

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ترجمه و تفسیر رهنما

نویسنده: رهنما زین العابدین

جلد (۴-۱)


بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر رهنما

نویسنده:

زین العابدین رهنما

ناشر چاپی:

کیهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
ترجمه و تفسیر رهنما ----- ۸۷
مشخصات کتاب ----- ۸۷
جلد اول ----- ۸۷
]مقدمه ... ص : ۱ ----- ۸۷
توضیحات در باره متن قرآن ... ص : ۱ ----- ۸۷
اشاره ----- ۸۷
گذاشتن صفر گرد بالای حرف علّه، ... ص : ۱ ----- ۸۷
گذاشتن صفر مستطیل قائم ... ص : ۱ ----- ۸۷
گذاشتن خ کوچک بدون نقطه ح: ... ص : ۱ ----- ۸۸
عاری نمودن حرف اول از علامت سکون، ... ص : ۱ ----- ۸۸
و عاری گذاشتن آن با عدم تشدید دوم ... ص : ۱ ----- ۸۸
و گذاشتن میم کوچکی بدل حرکت ... ص : ۱ ----- ۸۸
ترکیب دو حرکت (ضمه و فتحه و کسره). بصورت؟؟؟ ... ص : ۱ ----- ۸۸
و تتابع آندو بدون تشدید دلالت ... ص : ۱ ----- ۸۸
و حروف کوچک بوجود حروف بزرگ ... ص : ۱ ----- ۸۸
و گذاشتن علامت مد () ... ص : ۱ ----- ۸۹
و دایره مزینی که در توی آن رقمی است ... ص : ۲ ----- ۸۹
و گذاشتن خطی افقی ... ص : ۲ ----- ۸۹
و گذاشتن نقطه‌یی که با شکل معینی در زیر راء است ... ص : ۲ ----- ۸۹
و گذاشتن این نقطه در بالا و انتهای میم، ... ص : ۲ ----- ۸۹
و گذاشتن نقطه مدوری که وسط آن بر است، بالای همزه دوم، ... ص : ۲ ----- ۸۹
علامتهای وقف: ... ص : ۲ ----- ۹۰

مقدمه مولف ... ص : ۳ ---- ۹۰
اشاره ---- ۹۰
من چگونه ترجمه و تفسیری میخواستم؟ ... ص : ۴ ---- ۹۰
روش من در ترجمه قرآن ... ص : ۷ ---- ۹۲
ترجمه‌های قرآن بفارسی ... ص : ۸ ---- ۹۳
در اینجا من از چند ترجمه قابل ستایش نام میبرم. ... ص : ۸ ---- ۹۳
قرآن چیست؟ ... ص : ۹ ---- ۹۴
عناوین دیگر قرآن ... ص : ۱۰ ---- ۹۴
تقسیم بندی قرآن: ... ص : ۱۰ ---- ۹۵
قرآن به لغت قریش است ... ص : ۱۱ ---- ۹۵
تأثیر کتابها در لغتها و لغتها در کتابها ... ص : ۱۲ ---- ۹۵
فاصله قرآن و محیط آن ... ص : ۱۲ ---- ۹۶
اعجاز قرآن ... ص : ۱۲ ---- ۹۶
آداب قرآنی ... ص : ۱۴ ---- ۹۷
تکیه قرآن بر اخلاق ... ص : ۱۵ ---- ۹۷
قرآن و علوم ... ص : ۱۵ ---- ۹۸
نویسندگان وحی: ... ص : ۱۶ ---- ۹۸
قرآن را روی چه مینوشتند؟ ... ص : ۱۷ ---- ۹۹
قطعات وحی شده در مدت ۲۳ سال ... ص : ۱۷ ---- ۹۹
وحی در مکه و مدینه ... ص : ۱۸ ---- ۱۰۰
در مکه ... ص : ۱۸ ---- ۱۰۰
در مدینه ... ص : ۱۸ ---- ۱۰۰
ترتیب نزول سوره‌ها در هر سال پس از بعثت پیامبر ... ص : ۱۹ ---- ۱۰۰
سالهای مکی ... ص : ۱۹ ---- ۱۰۰

سالهای مدنی ... ص : ۲۰ ---- ۱۰۱
ضبط و حفظ سوره‌ها ... ص : ۲۱ ---- ۱۰۲
حافظه بجای بایگانی ... ص : ۲۱ ---- ۱۰۲
نظم آیه‌ها و سوره‌ها ... ص : ۲۲ ---- ۱۰۳
ترتیب مطالب در سوره‌ها ... ص : ۲۳ ---- ۱۰۳
موضوعات قرآن و مطالب آن ... ص : ۲۴ ---- ۱۰۴
سبک انشاء قرآن ... ص : ۲۴ ---- ۱۰۴
حروف مقطّعه یا اوائل السّور ... ص : ۲۶ ---- ۱۰۵
سجع و قافیه در قرآن ... ص : ۲۶ ---- ۱۰۵
پیوستگی نزول آیات: ... ص : ۲۶ ---- ۱۰۵
نمایندگان اعزامی نسخه‌ای از قرآن همراه داشتند. ... ص : ۲۷ ---- ۱۰۶
کشته شدن بهترین قراء قرآن ... ص : ۲۸ ---- ۱۰۷
پیشنهاد جمع‌آوری قرآن در زمان ابو بکر [۱] ... ص : ۲۹ ---- ۱۰۷
مأموریت زید در جمع‌آوری قرآن ... ص : ۳۰ ---- ۱۰۸
پیشنهاد حذیفه در جمع‌آوری قرآن در زمان عثمان ... ص : ۳۰ ---- ۱۰۸
آموزش خط در مکه ... ص : ۳۱ ---- ۱۰۹
خط فنیقی ... ص : ۳۲ ---- ۱۰۹
خط در مدینه ... ص : ۳۲ ---- ۱۰۹
نسخه‌های قرآن بقلم علی امیر المؤمنین (ع) و دیگران ... ص : ۳۳ ---- ۱۱۰
قرآن موجود و اعتبار کامل آن ... ص : ۳۴ ---- ۱۱۱
مصحفهای موجود ... ص : ۳۶ ---- ۱۱۲
ردّ نظر بعضی از خاورشناسان ... ص : ۳۶ ---- ۱۱۲
آئینه محمد ... ص : ۳۷ ---- ۱۱۳
تفسیر چیست؟ ... ص : ۳۸ ---- ۱۱۴

حدیث یا روایت چیست؟ ... ص : ۳۹ ---- ۱۱۴
خستگی عربها از افسانه‌های پیشین خود ... ص : ۴۰ ---- ۱۱۵
داستانهای آنها که محمد را دیده بودند: ... ص : ۴۱ ---- ۱۱۶
قرآن و کتابهای آسمانی دیگر ... ص : ۴۴ ---- ۱۱۸
نگاهبان کتابهای مقدس پیشینیان ... ص : ۴۴ ---- ۱۱۸
موضوعات مشترک و متمایز بین قرآن و سایر کتابهای آسمانی ... ص : ۴۴ ---- ۱۱۸
قرآن و آزادی در عقیده و عمل: ... ص : ۴۵ ---- ۱۱۹
دو گونه زندگی پس از مرگ ... ص : ۴۵ ---- ۱۱۹
موضوع رستاخیز و ساعت موعود ... ص : ۴۶ ---- ۱۱۹
مجازات و مکافات ... ص : ۴۶ ---- ۱۲۰
ترازوی عمل ... ص : ۴۶ ---- ۱۲۰
کتاب اعمال در قرآن ... ص : ۴۷ ---- ۱۲۰
مقصود از نگارش اعمال چیست ... ص : ۴۷ ---- ۱۲۰
هر کس کتاب خودش را تهیه میکند. ... ص : ۴۸ ---- ۱۲۱
زندگی پس از مرگ چگونه است؟ ... ص : ۴۸ ---- ۱۲۱
حقوق زن و مرد در قرآن ... ص : ۵۰ ---- ۱۲۲
شرط پیشنمازی در صدر اسلام ... ص : ۵۰ ---- ۱۲۳
پیامبر خودش قرآن را تلاوت میکرد ... ص : ۵۱ ---- ۱۲۳
اشخاصیکه تمام قرآن را از حفظ داشتند ... ص : ۵۲ ---- ۱۲۴
قرّاء هفتگانه ... ص : ۵۳ ---- ۱۲۴
ناسخ و منسوخ ... ص : ۵۳ ---- ۱۲۵
داستانهائی که در قرآن آمده: ... ص : ۵۵ ---- ۱۲۶
اشاره ---- ۱۲۶
داستان یحیی زکریا ... ص : ۵۶ ---- ۱۲۷

داستان عیسی و مریم ... ص : ۶۳ ---- ۱۳۲
ترجمه‌های قرآن بزبانهای مختلف [۱] ... ص : ۷۰ ---- ۱۳۷
نسخه‌های خطی و طرف اطمینان ... ص : ۷۱ ---- ۱۳۷
یاران نزدیک پیامبر ... ص : ۷۲ ---- ۱۳۸
فرق تفسیر و تأویل ... ص : ۷۳ ---- ۱۳۹
پیشروان نهضت استقلالی ... ص : ۷۳ ---- ۱۳۹
جنبش شعوبیه ... ص : ۷۳ ---- ۱۳۹
انقلاب جدید در قالب کیش و آیین جدید ... ص : ۷۵ ---- ۱۴۰
محمد در یک شهر کوچک ... ص : ۷۷ ---- ۱۴۲
محمد امّی بود یا نبود؟ ... ص : ۷۸ ---- ۱۴۳
سر چشمه موضوع‌یابی ... ص : ۷۹ ---- ۱۴۳
سپاسگزاری ... ص : ۸۰ ---- ۱۴۴
سوره نخست (۱) سورهٔ الفاتحهٔ ... ص : ۸۳ ---- ۱۴۵
اشاره ---- ۱۴۵
مقدمه سوره نخست- الفاتحه ... ص : ۸۵ ---- ۱۴۵
[سوره الفاتحهٔ (۱): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۸۶ ---- ۱۴۶
سوره دوم (۲) سورهٔ البقرهٔ ... ص : ۹۰ ---- ۱۴۸
اشاره ---- ۱۴۸
مقدمه سوره دوم- بقره ... ص : ۹۱ ---- ۱۴۸
اشاره ---- ۱۴۹
داستان بنی اسرائیل و موسی ... ص : ۹۲ ---- ۱۵۰
داستان آفرینش: ... ص : ۱۰۱ ---- ۱۵۶
بخش نخست- مبادی و اصول اسلام است ... ص : ۱۰۳ ---- ۱۵۷
[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۱۰۳ ---- ۱۵۷

بخش دوم- در باره آنها که می‌پندارند خدا را میتوانند بفریبند ... ص : ۱۰۵ ---- ۱۵۹
[سوره البقرة (۲): آیات ۸ تا ۲۰] ... ص : ۱۰۵ ---- ۱۵۹
بخش سوم- توصیه به پرستش خداوندی است که آفرینش را گسترانیده است ... ص : ۱۰۹ ---- ۱۶۱
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۱ تا ۲۹] ... ص : ۱۰۹ ---- ۱۶۱
بخش چهارم- سخن از جانشینی انسان برای خداوند در روی زمین است. ... ص : ۱۱۳ ---- ۱۶۴
[سوره البقرة (۲): آیات ۳۰ تا ۴۹] ... ص : ۱۱۳ ---- ۱۶۴
بخش پنجم- داستان موسی است. ... ص : ۱۲۱ ---- ۱۶۸
[سوره البقرة (۲): آیات ۵۰ تا ۵۹] ... ص : ۱۲۱ ---- ۱۶۸
بخش ششم- در باره دوازده چشمه آبی است که خداوند برای موسی پدید آورد. ... ص : ۱۲۵ ---- ۱۷۱
[سوره البقرة (۲): آیات ۶۰ تا ۶۶] ... ص : ۱۲۵ ---- ۱۷۱
بخش هفتم- موضوع کشتن گاو است بفرمان خدا. ... ص : ۱۲۹ ---- ۱۷۳
[سوره البقرة (۲): آیات ۶۷ تا ۷۱] ... ص : ۱۲۹ ---- ۱۷۳
بخش هشتم- خدا راز قاتل را فاش می‌کند. ... ص : ۱۳۱ ---- ۱۷۴
[سوره البقرة (۲): آیات ۷۲ تا ۸۲] ... ص : ۱۳۱ ---- ۱۷۴
بخش نهم- پیمانی است که خدا از اسرائیلیان گرفت. ... ص : ۱۳۵ ---- ۱۷۶
[سوره البقرة (۲): آیات ۸۳ تا ۸۶] ... ص : ۱۳۵ ---- ۱۷۶
بخش دهم- دلهای ما از شنیدن سخن حق در پرده است. ... ص : ۱۳۷ ---- ۱۷۷
[سوره البقرة (۲): آیات ۸۷ تا ۹۶] ... ص : ۱۳۷ ---- ۱۷۷
بخش یازدهم- اشاره‌یی است به سلیمان و شیاطین ... ص : ۱۴۲ ---- ۱۸۰
[سوره البقرة (۲): آیات ۹۷ تا ۱۰۳] ... ص : ۱۴۲ ---- ۱۸۰
بخش دوازدهم- این مبحث که قرآن نسخ کتب آسمانی است یا تکمیل آنها؟ ... ص : ۱۴۵ ---- ۱۸۱
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۰۴ تا ۱۱۲] ... ص : ۱۴۵ ---- ۱۸۱
بخش سیزدهم- سخن از گروهی است که خدا را دارای پسری می‌شمردند ... ص : ۱۴۸ ---- ۱۸۳
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۱۳ تا ۱۲۱] ... ص : ۱۴۸ ---- ۱۸۳

بخش چهاردهم- خدا ابراهیم را آزمود ... ص : ۱۵۲ ---- ۱۸۵
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۹] ... ص : ۱۵۲ ---- ۱۸۵
بخش پانزدهم- در باره کیش حنیف ابراهیم است. ... ص : ۱۵۶ ---- ۱۸۷
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۳۰ تا ۱۴۱] ... ص : ۱۵۶ ---- ۱۸۷
بخش شانزدهم- فرمان الهی است بر تغییر قبله. ... ص : ۱۶۰ ---- ۱۹۰
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۷] ... ص : ۱۶۰ ---- ۱۹۰
بخش هفدهم- ما پیامبری از خودتان فرستادیم. ... ص : ۱۶۲ ---- ۱۹۱
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۲] ... ص : ۱۶۲ ---- ۱۹۱
بخش هیجدهم- در تقویت نیروی بندگان است با یاد کسانی که کشتگان راه خدا و زندگانی ابدی هستند. ... ص : ۱۶۴ ---- ۱۹۲
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۶۳] ... ص : ۱۶۴ ---- ۱۹۲
بخش نوزدهم- گفتگو از دستگاه آفرینش و سر چشمه نیروهاست. ... ص : ۱۶۷ ---- ۱۹۴
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۷] ... ص : ۱۶۷ ---- ۱۹۴
بخش بیستم- در باره خوردنی‌های حلال و حرام است. ... ص : ۱۶۹ ---- ۱۹۵
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۷۶] ... ص : ۱۶۹ ---- ۱۹۵
بخش بیست و یکم- نیکی و نیکوکاری و احکام جنائی را بیان می‌کند. ... ص : ۱۷۲ ---- ۱۹۶
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۷۷ تا ۱۸۲] ... ص : ۱۷۲ ---- ۱۹۶
بخش بیست و دوم- سخن از روزه‌داری است و نهی از خوردن مال مردم. ... ص : ۱۷۶ ---- ۱۹۸
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۸] ... ص : ۱۷۶ ---- ۱۹۸
بخش بیست و سوم در دفاع از حق و دفع متجاوز است. ... ص : ۱۸۰ ---- ۲۰۱
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۶] ... ص : ۱۸۰ ---- ۲۰۱
بیست و چهارم- در باره مناسک حج است. ... ص : ۱۸۵ ---- ۲۰۴
[سوره البقرة (۲): آیات ۱۹۷ تا ۲۱۰] ... ص : ۱۸۵ ---- ۲۰۴
بخش بیست و پنجم: در باره انفاق است. ... ص : ۱۹۱ ---- ۲۰۷
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۱۱ تا ۲۱۶] ... ص : ۱۹۱ ---- ۲۰۷

بخش بیست و ششم: گفتگو از ماههای حرام و حرمت قمار و شراب است. ... ص : ۱۹۵ ---- ۲۰۹
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۱۷ تا ۲۲۱] ... ص : ۱۹۵ ---- ۲۰۹
بخش بیست و هفتم: وظایف مرد و زن را پیش از طلاق یاد می‌کند. ... ص : ۱۹۹ ---- ۲۱۱
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۲۲ تا ۲۲۸] ... ص : ۱۹۹ ---- ۲۱۱
بخش بیست و هشتم- توصیه می‌کند که از حقوق زن چیزی مکاهید. ... ص : ۲۰۲ ---- ۲۱۳
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۲۹ تا ۲۳۱] ... ص : ۲۰۲ ---- ۲۱۳
بخش سی‌ام- رفتار نیک با زن طلاق داده را بیان می‌دارد. ... ص : ۲۰۵ ---- ۲۱۴
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۳۲ تا ۲۳۵] ... ص : ۲۰۵ ---- ۲۱۵
بخش سی و یکم- باز توصیه می‌کند که مهریه زن را کاملا باو بدهید. ... ص : ۲۰۸ ---- ۲۱۶
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۳۶ تا ۲۴۲] ... ص : ۲۰۸ ---- ۲۱۶
بخش سی و دوم- در پیکار در راه حق و حقیقت است و وام بخدا. ... ص : ۲۱۱ ---- ۲۱۷
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۴۳ تا ۲۴۸] ... ص : ۲۱۱ ---- ۲۱۷
بخش سی و سوم- در انتقال حکومت بنی اسرائیل از شیوخ سبعین بحکومت سلطنتی ... ص : ۲۱۶ ---- ۲۲۰
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۴۹ تا ۲۵۳] ... ص : ۲۱۶ ---- ۲۲۰
بخش سی و چهارم- سخن در این است که در دین اجبار و اکراه نیست. ... ص : ۲۱۹ ---- ۲۲۲
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۵۴ تا ۲۵۷] ... ص : ۲۱۹ ---- ۲۲۲
بخش سی و پنجم- چگونه خداوند افراد و امم را زنده می‌کند و می‌میراند. ... ص : ۲۲۱ ---- ۲۲۳
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰] ... ص : ۲۲۱ ---- ۲۲۳
بخش سی و ششم- در باره کسانی است که مال خود را در راه خدا می‌دهند. ... ص : ۲۲۴ ---- ۲۲۵
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۶۱ تا ۲۶۶] ... ص : ۲۲۴ ---- ۲۲۵
بخش سی و هفتم- خدا بگونه‌یی و شیطان بطوری دیگر وعده میدهد. ... ص : ۲۲۶ ---- ۲۲۶
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۶۷ تا ۲۷۳] ... ص : ۲۲۶ ---- ۲۲۶
بخش سی و هشتم- در تحریم رباست. ... ص : ۲۳۰ ---- ۲۲۷
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۷۴ تا ۲۸۱] ... ص : ۲۳۰ ---- ۲۲۷

بخش سی و نهم- در بیان اهمیت سند و پیمان است. ... ص : ۲۳۳ ---- ۲۲۹
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۸۲ تا ۲۸۳] ... ص : ۲۳۳ ---- ۲۲۹
بخش چهلم- گفتگو از این است که خدا ظاهر و باطن شما را بحساب میگیرد. ... ص : ۲۳۴ ---- ۲۳۰
[سوره البقرة (۲): آیات ۲۸۴ تا ۲۸۶] ... ص : ۲۳۴ ---- ۲۳۰
(۳) سورهٔ آل عمران ... ص : ۲۳۹ ---- ۲۳۱
اشاره ---- ۲۳۱
مقدمه سوره سوم- آل عمران ... ص : ۲۴۱ ---- ۲۳۱
بخش نخست: تصویر آدمی در رحمها ... ص : ۲۵۰ ---- ۲۳۷
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۲۵۰ ---- ۲۳۷
بخش دوم- دارایی و فرزند، آدمی را بی‌نیاز نمی‌کند. ... ص : ۲۵۲ ---- ۲۳۸
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹ تا ۱۹] ... ص : ۲۵۲ ---- ۲۳۹
بخش سوم: آنچه در سینه‌های شماست خدا می‌داند. ... ص : ۲۵۶ ---- ۲۴۱
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۲۰ تا ۲۹] ... ص : ۲۵۶ ---- ۲۴۱
بخش چهارم- و من او را مریم نامیدم. ... ص : ۲۶۰ ---- ۲۴۳
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۳۰ تا ۴۰] ... ص : ۲۶۰ ---- ۲۴۳
بخش پنجم: او را به کلمه‌یی بشارت داد. ... ص : ۲۶۴ ---- ۲۴۵
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۴۱ تا ۵۳] ... ص : ۲۶۴ ---- ۲۴۵
بخش ششم- من بلند کننده توام بسوی خود ... ص : ۲۶۹ ---- ۲۴۸
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۵۴ تا ۶۲] ... ص : ۲۶۹ ---- ۲۴۸
بخش هفتم- مباحثه یهود با ترسایان ... ص : ۲۷۲ ---- ۲۵۰
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۶۳ تا ۷۰] ... ص : ۲۷۲ ---- ۲۵۰
بخش هشتم- آنان پیمان خدا را ببهای اندک می‌فروشند. ... ص : ۲۷۴ ---- ۲۵۱
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۷۱ تا ۷۹] ... ص : ۲۷۴ ---- ۲۵۱
بخش نهم- پیمان پیامبران ... ص : ۲۸۰ ---- ۲۵۴

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۸۰ تا ۹۰] ... ص : ۲۸۰ ---- ۲۵۴
بخش دهم- نخستین خانه‌یی که برای مردم ساخته شد ... ص : ۲۸۴ ---- ۲۵۶
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۰] ... ص : ۲۸۴ ---- ۲۵۶
بخش یازدهم- روزی که رویهایی سیاه و رویهایی سپید شود. ... ص : ۲۸۷ ---- ۲۵۸
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۸] ... ص : ۲۸۷ ---- ۲۵۸
بخش دوازدهم- مگر برشته خدا و مردم بسته شده باشند. ... ص : ۲۹۰ ---- ۲۶۰
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۹] ... ص : ۲۹۰ ---- ۲۶۰
بخش سیزدهم- جنگ احد ... ص : ۲۹۴ ---- ۲۶۲
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۸] ... ص : ۲۹۴ ---- ۲۶۲
بخش چهاردهم- بهشتی که پهنای آن آسمانها و زمین است ... ص : ۲۹۷ ---- ۲۶۴
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲۹ تا ۱۴۲] ... ص : ۲۹۷ ---- ۲۶۴
بخش پانزدهم- و خدا برای هر کس سرنوشتی معین کرده. ... ص : ۳۰۱ ---- ۲۶۶
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۷] ... ص : ۳۰۱ ---- ۲۶۶
بخش شانزدهم- روزی که دو گروه رو برو شدند ... ص : ۳۰۳ ---- ۲۶۷
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۴] ... ص : ۳۰۳ ---- ۲۶۷
بخش هفدهم- با آنان مشورت کن. ... ص : ۳۰۶ ---- ۲۶۹
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵۵ تا ۱۷۰] ... ص : ۳۰۶ ---- ۲۶۹
بخش هیجدهم- آنکسان که بخل میورزند. ... ص : ۳۱۱ ---- ۲۷۱
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۷۱ تا ۱۷۹] ... ص : ۳۱۱ ---- ۲۷۲
بخش نوزدهم- و زندگی دنیا چیزی جز متاع غرور نیست. ... ص : ۳۱۴ ---- ۲۷۳
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۸] ... ص : ۳۱۴ ---- ۲۷۳
بخش بیستم- پیروزی نهایی مؤمنان ... ص : ۳۱۸ ---- ۲۷۵
[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۹] ... ص : ۳۱۸ ---- ۲۷۵
(۴) سورة النّساء ... ص : ۳۲۴ ---- ۲۷۸

اشاره ----- ۲۷۸
مقدمه سوره چهارم- النساء ... ص : ۳۲۵ ----- ۲۷۸
اشاره ----- ۲۷۸
تا آنجا که تورات از آفرینش حوا چنین میگوید: ... ص : ۳۲۷ ----- ۲۸۰
سوم موضوع ارث: ... ص : ۳۳۱ ----- ۲۸۳
آیه ۱ ... ص : ۳۳۳ ----- ۲۸۴
آیه ۲ ... ص : ۳۳۴ ----- ۲۸۵
آیه ۳ ... ص : ۳۳۴ ----- ۲۸۵
آیه ۴ ... ص : ۳۳۴ ----- ۲۸۵
آیه ۱۵ ... ص : ۳۳۵ ----- ۲۸۶
آیه ۱۹ ... ص : ۳۳۵ ----- ۲۸۶
آیه ۲۰ ... ص : ۳۳۶ ----- ۲۸۶
آیه ۲۴ ... ص : ۳۳۶ ----- ۲۸۷
آیه ۴۰ ... ص : ۳۳۶ ----- ۲۸۷
آیه ۳۴ ... ص : ۳۳۶ ----- ۲۸۷
آیه ۳۶ ... ص : ۳۳۷ ----- ۲۸۷
آیه ۴۸ ... ص : ۳۳۷ ----- ۲۸۸
آیه ۴۹ ... ص : ۳۳۸ ----- ۲۸۸
آیه ۵۱ ... ص : ۳۳۹ ----- ۲۸۹
آیه ۵۷ ... ص : ۳۳۹ ----- ۲۸۹
آیه ۵۸ ... ص : ۳۳۹ ----- ۲۸۹
آیه ۵۹ ... ص : ۳۴۰ ----- ۲۹۰
آیه ۶۹ ... ص : ۳۴۰ ----- ۲۹۰
آیه ۷۲ ... ص : ۳۴۰ ----- ۲۹۰

آیه ۷۳ ... ص : ۳۴۱ ---- ۲۹۰
آیه ۷۷ ... ص : ۳۴۱ ---- ۲۹۱
آیه ۷۷ ... ص : ۳۴۱ ---- ۲۹۱
آیه ۷۸ ... ص : ۳۴۱ ---- ۲۹۱
بخش نخست- اگر عدالت میان زنان نتوانید فقط یک زن بگیرید. ... ص : ۳۴۳ ---- ۲۹۲
[سوره النساء (۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۳۴۳ ---- ۲۹۲
بخش دوم- ترتیب ارث چگونه است؟ ... ص : ۳۵۰ ---- ۲۹۶
[سوره النساء (۴): آیات ۱۱ تا ۱۴] ... ص : ۳۵۰ ---- ۲۹۶
بخش سوم- اگر زن و مرد بفحشاء گرایند چه کنید؟ ... ص : ۳۵۳ ---- ۲۹۸
[سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۲۲] ... ص : ۳۵۳ ---- ۲۹۸
بخش چهارم- ازدواج با چه کسان حرام شده است؟ ... ص : ۳۵۸ ---- ۳۰۰
[سوره النساء (۴): آیات ۲۳ تا ۲۵] ... ص : ۳۵۸ ---- ۳۰۰
بخش پنجم- خدا چه میخواهد و پیروان شهوت چه میخواهند؟ ... ص : ۳۶۱ ---- ۳۰۲
[سوره النساء (۴): آیات ۲۶ تا ۳۳] ... ص : ۳۶۱ ---- ۳۰۲
بخش ششم- مردان نگاهبان زنانند ... ص : ۳۶۴ ---- ۳۰۴
[سوره النساء (۴): آیات ۳۴ تا ۴۲] ... ص : ۳۶۴ ---- ۳۰۴
بخش هفتم- در حال مستی بنماز نزدیک مشوید ... ص : ۳۷۰ ---- ۳۰۷
[سوره النساء (۴): آیات ۴۳ تا ۵۰] ... ص : ۳۷۰ ---- ۳۰۷
بخش هشتم- اگر میان مردم داوری کنید بعدل بکنید. ... ص : ۳۷۴ ---- ۳۱۰
[سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۸] ... ص : ۳۷۴ ---- ۳۱۰
بخش نهم- هر کس که از خدا و رسولش پیروی کند؟ ... ص : ۳۷۷ ---- ۳۱۱
[سوره النساء (۴): آیات ۵۹ تا ۷۰] ... ص : ۳۷۷ ---- ۳۱۱
بخش دهم- کسانیکه در راه خدا پیکار می‌کند. ... ص : ۳۸۱ ---- ۳۱۳
[سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۶] ... ص : ۳۸۱ ---- ۳۱۳

بخش یازدهم- آنکسان که از مردم می‌ترسند بمانند آنکه از خدا می‌ترسند. ... ص : ۳۸۳ ---- ۳۱۵
[سوره النساء (۴): آیات ۷۷ تا ۸۷] ... ص : ۳۸۳ ---- ۳۱۵
بخش دوازدهم- منافقان را یار مگیرید. ... ص : ۳۸۸ ---- ۳۱۷
[سوره النساء (۴): آیات ۸۸ تا ۹۱] ... ص : ۳۸۸ ---- ۳۱۷
بخش سیزدهم- در مقابل قتل خطا، بنده‌یی را آزاد کنید. ... ص : ۳۹۱ ---- ۳۱۸
[سوره النساء (۴): آیات ۹۲ تا ۹۶] ... ص : ۳۹۱ ---- ۳۱۸
بخش چهاردهم- زمین خدا فراخ است سفر کنید. ... ص : ۳۹۵ ---- ۳۲۱
[سوره النساء (۴): آیات ۹۷ تا ۱۰۰] ... ص : ۳۹۵ ---- ۳۲۱
بخش پانزدهم- چه وقت نماز را قصر کنید ... ص : ۳۹۶ ---- ۳۲۱
[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴] ... ص : ۳۹۶ ---- ۳۲۱
بخش شانزدهم- عدالت را اگر بنفع خائنی هم باشد از نظر دور مدار. ... ص : ۳۹۹ ---- ۳۲۳
[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۲] ... ص : ۳۹۹ ---- ۳۲۳
بخش هفدهم- خدا بر تو کتاب و حکمت فرود آورد. ... ص : ۴۰۱ ---- ۳۲۴
[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۶] ... ص : ۴۰۱ ---- ۳۲۴
بخش هیجدهم- بت‌پرستی محکوم است. ... ص : ۴۰۳ ---- ۳۲۵
[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۷ تا ۱۷۶] ... ص : ۴۰۳ ---- ۳۲۵
سوره المائدة ... ص : ۴۲۸ ---- ۳۳۷
اشاره ---- ۳۳۸
مقدمه سوره پنجم- المائده ... ص : ۴۲۹ ---- ۳۳۸
بخش اول- امروز دین‌تان را بر شما کامل کردم. ... ص : ۴۴۲ ---- ۳۴۷
[سوره المائدة (۵): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۴۴۲ ---- ۳۴۷
بخش دوم- آداب وضوء و تیمم است. ... ص : ۴۴۶ ---- ۳۴۹
[سوره المائدة (۵): آیات ۶ تا ۱۱] ... ص : ۴۴۶ ---- ۳۴۹
بخش سوم- خداوند دوازده نقیب برگزید. ... ص : ۴۴۹ ---- ۳۵۱

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۲ تا ۱۹] ... ص : ۴۴۹ ---- ۳۵۱
بخش چهارم- گفتگوی موسی با خدا و با قوم خویش. ... ص : ۴۵۴ ---- ۳۵۴
[سوره المائدة (۵): آیات ۲۰ تا ۲۶] ... ص : ۴۵۴ ---- ۳۵۴
بخش پنجم- کشمکش هابیل و قابیل آنگاه که قربانی آوردند. ... ص : ۴۵۷ ---- ۳۵۶
[سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۷] ... ص : ۴۵۷ ---- ۳۵۶
بخش ششم- دست مرد دزد و زن دزد را ببرید. ... ص : ۴۶۲ ---- ۳۵۹
[سوره المائدة (۵): آیات ۳۸ تا ۴۳] ... ص : ۴۶۲ ---- ۳۵۹
بخش هفتم- در تورات هدایت و روشنایی دلهاست. ... ص : ۴۶۵ ---- ۳۶۱
[سوره المائدة (۵): آیات ۴۴ تا ۵۰] ... ص : ۴۶۵ ---- ۳۶۱
بخش هشتم- کسانی که در دلهایشان بیماری است. ... ص : ۴۶۹ ---- ۳۶۳
[سوره المائدة (۵): آیات ۵۱ تا ۵۶] ... ص : ۴۶۹ ---- ۳۶۳
بخش نهم- یهود گفتند: دست خدا بسته است. ... ص : ۴۷۲ ---- ۳۶۵
[سوره المائدة (۵): آیات ۵۷ تا ۶۶] ... ص : ۴۷۲ ---- ۳۶۵
بخش دهم- آنچه بر تو نازل شد ابلاغ کن. ... ص : ۴۷۷ ---- ۳۶۸
[سوره المائدة (۵): آیات ۶۷ تا ۷۷] ... ص : ۴۷۷ ---- ۳۶۸
بخش یازدهم- سخت‌ترین دشمنان و نزدیکترین دوستان. ... ص : ۴۸۱ ---- ۳۷۰
[سوره المائدة (۵): آیات ۷۸ تا ۸۶] ... ص : ۴۸۱ ---- ۳۷۰
بخش دوازدهم- شیطان میخواهد که با شراب و قمار میانتان دشمنی افکند. ... ص : ۴۸۵ ---- ۳۷۲
[سوره المائدة (۵): آیات ۸۷ تا ۹۳] ... ص : ۴۸۵ ---- ۳۷۲
بخش سیزدهم- خدا کعبه را بیت الحرام قرار داد. ... ص : ۴۸۹ ---- ۳۷۵
[سوره المائدة (۵): آیات ۹۴ تا ۱۰۰] ... ص : ۴۸۹ ---- ۳۷۵
بخش چهاردهم- هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد. ... ص : ۴۹۲ ---- ۳۷۷
[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۸] ... ص : ۴۹۲ ---- ۳۷۷
بخش پانزدهم- هنگامی که کور را و پیس را شفا دادی و مرده را زنده کردی. ... ص : ۴۹۶ ---- ۳۷۹

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۵] ... ص : ۴۹۶ ---- ۳۷۹
بخش شانزدهم- عیسی گفت: خدایا تو آنچه در روح من است می‌دانی. ... ص : ۴۹۹ ---- ۳۸۱
[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰] ... ص : ۴۹۹ ---- ۳۸۱
۶) سورة الانعام ... ص : ۵۰۴ ---- ۳۸۲
اشاره ---- ۳۸۲
مقدمه سوره ششم- (الانعام) ... ص : ۵۰۵ ---- ۳۸۳
اشاره ---- ۳۸۳
قصه ابراهیم علیه السّلام با پدرش آزر و نمرود ... ص : ۵۰۷ ---- ۳۸۵
افکندن ابراهیم بآتش ... ص : ۵۱۲ ---- ۳۸۹
قصد رفتن نمرود بآسمان.- ... ص : ۵۱۴ ---- ۳۹۱
بخش نخست: او شما را از گل آفرید ... ص : ۵۱۷ ---- ۳۹۲
[سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۵۱۷ ---- ۳۹۲
بخش دوم- عذاب روز بزرگ ... ص : ۵۲۰ ---- ۳۹۴
[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱ تا ۲۰] ... ص : ۵۲۰ ---- ۳۹۴
بخش سوم- کجایند شرکای شما؟ ... ... ص : ۵۲۳ ---- ۳۹۵
[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۱ تا ۳۰] ... ص : ۵۲۳ ---- ۳۹۵
بخش چهارم- و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست. ... ص : ۵۲۶ ---- ۳۹۷
[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۱ تا ۴۱] ... ص : ۵۲۶ ---- ۳۹۷
بخش پنجم- من به شما نمیگویم که خزانه‌های خدا نزد من است ... ص : ۵۳۰ ---- ۳۹۹
[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۲ تا ۵۰] ... ص : ۵۳۰ ---- ۳۹۹
بخش ششم- کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند ... ص : ۵۳۳ ---- ۴۰۱
[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۱ تا ۵۵] ... ص : ۵۳۳ ---- ۴۰۱
بخش هفتم- و کلیدهای غیب نزد اوست ... ص : ۵۳۵ ---- ۴۰۲
[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۶۰] ... ص : ۵۳۵ ---- ۴۰۲

بخش هشتم- و او کسی است که آسمانها و زمین را آفرید ... ص : ۵۳۷ ---- ۴۰۳
[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۱ تا ۷۳] ... ص : ۵۳۷ ---- ۴۰۳
بخش نهم- ابراهیم به پدرش گفت ... ... ص : ۵۴۲ ---- ۴۰۶
[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۹۱] ... ص : ۵۴۲ ---- ۴۰۶
بخش دهم- و این کتابی است که مبارکش فرود آوردیم. ... ص : ۵۴۷ ---- ۴۰۹
[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۲ تا ۹۴] ... ص : ۵۴۷ ---- ۴۰۹
بخش یازدهم- از مرده زنده برمی‌آورد ... ص : ۵۴۹ ---- ۴۱۰
[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۵ تا ۱۰۵] ... ص : ۵۴۹ ---- ۴۱۰
بخش دوازدهم- و دشنام مدهید آنان را که جز خدا می‌خوانند ... ص : ۵۵۳ ---- ۴۱۲
[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۳] ... ص : ۵۵۳ ---- ۴۱۲
بخش سیزدهم- آیا جز خدا داوری بجوییم ... ص : ۵۵۶ ---- ۴۱۴
[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۹] ... ص : ۵۵۶ ---- ۴۱۴
بخش چهاردهم- فرستادن پیامبران برای حقیقت؟ ... ص : ۵۶۳ ---- ۴۱۷
[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۶] ... ص : ۵۶۳ ---- ۴۱۷
بخش پانزدهم- چگونه کشتن فرزندانشان را برایشان بیاراستند ... ص : ۵۶۵ ---- ۴۱۹
[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۴] ... ص : ۵۶۵ ---- ۴۱۹
بخش شانزدهم- بگو: عبادت من و زندگی من و مرگ من برای خداست ... ص : ۵۶۹ ---- ۴۲۱
[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۹] ... ص : ۵۶۹ ---- ۴۲۱
بخش هفدهم- از تنگدستی فرزندانتان را مکشید! ... ص : ۵۷۱ ---- ۴۲۲
[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۰ تا ۱۶۵] ... ص : ۵۷۱ ---- ۴۲۲
(۷) سورهٔ الاعراف ... ص : ۵۸۰ ---- ۴۲۵
اشاره ---- ۴۲۵
مقدمه سوره اعراف (۷) ... ص : ۵۸۱ ---- ۴۲۵
اشاره ---- ۴۲۵

اینک داستان صالح و قوم ثمود: ... ص : ۵۸۶ ---- ۴۲۹
بخش نخست: از پیامبران و از امت‌ها پرسش خواهیم کرد. ... ص : ۵۹۱ ---- ۴۳۳
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۵۹۱ ---- ۴۳۳
بخش دوم: داستان آفرینش آدم و فرمان به فرشتگان که او را سجده برید. ... ص : ۵۹۳ ---- ۴۳۴
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۲۵] ... ص : ۵۹۳ ---- ۴۳۴
بخش سوم: شیطان فریبتان ندهد. ... ص : ۵۹۷ ---- ۴۳۶
[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۳۱] ... ص : ۵۹۷ ---- ۴۳۷
بخش چهارم- و هر امتی را اجلی است. ... ص : ۶۰۰ ---- ۴۳۸
[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۲ تا ۳۹] ... ص : ۶۰۰ ---- ۴۳۸
بخش پنجم: کسانی که درهای آسمان برایشان گشوده نشود. ... ص : ۶۰۲ ---- ۴۴۰
[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۰ تا ۴۳] ... ص : ۶۰۲ ---- ۴۴۰
بخش ششم- بهشتیان دوزخیان را آواز دهند. ... ص : ۶۰۴ ---- ۴۴۱
[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۴ تا ۵۳] ... ص : ۶۰۴ ---- ۴۴۱
بخش هفتم- آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. ... ص : ۶۰۷ ---- ۴۴۲
[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۸] ... ص : ۶۰۷ ---- ۴۴۲
بخش هشتم- نوح به قوم خود چه گفت؟ ... ص : ۶۰۹ ---- ۴۴۳
[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴] ... ص : ۶۰۹ ---- ۴۴۴
بخش نهم- هود بقوم خود چه گفت؟ ... ص : ۶۱۱ ---- ۴۴۵
[سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۲] ... ص : ۶۱۱ ---- ۴۴۵
بخش دهم- صالح به ثمودیان چه گفت؟ ... ص : ۶۱۴ ---- ۴۴۶
[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۸۴] ... ص : ۶۱۴ ---- ۴۴۶
بخش یازدهم- و شعیب بقوم خود چه گفت؟ ... ص : ۶۱۷ ---- ۴۴۸
[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۹۵] ... ص : ۶۱۷ ---- ۴۴۸
بخش دوازدهم- این شهرهاست که اخبار آنها را باز می‌گوییم. ... ص : ۶۲۱ ---- ۴۵۰

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۶ تا ۱۰۰] ... ص : ۶۲۱ ---- ۴۵۰
بخش سیزدهم- موسی را با معجزاتی بسوی فرعون فرستادیم. ... ص : ۶۲۲ ---- ۴۵۱
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۶] ... ص : ۶۲۲ ---- ۴۵۱
بخش چهاردهم- حق آشکار شد و ساحران بسجده افتادند. ... ص : ۶۲۵ ---- ۴۵۳
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۹] ... ص : ۶۲۵ ---- ۴۵۳
بخش پانزدهم- پیروان فرعون را به قحط و بلاها مبتلا کردیم. ... ص : ۶۲۸ ---- ۴۵۴
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۴۲] ... ص : ۶۲۸ ---- ۴۵۴
بخش شانزدهم- و چون موسی بوعده‌گاه ما آمد ... ص : ۶۳۲ ---- ۴۵۶
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۷] ... ص : ۶۳۲ ---- ۴۵۶
بخش هفدهم- پیکره گوساله‌یی را برای پرستش ساختند. ... ص : ۶۳۴ ---- ۴۵۷
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۳] ... ص : ۶۳۴ ---- ۴۵۸
بخش هیجدهم- و چه وقت موسی الواح را برگرفت. ... ص : ۶۳۷ ---- ۴۵۹
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۶] ... ص : ۶۳۷ ---- ۴۵۹
بخش نوزدهم- آنکسان که نبیّ امی را پیروی می‌کنند ... ص : ۶۳۸ ---- ۴۶۰
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۷ تا ۱۵۹] ... ص : ۶۳۸ ---- ۴۶۰
بخش بیستم- و آنها را به دوازده گروه قبیله‌یی تقسیم کردیم. ... ص : ۶۴۰ ---- ۴۶۰
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۰ تا ۱۶۷] ... ص : ۶۴۰ ---- ۴۶۱
بخش بیست و یکم- و آنها را در زمین گروه گروه پراگندیم. ... ص : ۶۴۳ ---- ۴۶۲
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۸ تا ۱۷۱] ... ص : ۶۴۳ ---- ۴۶۲
بخش بیست و دوم- و آنها را دلهایی است که با آن در نمی‌یابند. ... ص : ۶۴۵ ---- ۴۶۳
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۸] ... ص : ۶۴۵ ---- ۴۶۳
بخش بیست و سوم- از تو در باره «قیامت» پرسند؟ ... ص : ۶۴۷ ---- ۴۶۴
[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۹ تا ۲۰۶] ... ص : ۶۴۷ ---- ۴۶۴
ذیل اول از جلد اول ---- ۴۶۸

قرآن در ادب فارسی ... ص : ۱ ---- ۴۶۸
اشاره ---- ۴۶۸
آفرینش انسان [۱] ... ص : ۳ ---- ۴۶۸
اشاره ---- ۴۶۸
چونکه ایزد خواست ایجاد بشر ... ص ک ۳ ---- ۴۶۹
گفت میکائیل را، رو تو بزیر ... ص : ۴ ---- ۴۶۹
گفت اسرافیل را، یزدان ما ... ص : ۵ ---- ۴۷۰
گفت یزدان زود، عزرائیل را ... ص : ۶ ---- ۴۷۱
داستان دو فرشته (هاروت و ماروت) [۹] ... ص : ۸ ---- ۴۷۱
اشاره ---- ۴۷۲
گوش کن هاروت را ماروت را ... ... ص : ۹ ---- ۴۷۲
همه در علم، سامری وارند [۱۹] ... ص : ۱۱ ---- ۴۷۳
اشاره ---- ۴۷۳
گشت عقلت صید سحر سامری ... ص : ۱۱ ---- ۴۷۴
داستان موسی ... ص : ۱۳ ---- ۴۷۵
مقدم موسی نمودندش بخواب [۲۱] ... ص : ۱۳ ---- ۴۷۵
تا که شد استاره موسی پدید ... ص : ۱۴ ---- ۴۷۶
باز وحی آمد که در آبش فکن! ... ص : ۱۶ ---- ۴۷۸
آنچه در فرعون بود اندر تو هست ... ص : ۱۷ ---- ۴۷۸
گفت فرعونش چرا تو ای کلیم ... ص : ۱۸ ---- ۴۷۹
شرح حق پایان ندارد همچو حق ... ص : ۱۸ ---- ۴۷۹
خفته‌یی بیدار باید پیش ما ... ص : ۱۹ ---- ۴۸۰
چون دبیرستان صوفی زانو است! ... ص : ۲۰ ---- ۴۸۱
گرچه در صورت بخاکی خفته‌ای ... ص : ۲۱ ---- ۴۸۱

لیک حیوانی که چوپانش خداست ... ص : ۲۱ ---- ۴۸۱
ای بسا بیدار چشم و خفته دل ... ص : ۲۲ ---- ۴۸۲
گفتگوی موسی با فرعون ... ص : ۲۴ ---- ۴۸۳
شوره‌ام را سبزه‌یی پیدا شود ... ص : ۲۶ ---- ۴۸۵
ای بیک برگی ز باغی مانده‌ای ... ص : ۲۶ ---- ۴۸۵
افتخار از رنگ و بو و از مکان ... ص : ۲۷ ---- ۴۸۶
عیب کل را خود بپوشاند کلاه ... ص : ۲۷ ---- ۴۸۶
گفت با هامان برای مشورت ... ص : ۲۸ ---- ۴۸۶
اشاراتی از حدیقه سنایی راجع به موسی: ... ص : ۲۹ ---- ۴۸۷
نیست بهتر بعالم از تقوی ... ص : ۲۹ ---- ۴۸۷
او چو موسی، علی ورا هارون ... ص : ۳۰ ---- ۴۸۸
دو رونده چو اختر و گردون ... ص : ۳۰ ---- ۴۸۹
اندیشه‌هایی از عطار در باره موسی ... ص : ۳۲ ---- ۴۹۱
اشارات و داستانهای پراگنده مثنوی راجع بموسی ... ص : ۳۵ ---- ۴۹۴
کفر و ایمان عاشق آن کبریا ... ص : ۳۵ ---- ۴۹۴
گرچه مقصود است نقش ساختن ... ص : ۳۷ ---- ۴۹۵
من حقم رنجور گشتم نامدی ... ص : ۳۸ ---- ۴۹۶
(۵)- قوم موسی و پشیمانی آنان ... ص : ۳۹ ---- ۴۹۶
(۶)- در بیان اعتدال ... ص : ۳۹ ---- ۴۹۷
بلال صدق در نماز «حی» را «هی» می‌خواند ... ص : ۴۰ ---- ۴۹۷
تعلیم خواستن مرد جوان از موسی (ع) زبان جانوران را ... ص : ۴۰ ---- ۴۹۷
خواستن زبان سگ و مرغ خانگی ... ص : ۴۱ ---- ۴۹۸
خروس خبر می‌دهد که فردا خود خواجه خواهد مرد! ... ص : ۴۲ ---- ۴۹۹
زینهار خواستن مرد از موسی: ... ص : ۴۲ ---- ۴۹۹

مرگ خواجه ... ص : ۴۳ ---- ۴۹۹
اجابت خدا دعای موسی را: ... ص : ۴۳ ---- ۵۰۰
(۹)- وحی خدا بموسی که ترا دوست دارم ... ص : ۴۳ ---- ۵۰۰
(۱۰)- سؤال موسی از خدا ... ص : ۴۴ ---- ۵۰۰
نرم گو، لیکن مگو غیر صواب ... ص : ۴۵ ---- ۵۰۱
موسی (ع) در غزلیات سعدی ... ص : ۴۵ ---- ۵۰۱
موسی (ع) در دیوان خواجه شیراز ... ص : ۴۶ ---- ۵۰۲
مائده از آسمان در می‌رسید ... ص : ۴۶ ---- ۵۰۲
داستان ابراهیم ... ص : ۴۸ ---- ۵۰۳
(۱۲) گفتگوی جبرئیل با ابراهیم خلیل ... ص : ۴۸ ---- ۵۰۳
داستان داود و شعیب ... ص : ۵۱ ---- ۵۰۴
داود [۱۱۱] ... ص : ۵۱ ---- ۵۰۴
اشاره ---- ۵۰۵
برخوان زبور عشق ز نور دلت از آنک ... ص : ۵۱ ---- ۵۰۵
همه دانند مزامیر نه همچون داود ... ص : ۵۲ ---- ۵۰۵
سحر که مرغ درآید بنغمه داود ... ص : ۵۲ ---- ۵۰۶
شعیب ... ص : ۵۲ ---- ۵۰۶
شعیب در حدیقه سنائی ... ص : ۵۲ ---- ۵۰۶
شعیب در دیوان عطار ... ص : ۵۳ ---- ۵۰۷
شعیب در مثنوی ... ص : ۵۳ ---- ۵۰۷
شعیب در کلیات سعدی ... ص : ۵۵ ---- ۵۰۸
شعیب در دیوان خواجه ... ص : ۵۵ ---- ۵۰۸
داستان صالح و عاد و ثمود ... ص : ۵۶ ---- ۵۰۹
صالح و ناقه [۱۲۲] ... ص : ۵۶ ---- ۵۰۹

عاد و ثمود ... ص : ۵۷ ----- ۵۰۹
عاد در دیوان انوری ... ص : ۵۸ ----- ۵۱۱
عرش [۱۳۲] ... ص : ۵۸ ----- ۵۱۱
قابل تعلیم و فهم است این خرد ... ص : ۵۹ ----- ۵۱۱
ذیل دوم از جلد اول ----- ۵۱۲
پس از چاپ ... ص : ۱ ----- ۵۱۲
۳- نظرات ... ص : ۸ ----- ۵۱۳
جلد دوم ----- ۵۲۰
مقدمه جلد دوم ... ص : ۱ ----- ۵۲۰
اشاره ----- ۵۲۰
باز هم انتقاد ... ص : ۱ ----- ۵۲۰
قرآن در ادبیات فارسی ... ص : ۲ ----- ۵۲۲
از یکصد هزار نفر فقط ده نفر ... ص : ۲ ----- ۵۲۲
چاپ آزمایشی ... ص : ۳ ----- ۵۲۳
چه چیزهایی باید نوشت و چه چیزهائی نباید نوشت؟ ... ص : ۵ ----- ۵۲۴
تفصیل داستانها ... ص : ۵ ----- ۵۲۴
کلید کلمات ... ص : ۶ ----- ۵۲۵
قسمت‌های سه‌گانه محتویات قرآن شریف: ... ص : ۷ ----- ۵۲۵
کلمه «قرآن» در قرآن حکیم ... ص : ۱۰ ----- ۵۲۸
(۸) سوره الانفال ... ص : ۱۵ ----- ۵۲۸
مقدمه سوره هشتم الانفال ... ص : ۱۵ ----- ۵۲۸
اشاره ----- ۵۲۸
قصه دار ندوه. ... ص : ۲۷ ----- ۵۳۷
شرح آیه ۲۷ همین سوره: ... ص : ۲۹ ----- ۵۳۸

بخش نخست- مؤمنان چه کسانند؟ ... ص : ۳۱ ---- ۵۳۹
[سوره الأنفال (۸): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۳۱ ---- ۵۳۹
[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۱ تا ۱۹] ... ص : ۳۴ ---- ۵۴۰
بخش سوم- و نماز ایشان جز بانگی نباشد. ... ص : ۳۸ ---- ۵۴۲
[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۰ تا ۳۷] ... ص : ۳۸ ---- ۵۴۳
بخش چهارم- و آنچه به غنیمت گرفتید. ... ص : ۴۴ ---- ۵۴۶
[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۸ تا ۴۲] ... ص : ۴۴ ---- ۵۴۶
بخش پنجم خدا آنها را بتو اندک نمود ... ص : ۴۶ ---- ۵۴۷
[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۳ تا ۴۸] ... ص : ۴۶ ---- ۵۴۷
بخش ششم- آنکسان که در دلهایشان بیماری بود. ... ص : ۴۸ ---- ۵۴۸
[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۹ تا ۶۴] ... ص : ۴۸ ---- ۵۴۸
بخش هفتم- و اگر از شما صد تن شکیبا باشند. ... ص : ۵۳ ---- ۵۵۱
[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۵ تا ۶۹] ... ص : ۵۳ ---- ۵۵۱
بخش هشتم- به آنان که در دست شما اسیرند بگو ... ... ص : ۵۵ ---- ۵۵۲
[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۰ تا ۷۵] ... ص : ۵۵ ---- ۵۵۲
(۹) سورة التوبة مدنیّة و آیاتها تسع و عشرون و مائة ... ص : ۵۹ ---- ۵۵۳
اشاره ---- ۵۵۳
مقدمه سوره نهم: ... ص : ۶۱ ---- ۵۵۴
اشاره ---- ۵۵۴
اول- جنگ حنین ... ص : ۶۳ ---- ۵۵۵
دوم حرب تبوک [۹] ... ص : ۶۷ ---- ۵۵۹
۳- قصّه غار و هجرت رسول «۱» ... ص : ۷۰ ---- ۵۶۱
بخش نخست- بیزاری خدا و رسولش از پیمان شکنی مشرکان. ... ص : ۷۵ ---- ۵۶۴
[سوره التوبة (۹): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۷۵ ---- ۵۶۵

بخش دوم- با آنکسان که پیمان بستید وفا کنید. ... ص : ۷۷ ---- ۵۶۶
[سوره النحل (۱۶): آیه ۷] ... ص : ۷۷ ---- ۵۶۶
بخش سوم- چه کسانی مسجدهای خدا را آباد می‌کنند. ... ص : ۸۰ ---- ۵۶۷
[سوره التوبة (۹): آیات ۱۷ تا ۲۴] ... ص : ۸۰ ---- ۵۶۷
بخش چهارم- خدا به مؤمنان آرامش و اطمینان می‌دهد. ... ص : ۸۳ ---- ۵۶۹
[سوره التوبة (۹): آیات ۲۵ تا ۲۹] ... ص : ۸۳ ---- ۵۶۹
بخش پنجم- آنکسانی که پیامبر خود را پسر خدا می‌خواندند. ... ص : ۸۵ ---- ۵۷۰
[سوره التوبة (۹): آیه ۳۰] ... ص : ۸۵ ---- ۵۷۰
بخش ششم- جنگ تبوک. ... ص : ۹۰ ---- ۵۷۳
[سوره التوبة (۹): آیات ۳۸ تا ۴۲] ... ص : ۹۰ ---- ۵۷۳
بخش هفتم- آنکسان که ایمان ندارند. ... ص : ۹۲ ---- ۵۷۴
[سوره التوبة (۹): آیات ۴۳ تا ۵۹] ... ص : ۹۲ ---- ۵۷۴
بخش هشتم- صدقات را باید در چه راهی صرف کنید ... ص : ۹۸ ---- ۵۷۷
[سوره التوبة (۹): آیه ۶۰] ... ص : ۹۸ ---- ۵۷۷
بخش نهم- مردان منافق و زنان منافق ... ص : ۱۰۲ ---- ۵۷۹
[سوره التوبة (۹): آیات ۶۷ تا ۷۲] ... ص : ۱۰۲ ---- ۵۸۰
بخش دهم- آنان که نفاق در دل دارند. ... ص : ۱۰۴ ---- ۵۸۱
[سوره التوبة (۹): آیات ۷۳ تا ۸۰] ... ص : ۱۰۴ ---- ۵۸۱
بخش یازدهم- آنکسانکه در جهاد شرکت نکردند. ... ص : ۱۰۸ ---- ۵۸۳
[سوره التوبة (۹): آیات ۸۱ تا ۸۹] ... ص : ۱۰۸ ---- ۵۸۳
بخش دوازدهم- خدا بر دلهایشان مهر نهاد. ... ص : ۱۱۱ ---- ۵۸۴
[سوره التوبة (۹): آیات ۹۰ تا ۹۹] ... ص : ۱۱۱ ---- ۵۸۵
بخش سیزدهم- خدا از آنها خشنود است و آنان از خدا. ... ص : ۱۱۵ ---- ۵۸۷
[سوره التوبة (۹): آیات ۱۰۰ تا ۱۱۰] ... ص : ۱۱۵ ---- ۵۸۷

بخش چهاردهم- خدا از مؤمنان چه گرفت و به آنان چه داد؟ ... ص : ۱۱۹ ---- ۵۸۹
[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۶] ... ص : ۱۱۹ ---- ۵۸۹
بخش پانزدهم- خدا توبه خلاف کاران را می‌پذیرد. ... ص : ۱۲۲ ---- ۵۹۰
[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۹] ... ص : ۱۲۲ ---- ۵۹۰
(۱۰) سورهٔ یونس مکیّهٔ ... ص : ۱۲۷ ---- ۵۹۳
اشاره ---- ۵۹۳
مقدمه سوره دهم ... ص : ۱۲۹ ---- ۵۹۳
اشاره ---- ۵۹۳
قصه یونس بن متی [۴] ... ص : ۱۳۰ ---- ۵۹۴
اشاره ---- ۵۹۴
از دائرة المعارف اسلامی ... ص : ۱۳۵ ---- ۵۹۷
اینک پاره توضیحات در باره بعضی از آیات این سوره: ... ص : ۱۳۷ ---- ۵۹۹
مربوط به آیه نخست ... ص : ۱۳۷ ---- ۵۹۹
مربوط به آیه ۲ ... ص : ۱۳۷ ---- ۵۹۹
مربوط به آیه نهم ... ص : ۱۳۸ ---- ۶۰۰
مربوط به آیه ۱۰ ... ص : ۱۳۹ ---- ۶۰۱
مربوط به آیه ۱۲ ... ص : ۱۳۹ ---- ۶۰۱
مربوط به آیه ۲۲ ... ص : ۱۴۰ ---- ۶۰۱
مربوط به آیه ۲۳ ... ص : ۱۴۰ ---- ۶۰۲
مربوط به آیه ۲۵ ... ص : ۱۴۱ ---- ۶۰۲
مربوط به آیه ۲۸ ... ص : ۱۴۱ ---- ۶۰۳
آیه ۳۸ ... ص : ۱۴۲ ---- ۶۰۳
آیه ۴۲ ... ص : ۱۴۲ ---- ۶۰۳
مربوط به آیه ۶۱ ... ص : ۱۴۲ ---- ۶۰۴

مربوط به آیه ۶۲ ... ص : ۱۴۳ ---- ۶۰۴
بخش نخست- او آفرینش را آغاز میکند و باز میگرداند ... ص : ۱۴۵ ---- ۶۰۵
[سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۱۴۵ ---- ۶۰۵
بخش دوم- می‌گویند: قرآنی جز این بیار ... ص : ۱۴۸ ---- ۶۰۷
[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۱ تا ۲۰] ... ص : ۱۴۸ ---- ۶۰۷
بخش سوم- داستان زندگی دنیا چون آبی است ... ص : ۱۵۲ ---- ۶۱۰
[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۱ تا ۳۰] ... ص : ۱۵۲ ---- ۶۱۰
بخش چهارم- کیست که مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ ... ص : ۱۵۷ ---- ۶۱۲
[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۱ تا ۴۰] ... ص : ۱۵۷ ---- ۶۱۲
بخش پنجم- عمل من برای من است و عمل شما از آن شما ... ص : ۱۶۰ ---- ۶۱۴
[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۱ تا ۵۳] ... ص : ۱۶۰ ---- ۶۱۴
بخش ششم- فضل خدا بهتر است از آنچه گرد می‌آورید ... ص : ۱۶۴ ---- ۶۱۶
[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ... ص : ۱۶۴ ---- ۶۱۶
بخش هفتم- بر دوستان خدا بیمی نیست ... ص : ۱۶۶ ---- ۶۱۸
[سوره یونس (۱۰): آیات ۶۱ تا ۷۰] ... ص : ۱۶۶ ---- ۶۱۸
بخش هشتم- خبر نوح را بر ایشان بخوان ... ص : ۱۶۹ ---- ۶۱۹
[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۱ تا ۸۲] ... ص : ۱۶۹ ---- ۶۱۹
بخش نهم- از ترس فرعون و سران قوم او ... ص : ۱۷۳ ---- ۶۲۱
[سوره یونس (۱۰): آیات ۸۳ تا ۱۰۳] ... ص : ۱۷۳ ---- ۶۲۱
بخش دهم- شکیبائی کن تا خدا حکم کند ... ص : ۱۷۹ ---- ۶۲۵
[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹] ... ص : ۱۷۹ ---- ۶۲۵
(۱۱) سورهٔ هود ... ص : ۱۸۱ ---- ۶۲۵
اشاره ---- ۶۲۵
مقدمه سوره یازدهم ... ص : ۱۸۳ ---- ۶۲۶

بخش نخست- کدام یک از شما در عمل بهتر است ... ص : ۱۹۵ ---- ۶۳۴
[سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۱۹۵ ---- ۶۳۴
بخش دوم- بگو ده سوره مانند آن بیاورید ... ص : ۱۹۸ ---- ۶۳۵
[سوره هود (۱۱): آیات ۹ تا ۲۴] ... ص : ۱۹۸ ---- ۶۳۵
بخش سوم- من غیب نمیدانم و نمی‌گویم فرشته‌ام ... ص : ۲۰۳ ---- ۶۳۸
[سوره هود (۱۱): آیه ۲۵] ... ص : ۲۰۳ ---- ۶۳۸
بخش چهارم- به نوح وحی شد: کشتی را بساز ... ص : ۲۰۶ ---- ۶۴۰
[سوره هود (۱۱): آیات ۳۶ تا ۴۹] ... ص : ۲۰۶ ---- ۶۴۰
بخش پنجم- هود را بسوی قوم عاد فرستادیم ... ص : ۲۱۲ ---- ۶۴۳
[سوره هود (۱۱): آیات ۵۰ تا ۶۰] ... ص : ۲۱۲ ---- ۶۴۳
بخش ششم- و بسوی قوم ثمود صالح را فرستادیم ... ص : ۲۱۵ ---- ۶۴۵
[سوره هود (۱۱): آیات ۶۱ تا ۶۸] ... ص : ۲۱۵ ---- ۶۴۵
بخش هفتم- فرستادگان ما با بشارت بسوی ابراهیم آمدند ... ص : ۲۱۸ ---- ۶۴۶
[سوره هود (۱۱): آیات ۶۹ تا ۸۳] ... ص : ۲۱۸ ---- ۶۴۶
بخش هشتم- و بسوی مدین شعیب را فرستادیم ... ص : ۲۲۲ ---- ۶۴۹
[سوره هود (۱۱): آیات ۸۴ تا ۹۵] ... ص : ۲۲۲ ---- ۶۴۹
بخش نهم- و موسی را با آیات خود فرستادیم ... ص : ۲۲۶ ---- ۶۵۱
[سوره هود (۱۱): آیات ۹۶ تا ۱۰۹] ... ص : ۲۲۶ ---- ۶۵۱
بخش دهم- خدا به مؤمنان آرامش می‌دهد. ... ص : ۲۳۰ ---- ۶۵۳
[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۰ تا ۱۲۳] ... ص : ۲۳۰ ---- ۶۵۳
(۱۲) سورهٔ یوسف ... ص : ۲۳۵ ---- ۶۵۵
اشاره ---- ۶۵۵
سوره دوازدهم (یوسف) ... ص : ۲۳۷ ---- ۶۵۵
اشاره ---- ۶۵۶

یوسف در داستانهای بعد از اسلام ... ص : ۲۳۹ ---- ۶۵۷
(قصه یعقوب) ... ص : ۲۴۰ ---- ۶۵۸
قصه یوسف ... ص : ۲۴۶ ---- ۶۶۲
بخش نخست- بر تو بهترین قصه‌ها را برخوانیم. ... ص : ۲۷۵ ---- ۶۸۳
[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱] ... ص : ۲۷۵ ---- ۶۸۳
بخش دوم- در سرگذشت یوسف و برادرانش عبرتهائی است ... ص : ۲۷۶ ---- ۶۸۳
[سوره یوسف (۱۲): آیات ۷ تا ۲۰] ... ص : ۲۷۶ ---- ۶۸۳
بخش سوم- ما یوسف را تعبیر رؤیاها در آموختیم ... ص : ۲۸۰ ---- ۶۸۶
[سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۱ تا ۲۹] ... ص : ۲۸۰ ---- ۶۸۶
بخش چهارم- این است آنکس که مرا در حبّ او سرزنش میکردید. ... ص : ۲۸۴ ---- ۶۸۸
[سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۰ تا ۳۵] ... ص : ۲۸۴ ---- ۶۸۸
بخش پنجم- دو جوان وارد زندان شدند. ... ص : ۲۸۶ ---- ۶۸۹
[سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۶ تا ۴۲] ... ص : ۲۸۶ ---- ۶۸۹
بخش ششم- و پادشاه گفت: من هفت گاو فربه را (در خواب) دیدم ... ص : ۲۸۸ ---- ۶۹۰
[سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۳] ... ص : ۲۸۸ ---- ۶۹۰
بخش هفتم- یوسف گفت مرا بر خزانه‌ها برگمار ... ص : ۲۹۰ ---- ۶۹۱
[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۰] ... ص : ۲۹۰ ---- ۶۹۱
بخش هشتم- برادران یوسف بر او وارد شدند. ... ص : ۲۹۳ ---- ۶۹۲
[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۸ تا ۶۸] ... ص : ۲۹۳ ---- ۶۹۲
بخش نهم- گفتند: جام آب ملک گم کرده‌ایم. ... ص : ۲۹۶ ---- ۶۹۴
[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۹ تا ۷۹] ... ص : ۲۹۶ ---- ۶۹۴
بخش دهم- دیدگان یعقوب از غم یوسف نابینا شد. ... ص : ۲۹۹ ---- ۶۹۶
[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۰] ... ص : ۲۹۹ ---- ۶۹۶
بخش یازدهم- یعقوب گفت: من بوی یوسف می‌یابم. ... ص : ۳۰۳ ---- ۶۹۷

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۴ تا ۱۰۴] ... ص : ۳۰۳ ---- ۶۹۷
بخش دوازدهم- در قصه کردن این داستان عبرتی است ... ص : ۳۰۶ ---- ۶۹۹
[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۱] ... ص : ۳۰۶ ---- ۶۹۹
(۱۳) سورهٔ الرّعد ... ص : ۳۱۰ ---- ۷۰۰
اشاره ---- ۷۰۰
مقدمه سورهٔ الرعد (۱۳) ... ص : ۳۱۱ ---- ۷۰۰
اشاره ---- ۷۰۰
داستان آفرینش نزد ایرانیان: ... ص : ۳۱۲ ---- ۷۰۲
داستان آفرینش در نزد یونانیان ... ص : ۳۱۳ ---- ۷۰۲
داستان آفرینش در مصر و بین النهرین ... ص : ۳۱۳ ---- ۷۰۲
آفرینش نزد هندیان ... ص : ۳۱۴ ---- ۷۰۳
داستان آفرینش در تورات ... ص : ۳۱۴ ---- ۷۰۳
بخش اول- خدا آسمانها را برافراشت و زمین را گسترش داد ... ص : ۳۱۵ ---- ۷۰۳
[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۳۱۵ ---- ۷۰۴
بخش دوم- کیست پروردگار آسمانها و زمین؟ ... ص : ۳۱۸ ---- ۷۰۵
[سوره الرعد (۱۳): آیات ۸ تا ۱۸] ... ص : ۳۱۸ ---- ۷۰۵
بخش سوم- گروهی که ایشانرا سرای آخرت است ... ص : ۳۲۲ ---- ۷۰۷
[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۹ تا ۲۶] ... ص : ۳۲۲ ---- ۷۰۸
بخش چهارم- چه کسانی را بسوی خود هدایت می‌کند ... ص : ۳۲۵ ---- ۷۰۹
[سوره الرعد (۱۳): آیات ۲۷ تا ۳۱] ... ص : ۳۲۵ ---- ۷۰۹
بخش پنجم- بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده ... ص : ۳۲۷ ---- ۷۱۰
[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۲ تا ۳۷] ... ص : ۳۲۷ ---- ۷۱۰
بخش ششم- پیش از تو پیامبرانی فرستادیم ... ص : ۳۳۰ ---- ۷۱۲
[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۸ تا ۴۳] ... ص : ۳۳۰ ---- ۷۱۲

(۱۴) سورهٔ ابراهیم ... ص : ۳۳۳ ۷۱۳
اشاره ۷۱۳
مقدمه سوره چهاردهم (ابراهیم) ... ص : ۳۳۵ ۷۱۳
اشاره ۷۱۳
داستانهای این سوره ... ص : ۳۳۶ ۷۱۴
اشاره ۷۱۴
داستان هجرت ابراهیم ... ص : ۳۳۶ ۷۱۵
بخش نخست: کتابی که بر تو فرو فرستادیم. ... ص : ۳۴۳ ۷۱۸
[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۳۴۳ ۷۱۸
بخش دوم- آنان که پیش از شما بودند. ... ص : ۳۴۵ ۷۱۹
[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۷ تا ۱۲] ... ص : ۳۴۵ ۷۱۹
بخش سوم- اعمالشان که چون خاکستر است. ... ص : ۳۴۸ ۷۲۱
[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۱۳ تا ۲۱] ... ص : ۳۴۸ ۷۲۱
بخش چهارم- سخن پاک بدرختی پاک ماند ... ص : ۳۵۱ ۷۲۳
[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۲۲ تا ۲۷] ... ص : ۳۵۱ ۷۲۳
بخش پنجم- و نعمت خدا را شمردن نتوانید ... ص : ۳۵۴ ۷۲۴
[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۲۸ تا ۳۴] ... ص : ۳۵۴ ۷۲۴
بخش ششم- و یاد کن هنگامی را که ابراهیم گفت. ... ص : ۳۵۵ ۷۲۵
[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۳۵ تا ۴۱] ... ص : ۳۵۵ ۷۲۵
بخش هفتم- خدا غافل نیست از آنچه ستمکاران می‌کنند ... ص : ۳۵۷ ۷۲۶
[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۴۲ تا ۵۲] ... ص : ۳۵۷ ۷۲۶
(۱۵) سورهٔ الحجر ... ص : ۳۶۱ ۷۲۸
اشاره ۷۲۸
مقدمه سوره پانزدهم (الحجر) ... ص : ۳۶۳ ۷۲۸

اشاره ----- ۷۲۸
قصه لوط ... ص : ۳۶۶ ----- ۷۳۱
قصه لوط در تورات ... ص : ۳۶۹ ----- ۷۳۴
اصحاب ایکه: ... ص : ۳۷۰ ----- ۷۳۵
حجر: ... ص : ۳۷۰ ----- ۷۳۵
لوط در دائرة المعارف اسلامی ... ص : ۳۷۰ ----- ۷۳۵
شرح آیه ۴۳ از سوره حجر-: ... ص : ۳۷۳ ----- ۷۳۷
بخش اول- هیچ امتی از اجل خود پیشی نگیرد ... ص : ۳۷۵ ----- ۷۳۸
[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۳۷۵ ----- ۷۳۸
بخش دوم- ما در آسمان برجهائی قرار دادیم. ... ص : ۳۷۸ ----- ۷۴۰
[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۶ تا ۲۵] ... ص : ۳۷۸ ----- ۷۴۰
بخش سوم- ما انسان را از گل خشک و جانّ را از آتش بیافریدیم ... ص : ۳۸۱ ----- ۷۴۲
[سوره الحجر (۱۵): آیات ۲۶ تا ۵۰] ... ص : ۳۸۱ ----- ۷۴۲
بخش چهارم- فرشتگانی که بر ابراهیم مهمان شدند. ... ص : ۳۸۵ ----- ۷۴۵
[سوره الحجر (۱۵): آیات ۵۱ تا ۶۰] ... ص : ۳۸۵ ----- ۷۴۵
بخش پنجم- فرستادگان پیش آل لوط ... ص : ۳۸۷ ----- ۷۴۶
[سوره الحجر (۱۵): آیات ۶۱ تا ۷۲] ... ص : ۳۸۷ ----- ۷۴۶
بخش ششم- صیحه‌یی که سه شهر را زیر و زبر کرد. ... ص : ۳۸۹ ----- ۷۴۷
[سوره الحجر (۱۵): آیات ۷۳ تا ۹۹] ... ص : ۳۸۹ ----- ۷۴۷
(۱۶) سورة النّحل ... ص : ۳۹۵ ----- ۷۵۰
اشاره ----- ۷۵۰
مقدمه سوره شانزدهم ... ص : ۳۹۷ ----- ۷۵۰
اشاره ----- ۷۵۰
جنات عدن- بهشت عدن. ... ص : ۳۹۸ ----- ۷۵۱

داستان ابراهیم و نمرود. ... ص : ۴۰۰ ---- ۷۵۲
هلاک شدن نمرود ... ص : ۴۰۰ ---- ۷۵۳
تفسیر آیه‌ها بزبان عرفان ... ص : ۴۰۲ ---- ۷۵۴
آیه ۲ النحل ... ص : ۴۰۳ ---- ۷۵۵
مربوط به آیه ۶ سوره النّحل ... ص : ۴۰۴ ---- ۷۵۶
مربوط به آیه ۹ سوره النّحل ... ص : ۴۰۴ ---- ۷۵۶
مربوط به آیه ۱۴ النّحل ... ص : ۴۰۵ ---- ۷۵۷
آیه ۱۵ سوره النّحل ... ص : ۴۰۵ ---- ۷۵۷
آیه ۲۴ و ۳۰ سوره النّحل ... ص : ۴۰۵ ---- ۷۵۷
مربوط به آیه (۳۱) النّحل ... ص : ۴۰۶ ---- ۷۵۸
مربوط به آیه ۴۴ ... ص : ۴۰۶ ---- ۷۵۸
مربوط به آیه ۷۲ سوره النحل ... ص : ۴۰۷ ---- ۷۵۹
مربوط به آیه ۷۵ سورهٔ النحل: ... ص : ۴۰۷ ---- ۷۵۹
مربوط به آیه ۷۸ سوره النّحل ... ص : ۴۰۷ ---- ۷۵۹
مربوط به آیه ۹۰ ... ص : ۴۰۸ ---- ۷۶۰
مربوط به آیه ۹۶: ... ص : ۴۱۰ ---- ۷۶۱
مربوط به آیه ۱۱۹ ... ص : ۴۱۰ ---- ۷۶۲
بخش اول- فرمان خدا ... ص : ۴۱۳ ---- ۷۶۲
[سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۲۱] ... ص : ۴۱۳ ---- ۷۶۲
بخش دوم- معبود شما یگانه است. ... ص : ۴۱۹ ---- ۷۶۶
[سوره النحل (۱۶): آیات ۲۲ تا ۲۵] ... ص : ۴۱۹ ---- ۷۶۶
بخش سوم- دروازه‌های دوزخ و بهشتهای عدن ... ص : ۴۲۰ ---- ۷۶۷
[سوره النحل (۱۶): آیات ۲۶ تا ۳۴] ... ص : ۴۲۰ ---- ۷۶۷
بخش چهارم- در هر امتی پیامبری برانگیختیم ... ص : ۴۲۴ ---- ۷۶۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۵ تا ۴۰] ... ص : ۴۲۴ ---- ۷۶۹
بخش پنجم- آنکسان که از بهر خدای مهاجرت کردند ... ص : ۴۲۷ ---- ۷۷۰
[سوره النحل (۱۶): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص : ۴۲۷ ---- ۷۷۱
بخش ششم- تنها از من بترسید ... ص : ۴۳۰ ---- ۷۷۳
[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۱ تا ۶۰] ... ص : ۴۳۰ ---- ۷۷۳
بخش هفتم- زبانهایشان دروغ را وصف کند ... ص : ۴۳۳ ---- ۷۷۴
[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۱ تا ۷۰] ... ص : ۴۳۳ ---- ۷۷۴
بخش هشتم- و بجز خدا چیزی را عبادت می‌کنند ... ص : ۴۳۶ ---- ۷۷۶
[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۱ تا ۷۶] ... ص : ۴۳۶ ---- ۷۷۶
بخش نهم- و ناپیداییهای آسمانها و زمین خدای راست ... ص : ۴۳۹ ---- ۷۷۸
[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۷ تا ۸۳] ... ص : ۴۳۹ ---- ۷۷۸
بخش دهم- و روزی که از هر امتی گواهی برانگیزیم. ... ص : ۴۴۱ ---- ۷۷۹
[سوره النحل (۱۶): آیات ۸۴ تا ۸۹] ... ص : ۴۴۱ ---- ۷۷۹
بخش یازدهم- خدا بر احسان بخویشاوندان فرمان میدهد ... ص : ۴۴۳ ---- ۷۸۰
[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۰ تا ۱۰۰] ... ص : ۴۴۳ ---- ۷۸۰
بخش دوازدهم- آنها می‌گویند این قرآن را بشری است که باو تعلیم میدهد ... ص : ۴۴۷ ---- ۷۸۲
[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۰] ... ص : ۴۴۷ ---- ۷۸۲
بخش سیزدهم- خدا مثل زد شهری را که ایمن و آرام بود. ... ص : ۴۵۱ ---- ۷۸۵
[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۹] ... ص : ۴۵۱ ---- ۷۸۵
بخش چهاردهم- بر تو وحی کردیم که از دین ابراهیم پیروی کن. ... ص : ۴۵۴ ---- ۷۸۶
[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۸] ... ص : ۴۵۴ ---- ۷۸۶
(۱۷) سورهٔ الإسراء ... ص : ۴۵۹ ---- ۷۸۸
اشاره ---- ۷۸۸
مقدمه سوره هفدهم الاسراء ... ص : ۴۶۱ ---- ۷۸۸

اشاره ----- ۷۸۸
اما موضوع معراج ... ص : ۴۶۶ ----- ۷۹۳
اشاره ----- ۷۹۳
۱- معراج در دائرة المعارف اسلامی. ... ص : ۴۶۸ ----- ۷۹۴
۲- معراج از نظرگاه مترجمان طبری: ... ص : ۴۶۹ ----- ۷۹۵
۳- معراج از نظرگاه ابو بکر عتیق نیشابوری: ... ص : ۴۷۲ ----- ۷۹۷
۴- اما معراج بنظر اهل حق ... ص : ۴۸۳ ----- ۸۰۵
شرح بعضی آیات ... ص : ۴۸۴ ----- ۸۰۶
شرح شماره (۱۲۱۸) آیه ۸۰. ... ص : ۴۸۴ ----- ۸۰۶
تفسیر آیه ۹۰ ... ص : ۴۸۵ ----- ۸۰۷
بخش نخست- معراج پیامبر ... ص : ۴۸۷ ----- ۸۰۸
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۴۸۷ ----- ۸۰۸
بخش دوم- نامه عمل هر کس را بگردنش آویختیم. ... ص : ۴۹۱ ----- ۸۱۰
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۱ تا ۲۲] ... ص : ۴۹۱ ----- ۸۱۰
بخش سوم- با پدر و مادر نیکویی کنید ... ص : ۴۹۵ ----- ۸۱۲
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۳ تا ۴۰] ... ص : ۴۹۵ ----- ۸۱۲
بخش چهارم- آیا با آفرینش نوی برانگیخته میشویم. ... ص : ۵۰۰ ----- ۸۱۵
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۱ تا ۵۲] ... ص : ۵۰۰ ----- ۸۱۵
بخش پنجم- به بندگان من بگوی ... ص : ۵۰۴ ----- ۸۱۸
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۳ تا ۶۰] ... ص : ۵۰۴ ----- ۸۱۸
بخش ششم- آیا سجده برم بکسی که از گل آفریدی؟ ... ص : ۵۰۷ ----- ۸۲۰
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۱ تا ۷۰] ... ص : ۵۰۷ ----- ۸۲۰
بخش هفتم- هر گروهی را با پیشوای خودشان بخوانیم. ... ص : ۵۱۱ ----- ۸۲۲
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۱ تا ۷۷] ... ص : ۵۱۱ ----- ۸۲۲

بخش هشتم- نماز را بپادار ... ص : ۵۱۴ ---- ۸۲۴
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۸ تا ۸۴] ... ص : ۵۱۴ ---- ۸۲۴
بخش نهم- از تو، از روح می‌پرسند؟ ... ص : ۵۱۷ ---- ۸۲۶
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۵ تا ۹۵] ... ص : ۵۱۷ ---- ۸۲۶
بخش دهم- خدا میان من و شما گواه است ... ص : ۵۲۰ ---- ۸۲۸
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۶ تا ۱۰۰] ... ص : ۵۲۰ ---- ۸۲۸
بخش یازدهم- ما موسی را نه آیت روشن دادیم ... ص : ۵۲۲ ---- ۸۲۸
[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱] ... ص : ۵۲۲ ---- ۸۲۹
(۱۸) سورهٔ الکهف ... ص : ۵۲۷ ---- ۸۳۰
اشاره ---- ۸۳۱
مقدمه سوره هیژدهم الکهف ... ص : ۵۲۹ ---- ۸۳۱
اشاره ---- ۸۳۱
۱- اصحاب کهف ... ص : ۵۲۹ ---- ۸۳۱
اشاره ---- ۸۳۱
اما اصحاب الکهف در دائرهٔ المعارف اسلامی: ... ص : ۵۳۰ ---- ۸۳۲
۱- «قصه اصحاب الکهف» ... ص : ۵۳۰ ---- ۸۳۲
۲- قصه موسی و خضر ... ص : ۵۳۳ ---- ۸۳۵
اشاره ---- ۸۳۵
اما شخصیت خضر [۱۰] ... ص : ۵۴۰ ---- ۸۴۰
۳- داستان ذو القرنین و یأجوج و مأجوج ... ص : ۵۴۱ ---- ۸۴۱
بخش نخست- آیا تو شگفت داری کار اصحاب کهف را ... ص : ۵۴۳ ---- ۸۴۲
[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص : ۵۴۳ ---- ۸۴۲
بخش دوم- ما خبر ایشان بر تو قصه کنیم. ... ص : ۵۴۶ ---- ۸۴۳
[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۳ تا ۱۷] ... ص : ۵۴۶ ---- ۸۴۴

بخش سوم- پنداری که ایشان بیدارند ... ص : ۵۴۸ ---- ۸۴۵
[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۸ تا ۲۶] ... ص : ۵۴۸ ---- ۸۴۵
بخش چهارم- و بر خوان آنچه بر تو وحی شود. ... ص : ۵۵۲ ---- ۸۴۷
[سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۷ تا ۳۱] ... ص : ۵۵۲ ---- ۸۴۷
بخش پنجم- مثلی از داستان آن دو مرد بزن ... ص : ۵۵۵ ---- ۸۴۸
[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۴۴] ... ص : ۵۵۵ ---- ۸۴۸
بخش ششم- و برای مردم در این قرآن از هر مثلی بیان کردیم ... ص : ۵۵۸ ---- ۸۵۰
[سوره الکهف (۱۸): آیات ۴۵ تا ۵۹] ... ص : ۵۵۸ ---- ۸۵۰
بخش هفتم- بروم تا بمجمع البحرین برسم ... ص : ۵۶۴ ---- ۸۵۳
[سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۰ تا ۸۲] ... ص : ۵۶۴ ---- ۸۵۳
بخش هشتم- از تو از ذو القرنین پرسش میکنند ... ص : ۵۷۰ ---- ۸۵۶
[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۱۱۰] ... ص : ۵۷۰ ---- ۸۵۷
(۱۹) سورهٔ مریم ... ص : ۵۷۹ ---- ۸۶۰
اشاره ---- ۸۶۱
مقدمه سوره نوزدهم (مریم) ... ص : ۵۸۱ ---- ۸۶۱
اشاره ---- ۸۶۱
۱- داستان زکریا ... ص : ۵۸۱ ---- ۸۶۱
اشاره ---- ۸۶۱
کشتن زکریا. ... ص : ۵۸۳ ---- ۸۶۲
۲- قصه ولادت عیسی. ... ص : ۵۸۳ ---- ۸۶۳
۳- قصه بولس ... ص : ۵۸۷ ---- ۸۶۵
بخش اول- ای زکریا ما ترا به پسری بشارت می‌دهیم ... ص : ۵۹۰ ---- ۸۶۷
[سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۵۹۰ ---- ۸۶۷
بخش دوم- و یاد کن مریم را در کتاب ... ص : ۵۹۴ ---- ۸۶۹

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۴۰] ... ص : ۵۹۴ ---- ۸۶۹
بخش سوم- و از ابراهیم در کتاب یاد کن. ... ص : ۶۰۰ ---- ۸۷۳
[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص : ۶۰۰ ---- ۸۷۳
بخش چهارم- و از موسی در کتاب یاد کن ... ص : ۶۰۲ ---- ۸۷۴
[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۶۵] ... ص : ۶۰۲ ---- ۸۷۴
بخش پنجم- آدمی می‌گوید: چون بمیرم چگونه زنده بیرونم آورند؟ ... ص : ۶۰۶ ---- ۸۷۶
[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۹۸] ... ص : ۶۰۶ ---- ۸۷۶
(۲۰) سورهٔ طه ... ص : ۶۱۵ ---- ۸۸۰
اشاره ---- ۸۸۱
مقدمه سوره بیستم طه ... ص : ۶۱۷ ---- ۸۸۱
اشاره ---- ۸۸۱
داستان موسی و فرعون ... ص : ۶۱۷ ---- ۸۸۱
داستان اسلام آوردن عمر [۷] ... ص : ۶۲۱ ---- ۸۸۴
مربوط به آیه ۶۷ (طه) ... ص : ۶۲۸ ---- ۸۸۹
بخش اول- ما قرآن بر تو نفرستادیم تا بر خود رنج نهی ... ص : ۶۳۰ ---- ۸۸۹
[سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۶۳۰ ---- ۸۸۹
بخش دوم- داستان موسی آندم که آتش را بدید ... ص : ۶۳۱ ---- ۸۹۰
[سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۲۳] ... ص : ۶۳۱ ---- ۸۹۰
بخش سوم- بروید بسوی فرعون، که او طغیان کرد ... ص : ۶۳۴ ---- ۸۹۲
[سوره طه (۲۰): آیات ۲۴ تا ۵۷] ... ص : ۶۳۴ ---- ۸۹۲
بخش چهارم- فرعون جادوان خود را بکار انداخت ... ص : ۶۴۰ ---- ۸۹۶
[سوره طه (۲۰): آیات ۵۸ تا ۷۶] ... ص : ۶۴۰ ---- ۸۹۶
بخش پنجم- برای بندگان ما در دریا راهی خشک باز کن ... ص : ۶۴۵ ---- ۸۹۸
[سوره طه (۲۰): آیات ۷۷ تا ۸۹] ... ص : ۶۴۵ ---- ۸۹۸

بخش ششم- هارون بقوم خود چه گفت؟ ... ص : ۶۴۹ ---- ۹۰۰
[سوره طه (۲۰): آیات ۹۰ تا ۱۳۵] ... ص : ۶۴۹ ---- ۹۰۰
(۲۱) سورهٔ الأنبیاء ... ص : ۶۶۳ ---- ۹۰۸
اشاره ---- ۹۰۸
مقدمه سوره بیست و یکم الانبیاء- پیامبران ... ص : ۶۶۵ ---- ۹۰۸
اشاره ---- ۹۰۸
۱- داود ... ص : ۶۶۷ ---- ۹۱۰
۲- ایوب: ... ص : ۶۷۱ ---- ۹۱۳
۳- ذو النون: ... ص : ۶۷۴ ---- ۹۱۶
شرح آیه ۳۵: ... ص : ۶۷۶ ---- ۹۱۷
بخش اول- هنگام رسیدگی بحساب نزدیک شد. ... ص : ۶۸۱ ---- ۹۲۰
[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۶۸۱ ---- ۹۲۰
بخش دوم- و چه بسا شهر ستمکاران که در هم شکستیم. ... ص : ۶۸۴ ---- ۹۲۲
[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۱۱ تا ۴۱] ... ص : ۶۸۴ ---- ۹۲۲
بخش سوم- و بروز قیامت ترازوهای عدل بنهیم ... ص : ۶۹۲ ---- ۹۲۷
[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۴۲ تا ۴۴] ... ص : ۶۹۲ ---- ۹۲۷
بخش چهارم- من شما را بوحی می‌ترسانم. ... ص : ۶۹۴ ---- ۹۲۸
[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۴۵ تا ۵۰] ... ص : ۶۹۴ ---- ۹۲۸
بخش پنجم- ما رشد ابراهیم را از پیش به او دادیم. ... ص : ۶۹۵ ---- ۹۲۹
[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۵۱ تا ۷۵] ... ص : ۶۹۵ ---- ۹۲۹
بخش ششم- و پیامبران را یاد کن. ... ص : ۷۰۱ ---- ۹۳۲
[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۷۶ تا ۹۳] ... ص : ۷۰۱ ---- ۹۳۲
بخش هفتم- و وعده حق نزدیک شد. ... ص : ۷۰۷ ---- ۹۳۵
[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۹۴ تا ۱۱۲] ... ص : ۷۰۷ ---- ۹۳۵

(۲۲) سورهٔ الحج ... ص : ۷۱۳ ---- ۹۳۹
اشاره ---- ۹۳۹
مقدمه سوره ۲۲ (الحج) ... ص : ۷۱۵ ---- ۹۳۹
بخش اول- زلزله رستاخیز چیزی بزرگ است. ... ص : ۷۲۳ ---- ۹۴۵
[سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۷۲۳ ---- ۹۴۵
بخش دوم- خدا هدایت کند آنرا که خواهد. ... ص : ۷۲۷ ---- ۹۴۷
[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۱ تا ۲۲] ... ص : ۷۲۷ ---- ۹۴۷
بخش سوم- خدا مؤمنان را بگفتار پاکیزه و راه راست هدایت می‌کند. ... ص : ۷۳۱ ---- ۹۵۰
[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۳ تا ۲۵] ... ص : ۷۳۱ ---- ۹۵۰
بخش چهارم- و در میان مردم به ادای حج بانگ در ده. ... ص : ۷۳۲ ---- ۹۵۰
[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۶ تا ۳۳] ... ص : ۷۳۲ ---- ۹۵۰
بخش پنجم- مؤمنان آنکسانند که چون نام خدا برده شود دلهایشان بترسد. ... ص : ۷۳۶ ---- ۹۵۳
[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۴ تا ۳۵] ... ص : ۷۳۶ ---- ۹۵۳
بخش ششم- و نیکوکاران را بشارت ده ... ص : ۷۳۷ ---- ۹۵۳
[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۶ تا ۳۸] ... ص : ۷۳۷ ---- ۹۵۳
بخش هفتم- خدا وعده خویش را خلاف نمی‌کند. ... ص : ۷۳۸ ---- ۹۵۴
[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۹ تا ۴۸] ... ص : ۷۳۸ ---- ۹۵۴
بخش هشتم- کارها بسوی خدا باز می‌گردد. ... ص : ۷۴۲ ---- ۹۵۶
[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۹ تا ۵۷] ... ص : ۷۴۲ ---- ۹۵۶
بخش نهم- خدا آیات خویش را استوار کند. ... ص : ۷۴۵ ---- ۹۵۸
[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۸ تا ۶۴] ... ص : ۷۴۵ ---- ۹۵۸
بخش دهم- او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. ... ص : ۷۴۷ ---- ۹۵۹
[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۵ تا ۷۲] ... ص : ۷۴۷ ---- ۹۵۹
بخش یازدهم- انسان ناسپاس است. ... ص : ۷۴۹ ---- ۹۶۰

[سوره الحج (۲۲): آیات ۷۳ تا ۷۸] ... ص : ۷۴۹ ---- ۹۶۰
[خاتمه جلد دوم ---- ۹۶۲
قرآن در ادب فارسی ... ص : ۱ ---- ۹۶۲
قرآن در ادب فارسی ... ص : ۱ ---- ۹۶۲
این جهان نیست چون هستان شده! ... ص : ۱ ---- ۹۶۲
مسجدی جز مسجد او ساختند! ... ص : ۲ ---- ۹۶۳
یونس ... ص : ۶ ---- ۹۶۵
هود ... ص : ۸ ---- ۹۶۶
نوح ... ص : ۱۰ ---- ۹۶۸
اشاره ---- ۹۶۸
هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش ... ص : ۱۱ ---- ۹۶۹
«نوح» در مثنوی ... ص : ۱۲ ---- ۹۶۹
نوح اندر بادیه کشتی بساخت ... ص : ۱۲ ---- ۹۶۹
«یوسف» ... ص : ۱۵ ---- ۹۷۱
اصحاب کهف ... ص : ۲۲ ---- ۹۷۷
خفته اصحاب کهف و سگ بیدار ... ص : ۲۲ ---- ۹۷۷
خواب بیداری است چون با دانش است ... ص : ۲۳ ---- ۹۷۸
خضر در اشعار انوری ... ص : ۲۵ ---- ۹۷۹
اشاره ---- ۹۷۹
گر نه‌ای خضر برو چشمه حیوان مطلب ... ص : ۲۵ ---- ۹۷۹
طالب خضرم ز خود بینی بری ... ص : ۳۱ ---- ۹۸۵
خضر در دیوان خواجه شیراز ... ص : ۳۱ ---- ۹۸۶
«ذو القرنین» ... ص : ۳۳ ---- ۹۸۷
اشاره ---- ۹۸۷

هین بگوئید چیست در دستم؟ ... ص : ۳۳ ---- ۹۸۷
شنیده‌ای که سکندر برفت تا ظلمات ... ص : ۳۸ ---- ۹۹۳
«عیسی و مریم» ... ص : ۴۱ ---- ۹۹۶
اشاره ---- ۹۹۶
دید مریم صورتی بس جانفزا ... ص : ۴۱ ---- ۹۹۶
مریم ... ص : ۴۴ ---- ۹۹۹
هر که را آن «دم» است آدم اوست ... ص : ۴۴ ---- ۹۹۹
ابلهان گویند این افسانه را ... ص : ۴۵ ---- ۱۰۰۱
عیسی ... ص : ۴۷ ---- ۱۰۰۲
اشاره ---- ۱۰۰۲
لب چو بر آستان دین باشد ... ص : ۴۷ ---- ۱۰۰۲
گشت با عیسی یکی ابله رفیق ... ص : ۵۳ ---- ۱۰۱۱
جلد سوم ---- ۱۰۱۵
مقدمه جلد سوم ---- ۱۰۱۵
اشاره ---- ۱۰۱۶
صدای آسمانی و گرویدگان ... ص : ۵ ---- ۱۰۱۶
فاصله انتشار ... ص : ۶ ---- ۱۰۱۶
فزونی صفحات ... ص : ۶ ---- ۱۰۱۶
سوره‌های مکی ... ص : ۶ ---- ۱۰۱۷
در آن عصر ... ص : ۷ ---- ۱۰۱۷
اجتماع آن روز ... ص : ۸ ---- ۱۰۱۸
اینک نگاه اجمالی باین سوره‌ها ... ص : ۸ ---- ۱۰۱۸
قصه سلیمان و مورچگان ... ص : ۹ ---- ۱۰۱۸
به پدر و مادر نیکی کنید. ... ص : ۹ ---- ۱۰۱۹

شکست رومیان ... ص : ۹ ---- ۱۰۱۹
نقل داستانها و قصه‌ها ... ص : ۱۰ ---- ۱۰۱۹
سپاس‌گزاری ... ص : ۱۰ ---- ۱۰۱۹
چاپ یکصد هزار ... ص : ۱۰ ---- ۱۰۱۹
(۲۳) سورهٔ المؤمنون ... ص : ۱ ---- ۱۰۲۰
اشاره ---- ۱۰۲۰
مقدمه سوره ۲۳ (المؤمنون) ... ص : ۳ ---- ۱۰۲۰
اشاره ---- ۱۰۲۰
صور ... ص : ۴ ---- ۱۰۲۱
بخش اول- مؤمنان رستگارند. ... ص : ۱۷ ---- ۱۰۲۹
[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۲۲] ... ص : ۱۷ ---- ۱۰۲۹
بخش دوم- گفتگوی نوح با قوم خودش ... ص : ۲۲ ---- ۱۰۳۳
[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۳ تا ۳۲] ... ص : ۲۲ ---- ۱۰۳۳
بخش سوم- اجل هیچ کس پیش و پس نیفتد. ... ص : ۲۴ ---- ۱۰۳۴
[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۳۳ تا ۵۰] ... ص : ۲۴ ---- ۱۰۳۴
بخش چهارم- ما به هیچ کس تکلیف نکنیم مگر بقدر طاقت او. ... ص : ۲۹ ---- ۱۰۳۷
[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۷۷] ... ص : ۲۹ ---- ۱۰۳۷
بخش پنجم- و اوست که شما را پدید آورد. ... ص : ۳۷ ---- ۱۰۴۱
[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۱۱۸] ... ص : ۳۷ ---- ۱۰۴۱
(۲۴) سورهٔ النّور ... ص : ۴۸ ---- ۱۰۴۶
اشاره ---- ۱۰۴۷
مقدمه سوره ۲۴ سوره نور ... ص : ۴۹ ---- ۱۰۴۷
بخش اول- زن زناکار و مرد زناکار ... ص : ۶۳ ---- ۱۰۵۶
[سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۶۳ ---- ۱۰۵۶

بخش دوم- قصه افک یا تهمت بعایشه ... ص : ۶۶ ---- ۱۰۵۸
[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۰] ... ص : ۶۶ ---- ۱۰۵۸
بخش سوم- آنان که بزنان تهمت می‌زنند ... ص : ۶۹ ---- ۱۰۶۰
[سوره النور (۲۴): آیات ۲۱ تا ۲۶] ... ص : ۶۹ ---- ۱۰۶۰
بخش چهارم- بمردان و زنان بگو تا چشمان خویش را فرو بندند ... ص : ۷۲ ---- ۱۰۶۱
[سوره النور (۲۴): آیات ۲۷ تا ۳۴] ... ص : ۷۲ ---- ۱۰۶۱
بخش پنجم- خدا نور آسمانها و زمین است ... ص : ۷۶ ---- ۱۰۶۳
[سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۴۰] ... ص : ۷۶ ---- ۱۰۶۴
بخش ششم- خدا و آفریدگان ... ص : ۸۰ ---- ۱۰۶۶
[سوره النور (۲۴): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص : ۸۰ ---- ۱۰۶۶
بخش هفتم- بر پیامبر تکالیفی نهاده‌اند و بر شما نیز تکالیفی ... ص : ۸۳ ---- ۱۰۶۸
[سوره النور (۲۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ... ص : ۸۳ ---- ۱۰۶۸
بخش هشتم- رسول (ص) را چنان مخوانید که همدیگر را می‌خوانید ... ص : ۸۴ ---- ۱۰۶۸
[سوره النور (۲۴): آیات ۵۳ تا ۵۷] ... ص : ۸۴ ---- ۱۰۶۸
بخش نهم- برای ورود بخانه‌ها دستوری بخواهید ... ص : ۸۶ ---- ۱۰۷۰
[سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴] ... ص : ۸۶ ---- ۱۰۷۰
(۲۵) سورهٔ الفرقان ... ص : ۹۲ ---- ۱۰۷۳
اشاره ---- ۱۰۷۳
مقدمه سوره فرقان (۲۵) ... ص : ۹۳ ---- ۱۰۷۳
اشاره ---- ۱۰۷۳
قصه ضحاک ... ص : ۹۹ ---- ۱۰۷۸
قصه پادشاهی افریدون ... ص : ۱۰۱ ---- ۱۰۷۹
ازدواج علی امیر مؤمنان با فاطمه: ... ص : ۱۰۲ ---- ۱۰۸۰
اصحاب رسّ ... ص : ۱۰۳ ---- ۱۰۸۱

بخش اول- و گفتند: این چه پیامبری؟ ... ... ص : ۱۰۹ ---- ۱۰۸۳
[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۱۰۹ ---- ۱۰۸۳
بخش دوم- آنها که رستاخیز را تکذیب کردند. ... ص : ۱۱۲ ---- ۱۰۸۵
[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۰] ... ص : ۱۱۲ ---- ۱۰۸۵
بخش سوم- آنها که به دیدار ما امید ندارند ... ص : ۱۱۵ ---- ۱۰۸۷
[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۴] ... ص : ۱۱۵ ---- ۱۰۸۷
بخش چهارم- و ما بموسی کتاب دادیم ... ص : ۱۱۹ ---- ۱۰۸۹
[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۵ تا ۵۳] ... ص : ۱۱۹ ---- ۱۰۸۹
بخش پنجم- و اوست که بشر را از آب آفرید ... ص : ۱۲۵ ---- ۱۰۹۳
[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۵۴ تا ۶۰] ... ص : ۱۲۵ ---- ۱۰۹۳
بخش ششم- و بندگان خوب خدا ... ص : ۱۲۷ ---- ۱۰۹۴
[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۱ تا ۷۴] ... ص : ۱۲۷ ---- ۱۰۹۴
سوره الشعرا ... ص : ۱۳۳ ---- ۱۰۹۷
مقدّمه سوره ۲۶ الشّعراء ... ص : ۱۳۳ ---- ۱۰۹۸
اشاره ---- ۱۰۹۸
قصه هود با عاد و قوم وی ... ص : ۱۳۴ ---- ۱۰۹۹
داستان صالح با گروه ثمود ... ص : ۱۳۹ ---- ۱۱۰۳
بخش اول- ذکری تازه ... ص : ۱۴۷ ---- ۱۱۰۷
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۱۴۷ ---- ۱۱۰۷
بخش دوم- وقتی که پروردگار موسی را خواند ... ص : ۱۴۹ ---- ۱۱۰۸
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۲۲] ... ص : ۱۴۹ ---- ۱۱۰۸
بخش سوم- و پروردگار جهانیان کیست؟ ... ص : ۱۵۲ ---- ۱۱۱۰
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۳ تا ۳۷] ... ص : ۱۵۲ ---- ۱۱۱۰
بخش چهارم- پس جادوگران گرد آمدند ... ص : ۱۵۵ ---- ۱۱۱۲

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۳۸ تا ۵۱] ... ص : ۱۵۵ ---- ۱۱۱۲
بخش پنجم- و بموسی وحی کردیم بندگان ما را ببر ... ص : ۱۵۸ ---- ۱۱۱۴
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۵۲ تا ۶۸] ... ص : ۱۵۸ ---- ۱۱۱۴
بخش ششم- و بر ایشان خبر ابراهیم را بخوان ... ص : ۱۶۱ ---- ۱۱۱۶
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ... ص : ۱۶۱ ---- ۱۱۱۶
بخش هفتم- قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند ... ص : ۱۶۷ ---- ۱۱۲۰
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ... ص : ۱۶۷ ---- ۱۱۲۰
بخش هشتم- قوم عاد فرستادگان خدا را تکذیب کردند ... ص : ۱۷۰ ---- ۱۱۲۱
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ... ص : ۱۷۰ ---- ۱۱۲۲
بخش نهم- قوم ثمود فرستادگان خدا را تکذیب کردند ... ص : ۱۷۲ ---- ۱۱۲۳
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ... ص : ۱۷۲ ---- ۱۱۲۳
بخش دهم- قوم لوط فرستادگان خدا را تکذیب کردند ... ص : ۱۷۵ ---- ۱۱۲۵
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ... ص : ۱۷۵ ---- ۱۱۲۵
بخش یازدهم- یاران (ایکه) پیامبران را تکذیب کردند ... ص : ۱۷۷ ---- ۱۱۲۶
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ... ص : ۱۷۷ ---- ۱۱۲۶
بخش دوازدهم- این وحی بر قلب تو فرود آید ... ص : ۱۸۰ ---- ۱۱۲۸
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۱۳] ... ص : ۱۸۰ ---- ۱۱۲۸
بخش سیزدهم- و بیم‌ده خاندان نزدیکت را ... ص : ۱۸۴ ---- ۱۱۳۰
[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۴ تا ۲۲۷] ... ص : ۱۸۴ ---- ۱۱۳۰
سوره النمل ... ص : ۱۸۹ ---- ۱۱۳۲
مقدمه سوره النمل (۲۷) ... ص : ۱۸۹ ---- ۱۱۳۲
اشاره ---- ۱۱۳۲
(قصه سلیمان و داود) ... ص : ۱۹۰ ---- ۱۱۳۳
حدیث مور و حشمت سلیمان ... ص : ۱۹۱ ---- ۱۱۳۴

قصه بلقیس و هدهد ... ص : ۱۹۲ ---- ۱۱۳۵
بخش اول- موسی گفت من آتشی دیدم ... ص : ۲۰۱ ---- ۱۱۴۰
[سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۲۰۱ ---- ۱۱۴۰
بخش دوم- ما دانش را بداود و سلیمان دادیم ... ص : ۲۰۵ ---- ۱۱۴۲
[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۳۱] ... ص : ۲۰۵ ---- ۱۱۴۲
بخش سوم- آغاز داستان بلقیس ... ص : ۲۰۹ ---- ۱۱۴۵
[سوره النمل (۲۷): آیات ۳۲ تا ۵۳] ... ص : ۲۰۹ ---- ۱۱۴۵
بخش چهارم- سخنان لوط با قوم خود ... ص : ۲۱۷ ---- ۱۱۴۹
[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۹] ... ص : ۲۱۷ ---- ۱۱۴۹
بخش پنجم- آیا کیست که بساط آفرینش گسترد؟ ... ص : ۲۱۸ ---- ۱۱۵۰
[سوره النمل (۲۷): آیات ۶۰ تا ۶۶] ... ص : ۲۱۸ ---- ۱۱۵۰
بخش ششم- ناباوران گفتند ... ص : ۲۲۱ ---- ۱۱۵۲
[سوره النمل (۲۷): آیات ۶۷ تا ۹۳] ... ص : ۲۲۱ ---- ۱۱۵۲
سوره بیست و هشتم القصص ... ص : ۲۳۱ ---- ۱۱۵۶
مقدمه سوره قصص ... ص : ۲۳۱ ---- ۱۱۵۶
اشاره ---- ۱۱۵۶
قارون ... ص : ۲۳۲ ---- ۱۱۵۷
از تفسیر گازر [۱] ... ص : ۲۳۲ ---- ۱۱۵۷
قصه موسی و قارون ... ص : ۲۳۲ ---- ۱۱۵۸
راجع باسلام ابو طالب ... ص : ۲۳۵ ---- ۱۱۶۰
شرح آیه ششم ... ص : ۲۳۵ ---- ۱۱۶۰
[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۲۱] ... ص : ۲۳۹ ---- ۱۱۶۱
اشاره ---- ۱۱۶۱
بخش اول ... ص : ۲۳۹ ---- ۱۱۶۱

بخش دوم- موسی دو دختر شعیب را دید ... ص : ۲۴۷ ---- ۱۱۶۶
[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ... ص : ۲۴۷ ---- ۱۱۶۶
بخش سوم- موسی، بجای آتش، پیامبری آورد. ... ص : ۲۵۰ ---- ۱۱۶۷
[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۴۲] ... ص : ۲۵۰ ---- ۱۱۶۷
بخش چهارم- و به تحقیق ما بموسی کتاب دادیم. ... ص : ۲۵۵ ---- ۱۱۷۰
[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۳] ... ص : ۲۵۵ ---- ۱۱۷۰
بخش پنجم- کسانی که پاداششان دوبار داده می‌شود ... ص : ۲۵۹ ---- ۱۱۷۲
[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۴ تا ۶۲] ... ص : ۲۵۹ ---- ۱۱۷۲
بخش ششم- آنانکه حکم عذابشان محقق شد. ... ص : ۲۶۳ ---- ۱۱۷۵
[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۳ تا ۷۵] ... ص : ۲۶۳ ---- ۱۱۷۵
بخش هفتم- گنجهایی که بقارون دادیم. ... ص : ۲۶۸ ---- ۱۱۷۷
[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۸] ... ص : ۲۶۸ ---- ۱۱۷۷
سوره بیست و نهم العنکبوت ... ص : ۲۸۷ ---- ۱۱۸۰
اشاره ---- ۱۱۸۰
[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۶۹] ... ص : ۲۸۷ ---- ۱۱۸۱
(۳۰) سورهٔ الرّوم ... ص : ۳۰۹ ---- ۱۱۹۲
اشاره ---- ۱۱۹۳
سوره سی‌ام (الروم) ... ص : ۳۱۱ ---- ۱۱۹۳
بخش اول- این وعده خداست. ... ص : ۳۱۷ ---- ۱۱۹۶
[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۳۱۷ ---- ۱۱۹۷
بخش دوم- و آنروز که رستاخیز برپا شود ... ... ص : ۳۲۰ ---- ۱۱۹۸
[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۱ تا ۱۹] ... ص : ۳۲۰ ---- ۱۱۹۸
بخش سوم- و از آیات اوست که شما را از خاک آفرید. ... ص : ۳۲۲ ---- ۱۲۰۰
[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۰ تا ۲۷] ... ص : ۳۲۲ ---- ۱۲۰۰

بخش چهارم- حق خویشاوندان و مستمندان و در راه ماندگان را بده. ... ص : ۳۲۵ ---- ۱۲۰۲
[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۸ تا ۴۰] ... ص : ۳۲۵ ---- ۱۲۰۲
بخش پنجم- فساد در خشکی و دریا پیدا شد. ... ص : ۳۳۰ ---- ۱۲۰۵
[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۱ تا ۵۳] ... ص : ۳۳۰ ---- ۱۲۰۵
بخش ششم- شکیبایی کن که بیگمان وعده خدا راست است. ... ص : ۳۳۵ ---- ۱۲۰۸
[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ... ص : ۳۳۵ ---- ۱۲۰۸
(۳۱) سورهٔ لقمان ... ص : ۳۳۹ ---- ۱۲۰۹
اشاره ---- ۱۲۰۹
سوره سی و یکم (لقمان) ... ص : ۳۴۱ ---- ۱۲۰۹
اشاره ---- ۱۲۱۰
مربوط به آیه ۱۲ ... ص : ۳۴۳ ---- ۱۲۱۱
لقمان در بریتانیکا [۵]. ... ص : ۳۴۴ ---- ۱۲۱۲
لقمان در دائرهٔ المعارف اسلامی ... ص : ۳۴۵ ---- ۱۲۱۳
۲- لقمان بعنوان شاعر اندرزدهنده. ... ص : ۳۴۵ ---- ۱۲۱۳
۳- لقمان مؤلف و ناظم افسانه. ... ص : ۳۴۶ ---- ۱۲۱۴
بخش اول- کسیکه سخن بیهوده را می‌خرد. ... ص : ۳۴۹ ---- ۱۲۱۶
[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۳۴۹ ---- ۱۲۱۶
بخش دوم- بلقمان حکمت را آموختیم ... ص : ۳۵۱ ---- ۱۲۱۷
[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹] ... ص : ۳۵۱ ---- ۱۲۱۷
بخش سوم- کسیکه در باره خدا مجادله می‌کرد ... ص : ۳۵۵ ---- ۱۲۱۹
[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۳۰] ... ص : ۳۵۵ ---- ۱۲۱۹
بخش چهارم- خدا حق است و آنچه جز او هست باطل. ... ص : ۳۵۸ ---- ۱۲۲۱
[سوره لقمان (۳۱): آیات ۳۱ تا ۳۴] ... ص : ۳۵۸ ---- ۱۲۲۱
(۳۲) سورهٔ السّجدهٔ ... ص : ۳۶۱ ---- ۱۲۲۳

اشاره ----- ۱۲۲۳
مقدمهٔ سوره سی و دوم (السجده) ... ص : ۳۶۳ ----- ۱۲۲۳
اشاره ----- ۱۲۲۳
۱- جبریل ... ص : ۳۶۴ ----- ۱۲۲۴
۲- میکائیل ... ص : ۳۶۵ ----- ۱۲۲۵
۳- عزرائیل ... ص : ۳۶۶ ----- ۱۲۲۵
۴- اسرافیل ... ص : ۳۶۷ ----- ۱۲۲۶
بخش اول- و از روح خود در آن بدمید. ... ص : ۳۶۹ ----- ۱۲۲۶
[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۳۶۹ ----- ۱۲۲۶
بخش دوم- فرشته مرگ جان شما را می‌گیرد ... ... ص : ۳۷۳ ----- ۱۲۲۹
[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۲ تا ۲۲] ... ص : ۳۷۳ ----- ۱۲۲۹
بخش سوم- آنکسان که ایمان آوردند، و آنانکه روی برگردانیدند. ... ص : ۳۷۷ ----- ۱۲۳۱
[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۳ تا ۳۰] ... ص : ۳۷۷ ----- ۱۲۳۱
(۳۳) سورهٔ الاحزاب ... ص : ۳۸۱ ----- ۱۲۳۳
اشاره ----- ۱۲۳۳
سوره سی و سوم (الاحزاب) ... ص : ۳۸۳ ----- ۱۲۳۳
اشاره ----- ۱۲۳۴
جنگ خندق ... ص : ۳۸۴ ----- ۱۲۳۴
اشاره ----- ۱۲۳۴
اما قصه حرب [۷] ... ص : ۳۸۹ ----- ۱۲۳۸
راجع به آیه ۱ سوره احزاب ... ص : ۳۸۹ ----- ۱۲۳۸
راجع به آیه ۴: ... ص : ۳۹۰ ----- ۱۲۳۹
راجع بقسمت اخیر آیه ۴: ... ص : ۳۹۰ ----- ۱۲۳۹
داستان زینب و زید: ... ص : ۳۹۰ ----- ۱۲۳۹

اما جواب مختصر آنها ... ص : ۳۹۳ ---- ۱۲۴۲
بخش اول- خدا از پیامبران پیمان گرفت... ص : ۴۰۱ ---- ۱۲۴۶
[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۴۰۱ ---- ۱۲۴۶
بخش دوم- آنگاه که لشکرها بر ضد شما آمدند. ... ص : ۴۰۴ ---- ۱۲۴۸
[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۹ تا ۲۰] ... ص : ۴۰۴ ---- ۱۲۴۸
بخش سوم: مؤمنان از لشکر کفار بیم نکردند. ... ص : ۴۰۹ ---- ۱۲۵۱
[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۱ تا ۲۷] ... ص : ۴۰۹ ---- ۱۲۵۱
بخش چهارم- ای پیامبر، زنان خویش را بگو ... ... ص : ۴۱۲ ---- ۱۲۵۳
[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۴] ... ص : ۴۱۲ ---- ۱۲۵۳
بخش پنجم- هرگاه خدا و پیامبرش حکم کنند. ... ص : ۴۱۴ ---- ۱۲۵۴
[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۵ تا ۴۰] ... ص : ۴۱۴ ---- ۱۲۵۴
بخش ششم- ای مؤمنان! خدا را بسیار یاد کنید. ... ص : ۴۱۸ ---- ۱۲۵۶
[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۵۲] ... ص : ۴۱۸ ---- ۱۲۵۶
بخش هفتم- بدون اجازه بخانه پیامبر درمیآیید. ... ص : ۴۲۳ ---- ۱۲۵۹
[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۳ تا ۵۸] ... ص : ۴۲۳ ---- ۱۲۵۹
بخش هشتم- مردم از تو در باره رستاخیز می‌پرسند. ... ص : ۴۲۶ ---- ۱۲۶۱
[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۹ تا ۶۸] ... ص : ۴۲۶ ---- ۱۲۶۱
بخش نهم- خدا کافران را لعن کرد. ... ص : ۴۲۹ ---- ۱۲۶۳
[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۹ تا ۷۳] ... ص : ۴۲۹ ---- ۱۲۶۳
سوره سبا ... ص : ۴۳۱ ---- ۱۲۶۴
مقدمه سوره سبا ۴۳ ... ص : ۴۳۱ ---- ۱۲۶۴
اشاره ---- ۱۲۶۴
قصه داود و سلیمان ... ص : ۴۳۳ ---- ۱۲۶۶
قصه سبا ... ص : ۴۳۶ ---- ۱۲۶۸

بخش اول- فریبنده بزرگ فریبتان ندهد. ... ص : ۴۴۱ ---- ۱۲۶۹
[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۴۴۱ ---- ۱۲۶۹
بخش دوم- سخنان پاک بسوی او بالا می‌رود. ... ص : ۴۴۵ ---- ۱۲۷۲
[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۲۱] ... ص : ۴۴۵ ---- ۱۲۷۲
بخش سوم- و شفاعت در نزد خدا پذیرفته نمی‌شود مگر در باره کسیکه او دستوری داده باشد ... ص : ۴۵۰ ---- ۱۲۷۵
[سوره سبإ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰] ... ص : ۴۵۰ ---- ۱۲۷۵
بخش چهارم- و ای کاش ستمکاران را می‌دیدی آنگاه که ... بازداشته شوند ... ص : ۴۵۳ ---- ۱۲۷۷
[سوره سبإ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۶] ... ص : ۴۵۳ ---- ۱۲۷۷
بخش پنجم- ثروت مایه نزدیکی بخدا نیست ... ص : ۴۵۶ ---- ۱۲۷۹
[سوره سبإ (۳۴): آیات ۳۷ تا ۴۵] ... ص : ۴۵۶ ---- ۱۲۷۹
بخش ششم- شما را به یک امر توصیه می‌کنم ... ص : ۴۶۰ ---- ۱۲۸۱
[سوره سبإ (۳۴): آیات ۴۶ تا ۵۴] ... ص : ۴۶۰ ---- ۱۲۸۱
سوره الفاطر ... ص : ۴۶۵ ---- ۱۲۸۳
مقدمه سوره الفاطر (۳۵) ... ص : ۴۶۵ ---- ۱۲۸۳
اشاره ---- ۱۲۸۳
توضیح آیه‌ها ... ص : ۴۶۶ ---- ۱۲۸۴
بخش اول- فریبنده بزرگ فریبتان ندهد. ... ص : ۴۷۳ ---- ۱۲۸۶
[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۴۷۳ ---- ۱۲۸۶
بخش دوم- سخنان پاک بسوی او بالا می‌رود. ... ص : ۴۷۵ ---- ۱۲۸۸
[سوره فاطر (۳۵): آیات ۸ تا ۱۴] ... ص : ۴۷۵ ---- ۱۲۸۸
بخش سوم- ما ترا بحق فرستادیم. ... ص : ۴۷۹ ---- ۱۲۹۰
[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۲۶] ... ص : ۴۷۹ ---- ۱۲۹۰
بخش چهارم- بندگان دانای خدا از او می‌ترسند. ... ص : ۴۸۲ ---- ۱۲۹۱
[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۷] ... ص : ۴۸۲ ---- ۱۲۹۱

بخش پنجم- خدا داناست بهر چه در دلهاست. ... ص : ۴۸۷ ---- ۱۲۹۴
[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۸ تا ۴۵] ... ص : ۴۸۷ ---- ۱۲۹۴
سوره یس ... ص : ۴۹۳ ---- ۱۲۹۷
مقدمه سوره یس (۳۶) ... ص : ۴۹۳ ---- ۱۲۹۷
اشاره ---- ۱۲۹۷
توضیح آیه‌ها ... ص : ۴۹۵ ---- ۱۲۹۸
بخش اول- مائیم که مردگان را زنده کنیم. ... ص : ۵۰۳ ---- ۱۳۰۱
[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص : ۵۰۳ ---- ۱۳۰۲
بخش دوم- کسانی را پیروی کنید که مزدی نخواهند. ... ص : ۵۰۷ ---- ۱۳۰۴
[سوره یس (۳۶): آیات ۱۳ تا ۳۲] ... ص : ۵۰۷ ---- ۱۳۰۴
بخش سوم- انفاق کنید از آنچه خدا بشما داده. ... ص : ۵۱۲ ---- ۱۳۰۷
[سوره یس (۳۶): آیات ۳۳ تا ۵۰] ... ص : ۵۱۲ ---- ۱۳۰۷
بخش چهارم- کی برانگیخت ما را از خوابگاه ما؟ ... ص : ۵۱۷ ---- ۱۳۱۰
[سوره یس (۳۶): آیات ۵۱ تا ۶۷] ... ص : ۵۱۷ ---- ۱۳۱۰
بخش پنجم- هر کس را عمر دهیم، نگونسارش کنیم. ... ص : ۵۲۱ ---- ۱۳۱۲
[سوره یس (۳۶): آیات ۶۸ تا ۷۵] ... ص : ۵۲۱ ---- ۱۳۱۲
بخش ششم- ما دانیم آنچه که پنهان یا آشکار می‌کنند. ... ص : ۵۲۳ ---- ۱۳۱۴
[سوره یس (۳۶): آیات ۷۶ تا ۸۳] ... ص : ۵۲۳ ---- ۱۳۱۴
سوره الصافات ... ص : ۵۲۷ ---- ۱۳۱۵
مقدمه سوره ۳۷- الصافات ... ص : ۵۲۷ ---- ۱۳۱۵
اشاره ---- ۱۳۱۵
قصه ابراهیم و قربان کردن اسمعیل ... ص : ۵۲۷ ---- ۱۳۱۵
قصه الیاس ... ص : ۵۲۹ ---- ۱۳۱۷
توضیح آیه‌ها ... ص : ۵۳۰ ---- ۱۳۱۷

بخش اول: رستاخیز جز بانگی نباشد. ... ص : ۵۳۵ ---- ۱۳۱۹
[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۲۳] ... ص : ۵۳۵ ---- ۱۳۱۹
بخش دوم- آنها را بر صراط نگاه دارید. ... ص : ۵۳۹ ---- ۱۳۲۲
[سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۴ تا ۳۷] ... ص : ۵۳۹ ---- ۱۳۲۲
بخش سوم- در بوستانهای پرنعمت ... ص : ۵۴۲ ---- ۱۳۲۴
[سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۸ تا ۷۵] ... ص : ۵۴۲ ---- ۱۳۲۴
بخش چهارم- نوح از بندگان مؤمن ما بود. ... ص : ۵۴۸ ---- ۱۳۲۸
[سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۶ تا ۱۳۸] ... ص : ۵۴۸ ---- ۱۳۲۸
بخش پنجم- ماهی او را بلعید ... ص : ۵۵۸ ---- ۱۳۳۴
[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۹ تا ۱۸۲] ... ص : ۵۵۸ ---- ۱۳۳۴
سوره صاد ... ص : ۵۶۵ ---- ۱۳۳۹
مقدمه سوره ۳۸- صاد ... ص : ۵۶۵ ---- ۱۳۳۹
اشاره ---- ۱۳۳۹
توضیح آیه‌ها ... ص : ۵۶۶ ---- ۱۳۴۰
بخش اول- او معبودان بسیار را یک معبود کرد! ... ص : ۵۷۳ ---- ۱۳۴۲
[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۵۷۳ ---- ۱۳۴۲
بخش دوم- نامه عمل ما را بیار ... ص : ۵۷۷ ---- ۱۳۴۵
[سوره ص (۳۸): آیات ۱۶ تا ۴۰] ... ص : ۵۷۷ ---- ۱۳۴۵
بخش چهارم- و یاد کن بنده ما ایوب را ... ص : ۵۸۵ ---- ۱۳۵۰
[سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۶۶] ... ص : ۵۸۵ ---- ۱۳۵۰
بخش پنجم- آن خبر بزرگ ... ص : ۵۹۲ ---- ۱۳۵۴
[سوره ص (۳۸): آیات ۶۷ تا ۸۸] ... ص : ۵۹۲ ---- ۱۳۵۴
سوره الزمر ... ص : ۵۹۷ ---- ۱۳۵۶
مقدمه سوره الزمر (۳۹) ... ص : ۵۹۷ ---- ۱۳۵۶

اشاره ----- ۱۳۵۶
قصه اسلام وحشی ... ص : ۵۹۷ ----- ۱۳۵۷
بخش یک- خدا هدایت نکند دروغگوی ناسپاس را ... ص : ۶۰۳ ----- ۱۳۵۹
[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۶۰۳ ----- ۱۳۵۹
بخش دوم- آنانکه از بهترین سخن پیروی میکنند ... ص : ۶۰۷ ----- ۱۳۶۲
[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۰ تا ۲۱] ... ص : ۶۰۷ ----- ۱۳۶۲
بخش سوم- خدا بهترین سخن را فرو فرستاد ... ص : ۶۱۱ ----- ۱۳۶۴
[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۲ تا ۳۱] ... ص : ۶۱۱ ----- ۱۳۶۴
بخش چهارم- اهل توکل بر خدا توکل کنند ... ص : ۶۱۴ ----- ۱۳۶۵
[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۲ تا ۴۱] ... ص : ۶۱۴ ----- ۱۳۶۵
بخش پنجم- خدا جانها را در هنگام مرگ می‌گیرد ... ص : ۶۱۷ ----- ۱۳۶۷
[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۲ تا ۵۲] ... ص : ۶۱۷ ----- ۱۳۶۷
بخش ششم- پرهیزگاران اندوهگین نشوند ... ص : ۶۲۱ ----- ۱۳۶۹
[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۳ تا ۶۴] ... ص : ۶۲۱ ----- ۱۳۶۹
بخش هفتم- آنگاه که در صور بدمند ... ص : ۶۲۴ ----- ۱۳۷۱
[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۵ تا ۷۰] ... ص : ۶۲۴ ----- ۱۳۷۱
بخش هشتم- پاداش مؤمنان و عقوبت کافران ... ص : ۶۲۶ ----- ۱۳۷۳
[سوره الزمر (۳۹): آیات ۷۱ تا ۷۵] ... ص : ۶۲۶ ----- ۱۳۷۳
سوره مؤمن ... ص : ۶۲۹ ----- ۱۳۷۴
مقدمه سوره مؤمن (۴۰) ... ص : ۶۲۹ ----- ۱۳۷۴
اشاره ----- ۱۳۷۴
قصه دجال: ... ص : ۶۳۰ ----- ۱۳۷۵
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۳۰ ----- ۱۳۷۶
- بخش اول- ناباوران در آیات خدا جدال می‌کنند. ... ص : ۶۳۵ ----- ۱۳۷۶

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۶۳۵ ---- ۱۳۷۶
بخش دوم- هر کس بدانچه کرد جزا یابد. ... ص : ۶۳۸ ---- ۱۳۷۸
[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۰ تا ۲۰] ... ص : ۶۳۸ ---- ۱۳۷۸
بخش سوم: بگذارید تا موسی را بکشم ... ص : ۶۴۲ ---- ۱۳۸۰
[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۱ تا ۲۶] ... ص : ۶۴۲ ---- ۱۳۸۰
بخش چهارم: از هر متکبری بخدا پناه می‌برم. ... ص : ۶۴۴ ---- ۱۳۸۱
[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۷ تا ۳۷] ... ص : ۶۴۴ ---- ۱۳۸۱
بخش پنجم: زندگانی این جهان. ... ص : ۶۴۸ ---- ۱۳۸۴
[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۸ تا ۵۰] ... ص : ۶۴۸ ---- ۱۳۸۴
بخش ششم- روزی که عذرخواهی گناهکاران سود ندهد. ... ص : ۶۵۲ ---- ۱۳۸۶
[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۱ تا ۶۰] ... ص : ۶۵۲ ---- ۱۳۸۶
بخش هفتم: خدا بشما نقش صورت داد. ... ص : ۶۵۵ ---- ۱۳۸۸
[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸] ... ص : ۶۵۵ ---- ۱۳۸۸
بخش هشتم- بتها چیزی نبودند. ... ص : ۶۵۸ ---- ۱۳۸۹
[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۸] ... ص : ۶۵۸ ---- ۱۳۸۹
بخش نهم: سر انجام آنانکه پیش از آنها بودند. ... ص : ۶۶۱ ---- ۱۳۹۱
[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۵] ... ص : ۶۶۱ ---- ۱۳۹۱
سوره فصلت ... ص : ۶۶۵ ---- ۱۳۹۲
مقدمه سوره فصلت (۴۱) ... ص : ۶۶۵ ---- ۱۳۹۳
اشاره ---- ۱۳۹۳
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۶۶ ---- ۱۳۹۴
بخش اول- کافران گفتند دلهای ما در پوشش است. ... ص : ۶۷۳ ---- ۱۳۹۶
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۶۷۳ ---- ۱۳۹۷
بخش دوم: خدا آهنگ آفرینش آسمان کرد، و آندودی بود ... ص : ۶۷۵ ---- ۱۳۹۸

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۹ تا ۱۸] ... ص : ۶۷۵ ---- ۱۳۹۸
بخش سوم: روزی که دشمنان خدا را بسوی آتش برانگیزند ... ص : ۶۷۸ ---- ۱۴۰۰
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۹ تا ۲۶] ... ص : ۶۷۸ ---- ۱۴۰۰
بخش چهارم: به قرآن گوش فرامدهید ... ص : ۶۸۰ ---- ۱۴۰۱
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۳۲] ... ص : ۶۸۰ ---- ۱۴۰۱
بخش پنجم: نیکی و بدی یکسان نیست ... ص : ۶۸۳ ---- ۱۴۰۳
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۳ تا ۴۴] ... ص : ۶۸۳ ---- ۱۴۰۳
بخش ششم: انسان از دعای خیر ملول نشود ... ص : ۶۸۸ ---- ۱۴۰۶
[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۵ تا ۵۴] ... ص : ۶۸۸ ---- ۱۴۰۶
جلد چهارم ---- ۱۴۰۸
سوره شوری ... ص : ۱ ---- ۱۴۰۸
مقدمه سوره الشوری (۴۲) ... ص : ۱ ---- ۱۴۰۸
اشاره ---- ۱۴۰۸
بقیه توضیح آیه‌ها ... ص : ۵ ---- ۱۴۱۲
بخش یکم- روزی که همه خلایق گرد آیند. (از آیه یکم تا آیه ۹) ... ص : ۱۱ ---- ۱۴۱۳
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۱۱ ---- ۱۴۱۳
بخش دوم- کلیدهای آسمانها و زمین اوراست. (از آیه ۱۰ تا آیه ۱۹) ... ص : ۱۲ ---- ۱۴۱۵
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۰ تا ۱۹] ... ص : ۱۲ ---- ۱۴۱۵
بخش سوم: هر کس که کشت آخرت خواهد ... ص : ۱۸ ---- ۱۴۱۷
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۰ تا ۲۹] ... ص : ۱۸ ---- ۱۴۱۷
بخش چهارم- هر آن مصیبتی که بشما رسد. (از آیه ۳۰ تا آیه ۴۳) ... ص : ۲۲ ---- ۱۴۲۰
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۰ تا ۴۳] ... ص : ۲۲ ---- ۱۴۲۰
بخش پنجم- اگر رو گردانند ... (از آیه ۴۴ تا آیه ۵۳ آخر سوره) ... ص : ۲۶ ---- ۱۴۲۲
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۴ تا ۵۳] ... ص : ۲۶ ---- ۱۴۲۲

سوره زخرف ... ص : ۳۱ ---- ۱۴۲۵
مقدمه سوره الزخرف (۴۳) ... ص : ۳۱ ---- ۱۴۲۵
اشاره ---- ۱۴۲۵
توضیح آیه‌ها ... ص : ۳۲ ---- ۱۴۲۶
بخش اول- زمین را برای شما آرامگاه قرار داد. ... ص : ۳۷ ---- ۱۴۲۷
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۳۷ ---- ۱۴۲۷
بخش دوم- و چون بشارت دهند بدختری. ... ص : ۴۱ ---- ۱۴۲۹
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۶ تا ۲۵] ... ص : ۴۱ ---- ۱۴۳۰
بخش سوم- گفتند: چرا این قرآن بر مردی از دو شهر فرو نیامد؟ ... ص : ۴۴ ---- ۱۴۳۱
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۳۵] ... ص : ۴۴ ---- ۱۴۳۱
بخش چهارم- آیا تو کران را بشنوانی یا کوران را راه نمایی. ... ص : ۴۷ ---- ۱۴۳۳
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۶ تا ۴۵] ... ص : ۴۷ ---- ۱۴۳۳
بخش پنجم- چون عذاب را برداشتیم پیمان شکستند. ... ص : ۵۰ ---- ۱۴۳۵
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶] ... ص : ۵۰ ---- ۱۴۳۵
بخش ششم- گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟ ... ص : ۵۳ ---- ۱۴۳۷
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۸] ... ص : ۵۳ ---- ۱۴۳۷
بخش هفتم- ای بندگان من: امروز بر شما بیمی نیست ... ص : ۵۶ ---- ۱۴۳۹
[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۹ تا ۸۹] ... ص : ۵۶ ---- ۱۴۳۹
سوره دخان ... ص : ۶۳ ---- ۱۴۴۲
مقدمه سوره الدخان (۴۴) ... ص : ۶۳ ---- ۱۴۴۲
بخش اول: در آن شب امر محکمی بیان میشود ... ص : ۶۷ ---- ۱۴۴۴
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۲۹] ... ص : ۶۷ ---- ۱۴۴۴
بخش دوم- فرعون سرکشی بود از گزافکاران. ... ص : ۷۲ ---- ۱۴۴۷
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۰ تا ۴۲] ... ص : ۷۲ ---- ۱۴۴۷

بخش سوم- عاقبت مؤمنان و کافران ... ص : ۷۵ ---- ۱۴۴۹
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۳ تا ۵۹] ... ص : ۷۵ ---- ۱۴۴۹
سوره جاثیهٔ ... ص : ۷۹ ---- ۱۴۵۱
مقدمه سوره الجاثیهٔ (۴۵) ... ص : ۷۹ ---- ۱۴۵۱
اشاره ---- ۱۴۵۱
توضیح آیه‌ها ... ص : ۸۰ ---- ۱۴۵۱
بخش اول- وای بر هر دروغگوی گناهکار. ... ص : ۸۵ ---- ۱۴۵۳
[سوره الجاثیهٔ (۴۵): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۸۵ ---- ۱۴۵۳
بخش دوم- ما کتاب و حکمت و پیامبری را دادیم. ... ص : ۸۸ ---- ۱۴۵۴
[سوره الجاثیهٔ (۴۵): آیات ۱۲ تا ۲۱] ... ص : ۸۸ ---- ۱۴۵۴
بخش سوم- آنکس که معبود خود گرفت پسند خویش را ... ص : ۹۱ ---- ۱۴۵۶
[سوره الجاثیهٔ (۴۵): آیات ۲۲ تا ۲۶] ... ص : ۹۱ ---- ۱۴۵۶
بخش چهارم- هر امتی را بنامه اعمالشان فرا خوانند ... ص : ۹۳ ---- ۱۴۵۷
[سوره الجاثیهٔ (۴۵): آیات ۲۷ تا ۳۷] ... ص : ۹۳ ---- ۱۴۵۷
سوره احقاف ... ص : ۹۷ ---- ۱۴۵۹
مقدمه سوره الاحقاف (۴۶) ... ص : ۹۷ ---- ۱۴۵۹
بخش اول- کیست گمراه‌تر از آنکه جز خدا کسی را بخواند. ... ص : ۱۰۱ ---- ۱۴۶۲
[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۱۰۱ ---- ۱۴۶۲
بخش دوم- گویند: این قرآن همان افسانه‌های پیشینیان است. ... ص : ۱۰۴ ---- ۱۴۶۴
[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۰ تا ۲۰] ... ص : ۱۰۴ ---- ۱۴۶۴
بخش سوم- برادر عاد (هود) قوم خود را به ریگ‌های انبوه بیم داد. ... ص : ۱۰۸ ---- ۱۴۶۶
[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۶] ... ص : ۱۰۸ ---- ۱۴۶۶
بخش چهارم- ما شنیدیم که کتابی را پس از موسی فرود آمد. ... ص : ۱۱۰ ---- ۱۴۶۷
[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۷ تا ۳۵] ... ص : ۱۱۰ ---- ۱۴۶۷

سوره محمد ... ص : ۱۱۴ ---- ۱۴۶۹
مقدمه سوره (۴۷) محمد ... ص : ۱۱۴ ---- ۱۴۶۹
اشاره ---- ۱۴۶۹
توضیح آیه‌ها: ... ص : ۱۱۴ ---- ۱۴۶۹
بخش اول- یا منت نهید و یا فدیه ستانید. ... ص : ۱۱۸ ---- ۱۴۷۱
[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۱۱۸ ---- ۱۴۷۲
بخش دوم- جایگاه مؤمنان و جایگاه کافران ... ص : ۱۲۱ ---- ۱۴۷۳
[سوره محمد (۴۷): آیات ۱۲ تا ۱۹] ... ص : ۱۲۱ ---- ۱۴۷۳
بخش سوم- خدا رازهای آنان را می‌داند ... ص : ۱۲۴ ---- ۱۴۷۵
[سوره محمد (۴۷): آیات ۲۰ تا ۲۸] ... ص : ۱۲۴ ---- ۱۴۷۵
بخش چهارم- تو آنان را بنشانه‌هایی بشناسی. ... ص : ۱۲۷ ---- ۱۴۷۷
[سوره محمد (۴۷): آیات ۲۹ تا ۳۸] ... ص : ۱۲۷ ---- ۱۴۷۷
(۴۸) سورهٔ الفتح ... ص : ۱۳۰ ---- ۱۴۷۹
اشاره ---- ۱۴۷۹
مقدمه سوره (۴۸) الفتح ... ص : ۱۳۱ ---- ۱۴۷۹
اشاره ---- ۱۴۷۹
غزو حدیبیه ... ص : ۱۳۱ ---- ۱۴۷۹
بیعت کردن یاران با پیامبر ... ص : ۱۳۳ ---- ۱۴۸۱
قصه فتح خیبر ... ص : ۱۳۵ ---- ۱۴۸۲
قصه مسیلمه کذاب ... ص : ۱۳۵ ---- ۱۴۸۳
بخش اول- اوست که آرامش را بدلهای مؤمنان آورد. ... ص : ۱۳۹ ---- ۱۴۸۵
[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۱۳۹ ---- ۱۴۸۵
بخش دوم: دارائی ما و خویشان ما، ما را مشغول گردانید ... ص : ۱۴۲ ---- ۱۴۸۶
[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۱ تا ۱۷] ... ص : ۱۴۲ ---- ۱۴۸۷

بخش سوم- برای سنت خدا دگرگونی نباشد ... ص : ۱۴۵ ---- ۱۴۸۸
[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۸ تا ۲۶] ... ص : ۱۴۵ ---- ۱۴۸۸
بخش چهارم- رؤیای پیامبر. ... ص : ۱۴۹ ---- ۱۴۹۰
[سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۷ تا ۲۹] ... ص : ۱۴۹ ---- ۱۴۹۰
(۴۹) سورهٔ الحجرات ... ص : ۱۵۰ ---- ۱۴۹۱
اشاره ---- ۱۴۹۱
مقدمه سوره (۴۹) الحجرات ... ص : ۱۵۱ ---- ۱۴۹۲
اشاره ---- ۱۴۹۲
توضیح آیه‌ها: ... ص : ۱۵۱ ---- ۱۴۹۲
بخش اول- خدا ایمان را زینت دلها قرار داد. ... ص : ۱۵۴ ---- ۱۴۹۴
[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص : ۱۵۴ ---- ۱۴۹۴
بخش دوم- گرامی‌ترین شما ... ص : ۱۵۸ ---- ۱۴۹۶
[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۳ تا ۱۸] ... ص : ۱۵۸ ---- ۱۴۹۶
(۵۰) سورهٔ ق ... ص : ۱۶۰ ---- ۱۴۹۸
اشاره ---- ۱۴۹۸
مقدمه سوره (۵۰) ق ... ص : ۱۶۱ ---- ۱۴۹۸
اشاره ---- ۱۴۹۸
توضیح کلی در باره این سوره ... ص : ۱۶۲ ---- ۱۴۹۸
بخش اول- وقتی که ما خاک شدیم. ... ص : ۱۶۵ ---- ۱۵۰۱
[سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۱۶۵ ---- ۱۵۰۱
بخش دوم- ما از رگهای گردن هر کس بدو نزدیکتریم. ... ص : ۱۶۸ ---- ۱۵۰۳
[سوره ق (۵۰): آیات ۱۶ تا ۲۹] ... ص : ۱۶۸ ---- ۱۵۰۳
بخش سوم- سخنی که در نزد من است دگرگونی نیابد ... ص : ۱۷۲ ---- ۱۵۰۶
[سوره ق (۵۰): آیات ۳۰ تا ۴۵] ... ص : ۱۷۲ ---- ۱۵۰۶

سوره الذاریات ... ص : ۱۷۶ ---- ۱۵۰۸
مقدمه سوره (۵۱) (الذاریات) ... ص : ۱۷۶ ---- ۱۵۰۸
اشاره ---- ۱۵۰۸
توضیح آیه‌ها ... ص : ۱۷۷ ---- ۱۵۰۹
بخش اول- آنچه به شما وعده داده شد ... ص : ۱۷۹ ---- ۱۵۱۰
[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۲۳] ... ص : ۱۷۹ ---- ۱۵۱۰
بخش دوم- می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود ... ص : ۱۸۲ ---- ۱۵۱۲
[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۴ تا ۴۶] ... ص : ۱۸۲ ---- ۱۵۱۲
بخش سوم- داستان میهمانان ابراهیم ... ص : ۱۸۶ ---- ۱۵۱۴
[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۷ تا ۶۰] ... ص : ۱۸۶ ---- ۱۵۱۴
سوره الطور ... ص : ۱۸۹ ---- ۱۵۱۶
مقدمه سوره (۵۲) الطور ... ص : ۱۸۹ ---- ۱۵۱۶
اشاره ---- ۱۵۱۶
توضیح آیه‌ها ... ص : ۱۹۰ ---- ۱۵۱۷
بخش اول- آن روز که آسمان مانند دودی بحرکت آید. ... ص : ۱۹۲ ---- ۱۵۱۸
[سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۲۸] ... ص : ۱۹۲ ---- ۱۵۱۸
بخش دوم- ناباوران چه می‌گویند؟ ... ص : ۱۹۷ ---- ۱۵۲۱
[سوره الطور (۵۲): آیات ۲۹ تا ۳۴] ... ص : ۱۹۷ ---- ۱۵۲۱
سوره النجم ... ص : ۲۰۱ ---- ۱۵۲۳
مقدمه سوره (۵۳) النجم ... ص : ۲۰۱ ---- ۱۵۲۳
اشاره ---- ۱۵۲۳
شرح آیه‌ها ... ص : ۲۰۳ ---- ۱۵۲۵
توضیح آیه‌ها: ... ص : ۲۰۴ ---- ۱۵۲۶
بخش اول- او در افق اعلی بود. ... ص : ۲۰۶ ---- ۱۵۲۷

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸] ... ص : ۲۰۶ ---- ۱۵۲۷
بخش دوم- آیا شما بت‌ها را دیدید. ... ص : ۲۰۸ ---- ۱۵۲۸
[سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۳۲] ... ص : ۲۰۸ ---- ۱۵۲۸
بخش سوم- آنکس که از پیروی خود رو گرداند ... ص : ۲۱۱ ---- ۱۵۳۰
[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۳ تا ۴۱] ... ص : ۲۱۱ ---- ۱۵۳۰
بخش چهارم- بازگشت نهائی. ... ص : ۲۱۳ ---- ۱۵۳۱
[سوره النجم (۵۳): آیات ۴۲ تا ۶۲] ... ص : ۲۱۳ ---- ۱۵۳۱
سوره القمر ... ص : ۲۱۶ ---- ۱۵۳۳
مقدمه سوره (۵۴) القمر ... ص : ۲۱۶ ---- ۱۵۳۳
بخش اول- رستاخیز نزدیک شد. ... ص : ۲۱۸ ---- ۱۵۳۴
[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۲۱۸ ---- ۱۵۳۴
بخش دوم- اقوامی که تکذیب کردند. ... ص : ۲۱۹ ---- ۱۵۳۵
[سوره القمر (۵۴): آیات ۹ تا ۴۷] ... ص : ۲۱۹ ---- ۱۵۳۵
بخش سوم- ما هر چیز را باندازه آفریدیم. ... ص : ۲۲۷ ---- ۱۵۴۰
[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۸ تا ۵۵] ... ص : ۲۲۷ ---- ۱۵۴۰
سوره الرحمن ... ص : ۲۳۰ ---- ۱۵۴۱
مقدمه سوره (۵۵) الرحمن الرحمن- بخشاینده ... ص : ۲۳۰ ---- ۱۵۴۱
بخش اول- خدا قرآن را به محمد (ص) آموخت ... ص : ۲۳۵ ---- ۱۵۴۴
[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۲۵] ... ص : ۲۳۵ ---- ۱۵۴۴
بخش دوم- مجرمان به سیمایشان شناخته شوند ... ص : ۲۳۹ ---- ۱۵۴۷
[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۶ تا ۴۵] ... ص : ۲۳۹ ---- ۱۵۴۷
بخش سوم- کسی که از خدا بترسد او را دو بوستان است. ... ص : ۲۴۳ ---- ۱۵۵۰
[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۷۸] ... ص : ۲۴۳ ---- ۱۵۵۰
سوره واقعه ... ص : ۲۴۸ ---- ۱۵۵۲

مقدمه سوره (۵۶) الواقعه ... ص : ۲۴۸ ---- ۱۵۵۲
اشاره ---- ۱۵۵۲
توضیح آیه‌ها ... ص : ۲۵۱ ---- ۱۵۵۵
بخش اول- دست راستیان نیکوکار. ... ص : ۲۵۲ ---- ۱۵۵۵
[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۴۰] ... ص : ۲۵۲ ---- ۱۵۵۵
بخش دوم- دست چپیان گناهکار. ... ص : ۲۵۶ ---- ۱۵۵۸
[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۷۴] ... ص : ۲۵۶ ---- ۱۵۵۸
بخش سوم- جز پاکیزگان بدان دست نزنند. ... ص : ۲۶۱ ---- ۱۵۶۱
[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۵ تا ۹۶] ... ص : ۲۶۱ ---- ۱۵۶۱
(۵۷) سورة الحدید ... ص : ۲۶۴ ---- ۱۵۶۳
اشاره ---- ۱۵۶۳
مقدمه سوره (۵۷) الحدید- آهن ... ص : ۲۶۵ ---- ۱۵۶۳
اشاره ---- ۱۵۶۳
توضیح آیه‌ها ... ص : ۲۶۸ ---- ۱۵۶۶
بخش اول- او با شماست هر کجا باشید. ... ص : ۲۷۰ ---- ۱۵۶۶
[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۲۷۰ ---- ۱۵۶۶
بخش دوم- وام بخدا ... ص : ۲۷۲ ---- ۱۵۶۸
[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱۱ تا ۱۹] ... ص : ۲۷۲ ---- ۱۵۶۸
بخش سوم- زندگانی دنیا بازی است. ... ص : ۲۷۶ ---- ۱۵۷۰
[سوره الحدید (۵۷): آیات ۲۰ تا ۲۵] ... ص : ۲۷۶ ---- ۱۵۷۰
بخش چهارم- ما پیامبران را فرستادیم. ... ص : ۲۷۸ ---- ۱۵۷۱
[سوره الحدید (۵۷): آیات ۲۶ تا ۲۹] ... ص : ۲۷۸ ---- ۱۵۷۱
(۵۸) سورة المجادلة ... ص : ۲۸۱ ---- ۱۵۷۲
اشاره ---- ۱۵۷۲

مقدمه سوره (۵۸) المجادله- مجادله ... ص : ۲۸۱ ---- ۱۵۷۲
اشاره ---- ۱۵۷۲
توضیح آیه‌ها ... ص : ۲۸۲ ---- ۱۵۷۳
بخش اول- آنکسان که زنانشان را بکلمه مادر میخوانند. ... ص : ۲۸۵ ---- ۱۵۷۵
[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۲۸۵ ---- ۱۵۷۵
بخش دوم- نجوی و رازگویی مکنید ... ص : ۲۸۷ ---- ۱۵۷۶
[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۷ تا ۱۳] ... ص : ۲۸۷ ---- ۱۵۷۶
بخش سوم- آنها از شما نیستند ... ص : ۲۹۰ ---- ۱۵۷۸
[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱۴ تا ۲۲] ... ص : ۲۹۰ ---- ۱۵۷۸
سوره الحشر ... ص : ۲۹۴ ---- ۱۵۷۹
مقدمه سوره (۵۹) الحشر ... ص : ۲۹۴ ---- ۱۵۸۰
اشاره ---- ۱۵۸۰
حدیث ایثار مسلمانان ... ص : ۲۹۵ ---- ۱۵۸۱
قصه برصیصا ... ص : ۲۹۶ ---- ۱۵۸۱
بخش اول- خدا ترس را در دلشان افکند. ... ص : ۲۹۹ ---- ۱۵۸۳
[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۲۹۹ ---- ۱۵۸۳
بخش دوم- دلهایشان پراکنده شد. ... ص : ۳۰۳ ---- ۱۵۸۵
[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷] ... ص : ۳۰۳ ---- ۱۵۸۵
بخش سوم- اگر خدا را فراموش کنید. ... ص : ۳۰۶ ---- ۱۵۸۷
[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴] ... ص : ۳۰۶ ---- ۱۵۸۷
(۶۰) سورة الممتحنة ... ص : ۳۰۸ ---- ۱۵۸۸
اشاره ---- ۱۵۸۸
مقدمه سوره (۶۰) الممتحنة ... ص : ۳۰۹ ---- ۱۵۸۸
اشاره ---- ۱۵۸۹

مسلمان شدن ابو سفیان بن حرب ... ص : ۳۱۰ ---- ۱۵۹۰
قصه فتح مکه ... ص : ۳۱۱ ---- ۱۵۹۱
بیعهٔ النساء ... ص : ۳۱۳ ---- ۱۵۹۲
بخش اول- دشمن من و دشمن خودتان. ... ص : ۳۱۶ ---- ۱۵۹۴
[سوره الممتحنهٔ (۶۰): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۳۱۶ ---- ۱۵۹۴
بخش دوم- اینست حکم خدا ... ص : ۳۱۹ ---- ۱۵۹۵
[سوره الممتحنهٔ (۶۰): آیات ۷ تا ۱۳] ... ص : ۳۱۹ ---- ۱۵۹۵
سوره صف ... ص : ۳۲۴ ---- ۱۵۹۸
مقدمه سوره شصت و یکم (الصف) ... ص : ۳۲۴ ---- ۱۵۹۸
بخش اول- چرا می‌گویید چیزی را که نمی‌کنید؟ ... ص : ۳۲۶ ---- ۱۵۹۹
[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۳۲۶ ---- ۱۵۹۹
بخش دوم- در راه خدا با مال و جان پیکار کنید. ... ص : ۳۲۹ ---- ۱۶۰۰
[سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ... ص : ۳۲۹ ---- ۱۶۰۱
سوره (۶۲) الجمعه ... ص : ۳۳۱ ---- ۱۶۰۱
مقدمه سوره جمعه ... ص : ۳۳۱ ---- ۱۶۰۱
اشاره ---- ۱۶۰۱
توضیح آیه‌ها: ... ص : ۳۳۱ ---- ۱۶۰۲
بخش اول- در میان مردم درس نا خوانده. ... ص : ۳۳۲ ---- ۱۶۰۲
[سوره الجمعهٔ (۶۲): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۳۳۲ ---- ۱۶۰۲
بخش دوم- آنچه نزد خداست بهتر است. ... ص : ۳۳۴ ---- ۱۶۰۴
[سوره الجمعهٔ (۶۲): آیات ۹ تا ۱۱] ... ص : ۳۳۴ ---- ۱۶۰۴
سوره منافقان ... ص : ۳۳۶ ---- ۱۶۰۵
مقدمه سوره (۶۳) منافقان ... ص : ۳۳۶ ---- ۱۶۰۵
اشاره ---- ۱۶۰۵

توضیح آیه‌ها: ... ص : ۳۳۷ ---- ۱۶۰۶
بخش اول- چون منافقان پیش تو آیند. ... ص : ۳۳۹ ---- ۱۶۰۶
[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۳۳۹ ---- ۱۶۰۶
بخش دوم- خواسته‌های شما و فرزندان شما. ... ص : ۳۴۲ ---- ۱۶۰۸
[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۹ تا ۱۱] ... ص : ۳۴۲ ---- ۱۶۰۸
سوره تغابن ... ص : ۳۴۴ ---- ۱۶۰۹
مقدمه سوره (۶۴) التغابن ... ص : ۳۴۴ ---- ۱۶۰۹
بخش اول- ایمان آورید بنوری که فرو آوردیم ... ص : ۳۴۵ ---- ۱۶۰۹
[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص : ۳۴۵ ---- ۱۶۱۰
بخش دوم- زنان و فرزندان شما. ... ص : ۳۴۹ ---- ۱۶۱۲
[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱۴ تا ۱۸] ... ص : ۳۴۹ ---- ۱۶۱۲
سوره طلاق ... ص : ۳۵۱ ---- ۱۶۱۳
مقدمه سوره (۶۵) الطلاق ... ص : ۳۵۱ ---- ۱۶۱۳
اشاره ---- ۱۶۱۳
توضیح آیه‌ها ... ص : ۳۵۲ ---- ۱۶۱۴
بخش اول- زنان را به نیکویی نگاه دارید و به نیکویی از آنها جدا شوید. ... ص : ۳۵۴ ---- ۱۶۱۵
[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۳۵۴ ---- ۱۶۱۵
بخش دوم- شهرهائی که اهل آن از فرمان خدا سرپیچیدند. ... ص : ۳۵۷ ---- ۱۶۱۷
[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۸ تا ۱۲] ... ص : ۳۵۷ ---- ۱۶۱۷
سوره تحریم ... ص : ۳۶۰ ---- ۱۶۱۸
مقدمه سوره (۶۶) التحریم ... ص : ۳۶۰ ---- ۱۶۱۸
اشاره ---- ۱۶۱۸
توضیح آیه‌ها ... ص : ۳۶۰ ---- ۱۶۱۸
بخش اول- سخنی که به برخی از زنان خود گفت. ... ص : ۳۶۱ ---- ۱۶۱۹

[سوره التحریم (۶۶): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۳۶۱ ---- ۱۶۱۹
بخش دوم- توبه کنید توبه‌ای راست. ... ص : ۳۶۴ ---- ۱۶۲۰
[سوره التحریم (۶۶): آیات ۸ تا ۱۲] ... ص : ۳۶۴ ---- ۱۶۲۰
سورهٔ الملک ... ص : ۳۶۷ ---- ۱۶۲۲
مقدمه سورهٔ (۶۷) الملک ... ص : ۳۶۷ ---- ۱۶۲۲
اشاره ---- ۱۶۲۲
توضیح آیه‌ها ... ص : ۳۶۷ ---- ۱۶۲۲
بخش اول- کدام یک از شما نیک کردارترید ... ص : ۳۶۹ ---- ۱۶۲۳
[سوره الملک (۶۷): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۳۶۹ ---- ۱۶۲۳
بخش دوم- آنکس که در آسمان است ... ص : ۳۷۳ ---- ۱۶۲۵
[سوره الملک (۶۷): آیات ۱۵ تا ۳۰] ... ص : ۳۷۳ ---- ۱۶۲۵
سوره قلم ... ص : ۳۷۸ ---- ۱۶۲۷
مقدمه سوره (۶۸) القلم ... ص : ۳۷۸ ---- ۱۶۲۸
اشاره ---- ۱۶۲۸
شرح آیه اول سوره (القلم) ... ص : ۳۷۸ ---- ۱۶۲۸
شرح آیه سوم ... ص : ۳۷۸ ---- ۱۶۲۸
شرح آیه ۱۷ ... ص : ۳۷۸ ---- ۱۶۲۸
بخش اول- سوگند بقلم و آنچه می‌نویسند ... ص : ۳۸۱ ---- ۱۶۳۰
[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۳۳] ... ص : ۳۸۱ ---- ۱۶۳۰
بخش دوم- روزی که پرده برداشته شود. ... ص : ۳۸۶ ---- ۱۶۳۳
[سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۵۲] ... ص : ۳۸۶ ---- ۱۶۳۳
سوره الحاقهٔ ... ص : ۳۹۱ ---- ۱۶۳۶
مقدمه سوره (۶۹) الحاقه ... ص : ۳۹۱ ---- ۱۶۳۶
بخش اول- رستاخیز چیست. ... ص : ۳۹۳ ---- ۱۶۳۷

[سوره الحاقة (۶۹): آیات ۱ تا ۳۹] ... ص : ۳۹۳ ---- ۱۶۳۷
بخش دوم- و این سخن کاهن نیست. ... ص : ۳۹۸ ---- ۱۶۴۰
[سوره الحاقة (۶۹): آیات ۴۰ تا ۵۲] ... ص : ۳۹۸ ---- ۱۶۴۰
سوره المعارج ... ص : ۴۰۰ ---- ۱۶۴۱
مقدمه سوره (۷۰) (المعارج) ... ص : ۴۰۰ ---- ۱۶۴۱
بخش اول- آسمان چون مس گداخته شود. ... ص : ۴۰۳ ---- ۱۶۴۳
[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۳۵] ... ص : ۴۰۳ ---- ۱۶۴۳
بخش دوم- کافران را چه میشود. ... ص : ۴۰۷ ---- ۱۶۴۶
[سوره المعارج (۷۰): آیات ۳۶ تا ۴۴] ... ص : ۴۰۷ ---- ۱۶۴۶
سوره نوح ... ص : ۴۱۰ ---- ۱۶۴۷
مقدمه سوره (۷۱) نوح ... ص : ۴۱۰ ---- ۱۶۴۷
بخش اول- وقتی که اجل خدایی بیاید. ... ص : ۴۱۱ ---- ۱۶۴۷
[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۰] ... ص : ۴۱۱ ---- ۱۶۴۸
بخش دوم- آنها از چه کسانی پیروی کردند. ... ص : ۴۱۴ ---- ۱۶۵۰
[سوره نوح (۷۱): آیات ۲۱ تا ۲۸] ... ص : ۴۱۴ ---- ۱۶۵۰
سوره الجن ... ص : ۴۱۷ ---- ۱۶۵۱
مقدمه سوره (۷۲) الجن ... ص : ۴۱۷ ---- ۱۶۵۱
بخش اول- ما قرآنی شگفت شنیدیم ... ... ص : ۴۱۹ ---- ۱۶۵۲
[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۹] ... ص : ۴۱۹ ---- ۱۶۵۲
بخش دوم- بگو بمن وحی شد ... ص : ۴۲۳ ---- ۱۶۵۵
[سوره الجن (۷۲): آیات ۲۰ تا ۲۸] ... ص : ۴۲۳ ---- ۱۶۵۵
(۷۳) سورة المزّمل ... ص : ۴۲۶ ---- ۱۶۵۶
اشاره ---- ۱۶۵۶
مقدمه سوره (۷۳) المزمل ... ص : ۴۲۶ ---- ۱۶۵۷

بخش اول- برخیز. ... ص : ۴۲۹ ---- ۱۶۵۹
[سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۴۲۹ ---- ۱۶۵۹
بخش دوم- ما بسوی شما پیامبری گواه فرستادیم. ... ص : ۴۳۱ ---- ۱۶۶۰
[سوره المزمل (۷۳): آیات ۱۵ تا ۲۰] ... ص : ۴۳۱ ---- ۱۶۶۰
سوره المدثر ... ص : ۴۳۴ ---- ۱۶۶۱
مقدمه سوره (۷۴) المدثر ... ص : ۴۳۴ ---- ۱۶۶۱
اشاره ---- ۱۶۶۱
شرح آیه ۴ ... ص : ۴۳۵ ---- ۱۶۶۳
شرح آیه ۳۰ ... ص : ۴۳۵ ---- ۱۶۶۳
بخش اول- ای جامه بر خود پیچیده برخیز. ... ص : ۴۳۶ ---- ۱۶۶۳
[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۲۵] ... ص : ۴۳۶ ---- ۱۶۶۳
بخش دوم- درآوریم او را در سقر. ... ص : ۴۳۸ ---- ۱۶۶۵
[سوره المدثر (۷۴): آیات ۲۶ تا ۴۱] ... ص : ۴۳۸ ---- ۱۶۶۵
بخش سوم- چه چیز شما را به دوزخ کشد. ... ص : ۴۴۱ ---- ۱۶۶۷
[سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۲ تا ۵۶] ... ص : ۴۴۱ ---- ۱۶۶۷
سوره القیامة ... ص : ۴۴۴ ---- ۱۶۶۸
مقدمه سوره (۷۵) القیامة ... ص : ۴۴۴ ---- ۱۶۶۸
بخش اول- قیامت کی باشد؟ ... ص : ۴۴۵ ---- ۱۶۶۹
[سوره القیامة (۷۵): آیات ۱ تا ۳۵] ... ص : ۴۴۵ ---- ۱۶۶۹
بخش دوم- آدمی چه بود؟ ... ص : ۴۴۹ ---- ۱۶۷۲
[سوره القیامة (۷۵): آیات ۳۶ تا ۴۰] ... ص : ۴۴۹ ---- ۱۶۷۲
سوره دهر ... ص : ۴۵۰ ---- ۱۶۷۲
مقدمه سوره (۷۶) الدهر ... ص : ۴۵۰ ---- ۱۶۷۲
اشاره ---- ۱۶۷۲

مربوط به آیه ۸ ... ص : ۴۵۰ ۱۶۷۳
بخش اول- زمانی بر انسان گذشت. ... ص : ۴۵۳ ۱۶۷۴
[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۲۲] ... ص : ۴۵۳ ۱۶۷۴
بخش دوم- ما قرآن را بر تو فرو آوردیم. ... ص : ۴۵۷ ۱۶۷۷
[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ... ص : ۴۵۷ ۱۶۷۷
(۷۷) سورهٔ المرسلات ... ص : ۴۵۹ ۱۶۷۸
اشاره ۱۶۷۸
مقدمه سوره (۷۷) المرسلات ... ص : ۴۶۰ ۱۶۷۸
بخش اول- آنچه بشما وعده داده شده شدنی است. ... ص : ۴۶۲ ۱۶۷۹
[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص : ۴۶۲ ۱۶۷۹
بخش دوم- روز فصل ... ص : ۴۶۳ ۱۶۸۰
[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱۴ تا ۵۰] ... ص : ۴۶۳ ۱۶۸۰
سوره نبأ ... ص : ۴۶۸ ۱۶۸۳
مقدمه سوره (۷۸) النبأ ... ص : ۴۶۸ ۱۶۸۳
بخش اول- روزی که در «صور» دمیده شود. ... ص : ۴۶۹ ۱۶۸۳
[سوره النبإ (۷۸): آیات ۱ تا ۳۰] ... ص : ۴۶۹ ۱۶۸۳
بخش دوم- عاقبت پرهیزگاران ... ص : ۴۷۲ ۱۶۸۵
[سوره النبإ (۷۸): آیات ۳۱ تا ۴۰] ... ص : ۴۷۲ ۱۶۸۵
سوره النازعات ... ص : ۴۷۴ ۱۶۸۶
مقدمه سوره (۷۹) النازعات ... ص : ۴۷۴ ۱۶۸۶
اشاره ۱۶۸۶
حور در کتب اسلامی ... ص : ۴۷۴ ۱۶۸۷
حور در دائرة المعارف اسلامی: ... ص : ۴۷۴ ۱۶۸۷
بخش اول- آن روز که همه چیز بلرزه درآید. ... ص : ۴۷۶ ۱۶۸۸

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۲۶] ... ص : ۴۷۶ ---- ۱۶۸۸
بخش دوم- خدایی که آسمان را بنا نهاد. ... ص : ۴۷۹ ---- ۱۶۸۹
[سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۴۶] ... ص : ۴۷۹ ---- ۱۶۸۹
(۸۰) سورهٔ عبس ... ص : ۴۸۱ ---- ۱۶۹۱
اشاره ---- ۱۶۹۱
مقدمه سوره (۸۰) عبس ... ص : ۴۸۲ ---- ۱۶۹۱
بخش اول- آنگاه که نابینا بسویش آمد. ... ص : ۴۸۴ ---- ۱۶۹۲
[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۴۸۴ ---- ۱۶۹۲
بخش دوم- لعنت بر آن آدمی. ... ص : ۴۸۵ ---- ۱۶۹۳
[سوره عبس (۸۰): آیات ۱۷ تا ۴۲] ... ص : ۴۸۵ ---- ۱۶۹۳
سوره تکویر ... ص : ۴۸۹ ---- ۱۶۹۵
مقدمه سوره (۸۱) التکویر ... ص : ۴۸۹ ---- ۱۶۹۵
اشاره ---- ۱۶۹۵
شرح آیات ۱ تا ۱۲ ... ص : ۴۹۰ ---- ۱۶۹۶
شرح آیه‌های ۱۵ و ۱۶ تا ۲۱ ... ص : ۴۹۲ ---- ۱۶۹۷
شرح آیه ۲۴ ... ص : ۴۹۲ ---- ۱۶۹۷
شرح آیه ۲۶ و ۲۸ ... ص : ۴۹۲ ---- ۱۶۹۸
بخش اول- زنده بگور کرده را بپرسند. ... ص : ۴۹۵ ---- ۱۶۹۸
[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۴۹۴ ---- ۱۶۹۸
بخش دوم- گفتار رسول بزرگوار است. ... ص : ۴۹۵ ---- ۱۶۹۹
[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ... ص : ۴۹۵ ---- ۱۶۹۹
(۸۲) سورهٔ الانفطار ... ص : ۴۹۷ ---- ۱۷۰۰
اشاره ---- ۱۷۰۰
مقدمه سوره (۸۲) الانفطار ... ص : ۴۹۸ ---- ۱۷۰۰

اشاره ----- ۱۷۰۰
شرح آیه‌های ۳- ۴- ۷ ... ص : ۴۹۸ ----- ۱۷۰۱
شرح آیه هفتم ... ص : ۷۹۸ ----- ۱۷۰۱
شرح آیه نهم ... ص : ۴۹۹ ----- ۱۷۰۱
شرح آیه ۹ ... ص : ۴۹۹ ----- ۱۷۰۱
شرح آیه ۱۰ ... ص : ۴۹۹ ----- ۱۷۰۱
بخش اول- آنها میدانند شما چه میکنید. ... ص : ۵۰۰ ----- ۱۷۰۲
[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص : ۵۰۰ ----- ۱۷۰۲
بخش دوم- روز حساب. ... ص : ۵۰۱ ----- ۱۷۰۲
[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱۳ تا ۱۹] ... ص : ۵۰۱ ----- ۱۷۰۳
سوره تطفیف ... ص : ۵۰۳ ----- ۱۷۰۳
مقدمه سوره (۸۳) التطفیف ... ص : ۵۰۳ ----- ۱۷۰۳
اشاره ----- ۱۷۰۳
آیه ۱ تا آیه ۶ ... ص : ۵۰۴ ----- ۱۷۰۴
شرح آیه ۷ ... ص : ۵۰۴ ----- ۱۷۰۴
شرح آیه ۱۲ ... ص : ۵۰۴ ----- ۱۷۰۴
شرح آیه ۱۴ ... ص : ۵۰۵ ----- ۱۷۰۵
شرح آیه ۱۵ ... ص : ۵۰۵ ----- ۱۷۰۵
شرح آیه ۱۸ ... ص : ۵۰۵ ----- ۱۷۰۵
شرح آیه ۲۳ تا ۲۶ ... ص : ۵۰۵ ----- ۱۷۰۵
شرح آیه ۲۷ ... ص : ۵۰۶ ----- ۱۷۰۶
شرح آیه ۳۰ ... ص : ۵۰۶ ----- ۱۷۰۶
شرح آیه ۳۴ ببعد ... ص : ۵۰۶ ----- ۱۷۰۶
بخش اول- کتاب ناباوران. ... ص : ۵۰۸ ----- ۱۷۰۷

[سوره المطففین (۸۳): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص : ۵۰۸ ---- ۱۷۰۷
بخش دوم- کتاب نیکان. ... ص : ۵۰۹ ---- ۱۷۰۸
[سوره المطففین (۸۳): آیات ۱۸ تا ۳۶] ... ص : ۵۰۹ ---- ۱۷۰۸
سوره الانشقاق ... ص : ۵۱۲ ---- ۱۷۰۹
مقدمه سوره (۸۴) الانشقاق ... ص : ۵۱۲ ---- ۱۷۰۹
اشاره ---- ۱۷۰۹
شرح آیه ۲ ... ص : ۵۱۲ ---- ۱۷۱۰
شرح آیه ۱۰ ... ص : ۵۱۳ ---- ۱۷۱۰
شرح آیه ۱۴ ... ص : ۵۱۳ ---- ۱۷۱۰
بخش اول- آنکس که کتاب خود را بدست راست دارد. ... ص : ۵۱۴ ---- ۱۷۱۰
[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۵۱۴ ---- ۱۷۱۱
بخش دوم- آنکس که کتابش را از پشت سر دهند. ... ص : ۵۱۴ ---- ۱۷۱۱
[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱۰ تا ۲۵] ... ص : ۵۱۴ ---- ۱۷۱۱
سوره البروج ... ص : ۵۱۷ ---- ۱۷۱۲
مقدمه سوره البروج ... ص : ۵۱۷ ---- ۱۷۱۲
اشاره ---- ۱۷۱۲
شرح آیه ۴ و ۵ و ۱۰ ... ص : ۵۱۹ ---- ۱۷۱۳
شرح آیه ۱۴ و ۱۵ ... ص : ۵۱۹ ---- ۱۷۱۴
شرح آیه‌های ۱۷ تا ۲۲ ... ص : ۵۱۹ ---- ۱۷۱۴
بخش اول- پیروان اخدود. ... ص : ۵۲۱ ---- ۱۷۱۵
[سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۵۲۱ ---- ۱۷۱۵
بخش دوم- حدیث سپاه. ... ص : ۵۲۳ ---- ۱۷۱۶
[سوره البروج (۸۵): آیات ۱۷ تا ۲۲] ... ص : ۵۲۳ ---- ۱۷۱۶
(۸۶) سورهٔ الطارق ... ص : ۵۲۳ ---- ۱۷۱۶

اشاره ----- ۱۷۱۶
مقدمه سوره (۸۶) الطارق ... ص : ۵۲۴ ----- ۱۷۱۷
اشاره ----- ۱۷۱۷
شرح آیات- آیه ۱ ... ص : ۵۲۴ ----- ۱۷۱۷
شرح آیه ۴ ... ص : ۵۲۵ ----- ۱۷۱۷
آیه پنجم ... ص : ۵۲۵ ----- ۱۷۱۸
شرح آیه ۶ ... ص : ۵۲۶ ----- ۱۷۱۸
شرح آیه ۱۲ به بعد ... ص : ۵۲۶ ----- ۱۷۱۹
[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص : ۵۲۸ ----- ۱۷۱۹
(۸۷) سورهٔ الاعلی ... ص : ۵۲۹ ----- ۱۷۲۰
اشاره ----- ۱۷۲۰
مقدمه سوره (۸۷) الاعلی ... ص : ۵۳۰ ----- ۱۷۲۱
اشاره ----- ۱۷۲۱
شرح آیه ۱- ۲- ۳ ... ص : ۵۳۱ ----- ۱۷۲۱
شرح آیه ۸ تا ۱۲ ... ص : ۵۳۱ ----- ۱۷۲۲
شرح آیه ۱۴ تا ۱۹ ... ص : ۵۳۱ ----- ۱۷۲۲
بخش اول- راه راستی بر تو آسان کنیم. ... ص : ۵۳۳ ----- ۱۷۲۳
[سوره الأعلی (۸۷): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص : ۵۳۳ ----- ۱۷۲۳
بخش دوم- رستگار شد آنکس که پاک شد. ... ص : ۵۳۴ ----- ۱۷۲۳
[سوره الأعلی (۸۷): آیات ۱۴ تا ۱۹] ... ص : ۵۳۴ ----- ۱۷۲۳
(۸۸) سورهٔ الغاشیهٔ ... ص : ۵۳۵ ----- ۱۷۲۴
اشاره ----- ۱۷۲۴
مقدمه سوره (۸۸) الغاشیهٔ ... ص : ۵۳۶ ----- ۱۷۲۴
اشاره ----- ۱۷۲۴

شرح آیه ۱ و ۲ (۳۰۸۳) ... ص : ۵۳۶ ---- ۱۷۲۵
شرح آیه ۶ ... ص : ۵۳۶ ---- ۱۷۲۵
شرح آیه‌های ۸ تا ۱۵ ... ص : ۵۳۷ ---- ۱۷۲۵
شرح آیه ۱۷ (۳۰۸۴) ... ص : ۵۳۷ ---- ۱۷۲۵
بخش اول- «غاشیه» چیست؟ ... ص : ۵۳۸ ---- ۱۷۲۶
[سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۵۳۸ ---- ۱۷۲۶
بخش دوم- آفرینش جانوران و زمین و آسمان ... ص : ۵۳۹ ---- ۱۷۲۶
[سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۱۷ تا ۲۶] ... ص : ۵۳۹ ---- ۱۷۲۷
(۸۹) سورة الفجر ... ص : ۵۴۰ ---- ۱۷۲۷
اشاره ---- ۱۷۲۷
مقدمه سوره (۸۹) الفجر ... ص : ۵۴۱ ---- ۱۷۲۷
اشاره ---- ۱۷۲۷
شرح آیه ۳ تا ۱۰ ... ص : ۵۴۲ ---- ۱۷۲۸
بخش اول- سوگند بسپیده صبح ... ص : ۵۴۳ ---- ۱۷۲۹
[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] ... ص : ۵۴۳ ---- ۱۷۲۹
(۹۰) سورة البلد ... ص : ۵۴۵ ---- ۱۷۳۱
اشاره ---- ۱۷۳۱
مقدمه سوره (۹۰) البلد ... ص : ۵۴۵ ---- ۱۷۳۱
اشاره ---- ۱۷۳۱
آیه ۱۲ سوره ۹۰ (البلد) ... ص : ۵۴۶ ---- ۱۷۳۱
شرح آیه ۲ تا ۵ ... ص : ۵۴۷ ---- ۱۷۳۲
شرح آیه ۱۰ تا ۱۶ ... ص : ۵۴۷ ---- ۱۷۳۲
شرح آیه ۱۷ ... ص : ۵۴۸ ---- ۱۷۳۳
[سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] ... ص : ۵۴۹ ---- ۱۷۳۳

(۹۱) سورهٔ الشّمس ... ص : ۵۵۱ ---- ۱۷۳۵
اشاره ---- ۱۷۳۵
مقدمه سوره (۹۱) الشمس ... ص : ۵۵۱ ---- ۱۷۳۵
اشاره ---- ۱۷۳۵
شرح آیه ۱ تا ۱۰ ... ص : ۵۵۳ ---- ۱۷۳۶
شرح آیه شماره ۱۱ تا ۱۵ ... ص : ۵۵۴ ---- ۱۷۳۷
[سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۵۵۵ ---- ۱۷۳۷
(۹۲) سورهٔ اللیل ... ص : ۵۵۶ ---- ۱۷۳۸
اشاره ---- ۱۷۳۸
مقدمه سوره (۹۲) و اللیل ... ص : ۵۵۷ ---- ۱۷۳۸
اشاره ---- ۱۷۳۸
شرح آیه ۱ تا آیه ۶ (۳۰۹۳- ۳۰۹۴) ... ص : ۵۵۸ ---- ۱۷۳۹
شرح آیه ۶ تا ۱۴ (۳۰۹۵) ... ص : ۵۵۸ ---- ۱۷۳۹
[سوره اللیل (۹۲): آیات ۱ تا ۲۱] ... ص : ۵۶۱ ---- ۱۷۴۱
(۹۳) سورهٔ الضّحی ... ص : ۵۶۲ ---- ۱۷۴۲
اشاره ---- ۱۷۴۲
مقدمه سوره (۹۳) الضحی ... ص : ۵۶۳ ---- ۱۷۴۲
اشاره ---- ۱۷۴۲
شرح آیه ۲ و ۳ ... ص : ۵۶۳ ---- ۱۷۴۲
شرح آیه ۷ تا ۱۱ ... ص : ۵۶۴ ---- ۱۷۴۳
[سوره الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۵۶۶ ---- ۱۷۴۴
(۹۴) سورهٔ الشّرح ... ص : ۵۶۷ ---- ۱۷۴۴
اشاره ---- ۱۷۴۵
مقدمه سوره (۹۴) الانشراح ... ص : ۵۶۸ ---- ۱۷۴۵

اشاره ----- ۱۷۴۵
تفسیر آیه یکم تا پایان چهارم (۳۱۰۱ و ۳۱۰۲) ... ص : ۵۶۸ ----- ۱۷۴۵
[سوره الشرح (۹۴): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۵۷۰ ----- ۱۷۴۶
(۹۵) سورهٔ التّین ... ص : ۵۷۰ ----- ۱۷۴۷
اشاره ----- ۱۷۴۷
مقدمه سوره (۹۵) التین ... ص : ۵۷۱ ----- ۱۷۴۷
اشاره ----- ۱۷۴۷
شرح آیه ۱ تا ۴ (۳۱۰۳ و ۳۱۰۴) ... ص : ۵۷۲ ----- ۱۷۴۸
شرح آیه ۵ تا ۸ ... ص : ۵۷۲ ----- ۱۷۴۸
[سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۵۷۴ ----- ۱۷۴۹
(۹۶) سورهٔ العلق ... ص : ۵۷۴ ----- ۱۷۴۹
اشاره ----- ۱۷۴۹
مقدمه سوره (۹۶) العلق ... ص : ۵۷۵ ----- ۱۷۴۹
اشاره ----- ۱۷۴۹
شرح آیه ۱ تا پایان ۵ ... ص : ۵۷۷ ----- ۱۷۵۱
شرح آیه ۶ تا پایان ۱۴ ... ص : ۵۷۸ ----- ۱۷۵۲
شرح آیه ۱۵ تا پایان ۱۹ ... ص : ۵۷۹ ----- ۱۷۵۲
[سوره العلق (۹۶): آیات ۱ تا ۱۹] ... ص : ۵۸۰ ----- ۱۷۵۳
(۹۷) سورهٔ القدر ... ص : ۵۸۱ ----- ۱۷۵۴
اشاره ----- ۱۷۵۴
مقدمه سوره (۹۷) القدر (القدر) ... ص : ۵۸۲ ----- ۱۷۵۴
اشاره ----- ۱۷۵۴
شرح آیه ۱ تا پایان سوره ... ص : ۵۸۲ ----- ۱۷۵۵
[سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۵۸۴ ----- ۱۷۵۵

(۹۸) سورهٔ البیّنهٔ ... ص : ۵۸۴ ---- ۱۷۵۶
اشاره ---- ۱۷۵۶
مقدمه سوره (۹۸) البینه ... ص : ۵۸۵ ---- ۱۷۵۶
اشاره ---- ۱۷۵۶
تفسیر آیات ... ص : ۵۸۵ ---- ۱۷۵۷
شرح آیه اول (۳۱۰۹) و (۳۱۱۰) و (۳۱۱۱) ... ص : ۵۸۵ ---- ۱۷۵۷
آیه چهارم ... ص : ۵۸۶ ---- ۱۷۵۷
آیه پنجم ... ص : ۵۸۶ ---- ۱۷۵۷
[سوره البینهٔ (۹۸): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۵۸۷ ---- ۱۷۵۸
(۹۹) سورهٔ الزّلزلهٔ ... ص : ۵۸۸ ---- ۱۷۵۸
اشاره ---- ۱۷۵۹
مقدمه سوره (۹۹) الزلزال ... ص : ۵۸۹ ---- ۱۷۵۹
اشاره ---- ۱۷۵۹
شرح آیات ... ص : ۵۹۰ ---- ۱۷۶۰
[سوره الزلزلهٔ (۹۹): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۵۹۲ ---- ۱۷۶۰
(۱۰۰) سورهٔ العادیات ... ص : ۵۹۲ ---- ۱۷۶۱
اشاره ---- ۱۷۶۱
مقدمه سوره (۱۰۰) العادیات ... ص : ۵۹۳ ---- ۱۷۶۱
اشاره ---- ۱۷۶۱
شرح آیه ۱ تا ۵ ... ص : ۵۹۳ ---- ۱۷۶۲
شرح آیات ۶ تا پایان ۱۱ ... ص : ۵۹۴ ---- ۱۷۶۲
[سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۵۹۶ ---- ۱۷۶۳
(۱۰۱) سورهٔ القارعهٔ ... ص : ۵۹۷ ---- ۱۷۶۴
اشاره ---- ۱۷۶۴

مقدمه سوره (۱۰۱) القارعة ... ص : ۵۹۸ ---- ۱۷۶۴
اشاره ---- ۱۷۶۴
شرح آیه یکم تا پنجم (۳۱۱۵) ... ص : ۵۹۸ ---- ۱۷۶۴
شرح آیات ۶ تا ۱۱ ... ص : ۵۹۹ ---- ۱۷۶۵
[سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۶۰۰ ---- ۱۷۶۵
(۱۰۲) سورة التکاثر ... ص : ۶۰۱ ---- ۱۷۶۶
اشاره ---- ۱۷۶۶
مقدمه سوره (۱۰۲) التکاثر ... ص : ۶۰۲ ---- ۱۷۶۶
اشاره ---- ۱۷۶۶
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۰۲ ---- ۱۷۶۷
[سوره التکاثر (۱۰۲): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۶۰۴ ---- ۱۷۶۷
(۱۰۳) سورة العصر ... ص : ۶۰۴ ---- ۱۷۶۸
اشاره ---- ۱۷۶۸
مقدمه سوره (۱۰۳) العصر ... ص : ۶۰۵ ---- ۱۷۶۸
اشاره ---- ۱۷۶۸
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۰۵ ---- ۱۷۶۸
[سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۶۰۶ ---- ۱۷۶۹
سوره الهمزه ... ص : ۶۰۷ ---- ۱۷۶۹
مقدمه سوره (۱۰۴) الهمزه ... ص : ۶۰۷ ---- ۱۷۶۹
اشاره ---- ۱۷۶۹
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۰۷ ---- ۱۷۷۰
[سوره الهمزة (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۶۰۹ ---- ۱۷۷۰
سوره فیل ... ص : ۶۱۰ ---- ۱۷۷۱
مقدمه سوره (۱۰۵) الفیل ... ص : ۶۱۰ ---- ۱۷۷۱

اشاره ----- ۱۷۷۱
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۱۰ ----- ۱۷۷۲
[سوره الفیل (۱۰۵): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۶۱۲ ----- ۱۷۷۲
(۱۰۶) سورهٔ قریش ... ص : ۶۱۲ ----- ۱۷۷۳
اشاره ----- ۱۷۷۳
مقدمه سوره (۱۰۶) القریش ... ص : ۶۱۳ ----- ۱۷۷۳
اشاره ----- ۱۷۷۳
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۱۴ ----- ۱۷۷۴
[سوره قریش (۱۰۶): آیات ۱ تا ۴] ... ص : ۶۱۵ ----- ۱۷۷۴
(۱۰۷) سورهٔ الماعون ... ص : ۶۱۵ ----- ۱۷۷۵
اشاره ----- ۱۷۷۵
مقدمه سوره (۱۰۷) الماعون ... ص : ۶۱۶ ----- ۱۷۷۵
اشاره ----- ۱۷۷۵
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۱۶ ----- ۱۷۷۵
[سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۶۱۷ ----- ۱۷۷۶
(۱۰۸) سورهٔ الکوثر ... ص : ۶۱۷ ----- ۱۷۷۶
اشاره ----- ۱۷۷۶
مقدمه سوره (۱۰۸) الکوثر ... ص : ۶۱۸ ----- ۱۷۷۶
اشاره ----- ۱۷۷۷
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۱۸ ----- ۱۷۷۷
[سوره الکوثر (۱۰۸): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۶۲۰ ----- ۱۷۷۸
(۱۰۹ سورهٔ الکافرون ... ص : ۶۲۰ ----- ۱۷۷۸
اشاره ----- ۱۷۷۸
مقدمه سوره (۱۰۹) الکافرون ... ص : ۶۲۱ ----- ۱۷۷۸

اشاره ----- ۱۷۷۸
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۲۲ ----- ۱۷۷۹
[سوره الکافرون (۱۰۹): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۶۲۴ ----- ۱۷۸۰
(۱۱۰) سورهٔ النصر ... ص : ۶۲۴ ----- ۱۷۸۰
اشاره ----- ۱۷۸۰
مقدمه سوره (۱۱۰) النصر ... ص : ۶۲۵ ----- ۱۷۸۰
[سوره النصر (۱۱۰): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۶۲۹ ----- ۱۷۸۳
(۱۱۱) سورهٔ المسد ... ص : ۶۲۹ ----- ۱۷۸۴
اشاره ----- ۱۷۸۴
مقدمه سوره (۱۱۱) اللهب ... ص : ۶۳۰ ----- ۱۷۸۴
اشاره ----- ۱۷۸۴
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۳۱ ----- ۱۷۸۵
[سوره المسد (۱۱۱): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۶۳۴ ----- ۱۷۸۷
(۱۱۲) سورهٔ الإخلاص ... ص : ۶۳۴ ----- ۱۷۸۷
اشاره ----- ۱۷۸۷
مقدمه سوره (۱۱۲) الإخلاص ... ص : ۶۳۵ ----- ۱۷۸۷
اشاره ----- ۱۷۸۷
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۳۶ ----- ۱۷۸۸
[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] ... ص : ۶۳۸ ----- ۱۷۸۹
(۱۱۳) سورهٔ الفلق ... ص : ۶۳۸ ----- ۱۷۸۹
اشاره ----- ۱۷۸۹
مقدمه سوره (۱۱۳) الفلق ... ص : ۶۳۹ ----- ۱۷۸۹
اشاره ----- ۱۷۸۹
شرح آیه ۱ تا ۵- شماره (۳۱۳۰) ... ص : ۶۴۰ ----- ۱۷۹۱

[سوره الفلق (۱۱۳): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۶۴۳ ---- ۱۷۹۲
(۱۱۴) سورهٔ النّاس ... ص : ۶۴۳ ---- ۱۷۹۲
اشاره ---- ۱۷۹۲
مقدمه سوره (۱۱۴) الناس ... ص : ۶۴۴ ---- ۱۷۹۲
اشاره ---- ۱۷۹۲
توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۴۴ ---- ۱۷۹۳
[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۶۴۵ ---- ۱۷۹۳
مراجع و مآخذ ... ص : ۶۴۶ ---- ۱۷۹۳
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ---- ۱۷۹۴

ترجمه و تفسیر رهنما

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : قرآن مجید با ترجمه و جمع آوری تفسیر(ترجمه و تفسیر رهنما)/از زین العابدین رهنما
مشخصات نشر : [تهران]: کیهان، ۱۳۴۹
وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)
شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۸۰۳۴۱
موضوع: تفسیری
قرن: چهاردهم
زبان: فارسی
مذهب: شیعی

جلد اول

[مقدمه ... ص : ۱

توضیحات در باره متن قرآن ... ص : ۱

اشاره

این مصحف یکی از بهترین و بی‌غلطترین مصاحف شریف است که چهارده تن از علمای متبحر «جامع الازهر» به تصحیح دقیق آن اقدام کرده‌اند و میتوان گفت حتی یک غلط هم در آن وجود ندارد.
کتابت و ضبط این مصحف موافق است با روایت حفص بن سلیمان بن مغیره اسدی کوفی، بقرائت عاصم بن ابی النّجود کوفی تابعی، از ابو عبد الرحمن عبد اللّه بن حبیب سلمی از علی بن ابی طالب علیه السّلام و عثمان بن عفّان و زید بن ثابت و ابّی بن کعب، از پیامبر ص.
و هجای آن مأخوذ است از علمای «رسم» و از مصحف‌هائیکه به بصره و کوفه و شام و مکه و مصحفی که باهل مدینه فرستاده شده و از نسخه‌های استنساخ شده از روی آن. اما بعضی حروف که هجای آنها با سلیقه متبع و مرسوم ما اختلاف دارد، برای آسانی کار خوانندگان ارجمند، بترتیب اشارتی به آنها می کنیم:

گذاشتن صفر گرد بالای حرف علّه، ... ص : ۱

بزیادت این حرف دلالت دارد و در زمان وصل و وقف تلفظ نمی‌شود مانند قالوا. یتلوا صحفا. اولئک ...

گذاشتن صفر مستطیل قائم ... ص : ۱

بالای الفی که حرف بعد از آن متحرک است، بزیادت در حال وصل دلالت دارد نه در حال وقف، مانند، آنا خیر منه.

تظنون باللّه الظنونا هنالک.

گذاشتن خ کوچک بدون نقطه ح: ... ص : ۱

این علامت بالای هر حرف که باشد بسکون آن حرف دلالت دارد. مانند: من خیر- بعبده

عاری نمودن حرف اول از علامت سکون، ... ص : ۱

و تشدید گذاشتن به حرف دوم، دلالت می‌کند به ادغام حرف اول در دوم بصورت ادغام کامل، مانند: اجیبت دعوتکما، یلهث ذلک ...

و عاری گذاشتن آن با عدم تشدید دوم ... ص : ۱

دلالت می‌کند بر اخفاء اولی در زمان اتصال بدومی، چه آن ظاهر نیست تا زبان آنرا نکوبد و مدغم هم نیست تا به جنس تالی خویش قلب گردد، مانند من تحتها. یا ادغام حرف اول در دوم بصورت ادغام ناقص مانند من یقول و من وال.

و گذاشتن میم کوچکی بدل حرکت ... ص : ۱

دوم از حروف منون بالای نون ساکنه، بدل سکون بدون تشدید باء دوم، دلالت می‌کند بر اینکه تنوین یا نون به میم مبدل شده. مانند علیم بذات الصدور جزاء بما کانوا- من بعد ..

ترکیب دو حرکت (ضمه و فتحه و کسره). بصورت؟؟؟ ... ص : ۱

باظهار تنوین دلالت دارد، مانند سمیع علیم و لا شرابا و لکل قوم هاد.
و تتابع آنها بصورت؟؟؟ با تشدید دوم بادغام آن دو دلالت دارد، مانند خشب مسندهٔ غفورا رحیما

و تتابع آندو بدون تشدید دلالت ... ص : ۱

بر اخفاء دارد، مانند: شهاب ثاقب ...

و حروف کوچک بوجود حروف بزرگ ... ص : ۱

متروک در مصاحف عثمانی دلالت دارد و تلفظ آن واجب است: ذلک الکتب- داود.
و علمای ضبط این حروف را، باندازه اصلی، با رنگ قرمز، جای حروف محذوف می‌گذاشته‌اند، ولی چون امروز اینکار در مطبعه‌ها ناممکن شده، لذا جهت دلالت بمقصود آنها را کوچک کرده‌اند.
و اگر حرف متروک را در کتابت اصلی، بدلی باشد، در زمان نطق، بحرف ملحق اعتماد کنند نه بحرف بدل از آن. مانند: الصلوهٔ، کمشکاهٔ. مولاه. و مانند: و اللّه یقبض و یبصط.

و اگر زیر صاد «س» گذاشته شود، دلالت دارد بر اینکه، تلفظ به «صاد» مشهورتر و بهتر است، مانند: المصیطرون.

و گذاشتن علامت مد () ... ص : ۱

بالای حروف، بلزوم مد آنها، زاید از مد اصلی طبیعی دلالت می کند، مانند: الم قروء. سیء بهم. بما انزل:

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲

بتفصیلی که در فن تجوید است. و این علامت، جهت دلالت، بجای الف محذوفه که بعد از الف مکتوبه بوده، استعمال نمی‌شود مانند آمنوا.

چنانکه بغلط در اکثر مصاحف مرسوم است بلکه بصورت ء و الف بعد از آن نوشته می‌شود ءامنوا.

و دایره مزینی که در توی آن رقمی است ... ص : ۲

با آن شکل مخصوص به تمام شدن آیه دلالت دارد و عدد توی آن بشماره آیه. مانند: إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ البته گذاشتن آن پیش از آیه، جایز نیست فلذا هیچوقت در اوائل سوره‌ها پیدا نمی‌شود و دائما در انتهای آیات جای دارد.

و این علامت () بر آغاز شدن ربع حزب دلالت دارد و هر گاه اول ربع، اول سوره باشد، این علامت گذاشته نمی‌شود.

و گذاشتن خطی افقی ... ص : ۲

بالای هر کلمه بر وجوب سجده دلالت دارد.

و گذاشتن این علامت () بعد از هر کلمه بر مکان سجده دلالت دارد مانند.

«وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِکَةُ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ (۵۰)

و گذاشتن نقطه‌یی که با شکل معینی در زیر راء است ... ص : ۲

فی قوله تعالی: بسم اللّه مجریها به ممال گشتن فتحه به کسره دلالت دارد، و ممال شدن الف به یاء. و نقطه گذاران آنرا بشکل دایره قرمزی می گذاشتند، اما از آنگاه که این در مطبعه‌ها مشکل شده باین شکل معین عدول کردند:

و گذاشتن این نقطه در بالا و انتهای میم، ... ص : ۲

کمی پیش از نون مشدده، من قوله تعالی: «ما لَکَ لا تَأْمَنَّا عَلی یُوسُفَ، دلالت باشمام دارد (و اشمام در اصطلاح یعنی چسبانیدن دو لب و بهم آوردن آندو.) مانند کسی که می‌خواهد به ضمّه تلفظ ننماید و بطریقی اشعار بدارد که حرکت مخدوفه ضمه بوده است بدون آنکه، در تلفظ، اثری از آن ظاهر شود.

و گذاشتن نقطه مدوری که وسط آن بر است، بالای همزه دوم، ... ص : ۲

من قوله تعالی: أ أعجمی و عربی، بر تسهیل بین اندو یعنی همزه و الف دلالت دارد.

علامتهای وقف: ... ص : ۲

م: علامت وقف لازم است.

لا: علامت وقف ممنوع است.

ج: علامت وقف جایز است. چه (وقف و حرکت در آن هر دو جایز است.)

صلّی: علامت وقف جایز است با اینکه وصل بهتر است.

قلی: علامت وقف جایز است ولی «وقف» بهتر است.

...: علامت تعانق وقف است بطرزی که اگر در یکی از آنها وقف کنند، وقف دیگری صحیح نیست.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳

مقدمه مولف ... ص : ۳

اشاره

بنام خداوند بخشنده مهربان نخست سپاس ایزد دانا و توانا گویم که سر انجام مرا بچنین کار بزرگی موفق نمود بکاری پرمسؤولیّت و بسیار دشوار و مسؤولیّتی چنین کلان و دامنه‌دار مسئولیت در مقابل خداوند و در مقابل دلهائی که کنجکاو سخنان ماست خداوندی که بینای کار ماست: و بهر دوی آنها نیازمندم.

این اندیشه و نیّت بزرگ را یکبار دیگر در سال ۱۳۱۲ شمسی در بحبوحه کارهای سیاسی خود داشتم ولی چون دریای با عظمت و نورانی قرآن را در مقابل خود دیدم چنان خیره گشتم که جرأت نکردم از اول قرآن و سوره‌های بزرگ آن دست بکار شوم و ترجیح دادم از آخر قرآن و سوره‌های کوچک شروع کنم و چندین سوره هم ترجمه کردم ولی رویدادهای گوناگون که شرح آنها را نمیخواهم در اینجا بنویسم مرا از این سعادت بزرگ محروم ساخت. اما آن اندیشه و آن اشتیاق بزرگ هرگز از من دور نشد و هر وقت که بکلام اللّه مجید نظر. می‌افگندم شوق درونی خود را بترجمه و تفسیر آن افزون می‌یافتم. این

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴

اشتیاق و این آرزوی خود را بچند تن از دوستانم که آنها را در این راه میدیدم، گفتم و طرح خود را برای ترجمه و تفسیر به آنها دادم که شاید آنها عملی کنند.

سالیان دراز گذشت و در میان آنهمه نشریه‌ها و ترجمه‌ها و تألیف‌ها که انتشار یافت خواست خود را در ترجمه و تفسیر قرآن کریم نیافتم. یا ترجمه‌ها بدون تفسیر بود یا با تفسیرهای خیلی مفصل و شامل چندین مجلد که مورد استفاده عموم نمیتوانست قرار گیرد یا ترجمه‌ها تحت لفظی و کلمه بکلمه بود که فهم آنها دشوار مینمود و یا آنقدر ترجمه بمضمون و بمعنا شده بود که رنگ و جلا و درخشندگی آیه‌ها را بدان سبک و طرز مخصوص آسمانی که داشت از آن گرفته بود.

این ترجمه‌ها و تفسیرها که از طرف دانشمندان و فضلای کشور ما بعمل آمده بود، نمونه‌ای از کوششها و زحمتهای ستایش‌آور آنها بود که از حسن نیت و جدیت فراوانشان خبر میداد ولی با همه اینها آن نبود که من میخواستم و آرزو میکردم.

من چگونه ترجمه و تفسیری میخواستم؟ ... ص : ۴

میخواستم ترجمه قرآن کریم ترجمه تحت اللفظی غیر قابل فهم نباشد و در عین حال میخواستم صرفا ترجمه بمعنی هم نباشد که

قاب و قالب نورانی کلام خدا و طرز آیه‌های درخشان قرآن- با آن سبک مخصوص و بسیار درخشنده‌یی که دارد- در عبارات و جملات فارسی از میان رفته باشد.

میخواستم حتی المقدور ترجمه‌ای باشد وافی و اصیل و در همان قاب و قالب طلائی بیهمتای آیه‌های آسمانی که در متن عربی مشاهده میشود.

میخواستم ترجمه قرآن کریم بزبان ساده بدون واژه‌های نامرغوب و نامأنوس مانند- مراورا- مرمرا و مانند اینها باشد و عبارات مبهم و پیچیده و غیر قابل فهم و یا دور از فهم در آن بکار نرفته باشد.

میخواستم ذوق و شوق مردم را برای خواندن ترجمه فارسی آن اگر بدرجه خواندن متن عربی حفظ نکند تا درجه‌ای پایدار نگهدارد، نه اینکه بکلی آنرا از میان ببرد و خواننده را رو گردان کند.

میخواستم جوابگوی پرسشها و سؤالاتی باشد که برای هر خواننده هنگام خواندن متن قرآن دست میدهد و میل دارد آنها را بداند و بفهمد، این قسمت مربوط به تفسیرهای زیر صفحات قرآن میشود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵

خلاصه میل داشتم و آرزو میکردم که در ادبیات فارسی ما چنین ترجمه و تفسیری دسترس (که در اصطلاح ادبی امروز، کتاب دسترس میگویند) انتشار یابد که برای همه سودمند باشد برای مرد و زن، خرد و کلان، دیندار، بی‌دین مسلمان و زرتشتی، مسیحی و یهودی، و خلاصه میخواستم این دژ مستحکمی که در حدود یکهزار و چهارصد سال دروازه آن بروی اکثریت مردم فارسی زبان و بروی فهم و ادراک عمومی بسته بود گشوده شود و همه بدرون این بهشت ادب و اخلاق و حکمت و درایت درآیند تا از گلهای معطر آن بهره کامل ببرند.

من میل و آرزو داشتم که در برابر این شوق و حرارت ایمان که صدها سال روح و دل مردم مسلمان و غیر مسلمان را بسوی قرآن کریم جذب میکرد و بخواندن کلمات آسمانی برمیانگیخت، ترجمه و تفسیری از این کلام آسمانی، بدرستی و امانت به آنها داده شود و رو بروی دیدگان پراشتیاق آنها قرار گیرد تا بینائی دل آنها را افزون کند.

شوقی و حرارتی که منبعث از فهم و ادراک آیه‌های قرآنی و سبب نزول آن و شرح کامل اشاره‌های داستانی و امثله پرحکمت آن باشد.

شوقی پیروز و موفق، که بر عشق خواننده و شیفتگی او بمعنی قرآن، بظاهر و به باطن، بکلمه، بجمله و به تشبیه‌های قرآنی و برنگهای ثابت و زیبای اخلاقی و عاطفی آن بیافزاید و آشناییهای خواننده را فزونی دهد. همان عاطفه و اخلاقی که در وجود پیامبر اسلام پیش از رسالت و بعثتش، در محیط خودش و هر کجا که بود، نورافشانی کرد و نخست قلب محمد را بهمه شناساند و بعد از آن رسالتش را نخست همه را شیفته رفتار پر مهر و محبت او کرد پس از آن مجذوب گفته‌های آسمانی او ساخت.

در دوره‌ای که چند نفر و پس از آن چند ده نفر با قلب محمد (ص) ارتباط و راز و نیاز پیدا کردند و بتدریج دائره آن از مکه تا بشام و یمن، از چوپانان مکه تا قافله‌های بزرگ زمستانی و تابستانی گسترش یافت، همه در این ارتباط شریک و هم‌آهنگ شدند و همه طبقات مردم از قریشیهای مکه گرفته تا افراد عشایر دور و نزدیک، از هبل‌پرستان تا جویندگان خدای ابراهیم و اسمعیل، همه شیفته اخلاق محمد (ص) و بزرگواریهای او شدند.

«امین»، عنوان و لقبی بود که دل و احساسات مردم قبل از رسالت الهی باو داده بود، و «رسول اللّه» لقب و عنوان الهی بود که خداوند پس از آن بوی عطا فرمود، و هرگز پروردگار ما بکسی عنوان و لقبی نمی‌دهد که دلهای مردم و روح ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶

و روان آنان عنوانی باو نداده و بسوی او گرایشی نکرده باشد.

دوران محمد امین و دوره محمد رسول اللّه هر دو در پیشرفت رسالت او و توسعه آئین اسلام مؤثر بود، و من نمیخواهم بگویم کدام بیشتر و کدام کمتر.

چنانکه نمیخواهم بگویم اگر ما محمد را یک فرستاده خدا و پیامبر او بدانیم زودتر براز موفقیت او و آئین اسلام پی‌میبریم زیرا میاندیشیم که نیروی نامرئی خدایی باو کمک کرده و او را پیروز ساخته است. ولی اگر او را پیامبر و فرستاده خدا ندانیم و فقط یک فرد بشر بدون پیوستگی با نیروی نامرئی الهی بشماریم، آنوقت است که کار بر ما دشوار میشود و هرگز نمیتوانیم دریابیم چگونه یک فرد عادی تنها با نیرو؟ و دهای؟ بشری خودش، میتواند چنین پیروزی عظیمی بدست آورد که از دور افتاده‌ترین شهرهای دنیا صدای خود را بگوش همه برساند و مأموریت عالی خود را چنان با موفقیت انجام دهد که امروز بیش از پانصد میلیون پیرو داشته باشد که همه خواننده قرآن او و سجده کننده بسوی قبله او باشند و اگر خوانندگان قرآن را اعم از مسلمان و غیر مسلمان در نظر آریم شماره آنها از یک میلیارد خواهد گذشت.

این چنین نیروی خلاقه‌ای که مافوق نیروی عادی بشری است اسباب شگفتی عمیق هر اندیشمندی میشود.

در میان سه کتاب قرآن را انتخاب کردم.

گفتم که فکر ترجمه و تفسیر قرآن از سال ۱۳۱۲ همچون تنفس روزانه من شده بود. هر جا میرفتم با من بود و این القاء و وحی اثر خالق قرآن بود یا خود قرآن، هر چه بود جزوی از وجود من شده بود. از آن تاریخ تا بامروز سفرهای ارادی و غیر ارادی من بخارج کشور، تلخ و شیرینهای زندگی و جویهای روان گذرای عمر که از پای درخت وجود ما با نغمه‌ها، گاه با کلمه و گاه بی‌کلمه، میگذرد همه گذشت ولی قلبی که باید زندگی را نگاهدارد پیوسته بطیش خود ادامه داد و توانست نوری را در جامعه امروز و فردای ایران برای زمانی بسیار دراز پرتو افگن بسازد.

این نور محمد (ص) و نور حسین (ع) بود که اولی در کتاب پیامبر پرتو افگن شد و هیجده بار چاپ فارسی آن و ترجمه و نشر آن بزبانهای فرانسه و انگلیسی بعمل آمد و دیگر در کتاب زندگی حسین (ع) که مردم هر دو را دوست داشتند زیرا آنچه را که در دلها و بر لبان خود نهفته بودند در صفحات آن

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷

یافتند. این دو اثر مجموعه احساسات و اندیشه‌ها و عشق‌ها و علاقه‌های عمیق اندیشمندان و صاحب دلان بود که من فقط منشی و گردآورنده آنها بودم پس از اینها نوشتن چند کتاب بمن پیشنهاد شد که یکی زندگانی علی امیر مؤمنان و مولای متّقیان علیه السّلام بود و دیگری سرگذشت زرتشت بزرگ و مشغول جمع‌آوری مدارک آن‌ها شدم. تا اینکه ماه رمضان فرا رسید ماهی که یک نوع صفا و توکل در مسلمانان بوجود میآورد و دلها را بهم نزدیک میکند. شب نوزدهم رمضان، فرزندم حمید رهنما که آشنایی بسیار بادب شرق و غرب دارد در ضمن گفتگو از کتابی که بعد از کتاب حسین بهتر است بدست گیرم، پیشنهادی چنین کرد: «چرا همان اندیشه بزرگ همیشگی خودتان یعنی ترجمه و تفسیر قرآن را بانجام نمیرسانید و این نیکوترین و ضروریترین اثر را بکتابخانه ادب پارسی اهداء نمیکنید؟ این کتابی است که مردم میخواهند و تشنه آن هستند».

نتیجه همان گفتگوی کوتاه ولی مؤثر همین شد که میبینید: این اثری که اکنون زیر نظر کنجکاو شماست اثری که جز اراده و مشیت الهی نمیتوانست آنرا بوجود آورد.

روش من در ترجمه قرآن ... ص : ۷

اگرچه ترجمه گفته آفریدگار در گفته آفریده هرگز نگنجد، و درست شبیه گذردادن جریان برق نیرومندی است از سیمهای ضعیف و ناتوان که واژه‌های انسانی ما باشد. ولی، کوشش فوق العاده کرده‌ام که ترجمه من نه تنها به متن قرآن هر چه بیشتر

نزدیک باشد بلکه حتّی المقدور همان ترکیب‌بندی جملات، همان سبک و انشاء و همان رنگ‌آمیزی کلمه و اختصار را که در قرآن شریف است نگاهدارد و تا آنجا که ممکن است از ترجمه تحت اللفظی و یا ترجمه بمعنی که تمام عطر و رنگ و قاب و قالب زیبای آیات را از میان میبرد، دوری جویم و هر جا که ناچار بترجمه بمعنی شدم ترجمه تحت لفظی آیه را در زیر نویس همان صفحه نوشتم تا خواننده محترم بر طرز جمله بندی اصلی آن آگاه باشد و هر جا هم که برای بیان و فهم مطلب در قالب فارسی ناگزیر بافزودن کلمه‌یی بر ترجمه شدم آن کلمه را میان دو هلال قرار دادم تا از متن جدا گردد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۸

ترجمه‌های قرآن بفارسی ... ص : ۸

در اینجا شایسته است و امانت داری ایجاب میکند که از نسخه‌های ترجمه شده بفارسی که از آن استفاده کرده‌ام نام ببرم و بفضل آنها اعتراف کنم.

چنانکه در آغاز این مقدمه گفتم علما و دانشمندان ما از زمانی بس دور کوششها در ترجمه قرآن کریم بفارسی کرده‌اند. بعضی شیوه ترجمه تحت اللفظی را پیش گرفته‌اند و کلمه بکلمه قرآن را بدرستی ترجمه کرده‌اند و عده‌ای هم نقطه مقابل آن یعنی روش ترجمه بمعنی را پیش گرفته‌اند. هر دو گروه در این کار خود زحمت بسیار کشیده‌اند و البته کارهای پر ارج آنها مورد استفاده محققین و مراجعه کنندگان است ولی عامه و اکثریت خوانندگان نمیتوانند چنانکه باید و شاید از آن بهره‌مند شوند. نه زحمت دوبار و سه بار خواندن ترجمه‌های تحت اللفظی را بخود میدهند تا بفهم و ادراک آن چنانکه باید موفق شوند و نه در ترجمه بمعنی وقت تطبیق با اصل را پیدا میکنند که مزایای ترکیب زیبای قرآن را باز یابند. این نوع کارها و تحقیقها مورد استفاده بیشتر مردم نمیتواند قرار گیرد و بالطبع بیشتر مردم از چنین ترجمه‌ها بهره‌ای شایسته نمیبرند.

در اینجا من از چند ترجمه قابل ستایش نام میبرم. ... ص : ۸

اول- ترجمه تفسیر طبری که مؤلف در تفسیر دقیق و درست، و مترجمان آن در ترجمه بفارسی صحیح و استوار کوشش بسیار کرده‌اند و باید آنرا از قدیمترین و بهترین ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی دانست که بزمان خود پیامبر نزدیک است. مؤلف در فهم قرآن و در تفسیر صحیح حکایات آن و در تفسیر مبادی فقهی آن مایه علمی فراوان از خود نشان داده است.

دوم- تفسیر ملاحسین کاشفی است که این بزرگوار چه در ترجمه و چه در تفسیر یک نوع درستی و راستی آمیخته به معرفت عمیق فقهی و عرفانی بکار برده که شخص بی‌اختیار بروان پاک او درود میفرستد.

سوم- تفسیر ابو الفتوح رازی دانشمند بزرگ عالم تشیع که ترجمه و شروح آن ارزش بسیار دارد.

چهارم- تفسیر گازر که تفسیر بسیار جامعی است.

پنجم- ترجمه و خلاصهٔ التفسیر دانشمند محترم آقای مهدی الهی قمشه‌یی که ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹

جنبه ترجمه به معنا در آن می‌چربد.

ششم- ترجمه و تفسیر رشید الدین میبدی بنام کشف الاسرار و معروف به تفسیر خواجه عبد اللّه انصاری که در تفسیر هر آیه سه وجه آورده و وجه سوم آن که عرفانی است بسیار دلپذیر و شیرین است، از آنها دقیقتر تفسیر زمخشری و مجمع البیان طبرسی.

از آنها که بگذریم از ترجمه و تفسیر دیگر دانشمندان معاصر نیز باید یاد کنیم که بواسطه عدم گنجایش در این مقدمه نام یکایک آنها را نمیبریم.

قرآن چیست؟ ... ص : ۹

قرآن نام مخصوص کتاب آسمانی ماست و کلمه قرآن در چندین جای این کتاب مقدس آمده:

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ (سوره ۲ آیه ۱۸۵) کلمه قرآن مصدر فعل (قرأ) میباشد. یک معنای آن جمع کردن اشیاء با هم است و معنای دیگر آن خواندن یا از بر خواندن آنچه نوشته شده. با صدای بلند یا آهسته، این کتاب آسمانی بدین نام نامیده شده زیرا جامع بهترین دستورها و آموزشهای مذاهب است و از طرف دیگر کتابی است که باید خوانده شود و در واقع بیش از هر کتابی هم خوانده شده است.

این کتابی است که از جانب خدای جهانیان فرود آمده: وَ إِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ (سوره ۲۶ آیه ۱۹۲).

و وحی و الهامی است از طرف خدای عزیز حکیم: تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (سوره ۳۹ آیه ۱).

این کتاب مقدس بر محمد نازل شد: وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ (سوره ۴۷ آیه ۲).

و این قرآن بوسیله روح الامین بر قلب محمّد نازل شد: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ (سوره ۲۶ آیه ۱۹۳ و ۱۹۴).

نخستین وحی قرآن در ماه رمضان بر پیامبر نازل شد: شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ، هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ (سوره ۲ آیه ۱۸۵).

این شب بنام شب قدر نامبرده شده: إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ (سوره ۹۷ آیه ۱ و ۲).

قرآنی که بزبان عربی است: فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (سوره ۴۴ آیه ۵۸) و إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا (سوره ۴۳ آیه ۳).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰

عناوین دیگر قرآن ... ص : ۱۰

این کتاب آسمانی از خودش بعناوین دیگر هم یاد میکند:

الکتاب: (نوشته‌ای کامل)- ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ، هُدیً لِلْمُتَّقِینَ (سوره ۲ آیه ۲).

الفرقان: (فرق دهنده میان راست و دروغ) تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً (سوره ۲۵ آیه ۱).

الذّکر: (یادآوری)- إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (سوره ۱۵ آیه ۹).

موعظة: (نصیحت و پند) یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ (سوره ۱۰ آیه ۵۷).

حکم: (داوری)- وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ حُکْماً عَرَبِیًّا (سوره ۱۳ آیه ۳۷).

الحکمه: (حکمت)- ذلِکَ مِمَّا أَوْحی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَةِ وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلْقی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً (سوره ۱۷ آیه ۳۹).

الهدی (هدایت و رهبری)- وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنَّا بِهِ (سوره ۷۲ آیه ۱۳).

روح (جوهری که حیات‌بخش است)- وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (سوره ۴۳ آیه ۵۲).

تنزیل- (فرو فرستادن وحی)- إِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ (سوره ۲۶ آیه ۱۹۲).

البیان (آنچه هر چیز را شرح میدهد)- هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ (سوره ۳ آیه ۱۳۷).

برهان (برهان)- یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً (سوره ۴ آیه ۱۷۵).

النّور (روشنائی) وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ، أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره ۷ آیه ۱۵۷).
الحقّ (راستی و درستی) وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ (سوره ۱۷ آیه ۸۱).
حبل اللّه (رشته و پیمان الهی) وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا (سوره ۳ آیه ۱۰۲).

تقسیم بندی قرآن: ... ص : ۱۰

قرآن به یکصد و چهارده فصل یا سوره تقسیم شده است .. کلمه سوره از خود ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱
قرآن گرفته شده چنانکه در این آیه است: وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ تا آخر آیه (سوره ۲ آیه ۲۳).
سوره در لغت بمعنی رفعت و منزلت و بمعنی قسمت مرتفع بنا و نیز بمعنی باروی شهر است.
سوره‌های قرآن از حیث بزرگی و کوچکی تفاوت دارد. بزرگترین سوره قرآن بقره ۲۸۶ آیه و کوچکترین آن، سوره کوثر سه آیه است.
سوره فصلی است کامل که کتاب هم نامیده شده و تمام قرآن حاوی کتابها است چنانکه در این آیه است: رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً فِیها کُتُبٌ قَیِّمَةٌ (سوره ۹۸ آیه ۲ و ۳).
هر سوره مرکب از چند آیه است و آیت بمعنی نشانه و علامت واضح است.
این لفظ بر معجزه هم اطلاق میشود و بمعنای ابلاغ رسالت از جانب کردگار نیز آمده است که گاه بشکل آیه و گاه بشکل وحی و مکاشفه صورت گرفته است.
مجموع سوره‌های قرآن دارای ۶۲۴۷ آیه یا ۶۳۶۰ آیه است، بر حسب تقطیع آیه‌ها، و در اینکه آیا بسم اللّه الرّحمن الرّحیم را جزو آیه‌ها بگیریم یا نه طبری آیه‌ها را ۶۲۰۵ تا ۶۲۱۳ نوشته است و کلمات قرآن را ۷۷۷۰۱ و حروف آنرا ۲۲۳۳۹۰ نوشته است.
مجموع قرآن به سی قسمت متساوی تقسیم شده که بهر یک از آنها جزو میگویند و هر جزو شامل چهار حزب است.

قرآن به لغت قریش است ... ص : ۱۱

لغت قرآن یا باصطلاح لهجه و گویشی که این کتاب آسمانی بدان لهجه و لغت نازل شد لغت قریش یعنی عالی‌ترین و برجسته‌ترین و دشوارترین سبک لغت عرب بود. قریش مجاور خانه کعبه و آب دهنده زیارت کنندگان آن و خدمتگزار مسجد الحرام بودند.
از لغاتیکه جز لغت قریش در آن قرآن بکار رفته یکی لغت بنو سعد است که پرورشگاه عهد کودکی پیامبر بود و همچنین لغت و لهجه بنو سعد یکی از فروع لغت هوازن است که فصیحترین لغت عرب است و دیگر لغات جشم بن بکر و نصر بن معاویه و ثقیف که اینها شهرت فصیحترین لغات عرب را دارند. معروف است که قرآن از چهل لغت عربی تشکیل شده است.
ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۲
شیوایی و دلپذیری قرآن بیشتر مربوط به تأثیر در نفوس و ترکیب استوار آن است که اساس ادبیات همین است و ارزش یک اثر ادبی برجسته، به جمله بندی و ابتکار، تشبیه و طرز عرضه داشتن اندیشه و احساس است و جنبه‌های علمی و حقوقی و قانونگزاری قرآن جنبه دیگر اعجاز آن است.

تأثیر کتابها در لغتها و لغتها در کتابها ... ص : ۱۲

بعضی از آثار ادبی یا مذهبی هستند که زبان و لغتی را رواج داده‌اند و بعضی زبانها هستند که بواسطه رواج کاملشان، اسباب رواج

پاره‌ای از کتابهای ادبی و اجتماعی و یا مذهبی شده‌اند. مثال اول همین تأثیر قرآن کریم است در زبان عرب که بدان توسعه و رواج فوق العاده‌ای داده و آنرا یکی از زبانهای زنده دنیا ساخته است. قرآن لغت عرب را درست کرد و رموزی در لباس اعجاز و رنگ‌آمیزیها بدان داد و ترکیبات گوناگون از حقیقت و مجاز بشکل لباس بدان پوشانید.

کلمه برای آدمی بمنزله جسم محسوس است و احساسات و اندیشه‌های او بمنزله جان آن کلمه است.

جان و جسم آدمی آفریده پروردگار است و جان و جسم کلمه پرورده آدمی، پرورده‌ای که خدا مایه و ماهیت آنرا به آدمی داده است. چنانکه میفرماید:

او همه نامها را به آدم آموخت و او را با دانش و احاطه‌اش بر موجودات مانند خودش قابل ستایش کرد.

فاصله قرآن و محیط آن ... ص : ۱۲

اگر ما قرآن را یک اعجاز آسمانی ندانیم متحیر میشویم که چه نسبتی میان آن و محیط و جامعه آنروز عرب قائل شویم متحیر میشویم که چگونه یک جامعه عقب افتاده، و دور از تمدن و تهی از اندیشه بزرگ، چنین اثر بزرگ پر حکمت و بلند پایه‌ای میتواند از خود بیرون بدهد. یکی از دانشمندان محقق آیه (وَ قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ) را دلیل بر همین عدم تناسب محیط آنروز با قرآن گرفته است.

اعجاز قرآن ... ص : ۱۲

من نمیخواهم وارد این موضوع شوم که اعجاز قرآن در کلمات آن است یا جملات آن یا مجموع ترکیب و صورت آن با معانی بلند آن. آنچه محققان در کتابهای خود ذکر کرده‌اند این است:

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳

۱- فصاحت الفاظ و سلاست آن ۲- بلاغت معانی در مورد امثال و قصص و غیره.

۳- نظم و ترتیب آن. که هر سه را به بهترین و کاملترین درجه دانسته‌اند.

اما از این سه موضوع که بگذریم، اعجاز قرآن را در تأثیر آن در نفوس خوانندگان میابیم و در اینکه چگونه تمام لهجه‌ها و لغتهای چهل گانه عرب را که یگانه وسیله افتخار و غرور هر یک از صاحبان آنها بوده تحت الشعاع قرار داد و توانست چنین سازمان بزرگ اجتماعی که اختصاص به قوم و نژاد معین نداشت تا سر حد وحدت و برادری جهانی بوجود آورد آنهم در عصر و در محیطی که جز جنبه حماسه شخصی و قبیله‌ای و قومی چیزی دیگر در میان نبود. هنوز هم اختلاف نژادی و جنگ سیاه و سفید در جامعه باقی است تا چه رسد به آنروز که اقوام و قبایل بر سر کوچکترین فخریه‌ها و بخود بالیدنها بجان همدیگر میافتادند و قبایلی که سرشت روحانی و عشق افلاطونی در دل و روحشان بهیچ وجه دیده نمیشد و همه حیات و عوارض و موارد زندگانی را با حواس پنجگانه خود مانند انسان اولیه ادراک میکردند. این قبایل و عشایر عرب جز با صدای قرآن و آیات آن امکان نداشت حقایق آسمانی و نغمه‌های روحانی را در آینه طبعشان منعکس بینند آنهم بدین پایه و درجه که بهشت را و خدا را با چشم خود ببینند و جان خود را در راه آن فدا کنند. این تأثیر قرآن و رسالت محمد (ص) بود که توده اعراب را بر خلاف میل و اراده پیشوایان تسلیم حقیقت کرد و همین اثر در هر جامعه و کشوری که اسلام بدان روی آورد دیده میشد. در ایران هم توده مردم زودتر از سران آن و بر خلاف میل و اراده آنها تسلیم آئین محمّدی شدند و آنرا چنان پذیرفتند که دهها قرن بعد از آن هم ممکن نشد این کیش را از دستشان بگیرند. در این باره سعی و تلاش فراوان از طرف افراد بسیاری از مخالفان بعمل آمد ولی این تلاشها در هم شکست، و این

خود از شگفتیها بود.

عربی که جز خودش چیزی نمیدانست و قبول نمیکرد، ناگهان ندای «دعوت صلح» و آوای «صلاح انسانی و برادری» را شنید و ناچار تعصب قومی و قومیت عربی را در بر قومیت انسانی و اسلامی محو کرد، و جامعه عربی با اینکه قرآن بزبان خودش بود تسلیم و تحویل بجامعه اسلامی شد که از همه اقوام و ملل تشکیل یافته بود.

این اثر قرآن بود. قرآنیکه بزبان عربی بود و اثری که جنبه جهانی داشت و همه مردم اینگونه پیرامون اندیشه و فکر «برادری اسلامی» گرد آمدند، نه برادری ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴

عربی. و باز همین قرآن بود که با پول و مال فراوان و با ثروت بسیار و با ظلم و ستمگری و برده‌فروشی و ربح پول و ربح شخص و تجارت ظالمانه مقاومت بسیار سختی کرد و جمعیت‌های کوچک بازاری و تجارت بازارهای عربی را بجمعیت‌های مذهبی و دینی تبدیل ساخت سکه دروغ و خدعه را از میان اجتماع بیرون انداخت و سکه درستی و راستی و تقوی و پرهیزگاری را جای آن نهاد و نامه نویسان اعمال آدمی و دو فرشته مراقب اعمال او را که بر شانه‌های چپ و راستش نشسته بودند، مأمور ساخت که جزئیات اعمال او را بنویسند و در روز رستاخیز بگردنش آویزان کنند.

نکته جالب توجه اینکه عرب بیابانی با آنکه به متمدنترین ملل عالم حمله کرد و در اجتماع و آداب و رسوم و آئین بزرگ آن فرو رفت، ولی غرق نشد، حل نشد و شخصیت خود را از دست نداد یعنی شخصیت قرآنی خود را از دست نداد در حالی که حمله ژرمنها در قرن پنجم میلادی به اروپا نه تنها آنها را در اقوام و ملل اروپائی تحلیل برد بلکه زبانشان را هم از دستشان گرفت و بچندین زبان دیگر در اروپا در آورد

آداب قرآنی ... ص : ۱۴

یکی از آثار بزرگ قرآن خلق آدابی بود در جامعه مسلمانان که فقط باید آنرا آداب قرآنی نامید. این بحث بزرگ و وسیعی است که من در اینجا فقط ناچارم اشاره‌ای بدان کنم. آداب قرآنی و آداب فطری بشری از یکجا مایه گرفته و نمیتواند از آن دور شود و برای همین است که پایدار و ثابت مانده است، حمله و پیروزی عربها از میان رفت. اقوام و مللی که اسلام در آنها رخنه کرده بود سر برآوردند و بیگانه را که همان عرب بود از خانه و لانه خود بیرون راندند و بآنطرف مرزهای خود افگندند ولی قرآن و آداب آنرا پذیرفتند زیرا همان را آداب فطرت خود یافتند و یکمرتبه تمام مظاهر آداب و شعر و علم و اخلاق خود را با آن آداب قرآنی خمیر کردند و بزرگترین و برجسته‌ترین صورتها و نقشها را بنام حماسه‌ها و غزلها و قصیده‌ها و حکمت‌ها و فلسفه‌ها و داستانها تحت عناوین همان آیات قرآنی، نه تنها بجامعه اسلامی، بلکه بجامعه بشریت دادند و همان گفته‌های شعرا و دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی بمنزله چراغها و شیشه‌های پرتو افگنی شد که در آن چراغها و شمعها و قندیلها آیات قرآنی فروزان بود آن نور چراغها و شمع‌ها که از پشت شیشه‌های ادب و معرفت ایرانی و غیر ایرانی

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵

پرتو افگن شد، همان آیات قرآنی بود و همان حدیث‌ها و روایتها از زندگی محمد و افکار و اعمال بزرگ او.

آداب انسانی و آداب فطری همان ملکات فاضله اوست که او را بمقام خلافت و جانشینی خدا میرساند. فرق آن با تشکیلات موقت اجتماعی اقوام و ملل همین است که اولی مال ابدیت و انسانیت است و دومی از آن ملتهای بخصوص و زمانهای بخصوص با نام و نشان بخصوص. در آنجا همه انسانهاست و در اینجا یکدسته و یک تیره از انسانهاست.

تکیه قرآن بر اخلاق ... ص : ۱۵

یکی از مبادئ بزرگ قرآن، بعد از پرستش خدای یگانه، اخلاق است و تکیه اخلاق هم بر تقواست. اسلام محمد (ص) روی چنین پایه‌ها قرار گرفت که از فولاد محکمتر شد. آیه درخشنده «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ» پرتوافگن‌ترین نقش‌های حکومت اسلامی است که میتوان گفت یکی از بهترین گونه‌های حکومتی جهان است که سقراط و افلاطون بنیاد آنرا در کتابها و مباحث گوناگون خود نتوانسته‌اند باین سادگی، و قدرت تأثیر در دلها، بیان کنند. شاخصیت تقوی و پرهیزگاری یکنفر در اجتماع ملاک برتری و انتخاب او برای حکومت و ریاست جامعه اسلامی شد و این بهترین طرز حکومتهای انسانی است که قرآن از آن چنین پشتیبانی میکند و این یکی از صدها آدابی است که ما آنرا آداب قرآن یا آداب فطری نام دادیم.

اگر عرب همه علوم و فلسفه‌ها را میداشت استفاده‌ایکه از سی جزو قرآن کریم برد از آن همه کتابها و فلسفه‌های خود نمیتوانست ببرد و اینجاست که بحق میتوان گفت قرآن برای عرب نه تنها یک کتاب و یا یک مجموعه قوانین و یا یک دلیل راه زندگی در میان قرون و اعصار شد بلکه از هر گونه معادن زمینی و انسانی از معدن طلا و سرب و نفت و الماس و آثار همه شعرا و نویسندگان هم برای آنها حاصلخیزتر و سودمندتر شد.

قرآن و علوم ... ص : ۱۵

در دوره‌های پیش لااقل در میان عربها علوم هر عصری مخصوص دسته‌ای از مردم بود و حدود طبقات مردم برای کار و زندگی طوری مرزبندی شده بود که هیچکس از مرز خود نمیتوانست پا را فراتر نهد ولی قرآن همه مردم را بعلم و دانش خواند و ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۱۶

هر گونه امتیاز و تفوقی را برانداخت و خود قرآن سبب پیدایش علومی از قبیل حقوق، کلام، الهیات و غیره شد و قرآن در همه رنگهای ادبی شرق نفوذ و ورود مؤثر و با شکوهی کرد. میگویند برای شواهد قرآن بیش از سیصد هزار شعر عرب را در کتب اسلامی ذکر کرده‌اند و همه تفسیرها، تازگیهای ادبی، امثال و حکم و حتی داستان های حکمت خیز ادبیات شرق از قرآن سر چشمه گرفته است و از این تاریخ به بعد هم که قرآن و تفسیر آن در دسترس همه قرار میگیرد منبع الهام نوشته‌های نوی برای نسل جوان ما خواهد شد.

این آیه بلند پایه قرآن که علما را در ردیف پیامبران میگذارد و میگوید (أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ) ناظر بهمین حقیقت است یعنی پیامبران و علما را باید پیروی و اطاعت کرد و اولی الامر یعنی دانایان و علما یا زمامداران معنوی و علمی، نه زمامداران سیاسی.

نویسندگان وحی: ... ص : ۱۶

هنگامی که آیه‌های قرآن بر پیامبر نازل میشد عده‌یی آنها را مینوشتند. در آغاز کاتب وحی علی بن أبی طالب بود و بعد از او در مکه این کسان بودند: ابو بکر، سعید بن زید بن ثابت، عامر بن فهیره، زبیر بن عوامّ، طلحهٔ بن عبد اللّه، سعد بن ابی وقاص، عمر بن الخطاب، عثمان بن عفان، ابان و خالد پسران سعید بن عاص که پیش از پدر خود اسلام آورده بودند.

اما در مدینه کسانی که عهده‌دار کتابت وحی شدند عبارت بودند از: عبد اللّه بن ارقم، عبد اللّه بن رواحه، ثابت بن قیس، حنظلهٔ بن ربیع کاتب، علاء حضرمیّ، خالد بن ولید، فاطمه دوسیه و شرحبیل بن حسنه.

و محمد بن اسحق در الفهرست مینویسد، جمع کنندگان قرآن در دوره زندگی رسول اکرم اشخاص ذیل بودند، امیر المؤمنین علی

(ع)، سعید بن عبید، ابو الدرداء، معاذ بن جبل، ابو زید و ابیّ بن کعب. امیر المومنین علی (ع) در زمان خود از نوشتن قرآن بر صفحات کوچک منع میفرمود و این سخن را سیوطی و سجستانی نیز تایید کرده‌اند [۱]

۱- تاریخ قرآن تألیف مرحوم زنجانی ترجمه سحاب ص ۵۱.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۷

قرآن را روی چه مینوشتند؟ ... ص : ۱۷

نویسندگان وحی آیات را روی چوب‌های نخله خرما، قطعات سنگ سفید، پارچه، حریر، پوست گوسفند و شانه‌های گوسفند و استخوان شتر و گاهی روی کاغذ مینوشتند و تمام اینها بعادت عرب آنروز بود و نام آنها صحف بود. از اینگونه صحف برای پیامبر چندین نسخه نوشتند و باو دادند که خود حضرت آنها را در خانه خود نگاهداری میکرد.

قطعات وحی شده در مدت ۲۳ سال ... ص : ۱۷

تمام قرآن قطعه قطعه در مدت ۲۳ سال بر پیامبر فرود آمد. آنانکه کافر بودند گفتند: چرا همه قرآن یکمرتبه بر او فرود نیامد؟ (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً؟ کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلًا سوره ۲۵ آیه ۳۲).

سوره‌های کوچک و قسمتی از سوره‌های بزرگ یکمرتبه بر پیامبر نازل شد ولی بیشتر سوره‌های بزرگ بتدریج و حتی در مدت چند سال فرود آمد. و مقریزی در امتاع الاسماع مینویسد که سورهٔ العلق که نخستین نزول وحی بود پنج آیه آغاز آن یکمرتبه نازل شد.

وقتی که آیه‌ها نازل میشد پیامبر جای آیه‌ها را در سوره‌ها معین میکرد.

مفسرینی که معتقدند تنظیم آیه‌ها و سوره‌ها کار خود پیامبر بوده در تأیید عقیده خود این آیه‌ها را ذکر میکنند: زبانت را بدان حرکت مده که در آن شتابان باشی زیرا جمع‌آوری و تلاوت آن بعهده خود ماست [۱] و همانها معتقدند که آنچه در زمان ابو بکر جمع‌آوری شد بشکل قرآنی که امروز موجود است همه آنها در زمان خود پیامبر تنظیم شده و در سینه حافظان قرآن محفوظ مانده بود و یک نسخه آن در منزل پیامبر بود. محقّقان نوشته‌اند که نخستین قرآنیکه در زمان پیامبر نوشته شد بخط حمیری بود [۲] سپس بدستور پیامبر با خط سریانی نوشته شد و پس از آن کاتبان وحی و از جمله علی (ع) و ابن عبّاس از مایه خط کوفی استفاده کردند [۳] و ابو بکر و عثمان

۱- لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ، إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ (سوره ۷۵ آیه ۱۶).

۲- حمیر ناحیه‌ایست در جنوب عربستان که در آثار ایرانی و از جمله در شاهنامه بنام هاماوران آمده است.

۳- دیوان دین ص ۴۹

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۸

فقط بنویساندن آن بشکل کتاب و تطبیق و تطابق آن اقدام کردند و باز در زمان عثمان هم که یکبار دیگر بجمع‌آوری قرآن مبادرت شد مبنای کار آنها همان قرآن جمع‌آوری شده زمان ابو بکر بود که بر اساس نسخه موجود در منزل پیامبر نوشته شده بود منتهی در زمان عثمان تکثیر شد و بمراکز کشورهای فتح شده اسلامی ارسال گردید.

وحی در مکه و مدینه ... ص : ۱۸

قسمتی از قرآن در مکه و بمدت ۱۳ سال و قسمتی در مدینه بمدت ۱۰ سال نازل شد، اولی را بنام سوره‌های مکی و دومی را سوره‌های مدنی خواندند. از مجموع ۱۱۴ سوره قرآن شریف ۹۰ سوره در مکه نازل شد و ۲۴ سوره در مدینه، بیشتر سوره‌های کوچک در مکه و سوره‌های بزرگ در مدینه فرود آمد اما سوره (۱۱۰) اگرچه تعلق بدوره مدینه دارد ولی در سال حجة الوداع در مکه نازل شد. در مدت ۲۳ سال رسالت پیامبر سوره‌های قرآن تقریبا بدین ترتیب فرود آمد: [۱]

در مکه ... ص : ۱۸

پنج سال اول رسالت- ۵۸ سوره از سال ششم تا سال دهم- ۱۹ سوره از یازدهم تا سیزدهم- ۱۳ سوره (۹۰ سوره).

در مدینه ... ص : ۱۸

سال اول و دوم هجرت- ۷ سوره سال سوم و چهارم هجرت- ۴ سوره سال پنجم تا هشتم هجرت- ۹ سوره سال نهم و دهم هجرت- ۴ سوره (جمع ۲۴) در سوره‌های مدینه و مکه اختلاف است و در بعضی از آیه‌های سوره‌های منسوب بمکه و مدینه از حیث نزول آنها که در کدام یک از این دو شهر بوده نیز علما یکسان نیست.

۱- مؤلف کتاب الناسخ و المنسوخ مینویسد سوره‌های مدنی باتفاق بیست سوره و مورد اختلاف آن ۱۲ سوره است و جز این سوره‌ها همه مسلمانان سوره‌های دیگر را مکّی میدانند. ۲-
بسیاری از تفاسیر نزول (القلم) را بعد از (العلق) و پیش از (المدثر) می‌دانند.
ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹

ترتیب نزول سوره‌ها در هر سال پس از بعثت پیامبر ... ص : ۱۹

در قرآن مظفر الدین شاهی گرد آورده و تنظیم مرحوم اعتماد السلطنه که شادروان حاج ذو الفقارخان صمصام الملک عراقی آنرا بچاپ رسانده ترتیب نزول قرآن در ۲۳ سال رسالت چنین نوشته شده است:

سالهای مکی ... ص : ۱۹

سال اول- که آنرا سنه افتتاحیه نامیده‌اند ۲۴ سوره بر پیامبر نازل شد [۱] بشرح زیر:
العلق، الفاتحة، النّاس، الفلق، الاخلاص، التّبت، العصر، الکافرون، الکوثر، الماعون، القریش، الفیل، الهمزة، التّکاثر، القارعه، العادیات، الزّلزال، التّین، الانشراح، الضّحی، اللّیل، الشّمس، الفجر، الغاشیة.
سال دوم- که آنرا سنه استعلائیه خوانده‌اند در آن سیزده سوره نازل شده بشرح زیر: الاعلی، الطّارق، البروج، الانشقاق، التّطفیف، الانفطار، التّکویر، العبس، النّازعات، النّباء، المرسلات، الدّهر، القیامة.
سال سوم- که آنرا سنه دثاریه خوانند و در آن ۸ سوره نازل شده بشرح زیر:
المدثر، المزّمل، الجنّ، نوح، المعارج، الحاقه، القلم، الملک.

سال چهارم- که آنرا سنه واقعیه خواندند و در آن ۷ سوره نازل شده بشرح زیر:

الواقعه، الرّحمن، القمر، النّجم، الطّور، الذّاریات، ق.

سال پنجم- که آنرا سنه احقافیه میخوانند و در آن ۴ سوره نازل شده بشرح زیر:

الاحقاف، الجاثیه، الدّخان، الزّخرف.

سال ششم- که آنرا سنه شورائیه میخوانند و در آن ۴ سوره نازل شده بشرح زیر:

الشّوری سوره ۴۲، فصّلت، المؤمن، الزّمر.

سال هفتم- که آنرا سنه داودیّهٔ خوانند و در آن ۵ سوره نازل شده بشرح زیر:

ص- الصّافات، یس، الملائکه، السّبا.

سال هشتم- که آنرا سنه لامیه خوانند و در آن ۴ سوره نازل شده بشرح زیر:

السّجده، لقمان، الرّوم، العنکبوت.

سال نهم- که آنرا سنه طائیه خوانند و در آن سه سوره نازل شده بشرح زیر:

القصص، النمل، الشعراء.

۱- و یقول برخی ۲۵ سوره.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰

سال دهم- که آنرا سنه فرقانیه خوانند و در آن سه سوره نازل شده بشرح زیر:

الفرقان، المؤمنون، الانبیاء.

سال یازدهم- که آنرا سنه سامریه خوانند و در آن ۴ سوره نازل شده بشرح زیر: طه، مریم، الکهف، الاسراء.

سال دوازدهم- که آنرا سنه نحلیه خوانند و در آن ۵ سوره نازل شده بشرح زیر:

النّحل، الحجر، ابراهیم، الرّعد، یوسف.

سال سیزدهم- که آنرا سنه هودیه خوانند و در آن ۴ سوره نازل شده بشرح زیر.

هود، یونس، الاعراف، الانعام.

سالهای مدنی ... ص : ۲۰

سال چهاردهم (سال اول هجری)- که آنرا سنه هجریه خوانند و در آن ۴ سوره نازل شده بشرح زیر: القدر، التّغابن، المنافقون، الجمعه.

سال پانزدهم (سال دوم هجری)- که آنرا سنه بدریه خوانند و در آن سه سوره نازل شده بشرح زیر: البیّنهٔ، الصّف، الحدید.

سال شانزدهم (سال سوم هجری)- که آنرا سنه احدیه خوانند و در آن ۲ سوره نازل شده بشرح زیر: محمد، المجادله.

سال هفدهم (سال چهارم هجری)- که آنرا سنه نظیریه خوانند و در آن ۲ سوره نازل شده بشرح زیر: الحشر، الممتحنه.

سال هیجدهم (سال پنجم هجری)- که آنرا سنه خندقیّه خوانند و در آن ۲ سوره نازل شده بشرح زیر: الحجرات، الحجّ.

سال نوزدهم (سال ششم هجری)- که آنرا سنه حدیبیّه خوانند و در آن ۲ سوره نازل شده بشرح زیر: النساء، النور.

سال بیستم (سال هفتم هجری) که آنرا سنه خیبریه خوانند و در آن ۳ سوره نازل شده بشرح زیر: الطّلاق التّحریم، الاحزاب.

سال بیست و یکم (سال هشتم هجری)- که آنرا سنه فتحیه خوانند و در آن دو سوره نازل شده بشرح زیر: الفتح، الانفال.

سال بیست و دوم (سال نهم هجری)- که آنرا سنه تبوکیه خوانند و در آن دو سوره نازل شده بشرح زیر: التوبه، البقره.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱

سال بیست و سوم (سال دهم هجری)- که آنرا سنه وداعیه خوانند و در آن دو سوره نازل شده بشرح زیر: آل عمران، المائده.

نخستین آیه‌هائی که بر پیامبر نازل شد همان ۵ آیه سوره ۹۶ (العلق) بود.

پس از آن بخش اول از سوره ۷۴ سپس بخش اول سوره ۷۳ تا اینجا مورد اتفاق تقریبی است و پس از آن تاریخ نزول بقیه سوره‌ها را مختلف ثبت کرده‌اند.

ضبط و حفظ سوره‌ها ... ص : ۲۱

در اینجا یک سؤال پیش میآید که آیا این آیات و سوره‌ها که در مدت ۲۳ سال بتدریج نازل شد و از طرف نویسندگان و حافظان قرآن در سینه‌ها یا روی کاغذ و چرم و سنگ و غیره نوشته میشد یک نسخه آن در یکجا و مثلا در یک صندوق یا محفظه یا خزانه از طرف پیامبر یا نویسندگان وحی حفظ و بایگانی میشد که لدی الاقتضا بآن رجوع شود یا نه؟

بعضی معتقدند که پیامبر خودش جمع‌آوری کننده و ترتیب دهنده آیات و سوره‌های قرآن بوده که یک نسخه کامل آن نزد خود پیامبر و یا یکی از نویسندگان وحی وجود داشته، علاوه بر اینکه در سینه‌های گروه بسیاری از اصحاب محفوظ بوده است.

ابن الندیم نام گردآورندگان قرآن را چنین آورده است: علی بن ابی طالب، سعد بن عبید، ابو درداء، عویمر بن زید، معاذ بن جبل، ابو زید بن ثابت، ابیّ بن کعب، عبید بن معاویه بن زید بن ثابت بن ضحاک [۱] بعضی معتقدند که این جمع‌آوری آیه‌هائیکه نزد اشخاص مختلف و قراء بوده ابتدا در زمان ابو بکر صورت گرفت و بعد از آن در زمان عثمان بشرحی که خواهیم نوشت ولی بنظر میرسد چنانکه در پیش گفتیم عمل ابو بکر و عثمان تطبیق و تطابق با نسخه‌یی بوده که در منزل پیامبر محفوظ بوده است و کار عثمان تکثیر نسخه‌ها بوده است.

حافظه بجای بایگانی ... ص : ۲۱

اگر در جامعه عرب، در زمان حیات رسول اکرم (ص) بایگانی و یا صندوق و خزانه‌ای برای نگاهداری اینگونه کتابها و نامه‌های مقدس برای همه موجود نبوده ولی حافظه مردم آندوره و عربهای شهری و بیابانی ببهترین صورتی کار بایگانی را

۱- الفهرست ابن الندیم. ترجمه رضا تجدد. ص ۴۷

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲

انجام میداده است. حافظه‌های قوی و تند افراد، بشکل فوق العاده، نیروی نگاهداری را داشته است بارها دیده شده بود که یکنفر یک قصیده ۶۰ یا ۷۰ بیتی را دو بار بدقت میخوانده و بار سوم همه آنرا از حفظ میخوانده است. این عادت شهرنشینان و قبایل عرب بود که هر گونه شعر خوب و جمله حکمت آمیز را بحافظه میسپردند و شگفتی در این است که این سپردگی ممکن بود تا پایان عمر آنها از دستبرد فراموشی مصون بماند. این خاصیت زندگانیهای ساده و کم دردسر و بیابانی است. از این رو، و بدلائل گوناگون مسلمانان، در حفظ و از بر کردن آیه‌های قرآن بینهایت توجه و علاقه نشان میداده‌اند بخصوص که امتیازات دنیائی بیشتری علاوه بر محرک و عوامل درونی مذهبی برای آنان در جامعه مسلمانان محفوظ بود مثلا در میدان جنگ در گروه شهداء آنکس که بیشتر از دیگران تبحر در قرآن داشت و بیشتر آیات قرآنی را در لوح سینه خود سپرده بود مقدم بر سایرین دفن میشد و

این افتخاری بس بزرگ برای او بود.

و نیز آنکس که در میان جمعیت میتوانست قرآن را بدانگونه که به پیامبر الهام شده بود بدون کم و کسر تلاوت کند حقا شایستگی امامت نماز جماعت را داشت، بطوریکه در صدر اسلام شرط پیشنماز آن بود که حافظ قرآن باشد چنانکه شرح آن بیاید. از این گذشته این مقام معمولا متضمن مقام فرماندهی سپاهیان مجاهد هم بود و مزد و پاداش پولی هم بدان تعلق میگرفت. هنگام بدست آوردن غنایم جنگی چنانکه در میدان جنگ قادسیه (جنگ با ایرانیان در سال ۱۴ هجری) اتفاق افتاد پس از تقسیم غنائم سرشار و بیحساب کاخ شاهنشاهی ایران میان جنگجویان عرب، مازاد غنائم را بکسانی دادند که قرآن را بیشتر از دیگران حفظ داشتند. بعضی از اصحاب پیامبر چنان در حفظ قرآن تسلط داشتند که هر قسمت از آیات قرآنی را که با هم در یکروز و ساعت بر پیامبر نازل شده بود و پیامبر آنها را خوانده بود، بهمان شکل بازگو و تلاوت میکردند منجمله عبد اللّه بن مسعود ۷۰ سوره قرآن را از زبان خود پیامبر شنیده و همانطور هم آنها را حفظ کرده بود. [۱]

نظم آیه‌ها و سوره‌ها ... ص : ۲۲

عقیده بسیاری از مسلمانان بر اینست که قرآن موجود بهمین ترتیب که دیده میشود از طرف خود پیامبر تنظیم شده است و مستند آنها حدیثی است که (جبرائیل تمامی قرآن را نزد پیامبر تلاوت کرد) ولی این نظم و ترتیب قرآن که نخستین سوره وحی

۱- مویر: مقدمه کتاب حیات محمد

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۳

شده در اواخر قرآن قرار گرفته و سوره‌هائی که در مدینه نازل شده در اول آن جای گرفته قطعا پس از رحلت پیغمبر باید صورت گرفته باشد.

ترتیب مطالب در سوره‌ها ... ص : ۲۳

ابن النّدیم مؤلف کتاب الفهرست که نزدیکترین مؤلف و کتاب شناس بزمان حضرت ختمی مرتبت است و تحقیقات وی در امر کتب بسیار محکم و مستند است در آنجا که از جمع‌آوری قرآن بحث میکند نسخه‌هائی را که از طرف قراء یا حافظان مشهور قرآن جمع‌آوری شده نام میبرد و ترتیب سوره‌ها را در نسخه‌های هر یک از آنها ذکر میکند و بنسخه علی امیر المؤمنین که میرسد، مینویسد: نسخه علی بترتیب ذیل بود ...

ولی متأسفانه آن ترتیب را در ذیل نمینویسد. معلوم نیست خودش فراموش کرده است یا علتی در ننوشتن نسخه علی داشته است ولی بیقین قرآن موجود در دست ما قرآنی است که از طرف امنای وحی و حافظان امت محمد تایید قطعی شده است.

محققین نوشته‌اند که در زمان پیامبر اشخاصیکه تمام قرآن را در حفظ داشتند بیش از پنج تن نبودند. جای تردید نیست سوره‌هائی که در سالهای اول رسالت بر پیامبر فرود آمد بهمان نظم و ترتیبی که آیه‌های آن پشت سر هم آمده ضبط شده است و یکپارچگی و یکدستی آن آیه‌ها و مطالب آن بخوبی حقیقت فوق را نشان میدهد. با همه اینها بعض آیاتی که در مدینه نازل شده بدستور پیامبر در ردیف آیات مکی تنظیم شده است. بر عکس در سوره‌های بزرگ قرآن که بیشتر مربوط باحکام است کرارا دیده شده که حکم ناسخ یک آیه پیش از خود آن آیه قرار گرفته از اینرو بیقین میتوان گفت این سوره‌های بزرگ مثل سوره بقره که ۲۸۶ آیه است پشت سر هم و یکجا و یا در یک شبانه روز بر پیامبر نازل نشده و بتدریج و یا در روزها و شاید ماهها و سالها و مواقع

مختلف و مناسبت‌های گوناگون نازل گردیده است و بیقین در زمان پیامبر پشت سر هم قرار داده شده است.

با همه اینها بعضی از مفسّرین نوشته‌اند که گاهی تک آیه‌هائیکه بر پیامبر نازل میشد، شخص پیامبر به نویسندگان و نسخه برداران قرآن دستور میفرمود که این آیه مفرد را داخل فلان سوره بکنند که در باره فلان موضوع است [۱].

۱- چنانکه از ابن عباس نقل شده است که آخرین آیه‌یی که بر پیامبر نازل شد (وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللَّهِ) بود و پیامبر فرمود در رأس آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار دهند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۴

چند سوره هست که از نظر وحدت موضوع یا طرز انشاء یکپارچه بنظر میرسد و شباهت بیک قطعه موزائیک و خاتمکاری دارد که اجزاء آن بتناسب پهلوی هم قرار گرفته‌اند مانند سوره‌های یوسف. الضحی، الانشراح و الفیل.

موضوعات قرآن و مطالب آن ... ص : ۲۴

موضوعاتیکه در قرآن از آنها بحث شده بسیار است که میتوان آنها را به ۱۸ بخش اساسی تقسیم کرد:

اول- وجود و صفات و اسماء خداوند در ۲۰ فصل دوم- ذکر خصایص رسول اکرم در ۹ فصل.

سوم- حقیقت قرآن و اینکه برای هر زمانی پیش از قرآن کتابی است که در ۷ فصل مورد بحث قرار گرفته است.

چهارم- پند و موعظه در ۲۲ فصل.

پنجم- اسرائیلیان و یهودیان در ۲ فصل ششم- ذکر توراة و انبیاء مذکور در توراة در ۱۹ فصل هفتم- ذکر عیسویان و یحیی و مریم و عیسی و اقانیم ثلاثه در ۶ فصل.

هشتم- ذکر ما بعد الطّبیعه (مجردات و معقولات) در ۱۱ فصل نهم- در ایمان و عقیده ۱۶ فصل دهم- دین و آیین در ۳۲ فصل.

یازدهم- فرائض و عبادات در ۱۷ فصل.

دوازدهم- شریعت در ۳ فصل سیزدهم- نظم زندگی و اجتماع در ۵۲ فصل چهاردهم- علوم و صنایع در ۱۲ فصل پانزدهم- تجارت و معامله در ۳ فصل شانزدهم- اخلاق در ۱۲۱ فصل هفدهم- پیشرفت و ترقی در ۶ فصل هیجدهم- تاریخ در ۴ فصل.

سبک انشاء قرآن ... ص : ۲۴

این کتاب آسمانی دارای سبک و انشاء خاصی است و میتوان گفت به نسبت نثر ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵

آن زمان و زمان‌های دیگر، قرآن مکتب تازه‌یی از نثر را همراه با جلوه جدیدی عرضه کرده است، گاه عبارات موزون و مقفی دارد و سجعها و فواصل بر پایه آیه‌های کوتاه و بلند قرار میگیرد و بیشتر آهنگی دلپذیر دارد. بسیاری از عبارات آن آیات محکم و صریح و قاطعی است که در معنی آنها شبهتی نیست. آنها را آیات محکمات نامیده‌اند و گروه دیگر را که در لفظ و تعبیر آنها اختلاف نظر وجود دارد متشابهات نامیده‌اند. در سوره سوم قرآن (آیه ۶) خداوند فرموده است که «این محکمات ام الکتاب هستند». در کتاب المفردات فی غریب القرآن [۱] محکمات و متشابهات چنین تفسیر شده است. محکم آنست که در آن شبهتی عارض نشود نه از حیث لفظ و نه از حیث معنی و متشابه آنست که تفسیر آن بسبب شباهت بمضمونی دیگر دشوار باشد یا از لحاظ لفظ یا از نظر معنی.

گاه نیز آیات این کتاب آسمانی مانند گفتگویی است ساده و بی‌پیرایه.

سوره‌های ۷، ۱۵، ۱۸، ۳۳، ۴۰ و ۶۸ شواهدی از این نوع دارد. از لطایف این کلام بزرگ دوری آن از الفاظ و عبارات ناآشنا و مهجور است. تناسب حروف و کلمات و جمله‌ها بحد اعلی است و در گوش شنونده اثری شگرف دارد. سخندانان ادب عرب نثر قرآن را اعجاب‌آمیز میدانند و براستی چنین است که بفرموده خدا «اگر آدمیان و جنیان گرد آیند تا آیتی یا سوره‌یی چون قرآن بیاورند نتوانند» و فصاحت آن و عمق مطالب در عبارات آن نظیر ندارد.

در سبک و انشاء قرآن گاه بنظر می‌رسد این الفاظ است که بدنبال معانی میآید گاه تصور می‌شود که معانی بدنبال الفاظ روانند، همچون دائره‌ای که پس از افتادن جسمی در دریا پدید آید و همچنان گسترده و گسترده‌تر شود. در هر حال چه این و چه آنرا تابع دیگری بدانیم یک حقیقت روشن بچشم میخورد که الفاظ در قرآن با همه فشردگی و اعجاز بمعانی نمیرسند و جوشیدن معانی مانند چشمه‌ای بزرگ چنان شدید است که واژه‌ها یارای آنرا ندارند و نمیتوانند همه آنها را در بر گیرند و در خود جای دهند. جنبه ادبی و تشبیهی سوره‌های مکّی که همان سوره‌های کوچک باشد بیش از سوره‌های مدنی است که جنبه احکامی و حقوقی دارد: کی بود «تبّت یدا» مانند «یا ارض ابلعی»؟

۱- تألیف ابو القاسم حسین بن محمّد معروف براغب اصفهانی (وفات ۵۰۲).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۶

حروف مقطّعه یا اوائل السّور ... ص : ۲۶

یکی از مسائل علم قرآن که بدان پاسخی استوار و قاطع داده نشده معنی حروفی است که در آغاز بعضی از سوره‌های قرآن بچشم میخورد. این رمزها را اوائل السّور یا حروف مقطعه گفته‌اند. مفسران برای این حروف شرحهایی نوشته‌اند.

شیخ طبرسی در مجمع البیان آورده است که تأویل این حروف را جز خداوند کسی نمیداند. شعبی میگوید در همه کتب آسمانی رمزهایی هست و رمز قرآن همین حروف اوائل سوره است. روایتی از ابو بکر نقل شده است که چون تأویل این حروف را از او پرسیدند جواب داد: چیزی را که جز خدا کسی نمیداند من چه دانم؟

سجع و قافیه در قرآن ... ص : ۲۶

سجع یعنی هماهنگی لفظ در پایان عبارتهای پیاپی. سجع در قرآن نوعی حالت وزنی و آهنگی دارد و غالبا با این حروف ختم میشود: (ین) مانند «عالمین، صادقین، محسنین» (ون) مانند «کاذبون، مسلمون، مخلصون» (یم) مانند «حکیم، علیم، رحیم» (ار) مانند «ابرار و فجار» (ها) مانند «ضحیها، سواها». مثلا تمام آیات سوره ۵۴ با حرف (ر) ختم میشود و در سوره ۵۵ آیه‌های اول با حرف (ن) ختم شده و سپس از آیه ۱۲ عبارت (فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ) غالبا یک در میان در آیه‌ها تکرار شده است. در سوره ۱۰ بیشتر آیه‌ها با جمع سالم مذکر ختم شده است یا با فعل مذکر جمع مانند «تذکرون، یکفرون، یتّقون».

البته در اصطلاح علوم قرآنی این سجعها را فاصله نامیده‌اند و اطلاق الفاظ مصطلح ادبی بر لطایف کلام خدا بنظر بزرگان جایز نیست.

علاوه بر این در بعضی سوره‌ها کلمات و عبارات، خوش آهنگی خاصی دارد، مثلا آیه ۵ سوره ۷۱ از این لحاظ یک قطعه نثر ادبی درخشان است (قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلًا وَ نَهاراً فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلَّا فِراراً).

پیوستگی نزول آیات: ... ص : ۲۶

در میان سوره‌های قرآن کمتر سوره‌یی است که همه آیات آن با هم نازل

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۷

شده باشد. سوره یوسف یکی از این سوره‌های معدود و از حیث موضوع و عبارت بسیار لطیف و دلنشین است. (نولدکه) این سوره را در شمار سوره‌های دوره سوم مکه و آیه‌های طولانی آنرا پیش درآمد نزول آیات مدینه میداند اما در این سوره هم مانند دیگر سوره‌های مکی اغلب آیات کوتاه است و وحدت موضوع دارد.

نمایندگان اعزامی نسخه‌ای از قرآن همراه داشتند. ... ص : ۲۷

نکته بسیار مهمی که در آغاز تشکیل جامعه مسلمانان جلب توجه میکند همین اعزام نمایندگانی است از طرف پیامبر بنام (خوانندگان قرآن) که میان هر قبیله و هر آبادی میرفتند تا قرآن را بر ایشان بخوانند و معانی آنرا توضیح و تفسیر کنند.

این نمایندگان اعزامی نسخه‌هائی از قطعات قرآن با خود داشتند که بمردم میدادند و کار اشاعه و ترویج اسلام را نه تنها با روشنائی دل و مجذوبیت قلب مؤمنان تأمین میکردند بلکه با خواندن آیات قرآن ایمان و عقیده‌ای که مخلوق فکر و داوری آنها بود در روح مردم بوجود میآوردند. داستان خواهر عمر خطاب که در منزلش قرآن را که در طومار بلندی نوشته شده بود، بلند میخواند و در چنین حالی عمر سر رسید و صدای قرائت قرآن او را دگرگون کرد و ماجرای ستمی که نسبت بخواهرش کرد و ایستادگی که او و بقیه مسلمانان آنجا در مقابلش نشان دادند معروف است.

این نمایندگان اعزامی بهر نقطه و قبیله‌ایکه میرفتند نسخه‌ای از آیات قرآن را همراه میبردند و در میان قبایل میگذاشتند. اینچنین شد که قرآن نه تنها کتاب آسمانی عرب بلکه قانون زندگی و اداره کننده تمام کارهای آنها شد و بطوری در ذهن عربهای آنسامان جایگزین گردید که اگر هر کس فرضا قسمتی از آنرا یا بواسطه خستگی و یا بواسطه اشتباه- بویژه در الفاظ پایان هر آیه که غالبا وصف یکی از صفات الهی بود- غلط میخواند از طرف دیگران این غلط در جا تصحیح میشد و غالبا نسخه‌های موجود در میان هر قبیله و عشیره و خانواده با آنچه افراد برجسته آنها (حافظان قرآن) بذهن سپرده بودند تطبیق می‌کرد.

طبق روایت طبرانی و ابن عساکر از شعبی نقل شده است که شش تن از انصار قرآن را در زمان پیامبر جمع‌آوری کردند و اینان بودند: ابیّ بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، ابو الدرداء، سعد بن عبید، ابو زید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸

قتاده مفسر معروف گوید: از انس بن مالک پرسیدند در زمان حیات پیامبر چه کسی قرآن را جمع‌آوری کرد؟ گفت: چهار تن بودند همگی از انصار بشرح زیر: ابی بن کعب- معاذ بن جبل- زید بن ثابت- ابو زید، و اما قرآن علی امیر المؤمنین علیه السّلام برابر با روایتی که در مقدمه تفسیر برهان تألیف ابو الحسن العاملی الاصفهانی الشریف آمده- در زمان حیات رسول اکرم تدوین شده و روایت این است:

علی امیر المؤمنین میفرماید: ای طلحه، هر آیه‌ای که خدا آنرا بر پیامبرش نازل فرمود به املاء پیغمبر و با دستخط خودم نزد من موجود است.

این بود وضع متن قرآن تا زمان رحلت محمد (ص) که علاوه بر ضبط در سینه‌ها قطعات نوشته شده آنهم در دسترس مؤمنان قرار میگرفت و همان قطعات چون دائم مقابله میشد از هر گونه اشتباه و غلطی مصون میماند و چون مردم این آیه‌ها را کلام خدا میدانستند و خدا را بر همه چیز آگاه میدانستند بیم و وحشت فوق العاده‌ای داشتند که در کلمات خدا دست ببرند و تغییری بدهند و هر جا مختصر تردیدی پیدا میکردند بخود پیامبر یا یکی از حافظان مشهور قرآن مراجعه میکردند.

کشته شدن بهترین قراء قرآن ... ص : ۲۸

وقتی که پیامبر اسلام رحلت کرد و مسئولیت اداره امور مسلمانان بدست ابو بکر افتاد قیامها و طغیانهائی بوقوع پیوست که نجات از هر یک آنها معجزه‌ای بشمار میآمد.

پیغمبران دروغی از قبیل مسیلمه کذّاب و افرادی که بهیچ وجه جز ادعا مایه‌ای نداشتند دست بسلاح ببردند و شورشهایی بر پا کردند. مسیلمه از مدتها پیش در این اندیشه بود که ادعای پیغمبری کند و پس از فوت پیامبر اسلام بفاصله کمی قیام خود را آغاز کرد و خالد بن ولید از طرف ابو بکر مأمور سرکوبی او شد. در این جنگ مخصوصا در باغ مرگ [۱] عده بسیاری کشته شدند که در میان آنها برجسته‌ترین قراء و حافظان قرآن بودند و این دومین حادثه‌ای بود که برای قراء قرآن پیش آمد. اولین آن در زمان حیات پیامبر بود در سال چهارم هجرت در حادثه «بئر معونه» که هفتاد تن

۱- این باغ از آن مسیلمه بود. خود او آنرا حدیقة الرحمن نامیده بود و پس از کشتار مسلمانان حدیقة الموت نامیده شد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹

از قراء قرآن در آنجا بقتل رسیدند این بئر بر سر راه مکه و مدینه است و متعلق بقبیله عمر بن صعصعه بوده است.

پیشنهاد جمع‌آوری قرآن در زمان ابو بکر [۱] ... ص : ۲۹

پس از اینکه بطور معجزه‌آسا مسلمانان در این طغیانها پیروز شدند و غائله بزرگ مسیلمه پایان یافت، ابو بکر زید بن ثابت را نزد خود خواند. در مجلسی که عمر بن خطاب و گروهی از اصحاب حاضر بودند ابو بکر به زید گفت: «مسلمانان و بخصوص عمر بن الخطاب از کشته شدن بسیاری از قراء قرآن که در جنگ یمامه شرکت کرده بودند بسیار نگرانند و بیم دارند که اگر یک جنگ دگر اتفاق بیفتد و چند تن از قراء قرآن که باقی مانده‌اند از بین بروند دیگر از قرآن اثری باقی نماند.

پیشنهاد کردند که قرآن را بصورتی جمع‌آوری کنیم. من بعمر گفتم چگونه کاری را که رسول اللّه نکرده است من انجام دهم؟ او گفت خدا خودش میداند و این کار بسیار لازم است. قرآن را که روح اسلام است حفظ بکنید [۲] چون در این باره پی‌درپی همه اصحاب تأکید کرده‌اند من از تو که یکی از بهترین قراء قرآن هستی و همه قرآن را یا در سینه محفوظ داری یا در نوشته‌های خود و از آن گذشته جوانی خردمند هستی که آلودگی بکارهای زشت و ناپسند نداری و نزد رسول خدا بهترین کاتب وحی بوده‌ای، میخواهم که قدم بمیدان نهی و آنچه را که در خاطر و حافظه داری روی کاغذ بنویسی و آنچه را که نزد سایر مسلمانان سراغ داری بگیری و ضمیمه کار خود بکنی که بدینسان تمام کلام اللّه مجید جمع‌آوری شود».

نیز روایتی از قول زید بن ثابت نقل کرده‌اند [۳] که گفته است: ما در خدمت رسول خدا بودیم و قرآن را جمع و تألیف میکردیم و این تألیف عبارت از ترتیب آیات بود که بدستور پیامبر در جای خود قرار میدادیم و چون صفحات مکتوبه پراکنده بود رسول اکرم بعلی امیر المؤمنین در جمع‌آوری آن دستورهایی داد.

۱- بنظر مؤلف البیان فی تفسیر القرآن جمع‌آوری قرآن بدستور خلفاء مردود و مخالف کتاب و سنت است.

۲- این جمع‌آوری بعقیده گروهی از علما برای تطبیق با نسخه خانه پیامبر بوده است.

۳- مراجع این مطلب کتب زیر است: حیاة اللغة العربیة، تفسیر ابو عمر، معانی القرآن، الفهرست ابن الندیم، حیات محمد تألیف مویر. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰

مأموریت زید در جمع‌آوری قرآن ... ص : ۳۰

زید گوید: «این تکلیف خلیفه و کار جمع‌آوری برای من سنگین‌تر و دشوارتر از برداشتن کوهها بود». با همه اینها زید تکلیف خلیفه را پذیرفت و از روی تکه پاره‌ها، سنگهای سپید، ساقه و شاخه‌های درخت خرما و سینه‌های مردم بکار جمع‌آوری قرآن مشغول شد. در همان وقت در مدینه اعلام شد که هر کس چیزی از قرآن را از پیامبر فرا گرفته بیاورد و ابو بکر به زید و عمر دستور داد که: بر در مسجد بنشینید و هر کس برای شما آیات قرآن را با دو شاهد آورد شما آنرا بنویسید [۱] و آن دو شاهد باید گواهی میدادند که آنچه آورده‌اند از جمله آیاتی بوده که به پیامبر عرض و در حضور آن حضرت نوشته شده بود. و زید بن ثابت گفته است: من آخر سوره برائه را نزد ابی خزیمه یافتم و نزد غیر او نبود. و من گفته ابی خزیمه را قبول کردم بجهت آنکه پیامبر شهادت او را برابر با شهادت دو نفر میشمرد ولی عمر که آیه رجم را آورد آن آیه نوشته نشد زیرا عمر آیه نامبرده را تنها آورده بود. زید پس از این جمع‌آوری نخستین نسخه قرآن را به ابو بکر تسلیم کرد. ابو بکر آنرا نزد خود نگاه داشته بود و هنگام وفاتش آنرا مانند تاج خلافت بعمر تسلیم نمود. وقتی که عمر فوت کرد چون تکلیف جانشین او معلوم نبود نسخه قرآن را بدخترش حفصه همسر پیغمبر اکرم سپردند. این یک نسخه قرآن در اختیار حفصه بود ولی در نسخه‌های دیگر و قطعات قرآن و آیه‌هائیکه در دست مردم بود اختلافات بسیار قرائتی دیده میشد.

در فاصله بین خلافت ابو بکر و عثمان که دوره خلافت عمر باشد در امر قرآن اقدامی تازه انجام نیافت.

پیشنهاد حذیفه در جمع‌آوری قرآن در زمان عثمان ... ص : ۳۰

عثمان بآن ترتیب معروف بخلافت رسید و در آنوقت نفوذ اسلام در کشورهای مختلف بسط و توسعه یافته بود بتدریج در متن آیه‌ها و قطعات قرآن که از سینه‌ها خارج شده و بصورت کتاب درآمده بود این اختلاف نسخه‌ها و آیه‌ها بیشتر میشد. در سال ۳۰ هجری حذیفه- دوست رسول اللّه و فاتح همدان و ری و دینور که در ارمینیه و آذربایجان جنگ کرده بود و قرائتهای مختلف شامی و عراقی و حجازی را شنیده و از اختلاف میان آنها وحشت زده شده بود- از عراق آمد و از عثمان خواست که بوسیله قراء و کتاب وحی که هنوز چند نفری از آنها باقیمانده بودند اقدام در رفع این

۱- این روایت را ابن داود از زبان هشام بن عروة نقل کرده است (تاریخ قرآن تألیف زنجانی- ترجمه سحاب ص ۷۱).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۱

اختلاف و جمع‌آوری کامل قرآن بکند پیش از آنکه در قرآن هم همان اختلافی پیدا شود که یهود و نصاری در کتاب خود پیدا کردند.

عثمان این پیشنهاد را پذیرفت و دوازده تن از قریش و انصار را گرد آورد و انجمن تشکیل داد. و شخصی را نزد حفصه فرستاد و از او درخواست کرد قرآن را برای نسخه‌برداری بوی دهد و هماندم بزید بن ثابت و عبد اللّه بن زبیر و سعید بن عاص و عبد الرحمن بن حارث و ابن هشام دستور داد از آن نسخه برداری کند و بقریشیان گفت:

اگر میان شما و زید بن ثابت اختلاف در لفظی از قرآن پدید آمد آنرا بزبان قریش بنویسید زیرا قرآن بزبان قریش نازل گردیده و آنان نیز بهمین گونه رفتار کردند و همین که نسخه برداری پایان یافت عثمان نسخه حفصه را باو بازگردانید و از نسخه خود بهر

طرف نمونه‌ای فرستاد و دستور داد غیر از آن هر چه باشد آتش بزنند. نیز در روایات اهل بیت آمده است که عثمان نسخه حضرت فاطمه را که با اشارت پیامبر تدوین شده بود از علی بن ابی طالب گرفت و دیگر مصاحف را با آن مطابقت داد و در واقع قرآن موجود بر مبنای نسخه فاطمه است.

طبری در تفسیر گرانبهای خود مینویسد که قرآن در دست یاران پیامبر متفرق بود و بیش از همه ابّی بن کعب سوره‌های آنرا در دست داشت و چون وحی نازل میشد او بی‌درنگ مینوشت. در زمان ابو بکر و عمر مردم یکدیگر را کافر میخواندند و هر یک بدیگری میگفت اینکه در دست توست قرآن نیست. سر انجام در زمان عثمان که اندیشه جمع‌آوری قرآن بکار بسته شد کاملترین مصحفی که یافتند از آن ابی بن کعب بود. در آن روزها عربی بیابانی بیامد و دو سوره آورد و گفت که خود از پیامبر شنیده‌ام. عثمان از او نپذیرفت و چون در هیچ مصحفی نبود آنرا در قرآن نیاورد و اینگونه نوشته‌ها را دستور داد بسوزانند [۲].

آموزش خط در مکه ... ص : ۳۱

باتفاق مورخین عرب هنر نوشتن بواسطه حرب بن امیهٔ بن عبد شمس وارد مکه شد.

ابن عبد شمس در سفرهائی که نموده بود خط را از چند تن فرا گرفته بود از آن جمله بشر بن عبد الملک برادر (اکیدر) و صاحب دومهٔ الجندل. بشر با حرب بن امیّه در مکه حضور یافت و دختر او صهبا را بپاداش این خدمتش گرفت. بشر به عبد شمس جلا و روشنائی فکر داد و عبد شمس به بشر جلا و نور عشق را عطا نمود. بشر در مکه خط را

۲- ترجمه تفسیر طبری ج ۱.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۲

بجمعی از اهالی آموخت و بآنها سواد خواندن و نوشتن را یاد داد و پس از آن وفات کرد.

در روایتی از ابن عباس آمده است که: انباریان از مردم حیره خط آموخته‌اند و یکی از آنها خط را به عبد اللّه بن جدعان و او به حرب بن امیه آموخت و خط حجازی قریشیان از این راه پدید آمد. نیز نقل کرده‌اند که زید بن ثابت بفرمان پیامبر خط یهود را در پانزده روز آموخت.

خط فنیقی ... ص : ۳۲

مورخان اروپائی محل پیدایش خط را فنیقیه میدانند. فنیقیها اجداد لبنانیان کنونی هستند که در جنگلهای روزگاران کهن میان ایران و یونان همواره. دوشادوش ایرانیان نبرد میکردند و نیز نوشته‌اند که از خط فنیقی چهار خط یونانی، عبری، حمیری، و آرامی بوجود آمد و از آرامی شش خط دیگر پدیدار شد که عبارتند از:

خطوط هند، میخی فارسی باستان، عبری، مربع تدمری، سریانی و نبطی. گروهی خطوط پهلوی و اوستایی را از آرامی دانسته‌اند اما در مقابل این نظر روایات مورخان ایرانی پس از اسلام را هم باید یاد کنیم. مورخانی چون مسعودی مؤلف کتاب معروف مروج الذهب اختراع خط اوستایی را به زرتشت نسبت داده‌اند و از شخصی بنام بوذاسف نام برده‌اند که ظاهرا در هزاره چهارم پیش از مسیح موفق باختراع خطی شده بود. و این روایات از کسانی است که کارشان شایستگی تأمل و توجه دارد.

خط در مدینه ... ص : ۳۲

هنگامیکه پیامبر به مدینه آمد در آنجا فقط بیست نفر به خواندن و نوشتن آشنا بودند. و آنها دو قلم از خط حجازی را می‌دانستند که یکی از آنها نوعی زمینه قلم کوفی و دیگر صورت ابتدائی نسخ بوده است. بعد از روزگار صدر اسلام یکی از این دو نوع در کوفه تهذیب و تکمیل شده که صورت کامل و معروف خط کوفی از آن بوجود آمده است. البته نمیدانیم نسخه‌های قرآن زید و علی بن ابی طالب بچه خطی بوده است و این پرسش پیش میآید که نسخه قرآن کوفی منسوب به علی (ع) در چه تاریخی میتواند تدوین شده باشد؟

پیامبر در مدینه دستور داد که از اسیران هر کس بتواند ده تن از مردم مدینه را با سواد کند آزاد گردد و هفتاد تن اسیران جنگ بدر هفتصد تن از مردم مدینه را باسواد کردند و از زندان رهایی یافتند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۳

نسخه‌های قرآن بقلم علی امیر المؤمنین (ع) و دیگران ... ص : ۳۳

نسخه‌ایکه امروز در دست ماست همان مقابله و تصحیح‌شده‌ای است که اساس و بنیان آن در زمان پیامبر ریخته شد و عثمان بکمک امیر المؤمنین آنرا تصحیح و تنقیح و جمع نمود و از روی آن مصحفی برای خود نوشت و مصحفی هم جهت اهل مدینه، مصحفی برای اهل مکه، مصحفی برای اهل بصره و مصحفی برای اهل شام نوشت که یکی از آن مصحفها در کتاب خانه لنینگراد بوده که اکنون بانگلستان انتقال یافته است. [۱]

این نسخه بطوری دقیقا نگاهداری شده که اختلاف مهمی در آن دیده نمیشود و با اینکه پس از قتل عثمان اختلافات و جنگهای خونین میان مسلمانان بر پا شد این اختلاف خوشبختانه در خود قرآن پدید نیامد. همه همان قرآن را صمیمانه پذیرفته بودند و در دست داشتند. میگویند نسخه‌ای که بقلم خود عثمان یا بدستور او نوشته شده و موقع کشته شدن همان را در دست داشت و خونش روی یک آیه آن ریخته شد در قریه انتارتوس واقع در ساحل سوریّه هنوز موجود است. [۲]

«ابن بطوطه» هنگامی که در قرن چهارم به بصره رفت نوشته است که آن نسخه را در آن موقع در مسجد بصره دیده که هنوز اثری از خون عثمان در روی عبارت فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللَّهُ (سوره ۲ آیه ۱۳۷) نمایان بوده است و گفته شده است که سایر نسخه‌های منسوب بعثمان در مصر و مراکش و دمشق و همچنین در مکّه و مدینه هنوز محفوظ است و در آخر نسخه‌ایکه در مدینه است یادداشت‌هائی دیده میشود حاکی از اینکه آن نسخه بکمک تمام قرّاء و کتّاب وحی و مخصوصا علی امیر المؤمنین تدوین گردیده است و شاید در طول ۱۴ قرن هیچ کتاب و اثری نباشد که باین درجه سالم و دست نخورده باقی مانده باشد.

هنگام جمع‌آوری قرآن، تصحیح نسخه زید در زمان عثمان از روی نسخه علی امیر مؤمنان بود که بترتیب نزول بوده، یعنی ناسخ را بعد از منسوخ نوشته است.

و مینویسند: علی چندی در منزل نشست و نسخه صحیح و کامل خود را تمام کرد.

از میان نسخه‌هائی که گفته میشود شخص علی امیر مؤمنان آنرا نوشته یکی در موزه آستانه حضرت رضا- علیه السّلام- در مشهد موجود است و این نسخه امضاء خود علی را با چنین عبارتی دارد: (کتبه علیّ بن ابو طالب فی سنهٔ اربعین من الهجرهٔ) و بواسطه همین اشتباه در اعراب ابو طالب، در صحت انتساب آن بامیر مؤمنان تردید کرده‌اند ولی

۱- تاریخ قرآن تألیف مرحوم زنجانی ترجمه سحاب ص ۸۵

۲- حیات محمد تألیف موير

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۴

شیخ بهائی معروف انتساب این نسخه را به علی ابن ابی طالب تأیید کرده است و نیز پاره‌ای از اوراق قرآن که میگویند به خط علی بوده در کتابخانه لاهور موجود است.

عیّاشی [۱] در تفسیر خود روایتی نقل کرده است که: امیر المؤمنین- علیه السّلام- فرمود که پیامبر بمن وصیت کرد که آندم که چشم از دنیا بستم و جسد مرا بخاک سپردی از خانه بیرون مرو مگر قرآن را جمع‌آوری کنی.

در روایت علی بن ابراهیم [۲] از قول ابی عبد اللّه جعفر بن محمد (ع) چنین آمده است که رسول اکرم بعلی (ع) فرمود:

یا علی قرآن در پشت خوابگاه من در صحیفه‌ها و جریده‌ها و قرطاس‌هاست آنرا جمع کنید و نگذارید که قرآن ضایع شود چنانکه یهود تورات را ضایع نمودند. [۳]

این گفته علی مشهور است که: در قرآن آیه‌ای نیست که من از موضوع آن خبر نداشته باشم و ندانم بکدام دسته مربوط است یا اشاره بچه کسانی دارد و حتی جا و مکان نزول و شأن نزول هر آیه را میدانم و حتی می‌دانم که فلان آیه در شب نازل شده یا در روز و در دشت نازل شده یا در کوه؟

اگر با احاطه کامل امیر مؤمنان بقرآن و بجزئیات شرع محمدی تفسیری از قرآن بقلم او برای مسلمانان باقی میماند بمنزله نورافکنی قوی در میان مسلمانان میشد و هیچ نقطه و زاویه تاریک که موجب اینهمه اختلافات باشد بوجود نمیآمد.

ولی طبق روایت موجود در مقدمه تفسیر برهان تألیف عاملی چنین قرآنی موجود بوده است.

روایت این است: طلحه گوید از امام علی بن أبی طالب پرسیدم این قرآنی را که با آن خصوصیات جمع‌آوری کردی پس از خودت بدست کی میسپاری؟

حضرت علی امیر مؤمنان فرمود: طبق وصیت پیغمبر آنرا بوصی خودم حسن و او بوصی خودش حسین می‌سپرد و همچنین دست بدست به آخرین اوصیاء خواهد رسید.

از مجموع آنچه گفتیم چنین بدست میآید که امتیاز قرآن علی علیه السّلام در این بوده که حاوی تفسیر و تأویل و شأن نزول بطور کامل بوده است که متأسفانه امروز در دسترس مسلمانان نیست.

قرآن موجود و اعتبار کامل آن ... ص : ۳۴

از توضیحات فوق بکلی روشن و واضح میشود که قرآنی که فعلا در دست ماست

۱- محمد بن مسعود بن محمد عیاشی از بزرگان محدثین امامیه صاحب تفسیر معروف تفسیر عیاشی

۲- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از ثقات محدثین امامیه صاحب کتاب تفسیر معروف است در قرن سوم هجری می‌زیسته است (تاریخ قرآن ترجمه سحاب ص ۵۴)

۳- مقدمه تفسیر برهان بقلم مولانا ابو الحسن العاملی الاصفهانی الشریف صفحه ۲۶.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۵

بدون کم و زیاد و حتی بدون جزئی تغییر در افعال و صفات و مضاف الیه همان قرآنی است که بر پیامبر اسلام نازل گردیده است.

مخصوصا اگر بدلایل فوق نکات ذیل را هم که دانشمندان اسلامی نوشته‌اند اضافه کنیم.

اول- نخستین نسخه‌ایکه بیرون داده شد در زمان ابو بکر با نظارت تمام کتّاب یا کاتبان وحی و قراء قرآن و از همه مهمتر نظارت شخص علی امیر مؤمنان بود. علی برجسته‌ترین و سالمترین چهره‌های اسلام بود و چنانکه خود پیامبر میگوید نوری از نور یگانه بود یعنی از همان نوری که بر روح و روان محمد پرتو افکنده بود. او چنان بستگی و ایمان بقرآن و آیه‌های آن داشت که حاضر نمیشد

یک حرف و یک کلمه از کلام خدا را زیر و رو کنند و یا تغییر دهند.

سایر پیروان پیامبر نیز همین علاقه و احساس را نسبت بکلام اللّه مجید نشان میدادند و کوچکترین تغییر و انحراف را در کلمات خدا گناهی بس عظیم میشمردند و هیچ مسلمانی نبود که مخصوصا این آیه قرآن را در خاطر نداشته باشد که «لعنت و نفرین بکسانی باد که در صدد برآیند چیزی را بنام خداوند از خود جعل کنند یا در کلام خدا دست ببرند» [۱] دوم- بطوریکه از تاریخ اسلام استنباط میشود قرآن در ظرف دو یا سه سال پس از تاریخ رحلت محمد (ص) با مراقبت حافظه‌های تیز و حساس اکثریت صحابه بیرون داده شده و آنها با تبرک و تیمن و ایمانی خاص آیات را بحافظه سپرده بودند. اینها و قرّاء رسمی قرآن و نویسندگان وحی گرد هم آمدند و قرآن را بترتیبی که در نسخه‌های فاطمه و حفصه و ابیّ بن کعب بوده نسخه برداری نمودند. پس حافظه مردم از یکسو و قطعات نوشته شده قرآن بدست این گروه از سوی دیگر دو حلقه پولادینی بود برای آنچه از لبهای محمد بیرون آمده بود و آیه‌ها و سوره‌هایی که در نسخه‌ها و حافظه‌ها ضبط شده بود.

سوم- علاوه بر جمع‌آوری نسخه‌های فوق در زمان ابو بکر و جمع‌آوری نسخه زید که بر اساس همان نسخه‌ها بنا نهاده شده بود و در زمان عثمان با همه دقتهای بزرگانی چون علی امیر المؤمنین اگر جزئی تغییر یا کم و زیادی در آن دیده میشد بیقین مورد اعتراض قرار میگرفت، این افراد که در سینه‌های خود و در مخازن و صندوقها حتی جزئی‌ترین اعمال و گفته‌های پیامبر را حفظ و نگهداری کرده بودند پس از مشاهده و تطبیق آن نسخه‌ها را که بوسیله مردان خبره در زمان ابو بکر و عثمان بیرون داده شده تنفیذ کردند.

۱- سوره ۳ آیه ۹۳.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۶

مصحفهای موجود ... ص : ۳۶

مصحف نوشته‌یی است که میان دو جلد قرار میدهند اصحاب پیامبر قرآن را که روی پوست نازک آهو و یا کاغذ مینوشتند و بدون نقطه و اعراب بود.

اصحاب پیامبر و جمع‌آورندگان مشهور قرآن هر کدام ترتیب سوره‌ها را پشت سر هم گوناگون نوشته‌اند. نویسندگان تاریخ قرآن نوشته‌اند که: اولین مصحف را علی امیر المؤمنین از قرآن جمع‌آوری کرد و چنانکه گذشت معروف است که چندی در منزل نشست و قرآن و تفسیر آنرا از حافظه خود تکمیل کرد.

ردّ نظر بعضی از خاورشناسان ... ص : ۳۶

بعضی از محققین خارجی مانند موير نوشته‌اند که: پاره‌ای از عبارات قرآن را خود محمد در زمان خودش تغییر داده یا از متن خارج کرده و حذف نموده و یا فراموش کرده و برای این نظر خود به چند روایت منقول از خود پیامبر و بچند آیه از خود قرآن متمسّک شده‌اند از قبیل: هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا از یاد ببریم بهتر از آن یا مثل آنرا در عوض بیاوریم [۱] یا در جائی که میفرماید: ما همه اخبار پیامبران را بر تو میخوانیم تا قلبت را قوی و نیرومند سازیم.

مستشرقین مزبور از این مرحله هم بالاتر رفته و ادعا کرده‌اند که هر آیه‌ای را محمد نامناسب تشخیص داده و دیده است که انتشار آن مصلحتی را از بین میبرد، خود بتصحیح آن پرداخته یا جزئی تغییری در آن داده پیش از آنکه آنرا در جریان گذارد، و یا بدست

مردم بدهد، یا اصلا آنها را از قرآن خارج کرده است و آن آیات در قرآن کنونی دیده نمیشوند. من در شگفتم که مستشرقین این اظهار نظرها را بر چه مبنا و اساس تاریخی قرار داده‌اند؟ و چه مستندی برای آن دارند؟ چند آیه‌یی که مستشرقین نقل کرده‌اند بهیچ وجه ارتباطی به آنچه ادعا کرده‌اند ندارد زیرا آیه ۱۰۶ سوره ۲ که ترجمه آن نقل شد دلیل بر این نیست که خود پیامبر آیه را حذف یا فراموش کرده است. اگر بخواهیم کلمه (ننسها) را تحت اللفظ ترجمه کنیم چنین است که خدا آنرا از یاد پیامبر ببرد. انساء هم بمعنی تأخیر است- چنانکه بعضی مفسرین هم بدین معنی ترجمه کرده‌اند- و هم بمعنی فراموش گردانیدن است.

آیه دوم هم دلالتی بر صحت ادعای آنها ندارد. آنوقت خاورشناسان برای اینکه گفته خود را از شکل انتقاد و تعریض بیرون آورده باشند نوشته‌اند:

«ولی این مطلب از ارزش قرآن از نظر اشاعه افکار محمد یا لااقل از عقاید

۱- سوره ۲ آیه ۱۰۶

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۷

خود او چیزی نمیکاهد. بنابراین آنچه الان در دست داریم هر چند ممکن است خود محمد به تصحیح آن پرداخته یا جزئی تغییری در آن داده باشد باز هم این قرآن خود محمد است و هیچکس در آن دخل و تصرفی نکرده است.»

آئینه محمد ... ص : ۳۷

همه نوشته‌اند که قرآن گنجینه‌ای است از افکار محمد (ص) ولی حقیقت این است که قرآن آئینه و مرآتی از تمام شخصیت محمد است شخصیتی که مرکب از احساس شدید و بلکه احساس قبل الوقوع و اندیشه‌ای بزرگ و واقع‌بین است که از اندیشه دیگران چه در زمان او و چه بعد از زمان او برتر و عالیتر بوده است.

در این آیات بخوبی و آسانی میتوان محمد را دید با تمام نظرهای مذهبی و اجتماعی او، افعال و اعمال آشکار و نهانی او، روحیات و اخلاق خصوصی و تمایلات قلبی او، و رقت عاطفه و گذشت بی‌نظیر او که یکی از برجسته‌ترین صفات او بوده است.

سختی و پافشاری او فقط در راه دین و حمایت از بینوایان و فقیران بود که آنرا میتوان در قرآن شریف تماشا کرد. این سخن مسلمانان صدر اسلام، که ناظر و شاهد مرد بزرگ فوق العاده خود بودند، صحیح است که گفته‌اند: آئینه اخلاق و صفات پیامبر اسلام، قرآن اوست.] این حکایت معروف است که پیروان محمد هر دم پیش عایشه و سایر زنان پیامبر میآمدند و میگفتند: در باره احوال و روحیات پیغمبر برایمان چیزی بگو، چیزی تازه، هر چه میدانی برای ما بگو.

عایشه که پیوسته در مقابل این پرسشهای افراد شهری و بیابانی عشایر دور و نزدیک و افراد برجسته و شاعر قرار میگرفت و بآنها آنچه میدانست میگفت سر انجام روزی بگروهی از نمایندگان عشایر دور دست که نزد وی آمده بودند گفت: شما قرآن را رو بروی خود دارید و هر روز آنرا میخوانید، مگر شما عرب نیستید و زبان عربی را نمی‌فهمید؟ اگر می‌فهمید پس چرا بخودتان زحمت میدهید که نزد من بیائید و از من پرسش کنید مگر اخلاق و سجایا و صفات محمد غیر از قرآن اوست؟

این حقیقت غیر قابل انکار است که بهترین منبع و سر چشمه برای شناختن محمد (ص) و اخلاق و افکار و عقیده و حتی پیامبری او اول قرآن است که در آن جای بحث و گفتگو نیست، بعد از آن گفته‌های علی امیر مؤمنان و مراجع و مآخذ دیگری چون

۱- از تو میپرسند چه انفاق کنند بگو عفو. خدا چنین آیات خود را برایتان بیان میکند اگر بیاندیشید. (سوره ۲ آیه ۲۱۹). گروهی (عفو) را در این آیه مازاد از ما یحتاج ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۸

دیوان اشعار حسّان بن ثابت و پس از آن کتابهای معتبر شرح حال و نهج البلاغه و ابن هشام و سیره حلبی و سیره نبویّه و قسمتهایی از ترجمه تفسیر طبری و تاریخ کامل ابن اثیر و تاریخ یعقوبی و مروج الذّهب و غیره.

تفسیر چیست؟ ... ص : ۳۸

تفسیر دانشی است که در بیان معانی آیات قرآن، سبب نزول هر یک و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و دیگر شؤون آن بحث میکند. سیر تاریخی تفسیر شامل دو مرحله است:

۱- تفسیر شفاهی. پیش از آنکه کتابی در تفسیر قرآن نوشته شود در زمان خود پیامبر هنگامی که آیه‌یی نازل میشد حاضران هر پرسشی داشتند همانجا از خود او میپرسیدند و پس از او به علی بن ابی طالب رجوع میکردند و یا بیکی از یاران نزدیک پیامبر. و آنها هم بر حسب استنباط خود یا آنچه از پیامبر شنیده بودند توضیحاتی میدادند. مهمترین تفسیر گوی پس از پیامبر و علی، عبد اللّه بن عباس عموزاده دیگر پیامبر بود و پیش از او کسانی مانند عبد اللّه بن مسعود، ابیّ بن کعب، عبد اللّه بن زبیر، ابو موسی اشعری، ابو بکر، عمر بن خطاب، عثمان، جابر انصاری، ابو هریره، انس بن مالک. و گروهی عایشه را هم نام برده‌اند. از گفتگوهای این یاران پیامبر با مردم، نمونه‌هایی در تفسیر های مکتوب روزگاران بعد آمده است.

۲- تفسیر مکتوب. تا سال ۷۱ هجری شیوه تفسیر شفاهی رواج داشت.

در این تاریخ شخصی بنام ابو نصر تفسیری موسوم به آیات الاحکام نوشت و پس از وی هشام پسرش تفسیر الکبیر را برشته تحریر درآورد. آنگاه جابر بن یزید و جعد بن درهم و ابو عبیده معمر بن المثنی و ابن درید و اصمعی و هیثم بن عدی و محمد بن یحیی و معروف‌تر ابو حنیفه نعمان بن ثابت مؤلف (الفقه الاکبر) پیشوای بزرگ اصحاب قیاس و پس از وی ابن درستویه و زمخشری و طبری و بیضاوی و غزالی و فخر رازی و بسیاری دیگر در این راه گامهای بلند و موثر نهادند.

ابن النّدیم مؤلف کتاب معروف الفهرست در کتاب خود [۱] نام تفسیرهایی را که تا زمان او موجود بوده با شرحی در باره مؤلفان آنها آورده است و مجموعا ۴۵ تفسیر و ۳۴ کتاب در باره معانی و مشکلات و مجاز قرآن نام میبرد.

گروهی از محققان نوشته‌اند که تفسیر مکتوب از زمان سعید بن جبیر است و ابن حجر در این باره در کتاب التّهذیب میآورد که عبد الملک (متوفی ۸۶ ه. ق)

۱-- ترجمه آقای رضا تجدد ص ۵۹.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۹

از سعید بن جبیر خواست که تفسیری بر قرآن بنویسد و پس از نگارش این تفسیر، دیگران هم به این کار همت گماشتند و از جمله مجاهدین جبیر مخزومی (متوفی ۱۰۴) که از شاگردان ابن عباس بود، و کسایی کارشان معروف است. اما سه تفسیر که در قرون بعد بوجود آمد و بسیار قابل توجه است عبارتند از: تفسیر محمد بن جریر طبری، تفسیر زمخشری موسوم به کشاف و تفسیر بیضاوی و بهتر از آنها مجمع البیان طبرسی.

حدیث یا روایت چیست؟ ... ص : ۳۹

یکی دیگر از مآخذ شناخت محمد (ص) و اسلام، حدیثها و روایات است، احادیث یعنی بیان قول و فعل و تقریر معصوم که از زبان

یاران نزدیک معصوم نقل شده است. قول و فعل معنی معلوم دارد اما تقریر این است که عملی یا گفته‌ای در حضور پیامبر و معصوم انجام شود که پیامبر و معصوم آنرا تنفیذ کند یا رد نکند و مجموع آنها با روایات مورخان صدر اسلام حاکی از رفتار، گفتار و طرز زندگی و سجایا و اخلاق خود محمد و توضیح شریعت اسلامی است که از زمان او سینه بسینه نقل شده تا روی صفحات کتابی نوشته آمده است و ثبت دفتر تاریخ اسلامی گردیده. موضوع حدیث و کتاب و تدوین آن در مکتب علی (ع) و گروهی دیگر، از روز اول عقیده بر ضبط و نوشتن آنها بوده است. عده دیگری از صحابه که کتابت و نوشتن را خاصّ قرآن می‌دانستند تا زمان عمر بن عبد العزیز این احادیث را سینه به سینه نقل میکردند. در زمان عمر بن عبد العزیز (سال ۱۰۰ هجری) او فرمانی بهمه کشورهای اسلامی فرستاد که حدیث رسول خدا را رسیدگی کنند و بنویسند و از آن تاریخ تدوین حدیث آغاز شد [۱] و در آغاز سال ۱۵۰ هجری هشت تن از بزرگان علم حدیث کتابهای خود را در این علم تدوین کردند و اینان عبارت بودند از:

مالک صاحب الموطّأ در مدینه، ابن جریج در مکّه، عبد الحمید در ری، عبد اللّه مبارک در خراسان، حمّاد بن سلمه در بصره، سفیان ثوری در کوفه، اوزاعی در شام، معمّر در یمن. این هشت تن علما به «اوایل» معروف شده‌اند. قسمتی از این احادیث که پیامبر آنها را از خداوند نقل فرموده است است بحدیث قدسی مشهور است و میرسید شریف جرجانی در تعریف آن نوشته است: حدیث قدسی آنست که معنا از جانب خدا و لفظا از پیامبر باشد. اما میرداماد در باره حدیث قدسی در کتاب الرواشح السماویّه میفرماید: حدیث قدسی لفظ و معنایش وحی الهی است و فرق آن با قرآن این است که قرآن جنبه اعجاز هم

۱- در کتاب تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام سید حسن صدر نظر فوق را رد میکند و معتقد است که اول کسی که احادیث نبوی را جمع‌آوری کرده است بعد از امیر المؤمنین علی (ع) ابو رافع: مولای رسول اللّه بوده است (صفحه ۲۷۸).

دارد اما در حدیث قدسی اعجاز نیست اما حدیث نبوی: فقط معنی آن از وحی ولی الفاظ آن از خود پیامبر است.

عربها چه در زمان محمد و چه پیش از آن عادت بر آن داشتند که در شهر و یا بیابان و یا سیاه چادرهای خود در صحرا دور هم جمع میشدند و از عجائب و دلاوریها و شجاعتها در جنگ و از جنّ و پری و افسانه‌های زمانه گفتگو میکردند و این کارها بزرگترین تفریح آنها بود و بهترین و مطبوعترین اشتغالات دنیایی آنها. در آن تاریخ شرح و بیان قصه‌های گویندگان و سرایندگان و خیالپروری‌های آنها و توصیف و تعریف آنها از موضوعات مختلف بمنزله فیلمهای امروز ما بود، بهمین قدر جذاب و همینقدر زیبا و همینقدر گوناگون و متنوع.

خستگی عربها از افسانه‌های پیشین خود ... ص : ۴۰

مسلمانان صدر اسلام که از افسانه‌های گذشته و حکایات پیشینیان و تکرار آن خسته و فرسوده شده بودند برای ایشان بهترین و تازه‌ترین موضوعات جذاب و دلفریب که از روی حرارت و شیفتگی در پیرامون آن مذاکره میکردند اعمال و گفتار و اخلاق بلند و بی‌همتای آن مرد فوق‌العاده‌ای بود که محمد نام داشت و تمام سران و رؤسای قریش و شخصیت‌های مصنوعی آنها را با بتها و عاداتشان با یک جسارت بی‌نظیر در هم شکسته و آئین و کیش تازه‌یی بنام اسلام با احکام و مقررات جدید آورد، آن اعراب بیابانی و دور از تمدن را بصورت یک ملت واحد برادر درآورد، بآنها راه دنیا و آخرت هر دو را نشان داد بآنها بزبان خودشان گفت که اگر بدین راه بروند بر همه فایق میآیند و در آخرت هم بهترین جا و مکان را پیدا میکنند. در واقع کلید دنیا و کلید بهشت هر دو را بدست آنها داد.

بنابراین، یگانه موضوع مذاکرات همه روزه آنها در ساعات میان آخر روز و اول شب در اجتماعات شهری و بیابانیشان بویژه پس از

فتوحات مسلمانان، شخص محمد و کارهای او و عظمت اخلاق و گفتار او بود. این مذاکرات آنها گاهی واقعیات بود و گاهی از آن بالاتر رفته باوج بلند پروازیهای خیالی و وهمی میرسید. تا جائیکه مثلا فرزند هیجده ماهه پیامبر که فوت کرد و اتفاقا آنروز آفتاب گرفت، افسانه سازان و خیال پروران، این حادثه ناگهانی را به حساب همین فوت گذاردند و آن حضرت ناچار به منبر رفت و گفت: ای مردم خورشید و ماه دو نشانه قدرت خدایی‌اند، به امر او جریان دارند و فرمانبردار اویند، نه برای مرگ کسی گرفته میشوند و نه برای زندگی کسی [۱] این حقیقت‌جویی پیامبر جلو خیال‌های افسانه‌سازان را گرفت، اگرچه این

۱- فروع کافی، کتاب الصلوة، باب صلاة الکسوف، روایت اول.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱

اوهام به سود او بود. همه این مطالب افسانه یا واقعی پیرامون مرد شگفت‌انگیزی گفته میشد که با جبرئیل بطور خصوصی و مثل یک آشنای دیرین و سر و سر داشت و این فرشته مأمور وحی بر محمد بود.

پیروان محمد (ص) او را مردی میدانستند که جسم و جسدش زمینی و انسانی و روح و جانش آسمانی و خدایی است و بگفته «لامنس»، بلند پروازی خیالی آنها چنان قوت می‌گرفت که گاهی جنّ‌ها را بچشم میدیدند و زمانی درختهای بهشت و میوه‌های آن و آتشهای جهنم و شعله‌های آنرا لمس و حس میکردند.

این خیالپروری آنها اساس تنوع جلوه‌گری احادیث و روایات در میان آنها شد. گذشت زمان هم این خیالپردازی‌ها و این صداقتها و این پیوستگی‌ها و گرویدن‌ها را بدانچه میل داشتند افزون کرد و اثر ثابت و پایدار آنها را، لااقل تا عمر خود و فرزندان خودشان، در ذهن و دل آنها باقی گذاشت.

از زندگی و رسالت محمد طبقه پیر و جوان چیزهایی دیده و شنیده‌اند که آنها را با شاخ و برگها و با رنگ خیالات و اندیشه‌های باطنی خویش نقل کرده‌اند و در دل دوردستان، یعنی آنها که محمد را ندیده بودند و همزمان یا پس از زمان او میزیستند، احترامی آمیخته به حقایق و گاه خرافات بوجود آورده‌اند.

داستانهای آنها که محمد را دیده بودند: ... ص : ۴۱

داستان حذیفه در مسجد جامع کوفه با آن مرد مقدس مسلمان مشهور است.

مرد از او پرسید: ای ابو عبد اللّه آیا تو واقعا پیامبر را از نزدیک دیده بودی؟ آیا با او روابط آشنایی صمیمی داشتی؟ او را در سفر و حضر در هر دو حال دیده بودی؟

حذیفه جواب داد: رفتار ما با او عادی و مثل دیگران بود اما حب و عقیده و ایمان فوق‌العاده که به هیچکس جز او نداشتیم برای او قائل بودیم و بسیار کوشا بودیم که او را شادمان و خوشحال نگاه داریم.

مردی که این جواب‌ها را با حرارت و اشتیاق گوش میداد گفت:

- بخدا اگر من در زمان پیامبر بودم و هرگز نمیگذاشتم پای مبارکش را روی زمین بگذارد و هر جا که پیغمبر میخواست برود من او را بدوش میکشیدم.

این سؤال و جواب ساده و بی‌پیرایه ارواح مؤمنی بود که آن مرد بزرگ در اجتماع عصر خود و بعد از عصر خود بوجود آورده بود.

حکایت دیگر داستان عبیدای جوان بود. او بسخنان یکی از صحابه پرحرارت پیامبر گوش میداد که چنین میگفت:

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۲

روزی پیامبر باصلاح سر و ریش خود پرداخت و پیروانش حضور داشتند. قسمتی از موهای پیامبر به زمین ریخت. اشخاص حاضر با

شتابزدگی آن موها را برای تیمن و تبرک جمع کردند ...

باین قسمت از سخنان خود که رسید اشک در دیدگان عبیدای جوان پر شد و بی‌اختیار سخنان او را چنین برید:

– آیا امکان دارد یک دانه از موی مبارک و مقدس پیامبر نصیب من گردد.

اگر یک تار موی او بدست من برسد برای همیشه نزد خود نگاه خواهم داشت و بیش از تمام زر و سیم دنیا برایم ارزنده خواهد بود.

از این نوع جوانان و پیروان اکنون هم در همه کشورهای اسلامی و شاید صدها نفر در میان خوانندگان همین سطور وجود داشته باشند که همان حرارت و همان اشتیاق و همان ایمان و شیفتگی را در خود می‌بینند. اینگونه احساسات خالص امروز هم که در حدود ۱۴ قرن از روزگار رسول اکرم گذشته در میان مردم دیده میشود همین مردمی که ساخته و پرداخته تعالیم اویند.

این قصه‌ها دهان بدهان نقل میشد هر چه دورتر میرفت بعد مسافت از مبدأ بآن یک نوع جاذبیت و نفوذی میافزود که مدار بسیاری از عقاید و ایمان‌های استوار گردید و همه اینها نتیجه جاذبیت معجزه‌آسای خلق و خوی این فرد بشری است. آن ایمان‌های زنده و اندیشه‌های بلند چنان قوت و نیروئی بخود میگرفتند که در بعضی از نفوس کم عمق بسرعت برنگ خرافات و خوش باوریهای افراطی در میآمدند. هر چه دامنه امپراطوری اسلامی توسعه مییافت و اسلام از جزیرة العرب، از آن شبه جزیره خشک و شوره‌زار عربستان بکشورهای پرتمدن و سبز و خرم میرسید دایره رنگ آمیزی نقل قولها و روایتها و احادیث گسترده‌تر میشد. از کرانه‌های سیحون گرفته تا دورترین ساحل افریقای شمالی دهان بدهان با اضافات تخیلی حکایت میشد و مردم از هر کیش و آئینی تحت تاثیر تعلیمات قرآن و این نقلها و روایات در میآمدند. در این دایره وسیع کشورهای اسلام شهرهای پر جمعیتی مانند کوفه و شام و کشورهایی چون مصر و فلسطین و همچنین شهرهای پرجمعیت ایران علاوه بر زندگی تخیلی، مردم نیازمند بقوانین و نظاماتی بودند که ملاک عمل محاکم صالحه و دادگستری آنها شود. این قوانین را اسلام ببهترین صورتی که بآنها داد آمیزش این نظریه‌ها و این نظامات نوین در کشورهای فتح شده و شرکت ملل و اقوام متمدن در ساختن جامعه اسلامی تمدنی بوجود آورد و مجموعه قوانینی بدست آنها داد که رقابت با قوانین رم و یونان میکرد و در واقع پایه‌های عملی این قوانین،

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۴۳

و نظامات روی ایران و مصر و سوریه و شهرهای رومیهٔ الکبری و دگر اعضای این جامعه گذاشته شده بود.

در میان علوم و فنون این اجتماعات اسلامی حدیث و روایت هم مانند مشاهدات عینی اعتبار و سندیت و امتیازی پیدا کرد که از هر سو بدان توجه میشد تا باین وسیله روزنه‌ای بنور آن مشعل هدایت آسمانی یعنی گفتار و رفتار محمد باز کند از اینرو حدیث و روایت چنان توسعه یافت که ساختگیهای آن بقول دانشمندان شیعه به روایات درست فزونی پیدا کرد ولی ساختگی یا درست آن در کتب فرق اسلامی ضبط شد و اشخاصی بنام گرد آورندگان حدیث پیدا شدند که کارشان فقط همین گردآوری و نگهداری احادیث بود و برای این منظور از این شهر بآن شهر و از این عشیره بعشیره دیگر میرفتند و تمام عشایر و شهرها و نقاطی را که پیامبر در آن بود زیر نظر میگرفتند از افراد مردم و یا جانشینان و فرزندان و احفاد و نزدیکان خود پیامبر پرسشها و پژوهش‌ها میکردند و با نقل آنها مردم مسلمان کشورهای وسیع اسلامی را تحت تأثیر قرار میدادند. رفته رفته در هر شهر مدارس و مکاتبی برای تعلیم حدیث و روایت بوجود آمد و شاگردانی از آن مدرسه‌ها بیرون آمدند که هنر سخنرانی را خوب فرا گرفته بودند و مردم پیرامون چنین سخنرانان در مسجد و مدرسه جمع میشدند و از بیانات شفاهی ایشان یادداشتها برمیداشتند.

اینگونه خطیبان رفته رفته قصص و حکایات اسرار آمیز داخل گفتار خود کرده با فصاحت و بلاغت شمّه‌ای از حوادث مربوط بزندگی پیامبر را با آب و تاب برای شنوندگان بیان میکردند. گاه از تولد پیغمبر یا دوران کودکی او یا آغاز وحی و الهام او و یا شرح فرشتگان و بمعراج رفتن پیغمبر و سایر معجزات او بشکل داستانسرائی و با تفصیل و رنگ آمیزی داستانی برای مردم میگفتند.

همین منبرها بعدها بدست اندیشمندان و متفکرین ایرانی افتاد که حبّ علی- علیه السّلام- و شهادت بزرگترین قهرمان اسلام حضرت سید الشهدا را از بالای آن منابر اعلام میداشتند و خلافتهای بناحق را از قبیل خلافت معاویه می‌کوبیدند. واعظان و خطیبان شیعه، بزرگترین مکتب ضد ستمگری را تشکیل داده بودند.

این سخنرانی‌ها در سراسر جهان اسلامی رواج یافت و نباید انکار کرد که اگر در این سخنرانیها و حدیث‌ها خرافاتی شنیده میشد حقایقی هم از تهذیب اخلاقی و پرورش روح مردم برای فداکاری در راه حق و حقیقت و بدست آوردن آزادی و عدم تحمل ظلم و مبارزه و فداکاری در راه آزادی بیان میشد. دوره اولیه پیدایش حدیث و روایت را تا قرن دوم هجری میتوان چنین یادداشت کرد و بعد از آن همان روایات بصورت شرح حال و سیره و کتاب مدون و سخنرانیهای واعظان در آمد که شامل جزئیات حوادث

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۴

زندگی محمد (ص) و رهبران اسلامی بود.

قرآن و کتابهای آسمانی دیگر ... ص : ۴۴

قرآن کریم در سراسر سوره‌های خود نه تنها نوع انسانی را دعوت میکند که برسالت محمد و کتاب آسمانی او ایمان آورد بلکه تمام کتب آسمانی و پیامبران پیشین را قبول دارد و آنها را از جانب خداوند میداند چنانکه در چند آیه ذیل آمده است: «آنان که ایمان آورده‌اند بدانچه بر تو نازل شد و بر پیش از تو نازل شد و آنان که به جهان آخرت ایمان و اعتقاد دارند. [۱]»

و همچنین آیه‌های ۲۵ و ۲۴ سوره ۳۵ و آیه ۴ سوره ۱۴ که خدا در آن میفرماید:

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش، و آیه ۳۶ سوره ۱۶ که می‌فرماید:

به تحقیق برای هر قومی پیامبری فرستادیم تا مردم را دعوت به پرستش خدا کند.

نگاهبان کتابهای مقدس پیشینیان ... ص : ۴۴

قرآن بالاترین داور میان مذاهب است و چنین میفرماید:

«ما قرآن را بر تو فرود آوردیم تا در موارد اختلاف حق را برایشان بیان کنی و برای مؤمنان رحمت و هدایتی باشی» (آیه ۶۴ سوره ۱۶) طبق قرآن هر قومی پیامبر خودش را از جانب خداوند داشته و از جانب او هدایت شده و موقعیت قرآن در باره اختلافات میان آنها موقعیت یک داور عالی است که آخرین کلمه و داوری را میگوید چون محمد آخرین پیامبر است.

موضوعات مشترک و متمایز بین قرآن و سایر کتابهای آسمانی ... ص : ۴۴

در این حقیقت تردیدی نیست که بسیاری از مسائل و مخصوصا تاریخ و یا قصه‌هائیکه در قرآن شریف آمده با رنگها و جزئیات مختلف دیگری در سایر کتاب‌های مذهبی از قبیل تورات و انجیل و اوستا دیده میشود با یک فرق، این که در قرآن با عفاف و رازداری و نجابتی از آن مسائل بحث شده است که در تورات بدانسان نیامده مخصوصا از قسمت مربوط بانبیاء و پیامبران برای نمونه چند مثال ذکر میکنیم: تورات از پیامبران بسیاری گفتگو میکند که مرتکب بزرگترین و ناشایسته‌ترین گناهان شده‌اند مثلا میگوید ابراهیم یکی از دروغگویان و ستمگران بزرگ بود که هاجر و فرزندش را تنها در بیابان گذاشت و خود بخانه‌اش بازگشت ولی قرآن همین واقعه را با یک لحن بسیار ظریف و آکنده از خداپرستی و توکل بیان میکند.

۱- سوره ۲ آیه ۴. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۵

باز تورات میگوید که لوط به زنای با محارم مبادرت کرد و با دختران خودش این عمل ناشایست را انجام داد یا میگوید هارون گاوی را برای پرستش خود گرفت و بنی اسرائیل را هم بپرستش آن وادار کرد یا میگوید داود عمر زنا را مرتکب شد و با زن عوریا که زن شوهرداری بود نزدیکی کرد یا میگوید که سلیمان یکی از بت‌پرستان بنام بود ولی قرآن وقتی که از این پیامبران سخن میگوید نه تنها چنین نسبتهائی به آن‌ها نمیدهد بلکه از آنها دفاع میکند زیرا به منطق قرآن این کارهای زشت شایسته مردان پارسا نیست تا چه رسد به پیامبران، و پیامبری را از این اعمال زشت بسیار دور میداند.

قرآن و آزادی در عقیده و عمل: ... ص : ۴۵

موضوعاتیکه در قرآن از آن بحث شده بسیار جالب است و نه تنها یک کتاب فلسفه و دین و یک ندای برادری و پارسائی و یک فریاد علیه ستمگران و متجاوزان و بنفع یتیمان و بینوایان و غلامان و بردگان است بلکه راجع به وادار نکردن مردم به قبول یک عقیده حتی دین خدائی، آیه‌های بسیار دارد که ما قسمتی از آن‌ها را در زیر میآوریم:

«ما راه را به او نشان دادیم و او یا سپاسگزار است یا ناسپاس» (سوره ۷۶ آیه ۳) «و بگو راستی و حقیقت از جانب پروردگار شماست. هر کس میخواهد باور کند و آنکس که نمیخواهد نکند» (سوره ۱۸ آیه ۲۹) «بینش‌هائی از طرف پروردگار برایت آمد هر که بینا شد به سود اوست و هر که نابینا گشت به خود زیان وارد کرد» (سوره ۶ آیه ۱۰۵) «اگر کار نیک کنی برای خود کرده‌ای و اگر بد کنی آن بدی بخودت برمیگردد» (سوره ۱۷ آیه ۷) «در دین اجبار و اکراهی نیست. راه راست از گمراهی مشخص گشته است» (سوره ۲ آیه ۲۵۶)

دو گونه زندگی پس از مرگ ... ص : ۴۵

قرآن پس از مرگ آدمیان، دو نوع زیست دیگر را تذکر میدهد یکی حیات برزخی که عالم گور نامیده شده و جهانی است متوسط میان مرگ و قیامت که آدمی در آنجا یا بهره‌مند از نعمتهای الهی است یا معذب تا روز رستاخیز (آیه ۴۶ سوره ۴۰) و (سوره ۲۳ آیه ۱۰۰) و دوم روز رستاخیز است که قرآن رو بروی چشم آدمی یک جهان پرترقی و پرتکامل و یک نقطه روشن رسیدگی بحساب را میگذارد و میگوید:

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶

«ای نفس مطمئنه بسوی پروردگار خودت بازگرد (سوره ۸۸ آیه ۲۷ و ۲۸) «این آتش خدایی است که بر افروخته شده و بر قلبها زبانه میکشد (سوره ۱۰۴ آیه ۶ و ۷) «آنکس که در اینجا کور است در آخرت نیز کور است (سوره ۱۷ آیه ۷۲)

موضوع رستاخیز و ساعت موعود ... ص : ۴۶

قرآن آنرا دنباله زندگی برزخی ما میداند و بنامهای گوناگون از آن یاد میکند از قبیل:

۱- یوم القیامه، روز رستاخیز. در سوره ۲ آیه ۸۵ و ۱۱۳ و سوره ۷۵ آیه ۵، و سوره ۷۴ آیه ۷.

۲- روز جزا (سوره ۱ آیه ۳) ۳- روز قضاوت و داوری با یوم الفصل (سوره ۳۷ آیه ۲۱) ۴- روز رسیدگی بحساب یوم الحساب (سوره ۳۸ آیه ۲۶) ۵- یوم التلاق: روز دیدار (سوره ۴۰ آیه ۱۵) ۶- یوم الجمع، روزی که بهم میرسند (سوره ۴۲ آیه ۷) ۷- الساعه

(ساعت مقرر) و مانند اینها. راغب اصفهانی لغت نویس معروف قرآن عقیده دارد که ساعت بمعنی رستاخیز است.

مجازات و مکافات ... ص : ۴۶

هر کس که بقدر یک ذره نیکوکاری کند همان را می‌یابد (سوره ۹۹ آیه ۷ و ۸) بذر نیکوئی و نیکوکاری هفت سنبل میدهد که در هر یک ۱۰۰ دانه است (سوره ۲ آیه ۲۶۱)

ترازوی عمل ... ص : ۴۶

ترازوی عدل (میزان) که بانواع و اقسام داوری اطلاق شده یکی از عوامل خوب شدن افراد است، عاملی درونی و پنهانی، چنانکه در این آیه است: «ما در روز قیامت ترازوی عمل را برقرار میکنیم که هیچکس با بی‌عدالتی رو برو نمیشود» (سوره ۲۱ آیه ۴۷) «در روز قیامت سنجش و وزن کردن اعمال با وزنه راستی و درستی صورت خواهد گرفت» (سوره ۷ آیه ۸ و ۹.)
ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۴۷

کتاب اعمال در قرآن ... ص : ۴۷

در قرآن کریم بحث مفصلی در این باره دارد و میفرماید کارهای آدمی در این دنیا از خوب و بد و بزرگ و کوچک در کتاب عمل او ثبت خواهد شد. چنانکه در این آیه است:
«کتاب عمل برقرار خواهد بود. آنروز است که گناهکاران را خواهی دید از آنچه در آن نوشته شده است چقدر بیمناکند و میگویند بدا بحال ما. این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگ ما از قلمش نیفتاده» (سوره ۱۸ آیه ۴۹.)
«آنهایی که کار نیک میکنند و مؤمن هستند رنجشان بی‌پاداش نمی‌ماند و ما آنها را برایشان مینویسیم» (سوره ۲۱ آیه ۹۴).
وقتی دو فرشته گیرنده (اخبار) از چپ و راست او نشسته‌اند که خبرهای او را میگیرند کلمه‌ای بزبان نمیآورد مگر اینکه کاتب اعمال او ثبتش کند (سوره ۵۰ آیه ۱۸ و ۱۹).
«آیا می‌پندارند که ما سخن و راز آنها را نمی‌شنویم؟ آری میشنویم. ماموران ما که با آنهایند همه گفتار و اعمالشان را ثبت میکنند» (سوره ۴۳ آیه ۸۰).
«و نگاهبانانی بر شما گماشته‌اند که نویسندگان ارجمندند و میدانند شما چه میکنید؟» (سوره ۸۲ آیه ۱۰ و ۱۲) «این کتاب ماست که به حق در باره شما سخن میگوید. شما آنچه میکردید ما نسخه برمیداشتیم» (سوره ۴۵ آیه ۲۹) نه تنها فرد فرد آدمی کتاب عمل خود را دارد و دو فرشته دست راست و چپ او اعمالش را مینویسند بلکه اقوام و ملل نیز کتاب اعمال خودشان را دارند چنانکه در این آیه میفرماید:
«تو هر قوم و ملتی را خواهی دید که زانو بزمین زده، هر قومی بکتاب اعمالش فراخوانده شده و در آنروز است که شما بجزای آنچه کرده‌اید میرسید» (سوره ۴۵ آیه ۲۸).

مقصود از نگارش اعمال چیست ... ص : ۴۷

شرح آنرا خود قرآن میدهد:
«نامه عمل هر کس را بگردنش آویخته‌ایم و در روز قیامت کتابی رو برویش میگذاریم که همه کارهایش در آن نوشته شده. تو در

آنروز نامه‌ات را بخوان که تو حسابگر خودت باید باشی» (سوره ۱۷ آیه ۱۳ و ۱۴)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸

«برای آدمی محافظانی است که او را دنبال میکنند رو بروی او و پشت سر او که او را می‌پایند» (سوره ۱۳ آیه ۱۱) شک نیست که کتاب گناهکاران در زندان است و چه دانی که زندان چیست؟ کتابی است نوشته شده» (سوره ۸۳ آیه ۷ و ۸) «و کتاب پارسایان در مرتفع‌ترین مکانهاست. تو چه دانی که مرتفع‌ترین مکانها چیست؟ آن کتابی است نوشته شده نزدیکان بخدا بر آن شهادت دهند» (سوره ۸۳ آیه ۱۸ تا ۲۲)

هر کس کتاب خودش را تهیه میکند. ... ص : ۴۸

«تو کتاب خودت را بخوان. کتاب خودت بهترین ناظر حساب تو است.

(سوره ۱۷ آیه ۱۴).

در قرآن دیده میشود که گاهی فاعل عمل نیک و بد، کتاب اعمال خود را خودش میخواند و گاه از دیگران میخواهد که کتاب اعمالش را بخوانند چنانکه در این آیه است:

«اما آنان که کتابشان در دست راستشان است میگویند: بیائید و کتاب مرا بخوانید من میدانستم که روزی حساب خود را می‌بینم» (سوره ۶۹ آیه ۱۹).

«اما آنان که کتابشان در دست چپشان است میگویند ای کاش کتاب من بدستم نمیرسید و نمیدانستم که حسابم چیست» (سوره ۶۹ آیه ۲۵ و ۲۶)

زندگی پس از مرگ چگونه است؟ ... ص : ۴۸

زندگی پس از مرگ بدوسان جلوه میکند: زندگی کسانیکه اعمال خوبشان بر اعمال بدشان فزونی دارد. آنها جایشان در بهشت است و زندگی در جهنم برای کسانی است که اعمال بدشان بر اعمال خوبشان فزونی دارد.

کلمه فردوس بمعنی بهشت در دو جای قرآن آمده (سوره ۲۳ آیه ۱۱ و سوره ۱۸ آیه ۱۰۷).

در تفسیر جنت المأوی و جنات عدن و فردوس، بلال از رسول خدا چنین نقل میکند که فردوس نزهتگاه اهل بهشت است که چشم انداز آن تا بی‌نهایت باز است [۱] و اما جنت یا جنات که بمعنی باغ و بوستانها و باغها ترجمه شده در قرآن بسیار آمده است و منزلگه پارسایان است. پارسایان همان کسانی هستند که ایمان آورده و کارهای نیک

۱- من لا یحضره الفقیه. اثر شیخ صدوق.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹

کرده‌اند. باغهایی که در زیر آن یعنی زیر درختهای آن نهرها جاری است نهرهایی از آب گوارا، از عسل مصفا، و از می لذت‌بخش که مفسرین آن نهرها را بایمان و عقیده و درختان بهشت را باعمال نیک مؤمنان تفسیر کرده‌اند و می همان خمر است که نوشیدنش در دنیا منع صریح شده است.

محقّقان لغت عرب کلمه جنات را از (جنّ) گرفته‌اند و معنای این فعل را اینگونه نوشته‌اند: چیزی را پوشاندن و تاریک کردن و جنات از آن سبب بمعنی باغ آمده است که زمین آن با درختان انبوهی پوشیده و پنهان شده است.

توصیف بهشت به باغی که در آن نهرها جاری است در یکی از آیه‌های قرآن شریف بطرز مثل ذکر شده است:

مثل باغی که بپرهیزکاران وعده آن داده شده (چنین است) که در آن نهرهائی از آب نیالوده و نهرهائی از شیر که طعمش تغییر نیافته و نهرهائی که از می که برای نوشندگان آن لذتی است و نهرهائی از عسل مصفی جریان دارد. برای پرهیزگاران همه گونه میوه در آن یافت میشود (و از همه مهمتر) آمرزش پروردگارشان است اما آنانکه جهنمی هستند جاودانه در آن بمانند و آب جوشان بنوشند که امعایشان را پاره پاره کند (سوره ۴۷ آیه ۱۵) در قرآن شریف آیه‌های متعدد در باره دوزخ و بهشت آمده است که نمونه‌هایی از آن را میآوریم.

۱- در باره بهشت: وقتی که آن واقعه پیش آید، واقعه‌یی که دروغ نیست، پست‌کننده گروهی است و بالا برنده گروهی. وقتی که زمین بلرزد با لرزشی سخت، کوهها از هم می‌پاشند و غباری برمیخیزد، شما سه گونه مردم خواهید بود: یاران دست راست، یاران دست چپ و پیشروان اینها مقربانند در بهشت‌های پرنعمت، گروه انبوهی از پیشینیان و اندکی از پسینیان، بر تختهای مرصع به گوهرها، رو بروی هم تکیه زده، نوجوانان جاوید با کوزه‌ها و صراحی‌ها و جامها از نوشابه پاک، پیرامونشان میگردند. نوشابه‌ای که سر درد و بیهوشی نمیآورد. با میوه‌هایی که خود میخواهند و گوشت پرندگانی که برمیگزینند و سیه چشمانی که چون مروارید مکنون‌اند. این همه پاداش کارهای آنهاست. آنجا سخن بیهوده و سخن از گناه نمی‌شنوند. جز سلام و تحیت و احترام نگویند اما یاران دست راست. تو چه دانی از یاران دست راست؟ در سایه‌های دائم با آبشارهای فرو ریزان و میوه‌های فراوان (از سوره ۵۶ آیه‌های ۱ تا ۳۲).

و در جای دیگر کلام خدا در باره بهشت چنین است: آیا حدیث رستاخیز به تو ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۰

رسیده است؟ ... چهره‌هایی در آنروز شادمانند، از کوشش خود خشنودند، در بهشت برین‌اند، در آنجا یاوه‌یی نشنوند، در آنجا چشمه‌یی روان است، در آنجا تخت‌هایی است بر افراشته و تنگ‌هایی است نهاده و پشتی‌هایی است کنار هم چیده، و فرشهایی گسترده (سوره ۸۸ آیه ۱ تا ۱۶).

۲- اما در باره دوزخ: حتما او را در دوزخ به آتش می‌کشیم و تو چه دانی که دوزخ چیست؟ (شراره آن) هیچ چیز را رها نمیکند، آدمی را تافته میکند. بر آن آتش نوزده فرشته فرمان میدهند (سوره ۷۴ از آیه ۲۶).

مردمان خطاکار، تو چه دانی چه زار و نزارند خطاکاران؟ در باد گرم و آب داغ باشند و در سایه‌یی از دود ممتد که نه خنک باشد و نه راحت بخش. اینانند که در دنیا به ناز و نعمت پرورده شدند ... شما ای گمراهان منکر قیامت! بی‌گمان خورندگان درخت زقوم هستید که شکمها را از آن پر میکنید و آبهای گرم دوزخ را بر سر آن مینوشید مانند شتران تشنه (سوره ۵۶ از آیه ۴۱ ببعد)

حقوق زن و مرد در قرآن ... ص : ۵۰

قسمت مهمی از قرآن راجع بحقوق و عقود و معاملات و ارث و تجارت و امور اجتماعی مردم است. در باب حقوق زن و مرد و تساوی آنها به نسبت خلقت آنها آیه‌ها آمده. در حقوق و مالکیت زن و مرد کاملا یکسان هستند. تعدد زوجات موکول بشرط اجرای عدالت میان زنان شده که اجرای این شرط عملا غیر ممکن است مرد نباید حقوق همسرش را پایمال کند و از برتری خود سوء استفاده کند یا او را وادار سازد که مهر و یا جهیزش را برای طلاق بشویش ببخشد.

تعدد زوجات ابتدا در باره زنان بیوه فرزنددار مجاز شد تا از زن بیوه و فرزندانش نگاهداری شود چون در جنگها و جهادها مردان مسلمان کشته میشدند و زنان بی‌سرپرست و بدون وسیله زندگی می‌ماندند، اجازه تعدد زوجات در باره آنها نازل شد.

و حق تقاضای جدائی به زن هم داده شده است در موردی که کراهیت از ادامه زناشوئی داشته باشد. در این حال مهریه یا مقداری از آنرا به شوهر می‌بخشد و طلاق میگیرد.

شرط پیشنمازی در صدر اسلام ... ص : ۵۰

بعضی از مفسرین نوشته‌اند که در صدر اسلام هر کس قرآن را بیشتر و کاملتر در حافظه خود داشته بیشتر بوظیفه امامت و پیشوائی نماز جماعت نزدیک بوده است

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۱

در مشکوة المصابیح خبری نقل شده است که در یکی از قبایل جدید الاسلام نوجوانی پیشنمازی جماعت مردم را بدان سبب بعهده گرفت که بیش از دیگر افراد آن قبیله، آیات قرآن را در حفظ داشت. این جوان نامش عمر بن مسلم بود. او داستان خودش را چنین نقل کرده است:

«در نزدیکی مدینه قبیله ما در جایی چادرهای خود را برافراشت که اتفاقا بر سر راه کسانی بود که بدیدار پیامبر میرفتند. وقتی که مردم از نزد پیامبر بازمیگشتند از میان قبیله ما گذر میکردند و معمولا آیه‌های قرآن را که بر پیامبر نازل میشد و آنها از دهان خود پیامبر شنیده بودند برایمان نقل میکردند. من در قبیله حافظه تندی داشتم و هر آیه قرآن را که رهگذران برای ما میخواندند بیاد می‌سپردم، چندی گذشت تا اینکه پدرم با عده‌ای از افراد قبیله نزد پیامبر رفت و اسلام پذیرفت پیامبر بآنان نماز را آموخت و بآنها گفت: امام جماعت آنها کسی باید باشد که بیش از همه قرآن را در حفظ داشته باشد و نظر به این که من بیش از هر کس قرآن را از بر داشتم مشمول این دستور شدم و قبیله‌ام مرا امام جماعت خود کرد.»

همچنین وقتی که قبیله‌ای اسلام میآورد شخصی که از طرف پیامبر معین میشد که بدان قبیله رود و آیین اسلام را بیاموزد کسی بود که بیش از هر کس قرآن را در حفظ داشت و اخبار زیادی هست که قرّاء و حافظان قرآن بسیار مورد احترام بودند.

دختر عبد اللّه بن حارث گفته است که رسول اکرم نزد او میرفت و او را شهیده مینامید و این بانو قسمتی از آیات قرآن را گرد آورده بود. رسول اکرم بوی دستور فرمود که باهل خانه خود در نماز جماعت امامت کند (طبقات ابن سعد و مسند احمد بن حنبل)

پیامبر خودش قرآن را تلاوت میکرد ... ص : ۵۱

همین توجه و احترام برای حافظ و قاری قرآن باعث شد که همه بکوشند تا قرآن را در حفظ خود بدرستی و صحت نگاه بدارند. خود پیامبر نمونه کامل این امر بود که غالبا قرآن را در مجالس و در میان جمعیت با صدای بلند قراءت میکرد. پیامبر نه تنها هنگام نماز قسمتی از قرآن را میخواند بلکه در سفر و وقتی که بر پشت شتر مسافرت میکرد قرآن را با صدای بلند میخواند و دوست میداشت که بقرآن خواندن دیگران هم گوش کند.

یکی از صحابه پیامبر ابن مسعود نقل میکند که: روزی پیامبر بمن فرمود قرآن را تلاوت کن. من جواب دادم قرآن را برای تو تلاوت کنم؟ توئی که قرآن بر خودت نازل شده؟

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۲

پیامبر گفت: من دوست دارم که بشنوم دیگران قرآن میخوانند.

بیدرنگ من شروع کردم بخواندن سوره نساء که آنرا از برداشتم تا باین آیه رسیدم: «فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً». (سوره ۴ آیه ۴۱) ابن مسعود میگوید به این جا که رسیدم دیدم از دو چشم پیامبر اشک سرازیر شد.

آنگاه فرمود: تا اینجا بس است برای من.

چنین بود که همه کس کلمات خدا را در حافظه داشته و در این موضوع اخبار و حکایات گوناگونی در کتب اسلامی آمده است.

همین عمومیّت حفظ قرآن بود که وقتی در حضور زیاد بن لبید- یکی از صحابه فاضل- صحبت از این شد که آیا دانش قرآن در آینده از میان خواهد رفت؟ زیاد جواب داد:

- ای رسول خدا! چگونه ممکن است این دانش از میان برود در حالیکه ما قرآن را بزنان و فرزندان خود تعلیم میدهیم. خبر دیگری هست که از پیامبر پرسیدند هر کس در روز چقدر از قرآن را باید بخواند؟ پیامبر فرمود هر روز یک سی‌ام از قرآن را بخوانید کافی است. و از اینروست که میگویند قرآن به سی جزو تقسیم شده است.

و خبر دیگری است که پیامبر فرمود قرآن را در هفت روز بخوانید نه کمتر. زیرا بعضی از قرّاء بودند که در ۲۴ ساعت تمام قرآن را میخواندند.

اشخاصیکه تمام قرآن را از حفظ داشتند ... ص : ۵۲

در میان پیروان پیامبر بسیار بودند که تمام قرآن را از حفظ داشتند.

ابو عبیده در کتاب (القرائات) قاریان اصحاب پیامبر را چنین نامبرده:

از مهاجران: علی (علیه السّلام)، ابو بکر، عمر، عثمان، طلحه، سعد، ابن مسعود، حذیفه، سالم، ابو هریره [۱]، عبد اللّه بن سائب، عبادله (عبد اللّه‌ها) که مقصود عبد اللّه بن عمر بن خطّاب، عبد اللّه بن عمرو بن عاص سهمی، عبد اللّه بن عباس بن عبد المطلب است که بترجمان القرآن ملقب شد و رسول خدا بر او دعا کرد که خدا او را در دین فقیه کند و علم تأویل قرآن عطا فرماید [۲] و از بانوان: عایشه- حفصه و ام سلمه.

اما از انصار که حافظ قرآن بودند چنین نامبرده‌اند:

عباد بن الصّلت، معاذ که کنیه‌اش ابی حلیم بوده، مجمع بن جاریه، صالح بن عبید و مسلمهٔ بن مخلد انصاری.

هفتاد تن از این قرّاء در حیات حضرت رسول در بئر معونه خائنانه کشته شدند

۱- البته او مهاجر از مکه نبود بلکه از قبیله دوس در سال فتح خیبر به مدینه هجرت کرد.

۲- تذکرهٔ الحفّاظ و کشف الظنون.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۳

و تقریبا مساوی همین عده از قرّاء هم چند ماه پس از مرگ پیامبر در جنگ یمامه کشته شدند. این خود نشان میدهد که در میان پیروان پیامبر چه عده بسیاری قرآن را از حفظ داشتند. عبد اللّه بن عامر وقتی که از عبد اللّه بن مسعود صحبت میکرد چنین گفت:

- من برای همیشه او را دوست میدارم برای اینکه از خود پیامبر شنیدم که گفت، قرآن را از این چهار تن بیاموزید عبد اللّه بن مسعود و سالم- که ایرانی بود- معاذ و ابی بن کعب. و مفسرین نوشته‌اند که این چهار تن بودند که سعی داشتند همان دم که آیه‌ای بر پیامبر نازل میشد آنرا در حافظه و یا روی اوراقی ضبط نمایند و خود عبد اللّه بن مسعود میگوید بیش از ۷۰ سوره قرآن را خودش از زبان پیامبر شنیده و در خاطر یا روی کاغذی یادداشت کرده است.

قرّاء هفتگانه ... ص : ۵۳

قراء معروف قرآن در زمان پیامبر ۷ تن بودند: علی امیر المؤمنین، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابن مسعود، عثمان بن عفان، ابو الدردا، و ابو موسی اشعری دیگر اصحاب و پیروان از اینها فرا میگرفتند. بعد از آن در قرن اول هجری قرائات را جمع کردند و آنرا

علمی ساختند. در قرن دوم هفت تن از قارئان مشهور شدند که همه از اطراف به آنها رو میآوردند و قرائت را از آنها فرا میگرفتند و این هفت تن عبارت بودند از: نافع بن- عبد الرحمان المدنی، عبد اللّه بن کثیر الملکی، عبد اللّه بن عامر الشامی، ابو عمرو بن علاء المازنی عاصم کوفی [۱] حمزة بن حبیب زیات الکوفی، کسائی الکوفی- گویند صحیحترین قرائات از نافع و عاصم است و فصیحترین آنها قرائت کسائی است. و اولین کسی که قرائات را تتبع نمود و صحیح و مجهول آنرا تعیین نمود هارون بن موسی قاری نحوی بود که سر آمد در قرائت و نحو بود و اول کسی که در این فن، کتابی تألیف کرد ابو عبد اللّه قاسم بن سلام راوی بود که بسال ۲۲۴ درگذشت.

نخستین کسی که قرآن را با آهنگ و تلحین خواند عبد اللّه بن عمر بن عبد اللّه در آغاز قرن دوم بود.

ناسخ و منسوخ ... ص : ۵۳

موضوع ناسخ و منسوخ یکی از موارد مهم بحث قرآن است. (نسخ) در لغت

۱- نوشته‌اند که قراءت کنونی قرآن قراءت عاصم است (اعجاز القرآن رافعی ص ۳۶).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۴

بمعنای: نقل کردن نوشته‌ای یا تغییر و ابطال چیزی و در اصطلاح رفع و لغو چیزی است که ثابت بوده است. نسخ گاهی راجع باحکام است، گاهی نسبت بشریعتها و مذاهب.

۱- نسخ مذهب وقتی است که دین و شریعت نوینی نازل شود و دین و شریعت سابق را لغو کند: چنانکه دین موسی، دین پیشینیان را لغو کرد، و دین عیسی، دین موسی را از میان برد، و دیانت اسلام همه آنها را نسخ کرد. و بعضی از علما معتقدند که شریعت لاحق مکمل شریعت سابق است و نه ناسخ آن.

۲- نسخ احکام- مذهب تازه اگرچه مذهب کهنه را از میان میبرد ولی بسیار دیده شده است که بعضی از احکام پیش را لغو نمیکند، گاهی آنها را تعدیل میکند و گاهی نیز همانها را حفظ میکند. چند نمونه برای مثال:

ازدواج خواهران و برادران در عهد حضرت آدم و ازدواج حضرت ابراهیم با سارا که خواهر پدری او بود (و این عمل در شرایع پیشین مجاز شمرده میشد) در شریعت موسی لغو شد و ازدواج خواهر و برادر صلبی حرام گردید و مرتکب آن واجب القتل آمد یا در مورد حلال و حرام مأکولات در سفر تکوین تورات فصل نهم آیه سوم چنین آمده بود:

«هر جنبده‌ایکه زندگی نماید برای شما طعام خواهد شد. همه را چون علف بشما دادیم» و در شریعت اسلام این حکم نسخ شد و بسیاری از حیوانات که نشخوار نمیکنند و سمّشان شکاف ندارد مانند خوک حرام شد و نیز حضرت یعقوب ازدواج با دو خواهر را جایز شمرد و نیز با دو دختر خود لیا و راحیل ازدواج کرد. [۱]

در شرع موسی حکم فوق لغو شد و جمع بین دو خواهر نیز ممنوع گردید.

و همچنین در شرع موسی جایز بود که مرد زن خود را بهر علت باشد طلاق دهد و این حکم در شریعت عیسی نسخ شد و مرد بهیچ وجه نمیتوانست زن خود را طلاق دهد مگر در صورتی که زن مرتکب زنا شود.

در شریعت موسی مثلا قصاص بمثل مجاز بود. چنانکه در تورات چنین آمد:

«جان بعوض جان، چشم بعوض چشم، دندان بعوض دندان، دست بعوض دست، پا بعوض پا [۲] و این حکم در شریعت عیسی نسخ شد که گفت: شنیده‌اید که گفته شده است چشمی عوض چشمی و دندانی بدل دندانی لیکن من بشما میگویم که با شریر مقاومت مکنید بلکه هر کس که برخساره راست تو تپانچه زند رخساره دیگر را بسوی او بگردان و اگر کسی بخواهد که بر تو ادعا کند و

خواهد که پیراهنت را اخذ نماید قبایت را

۱- تورات سفر تکوین فصل ۱۹ آیه ۱۵

۲- سفر خروج فصل ۲۱ آیه‌های ۲۴- ۲۳

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵

از بهر وی ترک کن [۱] بعضی از علمای شیعه و جماعت (سنی) موارد ناسخ و منسوخ را در احکام قرآنی بسیار شمرده‌اند و بعضی اندک. بیشتر مفسران شماره آیاتی را که در آنها نسخ آمده به دویست و یک آیه بالغ میدانند. در هر صورت جای تردید نیست که ناسخ و منسوخ در قرآن مجید وجود دارد و محققان در این بخش از مطالعات قرآن نوشته‌اند که: ۲۵ سوره است که در آنها ناسخ و منسوخ هر دو است. [۲]

۶ سوره است که در آنها ناسخ هست و منسوخ نیست.

۴۰ سوره است که در آن منسوخ هست و ناسخ نیست.

۴۳ سوره است که در آن نه ناسخ هست و نه منسوخ [۳] برای نمونه یکی از موارد ناسخ و منسوخ اسلامی این است که سالیان دراز یعنی در ۱۳ سال اقامت پیامبر پس از مبعث در مکه و اوائل اقامت در مدینه خود پیامبر و اصحاب او نماز را رو به بیت المقدس بجا میآوردند تا آیه نازل شد که نمازگزاری رو به بیت المقدس نسخ گردید و نماز را باید رو به مکه بجا آورند.

روایتی از حضرت علی بن أبی طالب (ع) منقول است که روزی ابو موسی در خدمت امیر مؤمنان بود حضرت باو فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را از یکدیگر تمیز میدهی؟

- نه! امیر مؤمنان فرمود: هم خودت در هلاکت هستی و هم دیگران را در هلاکت انداخته‌ای. پس از آن، حضرت گوش ابو موسی را گرفت و فشار داد و فرمود:

- تو داوری مکن [۴].

به نظر بعض محققان ناسخ و منسوخ بمعنی واقعی کلمه در قرآن نیست بلکه در موارد و حدود و قیود با هم تفاوت دارند.

داستانهائی که در قرآن آمده: ... ص: ۵۵

اشاره

جهت دیگر امتیاز قرآن بر سایر کتابهای آسمانی فشرده بودن مطالب آن و دوری از خرافات و نزدیکی بواقعیات است که در سایر کتابها نیست و این حقیقت از دو داستان زیر کاملا روشن میشود.

یکی داستان یحیی زکریا و دیگر داستان عیسی بن مریم که صورت مفصل آنها را از ترجمه تفسیر طبری و مآخذ دیگر نقل و با قرآن قیاس میکنیم:

۱- انجیل متی باب پنجم آیه‌های ۳۸ تا ۴۰.

۲- شرح الناسخ و المنسوخ تألیف شهاب الدین احمد البحرانی و سید عبد الجلیل القاری

۳- شرح الناسخ و المنسوخ تألیف شهاب الدین احمد البحرانی و سید عبد الجلیل القاری

۴- شرح الناسخ و المنسوخ تألیف شهاب الدین احمد البحرانی و سید عبد الجلیل القاری

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۶

داستان یحیی زکریا ... ص : ۵۶

داستان یحیی زکریّا یکی از داستانها و یا کرامت‌ها و معجزه‌های مذهبی است که نه تنها در فرهنگ مذهبی با شاخ و برگهای گوناگون گاه سبز و خرم و گاه زرد و پلاسیده دیده میشود بلکه در ادبیات جهانی نیز بدست نویسندگان و شعرای زبردست و حتی نقاشان و پیکرتراشهای ماهر و موسیقی شناسان حساس وسیله هنر نمائی و میدان جلوه‌گری دهای آنها شده است. کتابهای مذهبی و افسانه‌یی کهن اصل این داستان را چنین آورده‌اند:

زکریّا و یحیی بن زکریّا و مریم دختر عمران و عیسی بن مریم که در ادبیات اسلامی با بزرگداشت و به تفصیل از آنها یاد می‌کند اینها همه در بیت المقدس بوده‌اند.

شهر بیت المقدس از قدیم کانون و سر چشمه جوششهای مذهبی و جلوگاه نورافشانیهای سه کیش و آیین بزرگ بشری یعنی دین موسی و عیسی و محمد بوده است که در این سرزمین سه رکن خداپرستی یعنی کلیسا و مسجد و دیوار ندبه بر پا کرده و در اینجا خانه و لانه فکری داشته‌اند و از آنجا نورافگن‌های خود را بقلب و فکر آدمیان با مشعلهای گوناگون تابانیده و از آنجا راه آسمانها و معراجها را در پیش گرفته‌اند.

از آنجا بستمگری و ستمگران حمله برده‌اند و از آنجا بیم و ترس بشر را در مقابل بیدادگران مانند برگ خزان فرو ریخته‌اند نقش بیشتر مذاهب دنیا همین است:

برانگیختن مردم بر ضدّ ستمگران و بیدادگران و فرو ریختن ترس آنها و گفتن این حقیقت به آنها که از هیچکس جز از خدای نادیده مترسید همه ما و شما مساوی و برابریم و کسی را امتیازی بر دیگری نیست جز بمقدار تقوی و پرهیزگاری او.

پیش از یحیی و زکریا و عیسی و محمد، در آن دشت شرقی مدیترانه پیامبران بسیاری آمده‌اند و رفته‌اند بعضی فقط نامشان مانده و پاره‌ای سنتها و حتی نام کتاب آسمانیشان هم بجا مانده است ولی از همه آن پیامبران که شماره آنها را تا یکصد و بیست و چهار هزار آورده‌اند این سه پیامبر آخرین بزرگتر بودند و بیشتر در عقول و احساسات بشری جای خود را باز کردند.

در آنوقت که زکریّا و یحیی و عیسی در بیت المقدس بوده‌اند عابدان و زاهدان بسیار نیز در آن شهر بوده‌اند که همه جزو گروه محرّران بشمار آمدند.

و مقصود از محرّر در اصطلاح مذهبی آن عده از مردم بوده‌اند که از آندم که از مادر بوجود آمده‌اند هرگز گناهی نکرده و بتی نپرستیده‌اند.

در میان آن گروه خداپرست عابد و زاهد و «محرّر»، دو مرد برجسته بود که یکی عمران بن ماتان و دیگری زکریّا نام داشت و بنابر کتاب مقدس کاهنی بود. در میان ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۷

این عابدان دو خواهر هم بودند که یکی زن عمران بود و دیگری زن زکریا زن عمران باردار شد و زن زکریّا نازا ماند.

زن عمران بشکرانه لطف خدای مهربانیکه بوی فرزندی عطا کرده بود آن فرزند را محرر کرد و بمحراب رفت و با خدای خود چنین گفت:

- خدایا این فرزندی که من در شکم دارم محرّر کرده و هرگز او را از عبادتگاهی که خانه تو است بیرون نخواهم برد [۱] زن عمران شب و روز چنین اندیشه میکرد و اینچنین بدرگاه خدای خودش راز و نیاز میبرد تا اینکه موقع بارداری او پایان یافت و بار

خود را بزمین نهاد. مولود او دختر بود و نامش را مریم نهادند [۲].

ولی آنگاه که زن عمران این نوزاد نورانی خود را بزمین خاکی نهاد پدرش نمانده بود. بزیر این زمین خاکی رفته و روحش بآسمانها پریده بود.

اما از رشک ناگفته‌ایکه در میان این دو خواهر بوجود آمده و کفّه یکی بر دیگری در دستگاه آفرینش سنگینی کرده بود، دلی شادمان و دلی اندوهگین شده بود و خدا نخواست که چنین بماند خدائی که آنهمه جانب دلها را دارد و منزلگه خود را در دلها نشان داده است.

در همان روزگار زادن مریم پاکیزه و نورانی بود که خدای مهربان زکریّا را در میان آنهمه زاهدان و عابدان بیت المقدس که برای پیدایش پیامبری آنهمه نیایش میکردند برگزید و پیامبری و رسالت خویشتن را بوی عطا کرد و در نخستین وحی خود به او چنین گفت:

– من این مریم را بجای پسر پذیرفتم [۳] در این هنگام بود که عابدان و زاهدان چون بر این ندای الهی آگهی یافتند خواهان آن شدند که مریم را نزد خود نگاه دارند و مریم یکی بود و آنها بسیار: هر یک از آن عبّاد و زهّاد این نغمه اشتیاق را سر دادند:

– ما مریم را برمیداریم و نگهداری میکنیم.

۱– هنگامیکه زن عمران گفت خدای من آنچه را در شکم دارم محررا نذر تو کردم، پس از من بپذیر. براستی تو شنوا و دانایی (سوره ۳ آیه ۳۴).

۲– زن عمران گفت: خدایا من آنرا دختر آوردم و خدا داناتر است که چه بدنیا آورد و پسر چون دختر نیست من او را مریم نامیدم و براستی من او را و نسل او را از شیطان گنهکار بپناه تو می‌سپارم.

(سوره ۳ آیه ۳۵).

۳– پس پروردگارش آنرا بقبول نیک پذیرفت و او را نیک رویانید (سوره ۳ آیه ۳۶).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۸

میان این گروه بر سر مریم نوزاد نورانی مناظره‌ها رفت و محاجه‌ها رو نمود.

مناظره و محاجه‌ایکه از بهر خدا بود نه از بهر خودشان.

پس صدائی در میان آنها بلند شد که صدای هاتف غیبی بود و چنین گفت:

– قرعه میان خود بزنید، هر که قرعه بنامش در آمد مریم را او بگیرد و خدمت کند.

در آن زمان رسم چنین بود که قلمها میآوردند و تورات بدان مینوشتند.

هر کس نام خویش بر یکی از قلمها نوشت و آنها را در دستاری ریختند و همگی قبول کردند که از میان اینهمه قلمها یکی بدر آرند و نام هر کس بر آن بود مریم را بدو سپارند چون یکی از آن بیرون آوردند نام زکریا بر آن بود [۱].

زکریا با شادمانی جاودانی، با شادمانی خدایی، مریم را برداشت در آغوش گرفت و چنین گفت:

– این حق خدائی من است. قرعه بنام من باراده خدا درآمد. خواهر مادر این مولود ستایش شده هم همسر من است. عابدان و زاهدان بیکدیگر نگریستند و چون تسلیم امر الهی بودند مریم را به زکریا سپردند و بدنبال زکریا بخانه او روان شدند.

اینها هر پگاه و شامگاه بزیارت مریم که همیشه لبخندی بر لبهای پاکیزه خود داشت میآمدند و روز و شب خود را اینچنین میمون و مبارک میکردند.

آفتاب روزها و ماهها و سالها در دریای مدیترانه و در افق زیبای بیت المقدس غروب و طلوع میکرد و مریم، آن پاکیزه جهانی و آن

راز آفرینش و سر نامعلوم مردی و زنی، بزرگ و بزرگتر میشد تا بسن پنج سالگی رسید. زکریا حجره‌ای برای مریم پرداخت. مریم را برداشت و بدان حجره برد و او را نیایش خدا آموخت.

مریم در آن حجره سرا یافت. در آنجا عبادت میکرد، در آنجا راز و نیاز خدائی را گاه بشکل تورات همی خواند و گاه بزبان دل خود که مانند همان کتاب آسمانی مقدس بود. شب و روز پیوسته چنین راز و نیازی با خدای خود داشت و کاری دیگر نداشت. روح‌هائی هستند از آن خدا که از فیض و افاضه او دمی دور و محروم نمی‌مانند و از او لحظه‌ای بیخبر نمیشوند.

زکریا و دگر عابدان و زاهدان هر روز بسراغ مریم بدان حجره میآمدند و

۱-- تو نزد آنها نبودی هنگامیکه قلمهای خود را می‌افکندند تا کدامیک مریم را سرپرستی کند و نزد آنها نبودی هنگامی که دشمنی میورزیدند (سوره ۳ آیه ۴۳). [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۹

درود و سلام خود را میرساندند و هر گاه زکریا بر مریم ورود می‌کرد نزد او رزقی می‌دید [۱]. گویند: در زمستان میوه تازه نزد او می‌دید. برای زکریا شگفتی فراوان دست می‌داد و می‌گفت: ای مریم. این میوه‌ها پیش تو از کجا آمده؟

مریم با آن عصمت و حیای خودش می‌گفت:

- جز خداوند که را دارم؟ از پیش او این میوه‌ها آمده است.

اکنون زکریا بمقام پیامبری رسیده بود و با خدای خود گفتگوها داشت، پیامبری او را دلشاد کرده بود ولی در اعماق این دلشادی، آرزوئی ناگفته پنهان بود.

این راز را زکریا تا روزگار پیری در دل خود و زنش پنهان نگاه داشت ولی در آن روزگار که چتر سپید عمر بر سرش سایه افکنده بود در یکی از مناجاتهای خود با خدا بی‌اختیار چنین گفت:

- الهی تو که قادری در پیش مریم بنده محبوب خودت در زمستان میوه تابستانی بیاوری و در تابستان میوه‌های زمستانی آیا توان آنرا نداری که دعای دل مرا بپذیری و فرزندی از دریای کرم و رحمت خود بمن عطا کنی؟ تو بهترین شنونده دعاهای دل بندگانت هستی [۲].

ماههای بسیار از این دعا و این راز و نیاز زکریا گذشت او هر وقت بمحراب میرفت و با خدای خود راز و نیاز میکرد همان عجز و لابه و همان درخواست را تکرار میکرد تا یکی از سحرگاهان که تمام وجود او، ظاهر و باطن او، دل و روح و همه قوای او، هنگام نماز در محراب به خدای بیکران و نادیده پیوسته بود ناگهان در همان محراب ندائی شنید که این کلمات را میگفت:

پس در حالی که او در محراب بنماز ایستاده بود فرشتگان او را ندا کردند، خدا بتو مژده‌ای میدهد مژده فرزندی بنام یحیی، که تصدیق کننده سخنی از خداست، که سرور است، خویشتن‌دار (از زنان) است و پیامبری از درستکاران. [۳]

دلی که جایگاه دوستی خداست و چنین دلی جز خدا نجوید و نخواهد.

زکریا چون در شادمانی خود غرق شد کلمه‌ای نیافت تا بصدای غیبی جواب دهد فقط گفت:

- پروردگارا چگونه فرزندی برایم شود؟ ... من پیر شده‌ام و همسرم

۱- هر گاه زکریا بر مریم در محراب وارد می‌شد نزد او خوراکی می‌یافت (سوره ۳ آیه ۳۶)

۲- «در آنجا زکریا پروردگارش را خواند گفت: خدایا از نزد خود مرا نسلی پاک عطا کن. براستی تو شنوای دعایی» (سوره ۳ آیه ۳۷)

۳-- سوره ۳- آیه ۳۸.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۰

نازاست [۱].

باز خدا چنین گفت:

- چنین است که بتو گفته شد ... خدا هر چه بخواهد میکند.

زکریّا گفت: پروردگارا. تو آیت و نشانه‌ای برایم قرار بده.

آن صدا گفت: آیت و نشانه تو همان است که سه شبانه‌روز با کسی سخن نگویی مگر برمز. تو پروردگارت را بسیار یاد کن و شبانگاه و پگاه تسبیح او بگو [۲].

وقتی که یحیی بدنیا آمد زکریّا و پدر و مادر او شادمانی بسیار کردند.

در تاریخ انبیا کم‌تر دیده شده بود که پدر و فرزند هر دو در یک زمان از جانب پروردگار رسالت و پیامبری بیابند.

یحیی هنوز کودک بود که داستان حیرت‌آور زاییدگی عیسی در زمین خدا ظهور کرد. زهد و عصمت مریم از یکطرف و بدنیا آمدن نوزادیکه ظاهرا بر خلاف قانون طبیعت قدم بعرصه وجود نهاده بود [۳] از طرف دیگر، آشوبی در شهر بیت المقدس بپا کرد. آشوبی که میرفت بفتنه و فساد منجر شود. در آنوقت حاکم این کشور و این قطعه از زمین، که پیامبری بهترین محصولش بود، شخصی بود بنام هیرودیس.

هیرودیس برای حسد و یا برای خاموش کردن فتنه و فسادی که از زاییده شدن عیسی بدون پدر در آنجا بظهور پیوسته بود دستور داد مریم و فرزندش را از شهر بیرون رانند.

زکریا نتوانست در کار مریم و فرزندش بی‌تفاوت و لا قید بماند. با اینکه خشم ملوک در آن وقت سخت بود و عاقبتی هولناک در برداشت معذلک او رضایت خدا را بر نارضایی هیرودیس ترجیح داد و بدنبال مریم و عیسی به بیابان رفت. او تنها کسی بود که بر خلاف میل و اراده حاکم وقت، قیام کرد چنانکه همه مردم آنرا نشانه کردند و از آن سخنها گفتند. او کرد آنچه همه نمیکردند.

هیرودیس دستور داد زکریا را بخاطر نافرمانیش دستگیر کنند تا مجازات شود. زکریا در بیابان در پی مریم و عیسی می‌شتافت چون دید که هیرودیس و همراهان

۱- گفت پروردگارا از کجا مرا فرزندی باشد در حالی که مرا پیری رسیده است و زنم نازاست. گفت خدا بدین سان کاری را که خواهد میکند (سوره ۳ آیه ۳۹).

۲- گفت پروردگارا برای من نشانه‌یی قرار بده. گفت نشانه‌ات این است که با مردم سه روز جز برمز سخن نگویی و خدایت را بسیار یاد کنی در شامگاهان و بامدادان (سوره ۳ آیه ۴۰).

۳- اخیرا زیست‌شناسان شوروی دریافته‌اند که دختر ممکن است خود بخود باردار شود بی‌اینکه مردی باو نزدیک شده باشد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱

او غباری در بیابان بر پا کرده‌اند و در پی او میآیند، جز درختی کهن‌سال پناهی نیافت و با خود اندیشید که بدانجا پناه برد. و در میان شکاف درخت ناپدید شد ولی دامان او بیرون ماند. شیطان دامان زکریا را گرفت که بیرون بکشد و در همان دم هیرودیس دستور داد ارّه‌ای آوردند و درخت را بدو نیمه کردند و زکریا را در میان درخت بکشتند.

یحیی بی‌کس و یاور در بیت المقدس ماند.

هیرودیس که بشهر بیت المقدس بازگشت معلوم نشد در تحت تأثیر چه عاملی قرار گرفت که بسراغ یحیی رفت تا او را نزد خود

بخوانـد. نوازشـهای فراوان کرد. عزیز و محترمش داشت و چیزی نگـذشت که او را وزیر خود ساخت و در همه کارها با صوابدید و نظر او قدم برمیداشت.

هیرودیس را دختر برادری بود بنام هرودیا که او را بسیار دوست میداشت و او نیز عموی خود را دوست میداشت.

عشـق عمـو و برادرزاده بالاـ گرفت و هیرودیس به یحیی که اکنون دیگر وزیرش شـده بود گفت: من بر آنم که دخـتر برادر خود را بزناشوئی بگیرم تو چه میگوئی و چه فتوا می‌دهی؟

یحیی گفت: هرگز چنین کاری نشاید. برادرزاده در حکم فرزند است و کسـی فرزند خود را بزنی نتواند گرفت هرودیا از این فتوای یحیی چنان رنجیـد که در دل مرگ او را خواست. دختر هر روز یک بار نزد ملک میآمـد و او هر روز حاجتی از دختر را روا میکرد جز ازدواج با او.

مـدتها بر این امر گذشت. در شبی آغشـته از نور سـتارگان و در ساعتی آگنده از مستی و بیتابی که هیرودیس در آن غرق شده بود هرودیـا مستی و بیتـابی او را افزون کرد همینکه او را دیـد که بیتابانه میخواهـد به وی نزدیکی کنـد و جوشـش خود را فرو بریزد باز گفت:

– ای ملک، نیاز من چه میشود؟

– نیاز تو؟

– آری نیاز من ... سر یحیی ... این مرد فتنه‌جو و آشوبگر.

دیگر ملک درنگی نکرد و دستور داد که سر یحیی را برای هیرودیا بیاورند و این کار شد.

سر یحیی پیامبر مرسل خـدا را در طشتی زرین بحضور آنها آوردند ولی در همان دم که سـر را جلو آنها نهادند دیدگان با نفوذ سـر بریده بشکل لرزه‌آوری بآنها نگاه کرد و این کلمات از لبان خون آلود او شنیده شد: با دختر برادر زناشوئی

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۲

کردن روا نیست ... روا نیست ... روا نیست ... [۱]

این آوا از لبان سـر بریـده یحیی، که گفتنـد هنوز جان در آن بود، شـنیده شـد و آنجا که یحیی را سـر بریـده بودند و خونش بر سـر خـاک ریخته بـود آن خـون هم میجوشـید و هر چه خـاک بر آن می‌ریختنـد بـاز خـون بر سـر خـاک می‌آمـد و نگرانی و اضـطراب بینندگان را افزون می‌کرد.

داسـتان این دو منظره بیم‌آور، آن کلمات لبهای سـر بریده و این جوشش خون بروی زمین بی‌جان، بر سر زبانها افتاد و گفتگوی آن همه جا و در هر خانه‌ای پخش شد.

مردمان میگفتنـد: این خون هیـچ نمیآرامـد و همچنان میجوشد و این کلمات از لبان سـر بریده یحیی همیشه بگوش میرسد ... این اثر روح یحیی است یا نشانه خشم خدا که بزودی مصیبتی برای خلق این سامان فراهم میکند.

غلغله و آشوب فکری ابتـدا بشـکل زمزمه‌های دو نفری و چند نفری و پس از آن بشـکل فتنه و آشوب بلند و بلندتر شد و هر دم بیم شورش میرفت.

تا اینکه یک روز مردم بیت المقدس آگاه شدند ملکی اندر آن حوالی با سـپاهیان بیشمار بسوی این شهر حرکت کرده است. گفتند که این ملک سوگند خورده است که بیت المقدس را بگیرد و هیرودیس و یارانش جمله را بکشد آن گاه خون از جوش می‌ایستد.

بزودی لشـکر بسـیار آن ملک بکنار بیت المقدس رسـید و در آنجا لشـگرگاه بزد و در آنجا خلیفتی را نامزد کرد که نام او (اذیون) بود. باو دسـتور داد جویی از شـهر تا به لشـگرگاه بکننـد و خون هیرودیس و دختر برادرش و جمله یاران و دستیاران او و همه مردم بیت المقدس را که شاهد این جنایات بوده و سـکوت اختیار کرده بودند آنقدر بریزند تا خون در جوی روان شود و تا به لشـگرگاه

او برسد. مخصوصا دستور داد که خون هیرودیس و دختر برادرش را بروی آن نقطه‌ایکه خون یحیی میجوشد بریزند تا مگر این جوشش خون او آرام شود.

چنین کردند و چنین هم شد جوشش خون یحیی آرام گرفت ولی کلمات سر بریده او که: با دختر برادر زناشوئی کردن روا نیست همیشه تکرار میشد و در دلها و اندیشه‌های مردم ثبت شد. اما در دو سوی یکفرسنگ جویی که خون در آن جاری شده بود گلهای سرخ سربدر آورد برنگی چون خون یحیی و از آن گل بهمه جهان برده شد و گفته‌اند هر چه گل سرخ است از همان بته‌های گل سرخی است که خون یحیی آنرا آبیاری کرده است.

۱- اسکار وایلد این فاجعه را در داستان سالومه آورده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۳

این داستان [۱] مشغول کننده و جذاب که در کتابهای مقدس و در شعر و ادب جهانی بطرحها و نقشها و رنگ‌آمیزیهای گوناگون آمده، در قرآن مجید با همان چند آیه مختصر و فشرده شده بیان شده است.

داستان عیسی و مریم ... ص : ۶۳

آنچه در دگر کتابهای مذهبی و داستان‌های مربوط بدان آمده از آنوقت شروع میشود که زکریا در پنج سالگی عمر مریم حجره‌ای برایش گرفت و با ندای آسمانی او را برای دعا و نیاز بدان حجره برد. مریم ماهها و سالهای عمر را در آنجا به نیایش و ستایش خدا میگذراند تا بسن بلوغ رسید. یک بار و دوبار حایض شد و زکریا او را تنها بخانه میگذاشت تا آب برد و روی و سر بشوید. مریم با رسوم که در خانه محکم ببست و پرده بر سر بام کشید و سر و روی خود را شست و جامه پوشید ناگاه مردی را دید که در خانه پیدا شده باو مینگرد. مریم ترس بسیار پیدا کرد و با صدای بلند گفت:

ای مرد تو اگر پرهیزگاری بگذار من بخدا پناه برم [۲].

نوشته‌اند که همانگاه روح القدس که بصورت مردی در آمده بود خود را آشکار کرد و گفت:

- ای مریم تو بیمناک مشو من جبرئیلم، فرستاده خدایم، آمده‌ام که بفرمان خداوند فرزندی پاک سرشت بتو عطا کنم [۳].

مریم گفت: چگونه فرزندی برایم شود؟ هیچ آدمی مرا بنساویده است و گرد من نگردیده و من نیز زن بدکاری نبوده‌ام [۴].

گفت: آری چنین است. ولی خداوند آنچه بخواهد میآفریند و اگر اراده‌اش بر چیزی تعلق گیرد میگوید باش و آن میشود [۵]. در آن هنگام بود که جبرئیل بمریم دمید تا مریم بار گرفت و پس از چندی مریم آنرا احساس کرد.

چند ماهی که گذشت و مریم درد زادن را احساس کرد بیتابانه از شهر سر بصحرا

۱- این داستان خاندان هیرودیس که ما از جلد اول ترجمه تفسیر طبری نقل کرده‌ایم در کتب غربی بگونه‌یی دیگر آمده است.

۲- مریم گفت من از تو بخدای رحمان پناه میبرم که تو پرهیزگار باشی (سوره ۱۹ آیه ۱۸).

۳- گفت براستی من فرستاده خدای توام که ترا فرزندی پاک سرشت بخشم (سوره ۱۹ آیه ۱۹).

۴- گفت از کجا مرا فرزندی باشد که هیچ آدمی مرا دست نزده است و من نابکار نیستم (سوره ۱۹ آیه ۲۰)

۵- گفت همچنین خدا آنچه بخواهد میآفریند، چون کاری را خواهد براستی باو میگوید: باش و میشود (سوره ۳ آیه ۴۷).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴

نهـاد. در امر خود حیران و از بـاری که در شـکم داشت سـرگردان بود. در صـحرا چیزی و جائی نبود که مریم بـدان پناه برد جز بن خرمائی خشک و رنگ پریده و مرده، که بدانجا پناه برد. درد زاییدن او، بدن و جسم نازک او را رنج میداد و دردی، بصورت شرم از مردم، جان او را میکاست و بی‌اختیار صدای ناله او را بلند میکرد که از میان آن این کلمات شنیده میشد:

– ای وای! ایکاش پیش از این میمردم یا خود برای همیشه فراموش میشدم [۱].

مریم بن خرمـا را سـخت در بغـل گرفت تـا کمک به آرامش درد خود بکنـد و اشک از دیـده روان ساخت تا یاری خـدا را در این بـدنامی بی‌سـببی که دامنگیرش شـده بود از لابلای اشـک ببینـد. سالها بود که این درخت خرما خشک شـده و جز بنی از آن باقی نمانده بود و سالها بود که راه راز و نیاز را مریم با خدای آسمانها و زمین یافته بود.

مریم همانطور که درد شدیـد خود را، با هم‌آغوشـی شدیـد این تنه درخت خرما، میخواست سـبک کند ناگاه بچشم دید که آن بن خشک شـده خرما سبز شد و شاخه‌های آن دمید و خوشه آن روییـد و دانه‌های خرما بر سـر و روی او بارید. هماندم بود که احساس کرد نوزادی از او جدا شد و رنج بار از او برآمد و صدائی چنین شنید:

– ای مـادر! تو هیـچ انـدوه مبر که خداونـد آب روان بـدان جوی عطـا کرد. این درخت را بیشتر تکان بـده تا خرمای فراوان‌تری فرو ریزد. تو خرما بخور. آب بنوش.

اندوهی مبر و با کسی هم سخن مگوی و هر کس پیش تو آید و از تو پرسشی کند بگو:

کـه مـن روزه‌ای بـدرگاه خـدا برده‌ام و در آن زمـان هر کس که روزه داشت بـا کسـی سـخن نمی‌گفت. آوازی که این کلمـات را بگوش مریم رسانـد، آوای فرشـته بود یـا نوزاد؟ هرچه بود آرامش بـدل مریم و روشـنائی بچشم او داد آرامش و روشـنائی که مریم نیازمندش بود.

پس چون مریم آن آواز شنید و آب روان و درخت سبز شده خرما را دید و خرمای آن را چشید سر بآسمان کرد و گفت:

– ای پروردگار من، چون بود که در آنوقت، من بسن پنـج سالگی، بمشـیّت تو بحجره‌ای درآمـدم و راز و نیاز با تو میکردم و تو نیز در زمسـتان میوه تابستانی سوی من میفرستادی و در تابستان میوه زمستانی اکنون من باید این درخت را به‌جنبانم تا خرمایش برم فرو ریزد؟

سخنان مریم تمام نشده بود که این آواز را شنید:

– از بهر آنکه اکنون دلت دو تا گشته و در آنوقت یکتا بود.

۱– گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش شده بودم (سوره ۱۹ آیه ۲۳)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۵

در این هنگام و در بحبوحه پیشامد این شگفتیها بود که مردم روی سوی زکریا نهادند و گفتند:

– ای زکریا این زن ظاهر الصلاح را چرا نگاهداشتی تا آبستن گشت و فرزندی آورد؟.

– زکریا بیتابانه گفت:

– هرگز، هیچ آدمی سوی این فرشته انسانی نرفت و هیچ مخلوقی هم روی او ندید تا من نگران او شوم.

ولی مردم یاوه‌گو و کنجکاو و آنها که همیشه بکار دیگران کار دارنـد و از نقص دیگران خودی می‌آرایند بسـی چیزها گفتند یکی گفت این فرزند از خود زکریاست که وقت و بیوقت بحجره مریم ورود میکرد.

دیگری گفت: این پسـر از یوسـف درودگر است که در مرکز بیت المقـدس درودگری دارد و چـون خواهرزاده مـادر زکریـا است، راهی بسوی این دختر داشته و مریم این پسر از او آورده است.

بیتابی این گروه مردم از این نوزادیکه بی‌قاعده بنظرها جلوه کرده بود چنان زیاد شد که مریم با نوزادش نزد مردم رفت. چون او را بدیدند گفتند:

- ای مریم تو چیز ساختگی شگفتی آوردی؟ نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بلایه پس این نوزاد از کجا آمد؟ [۱] مریم اشاره بلبان خود کرد و فهماند که من روزه دارم و با کسی سخن نگویم. پس از آن، اشاره بکودکش عیسی کرد که در دامانش بود و بآنها فهماند که با او سخن گویند.

همه با شگفتی گفتند:

- چگونه با نوزادی بدین خردی سخن گوییم [۲]؟

همان هنگام صدای کودک باین کلمات بلند شد:

- خدا بمن کتاب آسمانی داده و به پیامبری مرا برگزیده و مرا هر کجا که باشم با خیر و برکت ساخته و بمن فرمان داده است که تا زنده‌ام از نماز و زکوة دور نشوم

۱- «پس قوم او که برای بردن او آمدند گفتند: ای مریم بی گمان کاری شگفت‌آور کردی» (سوره ۱۹ آیه ۲۷) [...]

۲- «گفتند: چگونه سخن میگوید آنکه کودکی به گهواره است؟»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۶

و بمن فرمان داده که با مادرم نیکی کنم و جباری بدبخت نباشم [۱] و درود بر من بر روز که زائیده شدم روز که میمیرم و روز که دوباره زنده شوم [۲] از این پیشامد زایش عیسی بدون پدر مردم در شگفت بودند و در این حالت اینان بسه گروه تقسیم شده بودند. پاره‌ای گفتند: عیسی پسر خداست. عده‌ای گفتند: عیسی خود خداست و بعضی گفتند: که او پیامبر خداست. و گروه بسیاری نیز فریاد میزدند: که:

او حرامزاده است.

مریم از بیم هیرودیس با کودک خود و یوسف درودگر از فلسطین روی بشام گذاشتند و بناحیتی رسیدند که در آنجا سبزی بسیار بود و آب روان فراوان و جاهائی بس خوش و زیبا. مریم در آنجا بماند. دهی بود بسیار نیکو و آبادان. مریم همه روزه عیسی را در پشت می گرفت و در آن صحرا میگرداند و خوشه گندم می‌چید. نان خود را درمی‌آورد و عیسی را هم می‌پرورد. مریم پاکیزه و محبوب همه، اینچنین عمر را به تنهائی و بدون یاور، چون زاهدان و عابدان، گذراند و عیسای خود را بپانزده سالگی رساند. در این سال بود که گفتند معجزه‌ها و نشانه‌ها و آیتها از او پدید آمد.

نخستین معجزه او در باره آن ده مهتر دیه بود. داستانش این بود که در آبادی «ربوه» [۳] دهقانی بود و ده مهتر. دزدان شبانگاه در خانه آن مهتران رفتند و خواسته‌ها و چیزهای با ارزش آنها را ربودند بامدادان که آنها بیدار شدند همهمه و غلغله‌شان آن دیه کوچک را فرا گرفت. مریم از آن آگاه شد و از ناراحتی آنها اندوهگین گردید.

این دلتنگی و اندوه دل خود را بجوان پانزده ساله خود که اکنون قدی کشیده و قیافه‌ای مردانه پیدا کرده بود باز گفت.

عیسی که مادر خود را بسیار دوست میداشت و او را یگانه تکیه گاه خود پس از خدای مهربانش میدانست، چنین گفت:

- ای مادر هیچ اندوه مخور و دلتنگ مباش، برخیز و پیش دهقان برو و بگو که هیچ غم نخورند تا من بیایم و بگویم خواسته‌ها و کالاهای دزدیده شده آنها کجا و نزد کیست؟ من دزد را برایشان پیدا می کنم و دزدیده شده آنها را باز می‌ستانم. آسوده

۱- «گفت من بنده خدایم، مرا کتاب داد و پیامبر ساخت و هر جا باشم مرا مبارک گردانید و به نماز و زکوة سفارش کرد تا زنده

هستم» (سوره ۱۹ آیه ۳۰ و ۳۱)

۲- «و درود بر من در روز که زاده شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم» (سوره ۱۹ آیه ۳۳).

۳- «ما پسر مریم و مادرش را نشانه ساختیم و در زمینی مرتفع پناه دادیم که دارای آرامش و چشمه‌سار بود» (سوره ۲۳ آیه ۵۰)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۷

باشند که چنین خواهم کرد.

مریم برخاست و پیش دهقان رفت و همه حکایت و گفته‌های عیسی را بدانها فرمود.

دهقان و همه اهل دیه از این مژده‌ایکه مریم برایشان آورده بود بسیار شادمان و خوش احوال شدند. در میان آن شادی و خوش احوالی عیسی نیز سر رسید و در میان روستائیان بنشست. گفت:

- پیش از هر کاری مردمانی را که شب پیش بر در سرای تو خفته بودند حاضر کن.

آن دهقان را قاعده چنان بود که هر شب جماعتی را از درویشان به در سرای خود می‌آورد و آنها در آنجا می‌خفتند. همه آنها را بخواند و در میان آن گروه یکی لنگ بود و دیگری بیک چشم نابینا. این دو تن بیش از دیگران نظر و توجه عیسی را جلب کردند. مدتی خیره در چشم آنان نگریست و ناگهان خطاب بیک چشم گفت:

- برخیز و این رفیق لنگ را بردار.

یک چشم گفت: من نمیتوانم او را برگیرم.

عیسی بیدرنگ گفت:

- پس چگونه دیشب توانستی او را برگیری تا بر بام دهقان برود و آنگه او تو را برکشید و در روزن باز کرده همه خواسته‌ها و کالاها را از آن بیرون کشیدی؟

این را عیسی گفت همه سر بزیر انداختند و بیدرنگ کالاها و خواسته‌ها را حاضر کردند. دهقان نیمی از آنها را رو بروی عیسی نهاد و باو پاداش داد. ولی عیسی بهیچ وجه نپذیرفت و برخاست و برفت.

از آنروز ببعد عیسی را مردم بنظری فوق العاده مینگریستند و دهقان که محترمترین مرد آن دیه بود مراعات او و مادرش میکرد و تیمار آنها میداشت. چندی گذشت و باز پیشامد دیگری روی نمود که بزرگتر از فکر و اندیشه مردم بود و از اینرو آنرا مسخره پنداشتند.

و آن چنین بود: که روزی دهقان را مهمانان بسیاری سر رسید. دهقان را شراب‌خانه‌ای بود که در آن پنجاه خم شراب بود. دهقان آندم که مهمانان او رسیدند بشرابخانه شد تا به‌بیند چه شرابی برای مهمانان بیاورد. خمها را نگاه کرد و همه را تهی دید. بسیار دلتنگ شد که اکنون چه کند و برای مهمانان عزیزش چه بیاورد زیرا حتی چند جام شرابی هم باقی نمانده بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۸

دهقان بفکر عیسی و معجزه او افتاد و کمک از او خواست. عیسی گفت: هیچ اندوه مدار فقط راه شرابخانه را بمن بنما. عیسی را بشرابخانه بردند. عیسی چندی در آنجا بماند. گویند دست بخمها سائید و پس از چندی دهقان را بشرابخانه خواند.

آندم که دهقان بشرابخانه شد عیسی را بر سر خمها دید که دست بر خمی نهاد.

شتابان بسویش دوید همه خمها را پر از شراب دید. زبانش بلکنت افتاد. از یکسو شادمان و خرم که با این همه شراب مهمانان خود را بخوبی پذیرائی میکند و از سوی دیگر روحش لبریز از اعجاب و تحسین که کارهای عیسی را جز معجزه بچیز دیگر نمیتوانست حمل کند و از اینگونه داستانها در باره مردان بزرگ بسیار است.

عیسی و مریم همانجا ماندند و مردم آن سامان چیزهای فوق العاده از او می- دیدند. تا وقتی که خبر رسید که در بیت المقدس

هیرودیس را کشتند و حالها دگرگون گشت. حزنها رفت و شادمانیها آمد و موج خوشحالی و بدحالی شهر را فرا گرفت. این بود که خود و مادرش به بیت المقدس بازگشتند. وقتی که این دو بشهر وارد شدند دوستان و معتمدان آنها پیرامون‌شان گرد آمدند و دشمنانشان به فتنه و آشوبگری برخاستند و عیسی بهمه میگفت و اعلام میداشت که: من عیسی بن مریم پیامبر خدایم و بمن بگروید. دشمنان گفتند: اگر تو پیامبری، علامت و معجزه‌ای بما بنما.

عیسی گفت: علامت و معجزه من همین که شما مرغی از گل بسازید تا من در آن بدمم و آن مرغ را بقدرت حق زنده کنم و یا کوری را بیاورید که بر نابینائی او آگاهید تا او را بیمناکم یا پیسی را که رنج میبرد برایم بیاورید تا شفایش دهم. از اینها بالاتر شما بروید مرده‌ای بیاورید تا من برایتان زنده کنم. بالاتر از این معجزه‌ها از من چه میخواهید؟ در میان اینهمه ادعاها که عیسی کرد مردم آن سخترین را برگزیدند.

گفتند تو این مرده را برایمان زنده کن ولی نه آنها که تازه مرده‌اند و در مردن آنها هنوز شکی داریم.

عیسی گفت: کدام یک از کهنه مرده‌هایتان را میخواهید که زنده کنم؟

همه دسته جمعی گفتند که: سام بن نوح را زنده کن او قدیمتر است و از زمان ما دورتر.

عیسی گفت: مرا بر گور او برید تا دعا کنم و خدا او را زنده کند.

مردم عیسی را بر سر گور سام بردند. عیسی در آنجا دو رکعت نماز گزارد. دعا و نیایش کرد و حاجت از خدا خواست که این بنده خود را چند صباحی زنده کند و با صدای

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۹

بلند سام بن نوح را بخواند. بدان هنگام قبر شکافته شد و سام سر از گور بدر آورد و پس از آن، مکالمه‌ای با عیسی شروع کرد.

تاریخ نویسان مسیحی از اینگونه سخنان در باره مسیح و کارهای او بسیار دارند و حتی نوشته‌اند بجز سام عده دیگری را هم عیسی زندگی بخشید که مردمان گفتند: عیسی این کارها بجادو می‌کند و قصد آن کردند که او را هلاک کنند و عیسی بر این توطئه آگاه شد و از شهر بیرون آمد و از آن جماعت گریخت.

بیرون شهر کنار جوئی بجماعت گازران برخورد. دید که جامه میشستند. عیسی به آنها گفت:

- ای بندگان خدا. من بسوی خدا روانم کسی از میان شما هست که با من بیاید و در این راه قدم بردارد؟ از میان آن گروه فقط دوازده تن بدنبال عیسی روان شدند و گفتند. ما یاوران خدا هستیم [۱] گروه بسیار دیگری هم بدنبال آنها براه افتادند و آنها هنگام ظهر همه از عیسی طعام خواستند و عیسی از خدا برایشان خواست و خدا برایشان طعام فرستاد ولی باز همانجا گفتند که: این کار، عیسی بجادوی کرده است. نوشته‌اند که خدا همه این گروه ناباور را مسخ کرد.

این شد که مأموران محلی او را گرفتند و داری بزدند و او را بر دار کشیدند.

گفتند که عیسی بیش از دار زدن ناپدید شد و دیگری را بجای او بر دار زده بودند و نیز گفتند که پس از دار زدن او، جسدش را از سر دار ربودند و روح عیسی بآسمان پرید.

فقط حواریون او بر جای ماندند که آیین مسیح را چنین رونق و شکوهی دادند.

از تمام این داستان که هزاران کتاب در اطرافش نوشته شده و ما آنرا بسیار خلاصه کردیم فقط در سوره آل عمران و مریم و در چند جای دیگر قرآن شریف گفتگو شده است. آنهم با آن لحن بسیار واقع‌بین و حکمت آموز که تمام رنگهای نامعقول این داستان‌ها و افسانه‌ها در آن حذف شده است.

این دو داستان را برای نمونه و با تفصیل در اینجا آوردم تا خوانندگان ما بدانند چه فرق شگرفی میان این کتابهای آسمانی و قرآن شریف دیده میشود نه تنها از لحاظ طرز بیان و نزاکت کلمه و تأثیر آن در خواننده بلکه از حیث واقع‌بینی و دور بودن از خرافات و

اندیشه‌های ناموزون و غیر معقول.

۱- گفت یاران من در راه خدا کیانند؟ گازران گفتند: ماییم یاران خدا (سوره ۶۱ آیه ۱۴)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷۰

ترجمه‌های قرآن بزبانهای مختلف [۱] ... ص : ۷۰

قرآن برای نخستین بار در قرن دوازدهم مسیحی بزبان لاتین ترجمه شد. مشوق و محرک این کار کشیشی بنام بود این کشیش در سالهای ۱۱۴۱ تا ۱۱۴۳ مسافرتی باسپانیا کرد و با همراهی کشیش دیگر بنام به این کار دست زد و سپس کشیش انگلیسی بنام روبرت دورتینس و با همراهی یک کشیش دیگر بنام هرمان باین کار پرداخت. این دو کشیش زبان عربی و لاتین را خوب میدانستند. این کار چهار سال پیش از دومین جنگهای صلیبی صورت گرفت و مقصود از این ترجمه اقدامی بر ضد اسلام بود. این ترجمه بسیار نارسا بود و با اصل کلام اللّه مجید تطبیق نمیکرد و در واقع خلاصه‌ای از قرآن محسوب میشد نه ترجمه‌ای از آن. پنج قرن همین ترجمه ناقص وسیله غرض‌ورزی و حملات کشیشها بر ضد اسلام قرار گرفت این ترجمه در سال ۱۵۴۳ تحت عنوان مغرضانه‌ای در سویس از طرف یک سویسی بنام بوخمان انتشار یافت و بعد از آن در سال ۱۶۴۷ ترجمه‌ای از طرف بنام القرآن محمد در پاریس منتشر شد که از طرف مردم فرانسه با حسن قبول تلقی شد. با اینکه خیلی از زیبائیها و برجستگی‌های قرآن را در آن از بین برده بودند ولی در ظرف پنج سال پنج مرتبه چاپ آن تجدید شد. و متعاقب آن در سال ۱۶۸۸ قرآن بزبان انگلیسی و در سال ۱۶۹۸ بزبان هلندی و پس از آن بزبان آلمانی ترجمه شد و در ظرف یک قرن چاپهای جدید قرآن با تغییراتی در انگلیس و هلند صورت گرفت و بعد از آن ترجمه در سال ۱۷۸۸ مسیحی انتشار یافت و این ترجمه بهتر از همه ترجمه‌ها بود.

ترجمه انگلیسی و و ترجمه آلمانی و و ترجمه ایتالیائی و و ترجمه‌یی در کشورهای شمالی اروپا توسط انتشار یافت و همینطور به بسیاری زبانها ترجمه شد و ترجمه و تحقیقات بزرگانی چون تئودور نولدکه. مؤلف کتاب تاریخ القرآن و و فلوگل و چند تن دیگر قابل استفاده واقع شد این قبیل دانشمندان بزرگ بجستجو و تحقیق در قرآن و تفسیر آن پرداختند که آثار آنها زبانزد همه شد.

رفته رفته اروپا و سایر قطعات دنیا سعی کردند که بترجمه اصلی و دقیق قرآن کریم دست بیابند و فهرستها و کشف الآیاتها و تحقیقات بسیار عمیق و بیطرفانه در باره

۱- به مقدمه بلاشر و کتاب تاریخ قرآن تألیف دکتر رامیار نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷۱

آن بکنند و باین نتیجه کامل برسند که قرآن علاوه بر اینکه کتاب مذهبی بسیار جالبی است یک مجموعه قوانین و دروس اخلاقی گرانبها نیز میباشد.

در زبانهای شرقی تا سال ۱۹۰۷ بزبانهای ارمنی، بنگالی، فارسی، گجراتی، عربی، جاوه‌یی، مالی، پنجابی، پشتو، سنسکریت، سندی و ترکی ترجمه‌هایی وجود داشته است.

نسخه‌های خطی و طرف اطمینان ... ص : ۷۱

سخن در نسخه‌های خطی است و گر نه نسخه‌های چاپ شده قرآن سر بهزارها میزند که بانواع و اقسام گوناگون چاپ شده است.

نسخه‌های خطی قرآن در مدت این چهارده قرن بسیار بوده است. پاره‌ای از اشخاص یا برای تبرک و تیمن و یا برای اینکه از این هنر معنوی خود زندگی مادی را اداره کنند تمام عمر را صرف نوشتن و نسخه‌برداری از قرآن شریف کرده‌اند. قسمت زیاد این دستنویسها ناپدید شده و یا برای تذهیب کاری و زیبائی هنری آن، قطعه‌قطعه شده و بفروش رفته است ولی آن قسمت که در دسترس محققان و کتاب شناسان و علمای جهان باقی مانده در کتابخانه‌های معتبر دنیا نسخه‌هایی از آن موجود است که برخی از آنها منسوب باصحاب خاص پیامبر در صدر اسلام است و پاره‌ای از آنها پس از سده اول هجری نوشته شده است.

ما قدیمترین ترجمه فارسی قرآن شریف را که ترجمه تفسیر طبری باشد در آغاز این مقدمه نام بردیم اکنون نسخه‌های معتبری که تمام قرآنهای چاپی پیرامون آن‌ها دور میزنند و هر یک از قرآنهای چاپی موجود از روی یکی از آنها نسخه برداری و چاپ شده است ذیلا مینویسیم:

۱- قرآن معروف به قرآن سلطان عبد الحمید چاپ لیره که بیشتر قرآن‌های چاپ ایران از روی آن چاپ شده است. و علت اینکه چاپ لیره‌ای بدان میگویند این است که از طرف ناشران آن اعلام شده بود که هر کس غلطی در این قرآن بیابد یک لیره طلا جایزه خواهد داشت و با این حال بی‌غلط نبود.

۲- قرآن چاپ فیصل پادشاه عراق که زیر نظر عده‌ای از علمای متبحر بین- النهرین از روی یک نسخه خطی در تاریخ ۱۳۲۵ چاپ شده است و پیش از این تاریخ هم نسخه‌هائی از آن چاپ شده بود که غلط بسیار داشته است.

۳- قرآن مصر (معروف به قرآن فؤاد)- شیوخ و استادان جامع از هر

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷۲

کمیته‌ای در قاهره تشکیل دادند و زیر نظر آنها و با دقتی هر چه بیشتر بمقابله با قرآنهای معتبر و دقت در تمام جزئیات آن اقدام به نشر آن کردند. و این تنها قرآنی است که در سراسر مصر در دسترس مردم است و دولت اجازه چاپ نسخه دیگری را در مصر نمیدهد.

این نسخه میتوان گفت بسیار ممتاز است و گویا از روی آن قرآن مکه از طرف سازمان «رابطه عالم اسلامی» چاپ شده است.

۴- قرآن محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان که این قرآن نیز در تمام افغانستان رایج است.

۵- قرآنی که در حیدرآباد دکن بچاپ رسید.

۶- و اخیرا قرآن شاهنشاه آریامهر که بخط زیبای نیریزی معروف است و تذهیب بی‌نهایت استادانه و هنرمندانه دارد و برای تمام استانها و کتابخانه‌ها و حتی برای عده بسیاری از دانشمندان و علمای کشورهای اسلامی نیز فرستاده شده است. و میتوان گفت که از هنر خط و تذهیب و زیبائی چاپ، سر آمد همه چاپها و نسخه‌ها است.

یاران نزدیک پیامبر ... ص : ۷۲

از سال هشتم هجری یعنی پس از فتح مکه و سال دهم یعنی سال حجة الوداع که پیروزی قطعی اسلام در عربستان مسلم گردید عربها فوج فوج رو به قرآن آوردند.

قرآن نه تنها کتاب آسمانی بلکه قانون اجتماعی و قانون زندگی آنان شد. مردم برای کسب اطلاع و فهم معانی آیات قرآنی به پیامبر یا اصحاب نزدیک او رجوع میکردند و آنها یکایک آیات را برایشان تفسیر میکردند.

ما اسامی اصحاب را در جای خود آورده‌ایم. ولی به اتفاق همه اصحاب و دانایان برموز قرآن حضرت علی امیر مؤمنان از همه آنها داناتر و آگاهتر بمعنای قرآن و اوقات نزول آن و سبب نزول آن بوده است و هیچگاه پیش نمی‌آمده که از وی مشکلی بپرسند و او در جواب بماند. ابن عباس آن مرد معروف به فهم و تشریح قرآن روایتی چنین از پیامبر نقل کرده است:

«اگر علم را بده جزء متساوی قسمت کرده باشند نه قسمت آنرا علی میداند و یک قسمت آنرا دیگران در صورتی که علی در آن یک قسمت هم با دیگران شریک بوده است.»

از این رو همیشه حتی خود خلفا هر مشکلی در قرآن داشتند از علی میپرسیدند و معروف است که عمر در زمان خلافت خود مشکلات احکام را نزد علی میبرد و چون

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷۳

او جواب میداد از صمیم قلب دعا میکرد که خدا بتو عمر بدهد.

فرق تفسیر و تأویل ... ص : ۷۳

دانشمندان علوم اسلامی در فرق تفسیر و تأویل نوشته‌اند تفسیر باز کردن و مکشوف ساختن ظاهر قرآن و تأویل معلوم کردن باطن و منظور آن است و باز گفته‌اند تفسیر این است که آیات را بر مبنای احادیث و روایات معنی کند و تأویل استنباط معانی بر مبنای عقل و درایت است. گروهی دیگر تفسیر را خاص آیات محکمات دانسته و تأویل را برای متشابهات آورده‌اند پس بطور کلی آنچه از قرآن بیقین فهمیده شود تفسیر است و آنچه بگمان دریافته شود تأویل و برای بررسی کامل این موضوع به تفسیر المیزان جلد سوم صفحه ۴۶ رجوع کنید.

پیشروان نهضت استقلالی ... ص : ۷۳

در قرون اول و دوم اسلامی بدست ایرانیان جنبشی علیه ملت غالب عرب در جامعه مسلمانان پیدا شد که آنرا نهضت شعوبی خوانده‌اند. برنامه این گروه که در حکم یک حزب سیاسی بودند نجات اقوام و ملت‌هایی بود که زیر دست و پای عرب مانده بودند داستان این نهضت مفصل و خواندنی است و در اینجا باختصار به آن اشاره میکنیم.

در این گروه افراد برجسته‌یی از دانشمندان بودند که از جمله آنها ابو عبیده معمر بن المثنی را نام میبریم که به علوم قرآن آشنائی بسیار داشته است. وی از علمای بزرگ قرن دوم و سوم است. وی معلم امین خلیفه عباسی و یکی از برجسته‌ترین ایرانیان آن زمان بود. کتابی در بدگویی از عرب بنام کتاب المثالب نوشت. از دیگر تألیفات جالب او غریب القرآن و کتابی دیگر بنام معانی القرآن است. و همین غریب القرآن اوست که سر و صدای زیادی در عالم اسلام بپا کرد و اصمعی دانشمند و عالم بزرگ زبان عرب را بر ضد او برانگیخت. از دیگر نویسندگان شعوبی صدر اسلام ابو عثمان سعید بن بختگان نویسنده کتاب معروف (فضل العجم علی العرب و افتخارها)، هیثم بن عدی مؤلف کتاب المثالب الصغیر و کتاب المثالب الکبیر، که از معاصران منصور و مهدی عباسی بوده است و دیگر سهل بن هارون دشت میشانی معروف هستند.

جنبش شعوبیه ... ص : ۷۳

در دوره عباسیان و شاید کمی پیش از آن، ایرانیان و دیگر ملتهای متمدن که اسلام پذیرفته بودند نهضتی علیه عربها بوجود آوردند و دانشورانی که در میان ایرانیان

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷۴

بودند محافلی تشکیل دادند و خواه ناخواه بسبب برتری در دانش و معرفت، زمام امور را بدست گرفتند. ظاهرا امر به مسائل دینی ارتباط داشت اما در واقع شعوبیان ملتهای ایران، رم، مصر، اندلس و نقاط دیگر همه برای استقلال خود کار میکردند و علیه

حکومت بیخردانه و ستمگرانه عرب گام می‌نهادند و شعارشان این بود که اسلام دین همه مسلمانان است و هر که پرهیزگارتر باشد مسلمان‌تر و بخدا نزدیک‌تر است.

از همه مهم‌تر اینکه بیشتر علمای بزرگ تفسیر و صرف و نحو و علوم دیگر از قبیل کلام و فقه و اصول و سایر فنون، در اسلام ایرانی بودند و یا غیر عرب که تازیان آنها را «عجم» می گفتند:

ابن خلدون دانشمند و مورّخ شهیر عرب در مقدّمه اثر بسیار نفیس خود بنام «کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایّام العرب و العجم و البربر» فصل مشبعی نوشته در باب اینکه: «بیشتر حاملان علم در اسلام عجم بودند» ما در این جا قسمتی از آنرا ترجمه می کنیم: «یکی از امور شگفت اینست که بیشتر حاملان دانش در اسلام عجمان بودند خواه علوم شرعی و خواه علوم عقلی، مگر در مواردی نادر که از عرب بودند، و اگر در میان آنان کسی پیدا می‌شد که نسبت‌اش عربی بود در لغت و محلّ تربیت و مشایخ عجمی بود! با آنکه دین، دین عربی بود و صاحب شریعت نیز خود عرب بود! و سبب این امر آن بود که در آغاز کار اسلام دینی بود که در آن نه علمی بود و نه صناعتی به مقتضای سادگی احوال و بداوت عربان. و احکام شرع را که عبارت از اوامر و نواهی الهی باشد مردم در سینه‌های خویش نقل می کردند و مأخذ آنرا از کتاب و سنّت، بنابر آنچه از صاحب شریعت فرا گرفته بودند، می‌شناختند، و به هیچوجه قوم عرب در آن روزگاران امر تعلیم و تألیف و تدوین را نمی‌دانستند. امّا بعدها که با ایرانیان خلطه و آمیزش یافتند متوجّه اهمّیّت علوم شدند و از دوره منصور دومین خلیفه عباسی به اخذ علوم از دیگر ممالک مفتوحه بدست اعراب اقدام کردند و از دوره هارون الرّشید و پس از آن به وضع تفاسیر قرآنی و نویساندن حدیث بسبب ترس از ضایع شدنش، نیاز مبرمی احساس شد. پس از آن کم‌کم معرفت اساتید و تعدیل ناقلان برای تمیز بین صحیح و غیر آن به درایت و علم حدیث و دیگر علوم نقلی احتیاج پیدا شد، پس از اینها هم به علوم دیگری نیاز افتاد که عبارت از معرفت قوانین عربیّت و قوانین استنباط آنها و قیاس و دفاع از عقاید ایمانی با دلایل عقلی به خاطر زیاد شدن بدعتها و الحاد.

و این علوم بطرزی مورد احتیاج مسلمانان واقع شد که در زمره صنایع بحساب آمد و چنانکه معلوم است صنایع از کارهای اهل حضارت است و عرب دورترین مردم از حضارت بوده و اهل حضر در این روزگار فقط عجمان بودند یا آنان که در حکم ایشان بودند از موالی، چه صاحب صناعت نحو سیبویه و بعد از او فارسی و زجاج بعد از آندو، جملگی در نسب عجمی بودند و فقط در میان تازیان پرورش یافتند و آن زبان را در پرورشگاه عربی و آمیزش با تازیان فرا گرفتند و نیز حافظان حدیث در اسلام اکثرا

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷۵

عجم بودند یا در لغت، و محلّ پرورش هر دو عجمی بودند یعنی گفتار تازی به آنها مشکل بود و باز بیشتر علمای اصول فقه چنانکه می‌دانیم عجم بودند و نیز حاملان علم کلام و بیشتر مفسّران عجمی بودند، آری جهت حفظ و تدوین علم و دانش جز اعاجم، اقدام نکردند و از این رو مصداق گفتار پیامبر (ص) ظاهر شد که: «اگر دانش در اکناف آسمان معلّق باشد، البته گروهی از پارسیان بدان خواهند رسید!» [۱].

این نکته مهم را نیز باید یادآوری کرد که اگر قرآن نبود این جامعه اسلامی از هم گسیخته شده بود.

انقلاب جدید در قالب کیش و آیین جدید ... ص : ۷۵

ظهور دین اسلام در عربستان یکی از بزرگترین انقلابهای تاریخ بشری بود.

انقلابی در قالب کیش و آئین الهی و بدست یک مصلح اندیشمند بزرگ- که او را بحق خاتم النبیین میدانیم- در اول سده هفتم مسیحی شروع شد و بتدریج و در مدت کوتاهی تمام شبه جزیره عربستان را فرا گرفت، پس از آن بکشورهای مجاور هم که دارای برجسته‌ترین تمدن و فرهنگ آن عصر بودند رو آورد: تغییرات و تحولات شگرف و بسیار ژرفی که در مردم و جامعه آن کشورها

بنام اصول مذهبی بوجود آورد از شگفتیهای پر از رمز حیات بشری است که بسیاری از وابستگیهای بیهوده زندگی را از میان برد و بسیاری از بستگیهای جدید را که از هر زنجیر پولادین محکمتر بود در دل و فکر مردم آفرید.

این انقلاب بنام تمدن جدید، نه تنها یک عربستان مرده و صحرای بی‌آب و علف ساکت و بی‌سروصدائی که را- که مردمش بجز انگشت‌شماری، ناشناس بودند- به عربستان پرسروصدائی که هزاران فرد آن بنامها و عناوین و برجستگیهای اخلاقی شناخته شدند، تبدیل کرد بلکه فلسفه‌ها و اندیشه‌های نوینی برایشان آورد. اگرچه پاره‌ای از ریشه‌های آن از تمدن دو کشور بزرگ مجاور آن (ایران و روم) آبیاری شده بود. معذلک برای آن دو کشور هم بسیار تازگی داشت، بمنزله دروس نو آسمانی و فلسفه‌هائی از عدالت خواهی و پرهیزگاری علیه ستمگری و بیداد بود که مانند آبهای خنک و گوارائی در دل تشنه افراد آن و در مغز متفکر جویندگان آنها جایگزین گردید.

این غلبه فکری بنام گاری بزرگ اسلامی بر اجتماعات و مردم آن دو کشور بزرگ و رسوخ تعلیمات دادخواهی در مردم ستمدیده آنها که راهشان از خلق بریده شده و فقط بسوی خالق بازمانده بود تنها بعنوان پیروزی پابرهنه‌ها بر چکمه‌پوشها و غلبه سلاح کهنه بر سلاح نو، یا غلبه بی‌سلاحان بر سلاحداران نبود بلکه چنانکه گفتیم غلبه اندیشه نو

۱-- مقدمه ابن خلدون ص ۶۳۷ چاپ مصر.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷۶

و دادخواهی گروه مظلومان بر جمعیت ظالمان و پیروزی ستمدیدگان بر ستمگران بود این فکر و احساس در مردم آن کشورها چنان رسوخی کرد که برای برانداختن حکومتهای خودشان با پرچمداران آئین اسلامی هم آواز و همفکر شدند و آثار این غلبه معنوی امروز هم که یکهزار و چند صد سال از آن ظهور و پیدایش میگذرد در خانه یکایک افراد ملت‌های ایمان آورده برقرار است در صورتی که از پیروزی جنگی و جنگ آوران فاتح عرب کوچکترین اثری در این کشورها باقی نمانده است.

این عربستان بعد از اسلام بود. اما عربستان پیش از اسلام چطور؟- ما گفتنی‌های بسیار از آن نداریم، یا ما نمیدانیم یا گفتنیهای بسیار نداشته‌اند که ما بدانیم.

خوبیها و بدیهای عربستان پیش از اسلام، سر افرازیها یا ننگهای مردم آن، نادانیهای فراوان و دانائیهای انگشت‌شمار آن و خلاصه دار و ندار علمی یا ادبی و اجتماعی آنها را در دو کفه ترازو اگر بگذارید بیگمان کفه خوبیهای آن بسیار سبک است و کفه بدیهای آن بسیار سنگین.

در یک کفه سطوری چند از اشعار خوب سبعه معلّقه [۱] در ادبیات و مشتی

۱- شعرای سبعه معلّقه که اشعارشان در کعبه آویزان شده بود عبارتند از:

اول- امرء القیس متولد سال ۵۰۰ مسیحی که از دست دشمنان بقیصر روم پناه برد. مطلع معلقه‌اش این است: لحظه‌ای درنگ کنید تا بیاد حبیبم و برای او در ریگستان «دخول» و «حومل» گریه کنم.

دوم- لبید بن ربیعه دوست عمر که در خدمت پیامبر اسلام مسلمان شد و قرآن را از بر کرد و ترک شعر و شاعری گفت. مطلع شعرش این است: خانه‌ها خراب و نابود شد و آنجا که آرامگاه و محل او در منی بود بویرانی افتاد.

سوم- عنترهٔ متولد سال ۵۲۵ مسیحی که در باره معشوقه‌اش چنین گفته: آیا نغمه‌ای هست که شاعران نسروده باشند و تو ای شاعر سرگشته آیا سرای محبوبت را یافتی؟

چهارم- طرفهٔ بن العبد. متولد ۵۴۳ مسیحی که در سن ۲۶ سالگی بدست پادشاهی بقتل رسید.

مطلع معلقه او اینست: سوز ستم خویشاوند از زخم تیغ هندی برای آدمی دردناکتر است.

پنجم- زهیر بن ابی سلمی که در سالهای ۵۳۰ میزیسته و قبیله‌اش همه شاعر بوده‌اند. بیاد «ام اوفی» چنین سروده: آیا در سرزمین «حومانهٔ الدّراج» هیچ خرابه‌ای از یار عزیزم ام اوفی سخن نمیگوید؟

ششم- حارث بن حلزه شاعر پیسی که اشعارش را از پشت پرده میخوانده که این معلقه خود را در حضور پادشاه حیره در جواب عمرو بن کلثوم مرتجلا- گفته: اگر در مقابل دردهای ما خاموش ماندید ما کینه را در دل نهان خواهیم داشت مانند کسی که خاشاکی در دیده دارد و پلکهایش را بر هم نهد.

هفتم- عمرو بن کلثوم- که در ۱۵ سالگی بسرداری قوم خود رسید و عمرو بن هند را برای توهینی که بمادرش کرد کشت. در معلقه‌اش میگوید: داستان فردا و امروز در گرو حوادثند و اما داستان پس فردا، کسی بر آن آگاه نباشد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷۷

از صفات فردی بادیه‌نشینان خانه بر دوش بگذارید از قبیل آزادگی بیابانی و خیمه‌های دست نخورده قبیله‌ای، بنقش غرور و مناعت و حساسیت دیوانه‌وار در شرف و ننگ، که رویه آن شرافت و آسترش احیانا سر افکندگی و شرمساری باشد با شمه‌ای از اندیشه‌های مذهبی پیرامون کعبه و خانه خدا و مناسک حج و آداب و سنتهای ابراهیم و اسمعیل منهای هنرهای زیبا بتمام معنی کلمه- اینها را در یک کفه ترازو و در شمار خوبیها و افتخاراتشان بگذارید.

و در کفه دیگر تاریکیهای انبوه دل و فکر. با انگیزه‌های بسیار تند و تیز از قبیل:

جنگ، عشق، شراب، و قمار که این چهار عامل چهار پرده بزرگ نقاشی عمر عرب پیش از اسلام بود با رنگهای زننده سرخ و زرد و سیاه آن که گاهی مشمئز کننده و نفرت‌آور هم میشد از قبیل دفن دختران خردسال هنگام تولدشان و کشتن زنان بصرف تهمت و سوء ظن خلاف عفت و رژیم غارتگری «غزو» و هجوم بر مال دیگری، و تعدد زوجات بشکل نامحدود، و تجاوز بیکران مردان بر زنان و مرگ مبادی اخلاقی بنام اخلاق و بازی بچه‌گانه بنام بتها که در سیصد و شصت بت کعبه نمایان بود و هر کدام نماینده اندیشه‌ها و اوهام گوناگون قبیله‌های مختلف عرب بود، و نفوذ تجارتی یهودیت و مسیحیت با مقدار بسیاری از خرافات گوناگون در کفه دیگر ترازو بگذارید تا بتوانید عصر پیش از محمد را در شب ظهور اسلام در فکر و خیال خود مجسم کنید.

محمد در یک شهر کوچک ... ص: ۷۷

محمد در چنین محیط افراط و تفریط و در شهر تاریک مکه در ماه اول بهار سال ۵۷۱ مسیحی بوجود آمد. تربیت نخستین او در بیابان و سپس در اجتماع کوچک شهر مکه گذشت و پس از چهل سال مأموریت بزرگ الهی خود را با ایمان شکست ناپذیر و جسارت فوق العاده بر ضد تمام عقاید مذهبی و عادات فردی و اجتماعی محیط کوچک شهر خود اعلام کرد. سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه به تبلیغ رسالت خود پرداخت.

مأموریت و رسالتی که محمد در چهل سالگی عمر خود با نخستین وحی خود اعلام کرد بر اثر رؤیا و مشاهده‌ای بود که در کوه تاریخی «حراء» برایش پیدا شد.

چند سالی بود که محمد باین کوه میرفت و تک و تنها ساعتهای عمر خود را در آنجا میگذراند آمادگی روح خود را برای وحی و الهام اینچنین تکمیل کرد. او یک پیامبر راستگو و حقیقی بود و دانشمندان محقق و بیغرض بزرگ غیر مسلمان دنیا هم بدان اعتراف دارند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷۸

صداقت و امانت و بسیاری از ملکات اخلاقی شخص محمد (ص)، حالت مشاهده و رؤیای او و شنیدن صدای فرشته و دیدن او

هنگام نزول وحی و الهام، این شخصیت مضاعف او، شخصیت عادی بشری و شخصیت وحی و الهام و ملکوتی که شخصیت دوم او بود، یعنی آن دو وجودی شخص محمد و این حالت وحی که واقعا خلاقیت داشت و چنان شدید میشد که فرشته را و خدا را و همه چیز را در آن حال با وجود دوم خود میدید، و خلاصه آن ایمان قوی و شدید او بخالق یگانه که بیش از ایمان معمولی و متعارف بود، بدان درجه که همه بتها را واژگون و همه عادات بیهوده و لغو محیط خود بلکه دنیای معاصر خود را زوال‌پذیر میدید و بر ضد آنها چنان قیام پرتهور و شجاعانه‌یی کرد و این سرود جاودانی را نخست در دهان خانواده و قوم خود نهاد و سپس در دهان دیگر مسلمانان دور و نزدیک و ما نیز اکنون گوینده همان سرود آسمانی او «لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه» هستیم. و نکته جالب در این دعوت نخست ایمان خانواده خود محمد از قبیل خدیجه و علی و زید و دیگران باو بود و سپس ایمان قوم و قبیله او و این شاید نظایر بسیاری ندارد که خانواده پیامبری پیش از دیگران بآن پیامبر ایمان آورند.

محمد امّی بود یا نبود؟ ... ص : ۷۸

از زمانی بسیار دور، کوشیده‌اند که پاسخ این پرسش را بیابند برای خاورشناسان و محققان مغرب زمین باور کردنی نیست که مردی بدون خواندن و نوشتن بتواند چنین اثری شگرف در جامعه پدید آرد و بهمین دلیل ترجمه‌های دیگری برای لفظ «امی» یافته‌اند اما در مقابل، مفسران دلایلی آورده‌اند که ثابت میکنند محمد درس نخوانده بوده است:

۱- تصریح به امی بودن او در قرآن (سوره ۷ آیه ۱۵۷).

۲- بیشتر نویسندگان و علمای لغت معنی امی را «محروم از خواندن و نوشتن» یاد کرده‌اند.

۳- در سوره ۲۹ آیه ۴۷ نیز اشاره شده است که پیش از نزول کلام خداوند او کتابی نخوانده بود و با دست خود خطی ننوشته بود.

۴- از علی بن ابی طالب نیز که راست و درست‌ترین یار پیامبر است بتکرار نقل شده که پیامبر امی بوده است.

۵- در زمان پیامبر اصولا در مکه خواندن و نوشتن جز برای گروهی انگشت‌شمار معنی نداشت و اگر کسی چنین هنری داشت انگشت‌نما میشد و نام محمد (ص) هرگز در این شمار برده نشده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۷۹

سر چشمه موضوع‌یابی ... ص : ۷۹

در خاتمه نکته‌یی بسیار جالب که در چشم نویسندگان و شاعران و سناریونویسها جالب توجه خواهد بود و از بسیاری جهات بر همه موضوعات دیگر این مقدمه به یقین فزونی و برتری دارد همین است که این ترجمه و تفسیر که اکنون آماده نشر شده و در بیش از دو هزار صفحه گرد آمده آنقدر موضوع نگارش و وحی و الهام بدست نویسندگان و شعرای ارجمند میدهد که هیچ اثر و کتاب دیگری نمیتواند صد یک آنرا بدهد. شما در تفسیر آیات، موضوعات بسیار بدست میآورید که قادر خواهید شد بهترین و کاملترین مخازن و گنجینه‌های ذخایر ادبی برای خود تشکیل دهید و از آنها بهترین اثر را از انواع داستان‌های ادبی و نمایشنامه‌های جذاب بیافرینید که عمر ده روزه نداشته باشد و عمر قرنها پیدا کند.

یقین است که در ادبیات معاصر هنوز هم موضوعات کهن سال و قدیمی بشریت، خواه ملی یا جهانی، بر سایر موضوعات، فی المثل موضوعات جدید که در ترنها یا هواپیماها و یا در شهرهای معتبر دنیا میگذرد و در آن نقاط آغاز و انجام میشود جالبتر و جذابتر و پرمشتری‌تر است. آغاز دوره تجدد ادبی اروپا هم با بهره‌برداری از این موضوعات کهن و شرح و توصیف اینگونه حکایتها و افسانه‌های خدایان روم و یونان و غیره صورت گرفت.

بهترین کتابهای نثر و شعر اروپا همانها بودند که از این چشمه زلال و ژرف و تمام نشدنی قصه‌ها و افسانه‌های ملل و اقوام آبیاری شد و اساس پیشرفت و گسترش ادبیات آن دوره‌ها نیز بر این پایه‌ها قرار گرفت.

در دوره ما که نیمه تحول و دگرگونی در ادبیات جدید پیدا شده و نویسندگی و شاعری از انحصار و دائره اختصاص بدائره عمومی یعنی جوانان هنر دوست رسیده ولی هنوز ادبیات برای طبقه سوم بوجود نیامده و در دسترس همه قرار نگرفته است انتخاب موضوع از رویدادهای تاریخی و مذهبی و افسانه‌یی گذشتگان رواج و محبوبیت بیهمتا پیدا میکند. و بدین سبب است که میتوان گفت هنوز تا بامروز کتاب و نویسنده برای خلق پیدا نشده است و آنچه هست برای یک طبقه بخصوص است و نه برای مردمان.

من در مقدمه سوره‌ها و در تفسیر زیر آیه‌ها که در هر صفحه‌اش اندیشه‌ها و نقشهاست بهترین و جالبترین قصه‌های حقیقی و داستانی مذاهب را با رنگ و نقش چند صد ساله آن و با شاخ و برگهای سبز و خرم و الهام‌آور آن، در همان قاب و قالب طلائی قدیمی شگفت انگیز آن، آورده‌ام و بهمین قصد و نیت بوده‌ام که تراکم الهام و وحی را

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۸۰

برای نویسندگان جوان و غیر جوان به ارمغان بیاورم، تشعشعات جهان وحی و گسترش دریای الهام را در دل و فکر اینگونه قهرمانهای ادبی به تموج در آورم، قهرمانهائی که از یک شبنم کوچک و لطیف، دریا میآفرینند و از یک ذره درخشان. جهانی پر از رنگ و تنوع خلق میکنند.

ما واله و سرگشته این آفرینشها و این آفرینندگان هستیم، جامعه ما امروز نیازی بیشتر به خلاقیت و آفریدن دارد، همان که فردوسی و سعدی و حافظ و مولانای بزرگ و خیام جهانی درست کرد، این فکر و این نقش را باید در میان جوانها و پیرهای شناخته نشده جستجو کرد.

ما نیازمند این نوع نورافشانیها و پرتو افگنی‌ها هستیم، چنانکه همیشه بدوستان نزدیک خود گفته‌ام، طبقه ناشناس یا ناشناس مانده اجتماع ما در هر صنفی که هستند از طبقه شناخته شده آن شاید پرمایه‌تر و از لحاظ ادب و هنر و دانش پاینده‌تر و از حیث سیرت مستحکمتر باشند و ما نمیدانیم. باید اعتراف کرد که جامعه ادبی و علمی فردای ما با این گروه ساخته میشود. پس همه باید کوشا باشیم آن طبقه ناشناس اجتماع خود را از زیر این قشر انبوه و متراکم شناخته شده‌ها بیرون بکشیم، از پشت این پوشش و این سرپوش «نایلونی» که همه چیز را دگرگون مینمایاند. به یقین بدانید که آنها قیافه‌های حقیقی ادب و هنر و افتخار ایران هستند. من در این شرح و بسط داستانها و قصه‌ها کوشش کرده‌ام مراجع و مآخذ بیشتر در اختیار خوانندگان هنر دوست و ادبای واقعی بگذارم.

همان کسان که وحی و الهام را بقوت میگیرند و با تمام نور آن، نور پرقوت و رنگارنگ آن در جامعه پرتو افگن میکنند.

ما باید چراغ بدست بگیریم و بدنبال اینگونه انسانها بگردیم. این ترجمه و تفسیر بمنزله همان چراغ نورانی است که بدست یکایک افراد میدهم و دیگر با آنها و از آنهاست که چه نقشهائی برانگیزند و با چه جانهائی آنها را درآمیزند تا دیگر نقشها را در آتش اندازند.

دیگر با آنها و از آنهاست که تراوشها و اثرهائی به عمر یک شبنم بسازند یا به پایداری یک کوه دماوند.

سپاسگزاری ... ص: ۸۰

در پایان از علمای عظام و دانشمندان والامقام که با حسن نیت بسیار و مهربانی ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۸۱

فراوان به این اثر- که نور قرآن بر آن تابیده است- توجه فرموده‌اند و از ارشاد و یاری فرو گذار نکرده‌اند، سپاسگزاری می کنم.

ارشاد و یاری فروگذار نکرده‌اند، سپاسگزاری می کنم.

مخصوصا از یکصد و پنجاه تن از آقایان آیات اللّه عظام و حجج اسلام، ساکن ایران و نجف و کربلا و دیگر استادان دانشمند متبحر

در تفسیر و تحقیق قرآن کریم ساکن پاکستان و افغانستان و کشورهای عربی که یک نسخه از این ترجمه و تفسیر را با نامه مخصوص خدمتشان فرستاده‌ایم تا اظهار نظر کتبی کنند از ارشادات و افاضات عالمانه ایشان کمال امتنان و سپاسگزاری را داریم و همچنین از حضرت آیهٔ اللّه حاج میرزا خلیل کمره‌ای که دانشمندان و مسلمانان به آثار برجسته ایشان آشنا هستند و نیز از جناب سناتور دکتر مصباح‌زاده که تمام وسایل و امکانات سازمان کیهان را از هر جهت در اختیار این هدف مقدس و بزرگ قرار دادند و از تمام کارکنان این سازمان از چاپخانه و روزنامه و غیره که با ما همکاری صمیمانه کردند سپاسگزاری می‌کنم.

همچنین از دیگر دانشمندان که با دلی پاک و اندیشه‌یی تابناک بدینگونه آثار نظر می‌افکنند و روح بزرگ ایشان از هر گونه کوتاه نظری بدور است، تمنا داریم که اگر اشتباه یا ترک اولی در این ترجمه و تفسیر یافتند با لطف و بلند همتی خود به اینجانب یادآوری کنند و بنویسند تا در چاپهای دیگر با تشکر از ایشان تصحیح شود. زیرا آدمی در معرض سهو و نسیان است و این دانشمندان پاک‌دل و بی‌غرض هستند که با مهربانی و علاقه فراوان، اشتباه را تذکر می‌دهند و بدینسان آثار خوب و گرانبها را در میان جامعه‌یی بوجود می‌آورند.

از دوست ارجمند خود آقای «دکتر محمد استعلامی»- که از آغاز کار با من همکاری صمیمانه و دانشمندانه داشته‌اند- و نیز از بانوی فاضل و با فضیلت ایشان بانو «پروین انوار- استعلامی» که در ترجمه پاورقی‌های تفسیر سید محمد علی پاکستانی از زبان انگلیسی به فارسی، تا سوره بیستم کوشش سودمندی فرموده‌اند- برای همیشه سپاسگزارم و نیز از آقای «اسمعیل شایگان» و آقای «علی اصغر حلبی» برای همکاری‌های صمیمانه‌شان بسیار سپاس می‌گزارم و توفیق ایشان را از خداوند خواهانم.

زین العابدین رهنما

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۸۳

سوره نخست (۱) سورهٔ الفاتحهٔ ... ص : ۸۳

اشاره

مکیهٔ و ایاتها سبع در مکه نازل شده است و شامل هفت آیه است

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۸۵

مقدمه سوره نخست- الفاتحه ... ص : ۸۵

قرآن مجید یکی از پر ارج‌ترین کتابها است و این سوره آن هم بیش از هر قسمت دیگر قرآن خوانده میشود. خدا در جای دیگر قرآن میفرماید:

«ما هفت آیه دو بار (نازل شده) را با قرآن عظیم بتو عطا کردیم [۱]» و مقصود همین سورهٔ الفاتحه است.

این هفت آیه در شبانه روز ده بار در نمازهای پنجگانه واجب و بیش از سی بار در نمازهای مستحب از طرف هر مسلمانی خوانده میشود زیرا پیامبر فرموده هیچ نمازی صورت نگیرد مگر با خواندن (فاتحهٔ الکتاب). برای همین است که این سوره چندین نام پیدا کرده است از قبیل، فاتحهٔ الکتاب، سورهٔ الصلوة، سورهٔ الدعا، و امّ الکتاب و نامهای دیگر. اما فاتحهٔ الکتاب برای آن گفته‌اند که قرآن بدین سوره گشاده و آغاز میشود و امّ الکتاب گویند زیرا ما در سوره‌های دیگر است و مقاصد پنجگانه دین در اینجا به اجمال آمده است و سبع المثانی هم گفته‌اند زیرا در نماز به تکرار خوانده میشود و شامل هفت آیه است [۲] سوره گشاینده از نخستین سوره‌هایی است که در مکه بر پیامبر فرود آمد. این سوره علاوه بر نماز پس از وفات هر مسلمانی نیز خوانده میشود و بهترین هدیه

و طلب آمرزش برای اوست.

این سوره را با (بسم اللّه الرّحمن الرّحیم) آغاز میشود و این آیه در آغاز هر یک از ۱۱۴ سوره قرآن بجز سوره نهم که سوره براءت است دیده می‌شود. این آیه صرف نظر از وسعت استعمالی که نزد مسلمانان دارد یک نوع استمدادی است که هر مسلمانی در کارهای خود از خدای خود میکند و جمله‌ای است که هر کودکی از طفولیت آنرا میآموزد و در هر کار بزبان میآورد.

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» جوهر سوره گشاینده است. و سوره گشاینده جوهر کلام اللّه مجید است. دعائی که در این سوره است بهترین و برجسته‌ترین دعاهاست. چهار آیه اول از چهار پایه اسلام سخن میگوید که عبارتند از:

۱- خداوند آفریننده و پروردگار جهانیان است.

۲- بخشاینده بزرگ است.

۳- نسبت به آفریدگار مهربان است.

۴- مالک روز پاداش است.

سه آیه دیگر این سوره اشتیاق روح انسانی را در گام نهادن براه یکتاپرستی، راه محبت و راه مهربانی نشان میدهد، راهی که مشمول عنایات و الطاف و عشق الهی است نه راه فریب و گمراهی و ستمگری که مورد خشم اوست.

پایه‌های اسلام و نخستین صفات ثبوتیه الهیه و رابطه‌ای که میان آفریده و آفریدگار باید برقرار باشد در هفت آیه این سوره آمده است.

۱- وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ. (سوره ۱۵ آیه ۸۷)

۲- ترجمه تفسیر طبری. ج ۱ ص ۱۱. نیز به سوره ۱۵ آیه ۸۷ نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۸۶

سوره الفاتحه- (۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

[سوره الفاتحة (۱): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۸۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۲) الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۳) مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ (۴) إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ (۵)

اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ (۶) صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لا الضَّالِّینَ (۷)

بنام خداوند بخشاینده مهربان

۲- ستایش خدائی را که پروردگار جهانیان است [۱]

۳- بخشاینده مهربان است. [۲]

۱- کلمه اللّه نام آفریدگار و خالق مطلق است که بخودی خود هست و کسی او را نیافریده و دارای تمام صفات کمالیه می‌باشد که این صفات عین ذات او است و مؤلف کشف الاسرار در معنی اللّه نوشته است: آن خداوندی است که عبادت کردن ویرا سزاست و بازگشت همه اشیاء باوست. و اما در زبان عرفای ایرانی معنی اللّه خداوندی بی‌عیب و بر صفات کمال است، با لطف و با جمال است، وجود او دلها را کرامت است و جانها را ولایت و شیرین در حکایت است، اول راز عاشقان است و آخر نیاز آشنایان و میان راز عاشقی و نیاز آشنا هزار منزل است. عربها هیچگاه این اسم را به بتهای گوناگون خود نداده‌اند. این کلمه را در ترجمه، بکلمه

(خدا) آورده‌اند و هر جا خدا بگویم مقصودم همان اللّه میباشد.

ربّ، در زبان عربی نه تنها بمعنی مربی و پرورنـده و رشـد دهنـده آمده بلکه بمعنی عامل نظم و ترتیب و تکامل نیز هست بعضـی از مفسـران ربّ را بمعنی وجود مطلق گرفته‌انـد که نه تنهـا بتمـام کائنات قـدرت پرورش را داده است بلکه برای ذرات وجود یک نوع قابلیتی در درونشان قرار داده که وسـیله رساندن آنها بحد کمال میباشد. بنابراین کلمه ربّ در قرآن کریم اشاره بخالق قوانین تکامل است که در عالم وجود، همان قوانین حتمی الاجر است. این کلمه را همیشه به پروردگار ترجمه خواهیم کرد.

کلمه عالمین جمع کلمه عالم است یعنی کیهان. ریشه این کلمه علم است که وسیله شناخت کائنات و جهان آفرینش است.

۲- الرّحمن الرّحیم، هر دو از کلمه رحم گرفته شـده که معنـای دلسوزی، مهربانی، شـفقت، رحمت و بخشـش را در بر دارد. این دو کلمه دلالـت بر مبـالغه دارد که رشته میان پروردگار و آفریـده را از راه دل و روان مسـتحکم می‌سازد- الرحمن متضـمن بزرگترین درجه بخشش است و الرحیم متضمن مهربانی و رحمت پروردگار است.

حـدیثی از پیـامبر نقـل شـده اسـت بـدین مضـمون که الرحمن خـدای بخشـنده‌یی است که رحمت و بخشـش او در آفرینش جهـان جلوه‌گر شـده و این رحمت شامـل حـال همه است خواه بکتـاب آسـمانی معتقـد باشـند یـا نه، و الرحیم متضـمن مهربـانی و رحمت خداونـدی است که در آخرت شامـل حـال بنـدگانی میشـود که ایمـان آورده و راه حقیقت را در پیش گرفته‌انـد. اولی بیـان کننـده عالیترین درجه عشق و محبت و سخاوت است و دومی مبین مهربانی و رحمت و احسان نسبت بمؤمنان.

عرفا، اللّه را افروزنده دل مشـتاقان، رحمن را برنده اندوه بیچارگان و رحیم را آمرزنده گناه عاصیان تفسیر کرده‌اند. در ترجمه تفسیر طبری آمـده است که رحمن و رحیم دو نـام از نامهـای خداونـد است که در پیمـان صـلح بـا مکیـان علی بن ابی طالب بر بالای نامه نوشت:

بسـم اللّـه الرّحمـن الرّحیـم، و سـهیل دست علی را گرفت و گفت مـا نمیـدانیم این رحمن و رحیم کیست؟ پیـامبر به علی فرمـود که بنویس: این هر دو نام بزرگ خدای عزّ و جلّ است و هر که این دو نام برخواند و معنی آن به صدق بداند به بهشت خواهد رفت.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۸۷

۴- مالک روز پاداش است.

[۳] [۴]

۳- مالـک و ملـک در زبـان عربی اگرچه از یـک ریشه است ولی مالـک بمعنی صـاحب است و ملک بمعنای شاه و نبایـد در اینجا مالـک را بلفـظ شـاه ترجمه کرد. دامنه معنـای مالک از کلمه ملک گسترده‌تر است. اعتقاد بروز جزا یکی از اصول و مبادی اساسـی دین مبین اسـلام است که دل و اندیشه مردم را بجهان دیگر و بحساب و کتاب و رسـیدگی نهائی باعمال، در آنجا، متوجه میسازد تا در این دنیا مراقب اعمال و کردار خود باشند.

۴- یوم در قرآن کریم، هم برای مدت کوتاه آمده (چنانکه در این آیه است:

(کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ سوره ۲۹ آیه ۵۵. یعنی هر روز او در حال جلوه‌یی است) و هم برای مدت بسیار دراز که پنجاه هزار سال باشد آمـده، چنانکه در این آیه است (تَعْرُجُ الْمَلائِکَـةُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِـینَ أَلْفَ سَـنَةٍ: فرشـتگان و روح بسوی او بالا میروند در روز که مقدارش پنجاه هزار سال است. سوره ۴ آیه ۷) و بمعنی وقت آمده چه شب چه روز.

و نیز یوم را بمعنی یکهزار سال نوشـته‌اند (وَ إِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَـنَةٍ) پس نباید یوم را بمعنی روز گرفت. کلمه (دین از ریشـه (دان) آمده که بمعنی جزا و مکافات و بمعنی مذهب است اما تقریبا در تمام زبانهای کهن آریایی این کلمه با اختلاف جزئی، پیش از نزول قرآن بکار رفته است. وصف خـدا بجمله مالک روز جزا از آن سـبب است که قرآن کریم از طرفی تصـریح دارد که قوانین

اسلامی هر آن ناظر و قاضی اعمال بشر است و سبب می‌شود که هر کس همیشه مراقب اعمال و رفتار خود باشد، از طرف دیگر پروردگار را بخشاینده گناهان می‌شمارد تا مردم دچار یأس و نومیدی نشوند.

صحبت از دادخواهی و جزای روز قیامت، بعد از وصف بزرگ الهی: بخشندگی و مهربانی، برای آنست که نشان دهد بازخواست و مکافات در روز قیامت بهمان اندازه مفید و موجب سوق بشر بسوی کمال است که صفات بخشایندگی و مهربانی. بخشودگی در مورد تمام بندگان خداست و مهربانی شامل بندگان که حقیقت را پذیرفته‌اند. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۸۸

۵- تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری میجوئیم. [۵]

۶- ما را براه راست هدایت کن [۶]

۷- راه آنان که به آنها نعمت داده‌یی [۷] نه (راه آنان که) بر آنها خشم گرفته‌یی و نه (راه) گمراهان.

۵- سه آیه اول از عظمت الهی سخن میگوید و سه آیه آخر از آرزوهای روح انسانی برای رسیدن بمقام بلند معنوی و آیه وسط ارتباط انسانی را با مقام الوهیت بیان میکند.

۶- هدایت- نه تنها معنی نشان دادن راه را میدهد بلکه بردن کسی است براه راست تا آنکه او را به مقصد برساند و منظور از کلمه (اهدنا) در اینجا همین معنی دوم است.

۷- آنها که نعمت خداوند شامل حالشان شده چهار طبقه‌اند:

پیامبران، راستگویان، شهیدان، و نیکوکاران.

مسلمانان باید از رفتار این چهار طبقه پیروی کنند تا مشمول نعمت‌های الهی بشوند و مقصودشان تنها نباید بحد کمال رسیدن خودشان باشد بلکه براه راست هدایت کردن دیگران هم بهمان درجه از اهمیت است. طبق آیه‌های قرآن یکی از نعمتهای الهی نعمت وحی و الهام است و این امر اختصاص به پیامبران ندارد. پیغمبری و وحی دو چیز مختلف است به پارسایان و نیکوکاران هم ممکن است وحی نازل شود چنانکه تصریح قرآن است که به مادر موسی وحی نازل شد: «گفت ای موسی درخواست تو پذیرفته شد و بار دیگر بر تو منت نهادیم که بمادرت آنچه باید وحی کردیم» (قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يا مُوسى وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرى إِذْ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّكَ ما يُوحى سوره ۲۰ آیه ۳۸) یا وحی و الهام که به حواریون مسیح نازل شد: «به حواریون وحی کردم که بمن و به پیامبرم ایمان آورند گفتند که ما ایمان آوردیم و تو گواه باش که ما از جمله پیروان و فرمانبردگانیم»: وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قالُوا آمَنَّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ (سوره ۵ آیه ۱۱۱)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹۰

سوره دوم (۲) سورة البقرة ... ص: ۹۰

اشاره

مدینة و آیاتها ستّ و ثمانون و مائتان این سوره دارای ۲۸۶ آیه و ششهزار و صد و یازده کلمه و بیست و پنج هزار و پانصد حرف است

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹۱

مقدمه سوره دوم- بقره ... ص: ۹۱

اشاره

نام این سوره از قصه موسی و قوم او گرفته شده است یعنی از آن قسمت داستان موسی که فرمان خدا را- برای کشتن گاو- به بنی اسرائیل ابلاغ می‌کند و در آیه ۶۷ این سوره، بآن اشاره شده است. مطالب سوره بقره در چهل بخش تنظیم شده است:

بخش نخست مبادی و اصول اسلام است.

بخش دوم در باره آنها که می‌پندارند خدا را میتوانند بفریبند.

بخش سوم توصیه به پرستش خداوندی است که آفرینش را گسترانیده است.

بخش چهارم سخن از جانشینی انسان برای خداوند در روی زمین است.

بخش پنجم حقایقی را به بنی اسرائیل گوشزد می‌کند.

بخش ششم داستان موسی است.

بخش هفتم در باره دوازده چشمه آبی است که خداوند برای موسی پدید آورد.

بخش هشتم موضوع کشتن گاو است بفرمان خدا.

بخش نهم سخن در این است که چگونه خدا راز قاتل را فاش می‌کند.

بخش دهم پیمانی است که خدا از اسرائیلیان گرفت.

بخش یازدهم نقل سخن آنهاست که گفتند: دلهای ما از شنیدن سخن حق در پرده است.

بخش دوازدهم اشاره‌یی است به سلیمان و شیاطین.

بخش سیزدهم این مبحث است که قرآن نسخ کتب آسمانی است یا تکمیل آنها؟

بخش چهاردهم سخن از گروهی است که خدا را دارای پسری می‌شمردند.

بخش پانزدهم خدا ابراهیم را آزمود.

بخش شانزدهم در باره کیش حنیف ابراهیم است.

بخش هفدهم فرمان الهی است بر تغییر قبله.

بخش هیجدهم کلام خداست که ما پیامبری از خودتان فرستادیم.

بخش نوزدهم در تقویت نیروی بندگان است با یاد کسانی که کشتگان راه خدا و زندگان ابدی هستند.

بخش بیستم گفتگو از دستگاه آفرینش و سر چشمه نیروهاست.

بخش بیست و یکم در باره خوردنی‌های حلال و حرام است.

بخش بیست و دوم نیکی و نیکوکاری و احکام جنائی را بیان می‌کند.

بخش بیست و سوم سخن از روزه‌داری است و نهی از خوردن مال مردم.

بخش بیست و چهارم در دفاع از حق و دفع متجاوز است.

بخش بیست و پنجم در باره مناسک حج است.

بخش بیست و ششم در باره انفاق است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹۲

بخش بیست و هفتم گفتگو از ماههای حرام و حرمت قمار و شراب است.

بخش بیست و هشتم وظایف مرد و زن را پیش از طلاق یاد می‌کند.

بخش بیست و نهم توصیه می‌کند که از حقوق زن چیزی مکاهید.

بخش سی‌ام رفتار نیک با زن طلاق داده را بیان می‌دارد.

بخش سی و یکم باز توصیه می‌کند که مهریه زن را کاملا باو بدهید.

بخش سی و دوم در پیکار در راه حق و حقیقت است و وام بخدا.

بخش سی و سوم در انتقال حکومت بنی اسرائیل از شیوخ سبعین بحکومت سلطنتی.

بخش سی و چهارم سخن در این است که در دین اجبار و اکراه نیست.

بخش سی و پنجم چگونه خداوند افراد و امم را زنده می‌کند و می‌میراند.

بخش سی و ششم در باره کسانی است که مال خود را در راه خدا می‌دهند.

بخش سی و هفتم خدا بگونه‌یی و شیطان بطوری دیگر وعده میدهد.

بخش سی و هشتم در تحریم رباست.

بخش سی و نهم در بیان اهمیت سند و پیمان است.

بخش چهلم گفتگو از این است که خدا ظاهر و باطن شما را بحساب میگیرد.

این سوره در نخستین سالهای هجرت در مدینه بر پیامبر نازل شد و تنها بعضی قسمتهای آن در اواخر زندگی پیامبر بر او فرستاده شده است. در این سوره به سرگذشت موسی، ابراهیم، سلیمان و نیز داستان هاروت و ماروت اشاره میشود. ما در مقدمه این سوره داستان موسی را بتفصیل میآوریم و سرگذشت ابراهیم و سلیمان را در آغاز سوره‌های دیگر بمناسبت نقل می‌کنیم.

داستان بنی اسرائیل و موسی ... ص : ۹۲

تاریخ اسرائیلیان مطابق آنچه در کتب مورخان و مفسران جهان اسلام آمده بدین شرح و بطور کلی شامل چهار دوره است:

۱- از مهاجرت ابراهیم از کلده به فلسطین تا ظهور موسی (۱۹۹۶ تا ۱۶۴۵ پ. م.)

۲- از ظهور موسی تا سلطنت بنی اسرائیل (تا ۱۰۸۰ پ. م.)

۳- از سلطنت بنی اسرائیل تا بازگشت از اسارت بابل (تا ۵۳۶ پ. م.)

۴- دوران ویرانی اورشلیم و سرگردانی یهود (تا ۱۳۵ میلادی) در دوره نخست ابراهیم به مصر رفت و پس از کشمکش بسیار با فراعنه آن زمان از مصر به کنعان یا فلسطین بازگشت و در آنجا مرد و فرزندش اسحاق با دیگر برادران- جز اسماعیل- در آن سرزمین ماندند. از اسحاق دو پسر بنام عیسو و یعقوب در وجود آمدند و یعقوب همان اسرائیل جد این قوم است که در قرآن یکبار

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹۳

بنام اسرائیل خوانده شده است. از یعقوب دوازده فرزند پدید آمدند که اولاد آنها یا خود آنها را اسباط گفته‌اند و بنی اسرائیل به تمام اسباط دوازده‌گانه و فرزندان آنها اطلاق شده است.

نام پسران اسرائیل را در آغاز سفر خروج تورات بدین سان می‌یابیم: رؤبین، شمعون، لاوی، یهودا، یساکار، زبولون، بنیامین، ودان، نفتالی، وگاد، اشیر.

در دوره دوم بعد از نهضت موسی و خروج از مصر، بنی اسرائیل چهل سال در بیابان سینا سرگردان می‌شوند و پس از وفات موسی به پیشوایی یوشع بن نون خود را به سرزمین موعود میرسانند.

در دوره سوم سموئیل نبی شخصی بنام شائول یا طالوت را بپادشاهی اسرائیلیان برمی‌گزیند و بترتیب پس از طالوت، داود، سلیمان و رحبعام بپادشاهی میرسند و ده سبط از دوازده سبط در برابر سلطنت رحبعام مقاومت می‌کنند و یربعام را سلطان خود میشمارند. این

ده سبط سرزمین خود را بنام اسرائیل میخوانند و دو سبط دیگر در جنوب این سرزمین کشور خود را با نام یهود در زیر سلطه رحبعام نگاه می‌دارند.

حکومت اسرائیلیان در ۷۴۸ پ. م. بدست پادشاه آشور سرنگون میشود و حکومت کشور یهودا در حدود یک قرن و نیم دیگر دوام می‌یابد. نوشته‌اند که سبب سقوط اسرائیلیان این بود که در میانشان بت‌پرستی و دیکتاتوری و تبعید مصلحان هم دیده می‌شد، در حالی که یهودیان فقط یهوه (خدای یگانه) را پرستش میکردند. بخت النصر (یا نبوکد نصر) پادشاه بابل قوم یهود را اسیر میکند و ۷۰ سال اسیر بابلیان میمانند تا سر انجام در سال ۵۳۶ پ. م. کورش با فتح بابل آنها را آزاد میکند و به فلسطین باز میگرداند.

در دوره چهارم گروهی از یهود، از جمله استر دختر برادر مردخای در دربار هخامنشیان قدرتی می‌یابد. استر بهمسری خشایارشا یا پادشاهی دیگر که در تورات اخشویرش نامیده شده است درمیآید. و پس از روزگار هخامنشیان بار دیگر فلسطین دچار حمله اسکندر میگردد و سپس بدست سلوکیها میافتد پس از آن ماکانا (یا ماکابین) در برابر سلوکیها ایستادگی میکند و جمهوری مستقل یهود را بر سر کار میآورد که در آن ۷۰ تن عضو شورای حکومت بودند. در سال ۷۰ میلادی باز رومیان سرزمین یهود را گرفتند و اورشلیم را آتش زدند و مطابق دائرة المعارف اسلام و بسیاری مآخذ دیگر نیمی از یهود را قتل عام کردند و نیمی دیگر را آواره جهان ساختند و این حادثه هفتاد سال بعد از عیسی و یحیی بود.

پس از این تاریخ مختصر که در سرگذشت قوم موسی گفتیم، گوشه‌هایی از زندگی خود او را بازگو مینماییم. داستان زندگی او نیز مانند هر بزرگی دستخوش افسانه‌سرایی شده و باو دو نیمرخ متفاوت داده است که یکی تاریخی و دیگری افسانه‌یی

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹۴

است. نام او در مآخذ اروپائی موئیز [۱] و در عبری موشز [۲] است. در ادبیات کشورهای مشرق زمین از او داستانهایی دل‌انگیز برجاست که بسیاری از آنها زمینه پرورش و بیان افکار بلند عارفان و شاعران فارسی زبان نیز قرار گرفته است.

تاریخ زندگی او را میان قرنهای ۱۵ تا ۱۳ پ. م. باختلاف ذکر کرده‌اند لفظ (موسی) را گروهی عبری و بعضی دیگر قبطی دانسته و نوشته‌اند که جزء اول آن (مو) همریشه با ماء (آب) است و جزء دوم (شا) یا (سا) بمعنی درخت یا چوب است و روایت سرگذشت او نیز چنین است که مادرش او را در صندوقی نهاده و بر آب افکنده بود و او را در آن صندوق از آب بیرون آوردند گروهی دیگر از علمای لغت لفظ (موسی) را بمعنی بنده، جذب شده و نیز بمعنی طفل دانسته‌اند.

نام پدرش را عمران و مطابق آثار مذهبی یهود عمرام، و نام مادرش را یوکابد و در مآخذ اسلامی یوکائیل (یا یوخابد) نوشته‌اند [۳] در باره سرگذشت موسی از آغاز زندگی تا هنگام بعثت او گزارش و آگاهی بسیاری در دست نیست و حتی نمیتوانیم تاریخ دقیق ولادت او را تعیین کنیم. نوشته‌اند که پادشاه مصر از نیرومندی اسرائیلیان- که تحت فرمانروائی او بودند- بیم داشت و میکوشید که مردان آنها را از میان ببرد و به قابله‌ها توصیه کرده بود که همواره او را از تولد پسران بنی اسرائیل آگاه کنند تا برای کشتن نوزادان پسر اقدام نماید.

مصریان از نیروی مردان اسرائیلی در کشاورزی بسیار استفاده میکردند و بدین سبب از فرعون خواستند که هر دو سال یکبار نوزادان پسری اسرائیلیان را باقی گذارد و نوشته‌اند که موسی و برادرش هارون بدین سان نجات یافتند اما روایت تورات این است که مادر موسی او را تا سه ماه پنهان داشت و سپس در صندوقی چوبی نهاده بر آب افکند و دختر فرعون آنرا دید و دستور داد تا از آب برگیرند و برایش دایه‌یی گرفت. این دایه مادر موسی بود که بکمک خواهرش برای دایگی معرفی شده بود. روایت بسیاری از مورخان اسلامی چنین است که زن فرعون جعبه را از آب گرفت و نام او آسیه بود.

در هر حال موسی در پای تخت فرعون پرورش یافت. و روزی رسید که اراده خدا بر سرنگون شدن تاج و تخت ستمگرانه فرعون قرار گرفت و موسی به پیامبری مبعوث شد. البته او پیش از بعثت، از بارگاه فرعون نزد برادرش رفته بود. روزی یکی از فرعونیان

برادر او را آزار داد، موسی تاب نیاورد و آن مصری را کشت. مصریان کمر بقتل او بستند و او از مصر به مدین گریخت که شهر شعیب و قوم او بود و در شرق خلیج عقبه قرار داشت. مردم آن از نسل اسماعیل پسر ابراهیم پیامبر بودند. موسی

۱-

۲-

۳- تاریخ الرّسل و الملوک طبری ج ۱ ص ۴۴۲

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹۵

مدتی در آنجا ماند. روز ورود به این سرزمین در مدین با دختران رو برو شد که میخواستند از چاهی آب بکشند و گوسفندان خود را سیراب کنند. موسی بآنها یاری کرد و آنها او را نزد پدرشان شعیب راه نمودند. ده سال برای شعیب شبانی کرد و صفورا دختر شعیب را بزنی گرفت و در آن ده سال برای خود نیز گوسپندانی بدست آورد و سپس با «صفورا» عازم مصر شد. در این سفر هنگامی که در وادی «طوی» (بضم اول و الف مقصوره) در پی آتشپاره‌یی می‌گشت. نور حق نخستین بار بر درختی تجلی کرد. بر این قسمت زندگی موسی، شاعران نغمه‌ها پرداختند. خواجه شیراز می‌گوید:

«بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی می‌خواند دوش درس مقامات معنوی.» «یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت، نغمه توحید بشنوی.» موسی، در این موقع به نبوت رسید و مأموریت یافت که بنی اسرائیل را از مصر نجات بدهد. و چون لکنت زبان داشت از برادرش هارون خواست که در همه جا از جانب او سخن گوید و پیشکار و وزیر او باشد. هر دو برادر فرمان خدا را بفرعون ابلاغ کردند. فرعون برآشفت که چرا پرورده دست ما با ما ستیزه‌جویی می‌کند؟ و چون از موسی معجزاتی دید، ساحران را گرد آورد تا با او مقابله کنند. آنها ریسمانها و عصاهای خود را به اژدها و مار بدل ساختند. ولی عصای موسی اژدهایی شد که همه را خورد.

در اینجا مطابق قرآن ساحران بسجده افتادند اما در تورات سخنی از سجده ساحران نیست. بهر حال فرعون باز ایمان نیاورد و به سخت‌دلی خود ادامه داد. خداوند بموسی فرمان داد که بامدادان نزد فرعون برو و بگو که خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده است تا اسرائیلیان را آزاد کنی و بگذاری که در بیابان، خدا را عبادت کنند. و اگر نپذیرفت بگو با این عصای خود بر آب میزنم تا همه آبهای کشور تو خون شود و ماهیان بمیرند. و اگر باز فرمان نبرد به هارون بگو که دست بر آبهای مصر دراز کند تا همه خون شود و بدین سان آبهای دیار مصر خون شد. فرمان خدا رسید که باز سوی فرعون برو و آزادی بنی اسرائیل را بخواه و اگر نپذیرفت ما بلای دیگری از بلاهای نه‌گانه بر دیار او فرود میآوریم. فرعون این بار هم تقاضای موسی را رد کرد و موسی بامر خداوند هارون را گفت که عصایت را بر نهرها و رودهای مصر دراز کن و غوکها را بیرون آور. غوکها به خانه و خوابگاه مصریان ریختند و فرعون بموسی گفت: از خدای خود بخواه تا غوکها را باز گرداند و مصریان را آسوده کند و در مقابل، من اسرائیلیان را آزاد خواهم کرد. موسی از خدا خواست و چنین شد. اما باز فرعون بر سر کفر و سخت‌دلی خود بازگشت و بلاهای دیگر چون شپش، ملخ، پشه، طاعون، رمل، تگرگ، و جز آن بر مصریان فرود آمد و سر انجام تاریکی مصر را فرا گرفت و فرزندی از فرعون مرد و این ضربت فرعون را تکان داد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹۶

نوشته‌اند هنگامی که موسی نزد فرعون رفت چهارصد سال از عمر فرعون میگذشت [۱] و موسی باو گفت اگر بخدای یگانه بگروی بقا و عزت ترا تضمین میکنم.

فرعون با هامان مشورت کرد. هامان گفت تو که تا امروز خود را خدا میخواندی شرم نداری که بگویی من بنده خدایم؟ فرعون به

کاخ خود رفت و بر منظری که گذرگاه مردم زیر آن بود ایستاد و گفت: کار من بسی رفیع و کار موسی خوار است و این منم که نهرها از زیر پایم جاری است.

مصریان بفرعون گفتند چرا موسی و قوم او را نمی‌کشی؟ مگر تو نبودی که گفتی برای خود جز من خدایی مشناسید؟ [۲] مردان بنی اسرائیل بدر خانه موسی آمدند تا راهی برای خروج آنها از مصر بیابند. بموسی وحی شد که ای موسی شبانگاه بندگان مرا از مصر بیرون ببر. موسی فرمان خدا را ابلاغ کرد و افزود که: خدا فرعون و همه فرعونیان را هلاک خواهد کرد.

آنها چند روزی در کوچ کردن سستی کردند. موسی از آنها علت این امر را پرسید.

گفتند: پدران ما وصیت کرده‌اند که از مصر بیرون مروید مگر آنکه گور یوسف را باز کنید و تابوت او را با خود ببرید. سر انجام نشانی گور یوسف را از مردی که تابوتش را ساخته بود (خربیل) و نیز از پیرزنی بنام یوشا (یاسآ) گرفتند [۳] و تابوت را که از رخام بود در وادی نیل یافتند.

موسی دستور داد که شما هر یک نزد قبطیان بروید و بگویید: ما را عیدی فرارسیده و شما زیورها و لباسهای نیکوی خود را بما امانت دهید. آنگاه فرمان داد که هر یک مرغی بکشید و دست خونین بر در خانه‌های قبطیان بزنید.

دیگر روز سیصد هزار سپاه بر موسی گرد آمد و فرمانده آنان هارون برادر موسی بود. این گروه از مصر رهسپار سرزمین اسرائیل شدند. قبطیان خبر بفرعون دادند و گفتند که یهود زر و زیورهای ما را گرفته و با خود برده‌اند. آنگاه تصمیم گرفتند در پی موسی بیایند و خواسته‌های خود را باز ستانند. اما چون آهنگ رفتن کردند، از هر خانه کسی بمرد و همه را از رفتن بازداشت. سر انجام سپاه نیرومند فرعون بموسی و یارانش رسید. اسرائیلیان بیمناک شدند. وحی خداوند بموسی رسید که با عصای خود بر دریا بزن و آنرا چون کوه بشکاف موسی بدریا زد و دوازده راه برای دوازده سبط اسرائیلیان پدیدار شد و آنها براه افتادند. موسی بر کران آب ماند.

جبرئیل و میکائیل بر او نازل شدند و گفتند: تو نیز برو. چون موسی و اسرائیلیان از آب گذشتند، فرعون نیز با سپاهش بر لب آب رسیدند.

۱- ترجمه تفسیر طبری ج ۲ ص ۵۲۳.

۲- ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرِی (سوره ۷ آیه ۱۲۷).

۳- ترجمه تفسیر طبری ج ۲ ص ۵۳۶.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹۷

و آب را در هوا ایستاده دیدند. فرعون به هامان گفت: چه کنیم؟ گفت:

ما هم از دریا بگذریم. فرعون گفت: چگونه؟ در حالی که چنین آب در هوا مانده است.

هامان گفت: موسی بجادویی گذشت تو بخدایی نتوانی گذشت؟ فرعون با سپاه وارد شکاف خشک دریا شد و چون همه در کام دریا قرار گرفتند موجهای کوه‌پیکر بر آنها فرود آمد (سوره ۱۰ آیه ۹۰). آنگاه فرعون روی بسوی آسمان کرد و گفت بخدای بنی اسرائیل ایمان آوردم! و سر انجام فرعونیان غرق شدند. و بنی اسرائیل در آن روز طعامی نخوردند و موسی نیت روزه کرد و بدین مناسبت جهودان در عاشورا روزه واجب دارند.

بنی اسرائیل گفتند: ای موسی ما از این سپاه که زیر آب هستند هنوز بیمناکیم.

تو از خدای خود بخواه که اگر جان آنها را گرفته جسدشان را بر روی آب آورد. این دعای موسی پذیرفته شد و جسدها بر سر آب آمد و اسرائیلیان بچپاول خواسته‌های آنها پرداختند. موسی گفت: ای قوم این کار شما نارواست زیرا اموال فرعونیان نیز با خشم خدا

همراه است و بر شما روا نیست که از آن بهره‌مند شوید.

در کنار شرقی دریای قلزم دهات آبادی بود که گروهی از پیروان فرعون در آنها سکونت داشتند و چون آنها معبودانی جز خدا پرستش می‌کردند، بنی اسرائیل هم بموسی گفتند: برای ما خدایی معین کن که او را پرستش کنیم (سوره ۷ آیه ۱۳۸).

موسی گفت: خدای شایان پرستش، پروردگار نادیده‌یی است که فرعونیان را بدریا فرو برد.

سر انجام اسرائیلیان بکنعان آمدند. روزها ابر بر آنها سایه می‌افکند و شبها ستونی از نور، پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد و هر جا آب نمی‌یافتند، موسی با عصای خود بزمین می‌زد و آب می‌جوشید. چون بصحرای سینا رسیدند جبرئیل فرمان خدا را به موسی ابلاغ کرد که بکوه طور برو و شریعت تازه‌یی را که بر تو فرود خواهد آمد برای قوم خویش بیاور! کوه طور قله‌یی از سلسله جبال سیناست بنی اسرائیل چهل سال، بحال سرگردانی در سینا ماندند. موسی برادر خود را خلیفه کرد و بقوم گفت که برای دریافت فرمان خداوند باید بطور بروم.

اسرائیلیان گفتند چند تن از ما با تو میآییم که گواه وحی خداوند باشیم و گر نه از کجا معلوم است که تو راست می‌گویی؟ هفتاد تن با موسی به طور رفتند (سوره ۷ آیه ۱۵۵). در پای طور جبرئیل نازل شد و فرمان آورد که در پای این کوه سی روز بمان و روزه بدار تا دهان تو پاک گردد و آنگاه خداوند با تو سخن گوید. سی روز گذشت و ماه ذو الحجه آغاز شد. جبرئیل باز فرمان آورد که ده روز دیگر روزه بدارید.

در پایان این مهلت سران قوم به هارون گفتند: چهل روز گذشت و موسی از ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹۸

طور باز نیامد. مگر بلایی بر سر پیران قوم آورده است؟ یکی از بستگان موسی بنام سامری- که او نیز در زمان فرعون بدنیا آمده و از کشتار فرعون جان بدر برده بود- در میان مردم براه افتاد. نوشته‌اند که چون سامری را مادرش در غاری پنهان کرد جبرئیل از پر خود باو شیر داد و چنین کودکی همیشه می‌توانست جبرئیل را ببیند و از موسی شنیده بود که هر که شیر از پر جبرئیل خورده باشد، چون او را ببیند و از زیر پایش مشتی خاک برگیرد آن خاک هر چیزی را میتواند بسخن درآورد. هنگام خروج بنی اسرائیل، پس از نزدیک شدن فرعون به دریا، اسب نر فرعون از رفتن باز ایستاد و جبرئیل با مادیان بکنار او آمد و اسب فرعون بدنبال اسب ماده جبرئیل پیش رفت. در آنروز سامری جبرئیل، را دیده و از زیر پایش مشتی خاک برگرفته بود و آنرا با خود داشت. چون موسی پس از چهل روز باز نیامد بقوم او گفت: من میدانم که او بر شما خشم گرفته است که شما به خلاف فرمان او خواسته‌های قبطیان را برگرفتید. اکنون آن سیم و زرها را نزد من آورید تا به کنجی نهم تا موسی بنزد شما باز آید. از آن زر و سیم، سامری گوساله‌یی ساخت و خاک پای جبرئیل را بر او افشاند و گوساله به صدا در آمد. صدائی بقوم گفت که این خدای شما و خدای موسی است. همه گوساله‌پرست شدند و باعتراض هارون هم پاسخی ندادند.

سر انجام در پایان چهل روز بفرمان خدا موسی به بالای کوه رفت و ابر سپیدی پدیدار شد و موسی را در میان گرفت. خداوند از او پرسید که چرا از میان این هفتاد نفر جلو آمدی؟ موسی گفت: بسویت شتافتم تا از من خشنود گردی.

خداوند باو خبر داد که قوم تو بر کرانه دریا گوساله‌پرست شده‌اند و سپس گفت: این فتنه‌یی بوده است که من در میان قوم افکنده‌ام تا آنها را بیازمایم. موسی گفت: خدایا آن گوساله بقدرت تو بصدا درآمده است.

آنگاه تورات و ده فرمان آن بموسی وحی شد و آن بر هشت لوح از گهر نقش گردید موسی از ابر بیرون آمد و آن الواح را بر هفتاد پیر بنی اسرائیل که همراه او بودند خواند. موسی از خداوند خواست که صدای خود را بگوش آن هفتاد تن نیز برساند. دوباره ابر سپید پدیدار شد و آن هفتاد تن را در خود گرفت و بانگ خداوند بگوش آنها رسید. اما چون آنها از ابر بدر آمدند بموسی گفتند: ما میخواهیم خدایی را که تو میگویی ببینیم تا بدانیم که این بانگ اوست. هنوز این سخن را تمام نگفته بودند که صاعقه‌یی پدید آمد و هر هفتاد تن را بسوخت. (سوره ۴ آیه ۱۵۳) موسی گفت خدایا تو میتوانستی از این پیش ما را هلاک کنی اکنون بسبب

عمل سفیهان ما را بهلاک می‌افکنی؟ خداوند وحی فرستاد که این بدان سبب بود که گفتند خداوند خویش را بما بنمای. موسی گفت: خدایا با این وضع اسرائیلیان بمن خواهند گفت که تو پیران قوم ما را بردی و هلاک کردی. خداوند بنیاز دل موسی پاسخ گفت و آنان را

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۹۹

زندگی دوباره بخشید (سوره ۲ آیه ۵۶). موسی با آنها بسوی قوم بازگشت و چون دید که گوساله‌پرست شده‌اند، ریش برادرش هارون را گرفت که چرا بدنبال من نیامدی و مرا آگاه نکردی؟ هارون گفت اگر میآمدم تو میگفتی قوم را رها کردی و میان من و آنها جدایی افکندی و این گناه من نیست این کار را سامری کرده است سامری در برابر اعتراض موسی گفت: من میخواستم این قوم را دچار هلاکت سازم زیرا آنها با آنهمه نیکی خداوند، پیامبرش را باور نداشتند و پیران قوم را با تو فرستادند. سر انجام بدعای موسی، خداوند سامری را منفور گردانید و او چنان شد که با مردم آمیزش نداشت و هر گاه که آدمیان را میدید می‌لرزید.

سامری از شهر بیرون رفت و بسوی شمال در صحرای ریگ روان، خود را ناپدید کرد تا مردمان نزد او نروند، ریگ آن صحرا همواره روان است تا یک روز بایستد. نوشته‌اند که سامری و فرزندان او چنان هستند که اگر آدمی بایشان نزدیک شود گویند: لا مساس، لا مساس، یعنی بمن دست مزنید. نیز در روایات آمده است که این نسل سامری بسیار گشته‌اند و اکنون در پس ریگ روان زندگی میکنند و ما را نمیتوانند دید. این قوم در و بندی ندارند و هیچ چیزشان از یکدیگر پنهان نیست و کالای که دارند همه را از یکدیگر دانند و حساب و کتاب با هم ندارند و تا قیامت بدین سان خواهند زیست.

بهر حال موسی گوساله سامری را سوزاند- و زر جز بکیمیا نمی‌سوزد- روایت چنین است که موسی کیمیا را به قارون داد و قارون بر گوساله سامری افکند و سپس خاکسترش را بباد داد. اما اندکی از آن نزد خود نگاهداشت و بر پاره‌یی مس زد و آنرا طلا کرد و همه ثروت قارون از آن اندک کیمیا بود.

اسرائیلیان از گوساله‌پرستی پشیمان شدند و به امر الهی مأمور به توبه گشتند.

خداوند بموسی وحی کرد که توبه ایشان این است که نفس خود را بکشند (سوره ۲ آیه ۵۴) و در شریعت موسی رسم چنان بود که هر که گناهی می‌کرد اندامی را که بگناه آلوده بود می‌بریدند. و چون گناه آن دوازده هزار مرد به سر بود، موسی گفت:

از سرهای خود باید فدیه بدهید و روز دیگر همه بصحرا رفتند، آنهایی که گوساله نپرستیده بودند شمشیر کشیدند و آنانرا که پرستش گوساله کرده بودند، گردن زدند! چنانکه از هفتاد هزار تن گوساله‌پرست ۱۲ هزار تن کشته شدند. و موسی در تمام این مدت دست بدعا برای آمرزش و قبول شدن توبه آنها بود. و بالاخره خداوند، در اینموقع، از گناه ایشان درگذشت. (سوره ۲ آیه ۵۲).

آنگاه موسی با اسرائیلیان بشهرهایی که در بین راه در مرز کنعان بود، درآمدند. و در آنجا موسی، تورات و شریعت بر ایشان خواند و گفت: این سخن بر شماست و باید بپذیرید و چون نپذیرفتند آن هفتاد پیر را بیاورد و از آنها گواهی

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰۰

خواست، آنها گواهی راست ندادند یعنی گفتند: خدا فرمود: اگر بتوانید این فرمان را اجرا کنید و اگر نتوانید ناچار نیستید. در مآخذ اسلامی آمده است که موسی بسرزمین کنعان نرسید و فقط از فراز کوه، کنعان را دید و دستور تقسیم ارض موعود را میان سبطهای ده‌گانه به یوشع داد، و خود موسی آنجا از دنیا رفت. [۱]

داستان دو پیامبر دیگر که در این سوره از آنها یاد شده است- یعنی ابراهیم و سلیمان- بمناسبت، در مقدمه سوره‌های ابراهیم و سوره نمل که مخصوص به آنهاست نقل خواهد شد اما باید در اینجا بیک روایت مشهور دیگر که در آیه ۱۰۲ این سوره بدان اشاره شده است بپردازیم:

در آیه ۱۰۲ نام هاروت و ماروت آمده است. نوشته‌اند که خداوند پس از آفریدن آدم به فرشتگان فرمان داد که او را سجده کنند و آنها گفتند ما چگونه بکسی که در سرشت او خونریزی و گناه است سجده کنیم؟ خدا گفت اگر بشما هم شهوت بدهند بهتر از آدمیان نخواهید بود هاروت و ماروت خواستار آزمایش این امر شدند و خدا آنها را با عزرائیل بزمین فرستاد. عزرائیل چون بزمین رسید از آمدن پشیمان شد و از خدا خواست که او را باز گرداند. هاروت و ماروت ماندند و روزی عاشق زنی شدند که نام او در روایات یونانی ونوس، در کتب اسلامی زهره و در آثار دینی ایران کهن آناهیتا (ناهید) است. عشق، بال و پر این دو فرشته را ریخت و نام آنها که (عزا) و (عزابا) بود- به هاروت و ماروت تبدیل شد. ناهید از این دو، سه خواهش کرد.

کودکی را بکشید، کتاب آسمانی را بسوزانید و می بنوشید تا من از آن شما باشم.

آنها فقط نوشیدن می را پذیرفتند اما چون مست شدند از دو کار دیگر هم ابا نکردند. [۲] آنگاه ناهید از آنان خواست تا نام اعظم خداوند را- که بدان فرود میآمدند و بالا میرفتند- باو بیاموزند و چون آموخت بآسمان رفت و هاروت و ماروت را واگذاشت. در روایات دیگری هست که خدا در آسمان اسم اعظم را از یاد او برد و او را ستاره‌یی کرد.

هاروت و ماروت در زمین ماندند و بمردم جادو آموختند و نیز آمده است که از ادریس پیامبر تمنا کردند که برایشان در پیشگاه خداوند عذرخواهی کند و در پاسخ دعای ادریس، خداوند آنها را میان عذاب این جهان و آن جهان مخیر گردانید و بروایتی آنها بعنوان کیفر در چاهی بکوه دماوند زندانی شدند و در آن زندان آب

۱- تاریخ طبری و تفسیر طبری.

۲- بی‌شباهت بداستان شیخ صنعان که عاشق ترسازاده شد، نیست. (به منطق الطیر رجوع فرمایند).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰۱

در کنار آنهاست اما نمی‌توانند بنوشند، در این تاریکیها و روشناییهای افسانه و قصص، شاید هسته‌یی هم از تاریخ بوده که شاخ و برگهای افسانه‌یی بر آن افزوده شده است.

علاوه بر روایات مربوط به سرگذشت موسی، ابراهیم، سلیمان، هاروت و ماروت، اشاراتی هم بداستان آفرینش در این سوره هست.

داستان آفرینش: ... ص : ۱۰۱

از داستان آفرینش که در این سوره، و سوره نساء آمده، معلوم می‌شود که در میان صدها جاندار سه نوع با ادراک بوده‌اند: فرشتگان، جن و آدمیان.

۱- فرشتگان که محل زندگیشان آسمانها و یکی از مهتران آنان «ابلیس» بوده است.

۲- جان (با تشدید نون) یا جن، که موجودات نامرئی هستند و جای زندگی آنها در زمین بوده.

۳- آدمیان که بخلافت خداوند در زمین منصوب شدند. خدا بفرشتگان فرمود که می‌خواهم در زمین خلیفه‌یی بگمارم و آنها گفتند: آیا مخلوقی در زمین خواهی آفرید که در آن فساد کند و خونها ریزد در حالیکه ما ترا تسبیح می‌کنیم و بپاکی می‌ستاییم. خدا فرمود: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. پس در آغاز جبرئیل را فرمود که چهل گز گل از روی زمین بیاورد. جبرئیل خواست از جایی که امروز کعبه بر آن است، گل بردارد ولی زمین بزبان آمد و سوگندش داد که بدان خدای که ترا آفرید که از من گل برنداری که خدا از گل من خلقی آفریند که بر پشت من گناه کند. جبرئیل حرمت به آن سوگند گذاشت و از وی، گل برنداشت پس خدا میکائیل را بفرستاد و همچنان زمین او را سوگند داد و او نیز بازگشت.

سپس خدا عزرائیل را مأمور کرد و او فرمان خدای را بجای آورد و بپاداش آن «قبض ارواح» بدست او داده شد و خداوند، ملک

الموتش نام کرد. وی از مشرق تا مغرب زمین چهل گز بر گرفت و خداوند آدم را از مجموع آنها بساخت. [۱] و آن گل، برنگهای سیاه و سرخ و زرد و سپید بود و سخت و سست، و نیز دارای سنگ و سنگریزه بود و آدمیان از این روی برنگها و صفات گوناگون درآمدند، ابتدا خدا صورت بی‌جان آدم را بیافرید که هیچ یک از هفت اندام را نداشت. چهل سال چنین بود تا خداوند در او روح دمید و جفت او را از استخوان ضلع او بیافرید و در بهشت با او جفت کرد. پیش از آنکه جان در آدم دمیده شود، ابلیس بر او رشگ برد و بفرشتگان گفت: خدا می‌خواهد این صورت را در زمین خلیفه خود کند. سپس

۱- شاعری در همین معنی گوید:

«بدست خویش، چهل روز باغبان ازل نماند تخم گلی کو نکشت در گل من!»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰۲

چون هنوز، پیکر آدم تهی بود، ابلیس از دهان وارد تن او شد و چون بگشت و بیرون آمد، بفرشتگان گفت: این صورت میان تهی است و او را نیرویی نباشد و با خلیفه‌شدن او من زمین را از دست نخواهم داد. با این مخلوق نیز نبرد خواهم کرد و او را چون جن از زمین خواهم راند. فرشتگان دیگر گفتند: ما این کار نکنیم و از فرمان خدا سرنپیچیم و با تو یاری نکنیم. ابلیس چون ایشان را دمساز ندید از گفته خود بازگشت و گفت: من این سخن را برای آزمایش شما گفتم. چون خدا جان در آدم دمید بهر جا که جان رسید صورت و اندامها یک یک پدید آمد. اول بسر و سپس بچشم و بینی و دهان و گوش و دیگر اندامها جان رسید، بیشتر اعضای او را جفت آفرید و بر این جفتها یکی را امیر کرد که بفرمان او کار کنند و بی‌امر او هیچ کار نکنند و آن دل بود که یکی است. مانند ایزد توانا که جفت ندارد و این دل، فقط یک ترجمان دارد که زبان است. هر چه این دل خواهد زبان همان را گوید و این دل جایگاه خداست و از این روی فرموده است: «وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ؟» در کتاب «اوائل السور فی القرآن الکریم» آمده است: آیه‌های ۱۳۵ و ۱۵۱ این سوره در ماه هفدهم بعد از هجرت و آیه‌های ۱۸۸ و ۱۸۲ در ماه شانزدهم پس از هجرت و آیه‌های ۱۹۷ و ۱۹۶ پس از سال ششم و آیه‌های ۱۹۴ و ۱۹۵ بعد از سال هفتم و آیه‌های ۲۰۴ تا ۲۰۸ سه سال بعد از هجرت نازل شد. بعقیده سیوطی در «الاتقان فی علوم القرآن» آخرین آیه‌یی که بر پیامبر اسلام نازل شد و پس از آن وحی منقطع گردید، آیه ۲۸۱ بود: «اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ».

قسمتهایی از داستانها و قصه‌ها که در این مقدمه آورده‌ایم اگرچه از مآخذ اسلامی از قبیل طبری و غیره گرفته شده ولی بر خلاف عقل و موازین قطعی اسلامی می‌نماید، بدین سبب است که بعضی از محققان این قبیل مطالب را (اسرائیلیات) نام داده‌اند که بدست یهودیان صدر اسلام که مسلمان شده‌اند: مانند (کعب الاحبار) وارد کتب اسلامی شده و تفکیک آنچه از قرآن گرفته شده از غیر قرآن با مراجعه به متن قرآن روشن و واضح می‌شود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰۳

سوره البقره- (۲) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش نخست- مبادی و اصول اسلام است ... ص : ۱۰۳

[سوره البقرة (۲): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۱۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الم (۱) ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ (۲) الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۳) وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ

بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)
أُولئِكَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۶) خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سَمْعِهِمْ وَ عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۷)

۱- الف. لام. میم.] ۲- این است کتابی که شک را در آنراه نیست راهنمای پرهیزگاران است. [۹]

۳- آنانکه ایمان به ناپیدا دارند و نماز را بپا می‌دارند و از آنچه روزی ایشان کردیم انفاق میکنند [۱۰]

۸- این کلمه چنین خوانده میشود: الف، لام، میم. مجموع این حروف و یا یک و یا چند حرف از این نوع که در آغاز ۲۹ سوره قرآن دیده میشود مقطعات نامیده شده و مجموع آنها در قرآن ۷۷ حرف است. بنظر بعضی از مفسران این حروف علامت پاره‌ای از واژه‌های عربی میباشد که در ادبیات عرب سابقا رایج بوده است. بعقیده دو تن از معتمدان اهل تفسیر (عبد اللّه بن عباس و مؤلف بحر المحیط) الف، لام، میم در اول این سوره و سوره‌های ۳ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ قرآن شریف چنین معنی میدهد: الف بمعنای انا (من) لام بمعنای (اللّه) و میم بمعنی اعلم (میدانم) بعضی دیگر فواتح سور را رمز قرآن گرفته‌اند چنانکه هر کتابی را رمزی است (کتاب اوائل السور ص ۸) در هر حال این حروف اول سوره را نمیتوان بدون معنی گرفت. ولی (رود ولی) عقیده دارد که این رموز اوائل ۲۹ سوره قرآن از خود قرآن نیست و از طرف جمع آورندگان قرآن است که در زمان عثمان هنگام دادن نسخه‌های خود این حروف را اول قرآن میگذاشته‌اند بعلامت حروف اول اسامی خودشان (اوائل السّور ص ۱۰). و این نظر نزد علمای اسلام مردود است.

۹- بعضی کلمه (ذلک) را بمعنی (آن) ترجمه کرده‌اند و نیز بعضی از لغت نویسان اشاره بنزدیک گرفته‌اند یعنی (این). الکتاب در اینجا بمعنی. قرآن کریم است. لفظ کتاب یعنی نوشته و قرآن نوشته‌یی است که آنچه در آنست در دیگر نوشته‌ها نیست و هیچ نوشته دیگری باین اندازه کامل نتواند بود (وقی) بمعنی محافظت و نگاهداری خود از چیزی است که زیان میرساند و متقی کسیست که خود را از شر شیطان حفظ میکند ولی بیشتر مترجمان متقی را بمعنی پرهیزگار و دیندار و بیمناک از خدا ترجمه کرده‌اند و سید محمد علی در ترجمه قرآن به انگلیسی متقی را بکسی که وظایف خود را انجام میدهد ترجمه کرده است. [...]

(۱۰) «الغیب» بمعنی ناپدیدار و مقصود، خدا و فرشتگان و موجودات مجرّد و غیر مجرّدی است که با چشم سر دیده نمی‌شوند. اعتقاد بخدا اصل و اساس مذهب اسلام است. «الصلوة» بمعنی دعا و لابه و درخواست و بمعنی نماز است که بترتیب معین در اسلام آمده است و هر مسلمانی روزی پنج بار آنرا بجا میآورد. (صلّی اللّه علیه) یعنی خدا مبارک کرد بر او و او را ستود. نیز این کلمه بمعنی بالا بردن خود بسوی خدا با سجده باو و شکرگزاری او و یاری خواستن از اوست. اقامه صلاة بمعنی به پاداشتن نماز است نه تنها با آن شکل و حرکات مخصوص بلکه با حضور قلب و توجه عمیق به پروردگار که موجب تصفیه قلب و روان آدمی باشد چنانکه قرآن در سوره عنکبوت آیه ۴۵ میگوید: (تلاوت کن آنچه از قرآن بتو وحی شده است و نماز را بجای آر زیرا نماز از فحشاء و کارهای نکوهیده جلوگیری میکند و به یقین یادآوری خدا برای آدمی بزرگترین نیرو است و خدا میداند که شما چه میکنید.) در این آیه سه نشانه از پنج نشانه پرهیزگاران آمده است

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰۴

۴- و آنان که ایمان میآورند بدانچه بر تو نازل شد و بدانچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شد و به آخرت یقین دارند [۱۱]

۵- آنان، بر راه هدایت پروردگارشانند و آنها رستگارانند [۱۲]

---

(۱۱) اسلام بتمام مذاهب توجه دارد و بهمه پیامبران احترام میگذارد و در پیروان خود ایجاد اعتقاد نسبت بآنها میکند همانطور که

وحی الهی را برای خود میداند برای همه پیامبران میداند. آیه «آنچه بر تو و بر پیشینیان تو نازل شد»، تصریح بر وحی الهی به تمام پیامبران است.

اگرچه قرآن تمام پیامبران را نام نمیبرد ولی تصریح دارد که: (ما قصه بعضی از پیامبران را بتو گفتیم و بعضی را نگفتیم سوره ۷۷ آیه ۴۰) ایمان بحیات اخروی پنجمین اصل اسلام است از نظر اندیشه رستاخیز زنده شدن، بیمها و امیدها بآدمی میدهد که در طرز رفتار او در این دنیا بسیار مؤثر است. حیات پس از مرگ طبق مبادی اسلامی یک نوع زندگی است که دوباره نصیب آدمی میشود. ولی ظهور کامل حیات پس از مرگ یا رستاخیز وقتی است که دوره زندگی انسان در این دنیا پایان یافته باشد و اعمال آدمی آخرین شکل را بخود گرفته باشد. اعتقاد بپروردگار و اعتقاد برستاخیز، دو اصل آغاز و انجام فلسفه و عقیده اسلامی است که وقتی شخصی آنها را پذیرفت اصول و مبادی ما بین آنها را هم میپذیرد.

(۱۲) (مفلح) از ریشه (فلاح) بمعنی پیروز و رستگار شدن است. منظور اینست که هر کس آن پنج نشانه را داشته باشد رستگار است و خیر را در دنیا و آخرت خواهد یافت.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰۵

۶- براستی آنها که کافر شدند یکسان است برایشان چه بترسانیشان، چه نترسانی ایمان نیاورند. [۱۳]

۷- خدا بر دلهایشان و بر شنوائیشان مهر نهاد و بر دیدگانشان پرده‌ای است و بر آنها عذاب بزرگی است.

بخش دوم- در باره آنها که می‌پندارند خدا را میتوانند بفریبند ... ص : ۱۰۵

[سوره البقرة (۲): آیات ۸ تا ۲۰] ... ص : ۱۰۵

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِینَ (۸) یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ ما یَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ (۹) فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ (۱۰) وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱) أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لکِنْ لا یَشْعُرُونَ (۱۲)

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ آمِنُوا کَما آمَنَ النَّاسُ قالُوا أَ نُؤْمِنُ کَما آمَنَ السُّفَهاءُ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لکِنْ لا یَعْلَمُونَ (۱۳) وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلی شَیاطِینِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَکُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ (۱۴) اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ (۱۵) أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ (۱۶) مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُماتٍ لا یُبْصِرُونَ (۱۷)

صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَرْجِعُونَ (۱۸) أَوْ کَصَیِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِیهِ ظُلُماتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ یَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِیطٌ بِالْکافِرِینَ (۱۹) یَکادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قامُوا وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۰)

۸- و بعضی از مردم میگویند که ما بخدا ایمان آوردیم و بروز بازپسین، و آنها ایمان نیآوردند. [۱۴]

۹- فریب میدهند خدا را و آنهایی را که ایمان آوردند، (ولی) آنها جز خودشان را فریب نمی‌دهند و آگاه نیستند. [۱۵]

---

(۱۳) آنانکه ناباور و کافرند گوش شنوا و چشم بینا ندارند. با آیه ۱۷۹ سوره ۷ مقایسه کنید.

(۱۴) پس از بیان وضع دو طبقه از مردم در مقابل مأموریت الهی پیامبر اسلام که گروهی آنرا پذیرفتند و گروهی رد کردند اکنون از یک گروه سوم سخن بمیان می‌آمد و آن گروه، کسانی هستند که میگفتند ما به پروردگار و بروز باز پسین ایمان آوردیم در

صورتی که خدعه کرده و ایمانی نیآورده بودند و در دل، بیماری شک و تردید داشتند، آنها منافقان و دورویان بودند که ناراحتی مستمری در مدینه برای پیامبر فراهم کرده بودند. پیش از آمدن پیامبر اسلام بمدینه عبد اللّه بن ابیّ یکی از شاخصان آن شهر به شمار میآمد و همیشه در این اندیشه بود که رهبر و رئیس این شهر بشود ولی ورود پیامبر بمدینه و توجه طبقات مردم باو، وی را ناامید کرد.

(۱۵) معنی تحت لفظی: (وَ ما یَشْعُرُونَ) چنین است (و نمی‌فهمند).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰۶

۱۰- در دلهایشان بیماری است و خدا بیماریشان را افزون کند و ایشان را عذابی است دردناک، بسبب آنچه دروغ می گفتند. [۱۶]

۱۱- و چون گویندشان که در زمین فساد مکنید گویند ما فقط اصلاح کنندگانیم. [۱۷]

۱۲- بدانید که ایشان خودشان مفسدند و لیکن آگاه نیستند.

۱۳- و چون بآنان گفته شود ایمان آورید چنانکه دگر مردم ایمان آوردند گویند: ما ایمان آوریم چنانکه سفیهان ایمان آوردند؟ بدانید که ایشان خودشان سفیهند و لیکن نمیدانند. [۱۸]

---

(۱۶) این آیه را با آیه ۶ از سوره ۷۱ قیاس کنید که نوح میگوید: «چون آنها را میخوانم بیشتر میگریزند.» بیماری دل، کنایه از ناباوری است که نسبت بحقیقت داشتند. زیرا هر چه اسلام نیرومندتر میشد آنها از مقابله با آن بیشتر بیم داشتند.

(۱۷) منافقان میخواستند با کافر و مسلمان دوستی داشته باشند و از هر دو بهره‌مند شوند اما در واقع دلشان میخواست بین خود مسلمانان نفاق افگنند.

(۱۸) منافقان و کافران مسلمانان را سفیه میخواندند زیرا به هر گونه مشقتی در راه هدف خود تن در میدادند و خلوت کردن با شیطان در آیه بعد کنایه از همان مجلس‌های خصوصی آنهاست.

اصولا «شیطان» به هر موجود سرکش و نافرمان اطلاق میشود و همانطور که گفته شد در اینجا همان کسانی هستند که سرکشانه در برابر اسلام میایستادند و مردم را براه نادرست می کشاندند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰۷

۱۴- و چون آنکسان را که ایمان آورده‌اند ملاقات کنند، گویند ایمان آورده‌ایم و چون با شیطان‌های خود بخلوت در آیند، گویند بی‌شکّ ما با شماییم و آنها را استهزاء میکردیم [۱۹]

۱۵- خدا آنان را استهزاء کند و بگذارد که در سرکشی خودشان سرگردان شوند [۲۰]

۱۶- آنانند که گمراهی را ببهای هدایت خریدند پس تجارتشان سودی نکرد و راه یاب نشدند [۲۱]

۱۷- مثل آنها مانند کسی است که آتشی افروخت و وقتی که اطرافش را روشن کرد خدا نور آنرا برد و آنها را در تاریکی‌ها فروگذاشت (در حالی که) نمی‌دیدند [۲۲]

---

(۱۹) عبد اللّه بن ابیّ که از منافقان نامی بود روزی نسبت بحضرت علی علیه السّلام و ابو بکر و عمر بنای مدیحه سرائی نهاد. حضرت علی علیه السّلام جوابش داد تو نفاق برمیانگیزی. او گفت ما نیز چون شما مؤمن هستیم. و آیه فوق بدان مناسبت نازل شد.- ترجمه لفظی جمله آخر این آیه چنین است:

«و ما استهزاء کنندگانیم.»

(۲۰) مقصود از استهزا کردن خدا، پاداش بدی به بدی و خوبی بخوبی است چنانکه در سوره ۴۲ آیه ۴۰ آمده «پاداش و مجازات

بدی یک بدی است بمانند خودش».

(۲۱) کسانی که راستی و درستی را دور میاندازند و راه خطا و نادرستی را پیروی میکنند. گمان می‌برند که برایشان سود دنیوی دارد در صورتی که سود دنیوی و معنوی هر دو را از دست میدهند.

(۲۲) در این آیه، حال منافقان بحال کسانی در صحرا تشبیه شده که راه خود را در تاریکی گم کرده و ناگهان روشنائی آتشی را از دور در بیابان و یا برقی را در آسمان می‌بینند و راه را میابند ولی دوباره آن روشنائی از چشمشان میافتد و دوباره در تاریکی میمانند. (تفسیر سید احمد خان هندی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰۸

۱۸- کران و گنگان و کورانند و آنها باز نگردند [۲۳]

۱۹- یا مانند (کسانی هستند که دچار) باران پر پشت آسمان شده که در آن تاریکیها و رعد و برق است. (آنها) از بیم مرگ انگشتهایشان را، از صاعقه‌ها، در گوشهای خود میگذارند به جهت پرهیز از مرگ، و خدا بر کافران احاطه دارد [۲۴].

۲۰- نزدیک باشد که برق نور چشمشان را برباید و هرگاه روشنی بر آنها بتابد در آن گام بردارند و چون تاریکی بر آنها بیفتد بایستند و اگر خدا میخواست شنوائیشان را و بینائی‌هاشان را میبرد براستی که خدا بر همه چیز تواناست.

---

(۲۳) مقصود همان منافقان‌اند که در راه نادرست خود اصرار ورزیدند و نور هدایت پیامبر را نادیده گرفتند. [...]

(۲۴) (السّماء) بمعنی قسمت بلندتر از چیزی و نیز بمعنی آسمان میباشد. وصف حال ریاکاران و منافقان است که وقتی مشکلات و گرفتاریهای مسلمانان را دیدند و اوضاعشان را تاریک مشاهده کردند بر سر جای خود ایستادند و از همراهی با مسلمانان در نبردیکه در پیش داشتند خودداری کردند و همینکه مختصر نوری روشن شد و موفقیتی دیدند چند قدمی برداشتند. (کاشفی)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۰۹

بخش سوم- توصیه به پرستش خداوندی است که آفرینش را گسترانیده است ... ص : ۱۰۹

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۱ تا ۲۹] ... ص : ۱۰۹

یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۲۱) الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲) وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۲۳) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ (۲۴) وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ کُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فِیها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۵)

إِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلاً ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلاً یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقِینَ (۲۶) الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۲۷) کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸) هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۲۹)

۲۱- ای مردمان! پروردگار خود را بپرستید آنکس که شما را آفرید و پیشینیان شما را آفرید تا شاید پرهیزگار شوید.

۲۲- آن (پروردگاری) که زمین را برای شما بساطی و آسمان را برایتان بنائی (و سقفی) قرار داد و آب را از آسمان فرود آورد و بوسیله آن میوه‌ها بیرون داد (و همه آنها را) برای شما روزی (قرار داد). پس برای خدا همتایانی قرار مدهید در حالیکه خود بآن آگاهید [۲۵].

۲۳- و اگر در آنچه ما بر بنده خود نازل کردیم شک دارید پس یک سوره مانند آن بیاورید و گواهان خود را بخوانید، بغیر از خداوند، اگر راستگویانید [۲۶].

---

(۲۵) «بنا» بمعنای وسیع کلمه هر گونه ساختمانی است و بمعنی سقف خانه هم استعمال شده و مجازا بمعنی آسمان کبود آمده است. تحت لفظی: پس بیرون آورد بدان، از میوه‌ها بجهۀ روزی شما

(۲۶) همین معنا در سوره ۱۰ آیه ۳۸ آمده است که «یک سوره شبیه آن بیاورید» و سوره ۱۱ آیه ۱۷ آمده که «ده سوره مثل آن بیاورید» و در سوره ۱۷ آیه ۸۸ آمده که «اگر انس و جنّ جمع شوند تا مانند این قرآن بیاورند قادر نخواهند شد». «شهداء» را در این آیه بمعنی رهبران و یاوران نیز ترجمه کرده‌اند

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱۰

۲۴- و اگر اینکار را نکنید و هرگز نخواهید کرد پس، از آتشی که هیزم (و سوخت) آن مردمان و سنگها هستند (و) برای کافران آماده شده است بپرهیزید [۲۷]

۲۵- و مژده بده کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، به این که آنان را بوستانهایی است که از زیر آنها جویها روان است. هرگاه از میوه آن روزی داده شوند گویند: این همان بود که پیش از این بما روزی داده شده بود و ایشان را روزی همانند داده شده بود و آنانرا در آنجا همسران پاکیزه است و آنها در آنجا ماندگارند. [۲۸]

---

(۲۷) کلمه «حجارۀ» از ریشه حجر (مانع شدن و مقاومت کردن) است و به سنگ گفته میشود از لحاظ سختی و مقاومتش، در اینجا بمعنی بتهائی است که اعراب می‌پرستیدند. آنها گاه سنگهایی را که تراش طبیعی داشت ستایش می‌نمودند. (تفسیر سید محمد علی).

(۲۸) «بوستانهایی که نهرها از زیر آن جاریست» وصف همیشگی بهشت جاودان است. مفسران نهرهای جاری بهشت را به کارهای نیک مؤمنان تفسیر کرده‌اند. باغها با رودخانه‌های روان، زندگانی پارسایان دیندار است که کرارا در قرآن کریم بدین تعبیر آمده است. ایمان بدرختی تشبیه شده که در تمام فصل میوه میدهد چنانکه در سوره ۱۴ آیه ۲۴ نیز چنین آمده است. «مگر ندیدی پروردگار چگونه مثالی زد؟ کلمه نیک چون درخت نیک است که ریشه‌اش محکم و استوار است و شاخه‌اش سر به آسمان کشیده» در قرآن کریم بهشت را منزل و خانه پارسایان و دینداران ذکر کرده است چنانکه در سوره ۱۳ آیه ۳۵ می‌فرماید: بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده نهرهائی از زیر آن جاریست که میوه و سایه‌اش همیشگی است. این عاقبت آنهایی است که پرهیزگاری کرده‌اند و آتش، عاقبت کسانیست که کافر شده‌اند». و در سوره ۴۷ آیه ۱۵ چنین آمده: «بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده جویهایی از آبهای غیر آلوده در آن جاری است جویهایی از شیر که طعم آن تغییر نیافته و جویهایی از خمر که مایه لذت نوشندگان است و جویهایی از عسل صافی و در آنجا همه گونه میوه‌هاست با آمرزش پروردگارشان.»

«رزق» در اینجا زندگی پس از مرگ است که ثمره اعمال آدمی است که بمانند خود آن کارها و به نسبت اهمیت آنها خواهد بود. زنان پاک که در این آیه مورد بحث و اشاره است همان معنی را دارد که در آیه ۳۶ سوره ۳۵ خواهیم دید و اشاره به زنانی است که باسلام گرویده‌اند. اما در اینجا میتواند اشاره به زنان موعود بهشت باشد

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱۱

۲۶- همانا خدا از مثل زدن به پشه‌یی و بچیزی بالاتر از آن شرم نکند. پس آنانکه ایمان آورده‌اند میدانند که آن مثلی است راست از طرف پروردگارشان و اما آنانکه کافرند میگویند خدا از آوردن این مثل چه مقصودی داشته است که جمعی را بدان گمراه و گروهی را بدان هدایت کند و گمراه نمیکند بدان مگر تباهکاران را. [۲۹]

---

(۲۹) معنی تحت لفظی آیه ۲۶ این است «خدا شرم ندارد مثلی از پشه و بالاتر از آن بزند تا آخر ...» مثالی که در اینجا اشاره بدان شده بعد از مثالی است که در سوره ۲۹ آیه ۴۱ آمده: «مثل آنهایی که بغیر از خدا سرپرست و یاوری گرفتند مثل عنکبوتیست که خانه‌ای ساخت و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر میدانستند.» و در سوره ۲۲ آیه ۷۳ چنین آمده است: «مثلی زده شده که بدان گوش فرا دهید. خدایانی را که بغیر از پروردگار میخوانید نمیتوانند حتی یک مگس بیافرینند بر فرض که همه آنها بر سر اینکار جمع شوند و اگر مگس چیزی از آنها ببرد قادر نیستند. آنرا بازستانند.

معنی تحت لفظی آخر آیه چنین است: و گمراه نمیکند بدان مگر فاسقان را.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱۲

۲۷- آنانکه پیمان خدا را، پس از بستن، میشکنند و آنچه را که خدا فرموده، که بدان پیوند گردد میبرند و در روی زمین تباهکاری میکنند آنان، زیان کارانند. [۳۰]

۲۸- چگونه خدا را باور نمیکنید در حالیکه شما مرده بودید و زنده‌تان کرد و باز شما را می‌میراند و دوباره زنده میکند پس از آن بسوی او باز گردانده می‌شوید.

۲۹- اوست که برای شما تمام آنچه را که در زمین است، آفرید.

آنگاه قصد آسمان کرد و آنرا هفت آسمان ساخت و او به همه چیز دانا است [۳۱].

---

(۳۰) بعضی از مفسران نوشته‌اند که: مقصود از شکستن پیمان همان پیمانیست که در تورات آمده که با بنی اسرائیل بسته شده است. طبق این آیه مرگ در روی زمین پایان حیات نیست بلکه آغاز حیات دیگریست که جاودان میباشد. و بعضی نوشته‌اند که پیمان با خدا که در این آیه ذکر شده است همان شهادت و ایمان به یکتائی اوست و فرستادن پیامبران انجام این پیمان از جانب خداوند است.

(۳۱) قبلا باید دانست که کلمه هفت و هفتاد و هفتصد در قرآن کریم چندین جا آمده است.

هفت و هفتاد و هفتصد بمعنای مقدار بسیار آمده است چنانکه ابو منصور الازهری، نحوی مشهور کلمه «سبعین» را در سوره هفتادم آیه نهم بمعنای «بسیار زیاد» گرفته نه بمعنی همان عدد هفتاد. و هفت آسمان مذکور در این آیه را بعضی بمعنای آسمانهای بسیار گرفته‌اند اما معنای «سماء» که ما به آسمان ترجمه میکنیم، در عربی آنچه را که بالای سر بینند سماء گویند. در کتاب «المفردات فی غریب القرآن».

تألیف شیخ ابو القاسم راغب اصفهانی میگوید سماء به نسبت چیزیست که زیرش قرار دارد و آنچه زیر آنست زمین است نسبت ببالا. خداوند در سوره ۵۶ آیه ۱۲ میگوید: همانطور که خدا هفت آسمان را خلق کرد همانقدر زمین آفرید، که معنی فوق را تأیید میکند. ممکنست مقصود از هفت آسمان همان هفت راه باشد که در سوره ۲۳ آیه ۱۷ آمده است که میگوید: «ما بالای شما هفت راه آفریدیم و از مردم غافل نبودیم» و بهمین معنی مدار یک سیاره‌ای هم ممکن است آسمان آن خوانده شود. با این شرح معنی آیه ۱۲ سوره ۶۵ واضح میشود که برای هر یک از زمینهای هفتگانه آسمانیست. و نیز سماء در سوره ۴۱ آیه ۱۱ چنین آمده: «آنگاه

بآسمان پرداخت که دودی بود.»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱۳

بخش چهارم- سخن از جانشینی انسان برای خداوند در روی زمین است. ... ص : ۱۱۳

[سوره البقرة (۲): آیات ۳۰ تا ۴۹] ... ص : ۱۱۳

وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ (۳۰) وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۳۱) قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ (۳۲) قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ (۳۳) وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ (۳۴)

وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ (۳۵) فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فِیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ (۳۶) فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ (۳۷) قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِیعاً فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۳۸) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۳۹)

یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَ إِیَّایَ فَارْهَبُونِ (۴۰) وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ وَ لا تَکُونُوا أَوَّلَ کافِرٍ بِهِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلاً وَ إِیَّایَ فَاتَّقُونِ (۴۱) وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲) وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ (۴۳) أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۴۴)

وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَکَبِیرَةٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ (۴۵) الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ (۴۶) یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ (۴۷) وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۴۸) وَ إِذْ نَجَّیْناکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ وَ فِی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ (۴۹)

۳۰- و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من (بر آنم) که جانشینی در زمین قرار دهم، گفتند: کسیرا (جانشین) قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خونها بریزد و حال آنکه ما بشکر تو تسبیح گوییم و ترا تقدیس کنیم؟ گفت: من چیزهایی میدانم که شما نمیدانید [۳۲].

---

(۳۲) کلمه عربی ملائکه جمع ملک است (از فعل ملک: صاحب شد و در برداشت) و نیز بمعنی نظارت و بازبینی کردن است. سید محمد علی در تفسیر خود وظیفه فرشته را نظارت و بازبینی در نیروی طبیعی زندگی قلمداد کرده و او را واسطه میان خلق و خالق در همه چیز و همه احوال دانسته است. این عالیترین رتبه‌ایست که خداوند در دستگاه آفرینش خود به بشر میدهد که او را جانشین (خلیفه) خود میسازد این کلمه از ریشه خلف بمعنی جانشین کسی شدن و بعد از کسی آمدن و نیز در میان بندگان خدا حکم و داوری کردن است. مؤلّف بحر الحقایق خلیفه را باین معنی گرفته که خلف است از جمیع موجودات. و مکونات خلف او نمیتواند بود زیرا که او مجمع غرایب و منبع رغایب غیب و شهادت است، خلاصه عوالم جسمانی و روحانی با اوست و جامع حقایق علوی و

سفلی همه او:

آدمی چیست؟ برزخ جامع صورتش خلق و حق در او لامع

متصل با دقایق جبروت مشتمل بر حقایق ملکوت

بشر با داشتن چنین قدرت که جانشین خداوند باشد و اینکه او قادر است هم خوب و هم بد کند خداوند به برقراری او بسمت خلافت خود بروی زمین اشاره میکند در صورتی که فرشتگان از تاریکی‌ها و جنایات زندگی بشر و سوء استفاده از هر قدرتی که بدستش میافتد گفتگو میکنند و خداوند بفرشتگان خود میگوید: من چیزهائی میدانم که شما نمیدانید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱۴

۳۱- و (خدا) بآدم تمام نامها را آموخت سپس آنها را بفرشتگان عرضه کرد و گفت:

نامهای اینها را بمن خبر دهید اگر راستگویانید. [۳۳]

۳۲- گفتند: پاکی تو راست.

ما جز آن ندانیم که تو بما آموختی، و تو دانای استوار کار هستی.

---

(۳۳) کلمه «آدم» معمولا باولین بشریکه روی زمین پیدا شده، اطلاق شده است. ولی نه در اینجا و نه در جای دیگر قرآن آمده که آدم نخستین مخلوقی بوده که روی زمین پیدا شده و قبل از او مخلوق دیگری وجود نداشته است. فقط برابر با نظر سید محمد علی در شرح سوره دوم آیه ۳۶ در اخراج آدم از بهشت برای خوردن آن میوه درختی، از فحوای سخن فهمیده میشود که آدم نخستین بشری بوده که روی زمین آمده چون اولین کسی بوده که از بهشت رانده شده است.

امام فخر الدین رازی در کتاب «تفسیر کبیر» مینویسد مقصود از کلمه «اسماء» (نامها) «همان صفات و خصوصیات اشیاء است که خدا به آدم آموخت» چه صفات و خصوصیات اشیاء نشان دهنده ماهیت و طبیعت آنهاست یاد دادن نامها بآدم دلالت بر وسعت نظر بشر و برتری دانش او بر فرشتگان دارد و ممکن است اشاره بنیروی تکلم بشری باشد که او را اشرف مخلوقات ساخته چنانکه در قرآن مجید (سوره ۵۵ آیه ۳ و ۴) چنین فرموده: خدا بشر را آفرید و روش و طریقه بیان را باو آموخت.

برتری انسان بر فرشتگان که در اینجا گوشزد شده موهبت دانش است که بزرگترین موهبت الهیت ببشر داده شده و بفرشتگان داده نشده است. خدا شیوه سخن گفتن را هم باو آموخت تا وسیله کشف حقیقت ابدی را بوی داده باشد با اینکه نیروی شرارت و بدی و خونریزی را بوی داده در عین حال استعداد و قابلیت فوق العاده دانش و علم را باو عطا کرده است.

فرشتگان که فقط جنبه تاریک او را که همان فساد و خونریزی باشد دیده‌اند و جنبه دانش و قابلیت پرواز او را در آسمانهای معرفت نادیده گرفته‌اند خدا بآنها تذکر میدهد که: من چیزهایی میدانم که شما نمیدانید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱۵

۳۳- گفت: ای آدم، آگاه کن آنها را بنامهایشان و چون آنانرا بنامهای ایشان آگاه کرد، گفت: بشما نگفتم که من نهانیهای آسمان و زمین را می‌دانم، و می‌دانم. آنچه را شما آشکار می‌کنید و آنچه را که پنهان می‌کردید. [۳۴]

۳۴- و چون ما بفرشتگان گفتیم بآدم سجده کنید، پس همه بسجده افتادند جز ابلیس (که) سر باز زد و تکبر نشان داد و از کافران شد [۳۵].

---

(۳۴) مقصود از جمله «آنچه شما آشکار و پنهان دارید» صفات و استعداد فوق العاده نیکی و نیکوکاری و خزانه دانش و علم است که خدا در بشر بودیعت نهاده و خودش بر آن آگاه است.

(۳۵) سجده که بمعنی فروتنی کردن و بخاک افتادن است. در اینجا برتری انسان را بر فرشتگان مینمایاند و آن، از جهت استعداد و قابلیت اوست. استعداد خوبی کردن و بدی کردن که در آن حال باید خوبی را انتخاب کند. ابلیس در اینجا در ردیف فرشتگان بنظر میرسد ولی در سوره ۱۸، آیه ۵۰ فرشته‌یی از گروه جنّ خوانده شده است (و ما فرشتگان را گفتیم بآدم سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس که از گروه جنّ بود) و بعقیده ابن عباس «جنّ» صنفی از ملائکه است. (بیضاوی).

آیه ۳۸ را نیز نگاه کنید. بعضی مفسران نوشته‌اند که مدتی بامر خداوند ابلیس خازن بهشت بود و چون در هر آسمان هزار سال خداوند را عبادت کرده بود او را مهتر فرشتگان کرده بود و هنگامی که جنّیان در زمین فساد کردند او مأمور برانداختن ایشان گردید. در آیه ۳۶ ابلیس بنام شیطان خوانده شده است و بنظر میرسد این دو یکی است با این فرق که بعضی از مفسرین گفته‌اند که کلمه ابلیس موقعی بکار میرود که بدی و شرارت محدود بخودش میشود و شیطان، وقتی که این شرارت و بدی از خودش بدیگران نیز اثر میکند. پس ابلیس تصویری از یک موجود خودخواه و مغرورست و شیطان موجودی فریبنده و گمراه کننده. کلمه ابلیس از ریشه بلس (یعنی ناامید شد) آمده زیرا از رحمت و بخشش الهی ناامید شده و شیطان از ریشه (شطن) یعنی دور شد و شیطان روح شریری است که دیگران را بطمع انجام کارهایی انداخته و فریبشان داده و از رحمت الهی دورشان ساخته است. به تعبیر دیگر ابلیس نماینده میل‌ها و آرزوهای پست است که مانع میشوند بشر سر تعظیم و اطاعت در مقابل خداوند فرود آورد و شیطان برانگیزنده امیال و آرزوهای پست بشری است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱۶

۳۵- و گفتیم: ای آدم تو و همسرت در بهشت سکونت کنید و بخورید از آن بفراغ و فراخی هر جا خواستید، و با این درخت نزدیک مشوید، که از (گروه) ستمکاران بشوید [۳۶]

۳۶- پس شیطان آندو را از آن بلغزانید و از آنجاییکه بودند بدرشان کرد. و ما گفتیم: از اینجا فرو شوید که برخی از شما دشمن برخی دیگر است. و قرارگاه شما در زمین خواهد بود و بهره‌تان تا زمانی (محدود). [۳۷]

---

(۳۶) بهشتی که در این آیه بدان اشاره شده برابر با نظر بعضی از مفسران روی همین زمین خاکی بوده که آدم در آن قرار داشته و بهشتی نبوده که بشر بعد از مرگ به آنجا میرود و هرگز از آن خارج نمیشود چنانکه در سوره ۱۵ از آیه ۴۵ تا ۴۸ آمده است. ولی اگر ما باغ نامبرده را در زمین فرض کنیم پس دستور خداوند را بآدم با کلمه «فاهبط» (بمعنی نزول کن یا پایین رو) چگونه باید تفسیر نمود؟ و از مفهوم آیه‌های ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ پیداست که آن باغ در جای مرتفعی قرار داشته است.

(۳۷) برابر با تورات «درختی» که نمیبایست آدم بدان نزدیک میشد درخت علم به خوب و بد بود ولی قرآن از قول شیطان نام آن درخت را درخت ابدیت و جاودانگی تعبیر میکند چنانکه در سوره ۲۰ آیه ۱۲۰ میگوید: «شیطان در او وسوسه کرد، گفت: «ای آدم! میل داری مقصود از لغزش، لغزش از حقیقت است و سعادت همه جانبه بشر در این است که لغزش از حقیقت پیدا نکند. عبارت (مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ) اشاره بزندگانی ناپایدار دنیاست. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱۷

۳۷- پس آدم کلماتی را از پروردگارش فرا گرفت و (خدا) توبه او را پذیرفت، بی‌گمان اوست که توبه‌پذیر مهربان است.

۳۸- گفتیم همگی از آن (بهشت) فرو شوید پس اگر هدایتی از من بشما برسد آنان که هدایت مرا پیروی کنند بیمی برایشان نخواهد بود و اندوهگین هم نخواهند شد.

(۳۹) و (اما) آنان که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند آنها یاران آتش میشوند (و) آنان در آن ماندگارند. [۳۸]

---

(۳۸) آیات جمع آیت است، در قرآن مجید مکرر استعمال شده و دلالت بر معانی گوناگون دارد. معنای اول آن نشانه و علامت است. نیز بمعنی معجزه و کار خارق العاده است و نیز بمعنی پیام و ابلاغ آمده است یاران آتش را به یاران شیطان تعبیر کرده‌اند زیرا خود شیطان هم از آتش خلق شده است. چنانکه ابو حنیفه در محاجه با بهلول میگوید شیطان که از آتش است در جهنم نیز که از آتش است چه زیانی خواهد دید؟ (مجالس المؤمنین). بعضی از محققان گفته‌اند که دوزخ شیطان دوری از رحمت الهی است. و خلود در اینجا بمعنی زیاد ماندن است نه بمعنی جاودان ماندن و ممکن است این ماندن در آتش روزی به لطف خدا پایان پذیرد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱۸

۴۰- ای فرزندان اسرائیل یاد کنید نعمت مرا که بشما ارزانی داشتم و بعهد من وفا کنید تا بعهد شما وفا کنم. و تنها از من بیم داشته باشید [۳۹].

۴۱- و ایمان آورید بآنچه که من (بصورت قرآن) فرو فرستادم که تصدیق کننده آن چیزی است که با شماست و مباشید نخستین ناباور به آن، و آیات مرا به بهای اندک مفروشید و تنها از من بترسید [۴۰]

۴۲- و حق را به باطل مپوشانید و حق را پنهان مکنید در حالی که شما بر آن آگاهید [۴۱]

---

(۳۹) فرزندان اسرائیل قوم یهوداند، اسرائیل، نام دیگر یعقوب فرزند اسحق است.

عهد و پیمانی که در اینجا بآن اشاره شده، شاید، مقصود آیه‌های ۱ تا ۲۹ سفر تثنیه تورات باشد که چنین است: «عهدی است که خداوند در سرزمین (مواب) به موسی فرمود، تا با بنی اسرائیل به بندد: سوای آن عهدی که با ایشان در (حوریت) بسته بود»

(۴۰) در بخش ۱۸ آیه ۱۵ و ۱۸ از سفر تثنیه تورات آمده است که: (پیامبری ظهور خواهد کرد) و صفات پیامبر موعود همان است که در شخص محمد (ص) تجلی کرده است، به آیه ۱۵ از سوره ۷۳ نگاه کنید. در این آیه خطاب به رهبران بزرگ مذاهب شده، آنها بودند که حقیقت دین محمد را فدای منافع و حفظ موقعیّت‌ها و ریاست‌مداریهای خود کردند و آیات قرآنی را به بهای اندک گرفتند. کلمه «اشتری» را طبری بمعنی خریدن ترجمه کرده و بعضی از مفسران مانند گازر بمعنی فروختن، و اما در لغت بهر دو معنی آمده است.

(۴۱) پنهان کردن حق، اشاره به حقایق مذهبی است که آنها بمردم نمی‌گفتند و بدانها اعتراف نداشتند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۱۹

۴۳- و نماز را بر پا دارید و زکوة را بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید [۴۲]

۴۴- آیا مردم را به نیکوکاری فرمان میدهید و خویشتن را فراموش میکنید؟

و حال آنکه شما کتاب را میخوانید. آیا نمی‌اندیشید؟

[۴۳]

۴۵- و از شکیبائی و از نماز یاری بخواهید و براستی این (کار) سنگین است جز بر فروتنان [۴۴]

۴۶- آنانکه میدانند که دیدار کنندگان پروردگار خویش‌اند و اینکه بسوی وی باز خواهند گشت.

---

(۴۲) رکوع: بمعنی سر فرود آوردن است.

(۴۳) مقصود، کتاب تورات است.

(۴۴) خبر پیامبر موعود در آیه ۱۸ از فصل ۱۸ سفر تثنیه تورات چنین آمده: «از برای ایشان پیغمبری را مثل تو، از میان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بدهانش خواهم گذاشت تا هر آنچه باو می‌فرمایم بایشان برساند.» در آیه شریفه (۴۵) اشاره

بمخالفت‌ها و توطئه‌های قریش بر ضد پیامبر و حیات اوست که خدا دستور داده بوسیله نماز و شکیبائی یاری از خودش بجویید. و بعضی از مفسران کلمه «صبر» را در این آیه به «روزه» تفسیر کرده‌اند.

(تفسیر ابو الفتوح رازی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۲۰

۴۷- ای فرزندان اسرائیل بیاد آرید نعمتم را که بشما ارزانی داشتم و اینکه من شما را بر همه عالمیان برتر نمودم [۴۵]

۴۸- و بترسید از روز که کسی برای کسی در چیزی سودمند نباشد و شفاعتی از او پذیرفته نشود و هیچ عوضی هم از او قبول نشود و به ایشان یاری هم نشود [۴۶]

۴۹- و (بیاد آرید) آن گاه که شما را از کسان فرعون رهانیدیم (آنها) عذاب سخت بشما میرساندند و پسرانتان را میکشتند. و زنانتان را زنده میگذاشتند. و در آن شما را آزمایشی بزرگ از جانب پروردگارتان بود. [۴۷]

---

(۴۵) در اینجا مقصود از عالمیان همان مردم همزمان اسرائیل است.

(۴۶) شفاعت از ریشه «شفع» گرفته شده است که همان پایمردی و میانجیگری و واسطه شدن برای جلب خیری یا بخشیدن گناهی است. این کار را پیامبران و صالحان در روز قیامت نسبت بمردم در پیشگاه خدا انجام میدهند. به آیه ۸۵ سوره ۴ نگاه کنید.

(۴۷) اشاره بداستان خوابی است که فرعون دیده بود و منجمان در تعبیر آن گفته بودند که:

میان بنی اسرائیل پسری متولد میشود که هلاک فرعونیان و خرابی ملک بدست وی شود (کاشفی).

به سفر خروج آیه‌های: ۱۵ تا ۱۸ فصل اول و همچنین آیه ۲۲ فصل اول رجوع شود، که چنین میگوید: «فرعون تمام ملت خود را مجبور کرد که هر نوزاد پسری بدنیا بیاید باید بدریا انداخته شود ولی هر دختری زاییده شود از (نعمت) حیات برخوردار ماند»: و هدف فرعون این بود که قوم یهود را نابود کند. اینکه زنان را زنده میگذاشتند جهت بندگی آنان بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۲۱

بخش پنجم- داستان موسی است. ... ص : ۱۲۱

[سوره البقرة (۲): آیات ۵۰ تا ۵۹] ... ص : ۱۲۱

وَ إِذْ فَرَقْنا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْناكُمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰) وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ (۵۱) ثُمَّ عَفَوْنا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۲) وَ إِذْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ الْفُرْقانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۵۳) وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلى بارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بارِئِكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵) ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶) وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷) وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

۵۰- و (یاد کنید) آنگاه که برای (نجات) شما دریا را شکافتیم و شما را رهانیدیم و فرعونیان را (در آن) غرق کردیم در حالیکه شما ناظر آن بودید [۴۸]

۵۱- (و یاد کنید) آنگاه را که به موسی چهل شب وعده گذاردیم و پس از آن شما گوساله را (برای پرستش) گرفتید و شما ستمکارانید [۴۹]

---

(۴۸) قرآن راجع به عبور یهودیها از رودخانه یا چگونگی شکاف دریا چیزی نمیگوید.

تورات میگوید مقصود از (بحر) انتهای شمالی دریای احمر بود چنانکه در سفر خروج آیه‌های ۱۴ و ۲۱ چنین آمده: «خداوند باعث شد که در همان شب دریا با باد قوی مشرقی بعقب برگردد» و بدینسان قوم یهود قادر شدند از آنجا عبور کنند. توضیح دیگر اینستکه قوم اسرائیل از دریا همان موقع گذشته که در دریا جزری پیدا شد و وقتی که مصریها آمدند بگذرند ناگهان در دریا حالت مدی پدید آمد که مصریها از شوق تعقیب و سبقت گرفتن متوجه آن نشدند و غرق گردیدند. و قرآن در سوره بیستم آیه ۷۷ در این باره چنین میگوید: «و ما بموسی وحی کردیم که بندگان مرا رهبری کن و راه خشکی در دریا برایشان بنما که نه خطری برایشان باشد و نه بیمی» به تفسیر آیه ۷۷ سوره ۲۰ نگاه کنید. معنی تحت لفظی این آیه چنین است: «چون جدا کردیم بشما دریا ... الخ.»

(۴۹) در آیه ۱۸ فصل ۲۴ سفر خروج چنین میگوید: «موسی بمیان ابرها رفت و بفراز کوه بر آمد و چهل روز و چهل شب در آنجا ماند.» و مشروح آن در سوره ۲۰ آیه‌های ۸۶ و ۹۷ آمده است. و در فصل ۳۲ سفر خروج نیز، راجع بگوساله آیاتی آمده است فرق مهم میان آنها اینستکه در تورات داستان گوساله را به هارون نسبت میدهد در صورتی که در قرآن بامری منسوب میدارد. پرستش گاو و یا گوساله ماده را یهودیها از مصریها یاد گرفتند. طبق نظریه سه نفر محقق غربی و و گاوپرستی تقلیدی از پرستش گاو پیشانی سپیدی بوده که روی آن عقابی قرار داشت و اینکار در رایج بوده است. اما همان نویسنده مقاله «گوساله طلائی» در دایرهٔ المعارف تورات، خود بر این عقیده است که تقلید گاوپرستی یهود از مصریان دور بنظر میرسد و دلیل او اینستکه: مصریها فقط حیوانهای زنده را میپرستیدند و از طرف دیگر یهودیها هم بنظر میرسد که عادت به پرستش حیوانات زنده را در زمان موسی داشته‌اند. البته در سرگذشت موسی روایتی هم هست که بنی اسرائیل از او خواستند برایشان چیزی معین کند که بتوانند بپرستش آن بپردازند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۲۲

۵۲- آنگاه پس از آن شما را بخشیدیم تا مگر سپاسگزار شوید.

۵۳- (و یاد کنید) آنگاه که ما برای موسی کتاب و فرقان آوردیم تا مگر شما راه یابید.

[۵۰]

۵۴- (و یاد کنید) آنگاه که موسی بقوم خود گفت: ای قوم من شما بر خود ستم کردید که گوساله را (برای پرستش) گرفتید پس بسوی آفریدگارتان توبه کنید و نفسهای خود را

---

(۵۰) فرقان از ریشه «فرق» چنین معنی میدهد: تمیز و تشخیص میان دو چیز و میان حقیقت و باطل و در اینجا مقصود همان تشخیص و تمیزیستکه بموسی داده شد تا قوم خود را از دریا نجات دهد و فرعون را در آن بیاندازد. در جنگ بدر همین تفاوت و فرق در مورد پیامبر مبذول شد و بدین جهت جنگ بدر بنام جنگ فرقان نامیده شد که عبارت از همان تفاوت و فرق میان دو گروه بود. آنطوریکه در سوره هشتم آیه ۴۱ آمده است طبری در این آیه‌های اخیر (اذ) را بمعنی «چون» ترجمه کرده در صورتی که در آیه ۸۹ (لمّا) را بکلمه (چون) ترجمه کرده است و کاشفی در این آیه‌ها (اذ) را بمعنی (آنوقت) ترجمه کرده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۲۳

بکشید. این، در نزد آفریدگارتان برایتان بهتر است. پس توبه شما را پذیرفت و او توبه‌پذیر مهربان است. [۵۱]

۵۵- و (یاد کنید) آن هنگام که گفتید ای موسی ما بتو ایمان نیاوریم مگر خدا را آشکار ببینیم پس صاعقه‌یی شما را فراگرفت و در حالی که شما نگران بودید [۵۲]

۵۶- پس از آن شما را بعد از مرگتان، برانگیختیم که شاید سپاس گزارید. [۵۳]

---

(۵۱) طبق تورات به فرزندان اسرائیل فرمان کشتار داده شد و همان روز آنها سه هزار نفر را کشتند و برابر تورات (نفوس خود را بکشید) یعنی از قوم خود بکشید ولی در تفسیر این آیه قرآن جمعی براه مولانا رفته‌اند که فرموده:

نفس خود را کش جهانی زنده کن خواجه را کشته است، او را بنده کن

تو طمع داری که او را بی‌جفا بسته داری در وقار و در وفا

هر خسی را این تمنی کی رسد؟ موسی باید که اژدرها کشد

سوره بیستم آیه ۹۷ راجع بگاوپرستی و رهبر آن سخنی دیگر دارد. میتوان گفت انفسکم در اینجا یعنی نفسانیات و هوسهایتان. [...]

(۵۲) در کتاب تورات آیه‌های ۱۷ و ۱۶ فصل ۱۹ سفر خروج چنین میگوید: صبح روز سوم گذشت، رعد و برق در آسمان پدید آمد و ابر تاریکی بر کوه افتاد و صدای رعدها چنان بلند شد که همه مردمیکه در آنجا بودند بر خود لرزیدند و موسی آن مردم را برای دیدار خدا برد و مردم در پائین کوه ایستادند. بمقدمه سوره نگاه کنید.

(۵۳) مرگ همیشه بمعنی قطع حیات نیست گاهی بمعنی از دست دادن احساسات و هوش نیز میآید و موسی در چنین حال بیهوشی و اغماء افتاد. چنانکه در سوره هفتم آیه ۱۴۳ می گوید:

که وقتی خدا در کوه جلوه کرد موسی بیهوش افتاد

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۲۴

۵۷- و ما سایه ابر را بر شما افکندیم و «منّ و سلوی» برایتان فرو فرستادیم شما از خوراکیهای پاکیزه‌یی که روزی شما قرار دادیم بخورید. و آنها بما ستم نکردند بلکه خودشان بخود ستم میکردند. [۵۴]

۵۸- و آنوقت که گفتیم بدرون این قریه درآیید و هر چه خواستید از آن بخورید به فراوانی و در حال سجده، درون دروازه درآیید، و بگویید:

گناهان ما را فرو ریز، (آنوقت است که) لغزشهای شما را می‌آمرزیم و بزودی پاداش نکوکاران را می‌افزاییم [۵۵]

---

(۵۴) در تورات از ابری سخن میگوید که هنگام شب روشن و درخشان و هنگام روز ضخیم و تیره بوده است (سفر خروج فصل ۱۳ آیه ۲۱) ولی در قرآن فقط از سایه ابرها که بر آنها میافتاد سخن رفته است. «من و سلوی» یک نوع غذای اسرائیلیها بود در صحرا، که معانی گوناگونی در تفسیرها برای آن ذکر شده: «من» را بعضی ترنجبین آورده‌اند و «سلوی» مرغی بوده در نواحی یمن از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خردتر و بدان «قتیل الرعد» هم میگفتند و نوشته‌اند که از آواز رعد میمرده و در تفسیر کاشفی آمده است که این پرنده بر شاخهای گیاه می‌نشست و انواع نغمات خودش بگوش میرساند پس بادی بر او وزیده پرهای ایشان فرو میریخت و آندم مرغی بود پاکیزه و بریان بیرگ و بیخون و استخوان پس بنی اسرائیل پرهای او فرو می‌ریخت و آندم مرغی بود پاکیزه و بریان بیرنگ و بیخون و استخوان پس بنی اسرائیل آنرا با ترنجبین میآمیختند و میخوردند. و همچنین نوشته‌اند که «من» گیاه خارداریست که عربها بدان «حاج» میگویند و گیاه‌شناسان غربی این نام عربی را بر آن باقی گذاشته و آنرا بنام «الحاج» میخوانند، ماده شیرین سپیدی از آن گرفته میشود که بصورت جامد و برّاقی درمیآید که بآن «من ایرانی» یا «گز» گفته‌اند.

(۵۵) قریه- بقول صاحب مجمع البیان: القریهٔ و البلد و المدینهٔ نظائر-، در این آیه، اشاره به شهر (شطیم) است که در فصل ۳۳، آیه

۴۹ و ۵۰ از سفر اعداد تورات آمده و آن زشت‌ترین چهره اسرائیلیان است که در داستان فحشاء دختران (موآب) بوقوع پیوست، اما در تفسیر مجمع البیان نوشته شده که مقصود شهر بیت المقدس یا (اریحا) است. برای معنی سجده بشرح آیه ۳۴ این سوره نگاه کنید. «حطه» را بمعنی «فرو ریختن گناهان» ترجمه کرده‌اند. ترکیب (حیث شئتم) را بسیاری از مترجمان (هر جا که خواستید) ترجمه کرده‌اند اما در لغت «حیث» هم ظرف زمان است و هم ظرف مکان.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۱۲۵

۵۹- پس ستمگران، گفتار (خدا) را تبدیل بغیر آن نمودند، که بخودشان گفته شده بود. پس بر کسانی که ستم کردند بلایی از آسمان نازل کردیم به جزای تباهکاریی که می‌کردند [۵۶]

بخش ششم- در باره دوازده چشمه آبی است که خداوند برای موسی پدید آورد. ... ص : ۱۲۵

[سوره البقرة (۲): آیات ۶۰ تا ۶۶] ... ص : ۱۲۵

وَ إِذِ اسْتَسْقی مُوسی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (۶۰) وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نَصْبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثَّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنی بِالَّذِی هُوَ خَیْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَکُمْ ما سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْکَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ (۶۱) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصَّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۶۲) وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْکُرُوا ما فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۶۳) ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَکُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ (۶۴)

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِینَ اعْتَدَوْا مِنْکُمْ فِی السَّبْتِ فَقُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ (۶۵) فَجَعَلْناها نَکالاً لِما بَیْنَ یَدَیْها وَ ما خَلْفَها وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ (۶۶)

۶۰- و (یاد کنید) وقتی که موسی برای قوم خویش آب طلب کرد، گفتیم با عصایت به آن سنگ بزن. پس دوازده چشمه از آن روان شد و هر قبیله‌یی چشمه خود را شناخت. بخورید و بیاشامید از رزق خدا، و در زمین تبهکارانه فساد مکنید [۵۷]

---

(۵۶) چنانکه در باب ۲۵ سفر اعداد تورات آمده است، آنها بر خلاف فرمان الهی رفتار کردند. و این عقوبتی بود که بدنبال رستگاریهای آنها بر سرشان آمد. آیه‌های ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره ۷ را نگاه کنید. ترجمه تحت لفظی قسمت اول آیه چنین است: «پس تبدیل کردند آنان که ستم کردند گفتار را بغیر آنچه، بدانها گفته شده بود.»

(۵۷) داستان اینکه موسی با خود سنگی حمل می‌کرد و هر وقت آنرا در بیابان می‌گذاشت و با عصای خود بدان میزد، دوازده چشمه آب از آن برمی‌جهید، در قرآن ذکری از آن نیست.

آنچه در قرآن هست اینستکه بموسی فرمان داده شد با عصای خود بسنگ مخصوصی بزند و از آن معجزه‌آسا، دوازده چشمه آب فوران نمود.

در این مورد بمقدمه سوره مراجعه بفرمایید. و ترجمه تحت لفظی قسمت آخر این آیه چنین است: «و همه مردمان آبشخور خود را دانستند.» عدد چشمه‌ها برابر عدد اسباط اسرائیل است. ممکنست ۱۲ چشمه، اشاره به ۱۲ چاه در «الیم» باشد که در سفر خروج در آیه ۲۷ فصل ۱۵ آمده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۲۶

۶۱- و (یاد کنید) وقتی که گفتید: ای موسی، ما بر یک غذا شکیبا نشویم. پس از پروردگارت برای ما بخواه که سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز از زمین برایمان برویاند.

گفت: آیا شما آنچه را بدترست بجای آنچه بهترست، بدل می‌کنید؟ (پس) بمصر فرو آیید و آنچه می‌خواهید در آنجا، می‌یابید. خواری و مسکنت بر آنها مقدر شد و بخشم خدا دچار شدند، این بدانسبب بود که آنها آیات خدا را انکار می‌کردند و پیامبران را بناحق می‌کشتند و این، برای نافرمانی آنها بود و (بسبب اینکه) تعدی میکردند.

[۵۸]

---

(۵۸) یهود به نتایج نافرمانی خود و ارتکاب اعمال زشت و غیر اخلاقی خودشان گرفتار گردیدند و دچار ذلت و بدبختی شدند چنانکه در تورات در سفر تثنیه فصل ۲۸ آیه‌های ۶۴ و ۶۵ چنین آمده است:

«خداوند ترا در میان همه امتها از کران زمین تا کران دیگرش پراکنده سازد و در آنجا خدایان غیر از چوب و سنگ که تو و پدرانت نشناخته‌اید عبادت خواهی کرد و در میان این امتها استراحت نخواهی یافت و برای کف پایت آرامی نخواهد بود و در آنجا یهوه ترا دلی لرزان و کاهیدگی چشم و پژمردگی جان خواهد داد.» مصر در این آیه ممکن است معنی عام داشته باشد زیرا در لغت بمعنی شهر است. ظاهرا این آیه اشاره به توطئه‌هائی استکه یهود برای قتل پیامبر اسلام کردند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۲۷

۶۲- به یقین کسانی که ایمان آوردند و کسانیکه یهودی شدند و ترسایان و صابئان، هر آنکس که بخدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار شایسته کرد، آنها مزد خود را نزد پروردگار خود خواهند داشت و بر آنها نه بیمی هست و نه اندوهگین میشوند.

[۵۹]

---

(۵۹) «صابی» در قرآن کریم در سه مورد ذکر شده است یکی در این آیه و یکی در آیه ۶۹ سوره پنجم که با یهودیها و نصرانیها، نامبرده شده. مورد سوم در آیه ۱۷ سوره ۲۲ با نام یهودیها و نصرانیها و مجوس که بقولی همان زرتشتیها باشند همراه است. اما خود صابئین فرقه‌ای نیمه نصرانی از بابلیها و شبیه به مسیحیان پیرو یوحنای مقدس تعمید دهنده بودند. اشتقاق اینکلمه از ریشه آرامی است که در اصل بمعنی آنهایی است که خود را میشویند و عربها «مغتسله» میگویند.

اینکه میگویند صابئیها ستاره‌پرست بودند درست نیست. مفسران عقاید گوناگونی راجع بآنها اظهار کرده و نوشته‌اند که فرشتگان را هم میپرستیدند. اکثر مفسران آنها را اهل کتاب نمیدانند و بیشتر بر این عقیده‌اند که مذهب آنها چیزی است میان یهودیت و نصرانیت ولی بر اساس این آیه یگانه‌پرستی است. در این آیه خداوند وعده داده است که اگر یهود و دیگر دشمنان اسلام توبه کنند گناه آنها بخشوده میشود و به بهشت راه می‌یابند. و بعضی از محققان میگویند چون قرآن «صابئین» را در ردیف اهل کتاب نامبرده و در سوره ۷۲ آیه (۱۷) آنها را با کلمه (الذین) از مشرکان جدا کرده پس ایشان را باید از اهل کتاب دانست.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۲۸

۶۳- و (یاد کنید) آنگاه که پیمان شما را گرفتیم و طور را بالای شما بداشتیم. (گفتیم) آنچه برایتان آوردیم، بقوت بگیرید و آنچه در آن است یاد کنید، باشد که پرهیزگار شوید. [۶۰]

۶۴- پس، شما، بعد از آن، رو گرداندید و اگر فضل خدا و رحمت او نبود، از (جمله) زیانکاران بودید.

۶۵- و البته شما دانستید چه اشخاصی از میان شما در روز شنبه تجاوز کردند، ما به آنها گفتیم: بوزینگان خوار شوید [۶۱]

(۶۰) آنها در قسمت زیرین کوه ایستادند (سفر خروج بخش ۱۹ آیه ۱۷) آیه ۶۳ اشاره باین داستان یهودست که خدا پیمانی از بنی اسرائیل گرفت که از موسی پیروی کنند و باحکام تورات گردن نهند. این پیمان را هنگامی گرفت که کوه طور را (که منسوب بطور بن اسمعیل بود) بر سر بنی اسرائیل که پای آن ایستاده بودند بالا برد و در آنجا مانند سایه‌بانی نگاهداشت و در پیش رویشان آتشی برافروخت که در عقب آن دریای ذخّار پدید آمد. چون یهودیان اینها را دیدند و گریز گاهی برای خود نیافتند بروی افتادند و در آن محل بود که از ترس خود ایمان آوردند و پیمان بستند که آنچه را موسی برایشان در تورات آورده قبول کنند و بدان عمل نمایند. بدین سبب است که در آخر آیه ۶۳ چنین آمده: گفتیم آنچه برایتان آوردیم بقوت بگیرید و آنچه در آنست بیاد داشته باشید شاید که در امان بمانید. قسمت اول این آیه عینا در آیه ۹۳ نیز تکرار شده است.

(۶۱) کلمه «سبت» بمعنی جدا کردن و بریدن است و چون یهودیها در این روز از کارشان جدا میشدند این کلمه را استعمال کردند. آیه ۶۵ اشاره بداستان دیگری از یهود است که میگویند در زمان داود یهودیها از فرمان شهر ایلیا سرپیچیدند و در روز شنبه که صید ماهی ممنوع بود بحیله‌هائی بصید ماهی پرداختند فرمان خدایشان (الوهیم) نازل شد که بوزینگان خوار شوید. تفصیل آن در سوره اعراف خواهد آمد. یهودیان و مسیحیان روزی را برای عبادت داشتند که در آنروز بکاری دست نمیزدند. ولی بدین معنی نزد مسلمانان روزی معین نیست مسلمانان در هر روز بنماز و دعا خوانده میشدند حتی در روز جمعه که تفصیل آن در پاورقی آیه ۹ سوره ۶۲ خواهد آمد. و بقول بعضی از محققان در اینجا بوزینه کنایه از شخصیت ناپاک و بدکار است. و اینکه، «مسخ» ملکوتی و معنوی است یعنی باطنشان مسخ شد نه «مسخ ظاهری» و «شهودی» که صورت ظاهر و جسمشان باشد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۲۹

۶۶- پس ما آنرا عبرتی برای حاضران و آیندگان و اندرزی برای پرهیزگاران قرار دادیم.

بخش هفتم- موضوع کشتن گاو است بفرمان خدا. ... ص : ۱۲۹

[سوره البقرة (۲): آیات ۶۷ تا ۷۱] ... ص : ۱۲۹

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ (۶۷) قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما هِیَ قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِکْرٌ عَوانٌ بَیْنَ ذلِکَ فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ (۶۸) قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النَّاظِرِینَ (۶۹) قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما هِیَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَیْنا وَ إِنَّا إِنْ شاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰) قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِیرُ الْأَرْضَ وَ لا تَسْقِی الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لا شِیَةَ فِیها قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوها وَ ما کادُوا یَفْعَلُونَ (۷۱)

۶۷- و یاد (کنید) آنوقت را که موسی بقوم خود گفت: خدا فرمان داده که گاوی بکشید گفتند: ما را استهزاء میکنی گفت: من بخدا پناه میبرم که از (جمله) نادانان باشم [۶۲]

۶۸- گفتند: تو پروردگارت را برای ما بخوان که معلوم دارد آن (گاو) چگونه است.

گفت: بی‌گمان او می‌گوید که آن گاو، نه پیر است و نه جوان و میانه آن دو است پس

(۶۲) کشتن گاو در این آیه هیچ ارتباطی با قربانی گوساله ماده ندارد که کفاره قتل غیر عمد است و در سفر تثنیه فصل ۲۱ آیه‌های ۱ و ۹ آمده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳۰

آنچه بشما فرمان داده شده است، انجام دهید. [۶۳]

۶۹- گفتند: تو پروردگارت را برای ما بخوان، تا برای ما بیان کند رنگش چگونه است؟

گفت: بی گمان او می گوید: که آن گاویست زرد پررنگ، که نگرندگان را شادمان کند.

۷۰- گفتند: تو پروردگارت را برای ما بخوان تا برای ما روشن سازد آن چیست؟ زیرا که آن گاو بر ما مشتبه شده است.

و بی گمان ما اگر خدا بخواهد هدایت یافتگان شویم.

---

(۶۳) طبری (عَوانٌ بَیْنَ ذلِکَ) را (جوانه میان آن هر دو) و آرام (بلکه میان این دو) و دیگری (میانه این دو حال) ترجمه کرده است. اقرب الموارد کلمه (عوان) را چندین معنی کرده که یکی از آنها چنین است: العوان: النّصف فی سنّها من کلّ شیئی و من البقر و الخیل: مطلب این دو مربوط به ذبح گوساله ماده هم میشود که خاکستر آن برای تطهیر کسی بکار میرفت که به بدن مرده دست زده باشد و در کتاب تورات سفر اعداد فصل نوزدهم آمده است اسرائیلیها برای گاو احترام زیادی قائل بودند تا آن درجه که آنرا پرستش میکردند و همین امر بداستان پرستش گوساله طلائی منتهی شده است. بآنها که این گاو را بخارج برده و میپرستیدند امر شد آنرا از بین ببرند چنانکه در آیه بعدی روشن‌تر شده است. بمقدمه همین سوره نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳۱

۷۱- گفت: او می گوید که آن گاوی است نه رام، که شخم زمین زند و نه آب کشتزار دهد (گاویست) سالم، (بجز زردی) رنگ دیگر در آن نیست. گفتند الان براه راست آمدی، پس آنرا کشتند و نزدیک بود (این کار را) نکنند. [۶۴]

بخش هشتم- خدا راز قاتل را فاش می‌کند. ... ص : ۱۳۱

[سوره البقرة (۲): آیات ۷۲ تا ۸۲] ... ص : ۱۳۱

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِیها وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ (۷۲) فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتی وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳) ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَ إِنَّ مِنْها لَما یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَ إِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴) أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ یُؤْمِنُوا لَکُمْ وَ قَدْ کانَ فَرِیقٌ مِنْهُمْ یَسْمَعُونَ کَلامَ اللَّهِ ثُمَّ یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۷۵) وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلا بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ قالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْکُمْ لِیُحَاجُّوکُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۷۶)

أَ وَ لا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ (۷۷) وَ مِنْهُمْ أُمِّیُّونَ لا یَعْلَمُونَ الْکِتابَ إِلاَّ أَمانِیَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَظُنُّونَ (۷۸) فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا کَتَبَتْ أَیْدِیهِمْ وَ وَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا یَکْسِبُونَ (۷۹) وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَیَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۸۰) بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۸۱)

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۸۲)

۷۲- و (بیاد آرید) آنگاه که شما کسی را کشتید و در باره او نزاع می کردید و خدا آنچه را پنهان می کردید آشکار کننده است.۶]

---

(۶۴) گاوی که به اسرائیلیها امر شد آنرا بکشند یکی از گاوهای مقدس مورد پرستششان بود. شکل زیبایی داشت و اسرائیلیها

مخالف کشتن آن بودند. دستوری که در سفر اعداد فصل ۲۱ آیه ۱ و ۹ تورات راجع بکشتن این نوع گاو آمده بر خلاف تمایل اسرائیلیها بوده است.

تفسیر کاشفی نام این گاو را مذهّبه نوشته و متعلق بجوانان پرهیزگاری بوده که خدمت مادر میکرده‌اند. این گاو را بحکم الهی به بهای گران (که پوست آنرا پر از زر کنند) خریدند و کشتند تا بگوساله‌پرستان بفهمانند که آنچه شما میپرستید قابل ذبح است نه پرستش. اما برای روشن شدن معنای دو کلمه (ذلول) و (شیهٔ) باید توضیح مختصری داده شود. ذلول در سخن رایج امروز عرب شتر رام و رهوار است. مترجمان تفسیر طبری بخش اول این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «گفت او میگوید که آن گاوی است که نه نرم گشته از باز گردانیدن زمین، و نه از آب کشیدن کشته را» و کاشفی چنین ترجمه کرده: «او میگوید که آن گاوی است که با شیار کردن زمین و آب‌کشی برای زراعت، خسته و مانده نشده و از هر عیبی پاک و رنگش یکدست و بدون لک».

کلمه (شیهٔ) در اقرب الموارد بمعنی سفید در سیاه، یا سیاه در سفید، ترجمه شده است.

(۶۵) موضوع این آیه کشتن شخصی بود که کاشفی در تفسیر حسینی او را عامیل نوشته است.

قاتل او معلوم نشد و در آن اختلاف پدید آمد و خدا راز پنهانی آنها را آشکار ساخت. بموسی وحی نازل شد که حاضرین با بعضی از اعضاء مقتول (یا مطابق تفسیر حسینی با بعضی از اعضای آن گاو کشته شده که مثلا دم یا زبان یا عضوی دیگر باشد) بمقتول بزنند. زدند و زنده شد و نام قاتلان خود را گفت، آنان دو برادرزاده او بودند و برای بردن مالش او را بصحرا برده و کشته بودند. و پس از آنکه نام آنها را فاش کرد، شخص مقتول دوباره بزمین افتاد و مرد. ترجمه تحت لفظی آخر این آیه چنین است: و خداوند بیرون آورنده است آنچه که پنهان میکردید. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳۲

۷۳- پس گفتیم آن کشته را با بعضی (عضو) از آن (گاو قربانی) بزنید، اینچنین خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را بشما نشان می‌دهد تا مگر شما بیاندیشید. [۶۶]

۷۴- سپس دلهای شما بعد از آن، مانند سنگ سخت شد یا سخت‌تر از آن، و پاره‌یی از سنگهاست که نهرها از آن روان شود و از میان آنهاست سنگهایی که شکافته می‌شود و آب از آن بیرون می‌آید و برخی از آنهاست که از ترس خدا ریزش پیدا می‌کند و خداوند از آنچه میکنید غافل نیست.

۷۵- پس آیا طمع دارید که (یهودیان) بشما بگروند

---

(۶۶) راجع به زنده شدن مرده بتوضیح و تفسیر آیه ۹۶ سوره ۲۱ و آیه ۱۰۰ سوره ۲۳ نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳۳

در صورتی که گروهی از آنان، کلام خدا را می‌شنیدند و آنرا پس از فهمیدن (بدل‌خواه خود) تحریف می‌کردند، بعد از آنکه در آن تعقل کرده و (معنی) آنرا میدانستند.

۷۶- و چون مؤمنان را می‌دیدند می‌گفتند: ما ایمان آوردیم و وقتی که برخی از آنها با برخی خلوت می‌کرد می‌گفتند آیا شما (از باب دانشی که) خدا آنرا بر شما گشوده با آنها سخن می‌گویید تا بدان، با شما در پیشگاه پروردگار بمجادله بپردازند؟ پس آیا نمی‌اندیشید؟.

۷۷- آیا نمی‌دانند که خدا آنچه را که آنها پنهان کنند و آنچه را که آشکار سازند، میداند؟

۷۸- و بعضی از آنان، امّی هستند. کتاب را جز آرزوهایی، نمی‌دانند، و آنچه می‌دانند از راه گمان است [۶۷]

---

(۶۷) کلمه «امیّون» جمع «امّی» بمعنی (مادری) نسبت به «امّ» و بمعنی مادرزاد از حیث بیسوادیست زیرا خواندن و نوشتن کسی است و در اینجا در باره یهودیها بکار رفته زیرا اکثریت یهودیها بعلت بیسوادی قادر به درک کتاب دینی خود نبوده‌اند فقط توسط دیگران داستانهایی راجع بمذهب شنیده‌اند ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است: «و نیستند ایشان مگر آنکه گمان میبرند.»

(قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳۴

۷۹- پس وای بر کسانیکه کتاب را بدستهای خود می- نویسند سپس میگویند این از جانب خداست تا بهای ناچیزی به سبب آن بدست آورند پس وای بر آنها از آنچه دستهایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه بدست میآورند [۶۸]

۸۰- و گفتند آتش هرگز ما را فرانگیرد مگر برای چند روزی. بگو آیا شما، (از پیش)،

---

(۶۸) تحریف و تغییر کتابهای مقدس تورات و انجیل که در آیه ۷۵ از آن بحث پیش آمده در اینجا تکرار شده است که «وای بر آنهاییکه کتاب را بدست خود مینویسند و میگویند، این از طرف خداوند است. این تغییر و تحریف را «رؤ. دوملّو» مفصلا بیان کرده است و دلایلی بر این تحریف از خود این دو کتاب گرفته است. منجمله در سفر تثنیه فصل ۳۴ آیه ۵ ببعد در مرگ موسی چنین آمده است: «پس موسی بنده خداوند در آنجا بزمین موآب موافق قول خداوند وفات کرد و او را در دره زمین موآب برابر بیت یعور دفن کردند و هیچکس از مقبره او تا بامروز واقف نیست و موسی حین وفاتش یکصد و بیست ساله بود که نه چشمش بینور بود و نه قوتش رفته بود و بنی اسرائیل از برای موسی سی روز در بیابانهای موآب گریه کردند پس روزهای گریه و نوحه‌گری برای موسی سپری شد.» همچنین است جملاتیکه در سفر خروج در فصل ۶ آیه‌های ۲۶ و ۲۷ و فصل ۱۱ آیه ۳ و فصل ۲۶ آیه‌های ۳۵ و ۳۶ و همچنین در سفر لاویان فصل ۱۸ آیه‌های ۲۴ و ۲۸ و سفر اعداد فصل ۱۲ آیه ۳ آمده، همه آنها تحریفها و دستبردگیهایی را که در تورات شده نشان میدهد همه اینها گواه است که گفته‌های موسی را مانند مواد تحریر و نگارش گرفته و این آیه‌ها را نوشته‌اند علاوه بر این در بخش قانونگزاری تورات ضد و نقیضهای بسیاری بچشم میخورد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳۵

از نزد خدا پیمانی گرفتید که خدا عهد خود را خلاف نکند؟ یا چیزهایی بر خدا می‌گویید که بدان آگاه نیستید؟ [۶۹]

۸۱- آری هر کس کاری بد کسب کرد و گناهش او را فرا گرفت، پس آنها یاران آتش خواهند شد و آنها جاودانه در آن میمانند [۷۰]

۸۲- و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند آنها یاران بهشتند و آنها جاویدانه در آن بمانند [۷۱]

بخش نهم- پیمانی است که خدا از اسرائیلیان گرفت. ... ص : ۱۳۵

[سوره البقرة (۲): آیات ۸۳ تا ۸۶] ... ص : ۱۳۵

وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ إِلاَّ قَلِیلاً مِنْکُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ (۸۳) وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ لا تَسْفِکُونَ دِماءَکُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴) ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَکُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِیقاً مِنْکُمْ مِنْ دِیارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَیْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ إِنْ یَأْتُوکُمْ أُسارى تُفادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَیْکُمْ إِخْراجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْکِتابِ وَ تَکْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ یَفْعَلُ

ذلِکَ مِنْکُمْ إِلاَّ خِزْیٌ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یُرَدُّونَ إِلی أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵) أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الْحَیاةَ الدُّنْیا بِالْآخِرَةِ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۸۶)

۸۳- و (یاد کنید) آنگاه که ما پیمان فرزندان اسرائیل را گرفتیم که جز خدای یگانه

---

(۶۹) این فکر نزد یهود مسلم بوده که هیچکس بیش از یازده ماه یا حد اکثر بیش از یک سال در جهنم نمیماند جز و و همه آنها که منکر خدا هستند. اینها برای همیشه در جهنم میمانند.

(۷۰) بدکاران در این آیه‌ها موضوع گفتگو هستند. اینها میکوشند که خود را بشیطان پیوند دهند ولی ناگهان خود را اسیر نیروی شیطان میبینند.

(۷۱) در پایان باز سخن از پیروزی حق بر باطل است و اینکه سر انجام نیکوکاران به مراد میرسند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳۶

(خدایی) میپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران نیکی کنید و با مردم بزبان خوش سخن گویید و نماز را بپای دارید و زکوة (مال خود) را بدهید پس از آن شما پشت بکردید مگر اندکی از شما و شما روی گردانان هستید [۷۲]

۸۴- و (یاد کنید) آنگاه که پیمان شما را گرفتیم که خون- های خود را مریزید و یکدیگر را از خانه و دیار خود بیرون مکنید و شما را بدان اقرار کردید و شما گواهی میدهید [۷۳]

۸۵- سپس شما همان گروهید که (افراد) خودتان را میکشید و گروهی از خودتان را از خانه هایشان بیرون میکنید، بر ضد آنها بگناه و دشمنی همپشت میشوید و اگر اسیر شما شوند فدیه از آنها خواهید با آنکه

---

(۷۲) در باره پیمان خدا با اسرائیلیان این قسمت را با موارد زیر در تورات میتوان قیاس کرد: سفر تثنیه بخش ۴ آیه ۱۳ و بخش ۵ آیه ۱۶، سفر خروج بخش ۲۰ آیه ۳ و ۱۲ نیز به سوره ۲۳ آیه ۲۵ قرآن نگاه کنید.

(۷۳) در آیه ۸۴ اشاره به عهدنامه‌یی است که برای همزیستی یهود و مسلمانان در مدینه منعقد شده بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳۷

بیرون کردن آنها بر شما حرام شده بود. آیا شما به بعضی از احکام کتاب میگروید و بعضی (از آنها) را رد میکنید؟ پس پاداش آنکس از شما که چنین کند چیست، جز خواری در زندگی دنیا؟ و در روز رستاخیز دچار شدیدترین عذابها میشوند و خدا از آنچه میکنید غافل نیست [۷۴]

۸۶- آنها هستند گروهی که زندگی دنیا را بحیات آخرت خریدند پس عذاب آنها سبک نشود و به آنها یاری داده نشود.

بخش دهم- دلهای ما از شنیدن سخن حق در پرده است. ... ص : ۱۳۷

[سوره البقرة (۲): آیات ۸۷ تا ۹۶] ... ص : ۱۳۷

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ قَفَّیْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَکُلَّما جاءَکُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوی أَنْفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ (۸۷) وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِکُفْرِهِمْ فَقَلِیلاً ما یُؤْمِنُونَ (۸۸) وَ لَمَّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الْکافِرِینَ (۸۹) بِئْسَما اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ یَکْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْیاً أَنْ یُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فَباؤُ بِغَضَبٍ عَلی

غَضَبٍ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ مُهِينٌ (۹۰) وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ يَكْفُرُونَ بِما وَراءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِياءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱)

وَ لَقَدْ جاءَكُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ (۹۲) وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَيْنا وَ أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَما يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳) قُلْ إِنْ كانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۹۴) وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵) وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلى حَياةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ (۹۶)

۸۷- و بیگمان ما بموسی کتاب (آسمانی) دادیم و پس از او پیامبرانی فرستادیم و عیسی بن مریم را، معجزه‌ها آوردیم و با روح القدس او را تأیید کردیم. آیا هرگه که پیامبری

---

(۷۴) اشاره برفتار یهودیها با مسلمین و سازش آنها با قریش است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳۸

چیزی برای شما بیاورد که موافق هوی و هوس شما نباشد شما سرکشی کنید؟ گروهی را تکذیب کنید و گروهی را بکشید؟ [۷۵]

۸۸- و گفتند دلهای ما در پرده است (نه) بلکه خدا آنها را برای کفرشان لعنت کرده و اندك هستند که ایمان می‌آورند [۷۶]

---

(۷۵) پس از موسی پیامبرانی چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس و زکریا و یحیی فرستادیم کلمه عیسی در زبان عبری «یسوع» گفته میشد و در زبان عربی فرزند مریم بدان اضافه شد تا که نشان دهد که او نیز مانند پیامبران فناپذیر بود سلسله پیامبرانی که پس از موسی آمدند با عیسی بن مریم پایان یافت. کلمه روح القدس در ادبیات و مذاهب مسیحی با دو تعبیر بیان شده که در مذهب اسلام و یهود نیز آمده و در هر دو آیین مقصود جبرئیل است که وحی را برای پیامبران می‌آورد و خود مخلوقی از آفریدگار است که در قرآن در سوره ۱۶ آیه ۱۰۲ آمده است و در دو جای دیگر قرآن یکی در آیه ۹۷ همین سوره بنام جبرئیل یاد شده که قرآن را بر دل پیامبر نازل کرده و دیگری در آیه ۱۹۳ سوره ۲۶ بنام روح الامین آمده است ولی در مذهب عیسوی روح القدس را بعنوان سوم شخص الهی فرض کرده‌اند. و بعضی از عیسویان معتقدند که زکریا و یحیی از روح القدس پر شده‌اند. بنابراین جمله «عیسی را با روح القدس تأیید کردیم» که در قرآن آمده یعنی بوسیله روح القدس به او الهام شد نه چنانکه عیسویان میگویند: «پر شد».

(۷۶) غلف را مفسران بدو معنی آورده‌اند: اول بمعنای صندوقچه، یا مخزن و در این صورت معنی آیه اینست که «دلهای آنان مخزن دانش است و نیازی بدانش بیشتر ندارند، بنابراین بضم اول و دوم یعنی «غلف» است که مفردش «غلاف» باشد، و معنی دوم «غلف» بضم غین و سکون لام که جمع «اغلف» و بنابراین معنایش اینست که دلهای ما در پرده و در پوشش است.

(المفردات للرّاغب الاصفهانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۳۹

۸۹- و چون برای آنها کتابی از نزد خدا آمد که تصدیق کننده همان بود که با خود داشتند و از پیش، امید پیروزی خود را بر ضد ناباوران بدان بسته بودند پس همینکه (آن پیامبری که) (از پیش) می- شناختند برایشان آمد انکارش کردند و لعنت خدا بر ناباوران است. [۷۷].

۹۰- بد است آنچه، نفس‌های خود را بدان فروختند و بدانچه که خدا نازل کرد کافر شدند، از راه حسد که چرا خدا فضل خود را بر هر کس از بندگانش که میخواهد، نازل میکند. پس بازگشتند (یهود) به خشمی بالای خشم دیگر و کافران راست، عذابی خوار

کننده.

[۷۸]

---

(۷۷) یهود در انتظار پیامبری بودند که در سفر تثنیه، فصل ۱۸، آیه ۱۸ اشاره باو شده بود که با نیروی او پیروز شوند. کلمه (و لمّا) را در این آیه و کلمه (و لقد) را در آیه (۸۷) مترجمان به کلمه (چون) ترجمه کرده‌اند، در صورتی که در زبان عرب میان آن دو کلمه فرق هست ولی کاشفی (لما) را به کلمه (انگار) ترجمه کرده است. تحت لفظی: «... و از پیش، طلب فتح را بر کسانیکه کافر شدند میکردند آنگاه که آنچه شناخته بودند برایشان آمد بدان کافر شدند پس لعنت خدا بر کافران.»

(۷۸) خشمی برای انکار عیسی و انجیل و خشمی برای انکار محمد و قرآن.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴۰

۹۱- و چون بآنها گفته شد بگروید بآنچه خدا فرود آورده، گفتند: ما میگرویم بآنچه که بخودمان نازل شده.

و کافر میشوند بهر چه غیر از آنست در صورتی که همان حق است و تصدیق کننده آنچه را که با آنهاست بگو پس چرا پیامبران خدا را، پیش از این میکشتید اگر مؤمن بودید؟

[۷۹]

۹۲- و محققا موسی با معجزاتی بسوی شما آمد سپس شما گوساله‌ای را پس از وی برگزیدید و شما ستمگر بودید.

۹۳- و (یاد آورید) آنگاه که پیمان شما را گرفتیم و (کوه) طور را بالای شما بداشتیم. آنچه را که برای شما آوردیم با قوت بگیرید و گوش فرا دهید.

گفتند شنیدیم و فرمان نبردیم، و در دلهای آنها (پرستش)

---

(۷۹) هر گروهی کسی را پیش بیاندازد با اینکه در میانشان بهتر از او باشد امر آنها رو بسراشیبی رود تا سر انجام بگوساله‌پرستی بیانجامد. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴۱

گوساله، (بسبب) کفرشان (چون آبی) آمیخته شد. بگو چه بد است آنچه ایمان شما بشما امر میکند اگر شما ایمان آورندگان باشید. [۸۰]

۹۴- بگو اگر سرای آخرت نزد خدا خاص شماست و نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راستگوئید [۸۱]

۹۵- ولی آنها هرگز چنین آرزویی نکنند. بسبب (آن کارهای ناشایسته) که از پیش فرستاده‌اند و خدا به (حال) ستمکاران داناست.

۹۶- و آنها را حریص‌ترین مردم به زندگی خواهی یافت و (حریصتر) از کسانی که شرک آوردند یکایک آنها آرزو می‌کند که یکهزار

---

(۸۰) اشاره بداستان عشقی است که یهودیان به گوساله‌پرستی داشتند. برابر با تورات سفر خروج (بخش ۳۲ آیه ۲۰) و سفر تثنیه (بخش ۹ آیه ۲۱) اسرائیلیها را مجبور میکردند که از آبی که خاکستر گاو را روی آن پاشیده بودند بنوشند و کلمه (اشربوا) که در آیه شریفه ۹۳ آمده احتمالا اشاره بهمین موضوع است.

(۸۱) یهود میگفتند سرای آخرت اختصاصا از آن ماست. قرآن کریم میفرماید: پس اگر چنین باشد چرا آرزوی مرگ نمیکنید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴۲

سال عمر کند، ولی آن عمر کردن (هم) دورکننده او از عذاب نیست و خدا بر آنچه آنها کنند بیناست. [۸۲]

بخش یازدهم- اشاره‌یی است به سلیمان و شیاطین ... ص : ۱۴۲

[سوره البقرة (۲): آیات ۹۷ تا ۱۰۳] ... ص : ۱۴۲

قُلْ مَنْ کانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ (۹۷) مَنْ کانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِیلَ وَ میکالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْکافِرِینَ (۹۸) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ آیاتٍ بَیِّناتٍ وَ ما یَکْفُرُ بِها إِلاَّ الْفاسِقُونَ (۹۹) أَ وَ کُلَّما عاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِیقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۱۰۰) وَ لَمَّا جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِیقٌ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ کِتابَ اللَّهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ کَأَنَّهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۱۰۱)

وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّیاطِینُ عَلی مُلْکِ سُلَیْمانَ وَ ما کَفَرَ سُلَیْمانُ وَ لکِنَّ الشَّیاطِینَ کَفَرُوا یُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ ما أُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ ما یُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّی یَقُولا إِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ما هُمْ بِضارِّینَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (۱۰۲) وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَیْرٌ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (۱۰۳)

۹۷- بگو هر کس دشمن جبرئیل باشد او قرآن را با اذن خدا بر دل تو فرود آورد، (قرآنیکه) تصدیق کننده کتابهای (آسمانی) پیش دست اوست و هدایت و بشارت مؤمنان است. [۸۳]

۹۸- هر که دشمن خدا و ملائکه او و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد پس براستی خداوند دشمن کافران است.

[۸۴]

---

(۸۲) اشاره باین حقیقت است که آنها بزندگی بیشتر علاقمند بودند و عمر یکهزار ساله که در این آیه آمده اشاره بدعای زرتشتیان است که هنگام عطسه میگفتند «یکهزار سال بزی.»

مجمع البیان.

(۸۳) یهودیان میکائیل را دوستدار خود میدانستند (کتاب دانیال فصل ۱۲ آیه ۱) و جبرئیل را دشمن خود میدانستند که برای گناهکاران مجازات الهی آورده در صورتی که در تورات (کتاب دانیال بخش ۱۶ آیه ۸) و انجیل لوقا (فصل ۱ آیه ۱۹ و ۲۶) و نیز چنانکه در قرآن آمده جبرئیل بنام آورنده پیام الهی یاد شده است. یهودیها از آن جهت جبرئیل را دشمن خود دانستند که تصور کردند او مأمور بود نعمت پیامبری را باسرائیلیها بدهد ولی بدیگران یعنی پیروان اسمعیل داد.

(۸۴) در واقع خدا با مردم و مردم با خدا دشمنی ندارند بلکه بقول یکی از مفسران، اللّه با کسی دشمن است که با پیامبران او دشمنی ورزد. در آیه ۲۷ همین سوره نیز مطلبی در باره کیفر خدایی داشتیم.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴۳

۹۹- ما آیه‌های روشن بتو فرود آوردیم و جز بدکاران منکر آن نمیشوند [۸۵]

۱۰۰- آیا (نه اینستکه) هر چه یهودیان پیمان بستند گروهی از آنها آنرا دور افکندند.

بلکه بیشترشان ایمان نمی‌آورند.

۱۰۱- و چون پیامبری از جانب خدا برایشان آمد که تصدیق کننده چیزهایی بود که آنها داشتند گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند- مثل اینکه دانای آن نیستند- [۸۶]

۱۰۲- و متابعت میکردند چیزی را که شیطانها بر سلطنت سلیمان

---

(۸۵) فسق در لغت بمعنی ترک فرمان خدا کردن و سرپیچی از فرمان کردن است. مؤلف اقرب الموارد مینویسد: کلمه فاسق با اینکه عربی است در شعر و کلام دوره جاهلیت بکار نرفته است و فقط در قرآن استعمال شده است.

(۸۶) در کتاب آسمانی یهود ظهور پیامبری چون محمد (ص) پیش‌بینی شده است (سفر تثنیه، بخش ۱۸- آیه‌های ۱۵ و ۱۸).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴۴

به دروغ می‌گفتند و سلیمان کافر نبود بلکه شیطانها کافر بودند که بمردم جادو می‌آموختند (و نیز می- آموختند) آنچه را که به دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود. (با آنکه) تعلیم نمیدادند (آن دو فرشته) کسی را مگر آنکه باو میگفتند که:

همانا ما برای آزمایش هستیم.

پس (با سحر کردن) کافر مشو.

و (مردم) از آن دو، چیزهایی میآموختند که میخواستند بدان میان مرد و زنش جدایی بیافکنند (ولی) آنها (با آن جادو) زیان زننده بکسی نبودند مگر به اذن خدا. و چیزهایی میآموختند که بزیانشان بود و نه بسودشان. و به یقین دانستند که هر کس کتاب خدا را بجادو بدل کند بهره‌ای برایش در آخرت نیست و به بد چیزی خودشان را فروختند اگر میدانستند [۸۷]

---

(۸۷) عبارت «تَتْلُوا الشَّیاطِینُ» را بعضی به «شیطانها می‌خوانند» ترجمه کرده‌اند و بعضی «شیطانها می‌سازند». و بعضی از متأخّران «شیاطین» را شیاطین انسی می‌دانند که عبارت از مردمان شعبده‌باز و جادوگر و مردمان بازیگر است. در تفسیر گازر در شرح این آیه می گوید:

«شیاطین، سحر و نیرنجات بر زبان آصف بن برخیا بنوشتند و بر ظهر آن نوشتند: این تبلیغات «آصف بن برخیا» به سلیمان ملک است و آنرا در زیر سر او دفن کردند. چون سلیمان فرمان یافت بیامدند و آنرا ظاهر کردند و مردمان را گفتند: که سلیمان به این، بر جنّ و انس مسلط و پادشاه، گشت شما نیز بیاموزید تا آن بیابید، علماء و صلحاء گفتند: معاذ اللّه، این نتواند بود. و از این رو بری کردند ولی جهال و سفله نوشتن و آموختن گرفتند و حدیث سلیمان و اینکه ساحر بود فاش کردند. داستان انگشتر سلیمان و نقش نگین آن، از این افسانه‌ها برخاسته که حافظ نیز بدان اشارتی دارد آنجا که می‌فرماید: «گر انگشت سلیمانی نباشد: چه خاصیت دهد نقش نگینی» به کتاب قبله اسلام تألیف آیهٔ اللّه کمره‌ای رجوع فرمایند. این یکی از دشوارترین آیه‌های قرآنی است که مفسران در معنای آن اختلافهای بسیار کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴۵

۱۰۳- و اگر آنها ایمان آوردند و پرهیزگار شدند البته پاداشی که از نزد خداست بهتر است اگر می‌دانستند.

بخش دوازدهم- این مبحث که قرآن نسخ کتب آسمانی است یا تکمیل آنها؟ ... ص : ۱۴۵

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۰۴ تا ۱۱۲] ... ص : ۱۴۵

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۰۴) ما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ لَا الْمُشْرِکِینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ اللَّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۱۰۵) ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۰۶) أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ

اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۱۰۷) أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَما سُئِلَ مُوسى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ (۱۰۸)

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹) وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰) وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۱۱) بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)

۱۰۴- ای کسانی که ایمان آوردید مگویید «راعنا» و بگویید «انظرنا» و گوش کنید.

و برای ناباوران عذاب جان کاهی است [۸۸]

۱۰۵- نه آن کسان از اهل کتاب که کافر شدند و نه مشرکان، دوست دارند (که) خیری از طرف پروردگارتان

---

(۸۸) «راعنا» را «مراعات ما کن» و «گوش بحدیث ما بدار» ترجمه کرده‌اند و «انظرنا» را به «بنگر بما» ترجمه نموده‌اند. بعضی از مفسران نوشته‌اند که «راعنا» در نزد یهودیان معنای موهنی داشته، بهمین جهت قرآن کریم از استعمال آن، ایمان آورندگان را باز داشته و فرموده است مگویید: «راعنا» بلکه بگویید «انظرنا».

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴۶

بر شما نازل شود و خدا هر که را بخواهد اختصاص برحمت خود میدهد و خداوند صاحب فضل عظیم است [۸۹]

۱۰۶- ما هر آیه را که نسخ کنیم و یا بفراموشی بسپاریم بهتر از آن و یا مثل آنرا میآوریم. مگر نمیدانی که خدا بر همه چیز توانا است؟ [۹۰]

۱۰۷- آیا نمیدانی که ملک آسمانها و زمین از آن خداست و جز خدا کسی یار و مددکار شما نیست؟

۱۰۸- یا میخواهید از پیامبر خودتان (همواره) سؤال کنید چنانکه پیش از آن از موسی سؤال شد؟ هر کس کفر و ناباوری را بجای ایمان بگذارد. البته او راه

---

(۸۹) یهودیان میل نداشته‌اند که خیر و رحمت الهی که همان وحی و الهام پیامبری باشد بر محمد و بر مسلمانان نازل شود. ترجمه تحت لفظی آغاز آیه چنین است: دوست ندارند آن کسان که کافر شده‌اند از اهل کتاب و نه مشرکان که خیری از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود ...

(۹۰) بعضی از مفسران نوشته‌اند که نسخ آیه‌ای و یا فراموشی آیه اشاره به آیه‌های تورات بوده است که در قرآن بهتر از آن آمده و بعضی نیز مفاد این آیه را نسبت بهمین کتاب آسمانی یعنی قرآن گرفته‌اند چنانکه در سوره شانزدهم آیه ۱۰۱ آمده است. کلمه (ننسها) از مادّه (نسیان) بمعنی فراموشی آمده. در مورد معانی این کلمه به مجمع البیان و اقرب الموارد مراجعه فرمایند.

در لسان التنزیل گوید: انساء چیزی را برای کسی فراموش گردانیدن است (ص ۲۴۲)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴۷

راست را گم کرده است. [۹۱].

۱۰۹- بسیاری از اهل کتاب با اینکه حق (و حقیقت) برایشان آشکار گشته از روی حسد که در نفس خود دارند، دوست دارند شما را، پس از ایمانتان، بکفر (پیشینتان) باز گردانند پس، آنها را به بخشید و (از آنها) در گذرید تا خداوند فرمانش را بیاورد زیرا او بر همه چیز تواناست [۹۲]

۱۱۰- و نماز را بر پای دارید و زکوة را بدهید و هر خیر و نیکوکاری که از پیش برای خود بفرستید همانرا نزد خدا میابید بی گمان خدا بآنچه میکنید بیناست.

۱۱۱- و گفتند هرگز کسی به بهشت نرود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد این آرزوهای

---

(۹۱) اشاره به یهود است که حتی پیامبر خودشان را هم آزار میداده‌اند تفسیر گازر (تسئلوا) را بمعنی (خواستن) گرفته و آیه شریفه را چنین ترجمه کرده: «گفت: شما میخواهید از پیامبر خود آن خواهید که قوم موسی از موسی خواستند که گفتند: ارنا اللّه جهرة: خدا را بی‌پرده بما نشان بده»

(۹۲) اشاره به یهود است که ترجیح میدادند همه بت‌پرست و کافر بشوند ولی مسلمان نشوند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴۸

آنهاست. بگو برهان خود را بیاورید اگر راستگویانید [۹۳]

۱۱۲- آری هر کس خود را در فرمان خدا گذاشت و نیکوکار هم شد پس مزد او نزد پروردگار اوست، و بر آنها ترسی نباشد و اندوهگین هم نشوند [۹۴]

بخش سیزدهم- سخن از گروهی است که خدا را دارای پسری می‌شمردند ... ص : ۱۴۸

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۱۳ تا ۱۲۱] ... ص : ۱۴۸

وَ قالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارى عَلى شَيْءٍ وَ قالَتِ النَّصارى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعى فِي خَرابِها أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلاَّ خائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴) وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵) وَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قانِتُونَ (۱۱۶) بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

وَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ لَوْ لا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينا آيَةٌ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآياتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸) إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹) وَ لَنْ تَرْضى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصارى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۱۲۰) الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۲۱)

۱۱۳- یهود گفتند: ترسایان بر حق نیستند و ترسایان گفتند:

یهود بر حق نیستند در حالی که هر دوی آنها کتاب (آسمانی) می‌خوانند. آنان که نمی‌دانند، همچون گفتار ایشان (گویند)، و خداوند روز قیامت در آنچه

---

(۹۳) تا کنون خطاب قرآن کریم به یهودیان بود. در این آیه خطاب بکلیه کسانی است که صاحب کتاب هستند چه یهودی و چه مسیحی و تذکر میدهد که چرا هر کدام از شما میگویید آن دیگری به بهشت نمی‌رود در صورتی که خداپرستان به بهشت راه میابند. [...]

(۹۴) ادعای یهود و نصاری در اینکه مذهب دیگری جز مذهب خودشان درست نیست مردود است زیرا هر دو آنها کتاب آسمانی

دارند. معنی تحت لفظی اوّل آیه چنین است: «هر کسی که روی خود را تسلیم خدا کرد.»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۴۹

در آن اختلاف همی کردند میانشان حکم کند. [۹۵]

۱۱۴- و کیست بیدادگرتر از آن که مسجدها را باز دارد که نام خدا در آنها برده شود و در ویرانی آنها بکوشد و ایشان را (حق) نبود در آن در آیند مگر بیمناک باشند ایشانرا در دنیا خواری است و در آخرت عذابی بزرگ [۹۶]

۱۱۵- و از آن خداست مشرق و مغرب، پس بهر سو رو آورید قبله خدا آنجاست و خدا محیط (بهمه چیز و) دانا است. [۹۷]

---

(۹۵) در این آیه یهودیان و مسیحیان مورد عتاب قرار گرفته‌اند که هر کدام دیگری را انکار میکنند در صورتی که هر دو دارای کتاب آسمانی مشترک‌اند. اما اسلام هر دو را قبول دارد و میگوید: در هر دین و آیینی شمه‌یی از حقیقت هست. تحت لفظی: «یهود گفتند:

ترسایان بر چیزی نیستند و ترسایان گفتند: یهود بر چیزی نیستند»

(۹۶) در معنای این آیه اختلاف است ابن عباس گفته است که مقصود رومیها هستند که به بیت المقدس حمله کردند و در خرابی آن کوشیدند، تا زمان عمر که مسلمانان بدان ناحیه وارد شدند، قتاده گفته: که مقصود بخت نصر است که بیت المقدس را خراب کرد و ابی عبد اللّه علیه السّلام گفتند: که مقصود قریش بودند که پیامبر اسلام و مسلمانان را از دخول در مکه و بیت الحرام منع می‌کردند (مجمع البیان طبرسی).

(۹۷) الواسع فی الاسماء الحسنی الکثیر العطاء الذی یسع لما یسأل او المحیط بکل شیئی (اقرب الموارد) و (المفردات) راغب اصفهانی را به‌بینید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵۰

۱۱۶- و گفتند خدا (برای خود) پسری گرفته. او منزه است بلکه آنچه در آسمانها و زمین هست از آن اوست و همه فرمانبردار اویند. [۹۷]

۱۱۷- (پدید آورنده) و ابداع کننده آسمانها و زمین است، چون او چیزی را بخواهد (و مقدر کند فقط) بدان میگوید باش و میشود. [۹۸]

۱۱۸- و آنانکه (هیچ) نمیدانند گفتند چرا خدا با ما سخنی نمیگوید و یا آیتی

---

(۹۷) موضوع خدا زادگی که مسیحیان بعیسی نسبت می‌دهند در این آیه رد شده، بعضی از مفسران تذکر داده‌اند که در قرآن هر جا سخن از فرزند خدا بمیان می‌آید، پشت سر آن جمله «سبحان اللّه» قرار می‌گیرد: پاک و منزه است خدا، تا خدا اعلام کند که از زادن و مردن و غیر آنها بدور است.

(۹۸) بدیع: بمعنی چیز تازه و نیز بمعنی مبدع است و معنی فاعلی و مفعولی هر دو را می‌دهد. چنانکه در این آیه آمده: «بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» یعنی موجد آسمانها و زمین است و بدیع یکی از صفات الهی است، این کلمه را مترجمان طبری بمعنی «آفریدگار» و کاشفی «آفریننده» و آرام به «سازنده» ترجمه کرده‌اند جمله (کُنْ فَیَکُونُ)، هشت بار در موارد مختلف هر جا که از عمل باریتعالی در آفرینش و در نابودی سخن رفته، در قرآن آمده است، در سوره‌ها و آیه‌های زیر:

(۱۱۷: ۲)- (۴۷: ۳)- (۵۹: ۳)- (۷۳: ۶)- (۴۰: ۱۶)- (۳۵: ۱۹)- (۸۲: ۳۶)- (۶۸: ۴۰)- و در تورات نیز این جمله آمده است. علی علیه السّلام در «نهج البلاغه» می‌فرماید: «خداوند آنگاه که چیزی را اراده کرد. باو می‌گوید: باش و می‌شود، نه بصدایی که خوانده

شود و نه بندایی که شنیده شود و فقط، سخن باریتعالی فعل اوست.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵۱

برایمان نمیفرستد؟ پیش از آنها نیز کسانی (چند) چنین سخنانی گفتند: دلهای آنها بهم شبیه است البته ما آیات خدایی را برای اهل یقین بیان کردیم.

[۹۹]

۱۱۹- بی‌گمان ما ترا بحق فرستادیم تا (هم) بشارت‌دهنده و (هم) هشداردهنده باشی و از (جهنمیان) و یاران آتش از تو پرسشی نخواهد شد.

۱۲۰- و یهود و نصاری از تو خشنود نشوند مگر از کیش آنها پیروی کنی. بگو بیقین هدایت خدایی، (بهترین) هدایتهاست و اگر تو پس از دانشی که برایت آمد، (باز) از خواهشهای آنان پیروی کنی، برای تو دوستی و یاوری از جانب خدا نباشد. [۱۰۰]

۱۲۱- آن کسان که برایشان

---

(۹۹) کافران می‌خواستند که خدا، با خود آنها مستقیم سخن بگوید! ولی البته این امر ممکن نبود و فقط مربوط بخیال آنها بود. باید دانست که (لولا) را مترجمان طبری به (چرا) ترجمه کرده‌اند.

(۱۰۰) بعضی از مفسران نوشته‌اند که گروهی از جهودان نزد پیامبر آمدند و گفتند: اگر تو با ما سازش و صلح داشته باشی بسوی تو گراییم و آیه فوق نازل شد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵۲

کتاب (آسمانی) آوردیم و آن را چنانکه شایسته است تلاوت میکنند، آنهایند که بدان ایمان میآورند و کسانی که منکر آن میشوند آنها زیانکارانند.

[۱۰۱]

بخش چهاردهم- خدا ابراهیم را آزمود ... ص : ۱۵۲

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۹] ... ص : ۱۵۲

یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ (۱۲۲) وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۱۲۳) وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ (۱۲۴) وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵) وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ قالَ وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلی عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۱۲۶)

وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۱۲۷) رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ (۱۲۸) رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱۲۹)

۱۲۲- ای فرزندان اسرائیل، بیاد آورید نعمت مرا که بشما ارزانی داشتم و اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم.

[۱۰۲]

۱۲۳- و بترسید از روزی که از دست کسی برای کسی چیزی بر نیاید و از او همانند و عوضی پذیرفته نشود و هیچ شفاعتی بدردش نخورد و یاری هم بآنها نشود.

۱۲۴- و آنگاه که پروردگارش ابراهیم را با کلماتی آزمود پس

---

(۱۰۱) نوشته‌اند که مقصود اهل کتابند از جهودان و ترسایان، چون عبد اللّه سلام و بحیرای راهب و غیر ایشان.

(۱۰۲) سه بار در قرآن گفته شده که خدا یهودیان را ملت بزرگی ساخت ولی بواسطه رفتار شیطانیشان از جاده مستقیم منحرف شدند و راه غلط در پیش گرفتند، چنانکه در آیه‌های ۴۰ و ۴۷ همین سوره، و اکنون برای بار سوم در اینجا این حقیقت تکرار شده و از پیمانشان با ابراهیم و اسماعیل سخن رفته است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵۳

بانجامشان رسانید، خدا گفت:

من ترا امام مردم قرار میدهم.

ابراهیم گفت: و از فرزندان من (چطور)؟- گفت: ستمکاران به پیمان من دست نیابند. [۱۰۳]

۱۲۵- و آنگاه که ما خانه (کعبه) را، پناهگاه و جایگاه امن مردم قرار دادیم و شما از «مقام ابراهیم» نمازگاه برای خود بگیرید. و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه نگاه دارید.

[۱۰۴]

---

(۱۰۳) در این آیه برگزیدگی ابراهیم از طرف باریتعالی تذکر داده شده بدان سبب که دستورهای الهی را بر ضد بت‌پرستی و ستمگری انجام داد. توجه برفتار درست آدمی و نه نسبت خانوادگی فقط، در این آیه و آیه‌های دیگر نمایان است. خدا به ابراهیم می‌گوید. اگر ذریه تو ستمگر نباشد ممکن است به امامت و پیشوائی برسند این آیه شریفه ما را به یاد داستان گفتگوی امام علی بن موسی الرضا با برادرش «زید النار» می‌آورد. این «زید» با آنکه برادر امام رضا (ع) بود، در شورش و عصیانی که به پا کرد، در منطقه خودش، بسوزاندن خانه‌های مردم دست یازید و بدین سبب به «زید آتشین» معروف گشت. امام رضا (ع) باو فرمود- ای برادر، گفتار سفلگان عراق ترا مغرور نکند که گفتند: ذریه فاطمه به آتش نمیروند. بدان هر کس بیداد کند شایسته امامت نیست و به آتش هم میرود. عیون اخبار الرضا صفحه ۳۴۸.

(۱۰۴) البیت: یعنی خانه و در اینجا مراد کعبه است چنانکه در آیه‌های ۱۲۷ و ۱۵۸ این سوره و آیه ۹۶ سوره ۳ بهمین معنی است. در سوره ۲۳ آیه ۲۹ بنام «بیت العتیق» آمده است و نیز در جای دیگر قرآن بنام بیت المعمور یاد شده است. کعبه در اسلام به سه صفت خاص ممتاز است. یکی کهن بودن و قدمت آن دوم اینکه از همه جای جهان گروهی بزیارت آن می‌روند، که بعضی از مفسران کلمه (مثابة) را بدین معنی گرفته‌اند که گروهی هر سال بسوی آن می‌شتابند و در مجمع البیان این کلمه را بچهار صورت بیان کرده، جهت اطلاع بیشتر بدانجا رجوع بفرمایید، سوم اینکه:

همه مذاهب صاحب کتاب آنرا محترم می‌دارند. جمله «بیت اللّه» مخصوص کعبه است. «بیت ایل» یا «بتل» برای نخستین بار در سفر تکوین فصل ۱۲ تورات بچشم می‌خورد که آیه اول آن اینست:

(و خدا به ابراهیم گفت که از زمین خود و از خویشاوندان خود و از خانه پدر خود بزمینی که ترا نشان می‌دهم نهضت نما، ..) تا آیه هفتم که می‌گوید (و خداوند به ابراهیم پدیدار شد و گفت: که این زمین را به ذریه تو خواهم داد و او مذبحی را در آنجا به

خداونـد که بر او نمودار شـده بود بر پا نمود و از آنجا بکوهی که شـرق «بیت ایل» بود کوچیده و چادر خود را بر پا نمود در جایی که «بیت ایـل» بطرف غربی، و «عیّ» بطرف شـرقیش بود و در آنجا مذبـح را بخداونـد بر پا نموده بنام خـدا اسـتدعا کرد و در شـرح تورات آمده که: در بیست کیلومتری راه بیت المقدس بوده. تفسیر تورات (:).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵۴

۱۲۶- و آنگاه که ابراهیم گفت پروردگارا اینجا را یک شهر امن قرار بده و مردم آنرا از میوه‌ها، روزی ده مردمی از آنها که بخدا و بروز واپسین ایمان دارند.

گفت: (اما) آنکه کافر شود، پس من برخورداری انـدکی نصـیب او میسازم سـپس بعذاب آتش دچارش میکنم (که) بازگشت بدی است. [۱۰۵]

---

(۱۰۵) وقتی که ابراهیم، هاجر و اسماعیل را نزدیک خانه کعبه که پیش از آن بنا شده بود، گذاشت، پایه ساختمان شهری نهاده شد. از مکه در جاهـای دیگر قرآن (سوره ۱۴ آیه ۳۵ و سوره ۹۰، آیه‌های ۱ و ۲) بنام «هذا البلد»: (این شـهر) یاد شده و در سوره ۳ آیه ۹۵ بنـام مکه یـاد شـده است، این شـهر در جـائی بوجـود آمـده بـود که محصـول نـداشت و چنـانکه در سـوره ۱۴ آیـه ۳۷ آمـده از ضروریـات زنـدگی بی‌بهره و عاری بوده، ابراهیم دعا کرد که خـدا باین سـرزمین برکتی عطا کنـد و دعایش مقبول افتاد چنانکه در سوره ۲۸، آیه ۵۷ آمده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵۵

۱۲۷- و آنگـاه که ابراهیم، پایه‌های خانه (خـدا) را، با اسـماعیل، بالا بردنـد، (گفتنـد) پروردگار ما، تو از ما بپـذیر، براستی که تویی شنوای دانا. [۱۰۶]

۱۲۸- پروردگار ما، ما را از فرمانبرداران خود قرار بده.

و از فرزنـدان مـا، یـک امت فرمـانبردار برای خود بسـاز و مواضع اعمال حـج ما را بما بنما و توبه ما را بپـذیر که بی‌گمان تویی توبه دهنده مهربان. [۱۰۷]

۱۲۹- پروردگـار مـا، بمیـان آنـان پیامبری برانگیز از خودشان، تا آیات ترا بر آنان تلاوت کنـد و کتاب و حکمت را بآنها بیاموزد و آنها را پاک کند.

براستی که تو عزیز حکیم هستی.

[۱۰۸]

---

(۱۰۶) به آیه ۳۷ سوره چهاردهم قرآن، نگاه کنید. [...]

(۱۰۷) مسـلم بدین معنی است که خود را تسـلیم اراده الهی کند یا از بندگی و پیروی شـیطان خود را حفظ کند. یا در صـلح و صفا قدم نهاده باشد و در هر حال پیروان ابراهیم و محمد را باین نام خوانده‌اند.

(۱۰۸) اشاره به پیامبری محمد است که نه تنها کتاب مقدس و حکمت را برای مردم آورد بلکه آنها را از بدیها پاک کرد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵۶

بخش پانزدهم- در باره کیش حنیف ابراهیم است. ... ص : ۱۵۶

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۳۰ تا ۱۴۱] ... ص : ۱۵۶

وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰) إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۱۳۱) وَ وَصَّى بِها إِبْراهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲) أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴)

وَ قالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصارى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵) قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عِيسى وَ ما أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶) فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷) صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ (۱۳۸) قُلْ أَ تُحاجُّونَنا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطَ كانُوا هُوداً أَوْ نَصارى قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)

۱۳۰- و کیست که از کیش ابراهیم رو بگرداند؟ مگر آن کس که خود را سفیه کند و البته ما او را در دنیا برگزیدیم و در آخرت (نیز) از نیکان است.

[۱۰۹]

۱۳۱- آنگاه که پروردگار او بوی گفت: فرمانبردار باش، او گفت: من فرمانبردارم پروردگار جهانیان را.

۱۳۲- و ابراهیم و یعقوب آن (کیش) را به پسرانشان وصیت کردند ای فرزندان من، براستی که خدا، برای شما این دین را برگزید پس شما نباید بمیرید مگر مسلمان باشید. [۱۱۰]

۱۳۳- آیا شما حاضر بودید

---

(۱۰۹) اشاره ببرگزیدگی و پاکی ابراهیم است. مترجمان تفسیر طبری اول این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «و کیست که راغب نشود از کیش ابراهیم مگر اینکه نادان شود تن خویش را.»

کاشفی بدینصورت آورده است: «کیست که رو بگرداند از کیش ابراهیم مگر آنکه نشناخت نفس خود را!»

(۱۱۰) یعقوب پسر اسحاق در جای دیگر «اسرائیل» نامیده شده و در قرآن ذکر او در موارد زیر آمده است:

سوره (۲) آیه‌های ۱۳۳ و ۱۳۶ و ۱۴۰. سوره (۳) آیه‌های ۸۳ و ۹۲ و سوره (۴) آیه ۱۶۳، سوره (۶) آیه ۸۵- سوره (۲۱)- آیه ۷۲ و سوره (۸۳)، آیه ۴۵.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵۷

چون یعقوب را مرگ فرا رسید؟

آن هنگام بپسرانش گفت: پس از من که را خواهید پرستید؟

گفتند: ما معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را میپرستیم که معبود یگانه است و ما تسلیم شدگان اوییم.

۱۳۴- آن امتی است که بگذشت (و برفت) آنها راست آنچه کردند و شما راست آنچه کردید، و از شما بازخواست نشود آنچه را که آنها می‌کردند.

۱۳۵- و گفتند: یهودی یا نصرانی شوید تا راه بیابید. بگو (نه) بلکه ما پیروی میکنیم ملت ابراهیم حنیف را که او (هیچوقت) از

مشرکان نبود:

[۱۱۱]

۱۳۶- بگویید ما بخدا ایمان آوردیم و بآنچه بر ما فرود آمده و بآنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط فرود آمد و بآنچه بموسی و عیسی

---

(۱۱۱) حنیف از ریشه (حنف: متمایل شدن) است. مترجمان طبری آنرا «پاکیزه» و پاینده آنرا «معتدل» ترجمه کرده. نیز در لغت آمده است که الحنیف آنکه باسلام متمایل، و در آن ثابت قدم باشد، یا هر کس که بر دین ابراهیم باشد. به کتاب قبله اسلام تألیف آیة اللّه کمره‌ای نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵۸

داده شد و بآنچه (بهمه) پیامبران (از جانب) پروردگار شان داده شد و ما فرقی میان هیچیک آنها نمیگذاریم و ما فرمانبردار اوییم.

[۱۱۲]

۱۳۷- پس اگر ایمان آوردند چنانکه شما بدان ایمان آوردید بی‌گمان هدایت شده‌اند. و اگر پشت کردند پس براستی که آنها در ستیزه‌اند. و خدا برای تو (در برابر آنها) بسنده است و او شنوای داناست. [۱۱۳]

۱۳۸- رنگ خدا و کیست بهتر از خدای در رنگ، و ما پرستندگان اوییم. [۱۱۴]

---

(۱۱۲) اسباط را مترجمان تفسیر طبری نوادگان و کاشفی ذریه یعقوب ترجمه کرده‌اند.

(۱۱۳) این آیه نشان میدهد که اسلام تا چه اندازه رعایت عقاید و مذاهب دیگران را میکند و بتمام پیامبران پیشین اعتقاد دارد. این آیه هنگامی نازل شد که یهود و مسیحیان با اسلام سخت دشمنی میکردند.

مترجمان طبری و کاشفی کلمه (تولّوا) را (برگشتند) ترجمه کرده‌اند

(۱۱۴) این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: (دین خدای و کی نیکوتر از خدای و دین او) و کاشفی چنین ترجمه کرده (قبول کردیم رنگ خدا را و کیست بهتر از خدا به اعتبار رنگ) و مفسران در تفسیر آن نوشته‌اند: که غسل تعمید مسیحیان بوسیله آب تأثیر و تغییری در آدمی بوجود نمیآورد بلکه غسل تعمید حقیقی، ایمان محکم و استوار پایه‌های آنست که رنگ خدا را که همان رنگ مذهب است به آدمی میدهد. صبغ بمعنی رنگ کردن و آغشته کردن و در آب فرو کردن و بمعنی مذهب هم، که تغییر دهنده عقاید است، آمده است «: چه رنگی بهتر از رنگ خدائی است.»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۵۹

۱۳۹- بگو آیا در باره خدا با ما مجادله میکنید؟ و حال آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست. ما راست کردار ما، و شماراست کردار شما و ما در (پرستش) او بی‌ریائیم.

[۱۱۵]

۱۴۰- آیا میگویید که بی‌گمان ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط یهودی یا نصرانی بودند؟

کیست ستمکارتر از آنکس که شهادتی از خدا نزد او باشد و کتمانش کند و خدا از آنچه میکنید بیخبر نیست. [۱۱۶]

۱۴۱- آن، امتی است که گذشت (و برفت) آنها راست آنچه کردند و شما راست آنچه کردید و از شما باز خواست نشود

---

(۱۱۵) جمله (وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ) را مترجمان طبری بجمله (مائیم او را مخلصان) و کاشفی بجمله: (ما او را به اخلاص

پرستندگانیم) ترجمه کرده‌اند و مؤلف اقرب الموارد المحب المخلص را به (صادق المحبه) ترجمه کرده است. مفهوم خداپرستی در اسلام بسیار گسترده‌تر از سایر مذاهب است و از محدودیتهاییکه بعضی از مذاهب برای پروردگار قائل هستند مبراست مثلا یهودیان معتقدند که خدا حقایق را فقط برای یهود روشن میکند و نصرانیها معتقدند فقط برای مسیح و هندوها میگویند برای خردمندان آنها ولی اسلام میگوید وحی بر تمام ملل نازل میشود و بهمه آنها معتقد است.

(۱۱۶) جمله (أَمْ تَقُولُونَ) را سید محمد علی و احمد آرام در ترجمه خود (یا میگویید) ترجمه کرده‌اند و کاشفی (آیا میگویید) ترجمه کرده است. این آیه استفهامی بعقیده سید محمد علی برای سرزنش یهودیان و عیسویان است که میگفتند فقط با پذیرفتن آیین خودشان رستگاری ممکن است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۶۰

آنچه را که آنها می کردند.

[۱۱۷]

بخش شانزدهم- فرمان الهی است بر تغییر قبله. ... ص : ۱۶۰

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۷] ... ص : ۱۶۰

سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كانُوا عَلَيْها قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲) وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳) قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴) وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ بِكُلِّ آيَةٍ ما تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵) الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۷)

۱۴۲- زود باشد که مردمانی کم خرد بگویند که چه (چیز) ایشان را از قبله‌یی که بر آن بودند بر گرداند. بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد براه راست هدایت کند. [۱۱۸]

۱۴۳- و همچنین ما شما را امتی معتدل ساختیم تا گواهانی بر مردم باشید و پیامبر هم گواه شما باشد. و ما قبله‌ای را که تو بر آن بودی برقرار نکردیم مگر بدان سبب که بدانیم چه کس از پیامبر پیروی میکند و چه کس روی پاشنه پای خود برمیگردد.

اگرچه این کار دشوار است مگر

---

(۱۱۷) این آیه تکرار شده است. یک بار در اینجا و یک بار در آیه ۱۲۴ همین سوره آمده- با این آیه جزو اول سوره بقره پایان میابد و جزو دوم با آیه بعدی شروع میشود.

(۱۱۸) قبله همان نقطه‌ایستکه در نماز باید بسوی آن ایستاد. پیامبر اسلام پس از شانزده ماه که از هجرت بمدینه گذشت با نازل شدن این آیه قبله را از بیت المقدس بسوی مکه برگرداند.

محمد در مدت ۱۳ سال اقامت در مکه روبه بیت المقدس نماز گذاشت و در مدینه در عین قدرت یهود قبله را بسوی کعبه قرار داد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۶۱

بر کسانی که خداوند هدایتشان کرده باشد و خدا ایمان شما را تباه نکند زیرا خداوند بمردم رئوف و مهربان است. [۱۱۹]

۱۴۴- بدرستی، ما گردیدن رویت را در آسمان (و انتظار ترا برای یافتن قبله) می‌بینیم و البته ترا بقبله‌ای که بپسندی می- گردانیم پس روی خود را بسوی مسجد الحرام بگردان و هر جا که بودید روی خود را بدان سو بگردانید و اهل کتاب میدانند که آن (تغییر قبله) از جانب پروردگارشان حق است و خدا از آنچه میکنند غافل نیست. [۱۲۰]

۱۴۵- و اگر برای اهل کتاب هر (معجزه و) آیتی بیاوری باز هم از قبله تو پیروی نکنند و تو نیز پیروی کننده از قبله آنها نیستی و بعضی از آنها نیز پیروی کننده قبله بعضی دیگر نیستند. و اگر تو پس از دانشی

---

(۱۱۹) امت وسط را بعضی از مفسران میانه و عادل و منصف و خوب و میانجی ترجمه کرده‌اند.

(۱۲۰) ترجمه تحت لفظی: (إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ) این است: (آنکسها که کتابشان داده شدند) [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۶۲

که برایت آمد از آرزوهایشان پیروی کنی بی‌گمان آنوقت از ستمکاران خواهی بود. [۱۲۱]

۱۴۶- کسانی را که ما به آنان کتاب داده‌ایم، آنها، او (محمد) را می‌شناسند، چنانکه فرزندان خود را می‌شناسند، و لیکن گروهی از آنان حق را کتمان می‌کنند و خودشان میدانند.

۱۴۷- حق از جانب پروردگار تو است، پس البته تو نباید از تردیدکنندگان باشی.

[۱۲۲]

بخش هفدهم- ما پیامبری از خودتان فرستادیم. ... ص : ۱۶۲

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۲] ... ص : ۱۶۲

وَ لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیها فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۴۸) وَ مِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹) وَ مِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ لِئَلاَّ یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰) کَما أَرْسَلْنا فِیکُمْ رَسُولاً مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِنا وَ یُزَکِّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُعَلِّمُکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱) فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ (۱۵۲)

۱۴۸- و هر گروهی را طریقتی (و قبله‌یی) است که رو بسوی آن کند پس بسوی نیکیها شتاب کنید، هر کجا باشید خدا همه شما را فرا می‌آورد، بی‌گمان

---

(۱۲۱) با اینکه یهودیان و مسیحیان هر دو بیت المقدس را مرکز عبادت خود قرار داده بودند ولی هیچکدام آنرا قبله خود نمیدانستند و مسیحیان بسوی مشرق میایستادند و همچنین میان یهودیان و سامریان اختلاف بود، اگرچه هر دوی آنها از پیروان موسی بودند (تفسیر سید محمد علی).

(۱۲۲) مترجمان تفسیر طبری در ترجمه کلمه (ممترین) بمعنی شک کنندگان (گمان‌مندان) آورده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۶۳

خدا بر همه چیز تواناست. [۱۲۳]

۱۴۹- و از هر جا بیرون آمدی رو بسوی مسجد الحرام کن و براستی، این حق است (و) از جانب پروردگار توست و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

۱۵۰- و از هر کجا بیرون آمدی رو بسوی مسجد الحرام کن و هر جا که باشید رویهای خود را بسوی آن بگردانید تا مردمان را حجتی بر شما نباشد مگر کسانی از میان آنها که ستم کردند پس از آنها مترسید، و از من بترسید تا نعمت خود را بر شما تمام کنم و تا باشد که راه یابید. [۱۲۴]

---

(۱۲۳) مترجمان تفسیر طبری (و لکلّ) را (هر کسی را) ترجمه کرده‌اند بعضی از نویسندگان غربی نوشته‌اند که مسلمانان همان ستایش و پرستشی را که زمان جاهلیت نسبت بکعبه داشتند هنوز دارند و این یادگار زمان جاهلیت آنهاست. درست استکه مسلمانان آنجا را مرکز روحانیت و معنویت خود میدانند ولی هیچگاه آنجا را پرستش نمیکنند. و این نکته را هم باید تذکر داد که حجر الاسود کعبه هیچوقت از طرف عربها به منزله بتی پرستش نمی‌شد. و اینکه مردم آنرا امروز میبوسند نباید بعنوان باقی مانده بت‌پرستی سابق تلقی شود. این سنگ چنانکه در مزمور (۱۱۹) آیه ۲۲ و ۲۳ آمده از جانب خداوند است. و این سنگ بی‌آنکه بدست انسانی بریده شده باشد از کوه فرو انداخته شده بود. (کتاب دانیال فصل دوم، آیه ۴۵) (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

(۱۲۴) باز در این آیه تأکید میشود که از خطاکار و ستمکار مترسید و فقط خدا را در نظر داشته باشید. ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «و از جایی که بیرون رفتی، پس بگردان رویت را سوی مسجد الحرام، و هر جا که باشید پس بگردانید رویهایتان را سویش، تا نباشد مردمان را بر شما حجتی، مگر آنانکه ستم کردند از ایشان، پس مترسید از ایشان و بترسید از من تا تمام کنم نعمت خود را بر شما و باشد که شما راه یابید.» ترجمه قرآن صمصام الملک.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۶۴

۱۵۱- چنانکه، ما پیامبری، از خودتان بمیانتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه کند و کتاب و حکمت را بشما بیاموزد و چیزهایی بشما یاد دهد که نمیدانستید. [۱۲۵]

۱۵۲- پس یادم کنید تا شما را یاد کنم و مرا شکر گزارید و مرا ناسپاسی مکنید. [۱۲۶]

بخش هیجدهم- در تقویت نیروی بندگان است با یاد کسانی که کشتگان راه خدا و زندگانی ابدی هستند. ... ص : ۱۶۴

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۶۳] ... ص : ۱۶۴

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ (۱۵۳) وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ (۱۵۴) وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ (۱۵۵) الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ (۱۵۶) أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ (۱۵۸) إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹) إِلَّا الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِیمُ (۱۶۰) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ (۱۶۱) خالِدِینَ فِیها لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ (۱۶۲)

وَ إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ (۱۶۳)

۱۵۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از شکیبائی (روزه و نماز، یاری جویید که خدا با شکیبایان است.

۱۵۴- و بکسانی که در راه خدا کشته میشوند مردگان مگویید

---

(۱۲۵) در این آیه و در آیه‌های پیش همیشه تذکر داده شده که پیامبر اسلام کتاب و حکمت و پاکی را برای شما میآورد و چنانکه قبله نعمتی بزرگ بوده، ارسال این پیامبر نیز نعمتی بزرگ است.

(۱۲۶) قرآن همیشه این نکته را تذکر میدهد که خدا را در ذهن و خاطر داشته باشید تا خدا هم شما را در نظر داشته باشد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۶۵

بلکه (آنها) زندگانند ولی شما ادراک نمیکنید. [۱۲۷]

۱۵۵- و ما شما را بچیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و میوه‌ها آزمایش میکنیم، بآنانکه شکیبا شوند مژده بده

۱۵۶- آنانکه چون (بلا و) مصیبتی بآنها برسد بگویند بی‌شک ما از آن خداییم و بی‌گمان بسوی او بازمی‌گردیم [۱۲۸]

۱۵۷- آنانند که برایشان درودهائی است از پروردگارشان و رحمتی، و آنانند که هدایت شدگانند.

۱۵۸- براستی صفا و مروه از شعایر (و نشانه‌های) خداست، پس هر کس، حج خانه (خدا) کند یا عمره کند، باکی بر او نیست که بر

---

(۱۲۷) مفسران نوشته‌اند راه خدا همان راه حقیقت استکه نباید از پیروی آن کوتاهی کرد و مرگ را در آنراه باید حقیر شمرد.

(۱۲۸) اشاره به تضییقاتی است که از طرف بت‌پرستان، علیه مسلمانان میشد و آنها را از خانه و زندگی خود محروم میکردند و این آیه برای تقویت روح آنها فرود آمد. این آیه از آیه‌هایی است که معنی آن با آیه بعدی تمام و کامل شده است. روایتی از طریق فریقین وارد شده هنگامی که پیامبر شهادت جعفر را در جنگ «موته» به علی علیه السّلام گفت، علی گفت: ما از آن خداییم و بسوی او باز میگردیم.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۶۶

بر آندو طواف کند و هر کس با رغبت، کار نیک کند، پس بی‌گمان خدا شکرپذیر داناست.

[۱۲۹]

۱۵۹- بی‌گمان کسانی که دلایل روشن و هدایتی که ما فرود آوردیم، پس از آن که آنها را برای مردم در کتاب بیان کردیم، کتمان می‌کنند، ایشانند که خدا لعنتشان کند (و همه) لعنت‌کنندگان لعنتشان کنند.

۱۶۰- مگر آنانکه توبه کردند و نیکوکار شدند و (حقیقت) را بیان کردند پس توبه آنها را

---

(۱۲۹) صفا و مروه (اولی بمعنی سنگ سخت و صاف است که گیاه بر آن نروید و دومی بمعنی سنگ سفید کم‌قطر که چون دو قطعه آنرا بر هم زنند آتش از آن بیرون جهد) نام دو کوه است، نزدیک کعبه که میان آنها ۴۲۰ گز فاصله است و حاجیان باید هفت بار میان آنها سعی کنند، وقتی ابراهیم، هاجر و اسماعیل را تنها در بیابان خشک مکه گذاشت، هاجر روبه این دو کوه بجستجوی آب دوید و از این نقطه بعنوان شاهد صبوری و شکیبائی هاجر یاد می‌شود. پیش از اسلام در صفا، بر سر تپه، بتی بود، بنام «اساف» بصورت مردی و در مروه بتی بنام «نائله» بشکل زنی که در زمان جاهلیت عربها بزیارت این دو بت می‌رفتند و اسلام آنها را بر انداخت. بعضی از مفسران نوشته‌اند: که مردم مسلمان مکه بواسطه اینکه صفا و مروه مرکز آن دو بت بوده. بیم داشتند که بین این دو کوه سعی کنند و بدین جهت است که از آن در آیه به جمله (فَلا جُناحَ) تعبیر شده است.

ترجمه تحت لفظی (وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ) چنین است: (هر که از روی میل، کار نیکی کند پس خدا سپاسگزار

داناست).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۶۷

می‌پذیرم و منم توبه‌پذیر مهربان.

[۱۳۰]

۱۶۱- براستی کسانی که کافر شدند و کافر مردند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود. [۱۳۱]

۱۶۲- در آن ماندگار باشند، نه عذابشان سبک شود و نه بایشان مهلت داده شود.

۱۶۳- و معبود شما معبودی یگانه است معبودی جز او نیست که بخشاینده مهربان است.

[۱۳۲]

بخش نوزدهم- گفتگو از دستگاه آفرینش و سر چشمه نیروهاست. ... ص : ۱۶۷

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۷] ... ص : ۱۶۷

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النَّاسَ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۱۶۴) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذابِ (۱۶۵) إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ (۱۶۶) وَ قالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا مِنَّا کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)

۱۶۴- براستی در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز و کشتی‌ها که در دریا روان میشوند بدانچه بمردم سود

---

(۱۳۰) ملاحسین کاشفی (وَ أَصْلَحُوا) را (نیکوکاری پیش گرفتند) ترجمه کرده است.

بعضی از مفسران این آیه را مربوط به اسرائیلیها می‌دانند که حقیقت رسالت محمد (ص) را که در کتابشان آمده بود، کتمان کردند.

(۱۳۱) در این آیه، کلام خداوند دنباله مطلب آیه (۱۵۹) است و کتمان کنندگان حقیقت، مورد گفتگو هستند.

(۱۳۲): سخن از وحدت الهی در این آیه بدلیل این است که در این فصل سخن از استوار ساختن حقیقت رفته است و این حقیقت چیزی جز توحید نیست که در فصل بعد موضوع سخن خداوند است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۶۸

میرساند و آنچه خدا از (نوع) آب از آسمان فرود میآورد و زمین را که مرده بود با آن زنده میکند و در آن همه گونه جنبنده را پراکنده و در گردانیدن بادها و (در) ابرهای مسخر میان آسمان و زمین (در همه) آیات و نشانه‌های (خدا) است برای گروهی که می‌اندیشند.

[۱۳۳]

۱۶۵- و بعضی از مردم هستند که (برای پرستش) بغیر از خدا همانندانی میگیرند (و) همچون خدا دوستشان میدارند و آنها که ایمان آورده‌اند مهرشان بخدا شدیدتر است.

و آنانکه ستم کردند، آن هنگام که عذاب را می‌بینند، می‌بینند که تمام نیروها از آن خداست. و اینکه خدا سخت کیفر است. [۱۳۴]

(۱۳۳) اختلاف شب و روز را بعضی به آمد و شد شب و روز و بعضی کوتاهی و بلندی و سپیدی و سیاهی آن تفسیر کرده‌اند.

(۱۳۴) این آیه شریفه یکی از آیات مشکل قرآن است که تمام مترجمان و مفسران در ترجمه و تفسیر آن، راه ترجمه بمعنا را بناچار پیش گرفته‌اند. ما سعی کرده‌ایم که هر چه بیشتر ممکن است به اصل جمله‌های آیه شریفه نزدیکتر شویم و هرگز نمیتوانیم مدعی باشیم که این ترجمه بهتر است ولی از دانشمندان محترم تقاضا داریم که اگر در این آیه شریفه و چند آیه بسیار دشوار دیگر، ترجمه بهتری بنظرشان رسید برایمان بنویسند که در تجدید طبع، اصلاح شود. [...]

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۱۶۹

۱۶۶- آنگاه که پیروی شدگان از پیروان (خود) بیزاری جستند و عذاب را دیدند و هر سبب و پیوندی (میانشان) بریده شد [۱۳۵]

۱۶۷- و آن کسان که پیروی کردند، گفتند: کاش ما را (بدنیا) بازگشتی میبود تا از آنها بیزاری جوئیم، چنانکه آنان از ما بیزاری جستند. خدا این چنین نشانشان می‌دهد که اعمالشان حسرتهایی بر آنهاست و آنها از آتش بیرون آینده نیستند [۱۳۶]

بخش بیستم- در باره خوردنی‌های حلال و حرام است. ... ص : ۱۶۹

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۷۶] ... ص : ۱۶۹

یا أَیُّهَا النَّاسُ کُلُوا مِمَّا فِی الْأَرْضِ حَلالاً طَیِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۱۶۸) إِنَّما یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۱۶۹) وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ (۱۷۰) وَ مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِما لا یَسْمَعُ إِلاَّ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَعْقِلُونَ (۱۷۱) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۷۳) إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۷۴) أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ (۱۷۵) ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ (۱۷۶)

۱۶۸- ای مردم، از آنچه در روی زمین حلال و پاکیزه است بخورید و گامهای شیطان را

(۱۳۵) باز در این آیه، جمله ناتمام است و بقیه معنا و جمله در آیه بعد آمده است.

(۱۳۶) اعمال بد به آتشی تشبیه شده است که دوری و گریز از آن ممکن نیست.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۱۷۰

پیروی مکنید زیرا او دشمن آشکار شماست. [۱۳۷]

۱۶۹- البته (او) شما را به بدی و بفحشا فرمان میدهد و اینکه چیزی بر خدا بگویید که بآن علم ندارید.

۱۷۰- و هر گاه بآنها گفته شود که از آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید میگویند (نه) بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم اگرچه پدرانشان چیزی ادراک نکرده و هدایت نشده باشند. [۱۳۸]

۱۷۱- و داستان آن کسان که کافر شدند، داستان کسی است که بانگ میزند بچیزی که نمی‌شنود مگر صدایی و ندایی:

کرانند و گنگانند و کورانند و (هیچ چیز) نمی‌فهمند [۱۳۹]

(۱۳۷) خطوات جمع خطوه قدمها را گویند. (خُطُواتِ الشَّیْطانِ) مقصود راههای شیطان است و تأکید شده است که قدمهایتان را جای پای شیطان مگذارید و از آنچه خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است پیروی کنید.

(۱۳۸) بجای کلمه «بل» در اینمورد نمیتوان فقط (بلکه) آورد، زیرا یک معنی منفی نیز از آن استنباط می‌شود و بدین جهت ما لفظ «نه» را در ترجمه افزوده‌ایم.

(۱۳۹) تحت لفظی: و مثل آنکسان که کافر شدند، مانند مثل آن کسی است که بانگ می‌زند بچیزی که نمی‌شنود مگر صدایی و ندایی ... تا آخر آیه.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۷۱

۱۷۲- ای کسانیکه ایمان آوردید، از پاکیزه‌هایی که روزیتان قرار دادیم بخورید و خدا را شکر کنید اگر تنها او را می‌پرستید. [۱۴۰]

۱۷۳- براستی، (خدا) بر شما حرام کرد، گوشت مردار را و خون را و گوشت خوک را و آنچه (هنگام ذبح) بغیر از نام خدا بر آن برده شده است، پس آنکس که ناچار (بخوردن) شد، نه برای بغی و نه بیش از حد، پس گناهی بر او نیست. همانا خدا بخشنده مهربانست. [۱۴۱]

۱۷۴- کسانیکه کتمان می- کنند، آنچه خدا از کتاب فرود آورده و بهای اندک از آن بدست می‌آورند، آنها جز آتش در شکم- های خود (فرو نمی‌برند) (و) نمی‌خورند. خدا در روز رستاخیز

(۱۴۰) آغاز این آیه با حرف «یا» که حرف نداست شروع شده و فعلی که بعد از آن آمده بصورت شخص ثالث است ولی همه مفسران و مترجمان، فعل این آیه را که (آمنوا) باشد به جمع مخاطب ترجمه کرده‌اند در صورتی که تحت لفظی آن جمع مغایب شخص ثالث است.

(۱۴۱) در این آیه، بطوریکه ملاحظه می‌شود، بهنگام اضطرار، خوردن مردار را مجاز می‌داند ولی اگر کسی آنچه را که حرام شده، بخورد، آتشی است که خورده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۷۲

با آنها سخن نمی گوید و پاکشان نمی‌سازد و ایشانرا عذابی دردناک است [۱۴۲]

۱۷۵- اینان آن کسانند که گمراهی را بجای هدایت، و عذاب را بجای آمرزیدگی خریدند، پس چه چیز ایشانرا بر آتش شکیبا کرد.

۱۷۶- آن (عذاب) بدان سبب است که خدا کتاب را بحق نازل کرد و آنانکه در کتاب اختلاف کردند، در ستیزه (و مخالفت) هستند [۱۴۳]

بخش بیست و یکم- نیکی و نیکوکاری و احکام جنائی را بیان می‌کند. ... ص : ۱۷۲

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۷۷ تا ۱۸۲] ... ص : ۱۷۲

لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیِّینَ وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السَّائِلِینَ وَ فِی الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَی الزَّکاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ

عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸) وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹) كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰) فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱)

فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

۱۷۷- نیکوکاری در آن نیست که رویهای خود را بسوی مشرق و مغرب بگردانید، و لیکن

---

(۱۴۲) مانند یهود و نصاری که قسمتی از وحی الهی را پذیرفتند و قسمتی را رد کردند.

و (یشترون به) را بعضی بمعنی (میخرند) و بعضی (می‌فروشند) ترجمه کرده‌اند و در آیه بعد، مترجمان طبری (اشتروا) را به (خریدند) ترجمه کرده‌اند.

(۱۴۳) کلمه «شقاق» را که ما در آیه قبل به ستیزه ترجمه کردیم اکثر مترجمان منجمله مترجمان طبری به (خلاف) ترجمه کرده‌اند مگر سید احمدخان هندی که به (از حقیقت دور بوده‌اند) ترجمه کرده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۷۳

نیکوکار کسی است که بخدا و به روز بازپسین و بفرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد و دارایی را در راه دوستی او به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و خواهندگان، و در راه آزاد کردن بندگان بدهد و نماز را بپای دارد و زکوة بدهد، و وفاکنندگان به پیمانشان چون پیمان بندند و شکیبایان در سختی و زیان و هنگام کارزار، اینان، آن کسانند که راست گفتند و چنین کسان پرهیزگارانند. [۱۴۴]

۱۷۸- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید قصاص در (باره) کشتگان، بر شما نوشته شده،

---

(۱۴۴) کلمه (البرّ) را مترجمان طبری و گازر «نیکی» و «نیکوئی» ترجمه کرده‌اند، مجمع البیان (البر) دوم را بمعنی (البارّ) هم معنی کرده است. ایمان بملائکه را قرآن کریم در ردیف ایمان بخدا و روز رستاخیز قرار داده است. (المساکین) را عده‌ای (درویشان) ترجمه کرده‌اند (وَ ابْنَ السَّبِيلِ) را مترجمان تفسیر طبری و غیره (راه گذریان) ترجمه کرده‌اند. و نیز باید دانست که مقصود از کتاب، قرآن است. (عَلى حُبِّهِ) را بعضی به جمله (با آنکه مال را دوست دارد) ترجمه کرده‌اند عشق بخدا در اینجا و در موارد دیگر قرآن محرک اصلی و عمده همه اعمال پارسایان و مؤمنان است. رقاب جمع رقبة بمعنی مملوک و برده است و در لغت معنی اصلی آن گردن است. در قرآن تأکید بسیاری در موارد مختلف نسبت به وفای بعهد شده است. وفاداری یکی از ملکات فاضله خود پیامبر بوده است.

شکیبایان در مشکلات و سختی‌ها، در چندین جا در کلام اللّه مجید مورد تشویق قرار گرفته‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۷۴

آزاد به آزاد و بنده به بنده و زن بزن پس هر کس که از برادرش چیزی باو بخشوده شود (یعنی قصاص گرفتن از او از طرف اولیای مقتول بوی بخشوده شده و تبدیل بدیه گردیده باشد پس اولیای مقتول در گرفتن دیه) سزاوار است روش نیکو (و عادلانه) را پیروی کنند و (قاتل هم در پرداخت دیه باید تعهد خود را) نیکو ادا کند. تمام آنچه گفته شد، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگار تو، از آن پس، هر کس تجاوز کند (یعنی با گرفتن دیه و یا گذشت، قاتل را بکشد) اوراست عذابی دردناک. [۱۴۵]

۱۷۹- و ای صاحبان خرد، برای شما در قصاص زندگی

(۱۴۵) قصاص در اسلام با قصاص در قوانین یهود، بسیار فرق دارد. در آیین اسلام فقط در باره قتل عمد، قصاص پیش می‌آید، در صورتی که در قوانین یهود بنابر گفته گازر یا قصاص است یا عفو، و دیه گرفتن حرام است و نزد مسیحیان یا عفو است یا دیه و قصاص کشتن، حرام است، در بحبوحه قصاص از گذشت و عفو سخن بمیان آمده و خدا آنرا کاری نیکو شمرده است گاهی نیز اجازه بقاتل داده است که در مقابل عمل جنایی خود، دیه یا خونبها بپردازد. در سوره چهارم آیه ۹۲ در مورد قتل خطاء دیه از جنبه خصوصی، و آزاد کردن غلام از جنبه عمومی الزامی است، آیه ۱۷۹، قصاص و مجازات را پایه زندگی قرار داده است.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۱۷۵

است تا مگر پرهیزگار شوید.

۱۸۰- واجب شد بر شما که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد (و مالی) داشته باشد در حق پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند و این حقی است بر پرهیزگاران.

۱۸۱- پس هر کس آنرا تبدیل کرد، بعد از آنکه آنرا شنید، گناهش بر کسانی است که آنرا بدل کرده‌اند بی‌گمان خدا شنوای دانا است. [۱۴۶]

۱۸۲- پس اگر کسی، از وصیت کننده بیمناک شد که رغبتی (بیکی از ورثه در دادن مال بیشتر باو) نشان داده، یا گناهی (با اختصاص دادن ماترک خود به امری نامشروع) می‌خواهد مرتکب شود، و میانشان را اصلاح کرد، پس (در این اقدام گناهی بر او نیست) بی‌گمان خدا آمرزگار مهربان است. [۱۴۷]

(۱۴۶) ترجمه تحت لفظی آیه: «هر کس بدل کرد آنرا، بعد از آنکه شنید آنرا». می‌باشد.

(۱۴۷) جنف: یعنی عدول کرد از آن جنف فی وصّیته: یعنی: تمایل از حق بغیر حق کرد یا جور کرد. دستور خدا اینست که وصیت کنید، و از دارایی خود برای بازماندگان باقی گذارید، نه اینکه تمام دارایی خود را بیکی دون یکی بدهید و یا بکارهایی که خود برای آنها طرحی ریخته‌اید اختصاص دهید و وارثان خود را محروم نمایید. بعضی از مفسران نوشته‌اند که رسول خدا در بیماری سعد بن مالک در حجة الوداع به عیادتش رفت، سعد گفت:

مال بسیار دارم و وارث من فقط یک دختر است و می‌خواهم تمام اموالم را در راه خدا، وصیت کنم، یعنی بوارثم چیزی نگذارم!

حضرت فرمود: اینکار را مکن. سعد گفت: یک نیمی از مالم را وصیت کنم:

حضرت فرمود: مکن، گفت: ثلث مالم را وصیت کنم، حضرت فرمود: اینکار را بکن ولی، یک ثلث هم کم نیست، بعد حضرت گفت: اگر تو وارث خود را بعد از خودت دولتمند بگذاری بهتر است یا فقیر بگذاری؟ و بدنبال همین کلام نبوی است که علی علیه السّلام فرمود: عمل آنکس را که یک خمس مالش را وصیت کند از آنکس که یک ربع آنرا وصیت کند و عمل آنکس را که ربع مالش را وصیت کند از آنکه یک ثلث آنرا وصیت کند بیشتر می‌پسندم و کسیکه یک ثلث مالش را وصیت کرده باشد، برای بازماندگان خویش چیزی باقی نگذاشته است.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۱۷۶

بخش بیست و دوم- سخن از روزه‌داری است و نهی از خوردن مال مردم. ... ص : ۱۷۶

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۸] ... ص : ۱۷۶

يـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳) أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَـفَرٍ فَعِـدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُـونَهُ فِدْيَـةٌ طَعـامُ مِسْـكِينٍ فَمَنْ تَطَـوَّعَ خَيْراً فَهُـوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴) شَـهْرُ رَمَضانَ الَّذِى أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَـفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْـرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵) وَ إِذا سَأَلَـكَ عِبادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الـدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْـتَجِيبُوا لِى وَ لْيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُـدُونَ (۱۸۶) أُحِـلَّ لَكُمْ لَيْلَـةَ الصِّيـامِ الرَّفَثُ إِلى نِسـائِكُمْ هُنَّ لِبـاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبـاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَـكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ فَالْـآنَ بَاشِـرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مـا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْـرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْـطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لا تُبَاشِـرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِى الْمَساجِـدِ تِلْكَ حُـدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوها كَـذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

۱۸۳- ای کسانیکه ایمان آوردید، روزه بر شما نوشته شده، چنانکه بر پیشینیان شما نوشته شده بود، تا مگر پرهیزگار شوید.

۱۸۴- چنـد روزی انگشت شـمار (روزه بداریـد) پس هر کـدام از شـما بیمار باشـد و یا بر سـفر، پس چنـد روزی از روز های دیگر (بعدد ایام رنجوری و سفر باید روزه بدارد) و بر کسانیکه تحمل آن برایشان سخت باشد،

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۷۷

فـدیه‌اش طعام یک مسکین است. و هر کس فـدیه را (بیشتر) و نیکوتر بدهـد، خیر فراوانتر باو برسـد و چنانچه روزه بدارید، برایتان بهتر است، اگر بر آن آگاه شوید. [۱۴۸]

---

(۱۴۸) این آیه را مفسـران و مترجمان قرآن، گوناگون ترجمه کرده‌انـد و علت پریشانی آنها ترکیب (یطیقونه) است که هر کدام در ترجمه این کلمه براهی رفته‌اند.

مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: (و بر آنکس که طاقت دارند).

ملاحسین کاشفی، چنین ترجمه کرده است: (و لازم است بر آنها که می‌توانند روزه داشتن.)

و احمد آرام چنین ترجمه کرده است: (و بر کسانی که طاقت روزه را ندارند. واجب است که بجای آن، درویشی را خوراک دهند.

و سـید محمـد علی دانشـمند مشـهور در ترجمه قرآن به انگلیسـی چنین ترجمه کرده است: (امـا آنهـا که آنرا خیلی سـخت و دشوار می‌یابند، ممکن است فدیه دهند بوسیله اطعام فقیری.)

بطوریکه در بالا اشاره شد اختلاف ترجمه از کلمه (یطیقونه) ناشی شده است.

منظور از کلمه (یطیقونه) این است که اگر دشوار باشد روزه‌گرفتن، آنوقت فدیه اطعام مسکین واجب می‌شود.

چنـانکه «عجمه» که بمعنی گنگی است چـون بـباب افعـال می‌رود معنی ازاله گنگی را می‌دهـد و حروف معجمه، بـا نقطه گـذاری، گنگی آن از میـان می‌رود، (یطیقـونه) نیز کـه بـباب افعـال رفتـه بمعنی «از دسـت دادن» طـاقت می‌باشـد. (از کتـاب وحی آیـهٔ اللّه کمره‌یی).

روزه در همه مذاهب بوده است و بیشتر در ایام مصیبت و غمزدگی روزه می‌گرفته‌اند.

این طریقه حتی میـان هنـدوان نیز مرسـوم بـوده است. در آیه ۱۸۳ که خـدا، اشـاره بروزه پیشـینیان می‌کنـد، مفسـران روزه‌ای را که یهودیان و نصـرانیان داشته‌اند شرح داده‌اند که روزه ایام ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ هر ماه، و روزه روز دهم محرم است، و بعضـی نوشته‌اند که آنها تا پنجاه روز هم روزه داشته‌اند.

زمانی که حضرت موسی، هنگام وحی در طور سینا بود چهل روز، روزه گرفت و بعد از آن، کلمات پیمان و عهد خدایی را نوشت که همان ده فرمان باشد، چنانکه در سفر خروج، فصل ۲۴، آیه ۱۲ آمده است، و نیز در انجیل چنین آمده است: «چون روزه بروید، مانند ریاکاران، کشیده رو مباشید، که صورت خویش را عبوس کنند، تا در نظر مردم روزه‌دار نمایید، بدرستیکه من بشما می گویم که ایشان اجر خویش را گرفته‌اند.» (انجیل متّی- فصل ۶ آیه ۱۶ و ۱۷). ولی در اسلام، هدف از تکلیف روزه، تقویت ایمان و روحیه مردم، و توجه آنها به حال بینوایان و فقرا است و علاوه بر آن در اسلام روزه، فقط خودداری از غذا خوردن نیست، بلکه خودداری از هر گونه خلاف و کار ناشایستی که منبعث از شهوت باشد، بوده است.

حتی گفته شده که دروغ گفتن بخدا و پیامبر روزه را باطل می کند. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۷۸

۱۸۵- ماه رمضان همانست که قرآن در آن فرود آمد راهنمائی مردم را و نشانه‌هاییست از هدایت و فرقان پس هر کس از شما در این ماه حاضر باشد، باید آنرا روزه بدارد و هر کس که بیمار باشد و یا بر سفر، پس چند روزی از ماههای دیگر را (روزه بدارد.) خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد تا شماره (روزه‌ها) را کامل کنید و خدا را ببزرگی یاد کنید، (بشکرانه) آنکه شما را هدایت کرد و باشد که سپاسگزار شوید. [۱۴۹]

---

(۱۴۹) رمضان: از ریشه «رمض» آمده که بمعنی شدید شدن گرماست، وقتی که نام ماهها را از زمان قدیم تغییر داده‌اند، ماه رمضان در شدت گرما افتاده بود و بدین جهت باین نام نامیده شده، و مسلم است که قرآن در این ماه بر پیامبر نازل شد. کلمه فرقان را در قرآن، بمعنی جدا کننده حق از باطل ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۷۹

۱۸۶- و چون بندگان من در باره من از تو پرسش کنند (بگو): من (بآنها) نزدیکم و دعوت دعا کننده را اجابت میکنم چون مرا بخوانند پس آنها هم باید (فرمان) مرا اجابت کنند و بمن ایمان داشته باشند، باشد که هدایت شوند. [۱۵۰]

۱۸۷- نزدیکی با زنانتان در شب صیام، برایتان حلال شده آنها لباسی برایتان هستند و شما برای آنها لباسی هستید. خدا میدانست که شما بخودتان خیانت میکردید و او شما را توبه داد و از شما در گذشت. پس اکنون با آنها بیامیزید و طلب کنید آنچه را خدا بر شما نوشته است، و بخورید و بیاشامید تا وقتی که رشته سپید بگاه از رشته سیاه (آن) برایتان روشن شود پس از آن، روزه را تا شب تمام کنید

---

(۱۵۰) در اثنای بحث از روزه، موضوع نزدیکی خدا بمردم و مردم بخدا را، از اثرات روزه، قلمداد کرده است. یهودیان و عیسویان، روزه شب و روز داشتند، یعنی بعد از افطار، دوباره امساک را در شب، شروع می کردند، بهمین جهت در تورات و انجیل، روزه شبانه روز بیان شده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۸۰

و شما تا وقتی که در مساجد معتکفید با آنها میآمیزید اینها حدود خدایی هستند، بدانها نزدیک مشوید. خدا اینچنین آیاتش را بر مردم بیان میکند باشد که پرهیزگار شوند.

[۱۵۱]

۱۸۸- و اموال خود را بناحق در میان خودتان مخورید و با دادن قسمتی از آن، بحکام (تلاش مکنید) که پاره‌ای از اموال مردم را بگناه بخورید در حالیکه می‌دانید۱۵]

بخش بیست و سوم در دفاع از حق و دفع متجاوز است. ... ص : ۱۸۰

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۶] ... ص : ۱۸۰

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹) وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰) وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّى يُقاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲) وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)

الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴) وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵) وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۱۹۶)

از تو از ماههای

---

(۱۵۱) اعتدال در رابطه زناشویی در این آیه بتعبیر زیبایی بیان شده است: زنان شما برایتان لباسی هستند و شما برای آنها لباسی هستید. کلمه «عاکف در مساجد» که در این آیه آمده و در اشعار فارسی نیز از لفظ «معتکف» بسیار سخن رفته، اشاره بعبادتی، در اسلام است که سه شبانه‌روز، ملازم مساجد می‌شوند و روزها روزه میگیرند و در آن سه شبانه‌روز از چهار چیز خودداری می کنند:

۱- از تفاخر و خودستایی ۲- از تجارت ۳- از تماس با زن چه در شب و چه در روز ۴- از بو کردن نرگس (بکتب فقهی از قبیل شرایع محقق و مسالک شهید ثانی مراجعه فرمایند:

باب اعتکاف).

(۱۵۲) خداوند از توسل بحاکم و قاضی برای خوردن مال مردم نهی شدید می‌فرماید و دستور خودداری از تجاوز به حقوق دیگران و تصرف اموال آنها را در ضمن دستورهای روزه بیان می کند، برای اینکه روزه را یک نیروی خودداری از هوی و هوس و محرمات اخلاقی می‌شمارد.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۱۸۱

(نو) می‌پرسند. بگو: آنها میقاتهایی است برای مردم و برای حج نیکی آن نیست که شما از پشت خانه‌ها، بدرون خانه‌ها بدر- آیید، و لکن نیکوکار کسی است که پرهیزگار باشد. و از درها بخانه‌ها بیایید و از خدا بترسید. باشد که رستگار شوید.

[۱۵۳]

۱۹۰- و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می‌جنگند و تجاوز مکنید که خدا تجاوز کاران را دوست ندارد [۱۵۴]

۱۹۱- و هر جا آنها را یافتید بکشید و بیرونشان کنید

---

(۱۵۳) (اهله) جمع هلال بمعنی ماه نو است. ماه رمضان با ماه نو شروع و با ماه نو اوّل شوال پایان می‌یابد. دو ماه بعد از آن که ذی القعده و ذی الحجه باشد سال عربها تمام میشود.

و از اول محرم سال نو آنها آغاز میگردد این سه ماه اخیر و ماه رجب ماههای حرام را تشکیل میدهند که جنگ در آن ماهها از طرف اسلام نیز مانند سابق ممنوع بشمار آمده و در این چهار ماه صلح بی‌نظیری در تمام عربستان طبق سنن و عادات گذشته برقرار میشده است.

امام فخر رازی در تفسیر الکبیر مینویسد که عربها خیلی موهوم‌پرست بودند. وقتی که در یک هدف و مقصد خود موفق نمیشدند از پشت خانه‌های خود بدرون خانه میرفتند و تا یک سال این وضع را ادامه میدادند و این آیه را اشاره بآن میداند. و نیز آنرا مربوط بعمل عربها دانسته‌اند که در موقع حج و احرام از پشت خانه بدرون میرفتند.

(۱۵۴) این آیه وقتی نازل شد که اذیت و آزار قریش، نسبت بمسلمانان بکمال خود رسیده بود و مسلمانان اجازه دفاع می‌خواستند، چنانکه در سوره ۲۲، آیه ۳۹ نیز آمده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۸۲

از آنجا که شما را بیرون کردند.

فتنه از کشتن بدتر است. نزدیک مسجد الحرام با آنها پیکار مکنید مگر آنها با شما در آنجا پیکار کنند و اگر با شما پیکار کردند پس آنان را بکشید. چنین است پاداش کافران [۱۵۵]

۱۹۲- و اگر آنها باز ایستادند، پس براستی خدا آمرزنده مهربان است.

۱۹۳- و با آنها پیکار کنید تا فتنه از میان برود و پرستش، از آن خدا بشود. و اگر آنها باز ایستادند، دیگر دشمنی نیست مگر بر ستمکاران. [۱۵۶]

---

(۱۵۵) قریش، مسلمانان را از خانه‌هایشان و از مکه بیرون کردند و این آیه دستوری بود که باید با آنها جنگید و مقاومت کرد. کلمه «فتنه» از ریشه «فتن» است که یکی از معانی آن داخل کردن زر در آتش است جهت آزمایش و همچنین داخل کردن انسان در آتش است.

(مفردات راغب اصفهانی) و در قرآن می گوید: «یَوْمَ، هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ» (روز که آنها در آتش سوخته می‌شوند) و بمعنی گمراهی، و آزار دادن و بازداشتن کسی از طریق خداپرستی نیز هست، مترجمان تفسیر طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: (و آزمایش سختتر از کشتن است) و کاشفی چنین ترجمه کرده: (غلبه شرک، سخت‌تر از قتل است) و سید محمد علی فتنه را بمعنی زجر و آزار گرفته است- کلمه فتنه در محاوره فارسی بمعنی آشوب است.

(۱۵۶) بعضی مفسران کلمه «انتهوا باز ایستادند» را بمعنی دست از جنگ کشیدن تفسیر کرده‌اند و نیز نوشته‌اند: بمعنی دست از شرک کشیدن است. مفهوم این آیه در سوره ۲۲ آیه ۴۰ نیز آمده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۸۳

۱۹۴- ماه حرام (عوض) ماه حرام است و (عدم رعایت) حرمت‌ها، قصاص دارد و هر کس که بشما تجاوز کند، بدانسان که بشما تجاوز کرده، بر او تجاوز کنید و از خدا بترسید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. [۱۵۷]

۱۹۵- و در راه خدا انفاق کنید و خود را بدستهای خود بهلاکت میفکنید، و نیکوکاری کنید، براستی که خدا نیکو- کاران را دوست دارد. [۱۵۸]

۱۹۶- و حج و عمره را برای خدا بپایان رسانید. پس اگر (از بجا آوردن آن) باز مانده شدید، هر چه از قربانی برای شما میسر است، (بفرستید) و موهای سرتان را متراشید تا وقتی که قربانی به جایگاه خودش

---

(۱۵۷) راجع بحرمت مسجد الحرام، این آیه نیز مؤید آیه ۱۹۱ است و مفسران نوشته‌اند که مقصود از جمله «و الحرمات قصاص»: اینست که اگر کفار احترام ماههای حرام و مکانهای مقدس را که جنگ در آنها حرام شده، رعایت نکردند، شما هم رعایت مکنید.

(۱۵۸) این آیه شریفه اعلام خطری است برای ثروتمندان که اگر مال خود را در راه خدا ندهند و فقرا را در ثروت خود شریک نسازند خود را بخطر قیام آنها بر ضد خودشان انداخته‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۸۴

برسد. و هر کس از شما بیمار شد. یا دردی در سرش پیدا شود (که ناچار بتراشیدن باشد)، پس فدیه آنرا بشکل روزه یا صدقه یا قربانی بدهد. و چون ایمن شدید، پس هر کس که بعمره متمتع شده و بسوی حج می‌رود، قربانی بهر نوع که در دسترس اوست، بر او واجب است. و اگر قربانی برای کسی میسر نشد باید سه روز، در ایام حج، و هفت روز پس از مراجعت روزه بدارد، که ده روز کامل شود. این برای کسی است که اهلش در مسجد الحرام حاضر نباشد، و از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است. [۱۵۹]

---

(۱۵۹) (نسک) را مترجمان طبری به عبادت ترجمه کرده‌اند. در موقع نزول این آیه، مکه در دست قریش و بت‌پرستان بود و آنان از ورود مسلمانان بکعبه و مکه جلوگیری می‌کردند و مقصود از جمله «باز مانده شدید» یعنی: «مورد منع قرار گرفتید.»، که مفسران آنرا بدوگونه تفسیر کرده‌اند:

الف: یکی ممانعت دشمن از انجام حج، که آنرا در فقه اسلامی به «صد» تعبیر می‌کنند.

ب: انواع بیماریها و درماندگی‌ها که فقیهان اسلامی آنرا «احصار» می‌گویند.

(بکتب مناسک و شرایع محقق مراجعه فرمایند).

حج بیت اللّه الحرام پیش از اسلام در عربستان رواج داشته است. حج اصولا بر دو قسم است:

۱- حج اکبر: که در موسم ذیحجه است و برای شخص مستطیع یکبار واجب می‌شود.

۲- حج اصغر: که همان عمره است، خود عمره عبارت از این اعمال است:

اول- احرام بستن در میقات، دوّم طواف ورود و نماز طواف، سوّم سعی در صفا و مروه و چیدن موی و ناخن. و این اعمال بمنزله تشریفات ورودی مکه است و اشخاص، بعد از بجا آوردن این اعمال، دیگر آزادند و عمل عمره تمتع تمام می‌شود.

اما آیین حج اکبر اینست:

اوّل: احرام بستن در روز هشتم ذیحجه، دوم وقوف در عرفات، سوم: وقوف در مزدلفه، چهارم: اعمال در منی، پنجم: طواف زیارت دور کعبه، ششم: سعی در صفا و مروه، هفتم: طواف نساء. هشتم: بیتوته در منی، نهم: طواف وداع.

خود احرام: سه رکن دارد. نیت- پوشیدن دو جامه نادوخته- لبیک گفتن مخصوص.

احرام بستن در قرآن نیآمده ولی از زمان جاهلیت برای زیارت کنندگان کعبه معمول بوده و اسلام همانرا باقی و برقرار ساخته و گویند این پوشاک از عصر ابراهیم باقی مانده است- برای بستن احرام مقاماتی معین شده که آنرا «میقات» می‌گویند دوّم: وقوف در عرفات از ظهر تا غروب روز نهم که باید با نیت در صحرای عرفات باقی بماند.

سوّم: وقوف در مزدلفه: باید شب را تا سر آفتاب با نیت در آنجا بماند.

چهارم: اعمال منی که عبارت از رمی جمره، و قربانی کردن و سر تراشیدن است.

پنجم: طواف زیارت، یعنی هفت مرتبه طواف. دور کعبه کند و پس از آن دو رکعت، نماز طواف، بجای بیاورد.

ششم: سعی در میان صفا و مروه است.

هفتم: طواف نساء که عبارت از طواف دوباره است در دور کعبه، هفت مرتبه، و پس از آن دو رکعت نماز.

هشتم: بیتوته در منی: شب یازده و دوازده ذیحجه و مجددا رمی جمره.

نهم: طواف وداع: که بار دیگر طواف دور کعبه است برای وداع، که آن بعقیده شیعیان مستحب است و بعقیده برادران عامه واجب، و آنان آنرا «طواف الصدور» گویند. (برای جزئیات آداب حج بکتب مناسک مراجعه فرمایند.)

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۱۸۵

بیست و چهارم- در باره مناسک حج است. ... ص : ۱۸۵

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۹۷ تا ۲۱۰] ... ص : ۱۸۵

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ (۱۹۷) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ (۱۹۸) ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹) فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ (۲۰۰) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ (۲۰۱)

أُولئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ (۲۰۲) وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقى وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يُشْهِدُ اللَّهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ (۲۰۴) وَ إِذا تَوَلَّى سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ (۲۰۵) وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ (۲۰۶)

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (۲۰۷) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۸) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْكُمُ الْبَيِّناتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۰۹) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)

۱۹۷- (ماههای) حج، ماههای معینی است و هر کس که بحج ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۱۸۶

برود باید بزن نزدیکی نکند و عمل زشت انجام ندهد و مجادله و (مناقشه) در حج نکند و هر چه از نیکیها کنید خدا بر آن آگاه است. و شما توشه (راه) برگیرید که بهترین توشه پرهیزگاریست و از من بترسید، ای صاحبان خرد.

۱۹۸- باکی بر شما نیست که از خدای خویش فزونی طلبید پس آنگاه که از عرفات باز گردید، نزدیک مشعر الحرام خدا را یاد کنید و به یاد او باشید چنانکه شما را هدایت کرد و اگر چه پیش از آن از گمراهان بودید.

۱۹۹- پس، از همان جایی که همه مردم بازگشتند شما نیز باز گردید و آمرزش خدا را درخواست کنید بی‌گمان خدا بخشاینده مهربان است [۱۶۰]

۲۰۰- و آنگاه که اعمال (حج) تان را بجا آوردید، پس

---

(۱۶۰) قریش و کنانه که خود را برتر از دیگران میدانستند در مزدلفه میماندند و با مردم بعرفات نمیرفتند. این آیه نازل شد که آنها برتری و ترفع از خلق نجویند و با مردم باز گردند.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۱۸۷

خدا را یاد کنید، مانند یادی که از پدرانتان می‌کنید، یا یادی شدیدتر. و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: ای پروردگار ما، در دنیا بما (نیکی) بخش، و در آخرت بر آنها بهره‌یی نیست.

[۱۶۱]

۲۰۱- و از آنها کسانی هستند که می‌گویند: پروردگار ما، در دنیا بما نیکی بخش و در آخرت نیز نیکی بخش و عذاب آتش را از ما باز دار. [۱۶۲]

۲۰۲- ایشانند که برایشان بهره‌یی است، از آنچه کسب کرده‌اند و خدا زود حساب است.

[۱۶۳]

۲۰۳- و خدا را در روزهای

---

(۱۶۱) در دوره جاهلیت عربها پس از انجام حج در عکاظ و سایر بازارهای مکاره نزدیک کعبه جمع میشدند و به لاف زدن، و بخود بالیدن از پدران و عشیره خود میپرداختند و احیانا این کار بجنگ و خونریزی هم منتهی میشد این آیه نازل شد که از آن لاف زنیها اجتناب کنید و بیاد خدا باشید.

(۱۶۲) حضرت علی، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود، نیکی (حسنهٔ) در این جهان، زن صالحه است، و در آن جهان حوری پسندیده، و عذاب النار، زوجه ناشایست است و زشت‌خوی و سخت‌گیر «زن بد در سرای مرد نکو: هم در این عالم است، دوزخ او!» (سعدی) [...]

(۱۶۳) ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر این آیه چنین است: (و خدا زود شمار است. طبری.)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۸۸

انگشت شمار (روزهای تشریق) یاد کنید، و آنکس که شتاب کند، در دو روز، پس گناهی بر او نیست و آنکس که تأخیر کند، اگر پرهیزگار باشد، باز گناهی بر او نیست، و از خدا بترسید و بدانید که به سوی او برانگیخته می‌شوید. [۱۶۴]

۲۰۴- و از مردمان کسی هست که سخن او در (باره) زندگی دنیا، ترا بشگفت آرد و خدا را گواه گیرد، بر آنچه که در دل دارد در حالی که او سخت‌ترین ستیزندگان است.

۲۰۵- و چون (قدرت و) ریاست یافت می‌کوشد که فساد در زمین برانگیزد، و کشتزار را و نسل را از میان ببرد و خدا

---

(۱۶۴) مقصود از «ایّام معدودات» همان سه روزی است که بعد از «عید اضحی» می‌آید و آنرا در اصطلاح «ایام تشریق» می‌گویند. مقصود از جمله «اگر پرهیزگار باشد» اینست که حکم تخییر در رفتن و ماندن برای کسانی است که محرمات حج را مرتکب نشده باشند.

ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر این آیه چنین است: «و آنکس، که تأخیر کند، گناهی بر او نیست. برای کسی که پرهیزگاری کند. معمولا- حاجیان بعد از ظهر روز آخر تشریق، از «منی» می‌روند. در این آیه دستور پروردگار است که اگر در این دو روز بروند گناهی برایشان نیست. و اگر کسی هم تأخیر کند و سه شب در «منی» باشد باز گناهی بر او نیست. کلمه «تحشرون» را مترجمان طبری «بازگردید» و آقای آرام «گرد خواهید شد» ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۸۹

تباهکاری را دوست ندارد.

[۱۶۵]

۲۰۶- و چون باو گفته شود که از خدا بترس غرور و تکبر او را بگناه بکشاند پس جهنم او را بسنده است که بد بستری است [۱۶۶]

---

(۱۶۵) بعضی گفته‌اند در این آیه شخص معینی در نظر گرفته شده و بعضی معتقدند که شخص خاصی در نظر نیست ولی کاشفی مینویسد موضوع این آیه شخص اخنس ثقفی بود که مردی شیرین سخن و نیکو صورت بود. حضرت را طراوت روی و حلاوت سخن او خوش آمد. او نزد پیامبر چنین گفت: آمده‌ام حلقه بیعت بگوش کنم و غاشیه خدمت بدوش افکنم و چون او بازگشت و از مدینه بیرون رفت زراعت مردم را بآتش بسوخت و چهار پایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد و این آیه نازل شد. کلمه تولّی را مترجمان طبری (برگردید) و مترجم قرآن اعتماد السلطنه و سید احمد خان هندی و آرام (رو گردانید) ترجمه کرده‌اند. ملاحسین کاشفی هم بمعنی:

ریاست پیدا کند ترجمه کرده.

(۱۶۶) مهاد بمعنی بستر، فراش، گهواره، و آرامگاه است و جهنم در اقرب الموارد بخانه عذاب ترجمه شده و مینویسد که اصل این کلمه واژه عبرانی کهنام است:

محی الدین ابن العربی می‌نویسد: اصل این کلمه: «چهنام» است که بعربی «چ» را «ج» کرده‌اند. و برای یافتن اصل کلمه و شرح اجمالی در باره آن که هفتاد و هفت مرتبه در قرآن آمده به المعجم المفهرس اثر محمد فؤاد عبد الباقی و ترجمه قرآن بقلم. فرانسوی که قرآن شریف را ترجمه کرده و تحقیقاتی انجام داده مراجعه فرمائید. این ترجمه یکی از بهترین ترجمه‌های قرآن شریف بزبان فرانسه می‌باشد که در همین سال جاری (۱۳۴۶) شمسی در پاریس انتشار یافته و در عرض دو ماه نسخه‌های چاپ اول آن تمام شده است، این ترجمه نیز مورد استفاده ما بوده است.

کلمه «جهنم» نه تنها در انجیل «برنابا» بسیار آمده، شعرای بزرگ نیز در وصف و تبیین آن داد سخن داده‌اند که از آن جمله گوی سبقت نصیب دو نفر است: اولی ابو العلاء معری حکیم و فیلسوف بزرگوار عرب (متوفی بسال ۴۴۹ هجری) در «رسالة الغفران» و دومی:

دانته ایتالیائی که در قرن سیزدهم میلادی زندگی می‌کرده و وصف بسیار جالبی از جهنم در کتاب خود بعمل آورده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹۰

۲۰۷- و از مردم کسی هست که جان خویش در طلب رضای خدا میفروشد و خدا ببندگان مهربانست [۱۶۷]

۲۰۸- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، همگی به سلّم (و طاعت) در آیید و گامهای شیطان را پیروی مکنید، زیرا او برای شما دشمن آشکاریست.

[۱۶۸]

۲۰۹- پس اگر لغزیدید، بعد از اینکه سخنان روشن برایتان آمد، پس بدانید که خداوند، عزیز حکیم است.

[۱۶۹]

---

(۱۶۷) مفسران نوشته‌اند این آیه در حق علی امیر المؤمنین نازل شد که در شب هجرت پیامبر در بستر او خوابید و جانش را عرضه خطر کرد و گروهی گویند در باره صهیب رومی است که هر چه داشت در مکه بکافران داد تا اجازه هجرت بمدینه گرفت و همچنین نوشته‌اند در باره زبیر بن عوام و مقداد بن اسود است که از مدینه بمکه رفتند و خبیب را که در جنگ رجیع گرفتار، و بدست مکیان افتاده بود، نجات دادند و میگویند او را بر دار کشیدند. آنها از دارش فرو گرفتند و متوجه مدینه شدند. هفتاد سوار قریش از عقب ایشان آمد. خبیب را از اسب فرو گرفتند و بر زمین نهادند و زمین او را فرو برد و به بلیع الارض یعنی بلعیده شده

زمین ملقب شد و آن دو تن مردانه با هفتاد تن کارزار کردند.

(۱۶۸) عبد اللّه سلام و بعضی از یهود، بعد از قبول اسلام، باز بعضی قسمتهای تورات را نگهداشته بودند، از قبیل احترام به «شنبه» و نخوردن گوشت، نوشته‌اند که این آیه، بدین مناسبت نازل شد.

(۱۶۹) کلمه «عزیز» را مفسران گوناگون ترجمه کرده‌اند که بعضی از آنها را در زیر می‌آوریم:

۱- عزیز: یعنی از گرفتن انتقام عاجز نیست. (تفسیر بیضاوی) ۲- عزیز: کسیکه چیره می‌شود و کسی بر او چیره نمی‌شود. (مفردات راغب اصفهانی) ۳- عزیز: توانای منیع که چیزی او را عاجز نمی‌کند: (القدیر الذی لا یعجزه شیء) (تفسیر مجمع البیان) ۴- عزیز: بی‌همتا. (مترجمان طبری) ۵- عزیز: غالب است و قادر بر عقوبت مخالفان. (تفسیر کاشفی).

۶- عزیز: کسیکه زبر فرمان او، دست نیست. (تفسیر گازر). در هر صورت این کلمه، بمعنی معمول، در محاوره عرفی و محادثه عامه، با معنی واقعی فرق دارد. ولی با این توضیح بهتر می‌دانیم که خود کلمه «عزیز» را بیاوریم. این توضیح به آیه ۱۲۹ که این کلمه نخستین بار آنجا آمده، نیز مربوط است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹۱

۲۱۰- مگر غیر از این انتظار دارند که خدا و فرشتگان در سایه‌هایی از ابر بسویشان آیند و کار بپایان آمده و (همه) امور بخدا باز گردد.

[۱۷۰]

بخش بیست و پنجم: در باره انفاق است. ... ص : ۱۹۱

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۱۱ تا ۲۱۶] ... ص : ۱۹۱

سَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ کَمْ آتَیْناهُمْ مِنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ وَ مَنْ یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (۲۱۱) زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ یَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ اللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ (۲۱۲) کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیما اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ ما اخْتَلَفَ فِیهِ إِلَّا الَّذِینَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ فَهَدَی اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا لِما اخْتَلَفُوا فِیهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲۱۳) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتی نَصْرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِیبٌ (۲۱۴) یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ (۲۱۵)

کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

۲۱۱- بپرس از بنی- اسرائیل، چقدر آنها را آیات روشن دادیم و هر کس که نعمت خدای را بدل کند، پس از آنکه (آن نعمت) برایش آمد، پس براستی خدا سخت کیفر است.

[۱۷۱]

---

(۱۷۰) مفسران نوشته‌اند که: آمدن خدا و فرشتگان از آنسوی ابرها، اشاره به بارانیست که در روز جنگ «بدر» بر دشمن فرود آمد و سبب شکست آنان شد.

(۱۷۱) نعمت خداوندی را مفسران بنزول قرآن تفسیر کرده‌اند که یهود با مشاهده دلایل و معجزات آن باز آنرا رد کردند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹۲

۲۱۲- زندگی این دنیا (در چشم) آنانکه کافر شدند، آراسته آمد و (آنها) کسانی را که ایمان آورده‌اند، استهزاء می‌کنند، (و حال آنکه) آنکسان که پرهیزگار شدند روز رستاخیز، فوق آنها (قرار دارند) و خدا آنرا که خواهد روزی بی‌شمار دهد. [۱۷۲]

۲۱۳- مردم، امت واحد بودند، پس خداوند پیامبرانی، مژده‌آور و هشدار دهنده برانگیخت و با ایشان کتاب را بحق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه اختلاف می‌کردند، حکم کند. و اختلاف در آن (کتاب) نکردند مگر همانها که کتاب، بایشان داده شده بود. از پس آن معجزات، که برای آنها آمده بود، از روح تجاوزی که بین (آنها حکمفرما بود) پس خدا باذن خود، آنانرا که ایمان آورده بودند، در آنچه از

---

(۱۷۲) اشاره است به استهزاء و سرزنشی که یهودیان بمهاجران و مسلمانان روا می‌داشتند که ثروت و همه چیز خود را در مکه گذاشته و بدنبال محمد آمده بودند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹۳

(حقیقت) و حق در آن اختلاف می‌کردند، هدایت فرمود، و خداوند هر که را بخواهد، براه راست هدایت می‌کند. [۱۷۳]

۲۱۴- آیا پنداشتید که ببهشت درآیید و هنوز، داستان آنانکه پیش از شما گذشتند بر شما نرسید که دچار چه سختی (ها) و زیان (ها) شدند و تزلزل یافتند تا اینکه پیامبر و آنها که با او، ایمان آورده بودند گفتند: یاری خدا کی خواهد بود؟- بدان که یاری خدا نزدیک است. [۱۷۴]

۲۱۵- از تو پرسش می‌کنند چه انفاق کنیم؟ بگو هر چه از نیکی انفاق کنید، باید

---

(۱۷۳) باید دانست که معنی «کان» فقط «ماضی» نیست یعنی فقط متعلق بگذشته نمی‌باشد، بلکه معنی یک حقیقت کلی را می‌دهد چنانکه در آیه: «کانَ الْإِنْسانُ کَفُوراً» (آیه ۱۶۷ سوره ۱۷) بدین معنی نیست که انسان در گذشته ناشکر و ناباور بوده و حالا نیست بلکه انسان بطور کلی ناشکر و ناباور است و غالبا این صفت در او دیده می‌شود. این استعمال و بکار بردن این کلمه در صفات الهی از قبیل «کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً» نه بدین معنی است که در گذشته خداوند عزیز و حکیم بوده است بلکه همیشه این صفت را دارد. در این آیه کلمه «کان» را مفسران اختصاص بزمان بین آدم و ادریس یا نوح یا بعد از طوفان داده‌اند.

(۱۷۴) (لمّا) را در این آیه، بمعنی (هنوز نه) و کلمه (الا) را (بدان یا آگاه باش) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹۴

برای پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک و یتیمان و بیچارگان و ماندگان راه باشد و هر چه نیکویی کنید، خدا بر آن داناست. [۱۷۵]

۲۱۶- بر شما کارزار نوشته شد و آن مکروه (طبع) شماست، و چه بسا چیزی که مکروه طبع شما باشد و آن بر شما نیکو باشد و چه بسا چیزی که دوست بدارید و همان بر شما بد باشد و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. [۱۷۶]

---

(۱۷۵) «ماندگان راه» همان فرزندان سر راهی و بی‌پدر و مادرند. مفسران نوشته‌اند که سؤال کننده «عمرو بن جموح» بوده که شخصی بسیار توانگر بود و بحضرت رسول گفت: مال بسیار دارم، بهترین خرج و نفقه کدام است که بجای آورم؟ پیامبر جواب داد که بهترین خرج و نفقه همان است که در راه پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و تنگدستان، و در راه نگاهداری راهگذران و بی‌پرستاران بمصرف برسد.

(۱۷۶) وقتی که اقدامات قریش و همدستان آنها، نسبت بیکعده انگشت‌شمار، و افرادی که گناهشان فقط خداپرستی بود باوج خود رسید و از تبعید و ضبط اموال و اعزام قوا بمدینه، برای از بین بردن آنها، کوتاهی نکردند، آنوقت مسلمانان مأمور بدفاع، از خود شدند. یکهزار تن افراد جنگجو از ورزیده‌ترین مردان قریش در جنگ «بدر» با ۳۱۳ نفر، بشدیدترین پیکارها پرداختند و این عده انگشت شمار از مسلمانان، با ایمان و شهامت بی‌مانند از خود دفاع کردند. بعضی از مفسران نوشته‌اند که در طول حیات پیامبر، حتی یکنفر هم دیده نشد که بزور شمشیر مسلمان شده باشد. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹۵

بخش بیست و ششم: گفتگو از ماههای حرام و حرمت قمار و شراب است. ... ص : ۱۹۵

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۱۷ تا ۲۲۱] ... ص : ۱۹۵

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا يَزالُونَ يُقاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۱۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۸) يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما وَ يَسْئَلُونَكَ ما ذا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹) فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتامى قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰) وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

۲۱۷- از تو از ماههای حرام و پیکار در آن پرسش می‌کنند، بگو: جنگ در آن (گناهی) بزرگ است و باز داشتن (مردم) از راه خدا و ناباوری بدو و بمسجد الحرام، و بیرون کردن اهل آن از آنجا، نزد خدا گناهی بزرگ‌تر است. و فتنه از قتل بزرگ‌تر است. آنان همیشه با شما جنگ کنند تا شما را از دینتان، اگر بتوانند، باز گردانند و هر که از شما از دینش برگردد و بمیرد، در حالی که کافر باشد، پس آنگروه اعمالشان در دنیا و آخرت، تباه شود و آنان یاران آتش‌اند (و) در آن ماندگارند.

[۱۷۷]

۲۱۸- براستی آنانکه ایمان

---

(۱۷۷) در آیه فوق جنگ را در ماههای حرام منع می‌فرماید و در آیه ۱۹۰ همین سوره، علت آن گفته شده است. تنها در موردیکه در آیه ۱۹۴ گفته شده، این منع، صدق نمی‌کند. چنانکه ملاحظه می‌فرمایند خداوند در ضمن این آیه: فتنه را بزرگتر و زیان‌آورتر از قتل معرفی می‌کند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹۶

آوردند و آنانکه هجرت کردند و در راه خدا، جهاد نمودند، آنان، امید برحمت خدا دارند و خدا آمرزنده مهربان است.

۲۱۹- از تو از شراب و قمار، پرسش می‌کنند، بگو:

در آندو، گناه بزرگی است و سودهاییست برای مردم، و (لیکن) گناه آندو بزرگتر از سودشان است و از تو می‌پرسند:

چه انفاق کنند؟ بگو: عفو. خدا این چنین آیات (خود) را برای شما بیان می‌کند تا مگر بیاندیشید. [۱۷۸]

---

(۱۷۸) خمر را مفسران شراب انگور، ترجمه کرده‌اند و آنرا بهر چه مستی آورد و هوش و ادراک را تاریک کند، اطلاق کرده‌اند و میگویند این معنی اخیر، برای خمر در نظر بوده است، در این آیه و در آیه ۹۰ سوره ۵، شراب و مستی را با قمار در یک ردیف آورده است. حالت جنگجویی که در میان عربها طبیعت دومشان شده بود، پیوسته آنها را بمستی و شراب‌خوارگی، سوق می‌داد، و یهودیان و نصرانیان، بآن معتاد شده بودند. در قرآن شریف از نوشابه‌ای وصف شده که نه سر درد می‌دهد و نه ضعف می‌آورد. چنانکه در سوره ۳۷ فرموده است: «در بهشتهای پرنعمت، بر تختهای رو برو نهاده، جامی از آب گوارا برایشان گردانده می‌شود، که برای نوشندگان مایه لذت است، نه در آن فسادی است و نه کسی از آن بیخرد می‌شود. (آیه‌های ۴۳ تا ۴۵ و نیز در سوره ۵۶ می‌فرماید: در بهشتهای جاودان پرنعمت، گروهی از پیشینیان و چند تن از متاخران، بر تختهایی ساخته از گوهرها رو بروی هم تکیه زده‌اند و نوباوگان جاویدان بر آنها می‌گردند، با قدحها و صراحی‌ها و جامهایی از نوشیدنی گوارا: که نه سر درد می‌آورد و نه از خود بیخود می‌کند. (آیه‌های ۱۲ تا ۱۹).

کلمه «میسر» از «یسر» آمده که بمعنی تقسیم کردن چیزیست، بدو قسمت و بعضی آنرا از «یسر» گرفته‌اند یعنی: «آسان و آسانی» و مقصودشان آن بوده که با قمار بازی بآسانی می‌توان، ثروت بدست آورد. در سوره ۵ آیه ۹۱ نیز تصریح شده که «قمار» دشمنی و خصومت، میان شما بوجود می‌آورد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹۷

۲۲۰- در دنیا و آخرت.

و از تو در باره یتیمان پرسش می‌کنند، بگو: اصلاح کار آنها بهتر است و اگر با آنها بیامیزید بجاست، که برادران شمایند و خدا، مفسد را از مصلح می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست شما را ناراحت می‌کرد، براستی خدا، عزیز استوار کار است. [۱۷۹]

---

(۱۷۹) آیه‌های اخیر این سوره یعنی از آیه ۱۸۹ با جمله «وَ یَسْئَلُونَکَ» شروع می‌شود.

فقط در همین آیه است که چنین شروع می‌شود: (فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْیَتامی ...). این آیه را در هر تفسیر بگونه‌یی شرح کرده‌اند سید قطب در متن عربی قرآن جمله «فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ» را از اول آیه ۲۲۰ برداشته و در آخر آیه ۲۱۹ گذارده و آیه ۲۲۰ را با جمله (وَ یَسْئَلُونَکَ) مانند سایر آیه‌ها شروع کرده، ولی آقای آرام در ترجمه آن بفارسی بالکلّ از آن صرف نظر کرده‌اند. ما سه ترجمه معتبر را از این آیه شریفه در زیر می‌آوریم:

۱- کاشفی آیه را چنین ترجمه کرده است: «در مصلحت دنیا و آخرت و سؤال می‌کنند ترا از یتیمان، بگو بصلاح آوردن کار آنها بهتر است. و اگر مشارکت کنید با ایشان، پس ایشان برادران شمایند و خدای می‌داند تباهکار را از نیکوکار، و اگر خدا خواستی، عذاب سختی گرفتی شما را، هر آینه خدا، غالب استوار کار است.»

۲- مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «اندرین جهان و آن جهان. و می‌پرسند ترا از یتیمان بگو نیکویّی کردن با ایشان بهتر است، و اگر بیامیزید با ایشان، برادران شمااند و خدای داند، تباه‌کار را از نیکوکار و اگر خواستی خدای، آزموده کردی شما را که خدای بیهمتاست و با حکمت.»

۳- سید احمد خان هندی چنین ترجمه کرده است: (فکر کنید) در کار دنیا و آخرت و می‌پرسند از تو، امر یتیمان را، بگو: اصلاح کار ایشان بهتر است (از دوری کردن از آنها) و اگر آمیزش کنید با ایشان نیکوترست، چه یتیمان برادران شمایند و خدا مصلح و مفسد را می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست برنج می‌افکند شما را، همانا خدا غالب و دانشمند است.» باید توجه داشت که موضوع

یتیمان و آزادی بردگان، یکی از هدفهای بزرگ پیامبر اسلام بوده، که شما در سرتاسر قرآن آنرا بعناوین گوناگون می‌یابید و ملاحظه می‌کنید که تاکید در باره ایشان شده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹۸

۲۲۱- و با زنان مشرک ازدواج مکنید، مگر ایمان بیاورند و به یقین کنیز مؤمنه، از بانوی مشرکه بهتر است، اگرچه آن (بانوی مشرکه)، شما را بشگفت آورده باشد، و بمردان مشرک، زن مدهید، مگر ایمان آورند و یک بنده مؤمن از یک مشرک بهتر است، اگرچه آن مشرک شما را بشگفتی آورد، آنانند که (شما را) بآتش دعوت می‌کنند و خدا (شما را) بفرمان خود به بهشت و آمرزش می‌خواند. او آیاتش را برای مردم بیان می‌کند تا مگر پند گیرند. [۱۸۰]

---

(۱۸۰) در این آیه صحبت از زناشوئی با مشرکان است و بیشتر ناظر به بت‌پرستان قریش است که نه تنها مشرک بودند بلکه با پیامبر و اسلام او هم منتهای دشمنی را میکردند و زناشوئی با آنها دشواریهای بسیاری برای مسلمانان عصر پیامبر و آیین اسلام فراهم میکرد. حتی روابط زناشوئی که از پیش میان مؤمن با همسر کافر او بود برابر با سوره ۶۰ آیه ۱۰ پایان داده میشد. بت‌پرستان قریش با پیامبر اسلام و مسلمانان نه تنها در دو قطب مخالف قرار داشتند بلکه دائم در پیکار و کشمکش بودند و بدین جهت عشق و محبتی که بایستی میان زن و شوهر برقرار باشد همیشه بواسطه این پیکار در تزلزل بود و علاوه بر آن تاثیر بسیار نامساعدی در فرزندان آنها داشت.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۱۹۹

بخش بیست و هفتم: وظایف مرد و زن را پیش از طلاق یاد می‌کند. ... ص : ۱۹۹

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۲۲ تا ۲۲۸] ... ص : ۱۹۹

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ (۲۲۲) نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ (۲۲۳) وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۲۴) لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ (۲۲۵) لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۲۶)

وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۲۷) وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذلِکَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۲۸)

۲۲۲- و در باره حیض از تو پرسش می‌کنند بگو آن (یک نوع) زیانی است. پس، از زنان، هنگام حیض کناره بگیرید.

و تا وقتی که پاک نشده‌اند بآنان نزدیکی مکنید و چون پاک شدند از آنجا که خدا فرمانتان داده، نزد ایشان در آیید و خدا آیندگان بسوی خود را دوست دارد و دوست دارد (آنانرا) که پاک‌کنندگان (خویش) اند.

[۱۸۱].

۲۲۳- زنان شما کشتزار شمایند. هر گونه که مایلید به کشتزار خود بیایید و از پیش، برای خودتان (اعمال صالحه را) بفرستید و از خدا بترسید و بدانید که شما دیدارکنندگان اوئید و (همین را) بمؤمنان مژده بده [۱۸۲]

(۱۸۱) ترجمه تحت لفظی عبارت (فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ) چنین است (از آنجا که خدا بشما دستور داده بر آنها درآیید) مطلب این آیه بهداشت ایام عادت ماهیانه زنان است که در غالب مذاهب، دوری از آنها سفارش شده است و کلمه (اذی) بمعنی رنج و آزار است ولی سبکتر از آن. در نزد یهود برابر سفر لاویان فصل ۱۸ آیه ۱۹ دوری مرد از زن در چنین حالی دوری کامل بوده، ولی در اسلام فقط از لحاظ روابط جنسی تکلیف شده است.

(۱۸۲) تعبیر اینکه زن کشت‌زار شماست اینستکه نباید بزن فقط از لحاظ احساس جنسی نظر داشت بلکه از حیث پرورش نسل دارای اهمیت است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰۰

۲۲۴- و شما خدا را دست آویز سوگندهایتان قرار مدهید که نیکی کنید و پرهیزگاری نمائید و میان مردم اصلاح کنید و خدا شنوای داناست [۱۸۳].

۲۲۵- خدا شما را بسوگند بیهوده‌تان باز خواست نکند و لیکن از آنچه که دلهایتان کسب کرده مؤاخذه کند و خدا آمرزگار بردبار است [۱۸۴]

۲۲۶- برای آنانکه (با سوگند)، از زنان خود، جهۀ اضرار، کناره میگیرند چهار ماه (تمام) مهلت است، اگر آنها برگشتند پس خدا آمرزگار مهربان است [۱۸۵]

(۱۸۳) عبد اللّه بن رواحۀ با شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان اختلاف پیدا کرد و بنام خدا سوگند یاد کرد که با وی سخن نگوید و در حق وی نیکویی نکند و او را با خصمان وی صلح ندهد و خداوند این آیه را نازل کرد و دستور داد که نام خدا را دست آویز انجام ندادن کار خیر مکنید.

(۱۸۴) جمله اول این آیه را اگر تحت لفظی ترجمه کنیم چنین خواهد شد: بازخواست نکند شما را خداوند به بیهودگی در سوگندهایتان.

(۱۸۵) در زمان جاهلیت رسم بود که مردی سوگند یاد میکرد که بزنش برای چند سال نزدیکی نکند و زن را در آن مدت پا بسته و سرگشته میگذاشت. و در چنین وضع زن نه خود را طلاق داده میدانست که بتواند شوهر دیگری بکند و نه از شوی خود بهره‌مند میشد. این دوری و متارکه محدود بزمان و مقید بشرطی نمیشد و گاه تا آخر عمر زن همان وضع بلا تکلیفی برایش باقی میماند و فرمان الهی در این آیه نازل شد که اگر چنین وضعی پیش آید و برای زنی تا چهار ماه بطول انجامد، بحکم حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰۱

۲۲۷- و اگر تصمیم بطلاق گرفتند پس براستی خدا شنوای داناست [۱۸۶]

۲۲۸- و زنان طلاق داده شده باید خودشان تا سه پاکی (از شوهر کردن) خودداری کنند، اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارند. بر آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحمهایشان آفریده کتمان کنند و اگر آنها خواهان صلح و سازش شدند شوهرهایشان سزاوارترند که دوباره آنها را بگیرند برای آنهاست نیکویی چنانکه بر آنهاست و برای مردان مزیت و (برتریی) است بر آنها، و خدا

(۱۸۶) طلاق از ریشه طلق (بمعنی جدا شد) وقتی که در باره زنی استعمال میشود یعنی جدا شدن او از شوهرش و آزاد شدن او و رفتن براه خود و در سوره ۴ آیه‌های ۳۴ و ۳۵ و در آیه‌های ۲۲۳ و ۲۲۸ و ۲۲۶ همین سوره و سوره ۶۵ آیه‌های ۱ تا ۷ از آن بحث

شده است- قانون طلاق در اسلام و قوانین دیگر اسلام راجع بزن بر آنچه در سفر تثنیه تورات و انجیل متی آمده بسیار ترجیح دارد. برابر قوانین اسلامی زن میتواند تقاضای طلاق کند، در صورتی که در دیانت موسی و مسیح چنین حقی بزن داده نشده است. یکی از مزایای قوانین اسلامی در حمایت حقوق زن این است که علل تقاضای طلاق از طرف زن بسیار است. در صورتی که حتی در کشورهای متمدن اروپا و آمریکا چنین تسهیلاتی برای آنها نیست ولی معذلک پیامبر، طلاق را زشت میشمرد و حتی المقدور موافقت با جدایی زن و شوهر نمیکرده است این گفته او مشهور است که: «مبغوض‌ترین چیزها نزد من طلاق است.»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰۲

عزیز استوار کارست [۱۸۷]

بخش بیست و هشتم- توصیه می‌کند که از حقوق زن چیزی مکاهید. ... ص : ۲۰۲

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۲۹ تا ۲۳۱] ... ص : ۲۰۲

الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَخافا أَلاَّ يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹) فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰) وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

۲۲۹- طلاق دوبار است، پس از آن (یعنی در عده دوم) یا نگهداشتن با نیکویی است، یا رها کردن به احسان (یعنی پرداخت همه مهریه). و بر شما حلال نیست که چیزی از آنچه برای همسران خود داده‌اید، باز ستانید، مگر (هر دوی آنها) بیم داشته باشند که نتوانند حدود خدای را بر پای دارند.

---

(۱۸۷)- مقصود از قسمت آخر این آیه اینست که: برای زنان حقوقی است همچنانکه بر عهده آنها نیز تکالیفی هست، این آیه، بطرفین تلقین میکند که راه صلح و آشتی پیش گیرند و در این صورت دیگر نیازی بعقد جدید ندارند فقط دو شاهد برای این رجوع باید داشته باشند و آیه‌های بعد از آن نیز راجع بهمین موضوع است. این آیه را کاشفی چنین ترجمه کرده است:

«و آن زنان که طلاق داده شدند ایشان انتظارکنانند خویشتن را تا سه حیض یا سه طهر و جایز نیست ایشان را، پوشیدن آنچه خدا آفریده است در رحمهای ایشان، اگر ایمان بیاورند بخدا و روز بازپسین- و شوهران ایشان سزاوارترند بباز آوردن ایشان در حباله خود، در این مدت اگر خواهند نیکوکاری را و زنان را هست مانند آنچه بر زنان است بوجه پسندیده و مردان را هست بر ایشان بلندی یعنی فرمانروائی و خدا غالب و استوار کار است.- اما آرام چنین ترجمه کرده است: (و زنهای طلاق داده شده مدت سه حیض صبر میکنند و روا نیست که آنچه را خدا در زهدان ایشان آفریده پوشیده دارند، اگر بخدا و دیگر روز ایمان دارند.

و اگر خواستند که اصلاح کنند، شوهران ایشان شایسته‌ترند که ایشان را به نزد خود بازگردانند و زنان را بر مردان حقی است مانند حقی که مردان بر زنان دارند و مردان را بر زنان برتری و پایه‌ای است و خدا توانا و داناست.)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰۳

پس اگر بیمناک شدید که آن (زن و شوهر) نتوانند حدود خدا را برپا دارند دیگر گناهی بر آنها نیست که زن (برای آزادی خود)

فدیه دهد (و طلاق خلع بگیرد)، اینست حدود خدایی، از آن تجاوز مکنید، و هر که از حدود خدا تجاوز کند، پس آنهایند که ستمکارانند [۱۸۸]

---

(۱۸۸) طلاقی که در صدر این آیه آمده همان طلاق رجعی استکه در آیه پیش گذشت و در دوره انتظار ممکنست مرد و زن دوباره همسر شوند. در زمان جاهلیت مرد، هر وقت میتوانست زنش را طلاق دهد و رجوع کند و بسیار دیده شده که مردان دوره جاهلیت زن خود را طلاق میدادند و نزدیک به انقضای عده رجوع میکردند، و دگر باره او را طلاق میدادند. روزی زنی نزد عایشه آمد و از جور شوهر که پیوسته او را طلاق میداد و برای اضرار یعنی فشار بزن رجوع میکرد، شکوه کرد. عایشه ماجرا را به پیامبر گفت و این آیه نازل شد که طلاق رجعی دوبارست یعنی تا دوبار حق رجوع دارد، و اگر دگر باره طلاق دهد جدایی بزرگ بین آن زن و شوهر بوجود میآید که تا آن زن به نکاح دیگری در نیاید نمیتواند با شوهر سابقش ازدواج کند. مقصود از نگاهداشتن با نیکوئی رجوع دوم است و اگر بعد از آن باز جدایی میانشان افتاد به تجربه معلوم می‌شود که اختلاف میان آنان بر عشق و مهربانی غلبه دارد و بدین جهت، شخص دیگری با آن زن ازدواج می‌کند تا حس محبت مرده آنها را زنده کند. شرط پس نگرفتن آنچه در زمان عشق و مهربانی، بزن داده بودند، بند دیگری است به پای مرد، که اقدام بطلاق را، برایش، دشوار کند و این جمله «افتدت به» در مورد همان طلاق خلع است که حق دیگری بزن میدهد و آن اینستکه قسمتی یا همه جهیز و مهر خود را بشوهر ببخشد و طلاق بگیرد. جمیله زن ثابت بن قیس همین کار را کرد نزد پیامبر رفت و تقاضای طلاق کرد و گفت من از بدرفتاری و اخلاق ناشایسته شوهرم شکایتی ندارم همچنین از سلوک و یا مذهب او ناراضی نیستم فقط از او بدم میآید. پیامبر به او گفت در این احساس خود صدیق و راستگو هستی؟ زن گفت: آری در آن حال پیامبر پذیرفت که طلاق را جاری کند بشرط آنکه جمیله باغ میوه‌ایرا که شوهرش بوی داده بود، پس بدهد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰۴

۲۳۰- و اگر او را طلاق داد (برای بار سوم) دیگر آن زن بر او حلال نمیشود مگر با مرد دیگری زناشوئی کند و اگر این شوهر (نیز) او را طلاق داد پس بر آنها گناهی نیست که آنها دوباره به یکدیگر بازگردند در صورتی که بدانند که حدود (مقررات) خدایی را میتوانند حفظ کنند و این حدود الهی است (که) خدا برای قومیکه میدانند بیان میکند. [۱۸۹]

۲۳۱- و چون زنان را طلاق دادید و انقضای عده ایشان نزدیک شد پس آنها را با مهربانی و نیکویی، نگاهدارید یا با مهربانی و نیکویی رهایشان کنید و هرگز آنها را برای زیان رساندن نگاه مدارید که به آنها ستم کنید و هر کس چنین کند بر خود ستم کرده

---

(۱۸۹) مقصود سه طلاقه استکه قابل رجوع نیست.

وقتی که زن دوبار طلاق داده شد و هر دوبار بآشتی و رجوع انجامید اما برای بار سوم اگر پیوند همسری بریده شد طلاق سوم است و بازگشت ناپذیر. محدودیتها و مشکلاتی برای سه طلاقه کردن موجود است که در مراحل انجام دو طلاق اول نیست.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰۵

است و شما آیات خدائی را به استهزاء مگیرید و بیاد آورید نعمتی را که خدا بشما داد و آنچه فرود آورد از کتاب و حکمت بر شما تا با آن پندی بشما دهد و شما از خدا بترسید و بدانید که خداوند بر همه چیز دانا است.

[۱۹۰]

بخش سی‌ام- رفتار نیک با زن طلاق داده را بیان می‌دارد. ... ص : ۲۰۵

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۳۲ تا ۲۳۵] ... ص : ۲۰۵

وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكُمْ أَزْكى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۲۳۲) وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳) وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴) وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاَّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

۲۳۲- و چون زنان را طلاق دادید و بمدت خود (انقضای عده) رسیدند اگر بخوبی رضایتی میانشان پیدا شد آنها را منع مکنید که با شوهران خود (دوباره) ازدواج کنند، این پندی است برای کسانی از شما که بخدا و روز آخرت ایمان دارند این برای شما پاکیزه‌تر است و

---

(۱۹۰)- اگر شوهر، بزن خود رنج و آزار دهد، حق ندارد، او را نگاهدارد و زن می‌تواند، تقاضای طلاق خلع کند، و اگر میان زن و شوهر، نزاع باشد، باید به حکم رجوع کنند (به آیه ۳۵ سوره ۴ نگاه کنید) «و لا تمسکوهنّ ضرارا!» یعنی (آنها را برای آزار رساندن و صدمه زدن، نگاه مدارید) نباید این فرمان خدا را سرسری. گرفت و این یکی از احکام قاطع قرآن است که بنفع زنان و جامعه مسلمانان آمده و حق طلاق خلع را بزن می‌دهد. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰۶

پاکتر و خدا میداند و شما نمیدانید [۱۹۱]

۲۳۳- و مادران دو سال تمام، فرزندان خود را شیر دهند (این) برای کسی است که بخواهد شیر دادن را تمام کند.

خوراک و پوشاک زنان شیر ده، بوجهی پسندیده، بعهده پدریست (که بچه، برایش بدنیا آمده).

بر هیچکس تکلیفی بیش از توانایی او نمی‌شود. نه هیچ مادری بخاطر فرزندش زیان ببیند و نه هیچ پدری بخاطر فرزندش. و بر وارث نیز چنان است و اگر پدر و مادر برضایت و مشورت یکدیگر خواستند فرزند را از شیر بگیرند گناهی برایشان نیست و اگر خواستید فرزندان خود را به دایه شیردهی بدهید (باز) گناهی بر شما نیست بشرط آنکه آنچه قرار شد با

---

(۱۹۱) وقتی که طلاق میان زن و شوهر صورت گیرد روابط زناشوئی میان آنها پس از گذشتن دوره انتظار (عده) میتواند دوباره برقرار شود خواهر معقل بن یسار از شوهرش طلاق گرفته بود وقتی که عده منقضی شد شوهرش خواست مجددا با او ازدواج کند. زن قبول کرد ولی معقل موافقت نکرد. آنوقت این آیه نازل شد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰۷

نیکویی بدهید. و از خدا بترسید و بدانید که خدا بر آنچه میکنید بیناست [۱۹۲]

۲۳۴- و کسانیکه از میان شما بمیرند و همسرانی بجا بگذارند باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (عده نگاهدارند) و چون (به

پایان) مدت خویش رسیدند گناهی بر شما نیست در آنچه (آنزمان) بشایستگی و نیکویی در باره خود اقدام کنند و خدا بآنچه میکنید آگاه است [۱۹۳]

۲۳۵- و بر شما گناهی نیست بکنایه از زنان خواستگاری کنید یا (آنرا) در دل خود پنهان بگذارید خداوند میداند

---

(۱۹۲) زنی که از شوهرش طلاق گرفته و دارای فرزندی است خواه این فرزند پیش از طلاق بدنیا آمده باشد یا بعد از آن، باید دو سال کامل طفل را شیر دهد و آن شوهر مکلف است مخارج آن زن را از خوراک و پوشاک، مدت دو سال بعهده بگیرد و نباید مادر رنجی بفرزندش برساند یعنی هنگام شیرخوارگی او را از خود جدا کند و به پدر بدهد. و نباید او را مجبور بشیر دادن کرد، اگر از نفقه و پوشاک صرف نظر کند- و همچنین پدر نباید زیان و رنجی بفرزند برساند و او را از دامان مادرش بگیرد.

اگر پدر مرد، و فرزند هنوز از شیر گرفته نشده بود بر وارث اوست که از آن مادر و فرزند نگاهداری کند، و در سهم این صغیر حساب کند.

(۱۹۳) عده و دوره انتظار زن بیوه، چهار ماه و ده روز است و زن در دوره عده نباید ازدواج کند تا سرنوشت طفل آینده- اگر طفلی پیدا کند- معلوم باشد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰۸

که شما از آنها یاد می‌کنید و لکن در نهانی با آنها وعده مگذارید مگر اینکه سخن نیکو گویید.

و به عقد نکاح تصمیم مگیرید مگر مدت مقرر در کتاب فرا برسد و بدانید که خدا آنچه را در دلهای شماست میداند. پس، از او بترسید و بدانید که خدا آمرزگار بردبار است. [۱۹۴]

بخش سی و یکم- باز توصیه می‌کند که مهریه زن را کاملا باو بدهید. ... ص : ۲۰۸

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۳۶ تا ۲۴۲] ... ص : ۲۰۸

لا- جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶) وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷) حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ (۲۳۸) فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹) وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا- جُناحَ عَلَيْكُمْ فِي ما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)

وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱) كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

۲۳۶- گناهی بر شما نیست اگر زنان را طلاق بدهید مادام که با آنها نزدیکی نکرده و یا برایشان فریضه (مهر) معین نکرده باشید و آنها را (در هزینه) بنیکوئی بهره‌مند کنید، توانگر باندازه خود و تنگدست بتوانایی خود (و این) وظیفه نیکوکارانست.

---

(۱۹۴) (عرضتم) از مصدر تعریض بمعنی گفتن چیزی بکنایه و ناآشکار است (اکنتم) مانند (اخفیتم) است (پنهان کردید) ترجمه تحت لفظی جمله (حتّی یبلغ الکتاب اجله) چنین است (تا کتاب برسد زمانش را). یعنی قاعده که برای زن در قرآن معین شده به پایان برسد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۰۹

۲۳۷- و اگر آنها را پیش از نزدیکی با ایشان طلاق دادید و مهری هم برایشان معین کرده بودید پس نصف آنرا که مقرر کرده بودید (بدهید) مگر آنها خودشان گذشت کنند یا کسیکه عقد نکاح بدست اوست، گذشت کند و اینکه شما (مردان) گذشت کنید بتقوی نزدیکتر است و احسان را میان خودتان از یاد مبرید که خداوند بر آنچه میکنید بیناست [۱۹۵]

۲۳۸- نمازها و نماز میانه را نگاهدارید و برخیزید برای خدا دست بدعا [۱۹۶]

۲۳۹- و اگر بیمناک

---

(۱۹۵) «کسی که عقد نکاح بدست اوست». یعنی پدر و جد پدری نسبت بصغیره.

(۱۹۶) صلاة الوسطی را که بنماز میانه ترجمه شده بعضی از صحابه از قبیل انس بن مالک و جابر گفته‌اند که نماز بامدادست چون میان تاریکی شب و روشنائی صبح قرار گرفته و بقول ابن عمر و زید بن اسلمه نماز پیشین است که در وسط روز انجام میشود و بعضی گفته‌اند: نماز عصر است، و گروهی نیز به نمازهای دیگر تعبیر کرده‌اند. من در هیچ تفسیری ندیده‌ام که بگوید: این دو آیه (۲۳۸ و ۲۳۹) چرا در میان این آیه که مربوط بزن و مرد است آمده است و بعد از آن باز همان موضوع زن مورد بحث قرار گرفته است. کلمه «قانتین» را در مجمع البیان بچند معنی تفسیر کرده که اول آن دعا کنندگان است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱۰

شدید پس نماز را پیاده یا سواره بجا آورید و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید چنانکه بشما چیزهایی آموخت که نمیدانستید [۱۹۷]

۲۴۰- و کسانیکه از شما میمیرند و همسرانی میگذارند (باید) وصیتی برای همسرانشان بکنند که تا یک سال بآنها متاع بدهند و (از خانه) بیرونشان نکنند ولی اگر خودشان خارج شدند در آنچه آنها در حق خود بشایستگی کردند گناهی بر شما نیست و خداوند عزیز حکیم است [۱۹۸]

۲۴۱- و برای زنان طلاق

---

(۱۹۷) در تفسیر (ان خفتم) نوشته‌اند منظور این است که اگر احساس خطر جانی کردید و دیدید که ایستادن برای نماز در شرایط عادی شما را بخطر میاندازد پس چنانکه در آیه آمده است، نماز گزارید.

(۱۹۸)- این رسم کهن اعراب بود که زن شوهر مرده یک سال باید عده بگیرد و جامه‌های کهنه بپوشد و در هیچ شادمانی شرکت نکند و در خانه بماند و اجازه خروج خود را از وارثان شوهر خود بگیرد. متاع عبارت از نفقه و کسوت و مسکن است که علاوه بر کابین و مهریه و حق الارث می‌باشد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱۱

داده شده، متاع نیک و (شایسته‌ای) است و این حقی است بر (گردن) پرهیزگاران.

۲۴۲- خداوند آیات خود را برایتان چنین بیان میکند تا بیاندیشید [۱۹۹]

بخش سی و دوم- در پیکار در راه حق و حقیقت است و وام بخدا. ... ص : ۲۱۱

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۴۳ تا ۲۴۸] ... ص : ۲۱۱

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ (۲۴۳) وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵) أَ لَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى إِذْ قالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِكاً نُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ أَلَّا تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلَّا نُقاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶) وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً قالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

۲۴۳- آیا ندیدی آنکسانرا که از بیم مرگ از خانه‌های خود بیرون شدند و شماره آنها بهزاران میرسید؟.

پس خداوند بآنها گفت: بمیرید و سپس آنانرا زنده کرد و همانا خدا بر مردم صاحب فضل است و لیکن بیشتر مردم شکر گزاری نمیکنند [۲۰۰]

---

(۱۹۹)- ترجمه تحت لفظی قسمت آخر این آیه اینست: «باشد که شما بیاندیشید.»

(۲۰۰)- در تفسیر سید محمد علی نوشته: مقصود از هزاران نفری که از خانه‌های خود خارج شدند، همان گروه یهود است که در تورات نام برده شده است و کلمه «بنی اسرائیل» که در آیه آمده (آیه ۲۴۶)، آنرا تایید می‌کند. و فعل (خرجوا) اشاره بهمان خروج بنی اسرائیل است، با این فرق که در تورات شماره آنها (۶۰۳۵۵۰) آمده که از مصر بیرون شدند. (سفر اعداد، فصل ۱، آیه ۴۶). اینها اسرائیلیها بودند که از بیم مرگ از مصر خارج شدند و اگر نمی‌رفتند مرگ نصیبشان می‌شد. فرعون دستور داده بود که پسران آنها را بکشند و حتی آنها را بحال بندگی و غلامی بیاورند تا در روان آنها، حالت مرگ و دلزدگی پدید آورد. ولی در قرآن عدد هزاران آمده نه صدها هزار. موضوع دیگری که در تاریخ بنی اسرائیل، بدان اشاره شده این فرمان الهی است که بمیرند و بیان بیشتر این داستان در سوره ۵ آیه‌های ۲۱ تا ۲۶ آمده آنجا که موسی به بنی اسرائیل گفت که بسرزمین مقدسی قدم گذارید که خدا شرح آنرا برایتان داده ولی آنها نپذیرفتند و مدت چهل سال در بیابان سرگردان و دربدر ماندند تا آن نسل همه مردند و از میان رفتند (سفر اعداد تورات. فصل ۱۴). و اما در تفاسیر معتبر اسلامی این خروج را مربوط بخروج بنی اسرائیل از مصر ذکر نکرده‌اند و مربوط بوبا و طاعون و حوادث دیگری دانسته و موت و حیات مذکور در این آیه را هم، موت و حیات خارق العاده یادداشت کرده‌اند (به مجمع البیان و تفسیر کاشفی و تفسیر گازر مراجعه فرمایند).

یا رسول اللّه، مرا دو نخلزار است و بهتر آن، نخلزار جنیبه نام دارد اگر آنرا بقرض خدا دهم شما ضامن بهشت من می‌شوید؟ پیامبر گفت: آری میشوم- ابو الدحداح گفت: شرط دیگری هم دارم. پیامبر گفت: آنشرط دیگر کدام است؟ ابو الدحداح گفت فرزندان من و مادر ایشان هم با من در بهشت باشند خواجه عالم فرمود: چنین باشد- ابو الدحداح دست پیامبر را گرفت و گفت جنیبه را دادم و بیدرنگ به نخلزار آمد و بهمسر خود گفت: این حدیقه را صدقه دادم بشرط آنکه در بهشت ده چندان بستانم. تو و فرزندان من نیز با من باشید. زنش او را تحسین کرد.

و این فرمایش پیامبر در باره او مشهور است: چه بسیار نهالها و شاخهای انبوه که در بهشت برای ابو الدحداح خواهد بود (کاشفی). اما کلمه یقبض و یبسط که به (میبندد و میگشاید) ترجمه کرده‌ایم در عرفان بلند خودمان با شرح و بسطهای زیبا جلوه‌گر است. در موضوع (قبض و بسط) و قابض و باسط سخنان دلنشین گفته‌اند. در بحر الحقایق آمده که قابض فرا میگیرد از اغنیا تا دانند که

ستاننـده اوست و منت بر فقرا ننهند و بسط میکند بر فقرا تا آنرا از حق بینند و منت اغنیا نکشـند قابض اوست تا دیده شـهود اغنیا جز وی نبینـد و باسـط اوست تا بصـر بصـیرت فقرا جز وی مشاهـده نکنـد. عارفی چنین فرموده: یکی را بقبض در زنـدان خودی گرفتار گرداند و یکی را به بسط از خودی رهانیده و بخود متوجه سازد. از خواجه عبد اللّه انصاری است که الهی هر گاه بخود نگرم گویم از من زارتر کیست و چون بتو نگرم گویم از من بزرگوارتر کیست؟

گاهی که بخود در نگرم پست شوم گاهی که بدو نگه کنم مست شوم

در حیرتم از حالت خود با دلدار حیران شده و فتاده از دست شوم

باید دانست که کلمه یبسط را بعضـی قرآنها با سـین و بعضـی با صاد نوشته‌اند و قارئان بهر دو صورت خوانده‌اند. و طبری (تنک فرا گیرد و بگستراند) ترجمه کرده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱۲

۲۴۴- و در راه خدا کارزار کنید و بدانید. که خدا شنوای داناست.

۲۴۵- کیست که بخدا وام دهد وامی نیکو، پس خدا آنرا برایش چندین برابر کند چندین برابری بسـیار، و خدا می‌بندد و می گشاید و شما بسوی او باز می گردید [۲۰۱]

---

(۲۰۱) بعضـی از مفسـران نوشـته‌اند مقصود از وام خـدا وام ببندگان خداست. وقتی که این آیه نازل شد یهود بطعن گفتند مگر خدا بی‌پول شده که از ما وام می‌خواهد؟ از طرف دیگر مؤمنان چون بگفته پیامبر اطمینان داشتند بچنین وامها مبادرت کردند و در همان روزهـا ابو الدحـداح انصاری پیش پیامبر آمـد و گفت: یا رسول اللّه چرا وام میخواهی؟ حضـرت فرمود تا بکمک وام گیرنـده و وام دهنـده هر دو برسـد. گفت: کمک بوام گیرنـده معلوم است اما به وام دهنده چطور؟ پیامبر جوابداد: بوام دهنده همین است که او را به بهشت میبرد. ابو الدحداح گفت:

بقیه پاورقی در صفحه بعد

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱۳

۲۴۶- آیا ندیدی بزرگان بنی اسرائیل را که پس از موسی به پیامبر خود گفتند: پادشاهی برایمان برانگیز تا در راه خدا کارزار کنیم. گفت آیا ممکنست اگر جنگ بر شما نوشته شود، کارزار نکنید؟ گفتند:

چرا در راه خدا کارزار نکنیم؟

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱۴

و حال آنکه ما و فرزنـدانمان از دیار خود رانـده شـدیم، پس چون کارزار برایشان نوشـته شـد همه بدان پشت کردند، جز اندکی از آنها و خدا به (کار) ستمکاران دانا است. [۲۰۲]

۲۴۷- و پیامبرشان بآنان گفت: خدا طالوت را برای شـما بعنوان پادشاهی فرستاد آنها گفتند، چگونه او را بر ما پادشاهی است که ما بشاهی از او سزاوارتریم (که) به او وسعتی

---

(۲۰۲)- پیـامبری که در این آیه بـدو اشـارت رفته است همـان شـموئیل یـا ساموئیـل است که مردم، فرمان او را نبردنـد و گفتنـد: ما پادشاهی می‌خواهیم که در باره ما حکم کند و داوری نماید و پیشاپیش ما راه بیفتد و در جنگها شـرکت جوید. (کتاب اول شموئیل فصل هشتم).

پس از موسی طرز حکومت بنی اسرائیل تا چهارصد سال بشیوه حکومت مشورتی مرکب از هفتاد تن از دوازده سبط بود.

در این مدت تجاوزات بسیاری بر آنها شد که قسمتی از سرزمین آنها بدست دشمنانشان افتاد و فرزندان و بزرگانشان باسارت رفتند و صندوق تورات (تابوت) که رمز فتوحات آنان بود از دستشان گرفته شد. بر اثر این پریشانی ممتد، تغییر طرز حکومت خود را از شموئیل پیامبر خود خواستند که او از خدا بخواهد وحدت فرماندهی را برایشان در قالب حکومت پادشاهی برقرار کند، از اینجا طرز حکومت شاهی بعد از حکومت شیوخ هفتادگانه برقرار گردید و بترتیب نخست طالوت بعد، داود، سپس سلیمان و بعد از آن اولاد سلیمان بسلطنت رسیدند.

(از کتاب تفسیر آلاء الرحمن و کتاب الهدی الی دین المصطفی تالیف آقا شیخ جواد بلاغی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱۵

در مال داده نشده. گفت بیگمان خدا او را بر شما برگزیده است و در نیروی دانش و تن، او را فزونی بسیاری است و خدا ملک خود را بهر کسی بخواهد میدهد و خدا گشایش دهنده داناست [۲۰۳]

۲۴۸- و پیامبرشان بآنان گفت: که نشانه پادشاهی او اینست که آن تابوت بسویتان می‌آید که در آن آرامش (دل) از جانب پروردگارتان است و در درون آن باقی مانده (مواریث) آل موسی و آل هارون است (که) فرشتگان آنرا حمل میکنند

---

(۲۰۳)- طالوت همان است که در تورات در کتاب شموئیل اول بنام شاول آمده و چون طالوت قدش بلند بود باین نام خوانده شده. در کتاب اول شموئیل فصل دهم آیه ۲۳ چنین آمده (از تمام قوم از کتف ببالا بلندتر بود) طالوت از فرزندان یعقوب و از سبط ابن یامین بود او آب فروشی میکرد- نبوت به سبط لاوی جد موسی و ملک به سبط یهود اختصاص داشت و طالوت نه از این بود و نه از آن، و بهمین دلیل اسرائیلیان او را نمی‌پذیرفتند. و ناخشنودی مردم از انتخاب او بسمت پادشاهی در تورات هم آمده است، (کتاب اول شموئیل، فصل نهم آیه ۲۱ و فصل دهم آیه ۲۷).

در تورات کتاب اول شموئیل فصل دهم آیه ۲۴ چنین آمده:- شموئیل بهمه مردم گفت شما او را که خدا برگزیده بود ببینید که کسی مانند او در میان تمام مردم نیست.»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱۶

بی‌گمان در آن نشانه‌یی است برای شما اگر ایمان داشته باشید [۲۰۴]

بخش سی و سوم- در انتقال حکومت بنی اسرائیل از شیوخ سبعین بحکومت سلطنتی ... ص : ۲۱۶

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۴۹ تا ۲۵۳] ... ص : ۲۱۶

فَلَمَّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاَّ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَلَمَّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹) وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ (۲۵۰) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشاءُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ (۲۵۱) تِلْكَ آياتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲) تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ وَ لكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يُرِيدُ (۲۵۳)

۲۴۹- پس چون طالوت با سپاهیان خود (از شهر) جدا شدند گفت: خدا شما را با نهری آزمایش میکند، پس هر که از آن بیاشامد از من نیست و هر کس از آن نچشد از من است، مگر آنکه مشتی از آن، با دست خود بردارد. پس، همه از آن نوشیدند، جز کمی از ایشان و چون او و ایمان آورندگان با او

---

(۲۰۴)- کلمه «تابوت» بمعنی «صندوق» است که در تورات بنام آمده است. و آنرا اشاره بصندوق عهد خداوند گرفته‌اند که صفحات تورات موسی و عصا و بالاپوش او، و کفشها و نمونه‌یی از «منّ» و «سلوی» در آن بود، شرح ساختمان این صندوق در سفر خروج تورات فصل سی و هفت مشروحا آمده است. این صندوق هنگام بیچارگی بنی اسرائیل و گرفتاری آنها بدست دشمنانشان که فلسطینیان بودند افتاد و مدت هفت ماه در دست آنها ماند و شهر به شهر منتقل شد و بواسطه عوارض شومی که برای فلسطینیان روی داد، تصور کردند که آن از بدشگونی آن تابوت است و آنرا شبانه آوردند و در محله بنی اسرائیل گذاشتند و رفتند. صبح که شد بنی اسرائیل آنرا در دیار خود یافتند و بفال نیک گرفتند، بنشانه اقبال پادشاه جدید خودشان.

مفسران گفته‌اند که تابوت همان است که خدا بآدم فرو فرستاد که در آن صورت پیامبران بود و دست بدست به ابراهیم و سپس باسماعیل رسید. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱۷

از آن نهر گذشتند، گفتند: ما را امروز یارای ایستادگی (در برابر) جالوت و سپاهیان او نیست آنان که میپنداشتند خدا را خواهند دید گفتند: چه بسا گروه کمی بخواست خدا، بر گروهی بسیار غلبه کنند و خدا با شکیبایان است [۲۰۵]

۲۵۰- و چون با جالوت و لشکریانش رو برو شدند گفتند: پروردگار ما! شکیبائی را بر ما فرو ریز و گامهای ما را استوار کن و ما را بر گروه کافران پیروزی بخش [۲۰۶]

۲۵۱- پس آنها را به اذن خدا شکست دادند و داود جالوت

---

(۲۰۵) فصل یعنی (جدا شد)- کاشفی آیه را چنین ترجمه کرده: پس آن هنگام که طالوت بفرمان شموئیل از شهر ایلیا بیرون آمد با آن لشکریان ساخته گفت خداوند در این هوای گرم شما را به نهری که میان اردن و فلسطین ظاهر می‌شود آزمایش کند تا مطیع و عاصی را بنماید پس هر کدام از آن بیاشامد از من نیست و هر که نچشد از من است. نهر مورد بحث همان رود میان اردن و فلسطین است. ترجمه تحت لفظی (انّ اللّه مبتلیکم بنهر) چنین است: (براستی خدا آزماینده شماست بنهری) و ترجمه تحت لفظی (انّهم ملاقوا اللّه) میشود (براستی آنها دیدار کنندگان خدایند.)

(۲۰۶)- جالوت: جبار فلسطینی که داود او را کشت. و در قرآن کریم این شخص و لشکریانش بشکل رعب‌آوری یاد شده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱۸

را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را باو عطا کرد و از آنچه میخواست باو آموخت اگر خدا بعض مردم را به بعضی دیگر از میان نمیبرد زمین در تباهی میافتاد ولی خدا بر عالمیان فضل دارد.

۲۵۲- این آیات خداست که بحق بر تو تلاوت میکنیم و براستی تو از پیامبران مرسل هستی [۲۰۷]

۲۵۳- این پیامبرانند که ما بعضی از آنها را بر بعضی برتری دادیم از ایشان کسی بود که خدا با او سخن گفت و برتر ساخت بعضی از آنها را بدرجاتی و ما بعیسی مریم معجزه‌ها دادیم و او را بروح القدس تائید کردیم و اگر خدا میخواست، مردم، پس از ایشان و بعد از اینکه آن آیه‌های روشن برایشان آمد، بجان هم نمی‌افتادند و لیکن،

---

(۲۰۷)- این آیه، خطاب به شخص پیامبر است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۱۹

آنها اختلاف کردند و از آنها کسی بود که ایمان آورد و کسی بود که کافر شد و اگر خدا میخواست آنها (با هم) قتال نمی‌کردند، ولی خدا هر چه بخواهد میکند. [۲۰۸]

بخش سی و چهارم- سخن در این است که در دین اجبار و اکراه نیست. ... ص : ۲۱۹

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۵۴ تا ۲۵۷] ... ص : ۲۱۹

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ وَ الْکافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴) اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِما شاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ (۲۵۵) لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی لَا انْفِصامَ لَها وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۵۶) اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۵۷)

۲۵۴- ای کسانیکه ایمان آوردید، انفاق کنید از آنچه بشما روزی دادیم پیش از آنکه آنروز فرا رسد که در آن خرید و فروش و دوستی و شفاعتی نباشد و کافران همان ستمکاران هستند. [۲۰۹]

۲۵۵- خداوند، معبودی جز او نیست. او زنده پایدار

---

(۲۰۸)- داود هم شاه بود و هم پیامبر، ذکر او و مسیح که دو پیامبر بلند مرتبه در میان دو قوم بودند، در این دو آیه از آنجهت است که اولی: با آنکه شاه بود از دسترنج خود که «زره سازی» باشد نان می‌خورد و دومی با روحانیتی که داشت، در برابر مال‌پرستی و خودخواهی یهود مبارزه می‌کرد، تفوق بر درجه پادشاهی اولی و روحانیت دومی، درجه (رحمة للعالمین) است که اختصاص بپیامبر اسلام پیدا کرد (وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ سوره ۲۱، آیه ۱۰۷)

(۲۰۹)- سخن از انفاق در راه خداست. در قرآن شریف در این مطلب تأکیدهای فراوان می‌بینیم، چه یکی از ارکان اساسی اسلام را انفاق تشکیل میدهد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲۰

است، نه پینگی او را فرا میگیرد و نه خواب، هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است از آن اوست. کیست آنکس که نزد او شفاعت کند، مگر بدستور او او بهر چه، رو بروی آنهاست و بهر چه پشت سر آنهاست، آگاه است و (آفریدگان) بچیزی از علم او احاطه نیابند، جز آنچه خودش بخواهد. کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته است و نگاهداری آنها بر او گران نباشد و او برتر و بزرگتر است. [۲۱۰]

۲۵۶- در دین اجباری نیست رشد از گمراهی آشکار شده است و هر که طاغوت را انکار کند و به خدا ایمان آورد به ریسمان استواری درآویخته است که آنرا گسیختن نیست و

---

(۲۱۰)- «کرسی» را بدانش تفسیر کرده‌اند و مرد دانا را «اهل الکرسی» گفته‌اند.

مثلیست که می گویند: «خیر النّاس اهل الکرسی!» یعنی بهترین اشخاص، دانایان هستند، این آیه را آیهٔ الکرسی می‌نامند. یعنی آیه دانش که متضمن حقایق بسیاری است. ضمنا باید توجه داشت که مفهوم عرش نیز از مسائلی است که مورد نزاع و اختلاف فقیهان و متکلمان است و شرح مجملی از آنرا در زیر آیه ۵۴ سوره ۷ خواهیم آورد.-

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲۱

خدا شنوای داناست. [۲۱۱]

۲۵۷- خدا یار کسانیست که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها بیرون می‌آورد و بسوی روشنائی میبرد و آنانکه کافر شدند مددکارانشان طاغوت است که آنها را از روشنائی بتاریکی میکشاند آنها یاران آتشند (و) در آن ماندگارند.

[۲۱۲]

بخش سی و پنجم- چگونه خداوند افراد و امم را زنده می‌کند و می‌میراند. ... ص : ۲۲۱

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰] ... ص : ۲۲۱

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِی حَاجَّ إِبْراهِیمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ قالَ أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ قالَ إِبْراهِیمُ فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۲۵۸) أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلى قَرْیَةٍ وَ هِیَ خاوِیَةٌ عَلى عُرُوشِها قالَ أَنَّى یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ کَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلى طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلى حِمارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آیَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظامِ کَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَکْسُوها لَحْماً فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۵۹) وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلى کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۶۰)

۲۵۸- آیا ندیدی آنکس را که با ابراهیم در باره پروردگارش محاجّه کرد (بغرور) آنکه خدا بوی پادشاهی داده بود؟ آندم که ابراهیم گفت:

---

(۲۱۱) این کلام بلند خدایی که در دین، اجبار و الزامی نیست جواب کسانی است که میگویند بزور شمشیر اسلام را بر مردم تحمیل میکردند.

«طاغوت» را بمعانی گوناگون آورده‌اند که مناسب‌ترین آنها «بت» است و مقصود هر پرستیده‌یی غیر از خداست. طاغوت صیغه مبالغه و مشتق از طغیان است که سرکشی باشد و باز بمعنی: آنچه بر فهم چیره شود و بر حق ستم کند و از راه راست دور کند، آمده است. به کتاب (قبله اسلام- تألیف آیت اللّه کمره‌ای) مراجعه فرمایند.

(۲۱۲) ایمان در اینجا بنور تعبیر شده و بی‌ایمانی بتاریکی. کلمه «ولیّ» بمعنی دوستدار صدیق و کسی است که یار وفادار یاران خویش باشد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲۲

پروردگار من همان است که زنده میکند و میمیراند- گفت: من زنده میکنم و میمیرانم ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمیآورد، تو آنرا از مغرب بدر آر. پس آنکس که ناباور بود مبهوت ماند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نکند. [۲۱۳]

۲۵۹- یا همچون کسیکه بر قریه‌یی گذشت که سقف خانه‌هایش فرو ریخته بود- گفت: خداوند چگونه این قریه را پس از مردنش

زنده میکند؟

خداونـد مـدت یکصـد سال او را در مرگ نگاهـداشت سپس او را برانگیخت (و) گفت: چه مدت درنگ کردی؟ گفت: یکروز یا قسـمتی از یک روز درنگ کردم- گفت: (نه) بلکه تو یکصـد سال درنگ کردی، پس بخوراکت، و نوشابه‌ات بنگر که فاسد نشده است

---

(۲۱۳)- بیشتر مفسـران این جمله «خدا بوی پادشاهی داده بود» را بر نمرود تطبیق داده‌اند که در تورات (کتاب تکوین آیه‌های ۸ و ۹ بخش ۱۰) آمده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲۳

و بـه خرت نظر بیفکـن و مـا ترا نشـانه و حجتی برای مردم قرار میـدهیم. نگـاهی بـه ایـن اسـتخوانها بیانـداز که چگـونه آنهـا را بهم می‌آوریم و با گوشت آنرا میپوشانیم- و چون (این حقایق) بر او آشـکار گشت گفت: (بعیان) میـدانم که خدا بر همه چیز تواناست. [۲۱۴]

---

(۲۱۴)- قریه‌ایکه خراب افتاده بود همان بیت المقدس بوده که طبق تفسیر سید محمد علی بخت النصـر در سال ۵۹۹ پیش از میلاد آنرا خرابکرد قطب در بخش ۲ ص ۳۱۶ تفسیر خود مینویسد. بخت النصر در سال ۵۹۰ بیت المقدس را محاصـره نموده و در سال ۵۸۸ آنجا را فتـح کرد و معبـد را طعمه حریق ساخت و بکلی ویران کرد. کورش پادشاه ایران پس از فتـح بابل یهودیان را از اسارت بابلیـان نجات بخشـید و با کمال عطوفت و مهربانی بوطن خودشان باز گردانیـد آنها در سال ۵۴۶ پیش از مسـیح وارد بیت المقدس شدند جشنها گرفتند و قربانیها کردند از این تاریخ همواره یکی از پادشاهان اجازه تعمیر بیت المقدس را می‌داد ولی پادشاه دیگری قوم یهود را از این کار بازمیداشت. بسال ۴۶۷ پیش از مسیح عزیر پیامبر وارد بیت المقدس شد. از این تاریخ پیشرفت یهود آغاز شد ولی بیت المقـدس همچنان بحال خرابی و ویرانی بود. نحمیا که از آن پیشامـد در رنج بود یکبار نزد ارتخششـتا (ارتاکزرس) پادشاه ایران حضور یافت پادشاه سـبب پریشان خاطری وی را پرسـید. وی جوابداد. مدفن نیاکان من اینطور طعمه حریق شده و ویران افتاده از اینرو رنجور و اندوهگینم. شاه پرسید از من چه میخواهی؟ نحمیاء گفت: میخواهم که اجازه دهی بدانجا روم و در صدد تعمیر آن برآیم. شاه بوی اجازت داد که بدانجا رود و پس از تعمیر آن باز گردد.

از ابن عباس سبب نزول این آیه را پرسیدند گفت: بخت النصر بکشور بنی اسرائیل حمله کرد قسمتی را کشت و قسمتی را اسیر کرد که عزیر، در میان آنها بود. عزیر روزی سوار خر، وارد قریه‌یی شد. خرش را زیر سایه درختی بست، در قریه گردش کرد و کسـی را در آن ندید.

در شـگفتی فرو رفت و گفت خـدا دیگر چگونه این قریه را زنـده و آباد خواهـد کرد؟ ولی درختها پر از میوه بود. و از میوه‌های آن انجیر و انگور خورد و آب انگور آشامیـد! و خوابیـد. خـدا او را در خوابش برای یکصـد سال میرانـد (بخش دوم تفسـیر کبیر ۴۸۵) فرقی که در قول مفسـران هست این است که بعضـی از قول ابن عباس عزیر نوشـته‌اند و بعضی نحمیاء را یاد کرده‌اند. (نقل از تفسیر سید قطب ص ۳۱۸).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲۴

۲۶۰- و چون ابراهیم گفت: پروردگار من، بمن بنما که چگونه مردگان را زنده میکنی؟

گفت: آیـا تو هنوز ایمـان نیـاورده‌یی؟- گفت: چرا ولی برای اینکه دلم مطمئن شود- گفت: پس چهار پرنـده را بگیر و آنها را پاره کن نزد خودت، سـپس جزوی از آنهـا را بر هر کوهی بنه سـپس آنها را بخود بخوان شـتابان بسوی تو میآینـد و بـدان که خـدا عزیز

حکیم است. [۲۱۵]

بخش سی و ششم- در باره کسانی است که مال خود را در راه خدا می‌دهند. ... ص : ۲۲۴

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۶۱ تا ۲۶۶] ... ص : ۲۲۴

مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۲۶۱) الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ لا- یُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا- أَذیً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا- خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا- هُمْ یَحْزَنُونَ (۲۶۲) قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَیْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ یَتْبَعُها أَذیً وَ اللَّهُ غَنِیٌّ حَلِیمٌ (۲۶۳) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی کَالَّذِی یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النَّاسِ وَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَیْهِ تُرابٌ فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلْداً لا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْءٍ مِمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ (۲۶۴) وَ مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِیتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ کَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ أُکُلَها ضِعْفَیْنِ فَإِنْ لَمْ یُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۲۶۵)

أَ یَوَدُّ أَحَدُکُمْ أَنْ تَکُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُ فِیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَ أَصابَهُ الْکِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّیَّةٌ ضُعَفاءُ فَأَصابَها إِعْصارٌ فِیهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ (۲۶۶)

۲۶۱- داستان آنکسانیکه

---

(۲۱۵)- «فصرهنّ» از صار بمعنی (متمایل کردن و قطع کردن آمده است): این آیه را بعضی بمعنی اول و بعضی بمعنی دوم ترجمه کرده‌اند. در تورات (کتاب حزقیال فصل ۳۷) چنین آمده است: (استخوانهای ما خشک شده و امیدمان از میان رفته است) و در کتاب دوم پادشاهان فصل ۲۴ آیه ۱۰: (و در آنوقت بندگان نبوکند نصر ملک بابل بر اورشلیم بر آمدند که شهر محصور شد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲۵

اموال خود را در راه خدا انفاق میکنند مانند مثل دانه‌ایست که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد دو چندان میکند و خدا فراخی دهنده داناست. [۲۱۶]

۲۶۲- آنکسانکه اموال خود را در راه خدا انفاق میکنند و بدنبال آنچه داده‌اند منت و آزاری بر کس نمی‌نهند، آنان را نزد پروردگارشان پاداش است نه بر آنها بیمی است و نه اندوهگین میشوند.

۲۶۳- گفتار نیکو و گذشت، بهتر از صدقه‌ایست که در پی آن آزاری باشد و خدا بی‌نیاز بردبار است. [۲۱۷]

---

(۲۱۶)- در قرآن کریم از عبارت «راه خدا» و «قرض بخدا» همیشه راه مردم و قرض بمردم مقصود است و تشبیه نیکوکاری و خرج در راه خدا بکشت گندم و بدست آوردن چندین برابر محصول آن، در موارد مختلف قرآن آمده است تشبیه عمل خوب بدانه گندم که هر دانه آن هفت خوشه میدهد و هر خوشه یکصد دانه بار می‌آورد، در انجیل شبیه آن دیده میشود (و آنکه دانه را در زمین نیکو می‌یابد همانستکه کلمه را میشنود و میفهمد و ثمر می‌آورد بعضی صد چندان و بعضی شصت و بعضی سی میدهد.)

(۲۱۷)- در این آیات سخن از رسیدگی به نیازمندان، همراه با مهربانی است و این مضمون در آیه ۲۳ از باب ۱۳ انجیل متی و آیه ۸ از باب ۴ انجیل مرقس نیز آمده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲۶

۲۶۴- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل مکنید مانند آنکس که برای خودنمائی بمردم مال خود

را انفاق میکنند و بخدا و روز قیامت ایمان ندارد پس مثل او مثل سنگ خاره‌ئیست که روی آنرا خاک گرفته باشد پس رگبار (شدید) بر آن فرود آمده باشد (و نرمی خاکها را برده) و سنگ سخت را باقی گذاشته باشد- آنها بر چیزی از آنچه کسب کرده‌اند توانایی پیدا نکنند و خدا گروه کافران را هدایت نمیکند.

۲۶۵- و داستان آنانکه اموال خود را برای جستن رضای خدا و برای استواری روح خود، انفاق میکنند، مانند داستان باغی است بر پشته‌ای که رگبار، بر آن ببارد و میوه‌های آن دو چندان شود و اگر رگبار بر آن نبارد، پس باران کم، (بر آن کفایت میکند) و خدا بر آنچه میکنید بینا است. ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲۷ ۲۶۶- آیا کسی از شما دوست دارد باغی از درخت خرما و انگورها داشته باشد که از زیر (درختهای) آن جویها روان باشد؟ برای او در آن از همه گونه میوه‌ها، باشد و پیری (صاحب باغ) را فرا رسیده باشد و او را فرزندانی ناتوان باشد پس گردبادی بر آن باغ بوزد که در آن آتشی باشد و آن بسوزد- خدا بدین‌سان آیات خود را برایتان بیان می‌کند تا شاید بیندیشید. [۲۱۸]

بخش سی و هفتم- خدا بگونه‌یی و شیطان بطوری دیگر وعده میدهد. ... ص : ۲۲۶

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۶۷ تا ۲۷۳] ... ص : ۲۲۶

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۲۶۷) الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ وَ اللَّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۲۶۸) یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ (۲۶۹) وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُهُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ (۲۷۰) إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِیَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ یُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَیِّئاتِکُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۲۷۱)

لَیْسَ عَلَیْکَ هُداهُمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ وَ ما تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ (۲۷۲) لِلْفُقَراءِ الَّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً فِی الْأَرْضِ یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِیماهُمْ لا یَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ (۲۷۳)

۲۶۷- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌های آنچه که بدست آورده‌اید و از آنچه ما برایتان از زمین رویانیده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق خود، چیز ناپاک را در نظر مگیرید،

---

(۲۱۸)- در کشف الاسرار در شرح این آیه گوید: «این آیه تقریری دیگرست منافق مرائی را در آنچه نفقه می‌کند.» و همو گوید: «روایت کنند که ابن مسعود نشسته بود یکی گفت:

دوش سورهٔ البقره برخواندم، ابن مسعود گفت: نصیب وی از آن عبادت همان بود یعنی چون اظهار کرد ثواب آن باطل شد» ج ۱ ص ۷۲۶ [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲۸

چنانکه شما هم چنین چیز (ناپاکی) را نمی‌پذیرید، مگر آنکه از بدی آن چشم بپوشید و بدانید که خداوند بی‌نیاز ستوده است. [۲۱۹]

۲۶۸- شیطان شما را بفقر وعده میدهد و بفحشاء امر می‌کند، (ولی) خدا شما را بآمرزش خود و فضل (و احسان خود)، نوید میدهد و خدا گشایش دهنده داناست. [۲۲۰]

۲۶۹- او حکمت را بهر- کسی که بخواهد، میدهد و هر که باو حکمت داده شده، بیگمان، خیر بسیار باو عطا

---

(۲۱۹)- در این آیات باز تأکید شده است که برای صدقه و احسان چیز نامرغوب و پستی را در نظر مگیرید.

(۲۲۰)- بعضی از مفسران فحشا را به بخل تفسیر کرده‌اند و این خبر را آورده‌اند که روزی رسول خدا طواف کعبه میکرد، مردی را دید دست در حلقه کعبه نهاده و می‌گوید: خدایا بحرمت این خانه گناه مرا بیامرز. پیامبر گفت: گناه تو چیست؟ گفت: نمیتوانم بگویم که بسیار بزرگ است. پیامبر گفت: از زمین بزرگترست؟ مرد گفت: بزرگتر است. پیامبر گفت: از آسمان بزرگترست؟ گفت: بزرگتر است: پیامبر گفت: پس خودت بگو که این چه گناهیست؟ گفت مال بسیار دارم و هر گاه سائلی از دور پدید می‌آید میپندارم آتشی در من پدید آمده است. رسول خدا گفت:

از من دور شو که آتشت مرا نسوزاند. بخدا اگر هزار سال نماز بگزاری و هزار سال اشک بریزی با این بخل که تو داری جایت در دوزخ خواهد بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۲۹

شده است، و پند نمیگیرند مگر خردمندان.

۲۷۰- و هر گونه نفقه‌یی، انفاق، یا هر گونه نذری، نذر کنید، خدا آنرا می‌داند، و برای ستمکاران یاورانی نیست.

۲۷۱- اگر صدقه (احسان) را آشکار بدهید، خوبست و اگر پنهانی بدهید و بنیازمندان برسانید، برای شما بهتر است و شما را از گناهانتان پاک می‌کند و خدا بر آنچه می‌کنید آگاه است.

۲۷۲- هدایت آنها بعهده تو نیست، و لیکن خدا هر که را بخواهد، هدایت میکند، و آنچه از خیر، انفاق کنید بسود خودتان است، و (شایسته نیست) جز برای طلب رضای خدا انفاق کنید. آنچه از خیر انفاق کنید.

بخود شما عاید میشود و بر شما ستم نخواهد شد.

۲۷۳- (خیرات) برای فقیرانی است که در راه خدا وامانده‌اند و نمی‌توانند در روی ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۳۰

زمین سفر کنند، و مردم نادان (بعلت عفاف) آنها را از بی‌نیازان می‌شمارند تو چنین افراد را از سیمایشان می‌شناسی، آنان با الحاح از مردم درخواستی نکنند، آنچه را که از خیرات (باین قبیل) افراد بدهید خدا بر آن آگاه است. [۲۲۱]

بخش سی و هشتم- در تحریم رباست. ... ص : ۲۳۰

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۷۴ تا ۲۸۱] ... ص : ۲۳۰

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۴) الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبا لا يَقُومُونَ إِلاَّ كَما يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهى فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۷۵) يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ (۲۷۹) وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰) وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

۲۷۴- آنانکه اموال خود را در شب و روز نهانی و آشکارا (در راه خدا) انفاق میکنند آنها را نزد پروردگارشان پاداش است و بر آنها بیمی نیست و اندوهگین نشوند. [۲۲۲]

۲۷۵- آنانکه ربا میخورند

---

(۲۲۱)- در این آیه چند نکته هست که بسیار اهمیت دارد: نخست اینکه، انفاق، کاری شایسته و خدا پسندانه است دوم: اینکه مردم عادی نیازمند واقعی را تشخیص نمی‌دهند و بدین جهت است که بیشتر انفاق‌های آنان بجا و بموقع نمی‌افتد. سوم: خداوند نیازمند واقعی را معرفی می‌نماید و می‌فرماید: که «آنان کسانی هستند، که با الحاح از مردم درخواستی نمی‌کنند».

(۲۲۲)- وصف آنانکه شایسته کمک و صدقه هستند و آنانکه از اموال خود صدقه میدهند در این آیه آمده است. مترجمان تفسیر طبری نوشته‌اند که آیه ۲۷۴ در باره مولای متقیان علی امیر المؤمنین نازل شد. روزی علی از منزل بدر آمد و چهار درهم در جیب داشت در طی آنروز بچهار مستمند بی‌نوا برخورد یکی بشب بداد و یکی به روز بداد یکی را آشکارا بداد و یکی را پنهانی. در مجمع البیان نیز آنرا نقل می‌کند

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۳۱

(از قبر) برنخیزند جز مانند کسیکه شیطان، او را دیوانه کرده باشد (و) این برای آنست که آنها گفتند بیع مانند رباست و (حال آنکه) خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام پس هر که را پندی از جانب پروردگارش آید (از ربا) خودداری کند. گذشته‌اش برای خودش و حکمش با خداست. کسانیکه (برباخواری) بازگردند آنها اهل آتش‌اند و در آن ماندگارند [۲۲۳].

۲۷۶- خدا (برکت را) از ربا میکاهد و بر (برکت)

---

(۲۲۳)- ربا عبارت از افزایش مال بوسیله سود وام است که غالبا سنگین و غیر معتدل هم بوده است، تحریم آن، یکی از هدفهای بزرگ اسلام است. در قرآن بارها در منع رباخواری و رایج کردن «وام نیکو» (قرض الحسنه) تأکید شده است تا هر گونه کینه و نفرت و دشمنی و دوری افراد را از یکدیگر از میان ببرد و وام نیکو سبب پرورش مهربانی و عطوفت و همکاری میان آنهاست اسلام نمیخواهد که ثروت را در یک نقطه، متمرکز کند و فقر را در نقطه دیگر.

خمس و زکوة و کمکهائیکه در اسلام برای فقرا توصیه شده از این جهت است. در کتاب «الموطّأ» مالک آمده است که معاویه بدره زری بربوا داد، ابو الدرداء که عهده‌دار قضاء شام بود منع کرد و گفت: «پیامبر ربوا را حرام کرده است». معاویه گفت: «ولی من در آن بدی نمی‌بینم». ابو الدرداء برآشفت و گفت: «بخدا در آن سرزمینی که تو باشی، من نخواهم بود». سپس شترش را سوار شد، و بمدینه رفت.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۳۲

صدقه‌ها می‌افزاید و خدا، کفران کننده گناهکار را دوست ندارد.

۲۷۷- آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و نماز را بر پا داشته‌اند و زکوة (مال خود) را داده‌اند پاداششان نزد پروردگارشان است و بر آنها بیمی نیست و اندوهگین نمی‌شوند. [۲۲۴]

۲۷۸- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و اگر مؤمن هستید آنچه از ربا باقی مانده واگذار کنید.

۲۷۹- و اگر نکردید پس آماده به جنگی با خدا و پیامبرش بشوید و اگر توبه کردید سرمایه‌هایتان از آن خودتان خواهد بود (و آنوقت) نه ظلم کرده‌اید و نه بشما ظلمی شده است.

۲۸۰- و اگر (بدهکار) در

(۲۲۴)- اسلام هر جا که علیه ربا بقاطعیت دستور داده و آنرا منع کرده در مقابل آن کار نیک و نماز و زکوة را ترویج و تایید نموده است و میگویند در وقتی که آیه‌های منع ربا نازل شد رباخواری بر پایه خیلی ظالمانه در اجتماع مکه و مدینه جریان داشت. آیات بعد نیز دنباله این مطلب است. کفار: صیغه مبالغه «کفر» و اثیم: غرقه در گناه است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۳۳

تنگدستی باشد مهلت بدهید تا گشایشی یابد و اینکه ببخشید برای شما بهتر است اگر بدانید.

۲۸۱- و بترسید از روزی که در آن به پیشگاه الهی باز- میگردید. سپس هر کس آنچه کسب کرده است بتمامی می‌یابد و بر آنها ستم نمیشود.

بخش سی و نهم- در بیان اهمیت سند و پیمان است. ... ص : ۲۳۳

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۸۲ تا ۲۸۳] ... ص : ۲۳۳

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَدایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ وَ لْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا یَأْبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْیَکْتُبْ وَ لْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ وَ لْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئاً فَإِنْ کانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً أَوْ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ فَإِنْ لَمْ یَکُونا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَکِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْری وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَکْتُبُوهُ صَغِیراً أَوْ کَبِیراً إِلی أَجَلِهِ ذلِکُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنی أَلَّا تَرْتابُوا إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِیرُونَها بَیْنَکُمْ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَلَّا تَکْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبایَعْتُمْ وَ لا یُضَارَّ کاتِبٌ وَ لا شَهِیدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۲۸۲) وَ إِنْ کُنْتُمْ عَلی سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا کاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۲۸۳)

۲۸۲- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اگر معامله می کنید.

بوامی برای مدت معینی [۱] پس آنرا بنویسید و باید نویسنده‌یی آنرا میان شما بدادگری بنویسد و نویسنده از نوشتن بدان گونه که خدا بوی آموخته است، نباید خودداری کند. پس باید آنکس که حق بر عهده اوست املاء کند (و او از قول وام گیرنده بنویسد) و از خدا که پروردگارش است، بترسد و چیزی از آن نکاهد پس آنکس که حق بر اوست (وام گیرنده)

۱- بعضی از مفسران مانند زمخشری در «کشّاف» (تداینتم بدین) را به (تعاملتم بدین) تفسیر کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۳۴

اگر سفید باشد یا قادر به املاء (و نوشتن) نباشد ولی او عادلانه بنویسد و دو تن از مردانتان را گواه بگیرید. اگر دو مرد نباشد پس یک مرد و دو زن، از آنهایی که شما ایشان را از گواهان قبول داشته باشید بطوریکه آنگاه که یکی از آنها فراموش کرد، آندیگری آنرا بیاد او آرد و اگر گواهان برای گواهی خواسته شدند سر باز نزنند و از نوشتن آن (وام) تا موعدش- چه کوچک باشد و چه بزرگ- خسته نشوید. این در نزد خدا درست‌تر و بانصاف نزدیکتر و برای گواهی استوارتر و از شک و (شبهه) دورتر است مگر اینکه تجارتی نقد باشد که آنرا میان خود دست بدست بگردانید بر شما گناهی نیست که اگر آنرا ننویسید و چون خرید و فروش کردید گواه بگیرید و نباید به شخص نویسنده و شاهد، زیانی متوجه ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۳۵

شود و اگر چنین کنید پس آن بر شما گناه است، و از خدا بترسید و خدا بشما می‌آموزد و خداوند بر همه چیز داناست. [۲۲۵]

۲۸۳- و اگر در حال سفر بودید و نویسنده‌یی نیافتید پس گروگانی بستانید و اگر کسی از شما بکسی اطمینان پیدا کرد پس آنکس که امین شد باید امانت او را پس بدهد و از خداوند پروردگارش بترسد و شهادت را کتمان مکنید و هر که کتمان کند دل او گناهکار است و خدا به آنچه میکنید داناست.

[۲۲۶]

بخش چهلم- گفتگو از این است که خدا ظاهر و باطن شما را بحساب میگیرد. ... ص : ۲۳۴

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۸۴ تا ۲۸۶] ... ص : ۲۳۴

لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۸۴) آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ (۲۸۵) لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا اکْتَسَبَتْ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۲۸۶)

۲۸۴- آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و اگر آنچه در درون شماست آشکار یا پنهان کنید

---

(۲۲۵)- در این آیه تصریح شده است که نوشته و سند از طرف مدیون تنظیم شود که حقوقش پایمال نشود و قرض دهنده افزون حساب نکند و طرز شهادت شاهدها نیز معین شده است. ترجمه تحت لفظی (ادنی الّا ترتابوا) میشود: نزدیکتر به این که دچار شک نشوید.

(۲۲۶)- تمام این آیه‌ها برای حفظ حقوق طرفین و استحکام کار آنهاست.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۳۶

خدا بحساب آن می‌رسد هر که را بخواهد میآمرزد و هر که را بخواهد عذاب میدهد و خدا بر همه چیز تواناست. [۲۲۷]

۲۸۵- پیامبر بآنچه که از پروردگارش بر او فرود آمده ایمان دارد و مؤمنان همه بخدا و فرشتگان او و کتاب‌های او و فرستادگان او ایمان دارند. ما فرقی میان هیچیک از فرستادگان او نگذاریم. و گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگار ما، آمرزش ترا (میجوییم) و بسوی تو بازمیگردیم.

۲۸۶- خداوند هیچکس را جز باندازه توانش مکلف نمی‌سازد آنچه (از نیکی‌ها) بدست آورده، بسود اوست و هر چه (از بدیها) کسب کرده بزیان اوست- پروردگار ما، بر ما مگیر اگر فراموش

---

(۲۲۷)- این آیه احاطه خدا را بر اعمال‌ها و کارهای نهان و آشکارمان یادآوری می‌کند تا شیوه پنهان کردن را که گریزگاه از مقررات و قوانین است از دست آدمی بگیرد و بگوید:

کار بد را اصلا نباید مرتکب شد نه اینکه پنهانی آنرا انجام دهیم زیرا خدا ناظر و آگاه برآنست و در اینجا میفرماید: همه بخدا بینایند، و او دانائی است که ناظر اعمال ماست.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۳۷

کردیم یا خطا کردیم. پروردگار ما، بر ما باری منه چنانکه بر پیشینیان ما نهادی. پروردگار ما، آنچه ما تاب آنرا نداریم بر ما تحمیل مکن. و از ما در گذر و ما را بیامرز و بما رحم کن، تو سرور ما هستی پس تو ما را بر گروه کافران یاری کن.

[۲۲۸]

پایان سوره بقره

---

(۲۲۸)- اصر (باری است که آدمی را از حرکت باز میدارد) و تکالیفی است که شخص را از ترقی و پیشرفت روحی و معنوی باز میدارد (اعف) از عفو بمعنی گذشتن از گناهان است. در اصطلاح مذهبی غفران بدو معنی آمده است حفظ انسان از ارتکاب گناهی و یا حفظ انسان از مجازاتی که باید برای گناهی که مرتکب شده است باو برسد این دعا را غالبا در قنوت نماز می‌خوانند و یکی از بهترین دعاها و راز و نیازها با آفریدگار است. در تفسیر «قمی» می گوید که سوره بقره دارای (۵۰۰) حکم است و آیت اللّه کمره‌ای در کتاب تفسیر خود نوشته است که: سوره بقره با احصائیه دقیق ایشان متجاوز از ۷۰۰ حکم را، شامل است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۳۹

(۳) سورهٔ آل عمران ... ص : ۲۳۹

اشاره

مدنیّهٔ و آیاتها مائتان در متن ترجمه ما این سوره ۱۹۹ آیه دارد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۴۱

مقدمه سوره سوم- آل عمران ... ص : ۲۴۱

این سوره دارای ۱۹۹ آیه و بگفته کشف الاسرار ۲۰۰ آیه است که ۳۴۸۰ کلمه و ۱۴۵۲۵ حرف دارد و در مدینه فرود آمده است.

نام عمران در آیات ۳۲ و ۳۴ این سوره، آمده است.

در کشف الاسرار در شرح آیه ۳۳ این سوره نوشته است: این عمران بن یصهر است و پدر موسی و هارون میباشد و در شرح آیه ۳۵ نوشته است: این عمران بن ماتان است که پدر مریم باشد.

فرزندان ابراهیم بدو دسته تقسیم شده‌اند. اسرائیلیها و اسماعیلیها. اولی‌ها را نسل آل عمران نامیده‌اند و عمران در قرآن، همان است که در تورات آمده و موسی و هارون از نسل او بوده‌اند یکی مؤسس مذهب یهود و دیگری رئیس کشیشها و کاهنهای آنها.

در سفر خروج، بخش دوم، آیه اول می گوید: (پدر موسی از قبیله توی بود) و همین کتاب، نام آمرام را- که مسلمانان عمرام می گویند به پدر هارون و موسی داده است: «و عمرام یوکبد عمه خود را بجهت خود بزنی گرفت و او از برایش هارون و موسی را زایید (سفر خروج آیه ۲۰) و مریم «ثیبه»، خواهر هارون، بدستش دف گرفت و تمامی زنان در عقبش با دفها هروله کنان بیرون رفتند. (سفر خروج، فصل ۱۵- آیه ۲۰).

نویسندگان اسلامی نوشته‌اند که عمران، محرف عمرام است و حرف میم که در زبان عبری موجود بوده، در زبان عربی به (ن) تبدیل شده است. و اما راجع به مریم که در تورات، خواهر قارون و در قرآن، مادر عیسی آمده، توضیحات مفصلی داده نشده است. برای شرح بیشتر، به مروج الذهب ج ۱ ص ۵۱- ۵۰ رجوع فرمایند. [۱]

سبب نزول آیات صدر این سوره، آمدن ترسایان نجران نزد پیامبر بود که بعضی نوشته‌اند: مرکب از ۶۰ مرد سواره بودند که ۱۴ تن

از ایشان سران و سالاران و اشراف ایشان بودند. ایشان در مسجد خدمت پیامبر رسیدند که پیامبر تازه از نماز فراغت یافته بود. در همان حال، وقت نماز آنان در آمد، برخاستند که رو بمشرق نماز خود را بپا دارند. اصحاب پیامبر مردد شدند که اجازه بدهند آنها در مسجد نماز خود را بگزارند یا نه، پیامبر فرمود: بگذارید نمازشان را بپا دارند.

پس از انجام نماز، ترسایان نجران خواستند به پرسشهای خود آغاز کنند.

پیامبر فرمود:

مسلمان شوید. گفتند ما پیش از این مسلمان شده بودیم.

۱-- و نیز رجوع کنند به تاریخ طبری ج ۱ ص ۴۴۱.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۴۲

مقدمه سوره سوم- آل عمران پیامبر گفت: کسانی که برای خدا فرزندی قائل شوند چگونه مسلمان می‌شوند؟

گفتند: اگر خداوند فرزندی نداشته باشد پس پدر او کیست؟ [۱] از اینگونه سخنان، بسیار میان ایشان و پیامبر رد و بدل شد. که قسمتی از آنها در تفاسیر معروف آمده است. (تفسیر میبدی و طبری و ابو الفتوح رازی) در آغاز سوره آل عمران از پایندگی و لا یزالی آفریدگار و فرود آمدن کتابهای آسمانی قرآن و تورات و انجیل سخن رفته. پس از آن از چند شخصیت بزرگ داستانی و از چند حادثه و پیشامد بسیار مهم نفسانی یاد شده که همه آنها نیازمند توضیح است.

داستانهای بزرگی که در این سوره بدانها اشارت رفته عبارتند از:

۱- داستان ولادت مریم.

۲- زادن یحیی از مادری که در دوره نازایی بود.

۳- داستان ولادت عیسی که در این مورد به اجمال و در سوره مریم به تفصیل آمده که ما شرح تمام این سه داستان را در مقدمه کلی قرآن آوردیم و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست.

و نیز در این سوره بدو حادثه بزرگ جنگ بدر و احد اشاراتی رفته است، این دو جنگ از مهمترین جنگهای مسلمانان در زمان پیامبر اسلام بود که در هر دو خود پیامبر شرکت کرد و در جنگ دوم دندان پیامبر شکست و صورتشان مجروح شد این دو جنگ برجسته‌ترین نقشها را در تاریخ اسلام ترسیم کرد و بزرگترین اثرها را نهاد که ما آنها را در اینجا به اختصار یاد میکنیم و در مقدمه سوره هشتم (سوره انفال) به تفصیل میآوریم.

جنگ بدر بزرگترین پیروزی زمان پیامبر اسلام بود که در سال سوم هجرت اتفاق افتاد و غلبه گروهی کم بر گروهی بسیار اعجازآور مینمود جنگ احد بزرگترین شکست مجاهدان اسلام بود و باز اعجازآور بود که با اینکه همه مجاهدان شکست خوردند و پیامبر با چند تن انگشت شمار از اصحابش باقی ماند چه شد که سپاهیان قریش بر سر محمد و آن چند نفر نریختند و آنها را نکشتند و یا دستگیر نکردند؟ و فقط به گفتن این جمله اکتفا کردند که: «جنگی به جنگی بود و غلبه‌یی برای انتقام شکستی» و شبانه، پس از پیروزی کامل بر سپاهیان محمد، راه مکه در پیش گرفتند و بازگشتند.

این سوره دارای بیست بخش است که خلاصه بخشهای آن بدینقرار است:

بخش اول- (آیه‌های محکم و آیه‌های متشابه)- در این بخش، ابتدا سخن از آن است که خداوند قرآن را بحق و براستی بر پیامبر نازل کرد و تورات و انجیل را برای هدایت مردم بر پیامبران پیشین فرود آورد و در همین بخش در ضمن آیه‌یی قرآن را با صفت « (فاروق) یعنی: فرق دهنده بین حق و باطل» بمؤمنان وصف می‌فرماید پس از آن، سخن از تصویر آدمی است در رحمها، و نیز اشاره به آیات «محکم» و

۱-- به تفسیر میبدی ج ۳ ص ۲ نگاه کنند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۴۳

«متشابه» می‌نماید و ما در مقدمه کلی به اجمال، در باره آیات محکم و متشابه و بطور کلی در اقسام آیه‌های قرآن سخن راندیم.

بخش دوم- (پایه ادیان آسمانی یکی است). در این بخش می‌فرماید دارایی و فرزند، آدمی را بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه چیزی که آدمی را بی‌نیاز می‌کند عقیده و ایمان او است.

بخش سوم: (فرمانروایی بمردم دیگری داده میشود.) در این بخش سخن از این است که بشر هر چه را پنهان یا آشکار داشته باشد، خدا بر آن آگاه است و روزی برسد که هر کس، هر چه کرده است از خوب و بد با آن رو برو شود و در آنوقت است که بشدت خواهد خواست تا میان او و اعمالش فاصله‌یی پیدا شود.

بخش چهارم- (ای مریم، این از کجا برای تو آمد؟) در این بخش گفتگو در آن است که زن عمران که بارداری را حس می‌کند، سر به آسمان برمی‌دارد و می‌گوید: پروردگارا، آنچه در شکم خود دارم مخصوص خدمت تو کردم و نذر تو ساختم پس تو آنرا از من بپذیر. و داستان ولادت مریم را شرح می‌دهد.

بخش پنجم- (او را بکلمه‌یی بشارت داد) در این بخش ندای فرشتگان است که: ای مریم! خداوند ترا برگزید و پاکیزه ساخت و ترا بر زنان جهان برتری داد و برگزید، و اینکه او را بکلمه‌یی بشارت داد که لقبش مسیح و نامش عیسی بن مریم است و شرح این مورد نیز در مقدمه کلی گذشت.

بخش ششم- (عیسی از تهمت پاک است)- آیه اول این بخش را بعضی از مفسران اشاره بکشتن مسیح دانسته‌اند که می‌فرماید: «ای عیسی: من بردارنده روح توأم و بلند کننده توأم بسوی خود و پاک کننده توأم از میان آنانکه که کافر شدند و در همین بخش است که باز اشاره بداستان مباهله با یهودیان نجران می‌شود. و در آیه ۶۱ است که بعضی قصص را که بفتح اول و دوم و مصدر است به قصص که جمع قصه است ترجمه کرده‌اند.

بخش هفتم- (دعوت مردم به یگانگی و وحدت کلمه) در آغاز این بخش است که محمد بنام خدا و از جانب خدا مردم را به یگانگی و وحدت کلمه می‌خواند و اساس ایمان و عقیده را بر پرستش خداوند قرار می‌دهد، نه پرستش بتها و نه اشخاص و نه افراد و نه اشیاء خارجی.

بخش هشتم- (آنان که پیمان خدا را به بهای اندک میفروشند)- در این بخش اشاره بدسیسه‌های یهود است که با دوستان خود می‌گفتند: «در آغاز روز، بدانچه بر مؤمنان نازل شد ایمان بیاورید و در پایان روز آنرا انکار کنید تا شکستی میان گروه مسلمانان بیاندازید»- و پس از آن اشاره بامانت‌داری بعضی افراد است که اگر زر فراوان بآنان بدهی، بتو بازگردانند و نیز گروهی هستند که اگر یک دینار بآنها بدهی، پس ندهند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۴۴

بخش نهم (پیمان پیامبران)- خدا، پیمان از پیامبران می‌گیرد و پس از آن به آنها کتاب و حکمت و نبوت می‌بخشد.

بخش دهم- (نخستین خانه‌یی که برای مردم ساخته شد) در باره این حقیقت مهم است که: شما هرگز به نیکویی بزرگ و پاداش عظیم- از بهشت و سعادت- نائل نمی‌شوید مگر اینکه از آنچه در این دنیا بیشتر دوست دارید در راه خدا به فقرا و بدرویشان بدهید و در این بخش (آیه ۹۱) آمده است که باز بتوانگران دستور داده شده که بهترین چیزهایی که دوست دارند در راه خدا بمستمندان بدهند و درین آیه است که مفسران گفتند: مقصود از کلمه «البرّ»: همان بهشت موعود است: و مقصود از کلمه (انفاق) دادن زکوة است از مال خویشتن. مفسران تذکر داده‌اند که این خطاب بتوانگران است که تا زکوة از مال بیرون نکنند و بدرویشان ندهند به

بهشت نرسند و نیز نوشته‌اند که این خطاب بر همه مؤمنان است از توانگران و نیازمندان- که هر کس باندازه خود بدهد- چنانکه در جای دیگر مؤمنان را- گرچه فقیر باشند- با ایثار آنچه دارند ستوده است: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ».

مفسران نوشته‌اند: آنروز که این آیه درخشان یعنی: «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ» بر پیامبر فرود آمد زید بن حارثه نزد پیامبر آمد و اسبی آورد و گفت: ای رسول خدا، این یگانه چیزی است که من بیش از هر چیز دوست دارم، می‌خواهم آنرا در راه خدا بمصرف برسانم، تو آنرا از من برای خدا و براه خدا بپذیر، پیامبر اسب را پذیرفت و آنرا به اسامهٔ بن زید داد که ویرا بامری مهم مأمور کرده بود. و نیز (بو طلحه انصاری) نزد پیامبر آمد و گفت:

ای رسول خدا، تو میدانی که مرا بوستانی است برابر مسجد که در آن نخل فراوان و آب روان است من آنرا از همه داراییهای دیگر خویش بیشتر دوست دارم و چون این آیه را از تو شنیدم آمده‌ام که این باغ را بتو دهم که در راه خدا انفاق کنی.

پیامبر گفت: نیک آمد نیک آمد. سپس خطاب به بو طلحه کرد و گفت:

من چنان بینم که بهتر است که آنرا برای خویشان خود انفاق کنی و با آن، صله رحم بجاآوری. بو طلحه همین کار را کرد و آنرا میان فرزندان و عموها و نزدیکان خویش قسمت کرد.

باز مفسران در تفسیر و شرح این آیه نوشته‌اند که:

أبو ذر غفاری را مهمانی رسید. بمهمانش گفت: این ساعت مرا عذری است که بیرون نتوانم شد. تو بفلان جایگه شو که شتران من ایستاده‌اند! فربه‌ترین آنها را برگزین و بیا تا خرج کنیم.

آن مهمان رفت و لاغرترین آنها را آورد. أبو ذر گفت:

این چه بود که آوردی و چرا فرمان من نبردی؟

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۲۴۵

آن مهمان گفت: فربه‌تر را بدان سبب نیآوردم تا روز حاجت بدرد تو خورد حاجتی که از حاجت امروزت مهمتر باشد.

أبو ذر با لحنی بسیار مؤثر گفت: ای برادر، حاجت من این است که با من در خاک برود ولی مهم من اینست که با من در گور قرین شود.

و نیز در کشف الاسرار، در تفسیر و شرح این آیه آمده است که: زبیده مادر جعفر مصحفی برای خود ساخته بود نود پاره همه بزر نبشه یعنی آنکه جلدهای آن زر کرده و بگوهرها مرصع کرده روزی از آن مصحف می‌خواند که باین آیه رسید:

«لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»: این آیه چنان تأثیری در او کرد که برخاست و گفت: من از مال خویش هیچ چیز دوست‌تر از این مصحف ندارم، آنگه زرگران را طلبید و بآنها داد که فروختند و از پول آن عمارتها و حوضها و مصنعها در بادیه برای راهگذران ساختند. (کشف الاسرار ج ۲ ص ۱۹۹).

بخش یازدهم- (روزی که رویهایی سپید میشود و رویهایی سیاه) در این بخش بمؤمنان توصیه شده که چنانکه شایسته خدا ترسی است از خدا بترسید و همگی بریسمان وحدت و یگانگی- بریسمان خدا- دست بیفکنید و از هم جدا مشوید.

بخش دوازدهم- (مگر برشته خدا و برشته خلق بسته شده باشند) در این بخش از بهترین امت و اجتماع سخن رفته است و صفت چنین امت و جامعه‌یی را چنین فرموده:

«که فرمان بکارهای پسندیده می‌دهد و از کارهای ناپسند جلوگیری می‌کند.»

بخش سیزدهم- سخن از جنگ بدر است.

بخش چهاردهم- (بهشتی که پهنای آن، آسمانها و زمین است) و در این بخش از رباخواران و در مقابل آنها از گروه مردمی یاد کرده که در شادی و ناخوشی، مال خود را بفقرا انفاق می‌کنند و عاقبت هر دو آنها را یکی دوزخ و دیگری بهشتی قرار داده که

پهنای آن آسمانها و زمین است.

بخش پانزدهم- (و خدا برای هر کس سرنوشتی معین کرده) و در این بخش است که میفرماید: محمد، جز پیامبری، نیست.

بخش شانزدهم- (روزی که دو گروه رو برو شدند) در این بخش از جنگ (احد) و بدبختی‌هایی که دامنگیر مجاهدان شد سخن رفته است ...

بخش هفدهم- (در کارها با ایشان مشورت کن)- در این بخش از کسانیکه در راه خدا کشته شدند، سخن رفته که آنها شادمانند به نعمت خدا و آمرزش خداوند را بهتر از مالی دانسته‌اند که میتوانستند گرد آورند.

بخش هیجدهم- (آن کسان که بخل میورزند)- در این بخش ثروتمندان و توانگران را هشدار میدهد که در انفاق آنچه بدست آورده‌اید در راه مردم بخل مورزید: آنچه را که از مال و نیرو بخل بورزید در قیامت طوقی بگردنتان خواهد شد و شری برایتان فراهم خواهد کرد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۴۶

بخش نوزدهم- (و زندگی دنیا جز متاع غرور، چیزی نیست.) در این بخش است که میفرماید: هر نفسی چشنده مرگ است و بیگمان مزدهای شما روز رستاخیز داده خواهد شد و شما در دنیا در اموالتان و در نفوستان آزمایش میشوید.

بخش بیستم- (پروردگار ما، تو ما را خوار و رسوا مکن)- در این بخش میفرماید که گردش روزگار برای خردمندان درس عبرتی است. و در این بخش است که پنج دعای بزرگ و مؤثر آمده است.

در شرح بعضی از آیه‌های این سوره بهتر میدانیم که در همین مقدمه از آن گفتگو کنیم نه در زیرنویس همان آیه، تا خواننده با حضور ذهن، قادر بفهم آیه بشود.

نخست شرح الف. لام. میم است که در زیرنویس آیه نخست سوره بقره و در مقدمه کلی قرآن از آن صحبت مختصر کردیم. و اکنون بر آن میافزاییم که ۲۹ سوره قرآن است که با چند حرف متصل بهم شروع میشود و بدان حروف (مقطعات) نام داده‌اند در شرح آنها سخنان گونه‌گون نوشته‌اند. حروف نامبرده بشرح زیر است:

الم- که چنین خوانده میشود: الف. لام. میم. در اول سوره‌های: البقره- آل عمران- العنکبوت- الروم- لقمان- السجده.

الرا- که چنین خوانده میشود. الف، لام، را: در اول سوره‌های: یونس- هود- یوسف- الرعد- ابراهیم- الحجر.

المص- که چنین خوانده میشود: الف. لام. میم. صاد. در اول سوره الاعراف.

کهیعص- که چنین خوانده میشود: کاف. ها. یا. عین. صاد. در اول سوره مریم.

طه- که چنین خوانده میشود: طا. ها. در اول سوره: طه طس- که چنین خوانده میشود: طا. سین. در اول سوره: النمل.

طسم- که چنین خوانده میشود: طا. سین. میم در اول سوره القصص الشعراء.

یس- که چنین خوانده میشود: یا. سین.- در اول سوره: یس ص- که چنین خوانده میشود: صاد:- در اول سوره: ص حم- که چنین خوانده میشود: حا. میم. در اول سوره‌های: المؤمنون- فصلت- الزخرف- الدخان- الجاثیه- الاحقاف.

حمسق- که چنین خوانده میشود: حا. میم. سین. قاف. در اول سوره الشوری.

ق- که چنین خوانده میشود: قاف. در اول سوره: ق ن- که چنین خوانده میشود: نون. در اول سوره: ن شرح الف. لام. میم را در زیر نویس آیه نخست سوره بقره به اختصار نوشتیم.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۴۷

اکنون بر آن میافزاییم که عرفای ما که نغمه و آهنگشان در نظم و نثر ادبیات ما بهترین نغمه و آهنگهاست این سه حرف را بدینگونه نیز شرح کرده‌اند:

الف- اشارتی است از آلای عمیم حق.

لام- لقای کریم اوست.

و میم- صحبت قدیم او.- یعنی برکت آلای او در دنیا همه را شامل است، و نعمت لقای او در جهان دیگر به ارباب خصوص و اصل و فیض صحبت بی‌منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حاصل (از کاشفی).

در کشف الاسرار مینویسد: الف به اللّه و لام بر جبرئیل و میم به محمد اشارت است.

در آیه دوم این سوره دو صفت از صفات خداوندی آمده است که عبارتند از (لا یزال) بودن و زنده جاودان بودن که در قرآن در موارد بسیار آمده است.

در آیه سوم این سوره که میفرماید (کتاب را بحق بر تو فرو فرستاد) بعضی از مفسران چنین نوشته‌اند که قرآن مجید هنگامی فرو فرستاده شد که بشر نیازمند مکاشفه و تشنه حکمت و چشم براه پیروزی حق بر باطل بود.

موير-، تاریخ نویس مشهور انگلیسی، در کتاب حیات محمد نوشته است: مسیحیت در قرن هفتم- قرن ظهور اسلام- دگرگون و فاسد شده بود و در اذهان مردم معتقدات خرافی و کودکانه جایگزین گشته بود.

از آغاز قرآن تا آیه سوم این سوره نامی از تورات و انجیل برده نشده است.

و اشاراتی بنام (کتاب) یا (آنچه نزد شماست) به انجیل و تورات شده است. ولی در این آیه از دو کتاب یهود و نصاری نامبرده شده است. تورات نامی است که بکتاب موسی یا اسفار پنجگانه داده شده است و کلمه عبری آن (توراة) است که در نزد خودشان به عهد عتیق یعنی مجموعه آثار پیامبران بنی اسرائیل اطلاق میشود و در ادب عبرانی بمعنی اراده آشکار الهی است.

اما کلمه کتاب که در قرآن کریم مکرر آمده است بمعنای وسیعتری است گاهی بمعنای عهد عتیق و گاهی بمعنای تمام کتابهای مقدس است. موير و دیگر مورخان نوشته‌اند که: انجیل تنها بمعنی عهد جدید نیست و عهد جدید شامل انجیل و کتب دیگر است.

بنابر قرآن پس از مسیح جز پیامبر اسلام کسی ظهور نکرده است که بر او کتابی بوحی فرود آمده باشد. لفظ انجیل بمعنی مژده یا خبر خوش است و علت این نامگزاری این است که اخبار شادی بخش ظهور پیامبر اسلام در انجیل آمده است [۱] و در سخنان استعاری مسیح این نکته بجلوه‌های گوناگون دیده می‌شود. مسیح همواره سخن را بکنایه و استعاره بیان میکرد و آنچه از آن به ملکوت الهی تعبیر کرده همین ظهور

۱-- تفسیر علامه سید محمد علی پاکستانی. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۴۸

پیامبر اسلام است!. او می گفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است (انجیل مرقس بخش ۱ آیه ۱۵) و نیز در داستان باغ و باغبان (انجیل متی بخش ۲۱ آیه ۴۰) و در انجیل یوحنا (بخش ۱۴ آیه ۱۷) سخنانی هست که اشارتی به ظهور پیام‌آور دیگر دارد مثلا این عبارت که (من از پدرم خواهم خواست که شما را تسلی دهنده دیگری فرستد).

در قرآن اشاراتی به تحریف کتابهای آسمانی هست. بعقیده سید محمد علی، قرآن نه تنها کتاب اعمال رسولان، نامه‌های پولس، و کتاب مکاشفه یوحنا را بخشهایی از انجیل نمیداند بلکه در اصالت انجیل مرقس نیز تردید می کند و انتقادات او به مطالب اناجیل متی و لوقا و مرقس بسیار است.

برای توضیح کلمه فرقان بشرح و تفسیر آیه ۵۳ سوره بقره نگاه کنید. فرقان که بمعنی فرق دهنده حق از باطل است در اصطلاح خاص نام دیگر قرآن کریم است.

اما لفظ عزیز که در پایان آیه سوم همین سوره آمده کاشفی و مترجمان تفسیر طبری و مترجم قرآن صمصام الملک آنرا به (غالب)

ترجمه کرده‌اند. مؤلف اقرب الموارد نوشته است: العزیز: الشریف، القوی، و القلیل النادر لا یکاد یوجد. و بیشتر معنی اخیر بذهن متبادر می‌شود. در آیه ششم این سوره سخن از آیات محکمات و متشابهات است که خداوند آیه‌های محکم را مادر این کتاب دانسته و متشابهات را آیه‌هایی دانسته که آنها که در دلشان کژی است از آن پیروی کنند.

ما راجع به محکمات و متشابهات در مقدمه کلی قرآن بحث کردیم و در اینجا اضافه میکنیم که:

کلمه متشابهات را شاید بتوان به (رمزی و تمثیلی) ترجمه کرد. سوره ۱۱ آیه ۱ خداوند قرآن را (آیات محکمات) خوانده است و در سوره ۳۹ آیه ۲۳ آنرا (کتابا متشابها) نام داده. یعنی کتابی که نظم و بلاغت و احکامش همانند یکدیگر و جملگی از جانب خدا و با هم هماهنگ است. (تفسیر المیزان ج ۳ ص ۳۱). نوشته‌اند آیات محکمات آیاتی است که از هر تصرف و تغییری مصون است. در این آیه تصریح شده است که پاره‌یی از احکام قرآن با عبارت قاطع و روشن بیان شده و این آیات اساس و شالده قرآن است. اما در متشابهات امکان تفسیر و تعبیرهای گوناگون وجود دارد اما البته باید با روح کتاب و سایر اجزای قرآن وفق داشته باشد. و بهمین دلیل است که میگویند منکران و شکاکان از تفسیر و تأویل فتنه بر پا می‌کنند در ترجمه تفسیر طبری آمده است که آیات محکمات آنست که در لفظ و معنای آن هیچ گونه اشکال و دو پهلویی نباشد و اختلاف در آنراه نیابد.

از قبیل فرایض و حدود و امر و نهی و حلال و حرام. و معظم قرآن و اصل قرآن همان است. اما متشابهات آنهایی است که در ظاهر معنایی دهد که قابل تفسیر و تعبیر باشد. چنانکه میگوید: «إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها فَفَسَقُوا فِیها فَحَقَّ عَلَیْهَا- الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِیراً.»

ظاهرا در این آیه خدا میخواهد امر به فسق کند اما این عالم

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۴۹

و مفسر است که در می‌یابد که منظور از آیه چنین است: امرناهم بالطاعة فخالفوا و فسقوا فدمرناهم ... گروهی از مفسران گفته‌اند که محکمات ناسخات آیات است که مورد عمل است و متشابهات منسوخات است که ایمان بدان واجب است اما عمل بدان ضرور نیست. نیز نوشته‌اند که محکمات قصه‌های انبیاست چون قصه نوح و هود و صالح و لوط. و متشابهات آنست که در این قصه‌ها تکرار می‌شود. چنانکه در باره عصای موسی یکبار فرمود:

(فاذا هی حیة تسعی) و جای دیگر فرمود: (فاذا هی ثعبان مبین).

فرق میان تفسیر و تأویل آنست که تفسیر علم نزول و شأن و قصه آیه‌هاست و این جز سماع درست نیاید و جز بنقل و اثر نتوان گفت. اما تأویل حمل آیت بر معنی است، و استنباط آن اگر موافق کتاب و سنت باشد بر علما دشوار نیست.

با این مقدمه و توضیحات مختصر اکنون میتوانیم بترجمه متن سوره سوم قرآن بپردازیم و از خداوند توفیق میطلبیم.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان.

بخش نخست: تصویر آدمی در رحمها ... ص : ۲۵۰

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۲۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الم (۱) اللَّهُ لا- إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ (۲) نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ (۳) مِنْ قَبْلُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقانَ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ (۴)

إِنَّ اللَّهَ لا يَخْفى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ (۵) هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ (۷) رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸)

۱- الف. لام. میم [۲۲۷]

۲- خدا جز او، که زنده پاینده است معبودی نیست.

[۲۲

.۳- کتاب را بحق بر تو فرود آورد که تصدیق کننده همان چیزهایی است که پیش دست اوست و پیش از آن تورات و انجیل را برای هدایت مردم فرود آورد و فرقان را (نیز) فرود آورد بی‌شک آنکسان که آیه‌های پروردگار را انکار کردند عذاب شدیدی بر آنها است و خداوند عزیز صاحب انتقام است. [۲۲۹]

---

(۲۲۷)- شرح الف. لام. میم. را در زیرنویس آیه اول سوره بقره و در مقدمه همین سوره آوردیم.

(۲۲۸)- در آغاز این سوره دو صفت از صفات خداوند آمده است که یکی زنده بودن و دیگری پاینده و لایزال بودن است. این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند:

(نیست خدای زنده و پاینده مگر او)- و احمد آرام چنین ترجمه کرده: (خداوند زنده و دارنده جهان است و جز او الهی نیست)- و کاشفی چنین ترجمه کرده: (خدا، نیست هیچ معبود، مگر او، زنده تدبیر کننده عالم).

(۲۲۹)- راجع به کلمه (بالحق) و (تورات و انجیل) و کلمه (فرقان) و (عزیز) که در این آیه آمده، بمقدمه همین سوره نگاه کنید. در این آیه، طبری و کشف الاسرار (ذو انتقام) را (کینه‌کش) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵۱

۴- به راستی خداوند، چیزی در زمین و در آسمان بر او پوشیده نیست.

۵- او کسی است که در رحم ها، چنانکه خواهد بشما شکل (و صورت) می‌دهد. معبودی جز او نیست که عزیز حکیم است.

۶- او کسی است که بر تو کتاب فرو فرستاد. (پاره‌یی) از آن، آیه‌های محکم است آنها مادر کتاب‌اند و بعضی دیگر متشابهات. و اما آنان که در دلهایشان کژی است از متشابهات آن پیروی می‌کنند برای فتنه‌جویی و جستجوی تأویل آن. و تأویل آنرا جز خدا و استواران در علم ندانند. (آنها) می‌گویند:

بدان ایمان آوردیم همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نگیرید [۲۳۰]

---

(۲۳۰)- الراسخ فی العلم: المتمکن فیه. (المنجد).- طبری زیغ را (شک) ترجمه کرده و کاشفی (کژی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵۲

۷- ای پروردگار ما، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دلهای ما را مایل بباطل مکن و از سوی خود ما را رحمتی ببخش بی‌گمان تو بخشنده‌ای.

۸- پروردگار ما تو گرد آورنده مردم در روزی هستی که شک را در آنراه نیست.

براستی که خدا وعده خویش را خلاف نمی‌کند. [۲۳۱]

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹ تا ۱۹] ... ص : ۲۵۲

رَبَّنا إِنَّکَ جامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فِیهِ إِنَّ اللَّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ (۹) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ أُولئِکَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِیدُ الْعِقابِ (۱۱) قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلی جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۲) قَدْ کانَ لَکُمْ آیَةٌ فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ أُخْری کافِرَةٌ یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ وَ اللَّهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشاءُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ (۱۳)

زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِینَ وَ الْقَناطِیرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَیْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ ذلِکَ مَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴) قُلْ أَ أُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذلِکُمْ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ (۱۵) الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ قِنا عَذابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِینَ وَ الصَّادِقِینَ وَ الْقانِتِینَ وَ الْمُنْفِقِینَ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ (۱۷) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ الْمَلائِکَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱۸)

إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِآیاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ (۱۹)

۹- براستی کسانی که کفر ورزیدند، نه اموالشان از خدا بی‌نیازشان می‌کند و نه فرزندانشان، و آنها خود سوخت (هیمه) آتش‌اند. [۲۳۲]

۱۰- (آنها) بمانند شیوه فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بودند آیات ما را تکذیب

---

(۲۳۱)- در این آیه بعضی از مترجمان و مفسران (جامع) را یکی از نامهای خداوند دانسته‌اند. (کشف الاسرار).

(۲۳۲)- این آیه پیشگویی صریح در باره شکست مخالفان پیامبر است. البته در غزوه «احد» به مسلمانان شکست سختی وارد شد اما اگر لطف الهی نبود آنها بکلی نابود می‌شدند.

(وقود) چیزی است که آتش و غیر آن، بدان افروخته شود و بعضی از مفسران «وقود» را به هیزم ترجمه کرده‌اند. الوقود یقال للحطب المجعول للوقود. (مفردات راغب اصفهانی ص ۵۲۹ چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵۳

کردند و خدا آنها را به گناهانشان بگرفت و خدا سخت عقوبت است. [۲۳۳]

۱۱- بگو: بآنان که کافر شدند، شما بزودی شکست می‌خورید و بسوی دوزخ برانگیخته می‌شوید و (آنجا) بد بسترگاهی است.

۱۲- بی‌گمان در دو گروهی که با هم رو برو شدند برای شما آیتی بود گروهی در راه خدا می‌جنگیدند و (گروهی) دیگر کافر بودند (که) با چشم آنها را دو برابر می‌دیدند. و خدا هر کس را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند و براستی، برای صاحبان بینش در آن عبرتی است. [۲۳۴]

---

(۲۳۳)- «ذنب» بمعنی گناه و کار ناشایست است و فرق آن با (اثم) اینست که ذنب گناه عمد یا غیر عمد هر دو را گویند در حالی که «اثم» گناه عمد است.

(۲۳۴)- اشاره به جنگ «بدر» است که در سال دوم هجرت پیامبر واقع شد و در آن ۳۱۳ تن مسلمان با یکهزار تن رزمجوی قریش رو برو شدند و آن پیروزی بزرگ نصیب مسلمانان شد.

جنگ (بدر) نه تنها دلیل درستی گفتار پیامبر بود، بلکه برای یهود و مسیحیان نیز نشانه تحقق پیشگویی هایی بود که در کتاب مقدس آنها آمده بود: «وحی در باره عربستان اینست که ای کاروانیان «دیدانیم» در میان جنگل عربستان (بیتوته) نمایید. ساکنان زمین «تیما» تشنگان را استقبال نموده آب می‌آورند و با نان خویش به پیشباز فراریان می‌آیند، زیرا که از شمشیرها، بلکه از شمشیر برهنه و کمان چله شده می‌گریزند. چون که خداوند بمن چنین فرموده است که بمرور یک سال موافق سالهای مزدوران، تمامی شوکت «قیدار» باتمام خواهد رسید و باقیماندگان عدد تیراندازان و پهلوانان نسل «قیدار» اندک خواهند شد زیرا که فرمان خداوند خدای اسرائیل چنین است:

(کتاب اشعیاء بخش ۲۱- آیه ۱۳ تا ۱۷). نیز در «سفر تکوین» بخش ۲۵، آیه ۱۳ و مزمور ۱۲۰ آیه ۵ در این باره سخنانی هست. (نقل از تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵۴

۱۳- حب شهوتها- از زنان و پسران و مالهای بر هم نهاده از زر و سیم و اسب نشاندار و چهار پا و کشتزار- جملگی برای مردم، آراسته شده است. این متاع زندگی دنیاست و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست. [۲۳۵]

۱۴- بگو: آیا شما را آگاه کنم بدانچه شما را بهتر از اینست؟ برای کسانی که پرهیز کردند نزد پروردگارشان بوستانهایی است که از زیر آن نهرها روان است و در آن ماندگار باشند و (آنها راست:) همسران پاکیزه و خشنودی از خداوند. و خدا بر بندگان بیناست- [۲۳۶].

---

(۲۳۵)- القنطار: العقدة المحکمة من المال و قیل هو المال الکثیر بعضه علی بعض (اقرب الموارد) و نیز به تفسیر طبری مراجعه فرمایند.

«الخیل المسومة» اسبهای نشاندار و یا اسب خوب و نجیب را گویند.

(۲۳۶)- برای توضیح (للذین اتقوا عند ربهم) به تفسیر آیه ۲۵ سوره بقره رجوع فرمایید. شرح جنات موعود به مؤمنان در آیه ۷۲ سوره ۹ نیز آمده است. تفسیر و توضیح استغفار در آخرین زیرنویس سوره بقره گذشت، این کلمه از فعل «غفر» و مصدر «غفران» بمعنی پوشاندن و بخشودن گناهان مشتق است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵۵

۱۵- (پرهیزگاران) آنانند که می‌گویند: پروردگار ما، ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش نگاهدار.

۱۶- (پرهیزگاران، همان) شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان (بر مستحقان) و آمرزش خواهان در سحرگاهانند.

۱۷- خدا گواهی داده است که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز گواهی داده‌اند) که اوست که عدالت را برقرار می‌کند و جز او که عزیز حکیم است، معبودی نیست.

۱۸- براستی که دین در نزد خدا اسلام است و اختلافی که میان اهل کتاب ظهور کرد از راه حسد (و منفعت) بود و گر نه آگاهی و علم برایشان آمده بود و آنکس که بآیات خدا کافر شود خدا زود حساب است. [۲۳۶]

---

(۲۳۶)- معنی تحت لفظی آیه (۱۸) چنین است: «براستی که دین نزد خدا، اسلام است.

(و اختلاف نکردند کسانی که بدیشان داده شد کتاب- مگر بعد از آنکه برایشان علم آمد از راه حسد ... الی آخر آیه».

پس از بیان یکتایی خدا و دادگری که صفت اوست و پس از توضیح اینکه دین واقعی چیست، خداوند باین نکته می‌پردازد که اصل اسلام با مذاهب آسمانی دیگر یکی است و حقیقت آن تسلیم در برابر خدا و فرستادگان اوست و در آیه ۴۴ سوره ۵ عبارت

(و الذین اسلموا) مؤید اینست که اسلام یعنی اعتقاد بخدا و ایمان باو. اسلام نه تنها تسلیم در برابر امر خداست بلکه بمعنی ورود در صلاح و سلامت نیز هست و هدف اصلی پیامبر ما جز این آرامش و صلاح و سلامت جامعه چیزی نبود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵۶

۱۹- پس اگر با تو محاجه کردند بگو: من و هر که از من پیروی کند- تسلیم خداوند هستیم. و با اهل کتاب و ناخواندگان بگو: آیا اسلام آوردید؟ اگر اسلام آوردند پس هدایت شده‌اند. و اگر پشت کردند پس فقط رساندن (پیام) بر تست و خدا به (کار) بندگان بیناست. [۲۳۷]

بخش سوم: آنچه در سینه‌های شماست خدا می‌داند. ... ص : ۲۵۶

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۲۰ تا ۲۹] ... ص : ۲۵۶

فَإِنْ حَاجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْأُمِّیِّینَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ (۲۰) إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ یَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۲۱) أُولئِکَ الَّذِینَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۲۲) أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُدْعَوْنَ إِلی کِتابِ اللَّهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ یَتَوَلَّی فَرِیقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ وَ غَرَّهُمْ فِی دِینِهِمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ (۲۴)

فَکَیْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فِیهِ وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۲۵) قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ تُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ (۲۷) لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ (۲۸) قُلْ إِنْ تُخْفُوا ما فِی صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۹)

۲۰- براستی آنانکه به آیات خدا ناباور می‌شوند و پیامبران

---

(۲۳۷)- ترکیب «ناخواندگان» را در ترجمه (امیون یا امیین) می‌آوریم. امیون آنکسان‌اند که خواندن و نوشتن ندانند و ما باصطلاح آنها را «بیسواد» گوییم. عربها بیشتر امی بودند. اما در اینجا منظور آنگروه از یهود است که حتی بکتاب آسمانی خود نیز آگاه نبودند.

ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است: «و اگر رو گردانیدند، پس جز این نیست که رساندن پیام بر تست ... الی آخر».

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵۷

را بناحق می‌کشند و کسانی از مردم را می‌کشند که بعدل می‌فرمایند، بآنها مژده عذاب دردناک بده. [۲۳۸]

۲۱- آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شد و یارانی برایشان نیست [۲۳۹]

۲۲- آیا ندیدی آنکسانرا که از کتاب بدیشان بهره‌یی داده شد؟ آنها (بسوی) کتاب خدا خوانده می‌شوند تا میانشان حکم کند سپس گروهی از ایشان رو می‌گردانند و آنها اعراض کنندگانند. [۲۴۰]

۲۳- این بدان سبب است که گفتند: آتش جز روزهایی

---

(۲۳۸)- از پیامبر نقل شده است که یهود پیامبران خود را کشتند و عده‌یی را که بدین کار اعتراض نمودند نیز از میان بردند و بقتل رسانیدند. (به کشف الاسرار ج ۲ ص ۶۱) مراجعه فرمایند.

(۲۳۹)- روایتی است از ابو عبیده که از پیامبر پرسید، کدام مردم عذابشان در قیامت شدیدتر است پیامبر فرمود: کسی که پیامبری را بکشد و یا کسی را که امر بمعروف و نهی از منکر می‌نماید، بقتل برساند! (کشف الاسرار). [...]

(۲۴۰)- عبارت (اوتوا نصیبا من الکتاب) نشان می‌دهد که در زمان پیامبر اسلام نیز مسلم بوده است که بخش‌هایی از تورات مفقود یا معدوم شده بوده است. با این حال هنگامی که پیامبر گروهی از یهود را باسلام دعوت کرد نعمان بن ابی گفت: «ای محمد من با تو نزد علمای دین خود مناظره می‌کنم، پیامبر فرمود: بشرط آنکه آن صحیفه از تورات را که وصف و نعت من در آنست بیاوری تا در میان ما حکم کند و ایشان از اینکار اباء کردند و آیات تورات را که در مورد پیامبر اسلام سخن می‌گوید، پیش نکشیدند. (از تفسیر کاشفی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵۸

انگشت شمار ما را نسوزاند. و آنچه را که بدین خود بسته بودند فریبشان داد. [۲۴۱]

۲۴- پس چگونه باشد (حال آنها) آنگاه که آنها را- برای روزی که در آن شک نیست- گرد آوریم. و هر کس آنچه را بدست آورده است تمام داده شود. و به آنان ستم نشود.

۲۵- بگو: ای خدای صاحب ملک، تو ملک را بهر که خواهی بدهی و آنرا از هر که خواهی بازگیری هر که را (تو) خواهی عزیز می‌گردانی و هر که را (تو) بخواهی خوار می‌گردانی. نیکویی بدست تو است و بیگمان تو بر همه چیز توانایی.

۲۶- تو در روز، شب در آوری و در شب، روز پدیدار کنی و از مرده زنده برآوری و مرده از زنده پدید کنی و هر که را خواهی بی‌حساب روزی دهی. [۲۴۲]

---

(۲۴۱)- گروهی از مفسران نوشته‌اند که مجازات یاد شده در این آیه، مجازات زناست که شرح آن در سوره مائده خواهد آمد.

(۲۴۲)- آیه‌های ۲۵ و ۲۶ بگمان «رودول» در جای خود قرار ندارند. زیرا سلسله مطلب و ارتباط ما قبل و ما بعد با این دو آیه قطع شده است. سید محمد علی در تفسیر انگلیسی قرآن میگوید:

چنین نیست و این دو آیه اشاره به تذکری است که مسیح به یهودیان داده بود که (ملکوت خدا از شما گرفته خواهد شد و بقومی داده خواهد شد که آنرا به ثمر رسانند. انجیل متی بخش ۲۱ آیه ۴۳) و نیز اشاره باین است که از میان اعراب، ملت زنده مسلمان ظهور می‌کند و آنها جای اسرائیلیان را میگیرند. در سوره نساء آیه ۵۴ نیز آمده است که ما بفرزندان ابراهیم کتاب و حکمت و ملک بزرگ اعطا کردیم.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۵۹

۲۷- مؤمنان نباید کافران را بجای مؤمنان دوست بگیرند و هر که چنین کند او در نزد خدا به چیزی نیست. مگر از آنها کاملا بپرهیزید. و خدا شما را از خودش بیم می‌دهد و بازگشت بسوی خداست. [۲۴۳]

۲۸- بگو: آنچه در سینه های شماست اگر پنهان کنید یا آشکار سازید، خدا آنرا می‌داند و آنچه را در آسمانها و در زمین است می‌داند و خدا بر همه چیز تواناست.

۲۹- روزی که هر کس آنچه از خوبی کرده است و آنچه از بدی کرده، (پیش

---

(۲۴۳)- ترجمه تحت لفظی (لیس من اللّه فی شیء) میشود (نیست از خدا در چیزی).

این آیه اشاره بوضع مسلمانان مدینه است که با کفار قریش و ناگرویدگان، در جنگ بودند و با اینکه نمی‌بایست منافع خود را بآنها بسپارند و یا کمکی از آنها بخواهند باز هم خدا بآنها فرمود: با آنان که با شما در جنگ نشدند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکردند رفتاری بعدل و انصاف داشته باشید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۶۰

خود) حاضر می‌یابد دوست دارد که میان او و آن (کارها) فاصله‌یی دور باشد. و خدا شما را از خودش بیم می‌دهد. و خدا به بندگان (خود) مهربان است.

بخش چهارم- و من او را مریم نامیدم. ... ص : ۲۶۰

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۳۰ تا ۴۰] ... ص : ۲۶۰

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (۳۰) قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْكافِرِينَ (۳۲) إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ (۳۳) ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)

إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ ما فِي بَطْنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثى وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثى وَ إِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ (۳۶) فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ كَفَّلَها زَكَرِيَّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳۷) هُنالِكَ دَعا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ (۳۸) فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وَ هُوَ قائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيى مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عاقِرٌ قالَ كَذلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ ما يَشاءُ (۴۰)

۳۰- بگو اگر شما خدا را دوست دارید پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد و خدا آمرزنده مهربان است. [۲۴۴]

۳۱- بگو: از خدا و پیامبرش فرمان ببرید و اگر روی گردانیدید پس خدا ناباوران را دوست ندارد.

۳۲- براستی که خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید [۲۴۵]

---

(۲۴۴)- محبت بخدا هدف بزرگی است که اسلام بدان توجه دارد و سایر مذاهب نیز بدنبال همین حقیقت‌اند. در انجیل «یوحنا» فصل ۱۴ آیه‌های ۱۵ و ۱۶ آمده است که: اگر تو مرا دوست داری احکام مرا نگاه میداری و من از پدر خواهم خواست و او تسلی دهنده‌یی بشما خواهد داد که تا به ابد با شما خواهد ماند. در این آیه قرآن نیز خدا فرموده است که اگر شما او را دوست دارید از پیامبرش پیروی کنید.

(۲۴۵)- از آیه ۳۲- داستان عیسی آغاز می‌شود. قرآن نه تنها مسیح بلکه اجداد و نیاکان او یعنی آدم و نوح را نیز برگزیده خدا می‌داند. اخلاف ابراهیم و عمران از میان نوح زادگان برتر از خانواده‌های دیگر بوده‌اند. ابراهیمیان بدو گروه «اسماعیلی» و «اسرائیلی» تقسیم شده‌اند. اسرائیلی‌ها همان اخلاف عمران‌اند که نام او در تورات بصورت «آمران» یا «امران» (بفتح همزه) آمده

است. از افراد برجسته نسل عمران دو پسر او هارون و موسی نامبردارند.

موسی پایه گذار مذهب اسرائیلیان بود و هارون بنا بتصریح قرآن پیامبر بوده است. از این نسل آخرین کسان که نامشان بر زبانهاست عیسی و یوحنا هستند. عیسی فرزند مریم و یوحنا فرزند زکریاست. (تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۶۱

۳۳- ذریه‌یی که بعضی از آنها از بعض دیگرند و خدا شنوای داناست.

۳۴- چون زن عمران گفت:

پروردگار من، آنچه در شکم خود دارم «آزاد کرده» نذر تو ساختم، پس تو آنرا از من بپذیر و تو شنوای دانا هستی [۲۴۶]

۳۵- پس وقتی که آنرا بر زمین

---

(۲۴۶)- امرأة: هم بمعنی زن- بطور کلی- آمده است و هم بمعنی همسر. عمران مورد بحث در این آیه شوهر «حنه» مادر مریم و غیر از عمران پدر موسی است که سرسلسله یهود بشمار می‌آید. و فاصله ولادت مریم را از زمان پدر موسی (۱۸۰۰) سال نوشته‌اند. پدر مریم را نوشته‌اند که از اخلاف یوحنای تعمید دهنده بود. سرگذشت مریم را مورخان باجمال نوشته‌اند بدینگونه که:

از ۳ تا ۱۲ سالگی در خدمت معبد بوده است.

قرآن در سوره ۱۹ آیه ۲۸، مریم را خواهر هارون خطاب می‌کند و نه خواهر موسی، زیرا روحانیت از امتیازات اعقاب هارون بوده است. در زبانهای سامی کلمات «اب» (پدر) «ام» (مادر) «اخ» (برادر) و «اخت» (خواهر)، در یک معنی وسیع‌تری استعمال شده و فقط متضمن رابطه نزدیک پدر و مادری و خواهری و برادری نمی‌باشد. چنانکه در خبری از پیامبر منقول است که فرمود: «من بمانند پدرم ابراهیم دعا می‌کنم!». بعضی از مفسران نوشته‌اند که مقصود از «محرر» یا «آزاد کرده» اینست که «او را مخصوص خدمت تو کردم و از خدمت و تعلق بخویشتن آزادش ساختم».

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۶۲

نهاد گفت: پروردگار من آنرا دختر آوردم- و خدا داناتر است به آنچه او آورد و پسر مانند دختر نیست و من او را مریم نامیدم.

من او و فرزندانش را از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم.

۳۶- پس پروردگارش او را با پذیرش نیکویی پذیرفت و او را بپرورش نیکویی پرورانید و سرپرستی او را زکریا بعهده گرفت. هر گاه که زکریا در محراب بر او وارد می‌شد خوراکی نزد او می‌یافت:

می‌گفت: ای مریم این از کجا برایت آمده است. می‌گفت:

از جانب خدا. و براستی خدا بهر کس بخواهد روزی بی‌شمار دهد. [۲۴۷]

---

(۲۴۷)- پس از آنکه «حنه» مادر مریم از خداوند خواست که فرزندی بوی دهد و این درخواست پذیرفته شد نذر کرد که کودک خود را از هر وظیفه‌یی آزاد و مأمور خدمت «بیت المقدس» کند. اما چون فرزند او دختر بدنیا آمد از این آرزو نومید شد. این دختر فرزندی چون عیسی آورد که همه خدمتگزاران معبد پیرو او شدند (کاشفی). پس از زادن مریم پدرش جهان را بدرود گفت و برای سرپرستی مریم بین بیست و هفت خدمتگزاران معبد «بیت المقدس» کشمکش در گرفت و سر انجام قرار شد قرعه بکشند. و هر کس که قلم آهنین او بر آب ایستاد این مأموریت خدایی را بعهده گیرد. این قرعه بنام «زکریا» اصابت کرد که شوهر خاله مریم بود چون مریم ببلوغ رسید زکریا برایش حجره‌یی پرداخت تا در آنجا بعبادت پردازد. اما از آن پس هر بار که بدیدار مریم می‌رفت نزد او خوراکی می‌یافت و چون از او می‌پرسید که این از کجاست؟ می‌گفت: از جانب خداوند است!

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۶۳

۳۷- در آنجا زکریا پروردگارش را خواند گفت:

پروردگار من، از جانب خویش فرزندی پاکیزه بمن بخش بی- گمان تو شنونده دعایی. [۲۴۸]

۳۸- پس فرشتگان او را ندا کردند، در حالی که در محراب بنماز ایستاده بود که خداوند بتو مژده فرزندی می‌دهد بنام یحیی (که) تصدیق کننده کلمه‌یی است از خداوند و سروری است خوددار از شهوات، و پیامبری است از نیکان [۲۴۹] و [۲۵۰]

۳۹- گفت: پروردگار من

---

(۲۴۸)- زکریا پیوسته دعا میکرد که خداوند پسری باو بدهد که صفات عالیه یعقوب را بارث برده باشد و خداوند از او راضی باشد (سوره ۱۹ آیه ۶) (ذریه) را مؤلف اقرب الموارد بمعنی مطلق اولاد گرفته است اعم از یکی یا چند تا.

(۲۴۹) یحیی در لغت بمعنی (زنده میماند) است زیرا زکریا همیشه می‌گفت: من از عموزاده هایم میترسم. آنها مرتکب کارهای ناپسند می‌شدند و او میخواست یحیی چنان نباشد و از گناه نمیرد.

زیرا گناه را سبب مرگ حقیقی میدانست و می‌گفت: «گناه نام آدمی را از یادها می‌برد».

(۲۵۰)- ترجمه تحت لفظی قسمت آخر این آیه اینست: «و سرور است و خوددار از زنان ...» وعده‌یی که بزکریا داده شد وعده‌یی خدایی بود و یحیی نمودار و شاخص آن شمرده می‌شد (به سوره ۱۰ آیه ۶۴ و سوره ۶ آیه ۳۴ نگاه کنید). ابو عبیده (کلمات من اللّه) را کتابی از نزد خدا تفسیر کرده است. نوشته‌اند که معنای دیگر کلمه آفرینش و یا آفریده است چنانکه در سوره ۳۱ آیه ۲۷ کلمات خداوند اشاره بآفرینش وی است. و امام غزالی در احیاء علوم الدین آورده که: «العالم کله تصنیف اللّه تعالی» و سپس گوید: اجناس موجودات بمنزله کلمات و حروف این تصنیف هستند و شیخ محمود شبستری در گلشن راز گوید: بنزد آنکه جانش در تجلی است: همه عالم کتاب حق تعالی است! (احیاء علوم الدین و منظومه سبزواری ص ۱ حاشیه).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۶۴

چگونه مرا فرزندی خواهد بود؟

به حقیقت من پیر شده‌ام و همسرم نازاست. گفت: بدینگونه خدا هر چه بخواهد می‌کند.

۴۰- گفت: پروردگار من نشانی برایم قرار بده، گفت:

نشانه تو اینست که سه شبانه‌روز با کسی سخن نگویی مگر به رمز.

و پروردگارت را بسیار یاد کن و شبانگاه و صبحگاه او را بپاکی بستای. [۲۵۱]

بخش پنجم: او را به کلمه‌یی بشارت داد. ... ص : ۲۶۴

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۴۱ تا ۵۳] ... ص : ۲۶۴

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً قالَ آیَتُکَ أَلاَّ تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ إِلاَّ رَمْزاً وَ اذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ (۴۱) وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ (۴۲) یا مَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِی وَ ارْکَعِی مَعَ الرَّاکِعِینَ (۴۳) ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ (۴۴) إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ (۴۵) وَ یُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً وَ مِنَ الصَّالِحِینَ (۴۶) قالَتْ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی وَلَدٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ قالَ کَذلِکِ اللَّهُ یَخْلُقُ ما یَشاءُ

إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۷) وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ (۴۸) وَ رَسُولاً إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹) وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۵۰)

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱) فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲) رَبَّنا آمَنَّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳)

۴۱- آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم براستی که خدا ترا برگزید و پاکیزه ساخت و ترا بر زنان جهان برتری داد. [۲۵۲]

۴۲- ای مریم تو برای پروردگارت فرمانبردار باش، (او را) سجده کن، و با رکوع

---

(۲۵۱) آیه‌های ۳۸ تا ۴۰ داستان زکریا و یحیی است و کلام خدا از آیه ۴۱ دوباره به سرگذشت مریم باز میگردد. تا آنجا که احبار بیت المقدس برای سرپرستی مریم خامه‌های خود را در جوی اردن انداختند و تنها خامه زکریا بر آب ایستاد و او سرپرست مریم شد.

(۲۵۲)- در این آیه (اصطفیک) اول را مترجمان بمعنی (برگزید) و دومی را بمعنی (برتری داد) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۶۵

کنان رکوع کن. [۲۵۳]

۴۳- این از خبرهای غیب است که آنرا بتو وحی می‌کنیم.

تو نزد آنها نبودی هنگامی که خامه‌های خود را (برای قرعه) می‌انداختند، (تا معلوم بدارند که) کدام یک از آنها مریم را سرپرستی کند. و تو با آنها نبودی، هنگامی که با هم دشمنی می‌کردند. [۲۵۴]

۴۴- آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند ترا مژده می‌دهد بکلمه‌یی از خود که نامش «مسیح» عیسی بن مریم است. و در دنیا و آخرت برومند است و از نزدیکان خداست [۲۵۵]

۴۵- او در گهواره و هنگام میان سالی با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است

۴۶- مریم گفت: چون بود مرا فرزندی؟ که بشری بمن

---

(۲۵۳)- جمله (اقنتی لربک) را مترجمان تفسیر طبری بصورت (فرمانبردار باش خداوندت را) و کاشفی بعبارت (پروردگارت را فرمانبرداری کن) ترجمه کرده‌اند. البته در اصطلاح فقهی قنوت:

همان دست بدعا برداشتن برای خداست در رکعت دوم نماز. [...]

(۲۵۴)- شرح قلم بر آب انداختن احبار بیت المقدس را در زیرنویس‌های بعدی می‌آوردیم. همچنین به شرح این آیه در کشف الاسرار آنجا که می‌گوید: «انبیاء اقلام داشتند و اهل جاهلیت از لام» مراجعه فرمایند (ج ۲ ص ۱۱۷)

(۲۵۵) نزد یهود و مسیحیان واقعیت سرگذشت مریم و مسیح در تاریکی افراط و تفریط پنهان است و فقط قرآن کریم نور بر آن افکنده و واقعیت آنرا دیدنی ساخته است. یهود عیسی را فرزند نامشروع و نتیجه یک گناه میدانستند. در مقابل، مسیحیان او را خدا یا خدازاده‌یی میدانند که از طریق رحم مریم به جهان نزول کرده است. پیامبر اسلام با رد این دو عقیده ناروا اعلام داشت که او یک آفریده خوب و پاکیزه خداست. هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران برای مباهله نزد پیامبر آمدند، او گفت: مگر نمیدانید که مسیح چون مردم دیگر زاده شد و مادرش چون زنان دیگر بارور گردید، سپس او مانند دیگر کودکان غذا داده شد و همواره

چون همگان نیازهای طبیعی داشت و آنها را برمیآورد پس چگونه میگویید که او خدا یا خدازاده بود؟

نجرانیان گفته‌های او را نپذیرفتند و کار بمباهله و نفرین کشید. مسیح آخرین پیامبر اسرائیلیان بود و از او بصورتهای عیسی بن مریم و مسیح در قرآن یاد شده است. لفظ مسیح یعنی: «بسیار سفر کننده» و گویند عیسی عادت بسفر داشت. معنی دیگر این واژه کسی یا چیزی است که با روغن بدنش را پاک کنند و در زبان آرامی نیز بصورت مسیا بمعنی تدهین شده است. اخیرا در باره سفرهای بسیار مسیح- که سبب این تسمیه است- مدارکی بدست آمده است که بموجب آن مسیح پس از آنکه رنج فراوانی از یهود کشید راه مشرق در پیش گرفت و برای قبایل اسرائیلی که بکشمیر و شرق افغانستان کوچ کرده بودند موعظه‌ها کرد.

اما لفظ عیسی معرب کلمه عبرانی «یوستوا» است که شکل یونانی و اروپایی آن ژسوس یا (جسوس) است قرآن همواره عیسی را پسر مریم خوانده و نامی از شوی مریم نمی‌برد.

ولی دلیل واضح این امر، در آیه ۴۶ این سوره می‌آید که مریم می‌گوید: بشری به او دست نزده است و این سخن که در کلام خداوندی آمده جز راست نتواند بود. در آیه ۴۴ هم «کلمه» را گروهی از مفسران بمعنی مخلوق گرفته‌اند. عبارت (رسولا الی بنی اسرائیل) را آرام چنین ترجمه کرده است: (این پیام به بنی اسرائیل می‌رساند).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۶۶

دست نزده است. گفت: خداوند بدینسان هر چه بخواهد میآفریند چون امری را مقرر کند فقط بآن می‌گوید: باش پس (آن) می‌شود.

۴۷- و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد.

۴۸- و او را بپیامبری بسوی بنی اسرائیل می‌فرستد، (تا بگوید): که من با نشانه‌یی از پروردگارتان بسوی شما آمدم.

و من از گل (چیزی) بشکل مرغ برای شما می‌آفرینم و در آن می‌دمم و به اذن خدا پرنده‌یی می‌شود. و کور مادرزاد و پیس را شفا می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و شما را از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌هایتان می‌اندوزید آگاه می‌سازم بی‌گمان در آن برای شما نشانه‌ایست، اگر گرویده باشید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۶۷

۴۹- و تصدیق کننده توراتی هستم که نزد من است و (آمده‌ام) برای اینکه بعضی از چیزهایی را که بر شما حرام شده است برایتان حلال کنم و آیتی بشما از پروردگارتان آورده‌ام، پس از خدا بپرهیزید و فرمان مرا ببرید. [۲۵۶]

---

(۲۵۶) برای یهود چربی‌های گوسفند و گاو و بعضی مرغان و ماهیان و نیز کار کردن در روز شنبه تحریم شده بود (از تفسیر کاشفی) قانونی که از طرف موسی پیشنهاد شده بود مورد تأیید تمام پیامبران بعدی قرار گرفت اما گاه باقتضای وقت نقائص آن برطرف می‌شد. این تغییرات ناشی از تعلیمات مسیح بود چنانکه بخشهای پنجم ببعد انجیل متی که موعظه‌های عیسی است این نکته را روشن می‌کند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۶۸

۵۰- براستی خدا، پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید (که) این راه راست است.

۵۱- وقتی که عیسی ناباوری آنانرا دریافت، گفت: یاوران من بسوی خدا کیانند؟

حواریون گفتند: ما یاوران خداییم، بخدا ایمان آوردیم و تو گواه باش که ما تسلیم شدگانیم. [۲۵۷]

۵۲- پروردگار ما! ما ایمان آوردیم بدانچه تو فرو فرستادی و پیامبر را پیروی کردیم.

پس تو ما را با شاهدان بنویس.

۵۳- و آنها مکر کردند و خدا مکر کرد و خدا بهترین مکر- کنندگان است. [۲۵۸]

---

(۲۵۷) حواریون جمع حواری و لفظا بمعنی گازران و جامه شویان است. دوازده تن پیروان مسیح که این نام بر آنها نهاده شده است کارشان جامه‌شویی بود. روزی که مسیح از بیم جان از شهر بیرون رفت، در کنار رودخانه بیرون شهر گروهی از گازران را دید و بآنها گفت:

من بسوی خدا میروم کسی از شما هست که با من بیاید؟ دوازده تن از این گازران با او همراه شدند.

آیه ۵۱ اشاره باین مطلب است.

(۲۵۸) عبارت (و مکروا و مکر اللّه) را مترجمان تفسیر طبری و بعضی دیگر از مفسران لفظ بلفظ ترجمه کرده‌اند و ما نیز چنین کردیم لفظ (مکر) بمعنی برگرداندن کسی از راه و هدف خود بطریق حیله و نیرنگ است و نوشته‌اند که این لفظ یک معنی خوب هم دارد این اشاره بآن است که یهود نقشه داشتند که مسیح را بر دار بکشند و خدا نقشه آنها را باطل کرده و مسیح را از روی دار نجات داد.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۲۶۹

بخش ششم- من بلند کننده توام بسوی خود ... ص : ۲۶۹

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۵۴ تا ۶۲] ... ص : ۲۶۹

وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ (۵۴) إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسی إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَ رافِعُکَ إِلَیَّ وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ جاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأَحْکُمُ بَیْنَکُمْ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵) فَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۵۶) وَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۵۷) ذلِکَ نَتْلُوهُ عَلَیْکَ مِنَ الْآیاتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ (۵۸)

إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ (۶۰) فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ (۶۱) إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۶۲)

۵۴- هنگامی که خدا گفت:

ای عیسی من گیرنده روح توأم و بلندکننده‌ام ترا بسوی خود، و پاک‌کننده توأم از (میان) آنکسان که کافر شدند و تا روز رستاخیز قرار دهنده‌ام آنکسانرا که از تو پیروی کردند، بالاتر از کسانی که ناباور شدند.

آنگاه، بازگشت شما بسوی من است، پس در آنچه با یکدیگر (در باره آن) اختلاف می- کردید میان شما داوری می‌کنم. [۲۵۹]

۵۵- و اما آنان که کافر شدند در دنیا و آخرت به عذاب

---

(۲۵۹)- اشاره برفع مسیح است و (رفع) را بمعنی بالا بردن نوشته‌اند. عبارت (پاک‌کننده توام از میان آنان که کافر شدند)، اشاره به تهمت‌های آنکسان است که پس از ولادت مسیح، بمریم زدند. این نکته در زیرنویس‌های بخش ۲۲، سوره ۴ بتفصیل بیان خواهد شد.

همچنین در این آیه اشاره به وعده‌هایی است که به مسیح داده شده بود و آن وعده‌ها عبارت بود از: نجات او از مرگ وقتی که بر

صلیب بود، پاک کردن او در برابر خدا، در حالی که یهود می‌خواستند او را لعنت شده وانمود کنند، پاک شدن او از تمام تهمت‌ها، و بالاخره برتری پیروان او تا قیامت بر کافران. (تفسیر سید محمد علی).

- قسمت اخیر آیه (۵۴) مسأله رسیدگی به حسابهای بندگان را یادآور می‌شود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۷۰

سختشان معذب می‌کنیم و یارانی برای آنها نیست. [۲۶۰]

۵۶- و اما آنکسان که ایمان آورند و نیکی‌ها کردند، مزدهایشان بتمام دهیم و خدا ستمکاران را دوست ندارد.

[۲۶۱]

۵۷- این، که بر تو تلاوت می‌کنیم از آیات خدا و قرآن محکم است.

۵۸- براستی مثل عیسی، نزد خدا چون مثل آدم است.

او را از خاک آفرید. آنگاه بر او گفت: باش، پس شد.

[۲۶۲]

۵۹- حق از (جانب) پروردگارتست. پس، از شک آوران مباش.

۶۰- و پس از دانشی که بتو رسید، هر که با تو در باره

---

(۲۶۰)- راجع به مطالب این آیه، در پیش اشاراتی رفته است.

(۲۶۱)- اشاره به مسیحیانی است که مسیح را بمقام خدایی بالا برده‌اند و این کار آنها خلاف عدالت و راستی بود.

(۲۶۲)- مفسران این آیه را چنین تفسیر کرده‌اند: همانطور که آدم بدون پدر و مادر بوجود آمد و با اراده و مشیت الهی روح، در کالبد خاکی او دمیده شد و این امر سبب نشد که او خدا بشود، همینطور عیسی نیز که بی‌پدر بدنیا آمد نباید او را بپایه خدایی برد. در آخر این آیه «فیکون» را طبری به «ببود» و صاحب کشف الاسرار به «می‌بود» ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۷۱

او (عیسی) محاجه کند، بگو: بیایید تا پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را دعوت کنیم. سپس «مباهله» نماییم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. [۲۶۳]

۶۱- بی‌گمان این همان قصه راست است. و معبودی جز خدا نیست و بتحقیق او عزیز حکیم است. [۲۶۴]

---

(۲۶۳)- کلمه «نبتهل» را، هم بدعای با تضرّع ترجمه کرده‌اند و هم بلعنت کردن.

در اینجا مخاطب، نمایندگان مسیحیانی هستند که در سال دهم هجری از (نجران) بحضور پیامبر آمدند و نام پیشوای آنها (عبد المسیح) بود. این جماعت در مسجد پیامبر میهمان آمدند و در آنجا از آزادی مذهب برخوردار شدند. پیامبر با ایشان گفتگو کرد و چون دید که هنوز به الوهیت مسیح اعتقاد دارند از آنها خواست که طرفین یعنی مسیحیان نجران و خود محمد دست بدعا بردارند تا خدا دروغگو را لعن کند این دعا بفردای آنروز موکول گشت اسقف ترسایان در مشورتی که شب کردند بآنها گفت اگر فردا محمد با خانواده‌اش که نزد او عزیزند برای دعا آمد بدانید که او در کار خویش و دعای خویش مطمئن است و گر نه حاضر نمی‌شود که عزیزان خود را مورد خطر و لعنت خدا قرار دهد و در این صورت شما باید حاضر بدعا نشوید و اگر با اصحابش آمد بدعا برخیزید.

فردا که دیدند محمد با علی و فاطمه و حسن و حسین آمد اسقف آنان و نجرانیان، حاضر بمباهله یعنی دعا و نفرین نشدند و کار

بمصالحه پایان یافت و پیمانی بستند که بر طبق آن تا صلح و آرامش در روابط آنان برقرار است. از آزادی مذهب برخوردار باشند. (به مجمع البیان مراجعه فرمایید).

(۲۶۴)- «قصص» مصدر از «قص- یقص» است که بمعنی قصه کردن و بیان کردن قصه می‌آید، چنانکه گویند: «قص علیه الخبر و الرویاء یعنی حدث بهما علی وجههما.» (اقرب الموارد).

مترجمان طبری و صاحب کشف الاسرار و عده دیگری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند که:

«... این قصه‌هاییست راست ...» و ما نتوانستیم دریابیم که چگونه آن بزرگان قصص (بدو فتحه) را به (قصص) (بکسره و فتحه) که جمع قصه باشد ترجمه کرده‌اند.

- «اللّه» معبود است. اعم از معبود بحق یا باطل (اقرب الموارد).

مترجمان تفسیر طبری (عزیز) را به «بی‌همتا» ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۲۷۲

۶۲- پس اگر رو گردانیدند، خدا به (کار) تباهکاران آگاه است.

بخش هفتم- مباحثه یهود با ترسایان ... ص : ۲۷۲

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۶۳ تا ۷۰] ... ص : ۲۷۲

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳) قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴) يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْراهِيمَ وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْراةُ وَ الْإِنْجِيلُ إِلاَّ مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶۵) ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ فِيما لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۶۶) ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا وَ لكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸) وَدَّتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَ ما يُضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ (۶۹) يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰)

۶۳- بگو: ای اهل کتاب بیایید بسوی کلمه‌یی راست که میان ما و شما است، تا نپرستیم مگر خدا را و چیزی را شریک او نگیریم و بعضی از ما، بعضی دیگر را. بغیر از خداوند، پروردگاران (خود) نگیرد.

و اگر رو گردانیدند، پس بگویید: گواه باشید که ما گردن نهادگانیم. [۲۶۵]

---

(۲۶۵) اینها کلماتی است که در نامه مورخ سال ششم هجرت از جانب پیامبر بهراکلیوس دیده میشود. نامه‌های دیگری هم بپادشاهان دیگر و از جمله مقوقس پادشاه مصر از جانب پیامبر فرستاده شده است که در آنها نیز همین مضامین بچشم میخورد. در این نامه‌ها یهود و مسیحیان بقبول اصولی اساسی و کلی که در مذهب ابراهیم و محمد مشترک است دعوت شده‌اند اشاره به این که (بعضی از ما دیگری را خدا نشماریم) کنایه‌ایست به مسیحیان و کلیمیان و برخی از مسلمانان که برای رهبران مذهبی خود قدرت خدایی قائل بودند. در سوره ۹ آیه ۳۱ آشکارا گفته شده است که آنها پیشوایان و راهبان خود را خدا میشمردند. مطالعه فرهنگ‌های مذهبی نشان میدهد که اصول اسلام بهترین میزان مشترک حقیقت است که در مذاهب جهان بچشم میخورد. یکتاپرستی اساس تمام مذاهب پیشرفته جهان است. در اسلام این حقیقت بسیار ساده و بی‌پیرایه بیان شده است و اطلاق صفات خدایی به هر موجودی جز خدای یکتا منع گردیده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۷۳

۶۴- ای اهل کتاب، چرا در باره ابراهیم محاجه می کنید و تورات و انجیل نازل نشد مگر بعد از او. آیا شما نمی- اندیشید؟ [۲۶۶]

۶۵- آگاه باشید شمایید آنگروه که محاجه کردید در چیزی که بدان علم داشتید.

پس چرا در آنچه شما بدان علم ندارید محاجه می کنید؟ و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. [۲۶۷]

۶۶- ابراهیم نه یهودی بود و نه ترسا و لیکن حنیف تسلیم شده (بخدا) بود و از مشرکان نبود. [۲۶۸]

۶۷- بیگمان سزاوارترین مردم به (یاری) ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند و (نیز) این پیامبر

---

(۲۶۶) علمای یهود و ترسایان نجران در باره ابراهیم با هم محاجه میکردند. یهود می گفتند ابراهیم از ما بود و ترسایان هم او را پیرو دین خود میدانستند. در حالی که میان ابراهیم و موسی هزار سال فاصله بود و میان عیسی و موسی دو هزار سال (کشف الاسرار) قرآن میفرماید که جهود و ترسایان هر دو بر خطا هستند و ابراهیم مردی مؤمن و فرمانبردار خدای خود بود. بآیه ۶۶ همین سوره نگاه کنید.

(۲۶۷) عبارت (ها انتم هؤلاء) را که در آغاز این آیه آمده است مفسران چنین تجزیه و تفسیر کرده‌اند: (ها) حرف تنبیه است بمعنی هشدار یا بیدار باشد و در هؤلاء نیز (ها) حرف تنبیه و اولاء بمعنی اینان است به صفحه ۱۵۵ از جلد ۲ کشف الاسرار میبدی نگاه کنید. [...]

(۲۶۸)- در مورد کلمه حنیف پیش از این بحث کردیم.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۷۴

و کسانیکه ایمان آوردند (از او پیروی کردند) و خدا یاور مؤمنان است.

۶۸- گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند و آنها کسی را جز خودشان گمراه نمیکنند و (این را) نمی‌فهمند.

۶۹- ای اهل کتاب، چرا به آیت‌های خدا ناباور می‌شوید در حالیکه شما (بدان) گواهی می‌دهید؟

۷۰- ای اهل کتاب، چرا حق را با باطل می‌پوشانید و حق را کتمان می کنید؟ در حالی که شما (آنرا) می‌دانید.

بخش هشتم- آنان پیمان خدا را ببهای اندک می‌فروشند. ... ص : ۲۷۴

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۷۱ تا ۷۹] ... ص : ۲۷۴

یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱) وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۷۲) وَ لا تُؤْمِنُوا إِلاَّ لِمَنْ تَبِعَ دِینَکُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدی هُدَی اللَّهِ أَنْ یُؤْتی أَحَدٌ مِثْلَ ما أُوتِیتُمْ أَوْ یُحاجُّوکُمْ عِنْدَ رَبِّکُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۷۳) یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۷۴) وَ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِینارٍ لا یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ إِلاَّ ما دُمْتَ عَلَیْهِ قائِماً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبِیلٌ وَ یَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۷۵)

بَلی مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ (۷۶) إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً- أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَ لا- یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا- یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۷۷) وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِیقاً یَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْکِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْکِتابِ وَ ما هُوَ مِنَ الْکِتابِ وَ یَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ یَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۷۸) ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ

الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹)

۷۱- و جماعتی از اهل کتاب گفتند: بآنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز (آنرا) انکار کنید، باشد که ایشان باز گردند. [۲۶۸]

---

(۲۶۸) اهل کتاب، یعنی یهود و ترسایان به دست نشانده‌های خود میآموختند که اول روز وارد گروه مسلمانان شوند و بظاهر باسلام بگروند و در پایان روز از میان آنها بیرون روند تا در جامعه مسلمانان تزلزل و سستی عقیده ایجاد کنند و مردم عامی و بیسواد را که بیشتر از مدینه بودند پریشان و متزلزل سازند. اعراب مدینه چون سواد و فضلی نداشتند بر این گمان بودند که اهل کتاب از ایشان داناترند و باین دلیل بازگشت آنها به ناباوری در عقاید اهل مدینه مؤثر.

واقع می‌شد. صفت مؤمن واقعی این است که در دشوارترین شرایط از دین برنمیگردد. وقتی هراکلیوس از أبو سفیان، پیر قریش پرسید: آیا ممکن است مؤمنان از اسلام برگردند؟ گفت:

هرگز ممکن نیست!

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۷۵

۷۲- و (باز گفتند): باور مکنید جز بکسی که از دین شما پیروی کند- بگو هدایت، هدایت خداست. (و باور مکنید): اینکه بکسی نعمتی داده شود، بسان آنچه بشما داده شد، یا آنکه بتوانند با شما محاجه کنند نزد پروردگارتان- بگو: فضل بی‌گمان بدست خداست آنرا بهر که خواهد بدهد و خدا وسعت دهنده داناست. [۲۶۹]

---

(۲۶۹)- بعضی از مفسران نوشته‌اند که مقصود از فضل در این آیه «پیامبری» است چنانکه لفظ «خیر» در آیه ۱۰۵ سوره بقره همین معنی را دارد.- در تفسیر این آیه وجوه گوناگون گفته شده و مفصل‌تر از همه در تفسیر مجمع البیان و کشف الاسرار و کشاف آمده و بدنبال آنها صاحب مجله «المنار» در تفسیر خود از ایشان الهام گرفته است:

روشن‌ترین احتمالهایی که مفسران نامبرده داده و نوشته‌اند این است که جمله: (ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم او یحاجوکم عند ربکم) را نقل قولی از یهود دانسته‌اند و جمله (قل: ان الهدی، هدی اللّه) و (قل ان الفضل بید اللّه) را جواب خداوند بآنها شمرده‌اند و معنای تفصیلی این دو جمله را چنین ذکر کرده‌اند: که یهود خیبر به یهود مدینه گفته بودند که باور مکنید کسی بسان شما یهودیان مشمول نعمت الهی بشود و دارای کتاب و علم و حکمت و بیان گردد و باور مکنید کسی بتواند علیه شما اقامه حجت و برهان نزد خدا بکند چه اینکه دین شما صحیحترین ادیان است. این حقیقت را شما بهم کیشان خود نیز می‌توانید بگویید و این عقیده را در باره آنها می‌توانید داشته باشید ولی این عقیده را در باره عرب و پیامبر آنها نداشته باشید و این حقیقت را هم بآنها مگویید و خدا در رد این گفته‌ها بزبان محمد چنین فرمود:

«بگو: هدایت، هدایت خداست و فضل بدست اوست بهر کس خواهد می‌دهد.»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۷۶

۷۳- هر که را خواهد برحمت خود اختصاص می‌دهد و خدا دارای فضل بزرگ است. [۲۷۰]

۷۴- و از اهل کتاب کسی هست که اگر گاو پوستی از زر باو بسپاری آنرا بتو باز گرداند و از آنها کسی (هم) هست که اگر دیناری باو بسپاری آنرا بتو باز ندهد مگر پیوسته بر سر او ایستاده باشی. این بدان سبب است که ایشان گفتند:

بر ما ملامتی (در ربودن) مال بیسوادان نیست. و آنها بر خدا دروغ می‌گویند در حالی که خودشان می‌دانند. [۲۷۱]

---

(۲۷۰)- اختصاص برحمت خداوند نیز در اینمورد بمعنی برگزیدن کسی به پیامبری است چنانکه از حضرت علی و امام باقر علیهما السّلام نقل شده است. و عین همین مطلب در آیه (۱۰۵) سوره بقره نیز آمده است.

(۲۷۱) مترجمان تفسیر طبری «قنطار» را «بگاو پرستی از زر» ترجمه کرده‌اند.

کلیمیان با اینکه با امت‌های دیگر، پیمان سازش بسته بودند هیچ مسؤولیتی در برابر آنها برای خود احساس نمی‌کردند، وای بسا خوردن مال آنانرا که بیسواد بودند و خواندن تورات نمی‌توانستند، بر خود حلال می‌شمردند!. بعضی از مفسران گفته‌اند که مراد از (امیین) در این آیه مکیان هستند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۷۷

۷۵- آری هر کس به عهد خود وفا کند و پرهیزگاری داشته باشد، پس بی‌گمان خدا پرهیزگاران را دوست دارد.

۷۶- براستی آنان که پیمان خدا و سوگندهای خود را ببهای اندک می‌فروشند، آنها بهره‌یی در آخرت نخواهند داشت و خدا با آنها سخن نخواهد گفت و روز قیامت به آنها نظر نخواهد افگند و آنان را (از گناه) پاک نخواهد کرد. و عذاب دردناک برای آنان خواهد بود. [۲۷۲]

۷۷- و براستی گروهی از آنها با پیچ و خم زبان بازیهای

---

(۲۷۲)- مترجمان تفسیر طبری (یشترون) را به (می‌فروشند) ترجمه کرده‌اند.

«الخلاق» را صاحب اقرب الموارد «نصیب فراوان از خوبی» معنی کرده است.

کلمه «اشتری» در لغت هم بمعنی خریدن آمده و هم بمعنی فروختن. و در قرآن کریم هم بهر دو معنی آمده است چنانکه در موارد زیر است:

۱- سوره ۲ آیه ۱۶: أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدی خریدند ۲- سوره ۲ آیه ۷۶- أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الْحَیاةَ الدُّنْیا بِالْآخِرَةِ: خریدند ۳- سوره ۲- آیه ۹۰- بِئْسَما اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ: فروختند ۴- سوره ۲ آیه ۱۱۰۲: وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا: بد است آنچه خریدند ۵- سوره ۲ آیه ۲۰۷: مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ: بفروشد

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۷۸

خود، بدروغ کتاب را وانمود می‌کنند تا شما آنرا از کتاب (آسمانی) بدانید در حالی که آن، از کتاب نیست و می‌گویند: که آن از پیش خداست در حالیکه آن از طرف خداوند نیست و بخدا دروغ می‌بندند و خودشان می‌دانند. [۲۷۳]

۷۸- شایسته بشری نباشد که خدا بدو کتاب و حکم و نبوت دهد سپس (همو) بمردم بگوید که: شما بندگان من باشید نه بندگان خدا بلکه (شایسته است که بگوید):

مردان خدا باشید بسبب آنچه از کتاب می‌آموزید و بسبب آنچه (از آن) می‌خوانید. [۲۷۴]

---

(۲۷۳)- «لوی لسانه بکذا: کنایة عن الکذب و تخرص الحدیث» (المفردات راغب اصفهانی ص ۴۵۷ چاپ مصر) بعبارت فارسی یعنی سخنی از خود درآورد یا بدروغ جعل کرد و در این آیه هم اشاره به جعل سخنانی از زبان خداوند شده است. طبری این قسمت از آیه را چنین ترجمه کرده: «... که از ایشان گروهی که می‌گردانند زبانهایشان بکتاب تا پندارید آنرا از کتاب» و صاحب کشف الاسرار چنین ترجمه کرده: «... و زبان خویش را برمی‌گردانند بسخن گفتن بزبان تورات، تا شما پندارید که آن از تورات است.» و منظور از این جمله هم اینست که قسمتی از کتاب دینی یهود و مسیحیان، کلام خدا نیست بلکه خودشان آنرا نوشته‌اند و خواسته‌اند بزبانی چون زبان خدا بیان کنند! و در این ضمن حتی دروغهایی بکلام خدا بسته‌اند-.

مقصود از کتاب دوم در این آیه تورات است.

(۲۷۴)- میبدی در تفسیر (کونوا ربانیین) نوشته است: «ربانیین راستان و استواران و نیکخواهان باشند و کسانی که با علم و دانش خود خلق را می‌پرورانند.» ربانی:

منسوب به «رب» است و الف و نون پیش از یاء نسبت، برای مبالغه است. اما ربانیان بزبان اهل معرفت- چنانکه کاشفی نوشته است- «مجردان‌اند که قدم بر سر کونین زده‌اند و از کمال توکل، بغیر حق ملتفت ناشده و چهار تکبیر بر صفات نفس فریبنده کرده و روی توبه از خود بر تافته و بدوست آورده:

«ریخته باران عرفان بر سحاب مکرمت شسته نقش حرف غیر از صفحه پندارشان.»

در لطائف قشیریه آمده است که: ربانیان دانایان باشند بخدا. و بردباران در راه خدا، قایم باللّه و فانی از ما سوی اللّه. شنودن ایشان از حق است و گفتن ایشان با حق. با او گویند آنچه از او می‌شنوند.»

در ترجمه بفارسی ما این کلمه را به «مرد خدا» ترجمه می‌کنیم- و چنانکه شیخ بهایی در کتاب «شرح اربعین» گوید ربانی نسبت به «رب» است و زیادی الف و نون جهت مبالغه در نسبت است. جمله (کنتم تدرسون) و (کنتم تعلمون) که فعل ماضی بر مضارع می‌آید، معنی استمرار و همیشگی را می‌دهد. و اینکه می‌فرماید: «کسی که خدا باو کتاب و حکمت و نبوت داده، شایسته نیست که بگوید: مرا بپرستید» صراحت دارد اولا: بر اینکه مردم را نباید بشخص‌پرستی دعوت کرد، ثانیا این معیار کلی را بدست می‌دهد که هر چه پایه تدریس و تعلیم شخص یا امتی بالاتر برود. شخص‌پرستی در آنها ضعیف‌تر می‌شود. چنانکه پیامبر (ص) و علی (ع) هر وقت در معرض این امر واقع می‌شدند که مردم بنظر شخص‌پرستی و غیر واقعی بدانها می‌نگریستند، شدیدا با آنها مخالفت می‌کردند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۷۹

۷۹- او بشما فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را پروردگاران (خود) بگیرید.

آیا ممکن است پس از آنکه مسلمان شدید شما را بکفر فرمان دهد؟ [۲۷۵]

---

(۲۷۵) به استناد به قرآن نه مسیح و نه هیچ پیامبر دیگر به پیروان خود نگفته‌اند که: پیامبر را خدا بدانید، چه اگر پیامبری چنین کند دیگر پیامبر نیست. همین انجیل موجود هم خدایی و یا خدا زادگی مسیح را تلقین نمی‌کند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸۰

بخش نهم- پیمان پیامبران ... ص : ۲۸۰

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۸۰ تا ۹۰] ... ص : ۲۸۰

وَ لا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْباباً أَ يَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰) وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذلِكُمْ إِصْرِي قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۸۲) أَ فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳) قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ عَلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عِيسى وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ (۸۵) كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ

الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) أُولئِكَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خالِدِينَ فِيها لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰)

۸۰- و آنگاه که خدا پیمان از پیامبران گرفت (گفت): بدانسبب که من کتاب و حکمت را بشما دادم (و) پس از آن فرستاده‌یی برایتان آمد که آنچه را با خود داشتید تصدیق کننده بود، شما باید باو ایمان آورید و او را یاری کنید. گفت: آیا اقرار کردید و عهد مرا بگردن گرفتید؟

گفتند: اقرار کردیم. گفت:

پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم [۲۷۶]

---

(۲۷۶)- این آیه یکی از آیات دشوار است، دشواری این آیه ناشی از اختلاف قراءت‌هاست در کلمه «لما» بفتح اول یا «لما» بکسر و «لما» به تشدید، که کدام صحیح و مناسب است و در اینکه آیا (ما) موصوله است یا شرطیه. و اختلافی دیگر در این است که لام «تسمیه» است یا ابتدائیه. (مجمع البیان) همچنین جهت اطلاع از اختلاف ترجمه بکشف الاسرار و طبری مراجعه فرمایند.

و «میثاق النبیین» لفظا بمعنی «پیمان پیامبران» است و تعبیر آن می‌تواند، پیمان ایشان با خدا باشد، یا پیمان با گروندگان و پیروان. و معنی دوم مناسب‌تر می‌نماید زیرا پس از این عبارت روی سخن با مردم است و در دو آیه پیش یهود و مسیحیان مخاطب بودند. خدا با پیامبران پیشین و امت‌های آنان وعده کرده بود که پیامبری دیگر خواهد فرستاد و مسیح و موسی نیز بقوم خود گفته بودند که از او پیروی باید کرد و بدین او ایمان باید آورد. خدا بموسی فرموده بود که این پیامبر از میان برادران اسماعیل و فرزندان او خواهد بود. مسیح نیز مژده ظهور مصلحی را داده است که قوم او را بسوی حقیقت راهبر خواهد شد و کیش این مصلح بزرگ تا قیامت پایدار خواهد بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸۱

۸۱- و کسانی که پس از آن روی گردانیدند پس آنها خود تباهکارانند.

۸۲- پس آیا جز دین خدا دینی می‌جویند؟ در حالیکه هر کس در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه فرمانبردار اوست و همه بسوی او باز می گردند.

[۲۷۷]

۸۳- بگو: بخدا ایمان آوردیم و بآنچه بر ما فرود آمده و بآنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط فرود آمده و بآنچه بموسی و عیسی و پیامبران، از پروردگارشان داده شده است.

میان هیچکدام از آنها فرقی نمی گذاریم و همه فرمانبردار او هستیم.

۸۴- و هر کس جز اسلام دینی بجوید هرگز از او پذیرفته

---

(۲۷۷)- این آیه را با آیه‌های ۱۵ در سوره ۱۳، و آیه ۱۸، در سوره ۲۲ مقایسه فرمایند که در آنجا نیز گفته شده است که تمام موجودات زمین و آسمان فرمانبردار خدا هستند. این آیات بطور کلی نشان می‌دهد که اسلام برای بشر قانون کامل خداپرستی است و آنچه در آسمان و زمین است معنی اسلام آنها، تسلیم بقاعده و نظام کون است که سرپیچی از آن ندارند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸۲

نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است. [۲۷۸]

۸۵- خدا چگونه قومی را هدایت می‌کند که پس از ایمان آوردن و (پس از آنکه) گواهی دادند که این پیامبر بر حق است و حجت‌ها برایشان آمد باز کافر شدند و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند. [۲۷۹]

۸۶- آن‌ها جز ایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همه، بر آنها باشد.

۸۷- در آن ماندگار شوند، نه عذابشان سبک شود و نه مهلتی به آنها داده شود. [۲۸۰]

۸۸- مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و صالح شدند.

---

(۲۷۸)- در آیه پیش جنبه جهانی و همگانی اسلام بیان شد و در اینجا می‌فرماید که هر کس چنین آیین جهانی را نپذیرد، به پشیمانی خواهد افتاد و مسلمان واقعی از قبول حقیقت سرباز نمی‌زند.

(۲۷۹)- این آیه از مردمی گفتگو می‌کند که دین‌های پیشین را پذیرفته‌اند اما اسلام را نمی‌پذیرند و یا اینکه اشاره‌های آشکاری از حقانیت محمد در کتب دینی خودشان آمده است از قبول دین او سرباز می‌زنند و خدا ستمگران را هدایت نمی‌کند.

(۲۸۰)- در اینجا بجای تهدید بدوزخ، سخن از لعنت خداست که همواره با گنهکاران خواهد بود و مفهوم دوزخ بدینسان توجیه شده است. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸۳

پس بی‌گمان خداوند آمرزنده مهربان است. [۲۸۱]

۸۹- بیقین آنان که پس از ایمان آوردن کافر شدند، سپس بر بی‌ایمانی خود افزودند هرگز توبه‌شان پذیرفته نمی‌شود و آنها گمراهانند. [۲۸۲]

۹۰- براستی کسانیکه کافر شدند و (در حالیکه) کافر بودند مردند، از هیچکدامشان (عوضی)، اگرچه وسعت زمین را از زر (پر کنند) پذیرفته نخواهد شد. آنانند که برایشان عذابی دردناک است و برای آنها یاورانی نخواهد بود. [۲۸۳]

---

(۲۸۱)- از برجسته‌ترین صفات خدا و پیامبر که از قرآن و اخبار برمی‌آید عفو و اغماض و گذشت بی‌حد است. پس از نزول این آیه برادر (حارث بن سوید) آنرا نزد حارث فرستاد. حارث چون این آیه را خواند به آورنده گفت: من هرگز از تو دروغی نشنیده‌ام و برادرم نیز به پیامبر دروغ نمی‌بندد و پیامبر هم از خدا دروغ نقل نمی‌کند. خدا هم که از همه راستگوتر است. پس چرا من ناامید باشم؟ این را گفت و توبه‌کنان بسوی مدینه آمد.

در این آیه بعضی (اصلحوا) را به (اصلاح کردند) ترجمه کرده‌اند.

(۲۸۲)- روی سخن با کسانی است که در آیه ۵۸ نیز از آنها گفتگو شد یعنی همان پیروان پیامبران پیشین که محمد را نمی‌پذیرفتند. خدا می‌فرماید: که توبه آنها پذیرفتنی نیست، زیرا در آن نشانه کفر بوضوح دیده می‌شود و این جماعت در باطن دست از خلاف برنمی‌دارند و در نابودی حقیقت می‌کوشند.

(۲۸۳)- ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «براستی آنانکه کافر شدند و مردند و ایشان کافر بودند پس از آنها پذیرفته نمی‌شود بگنجایش زمین، زر، اگر آنرا فدیه دهند. الی آخر آیه ..»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸۴

بخش دهم- نخستین خانه‌یی که برای مردم ساخته شد ... ص : ۲۸۴

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۰] ... ص : ۲۸۴

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدى بِهِ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۹۱) لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲) كُلُّ الطَّعامِ كانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرائِيلَ إِلَّا ما حَرَّمَ إِسْرائِيلُ عَلى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْراةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ فَاتْلُوها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۹۳) فَمَنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴) قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ (۹۶) فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ (۹۷) قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلى ما تَعْمَلُونَ (۹۸) قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقاً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ كافِرِينَ (۱۰۰)

۹۱- شما هرگز به نیکویی نرسید مگر آنگاه که انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید و آنچه را انفاق می‌کنید پس بیقین خدا بر آن داناست. [۲۸۴]

۹۲- تمام خوراکی‌ها بر فرزندان اسرائیل حلال بود مگر آنچه اسرائیل بر خود پیش از آنکه تورات نازل شود، حرام کرده بود بگو: تورات را بیاورید و تلاوت کنید اگر راستگویانید. [۲۸۵]

۹۳- پس هر کس بعد از این بخدا دروغ بندد، او بر خویشتن از ستمکاران است.

۹۴- بگو: خدا راست گفت

---

(۲۸۴)- ارتباط مضمون این آیه با آیه پیش واضح است. این سخن که حتی فدیه‌یی باندازه یک جهان پر از زر، مورد قبول حق قرار نمی‌گیرد، نشان دهنده آنست که باید از هر فرصتی برای توبه استفاده کنیم. و از آنچه دل بدان بسته‌ایم بگذریم. جهت شرح بیشتر این آیه بمقدمه سوره مراجعه فرمایند.

(۲۸۵)- چیزی که اسرائیل بر خود حرام کرده بود بنظر مفسران همان گوشت شتر مرده است.

نوشته‌اند که منع استفاده از پاره‌یی غذاها در حکم تنبیهی برای بنی اسرائیل بوده است. چون بر علیه موسی بسرکشی و نافرمانی پرداخته‌اند چنانکه از سوره ۵ آیه‌های ۲۱ و ۲۶ برمی‌آید و همچنین آنان بزمین قدس سفر نکردند. و خدا ایشان را لعن فرستاد و چهل سال در بیابان سرگردانشان کرد

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸۵

پس، شما از آیین ابراهیم حنیف پیروی کنید، و او از مشرکان نبود.

۹۵- بیگمان نخستین خانه‌یی که برای مردم بنا نهاده شد، آنست که در بکه است مبارک است و (در آن) هدایت برای جهانیان است. [۲۸۶]

۹۶- در آن نشانه‌هاییست آشکار، (مانند) مقام ابراهیم و هر که بدان درآید در امان باشد و حج گزاردن (در) این خانه برای خدا به مردم (واجب) است هر آنکس که استطاعت (این) راه را دارد.

و هر کس که کافر شد، پس بیقین خدا از جهانیان بی‌نیاز است. [۲۸۷]

---

(۲۸۶)- کعبه نخستین سرایی است که برای پرستش خدای یکتا در زمین بوجود آمده است. صفت مبارک که باین مکان اطلاق شده بیان کننده تقدسی جاودانه است- (بکه) بر وزن (مکه) قسمتی از شهر مکه است که حرم و کعبه در آن بنا شده است.

(۲۸۷) برای مکه نشانه مهم یاد شده است که وضع این مکان مقدس را در روزگاران پیش از نزول این آیه نشان میدهد. آن نشانه‌ها

یکی این است که مقام ابراهیم بوده و اکنون مرکز توجه یکتاپرستان جهان است. نشانه دیگر این است که هر که در آن وارد شود در امان خواهد بود. سومین آنست که زیارت این مکان تا ابد رواج خواهد داشت و هیچ قدرتی نمیتواند مردم را از این راه باز دارد. نکته مهم این است که نزول این آیه مقارن با زمانی بوده است که پیامبر و یارانش از مکه رانده شده بودند و این شهر در دست مخالفان اسلام بود و حتی در ماههای مبارک هم بمسلمانان اجازه زیارت داده نمی‌شد. زیارت کعبه- چنانکه در آیه بالا تصریح شده است- برای هر کس که استطاعت دارد واجب است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸۶

۹۷- بگو ای اهل کتاب، چرا بآیات خدا کفر می‌ورزید؟

در حالیکه خدا بر آنچه می کنید گواه است.

۹۸- بگو: ای اهل کتاب چرا آنرا که ایمان آورده، از راه خدا باز می‌دارید (و) کژی او را می‌طلبید در حالی که شما گواهید و خدا از آنچه می کنید غافل نیست [۲۸۸]

۹۹- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، اگر شما از گروهی از آنان که کتاب بآنها داده شده، اطاعت کنید آنها شما را پس از ایمانتان بکفر (و ناباوری) برمی گردانند. [۲۸۹]

---

(۲۸۸)- کلیمیان و مسیحیان یکبار برای نابود کردن اسلام با اعراب نامسلمان هم پیمان شدند.

(۲۸۹)- باستثنای این آیه و چند آیه دیگر در قرآن شریف هر جا که (یا ایها الذین آمنوا) آمده پشت سر آن جمله (اتقوا اللّه) بچشم میخورد و هر جا (یا ایها الناس) آمده (اتقوا ربکم) در پی آنست. اتقوا ربکم خطاب عموم است که تقوای ایشان بر دیدار نعمت است و همت ایشان پرورش تن برای خدمت حق تعالی. و اتقوا اللّه خطاب اهل نواخت و کرامت است که تقوای ایشان بر مراقبت منعم است و قصد ایشان توفیق مشاهدت حق، اتقوا ربکم خطاب مزدوران است و اتقوا اللّه خطاب عارفان مزدوران در طلب ناز و نعمت‌اند و عارفان در طلب راز ولی نعمت، مزدوران از اللّه غیر او خواهند و عارفان خود اللّه خواهند. احمد بن خضرویه حق تعالی را بخواب دید گفت یا احمد کل الناس یطلبون منی الابا یزید فانه یطلبنی:

«اذا ما تمنی الناس روحا و راحهٔ تمنیت ان القاک یا عز خالیا»

«روزی که مرا وصل تو در چنگ آید: از حال بهشتیان مرا ننگ آید.»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸۷

۱۰۰- و چگونه کافر می‌شوید در حالیکه آیات خدا بر شما تلاوت می‌شود و فرستاده او در میان شماست و هر که بخدا متوسل شود پس بی گمان براه راست هدایت شده است. [۲۹۰]

بخش یازدهم- روزی که رویهایی سیاه و رویهایی سپید شود. ... ص : ۲۸۷

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۸] ... ص : ۲۸۷

وَ کَیْفَ تَکْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلی عَلَیْکُمْ آیاتُ اللَّهِ وَ فِیکُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱۰۱) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳) وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَ لا

تَكونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)
يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶) وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۰۷) تِلْكَ آياتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعالَمِينَ (۱۰۸)

۱۰۱- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید چنانکه شایسته خدا ترسی است از (عذاب) خدا بترسید و البته نمیرید مگر که مسلمان باشید. [۲۹۱]

---

(۲۹۰)- در اقرب الموارد معنی (اعتصم باللّه) چنین آمده: «بلطف خدا از معصیت باز ایستاد.»

(۲۹۱)- ترجمه تحت لفظی جمله دوم آیه ۱۰۱ چنین است: از خدا بترسید چنانکه شایسته است ترسیدن از او. در آیات پیش بحث با اهل کتاب بپایان رسید و در اینجا سخن از زمانی است که اسلام استوار گردیده و هنگام آنست که هر مسلمانی بداند در برابر خدا چه وظایفی دارد. علاوه بر این مطابق آیه ۱۰۳ وظیفه هر مسلمان نیکی و نیکوکاری و بازداشتن دیگران از بدکاری است. میبدی در کشف الاسرار، تقوی را سه گونه دانسته است: یکی تقوای عقوبت اندر صبر کردن از گناهان چنانکه گفت: «و اتقوا النار التی اعدت للکافرین». دوم تقوی، اندر شکر نعمت چنانکه گفت:

«و اتقوا ربکم». سوم تقوی بدیدن وحدانیت الهی بی‌اعتبار ثواب و عقاب چنانکه آمده است «اتقوا اللّه حق تقاته». اولی تقوای ظالمان است. دوم تقوای مقتصدان و سوم تقوای سابقان است (ج ۲ ص ۲۳۸).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸۸

۱۰۲- و همگی (دست خویش را) بریسمان خدا به‌بندید و پراگنده مشوید و نعمت خدا را بر خود یاد آورید آنگاه که دشمن یکدیگر بودید پس بین دلهایتان الفت داد و با نعمت او برادران (هم دیگر) شدید. و شما بر کناره مغاکی از آتش بودید و او شما را از آن نجات داد. این چنین خدا آیات خود را برایتان آشکار می‌کند تا مگر براه راست هدایت شوید. [۲۹۲]

۱۰۳- و از میان شما باید گروهی باشند که مردم را بسوی نیکوکاری دعوت کنند و بکار پسندیده فرمان دهند و از کار (های) ناپسند باز دارند و آنها هستند که رستگارند. [۲۹۳]

---

(۲۹۲)- پیش از ظهور پیامبر، اعراب پیوسته در جنگ بودند و این ستیزه‌ها آنها را بنابودی می‌کشانید. کارلایل نویسنده مشهور انگلیسی می‌نویسد «معجزه‌یی روی داد و مردی با مقام نبوت و نفوذ شخصیت این ستیزه‌گران را متحد ساخت.» یکی از تعبیراتی که در قرآن از کلمه نار شده، جنگ است زیرا اعراب برای اعلان جنگ آتش می‌افروختند تا افراد قبایل آگاه شوند و گرد آیند و در قرآن سوره ۵ آیه ۶۴ آمده است که «هر گاه آنها آتش میافروختند خداوند آنرا خاموش می‌کرد.»

(۲۹۳)- این آیه را با آیه ۱۲۲، سوره نهم مقایسه فرمایند آنجا که می‌گوید: «مؤمنان نباید همه بیرون روند و پیامبر را تنها گذارند. از هر طایفه گروهی باید بجنگ بروند و گروه دیگر برای کسب تعلیمات نبوی در خدمت پیامبر بمانند و هر چه آموختند بدیگران درآموزند.»

در هر دو آیه موضوع هدایت دیگران مورد بحث است همواره باید گروهی از مسلمانان رهبر دیگران باشند و این همان امری است که در این روزگار بسیار ضعیف شده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۸۹

۱۰۴- و مانند کسانی مباشید که پس از آنکه حجت‌ها برایشان آمد پراگنده شدند و اختلاف کردند و آنهایند که برایشان عذابی بزرگ است

۱۰۵- (در) روز که رویهایی سپید شود و رویهایی سیاه گردد، پس آنهایی که رویشان سیاه می‌شود (از آنها پرسیده می‌شود) آیا شما پس از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس عذاب خدا را بچشید بسبب آنکه کافر شدید. [۲۹۴]

۱۰۶- و اما آنها که رویشان سپید شد پس (آنها) در رحمت خدا ماندگارند.

۱۰۷- این آیات خداست که ما آنرا بر تو بحق می‌خوانیم و خدا برای جهانیان ستمی نخواهد.

۱۰۸- و آنچه در آسمانها و در زمین است، از آن خداست و کارها بسوی خدا بازمی گردد.

---

(۲۹۴)- منظور از (تبیض وجوه)، خوشحالی و تازه رویی مسلمانان در روز رستاخیز است و سیاه رویی نشانه غم و اندوه است. ضمنا سپیدی را در باره چیزی که از آلودگی‌ها پاک باشد، بکار می‌برند. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹۰

بخش دوازدهم- مگر برشته خدا و مردم بسته شده باشند. ... ص : ۲۹۰

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۹] ... ص : ۲۹۰

وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْکِتابِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَکْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ (۱۱۰) لَنْ یَضُرُّوکُمْ إِلاَّ أَذیً وَ إِنْ یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا یُنْصَرُونَ (۱۱۱) ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ أَیْنَ ما ثُقِفُوا إِلاَّ بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الْمَسْکَنَةُ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ (۱۱۲) لَیْسُوا سَواءً مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ یَتْلُونَ آیاتِ اللَّهِ آناءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُونَ (۱۱۳)

یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ أُولئِکَ مِنَ الصَّالِحِینَ (۱۱۴) وَ ما یَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَلَنْ یُکْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ (۱۱۵) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۱۱۶) مَثَلُ ما یُنْفِقُونَ فِی هذِهِ الْحَیاةِ الدُّنْیا کَمَثَلِ رِیحٍ فِیها صِرٌّ أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَکَتْهُ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لکِنْ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ (۱۱۷) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸)

ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا یُحِبُّونَکُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْکِتابِ کُلِّهِ وَ إِذا لَقُوکُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَیْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

۱۰۹- شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شدید، فرمان بکار پسندیده می‌دهید و از کار ناپسند جلو- گیری می کنید و بخدا ایمان می‌آورید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند برایشان بهتر بود. (پاره‌یی) از آنها گرو- ندگانند و بیشترشان فرمان- نابردگان. [۲۹۵]

۱۱۰- آنها هرگز بشما گزندی نرسانند مگر رنجی اندک. و اگر با شما کارزار کنند، پشت‌های خود بشما کنند و آنها یاری نشوند. [۲۹۶]

۱۱۱- هر جا که یافته شوند خواری برایشان مقرر است مگر برشته خدا و برشته مردم (بسته شده باشند) و آنها بخشمی از خدا بازگشتند سرنوشت ایشان مسکنت

---

(۲۹۵)- طبری کلمه «فاسق» را تباهکار و کشف الاسرار «فرمان نابرده» ترجمه کرده است

(۲۹۶)- یهودیان عربستان از دشمنان اسلام طرفداری می‌کردند و می‌کوشیدند که دین تازه را نابود کنند، هر چند که مسلمانان با ایشان پیمان صلح بسته بودند. هر بار که با مسلمانان رو برو می‌شدند شکست یافته، می‌گریختند و بت‌پرستانی که با آنها هم پیمان بودند، در شرایط دشوار نیز بیاری آنها نمی‌آمدند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹۱

است این بدان سبب بود که آیات خدا را انکار می‌کردند و پیامبران را بناحق می‌کشتند و این بسبب آنکه عصیان می- ورزیدند و تجاوز (از احکام الهی) می‌کردند. [۲۹۷]

۱۱۲- یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی که ایستاده‌اند (تا) آیات خدا را شبانگاه تلاوت کنند و آنهایند که (بدرگاه) خدا سجده می‌برند.

۱۱۳- آنها بخدا و بروز آخرت می‌گروند و بکار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند جلوگیری می‌کنند و (آنها) در نیکیها شتاب می‌کنند. و آنها از شایستگانند.

۱۱۴- و آنچه از خوبی انجام دهند ناسپاسی نه بینند و خدا به

---

(۲۹۷)- این آیه شباهت بسیار به ۶۱: ۲ دارد و تقریبا همانست، در ترجمه آیه «اینما ثقفوا» تفسیر طبری «هر کجا باشند» نوشته و کاشفی «هر کجا که یافته شوند» آورده- و (باءوا) را مترجمان طبری و کاشفی بصورت (بازگشتند) ترجمه کرده‌اند. ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «زده شد برایشان خواری هر کجا یافته شوند مگر به زنهاری از خدا و زنهار از مردمان و بازگشتند به غضبی از خدا و زده شد بر ایشان درماندگی، آن به این است که آنها کافر می‌شدند به آیتهای خدا و می‌کشتند پیامبران را بناحق. آن بآنکه نافرمانی کردند و از حد درمی‌گذشتند.» (قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹۲

(حال) پرهیزگاران دانا است. [۲۹۸]

۱۱۵- بی‌گمان آنان که کافر شدند نه اموالشان آنها را، در چیزی، از خدا بی‌نیاز می‌کند و نه فرزندانشان. و آنان یاران آتش اند و در آن ماندگارند.

۱۱۶- مثل آنچه در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند، مانند مثل بادی است که در آن سرما باشد و بکشتزار قومی بخورد که بخود ستم کردند، و آن کشت را نابود سازد. خدا بآنها ستم نکرد و لیکن خودشان بخود ستم کردند. [۲۹۹]

۱۱۷- ای کسانی که ایمان آوردید دوستی همراز جز از خودتان مگیرید که در تباهی شما کوتاهی نکنند آنها رنج بردن شما را دوست دارند. بیقین دشمنی از دهانهایشان آشکار است

---

(۲۹۸)- در سه آیه ۱۱۲ تا ۱۱۴ سخن از روابط کلیمیان و مسیحیان است که ظاهرا با هم خوب بوده‌اند. منظور از اهل کتاب، مسلمانان نیستند، پیروان ادیان صاحب کتاب دیگرند.

قرآن خوبی‌های ادیان دیگر را از نظر دور نمی‌دارد. در پایان این سه آیه گفته شده است که خداوند از کار پرهیزگاران آگاه است و هر کار نیک آنها را بحسابشان می‌گذارد.

(۲۹۹)- در این آیه سخن از شکستی است که با طلوع قرآن بدشمنان اسلام وارد شده است و در سوره ۶۸ آیه ۱۷ تا ۳۳ نیز سخن از همین است. ترکیب (ریح فیها صر) در لغت بمعنی «باد شدید و دارای سر و صدا» ست اما مفسران در اینجا (صر) را بمعنی سرما

گرفته‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹۳

و آنچه در سینه‌هایشان پنهان دارند (از آن) بزرگتر است. بتحقیق ما آیات را برای شما بیان کردیم اگر شما بیندیشید. [۳۰۰]

۱۱۸- آگاه باشید شمایید آنکسان که آنها را دوست دارید و آنها شما را دوست ندارند و شما بهمه کتاب (های) (آسمانی) گرویده‌اید. در حالی که (آنها) چون شما را به‌بینند می‌گویند: ایمان آوردیم و چون تنها شوند سر انگشتان خود را از خشم بر شما می‌گزند.

بگو در خشم خود بمیرید زیرا خدا بآنچه در سینه‌ها می‌باشد، داناست. [۳۰۱]

۱۱۹- اگر خوبی بشما رسد آنانرا بد آید و اگر بدیی بشما رسد آنها بدان شادمان شوند و اگر شکیبا باشید و پرهیز کنید حیله آنها بشما زیانی نرساند بی‌گمان خدا بآنچه می‌کنید احاطه دارد.

---

(۳۰۰)- مطابق متن قرآن کلیمیان بیاری دشمنان اسلام می‌رفتند و با توجه باین دشمنی است که مسلمانان از آنها دوری می‌کردند. (سوره ۶- آیه ۸ و ۹).

(۳۰۱)- این آیه از مشکلات ارتباط مسلمانان با پیروان ادیان دیگر سخن می‌گوید.

اسلام صلای دوستی و یگانگی بشریت را سر میداد، اما بودند کسانی که می‌خواستند که بمسلمانان آسیبی برسانند، و همواره راستی را با خیانت و نیرنگ پاسخ می‌دادند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹۴

بخش سیزدهم- جنگ احد ... ص : ۲۹۴

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۸] ... ص : ۲۹۴

إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰) وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللَّهُ وَلِيُّهُما وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲) وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳) إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ (۱۲۴)

بَلى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵) وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلاَّ بُشْرى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶) لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ (۱۲۸)

۱۲۰- و (بیاد آر) هنگامی که بامداد از نزد کسان خود بیرون آمدی برای مؤمنان مواضعی جهت کارزار آماده می‌ساختی، و خدا شنوای داناست [۳۰۲]

۱۲۱- و هنگامی را که دو گروه از شما بر آن شدند که (از ترس) بگریزند و خدا یاور آنها بود (که پایدار بمانند)- پس باید مؤمنان بخدا توکل کنند. [۳۰۳]

۱۲۲- و خدا شما را در جنگ بدر یاری کرد در حالیکه شما ناتوان بودید. پس از خدا

---

(۳۰۲) این آیه و آیه بعدی در جنگ احد نازل شد که در هفتم شوال سال سوم هجرت واقع گردید. در این جنگ ابو سفیان لشکری از قبایل عرب بسیج کرد و با سه هزار سوار و پیاده بجنگ محمد آمد. پیامبر می‌خواست در مدینه بماند و در شهر دفاع کند. اما جمعی از دلیران اصحاب که در جنگ (بدر) شرکت نکرده بودند- اصرار کردند که سپاه اسلام از شهر بیرون آید و پیامبر با هزار تن از مهاجران و انصار بسوی (احد) روانه شد. عبد اللّه بن ابی از نیمه راه با سیصد تن از منافقان که همداستان وی بودند بازگشت و بجنگ نرفت. ولی محمد (ص) با هفتصد تن یار وفادار خود به (احد) رفتند. (تفصیل بیشتر این داستان را در مقدمه بخوانند).

(۳۰۳)- این دو گروه قبیله «اوس» و «خزرج» از بنی سلمه و بنی حارثه بودند و آنها نیز پس از بازگشت «عبد اللّه بن ابی» می‌خواستند باز گردند. در ضمن این آیه نشان می‌دهد که مؤمنان هرگز ترس بخود راه نمی‌دادند. هنگامی که عبد اللّه بن ابی از یاری محمد دست کشید، گروهی از بیم نیرومندی دشمن می‌خواستند بازگردند ولی اینکار عملا واقع نشد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹۵

بترسید، باشد که سپاسگزار شوید.

۱۲۳- (و بیاد آر) آن هنگام را که تو بمؤمنان می گفتی: آیا شما را بس نیست که پروردگارتان با سه هزار فرشته فرود آمده (از آسمان) شما را یاری کند؟

[۳۰۴]

۱۲۴- آری اگر شکیبا شوید و پرهیزگاری کنید و دشمن با جوش و خروش بر شما بتازد خداوند با پنج هزار فرشته نشاندار یاریتان می کند [۳۰۵]

---

(۳۰۴)- ترجمه تحت لفظی (یمدکم ربکم بثلاثة آلاف ...) چنین است: (یاری کند شما را خدایتان به سه هزار از فرشتگان فرود آمدگان). در سوره ۸ آیه ۹ در آنجا که سخن از سپاه یکهزار نفری دشمن است خدا یکهزار فرشته بیاری مؤمنان فرستاده است و در اینجا برابر با سپاه دشمن وعده یاری سه هزار فرشته بر پیامبر نازل شده است.

این یاری فرشتگان چیست که در سوره هشتم نیز از آن گفتگو شده است؟ آیه دهم سوره هشتم و آیه ۱۲۵ این سوره، هر دو یکی است با این فرق که در این سوره «لیطمئن قلوبکم به» آمده و در سوره هشتم (لیطمئن قلوبکم به) آمده است.

در آیات مزبور می‌فرماید که فتح و پیروزی از جانب خداست و یاری فرشتگان بصورت مژده‌های شادی بخش، ایجاد آرامش درونی در آنها کرد. با این ترتیب معلوم می‌شود که مراد از یاری فرشتگان، تقویت دلهای مسلمانان با ایجاد شرایط بهتر و امید بخش‌تر است و این نکته در یک جای دیگر قرآن به وضوح بیان شده است. و با همین قوت قلب بود که مسلمانان نیرویی را که پیش از سه برابر خودشان بود، شکست دادند. (از تفسیر سید محمد علی)

(۳۰۵)- کلمه مسوم بکسر واو و تشدید آن است و اسم فاعل از فعل «سوّم» و بمعنی ظاهر کردن چیزی است و طبری «نشان کرده» ترجمه کرده است. در این آیه نیز سخن از یاری فرشتگان است و مربوط بزمانی است که قریش برای سرکوبی مسلمانان در جنگ «احد» متفق شدند و آنها در این هنگام پنج هزار نفر بودند و مسلمانان هفتصد تن بودند و شکست خوردن پنج هزار سپاه بسیج دیده، از هفتصد تن بی‌وسیله امری شگفت آور است.

در این آیه (من فورهم) را ابن عباس به شتاب و قصد معنی کرده است. (کشف الاسرار)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹۶

۱۲۵- و خداوند آنرا جز مژده‌یی برای شما نساخت و برای اینکه دلهایتان بدان اطمینان یابد و (هیچ) یاری جز از جانب خداوند

عزیز حکیم نباشد.

۱۲۶- تا (ریشه) قسمتی از آنکسان را که کافر شدند قطع کند یا (خوار و) سرنگونشان سازد که نومیدانه بازگردند.

[۳۰۶]

۱۲۷- چیزی از فرمان بدست تو نیست خدا، یا توبه آنها را می‌پذیرد و یا دچار عذابشان می‌سازد. پس براستی آنها ستمکارانند.

[۳۰۷]

---

(۳۰۶)- اساس سیاست اسلام بر این بود که با مطیع ساختن سران کافران، زیر دستان آنها را باسلام آورد و رهبر قوای آنها یعنی «خالد» پس از شکست، هنگامی که بمکه باز می گشت، مسلمان شد. فعل «لیقطع» تعلق به نصر و یاوری خدا دارد، یعنی خدا در بدر شما را یاری کرد تا سران کفار و گروهی از ایشان را ریشه کن و نابود کند و در همان جنگ بود که هفتصد تن از آنها کشته و هفتاد تن اسیر شدند. (از تفسیر کاشفی).

(۳۰۷)- در ترجمه عبارت (لیس لک من الامر شیء) کاشفی نوشته (نیست ترا از این کار چیزی). میبدی نوشته است: (ترا از کار چیزی نیست). مترجمان تفسیر طبری نوشته‌اند (نیست ترا از فرمان چیزی). در تفسیر آن بیشتر مفسران برآنند که این آیه پس از شکست مسلمانان در غزوه (احد) نازل شد و در آن هنگام که دندان پیغمبر شکست و خون بر چهره‌اش جاری شد فرمود: قومی که روی پیامبرش را بخون آغشته کنند، در صورتی که او جز بخدای یگانه دعوتشان نکرده است، چگونه نجات خواهند یافت؟ و پس از آن چون پیامبر از شهادت عموی خود حمزه و مثله شدن او آگاه شد، خواست کافران را نفرین کند که از طرف خداوند این آیه نازل شد که (کاری بدست تو نیست. اگر خدا بخواهد آنها را می‌بخشد و یا دچار عذابشان می کند-).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹۷

۱۲۸- و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند و خدا آمرزنده مهربان است.

بخش چهاردهم- بهشتی که پهنای آن آسمانها و زمین است ... ص : ۲۹۷

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲۹ تا ۱۴۲] ... ص : ۲۹۷

وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۲۹) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ (۱۳۱) وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲) وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ (۱۳۳)

الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۱۳۴) وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللَّهُ وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ (۱۳۶) قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ (۱۳۷) هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ (۱۳۸)

وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۳۹) إِنْ یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْکَ الْأَیَّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۱۴۰) وَ لِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَمْحَقَ الْکافِرِینَ (۱۴۱) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا یَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِینَ جاهَدُوا مِنْکُمْ وَ یَعْلَمَ الصَّابِرِینَ (۱۴۲)

۱۲۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را دو برابر و چند برابر مخورید و از خدا بترسید باشد که شما رستگار شوید. [۳۰۸]

۱۳۰- و از آتشی که برای کافران آماده شده، بترسید.

[۳۰۹]

۱۳۱- و از خدا و پیامبر

---

(۳۰۸)- موفقیت مؤمنان واقعی به مال و جاه ناپایدار بستگی ندارد. بنابراین در اسلام رباخواری که حاکی از عشق مفرط بمال است تحریم شده است. در این آیه (اضعافا مضاعفة) را بعضی به (زیادتی‌های بر هم افزوده) ترجمه کرده‌اند. (قرآن صمصام الملک). [...]

(۳۰۹)- در آیات دیگر خدا به گردآورندگان مال لعنت فرستاده و گفته است که آنها می‌پندارند همیشه ثروت، آنها را در جهان نگه میدارد در حالیکه این خود آتش افروخته غضب خداست. (سوره ۱۰۴، آیه ۱ و ۷).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹۸

فرمان برید باشد که مورد رحمت واقع شوید. [۳۱۰]

۱۳۲- و بشتابید بسوی آمرزشی که از پروردگارتان است و بهشتی که پهنای آن آسمانها و زمین است (و) برای پرهیزگاران آماده شده است

۱۳۳- (و برای) آنانکه در فراخی و سختی انفاق می‌کنند (و) فروخورندگان خشم و بخشایندگان مردمانند و خدا نیکوکاران را دوست دارد [۳۱۱]

۱۳۴- و (برای) کسانی که

---

(۳۱۰)- شکست مسلمانان در جنگ (احد) بخاطر نافرمانی گروهی از همراهان (ابن جبیر) بود و دشمن بدینوسیله توانست بر سپاه اسلام چیره شود.

(۳۱۱)- پیروزی بر خشم خود، گذشتن از خطای دیگران و انجام کار نیک علاوه بر جنبه اخلاقی از ارکان حفظ یگانگی است. این آیه باستناد روایات متعدد تاریخی بارها سبب برانگیختن حس گذشت و نیکخواهی در مردان نامدار شده است.

در تفسیر (و اللّه یحب المحسنین): نوشته‌اند که بهترین نوع نیکوکاری آنست که بجای بدی نیکویی کنند. در (تیسیر) آمده. که روزی حسین بن علی با جمعی از میهمانان خود بر خوان نشسته بود، خادم با کاسه آش گرم. به مجلس درآمد و پایش بحاشیه خوان برخورد و روی امام افتاد و کاسه آش بر سر امام بشکست و آش داغ بر سر او ریخت. حسین (ع) بغضب در او نگریست و همانندم عبارت (الکاظمین الغیظ) بر زبان خادم جاری شد. امام فرمود خشم خود را فرو خوردم. خادم افزود: (و العافین عن الناس). امام فرمود (عفو کردم). خادم تتمه آیه را خواند که (و اللّه یحب المحسنین) امام فرمود ترا آزاد کردم و نوشته‌اند که چهارصد درم نیز باو داد تا سرمایه کاری کند:

«بدی را مکافات کردن بدی: بر اهل صورت بود بخردی!»

«بمعنی کسانی که پی برده‌اند: بدی دیده و نیکویی کرده‌اند!»

تفسیر (کاشفی ص ۱۰۹)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۲۹۹

چون کار زشتی کردند یا بخویشتن ستم نمودند، خدا را یاد کنند برای گناهان خود آمرزش بخواهند- و کیست جز خداوند که

گناهان را بیامرزد؟

و اصرار نورزند بر آنچه کردند، در حالیکه خود می‌دانند.

۱۳۵- ایشانند که پاداش آنها از پروردگارشان، آمرزش است و بوستانهایی که زیر (درختان) آن‌ها جویها روان است و در آن ماندگارند و نیکوست پاداش عاملان.

۱۳۶- پیش از شما سنت هایی (بوده که) گذشته است.

پس در زمین بگردید و بنگرید که سر انجام دروغزنان چه بوده است. [۳۱۲]

۱۳۷- این بیانی است برای مردم، و هدایت و پندی است برای پرهیزکاران.

۱۳۸- و سست مشوید و اندوهگین مباشید زیرا اگر مؤمن باشید شما برترید.

---

(۳۱۲)- کلمه (سنن) جمع (سنت) بمعنی راه و قانون و یا چگونگی رفتار و زندگی است.

و در اینجا کنایه از رفتار خداوند با نیکوکاران و بدکاران است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰۰

۱۳۹- اگر زخمی بشما برسد، بی‌گمان بدان قوم نیز زخمی بمانند آن رسیده است. و ما این روزها را میان مردم می‌گردانیم، تا خدا کسانی را که ایمان آوردند بشناسد و از شما گواهانی بگیرد. و خدا ستمگران را دوست ندارد [۳۱۳].

۱۴۰- و (برای آنکه) خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند پاک کند و کافران را در تنگنا بگذارد. [۳۱۴]

۱۴۱- آیا گمان بردید که ببهشت اندر شوید و هنوز خدا کسانی را که جهاد کردند نمی‌شناسد و نیز شکیبایان را نمی‌شناسد؟

۱۴۲- و بیقین شما پیش از آنکه با مرگ رو برو شوید آرزوی آن

---

(۳۱۳)- این نکته که بینایی خدا بر پنهان و آشکار غلبه دارد در قرآن چندین بار آمده است. علم خدا، علم بوقایع است. خدا کسانی را- که خود را مؤمن می‌نمایند- می‌شناسد و پاداش کسانی را هم که واقعا در راه حق می‌کوشند و در برابر امتحان حق شکیبایی دارند و براستی مؤمن‌اند، نادیده نمی‌گذارد. (لیعلم اللّه) را در این آیه مترجمان چندین گونه ترجمه کرده‌اند، طبری (و داند خدای) ترجمه کرده است.

صاحب کشف الاسرار (تا خدای بیند) ترجمه کرده، و مترجم دیگری (معلوم دارد) ترجمه کرده است.

(۳۱۴)- طبری (یمحق الکافرین) را به (کم کند کافران را) ترجمه کرده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰۱

می‌کردید. و هنگامی که آنرا دیدید بنظاره ایستادید. [۳۱۴]

بخش پانزدهم- و خدا برای هر کس سرنوشتی معین کرده. ... ص : ۳۰۱

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۷] ... ص : ۳۰۱

وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳) وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ كِتاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ يُرِدْ ثَوابَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ مَنْ يُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ (۱۴۵) وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ

قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶) وَ ما كانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِي أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ (۱۴۷)

۱۴۳- و محمد جز پیامبری نیست، که پیش از او پیامبرانی نیز گذشتند. پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به آیین اعقاب خود برمی‌گردید؟ و هر کس بعقب برگردد زیانی بخدا نمی‌رساند و بزودی خدا به سپاسگزاران پاداش می- دهد. [۳۱۵]

۱۴۴- و هیچ نفسی جز باذن خدا نمی‌میرد (و خداوند برای هر کس) کتابی معین قرار داده و هر که پاداش دنیا بخواهد از آنش می‌دهیم و آنکه ثواب

---

(۳۱۴)- این آیه سرزنش کسانی است که پس از کارزار (بدر)، آرزوی رسیدن بمقام شهادت می‌کردند ولی چون غزوه (احد) پیش آمد بسیاری از ایشان شرکت نکردند و از جنگ فرار کردند. کاشفی در تفسیر خود نوشته است که این آیه باز اشاره به جنگ (احد) است که وقتی حضرت زخم خورد و در میدان معرکه افتاد و صدای شیطان باین جمله بلند شد: «الا ان محمدا قد قتل» گروهی از ضعفای مسلمانان خواستند که به ابو سفیان مراجعه کنند و امان از او بگیرند، اما گروهی بتماشا ایستادند و گروهی نیز گریختند.

(۳۱۵)- قسمت اخیر آیه یعنی: (و من ینقلب علی عقبیه) را طبری به (هر که برگردد بر پاشنه‌های او) ترجمه کرده.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰۲

آخرت بخواهد از آنش خواهیم داد و بزودی سپاسگزاران را پاداش می‌دهیم. [۳۱۶]

۱۴۵- و چه بسیار پیامبری که خداپرستان بسیاری همراه او کارزار کردند و از آنچه در راه خدا بآنان رسید، سستی نگرفتند و ناتوان نشدند و نه گردن نهادند. و خدا شکیبایان را دوست دارد. [۳۱۷]

۱۴۶- و سخن آنها جز این نبود که گفتند: پروردگار ما! گناهان ما و زیاده‌روی ما را که در کارمان (کردیم) بما ببخش و گامهای ما را استوار کن و ما را (در برابر) ناباوران یاری ده.

۱۴۷- پس خدا پاداش دنیا و نیکویی ثواب آخرت را بآنها داد و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

---

(۳۱۶)- ترجمه تحت لفظی اول آیه چنین است: (نیست برای کسی که بمیرد مگر باجازه خدا که نوشته شده است با زمان معین). این آیه بیان کننده این حقیقت است که مؤمن مرگ را با آغوش باز می‌پذیرد و می‌داند که اگر خدا نخواهد کسی نخواهد مرد. و نیز ممکن است اشارتی بمرگ پیامبر باشد تا مسلمانان از کشته شدن او نگران نباشند.

(۳۱۷)- ربیون: جمع ربیه است که ما با استفاده از کتاب مجهول المولف «لسان- التنزیل» آنرا خداپرستان ترجمه کرده‌ایم. (ص ۲۸۹ چاپ دکتر مهدی محقق) و بعضی این کلمه را به سپاهیان ترجمه کرده‌اند که درست نیست (قرآن صمصام الملک). در مفردات راغب اصفهانی آمده که: «الربی کالربانی» (ص ۱۸۴ چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰۳

بخش شانزدهم- روزی که دو گروه رو برو شدند ... ص : ۳۰۳

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۴] ... ص : ۳۰۳

فَآتاهُمُ اللَّهُ ثَوابَ الدُّنْيا وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلى

أَعْقابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِينَ (۱۴۹) بَلِ اللَّهُ مَوْلاكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰) سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِما أَشْرَكُوا بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱) وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراكُمْ ما تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لا تَلْوُونَ عَلى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْراكُمْ فَأَثابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلا تَحْزَنُوا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا ما أَصابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۵۳) ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً يَغْشى طائِفَةً مِنْكُمْ وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ ما لا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلى مَضاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ ما فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

۱۴۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر آنانرا که کفر ورزیدند پیروی کنید، شما را بآیین اعقابتان برمی‌گردانند پس (آنوقت بسان) زیانکاران باز می‌گردید. [۳۱۸]

۱۴۹- (نه) بلکه خدا یاور شماست و او بهترین یاری دهندگان است.

۱۵۰- بزودی در دلهای آنان که کافر شدند بیم می‌افکنیم بعلت آنکه چیزی را انباز خدا قرار دادند که خدا هیچ دلیلی بر آن فرود نیاورده است. جایگاه آنان آتش است و جایگاه ستم- گاران بد است. [۳۱۹]

---

(۳۱۸)- با اینکه قوای دشمن چندین برابر مسلمانان و از نظر تجهیزات و نظام نیز با آن تناسبی نداشتند دشمنان ناچار بفرار شدند و مسلمانان را در بیابان رها کردند و حتی برای حمله بشهر بی‌دفاع مدینه هم تلاشی نکردند.

این نکته نشان می‌دهد که آنها وحشت زده بودند و رعب آنها حاصل شرکشان بود. با وجود تلفاتی که بمسلمانان وارد کرده بودند صلاح در این دیدند که بمکه برگردند و قوای مسلمانان را که سرگرم گرفتاری خود بودند تنها گذارند.

(۳۱۹)- در اینجا نیز اشاره به جایگاه نامتناسبی است که ویژه ناباوران است و در آن معذب خواهند بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰۴

۱۵۱- و در آن هنگام که به اذن خدا آنانرا می‌کشتید، بیگمان خداوند در وعده خود با شما وفا کرد. آنگاه که بد دل شدید و در کار نزاع کردید و پس از آنکه بشما آنچه را دوست دارید نشان داد، نافرمانی کردید.

پاره‌یی از شما دنیا را می‌خواهد و پاره‌یی از شما آخرت را می- خواهد. سپس شما را از کشتن آنها بازداشت تا آزمایشتان کند و بی‌گمان از شما درگذشت و خدا بر مؤمنان صاحب فضل است.

[۳۱۹]

۱۵۲- هنگامی که شما (در جنگ احد) بکوه برمی‌شدید و بکسی توجه نمی‌کردید و پیامبر در پی شما (بود و) شما را می‌خواند، پس خداوند به جزای غمی که (در دل پیامبر پدید آوردید) غم شکست را بشما داد تا نه بر آنچه از دست شما

---

(۳۱۹)- اشاره بزمانی است که در جنگ (احد) دشمن مورد تعقیب مسلمانان بود اما ناگهان چون تیراندازان مسلمان برای بهره‌مندی از غنایم سنگر خود را رها کردند، دشمن بحمله متقابل پرداخت و در این هنگام بود که گروهی از سپاهیان مسلمان بسوی کوه گریختند ولی خدا این لغزش آنها را بخشید. نوشته‌اند که (عثمان) نیز در شمار این گریزندگان بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰۵

رفت اندوهگین شوید و نه بر آنچه بشما رسید. و خدا بآنچه می‌کنید خبردار است. [۳۲۰]

۱۵۳- سپس بعد از غم آرامشی بر شما (بصورت) خواب فرود آورد که گروهی از شما را فرا گرفت و گروهی که بفکر جان- های خویش بودند بناحق در باره خدا گمان می‌کردند، گمان جاهلیت می‌گفتند: آیا چیزی از «امر» بدست ماست؟ بگو:

براستی امر و (فرمان) همه بدست خداست. (آنها) چیزهایی در درونهای خویش پنهان می‌کنند که برای تو آشکار نمی‌سازند و می‌گویند: اگر چیزی از فرمان بدست ما بود اینجا کشته نمی‌شدیم.

بگو اگر شما در خانه‌هایتان (هم) می‌بودید، بدون شک کسانی که کشته شدن برایشان نوشته شده بود حتما به کشتنگاههای خود می- آمدند و برای آنکه خدا آنچه را که در سینه‌های شماست بیازماید و برای آنکه آنچه در

---

(۳۲۰)- این آیه نیز سخنی از همان وقت می‌گوید: که تیراندازان از سنگر خود بیرون شدند و کافران قریش توانستند سپاه اسلام را محاصره کنند. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰۶

دلهای شماست پاک کند و خدا بدانچه در سینه‌ها هست، داناست.

[۳۲۱]

۱۵۴- بی‌گمان روزی که دو گروه رو برو شدند، از شما آنانکه رو گردان شدند بی‌شک شیطان آنها را بخاطر بعضی از کارهای بد که کسب کردند لغزانید.

و خدا بی‌گمان از ایشان در- گذشت. براستی خدا آمرزگار بردبار است. [۳۲۲]

بخش هفدهم- با آنان مشورت کن. ... ص : ۳۰۶

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵۵ تا ۱۷۰] ... ص : ۳۰۶

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ إِذا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كانُوا غُزًّى لَوْ كانُوا عِنْدَنا ما ماتُوا وَ ما قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶) وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸) فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹)

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰) وَ ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ (۱۶۳) لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۱۶۴)

أَ وَ لَمَّا أَصابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْها قُلْتُمْ أَنَّى هذا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵) وَ ما أَصابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶) وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لَاتَّبَعْناكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمانِ يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يَكْتُمُونَ (۱۶۷) الَّذِينَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۶۸) وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ

أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)

۱۵۵- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید مانند آنکسان مباشید که کافر شدند و به برادرانشان گفتند:- چون در زمین سفر می‌کردند یا جنگ آوران

---

(۳۲۱)- این آیه اشاره‌یی است، به این که خدا دلهای بندگان را می‌آزماید و از آنچه در دلها می‌گذرد آگاه است و آزمایش او برای اینست که آنچه در دلها نهفته است بدیگران بنمایاند.

در جنگ (احد) بیرون شدن سپاه اسلام از مدینه و از نیمه راه بازگشتن (عبد اللّه بن ابی) سبب شناخته شدن دو رویان گردید.

(نعاس) را (پینکی) ترجمه کرده‌اند ولی ما با مختصر توسع آنرا به خواب ترجمه کردیم تا زیبایی ترجمه محفوظ بماند.

(۳۲۲)- در اینجا روی سخن با آنگروه از مسلمانان است که از سپاه بدور ماندند و بجا های دیگر گریختند. این کار آنها لغزشی شمرده شد اما خدا این لغزش را عفو فرمود و این یکی از مواردی است که خوی عفو و گذشت- که از خصایل بزرگ پیامبر نیز هست- در کلام خدا تجلی کرده است و پیش از این در باره آن سخن گفته‌ایم.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰۷

بودند- که اگر نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند تا خدا آن (گمان) را در دلهایشان حسرتی قرار داد و خدا زنده می‌کند و می‌میراند و خدا بآنچه می‌کنید بیناست. [۳۲۳]

۱۵۶- و اگر شما در راه خدا کشته می‌شدید یا می‌مردید، بی‌شک (شما را) از خدا آمرزش و رحمتی بهتر بود از آنچه (دیگران از مال) گرد می‌آورند.

۱۵۷- و اگر شما مردید یا کشته شدید البته بسوی خدا برانگیخته می‌شوید.

۱۵۸- پس بسبب رحمتی که از جانب خداست با آنان نرمی کردی و اگر تندخو و سخت دل بودی، بی‌شک مردم از گرد تو پراگنده می‌شدند. پس از آنها درگذر و برایشان آمرزش بخواه و با ایشان در کارها مشورت کن و چون عزم کردی، پس بخدا توکل کن که براستی

---

(۳۲۳)- در این آیه منظور از (اخوانهم) بستگان کافران است که باسلام ایمان واقعی داشتند و زندگی خود را در راه دفاع از آن فدا می‌کردند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰۸

خدا توکل کنندگان را دوست دارد. [۳۲۴]

۱۵۹- اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما چیره نمی‌شود، و اگر شما را بخواری ترک کند پس کیست آنکه شما را پس از آن یاری کند و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

۱۶۰- و (شایسته) هیچ پیامبری نباشد که خیانت کند و هر که خیانت کند آنچه را خیانت کرده، روز قیامت (با خود) می‌آورد آنگاه هر کس آنچه بدست آورده تمام داده می‌شود و آنها ستم نخواهند دید. [۳۲۵]

۱۶۱- آیا کسی که در پی خشنودی خداست مانند کسی است که بخشم خدا راه بسپرد؟

---

(۳۲۴)- باید توجه داشت که تعبیر توکل سوق دادن به تنبلی و بیکاری نیست. مؤمن واقعی باید برای رسیدن بآرزوی خود هر چه

می‌تواند بکوشد و توفیق آنرا از خدا بخواهد و بخواست خدا گردن نهد و نتیجه را- چه نیک و چه بد- با خونسردی بپذیرد.

(۳۲۵)- عبارت آیه نشان می‌دهد که از محمد خطایی سر نزده که نتیجه آن شکست و بلا باشد- و پیامبران اصولا خطا نمی‌کنند- نیز ممکن است اشاره باین نکته باشد که در مغز ریاکاران خیالی شیطانی خطور کرده است و نادرستی در بعضی از یاران پیامبر است.

در آیه ۱۶۳ می‌آید که: «پیامبران برای بیان آیات حق بمنظور هدایت مردم مبعوث شده‌اند» بنابراین خود آنها از هر گناهی بری هستند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۰۹

و جای او دوزخ است و بد بازگشتی است.

۱۶۲- آنها (صاحبان) مقاماتی نزد خدا هستند، و خدا بآنچه می‌کنند بیناست.

۱۶۳- بیقین خدا بر مؤمنان منت نهاد آنگاه که پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را برایشان بخواند و آنها را پاک کند و بدیشان کتاب و حکمت در آموزد و اگرچه از پیش در گمراهی آشکار بوده‌اند.

۱۶۴- هر گاه بشما مصیبتی رسید که دو چندان (بدشمن) وارد ساختید، آیا گفتید: این از کجاست؟ بگو: از سوی خودتان است. براستی خدا بر همه چیز تواناست. [۳۲۶]

۱۶۵- و آنچه بشما رسید در روزی که دو گروه رو برو شدند باجازه خدا بود و (برای آن بود) که مؤمنان را بشناسد.

۱۶۶- و تا آنکه کسانی را بشناسد که منافق شدند و بآنها

---

(۳۲۶)- کفار در دو جنگ از مسلمانان شکست خوردند. یکی در (بدر) و دیگر در اوایل جنگ (احد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۱۰

گفته شد بیایید در راه خدا پیکار یا دفاع کنید، گفتند:

اگر ما جنگ می‌دانستیم از شما پیروی می‌کردیم. آنها در آنروز بکفر نزدیکتر از ایمان بودند. چیزهایی بزبان‌هایشان می‌گفتند که در دلهایشان نبود و خدا بآنچه پنهان می‌کنند داناتر است. [۳۲۷]

۱۶۷- آنان که نشستند و به برادرانشان گفتند: اگر از ما فرمان برده بودند کشته نمی‌شدند بگو: اگر شما راستگویانید مرگ را از خودتان دور کنید.

۱۶۸- و کسانی را که در راه خدا کشته شدند مردگان مشمارید، بلکه زندگانند که نزد خدای خودشان روزی داده می‌شوند.

۱۶۹- شادمانند بآنچه خدا از فضل خود بایشان داد و شادی می‌کنند برای کسانی که

---

(۳۲۷)- روزی که سپاه ابو سفیان با مؤمنان رو برو گردید منافقان که در میان سپاه اسلام بودند وانمود می‌کردند که بفنون جنگ آشنایی ندارند و استنباط می‌شود که گروهی از مسلمانان هم نمی‌خواستند واقعا بجنگند بلکه می‌خواستند بدانند که آیا با وجود این تفاوت قوی ممکن است شکست نخورند؟!

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۱۱

(هنوز) از دنبالشان بآنها نپیوسته‌اند به این که بیمی بر ایشان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

۱۷۰- آنها به نعمت و فضل خدا شادی می‌کنند و (به) اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی‌کند

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۷۱ تا ۱۷۹] ... ص : ۳۱۱

یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۷۱) الَّذِینَ اسْتَجابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِیمٌ (۱۷۲) الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ (۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیمٍ (۱۷۴) إِنَّما ذلِکُمُ الشَّیْطانُ یُخَوِّفُ أَوْلِیاءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۷۵)

وَ لا یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ یَضُرُّوا اللَّهَ شَیْئاً یُرِیدُ اللَّهُ أَلاَّ یَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِی الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۱۷۶) إِنَّ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الْکُفْرَ بِالْإِیمانِ لَنْ یَضُرُّوا اللَّهَ شَیْئاً وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۷۷) وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ (۱۷۸) ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَکُمْ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۱۷۹)

۱۷۱- کسانی که بعد از رسیدن زخم بدیشان (دعوت) خدا و پیامبرش را اجابت کردند، برای کسانی از آنها که نیکویی و پرهیزگاری کردند پاداش بزرگی است. [۳۲۸]

۱۷۲- کسانی که مردم بآنها گفتند: براستی مردم بر ضد شما گرد آمده‌اند، پس از ایشان بترسید ایمان آنها

---

(۳۲۸)- پس از شکست «سفیانیان» و پایان جنگ احد، أبو سفیان به مکه و پیامبر و یارانش بمدینه بازگشتند. آنروز هفتم شوال بود و پیامبر دستور فرمود که سپاهیان اسلام دشمن را دنبال کنند. آنها تا ناحیه «حمراء الاسد» پیش نرفتند و نیمه‌شبان در آنجا آتشی عظیم برافروختند تا بقبایل عرب بنمایانند که نیروی اسلام شگرف است و در آنجا نبردی درگرفت که به غزوه «حمراء الاسد» معروف است. این نبرد پس از شکست ناگوار جنگ (احد) بخوبی نشان می‌دهد که روح مسلمانان چقدر نیرومند و شکست ناپذیر بوده است.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۱۲

افزوده شد و گفتند: خدا ما را بسنده است و نیکو نگاهبان است. [۳۲۹]

۱۷۳- پس بنعمت خدا و فضل او بازگشتند (و) آسیبی بآنها نرسید. و خشنودی خدا را پیروی کردند، و خدا دارای فضل بزرگ است.

۱۷۴- جز این نبود که شیطان دوستارانش را میترسانید.

از ایشان مترسید و اگر شما مؤمنان هستید از من بترسید.

[۳۳۰]

۱۷۵- و آنها که در کفر می‌شتابند ترا اندوهگین نکنند.

آنها بخدا چیزی زیان نمی-

---

(۳۲۹)- آیه‌های ۱۷۲ تا ۱۷۴ اشاره به نبرد «بدر الصغری» است که یک سال پس از جنگ معروف بدر اتفاق افتاد. سال پیش از آن ابو سفیان بدنبال شکست خود در (بدر) اعلام کرده بود که یک سال دیگر درست در همانجا مصافی بپا خواهد کرد. اما مکیان در آن «موعد» حاضر به تجدید جنگ نشدند و در آنجا بجای نبرد بازاری بوجود آمد که سود فراوانی بمسلمانان رساند.

کلمه (و کیل) که کارگزار و حافظ ترجمه شده، ما بهتر دانستیم از طبری تبعیت کرده آنرا به «نگاهبان» ترجمه کنیم. الوکیل: یکون

بمعنی الفاعل اذا کان بمعنی الحافظ و وصف به اللّه تعالی و منه: حسبنا اللّه و نعم الوکیل (اقرب و الموارد).

(۳۳۰) أبو سفیان با نعیم بن مسعود قراری بست که ده شتر باو بدهد تا او بمدینه برود و رعب و ترس در دل اصحاب پیامبر بیندازد که آنها به وعده‌گاه جنگ با أبو سفیان که پیامبر قرار داده بود، نروند. او بمدینه آمد و بنای ترسانیدن مسلمانان را گذاشت و این آیه در آن هنگام نازل شد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۱۳

رسانند. خداوند می‌خواهد که در آخرت برای آنها بهره‌یی قرار ندهد و برایشان عذابی بزرگ است.

۱۷۶- براستی کسانی که کفر را به (بهای) ایمان خریدند چیزی بخدا زیان نمی‌رسانند و برایشان عذابی دردناک است.

۱۷۷- و کسانی که کفر ورزیدند گمان مبرند که آن مهلتی که بایشان می‌دهیم برای آنها خیری دارد. براستی ما بآنها مهلت می‌دهیم که بر گناه بیفزایند و آنانرا عذابی خوار- کننده هست.

۱۷۸- خدا بر آن نیست که مؤمنان را بر آن (حال) فرو گذارد که شما بر آن هستید تا ناپاک را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه کند. و لیکن خداوند از پیامبرانش آنکه را خواهد برگزیند. پس شما به خدا و پیامبرانش ایمان آورید ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۱۴

و اگر ایمان آورید و پرهیز- گاری کنید پس برای شما پاداش بزرگی است.

۱۷۹- و گمان مبرند آنکسان که بخل می‌کنند آنچه را که خدا از فضل خود بایشان داده، بر ایشان بهتر است. (نه) بلکه آن (بخل) بر ایشان شری است. بزودی آنچه را بخل ورزیدید طوقی شود در روز قیامت (بر گردنشان). و میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خدا بآنچه می‌کنید با خبر است [۳۳۱]

بخش نوزدهم- و زندگی دنیا چیزی جز متاع غرور نیست. ... ص : ۳۱۴

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۸] ... ص : ۳۱۴

وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۸۰) لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِیرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِیاءُ سَنَکْتُبُ ما قالُوا وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ (۱۸۱) ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ (۱۸۲) الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَیْنا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّی یَأْتِیَنا بِقُرْبانٍ تَأْکُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جاءَکُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِی بِالْبَیِّناتِ وَ بِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۱۸۳) فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ جاؤُ بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْکِتابِ الْمُنِیرِ (۱۸۴)

کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵) لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا أَذیً کَثِیراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶) وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَکْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَبِئْسَ ما یَشْتَرُونَ (۱۸۷) لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَفْرَحُونَ بِما أَتَوْا وَ یُحِبُّونَ أَنْ یُحْمَدُوا بِما لَمْ یَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۸۸)

۱۸۰- بی گمان خدا سخن کسانی را که گفتند: خدا فقیر است و ما توانگرانیم، شنید.

آنچه را گفتند خواهیم نوشت و بناحق کشتن آنها پیامبران را (نیز خواهیم نوشت) و

(۳۳۱) همین عقیده بصورت جامع‌تری یعنی در باره نتیجه (اعمال مسلمانان که بگردن آنها آویخته خواهد شد) در سوره ۱۷ آیه ۱۲ بیان شده است. «ما اعمال هر بشری را بگردن او آویخته‌ایم و در قیامت آنرا بصورت نامه عمل در معرض دید همگان قرار می‌دهیم».

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۱۵

خواهیم گفت: بچشید عذاب آتش سوزان را. [۳۳۲]

۱۸۱- این (عذاب) بسبب آن است که دستهای شما از پیش فرستاد و اینکه خدا بر بندگان ستمکار نیست

۱۸۲- کسانی که گفتند:

خدا با ما پیمان بست که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر برای ما قربانی بیاورد که آتش آنرا بخورد، بگو: پیش از من پیامبرانی با معجزه‌هایی و با آنچه شما گفتید، نزد شما آمدند پس چرا آنها را کشتید اگر شما راستگویانید؟ [۳۳۳]

۱۸۳- پس اگر ترا تکذیب کردند، بی‌گمان پیامبران پیش

---

(۳۳۲) مسلمانان اغلب فقیر بودند و حتی از وام‌دهندگان کلیمی وام می‌گرفتند و یا برای گذران خود و فقرای مسلمانان دیگر اعانه جمع می‌کردند و کلیمیان این کارها را برای تمسخر مسلمانان بهانه قرار می‌دادند. به سوره ۵ آیه ۱۶ نگاه کنید.- طبرسی در مجمع البیان (حریق) را بمعنی سوزاننده ترجمه کرده است.

(۳۳۳)- اشاره‌ایست بقربانی در آتش که در آیین موسی رایج بوده است و روحانیان کلیمی موظف بودند قربانی را در محراب بسوزانند تا خداوند از گناه بنی اسرائیل درگذرد.

موسی خود میگوید: «آنها باید در برابر تو بخور بسازند و در محراب بسوزانند» (آیه ۱۸ سوره ۸ را با این قسمت مقایسه کنید) کلیمیان نیز از محمد چنین کاریرا انتظار داشتند زیرا بآنها گفته شده بود که پیامبر بعدی از بنی اسرائیل خواهد بود. و آنها میخواستند که او کیش اسرائیلیان را دوباره زنده کند. و طبرسی در تفسیر (تاکله النار) چنین آورده است که علامت قبول قربانی آنها فرود آمدن آتش از آسمان برای خوردن قربانی بوده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۱۶

از تو (نیز) که با معجزه‌ها و صحیفه‌ها و کتاب روشن کننده آمده‌اند، تکذیب شده‌اند.

[۳۳۴]

۱۸۴- هر نفسی چشنده مرگ است و البته مزدهای شما روز قیامت بتمام داده خواهد شد. پس آنکه از آتش بدور داشته شد و ببهشت رفت بی‌گمان رستگار گردید و زندگی دنیا جز متاع غرور (چیزی) نیست.

۱۸۵- البته شما در اموالتان و (در) نفوستان آزمایش می‌شوید و بیقین از آنها که پیش از شما کتاب بر ایشان آمد و از آنها که شرک ورزیدند، آزار (زبانی) بسیار خواهید شنید و اگر شکیبایی کنید و

---

(۳۳۴) گفته‌اند که نبوت با سه نشانه همراه است. بینت و زبر و کتاب. زبر جمع زبرة بمعنی تکه بزرگ آهن و نیز بمعنی نوشته است و در اصطلاح نوشته‌های سنگین را زبر نامیده‌اند و نیز گفته شده است که زبر کتابی است که فهم آن دشوار و یا نیازمند عقل کامل باشد. مفسران زبر را بمعنی نوشته‌های مقدس پیامبران و کتاب را بمعنی کتاب آسمانی موسی نوشته‌اند و گروهی کتاب را انجیل و زبور داود تعبیر کرده‌اند. اما ظاهرا زبر به پیشگوییهای پیامبران اطلاق شده است و کتاب مجموعه دستورها و احکامی است که پیامبران برای هدایت پیروان خود میآورند و آنها را موظف باطاعت از آن میکنند. کلمه زبر را مترجمان تفسیر طبری به (نوشته‌ها) و

کاشفی مانند متن بالا بصورت (صحیفه‌ها) ترجمه کرده‌اند. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۱۷

پرهیزگاری نمایید آن از استواری در کارهاست. [۳۳۵]

۱۸۶- و هنگامی که خدا از کسانی که کتاب برایشان آمد پیمان گرفت که آنرا برای مردم بیان کنید و آنرا پنهان مدارید، آنها (این فرمان خدا را) به پشت خویش افکندند و آنرا به بهای اندکی فروختند. و بد است آنچه خریدند.۳۳] ۱۸۷- مپندار کسانی که بآنچه آورده‌اند شاد می‌شوند و دوست دارند که بآنچه نمی‌کنند ستوده شوند و گمان مدار که ایشانرا از عذاب رهایی است، و آنها را عذابی دردناک است.

---

(۳۳۵) این آیه مربوط برنج‌هایی است که هنوز میبایست مسلمانان بار آنرا بر دوش گیرند. قطعا مهاجران هنوز بثروت و به نزدیکانیکه در مکه باز گذاشته بودند علاقه داشتند.

جنگهای آنها با مکیان آنها را از مال و خانه و زندگیشان محروم ساخته بود و حتی بسیاری از ایشان در راه اسلام کشته‌ها داده بودند. این آیه که بعد از جنگ احد در سال سوم هجرت نازل شده است از ناگواریهای دیگری سخن میگوید و بطور وضوح این ناگواریها در آینده نزدیک نمیبایست اتفاق افتد زیرا در آنروزها اسلام در تمام عربستان گسترش و نفوذ یافته بود.

(۳۳۶) اسلام در غربت ظهور کرده است و بار دیگر بحالت نخستین خود بازمیگردد و شاهد این سخن بدرفتاریهائی است که اسلام در دو قرن ۱۹ و ۲۰ با آن رو برو شده است و این وضع در تاریخ مذاهب دیگر شاید نظیری ندارد (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۱۸

۱۸۸- و ملک آسمانها و زمین از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست.

بخش بیستم- پیروزی نهایی مؤمنان ... ص : ۳۱۸

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۹] ... ص : ۳۱۸

وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۸۹) إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ (۱۹۰) الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ (۱۹۲) رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ (۱۹۳)

رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ (۱۹۴) فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ (۱۹۵) لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ (۱۹۶) مَتاعٌ قَلِیلٌ ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۹۷) لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرارِ (۱۹۸)

وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ خاشِعِینَ لِلَّهِ لا یَشْتَرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ (۱۹۹)

۱۸۹- براستی در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی هست

۱۹۰- آن کسانی که خدا را در حال ایستادن و نشستن و بر پهلوهایشان (خفته) یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و میگویند):

ای پروردگار ما اینها را بیهوده نیآفریده‌ای. پاکی تراست.

پس ما را از عذاب آتش نگهدار. [۳۳۷]

---

(۳۳۷) آغاز این آیه اشاره بکسانی است که دایم در ذکر حق‌اند.

در شب و روز بجز یاد تو در خاطر نیست بل که در خلوت جان غیر تو کس حاضر نیست

محققان گفته‌اند که ذکر در این آیه ذکر دل است زیرا ذکر با زبان نمیتواند پیوسته و همیشگی باشد و بپایه ذکر دل هم نمیرسد. پس مراد از این ذاکران صاحب دلانند که مشغول بذکر دل و جانند. قیاما یعنی متوجه بامر الهی. قعودا یعنی باز ایستاده از ملاهی. و علی جنوبهم یعنی آسودگانند در بارگاه وجد و حال و بر کناره انداز پندار وهم و غرور و خیال:

حجاب کثرت از هم بر دریده بخلوتگاه وحدت آرمیده

ره وهم و خرد بر خویش بسته بحق پیوسته و از خویش رسته

(از تفسیر کاشفی) دو آیه اول این بخش بیان کننده صفات مؤمن واقعی است. مؤمن نه کسی است که در گوشه‌گیری خدا را میستاید و نه آنست که قدرت آفرینش را فراموش کرده و طبیعت را آفریننده میداند. مؤمن واقعی کسی است که، خدا را در همه حال- در حال نشستن و برخاستن- و در همه جا بیاد دارد و میکوشد تا بر طبیعت نیز چیره شود. اسلام میخواهد که پیروانش با یاد خدا بر نفس، و با کسب دانش بر طبیعت، غلبه کنند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۱۹

۱۹۱- ای پروردگار ما براستی تو هر که را در آتش افگنی بی‌گمان خوار و رسوایش کرده‌ای و برای ستمکاران یاورانی نیست.

۱۹۲- ای پروردگار ما، براستی ما منادیی را شنیدم که برای ایمان ندا می‌کرد که:

بپروردگارتان ایمان آورید پس ما ایمان آوردیم. پروردگار ما! پس گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را باز پوشان و ما را با نیکان بمیران.

۱۹۳- ای پروردگار ما آنچه را بر (زبان) پیامبرانت بما وعده کردی بما بده و روز قیامت ما را خوار مکن براستی تو وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی.

[۳۳۸]

---

(۳۳۸) این دعاهای پنجگانه از جنبه ادبی شاهکار بزرگ بشمار می‌آید و علاوه بر این از لحاظ معنی هم بهترین دعایی است که بنده‌یی بدرگاه خداوندش می‌برد. در (تیسیر) آمده که این دعاهای پنجگانه بیان کننده حالات حضرت رسالت و خلفای راشدین است باین ترتیب که حضرت رسالت از مرتبه شهودی خود دعا کرد که: (ربنا ما خلقت هذا باطلا) و ابو بکر در مقام خوف بود که گفت: (ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته). عمر در مقام تصدیق بود که گفت: (ربنا انا سمعنا مناديا ...). عثمان در مقام آمرزش گناهان گفت: (ربنا فاغفر لنا ذنوبنا) و علی امیر مؤمنان و مولای پرهیزگاران گفت: (ربنا و آتنا ما وعدتنا).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۲۰

۱۹۴- پس پروردگارشان (دعای) آنها را مستجاب کرد (و گفت) براستی من عمل هیچ عمل کننده‌یی از شما را، از مرد و زن،

ضایع نمی‌کنم.

بعضی از شما از بعض دیگر است پس کسانی که مهاجرت کردند و از خانه‌هایشان رانده شدند و در راه من آزار دیدند و نبرد کردند و کشته شدند بدیهایشان را حتما از ایشان پاک می‌کنم.

و البته آنها را وارد بوستانهایی می‌کنم که از زیر آنها جوی‌های آب روان است که پاداشی است از نزد خداوند، و نیکویی پاداش نزد خداوند است.

[۳۳۹]

---

(۳۳۹) ترجمه تحت لفظی (انی لا اضیع عمل عامل منکم) چنین است: براستی من کار هیچ کار کننده‌یی را ضایع نمی‌کنم.

- در این آیه اشاره است باصحاب پیامبر که از خانه‌های خود رانده شدند و یا کسانی که در راه اسلام جنگیده و کشته شده بودند و اشاره ببهشت در پایان آیه ممکن است متوجه زندگی این جهانی نیز باشد. زیرا پیشرفتهای شگرف مسلمانان، بهشت ایشان بوده است. البته در عبارت (بهترین پاداش‌ها نزد خداست) اشاره‌یی هم بپاداش اخروی وجود دارد.

(النهر) را در لغت عرب بمعنی آب جاری پهن گرفته‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۲۱

۱۹۵- و گردش و (دست داشتن) کافران در بلاد ترا نفریبد.

۱۹۶- (این دست داشتن) برخورداری اندکی است و پس از آن جایشان دوزخ خواهد بود و چه بد جایگاهی است.

۱۹۷- اما کسانی که (از عذاب) پروردگارشان ترسیدند، آنها را بوستانهایی است که از زیر آن جویها روان است. در آن جا ماندگارند، پیش آوردی آماده از جانب خدا بر ایشان هست. و آنچه (از) نزد خداست برای نیکان بهتر است. [۳۴۰]

۱۹۸- و براستی از اهل کتاب کسانی هستند که بخدا و آنچه بر شما فرود آمد و آنچه

---

(۳۴۰)- عبارت (نزلا من عند اللّه) را مترجمان تفسیر طبری (نزلی از نزدیک خدا) و کاشفی (تحفه‌یی از ...) ترجمه کرده‌اند و آرام جمله را تغییر داده و نوشته است:

(و در مهمانی خدایند). (نزل) را در لغت بمعنی «آنچه که بر مهمان وارد شده آماده کنند» نوشته‌اند و منظور در اینجا همان بهشت است که خداوند برای بندگان نیک خود آماده کرده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۲۲

برایشان فرود آمد ایمان می‌آورند، گردن نهادگان خدایند و آیه‌های خدا را ببهای اندک نمی‌فروشند، آنها پاداششان نزد پروردگارشان است براستی خدا زود حساب است.

۱۹۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکیبا باشید و با هم صبر کنید و بهم پیوسته باشید و از خدا بترسید که رستگار شوید. [۳۴۱]

---

(۳۴۱)- آخرین آیه این سوره از پیروزیهای مسلمانان سخن می‌گوید و تکلیف می‌کند که مسلمانان پس از پیروزی باید فروتنی کنند. در پایان برای پیروزی سه اصل بیان شده است:

یکی صبر و بردباری در امتحان پروردگار و ادامه کارهای پسندیده، دیگر مصابره: یعنی سبقت گرفتن در صبر و پیشی جستن در مقابله با دشمن. سوم: رباط یا مرابطه یعنی در کمین دشمن نشستن و نگهداری مرزهای اسلام از تجاوز دشمنان. و در هر سه اصل، یک معنی ظاهری و یک معنی باطنی وجود دارد. یعنی هر مسلمان دشمنی هم در درون خود دارد که نفس اوست و باید ضمن

جهـاد با دشـمن ظاهر، با نفس نیز جـدال کنـد و بخصوص در مواردی که در درستی و نادرستی یک امر مـذهبی قادر بحکم کردن نیست بجای تردید و شک و توجه باین دشمن درونی راه اطاعت از خدا را پیش گیرد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۲۴

(۴) سورهٔ النّساء ... ص: ۳۲۴

اشاره

مدنیّهٔ و آیاتها ستّ و سبعون و مائهٔ

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۲۵

مقدمه سوره چهارم- النساء ... ص: ۳۲۵

اشاره

این سوره در مدینه به پیامبر فرود آمد و دارای ۱۷۶ آیه و ۲۷۴۵ کلمه و (۱۶۰۳۰) حرف، و ۲۴ بخش است [۱].

این سوره را بدان سبب بنام زنان خوانده‌اند که بیشتر از حقوق زنان گفتگو میکند و ارتباط آن با سوره پیش از این نظر است که در سوره پیش سخن از جنگ آمده بود و پس از آنکه جنگ بشکست مؤمنان انجامید گروهی از زنان بی‌شوی و بسیاری از کودکان و فرزنـدان، بی‌پدر ماندند و بنابراین پیامبر خدا مأمور شد که از این امر مهم سـخن گوید و برای نگاهداری این زنان و کودکان فرمان الهی را ابلاغ کند.

بطوریکه گفتیم این سوره بیشتر در حـدیث زنـان است و نگاهداشـتن ایشـان و آمیزش با ایشان و وظائف مؤمنان نسـبت به بیوگان و یتیمان و در میراث بخشیدن و نگاهداشتن حدود الهی و مسائلی دیگر بشرح زیر:

بخش اول: اگر عدالت میان زنان نتوانید فقط یک زن بگیرید بخش دوم: ترتیب ارث چگونه است؟

بخش سوم: اگر زن و مرد بفحشا گراییدند چه کنید؟

بخش چهارم: ازدواج با چه کسان حرام شده است؟

بخش پنجم: خدا چه میخواهد و پیروان شهوت چه میخواهند؟

بخش ششم: مردان نگاهبانان زنانند.

بخش هفتم: در حال مستی بنماز نزدیک مشوید.

بخش هشتم: اگر میان مردم داوری میکنید بعدل بکنید.

بخش نهم: هر کس که از خدا و رسولش پیروی کند.

بخش دهم: کسانی که در راه خدا پیکار میکنند.

بخش یازدهم: آن کسان که از مردم میترسند و آنانکه از خدا میترسند.

بخش دوازدهم: منافقان را یار مگیرید.

بخش سیزدهم: در مقابل قتل خطا، بنده‌ای آزاد کنید.

بخش چهاردهم: زمین خدا فراخ است هجرت کنید.

بخش پانزدهم: چه وقت، نماز را قصر کنید.

بخش شانزدهم: عدالت را اگر بنفع خائنی هم باشد از نظر دور مدارید.

بخش هفدهم: خدا بر تو کتاب و حکمت فرود آورد.

۱- کشف الاسرار (جلد دوم صفحه ۴۰۴.)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۲۶

بخش هیجدهم: بت‌پرستی محکوم است.

بخش نوزدهم: از تو در باره زنان پرسش میکنند.

بخش بیستم: نگاهداران عدل باشید.

بخش بیست و یکم: منافقان، می‌خواهند خدا را فریب دهند.

بخش بیست و دوم: گفتند خدا را بما نشان بده.

بخش بیست و سوم: ما بتو وحی کردیم.

بخش بیست و چهارم: ای مردمان ما بسوی شما نور روشن فرستادیم.

اما احکامی که در این سوره است:

یکی موضوع تعدد زوجات است.

دوم- موضوع طلاق و مهریه.

سوم- موضوع ارث.

با توجه به این که در این سوره سخن از عواقب جنگ احد آمده است نزول آن باید مقارن پایان جنگ احد باشد و در این صورت بجاست که پس از سوره آل عمران قرار گیرد. با این توضیح نزول این سوره میتواند در سال چهارم هجری باشد و شاید قسمتهایی از آن در پایان سال سوم و آیاتی چند، در آغاز سال پنجم هجری بر پیامبر فرود آمده است. بنظر نولدکه [۱] آیه‌های ۱۱۵ تا ۱۲۵ و ۱۳۰ تا ۱۳۲ در مکه فرود آمده است. زیرا در این آیات نسبت به یهود نظر لطفی هست. اما این استدلال صحیح نیست زیرا پیامبر با یهود همیشه خوشرفتار بود حتی زمانی که آنها با او سخت دشمنی میکردند. و این دشمنی در سالهای چهارم و پنجم هجری باوج خود رسیده بود. در تاریخ بشر، زن همواره از مهمترین مسائل حیات فردی و اجتماعی بوده و در تاریخ آفرینش و در ادیان و کیش‌ها، زن مورد گفتگوست و موضوع فردای زن، یا زن در دنیای آینده نیز از برجسته‌ترین موضوعات حیات بشری است.

در آغاز این سوره سخن از آفرینش آدم است برخی از مفسران [۲] نوشته‌اند که این جهان را اول فرشتگان داشته‌اند، گروهی بودند که ایشان را «جانّ» خواندند که پنهان باشند و ایشان را نتوان دید و مردم را «انسیّ» از بهر آن خوانند که پیدا باشند و بتوان دید که شرح مختصر آن در مقدمه سوره دوم (البقره) گذشت.

در پیدا شدن حوا، نخستین زن، و شوی او آدم کتابهای مذهبی پر از گفتگوهای شیرین و دلپذیر است.

تورات، پیدا شدن آدم را در روز پنجم از شش روز آفرینش دانسته است.

خدا او را در باغ «عدن» جای داد که هر گونه میوه‌یی در آن یافت میشد و درختی نیز

۱-

۲- طبری- جلد دوم صفحه ۳۱۴

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۲۷

بود که درخت شناخت نیک و بد نام داشت، آدم و زنش مجاز شدند که جز آن درخت از هر درخت دیگر میوه بچینند. در آغاز، آدم تنها بود. خدا بر او خوابی گران چیره کرد و از دنده او حوا را پدید آورد. ماری که خود شیطان بود- یا به اغوای شیطان پیش آمده بود حوا را واداشت تا از میوه آن درخت بخورد حوا نیز خورد و چشمانش گشوده شد و نیک و بد را دید و از هم باز شناخت.

«پس آسمانها و زمین و تمامی لشکرهای آنها تمام شدند، و در روز هفتمین خدا عملی که کرد باتمام رسانیده بود بلکه در روز هفتمین از تمامی کاری که کرد آرام گرفت. پس خدا روز هفتمین را متبرک ساخته آنرا تقدیس نمود. زیرا که در آنروز از تمامی کاری که خدا آفرید و ترتیب داد آرام گرفته بود. این است بیان پیدا شدن آسمانها و زمین در حین آفریدن، و روز ساختن خداوند خدا زمین و آسمانها را- و هنوز نهالهای صحرا هیچ در زمین وجود نداشتند و سبزه‌های صحرا هیچ روییده نبودند زیرا که خداوند خدا بر زمین باران نبارانیده بود و برای فلاحت زمین، آدم نبود. و بخاری از زمین متصاعد میشد و تمامی روی زمین را سیراب مینمود. پس خداوند خدا، آدم را از خاک زمین صورت داد و نسیم حیات را بر دماغش دمید و آدم جان زنده شد. و خداوند خدا در عدن از طرف شرقی باغی غرس نمود و انسانی که مصور ساخته بود در آنجا گذاشت. و خداوند خدا هر درخت خوش نما و بخوردن نیکو را، از زمین رویانید و هم درخت حیات در وسط باغ و درخت دانستن نیک و بد را.»

تا آنجا که تورات از آفرینش حوا چنین میگوید: ... ص : ۳۲۷

«و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت: که از تمامی درختان باغ مختاری که بخوری اما از درخت دانستن نیک و بد مخور چه در روز خوردنت از آن مستوجب مرگ میشوی- و خداوند خدا گفت: بودن آدم تنها خوب نیست بجهت او یاوری بسازم که با او باشد. و خداوند خدا تمامی حیوانات صحرا و تمامی مرغان هوا را از خاک آفرید و به آدم آورد تا به‌بیند که ایشان را چه خواهد نامید پس هر چه که آدم آن ذی حیات را نامید اسم آنها همان شد. پس آدم بتمامی بهایم و مرغان هوا و همگی حیوانات صحرا نام نهاد اما از برای آدم یاوری که بهمراهش باشد پیدا نبود و خداوند خدا خواب گرانی بر آدم مستولی گردانید که خفت پس یکی از استخوانهای پهلویش را گرفت و گوشت را در جایش پر کرد و خداوند خدا از استخوان پهلوی که از آدم گرفته بود زنی ساخت و او را به آدم آورد. و آدم گفت که حال این استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم میباشد پس باین نسا گفته شود زیرا که از ایشان گرفته شده است باین سبب مرد، پدر و مادرش را ترک کرده بزنش متصل میشود و یک گوشت میشوند. و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و شرمندگی نداشتند. سفر تکوین فصل دوم!»چ

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۲۸

در کشف الاسرار میبدی هم آمده است که پس از آفریدن آدم، در نخستین خوابی که او را فرا گرفت خداوند از استخوان پهلوی چپ او حوا را بوجود آورد از این کار بآدم رنجی نرسید- که اگر رنجی رسیدی بر وی مهربان نبودی و آن وصلت میان ایشان نپیوستی- خدا میفرماید: «و جعل بینکم مودة و رحمة» و چون بیدار شد از او پرسیدند: ای آدم این کیست؟ گفت: حوا، یعنی آفریده شده (همریشه با کلمه حی بمعنی زنده).

از پیامبر نیز حدیثی نقل شده است که خدا پس از آفریدن آدم ضلعی از اضلاع او برگرفت و از آن حوا را آفرید. بعضی بر آنند که مقصود و منظور از این حدیث معنی ظاهری آن نیست و در قرآن نیز اشارتی بر چنین معنی ظاهری نیست.

حدیث دیگری از پیامبر نقل شده که خداوند حوا را از همان مادّه‌ای که آدم را خلق کرده آفرید [۱] مؤلف کشف الاسرار در باره آیه اول این سوره نقل میکند که در عبارت و بث منهما رجالا کثیرا و نساء) صفت کثیر بر کلمه نساء مقدم شده و در معنی نساء کثیرا) است و زنان، بشمار از مردان بیش‌اند و در آخر زمان چنان شود هر پنجاه زن را یک مرد قیم باشد! (کشف الاسرار ج ۲ ص

۴۰۲ را نگاه کنید).

کلمه «نفس» دو معنی دارد یکی از آن دو «روح» است و در ترکیب خرجت نفسه» بدین معنی است- معنی دیگر آن «اصل و کل» هر چیز است نفس واحده» که خداوند آدمی و جفت آدمی را از آن آفرید اصل و جوهر بشریت است و این مطلب در آیه ۷۲ از سوره (نحل) آشکارتر بیان شده است.

و هی از مفسران «نفس» را بمعنی «جنس» گرفته‌اند و گفته‌اند: خداوند زنان را از نفس مردان آفرید.

در باره چگونگی آفرینش بشر، در قرآن سخن صریح بدون تأویل بچشم میخورد ولی در تورات آفرینش حوا را از دنده آدم می‌بینیم. بسیاری از مسلمانان عقیده ندارند که مثلا بشر در هفت هزار سال پیش بوجود آمده باشد. فرقه امامیه میگویند:

خدا پیش از آدم سی انسان آفریده است و یکی از امامان شیعه (سلام اللّه علیهم) پا فراتر نهاده و بشرهای پیش از آدم را هزار هزار تن دانسته است. [۲] در کتاب توحید صدوق که امام جعفر صادق علیه السّلام بمخاطب خود فرمود: شاید گمان کنی که خداوند

۱- و خداوند برای شما همسرانی قرار داد و از جفتهای شما پسران و نوادگان آنان قرار داد و شما را از چیزهای پاکیزه روزی داد آیا مردم به باطل میگروند و به نعمت ناباور میشوند. آیه ۷۲ سوره ۱۶.

۲- روایت از صادقین علیهما السّلام است که فرمودند: «شاید خیال کنید که خداوند غیر از شما نیافریده، بخدا قسم هزار آدم آفرید که شما در آخر آنها قرار گرفتید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۲۹

غیر از شما بشری نیافریده، بخدا قسم که خداوند هزار هزار آدم آفرید که شما در پایان آن هستید و عدد در اینجا کنایه از کثرت است. خلق آدم در فصل دوم سفر تکوین هم آمده. نیز باید گفت که مسلمانان، زمین را تنها مرکز هستی و حیات نمیدانند و گفته‌اند که دوازده هزار عالم [۱]- که هر کدام از منظومه شمسی بزرگتر است- در جهان هستی وجود دارد و ننوشته‌اند که حیاتی هم در آنها بوده یا نه؟ و منظور از این عدد و آمار نیز، بیان کثرت و زیادی آنها است.

آفریدن آدمی از نفس واحد و آفریدن زوج او از همان اصل بدین معنی است که نوع بشر وحدت و برابری دارد و میان زن و مرد نیز امتیازی در حقیقت و جنس نیست.

اما در آیین و کیش ایران قدیم داستان آفرینش را بگونه دیگر میبابیم:

«زرتشت» کیومرث را نخستین آفریده میداند و هم او را اولین شاه میداند [۲]: و در آثار حماسی و تاریخی مشرق زمین هم این سخن وجود دارد.

مطابق افسانه‌های باستانی ایران این مرد نخستین، سی سال در کوهساران بسر میبرد و سر انجام از پشت او نطفه‌ای بر خاک میافتد و رویا میگردد و چون دو شاخه ریباس میشود که یکی از آنها زن و دیگری مرد را پدید میآورد. خداوند روان را که پیش از تن آفریده بود در آنها می‌دمد و آنها را زنده میکند.

قرآن آدمی را جانشین خدا میشمارد و از این سبب فرشتگان موظف شده‌اند که بر نخستین آدم سجده کنند [۳].

بهر حال در اسلام امتیازات بسیاری برای زن منظور شده است که میتوان گفت مرد و زن در اسلام نود در صد برابری دارند در عبادت برابرند، در ادای تکالیف دیگر مذهبی، در پرداخت خمس و زکوة، در معاملات و در دفاع از مال و ملک و خانه و مرزهای اسلامی یکسان هستند. در زناشویی، زن مانند مرد حق برگزیدن همسر خود را دارد حتی اگر ثابت کند که با مرد خود نمیتواند زندگی کند، حق تقاضای جدایی برای او وجود دارد در مسأله قضاء و شهادت میان زن و مرد

۱- تفسیر طبری- جلد اول صفحه ۱۵ نوشته ۰۰۰ ر ۳۶ عالم، و در کتب عرفانی از قبیل احیاء العلوم امام ابو حامد محمد غزالی و «فصوص الحکم» محیی الدین ابن عربی از این مطلب شرحی بسزا نوشته‌اند بدان کتابها مراجعه شود.

حدیث از امام صادق بدین مضمون است که خداوند دوازده هزار عالم آفرید که هر یک از آنها بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین میباشد و هر یک از آنها اینطور می‌پندارد که خداوند عالمی غیر از خودش خلق نکرده است.

۲- فردوسی فرماید: نخستین خدیوی که کشور گشود: سر پادشاهان کیومرث بود. [...]

۳- آیه‌های ۳۰ تا ۳۸ سوره ۲- بعضی از مفسران نوشته‌اند آدم مسجد بود و نه مسجود (رجوع شود بکتابهای عرفانی).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۳۰

فرقی هست شهادت دو زن برابر یک مرد است و جهت آنرا این دانسته‌اند که زن کانون عاطفه و احساس است. و با اینکه بسیاری از مفسران و فقها بزن حق داوری نمیدهند، گروهی از آنها و از جمله مفسر معروف ایرانی محمد بن جریر طبری این حق را هم به زن داده‌اند. از طرف دیگر مرد موظف است هزینه‌های زندگی همسر خود را بپردازد و اگر زن خود درآمدی داشته باشد حق دارد که دیناری از آنرا در برای شوهر مصرف نکند. برای تعادل همین وضع است که قوانین اسلام ارث را برای پسر دو برابر دختر منظور کرده است تا مرد بتواند از عهده این تکلیف آید.

اما احکام مهم این سوره عبارتند:

اول- در موضوع تعدد زوجات نکته‌ایکه باید تذکر داده شود این است که ابر با آیه سوم این سوره آغاز تعدد زوجات در اسلام مقارن پایان جنگ احد بوده که در آن هفتاد تن از هفتصد مسلمان کشته شدند و تمام خانواده‌های آنها نان‌آور و بی‌سرپرست ماندند. مسأله کمبود مردان و سرگردانی زنان در آن جامعه کوچک و محدود از مسلمانان که بواسطه جنگها، بیشتر و دشوارتر شده و در نتیجه آن، سرپرستی شماره بسیاری از کودکان بعهده مادران بیوه آنها افتاده بود یعنی همان مادرانی که تأمین معاش این کودکان باری بر بار زندگی آنها شده بود. این عامل سبب نزول فرمان الهی شد که مسلمانان، بیوه‌زنان را به عقد خود درآورند یتیمان آنها را چون فرزندان و عزیزان خود بشمارند و بخاطر تعداد بیشتر زنان و زن شوهر مرده اجازه داده شد که مردان تا چهار زن بگیرند بشرطیکه بتوانند عدالت را میانشان برقرار کنند.

نتیجه‌ایکه از این مختصر بدست میآید این است که تعدد زوجات تابع شرایط؟؟؟ مخصوصی است و باید افزود که این امر در اسلام یک امر واجب و قانون؟؟؟ و بدون قید نیست بلکه قانونی است مقیّد معتدل و بیشتر بحمایت قسمت بسیاری نان بوده که تنها مانده بودند و بار زندگی خودشان و فرزندان کوچکشان، را بدشواریهای بسیار و احیانا به تخلفاتی وامیداشت.

بعضی از علما و مفسران نوشته‌اند جوامعی که تعدد زوجات در میانشان رواج طبعا فحشا کمتر شده است.

بطور کلی قوانین اسلامی با توجه بروزگار چهارده قرن پیش حد اعلای حق و عدالت را میان زن و مرد پدید آورده و در واقع ارزش زن را که در محیط بتان و بسیاری از اجتماعات دیگر آن عصر بدرجه نازل رسیده بود، به آخرین بالا برده و مطالب این سوره مؤید این نظر است.

دوم- موضوع طلاق و مهریه: مسأله طلاق و مهریه بتفصیل در کتب فقهی- در اینجا همین اندازه باید بگوییم که در عرب جاهلی (طلاق) بدینصورت

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۳۱

که در اسلام وجود دارد نبوده و فقط «ظهار» و «لعان» و «ایلاء» مرسوم بوده است. [۱]

پیش از اسلام در عرب جاهلی ظهار متداول بوده لیکن آنرا بمنزله طلاق بکار می‌برده‌اند یعنی طلاق را بدین وسیله و تعبیر انجام می‌داده‌اند. در سال ششم از هجرت زنی بنام (خوله) دختر (خویلد) که زن «اوس بن صامت» و دختر عم او بوده بحضور پیغمبر

مشرف شده و اظهار داشته که شوهر وی بدو گفته است:

«انت علی کظهر امی» و همچنین گفته است که با این عبارت طلاق وقوع یافته و بروی حرام گردیده است. بر اثر مراجعه و الحاح این زن چهار آیه اول سوره (مجادله) نزول یافته و حکم جاهلیت بحکم اسلامی (طلاق) تبدیل یافته یکی دیگر از صور طلاق جاهلی «ایلاء» بوده و آن بتعبیر فقیهان اینست که: «مرد بترک همبستری با زن خویش، بدون تقیید بزمان، سوگند یاد کند- برای اضرار او»- ولی خداوند با فرستادن آیه ۲۲۶ و آیه ۲۲۷ از سوره بقره، بیان کرد که طلاق به ایلاء واقع نمی‌شود بلکه بعبارتی خاص نیازمند است. [۲]

همچنین از اقسام طلاق که قبل از اسلام نیز مرسوم بوده «لعان» بوده و آن در اصطلاح فقیهان: «مباهله بین زن و مرد است و سبب آن اینست که مرد زن خویش را به زنا متهم کند با دعوی مشاهده و عدم بینه و دلیل ...»

جهت اطلاع بیشتر، به آیات ۶ الی ۱۰ از سوره نور و تفسیر آن، به تفسیر ابو الفتوح مراجعه فرمایند [۳]. در مورد طلاق اقوام و ادیان پیش از اسلام به کتاب «زن در اسلام و اروپا» و مقدمه تاریخ تمدن (ویل دورانت)، میتوان رجوع کرد و همچنین به تاریخ تمدن فوستل دو کولانژ ترجمه آقای نصر اللّه فلسفی.

سوم موضوع ارث: ... ص : ۳۳۱

باید دانست که در میان عرب پیش از اسلام در باره میراث مراسم و عاداتی وجود داشته است، از جمله آنکه: زنان و کودکانرا از ارث محروم می‌داشته و می گفته‌اند: مرده ریگ بکسی از خویشان مرده مخصوص است که بتواند بر پشت ستور کارزار کند و غنیمت بیاورد.

و از جمله آنکه زن هر مرد جزو میراث شوهر بشمار می‌آمده بدین معنی که مردی از وارثان، جامه‌یی بر آن زن یا بر خیمه او می‌افگنده و بدین عمل آن زن باختیار او در می‌آمده است.

۱- ادوار فقه- آقای محمود شهابی ج ۱ چاپ دوم ص ۳۰۹.

۲- ادوار فقه ج ۱ ص ۳۱۴.

۳- و نیز به ادوار فقه ج ۱ ص ۳۱۶.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۳۲

ابو الفتوح رازی در ذیل تفسیر آیه ۸ از سوره نساء می گوید: که مفسران گفتند: سبب نزول این آیه آن بوده که اوس بن صامت انصاری فرمان یافت و زنی را رها کرد و دو دختر و دو پسر عم را ... پسران عم مال برگرفتند و چیزی بزن و دختر ندادند و در جاهلیت عادت چنین بوده که زنان را و کودکانرا میراث ندادندی، گفتندی: ما مال بکسی دهیم که او بر پشت ستور کارزار کند و غنیمت آرد، آن زن برخاست، و بنزدیک رسول علیه السّلام رفت ... الی آخر و در ذیل آیه ۱۲ از همین سوره چنین آورده: «مفسران در سبب نزول آیه خلاف کردند: بعضی گفتند: سبب نزول آیه آن بود که در جاهلیت وراثت بمردی و؟؟؟ بودی میراث بمردان دادندی و بزنان و کودکان ندادندی خدای تعالی این آیه را فرستاد و حکم جاهلیت باطل کرد. عطا گفت: سعد بن ربیع النقیب را به (احد) کشتند او زنی رها کرد و دو دختر را و برادری. برادر او جمله مال برگرفت و چیزی بزن و دختران او نداد، زن بشکایت پیش رسول علیه السّلام آمد رسول گفت:

برگرد باشد که خدای تعالی در حق تو حکمی فرماید: زن برفت پس از آن برآمد و شکایت کرد و بگریست خدای تعالی این آیت فرستاد، رسول علیه السّلام در سعد را بخواند و مال ازو بستاند و بایشان داد ...»

همچنین ابو الفتوح رازی در شرح آیه ۳۷ همین سوره گوید: «قتاده گفت: در جاهلیت مخالفت کردندی و با یکدیگر عهد و سوگند خوردندی و محالف،؟؟؟ را گفتی: خون من خون تو است و ویرانی سرای من ویرانی سرای تو است کینه من کینه تو است و جنگ من جنگ تو است و صلح من صلح تو است و تو از من میراث گیری و من از تو میراث گیرم و تو طلب خون من کنی و من طلب خون تو کنم و تو از من دیه دهی و من از تو دیه دهم و همچنین که گفته بودند میان آنان موارثه ثابت شدی و نصیب حلیف از میراث دانگی بودی خدای تعالی گفت:

؟؟؟ ایشان بدهی از میراث ... آنگه آنرا منسوخ کرد بآیه اولو الارحام».

مسأله توارث در جاهلیت بر دو پایه استوار بوده است:

۱- اولویت از لحاظ قرابت.

۲- مذکر بودن وارث.

پس باعتبار این دو اساس با بودن اقرباء ذکور، اقرباء اناثرا حقی در میراث نبوده و در میان اقرباء ذکور هم تقدیم پسر بر پدر بر برادر و برادر بر عم و بر پسر عم رعایت می‌شده است.

پس دانسته شد که وضع توارث در میان اعراب جاهلی چه بوده. حال باجمال کیفیت تشریع و سیر آنرا در اسلام بیان کنیم.

در همان سال اول که پیغمبر (ص) بمدینه مهاجرت کرده میان مهاجر و که بنا بمنقول از (المنتقی) نود مرد نیمی مهاجر و نیمی از انصار- و

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۳۳

بقولی دیگر صد و پنجاه کس، از مهاجر، صد و پنجاه از انصار- بوده‌اند عقد برادری منعقد ساخته که بموجب این موأخات، در حیات، مواسات داشته باشند و در ممات، با هم توارث کنند بعد از ایجاد توارث میان برادر دینی و ایمانی که در سال اول اتفاق افتاد چون مکه فتح شد حکم اولویت در میراث منسوخ شد و بنابر آیه ۶ از سوره احزاب، حکمی دیگر بجای آن وضع و ابلاغ گشت. و بعد بتدریج احکام توارث، صدور و نزول یافت و عادات و آداب جاهلی بوسیله احکام الهی منسوخ شد و به ترتیب آیه ۱۲ از سوره نساء و آیه ۱۴ از همان سوره و آیه ۱۵ که حکم «کلاله» باشد و بالاخره بحکم آیه ۱۷۵ از همان سوره، برای دختران و خواهران و زنان نصیبی از ارث معین شد و بحکم آیه ۱۲ از سوره نساء برای مادر نیز سهمی از مال فرزند اختصاص یافت [۱].

جهت اطلاع بیشتر در مبحث ارث به کتب فقهی اسلامی از قبیل شرایع- الاسلام محقق حلی و شرح آن بنام مسالک الافهام فی شرح شرایع اسلام اثر شهید ثانی مراجعه فرمایند. همچنین جهت تطبیق احکام ارث در اسلام و در سایر ادیان بکتب مربوطه نگاه کنند زیرا ما از ترس تطویل کلام از پیش کشیدن آن مباحث تن زدیم.

بعضی توضیحات را هم که در ذیل برخی آیات لازم بود در همین جا می‌آوریم.

آیه ۱ ... ص: ۳۳۳

در تفسیر آیه نخست این سوره مفسران مطالبی نوشته‌اند:

اول- اینکه مقصود از جمله آیه شریفه (و خلق منها زوجها) این است که «ربّ العزة آدم را بیافرید و خواب بر وی افگند و از یک استخوان پهلوی وی از جانب چپ حوا را بیافرید و آدم را از آن هیچ رنج نرسید که اگر رنج رسیدی بروی مهربان نبودی- و صح فی الخبر ان النبی (ص) قال: لما خلق اللّه آدم انتزع ضلعا من اضلاعه فخلق منه حوا. (کشف الاسرار) دوم- «تقوی» را بسه گونه تفسیر کرده‌اند: نخست: پرهیز از شرک که آنرا تقوای عامه نام نهاده‌اند.

دوم: پرهیز از گناه که آنرا تقوای خاص گفته‌اند سوم: پرهیز از شبهت که تقوای خاص الخاص‌اش نوشته‌اند، و روایتی نقل کرده‌اند

که پیامبر را پرسیدند که: آل محمد کیست؟

فرمود: هر پرهیزگاری بدانید که یاران من از میان شما، همان پرهیزگارانند.

و هیچ برتری میان یکی از شما بر دیگری نباشد مگر به پرهیزگاری.

۱- ادوار فقه ج ۱ تألیف آقای محمود شهابی- چاپ دوم دانشگاه ص ۱۵۰- ۱۴۹

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۳۴

و در قرآن تقوی را بچند معنی تفسیر کرده‌اند:

تقوی بمعنی اطاعت: «اتقوا اللّه حق تقاته.»

تقوی بمعنی توبت: «و لو ان اهل الکتاب آمنوا و اتقوا».

تقوی بمعنی اخلاص: «و من یعظم شعائر اللّه فانها من تقوی القلوب».

تقوی بمعنی حذر: «و اتقوا النار التی اعدت للکافرین».

کشف الاسرار جلد دوم صفحه ۴۰۵

آیه ۲ ... ص : ۳۳۴

مفسران نوشته‌اند که: این آیه در شأن مردی از بنی غطفان فرود آمد که مال بسیاری از برادرزاده یتیم وی نزد او بود. چون آن یتیم بالغ شد مال خویش طلب کرد و او نداد. برادرزاده پیش پیامبر شکوی برد. و آیه فوق را پیامبر خواند. و بسوی شاکی بیدرنگ گفت: ما از خدا و از پیامبرش فرمان میبریم و از فقر باو پناه میبریم.

مال یتیم را بوی برگرداند. و آن یتیم مال را در راه خدا میان یتیمان و مستمندان پخش کرد که رسول خدا گفت:

(اجر) برای یکی و (وزر) برای دیگری باقی ماند.

آیه ۳ ... ص : ۳۳۴

در سبب نزول این آیه چهار قول نوشته‌اند که یکی از آنها در باره دختر یتیمی بود که تحت سرپرستی ولی خود بود. او طمع بمال و جمالش دوخت و خواست او را در بند زناشویی خود درآورد بدون اینکه صداق و مهری برایش معین کند پس این آیه نازل شد که آنها را از این زناشویی بازداشت مگر اینکه صداق و مهر آنها را تکمیل کند. به مجمع البیان جلد سوم صفحه ۵ نگاه کنید. و نوشته‌اند وقتی که این آیه نازل شد، قیس بن حارث نزد پیامبر آمد و گفت: من هشت زن در بند زناشویی خود دارم چه کنم. فرمود بیش از چهار را ترک کن قیس بخانه آمد و نازایندگان را رد کرد و آنچه زاینده بود نگاهداشت.

نیز در این آیه «فان خفتم» را بمعنی «علمتم» ترجمه کرده‌اند.

آیه ۴ ... ص : ۳۳۴

«صداق» را در این آیه به کاوین زن و «نحله» را به «عطیه» ترجمه کرده‌اند نوشته‌اند که این کاوین عطیه خدا و بخشش وی است مفسران نوشته‌اند که کاوین هر چند سبکتر و کمتر باشد در شرع اسلام پسندیده‌تر و نیکوتر است و این روایت را از پیامبر نقل کرده‌اند که:

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۳۵

«اعظم الناس برکهٔ اقلهن مؤونهٔ». (جلد سوم کشف الاسرار صفحه ۴۱۱).

آیه ۱۵ ... ص : ۳۳۵

بنگر در این آیت و نکته‌ای بشنو از مهربانی خداوند که گواهی چهار شاهد عدل را در ثبوت فحشا چنین دشوار ساخت تا شخص متهم را به آسانی فضیحت نرسد و مصطفی این خلق کریم از درگاه پروردگار حلیم گرفت. و این ادب از او آموخت تا چون ماعز بن مالک بر وی آمد و اقرار به ارتکاب فحشاء نمود سه بار او را رد کرد و اقرار او را بر عمل فحشایش نپذیرفت تا اینکه وی اصرار بگناه خود کرد و گفت: ای رسول خدا مرا از گناهم پاک کن آنوقت بود که رسول اکرم اجرای حکم در باره‌اش کرد.

کشف الاسرار جلد دوم صفحه ۴۵۲ این داستان را چنین آورده:

آنگه رسول خدا گفت: ای ماعز آیا زنا کردی؟- ماعز گفت: آری، زنا کردم.

رسول خدا گفت: بنگر شاید نظری کرده‌ای یا بدست پاسیده‌ای یا دهان داده‌ای؟

گفت: نه، ای رسول خدا، من زنا کرده‌ام، مرا از گناهم پاک کن.

آنگاه پیامبر حکم رجم را در باره‌اش اجرا کرد و به یارانش گفت:

طلب آمرزش برای ماعز بکنید که او چنان توبه‌یی کرد که اگر آن میان امتی تقسیم میشد همه را شامل میشد.

(استغفروا لماعز بن مالک لقد تاب توبهٔ لو قسمت بین امهٔ لوسعتهم.)

با اینهمه عرفا آورده‌اند که: بار خدای عالم آن سوخته را در سیر بشنوانید که ای ماعز! ما پیامبر را برای تنفیذ احکام شرع فرستادیم و حاکم مملکت کردیم، چون بدرگاه وی شدی وی در حکم کردن و حد راندن کوتاهی نکرد و ترا رجم کرد، تو چرا بدرگاه من نیامدی تا توبه‌ات بپذیرم و از سر گناهت درگذرم که من توبه پذیر رءوف هستم.

توبت نشان راه است و سالار بار، کلید گنج است و شفیع وصال، راز همه شادیها و اساس و مایه آزادیهاست اول پشیمانی در دل است، پس عذر بر زبان پس بریدن از بدی و بدان.

آیه ۱۹ ... ص : ۳۳۵

در این آیه دو حکم است: یکی زن را بی‌نکاح بمیراث بردن حرام است که این از نکاحهای جاهلیت بوده و قیس در باره زن پدرش همین کار را کرد که این آیه در باره‌اش نازل شد. (کشف الاسرار ۴۵۷) دیگر اینکه زن را بزنی گرفتن با کراهیت او روا نیست.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۳۶

و در تفسیر (عاشروهن بالمعروف) نوشته‌اند: با ایشان خوش زندگانی کنید با آنها آداب معاشرت بجا آرید و نسبت به ایشان خلق نیکو داشته باشید رنجهای ایشان تحمل کنید بر محال گفتن و ناسپاسی ایشان شکیبا باشید با ایشان گرفته و تاریک مباشید و پیامبر فرموده: بهتر شما آنکس است که با اهل خویش بهتر باشد خوش‌خویتر و خوش‌زندگانی‌تر باشد و من با اهل خویش از همه بهترم و آخرین سخن پیامبر در زندگی این بود که:

نماز بپای دارید و بردگانرا نیکو دارید و حق زنان بجای آرید که اسیرانند دست شما با ایشان زندگانی نیکو کنید.

آیه ۲۰ ... ص : ۳۳۶

اگر کسی زن خویشتن را طلاق دهد و دیگری بجای وی بگیرد و آن زن را طلاق داده قنطاری زر (پوست گاوی پر از زر که هزار دینار گفته‌اند) بمهر بوی داده باشد هیچ چیز نباید از او واستاند.

آیه ۲۴ ... ص : ۳۳۶

بخش اخیر این آیه یعنی: «فآتوهن اجورهن فریضهٔ» را، بعضی از مفسران رخصت نکاح متعت دانسته‌اند.

آیه ۴۰ ... ص : ۳۳۶

در معنای ذره معانی گونه‌گون نوشته‌اند:

ذره: موری که از آن خردتر و کوچکتر نیست:

ذره: یکی از آن حشرات هواست آن ساعت که آفتاب به روزن درافتد:

ذره: یک دانه چهار ارز است یک ارز چهار سمسه است یک سمسه چهار خردل است یک خردل چهار ورق نخاله است یک ورق نخاله چهار ذره است.

آیه ۳۴ ... ص : ۳۳۶

این آیه را غربیان و کشیشهای نصاری و یهود حربه‌ای بر ضد پیامبر و اسلام قرار داده‌اند که چرا دستور صریح زدن زن در کلام خدا آمده اما مفسران و علمای اسلام در تفسیر این آیه چنین نوشته‌اند:

نشوز زن آن است که بر شوهر خود عصیان نماید و اطاعت وی نکند. و چون اطاعت و علائم نشوز بر زن ظاهر گشت بر شوهر وی است که نخست او را پند دهد و

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۳۷

بخدای عزّ و جلّ بترساند و آنچه شرع فرموده از طاعت داری شوهر بر وی خواند و بوی گوید:

– از خدا بیم کن و به بسترگاه من بازگرد. اگر با این ملایمت و پند از عصیان خود دست برندارد آنوقت شوهر باید از او دوری جوید، هم در کلام و هم در جامه خواب دوری از کلام بیش از سه روز روا نباشد برای اینکه آن گفت صریح پیامبر است (لا یحل لمسلم ان یهجر اخاه فوق ثلاثهٔ ایام) و دوری از بستر آن است که پهلوی او نخوابد، اگر این تدبیر نیز فایده نکرد آنوقت دستور زدن، که بیشتر برای بیمناک کردن او آمده، مصداق پیدا میکند، اما در زدن هم باز شرایطی در اسلام آمده:

اول آنکه ضربت بر روی او نباشد، دوم بر مقتل او نباشد، سوم با چوب مکنبر (دار چوب) باشد. در جامعه‌ای که دادگاه و مراجعی برای رسیدگی بفتنه جوییهای میان زن و مرد و جلوگیری از فحشا نبود، و مردم زنان خود را بصرف تهمت رابطه با غیر میکشته‌اند و یا دختران را از بیم تهمت فحشا، زنده بگور میکرده‌اند آیا این حکم زدن کمترین مجازات برای فحشاء بشمار نمی‌آمده؟

آیه ۳۶ ... ص : ۳۳۷

در ذیل این آیه راجع به احسان به خویشان نزدیک و یتیمان و مساکین چنین نوشته‌اند که مردی نزد پیامبر آمد و از سختی دل خویش بنالید و از او مرهم خواست.

رسول خدا گفت:

اگر میخواهی که دلت نرم شود بمسکینان غذا بده، و بر سر یتیم دست شفقت بکش و او را اطعام کن.

ابن السبیل را راهگذر ترجمه کرده‌اند خواه توانگر باشد یا درویش اگر بمنزل تو آمد او را بر تو سه روز حق مهمانی است و پیامبر فرموده: برای هر چیزی زکاتی مقرر است و زکوة خانه «دار الضیافة» اوست. و «ما ملکت ایمانکم» را به بردگان ترجمه کرده‌اند و این روایت را آورده‌اند که پیامبر برده‌ای را به ابو ذر داد و گفت:

«او را غذا بده از آنچه خودت میخوری و او را بپوشان از آنچه خودت میپوشی» و دوباره گفت: گوسفند برکت است و شتر برای صاحبش عزت است و اسبها در پیشانیشان خیر صاحبش نقش بسته تا روز قیامت. اما برده. بدان که او برادر تو است پس اگر ناتوان گشت بکمکش بشتاب.»

آیه ۴۸ ... ص : ۳۳۷

کلبی گفته است که این آیت در شأن وحشی که قاتل حمزه عموی پیامبر بود و در باره یاران وحشی فرود آمد چون حمزه را بکشتند و بمکه بازگشتند. از کرده خود ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۳۸

پشیمان شدند. از آنجا نامه‌ای به پیامبر نوشتند که چنین کاری بدست ما رفته و ما از آن پشیمانیم و میخواهیم به اسلام درآییم لکن از تو شنیده بودیم که این آیت میخواندی (و الذین لا یدعون مع اللّه الها آخر و لا یقتلون النفس التی حرم اللّه الا بالحق و لا یزنون) اگر مسلمان کسی است که شرک و قتل و زنا بار دوش وی نباشد پس ما همه این بار بر دوش داریم و کرده‌ایم اگر این آیت نمیبود ما از تو پیروی میکردیم و به اسلام در میآمدیم پس این آیت فرود آمد: (الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا) و رسول خدا این آیت برای وحشی و اصحاب وی فرستاد. آنها گفتند: این شرط نیز دشوار است که خدا گفته: (و عمل عملا صالحا) و ما میترسیم که عمل صالح از ما نیاید و اهل این آیت نباشیم. و آیه ۴۸ نازل شد که میفرماید: «ان اللّه لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء» رسول خدا این آیت را بر ایشان فرستاد. آنرا که خواندند بازگفتند که ما ترسیم اهل مشیت نباشیم زیرا که خدا در این آیه گفته است که فرود از شرک، گناه آنکس آمرزیم که خود خواهیم، ترسیم که ما از ایشان نباشیم. رب العالمین. در کرم بیفزود و این آیه امیدوار کننده بایشان فرو فرستاد:

«قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً» وحشی و یارانش چون آیه برخواندند برسول خدا شدند و مسلمان گشتند و رسول خدا اسلام ایشان پذیرفت. آنگاه گفت: ای وحشی، بمن بگو، چگونه حمزه را کشتی؟ وحشی جزئیات کشتن حمزه را به پیامبر گفت: رسول خدا بار دیگر در غم و اندوه بزرگ خود فرو رفت زیرا فوق العاده حمزه را دوست میداشت، اشک در دیدگانش جمع شد و با بغضی که چنگال به گلویش زده بود گفت: روی از من بپوش- و وحشی را اجازه داد که بشام رود. (کشف الاسرار ج ۲ ص ۵۳۶).

این رفتار و این منظره بزرگترین و درخشنده‌ترین گذشت و عفو پیامبر اسلام را در مقابل احساسات شخصی خود و در مقابل بغض و نفرت او نشان میدهد.

آیه ۴۹ ... ص : ۳۳۸

این آیه در شأن جهودان است و تزکیت نفس که میکردند گاهی میگفتند:

نحن ابناء اللّه و أحباؤه و گاه فرزندان خویش نزد محمد میبردند و میگفتند ایشان را هیچ گناهی نیست:

سید مرا دوست که آن قوم که بودند کز خلق جهان گوی حقیقت بربودند کنم چه نشان پرسی ز آن قوم که ایشان خود را بخود از

روی نمودن ننمودند در حاشیه دعوی هرگز نگذشتند در دائره معنی هرگز نغنودند نیز عجبتر که ز بی‌قدری و خواری نزدیک همه خلق چو ترسا و جهودند

.ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۳۹

آیه ۵۱ ... ص : ۳۳۹

عکرمه گفته است: جبت و طاغوت نام دو صنم بود که مشرکان آنها را عبادت میکردند و بعضی مفسران نوشته‌اند که (جبت) در این آیه اشاره به حی اخطب و طاغوت به کعب اشرف است که هر دو از سران یهود بودند که به پیامبر آزارهای بسیار رساندند.

سبب نزول این آیت آن بود که کعب اشرف بعد از واقعه احد با هفتاد سوار یهودی بمکه شد تا با سران قریش سازش برای قتل پیامبر و از میان بردن او کند. آن دو تن با ابو سفیان که سر سلسله مخالفان پیامبر بود گفتگوی بسیار درازی کردند أبو سفیان بآنها گفت ما باید نخست بشما اطمینان پیدا کنیم که در این راه استوار هستید و پس از آن متّفقا بر ضد او اقدام کنیم، اطمینان ما وقتی بشما بدست میآید که بدو بت ما (جبت و طاغوت) سجده برید و آنها این پیشنهاد ابو سفیان را پذیرفتند و بدان دو بت سجده بردند که آیه چنین نازل شد: (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا) نه‌بینی ای محمد این سران جهود را که به جبت و طاغوت ایمان میآورند تا آخر آیه) باقی این داستان را در کشف الاسرار ج ۲ صفحه ۵۴۰ نگاه کنید.

آیه ۵۷ ... ص : ۳۳۹

مفسران نوشته‌اند «ظل ظلیل» در موقف عرصات قیامت است:

اگر گوییم در موقف است احتمال دارد که مصطفی صلّی اللّه علیه و آله در حدیث زیر اشارت بدان کرده که فرموده:

«هفت گروهند که خداوند سایه بر آنها میفگند، زیر سایه خود و روزی که سایه‌ای نباشد جز سایه او.»

و نوشته‌اند که آن هفت گروه عبارتند از: امام یا حاکم عادل- جوانی که در پرستش خدا پرورش یافته- و مردی که زن صاحب جمال و حسب او را بناپاکی بخواند و او جواب دهد که من از خدا بیم دارم- و مردی که قلبش در مسجد باشد وقتی که از آنجا خارج میشود- مردی که چون نام خدا بصدق برد دیدگانش از بیم خداوند پر از اشک شود- مردی که وقتی صدقه‌ای میدهد از همه پنهان میدارد- و دو مردی که با حب خدا با هم دوست شوند و با حب او از هم جدا شوند.

آیه ۵۸ ... ص : ۳۳۹

سبب نزول این آیت آن بود که روز فتح مکه از طرف رسول خدا عباس بن

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۴۰

عبد المطلب عموی پیامبر که سقایه زمزم با او بود از پیامبر خواست که سدانت کعبه را هم باو دهند یعنی خدمت و کلیدداری کعبه با سقایه با او باشد. پیامبر عثمان طلحه حجبی را خواست و کلید از وی خواست عثمان کلید را به پیامبر داد. رسول خدا قصد کرد که کلید را به عباس دهد که این آیه بر وی نازل شد:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها) رسول خدا طلحه را بخواند و کلید بوی باز داد.

امانت‌ها را سه گونه گفته‌اند:

یکی طاعت و دین که رب العالمین آنرا امانت خواند: (انا عرضنا الامانهٔ).

دیگر زنان که نزد مردان امانتند که مصطفی صلّی اللّه علیه فرموده: (أخذتموهنّ بامانهٔ اللّه).

سدیگر مالی که نزد کسی بنهی یا سری که با وی بگویی.

اما جوانمردان طریقت امانتها را چنین تعبیر کرده‌اند:

یکی اسلام است که در صدر آدمی نهاده، دیگر ایمان است که در فؤاد آدمی قرار داده. سوم معرفت است در قلب او چهارم محبت است در سر پنهان او، که هر یکی از این امانات را خیانتی است، به کشف الاسرار صفحه ۵۶۱ ج ۲ نگاه کنید.

نیز (نعماهی) را در این آیه (نعم شیئا هی) تفسیر کرده‌اند.

آیه ۵۹ ... ص : ۳۴۰

مفسران نوشته‌اند که این آیه اشاره‌یی است به کشمکش عمار یاسر با خالد که فرمانده لشکر اسلام بود و عمار هم در همان لشکر بود وی مردی را بدون اجازه خالد بخشید و خالد بر او اعتراض کرد و موضوع را پیش پیامبر بردند و آیه فوق نازل شد. به کشف الاسرار صفحه ۵۵۳ نگاه کنید.

آیه ۶۹ ... ص : ۳۴۰

نوشته‌اند که این آیه در شأن عبد اللّه بن زید نازل شد که شیفته پیامبر بود و گویند روزی که خبر فوت پیامبر را بوی دادند او در باغی بود و فریاد زد: خدایا بینایی را از من واستان که بعد از حبیبم چیزی در دنیا نه‌بینم و هم بر جای نابینا گشت!

آیه ۷۲ ... ص : ۳۴۰

کشف الاسرار نوشته است که اصل جمله (لمن لیبطئن):) لمن یبطئی (بوده است که لام اول کلمه (لیبطئن) و نون آخر آن برای مبالغت و تأکید است و این آیت در شأن عبد اللّه بن ابی نازل شده که در رأس منافقان بود بظاهر با مسلمانان و در باطن با دشمنان اسلام بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۴۱

آیه ۷۳ ... ص : ۳۴۱

نوشته‌اند که کلمه «فضل» در قرآن بهفت معنی آمده است یکی اسلام در آیه «قل ان الفضل بید اللّه یؤتیه من یشاء- آل عمران»- دوم بمعنی نبوت در آیه: (وَ کانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ عَظِیماً

- النساء).

سوم- بمعنی خلف، یعنی خلف در مال هنگام صدقه در آیه: (وَ اللَّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا. البقره).

چهارم- بمعنی منت در آیه (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ).

پنجم- بمعنی بهشت در آیه (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا کَبِیراً- الاحزاب).

ششم- بمعنی رزق در بهشت در آیه: (یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ).

هفتم- بمعنی رزق در دنیا در آیه: (فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ- الجمعه) (کشف الاسرار).

آیه ۷۷ ... ص : ۳۴۱

بخش اول این آیه اشارت به بزرگانی است از یاران پیامبر که پیش از هجرت در مقابل آزار و اذیت‌های مکرر قریش نسبت به عده انگشت‌شمار مسلمانان از پیامبر خواستند که دست بسلاح ببرند و از خود دفاع کنند.

پیامبر فرمود دست نگاهدارید زیرا امر قتال از جانب پروردگار برای من نیامده است و بخش دوم آیه اشاره بمسلمانانی است که پس از هجرت بمدینه برای جنگ بدر فرمان خداوند رسید که در جنگ شرکت کنید ولی قسمتی از آنها ترسیدند و باز نشستند.

آیه ۷۷ ... ص : ۳۴۱

فتیل را میبدی چنین ترجمه کرده: فتیل آنست که چون میان دو انگشت تهی بر هم مالی، چیزی فراهم آید. کشف الاسرار.

آیه ۷۸ ... ص : ۳۴۱

مقصود از کسانی که سخن در نمی‌یابند همان یهود و منافقانند.

عرفای ایرانی در تفسیر بعضی کلمات آیه‌های این سوره بیانات جالبی داشته‌اند من جمله کلمه رحمت است که در آیه ۱۱۳ این سوره آمده است در کشف الاسرار در مجلد دوم صفحه ۶۸۳ در تفسیر کلمه (رحمة) یازده وجه آمده است:

۱- بمعنای نعمت چنانکه در آیه ۱۱۳ این سوره است: «وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ»

تا آخر آیه و نظیر آن در سوره (البقره) و (النور) است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۴۲

۲- رحمت بمعنای دین اسلام است: چنانکه در سوره (الدهر) آمده: «یدخل من یشاء فی رحمته».

۳- رحمت بمعنای جنت چنانکه در سوره آل عمران آمده: «وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ» یعنی جنة اللّه و در آخر سوره «النساء»: «فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ» یعنی فی الجنه و بهمین معنی در سوره (البقره) و (بنی اسرائیل) و سوره (العنکبوت) نیز آمده است.

۴- رحمت بمعنی مطر. چنانکه در سوره (الاعراف) فرموده: «وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ» یعنی قدوم المطر و در سوره دیگر فرموده «وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ» یعنی المطر و در سوره (الروم) فرموده: «فَانْظُرْ إِلى آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ» یعنی المطر. «و قال أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً» «وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ».

۵- رحمت بمعنای نبوت: چنانکه در سوره (ص) فرموده: «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ» یعنی مفاتیح النبوة.

۶- رحمت بمعنای قرآن: چنانکه در سوره «یونس» فرموده: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ» یعنی بالقرآن.

۷- رحمت بمعنای رزق: چنانکه در سوره بنی اسرائیل آمده: «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي» یعنی مفاتیح رزق ربی و در سوره کهف: «رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» یعنی رزقا و «ینشر لکم ربکم من رحمته» یعنی من رزقه.

۸- رحمت بمعنای نصرت: چنانکه در سوره الاحزاب آمده: «قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِكُمْ رَحْمَةً» یعنی خیرا که همان نصر و فتح باشد.

۹- رحمت بمعنی عافیت، چنانکه در سوره «الزمر» است: «أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ» یعنی بعافیة.

۱۰- رحمت بمعنی مودت چنانکه در سوره الحدید آمده: «وَ جَعَلْنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً» یعنی مودة.

۱۱- رحمت بمعنی ایمان، چنانکه در سوره هود از قول نوح آمده: «أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی وَ آتانِی رَحْمَهً مِنْ عِنْدِهِ» یعنی نعمهٔ من عنده و هو الایمان.

از قول صالح که گفت: «و آتانی منه رحمهٔ» یعنی ایمانا.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش نخست- اگر عدالت میان زنان نتوانید فقط یک زن بگیرید. ... ص : ۳۴۳

[سوره النساء (۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۳۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَساءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً (۱) وَ آتُوا الْیَتامی أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلی أَمْوالِکُمْ إِنَّهُ کانَ حُوباً کَبِیراً (۲) وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِی الْیَتامی فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَهً أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ ذلِکَ أَدْنی أَلَّا تَعُولُوا (۳) وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَهً فَإِنْ طِبْنَ لَکُمْ عَنْ شَیْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَکُلُوهُ هَنِیئاً مَرِیئاً (۴)

وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ قِیاماً وَ ارْزُقُوهُمْ فِیها وَ اکْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۵) وَ ابْتَلُوا الْیَتامی حَتَّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَ لا تَأْکُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ یَکْبَرُوا وَ مَنْ کانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ کانَ فَقِیراً فَلْیَأْکُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَیْهِمْ وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباً (۶) لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ کَثُرَ نَصِیباً مَفْرُوضاً (۷) وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَهَ أُولُوا الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۸) وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْیَقُولُوا قَوْلاً سَدِیداً (۹)

إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً (۱۰)

۱- ای مردم، از (خشم) پروردگار خودتان بپرهیزید آنکه شما را از نفس واحد آفرید و جفت او را از او بیافرید و از آن دو تن مردان بسیار و زنانی بسیار بپراگند. و بترسید از خدایی که داد و زنهار، از یکدیگر بوی میخواهید. (و بترسید از بی‌عنایتی در باره) ارحام. براستی خدا بر شما نگاهبان است [۱]

۱- جمله (اتَّقُوا رَبَّکُمُ) را طبری و کاشفی (بترسید از پروردگارتان) و کشف الاسرار (بپرهیزید از خشم پروردگارتان) ترجمه کرده‌اند. در قرآن مجید تقوی بمعنی توحید آمده:

در آیه «الزمهم کلمهٔ التقوی) بمعنی طاعت آمده: در آیه (اتقوا اللّه حق تقاته) و بمعنی توبه آمده، (و لو ان اهل الکتاب آمنوا و اتقوا) و بمعنی اخلاص آمده: و من یعظم شعائر اللّه فانها من تقوی القلوب و بمعنی حذر آمده: (اتقوا النار التی اعدت للکافرین.)

- مقصود از نفس واحد. عین و ذات و حقیقت یگانه آدمی است.

جفت آدمی از نوع آدمی است و اختلافی ندارند در قرآن شریف آیات بسیاری بر این معنی گواه هست: (وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها)- و نیز (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً).

یعنی از آن دو تن نسل آدمی بوجود آمد. و آیت اللّه شیرازی این جمله را شاهد بر آن گرفته است که موجود دیگری از پری یا

حور العین- چنانکه بعضی از محققان گفته‌اند- دخالتی در پیدا شدن نسل آدمی نداشته است.

معنی تحت لفظی آخر آیه: «و بترسید از خدای، آنکه بپرسندتان بدان و به ارحام که خدا هست بر شما نگاهبان». (طبری)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۴۴

۲- و به یتیمان اموالشان را بدهید و ناپاک را با پاک بدل مکنید و دارایی آنان را با دارایی خود مخورید براستی که آن گناهی بزرگ است. [۳۴۲]

۳- و اگر ترسیدید که نتوانید در (باره) یتیمان عدالت کنید، آنچه از زنان شما را خوش آید بزنی بگیرید دوگان و سه‌گان و چهارگان و اگر ترسیدید که عدالت نکنید پس یک زن (بگیرید) یا بدانچه دستهای راست شما مالک شده (اکتفا کنید) این نزدیکتر است به این که

---

(۳۴۲) مقصود از پاک حلال است و از ناپاک، حرام: سرپرستان یتیمان آنچه که در اموال یتیمان خوب می‌یافتند برمیداشتند و بجایش مال پست و کم ارزش میگذاشتند.

مردی از بنی غطفان از برادر زاده خود مال بسیار در دست داشت. چون پسر بالغ شد مال خود را خواست. عموی او از دادن مال خودداری کرد. هر دو نزد پیامبر آمدند. پیامبر همین آیه دوم سوره را برای آنها خواند. مرد مال برادرزاده خود را باز داد و جوان چون این تأثیر کلام خدا را دید همه مال را براه خدا داد رسول خدا فرمود: ثبت الاجر و بقی الوزر. گفتند:

ثبت اجر را دانستیم اما بقای وزر چراست؟ فرمود اجر برای پسر و وزر مال برای پدرش بجای مادر (کشف الاسرار ج ۲ ص ۴۰۷ را ببینید) نگهداری یتیمان از نخستین فرمانهای دین اسلام است. پیامبر خود همواره توجهی خاص به یتیمان داشت و این توجه در سورهٔ البلد- آیه ۱۵ و ۱۶- بهتر دیده میشود: رسیدگی به «یتیما ذا مقربهٔ او مسکینا ذا متربهٔ» امری دشوار اما حلال و واجب شناخته شده است. در صدر اسلام جنگها همواره بر شماره یتیمان میافزود و این تأکید در باره ایشان بدین دلیل است. شأن نزول آیه تعدد زوجات در باره یتیمان و برای حفظ آنها و؟؟؟ آنهاست که پدرانشان در جنگ کشته شده‌اند (بمقدمه رجوع فرمایند).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۴۵

جور نکرده باشید [۳۴۳]

۴- و بزنان، کابینشان را بصورت هدیه بدهید و اگر آنها برغبت چیزی از آنرا بشما بخشیدند پس آنرا بگوارایی و نوش، بخورید. [۳۴۴]

---

(۳۴۳) دو دو، سه سه، چهار چهار، مجمع البیان- در تفسیر گازر (واو) این آیه را بمعنی (او) ترجمه کرده است. و منظور از (ما ملکت ایمانکن) زنانی هستند که در جنگها باسارت مسلمانان درآمده‌اند.

(۳۴۴) «صدقات» جمع «صدقه» (بضم دال) مشتق از صدق بمعنی راستی و حقیقت است و معنی اصطلاحی آن مهر یا کابین عروسی است و این غیر از صدقه (بفتح دال) است. ولی ریشه هر دو یکی است و صدق بمعنی مهریه مشتق دیگری است از همین ریشه و در اینجا صدقات- همین مهریه زن است که قرآن برای عموم زنان اعتبار داده و هیچ زنی از آن مستثنی نیست حتی دختران یتیم و زنان اسیر باید برایشان صداقی معین کرد و بعبارت دیگر زندگی زناشویی برای زن با یک اندوخته مالی آغاز میشود که جنبه معاوضه و بیع و شرا ندارد بلکه نشانه محبت و علاقه است بدلیل آنکه مهر در اسلام از ارکان عقد نیست و عقد بدون مهر صحیح هست و از طرف دیگر لازم نیست مهریه را در آغاز ازدواج- در صورت امکان- بزن پرداخت و برای آنکه مالکیت زن در باره آن قطعی باشد گفته شده است که او میتواند مهریه خود را بهر کس که بخواهد ببخشد البته در کابین متداول امروز مهریه دینی است که مرد

بگردن میگیرد و هر گاه که زن درخواست کند موظف بپرداخت آن است.

ترجمه (و آتوا النساء صدقاتهن نحلة) در ترجمه تفسیر طبری: (و بدهید زنان را کابین ایشان بواجب و در تفسیر کاشفی: (و بدهید زنان را مهر ایشان بخوشدلی).

و قرآن صمصام الملک: (و بدهید زنها را کابینهای آنها را بطیب خاطر).

و آرام: (و کابین زنان را بایشان بدهید و بملکیت آنان درآورید.) ترجمه کرده است.

این اضافاتی که بعد از کلمه (صدقاتهن) آورده‌اند ظاهرا آنرا ترجمه (نحلة)، قرار داده‌اند. و اما اقرب الموارد ترجمه این کلمه را با دو ضبط چنین مینویسد: النحل (بالضم مصدر و: اسم الشیی المعطی من الماء و المال و العطیة و الهبة ابتداء من غیر عوض و لا استحقاق. (و النحلة ایضا بضم: اعطاء المرأة مهرها و العطا بغیر عوض.).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۴۶

۵- و دارایی خودتان را که خدا (آنرا) قوام کار شما کرده به سفیهان مدهید (ولی) رزق آنها را از آن (اموال) بدهید و (پوشاک) بایشان بپوشانید و بایشان سخن نیکو بگویید [۳۴۵]

۶- و یتیمان را بیازمایید تا هنگامیکه به (سن) زناشویی برسند. پس اگر در ایشان رشدی یافتید دارایی آنها را بایشان باز دهید و آنرا باسراف و شتاب از

---

(۳۴۵)- مقصود از «اموالکم» اموال یتیمانی است که شخص قیمومیت آنها را بعهده دارد این آیه اساس نظام قیمومیت است و تعیین سرپرست را برای سفیهان و خردسالان ضرور میشمارد و سرپرست یعنی (قیم) نگهدار اموال سفیه یا صغیر است زیرا اموال بطور مستقیم یا غیر مستقیم در نگاهداری نظام اجتماع مؤثر نیست و نقطه اتکاء شمرده نمیشود و باید آنرا برای حفظ زندگی صغیر یا سفیه حفظ کرد مفسران نوشته‌اند که مقصود از این آیه این است که اموال آن سفیهان را که در اختیار شماست، در اختیار آنها مگذارید تا وقتی که رشید شوند.

«قول»: در اینجا بمعنی نصیحت و راهنمایی بکار نیک است قرآن پس از آنکه از نگهداری یتیمان سخن میگوید به تعلیم و تربیت آنها می‌پردازد و توجه را به این مسأله که اساسی‌ترین نیاز آنهاست جلب میکند و اهمیت فراوانی به کسب دانش این طبقه میدهد. سوره ۹۶ آیه ۱ تا ۵ را نیز ملاحظه کنید. آیه (الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ) این نخستین دستور اسلام است و پیامبر دانش آموزی را برتر و بالاتر از ثروت اندوختن شمرده است:

«فقط به دو کس رشک توان برد: یکی آنکه خداوند باو قدرت و ثروتی داده تا به نیروی آن در راه حقیقت گام بردارد و دیگر آنکه خدایش دانش عطا کرده است تا بدان داوری کند و آنرا بدیگران درآموزد» (از الجامع المسند امام ابو عبد اللّه بخاری) او حتی تعلیم و تربیت کنیزان زر خریداران را در خانه، توصیه میکند. امام ابو عبد اللّه بخاری حدیثی دیگر میآورد که:

مردی که کنیزی را در خانه خود دانش آموزد و سپس او را آزاد کند و بهمسری گزیند دوبار از خدا پاداش میگیرد» این است فرمان قرآن در باره تربیت یتیمان و اسیران! تا دیگران چه بگویند؟!

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۴۷

(بیم) اینکه بزرگ شوند، صرف مکنید. و هر قیمی که خود بی‌نیاز است باید چشم بپوشید و آنکه نیازمند است باید (از مال صغیر بصورتی) پسندیده و چون اموالشان را بآنها دادید پس بر آنها گواه گیرید و خدا برای رسیدگی بحساب کافی است [۳۴۶].

۷- از آنچه پدر و مادر و نزدیکان بجای میگذارند برای مردان بهره‌یی است و برای زنان (هم) نصیبی است از آنچه پدر و مادر و نزدیکان بجای، می- گذارند خواه آن کم باشد یا بسیار نصیبی معین است. [۳۴۷]

(۳۴۶)- ترجمه تحت لفظی قسمت آخر آیه چنین است (کفایت میکند بخدا که حسابگر باشد) همچنانکه در پایان آیه پیش آمده است این عبارات نشان دهنده این است که قیم نه تنها مسؤول تربیت یتیم است بلکه باید او را بیازماید تا از درجه پیشرفت و کمال او آگاه باشد. سید- محمد علی در تفسیر خود نوشته ابو حنیفه سن متوسط بلوغ را هیجده سالگی دانسته است اما توصیه میکند که اگر در این سن کسی رشد عقلی کافی نداشت باید سالی چند او را در قیمومیت نگهداشت.

نکته دیگر این است که پس از بلوغ باید بفکر ازدواج یتیمان بود زیرا سن بلوغ و همسر گزینی یکی است.

از آخر آیه فوق منظور این است که: در خرج کردن دارایی یتیمانیکه در قیمومیت شما هستند شتاب مکنید و تا بالغ نشوند مالشان را بیهوده از دست مدهید.

(۳۴۷)- باستناد این آیه میتوان گفت که اگر قیم خود نیازمند باشد با توجه بمال یتیمان مورد قیمومیت و به نسبت کاری که انجام می‌دهد حق الزحمه‌یی برای او تعلق میگیرد.

در میان قبایل عرب زنان و دختران ارثی از بزرگ خانواده نمیبردند، زیرا عرب کسی را شایسته ارث میدانست که او بهتر میجنگید. عرب دوره جاهلیت پیوسته در جنگ بودند و پیداست که در چنین جامعه‌یی کسی بهتر و با ارج‌تر است که آیین جنگ را نکوتر میداند و نیروی جسمی بیشتر دارد و روی این پایه غلط، زن را سهم و بهره‌یی از ارث نبود. و لیکن اسلام موقعیت و ارج زر را از نازلترین درجه بدرجه بلندی آورد و تقریبا با مرد در حقوق یکسان ساخت. زنی به پیامبر عرض کرد: تو ما را ناقصات خواندی. پیامبر جوابداد فقط بدان سبب که در هر ماه پنج روز کم یا بیش نماز نکنید.

پس از آن برای نوازش آنها گفت: شما را از کرامت و لطف حق نه آن بس است که چون بفرزند بارور شوید مزد شما همچون مزد نمازی بود در راه حق و چون بار فرو نهادید ثواب شما چندان بود که ثواب شهیدان و چون کودک را شیر دهید همچنان بود که از فرزندان اسمعیل بنده‌یی آزاد کنید. آنگه گفت:

این ثواب عظیم از آن زنانی است که مؤمن و دارای فروتنی و تواضع باشند و در بلاها و رنجها صابر و شکیبا باشند و شوهران را سپاس دارند و خدمت کنند. (از کشف الاسرار میبدی ج ۲ ص ۴۱۳).

کاشفی در تفسیر خود نقل کرده است که زنی بنام (ام کجه) نزد پیامبر آمد و گفت شوهرم اویس بن صامت مرده است و از او سه دختر دارم. رسول خدا پسران اویس را خواند و چون آنها بر آن بودند که مطابق آداب جاهلی ارث به ام کجه ندهند این آیه را بر آنها فرو خواند و برای زن و دخترانش سهم الارث معین کرد مؤلف کشف الاسرار نام شوهر ام کجه را اوس بن ثابت نوشته است و روایت آن چنین است که دو پسر عم اوس بن ثابت میخواستند مال او را بردارند و بزنش سهمی ندهند.

و همین یک نشانه بارز حق گزاری و آشتی جویی در اسلام است این آیه پایه‌گذار قانون ارث اسلامی است. بر این بنیاد کودکان، بستگان نزدیک و اگر آنها نباشند بستگان دور چه مرد و چه زن- از ارث برخوردارند و بخلاف قوانین دوره جاهلی تمام ثروت بپسر بزرگ نمیرسد.

البته اگر بتوان بطرز تقسیم ارث نکته‌یی گرفت باز هم این حقیقت انکار ناپذیر است که: اسلام نفقه زن را که در ارث نصف مرد میبرد بر عهده مرد نهاده و در واقع زن اگر بیشتر از مرد در قوانین اسلامی؟؟؟ کمتر نمیبرد.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۴۸

۸- و اگر نزدیکان و یتیمان و فقیران، (هنگام) تقسیم (میراث) حضور یابند، آنها را از آن روزی دهید و سخن

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۴۹

پسندیده به آنها بگویید. [۳۴۸]

۹- و باید بترسند آنان که از پس خود فرزندان ناتوانی نهاده‌اند (که) برایشان بیمناکند. پس باید آنها از (عذاب) خدا بپرهیزند و باید سخن استوار گویند. [۳۴۹].

۱۰- براستی کسانی که اموال یتیمان را بستم میخورند، همانا در درون خویشتن آتش میخورند و بزودی در آتش سوزان خواهند سوخت [۳۵۰]

---

(۳۴۸)- این قسمت آیه متوجه به بستگان دورتر است که بدلایلی از ارث بهره ندارند.

(۳۴۹)- این آیه را ممکن است بدو گونه تفسیر کرد. اول آنکه کسانی که فرزندان ضعیف از خود باقی میگذارند و از فقر آنان بیمناکند بتمام اموال خود در باره انفاق و مصارف خیریه وصیت نکنند و مقداری برای آنها باقی بگذارند تا اجحافی در باره آنها نشود.

دوم- در این آیه تهدیدی است به قیم‌های یتیمان که اگر رعایت امانت و درستی را در اموال یتیمان نکنند دچار قیم‌هایی میشوند که در اموال یتیمان خود آنها رعایت نکنند. [...]

(۳۵۰)- از ابو برده نقل میکنند که پیامبر فرمود خداوند در قیامت گروهی را از گور برمیانگیزد که آتش از دهانشان زبانه میکشد. پرسیدند این طایفه کدامند؟ فرمود آنان که اموال یتیمان بستم میخورند. در تفسیر کبیر آمده است که روز قیامت خورندگان مال یتیم بعرصات در آیند، در حالی که آتش از دهانشان زبانه کشد و دود آن از دهان و بینی و چشم و گوش آنها برآید و همه ایشان را بدین نشان بشناسند (از تفسیر کاشفی ص ۱۲۷).

در کشف الاسرار میگوید: که مرثد بن زید اموال برادرزاده یتیم خود را در تصرف داشت و چون پیامبر شنید که او از آن مال هر چه خواسته بر گرفته است این آیه بر او نازل شد که (إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۵۰

بخش دوم- ترتیب ارث چگونه است؟ ... ص : ۳۵۰

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱ تا ۱۴] ... ص : ۳۵۰

یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ وَ إِنْ کانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِی بِها أَوْ دَیْنٍ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ لا تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً فَرِیضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً (۱۱) وَ لَکُمْ نِصْفُ ما تَرَکَ أَزْواجُکُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَکُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِینَ بِها أَوْ دَیْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْتُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَکُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَکْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَیْنٍ وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصی بِها أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضَارٍّ وَصِیَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَلِیمٌ (۱۲) تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۳) وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِیها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِینٌ (۱۴)

۱۱- خداوند شما را سفارش میکند در باره فرزندانتان که برای پسر مانند بهره دو دختر است [۳۴۹] و اگر زنان بیش از دو تن باشند، پس دو سوم ماترک از آن ایشان است و اگر یکی باشد پس نصف، از آن اوست و برای پدر و مادر او، هر یک از آن دو را، یک ششم ماترک خواهد بود اگر برای میت فرزندی باشد و اما اگر او را فرزندی نباشد و پدر و مادرش وارث او باشند برای

مادرش یک سوم است پس اگر او را برادرانی باشد، مادرش را یک ششم است البته پس از (انجام) وصیتی که

---

(۳۴۹)- گروهی نوشته‌اند که این آیه بمناسبت شهادت سعد بن ربیع در نبرد احد نازل شد زیرا زن او نزد پیامبر آمد و گفت: اگر دو دختر مرا مالی نباشد کسی آنانرا بزنی نخواهد و مال «سعد» را برادرش برگرفته است. پیغمبر بزن گفت: بازگرد، تا خدای تعالی در حق شما حکمی فرستد. زن برفت و پس از آن باز آمد و شکایت کرد و گریست خدای تعالی این آیه فرستاد که دو سوم مال را بدختران و یک هشتم را بزن سعد بدهند و می‌گویند: این نخستین ارث در اسلام بود.

منظور از (انثی) در «حظ الانثیین» فرزندان مؤنث‌اند هنگامیکه وارثان دو دختر و یا بیشتر باشند دو سوم ارث میان آنها تقسیم متساوی میشود هر گاه از میراث گذار فقط یک دختر بماند نصف ماترک از آن اوست (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۵۱

بدان سفارش کرده است و پس از (ادای) دین او.- پدران شما و پسران شما، که نمیدانید کدامشان از نظر سود بشما نزدیکترند. (این سهم الارث آنها) فریضه‌ایست از جانب خدا براستی که خدا دانای حکیم است. [۳۵۰]

۱۲- و نصف ماترک همسرتان، از آن شماست، اگر ایشان را فرزندی نباشد و اگر ایشان را فرزندی باشد پس برای شما چهاریک است از آنچه وا- نهاده‌اند بعد از وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند یا دینی (که داشته‌اند). و برای همسران شما، چهاریک است از آنچه شما وانهاده‌اید، اگر برای شما فرزندی نباشد و اگر برای شما فرزندی باشد برای همسرتان هشت یک است از آنچه شما

---

(۳۵۰)- این مورد بحث دیگری است هنگامی است که پدر و مادر میراث‌گذار زنده باشند، در این حال باید سهم الارث آنها را از قرار هر کدام یک ششم از مال پرداخت و بازمانده را بفرزندان سپرد و اگر ویرا فرزندی نباشد سهم الارث مادر ثلث خواهد بود و پدر دو ثلث دیگر را میبرد و اگر برادرانی از متوفی مانده باشد باز سهم مادر به شش یک برمیگردد و بقیه هر چه هست به پدر داده میشود ولی البته پرداخت دیون و قرضهای میراث گذار بر تقسیم ارث مقدم است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۵۲

وانهاده‌اید بعد از وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی (که بدان بدهکار بوده‌اید) و اگر مردی یا زنی کلاله باشد و از او ارثی بجای مانده باشد و برای او برادری یا خواهری باشد پس برای هر یک از آنها یک ششم (بهره ارث است) و اگر بیش از این باشند پس آنها شریکند در ثلث، پس از وصیتی که بدان سفارش کرده یا دینی (که بر عهده داشته) که او را زیان نباشد (این) سفارشی است از خدا، و خدا، دانای بردبار است. [۳۵۱]

۱۳- این حدود خداست و هر کس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند خدا او را به بوستانهایی در آورد که از زیر آن جویها روان است در آن ماندگارند و این کامیابی بزرگ است.

۱۴- و آنکس که خدا و فرستاده‌اش را نافرمان شود و از حدود او در گذرد او را بآتش

---

(۳۵۱)-: کلاله را چند نوع معنی کرده‌اند:

۱- خویشاوندان میت بغیر از والد و فرزند. ۲- خویشاوندان میت بغیر از فرزند.

۳- طبق روایتی که از پیامبر است: کلاله میتی است که فرزند و والد نداشته باشد و آنچه که در روایات امامیه آمده: کلاله بر خواهران و برادران اطلاق شده است. به آیه ۱۷۷ این سوره نگاه کنید که بظاهر با این قسمت از آیه دوازدهم که می‌گوید: با تعدد برادر و خواهر سهم آنها ثلث است که میان آنان بالسویه تقسیم می‌شود متناقض بنظر می‌رسد اما فقیهان امامیه آبه ۱۷۷ را اختصاص

ببرادر و خواهر پدر و مادری یا پدری تنها داده‌اند و آیه ۱۲ را بخواهر و برادر مادری اختصاص داده‌اند. (برای تفصیل بیشتر به شرایع محقق حلی و مسالک شهید ثانی رجوع فرمایند).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۵۳

در می‌آورد تا (در آن) ماندگار باشد و او را عذابی خوار کننده است.

بخش سوم- اگر زن و مرد بفحشاء گرایند چه کنید؟ ... ص : ۳۵۳

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۲۲] ... ص : ۳۵۳

وَ اللَّاتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِیلًا (۱۵) وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما إِنَّ اللَّهَ کانَ تَوَّاباً رَحِیماً (۱۶) إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَی اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (۱۷) وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتَّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ وَ لا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولئِکَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً (۱۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً (۱۹)

وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً (۲۰) وَ کَیْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضی بَعْضُکُمْ إِلی بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً (۲۱) وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِیلًا (۲۲)

۱۵- و آنکسان از زنان شما که بفحشاء گرایند از چهار تن خود بر آنها گواهی خواهید و چنانکه گواهی بدهند ایشان را در خانه‌ها نگاهدارید. تا هنگامی که مرگ آنها فرا رسد یا خدا برایشان راهی قرار دهد.

۱۶- و از شما آن دو تنی که بفحشاء اقدام کنند هر دو را آزار دهید. پس اگر توبه کردند و نیکوکار شدند، از آنان در گذرید براستی خداوند توبه

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۵۴

پذیر مهربان است. [۳۵۲]

۱۷- بی‌گمان پذیرفتن توبه بر خداست برای آنکسان که کار بد را بنادانی می‌کنند سپس زود توبه می‌کنند پس خدا توبه آنها را می‌پذیرد و خدا دانای حکیم است. [۳۵۳]

۱۸- توبه برای آنهایی نیست که کارهای بد را ادامه میدهند تا آنگاه که مرگ برای یکی از آنها حاضر شود و گوید: من اکنون توبه کردم.

و توبه برای آنهایی نباشد که بمیرند در حالی که کافر باشند.

برای آنها عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. [۳۵۴]

---

(۳۵۲)- جمله «و اللذان یأتیانها منکم ...» را بفحشاء دو تن مرد اختصاص داده و به «لواط» تفسیر کرده‌اند که بین دو مرد انجام می‌گیرد و بعضی همان فحشاء زن و مرد گرفته‌اند با این فرق که برای زن فقط حبس در خانه در نظر گرفته شده و برای مرد آزار و شکنجه است که در حقیقت جانب زن بیشتر مراعات شده، و شکنجه برایش نیست. در (مجمع البیان) «یأتیانها منکم» یعنی یأتیان

الفاحشه را سه گونه تفسیر کرده‌اند:

اول: ضمیر تثنیه را مرد و زن گرفته‌اند. دوم- پسر و دختر باکره، سوم-؟؟؟ که همان لواط باشد. در این آیه صراحت دارد که اگر آن دو تن توبه کردند حد از ایشان ساقط است لیکن بشرط آنکه این توبه پیش از حکم محکمه شرع باشد.

(۳۵۳)- عبارت «ثم یتوبون من قریب» را در ترجمه تفسیر طبری بصورت: (پس توبه کنند از نزدیک) و در تفسیر کاشفی به (بعد از آن توبه کنند در نزدیکی یعنی پیش از حضور مرگ) ترجمه شده است.

(۳۵۴)- در آیه‌های ۱۷ و ۱۸ سخن از این است که تأخیر توبه روا نیست و گناهکار باید هر چه زودتر توبه کند. توبه واقعی چنان است که گناهکار از گناهان پاک شود و با تغییر روش زندگی میل و کشش او بسوی گناه از میان برود و بجای آن میل به صلاح بیآبد. اگر کسی تا پایان عمر به کارهای نادرست و شیطانی خود ادامه دهد از سعادت توبه محروم خواهد شد و هنگامی که مرگ فرا می‌رسد دیگر مهلتی برای او باقی نیست و توبه هم در آن هنگام قبول نیست.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۵۵

۱۹- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بر شما حلال نیست که زنان را باکراه (آنها) میراث برید و بر آنها سخت مگیرید برای اینکه قسمتی از آنچه را که بایشان داده‌اید پس بگیرید مگر اینکه بزشت کاری آشکاری گراییده باشند. و با آنان بنیکی معاشرت کنید و اگر از آنها دلزده شدید (بدانید) چه بسا که شما چیزی را ناخوش داشته باشید و خدا در آن، خیر بسیاری (برایتان) گذاشته باشد. [۳۵۵]

---

(۳۵۵)- در روزگار جاهلیت با مردن یک مرد عرب، زنان او نیز در شمار ارثیه به پسر بزرگ یا اقوام او می‌رسیدند و پسر بزرگ می‌توانست بدون کابین با آنها زناشویی کند یا آنها را بهمسری دیگران در آورد و حتی قادر بود آنها را از ازدواج با دیگران برای همیشه باز دارد.

نوشته‌اند این آیه در باره قیس انصاری است که پدرش درگذشت و او مطابق رسم عرب جامه بر سر (کبیشه) زن پدر خود افکند و گفت من ترا بارث می‌برم زیرا ولی و شوهرت هستم و این رسم بود که وارث پیش از آنکه زن متوفی بخانه پدر بازگردد جامه بر سر او می‌افکند و اگر پیش از این کار بخانه پدر باز می‌گشت حق وارث سلب میشد. قیس پس از تصرف زن پدر خود او را بی‌نفقه و بی‌مراعات فرو گذاشت و رهایی هم نداد تا باشد که او خود را بدادن مالی باز خرد «کبیشه» شکایت برسول خدا برد. پیامبر فرمود بخانه رو تا خدا در کار تو فرمان دهد و چون گروه دیگری از زنان همین شکایت بپیامبر آوردند این آیه نازل شد.

از پیامبر نقل شده است که بهترین شما کسی است که با خانواده خود بهتر باشد و من با خانواده خویش از همه بهترم. و نوشته‌اند که آخرین سخن وی این بود: نماز را بر پا دارید. بردگان را نیکو دارید و بر شماست که حق زنان را ادا کنید که آنها اسیر دست شمایند و با ایشان نیکو زندگی کنید در تفسیر عبارت (و عاشروهن بالمعروف) نوشته‌اند که شوهر نه تنها موظف بحفظ آداب و معاشرت و صحبت با زن است بار خدمت و رعایت خود را نیز بر دوش زن نباید بگذارد. در تفسیرهای عرفانی آمده است که به داود وحی آمد: ای داود اگر شکسته‌یی ببینی در راه ما، یا دل شده‌یی در کار ما، نگر تا او را مذمت نکنی. بلقمه‌یی نان یا بشربتی آب باو تقرب جویی و در بر آفتاب نور دلش بنشینی. ای داود دل درویش درد زده مشرقه آفتاب نور ماست ... از پیامبر نقل شده است که به بینوایان مهاجر بشارت دهید که نور کامل خدا بر آنها میتابد و روز قیامت پانصد سال پیش از ثروتمندان ببهشت وارد میشوند (به کشف الاسرار ج ۲ ص ۴۵۹ و ۴۷۳ نگاه کنید).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۵۶

۲۰- و اگر خواستید زنی بجای زنی بیاورید و به (یکی از) آنها گاو پوستی از زر داده باشید نباید از آن (داده خود) چیزی باز

گیرید.

آیا آن (چیزی را که داده‌اید) به بهتان و گناه آشکار پس می گیرید؟ [۳۵۶]

---

(۳۵۶)- بعضی از مردان پس از گزیدن همسر دیگر، زن اول را به بی‌عفتی متهم میکردند و از این اتهام بسود خود بهره میبردند. گروهی از مفسران جمله «پس از ازدواج با زن دیگر، چیزی از زن نخستین مگیرید» را مؤید مطلبی دانسته‌اند که در این باره گفتیم. نیز این سخن نشان میدهد که مهریه میتواند یک توده زر باشد و اگر مرد بتواند مهریه سنگینی برای زنش تعیین کند این کار خطا نیست روایتی است که یکبار عمر در مدینه سخن از تحریم مهریه‌های سنگین میگفت. زنی با خواندن این آیه او را بسکوت واداشت عمر حرف خود را پس گرفت و گفت: شگفتا زنان (مدینه) بیش از عمر اطلاع از فقه دارند! (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۵۷

۲۱- و چگونه آنرا پس می گیرید در حالی که هر یک از شما بدیگری کام داده است و (زنان) از شما پیمان استواری گرفته‌اند. [۳۵۶]

۲۲- و ازدواج مکنید با زنانی که پدرانتان ازدواج کرده‌اند مگر آن (مزاوجت هایی) که از پیش انجام شده است. براستی این زشتکاری و دشمنایگی است و راه بدی است [۳۵۷]

---

(۳۵۶)- میثاق در این آیه پیمان همسری زن و مرد است و همان طور که در دیگر پیمانها، اسلام توافق طرفین را ضرور میداند ازدواج نیز باید با تمایل زن و مرد باشد عبارت (قَدْ أَفْضی بَعْضُکُمْ إِلی بَعْضٍ) را مترجمان تفسیر طبری چنین ترجمه کرده‌اند (که گرد آمده باشید برخی از شما سوی برخی) و کاشفی چنین (و حال آنکه رسیده باشد برخی از شما ببرخی دیگر). افضی فلان الی فلان: وصل الیه و حقیقته: انه صارفی فضائه (اقرب الموارد).

(۳۵۷)- پیش از این گفتیم با مرگ یک مرد، زنان او به پسر بزرگش می‌رسیدند و او با هر کدام از آنها که مایل بود می‌توانست زناشویی کند. در این آیه سخن بر سر تحریم این شیوه است.

و جمله (الا ما قد سلف) را بدو گونه معنی کرده‌اند: یکی اینکه آنچه را پیش از تحریم انجام داده‌اید، در مورد آنها خدا شما را مؤاخذه نکند نه اینکه ادامه این عمل باز هم جایز باشد، دو دیگر اینکه اشاره بشریعت «یعقوب» است که جمع بین دو خواهر کرد- (کشف الاسرار و مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۵۸

بخش چهارم- ازدواج با چه کسان حرام شده است؟ ... ص : ۳۵۸

[سوره النساء (۴): آیات ۲۳ تا ۲۵] ... ص : ۳۵۸

حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ وَ بَناتُکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ وَ عَمَّاتُکُمْ وَ خالاتُکُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُکُمُ اللاَّتِی أَرْضَعْنَکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ وَ رَبائِبُکُمُ اللاَّتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللاَّتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِکُمُ الَّذِینَ مِنْ أَصْلابِکُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَیْنَ الْأُخْتَیْنِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً (۲۳) وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ کِتابَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ أُحِلَّ لَکُمْ ما وَراءَ ذلِکُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِکُمْ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ فَما

اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۲۴) وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

۲۳- بر شما حرام شده‌اند مادرانتان و دخترانتان و عمه- هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که شیرتان داده‌اند و خواهران همشیرتان و مادران زنانتان و دختران زنانتان که در کنارتان تربیت یافته‌اند- از زنان خودتان که با آنها نزدیکی کرده‌اید و اگر با آنها نزدیکی نکرده باشید پس بر شما گناهی نیست (که با ایشان ازدواج کنید) و زنان حلال پسران شما که از پشت شمایند (بر شما حرام‌اند) و اینکه دو خواهر را با هم بگیرید (نیز حرام است) مگر آنکه پیش از این گذشت. براستی خدا آمرزگار مهربان است.

[۳۵۸]

۲۴- و زنان شوهردار (نیز

---

(۳۵۸)- ازدواجهای ممنوع که در آیین موسی وجود داشته، در سفر لاویان تورات قسمت ۱۸ (از آیه ۶ تا ۲۳) آمده است.- در جمله «الا ما قد سلف مگر آنکه از پیش گذشت» مقصود تنفیذ بقایای آن در قوانین اسلامی نیست بلکه مراد اینست که بر گذشته‌های دوره جاهلیت مؤاخذه نیست.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۵۹

بر شما حرامند) مگر آنکه دستهای راست شما مالک آن باشد (این) نوشته (حکم) خداست بر شما، و برای شما آنچه جز این است حلال شده است که با (دادن) اموال خود آنها را برای زناشویی- نه برای زنا- خواستار شوید.

پس آنکس از زنان را که به متعه گرفته‌اید، پاداش آنها را بواجب بدهید- و پس از (مقرر کردن) مهر واجب در آنچه با هم رضایت دادید، گناهی بر شما نیست. براستی خدا دانای حکیم است. [۳۵۹]

---

(۳۵۹)- با این ترتیب ازدواج با زن شوهردار حرام است مگر در مورد زنی که (یمین انسان مالک اوست) یعنی در جنگ مذهبی اسیر مسلمانان شده است. زن یا شوهر حق دارند که پس از مراسم ازدواج رقم مهریه را با توافق تغییر دهند. احصان: در لغت یعنی: «زنی را بهمسری دائم خود در آوردن» وظیفه مسلمان است و این کلمه مشتق از (حصن) است یعنی: «دور از دسترس شد، در امان شد ...» و بنابراین احصان یعنی زنی را بخود اختصاص دادن و او را از آمیزش دیگران برای همیشه باز داشتن، این احصان برای زن حقوقی و برای مرد تعهداتی بوجود می‌آورد و در اسلام این تعهدات بسیار مهم و ضرور است در حالیکه در روزگار جاهلیت قبایل عرب چنین تعهداتی را نمی‌پذیرفتند و انواع بدکاریها، در میان ایشان رایج بود.

مترجمان طبری (محصنات من النساء) را به (پاکیزگان از زنان) و میبدی به (زنان شوی‌منـد) و کاشفی به (زنان شوهردار) ترجمه کرده‌اند. ترجمه تحت لفظی (ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین) چنین است (که بجویید با دارایی‌هایتان همسر خواهان، نه زناکنان). در عبارت (فما استمتعتم به) مفسران اختلاف دارند گروهی آنرا آیه محکمه دانند و گروهی منسوخ شمارند، بعقیده ابن عباس محکمه است و رخصت نکاح متعه که عوام صیغه گویند بدینگونه است که مرد زنی خواهد برای زمان معلوم و با اجر معلوم. و پس از سر آمدن آن زمان- زن مالک خویش است و اگر خواهد، از مرد مفارقت کند و اگر از موات الاقرباء باشد عدت وی آنست که تا دو «قرء» باز برد یعنی (تا دو حیض صبر کند) و گر نه عدت وی یک ماه و نیم است تا رحم پاک شود و اگر از متعه

فرزندی آید. توارث میان او و پدر و مادر ثابت است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۶۰

۲۵- و هر کس از شما توانایی مالی ندارد که زنان آزاد مؤمن را بهمسری در آورد از دختران مؤمنی بزنی بگیرد که دستهای راست شما مالک آن باشد و خدا بایمان شما داناتر است بعض شما از بعض دیگرند پس آنها را با اجازه کسانشان بهمسری در آورید و مهریه آنها را بنیکی بدهید (بشرط اینکه) همسرانتان باشند نه زنان نامشروع و نه دوست گرفتگان (پنهانی) پس چون بهمسری در آمدند اگر بزشتکاری گراییدند بر آنها نصف عذابی است که بر زنان آزاد است. این برای کسی از شما است که از گناه (زنا) بیم داشته باشد و اگر شکیبا باشید برایتان بهتر ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۶۱

است و خدا آمرزگار مهربان است [۳۶۰].

بخش پنجم- خدا چه میخواهد و پیروان شهوت چه میخواهند؟ ... ص : ۳۶۱

[سوره النساء (۴): آیات ۲۶ تا ۳۳] ... ص : ۳۶۱

یُرِیدُ اللَّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَ یَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۲۶) وَ اللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ یُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَواتِ أَنْ تَمِیلُوا مَیْلاً عَظِیماً (۲۷) یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً (۲۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَکُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً (۲۹) وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً (۳۰)

إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلاً کَرِیماً (۳۱) وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ وَ سْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً (۳۲) وَ لِکُلٍّ جَعَلْنا مَوالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِینَ عَقَدَتْ أَیْمانُکُمْ فَآتُوهُمْ نَصِیبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیداً (۳۳)

۲۶- خداوند میخواهد که برای شما بیان کند و شما را هدایت کند به راههای کسانی که پیش از شما بوده‌اند و شما را توبه دهد و خدا دانای حکیم است.

۲۷- و خداوند میخواهد شما را (توفیق) توبه بدهد و آنان که پیروی شهوات کنند

---

(۳۶۰)- این آیه اجازه همسر گزینی از میان اسیران جنگ را صادر میکند و هر جا سخن از کنیزان و اسیران است تأکید شده است که میتوان آنها را بهمسری دائم در آورد. در این آیه و نیز در دو آیه ۳ و ۲۴ ازدواج با زنان اسیر شرایط معینی دارد و نخستین شرط این است که زن باید مسلمان شود یا معتقد بیکی از مذاهب صاحب کتاب باشد. شرط دیگر- که پیش از این هم بیان شده این است که مرد در میان مسلمانان زن دیگری برای همسری خود نیابد و شرط دقیق‌تری که در پایان آیه آمده این است که از چیرگی شیطان بترسد و اسیر هوس نشود. پس همسر گزیدن از میان کنیزان هم شرایطی دارد و علاوه بر این ایجاد هر نوع رابطه نامشروع نیز خلاف و گناه است توصیه دین اسلام برای گزیدن همسر، از میان کنیزان بیشتر بر این پایه است که ایشان از بندگی در آیند و آزاده شوند. در اینگونه ازدواجها فقط مالک کنیز یک برتری دارد و آن این است که ناچار نیست از کسی موافقت یا اجازه‌یی برای ازدواج با او کسب کند ولی این نکته باو امکان نمیدهد که جز از راه همسری دائم کنیز را بتصرف خویش درآورد و بفحشا نپردازد حدیثی از پیامبر آمده که در آن بمالکان سفارش شده است که کنیزان خود را ادب آموزند و پرورش دهند، سپس آزاد کنند و بهمسری خویش درآرند.

نکته دیگری که در این آیه است این است که مجازات بی‌عفتی در باره زنی که پیش از همسری کنیز بوده، نصف مجازات زنای محصنه است. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۶۲

میخواهند که شما منحرف شوید، به انحرافی بزرگ.

۲۸- خداوند میخواهد که (بار گناه) شما را سبک کند و آدمی ناتوان آفریده شده است [۳۶۱].

۲۹- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اموال خود را میان خود بباطل مخورید مگر اینکه تجارتی باشد به تراضی شما. و یکدیگر را مکشید. براستی خدا بشما مهربان است [۳۶۲].

۳۰- و هر که بتجاوز و ستم این کار کند زود باشد او را بآتش در آوریم و آن بر خداوند آسان است [۳۶۳].

---

(۳۶۱)- در اسلام نه تنها ریاضت، بلکه تمام آداب و عبادات مفصل و دشواریهای مذهب یهود حذف شده است و باین ترتیب بار مسائل و تکالیف مذهبی در اسلام بمراتب کمتر از ادیان پیش است علاوه بر این مسلمان گنهکار در کتاب دینی خود براهی راست هدایت شده است که پیمودن آن بار گناهش را میکاهد. این راه واقعا یک راه معمولی نیست بلکه راهی است که آدمی را از چیرگی شیطان رها میکند.

در این آیه سخن از هدایت بشر ضعیف نیز است که خود یارای شناخت حقیقت و یافتن راه راست را ندارد. ضعفی که از آن سخن گفته میشود همین ناتوانی دریافتن راه راست است.

(۳۶۲)- در آغاز این آیه هر طریقی که موجب گردآوری ثروت حرام شود پیمودن آن منع شده است و حتی برای سود بردن از راه بازرگانی هم شرط اصلی رضایت بایع و مشتری است. در قسمت دوم آیه «لا تقتلوا انفسکم» دستور باز داشتن از کشتن همنوعان است و یا منع از خودکشی. یعنی زندگی را نباید بی‌ارزش شمرد و بحفظ آن باید کوشید و خودکشی گناه کبیره است. و از جابر بن سمره نقل شده است که پیامبر بر شخصی که خود را کشته بود نماز نگذاشت! (کشف الاسرار زیر همین آیه).

(۳۶۳) صلّی فلانا النار: ادخله ایاها (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۶۳

۳۱- اگر شما از گناهان بزرگی، که از آن نهی شده‌اید، دوری کنید بدیهای شما را از شما پاک میکنیم و شما را به جایگاهی ارجمند در میآوریم [۳۶۳].

۳۲- و آرزو مکنید چیزی را که خداوند بدان، بعضی از شما را بعض دیگر برتری داده است مردان را از آنچه بدست آورده‌اند نصیبی است و زنان را (نیز) از آنچه بدست آورده‌اند نصیبی است و (آنچه را می‌خواهید) از فضل خدا

---

(۳۶۳)- سیئه یا سوء یعنی کردار شیطانی. اگر آدمی دست از گناه بردارد اندک اندک کشش‌های شیطانی از وجود او دور میشود. عبارت (ندخلکم مدخلا کریما) را مترجمان طبری (و اندر آوریم شما را اندر آوردن جای بزرگوار)، و کاشفی (در آریم شما را بمحل گرامی) و آرام (شما را بجایگاه ارجمند در خواهیم آورد) ترجمه کرده‌اند. کبائر و صغائر را چنین تفسیر کرده‌اند که گناه کبیره کاری است که خدا از آن نهی اکید فرموده است و عاقبت آنرا دوزخ و آتش شمرده یا بغضب و لعنت حواله کرده یا برای آن حد و کیفر معین کرده یا بعذاب و نکال خویش ترسانیده گناهانی که چنین نباشد صغیره است. کسانیکه از شرک بپرهیزند و بوحدانیت خدا ایمان آورند تلوینات ظهور نفس و تفرقه قلب را محو کرده‌اند و به مدخل کریم که «نقطه جمع» است ورود کرده‌اند:

تا به کی در تفرقه سوزی چو شمع غرقه شو در لجه دریای جمع

و تفرقه پراکنده ساختن دل بوسیله تعلق بامور گوناگون است و از مشاهده واحد بمشاهده کثیر و کثرت پرداختن.

ای در دل تو هزار مشکل زهمه مشکل، شود آسوده ترا دل زهمه

چون تفرقه دل است حاصل ز همه دل را بیکی سپار و بگسل ز همه

(از تفسیر کاشفی)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۶۴

بخواهید. براستی خدا بهمه چیز داناست [۳۶۴]

۳۳- و برای هر کس وارثانی قرار داده‌ایم از آنچه گذاشتند پدر و مادر و نزدیکان و کسانی که سوگندتان (آنها را بشما) بست پس نصیب آنها را بآنان بدهید. براستی خدا بر هر چیزی گواه است.

بخش ششم- مردان نگاهبان زنانند ... ص : ۳۶۴

[سوره النساء (۴): آیات ۳۴ تا ۴۲] ... ص : ۳۶۴

الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً (۳۴) وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً (۳۵) وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً (۳۶) الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً (۳۷) وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ رِئاءَ النَّاسِ وَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطانُ لَهُ قَرِيناً فَساءَ قَرِيناً (۳۸)

وَ ما ذا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيماً (۳۹) إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضاعِفْها وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً (۴۰) فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً (۴۱) يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثاً (۴۲)

۳۴- مردان، چیرگان بر زنان‌اند بخاطر آنکه خدا بعضی

---

(۳۶۴)- در اسباب النزول آمده است که «ام سلمه» بپیامبر گفت که چرا مردان بیش از زنان بهره دارند؟ چرا مردان شرف جهاد می‌یابند و زنان از آن محروم‌اند؟ و چرا مردان با وجود بردن غنایم و نیروی کسب باز دو برابر زنان میراث می‌برند؟ در پاسخ او، این کلام آسمانی بر پیامبر فرود آمد.

بعضی گفته‌اند که این آیه اشاره به شیوه‌یی است که در جامعه عرب جاهلی بوده که دو تن پیمان می‌بستند که میراث‌خوار یکدیگر باشند و چنین سوگند میخوردند که: دشمن تو دشمن من است. دوست تو دوست من است. تو از من میراث بری و من از تو. تو عاقله من باشی و من عاقله تو) و باین ترتیب یک ششم مال یکدیگر را بارث می‌بردند و این در اسلام منسوخ شد (از تفسیر کاشفی ص ۱۳۶).

و بعضی دیگر گفته‌اند که اشاره به عقد برادری است که پس از هجرت مسلمانان در مدینه بدستور پیامبر میان مهاجر و انصار منعقد

شـد. و هر کـدام وارث دیگری شدنـد اما این آیه به آیه میراث که اولو الارحام باشد نسخ شد. عبارت «فاتوهم نصـیبهم» (حقشان را بایشان دهید) اشاره بهمین مطلب است که از ارث برای هر کس حقی تعیین شده است که همان را باو باید داد.

موالی جمع مولی است و از معـانی این کلمه یکی بزرگ و سـرپرست. دیگر قوم و خویش نزدیک چون عموزاده و دیگر بنـده آزاد شده. نیز یکی از معانی این کلمه وارث است و در اینجا این معنی مورد نظر است.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۶۵

از شـما را بر بعض دیگر برتری داده و بسبب آنکه آنهـا از اموال خود انفـاق کردنـد. پس زنـان نیکوکـار فرمانبر دارنـد، نگهـداران (حقوق شوهر) در غیبت اویند، بسبب آنکه خدا (ایشان را) حفظ کرد.

و آن زنانی که از سرکشـی آنها بیم داریـد، پس اندرزشان دهید و آنها را در خوابگاهها تنها بگذارید و آنها را بزنید. و اگر از شـما اطاعت کردند. به هیچ راه بر آنها ستم مکنید. براستی خداوند، بلند پایه بزرگ است.

[۳۶۵].

---

(۳۶۵)- قـام الرجـل المرأة او علی المرأة یعنی مأنهـا و قـام بشأنهـا (اقرب الموارد). عبـارت (الرجـال قوامون علی النسـاء) را مترجمان تفسـیر طبری چنین ترجمه کرده‌اند: مردان ایسـتاده‌اند بر زنان. کاشـفی نوشـته است مردان تدبیر کار کننده و مسـلط شده‌اند بر زنان.

ترجمه قرآن صمصام الملک چنین است:

مردان ایسـتادگان بر زنهاینـد. احمـد آرام چنین آورده است: مردان بر زنان برتری و سـرپرستی دارنـد، سـید محمد علی در ترجمه و تفسیر انگلیسی قرآن آورده است: مردان نگاهدارنده زنان‌اند.

شأن نزول این آیه را، در کشف الاسرار، چنین نوشته است:

این آیه در شـأن سـعد بن الربیع انصـاری فرود آمـد، زن وی حبیبه، دختر زیـد بن زهیر انصـاری از شوهر خود نافرمـانی کرد و نشوز نمود سـعد سیلی بر او زد حبیبه بخشم بخانه پدر رفت و پدرش پیش مصطفی شد و از سعد شکایت کرد و گفت: دخترم را همسر او ساختم و او بوی سـیلی زد. رسول خدا گفت: او را بر شوهر قصاص است. حبیبه رفت تا قصاص خواهد رسول خدا او را باز خواند و گفت:

توقف کن تا جبرئیل فرود آید و از آسمان حکم آرد آن ساعت جبرئیل فرود آمد و این آیت آورد:

الرجال قوامون علی النساء ... پس پیامبر گفت: اراد اللّه امرا و اردنا امرا و الذی اراده اللّه خیر.

(کشف الاسرار).

- باز در توضـیح آیه ۳۴ گوییم «قـام الرجـل علی المراه» یعنی مرد موظف به نگهـداری زن است. بنابراین «قوامون» در این آیه یعنی نگاهبانان چنانکه در ترکیب «قام بالیتیم» نیز همین معنی نگهـداری مورد نظر است. با این ترتیب مردی «قوام» بر زن است که او را از همه جهت نگهـداری میکنـد و چنین مردی است که خـدا او را برتر و بهتر شـمرده است. و در السـنه عوام کلمه (قوامون) به کسـانی اطلاق می‌شود که برتری جسمی و فکری دارند.

و «قانت» در اینجا یعنی کسی که فرمان خدای را پیروی کند. این معنی در مقایسه با آیات ۳۱:

۳۲: ۳۵: ۳۳ و ۵: ۶۶ تأیید میشود.

«حافظات للغیب»: یعنی نگاهدارنـدگان سـر خویش در غیبت شوهر. (کشف الاسـرار- صـفحه ۴۹۳ ج ۲) عبـارت «مـا حفظ اللّه» را مفسـران دو گونه تفسـیر کرده‌اند یکی آنکه خدا زنان را حفظ کرده است بخاطر مهر و نفقه‌یی که بر گردن شوهران واجب کرده و دیگر آنکه خدا زنان را توفیق حفظ ناموس خود داده است.

و «نشوز» که آنرا به «سرکشی» ترجمه کرده‌ایم بمعنی ترک وظیفه هم هست و در اصل بمعنی «قد برافراشتن در مقابل شوهر» است و برای آن تعبیرهای گوناگون کرده‌اند.

در یکی از تفاسیر آنرا بمعنی «ترک خانه شوهر و منزل گرفتن در جای دیگر» نوشته‌اند.

در یک فرهنگ معتبر این کلمه بمعنی «نافرمانی، ترک و تنفر از شوهر» است.

در هر حال برای حل مسأله نشوز سه طریق پیشنهاد شده است: نخست باید زن را اندرز داد تا براه راست باز آید. اگر نپذیرفت باید شوهر بستر خود را از او جدا کند و اگر باز براه نیامد باید او را تنبیه کرد. در باره این تنبیه باید دانست که با وجود مجاز بودن آن، از گفته‌های پیامبر برمیآید که آنرا در عمل نمی‌پسندیده است و در پاسخ چند زن که از رفتار ناپسند شوهران خود گله داشتند فرمود: «ایشان در شمار نیکمردان نیستند» شافعیان میگویند که باید از تنبیه زن تا ممکن است پرهیز گردد.

پیامبر نیز در سخنان خویش اندرزهای فراوان در باب رفتار نیک و ملایمت با زنان آورده است بطوریکه خوبی مرد را بر مبنای رفتار او با زنش می‌سنجد: «بهترین شما اوست که با زنش نیک رفتار باشد.»

از امام پنجم حضرت محمد باقر (ع) مروی است که گر باب زدن زنان فرموده است که تنبیه باید با چوب مسواک باشد. از پیامبر نقل شده است که شما میتوانید بزنان دستور دهید که کسانی را که دوست ندارید بخانه راه ندهند و اگر جز این کردند میتوانید آنها را تنبیه کنید اما چنان که از تنبیه اثری بر تن ایشان نماند. پس تنبیه فقط برای موارد مهم، آن هم بصورت بسیار ملایم مجاز دانسته شده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۶۶

۳۵- و اگر از ناسازگاری میان آنها بیم داشتید داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن برانگیزید، اگر

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۶۷

آن دو اصلاح خواهند خداوند در میان آنها سازگاری میدهد.

براستی خداوند دانای آگاه است [۳۶۶].

۳۶- و خدا را بپرستید و چیزی با او انباز مگیرید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درویشان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و یار نزدیک و راهگذر- و آنکه بملکیت شما در آمده است، نیکی کنید.

براستی خدا لاف‌زن بخود نازنده را دوست ندارد [۳۶۷]

---

(۳۶۶)- اهل الرجل: عشیرته و ذوو اقرباء (اقرب الموارد). در این آیه سخن از دستورهای لازم برای انجام طلاق است از کلام خداوند چنین برمیآید که شوی نمیتواند زن را رها کند مگر آنکه قاضی دینی چنین کاری را درست شمارد و علاوه بر این، علت طلاق نباید در میان جمع گفته شود. دستور این است که قاضی دو حکم یکی از نزدیکان زن و دیگری از جانب شوی- برگزیند و این دو تن باید دلایل زن و شوهر را گرد آورند و بکوشند که بین آنها آشتی پدید آید و اگر نتوانند رأی طلاق صادر کنند و این رأی را هم باید قاضی با نتیجه‌گیری از کار آن دو اعلام دارد.

(۳۶۷)- همسایه خویشاوند (الجار ذی القربی) یعنی خویشاوندی که در همسایگی شخص زیست کند و مقابل آن «همسایه بیگانه» همسایه غیر خویشاوند یا غیر مسلمان است. در جمله بعد «الجار الجنب» را بمعنی همسایه‌یی گرفته‌اند که هم مذهب انسان نباشد یا میانشان خویشاوندی نباشد. بنابراین توصیه اسلام این است که بهمسایه مسلمان و غیر مسلمان باید یاری و کمک کرد. (مساکین) را مترجمان طبری به (درویشان) و کاشفی به (گدایان) و مترجم قرآن صمصام الملک به (بیچارگان) ترجمه کرده‌اند در ترجمه عبارت (و الجار الجنب و ابن السبیل) مترجمان طبری چنین آورده‌اند: (همسایه خویش و همسایه پهلو و یا به پهلو و راه گذریان) و

در لغت، جار الجنب را چنین معنی کرده‌انـد: جارک من غیر قومک ای البعید (اقرب الموارد). المختال: من التخیل و هو التصور لانه یتخیل بحاله مرح البطر. (مجمع البیان) و عبارت (ما ملکت ایمانکم) در اینجا یعنی همه کسانی است که نگهداری و مراقبت ایشان بر عهده شـماست و این معنی حتی شامل حیواناتی میشود که بانسان تعلق دارند. قرآن شـریف ضمن بحث در باب حقوق زنان یاری و کمـک بـدیگران را نیز پیش میکشـد و حتی برای هم سـفر و رهگـذری که از نزدیـک مـا میگـذرد نیز حقی در نظر میآورد و نکته اساسـی این است که وقتی همسـفری بپـاس یک همـدمی کوتاه و گـذران حرمتی دارد مقام زنی که تمام عمر شـریک هستی آدمی است بسیار برتر خواهد بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۶۸

۳۷- کسـانی را که بخـل می‌ورزنـد و مردم را به بخل امر می‌کننـد و آنچه را خـدا از فضل خود بآنها داده است پنهان می‌کننـد و ما برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده‌ایم

۳۸- و آنکسان را که اموال خود را برای نمایش، به مردم انفاق می‌کننـد و نه بخـدا و نه بروز آخرت ایمان می‌آورند، و آنکس که، شیطان او را همدم است، و همدم بدی است.

۳۹- و بر آنها چه می‌شود

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۶۹

اگر بخدا، و روز آخرت ایمان آورند و از آنچه خدا برایشان روزی کرده است انفاق بکنند و خدا بکار آنها داناست.

۴۰- براستی خـدا بمقـدار ذره‌یی ستم نمی‌کنـد و اگر نیکوکـاری باشـد دو چنـدانش می‌کنـد و از نزد خود پاداش بزرگ می‌دهـد. [۳۶۸]

۴۱- پس چون باشد آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم و ترا (نیز) بر آنها گواه آوریم. [۳۶۹]

۴۲- در آنروز کسـانی که کفر ورزیدنـد و از پیـامبر نافرمـانی کردنـد، دوست دارنـد که بـا زمین یکسان شونـد و از خـدا سـخنی را (نمیتوانند) پنهان کنند.

---

(۳۶۸)- آیه ۴۰ رسما اعلام می‌کند که پاداش هر نیکی از جانب خدا دو چندان است.

(۳۶۹)- «شـهید» در اینجـا اشـاره به پیـامبر است که برای رهنمـایی مردم فرسـتاده شـده و (هؤلاء) اشاره به پیروان پیامبر اسـلام است. روایتی داریم که این آیه را در حضور پیامبر تلاوت کردنـد و اشک از دیدگان وی فرو بارید و گفت: «بار خدایا من برای این مردم میتوانم «شـهید» یـا «شاهـد» باشم. اما گروهی از امت را که ندیـده‌ام چگونه در باره ایشان زبان به شـهادت گشایم؟» بنظر میرسـد که منظور پیامبر، مسلمانانی هستند که از او سرپیچیده‌اند و پیامبر برای آنها نگران است.

در آیه بعـد در عبـارت «الَّذِینَ کَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ» این سـخن تأییـد شـده است. آنهـا کسانی بودنـد که نافرمانی، نور ایمان را از دلشان برده بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۷۰

بخش هفتم- در حال مستی بنماز نزدیک مشوید ... ص : ۳۷۰

[سوره النساء (۴): آیات ۴۳ تا ۵۰] ... ص : ۳۷۰

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِری سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ

عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَفُوًّا غَفُوراً (۴۳) أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يَشْتَرُونَ الضَّلالَةَ وَ يُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ (۴۴) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدائِكُمْ وَ كَفى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفى بِاللَّهِ نَصِيراً (۴۵) مِنَ الَّذِينَ هادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَيْنا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ راعِنا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْناً فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلا يُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِيلاً (۴۶) يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَما لَعَنَّا أَصْحابَ السَّبْتِ وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً (۴۷)

إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرى إِثْماً عَظِيماً (۴۸) أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً (۴۹) انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفى بِهِ إِثْماً مُبِيناً (۵۰)

۴۳- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید در حالیکه مست هستید، بنماز نزدیک مشوید تا بدانید چه می گویید و (نیز هنگامی که) جنب باشید مگر راهگذر باشید، تا اینکه غسل کنید (و پاک شوید)، و اگر بیمار یا در سفر باشید یا یکی از شما از قضای حاجت باز آمده باشد یا بزنان نزدیکی کرده باشید و آب نیابید پس بر خاک پاکیزه‌یی تیمم کنید و صورتها و دستهایتان را مسح کنید. براستی خدا بخشاینده آمرزگار است [۳۷۰]

---

(۳۷۰)- در معنی کلمه (سکاری) تعبیرات گوناگون کرده‌اند این کلمه جمع (سکران) است و سکران کسی است که مست و از خود بیخود باشد، گروهی این کلمه را اختصاص بمستی حاصل از نوشابه‌های الکلی داده‌اند و جماعتی (سکران) را «مست خواب» معنی کرده‌اند.

ترکیب «سکرة الموت» که در آیه ۱۹ سوره ۵۰ آمده حالتی است که در زمان نزدیک شدن مرگ روی می‌دهد. «سکرة الحمی» بمعنی از دست دادن هوش و حواس در اثر تب است و «سکرة النوم» بیهوشی و گرفتگی شدید در اثر خواب است و خلاصه در تمام این موارد انسان قادر به عبادت درست نیست در حالیکه لازمه نماز هشیاری است.

بنماز نزدیک نشدن در این آیه هم بمعنی نرفتن بمحل نماز است و هم بمعنی نماز نخواندن در حال مستی است. (مجمع البیان طبرسی).

- «لمستم النساء» کنایه از همخوابگی با زن است.

- «صعید» بطور کلی بمعنی خاک است و بمعنی مطلق قشر زمین است چه خاک و چه سنگ و هم بمعنی بلندی از زمین آمده است. تیمم اعمالی مخصوص است بجای وضو و غسل که شرح آن در رساله‌های عربی و فارسی بشرح نوشته شده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۷۱

۴۴- آیا نمی‌بینی کسانی را که بهره‌یی از کتاب داده شده‌اند گمراهی را می‌خرند، و می‌خواهند شما (نیز) راه را گم کنید.

۴۵- و خدا بدشمنان شما آشناتر است و خدا برای سرپرستی بسنده است و خدا برای یاری کردن کافی است [۱]

۴۶- از آنکسان که جهود شدند (قومی) سخنان (خدا) را می گردانند و (بزبان) می گویند که شنیدیم و (در دل می گویند) نافرمانی کردیم و (چون پیش تو آیند گویند):

گوش فرا دار، و (در دل می گویند که: ای محمد شنوا مباش) (و می گویند):

«راعنا» در حال پیچاندن

۱- تحت لفظی آخر آیه: و بس است خدا یاری دهنده (کاشفی و صمصام الملک)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۷۲

زبانهایشان و (بمنظور) طعنه زدن بر دین، و اگر آنان می‌گفتند: که شنیدیم و فرمان بردیم و تو بشنو و بما مهلت ده برای آنها بهتر و راست‌تر می‌بود، و لیکن خدا بناباوری آنان نفرین کرد و جز اندکی از ایشان ایمان نمی‌آورند [۳۷۱]

۴۷- ای کسانیکه بشما کتاب داده شد، ایمان آورید بدانچه ما فرود آوردیم (در حالیکه آن) تصدیق کننده چیزهاییست که با شما بوده، پیش از آنکه چهرهایی را محو کنیم و آنها را به پشت‌هاشان بر گردانیم یا آنها را لعن کنیم چنانکه اصحاب شنبه

---

(۳۷۱)- در قرآن بارها سخن از تحریف کتب آسمانی پیش آمده است بخصوص در آیه‌های ۷۵ و ۷۹ سوره بقره و ۱۳ و ۱۴ سوره مائده.

- تفسیر آیه ۱۰۴ سوره بقره را ملاحظه بفرمایید. در باره این آیه مفسران نظرهای گوناگون داده‌اند از جمله میبدی و کاشفی نوشته‌اند: که گروهی از یهود نزد پیامبر می‌آمدند و پرسش‌هایی می‌کردند و پاسخ‌های آنحضرت را بظاهر می‌پذیرفتند ولی پس از رفتن بنزد دشمنان زبان بمسخره می‌گشودند و سخنان او را تحریف می‌کردند و این آیه بهمین مناسبت نازل شد. کلمه «راعنا» بزبان عربی بمعنی «مراعات ما کن» است اما بزبان عبری بمعنی هجو و سب است و از رعونت گرفته‌اند که بمعنی کم خردی باشد. (کشف الاسرار ج ۲، ۵۲۴)، مقصود از «پیچاندن زبانشان» این بوده که کسره عین را بطرزی ادا می‌کردند که حرف «یاء» بآن اضافه می‌شد و در حقیقت «راعینا» یعنی «چوبان ما» می‌شد!

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۷۳

را لعن کردیم و امر خدا شدنی است. [۳۷۲]

۴۸- براستی خداوند کسی را که باو شرک آورد نمی‌بخشد و جز آنرا، برای هر کس بخواهد، می‌بخشد. و هر کس برای خدا انبازی بگیرد (بر خود) گناهی بزرگ بسته است. [۳۷۳]

۴۹- آیا نمی‌بینی آنکسان را که خویشتن را تزکیه می‌کنند (نه) بلکه خداوند آنرا که خواهد تزکیه کند و

---

(۳۷۲)- ترجمه تحت لفظی «مصدقا لما معکم» چنین است: «تصدیق کننده برای آنچه با شماست.» نوشته‌اند که مقصود از (طمس وجوه) که بمعنی محو صورت‌ها ترجمه شده، اینست: که چشم و ابرو و بینی و خلاصه نقش صورت را از بین ببرند و روی را چون قفا کنند و مفسران دیگر نوشته‌اند که روی را در قفا قرار دهند و پشت سر را بجای روی. «وجوه» که جمع وجه است علاوه بر چهره و صورت بمعنی بزرگان و روی شناسان قوم نیز آمده است در حالی که «طمس» بمعنی محو و نابود ساختن است، و «نطمس وجوها» مجازا یعنی بزرگان را از شکوه و بزرگی انداختن و بخواری و خفت آوردن. عبارت (فنردها علی ادبارها) نیز معنی قریب بهمین تعبیر را دارد و یا بمعنی راندن از دیار اسلامی است. مجازات دیگر، لعنت خداست بر کسانی که ایمان نمی‌آورند آنچنانکه بر اصحاب «سبت» لعنت فرستاده شد نیز شرح آیه ۶۵ سوره بقره را ملاحظه فرمایند. [...]

(۳۷۳)- یکی از معانی شرک، خدا را بیش از یکی دانستن است و معنای دیگرش چیزی را در عبادت او انباز گرفتن است، نیز آیه ۳۱ سوره براءت را ملاحظه بفرمایند.

آمرزش که در اینجا سخن از آنست، بخشش کسانی است که مشرک از دنیا نروند. البته پس از آنکه مجازات کارهای خود را دیدند بخشایش الهی شامل حال آنها خواهد بود اما اگر مشرکی پیش از مرگ ایمان آورد تمام گناهان او بخشوده خواهد شد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۷۴

و (باندازه) رشته میان هسته خرما ستم نمی‌شوند. [۳۷۳].

۵۰- بنگر که چه سان بر خدا دروغ می‌بندند و کافیست که این خود گناهی آشکار باشد. [۳۷۴]

بخش هشتم- اگر میان مردم داوری کنید بعدل بکنید. ... ص : ۳۷۴

[سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۸] ... ص : ۳۷۴

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱) أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً (۵۲) أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذاً لا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً (۵۳) أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً (۵۴) فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً (۵۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِنا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ ناراً كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها لِيَذُوقُوا الْعَذابَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَزِيزاً حَكِيماً (۵۶) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ سَمِيعاً بَصِيراً (۵۸)

۵۱- آیا نمی‌بینی آنکسان را که از کتاب بدانها بهره‌یی داده شد (که) به «جبت» و «طاغوت» می گروند، و در باره آنان که کفر ورزیدند می گویند: اینان هدایت یافته‌تر از کسانی هستند که براه (خدا) گرویده‌اند. [۳۷۵]

۵۲- آنها کسانی هستند که خداوند نفرینشان کرده است و

---

(۳۷۳)- (فتیل) بمعنی پرده روی هسته خرماست و نیز بمعنی غبار پوست است که با انگشت پاک شده باشد و بمعنی مقدار اندک و کم قیمت از هر چیز است. منظور از (یزکون انفسهم) آنگروه از راهبان است و یا گروهی از مردم هستند که خود را بی‌جهت می‌ستایند و انتظار دارند که مردم کورکورانه از آنان اطاعت کنند.

(۳۷۴)- «گناه آشکار» یا (اثم مبین) کار آنگروهی است که خود را پاک می‌پندارند.

(۳۷۵)- «جبت و طاعوت» نام دو بت بوده که قریشیان آن دو را می‌پرستیده‌اند گروهی می‌پندارند که این کلمه «جبت» از لفظ «جبس» است که بمعنی ترسو و پست و گران جان و فاسق آمده است (المنجد).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۷۵

آنکه خدا نفرینش کند تو برایش یاوری نیابی.

۵۳- آیا برای ایشان از ملک نصیبی است؟ پس آنهنگام بقدر نقیری بمردم انفاق نمی کنند.

[۳۷۵].

۵۴- یا بمردم در آنچه خدا بدیشان از فضل خود داده، رشگ می‌برند؟ پس ما بدودمان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ایشانرا ملک عظیم عطا کردیم.

[۳۷۶]

۵۵- و از آنها کسانی بودند که باو ایمان آوردند و از آنان کسانی بودند که از او روی گردانیدند و جهنم فروزان (آنانرا) بسنده است. [۳۷۷]

---

(۳۷۵)- «ملک» در این آیه فرمانروایی دنیاوی و معنوی است که خداوند آنرا باعقاب ابراهیم وعده کرد. در آیه بعد این معنی، واضح‌تر بیان شده است. یهود از این دو گونه فرمانروایی محروم بودند زیرا عشق به ثروت بدرجه‌یی آنان را زبون ساخته بود که حتی برای حکومت دنیاوی هم مناسب نبودند و بعضی از مفسران تفسیر قسمت اخیر آیه را چنین نوشته‌اند که: یهود اگر سلطنت مادی و معنوی هم می‌داشتند بکسی چیزی از آن نمی‌دادند.- نقیر را به «گودی پشت هسته خرما» معنی کرده‌اند.

(۳۷۶)- در تفسیر «الناس» چند قول آمده است: یکی آنکه مراد پیامبر و اصحابش بوده. دو دیگر، مراد اعراب بودند که نبوت در میان آنها ظهور پیدا کرد. پیمان خدا با ابراهیم چنین بود که سلطنت جهانی و معنوی موعود بآنگروه به اعقاب او داده شود که از نسل اسماعیل بودند.

(۳۷۷)- مرجع ضمیر «هم» خاندان و فرزندان ابراهیم‌اند که اعراب نیز در شمار آنهاست. و «صدّ عنه» یعنی: اعرض منه و مال. (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۷۶

۵۶- بی‌گمان کسانی که بآیات ما ناباور شدند در آتششان خواهیم افکند و هر چه پوست بدنشان سوخته شود پوستهای دیگری جز آن بدیشان می‌دهیم تا عذاب را بچشند، براستی که خدا عزیز حکیم است.

[۳۷۸]

۵۷- و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند آنها را بباغهایی در می‌آوریم که از زیر آنها جویها روان است برای همیشه در آن ماندگارند، در آنجا همسران پاکیزه‌یی برایشان هست و ما آنانرا در سایه پایداری در می‌آوریم. [۳۷۹]

۵۸- براستی خداوند شما را فرمان می‌دهد که امانتها را بصاحبان آنها باز دهید. و هنگامیکه میان مردم داوری

---

(۳۷۸)- از ترکیب و فحوای کلام برمی‌آید که عذاب الهی دوام خواهد یافت و همین عذاب است که آتش (جهنم) نماینده آنست. ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه این است: «.. هر گاه پخته شود پوست‌هایشان بدل می‌کنیم ایشانرا پوستهایی جز آنها تا بچشند عذاب را ...».

(۳۷۹)- در اینجا سخن از لذات و خوشیهای زندگی در بهشت است. گروهی گفته‌اند «ظل ظلیل» حمایت حق است که زوال ندارد: «این سایه‌ها زوال‌پذیرند عاقبت در سایه‌یی گریز که آنرا زوال نیست»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۷۷

می‌کنید بعدالت حکم کنید.

بی‌گمان خدا شما را بدان نیکو پند می‌دهد. براستی خدا شنوای بیناست. [۳۸۰]

بخش نهم- هر کس که از خدا و رسولش پیروی کند؟ ... ص : ۳۷۷

[سوره النساء (۴): آیات ۵۹ تا ۷۰] ... ص : ۳۷۷

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالًا بَعِيداً (۶۰) وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً (۶۱) فَكَيْفَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جاؤُكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ

أَرَدْنا إِلاَّ إِحْساناً وَ تَوْفِيقاً (۶۲) أُولئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغاً (۶۳) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً (۶۴) فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً (۶۵) وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيارِكُمْ ما فَعَلُوهُ إِلاَّ قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتاً (۶۶) وَ إِذاً لَآتَيْناهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْراً عَظِيماً (۶۷) وَ لَهَدَيْناهُمْ صِراطاً مُسْتَقِيماً (۶۸)

وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً (۶۹) ذلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ عَلِيماً (۷۰)

۵۹- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از خدا فرمان برید و از پیامبر و از اولوا الامر خویش اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید آنرا بخداوند و به پیامبر (او) باز برید، چنانچه بخدا و روز آخرت ایمان داشته باشید.

آن بهتر است و سر انجام (آن) نیکوتر است. [۳۸۱]

---

(۳۸۰)- سید محمد علی در تفسیر خود «الامانات» را بمعنی وظایف و تکالیف شرعی دانسته است.

(۳۸۱)- «اولوا الامر» را مفسران بچند گونه تفسیر کرده‌اند: ۱- امیران و زمامداران عادل ۲- عالمان و دانشمندان. ۳- ائمه اطهار که شیعه امامیه طبق روایاتی که از صادقین در دست دارند اولوا الامر را منحصر به امامان می‌دانند زیرا اطاعت غیر معصوم را واجب نمی‌دانند.

در حدیث معروفی که در کتاب «المسند الجامع ابو عبد اللّه بخاری» منقول است: پیامبر فرموده:

«از فرمانروایان هنگامی اطاعت کنید که از آنها امری مخالف فرمان خداوند سر نزده باشد» ترکیب «اولوا الامر منکم» نشان می‌دهد که سخن از فرمانروایان و کارگزارانی است که میان خود مردم باشند.

کلمه تأویل از آل بمعنی «بازگشت» مشتق شده است. و «مآل» نیز از ریشه همین کلمه است که بمعنی مرجع و عاقبت آمده است و تأویل بدین سبب نامیده شده که در آن بازگشت باصل سخن کنند. (مجمع البیان طبرسی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۷۸

۶۰- آیا نمی‌بینی کسانی را که گمان می‌برند که بدانچه بر تو و بر آنچه پیش از تو فرود آمد، ایمان آوردند می‌خواهند بطاغوت داوری برند در حالیکه دستور دارند بدان کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنها را گمراه کند، به گمراهی دور.

[۳۸۲]

۶۱- و هنگامی که بآنها گفته شد بیایید بسوی آنچه خدا فرو فرستاده و بسوی پیامبر (او). منافقان را بینی که از تو روی گردانند، روی گردانیدنی.

۶۲- پس چگونه است که وقتی مصیبتی بآنها رو می‌کند- که آن مصیبت از پیش، آفریده دستهای خودشان بوده- بتو روی می‌آورند و بخدای سوگند یاد می‌کنند که ما

---

(۳۸۲)- طاغوت را در اینجا اشارت به (کعب بن الاشرف) یا «ابو برده» کاهن می‌دانند. گروهی نیز طاغوت را بت دانسته‌اند زیرا غیب‌گویان در دعاوی میان مردم حکم خود را به بت‌ها نسبت می‌دادند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۷۹

مقصودی جز نیکی و دمسازی نداشتیم. [۳۸۳]

۶۳- آنهایند کسانیکه خدا آنچه در دلهایشان هست می‌داند، پس تو از آنها روی بگردان و پندشان بده و آنها را در باره خودشان سخنی رسا بگو.

[۳۸۴]

۶۴- و ما هیچ پیامبری نفرستادیم جز برای آنکه باذن خدا، مطاع باشد و اگر آنها هنگامی که بر خودشان ستم می‌کنند پیش تو آیند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر (نیز) برایشان آمرزش بخواهد بی‌گمان خدا را توبه‌پذیر مهربان خواهند یافت.

۶۵- نه، و سوگند به پروردگارت که ایمان نیآورند تا آنگاه که ترا حکم کنند در

---

(۳۸۳)- تحت لفظی: «چون بود آنگه که بایشان رسد؟ رسیدنی بد، بآنچه دستهای ایشان پیش فرا فرستاد. آنگه آیند بتو، سوگند می‌خورند بخدا، می‌نخواستیم بآنچه کردیم یا گفتیم مگر نیکویی و وفاق داشتن.» (کشف الاسرار).

(۳۸۴)- در اصطلاح ادیبان بلیغ: «آنرا گویند که بمقتضای حال و مقام سخن گوید» به «مطول تفتازانی» و کتب مربوطه رجوع فرمایند. اما بلیغ در این آیه صفت (کلام) قرار داده شده است. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۸۰

آنچه میانشان اختلاف شده، سپس از آنچه (تو) در باره آنها حکم کنی شکی در دلهای خود نیابند و تسلیم شوند تسلیم شدنی.

[۳۸۴]

۶۶- و اگر ما بر آنها مقرر می‌داشتیم که خودتان را بکشید یا از خانه‌هاتان بیرون شوید، جز اندکی از آنها، آنرا انجام نمی‌دادند و اگر آنها آنچه بدانها پند داده شده، انجام می‌دادند برایشان بهتر و استوارتر بود.

۶۷- و آنگاه است که ما از جانب خود بآنها پاداشی بزرگ می‌دادیم

۶۸- و بی‌شک آنها را براه راست هدایت می‌کردیم.

۶۹- و کسانی که از خدا و پیامبر (او) فرمان می‌برند با کسانی همدم خواهند شد که خدا بآنها نعمت داده: از پیامبران و راستگویان و شهیدان

---

(۳۸۴)- ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: «گردن نهند، گردن نهادنی.»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۸۱

و صالحان و نیک‌اند آنان در رفاقت. [۳۸۵]

۷۰- آن فضل، از خدا است و کافی است خدایرا، که داناست.

بخش دهم- کسانیکه در راه خدا پیکار می‌کنند. ... ص : ۳۸۱

[سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۶] ... ص : ۳۸۱

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ فَانْفِرُوا ثُباتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِیعاً (۷۱) وَ إِنَّ مِنْکُمْ لَمَنْ لَیُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصابَتْکُمْ مُصِیبَةٌ قالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَکُنْ مَعَهُمْ شَهِیداً (۷۲) وَ لَئِنْ أَصابَکُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَیَقُولَنَّ کَأَنْ لَمْ تَکُنْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُ مَوَدَّةٌ یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً (۷۳) فَلْیُقاتِلْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یَشْرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ یُقاتِلْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیُقْتَلْ أَوْ یَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً (۷۴) وَ ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ

اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصِیراً (۷۵)

الَّذِینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَوْلِیاءَ الشَّیْطانِ إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطانِ کانَ ضَعِیفاً (۷۶)

۷۱- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید سلاح خود را نگاه دارید، پس دسته دسته بیرون روید، یا همگی با هم. [۳۸۶]

---

(۳۸۵)- مردمی که خداوند نعمت خویش بر آنها ارزانی می‌دارد، چهار گروه‌اند:

پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان صدیق کسی است که همیشه راستگو باشد و در زبان تازی این کلمه صیغه مبالغه است که «بسیار راستگو» معنی دارد.

شهید کسی است که هنگام جهاد، در راه خدا کشته شده باشد.

صالح: آنکس است که جز بکار درست، دست بکاری نزند اگرچه بزیان خود او باشد.

عزیزان و بندگان محبوب خدا این چهار گروهند یا گروههایی که با آنان همگام شوند. معروف است که پیامبر فرموده، بازرگان درستکار و شرافتمند با پیامبران است.

حدیث دیگری در دست است که پیامبر در برابر پرسش در باره کسیکه بگروهی مهر ورزد و خود از ایشان نباشد، پاسخ داد، انسان با کسانی است که دوستشان دارد، در مجمع البیان گوید: که این آیه در باره غلامی آزاد شده از آن پیامبر نازل شد و آن روزی بود که غلام نامبرده خدمت حضرت شرفیاب شد حضرت از علت لاغری او جویا شد، عرض کرد که دوری از شما و ترس از قیامت باین روزم انداخته است و ترسم که در آنجا نیز بشما دسترسی نداشته باشم، زیرا اگر در بهشت در آیم، شما با پیامبرانید و دست‌رسی بشما پیدا نکنم و اگر به بهشت در نیایم که برای همیشه از دیدار شما محرومم، گویند این آیه در همین وقت نازل شد.

(۳۸۶)- مقصود از (فضل) در آیه پیش غنیمت و چیزهایی بوده که در جنگ بجنگشان می‌آمد و بنظر درنگ کنندگان «فوز عظیم» بود. در این آیه «خذوا حذرکم» را کاشفی چنین ترجمه کرده است (سلاح خود را بگیرید) و آرام (هشیار باشید) ترجمه کرده است: (ثبات) جمع ثبت است و جمع مؤنث سالم نصبش به جرش است (مجمع البیان و شرح الفیه ابن مالک).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۸۲

۷۲- و بیگمان از میان شما کسی هست که درنگ می‌کند و اگر بشما مصیبتی برسد، می‌گوید: خدا بر من منت نهاد که با آنها حاضر نبودم.

۷۳- و اگر فضلی از خداوند بر شما برسد- مانند کسیکه میان شما و او دوستی نبوده- خواهد گفت: ایکاش من با آنان بودم تا به پیروزی بزرگی نائل می‌شدم.

۷۴- پس باید کارزار کنند در راه خدا، کسانیکه زندگی دنیا را بآخرت می- فروشند، و آنکس که در راه خدا کارزار کند پس کشته شود یا پیروز گردد، او را پاداش بزرگی خواهیم داد.

۷۵- شما را چه شده؟

که در راه خدا کارزار نمی‌کنید و (در راه نجات) ناتوانان ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۸۳

از مردان و زنان و فرزندانی که می‌گویند: ای پروردگار ما از این قریه‌یی که مردمش ستمکارند، ما را بدر آر و از جانب خویش برای ما سرپرستی، معین کن و از جانب خود برای ما مددکاری قرار بده.

[۳۸۶]

۷۶- کسانیکه ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و آنانکه کافر شدند در راه طاغوت پیکار می‌کنند، پس با یاوران شیطان پیکار کنید. براستی نیرنگ شیطان سست است.

بخش یازدهم- آنکسان که از مردم می‌ترسند بمانند آنکه از خدا می‌ترسند. ... ص : ۳۸۳

[سوره النساء (۴): آیات ۷۷ تا ۸۷] ... ص : ۳۸۳

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قالُوا رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقى وَ لا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۷) أَيْنَما تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً (۷۸) ما أَصابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ ما أَصابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ أَرْسَلْناكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً (۷۹) مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً (۸۰) وَ يَقُولُونَ طاعَةٌ فَإِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُبُ ما يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱)

أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً (۸۲) وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳) فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا (۸۴) مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْها وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْها وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتاً (۸۵) وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً (۸۶)

اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً (۸۷)

۷۷- آیا نمی‌نگری به کسانیکه بایشان گفته شد: دست نگاهدارید (از دفاع)، و نماز

---

(۳۸۶)- در این آیه سخن از هدف غایی جهاد در راه خداست. در جنگ بامکیان گروهی که یارای هجرت نداشتند در مکه ماندند و آنها که می‌توانستند هجرت کردند. در این جا خداوند مکه را بعنوان شهری که مردمش ستمکار بودند یاد کرده است و چنانکه در متن آیه دیده می‌شود، این مردم، ضعیفان و ناتوانان را شکنجه می‌دادند و آزار می‌کردند و جهاد برای رهایی این بیچارگان، جهاد در راه خدا بود و مبارزه با ستمگران در آیه بعد بعنوان جنگیدن در راه شکست شیطان آمده است.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۸۴

را بپای دارید و زکوة بدهید.

پس چون کارزار برایشان نوشته شد ناگاه گروهی از آنان از مردم بترسیدند مانند ترسیدن از خدا، یا ترسی شدیدتر، و گفتند: ای پروردگار ما! چرا کارزار بر ما نوشتی و چرا ما را تا زمانی نزدیک فرصت ندادی؟ بگو برخورداری این جهان اندک است و آخرت برای آنکس که پرهیزگاری کند بهتر است و ذره‌یی به هیچ کس ستم نمی‌شود. [۳۸۷]

۷۸- هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد، و اگرچه در برجهای استوار (بلند) باشید اگر بایشان نیکی برسد می‌گویند: این از نزد خداست و اگر بدی بایشان برسد می‌گویند: این از جانب تست.

بگو: همه از جانب خداست! پس این قوم را چه می‌شود که

---

(۳۸۷)- گروهی از برجستگان صحابه همچون عبد الرحمن عوف پیش از هجرت، در مکه از پیامبر اجازه خواستند که در مقابل رنج و آزار مشرکان قیام کنند و شمشیر بکشند، آیه فوق نازل شد که عجالهٔ دست از جنگ بدارید پس چون بمدینه هجرت کردند و

جنگ بدر پیش آمد و فرمان جهاد رسید، گروهی از آن جماعت از قتال ترسیدند و بازنشستند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۸۵

هیچ سخنی را نمی‌فهمند.

[۳۸۸]

۷۹- آنچه از نیکی بتو رسید از خداست و آنچه از بدی بتو رسید از خودت است و ترا برای مردم (بعنوان) رسول فرستادیم و کافی است که خدا گواه باشد. [۳۸۹]

۸۰- هر که از پیامبر فرمان برد از خدا فرمان برده است. و هر که روی بگرداند ترا نگهبان آنها نفرستادیم.

۸۱- و می گویند:

فرمانبرداریم. پس هنگامی که از پیش تو بیرون می‌روند، گروهی از آنها بشب تدبیرهایی می کنند جز آنچه تو می گویی.

و خدا آنچه را که بشب تدبیر می کنند، می‌نویسد پس از آنها روی بگردان و بخدا توکل

---

(۳۸۸)- مقصود یهود است که چون زیانی از درختهای میوه و یا کشتزار خود میدیدند می گفتند:

این از شآمت قدوم محمد است بمدینه. تحت لفظی: نزدیک نیستند که بفهمند حدیثی (کاشفی)

(۳۸۹)- نیکی و بدی و سود و زیان از خداست. بدیها هنگامی بآدمی روی می‌آورند که خود سزاوار آن باشد. در آیه پیش دیدیم که یهود و یا منافقان بدیهایی را که بآنها می‌رسید بگردن پیامبر می‌انداختند و خدا فرمود: که بآنها بگو: هر چه هست از جانب خداست اما در این آیه خداوند منشاء بدیها و سیئات را در اعمال خود آدمی قرار داده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۸۶

کن و خدا کافیست که نگاهبان باشد. [۳۹۰]

۸۲- آیا در نیندیشند در (این) قرآن؟- و اگر (این قرآن) از نزد غیر خدا می‌بود هر آینه در آن اختلاف فراوان می‌یافتند. [۳۹۱]

۸۳- و هنگامیکه پیشامدی از ایمنی یابیم بآنها روی آورد، (از آن گفتگو کنند) و افشاء نمایند و اگر آنرا به پیامبر و به خداوندان فرمان، از میان خودشان باز برند کسانی از

---

(۳۹۰)- در اینجا اشاره به دشمنی‌های پنهانی منافقان با پیامبر است در حالیکه آنها بظاهر خود را طرفدار پیامبر مینمودند. «بیت الامر: ای عمله او دبره لیلا» (اقرب الموارد).

(۳۹۱)- قرآن بصورت مکتوب و مدون یکجا بر پیامبر فرود نیامده است بلکه طی بیست و سه سال بمناسبت مواقع مختلف، آیه آیه نازل شده. نخستین وحی‌های خدا بر پیامبر، در باره توحید و کلیات وظائف مسلمانان بود. سپس کلام خداوند متوجه بهبود زندگی اجتماعی و اخلاقی بشر گردید- البته در تمام این الهامات الهی یک وجه مشترک بچشم می‌خورد و آن اینست که باید از فرمانهای خدا کاملا پیروی کرد. باید خود را باو سپرد و با هدایت او بموفقیت امید داشت. باید دیگران را آزاد پنداشت و باید همه ملل و پیروان مذاهب گوناگون را نیکوکاری و یاوری کرد. بعضی از مفسران در ذیل این آیه بحث از حدوث و قدم قرآن کرده‌اند.

و نیز در مسأله قدم یا خلق قرآن متکلمان و اهل تفسیر بحث‌های دقیق ولی اغلب تعصب آمیز انجام داده‌اند که از جمله: مولی سعد تفتازانی در شرح مقاصد ج ۲ ص ۹۹۱ تا ۱۱۰۴ و شهرستانی در الملل و النحل در ذیل الاشعریه ص ۹۵- ۹۴ و مرحوم عباس اقبال: در خاندان نوبختی ص ۴۳- ۴۸- قسمتی از آن بحث‌ها را آورده‌اند: طالبان بدان کتب مراجعه فرمایند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۸۷

ایشان که می‌توانند استنباط کنند آنها خواهند دانست. و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، بی گمان جز اندکی (همه) پیرو شیطان می‌شدید! [۳۹۲]

۸۴- پس در راه خدا کارزار کن. جز خود تو (کسی) (بدان) مکلف نیست و مؤمنان را (بکارزار) برانگیز. باشد که خدا آسیب کسانی را که کفر ورزیدند از شما باز دارد و خداوند در عذاب، سخت‌تر و در عقوبت شدیدتر است. [۳۹۳]

۸۵- هر کس شفاعت کند، شفاعتی نیکو، او را از آن نصیبی است و هر کس شفاعت کند شفاعت بدی، او را از آن

---

(۳۹۲)- مترجمان طبری این عبارت آیه را چنین بپارسی در آورده‌اند: (و چون آمدشان کاری از ایمنی، یا ترس، آشکار کردند بدان. اگر باز گردانند آنرا بسوی پیامبر و سوی خداوندان فرمان از ایشان بداند آنرا، آنکسها که بیرون آرد آنرا از ایشان و اگر نه فضل خداستی برایشان و رحمت او، پس روی کردید شما دیو را مگر اندکی)- (اذاعوا به) را در مجمع البیان (تحدّثوا به) معنی کرده و در کشف الاسرار به (آشکار کنند آنرا) ترجمه شده است.

(۳۹۳)- در اینجا پیامبر در مأموریت مقدس خود به پیروزی نهایی امیدوار است.

نخستین وظیفه او که دفاع از اسلام است وظیفه‌ییست که او بتنهایی عهده‌دار آن است و در این راه اتکای او همه بخداست.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۸۸

دو چندان (بهره) است و خدا بر همه چیز نگهبان است [۳۹۴].

۸۶- و هنگامی که کسی بشما درود گوید به درودی نیکوتر از آن (وی را) درود گویید. یا همان درود را باز گردانید. براستی خدا بر همه چیز حساب کننده است. [۳۹۵]

۸۷- خدا، معبودی جز او نیست البته او شما را بروز رستاخیز گرد آورد در آن شکی نیست و کیست راستگوتر از خدا در سخن؟

بخش دوازدهم- منافقان را یار مگیرید. ... ص : ۳۸۸

[سوره النساء (۴): آیات ۸۸ تا ۹۱] ... ص : ۳۸۸

فَما لَكُمْ فِي الْمُنافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَ اللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِما كَسَبُوا أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸) وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِياءَ حَتَّى يُهاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۸۹) إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ أَوْ جاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقاتِلُوكُمْ أَوْ يُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰) سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّما رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيها فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولئِكُمْ جَعَلْنا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطاناً مُبِيناً (۹۱)

۸۸- چه شد که در باره منافقان دو دسته شدید؟ در حالی

---

(۳۹۴)- الکفل: الضعف من الاجر او الاثم. له کفل من الجزاء ای ضعف (اقرب الموارد) المقیت: المقتدر، کالذی یؤتی کل احد قوته (اقرب الموارد).

در مجمع البیان در معنای «مقیت» پنج قول آورده: اول بمعنی مقتدر- دوم: حفیظ سوم:

بمعنای شهید، چهارم بمعنای محاسب- پنجم بمعنای مجازات کننده.

(۳۹۵)- تحیت بمعنی دعای خیر و اصلا بمعنی «عمر دراز برای کسی خواستن» است اما برخورد دو مسلمان معمولا با «سلام علیکم» آغاز و با «علیکم السّلام» پایان می‌یابد. در اینمورد توصیه شده است که جواب باید بطریق نیکوتری ادا شود و از این جهت است که مؤمنان همیشه کلمه‌یی مهرآمیز و خیرخواهانه در پاسخ سلام می‌افزایند و مثلا می گویند: «السّلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته». آنچه در این آیه منظور کلی است این است که بشر باید برای دیگران خوبی و تندرستی آرزو کند و نسبت به برادران خود نیکوکار باشد و متقابلا آنها نیز باید نیکی او را با پاداشی نیکوتر پاسخ دهند. در کشف الاسرار می‌نویسد: گفته‌اند در جواب مسلمانان به «علیکم السّلام و در جواب اهل کتاب و دیگران به «علیکم» کفایت شود.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۸۹

که خداوند، آنها را بدانچه انجام داده‌اند نگونسار کرد ..

آیا می‌خواهید کسی را که خدا گمراه کرده است (شما) هدایت کنید؟ و آنکس را که خدا گمراه کند هرگز برایش راهی نیابی. [۳۹۶]

۸۹- اگر کافر می‌شدید (آنها) دوست داشتند- همچنانکه (خودشان) کافر شدند- تا یکسان بشوید- پس از آنها دوستانی مگیرید تا آنکه در راه خدا هجرت کنند، و اگر روی گردانیدند پس آنها را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنها دوست و یاوری مگیرید.

۹۰- مگر کسانی که بگروهی به‌پیوندند که میان

---

(۳۹۶)- اشارتیست به دو دلان که اسلام پذیرفتند اما دوباره بکافران پیوستند و گمراه شدند. در باره هویت اینکسان اختلاف نظر بسیار وجود دارد و مفسران اشخاص مختلفی را نام برده‌اند که ممکن است منظور این آیه باشند. [...]

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۹۰

شما و ایشان پیمانی باشد یا نزد شما آیند (در حالیکه) سینه‌هایشان تنگ باشد یا (دلهایشان گرفته باشد) از اینکه با شما کارزار کنند یا با قوم خود، کارزار کنند و اگر خدا می‌خواست آنها را بر شما چیرگی می‌داد پس البته با شما قتال می کردند. پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما کارزار نکردند و سخن آشتی با شما در افگندند خدا برایتان راهی بزیان ایشان قرار نداده است. [۳۹۷]

۹۱- بزودی کسان دیگری را خواهید یافت که میخواهند از شما ایمن باشند و از قوم خود (نیز) ایمن بمانند. هر زمان بفتنه‌انگیزی باز گردانده شوند در آن نگونسار می گردند. و اگر از شما کناره نگرفتند و پیشنهاد صلحی بشما نکردند و دست از

---

(۳۹۷)- یکی از دستورهای روشن قرآن اینست که اگر دشمن به شما پیشنهاد آشتی بدهد باید دست از جنگ بدارید. ترجمه تحت لفظی عبارت (القوا علیکم سلاما) چنین است:

«... بر شما سلام افگندند.» در اول آیه هم (یصلون) از ریشه وصل است و یکی از معانی وصل چنین است: بلغه و انتهی الیه. (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۹۱

شما باز نداشتند هر جا آنها را یافتید بگیرید و بکشید. آنان کسانیند که شما را بر آنها چیرگی آشکاری قرار دادیم. [۳۹۸]

بخش سیزدهم- در مقابل قتل خطا، بنده‌یی را آزاد کنید. ... ص : ۳۹۱

[سوره النساء (۴): آیات ۹۲ تا ۹۶] ... ص : ۳۹۱

وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاَّ خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلاَّ أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۹۲) وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً (۹۳) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغانِمُ كَثِيرَةٌ كَذلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۹۴) لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ عَلَى الْقاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً (۹۵) دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۹۶)

۹۲- و مؤمنی را نرسد که مؤمنی را بکشد مگر بخطاء.

و اگر کسی مؤمنی را بخطا کشت باید بنده مؤمنی را آزاد کند و نیز خونبها بخانواده او بدهد مگر آنها (خونبها را) ببخشند و اگر (مقتول) از قومی باشد که دشمن شماست و خود مؤمن بوده پس آزاد کردن بنده مؤمن (واجب است) و اگر از قومی باشد که میان شما و ایشان پیمانی است (پس) خونبهایی به خانواده

---

(۳۹۸)- مقصود از کلمه (فتنه) در این آیه شرک است. آنها هر وقت بکفر دعوت می‌شدند اجابت می‌کردند. قبایل بنی اسد و غطفان اسلام آوردند و با مسلمانان از در آشتی در آمدند اما چون بجای خویش باز گشتند دوستانشان آنانرا بر ضد مسلمانان اغواء کردند و ایشان نیز با این جماعت همدست شدند. بنابراین با وجود این مردم غیر قابل اعتماد در هنگامیکه دشمنان از هر سو، سپاه اسلام را در بر گرفته بودند امیدی بصلح و سلامت آنها نبود. رکس الشیء: رده مقلوبا و قلب اوله الی آخره. (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۹۲

او تسلیم گردد با آزاد کردن یک بنده مؤمن و کسی که (بنده مؤمن) نیابد دو ماه پی‌درپی روزه بدارد، (جهت پذیرش) توبه از جانب خدا.

و خدا دانای حکیم است.

[۳۹۹]

۹۳- و هر کس مؤمنی را بعمد بکشد جزای وی دوزخی است که در آن ماندگار باشد و خدا بر او خشم بگیرد و او را لعن فرستد و برایش عذابی دردناک آماده کند. [۴۰۰]

---

(۳۹۹)- شأن نزول این آیه را چنین نوشته‌اند: که عیاش بن ابی ربیعه مخزومی که با ابو جهل از یک مادر بود مسلمان شد، از ترس کافران، اظهار اسلام نتوانست کرد، ناچار بمدینه رفت و در کوهی بجای امنی پناه برد، مادر وی «اسماء بنت مخزومه»، زار بگریست و گروهی را گسیل داشت که او را بیاورند- آنگروه برفتند و باو قول دادند که آزارش نکنند، و لیکن نقض عهد کرده او را ببستند و بزدند، و بعد از چند روز پیش مادر آوردند، مادر بگفت:

بخدا قسم که ترا از این بند نرهانم و از آفتاب گرم بسایه ننشانم، تا مگر از این دین برگردی- عیاش ظاهرا دین آنان بپذیرفت. روزی حارث بن یزید پیش وی آمد و ریشخندش کرد- عیاش گفت: باش تا ترا زمانی تنها به‌بینم و بکشم سپس عیاش دوباره مسلمان شد و بمدینه برگشت و روزی در «قبا» با حارث که او نیز تازه باسلام در آمده بود برخورد، او را از پای درآورد- مردم ویرا ملامت کردن گرفتند که این چه کار بود که تو کردی و ویرا که مسلمان بود و مهاجر، بکشتی؟! عیاش پیش رسول خدا شد و این

آیت در آندم فرود آمد که: «وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً»!

(۴۰۰)- مفسران متفق‌اند که در اینجا سخن از کافری است که دست بکشتن مسلمانی نیآلاید و استعمال قید «متعمدا» بدین دلیل است که مقتول در اینجا یک بیگناه و بعبارت دیگر یک مؤمن است. کافران اغلب چنین کاری میکردند ترجمه عبارت (دیهٔ مسلمهٔ) تحت لفظی چنین است (خونبهای تسلیم شده یا تسلیم شدنی) در کشف الاسرار دیهٔ مسلمهٔ را به «دیهٔ کاملهٔ ...» معنی کرده. ص ۶۳۴ ج ۲.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۹۳

۹۴- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا سفر می‌کنید، نیک تفحص کنید و بکسی که شما را سلام گوید مگویید: تو مؤمن نیستی.

شما بهره زندگانی دنیا را می‌جویید در حالیکه نزد خدا غنیمت‌های فراوان است. شما پیش از این (خود) چنین بودید و خدا بر شما منت نهاد.

پس (حقیقت را) بر رسید.

براستی خدا بآنچه می‌کنید آگاه است. [۴۰۱]

---

(۴۰۱)- در اسلام کلمه‌یی که بدان یکدیگر را درود میگویند لفظ «سلام» است و این واژه بمعنی «صلح و سلامت» است و بهترین لفظ برای درود گفتن و درود فرستادن همین است که مسلمانان بکار میبرند مضمون آیه بالا- این است که مسلمان، حتی در هنگامیکه گرداگرد او را کافران گرفته‌اند، نباید همه را دشمن اسلام و ایمان بداند و اگر این سلام را بوی بگویند نباید بگوید: «تو مؤمن نیستی» به مسلمانان در جنگها توصیه میشد که ابتدا بپرسند که:

کدام قبیله و گروه از دشمنان اسلام‌اند؟ و پس از این تحقیق، جای امنی را برای اردو زدن برگزینند و نیز اگر دشمنی بتظاهر بمسلمانی «سلام» گوید آن مسلمان باید برادرانه باو پاسخ دهد.

میگویند که در یکی از غزوات مسلمانان دشمنی را دنبال کرده بودند در راه مردی چوپان که بزهایش را میچرانید بآنها «سلام» گفت: افراد مسلمان چون در چهره او نور اسلام ندیدند او را هم کشتند و بخاطر همین اشتباه بود که آیه مورد بحث نازل شد منظور این است که داوری مسلمان نباید بر پایه وهم و گمان باشد و حتی کسی را که فقط با گفتن «سلام» خود را مسلمان مینماید نباید کافر شمرد. متأسفانه جماعات مختلف مسلمانان بیهوده یکدیگر را کافر میخوانند و حتی این فرمان آشکار خداوند را نیز- که یهودی و مسیحی و هندو را با یک «سلام» مؤمن می‌بینند- نادیده میگیرند. البته منظور این نیست که اگر یک مسلمان لفظ «سلام» را بزبان آورد با وجود داشتن مذهب او مسلمانش بدانیم، کلام خدا این است که اگر کسی نام مسلمانی بر خود نهاد و بمؤمنان «سلام» گفت نباید باو نسبت کفر دهیم.

اگر کسی گناهش فقط مخالف بودن با اسلام است نباید کشته شود، مگر آنکه بجنگ مسلمانان بیاید. در بخش دوازدهم همین سوره، تصریح شده است که قتل کافران در صورتی واجب است که بجنگ مسلمانان آمده باشند و در همان حال نیز اگر یکی از ایشان اظهار مسلمانی کرد نباید کشته شود.

معنی عرض که به (بهره) ترجمه کردیم در لغت چنین است العرض کل شیء سوی النقدین ای الدراهم و الدنانیر (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۹۴

۹۵- یکسان نیستند مؤمنان خانه‌نشین- مگر معذوران به آسیب دیدگی- با مجاهدان در راه خدا باموالشان و نفوسشان خداوند جهاد- کنندگان بمال و جانرا بر خانه نشینان، بدرجه‌یی برتری داده و همگانرا وعده خدا نیکوترست و جهاد کنندگان را بر

نشستگان بپاداشی بزرگ، برتری داده است [۴۰۲]

۹۶- درجات و آمرزش و بخشایش بسیار از جانب خویش، و خدا آمرزگار مهربان است.

---

(۴۰۲)- (اولی الضرر) را میتوان به (آسیب دیدگان) از قبیل کوران و رنجوران و بیماران ترجمه کرد (کشف الاسرار) و (الحسنی) را چون مؤنث (احسن) بود به نیکوتر ترجمه کردیم ولی اغلب مفسران آنرا مصدر گرفته و به نیکی ترجمه کرده و اشاره از بهشت دانسته‌اند (طبری و مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۹۵

بخش چهاردهم- زمین خدا فراخ است سفر کنید. ... ص : ۳۹۵

[سوره النساء (۴): آیات ۹۷ تا ۱۰۰] ... ص : ۳۹۵

إِنَّ الَّذِینَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِیمَ کُنْتُمْ قالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِیها فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِیراً (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَ لا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا (۹۸) فَأُولئِکَ عَسَی اللَّهُ أَنْ یَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ کانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُوراً (۹۹) وَ مَنْ یُهاجِرْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ یَجِدْ فِی الْأَرْضِ مُراغَماً کَثِیراً وَ سَعَةً وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۱۰۰)

۹۷- براستی آنکسان که بر نفس خود ستمکارند چون فرشتگان جانشان بگیرند گویند: در چه (حال) بودید؟

گویند: ما در زمین از درماندگان بودیم. (فرشتگان) گویند: آیا زمین خدا فراخ نبود تا در آن مهاجرت کنید؟

پس آنها جایگاهشان دوزخ است و بد بازگشتی است. [۴۰۳]

۹۸- مگر درماندگان (واقعی) از مردان و زنان و کودکان که تدبیری نتوانند و راه بجایی نبرند.

۹۹- پس آنگروه‌اند که شاید خدا درگذرد از ایشان، و خدا بخشنده آمرزگار است.

---

(۴۰۳)- «آنها که بجان خویش ستم کرده‌اند» مردمی هستند که باسلام و حقیقت آن دل سپرده‌اند اما در میان کافران زندگی می‌کنند و جرأت اظهار وجود و ابراز عقیده ندارند در حالی که میتوانند بمسلمانان دیگر بپیوندند و آزادانه از دین خود سخن گویند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۹۶

۱۰۰- و آنکه در راه خدا مهاجرت کند، اقامتگاه بسیار و فراخی (در معیشت) بیابد و آنکه هجرت کنان از خانه خویش بسوی خدا و پیامبرش بیرون آید سپس مرگ او را دریابد بی‌گمان پاداش او بر خداوند است و خدا آمرزگار مهربان است. [۴۰۴]

بخش پانزدهم- چه وقت نماز را قصر کنید ... ص : ۳۹۶

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴] ... ص : ۳۹۶

وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنَّ الْکافِرِینَ کانُوا لَکُمْ عَدُوًّا مُبِیناً (۱۰۱) وَ إِذا کُنْتَ فِیهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَکَ وَ لْیَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذا سَجَدُوا فَلْیَکُونُوا مِنْ وَرائِکُمْ وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ

أَخْرى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً واحِدَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كانَ بِكُمْ أَذىً مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً (۱۰۲) فَإِذا قَضَيْتُمُ الصَّلاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً (۱۰۳) وَ لا تَهِنُوا فِي ابْتِغاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَما تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ما لا يَرْجُونَ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۰۴)

۱۰۱- و هنگامیکه در زمین سفر می‌کنید بر شما باکی نیست که نماز را کوتاه کنید اگر بیم داشته باشید که کافران شما را در خطر افگنند. براستی کافران بر شما دشمن آشکارند [۴۰۵]

---

(۴۰۴)- (مراغم) را مؤلف اقرب الموارد به حصن، و مترجمان تفسیر طبری به چراگاه، و کاشفی به لفظ اقامتگاه و آرام گریزگاه ترجمه کرده‌اند.

مستضعفین (درمانده زورمندان). و مقصود از جمله (ظالمی انفسهم) ظلمی است که خود نسبت برشد خویشتن کرده‌اند. به انجیل برنا با فصل جهنم تنبلها آیه ۱۳۵ نگاه کنید.

(۴۰۵)- در سفرها نمازهای چهار رکعتی را باید قصر کرد و بجای آن دو رکعت خواند و در اخبار می‌بینیم که این کار را پیش از نزول این آیه هم میکردند. از عایشه نقل کرده‌اند که اصولا نماز واجب در ابتدا دو رکعت بوده و بعد نوبت‌های ظهر و عصر و عشاء به چهار رکعت افزایش یافته است عبد اللّه بن عباس بخلاف عایشه گفته است که سه نماز مورد بحث از اول هم چهار رکعت بوده و فقط در سفر آنرا قصر می‌کرده‌اند. مورد خاصی که برای قصر نماز در این آیه ذکر شده، کاملا با قصر در سفر عادی فرق دارد توضیح بیشتر این مطلب در آیه بعد خواهد آمد. مر بر این عقیده بوده است که رواج نماز قصر پس از نزول این آیه واقع شده و با اینکه شکستن نماز فقط برای مواقع خطر جایز بوده بعدها در هر سفری آنرا مجاز دانسته‌اند از عمر پرسیدند که وقتی دشمنی در پی ما نباشد چرا نماز را قصر کنیم؟

او گفت از پیامبر در این باره پرسشی کردم، بمن پاسخ فرمود: که قصر نماز در سفر هدیه خداوندست و باید آنرا بمنت پذیرفت.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۹۷

۱۰۲- و چون در میان آنان باشی و برای ایشان نماز برپا داری، گروهی از آنها باید با تو (در نماز) بایستند و سلاحهای خود را برگیرند و چون بسجده در آیند پشت سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نگزارده‌اند بیایند و با تو نماز بگزارند آنها نیز باید احتیاط (و اسلحه) خود را داشته باشند کسانی که کافر شدند دوست دارند اینکه شما غافل شوید از اسلحه‌تان و کالاهایتان تا (ناگهان) یکباره بر شما حمله کنند و گناهی بر شما نیست اگر از باران رنجی بشما رسد یا بیمار باشید، که سلاحهای خود را فرو گذارید و احتیاط خود را داشته باشید، بیگمان خداوند ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۳۹۸

برای کافران عذاب خوار- کننده‌ای آماده کرده است.

[۴۰۶]

۱۰۳- پس چون نماز را بجای آوردید، پس خدای را ایستاده و نشسته و بر پهلو یاد کنید. و هنگامی که مطمئن شدید، پس نماز را بپا دارید (و) نماز، بیگمان، بر مؤمنان بوقت (معین) خود واجب است. [۴۰۷]

۱۰۴- و از دنبال کردن قوم (دشمن) سستی مکنید.

اگر شما (از جراحتها) دردمند

---

(۴۰۶)- در این آیه و آیه پیش اهمیت نماز مورد گفتگوست سخن این است که نماز هرگز نباید فراموش شود حتی زمانی که انسان در خطر است، هدف یک سرباز مسلمان فقط جنگ یا غلبه بر دشمن نیست، یک مسلمان واقعی میخواهد بخدا نزدیک شود و در این راه باید از خطرها نهراسد و در آن هنگام نیز بیاد خدا باشد. فرمان خدا در این آیه چنین است که نماز جماعت بهنگام جهاد باید باین ترتیب باشد که پیامبر- اگر خود با آنها بجهاد رفته، در پیش بایستد و دیگران با سلاح کامل پشت سر او یک رکعت نماز بگزارند و رکعت دوم را فرادی و مختصر بکنند و اسلحه برگیرند و به جبهه بروند و آنها که در جبهه بوده‌اند برگردند و با رکعت دوم رسول دو رکعت خود را بگزارند. حدیثی هم در دست است که افراد سپاه رکعت دوم خود را بصورت فرادی می‌خوانده‌اند، در ضمن این آیه نکته دیگری را بیان می‌کند و آن اهمیت نماز بصورت جماعت است که حتی یک رکعت آنهم ارزش خود را دارد. الحذر و الحذر: التحرز و مجانبة الشئی خوفا منه (اقرب الموارد). مترجمان تفسیر طبری و آرام این کلمه را در ترجمه نیاورده‌اند کاشفی آنرا عینا آورده ولی در حاشیه بزره و سپر ترجمه کرده است.

(۴۰۷)- منظور از کتاب موقوت نوشته و دستوری است که برای زمان خاصی صادر میشود و این اشاره به وقت نمازهای واجب است که رعایت آن از اصول عبادت است.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۳۹۹

شده‌اید، بیگمان آنها نیز همچنانکه شما دردمند شده‌اید، دردمند شده‌اند و شما از خداوند امید دارید آنچه را که آنها امید ندارند و خدا دانای حکیم است.

بخش شانزدهم- عدالت را اگر بنفع خائنی هم باشد از نظر دور مدار. ... ص : ۳۹۹

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۲] ... ص : ۳۹۹

إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً (۱۰۵) وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۰۶) وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ خَوَّاناً أَثِيماً (۱۰۷) يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ ما لا يَرْضى مِنَ الْقَوْلِ وَ كانَ اللَّهُ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطاً (۱۰۸) ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا فَمَنْ يُجادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً (۱۰۹)

وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۱۰) وَ مَنْ يَكْسِبْ إِثْماً فَإِنَّما يَكْسِبُهُ عَلى نَفْسِهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۱۱) وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً (۱۱۲)

۱۰۵- بی‌گمان ما کتاب را بحق بتو فرو فرستادیم تا بدانچه خدا بر تو نشان داده است میان مردم حکم کنی و خائنان را دشمن مباش. [۴۰۸]

۱۰۶- و از خدای آمرزش

---

(۴۰۸)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: ما بفرستادیم سوی تو کتاب بحق تا حکم کنی میان مردمان به آنچه بنمود ترا خدای، و مباش خیانت‌کنان را یارمند.

باید دانست که «خصیم» در لغت بمعنی دشمن است. الخصیم الکثیر المخاصمه. مفردات راغب اصفهانی (وفات ۵۰۲ هجری) دشواری ترجمه این آیه در این است که بظاهر خداوند میفرماید که خائنان را دشمن مباش. ولی مفسران شأن نزول آیه را چنین نوشته‌اند: مردی از انصار بنام طعمه زرهی از عموی خود دزدید و آنرا بگردن یک مرد یهودی بنام زید سمین گذاشت. آن جهود

پیش پیامبر آمد و بیگناهی خود را اظهار داشت. قبیله طعمه پیش پیامبر آمدند و از طعمه دفاع کردند و تهمت دزدی را بگردن یهودی گذاشتند. پیامبر خواست برابر با گفته این مسلمانان حق را بطعمه بدهد که این آیه نازل شد و فرمود که شخص متهم اگرچه یهودی است و به نفس خود خائن است ولی تو در حکم خویش با او مخالف و دشمن مباش. چون این آیه نازل شد طعمه از مدینه گریخت و بمشرکان پیوست.

به کشف الاسرار صفحه ۶۷۱ مجلد دوم و به گازور جلد دوم صفحه ۲۷۲ نگاه کنید. بو حاتم در معنای خصم و خصیم نوشته است: اگر بحق بود خصم گویند و اگر به باطل بود خصیم گویند. (کشف الاسرار ج ۲ ص ۶۷۲).

- در این آیه نیز مانند آیه سخن پیش از وظایف خطیر قاضی است و امر قضاء- قاضی باید تا آخرین حد امکان در حکم دادن دقیق و بی‌نظر باشد و از خداوند بخواهد که او را از داوری نادرست دور نگاهدارد زیرا فقط خداست که انسان را از چنین خطایی باز میدارد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۰۰

بخواه، براستی خدای آمرزگار مهربان است.

۱۰۷- و جدال مکن با آنکسان که بخویش خیانت میکنند، براستی که خدای خیانت‌کار گنه‌پیشه را دوست ندارد. [۴۰۹]

۱۰۸- آنها از مردم (خیانت خویش) پنهان میکنند و از خدای پنهان نمیکنند و خدا با آنهاست هنگامی که (بشب) سخنانی میپردازند که خدا بدان رضایت ندارد و خدا بر آنچه میکنند احاطه دارد [۴۱۰]

۱۰۹- آگاه باشید (که) شمایید آنکسان که بخاطر خیانت‌کاران در زندگانی دنیا جدال کردید.

پس کیست؟ که از (جانب)

---

(۴۰۹)- مقصود از جمله «یختانون انفسهم» همان سارق زره و معاونان او در امر سرقت و خیانت بوده.

(۴۱۰)- التبییت: التدبیر للشیء باللیل. (مجمع البیان). [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۰۱

آنها در روز قیامت با خدا جدال کند؟ یا کیست که بر آنها و کیل باشد؟. [۴۱۱]

۱۱۰- و هر کس کار بد کند یا بر نفس خود ستم کند سپس از خدا آمرزش بخواهد خدای را آمرزگار مهربان خواهد یافت.

۱۱۱- و هر کس گناهی کسب کند براستی آن (گناه) را بر خود کسب کرده است و خدا دانای حکیم است. [۴۱۲]

۱۱۲- و هر کس خطایی یا گناهی کسب بکند و تهمت آنرا بر بیگناهی نهد (بار) بهتان و گناه آشکاری را کشیده است.

بخش هفدهم- خدا بر تو کتاب و حکمت فرود آورد. ... ص : ۴۰۱

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۶] ... ص : ۴۰۱

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ یُضِلُّوکَ وَ ما یُضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَضُرُّونَکَ مِنْ شَیْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَیْکَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ عَلَّمَکَ ما لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ وَ کانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ عَظِیماً (۱۱۳) لا خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَیْنَ النَّاسِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً (۱۱۴) وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّی وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِیداً (۱۱۶)

۱۱۳- و اگر بخشایش و رحمت خدا بر تو نمیبود بی‌شک

---

(۴۱۱)- در این آیه سخن از کسانی است که طرف گناهکاران را می‌گیرند، اینان منافقند:

در آیات بعد از آنان سخن گفته خواهد شد.

(۴۱۲)- نوشته‌اند که این آیه‌ها نیز بدنبال همان داستان طعمه است و زرهی که او دزدیده بود و بگردن جهود انداخته بود و افزوده‌اند که جمله (و خدای دانای حکیم است) اشاره به علم خداست بسارق واقعی و اصلی که همان «طعمه» باشد و حکم خداست براستی، و پادافراه در باره سارق.

(کشف الاسرار و مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۰۲

گروهی از آنها میکوشیدند تا ترا گمراه سازند و جز خودشان کسی را گمراه نمیکنند و هیچ زیانی بتو نخواهند رسانید و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه نمیدانستی بتو آموخت و فضل خدا بر تو بزرگ است. [۴۱۳]

۱۱۴- در بسیاری از نجوای آنها خیری نیست، مگر کسی که بصدقه یا کاری نیک یا اصلاحی میان مردم فرمان دهد و هر کس این کار را برای جستن خشنودی خدا کند پاداش بزرگی، باو خواهیم داد.

۱۱۵- و هر کس با فرستاده خدا خلاف کند- پس از آنکه راه راست برایش روشن شد و راهی جز راه مؤمنان در پیش گیرد- ما او را بدانچه خود (بدان) روی آورده واگذاریم

---

(۴۱۳)- معنای رحمت را به یازده وجه بیان کرده‌اند. به کشف الاسرار جلد دوم صفحه ۶۸۲ نگاه کنید.

سید محمد علی کلمه (اضله) را بمعنی (اهلکه) یعنی نابودش کرد ترجمه کرده است. معانی یازده‌گانه رحمت را بتفصیل در مقدمه سوره نقل کرده‌ایم. طالبان بدانجا مراجعه فرمایند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۰۳

و او را بجهنم درآوریم که جای بدی است. [۴۱۴]

۱۱۶- براستی خدا نمی‌بخشد که برایش شریکی بگیرند و جز آن، هر چه را برای هر کس بخواهد، میآمرزد و هر کس برای خداوند شریک بگیرد بگمراهی دوری گرفتار شده است.

بخش هیجدهم- بت‌پرستی محکوم است. ... ص : ۴۰۳

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۷ تا ۱۷۶] ... ص : ۴۰۳

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاَّ إِناثاً وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلاَّ شَيْطاناً مَرِيداً (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً (۱۱۸) وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِيناً (۱۱۹) يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاَّ غُرُوراً (۱۲۰) أُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا يَجِدُونَ عَنْها مَحِيصاً (۱۲۱)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲) لَيْسَ بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِيِّ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَ لا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۱۲۳) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً (۱۲۴) وَ مَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ

مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵) وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطاً (۱۲۶)

وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّساءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ فِي يَتامَى النِّساءِ اللَّاتِي لا تُؤْتُونَهُنَّ ما كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتامى بِالْقِسْطِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِهِ عَلِيماً (۱۲۷) وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۱۲۸) وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۲۹) وَ إِنْ يَتَفَرَّقا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَ كانَ اللَّهُ واسِعاً حَكِيماً (۱۳۰) وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيداً (۱۳۱)

وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بِآخَرِينَ وَ كانَ اللَّهُ عَلى ذلِكَ قَدِيراً (۱۳۳) مَنْ كانَ يُرِيدُ ثَوابَ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوابُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ كانَ اللَّهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۱۳۴) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيراً فَاللَّهُ أَوْلى بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوى أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۱۳۵) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلى رَسُولِهِ وَ الْكِتابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا بَعِيداً (۱۳۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷) بَشِّرِ الْمُنافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۳۸) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً (۱۳۹) وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقِينَ وَ الْكافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً (۱۴۰) الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كانَ لِلْكافِرِينَ نَصِيبٌ قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲) مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذلِكَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً مُبِيناً (۱۴۴) إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً (۱۴۵) إِلَّا الَّذِينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً (۱۴۶)

ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ كانَ اللَّهُ شاكِراً عَلِيماً (۱۴۷) لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَ كانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً (۱۴۸) إِنْ تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ عَفُوًّا قَدِيراً (۱۴۹) إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً (۱۵۱)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۱۵۲) يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتاباً مِنَ السَّماءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسى أَكْبَرَ مِنْ ذلِكَ فَقالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ فَعَفَوْنا عَنْ ذلِكَ وَ آتَيْنا مُوسى سُلْطاناً مُبِيناً (۱۵۳) وَ رَفَعْنا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثاقِهِمْ وَ قُلْنا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُلْنا لَهُمْ لا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً (۱۵۴) فَبِما نَقْضِهِمْ مِيثاقَهُمْ وَ كُفْرِهِمْ بِآياتِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْها بِكُفْرِهِمْ فَلا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵) وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلى مَرْيَمَ بُهْتاناً عَظِيماً (۱۵۶)

وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ يَقِيناً (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (۱۵۸) وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً (۱۵۹) فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ طَيِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً (۱۶۰) وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۶۱)

لكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْراً عَظِيماً (۱۶۲) إِنَّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ عِيسى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هارُونَ وَ سُلَيْمانَ وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً (۱۶۳) وَ رُسُلاً قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسى تَكْلِيماً (۱۶۴) رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (۱۶۵) لكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِما أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً (۱۶۶)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلالاً بَعِيداً (۱۶۷) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً (۱۶۸) إِلاَّ طَرِيقَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أَبَداً وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً (۱۶۹) يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْراً لَكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۷۰) يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلاً (۱۷۱)

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لا الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً (۱۷۲) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِيماً وَ لا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۱۷۳) يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (۱۷۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِراطاً مُسْتَقِيماً (۱۷۵) يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُها إِنْ لَمْ يَكُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ كانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كانُوا إِخْوَةً رِجالاً وَ نِساءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

۱۱۷- (مشرکان) جز مادگان پرستش نکنند و پرستش نکنند جز شیطان سرکش را. [۴۱۵]

---

(۴۱۴)- مفسران نوشته‌اند که باز این آیه در شأن طعمه است که چون آیه‌های پیش در شأن وی نازل شد و فعل او بر همه هویدا گشت و حتی قوم وی بدانستند که او سارق و ظالم است و رسول خدا فرمود تا دست او ببرند و او گریخت و بمکه رفت و پنهان شد، روزی بخانه حجاج رفت و آن مرد ویرا گرامی داشت چنانکه مهمانی را گرامی دارند. طعمه در آنجا ماند چند روزی که گذشت گمان برد در درون این خانه زری نهفته هست چون شب در آمد، در زمینی که مورد گمانش بود نقب بزد و بدرون آن رفت، در آنجا پوستهایی خام و خشک نهاده بودند پایش بدان گرفت و بزمین خورد صاحب خانه از این صدا بیدار شد و طعمه را بگرفت و بیرون آورد اهل مکه گفتند او را سنگسار کنیم. حجاج گفت اگرچه این مرد بد است و دزد، اما مهمان است و مهمان را کشتن روا نیست. پس او را بخواری از شهر بیرون کردند او بقبیله بنی سلیم که بت‌پرست بودند پناه برد و مرتد گشت و در آنجا هلاک شد.

این آیه در باره او نازل شد (کشف الاسرار و مجمع البیان).

(۴۱۵)- ترجمه تحت لفظی این آیه بدین صورت است: «نمی‌خوانند جز از او مگر مادگانی و نمی‌خوانند مگر شیطان سرکش را».

- مشرکان مکه سه بت را بنام (لات) و (عزی) و (منات) پرستش میکردند که هر سه آنها ماده بودند.

مجمع البیان در کلمه (اناث) که در این آیه آمده چندین قول نقل کرده است:

نخست: بتهائی که بنام مادینه عربها یاد میکرده‌اند عبارت بوده‌اند از: لات و عزی و منات و اساف و نائله که در هر یک آنها شیطانه‌یی بوده بشکل زن که بنظر خادمان کعبه جلوه میکرده و با آنها صحبت میداشته و این، نتیجه کار ابلیس بوده که همان شیطان باشد، لات نام سنگی بود و عزی نام درختی.

دوم: اناث را بمعنی موات گرفته‌اند برای اینکه بهر مرده بی‌جانی با تانیث اشاره میکرده‌اند.

سوم: اناث را بمعنی ملائکه دانسته و ملائکه را دختران خدا میدانسته‌اند و آنها را پرستش میکرده‌اند.

- المرید و المارد و المتمرد بیک معنی است و آن بمعنی سرکش و فرمان نابردار است، (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۰۴

۱۱۸- خدا (ابلیس) را لعنت کرد و او گفت: من بهره واجب را از بندگانت خواهم گرفت.

۱۱۹- و آنها را گمراه خواهم کرد و آرزوهایی در دلشان خواهم افگند و بآنها فرمان خواهم داد که گوشهای چهارپایانشان را بشکافند و بآنها فرمان خواهم داد که خلق خدا را دگرگونه کنند و هر کس شیطان را بجای خدا دوست بگیرد بیگمان زیان می‌بیند زیانی آشکار. [۴۱۶]

---

(۴۱۶)- بریدن و شکافتن گوش حیوان در عربستان از کارهای رایج مشرکان بوده و آنرا بصورت نذر در راه بتها انجام میداده‌اند. و در تفسیر (خلق اللّه) اختلاف کرده‌اند چه خلق را هم بمعنی (دین) و هم بمعنی (امر خدا) گرفته‌اند و آیه ۳۰ سوره ۳۰ را تأیید آن آورده‌اند که می‌فرماید:

«ای پیامبر روی بجانب دین حنیف بیاور و پیوسته از دینی که با فطرت بشری سازگار است پیروی کن و بدان که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد ...» از این رو خلقت یا آفرینشی که در اینجا سخن از تغییر آن بدست شیطان است چنانکه گفتیم دین است و «دین خداست وحدت و این مردم بت کرده‌اند جمله اشیاء را»

و بعضی از مفسران از جمله صاحب کشف الاسرار گفته‌اند که: «این تغییر خلق خدا اخته کردن آدمی است» (کشف الاسرار ج ۲ ص ۶۹۹).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۰۵

۱۲۰- (او)، بآنها وعده (دروغ) می‌دهد و آرزومندشان می‌کند و شیطان جز فریب وعده‌یی بآنها نمی‌دهد.

۱۲۱- آنها جایگاهشان دوزخ است و از آن گریز گاهی نیابند.

۱۲۲- و آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بزودی آنها را بباغهایی در می‌آوریم که از زیر آنها جویها روان است در آن جاودانه ماندگارند (وعده‌یی است که خدا کرده و) وعده خدا حق است و کیست؟ که در گفتار از خدا راستگوتر باشد؟

۱۲۳- (ثواب و عقاب) به خواستهای شما و خواستهای اهل کتاب نیست. هر کس بدی کند بدان مجازات می‌شود و ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۰۶

برای خود جز خدا دوستی و باوری نیابد. [۴۱۷]

۱۲۴- و هر کس از زن یا مرد (کاری) از نیکیها بکنند و مؤمن باشند، پس آنها به بهشت در می‌آیند و (باندازه) نقیری ستم نمی‌شوند. [۴۱۸]

۱۲۵- و کیست بهتر (از نظر) دین، از آنکس که روی خود را بخدا آورد و نیکوکار (هم) باشد و از آیین حنیف ابراهیم پیروی کند، و خدا ابراهیم را دوست گرفته است.

۱۲۶- و آنچه در آسمانها و

---

(۴۱۷)- عقیده بت‌پرستان بر این بوده که برای آنها رستاخیزی نیست. زیرا می گفتند:
زندگی یعنی هر چه در این جهان است و ما بقیامت بر نخواهیم خاست (سوره انعام آیه ۲۹) اهل کتاب هم که یهود و مسیحیان بودند خود را فرزند یا محبوب خدا می‌شمردند (سوره مائده آیه ۱۸)- در حالیکه عدالت خداوند بر این پایه است که هر نیکی را پاداشی و هر بدی را پادافراهی باشد- شأن نزول آیه چنین است که میان جهود و قومی از عرب در سخن مباهات رفت جهود گفتند: ما از شما بهتریم، کتاب ما بیش از کتاب شما بود و پیامبر ما پیش از شما، این آیه در جواب آنها آمد. (کشف الاسرار ج ۲ ص ۷۰۲).

(۴۱۸)- (نقیر) چاهک پشت هسته خرماست (فرهنگ نفیسی)، النکتة فی ظهر النواة، کقوله: فلیس الناس بعدک فی نقیر ای لیسوا بعدک فی شیء (اقرب الموارد).
النقیر: النکتة فی ظهر النواة کأن ذلک نقر فیه (مجمع البیان) و طبری آنرا بشکاف هسته معنی کرده است.
ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۰۷
آنچه در زمین است از آن خداست و خدا بهر چیز محیط است. [۴۱۸]
۱۲۷- و از تو در باره زنان فتوی می‌خواهند، بگوی: خدا در باره آنها و چیزهایی که در مورد زنان یتیم در کتاب آمده که شما آنچه را که برایشان واجب شده، نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و (در باره) کودکان ناتوان شما را پاسخ می‌دهد که با یتیمان بداد رفتار کنید، و هر چه نیکی کنید، پس براستی خدا بر آن آگاه است. [۴۱۹]
۱۲۸- و اگر زنی از

---

(۴۱۸) کلمه محیط در (مجمع البیان) و (کشف الاسرار) به (دانای بهمه چیز) ترجمه شده است.
(۴۱۹)- (ما یتلی علیکم): اشاره به مطلبی است که در آیه سوم همین سوره گذشت.
بتوضیح و تفسیر آن مراجعه فرمایند. ترکیب «یتامی النساء» یعنی زنان یتیم و همچنین زنانی که شوهر ندارند. در قرآن بارها در باره دستگیری از زنان و یتیمان تأکید شده و خداوند از محبت بزنان و کودکان ناتوان بسیار یاد کرده است و چنانکه گفتیم در مورد همین زنان و کودکان بود که آیه مزبور فرود آمد.
سبب نزول آیه، این بود که: عرب در زمان جاهلیت بزنان و بکودکان چیزی از (مرده ریگ) نمی‌دادند و وارث کسی بود که بر ستور می‌توانست سوار شود و کارزار کند- جابر عبد اللّه دختر عمی داشت یتیمه و نابینا و زشت صورت. برسول خدا گفت: یا رسول اللّه بدان صفت که وی است آیا میراث می‌برد. پیامبر گفت: آری می‌برد جابر ناچار میراث او را داد.
اما او را در خانه می‌داشت و بزنی بکس نمی‌داد از بیم آنکه شوهر و فرزندان وی مال بمیراث برند و گوش بدان نهاده بود که او بمیرد و آنچه هست از مال وی بمیراث برگیرد و رب العالمین این آیت فرو فرستاد. (کشف الاسرار).
ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۰۸
شوهرش بیم ناسازگاری و دوری گزیدن داشته باشد بر آن دو گناهی نیست که با یکدیگر صلح کنند، صلح کردنی و صلح بهتر است ولی بخل، نفس‌ها را فراگرفته است و اگر نیکی کنید و پرهیزگار باشید خدا بآنچه می کنید خبردار است.
۱۲۹- و شما هرگز نمیتوانید که میان زنان بعدالت رفتار کنید، اگرچه (باین کار) حریص باشید، پس (از یکی) کاملا رو گردان مشوید که او را بی‌تکلیف رها کنید. و اگر نیکی کنید و پرهیزگار باشید براستی خدا آمرزگار مهربان است. [۴۲۰].

۱۳۰- و اگر آنها از یکدیگر جدا شوند خدا هر یک را با فراخی نعمت خویش بی‌نیاز

---

(۴۲۰) «اعراض» لفظا بمعنی سر بلند کردن و سرپیچیدن و رو گردانیدن است و «نشوز»- که در تفسیر آیه ۳۴ همین سوره از آن سخن رفت- در مورد مرد، معنی دیگری دارد. نشوز زن، ناسازگاری او است اما اگر این کلمه را با نام مردی بکار ببریم بمعنی بیدادگری و نامهربانی و بی‌توجهی نسبت بزن است.

ترجمه تحت لفظی (فَلا تَمِیلُوا کُلَّ الْمَیْلِ فَتَذَرُوها کَالْمُعَلَّقَةِ) چنین است:

پس مایل مشوید هر میلی را پس واگذارید او را مانند معلقه) معلقه زنی است که نه بیوه باشد و نه شوهر با او موافق و دلبسته باشد (تفسیر کاشفی ص ۱۶۰ را نگاه کنید).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۰۹

می‌کند و خداوند فراخی دهنده استوار کار است.

۱۳۱- و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست و بی‌شک بکسانیکه پیش از شما بر آنها کتاب داده شد و بویژه بر شما توصیه کردیم که از خدا بترسید و اگر کافر شوید پس براستی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و خدا بی‌نیاز ستوده است.

۱۳۲- و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و خدا نگاهبانی را بسنده است.

۱۳۳- ای مردم! اگر بخواهد شما را می‌برد، و دیگران را می‌آورد و خدا بر آن تواناست. [۴۲۱]

۱۳۴- هر کس پاداش دنیا را بخواهد پس پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خدا شنوای بیناست.

---

(۴۲۱)- روایت شده که چون این آیه فرود آمد پیامبر دست خویش بر پشت سلمان زد و فرمود: آن خلق دیگر قوم وی‌اند که پارسیان باشند. (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱۰

۱۳۵- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید پیوسته برپادارندگان عدالت باشید و گواهان برای خداوند هر چند (این گواهی) بر ضد خودتان یا پدر و مادرتان و. نزدیکانتان باشد، خواه بی‌نیاز باشند یا نیازمند.

پس خدا بآنها سزاوار است، و هوای نفس را پیروی مکنید که عدول (از حق) نمایید و اگر سستی کنید یا روی گردان شوید براستی خدا از آنچه می کنید خبردار است. [۴۲۲]

۱۳۶- ای کسانی که (بظاهر) ایمان آورده‌اید (باطنا) بخدا و پیامبرش و بکتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده و به کتابی که پیش از آن نازل کرده ایمان آورید. و آنکس که بخدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و بروز

---

(۴۲۲)- بار دیگر در این آیه از یکسان بودن غنی و فقیر در نزد خداوند یاد شده است. ما نباید برای اغنیاء که بدانها امید یا از آنها بیم داریم استثنایی قائل شویم و یا بسود فقیری که باو حس ترحم یافته‌ایم بدروغ شهادت دهیم. «و اللّه اولی بهما»: در این قسمت از آیه خدا می‌فرماید: که «من نسبت بدانها سزاوارترم»، پس شما بعلت توانگری غنی و نیازمندی فقیر عدول از حق مکنید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱۱

آخرت کفر بورزد بی‌گمان گمراه است (به) گمراهی دور.

۱۳۷- بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و دوباره کفر ورزیدند، باز ایمان آوردند و سپس کفر ورزیدند آنگاه بر کفر (خود)

افزودند خدا آنها را نمی‌آمرزد و آنان را براهی هدایت نمی‌کند. [۴۲۳]

و [۴۲۴].

۱۳۸- منافقان را مژده ده به اینکه برایشان عذابی دردناک است. [۴۲۵]

۱۳۹- کسانیکه کافران را، بجای مؤمنان، دوستان خویش می‌گیرند، آیا عزت را نزد ایشان می‌جویند؟! پس بی‌گمان

---

(۴۲۳)- سخن از مردم دو دل و شک کننده‌یی است که بارها اسلام آورده‌اند و باز ترک ایمان کردند. اشاره‌یی که در آیه ۱۳۶ همین سوره به کتب الهی شده است تأیید حقانیت کتبی است که پیش از قرآن نازل شده است و یهود که خود را پیرو آن کتب می‌دانند از قبول پیش‌بینی تورات در باره پیامبر سرباز زدند. [...]

(۴۲۴)- خدا ایشان را بخاطر کارهای ناپسندشان براه راست هدایت نخواهد کرد.

آنها ابتدا میان کفر و دین تردید می‌کنند ولی سر انجام بکفر می‌گرایند.

(۴۲۵) تبشیر: در لغت همریشه با بشره بمعنی سیماست، و لفظا بمعنی شنوانیدن خبری است که سیمای شنونده را دگرگون کند و در تداول عرب بمعنی خبر و مژده شادی بخش و در مورد این آیه نیز چنین است ولی گاه در محل غم‌انگیز و آگاهانیدن از مصیبت نیز بکار می‌رود (مجمع البیان ج ۲ ص ۱۲۵).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱۲

همه عزت از آن خداست.

۱۴۰- و بی‌شک (خدا) در کتاب، بر شما فرود آورده که چون بشنوید آیات خدا مورد کفر ورزی و ریشخند قرار می‌گیرد با آنها منشینید تا بسخنی جز آن در آیند و گر نه بی تردید شما هم مانند آنها هستید.

براستی خدا گردآورنده همه منافقان و کافران در دوزخ است. [۴۲۶]

۱۴۱- (مراقبان و کافران) کسانی هستند که چشم بشما دوخته‌اند پس اگر شما را پیروزی از خدا باشد می‌گویند:

آیا ما با شما نبودیم؟ و اگر کافران را نصیبی باشد می‌گویند:

آیا ما نبودیم که بر شما استیلا داشتیم؟ و شما را از گزند مؤمنان باز داشتیم؟ پس خدا در روز قیامت میان شما داوری می‌کند. و خدا برای کافران، راهی برای (پیروزی به)

---

(۴۲۶)- برای درک بهتر مضمون این آیه میتوان آیه ۶۸ سوره انعام را نیز ملاحظه کرد.

بمسلمانان توصیه شده است که چون کسی راستی و آیات حق را به ریشخند گیرد باید از او رو گردانید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱۳

مؤمنان قرار نداده است. [۴۲۶]

۱۴۲- براستی منافقان با خدا خدعه میکنند و خدا هم خدعه دهنده آنهاست و چون (آنها) بنماز ایستند بکاهلی ایستند، بمردم خودنمایی کنند و جز اندکی به یاد خدا نیستند.

[۴۲۷]

۱۴۳- در میانه آن (کفر و ایمان) مذبذبند. نه بسوی اینانند و نه بسوی آنان و هر که را خدا گمراه کند برایش راهی نخواهی یافت. [۴۲۸]

---

(۴۲۶) مفسران گفته‌اند: مراد آنست که خدا کافران را، با غلبه کردن و حجت آوردن، علیه مسلمانان یاری نخواهد کرد: (مجمع البیان).

(۴۲۷)- «خدع» بمعنی فریب داد که در آیه ۹ سوره بقره نیز گذشت. «و هو خادعهم» یعنی او خدعه‌ها و نیرنگهای منافقان را تلافی کننده است. این قسمت را با آیه ۹ سوره بقره و تفسیر آن مقایسه کنید.

(۴۲۸)- پیش از هجرت پیامبر بمدینه «عبد اللّه بن ابی» بریاست شهر مدینه برخاسته بود و گفتند: یاران خود را بر آن داشته بود که تاجی از زر سرخ که بهای گوهرهای آنرا به پنجاه هزار دینار تخمین زده بودند، برایش آماده کنند و گویی می‌خواست بعنوان شاهی، برتق و فتق امور بپردازد و جهت این امر از پیروان خویش پیمان نیز گرفته بود، اما هنگامی که پیامبر پس از هفت شبانه روز به مدینه آمد و مردم دسته دسته باو گرویدند و با او بیعت کردند عبد اللّه شروع به اقداماتی بر ضد پیامبر کرد و مردم را در این هفته تخطئه میکرد. مردم بر ضد او قیام کردند و حتی خواستند او را بکشند. عبد اللّه که این هیجان پیروان محمد را بر ضد خود دید نزد پیامبر آمد و اسلام آورد ولی اسلام او ظاهری بود و در پنهان دست از دسایس و اقدامات خصمانه برنمیداشت: بجهودان و قریش مکه میگفت: بظاهر با محمد هستم و به باطن با شما و حتی در بعضی از غزوات با پیروان پیامبر شرکت میکرد ولی به؟؟؟ و بر همزدن؟؟؟

آنها میپرداخت. تا؟؟؟ چون پیامبر از غزوه بنی مصطلق بازگشت؟؟؟

غزوم بود که آن دروغ را بر ضد عایشه ساختند- منافقان به پیامبر گفتند که ما؟؟؟

عبادت ساخته‌ایم و خواستند پیامبر را آنجا برند و زیانی باو وارد کنند که آیه ۱۰۹ سوره «توبه» نازل شد که آنجا مرو، آنجا محل پرشدن آتش است. پس پیامبر نرفت و امیر المؤمنین علی را آنجا فرستاد تا آنجا را سوزاندند و با زمین هموار کردند. پسر عبد اللّه بن ابی که بهمان نام نامیده میشد منافق نبود و یکی از مسلمانان صمیمی بود، بارها نزد پیامبر آمد و اجازه خواست که پدرش را برای آن کارها که بر ضد پیامبر میکند، بکشد و پیامبر موافقت نکرد تا پدرش مرد. آنوقت نزد پیامبر آمد که برای آمرزش او که در کفر مرده بود نماز بگزارد پیامبر نیز حاضر بدین کار شد که آیه ۸۴ سوره توبه، نازل شد که نماز بر کسی مخوان که کافر مرده (جلد دوم پیامبر از همین مؤلف و جلد دوم ترجمه تفسیر طبری ص ۳۳۲ را ببینید).

مذبذب، لفظا یعنی (بسیار دور رانده شده) و نیز میتواند بمعنی «دو دل و بی‌تصمیم در کار» باشد تکرار کلمه (هؤلاء) اشاره به ایمان و کفر است و عبارات بعد، این اشاره را آشکارتر کرده است: «نه باین دل میدهد و نه به آن». این و آن مؤمنان و کافران را بیاد میآورد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱۴

۱۴۴- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید کافران را بجای مسلمانان یاران (خویش) مگیرید. آیا می‌خواهید برای خدا به (زیان) خود حجتی آشکار قرار دهید؟!

۱۴۵- بی‌شک دورویان پایین‌ترین درجه از آتش جای دارند و بر ایشان یاوری نخواهی یافت [۴۲۹]

۱۴۶- مگر آنها که توبه

---

(۴۲۹)- ریا در اسلام گناه کبیره است و جزای منافقان و ریاکاران سوختن؟؟؟

دوزخ است. مؤمن همواره با تردید از خود میپرسد که «آیا کردار من با مذهبم موافق است؟

و آیا من بگفته‌های خود درست عمل میکنم؟» و اگر چنین نباشد در ایمان او آمیزشی با ریا و دو رویی هست. در سوره الصف آیه‌های ۲ و ۳ خدا فرموده است که «چرا به آنچه میگویید عمل نمیکنید؟» و در آیه سوم همان سوره باز افزوده است:

نفرت‌انگیزترین چیزها در نظر خداوند آن است که چیزی بگویید و بدان عمل نکنید» خداوند مسلمانی را که ایمانش درست باشد مجازات نخواهد کرد. الدرک بفتح اول و دوم: اقصی قعر الشیء (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱۵

کردند و نیکوکار شدند و بلطف خدا متوسل شدند و برای خدا دین خود را پاکیزه کردند پس آنها با مؤمنانند و بزودی خدا مؤمنان را پاداش بزرگ خواهد داد. [۴۳۰]

۱۴۷- اگر شکر گزارید و ایمان آورید خدا بعذاب شما چه کار دارد! و خدا سپاسگزار داناست.

۱۴۸- خدای دوست ندارد بد گفتن آشکار را. مگر کسی که بر او ستمی رفته باشد و خدا شنوای داناست. [۴۳۱]

---

(۴۳۰)- (اصلحوا) را کشف الاسرار به (کار خود را باصلاح آرند) ترجمه کرده است. اعتصم باللّه: امتنع بلطفه من المعصیهٔ (اقرب الموارد) و همچنین در این آیه: «اخلصوا دینهم للّه» را به جمله «دین خود را از پرستش خدایان دیگر و اشباه و نظایر آنها بدور داشتند» ترجمه و تفسیر کرده‌اند. (مجمع البیان ج ۴- ۳)

(۴۳۱)- ترجمه قسمت اول این آیه را طبری چنین آورده: «نه دوست دارد خدای، آواز بلند به بدی از گفتار».

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱۶

۱۴۹- اگر کار نیکی را آشکار یا پنهان نمایید یا از بدی درگذرید پس بی‌شک خدا عفو کننده تواناست [۴۳۲]

۱۵۰- بی‌گمان کسانی که بخدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افگنند و می‌گویند: ببعضی می‌گرویم و ببعضی کفر می‌ورزیم و می خواهند میان آنراهی پیش گیرند

۱۵۱- آنها بحق خودشان کافرانند و ما برای کافران عذاب خوارکننده آماده کرده‌ایم.

۱۵۲- و کسانی که بخدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند و میان هیچیک از آنها فرقی نگذارده‌اند بزودی مزدهایشان را می‌دهیم و خداوند آمرزگار

---

(۴۳۲)- اگر شما بدیهایی را که دیگران بشما کرده‌اند فراموش کنید خداوند نیز خطاهای شما را خواهد بخشود و پاداش بزرگی هم بشما خواهد داد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱۷

مهربان است. [۴۳۳]

۱۵۳- اهل کتاب از تو می‌خواهند که از آسمان کتابی برایشان فرود آوری و بی‌گمان از موسی بزرگتر از آن خواستند و گفتند: آشکارا خدای را بما بنمای. پس بسبب ستمگریشان صاعقه آنها را فرا گرفت. (آنگاه) پس از اینکه برایشان معجزه‌های روشن آمد گوساله را (برای پرستش) گرفتند. پس ما از آن در گذشتیم و موسی را حجتی آشکار دادیم

۱۵۴- و طور را بسبب پیمانی (که بسته بودند) بالای (سرشان) بداشتیم و ایشان را گفتیم:

سجده کنان از در درآیید و ایشان را گفتیم در (روز) شنبه از حد در مگذرید و (در این باره) از آنان پیمانی سخت

---

(۴۳۳)- فرق نگذاشتن میان خدا و پیامبرانش باین معنی است که خدا را پرستش کنیم و پیامبرانش را محترم بداریم. دین اسلام بجملگی پیروانش دستور داده است که به پیامبران حرمت نهند زیرا ایشان برای اصلاح جامعه بشر مبعوث شده‌اند. بنابراین انکار هر پیامبر، که در قرآن ازو اسم برده شده، کفر است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱۸

گرفتیم. [۴۳۴]

۱۵۵- پس (صاعقه آنها را گرفت)، بسبب شکستن آنها پیمانشان را، و ناباوری آنها بآیات خدا، و کشتن آنها پیامبران را بناحق، و گفتن ایشان که دلهای ما پوشیده (و بسته) است، (نه) بلکه خدا بسبب کفرشان بر آنها مهر زد و جز اندکی ایمان نمی- آورند [۴۳۵]

۱۵۶- و بسبب کفرشان و قولشان در باره مریم، (که) بهتانی بزرگ بود [۴۳۶]

۱۵۷- و (بسبب) قولشان که ما مسیح پسر مریم فرستاده خدا را کشتیم. در حالیکه او را نکشتند و بدارش نکشیدند و لیکن امر بر آنها مشتبه شد و

---

(۴۳۴)- معنی تحت لفظی آخر این آیه چنین است «در روز شنبه تعدی مکنید» و مراد اینست که افعالی را که در این روز، از قبیل ماهی گیری و چیدن ناخن و غیره حرام شده انجام مدهید.

(۴۳۵)- غلف جمع اغلف بمعنی پوشانده و پنهان کرده و «قلب غلف ای کأنه حجب عن الفهم بالغلاف» (اقرب الموارد) مطالب آیه‌های ۱۵۳ تا ۱۵۵ این سوره در قسمتهای ۶ تا ۸ سوره بقره نیز مورد بحث قرار گرفته است. حواشی آن قسمت را نگاه کنید.

(۴۳۶)- بهتان و تهمتی که بر مریم نهاده بودند تهمت زنا بود. (مجمع البیان و کشف الاسرار). [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۱۹

در شک‌اند و آنها را بدان دانشی نیست جز پیروی از گمان (خودشان) و بیقین او را نکشتند. [۴۳۷] و [۴۳۸]

---

(۴۳۷)- ترکیب «ما صلبوه» بدار کشیدن مسیح را رد نمی‌کند بلکه قتل او را بر بالای دار انکار می‌نماید (تفسیر سید محمد علی پاکستانی) در کیفیت مشتبه شدن و معنای «شبهت» اختلاف کردند و از ابن عباس روایت کردند: آنگاه که خدای تعالی، کسانی را که عیسی و مادرش را سب کردند مسخ نمود، این خبر به (یهودا) که سر دسته یهود بود رسید او ترسید که بر او اقامه دعوی کنند و یهود گرد آمدند و بر کشتن وی اتفاق نمودند، پس خدای تعالی جبرئیل را بفرستاد و مانع آنها شد و عیسی را بزیان آنان یاری کرد و اینست معنای قول او: آنجا که می‌فرماید: «.. و ما او را بروح القدس تأیید کردیم»- پس یهود گرد عیسی جمع آمدند.

و شروع بسؤال کردند، عیسی آنان را گفت ای قوم یهود، خدای تعالی شما را غضب کند.

پس آهنگ او کردند تا او را بکشند- جبرئیل او را در سوراخ خانه که روزنه‌یی در سقف داشت داخل کرده، و از آنجا به آسمان برد- یهودا سر دسته یهود، یکی از یاران خویش را که «طیطانوس» نام داشت بدانمحل بفرستاد تا او را بقتل برساند- او وارد شد و عیسی را ندید و آنان گمان بردند که او با عیسی مقاتله کرد، پس خدا صورت عیسی بوی داد پس آنگاه که بسوی یاران خویش آمد او را بکشتند و بدارش زدند و گفته شده که شبیه صورت عیسی بوی بداد ولی شبیه جسد عیسی باو نداد. و بعضی گفتند: که صورت عیسی است و جسد، طیطانوس و جماعتی گفتند: اگر این طیطانوس است پس عیسی کجاست و اگر عیسی است پس طیطانوس کدامست؟ و از این راه امر برایشان مشتبه شد.

و وهب بن منبه گفت: عیسی و هفت تن از حواریان وارد خانه‌یی شدند یهود آنانرا احاطه نمودند ولی وقتی که با آنها رو برو شدند خداوند جمیع آنها را بصورت عیسی در آورد! مخالفان گفتند: ما را جادو کردید: یا باید عیسی را بما بدهید و یا آنکه همگی شما را بقتل برسانیم. عیسی بیاران خویش رو کرد و گفت: کیست که امروز نفس خویشتن را در مقابل بهشت بفروشد یکی از آنان که «سرجس» نام داشت پیش رفت و گفت: که من! سپس بسوی مخالفان رفت و گفت: من عیسی هستم. او را بگرفتند و بدار زدند و

خدا همان روز بود که عیسی را بآسمان، بالا برد. (مجمع البیان)

(۴۳۸)- ترکیب (شبه لهم) را بدو گونه میتوان تفسیر کرد. یکی بمعنی «مشتبه شده است» و دیگر اینکه «مبهم و پیچیده شده است». در «روح المعانی» چنین آورده است که «موضوع برای خود آنها مبهم بود» البته اینکه میگویند کسی را بمانند عیسی ساخته بودند درست نیست و قرآن میگوید در صورت لزوم عیسی را بشکل دیگری در میآوریم تا از چشم دشمنان پنهان بماند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۲۰

۱۵۸- (نه) بلکه خداوند او را بسوی خود بالا برد و خدا عزیز حکیم است.

۱۵۹- و (هیچکس) از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگ خود باو ایمان بیاورید و روز قیامت (عیسی) بر آنها گواه خواهد بود.

[۴۳۹]

۱۶۰- پس بسبب ستمی که یهودی شدگان کردند، ما برایشان چیزهای پاکیزه را که حلال بود حرام کردیم (و نیز) بسبب باز داشتن ایشان (مردمان) بسیاری را از راه خدا

۱۶۱- و (نیز بسبب) ربا گرفتن آنها- در حالیکه از آن نهی شده بودند و (بسبب اینکه) خواسته‌های مردم را بناحق می‌خوردند و ما برای ناباوران آنها عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

۱۶۲- لیکن استواران

---

(۴۳۹)- در تفسیر آیه ۵۴ سوره آل عمران در باره معنی «رفع» سخن گفتیم. بالا رفتن و بحضرت باری پیوستن جز کشته شدن بر صلیب است و در تورات (آیه ۲۳ از باب ۲۱ سفر تثنیه) آمده است که: «آنکه بر دار آویخته شود ملعون خداست» بنابراین مسیح بر صلیب جان نداد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۲۱

در علم از (میان) آنها و گروندگان- که بدانچه بر تو فرود آمده و آنچه پیش از تو فرود آمده است ایمان می‌آورند و به پای‌دارندگان نماز، و دهندگان زکوة، و ایمان آورندگان به خدا و روز باز- پسین‌اند آنهایند که بدیشان پاداش بزرگی خواهیم داد.

۱۶۳- بی‌شک ما بتو وحی کردیم چنانکه بنوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم. و (نیز) وحی کردیم بابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و به داود زبور دادیم.

۱۶۴- و (به) فرستادگانی که قصه ایشان را از پیش بتو گفتیم و فرستادگانی که قصه آنها بتو نگفتیم- و خدا با موسی سخن گفت، سخن گفتنی [۴۴۰]

---

(۴۴۰)- یهود و عیسویان هر دو میگویند که مسیح بر صلیب در گذشته است و قرآن میگوید که آنها خود بدین سخن استوار نبودند زیرا اگر چنین باشد مطابق آیه ۲۳ از باب ۲۱ سفر تثنیه تورات. تا کی مسیح را رد کرده‌اند. مطابق آن «کسیکه بر دار بمیرد ملعون خداست» و ملعون نمیتواند پیامبر باشد البته مسیحیان میگویند عیسی باین دلیل بر صلیب مرد و لعنت را بر خود پذیرفت که میخواست بدینوسیله پیروانش از گناه پاک شوند. و بر این پایه است که در آیه سوم از باب سیزدهم رساله فلاطیان در عهد جدید، آمده است: «مسیح ما را از لعنت شریعت آزاد کرد زیرا در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است: هر که بر دار آویخته شود ملعون است» و بهر حال این عقیده یهودیان و مسیحیان است که گفتیم و معنی آیه بالا بدین ترتیب روشن است که: «هیچ کس در شمار

اهل کتاب نخواهد بود مگر آنکه پیش از مرگ ایمان آورد که مسیح بر دار نمرده است. یهود و مسیحیان با اینکه خود بآنچه میگویند آگاهی قاطع ندارند در این عقیده پافشاری میکنند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۲۲

۱۶۵- فرستادگانی که شادی- رسانان و بیم دهندگانند تا پس از (آمدن) پیامبران مردم را بر خدای حجتی نباشد و خدا عزیز حکیم است. [۴۴۱]

۱۶۶- لیکن خدا بآنچه بسوی تو فرو فرستاد گواهی می‌دهد که آنرا بعلم خویش فرو فرستاد و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند و گواهی خدا کافی است.

۱۶۷- براستی کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، گمراه شدند گمراهی دور.

---

(۴۴۱)- پیامبرانی که در این آیه از آنها یاد شده است پیامبران بنی اسرائیل‌اند که از جمله آنها پیش از همه نام ابراهیم و فرزندان او و آنگاه نام سه تن که رنج بسیار برده‌اند یعنی عیسی و ایوب و یونس بر زبانهاست. پس از اینها چهار پیامبرند که سلطنت و نبوت را با هم داشته‌اند و عبارتند از موسی، هارون، داود، و سلیمان. از این میان داود و موسی با پیامبر اسلام ارتباط خاصی دارند. زیرا داود در مزامیر سخن از ستایش خدای یکتا آورده و موسی هم ظهور پیامبر را بسادگی پیشگویی کرده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۲۳

۱۶۸- براستی کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند خداوند بر آن نیست که آنها را بیامرزد و بر آن نیست که آنها را براهی هدایت کند-

۱۶۹- مگر راه جهنم (که) همیشه در آن ماندگارند و آن، بر خدا آسان است.

۱۷۰- ای مردم! این فرستاده از جانب پروردگارتان به حق به شما آمد. پس ایمان بیاورید (که) بر شما بهتر است و اگر کافر شوید براستی آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خدا دانای حکیم است.

۱۷۱- ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و در باره خدا جز براستی سخن مگویید.

بیگمان که مسیح، عیسی پسر مریم پیامبر خداست و کلمه اوست که آنرا بمریم افگنده و روحی است از او. پس بخدا و فرستادگانش بگروید و سه مگویید و (از این سخن) باز ایستید که برای شما بهتر است. براستی که خدا معبودی

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۲۴

یگانه است، منزه از آنست که او را فرزندی نباشد. او راست هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است و خدا نگاهبانی را بسنده است. [۴۴۲]

۱۷۲- هرگز مسیح استنکاف ندارد از اینکه برای خدا بنده‌یی باشد و فرشتگان نزدیک نیز

---

(۴۴۲)- «کلمه» در این آیه بمعنی پیشگویی پیامبران است و در قرآن بارها بدین معنی آمده است. مسیح در نظر پیروانش یک «پیشگویی» بود زیرا مطابق وعده خداوند بجهان آمده و این پیشگویی را تجلی داده بود. پیامبر ما نیز خود را اثر «دعای پدرم ابراهیم» نامیده است زیرا پیش از او ابراهیم برای خلقتش از خدا تمنا کرده بود و تولد محمد اجابت دعای ابراهیم بود:

(از تفسیر سید محمد علی پاکستانی) القاء معانی مختلف دارد. اگر مفعول آن جسم باشد بمعنی پرتاب کردن است اما در جمله «لقیت الیه خیرا» یعنی: باو خوبی کردم و یا «القیت الیه المودة» یعنی «باو مهر ورزیدم» و جمله «القی الی سره» یعنی «راز خود را بر من فاش کرد». «القیت الیه القول» معنی مناسب با مورد این آیه دارد. مفعول فعل که در اینجا مقدم شده «کلمه» است که با «قول»

یک معنی دارد و خلاصه معنی جمله «کلمته القیها الی مریم» این است که «سخن خود را باو رسانید» عبارت (و کفی باللّه وکیلا) در ترجمه تفسیر طبری به صورت (بسنده است بخدای نگهبان) و در تفسیر کاشفی به (و بس است خدا کار سازنده) ترجمه شده است. روح و روح هر دو بمعنی لطف خداست اما روح (بضم راء) بمعنی وحی و الهام نیز بکار رفته است و اگر معنی اخیر را در این آیه بپذیریم بطور کلی مضمون عبارت این است که ظهور مسیح بر پایه وحی پیشین خداوند بوده است و اگر روح را به لفظ «روان» یا «جان» هم ترجمه کنیم باز این معنی که عیسی مردی جاودانه بوده است از آن برنمیآید، زیرا خداوند در باره آدم نیز گفته است «از روح خود در او دمیدم» اما نص آیه ۲۹ سوره الحجر نیز آدم را جاودان نساخته است. در واقع کلام خدا این است که روح خدایی در هر بشری دمیده شده و در آیه نهم سوره سجده نیز سخن همین است که «بشر را کامل کرد و از روح خود در او دمید و باو توانایی دیدن و شنیدن و بدل او جنبش داد» ... بهر حال ترکیب «روح منه» در این آیه شاهدی برای همین معنی است و اگر روح بمعنی «جان» و «روان» باشد «روحی که از جانب خداوند» برای او آمده است او را برتر از دیگران نمیسازد زیرا او یکی از مخلوقات متعددی است که همه «کلمه» و «روح» خدایی هستند.

اصل «تثلیث» (اعتقاد به سه نیروی الهی) بوضوح در این آیه رد شده است و خداوند تصریح فرموده است که «اللّه» خدای یگانه است و عقیده به تثلیث- که خدا و مسیح و مریم را سه ذات الهی میداند- در قرآن در آیه ۱۱۶ از سوره مائده بطور قاطع رد شده است. بتوضیح و متن آن آیه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۲۵

(استنکاف ندارند) و هر که از بندگی او استنکاف ورزد و خود را بزرگ برکشد بزودی همه را بسوی خود گرد خواهد آورد.

۱۷۳- و اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پاداشهای آنها را بتمام دهد و از فضل خود برای آنها می‌افزاید. اما کسانی که استنکاف کردند و بزرگی فروختند، پس عذابشان می‌دهد عذابی دردناک. و جز خداوند برای خودشان دوست و یاوری نمی‌یابند. [۴۴۳]

۱۷۴- ای مردم بی‌گمان برای شما برهانی از پروردگارتان آمد و بر شما نوری روشن فرو فرستادیم.

---

(۴۴۳)- در این آیه «لن یستنکف» را مترجمان طبری و میبدی در کشف الاسرار «هرگز ننگ ندارد» ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۲۶

۱۷۵- و اما کسانی که بخدا ایمان آوردند و به او متوسل شدند، زود باشد که آنها را در رحمت و فضل خود در می- آورد و آنها را از راهی راست بسوی خود هدایت می‌کند.

۱۷۶- از تو فتوی می- خواهند. بگو خداوند در باره «کلاله» شما را فتوی می‌دهد که اگر مردی بمیرد و او را فرزندی نباشد و او را خواهری باشد، پس نصف میراث به او می‌رسد و آن مرد نیز از خواهرش ارث می‌برد اگر خواهر را فرزندی نباشد. اگر دو خواهر باشند پس دو ثلث میراث به آنها می‌رسد و اگر برادران، مردان و زنان باشند، مرد را حصه دو زن است. خدا برای شما بیان می‌کند که گمراه نشوید و خدا بهمه چیز داناست. [۴۴۴]

---

(۴۴۴)- راجع بمعنی (کلاله)، به پاورقی ۲۵۱ مراجعه فرمایند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۲۸

اشاره

مدینهٔ و آیاتها عشرون و مائهٔ

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۲۹

مقدمه سوره پنجم- المائده ... ص : ۴۲۹

این سوره دارای ۱۲۰ آیه، دو هزار و هشتصد و چهار کلمه، و یازده هزار و نهصد و سی و سه حرف است.

تمام این سوره در مدینه نازل شد بجز آیه سوم یعنی (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی) که در سال حجهٔ الوداع، سال دهم، در عرفات در حالی بر پیامبر نازل شد که بر شتر خود سوار بود.

در این سوره از موضوعهای گوناگونی سخن رفته است از قبیل: شکار در حال احرام، غذاهای حلال و حرام، زن، نماز، صدقه، قصاص، دزدی، قمار، پاسخ گویی به یهود و مسیحیان و بسیاری مسائل دیگر و در این سوره هیجده فریضه است که در دگر سوره‌ها نیست.

نام این سوره از آیه ۱۱۲ آن گرفته شده است آنجا که قوم مسیح از خداوند مائده آسمانی می‌طلبد. [۱] از نظر مبارزه و پیشرفت اسلام در این سوره، روی سخن با کسانی است که آشکارا به ستیزه و جدال با مسلمانان پرداخته و یا خود را در میان مسلمانان جای داده‌اند.

این سوره دارای ۱۶ بخش است بشرح زیر:

بخش اول- (امروز دین‌تان را بر شما کامل کردم) که در آغاز این مقدمه بدان اشاره شد و در پایان همین مقدمه نیز از آن بحث می‌شود.

بخش دوم- (در باره آداب وضوء و تیمم است) و در باره درستی و درستکاری، و نیز یادآوری از معنویتی است که سبب کمال شخصیت آدمی می‌شود.

بخش سوم- (در باره برگزیدن دوازده نقیب از بنی اسرائیل است) و پیمان مسلمانان با یهود و مسیحیان و اعتراض بر اطلاق عنوان خدایی بر موجود فناپذیری چون عیسی (ع).

بخش چهارم- (گفتگوی موسی است با خدا و با قوم خویش) و اشاره به پیمان شکنی یهود و نتیجه نافرمانی آنها.

بخش پنجم- (داستان هابیل و قابیل یا قایین [۲] و شرح برادر کشی.

قابیل) که هر دو فرزند آدم بودند و در پایان آن، اشاره به عقوبت و مکافات

۱- «إِذْ قالَ الْحَوارِیُّونَ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّکَ أَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ ... الخ»

۲- مسعودی در «مروج الذهب» این نام را «قاین» ذکر کرده است.

(مروج الذهب: ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، (وفات ۳۴۵) چاپ مصر ج ۱ ص ۲۶)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۳۰

دشمنان پیامبر است.

بخش ششم- حکم (بریدن دست دزد است از زن و مرد) و نیز در باره مکافات و پاداش افراد است.

بخش هفتم- (خدا می‌فرماید: در تورات هدایت خلق و روشنایی دلهاست.)

و سخن از ارتباط وحی‌های پیشین پیامبران با قرآن است و خدا یادآوری می‌کند که قرآن مکمل کتابهای آسمانی دیگر است.

بخش هشتم- (در باره کسانی است که در دلهایشان بیماری است) و نیز مسلمانان را متوجه ستیزه گریهای یهود و مسیحیان و مشرکان می‌سازد.

بخش نهم- (یهود گفتند: دست خدا بسته است) باز گفتگو از یهود و مسیحیان است و از تمسخرهایی که آنان نسبت به مسلمانان روا می‌دارند.

بخش دهم- فرمان خداست که (آنچه بر تو نازل شد ابلاغ کن) و نیز انحراف مسیحیان را از راه راست یاد می‌کند.

بخش یازدهم- (سخت‌ترین دشمنان و نزدیک‌ترین دوستان) را یاد می‌کند و تذکر می‌دهد که با وجود دشمنی ناباوران با اسلام، قرآن ستم به آنها را روا نمی‌دارد.

بخش دوازدهم- (شیطان می‌خواهد با شراب و قمار دشمنی بمیانتان افکند) و در این بخش با اشاره بدوری از ترک دنیا و زهد خشک، بمسلمانان گوشزد می‌کند که از حقوق و مزایای این جهان خود را محروم نکنند ولی از مسکرات و قمار و دورویی بپرهیزند.

بخش سیزدهم- (خدا کعبه را بیت الحرام قرار داده) و فرموده که در حال احرام، شکار حیوانات و پرندگان مکنید.

بخش چهاردهم- (هنگامی که مرگ یکی از شما فرا می‌رسد) دو نفر شاهد برای وصیت خود بگیرید. و نیز در باره شرکی که مسیحیان را از حقیقت ایمان دور کرده بحث می‌کند.

بخش پانزدهم- (ای مسیح، هنگامی که کور و پیس را شفا دادی) و نیز بیان سایر معجزات مسیح.

بخش شانزدهم- در این بخش که آخرین بخش این سوره است عیسی می‌گوید: (خدایا تو آنچه در روح من است میدانی) و انکار الوهیت مسیح از زبان خود او نقل و تصریح شده است. انکار الوهیت مسیح در نخستین آیاتی که در مکه بر پیامبر نازل شده با صراحت و وضوح بچشم می‌خورد. (آیه‌های ۸۸ و ۹۲ سوره ۱۹ را ملاحظه فرمایند).

اما آیه سوم این سوره: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)، عده‌یی از مفسران برآنند که این آیه در سال دهم هجری که سال حجة الوداع بود نازل شد و آن آخرین

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۳۱

وحی بر پیامبر اکرم بوده است و گروهی برآنند که پس از این آیه، آیه دیگری که شامل احکام حلال و حرام باشد بر پیامبر نازل نشد ولی آیات مربوط بامور دیگر نازل می‌شد.

ابن عباس تاریخ نزول آنرا ۸۱ شب پیش از رحلت حضرت رسول دانسته است و جماعتی از مفسران این آیه را در شأن امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام و بیان جانشینی او می‌دانند که ما در پایان مقدمه آنرا مشروحتر می‌گوییم.

در آیه دوازده این سوره، از گرفتن پیمان از بنی اسرائیل و برانگیختن دوازده نقیب از میان آنها یاد شده است. باید گفت که تنها یکبار در قرآن از این نقباء ذکری بمیان آمده است. اما از اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل که همان قبایل مذکور در تورات‌اند در قرآن کریم در پنج آیه یاد شده است:

سوره بقره (سوره دوم) آیه (۱۳۶) و در همین سوره (دوم) آیه (۱۴۰).

سوره آل عمران (سوره سوم) آیه ۸۴.

سوره نساء (سوره چهارم) آیه (۱۶۳).

سوره اعراف (سوره هفتم) آیه (۱۶۰).

در باره دوازده نقیب در کشف الاسرار می‌نویسد:

«این دوازده نقیب از دوازده سبط بودند از اولاد یعقوب از هر سبطی نقیبی، و عدد اسباط فراوان یا هزاران بودند. موسی چون خواستی که با بنی- اسرائیل بیعتی کند با ایشان بیعت کردی و عهد با ایشان بستی تا هر نقیبی از سبط خویش بیعت ستدی و با ایشان عهد بستی. و گفتند: این میثاق آنست که اللّه تعالی وعده داد موسی را که دیار شام و زمین مقدس بموسی و قوم وی سپارد و جباران را که ساکنان آن زمین‌اند هلاک کند پس چون بمصر آرام گرفتند اللّه تعالی ایشانرا فرمود که به (اریحا) ی شام روید و با جباران جنگ کنید که من خدای شمااام و شما را نصرت دهم. و موسی را فرمود تا دوازده سبط، از هر سبطی، نقیبی برگزیند که پیش رود و و کیل قوم خویش باشد. موسی آن نقیبان را برگزید و چون بزمین کنعان رسیدند ایشان را بجاسوسی بفرستاد تا احوال جبابره بازدانند.

عوج بن عنق بر ایشان رسید. گویند: این عوج بالای عظیم داشت و عمر چندین هزار ساله، که افسانه آنرا در تفسیر طبری و کشف الاسرار و دیگر مآخذ به تفصیل آورده‌اند.

پس چون آن نقباء بر «عوج» رسیدند، عوج ایشان را بگرفت و بخانه برد و با اهل خویش گفت: اینان‌اند که بجنگ ما آمده‌اند، چه بینی اگر من ایشانرا بیک بار در زیر پای نهم و خرد کنم. اهل وی گفتند: ایشانرا مکش، تا بازگردند و قوم خود را بگویند که چه دیدند و از شما خبر دهند. پس چون از دست عوج رهایی ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۳۲

یافتند با یکدیگر گفتند و عهد بستند که با بنی اسرائیل قصه عوج نگوییم که ایشان بترسند و مرتد شوند و از قتال باز گردند. و تنها با موسی و هارون بگوییم تا ایشان تدبیر کنند. اما آنها که بازگشتند آن عهد نقض کردند و هر نقیبی قوم خود را از قتال نهی کردند و بترسانیدند مگر «کالب بن یوفنا» و «یوشع بن نون».

کالب، نقیب سبط یهودا بود و یوشع نقیب سبط یوسف. این بود قصه دوازده نقیب و شکستن پیمان ایشان. و گویند از این دوازده نقیب، پنج ملک بخاستند که خدای را عز و جل را طاعت‌دار بودند: داود- سلیمان- طالوت و حزقیما و پسر وی- و از آن هفت دیگر، سی و دو جبار بخاستند که ملک از اهل حق بقهر بستدند و تباهکاری کردند و طاغی گشتند [۱].

سید محمد علی مفسر پاکستانی در پاورقی تفسیر آیه ۱۲ همین سوره چنین می‌نویسد:

شگفت است که (رودول) می گوید: پیامبر، این رهبران دوازده‌گانه قبایل را از خود در آورده است!، در حالی که این کسان وجود واقعی داشته‌اند و نامشان در سفر اعداد بخش (۱) آیه‌های (۵) تا (۱۵) آشکارا آمده است و در شماره شانزدهم، از آنها بعنوان «شاهزادگان قبایل» یاد شده است و در شماره ۴۴ از همان سفر تورات نکته‌ایست که مؤید این نظر است: «شاهزادگان اسرائیلی ۱۲ تن بوده‌اند». سپس در بخش ۱۳ «سفر اعداد» در شماره‌های ۳ تا ۱۵ از دوازده پیشرو بنی اسرائیل که بجستجوی سرزمین کنعان رفته‌اند یاد شده است.

پیمانی که خداوند با بنی اسرائیل بست در باره یاری بموسی در نبرد با ستمگری بود.

در تفسیر کاشفی داستانی بلند در این باره آمده است بدینقرار که: خداوند بموسی وعده کرد که سرزمین مقدس (ایلیا) و (اریحا) (یا سراسر شام را) که در آنروزگار در چنگال ستمکاران بود باو عطا کند. این ستمگران (عمالقه) نامیده شده و مردمانی بلند بالا و نیرومند و از باقیماندگان قوم عاد بودند. پس از غرق لشکریان فرعون و نجات اسرائیلیان از مصر بایشان امر شد که بارض مقدس بروند و گفته شد که سرزمین مقدس هزار ده دارد و در هر ده آن هزار باغ است و باید نبرد کنید تا آنرا از دست جباران بازگیرید. موسی از سپاه خود دوازده نقیب یا سردار برگزید و بهر کدام کاری خاص واگذارد و چون سپاه بنزدیک (اریحا) رسید نقیبان برای استفسار و کسب اطلاع رفتند و با یکی از جباران که نامش عاج یا «عوج بن عنق» بود برخوردند.- در باره این عوج افسانه‌ها ساخته‌اند که مثلا عمرش سه هزار سال بود و قدش (۳۳۳۳) گز بوده است و همچنین افسانه‌هایی

۱- کشف الاسرار (ج ۳ ص ۹- ۵۸)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۳۳

در باره باغها و میوه‌ها و مردم آن دیار اختراع کرده‌اند- نقیبان بازگشتند و قرار گذاشتند از شگفتیهای آنجا با قوم خود سخنی نگویند و بدون نبرد و پیکار بمصر باز گردند. اما نتوانستند این راز را نگهدارند و چون گفتند: اسرائیلیان بیمناک شدند و درینجا بود که خدا بقوم موسی گفت: «من با شما هستم». با اینحال بنی اسرائیل باز پیمان شکستند و سرباز زدند.

اما داستان «هابیل» و «قابیل» را که فرزندان آدم و حوا بودند و در این سوره بآنها اشارتی رفته است مفسران چنین آورده‌اند:

«هابیل و قابیل هر دو فرزند آدم بودند و بدان وقت چنان بود که مر آدم را از حوا فرزندان آمدی، بیشتر دو، بیک شکم آمدندی. یکی پسر بودی و یکی دختر. و بدان وقت روا بودی که خواهر ببرادر دادندی. و خدای تعالی آدم را فرموده بود که هر دختر که ترا آید بپسری ده که از شکمی دیگر آمده باشد، تا بهم شکم نداده باشی.

پس یکی دختر آمده بود حوا را با قابیل بیک شکم. پس چون آدم را این امر آمد از ایزد تعالی، خواست که آن دختر که بقابیل بیک شکم آمده بود بزنی بهابیل دهد، تا خواهر هم شکم ببرادر هم شکم نداده باشد.

پس قابیل نزدیک آدم آمد و گفت: که این خواهر که با من بیک شکم آمده است بمن باید داد، چرا بهابیل می‌دهی؟ آدم گفت: که یا پسر مرا خدای عزّ و جلّ فرموده است، و من بی‌فرمانی نتوانم کرد. اکنون اگر شما بدانچه خدای عزّ و جلّ فرموده است بر آن، می‌روی و فرمان بردار می‌باشی، و الا بروید هر دو و از این جهت قربان بکنید، هر آن یکی که خدای عزّ و جلّ قربان او قبول کند من این دختر بوی دهم. قابیل گفت: که روا باشد، چنین کنیم. پس آغاز کردند که قربان کنند.

و آدم هر پسری را پیشه‌یی آموخته بود قابیل را برزیگری آموخته بود، و هابیل را شبانی، و گوسفندان در پیش هابیل کرده. پس آدم بفرمود و گفت: که قربان بکنید. و قابیل یک دسته گندم بیاورد و بجای قربان بنهاد. و هابیل گوسفندی فربه بیاورد و همان جا بنهاد.

و در آن روزگار چنان بود که هر آن وقتی که بر مردمان، کاری مشکل شدی قربان بکردندی و هر کی قربان او پذیرفته بودی دانستی که آن فرمان خدایست.

و نشان پذیرفتن قربان آن بودی که چون قربان آنجا بنهادندی از شکاف کوه آتشی بیامدی بر مثال سیمرغی، و آنچه پذیرفته بودی از آن قربانها، بخوردی، و آن چیز خاکستر شدی و ناپدید شدی. آنگه دانستندی که آن قربان، خدای تعالی پذیرفته است و بدان کار کردندی.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۳۴

پس هابیل و قابیل هر دو قربان بیاوردند، و بنزدیک کوه- آنجا که جایگاه قربان بود- بنهادند، و آدم بیامد و دعا کرد، آن آتش بر مثال سیمرغ بیامد و بدان قربان هابیل اندر افتاد و بسوخت، و قربان ناپدید شد. و آتش هیچ پیرامن قربان قابیل نگشت.

پس آدم هیچ چاره ندانست و آن دختر که هم شکم قابیل بود به هابیل داد.

و گفت: که من از فرمان خدای عزّ و جلّ بیرون نتوانم آمدن.

پس قابیل بکار هابیل در ایستاد و گفت: که من ترا بکشم. هابیل گفت:

که مرا درین گناهی نیست، اگر تو بکشتن من دست دراز کنی من بکشتن تو دست دراز نکنم که من از خدای تعالی بترسم [۱].

پس قابیل چشم همی داشت تا کی باشد که هابیل را غافل دریابد تا او را هلاک کند.

و هابیل شبان بود پیوسته از دنباله گوسفندان گردیدی. روزی بر سر کوهی در خواب شده بود و قابیل بدو در رسید و یکی سنگ کلان برداشت و بر سر او زد و او را بکشت. و چون کشته بود ندانست که چه می‌باید کرد و کجا پنهان باید کرد؟

و از آدم می‌ترسید. و او را همچنان کشته رها نمی‌یارست کرد، و جایی پنهان نمی- دانست کرد.

و چون چندگاه برآمد خدای تعالی دو کلاغ بفرستاد و پیش او بیکدیگر جنگ کردند، و از آن دو گانه یکی کشته شد و آن یکی که زنده مانده بود زمین را بمنقار می‌کند تا مغاکی بکرد و آن کلاغ مرده را بیاورد و بدان گور اندر نهاد، و خاک بر سر وی کرد تا در زیر خاک پنهان شد. و قابیل از دور در آن کلاغ نگاه همی کرد، و چون آنرا بدید گفت: ای وای من که مرا چندین دانش نیست که این کلاغ را هست، که من نیز این برادر خویش را در زیر خاک پنهان کنم. پس قابیل همچنان گوی بکند و هابیل را در آن جا بنهاد، و خاک بر سر آن کرد و در زیر خاک پنهان کرد، و هیچ خلق را از آن خبر نبود که او را چه کرد و کجا پنهان کرد.

پس آدم ازین کار آگاه شد، و طلب قابیل می‌کرد تا او را باز کشد، و چندان که او را طلب کرد هیچ جا باز نیافت. و قابیل از ترس پدر خویش آدم در جزیره‌ها و کوهها و بیابانها می‌گردید، و به هیچ خلق پیدا نمی‌یارست بود از ترس آدم. و آدم از بهر هابیل سخت اندوهگین شده بود پس قابیل حیلت ساخت تا زنی را بدست آورد از خواهران خویش، و با آن زن همی بود و هیچ زهره نداشتی که بیرون آمدی از بیم آدم و همچنان پنهان همی بود تا آدم از دنیا برفت، و کار بر شیث بن آدم قرار گرفت.

۱- سوره مائده، آیه (۲۸).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۳۵

و هر چند که اندر جهان فساد است همه از قابیل آمد و از فرزندان او خاست.

و چون آدم از دنیا می‌برفت شیث را خلیفت خویش ساخت، و خدای عزّ و جلّ، شیث را پیامبری داد. [۱]»

بدنبال همین داستانهای مربوط به هابیل و قابیل دو رویداد افسانه‌یی را طبری در زندگانی قابیل برادرکش نقل می‌کند که یکی راجع به آتش‌پرستی و دیگری راجع بشراب‌خواری اوست و در این دو مورد چنین می‌نویسد:

«اول کس که آتش پرستید قابیل بود و سبب این، چنان بود که روزگاری دراز برآمد که قابیل خود را پنهان کرده بود و دل تنگ همی بود که از خواهران و برادران دور مانده است و نیز کاری چنان بر دست او رفته، که برادری چنان کشته، و از بیم قصاص بیرون نمی‌آمد و همه روز آتش را دشنام همی دادی که تو چرا قربانی هابیل بسوختی و آن من نسوختی.

پس یک روز قابیل تنها بخانه‌یی در نشسته بود و ابلیس به روزن خانه درآمد.

قابیل گفت: که تو کیستی؟ گفت: من فرشته‌ام و از آسمان فرود آمده‌ام که ترا نصیحت کنم! گفت: چه نصیحت کنی؟ گفت: نصیحت من بتو آنست که ترا معلوم کنم که چون بود آتش، قربانی هابیل را بسوخت و آن تو نسوخت زیرا آتش او را دوست گرفته بود و قربان او را بسوخت. تو نیز اگر خواهی که ترا دوست گیرد و فرمان بردار تو باشد این آتش را سجده کن و او را هیچ دشنامی مده. پس قابیل فرمان ابلیس برد و آتش را برای نخستین بار سجده کرد و فرزندان او بدو نگرستند و همچنانکه او، آتش پرستیدند و اصل این آتش پرستیدن در جهان از او آمد.»

«و اول کسی که شراب مست کننده نوشید قابیل بود. و سبب، این بود که بدان وقت که قابیل بسبب کشتن برادر در رنج و تنهایی و اندوه قرار گرفت، باز ابلیس بدو راه یافت و بر مثال فرشته‌یی خود را بدو نمود و گفت: خواهی که ترا از این اندوهان برهانم؟

گفت: بلی خواهم.- او را لختی مویز داد و گفت: این را بکار. و قابیل آنرا بستد و بکشت و بر آمد و سبز گشت و بار برگرفت و انگور شیرین شد.

و بفرمود تا شیره آن بگرفت و در چیزی کرد تا جوش برآورد و تلخ گشت. و چون تلخ گشت قابیل را گفت: که این بخور تا اندوه از تو برود. و بفرمود تا روده‌ها بر بست چون بربط و طنبور و چنگ و آنچه بدین ماند و این مزامیرها [۲]

۱- تفسیر طبری ج ۲ ص (۳۹۴- ۳۹۸).

۲- مزامیر خود جمع مزمار و مزمور است و (ها) جهت جمع زائد است ولی در متون قدیم دیده می‌شود از قبیل (ازمان‌ها) که بیرونی در (التفهیم) بکـار برده و (منازلها) که منوچهری در شـعر بکار برده است: «بیابان درنورد و کوه بگـذار: منازلها بکوب و راه بگسل». [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۳۶

از نای- قابیل و فرزندان او، آن شـراب می‌خوردند و مست شدند و سـماع کردند و پای کوفتن گرفتند و آن پوستها فراز خم گرفتند و فرزنـدان آدم و خلق، آنچه بودنـد بریشـان گرد آمدنـد تـا این شـراب خوردن و رودها جنبانیـدن و پوسـتها پر بسـتن، بجهان انـدر پراگنده شد. و اصل همه شراب خوردن و مزامیر زدن ازیشان خاست.

هنوز بر ما معلوم نیست این دو افسانه را طبری از خود آفریده یا از کتابی نقل کرده است.

طبری باز در ذیل این دو افسانه، یک افسانه جالب دیگر نقل کرده، می‌نویسد:

«اول کسـی که بجهان بت پرستیـد جمشـید بود و هیچکس پیش از او تا بروزگار جمشـید بت نپرستیده بود و سـبب این، آن بود که جمشـید پادشایی بود که اندر همه جهان بروزگار او هیچکس نکو روی‌تر ازو نبود. و از بهر آن او را جمشید خواندند که جم بزبان ایشان روشـنایی بود و شـید آفتاب، و بزبان پهلوی نیز همین باشد. و پادشاهی این جهان از مشـرق تا مغرب، همه را جمشید داشت و هزار سال پادشاهی کرد که او را دردسری نرسید و هیچکس بولایت او درنیآمد و بوی در نیآمد.

چون هشـتصد سال از پادشاهی او گـذشت، یک روز، این جمشـید، نیم روزی بخانه خفته بود تنها، با خود اندیشه کرد که در جهان هیچکس چون من نیست که هشـتصد سال پادشاهی کردم و ملکت از مشرق تا مغرب راندم و هرگز مرا دردسری پدید نیآمد و هیچ خصـمی بولایت من در نیامد و بمن در نیآمد از اینگونه اندیشه‌های خانمانسوزی که یک فرد خوشـبخت مغرور را به بدبختی و سـیه روزی می‌کشاند، بسیار کرد. و چون این اندیشه‌های تکبر خیز سفیهانه کرد ابلیس بوی فرصت یافت و بیاری نفس گمراه او شد.

و در آن خانه که جمشـید خفته بود بر بالا خانه روزنی بود و ابلیس بمانند فرشـته‌یی از آن روزن بخانه در آمد و در پیش او بایستاد.

جمشید او را پرسید:

که تو کیستی؟

ابلیس گفت: من فرشته‌ام و از آسمان فرو آمده‌ام تا ترا بگویم و معلوم تو بکنم که تو کیستی؟ و تو خود را نمی‌دانی.

جمشـید گفت: که بگو من کیستم؟- گفت: که تو خدای آسمانی و این خلقان را همه تو آفریده‌ای و فرشتگان که در آسمان‌اند ترا به آسمان، نزد خویشتن خواهند برد. و اکنون مرا فرستاده‌اند تا ترا آگاه کنم که تو کیستی.

جمشید گفت: که چه دلیل است که من خدای آسمانم و آن زمین؟-

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۳۷

ابلیس گفت: یک دلیل آنست که هیچکس فرشـته را نتوانـد دیـد و تو مرا می‌بینی و دوم دلیل آنست که اکنون مدت هشـتصد سال گذشت تا ملکت و پادشاهی مشرق تا مغرب را تو میرانی و هرگز هیچکس در ولایت تو نیامد و با تو در نیامد.

اینگـونه سـخنان ابله کن تملق‌آمیز بـدهان جمشـید، بماننـد همه تن‌هـایی چون او،- شـیرین آمـد و گفت: پس اکنون، برای خـدایی خویش چه کنم؟

ابلیس گفت: بفرما تا همه مردم که در حقیقت بنـدگان تواند جمعه بامداد، بدر کاخ تو گرد آیند و تو ایشان را بگوی که اینک من خدای آسمان و آن زمینم باید که مرا سجده کنید.

پس جمشـید کوچک روان که چون گنجشـکی در تور تملق افتاده بود، بفرمود تا جمله خلقان، که در آن شـهر بودند گرد آمدند و

ایشان را چنین بگفت:

که من خدای شماام و شما را من آفریده‌ام و روزی‌تان من می‌دهم باید که جمله مرا سجده کنید.- و خلق بیچاره او را سجده کردند.

و جمشید پس از آن برای تکمیل دستگاه خداسازی خود پنج خلیفه بگزید نام یکی از ایشان (ود) بود، او را بمشرق فرستاد و مشرق را باو داد. و دیگر، نام او (سواع) بود و او را بمغرب فرستاد و سوم (یغوث) بود که او را بجنوب فرستاد و چهارم (یعوق) که ویرا بشمال فرستاد و پنجم (نسر) نام داشت که او را بطرفهای جهان فرستاد تا مردم را به پرستش او وادارند! [۱] و باز جمشید بفرمود تا پنج [۲] بت بصورت خود او ساختند یکی از زر، و یکی از آهن، و یکی از روی، و یکی از برنج، چنانکه هر که در آن نگرستی دانستی که آن براستی جمشید است و این پنج بت بدین پنج خلیفت داد و ایشان را بدین ناحیت‌ها، بجان خلق درانداخت که بگویند جمشید خدای خلق است و هر کس باید او را سجده کند و گر نه بآتششان افگنند. این پنج خلیفت همین کار را در اقطار جهان کردند تا همه بیچارگان را بت‌پرست کردند و دینها از جهان برفت و بجهان آنکس بماند که بت همی پرستید و دویست سال اینچنین مردم را به پرستش جمشید واداشتند تا مدت سلطنت جمشید بهزار سال رسید. پس ملکی از گوشه جهان، ستمگر و دیوانه‌تر ازو بیرون آمد که نامش (ضحاک) بود. او جمشید را بگرفت و بفرمود که اره بر سر او نهادند و بدو نیم کردند و ملک جهان بدست گرفت و خلقان جمله بت‌پرست شده بودند» طبری بلافاصله داستان نوح و مدت عمر ویرا می‌نویسد ولی شرح آنرا به جایگاه دیگری حوالت می‌کند و این داستان را این چنین بپایان می‌آورد که:

۱- ترجمه تفسیر طبری ج ۲ ص ۴۰۶- ۴۰۲

۲- طبری بت پنجم را نام نبرده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۳۸

«اما این خون ریختن و می‌خوردن و رودها زدن و آتش پرستیدن، از قابیل خاست، و این رسم بجهان اندر، فرزندان او نهادند. و السّلام» [۱].

در بعضی از آیه‌های این سوره نکاتی است که ما بجای آوردن آنها در پاورقی آیات، اینجا ذکر می‌کنیم: در آیه ۱۵ این سوره، از دو چیز یاد شده است که هر دو عنایت حق است یکی نور، دو دیگر کتابی روشن. نور کنایتی از پیامبر اسلام است و مراد از کتابی روشن، قرآن است. پیامبر اسلام شگرف‌ترین پرتو روحانی است و بر این پایه است که خدا او را (چراغ نور افشان یا سراج منیر). نامیده است: «ای پیامبر، با اذن خود ما ترا بعنوان شاهد حقیقت، بشارت دهنده، و بیم‌دهنده، دعوت کننده بسوی حق و چراغ نورافشان (جهت مردم) فرستادیم» (سوره ۳۳ آیه‌های ۴۶- ۴۵).

و این مطلب بلند را یکی از گویندگان و عارفان نامبردار ایرانی بدین طرز بیان فرموده است:

«آنچه اول شد پدید از سر غیب بود نور جان او بی‌هیچ ریب» «بعد از آن، آن نور مطلق زد علم گشت عرش و کرسی و لوح و قلم» «یک علم از نور پاکش عالم است یک علم ذریت است و آدم است» «نور او چون اصل موجودات بود ذات او چون معطی هر ذات بود» «واجب آمد دعوت هر دو جهانش دعوت ذرات پیدا و نهانش»

در مورد آیه ۶۷ این سوره، گروه بسیاری از مفسران و محققان بر این عقیده‌اند که در شأن علی (ع) و اشاره بولایت اوست از جانب پیامبر اسلام.

بنا به روایت مشهوری که شیخ طبرسی از حضرت باقر و حضرت صادق- علیهما السّلام- نقل کرده، خداوند به پیامبر دستور داده بود که علی بن ابی طالب را بولایت منصوب دارد و بمردم اعلام نماید. اما رسول خدا بیم داشت که مردم او را بجانب داری پسر

عم خویش متهم کنند و بطعنه برخیزند. سر انجام خداوند همین آیه ۶۷ را نازل کرد و پیامبر را در غدیر خم مأمور اعلام ولایت و جانشینی علی (ع) کرد. (مجمع البیان).

در کشف الاسرار (ج ۳ ص ۱۸۱) از عازب نقل شده است که او گفت: «از حجة الوداع باز گشته بودیم و در جایی فرود آمدیم که آنرا «غدیر خم» می گفتند پیامبر دستور داد تا ندا کردند و مردم را گرد آوردند. آنگاه دست علی را گرفت و گفت: الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا بلی یا رسول اللّه. قال الست اولی بکل مؤمن من نفسه؟ فقالوا: بلی. قال: هذا مولی من انا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. قال: فلقیه عمر و قال: هنیئا لک یا ابن ابی طالب اصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنة.»

۱- ترجمه تفسیر طبری ج ۲ ص ۴۰۶- ۴۰۲.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۳۹

شرح آیه سوم این سوره:

(۴۴۷)- (تذکیه) بمعنی آتش افروختن و بریدن شاهرگ حیوان است و در اصطلاح شرع، کشتن حیوانی است که خون جهنده دارد بروشی خاص. تذکیه در حیوانات برّی: عبارت از انجام دادن آداب شرعی ذبح حیوانات است که در گاو و گوسفند و امثال آن با بریدن چهار رگ گردن است و در شتر فرو بردن نیزه در گلوگاه آن است. و مقصود از جمله (الّا ما ذکّیتم) آن است که حیوانات شش‌گانه نام برده شده در این آیه اگر قبل از جان دادن آداب تذکیه در باره‌شان انجام گردد گوشت آنها حلال خواهد شد. «ذلکم فسق لکم» یعنی اینهمه بر شما حرام شده است.

(کشف الاسرار).

النصب: در زمان جاهلیت سنگهایی بود که اعراب آنها را می‌پرستیدند و یا کشتار خود را بر روی آنها انجام می‌دادند (الانصاب: ما عبد من دون اللّه کالاصنام و التماثیل) (المنجد-) بنابر عقیده ابن جریج فرق میان اصنام و نصب این بوده که اصنام سنگهای منقوش بوده‌اند که پرستیده میشدند ولی نصب سنگهایی بودند که اطراف کعبه جا گذاشته شده بودند و عده آنها را ۳۶۰ نوشته‌اند. و مطابق رسم روزگار کهن، حیوان قربانی را در برابر این سنگها یا روی آنها قربان می کردند و گوشت آنرا می‌خوردند. معنی جمله (و ما اکل السبع) چنین است:

«و آنچه درنده (از آن) خورده باشد.» کلمه (ازلام) بمعنی تیر بدون پر و پیکان است که اینگونه تیر را عرب در نوعی از مسابقه بکار می‌برد که در آن بر سر گوشت شتر کشته شده، شرط می‌بستند. این معنی با متن نیز موافق است زیرا تقسیم گوشت بوسیله ازلام منع شده است.

این مطلب را میتوان با آیه ۱۴۶ سوره ۶ مقایسه کرد که در آن خوردن گوشت حیوان که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده نشود، عصیان و نافرمانی شمرده شده است و همچنین است کشتن حیوان با تیر، که گناه بحساب آمده است. احتمالا شیوه کشتار با ازلام در قربانی برای بت‌ها رایج بوده است.

بعضی از مفسران «استقسم» را بدین معنی گرفته‌اند که «می‌خواست بداند قسمت او از کشتار با ازلام چیست؟» و بعضی نوشته‌اند که مقصود، تفأّل با ازلام برای تعیین خوب و بد کارها بوده است زیرا در میان اعراب بت‌پرست رسم بود که بهنگام آغاز سفر یا زندگی نو و یا پیش از پرداختن بکاری مهم تیری از اینگونه را از غلاف بیرون می کشیدند. بر روی این تیر عباراتی از قبیل «خدای من بمن فرمان داده است» یا «خدای من مرا بازداشته است» بود، و یا بر آن تیر چیزی نوشته نبود. عرب بت‌پرست مطابق این فال اقدام می کردند و اگر تیر سفید از ترکش بیرون می‌آمد تفأل را تجدید می کردند.

بدلایلی که در مقدمه این سوره گفته آمد این آیه (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً) در

اواخر عمر پیامبر فرود آمد زیرا جمعی از صاحب نظران می‌گویند: پس از آن آیه‌یی نازل نشده است شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان نوشته است که این آیه جهت نصب علی علیه السّلام به امامت در روز غدیر خم نازل شد و پس از نزول آیه پیامبر فرمود: «اللّه اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمهٔ و رضا الرب برسالتی و ولایهٔ علی بن أبی طالب من بعدی» (ج ۳- ۴ ص ۱۵۹).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۴۰

اکنون برای اینکه خوانندگان ما بدانند که در این پنج سوره بزرگ چند داستان آمده است، در پایان این مقدمه بطور اجمال از آنها، یاد میکنیم:

(۱)- داستان آفرینش و خلق زمین سوره دوم- سوره بقره- از آیه ۲۸.

(۲)- داستان برقراری آدم بنام خلیفه بر روی زمین و یاد دادن او اسامی هر چیزی را و سکونت دادن او در بهشت و دستور نزدیک نشدن او بآن درخت (آیه ۳۱).

(۳)- داستان بنی اسرائیل و داستان فرعون و موسی و جدا شدن آبهای دریا و عبور موسی و پیروان او از دریا و غرق فرعونیان و داستان گاوپرستی بنی اسرائیل و داستانهای دیگر مربوط به موسی (آیه ۴۰) (۴)- اشاره بداستان سلیمان و هاروت و ماروت.

(۵)- داستان ابراهیم و اینکه خداوند او را امام مردم ساخت و مقام ابراهیم در خانه خدا و اشاره بشرکت ابراهیم و اسمعیل در ساختن خانه خدا (آیه ۱۲۴).

(۶)- داستان طالوت و جالوت و لشکریان آنها و نوشیدن از آن آب نهر و کشتن داود جالوت را و اشاره به یعقوب و گفتگویش با فرزندانش هنگام مرگ و اشاره به اسحق و یعقوب و اسباط. (از آیه ۲۴۹).

(۷)- اشاره بداستان عیسی و تأیید او بروح القدس (از آیه ۲۵۳).

(۸)- اشاره بداستان نمرود بن کنعان که پادشاه همه زمینها بود و محاجه ابراهیم با او و گفتار ابراهیم که خدایا بمن نشان بده که چگونه مردگان را زنده میکنی (از آیه ۲۶۰).

(۹)- اشاره بداستان «بخت نصر» و ویران کردن بیت المقدس و داستان «عزیر» که بر این شهر گذر می‌کرد. (آیه ۲۵۹).

سوره سوم- آل عمران (۱۰)- اشاره بداستان جنگ بدر (آیه ۱۲).

(۱۱)- اشاره بداستان برگزیدگی آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و داستان زن عمران و ولادت مریم (آیه ۳۵).

(۱۲)- اشاره بداستان زکریا و یحیی (آیه ۳۷).

(۱۳)- داستان پیام فرشتگان بمریم که خدا ترا برگزید و خدا بتو با کلمه‌یی از خودش که نام آن مسیح پسر مریم است بشارت میدهد هموست که در گهواره و میانسالی و پیری با مردم سخن گفت و داستان تکفل مریم و بارداری او به عیسی و گفت و گویش با خدا و سپس پیامبری عیسی و اشاره بچهار معجزه اساسی او و اشاره بمرگ او یا بردن او به آسمان (آیه ۴۱).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۴۱

(۱۴)- داستان یهودیان نجران و محاجه آنها با رسول خدا (آیه ۶۳) (۱۵)- اشاره به جنگ احد (آیه ۱۲۰).

(۱۶)- اشاره بجنگ بدر و نزول فرشتگان بکمک مسلمانان (آیه ۱۲۲).

(۱۷)- اشاره بداستان انصاری و ثقفی (مربوط به آیه ۱۳۴) که پیامبر میانشان برادری داده بود و انصاری در غیاب برادرش بمنزل ثقفی رفت زن او غسل کرده بود و مویش برهنه بود انصاری صبرش نماند، خویشتن را از در سرای در افگند و قصد آن زن کرد. زن گفت:

خنت صاحبک انصاری و لم تنل) و این جمله کوتاه و امتناع آن زن، ندامت و حسرتی در انصاری بوجود آورد که از خانه برادر خوانده‌اش بیرون آمد بر سر و روی میزد و روی بصحرا نهاد که تمام این داستان در مقدمه سوره ۱۱۲ بیاید و شرح چند داستان

دیگر مربوط بهمین آیه ۱۳۴ (از قبیل داستان بهلول نباش). که در مقدمه سوره ۱۱۳ خواهد آمد. (تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری قسمت قصص).

سوره چهارم- النساء (۱۸)- داستان کعب اشرف (آیه ۵۱).

(۱۹)- داستان کشته نشدن مسیح و بردن خدا او را بسوی خود (از آیه ۱۵۷).

سوره پنجم- مائده (۲۰)- داستان وفات پیامبر که مفسران آنرا در تفسیر آیه سوم این سوره (الیوم اکملت لکم دینکم) آورده‌اند که ما آنرا به تفصیل در مقدمه سوره (۱۱۴) سوره آخر قرآن خواهیم آورد.

(۲۱)- داستان جرجیس بمناسبت آیه شریفه (و یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم علی فترة من الرسل) آیه ۱۹ (۲۲)- داستان موسی بمناسبت آیه ۲۶:- قال فانها محرمه علیهم اربعین یتیهون فی الارض فلا تأس علی القوم الفاسقین.

(۲۳)- داستان کشتن قابیل، هابیل را. آیه ۲۷: و اتل علیهم نبأ ابنی آدم بالحق تا آخر.

(۲۴)- داستان گفتگوی ابو بکر و عمر روز مرگ پیامبر و بازگشت اعراب بکفر نخستین خودشان و خراب کردن آنها همه مساجد را جز چهار مسجد که بعضی از مفسران در تفسیر آیه ۱۵۴ این سوره آورده‌اند:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ.

(۲۵)- داستان نجاشی پادشاه حبشه و پناه بردن نخستین مهاجران مسلمان بدان کشور که بمناسبت آیه ۸۳ این سوره نوشته‌اند: (وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَری أَعْیُنَهُمْ ...)

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۴۴۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- امروز دین‌تان را بر شما کامل کردم. ... ص : ۴۴۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۴۴۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ الْأَنْعامِ إِلَّا ما یُتْلی عَلَیْکُمْ غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ ما یُرِیدُ (۱) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لا الْهَدْیَ وَ لا الْقَلائِدَ وَ لا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (۲) حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّیَةُ وَ النَّطِیحَةُ وَ ما أَکَلَ السَّبُعُ إِلَّا ما ذَکَّیْتُمْ وَ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذلِکُمْ فِسْقٌ الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَةٍ غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳) یَسْئَلُونَکَ ما ذا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُکَلِّبِینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَکُمُ اللَّهُ فَکُلُوا مِمَّا أَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ وَ اذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ (۴)

الْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ طَعامُ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ وَ لا مُتَّخِذِی أَخْدانٍ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ (۵)

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمانها وفا کنید.

چهارپایان برای شما حلال شده، جز آنچه بر شما نام برده می‌شود.

نه اینکه حلال کننده شکار باشید در حالی که در احرام هستید براستی خدا آنچه را خواهد فرمان می‌دهد. [۴۴۵]

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید شعائر خدا، و ماه حرام، و هدی و قلائد، و (کشتن) زیارت کنندگان بیت الحرام را که فضلی از پروردگار خویش می‌جویند

---

(۴۴۵)- احترام بتمام پیمان‌ها، قراردادها، موافقت‌ها، عهدنامه‌ها، و بطور خلاصه، عقود- و نیز رعایت دستورهای آسمانی مربوط به رفاه فرد و اجتماع، نخستین گام درست در راه روابط اجتماعی است. عقود، شامل پیمانهای خدا با بندگان و نیز پیمانهای متقابل انسانها با یکدیگر است. بنابراین منظور از (اوفوا بالعقود) احترام و وفاداری نسبت بتمام قوانین دینی و اجتماعی است. (بهیمهٔ الانعام) را میبدی چهارپایان بسته زبان و شیخ طبرسی (بهیمه) را چهارپایان بر و بحر ترجمه و تفسیر کرده است. منع شکار در حال احرام با مسأله حفاظت مکه ارتباط دارد و باین مطلب در بخش سیزدهم سوره نیز اشاره شده است. در هنگام حج حتی حیوانات وحشی هم از شکار شدن مصون‌اند. به شرح آیه ۹۵ مراجعه فرمایند (و نیز جهت اطلاع بیشتر فقهی به شرایع الاحکام محقق حلی در کتاب حج و شرح آن بنام مسالک از شهید ثانی ج ۱ ص ۹- ۱۲۱ نگاه کنید.)

عبارت «جز آنچه برایتان نام برده می‌شود» اشاره به آیه سوم همین سوره است که در (سوره ۲، آیه ۱۷۳) و (سوره ۶، آیه ۱۴۶) و (آیه ۱۱۵: سوره ۶) نیز مختصرتر آمده است. چهارپایان یا بهایم عبارتند از: شتر، گاو، گاومیش، گوسفند، بز اهلی و وحشی و آهو و امثال آنها.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۴۳

و خشنودی او را، حلال مشمارید، و چون از احرام بیرون آیید پس شکار کنید.

و نباید دشمنی کسانی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند بتجاوز وادارتان کند. و به نیکی و پرهیزگاری، یکدیگر را یاری کنید و بر گناه و دشمنایگی همدیگر را یاری مکنید و از خدا بترسید براستی خدا سخت عقوبت است. [۴۴۶]

۳- مردار و خون و گوشت خوک و آنچه (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شود، و (حیوان) خفه شده و کشته بچوب و افتاده از بلندی و کشته به (ضرب) شاخ و آنچه حیوان درنده (از آن)

---

(۴۴۶)- شعائر جمع شعیره بمعنی علامت است و شعائر حج بمعنی مناسک و اعمال حج است که مشتق از (شعر) است بمعنی (دانست یا فهمید). و در اینجا شعائر یعنی آنچه ما را بخدا آشنا می‌کند و بعبارت دیگر تکالیفی است که خدا برای بندگان خویش معین کرده و این جا شامل تمام احکام است و از اینجاست که (شعائر اللّه) را به دین خدا معنی کرده‌اند. در سوره ۲ آیه ۱۵۸ نیز صفا و مروه از شعائر خدا بشمار آمده است.

هدی: آنچه به حرم اهداء می‌شود و در اینجا مقصود چهارپایانی است که مخصوصا برای قربانی بمکه آورند. و قلائد جمع قلاده است بمعنی گردنبند یا تسمه‌یی که بگردن حیوان قربانی می‌بستند و آنرا بمکه می‌بردند. از این رو گاه حلقه‌یی از گل بگردن حیوان می‌بستند و این قلاده گل مایه احترام بود زیرا چنین حیوانی علامت قربانی را بر پیکر خود داشت، البته گل را بگردن شتر می‌آویختند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۴۴

خورده باشد- جز آنچه تذکیه کرده‌اید- و آنچه برای بتان کشته شود و (آنچه بوسیله) ازلام تقسیم کنید، اینها بر شما حرام شده است اینها همه تباهکاری است امروز، آنان که کفر ورزیدند، از دین شما نومید شدند پس از آنها مترسید و از من بترسید. امروز

دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما (بعنوان) دین پسندیدم پس هر که، در گرسنگی شدید، بدون تمایل بگناه، ناچار (بخوردن) شود، پس براستی خدا آمرزگار مهربان است. [۴۴۷]

۴- از تو می‌پرسند که چه چیز بر آنها حلال شده است؟

بگو، برای شما پاک شده‌های (چهارپایان) حلال شده است، و صید (کرده) جانوران شکاری که تعلیمشان داده‌اید در حالی که پرورش دهندگان

---

(۴۴۷)- بگفته ابن عباس، پس از نزول این آیه پیامبر از جهان برفت و برای بقیه تفسیر این آیه تحت همین شماره ۴۴۷ بمقدمه همین سوره رجوع کنید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۴۵

سگان برای شکار هستید و آنها را آنچه خدا بشما آموخته است می‌آموزید. پس، از آنچه آنها برای شما نگاهداشته‌اند، بخورید و نام خدای را بر آن یاد کنید و از خدا بترسید. براستی خدا تند حساب است. [۴۴۸]

۵- امروز، پاک‌شده‌ها بر شما حلال شد و طعام آنکسان که کتاب بدانها داده شد، شما را حلال است و طعام شما ایشان را حلال است و زنان پارسای مؤمن و زنان پاکدامن، از کسانی که پیش از شما کتاب بدانها داده شد (برای شما حلال است) آنگاه که مهریه‌های آنها را داده باشید

---

(۴۴۸)- گوشت شکاری که بوسیله سگ یا پرنده شکاری صید شود حلال است ولی بشرط آنکه هنگام فرستادن جانور شکاری نام خدا را بر زبان آورند. شکار با تیر و گلوله نیز چنین است و بهمین ترتیب گناهی ندارد و گوشتش حرام نیست، فقط در صورتی که شکارگر پیش از جان دادن شکار باو برسد، و باید او را مطابق دستور شرع بکشد. در فقه امامیه شرط حیوان شکاری آن است که سگ باشد و تیری هم که رها می‌کنند از جنس آهن باشد.

(جوارح) را کاشفی بمعنی حیوانات شکارگر دانسته است خواه مانند سگ تازی و یوز و خواه مثلا سگ شکاری باشد. فعل (کلب) را بدین معنی نوشته‌اند که: که شکار گرفتن را به سگ آموخت.

بیضاوی گوید: چون سگ بیشتر مورد تربیت قرار می‌گیرد بدین جهت تربیت کننده حیوانات شکاری را بر سبیل تغلیب (مکلّب) گویند. (تفسیر بیضاوی) و جمله اخیر این آیه اشاره بدان است که حیوانات و پرندگان را بمنظور تفریح و خوش گذرانی مکشید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۴۶

در حالیکه پاکدامن باشید نه زناکار و رفیق‌باز، و هر که از ایمان آوردن سرباز زند عمل او تباه شود و او در آخرت از زیانکاران است. [۴۴۹]

بخش دوم- آداب وضوء و تیمم است. ... ص : ۴۴۶

[سوره المائدة (۵): آیات ۶ تا ۱۱] ... ص : ۴۴۶

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ ما یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۶) وَ

اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثاقَهُ الَّذِي واثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۷) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۸) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۹) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ (۱۰) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون بنماز برخیزید، پس روهایتان و دستهایتان را تا آرنج‌ها بشویید و به سرهایتان و پاهایتان تا به کعبین مسح کنید و اگر جنب

---

(۴۴۹)- در اینجا ممکن است پرسشی پیش آید که طبق این آیه خوراک پیروان ادیانی که کتاب دارند حلال شده، حال اگر خوراک آنان شامل مواد ممنوعه در قرآن باشد تکلیف چیست؟ پاسخ اینست که در هر صورت محرماتی که قرآن حرام کرده حرام است هر چند که صاحب آن مسیحی یا یهودی باشد و از اسلام بی‌خبر. طعام را در این آیه بچند معنی گرفته‌اند: یکی غذاهایی که تهیه می‌شود. دیگری غذای اهل کتاب که در متن قرآن نیز آمده و نیز بمعنی حبوب و آنچه تذکیه لازم دارد. در این آیه شریفه که جمله (الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ) بمعنی (امروز بر شما حلال شد) ترجمه شده، در هیچ تفسیری که در دسترس بود دیده نشد که مقصود از (الیوم) یعنی امروز چه روز بوده است؟ آنهم در سوره مائده که آخرین سوره قرآن بوده که متضمن آخرین احکام است در پاورقی آیه ۵۳ سوره بقره اشاره شد که حرام بودن گوشت در صورتی است که کشنده نام جز خدا را بزبان آورد.

در اسلام مزاوجت با بت‌پرستان و مشرکان منع شده است (۲۲۱: ۲) اما مزاوجت با کسانی که مذهبشان مورد قبول کتاب آسمانی ماست- یعنی بیشتر مردم دنیای امروز- بصورت دائم مورد بحث و خلاف است. اما در قوانین مذهب یهود گفته شده است که: نه دختران را با پسران آنها بهمسری در آورید و نه برای پسران خود دختران ایشانرا بگیرید (سفر تثنیه تورات.

بخش ۷ آیه ۳).

در این آیه عبارت (یکفر بالایمان) را تعبیرهای گوناگون کرده‌اند- گروهی گفته‌اند:

منظور تکذیب وجود خداست. گروه دیگر آنرا تکذیب وحدانیت او دانسته‌اند و جمعی تکذیب نبوت و تکذیب صحت قرآن را، تعبیر (کفر به ایمان) شمرده‌اند. (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۴۷

باشید پس (خود را) پاک کنید و اگر بیمار یا در سفر باشید یا یکی از شما را قضای حاجت آمد یا بزنان نزدیکی نمودید و آبی نیافتید با خاک پاک تیمم کنید و (از آن) بصورتها و دستهایتان بکشید. خدا نمی- خواهد بر شما تنگی نهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما تمام کند تا شاید سپاسگزارید [۴۵۰].

۷- و یاد کنید نعمت خدا را بر خودتان و پیمانی که آنرا با شما بست، هنگامیکه گفتید:

شنیدیم و اطاعت کردیم، و (از عذاب) خدا بپرهیزید، بیگمان خدا بدانچه در دلهاست داناست [۴۵۱].

---

(۴۵۰)- مقصود از (غسل) شستشوی کامل بدن است- (کعب) همان است که در فارسی بدان (بژول) می گفتند، که استخوان شتالنگ باشد و مقصود برجستگی استخوان روی پاست.

(۴۵۱)- منظور از (میثاق) در این آیه پیمانی است که مردم مدینه (در عقبه)، برای وفاداری با پیامبر بستند:

البته عده‌یی فکر می کنند که این میثاق، پذیرفتن دین اسلام است و گروهی دیگر می‌پندارند که این میثاق گواهی طبیعت بشر است

در روز (الست) در پاسخ خداوند، که فرمود: (الست بربکم)، و بدین طریق خدایی او را تصدیق کرد. (آیه ۷۲- سوره ۷) و نیز جماعتی برآنند که اشارتی است به «بیعت حدیبیه» که در (سوره ۴۸ آیه ۱۰ و ۸۱) نیز ذکری از آن آمده است و این بیعت را پیامبر از همراهان خود در ناحیه حدیبیه گرفت. معنی تحت لفظی (بذات الصدور): (بدانچه در سینه‌هاست).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۴۸

۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید باشید ایستادگان (و استوار مردان) خدایرا و گواهان بعدل. و دشمنی گروهی شما را بر آن ندارد که داد نکنید. دادگری کنید که آن به پرهیزگاری نزدیکتر است و از خدا بترسید، بیگمان خدا بدانچه می‌کنید آگاه است.

[۴۵۲]

۹- خداوند بکسانیکه ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، وعده داده (که) برایشان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

۱۰- و آنکسان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها یاران آتشند.

۱۱- ای کسانیکه ایمان

---

(۴۵۲)- در جمله (قوامین للّه شهداء بالقسط) آیه ۸ این سوره و (کونوا قوامین للّه شهداء بالقسط) در آیه ۱۳۴ سوره ۴ مترجمان قوّام را به (ایستاده نیرومند) ترجمه کرده‌اند و در اقرب الموارد گوید: القوام: القوی علی القیام بالامر. و در لسان التنزیل که در مفردات قرآن پرداخته شده و کتابی دقیق است قوامین را به (نیک ایستادگی کنندگان) ترجمه کرده است. ولی البته نظر بتفسیرها در آیه (الرجال قوامون علی النساء) این کلمه معنی دیگر دارد. در آیه دهم: ترکیب (اصحاب الجحیم) را، در تفسیر طبری به خداوندان دوزخ و در تفسیر کاشفی (اهل دوزخ) ترجمه کرده‌اند و ترجمه متن مطابق قرآن صمصام الملک است. تذکر داده می‌شود که می‌توان (اصحاب الجحیم) را به (دوزخیان) ترجمه کرد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۴۹

آورده‌اید نعمت خدا را بر خودتان بیاد آورید (که) چون گروهی همت گماردند که بر شما دست دراز کنند، او دستهایشان را از شما باز داشت و از خدا بترسید و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند. [۴۵۳]

بخش سوم- خداوند دوازده نقیب برگزید. ... ص : ۴۴۹

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۲ تا ۱۹] ... ص : ۴۴۹

وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً وَ قالَ اللَّهُ إِنِّی مَعَکُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاةَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُکَفِّرَنَّ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ (۱۲) فَبِما نَقْضِهِمْ مِیثاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُکِّرُوا بِهِ وَ لا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلی خائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلاَّ قَلِیلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۱۳) وَ مِنَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّا نَصاری أَخَذْنا مِیثاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُکِّرُوا بِهِ فَأَغْرَیْنا بَیْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ وَ سَوْفَ یُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ (۱۴) یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثِیراً مِمَّا کُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتابِ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ (۱۵) یَهْدِی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیهِمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱۶)

لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِنْ أَرادَ أَنْ یُهْلِکَ الْمَسِیحَ ابْنَ مَرْیَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۷) وَ قالَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصاری نَحْنُ

أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸) يا أَهْلَ الْكِتابِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِيرٍ وَ لا نَذِيرٍ فَقَدْ جاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

۱۲- و بتحقیق خداوند پیمانی از بنی اسرائیل گرفت.

و (ما) از ایشان دوازده نقیب برانگیختیم. و خدا گفت: البته من با شمایم اگر نماز را بر پای دارید و زکوهٔ بدهید و به بفرستادگان من ایمان آورید و آنها را یاری کنید و بخدا وام دهید وامی نیکو. البته گناهانتان را از شما می‌پوشانم و البته شما را ببوستانهایی در می‌آورم که

---

(۴۵۳)- گروهی از مفسران نوشته‌اند که نزول این آیه در غزوه (بنی النضیر) است که چون پیامبر بحصار ایشان اندر رفت قصد جان او کردند و شرح این غزوه و داستان آن در تفسیر سوره حشر خواهد آمد. گروهی دیگر می‌گویند: مربوط به غزوه غطفان یا بنی ذبیان است (نخستین، قول کاشفی است و دوم قول طبرسی است)، که دشمنان به کوهها پناهنده شدند و در آنروز باران می‌بارید و یکی از مردم این قبیله چون دید که پیامبر جامه خود را بر درخت آویخته و تنها ایستاده است با شمشیر بسوی او رفت و گفت: چه کسی می‌تواند ترا از دست من برهاند پیامبر با خونسردی گفت: پروردگارم. شمشیر از دست عرب افتاد. پیامبر آنرا برداشت و گفت: چه کسی می‌تواند ترا از دست من برهاند؟ او گفت: هیچکس و هماندم شهادتین را گفت و مسلمان شد و برای تبلیغ دین بمیان قبیله رفت. (از تفسیر کاشفی و مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۵۰

نهرها از زیر آن جاریست.

پس هر کس از شما، بعد از آن، کافر شود بیقین از راه راست گمراه شده است. [۴۵۵] و [۴۵۴]

۱۳- پس، به (سبب) شکستن آنها پیمان خودشان را، لعنتشان کردیم و دلهایشان را سخت کردیم. (آنها) کلمات را از جایگاههای خود می‌گردانند، و بهره خویش را از آنچه بدان تذکر داده شده‌اند فراموش می‌کنند و تو همیشه بر خائنانی از آنها آگاه می‌شوی- مگر اندکی از آنها- پس آنها را عفو کن و از آنها درگذر (که) براستی خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

[۴۵۶]

۱۴- و از کسانی که گفتند: بی‌شک ما ترسایانیم، پیمانشان را گرفتیم، پس بهره (خود را) از آنچه بدان

---

(۴۵۴) تفسیر شماره (۴۵۴) در مقدمه همین سوره که صحبت از دوازده نقیب است، بتفصیل آمده بدانجا مراجعه فرمایید.

(۴۵۵) تفسیر شماره (۴۵۵) در مقدمه همین سوره که صحبت از دوازده نقیب است، بتفصیل آمده بدانجا مراجعه فرمایید. [...]

(۴۵۶)- بعضی از مفسران (علی خائنهٔ منهم) را (بر خیانتی از آنها) ترجمه کرده‌اند. (به مجمع البیان طبرسی و تفسیر گازر و تفسیر طبری رجوع فرمایند.)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۵۱

تذکر داده شده بودند، فراموش کردند پس، ما تا روز قیامت در میانشان دشمنایگی و کینه را برانگیختیم و زود باشد که خدا آنانرا بآنچه می‌کردند، خبردار می‌کند.

۱۵- ای اهل کتاب، به تحقیق فرستاده ما بسوی شما آمد برایتان بسیاری از آنچه از کتاب پنهان می‌کردید بیان می‌کند و از بسیاری (چیزها) در می‌گذرد. بی‌گمان از جانب خدا برای شما نوری و کتاب روشنی آمده است [۴۵۷]

۱۶- (که) به (بوسیله) آن خدا کسی را که از خشنودی وی پیروی نماید به راههای سلامت راهنمایی می‌کند، و

---

(۴۵۷)- قسمتی که در (یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ) بدان اشارت شده، دستورهایی است که برای زمان خاصی بآنها داده‌اند. ولی بعضی از مفسران دیگر این جمله را بمعنای (بخشیدن بسیاری از گناهان بواسطه توبه) گرفته‌اند (مجمع البیان و تفسیر کاشفی) در انجیل نیز قریب بمضمون مطلب اول آمده:

«دیگر چیزهای بسیار دارم که بشما بگویم. لیکن حالا نمی‌توانید متحمل شوید. اما چون او یعنی روح راستی بیاید شما را بتمامی راستی ارشاد خواهد کرد. زیرا او از پیش خود سخن نخواهد گفت و هر چه بشنود خواهد گفت و شما را بآینده خبر خواهد داد. (انجیل یوحنا بخش ۱۶ آیه ۱۲ و ۱۳). بعضی از مفسران (و اصفح) را (روی مگردان) ترجمه کرده‌اند (کشف الاسرار و کاشفی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۵۲

آنها را بلطف خویش از تاریکی ها به روشنایی در می‌آورد و براهی راست هدایت می‌کند.

[۴۵۸]

۱۷- بیگمان کافر شدند کسانی که گفتند: خدا، همانا، عیسی پسر مریم است، بگو:

پس کیست؟ که منع کند از خدا چیزی را اگر اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر که در زمین است همه را هلاک کند. و از آن خداست ملک آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست هر چه بخواهد می‌آفریند و خدا بر همه چیز تواناست. [۴۵۹]

۱۸- و جهودان و ترسایان گفتند: ما پسران خداییم و دوستان او. بگو: پس چرا شما را بر گناهانتان عذاب

---

(۴۵۸)- در این آیه (باذنه) را طبرسی (بلطفه) تفسیر کرده و ما نیز در ترجمه بجهت استحسان و زیبایی از او پیروی کردیم.- همو گوید: (سبل السّلام) یعنی راههای خدا.- (باذنه) را طبری به (بفرمان او) و کشف الاسرار (بخواست خویش) ترجمه کرده‌اند.

(۴۵۹)- این آیه در شأن ترسایان نجران فرود آمد، و ایشان فرقه (یعقوبیه) اند که گفتند: عیسی پسر خداست. جمله «فَمَنْ یَمْلِکُ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً» را طبرسی و میبدی به: «من یقدر ان یدفع من عذاب اللّه شیئا اذا قضاه» تفسیر کرده‌اند (مجمع البیان و کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۵۳

می‌کند؟. (نه) بلکه شما بشری هستید از آنکسان که او آفریده، هر که را خواهد بیامرزد و هر که را خواهد عذاب کند و ملک آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست از آن خداست و بازگشت بدوست. [۴۶۰]

۱۹- ای اهل کتاب، بی‌شکّ فرستاده ما بسوی شما آمد (که) در دوره فترت پیامبران، برای شما حقایق را بیان کند تا نگویید: مژده- دهنده و بیم‌کننده‌یی برای ما نیامد. بی‌گمان مژده دهنده و بیم کننده برای شما آمد و خدا بر همه چیز تواناست. [۴۶۱]

---

(۴۶۰)- مسیحیان گمان برده‌اند که این فرزندان خدا، خود ایشانند و یهود هم خود را قوم محبوب خداوند می‌دانند زیرا برآنند که وحی خداوند فقط بر آنها نازل شده است پس آنها دوستان خدایند. و جالب این است که بآنها گفته شده که بخاطر بسیاری گناه در این جهان کیفر کشیده‌اند و با وجود چنین گناهان سنگین و زیاد، خود را دوست خدا می‌شمارند.- تحت لفظی:

«علی فترة من الرسل» چنین است: (در فاصله‌یی از رسولان).

(۴۶۱)- میبدی و طبرسی «أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِیرٍ ...» را به «ان لا تقولوا ...» معنی کرده‌اند و میبدی گوید: که هر جا خدا بدین سیاق سخن گفت از آن نفی خواست. (مجمع البیان و کشف الاسرار).

باز میبدی گوید: «از میلاد عیسی تا به میلاد محمد ششصد سال بوده. و تا بروزگار عیسی پیامبران پیوسته آمدند پس یکدیگر، تا

برفع عیسی پس از آن بریده گشت و روزگار فترت بود تا بوقت بعثت محمد. ولی قومی گفتند: پس از عیسی سه پیامبر دیگر از بنی اسرائیل بودند و ایشان‌اند که رب العزه در سوره (یس) قصه ایشان گفت: إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ.».

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۵۴

بخش چهارم- گفتگوی موسی با خدا و با قوم خویش. ... ص : ۴۵۴

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۰ تا ۲۶] ... ص : ۴۵۴

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِياءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكاً وَ آتاكُمْ ما لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ (۲۰) يا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لا تَرْتَدُّوا عَلى أَدْبارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِينَ (۲۱) قالُوا يا مُوسى إِنَّ فِيها قَوْماً جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنَّا داخِلُونَ (۲۲) قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قالُوا يا مُوسى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ما دامُوا فِيها فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُونَ (۲۴)

قالَ رَبِّ إِنِّي لا أَمْلِكُ إِلاَّ نَفْسِي وَ أَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ (۲۵) قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ (۲۶)

۲۰- و (یاد کن) چون موسی بقوم خود گفت: ای قوم من، نعمت خدا را بر خودتان بیاد آورید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاه گردانید و بشما چیزهایی داد که (هرگز) بکسی از جهانیان نداده است [۴۶۲].

۲۱- ای قوم بسرزمین مقدسی که خدا بر شما نوشته است درآیید و به پشت خودتان بر مگردید که زیانکار برمی- گردید [۴۶۳]

۲۲- گفتند: ای موسی بی‌شک در آنجا قومی ستمکارانند و ما هرگز بدان داخل نشویم

---

(۴۶۲)- در میان بنی اسرائیل پیامبران از سبط (لاوی) بوده‌اند و ملوک از سبط (یهودا) و در تفسیر: (جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِياءَ) گفته‌اند که آن هفتاد مرد بوده‌اند که موسی ایشان را برگزید و با خود بمناجات برد و ایشان را صاعقه رسید پس از آن صاعقه، زنده گشتند و پس از موسی و هارون پیامبران شدند. تحت لفظی (جَعَلَكُمْ مُلُوكاً) (شما را پادشاهان گردانید) و در تفسیر آن گفته‌اند: که شما را که زیر دست فرعون بودید آزاد و بر نفس خود پادشاه کرد .. (میبدی در کشف الاسرار ج ۳).

(۴۶۳) ارض مقدسه، برای آن نامیده شده که این سرزمین از شرک پاک و مسکن انبیاء بوده است.

و جایگاهی است که آنجا از گناهان پاک شوند گفته‌اند: زمین مقدسه زمین شام است سرتاسر آن مصطفی گفت: خوشا بر شام. گفته شد بچه سبب؟ فرمود: بدان سبب که فرشتگان خدا بالهای خویش بر آن گشوده‌اند. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۷۵). (وَ لا تَرْتَدُّوا عَلى أَدْبارِكُمْ) ای: لا- ترجعوا عن الارض التی امرتم بدخولها عن اکثر المفسرین و قیل لا ترجعوا عن طاعة اللّه الی معصیة (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۵۵

مگر آنها از آن بیرون آیند و اگر از آن بیرون آمدند پس (بدرون آن) در آییم.

[۴۶۳]

۲۳- دو مرد از آن کسان که (از خدا) می‌ترسیدند و خدا بآن دو نعمت داده بود گفتند: (از این) در بر آنها ورود کنید و چون داخل شوید بی شک شما غلبه کنندگانید. و اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید. [۴۶۴]

۲۴- گفتند: ای موسی، ما تا آنها در آنجا هستند هرگز بدانجا داخل نشویم.

پس تو و پروردگارت بروید و قتال کنید که ما در اینجا

---

(۴۶۳)- معنی تحت لفظی «فَإِنَّا داخِلُونَ»: (ماییم داخل شوندگان).- این آیه اشاره باین مطلب است که بنی اسرائیل به بهانه‌های گوناگون از نبرد با دشمن شانه خالی می‌کردند- در سفر اعداد تورات (بخش ۱۳ آیه ۳۲ و بخش ۱۴ آیه ۱۴) این مطلب آمده است: «زمینی که در باره آن تجسس نموده بودند، خبر بد از آن به بنی اسرائیل آوردند و گفتند: زمینی است که ساکنانش را تلف می‌کند و تمامی قومیکه در آن دیدیم بلند قد بودند و ما در نظر آنان چون ملخ بودیم.»

(۴۶۴)- «یوشع بن نون» و «کالب بن یفنه» دو تن از خبر گزارانی بودند که بسرزمین شیر و عسل رفتند- به بنی اسرائیل گفته بودند که اگر خدا بخواهد ما را در این سرزمین هدایت خواهد کرد، بشرط آنکه شما نیز فرمان بردار باشید و از مردم این دیار نترسید، زیرا آنها در برابر قدرت خداوند پای نخواهند داشت. (سفر اعداد، بخش ۱۴) طبرسی «یوفنه» را «یوفنا» نوشته و میبدی گوید: یوشع از «سبط ابن یامین، و کالب از سبط یهودا بود» (مجمع البیان و کشف الاسرار) مقصود از (الباب) در این آیه یا در شهر سدوم است و یا در شهر اریحا. (لسان التنزیل).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۵۶

نشستگانیم. [۴۶۵]

۲۵- گفت: ای پروردگار من، من جز خودم و برادرم را مالک نیستم پس تو میان ما و میان گروه تبهکاران جدایی بیفکن.

[۴۶۶]

۲۶- (خدا) گفت پس بی‌شک آن (زمین) چهل سال بر آنها حرام گردانیده شد، در (آن) زمین سرگردان می‌شوند پس تو بر گروه تبهکاران اندوهگین مباش. [۴۶۷]

---

(۴۶۵)- در کشف الاسرار می‌نویسد: بعضی «رب» را بمعنی کبیر گرفته‌اند و چون هارون بزرگتر از موسی بود، لذا بموسی گفتند: «تو برو با رب خویش».

(۴۶۶)- (فَافْرُقْ بَیْنَنا) را مترجمان طبری به (جدا کن میان ما و ...) و کاشفی به (فیصل کن ...) و مترجم قرآن صمصام الملک به (جدایی انداز ...) ترجمه کرده‌اند.

(۴۶۷)- در سفر اعداد (بخش ۱۴ آیه ۲۳) آمده است که آنها سرزمین موعود پدران خود را نخواهند دید و هر که مرا نیز برنجاند بآن جا راه نخواهد یافت. در تفسیر این آیه نوشته‌اند:

که بموسی وحی آمد که یا موسی! اکنون که عصیان نمودند و تو ایشان را (فاسقان) نام کردی، ایشانرا عذاب فرو گشایم، و همه را هلاک کنم، و دمار بر آرم مگر آن دو بنده فرمانبردار، یوشع و کالب. موسی بزارید در اللّه، و گفت: خداوندا زینهار ایشانرا هلاک مکن، و این یکبار دیگر ایشان را بمن بخش. رب العالمین گفت: یا موسی مرادت بدادم، اما پس از این ایشانرا نرسد که در زمین قدس شوند، و این بیابان برایشان حرام ساختم، و حرام کردم برین زمین که ایشان را از خود بیرون گذارد تا چهل سال بر آید. گفته‌اند که آن زمین، شش فرسنگ بود بعرض و دوازده فرسنگ بطول، و بروایتی نه فرسنگ بعرض و سی فرسنگ بطول، و موضع آن «تیه» میان فلسطین و مصر.

هر بامداد فراراه بودند و گرم می‌راندند تا شبانگاه، و شبانگاه هم بآن منزل اول بودند! و گفته‌اند:

که در روز محبوس بودند، و در شب می‌رفتند، از اول شب تا بامداد می‌رفتند، بامداد هم بمقام اول شب بودند. پس بموسی نالیدند،

و موسی دعا کرد تا رب العزه «من» و «سلوی» بایشان فرو فرستاد، و آن جامه‌ها که بر تن ایشان بود ماند تا آخر عمر، کودک که می‌زاد با جامه میزاد!، و چون آب خواستند موسی دعا کرد تا دوازده چشمه آب از آن سنگ سپید که از «طور» برده بود روان گشت و از اینجاست که خدا گوید: «قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ». (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۴۵۷

بخش پنجم- کشمکش هابیل و قابیل آنگاه که قربانی آوردند. ... ص : ۴۵۷

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۷] ... ص : ۴۵۷

وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ ابْنَیْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قالَ إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ (۲۷) لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی ما أَنَا بِباسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ لِأَقْتُلَکَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ (۲۸) إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ وَ ذلِکَ جَزاءُ الظَّالِمِینَ (۲۹) فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِیهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِینَ (۳۰) فَبَعَثَ اللَّهُ غُراباً یَبْحَثُ فِی الْأَرْضِ لِیُرِیَهُ کَیْفَ یُوارِی سَوْأَةَ أَخِیهِ قالَ یا وَیْلَتی أَ عَجَزْتُ أَنْ أَکُونَ مِثْلَ هذَا الْغُرابِ فَأُوارِیَ سَوْأَةَ أَخِی فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِینَ (۳۱)

مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَیِّناتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲) إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً أَنْ یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ (۳۳) إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳۴) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ وَ جاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِیَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ یَوْمِ الْقِیامَةِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۳۶)

یُرِیدُونَ أَنْ یَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِیمٌ (۳۷)

۲۷- و خبر دو پسر آدم را بحق بر ایشان بخوان آنگاه که قربان کردند (آن دو) قربانی را، پس از یکی از آندو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

(قابیل) گفت: بیگمان ترا می کشم. (هابیل) گفت:

خدا قربانی را فقط از پرهیز- گاران می‌پذیرد. [۴۶۸]

۲۸- اگر دست خویش بسوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دراز کننده دست خود بسوی تو نیستم تا ترا بکشم من از خدای پروردگار جهانیان می‌ترسم. [۴۶۹]

۲۹- بی گمان من می‌خواهم که (تو) به گناه من و گناه خودت

---

(۴۶۸)- در مقدمه این سوره داستان هابیل را آورده‌ایم. این قسمت و مطالب مقدمه را با سفر پیدایش تورات (بخش ۴ آیه ۳ تا ۱۲) قیاس کنید. در اینجا خالی از فایده نیست تذکر دهیم که بعضی از ارباب تفسیر و تاریخ‌نویسان شعری از آدم در رثای فرزند خویش نقل کرده‌اند و شمس قیس رازی در «المعجم فی معاییر اشعار العجم» گفته: اولین کس که شعر موزون گفت آدم بود در رثای فرزند خویش هابیل، و آنگاه اشعار را نقل کرده؟ (به المعجم و کشف الاسرار ج ۳ ص ۹۹ و مجمع البیان ج ۳ ص ۱۸۵ نگاه کنید).

تذکر می‌دهیم که معنای دقیق (قَرَّبا قُرْباناً) همانست که طبرسی گفته:

(ای فعلا فعلا یتقرّب به الی اللّه تعالی)- قرّبه: ادناه و القربان للّه: قدّمه (اقرب الموارد). [...]

(۴۶۹) معنی تحت لفظی (ما أَنَا بِباسِطٍ ...) یعنی: (نیستم من دراز کننده دست خویش)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۵۸

مقر آیی، تا از دوزخیان بشوی و اینست جزای ستمکاران.

[۴۶۹]

۳۰- پس نفس او، قتل برادرش بر وی آسان ساخت.

و او را کشت و از زیانکاران شد. [۴۷۰]

۳۱- پس خداوند زاغی برانگیخت، که زمین را می- کاوید، تا به وی نشان دهد که چگونه کشته برادر خویش پنهان بدارد. (قابیل) گفت:

ای وای بر من، آیا عاجزم که بمانند این زاغ باشم و کشته برادر خویش پنهان سازم؟ پس

---

(۴۶۹)- سید محمد علی پاکستانی در تفسیر خویش گوید: «اثمی» بمعنی «گناه من» نیست، بلکه منظور گناهی است که برای دشمنی با من بانجام رسیده است. «اثمک»، «گناه تو» اشاره بگناه قبلی اوست که بخاطر آن قربانی او پذیرفته نمی‌شد. برادر درستکار ببرادر نابکار خود می‌گوید: «حتی اگر بدانم که مرا خواهی کشت در کشتن تو پیش دستی نخواهم کرد» و باو زمان می‌دهد تا با کشتن برادر بر بار گناه خویش بیفزاید.

جمله (أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی) را طبری (که مقر آیی به بزه من) ترجمه کرده و در اقرب الموارد گوید: باء باثمه کما قال الاصمعی و فی الدعاء: «ابوء الیک بنعمتک» ای اقرّبها. و طبرسی «ان ترجع باثم قتلی» ترجمه کرده است و کاشفی «که ببری گناه مرا» ترجمه کرده است.

(۴۷۰)- (طوّعت له نفسه کذا): یعنی سهلت و رخّصت له فعله: آسان کرد و رخصت داد به او در انجام آن. (اقرب الموارد و المنجد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۵۹

از پشیمانان شد. [۴۷۱]

۳۲- از بهر آن، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس نفسی را- جز در برابر کشتن نفسی یا فسادی در زمین- بقتل برساند چنان است که همه مردم را کشته باشد و آنکس که آنرا زنده گذارد چنان است که همه مردم را زنده ساخته باشد و بی‌شک پیامبران ما با نشانه‌های روشن برای آنها آمدند (ولی) بعد از آن (هم) بسیاری از ایشان در (زمین) گز افکارانند [۴۷۲]

۳۳- همانا جزای کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند، و تلاش می‌کنند که در روی زمین فساد کنند، اینست که کشته شوند یا بدار روند یا

---

(۴۷۱)- کتاب مقدس در این مورد سکوت کرده است. ولی شاید بشرهای نخستین از موجودات دیگر چیزهایی آموخته باشند. لفظ (سوأة) در تفسیر بیضاوی به (جسد مرده) معنی شده، و همچنین بمعانی: عورت، بدی، جیفه نیز آورده‌اند. (طبری و کشف الاسرار و مجمع البیان).

(۴۷۲)- از این آیه اهمیت قتل نفس و لزوم جزای بمثل مستفاد می‌شود. اما سخن از قتل نفس، باز هم ممکن است با توجه به توطئه قتل پیامبر باشد. زیرا او نیز برای راستی و پارسایی ظهور کرده بود و کشتن او در حکم نابود شدن پارسایی و تقوی، و سلامت وی

بمثابه نجات انسانیت بود و یاد کردن از قوم بنی اسرائیل نیز نشان می‌دهد که روی سخن با یهودانی است که قصد قتل پیامبر را داشتند. (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶۰

دستهایشان و پاهایشان از خلاف بریده شود یا از سرزمین (خودشان) بیرون رانده شوند، این در دنیا برایشان خواری است و در آخرت (نیز) برایشان عذابی بزرگ است [۴۷۳]

۳۴- مگر کسانی که توبه کنند- پیش از آنکه برایشان دست یابید. پس بدانید که بیگمان خدا، آمرزگار مهربان است. [۴۷۴]

---

(۴۷۳)- در اینجا منظور مخالفان اسلام است که به نبرد با مسلمانان برخاستند و بجان و مال اسیران بیگناهی که بچنگ آنها افتاده بودند، تجاوز کردند. و نیز ممکن است اشاره به خیانت پیشگانی باشد که در جامعه اسلامی آشوب و فتنه بپا می‌کردند.

لفظ (کتبنا) و سایر صیغه‌های آن‌که در قرآن آمده اغلب بمعنی فرض است.

(تفسیر ابو الفتح رازی).

در شأن نزول این آیه آمده: که در سال ششم از هجرت جماعتی از قبیله (عرینه) بخدمت رسول خدا رسیدند و اسلام آوردند و چندی در خدمت ایشان در مدینه ماندند، هوای آن شهر با مزاج آنها موافقت نکرد، بیمار شدند و شرح حال برسول اللّه گفتند. پیامبر اسلام آنها را بمیان شتران شیردار فرستاد که نزدیک (جبل العیر) بود. چندی در آنجا ماندند تا بیماریشان به تندرستی مبدل شد.

یک روز پانزده شتر خاص آن حضرت را رانده رو بقبیله خود نهادند. (یسار) که مولای رسول بود با چند نفر از عقب ایشان رفت و بایشان رسید، مقاتله کردند و آخر (یسار) را گرفتند دست و پای وی را بریدند و خار در چشم و زبان او می‌زدند! تا شهید شد. چون حضرت رسول از آنحال وقوف یافت سخت متأثر شد. (کرز بن جابر) را با بیست سوار از عقب آنها فرستاد و همه را گرفته و دست بر گردن بسته نزد آنحضرت آوردند در اینجا بود که حق تعالی این آیه فرستاد. در این آیه (خزی) را بمعنی (فضیحت) هم نوشته‌اند که رسوایی باشد. (مجمع البیان).

(۴۷۴)- این آیه از کسی سخن می‌گوید که پیش از اسارت، راه زندگیش تغییر کرده است، (تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا): (پیش از آنکه بر آنها چیره شوید توبه کردند). در اینجا توبه تغییر مشی زندگی است و اشارتی آشکار به مواردی است که کافران پیش از تجاوز بسیار و پیش از شکست و اسارت راه توبه برگزیده‌اند. در اینجا اسلام مجازات چنین کافری را روا نمی‌داند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶۱

۳۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به سوی او وسیله بجویید و در راه او جهاد کنید باشد که شما رستگار شوید. [۴۷۵]

۳۶- بی‌گمان کسانی که کافر شدند. اگر همه آنچه در زمین است از آن ایشان باشد و همانندش (نیز) با آن (باشد که بخواهند) با آن عذاب روز قیامت را باز خرند، از آنها پذیرفته نشود و برایشان عذابی دردناک است.

۳۷- (آنها) می‌خواهند

---

(۴۷۵)- (وسیله) را بمعنی چیزی دانسته‌اند که بدان توسل جویند. در لطایف آمده که:

وسیله، تجرید اعمال از ریا و تفرید احوال، از عجب و تخلیص انفاس از طلب حظوظ است. میبدی می‌نویسد: وسیله عابدان، بفضایل است و از آن عالمان، بدلایل، و از آن عارفان بترک وسایل. عابد به معامله توسل جوید و عالم بمکاشفه راه پیماید و عارف بمعاینه

راه نظر افکنـد. عابد را نظر در اینست که یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً، عالم نظر در این آیه دارد: أَ وَ لَمْ یَنْظُرُوا فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ؟

و عارف از این کلمه در نگـذرد: قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ. پیر طریقت خواجه عبد اللّه انصاری گوید: الهی وسیله بتو، هم تویی، اگر کسی ترا بطلب یافت من طلب از تو یافتم، مولانا جلال الدین بلخی در این معنی فرماید:

این طلب یا بی‌طلب تو داده‌ای گنج احسان بر همه بگشاده‌ای

این طلب در ما هم از ایجاد تست رستن از بیداد یا رب داد تست

اینقدر ارشاد تو بخشیده‌ای تا بدین بس عیب ما پوشیده‌ای

قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان بدریاهای خویش

(مثنوی دفتر اول، ص ۴۹، چاپ علاء الدوله) و هم میبدی در کشف الاسرار گوید: توسل، تقرب است، و وسیلت، محبت است، ابتغوا الیه الوسیلة: ای تحببوا الیه (کشف الاسرار ج ۳ ص ۱۲۲).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶۲

که از آتش بیرون آیند و از آن بیرون شدنی نیستند و برایشان عذابی پایدار است.

[۴۷۶]

بخش ششم- دست مرد دزد و زن دزد را ببرید. ... ص : ۴۶۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۳۸ تا ۴۳] ... ص : ۴۶۲

وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۳۸) فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ یَتُوبُ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳۹) أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۴۰) یا أَیُّهَا الرَّسُولُ لا یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ هادُوا سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِینَ لَمْ یَأْتُوکَ یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ یَقُولُونَ إِنْ أُوتِیتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ یُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً أُولئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ (۴۱) سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ أَکَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ (۴۲)

وَ کَیْفَ یُحَکِّمُونَکَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْراةُ فِیها حُکْمُ اللَّهِ ثُمَّ یَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ ما أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ (۴۳)

۳۸- و مرد دزد و زن دزد، دستهایشان را ببرید بجزای آنچه بدست آوردند عقوبتی است از خدا، و خدا عزیز حکیم است. [۴۷۷]

۳۹- پس هر کس بعد از ستم کردن خویش توبه کند و نیکوکار شود، به یقین خدا او را توبه دهد. همانا خدا آمرزگار مهربان است. [۴۷۸]

۴۰- آیا نمی‌دانی که که خدا، ملک آسمانها و زمین از آن اوست؟ هر که را

---

(۴۷۶)- معنای تحت لفظی (وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ) چنین است: (و نیستند آنان خارج شوندگان از آتش).

(۴۷۷)- بعضی از مفسران نوشته‌اند: بریدن دست را می‌توان دارای دو تعبیر حقیقی و مجازی دانست یعنی چنانکه عبارت (قطع لسانه) بمعنی (او را خاموش ساخت)، بکار می‌رود، لذا ممکن است «قطع ید» را نیز بمعنی توقیف کردن و کوتاه کردن دست دزد از

مـال مردم دانست، چه برای هر دزدی کوچـک نبایـد دست دزد را بریـد و فقهاء نیز در این باره احتیاط بسیار کرده‌انـد، در کشـف الاسرار گوید: این آیه نیز در شأن طعمهٔ بن ابرق فرو آمد آنگاه که آن دزدی کرد و قصه آن در سوره نساء نقل شد (کشف الاسرار ج ۳ ص ۱۱۳).

(۴۷۸) (اصـلح) را در این آیه میبدی به (کار خویش راست کند) و طبری و صـمصام الملک به (نیکو کند) ترجمه کرده‌اند. (نکالا) را عقوبهٔ هم معنی کرده‌اند (اقرب الموارد و تفسیر کاشفی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶۳

خواهد عذاب کند و هر که را خواهد بیامرزد و خدا بر همه چیز تواناست.

۴۱- ای پیامبر ترا اندوهگین نکنند آنکسان، که در کفر شتاب می‌کنند از آنان که بزبانهایشان گفتند:

ایمان آوردیم و دلهایشان ایمان نیاورده بود و از آنکسان که یهودی شدند: شـنوندگان دروغند شنوندگانی برای گروه دیگر، که به نزد تو نیامده‌اند آنها کلمات را از جاهای خود می‌گردانند.

می‌گوینـد: اگر این بشـما داده شود پس آنرا بگیرید و اگر بشـما داده نشود (از آن) بپرهیزید و هر آنکس که خدا عذاب او بخواهد پس تو برای او چیزی از خـدا بـدست نتوانی آورد. آنان کسانی هسـتند که خـدا نمی‌خواهـد دلهایشان را پاک کنـد. آنها را در دنیا خواری است و آنها را در آخرت عذابی بزرگ است.

[۴۷۸]

---

(۴۷۸)- ترجمـه تحـت لفظی (فَلَنْ تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً) چنیـن است: (پس مالـک نیسـتی برای او از خـدا چیزی را). (سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ) اشاره به یهود مدینه است که جاسوسـی می‌کردند و برای یهودیان خیبر گزارش‌هایی می‌فرستادند. نوشته‌اند سبب نزول آیه این بود: که زن و مردی از اشـراف خیبر را در حـال زنـا گرفتنـد و چون هر دو محصن بودنـد مطـابق قـانون یهود برای آنها مجازات رجم تعیین شـد. اما قوم یهود رغبتی بطرفداری از آنها داشـتند و با خود گفتند: در آیین این پیامبر تازه رجم نیست. کنانه و مالک از سران آنها نزد رسول آمدند و حکم خواسـتند. پیامبر دسـتور رجم داد، آنها گفتند: در آیین ما مجازات زناکار چهل تازیانه قیراندود است که پشت مجرم را سـیاه کنـد. پیـامبر فرمود: دروغ می‌گوییـد! و در آیین شـما نیز مجـازات زناکـار رجم است. برویـد و از (ابن حوریا) که بزرگترین دانشـمند شـماست بپرسـید. در این آیه اشاره می‌کند که یهود کلمات خدا را تحریف می‌کنند ولی باید بدانند که اینکار در دنیا و آخرت بزیان آنهاست.

معنی تحت لفظی (مِنْ أَفْواهِهِمْ): (از دهانهایشان) است و معنی تحت لفظی (یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ): (می‌گردانند سخن‌ها را از پس جایگاههـای او) (صـمصام الملـک). برای فتنـه طبرسـی چهـار معنی آورده ۱- عـذاب ۲- هلاـک ۳- رسـوایی و خـواری ۴- آزمایش.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶۴

۴۲- شـنوندگان دروغ، خورنـدگان حرام، اگر بتو آینـد، میـان آنهـا داوری کن یا از آنها روی بگردان. و اگر از آنها روی بگردانی هیـچ زیـانی بتو نخواهنـد رسانیـد و اگر داوری کردی، بعـدالت میـان آنها داوری کن، بی‌گمان خـدا داد دهنـدگان را دوست دارد.

[۴۷۹]

۴۳- و چگونه ترا

---

(۴۷۹)- تحت لفظی (فَإِنْ جاؤُکَ): پس اگر بتو آیند، و بعضی این آیه متصل و متمم به آیه قبل می‌دانند.

مردم مدینه پیمانی بسته بودند که در اختلافات خود محمد را حکم بدانند، اما یهود آنقدر بستیزه با او برخاستند که او ناچار شد حکمیت ایشان را نپذیرد. «سحت» و «سحت» در لغت بمعنی استیصال است و هم بمعنی رشوه است و از پیامبر روایت شده که: «ان السحت هو الرشوة فی الحکم» (ج ۳ ص ۱۹۶ مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶۵

بداوری می‌خواهند در حالیکه تورات نزد آنهاست در آن حکم خداست. سپس روی، می گردانند بعد از آن، و آنان گروید گان نیستند. [۴۸۰]

بخش هفتم- در تورات هدایت و روشنایی دلهاست. ... ص : ۴۶۵

[سوره المائدة (۵): آیات ۴۴ تا ۵۰] ... ص : ۴۶۵

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآياتِي ثَمَناً قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ (۴۴) وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵) وَ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدىً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۴۶) وَ لْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۴۷) وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸)

وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّما يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ لَفاسِقُونَ (۴۹) أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۵۰)

۴۴- بی گمان ما تورات را فرو فرستادیم در آن هدایتی است و نوری است حکم می کنند بدان برای کسانی که یهودی گشته‌اند و (حکم می کنند) خداپرستان و دانشمندان بدانچه از کتاب خدای بآنها سپرده شده و خودشان بر آن گواه‌اند- پس از مردم مترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای کم مفروشید.

و هر کس بدانچه خدا نازل کرده حکم نکند، پس آنها خود، کافرانند. [۴۸۱]

---

(۴۸۰)- در این آیه سیاق سخن بر سبیل تعجب است که این جهودان چگونه ترا حاکم کنند و حکم چون تو پسندند؟! و حال آنکه تورات نزد آنهاست و حکم رجم در آن روشن است. [...]

(۴۸۱)- «ربانیون» را در پاورقی‌های پیش، در سوره بقره، بتفصیل شرح داده‌ایم. شیخ طبرسی گوید: «الربانیون: هم العلماء البصراء بسیاسة الامور و تدبیر الناس» (مجمع البیان ج ۳ ص ۱۹۷) در این آیه می‌فرماید: که علمای ربانی و دانشوران مأمور حفاظت کتاب خدا یعنی توراتاند و در آیه ۴۱ همین سوره بصراحت آمده که یهود کتاب دینی خود را تحریف کرده‌اند: (یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ).

و باز در آیه‌های ۴۱ و ۷۹ سوره ۲ از اینکه در انجیل و توراة تغییراتی داده‌اند سخن بمیان آمده است.

اما نگهبانی قرآن را خداوند خود بعهده گرفته است: «بی گمان ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آنرا نگاهبانیم.» (آیه ۹ سوره ۵)- معنی

تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: «پس آنها ایشان کافرانند» (قرآن صمصام الملک).

همچنین باید دانست که منظور از حکم در این آیه تنها حکم در دعاوی و مسایل جنایی نیست، بلکه منظور حکم در تمام مسایل دینی است. و «حکم» نکردن بدانچه خدا وحی کرده، کنایه از انکار نبوت پیامبر از طرف یهود است، در حالیکه در کتاب دینی خودشان این وحی خداوند آمده است. (سید محمد علی)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶۶

۴۵- و در آن (کتاب) بر آنها نوشتیم که نفس به نفس و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش بگوش و دندان به دندان است، و جراحتها را قصاص است، پس هر که از آن در گذرد آن (عفو) برایش کفاره (گناهان) است و کسانیکه بدانچه خدا فرستاده حکم نمی‌کنند، پس آنان ستمکاران‌اند. [۴۸۲]

۴۶- و از پی ایشان بیاوردیم عیسی پسر مریم را که تصدیق کننده بود آنچه را از تورات، که پیش دست اوست، و او را انجیل دادیم که در آن هدایتی است و نوری است و تصدیق کننده است آنچه پیش دست اوست از تورات، و هدایت

---

(۴۸۲)- این آیه را با بخش ۲۱ سفر خروج (آیه‌های ۲۳ تا ۲۵) و نیز با بخش ۲۴ سفر لاویان (آیه‌های ۱۹ تا ۲۱) مقایسه کنید: «اگر کسی همسایه خود را معیوب سازد چنانکه عمل نموده است با او همان عمل کرده شود، شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان.»

ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است: (پس آنان، ایشان ستمکارانند) (قرآن صمصام الملک)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶۷

و پندی است برای پرهیزگاران.

[۴۸۳]

۴۷- و باید اهل انجیل بآنچه خدا در آن فرو فرستاده است حکم کند، و هر کس که بآنچه خدا فرو فرستاده حکم نکند، پس آنها تباهکاران‌اند.

[۴۸۴]

۴۸- و کتاب را بحق بر تو فرو فرستادیم که تصدیق- کننده است آنچه از کتاب که پیش دست اوست و بر آن نگاهبان است پس میان آنها بدانچه خدا فرو فرستاده است داوری کن، و پیروی مکن هوس‌های آنانرا (در مقابل) آنچه از

---

(۴۸۳)- ترجمه تحت لفظی قسمت اول آیه اینست: (و از پی در آوردیم بر اثرهاشان عیسی پسر مریم را) (قرآن صمصام الملک) و شیخ طبرسی گوید: (القفو اتباع الاثر و آثار القوم ما ابقوا من اعمالهم). (ج ۳ ص ۱۹۷ مجمع البیان).

از انجیل هم مانند تورات بعنوان کتابی که نور و هدایت بهمراه دارد یاد شده است. انجیل ضمن تثبیت بسیاری از قوانین تورات بجای برخی از فرمانهای موسوی دستورهایی تازه عرضه می‌کند، که از جمله آنها منع طلاق است- جز در مواردی خاص و با شرایطی خاص- تصدیق تورات در دین مسیح که در این آیه خداوند بدان اشاره فرموده است، تصدیق و تأیید اصول کلی است مانند وحدانیت خدا، برابری افراد بشر، قبول نبوت پیامبران پیشین از طرف پیامبر بعدی و مانند اینها.

در غیر این موارد بسیاری از احکام تورات در انجیل و بسیاری از احکام هر دوی آنها در قرآن نسخ شده است.

(۴۸۴)- ترجمه تحت لفظی: (فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ) چنین است: (پس ایشانند، آنان تباهکاران (صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶۸

حق برای تو آمده است- برای هر یک از شما شریعتی و راهی قرار دادیم و اگر خدا بخواهد بی گمان شما را امت واحدی کند و لیکن او در آنچه بشما داد البته شما را بیازماید. پس در کارهای نیک شتاب کنید (که) باز گشت جملگی شما به خداست و او شما را بآنچه در آن اختلاف می کردید آگاه می کند [۴۸۵]

۴۹- و اینکه بآنچه خدا فرو فرستاده است میان ایشان داوری کن و از هوسهایشان پیروی مکن. و از آنها پرهیز کن که (مبادا) از بعض آنچه

---

(۴۸۵)- اصل مهیمن مؤیمن بوده، بعد همزه قلب به ها شده چنانکه در ارقت الماء هرقت الماء نیز گویند، در اصل این کلمه و کیفیت قلب آن چند قول دیگر نیز گفته‌اند که در مجمع البیان (ج ۳ ص ۲۰۲) آمده است. معنی این کلمه نگهبان و حافظ و مراقب است زیرا در واقع این کتاب آسمانی حافظ و قیم آیاتی است که پیش از آن در کتب آسمانی دیگر نازل شده بود و همین سخن دلیل بر این است که: آنچه در کتب مذهبی پیش از قرآن، واقعا ارزش داشته، در قرآن مورد تأیید قرار گرفته است زیرا کتب پیامبران پیشین نور و هدایتی در خود داشتند که ویژه مردمانی خاص و زمانی خاص بود و بهمان مردمان فرمان داده شده بود که بر پایه آن فرمانها داوری کنند.

در زیر این آیه میبدی گوید: شرعت، شریعت است و منهاج حقیقت شرعت آیین شرع است و منهاج راه بسوی حق، شرعت آنست که مصطفی آورد و منهاج چراغی است که حق فرا دل داشت شرعت بر پی شریعت رفتن است، منهاج به نور آن چراغ راه بردن است، شرعت آن پیغام است که از رسول شنیدی، منهاج آن نور است که در سرّ یافتی شریعت هر کس راست، حقیقت، کس کس راست. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۱۴۰).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۶۹

خدا بتو فرستاده گمراهت کنند و اگر رو گردانیدند پس بدان که بی گمان خدا می‌خواهد آنها را بپاره‌یی از گناهانشان بگیرد و براستی بسیاری از مردم تباهکارانند. [۴۸۶]

۵۰- پس آیا حکم جاهلیت را مجویند؟ و کیست از خدا بهتر (جهت) داوری برای گروهی که یقین دارند.

[۴۸۷]

بخش هشتم- کسانی که در دلهایشان بیماری است. ... ص : ۴۶۹

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۱ تا ۵۶] ... ص : ۴۶۹

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۵۱) فَتَری الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسارِعُونَ فِیهِمْ یَقُولُونَ نَخْشی أَنْ تُصِیبَنا دائِرَةٌ فَعَسَی اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَیُصْبِحُوا عَلی ما أَسَرُّوا فِی أَنْفُسِهِمْ نادِمِینَ (۵۲) وَ یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا أَ هؤُلاءِ الَّذِینَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَکُمْ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خاسِرِینَ (۵۳) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۵۴) إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ (۵۵)

وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ (۵۶)

۵۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! جهودان و ترسایان را دوست مگیرید بعضی از ایشان دوستان بعضی‌اند و هر که از شما آنها را

دوست گیرد، براستی او از ایشان است. بی شک خدا گروه ستمکاران را

---

(۴۸۶)- «فاسق» را مترجمان تفسیر طبری به تباهکار و کاشفی به بدکار ترجمه کرده‌اند ما در یکی از پاورقی‌های سوره بقره در باره این کلمه توضیحی نوشتیم.

(۴۸۷)- در این آیه خداوند جهودان را مورد عتاب قرار داده می‌فرماید: آیا آنان حکم جاهلیت را می‌خواهند اجرا کنند؟ «و حکم اهل جاهلیت آن بود که حکم رجم چون بر ضعفای ایشان واجب گشتی اجرا کردندی، و چون بر اقویا واجب گشتی آن حکم برایشان نراندندی، و شرفی را که در نسب داشتند، یا توانگری را یا قوتی را که در ایشان بوده رجم به تحمیم (سیاه کردن صورت) بدل می‌کردند، روی سیاه می‌کردند، و پشت با پشت ستور می‌نشاندند، و ایشانرا بفضیحت می‌گردانیدند و آنگه آزاد می‌کردند.» (کشف الاسرار ج ۳ ص ۱۳۷)- همچنین مفسران در این آیه (لقوم) را (عند قوم) معنی کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۷۰

هدایت نمی‌کند. [۴۸۸]

۵۲- پس کسانی را که در دلهایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی) آنها می‌شتابند (و) می‌گویند:

بیم داریم که بما گزندی برسد.

پس باشد که خداوند فتحی از جانب خود پیش آورد و یا امری. پس آنها از آنچه در نفس‌هایشان پنهان می‌دارند پشیمان می‌گردند. [۴۸۹]

۵۳- و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: آیا اینان هستند آنکسان که بخدا سوگند می‌خوردند سوگندان سخت براستی که آنها با شما هستند

---

(۴۸۸)- آنها که اسلام نپذیرفتند- با اینکه با یکدیگر هم کیش نبودند- در مبارزه با اسلام سهمی داشتند. و جمله (بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ) اشاره بهمین اتفاق و دوستی آنهاست در برابر اسلام. خداوند مسلمانان را آگاه می‌کند که نباید از یهود و مسیحیان چشم یاری داشته باشند، زیرا از دشمن چشم یاری نشانه سستی ایمان و سستی اعتقاد آنها به پیروزی نهایی اسلام است. هنگامیکه دو گروه با هم می‌جنگند، هر کس که با نیروی دشمن سر دوستی دارد، دشمن است و سر آزار دوستان دارد.

(۴۸۹)- جمله (يُسارِعُونَ فِيهِمْ) را به (يسارعون فی موالاة اليهودا و فی معاونتهم علی المسلمين) تفسیر کرده‌اند و مراد اینست که آنان به یاری جهودان و دوستی ایشان و یا کمک بآنها بر علیه مسلمانان شتاب می‌کنند، ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: «پس گردند بر آنچه نهان داشتند در تنهاشان پشیمانان» بعضی از مفسران (فتح) را در این آیه مربوط بفتح مکه می‌دانند. و در قرآن صمصام الملک (فتح) را گشایش ترجمه کرده است (و نیز رجوع کنید به مجمع البیان ج ۳ ص ۲۰۶).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۷۱

اعمال آنان تباه شد پس زیانکار شدند. [۴۹۰]

۵۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود بر گردد، پس زود باشد که خدا قومی آرد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند (قومی) که بر مؤمنان نرم دل باشند و بر کافران سخت دل در راه خدا جهاد کنند و از نکوهش هیچ نکوهنده نهراسند، این فضل خداست آنرا بهر که خواهد می‌دهد و خدا وسعت- دهنده دانا است. [۴۹۱]

۵۵- تنها، خدا و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده‌اند دوستدار شمایند کسانی که

---

(۴۹۰)- در این آیه پیش‌بینی می‌شود که سازش منافقان برای مبارزه با پیامبران بی‌نتیجه خواهد ماند و شکستی که برای او آرزو می‌کنند نصیب خود آنها خواهد شد. تحت لفظی: «فَأَصْبَحُوا خاسِرِينَ». پس گشتند زیانکاران.

(۴۹۱)- در این آیه مراد از قوم، ابو بکر صدیق است و خالد ولید، و سپاه اسلام و غازیان امت که با اهل ردت جنگ کردند و دین حق را نصرت دادند. و گفته‌اند که رسول خدا را از این آیت پرسیدند سلمان ایستاده بود، دست مبارک خود بر دوش وی نهاد، گفت: «هذا و ذووه!، و لو کان الدین معلقا بالثریا لنا له رجال من ابناء فارس!». میبدی در معنای «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» گوید:

نخست محبت خود اثبات کرد و آنگه محبت بندگان، تا بدانی که تا، اللّه بنده را بدوست نگیرد، بنده دوستی را نشاید» (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۷۲

نماز را بر پا می‌دارند و زکوة را می‌دهند در حالی که آنان در رکوعند. [۴۹۲]

۵۶- و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، دوست بگیرد، پس بیگمان گروه خدا غنبه کنندگانند. [۴۹۳]

بخش نهم- یهود گفتند: دست خدا بسته است. ... ص : ۴۷۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۷ تا ۶۶] ... ص : ۴۷۲

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِياءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۵۷) وَ إِذا نادَيْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ (۵۸) قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنَّ أَكْثَرَكُمْ فاسِقُونَ (۵۹) قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ (۶۰) وَ إِذا جاؤُكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما كانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱)

وَ تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۶۲) لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳) وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴) وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنا عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۶۵) وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما يَعْمَلُونَ (۶۶)

۵۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید دوست مگیرید آنکسان را، که دین شما را به سخریه و بازی گرفتند- از آنها

---

(۴۹۲)- گفته‌اند که آن ساعت که این آیت فرو آمد، یاران پیامبر همه در نماز بودند، قومی در سجود، و در میانه درویشی را دیدند که در مسجد طواف می‌کرد، و سؤال می‌کرد. رسول خدا او را بخود خواند، گفت: «هل اعطاک احد شیئا» هیچ کس چیزی بتو داد؟ گفت: آری آن جوان مرد که در نماز است انگشتری سیمین بمن داد. گفت: در چه حال بود آنکه بتو داد. گفت:

در رکوع بود، اندر نماز اشارت کرد بانگشت، و انگشتری از انگشت وی بیرون کردم. چون بنگریستند علی مرتضی بود. میبدی سپس گوید: رسول خدا آیت بر خواند، و اشارت بوی کرد:

«وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ»- و بر این وجه آیت از روی لفظ اگرچه عام است از روی معنی خاص است، که مؤمنان را بر عموم

گفت، و علی (ع) بدان مخصوص است.» (کشف الاسرار ج ۳ ص ۱۵۲)- شیخ طبرسی در باره این آیه شرحی مفصل نوشته و با دلایل اثبات کرده که مربوط به نصب علی بن ابی طالب علیه السّلام بولایت است (مجمع البیان ج ۳ ص ۲۱۱- ۲۱۰). (انما) یعنی: جز این نیست (ابو الفتوح و کاشفی).

(۴۹۳)- قرآن به مسلمانان سست دل هشدار می‌دهد که دشمنان را دوست نپندارند و بدانند که دوست واقعی آنان کسی است که در هنگام سختی و جنگ و گرفتاری بیاری ایشان بیاید. برای مؤمن تنها دوست واقعی خداوند است زیرا اوست که در دشوارترین موارد به یاری بندگان می‌آید.

پیامبر نیز دوست راستین بود. زیرا او هم چون خدایش نسبت بمؤمنان مهربان بود.

تحت لفظی: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ»: پس بدرستی که حزب خدا ایشانند غالبان، (صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۷۳

که پیش از شما به ایشان کتاب داده شد- و (دوست مگیرید) کافران را، و از خدا بترسید اگر گرویدگانید. [۴۹۴]

۵۸- و چون شما (مردم را) به نماز خوانید (کافران) آنرا به سخریه و بازی گیرند، این بدان سبب است که آنها قومی هستند که نمی‌اندیشند.

۵۹- بگو: ای اهل کتاب آیا بر ما عیب می‌گیرید؟

مگر جز اینست که ما به خدا و آنچه بما فرود آمد و آنچه از پیش فرو فرستاده شد، ایمان آورده‌ایم؟ و اینکه بیشتر شما تبهکارانید. [۴۹۵]

۶۰- بگو: آیا شما را خبر کنم به بدتر از آن، از جهت پاداش، در نزد خدا (او) کسی است که خدا او را لعن

---

(۴۹۴)- این آیه در شأن دو جهود آمد که جایی خالی نشسته بودند، بانگ نماز شنیدند، خندیدند و بافسوس سخن گفتند. رب العالمین گفت: کسانی را که دین شما به افسوس و بازی می- گیرند، بدوستی مگیرید و با ایشان همدمی مکنید سه گروه بودند که چنین می‌کردند ۱- مشرکان عرب ۲- منافقان ۳- اهل کتاب.

در باره مشرکان گفت: «إِنَّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئِینَ». و در وصف منافقان گفت: «إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» و در مورد اهل کتاب گفت: «الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً». (کشف الاسرار). [...]

(۴۹۵)- «ما تَنْقِمُ» یعنی «ما تطعن و تقدح». (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۷۴

کرده و بر او خشم گرفته! و از آنان بوزینگان و خوکان و پرستندگان طاغوت، قرار داده اینان از جهت مکان، بدترند و از راه راست گمراه ترند.

[۴۹۶]

۶۱- و چون بنزد شما آمدند گفتند: ایمان آوردیم در حالیکه با کفر در آمدند و با کفر بیرون شدند و خدا داناتر است بدانچه پنهان می‌داشتند.

۶۲- و می‌بینی که بسیاری از آنها در گناه و دشمنی و خوردن مال حرام می‌شتابند، به تحقیق بد است آنچه می‌کنند.

[۴۹۷]

۶۳- چرا خداپرستان و دانایان، ایشانرا از گفتن دروغ و حرام خوردنشان بازنمی‌دارند به تحقیق بد است آنچه

---

(۴۹۶)- سید محمد علی گوید: طاغوت نام بتی خاص است که مورد پرستش عرب پیش از اسلام بوده است و همچنین بطور عام بمعنی بت بکار رفته است ولی میبدی آنرا بمعنی گوساله گرفته است و نیز همو گوید: مصطفی گفت: سوگند بکسی که نفس من دست قدرت اوست، افرادی از امت من سر از قبر بر آورند که بصورت خوکان و بوزینگان باشند زیرا با گناهکاران و مرائیان مداهنه کردند!

(۴۹۷)- ترجمه تحت لفظی (أَكْلِهِمُ السُّحْتَ) چنین است: (خوردن ایشان حرام را).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۷۵

می‌کنند [۴۹۸].

۶۴- و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست آنها بسته باد و بسبب آنچه گفتند: لعنت شدند. (نه) بلکه دو دست او گشاده است چنانکه خواهد انفاق کند و البته آنچه از پروردگارت بتو فرود آمد بسیاری از آنها را طغیان و کفر می‌افزاید و ما در میان آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه افگندیم و هر گاه آنها آتشی برای جنگ بر افروزند، خدا آنرا فرو نشاند و (آنها) در زمین به تباهی می‌کوشند و خدا تباهکاران را دوست ندارد.

[۴۹۹]

---

(۴۹۸)- ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «چرا باز نمی‌دارند ایشانرا خداپرستان و دانایان دیندار از گفتارشان بد را و خوردنشان حرام را، هر آینه بد است آنچه می‌کنند.» (قرآن صمصام الملك).

«چرا باز نداشت ایشانرا خدای‌پرستان و زاهدان از گفتار ایشان به بزه و گناه و خوردن ایشان حرام؟ بترست از آنچه بودند می‌کردند.» (طبری) و ترجمه دیگر مترجمان نیز نزدیك باین عبارت است.

(۴۹۹)- مسلمانان صدر اسلام مردم فقیری بودند که به حقیقت دل بسته بودند و اگر ثروتی داشتند در مکه بجای مانده بود و مسلمانان مدینه هم کشاورز بودند و اندوخته‌یی نداشتند. از سوی دیگر جهودان در کار بازرگانی و رباخواری بودند و همین امر آنها را ثروتمند کرده بود و بدستشان بهانه‌یی داده، که بمسلمانان از روی استهزا بگویند: «دست خدا بسته است» و نمی‌تواند بشما کمك کند. در آیه ۱۸۰ سوره آل عمران نیز بدین سخن دشمنان پاسخ داده شد و خدا فرمود: که دستش گشوده است و می‌تواند مسلمانان را از نظر مادی و معنوی بی‌نیاز کند. مفسران نوشته‌اند که یهود در جنگ قریش با مسلمانان دست داشته‌اند و قول داده بودند که اگر بمدینه حمله شود آنها نیز بیاری دشمنان اسلام خواهند آمد و هزینه مادی این جنگها را تأمین خواهند کرد عداوتی که در این آیه بدان اشارت رفته است میان یهود و مسیحیان است زیرا در این آیات پیوسته سخن از دو گروه می‌رود. از جمله (أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ) برمی‌آید: که اعراب برای اعلان جنگ و گردآوری افراد قبایل، آتش می‌افروختند. (تفسیر سید محمد علی)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۷۶

۶۵- و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند و پرهیزگار شده بودند بیقین ما بدیهای آنها را از ایشان می‌پوشاندیم و بیگمان آنان را ببوستانهای (پر) نعمت درمی‌آوردیم.

۶۶- و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه را از پروردگار- شان بر آنها فرود آمده بود بر پا می‌داشتند البته از (نعمت) بالای (سر) شان و زیر پایشان برخوردار می‌شدند از آنها گروهی میانه‌رو هستند و بسیاری از آنها آنچه می‌کنند بد است.

[۵۰۰]

---

(۵۰۰) ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «و اگر آنکه آنها بر پای داشته بودند تورات و انجیل را و آنچه فرو فرستاده شد بایشان از

پروردگارشان، هر آینه می‌خوردند از بالاشان و از زیر پاهاشان ... تا آخر آیه» (طبری) مفسران نوشته‌اند که مراد از (لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ) باریدن باران و مقصود از (مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ) روییدن گیاهان است.

(أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ) را که ما به گروهی میانه‌رو ترجمه کرده‌ایم طبرسی به (قومی که در عمل معتدل باشند و زیاده روی نکنند) معنی کرده است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۷۷

بخش دهم- آنچه بر تو نازل شد ابلاغ کن. ... ص : ۴۷۷

[سوره المائدة (۵): آیات ۶۷ تا ۷۷] ... ص : ۴۷۷

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ (۶۷) قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لَسْتُمْ عَلى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ (۶۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصارى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۹) لَقَدْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ رُسُلاً كُلَّما جاءَهُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقاً كَذَّبُوا وَ فَرِيقاً يَقْتُلُونَ (۷۰) وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ (۷۱)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قالَ الْمَسِيحُ يا بَنِي إِسْرائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ (۷۲) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۷۳) أَ فَلا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴) مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كانا يَأْكُلانِ الطَّعامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآياتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵) قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶)

قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ (۷۷)

۶۷- ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از پروردگارت بر تو فرود آمد، و اگر نکنی پس رسالت او را نرسانده باشی و خدا ترا از (شر) مردمان نگاه می دارد. بی گمان خدا گروه نا باوران را هدایت نمی کند.

[۵۰۱]

۶۸- بگو: ای اهل کتاب شما بر چیزی نیستید تا تورات و انجیل را بپای دارید و آنچه را که از پروردگارتان بر شما فرود آمده- و البته آنچه از پروردگارت بر تو فرود آمده، بسیاری از آنها را سرکشی و کفر می‌افزاید و (تو) بر گروه کافران اندوهگین مباش.

[۵۰۲]

۶۹- بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شدند و صائبان و ترسایان،

---

(۵۰۱) در (مجمع البیان ج ۳ ص ۲۲۳) این آیه را هم اشاره بولایت علی علیه السّلام دانسته است. (بمقدمه این سوره نیز مراجعه فرمایند).

(۵۰۲) در اینجا مجادله یهود و مسیحیان تقبیح می‌شود زیرا آنها در تورات و انجیل دست بردند و بتعالیم پیامبران پیش از خود کار نکردند و پیشگویی پیامبران خود را هم نپذیرفتند. مراد از (لَسْتُمْ عَلى شَيْءٍ) اینست که (شما بر دین صحیح نیستید) و یا اینکه در

دینتان استوار نیستید.

(مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۷۸

هر که بخدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس بر آنها بیمی نیست و آنها اندوهگین نشوند. [۵۰۳]

۷۰- بی‌گمان ما پیمان بنی اسرائیل بگرفتیم و بسوی آنها پیامبرانی فرستادیم. هر گاه که پیامبری بر ایشان آمد- با آنچه بدلخواهشان نبود- گروهی را تکذیب کردند و گروهی را کشتند. [۵۰۴]

۷۱- و پنداشتند، که عقوبتی نباشد، پس کور شدند و کر شدند سپس خداوند توبه شان داد. باز هم بسیاری از آنها کور شدند و کر شدند و خداوند بر آنچه می‌کنند

---

(۵۰۳) فعل (هادوا) یعنی به مذهب یهود در آمدند (اقرب الموارد) کلمه (صابئون) را کاشفی به ستاره‌پرستان ترجمه کرده و بیشتر مترجمان هم بدین معنی گرفته‌اند ابو الفتوح رازی در ذیل این آیه گوید:

«صابی آن باشد که از دینی که جمهور بر آن باشند میل کند و بدینی رود که اندکی مردم بر آن باشند و به نزدیک ما از ایشان جزیه نگیرند چه ستاره پرستند و به نزدیک فقیهان جاری مجرای اهل کتاب باشند و اصل کلمه از صبا باشد یعنی میل کرد». برای اطلاع دقیق از معنی این کلمه و عقیده صائبان به مقدمه آثار الباقیه بیرونی ترجمه آقای علی اکبر دانا سرشت و به مجله معارف اسلامی سال اول شماره اول ص ۶۳- ۵۲ مقاله آقای دکتر مشکور رجوع فرمایند.

(۵۰۴) (بِما لا تَهْوی أَنْفُسُهُمْ): (بدانچه دوست نمی‌داشت نفس‌های آنان) (کاشفی)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۷۹

بیناست. [۵۰۴]

۷۲- بی‌گمان کافر شدند آنکسان که گفتند: خداوند، همو مسیح پسر مریم است و مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خدا را بپرستید پروردگار من و پروردگار شما. زیرا هر کس برای خدا شریک بگیرد، البته خدا بر او بهشت را حرام کند و جای او آتش است و ستمگران را یاورانی نیست.

[۵۰۵]

۷۳- بی‌گمان کافر شدند کسانیکه گفتند: که خداوند سومین سه (کس) است، و هیچ معبودی جز معبود یگانه نیست

---

(۵۰۴) یهود بعد از مرگ موسی گمان بردند که دیگر پیامبری نخواهد آمد که آنها را بیازماید پس خدا عیسی را به ایشان فرستاد ولی بعیسی هم ناباور شدند و کور و کر گشتند تا اینکه محمد (ص) را بر ایشان و دیگر امت‌ها فرستاد. (کشف الاسرار) با اینکه خدا آنها را از سر انجامی که در انتظارشان است آگاه کرده بود سر انجام بد، و عقوبت را برای خود باور نداشتند زیرا خود را آفریدگان محبوب خدا می‌دانستند. آنها مدتی در دست بخت النصر و بابلیان گرفتار بودند و گروهی از ایشان کشته شدند و بقیه باسارت در آمدند. سپس دیری اسیر عذاب و شکنجه () بودند.

و نیز آیه ۱۷۸ این سوره را نگاه کنید که این شکنجه‌ها و رنج‌ها نتیجه لعنتی بود که داود و عیسی بر آنها کرده بودند.

در این آیه (فتنه) را طبری و میبدی به آزمایش و کاشفی به عقوبت و مصیبت ترجمه کرده‌اند.

الفتنة ههنا العقوبة و اصله الاختبار (مجمع البیان).

(۵۰۵) عین این قول در انجیل متی بخش ۴ آیه ۱۰ آمده: «آن خداوندگاری را که خدای تست پرستش بکن و غیر او را عبادت

مکن».

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸۰

و اگر باز نایستند از آنچه می- گویند، البته کسانی از آنها را که کافر شدند عذاب دردناکی برسد. [۵۰۶]

۷۴- پس آیا بسوی خدا باز نمی گردند و از او آمرزش نمی خواهند؟ و خدا آمرزگار مهربان است.

۷۵- مسیح پسر مریم جز پیامبری نیست که پیش از او پیامبرانی گذشتند و مادر او راستگوی بود و هر دو غذا می خوردند بنگر (که) ما چگونه آیات را برایشان بیان می کنیم، سپس بنگر که چسان بخدا دروغ می‌بندند. [۵۰۷]

---

(۵۰۶) در این آیه سخن از عقیده تثلیث در مسیحیت است. باید توجه داشت که در بحث تثلیث از مریم بوضوح نام برده نشده است فقط مسیحیان کاتولیک وابسته به کلیسای رم او را دارای صفت خدایی و مادر خداوندگار (مسیح) می‌دانند. در قرآن از مریم بعنوان یک انسان مانند عیسی یاد شده است کاشفی می‌نویسد: که معتقد فرقه (مرقوسیه) یعنی پیروان مرقوس حواری این است که الوهیت میان خدا و عیسی و مریم مشترک است همچنانکه خداوند یهود را بخاطر در افتادن با پیامبران بمجازات تهدید کرده است برای پیروان مسیح نیز بخاطر خدا شمردن عیسی، عقوبتی در پیش است در مذهب مسیح برای گناهان می‌توان کفاره داد و بهمین دلیل مسیحیان هر کاری را با کفاره جبران می کنند. میبدی در ذیل این آیه گوید:

«عیسی نابوده دی، بیچاره امروز، نایافته فردا، جوان دی، کهل امروز، پیر فردا، مرده پس فردا، چگونه برابر بود با خدای بیهمتا، معبود یکتا و خدایی را سزا. با این عیب و عار چگونه توان گفت که خداست.» (کشف الاسرار).

(۵۰۷) در این آیه صدیق که بلفظ مؤنث آمده یعنی بسیار راستگو و صیغه مبالغه از صدق است و به تعبیر شیخ طبرسی معنای آن (المبالغ فی الصدق) می‌باشد. معنی تحت لفظی فعل (یؤفکون) (برگردانیده می‌شوند) است یا (از راستی بازداشته می‌شوند). بعضی گفته‌اند: مراد از صدیقه اینست که مریم تصدیق کننده آیات ربانی بود چنانکه خدا فرماید: (وَ صَدَّقَتْ بِکَلِماتِ رَبِّها وَ کُتُبِهِ وَ کانَتْ مِنَ الْقانِتِینَ). [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸۱

۷۶- بگو: آیا چیزی غیر از خدا می‌پرستید که نه برای شما زیانی دارد و نه سودی، و خدا، همو، شنوای داناست.

۷۷- بگو: ای اهل کتاب در دینتان بناحق غلو مکنید و پیروی مکنید از هوسهای گروهی که از پیش گمراه شدند، و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست گمراه شدند. [۵۰۸]

بخش یازدهم- سخت‌ترین دشمنان و نزدیکترین دوستان. ... ص : ۴۸۱

[سوره المائدة (۵): آیات ۷۸ تا ۸۶] ... ص : ۴۸۱

لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ عَلی لِسانِ داوُدَ وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ (۷۸) کانُوا لا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُنْکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ (۷۹) تَری کَثِیراً مِنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ فِی الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ (۸۰) وَ لَوْ کانُوا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِیِّ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیاءَ وَ لکِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۸۱) لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَداوَةً لِلَّذِینَ آمَنُوا الْیَهُودَ وَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ قالُوا إِنَّا نَصاری ذلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ (۸۲)

وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَری أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ (۸۳) وَ ما لَنا

لا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ما جاءَنا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنا رَبُّنا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴) فَأَثابَهُمُ اللَّهُ بِما قالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذلِكَ جَزاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ (۸۶)

۷۸- بر کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند بزبان داود و عیسی بن مریم، لعنت فرستاده شد. این بدان (سبب) بود که سرکشی کردند و از حد

---

(۵۰۸) «لا تَغْلُوا» (زیاده روی مکنید) در آغاز آیه ۷۷ اشاره به خدا شمردن مسیح است. بمسیحیان هشدار داده شده است که اگر الوهیت مسیح را بپذیرند از اصل نادرستی، که پیشینیان بر آن رفته پیروی کرده و گمراه‌اند و در واقع مانند بت‌پرستانی هستند که در روزگاران بسیار دور خدا را صاحب زن و فرزند می‌دانسته‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸۲

در گذشتند. [۵۰۹]

۷۹- همدیگر را از انجام کار زشتی که می‌کردند باز نمی‌داشتند البته بد بود آنچه را که می‌کردند.

۸۰- بسیاری از آنها را می بینی که بدوستی می‌گیرند کسانی را که کافر شدند البته بد است آنچه نفس‌هایشان از پیش برایشان فرستاد که خدا بر آنها خشم گرفت، و آنان در عذاب، ماندگارند [۵۱۰]

۸۱- و اگر ایمان می‌آوردند بخدا و پیامبر و آنچه بر او فرود آمده است، آنها را بدوستی نمی‌گرفتند و لیکن بسیاری از آنها تباهکارانند. [۵۱۱]

---

(۵۰۹) معنی لعنت راندن است و دور کردن از رحمت خدا، و لعنت بر زبان داود آن بود که «اصحاب السبت» ماهی گرفتند روز شنبه در مخالفت با فرمان خدا. داود گفت: خدایا بندگانی که دستور ترا مخالفت می‌کنند و سخن ترا ترک می‌گویند آنانرا لعنت کن و برای مردمان عبرتی قرار بده! پس خدا آنانرا مبدل به بوزینگان کرد و لعنت بر زبان عیسی آن بود که قومی که مائده خوردند ایمان نیاوردند و در کفر بیافزودند تا عیسی گفت: خدایا تو بمن وعده دادی که هر کس از آنان بعد از خوردن مائده کفر ورزد او را بعذاب شدیدی که هیچکس از جهانیان را بدان معذب نداشته‌ای عذاب کنی خدایا آنانرا لعنت کن آنطور که «اصحاب السبت» را لعنت کردی.

(۵۱۰): مقصود از (ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ) اعمال بد آنهاست که از پیش فرستاده‌اند.

(۵۱۱) بقول سید محمد علی «النبی» بصورت معرفه به پیامبر اسلام اطلاق شده و خداوند غالبا او را در قرآن بلفظ (النبی) یا «الرسول» یاد کرده است. ولی شیخ طبرسی در ذیل همین آیه- بعد از بیان همین مطلب گوید: که گفته‌اند مقصود از (النبی) موسی و مقصود از (ما أُنْزِلَ إِلَيْهِ) تورات است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸۳

۸۲- البته (تو) یهود را و کسانی را که شرک آوردند، برای کسانی که ایمان آورده‌اند، سخت‌ترین مردم در دشمنی خواهی یافت و کسانی را که گفتند: ما ترسایانیم در دوستی مؤمنان از همه نزدیکتر خواهی یافت. این بدان (سبب) است که در میان آنها کشیشان و راهبان هستند و (بسبب) اینکه آنان بزرگی نمی‌فروشند. [۵۱۱]

۸۳- و هنگامیکه بشنوند آنچه را که بر پیامبر فرود آمده، چشمانشان را از اشک لبریز می‌بینی، (بسبب) آنچه از حق دریافتند. می‌گویند: پروردگار

---

(۵۱۱) مسیحیان بیش از یهود به تعالیم اسلام نزدیک بود و این به دلیل احترام اسلام به مسیح نبود بلکه بیشتر بخاطر این بود که هنوز در میان این ملت کشیش‌های خداپرستی پیدا می‌شدند و اصولا پیروان مذهب مسیح باندازه یهودیان با اسلام کینه نداشتند. نگوس پادشاه حبشه- که در ادب فارسی به نجاشی معروف شده است- هنگامیکه بوسیله مهاجران مسلمان از تعلیمات اسلام آگاه شد بدین آیین گروید. هراکلیوس نیز دین اسلام را می‌پسندید. نمایندگان مسیحیان نجران- که در اواخر روزگار پیامبر نزد او آمدند- چنان در برابر دلایل او حیران شدند که از مباهله خود پشیمان گشتند. متن این آیه بیشتر جنبه وحی و پیشگویی دارد. در صدر اسلام بسیاری از مسیحیان مصر و شمال آفریقا و سوریه و ایران اسلام آوردند و اکنون نیز در مغرب زمین گروهی از مسیحیان از اسلام استقبال می‌کنند. در ترجمه (الَّذِینَ أَشْرَکُوا) برای روانی عبارت یک کلمه یعنی (مشرکان) آورده شد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸۴

ما! ایمان آوردیم پس بنویس ما را با شاهدان. [۵۱۲]

۸۴- و ما را چه شده که بخدا و آنچه از حق بر ما آمد ایمان نیاوریم؟ در حالیکه طمع داریم که پروردگارمان ما را با گروه نیکوکاران (ببهشت) در آورد. [۵۱۳]

۸۵- پس خدا، پاداششان داد بدانچه گفتند بهشتهایی که از زیر آن جویها جاریست.

در آن ماندگارند و این پاداش نیکوکاران است.

۸۶- و آنکسان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب

---

(۵۱۲) این آیه اشاره به اسلام آوردن مسیحیان است که بزرگترین شخصیت ایشان در زمان پیامبر همان نجاشی امپراطور حبشه بوده است. او هنگامی که گروهی از مسلمانان از دست قریش هجرت کردند و به حبشه پناه بردند. آنها را پناه داد. قریش آنها را دنبال کردند و به نجاشی گفتند: اینها بت‌پرستان هستند که مسیح را هم بزشتی یاد می‌کنند. نجاشی فرمان داد که مسلمانان را احضار کنند و به اتهام آنها رسیدگی کنند. پیشوای آنان بخشی از سوره مریم را- که مبین طرز فکر اسلام در باره مسیح بود- خواند و نجاشی را چنان متأثر ساخت که مدتی گریست و سپس گفت: مسیح بالاتر از آنچه قرآن می‌گوید نیست. بروایت (الجامع المسند) امام ابو عبد اللّه بخاری پس از مرگ او پیامبر در مدینه برایش مجلس یادبودی برپا کرد و بنظر می‌رسد که او اسلام پذیرفته بود.

(۵۱۳) میبدی در ذیل این آیه گوید: قوم نجاشی که مسلمان شدند چون بدیار و وطن خویش باز گشتند. کافران ایشان را ملامت کردند و زبان در ایشان نهادند که دین عیسی و آیین پدرانتان را ترک کردید، ایشان جواب دادند که (ما چرا بخدا و آنچه از حقیقت بما آمد ایمان نیاوریم؟) این (ما لنا) را در لغت عرب در جای (لم) نهاده‌اند، می‌گوید: چرا ایمان نیاوریم؟ (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸۵

کردند، آنان اهل دوزخند.

بخش دوازدهم- شیطان میخواهد که با شراب و قمار میانتان دشمنی افکند. ... ص : ۴۸۵

[سوره المائدة (۵): آیات ۸۷ تا ۹۳] ... ص : ۴۸۵

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ (۸۷) وَ کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ حَلالاً طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸) لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساکِینَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَةِ أَیَّامٍ ذلِکَ کَفَّارَةُ أَیْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ

احْفَظُوا أَيْمانَكُمْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّما يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱)

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۹۲) لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِيما طَعِمُوا إِذا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

۸۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید پاک شده‌های آنچه را که خدا برایتان حلال کرده، حرام مکنید و از حد مگذرید براستی خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد.

[۵۱۴]

۸۸- و آنچه خدا از حلال پاک شده روزی شما کرده است بخورید و از خدا بترسید آن (خدایی که) شما باو گرویده‌اید.

۸۹- خدا شما را به سوگندان بیهوده‌تان بازخواست نکند و لیکن شما را به سوگندانی که بسته‌اید بازخواست کند، پس کفاره آن، طعام دادن ده مستمند است از میانه‌ترین

---

(۵۱۴) این آیت در شأن عثمان بن مظعون آمد که رهبانیت پیش گرفته بود و در سرای خود سردابی ساخته بود و در آن می‌بود به روز چیزی نمی‌خورد و به شب خواب نمی‌کرد و گوشت نمی‌خورد و با اهل خود نمی‌بود و این مرد از مهینان و بهینان صحابه بود. رسول خدا ویرا برادر خواند و چون از دنیا بیرون شد، مصطفی بخانه وی شد، وی را مرده دید او را بوسه داد. قومی از صحابه پیروی عثمان مظعون کردند و به وی پیوستند در خانه وی، ابو بکر صدیق از ایشان بود و عمر و علی (ع) و عبد اللّه مسعود، مقداد بن اسود کندی و سلمان فارسی و ابو ذر و عمار. روزی خبر عثمان و صحابه را برسول خدا بردند، رسول خدا خشم گرفت و بدر سرای عثمان شد و ایشان را از آن نهی کرد و بمنبر شد و گفت: چه شده است مردم را که از نعمتهای خدا دوری می‌جویند و رهبانیت پیش می‌گیرند. این آیت در همین مورد آمد که: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَيِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۲۱۰).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸۶

(غذایی) که بخانواده خود می‌خورانید یا پوشانیدن ایشان یا آزاد کردن بنده‌یی. پس هر که نیابد، سه روز، روزه بگیرد.

این کفاره سوگندان شماست، چون سوگند خوردید. و سوگندان خویش حفظ کنید.

خداوند بدینسان آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا مگر سپاسگزارید [۵۱۵].

۹۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا که می و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلید است و از کارهای شیطان. پس از آن دوری کنید تا مگر شما

---

(۵۱۵) برای روشن شدن معنی این آیه ترجمه یکی از مترجمان بزرگ را می‌آوریم: طبری این آیه را چنین ترجمه کرده: «.. نگیرد شما را خدای به بی‌قصدی، اندر سوگند شما و لیکن بگیرد شما را بدانچه بشکنید سوگند، و کفارت آن طعام دادن ده درویش است، از میانه‌تر آنچه بخورانید کسهای خویش را، یا پوشش ایشان، یا آزاد کنید بنده‌یی را، و هر که ندارد، روزه دارد سه روز، این است کفارت سوگند شما، چون سوگند خورید و نگاه دارید سوگند شما. همچنین پیدا کند خدای شما را آیتهای او تا مگر شما شکر کنید.»

ابن عباس گفت: چون این آیه فرود آمد که «پاکیزه‌های آنچه را که خدا بر شما حلال کرد، حرام مکنید.» ایشان گفتند: ای پیامبر

خدا ما سوگند خورده بودیم بر آن کار که پیش داشتیم، اکنون کفاره سوگندان ما چیست؟ رب العالمین کفارت آن بیان کرد که اطعام ده مسکین است تا آخر آیه» اما لغو و تحقیق را از هم جدا کرد، و سوگند لغو، آن باشد که در خلال حدیث بر زبان ایشان می‌رود مانند (لا و اللّه و بلی و اللّه)، بی‌آنکه در دل داشته باشند و عزم و نیت کرده باشند و این قول بیشتر مفسران است. در این آیه (احْفَظُوا أَیْمانَکُمْ) را بدو گونه تفسیر کرده‌اند: یکی اینکه بسوگندهای خود وفادار باشید و دیگر اینکه قسم را نگهدارید یعنی تا ناچار نشوید سوگند مخورید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸۷

رستگار شوید. [۵۱۶]

۹۱- جز این نیست که شیطان می‌خواهد که در (آشامیدن) می و قمار کردن، میان شما دشمنی و خشم بیفکند و شما را از یاد خدا و از نماز بردن باز دارد، پس

---

(۵۱۶) تفسیرهای ذیل آیه ۳ همین سوره را ملاحظه کنید. در این آیه نوشیدن مسکر و دست زدن بقمار منع شده است که شرح آن باز در ذیل آیه ۳ بیان شد. نوشته‌اند که پس از نزول این آیه منادی در مدینه تحریم هر مسکری را اعلام کرد و هرگز کسی بیاد نداشت که ماده زیان‌آوری مانند شراب بدانسان رواج یابد و بدینسان نابود گردد.

مفسران نوشته‌اند: که در قرآن مجید چهار آیه در باره خمر و مراحل تحریم آن نازل شده است بدینقرار:

نخست: در مکه: «وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ، تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً (آیه ۶۷ سوره النحل).

دوم: موردی است که عمر خطاب و معاذ جبل از پیامبر در باره خمر و میسر پرسش کردند و این آیه بر او نازل شد که: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما» (آیه ۲۱۹ سوره بقره (۲).

سوم: در مهمانی عبد الرحمن بن عوف، که امام جماعت سوره- «الکافرون» را می‌خواند همه جا (لا) ی نفی را حذف کرد بدین سبب بود که آیه آمد: «تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُکاری (آیه ۴۳ سوره نساء).

و در آنجا بود که بسیاری از پیروان دین گفتند: نوشیدن آنچه میان ما و نیایش معبودمان حائل شود سزاوار نیست و آنرا ترک کردند.

چهارم: هنگامی بود که (عتبان بن مالک) ضیافتی بر پا کرد و گروهی از مسلمانان و از جمله سعد بن ابی وقاص را بمهمانی خواند و در اثنای باده نوشی سعد شعری در هجو انصار پیامبر خواند و نزاعی در گرفت و سر سعد بشکست و هنگامیکه سعد شکایت به پیامبر برد همین آیه ۹۰ سوره مائده که صریحا نوشیدن خمر را منع کرده است، نازل شد.

بعضی از مفسران (اثم) را در آیه ۳۳ از سوره اعراف که می‌فرماید: قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ- الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ» به شراب تفسیر کرده‌اند و چنانکه فاضل مقداد هم در کنز العرفان گوید: مقصود از اثم در این آیه همان خمر است و شاعر هم گفته:

«شربت الاثم حتی ضلّ عقلی فذاک الاثم یفعل بالعقول»

. (ادوار فقه- آقای محمود شهابی)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸۸

آیا شما باز ایستادگان هستید؟

[۵۱۷]

۹۲- و خدای را فرمان برید و از پیامبر اطاعت کنید و (از نافرمانی) بپرهیزید، و اگر رو گردان شدید پس بدانید که بر فرستاده ما

فقط (پیغام) رسانیدن آشکار است.

۹۳- گناهی نیست بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک کرده‌اند، در آنچه (از می) چشیدند، هر گاه پرهیز- گاری کردند و ایمان آوردند و کارهای نیک کردند سپس (از کفر) پرهیز کردند و ایمان آوردند، پس از آن (از انکار رسول) پرهیز کردند و نیکو- کاری کردند. و خدا نیکوکاران را دوست دارد. [۵۱۸]

---

(۵۱۷) میبدی در معنای (فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) می‌نویسد: هر چند که صورت استفهام دارد اما معنی امر است چنانکه گفت: فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ: یعنی بایستی مرا شکر گزارید و این نوعی است از انواع امر و در لغت روا و روان است. (ج ۳ ص ۲۲۶ کشف الاسرار).

(۵۱۸) سبب نزول این آیت آن بود که قومی از صحابه پس از تحریم خمر پیش رسول آمدند و گفتند: تکلیف یاران ما که در همین روزهای تحریم خمر، می، خوردند و وفات کردند چیست؟ خدای این آیه را فرو فرستاد که بر آنکسان که پیش از تحریم، می‌خورده‌اند گناهی نیست.

ترجمه روان این آیه بفارسی مشکل و تا حدودی مبهم و نارساست .. در این آیه سه مرتبه (آمنوا) و سه بار (اتقوا) آمده که مفسران آنها را چنین تفسیر کرده‌اند: (آمنوا) ی اول را بمعنی اولیه آن یعنی گرویدن گرفته‌اند، (آمنوا) ی دوم را ایمان بخدا و (آمنوا) ی سوم را ایمان برسول دانسته‌اند سپس (اتقوا) ی اول را به پرهیز از کفر بخدا و (ثم اتقوا) ی دوم را به پرهیز از تکذیب رسول خدا و (اتقوا) ی سوم را به پرهیز از محرمات تفسیر کرده‌اند. مونته در ترجمه و تفسیر قرآن بزبان فرانسه نوشته است که این (آمنوا و اتقوا) که سه بار تکرار شده اشتباه کاتبان قرآن بوده است و این امر در تورات هم بچشم می‌خورد ولی این نظر مونته نزد علمای اسلام و بتأیید قرآن، بکلی مردود است.-

طعم الشیء طعما: ذاقه (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۸۹

بخش سیزدهم- خدا کعبه را بیت الحرام قرار داد. ... ص : ۴۸۹

[سوره المائدة (۵): آیات ۹۴ تا ۱۰۰] ... ص : ۴۸۹

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِماحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ (۹۴) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعامُ مَساكِينَ أَوْ عَدْلُ ذلِكَ صِياماً لِيَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ (۹۵) أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶) جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلائِدَ ذلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷) اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۸)

ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ (۹۹) قُلْ لا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يا أُولِي الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰۰)

۹۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا شما را بچیزی از صید بیازماید که دستهای شما و نیزه‌های شما بدان می‌رسد، تا خدا بداند چه کسی در نهان از او می‌ترسد و از آن پس هر که از حد در گذرد عذابی دردناک بر او خواهد بود.

[۵۱۹]

۹۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حالی که احرام دارید شکار را مکشید، پس اگر کسی از شما بعمد آنرا بکشد جزایش (کشتن) همتای آن حیوانی است که کشته است- دو گواه عادل از شما بدان حکم کنند که (آن قربانی) بکعبه رسیده است- یا کفاره

---

(۵۱۹) در این آیه بعضی از مفسران (لِيَعْلَمَ اللَّهُ) را به (لیری اللّه) تفسیر و ترجمه کرده‌اند (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹۰

آن طعام دادن مستمندان است یا برابر آن روزه گرفتن، تا جزای کارش را بچشد. خداوند از آنچه گذشته عفو می‌کند و هر که باز گردد خدا از او انتقام می‌گیرد و خدا عزیز صاحب انتقام است. [۵۲۰]

۹۶- بر شما شکار دریا (یی) و خوردن آن حلال شده است (آن) بر شما و راهگذریان توشه‌یی است. و شکار بیابانی تا وقتی که محرم باشید بر شما حرام است. و بپرهیزید (از خشم) خداییکه بسوی او برانگیخته می‌شوید. [۵۲۱]

۹۷- خدا، کعبه را بیت حرام قرار داد جهت قوام (کار) مردم، و (محرم قرار داد) ماه حرام و قربانی را و گردن بند بستگان

---

(۵۲۰) میبدی گوید این آیت در شأن ابو یسر آمد که در سال حدیبیه محرم بود به خرگوری رسید او را ضربتی زد و افکند این آیت فرود آمد که صید را مکشید در حالی که احرام بسته‌اید. [...]

(۵۲۱) (بحر) در اینجا یک معنی کلی دارد و «صید البحر» یعنی انواع شکارهایی که در دریا، رودخانه و آبگیرها زیست می‌کنند. باید دانست که طعام دریایی با شکار دریایی فرق دارد. طعام دریایی چیزهایی است که با جذر و مد، بر ساحل می‌افتد و یا پس از فرو نشستن امواج بر جای می‌ماند در واقع بدست آوردن آن نیازمند کوششی نیست. ابن عباس گفته است که: طعام چیزهایی است که خود بخود در دریا می‌میرد و استفاده از آنها تا هنگامیکه بو نگرفته باشد جایز است.

ولی شیخ طبرسی نقل کرده که استفاده از آنها بنظر بعضی علمای شیعه جایز نیست (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹۱

را. این برای آنست که بدانید که خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه در زمین است می‌داند [۵۲۲]

۹۸- (تا) بدانید که خداوند سخت عقوبت است و اینکه خداوند آمرزگار مهربان است.

۹۹- بر پیامبر نیست جز رسانیدن (پیغام)، و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند.

۱۰۰- بگو: پلید و پاک یکسان نیستند و اگرچه بسیاری ناپاک ترا بشگفت آرد. پس

---

(۵۲۲) کعبه مشتق از (کعب) است بمعنی (بر آمد و بر جسته شد) و این نام بر خانه خدا از آن جهت نهاده‌اند که در جهان عرب جایی مشخص و برجسته و مورد توجه بوده است. و نیز شاید در این نامگذاری پیش‌بینی شده است که همواره در جهان بلندی و شهرت و برجستگی خواهد داشت. (بیت الحرام) نیز یکی از نامهای این جای مقدس است و از دیرباز در میان عرب به (بیت اللّه) یا خانه خدای شهرت داشته است.

طبرسی در معنای (هدی) گوید: ما یهدیه الانسان من بعیر او بقرة او شاة الی بیت اللّه تقربا الیه و طلبا لثوابه: یعنی هدی عبارت از استر یا گاو و یا گوسفندی است که انسان آنرا جهت تغرب و طلب ثواب به خانه خدا هدیه کند و در معنای (لا القلائد) چند قول آورده که یکی اینست که گوید:

انه عنی بالقلائد الهدی المقلد: یعنی از قلائد: قربانی مقلدو گردن بسته مراد است» (مجمع البیان) و این در فن معان و بیان رواست

زیرا که اضافه حال بمحل و بر عکس آنرا جایز دانسته‌اند.

در این آیه پیشگویی شده است که کعبه زیارتگاه جاودانی است و همواره پناهگاه بشر خواهد بود و از اکناف جهان بسوی آن خواهند آمد. آنچه در پایان آیه آمده است که:- این (سخن) برای آنست که بدانید خدا بر همه چیزی که در آسمان و در زمین می گذرد، آگاه است، اشاره بدین مطلب است که قول خداوند در باره کعبه و شهرت جهانی آن تحقق خواهد یافت. تفسیر آیه ۹۶ سوره آل عمران را نیز به‌بینید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹۲

بترسید از خدای ای صاحبان خرد، باشد که شما رستگار شوید.

بخش چهاردهم- هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد. ... ص : ۴۹۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۸] ... ص : ۴۹۲

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَ إِنْ تَسْئَلُوا عَنْها حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْها وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ (۱۰۱) قَدْ سَأَلَها قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِها کافِرِینَ (۱۰۲) ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِیرَةٍ وَ لا سائِبَةٍ وَ لا وَصِیلَةٍ وَ لا حامٍ وَ لکِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ (۱۰۳) وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلی ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَی الرَّسُولِ قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ (۱۰۴) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَةُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ (۱۰۶) فَإِنْ عُثِرَ عَلی أَنَّهُما اسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْأَوْلَیانِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَیْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ (۱۰۷) ذلِکَ أَدْنی أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلی وَجْهِها أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ (۱۰۸)

۱۰۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی مپرسید که چون بر شما آشکار شود اندوهگینتان کند و اگر از آنها بپرسید هنگامی که قرآن نازل می‌شود، (جواب آنها) برایتان آشکار می گردد خداوند (از پرسیدن) آنها معاف (تان) کرد و خدا آمرزگار بردبار است.

[۵۲۳].

۱۰۲- بتحقیق پیش از شما قومی از آنها سؤال کردند، سپس بسبب آنها ناباور شدند.

[۵۲۴]

۱۰۳- خداوند (در باره) «بحیره» و «سائبه» و «وصیله»

---

(۵۲۳) این آیت در شأن قومی آمد که از رسول خدا سؤالهایی گوناگون کردند تا رسول خدا روزی خشمگین برخاست و به منبر بر شد و خطبه خواند و گفت: از من بپرسید و خدای را سوگند که امروز در همین جا که هستم هر چیز که پرسید بشما خبر میدهم! یاران بترسیدند که مگر کاری عظیم افتاد. انس مالک گوید که براست و چپ می‌نگریستم قومی را دیدم از یاران که می گریستند و از بیم آن حال می‌لرزیدند تفصیل این داستان را در کشف الاسرار ج ۳ ص ۲۴۵ بخوانید. معنی تحت لفظی «عَفَا اللَّهُ عَنْها» یعنی

(خدا آنرا عفو کرد).

(۵۲۴) این آیه اشاره به جماعت خاصی نیست این حقیقت را تاریخ گذشته مذاهب روشن می‌کند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹۳

و «حامی» امری نکرده است و لیکن آنان که ناباور شدند بر خدا به افترا دروغ می‌بندند و بیشتر آنها در نمی‌یابند. [۵۲۵]

۱۰۴- و هنگامیکه بآنان گفته شود بسوی آنچه خدا فرستاده و بسوی پیامبر (وی) بیایید گویند: برای ما آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، کافی است. اگرچه پدران ایشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت نشده بودند.

۱۰۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید (نگاهبانی) نفس- هایتان بر شماست اگر هدایت یافتید کسی که گمراه شد بشما

---

(۵۲۵) در روزگار بت‌پرستی نوعی آزادی برای پاره‌یی از حیوانات در میان اعراب رایج بود و چون اسلام مظاهر بت‌پرستی را در هم کوبید این کار را نیز منع کرد.

بحیره: بسنت جاهلیت آن بود که ماده شتری چون بطن بزادی و پنجمین بچه نر بودی، آنها گوش آن ماده شتر را می‌شکافتند و آزادش می‌کردند تا بمراد خویش بسیر آب و گیاه شدی و سوار شدن بر آن، و خوردن گوشت آنرا بر خود حرام می‌کردند.

سائبه: آن بود که چون کسی بسفر بودی و یا بیمار، نذر کردی و گفتی: اگر مسافر بسلامت باز آید یا بیمار به شود، ماده شتری را آزاد می‌کنم و بچنین شتری (سائبه) می‌گفتند و آنرا نیز مانند «بحیره» آزاد می‌کردند و از سواری و بارکشی معاف می‌داشتند.

وصیله: ماده شتری بوده که اگر دو شکم ماده میزایید گوشش را بریده و آزادش می‌کردند.

حامی:- آن بود که چون شتر نری را برای ضراب (در اصطلاح فقیهان: جهانیدن نر بر ماده) نامزد می‌کردند و از ضراب وی چندین شکم زاده می‌شد، پشت او را از بار نهادن و سوار شدن معاف می‌کردند. (به شرایع محقق حلی و کشف الاسرار ج ۳ رجوع فرمایند.)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹۴

زیان نمی‌رساند بازگشت جملگی شما بسوی خداست و شما را بآنچه می‌کردید با خبر می‌کند.

[۵۲۶]

۱۰۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون مرگ یکی از شما فرا رسد- زمان وصیت- دو شاهد عادل از میان خود (بگیرید) یا دو تن دیگر از غیر خودتان. اگر شما در سفر باشید و مصیبت مرگ شما را فرا رسد آندو را نگاه دارید تا آندو پس از نماز (عصر) بخدا سوگند یاد کنند که ما برای پول شهادتی نداده‌ایم- اگرچه خویشاوند نزدیک باشد- و ما شهادت خدا را پنهان نمی‌داریم زیرا ما آنگاه از گناهکارانیم. [۵۲۷]

---

(۵۲۶) عبارت (عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ) را مترجمان تفسیر طبری به (بر شماست تنهای شما) و کاشفی (محافظت کنید خویشتن را) و میبدی (بر شما باد تنهای شما) ترجمه کرده‌اند و سید محمد علی در ترجمه انگلیسی قرآن آنرا بعبارت (در فکر خودتان باشید) ترجمه کرده است.

(۵۲۷) ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «ای آنکسانیکه گرویدید گواهی میانتان، چون حاضر شود یکی از شما را مرگ هنگام وصیت کردن، دو کس صاحبان عدالت یا دوتای دیگر از غیر شما اگر شما سفر کردید در زمین، پس رسید شما را حادثه مرگ باز می‌دارید آندو را بعد از نماز پس سوگند می‌خورند بخدا اگر شکی بهم رسانیده باشید که نگرفته‌ایم بآن بهایی را و اگرچه باشد صاحب قرابت. و نپوشیده‌اید گواهی خدا را بدرستیکه ما آنگاه هر آینه از بدکاران باشیم.»

(صمصام الملک) در شأن نزول این آیه گفته‌اند: مسلمانی بنام «بدیل» در سوریه بحال نزع افتاد دارایی خود را بدو برادر مسیحی بنام «تمیم داری» و «عدی» سپرد تا بمدینه برند و به بازماندگانش سپارند این دو برادر یک فنجان نقره را از دارایی بدیل دزدیدند، اما هنگام تحویل چیزهای دیگر، بازماندگان «بدیل» متوجه این دزدی شدند. نتیجه آنکه رسول خدا ایشان را هر دو به این آیت سوگند داد که خیانت نکردند و وصیت تبدیل نکردند. سوگند خوردند که نکردیم. ایشان را گذاشت و دعوی ورثه رد کرد. این آیت در شأن ایشان است.» (تفسیر سید محمد علی و کشف الاسرا ج ۳ ص ۲۵۱).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹۵

۱۰۷- و اگر اطلاع یافته شد که آندو خیانت کرده‌اند.

دو تن دیگر جانشین آندو می- شوند از (میان) کسانی که علیه دو شاهد عادل شهادت دهند و بخدا سوگند خورند که شهادت ما درست‌تر از شهادت آنهاست و از حد راستی در نگذشته‌ایم (و اگر چنین کنیم) آنگاه در شمار ستمگرانیم. [۱]

۱۰۸- این نزدیکتر است به این که شهادت بر طریق (درست) خود ادا شود و گر نه بیم آن می رود که سوگندی را پس از سوگندهای آنان رد کنند. و

۱-- ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «پس اگر اطلاع یافته شد بر اینکه آندو مستحق شدند بدی را، پس دوتای دیگر برمی‌خیزند بجای آن دو تا، از آنان که مستحق شده بر ایشان که آندو اولایند. پس قسم می‌خورند بخدا که هر آینه گواهی ما سزاوارتر است از گواهی آندو و تعدی نکرده‌ایم، بدرستیکه ما آنگاه هر آینه باشیم از ستمکاران (صمصام الملک) در این آیه (اسْتَحَقَّا إِثْماً) را به «استوجبا اثما» و نیز «استحقا عقوبة اثم» معنی کرده‌اند (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹۶

سوگندهای آنان رد کرده شود.

و از خدا بترسید و بشنوید و خدا گروه تبهکاران را هدایت نمی‌کند. [۵۲۸]

بخش پانزدهم- هنگامی که کور را و پیس را شفا دادی و مرده را زنده کردی. ... ص : ۴۹۶

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۵] ... ص : ۴۹۶

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّكَ أَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ (۱۰۹) إِذْ قالَ اللَّهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلى والِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيها فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰) وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قالُوا آمَنَّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ (۱۱۱) إِذْ قالَ الْحَوارِيُّونَ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ قالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲) قالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنا وَ نَكُونَ عَلَيْها مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳)

قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَكُونُ لَنا عِيداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴) قالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُها عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ (۱۱۵)

۱۰۹- روز که خدا پیامبران را گرد آورد پس گوید: چه پاسخ شنیدید؟ گویند: ما را دانشی نیست، براستی تو خود دانای غیب‌ها

هستی [۵۲۹].

۱۱۰- آنگاه که خدا گفت:

ای عیسی بن مریم بیاد آر نعمت مرا بر خود و بر مادرت، آنوقت که ترا با روح القدس تأیید کردم تا در گهواره و در میان سالی با مردم سخن گفتی، و آنگاه که بتو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آنگاه که از گل (چیزی) بسان پرنده می‌ساختی پس در آن می‌دمیدی و بفرمان من پرنده‌یی می‌شد.

و کور مادرزاد و پیس را بفرمان

---

(۵۲۸) (علی وجهها) یعنی بطریقی که باید باشد و یا بصورتی درست و مناسب و شهادت علی الوجه: شهادتی است از روی راستی و حقیقت. «أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ» یعنی: «که رد کرده شود سوگندهایی بعد از سوگندهاشان» (صمصام الملک).

(۵۲۹) خدا از پیامبران خواهد پرسید که آیا امت شما پیامهایی که برایشان می‌بردید گوش می‌دادند؟ و پیامبران در پاسخ خواهند گفت: خدایا تو خود بهتر می‌دانی. زیرا خدا بهتر از همه، بخطاکاری و درستکاری مؤمنان آگاه است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹۷

من شفا می‌دادی و هنگامی که مردگان را بفرمان من (از گور) برمی‌انگیختی و هنگامی که باز می‌داشتم بنی اسرائیل را از تو آنگاه که معجزاتی برایشان آوردی پس از آنها کسانی که کفر ورزیدند گفتند: این جز جادوی آشکار نیست. [۵۳۰]

۱۱۱- و هنگامی که به حواریان وحی کردم که بمن و به پیامبرم ایمان آورید، گفتند:

ایمان آوریم و گواه باش که ما تسلیم شدگانیم.

۱۱۲- هنگامی که حواریان گفتند: ای عیسی بن مریم آیا پروردگار تو می‌تواند برای ما غذایی از آسمان فرو آورد؟

گفت: اگر مؤمن هستید از خدا بترسید. [۵۳۱]

---

(۵۳۰) تأیید بیاری روح القدس نکته‌ییست که در تفسیر آیه ۷۸ سوره بقره نوشته شد.

در معنی کهل و سخن گفتن طفل در گهواره نیز در ذیل آیه ۴۶ سوره آل عمران سخن گفتیم یکی از معجزات عیسی بنابراین آیه آن بوده که چیزی برسان پرنده از گل بسازد و در آن بدمد تا پرواز کند مولانا جلال الدین بلخی در دفتر اول مثنوی اشاره بدین معنی کرده فرماید:

«آب و گل چون از دم عیسی چرید بال و پر بگشاد، مرغی شد پرید!»

(۵۳۱) (مائده) از فعل «ماد» مشتق است که یک معنی آن این است که: بحرکت درآمد.

و معنی دیگر آن اینست که بکسی سودی رسانید یا توجهی کرد و یکی از علمای لغت نیز آنرا غذا دادن معنی کرده است و از همین جا کلمه مائده را به سفره با غذا تفسیر کرده‌اند و گروهی آنرا بمعنی دانش گرفته‌اند زیرا غذای دل و روح آدمی دانش است. نام این سوره از همین کلمه مائده که در این آیه آمده است، گرفته شده. (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹۸

۱۱۳- گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان بیار آمد و بدانیم که تو بما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم.

۱۱۴- عیسی بن مریم گفت بار خدایا، پروردگار ما، از آسمان بر ما مائده‌یی فرود آر که بر ما به اولمان و آخرمان عید باشد و نشانی از تو باشد. و ما را روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی. [۵۳۲]

---

(۵۳۲) (عید) در اینجا بمعنی جشن و تعبیر دیگرش شادی جاودانی و لذت‌آور است.

بنظر می‌رسد که این قسمت اشارتی است بدعای «قوت روزانه» که مسیح در حق شاگردان خود کرد. البته مسیحیان از نعمت دنیا نیک برخوردار شدند اما از غذای روحانی محروم ماندند.

طالبان می‌توانند این دعا را با سوره فاتحه قرآن مجید مقایسه کنند.

سید محمد علی گوید: مراد از «عِیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا» یعنی شادی همیشگی و جاودانی، نمی‌تواند یک سفره پر از غذاهای چرب و نرم باشد بلکه اشارت به یک معنای عمیق‌تری است و اگر سخن از فرستادن آن از جانب خدا می‌رود باین دلیل است که در زبان قرآن همه چیز از جانب خداست. در آیه ۲۱ سوره (الحجر) خدا فرموده است که «همه چیز خزائنش نزد ماست و باندازه معین برای شما می‌فرستیم».

شیخ طبرسی در معنای (لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا) گوید: یعنی لاهل زماننا و من یجیء بعدنا. و ابن عباس گفته: یعنی بخورند از آن مردمان آینده همچنانکه پیشینیان خوردند.

گفتگو از مریم‌پرستی و خدازاده دانستن عیسی که ستیزه گران پروتستان بر آنند بسیار معروف است. (مریم‌پرستی)،،،، در تعلیمات مذهبی کلیسای کاتولیک رم آمده از آن جمله اینست که گویند: «او در حقیقت مادر خداست دوّمین حوّاست و رحمت و زندگی را از او یافته‌ایم. او مادر ترحم است و از ما حمایت می‌کند. تصویر او خوشبختی می‌آورد.» و در روزگار کهن نیز کسانی بوده‌اند که مریم را چون الهه باکره‌یی پرستش می‌کرده‌اند. یکی از محققان نوشته است که از زمان شورای افسوس (سال ۴۳۱ میلادی) ساختن پیکره مریم و عیسی بعنوان تجلی مذهب ارتدکس رایج شد و پس از آن در شرق و غرب رواج یافت. بعدها ژوستینین امپراطور معروف از او در خطابه‌یی خواسته که امپراطوریش را حفظ کند.

پتردامین مریم را بلند پایه‌ترین انسان و دارنده نیروهای زمینی و آسمانی می‌شمارد و می‌گوید: که او با صفت الوهیت از بشریت نیز دور نشده بود.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۴۹۹

۱۱۵- خداوند گفت:

براستی من فرو فرستنده آن بر شما هستم و هر که پس از آن از شما کفر ورزد عذابش دهم بعذابی که هیچیک از جهانیان را نکرده‌ام.

بخش شانزدهم- عیسی گفت: خدایا تو آنچه در روح من است می‌دانی. ... ص : ۴۹۹

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰] ... ص : ۴۹۹

وَ إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّیَ إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالَ سُبْحانَکَ ما یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ ما لَیْسَ لِی بِحَقٍّ إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ ما فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ (۱۱۶) ما قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا ما أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ (۱۱۷) إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱۱۸) قالَ اللَّهُ هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۱۹) لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما فِیهِنَّ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۲۰)

۱۱۶- و هنگامی که خداوند گفت: ای عیسی بن مریم آیا تو بمردم گفته‌ای که مرا و مادرم را دو معبود جز از خدا بگیرید؟

گفت: پاکی تراست. مرا سزاوار نیست که آنچه را حق من نیست بگویم. اگر آنرا گفته بودم بی‌گمان تو می‌دانستی، تو آنچه را که در روح من است می‌دانی و من آنچه در نفس تست نمی دانم، براستی تو دانای غیب‌ها هستی.

۱۱۷- نگفتم به آنها جز

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۰۰

آنچه مرا بدان فرموده بودی:

که خدا را بپرستید پروردگار من و پروردگار شما، و تا آندم که در میان آنها بودم بر آنها گواه بودم و چون مرا مرگ دادی تو بر آنها نگهبان بودی و تو بر همه چیز گواهی.

[۵۳۳]

۱۱۸- اگر آنها را عذاب دهی، آنها بندگان تواند و اگر آنها را بیامرزی، پس بی‌شک تو خود عزیز حکیمی. [۵۳۴]

---

(۵۳۳) از فعل و مفعول «توفیتنی» برمی‌آید که عیسی بمرگ طبیعی مرده است و بافلاک نرفته است. عیسی بخداوند می‌گوید: «تا در میان قوم خود بودم سخنی از الوهیت من و مادرم نبود و تو خود شاهد بودی!) بنابراین تثلیث پس از درگذشت عیسی رواج یافته است. (تفسیر سید محمد علی پاکستانی) برای توضیح بیشتر در باره «توفیتنی» تفسیر آیه ۵۴ سوره آل عمران را به‌بینید.

بعضی با توجه به مبحث «رفع عیسی» توفیتنی را برداری و بلندنمایی ترجمه کرده‌اند (قرآن صمصام الملک). یک قسمت از مضمون این آیه در آیه دوازدهم از باب هفدهم انجیل یوحنا بدینگونه است.

«مادام که با ایشان در جهان بودم من ایشانرا باسم تو نگاهداشتم و هر کس را که بمن داده‌ای حفظ نمودم.» [...]

(۵۳۴) در این آیه روح بر گذشت پیامبری که فرد کامل آن حضرت محمد (ص) باشد بنحوی عالی جلوه‌گری کرده و در عرفان بلند پایه ایران هم به آن اشاراتی رفته است. (إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُکَ ..) رشید الدین میبدی در این معنی نوشته: «اگر شان عذاب کنی بندگان تواند و اگرشان بیامرزی بیچارگان تواند اگر خلعت رضا پوشی عاشقان کوی تواند و اگر داغ هجر برایشان نهی مصیبت‌زدگان راه تواند اگر بفردوسشان فرود آری نواختگان فضل تواند، و اگر به زندان هجرشان باز داری کشتگان تیر قهر تواند خداوندا اگرشان عذاب کنی ایشان سزای آنند و گر بیامرزی تو سزای آنی اگر بیامرزی ترا خود زیان نمی‌دارد که تو آن عزیزی که گفت و کفر کافران و توحید موحدان به نسبت با جلال عزت تو یکسان است نه از توحید موحدان حضرت ترا کمال است، نه از کفر کافران درگاه ترا نقصان ایشان آن کردند که از ایشان آید تو آن کن که از تو آید!» (کشف الاسرار ج ۳ ص ۲۸۳).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۰۱

۱۱۹- خدا گفت: این روزی است که راستگویان را صدقشان سود رساند آنانرا بوستانهایی است که از زیر آن، جویها روان است. در آن برای ابد ماندگارند. خدا از آنان خشنود است و آنها از او خشنودند، این رستگاری بزرگی است.

۱۲۰- ملک آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از آن خداست و او بر همه چیز تواناست.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۰۴

۶) سورهٔ الانعام ... ص : ۵۰۴

اشاره

مکیهٔ و آیاتها خمس و ستون و مائهٔ

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۰۵

مقدمه سوره ششم- (الانعام) ... ص : ۵۰۵

اشاره

این سوره از سوره‌های مکی است که پس از چهار سوره مدنی، در ترتیب کنونی قرآن، ضبط شده است شامل ۱۶۶ آیه و به هفده بخش تقسیم شده است.

خرافات و عادات عرب پیش از اسلام با چهارپایان بستگی داشت و نفی آن خرافه‌ها، برای پایه‌گذاری یکتاپرستی لازم می‌نمود. البته اسلام نه تنها وحدانیت و یکتاپرستی را ابلاغ می‌کند بلکه با استوار کردن ایمان بخدا، میخواهد زندگانی عملی درستی برای مسلمانان بوجود آورد.

این سوره، از سوره‌های دوره سوم مکه است که نزدیک بروزهای هجرت بمدینه نازل شده و شاید بهمین دلیل است که نوشته‌اند قسمتی از آیات آن در مدینه نازل گردیده است [۱].

در سوره پیش، از اعتقاد مسیحیان بخدایی و خدازادگی مسیح سخن رفت و در اینجا، بدنبال آن، بحث توحید پیش کشیده می‌شود. و در آیات این سوره از پیروزی یکتاپرستی بر کفر و شرک سخن می‌رود. پیامبر سیزده سال این اصل را در مکه ابلاغ کرد بی‌اینکه در ظواهر زندگی بت‌پرستان عرب تغییری دهد و گویا بهمین سبب بعضی از محققان اروپایی کوششهای پیامبر را در آن سالهای مکی بی‌ثمر پنداشته‌اند در صورتی که ستونهای اصلی اسلام در همان سالهای مکی- که بظاهر سالهای محرومیت و سختی بود- استوار گردید زیرا در سالهای نخست ظهور اسلام، فداکاری فردی مطرح بود که خیلی سخت‌تر و گرانبهاتر و پراثرتر از فداکاری دسته جمعی است و در همان سالهای پر از رنج مکی، که می‌توان روزهای تکوین اسلامش نامید، محمد (ص) با ایمان شکست ناپذیر خود و پیروان انگشت‌شمار خود، توانست بر مکیان نیرومند که همه چیز در اختیار داشتند و بر بت‌پرستان داخل و خارج شبه جزیره عربستان، پیروز آید.

این سوره هفده بخش دارد و بقرار زیر است:

بخش نخست:- او شما را از گل آفرید.

بخش دوم:- عذاب روز بزرگ ..

بخش سوم:- کجایند شرکاء شما ...؟

بخش چهارم:- و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

بخش پنجم:- من بشما نمی‌گویم که: خزانه‌های خدا نزد من است.

بخش ششم:- کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند.

۱-

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۰۶

بخش هفتم:- و کلیدهای غیب نزد اوست.

بخش هشتم:- و او کسی است که آسمانها و زمین را آفرید.

بخش نهم:- ابراهیم بپدرش گفت ...

بخش دهم:- و این کتابی است که فرود آوردیم.

بخش یازدهم:- از مرده زنده برمی‌آورد.

بخش دوازدهم:- پیروی کن هر آنچه، بر تو وحی می‌شود.

بخش سیزدهم:- آیا جز خدا داوری بجویم.

بخش چهاردهم:- فرستادن پیامبران برای چیست؟

بخش پانزدهم:- چگونه کشتن فرزندانشان را برایشان بیاراستند؟

بخش شانزدهم:- بگو: براستی من و زندگی من و مرگ من برای خداست.

بخش هفدهم:- از تنگدستی، فرزندانتان را مکشید! از ابن عباس روایت شده که این سوره یکجا نازل شده و نزول آن مقارن آخرین سالهای اقامت پیامبر در مکه بوده است. طبری مینویسد که قرآن از آسمان یک‌یک آیت و دو دو، و سه سه و بیش‌تر پنج پنج آیت آمده است و این سوره بیک بار فرو آمده است.

ابتدا، این سورت تا هشتاد آیت در شان «وفد نجران» آمده است که ما آنرا در مقدمه‌یی از سوره‌های بعدی میاوریم و در اینجا به داستان بزرگی که در این سوره آمده میپردازیم و آن داستان، ابتدای حال ابراهیم است. (آیه‌های ۷۵ و بعد)، از ابراهیم، که شخصیت بسیار محبوب و مورد احترام پیامبر اسلام است، علاوه بر آنکه یک سوره قرآن بنام او نازل شده در ۲۱ سوره دیگر قرآن هم که سوره‌های زیر باشد یاد شده است:

بقره- آل عمران- نساء (که در این سوره بنام خلیل اللّه دوست خدا یاد شده)- انعام (که در این سوره نام پدر ابراهیم آزر نیز آمده است آیه ۷۵) توبه- هود- یوسف- ابراهیم- حجر- نحل- مریم- انبیاء- حج- شعراء- عنکبوت- صافات- زخرف- زاریات- نجم- ممتحنه- سوره اعلی.

چنانکه پیش گفتیم قرآن مجید، نام پدر ابراهیم را آزر یاد کرد: وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ (آیه ۷۵ سوره انعام).

و تورات در کتاب یوشع بن نون [۱]، فصل ۲۴، پدر ابراهیم را (تارخ) [۲] نامیده: «و یوشع بتمام مردم گفت: یهوه [۳] خدای اسرائیل چنین سخن گفت:

پدران شما، تارخ، پدر ابراهیم و پدر ناخور [۴] بدان طرف شهر ساکن بودند و خدای دیگری پرستش می‌کردند. و من پدر شما ابراهیم را از آن طرف نهر گرفته

۱-

۲-

۳-

۴-

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۰۷

و من او را در تمامی کشور کنعان گردش دادم و من ذریه او را زیاد کردم و اسحق را باو دادم و به اسحق یعقوب و عیسو را دادم و کوه سیعیر [۱] را به عیسو [۲] دادم تا آنکه وارث آن باشد اما یعقوب و پسرانش بمصر بزیر آمدند و آنگاه موسی و هارون را فرستادم، مصریان را بانواع صدمات زدم به نحوی که در میان ایشان عمل نمودم و بعد از آن شما را بیرون آوردم بلکه پدران شما را از مصر بیرون آوردم و شما بدریا رسیدید».

اکنون داستان ابراهیم و نمرود را که یکی از بهترین حماسه‌های مقاومت بشر در مقابل ستمگری و بت‌پرستی و بت‌تراشی است از دو

مأخذ بزرگ و معتبر ایرانی ترجمه تفسیر طبری و قصص قرآن از تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری ذیلا نقل میکنیم:

قصه ابراهیم علیه السّلام با پدرش آزر و نمرود ... ص : ۵۰۷

و این نمرود و کنعان هر دو بزمینی بودند آنجا که امروز مصر است، و آن ملکان که بنشستند ستمکار بودند و لکن این نمرود از همه ستمکارتر بود، و بت‌پرست بود، و بتانرا بیاراستی، و پیرایها و گوهرها بریشان کردی. و آزر پدر ابراهیم وزیر او بود و او را سخت نیکو داشتی. و این آزر بت‌تراش بود و خزینه ملک نمرود بدست او بود.

و نام او بپهلوی «تارخ» بود که نسبتش بسام بن نوح میرسد. و گروهی گویند نمرود ملکت همه جهان داشت، و لکن این خبر درست نیست که نمرود ملک اقلیم بابل بود.

و چنین گویند که هرگز ملکت این جهان یک سرکش را نبود مگر چهار تن را، دو کافر بودند و دو مسلمان. و آن دو که مسلمان بودند یکی سلیمان بود و یکی ذو القرنین. و آن دو که کافر بودند یکی نمرود بود و دیگری بخت نصر.

پس منجمان و ستاره شناسان پیش نمرود آمدند و او را گفتند که بدین سال اندر بمملکت تو فرزندی در وجود آید که او بتانرا بشکند و ولایت را بگیرد و تو نیز بر دست او هلاک شوی. پس نمرود کسها را بر گماشت تا هر زنی که بار داشتی و پسر در وجود آمدی، آن پسر را بکشتندی. تا مادر ابراهیم بار گرفت، و ابراهیم در وجود آمد، و مادرش پنهان همی داشت از بیم نمرود، و می‌گفت که پسری در وجود آمد و بمرد، و چون شب اندر آمد ابراهیم را بر گرفت، و بر کوه برد و بغاری اندر پنهان کرد، و سنگی بزرگ بر سر آن غار نهاد، و گفت که اگر باری حیوانی او را بخورد بهتر از آن باشد که او را بغضب بکشند، و او را رها کرد و برفت.

و چون چند روز بر آمد مادر ابراهیم برخاست و بدان در غار رفت و پنداشت که پسرش مرده باشد و چون سر غار باز کرد فرزندش را زنده دید، که انگشت خویش در

۱-

۲-

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۰۸

دهان گرفته بود و می‌مزید و خدای عز و جل روزی او اندر آن انگشت او کرده بود، و می‌خورد.

پس مادرش (او را) شیر بداد، و باز آن سر غار محکم کرد و برفت. و همچنان پنهان همی آمدی و او را شیر همی دادی و می‌رفتی، تا یک سال بر آمد. و ابراهیم بیک روز چندان ببالیدی که کودکی دیگر بیک ماه، و بیک ماه چندان ببالیدی که دیگری بیک سال. و چون پانزده ماهه بود به پانزده ساله‌یی می‌مانست. و مادرش (بشب) بسوی او همی آمدی و می‌رفتی. و یک شب مادرش برفت و او را از آن غار بیرون آورد، و ابراهیم سر بر کرد و آسمانرا دید پر ستاره و جهانی فراخ، خوش دید، و با خویشتن گفت که: این جهان بدین فراخی و بزرگی خداوندش کیست، و که تواند بود؟ پس ستاره‌یی روشن‌تر بدید و گفت که: «هذا رَبِّی؟» [۱] و این معنی استفهام است چنانکه کسی گوید:

این است او؟ ابراهیم خدای خویش را طلب همی کرد، و مادرش تا نیم شب نزدیک او نشسته بود و چون ستاره فرو شد گفت: «لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ» [۲]. گفت نخواهم چیزی که فرو شود، و دانست که فرو شونده خدایی را بنشاید. و پس ماه بر آمد و گفت «هذا رَبِّی؟».

گفت این است خدای من؟ از بهر آنکه روشن‌تر بود. پس چون ماه فرو شدن گرفت گفت این نیز هم خدای نیست. پس ماه فرو شد

و آفتاب برآمد گفت: «هذا رَبِّی هذا أَکْبَرُ.» [۳]

گفت: همانا این است خدای من، که این بزرگ‌تر است، چون باز فرو شد مادر را گفت که از این هیچ خدای نیست، مرا ببر تا خدای خویش را طلب کنم.

پس مادرش او را بخانه باز آورد، و پدرش را گفت که من با این پسر چه کردم و احوال گذشته جمله با او باز گفت، و مهر ابراهیم بدل آزر پدرش در افتاد، و او را سخت دوست همی داشت. و نیز پیش نمرود قصه و احوال او باز گفت، و گفت که مرا پسری بود پیش ازین و بغربت افتاده بود، و اکنون بازآمده است.

و این آزر بت تراش بود و بتانرا تراشیدی از چوب و از سنگ، و از زر و سیم نیز کردی، و بمردمان فروختی. پس ابراهیم گوش می‌داشت، [۴] چون پدرش بیرون شد ابراهیم بدان خانه بتان اندر شد، و ایشانرا بروی اندر می‌انداخت، و لگد بر سر و روی ایشان می‌زد، و می گفت که ازین طعام که پیش شما نهاده است بخوری. و در بت‌خانه طعامهای نیکو نهاده بودندی، و دیوان بیامدندی و از آن طعامها بخوردندی، و ایشان پنداشتندی که بتان آنرا می‌خورند. و ریسمان در گردن بتان می‌بست و بروی‌شان می کشید تا کنار آب، و لگد بر سرشان می‌زد که آب باز خوری. [۵] و ازین جنس خواریها

۱- الانعام ۷۶

۲- الانعام ۷۷

۳- الانعام ۷۸

۴- گوش داشتن یعنی:

منتظر و مراقب بودن

۵- در برخی از متون قدیم تا حدود قرن ششم هجری بجای جمع مخاطب و یا مغایب، مفرد آنرا استعمال می کرده‌اند (رجوع کنید بمقدمه تفسیر ابو الفتوح، چاپ مرحوم علامه محمد قزوینی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۰۹

بسیار با ایشان می کرد. و مردمان او را می گفتند که چرا با خدایان ما چنین خواریها می کنی؟ گفت: از بهر آن‌که طعامهای نیکو پیش ایشان نهاده‌ای و نمی‌خورند، و آبشان آوردم و نمی‌خورند .. ایشان گفتند که: این خدایان ما طعام و شراب نخورند و نتوانند خورد. ابراهیم گفت که چیزی که طعام و شراب نتواند خورد و هیچ حرکتی نتواند کرد او خدای بود؟

پس، ازین حدیث، آزر آگاه شد، و ابراهیم را خشم کرد و ابراهیم فرمان نبرد! و گفت: که یا پدر همچون دیو مکن و این بتان را مپرست. چنانکه گفت: «یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ، إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلرَّحْمنِ عَصِیًّا.» [۱] گفت یا پدر دیو را مپرست که دیو بر خدای عاصی است. و نیز دیگر گفت: «یا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا یَسْمَعُ وَ لا یُبْصِرُ وَ لا یُغْنِی عَنْکَ شَیْئاً؟»

[۲] گفت یا پدر چرا می‌پرستی چیزی را که نشنود و نداند و نه بیند؟

پس آزر پیش نمرود شد و گفت که این پسر من قدر این خدایان همی نداند و بر ایشان همی خواری کند باید که ملک او را به بت‌خانه فرستد تا خادمان بت‌خانه مهین او را خدمت بیاموزانند.

پس ابراهیم را به بت‌خانه مهین بردند تا خدمت کردن خدایان ایشان بیاموزانندش.

و ابراهیم را به بت‌خانه بردند، و خادمان بتخانه را گفتند که این پسر را خدمت کردن خدایان را بیاموزانید. و ابراهیم چون به بت‌خانه اندر شد روی سوی آسمان کرد و گفت:

یا رب خداوند من توی و سر بر سجود نهاد و روی ازیشان بگردانید، و در بیغوله‌یی بنشست. مردمان گفتند که دیوانه‌یی است. تا

سالیان بر آمد.

پس آن مردمان را جشنی آمد بزرگ چنانکه اکنون ما را عید باشد. و رسم ایشان چنان بودی که هر وقت که آن جشن اندر آمد وضیع و شریف و کوچک و بزرگ همه را بدان جشن بایستی رفتن. و چون مردمان همه رفته بودند این خادمان را نیز می‌بایست که بروند. و ابراهیم را گفتند: که تو نیز با ما بیا. ابراهیم گفت که من بیمارم و نتوانم آمدن. چنانکه حکایت کرد از ابراهیم: «فَقالَ إِنِّی سَقِیمٌ» [۳] گفته‌اند: «ابراهیم بر آسمان نگرست، و گفت که من بستاره نگرستم و چنان دیدم که من بیمارم. و بدان زمانه مردمان همه دعوی ستاره شناختن کردندی. و ابراهیم هیچ گونه بیمار نبود و لکن از بهر آن بستاره نگرست تا مردمان پندارند که او از نجوم همی گوید.

گروهی گویند که این خود دروغ بود که ابراهیم گفت از بهر آن‌که تا او را جشن نباید رفت.

و گویند که ابراهیم بهمه عمر خویش سه دروغ گفته بود: یکی آن بود که تن درست بود و گفت که بیمارم. و دیگر آن‌که ملک مصر طمع کرده بود بساره زن او، و گفت: که این خواهر منست، از بهر آن‌که تا آن ملک طمع در ساره نکند و طمع

۱- مریم ۴۴ [...]

۲- مریم ۴۲

۳- الصافات ۸۸- ۸۹-

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۱۰

او بریده شود. سه دیگر آن‌که بتان را همه شکسته بود و تبر بر گردن آن مهین نهاده بود و گفت: این مهترشان کرد.

پس چون آن خادمان از بت‌خانه بیرون آمدند، ابراهیم را گفتند تو نیز بیرون آی. و ابراهیم بیرون آمد و ایشان در بت‌خانه ببستند و روی بدان جشن نهادند.

و ابراهیم سوگند خورد که چون شما بروید من در بت‌خانه بگشایم و این بتان را همه زیر و زبر کنم. و از آن خادمان بتخانه یکی این حدیث از ابراهیم بشنید، و با خویشتن گفت: که ابراهیم این سخن از دیوانگی می گوید و برفت.

و چون ایشان پاره‌یی رفته بودند ابراهیم باز آمد و آن در بت‌خانه بگشاد، و تبری برگرفت، و در بت‌خانه شد، و آن بتان را دید همه را طعامهای گوناگون پیش نهاده بود. و ایشان را گفت: «ما لَکُمْ لا تَنْطِقُونَ؟» [۱] گفت: چه بودست شما را که سخن نمی گویید؟ و تبر بدیشان اندر نهاد و سرها و دست و پایهای ایشان همه بشکست، و همه خرد بکرد، و پس آن تبر بر گردن آن بزرگترین نهاد که از ایشان همه او مهتر بود و بر تخت زرین نشانده بودند، و او را هیچ نگفت و تبر بر گردن او نهاد، و پس از آنجا بیرون آمد و برفت.

و چون خادمان خانه باز آمدند آن خانه شوریده دیدند و آن بتانرا بران حال دیدند همه را پاره پاره کرده و تبر بر گردن آن مهین نهاده، در حال برفتند و نمرود را خبر کردند، و نمرود بیامد و آن بت‌خانه را بدان حال دید و گفت: کی کرده است بدین خدایان ما؟ چنانکه گفت: «قالُوا مَنْ فَعَلَ هذا بِآلِهَتِنا؟» [۲] پس خادمان که این سخن از ابراهیم شنیده بودند نمرود را گفتند که ما شنیدیم از آن جوان که این جا بود، نام او ابراهیم، او گفت که چون شما بروید من این در را بگشایم و این بتانرا زیر و زبر کنم.

چنانکه گفت: «قالُوا سَمِعْنا فَتًی یَذْکُرُهُمْ یُقالُ لَهُ إِبْراهِیمُ» [۳] نمرود گفت او را بیارید تا پیش مردمان این کار بر وی درست کنم و مردمان بر وی گواهی دهند. چنانکه گفت:

«فَأْتُوا بِهِ عَلی أَعْیُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَشْهَدُونَ.» [۴]

نمرود هر چند کافر بود و بت پرست هیچ کار بی‌حجت نکردی. و نیز از بهر آنکه ابراهیم پسر آزر بود وزیر نمرود، نخواست که بر

وی بی‌حجتی کاری کند که آن گاه آزر از نمرود بیازارد.

پس ابراهیم را بیاوردند و نمرود او را گفت که: این خدایان ما را برین حال تو کرده‌ای یا ابراهیم؟ چنانکه گفت: «أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِآلِهَتِنا یا إِبْراهِیمُ؟» [۵] جواب داد که این مهترشان کرده است که تبر بر گردن اوست. چنانکه گفت: هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ [۶] گفت بپرس از ایشان اگر سخن توانند گفتن. آن مردمان خجل گشتند و دانستند که حجتی است که ابراهیم برایشان همی گیرد، یعنی که ایشان سخن نتوانند

۱- الصافات ۹۲.

۲- الانبیاء ۵۹-

۳- الانبیاء ۶۰-

۴- الانبیاء ۶۱-

۵- الانبیاء ۶۲-

۶- الانبیاء ۶۳

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۱۱

گفتن، خدایی را نشایند. و بدانستند آن مردمان که ایشان ستمکار و کافرند. و یک دیگر را می گفتند: که شما ستمکارانید. چنانکه گفت: «فَرَجَعُوا إِلی أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّکُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ.» [۱]

پس ابراهیم گفت: «أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُکُمْ شَیْئاً وَ لا یَضُرُّکُمْ؟ أُفٍّ لَکُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، أَ فَلا تَعْقِلُونَ؟» [۲] گفت چیزی را همی پرستید از بیرون خدای که شما را نه منفعت تواند کرد و نه مضرت تواند رسانید. نفرین بادا شما را بدانچه می‌پرستید از فرود خدای اگر همی دانید.

پس چون نمرود این سخن بشنید گفت: این مرد حجت می گیرد و سخنها بحجت می گوید، این را چه باید کردن؟ گفتند بباید سوختن این مرد را، چنانکه گفت حکایت از نمرود «قالُوا: حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ» [۳] پس از بهر آزر نخواست که او را بدان شتاب عقوبت کند و خواست که با او بحجت سخن گوید.

و جمعی گرد کرد از مردمان، پیش آن جمع ابراهیم را گفت: خدای تو کجاست؟ ابراهیم گفت: که خدای من بر آسمان است. نمرود گفت چه می کند؟ گفت مرده را زنده کند و زنده را مرده کند. چنانکه گفت: «رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ.» [۴] نمرود گفت: «أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ.» [۵] گفت من نیز مرده زنده کنم و زنده مرده کنم. ابراهیم گفت: بگو تا چگونه کنی؟ نمرود بفرمود تا دو مرد بیاوردند از زندان چنانکه کشتن برایشان واجب بود، یکی را بفرمود تا بکشتند. گفت این زنده بود و مرده کردم. و آن دیگر را بفرمود تا دست باز داشتند. گفت این مرده بود و زنده کردم. ابراهیم چون در نگرست دانست که نمرود بدینگونه حجت می گیرد، گفت: که خداوند من آفتاب از مشرق بر آرد و به مغرب فرو برد تو نیز از مغرب بر آر و بمشرق فرو بر چنانکه گفت: فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ [۶] نمرود اندرین فروماند چنانکه گفت: «فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ.» [۷]

پس نمرود بفرمود تا ابراهیم را در اندرونی کردند، و ابراهیم خلق را بخدای تعالی می‌خواند و می گفت: که این بتان هیچ نیند و ایشان هیچ نتوانند کرد، نه از سود و نه از زیان، مکنید، و بترک این بتان بگویید، و روی بدرگاه حق تعالی نهید که شما را آفریدست و روزی‌تان می‌رساند که ازین بتان هیچ نیاید. و پدر خویش را آزر را دعوت می کرد، و می گفت. که: «یا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ... یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ.» [۸] و پدرش وعده همی داد و می گفت: که باش تا از پادشاهی نمرود بیرون رویم و آنگه مسلمان شوم. [۹] و ابراهیم آن وعده پدرش را گوش همی داشت و می گفت: یا رب پدرم را بیامرز. چنانکه گفت حکایت از ابراهیم: «وَ اغْفِرْ

لِأَبِی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضَّالِّینَ.» [۱۰]

و بخبر اندر آمده است که: روز فتح مکه مسلمانان پدران خویش را دعا همی

۱- الانبیاء ۶۴-

۲- الانبیاء ۶۶-

۳- الانبیاء ۶۸-

۴- البقره (۲۵۸).

۵- البقره ۲۵۸-

۶- البقره ۲۵۸- [...]

۷- البقره ۲۵۸-

۸- مریم ۴۲-

۹- مراد:

فرمانبردار شوم.-

(۱۰) الشعراء ۸۶-

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۱۲

کردند که پدرانشان کافران بودند و پیغامبر صلّی اللّه و سلّم گفت که ایشانرا دعا مکنید که ایشان کافران بودند، و عمر بن الخطاب رضی اللّه عنه گفت که یا رسول اللّه ابراهیم مر پدر خویش را استغفار کرد، و همان زمان این آیت بیامد: «وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِیَّاهُ، فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ.» [۱] گفت: آمرزش خواستن ابراهیم مر پدر خویش را از بهر آن بود که پدر ابراهیم وعده کرده بود که من مسلمان گردم. پس چون ابراهیم بدانست که او دشمن خدایست بیزاری کرد ازو و نیز او را استغفار نکرد.

پس، نمرود ابراهیم را سخت همی داشت تا آزر بمرد، و چون آزر بمرد آهنگ عقوبت ابراهیم کرد. و بفرمود تا دیواری بر آوردند سخت استوار، با دیواری محکم چنانکه گفت: «قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْیاناً فَأَلْقُوهُ فِی الْجَحِیمِ.» [۲] و چون آن دیوار محکم، گرداگرد آن زمین اندر کشیدند بفرمود تا هیزم همی کشیدند با شتران و خران و استران، و هر زمان چون اشتر بار بیوگندی نیز نکشیدی، و استران و خران بطبع و رغبت همی کشیدند با شتاب. از بهر آنست که ایشانرا ملعون خوانند که ایشان بطبع همی کشیدند تا بلعنت شدند.

پس نمرود این زمین را پر از هیزم کرد چنانکه از فرسنگها دور می‌دیدند و می گفتند که: آن دوزخ نمرود است.

افکندن ابراهیم بآتش ... ص : ۵۱۲

و چون آن هیزم را گرد کرده بودند آتش در آن زدند و نه شبان روز می‌سوخت، و آتشی برخاست سخت بلند، و زبانه همی زد چنانکه بآسمان اندر همی شد. و ابراهیم علیه السّلام را بیاوردند و بزنجیرها محکم ببستند و می‌خواستند که بآتش او کنند و هیچ خلق نزدیک آن آتش نمی‌توانست رفتن ابراهیم را بآتش نمی‌توانستند انداخت.

پس ابلیس آگاه شد که ابراهیم را بآتش نمی‌توانند انداخت. ابلیس بیامد و خویشتن را بیاراست بجامه‌های نیکو و پیش نمرود آمد. و گفت: که تو کیستی؟

گفت من یکی مردم و دویست سال است تا مر ترا خدمت کنم بدین بیابانها اندر. اکنون شنیدم که تو این جادو را بگرفته‌ای و بخواهی سوختن و نمیتوانی او را بآتش انداختن، و بیامدم تا ترا حیلت آن بیاموزم که او را بآتش توانی انداختن.

نمرود گفتا بیاموز. ابلیس هم اندر ساعت منجنیق را بساخت و هرگز پیش از این، هیچ کس منجنیق نساخته بود و این حیلت منجنیق، نخست ابلیس نهاد از بهر آن‌که تا ابراهیم را بآتش اندازد.

و چون آن منجنیق بساخت، ابراهیم را بیاوردند و دست و پای او بآهن محکم بسته بودند و او را در منجنیق نهادند و بینداختند و چون ابراهیم از منجنیق بیرون آمد

۱- التوبه ۱۱۴-

۲- الصافات ۹۷.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۱۳

و بهوا اندر شد. حق تعالی جبریل را بفرستاد و گفت: برو ابراهیم را بر پر گیر. بپر اندر گرفت، و بدو گفت: که من جبریل‌ام هیچ حاجت داری؟ اگر حاجتی داری بخواه.

ابراهیم گفت: که من حاجت بخداوند خویش دارم و او هر کجا خواهد مرا فرو آورد! و چون بآتش رسید، چنین گویند که خدای تعالی اندر ساعت ابراهیم را بدوست گرفت، از بهر آن‌که او پاسخ جبریل باز نداد و مر ابراهیم را خلیل خویش خواند، چنانکه گفت: وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلًا. [۱]

پس فرمان داد خدای تعالی آتش را تا بر ابراهیم سرد گشت. چنانکه گفت:

«قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ» [۲] گفت یا آتش سرد شود و بسلامت باش با ابراهیم و اگر نگفتی که بسلامت باش هرگز تف از آتش بر نیامدی.

و چون ابراهیم بآتش رسید ازین سو و زان سو باز شد و ابراهیم را راه داد تا بزمین آمد و چشمه‌ای آب پدید آمد و آن جایگاه مرغزاری گشت، و ابراهیم آنجا بنشست و آن زنجیرها ازو جدا شد و آن آتش که از فروغ آن ده شبانروز کس در آن نگاه نتوانست کردن اندر ساعت چون مرغزاری گشت بامر خدای عز و جل.

و مر نمرود را کوشکی بود بزرگ و بفرمود تا بر سر آن کوشک مناره‌یی سخت بلند از چوب بساختند و بر سر آن مناره شد و در آتش نگاه میکرد تا بالای آن کجاست و چون نگاه کرد در میان آتش، مرغزاری را دید و آب روان، و ابراهیم را دید بر لب آب نشسته. چنین گویند: دو تن را دید نشسته، یکی ابراهیم بود و یکی دیگر فرشته‌یی بود با وی نشسته، و از وی خبر درست نیست از بهر آن‌که ابراهیم اندر هوا چون بسر آتش برسید، جبریل او را بر پر گرفت و از وی زنهار نخواست، و دل در خدای عز و جل بست و حق تعالی او را نگاه داشت اندر میان آتش او را یاری نبایستی.

و چون نمرود او را بدان حال بدید بی‌هوش شد. پس برخاست و او را آواز کرد سوی آن آتش، و گفت: یا ابراهیم! و ابراهیم پاسخ داد، گفت: چه خواهی یا دشمن خدای؟ گفت: این آتش بر تو چنین سرد کی گردانید؟ گفت: آنک آتش آفرید. نمرود گفت: بخدای بر تو که بیرون آیی تا ترا بینم. ابراهیم برخاست و بمیان فروغ آن آتش همی رفت و هر کجا پای بر نهادی آتش سرد گشتی. ابراهیم بیرون آمد و پیش نمرود بیستاد. گفت: یا ابراهیم سخت بزرگ خدای داری. مرا مراد است که این خدای ترا مهمانی کنم. گفت خدای مرا بمهمانی تو حاجت نیست.

پس نمرود بفرمود تا چندین هزار گاو و گوسفند بر روی ابراهیم قربان کردند، و خدای تعالی از آن قربانها هیچ نپذیرفت از نمرود.

و چون ابراهیم از میان آتش بیرون آمده بود نمرود تشویر زده گشت و در

۱- النساء ۱۲۵-

۲- الانبیاء ۶۳.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۱۴

کوشک رفت و هیچ کس را بار نداد. و خلق روی سوی ابراهیم نهادند و بسیار کس بدو بگرویدند، و نمرود ازین غم بخانه اندر صبر نتوانست کردن، و گفت: با خدای ابراهیم یک باری بزنم چنانکه با ابراهیم زدم.

پس بفرمود تا صندوقی بساختند و آن صندوق را دو در بساخت یکی زیر و یکی زبر، و بفرمود تا آن درها را استوار کردند.

قصد رفتن نمرود بآسمان.- ... ص : ۵۱۴

پس چون نمرود خواست که بر آسمان رود، چون این صندوق ساخته بودند بر چهار گوشه صندوق چهار نیزه بساخت، و هر نیزه‌یی را پاره‌یی گوشت بر سر آن کرد، و محکم بکرد، و چهار کرکس بیاورد و ایشانرا گرسنه کرد در پایهای صندوق‌شان محکم ببست. گفت: بروم و با خدای ابراهیم حرب کنم. اگر من بهتر آیم از ابراهیم رستم، و اگر خدای ابراهیم بهتر آید او داند با این آسمان و زمین.

و نمرود خود و وزیر خویش در آن صندوق نشست و کرکسانرا در پای صندوق و نیزها محکم کرده بود، و گرسنه بودند.

پس این کرکسانرا دست باز داشت و گرسنه بودند و گوشت می‌دیدند و آهنگ آن می‌کردند که آن گوشت بگیرند، و آن صندوق بر هوا می‌بردند یک شبانروز.

پس نمرود مر وزیر خویش را گفت: که این در زیرین بگشای و اندر زمین نگر تا خود چه بینی؟ وزیر در بگشود و بنگرست. گفت گرد و خاک می‌بینم، هیچ دیگر نه. پس گفت در بالا- بگشای و بنگر تا چه بینی؟ وزیر در بالا بگشود و بنگریست، گفت: آسمان همچنان می‌بینم که در زمین می‌دیدم.

پس یک شبانروز دیگر برفتند و مر وزیر را گفت که در زیرین بگشای تا چه بینی؟ گفت همه جهان بر مثال آب می‌بینم. گفت در بالا بگشای تا چون بینی؟ و بنگرست، گفت همچنان می‌بینم.

پس یک شبانروز دیگر برفتند، و گفت که در زمین نگر تا چون همی بینی؟

گفت همه جهان بر مثال دود همی بینم. گفت: در آسمان بگشای و بنگر. گفت: همچنان می‌بینم.

پس نمرود بترسید و کمان بزه کرد و تیری دوسه گشاده کرد. و چنین روایت کنند که جبریل آن تیرها برداشت و خون آلود کرد و بدو باز انداخت، و نمرود گفت که خدای آسمانرا هلاک کردم- خاکش بر دهان آن کافر پلید ملعون! پس صندوق باز گردانید و بزمین باز آمد و طراقی از آسمان بر آمد و در هوا افتاد چنانکه فرشتگان آسمان چنان دانستند که فرمانی از خدای تعالی در رسیدست، و لکن هیچ گزندی نرسید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۱۵

و نیز گویند که نمرود. از پس آن مناره‌یی کرد بزرگ، و بر آن جا رفت و گفت که با خدای آسمان حرب کنم و آن مناره بشکست و از آنجا بیوفتاد، و هیچ گزند بدو نرسید.

پس نمرود را کارد باستخوان رسید، و از همه حیلتها فروماند و هیچ چیز نتوانست کردن با ابراهیم و با خدای ابراهیم. و چون از همه درماند و هیچ چیز بدست نداشت، ابراهیم را بخواند و گفت: ای ابراهیم من همی خواهم که بخدای تو بگروم و لکن از بهر این مملکت نتوانم، که نباید که مملکت از دستم برود و خدای تو بدین بزرگواری که هست هر کجا که تو باشی ترا نیک تواند داشت،

چه باشد که تو این شهر بابل بمن رها کنی و مرا بخشی، و این مردمان که بتو ایمان آورده‌اند ایشانرا با خود ببری.

ابراهیم سخن او اجابت کرد و این مردمان که ایمان آورده بودند همه را بخواند و با ایشان مشورت کرد و همت بدان بنهادند که بروند، و لوط را با خود ببرد، و آهنگ رفتن کردند. و خلقان که ایمان آورده بودند بر ابراهیم گرد آمدند و گفتند که ما هم‌داستان نباشیم که تو این شهر بابل رها کنی و بروی و ما خان و مان و زاد و بوم خویش رها چون کنیم؟

و آن خلق بر نمرود بدر آمدند و با او حرب کردند. و نمرود از آن خلقان بسیاری بکشت. و از پس آن بود که نمرود ابراهیم را خوانده بود و از او اجابت خواسته که خداوند تو بزرگوار است و سزاوار است او را پرستیدن، و دست از خدمت او باز نباید داشتن، و اگر خواهی من خداوند ترا فرمان برم، و با او عهد کنم که هرگز با وی جفا نکنم و نیز ترا نیازارم. ابراهیم گفت: که ترا از بهر من با او پیمان نباید کرد پیمان تو با او آنست که بدو بگروی. نمرود گفت که من این نتوانم کردن.

باقی این داستان را در سوره ابراهیم خواهیم آورد.

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۵۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش نخست: او شما را از گل آفرید ... ص : ۵۱۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۵۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱) هُوَ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضی أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲) وَ هُوَ اللَّهُ فِی السَّماواتِ وَ فِی الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ ما تَكْسِبُونَ (۳) وَ ما تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ (۴)

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْباءُ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۵) أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَيْهِمْ مِدْراراً وَ جَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ (۶) وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً فِی قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً لَقُضِیَ الْأَمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ (۸) وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَكاً لَجَعَلْناهُ رَجُلًا وَ لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُونَ (۹)

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۱۰)

۱- شکر خدایی را، که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکی و روشنی برقرار ساخت.

پس از آن کسانی که کافر شدند، (دیگران را) با پروردگارشان برابر می‌گیرند. [۵۳۵]

۲- او کسی است که شما را از گل آفرید، سپس اجلی را معین کرد، اجلی که نزد او معلوم است، پس از آن (باز) شک می‌کنید.

[۵۳۶]

۳- و او خداست در آسمانها و در زمین، نهان شما و آشکار شما را می‌داند، و می‌داند آنچه را که کسب می‌کنید. [۵۳۷]

---

(۵۳۵) اشارت است به خلقت نور و ظلمت از طرف آفریدگار، و پاسخی است به مجوس که نور و روشنایی را دو اصل ابدی خلقت می‌دانستند.

(۵۳۶) در تکرار لفظ (اجل) دو مطلب مورد نظر است، نخست زندگی این جهانی است، دو دیگر رستاخیز و زندگی آن جهانی.

(۵۳۷) در تفاسیر عرفانی، (سِرَّکُمْ وَ جَهْرَکُمْ) را چنین تفسیر کرده‌اند: «سر اشارتست به نسبت باطنی انسان و جهر اشاره به ظاهر اوست. اولی راز خلافت آدمی را از جانب حق بیان می‌دارد و دومی صفات حیوانی و نفسانی او را یاد می‌کند. آدمی را صورتی است جسمانی و معنایی است روحانی. سرش از مرتبه امر شهود است و جهرش از مرتبه خلق.

(بحر الحقایق).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۱۸

۴- و هیچ آیه‌یی از آیات پروردگارشان برایشان نیامد مگر آنکه از آن رو گردان شدند. [۵۳۷]

۵- پس بیقین چون حق بر ایشان آمد آنرا تکذیب کردند، پس بزودی اخبار آنچه را که استهزاء می‌کردند بایشان خواهد رسید. [۵۳۸]

۶- آیا نمی‌بینید که چه بسیار امت‌ها را پیش از ایشان هلاک کردیم که در زمین جایشان داده بودیم در جایی که شما را قرار نداده‌ایم و پی‌درپی بر ایشان باران فرستادیم و نهرها را در زیر (پای) آنها جاری ساختیم، پس آنان را بگناهانشان هلاک کردیم و از پی ایشان

---

(۵۳۷) تحت لفظی (إِلَّا کانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ) یعنی (جز اینکه بودند از آن رو گردانان).

(۵۳۸) النباء: الخبر و یقال النباء خبر ذو قائدة عظیمة یحصل به علم او غلبة ظن و لا یقال لخبر فی الاصل نباء حتی یتضمن هذه الاشیاء الثلاثة و حق الخبر الذی یقال فیه النباء ان یتعری عن الکذب کتواتر و خبر اللّه و خبر النبی (المفردات ص ۴۸۱).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۱۹

امتی دیگر بیافریدیم. [۵۳۹]

۷- و اگر ما فرو می‌فرستادیم بر تو نوشته‌یی در ورقی، که آنرا بدست خود لمس می‌کردند بیگمان آن کسان که کافر شدند، می‌گفتند: این جز جادوی آشکار نیست.

[۵۴۰]

۸- و گفتند: چرا فرشته‌یی بر او نازل نشد؟ و اگر فرشته‌یی فرو می‌فرستادیم، هر آینه کار بسر می‌آمد. سپس (به آنها) مهلت داده نمی‌شد.

[۵۴۱]

۹- و اگر او را فرشته‌یی قرار می‌دادیم (لازم می‌شد) او را بصورت مردی در آوریم و

---

(۵۳۹) (قرن): هر امتی است که هلاک شود و از آن کسی باقی نماند (کل امة هلکت و لم یبق منها احد) (اقرب الموارد) السماء: المطر و السحاب (المنجد). (وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَیْهِمْ مِدْراراً): (بفرستادیم از آسمان برایشان باران چکیده ریزنده) (طبری) [...]

(۵۴۰) در سوره (۴) آیه (۱۵۳) نیز خدا فرمود که: «اهل کتاب از تو می‌خواهند که یکباره کتابی بر آنها، از آسمان، فرود آوری». مفسران نوشته‌اند: سبب نزول آیه، این بود که نضر بن حارث و نوفل بن خویلد و عبد اللّه بن امیّه مخزومی بخدمت پیامبر آمدند و گفتند:

ما بتو ایمان نیآوریم مگر چهار فرشته، نامه نوشته شده‌یی از آسمان بیاورند و گواهی دهند که این کتاب را از آسمان آورده‌اند و در آن نامه نوشته باشد که تو رسول خدایی! (تفسیر ابو الفتوح رازی و کشف الاسرار).

(۵۴۱) گفته‌اند: مراد از (لَقُضِیَ الْأَمْرُ) آنست که قیامت برخیزد و وقت عذاب ایشان در آید و آنان را مهلت ندهند. (ابو الفتوح ج ۴ ص ۱۴۸).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۲۰

بر آنها را که ایشان می‌پوشیدند، بپوشانیم. [۵۴۲]

۱۰- و البته پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفتند، پس آنچه بدان استهزاء می‌کردند (همان)، استهزاء کنندگان را فرا گرفت. [۵۴۳]

بخش دوم- عذاب روز بزرگ ... ص : ۵۲۰

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱ تا ۲۰] ... ص : ۵۲۰

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ (۱۱) قُلْ لِمَنْ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ لا رَیْبَ فِیهِ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۱۲) وَ لَهُ ما سَکَنَ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۱۳) قُلْ أَ غَیْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ یُطْعِمُ وَ لا یُطْعَمُ قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۱۴) قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۵)

مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ (۱۶) وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۷) وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ (۱۸) قُلْ أَیُّ شَیْءٍ أَکْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِیدٌ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَ إِنَّکُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْری قُلْ لا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ (۱۹) الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۲۰)

۱۱- بگو: در زمین سفر کنید، سپس بنگرید که سر انجام دروغ زنان چیست؟

۱۲- بگو: آنچه در آسمانها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداست که رحمت را بر خود لازم کرده است.

تا در روز قیامت (که) در آن شک نیست شما را گرد آورد کسانی که در حق خویشتن زیان

---

(۵۴۲) در ذیل این آیه گفته‌اند: که بسبب آن خدا پیامبر خود را از میان مردم برمی‌گزیند که بشرها بسبب لطافت ترکیب فرشتگان، دیدن آنان نتوانند. چنانکه وقتی جبرئیل بر پیامبر فرود می‌آمد. بصورت (دحیه کلبی) در می‌آمد و نیز چون فرشتگان بر ابراهیم فرود آمدند بصورت مهمانان رفتند. (تفسیر ابو الفتوح رازی).

(۵۴۳) برخی از ناباوران، اعتماد و اتکاء پیامبر اسلام را بپیروی از حقیقت به سخریه می‌گرفتند. این آیه، جواب آنگروه است.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۲۱

کردند، آنها ایمان نمی‌آوردند.

[۵۴۴]

۱۳- و او راست آنچه در شب و روز آرام گرفت، و او شنوای داناست.

۱۴- بگو: آیا جز خدا که آفریدگار آسمانها و زمین است و همو روزی می‌دهد و روزی داده نمی‌شود، دوستی بگیرم؟ بگو براستی من مأمور شده‌ام که نخستین کس باشم که گردن نهاد و (شما) از انباز- گیران نباشید [۵۴۵]

۱۵- بگو: بیگمان من از عذاب روز بزرگ ترسناکم اگر بپروردگارم عصیان کنم.

۱۶- هر کس که در آنروز (عذاب) از او باز داشته شود، پس بیقین (خدا) او را رحم کرده و این کامیابی آشکاری است.

---

(۵۴۴) عبارت (کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) بدینمعنی است که بخشایش و رحمت جزو ذات خداست و این رحمت در زندگی مادی نیز هویداست زیرا برای بهره‌مندی آدمیان همه چیز آفریده است. و هنگامی که او به نیازهای مادی بشر چنین توجهی دارد آیا ممکن است که نیاز معنوی او را از پیش بر ندارد. و در احادیث آمده است که حق تعالی کتابی نوشت و آن نزدیک اوست فوق عرش مضمونش آنکه: «ان رحمتی غلبت علی غضبی» (تفسیر کاشفی).

(۵۴۵) معنای قسمت اخیر آیه چنین است: «بگوی: بمن فرموده‌اند که باشم نخستین آنک ایمان آورد، و مباش از انبارگیران» (طبری) و مراد اینست: که خود مأمور شده‌ام نخستین گروندگان باشم و شما را نیز از انباز گرفتن بر حذر دارم و نهی کنم. (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۲۲

۱۷- و اگر خدا بخواهد که بتو زیانی برسد آنرا هیچ دفع کننده‌یی جز او نباشد. و اگر بتو خیری برساند، پس او بر همه چیز تواناست. [۵۴۵]

۱۸- و او قادر است بر فوق بندگان خویش و او حکیم آگاه است.

۱۹- بگو: چه چیز در شهادت بزرگتر است؟ بگو:

خدا! (که) میان من و میان شما گواه است و این قرآن بر من وحی شده است برای آنکه شما را بدان بیم دهم و هر کس را که (این قرآن) باو رسید.-

براستی آیا شمایید که گواهی می‌دهید که معبودهای دیگری با خدا هستند؟ بگو: من شهادت نمی‌دهم بگو: تنها او معبود یگانه است و البته من از آنچه شما (بخدا) انباز می گیرند، بیزارم [۵۴۶]

---

(۵۴۵) در کشف الاسرار گوید: مقصود از (ضرّ) در این آیه بیماری است و درماندگی در بلاها.

(۵۴۶) مقصود اینست که پیامبر- نه تنها برای عرب- بلکه برای همه و نیز تمام کسانی که قرآن بدستشان رسیده، بیم دهنده است. «سبب نزول آیه آن بود که مشرکان مکّه بنزدیک رسول آمدند و گفتند: یا محمد، هیچ پیغمبر این نگفت که تو می گویی و کس را نمی‌بینیم که تو را تصدیق می کند بر آنکه تو می گویی! ما جهودان و ترسایان را پرسیدیم از احوال تو، گفتند: ما ذکر او را در کتاب نمی‌یابیم آخر گواه تو کیست؟ بر این دعوی، گواهی بیار! او گفت: گواه من خداست. گفتند: ما گواهی خدا نمی‌بینیم در حق تو. خدای تعالی این آیه فرستاد، و گفت: بگو: ای محمد که چه چیز عظیم تر است بگواهی از خدای» (تفسیر ابو الفتوح رازی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۲۳

۲۰- کسانی که بایشان کتاب دادیم او را می‌شناسند چنانکه فرزندان خود را می شناسند آن کسان که نفس‌های خود را زیان رسانیدند، پس آنها ایمان نمی‌آورند. [۵۴۷]

بخش سوم- کجایند شرکای شما؟ ... ... ص : ۵۲۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۱ تا ۳۰] ... ص : ۵۲۳

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۱) وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ أَشْرَکُوا أَیْنَ

شُرَكاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳) انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها حَتَّى إِذا جاؤُكَ يُجادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ (۲۶) وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷) بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۲۸) وَ قالُوا إِنْ هِيَ إِلاَّ حَياتُنَا الدُّنْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹) وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلى رَبِّهِمْ قالَ أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلى وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

۲۱- و کیست ستمکارتر از آنکه به افترا بر خدا دروغ بست یا آیات او را تکذیب کرد.

بیگمان ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

۲۲- و روزی که ما همه آنها را برانگیزیم- پس از آن بکسانی که شرک آوردند بگوییم:

کجایند شرکاء شما، که بآنها

---

(۵۴۷) (یعرفونه) یعنی (یعرفون الرسول). نیز به آیه ۱۴۶ سوره بقره رجوع فرمایند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۲۴

گمان (خدایی) می‌بردید؟

[۵۴۸]

۲۳- سپس عذر ایشان جز این نباشد که بگویند:

سوگند بخدایی که پروردگار ماست که ما مشرک نبودیم.

[۵۴۹]

۲۴- بنگر چگونه بر خودشان دروغ بستند و گم گشت از ایشان آنچه بدروغ می‌بافتند. [۵۵۰]

۲۵- و از ایشان کسی است که به تو گوش فرا می‌دهد و (ما) بر دلهایشان پرده‌ها گذاشته‌ایم تا آنرا نفهمند و اگر آیه‌یی را ببینند بآن ایمان نمی‌آورند تا اینکه پیش تو آیند (و) با تو جدال کنند، آنکسان که کافر شدند گویند: این

---

(۵۴۸) شیخ طبرسی در ذیل این آیه گوید: «در این آیه بر بطلان مذهب جبر و اثبات معاد و حشر خلق دلالت واضحی وجود دارد»

(۵۴۹) (فتنه) را در این آیه (طبرسی) و صمصام الملک به (جواب) و (معذرت) ترجمه کرده و مترجمان تفسیر طبری به (آزمایش) و در تفسیر ابو الفتوح رازی همان لفظ (فتنه) آمده است.

(۵۵۰) این آیه را کاشفی چنین ترجمه کرده: «بنگر: چگونه بخود دروغ گفتند و گم گشت از ایشان آنچه افتراء می‌بستند!» و بنظر می‌رسد که مراد این باشد که: «آنچه از شریک برای خدا قائل بودند از بین رفت و ناپدید شد.» (کشف الاسرار ج ۳ ص ۳۲۱)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۲۵

نیست جز افسانه‌های پیشینیان.

[۵۵۱]

۲۶- و آنها مردم را از آن (ایمان) باز می‌دارند و خود از او (پیامبر) دور می‌شوند و جز خودشان را هلاک نمی‌کنند و در نمی‌یابند.

۲۷- و اگر (آنها را) آنزمان که نزدیک آتش بداشته‌اند، به‌بینی، گویند: ایکاش ما باز گردانیده شویم و (دیگر) آیات پروردگارمان

را تکذیب نکنیم و از گرویدگان باشیم.

۲۸- (نه) بلکه آنچه از پیش پنهان می‌کردند، برایشان آشکار شد و اگر (باز بدنیا) برگردانیده می‌شدند، البته (باز) بدانچه از آن نهی شده‌اند، برمی‌گشتند و براستی آنان دروغ گویانند.

۲۹- و گفتند: آن جز این زندگی دنیا نیست و ما

---

(۵۵۱) «نقل است که ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی خلف و برادرش با جمعی دیگر، در موضعی از مسجد الحرام استماع قرآن خواندن رسول می‌کردند. پس، «نصر بن حارث» را- که تواریخ ملوک عجم خوانده بود و اخبار گذشتگان یادداشت- پرسیدند که این چیست که محمد می‌خواند؟ جواب داد که: من نمی‌دانم که چه می‌گوید الّا اینکه لب می‌جنباند و افسانه پیشینیان می‌خواند چنانکه احیانا من هم بر شما می‌خوانم!» (تفسیر کاشفی ص ۲۱۱).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۲۶

برانگیخته نمی‌شویم. [۵۵۲]

۳۰- و اگر (آنها را) هنگامی که نزد پروردگارشان بداشته‌اند ببینی (خدا) گوید: آیا این (بعث) به حق نبود؟ گویند: آری و سوگند بپروردگارمان (که حق بود)! گوید: پس عذاب را بچشید بسبب آنچه کفر می‌ورزیدید.

بخش چهارم- و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست. ... ص : ۵۲۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۱ تا ۴۱] ... ص : ۵۲۶

قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ حَتَّی إِذا جاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قالُوا یا حَسْرَتَنا عَلی ما فَرَّطْنا فِیها وَ هُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلی ظُهُورِهِمْ أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ (۳۱) وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۳۲) قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظَّالِمِینَ بِآیاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ (۳۳) وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّی أَتاهُمْ نَصْرُنا وَ لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جاءَکَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِینَ (۳۴) وَ إِنْ کانَ کَبُرَ عَلَیْکَ إِعْراضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِیَ نَفَقاً فِی الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِی السَّماءِ فَتَأْتِیَهُمْ بِآیَةٍ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَی الْهُدی فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِینَ (۳۵)

إِنَّما یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتی یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ (۳۶) وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قادِرٌ عَلی أَنْ یُنَزِّلَ آیَةً وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۳۷) وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ (۳۸) وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا صُمٌّ وَ بُکْمٌ فِی الظُّلُماتِ مَنْ یَشَإِ اللَّهُ یُضْلِلْهُ وَ مَنْ یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۳۹) قُلْ أَ رَأَیْتَکُمْ إِنْ أَتاکُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْکُمُ السَّاعَةُ أَ غَیْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۴۰)

بَلْ إِیَّاهُ تَدْعُونَ فَیَکْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَیْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِکُونَ (۴۱)

۳۱- بیقین کسانی که دیدار خدا را تکذیب کردند، زیانکار شدند. تا چون قیامت ناگهان برایشان آید، گویند: ای دریغ بر ما! در آنچه تقصیر کردیم در دنیا. و آنان گناهان خود را بر پشت‌های خویش حمل می‌کنند آگاه باشید بد است آنچه به پشت برمی‌دارند.

[۵۵۳]

۳۲- و زندگی دنیا جز

---

(۵۵۲) ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «و گفتند نیست آن مگر زندگانی ما اندر این جهان، و نه‌ایم ما برانگیختگان» [...]

(۵۵۳) (الساعة) یعنی قیامت (مجمع البیان). و نیز آنرا به سرنوشت و زمان داوری الهی معنی کرده‌اند. (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۵۲۷

بازی و سرگرمی نیست و برای کسانی که پرهیزگاری کنند البته سرای آخرت بهتر است.

آیا در نمی‌اندیشید. [۵۵۴]

۳۳- بی‌گمان می‌دانیم که آنچه می‌گویند ترا اندوهناک می‌کند و براستی آنان ترا تکذیب نمی‌کنند، و لیکن ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند. [۵۵۵]

۳۴- و بتحقیق فرستادگانی هم پیش از تو تکذیب شدند، پس بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما ایشانرا آمد، و برای کلمات خدا تبدیل کننده‌یی نیست، و

---

(۵۵۴) این آیه پاسخ ناباوران است در اینکه می‌گویند: زندگی، تنها زندگی این جهانی است و جهانی دیگر وجود ندارد.

(۵۵۵) سبب نزول این آیت آن بود که روز «بدر»، «اخنس شریق» و بو جهل بیکدیگر رسیدند. اخنس گفت: یا ابا الحکم! این ساعت منم و تو، و کس سخن ما نمی‌شنود.

براستی با من بگو که: این محمد راستگوی است یا دروغ زن؟ بو جهل گفت: اکنون که راستی می‌پرسی، و اللّه انّ محمّدا لصادق، و ما کذب محمد قطّ، و اللّه که محمد راستگوی است، و هرگز دروغ نگفت، اما چون پسران «قصی» بیرق و سقایه و حجابت و نبوت ببرند، باقی قریش را چه بماند؟ و اگر ما او را تصدیق کنیم، ما را تبع وی باید بود، و ما هرگز تبع «بنی عبد مناف» نبودیم. پس رب العالمین در شأن ایشان این آیت بفرستاد».- و نیز از امام علی (ع) روایت کنند که ابو جهل به مصطفی (ص) رسید، و با وی مصافحت کرد، و گفت «یا محمد! ما ترا تکذیب نمی‌کنیم، آنچه آوردی دروغ می‌دانیم!» (کشف الاسرار ج ۳ ص ۳۳۹).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۵۲۸

بیقین بر تو آمد خبر فرستادگان. [۵۵۶]

۳۵- و اگر اعراض آنان بر تو گران آمده باشد، پس اگر توانی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجوی و برایشان نشانه‌یی بیاور! و اگر خدا بخواهد، بیقین آنانرا به (راه) هدایت گرد می‌آورد، پس، البته تو از جاهلان مباش.

[۵۵۷]

۳۶- جز این نیست که اجابت نمی‌کنند مگر آنانکه می‌شنوند. و مردگان خدا آنان را برمی‌انگیزد، سپس بسوی او برگردانیده می‌شوند. [۵۵۸]

۳۷- و گفتند: چرا بر او آیه‌یی از پروردگارش نازل

---

(۵۵۶) چون کافران در آزار رسول (ص) بیفزودند، رب العالمین در تسلیت و دلجویی بیفزود، گفت: پیش از تو هم رسولان را تکذیب کردند ... و رنج دادند پاره‌یی را سوختند و کشتند و لختی را پاره بدو نیم کردند تو نیز صبر کن بر آزار قوم خویش (کشف الاسرار).

(۵۵۷) پیامبر خدا بر ایمان قوم خویش حریص بود، می‌خواست که ایشان همه ایمان آرند، اما خدا در این آیه و آیات دیگر به او تذکر می‌دهد که اگر تمام فرشتگان از آسمان فرو آیند و مردگان نیز زنده شوند و با این جماعت سخن گویند، تا من نخواهم،

ایمان نیاورند و همچنان در شرک بمانند.

(۵۵۸) در این آیه می‌فرماید: دعوت ترا مؤمنان اجابت می کنند آنان که بگوش دل می‌شنوند و می‌پذیرند، اما این مشرکان که بر صفت مردگانند، اگر اللّه خواهد که مسلمان شوند ایشانرا بر اتّباع تو برانگیزد و دلهایشان را زنده کند. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۳۴۲).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۲۹

نشد؟ بگو: بی گمان خدا قادر است که آیتی فرو فرستد و لیکن بیشترشان نمی‌دانند.

[۵۵۹]

۳۸- و هیچ جنبنده‌یی در زمین نیست و نه پرنده‌یی که بدو بالش می‌پرد، مگر آنکه امت‌هایی مثال شما هستند. در کتاب از چیزی فروگذار نشده‌ایم، سپس بسوی پروردگارشان برانگیخته می شوند. [۵۶۰]

۳۹- و آنکسان که آیات ما را تکذیب کردند کرانند و گنگانند در تاریکی‌ها، کسی را که خدا می‌خواهد او را بر راه راست قرار می‌دهد.

۴۰- بگو: چه ببینید اگر عذاب خدا بشما بیاید یا قیامت بر شما بیاید آیا جز خدا

---

(۵۵۹) طبرسی و کاشفی در این آیه، «آیة» را بمعجزه،- از قبیل عصای موسی و ناقه صالح و غیره- گرفته‌اند ولی میبدی گوید: «چرا رب العزه آیتی نمی‌فرستد، یعنی فرشته‌یی که محمد را گواهی دهد به نبوت وی» (کشف الاسرار).

(۵۶۰) جمله حیوانات از روندگان و یا پرندگان به تسبیح الهی مشغولند و در امر تسبیح همچون انسانها هستند. میبدی در زیر این آیه گوید: در خبر است که رب العزه جانوران را چهار علم داده: صانع خویش را دانند و جفت خویش را شناسند و دشمن خویش را دانند، و روزی خویش را دانند.» (کشف الاسرار)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۳۰

را می‌خوانید اگر راستگویانید؟

[۵۶۱]

۴۱- (نه)، بلکه تنها او را می‌خوانید! و اگر به‌خواهد آنچه را که بسوی او می‌خوانید، ببرد و شما (نیز) آنچه را که انباز می گرفتید فراموش کنید.

[۵۶۲]

بخش پنجم- من به شما نمیگویم که خزانه‌های خدا نزد من است ... ص : ۵۳۰

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۲ تا ۵۰] ... ص : ۵۳۰

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۴۵) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (۴۶)

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ (۴۷) وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ

آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا يَمَسُّهُمُ الْعَذابُ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹) قُلْ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ ما يُوحى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ أَ فَلا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

۴۲- و بیقین (پیامبرانی) بسوی امتهای پیش از تو فرستادیم و آنها را به تنگی معیشت و بیماری گرفتیم، باشد که آنان تضرع کنند. [۵۶۳]

---

(۵۶۱) بر وفق این آیت در «صحاح» خبری نقل شده که مضمونش اینست: «رسول خدا روزی به حصین خزاعی- در آن ایام که هنوز کافر بود گفت: امروز چند خدا را می‌پرستی؟ گفت: هفت خدا را، یکی در آسمان و شش عدد در زمین. پیامبر فرمود: کدام را بروز امید و بیم در نظر داری؟ حصین گفت: آنرا که در آسمان است. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۳۵۰).

(۵۶۲) چون روز بلا- و تیره‌بختی در رسد، ناباوران نیز جز خدا نمی‌خوانند و نمی‌شناسند و این دلیلیست بر آنکه: طبیعت آدمی با یکتاپرستی در آمیخته است. (تفسیر سید محمد علی).

(۵۶۳) (مفعول به) محذوف را در اول این آیه طبرسی و کاشفی و سید محمد علی (رسل) گرفته‌اند و میبدی (پیغام) دانسته است. البأساء: الشدة و اسم للحرب و المشقة و الضرب و الضراء: و النقص فی الاموال و الانفس. (اقرب الموارد). ابو الفتوح رازی این دو کلمه را (سختی و آفت) و طبری (سختی و رنج) و کاشفی (تنگی معیشت و بیماری) و صمصام الملک (سختی و رنجوری) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۳۱

۴۳- پس چرا هنگامی که عذاب ما بآنها رسید تضرع کردند؟ و لیکن دلهایشان سخت شد و شیطان آنچه را که انجام می‌دادند بر آنان آراست.

[۵۶۳]

۴۴- پس چون فراموش کردند آنچه بدان پند داده شدند، درهای همه چیز را بر آنها گشودیم، تا آنکه چون بدانچه داده شدند شادی کردند آنها را (به عقوبت) گرفتیم.

پس آنگاه ایشان نومید شدند.

[۵۶۴]

۴۵- پس ریشه قومی که ستم کردند بریده شد و شکر خدایی را که پروردگار جهانیان است. [۵۶۵]

۴۶- بگو: چه بینید اگر

---

(۵۶۳) در معنای (فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا) شیخ طبرسی و ابو الفتوح گفته‌اند:

«معناه فهلا تضرعوا اذ جاءهم بأسنا» یعنی چرا تضرع نکردند چون عذاب ما برایشان آمد.

(تفسیر طبرسی و ابو الفتوح رازی).

(۵۶۴) تحت لفظی (فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ) یعنی (پس ناگهان آنان نومید شدگانند) مقصود از «گشودن درهای همه چیز» آن است که هر چه از موجبات راحتی و آسایش است. در دسترس آنان گذارده شده است.

(۵۶۵) (فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ) ای: اصل القوم و آخرهم و بقیتهم (کشف الاسرار ج ۳ ص ۳۵۳). [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۳۲

خدا شنوایی شما و بینایی شما را بگیرد و بر دلهای شما مهر زند، بجز خدا کدام معبودی است که آنها را بشما باز دهد.

بنگر که ما چگونه آیات را بیان می‌کنیم، سپس آنها روی می‌گردانند.

۴۷- بگو: چه بینید اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکار بشما برسد؟ آیا جز گروه ستمکاران هلاک می‌شوند.

۴۸- و فرستادگان را نمی‌فرستیم مگر مژده دهندگان و بیم دهندگان، پس آنکس که ایمان آورد و نیکوکار شد بیمی بر آنها نیست و آنها اندوهناک نمی‌شوند.

۴۹- و آنکسان که آیات ما را تکذیب کردند، ایشان را عذاب برسد بسبب آنچه تباهکاری می‌کردند.

۵۰- بگو: من بشما نمی‌گویم که خزانه‌های خدا نزد من است، و من غیب را نمی‌دانم، و نمی‌گویم بشما که من فرشته‌یی هستم، پیروی ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۵۳۳

نمی‌کنم مگر آنچه را که بمن وحی می‌شود بگو آیا کور و بینا یکسانند؟ پس آیا نمی‌اندیشند؟

[۵۶۵].

بخش ششم- کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند ... ص : ۵۳۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۱ تا ۵۵] ... ص : ۵۳۳

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱) وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲) وَ كَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنا أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳) وَ إِذا جاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴) وَ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ وَ لِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ (۵۵)

۵۱- و بترسان بدان کسانی را که می‌ترسند بسوی پروردگارشان برانگیخته شوند.

ایشان را جز او یاری و شفاعت کننده‌یی نیست، باشد که آنان بپرهیزند.

۵۲- و مران کسانی را که بامدادان و شبانگاهان پروردگار خویش را می‌خوانند (و) رضای او را می‌خواهند، از حساب آنان چیزی بر تو نیست و چیزی از حساب تو بر آنها نیست تا آنها را برانی، پس از ستمکاران شوی. [۵۶۶]

---

(۵۶۵) در این آیه، راستگویی پیامبر اسلام بنحو بارزی جلوه‌گر می‌شود، در محیط پر از خرافات عربستان، اگر پیامبر ادعاهای بزرگی می‌کرد، البته اعراب و پیروانش آنرا می‌پذیرفتند، اما رسول گرامی، با روح صداقت و راستی فرمود: «من نیز مثل شما بشرم». ما به الامتیاز و وجه افتراق وی با سایران این بود که خدا، اراده و فرمان خویش را بر وی مکشوف می‌ساخت و او نیز آنرا بمردم باز می‌گفت.

(۵۶۶) عبد اللّه مسعود گفت: سبب نزول آیت آن بود که جماعتی از مشرکان قریش به رسول (ص) بگذشتند رسول را دیدند نشسته و بنزدیک او صهیب و بلال و خباب بن الارت و سلمان و جماعتی از ضعفا و درویشان و موالی، گفتند: یا محمد تو باین راضی شده‌ای از ما و اینان را به بدل ما گرفته‌ای. اینان را دور کن که ما را ننگ آید که با ایشان بنشینیم، تا ما بیاییم و بتو ایمان آریم و این بر سبیل مکر و خدعه گفتند تا رسول (ص) ایشان را براند و بیازارد و این گوینده خود ایمان نیارد تا رسول تنها ماند حق تعالی از سر و مکر ایشان رسول را خبر داد و این آیت فرستاد. (تفسیر ابو الفتوح رازی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۳۴

۵۳- و بدینسان گروهی از آنها را به گروه دیگر آزمودیم تا بگویند: آیا اینانند که از میان ما خدا بر آنها منت نهاد؟ آیا خدا به (حال) شکر گزاران داناتر نیست؟ [۵۶۷]

۵۴- و هر گاه کسانی که بآیات ما ایمان آورده‌اند به تو آیند، پس بگو: سلام بر شما. پروردگارتان بر خود رحمت را نوشته است هر کس از شما کار بدیرا بنادانی انجام دهد، سپس بعد از آن- توبه کند و نیکوکار شود پس بدرستی او آمرزگار مهربان است. [۵۶۸]

---

(۵۶۷) جواب ساده و صریحی که در آیه بالا- خدا به مشرکان داده است بدون شک پاسخ نخوت و گردن فرازی آنها بود که نمی‌خواستند با مساکین و درویشان بر سر یک سفره بنشینند و با آنها معاشرت نمایند. در ضمن با این آزمایش، خدا بندگان واقعی خود را نیز می‌شناسد.

(تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی).

(۵۶۸) گفته‌اند: این آیت در حق آنگروه است که خدا از «طرد» آنان رسول را منع کرد. در آن آیت از طردشان منع کرد و در این آیت به توقیر و احترام آنان فرمود.

(تفسیر ابو الفتوح).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۳۵

۵۵- و این چنین آیات را بیان می‌کنیم، و تا روشن شود راه گناهکاران.

بخش هفتم- و کلیدهای غیب نزد اوست ... ص : ۵۳۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۶ تا ۶۰] ... ص : ۵۳۵

قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَکُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِینَ (۵۶) قُلْ إِنِّی عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی وَ کَذَّبْتُمْ بِهِ ما عِنْدِی ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُکْمُ إِلاَّ لِلَّهِ یَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَیْرُ الْفاصِلِینَ (۵۷) قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِی ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الْأَمْرُ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِینَ (۵۸) وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهٍ إِلاَّ یَعْلَمُها وَ لا حَبَّهٍ فِی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلاَّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۵۹) وَ هُوَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ بِاللَّیْلِ وَ یَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فِیهِ لِیُقْضی أَجَلٌ مُسَمًّی ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)

۵۶- بگو: بی گمان من، نهی شده‌ام از اینکه پرستش کنم- کسانی جز خدا را- که شما می‌خوانید.

بگو من هوسهای شما را پیروی نمی‌کنم، در آنصورت گمراه باشم و از هدایت یافتگان نباشم.

۵۷- بگو: براستی من از پروردگارم بر دلیل روشنی هستم و شما آنرا تکذیب کردید. نزد من نیست آنچه بدان شتاب می- کنید. نیست حکم مگر از آن خدا، حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است. [۵۶۹].

۵۸- بگو، اگر آنچه شما بدان شتاب دارید پیش من بود بی‌شک کار میان من و شما گزارده می‌آمد، و خدا به

---

(۵۶۹) (إِنِّی عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی) یعنی: (علی امر بین، لا- متبع لهوی و قیل حجهٔ من معجزهٔ دالهٔ علی نبوتی) (مجمع البیان). (فاصلین) جمع فاصل یعنی (آنچه حق را از باطل جدا می‌نماید) (تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۳۶

ستمگران داناتر است. [۵۷۰]

۵۹- و کلیدهای غیب نزد اوست و جز او کسی آنرا نمی‌داند و می‌داند آنچه را در خشکی و دریاست و فرو نمی- افتد (هیچ) برگی و نه دانه‌یی، در تاریکی‌های زمین جز اینکه آنرا می‌داند. و هیچ تری و خشکی، نیست مگر در کتابی روشن. [۵۷۱]

۶۰- و او کسی است که شما را بشب می‌میراند و آنچه در روز کسب می‌کنید می‌داند، سپس شما را در آن برمی‌انگیزد تا مدت معین بپایان آید، پس از آن باز- گشت شما بسوی اوست، سپس شما را بآنچه می‌کردید با خبر می‌کند.

---

(۵۷۰) گفته‌اند: «مراد اینست که باین کافران بگو که: اگر آنچه شما بآن استعجال می‌کنید از عذاب، بدست من بودی بکردمی و براندمی بر شما و از میان من و شما کار گزارده شدی و از بلای شما برستمی و لیکن بدست من نیست بفرمان خداست و خدای عالمترست بظالمان (تفسیر ابو الفتوح رازی).-

(۵۷۱) بیشتر مفسران «کتاب مبین» را به (لوح محفوظ) تفسیر کرده‌اند که علم تمام اشیاء در آن است و فرشتگان امور عالم را از روی آن- بنا به اراده خدا- انجام می‌دهند.

و لذا قول آنانکه (کتاب مبین) را در این آیه به قرآن تفسیر می‌کنند خطاست- (رجوع شود به مجمع البیان ج ۴ ص ۳۱۱).

المفاتح: جمع المفتح، بالکسر المفتاح الذی یفتح به. و المفتح بفتح المیم: الخزانة.

(مجمع البیان شیخ طبرسی ج ۴ ص ۳۱۰).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۳۷

بخش هشتم- و او کسی است که آسمانها و زمین را آفرید ... ص : ۵۳۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۱ تا ۷۳] ... ص : ۵۳۷

وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ یُرْسِلُ عَلَیْکُمْ حَفَظَةً حَتَّی إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا یُفَرِّطُونَ (۶۱) ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُکْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ (۶۲) قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ (۶۳) قُلِ اللَّهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْها وَ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ (۶۴) قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ (۶۵)

وَ کَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ (۶۶) لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷) وَ إِذا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ وَ إِمَّا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْری مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۶۸) وَ ما عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ وَ لکِنْ ذِکْری لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ (۶۹) وَ ذَرِ الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ ذَکِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما کَسَبَتْ لَیْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفِیعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ کُلَّ عَدْلٍ لا یُؤْخَذْ مِنْها أُولئِکَ الَّذِینَ أُبْسِلُوا بِما کَسَبُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ (۷۰)

قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُنا وَ لا یَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلی أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللَّهُ کَالَّذِی اسْتَهْوَتْهُ الشَّیاطِینُ فِی الْأَرْضِ حَیْرانَ لَهُ أَصْحابٌ یَدْعُونَهُ إِلَی الْهُدَی ائْتِنا قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدی وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ (۷۱) وَ أَنْ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲) وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ یَوْمَ یَقُولُ کُنْ فَیَکُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْکُ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ (۷۳)

۶۱- و او تواناست فوق بندگانش، و بر شما نگاهبانانی می‌فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرستادگان ما روح او را بگیرند و آنها کوتاهی نمی‌کنند. [۵۷۲]

۶۲- پس از آن، بسوی خدا، مولای بحقشان، باز- گردانده می‌شوند آگاه باش که حکم او راست و او سریعترین حسابگران است.

---

(۵۷۲) تفریط: در لغت تقصیر و کوتاهی کردن است. فرّط فی الامر: اذا قصر فیه فهو بمعنی: لا یقصّرون (مجمع البیان) فرط فی الشیء قصر و اظهر العجز فیه. (المنجد). در ذیل این آیه میبدی داستانی آورده گوید: سلیمان بن داود بر ملک الموت رسید، گفت: یا ملک الموت! چرا میان مردمان عدل نکنی؟ یکی را روزگاری فرا گذاری، و یکی را به زودی بجوانی می‌بری؟

گفت: یا سلیمان! این کار بدست من نیست، و بر من جز فرمانبرداری نیست. صحیفه‌یی بمن دهند، نام هر یکی بر آن نبشته، و روزگار عمر و انفاس ایشان شمرده، و مرا در آن هیچ تصرف نه، چنانکه فرمایند می‌کنم!» (کشف الاسرار ج ۳ ص ۳۸۱) مولانا جلال الدین در مثنوی این داستان را منسوب به نمرود و عزرائیل می‌دارد:

«حق بعزرائیل می‌گفت: ای نقیب بر که رحم آمد ترا از هر کئیب؟»

«گفت: بر جمله دلم سوزد بدرد لیک نتوان امر را اهمال کرد»

«تا بگویم کاشکی یزدان مرا در عوض قربان کند بهر فتی!»

«گفت بر که بیشتر رحم آمدت از که دل پر سوز و بریان‌تر شدت؟»

«گفت روزی کشتیی بر موج تیز در شکستم ز امر، تا شد ریز ریز»

«پس بگفتی قبض کن جان همه جز زنی با طفلکی اندر رمه»

«هر دو آن بر تخته‌یی درماندند موجها آن تخته را می‌راندند»

«چون بساحل او فکند آن تخته باد از خلاص هر دوام دل گشت شاد»

«باز گفتی: جان مادر قبض کن طفل را بگذار تنها زامر کن»

«چون ز مادر بگسلیدم طفل را خود تو میدانی چه تلخ آمد مرا!»

(دفتر ششم ص ۶۶۷ چاپ علاء الدوله)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۳۸

۶۳- بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا برهاند؟ (شما) او را بزاری و پنهانی می‌خوانید: اگر ما را از این برهاند البته از شکر گزاران باشیم. [۵۷۳]

۶۴- بگو: خداوند شما را از آن و از هر اندوهی می‌رهاند باز شما شرک می‌آورید.

۶۵- بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما برانگیزد یا شما را گروه گروه بهم افکند و رنج بعضی از شما را ببعض دیگر بچشاند. بنگر چگونه آیات را بیان می‌کنیم باشد که آنها دریابند. [۵۷۴]

۶۶- و قوم تو آنرا تکذیب

---

(۵۷۳) (ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ)، کنایت از شدائد و ترس‌های خشکی و دریاست. (مجمع البیان و تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

(۵۷۴) این آیه را مترجمان تفسیر طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «بگو: که او تواناست بر آن که بفرستد بر شما عذابی از زبر شما یا از زیر پایهای شما، یا بپوشاند شما را لباسی دیگر، و بچشاند برخی از شما را عذاب برخی. بنگر که چگونه می‌گردانیم آیت‌ها. تا مگر ایشان اندر یابند».

مراد از عذاب (بالای سر)، بانگ و سنگریزه و طوفان و باد است آنچنانکه به عاد و ثمود و قوم شعیب و قوم لوط فرستاد، و مراد از عذاب (زیر پا) خسف و فرو بردن در زمین است چنانکه در مورد قارون کرد در این باره وجوه دیگر نیز گفته‌اند (به مجمع البیان شیخ طبرسی ج ۴ ص ۳۱۵ رجوع بفرمایند).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۳۹

کردند در حالی که آن راست است. بگو من بر شما نگاهبان نیستم.

۶۷- برای هر خبری وقت وقوعی است و بزودی خواهید دانست. [۵۷۵]

۶۸- و چون به‌بینی کسانی را که در آیات ما گفتگو می- کنند از ایشان روی بگردان تا در سخنی جز آن گفتگو کنند و اگر شیطان بر تو فراموشی افکند، پس بعد از یادآوری، با گروه ستمکاران منشین.

[۵۷۶]

۶۹- و از حساب آنها چیزی بعهده کسانی که پرهیزگاری می‌کنند نیست و لیکن پندی است، باشد که پرهیزگار شوند.

۷۰- و ترک کن کسانی را که

---

(۵۷۵) «مستقر» را ابو الفتوح بمعنی (قرارگاه و وقت وقوع) و کشف الاسرار بمعنی (هنگام) ترجمه کرده است.

(نباء) را پیش معنی کردیم، حال نیز گوییم که در اقرب الموارد گوید: النبأ الخبر و قیل النبأ و الانباء لم یردا فی القرآن الا لما له وقع و شأن عظیم. (اقرب الموارد).

(۵۷۶) (یخوضون) در آیه مزبور یعنی (فرو می‌روند)، و ما در بکاربردن (گفتگو) در ترجمه این فعل از مترجمان طبری و کاشفی پیروی کردیم. در اقرب الموارد گوید: (خاض القوم فی الحدیث): افاضوا فیه و الخوض: التخلیط و فی المفاوضة علی سبیل البعث و ترک التفهم و التبیین (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۴۰

دین خود را ببازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنها را بفریفت. و پند ده به آن (قرآن) تا هلاک نشود نفسی بدانچه کسب کرده است و برای او جز خدا دوست و شفیعی نیست و اگر (برای رهایی از عذاب) هر گونه فدیه‌یی بدهد از او پذیرفته نمی‌شود. آنان بسزای آنچه کرده‌اند به هلاک سپرده می- شوند. آنها را شرابی از آب جوشان و عذابی دردناک است بدانچه کفر می‌ورزیدند.

[۵۷۷]

۷۱- بگو: آیا بخوانیم جز خداوند کسی را، که نه سود دهد ما را و نه زیان رساند ما را، و (بکار) اعقاب خود باز گردیم بعد از آنکه خدا ما را هدایت کرد مانند کسی که شیطانها او را در زمین از راه بدر برده بود بحال سرگردانی او را

---

(۵۷۷) (أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما کَسَبَتْ) یعنی (لکی لا تسلم نفس للهلکة بما کسبت) (مجمع البیان).

(و ذکر به) ای (عظ بالقرآن و قیل بیوم الدین و قیل بالحساب) (مجمع البیان شیخ طبرسی).

- قتاده گفت که این آیت منسوخ است و ناسخ آن آیه (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ ...) است. ولی دیگران آنرا منسوخ ندانند. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۳۹۳).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۴۱

یارانی است که براه راستش بخوانند (و گویند): بسوی ما بیا. بگو: هدایت خدا، هدایت است! و بما امر شده است که پروردگار

جهانیان را فرمان- برداری کنیم [۵۷۸]

۷۲- و اینکه نماز را بپا دارید و از خدا بترسید و او کسی است که بسوی او برانگیخته می‌شوید.

۷۳- و او کسی است که آسمانها و زمین را بحق آفرید و روزی بگوید: باش، پس می‌شود. قول او حق است و پادشاهی او راست آنروز که در «صور» دمیده می‌شود داننده آشکار و نهان است. و او حکیم آگاه است. [۵۷۹]

---

(۵۷۸) (استهوته) مشتق از (هوی) و بدین معنی است که او را وادار به پیروی از هوای نفس کرد و مفسری دیگر نوشته است (استهوته) یعنی: موجب سقوط او شد (تفسیر سید محمد علی پاکستانی). آنکس که دوستدار آرزوهای پست خویش است اگر بیاری یارانش براه راست کشانیده شود باز هم گمراه خواهد شد. از سوی دیگر پیروی از فرمان خدا راه آدمی را روشن می کند و او را بر آن می‌دارد که همه نیروی خود را در راه آن هدف بکار اندازد. (تفسیر سید محمد علی). [...]

(۵۷۹) قسمت آخر این آیه، و عبارتی از اینگونه- که در آیات دیگر آمده- مشعر بر دگرگونی بزرگی است که در پیش است، آنچنان دگرگونیی که بشر آنرا ناممکن می‌داند.

(تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

(صور): لفظا بمعنی شیپوری بوده که برای گرد آوردن مردم نواخته می‌شده است- در این آیه- همچنانکه پیش گفته شد- اشارت به تغییر و انقلابی بزرگ است اشارت بروزی که طبق جمیع مذاهب آسمانی، در آنروز مردگان برای دریافت کیفر اعمال خودشان از گور برمی‌خیزند.

(تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۴۲

بخش نهم- ابراهیم به پدرش گفت ... ... ص : ۵۴۲

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۹۱] ... ص : ۵۴۲

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً إِنِّي أَراكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۷۴) وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأى كَوْكَباً قالَ هذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّي هذا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قالَ يا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹) وَ حاجَّهُ قَوْمُهُ قالَ أَ تُحاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدانِ وَ لا أَخافُ ما تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَ كَيْفَ أَخافُ ما أَشْرَكْتُمْ وَ لا تَخافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲) وَ تِلْكَ حُجَّتُنا آتَيْناها إِبْراهِيمَ عَلى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنا وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلًّا فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمِينَ (۸۶) وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷) ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸)

أُولئِکَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً لَیْسُوا بِها بِکافِرِینَ (۸۹) أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِکْری لِلْعالَمِینَ (۹۰) وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلی بَشَرٍ مِنْ شَیْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْکِتابَ الَّذِی جاءَ بِهِ مُوسی نُوراً وَ هُدیً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَراطِیسَ تُبْدُونَها وَ تُخْفُونَ کَثِیراً وَ عُلِّمْتُمْ ما لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لا آباؤُکُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ (۹۱)

۷۴- و هنگامی که ابراهیم بپدرش آزر گفت: آیا بتان را خدایان می گیری؟ براستی من، تو و قوم ترا در گمراهی آشکار می‌بینم. [۵۸۰]

۷۵- و اینچنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمودیم تا از یقین کنندگان باشد.۵۸] ۷۶- و چون شب بر او تاریکی افکند. اختری را بدید. گفت:

این پروردگار من است. پس چون فرو شد، گفت: فرو شوندگان را دوست

---

(۵۸۰) در باره نسبت آزر با ابراهیم عقیده‌ها گوناگون است. سید محمد علی در تفسیر خود نوشته: «اب» بمعنی پدر و نیز بمعنی جد و نیز بمعنی عمو (در آیه ۱۳۳، سوره بقره)، بکار رفته است. بسیاری از علمای انساب نام پدر ابراهیم را (تارخ) نوشته‌اند و در سفر پیدایش تورات نیز چنین آمده است. در آیه ۴۱ سوره ۱۴ پدر ابراهیم در شمار مؤمنان خوانده شده است، زیرا وی برای خود و پدر و مادر خود و دیگر مؤمنان غفران حق را تمنی کرده است. ولی در آیه ۱۴ سوره ۹ سخن از بت‌پرستی اوست. با رعایت این موارد مبهم، ترجیح می‌توان داد که (اب) را اینجا بمعنی (جد و نیا) بدانیم نه بمعنی مطلق پدر. (تفسیر سید محمد علی). بعضی آزر را نام بتی دانسته‌اند که پدر ابراهیم خدایش می‌دانسته است. (مجمع البیان).

(۵۸۱) نمودن ملکوت آسمان بر ابراهیم بدین معنی است که خداوند توانایی ادراک قوانین الهی را که بر زمین و آسمان فرمانروایی دارد به او عطا فرمود. (تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۴۳

ندارم. [۵۸۲]

۷۷- و چون ماه را بدید تابان، گفت: این پروردگار من است. پس چون فرو شد گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند البته از گروه گمراهان باشم.

۷۸- پس چون خورشید را دید تابان، گفت: این پروردگار من است، این بزرگتر است. پس چون فرو شد گفت:

ای قوم من، براستی من از اینکه شما شرک می‌آورید بیزارم.

[۵۸۳]

۷۹- براستی من روی خود را، به پاکی، بسوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفرید و من از مشرکان نیستم. [۵۸۴]

---

(۵۸۲) اینکه ابراهیم می گوید: «این پروردگار من است» اعتقاد واقعی ابراهیم نیست، تنها جمله‌یی است که یک اندیشه آمیخته با تعجب و حیرانی را نشان می‌دهد، ابراهیم با این روش بیان و طرز استدلال خویش نشان داد که آنچه همزمانان او خدایش می‌دانند، شایسته خدایی نیست.

(۵۸۳) در اینکه چرا (هذا ربی) گفت و (هذه) نگفت چند قول گفته‌اند: نخست اینکه تقدیر جمله چنین بود: هذا النور الطالع ربی. دو دیگر اینکه (شمس) در زبان عرب مؤنث است و در دیگر زبانها چنین نیست و ابراهیم عرب نبود. سه دیگر اینکه: جهت تفخیم و بسبب کثرت نور و روشنایی‌اش به صیغه تذکیر گفت. (جهت اطلاع بیشتر به مجمع البیان رجوع بفرمایند).

(۵۸۴) در این آیه (حنیفا) را طبرسی به (مخلصا) ترجمه کرده و ما در پیش معنای این کلمه را از مآخذ مختلف نوشتیم.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۴۴

۸۰- و قوم او با او محاجه کردند. گفت: آیا با من در باره خدا محاجه می‌کنید در حالی که (او) مرا راه نمود و (من) بیم ندارم از آنچه شما برایش انباز می‌گیرید، مگر پروردگار من چیزی را بخواهد. پروردگار من بدانش بر همه چیز احاطه دارد، پس آیا پند نمی‌گیرید؟

۸۱- و چگونه از آنچه شما انباز می‌گیرید بترسم در حالی که شما از از اینکه بخدا انباز می‌گیرید، نمی‌ترسید، چیزی را که بدان هیچ دلیل بر شما فرو نفرستاد. پس کدامیک از دو گروه به ایمنی سزاوارترند اگر می‌دانید؟

۸۲- آنکسان که ایمان آوردند و ایمانشان را بستمی نپوشاندند، ایشان‌اند که برایشان ایمنی است و آنان هدایت یافتگانند.

۸۳- و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش بدادیم (ما) بالا می‌بریم درجات آنکس را که بخواهیم. براستی پروردگارت حکیم داناست. ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۴۵ ۸۴- و بدادیم به او اسحق و یعقوب را. (و) همه را راه نمودیم. و نوح را از پیش هدایت دادیم و از فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را، و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم [۵۸۴]

۸۵- و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از نیکوکاران بودند

۸۶- و اسمعیل و الیسع و یونس و لوط را و جملگی را بر جهانیان برتری دادیم.

۸۷- و از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان و آنها را برگزیدیم و براه راست هدایتشان کردیم. [۵۸۵]

۸۸- این، هدایت خداست، هر که را از بندگانش بخواهد

---

(۵۸۴) تمام انبیایی که از آنها نام برده شده، ذریه نوح بود. از این رو مقصود از (ذریته) یا ذریه ابراهیم مراد است یا نسل نوح. تنها اشکالی که در قسمت پیش بنظر می‌آید راجع به (لوط) است که عموزاده ابراهیم بود نه از اولاد او، ولی همچنانکه در سوره ۲ آیه ۱۳۳ دیدیم عمو را نیز پدر خوانده‌اند. لذا عموزاده نیز در شمار اعقاب و اولاد قرار می‌گیرد.

(۵۸۵) علاوه بر هیژده تن که در آیات مزبور ذکرشان رفت، برخی از منسوبان و پدران و فرزندان او نیز افراد شاخص و برگزیده‌یی بوده‌اند. این آیه اشارت بهمین مطلب است. (تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۴۶

بدان راه نماید. و اگر انباز می‌گرفتند البته تباه می‌شد هر آنچه می‌کردند.

۸۹- آنها کسانی هستند که بآنها کتاب و حکمت و پیامبری دادیم. پس اگر آنها بدان ناباور شوند، بی‌گمان قوم دیگری را می‌گماریم که بدان کافر نیستند. [۵۸۶]

۹۰- آنها کسانی هستند که خدایشان هدایت کرده، پس بهدایت آنها اقتداء کن، بگو:

هیچ پاداشی برای آن از شما نمی‌خواهم نیست آن مگر پندی برای جهانیان. [۵۸۷]

۹۱- و خدا را نشناختند:

شایسته شناسایی او، چون گفتند:

(که) خدا چیزی بر هیچ بشری فرو نیاورده است بگو: که فرو فرستاده کتابی که موسی را

---

(۵۸۶) پیامبران را بر حسب درجات و مراتبشان، سه چیز به عطیه داده‌اند، یکی: کتاب که همان وحی خداوند است و بعبارت دیگر فرمانهایی است برای هدایت مردم. دوم: حکم یعنی نیرویی که خدا برای داوری درست بآنها می‌دهد سوم: نبوت است یعنی توانایی

پیشگویی و آگاهی دادن از آنچه دیگران نتوانند آگاهی دهند (تفسیر سید محمد علی).

(۵۸۷) چون پیامبر اسلام راه پیامبران سلف را دنبال می‌فرمود، لذا خدا در پایان این آیه، قرآن را تذکاری برای مردم خوانده، یعنی یادآوری تعالیم آن پیامبران بصورت عمیق و دقیق آن. (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۵۴۷

نور آورد و مردم را هدایت شما آنرا بصورت کاغذها در می‌آورید. (بعضی از) آن را آشکار می‌کند و بسیاری (از آنرا) پنهان می‌دارید. و آموخته شدید آنچه که نمی‌دانستید نه شما و نه پدران شما. بگو: خدا، و بگذارشان در گفتگویشان بازی کنند. [۵۸۸]

بخش دهم- و این کتابی است که مبارکش فرود آوردیم. ... ص : ۵۴۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۲ تا ۹۴] ... ص : ۵۴۷

وَ هذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ (۹۲) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَةُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ غَیْرَ الْحَقِّ وَ کُنْتُمْ عَنْ آیاتِهِ تَسْتَکْبِرُونَ (۹۳) وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادی کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَکْتُمْ ما خَوَّلْناکُمْ وَراءَ ظُهُورِکُمْ وَ ما نَری مَعَکُمْ شُفَعاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِیکُمْ شُرَکاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ وَ ضَلَّ عَنْکُمْ ما کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

۹۲- و این کتابی است که مبارکش فرود آوردیم، تصدیق کننده آنست که پیش دست اوست، و برای آنست که بیم دهی (مردم) ام القری را و هر که را که پیرامون اوست. و آنکسان که بروز باز پسین ایمان می- آورند، بدان نیز ایمان می- آورند. و آنها بر نماز خویش

---

(۵۸۸) جمله (تَجْعَلُونَهُ قَراطِیسَ) را طبرسی چنین معنی کرده: (ای تجعلونه کتبا و صحفا متفرقة (مجمع البیان ج ۴ ص ۳۳۳).

میبدی در کشف الاسرار (تجعلونه قراطیس) را چنین ترجمه کرده: (آنرا در کاغذها می‌نویسید).

(وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ) ای: ما عرفوا اللّه حق معرفته و ما عظموه حق عظمته (مجمع البیان) خدا در این آیه بیان می‌فرماید: که ناباوران آیات و نوشته‌های مقدس را بر قرطاس‌ها نوشته‌اند اما موافق مصلحت قسمتی را پنهان می‌دارند و برخی را آشکار می‌کنند. (تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۵۴۸

مراقبت می‌کنند. [۵۸۹]

۹۳- و کیست ستمکارتر از آنکس که بدروغ بخدا افترا بست یا آنکه گفت: بر من وحی می‌شود در حالی که چیزی بر او وحی نمی‌شود و کسی که گفت:

بزودی مثل آنچه خداوند فرو آورد، فرو می‌فرستم. و اگر تو بینی آنگاه ستمکاران را در سختی‌های مرگ، و در حالی که فرشتگان دستهای خود را گسترده‌اند که: بیرون کنید جانهای خود را! امروز (آن روز است که) به عذاب خوار- کننده جزا داده می‌شوید بسبب آنچه بناحق در باره خدا گفتید، و شما از آیات او سرکشی می‌کردید. [۵۹۰]

---

(۵۸۹) (ام القری) یعنی مادر شهرها، و مکه را بدین لقب خوانده‌اند زیرا مرکز سیاسی و معنوی جهان عرب بوده است. (تفسیر سید

محمد علی)- شیخ طبرسی گوید: ام القری مکهٔ و من حولها اهل الارض کلهم (مجمع البیان ج ۴ ج ۴ ص ۳۳۴).

(۵۹۰) در اینجا نیز سخن افتراء و تهمت کافران است و نظیر این سخنان در آیات ۲۱ و ۴۵ و ۱۵۸ این سوره و نیز سوره ۳۹ آمده است و جمله (مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ ...) بنقل شیخ طبرسی جواب قول کسانی است که گفتند: ما نظیر آنچه محمد از آیات الهی می گوید توانیم گفتن ولی نه مثل آنرا آوردند و نه از کفر و کارشکنی خود دست برداشتند. (مجمع البیان ج ۴ ص ۳۳۵) و میبدی هم در ذیل این آیه داستانی آورده طالبان بدان رجوع کنند (ج ۳ ص ۹- ۴۲۸)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۴۹

۹۴- و به یقین (شما) پیش ما ویکأن ویکأن آمدید، همچنانکه شما را نخستین بار آفریدیم در حالی که آنچه بشما داده بودیم پشت سرتان باز گذاشتید و با شما نمی‌بینیم شفیعانی را که گمان بردید شریکان ما هستند در میان شما.

بی گمان (پیوند) میان شما بریده شد و آنچه می‌پنداشتید از شما گم شد. [۵۹۱]

بخش یازدهم- از مرده زنده برمی‌آورد ... ص : ۵۴۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۵ تا ۱۰۵] ... ص : ۵۴۹

إِنَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۹۵) فالِقُ الْإِصْباحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَناً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْباناً ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها فِي ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷) وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸) وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراكِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ انْظُرُوا إِلى ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذلِكُمْ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَناتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يَصِفُونَ (۱۰۰) بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲) لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳) قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْها وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴)

وَ كَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

۹۵- بیگمان خدا شکافنده دانه و هسته است. از مرده زنده برمی‌آورد و بیرون آرنده مرده است از زنده، این خدایتان است، پس چرا دروغ می گویید؟

[۵۹۲]

---

(۵۹۱) در این آیت خدا می‌فرماید: در روز رستاخیز که ویکأن ویکأن یا تنهای تنها بسوی خدا باز می گردید و آنچه را که سبب خود نمایی بود ترک می کنید، دیگر آن پایمردان و شریکان که در پرستش وی گرفته بودید بدردتان نمی‌خورد (تفسیر سید محمد علی). [...]

(۵۹۲) دانه طعام شکافد، تا از آن نبات بیرون آید. و قوت را بشاید. همچنین دانه دل شکافد، تا جوهر اخلاص روی نماید. و خلاص بنده در آن بود. آن یکی سبب قوام نفس بنده، و این یکی سبب ثبات ایمان بنده، و هر دو را خود پروراننده و روزی رساننده، دل را می‌پرورانند بمشاهده خود، نفس را می‌پرورد بنعمت خود، و آنگه آن نفس مرکب این دل ساخته، تا در میدان

عبادت بر وی سواری کند، و منازل طاعات بوی باز برد تا بمقصد (وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى رسد.

(تفسیر کشف الاسرار ج ۳ ص ۹- ۴۳۸).

(افک: افکا و افوکا): کذب فهو افیک. و افکه افکا عن رأیه: صرفه و قلب رأیه (المنجد) و طبری آنرا (همی دروغ می گویید) و بعضی (پس چرا باز گردانده می‌شوید) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵۰

۹۶- شکافنده سپیده دم است و شب را برای آرامش قرار داده است و خورشید و ماه را برای حساب. این تقدیر عزیز داناست. [۵۹۳]

۹۷- و او کسی است که برای شما ستارگان را قرار داد تا بدان در تاریکی‌های خشکی و دریا راه بیابید. به یقین ما آیات را برای گروهی بیان کردیم که می‌دانند. [۵۹۴]

۹۸- و او کسی است که شما را از یک نفس آفرید. پس شما را (در پشت پدر) قرار گاهی است و امانت گاهی (در رحم مادر)، به یقین آیات را برای گروهی که می‌فهمند بیان کردیم. [۵۹۵]

---

(۵۹۳) (سکنا) را ابو الفتوح و کاشفی (آرامگاه) ترجمه کرده‌اند.

(۵۹۴) «می گوید: این ستاره‌ها بدان آفریدم تا بآن نماز خویش را قبله سازید، و رفتن خویش را راه شناسید، و انقضاء فصول سال دانید.» (کشف الاسرار).

(۵۹۵) در معنای (فمستقر و مستودع) خلاف کردند: قیل مستقر فی الرحم الی ان یولد و مستودع فی القبر الی ان یبعث. و قیل مستقر فی بطون الامهات و مستودع فی اصلاب الاباء (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵۱

۹۹- و او کسی است که از آسمان آبی فرود آورد. و روییدنی‌ها را بدان رویانیدیم و از آن سبزی پدید آوردیم، و از آن دانه (های) بر هم نشسته بیرون آوریم و از خرما بن، از شاخه آن، خوشه- های نزدیک بهم. و بوستا- نهایی از انگور و زیتون و انار، مانند و نامانند هم، بنگرید به میوه آن آنگاه که بار می‌آورد، و برسیدن آن، بیگمان در آنها، نشانه‌هایی است برای قومی که ایمان می‌آورند.

۱۰۰- برای خدا از جنّ شریکانی قرار دادند در حالی که (خدا) آنها را آفریده. و برای او دختران و پسرانی بغیر علم تراشیدند. پاکی او راست و برتر است از آنچه وصف می- کنند. [۵۹۶]

۱۰۱- پدیدآورنده آسمانها و زمین است. چگونه او را

---

(۵۹۶) مضمون این آیه، شاید که اشارتی به عقیده زرتشتیان باشد که به اهورا مزدا و اهریمن قائل بودند و یا اینکه کنایت از عادات عرب جاهلی باشد که (جن) را سبب خوشبختی و بدبختی خود می‌دانستند (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵۲

فرزندی باشد در حالی که او را همسری نیست و همه چیز را آفریده است و او بهمه چیز داناست. [۵۹۷]

۱۰۲- این است خدای پروردگارتان معبودی جز او نیست، آفریننده همه چیز است پس او را بپرستید و او بر همه چیز نگاهبان است. [۵۹۸]

۱۰۳- در نمی‌یابد او را- چشم‌ها، و او چشم‌ها را در می- یابد و او مهربان آگاه است.

[۵۹۹]

۱۰۴- به یقین بصیرتهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمد، پس هر که بینا شد بسود خود اوست و هر که نابینا گشت،

---

(۵۹۷) نظیر همین آیه، در سوره بقره آیه (۱۱۶) بود. البدیع: المبدع و الابداع فعل ما لم یسبقه الی مثله (مجمع البیان) صاحبهٔای: زوجهٔ (مجمع البیان).

(۵۹۸) راجع به معانی (و کیل) به حواشی پیش مراجعه فرمایند در ذیل همین کلمه طبرسی گوید: (الوکیل علی الشیء هو الحافظ الذی یحفظه و یدفع الضرر عنه) (مجمع البیان).

(۵۹۹) این آیه، از آیاتی است که متکلمان معتزلی و اشعری و شیعی و سنی، در آن بحث‌های مفصل کرده‌اند. اشعریان، بویژه (ضراریه) گویند: انسان حاسه ششم دارد غیر از این پنج حس، که در روز رستاخیز بکار افتد و مؤمنان بدان خدا را به‌بینند. اما معتزلیان بخلاف اینگروه رؤیت خدا را، در این جهان و در جهان دیگر ممکن ندانند و این عقیده با اعتقاد امامیه موافق است. (برای تفصیل بیشتر به شرح مقاصد مولی سعد تفتازانی و تفسیر ابو الفتوح رازی، در زیر آیه: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ» رجوع فرمایند، و نیز به مصباح الهدایهٔ چاپ استاد همایی ص ۴۱- ۳۷).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵۳

بزیان خود اوست و من بر شما نگاهبان نیستم.

۱۰۵- و این چنین آیات را (برای احتراز از اینکه) گویند:

بیاموخته‌ای، می گردانیم و برای اینکه بیان کنیم آنرا بقومی که می‌دانند. [۶۰۰]

بخش دوازدهم- و دشنام مدهید آنان را که جز خدا می‌خوانند ... ص : ۵۵۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۳] ... ص : ۵۵۳

اتَّبِعْ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ (۱۰۶) وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَکُوا وَ ما جَعَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ (۱۰۷) وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ کَذلِکَ زَیَّنَّا لِکُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَیُنَبِّئُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۰۸) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَتْهُمْ آیَةٌ لَیُؤْمِنُنَّ بِها قُلْ إِنَّمَا الْآیاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ ما یُشْعِرُکُمْ أَنَّها إِذا جاءَتْ لا یُؤْمِنُونَ (۱۰۹) وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصارَهُمْ کَما لَمْ یُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ (۱۱۰) وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَیْهِمُ الْمَلائِکَةَ وَ کَلَّمَهُمُ الْمَوْتی وَ حَشَرْنا عَلَیْهِمْ کُلَّ شَیْءٍ قُبُلًا ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ یَجْهَلُونَ (۱۱۱) وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما یَفْتَرُونَ (۱۱۲) وَ لِتَصْغی إِلَیْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِیَرْضَوْهُ وَ لِیَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

۱۰۶- پیروی کن هر آنچه را که از پروردگارت بر تو وحی شد، معبودی جز او نیست. و از مشرکان روی بگردان.

۱۰۷- و اگر خدا می‌خواست انباز نمی گرفتند و ما ترا برایشان نگاهبان نساختیم و تو بر آنها کار ساز نیستی.

۱۰۸- و دشنام مدهید آنکسان را که جز خدا را می‌خوانند، که آنها (نیز) خدا را- بدشمنایگی و بدون دانش- دشنام دهند.

اینچنین برای هر امتی عمل آنها را بیاراستیم، پس از آن، باز-

---

(۶۰۰) این آیه را مترجمان طبری چنین معنی کرده‌اند: «و همچنین می گردانیم آیتها، تا گویند: برخواندی و پیدا کنیم آنرا، گروهی را که بدانند».

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵۴

گشتشان بسوی پروردگارشان است، و آگاهشان کند بدانچه عمل می کردند. [۶۰۱]

۱۰۹- و سوگند خوردند بخدا، بسوگندان سختشان، که اگر آیتی بر آنها بیاید البته بدان ایمان آورند. بگو: جز این نیست که آیات، نزد خداست و چه چیز شما را دانا کند که اگر آن (آیات) بیاید (بآن) ایمان نمی‌آورند.

[۶۰۲]

---

(۶۰۱) مسلمان حق تجاوز و دشنام و دشنام‌گویی ندارد، حتی به بت‌پرستان و کسانیکه کیش آنها منسوخ شده است.

البته بر کندن بت‌های کعبه- پس از فتح مکه، با این فرمان خدا منافات ندارد، چه از میان برداشتن بت‌پرستی، نیازی به بدگویی و بد زبانی ندارد. و نیز آیه‌های ۴۳ و ۱۳۸ را به‌بینید. (تفسیر سید محمد علی). ابن عباس گفت: «مسلمانان بعضی وقت بتانرا بد می گفتند، پس آن کافران در برابر آن، معبود مسلمانان را بد می گفتند، و مسلمانان را در آن زمان قوت آن نبود که ایشان را از آن بازداشتندی و از ایشان کین ستدندی. پس رب العالمین این آیت فرو فرستاد که: «آنان را که جز خدا می‌خوانند، بد مگویید ...» (کشف الاسرار).

(۶۰۲) کافران مکه، از رسول (ص) آیات و معجزات خواستند، گفتند: یا محمد! موسی را عصا بود که چشمه‌های آب از آن روان شد و عیسی را مرده، زنده کردن بود، و صالح را ناقه بود، تو نیز آیتی نمای، تا بر صدق تو گواهی دهد، رسول (ص) گفت: چه خواهید از آیات؟ گفتند: این کوه صفا را زر گردان و مردگان ما زنده کن تا بر ما بگویند که تو بر حقی یا باطل. رسول گفت: اگر لختی از آنها که گفتید بیارم تصدیق کنید؟ ایشان سوگندان یاد کردند که تصدیق کنیم، و ایمان آریم و مسلمانان نیز بر ایمان ایشان حریص بودند، مصطفی همت کرد که دعا کند و آیات و معجزات خواهد. جبرئیل آمد و گفت: یا محمد! اللّه می گوید: آنچه خواهی بتو دهم! و آیت نمایم، لکن اگر نگروند و تصدیق نکنند، در حال عذاب فرستم تا آخر داستان. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۳- ۴۵۲).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵۵

۱۱۰- ما دلها و چشم‌های ایشان را می گردانیم چنانکه نخستین بار (هم) بدان ایمان نیآوردند و فروگذاریم ایشان را که در طغیانشان سرگردان باشند. [۶۰۳]

۱۱۱- و اگر ما فرشتگان را بسوی ایشان می‌فرستادیم و مردگان با آنان سخن می گفتند و همه چیز را رو بروی ایشان برمی‌انگیختیم، ایمان نمی آوردند، مگر اینکه خدا می خواست، اما بیشتر آنان نادانی می کنند. [۶۰۴]

۱۱۲- و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم.

از شیطانهای آدمیان و جن بعضی از ایشان برخی دیگر را

---

(۶۰۳) (گردانیدن دلها و چشمها) یعنی: اینکه خدا آنها را در عصیانشان باز گذارد و نظر آنها را از سوی ایمان باز گرداند. (تفسیر سید محمد علی) (یعمهون) از (عمه) است و علامه جار اللّه زمخشری (وفات ۵۳۸) آنرا بمعنی کوردلی و نداشتن بصیرت گرفته است و عن الزمخشری: العمه کالعمی غیر ان العمی عام فی البصر و البصیرة و العمه خاص بالبصیرة فلا یقال:

اعمه العین (اقرب الموارد).

(۶۰۴) در این آیه سؤال پیامبر را جواب می‌فرماید: اگر من حکم کنم که قرآن بر کوه طور خوانند و روان گردد، یا بر زمین خوانند و چشمه‌ها پدید آید، یا بر مردگان خوانند تا زنده شوند و سخن گویند، به هیچ حال ایشان ایمان نخواهند آورد که ایشان در علم من همیشه کافران بودند، و در ازل حکم شقاوت برایشان رفته است- (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵۶

با سخنان آراسته، از راه فریب، پریشان دل می‌کنند. و اگر پروردگار تو بخواهد آنرا نمی‌کنند. پس آنها را ترک کن و آنچه را که به افترا می‌گویند. [۶۰۵]

۱۱۳- و البته دلهای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، بآن گرایش کند و برای آنکه انجام دهد آنچه را که آنها انجام دهنده‌اند.

[۶۰۶]

بخش سیزدهم- آیا جز خدا داوری بجوییم ... ص : ۵۵۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۹] ... ص : ۵۵۶

أَ فَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَماً وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴) وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵) وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ (۱۱۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷) فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآياتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

وَ ما لَكُمْ أَلاَّ تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهْوائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹) وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِما كانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰) وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَوْلِيائِهِمْ لِيُجادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱) أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲) وَ كَذلِكَ جَعَلْنا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكابِرَ مُجْرِمِيها لِيَمْكُرُوا فِيها وَ ما يَمْكُرُونَ إِلاَّ بِأَنْفُسِهِمْ وَ ما يَشْعُرُونَ (۱۲۳)

وَ إِذا جاءَتْهُمْ آيَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتى مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما كانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴) فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ كَذلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵) وَ هذا صِراطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶) لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ أَوْلِياؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنا قالَ النَّارُ مَثْواكُمْ خالِدِينَ فِيها إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸)

وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹)

۱۱۴- آیا جز خدا داوری بجوییم، در حالی که او کسی است که بسوی شما کتابرا- به تفصیل- فرو فرستاد

---

(۶۰۵) شیخ طبرسی بروایت از تفسیر کلبی گوید: شیطان لشکر خویش را بدو قسمت کرد، یکی را «شیاطین الانس» و دیگری را «شیاطین الجن» نامید، و شیاطین جن و انس هر دو دشمنان پیامبران و مؤمنان باشند (مجمع البیان) میبدی گوید: مراد از (اعداء) در

این آیه (فراعنهٔ الانبیاء) است. زیرا هر پیغامبری را فرعونی بود بروزگار وی، چون نمرود بروزگار ابراهیم، فرعون بروزگار موسی، و دیگری بروزگار عیسی. و ابو جهل و امثال وی بروزگار محمد (ص). رب العزهٔ ایشان را بر سر پیغامبران مسلط کرده تا ثواب و درجات پیغامبران بیفزاید. (کشف الاسرار). [...]

(۶۰۶) اقترف الذنب: فعله (المنجد) و ابو الفتوح آخر آیه را چنین ترجمه کرده:

(و تا کسب کند آنچه ایشان کسب کرده‌اند).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵۷

و کسانی که کتاب بآنها دادیم می‌دانند که آن فرو فرستاده‌یی است از جانب پروردگار تو بحق، و تو از شک کنندگان مباش. [۶۰۷]

۱۱۵- و سخن پروردگار تو تمام شد در راستی و دادگری، و هیچ تبدیل کننده برای کلمات او نیست و او شنوای داناست. [۶۰۸]

۱۱۶- و اگر از بیشتر آنان که در زمین هستند پیروی کنی ترا از راه خدا گمراه می‌کنند آنها پیروی نمی‌کنند جز از گمان، و نیستند جز اینکه دروغ می‌سازند.

۱۱۷- براستی پروردگار تو، او داناتر است بکسی که از راه او گم می‌شود و او داناتر است به هدایت‌یافتگان.

۱۱۸- پس از آنچه نام خدا، بر آن یاد شده است بخورید،

---

(۶۰۷) (أَنْزَلَ إِلَیْکُمُ الْکِتابَ مُفَصَّلًا) ای فصل فیه جمیع ما یحتاج الیه و قیل فصل بین الصادق و الکاذب فی الدین او فصل بین الحلال و الحرام. (مجمع البیان).

(۶۰۸) (کلمه) در این آیه بمعنی کلام نبوی یا وحی است (تفسیر سید محمد علی)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵۸

اگر بآیات او گرویده‌اید [۶۰۹]

۱۱۹- و شما را چه شده که از آنچه نام خدا بر آن یاد شده نمی‌خورید، در حالی که برای شما بیان کرده آنچه را که بر شما حرام کرده است، مگر چیزهایی که بدان ناچار شوید و بیگمان بسیاری (از مردم را)، بدون دانش، با هوسهایشان گمراه می‌کنند. براستی پروردگار تو او داناتر است به از حد در گذرندگان. [۶۱۰]

۱۲۰- و ترک کنید آشکار گناه و پنهان آنرا. براستی کسانی که گناه می‌کنند بزودی جزا داده می‌شوند بدانچه می‌کردند. [۶۱۱]

---

(۶۰۹) آیه‌های ۱۱۹ تا ۱۲۲ این سوره، در باره نسخ مظاهر بت‌پرستی و تحکیم بنیان یکتاپرستی است. خدا می‌فرماید که گوشت قربانیهایی که جز بنام خدای واحد کشته شوند، حرام است. مسلمان حق دارد گوشت حیوانات را بخورد و بنابر نیاز بشر، اسلام آنرا مجاز دانسته، اما لازم است هنگام ذبح نام خدا بر آن برده آید. (تفسیر سید محمد علی).

(۶۱۰) در این آیه، مسأله حرمت گوشت خوک و حیواناتی که وقت کشتن، نام خدا بر آنها برده نشده و نیز حرمت خون موضوع گفتگوست. نیز راجع به این مطالب به (آیه ۱۱۵ سوره ۱۶) و نیز (به سوره ۲ آیه ۱۷۳) و (سوره ۵ آیه ۳) رجوع فرمایند. (از تفسیر سید محمد علی).

(۶۱۱) کردار آدمی دو طرف دارد: یکطرف بدل پیوسته آنرا «نیّت» گویند و یک طرف به تن پیوسته آنرا «عمل» گویند این ظاهر

است و آن باطن. بر این اعتبار، هر چه بنده کند از محظورات و منهیّات شرع بدست و پای و زبان و جوارح، ظاهر آنرا (ظاهر الاثم) گویند، و هر چه بدل نشیند و نیّت کند از مخالف شرع، آنرا «باطن الاثم» گویند. رب العالمین در این آیت می‌گوید: هر دو بگذارید، هم آن عمل بد که در ظاهر رود، و هم این اندیشه و نیّت بد که در باطن می‌آید. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۴- ۴۷۳).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۵۹

۱۲۱- و از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده است مخورید و براستی آن، تباهکاری است، و بیگمان شیطانها بدوستان خود وسوسه می‌کنند که با شما مجادله کنند و اگر شما از آنها پیروی کنید براستی شما مشرکان هستید. [۶۱۲]

۱۲۲- آیا کسی که مرده بود و زنده‌اش کردیم و برایش نوری قرار دادیم که بدان در میان مردم راه برود مثل کسی است که در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آینده نیست؟ این چنین آراسته شد برای کافران

---

(۶۱۲)- طبق این آیه، گوشت حیوانی که در کشتن آنها نام خدا برده شود، حلال است اما در (آیه ۵ سوره مائده) اجازه داده است که مسلمان غذای اهل کتاب را بخورد.

یکی از احادیث هم این نکته را تأیید می‌کند، و لیکن بشرط آنکه شخص غیر مسلمان هنگام کشتن حیوان، نام معبودی جز خدا را بر زبان نیآورد و نیز اگر مسلمان از مرد غیر مسلمان نشنود که نامی بر زبان آورده، باز گوشت مذبوح بر او حلال است. به تفسیر آیه (۵) سوره مائده رجوع فرمایند. (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۶۰

آنچه انجام می‌دادند. [۶۱۳]

۱۲۳- و اینچنین قرار دادیم در هر قریه‌یی بزرگترین گناهکارانش را، تا در آن مکر کنند. در حالی که مکر نمی‌کنند جز بخودشان و در نمی‌یابند.

[۶۱۴]

۱۲۴- و هر گاه که بر ایشان آیتی بیاید گویند:

هرگز ایمان نمی‌آوریم تا بما داده شود بمانند آنچه به فرستادگان خدا داده شد، خدا داناتر است که رسالتش را کجا قرار دهد بآن کسان که گناه کردند نزد خدا خواری خواهد

---

(۶۱۳) در کشف الاسرار گوید: این آیت در شأن حمزه و أبو جهل آمد، و آن چنان بود که حمزه بشکار رفته بود- بو جهل رسول را آزار داد و توهین کرد، چون حمزه برگشت ویرا خبر دادند- و او هنوز اسلام نیاورده بود- در خشم شد و قصد بو جهل کرد. کمانی برداشت بر سر وی زد، تا او را مجروح کرد، و گفت: ای نامرد هیچکس! ترا با محمد (ص) چکار؟ و چه زهره آن داری که او را برنجانی؟ بو جهل از وی بترسید بتواضع درآمد، گفت:

آیا نمی‌بینی چه می‌گوید و خدایان ما را پست می‌کند و با پدران ما دشمنایگی می‌کند؟ حمزه گفت:

سفیه‌تر از شما کیست؟ که سنگها را عبادت می‌کنید و خدا را نمی‌پرستید؟ این آیه بر پیامبر نازل شد. (کشف الاسرار).

(۶۱۴) در کشف الاسرار آمده که بزرگترین گناهکاران، مستهزیان قریش بودند که مردم را از ایمان بمصطفی باز می‌داشتند و از آنها پنج تن بودند: ولید مغیره، عاص بن وائل، عدی بن قیس، اسود بن عبد المطلب، اسود بن عبد یغوث، که پیوسته مصطفی را برنج داشتندی تا خدا بوسیله جبرئیل، شر ایشان از سر محمد (ص) دفع کرد و هر یک را بعقوبتی گرفتار کرد.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۶۱

رسید و عذابی شدید بسبب آنچه مکر می کردند. [۶۱۵]

۱۲۵- و هر که را که خدا خواهد هدایتش کند، سینه او را به اسلام باز گشاید و هر که را که خواهد گمراهش کند، سینه ویرا سخت تنگ قرار دهد که گویی در آسمان بالا می‌رود. اینچنین خدا قرار می‌دهد ناپاکی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند. [۶۱۶]

۱۲۶- و این راه پروردگار تو مستقیم است. به یقین آیات را برای گروهی که پند می‌پذیرند بیان کرده‌ایم.

۱۲۷- آنها راست سرای سلامت، نزد پروردگارشان و او یار ایشان است بسبب آنچه می کردند.

---

(۶۱۵) (ولید مغیره) می گفت: اگر پیامبری حق باشد من سزاوارترم زیرا ثروت و قدرت من از محمد بیشتر است. أبو جهل نیز چنین می گفت که: من از محمد پیروی نکنم جز اینکه، هر چه باو آمد، بمن هم وحی گردد. (کشف الاسرار).

(۶۱۶) از ابن مسعود روایت شده است که: در تفسیر این آیت از پیامبر پرسید که خدا چگونه سینه کسی را به اسلام می گشاید؟ فرمود: ایمان نوری است که خدا آنرا در دل بنده خویش پرتو افگن می‌سازد و سینه او بدان گشاده می گردد. باز پرسید علامت آن چیست؟

فرمود: اشتیاق به زندگی جاویدان آن جهانی و دوری از غرور و خودخواهی و آمادگی بمرگ پیش از مرگ! (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۶۲

۱۲۸- و روزی که همه آنها را برمی‌انگیزد، (گوید):

ای گروه جن! شما از آدمیان گروه بیشتری (گمراه) کردید و گویند: دوستان ایشان از آدمیان: پروردگار ما! برخی از ما از برخی دیگر بهره‌مند گشتند و (اکنون) بوقتی که معین کرده بودی رسیدیم.

(خدا) گوید: آتش جایگاه شماست، در آن ماندگارند، مگر آن که خدا بخواهد.

براستی پروردگار تو حکیم داناست. [۶۱۷]

۱۲۹- و اینچنین صاحب قدرت کنیم برخی از ستمکاران را به برخی دیگر، بسبب آنچه کسب می کردند. [۶۱۸]

---

(۶۱۷) (جن) مشتق از (جن) است یعنی (پوشانید یا پنهان کرد). در قرآن از آن بسیار گفتگو شده، بمعنی آفریدگانی است که چون فرشتگان ناپیدا، و لیکن بر خلاف آنها سبب گمراهی مردم می گردند. (قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ) ای: قد استکثرتم ممن اضللتموه من الانس (مجمع البیان ج ۴ ص ۳۶۵). (الّا ما شاء اللّه)، در این استثناء چند قول گفتند که مناسب‌تر از همه اینست: (الا ما شاء اللّه و ممن آمن منهم) (مجمع البیان).

(۶۱۸) از پیامبر نقل شده است که هر که بستمگری یاری کند، خدا آن ستمگر را بر او چیره می‌سازد و از ابن عباس نقل شده که هر گاه خدا از قومی راضی باشد کار آنان بدست نیکان سپارد و اگر بر قومی خشم بگیرد، کارشان را بدست شرّیران واگذارد (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۶۳

بخش چهاردهم- فرستادن پیامبران برای حقیقت؟ ... ص : ۵۶۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۶] ... ص : ۵۶۳

یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ آیاتِی وَ یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا قالُوا شَهِدْنا عَلی أَنْفُسِنا وَ غَرَّتْهُمُ

الْحَياةُ الدُّنْيا وَ شَهِدُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرِينَ (۱۳۰) ذلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها غافِلُونَ (۱۳۱) وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲) وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ ما يَشاءُ كَما أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۳۳) إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴)

قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ إِنِّي عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۱۳۵) وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِيباً فَقالُوا هذا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَكائِنا فَما كانَ لِشُرَكائِهِمْ فَلا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ ما كانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى شُرَكائِهِمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۱۳۶)

۱۳۰- ای گروه جن و آدمیان! آیا نیامد فرستادگانی بشما از خود شما، که آیات مرا بر شما بخوانند، و بیم دهند شما را از دیدار این روزتان؟

گویند: ما بر خویشتن گواهی دادیم و زندگی دنیا آنان را فریب داد و بر خودشان گواهی دادند که آنان کافر بودند.

[۶۱۹]

۱۳۱- این (فرستادن پیامبران) برای آنست که پروردگارت، بستم، هلاک کننده قریه‌ها نباشد در حالی که اهل آن غافلند. [۶۲۰]

۱۳۲- و برای هر کس درجاتی است از آنچه کرده‌اند

---

(۶۱۹) در اینکه آیا به «جن» هم رسول فرستادند یا نه اختلاف است: گروهی گفتند: قبل از بعثت رسول اکرم، پیامبران به انس و جن هر دو می‌آمدند. و جماعتی گفتند: پیامبران قبلی به انس می‌آمدند اما محمد (ص) به جمیع انس و جن. هر دو آمد- (کشف الاسرار). [...]

(۶۲۰) غفلت و بی‌خبری اهل آن شهرها اشاره بزمانی است، که پیامبری از میان آنها برنخاسته بود و نیز می‌توان از این آیه استنباط کرد که غفلت، سبب نابودی ملتها نیست بلکه آنها را شرارت و فتنه‌انگیزی باین سر انجام دچار می‌کند. (تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۶۴

و پروردگار تو از آنچه می‌کنند غافل نیست.

۱۳۳- و پروردگار تو بی‌نیاز صاحب رحمت است.

اگر بخواهد شما را می‌برد و جانشین می‌کند بعد از شما هر که را بخواهد آنچنانکه شما را از نسل قومی دیگر بیافرید.

۱۳۴- براستی آنچه وعده داده شده‌اید آمدنی است و شما عاجز کنندگان نیستید. [۶۲۱]

۱۳۵- بگو: ای قوم من، باندازه توانایی خود عمل کنید، بیگمان من (نیز) عمل کننده‌ام. پس زود باشد که بشناسید آنکس را که سرای عاقبت از آن او باشد، براستی که ستمگران رستگار نمی‌شوند.

[۶۲۲]

۱۳۶- و قرار دادند برای خدا بهره‌یی از آنچه، از کشت و چهارپایان آفرید-

---

(۶۲۱) ترجمه تحت لفظی (لات) در این آیه چنین است: (البته آینده است).

(۶۲۲) ترجمه تحت لفظی (عاقبة الدار) یعنی (عاقبت سرای) در توضیح این آیه گفته‌اند:

که خدا به پیامبر خویش می‌فرماید: بگو آنچه نهایت تمکن و استطاعت شما در کفر ورزی است بکنید! و من نیز هر چه بتوانم صبر و شکیبایی می‌کنم (تفسیر کاشفی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۶۵

پس بگمان خویش گفتند: این از آن خداست و این از آن انبازان ما، پس آنچه از آن شریکانشان بود بخدا نرسد و آنچه از آن شریکانشان بود، بخدا می‌رسد، بد است آنچه حکم می‌کنند. [۶۲۳]

بخش پانزدهم- چگونه کشتن فرزندانشان را برایشان بیاراستند ... ص : ۵۶۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۴] ... ص : ۵۶۵

وَ كَذلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَكاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما يَفْتَرُونَ (۱۳۷) وَ قالُوا هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا يَطْعَمُها إِلاَّ مَنْ نَشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها وَ أَنْعامٌ لا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِراءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِما كانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸) وَ قالُوا ما فِي بُطُونِ هذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزْواجِنا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِراءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰) وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشابِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱)

وَ مِنَ الْأَنْعامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲) ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۴۳) وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهذا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴)

۱۳۷- و این چنین انبازان مشرکان، کشتن فرزندانشان را برایشان بیاراستند تا آنها را هلاک کنند و دینشان را برایشان بپوشانند و اگر خدا می‌خواست این کار را نمی‌کردند، پس آنان را ترک کن و آنچه را که افتراء می‌بندند. [۶۲۴]

---

(۶۲۳) این آیت، بیانی است از نهادهایی که اهل جاهلیت نهاده بودند میان خویش و میان اللّه و میان بتان، از نهادهای بد و بنیادهای کژ، و این آن بود که کفار عرب عادت داشتند که چون تقربی کردندی یا نذری یا صدقه‌یی دادندی بچیزی از مال خویش، دو تیر زدندی، یک تیر را گفتندی که: این، آن خدای آسمانست، و آن بدرویشان و مهمانان دادندی، و خود از آن بخوردندی، و یک تیر را گفتندی که: این بتان را است، و بخرج بتان و سدنه ایشان کردندی. اگر باد، یا ستور، چیزی از بهره خدا یا بهره بت افگندی گفتندی: باک نیست که خدای آسمان بی‌نیاز است، و اگر چیزی از بهره اللّه افتادی، آنرا می‌باز جای کردند و می‌باز ستدند، که بت را حاجت و نیاز است.» (کشف الاسرار ج ۳ ص ۴۹۶).

(۶۲۴) اشاره به فرزندکشی کسانی است که دختران را زنده، در گور می‌کردند و نیز ممکن است اشارت به قربان کردن فرزند در راه شخصی یا بتی باشد، چه فی المثل نذر می‌کردند که اگر فلان تعداد پسر داشته باشند، یکی را در راه بت قربان کنند. (تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۵۶۶

۱۳۸- و گفتند: این است چهارپایان و کشتزاری که حرام است. آنرا نخورد، بگمان ایشان، مگر کسیکه ما بخواهیم و چهارپایانی که (سواری بر) پشت‌های آنها حرام شده است و چهارپایانی که نام خدا را بر آن ذکر نکنند اینها افترایی بود (که) بر خدا (می‌بستند) بزودی جز ایشان دهد بدانچه افتراء می‌بستند.

[۶۲۵]

۱۳۹- و گفتند: آنچه در شکم‌های این چهارپایان است خاص مردان ماست و بر همسران ما حرام است و اگر مرداری باشد پس آنها در آن شریکند بزودی وصف کردنشان را جزا دهد. براستی او حکیم

---

(۶۲۵) در آداب آنان، فقط مردان و آنها که به بتها مهر و پرستش داشتند می‌توانستند، از آن چهارپایان و کشت بهره‌مند شوند. حیواناتی که سوار شدن بر پشت آنها حرام بوده، (بحیره) و (سائبه) و (حامی) و غیره بوده که در زیر آیه ۱۰۳ از سوره مائده شرح داده شد.

(به کشف الاسرار و تفسیر سید محمد علی مراجعه شود.)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۶۷

داناست. [۶۲۶]

۱۴۰- و بیقین زیانکار شدند کسانی که به بی‌دانشی و بیخردی فرزندان خود را کشتند، و حرام کردند آنچه را که خدا روزیشان داده بود با افتراء بستن بر خدا، به یقین گمراه شدند و راه یافتگان نبودند [۶۲۷]

۱۴۱- و او کسی است که بوجود آورد بوستانهای با داربست و بی‌داربست و خرما بن و کشتزار با طعمهای گوناگون، و زیتون و انار مانند و نامانند بخورید از میوه آن، چون بار آورد و بدهید «حق» آنرا روز درو کردن آن، و اسراف مکنید که براستی او اسراف کنندگان را

---

(۶۲۶) (خالصة لذکورنا) یعنی خاصة لذکورنا (کشف الاسرار). می گفتند:

آنچه در شکم این جانوران از بحیره و سائبه است مخصوص مردان و بر آنها حلال است، و زنان را نیست زیرا که مردان در کار اصنام و اوثان قیام می‌نمایند، و باین معنی شرف دارند بر زنان، و این در صورتی است که جنین‌ها زنده باشند، و اگر نباشند، مردان و زنان در آن شریکند (کشف الاسرار).

(۶۲۷) اشارت، بکشتن دختران است در زمان جاهلیت. در کشف الاسرار می‌نویسد:

که «قیس بن عاصم المنقری» بعد از تشرف به اسلام پیش رسول اقرار کرد که نه تن از دختران خود را زنده بگور کرده است. و دحیه کلبی که از ملوک عرب بود، چون پیش رسول آمد و به دین اسلام در آمد گفت: گناهی بزرگ کرده‌ام! فرمود کدامست؟ در جواب گفت: از ترس عار و ننگ، هفتاد دختر خویش را با دست خود بقتل رسانیده‌ام. (کشف الاسرار و تفسیر ابو الفتوح رازی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۶۸

دوست ندارد. [۶۲۸]

۱۴۲- و از چهارپایان (عده‌یی) بارکش است و (عده‌یی) فرشی بخورید از آنچه خدا روزیتان کرد و پیروی مکنید گامهای شیطان را، بیگمان او برای شما دشمنی آشکار است. [۶۲۹]

۱۴۳- هشت جفت: از گوسفند دو تا، و از بز دو تا.

بگو: آیا دو نر را حرام کرد یا دو ماده را یا آنچه را که رحمهای دو ماده در بر دارد.

مرا از روی علم آگاه کنید اگر راستگویانید [۶۳۰]

۱۴۴- و از شتر دو تا و

---

(۶۲۸) مراد از (حق) در این آیه، یا (زکوة) است یا (آنچه ممکن است بمساکین بدهند). (مجمع البیان). ابو الفتوح رازی (جنات معروشات، و غیر معروشات) را به (بوستانهای داربست انداخت‌ها و غیر داربست انداختها) ترجمه کرده، و ترجمه متن مترجمان طبری مفهوم و روشن نیست.- «معروشات»: (ما کان لها عروش کالسقوف) (کشف الاسرار).

(۶۲۹) «حمولة»: ما ادرک الحمل و اطاق العمل، و الفرش، فی الصغار التی لا یحمل علیها کالغنم (کشف الاسرار ج ۳ ص ۵۰۹ و مجمع البیان ج ۴ ص ۳۷۶). مترجمان طبری (حمولة و فرشا) را (بار برندگان و نابرندگان) ترجمه کرده و کاشفی (از چهارپایان باربردارنده و جانوری که بر زمین بغلتانند).

(۶۳۰) حیواناتی که ذبح کردنی و مأکول هستند، مطابق آیه‌های ۱۴۴ و ۱۴۵ هشت حیوان یا چهار نوع حیوان‌اند که نر و ماده آنها را می‌توان در خوراک مصرف کرد، اعراب گوشت این حیوانات را حلال می‌دانستند اما در موارد خاصی بر مبنای عقاید خرافی خود، آنها را تحریم می‌کردند و چون این کارها نیز در شمار آثار بت‌پرستی بود، اسلام با آن مبارزه نمود و آنرا رد کرد (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۶۹

از گاو دو تا- بگو: آیا دو نر را حرام کرد یا دو ماده را، یا آنچه را که رحم‌های دو ماده در بر دارد. آیا هنگامی که خداوند شما را به این توصیه کرد حاضر بودید؟ پس کیست ستمکارتر از آنکس که بر خدا بدروغ افتراء بست، تا مردم را از روی بیدانشی گمراه کند، بیگمان خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

بخش شانزدهم- بگو: عبادت من و زندگی من و مرگ من برای خداست ... ص : ۵۶۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۹] ... ص : ۵۶۹

قُلْ لا أَجِدُ فِی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلاَّ أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۴۵) وَ عَلَی الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا کُلَّ ذِی ظُفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنا عَلَیْهِمْ شُحُومَهُما إِلاَّ ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُما أَوِ الْحَوایا أَوْ ما اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِبَغْیِهِمْ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۱۴۶) فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَةٍ واسِعَةٍ وَ لا یُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ (۱۴۷) سَیَقُولُ الَّذِینَ أَشْرَکُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَکْنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ شَیْءٍ کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّی ذاقُوا بَأْسَنا قُلْ هَلْ عِنْدَکُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ تَخْرُصُونَ (۱۴۸) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ فَلَوْ شاءَ لَهَداکُمْ أَجْمَعِینَ (۱۴۹)

۱۴۵- بگو: در آنچه بمن وحی شد حرامی نمی‌یابم برای خورنده‌یی که آنرا می خورد، مگر مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد، بدرستی که آن پلید است یا تباهی، که جز نام خدا برده شده است. پس آنکس که (بخوردن آنها) ناچار شد، نه از روی سرکشی و نه بیش از حد، پس بی‌گمان پروردگار تو ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۷۰

آمرزگار مهربان است. [۶۳۱]

۱۴۶- و بر کسانی که یهودی شدند هر جانور ناخن داری را حرام کردیم. و از گاو و گوسفند پیه آندو را برایشان حرام کردیم، مگر آن (پیه) که بر پشت‌های آن دو باشد یا چرب روده‌ها، یا آنچه با استخوانی آمیخته باشد، اینچنین، آنانرا به ظلم‌شان جزا دادیم و البته ما راست گویانیم.

[۶۳۲]

۱۴۷- پس اگر ترا تکذیب کردند، بگو: پروردگارتان- صاحب رحمت واسعه است و عذاب او از گروه گناهکاران بازگردانده

نمی‌شود. [۶۳۳]

---

(۶۳۱) (اهل لغیر اللّه به) یعنی (آواز برداشته باشد ...) (طبری و ابو الفتوح رازی).

(غیر عاد و لا- باغ) یعنی نه افزونی جوینده و نه از حد درگذرنده (طبری). تحریم هر یک از مواد و حیوانات، که خوردن آنها را اسلام منع کرده، دلیلی دارد. مرده حیوانات، خون، گوشت خوک و مانند اینها خوراکهای ناپاک و زیان آورند. (تفسیر سید محمد علی).

(۶۳۲) بنظر ابن عباس، (ذی ظفر) بمعنی شتر و نیز شتر مرغ است. بعضی آنرا (چنگال‌دار) یا (ناخن دار) ترجمه کرده‌اند. در تفسیر دیگری، (ذی ظفر) حیواناتی هستند که پنجه‌های آنها جدا نیست، مثل شترمرغ، غاز، اردک. (کشف الاسرار و تفسیر سید محمد علی).

(۶۳۳) «ابن کیسان» از «ثعلب» پرسید در معنی این آیت، گفت: جزاء تکذیب، رحمت چون باشد؟!، ثعلب جواب داد که معنی «ذو رحمة واسعة» جز این چه باشد؟! (کشف الاسرار). [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۷۱

۱۴۸- آنکسان که انباز گرفتند خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان چیزی را انباز نمی گرفتیم، و چیزی را حرام نمی‌کردیم کسانی که پیش از ایشان بودند اینچنین تکذیب کردند تا عذاب ما را چشیدند.

بگو: آیا نزد شما دانشی هست؟

آنرا برای ما بیرون آورید.

شما جز گمان را پیروی نمی کنید و نیستید شما جز اینکه دروغ می گویید. [۶۳۴]

۱۴۹- بگو: حجت بالغه از آن خداست پس اگر می خواست همه شما را هدایت می کرد.

بخش هفدهم- از تنگدستی فرزندانتان را مکشید! ... ص : ۵۷۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۰ تا ۱۶۵] ... ص : ۵۷۱

قُلْ هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هذا فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱۵۰) قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لا- تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱) وَ لا- تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلَّا- بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲) وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳) ثُمَّ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ تَماماً عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴)

وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵) أَنْ تَقُولُوا إِنَّما أُنْزِلَ الْكِتابُ عَلى طائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنا وَ إِنْ كُنَّا عَنْ دِراسَتِهِمْ لَغافِلِينَ (۱۵۶) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتابُ لَكُنَّا أَهْدى مِنْهُمْ فَقَدْ جاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآياتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْها سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آياتِنا سُوءَ الْعَذابِ بِما كانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ

فِی إِیمانِها خَیْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸) إِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِما کانُوا یَفْعَلُونَ (۱۵۹)

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلا یُجْزی إِلاَّ مِثْلَها وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۱۶۰) قُلْ إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۱۶۱) قُلْ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۱۶۲) لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ (۱۶۳) قُلْ أَ غَیْرَ اللَّهِ أَبْغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ وَ لا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلاَّ عَلَیْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴)

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَبْلُوَکُمْ فِی ما آتاکُمْ إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۶۵)

۱۵۰- بگو: گواهان خود را بیاورید آنکسانرا که گواهی می‌دهند که خداوند این را حرام کرده است و اگر

---

(۶۳۴) ترجمه تحت لفظی (ما اشرکنا و لا آباءنا) چنین است: انباز نگرفتیم ما و نه پدرانمان.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۷۲

شهادت دادند تو با آنها گواهی مده و هوسهای آنکسان را که آیات ما را تکذیب کردند پیروی مکن و آن کسان که بآخرت ایمان نمی‌آورند. و آنان بپروردگارشان برابر می‌گیرند.

[۶۳۵]

۱۵۱- بگو: بیایید برایتان بخوانم آنچه پروردگارتان- بر شما حرام کرد اینکه به او انباز نگیرید و به پدر و مادر نیکی (کنید) و از تنگدستی، فرزندانتان را مکشید، ما شما را و ایشانرا روزی می دهیم و نزدیک مشوید به زشتیها- آنچه از آن پیداست و آنچه پنهان است و نفسی را که خدا حرام کرد، مکشید مگر بحق- این است آنچه (خدا) شما را بدان توصیه کرد باشد که شما بیاندیشید.

۱۵۲- و بمال یتیم نزدیک مشوید مگر بوجهی که آن

---

(۶۳۵) در این آیه هم خدا می‌فرماید: که ای ناباوران دلیلتان را بر این سخن که می‌گویید: خدا بحیره و سائبه و غیر آنها را حرام کرد چیست؟ و اگر راست گویید، آنها را بیاورید. (مجمع البیان). (یعدلون) را عده‌یی (برابر می‌کنند) ترجمه کرده‌اند (طبری).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۷۳

نیکوتر باشد تا به سن بلوغ برسد، و تمام دهید پیمانه و ترازو را به انصاف. (ما) هیچکس را مکلف نمی‌کنیم مگر به اندازه توانایی او. و آنگاه که سخن گویید بداد گویید. اگرچه (در باره) خویشاوند باشد و به پیمان خدا وفا کنید این است آنچه شما را بدان وصیّت کرد تا شاید پرهیزگار شوید [۶۳۶]

۱۵۳- و (بدانید) که: این، راه راست من است. پس، از آن پیروی کنید و از راههای (دیگر) پیروی مکنید که شما را از راه او جدا می‌کند.

این است آنچه شما را بدان سفارش کرد تا شاید شما پرهیزگاری کنید.

۱۵۴- سپس بموسی کتاب دادیم، برای تکمیل (نعمت) بر کسی که نیکوکاری کرد، و برای بیان همه چیز و راهنمایی

---

(۶۳۶) (اشده) بلغ فلان اشده: ای قوته و هو ما بین ثمانی عشرة الی ثلاثین سنة واحد جاء علی بناء الجمع و قد یقال بلغ اشده بالتخفیف (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۷۴

و رحمت، تا شاید آنها بدیدار پروردگارشان ایمان آورند.

[۶۳۷]

۱۵۵- و این کتابی است که مبارکش فرو فرستادیم، پس از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید، تا شاید مورد رحمت قرار گیرید

۱۵۶- این که بگویید: جز این نیست که کتاب فرود آمد بر دو طایفه پیش از ما، و اگر چه ما از خواندن آنان غافل بودیم [۶۳۸]

۱۵۷- یا بگویید: اگر بر ما کتاب نازل می‌شد، البته از آنها راه یافته‌تر بودیم. و به تحقیق شما را از پروردگارتان دلیل روشن و هدایت و رحمت

---

(۶۳۷)- «کل شیء» در این آیه، تمام چیزهایی است که موسی جهت راهنمایی بنی اسرائیل بدان نیاز داشته است. (تفسیر سید محمد علی).

میبدی گوید: این آیه متمم آیه ۱۵۱ است که گفت: «بیایید تا بر شما بخوانم آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرد ...» و (تماما علی الذی احسن) یعنی (تماما علی احسان اللّه الی موسی من النبوة و غیره من الکرامة (مجمع و کشف الاسرار).

(۶۳۸) در صدر اسلام، جمعیت عربستان را بت‌پرستان، مسیحیان، و یهودیان تشکیل می‌دادند و اعراب به این دو گروه صاحب «طائفتین» اطلاق می‌کردند. این خطاب با مکیان است که اگر فردای قیامت عذر آورند که ما از تلاوت انجیل و تورات غافل بودیم چونکه آن زبان نمی‌دانستیم، فرماید قرآن را بزبان خود آنان فرستادیم. تا حجت نیاورند و بهانه نتراشند (مجمع البیان و کشف الاسرار)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۷۵

آمد. پس چه کسی ستمکارتر از آنکس است که آیات خدا را تکذیب کند و از آن روی بگرداند بزودی پاداش دهیم کسانی را که از آیات ما روی می‌گردانند، بعذاب بدی بسبب آنچه رو گردان می‌شدند.

۱۵۸- آیا چشم دارند که فرشتگان نزد ایشان بیایند یا پروردگار تو بیاید یا بعضی از آیات پروردگارت بیاید روزی که بعضی آیات پروردگارت بیاید، ایمان آوردن کسی که از پیش ایمان نیآورده، یا با ایمان خود کار نیکی کسب نکرده، سود ندارد. بگوی: چشم داشته باشید که ما منتظرانیم.

[۶۳۹]

۱۵۹- بیگمان کسانی که دین خود را پراگنده کردند و گروه گروه شدند، تو از ایشان در چیزی نیستی. جز این نیست که کارشان با خداست، سپس خبرشان دهد، بدانچه

---

(۶۳۹) ترجمه قسمت اول آیه اینست: «آیا انتظار می‌برند مگر اینکه آید ایشانرا ملائکه ...» (قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۷۶

می‌کردند. [۶۴۰]

۱۶۰- هر که نیکی کند او راست ده برابر آن، و هر که بدی کند جز بمانند آن جزا نبیند و بر آنها ستم نمی‌شود.

۱۶۱- بگو: براستی پروردگارم مرا براه راست هدایت کرد (به) دینی استوار (به) کیش ابراهیم حنیف، و او از مشرکان نبود. [۶۴۱]

۱۶۲- بگو: براستی نماز من و عبادت من و زندگی من و مرگ من، برای خداست پروردگار جهانیان، [۶۴۲]

۱۶۳- او را شریکی نیست مرا باین فرموده‌اند و من نخستین مسلمانانم.

۱۶۴- بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم، در حالی

---

(۶۴۰) بعضی (فرقوا) را در این آیه (فارقوا) خوانده‌اند یعنی (ترک کردند و جدا ماندند از دین) (تفسیر ابو الفتوح و کشف الاسرار).

(لست منهم فی شیء) یعنی تو از ایشان در چیزی نه‌یی، مراد اینست که آنان بکار تو باز نیآیند و بر دعوت تو راست نشوند و این بر سبیل قطع طمع رسول گفت از ایشان و از ایمان و هدایتشان (ابو الفتوح رازی).

(۶۴۱) حنیف را در پیش شرح دادیم.

(۶۴۲) در این آیه جماعتی از مفسران (نسک) را (ذبیحه و قربانی) معنی کرده‌اند.

(تفسیر طبرسی و کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۷۷

که او پروردگار همه چیز است، و هیچ نفسی، چیزی کسب نمی‌کند مگر برای خودش، و هیچ باربرداری بار دیگری را بر نمی‌دارد پس از آن بازگشت شما بسوی پروردگار شماست (او) شما را باخبر کند بدانچه در آن اختلاف می‌کردید.

[۶۴۲]

۱۶۵- و او کسی است که شما را خلیفگان زمین قرار داد و برخی از شما را بدرجات، برتر از دیگری کرد، تا در آنچه بشما داد آزمایشتان کند بیگمان پروردگار تو تند عقوبت است و بی‌گمان او آمرزگار مهربان است.

---

(۶۴۲) (لا- تزر وازرة وزر اخری) یعنی (لا- تحمل احد ذنب غیره) (مجمع البیان) یعنی (هیچ نفس را بگناه دیگری نگیرند.) (ابو الفتوح رازی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۸۰

(۷) سورة الاعراف ... ص : ۵۸۰

اشاره

مکیة و آیاتها ستّ و مائتان

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۸۱

مقدمه سوره اعراف (۷) ... ص : ۵۸۱

اشاره

نام این سوره از کلمه «اعراف» که در آیه ۴۶ آن آمده، گرفته شده است و بمعنی «مکانهای بلند» است که اختصاص به بندگان درستکار و پرهیزگار دارد.

آیین محمدی، آیین اطمینان و یقین است. پیامبر، خود بیش از هر چیز بدرستی بعثت خویش اعتقاد داشت، و همین یقین او سبب شد که بتواند همان «نفس مطمئنه» را در پیروان خویش بوجود آورد که خود داشت. و این شاهکاری بس نفیس بود که از مجموعه کارهای خود و فعالیت‌های خود در ۲۳ سال پیامبری، بوجود آورد. در آغاز سوره دوم آمده که: «این کتاب، کتابی است که در آن

شکی نیست.» و در آغاز این سوره هم می‌بینیم که خداوند می‌فرماید، «این کتابی است که بر تو فرود آمده است و نباید در سینه تو بدان شکی باشد تا بدان کافران را هشدار دهی و یادآوری برای مؤمنان باشد.»

سپس در چند آیه بعد تصریح دارد که پیامبران و امتهای آنان، در روز

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۸۲

رستاخیز هر دو در برابر خداوند مسؤول‌اند.

این سوره دارای ۲۰۶ آیه، ۳۸۲۵ کلمه و ۱۳۸۷۷ حرف است و بیست و سه بخش دارد بقرار زیر:

بخش اول- «از پیامبران و از امت‌ها پرسش خواهیم کرد» و در این بخش است که از سنجش اعمال آدمی سخن می‌دارد.

بخش دوم- داستان آفرینش آدم و فرمان خدا بفرشتگان است که باو سجده برید و اینکه ابلیس نمی‌پذیرد و می‌گوید: «من از او بهترم او را از گل آفریدی و مرا از آتش.»

بخش سوم- «شیطان فریبتان ندهد».

در این بخش خدا بفرزندان آدم خطاب می‌کند که شیطان پدر شما را از بهشت خارج کرد شما را نیز نفریبد.

بخش چهارم- «و هر امتی را اجلی است» در این بخش از رسالت پیامبران که برای اصلاح امتها و ملتها آمده‌اند سخن رفته است.

بخش پنجم- «کسانی که درهای آسمان برایشان گشوده نشود.» در این بخش به ناباوران و کسانی که آیات خدایی را تکذیب کردند و نیز بگروه مؤمنان اشارت رفته است.

بخش ششم- «بهشتیان دوزخیان را آواز دهند»، که ما یافتیم آنچه را پروردگارمان بحق وعده کرده بود.

بخش هفتم- «آسمانها و زمین را در شش روز آفرید». در این بخش است که از آفرینش و آفریدگار و از آنکس که نظم آفرینش را برقرار کرده سخن رفته است.

بخش هشتم- «نوح بقوم خود چه گفت؟»، و در این بخش از رسالت نوح و مقاومت قوم وی با او سخن رفته است.

بخش نهم- «هود بقوم خود چه گفت؟»، و در این بخش است که قوم او با وی ستیز میکنند و هود اعلام می‌دارد که من فرستاده‌یی از سوی پروردگار جهانیانم.

بخش دهم- «صالح به ثمودیان چه گفت؟»، گفت: خدا را بپرستید و باین ناقه خدا آسیبی مرسانید.

بخش یازدهم- «و شعیب بقوم خود چه گفت؟»، گفت: پیمانه و ترازو را تمام دهید و اشیاء مردم را کم مدهید و در زمین فساد مکنید.

بخش دوازدهم- «این شهرهاست که اخبار آنها را بازمیگوییم»، که پیامبرانشان با معجزاتی بسوی آنها آمدند و آنها بر آن نبودند که ایمان آورند.

بخش سیزدهم- «موسی را با معجزاتی بسوی فرعون فرستادیم»، اشاره بعصای موسی و آمدن ساحران نزد فرعون و گفتن این که آیا برای ما مزدی باشد اگر به موسی غلبه کنیم؟

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۸۳

بخش چهاردهم- «حق آشکار شد و ساحران بسجده افتادند»، و فرعون بآنها گفت پیش از آنکه بشما اجازه دهم باو ایمان آورید! و من دستها و پاهایتان از خلاف خواهم برید و بدارتان خواهم کشید.

بخش پانزدهم- «پیروان فرعون را بقحط و بلاها مبتلا کردیم»، و اشاره بعذابهای الهی است که فرعونیان را بدان مبتلا کرد از قبیل قحطسالی و طوفان و غیره و اشاره بآن است که پیروی از ستمگر و از فرد خودخواه چه عواقب شومی دارد.

بخش شانزدهم- «و چون موسی بوعده‌گاه ما آمد.» و خواست که خدا را به‌بیند، خدا گفت تو مرا نتوانی دید بکوه نگاه کن اگر در

جای خود قرار گرفت پس توانی مرا دید و چون پروردگارش بکوه تجلی کرد آنرا ریزه ریزه کرد و موسی بیهوش افتاد.

بخش هفدهم- «پیکره گوساله‌یی برای پرستش ساختند»، و اشاره به این که از زر و زیور بت می‌سازند و صدای گاو بدان می‌دمند که آنرا پرستش کنند.

بخش هیجدهم- «چه وقت موسی الواح را برگرفت؟» و موسی از قوم خود هفتاد مرد برای وعده‌گاه خدا برگزید.

بخش نوزدهم- «آن کسان که نبی امی را پیروی می‌کنند.»، نام او را نزد خودشان در تورات و انجیل نوشته می‌یابند که آنها را بکار پسندیده می‌فرماید و از کار ناپسند باز می‌دارد.

بخش بیستم- «و آنها را بدوازده گروه قبیله‌یی تقسیم کردیم». و بموسی وحی کردیم که عصایت را بر سنگ بزن پس از آن دوازده چشمه روان شد.

بخش بیست و یکم- «و خلق را در زمین گروه گروه پراگندیم.» گروهی نیکانند، و گروهی جز این هستند که آنها را به نیکیها و بدیها بیازماییم.

بخش بیست و دوم- «آنان را دلهایی است که با آن در نمی‌یابند» و آنها را دیدگانی است که با آن نمی‌بینند و آنان را گوشهایی است که با آن نمی‌شنوند. آنها مانند چهارپایان‌اند بلکه آنها گمراهترند: ایشان همان غافلانند.

بخش بیست و سوم- «از تو در باره ساعت پرسند» که چه وقت واقع می‌شود.

بگو: علم آن نزد پروردگار من است. جز او آنرا کسی بوقتش آشکار نمی‌کند، آن، بر آسمانها و زمین سنگین شد، بنزد شما جز بناگاه نیاید. بگو علم آن تنها نزد خداست.

در این سوره به چند داستان اشارت رفته که از آن جمله است: داستان پنج پیامبر معروف (نوح، هود، صالح، لوط، شعیب)، و بیش از همه اینها از موسی گفتگو کرده است: در شرح قرآن چاپ صمصام الملك آمده است که:

بیش از ۴۴۰ آیه قرآن در باره موسی و بنی اسرائیل است و بتحقیق یکصد و سی بار نام موسی در قرآن آمده است و در این مورد بیش از سوره‌های دیگر از او گفتگو شده است. ما در آغاز سوره‌های پیش از موسی سخن گفته‌ایم و سرگذشت نوح، هود،

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۵۸۴

و لوط را هم بمناسبت در سوره‌های بعد خواهیم آورد در اینجا آنچه بر مقدمه سوره‌های پیش می‌افزاییم قصه آدم و سرگذشت شعیب و داستان صالح و قوم ثمود است نام آدم در آیه ۱۱ این سوره آمده و خداوند در سوره‌های بقره، حجر، ص، کهف و بنی اسرائیل هم او را یاد کرده است. خلاصه کلام خدا در آن آیات شریفه این است که خدا به فرشتگان می‌گوید: می‌خواهم در زمین برای خود جانشینی برقرار کنم. آنها می‌گویند، آیا تو زمین را به کسی خواهی سپرد که در آن فساد می‌کند؟ خدا بآنها می‌فرماید من چیزهایی میدانم که شما نمی‌دانید. آنگاه آدم را می‌آفریند و به او نامها را می‌آموزد.

آفرینش آدم و بطور کلی نوع بشر از خاك است (سوره ۳ آیه ۵۸) و در سوره حجر (آیه ۲۶)- منشاء و اصل این آفریده صلصال یعنی گل خشك گفته شده است.

بهر حال خداوند پس از آفرینش آدم، او و جفت او را در بهشت ساکن کرد و بآنها توصیه کرد که از همه نعمتهای بهشت بخورند و بهره‌مند شوند مگر درختی که آنرا در مآخذ گوناگون مذهبی گوناگون نوشته‌اند از قبیل درخت خرما و گندم.

شیطان آدم و حوا را وسوسه کرد که: منع خداوند بدان سبب است که اگر از این میوه بخورید دو موجود جاودان خواهید شد و خداوند نمی‌خواهد که شما جاودان باشید. آدم و حوا به فریب شیطان از آن میوه خوردند و دیری نپایید که به عورت خود توجه یافتند. آن را با برگ درخت پوشانیدند اما هوس در آنها باقی ماند. فرمان خدا رسید که: من شما را از دست زدن بآن درخت بازداشتم و از دشمنی شیطان آگاه کردم، پس از بهشت بیرون بروید. بدین‌سان آدم از بهشت رانده شد و در زمین جانشین خدا

گردید.

در تورات داستان آدم چنین است که: خدا در پنج روز جهان و موجودات دیگر را آفرید و در روز ششم آدم را بصورتی چون خود پدید آورد و روح خود را از سوراخ بینی در پیکر او دمید و آنگاه بر مرغان هوا و ماهیان دریا چیره‌اش ساخت و سبزیها و میوه‌ها را خوراک او کرد.

آنگاه در «عدن» بهشتی پدیدار کرد که در آن درخت زندگی جاوید و معرفت نیک و بد را رویانید و آدم را مأمور حفظ آن کرد و باو گفت که بدرخت زندگی جاوید معرفت نیک و بد نزدیک نشود.

پس خداوند همه مرغان و حیوانات را پیش آدم حاضر کرد و آدم بر هر یک نامی نهاد. سپس خداوند فرمان داد که آدم یکی از دنده‌های خود را باز دهد و از آن دنده زنی آفرید و او را حوا خواند. علمای لغت حوا را از ریشه حی گرفته‌اند زیرا او مادر هر فرد زنده‌یی است.

آنگاه مار که هشیارترین حیوانات بود آدم را فریفت و باو گفت: اگر از این میوه بخورید چشم‌های شما باز می‌شود و نیک و بد را چون خداوند درمی‌یابید. حوا اول فریب خورد و دست بدان میوه برد، خود خورد و به آدم نیز خورانید. آنها

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۸۵

برهنگی خود را دیدند و شرمنده شدند و با برگهای درشت انجیر خود را پوشانیدند و در میان درختان پنهان شدند. خدا از آدم پرسید: چه کسی شما را از برهنگی خودتان آگاه کرد که پنهان شده‌اید؟ آدم ماجرا را گفت. خداوند فرمود از این پس تو باید روزی خود را با رنج و سختی تهیه کنی تا روزی که مرگ فرا رسد و دوباره بخاک بازگردی.

سپس خداوند گفت مبادا آدم- که دانای نیک و بد شده است به درخت حیات نیز دست دراز کند و جاودان گردد. پس بناچار او را از بهشت بیرون کرد.

در روایات ایرانی آفرینش بدین گونه است که اهورامزدا تخمه کیومرث را با روشنایی پاک کرد و دو جزء آنرا به سپندارمذ ربهٔ النوع زمین سپرد تا چهل سال دیگر از آن مرد و زن نخستین، مشی و مشیان یا مشیانه [۱]، روییده شدند. ابتدا به یکدیگر چسبیده بودند چون دو شاخه ریواس.

اهورامزدا اول روح و سپس تن را آفرید و دیری نپایید که مشی و مشیانه تغییر شکل یافتند و انسان شدند و هرمزد به ایشان گفت که: شما نیاکان انسانها خواهید شد.

اما دیری نپایید که اهریمن روح آنها را تیره کرد و بدروغ گفتند: همه چیز آفریده اهریمن است. بجرم این دروغ هرمز پس از سی روز آنها را بدرون کویری برد. در آن کویر بزی را دیدند که موی سپید داشت. آنگاه سی روز گرسنه ماندند. پس گوسفندی یافتند و از چوب شمشاد و کنار آتشی برکردند و آنرا کشتند و پختند.

در افسانه‌های یونانی آفرینش انسان نخستین از شاهکارهای پرومته خداوند اقیانوس است. پرومته [۲] آنها را از گل و لای ساخت و آتش را برای دمیدن روح در پیکر آدمیان از آسمان ربود و بدین سبب مورد خشم ژوپیتر [۳] قرار گرفت و پاندور [۴] نخستین زنی بود که آفریده شد و مینرو [۵] ربهٔ النوع خود همه زیباییها و استعدادها را در او پدیدار کرد و در مقابل ژوپیتر هم صندوقچه‌یی باین زن هدیه کرد که تمام بدی‌ها در آن بود. نخستین مردی که پاندور را گرفت آن جعبه را گشود بدی‌ها در جهان گسترده شد. اما امید که روشن‌ترین چهره روح آدمی بود در آن جعبه ماند. از اینجا جعبه پاندور ضرب المثل شد. داستان به زنجیر کردن پرومته و نجات او بدست هرکول از جالب‌ترین افسانه‌های کهن یونان است.

در بابل و آشور نیز این افسانه‌ها به گونه دیگر است. در مقدمه لوح یا قانون معروف حمّورابی نامی از نخستین انسان آمده است در داستانهای آشوری نخستین مرد «اولیگرا» و نخستین زن «زی‌لگرا» نامیده شده است. [۶]

این بود مختصری در باره آدم و اکنون باید به داستان شعیب پرداخت. مطابق

۱- التنبیه و الاشراف، مسعودی، ص ۹۳ چاپ لیدن.

۲-

۳-

۴- [...]

۵-

۶- ناسخ التواریخ، جلد هبوط. ص ۱۰۷.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۸۶

روایات، شعیب پشت پنجم یا ششم ابراهیم است و او را (خطیب الانبیاء) گفته‌اند.-

او بر قوم مدین مبعوث شد که در آغاز به بت‌پرستی و اعمال ناشایست می‌پرداختند. شعیب مبعوث شد تا آنها را به کار نیک وادارد و از نادرستی و فساد دور کند و یکتاپرستی را در میان آنها رواج دهد. قوم او می‌گفتند: تو چرا پیوسته با عقاید و آیین‌های کهن ما مخالفت می‌کنی؟ اگر به احترام قبیله‌ات نبود سنگسارت می‌کردیم. یا از این سخنان دست بردار و یا از شهر ما بیرون برو.

خداوند شعیب را نجات بخشید و قومش را دچار زلزله کرد. در روایات آمده است که شعیب پدر زن موسی است. اما قرآن تصریحی در این پیوند و خویشاوندی ندارد.

نام قوم مدین در هفت مورد قرآن بچشم میخورد (سوره اعراف آیه ۵۸- سوره براءت آیه ۷۱- سوره هود آیه‌های ۸۵ و ۹۵- سوره طه آیه ۴۲- سوره حج آیه ۴۳- سوره نمل آیه‌های ۲۱ و ۲۲ و ۴۵- و سوره قصص آیه ۳۵):

(مدین) شهری بوده است در شرف خلیج عقبه که نوشته‌اند: مردم آن از نسل اسمعیل پسر حضرت ابراهیم بوده‌اند و ظاهرا شهر «معان» کنونی در محل آن شهر است.

در زبان عبری این لفظ بمعنی دشمن است. مطابق قرآن و تورات موسی نیز مدتی در این شهر بسر برده است.

اینک داستان صالح و قوم ثمود: ... ص : ۵۸۶

قوم ثمود از فرزندان سام بودند پسر نوح علیه السّلام، و ثمود پسر عاد پسر ارم پسر سام پسر نوح بود. و این گروه که بزمین «حجر» بودند هم از فرزندان ثمود بودند، و «حجر» میان شام و حجاز است. و این آنست که خدای عزّ و جلّ گفت:

(وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ). [۱]

و پیغامبر صلّی اللّه علیه در آن وقت که به حرب (تبوک) می‌رفت، چون به نزدیک (حجر) رسید گفتا اینک جای ثمود.

و ایشان بادیه اندر بودند به نزدیک کوههای شام، و این گروه ثمود هم با قوت مردمانی بودند همچون گروه عاد، و به آن کوهها اندر خانها کرده بودند از سنگ، چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «و کانوا ینحتون من الجبال بیوتا آمنین». [۲]

و ایشانرا یک چشمه آب بود که همه از آن چشمه آب خوردندی. و ایشان بت‌پرست بودند. پس ایزد سبحانه و تعالی صالح- علیه السّلام- را به پیغامبری پیش ایشان فرستاد چنانکه گفت: «وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً» [۳]. و صالح علیه السّلام به قرابت برادر ایشان بود و هم از قبیله ایشان بود و از فرزندان ثمود بود. و گروهی گویند:

۱- سوره حجر آیه ۸۰.

۲- الحجر آیه ۸۲.

۳- الاعراف آیه ۷۳.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۸۷

این ثمود پسر حافر پسر ارم پسر سام پسر نوح بود.

پس صالح پیغامبر- علیه السّلام- گفت که: یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ، هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیها، فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ، إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ [۱]. گفت: خدای عزّ و جلّ را بپرستید که نیست شما را هیچ خدای مگر او، و بیافرید شما را از زمین و زندگانی داد شما را اندر آن، آمرزش خواهید ازو و توبه کنید که خدای من و آن همه خلقان- جلّ جلاله- نزدیک است و جواب ده و اجابت کن دعا.

پس ایشان صالح علیه السّلام را جواب دادند چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت:

یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فِینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا؟ وَ إِنَّنا لَفِی شَکٍّ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیبٍ. [۲]

و صالح علیه السّلام بمیان ایشان اندر بزرگ شده بود و هرگز فرمان ایشان نبرده بود، و بت نپرستیده بود، و دست ازو بداشته بودند، و گفتند: که کودک است و نمی‌داند، مگر چون بزرگ شود فرمان برد و بتانرا پرستش کند. پس چون بزرگ شد بت را نمی‌پرستید و ایشان را نیز از آن باز می‌داشت. پس ایشان وی را گفتند: که ما پنداشتیم که تو چون بزرگ شوی و عاقل گردی بتانرا بپرستی اکنون خود نمی‌پرستی بتانرا و ما را نیز از آن می‌بازداری.

و صالح علیه السّلام بمیان ایشان اندر بوده بود، و ایشانرا بخدای عزّ و جلّ همی خواند، و هیچ کس بوی نگرویدند. پس او را گفتند که یا صالح ما را برهانی بنمای بدین که تو همی گویی که من پیغامبر خدایم، و ما را بدو همی خوانی تا ما آن ببینیم و بدانیم که تو راست همی گویی و پیغامبر خدایی، چنانکه گفت خدای عزّ و جلّ:

«فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ!» (سورهٔ الاعراف، آیه ۶۸).

صالح گفت که: چه خواهید؟ ایشان گفتند: که ما چنان خواهیم که از میان این سنگ و کوه اشتری ماده سرخ موی بیرون‌آوری با یکی بچه سرخ موی تا ما را شیر دهد و ما از آن شیر وی می‌خوریم آنگاه ما بتو بگرویم و بدانیم که تو راست همی گویی. صالح گفت: که این بر خدای عزّ و جلّ آسانست. پس دعا کرد و این حاجت از خدای عزّ و جلّ اندر خواست، و حق جل و علا آن دعای صالح اجابت کرد و او را اندر میان آنقوم نااومید نگردانید، و هم در حال آن کوه در نالش آمد و بقدرت حق تعالی بشکافت و اشتری سرخ موی با بچه‌یی سرخ موی از آن شکاف کوه بیرون آمدند.

و چون بیرون آمدند حالی سر در زمین کردند و علف همی خوردند و ایشان چون آن چنان دیدند گفتند: که این صالح جادوی سخت اوستاد است، و این بجادوی

۱- هود آیه ۶۱،

۲- سوره هود آیه (۶۲).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۸۸

همی کند، و هم بدو بنگرویدند.

پس آن اشتر بدان چشمه آب ایشان آمد و آب آن چشمه جمله باز خورد و ایشان آنروز آب نیافتند. پس ایشان پیش صالح علیه السّلام آمدند و گفتند: که آن اشتر آب ما جمله باز خورد و ما را آب نیست، اکنون ما را نیز آب باید. پس صالح گفت: اکنون این آب چشمه یک روز شما را و یک روز اشتر را.

پس ایشان بدین اقرار دادند و آن آب چشمه یک روز ایشانرا بودی و یک روز اشتر را، چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «وَ یا قَوْمِ هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَکُمْ آیَةً فَذَرُوها تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذابٌ قَرِیبٌ [۱]». و جای دیگر گفت:

«قالَ هذِهِ ناقَةٌ لَها شِرْبٌ وَ لَکُمْ شِرْبُ یَوْمٍ مَعْلُومٍ [۲]». و صالح مر ایشانرا گفت که:

این اشتر ماده از آن خدای عزّ و جلّ است و شما را برهانی است، دست ازو بدارید تا در زمین خدای جل جلاله می‌گراید و چرا همی کند، و ویرا میآزارید که آنگه عذابی رسد شما را نزدیک، چنانکه خدای گفت: «وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذابٌ قَرِیبٌ».

پس آن اشتر سی سال اندر میان ایشان می‌گردید و از آن صحرا چرا می‌کرد و از آن چشمه آب همی خورد، و خدای عزّ و جلّ صالح را آگاه کرده بود که ایشان این اشتر را بکشند پس من ایشانرا عذاب فرستم.

پس صالح ایشان را گفت که: خدای تعالی مرا آگاه کرد که شما این اشتر را بکشید و آنگاه شما را هلاک کند، و آنکس که این اشتر بکشد هنوز از مادر نزاد و چون بزاید پسری باشد سرخ موی، سبز چشم و آنکس که برین صفت باشد این اشتر را او بکشد.

پس ایشان ده کس را برگماشتند تا همی گردیدند، و هر زنی که بزادی و پسری برین صفت بیاوردی او را بکشتندی، و نه کودک برین صفت بکشته بودند.

پس پدران این پسران که کشته بودند مر صالح را دشمن گشتند، و آهنگ کشتن وی کردند، و همی گردیدند، و فساد همی کردند چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «وَ کانَ فِی الْمَدِینَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ». [۳]

پس مردی بود از مهتران ایشان و او را پسری آمد برین صفت، پس مردمان گرد آمدند و خواستند که آن پسر ویرا بکشند. این نه تن که پسرانشان کشته بودند و از آن جهت دشمن صالح شده بودند همه بیک دیگر راست شدند، و پیش این مهتر شدند که پسر آورده بود، و او را گفتند که: این سخن که این صالح می‌گوید هیچ اصلی ندارد، و همه دروغ همی گوید، و این بجادوی همی کند، و هیچ کس این اشتر

۱- سوره هود آیه ۶۴

۲- سوره الشعراء آیه ۱۵۵.

۳- سوره نحل آیه ۴۸.

را نخواهد کشتن و صالح همی خواهد که این فرزندان ما کشته شوند.

پس حدیث صالح را سست گرفتند و دست باز داشتند، و آن پسر را بنکشتند.

و آن پسر راست هم بر آن صفت بود که صالح علیه السّلام گفته بود و نشان باز داد، و تا جهان باشد هیچ فرزندی از آن شوم‌تر در وجود نیآمد و نیز نیاید! پس چند سال برآمد و آن پسر دوازده ساله گشت، و آن نه تن که پسران ایشان کشته بودند، بیامدند و این پسر را دیدند و تحسر همی خوردند و گفتندی که:

اگر پسران ما نیز مانده بودندی اکنون ایشان نیز همچندان این بودندی.

پس از درد آن سوگند خوردند که ما برویم و صالح را بکشیم، و از شهر بیرون رویم، و باز بشهر اندر آییم و گوییم که ما خود اینجا نبودیم، و از این هیچ خبر نداریم، چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «قالُوا: تَقاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَیِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِیِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِکَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ [۱]». گفتند: که سوگند بخوریم بخدای که شبیخون کنیم بر صالح و بر اهل وی، پس گوییم که ما نبودیم که ایشان خود هلاک شدند و ما راست گویانیم. ایزد تعالی گفت: «وَ مَکَرُوا مَکْراً وَ مَکَرْنا مَکْراً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ [۲]». گفتا: ایشان مکر همی کردند و ما نیز مکر کردیم و ایشان ندانستند.

پس این تدبیر بکردند و از شهر بیرون شدند و بزیر سنگی اندر کمین کردند و پنهان شدند تا شب اندر آمد. و ایشان هر نه مرد اندر آن زیر سنگ کمین ساخته و نشسته، باومید آن که بروند و صالح را بکشند. پس حق تعالی آن سنگ را که در زیر آن نشسته بودند فرمان داد تا بسر ایشان فرو آمد، و هر نه مرد در زیر آن کشته شدند.

پس دیگر روز آن مردمان این نه مرد را طلب کردند و چون نگاه کردند هر نه در زیر آن سنگ مرده بودند، و برگرفتند، و باز آوردندشان. و این آنست که خدای عزّ و جلّ همی گوید: «فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ مَکْرِهِمْ، أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ [۳]».

پس آن مردمان آن مردگان را می‌آوردند و می‌گفتند که: آنچه از صالح برایشان آمد که فرزندانشان بکشتند، و اکنون پدران را نیز هلاک کرد از بهر آن که ایشان همی گفتند که: ما را این اشتر بکار نیست و کسی را طلب همی کردند که آن اشتر را بکشد، هیچ کس نیافتند و هیچ کس آن اجابت نکرد که آن اشتر را بکشد مگر آن پسر آن مهتر که بر آن صفت بود که صالح علیه السّلام نشان داده بود.

پس آن پسر اجابت کرد آنرا و بدان سر چشمه آب رفت. و چون اشتر بآب خوردن آمد ضربتی بر پای او زد و از پای بینداختش.

پس دیگر بار شمشیری بر گردن او زد و او را بکشت، و از دنباله آن بچه او دوید که او را نیز بکشد و آن بچه از پیش وی بدوید و هم بدان کوه شد که از آنجا بیرون آمده بود.

۱- سوره نمل آیه ۵۱.

۲- سوره نمل آیه ۵۲.

۳- سوره نمل آیه ۵۳.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۹۰

پس صالح گفت که: یا قوم اکنون عذاب بینید. و ایشان همه از عذاب بترسیدند، و پیش صالح آمدند و گفتند که: ما نفرمودیم که این اشتر را بکش. و این بی‌آگاهی ما بود و بی‌علم ما بود، اکنون بگوی تا ما را چه باید کردن. پس صالح علیه السّلام گفت که تا این بچه اشتر بمیان شما اندر باشد شما را عذاب نیآید. پس ایشان صالح علیه السّلام را با خود ببردند و بدان کوه شدند او را بر سر کوه دیدند، او نیز ایشانرا بدید، و بیستاد. و روی سوی ایشان کرد و سه بانگ بکرد، و از پس ایشان برفت و ناپدید شد. و از دنباله او برفتندی هیچ جا او را اندر نیافتند.

پس صالح علیه السّلام ایشانرا گفت: عذاب را گوش دارید که تا سه روز عذاب آید شما را. و اول روز رویهای شما زرد گردد، و دوم روز سرخ گردد، و سوم روز سیاه گردد، پس روز چهارم شما را عذاب آید، چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ، ذلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ [۱]».

پس آن علامتها که صالح علیه السّلام وعده کرده بود پیدا آمد، و اول روز رویهاشان زرد گشت، و دوم روز سرخ گشت، و سوم روز سیاه گشت. ایشان بدانستند که عذاب آید و لکن ندانستند که از کدام سوی آید. پس روز چهارم بانگی و آوازی از آسمان بیامد چنانکه از سهم و هول آن همه را جانها از تن برآمد چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ! [۲]». و جای دیگر گفت: «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْناهُمْ غُثاءً فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ [۳]» و این رجفه و صیحه هر دو بانگ و آواز باشد، پس بدان آواز که بشنیدند از سهم و ترس آن هیچ کس زنده بنماندند از ایشان.

و خدای عزّ و جلّ صالح را و قوم او را که بدو بگرویده بودند از آن عذاب برهانید چنانکه گفت: «فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا صالِحاً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا ...»

تا آنجا که «وَ أَخَذَ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دِیارِهِمْ جاثِمِینَ [۴]». و آن بانگ و آواز، صالح و گروه هیچ نشیندند مگر آن

گروه کافران. و خدای عزّ و جلّ صالح پیغامبر را و مؤمنان را از آن عذاب برهانید برحمت خویش و از گروه صالح علیه السّلام اندر آن هنگام یک تن بمکه رفته و کنیت او (ابو غالب) بود و چون این خبر بشنید هم آنجایگاه بنشست تا بمرد، و دیگران همه هلاک شدند چنان شدند که گویی هرگز خود در این دنیا نبودند. بقیه داستان صالح و ثمود را در مقدمه سوره ۱۱ یعنی (هود) خواهد آمد [۵]

۱- سوره هود آیه ۶۵. [...]

۲- سوره اعراف آیه ۷۸.

۳- سوره مؤمنون آیه ۴۲.

۴- سوره هود آیه ۶۷- ۶۵.

۵- ترجمه تفسیر طبری

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خدای بخشنده مهربان

بخش نخست: از پیامبران و از امت‌ها پرسش خواهیم کرد. ... ص : ۵۹۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۵۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

المص (۱) كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ (۳) وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها فَجاءَها بَأْسُنا بَياتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ (۴)

فَما كانَ دَعْواهُمْ إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا إِلَّا أَنْ قالُوا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ (۵) فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶) فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ ما كُنَّا غائِبِينَ (۷) وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸) وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما كانُوا بِآياتِنا يَظْلِمُونَ (۹)

۱- الف. لام. میم. ص [۶۲۹].

۲- کتابی است که بسوی تو فرو فرستاده شد- و نباید که در سینه تو شکی از آن باشد- تا بدان بیم دهی و برای مؤمنان پندی باشد. [۶۳۰]

۳- پیروی کنید آنچه را که بسوی شما از پروردگارتان فرود آمد و جز او دوستانی را پیروی مکنید. اندکند آنان که پند می‌گیرند.

۴- و چه بسا شهر (هایی) که آنرا هلاک کردیم و شبانگاه عذاب ما بر آن آمد یا هنگامی که آنها در خواب نیمروز بودند. [۶۳۱]

---

(۶۲۹) المص یکی از رمزهای قرآن است و از جمله حروف مقطعه است که در مقدمه قرآن و نیز در شرح سر آغاز سوره‌های پیش از آن بحث کردیم.

(۶۳۰) در این آیه (حرج) را (بیضاوی) به «شک» و دیگران اغلب به (تنگی) ترجمه کرده‌اند. می‌گوید: یا محمد! نگر تا دلت به تنگ نیآید، و از دشمن نترسی به پیغام رسانیدن، و ایشان را بیم نمودن، و این از بهر آن گفت که مصطفی (ص) در ابتداء وحی از دشمنان بیم داشتی، پس رب العزة خبر داد که وی در امان و زینهار حق است و از کید دشمنان معصوم.

(و ذکری للمؤمنین) یعنی: مواعظ للمصدقین (کشف الاسرار ج ۳ ص ۵۴۹).

(۶۳۱) مفسران گفته‌اند: مراد از اقوامی که بهلاکت رسیده‌اند اقوام گذشته‌اند چون عاد و ثمود و قوم لوط و قوم صالح و قوم نوح و قوم تبع و امثال ایشان. (بیاتا) ای: باللیل (او هم قائلون) یعنی: فی وقت القیلولهٔ و هی نصف النهار (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۹۲

۵- و هنگامی که عذاب ما بسویشان آمد سخنشان جز این نبود که گفتند: بیگمان ما ستمکاران بودیم. [۶۳۲]

۶- پس البته بپرسیم آنکسانی را که بسویشان (پیامبرانی) فرستادیم و بپرسیم فرستادگان را. [۶۳۳]

۷- و البته بر خوانیم بر آنها از روی دانش و ما غایب نباشیم.۶۳] ۸- و سنجیدن کردارشان آنروز حق است، پس هر کس ترازوی او سنگین شد، ایشان رستگارانند. [۶۳۵]

---

(۶۳۲) طبرسی در زیر این آیه گوید: از معنای این آیه برمی‌آید که اعتراف و توبه در زمان رؤیت عذاب سودی ندارد.

(۶۳۳) مراد اینست که پیامبران و فرستادگان را از ابلاغ بپرسیم و مکلفان را از امتثال و فرمانبرداری آنان (مجمع البیان).

(۶۳۴) در معنای (و ما کنا غائبین) دو قول گفته‌اند، نخست اینکه: (از علم باین امور غافل و بی‌خبر نیستیم)، دو دیگر اینکه: (از ابلاغ رسالت بوسیله پیامبران و نیز از اجابت امت‌ها غایب و غافل نیستیم) (مجمع البیان ج ۴ ص ۳۹۸). عده‌یی هم گفته‌اند مراد از (و ما کنا غائبین) یعنی (و کنا عالمین)، و آنکه چیزی بر او پوشیده نشود بمنزله حاضری باشد که غایب نشود و حضور و غیبت در حقیقت بر خدای روا نباشد که آن از صفات اجسام است. (تفسیر ابو الفتوح رازی).

(۶۳۵) در باره (میزان) و (وزن) معانی گوناگون آورده‌اند از جمله گفته‌اند: ترازوی قیامت را دو کفه باشد یک کفه حسنات، دو دیگر کفه سیئات، و آنچه بوسیله آن اعمال را بسنجند، «صحایف اعمال» باشد چنانکه در اخبار آمد. اما بنظر می‌آید که قول معقول در تفسیر این کلمات، قولیست که ابو الفتوح خود پسندیده و گوید: «بیشتر علما و ابو القاسم بلخی و بیشتر متکلمان گفتند که این مجاز و کنایت است از عدل که خدای تعالی بقیامت با بندگان.

حساب، بحق خواهد کردن و جزا، بعدل و داد خواهد دادن. چنانکه آنکس که او بترازو چیزی سنجد رها نکند که کفه بچربد و تفاوت کند. و این نیکوتر وجه‌هاست» (تفسیر ابو الفتوح ج ۴ ص ۳۳۷).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۹۳

۹- و آنکس که ترازوی وی سبک شد پس آنان، کسانیند که بر نفس‌های خویش زیان کرده‌اند، بسبب آنچه آیات ما را تکذیب کرده‌اند.

بخش دوم: داستان آفرینش آدم و فرمان به فرشتگان که او را سجده برید. ... ص : ۵۹۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۲۵] ... ص : ۵۹۳

وَ لَقَدْ مَکَّنّاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها مَعایِشَ قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ (۱۰) وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِیسَ لَمْ یَکُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ (۱۱) قالَ ما مَنَعَکَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ (۱۲) قالَ فَاهْبِطْ مِنْها فَما یَکُونُ لَکَ أَنْ تَتَکَبَّرَ فِیها فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصَّاغِرِینَ (۱۳) قالَ أَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ (۱۴)

قالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ (۱۵) قالَ فَبِما أَغْوَیْتَنِی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقِیمَ (۱۶) ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شاکِرِینَ (۱۷) قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ أَجْمَعِینَ

(۱۸) وَ یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ فَکُلا مِنْ حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ (۱۹) فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطانُ لِیُبْدِیَ لَهُما ما وُورِیَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاکُما رَبُّکُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَنْ تَکُونا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونا مِنَ الْخالِدِینَ (۲۰) وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَکُما لَمِنَ النَّاصِحِینَ (۲۱) فَدَلاَّهُما بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَکُما عَنْ تِلْکُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَکُما إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُما عَدُوٌّ مُبِینٌ (۲۲) قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ (۲۳) قالَ اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ (۲۴)

قالَ فِیها تَحْیَوْنَ وَ فِیها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ (۲۵)

۱۰- و بتحقیق ما شما را در زمین جایگاه دادیم و شما را در آن، روزیها قرار دادیم. اندک است آنچه سپاسگزاری می کنید

۱۱- و بیقین ما شما را آفریدیم. آنگاه شما را صورت دادیم. سپس بفرشتگان گفتیم:

آدم را سجده برید و همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود. [۶۳۶]

۱۲- (خدا) گفت: ترا چه بازداشت که سجده نبردی آنگاه که ترا فرمودم؟ گفت: من از

---

(۶۳۶) داستان آفرینش آدم را، پیش، بشرح نوشتیم، طالبان به صفحات پیش مراجعه فرمایند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۹۴

او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از خاک آفریدی. [۶۳۷]

۱۳- گفت: از آن فرود آی، ترا نرسد که در آن سرکشی کنی.

و بی گمان تو از خوارشدگانی.

[۶۳۸]

۱۴- گفت: مرا زمان بده تا روز که (همه) برانگیخته شوند. [۶۳۹]

۱۵- گفت: بی گمان تو از مهلت یافتگانی.

۱۶- گفت: بسبب آنچه مرا گمراه کردی، یقینا ایشانرا از راه راست تو بدر برم. [۶۴۰]

۱۷- پس از آن بسوی ایشان بیایم از میان دستهایشان و از پس ایشان و از راستشان و از

---

(۶۳۷) این سؤال جهت توبیخ است چه رب العالمین می‌دانست که چه چیز او را بازداشت از سجود. لکن خواست که ویرا در این سؤال توبیخ کند، و تا آنچه در دل دارد بزبان بگوید، و با خلق نماید، که وی معاند است، تا این معنی موعظتی باشد فرزند آدم را، و رجز باشد ایشانرا از نافرمانی. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۵۶۶).

(۶۳۸) (منها) یعنی: من الجنة و قیل من السماء (کشف الاسرار) و نیز (فیها) یعنی:

فی الجنة. [...]

(۶۳۹) (انظرنی) را میبدی (درنگ ده مرا) و مترجمان طبری (زمان ده مرا) ترجمه کرده‌اند. (انظرنی) یعنی: امهلنی (مجمع البیان)

(۶۴۰) ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «پس بسبب آنچه اضلال کردی مرا البته می‌نشینم بیقین از برای ایشان براه تو که راست است. (صمصام الملک). (لاقعدن) ای لأجلسن، و المراد لأصدنهم عن طریقک الحق بالاغواء (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۹۵

چپشان، و (تو) بیشتر آنانرا شکرکنان نیابی.

۱۸- گفت: بیرون شو از آن نکوهیده و رانده و هر که، از آنها، ترا پیروی کند، به یقین دوزخ را از همه شما پر می‌کنم.

۱۹- و ای آدم! آرام گیر تو و زنت در بهشت و بخورید از هر کجا که خواهید، و باین درخت نزدیک مشوید که آنگاه از ستمکاران باشید. [۶۴۱]

۲۰- پس شیطان آندو را وسوسه کرد، تا آنچه از شرمگاه های آندو، بر آنها پوشیده بود، برایشان آشکار کند و گفت: پروردگارتان شما دو تن را از این درخت باز نداشت، مگر اینکه دو فرشته شوید یا از جاودانان باشید. [۶۴۲]

---

(۶۴۱) در پیش داستان آدم و اغوای ابلیس را نقل کردیم بدانجا مراجعه شود و نیز شرح آیه ۳۵ سوره ۲ نگاه کنید.

(۶۴۲) مراد از قسمت اخیر آیه اینست که: آنان را بگمان انداخت که هر گاه آندو از این درخت بخورند، بصورت فرشتگان تغییر شکل می‌دهند و به این که خدا به این امر حکم کرده است و اینکه اگر از آن درخت بخورند زندگی آنها، تباه نخواهد شد. (مجمع البیان).

جمعی از معتزله از این آیه استفاده کرده و بر این رفته‌اند که فرشتگان افضل از آدمیانند زیرا هیچ عاقلی نمی‌خواهد بمرتبه مادون خود بیاید، و بنظر آن جماعت، این آیه دلالت دارد بر اینکه آدم و همسرش میل داشتند که فرشته شوند و ابلیس از این امر استفاده کرده و آنها را ترغیب و اغواء می‌نمود تا از آن درخت بخورند. لذا برای جواب از این اشکال عده‌یی- (ملکین) را (ملکین) خوانده‌اند و لیکن سید مرتضی از این شبهه جواب داده است. (برای آگاهی بیشتر به کتب کلامی مراجعه فرمایند و نیز به مجمع البیان ج ۴ ص ۴۰۶).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۹۶

۲۱- و بر آن دو سوگند یاد کرد که براستی من برای شما دو تن، از پند گویانم.

۲۲- پس، آن دو را بفریب، (بزمین) فرود آورد و چون آن دو، از درخت چشیدند، شرمگاههای آندو برایشان پدیدار آمد و شروع کردند از برگهای بهشت بر آن دو بپوشانند و پروردگارشان آن دو را آواز داد که آیا شما دو تن را از این درخت نهی نکردم؟ و بشما نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟ [۶۴۳]

۲۳- آندو گفتند: ای- پروردگار ما، ما به نفس‌های خودمان ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحمت نکنی، البته از زیانکاران شویم. [۶۴۴]

۲۴- گفت: فرو شوید

---

(۶۴۳) (فدلاهما بغرور) را طبرسی چند وجه تفسیر کرده: ۱- آنها را در کار ناپسند افگند. ۲- آنان را از بهشت بزمین فرود آورد. ۳- با غرور خویش آنها را از مقام و درجاتشان پایین آورد. (مجمع البیان ج ۴ ص ۴۰۷) (تدلیه) یعنی: از بالا به پایین فرستادن. (بیضاوی) و همو چنین گفته: که شیطان آنها را از درجه عالیه به مرتبه سافله آورد.

(۶۴۴) این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند «گفتند: خداوندا ما ستم کردیم بر تن‌های ما و اگر نه آمرزی ما را و رحمت نکنی بر ما، باشیم از زیانکاران.» (ترجمه تفسیر طبری ج ۲ ص ۴۹۹ چاپ آقای یغمائی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۹۷

برخی از شما بعض دیگر را دشمن است. و شما را در زمین تا وقت معین قرارگاه و بهره‌مندی باشد.

۲۵- گفت: در آن (زمین) زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن بیرون آورده می‌شوید.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۳۱] ... ص : ۵۹۷

یـا بَنِی آدَمَ قَـدْ أَنْزَلْنـا عَلَیْکُمْ لِباسـاً یُوارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشاً وَ لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ یَـذَّکَّرُونَ (۲۶) یا بَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَـهُما لِیُرِیَهُما سَوْآتِهِما إِنَّهُ یَراکُمْ هُوَ وَ قَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَـا الشَّیاطِینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ (۲۷) وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَـةً قـالُوا وَجَـدْنا عَلَیْهـا آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ مـا لا تَعْلَمُونَ (۲۸) قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْـدَ کُلِّ مَسْـجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِـینَ لَهُ الـدِّینَ کَما بَـدَأَکُمْ تَعُودُونَ (۲۹) فَرِیقاً هَدی وَ فَرِیقاً حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّلالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیاطِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰)

یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ (۳۱)

۲۶- ای فرزندان آدم، بی‌گمان برایتان لباسی فرو فرستادیم که شرمگاههایتان را بپوشاند و زیوری باشد. و (لیکن) جامه پرهیزگاری، آن بهتر است. این از آیات خداست.

باشد که آنها پند گیرند. [۶۴۵]

۲۷- ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد. همچنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد تا لباس‌های آندو را از ایشان برکند، برای آنکه

---

(۶۴۵) لبـاس بر دو گونه است. لبـاس فتوی که مفوض بر امر شـریعت است و لبـاس تقوی که متعلق به حکم حقیقت است. از لبـاس فتوی، بدن بهره‌مند است و از لباس تقوی، دل و روح و سرّ و خفی بهره دارند (کاشفی). (ریش) در لغت بمعنی (پر و بال) است که پوشش و زیور پرندگان است و در اینجا بمعنی (پوشش گرانبها و زیور) بکار رفته است. میبدی گوید:

«ریش جـامه‌یی باشـد که هر قـومی را، زیّ ایشـان بود، تـا از دیگران پیـدا شود». و نیز گفته‌انـد: الریش هو المـال، و قیـل هو الانـاث (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۵۹۸

شرمگاه آندو را بایشان بنمایاند.

بی‌گمان او شـما را می‌بیند و قبیله او از جایی که شما آنها را نمی‌بینید و ما شیطانها را برای کسانی که ایمان نمی‌آورند، دوست قرار دادیم. [۶۴۶]

۲۸- و چون کار زشتی کننـد گویند: پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داد بیگمان خدا بکار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا بر خدا چیزی می‌گویید که نمی‌دانید.

[۶۴۷]

۲۹- بگو: پروردگـارم بـدادگری فرمـان داد و اینکه روی‌های خود را در هر نماز بکعبه بداریـد و او را با اخلاص در دین، بخوانیـد، همچنانکه

---

(۶۴۶) بلکه باحتمـال قوی مراد این است که شـیطان، جـامه تقوی را از تن آنـدو بـدر آورد و در این سـخنی نیست زیرا او همـاره با فرزندان آدم نیز چنین می‌کند. (تفسیر سید محمد علی).

(۶۴۷) بـدان که «فاحشه» در قرآن بر چهار وجه آید: یکی بمعنی زناست، چنانکه در سوره نساء گفت: «وَ اللَّاتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَةَ یعنی الزنـا»، دوم: فاحشه بمعنای نشوز است و آن نافرمانی زن است از مرد خود، چنانکه باز در سوره نساء گفت: «وَ لا تَعْضُـلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا

بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ یعنی النشوز و العصیان. سوم بمعنی لواط است که در حق قوم لوط گفت در سوره عنکبوت: انکم لتأتون الفاحشة. چهارم: معصیت شرک است که در این آیه هم همین معنی مورد نظر است (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۵۹۹

شما را آفرید، باز می گردید.

[۶۴۸]

۳۰- گروهی را هدایت کرد، و گروهی گمراهی بر آنها حق است. بیگمان آنها شیطانها را- جز از خدا- دوست گرفتند و می‌پندارند که آنها هدایت یافتگانند. [۶۴۹]

۳۱- ای فرزندان آدم، در هر نمازی زینت خود را برگیرید، و بخورید و بیاشامید و زیاده- روی مکنید که خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

[۶۵۰]

---

(۶۴۸) برای «قسط» تعبیرهای گوناگون ذکر کرده‌اند: وحدت خدا، هر چیز خوب و درست، حقیقت و غیره (کشف الاسرار ج ۳ ص ۶- ۵۸۵ و تفسیر سید محمد علی).

میبدی گوید: این آیت از جوامع الکلم است که مصطفی (ص) گفت: «بعثت بجوامع الکلم و اختصر لی العلم اختصارا» (کشف الاسرار).

(۶۴۹) (حق علیه) یعنی (وجب علیه یا ثبت). (ضلالت) گاهی بمعنی مرگ روحی و بیراهه رفتن و انحراف می‌آید، معنی آیه در واقع چنین است که گمراهی حقشان بود زیرا شیطان را بدوستی گرفته بودند (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

(۶۵۰) در این آیه، (مسجد) بنظر میبدی مصدر میمی است و بمعنی سجود. مسجد اینجا ایدر سجود است. یک قول آنست که هر جا که باشید در نماز روی فرا کعبه کنید، و گفته‌اند:

معنی آنست که دل خویش را در نماز و در سجود راست دارید آنکس را که سزای سجود شما است».

(زینة) را در این آیه به (ثیاب) ترجمه کرده‌اند. طبرسی از امام باقر (ع) نقل کرده که مراد از آیه اینست که: «لباسهایتان را که برای زینت در نماز جمعه و اعیاد می‌پوشید برگیرید». راجع بمعانی مختلف این آیه به مجمع البیان شیخ طبرسی (ج ۴ ص ۴۱۴) رجوع فرمایند.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۰۰

بخش چهارم- و هر امتی را اجلی است. ... ص : ۶۰۰

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۲ تا ۳۹] ... ص : ۶۰۰

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲) قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۳۳) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ (۳۴) يا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتِي فَمَنِ اتَّقى وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۵) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۳۶)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ أُولئِكَ يَنالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتابِ حَتَّى إِذا جاءَتْهُمْ رُسُلُنا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قالُوا أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرِينَ (۳۷) قالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيها جَمِيعاً قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ قالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَ لكِنْ لا تَعْلَمُونَ (۳۸) وَ قالَتْ أُولاهُمْ لِأُخْراهُمْ فَما كانَ لَكُمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹)

۳۲- بگو، که، حرام کرد زینت خدا را که آنرا برای بندگانش بیرون آورد و (نیز) پاکیزه‌های روزی را؟ بگو:

آن، برای کسانی است که در زندگی دنیا ایمان آوردند و مخصوص مؤمنان است در روز قیامت. اینچنین بیان می‌کنیم آیات را برای گروهی که می‌دانند. [۶۵۱]

۳۳- بگو: جز این نیست که پروردگار من زشتی‌ها را حرام کرد آنچه پیداست از آن و آنچه نهان است و گناه و تعدی بناحق را، و اینکه برای خدا انباز بگیرید چیزی را که حجتی بر آن نازل نکرده است و اینکه بر خدا چیزی بگویید که نمی‌دانید.

۳۴- و برای هر امتی

---

(۶۵۱) (زینهٔ اللّه) زینتی است که خداوند بهره‌مندی از آنرا برای آدمیان مجاز دانسته است. (تفسیر سید محمد علی).

سابقا نوشتیم (خالصهٔ) یعنی (خاصّهٔ)، عده‌یی در تفسیر این آیه گفته‌اند که: خدا می‌فرماید یا محمد.

بگو: این زینت‌ها و نعمت‌ها، با اشتراک کافران بر آنها مباح است، اما در آخرت، کسیکه مؤمن نباشد، نمی‌تواند با آنها، در آن نعمت‌ها شرکت داشته باشد (کشف الاسرار و ابو الفتوح و مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۰۱

اجلی است پس چون اجل آنان فرا رسد نه ساعتی تأخیر کنند و نه پیش بیفتند. [۶۵۲]

۳۵- ای فرزندان آدم، اگر پیامبرانی از شما، بسوی شما آیند تا آیات مرا برای شما برخوانند، پس هر که پرهیزگار شود و نیکی کند، بیمی برایشان نیست و اندوهگین نشوند.

۳۶- و آنکسان که آیات ما را تکذیب کردند و از (قبول) آن گردن کشیدند، آنان یاران آتشند، آنها در آن ماندگارند.

۳۷- پس کیست ستمکارتر از کسیکه بدروغ خدا را افترا بست یا آیات او را تکذیب کرد، آنها نصیبشان از کتاب بایشان برسد، تا آنگاه که فرستادگان ما بآنها بیایند که جانشان بگیرند گویند: کجایند آنچه شما جز از خدا می‌خواندید؟

گویند: از ما گم گشتند و

---

(۶۵۲) (لکل امهٔ اجل) ای لکل جماعهٔ و اهل عصر وقت لاستیصالهم (مجمع البیان)، این جواب قومی است که از رسول خدا تعجیل عذاب می‌خواستند، رب العزهٔ گفت: هر گروهی را وقتی است نامزد کرده، که ایشانرا در آنوقت عذاب و هلاک آید که در آن تقدیم و تأخیر نبود.

(کشف الاسرار). [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۰۲

بر نفس‌های خود گواهی دهند که آنان کافران بودند. [۶۵۳]

۳۸- گفت: درآیید با گروه امت‌هایی که پیش از شما- از جن و انس- در آتش درآمدند. هر امتی که (بدان) درآمد همکیش خود را لعن کرد، تا چون همه یکدیگر را در آن دریابند، پسینیان، پیشینیان را گویند:

پروردگار ما اینان ما را گمراه کردند، پس (تو) ایشان را از آتش عذابی دو چندان بده.-

(خدا) گوید: برای همه دو چندان است و لیکن (شما) نمی- دانید. [۶۵۴]

۳۹- و پیشینیانشان به پسینیانشان گویند. شما را بر ما برتری نیست. پس عذاب را بچشید بسبب آنچه کسب می کردید.

بخش پنجم: کسانی که درهای آسمان برایشان گشوده نشود. ... ص : ۶۰۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۰ تا ۴۳] ... ص : ۶۰۲

إِنَّ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ وَ لا یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیاطِ وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ (۴۰) لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ وَ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ (۴۱) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۴۲) وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ وَ نُودُوا أَنْ تِلْکُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

۴۰- بیگمان کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و از (قبول

---

(۶۵۳) (جاءتهم رسلنا) یعنی ملک الموت و اعوانه. (مجمع البیان ج ۴ ص ۴۱۶).

(۶۵۴) در این آیه (اخت) را طبرسی چنین تفسیر کرده که: (التی سبقتها الی النار و هی اختها فی الدین). (لعنت اختها) یعنی (لعنت کرد خواهرش را). و مراد همان است که در متن نوشتیم.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۰۳

آن) سرکشی کردند، درهای آسمان بر آنها گشوده نشود و به بهشت درنیایند تا شتر در سوراخ سوزن درآید! و بدینسان گنهکاران را کیفر می‌دهیم.

[۶۵۵]

۴۱- برای آنها بستری از دوزخ است و از بالایشان، پوششهایی (از آتش) است. و بدینسان ستمکاران را کیفر می‌دهیم. [۶۵۶]

۴۲- و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند- ما کسی را جز (به اندازه) تواناییش تکلیف نمی- کنیم- آنها یاران بهشت خواهند شد، و در آن ماندگارند.

۴۳- و آنچه را از کینه در سینه‌هایشان بود بیرون کشیم، در حالی که از زیر (منازلشان) نهرها جاری باشد و گویند: شکر خدایی را که ما را باین

---

(۶۵۵) مراد از (تا شتر در سوراخ سوزن درآید)، ناممکن و محال بودن به بهشت رفتن آنهاست. یعنی همچنانکه شتر در سوراخ سوزن نمی‌تواند رفت همچنان این کافران رفتنشان به بهشت بعید و محال است. و هذا کما تقول العرب فی التبعید للشیء لا افعل کذا حتی یشیب الغراب! (مجمع البیان ج ۴ ص ۴۱۹).

(۶۵۶) (مهاد) یعنی فراش و خوابگاه (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۰۴

هدایت کرد و ما هدایت نمی- یافتیم اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد. به یقین فرستادگان پروردگار ما، بحق آمدند، و (بدیشان)

آواز داده شد که بهشت از آن شماست که میراث بردید بسبب آنچه انجام می‌دادید.

بخش ششم- بهشتیان دوزخیان را آواز دهند. ... ص : ۶۰۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۴ تا ۵۳] ... ص : ۶۰۴

وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كافِرُونَ (۴۵) وَ بَيْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶) وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷) وَ نادی أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيماهُمْ قالُوا ما أَغْنى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۴۸)

أَ هؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لا يَنالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹) وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرِينَ (۵۰) الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ نَنْساهُمْ كَما نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هذا وَ ما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ (۵۱) وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَيَشْفَعُوا لَنا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

۴۴- و آواز دهند بهشتیان دوزخیان را که ما یافتیم آنچه را پروردگارمان بحق وعده کرده بود. آیا شما هم آنچه را پروردگارتان بحق وعده کرده بود یافتید؟ گویند: آری. پس آواز دهنده‌یی میان آندو بانگ در دهد که: لعنت خدا بر ستمکاران باد

۴۵- آنکسان که (مردم را) از راه خدا بازمی‌دارند و برای آن‌ها کژی می‌طلبند و آنها به آخرت ناباورانند.

۴۶- و میان آندو حجابی است و بر بلندیها مردانی باشند که همه (بهشتیان و دوزخیان را) بسیمایشان بشناسند. و بهشتیان

را آواز دهند که سلام بر شما باد خود بدان در نیامده‌اند و لیکن طمع دارند. [۶۵۷]

۴۷- و هنگامی که چشمانشان بسوی دوزخیان گردانیده شود.

گویند: ای پروردگار ما، ما را با گروه ستمکاران قرار مده.

[۶۵۸]

۴۸- و اهل اعراف، مردانی را که سیمایشان می‌شناسند، آواز دهند و گویند: گرد کردن شما (خواسته‌ها و توشه‌ها را)، شما را بی‌نیاز نکرد. و (نه) آنچه تکبر می‌کردید.

۴۹- آیا این کسانند، آنان که سوگند می‌خوردید که خداوند به آنها رحمتی نرساند.

به بهشت درآیید که بیمی بر شما

---

(۶۵۷) (اعراف) جمع (عرف) بمعنی مکانهای بلند است (الاعراف): الامکنة المرتفعة (مجمع البیان ج ۴ ص ۴۲۲).

در بیان منظور از لفظ اعراف، چند قول گفته‌اند. گروهی آنرا فاصله میان دوزخ و بهشت و گروهی بمعنی حجاب یا پرده‌یی دانسته‌اند که در آیه پیش از آن یاد شد و در آیه ۱۳ سوره ۵۷ همین پرده میان دوزخیان و بهشتیان (سور) نامیده شده است. مفسر دیگری پنداشته که (علی الاعراف) یعنی علی معرفة اهل الجنة و النار، یعنی شناختن ساکنان بهشت و دوزخ.

در این دو آیه اشاره‌یی نیست که اعراف جای معینی میان بهشت و دوزخ باشد. اما در آثار مذهبی بعضی ادیان و مذاهب سخن از این مکان خاص است. (تفسیر محمد علی پاکستانی).

(۶۵۸) (لا تجعلنا مع الظالمین) یعنی .. مع المشرکین فی النار (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۰۶

نیست و نه شما اندوهگین شوید.

۵۰- و اهل دوزخ، بهشتیان را آواز دهند که از آب، یا از آنچه خداوند بر شما روزی داد، بر ما فرو ریزید- گویند:

بیگمان خداوند آندو را بر کافران حرام کرد

۵۱- آنکسان که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریب داد پس امروز ما آنها را فراموش می‌کنیم چنانکه آنها دیدار این روزشان را فراموش کردند، و بسبب آنکه آیات ما را انکار می‌کردند. [۶۵۹]

۵۲- و به تحقیق برایشان کتابی آوردیم آنرا از روی علم، تفصیل کردیم که هدایت و رحمتی باشد بگروهی که ایمان می‌آورند. [۶۶۰]

۵۳- آیا چشم می‌دارند به جز

---

(۶۵۹) (نسیان) علاوه بر فراموشی، بمعنی: بعمد فراموش کردن چیزی هم آمده، و در این آیه:

از یاد بردن و فرو گذاشتن بنده گناهکار در جهنم است (تفسیر سید محمد علی).-

(فالیوم ننساهم) یعنی: (نترکهم فی جهنم) (کشف الاسرار).

(۶۶۰) میبدی و بعضی مفسران (هدی) را بمعنی (هادیا) و (رحمة) را بمعنی (ذا رحمة) تفسیر کرده‌اند

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۰۷

تأویل آن آنروز که تأویل آن بیاید، آنکسان که از پیش آنرا فراموش کرده بودند، (گویند): به تحقیق فرستادگان پروردگارمان بحق آمدند.

پس آیا شفیعانی برای ما باشد که از برای ما شفاعت کنند یا برگردانده شویم، تا کاری جز آنچه می‌کردیم بکنیم؟ به تحقیق به نفس‌هایشان زیان کردند و گم شد از ایشان آنچه افتراء می‌کردند [۶۶۱]

بخش هفتم- آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. ... ص : ۶۰۷

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۸] ... ص : ۶۰۷

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ (۵۴) ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ (۵۵) وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ (۵۶) وَ هُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتَّی إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالاً سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ کَذلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۵۷) وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلاَّ نَکِداً کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ (۵۸)

۵۴- بیگمان پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش قرار گرفت. شب را به روز برپوشد که شتابان آنرا می‌طلبد و خورشید و ماه و ستارگان رام شدگان فرمان اویند. آگاه باشید که خلق و

(۶۶۱) (تأویل) نامی است حقیقت چیزی را، و مراد به لفظ تأویل، مؤول است همچون تنزیل، بمعنی منزل، و نیز میبدی از مقاتل پنج معنی برای تأویل آورده، (کشف الاسرار ج ۳ ص ۶۲۲) و اینجا مراد از تأویل: عاقبت جزاء و سر انجام امور است چنانکه شیخ طبری گوید (هل ینظرون الا تأویله) یعنی: هل ینظرون الا عاقبهٔ الجزاء و ما یؤول مغبهٔ امورهم) (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۶۰۸

امر، او راست و بزرگ است خدای پروردگار جهانیان.

[۶۶۲]

۵۵- پروردگارتان را بزاری و در نهان بخوانید که براستی او از حد درگذرندگان را دوست ندارد.

۵۶- و فساد مکنید در زمین پس از اصلاح آن. و او را به بیم و امید بخوانید. بیگمان رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

[۶۶۳]

۵۷- و او کسی است که بادها را از پیشگاه رحمت خود مژده‌دهنده فرستاد. تا آن

(۶۶۲) در این آیه (ثم استوی) را بعضی بمعنی (مستوی شد) گرفته‌اند و عده‌یی از متکلمان جهمیه و برخی از حکما بمعنی (استیلاء یافت) گرفته‌اند، اما اهل تفسیر آنرا نمی‌پذیرند. میبدی گوید: «کسی که استولی می‌گوید خدایرا منازعی پدید می‌کند، که بعد از خلق آسمان و زمین، اللّه، بر وی غلبه کرد، بر عرش مستولی شد، و این سخن، محض شرک است و عین کفر» (کشف الاسرار ج ۳ ص ۶۳۱). مولانا جلال الدین در مثنوی، این آیه را بنحو جالبی تفسیر کرده:

«مکر شیطان است، تعجیل و شتاب: خوی رحمن است صبر و احتساب!»

«با تأنی گشت، موجود از خدا: تا به شش روز این زمین و چرخها»

«ورنه قادر بود کز کن فیکون: صد زمین و چرخ آوردی برون!»

«آدمی را اندک اندک آن همام: تا چهل سالش کند مرد تمام»

«این تأنی از پی تعلیم تست: صبر کن در کار، دیر آی و درست!»

(مثنوی علاء الدوله دفتر ۳ ص ۲۸۵)

(۶۶۳) احساس بشر نسبت بخداوند باید آمیخته از بیم و امید و عشق باشد، زیرا امید به فضل او در کمال روح، بهمان درجه اثر دارد که بیم از غضبش. (تفسیر سید محمد علی)

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۶۰۹

هنگام که ابرهای گران را کم کرد آنرا به سرزمین مرده‌یی روان کنیم و بدان آب فرو ریزیم و به آن تمام میوه‌ها را بیرون آوریم این چنین مردگان را بیرون می‌آوریم.

باشد که شما پند گیرید. [۶۶۴]

۵۸- و شهر پاکیزه گیاهش را بفرمان پروردگارش بیرون می‌آورد و آنچه ناپاک است جز اندکی بیرون نمی‌دهد اینچنین آیات را بیان می‌کنیم برای گروهی که شکر می‌کنند.

[۶۶۵]

بخش هشتم- نوح به قوم خود چه گفت؟ ... ص : ۶۰۹

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴] ... ص : ۶۰۹

لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹) قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۶۰) قالَ يا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلالَةٌ وَ لكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۶۱) أُبَلِّغُكُمْ رِسالاتِ رَبِّي وَ أَنْصَحُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۶۲) أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳) فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً عَمِينَ (۶۴)

۵۹- به یقین نوح را به (میان) قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من خدا را

---

(۶۶۴) (بشر) را بمعنی (مبشر) و بعضی جمع (بشیر) گرفته‌اند. مراد از آخر آیه این است که بادها ابرها را بردارد (باردار کند) به آب باران گران. (تفسیر ابو الفتوح رازی).

این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و او است آنکه بفرستد باد را پراگنده پیش رحمت او، تا چون گران گشت ابر گران، آب دهیم آنرا شهری را مرده، و بفرستیم بدان آب و بیرون آریم بدان از هر میوه‌ای. همچنین، بیرون آریم مردگان را تا مگر شما پند گیرید».

(۶۶۵) در این آیه سرشت نیک یا بد بشر است که بزمین خوب یا مناسب برای کشت تشبیه شده است. همانطور که زمین پست و نامناسب از باران رویا نمی‌شود مردمی هم که از کلام خدا بهره‌یی نمی‌برند، مانند آن زمین‌ها ریشه تباهی در خودشان دارند. (تفسیر سید محمد علی پاکستانی)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱۰

بپرستید که برای شما جز او معبودی نیست. بیگمان من برای شما از عذاب روز بزرگ بیم دارم. [۶۶۶]

۶۰- سران قوم او گفتند:

بیگمان ما ترا در گمراهیی آشکار می‌بینیم.

۶۱- گفت: ای قوم من، مرا گمراهیی نیست و لیکن من فرستاده‌یی از پروردگار جهانیانم

۶۲- پیامهای پروردگارم را بشما ابلاغ می‌کنم و شما را پند می‌دهم و از خداوند چیز- هایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

۶۳- آیا تعجب می‌کنید که از جانب پروردگارتان بر مردی از شما کتابی فرود آید که شما را بیم دهد و تا شما پرهیزگاری کنید و شاید مورد رحمت قرار گیرید. [۶۶۷]

---

(۶۶۶) برای نشان دادن سر انجام بد کارهای دشمنان پیامبر، خداوند مثالهایی از تاریخ پیامبران پیشین می‌آورد، و وقایعی که قرآن از آنها صحبت بمیان می‌آورد، بیان کننده خصوصیات ملتهایی است که با پیامبران پیشین رفتار ناپسند کرده‌اند. (تفسیر سید محمد علی) و نیز راجع به شرح این آیه رجوع بفرمایند به مقدمه همین سوره. [...]

(۶۶۷) (ذکر) را طبری و کشف الاسرار (یاد کرد) ترجمه نموده‌اند و ابو الفتوح و کاشفی (پند) معنی کرده‌اند. در مجمع البیان، شیخ طبرسی در ترجمه و تفسیر (ان جاءکم ذکر) نوشته است:

ای لان جاءکم بیان و قیل نبوة و رسالة. و در اقرب الموارد گوید الذکر: الکتاب الذی فیه تفصیل الدین و وضع الملل.-

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱۱

۶۴- پس او را تکذیب کردند و ما او را نجات دادیم و کسانی را که با وی در کشتی بودند. و غرق کردیم کسانی را که آیات ما را

تکذیب کردند.

بیگمان آنها گروهی نابینا بودند. [۶۶۷]

بخش نهم- هود بقوم خود چه گفت؟ ... ص : ۶۱۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۲] ... ص : ۶۱۱

وَ إِلى عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۶۵) قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراكَ فِي سَفاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكاذِبِينَ (۶۶) قالَ يا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفاهَةٌ وَ لكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۶۷) أُبَلِّغُكُمْ رِسالاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ (۶۸) أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۶۹)

قالُوا أَ جِئْتَنا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ ما كانَ يَعْبُدُ آباؤُنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷۰) قالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجادِلُونَنِي فِي أَسْماءٍ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما نَزَّلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۷۱) فَأَنْجَيْناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنا دابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ ما كانُوا مُؤْمِنِينَ (۷۲)

۶۵- و (فرستادیم) بسوی (قوم) عاد برادرشان هود را.

گفت: ای قوم من: خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما نیست. آیا پرهیزگاری نمی‌کنید. [۶۶۸]

۶۶- گروهی از آنکسان که از قوم وی کافر شدند گفتند:

بیگمان ما ترا در سست خردی می‌بینیم، و بیگمان ما ترا از دروغگویان می‌پنداریم.

۶۷- گفت: ای قوم من،

---

(۶۶۷) در سوره ۱۱، آیه‌های ۳۷ و ۴۸ و سوره ۲۳، آیه‌های ۲۷ و ۲۹ از طوفان و ساختن کشتی، بیشتر سخن گفته شده است. این طوفان که در قرآن از آن سخن رفته، یک دگرگونی عالمگیر نبوده است، و قرآن آشکارا بیان می‌کند که نوح برای رهبری مردم سرزمین خود فرستاده شده بود و آن مردم ویرا بدروغزنی متهم کردند و بسبب همین ناباوری و تهمت در آب غرق شدند. (تفسیر سید محمد علی)

(۶۶۸) از عاد و قوم او در آیات زیر نامبرده شده است: سوره ۷ آیه ۶۵ و ۷۲، سوره ۱۱ آیه ۵۰ و ۶۰، سوره ۱۴ آیه ۹، سوره ۲۵ آیه ۳۸، سوره ۲۶ آیه ۱۲۳ و ۱۴۰، سوره ۲۹ آیه ۳۸، سوره ۴۱ آیه ۱۳ و ۱۶، سوره ۴۶ آیه ۲۱ و ۲۶، سوره ۵۱ آیه ۴۱ و ۴۲، سوره ۵۳ آیه ۵۰، سوره ۵۴ آیه ۱۸ و ۲۱، سوره ۶۹ آیه ۴، سوره ۶۹ آیه ۶ و ۸، سوره ۸۹ آیه ۶ و ۸.

قوم عاد با قوم ثمود در تاریخ اشتباه می‌شود و بهمین نظر این قوم را عاد اول خوانده‌اند (به آیه ۵۰ از سوره ۵۳ نگاه کنید). «رودول» جای دو قبیله عاد و ثمود را شمال مکه می‌داند و البته ثمود در آنجا می‌زیسته‌اند اما عاد با ثمود در یکجا نبوده‌اند. هود در این آیه برادر قوم خوانده شده است زیرا همه آنها مردها و افراد مذکر را برادر خطاب می‌کردند. (هود) همانست که در کتاب مقدس (عابر) نامیده شده است. (تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱۲

در من سست خردی نیست و لیکن من فرستاده‌یی از سوی پروردگار جهانیانم

۶۸- پیامهای پروردگارم را بشما ابلاغ می‌کنم و من برای شما پندگویی امینم.

۶۹- آیا تعجب می‌کنید که از جانب پروردگارتان بر مردی از شما کتابی فرود آید تا شما را بیم دهد. بیاد آرید وقتی را که پس از قوم نوح، شما را جانشین کرد، و در آفرینش بشما فراخی داد و نعمتهای خداوند را بیاد آرید تا شاید رستگار شوید. [۶۶۹]

۷۰- گفتند: آیا تو بسوی

---

(۶۶۹) خلیفه ساختن آنها پس از نوح کنایه از اعطای قدرت حکومت و تعلق سرزمین‌های وسیع بد آنهاست. در باره این قوم روایات بی‌اساسی آمده است که دلالت بر بزرگی حیرت‌انگیز اندامها و پیکر آنها دارد، اما قرآن جز نیرومندی آنها از چیز دیگر سخن نگفته است. (تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱۳

ما آمده‌ای که خدای یگانه را پرستش کنیم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند ترک کنیم؟ پس بیار بر ما، آنچه بما وعده می- دهی اگر از راستگویانی.

۷۱- گفت: به یقین از پروردگارتان بر شما عذاب و خشمی واجب شد. آیا با من جدال می‌کنید در نامهایی که، آنها را، شما و پدرانتان نهاده‌اید؟ و خدا بدان دلیلی نفرستاده است. پس در انتظار باشید که بیگمان من (هم) با شما از منتظرانم. [۶۷۰]

۷۲- پس ما او را نجات دادیم و کسانی را که با او بودند برحمتی از خود ما، و بریدیم ریشه کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و آنها از مؤمنان نبودند. [۶۷۱]

---

(۶۷۰) در این آیه، ناباوری بخدا، سبب غضب الهی دانسته شده است. یکی از معانی (رجس) عقوبت است و فعل ماضی در این آیه بر قطعیت وقوع فعل در آینده دلالت دارد. و از مفهوم این آیه برمی‌آید که عذاب و عقوبت بر این گروه حتمی است.

(۶۷۱)، این جماعت در طوفانی که مدت هشت روز پیاپی جریان داشت نابود شدند.

(نیز به آیه ۷ سوره ۶۹ نگاه کنید).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱۴

بخش دهم- صالح به ثمودیان چه گفت؟ ... ص : ۶۱۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۸۴] ... ص : ۶۱۴

وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوها تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۷۳) وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ عادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِها قُصُوراً وَ تَنْحِتُونَ الْجِبالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۷۴) قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۷۵) قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۷۶) فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قالُوا يا صالِحُ ائْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷)

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ (۷۸) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسالَةَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لكِنْ لا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (۷۹) وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۸۱) وَ ما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۸۲)

فَأَنْجَيْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ (۸۳) وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴)

۷۳- و بسوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم).

گفت: ای قوم من خدا را بپرستید شما را جز او معبودی نیست. به تحقیق برای شما از پروردگارتان معجزه‌یی آمد.

این ناقه خدا برای شما آیتی است.

پس بگذارید در زمین خدا بخورد و به او آسیبی مرسانید، که شما را عذابی دردناک فرا گیرد. [۶۷۲]

۷۴- و بیاد آرید که پس از عاد شما را جانشین ساخت و در زمین جایتان داد که از زمین های نرم آن کاخ‌ها بسازید و در کوهها خانه‌ها بتراشید پس نعمت‌های خدا را یاد کنید و در زمین فساد کنان تبهکاری مکنید. [۶۷۳]

---

(۶۷۲) (ناقة اللّه) بر سبیل تخصیص گفت همچون (بیت اللّه)، و گفته‌اند: اضافت با خود کرد که خلق را در آن سعی و تصرف نیست، و صلب نرینه و رحم مادینه در میان نیست و جز به تکوین و قدرت اللّه حدوث آن نیست. (قد جاءتکم بینة) یعنی دلالة معجزة علی صدقی. (مجمع البیان ج ۴ ص ۴۴۰).

(۶۷۳) قسمت اخیر این آیه را در قرآن صمصام الملک چنین ترجمه کرده‌اند: «و به تباهکاری مشتابید در زمین فساد کنندگان». و در ترجمه تفسیر طبری: «و مروید اندر زمین تباهکاران».

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱۵

۷۵- گفتند: گروهی از قوم او که سرکشی کرده بودند به آن کسان که ناتوان شده بودند و ایمان آورده بودند: آیا می‌دانید که صالح فرستاده‌یی است از جانب پروردگار خویش؟

گفتند: بی‌گمان ما بدانچه بر او فرستاده شده گرویدگانیم.

[۶۷۴]

۷۶- گفتند آنکسان که تکبر کردند، ما بآنچه شما ایمان آورده‌اید ناباورانیم.

۷۷- پس آن ناقه را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند و گفتند: ای صالح! بیار بما آنچه وعده می‌دهی، اگر از فرستادگانی.

۷۸- پس صیحه ایشان را در گرفت و در خانه (های) خویش فرو مردند. [۶۷۵]

---

(۶۷۴) ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «گفتند: جمعی که سرکشی می‌کردند از قومش مر آنانرا که ناتوان شمرده شده بودند مر آنرا که گرویدند از ایشان، آیا می‌دانید که صالح فرستاده شده است از پروردگارش؟ گفتند: بدرستی که ما بآنچه فرستاده شد بآن گروندگانیم. (صمصام الملک)

(۶۷۵) عقوبتی که بر ثمود فرود آمد باختلاف روایت شده است. در این آیه «رجفة» بمعنی زمین لرزه و زلزله آمده. در آیه ۴۴ سوره ۵۱ نیز صاعقه آمده است. ترجمه تحت لفظی (فاصبحوا فی دارهم جاثمین) یعنی: (پس گشتند در سرایشان فرومردگان). (فی دارهم) ای فی بلدهم و لذلک وحد و قیل یرید فی دورهم و انما وحد لانه اراد الجنس (مجمع البیان)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱۶

۷۹- پس (صالح) از ایشان روی گردانید و گفت: ای قوم من، پیام پروردگارم را بشما ابلاغ کردم و بشما پند دادم و لیکن شما ناصحان را دوست ندارید.

۸۰- و لوط را (فرستادیم) هنگامی که او بقوم خود گفت:

آیا کار زشتی می‌کنید که هیچ کس از جهانیان آنرا پیش از شما نکرد؟ [۶۷۶]

۸۱- بیگمان شما مردان را بجای زنان بشهوت می گیرید.

(نه) بلکه شما گروهی مسرفانید. [۶۷۷]

۸۲- و پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند: آنها را از قریه خودتان بیرون کنید که ایشان مردمانی هستند که پاکی می- جویند.

---

(۶۷۶) در باره لوط به آیات زیر می‌توان نگاه کرد: سوره ۲۹ آیه ۳۲ و ۳۵.

سوره ۳۷ آیه ۱۳۳ و ۱۳۶، سوره ۵۱، آیه ۳۲ و ۳۷، سوره ۵۳ آیه ۵۳ و ۵۴ سوره ۵۴ آیه ۳۸ و ۳۹، سوره ۶۶ آیه ۱۰ و سوره ۶ آیه ۸۷، سوره ۱۱ آیه ۷۳ و ۷۷، سوره ۱۵ آیه ۶۱ و ۷۴، سوره ۲۱ آیه ۷۴، سوره ۲۶ آیه ۱۶۰ و ۱۷۳، سوره ۱۷ آیه ۵۴ و ۵۸.

(۶۷۷) ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «بدرستی که شما هر آینه می‌آیید مردان را از روی شهوت، از غیر زنان. بلکه شمایید گروه اسراف کاران. (صمصام الملک)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱۷

۸۳- پس او را نجات دادیم و اهل او را، مگر زنش را که از بازماندگان بود. [۶۷۷]

۸۴- و برایشان بارانی ببارید‌یم. پس بنگر که سر انجام گنهکاران چگونه باشد.

[۶۷۸].

بخش یازدهم- و شعیب بقوم خود چه گفت؟ ... ص : ۶۱۷

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۹۵] ... ص : ۶۱۷

وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸۵) وَ لا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۸۶) وَ إِنْ كانَ طائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنا وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ (۸۷) قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا قالَ أَ وَ لَوْ كُنَّا كارِهِينَ (۸۸) قَدِ افْتَرَيْنا عَلَى اللَّهِ كَذِباً إِنْ عُدْنا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْها وَ ما يَكُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ فِيها إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ رَبُّنا وَسِعَ رَبُّنا كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ (۸۹)

وَ قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ (۹۰) فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ (۹۱) الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كانُوا هُمُ الْخاسِرِينَ (۹۲) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسالاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسى عَلى قَوْمٍ كافِرِينَ (۹۳) وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنا أَهْلَها بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَّلْنا مَكانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَ قالُوا قَدْ مَسَّ آباءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ فَأَخَذْناهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۹۵)

۸۵- و (فرستادیم) به مدین برادرشان شعیب را، گفت:

ای قوم من خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست.

بیگمان معجزه‌یی از پروردگارتان برای شما آمد پس پیمانه و ترازو را تمام دهید و اشیاء مردم را کم مدهید و در

---

(۶۷۷) (اهل لوط): کنایه از پیروان اوست، میان لفظ آل و اهل فرقی گذاشته‌اند (برای اطلاع از آن به المفردات راغب اصفهانی ص

۳۰- ۲۹ چاپ مصر رجوع فرمایند، و نیز به تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

(۶۷۸) مرا از باران در این آیه «بارانی از سنگ» است (مجمع البیان). در این آیه و در آیاتی که صحبت از قوم لوط است (مطر) بمعنی عقوبت بکار رفته است. در سوره ۱۰ آیه ۷۴ آمده که: «بارانی از سنگ بر آنها فرو ریخت» و در آیه ۳۴ سوره ۵۴ آمده که «حاصب» بر آنها فرو ریخت و حاصب بمعنی طوفانی است که سنگ و خاک را از زمین بردارد. گویا این حادثه آتش‌فشانی بوده که با زلزله همراه شده است. (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی) [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱۸

زمین- پس از اصلاح آن- فساد مکنید. این شما را بهتر است اگر گروید گانید. [۶۷۹]

۸۶- و بر سر هر راه منشینید که (مردم را) بترسانید و از راه خدا کسی را باز دارید که بدان ایمان آورده. شما راه کژ می‌جویید،- و بیاد آرید آن زمان را که شما اندک بودید و شما را بسیار کرد و بنگرید که سر انجام فساد کنندگان چگونه است.

۸۷- و اگر گروهی از شما بآنچه من فرستاده شده‌ام ایمان بیاورند، و گروهی ایمان نیاورند، پس صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.

۸۸- گفتند: گروه کسانی که تکبر کردند از قوم او،

---

(۶۷۹) در قرآن به «شعیب» در سوره‌های زیر اشارت رفته است: سوره ۱۱ آیه ۴۸ و ۹۵، سوره ۱۵ آیه ۷۸ و ۷۹، سوره ۲۶ آیه ۱۹۱ و ۱۷۶، سوره ۲۹ آیه ۳۶ و ۳۷- و نیز گفته‌اند که:

شعیب پشت پنجم ابراهیم (ع) بود.

(مدین) نام پسری است که ابراهیم از زنش (قطوره) داشت، و بنام او شهری در جنوب سینا بر ساحل دریای احمر ساخته شد و اعقاب او در آن شهر می‌زیستند. در تفسیر (و لا تبخسوا الناس اشیاءهم) کاشفی می گوید: «قوم شعیب دو میزان و دو نوع پیمانه داشته‌اند که یکی از دیگری بزرگتر بود و با آن جنس را می‌خریدند و با دیگری می‌فروختند».

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۱۹

ای شعیب! بی‌شک ترا و کسانی را که با تو ایمان آوردند، از قریه خود بیرون کنیم، یا اینکه بدین ما باز گردید. گفت: اگر چه ما آنرا خواهان نباشیم؟

۸۹- هر آینه بدروغ بر خدا افترا بسته باشیم اگر بدین شما باز گردیم پس از آنکه خداوند ما را از آن رهانید. بر ما سزاوار نباشد که بآن (دین) بازگردیم مگر اینکه خدای پروردگارمان بخواهد، پروردگار ما بدانش (خود) همه چیز را احاطه کرده است. بر خدا توکل کردیم.

ای پروردگار ما! میان ما و قوم ما بحق حکم کن و تو بهترین حکم کنندگانی.

۹۰- و گفتند: سران قوم او که کافر بودند: اگر از شعیب پیروی کنید، آن وقت شما از زیانکارانید.

۹۱- پس زلزله‌یی ایشان را فراگرفت، پس مرده بر زمین افتادند در سرای خویش [۶۸۰].

---

(۶۸۰) میبدی (رجفه) را به (عذاب) و دیگران به (صیحه) و (زلزله) و (زمین لرزه) معنی کرده‌اند.

(فاصبحوا فی دارهم جاثمین) یعنی گفتند در خانه خودشان فرو مردگان (صمصام الملک)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۲۰

۹۲- آنکسانی که شعیب را تکذیب کردند، گویی هرگز در آنجا نبودند آنکسان که شعیب را تکذیب کردند از زیانکاران بودند.

۹۳- پس از آنها روی گردانید و گفت: ای قوم من! بیقین پیامهای پروردگارم را بشما ابلاغ کردم و بشما پند دادم، پس بر گروه کافران اندوه چون خورم؟ [۶۸۱]

۹۴- و ما پیامبری به قریه‌یی نفرستادیم مگر آنکه اهل آن شهر را به سختی و رنج دچار ساختیم، باشد که زاری کنند.

۹۵- پس از آن، بجای بدی، نیکی را جایگزین کردیم تا بسیار شدند و گفتند: به یقین، پدران ما را نیز سختی و رنج رسید. پس آنها را بگرفتیم در حالی که آنها نمی‌فهمیدند.

[۶۸۲]

---

(۶۸۱) او مردم را از عذاب و عاقبت بد آگاه کرد و این خود آنها بودند که از نصایح او بهره‌یی نگرفتند و عقوبت دیدند. (تفسیر ابو الفتوح و تفسیر سید محمد علی)

(۶۸۲) واضح است که ذکر تاریخ و سرگذشت اقوام و ملل گذشته، برای پاک کردن روح آنهاست تا شاید بخود آیند و راه سعادت پویند. (تفسیر سید محمد علی) (حتی عفوا) یعنی: تا بسیار شدند. یقال عفی النبت اذا کثر (تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۴ ص ۴۳۸).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۲۱

بخش دوازدهم- این شهرهاست که اخبار آنها را باز می‌گوییم. ... ص : ۶۲۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۶ تا ۱۰۰] ... ص : ۶۲۱

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۹۶) أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُری أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا بَیاتاً وَ هُمْ نائِمُونَ (۹۷) أَ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُری أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا ضُحًی وَ هُمْ یَلْعَبُونَ (۹۸) أَ فَأَمِنُوا مَکْرَ اللَّهِ فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ (۹۹) أَ وَ لَمْ یَهْدِ لِلَّذِینَ یَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِها أَنْ لَوْ نَشاءُ أَصَبْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ (۱۰۰)

۹۶- و اگر که اهل شهرها ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری می‌کردند، البته بر آنها برکاتی از آسمان و زمین می‌گشادیم و لیکن (آنها) تکذیب کردند، پس (ما نیز) آنها را بسبب آنچه کسب می‌کردند موأخذه کردیم.

[۶۸۳]

۹۷- پس آیا ایمن نشستند اهل آن قریه‌ها که عذاب ما شبانگاه بر آنها بیامد، در حالی که آنها خفته بودند؟ [۶۸۴]

۹۸- و آیا ایمن نشستند اهل آن قریه‌ها که عذاب ما به هنگام چاشت برایشان آمد در حالی که آنها بازی می‌کردند. [۶۸۵]

۹۹- آیا از مکر خدا ایمن شدند؟ در حالی که از مکر خدا جز کرده زیانکاران ایمن نشوند؟

---

(۶۸۳) ترجمه تحت لفظی (اهل القری) یعنی: اهل قریه‌ها.

(۶۸۴) (و هم نائمون): در حالی که آنها خوابیدگان بودند.

(۶۸۵) کلمه (ضحی) که به (بامداد) ترجمه شده است آغاز روز یا طلوع آفتاب است و بعضی آنرا (پیش از برآمدن آفتاب) معنی کرده‌اند. منظور از فعل (یلعبون) ممکن است هم معنی لفظی آن باشد و هم اینکه کنایه از سرگرمی این جهانی و کلیه شواغل حسی باشد که آدمی را از مقام شامخ معنوی دور می‌دارد. (مجمع البیان و تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۲۲

۱۰۰- آیا (خداوند) آن کسانرا که زمین را پس از (درگذشتن) اهل آن بمیراث بردند هدایت نکرد که اگر ما می‌خواستیم، آنها را به (سزای) گناهانشان می گرفتیم و بر دلهایشان مهر می‌نهادیم، پس آنها نمی‌شنیدند. [۶۸۵]

بخش سیزدهم- موسی را با معجزاتی بسوی فرعون فرستادیم. ... ص : ۶۲۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۶] ... ص : ۶۲۲

تِلْکَ الْقُری نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبائِها وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَما کانُوا لِیُؤْمِنُوا بِما کَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی قُلُوبِ الْکافِرِینَ (۱۰۱) وَ ما وَجَدْنا لِأَکْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَکْثَرَهُمْ لَفاسِقِینَ (۱۰۲) ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسی بِآیاتِنا إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَظَلَمُوا بِها فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِینَ (۱۰۳) وَ قالَ مُوسی یا فِرْعَوْنُ إِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ (۱۰۴) حَقِیقٌ عَلی أَنْ لا أَقُولَ عَلَی اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ قَدْ جِئْتُکُمْ بِبَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ فَأَرْسِلْ مَعِیَ بَنِی إِسْرائِیلَ (۱۰۵)

قالَ إِنْ کُنْتَ جِئْتَ بِآیَةٍ فَأْتِ بِها إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۱۰۶) فَأَلْقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعْبانٌ مُبِینٌ (۱۰۷) وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذا هِیَ بَیْضاءُ لِلنَّاظِرِینَ (۱۰۸) قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِیمٌ (۱۰۹) یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ فَما ذا تَأْمُرُونَ (۱۱۰)

قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ أَرْسِلْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ (۱۱۱) یَأْتُوکَ بِکُلِّ ساحِرٍ عَلِیمٍ (۱۱۲) وَ جاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قالُوا إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ کُنَّا نَحْنُ الْغالِبِینَ (۱۱۳) قالَ نَعَمْ وَ إِنَّکُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ (۱۱۴) قالُوا یا مُوسی إِمَّا أَنْ تُلْقِیَ وَ إِمَّا أَنْ نَکُونَ نَحْنُ الْمُلْقِینَ (۱۱۵)

قالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْیُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جاؤُ بِسِحْرٍ عَظِیمٍ (۱۱۶)

۱۰۱- این شهرهاست که اخبار آنها را بر تو باز می گوییم و به تحقیق پیامبرانشان با معجزات بسوی آنها آمدند و آنها بر آن نبودند که ایمان آورند بدانچه از پیش تکذیب کرده بودند.

این چنین خدا بر دلهای کافران مهر می‌نهد.

۱۰۲- و ما در بیشتر آنها (وفای) بعهد نیافتیم و براستی

---

(۶۸۵) مراد در اینجا اینست که اگرچه گوش ظاهری آنها باز باشد، گوش دلشان بسته است، چنانکه در این معنی گفته‌اند:

«این سخن از گوش دل باید شنود: گوش گل اینجا ندارد هیچ سود!»

«گوش سر با جمله حیوان همدم است: گوش دل مخصوص نسل آدم است»

«گوش سرّ چون جالب گوینده است: گوش سر سهل است کو آگنده است!»

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۲۳

بیشترشان فاسقانند. [۶۸۶]

۱۰۳- سپس موسی را بعد از آن، با آیات خودمان، بسوی فرعون و کسان وی فرستادیم و بدان ناباور شدند پس بنگر که سر انجام تبهکاران چگونه است.

[۶۸۷]

۱۰۴- و موسی گفت:

ای فرعون بیگمان من فرستاده- یی از پروردگار جهانیانم.

۱۰۵- سزاوار است که بر خدا جز بحق سخن نگویم، به تحقیق معجزه‌یی از پروردگارتان برای شما آوردم، پس فرزندان اسرائیل را

با من بفرست.

۱۰۶- گفت: اگر معجزه‌یی آورده‌ای، آنرا بیار اگر از

---

(۶۸۶) مترجمان تفسیر طبری همه جا فاسق را به (تباهکار) ترجمه کرده‌اند و کاشفی گاهی به لفظ (بدکار) و زمانی بمعنی (شکننده عهد و پیمان). (و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین) اللام و ان للتأکید، و المعنی و انا وجدنا اکثرهم ناقضین للعهد. (مجمع البیان)

(۶۸۷) در قرآن در موارد زیر بموسی اشاراتی هست: سوره ۲ آیه ۴۹ و ۷۱، سوره ۴ آیه ۱۵۳، سوره ۵ آیه ۲۰ و ۲۶، سوره ۷ آیه ۱۰۳ و ۱۵۶، سوره ۱۰ آیه ۷۵ و ۹۲، سوره ۱۱ آیه ۹۶ و ۹۹، سوره ۱۷ آیه ۱۰۱ و ۱۰۴، سوره ۱۸ آیه ۶۰ و ۸۲، سوره ۱۹ آیه ۵۱ و ۵۲، سوره ۲۰ آیه ۹ و ۹۸، سوره ۲۳ آیه ۴۵ و ۴۹، سوره ۲۶ آیه ۱۰ و ۶۸، سوره ۲۷ آیه ۷ و ۱۴، سوره ۲۸ آیه ۳ و ۴۴، سوره ۳۷ آیه ۱۱۴ و ۱۲۲، سوره ۴۰ آیه ۲۳ و ۵۵، سوره ۴۳ آیه ۴۶ و ۵۶، سوره ۴۴ آیه ۱۷ و ۳۳، سوره ۵۱ آیه ۳۸ و ۴۰، سوره ۶۱ آیه ۵، سوره ۷۹ آیه ۱۵ و ۲۶.-

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۲۴

راستگویانی!

۱۰۷- پس عصای خود را بیفگند و ناگهان اژدهایی شد آشکارا.

۱۰۸- و بیرون کشید دست خود را، که ناگهان برای نگرندگان نورانی نمود.

[۶۸۸]

۱۰۹- سران قوم فرعون گفتند: بیگمان این، ساحری داناست

۱۱۰- می‌خواهد شما را از سرزمین‌تان بیرون کند. پس چه فرمان می‌دهید؟ [۶۸۹]

۱۱۱- گفتند: (ای فرعون) او و برادرش را بازدار، و گرد آورندگانی به شهرها بفرست

۱۱۲- تا هر ساحر دانایی را در پیش تو آرند.

۱۱۳- و ساحران نزد فرعون

---

(۶۸۸) روایت کرده‌اند که بزرگی اژدهایی که از عصای موسی پدیدار گشت چنان بود که دو فک او از یکدیگر هشتاد ذراع فاصله داشت و یک فک او بر زمین بود و دیگری بر بالای کاخ فرعون، نوشته‌اند: این اژدها بسوی فرعون پیش می‌رفت، مردم بیمناک شدند و گریختند و هزاران تن زیر دست و پای کشته شدند و فرعون موسی را قسم داد که اژدها را از حمله بمردم باز دارد، باین شرط که او نیز اسرائیلیان را آزاد کند و موسی خواست او را بر آورد. (تفسیر بیضاوی)

(۶۸۹) (تأمرون) در این آیه بمعنی (تصمیم می‌کنید) و یا (مشورت می‌کنید) است.

(تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۲۵

آمدند و گفتند: آیا برای ما مزدی باشد، اگر ما غلبه کنندگان باشیم؟ [۶۹۰]

۱۱۴- گفت: آری. و بیگمان شما از مقربان باشید.

۱۱۵- گفتند ای موسی! آیا تو عصای خویش می‌فگنی و یا ما بیفگنیم. [۶۹۱]

۱۱۶- گفت: (شما) بیفگنید، و چون بیفگندند، بجادوی چشمهای مردم را جادو کردند، و ایشان را ترسانیدند و جادویی بزرگ آوردند.

بخش چهاردهم- حق آشکار شد و ساحران بسجده افتادند. ... ص : ۶۲۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۹] ... ص : ۶۲۵

وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَلْقِ عَصاكَ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ (۱۱۷) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ (۱۱۹) وَ أُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ (۱۲۰) قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ (۱۲۱)

رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ (۱۲۲) قالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هذا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْها أَهْلَها فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳) لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴) قالُوا إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵) وَ ما تَنْقِمُ مِنَّا إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِآياتِ رَبِّنا لَمَّا جاءَتْنا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِينَ (۱۲۶)

وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قالَ سَنُقَتِّلُ أَبْناءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قاهِرُونَ (۱۲۷) قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱۲۸) قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا قالَ عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹)

۱۱۷- و بموسی وحی کردیم که عصایت را بیفگن که هماندم فرو برد آنچه را بدروغ می- نمایند. [۶۹۲]

۱۱۸- پس حق آشکار شد و

---

(۶۹۰) ترجمه طبری: آمدند جادوان فرعون، گفتند که: باشد ما را مزد اگر باشیم ما غلبه‌کنان؟. و میبدی چنین ترجمه کرده: «جادوان آمدند بفرعون، گفتند او را: ما را بر این جادویی که می‌خواهی مزدی هست؟ اگر ما موسی و برادر ویرا غلبه کنندگانیم». در تفسیر مجمع و بعضی تفاسیر دیگر (ان) را (ائن) نوشته‌اند و احتمال می‌رود که بنابر قراءت کوفیان باشد.

(مجمع البیان)

(۶۹۱) (و اما ان نکون نحن الملقین) یعنی: و یا اینکه باشیم ما افگنندگان. [...]

(۶۹۲) ترجمه طبری چنین است: «و وحی کنیم سوی موسی که: بیوگن عصای تو، آنگاه آن فرو خورد آنچه می‌بدروغ می‌داشتند».

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۶۲۶

آنچه می کردند باطل گشت. [۶۹۱]

۱۱۹- پس همانجا مغلوب شدند و برگشتند خوارشدگان.

۱۲۰- و جادوگران سجده- کنان افتادند.

۱۲۱- گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم

۱۲۲- پروردگار موسی و هارون.

۱۲۳- فرعون گفت: آیا پیش از آنکه بشما اجازه دهم باو ایمان آوردید؟ بیگمان این، مکری است که شما در شهر کرده‌اید تا اهل آنرا از آن بیرون کنید. و زود باشد که بدانید.

۱۲۴- به یقین دستهای شما و پاهایتان را از خلاف ببرم.

آنگاه همه شما را بدار بکشم [۶۹۲]

۱۲۵- گفتند: ما بسوی

---

(۶۹۱) (فوقع الحق) یعنی: ظهر الحق (مجمع البیان و کشف الاسرار).

(۶۹۲) (من خلاف) یعنی دست راست و پای چپ، و اول کس که این عقوبت رواج داد فرعون بود. (ابو الفتوح رازی ج ۴ ص ۴۵۵).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۲۷

پروردگارمان بازگشتگانیم.

۱۲۶- و تو ای فرعون! از ما انتقام نمی‌کشی جز برای اینکه ما به آیات پروردگارمان ایمان آوردیم که برای ما آمد.

پروردگار ما! بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را فرمانبردار از دنیا ببر. [۶۹۳]

۱۲۷- و گروهی از قوم او گفتند: آیا موسی و قوم وی را می‌گذاری تا در زمین فساد کنند و تو و معبودان ترا ترک کند.؟

گفت: بزودی فرزندان آنها را می‌کشیم و زنان آنها را زنده می‌گذاریم و ما بر آنها غالبانیم. [۶۹۴]

۱۲۸- موسی بقوم خویش گفت: از خداوند یاری بجویید و شکیبایی کنید. بیگمان زمین از آن خداست. آنرا بهر کس از بندگان خود بخواهد میراث می‌دهد و عاقبت نیکو از آن نیکوکاران است.

---

(۶۹۳) ترجمه (و توفنا مسلمین) یعنی: (و بمیران ما را مسلمانان).

(۶۹۴) «قاهر» یا (چیره) کسی است که غلبه یافته و دیگری را زیر فرمان خویش در آورده است. (تفسر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۲۸

۱۲۹- گفتند: ما را آزار دادند پیش از آنکه تو (با رسالت) بما آیی و پس از آنکه بما آمدی. گفت: امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین کند، پس بنگرد چگونه عمل می‌کنید. [۶۹۵]

بخش پانزدهم- پیروان فرعون را به قحط و بلاها مبتلا کردیم. ... ص : ۶۲۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۴۲] ... ص : ۶۲۸

وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۳۰) فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَلا- إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۱۳۱) وَ قالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنا بِها فَما نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الطُّوفانَ وَ الْجَرادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ وَ الدَّمَ آياتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ (۱۳۳) وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرائِيلَ (۱۳۴)

فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلى أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ (۱۳۵) فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنْها غافِلِينَ (۱۳۶) وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِي بارَكْنا فِيها وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷) وَ جاوَزْنا بِبَنِي إِسْرائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلى أَصْنامٍ لَهُمْ قالُوا يا مُوسَى اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آلِهَةٌ قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُمْ فِيهِ وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)

قالَ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلهاً وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ (۱۴۰) وَ إِذْ أَنْجَيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُقَتِّلُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱) وَ واعَدْنا مُوسى ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قالَ مُوسى لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

۱۳۰- و بی‌گمان آل فرعون را به (قحط) سالی‌ها و کاهش میوه‌ها دچار کردیم باشد که پند گیرند.

۱۳۱- پس چون نیکویی برای آنها می‌آمد می‌گفتند:

این (حق) ماست و اگر بدیی به ایشان می‌رسید به موسی و هر که با اوست شگون بد می‌زدند. (تو) آگاه باش که شگون آنها نزد خداست و لیکن بیشتر آنها نمی دانند [۶۹۶].

---

(۶۹۵) ترجمه تحت لفظی (قالوا اوذینا) یعنی: گفتند رنجانیده شدیم. (قرآن صمصام الملک). (ارض) در این آیه، سرزمین موعودی است که موسی می‌خواست بنی اسرائیل را بدان رهبری کند و به آن وعده داده شده بود که اگر درستکار باشند، بر آن سرزمین حکومت خواهند نمود. (تفسیر سید محمد علی)

(۶۹۶) (الا انما طائرهم عند اللّه) ای: الا انما الشؤم الذی یلحقهم هو الذی و عدوا به من- العقاب عند اللّه) (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۲۹

۱۳۲- و (فرعونیان) گفتند: هر گونه نشانه‌یی که برای ما بیاری که بدان ما را جادو کنی ما بتو مؤمن نخواهم شد.

[۶۹۶]

۱۳۳- پس فرستادیم بر آنها طوفان و ملخ و شپش و غوک و خون- که آیتهای واضحی (از قدرت ما) بودند، پس سرکشی کردند و قومی تبهکاران بودند [۶۹۷].

۱۳۴- و چون عذاب برایشان فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را برای ما بخوان بدانچه نزد تو عهد کرد که اگر تو عذاب را از ما بگردانی ما بتو

---

(۶۹۶) (مهماتأتنا به من آیهٔ) ای: (ایّ شی تأتنا به من المعجزات). (مجمع البیان).

(فما نحن لک بمؤمنین): پس نباشیم ما بر تو ایمان آورندگان (صمصام الملک)

(۶۹۷) در کتب لغت نوشته‌اند که طوفان از (طاف) مشتق است، بمعنی دور زد یا گردید و نیز بمعنی حادثه‌یی است که شخص را از هر سو درگیر کند. طوفان در لغت عرب بمعنی مرگ و مرگ ناگهانی و همگانی بکار رفته و ممکن است بمعنی سیل و طاعون نیز باشد، و (بخاری) این کلمه را در این آیه بمعنی مرگ همگانی گرفته است.

بعضی احتمال داده‌اند که (طوفان) معرب لفظ () یونانی است که باز در زبان یونانی بمعنی سیل و باران می‌آید. (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی).

(آیات مفصلات): ای معجزات مبینات ظاهرات و ادلهٔ واضحات. و قیل مفصلات ای بعضها منفصل عن بعض. (مجمع البیان ج ۴ ص ۴۶۸)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۳۰

ایمان آوریم، و فرزندان اسرائیل را با تو روانه کنیم. [۶۹۷]

۱۳۵- پس چون عذاب را از آنها گردانیدیم تا مدتی که آنها بدان برسند پیمان شکنی می‌کنند. [۶۹۸]

۱۳۶- پس از آنها انتقام کشیدیم و در دریا غرقشان کردیم بسبب آنکه آنها آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند. [۶۹۹]

۱۳۷- و میراث دادیم مشرق زمین و مغرب آنرا- که در آن برکت نهادیم- بقومی که ضعیف شمرده شده بودند و راست آمد سخن نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل، بسبب آنچه صبر کردند و تباه کردیم آنچه را که فرعون و

---

(۶۹۷) ترجمه تحت آیه چنین است: «چون بیوفتاد برایشان عذاب، گفتند: یا موسی بخوان ما را خداوند تو بدانچه پیمان کرد نزدیک تو، اگر بازبری از ما عذاب، بگرویم ترا و بفرستیم با تو فرزندان یعقوب را (ترجمه تفسیر طبری).

(الرجز): اصل الرجز المیل عن الحق، و منه: و الرجز فاهجر یعنی عبادة الوثن.

و العذاب رجز لانه عقوبة علی المیل عن الحق. (مجمع البیان)

(۶۹۸) ترجمه تحت لفظی: چون باز گردانیدیم از ایشان عذاب سوی اجل ایشان رسنده‌اند بدان، آنگاه ایشان می‌عهد شکنند. (طبری)

(۶۹۹) ترجمه تحت لفظی (کانوا عنها غافلین) چنین است: (و بودند از آن غافلان)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۳۱

قوم او انجام می‌دادند و آنچه را که برمی‌افراشتند. [۷۰۰]

۱۳۸- و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم و آنها بگروهی رسیدند که بر بتانی از آن خویش مقیم نشسته بودند، گفتند: ای موسی برای ما معبودی قرار ده، همچنانکه ایشان را معبودانی است. گفت:

بی‌گمان شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید. [۷۰۱]

۱۳۹- بیگمان، این گروه هلاک شدگان آن چیزی هستند که در آنند و آنچه انجام می‌دادند باطل است.

۱۴۰- گفت: آیا جز خدا برای شما معبودی بجویم و اوست که شما را بر جهانیان

---

(۷۰۰) ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «و بمیراث دادیم ما گروهی را که بودند که ضعیف شمرده شده بودند در مشرقهای زمین و مغربهایش که برکت پدید آوردیم در آن و تمام شد کلمه پروردگارت که خوبست بر بنی اسرائیل بسبب صبر کردنشان و خراب کردیم آنچه بودند که می‌ساختند فرعون و قومش و آنچه را که بودند برمی‌افراشتند» (قرآن صمصام الملک).

در این آیت رب العالمین بیان می‌کند که قبطیان و عمالقه را که ساکنان زمین «قدس» بودند، چگونه از آن زمین برداشت، و ایشانرا هلاک کرد، و بنی اسرائیل را بجای ایشان نشاند، و دیار و اموال ایشان بدست اینان باز داد، و منت خود در یاد ایشان داد که: پس از آنکه مستضعفان و زبونی گرفتگان ایشان بودند خلیفتان ایشان گشتند. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۷۲۰)

(۷۰۱) راجع به این آیه، به سفر خروج تورات، بخش ۳۲ آیه ۱ نگاه کنید. [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۳۲

برتری داد. [۷۰۲]

۱۴۱- و (بیاد آرید) که شما را از آل فرعون نجات دادیم (آنهایی) که بدترین عذاب را بشما می‌دادند پسران شما را می‌کشتند و زنان شما را زنده می‌گذاشتند و در آنچه می‌کردند بلایی عظیم از جانب پروردگارتان بود. [۷۰۳]

۱۴۲- و وعده دادیم موسی را سی شب، و آنرا با ده شب دیگر تکمیل نمودیم، پس وقت مقرر پروردگارش تمام شد (به) چهل شب. و موسی به برادرش هارون گفت: جانشینی من کن در میان قوم من و اصلاح کن و راه تباهکاران را پیروی مکن.

بخش شانزدهم- و چون موسی بوعده‌گاه ما آمد ... ص : ۶۳۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۷] ... ص : ۶۳۲

وَ لَمَّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ قالَ لَنْ تَرانِی وَ لکِنِ انْظُرْ إِلَی الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَکانَهُ فَسَوْفَ تَرانِی فَلَمَّا

تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسى صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳) قالَ يا مُوسى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ (۱۴۵) سَأَصْرِفُ عَنْ آياتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنْها غافِلِينَ (۱۴۶) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

۱۴۳- و چون موسی

---

(۷۰۲) کوشش موسی در برانداختن بت‌پرستی موضوعی است که در قرآن از آن بسیار گفتگو شده است. سخن اینست که بشر خود آفریده‌یی است که توان آفریدن دارد و آنچه را که خود می‌سازد نباید بپرستد. (تفسیر سید محمد علی)

(۷۰۳) ترجمه تحت (یسومونکم سوء العذاب) چنین است: «می‌چشانیدند بر شما بدی عذاب» (ابو الفتوح رازی). در این آیه (بلاء) را طبرسی (نعمت) ترجمه کرده و میبدی و کاشفی (آزمایش) و مترجمان طبری همان (بلاء) را در ترجمه آورده‌اند.-

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۳۳

بوعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت گفت: ای پروردگار من! (خویش را) بمن بنمای که بتو بنگرم، گفت: هرگز مرا نه‌بینی و لیکن بکوه بنگر، اگر در جای خود قرار گرفت پس بزودی مرا به‌بینی و چون پروردگارش بکوه تجلی نمود، آنرا ریزه ریزه کرد و موسی بیهوش افتاد.

چون بهوش آمد گفت: پاکی تراست بسوی تو باز گشتم و من نخستین گروندگانم. [۷۰۴]

۱۴۴- گفت: ای موسی، من ترا بر مردمان برگزیدم به رسالاتم و سخنانم، پس آنچه را بتو دادم بگیر و از شاکران باش.

۱۴۵- و ما برای او در الواح نبشتیم از هر چیز پندی و بیانی پس (گفتیم): آنرا

---

(۷۰۴) چون هستی موسی در آن صعقه از میان برخاست و بشریت وی با کوه دادند، نقطه حقیقی را تجلی افتاد که اینک ماییم، چون تو از میان برخاستی ما دیده‌وریم! (کشف الاسرار ج ۳ ص ۷۳۳). مولانا با الهام از این آیت فرموده است:

«جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد»

«عشق، جان طور آمد عاشقا طور مست و خرّ موسی صعقا»

(مثنوی علاء الدوله دفتر اول ص ۱)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۳۴

بقوت بگیر و بقوم خویش فرمان بده که نیکوترین آنرا بگیرند بزودی سرای فاسقان را بشما بنمایم. [۷۰۵]

۱۴۶- بزودی آنکسان را که در روی زمین بناحق تکبر کردند از آیات خویش بگردانم، و اگر ایشان هر آیه‌یی را به‌بینند، بدان ایمان نیآورند.

و اگر راه راست را به‌بینند آنرا راه (خود) نگیرند، این بدان سبب بود که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافلان بودند.

۱۴۷- و آنکسان که آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، اعمالشان تباه شد، آیا پاداش خواهند یافت جز آنچه می‌کردند.

بخش هفدهم- پیکره گوساله‌یی را برای پرستش ساختند. ... ص : ۶۳۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۳] ... ص : ۶۳۴

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لا يُكَلِّمُهُمْ وَ لا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كانُوا ظالِمِينَ (۱۴۸) وَ لَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنا رَبُّنا وَ يَغْفِرْ لَنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ (۱۴۹) وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسى إِلى قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ بِئْسَما خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَ عَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْواحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْداءَ وَ لا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰) قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱) إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئاتِ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِها وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳)

۱۴۸- و قوم موسی پس از آن، از زیورهای خود پیکره

---

(۷۰۵) می‌گویند: این الواح ده بودند، و بقولی هفت، و باندازه قد و بالای موسی بودند و از امام علی (ع) روایت کردند که رسول فرمود: الواحی بر موسی نازل گشت از فراز جنت بود و طول آن ۱۲ ذراع بود. (مجمع البیان و کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۶۳۵

گوساله‌یی ساختند که او را آواز گاوی بود. آیا نمی‌دانستند که آن با آنها سخن نمی‌گوید و راهی بآنها نمی‌نماید؟ آنرا (معبود خود) گرفتند و ستمکاران بودند [۷۰۶]

۱۴۹- و چون پشیمان گشتند و مشاهده کردند که گمراه شده‌اند گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نیآمرزد البته از زیانکاران خواهیم بود.

[۷۰۷]

۱۵۰- و چون موسی بسوی قوم خود- خشمگین اندوهناک بازگشت، گفت: بدست جانشینی که بعد از من گرفتید! آیا از فرمان پروردگارتان پیشی

---

(۷۰۶) (جسد) یعنی: (بدن و یا پیکر). نوشته‌اند: این کلمه یک معنی وصفی هم دارد مرادف با قرمز یا زرد تند، در این آیه، معنی اول کلمه مورد توجه است. و منظور اینست که گوساله جسمی بود بدون روح ولی چنان ساخته شده بود که بانگ خفیف گوساله‌یی از آن شنیده می‌شد (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۳۴۹).

(الخوار): صوت الثور و هو صوت غلیظ (مجمع البیان).

(۷۰۷) ترجمه تحت لفظی (و لما سقط فی ایدیهم) چنین است: «و چون افکنده شد در دستهایشان» (صمصام الملک). جمهور مفسران بر آنند که این کلمه عبارت است از پشیمانی. و هر چند پشیمانی در دل باشد، اما نسبت آن با دست از آن جهت است که نسبت ملک و محبوب و مکروه با دست کنند. و نیز هر کس که از کاری پشیمان شود دست بر سر می‌نهد و بر آن تأثر می‌خورد. خدا از این جهت نسبت پشیمانی با دست کرد. (کشف الاسرار ج ۳ ص ۷۴۳)

ترجمه رهنما، ج ۱، ص: ۶۳۶

گرفتید؟- و الواح را بیفگند و (موی) برادر خویش را بگرفت او را بسوی خود کشید و گفت: ای پسر مادر من! بیگمان (این). قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند. پس دشمنان را به (بلای) من شاد مکن و مرا با گروه ستمکاران قرار مده [۷۰۷]

۱۵۱- گفت: پروردگار من، من و برادرم را بیامرز. و ما را در رحمت خود درآر، و تو بخشنده‌ترین بخشندگانی [۷۰۸]

۱۵۲- بیگمان، آنکسان که گوساله را برای (پرستش) گرفتند، بزودی خشمی از پروردگارشان و خواری در زندگی دنیاشان بآنها برسد و (ما) اینچنین افترا زنان را پاداش دهیم.

---

(۷۰۷) (شمت بفلان): فرح ببلیّته (المنجد)

(۷۰۸) البته موسی در ساختن گوساله طلایی دست نداشته، و روایت کتاب مقدس که پیامبری را بگناهی بس ناپسند متهم می‌دارد درست نیست، این سخن بر سبیل ادب است و برسم قرآن هر بنده‌یی باید از خدا بخواهد تا او را ببخشد و از بدی دور نگهدارد (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۳۷

۱۵۳- و کسانی که کارهای بد کردند آنگاه بعد از آن توبه کردند و ایمان آوردند، بیگمان پروردگارت- پس از آن- آمرزگار مهربان است. [۷۰۸]

بخش هیجدهم- و چه وقت موسی الواح را برگرفت. ... ص : ۶۳۷

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۶] ... ص : ۶۳۷

وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْواحَ وَ فِي نُسْخَتِها هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (۱۵۴) وَ اخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقاتِنا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّايَ أَ تُهْلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشاءُ أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغافِرِينَ (۱۵۵) وَ اكْتُبْ لَنا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنا إِلَيْكَ قالَ عَذابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُها لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآياتِنا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶)

۱۵۴- و چون خشم از موسی بیارامید، الواح را برگرفت، در حالی که در نسخت آن هدایت و رحمت بود برای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند.

[۷۰۹]

۱۵۵- و موسی از قوم خود هفتاد مرد برای وعده‌گاه ما برگزید و چون آنها را صاعقه درگرفت، گفت: ای پروردگار من! اگر می‌خواستی آنها را و مرا پیش از این هلاک می‌کردی. آیا ما را بدانچه کم خردان، کردند هلاک

---

(۷۰۸) (ان ربک من بعدها لغفور رحیم): ای من بعد التوبة و قیل من بعد السیئات (مجمع البیان ج ۴ ص ۴۸۳ و کشف الاسرار ج ۳ ص ۷۳۷)

(۷۰۹) مطابق (آیه ۱۹ از باب ۳۲ سفر خروج تورات)، موسی الواحی را که در دست داشت از خشم بنی اسرائیل در پای کوه بر زمین زد و شکست، ولی مطابق باب ۳۴ همان کتاب، بار دیگر الواح ساخته شد. قرآن به شکستن الواح اشارتی ندارد و لیکن می‌گوید: که چون خشم موسی آرام گرفت لوحها را برداشت. (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۳۸

می‌کنی؟ این، جز امتحان تو نیست، هر که را خواهی بدان گمراه می‌کنی و هر که را خواهی راه می‌نمایی. تو یاور مایی.

پس ما را بیامرز و بما رحم کن و تو نیکوترین آمرزندگانی.

۱۵۶- و برای ما، در این دنیا نیکی بنویس و در آخرت (نیز).

بیگمان ما بسوی تو بازگشتیم.

(خدا) گفت: عذاب خویش را بهر که خواهم برسانم، و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است، پس بزودی آنرا بنویسم برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند و زکوة می‌دهند، و برای کسانی که بآیات ما ایمان می‌آورند

بخش نوزدهم- آنکسان که نبیّ امی را پیروی می‌کنند ... ص : ۶۳۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۷ تا ۱۵۹] ... ص : ۶۳۸

الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷) قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ کَلِماتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۸) وَ مِنْ قَوْمِ مُوسی أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ (۱۵۹)

۱۵۷- آن کسان که رسول نبی امی را پیروی می‌کنند آنکس که (نام) او را نزد خودشان، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند آنها را بکار پسندیده می‌فرماید و از کار ناپسند باز می‌دارد و برایشان

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۳۹

پاکیزه‌ها را حلال می‌کند و ناپاکی‌ها را بر آنها حرام می‌کند و بارهای گران آنها و زنجیر های (عهود) را که برایشان بوده فرو می‌نهد. پس کسانی که باو ایمان آوردند و او را بزرگ داشتند و یاریش کردند و از نوری که با او فرستاده شد پیروی کردند آنها رستگارند.

[۷۱۰]

۱۵۸- بگو: ای مردم، بیگمان من فرستاده خدا بسوی همه شما هستم آن (خدایی) که ملک آسمانها و زمین از آن اوست، معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس بخدا و فرستاده او که پیامبر امی است ایمان آورید آنکس که بخدا و کلمات او ایمان آورده است. و از او پیروی کنید

---

(۷۱۰) (امی) را در زیر آیه ۷۸ سوره بقره تفسیر کردیم. در اینجا باید افزود که اعراب را نیز بسبب نداشتن قدرت خواندن و نوشتن، امی می‌گفتند. لذا می‌توان گفت: مراد از «رسول امی»، فرستاده‌یی است که برای مردم امی آمده است. بعضی از مفسران هم امی را منسوب به (ام القری) می‌دانند. (تفسیر سید محمد علی پاکستانی) ولی بنظر اکثر علمای لغت و صرفیان نسبت به (ام القری)، «قروی» می‌شود. (و الاغلال التی کانت علیهم): معناه و یضع عنهم العهود التی کانت فی ذمتهم. (مجمع البیان ج ۴ ص ۴۸۸)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴۰

باشد که هدایت شوید [۷۱۱]

۱۵۹- و از قوم موسی گروهی هستند که به «حق» هدایت می‌کنند و به آن عدالت می‌نمایند. [۷۱۲]

بخش بیستم- و آنها را به دوازده گروه قبیله‌یی تقسیم کردیم. ... ص : ۶۴۰

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۰ تا ۱۶۷] ... ص: ۶۴۰

وَ قَطَّعْناهُمُ اثْنَتَیْ عَشْرَةَ أَسْباطاً أُمَماً وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی إِذِ اسْتَسْقاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَّلْنا عَلَیْهِمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَیْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوی کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ (۱۶۰) وَ إِذْ قِیلَ لَهُمُ اسْکُنُوا هذِهِ الْقَرْیَةَ وَ کُلُوا مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً نَغْفِرْ لَکُمْ خَطِیئاتِکُمْ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ (۱۶۱) فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلاً غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَظْلِمُونَ (۱۶۲) وَ سْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْیَةِ الَّتِی کانَتْ حاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ یَعْدُونَ فِی السَّبْتِ إِذْ تَأْتِیهِمْ حِیتانُهُمْ یَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَ یَوْمَ لا یَسْبِتُونَ لا تَأْتِیهِمْ کَذلِکَ نَبْلُوهُمْ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِکُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً قالُوا مَعْذِرَةً إِلی رَبِّکُمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ (۱۶۴)

فَلَمَّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ أَنْجَیْنَا الَّذِینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِینَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِیسٍ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ (۱۶۶) وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبْعَثَنَّ عَلَیْهِمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ یَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِیعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۶۷)

۱۶۰- و آنها را به دوازده گروه قبیله‌یی تقسیم کردیم و بموسی وحی کردیم- آنگاه که قوم وی از او آب خواستند- که عصایت را بر سنگ بزن.

پس، از آن، دوازده چشمه روان شد، و هر جماعتی آبشخور خویش را شناخت و ابر را برایشان سایبان کردیم و بر آنها «من» و «سلوی» فرو فرستادیم (و گفتیم): بخورید از پاکیزه‌های آنچه بر شما روزی کردیم. و آنها بما ستم نکردند

---

(۷۱۱) این آیت- جنبه جهانی دعوت پیامبر اسلام را بوضوح بیان می‌دارد.

(۷۱۲) این گروه همان فرقه ناجیه است، که رسول (ص) گفت: که امت موسی به هفتاد و یک فرقه تقسیم شود هفتاد گروه در دوزخ شوند و یکی نجات یابد. و از امام علی (ع) نقل کرده‌اند که مراد (عبد اللّه سلام) است و (ابن صوریا) و یاران وی که در کتاب تحریف و تبدیل نیاوردند، و شرایع و احکام آن پذیرفتند، و بپای داشتند. (مجمع البیان و کشف الاسرار)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴۱

بلکه بر خود ستم کردند. [۷۱۲]

۱۶۱- و چون به آنها گفته شد که در این قریه ساکن شوید و هر چه خواستید از آن بخورید و بگویید: گناهان ما را فرو ریز، و به دوازده سجده‌کنان درآیید. ما برای شما گناهانتان را می‌آمرزیم و بزودی (پاداش) نیکوکاران را می‌افزاییم.

[۷۱۳]

۱۶۲- پس، کسانی از ایشان که ستم کردند- بدل کردند سخنی را غیر از آنچه گفته شده بود- و ما عذابی بر آنها از آسمان فرستادیم بسبب آنچه ظلم می کردند. [۷۱۴]

۱۶۳- و بپرس از ایشان از آن قریه که نزدیک دریا بود، که (مردم آن) در روز شنبه تجاوز می‌کردند چون ماهیان آنها روز شنبه بر روی آب

---

(۷۱۲) یعنی ایشان به کفر و نقصان در ایمان، بر ما ظلم نکردند و لیکن بر خود ستم کردند (ابو الفتوح ج ۴ ص ۵۱۴) [...]

(۷۱۳) (حطة) اسم است از (استحطه وزره) و منه فی القرآن: «ادخلوا سجدا و قولوا حطة ...» (مجمع البیان و اقرب الموارد).

(۷۱۴) برای توضیح آیات ۱۶۰ تا ۱۶۲، تفسیر آیات ۵۷ تا ۶۰ سوره بقره را نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴۲

می‌آمد و روزی که شنبه نمی‌کردند، نمی‌آمد. اینچنین ایشان را بیازمودیم بدانچه فسق می‌کردند. [۷۱۵]

۱۶۴- و آنگاه که گروهی از آنها گفتند: چرا پند می‌دهید قومی را خدا هلاک کننده ایشان است، یا عذاب- کننده آنهاست بعذابی سخت.

گفتند: (برای آنکه) ما را نزد پروردگارتان عذری باشد، باشد که پرهیزگار شوند.

۱۶۵- پس چون فراموش کردند آنچه را بایشان یادآوری شده بود آنکسان را که از بدی نهی می‌کردند نجات دادیم، و کسانی را که ستم کردند بعذاب سختی بگرفتیم بسبب آنچه فسق می‌کردند.

۱۶۶- و چون از آنچه نهی شده بود، سرباز زدند، بایشان گفتیم: بشوید بوزینگان خوار

---

(۷۱۵) شهری که بدان اشاره شده شهر (الا-) نامیده می‌شود در ساحل دریای سرخ. و آنچه واقع شده. فراموش کردن روز سبت است از جانب یهود. آنروز ماهیان چون احساس امنیت می‌کردند بر آب ظاهر می‌شدند، و این امر در یهود وسوسه‌هایی ایجاد کرد که قانون را بشکنند. (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۳۵۴)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴۳

شده. [۷۱۵]

۱۶۷- و (یاد آور) آنگاه را که پروردگارت اعلام کرد که کسی را برانگیزد که تا روز قیامت عذاب سخت برایشان برساند، بیگمان پروردگار تو سخت کیفر است و او آمرزگار مهربان است. [۷۱۶]

بخش بیست و یکم- و آنها را در زمین گروه گروه پراگندیم. ... ص : ۶۴۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۸ تا ۱۷۱] ... ص : ۶۴۳

وَ قَطَّعْناهُمْ فِی الْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذلِکَ وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۱۶۸) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْکِتابَ یَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنی وَ یَقُولُونَ سَیُغْفَرُ لَنا وَ إِنْ یَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ یَأْخُذُوهُ أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْکِتابِ أَنْ لا یَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ وَ دَرَسُوا ما فِیهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۶۹) وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ (۱۷۰) وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ کَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْکُرُوا ما فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

۱۶۸- و آنها را در زمین گروه گروه پراگندیم از ایشان (گروهی) نیکانند و گروهی جز این هستند و ایشان را به نیکی‌ها و بدیها بیازمودیم، باشد که ایشان باز گردند.

۱۶۹- پس جانشین گشتند، بعد از آنها، جانشینانی (بد) که کتاب را میراث بردند، متاع این دنیا را می‌گیرند و می‌گویند: بزودی ما آمرزیده شویم و اگر متاعی مانند آن

---

(۷۱۵) (کونوا قردة خاسئین) معناه: جعلناهم قردة مبعدین مطرودین (مجمع البیان ج ۴ ص ۴۹۳)

(۷۱۶) یعنی برانگیزد بر جهودان و برگمارد برایشان کسی را که رنجاند ایشانرا تا بروز قیامت، و هو محمد (ص) و امته (کشف

الاسرار)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴۴

برایشان بیاید، آنرا بگیرند، آیا پیمان کتاب از آنها گرفته نشد که بر خدا جز حق نگویند.

در حالی که آنچه در آن است خوانده بودند- و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری کنند بهتر است، آیا نمی‌اندیشند [۷۱۷]

۱۷۰- و آنکسان که بکتاب تمسک می‌جویند و نماز را بر پا می‌دارند، بی‌گمان، ما پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم.

۱۷۱- و چون کوه را بر زبر ایشان بلند کردیم گویی که آن سایبانی بود و گمان بردند که بر سر ایشان خواهد افتاد.

(گفتیم) آنچه را بشما داده‌ایم بقوت بگیرید و آنچه در آنست یاد کنید، باشد که شما پرهیزگار شوید [۷۱۸]

---

(۷۱۷) علمای لغت میان (خلف) با (خلف) فرق قائل شده‌اند، نخستین را بمعنی فرزند یا نسل بد، و دومی را به فرزند یا نسل نیکو معنی کرده‌اند (تفسیر سید محمد علی پاکستانی) (الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب): ههنا یعنی قوله فی التوراة: «من ارتکب ذنبا عظیما فانه لا یغفر له الا بالتوبة» (کشاف ج ۲ ص ۱۰۲).-

(۷۱۸) مفسران گفتند: چون بنی اسرائیل احکام تورات قبول نمی‌کردند و کار نمی‌بستند خدای تعالی کوهی از جای برکند و بر بالای سر ایشان بداشت بمقدار یک لشگرگاه ایشان، یک فرسنگ در یک فرسنگ، بمقدار قامت مردی، گفت: اگر قبول نکنی این کوه بر شما افگنم، چون بدیدند که کوه بر بالای ایشان آمد به سجده در افتادند بر یک روی، ابروی چپ بزمین نهادند و به نیمه روی سجده کردند و به نیمه روی در کوه می‌نگریدند ترس آنرا که برایشان افتد! (تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۵ ص ۵).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴۵

بخش بیست و دوم- و آنها را دلهایی است که با آن در نمی‌یابند. ... ص : ۶۴۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۸] ... ص : ۶۴۵

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ (۱۷۲) أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ کُنَّا ذُرِّیَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۳) وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ وَ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۱۷۴) وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَیْناهُ آیاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ (۱۷۵) وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ ذلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ (۱۷۶)

ساءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ أَنْفُسَهُمْ کانُوا یَظْلِمُونَ (۱۷۷) مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِی وَ مَنْ یُضْلِلْ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۷۸)

۱۷۲- و چون پروردگارت از پشت بنی آدم، فرزندان آنها را پدید آورد، و آنها را بر نفس‌هایشان گواه گرفت، (گفت): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. تا در روز قیامت نگویند که ما از این غافل بودیم [۷۱۹]

۱۷۳- یا بگویند: جز این نیست که پدرانمان، پیش از این، انباز گرفتند و ما نسلی بودیم پس از ایشان. آیا ما را هلاک می‌کنی بدانچه تباهکاران انجام دادند؟ [۷۲۰]

۱۷۴- و اینچنین آیات را

---

(۷۱۹) به استناد بر این آیه، نوع انسان از پشت آدم است و نیز این آیه اشارتی واضح به فطرت آدمی است بقدرت خداوند، (به آیه

۳۰ سوره ۳۰ نیز رجوع فرمایند).

(۷۲۰) (المبطلون): را طبری و صمصام الملک به (تباهکاران) و میبدی به (کج کاران و نابکاران) ترجمه کرده‌اند. در لغت این کلمه، کسی است که کاری یا سخنی عاری از درستی و راستی بگوید و یا بکند (تفسیر سید محمد علی پاکستانی)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴۶

بیان می کنیم، و باشد که آنها باز گردند.

۱۷۵- و بر آنها بخوان خبر آنکس را که آیات خود را به او دادیم و (او) از آن بیرون شد و شیطان در پی او رفت و او از گمراهان شد.

[۷۲۱]

۱۷۶- و اگر می‌خواستیم (بواسطه آن آیات) او را بالا می‌بردیم، و لیکن او در زمین مقام کرد و خواهش نفس را پیروی نمود، پس مثل او مانند مثل سگ است که اگر بر او حمله کنی زبان از دهان بیرون آورد، و اگر رهایش کنی، زبان از دهان بیرون آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند، پس قصه ها به ایشان بازگوی، باشد که بیندیشند. [۷۲۲]

۱۷۷- بد است داستان قومی

---

(۷۲۱) مراد (بلعم بن باعوراء) است که از علمای بنی اسرائیل یا کنعانیان بوده است.

(فانسلخ منها): ای کفر بها و نبذها وراء ظهره. (تفسیر کشاف ج ۲ ص ۴- ۱۰۳) شیخ طبرسی گوید ای: فخرج من العلم بها بالجهل کالشی الذی ینسلخ من جلده (مجمع البیان ج ۴ ص ۴۶۹).

(۷۲۲) (یلهث): یخرج لسانه من فمه (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۰ و المنجد).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴۷

که آیات ما را تکذیب می‌نمودند و به نفس‌های خود ستم می کردند.

۱۷۸- هر که را خدا راه نماید او راه یافته است و هر که را گمراه کند، پس ایشان، همان زیانکارانند.

بخش بیست و سوم- از تو در باره «قیامت» پرسند؟ ... ص : ۶۴۷

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۹ تا ۲۰۶] ... ص : ۶۴۷

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ (۱۷۹) وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمائِهِ سَيُجْزَوْنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰) وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ (۱۸۱) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ (۱۸۲) وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۳)

أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۸۴) أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵) مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلا هادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶) يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۱۸۷) قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها فَلَمَّا تَغَشَّاها حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَیْتَنا صالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ (۱۸۹) فَلَمَّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَکاءَ فِیما آتاهُما فَتَعالَی اللَّهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ (۱۹۰) أَ یُشْرِکُونَ ما لا یَخْلُقُ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ (۱۹۱) وَ لا یَسْتَطِیعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَ لا أَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ (۱۹۲) وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدی لا یَتَّبِعُوکُمْ سَواءٌ عَلَیْکُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صامِتُونَ (۱۹۳)

إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبادٌ أَمْثالُکُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْیَسْتَجِیبُوا لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۱۹۴) أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ یَمْشُونَ بِها أَمْ لَهُمْ أَیْدٍ یَبْطِشُونَ بِها أَمْ لَهُمْ أَعْیُنٌ یُبْصِرُونَ بِها أَمْ لَهُمْ آذانٌ یَسْمَعُونَ بِها قُلِ ادْعُوا شُرَکاءَکُمْ ثُمَّ کِیدُونِ فَلا تُنْظِرُونِ (۱۹۵) إِنَّ وَلِیِّیَ اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتابَ وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصَّالِحِینَ (۱۹۶) وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَکُمْ وَ لا أَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ (۱۹۷) وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدی لا یَسْمَعُوا وَ تَراهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ وَ هُمْ لا یُبْصِرُونَ (۱۹۸)

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ (۱۹۹) وَ إِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۰۰) إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱) وَ إِخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فِی الْغَیِّ ثُمَّ لا یُقْصِرُونَ (۲۰۲) وَ إِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآیَةٍ قالُوا لَوْ لا اجْتَبَیْتَها قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما یُوحی إِلَیَّ مِنْ رَبِّی هذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۲۰۳)

وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴) وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ وَ لا تَکُنْ مِنَ الْغافِلِینَ (۲۰۵) إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُونَ (۲۰۶)

۱۷۹- و ما برای دوزخ، بسیاری از جنیان و آدمیان را آفریدیم آنان را دلهایی است که با آن در نمی‌یابند و آنها را دیدگانی است که با آن نمی‌بینند و آنان را گوشهایی است که با آن نمی‌شنوند. آنها مانند چهارپایانند بلکه آنها گمراه- ترند ایشان همان غافلانند.

۱۸۰- و خدایراست نامهای نیکوتر، پس او را بخوانید و کسانی را که در نامهای او میل به کژی می‌کنند، ترک نمایید بزودی بدانچه می‌کنند جزا داده شوند. [۷۲۳]

---

(۷۲۳) سبب نزول این آیت آن بود: که مردی مسلمان نماز می‌کرد و در نماز «اللّه» را می‌خواند، و «رحمن» را می‌خواند. مردی از مشرکان مکه این از وی بشنید، گفت: محمد و اصحاب وی گویند که: ما یک خدای می‌پرستیم، چون است که این مرد دو خدای را می‌خواند؟! جبرئیل آمد و بجواب، این آیت آورد که: «و للّه الاسماء الحسنی» (کشف الاسرار ج ۳ ص ۸۰۰).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴۸

۱۸۱- و از آنها که بیافریدیم گروهی هستند که بحق هدایت می‌کنند و بدان دادگری می‌کنند.

۱۸۲- و آنکسان که آیات ما را تکذیب کردند، اندک اندک (بسوی عذاب) بکشیمشان، از آنجا که ندانند.

۱۸۳- و بر آنها زمان دهم، بی‌گمان مکر من استوار است.

۱۸۴- آیا فکر نکردند که در دوست ایشان جنونی نیست، او جز بیم دهنده‌یی آشکار نیست.

۱۸۵- آیا نمی‌نگرند در ملکوت آسمانها و زمین، و آنچه خدا از هر چیز آفریده است؟ و شاید اجل آنها نزدیک شده باشد. پس، بعد از آن بکدام سخن ایمان خواهند آورد؟

۱۸۶- هر که را خدا گمراه کند، او را راهنمایی نیست و آنها را در طغیانشان فرو می‌گذارد که سرگردان باشند.

۱۸۷- از تو در باره قیامت پرسند که چه وقت واقع

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۴۹

می‌شود. بگو: علم آن نزد پروردگار من است. جز او، آنرا (کسی) بوقتش آشکار نمی‌کند، آن، بر آسمانها و زمین سنگین شد، بر

شما جز بناگاه نیاید! از تو سؤال می‌کنند، مثل اینکه تو بدان عالمی. بگو: علم آن تنها نزد خداست و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. [۷۲۴]

۱۸۸- بگو: من مالک سود و زیان برای خود نیستم جز آنچه خدا بخواهد، و اگر غیب می‌دانستم از خوبی‌ها بسیار گرد می‌آوردم و بدی بمن نمی‌رسید نیستم من مگر بیم دهنده و مژده رسان برای گروهی که ایمان می‌آورند. [۷۲۵]

---

(۷۲۴) (الساعة) ههنا: الساعة التی یموت فیها الخلق (مجمع البیان) و مرسیها ای:

مثبتها (کشف الاسرار) در تفسیر (ثقلت فی السموات ..) دو قول گفتند: یکی آنکه علم او بر اهل آسمان و زمین گران است، دو دیگر آنکه وقوعش بر اهل آسمان و زمین گران است (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۶). ترجمه تحت لفظی آیه چنین است:

«می‌پرسند ترا از قیامت که کی خواهد بود وقوعش؟ بگو: نیست دانش آن مگر نزد پروردگارم، ظاهر نمی‌کند آنرا در وقتش مگر او، گران آمد در آسمانها و زمین، نمی‌آید شما را مگر ناگاه. می‌پرسند از تو که گویا تو دانایی از آن. بگو: نیست علم آن مگر نزد خدا و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند. (صمصام الملک)

(۷۲۵) در این آیت پیامبر از اغراق دیگران در باره وی بسادگی و راستی نهی می‌فرماید.

این امر در دوران حیات او شواهد زیاد دارد از جمله چون ابراهیم پسرش- که از ماریه قبطیه بود- وفات کرد، اتفاقا در آنروز کسوف رخ داد و مردم گفتند: «انکسفت الشمس لفقد ابن رسول اللّه!» پیامبر به منبر رفت و فرمود: «مهر و ماه دو آیت از آیات خدا هستند و فرمانبردار او، و مرگ هیچکس سبب گرفتن آنها نمی‌شود! و اگر ماه و خورشید بگرفت شما فقط نماز بگزارید». (فروع کافی به استناد از علی بن عبد اللّه تا پیامبر و تفسیر سید محمد علی (پاکستانی). [...]

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۵۰

۱۸۹- او کسی است که شما را از نفس واحد آفرید و جفت او را از او آفرید- تا با او آرام گیرد- و چون به او نزدیکی کرد، [۷۲۶] بار برگرفت، بار خفیفی، پس روزگاری بر وی آمد. و چون گرانبار شد، آندو، خدای پروردگار- شان را خواندند که اگر به ما (فرزند نیکوکاری) بدهی، البته از سپاسگزاران باشم

۱۹۰- پس چون برای آندو، فرزندی شایسته بداد برای او شریکانی قرار دادند در آنچه بآن دو داده بود، و خدا برتر است از آنچه برایش شریک گیرند.

۱۹۱- آیا شریک قرار می‌دهند چیزی را که نمی‌آفریند و خودشان خلق شده‌اند؟

---

(۷۲۶) (فمرت به): ای استمرت بالحمل علی الخفقة تقوم و تقعد و تجیء و تذهب (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۵۱

۱۹۲- و یاری کردن (به دیگران) نتوانند و نه بر خودشان یاری نتوانند کرد.

۱۹۳- و اگر آنها را براه راست بخوانید از شما پیروی نکنند. بر شما یکسان است اگر آنها را بخوانید و یا خاموش باشید.

۱۹۴- بیگمان آنکسان را که بجز خدا می‌خوانید بندگانی چون شما هستند، پس آنها را بخوانید تا بشما پاسخ دهند اگر راستگویانید. [۷۲۶]

۱۹۵- آیا آنها را پاهایی هست که بدان راه بروند یا آنها را دستهایی هست که با آن به نیرو بگیرند، یا آنها را دیدگانی است که با آن به‌بینند، یا آنها را گوشهایی هست که بدان بشنوند؟ بگو با من مکر کنید، و مهلتم مدهید.

۱۹۶- بیگمان یاور من، خداست که کتاب را نازل

(۷۲۶) عباد جمع عبد است یعنی بندگان و پرستندگان. و مراد اینست که آنان بهیچ وجه جواب شما ندهند، زیرا آنها نیز چون شما مسخر فرمان ما هستند. (کشف الاسرار و تفسیر سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۵۲

کرده است و او نیکوکاران را یاوری می‌کند.

۱۹۷- و آنکسان را که بجز او می‌خوانید یاری کردن شما نتوانند و نه خودشان را یاری توانند کرد.

۱۹۸- و اگر آنها را براه راست بخوانی، نمی‌شنوند و می‌بینی که آنها بتو می‌نگرند در حالی که آنها نمی‌بینند.

۱۹۹- عفو را بگیر و به کار نیک فرمان ده و از جاهلان روی بگردان. [۷۲۷]

۲۰۰- و اگر از شیطان وسوسه‌یی بتو رسد بخدا پناه آور بی‌گمان او شنوای داناست.

۲۰۱- بیگمان کسانی که پرهیزگاری می‌کنند آن هنگام که خیالی از شیطان بایشان می‌رسد (خدا را) یاد می‌کنند، پس آنگاه بینا می‌شوند. [۷۲۸]

(۷۲۷) این آیت بزرگترین مظهر رسالت پیامبر است و علماء دین و ائمه شرع متفقاند که در قرآن آیتی نیست مکارم الاخلاق را جامع‌تر از این آیت. و پیامبر خود در تأیید این مطلب است که می‌فرمود: «بعثت لیتمم بی مکارم الاخلاق». «کشف الاسرار ج ۳ ص ۸۲۳»

(۷۲۸) مترجمان طبری (طائف من الشیاطین) را به (گروهی از دیو) ترجمه کرده‌اند، و قیل معناه: اذا وسوس الیهم الشیطان و اغراهم بمعصیة (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۱۴) و نیز برای شرح بیشتر رجوع کنید به کشف الاسرار (ج ۳ ص ۸۲۵)

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۵۳

۲۰۲- و برادرانشان آنها را در گمراهی می‌کشانند، پس از آن کوتاهی نمی‌کنند.

[۷۲۹]

۲۰۳- و هنگامی که آیتی برایشان نیاوری گویند: چرا برنگزیده‌ای؟ بگو: من آنچه را که پروردگارم بمن وحی می‌کند پیروی می‌کنم. این بصیرتهایی است از جانب پروردگار شما، و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند [۷۳۰]

۲۰۴- و هنگامی که قرآن خوانده می‌شود بدان گوش فرادهید و خاموش باشید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید.

۲۰۵- و پروردگار خویش را به زاری و بیم، و فروتر از بانگ بلند، در بامداد و شبانگاه

(۷۲۹) (و اخوانهم) مراد (اخوان شیاطین) است و یا آدمیانی که با او رابطه باطنی دارند و در کارهای ناشایست از او الهام می‌گیرند. (کشف الاسرار و تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی)

(۷۳۰) (قالوا لو لا اجتبیتها) معناه: یقولون هلا جئتنا به (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۱۴).

ترجمه رهنما، ج۱، ص: ۶۵۴

یاد کن و از غافلان مباش.

[۷۳۰]

۲۰۶- بیگمان کسانی که در نزد پروردگار تو هستند، از پرستش او گردن نمی‌کشند و او را بپاکی یاد می‌کنند و سجده می‌آورند.

[۷۳۱]

(۷۳۰) (ذکر)، اینجا قراءت در نماز است، (فی نفسک) یعنی در نمازهایی که آهسته باید خواند که نماز ظهر و عصر باشد، (و دون الجهد من القول بالغدو و الآصال) یعنی دو نماز صبح و عشائین، که باید بلند خواند (مجمع البیان و ابو الفتوح رازی)

(۷۳۱) (ان الذین عند ربک) مراد فرشتگان هستند و مقربان درگاه که خدا را پیوسته سجود می‌آرند و عبادت می‌کنند. (کشف الاسرار)

پایان جلد اول

ذیل اول از جلد اول

قرآن در ادب فارسی ... ص: ۱

اشاره

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۲

قرآن در ادب فارسی نظر به این که شعرای بزرگ ما و بخصوص آنانکه روحشان نغمه سرای عرفان جاودان ایران بوده، هر کدام بروش مخصوص خود از آیات شریفه قرآن و از داستانهای آن تفسیرها و تعبیرهایی کرده‌اند که می‌توان گفت بالاترین نغمه ادبی را در میان ادبیات بشری بوجود آورده‌اند، از این رو ما بر آن شدیم که آنچه این شعرای بزرگ و عارفان والامقام از موضوعات و آیات قرآنی الهام گرفته و اشعاری سروده‌اند.

همانها را در پایان هر سه مجلد ترجمه و تفسیر خود بیاوریم.

و این خود در پایان سه جلد، کتابی قطور تشکیل خواهد داد که در ادبیات ما نظیر آن وجود نداشته است.

شاعران و عارفانی که اشعارشان را در این قسمت می‌آوریم درخشنده‌ترین چهره‌ها و تابناک‌ترین ستارگان شعر و عرفان ما هستند و عبارتند از:

۱- ابو المجد مجدودین آدم سنائی غزنوی. وفات ۵۴۵).

۲- شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری (تولد حدود ۵۴۰ وفات حدود ۶۱۸).

۳- مولانا جلال الدین محمد بن محمد بلخی مشهور به مولوی رومی (۶۷۲- ۶۰۴).

۴- شیخ اجل مصلح الدین سعدی شیرازی (وفات ۶۹۱).

۵- خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی معروف به لسان الغیب (وفات ۷۹۲).

گاهی نیز اشعار سایر بزرگان ادب ایران را- بمناسبت- در این مجموعه می‌آوریم و امیدواریم که این مجموعه لطیف مورد استفاده عامه ادب دوستان و صاحب دلان قرار بگیرد.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۳

قرآن در ادب فارسی

آفرینش انسان [۱] ... ص: ۳

اشاره

مولانا جلال الدین بلخی در باره آفرینش بشر از تفسیر طبری و دیگر مراجع بزرگ الهام گرفته و چنین سروده است [۲]:

چونکه ایزد خواست ایجاد بشر ... ص ک ۳

چونکه ایزد خواست ایجاد بشر از برای ابتلای خیر و شر جبرئیل صدق را فرمود: رو! مشت خاکی از زمین بستان گرو او میان بست و بیامد بر زمین تا گزارد امر رب العالمین دست سوی خاک برد، آن مؤتمن خاک خود را درکشید از وی علن! پس زبان بگشاد خاک و لابه کرد کز برای حرمت خلاق فرد ترک من گو و برو جانم ببخش رو بتاب از من، عنان خنگ رخش در کشاکشهای تکلیف و خطر بهر اللّه، هل مرا و درگذر بهر آن لطفی که حقت برگزید کرد بر تو لوح علم خود پدید تو ملائک را معلم آمدی دائما با حق مکلم آمدی هم سفیر انبیاء خواهی بدن تو حیات جان و روحی، نی بدن بر سرافیلت فضیلت بود از آن کو حیات تن بود تو آن جان بانگ صورش نشأت تنها بود نفخ تو نشو دل یکتا بود جان جان تن، حیات دل بود پس ز دانش ذات تو فاضل بود باز میکائیل رزق تن دهد سعی تو رزق دل روشن دهد او بداد کیل پر کرده است ذیل داد رزق تو نمی‌گنجد به کیل

۱- مربوط بصفحه ۱۰۱ متن قرآن.

۲- تذکار:

مثنوی معنوی مولوی هست قرآنی بلفظ پهلوی

من نمیگویم که آن عالیجناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب

...

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۴

هم ز عزرائیل با قهر و عطب تو بهی چون سبق رحمت بر غضب حامل عرش این چهارند و تو شاه بهترین هر چهاری ز انتباه روز محشر هشت بینی حاملانش هم تو باشی افضل هشت آنزمانش [۳] همچنین برمی‌شمرد و می‌گریست بوی می‌برد او کز آن مقصود چیست! معدن شرم و حیا بد جبرئیل بست آن سوگندها بروی سبیل بسکه لابه کردش و سوگند داد بازگشت و گفت: یا رب العباد من نبودستم بکارت سرسری لیک از آنچه رفت تو داناتری گفت نامی که ز هولش ای بصیر هفت گردون باز ماند از مسیر چون بنام تو مرا سوگند داد رحمتت عامست و احسان و وداد شرمم آمد گشتم از نامت خجل ورنه آسان است حمل مشت گل چون تو قوت داده‌ای افلاک را که بدرانند این افلاک را مشت خاکی را چه قدر قوتست برگرفتن لیک غالب رحمتست!

گفت میکائیل را، رو تو بزیر ... ص : ۴

فرمان بمیکائیل

گفت میکائیل را: رو! تو بزیر مشت خاکی در ربا از وی دلیر چونکه میکائیل شد تا خاکدان دست کرد او تا که برباید از آن خاک لرزید و درآمد در گریز گشت او لابه‌کنان و اشک‌ریز سینه‌سوزان لابه کرد و اجتهاد با سرشگ خونیش سوگند داد که بحق لطف رحمن حمید که بکردت حامل عرش مجید کیل ارزاق جهانرا مشرفی تشنگان فضل را تو معرفی ز آنکه میکائیل از کیل اشتقاق دارد و کیال شد در ارتزاق که امانم ده مرا آزاد کن بین که خون‌آلود می‌گویم سخن معدن رحم اله آمد ملک گفت: چون ریزم بریش او نمک همچنانکه معدن قهرست دیو که برآورد از بنی آدم غریو سبق رحمت بر غضب هست ای فتی لطف غالب بود در

وصف خدا [۴] بندگان دارند لابد خوی او مشگهاشان پر ز آب جوی او آن رسول حق قلاوز سلوک گفت: الناس علی دین الملوک رفت میکائیل پیش رب دین از غرض خالی دو دست و آستین! گفت: ای دانای سر و رب دین کرد خاک لابه‌گر نوحه و انین! خاکم از زاری و نوحه پست کرد گریه بسیار کرد آن روی زرد آب دیده پیش تو با قدر بود من نتانستم که آرم ناشنود آه و زاری پیش تو بس قدر داشت من نتانستم حقوق آن گزاشت پیش تو بس قدر دارد چشم تر من چگونه گشتمی استیزه گر دعوت زاریست روزی پنج بار بنده را که در نماز آو بزار

۳- اشاره است به آیه: «وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ» (سورهٔ الحاقه).

۴- اشاره است به حدیث: سبقت رحمتی غضبی (کنوز الحقایق ص ۸۹)

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۵

نعره مؤذن که حی علی الفلاح آن فلاح زاریست و اقتراح [۵] آنکه خواهی کز غمش خسته کنی راه زاری بر دلش بسته کنی تا فرود آید بلا بی‌دافعی چون نباشد از تضرع شافعی و آنکه خواهی کز بلایش و اخری جان او را در تضرع‌آوری گفته‌ای اندر نبی کان امتان که بر ایشان آمد آن قهر گران چون تضرع می‌نکردند آن نفس تا بلا زیشان بگشتی باز پس لیک دلهاشان چو قاسی گشته بود آن گنه‌هاشان عبادت می‌نمود تا نداند خویش را مجرم عنید آب از چشمش کجا داند دوید؟!

گفت اسرافیل را، یزدان ما ... ص : ۵

فرستادن اسرافیل بزمین

گفت اسرافیل را یزدان ما که برو از خاک پر کن کف بیا آمد اسرافیل هم سوی زمین باز آغازید خاکستان حنین کای فرشته صور و ای بحر حیات که ز دمهای تو جان یابد موات در دمی در صور یک بانگ عظیم پر شود محشر خلایق از رمیم در دمی در صور و گویی الصلا بر جهید ای کشتگان کربلا! ای هلاکت دیدگان از تیغ مرگ برزنید از خاک سر چون شاخ و برگ رحمت تو و آن دم گیرای تو پر شود آن عالم از احیای تو تو فرشته رحمتی رحمت نما حامل عرشی و قبله دادها عرش معدنگاه داد و معدلت چار جو در زیر او پر مغفرت جوی شیر و جوی شهد جاودان جوی خمر و دجله آب روان پس از عرش اندر بهشتستان رود در جهان هم چیزکی ظاهر شود گرچه آلوده است اینجا آن چهار از چه از زهر فنای ناگوار جرعه‌یی بر خاک تیره ریختند ز آن چهار و فتنه‌یی انگیختند! تا نجویند اصل آنرا این خسان خود بدان قانع شدند آن ناکسان شیر داده پرورش اطفال را چشمه کرده سینه هر زال را خمر دفع غصه و اندیشه را چشمه کرده از عنب در باغها انگبین دارو تن رنجور را چشمه کرده باطن زنبور را آب بهر عام اصل و فرع را از برای طهر و بهر کرع [۶] را! تا از اینها بی‌بری سوی اصول تو بدین قانع شدی ای بو الفضول بشنو اکنون ماجرای خاک را که چه می‌گوید فسون محراک [۷] را پیش اسرافیل گشته او عبوس می‌کند صد گونه شکل و چاپلوس

۵- اقتراح: درخواستن، پرسیدن (فرهنگ معین)

۶- کرع: آب خوردن، دراز کردن گردن برای بر گرفتن آب (اقرب الموارد و حاشیه مثنوی). [...]

۷- محراک: آنچه بدان آتش و جز آنرا حرکت دهند. و نیز بسیار جنباننده، در اینجا مقصود اسرافیل است.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۶

که بحق ذات پاک ذو الجلال که مدار این قهر را بر من حلال من از این تقلیب بویی می‌برم بدگمانی می‌رود اندر سرم هین ترحم

کن بمن رحمت نما ز آنکه مرغی را نیازارد هما ای شفا و رحمت اصحاب درد تو همان کن کان دو نیکوکار کرد! زود اسرافیل باز آمد بشاه گفت عذر و ماجرا نزد اله کز برون فرمان بدادی که بگیر عکس آن الهام کردی در ضمیر امر کردی در گرفتن سوی گوش نهی کردی از قساوت سوی هوش! رحمت او بیحد است و بیکران او حکیمست و کریم و مهربان سبق رحمت گشت غالب بر غضب ای بدیع افعال نیکوکار رب

گفت یزدان زود، عزرائیل را ... ص : ۶

فرمان بعزرائیل:

گفت یزدان زود عزرائیل را که ببین آن خاک پر تخییل را آن ضعیف زال ظالم را بیاب مشت خاکی را بیاور هین شتاب رفت عزرائیل سرهنگ قضا سوی کره خاک بهر اقتضا خاک، بر قانون، نفیر آغاز کرد داد سوگندش بسی سوگند خورد کای غلام خاص و ای حمال عرش ای مطاع الامر اندر عرش و فرش رو به حق رحمت رحمن فرد رو بحق آنکه با تو لطف کرد حق شاهی که جز او معبود نیست پیش او زاری کس مردود نیست حق حق حق که دست از من بدار ای ترا از حق فضیلت بی‌شمار گفت نتوانم بدین افسون که من رو بتابم ز امر او سر و علن گفت: آخر امر او فرمود و حلم هر دو امر است آن بگیر از راه علم گفت: آن تأویل باشد یا قیاس در صریح امر، کم جو التباس! فکر خود را گر کنی تأویل به که کنی تأویل آن نامشتبه دل همی سوزد مرا بر لابه‌ات سینه‌ام پرخون از شورابه‌ات نیستم بیرحم بل ز آن هر سه پاک رحم بیشستم بتو ای دردناک گر تپانچه می‌زنم من بر یتیم ور دهد حلوا بدستش آن حلیم این تپانچه خوشتر از حلوای او ور شود غره بحلوا وای او بر نفیر تو جگر می‌سوزدم لیک حق لطفی همی آموزدم لطف مخفی در میان قهرها در خزف پنهان عقیق بی‌بها قهر حق بهتر ز صد حلم منست منع کردن جان ز حق جان کندن است بدترین قهرش به از حلم دو کون نعم رب العالمین و نعم عون لطفهایی مضمر اندر قهر او جان سپردن جان فزاید بهر او هین رها کن بدگمانی و ضلال سر قدم کن چونکه فرمودت: تعال! آن تعال او تعالی‌ها دهد مستی و جفت نهالی‌ها دهد! خود من آن امر سنی را هیچ هیچ می‌نیارم کرد و هن و پیچ پیچ اینهمه بشنید آن خاک نژند ز آن گمان بد بدش در گوش بند! باز از نوع دگر آن خاک پست لابه و سجده همی کردش چو مست

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۷

گفت: نی! برخیز نبود ز این زیان من سر و جان می‌نهم رهن و ضمان کژ میندیش و مکن لابه دگر جز بدان شاه رحیم دادگر بنده فرمانم نیارم ترک کرد امر او، کز بحر انگیزید گرد! جز از آن خلاق گوش و چشم و سر نشنوم از جان خود هم خیر و شر گوش من از غیر گفت او کر است امر او از جان من شیرین‌تر است جان از او آمد نیامد او ز جان صد هزاران جان دهد او رایگان جان چه باشد تا گزینم بر کریم کیک چه بود تا بسوزم زان گلیم من ندانم خیر الا خیر او صم و بکم و عمی من از غیر او گوش من کر است از زاری کنان که منمانند کف او چون سنان احمقانه از سنان رحمت مجو در دهان اژدها رو بهر او از دم شمشیر، تو رحمت مجو زان شهی جوکان بود در دست او باسنان و تیغ لابه چون کنی کو اسیر آمد بدست آن سنی [۸]

۸- مثنوی ج ۵ ص ۴۷۱ تا ۴۷۵، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۸

داستان دو فرشته (هاروت و ماروت) [۹] ... ص : ۸

اشاره

– هاروت و ماروت در ادبیات فارسی رمز جادو و سحر قرار گرفته و در روایات مذهبی دو ملک بوده که بزمین آمده و بگناه آلوده شده‌اند:

انوری در غزل زیر «هاروت» را به کنایه از فسونگری و سحر انگیزی چشم معشوق بکار برده است:

قیامت می‌کنی ای کافر امروز ندانم تا چه داری در سر امروز بطعنه زهر پاشیدی همی دی بخنده می‌فشانی شکر امروز دو هاروت تو گر دی بود جان بر دو یاقوت تو شد جان پرور امروز لبت تا دست گیرد عاشقان را برون آمد بدستی دیگر امروز تویی سلطان بت رویان که در حسن ندارد چون تو سلطان سنجر امروز بحق آنکه داد ای بت جمالت بحال بنده یکدم بنگر امروز!

در دیوان شیخ عطار یک بار به (ماروت) و یک بار به (هاروت) اشارت رفته است:

«تا که عشق تو حاصل افتادست کار ما سخت مشکل افتادست!»

تا آنجا که می‌گوید:

«فتنه عطار در جهان افگند چاه، ماروت بابل افتادست» عشق تو قلاوز جهانست سودای تو رهنمای جانست

تا آنجا که می‌گوید:

هاروت تو چاره‌ساز سحر است یاقوت تو مایه بخش جان است [۱۰]!

در مثنوی مولوی نام هاروت و ماروت در موارد زیر آمده است:

همچو هاروت و چو ماروت شهیر از بطر خوردند زهرآلوده شیر اعتمادی بودشان بر قدس خویش چیست بر شیر اعتماد گاومیش [۱۱]

چون گناه و فسق خلقان جهان می‌شدی روشن به ایشان آنزمان دست خاییدن گرفتندی بخشم لیک عیب خود ندیدی بچشم!

۹– مربوط به صفحه ۱۰۰ متن قرآن.

(۱۰) دیوان عطار صفحات ۳۷ و ۶۴، چاپ آقای تقی تفضلی.

(۱۱) دفتر اول، ص ۸۷، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۹

گفت حقشان گر شما روشنگرید در سیه کران مغفل منگرید شکر گویید ای سپاه و چاکران رسته‌اید از شهوت و از چاک ران گر از آن معنی نهم من بر شما مر شما را پیش نپذیرد شما عصمتی گر مر شما را در تن است آن ز عکس عصمت و حفظ منست آن زمن بینید نزد خود هین و هین تا نچربد بر شما دیو لعین! [۱۲]

گوش کن هاروت را ماروت را ... ... ص: ۹

چون حدیث امتحانی رو نمود یادم آمد قصه هاروت زود پیش از این ز آن گفته بودم اندکی خود چه گویم از هزارانش یکی خواستم گفتن در آن تحقیقها تا کنون واماندم از تعویقها گوش دل را یک نفس این سو بدار تا بگویم با تو از اسرار یار جمله دگر ز بسیارش قلیل گفته آید شرح یک جزوی ز نیل گوش کن هاروت را ماروت را ایغلام و چاکران ماروت را مست بودند از تماشای اله وز عجایبهای استدراج شاه اینچنین مستی است ز استدراج [۱۳] حق تا چه مستی‌ها دهد معراج حق دانه و دامش چنین مستی

نمود خوان انعامش چها داند گشود مست بودند و رهیده از کمند های و هوی عاشقانه می‌زدند یک کمین امتحان در راه بود صرصرش چون کاه، که را می‌ربود امتحان می کردشان زیر و زبر کی بود سرمست را ز اینهار خبر؟! خندق و میدان به پیش او یکیست چاه و خندق پیش او خوش مسلکی است! پس ز مستیها بگفتند ای دریغ بر زمین باران بدادیمی چو میغ گستریدیمی در آن بیداد جا عدل و انصاف و عبادات وفا این بگفتند و قضا می گفت: بیست پیش پایت دام ناپیدا بسی است هین مرو گستاخ در دشت بلا هین مران کورانه اندر کربلا که ز موی و استخوان هالکان می‌نیابد راه پای سالکان جمله ره استخوان و موی و پی بس که تیغ قهر «لا شیئی» کرد «شیء» گفت حق که بندگان یار عون بر زمین آهسته می‌رانند و هون [۱۴] پا برهنه چون رود در خارزار جز به مهل [۱۵] و فکر هر پرهیزگار این قضا می گفت لیکن گوششان بسته بود اندر حجاب جوششان چشمها و گوشها را بسته‌اند جز مگر آنها که از خود رسته‌اند جز عنایت که گشاید چشم را جز محبت که نشاند خشم را جهد بی‌توفیق جان کندن بود ز ارزنی کم گرچه صد خرمن بود

---

(۱۲) دفتر اول، ص ۸۸، چاپ علاء الدوله.

(۱۳) استدراج: بتدریج نزدیک کردن کسی را بسوی چیزی (اقرب الموارد و فرهنگ معین).

(۱۴) هون: آرامی، نرمی. بیت اشارت است به آیه «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً» (سوره ۲۵، آیه ۶۳).

(۱۵) مهل: بفتح اول و سکون دوم، آهسته کار کردن، آهستگی.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۱۰

جهد بی‌توفیق خود کس را مباد در جهان اللّه اعلم بالرشاد [۱۶]

شیخ اجل سعدی در «غزلیات» نام از هاروت برده.

سحر گویند حرامست در این عهد و لیک چشمت آن کرد که هاروت به بابل نکند

و در مواعظ گوید:

«هاروت را که خلق جهان سحر از او برند در چه فکنده غمزه خوبان بساحری!»

و در قصاید عربی هم بیتی دارد که نام هاروت را برده:

«مقل علمت ببابل هاروت علی ان تعلم الناس سحرا!» [۱۷]

و تا آنجا که ما فعلا بنظر داریم خواجه شیراز تنها در یک بیت از «هاروت» نام برده و به صنعت او اشارت فرموده و آن اینست:

گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی صد گونه جادویی بکنم تا بیارمت! [۱۸]

---

(۱۶) مثنوی ج ۳ ص ۲۱۱ تا ۲۱۳.

(۱۷) کلیات سعدی، چاپ مرحوم فروغی، غزلیات ص ۱۲۸ و مواعظ ص ۷۵ و قصاید ص ۱۰۹.

(۱۸) دیوان خواجه شیراز، چاپ مرحوم قزوینی ص ۶۳، غزل ۹۱.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۱۱

همه در علم، سامری وارند [۱۹] ... ص : ۱۱

اشاره

راجع به سامری در دیوانهای شعرا و عرفا اشاراتی رفته که ما ذیلا آنها را می‌آوریم:

در حدیقه سنائی (ص ۶۷۹ چاپ آقای مدرس رضوی) بیت زیر آمده:

«همه در علم «سامری» وارند از برون موسی، از درون مارند». در دیوان انوری سه مورد نام «سامری» آمده بدین قرار:

« (۱)-

اینکه من خادم همی پردازم اکنون، ساحریست سامری گو تا بیاید گوشمال لا مساس». (ج ۱ ص ۲۶۳) (۲)- در قصیده‌یی که در مذمت شعر و شاعری گفته و با این بیت شروع می‌شود:

«ای برادر بشنوی رمزی ز شعر و شاعری تا ز ما مشتی گدا کس را بمردم نشمری!»

در بیت بیست و ششم در باره خود می گوید:

چون ندارد نسبتی با نظم تو نظم جهان در سخن خواهی مقفع باش و خواهی سامری

(ج ۱ ص ۴۵۵).

(۳)- و نیز در قصیده بسیار معروف مدح اکابر بلخ که با این بیت شروع می‌شود:

«ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری وز نفاق تیر و قصد ماه و سیر مشتری»

در بیت بیست و دوم گوید:

«آنکه پیش کلک و نطقش آندو، سحر آنگه حلال صد چو من هستند چون گوساله پیش سامری!»

(ج ۱ ص ۴۷۰).

در مثنوی مولانا موارد زیر را می‌توان ذکر کرد:

(۱)

سامری وار آن هنر در خود بدید او ز موسی از تکبر سرکشید او ز موسی آن هنر آموخته و از معلم چشم را بر دوخته سامری را آن هنر چه سود کرد؟ کان فن از باب اللهش مردود کرد

(۲)- در داستان زیر که به معجزات موسی (ع) هم اشارت رفته است:

گشت عقلت صید سحر سامری ... ص : ۱۱

گفت موسی با یکی اهل خیال کای بدانـدیش از شـقاوت و ز ضـلال صـد گمانت بود در پیغمبریم با چنین برهان و این خلق کریم صـد هزاران معجزه دیـدی ز مـن صـد خیـالت میفزود و شـک و ظـن! از خیـال و وسـوسه تنـگ آمـدی طعنه بر پیغمـبریم می‌زدی؟

۱۹- مربوط بصفحه ۹۸ متن.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۱۲

گرد از دریا برآوردم عیان تا رهیدید از شر فرعونیان ز آسمان چل ساله کاسه و خوان رسید و از دعایم، جوی از سنگی دوید چوب شد در دست من نر اژدها آب خون شد بر عدوی ناسزا شد عصا مار و کفم شد آفتاب آفتاب از عکس نورم شد شـهاب این و صـد چندین و چندین گرم و سرد از تو ای سرد آن توهم کم نکرد؟ بانگ زد گوساله‌یی از جادوی سجده کردی که خدای من تویی و آن توهمهـا ترا سیلاب برد زیرکی بـاردت را خـواب برد! چون نبودی بـدگمان در حق او چون نهـادی سـر چنـان ای زشـتخو چون خیالت نامد از تزویر او وز فساد سـحر احمق گیر او سامریی خود که باشد ایمهان که خدایی برتراشد در جهان! در خدایی گاو چون

یکدل شدی و از همه اشکالها عاطل شدی گاو می‌شاید خدایی را بلاف در رسولیم تو کردی چون خلاف؟ پیش گاوی سجده بردی از خری گشت عقلت صید سحر سامری چشم دزدیدی ز نور ذو الجلال اینت جهل وافر و عین ضلال شه بر آن عقل و گزینش که تراست چون تو کان جهل را کشتن سزاست! باطلان را چه رباید باطلی عاطلان را چه خوش آید عاطلی [۲۰]

د: در مواعظ سعدی (چاپ فروغی ص ۷۷) یک بیت زیر آمده:

(۱)

«بازم نفس فرو رود از هول اهل فضل با کف موسوی چه زند سحر سامری؟»

(۲)- و در غزلیات ص ۱۸:

«غلام آن لب ضحاک و چشم فتانم که کید سحر بضحاک و سامری آموخت»

(۳)- ص ۱۳۷:

«فتنه سامریش در نظر شورانگیز نفس علویش در لب شکرخا بود»

(۴)- ص ۲۰۹:

«این بوالعجبی و چشم بندی در صنعت سامری ندیدم»

(۵)- ص ۳۰۲:

«هر کس که دعوی می‌کند گو با تو انسی می‌کند در عهد موسی می‌کند آواز گاو سامری!»

(۶)- ص ۳۰۸:

«رفتنی داری و سحری می‌کنی کاندر آن عاجز بماند سامری»

ه:

در دیوان حافظ نام سامری دوبار آمده:

(۱)- غزل ۱۲۸ ص ۸۸:

بانگ گاوی چه صدا باز دهد عشوه مخر سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد؟

(۲)- غزل ۳۹۹ ص ۲۷۵:

کرشمه‌یی کن و بازار ساحری بشکن بغمزه رونق و ناموس سامری بشکن

۲۰- مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۴۹، چاپ علاء الدوله. [...]

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۱۳

داستان موسی ... ص : ۱۳

مقدم موسی نمودندش بخواب [۲۱] ... ص : ۱۳

- «خواب دیدن فرعون تولد موسی را و تعبیر منجمان خواب او را» این قصه را مولانا جلال الدین در مثنوی به تفصیل شرح کرده و در نظم آورده که اینک قسمت‌هایی از آنرا می‌آوریم:

جهد فرعونی چو بی‌توفیق بود هر چه او می‌دوخت آن تفتیق بود از منجم بود در حکمش هزار وز معبر بود و ساحر بی‌شمار مقدم

موسی نمودندش بخواب که کند فرعون و ملکش را خراب با معبر گفت و با اهل نجوم چون بود دفع خیال و خواب شوم؟ جمله گفتندش که تعبیری کنیم راه زادن را چون رهزن برزنیم تا رسید آن شب که مولد بود آن رای این دیدند آن فرعونیان که برون آرند آنروز از پگاه سوی میدان بزم و تخت پادشاه پس بفرمودند در شهر آشکار که منادیها کنند از هر کنار الصلا ای جمله اسرائیلیان شاه می‌خواند شما را ز آن مکان تا شما را رو نماید بی‌نقاب بر شما احسان کند بهر ثواب کآن اسیران را بجز دوری نبود دیدن فرعون دستوری نبود گر فتادندی بره در پیش او بهر آن یا سه نخفتندی برو یا سه آن بد که نبیند هیچ اسیر درگه بیگه لقای آن امیر بانگ چاووشان چو در ره بشنود تا نبیند رو بدیواری کند! ور به‌بیند روی او مجرم شود آنچه بدتر بر سر او آن رود بودشان حرص لقای ممتنع که حریص است آدمی «فیما منع» [۲۲] شد منادی در محلت‌ها روان بانگ میزد کوبه‌کو شادی‌کنان کای اسیران سوی میدان گه دوید کز شهنشه دیدن وجود است امید! چون شنید آن مژده اسرائیلیان تشنگان بودند و بس مشتاق آن زین خبر گشتند جمله شادمان راه میدان برگرفتند آنزمان! حیله را خوردند آنسو تاختند خویشتن را بهر جلوه ساختند شه شبانگه باز آمد شادمان کامشب این حملست و دورند از زیان

---

(۲۱) مربوط به صفحه ۱۲۰ متن.

(۲۲) اشاره است به «الانسان حریص علی ما متع».

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۱۴

خازنش عمران هم اندر خدمتش هم به شهر آمد قرین صحبتش گفت: ای عمران بر این در خسب تو هین مرو سوی زن و صحبت مجو گفت: خسبم هم در این درگاه تو هیچ نندیشم بجز دلخواه تو! بود «عمران» هم ز اسرائیلیان لیک مر فرعون را دل بود و جان نی گمان بردی که او عصیان کند آنکه خوف جان فرعون آن کند! شه برفت و او بر آن درگاه خفت نیمشب آمد به پیشش خفته جفت زن بر او افتاد و بوسید آن لبش برجهانیدش ز خواب اندر شبش گشت بیدار او و زن را دید خوش بوسه باران کرد از لب بر لبش گفت «عمران» این زمان چو آمدی گفت: از شوق و قضای ایزدی! در کشیدش در کنار از مهر، مرد برنیامد با خود آندم در نبرد جفت شد با او امانت را سپرد پس بگفت ای زن نه این کاریست خرد آهنی بر سنگ زد زاد آتشی آتشی از شاه و ملکش کین کشی! من چو ابرم تو زمین موسی نبات حق، شه شطرنج و ما ماتیم مات! مات و برد از شاه میدان ایعروس این مدان از ما مکن بر ما فسوس! آنچه این فرعون می‌ترسید از او هست شد این دم که گشتم جفت تو باز گرد و هیچ از این هادم مزن تا نیآید بر من و تو صد حزن! عاقبت پیدا شود آثار این چون علامتها رسد ای نازنین در زمان از سوی میدان نعره‌ها می‌رسید از خلق و می‌شد بر هوا شاه از آن هیبت برون جست آنزمان پابرهنه کاین چه غلغلهاست هان از سوی میدان چه بانگست و غریو کز نهیبش می‌رمد جنی و دیو گفت عمران شاه ما را عمر باد قوم اسرائیلیانند از تو شاد! از عطای شاه شادی می‌کنند رقص می‌آرند و کف‌ها می‌زنند گفت: باشد کاین بود اما و لیک وهم و اندیشه مرا پر کرد نیک این صدا جان مرا تغییر کرد از غم و اندوه تلخم پیر کرد! زهره نی عمران مسکین را که تا باز گوید اختلاط جفت را پیش می‌آمد سپس می‌رفت شه جمله شب همچو حامل وقت زه! هر زمان می‌گفت ایعمران مرا سخت از جا برده است این نعره‌ها

تا که شد استاره موسی پدید ... ص : ۱۴

چون زن عمران بعمران در خزید تا که شد استاره موسی پدید هر پیمبر که درآید در رحم نجم او بر چرخ گردد منتجم [۲۳] بر فلک پیدا شد آن استاره‌اش کوری فرعون و مکر و چاره‌اش روز شد گفتش که ای عمران برو واقف آن غلغل و آن بانگ شو راند

عمران جانب میدان و گفت این چه غلغل بود شاهنشه شنفت هر منجم سر برهنه جامه چاک همچو اصحاب عزا پوشیده خاک! همچو اصحاب عزا آوازشان بد گرفته از فغان و شازشان ریش و مو برکنده رو بدریدگان خاک بر سر کرده پرخون دیدگان!

---

(۲۳) یعنی ظاهر و هویدا (حاشیه مثنوی علاء الدوله).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۱۵

گفت: خیر است این چه آشوبست و حال بدنشانی می‌دهد منحوس سال عذر آوردند و گفتند: ای امیر کرد ما را دست تقدیرش اسیر! اینهمه کردیم و دولت تیره شد دشمن شه هست گشت و چیره شد! شب ستاره آن پسر آمد عیان کوری ما بر جبین آسمان زد ستاره آن پیامبر بر سماء ما ستاره بار گشتیم از بکاء با دل خوش شاد عمران وز نفاق دست بر سر می‌بزد کاه الفراق! کرد عمران خویش پرخشم و ترش رفت چون دیوانگان بیعقل و هش خویشتن را اعجمی کرد و بخواند گفتهای بس خش در جمع راند گفتشان شاه مرا بفریتید از خیانت وز طمع نشکیتفید! سوی میدان شاه را انگیختید آبروی شاه ما را ریختید! دست بر سینه زدند اندر زمان شاه را ما فارغ آریم از غمان! گفت: ایشان را که هین ای جانیان من بر آویزم شما را بی‌امان خویش را در مضحکه انداختم مالها با دشمنان در باختم تا که امشب جمله اسرائیلیان دور ماندند از ملاقات زنان مال رفت و آبرو و کار خام این بود یاری و افعال کرام؟ سالها ادرار و خلعت می‌برید مملکت‌ها را مسلم می‌خورید رایتان این بود و فرهنگ و نجوم طبل خورانید [۲۴] و مکارید و شوم من شما را بر درم آتش زنم بینی و گوش و لبانتان بر کنم من شما را هیزم آتش کنم عیش رفته بر شما ناخوش کنم! سجده کردند و بگفتند: ای خدیو گر یکی کرت ز ما چربیده دیو لیک استغفار این، روز ولاد ما نگهداریم ای شاه قباد روز میلادش رصد بندیم ما تا نگردد فوت و نجهد این قضا! گر نداریم این نگه ما را بکش ای غلام رای تو افکار وهش تا بنه مه می‌شمرد او روز روز تا نپرد تیر حکم خصم دوز بر قضا هر کو شبیخون آورد سرنگون آید سر خود را خورد چون زمین یا آسمان خصمی کند شوره گردد سر ز مرگی بر زند! نقش با نقاش پنجه می‌زند سبلتان و ریش خود برمی‌کند! بعد نه مه شه برون آورد تخت سوی میدان و برون افگند رخت بار دیگر شد منادی سوی شهر کای زنان کز دهر می‌یابید بهر ای زنان با طفلکان میدان روید تا ز بخشش‌های شه شادان شوید آنچنانکه پار مردان را رسید خلعت و هر کس ز ایشان زر کشید هین زنان امسال اقبال شماست تا بیابد هر کسی چیزی که خواست مر زنان را خلعت وصلت دهد کودکانرا هم کلاه زر نهد! هر که او این ماه را پیدا است هین گنجها گیرید از شاه مکین آن زنان با طفلکان بیرون شدند شادمان تا خیمه شاه آمدند هر زنی نوزاده بیرون شد ز شهر سوی میدان غافل از دستان مکر چون زبان جمله بدو گرد آمدند هر چه بود از نر ز ماده بستدند

---

(۲۴) طبل‌خواران: شکم خواران و بیمصرفان (حاشیه مثنوی).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۱۶

سر بریدندش که اینست احتیاط تا نزاید خصم و نفزاید خباط [۲۵]

چون زن عمران که موسی زاده بود دامن اندر چید از آن آشوب زود بعد از آن دستان که آن سگ با زنان کرد دیگر بین چه آورد آنزمان! آن زنان قابله در خانه‌ها بهر جاسوسی فرستاد آن دغا غمز کردندش که اینجا کودکی است نآمد او میدان که در وهم و شکی است اندر این کوچه یکی زیبا زنی است کودکی دارد و لیکن پر فنی است چون عوانان آمدند، آن طفل را در تنور انداخت از امر خدا امر آمد سوی زن از دادگر که ز اصل آن خلیت این پسر [۲۶] در تنور انداز موسی را تو زود تا نگهداریمش از هر نار و دود عصمت یا نار کونی باردا لا تکون النار حرا شاردا زن بوحی انداخت او را در شرر بر تن موسی نکرد آتش اثر پس عوانان بیمراد آنسو شدند باز غمازان که این واقف بدند با عوانان ماجرا برداشتند پیش فرعون از برای دانک چند [۲۷] کای عوانان باز

گردید آن طرف نیک نیکو بنگرید اندر غرف

باز وحی آمد که در آبش فکن! ... ص : ۱۶

باز وحی آمد که در آبش فکن روی در امید دار و مو مکن درفکن در نیل‌اش و کن اعتمید من ترا با او رسانم رو سفید

اینسخن پایان ندارد مکرهاش جمله می‌پیچید اندر دست و پاش صد هزاران طفل می‌کشت از برون موسی اندر صدر خانه در درون!

اژدها بـد مکر فرعون عنود مکر شاهان جهانرا خورده بود لیک از آن فرعون‌تر آمـد پدیـد هم و راهم مار او را درکشـید! دست شـد بالای دست این تـا کجـا تـا بیزدان که الیه المنتهی! حیله‌هـا و چاره‌ها گر اژدهاست پیش الا اللّه آنها جمله لاست! چون رسـید اینجا بیانم سر نهاد محو شد اللّه اعلم بالرشاد [۲۸]

قسمت آخر این داستان را خانم پروین اعتصامی (وفات ۱۳۲۰ شمسی) شاعره توانای معاصر چنین سروده است:

مادر موسـی، چو موسـی را به نیل درفکنـد از گفته رب جلیل خود ز ساحل کرد با حسـرت نگاه گفت کای فرزنـد خزد بی‌گناه گر

فرامـــــــوشت کنـــــــد لطـــــــف خـــــــدای چـــــــون رهی زیـــــــن کشـــــــتی بی‌ناخـــــــدای

---

(۲۵) خباط: دیوانگی را گویند.

(۲۶) یعنی همچون ابراهیم خلیل اللّه است که در آتش نسوخت.

(۲۷) دانک: بفتح و سکون نون سوم- دانه و شش یک ملک و خانه (برهان قاطع چاپ معین).

(۲۸) مثنوی چاپ علاء الدولهٔ دفتر سوم ص ۲۱۲ تا ۲۱۷.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۱۷

گر نیـارد، ایزد پـاکت به یاد آب خاکت را دهـد ناگه بباد وحی آمـد کاین چه فکر باطل است رهرو ما اینک انـدر منزل است پرده شک را برانـداز از میان تا به‌بینی سود کردی یا زیان ما گرفتیم آنچه را انـداختی دست حق را دیـدی و نشـناختی در تو، تنها عشق و مهر مـادری است شـیوه ما عـدل و بنـده پروری است! نیست بازی کار حق، خود را مباز آنچه بردیم از تو باز آریم باز سـطح آب از گـاهوارش خوشتر است دایه‌اش سـیلاب و موجش مادر است! رودها، از خود نه طغیان می‌کننـد آنچه می‌گوییم ما، آن می‌کننـد ما، بـدریا حکم طوفان می‌دهیم ما، بسـیل و موج فرمان می‌دهیم نسـبت نسـیان بـذات حق مـده باز کفر است این بدوش خود منه! به که برگردی بمـا بسـپاریش کی تو از مـا دوست‌تر میـداریش نقش هستی، نقشـی از ایوان مـاست خـاک و باد و آب، سـرگردان ماست! قطره‌یی کز جویبـاری می‌رود از پی انجـام کـاری می‌رود مـا بسـی گم گشـته، بـاز آورده‌ایم مـا، بسـی بی‌توشه را پرورده‌ایم میهمان ماست هر کس بی‌نواست آشـنا با ماست، چون بی‌آشـناست ما بخوانیم ار چه ما را رد کننـد عیب‌پوشـیها کنیم، اربـد کننـد سوزن ما دوخت، هر جا هر چه دوخت ز آتش ما سوخت، هر شمعی که سوخت!

[۲۹]

آنچه در فرعون بود اندر تو هست ... ص : ۱۷

باز بسراغ مولانا می‌رویم:

آنچه در فرعون بود انـدر تو هست لیـک اژدرهات محبوس چه است ای دریغ آن جمله احوال تو هست تو بر آن فرعون برخواهیش

بست! گر ز تو گویند وحشت زایدت ور ز دیگر آن فسانه آیدت! چه خرابت می‌کند نفس لعین دور می‌اندازدت سخت این قرین آتشت را هیزم فرعون نیست ز که چون فرعون او را عون نیست نفست اژدرهاست او کی مرده است از غم بی‌آلتی افسرده است! گو بیاید آلت فرعون او که بامر او همی رفت آب جو آنگه او بنیاد فرعونی کند راه صد موسی و صد هارون زند کرمک است این اژدها از دست فقر پشه‌یی گردد ز مال و جاه، صقر [۳۰] اژدها را دار در برف فراق هین مکش او را بخورشید عراق تا فسرده می‌بود آن اژدهاست لقمه اویی چو او یابد نجات مات کن او را و ایمن شو ز مات رحم کم کن نیست او ز اهل صلات کان تف خورشید شهوت بر زند و آن خفاش مرده ریگت پر زند می‌کش او را در جهاد و در قتال مرد وار اللّه یجزیک الوصال تو طمع داری که او را بی‌جفا بسته داری در وفا رو در وفا

---

(۲۹) دیوان خانم پروین، ص ۷- ۲۳۶، چاپ پنجم.

(۳۰) صقر: باز را گویند (حاشیه مثنوی).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۱۸

هر خسی را این تمنا کی رسد موسی باید که اژدرها [۳۱] کشد

گفت فرعونش چرا تو ای کلیم ... ص : ۱۸

گفتگوی موسی (ع) با فرعون گفت فرعونش چرا تو ای کلیم خلق را کشتی و افکندی به بیم در تردد از تو افتادند خلق در هزیمت کشته شد مردم ز زلق [۳۲] لاـ جرم مردم ترا دشمن گرفت کین تو در سینه مرد و زن گرفت! خلق را می‌خواندی برعکس شد از خلافت مرد و زن را نیست بد من هم از شرت اگر پس می‌خزم در مکافات تو دیگی می‌پزم! دل از این برکن که بفریبی مرا یا بحرفی پس روی گردم ترا تو بدان غره مشو کش [۳۳] ساختی در دل خلقان هراس انداختی صد چنین آری و هم رسوا شوی خار گردی مضحکه غوغا [۳۴] شوی! همچو تو سالوس بسیاران بدند عاقبت در شهر ما رسوا شدند

شرح حق پایان ندارد همچو حق ... ص : ۱۸

گفت با امر حقم اشراک نیست گر بریزد خونم امرش باک نیست راضیم من شاکرم من ای حریف این طرف رسوا و پیش حق شریف پیش خلقان خوار و زار و ریشخند پیش حق محبوب و مطلوب و پسند از سخن می‌گویم این ورنه خدا از سیه رویان کند فردا ترا عزت آن اوست و آن بندگانش ز آدم و ابلیس برمی‌خوان نشان شرح حق پایان ندارد همچو حق هان و هان بر بند و برگردان ورق! گفت فرعونش ورق در دست ماست دفتر و دیوان حکم ایندم مراست مر مرا بخریده‌اند اهل جهان کز همه عاقلتری تو ای فلان! جمع آرم ساحران دهر را خویشتن کم بین بخود غره مشو موسیا خود واخریدی هین برو تا که جهل تو نمایم شهر را این نخواهد شد بروزی یاد و روز مهلتم ده تا چهل روز تموز [۳۵] گفت موسی مر مرا دستور نیست بنده‌ام امهال تو مأمور نیست! گر تو چیزی و مرا خود یار نیست بنده فرمانم بدانم کار نیست می‌زنم با تو بجد تا زنده‌ام من چه‌کاره نصرتم من بنده‌ام می‌زنم تا در رسد حکم خدا او کند هر خصم از خصمی جدا

---

(۳۱) اژدرها: صورتی دیگر از اژدهاست (حاشیه مثنوی).

(۳۲) زلق: لغزش.

(۳۳) کش: خوش و نیک و نازنده (برهان قاطع).

(۳۴) غوغا: مردم آمیخته از جنسی: «مشتی غوغا و مفسدان که جمع آمده بودند مغرور آل بویه». و امروز مطلق بمعنی بانگ و فریاد استعمال می‌شود (رجوع کنید به تاریخ بیهقی ص ۴۱ چاپ دکتر فیاض و برهان قاطع چاپ معین). [...]

(۳۵) تموز: ماه اول تابستان، و هفتمین ماه از سال رومیان (برهان قاطع).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۱۹

گفت: نی نی مهلتم باید نهاد عشوه‌ها کرده تو کم پیمای باد [۳۶] حق تعالی وحی کردش در زمان مهلتش ده متسع، مهراس از آن این چهل روزش بده مهلت بطوع تا سگالد مکرها او نوع نوع تا بکوشد او که نه من خفته‌ام تیر رو گو پیش ره بگرفته‌ام حیله‌هاشان را همه بر هم زنم و آنچه افزایند من بر کم زنم! آب را آرند من آتش کنم نوش خوش گیرند من ناخوش کنم مهر پیوندند من ویران کنم آنچه اندر وهم نیآید آن کنم تو مترس و مهلتش ده بس دراز گو سپه گرد آر و صد حیلت بساز

خفته‌یی بیدار باید پیش ما ... ص : ۱۹

مهلت دادن موسی (ع) بفرعون

گفت امر آمد برو مهلت ترا من بجای خود شدم رستی هلا او همی شد اژدها اندر عقب چون سک صیاد و دانا و محب چون سگ صیاد جنبان کرده دم سنگ را می‌کرد ریگ او زیر سم سنگ و آهن را به دم درمی‌کشید خرد می‌ساییید آهن را پدید در هوا می‌کرد خود بالای برج که هزیمت می‌شد از وی روم و گرج کفک می‌انداخت چون شیران ز کام قطره‌یی بر هر که می‌زد شد جذام ژغژغ دندان او دل می‌شکست جان شیران سیه می‌شد ز دست چون به قوم خود رسید آن مجتبی شدق [۳۷] او بگرفت باز او شد عصا تکیه بر وی کرد و می‌گفت ایعجب پیش ما خورشید و پیش خصم شب ایعجب چون می‌نبینند این سپاه عالمی پر آفتاب چاشتگاه! چشم باز و گوش باز و این ذکا [۳۸] خیره‌ام در چشم بندی خدا من ز ایشان خیره ایشان هم ز من از بهاری خار، ایشان، من سمن پیششان بردم بسی جام رحیق سنگ شد آبش به پیش آن فریق دسته‌یی گل بستم و بردم به پیش هر گلی چون خار گشت و نوش نیش! آن نصیب جان بی‌خویشان بود چونکه با خویشند پیدا کی شود خفته‌یی بیدار باید پیش ما تا ببیداری به‌بیند خوابها دشمن این خواب خوش شد فکر را خورده حیرت فکر را و ذکر را هر که کاملتر بود او در هنر او بصورت پس بمعنی پیشتر راجعون گفت و رجوع اینسان بود که گله واگردد و خانه رود چون که گله بازگردد از ورود پس فتد آن بز که پیش آهنگ بود از گزافه کی شدند این قوم لنگ فخر را دادند و بخریدند ننگ! پاشکسته می‌روند ایشان به حج از حرج راهی است پنهان تا فرج

---

(۳۶) باد پیمودن کنایه از کارهای بی‌نفع و بیهوده کردن است (برهان قاطع).

(۳۷) شدق: کنج و گوشه دهان را گویند.

(۳۸) ذکاء: آفتاب را گویند.- و در بعضی نسخه‌ها «عمی» ضبط شده.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۲۰

دل ز دانش‌ها بشستند این فریق ز آنکه این داند آن طریق دانشی باید که اصلش ز آن سراست ز آنکه هر فرعی به اصلش رهبر است پس چرا علمی بیاموزی به مرد کش بباید سینه را ز آن پاک کرد پس مجو پیشی از این سر لنگ باش وقت واگشتن تو پیش آهنگ باش «آخرون السابقون» باش ای حریف بر شجر سابق بود میوه لطیف گرچه میوه آخر آید در وجود اول است او ز آنکه او مقصود بود گر نباشی نامدار اندر بلاد کم نه‌یی و اللّه اعلم بالعباد! اندرین ویرانه کان معروف نیست از برای حفظ گنجینه دریست

عقل بفروش و هنر، حیرت بخر رو بخواری نی بخارا ای پسر این، حکایت نیست پیش مردکار وصف حالست و حضور یار غار آن اساطیر اولین که گفت عاق حرف قرآن را، بد آثار نفاق لامکانی که در او نور خداست ماضی و مستقبل و حالش کجاست ماضی و مستقبلش نسبت به تست هر دو یک چیزند پنداری که دوست! یک تنی او را پدر ما را پسر بام زیر زید و بر عمر و آن زیر نسبت زیر و زبر شد ز این دو کس سقف سوی خویش یک چیز است و بس

چون دبیرستان صوفی زانو است! ... ص : ۲۰

طلب کردن فرعون ساحران را

چونکه موسی بازگشت و او بماند اهل رای و مشورت را پیش خواند مجتمع گشتند و بفشردند پای هر کسی کردند عرض فکر و رای کای شه صاحب نظر چون فزود ساحران را جمع باید کرد زود در ممالک ساحران داریم ما هر یکی در سحر فرد و پیشوا مصلحت آنست کز اطراف مصر جمع آردشان شه و صراف مصر او بسی مردم فرستاد آن زمان در نواحی بهر جمع جاودان هر طرف که ساحری بد نامدار کرد پران بهر او ده مرد کار دو جوان بودند ساحر مشتهر سحر ایشان در دل مه مستمر شیر دوشیده ز مه فاش آشکار در سفرها رفته بر خمی سوار! شکل کرباسی نموده آفتاب او به‌پیموده فروشیده شتاب سیم برده مشتری آگه شده دست از حسرت به رخ‌ها برزده صد هزاران همچنین در جادوی بوده استا و نبوده چون روی [۳۹] چون بر ایشان آمد آن پیغام شاه کز شما شاهیست اکنون چاره خواه از پی آنکه دو درویش [۴۰] آمدند بر شه و بر قصر او موکب زدند نیست با ایشان بغیر یک عصا که همی گردد به امرش اژدها شاه و لشکر جمله بیچاره شدند زین دو کس جمله به افغان آمدند چاره جویان بنده را پیش شما شاه از آن ارسال فرموده است تا

---

(۳۹) روی: در عقب در آینده و نیز حرف آخر قافیه را گویند.

(۴۰) مراد از دو درویش موسی و هارون است.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۲۱

چاره‌یی سازید اندر دفعشان گنجها بخشد عوض شد بیکران آن دو ساحر را چو این پیغام داد ترس و مهری در دل هر دو فتاد عرق جنسیت چو جنبیدن گرفت سر بزانو بر نهادند از شگفت چون دبیرستان صوفی زانواست حل مشکل را دو زانو جادو است

گرچه در صورت بخاکی خفته‌ای ... ص : ۲۱

دو ساحر بر سر گور پدر می‌روند

بعد از آن گفتند ایمادر بیا گور بابا کو تو ما را رهنما بردشان بر گور او بنمود راه پس سه روزه داشتند از بهر شاه بعد از آن گفتند: ای بابا بما شاه پیغامی فرستاد از وجا [۴۱] که دو مرد او را به تنگ آورده‌اند آب رویش پیش لشکر برده‌اند نیست با ایشان سلاح و لشکری جز عصا و در عصا شور و شری! تو جهان را ستان در، رفته آی گرچه در صورت بخاکی خفته‌ای آن اگر سحر است ما را ده خبر ور خدایی باشد ایجان پدر هم خبر ده تا که ما سجده کنیم خویش را بر کیمیایی برزنیم ناامیدانیم امیدی رسد در شب دیجور [۴۲] خورشید رسد از ضلال آییم در راه رشد و اندکانیم و کرم ما را کشد!

لیک حیوانی که چوپانش خداست ... ص : ۲۱

جواب پدر

گفتشان در خواب کای اولاد من نیست ممکن ظاهر این را دم زدن فاش مطلق گفتنم دستور نیست لیک راز از پیش چشمم دور نیست یک نشانی وانمایم با شما تا شود پیدا شما را این خفا! نور چشمانم چو آنجا می‌روید از مقام خوابشان آگه شوید آنزمان که خفته باشد آن حکیم آن عصا گیرید و بگذارید بیم گر بدزدید آن عصاشان ساحر است چاره ساحر شما را حاضر است ور بنتوانید هان آن ایزدیست او رسول ذو الجلال و مهتدیست گر جهان فرعون گرد شرق و غرب سرنگون آید ز حق درگاه حرب این نشانی راست دادم جان باب بر نویس اللّه اعلم بالصواب جانی با- با چو بخسبد ساحری سحر و مکرش را نباشد رهبری چونکه چوپان خفت گرگ ایمن شود چونکه خفت آن جهد او ساکن شود لیک حیوانی که چوپانش خداست گرگ را آنجا امید و ره کجاست؟ جادویی که حق کند حقست وراست جادویی خواندن مر آن حق را خطاست جان بابا این نشان قاطعست گر بمیرد نیز حقش رافعست_____!

(۴۱) وجا: خستگی و اندوه (اقرب الموارد و حواشی مثنوی).

(۴۲) دیجور: سیاه و تاریک.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۲۲

ای بسا بیدار چشم و خفته دل ... ص : ۲۲

ساحران بسراغ موسی آمدند

هر دو از گورش روان گشتند تفت تا بمصر از بهر آن پیکار رفت چون بمصر از بهر آن کار آمدند طالب موسی و خانه او شدند اتفاق افتاد کان روز ورود موسی اندر زیر نخلی خفته بود پس نشان دادندشان مردم عیان کش بنخلستان بجویید این زمان ای بسا بیدار چشم و خفته دل خود چه بیند چشم اهل آب و گل؟! و آنکه دل بیدار دارد چشم سر گر بخسبد بر گشاید صد بصر گر تو اهل دل نه ای بیدار باش طالب دل باش و در پیکار باش ور دلت بیدار شد می‌خسب خوش نیست غایب حاضرت از هفت و شش گفت پیغمبر که خسبد چشم من لیک کی خسبد دلم اندر وسن [۴۳] شاه بیدار است حارس خفته‌گیر جان فدای خفتگان دل بصیر وصف بیداری دل ای معنوی در نگنجد در هزاران مثنوی چون بدیدندش که خفته است او دراز بهر دزدی عصا کردند ساز ساحران قصد عصا کردند زود کز پسش باید شدن آنگه ربود اندکی چون پیشتر کردند ساز اندر آمد آن عصا در اهتزاز آنچنان بر خود بلرزید آن عصا کان دو برجا خشگ گشتند از وجا! بعد از آن شد اژدها و حمله کرد هر دوان بگریختند و روی زرد رو در افتادن گرفتند از نهیب غلت غلتان منهزم اندر نشیب پس یقین شدشان که هست از آسمان ز آنکه می‌دیدند حد ساحران پس از این رو علم سحر آموختن نیست ممنوع و حرام و ممتهن [۴۴] بعد از آن اطلاق و تبشان شد پدید کارشان تا نزع و جان کندن رسید پس فرستادند مردی در زمان سوی موسی از برای عذر آن کامتحان کردیم ما را کی رسد امتحان تو اگر نبود حسد مجرم شاهیم ما را عذر خواه ای تو خاص الخاص درگاه اله عفو کرد و در زمان نیکو شدند پیش موسی ساجد و دو تو شدند درگذر از ما که ما کردیم بد ای ترا الطاف و فضل بی‌عدد گفت موسی عفو کردم ای کرام گشت بر دوزخ تن و جانتان حرام من شما را خود ندیدم ای دو یار اعجمی سازید خود را ز اعتذار همچنان بیگانه شکل و آشنا در نبرد آیید پیش پادشا! کآنچه باشد مر شما را از فنون جمع آید از برون و از درون پس زمین را بوسه دادند و شدند انتظار وقت فرصت می‌بدند تا بفرعون آمدند آن ساحران دادشان تشریفهای بیکران_____

(۴۳) و سن: نیم خواب را گویند و صورت دیگر آن سنهٔ است، مبتنی گوید:

ابلهی الهوی أسفا یوم النوی بدنی و فرق الهجر بین الجفن و الوسن

. (دیوان متنبی ص ۵ شرح نیشابوری).

(۴۴) ممتهن: خار و بی‌مقدار.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۲۳

وعده‌هاشان کرد و هم پیشین بداد بردگان اسبان و جنس و نقد و زاد بعد از آنشان گفت هان ای سابقان گر فزون آیید اندر امتحان بر فشانم بر شما چندین عطا که بدرد پرده جود و سخا پس بگفتندش به اقبال تو شاه غالب آییم و شود کارش تباه ما در این فن صفدریم و پهلوان کس ندارد پای ما اندر جهان ذکر موسی بند خاطرها شده است کاین حکایتهاست که پیشین بده است! ذکر موسی بهر روپوش است لیک نور موسی نقد تست ای یار نیک موسی و فرعون در هستی تست باید این دو خصم را در خویش جست تا قیامت هست از موسی نتاج نور دیگر نیست دیگر شد سراج این سفال و این فتیله دیگر است لیک نورش نیست دیگر ز آن سر است! گر نظر در شیشه داری گم شوی ز آنکه در شیشه است اعداد و دویی ور نظر بر نور داری وارهی از دویی و اعداد جسم ای منتهی از نظرگاهت ای مغز وجود اختلاف مؤمن و گبر و یهود!

دو ساحر از فرعون فرمان نمی‌برند.

بر دریچه نور دل بنشسته‌اند

ساحرانی را که فرعون لعین کرد تهدید سیاست بر زمین که ببرم دست و پاتان از خلاف پس در آویزم ندارمتان معاف او چنان پنداشت کایشان در همان وهم و تخویفند و وسواس و گمان که بودشان لرزه و تخویف و ترس از توهمها و تهدیدات نفس او نمی‌دانست کایشان رسته‌اند بر دریچه نور دل بنشسته‌اند سایه خود را ز خود دانسته‌اند چابک و چست و کش و بر جسته‌اند هاون گردون اگر صد بارشان خرد کوبد اندر این گلزارشان اصل آن ترکیب را چون دیده‌اند از فروغ وهم کم ترسیده‌اند این جهانرا که بصورت قائم است گفت پیغمبر که حلم [۴۵] نائم است از ره تقلید تو کردی قبول سالکان این دیده پیدا بی‌رسول روز در خوابی مگو کاین خواب نیست سایه فرعت اصل جز، مهتاب نیست! خواب بیداریت آن دان ای عضد که ببیند خفته کو در خواب شد! او گمان برده که ایندم خفته‌ام بی‌خبر ز آن کوست در خواب دوم کوزه‌گر گر کوزه‌یی را بشکند چون بخواهد باز خود قائم کند کور را هر گام باشد ترس چاه با هزاران ترس می‌آید براه مرد بینا دید عرض راه را پس بداند او مغاک و چاهرا پا و زانویش نلرزد هر دمی رو ترش کی دارد او از هر غمی

---

(۴۵) اشارت به حدیث: «الدنیا کحلم النائم»، که در احیاء العلوم» ج ۳، ص ۱۴۸ بدینصورت آمده است:

«الدنیا حلم و اهلها علیها مجازون و معاقبون».

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۲۴

خیز فرعونا که ما آن نیستیم که بهر بانگی ز غولی بیستیم خرقه ما را بدر، دوزنده هست ورنه خود ما را برهنه تن به است! بی‌لباس این خواب را اندر کنار خوش بگیرم ای عدو نابکار خوش‌تر از تجرید از تن در مرنج نیست ای فرعون بی‌الهام گنج [۴۶]

گفتگوی موسی با فرعون ... ص : ۲۴

آب و گل را داد یزدان جان و دل

وهم فرعون عالم سوز را عقل مر موسی جانافروز را رفت موسی بر طریق نیستی گفت فرعونش بگو تو کیستی گفت من عقلم

رسول ذو الجلال حجهٔ اللّه‌ام امان از هر ضلال گفت نی خامش رها کن گفتگو نسبت و نام قدیمت را بگو گفت موسی نسبتم از خاکدانش نام اصلم کمترین بندگانش بنده زاده آن خداوند مجید زاده از پست جواری و عبید نسبت اصلم ز خاک و آب و گل آب و گل را داد یزدان جان و دل مرجع این جسم خاکی هم بخاک مرجع تو هم بخاک ای سهمناک! اصل ما و اصل جمله سرکشان هست از خاکی و آنرا صد نشان نی مدد از خاک می‌گیرد تنت از غذای خاک پیچد گردنت چون رود جان می‌شود او باز خاک اندر آن گور مخوف سهمناک هم تو و هم ما و هم اسپاه تو خاک گردند و نماند جاه تو گفت غیر این نسب نامیت هست مر ترا خود آن نسب اولیتر است بنده فرعون و بنده بندگانش که از او پرورد ز اول جسم و جانش بنده طاغی و یاغی ای ظلوم ز این وطن بگریخته از فعل شوم خونی و غداری و حق ناشناس هم بر این اوصاف من کن خود قیاس! در غریبی خوار و درویش و خلق که ندانستی سپاس ما و حق گفت خاشا که بود با آن ملیک در خداوندی کس دیگر شریک واحد اندر ملک و او را یار نی بندگانش را جز او سالار نی نیست خلقش را دگر کس مالکی شرکتش دعوی کند جز هالکی نقش او کرده است و نقاش من اوست غیر اگر دعوی کند او ظلم جوست تو نتانی ابروی من ساختن چون توانی جان من بشناختن بلکه آن غدار و آن طاغی تویی لاف شرکت می‌زنی یاغی تویی گر بکشتم من عوانی [۴۷] را به سهو نی برای نفس کشتم نی به لهو! من زدم مشتی و ناگه اوفتاد آنکه جانش خود نبد جانی بداد! من سگی کشتم تو مرسل‌زادگان صد هزاران طفل بی‌جرم و زیان کشته‌ای و خونشان در گردنت تا چه آید بر تو زین خون خوردنت

---

(۴۶) مثنوی ج ۳ ص ۲۱۶ تا ۲۳۸، چاپ علاء الدوله.

(۴۷) عوان: میان سال. و نیز پاسبان را گویند و احتمال داده‌اند که مخفف اعوان باشد (رجوع کنید به حواشی معارف بهاء ولد چاپ آقای فروزانفر ص ۳۲۰).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۲۵

کشته‌ای ذریت یعقوب را بر امید قتل من مطلوب را! کوری تو حق مرا خود برگزید سرنگون شد آنچه نفست می‌پزید! گفت اینها را به هل بی‌هیچ شک این بود حق من و نان و نمک؟! که مرا پیش حشر خواری کنی روز روشن بر دلم تاری کنی؟ گفت خواری قیامت صعب‌تر گر نداری پاس من در خیر و شر زخم کبکی را نمی‌تانی کشید زخم ماری را تو چون خواهی چشید؟ ظاهرا کار تو ویران می‌کنم لیک خاری را گلستان می‌کنم گر پذیری پند موسی وارهی از چنین زشت بد نامنتهی! بس که خود را کرده‌ای بند هوی کرمکی را کرده‌یی تو اژدها اژدها را اژدها آورده‌ام تا به اصلاح آورم من دمبدم تا دم آن از دم این بشکند! مار من آن اژدها را بر کند گر رضا دادی رهیدی از دو مار ورنه از جانت برآرد آن دمار

جواب فرعون:

خلق یک دل را تو کردی دو گروه

گفت الحق سخت اوستا جادویی که درافکندی بمکر این جادویی خلق یک‌دل را تو کردی دو گروه جادویی رخنه کند در سنگ و کوه. موسی جادوگری را از خود نفی می‌کند:

طالب هر چیز ای یار رشید

گفت هستم غرق پیغام خدا جادویی کی دید با نام خدا غفلت و کفر است مایه جادوی مشعله دین است جان موسوی من بجادویان چه مانم ای وقیح کز دمم پر رشگ می‌گردد مسیح من بجادویان چه مانم ای خبیث کز خدا نازل شود بر من حدیث چون تو با پر هوی برمی‌پری لاـ جرم بر من گمان بد بری هر که را افعال دام و دد بود بر کریمانش گمان بد بود چون تو جزو عالمی پس ای فهین کل آنرا همچو خودبینی یقین چون تو برگردی و برگردد سرت خانه را گردنده بیند منظرت [۴۸] ور تو در کشتی روی بریم روان ساحل یم را همی بینی دوان گر تو باشی تنگ دل از ملحمه تنگ بینی جو دنیا را همه ور تو خوش باشی بکام دوستان این

جهـان بنمایـدت چون بوسـتان ای بسـا کس رفته تـا شام و عراق او ندیـده هیـچ جز کفر و نفاق وای بسا کس رفته تا هنـد و هری او ندیـــده جز مگر بیـــع و شـــری! وای بســـا کس رفتـــه ترکســـتان و چیـــن او ندیـــده هیـــچ الاـــ مکر و کین

---

(۴۸) منظر: اینجا بمعنی دیده است. [...]

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۲۶

طالب هر چیز ای یار رشـید جز همان چیزی که می‌جویـد ندیـد! چون نـدارد مدرکی جز رنگ و بو جمله اقلیمها را گو بجو گاو در بغـداد آیـد ناگهـان بگـذرد از این سـران تا آن سـران از همه عیش و خوشـیها و مزه او نبینـد غیر قشـر خربزه که بود افتاده در ره، یا حشیش [۴۹] لایق سیران گاوی با خریش خشک بر میـخ طبیعت چون قدیـد [۵۰] بسته اسباب و جانش لا یزید و آن فضای خرق اسباب و علل [۵۱] هست ارض اللّه ای صدر اجل هر زمان مبدل شود چون نقش جان نو به نو بیند جهانی در عیان گر بود فردوس و انهار بهشت چون فسرده یک صفت شد گشت زشت

یک پند بپذیر و چهار فضیلت عوض بگیر:

شوره‌ام را سبزه‌یی پیدا شود ... ص : ۲۶

هین ز من بپـذیر یک چیز و بیار پس ز من بسـتان عوض آنرا چهار گفت ای موسـی کـدامست آن یکی شـرح کن با من از آن یک اندکی گفت آن یک که بگویی آشکار که خدایی نیست غیر از کردگار خالق افلاک و انجم بر علا [۵۲] مردم و دیو و پری و مرغ را خـالق دریا و کوه و دشت و تیه ملکت او بی‌حـد و او به شبیه حافظ هر چیز و هر کس هر مکان رازق هر جانور انـدر جهان گفت ای موسی کدامست آن چهار که عوض بدهی مرا بر گو بیار تا بود کز لطف آن وعده حسن سست گردد چار میخ کفر من بو که ز آن خوش وعـده‌های مغتنم بر گشایـد قفـل کفر صـد صـنم بو که از تـأثیر جوی انگبین شـهد گردد در تنم این زهر کین یا ز عکس جوی آن پـاکیزه شـیر پرورش یابـد دمی عقل اسـیر یا بود کز لطف آن جوهای آب تازگی یابـد تن شوره خراب شوره‌ام را سبزه‌یی پیـدا شـود خـار زارم جنت المـاوی شود بو که از عکس بهشت و چـارجو جـان شود از یـاری حق یـار جو آنچنـان کز عکس دوزخ گشته‌ام آتش و در قهر حق آغشته‌ام که ز عکس نار دوزخ همچو مار گشته‌ام بر اهل جنت زهر بار

ای بیک برگی ز باغی مانده‌ای ... ص : ۲۶

گفت موسـی کاولین آنچهار صـحتی باشد تنت را پایدار آن عللهایی که در طب گفته‌اند دور باشد از تنت ای ارجمند ثانیا باشد ترا عمر دراز کـــــــ

و این نباشد بعد عمر مستوی که بناکام از جهان بیرون روی بلکه خواهان اجل چون طفل شیر نی ز رنجی کان ترا دارد اسیر مرگ‌جو باشی ولی نزد عجز و رنج بلکه بینی در خرابه خانه گنج پس بدست خویش گیری تیشه‌یی می‌زنی بر خانه بی‌اندیشه‌یی که حجاب گنج بینی خانه را مانع صد خرمن این یک دانه را پس در آتش افگنی این دانه را پیش گیری پیشه مردانه را ای بیک برگی ز باغی مانده‌یی همچو کرمی برگش از رز رانده‌یی چون کرم این کرم را بیدار کرد اژدهای جهل را این کرم خورد کرم گر می‌شد پر از میوه درخت اینچنین تبدیل گردد نیک بخت خانه پر کن کز عقیق آن یمن صد هزاران خانه شاید ساختن

افتخار از رنگ و بو و از مکان ... ص : ۲۷

بس کن ای موسی بگو وعده نسیم که دل من ز اضطرابش گشت گم گفت موسی آن سیم ملک دو تو در جهانی خالص از خصم و عدو! بیشتر ز آن ملک کاکنون داشتی کای بد اندر جنگ و این در آشتی آنکه در جنگت چنین ملکی دهد بنگر اندر صلح چون خوانت دهد آن کرم کندر جفا اینهات داد در وفا بنگر چه باشد افتقاد [۵۳] گفت ای موسی چهارم چیست زود بازگو صبرم شد و حرصم فزود گفت چارم آنکه مانی تو جوان موی همچون قیر و رخ چون ارغوان رنگ و بو در پیش ما بس کاسد است لیک تو پستی سخن کردیم پست افتخار از رنگ و بو و از مکان هست شادی و فریب کودکان

فرعون با زن خویش آسیه مشورت می‌کند:

عیب کل را خود بپوشاند کلاه ... ص : ۲۷

باز گفت او این سخن با آسیه گفت جان افشان بر این ای دل سیه بس عنایت‌هاست متن اینمقال زود دریاب ای شه نیکو خصال! وقت کشت آمد زهی پرسود کشت این بگفت و گریه کرد و گرم گشت برجهید از جا و گفتا بخ لک [۵۴] آفتابی تاج گشت ای کلک [۵۵] عیب کل را خود بپوشاند کلاه خاصه چون باشد کله خورشید و ماه هم در آن مجلس که تو بشنیدی این چون نگفتی آری و صد آفرین این سخن در گوش خورشید ار شدی سرنگون بر بوی این زیر آمدی هیچ می‌دانی چه وعده است و چه داد؟ می‌کند ابلیس را حق افتقاد چون بدین لطف آن کریمت باز خواند ای عجب گر زهره‌ات بر جای ماند

---

(۵۳) افتقاد: دلجویی، تفقد.

(۵۴) (بخ لک) یعنی: آفرین باد ترا.

(۵۵) کلک مصغر کل است که کچل را گویند.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۲۸

زهره‌ات ندرید تاز آن زهره‌ات می‌رسیدی در دو عالم بهره‌ات زهره‌یی کز بهر حق، او بر درد چون شهیدان از دو عالم برخورد غافلی هم حکمت است و نعمت است تا نپرد زود سرمایه زوست غافلی هم حکمت و این عمی باقیماند لیک با این حد چرا؟ لیک نی چندان که ناسوری شود زهر جان و عقل رنجوری شود خود که یابد این چنین بازار را که بیک گل می‌خری گلزار را هین که یک بازی فتادت بو العجب هیچ طالب این نیابد در طلب گفت با هامان بگویم ای ستیز [۵۶] شاه را لازم بود رای وزیر

گفت با هامان برای مشورت ... ص : ۲۸

آن ستیزه رو بسختی عاقبت گفت با هامان برای مشورت وعده‌های آن کلیم اللّه را گفت و محرم ساخته آن گمراه را گفت با هامان چو تنهایش بدید جست هامان و گریبان بردرید بانگ‌ها زد گریه‌ها کرد آن لعین کوفت دستار و کله را بر زمین! که چگونه گفت اندر روی شاه اینچنین گستاخ آنحرف تباه جمله عالم را مسخر کرده تو کار را با بخت چون زر کرده تو از مشارق و از مغارب بی‌لجاج سوی تو آرند سلطانان خراج پادشاهان لب همی مالند شاد برستانه خاک تو ای کیقباد اسب یاغی چون به‌بیند اسب ما رو بگرداند گریزد بی‌عصا هر که را مردم سجودی می‌کنند زهر اندر جان او می‌آگنند!

تاکنون معبود و مسجود جهان بوده‌ای گردی کمینه بندگان؟! در هزار آتش شدن زین خوشتر است که خداوندی شود بنده پرست نی، بکش اول مرا ای شاه هین تا نبیند چشم من بر شاه این خسروا اول مرا گردن بزن تا نبیند این مذلت چشم من خود نبوده است و مبادا این چنین که زمین گردون شود گردون زمین بندگانمان خواجه تاش ما شوند بیدلانمان دلخراش ما شوند چشم روشن دشمنانمان دوست کور گشت ما را پس گلستان قعر گور دوست از دشمن همی نشناخت او نرد را کورانه کژ می‌باخت او دشمن تو جز تو نبود ای لعین بیگناهانرا مگو دشمن بکین پیش تو این حالت بد دولت است که دوا در اول و آخرلت است مشرق و مغرب که نبود برقرار چون کنند آخر کسی را پایدار تو بدان فخرآوری کز ترس و بند چاپلوست گشت مردم روز چند هر که را مردم سجودی می‌کنند زهر اندر جان او می‌آگنند چونکه برگردد از او آن ساجدش داند او کان زهر بوده مؤبدش [۵۷]

---

(۵۶) ستیر: مستور و در پرده را گویند.

(۵۷) مؤبد: هلاک کننده.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۲۹

بس کنم خود زیرکان را این بس است بانک دو کردم اگر در ره کس است حاصل آن‌ها مان بدان گفتار بد اینچنین راهی بر آن فرعون زد لقمه دولت رسیده تا دهان از گلوی او بریده ناگهان خرمن فرعون را داد او بباد این چنین شه را چنین صاحب مباد آن خداوندی که دادندت عوام! باز بستانند از تو همچو وام

گفت موسی لطف بنمودیم و جود خود خداوندیت را روزی نبود آن خداوندی که نبود راستین مرو را نی دست دان نی آستین آن خداوندی که دزدیده بود بی‌دل و جان و بی‌دیده بود آن خداوندی که دادندت عوام بازبستانند از تو همچو وام گر ترا عقلیست کردم لطف‌ها ور خری آورده‌ام خر را عصا آن چنان زین آخرت بیرون کنم کز عصا گوش و سرت پر خون کنم اندر این آخر خران و مردمان می‌نیابند از جفای تو امان نک عصا آورده‌ام بهر ادب هر خری را کو نباشد منتخب [۵۸] اژدهایی می‌شود در قهر تو کاژدهایی گشته‌ای در فعل و خو اژدهایی کوهبی تو بی‌امان لیک بنگر اژدهای آسمان این عصا از دوزخ آمد چاشنی بر تو، و بر مؤمن آمد روشنی [۵۹]

اشاراتی از حدیقه سنایی راجع به موسی: ... ص : ۲۹

نیست بهتر بعالم از تقوی ... ص : ۲۹

-(۱)

در مناجات با خدا موسی گفت ایا کردگار و یا مولی از هر آنچ آفریدی از هر لون چیست بهتر ز خلق‌ها در کون؟ گفت کز خلق‌ها یا موسی نیست بهتر بعالم از تقوی سر هر طاعتی یقین تقویست متقی شاه جنهٔ الماویست

-(۲)

صنع او عـدل و حکمتست و جلی ملك او قهر و عزتست و خفی پیکر آب و گل ز قهرش عور لعبت چشم و دل ز کنهش کور عقل آلوده از پی دیدار «ارنی» گوی گشته موسی‌وار!

-(۳)

به حقیقت بدان که هست خدای از پی حکم و حکمت بسزای طاعت و معصیت ترا ننگست ورنه زی او برنگ یک رنگست! کی به عقل و به دست پای رسد بنده خواهد که در خدای رسد او ترا راعی و تو گرگ پسند او ترا داعی و تو حاجتمند گرگ و یوسف به تسـت خرد و بزرگ ورنـه زی او یکیسـت یوسـف و گرگ لطـف او را چـه مـانعی و چـه عـون قهر او را چـه موسـی و فرعـون

---

(۵۸) منتجب: برگزیده، انتخاب شده.

(۵۹) مثنوی: دفتر چهارم ص ۳۸۶ تا ص ۳۹۸، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۳۰

-(۴)

چـون نـداری خـبر ز راه نیـاز در حجـابی بسـان مغز پیـاز تـا جـدایی ز نور موسـی تو روز کوری چو مرغ عیسـی تو اول از بهر عشـق دلجویش سر، قدم کن چو کلك و می‌جویش تا بدانجا رسی به چست درست که بدانی که می‌نباید جست

-(۵)

حرف قرآن ز معنی قرآن همچنـانست کز لبـاس تو جـان حرف را پر زبـان توان رانـدن جان قرآن بجان توان خوانـدن! از درون کن سماع موسی‌وار نز برون سو چو زیر موسیقار!

-(۶)

خاص در بنـد لـذت و شـهوات عام در بنـد هزل و تراهات منـدرس گشـته علم دین خدای همگان ژاژ مردخای و یافه درای عز خود جسـته در بهـانه علم عقل پوشـیده در میانه علم راستیها ز بیم بنـد و طلسم روی پوشـیده چون الف در بسم خاصـگان چون بخانه باز شدند عامه هم با سر مجاز شدند! آن یکی رفته بر ره موسی و آن دگر مقتدای او عیسی

(۷)- در باره رسول اکرم گوید:

او چو موسی، علی ورا هارون ... ص : ۳۰

خرد و جان او به هر دو سـرای واسـطه در میان خلق و خدای تیغ و قرآن، ورا شده معجز نشود شـرع او خلق هرگز او چو موسی علی ورا، هارون هر دو یک رنگ از درون و برون

-(۸)

نوح در حصن عصـمتت جسـته روح در چاکری کمر بسـته تاج بر سر نهاده میکائیل غاشیه بر کتف نهاده خلیل موسی سوخته بر آذر تو ارنی گوی گشته بر در تو

-(۹)

دیدم آن پیشوای عالم را گهر کان فیض آدم را خضر و موسی به پیشگاهش در لوح تعلیم برگرفته ببر!

-(۱۰)

کافری گشته از قدوم تو دین کفر یکسر فرو شده بزمین! دین و کفر از تو موسی و قارون دین برون، کفر در شده بدرون!

دو رونده چو اختر و گردون ... ص : ۳۰

-(۱۱)

مرتضایی که کرد یزدانش همره جان مصطفی جانش هر دو یک قبله و خردشان دو هر دو یک روح و کالبدشان دو هر دو یک در ز یک صدف بودند هر دو پیرایه شرف بودند دو رونده چو اختر و گردون دو برادر چو موسی و هارون

-(۱۲)

از در تن که صاحب کل هست تا به دل صد هزار ساله رهست هست بر سالکان بوقت رحیل همچو موسی و خصم و منزل نیل! پاره‌یی راه نیک داری پیش از در نفس تا در دل خویش راه دل مر ترا نه این راهست عقل از آن قاصر است و کوتاهست! دین ندارد کسی که اندر دل مر ورا نیست مغز دل حاصل

-(۱۳)

زین زمین، جز کسان آدم را نردبان نیست بام عالم را

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۳۱

مایه کفر و پایه دین است نردبان پایه خرد این است این هم از فعل تست کاندر تاب از سر آب رفته‌ای بسراب سر آبت خراب شد چکنی عقل و دینت خراب شد چکنی میوه این و آن مچین پیوست چون درختان میوه دارت هست نور خواهی بدست موسی وار دست در گرد جیب خویش برآر

-(۱۴)

چنگ و نایست در صفت نادان تنگدل باشد و فراخ دهان ز آنکه ابله چو باشدت دلجوی آب تهمت دواند اندر جوی تابوی تندرست و حکم روان داردت خویش و دوست چون تن و جان چون شود مویی از تو دیگرگون آن شود موسی این دگر قارون سوز بی‌نور بینی از خویشان راست همچون چراغ درویشان [۶۰]

انوری از موسی در موارد ذیل نامبرده است:

-(۱)

صبا بسبزه بیاراست دارد دنیا را نمونه گشت جهان مرغزار عقبی را

تا آنجا که می گوید

زهی بتقویت دین نهاده صد انگشت مآثر ید بیضاست دست موسی را

-(۲)

چالاک‌تر از عصای موسی فرخ قلمت گه مآرب [۶۱]

-(۳)

دم و کلک تو در بیان و بنان گرچه بر یار و خصم نفع و ضر است غیرت روح عیسی است این یک خجلت چوب موسی آن دگرست!

-(۴)

بکف موسی کلیم کریم بدم عیسی که زنده گرست

-(۵)

صاحبا عید بر تو خرم باد گل گیتی ترا مسلم باد قهرمان تو موسوی دستست ترجمان تو عیسوی دم باد ای در هنر مقدم اعیان

روزگار در نظم و نثر «اخطل» و «حسان» روزگار [۶۲]

تا آنجا که گوید:

از بهر دفع سحره فرعون جهل را کلکت عصای موسی عمران روزگار

(۷)-

فرو خورد آب عدلت آتش ظلم چنان چون مار موسی سحر ساحر

(۸)- در مناجات گوید:

جز او بصنع که آرد چو عیسی از دم جز او بلطف که سازد چو موسی ز علق

(۹)-

مبارک باد و میمون باد و خرم همایون خلعت سلطان عالم

تا آنجا که گوید:

به اعجاز عصا موسیء عمران به ایجاب دعا عیسیی مریم!

(۱۰)-

بغیرت از نفسش روح عیسی مریم به خجلت از قلمش چوب موسی عمران

(۱۱)-

بحق دم پاک عیسی مریم بحق کف دست موسی عمران

(۱۲)-

شاه احمد نام موسی معرکه شاه یوسف صدق یحیی انتباه

---

(۶۰) دیوان سنایی، چاپ مدرس رضوی، بترتیب صفحات ۸۱ و ۹۰ و ۱۷۵ د ۱۸۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ ۲۰۸ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۴۴ و ۲۵۰ و ۲۸۹ ۳۳۸ و ۳۷۲ و ۴۰۴ و ۴۵۶.

(۶۱) مآرب: خواست‌ها، نیازها، جمع مآرب و مأربهٔ (المنجد).

(۶۲) دو تن از شعرای بزرگ عرب در صدر اسلام. [...]

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۳۲

(۱۳)

ز آن اثرها کز سنانت یاد دارد روزگار یک نشان معجز از موسی عمران یافته

(۱۴)-

زهی کارت از چرخ بالا- گرفته حدیثت ز چین تا بصنعا گرفته بنامت هنر فال فرخنده جسته بیادت خرد جام صهبا گرفته تویی سرفرازی که هست آفرینت ز اقصای چین تا ببطحا گرفته من مدح خوان را شب و روز نکبت در انواع تیمار تنها گرفته ز آمیزش عالم و طبع عالم دلم نفرت و طبع عنقا گرفته شب محنت من ز امداد فکرت درازی شبهای یلدا [۶۳] گرفته من از وحشت دل سوی حضرت تو چو موسی ره طور سینا گرفته ز خورشید رأی تو و نور دستت همه دهر نور تجلی گرفته! ز برهان جیب تو و معجزاتت سواد زمین دست بیضا گرفته

(۱۵)-

آیا دست تو وارث دست حاتم و یا کلک تو نایب چوب موسی

-(۱۶)

سخن هست فرزند جانم و لیکن خلف می‌نیاید مگر جان فرستم نه شعرست سحرست از آن می‌نیارم که نزدیک موسی عمران فرستم!

(۱۷)- و در این قطعه معروف:

ای خواجه تا بتوانی طلب علم کاندر طلب راتب هر روزه بمانی رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز تا داد خود از مهتر و کهتر بستانی نی گوشه کنجی و کتابی بر عاقل بهتر ز بسی گنج و بسی کامروانی گر بی‌خردان قیمت این ملک ندانند ای عقل خجل نیستم از تو که تو دانی فرعون و عذاب ابد و ریش مرصع موسی کلیم اللّه و چوبی و شبانی!

-(۱۸)

چو کرد خیمه حسنت طناب خویش مکین خروش عمر بر آمد ز آسمان و زمین جهانیان همه واله شدند و می‌گفتند یکی که کوتن و جان و یکی که کو دل و دین یکی به حیله همی گفت موسی آمد هان یکی بمژده همی گفت عیسی آمد هین [۶۴]

اندیشه‌هایی از عطار در باره موسی ... ص : ۳۲

-(۱)

سحرگاهی شدم سوی خرابات که رندان را کنم دعوت بطامات عصا اندر کف و سجاده بر دوش که هستم زاهدی صاحب کرامات خراباتی مرا گفتا که ای شیخ بگو تا خود چه کارست از مهمات بدو گفتم که کارم توبه تست اگر توبه کنی یابی مراعات مرا گفتا برو ای زاهد خشک که تر گردی ز دردی خرابات برو مفروش زهد و خودنمایی که نه زهدت خرند اینجا نه طامات

---

(۶۳) یلدا: شب اول زمستان و شب آخر پاییز است و آن درازترین شبهاست در تمام سال و تاریک و نامبارک باشد امیر معزی گوید:

تو جان لطیفی و جهان جسم کثیف است تو شمع فروزنده و گیتی شب یلدا

(صحاح الفرس و برهان قاطع).

(۶۴) دیوان انوری ج ۱، بترتیب صفحات ۲ و ۳۵ و ۶۳ و ۶۴ و ۱۰۸ و ۱۵۵ و ۱۷۶ و ۲۲۲ و ۲۷۳ و ۳۳۱ و ۳۵۶ و ۴۰۸ و ۴۲۸ و ۴۳۳ و ۴۸۸، چاپ آقای مدرس رضوی.

و نیز ج ۲ صفحات ۵۱۱ و ۶۷۹ و ۷۵۱ و ۹۰۴.

بگفت این و یکی دردی بمن داد خرف [۶۵] شد عقلم و رست از خرافات چو من فانی شدم از جان کهنه مرا افتاد با جانان ملاقات چو از فرعون هستی باز رستم چو موسی می‌شدم هر دم بمیقات

-(۲)

برقع از خورشید رویش دور شد ای عجب هر ذره‌یی صد حور شد! همچو خورشید از فروغ طلعتش ذره ذره پای تا سر نور شد! جمله روی زمین موسی گرفت جمله آفاق کوه نور شد

-(۳)

آنها که پای در ره تقوی نهاده‌اند گام نخست بر در دنیا نهاده‌اند آورده‌اند پشت بر این آشیان دیو پس چون فرشته روی به عقبی

نهاده‌اند فرعون نفس را بریاضت بکشته‌اند و آنگاه دل بر آتش موسی نهاده‌اند اول بزیر پای سگان خاک گشته‌اند آخر چو باد سر سوی مولی نهاده‌اند

-(۴)

زلف شبرنگش شبیخون می‌کند وز سر هر موی صد خون می‌کند زلف او چون از درازی بر زمین است تاختن بر آسمان چون می‌کند؟ عقل کل در حسن او مدهوش شد کز لبش در باده افیون می‌کند گر سخن گوید چو موسی، هر که هست دایمش از شوق هارون می‌کند گر بگویم قطره‌های اشگ من خنده او، در مکنون می‌کند! هر زمان زیباترست او تا «فرید» وصف او هر دم دگرگون می‌کند!

-(۵)

هر کرا اندیشه درمان بود درد عشق تو بر او تاوان بود

تا آنجا که فرماید:

صد هزاران چیز داند شد بطبع آن عصا کان لایق ثعبان بود آن عصا کان سحره فرعون خورد نی عصای موسی عمران بود و آن نفس کان مردگانرا زنده کرد نی دم عیسی حکمت دان بود

-(۶)

هر گدایی مرد سلطان کی شود پشه‌یی آخر سلیمان کی شود؟ گر بدین، برهان کنی از من طلب این سخن روشن ببرهان کی شود؟ تا نگردی از وجود خود فنا بر تو این دشوار آسان کی شود؟ تا نباشد همچو موسی عاشقی هر عصا در دست ثعبان کی شود؟ عمرت ای عطار تاوان کرده‌ای بر تو آن خورشید تابان کی شود؟

-(۷)

درآمد دوش ترکم مست و بیدار ز سر تا پای او اقرار و انکار! ز هشیاری نه دیوانه نه عاقل ز سرمستی نه در خواب و نه بیدار علی الجمله در او گم گشت جانم دگر کفر است چون گویم زهی کار اگر گویم بصد عمر آنچه دیدم سر مویی نیاید ز آن بگفتار چه بودی گر زبان من نبودی که گنگان راست نیکو شرح اسرار! زبان موسی از آتش از آن سوخت که تا پاس زبان دارد بهنجار

-(۸)

شب را ز تیغ صبحدم خونست عمدا ریخته اینک ببین خون شفق در طشت مینا ریخته لالای شب در هر قدم لؤلؤ برورده بهم وز یک نسیم صبحدم لؤی لؤی لالا- ریخته موسی کف عیسی زبان فرعونیی کرده روان زنار زلفش هر زمان صد خون ترسا ریخته!

---

(۶۵) خرف: بفتح اول و کسر دوم، آنکه عقلش از کلانسالی فاسد شود (المنجد).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۳۴

-(۹)

به هر کویی مرا تا کی دوانی زهر زهری مرا تا کی چشانی؟ چو زهرم می‌چشانند چرخ گردون بتریاک سعادت کی رسانی؟ گهی تابوتم اندازی بدریا گهی بر تخت فرعونم نشانی برآری بر فراز طور سینا شراب الفت وصلم چشانی چو بنده مست شد دیدار خود را خطاب آید که موسی «لن ترانی» آیا موسی سخن گستاخ تا چند نه آنی که شعیبم را شبانی من آنم که شعیبت را شبانم تو آنی که شبانی را بخوانی منم موسی تویی جبار عالم گرم خوانی ورم رانی تو دانی شبانی را کجا آن قدر باشد که تو بی‌واسطه ویرا بخوانی سخن گویی بدو در طور سینا درو در و گهر سازی نهانی آیا موسی تو رخت خویش بربند که تا خود را بمنزلگه رسانی زهی عطار کز بحر معانی به الماس سخن در می‌چکانی

-(۱۰)

دلا- در راه حق گیر آشنایی اگر خواهی که یابی روشنایی چو مست خنب [۶۶] وحدت گشتی ایدل میندیش آن زمان تا خود کجایی چو ابراهیم بت بشکن بیندیش بهر آتش که خودخواهی درآیی شوی بر طور سینا همچو موسی در این ره گر بورزی پارسایی

-(۱۱)

سبحان قادری که صفاتش ز کبریا بر خاک عجز می‌فگند عقل انبیا گر صد هزار قرن همه خلق کاینات فکرت کنند در صفت و عزت خدا خر به عجز معترف آیند کای اله دانسته شد که هیچ ندانسته‌ایم ما در جنب حق نه ذره بود ظاهر و نه عرش و آنجا که اوست جای نیابی ز هیچ جا لبیک عشق زن تو در این راه خوفناک و احرام درد گیر در این کعبه رجا

تا آنجا که فرماید:

موسی ز بی‌قراری خود بر بساط قرب خود را در او فگند بدر پیش از عصا

-(۱۲)

خطاب هاتف دولت رسید دوش بما که هست عرصه بی‌دولتی سرای فنا ولی چو نفس جفا پیشه سد دولت شد طریق دولت دل بسته شد بسد جفا چو نفس سگ بجفا شام خورد بر دل ما [۶۷] نفس چگونه بر آید کنون ز صبح وفا نفس مزن نفسی و خموش ای عطار که بیش یک نفسی نیست عمر تو اینجا! اگر دمی بخموشی ترا میسر شد ز عمر قسم تو آنست روز عرض جزا بشعر، خاطر عطار را دم عیسیست از آنکه هست چو موسیش صدید بیضا

-(۱۳)

چرخ مردم‌خوار اگر روزی دو مردم پرور است نیست از شفقت مگر پرواری او لاغر است زان فلک هنگامه می‌سازد ببازی خیال کاختران چون لعبتانند و فلک چون چادر است

---

(۶۶) خنب، صورتی دیگر از خم است.

(۶۷) شام خوردن، کنایت است از مهلت ندادن بدشمن، و گویا از زبان تازی بپارسی منتقل شده باشد. فردوسی فرماید:

«تو گر چاشت را دست یازی بجام و گر نه خورند ای پسر بر تو شام!»

(کلیله بهرامشاهی چاپ آقای مینوی صفحات ۶- ۹۵).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۳۵

تا آنجا که فرماید:

در نهاد آدمی شهوت چو طشتی آتش است نفس سگ چون پادشاهی و شیاطین لشکر است همچو موسی این زمان در طشت آتش مانده‌ای طفل و فرعونیت در پیش و دهان پراخگر است

-(۱۴)

دلی پر گوهر اسرار دارم و لیکن بر زبان مسمار دارم. چو یک همدم نمی‌دارم در آفاق سزد گر روی در دیوار دارم چو هیچ آزاده داننده دل نیست چه سود ار جان پر از گفتار دارم مرا گویند کو عزلت گرفتست در این عزلت خدا را یاد دارم درخت موسی از دورم نمودند سزد گر آه موسی‌وار دارم اگر موسی نیم موسیچه هستم درون سینه ساز موسیقار دارم چو موسیقار می‌نالم بزاری که کاری مشکل و دشوار دارم [۶۸]

اشارات و داستانهای پراگنده مثنوی راجع بموسی ... ص : ۳۵

کفر و ایمان عاشق آن کبریا ... ص : ۳۵

-(۱)

کفر و ایمان عاشق آن کبریا مس و نقره بنده آن کیمیا موسی و فرعون، معنی را رهی ظاهر این ره دارد و آن بیرهی روز، موسی پیش حق نالان بده نیمشب فرعون هم گریان شده کاین چه غلست ایخدا بر گردنم ورنه غل باشد که گوید من منم! ز آنکه موسی را تو مه رو کرده‌ای ماه جانم را سیه رو کرده‌یی بهتر از ماهی نمود استاره‌ام چون خسوف آمد چه باشد چاره‌ام

یکدمی ماهم کند یک دم سیاه خود چه باشد غیر از این کار اله سبز گردم چونکه گوید کشت باش زرد گردم چونکه گوید زشت باش پیش چوگانهای حکم «کن فکان» می‌دویم اندر مکان و لا مکان چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسیی با موسیی در جنگ شد! چون به بیرنگی رسی کان داشتی موسی و فرعون دارند آشتی گر ترا آید بر این گفته سؤال رنگ کی خالی بود از قیل و قال این عجب کاین رنگ از بی‌رنگ خاست رنگ با بی‌رنگ چون در جنگ خاست!؟ چون گل از خار است و خار از گل چرا هر دو در جنگند و اندر ماجرا؟ یا نه جنگست این برای حکمتست؟ همچو جنگ خر فروشان صنعت است؟ یا نه این است و نه آن حیرانی است گنج باید گنج در ویرانی است! آنچه تو گنجش توهم می‌کنی ز آن توهم گنج را گم می‌کنی۶]

دیـــــــد موســـــــی یـــــــک شـــــــبانی را براه کـــــــو همی گفـــــــت ای خـــــــدا و ای اله

---

(۶۸) دیوان عطار، بترتیب صفحات ۱ و ۱۲ و ۱۹۹ و ۲۳۰ و ۲۴۸ و ۲۶۴ و ۲۷۳ و ۳۱۹ و ۵۷۴ و ۶۶۱ و ۷۰۴ و ۷۲۰ و ۷۴۹ ۷۹۷ و ۸۲۵، چاپ آقای تفضلی.

(۶۹) مثنوی، دفتر اول، ص ۶- ۶۵، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۳۶

تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم کنم شانه سرت! ای خدای من فدایت جان من جمله فرزندان و خان و مان من تو کجایی تا سرت شانه کنم چارقت را دوزم و بخیه زنم جامه‌ات دوزم شپش‌هایت کشم شیر پیشت آورم ای محتشم دستکت بوسم بمالم پایکت وقت خواب آید بروبم جایکت! ای فدای تو همه بزهای من ای بیادت هی‌هی و هیهای من! ز این نمط بیهوده می‌گفت آن شبان گفت موسی با کیستت ایفلان؟ گفت با آنکس که ما را آفرید این زمین و چرخ از او آمد پدید گفت موسی های خیره سر شدی خود مسلمان ناشده کافر شدی این چه ژاژ است این چه کفر است و فشار [۷۰] پنبه‌یی اندر دهان خود فشار کند کفر تو جهانرا گنده کرد کفر تو دیبای من را ژنده کرد چارق و پاتابه لایق مر تراست آفتابی را چنین‌ها کی رواست گر نبندی زین سخن تو حلق را آتشی آید بسوزد خلق را با که می‌گویی تو این با عم و خال جسم و حاجت در صفات ذو الجلال شیر او نوشد که در نشو نماست چارق او پوشد که او محتاج پاست ور برای بنده است این گفتگو آنکه حق گفت او منست و من خود او آنکه گفت انی مرضت لم تعد من شدم رنجور او تنها نشد! آنکه «بی یسمع و بی یبصر» شده است در حق آن بنده این هم بیهده است بی‌ادب گفتن سخن با خاص حق دل بمیراند سیه دارد ورق گر تو مردی را بخوانی فاطمه گرچه یک جنسند مرد و زن همه قصد خون تو کند تا ممکن است گرچه خوش خوی و حلیم و ساکن است فاطمه مدح است در حق زنان مرد را گویی بود زخم زبان دست و پا در حق ما آسایش است در حق پاکی حق آلایش است! «لم یلد و لم یولد» او را لایق است والد و مولود را او خالق است گفت: ای موسی دهانم دوختی وز پشیمانی تو جانم سوختی جامه را بدرید و آهی کرد تفت سر نهاد اندر بیابانی و رفت وحی آمد سوی موسی از خدا بنده ما را ز ما کردی جدا! تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی تا توانی دل منه اندر فراق ابغض

الاشیاء عندی الطلاق هر کسی را سیرتی بنهاده‌ایم هر کسی را اصطلاحی داده‌ایم در حق او مدح و در حق تو ذم در حق او شهد و در حق تو سم ما بری از پاک و ناپاکی همه از گرانجانی و چالاکی همه من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم هندیانرا اصطلاح هند مدح سندیان را اصطلاح سند مدح ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را ناظر قلبیم اگر خاشع بود گرچه گفت و لفظ ناخاضع بود ز آنکه دل جوهر بود گفتن عرض پس طفیل آمد عرض جوهر غرض

---

(۷۰) فشار: سخن بیهوده و یاوه.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۳۷

آتشی از عشق در جان برفروز سر بسر فکر و عبادت را بسوز! موسیا آداب دانان دیگرند سوخته جان و روانان دیگرند عاشقان را هر زمان سوزید نیست برده ویران خراج و عشر نیست! گر خطا گوید ورا خاطی مگو گر شود پرخون شهید آنرا مشو خون، شهیدان را از آب اولیتر است این خطا از صواب اولیتر است! در درون کعبه رسم قبله نیست چه غم ار غواص را پاچیله نیست تو ز سرمستان قلاوزی مجو جامه چاکانرا چه فرمایی رفو ملت عشق از همه دینها جداست عاشقان را مذهب و ملت خداست!

بعد از آن در سیر موسی حق نهفت رازهایی کان نمی‌آید بگفت بر دل موسی سخنها ریختند دیدن و گفتن بهم آمیختند! چند بیخود گشت و چند آمد بخود چند پرید از ازل سوی ابد بعد از آن گر شرح گویم ابلهی است ز آنکه شرح این ورای آگهیست گر بگویم عقلها را بر کند ور نویسم بس قلمها بشکند لا جرم کوتاه کردم من زبان گر تو خواهی از درون خود بخوان! چونکه موسی این عتاب از حق شنید در بیابان در پی چوپان دوید بر نشان پای آن سرگشته راند گرد از پره بیابان برفشاند گام پای مردم شوریده خود هم ز گام دیگران پیدا بود یک قدم چون رخ ز بالا تا نشیب یک قدم چون پیل رفته بر اریب گاه چون موجی بر افراز آن علم گاه چون ماهی روانه بر شکم! عاقبت دریافت او را و بدید گفت: مژده ده که دستوری رسید! هیچ آدابی و ترتیبی مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو کفر تو دینست و دینت نور جان ایمنی و از تو جهانی در امان گفت: ای موسی از آن بگذشته‌ام من کنون در خون دل آغشته‌ام! من ز سدره منتهی بگذشته‌ام صد هزاران ساله آنسو گشته‌ام تازیانه بر زدی اسبم بگشت گنبدی [۷۱] کرد وز گردون بر گذشت محرم ناسوت ما لاهوت باد آفرین بر دست و بر بازوت باد حال من اکنون برون از گفتن است آنچه می‌گویم نه احوال من است نقش می‌بینی که در آیینه‌ییست نقش تست آن نقش بر آیینه نیست دم که مرد نایی اندر نای کرد در خور نایی است بی‌در خورد مرد هان و هان گر حمد گویی گر سپاس همچو نافرجام آن چوپان شناس حمد تو نسبت بدان گر بهتر است لیک آن نسبت بحق هم ابتر است [۷۲]

گرچه مقصود است نقش ساختن ... ص : ۳۷

(۱)- موسی (ع) راز غلبه ظالمان را از خدا می‌پرسد.

گفت موسی ای کریم کارساز ای که یک دم ذکر تو عمر دراز

---

(۷۱) گنبدی: خیز کردن.

(۷۲) مثنوی، دفتر دوم، صفحات ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۳۸

نقش کژ کژ دیدم اندر آب و گل چون ملایک اعتراضی کرد دل کز چه مقصود است نقشی ساختن و اندر آن تخم فساد انداختن آتش ظلم و فساد افروختن! مسجد و سجده‌کنان را سوختن مایه خونابه و زردابه را جوش دادن از برای لابه را من یقین دانم که عین

حکمت است لیک مقصودم عیان و رویت است آن یقین می‌گویـدم خاموش کن حرص رؤیت گویـدم نی جوش کن مر ملائک را نمودی سر خویش کاین چنین نوشی همی ارزد به نیش عرضه کردی نور آدم را عیان بر ملایک گشت مشکلها بیان حشر تو گوید که سر مرگ چیست میوه‌ها گوینـد سر برگ چیست سر خون و نطفه حسن آدمیست سابق هر پیشیی آخر کمی است لوح را اول بشوید بی‌وقوف آنگهی بروی نویسد او حروف وقت شستن لوح را باید شناخت که مر آنرا دفتری خواهند ساخت چون اساس خانه تو افکننـد اولین بنیاد را برمی‌کننـد گل بر آرند اول از قعر زمین تا به آخر برکشـی ماء معین! [۷۳] از حجامت کودکان نالنـد زار که نمی‌داننـد ایشـان سر کـار مرد خود زر می‌دهـد حجام را می‌نوازد نیش خون آشام را می‌دود حمال زی بار گران می‌ربایـد بار را از دیگران جنـگ حمالان برای بـار بین این چنین است اجتهـاد کار بین! چون گرانی‌ها اساس راحتست تلخها هم پیشوای نعمت است! حفت الجنهٔ بمکروهاتنا حفت النیران من شهواتنا [۷۴] تخم مایه آتشت شاخ تر است سوخته آتش قرین کوثر است هر که در زنـدان قرین محنتی است آن جزای لقمه‌یی و شهوتی است هر که در قصری قرین دولتی است آن جزای کارزار و محنتی است [۷۵]

وحی آمد سوی موسی که چرا بعیادت من نیآمدی:

من حقم رنجور گشتم نامدی ... ص : ۳۸

-(۴)

وحی آمـد سوی موسـی این عتیب کای طلوع ماه نو دیـده ز جیب مشـرقت کردم ز نور ایزدی من حقم رنجور گشـتم نآمدی! گفت سبحانـا تـو پـاکی از زبـان این چه رمزی است این بکن یـا رب بیـان بـاز فرمودش که در رنجوریم چون نپرسـیدی تو از روی کرم؟! گفت یـا رب نیست نقصـانی ترا عقـل گم شـد این گره را بر گشـا گفت آری بنـده خـاص گزین گشت رنجور او منم نیکش ببین!

هســـــــت معـــــــذوریش معـــــــذوری مـــــــن هســـــــت رنجـــــــوری‌اش رنجـــــــوری مـــــــن!

---

(۷۳) ماء معین: آب گوارا.

(۷۴) این بیت مأخوذ از حدیثی است که می‌فرماید: حفت الجنهٔ بالمکاره و حفت النار بالشهوات (جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۴۷).

(۷۵) مثنوی، دفتر دوم، صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۳۹

هر که خواهد همنشینی با خدا او نشیند در حضور اولیا از حضور اولیاء گر بگسلی تو هلاکی ز آنکه جزوی نه کلی هر که را دیو از کریمان وابرد بیکسش یابد سرش را او خورد [۷۶]

(۵)- قوم موسی و پشیمانی آنان ... ص : ۳۹

همچنان در منزل اول اسیر

سالها ره می‌رویم و در اخیر همچنان در منزل اول اسیر قوم موسـی راه می‌پیموده‌انـد آخر انـدر گام اول بوده‌اند زار می‌گفتند پیدا و نهان جملگی مرد و زن و پیر و جوان گر دل موسـی ز ما راضـی بـدی تیه را راه و کران پیـدا شدی ور بکل بی‌زار بودی او ز ما کی رسـیدی خوانمان هیچ از سـما؟ کی ز سـنگی چشـمه‌ها جوشان شدی در بیابانمان امان جان شدی بل بجای خوان خود آتش آمدی اندر این منزل لهب بر ما زدی چون دو دل شد موسـی اندر کامان گاه خصم ماست گاهی یارمان خشمش آتش می‌زند در رخت ما علم او رد می‌کنـد تیر بلاـ کی بود که حلم گردد خشم نیز! نیست این نادر ز لطفت ای عزیز! مـدح حاضـر وحشـتست از بهر این نام موسـی می‌برم قاصـد چنین ورنه موسـی کی روا دارد که من پیش تو یاد آورم از هیـچ تن عهـد ما بشـکست صد بار و هزار عهد تو

چون کوه ثابت برقرار عهـد ما کاه و به هر بادی زبون عهـد تو کوه و ز صـد که هم فزون حق آن قدرت که بر تلوین ما رحمتی کن ای امیر لونهـا خویش را دیـدیم و رسوایی خویش امتحـان مـا مکن ای شاه بیش تا فضیحت‌های دیگر را نهان کرده باشـی ای کریم مستعان بیحدی تو در جمال و در کمال در کژی ما بیحدیم و در ضلال این دعا گر خشم افزاید ترا تو دعا تعلیم فرما مهترا [۷۷]

(۶)- در بیان اعتدال ... ص : ۳۹

رو برانها که هم جفت تواند!

در خبر «خیر الامور اوساطها» مانع آمـد ز اعتـدال اخلاطها گر یکی خلطی فزون شـد از عرض در تن مردم پدیـد آمد مرض بر قرین خویش مفزا در صـفت کـان فراق آرد یقین در عـاقبت نطق موسـی بود بـا انـدازه لیک هم فزون آمـد ز گفت یار نیک آن فزونی با خضـــــــر آمـــــــد شـــــــقاق گفـــــــت رو تـــــــو مکـــــــثری [۷۸] هـــــــذا فراق

---

(۷۶) مثنوی دفتر دوم ص ۱۵۲، چاپ علاء الدوله. [...]

(۷۷) مثنوی، دفتر دوم، ص ۶۰ و ۱۵۹، چاپ علاء الدوله.

(۷۸) زیاده گو، پر حرف.

موسـیا بسـیار گویی در گذر چند گویی رو وصال آمد بسر! موسیا بسیار گویی دور شو ورنه با من گنگ باش و کور شو ورنه رفتی و از ستیزه شسته‌ای [۷۹] تو بمعنی رفته و بگسسته‌ای! رو بر آنها که هم جفت تواند عاشـقان و تشـنه گفت تواند چون حدث کردی تو ناگه در نماز گویـدت سوی طهارت رو بباز ور نرفتی خشک جنبان می‌شوی چون نمازت رفت بنشـین ای غوی جامه پوشانرا نظر بر گازر است جان عریان را تجلی زیور است [۸۰]

بلال صدق در نماز «حی» را «هی» می‌خواند ... ص : ۴۰

با دهانی که نکردی تو گناه

آن بلال صـدق در بانگ نماز «حی» را «هی» می‌خواند از روی نیاز تا بگفتند ای پیمبر نیست راست این خطا اکنون که آغاز بناسـت ای بنی وای رسول کردگار یک مؤذن کاو بود افصـح بیار! عیب باشـد اول دین و صـلاح لحن خوانـدن لفظ حی علی الفلاح خشـم پیغمبر بجوشـید و بگفـت یـک دو رمزی از عنایـات نهفت کـای خسـان نزد خـدا هی بلالـ بهـتر از صـد حی وحی و قیـل و قـال وا مشورانیـد تـا من رازتـان وا نگویم آخر و آغازتـان گر نـداری تو دم خوش در دعـا رو دعـا می‌خواه از اخوان صـفا بهر این فرمود با موسـی خدا وقت حاجت خواسـتن اندر دعا کای کلیم اللّه ز من می جو پناه با دهانی که نکردی تو گناه گفت موسـی من ندارم آن دهان گفت ما را از دهان غیر خوان یا دهان خویشتن را پاک کن روح خود را چابک و چالاک کن ذکر حق پاکست و چون پاکی رسـید رخت بر بندد برون آید پلید! می گریزد ضدها از ضدها شب گریزد چون بر افزود ضیا [۸۱] چو برآمد نام پاک اندر دهان نه پلیدی ماند و نه اندهان [۸۲]

تعلیم خواستن مرد جوان از موسی (ع) زبان جانوران را ... ص : ۴۰

گفت موسی را یکی مرد جوان

گفت موسـی را یکی مرد جوان که بیـاموزم زبـان جـانوران تـا بود کز بانـگ حیوانـات و دد عـبرتی حاصـل کنم در دین خود چون

زبانهـــای بنی آدم همـــه در پی آبســـت و نـــان و دمـــدمه بـــو کـــه حیوانـــات را ورد دگر باشـــد از تـــدبیر هنگـــام گـــذر

---

(۷۹) مخفف نشسته‌ای.

(۸۰) مثنوی، دفتر دوم، ص ۴- ۱۸۳، چاپ علاء الدوله.

(۸۱) ضیاء: روشنی، و اینجا مراد خورشید است.

(۸۲) مثنوی، دفتر سوم، ص ۱۹۷، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۴۱

گفت موسی رو گذر کن زین هوس کاین خطر دارد بسی در پیش و پس عبرت و بیداری از یزدان طلب نز کتاب و از مقال و حرف لب گرم‌تر شد مرد ز آن منعش که کرد گرم‌تر گردد همی از منع مرد گفت ای موسی چو نور تو بتافت هر که چیزی یافت از تو چیز یافت مر مرا محروم کردن زین مراد لایق لطفت نباشد ای جواد این زمان قائم مقام حق تویی یأس باشد گر مرا مانع شوی گفت موسی یا رب این مرد سلیم سخره کردستش مگر دیو رجیم گر بیاموزم زیان کارش بود ور نیاموزم دلش بد می‌شود گفت ای موسی بیاموزش که ما رد نکردیم از گرم هرگز دعا گفت یا رب او پشیمانی خورد دست خاید جامه‌ها را بردرد نیست قدرت هر کسی را سازوار عجز بهتر مایه پرهیزگار فقر از این رو فخر آمد جاودان که بتقوی ماند دستش جاودان ز آن غنا و از آن غنی مردود شد که ز قدرت صبرها بدرود شد آدمی را عجز و فقر آمد امان از بلای نفس پر حرص و غمان آن غم آمد ز آرزوهای فضول که بدان خو کرده آن نفس فضول آرزوی گل بود گلخواره را گلشکر نگوارد آن بیچاره را گفت یزدان که بده بایست او برگشا در اختیار آن دست او اختیار آمد عبادت را نمک ورنه می‌گردد بناخواه این فلک گردش او را نه اجر و نه عقاب کاختیار آمد هنر وقت حساب جمله عالم خود مسبح آمدند نیست آن تسبیح جبری سودمند در جهان این مدح و شاباش و زهی ز اختیار است و حفاظ و آگهی جمله رندان چونکه در زندان روند متقی و زاهد و حق خوان شوند آدمی بر خنگ «کرمنا» [۸۳] سوار در کف درکش عنان اختیار باز موسی پند داد او را به مهر که مرادت زود خواهد کرد چهر ترک این سودا بگو و از خود بترس دیو دادستت برای مکر درس

خواستن زبان سگ و مرغ خانگی ... ص : ۴۱

گفت باری نطق سگ کو بر در است نطق مرغ خانگی کاهل‌پر است گفت موسی همین تو دانی در رسید نطق این هر دو شود بر تو پدید بامدادان از برای امتحان ایستاد او منتظر بر آستان خادمه سفره بیفشاند و فتاد پاره نان بیات آثار زاد در ربود آنرا خروسی چون گرو گفت سگ کردی تو بر ما ظلم رو دانه گندم تو دانی خورد و من عاجزم در دانه خوردن در وطن گندم و جو را و باقی حبوب تـــو تـــوانی خـــورد و مـــن نی ای طروب [۸۴] ایـــن لـــب نـــانی کـــه قسـم مـــاست آن می‌ربـــایی اینقـــدر را از ســـگان

---

(۸۳) اشارت به آیت: و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر ... (سوره ۱۷، آیه ۷۰).

(۸۴) طروب: شادی کننده.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۴۲

پس خروسش گفت تن زن غم مخور که عوض بدهد خدا زین به دگر اسب این خواجه سقط خواهد شدن روز فردا سیر خور کم کن حزن مر سگان را عید باشد مرگ اسب روزی وافر بود بی‌جهد و کسب اسب را بفروخت چون بشنید مرد پیش سگ شد آن خروسک روی زرد روز دیگر همچنان نان را ربود آن خروس و، سگ بر او لب برگشود کای خروس عشوه ده چندین دروغ

ظالمی و کاذبی و بی‌فروغ اسب‌کش گفتی سقط گردد کجاست کور اخترگوی محرومی زر است!

خروس جواب می‌دهد که اسب او جای دیگر سقط شد و اگرچه آن مرد اسب بفروخت و از خطر جست لیکن فردا استرش ساقط شود، مرد چون این سخن می‌شنود استر را می‌فروشد، سگ چون برمی‌گردد با خروس عتاب می‌گوید و امیر کاذبانش لقب می‌دهد. خروس می‌گوید اگرچه او استر را بفروخت و از ضررش آسوده گشت لیکن فردا غلامش بمیرد و چون غلام او بمیرد، خوراک شما سگان زیاد شود مرد چون این می‌شنود غلام را نیز می‌فروشد حال باز از مولانا بشنوید:

شکرها می‌کرد و شادیها که من رستم از سه واقعه اندر زمن تا زبان مرغ و سگ آموختم دیده سوء القضا [۸۵] را دوختم! روز دیگر آن سگ محروم گفت ای خروس ژاژخا کو طاق و جفت چند و چند آخر دروغ و مکر تو خود نپرد جز دروغ از وکر [۸۶] تو گفت حاشا از من و از جنس من که بگردیم از دروغی ممتهن [۸۷] ما خروسان چون مؤذن راستگو هم رقیب آفتاب و وقت جو پاسبان آفتابیم از درون گر کنی بالای ما طشتی نگون

پاسبان آفتابند اولیا در بشر، واقف ز اسرار خدا او گریزانید مالش را و لیک خون خود را ریخت اندر یاب نیک! یک زبان دفع زیانها می‌شدی جسم و مال ماست جانها را فدی!

خروس خبر می‌دهد که فردا خود خواجه خواهد مرد! ... ص : ۴۲

لیک فردا خواهد او مردن یقین گاو خواهد گشت وارث در حنین! مرگ اسب و استر و مرگ غلام بد قضا گردان این مغرور خام! از زیان مال و درد آن گریخت مال افزون کرد و خون خویش ریخت! این ریاضت‌های درویشان چراست کان بلا بر تن بقای جانهاست! مردن تن در ریاضت زندگیست رنج این تن روح را پایندگیست گوش بنهاده بد آن مرد خبیث می‌شنود او از خروسش این حدیث

زینهار خواستن مرد از موسی: ... ص : ۴۲

چون شنید اینها دوان شد تیز و تفت بر در موسی کلیم اللّه رفت

---

(۸۵) قضاء بد: رویداد بد.

(۸۶) وکر: آشیانه (اقرب الموارد).

(۸۷) خوار و بی‌مایه (حاشیه مثنوی).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۴۳

رو همی مالید بر خاک او ز بیم که مرا فریادرس ز این ای کلیم گفت او بفروش خود را و بره چون که استا گشته‌ای برجه ز چه بر مسلمانان زیان انداز تو کیسه و همیانها را کن دو تو من درون خشت دیدم این قضا که در آینه عیان شد مر ترا عاقل اول بیند آخر را بدل اندر آخر بیند از دانش مقل باز زاری کرد کای نیکو خصال مر مرا در سر مزن در رو ممال از من آن آمد که بودم ناسزا ناسزایم را تو ده حسن الجزا گفت تیری جست از شست ای پسر نیست سنت کآید او واپس دگر لیک در خواهم ز نیکو داوری تا که ایمان آن زمان با خود بری چونکه ایمان برده باشی زنده‌ای چونکه با ایمان روی پاینده‌ای

مرگ خواجه ... ص : ۴۳

هم در آندم حال بر خواجه بگشت تا دلش شورید و آوردند طشت شورش مرگست نی هیضه [۸۸] طعام قی چسودت دارد ای

بدبخت خام چارکس بردند تا سوی وثاق [۸۹] ساق می‌مالید او بر پشت ساق! پند موسی نشنوی شوخی کنی خویشتن بر تیغ فولادی زنی موسی آمد در مناجات سحر کای خدا ایمان از او مستان مبر پادشاهی کن برو بخشا که او سهو کرد و خیره‌رویی و غلو گفتمش این علم در خورد تو نیست دفع پندارید قولم را و سست دست را بر اژدها آنکس زند که عصا را دستش اژدرها کند! سر غیب آنرا سزد آموختن که ز گفتن لب تواند دوختن در خور دریا نشد جز مرغ آب فهم کن و اللّه اعلم بالصواب او بدریا رفت و مرغابی نبود گشت غرقه دست گیرش ای ودود!

اجابت خدا دعای موسی را: ... ص : ۴۳

گفت بخشیدم به او ایمان نعم ور تو خواهی این زمان زنده‌اش کنم بلکه جمله مردگان خاک را زنده سازیم این زمان بهر تو ما! گفت موسی این جهان مردن است آن جهان انگیز کآنجا روشن است! تا بدانی که زیان جسم و مال سود جان باشد رهاند از وبال! [۹۰]

(۹)- وحی خدا بموسی که ترا دوست دارم ... ص : ۴۳

کای گزیده دوست می‌دارم ترا
گفت موسی را بوحی دل خدا کای گزیده دوست می‌دارم ترا گفت چه خصلت بود ای ذو الکرم موجب آن تا من آن افزون کنم

---

(۸۸) روان شدن شکم (المنجد)

(۸۹) وثاق- اتاق، خانه.

(۹۰) مثنوی، دفتر سوم، صفحات ۲۷۹ تا ۲۸۳، چاپ علاء الدوله. [...]

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۴۴

گفت چون طفلی به پیش والده وقت قهرش دست هم بروی زده خود نداند که جز او دیار هست هم از او مخمور و هم از اوست مست! مادرش گر سیلیی بر وی زند هم بمادر آید و بروی تند از کسی یاری نخواهد غیر او اوست جمله خیر او شر او! خاطر تو هم ز ما، در خیر و شر التفاتش نیست با جای دگر غیر من پیشت چو سنگست و کلوخ گر صبی و گر جوان و گر شیوخ! همچنانک «ایاک نعبد» در حنین از بلا از غیر تو «لا نستعین» هست این ایاک نعبد حصر را در لغت آن از پی دفع ریا هست ایاک نستعین هم بهر حصر حصر کرده استعانت را و قصر که عبادت مر ترا آریم و بس طمع یاری هم ز تو داریم و بس! [۹۱]

(۱۰)- سؤال موسی از خدا ... ص : ۴۴

نقش کردی باز چون کردی خراب
گفت موسی ای خداوند حساب نقش کردی باز چون کردی خراب نر و ماده نقش کردی جانفزا وانگهی ویران کنی آنرا چرا؟ گفت حق دانم که این پرسش ترا نیست از انکار و غفلت وز هوا ورنه تأدیب و عتابت کردمی بهر این پرسش ترا آزردمی لیک می‌خواهی که در افعال ما باز جویی حکمت و سر قضا تا از آن واقف کنی مرعام را پخته گردانی بدین هر خام را قاصدا سائل شدی در کاشفی بر عوام ارچه که تو ز ان واقفی ز آنکه نیم علم آمد این سؤال هر برونی را نباشد این مجال هم سؤال از علم خیزد هم جواب همچنانکه خار و گل از خاک و آب هم ضلال از علم خیزد هم هدی همچنانکه تلخ و شیرین از ندی [۹۲] ز آشنایی خیزد این بعض و ولا و از غذای خوش بود سقم و شفا مستفیدی اعجمی شد آن کلیم تا عجیمان را کند ز آن سر علیم ما هم از وی

اعجمی سازیم خویش پاسخش آریم چون بیگانه پیش خر فروشان خصم همدیگر شدند تا کلید قفل آن در آمدند پس بفرمودش خدا ای ذو لباب چون بپرسیدی بیا بشنو جواب موسیا تخمی بکار اندر زمین تا تو خود هم وادهی انصاف این چونکه موسی کشت و شد کشتش تمام خوشه‌هایش یافت خوبی و نظام داس بگرفت و مر آنها را برید پس ندا از غیب در گوشش رسید که چرا کشتی کنی و پروری چون کمالی یافت آنرا می‌بری گفت یا رب ز آن کنم ویران و پست که در اینجا دانه هست و کاه هست دانه لایق نیست در انبار کاه کاه در انبار گندم هم تباه

---

(۹۱) مثنوی، دفتر چهارم ص ۲- ۴۰۱، چاپ علاء الدوله.

(۹۲) ندی: با یا بمعنی تری و کرم است و با الف، معنی آن معروف است و اینجا هر دو مناسب است (حاشیه مثنوی).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۴۵

نیست حکمت ایندو را آمیختن فرق واجب می‌کند در بیختن گفت این دانش ز که آموختی نور این شمع از کجا افروختی؟ گفت تمییزم تو دادی ای خدا گفت پس تمییز چون نبود مرا؟! در خلایق روحهای پاک هست روحهای تیره گلناک هست این صدف‌ها نیست در یک مرتبه در یکی در است و در دیگر شبه واجبست اظهار است این نیک و تباه همچنانکه اظهار گندمها ز کاه بهر اظهار است این خلق جهان تا نماند گنج حکمت‌ها نهان کنت کنزا [۹۳] گفت مخفیا شنو جوهر خود گم مکن اظهار شو [۹۴]

-(۱۱)

نرم گو، لیکن مگو غیر صواب ... ص : ۴۵

موسیا در پیش فرعون زمین نرم باید گفت قولا لینا [۹۵] آب را در روغن جوشان کنی دیگدان و دیگ را ویران کنی! نرم گو لیکن مگو غیر صواب وسوسه مفروش در لین الخطاب [۹۶] وقت عصر آمد سخن کوتاه کن ای که عصرت عصر را آگاه کن گوی مر گلخواره را که قند به نرمی فاسد مکن طینش بده این سر خر در میان قند زار ای بسا کس را که بنهاده است خوار! ای ضیاء الحق حسام الدین برآر این سر خر را از این بطیخ زار هین ز ما صورتگری و جان ز تو نی غلط هم این ز تو هم آن ز تو چون شناسد جان من جان ترا یاد آرد اتحاد ماجرا موسی و هارون شوند اندر زمین مختلط خوش همچو شیر و انگبین [۹۷]

موسی (ع) در غزلیات سعدی ... ص : ۴۵

-(۱)

کمان سخت که دادت لطیف بازو را که تیر غمزه تمامست صید آهو را دیار هند و اقالیم ترک بسپارند چو چشم ترک ببینند و زلف هندو را! مرا که عزلت عنقا گرفتمی همه عمر چنان اسیر گرفتی که باز تیهو را بهاء [۹۸] روی تو بازار ماه و خور بشکست چنانکه معجز موسی طلسم جادو را

(۲) و در این غزل:

باز از شراب دوشین در سر خمار دارم وز باغ وصل جانان گل در کنار دارم

---

(۹۳) صوفیان به این حدیث زیاد تکیه می‌کنند و لیکن از موضوعات است (رجوع کنید به احیاء العلوم و احادیث مثنوی).

(۹۴) مثنوی، دفتر چهارم، ص ۴۰۴، چاپ علاء الدوله.

(۹۵) اشارتست به آیات: «اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی (سوره ۲۰ آیه‌های ۴۳ و ۴۴).

(۹۶) لین الخطاب: نرم گفتاری.

(۹۷) مثنوی، دفتر چهارم، ص ۷- ۴۲۶، چاپ علاء الدوله.

(۹۸) بهاء: روشنی، جمال.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۴۶

موسی طور عشقم در وادی تمنا مجروح «لن ترانی» چون خود هزار دارم رفتی و در رکابت دل رفت و صبر و دانش بازآ که نیم جانی بهر نثار دارم (۳)- آخر نگاهی باز کن وقتی که بر ما بگذری یا کبر منعت می‌کند کز دوستان یادآوری صورتگر دیبای چین گو صورت رویش ببین یا صورتی برکش چنین یا توبه کن صورتگری گر رفته باشم زین جهان باز آیدم رفته روان گر همچنین دامن‌کشان بالای خاکم بگذری هر کس که دعوی می‌کند کو با تو انسی می‌کند در عهد موسی می‌کند آواز گاو سامری

(۴)- و در ضمن این ابیات بلند:

از جان برون نیامده جانانت آرزوست زنار نابریده و ایمانت آرزوست! بر درگهی که نوبت «ارنی» همی زنند موری نه‌ای و ملک سلیمانت آرزوست فرعون‌وار لاف انا الحق همی زنی و آنگاه قرب موسی عمرانت آرزوست! چون کودکان که دامن خود اسب کرده‌اند دامن سوار کرده و میدانت آرزوست [۹۹]

موسی (ع) در دیوان خواجه شیراز ... ص : ۴۶

(۱)

خیز تا خرقه صوفی بخرابات بریم شطح و طامات ببازار خرافات بریم سوی رندان قلندر به ره آورد سفر دلق بسطامی و سجاده طامات بریم با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم همچو موسی «ارنی» گوی به میقات بریم

(۲)-

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی می‌خواند دوش درس مقامات معنوی یعنی بیا که آتش موسی نمود گل [۱۰۰] تا از درخت نکته توحید بشنوی جمشید جز حکایت جام جم از جهان نبرد زنهار دل مبند بر اسباب دنیوی دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من بجز از کشته ندروی ساقی مگر وظیفه حافظ زیاده داد کآشفته گشت طره دستیار مولوی۱۰] - داستان مائده خواستن عیسی (ع) را مولانا چنین بیان کرده است: [۱۰۲]

مائده از آسمان در می‌رسید ... ص : ۴۶

از خدا جوییم توفیق ادب بی‌ادب محروم ماند از لطف رب بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد مائده از آسمان در می‌رسید بی‌شری و بیع و بی گفت و شنید

---

(۹۹) کلیات شیخ سعدی چاپ بروخیم، غزلیات، صفحات ۱۱ و ۲۱۴ و ۳۰۲ و مواعظ ص ۱۱۹.

(۱۰۰) یعنی گل نمودار آتش موسی شد آتشی که در وادی ایمن بر درخت علیق بر آن حضرت ظاهر گردید و آوازی از آن برآمد که یا موسی انی انا اللّه رب العالمین، و مصراع ثانی متمم همین معنی است و مراد از نکته توحید اشاره به همان ندای درخت است

(از حواشی مرحوم علامه قزوینی بر حافظ).

(۱۰۱) دیوان حافظ، چاپ مرحوم علامه محمد قزوینی غزل ۳۷۳ ص ۲۵۷ و غزل ۴۸۶ ص ۳۴۵.

(۱۰۲) مربوط به صفحه ۱۲۶ متن.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۴۷

در میان قوم موسی چند کس بی‌ادب، گفتند کو سیر و عدس؟ منقطع شد خوان و نان از آسمان ماند رنج زرع و بیل و داسمان باز عیسی چون شفاعت کرد حق خوان فرستاد و غنیمت بر طبق مائده از آسمان شد عائده چونکه گفت: انزل علینا مائده باز گستاخان ادب بگذاشتند چون گدایان زله‌ها برداشتند کرد عیسی لابه ایشانرا که این دائمست و کم نگردد از زمین بدگمانی کردن و حرص آوری کفر باشد نزد خوان مهتری هر که بی‌باکی کند در راه دوست رهزن مردان شد و نامرد اوست ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۴۸

داستان ابراهیم ... ص : ۴۸

(۱۲) گفتگوی جبرئیل با ابراهیم خلیل ... ص : ۴۸

گرچه از یک وجه، منطق، کاشف است لیک از ده وجه پرده مکنف [۱۰۳] است من خلیل وقتم و او جبرئیل من نخواهم در بلا او را دلیل او ادب نآموخت از جبریل راد که بپرسید از خلیل حق مراد که مرادت هست تا یاری کنم ورنه بگریزم سبکباری کنم گفت ابراهیم نی رو از میان واسطه رحمت بود بعد العیان بهر این دنیاست مرسل رابطه مؤمنان را ز آنکه هست او واسطه هر دل ار سامع بدی وحی نهان حرف و صوتی کی بدی اندر میان گرچه او محو حق است و بی‌سر است لیک کار من از آن نازکتر است! کرده او کرده شاهست لیک پیش چشمم بد نماینده است نیک! آنچه عین لطف باشد بر عوام قهر شد بر نازنینان کرام کاین بلا و رنج می‌باید کشید عامه را تا فوق را تانند دید هر چه بینی در جهان از آیتی هست بهر معنیی و حکمتی [۱۰۴]

(۱۳)- و در متابعت از ولی مرشد فرماید:

اندر این وادی مرو بی‌این دلیل «لا احب الافلین» [۱۰۵] گو چون خلیل روز سایه آفتابی را بیاب دامن شه شمس تبریزی بتاب «طهرا بیتی» [۱۰۶] نشان پاکی است گنج نور است ار طلسمش خاکی است

آینه دل چون شود صافی و پاک نقش‌ها بینی برون از آب و خاک هم به‌بینی نقش و هم نقاش را فرش دولت را و هم فراش را چون خلیل آمد خیال یار من صورتش بت معنی او بت‌شکن! شکر یزدان را که چون او شد پدید در خیالش جان خیال او ندید [۱۰۷]

---

(۱۰۳) مکنف: بفتح نون اسم مفعول از اکناف یعنی پنهان کرده شده.

(۱۰۴) مثنوی، دفتر چهارم، ص ۴۰۳، چاپ علاء الدوله. [...]

(۱۰۵) رجوع کنید به سوره دوم، آیه ۱۲۵ از قرآن مجید.

(۱۰۶) رجوع کنید به سوره ۶، آیه ۷۶ از قرآن مجید.

(۱۰۷) مثنوی، دفتر اول، ص ۱۰۵، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۴۹

شیخ اجل سعدی در بوستان در مهمان نوازی ابراهیم خلیل داستانی لطیف پرداخته است که ذیلا می‌آوریم:

شنیدم که یک هفته ابن السبیل نیآمد به مهمانسرای خلیل ز فرخنده‌خویی نخوردی بکاه مگر بینوایی درآید ز راه برون رفت و هر جانبی بنگرید بر اطراف وادی نگه کرد و دید به تنها یکی در بیابان چو بید سر و مویش از گرد پیری سپید به دلداریش مرحبایی بگفت برسم کریمان صلایش بگفت که ای چشم‌های مرا مردمک یکی مردمی کن به نان و نمک نعم گفت و بر جست و برداشت گام که دانست خلقش، علیه السّلام رقیبان مهمانسرای خلیل بعزت نشاندند پیر ذلیل بفرمود و، ترتیب کردند خوان نشستند بر هر طرف همکنان چو بسم اللّه آغاز کردند جمع نیآمد ز پیرش حدیثی بسمع چنین گفتش ای پیر دیرینه روز چو پیران نمی‌بینمت صدق و سوز نه شرطست وقتی که روزی خوری که نام خداوند روزی بری؟ بگفتا نگیرم طریقی بدست که نشنیدم از پیر آذر پرست! بدانست پیغمبر نیکفال که گبرست پیر تبه بوده حال بخواری براندش چو بیگانه دید که منکر بود پیش پاکان پلید! سروش آمد از کردگار جلیل به هیبت ملامت کنان کای خلیل منش داده صد سال روزی و جان ترا نفرت آمد از او یک زمان گر او می‌برد پیش آتش سجود تو واپس چرا می‌بری دست جود؟

گره بر سر بند احسان مزن که این زرق و شیدست و آن مکر و فن زیان می‌کند مرد تفسیر دان که علم و ادب می‌فروشد بنان کجا عقل، یا شرع، فتوی دهد که اهل خرد دین بدنیا دهد! [۱۰۸]

سنایی فرماید:

آن شنیدی که تا خلیل چه گفت وقت آتش به جبرئیل نهفت کرد بیرون سر از دریچه جان کای برادر تو دور شو ز میان گفت با جبرئیل اندر سر رب یسر کنان در امر عسر [۱۰۹] گشته از منجنیق حکم رها گرد گردان چو گوی گرد هوا گفت: پس من دلیل راه توام جبرئیلم که نیکخواه توام در چنان حال با نهیب، خلیل از سر حفظ و اعتماد و کیل گفت هر چند پایم ای دلبند هست بر گردن ضعیف به بند دور کن یک زمان ز خویشتنم تا بر او بی‌تو یک نفس بزنم عصمت او دلیل من نه بس است علم او جبرئیل من نه بس است؟ بی‌تو بر درگهش تو حاضر شو چشم بر دوز و پس تو ناظر شو

---

(۱۰۸) بوستان سعدی، باب دوم، ص ۲- ۷۱، چاپ مرحوم فروغی.

(۱۰۹) عسر: بفتح اول و کسر ثانی، سخت، دشوار.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۵۰

یکسو انداز حظ خود ز میان تا بیابی تو لذت ایمان چون بعشق از چنارت آتش جست آتش از آتشی بدارد دست چون خلیل آن خویشتن بگذاشت آتش از فعل خویش دست بداشت گرچه نمرود آتشی افروخت! آتشش خود علف نیافت نسوخت چون عنان را بدست حکم سپرد آتش سی و هشت روزه بمرد بردمید از میان آتش و دود چون صدای ندای حق بشنود عبهر عهد و سوسن تحقیق سنبل سنت و گل توفیق! آری آری چو دوست آن باشد نار نمرود بوستان باشد! [۱۱۰]

---

(۱۱۰) حدیقه سنائی، ص ۹- ۱۶۸، چاپ آقای مدرس رضوی. و نیز در صفحات زیر از همین کتاب نام «ابراهیم» و لقب او «خلیل» آمده است: خلیل ۷ و ۷۹ و ۹۲ و ۱۵۸ و ۱۶۵ و ۲۰۸ و ۲۴۵ و ۶۷۲ و ۷۲۲. و ابراهیم، ۱۱ و ۱۶۸ و ۲۴۵ و ۴۲۱.

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج ۱، ص: ۵۱

داستان داود و شعیب ... ص : ۵۱

داود [۱۱۱] ... ص : ۵۱

اشاره

داود علیه السّلام و نیرو و آواز او و زبورش در اشعار فارسی زیاد آمده که از آن جمله اشعار زیر را نقل کنیم:

انوری در اشعار خویش چند بار از داود نام برده:

۱- در قصیده زیر:

عرصه مملکت غور چه نامحدود است که در آن عرصه چنان لشکر نامعدود است رونق ملک سلیمان پیمبر دارد عرق سلطان چه عجب کز نسب داود است

۲- در قصیده زیر:

منت از کردگار دادگر است که ترا کار با نظام تراست [۱۱۲] حق داود و لطف نعمت او که ترا در بهشت منتظر است!

شیخ عطار در موارد ذیل از داود و زبور او یاد کرده است:

برخوان زبور عشق ز نور دلت از آنک ... ص : ۵۱

-۱

«هر دل که در حظیره حضرت حضور یافت سرش سریر خود ز سرای سرور یافت!» «طیار گشت در افق غیب تا ابد هر کو از این سرای حوادث عبور یافت!»

تا آنکه گوید:

«بر خوان زبور عشق ز نور دلت از آنک داود هر حضور که دید از زبور یافت»

-(۲)

«دم عیسیست که بوی گل تر می‌آورد وز بهشت است نسیمی که سحر می‌آورد» «یا مگر باد به پیراهن یوسف بگذشت بوی پیراهن او سوی پدر می‌آرد»

[۱۱۳]

---

(۱۱۱) مربوط به صفحه ۲۱۹ متن.

(۱۱۲) دیوان انوری ج ۱، بترتیب صفحات ۵۶ و ۶۴.

(۱۱۳) دیوان عطار، بترتیب صفحات ۷۵۴ و ۷۶۶، چاپ آقای تقی تفضلی.

تا آنکه گوید:

یا نه داود، زبور از سر دردی بر خواند جبرئیل آن نفس پاک به پر می‌آردا»

همه دانند مزامیر نه همچون داود ... ص : ۵۲

شیخ اجل در موارد ذیل از داود نام برده است:

-۱

«همه گویند و سخن گفتن سعدی دگرست همه دانند مزامیر نه همچون داود!»

۲-

«باغ مزین چو بارگاه سلیمان مرغ سحر برکشیده نغمه داود!»

۳-

«خواهی از دشمن نادان که گزندت نرسد رفق پیش آر و مدارا و تواضع کن و جود» «کآهن سخت که بر سنگ صلابت راند نتواند که لطافت نکند با داود!»

و نیز در موارد زیر:

«صید بیابان عشق چون بخورد تیر او سر نتواند کشید پای ز زنجیر او» «آتشی از سوز عشق در دل داود بود تا بفلک می‌رسد بانگ مزامیر او»

«ای مسلمانان فغان زان نرگس جادو فریب کو بیک ره برد از من صبر و آرام و شکیب»

تا اینکه گوید:

«معجزات پنج پیغمبر برویش در پدید احمد و داود و عیسی، خضر و داماد شعیب!» «ای صنم گر من بمیرم ناچشیده زان لبان دادگر از تو بخواهد داد من روز حسیب!»

[۱۱۴]

سحر که مرغ درآید بنغمه داود ... ص : ۵۲

خواجه شیراز فقط در یک مورد نام از داود (ع) برده:

کنون که در چمن آمد گل از عدم بوجود بنفشه در قدم او نهاد سر بسجود بنوش جام صبوحی بناله دف و چنگ ببوس غبغب ساقی بنغمه نی و عود

تا اینکه می‌فرماید:

«چو گل سوار شود بر هوا سلیمان وار سحر که مرغ درآید بنغمه داود» [۱۱۵]

شعیب ... ص : ۵۲

شعیب در حدیقه سنائی ... ص : ۵۲

شعیب: در حدیقه سنایی از شعیب چهار بار نام رفته بقرار زیر:

[۱۱۶]

چون کلیم کریم غم پرورد رخ به مدین نهاد با غم و درد

---

(۱۱۴) کلیات شیخ سعدی، چاپ مرحوم فروغی صفحات ۲۴ و ۲۵ و ۱۷۲ از مواعظ.

و از غزلیات ص ۲۷.

(۱۱۵) دیوان خواجه حافظ، غزل ۲۱۹، ص ۱۴۸، چاپ مرحوم علامه قزوینی.

(۱۱۶) مربوط به صفحه ۵۸۶ متن.

پوستین را ز روی مزدوری برکشید از نهاد رنجوری کرده ده سال چاکری شعیب تا گشادند بر دلش در غیب دست او همچو چشم بینا شد پای او تاج فرق سینا شد!

(۲)

هست لقمان بدرگهت بر پای چون سلیمان ترا و کیل سرای شده یعقوب مستمند و ضریر از قدوم تو تیز بین و بصیر انتظار تو کرده پیر شعیب رفته اندر درون پرده غیب!

(۳)

ای بلندان به عقل و جان شریف مکنید آن بلند را تصحیف در کفایت بلند رای شدید آن بلندی چرا پلید کنید خویشتن را را ندیده‌اید همه آدم نو رسیده‌اید همه! زین زمین جز کسان آدم را نردبان نیست بام عالم را مایه کفر و پایه دین است نردبان پایه خرد اینست سر آبت سراب شد چکنی عقل و دینت خراب شد چه کنی میوه این و آن مچین پیوست چون درختان میوه دارت هست نور خواهی بدست، موسی‌وار دست در گرد جیب خویش بر آر راه «مدین» نرفته پیش شعیب چند گردی بگرد پرده غیب

(۴)- و در این بیت:

انس و جن مرورا شد «مطواع باد چون مرکبی مطیع و مطاع تا بگوید ز اشمویل و شعیب پاکشان جیب و دامن، از همه عیب [۱۱۶]

شعیب در دیوان عطار ... ص : ۵۳

(۱) شیخ عطار در این غزل دوبار از شعیب نام برده است:

بهر گویی مرا تا کی دوانی زهر زهری مرا تا کی چشانی؟ چو زهرم می‌چشانند چرخ گردون بترياك سعادت کی رسانی؟ گهی تابوتم اندازی بدریا گهی بر تخت فرعونم نشانی برآری بر فراز طور سینا شراب الفت وصلم چشانی چو بنده مست شد دیدار خود را خطاب آید که موسی لن ترانی! آیا موسی سخن گستاخ تا چند نه آنی که شعیبم را شبانی! من آنم که شعیب را شبانم تو آنی که شبانی را بخوانی! [۱۱۷]

شعیب در مثنوی ... ص : ۵۳

مولانا جلال الدین در موارد زیر از شعیب نام برده است:

(۱)- در این بیت:

چون شعیب آگاه شد زین ارتقاء چشم را درباخت از بهر لقاء

---

(۱۱۶) حدیقه سنایی، چاپ آقای مدرس رضوی، صفحات ۷۹ و ۲۰۹ و ۳۷۲.

(۱۱۷) دیوان عطار ص ۶۶۱، چاپ آقای تقی تفضلی. [...]

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۵۴

(۲)- و در این داستان بسیار بلند و زیبا چند بار نام شعیب آمده:

آن یکی می‌گفت در عهد شعیب که خدا از من بسی دیده است عیب چند دید از من گناه و جرمها وز کرم یزدان نمی‌گیرد مرا! حق تعالی گفت در گوش شعیب در جواب او فصیح از راه غیب که بگفتی چند کردم من گناه وز کرم نگرفت بر جرمم اله عکس می‌گویی و مقلوب ای سفیه ای رها کرده ره و بگرفته تیه بر دلت زنگار بر زنگارها جمع شد تا کور شد اسرارها! گر زند آن دود بر دیگ نوی آن اثر بنماید ار باشد جوی ز آنکه هر چیزی به ضد پیدا شود بر سفیدی آن سیه رسوا شود چون سیه شد دیگ پس

تأثیر دود بعد از آن بروی که بیند ای عنود!؟ مرد آهنگر که او زنگی بود دود را با روش همرنگی بود مرد رومی گر کند آهنگری رویش ابلق گردد از دودآوری پس بداند زود تأثیر گناه پس بنالد زار و گوید ای اله چون کند اصرار و بد پیشه کند خاک اندر چشم اندیشه کند توبه نندیشد دگر شیرین شود بر دلش آن جرم، تا بی‌دین شود! آن پشیمانی و یا رب رفت از او شست [۱۱۸] بر آیینه زنگ پنج تو آهنش را زنگها خوردن گرفت گوهرش را زنگ، کم کردن گرفت چون نویسی کاغذ اسپید بر آن نوشته خوانده آید در نظر چون نویسی بر سر بنوشته خط فهم ناید خواندنش گردد غلط کان سیاهی بر سیاهی اوفتاد هر دو خط شد کور و معنی رو نداد ور سیم باره نویسی بر سرش پس سیه کردی تو جان کافرش پس چه چاره جز پناه چاره‌گر ناامیدی مس و اکسیرش نظر! ناامیدی‌ها به پیش او نهید تا ز درد بی‌دوا بیرون جهید چون شعیب این نکته‌ها با او بگفت ز آندم جان در دل او گل شکفت جان او بشنید وحی آسمان گفت اگر بگرفت ما را کو نشان؟! گفت: یا رب دفع من می‌گوید او آن گرفتن را نشان می‌جوید او گفت: ستارم نگویم رازهاش جز یکی رمزی برای ابتلاش! یکی نشانی آنکه می‌گیرم ورا آنکه طاعت دارد و صوم و دعا از نماز و از زکوة و غیر از آن لیک یکذره ندارد ذوق جان! می‌کند طاعات و افعال سنی [۱۱۹] لیک یکذره ندارد چاشنی! طاعتش نغز است و معنی نغز نی جوزها بسیار و در وی مغز نی! ذوق باید تا دهد طاعات بر مغز باید تا دهد دانه شجر! دانه بی‌مغز کی گردد نهال صورت بی‌جان نباشد جز خیال! چون شعیب این نکته‌ها بر وی بخواند از تفکر همچو خر در گل بماند [۱۲۰]

---

(۱۱۸) شست مخفف نشست است.

(۱۱۹) سنی: بلند، رفیع.

(۱۲۰) مثنوی، دفتر دوم ص ۱۸۰، چاپ علاء الدوله.

شعیب در کلیات سعدی ... ص : ۵۵

شیخ سعدی در غزلیات، در این بیت از غزل زیر نام از شعیب برده:

ای مسلمانان فغان زان نرگس جادو فریب کو بیک ره برد از من صبر و آرام و شکیب!

تا آنجا که می‌فرماید:

معجزات پنج پیغمبر برویش در پدید احمد و داود و عیسی، خضر و داماد شعیب

-(۳)

دل بسختی همچو روی سنگ گشت چون شکافد توبه آنرا بهر کشت؟! چون شعیبی کو که تا او از دعا بهر کشتن خاک سازد کوه را از نیاز و اعتقاد آن خلیل گشت ممکن امر صعب مستحیل! [۱۲۱]

شعیب در دیوان خواجه ... ص : ۵۵

خواجه شیراز یک بار در غزل زیر از شعیب نام برده:

مرا به رندی و عشق، آن فضول عیب کند که اعتراض بر اسرار علم غیب کند کمال سر محبت ببین نه نقص گناه که هر که بی‌هنر افتد نظر به عیب کند! چنان زند ره اسلام غمزه ساقی که اجتناب ز صهبا مگر صهیب کند!

تا آنجا که می‌فرماید:

شبان وادی ایمن گهی رسد بمراد که چند سال بجان خدمت شعیب کند! [۱۲۲]

(۱۲۱) مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۴۰، چاپ علاء الدوله.

(۱۲۲) دیوان حافظ، چاپ علامه مرحوم محمد قزوینی (غزل ۱۸۸ ص ۱۲۷).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۵۶

داستان صالح و عاد و ثمود ... ص : ۵۶

صالح و ناقه [۱۲۲] ... ص : ۵۶

مولانا داستان صالح و ناقه او را همانند طبری به نظم فرموده است:

بشنو اکنون قصه صالح روان بگذر از صورت طلب معنی آن ناقه صالح بصورت بد شتر پی بریدندش ز جهل آن قوم مر از برای آب جو خصمش شدند آب کور و نان ثبور [۱۲۳] ایشان بدند ناقهٔ اللّه آب خورد از جوی میغ آب حق را داشتند از حق دریغ ناقه صالح چو جسم صالحان شد کمینی در هلاک صالحان! تا بر آن امت ز حکم مرگ و درد ناقهٔ اللّه و سقیاها [۱۲۴] چه کرد شحنه قهر خدا زیشان بجست خونبهای اشتری شهری درست! روح صالح بر مثال اشتریست نفس گمره مرورا چون پی‌بریست روح همچون صالح و تن ناقه است روح اندر وصل و تن در فاقه است روح صالح قابل آفات نیست زخم بر ناقه بود بر ذات نیست روح صالح قابل آزار نیست نور یزدان سفیه کفار نیست حق از آن پیوست با جسمی نهان تاش آزارند و بینند امتحان بی‌خبر کآزار این آزار اوست آب این خم متصل با آب جوست! ناقه جسم ولی را بنده باش تا شوی با روح صالح خواجه تاش گفت صالح چونکه کردید این حسد بعد سه روز از خدا نعمت رسد بعد سه روز دگر از جانستان آفتی آید که دارد سه نشان رنگ روی جمله‌تان گردد دگر رنگ رنگ و مختلف اندر نظر روز اول رویتان چون زعفران در دویم، رو سرخ همچون ارغوان در سیم گردد همه روها سیاه بعد از آن اندر رسد قهر اله گر نشان خواهید از من زین وعید کره ناقه بسوی که دوید گر توانیدش گرفتن چاره هست ورنه خود مرغ امید از دام جست

(۱۲۲) مربوط به صفحه ۶۱۴ متن ترجمه و تفسیر.

(۱۲۳) ثبور: وای (حاشیه مثنوی).

(۱۲۴) اشارتست به آیه: فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْیاها (سوره شمس، آیه ۱۲).

ترجمه رهنما، ذیل‌اول‌ج۱، ص: ۵۷

چون شنیدند این از او جمله بتگ در پی اشتر دویدندی چو سگ کس نبایست اندر آن کره رسید رفت و در کهسارها شد ناپدید! [۱۲۵]

عاد و ثمود ... ص : ۵۷

سعدی گوید:

احمد اللّه تعالی که به ارغام حسود خیل باز آمد و خیرش بنواصی معقود صبح امروز خدایا چه مبارک بدمید که همی از نفسش بوی عبیر آید و عود! شرط عقلست که حاجت بر هر کس نبرند که نه از هر دل و دستی کرم آید بوجود! سفله گو روی مگردان که

اگر قارونست کس ازو چشم ندارد کرم تا معهود

تا آنجا که فرماید:

نیکبختان بخورند و غم دنیا نخورند که نه بر عوج و عنق ماند و نه بر عاد و ثمود همه گویند و سخن گفتن سعدی دگرست همه دانند مزامیر نه همچون داود [۱۲۶]

(۲)- و در این شعر:

شرف نفس بجود است و کرامت بسجود هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود ای که در نعمت و نازی به جهان غره [۱۲۷] مباش که محال است در این مرحله امکان خلود و ایکه در شدت فقری و پریشانی حال صبر کن کاین دوسه روزی بسر آید معدود خاک راهی که برو می گذری ساکن باش که عیون است و جفونست و خدود است و قدود!

تا آنجا که می‌فرماید:

این همان چشم خورشید جهانافروز است که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود پند سعدی که کلید در گنج سعد است نتواند که بجای آورد الا مسعود [۱۲۸]

و تا آنجا که ما می‌دانیم خواجه حافظ در یک بیت از غزل زیر از (عاد و ثمود) نام برده:

کنون که در چمن آمد گل از عدم بوجود بنفشه در قدم او نهاد سر بسجود بنوش جام صبوحی بناله دف و چنگ ببوس غبغب ساقی بنغمه نی و عود

تا آنجا که می‌فرماید:

ز دست شاهد نازک عذار عیسی دم شراب نوش و رها کن حدیث عاد و ثمود بود که مجلس حافظ بیمن تربیتش هر آنچه می‌طلبد جمله باشدش موجود!

سنائی گوید:

(۱)-

گفت مرد خرد در این معنی که سخنهای اوست چون فتوی خفته‌اند آدمی ز حرص و غلو مرگ چون رخ نمود فانتبهوا [۱۲۹] خلق عالم همه بخواب درند همه در عالم خراب درند!

---

(۱۲۵) مثنوی، دفتر اول، ص ۶۷، چاپ علاء الدوله.

(۱۲۶) صفحه ۲۴ مواعظ سعدی است (چاپ مرحوم فروغی).

(۱۲۷) غره: بفتح اول و کسر آن، فریفته شدن و فریفته (فرهنگ معین).

(۱۲۸) صفحه ۱۲۶ مواعظ سعدی است (چاپ مرحوم فروغی).

(۱۲۹) اشارتست به مضمون حدیث منسوب به رسول (ع) که می‌فرماید: «الناس نیام و اذا ماتوا انتبهوا» (احادیث مثنوی ص ۸۱)

دین و دولت در عدم زدنست کم شدن از برای کم زدنست آنکه کم زد وجود عالم را گو ببین مصطفی و آدم را و آنکه او طالبست افزون را گو ببین عاد را و قارون را

(۲)-

باد هیبت به عاد مقرونست خاک لعنت سزای قارونست

(۳)- در مذمت دشمنان امام علی (ع) گوید:

چه خطر دارد آل بو سفیان که برآرند نامشان بزبان آل مروان و آل سفله زیاد که نرفتند جز براه عناد با علی کی بود مخنث دوست کی زبیر عوام بابت اوست [۱۳۰]

عاد در دیوان انوری ... ص : ۵۸

انوری گوید:

(۱)

دوش لب لعل تو قیمت شکر شکست چین سر زلف تو رونق عنبر شکست! نوبت خوبی بزن همین که سپاه خطت کشور دیگر گشاد لشکر دیگر شکست!

تا آنجا که گوید:

آتش اعدای نوح، شوکت طوفان نشاند گردن کفران عاد شیلی صرصر شکست

(۲)- و نیز در این قطعه گوید:

دوستی در سمر کتابی داشت یک دو صفحه به پیش من برخواند که فلان شخص در فلان تاریخ بیکی بیت بدره‌یی بفشاند و آن دگر پادشه بیک نکته عالمی را فراز تخت نشاند گفتم: ای دوست ترهاتست این این سخن بر زبان نشاید راند آخر این قوم عادیان بودند که خود از نسلشان کسی بنماند [۱۳۱]

آنچه شیخ سعدی و خواجه شیراز در باره عاد گفته‌اند در ماده (ثمود) آورده شد.

عرش [۱۳۲] ... ص : ۵۸

مولانا در معنای عرش یک جای دیگر چنین فرموده است:

گفت پیغمبر که حق فرموده است من نگنجم هیچ در بالا- و پست در زمین و آسمان و عرش نیز من نگنجم این یقین دان ایعزیز در دل مؤمن بگنجم ای عجب گر مرا جویی در آن دلها طلب گفت: فادخل فی عبادی یلتقی جنۀ من رؤیتی یا متقی عرش با آن نور و با پهنای خویش چون بدید او را برفت از جای خویش خود بزرگی عرش باشد پدید لیک صورت کیست چون معنی رسید؟!

---

(۱۳۰) حدیقه، بترتیب صفحات ۹۷، ۹۸، ۲۶۰، ۲۶۱، چاپ آقای مدرس رضوی. [...]

(۱۳۱) دیوان انوری، بترتیب ص ۹۳ ج اول ص ۶۱۹ ج ۳، چاپ آقای مدرس رضوی.

(۱۳۲) مربوط به صفحه ۶۰۷ متن.

هر ملک می گفت ما را پیش از این الفتی می‌بود با روی زمین تخم خدمت در زمین می کاشتیم زان تعلق ما عجب می‌داشتیم کاین تعلق چیست با این خاکمان چون سرشت ما بده است از آسمان الف این انوار با ظلمات چیست چون تواند نور با ظلمات زیست آدما! آن الف از بوی تو بود ز آنکه جسمت را زمین بد تار و پود! [۱۳۲]

راجع به گور کندن قابیل برای دفن هابیل در مثنوی به این ابیات بلند برمی‌خوریم:

قابل تعلیم و فهم است این خرد ... ص : ۵۹

عقل جزوی عقل استخراج نیست جز پذیرای فن و محتاج نیست! قابل تعلیم و فهم است این خرد لیک صاحب وحی تعلیمش دهد! جمله حرفتها یقین از وحی بود اول او، لیک عقل او را فزود هیچ حرفت را مبین کاین عقل ما تاند او آموخت بی‌هیچ اوستا گرچه اندر فکر موی اشکاف شد هیچ پیشه رام بی‌استا نشد دانش پیشه از این عقده اربدی پیشه‌یی بی‌اوستا حاصل شدی! کندن گوری که کمتر پیشه بود کی ز فکر و حیله و اندیشه بود گر بدی این فهم مر قابیل را کی نهادی بر سر او هابیل را که کجا غایب کنم این کشته را این بخون و خاک در آغشته را دید زاغی، زاغ مرده در دهان بر گرفته در هوا کشته پران از هوا زیر آمد و شد او بفن از پی تعلیم او را گورکن پس به چنگال از زمین انگیخت گور زود زاغ مرده را در گور کرد! دفن کردش پس بپوشیدش بخاک زاغ از الهام حق بد علمناک گفت قابیل: آه! شه بر عقل من که بود زاغی ز من افزون بفن عقل کل را گفت: «ما زاغ البصر» [۱۳۳] عقل جزوی می‌کند هر سو نظر! عقل «ما زاغ» است نور خاصگان عقل زاغ استاد گور مرده دان جان که او دنباله زاغان پرد زاغ او را سوی گورستان برد! هین مرو اندر پی نفس چو زاغ کو بگورستان برد نی سوی باغ گر روی رو در پی عنقای دل سوی قاف و مسجد اقصای دل! نوگیاهی هر دم از سودای تو می‌دمد در مسجد اقصای تو تو سلیمان‌وار داد او بده پی بر از وی پای رد بر وی منه ز آنکه خاک این زمین با ثبات باز گوید با تو ز انواع نبات [۱۳۴]

---

(۱۳۲) این ابیات بلند اشارتست به حدیثی که می‌فرماید: «لم یسعنی ارضی و لا سمائی و وسعنی قلب عبدی المؤمن (احیاء علوم الدین)، ج ۳ ص ۱۲، تصنیف امام غزالی.

– و نیز رجوع کنید به تمهیدات عین القضاة همدانی صفحات ۲۴ و ۱۴۷، که حدیث:

«قلب المؤمن عرش اللّه» را بسیار دلپذیر و عارفانه شرح کرده است.

(۱۳۳) اشارت است به آیه: «ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغی (سوره ۵۳ آیه ۱۷).

(۱۳۴) دفتر ۴، ص ۳۵۸، چاپ علاء الدوله.

ذیل دوم از جلد اول

پس از چاپ ... ص : ۱

«... رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا، رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا، رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ» (قرآن مجید، سوره ۲، آیه ۲۸۶) کار چاپ در اروپا و امریکا، با کار چاپ در شرق و آسیا فرق بسیار دارد.

چاپ در ایرانی یعنی مرارت و مشقت.

و چاپ در آمریکا و اروپا یعنی خوشحالی و مسرت در غرب کمتر کتابی است که غلطی در آن باشد، در شرق کمتر کتابی است که غلطی در آن نباشد.

حتی در قرآنهایی که در کشور ما چاپ شده اغلاط بسیاری در آنها دیده میشود. با اینکه این ضرب المثل هم در کشور ما از پدر بفرزند رسیده و سخت معروف است که «مگر این قرآن خداست که نباید در آن غلطی باشد.»

با در نظر گرفتن حقایق فوق بود که هنگام چاپ این قرآن مجید که با چنین زحمات و تلاشهای سخت جلد اول آنرا بدست شما می‌دهیم احتیاطهای بیش از معمول ذیل را بعمل آوردیم:

۱– متن قرآن مجید را از روی صحیحترین نسخه‌های قرآن شریف که چاپ فؤاد باشد عکسبرداری کردیم.

۲- در موقع عسکبرداری و تقطیع کلمات، برای مقابله و تصحیح نمونه‌های چاپ شده، باسوادترین اشخاص را که بخوبی بزبان عربی و فارسی آگاه بودند گماشتیم که این تصحیح را بدقت انجام دهند.

۳- غلطگیری نمونه‌ها و تطبیق آنها را با اصل نسخه بجای دو نوبت چهار نوبت قرار دادیم، و نوبت چهارم را پس از اتمام چاپ هر یک از بیست هزار نسخه معین کردیم.

۴- چاپ یکصد هزار نسخه را به پنج نوبت تقسیم کردیم هر نوبت بیست هزار نسخه و فاصله میان این نوبتها را نسبهٔ زیاد گرفتیم تا اگر هرگونه کم و زیاد و یا سهو و نقصان در هر یک از این پنج نوبت وقوع یافته باشد در چاپ نوبت بعد تصحیح کنیم و همه این احتیاطها بمنظور آن بود که هیچ غلطی چه در اصل متن و چه در ترجمه و تفسیر روی ندهد.

اکنون پس از چاپ نخستین بیست هزار نسخه که سه غلطگیری در آن بعمل آمد، نسخه‌های چاپ شده را طبق برنامه، پیش از آنکه برای صحافی جلد آن بدهیم، برای

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۲

آخرین بار، مورد رسیدگی دقیق قرار دادیم. این رسیدگی و مقابله دقیق را با کمک علامه محقق جناب قای سید محمد فرزان بعمل آوردیم که قلب و روحشان با معرفت قرآن کریم روشن است و بی‌شک در اینکار شخصیتی کم‌نظیر هستند. و نیز (نظرات) بسیار مفید و دقیق ایشان را در ترجمه بعضی آیات و برخی عبارات که تذکر داده‌اند در پایان می‌آوریم. و هرگونه نظر مفید دیگری هم پس از نشر کتاب، بما برسد در این ستون با ذکر نام صاحب نظر چاپ خواهیم کرد.

در این رسیدگی واپسین بمواردی در متن و ترجمه برخورد کردیم که، هنگام چاپ فیلمها افست، بعضی نقطه‌های سیاه روی حروف و بعضی سایه‌ها در اعراب کلمات، و پاره‌ای کم و زیادیها هنگام تقطیع کلمات، در زیر و زبرها، و پاره‌ای افتادگیها و اشتباهات در ترجمه‌ها دیده شد که قسمتی از آنها مربوط بچاپخانه و قسمتی مربوط به مصححان و بخشی هم مربوط بخود ما و همکاران ما بوده که خوشبختانه تمام آنها را در این چند صفحه بدقت تصحیح کردیم.

از خوانندگان عزیز خواهشمندیم که چند دقیقه‌یی حوصله بخرج دهند و پیش از شروع بخواندن این مصحف شریف به تصحیح نسخه خود از روی این غلطنامه اقدام کنند تا نسخه ایشان بکلی عاری از غلط و اشتباه و یا نواقص فنی چاپی بشود.

در خاتمه این نکته را تذکر می‌دهیم که این غلطنامه مخصوص همین بیست هزار نسخه اول خواهد بود زیرا در چاپهای بعدی همه این تصحیحات را در متن فیلمها بعمل خواهیم آورد. و ما چون نخواستیم باز انتشار مجلد اول را که مشتاقان آن اینهمه فشار بما آورده‌اند بیش از این بتاخیر اندازیم فهذا اصلاح این اغلاط را در همین صفحات بعمل آوردیم تا نسخه‌های موجود را زودتر تسلیم خوانندگان خود بکنیم. و از خدا همیشه توفیق میطلبیم.

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۸

۳- نظرات ... ص : ۸

صفحه ۱۰۷، آیه ۱۵ یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ کمکشان می‌کند در طغیانشان صفحه ۱۰۷، آیه ۱۷ بِنُورِهِمْ نور آنها را صفحه ۱۰۹، آیه ۲۲ فِراشاً رختخوابی صفحه ۱۰۹، آیه ۲۲ برایتان (برایتان) در پرانتز صفحه ۱۰۹، آیه ۲۲ ماءً آبی را صفحه ۱۰۹، آیه ۲۳ مِنْ مِثْلِهِ از مثل او صفحه ۱۱۲، آیه ۲۷ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ آنچه را که خدا امر کرده که پیوند شود صفحه ۱۱۴، آیه ۳۱ عَرَضَهُمْ مرجع ضمیر اسامی نیست مسمیات است.

صفحه ۱۱۵، آیه ۳۴ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ و از کافران بود صفحه ۱۱۶، آیه ۳۶ فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فِیهِ از آنچه در آن بودند خارجشان کرد صفحه ۱۱۷، آیه ۳۸ اهْبِطُوا فرود آیید صفحه ۱۱۷، آیه ۳۹ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ آنان یاران آتشند صفحه ۱۲۹، آیه ۶۷ یَأْمُرُکُمْ

شما را فرمان می‌دهد صفحه ۱۲۹، آیه ۶۸ قالُوا ادْعُ گفتند: بخوان برای ما پروردگارت را صفحه ۱۲۹، آیه ۶۸ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِكْرٌ ... می گوید آن گاوی است نه پیر و نه جوان صفحه ۱۳۱، آیه ۷۱ لا شِيَةَ فِيها خطی در آن نیست صفحه ۱۳۱، آیه ۷۱ الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ اکنون راستش را آوردی، و یا حق را آوردی صفحه ۱۳۳، آیه ۷۵ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ (پس از آنکه آنرا اندیشیدند) صفحه ۱۳۳، آیه ۷۶ لِيُحَاجُّوكُمْ حجت برای شما آوردند (یا آورند) صفحه ۱۳۴، آیه ۸۰ لَنْ تَمَسَّنَا آتش ما را مس نمی کند صفحه ۱۳۵، آیه ۸۱ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ آنها یاران آتشند صفحه ۱۳۶، آیه ۸۴ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ خونهای همدیگر را مریزید صفحه ۱۳۶، آیه ۸۵ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارى تُفادُوهُمْ و اگر در حال اسارت پیش شما آیند فدیه آنانرا بدهید صفحه ۱۳۹، آیه ۹۰ بَغْياً بظلم ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۹

صفحه ۱۴۰، آیه ۹۲ الْعِجْلَ گوساله‌یی را صفحه ۱۴۱، آیه ۹۵ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ آنچه بدست خود از پیش فرستادند صفحه ۱۴۴، آیه ۱۰۳ عَلى مُلْكِ سُلَيْمانَ بر ملک سلیمان صفحه ۱۴۸، آیه ۱۰۶ نُنْسِها بتأخیر اندازیم صفحه ۱۴۸، آیه ۱۱۳ سطر ۱۴ هردوی زائد است صفحه ۱۴۹، آیه ۱۱۴ مسجدها را مسجدهای خدا را صفحه ۱۴۹، آیه ۱۱۵ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ آنجا روی خداست صفحه ۱۵۰، آیه ۱۱۷ كُنْ فَيَكُونُ باش و می‌باشد صفحه ۱۵۱، آیه ۱۱۸ لَوْ لا يَأْتِينا بِآيَةٍ یا آیتی برای ما نمی‌آید صفحه ۱۵۱، آیه ۱۲۰ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى بی گمان هدایت خدا آن هدایت است.

صفحه ۱۵۱، آیه ۱۲۰ کلمه (باز) در پرانتز از میان برود چه زائد است.

صفحه ۱۵۳، آیه ۱۲۴ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ و آنگاه که پروردگار ابراهیم او را بیازمود صفحه ۱۵۳، آیه ۱۲۴ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ عهد من بستمگاران نمی‌رسد و شامل نمی‌شود صفحه ۱۵۳، آیه ۱۲۵ وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ آنگاه خانه (کعبه) را پناهگاه مردم صفحه ۱۵۳، آیه ۱۲۵ و أَمْناً و جای امن قرار دادیم.

و طَهِّرا بَيْتِيَ و پاک کنید خانه مرا صفحه ۱۵۵، آیه ۱۲۷ يَرْفَعُ بالا می‌بردند صفحه ۱۵۵، آیه ۱۲۸ مُسْلِمَيْنِ ما هر دو را مسلمان صفحه ۱۷۱، آیه ۱۷۳ غَفُورٌ رَحِيمٌ آمرزنده مهربان صفحه ۱۷۲، آیه ۱۷۵ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ چقدر اینان در آتش شکیبایند صفحه ۱۷۴، آیه ۱۷۸ ذلِكَ تَخْفِيفٌ آن تخفیفی است صفحه ۱۷۷، آیه ۱۸۴ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر بر آن آگاه شوید صفحه ۱۷۹، آیه ۱۸۶ إِذا دَعانِ چون مرا بخواند صفحه ۱۷۹، آیه ۱۸۶ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي پس از من بخواهند

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۱۰

صفحه ۱۸۷، آیه ۲۰۰ وَ ما لَهُ و نیست بر او صفحه ۱۹۳، آیه ۲۱۵ ما ذا يُنْفِقُونَ چه انفاق کنند صفحه ۱۹۵، آیه ۲۱۷- (سطر ۱۳) عَنْ دِينِكُمْ از دینتان صفحه ۱۹۸، آیه ۲۲۱ يَتَذَكَّرُونَ بیاد آرند صفحه ۱۹۹، آیه ۲۲۲ أَذىً آزار صفحه ۱۹۹، آیه ۲۲۲ التَّوَّابِينَ توبه کنندگان را صفحه ۲۰۸، آیه ۲۳۵ سَتَذْكُرُونَهُنَّ یاد خواهید کرد آنها را صفحه ۲۱۵، آیه ۲۴۷ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ، او را در علم و جسم فزونی داده است.

صفحه ۲۱۷، آیه ۲۴۹ غَلَبَتْ غلبه کرده‌اند صفحه ۲۲۰، آیه ۲۵۵ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ و او والا- و بزرگ است صفحه ۲۲۱، آیه ۲۵۷ يُخْرِجُونَهُمْ بیرونشان می‌آورند صفحه ۲۲۲، آیه ۲۵۹ فَأَماتَهُ میراند او را صفحه ۲۲۴، آیه ۲۶۰ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ آیا ایمان نیاورده‌ای؟

صفحه ۲۲۵، آیه ۲۶۱ كَمَثَلِ حَبَّةٍ مثل دانه‌یی است صفحه ۲۲۶، آیه ۲۵۶ فَآتَتْ أُكُلَها ضِعْفَيْنِ مقصود تنها دو برابر شدن میوه‌ها نیست.

صفحه ۲۳۳، آیه ۲۸۲ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً باید آنکس که حق بر گردن اوست املاء کند و از خدا بپرهیزد و کم نکند از آن (دین) چیزی را.

صفحه ۲۳۶، آیه ۲۸۵ وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ بازگشت بسوی تو است.

صفحه ۲۵۱، آیه ۱۴ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ خشنودی خدا صفحه ۲۵۵، آیه ۱۷ قائِماً بِالْقِسْطِ قائم بقسط است صفحه ۲۵۵، آیه ۱۸ إِنَّ الدِّينَ

عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ و آنانی که کتاب به آنها داده شده اختلاف نکردند در اینکه دین در نزد خدا اسلام است مگر بعد از اینکه علم برایشان آمد.

و این اختلاف میانشان برای تجاوزی بیکدیگر بود.

صفحه ۲۵۷، آیه ۲۳ لَنْ تَمَسَّنَا ما را لمس نخواهد کرد صفحه ۲۵۸، آیه ۲۶ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ ... تا آخر تویی که شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب داخل می‌کنی

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۱۱

صفحه ۲۶۵، آیه ۴۳ إِذْ يَخْتَصِمُونَ جدال و محاجه می‌کردند صفحه ۲۶۶، آیه ۴۸ وَ أُحْيِ الْمَوْتى ... تا آخر یعنی: به اذن خدا هر سه را می‌کنم نه فقط مردگان را زنده می‌کنم باذن خدا صفحه ۲۷۰، آیه ۵۶ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ مزدهایشان را به ایشان تمام می‌دهد صفحه ۲۷۰، آیه ۵۷ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ قرآن حکیم صفحه ۲۷۰، آیه ۵۸ كَمَثَلِ آدَمَ مثل آدم است صفحه ۲۷۲، آیه ۶۳ كَلِمَةٍ سَواءٍ ... تا آخر کلمه‌یی که میان ما و شما مورد اتفاق است صفحه ۲۷۳، آیه ۶۷ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ نزدیکترین مردم به ابراهیم صفحه ۲۷۳، آیه ۶۸ وَدَّتْ طائِفَةٌ دوست داشتند گروهی صفحه ۲۷۵، آیه ۷۲ واسِعٌ عَلِيمٌ فراگیرنده داناست صفحه ۲۷۸، آیه ۷۷ وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً ... تا آخر آیه و گروهی از آنها زبان خود را (بصورت خواندن) کتاب می‌گردانند تا شما گمان کنید که آن از کتاب است صفحه ۲۷۸، آیه ۷۸ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ بسبب آنچه که میآموختید کتاب را صفحه ۲۸۰، آیه ۸۰ لِما مَعَكُمْ آنچه را با خود دارید صفحه ۲۸۴، آیه ۹۳ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ایشان خودشان ستمکارانند صفحه ۲۸۵، آیه ۹۶ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ، و برای خدا بر عهده مردم حج بیت است.

صفحه ۲۸۸، آیه ۱۰۲ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً و همه شما چنگ بریسمان خدا بزنید صفحه ۲۹۰، آیه ۱۰۹ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ شما بهترین امتی بودید صفحه ۲۹۱، آیه ۱۱۲ يَتْلُونَ آياتِ اللَّهِ آناءَ اللَّيْلِ در سراسر شب آیات خدا را تلاوت می‌کنند صفحه ۲۹۲، آیه ۱۱۶مَثَلِ رِيحٍ

مثل بادیست صفحه ۲۹۳، آیه ۱۱۹ يَعْمَلُونَ می‌کنند صفحه ۲۹۵، آیه ۱۲۴ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا در همین جنب و جوششان صفحه ۲۹۶، آیه ۱۲۶ أَوْ يَكْبِتَهُمْ یا سرکوبشان سازد صفحه ۳۰۱، آیه ۱۴۳ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ به عقبتان بازگشتید صفحه ۳۰۷، آیه ۱۵۶ لَئِنْ قُتِلْتُمْ اگر کشته شدید صفحه ۳۰۸، آیه ۱۵۹ يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ پس از او شما را یاری کند صفحه ۳۱۰، آیه ۱۶۸ وَ لا تَحْسَبَنَّ و مشمار

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۱۲

صفحه ۳۱۲، آیه ۱۷۴ يُخَوِّفُ می‌ترساند صفحه ۳۱۳، آیه ۱۷۶ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ زیان نمی‌رسانند خدای را صفحه ۳۱۷، آیه ۱۸۶ فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ پس آن (کتاب) را پشت سرشان انداختند صفحه ۳۱۹، آیه ۱۹۲ إِنَّنا سَمِعْنا بی گمان ما شنیدیم صفحه ۳۲۲، آیه ۱۹۸ خاشِعِينَ لِلَّهِ در حالی که برای خدا فروتن‌اند صفحه ۳۴۷، آیه ۶ فَلْيَسْتَعْفِفْ پس باید چشم پوشد صفحه ۳۵۰، آیه ۱۱ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ و اگر زن باشند بیش از دو تا صفحه ۳۶۷، آیه ۳۶ ابْنِ السَّبِيلِ راهگذر نیازمند صفحه ۳۶۹، آیه ۴۱ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً وترا بر این (مؤمنان) گواه آوریم صفحه ۳۷۲، آیه ۴۶ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ خدا آنها را بناباوریشان طرد کرد صفحه ۳۷۳، آیه ۴۷ مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ تصدیق کننده بدانچه که با شماست صفحه ۳۷۴، آیه ۵۲ لَعَنَهُمُ اللَّهُ خدا طردشان کرد صفحه ۳۷۵، آیه ۵۲ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ ... آنکه را که خدا طرد می‌کند پس برایش یاوری نیابی صفحه ۳۷۶، آیه ۵۶ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها آن پوست را به پوستهای دیگر غیر از آن تبدیل می‌کنیم.

صفحه ۳۷۸، آیه ۶۲ ثُمَّ جاؤُكَ سپس نزد تو بیایند.

صفحه ۳۷۹، آیه ۶۵ فَلا وَ رَبِّكَ نه، سوگند بپروردگارت صفحه ۳۸۰، آیه ۶۵ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ... تا آخر آیه پس از آن در

خود ناگواری و سنگینی نیابند از آنچه حکم کردی الخ صفحه ۳۸۰، آیه ۶۶ ما یُوعَظُونَ بِهِ آنچه بدان پند داده میشوند صفحه ۳۸۱، آیه ۷۱ خُذُوا حِذْرَكُمْ احتیاط خود را نگاه دارید صفحه ۳۸۲، آیه ۷۳ لَيَقُولَنَّ البته می گوید صفحه ۳۸۴، آیه ۷۶ وَ لا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ذره‌یی بر شما ستم نمی‌شود صفحه ۳۸۸، آیه ۸۵ كِفْلٌ مِنْها برابر آن صفحه ۳۸۹، آیه ۸۹ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ تا آخر آیه دوست داشتند که شما هم مثل خودشان کافر می‌شدید صفحه ۳۹۴، آیه ۹۵ دَرَجَةً از حیث درجه

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۱۳

صفحه ۳۹۴، آیه ۹۵ وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنى همه را خدا وعده نیکوتر داده است.

صفحه ۳۹۹، آیه ۱۰۵ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً برای خائنان مدافع مباش.

صفحه ۴۰۰، آیه ۱۰۹ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ رویش را بخدا تسلیم کرد صفحه ۴۰۶، آیه ۱۲۵ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ

جدال کردید از ایشان صفحه ۴۰۷، آیه ۱۲۷ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ ... تا آخر بگوی: خدا در باره آنها بشما فتوی می‌دهد صفحه ۴۰۹، آیه ۲۱۱ سطر هشتم (بویژه) زائد است.

صفحه ۴۱۲، آیه ۱۴۱ (مراقبان و کافران) (منافقان و کافران) صفحه ۴۱۳، آیه ۱۴۲ خادِعُهُمْ

خدعه کننده آنها صفحه ۴۱۵، آیه ۱۴۶ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ و برای خدا دین خود را خالص کردند صفحه ۴۱۶، آیه ۱۵۲ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ بزودی مزدهایشان را به ایشان خواهد داد.

صفحه ۴۲۰، آیه ۱۵۹ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ ... مگر اینکه پیش از مرگ خود به او ایمان بیاورد صفحه ۴۴۲، آیه ۲ سطر ۱۵ کشتن زاید است

صفحه ۴۵۰، آیه ۱۳ عَلى خائِنَةٍ بر خیانتی صفحه ۴۵۲، آیه ۱۷ سطر ۷ همانا همان شود (و علامت استفهام حذف شود) صفحه ۴۵۴، آیه ۲۱ یا قَوْمِ ای قوم من صفحه ۴۷۳، آیه ۵۸ سطر ۷ (کافران) زاید است.

صفحه ۴۷۴، آیه ۶۰ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ طاغوت را پرستیده است.

صفحه ۴۷۸، آیه ۷۱ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ که ابتلائی نباشد صفحه ۴۸۳، آیه ۸۲ لَتَجِدَنَّ البته می‌یابی صفحه ۴۸۷، آیه ۹۱ وَ عَنِ الصَّلاةِ و از نماز صفحه ۴۹۲، آیه ۱۰۳ ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ ... خدا نه بحیره و نه سائبه و نه وصیله و نه حامی قرار داده است.

صفحه ۴۹۶، آیه ۱۱۰ سطر ۲۱ (به اذن من) اضافه شود صفحه ۴۹۷، آیه ۱۱۰ وَ إِذْ كَفَفْتُ و هنگامی که باز داشتم صفحه ۵۱۷، آیه ۱ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ ... و برقرار ساخت تاریکی‌ها و ...

صفحه ۵۱۸، آیه ۶ مَكَّنَّاهُمْ آنان را مکانتی دادیم صفحه ۵۱۸، آیه ۶ أَ لَمْ يَرَوْا آیا نمی‌بینند

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۱۴

صفحه ۵۲۰، آیه ۹ وَ لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُونَ مفهوم لبس یلبس است نه لبس که لباس پوشاندن باشد صفحه ۵۲۰، آیه ۱۱ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ سر انجام دروغ زنان چه بود آنها ایمان نمی‌آورند صفحه ۵۲۱، آیه ۱۴ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و البته مباش از انبازگیران صفحه ۵۲۲، آیه ۱۷ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ ... اگر خدا ترا بزیانی برساند صفحه ۵۲۲، آیه ۱۸ وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ و اوست قادر و مسلط بر بندگانش صفحه ۵۲۴، آیه ۲۵ وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ و اگر به بینند هر آیه‌یی را صفحه ۵۲۴، آیه ۲۵ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً یعنی:

(در گوشهایشان سنگینی است) از ترجمه افتاده، اضافه شود صفحه ۵۲۶، آیه ۳۰ قالُوا بَلى وَ رَبِّنا گفتند آری، قسم به پروردگارمان وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ و لیکن این ستمکاران صفحه ۵۲۸، آیه ۳۴ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ از خبر فرستادگان صفحه ۵۲۸، آیه ۳۶ إِنَّما يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ جز این نیست که اجابت می‌کنند آنانکه می‌شنوند ..

۶ فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ پس آنچه را که بسوی آن می‌خوانید کشف می‌کند.

صفحه ۵۳۱، آیه ۴۳ فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا پس چه می‌شد که چون عذاب ما بر آنها آمد تضرع می‌کردند؟

صفحه ۵۳۳، آیه ۵۰ أَ فَلا تَتَفَكَّرُونَ آیا نمی‌اندیشید؟

صفحه ۵۳۶، آیه ۵۹ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُها ... تا آخر آیه و فرو نمی‌افتد هیچ برگی مگر اینکه آنرا می‌داند. و نه دانه‌یی در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست مگر در کتاب مبین (ثبت است).

صفحه ۵۳۹، آیه ۶۸ وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا ... و چون بینی کسانی را که در آیات ما فرو می‌روند ...

تا در حدیثی جز آن فرو روند صفحه ۵۴۰، آیه ۷۱ وَ نُرَدُّ عَلى أَعْقابِنا و به عقب باز گردانده شویم صفحه ۵۴۱، آیه ۷۲ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و اوست که بسوی او برانگیخته می‌شوید

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۱۵

صفحه ۵۴۱، آیه ۷۳ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ و روزی که می‌گوید باش، پس می‌باشد صفحه ۵۴۲، آیه ۷۶ فَلَمَّا أَفَلَ قالَ پس چون فرو شد، گفت صفحه ۵۴۳، آیه ۷۷ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بازِغاً قالَ پس چون ماه را فروزان برآمده دید گفت صفحه ۵۴۳، آیه ۷۸ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بازِغَةً ...

... قالَ يا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ پس چون خورشید را فروزان برآمده دید ...

گفت: ای قوم من بی گمان من از آنچه انباز می گیرید.

بیزارم.

صفحه ۵۴۴، آیه ۸۱ سطر ۱۲، (از) اضافه است صفحه ۵۴۴، آیه ۸۱ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً آنچه را که بدان هیچ دلیلی بر شما نفرستاد، فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ پس کدامیک (از ما) دو دسته به ایمنی سزاوار است.

صفحه ۵۴۴، آیه ۸۲ وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ و ایمانشان را بظلمی آلوده نساختند صفحه ۵۴۶، آیه ۹۱ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتابَ الَّذِي جاءَ بِهِ مُوسى نُوراً وَ هُدىً لِلنَّاسِ که نازل کرد کتابی را که موسی بدان روشنی و هدایت به مردم آورد صفحه ۵۴۶، آیه ۹۱ تُبْدُونَها آشکار می‌کنید آنها را صفحه ۵۴۷، آیه ۹۲ وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ و این کتابی است مبارک که فرو فرستادیمش صفحه ۵۴۸، آیه ۹۳ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ، گفت بر من وحی شده و حالی که بر او وحی نشده بود.

صفحه ۵۵۳، آیه ۱۰۵ بجای (برای احتراز از اینکه) برای اینکه، صفحه ۵۵۳، آیه ۱۰۸ وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و دشنام مدهید آنهایی را که (مشرکان) بجز خدا می‌خوانند.

صفحه ۵۵۷، آیه ۱۱۶ وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ و اگر از بیشتر آنان که در زمین هستند اطاعت کنی صفحه ۵۵۷، آیه ۱۱۶ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ و نیستند آنان جز اینکه تخمین می‌زنند صفحه ۵۵۹، آیه ۱۲۲ يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ راه می‌رود بدان در میان مردم

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۱۶

صفحه ۵۶۰، آیه ۱۲۴ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ گفتند: هرگز ایمان نخواهیم آورد.

صفحه ۵۶۱، آیه ۱۲۶ هذا صِراطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً و این راه پروردگارت راست است النَّارُ مَثْواكُمْ خالِدِينَ فِيها آتش جایگاه شماست، در آن ماندگارید صفحه ۵۶۲، آیه ۱۲۹ وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً و اینچنین بعضی از طاغیان را با بعضی دیگر تولیت می‌دهیم.

صفحه ۵۶۳، آیه ۱۳۱ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ پروردگارت، بستم، هلاک کننده قریه‌ها نبوده است صفحه ۵۶۳، آیه ۱۳۲ وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ و برای هر یک درجاتی است.

صفحه ۵۶۴، آیه ۱۳۴ إِنَّ ما تُوعَدُونَ بی گمان، آنچه وعده داده می‌شوید.

صفحه ۵۶۴، آیه ۱۳۵ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ- الدَّارِ پس زود باشد که بدانید عاقبت نیک این سرای، که راست.

صفحه ۵۶۴، آیه ۱۳۶ وَ ما كانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى شُرَكائِهِمْ و آنچه از آن خداست پس آن برای شرکایشان می‌رسد صفحه ۵۶۸، آیه

۱۴۲ وَ مِنَ الْأَنْعامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً و از چهارپایان، (عده‌یی) بارکش است و (عده‌یی) نرسیده بسن بارکشی صفحه ۵۶۹، آیه ۱۴۴ سطر ۵ (آیا هنگامی) (یا هنگامی) صفحه ۵۶۹، آیه ۱۴۵ أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ نام جز خدا بر آن برده شده است صفحه ۵۷۱، آیه ۱۴۸ در سطر ۸ (این چنین) (همچنان) صفحه ۵۷۱، آیه ۱۴۸ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما جز اینکه تخمین می‌زنید صفحه ۵۷۳، آیه ۱۵۲ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

باشد که شما پند گیرید صفحه ۵۷۳، آیه ۱۵۳ وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً ... این است راه من که مستقیم است صفحه ۵۷۳، آیه ۱۵۴ تَماماً عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ تمامی بر آنچه (موسی) نیک انجام داد.

صفحه ۵۷۴، آیه ۱۵۵ وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ و این کتابی است مبارک که فرو فرستادیم

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۱۷

صفحه ۵۷۴، آیه ۱۵۵ وَ إِنْ كُنَّا عَنْ دِراسَتِهِمْ لَغافِلِينَ و اینکه ما از خواندن آن غافل هستیم.

صفحه ۵۹۱، آیه ۱ الف، لا- میم، ص الف. لا-م. میم. صاد صفحه ۵۹۱، آیه ۲ حَرَجٌ مِنْهُ تنگی از آن صفحه ۵۹۱، آیه ۳ قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ خیلی کم پند می گیرید صفحه ۵۹۲، آیه ۷ وَ ما كُنَّا غائِبِينَ و ما غایب نبودیم صفحه ۵۹۲، آیه ۸ وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ و سنجش در آن روز (سنجش) حق است فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ پس هر کس میزانهای او سنگین شد صفحه ۵۹۳، آیه ۹ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ و آنکس که میزانهای او سبک شد صفحه ۵۹۴، آیه ۱۳ در سطر ۶ ترجمه (فَاخْرُجْ) یعنی (پس بیرون شو) از قلم افتاده صفحه ۵۹۴، آیه ۱۶ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ- الْمُسْتَقِيمَ البته می‌نشینم برای (گمراهی) ایشان در راه مستقیم تو صفحه ۵۹۴، آیه ۱۷ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سپس می‌آیم برای ایشان از پیش رویشان.

صفحه ۵۹۵، آیه ۲۰ إِلَّا أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ مگر اینکه (مبادا) دو فرشته شوید صفحه ۵۹۶، آیه ۲۲ فَدَلَّاهُما بِغُرُورٍ پس، آن دو را با غرور سرنگون ساخت صفحه ۵۹۶، آیه ۲۲ يَخْصِفانِ عَلَيْهِما بر خودشان بپوشانند صفحه ۵۹۷، آیه ۲۴ قالَ اهْبِطُوا گفت: فرود آیید صفحه ۵۹۸، آیه ۲۹ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ بردارید زینتتان را نزد هر مسجدی صفحه ۵۹۹، آیه ۳۱ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ بردارید زینتتان را نزد هر مسجدی.

صفحه ۶۰۲، آیه ۳۸ قالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ- وَ الْإِنْسِ فِي النَّارِ گفت: درآیید در گروههایی از جن و انس که پیش از شما در آتشند.

صفحه ۶۰۳، آیه ۴۲ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ آنانند یاران بهشت صفحه ۶۰۴، آیه ۴۴ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوها این بهشت شماست که آنرا به ارث بردید

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۱۸

فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا پس آیا شما (هم) آنچه را که پروردگارتان وعده کرده بود حق یافتید؟

صفحه ۶۰۴، آیه ۴۵ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ تا آخر آیه آنانی که از راه خدا باز می‌دارند و راه خدا را کج می‌طلبند.

صفحه ۶۰۵، آیه ۴۸ قالُوا ما أَغْنى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ گفتند که: شما را جمعیتتان بی‌نیاز نکرد.

صفحه ۶۰۷، آیه ۵۴ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي بیگمان پروردگارتان خداست که صفحه ۶۰۷، آیه ۵۴ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ و (آفرید) خورشید و ماه و ستارگان را در حالی که رام شدگان فرمان او بودند صفحه ۶۰۸، آیه ۵۷ وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالًا و اوست که می‌فرستد بادها را مژده پیشاپیش رحمتش تا آنکه بردارند ابرهای سنگین را.

صفحه ۶۰۹، آیه ۵۸ وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبُثَ لا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً و شهر پاکیزه گیاهش بیرون می‌آید بفرمان پروردگارش و آنی که ناپاک است بیرون نمی- آید (گیاهش) جز اندکی.

صفحه ۶۱۲، آیه ۶۹ وَ زادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً و در خلقت شما فراخی داد صفحه ۶۱۴، آیه ۷۴ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِها قُصُوراً وَ تَنْحِتُونَ الْجِبالَ بُيُوتاً و شما را در زمین جای داد از (جاهای) مسطح آن قصرها می گیرید و کوهها را خانه‌ها می‌تراشید صفحه ۶۱۵، آیه ۷۸ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ پس آن زمین لرزه ایشان را فرا گرفت، پس صبح کردند در سراهایشان فرو مرده.

صفحه ۶۱۷، آیه ۸۴ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ چگونه بود عاقبت گناهکاران

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۱۹

صفحه ۶۱۸، آیه ۸۶ وَ لا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و بر سر هر راه منشینید که بترسانید و از راه خدا باز دارید کسی را که بدان ایمان آورده و راه خدا را کج بخواهید، و یاد کنید آنگاه که اندک بودید پس شما را بسیار کرد و بنگرید که سر انجام فساد کنندگان چه بود صفحه ۶۲۰، آیه ۹۵ فَأَخَذْناهُمْ بَغْتَةً پس آنها را ناگهان بگرفتیم صفحه ۶۲۱، آیه ۹۷ أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ... آیا ایمن شدند اهل قریه‌ها که عذاب ما شبانگاه بر ایشان بیاید.

صفحه ۶۲۱، آیه ۹۸ أَ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى آیا ایمن شدند اهل قریه‌ها.

صفحه ۶۲۱، آیه ۹۸ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ و آنها در حال بازی باشند صفحه ۶۲۱، آیه ۹۹ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ مگر گروه ستمکاران صفحه ۶۲۵، آیه ۱۱۵ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ یا شما می‌افکنید یا ما می اندازیم صفحه ۶۲۵، آیه ۱۱۷ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ پس ناگهان (دیدند) که عصا درهم می‌پیچد آنچه را که بدروغ می‌نمایند.

صفحه ۶۲۶، آیه ۱۲۴ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ البته دستها و پاهای شما را از خلاف (پای راست و دست چپ) ببرم صفحه ۶۲۷، آیه ۱۲۶ وَ ما تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا (و تو ای موسی) از ما انتقام کشی جز برای اینکه ایمان آوردیم صفحه ۶۲۷، آیه ۱۲۶ لَمَّا جاءَتْنا چونکه برای ما آمد صفحه ۶۲۷، آیه ۱۲۷ وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ و گروهی از قوم فرعون گفتند صفحه ۶۲۷، آیه ۱۲۸ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ و عاقبت از آن نیکوکاران است صفحه ۶۲۹، آیه ۱۳۲ فَما نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ما بتو مؤمن نخواهیم شد صفحه ۶۲۹، آیه ۱۳۳ آياتٍ مُفَصَّلاتٍ آیت‌های جدا جدا یکی بعد از دیگری

ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۲۰

صفحه ۶۳۰، آیه ۱۳۵ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ ناگهان ایشان پیمان می شکنند صفحه ۶۳۰، آیه ۱۳۷ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا مشرق‌های زمین و مغرب های آن صفحه ۶۳۱، آیه ۱۳۸ فَأَتَوْا عَلى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلى أَصْنامٍ لَهُمْ پس رسیدند بقومی که بر بتانی از آن خویش مقیم می‌باشند.

صفحه ۶۳۱، آیه ۱۳۹ إِنَّ هؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُمْ فِيهِ بیگمان آنچه این گروه در آنند در هم شکسته و هلاک شونده است.

صفحه ۶۳۳، آیه ۱۴۴ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي به رسالاتم و مکالمه‌ام با تو صفحه ۶۳۳، آیه ۱۴۵ وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ و بیانی از هر چیز صفحه ۶۳۴، آیه ۱۴۶ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ- الْحَقِّ در زمین بناحق تکبر میکنند صفحه ۶۳۴، آیه ۱۴۸ وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسى مِنْ بَعْدِهِ و گرفتند قوم موسی پس از او صفحه ۶۳۵، آیه ۱۴۸ أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّهُ آیا ندیدند که و صفحه ۶۳۵، آیه ۱۵۰ بِئْسَما خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي بسی بد بعد از من جانشین من کردید صفحه ۶۳۶، آیه ۱۵۰ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قالَ و (موسی) سر برادر خویش را بگرفت او را بسوی خویش می کشید، (هارون) گفت:

صفحه ۶۳۷، آیه ۱۵۵ أَ تُهْلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنَّا آیا ما را هلاک می کنی بدانچه کم خردان از ما کردند صفحه ۶۳۹، آیه ۱۵۷ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آنان، همانها، رستگارانند.

صفحه ۶۳۹، آیه ۱۵۷ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِماتِهِ همان پیامبر امی که بخدا و کلمات او ایمان می‌آورد.

صفحه ۶۴۱، آیه ۱۶۲ غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ غیر از آنچه بر ایشان گفته شد صفحه ۶۴۱، آیه ۱۶۳ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ وَ يَوْمَ لا يَسْبِتُونَ لا تَأْتِيهِمْ آن هنگام که تجاوز می‌کردند در روز شنبه و روزی که شنبه نمی‌کردند نزدشان نمی‌آمدند صفحه ۶۴۲، آیه ۱۶۳ كَذلِكَ نَبْلُوهُمْ این چنین ایشان را می- آزماییم ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۲۱

صفحه ۶۴۲، آیه ۱۶۶ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ و چون از آنچه نهی شده بودند از آن سرباز زدند صفحه ۶۴۳، آیه ۱۶۷ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلى يَوْمِ- الْقِيامَةِ مَنْ تا آخر تا روز قیامت کسی را بر ایشان برانگیزد صفحه ۶۴۴، آیه ۱۶۹ أَ فَلا تَعْقِلُونَ آیا نمی‌اندیشید؟

صفحه ۶۴۴، آیه ۱۷۰ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ و نماز را بر پا داشتند بی‌گمان ما پاداش اصلاح- کنندگان را ضایع نمی‌کنیم صفحه ۶۴۵، آیه ۱۷۲ وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ و چون برون آورد پروردگارت از پشت‌های بنی آدم فرزندان آنها را صفحه ۶۴۵، آیه ۱۷۳ أَوْ تَقُولُوا یا بگویید صفحه ۶۴۶، آیه فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ پس از گمراهان شد صفحه ۶۴۶، آیه ۱۷۶ وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها و اگر می‌خواستیم بواسطه آن آیات او را بالا می‌بردیم صفحه ۶۴۶، آیه ۱۷۶ وَ اتَّبَعَ هَواهُ و خواهش نفس خویش را پیروی نمود صفحه ۶۴۶، آیه ۱۷۶ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ پس مثل او، مثل سگ است صفحه ۶۴۶، آیه ۱۷۶ فَاقْصُصِ الْقَصَصَ پس قصه‌ها (به ایشان) بازگوی صفحه ۶۴۷، آیه ۱۸۰ فَادْعُوهُ بِها پس او را بدان بخوانید صفحه ۶۴۷، آیه ۱۸۰ سَيُجْزَوْنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ بزودی جزا داده شوند، بدانچه می‌کردند صفحه ۶۴۸، آیه ۱۸۴ ما بِصاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ نیست در طرف صحبتشان جنونی صفحه ۶۴۸، آیه ۱۸۵ أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا آیا ننگریستند صفحه ۶۴۸، آیه ۱۸۵ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ پس، بعد از آن به کدام سخن ایمان می‌آورند.

صفحه ۶۵۰، آیه ۱۸۹ فَمَرَّتْ بِهِ پس با آن بار بسر آورد.

صفحه ۶۵۰، آیه ۱۸۹ لَئِنْ آتَيْتَنا صالِحاً اگر (فرزند) نیکوکاری بما بدهی صفحه ۶۵۰، آیه ۱۸۹ نقطه (یا) در باشیم حذف شده اضافه شود صفحه ۶۵۰، آیه ۱۹۰ فَتَعالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ پس برتر است خدا از آنچه (برایش) شریک میگیرند. ترجمه رهنما، ذیل‌دوم‌ج۱، ص: ۲۲

صفحه ۶۵۱، آیه ۱۹۲ وَ لا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَ لا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ و نمی‌توانند آنانرا یاری کنند و نه خویش را یاری توانند کرد.

صفحه ۶۵۱، آیه ۱۹۵ قُلِ ادْعُوا شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ بگو: انبازانتان را بخوانید سپس با من مکر کنید صفحه ۶۵۲، آیه ۱۹۸ وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ و آنانرا می‌بینی که بتو می‌نگرند صفحه ۶۵۲، آیه ۲۰۱ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا بیگمان کسانی که پرهیزگاری می‌کنند آن هنگام که خیالی از شیطانها به ایشان رسید متذکر شدند

جلد دوم

مقدمه جلد دوم ... ص : ۱

اشاره

تاکنون در ایران برای چاپ قرآن از وصفهای «قرآن مجید» و «قرآن کریم» استفاده شده است و ما تصمیم داشتیم که وصف (حکیم) را برای نام چاپ این قرآن اختصاص دهیم که شاید جامعتر از وصفهای دیگر است ولی چون غالبا در این موارد با مشورت دانشمندان و علما و خوانندگان فاضل خود این قدمها را برداشته‌ایم اکنون این موضوع را هم با ایشان در میان می‌گذاریم و نظر آنها را می‌خواهیم تا در چاپهای بعد رعایت کنیم.

باز هم انتقاد ... ص : ۱

ما در مقدمه کلی قرآن از علما و دانشمندان استدعا کردیم تا می‌توانند از این کار ما و این ترجمه و تفسیر ما انتقاد کنند و تذکر دادیم که اگر انتقاد آنها را صحیح و بمورد دانستیم آن انتقادها را بنام خودشان بکار می‌بندیم و اگر غیر وارد دانستیم بدون اینکه اشاره به انتقاد ناوارد آنها بکنیم فقط می‌نویسیم که بفلان مرجع معتبر مراجعه کنید.

برای دریافت همین انتقادها ما فاصله‌هایی دو ماهه برای چاپ یکصد هزار نسخه- که چاپ اول این ترجمه و تفسیر است- قرار دادیم. یعنی ۲۰ هزار نسخه را که چاپ کردیم دو ماه صبر می‌کنیم و ۲۰ هزار دیگر را چاپ می‌کنیم تا آخر یکصد هزار که انتقادات صحیح را بتوانیم بکار بندیم و از بهر آنست، که در پایان این سخنان خود بار دیگر سپاسگزاری خود را تقدیم منتقدان دانشمند می‌کنیم و از درگاه خداوند دانا و توانا توفیق را برای همه خواهانیم.

اگرچه همکاران فاضلی در مجلد اول با اینجانب همکاری کردند در مجلد دوم فقط یکنفر از آنها باقی ماند و آن آقای علی اصغر حلبی بود که در مقام دانشجویی بیش از پاره‌یی از استادان دانشگاهی خود در معارف اسلامی وارد هستند.

در این مجلد دوم، کمیسیون مخصوصی از طرف سازمان اوقاف که فعلا بهمت روحانی‌زاده معظم جناب آقای نصیر عصار اداره میشود برای همکاری با اینجانب تعیین شد که مرکب بودند از استاد ابو الحسن شعرانی مصحح دانشمند تفسیر ابو الفتوح رازی و آقای حکمت آل آقا استاد دانشگاه و مفسر قرآن در رادیو و آقای محمد رحیم معمارپور که شب و روز خود را وقف این کار کردند.

آقایان نامبرده علاوه بر اطلاعات عمیق و گسترده‌یی که هر کدام به نسبت مطالعات عمیق و سابقه طولانی خود که در امر ترجمه و تفسیر قرآن حکیم دارند با صمیمیت بی‌نظیر و اخلاص بسیار که مخصوص صاحبان ایمان و عقیده است در این امر مقدس صرف وقت و بذل همت کردند.

من از ایشان و همه صاحب نظران دانشمند و بیغرض داخل و خارج کشور از قبیل استاد قاضی القضاة کابل و جناب آقای فیض محمدخان زکریا وزیر خارجه سابق افغانستان و دگر علماء کشورهای اسلامی از لبنان گرفته تا بانکوک که هر یک با نامه‌های مفصل خود از اینجانب تقدیر کرده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری میکنم.

زین العابدین رهنما بنام آنکه جان را فکرت آموخت

خرده کاریهای علم هندسه یا نجوم و علم طب و فلسفه کان تعلق با همین دنیستش ره بهفتم آسمان بر نیستش این همه علم بنای آخر است که عماد بود گاو و اشتر است علم راه حق و علم منزلش صاحب دل داند آنرا بادلش

[۱] باز از خداوند متعال سپاسگزاری می‌کنم که الطاف و عنایات او شامل حال من و همکارانم شد که جلد اول این ترجمه و تفسیر را بپایان رساندیم و آنرا بدست مردمان با ایمان و صاحب دلان یکتاشناس دادیم و تا می‌توانستیم و به اندازه‌یی که از آن منبع فیض، دریافته بودیم، نور شادمانی معنوی را در دلهای آنها پرتو افگن ساختیم.

اکنون که متصدیان چاپ آن به جلد دوم آن پرداخته‌اند از این جانب خواسته‌اند که مقدمه دیگری برای این مجلد بنویسم.

۱- مثنوی مولانا جلال الدین، ج ۴، ص ۳۶۳، چاپ علاء الدوله.

برای مقدمه جلد دوم بیش از هر چیز این نکته را لازم بتذکر می‌دانم که توفیق ما در این امر مهم تنها از جانب خدای توانا و لطف اوست که درین دنیای پر تلاطم مادی و این سر و صدای گوش‌خراش آهن و آتش که مظهر حیات ماشینی امروز بشریت است، بما این نیرو و قدرت را داد که بتوانیم صدای قرآن را بگوشها برسانیم صدایی که نغمه مردمان با عقیده و ایمان است و آفریننده آرامش و اطمینان در قلوب خسته‌دلان.

زیرا همه از این زندگی پر ولوله و بیسر و سامان امروزی خسته شده‌اند و همه از تفت و حرارت جوش و غلیان مادی، که مخلوط عواملی چندست، بستوه آمده‌اند و میخواهند بجایی امن و امان و اطمینان بخش پناه ببرند جایی که نسیم ملایم روح‌پرور، نوازش بجان و روان آنها بدهد و افق روشنتری که فاقد هر گونه لکه‌های سیاه ابر نااطمینانی و شک باشد در مقابل دیدگانشان بگذارد. زیرا مردم از این شک و تردید بستوه آمده‌اند و هیچ عصری بمانند عصر ما، عصر شک و تردید و ناامنی نبوده است. برای همین است که ارواح مردم همه بدنبال اطمینان و آرامش روح می‌گردد و همه تشنه آن اطمینان هستند که آیین محمدی در صدر اسلام در میان پیروان خود بوجود آورد. این اطمینان و آرامش هر کجا باشد بهشت همانجاست. و بهشت جز این اطمینان روح چه میتواند باشد؟

مجلد دوم این ترجمه و تفسیر، با همان طرح و روشی است که در مقدمه کلی وعده آنرا دادیم. یعنی برای هر سوره یک مقدمه مخصوص قرار داده‌ایم و در آن مقدمه تجزیه و تحلیلی از همان سوره و مطالب آن و داستانهای آن و شأن نزول آیه‌های آن آورده‌ایم که مختصر آنها را در پاورقیهای آیه‌ها نوشته‌ایم و مشروح آنها را در مقدمه‌های هر سوره.

قرآن در ادبیات فارسی ... ص : ۲

ما در اثنای مراجعات و تحقیقات خود در مطالب قرآنی بموضوع مهمی برخورد کردیم و آن شرح مطالب قرآن در ادبیات جاودان ایران بود. هر چه بیشتر وارد این دریای ژرف شدیم عمق و گسترش آن را وسیعتر یافتیم. بدین جهت تصمیم کردیم که در ذیل هر مجلد مطالب هر چند سوره‌یی که در آن مجلد آمده در ادبیات فارسی جستجو کنیم و آنها را تحت عنوان مستقل فوق بصورت یک کتاب جداگانه بیاوریم و این چنین جمع‌آوری سودمند و مهمی در ادبیات فارسی ما هرگز سابقه نداشته است. از بهر این بود که در ذیل جلد اول و همچنین این مجلد و مجلد سوم، کتابی مستقل ضمیمه کرده‌ایم تحت عنوان فوق که پس از پایان آن بطور جداگانه آنرا چاپ خواهیم کرد و این خدمتی است بی‌سابقه و بی‌نظیر که بادبیات عظیم خود کرده‌ایم.

از یکصد هزار نفر فقط ده نفر ... ص : ۲

در نتیجه پژوهش‌های مکرری که از میان خوانندگان قرآن شریف بعمل

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳

آوردیم بدین حقیقت رسیدیم که خوانندگان این کلام آسمانی را بر دو گروه می‌توان تقسیم کرد:

گروه اول- توده مردم قرآن خوان که در نتیجه ایمان محکم خود هر روز یا هر چند روز صفحاتی چند از قرآن حکیم را می‌خوانند. این گروه خوانندگان، با همه ترجمه‌های گوناگونی که از قرآن مجید بعمل آمده هشتاد در صد از آیه‌های آن را نمیتوانند بخوبی ادراک کنند. زیرا بطوری که کرارا گفته و نوشته‌ایم ترجمه‌هایی که از قرآن مجید بعمل آمده غالبا- باستثنای چندتای آن- بقدری پیچیده است که دانشمندان محقق بسختی و دشواری سر از آن در می‌آورند تا چه رسد بتوده مردم که کار و تخصصشان در آن نیست.

این گروه اول حد اکثر از یکصد هزار نفر شاید صد نفرشان نباشد که همه قرآن را بتوانند بفهمند.

گروه دوم- طبقه درس خوانده و فهمیده‌اند که شاید با مراجعه و صرف وقت بتوانند بیش از شصت در صد از آیه‌های شریف قرآن بزرگ را بفهمند ولی این فهم و ادراک آنها کلی و مبهم است و با دشواریهای فراوان همراه، که اجازه نمی‌دهد معانی آنها بطور واضح و ثابت در ذهنشان باقی بماند. و بالنتیجه از میان یکصد هزار خواننده قرآن کریم یکصد نفر را نمی‌یابیم که بتوانند تمام قرآن را هنگام تلاوت آن بفهمند و موارد شأن نزول آیه‌ها و شرح داستانهای آنرا ادراک کنند.

با دریافت این حقایق بود که ما برای هر سوره یک مقدمه گویا قرار دادیم که مطالب هر سوره و داستانهای آن و شأن نزول مفصل آیه‌های آنرا به تفصیل از دید علمای اسلامی بیان کنیم و اگر مطالبی نظیر آن در تورات و انجیل و یا سایر کتابهای مذهبی باشد همانها را نیز تذکر دهیم تا خواننده بدین وسیله و با این آمادگی و حاضر الذهنی بخواندن آیه‌های شریف هر سوره مبادرت نماید و برای همین تفهیم ساده بود که مقدمه بعضی از سوره‌ها و توضیح مطالب آیه‌ها و تفصیل شأن نزولها و شرح پاره‌یی از داستانها چنان مفصل شد که از خود سوره‌ها مفصلتر درآمد ولی هرگز خسته کننده نیست و از شوق و ذوق خواننده نه تنها نخواهد کاست بلکه بر آن خواهد افزود.

و ما با نوشتن همین سطور اکنون تایید یا عدم تایید خوانندگان را در این مورد از خودشان می‌خواهیم تا نظر خود را در این باره صریحا برایمان بنویسند که در چاپهای بعدی، آن‌ها را رعایت کنیم.

چاپ آزمایشی ... ص : ۳

ما در ماه خرداد سال گذشته یک جلد، شامل ترجمه و تفسیر دو سوره اول و دوم قرآن مجید را با مقدمه هشتاد و یک صفحه‌ای بعنوان چاپ آزمایشی انتشار دادیم

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴

و آنرا رایگان میان صاحب نظران و علما و دانشمندان توزیع نمودیم تا آنرا انتقاد کنند و نظر انتقادی خود را برایمان بفرستند. به آن آقایان و همه آقایان دیگر گفتیم و نوشتیم که ما نه تنها انتقاد صحیح و منطقی آنها را می‌خواهیم و مورد توجه قرار میدهیم بلکه بهمه اعلان کردیم که ما حتی انتقاد مغرضانه را هم قبول داریم و بدانها ترتیب اثر می‌دهیم زیرا ما از همین نوع انتقادهای مغرضانه نیز چیزها می‌فهمیم که میتوانیم از آن فهم خود بنفع بهتر کردن کار خود استفاده‌های بس شایان بکنیم.

از میان کسانی که نظر انتقادی خود را برایمان فرستادند از جناب دانشمند معظم آقای سید محمد فرزان سپاسگزاری فراوان می‌کنیم که با آن روح بلند فاضلانه و وسعت معلومات و اطلاعات ارجمند خود انتقاداتی بجا و بموقع از آن چاپ آزمایشی ما کردند و با دلسوزی و امانت که لازمه اخلاق و سیرت اشخاص دانشمند و با معرفت است برایمان فرستادند که ما بیشتر آنها را بکار بستیم و با کمال صمیمیت از این کار ایشان سپاسگزاری می‌کنیم.

و نیز از دیگر استادان و محققان که در کار ما با شوق و ذوقی سالم اظهار نظر کردند صمیمانه اظهار تشکر می‌کنیم.

در نتیجه تذکرات آن آقایان اصلاحات ذیل را در کار خود بعمل آوردیم:

الف- ترجمه اشعار- ما اشعار صفحه ۷۴ را که در چاپ آزمایشی بود و یکی از شاهکارهای ادبی شعری یکنفر ایرانی بزبان عرب و نوازش کننده غرور ملی ما ایرانیان بود بزحمت بفارسی برگرداندیم ولی بیشتر خوانندگان ما از ما خواستند- چون تعرضی بقریش بود- آنرا حذف کنیم، بدین جهت آنها را در چاپ اصلی حذف کردیم. و بجای آن، مختصری از فصل جامع مقدمه ابن خلدون تحت عنوان (فصل فی ان حملهٔ العلم فی الاسلام اکثرهم العجم) را نهادیم که این خود نوازشی از غرور ملی مردم ما و جامعه ما بود بگونه‌یی لطیفتر و بدون تعرض بدیگران.

ب- در این چاپ اغلاطی را که در مقدمه و در تقطیع کلمات قرآن هنگام عکس برداری از آنها بوقوع پیوسته بود همه را تصحیح کردیم و چون امر چاپ در ایران با همه تکاملی که پیدا کرده باز دشوار می‌نماید و اغلاط و اشتباهاتی در هر کتاب و در هر چاپ ممکن است رخ دهد- و شاید در همین شماره نیز اغلاطی پیدا شود- از لطف خوانندگان تصحیح آنرا خواهانیم.

ج- نقائص دیگر که بنظر ما در آن چاپ آزمایشی آمد از قبیل نداشتن حزب- نصف الحزب، و جزء و غیره و همچنین گذاشتن نام سوره‌ها و شماره آنها بالای هر صفحه و جزئیات دیگری که بنظر ما لازم آمد در همین چاپ افزودیم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵

مقدمه جلد دوم

چه چیزهایی باید نوشت و چه چیزهائی نباید نوشت؟ ... ص : ۵

یکی از علمای اعلام که سالیان دراز است به امر تدریس تفسیر قرآن و ترجمه آن مشغول است پس از دریافت نسخه‌یی از همان چاپ آزمایشی اظهار لطف کردند و بدیدار من آمدند و فرمودند که این کار شما را در (چاپ آزمایشی) ترجمه و تفسیر قرآن که دیدم، دست از کار خود که ترجمه و تفسیر قرآن بود برداشتم زیرا مشاهده کردم همان را که من می‌خواستم شما بهتر و کاملتر انجام داده‌اید و شرحی از علاقه و توجه خودشان بکار ترجمه و تفسیر ما بیان فرمودند.

بنده با اظهار تشکر از این عنایت آن استاد معظم، و بزرگواری ایشان، از ایشان استدعا کردم که کار خود را ادامه دهند و اثر نفیس خود را در ترجمه و تفسیر به پایان برسانند و مخصوصا این نکته را حضورشان عرض کردم که ممکن است شما کار تفسیر و ترجمه را از من بهتر انجام دهید و همان اثر شما را مردم بیشتر دوست بدارند و خدمتی شایسته‌تر و کاملتر بحقیقت و معانی بلند قرآن مجید انجام بدهید. زیرا در هر کار ادبی و یا مذهبی که بشکل کتاب درآید برای مؤلف و مترجم آن توشه‌هائی لازم است از قبیل دانستن لااقل دو زبان، مراجعه دقیق به بهترین مراجع و استفاده از نظر محققان و دانشمندان بزرگ و غیره. علاوه بر تمام اینها دو امر دیگر نیز برای مترجم و محقق لازم الرعایه است: یکی اینکه چه چیزهایی را بگوید و بنویسد.

دوم اینکه چه چیزهایی را نگوید و ننویسد.

در قسمت اول شاید شما بهتر موفق شوید که مطالبی را تهیه کنید و برشته تحریر درآورید.

ولی در قسمت دوم یعنی چیزهای نگفتنی، من بهتر میدانم چه چیزهایی را نگویم و ننویسم که دیگر مردم شاید این توجه یا این تخصص نگفتن و ننوشتن را بلد نباشند و همین غفلت، بکار ادبی و تحقیقی آنها زیان بسیار، هم از جهت حقیقت و هم از جهت عدم اقبال مردم، وارد کند. بنابراین شما گفتنی‌هایی را که لازم میدانید، خودتان بگویید و نگفتنیها را ناچار بعهده من واگذار خواهید کرد.

حالا- با توجه باین نکته، باز اگر خوانندگان عزیز ما، در تفسیر آیه‌ها و نقل داستانها، چیزهایی بنظرشان آمده باشد که نگفتن و ننوشتن آنرا بهتر دانسته باشند آنها را بما تذکر دهند که کار خود را بکمال نسبی نزدیک کنم.

تفصیل داستانها ... ص : ۵

ممکن است بعضی از پیروان مکتب‌های جدید بگویند چه ضرورت داشته است ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶

که ما داستانها را باین شرح و بسط نوشته‌ایم و آنها را حمل بر خرافات بکنند.

ما نمیخواهیم به تفصیل وارد این موضوع بشویم که هنوز و تا چندین صد سال دیگر و یا بیشتر، نتوان مرز مشخصی بین حقیقت و خرافات بوجود آورد و اگر بزندگانی امروز بشری نگاه کنیم همین سفر اخیر سه فضانورد امریکایی را بکره ماه- اگر یکقرن پیش از این می گفتند جزو خرافات و افسانه‌های محقق می‌دانستیم و امروز یک حقیقت بارز و مقدمه یک سلسله حقایق با خرافات و افسانه‌های دیگری در آینده زندگی بشر و در آینده خرد و فهم بشریت آدمیان می‌شماریم.

صرف نظر از حقیقت فوق، موضوع داستانها بقدری برای مردم و مخصوصا آنها که در رشته ادبیات کار میکنند جالب است که بهترین موضوعات را- چنان که در مقدمه کلی قرآن گفتم- میتوانند برای تکمیل آثار ادبی، و داستان‌نویسی و یا نمایشنامه نویسی خود بگیرند. و این موضوع افسانه‌ها و داستانها برای زینت و رنگ‌آمیزی آثار ادبی بشری بهترین رنگ‌آمیزی و آذین بستن است که

افق پهناور ادبیات بشری را اینگونه زیبا ساخته است.

کلید کلمات ... ص : ۶

عده‌یی کلمات در قرآن مجید، بسیار، مورد استعمال قرار گرفته که ما ناچاریم چند سطری راجع به آنها صحبت بداریم و بگوییم که ما آنها را چگونه ترجمه کرده‌ایم:

بیش از همه آنها حرف (ف) و (ان) و (ان) و (الذی) است.

مترجمان سده چهارم و پنجم هجری از قبیل مترجمان طبری و ابو بکر عتیق نیشابوری (معروف به سورآبادی) و غیره. این کلمات را در ترجمه گاهی حذف کرده‌اند و گاهی به الفاظی مختلف درآورده‌اند.

ما کوشیده‌ایم که روش آنها را فرو نگذاریم، منتهی تا سر حد امکان هم، این کلمات را یکدست ترجمه کرده‌ایم و هم فارسی‌تر و بفهم نزدیک‌تر.

در مواردی که بناچار و بنا برعایت ترکیب زبان فارسی و زیبایی جمله‌ها، بعضی از این کلمات را، مانند بزرگان پیشین، حذف کرده‌ایم لیکن در زیر همان آیه، با گذاشتن عنوان (تحت لفظی) آن کلمات را عینا ترجمه کرده‌ایم.

مهمترین این کلمات بدینقرار است:

ف لقد إنّ ل لئن أنّ ل ما كأنّ ثمّ من ليت

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷

قد لكنّ بل كذلك الّذی بل هنالك الّذين إذ من كما كلما لأنّ هم اولاء هؤلاء و غيره.

قسمت‌های سه‌گانه محتویات قرآن شریف: ... ص : ۷

در مقدمه‌یی که (ادوارد مونته) [۲] برای ترجمه خود از قرآن شریف نوشته است مطالب و محتویات آنرا بسه قسمت تقسیم کرده است.

۱- مطالبی که در تورات و انجیل و کتابهای پیشین نیز دیده می‌شود.

۲- سنت‌ها و رسم‌ها و مذاهبی که پیش از اسلام در میان عربان رایج و مرسوم بوده است.

۳- مسائل و اموری که خود شارع اسلام تقریر کرده است.

ما کاری به صحت این تقسیم نداریم همین اندازه خوانندگان گرامی را توجه می‌دهیم که این تقسیم را با جزیی اختلاف دانشمندان بزرگ اسلام و علمای اصول ما، خیلی پیش از مونته و تقسیم بندی او انجام داده‌اند بشرح زیر:

«کمالات بشر، در همه ادوار، بیک اندازه و بیک روی نیست، بلکه اندک‌اندک از کمی رو بفزونی می گذارد. اجتماعات بشری نیز همواره یکنواخت نیست بلکه مانند خود بشر حال نوزادی- کودکی، نورسی، جوانی، پیری و فرتوتی دارد قانون هم که نگهبان اجتماع است، بتناسب تکامل تدریجی اجتماع، نقص و کمال و تنزل و ارتقاء دارد. همین نزول و صعود قانون و سیر تدریجی آن بسوی کمال مایه این شده است که قانون بدو بخش تأسیسی و امضایی تقسیم شود، چه پیش از نخستین قانونی که در نخستین اجتماع پدید آمده- خواه بطریق وحی و خواه بنابر فطرت و غیره- قانونی در میان نبوده است پس این اولین قانون باید بنام قانون تأسیسی خوانده شود، لیکن پس از آنکه اندک‌اندک اجتماع رو بتکامل نهاد و قانون پیشین برای اجتماع بعدی، که تکامل یافته، ناقص تشخیص داده شد. ناگزیر در قانون پیشین تغییراتی بعمل می‌آید یعنی امور و موادی که بمنزله هسته مرکزی قانون می‌باشد- و آن عبارت است از اموری که هیچ اجتماعی بدون آنها صورت اجتماع بخود نمیگیرد- بحال خود باقی می‌ماند و اموری دیگر که

در اجتماع جدید مورد نیاز است، بر آن مواد و مطالب- که ریشه

۲-.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸

و اساس قانون است- افزوده می‌شود. چون قانون‌گذار بعدی می‌آید آنچه از قانون پیشین لازم می‌بیند، آنرا تصویب و لزوم بقایش را بیان می‌دارد، این قانون را نسبت به اجتماع بعدی و قوانین تأسیسی جدید آن، قانون امضایی می‌خوانند. پس از این مقدمه کوتاه گوییم:

قرآن شریف که قانون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است هم قسم امضایی را دارد و هم قسم تأسیسی را.

الف: قسم امضایی را دارد برای آنکه واضع آن بهتر از هر کس به طبع اجتماع و اقتضاء ذاتی آن آگاه است و هرگز چیزی را که طبیعت اجتماع، بخودی خود، خواستار است از میان برنمی‌دارد چه اگر چنین کند، اجتماع را مختل یا نابود و منحل می‌سازد.

ب: قسم تأسیسی را دارد برای اینکه در زمان ظهور آن، اگر اقتضاء کامل شدن اجتماع- از لحاظ عبادات و معاملات و احکام و سیاسات و رسوم و آداب و اخلاق- بسرحد کمال خود نرسیده باشد دست کم در قوانین مربوط به عبادات عقود، ایقاعات، حدود و دیات، نواقص بسیار بوده که باید این نواقص برطرف می‌شد و در باره این امور، قوانینی تهیه می‌شد و احکامی صدور می‌یافت. نمونه‌های بسیاری از احکام امضایی در قرآن شریف می‌توان یافت. مثلا نماز و روزه که از ارکان مسلمانی است و نیز بسیاری از معاملات و ایقاعات و حدها و دیه‌ها، در شریعت‌های گذشته و آداب و رسوم خود عربان، اصلی ثابت داشته که دیانت اسلام آنرا پذیرفته و فقط در باره فروع و اقسام و دیگر خصوصیت‌های مربوط به آن، که بمقتضای حال زمان و مردمان لازم می‌نموده، دخل و تصرفهایی انجام داده است [۳].

حال که این مطلب روشن شد و دقت نظر علمای اسلام در تأیید مبانی دینی معلوم گشت باز بر سر مطالب و تحقیقاتی می‌رویم که مونته انجام داده است:

برای اولی، مونته آیه ۱۰۵ سوره ۲۱ را ذکر می‌کند: «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ» و پس از آن آیه ۲۹ فصل ۲۷ کتاب مزامیر تورات را چنین ذکر می‌کند: صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود» و برای آیه «وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ» که در آیه ۴۲ سوره سوم آل عمران است، آیه ۳۲ فصل ۲۲ کتاب ساموئل دوم را بشرح زیر ذکر می‌کند:

«زیرا کیست خدا غیر از یهوه و کیست صخره غیر از خدای ما» ولی با همه

۳- برای اطلاع بیشتر از این مطلب رجوع کنید به کفایة الاصول خراسانی و (قواعد فقه) آقای محمود شهابی صفحات ۸- ۱۴ و (ادوار فقه) همو صفحات ۴- ۶۱.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۹

اینها خود مونته اعتراف می‌کند که هرگز نمیتوان تعیین کرد که اولی از دومی گرفته شده یا مشتق گشته است.

اما در باره تشابه یا توارد، منابع دوم را که بعنوان آداب مذهبی پیش از اسلام ذکر کرده است: موارد اعتقادهای به جن، تقدس کعبه، روایات و سنن مربوط به عاد و ثمود و آداب حج و غیره را قلمداد کرده است.

سوم که اصول و مبادی جدید باشد در خود اسلام، آنرا به محتویات برجسته قرآن ارجاع می‌دهد و میگوید بدون شک پیامبر اسلام یک نابغه فوق العاده مذهبی و یک مصلح بزرگ بتمام قوت معنای این کلمه بوده است و او تنها یک مرد تئوری نبوده بلکه او یک

مرد تشکیلات و سازمان عظیم اجتماعی و مذهبی و اخلاقی نیز بوده است.

چنانکه در سوره ۴۸ آیه یک و دو چنین می‌فرماید:

- ما برای تو گشودیم گشودنی هویدا.

تا خدای هر لغزشت را که از پیش بوده و آنچه از پس (آن) آمده برای تو بیامرزد و تا نعمت خود را بر تو تمام کند و ترا براه راست هدایت کند».

محمد میان خود و دیگر فرستادگان الهی فرقی قائل نمی‌شود و با کمال صراحت و شهامت می گوید:

«پیامبر گرویـد بدانچه که از پروردگارش بر او فرود آمد و مؤمنان هم گرویدند بخدا و فرشـتگان او و کتابهای او و فرسـتادگان او و ما فرقی نگذاریم میان هیچیک از فرستادگان او» (سوره ۲ آیه ۲۸۵).

و مبادی و اصول قرآنی خود را بر پایه‌های زیر قرار داده:

۱- وحدت آفریدگار.

۲- رسالت محمد و اعتقاد به رسالت پیامبران پیشین.

۳- عقیده برستاخیز.

در مقابل آنچه از قـدیم در میان عربها مرسوم و رایـج بوده که یکی بردگی و دیگری تعـدد زوجات باشد محمد برای تعدد زوجات شرط عدالت کامل را بمیان کشید که تعدد زوجات را با آن شرط و قید عملا ناممکن میسازد و این نص صریح آیه است:

و بزناشویی درآوریـد زنان را برای خود دو تا و سه تا و چهارتا و اگر بیم داریـد که میان آنها عـدالت را نتوانیـد برقرار کنیـد پس به یکی اکتفاء کنید (سوره ۴ آیه ۳).

و برای بردگی آزاد کردن برده را کفاره بیشتر گناهان و نافرمانیها قرار داد:

و من قتل مؤمنا خطأ فتحریر رقبهٔ مؤمنهٔ (سوره ۴ النساء آیه ۹۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰

فَإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ (سوره ۴ النساء آیه ۹۲) وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ.

... مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ (سوره ۵ المائده آیه ۸۹) ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ (سوره ۵۸ المجادله آیه ۳) وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ، فَكُّ رَقَبَةٍ (سوره ۹۰ البلد آیه ۱۳ و ۱۲) و حدیثهای فراوان دیگر از او نقل شده از قبیل:

خـدا چیزی را خلق نکرد که بیشتر از همه دوست داشـته باشـد مگر آزاد کردن بنـدگان و هیـچ چیز را آنقدر منفور ندارد که طلاق [۴].

پیـامبر به دو چیز دیگر نیز بـا نظر نفرت می‌نگریست یکی قربـانی آدمیـان بود که در آن عصـر، از زمـان پیش، در بعضـی اجتماعات بشـری رواج داشت و دیگری کشـتن دختران در میـان اعراب بود که از بیم نـداری و یا تهمت ننگ بچنین کار وحشـیانه‌ای مبادرت می‌کردند و اینگونه کارهای ناروا و ضد انسانی بشدت مورد حمله پیامبر اسـلام قرار گرفت و بر ضد آنها بنام خدا قیام کرد و با این اقدامات بزرگ درخشنده‌ترین و انسانیترین اصلاحات را در جامعه آن روز بشری انجام داد.

برای جلوگیری از قربـانی آدمیـان، فرمـان خـدا را در بـاره نکشـتن اسـمعیل گوشـزد کرد و به بشـریت آموخت بجای قربانی آدمیان گوسفند را قربانی کنید، و برای جلوگیری از کشتن دختران آیه ۱۵۰ سوره ۶ را بشرح زیر نازل کرد:

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

کلمه «قرآن» در قرآن حکیم ... ص : ۱۰

در قرآن حکیم چندین بار کلمه «قرآن» آمده است که هر بار با وصفی مخصوص بیان شده است بگونه زیر:

«قُرْآنٌ مَجِیدٌ» (دو بار) در آیه ۲۱ سوره بروج، و آیه ۱ سوره ق.

«لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ» در آیه ۷۷ سوره واقعه.

«قُرْآنٌ مُبِینٌ» در آیه ۶۹ از سوره ۳۶.

و «الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» در سوره یس (۳۶)، آیه ۲.

۴- ترجمه مونته از قرآن صفحه ۳۴.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵

(۸) سوره الانفال ... ص : ۱۵

مقدمه سوره هشتم الانفال ... ص : ۱۵

اشاره

این سوره در مدینه نازل شده، و نام آن از آیه اول این سوره اقتباس گردیده است. این سوره ۶۵ آیه دارد و بجز هفت آیت- که در مکه نازل شده-، جملگی در مدینه فرود آمده و دارای یکهزار و نود و پنج کلمه و پنج هزار و هشتاد حرف است.

مطالب این سوره در هفت بخش است و بقرار زیر است:

بخش اول- (مؤمنان چه کسانند؟): آنکسان که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزیشان دادیم انفاق می‌کنند ایشان را نزد پروردگارشان درجاتی است و آمرزش و روزیی نیکو.

بخش دوم- (خیانت مکنید در امانتهای خود.) و خیانت مکنید بخدا و رسول او.

بخش سوم- (و نماز ایشان جز بانگی نباشد.) ابن عمر گفت عربها لخت بدور کعبه طواف می‌کردند و سوت می‌زدند و کف می‌زدند و آنرا تقرب بخدا می‌دانستند و آیه ۳۵ نازل شد که نماز آنها نزدیک خانه خدا جز بانگی و دست‌زدنی نباشد.

بخش چهارم- (و آنچه بغنیمت گرفتید) پنج یک آن از آن خدا و رسول است.

بخش پنجم- (آنکسان که در دلهایشان بیماری است.) گفتند که این گروه مؤمنان را دینشان بفریفت.

بخش ششم- (و اگر از شما بیست تن شکیبا باشند)، بر دویست تن چیره می‌شوند بخش هفتم- (به آنان که در دست شما اسیرند بگو ...) اگر خدا بداند که در دلهای شما خیری هست، بهتر از آنچه از شما گرفته شده بشما باز می‌دهد.

مهمترین واقعه‌یی که در این سوره آمده، جنگ «بدر» است و چون معانی سوره نیز جز با ذکر داستان آن معلوم نمی‌شود ما آنرا به تفصیل از تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری نقل می‌کنیم:

بدر در جنوب غربی مدینه است و تا مدینه یکصد و پنجاه کیلومتر فاصله دارد.- در آن چاههای آب، فراوان بوده و چون آن چاهها را شخصی بنام

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶

(بدر بن یخلد) احداث کرد، بنام همو زبانزد مردم شد [۱] اکنون بر سر داستان «جنگ بدر» می‌رویم و آن اینست:

ابن عباس گوید- رضی الله عنه- از پس آنکه به رسول علیه السلام وحی آمده سیزده سال بمکه بود میان وی با کافران حرب نبود، تا بمدینه آمد آنگاه او را امر آمد بحرب با کافران. نخست سال از هجرت میان رسول و کافران حرب نبود (در غزوات پیش از بدر الکبری که بواط و العشیره و سفوان- (بدر الاولی) باشد جنگی رخ نداد).

دیگر سال هیژدهم رمضان جبریل خبر آورد و رسول را گفت: کاروان قریش همی آید از شام با هزار اشتر بار و هفتاد سوار، و کاروان سالار، ابو سفیان حرب، امیر مکه. رسول علیه السلام یاران را خبر کرد و خود با سیصد و سیزده تن از مهاجران و انصار برفت بقصد کاروان قریش و ندانستند که با لشکر حرب خواهد بود، اگر دانستی ساخته رفتندی به ستور و سلاح. چون برفتند با ایشان اشتری چند بود و دو سوار، یکی: «مقداد اسود» و دیگر: «مصعب بن عمیر»، و با همه لشکر بیست شمشیر بیش نبود دیگران هر یکی با چوبی برفتند تا بدو منزل دیه فرو آمدند. و رسول علیه السلام بنفس خود با تن چند بیرون رفت به تجسّس، تا از کاروان خبر پرسد، زنی دید وی را بر رسید [۲] که از کاروان قریش چه خبر داری؟

زن گفت: شما کیستید؟ رسول بنه گفت، نخواست که زن بداند. زن گفت: تا بنه دانم شما را بنه گویم!، ترسم که شما از قوم محمّد باشید و قصدی دارید بکاروان قریش.

رسول با وی عهد کرد که اگر تو خبر کاروان، ما را بگویی من نسبت خویش تو را بگویم، زن گفت: چنانکه می‌نشان دهند کاروان قریش تا سه روز به (بدر) رسد، کنون من بگفتم شما نسبت خویش مرا بگویید. رسول علیه السلام گفت: «نحن من الماء»:

ما از این آبیم بدان آن خواست که خدای گفت عزّ و جلّ: «أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ» [۳].

و با یاران بسوی (بدر) برفت چون بیک منزلی (بدر) رسید فرو آمد.

- و منافقان مدینه چون رسول از مدینه بیرون آمد قاصدی فرستادند سوی (أبو سفیان حرب) که گوش فرادار به احتیاط رو که محمد از مدینه برفته است با یاران و قصد شما دارد و ابو سفیان مرد فیلسوف [۴] و داهی بود!، از پیش

۱- رجوع کنید به معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۲۴، چاپ وستنفلد.

۲- بر رسیدن: اینجا یعنی پرسیدن، چنانکه در این بیت مولانا آمده:

همچنان کآن خواجه را مهمان رسید خواجه از احوال و حالش بر رسید

۳- سوره ۷۷ آیه ۲۰.

۴- اینجا تجربت افتاده و کاردان و یا هوشمند مراد است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷

کاروان بیامد تا خبری بر رسد از محمد و یاران، اهل (بدر) گفتند: ما از او هیچ خبری نداریم مگر آنکه دی روز دو اشتر سوار در اینجا آمدند و اشتر فلان موضع بخوابانیدند و خود پیاده سوی ما آمدند و از ما خبر کاروان قریش پرسیدند، ما ندانستیم که مقصود ایشان چیست. ابو سفیان آنجا رفت که آن دو اشتر را بخوابانیده بودند، و آن دو کس بودند که رسول علیه السلام از پیش ایشان را ببدر فرستاده بود تا خبر پرسند از کاروان قریش. ابو سفیان بعره [۵] اشتر ایشان فرا گرفت و بمالید اثر خرماسته دید گفت: «ما هذه إلّا من علایف یثرب» این اشتران از مدینه بوده‌اند و این دو تن نبوده‌اند مگر از قوم محمد بازگشت و زود کاروان را بر ساحل بگذرانید و تعجیل کرد در راندن، و (ضمضم غفاری) را پیش بفرستاد تا اهل مکه را خبر کنند که محمد قصد کاروان ما کرد، ما را دریابید.

و پیش از آنکه (ضمضم) بمکّه رسید، (عاتکهٔ بنت عبد المطلب) عمه رسول شب بخواب دید که سواری می‌آمدی بر اشتر چون به بطحای مکه رسیدی آواز دادی که: «یا آل غدر اخرجوا الی مصارعکم» آنگه بر کوه (بو قبیس) شد همچنان آواز می‌داد: یا آل

غدر ... تا اهل مکه بشنیدند، آنگه سنگی برکند از کوه، و در مکه انداخت و هیچ خانه‌یی نماند در مکه که پاره سنگ از آنجا در آن نیفتاد، دیگر روز آن خواب را بگفت خبر آن در مکه افتاد. بو جهل با گروهی از اشراف قریش در سایه کعبه نشسته بود و آن حدیث می‌گفت، عباس فرا رسید طواف می‌کرد گرد خانه، بو جهل آواز داد که یا عباس چون از طواف فارغ شوی بیا که با تو سخنی دارم. چون عباس بوی آمد بو جهل گفت: یا آل عبد المطلب، بسنده نکردید بدانکه مردی در میان شما دعوی نبوت کرد تا زنی نیز دعوی نبوت می‌کند چنین خوابی دیده است، به لات و عزّی که اگر آن خواب او راست نشود، ما که قریشیم خطّ کنیم بر آنکه آل عبد المطلب دروغ زن‌ترین همه عرب‌اند، و آن زن در پیش کعبه بیاوریم. عباس گفت: من این سخن فرو خوردم دیگر روز رفتم پیش کعبه تا مگر بو جهل از آن سخن چیزی گوید تا جوابش باز دهم، چندانکه پای در حجر اسمعیل نهادم آواز «ضمضم بن عمرو الغفاری» شنیدم که به کنار مکه رسیده بود و گوش اشتر ببریده و پالان واژگونه بر اشتر نهاده و جامه بدریده و خاک بر سر کرده، هر چند کش آواز برآمد بانگ می‌کرد که: «یا معشر قریش! المستغاث، المستغاث من محمد»، کاروان و مالهای قریش را دریاوید که محمد پیش آمد.

هزاهز [۶] در مکه افتاد کس، کس را ننگریست، ستور و سلاح می‌آوردند تا هزار مرد

۵- سرگین، پشگل. [...]

۶- هزاهز: بفتح اول و کسر سوم، فتنه‌یی که مردم را به جنبش آرد. نظامی گوید:

روارو برآمد ز راه نبرد: هزاهز درآمد بمردان مرد (رجوع کنید به گنجینه گنجوی دستگردی ص ۱۶۴ و تاریخ بیهقی چاپ فیاض ص ۱۲۴ و نیز به فرهنگ معین).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۸

در سلاح عرض دادند.

وجهم (یا جهیم) بن الصّلت از فرزندان عبد المطلب بخواب دیده بود که مردی بر اشتری فرا کنار مکّه آمدی. گفتی: «قتل عتبهٔ، قتل شیبهٔ، قتل أبو الحکم و قتل فلان و فلان» آنگه تیغ در نحر آن اشتر زدی، چون برفتی، آنگه اشتر را در مکه گذاشتی، هیچ خانه نماندی که نه خون اشتر بدان رسیدی، بو جهل آن بشنید گفت: متنبّی دیگر پدیدار آمد، بزمین نیایم تا همه آل عبد المطلب از روی زمین نفی نکنم. لشکر می‌انگیخت و فرمود لشکر را که می‌انگیختند. (عقبهٔ بن أبی معیط) گفت: یا أبا الحکم، من صواب نمی‌بینم شدن شما بحرب محمد، زیرا که کرا نکند. [۷]

بو جهل برفت و مجمر بخور بیاورد و در زیر او نهاد. گفت: «تبخّری فإنّک من العجایز» یعنی تو حمیّت مردان نداری. عقبه را از آن عار آمد. گفت: چون من مرد را چنین گویید؟ با تو نمایم مردانگی خویش، اگر حرب پیش آید.

چون لشکر از مکه بیرون آمد کس پیش آمد از ابو سفیان که اگر بیرون نیامده‌اید، برون میایید و اگر برون آمده‌اید بازگردید که کاروان بسلامت آوردم.

چون لشکر قریش آن بشنیدند گفتند مقصود بحاصل آمد کرا نکند بحرب یتیم ابو طالب شدن، قصد کردند که باز گردند «أخنس بن شریق» با سیصد کس بازنگشت.

دیگران قصد رجوع کردند. ابلیس بدیشان آمد بر هیأت (سراقهٔ بن جعشم الکنانی) مهتر بنی کنانه بود. گفت: یا معشر قریش اکنون که بیرون آمدید بروید شرّ محمد را کفایت کنید و خلق را از وی و قوم وی باز رهانید و تا به (بدر) می‌روید، اگر محمد را ببینید و دریابید خطر ندارد کشتن وی و اگر او را درنیاوید بمجلس لهو و طرب و شراب مشغول شوید تا آوازه شما بهمه اطراف بشود آنگه باز گردید، و اگر شما را دل مشغول است از بنی کنانه، که با ایشان بحرب آید دل فارغ دارید که من یار شما ام بزنهار. و ایشان را

بسخن بر آن داشت که برفتند هزار کم پنجاه مرد از محتشمان مکه.

چون ایشان از مکه برفتند جبریل آمد نزد رسول (ص) آنجا که نزدیک (بدر) بود. وی را خبر کرد که کاروان از دست بشد و لشکر قریش پیش آمد. دل بر حرب کفار بنه به (بدر) تا شما را خدای تعالی یاری و نصرت کند. رسول (ص) با یاران مشورت کرد که چه گویند آنچه بدان آمدید. چون کاروان بگذشت و لشکر قریش آمد با ایشان می‌حرب باید کرد، شما چه صواب بینید؟ ابو بکر صدّیق- رضی اللّه عنه- بر پای خاست. گفت: یا رسول اللّه! تن و جان من فدای تو و فرمان خدای عزّ و جلّ باد، هر چه تو فرمایی تا بجان ایستاده‌ایم، تا یکی از ما می‌ماند حرب می کنیم. رسول گفت: بنشین، جزاک الله خیرا. رسول دیگر بار بگفت: «یا معشر أصحابی أشیروا علیّ

۷-- کرا نکند، یعنی: نیرزد، قابل نباشد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۹

کما ترون». عمر- رضی اللّه عنه- برپای خاست گفت: یا رسول اللّه! رأی ما آنست که ابو بکر گفت: ترا نیز چه مرادست فرمان خدایراست و رسول او را. رسول همچنان می گفت، مراد بدان انصار را می‌داشت. زیرا که از مهاجران بیقین بود که ایشان حرب کنند. «سعد بن معاذ» مهتر انصار بر پای خاست گفت: یا رسول اللّه! مگر مراد ما را می‌داری؟ گفت: «نعم یا سعد». سعد گفت: یا رسول اللّه، ما که انصاریم با تو عهدهای استوار کرده‌ایم. بدان خدای که ترا بحق بخلق فرستاد «لو استعرضت هذا البحر لاتّبعناک» «۱» و همه انصار برین قول‌اند و من زبان ایشان، چون سعد این بگفت رسول را از شادی رخ برافروخت و انصار را دعای نیکو کرد. (مقداد بن عمرو) بر پای خاست گفت: یا رسول الله، ما ترا چنان نمی‌گوییم که قوم موسی وی را گفتند: «فاذهب انت و ربّک فقاتلا إنّا هاهنا قاعدون.»- لکنّا نقول: سمعا و طاعهٔ للّه و رسوله. رسول علیه السلام ایشان را دعا گفت (حباب منذر) بر پای خاست گفت: یا رسول الله، حرب با ایشان بفرمان خدای می کنی یا برای خود؟ رسول گفت: بلی بفرمان خدای. حباب گفت:

صواب آنست که ما از پیش ببدر شویم و آن چاهها که از سوی ایشان است بینباریم تا ایشان را آب نباشد و این چاهها که سوی ماست نگاهداریم. رسول گفت: رأی رأی حباب است. برفتند از آنجا متحیر از آنچه ناساخت بودند. پیش از آنکه به (بدر) رسیدند دو غلام از آن قریش ببدر آمده بودند. یک غلام عبّاس و دیگر از آن «عقبه» تا از چاهها آب برکشند و حوضها را پر کنند. یاران رسول ایشان را بگرفتند و رسول علیه السلام در نماز بود. ایشان را گفتند لشکر قریش چندند؟ گفتند: هزار سوار. یاران گفتند:

دروغ می گویید ما را می‌بترسانید. ایشان را بزدند. ایشان گفتند: دروغ گفتیم. چون دست از زخم ایشان بداشتند و رسول علیه السلام نماز سلام داد گفت: عجبا کارا! تا راست گویند ایشان را همی زنید، چون دروغ گویند دیگر نزنید. بمن آرید ایشان را بیاوردند. رسول گفت که راست بگویید که لشکر چندست. گفتند: اگر راست پرسی لشکر انبوه است اما عدد ایشان بتفصیل ندانیم. و با تو دروغ نگوییم. رسول گفت:

اشتر چند کشند هر روز. گفت: روز بود که ده بکشند و روز بود که نه بکشند مهمانی لشکر را بنوبت. رسول گفت: اللّه اکبر. میان هزار و نهصداند. خود همچنان بود نهصد و پنجاه بودند.

یاران رسول آن شب به (بدر) ببودند. در آنجا برای حاجات آنها آب کم بود و ریگ نرم بسیار چنان که پای بدو فرو شدی و حمله نتوانستی برد خدای تعالی بارانی بفرستاد (چنان که در آیه ۱۱ همین سوره اشاره بدان رفته است)،

---

(۱)- یعنی اگر از پهنای این دریا بخواهی، ما ترا پیروی کنیم، و مراد اینست که هر چه گویی ما همان خواهیم، یقال استعرض الشیء: طلب أن یعرض علیه (لسان العرب).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰

بسبب آن، سیل برفت و گوها [۸] پر آب گشت و زمین زیر پای ایشان سخت شد. مسلمانان شادی کردند و بسبب آن بنصرت خدای امیدوار شدند.

آنگاه که لشکر عدو در آن صحنه پدید آمد پیش‌آهنگان ایشان (عتبه) و (شیبه) و (ولید) و (ابو جهل) و دگر محتشمان مکه بودند. رسول گفت: «هذه مکّة قد ألقت أفلاذ کبدها إلیکم اللّهمّ انصرنا و أعنّا و لا تعن علینا» (عتبة بن ابی ربیعه) بر اشتری سرخ نشسته بود. چون رسول علیه السلام نخست او را بدید گفت: اگر هیچ کس ازیشان تمیّزی دارد آن خداوند اشتر سرخ است. چون لشکر عدو فرو آمدند لشکر اسلام بدیشان نگریستند ایشان را دو چند خویش بیش ندیدند دل ایشان قوی گشت. و لشکر عدو بلشکر اسلام نگریستند ایشان را اندک دیدند تا دلیرتر گشتند.

چون لشگر عدو فرو آمدند یکی از ایشان بتاخت گرد لشگر اسلام درآمد همه را بدید و بازگشت گفت: «هؤلاء قوم لا کمین لهم و لا مدد لهم الّا سیوفهم.» عتبه گفت یا معشر قریش! شما دانید که من شما را ناصح‌ام و همیشه ناصح بوده‌ام، صواب نیست با این مرد حرب کردن زیرا که از سه بیرون نیست: نبیّ است یا ملکت می‌جوید یا کذّابست اگر نبی است ما أولیتریم که نیک‌بخت‌ترین مردمان باشیم [بوی ، و اگر ملکت می‌جوید دست بدارید اگر این او را بیش شود ما را به افتد ما خود در سایه وی بزییم، و اگر کذّابست بیگانگان، خود، او را کفایت کنند از ما و اگر با وی حرب کنیم از دو بیرون نبود به آییم یا بتر آییم، اگر بتر آییم آن عاری باشد بر ما که بدنام همه عرب گردیم، و اگر به آییم ما را هیچ نامی نبود [که از چنین لشکر مشتی برهنه و گرسنه به آییم. بو جهل چون این سخن بشنید گفت: [قد انتفخ سحره، سلش بدمید یعنی بترسید [۹]. عتبه چون آن سخن بشنید گفت:] «یا مصفّر استه» دشنامی بداد گفت: چون منی را گویند چنین سخن «قد انتفخ سحره»؟ واتو نمایم که مرد کیست. از اشتر فرو آمد و سلاح در پوشید و بر اسب نشست و نورد می‌کرد و رجز می‌گفت خشم آلود.

ایشان خیمه‌ها بزدند و در سایه فرو آمدند، و لشکر اسلام در آفتاب گرم بودند رسول را علیه السلام [چهار] عصا بزمین فرو بردند و گلیمی بر سر آن افگندند، رسول علیه السلام با ابو بکر در آن عریش [۱۰] شدند رسول علیه السلام دست بدعا برداشت و زاری می‌کرد و بحقها بر خدای می‌داد [۱۱] چندانکه ابو بکر

۸- گو: بفتح اول، گودال.

۹- سحر: بفتح اول در عربی شش و ریه است و سل در فارسی بهمان معنی است.

(۱۰)- عریش: نی بستی که بر آن شاخه درخت و گیاه افگنند.

(۱۱)- بحقها بر خدا می‌داد یعنی: قسم می‌داد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱

گوید: من گفتم «یا رسول اللّه دع بعض مناشدتک فإنّ اللّه تعالی منجز ما وعدک.»

رسول علیه السلام نگاه کرد جبریل [را دید] علیه السلام از هوا فرو آمد بر اسبی از اسبان بهشت، نام آن حیزوم، و گرد بر روی وی نشسته. رسول علیه السلام گفت یا جبریل، چرا دیر آمدی؟ گفت: زیرا که همی مواکب می‌آراستم در آسمان نصرت مؤمنان را اینک مدد فرشتگان در راه است شما مردی کنید. جبریل علیه السلام با هزار فریشته با رسول علیه السلام، و میکایل با هزار فریشته بر میمنه رسول علیه السلام و اسرافیل با هزار فریشته بر میسره رسول علیه السلام.

حسن بصری گوید: آفرین بر لشکری باد که امیر ایشان رسول باشد و میعاد ایشان نصرت اللّه و مدد ایشان ملائکه ملکوت و ثواب ایشان رضوان الله! در خبر است که جبریل با رسول گفت- علیهما السلم- که «الجبّار یقرئک السلام و یقول أنت فی الظّل و

أصحابک فی الشمس» رسول علیه السلام دست فرا کرد و آن گلیم و عریش را بینداخت و خود در آفتاب بیستاد.

از لشکر عدو مردی بیرون آمد نام او (أسود بن عبد الأسود) بدید که لشکر اسلام چاههایی که سوی لشکر عدو بود بینباشته بودند و از سوی خویش آب بر کشیده و حوضها پر کرده، گفت: ایشان چنان کسانی باشند که آب ما بینبارند و خویشتن را آب کشند، بلاـت و عزّی که نیارامم تا از حوض ایشان آب نخورم و آن را ویران نکنم. حمله آورد بحوض مسلمانان و خویشتن را در حوض افگند. حمزه حمله به او برد زخمی زد پای او را قلم کرد. وی از حمیّت بدان یک پای که [او را] مانده بود همی زد تا حوض را ویران کرد حمزه او را ضربتی دیگر زد تمام کرد، بر جای کشته شد. در ساعت از لشکر عدو (عتبهٔ بن ربیعه) وجیه قریش بود، و برادر وی (شیبهٔ بن- ربیعه) و (ولید بن عتبه) هر سه بمبارزت بیرون آمدند. شیبه پیر بود و عتبه کهل بود و ولید جوان بود، مبارزت خواستند از لشکر اسلام، گفتند «هل من مبارز؟» از انصار سه تن بروی ایشان بیرون شدند: معوّذ و معاذ پسران حارث و [پدر ایشان حارث ، جوان و کهل و پیری. مبارزان قریش گفتند: «من أنتم» شما کی‌اید نسبت خویش بگویید [بگفتند] عتبه گفت أکفاء کرام لکن نرید قومنا». برسم [عرب که عرب ننگ دارند با ناکفو حرب کردن و ایشان قریش را می‌خواستند.

رسول گفت: «یا معشر المهاجرین». و در لشکر رسول هشتاد و دو تن مهاجری بودند و دویست و سی و یک کس انصاری بودند. چون رسول مبارزت خواست از قریش ابو بکر برخاست [رسول او را گفت:] «أبق لنا نفسک یا با بکر لا غناء بی عنک أنت منّی بمنزلهٔ السّمع و البصر.» او را بنشاند. عمر بر پای خاست رسول علیه السلام او را نیز بنشاند. حمزه برخاست و علی و عبیدهٔ بن الحرث. حمزه مر عتبه را، و علی مر ولید را، و عبیده مر شیبه را، پیر با پیر و کهل با کهل و جوان با جوان. علی مر ولید را هیچ

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲

درنگ نداد فطیّر رأسه. و حمزه مر عتبه [را] هم درنگ نداد در حال سرش بینداخت. عبیده با شیبه بماندند بر یکدیگر حمله می‌بردند و جولان می‌کردند آخر شیبه مر عبیده را ضربتی زد پای او را قلم کرد، عبیده او را زخمی زد بر دوش، دوش او را بدو نیم کرد هر دو بیفتادند حمزه و علی برجستند عبیده را بر بودند و شیبه را تمام کردند. چون عبیده را با نزد رسول آوردند [رسول خدای فرو نشست و سر او را در کنار نهاد، چون باهوش آمد چشم باز کرد رسول خدای را دید گفت:

«أو لست علی الإسلام؟» رسول گفت «بلی و علی الشّهادهٔ». عبیده این دو بیت بگفت:

فإن تقطعوا رجلی فإنّی مسلم ارجّی به عیشا من اللّه عالیا و ألبسنی الرّحمن من فضل منّه بثوب من الإسلام عطّی المساویا

این بگفت و بر کنار رسول علیه السلام بر شهادت جان بداد.

رسول علیه السلام برخاست و لشکر را مصاف داد چون مصاف برکشیدند رسول علیه السلام مشتی ریگ برگرفت و در روی لشگر عدو پاشید گفت:

«شاهت الوجوه» خدای تعالی چنان تقدیر کرد که هر یکی را دانه‌یی ریگ از آن بچشم رسید تا بخویشتن مشغول ماندند. مسلمانان حمله بردند، فریشتگان از هوا فرود آمدند لشکر عدو را می‌زدند و در پیش مسلمانان می‌افگندند، مسلمانان همی کشتند و می‌بستند! علی- رضی الله عنه- آن شب بخواب دیده بود که مرد سبز جامه‌یی او را گفتی فردا که فرا حرب شوی همی گو «یا هو، یا من هو هو، یا من لا هو إلّا هو» تا عجایب بینی. علی آن روز در حرب آن می گفت تا هفتاد تن را بیوگند. رسول او را گفت: این چه سخن است که می گویی؟ گفت یا رسول الله دوش آموختم از مرد سبز جامه نورانی. رسول گفت: آن خضر بود علیه السلام دریغا اگر تمام بگفتی آن مهین نام خدایست عزّ و جلّ.

(عکّاشهٔ بن محصن) گفت: زخم می‌زدم در میان حرب شمشیر از دست من بیفتاد رسول بمن رسید چوبی بمن داد گفت بزن، باز بردم در دست من شمشیر بران گشت هرگز خطا نشد و هرگز آن را از دست بنه دادم.

(سلمهٔ بن أسلم) گوید: تیغ من آن روز بشکست رسول خدا قضیبی از شاخ خرما بمن داد گفت: بجنبان. بجنبانیدم تیغ بران گشت

در دست من، می‌زدم و می کشتم.

و در خبرست که رسول علیه السلام آن روز مردی را دید از انصار، در آن وقت خرما می‌خورد، گفت: ای جوان مرد، از تو تا بهشت یک ساعت بیش نمانده است آخر آن خرمای چند، ترا از بهشت باز می‌دارد: آن مرد خرما بیوگند و حمله برد، در ساعت کشته شد، حوران بهشت او را ربودند و ببهشت بردند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۳

(ابو جهل) در آن میان حمله می‌آورد، گویند: فرشته‌یی او را از هوا زخم زد بیفتاد تا عبد الله مسعود بسر او رسید او را تمام کرد و گویند: معاذ بن عمرو افگند، درست قول اوّلست.

در خبرست که «معاذ عمرو» گفت: روز بدر چون حرب گرم بیستاد من آهنگ (بو جهل) کردم نگاه کردم گرد بر گرد او چون بیشه‌یی دیدم از نیزه‌ها که بداشته بودند و خود را سپر وی کرده، خود را فرا پیش وی افگندم و وی را ضربتی زدم، پای وی قلم کردم، چون برگشتم پسر وی «عکرمهٔ» از پس من درآمد مرا تیغی زد دست من ببرید، از من فرو آویخت من آنرا همی کشیدم [بپوستی آویخته و حرب می کردم، و اگر دستم چنان نبودی من عکرمه و بو جهل هر دو را بکشتمی لیکن باز آن دست درماندم، آخر آن دست را زیر پای آوردم و بقوت آنرا از خود جدا کردم. از پس آن عکرمه را بر رسیدند که پدر ترا کی افگند؟ گفت: آنکه من دست او را قلم کردم. بدین نشان بدانستند که (بو جهل) را معاذ بن عمرو اوگند.

اما عبد الله مسعود گوید: وی را فریشتگان اوگندند تیغ از دست وی دور بیفتاد وی بر جای بماند، از پس آن من بوی رسیدم ندانستم که اوست تا مغفر را از سر او برگرفتم بدانستم که اوست به تیغ آهنگ او کردم گفت: چه خواهی کرد؟

گفت: سرت برخواهم داشت بعون الله. (بو جهل) گفت: نه اول بنده‌یی که مهتر خویش را بکشت! آنگاه گفت: «لمن الدّولهٔ و علی من الدّبرهٔ» گفت: دولت کراست و ادبار کراست؟

عبد الله گفت: (الدّولهٔ للّه و رسوله و الدّبرهٔ علیک و علی المشرکین)، بو جهل گفت: «مرا نه شما اوگندید، مرا کسی اوگند که هر چند کوشیدم سنان من به عنان او نرسید! یعنی فریشته. آنگه عبد الله مسعود را گفت: اگر مرا بخواهی کشت بدان تیغ خویش نتوانی کشت، برو آن تیغ مرا برگیر مرا جز بدان تیغ نتوانی کشت. عبد الله مسعود گوید: نگاه کردم تیغ وی را دیدم در نیام دور بیفتاده، برگرفتم هر چند کوشیدم آنرا از نیام بر نتوانستم کشید. بو جهل گفت:

مرا ده تا ترا برکشم. خواستم تا قبضه آن بوی دهم و نیام، خود نگاه دارم تا برکشد، فریشته‌یی مرا گفت: نه صواب باشد قبضه بدست دشمن دادن که اگر برکشد ترا بدو نیم کند بیک ضربت، نیام بدو دادم و خود قبضه بگرفتم و بدو دست بکشید تا از نیام برآمد، نیام بدست او بماند و تیغ بدست من.

وی آن نیام را در من انداخت مرا بیوگند، برخاستم و بدل قوی بر سینه وی نشستم تا سرش را ببرم مرا گفت: «یا رویعهٔ الغنم لقد ارتقیت مرتقی عظیما» و گفت: این سر مرا باز بری از بن گلو باز بر که تا چون نزد محمد ساحر بری

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴

بداند که سر مردی است. پس بکوشیدم می کشیدم و می‌بریدم تا یک راه، آن سر را از تن جدا کردم و گوش وی را سوراخ کردم و به حیلت‌ها آنرا نزد رسول آوردم از گرانی که بود! رسول علیه السلام چون آن را بدید گفت: یابن أمّ عبد، ما هو؟

گفتم: سر ابو جهل است. فاحمرّت وجنتا رسول اللّه علیه السلام، پس تکبیر کرد.

یاران گفتند: نشاید بود که سر او باشد. رسول گفت: تو کشتی او را؟ عبد اللّه گفت:

خدای قهر کرد بر دست من. گفت: چگونه کشتی او را؟ بگفتم: که چگونه کشتم.

رسول را علیه السلام همی یقین نمی‌شد گفت: چه نشان دیدی بر تن وی؟ گفتم پاره پاره کبود دیدم بر تن وی و آن از زخم

فریشتگان بود. رسول گفت: بروید و آن تنه او را بیارید که وی از من نشانی دارد بر پای. و آن، آن بود که روزی در مکه جدعان را مهمانی بود، خلق ازدحام می‌کردند بنظّاره، (بو جهل) بر در ایستاده بود. بقوت خویش خلق را دفع می‌کرد می‌خواستم که در شوم وی مرا بگرفت که بیوگند خدای تعالی مرا بر وی نصرت داد وی را بیوگندم و بر آستانه در زدم، پای او افگار گشت، نشان آن از کودکی باز بر پای اوست. بیاوردند و این نشان را بدیدند. آنگه رسول را علیه السلام یقین گشت بکشتن وی. رسول علیه السلام شمشیر وی را فرا معاذ بن عمرو داد آن را ازو بصد دینار خواستند بنه داد.

و آن وقت که دو لشکر مصاف برکشید ابلیس خود را برسان (سراقهٔ بن- جعشم الکنانی) نمود و جمع را بر حرب می‌داشت چون جبریل را علیه السلام (با فریشتگان) بدید عصابه‌ها بر سر بسته برنشان «زبیر عوّام»، بترسید «نکص علی عقبیه» [۱۲].

در خبرست که آنروز هفتاد تن از رؤسای قریش کشته شدند و هفتاد کس اسیر شدند و هفتاد کس را مجروح کردند. و از مسلمانان چهارده تن کشته شدند:

شش از مهاجران و هشت از انصار، بعضی به (بدر) و بعضی در راه تمام شدند رسول گفت تا کشتگان عدو را در چاهی از چاههای بدر افگندند آنگاه رسول با سر آن چاه شد آواز داد که «یا عتبهٔ و یا با جهل و یا شیبهٔ و یا امیهٔ کیف وجدتم ربکم فانی وجدت ما وعدنی ربی حقا» بدا قوما که شما بودید با رسول خود، خلق مرا تصدیق می‌کردند و شما با من حرب همی کردید. یاران گفتند: یا رسول الله، ایشان سخن چگونه شنوند که همه کشته و مرده‌اند؟ رسول گفت: «هم أسمع لقولی منکم لکنّهم لا یقدرون علی الجواب».

آنگه رسول علیه السلام نماز دیگر بگزارد به (بدر) و بازگشت و به (أثیل) آمد، شب آنجا ببود و (أسامهٔ بن زید) با (عبد اللّه بن رواحه) را از پیش بفرستاد

---

(۱۲)- سوره انفال آیه ۵۰.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵

قضا را چون ایشان بکنار مدینه رسیدند «عثمان عفّان» با گروهی از اهل مدینه بگورستان بود بر سر گور رقیّه، دختر مصطفی علیه السلام زیرا که چون رسول علیه السلام از مدینه برفت رقیّه بیمار بود، رسول مر عثمان را گفت: تو اینجا باش که دلم بدو مشغولست. چون وی را در گور کردند ایشان را بشارت دادند که لشکر اسلام ظفر یافتند بر اعدا، و بو جهل و عتبه را و فلان و فلان را با هفتاد تن بکشتند و هفتاد تن را اسیر گرفتند.

منافقان تبعید [۱۳] نمودند گفتند: این هرگز نشاید بود (أسامه) بهزیمت بیامده است، از هول نمی‌داند که چی می‌گوید. آخر خبر در مدینه افتاد خلق روی بیرون نهادند بشادی.

و رسول علیه السلام به (اثیل) بفرمود تا اسیران را عرضه کردند (نضر حارث) را بفرمود تا بسته بکشتند که وی با رسول علیه السلام جفاها کرده بود از حد بیرون. و همچنان (عقبهٔ بن أبی معیط) را بفرمود تا بکشتند از بس که رسول خدای رنجانیده بود و آب دهان در روی وی پاشیده. آنگاه در حدیث دیگران، با یاران مشورت کرد که بکشیم یا باز فروشیم.

اسیران از پیش کس به ابو بکر فرستاده بودند که ما از همه قریش رحم پیوندتر ترا دانیم و قدر تو نزد محمد، بیشترست، بحق رحم، شفیع ما باش تا محمد ما را آزاد کند یا باز فروشد، دانی که همه بنی اعمام و بنی أخوال یک دیگریم نه نیکو بود که همه بر دست شما کشته شویم ابو بکر گفت: نعم هر چه بتوانم کرد (از نیکوی) باقی نگذارم.

همچنان کس فرستادند به «عمر»، «عمر» گفت: نعم هر چه بتوانم کرد از بدی باز نگذارم! چون رسول علیه السلام بمشاورت بنشست، نخست ابو بکر را گفت: چگویی در حدیث اسیران؟ ابو بکر گفت: یا رسول اللّه، ایشان بنی أعمام و بنی أخوال مااند

خدای تعالی ما را بر ایشان ظفر داد گر ما با ایشان عدل کنیم همه بر کفر کشته شوند و یک سر بدوزخ روند، و اگر فضل کنی به «عتق و فداء»، باشد که خدای تعالی ایشان را شهادت و معرفت کرامت کند، و نیز مال خدا از ایشان بستانیم تا مسلمانان بر ستور و سلاح بکار برند تا این بار که چنین حرب بود چنین ناساخت نباشیم. رسول علیه السلام ساعتی سر در پیش افگند، آنگاه عمر را گفت:

تو چگویی؟ گفت: یا رسول، تو دانی که این دست که ما را بود بر ایشان، اگر ایشان را بودی بر ما، یک مسلمان را بر روی زمین نگذاشتی، صواب آنست که

---

(۱۳)- یعنی: بعید دانستند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶

هر کسی از ما آنرا که قرابت اوست شمشیر بدست وی دهیم تا بدست خویش او را بکشد تا صلابت ما در دین خدا پدید آید. رسول گفت: یا ابا بکر، تو به (ابراهیم) مانی که وی گفت: «فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» [۱۴] و اما تو یا عمر، به (نوح) مانی که گفت: «رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیَّاراً» [۱۵].

آنگه بر قول ابو بکر برفت، اسیران را باز فروخت آیت آمد که: «لَوْ لا کِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّکُمْ فِیما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ» «۱» رسول گفت: که اگر نه عمر بودی مخاطره بودی که این وادی بر ما آتش گشتی زیرا که صواب آن بود که عمر گفت و اصلح آن بود که ابو بکر گفت. آنگه آیت آمد بر وفاق قول ابو بکر:

«فَکُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالًا طَیِّباً» [۱۶]. تا قیامت حکم اسلام در فدا کردن أساری بر وفاق رأی ابو بکر برفت، خلق بر خوان وی بماندند تا آن شرف وی را بود و آن دلیل بود بر فضل وی بر همه یاران.

آنگه رسول علیه السلام اسیران را باز فروخت، یکی از ایشان عباس بود عم رسول، آن شب در بند گران همی نالید رسول الله علیه السلام از آن نالیدن وی، خواب همی نیآمد، هر ساعت از خیمه بیرون آمدی و ناله وی را همی نیوشیدی، آخر «أبو الیسر الأنصاریّ» را بخواند که بر وی موکل بود گفت: عم مرا تخفیف کن. سبکتر کرد تا عباس قرار یافت، رسول را علیه السلام خواب آمد. دیگر روز عباس را پیش خواند گفت: ای عم، خویشتن را باز خر و (قثم) را، که پسر وی بود و عقیل بن أبی طالب را که ایشان (را) توبه حرب آورده‌ای. عباس گفت: من این همه مال ندارم. رسول گفت: داری. عباس گفت: لا- محاله که خود را باز می‌باید خرید، گفت: بگوی تا آنچه از من ستده (اند) باز دهند. رسول گفت: آن خود غنیمت مسلمانانست (زیرا که تو آن بیاورده‌ای تا بدان عون گیری بر قهر مسلمانان، آن رفت، فدا را دیگر بده). عباس گفت: «یابن أخ من أین» از کجا بدهم؟ رسول علیه السلام گفت: از آن مال که چون از خانه بیرون می‌آمدی «أمّ فضل» را وصیّت می‌کردی که اگر از این سفر بازنیایم تو این مال بر خویش و فرزندان خویش بکار بر، (و آن پنج هزار درم بود در سبوی کرده). عباس گفت: این ترا کی خبر کرد گفت: جبریل عباس گفت: «اشهد ان لا اله الا الله

---

(۱۴)- سوره ۱۴ آیه ۳۶.

(۱۵)- سوره ۷۱ آیه ۲۶.

(۱)- آیه ۶۱ همین سوره.

(۱۶)- سوره انفال آیه ۷۰.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷

و اشهد ان محمدا رسول الله» گفت: حقا که من آنروز این سخن می گفتم با من هیچکس نبود، ترا این خبر نکرده‌اند مگر از آسمان. عباس مسلمان شد. رسول گفت: هر چند مسلمانی و عم منی مالت بباید داد.

عباس گفت: یا رسول الله، مرا بسؤال اوگنی. رسول گفت: یا عم، اگر خدای تعالی بتو خیری خواسته است به از آن بازیابی. آیت آمد بر موافقت قول رسول: «قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ مِنَ الْأَسْری إِنْ یَعْلَمِ اللَّهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً یُؤْتِکُمْ خَیْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْکُمْ» [۱۷]. عباس آن پنج هزار بداد و خود را و (قثم) و (عقیل) را باز خرید و به حرب (حنین) اضعاف آن باز یافت.

آنگه چون مالها از سلب و غنایم فراهم آمد، یاران در آن خلاف کردند، سه گروه شدند. و آن آن بود که روز بدر لشکر اسلام سه گروه بودند: گروهی حرب می کردند و گروهی غنایم می گرفتند و گروهی خویشتن، سپر رسول خدا ساخته بودند و از حوالی وی فراتر نشدند تا وی را مکروه نرسد. چون وقت قسمت آمد هر گروهی گفتند: این غنیمت ما را باید، آنست که حق تعالی گفت: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ» «۱» [۱۸].

راجع به آیه ۳۰ از همین سوره:

قصه دار ندوه. ... ص : ۲۷

و آن، آن بود که اهل مکه چون دیدند که عرب در دین محمد (ص) همی آیند و دین وی هر روز قوی‌تر همی گردد گفتند: تدبیر کفایت شر وی باید کرد پیش از آنکه کار از دست درگذرد. و ایشان را (دار ندوه) یی بود تدبیرها و مشورت‌ها آنجا کردندی. قصد آن کردند، در راه که می‌شدند ابلیس ایشانرا پیش آمد بر هیأت پیری أعور عصای بدست پشت دوتاه چیزی سبز در گردن افگنده، و تسبیح در دست و لب همی جنبانید، گفت:

صنادید قریش! کجا همی خرامید؟ گفتند: انجمنی خواهیم کرد در حدیث این صابی [۱۹]، یعنی محمد، تا شر او کفایت کنیم: ابلیس گفت: شاید که این پیر سال زده جهان دیده و سرد و گرم چشیده و هر کسی دیده و هر چیزی شنیده و تجربتها افتاده در میان شما بود؟! گفتند: ممّن الشّیخ؟ فقال: أنا شیخ من النّجد.

---

(۱۷)- سوره انفال آیه ۷۱. [...]

(۱۸) سوره انفال آیه

(۱)- قصص قرآن مجید، از تفسیر عتیق نیشابوری صفحات ۹۳ تا ۱۰۹.

(۱۹)- صابی: آنکه از کیش خود به کیش دیگری میل کند (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸

از آنجاست که ابلیس را «شیخ نجدیّ» گویند. گفتند: دست بدارید تا بیاید که در پیران برکتی بود. برفتند.

چون همه در (دار ندوه) بهم آمدند، بو جهل گفت: یا معشر قریش، دانید که هرگز در میان ما که قریش‌ایم این مخالفت نبوده است که اکنون است، و این دو دینی نبوده است که اکنون است بسبب این یتیم (بو طالب) که پدید آمده است که خلافی و اختلافی در میان افگنده است و ما را بدنام همه عرب بکرد، و شما وجوه قرایش‌اید، چه صورت بینید، بر چه وجه ما خود را از وی باز خریم و باز رهانیم؟

(أبو البختری بن هشام) گفت: صواب آنست که ما خانه‌یی استوار کنیم و آنرا یک روزن بگذاریم و وی را در آن خانه کنیم و قوت وی را بدان روزن درافکنیم تا خلق او را نه بینند تا از وی باز رهیم تا مرگ.

دیگران گفتند: این صواب است. (شیخ نجدیّ) را گفتند: تو چه گویی در این رأی؟ شیخ گفت: من دخیل‌ام در میان شما، رأی،

رأی شماست لکن مرا این صواب نیآید زیرا که محمد تنها نیست و بنفس خویش مردی مرد است و نیز او را اهل بیت بزرگست چون بنی هاشم، ایشان خاموش نباشند لا بل که با وی یار گردند، اکنون بر وی‌اند آنگاه با وی باشند بتر بود. گفتند: چنانست که (شیخ نجدیّ) گفت.

(عمرو بن هشام) گفت: صواب آنست که ما او را بر اشتری نشانیم و استوار ببندیم و از مکه برانیم تا مگر بقبیله‌یی افتد از حربیان قریش، وی را آنجا هلاک کنند تا ایشان کشته باشند وی را. گفتند: این صوابست شیخ نجدی را گفتند:

چه گویی در این تدبیر ای بصیر؟! شیخ گفت: این صواب نیست زیرا که وی مردیست شیرین سخن و خوب لقاء و فریبنده، می‌بینید که خلق را چون از راه می‌برد زود، گر وی به قبایل عرب افتد جز آن نباشد که ایشان را بفریبد و با خویشتن یار کند و بمظاهرت ایشان بر شما خروج کند آنگه از آنچه می‌ترسید در آن افتید. گفتند: چنانست که (شیخ نجدیّ) گفت.

(بو جهل) گفت: صواب آنست که از هر اهل بیتی از قریش یک تن برخیزد و تیغ برگیرد و بیک بار قصد او کنند او را بکشند: بنو هاشم از همه قریش قصاص نتوانند خواست، گر «دیت» خواهند من دیت او را بتمامی بدهم. دیگران گفتند:

این عین صوابست. (شیخ نجدی) را گفتند: چه گویی در این تدبیر؟ گفت: «هذا هو الصّواب بعینه»، بر این عهد برفتند.

شبانگاه بدر سرای رسول آمدند تیغها کشیده، چهل مرد در کمین بنشستند. ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹

جبریل آمد رسول را خبر کرد، رسول، علی (ع) را بر جای خویش خوابانید و خود در شب برفت و ابو بکر را آگاه کرد که چنین قصدی کردند بمن، از آنجا به هجرت برفت.

و تمامی این قصه هجرت در (سورهٔ التوبهٔ) گفته آید ...، و آنگروه، که به (دار ندوه) مکر کردند هلاکت رسول را، همه ببدر کشته شدند. [۱]

شرح آیه ۲۷ همین سوره: ... ص : ۲۹

این آیه در باره (أبو لبّانه) نازل شد هنگام محاصره یهود (بنی قریطه) که محاصره آنها ۲۱ شب طول کشید. که آنها تقاضای صلح از رسول خدا کردند بر اساس آنچه که یهود بنی النضیر کردند، به این که بروند نزد برادران خود به (أذرعات) و (أریحا) در سرزمین شام.

با درخواست آنها موافقت شد بشرط آنکه بر حکم (سعد بن معاذ) روند. یهود قبول نکردند و گفتند (أبو لبّانه) را برای ما بفرست. و این شخص با آنها رابطه خوب داشت زیرا عیالش و فرزندانش و اموالش نزد آنها بود. پیامبر او را نزد ایشان فرستاد.

باو گفتند: ای (أبا لبّانه) چه عقیده داری آیا به حکم سعد تن در دهیم یا نه.

(أبو لبّانه) اشاره به گلوی خود کرد: یعنی این برای شما مرگ است و مکنید (أبو لبّانه) می‌گوید: بخدا من قدمی برنداشته بودم که دانستم بخدا و رسولش خیانت کرده‌ام. این آیه در باره او نازل شد.

وقتی که این آیه را شنید خود را بستونی بست از ستونهای مسجد و گفت:

بخدا که من غذایی نخورم و آبی ننوشم تا بمیرم یا اینکه خدا بر من ببخشاید پس هفت روز بدین حال ماند نه غذایی خورد و نه آبی تا بیهوش افتاد. پس از آن خدا بر او بخشود. باو گفتند: ای (أبا لبّانه)، خدا ترا بخشید. گفت: نه بخدا من نفس خود را توبه یافته نمیدانم مگر اینکه رسول خدا بیاید و مرا باز کند و توبه دهد. پس پیامبر آمد و او را باز کرد و از عذاب تبرئه نمود.

(از ابو الفتوح جلد ۵ صفحه ۷۴ و کشف الاسرار، جلد چهارم صفحه ۳۱)

۱-- قصص قرآن مجید، از تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری، چاپ آقای دکتر یحیی مهدوی ص ۱۱۱- ۱۰۹.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۰

((۸) سورة الانفال مدنیّة) و آیاتها خمس و سبعون

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش نخست- مؤمنان چه کسانند؟ ... ص : ۳۱

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۳۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ إِیماناً وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ (۲) الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۳) أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۴)

کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ (۵) یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ (۶) وَ إِذْ یَعِدُکُمُ اللَّهُ إِحْدَی الطَّائِفَتَیْنِ أَنَّها لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَةِ تَکُونُ لَکُمْ وَ یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ (۷) لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸) إِذْ تَسْتَغِیثُونَ رَبَّکُمْ فَاسْتَجابَ لَکُمْ أَنِّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُرْدِفِینَ (۹)

وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْری وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۱۰)

۱- از تو در باره غنیمت‌ها می‌پرسند، بگو: غنیمت‌ها از آن خدا و رسول است. پس، از خدا بترسید و میان خودتان سازگاری کنید و خدا و فرستاده او را فرمان برید، اگر گروندگان هستید. [۷۳۲]

۲- جز این نیست که گروندگان آن کسانند که چون (نام) خدا یاد شود، دلهای آنها بترسد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده شود ایمانشان را بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند

۳- آنکسان که نماز را بپا می‌دارند و از آنچه روزیشان دادیم، انفاق می‌کنند.

۴- آنها براستی گروندگانند

---

(۷۳۲)- انفال جمع (نفل)، و بمعنی غنیمت‌های جنگی است، و نیز آنرا به هبه و افزایش و دست یافتن بحق معنی کرده‌اند-. در آیه ۴۱ این سوره هم از طرز تقسیم غنایم سخن می‌رود که مؤید این معنی است. (تفسیر سید محمد علی پاکستانی و کشف الاسرار ج ۴ ص ۴- ۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲

ایشان را نزد پروردگارشان درجاتی است و آمرزش و روزیی نیکو. «۱»

۵- چنان که پروردگارت ترا از خانه‌ات بحق بیرون آورد و براستی گروهی از مؤمنان اکراه داشتند. [۷۳۳]

۶- با تو در باره حق مجادله می‌کنند پس از آنکه آشکار شد، گویی بسوی مرگ رانده می‌شوند و ایشان می‌نگرند.

۷- و (یاد کنید) هنگامی را که خداوند بشما یکی از دو گروه را وعده می‌داد که آن، از آن شماست، و دوست می‌داشتید که گروه بی‌سلاح شما را باشد و خداوند می‌خواهد که بکلمات خود حق را ثابت

(۱)- (رِزْقٌ کَرِیمٌ) را در این آیه میبدی (روزی نیکو) ترجمه کرده و ما از او استفاده کرده‌ایم، صمصام الملک (روزی خوب) و مترجمان و ابو الفتوح (روزیی بزرگوار) ترجمه کرده‌اند.

(۷۳۳)- در این آیه (کاف) را اغلب مفسران کاف تشبیه دانسته‌اند و گفته‌اند: مراد اینست: پرهیزگاری کنید و میان خود سازگاری نمایید و این بر شما بهتر است، همچنانکه بیرون کردن خدا پیامبر خود را از خانه‌اش و فرستادن او به «بدر» حق بود و به خیر شما، در حالی که شما آنرا خوش نداشتید. (کشف الاسرار ج ۴ ص ۶ و مجمع البیان ج ۴ ص ۵۲۰)

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۳

گرداند و ریشه کافران را قطع کند [۷۳۴]

۸- تا حق را ثابت گرداند و باطل را نابود کند و اگرچه گناهکاران را ناپسند آید.

۹- (بیاد آرید) هنگامی را که پروردگارتان را بیاری خواندید، پس شما را پاسخ داد که من یاری دهنده شمایم با هزار تن از فرشتگان پشت هم آینده «۱».

۱۰- و خدا آنرا جز مژده‌یی قرار نداد و برای آنکه دلهایتان بدان آرام گیرد، و نصرتی جز از جانب خدا نیست،

(۷۳۴)- نوشته‌اند: مراد از دو طایفه، (جند) و (عیر) بود که اولی با ابو جهل و دومی با ابو سفیان بود، خدا رسول خویش را مخیر کرد که اگر خواهد سپاه دشمن در دست او دهند، و اگر خواهد کاروان و مال. رسول خدا، دشمن بگزید که در دست او دهند، و لیکن مؤمنان دوست داشتند که کاروان با مال در دست ایشان دهند. ایشانرا جواب دادند: شما می‌خواهید که از درخت بی‌خوار رطب گیرید ولی اللّه می‌خواهد که دین خود بزرگ دارد و بیخ کافران ببرد. (کشف الاسرار ج ۴ ص ۴).

(الشّوکة): السّلاح و قیل حدّته (اقرب الموارد). (و یرید الله ان یحق الحق) ای:

یظهر الاسلام و ینصر اهله بکلماته (مجمع البیان و کشف الاسرار).

(۱)- (مردفین) ای: مترادفین متتابعین (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۲۵). طبری قسمت آخر آیه را چنین ترجمه کرده: «منم مدد کننده شما را، بهزاری از فریشتگان از پس یک دیگر در آیندگان».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۴

بی گمان خدا عزیز حکیم است.

[۷۳۵]

بخش دوم- خیانت مکنید در امانتهای خود.

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۱ تا ۱۹] ... ص : ۳۴

إِذْ یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ وَ لِیَرْبِطَ عَلی قُلُوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ (۱۱) إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلائِکَةِ أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ کُلَّ بَنانٍ (۱۲) ذلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ یُشاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (۱۳) ذلِکُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلْکافِرِینَ عَذابَ النَّارِ (۱۴) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ (۱۵)

وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۱۶) فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ رَمی وَ لِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۱۷) ذلِکُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ

كَيْدِ الْكافِرِينَ (۱۸) إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جاءَكُمُ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَ لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَ لَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۹)

۱۱- (بیاد آرید) هنگامی را که به أمنی از او، نیمخوابی شما را فرا گیرد و آبی از آسمان بر شما نازل کند تا شما را بدان پاک کند و آلودگی شیطان را از شما ببرد تا دلهای شما را پیوند دهد و گامهایتان را بدان استوار کند [۷۳۶].

---

(۷۳۵)- این آیه را با آیه ۱۲۳ سوره آل عمران قیاس کنید که در آنجا سخن از نزول فرشتگان در جنگ احد است در هیچ جای قرآن از اینکه فرشتگان در جنگ احد و یا دیگر جنگها شرکت جویند سخنی صریح نیست و در آیه ۱۲۵ سوره آل عمران اشاره شده است که فرشتگان پیک پیروزی و قوت قلب مسلمانان بود. در همین سوره، آیه ۱۰ نزول فرشتگان را سبب آرامش و نیرومندی معنوی مسلمانان می‌داند و آیه ۱۲ همین سوره هم حاکی از جرأت و دلیری مسلمانان است.

(۷۳۶)- (وَ لِيَرْبِطَ عَلى قُلُوبِكُمْ) ای: و لیشدّ علی قلوبکم و معناه یشجّع قلوبکم و یزیدکم قوّة قلب و سکون نفس و ثقة بالنّفس (مجمع البیان). این آیه را با آیه ۲۵ سوره ۲۰ قیاس کنید که در باره همین جنگ مطلبی دارد. (تفسیر انگلیسی سید محمد علی)- پیش از آنکه باران بیاید وضع مسلمانان بسی دشوار بود. آب آشامیدنی آنها از جایی بود که دشمن بر آن دست داشت و پیامبر و یارانش در زمینی خشک مانده بودند و همین، گروهی از آنها را در ادامه این مبارزه دو دل کرده بود و «رجز شیطان» اشاره بهمین دو دلی است. در معنای (إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ) گفته‌اند: چون منزل یاران پیامبر در ریگستانی بود که رونده را قدم در خاک فرو می‌رفت و آب نیز نداشتند حق تعالی خواب بر ایشان گماشت جهت ایمنی، و در آن خواب اکثر صحابه آلوده شدند، صبحگاهان شیطان وسوسه کرد که شما باید نماز بگزارید در حالی که ناپاک هستید و آب ندارید، و لیکن کافران در زمین خشک هستند، و شما می‌گویید که ما دوستان خداییم و پیامبر در میان ماست این چگونه باشد، خدای تعالی در آن مکان آب فرستاد تا خویشتن تطهیر نمایند- (تفسیر کاشفی ص ۲۸۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵

۱۲- (بیاد آرید) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس استوار دارید کسانی را که ایمان آوردند، بزودی در دلهای کسانی که کافر شدند بیم بیفگنم، پس به بالای گردنها بزنید و همه سر انگشتانشان را بزنید. [۷۳۷]

۱۳- این برای آنست که آنها با خدا و پیامبرش مخالفت کردند و هر که با خدا و پیامبرش مخالفت کند، پس بیگمان خدا سخت کیفر است.

۱۴- این است، پس آنرا بچشید و (بدانید) که عذاب آتش کافران راست. «۱»

---

(۷۳۷)- (وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنانٍ) یعنی: الأطراف من الیدین و الرّجلین.

(مجمع البیان ج ۴، ص ۵۲۴).

(۱)- (ذلِكُمْ فَذُوقُوهُ) ای هذا الذی أعددت لکم من الأسر و القتل فی الدّنیا فذوقوه عاجلا یعنی: اینست آنچه از اسارت و قتل در دنیا برایتان آماده شده، پس آنرا بچشید (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۲۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۶

۱۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون آنکسانرا که کافر شدند انبوه به بینید به آنان پشت مکنید. [۷۳۸]

۱۶- و هر کس در آن روز، پشت خود بآنان بکند.- مگر باز گردنده برای کشتاری یا پناه جوینده بسوی گروهی باشد- پس به یقین بخشم خدا بازگشته و جایگاهش دوزخ است و بد بازگشتی است.

۱۷- و شما آنها را نکشته‌اید بلکه خدا آنها را کشته است و تو (تیر) نیفگنده‌ای هنگامی که افگنده‌ای و لیکن خدا افگنده است. تا اینکه مؤمنان را به آزمایش نیکو بیازماید.

بیگمان خدا شنوای داناست.

[۷۳۹]

---

(۷۳۸)- (زَحْفاً) ای متدانین لقتالکم (مجمع البیان). مترجمان طبری این کلمه را (بانبوهی) ترجمه کرده‌اند. (الزّحف): الجیش الکثیر یزحف الی العدّو (المنجد) (زحف): یعنی آهسته قدم برداشتن و یا چهار دست و پا رفتن کودک. معنی مجازی این کلمه سپاهی است که آهسته بسوی دشمن رود، یا از سنگینی بار و بسیاری شماره سپاهیان آهسته راه پیماید، و از اینجاست که آنرا بمعنی جنگ نیز بکار برده‌اند.

(تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۳۶۸). [...]

(۷۳۹)- قسمت اول آیه اشاره به مؤمنان و خطاب به آنهاست، در قسمت دوم خطاب با پیامبر (ص) است. و مقصود بطور خلاصه اینست که: این پیروزی به یاری خدا انجام گرفت، و گر نه ۳۱۳ تن بی‌سلاح بی‌دفاع و بی‌تجربه، تاب مقاومت در برابر هزار تن سپاه نیرومند ابو سفیان نداشت. مولانا جلال الدین به اقتباس از این آیت در مثنوی فرماید:

«ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ گفت حق کار حق بر کارها دارد سبق»

«تیر پرّان بین و ناپیدا کمان جانها پیدا و پنهان جان جان»

«ما شکاریم این چنین دامی کراست گوی چوگانیم چوگانی کجاست؟»

«می‌درد می دوزد این خیّاط کو؟ می‌دمد می‌سوزد این نفّاط کو؟»

(مثنوی علاء الدوله دفتر دوم ص ۱۳۳)

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷

۱۸- این است، و اینکه خدا خوار کننده مکر کافران است. «۱»

۱۹- اگر گشایش بخواهید، به یقین گشایش برای شما آمده است و اگر دست بدارید برای شما بهتر است و اگر باز گردید ما (نیز) باز می گردیم. و شما را بی‌نیاز نکند گروهتان در هیچ چیز، اگرچه زیاد باشد،- و اینکه خدا با گروندگان است. [۷۴۰]

---

(۱)- (ذلِکُمْ) را چنین تعبیر کرده‌اند که: این قصد خدا بود که چنین واقعه‌یی را پیش آورد. (مجمع البیان و ابو الفتوح رازی). و پیش از این هم شرح کردیم.

(۷۴۰)- در زیر این آیه نوشته‌اند که: سپاه ابو سفیان پیش از آنکه بسوی (بدر) روانه شوند، در پرده کعبه بیاویختند و دعا کردند که: خدایا! هر کدام از ما که در قرابت بیشتر نفاق افگنده و تبهکارتر شده، تا فردا بامداد رسوایش کن. (پالمر) می گوید: مکیان این سخن را هنگامی بزبان آوردند که از سوی مؤمنان بمرگ تهدید می‌شدند اما این نظر درست نیست زیرا قریشیان هرگز بیم شکست نداشتند و تعداد مؤمنان باندازه‌یی کم بود که بیمی در آنها بوجود نمی‌آورد. (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۶۶۷ و تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۳۶۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۰ تا ۳۷] ... ص : ۳۸

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۲۰) وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا يَسْمَعُونَ (۲۱) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (۲۲) وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴)
وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۲۵) وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآواكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷) وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)
وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ (۳۰) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۳۱) وَ إِذْ قالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۳۲) وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۳۳) وَ ما لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ ما كانُوا أَوْلِياءَهُ إِنْ أَوْلِياؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۳۴)
وَ ما كانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلاَّ مُكاءً وَ تَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَها ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶) لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۳۷)

۲۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و رسولش را اطاعت کنید و از او روی مگردانید در حالیکه شما میشنوید.

۲۱- و مباشید مانند کسانی که گفتند: شنیدیم- و آنها نمی‌شنوند.

۲۲- بیگمان بدترین جانوران نزد خدا، کران گنگانند آنکسان که نمی- اندیشند. [۷۴۱]

۲۳- و اگر خدا می‌دانست که در ایشان خیری هست البته شنوایشان می‌کرد، و اگر شنوایشان (هم) می‌کرد رو- گردان می‌شدند- و آنها اعراض کنندگان بودند.

۲۴- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید به خدا و به رسولش پاسخ دهید آنگاه که شما را

---

(۷۴۱)- (دابّه): هر حیوانی است که بر زمین بخزد یا راه برود و بنابراین بر سبیل توسّع به حیوان اهلی و وحشی و همه موجودات زمین اطلاق می‌شود (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ) ای:

شرّ من دبّ علی وجه الأرض من الحیوان (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۳۲).

(صم بکم): کسانی هستند که از نظر معنی کور و کرند و خرد ندارند تا بدان ادراک حقیقت کنند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۹

بخواند بدانچه شما را زنده کند، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌شود و اینکه بسوی او برانگیخته می‌شوید. [۷۴۲]

۲۵- و بپرهیزید از فتنه‌یی که تنها بکسانی از شما که ستم کردند نمی‌رسد! و بدانید که خدا سخت عقوبت است.

[۷۴۳]

۲۶- و یاد کنید هنگامی را که شما اندک بودید و در زمین ناتوان شمرده می‌شدید و بیم داشتید که مردم شما را بربایند، پس شما را جای داد و با نصرت خویش شما را تأیید کرد و از

(۷۴۲)- میبدی در معنای (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ) گوید: این رمزی غریب است و اشارتی عجیب، دل راه است و دوست وطن، چون به وطن رسید او را چه باید راه رفتن؟ در بدایت از دل ناچار است و در نهایت دل حجاب است تا با دل است مرید است و بی‌دل مراد است. از اول دل باید که بی‌دل راه شریعت بریدن نتوان، و در نهایت با دل بماندن دوگانگی است و دوگانگی از حق دوری است. (کشف الاسرار ج ۴ ص ۷- ۳۶).

از همین بیان کشف الاسرار و دیگر تفاسیر برمی‌آید که مراد از (قلب) در اینجا:

خواهش‌های نفسانی است و خدا میان بنده و آن خواهش‌ها جدایی می‌افکند و او را بر آن هوسها پیروز می‌کند- (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۳۷۰).

(۷۴۳)- بیضاوی (فتنه) را در این آیه بمعنی (گناه) گرفته است و مترجمان تفسیر طبری به (گزند) ترجمه کرده‌اند و در کشف الاسرار گوید: بترسید و بپرهیزید از عقوبت فتنه‌یی که چون فرو آید و در گیرد، در گناهکار و بی‌گناه گیرد، و شومی آن به صالح و طالح رسد، صالح را تطهیر باشد و گناهکار و ظالم را عقوبت و عذاب بود. (ج ۴ ص ۳۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۰

پاکیزه‌ها بشما روزی داد، باشد که شما شکر کنید. [۷۴۴]

۲۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خیانت مکنید به خدا و رسول (او)، و خیانت مکنید در امانت‌های خود، در حالی که شما می‌دانید. [۷۴۵]

۲۸- و بدانید، جز این نیست که مالهایتان و فرزندانتان فتنه‌اند و اینکه خدا نزد او پاداش بزرگ است.

۲۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا بترسید، او برای شما تمیزی قرار می‌دهد و گناهتان را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد، و خدا صاحب فضلی بزرگ است. [۷۴۶]

۳۰- و (یاد کن) هنگامی را که بتو مکر می‌کردند-

(۷۴۴)- یاری خداوند که در این آیه ذکر می‌شود همان است که در جنگ بدر تجلی کرد (تفسیر سید محمد علی).

(۷۴۵)- عبارت (وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) را کاشفی و گروهی دیگر چنین تفسیر کرده‌اند که:

شما و بال خیانت را می‌دانید که امانت‌داری بر شما واجب است.

(۷۴۶)- (یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً) ای: هدایهٔ و نورا. فی قلوبکم تفرقون بها بین الباطل و الحقّ، و نیز برای چند معنی دیگر رجوع کنید به (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۳۶). بیضاوی نیز (فرقان) را به هدایت دلها ترجمه کرده که فرق میان حق و باطل از آنست.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۱

آنکسان که کافر شدند- تا ترا باز دارند یا ترا بکشند، یا ترا بیرون کنند. و مکر می‌کنند و خدا (نیز) مکر می‌کند و خدا بهترین مکر کنندگان است.

[۷۴۷]

۳۱- و چون آیات ما بر آنها خوانده شود، گویند:

شنیدیم- اگر بخواهیم مانند این بگوییم. این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان. [۷۴۸]

۳۲- و (یاد کن) هنگامی را که گفتند: خدایا، اگر این، آن حقیقتی است که از جانب تست پس بر ما از آسمان سنگی بباران یا بیار بر ما عذابی دردناک. «۱»

۳۳- و خدا بر آن نیست که تا آنها را عذاب کند در

---

(۷۴۷)- این آیت، راجع به شورای (دار النّدوه) است که ما در مقدمه این سوره آنرا به تفصیل نوشته‌ایم، بدانجا مراجعه شود.

(۷۴۸)- مفسران گفتند: این آیه در باره (نضر بن الحارث بن کلده) آمد، که پارس و حیره رفته بود به تجارت و کلام ایشان شنیده بود و ذکر اخبار عجم و جهودان و ترسایان را دیده بود که تورات و انجیل خواندندی و نماز کردندی چون به مکه آمد، رسول را یافت که قرآن می‌خواند و نماز می‌کرد و گمان برد که این، جنس آنست. گفت: این اخبار اوّلین است و این قصّه أمم پیشین (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۷۹- ۷۸).

(۱)- این آیت نیز در باره (نضر بن الحارث) و عناد اوست و ناباوریش. (ایضا همان مأخذ).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲

حالی که تو در میان آنها باشی.

و خدا بر آن نیست که عذاب- کننده آنها باشد در حالی که آنها استغفار کنند. [۷۴۹]

۳۴- و ایشان را چیست؟ که خدا عذابشان نکند، در حالی که آنها (مردم را) از مسجد- الحرام باز می‌دارند و در حالی که آنها دوستان او نیستند.

دوستان او بجز پرهیزگاران نیستند و لیکن بیشتر آنها نمی‌دانند [۷۵۰].

۳۵- و نماز آنها نزدیک خانه (خدا) جز صفیری و دست زدنی نباشد، پس عذاب را بچشید بسبب آنچه کافر می‌شدید [۷۵۱].

---

(۷۴۹)- در تفسیر این آیه چند وجه ذکر کرده‌اند که مناسب‌تر از همه اینست: خدای تعالی این آیت به مکه فرستاد و رسول (ع) در میان ایشان بود، چون رسول از آنجا بیرون آمد، جماعتی مسلمانان آنجا بماندند، ایشان چاره ندیدند جز استغفار، استغفار می‌کردند، چون آن جماعت مسلمانان از میان ایشان بیرون آمدند خدای تعالی ایشان را عذاب کرد به فتح مکه و قتل و أسر ایشان (ابو الفتوح ج ۵ ص ۸۰ و نیز مجمع البیان ج ۴ ص ۵۳۹).

(۷۵۰)- (وَ ما لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ) معناه: و لم لا یعذّبهم الله و ایّ امر یوجب ترک تعذیبهم یعنی: برای چه خدا عذابشان نکند و چه چیز سبب ترک تعذیب ایشان تواند بود (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۴۰). [...]

(۷۵۱)- در زمان جاهلیت عادت اعراب این بود که برهنه برگرد کعبه می‌گشتند و از میان انگشتان خویش صفیر می‌کشیدند و دست می‌زدند، این آیت اشاره به آن مطلب است.

(تفسیر قاضی بیضاوی ص ۲۳۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳

۳۶- بیگمان آنکسان که کافر شدند اموال خود را انفاق می‌کنند تا (مردم را) از راه خدا باز دارند. پس زود باشد که همه را انفاق کنند، آنگاه بر ایشان حسرتی باشد، پس از آن مغلوب شوند.- و کسانی که کافر شدند بسوی دوزخ برانگیخته می‌شوند. [۷۵۲].

۳۷- تا خدا ناپاک را از پاک جدا کند و از ناپاک بعضی را بر (روی) بعض دیگر قرار دهد و همه را جمع نماید و در دوزخ قرارشان دهد و آنان زیانکارانند «۱»

---

(۷۵۲)- نوشته‌اند که: ابو سفیان پس از جنگ (بدر) دوازده هزار عرب را برای جنگ (احد) اجیر کرد و از کاروانیان بازرگان خواست که سود یک سفر خود را در راه یک لشکرکشی بزیان مسلمانان در (احد) بدهند و این برابر پنجاه هزار مثقال زر بود و آیه

مزبور در این باره فرود آمد (تفسیر کاشفی). کسانی که اموال خود را در راه مبارزه با اسلام انفاق می‌کردند اینان بودند: ابو جهل بن هشام، عتبه بن ربیعه، شیبهٔ بن ربیعه، نبیه بن الحجاج منبه بن الحجاج، ابو البختری بن هشام، نضر بن الحارث، حکیم بن حزام، ابی بن خلف، زمعهٔ بن الاسود، حرث (حارث) بن عامر، عباس بن عبد المطلب، که روز هزیمت نوبت عباس بن- عبد المطلب بود- (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۴۱ و کشف الاسرار ج ۴ ص ۴۳ و تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۵ ص ۶- ۸۵ و تفسیر محمد بن جریر طبری ج ۹ ص ۶- ۲۴۵ و تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۵ ص ۱۳۸).

(۱)- (وَ یَجْعَلَ الْخَبِیثَ بَعْضَهُ عَلی بَعْضٍ) معناه: انّ الکافر یکون علی أسوء حال کالمتاع و الرّکام، هوانا و تحقیرا و إذلالا یعنی: کافر در بدترین حالتی باشد همچون متاع و چیزهای متراکم بخواری. و اینجا مقصود تحقیر و خوار کردن ایشانست (تبیان شیخ طوسی ج ۵ ص ۱۳۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴

بخش چهارم- و آنچه به غنیمت گرفتید. ... ص : ۴۴

[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۸ تا ۴۲] ... ص : ۴۴

قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ یَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِینَ (۳۸) وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَةٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِما یَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۳۹) وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلاکُمْ نِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ (۴۰) وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۴۱) إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْیا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوی وَ الرَّکْبُ أَسْفَلَ مِنْکُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لاخْتَلَفْتُمْ فِی الْمِیعادِ وَ لکِنْ لِیَقْضِیَ اللَّهُ أَمْراً کانَ مَفْعُولاً لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِیعٌ عَلِیمٌ (۴۲)

۳۸- بگو: بکسانی که کافر شدند، اگر باز ایستند آنچه از پیش گذشت بر ایشان بخشوده شود. و اگر باز گردند، سنّت پیشینیان گذشته است [۷۵۳].

۳۹- و با آنها قتال کنید تا فتنه‌یی نباشد و دین، همه آن، برای خدا باشد. و اگر باز ایستند، پس بیگمان خدا بدانچه می‌کنند بیناست

۴۰- و اگر روی بگردانند پس بدانید که مولای شما خداست نیک مولی و نیک یاوری. [۷۵۴]

۴۱- و بدانید که هر آن چیزی که به غنیمت گرفته‌اید، بی‌گمان پنج یک آن، از آن خداست و از آن رسول، و از

---

(۷۵۳)- این آیت نیز اشاره به ابو سفیان و یاران اوست که اگر از کفر بازگردند، گناهان و کفرشان بر آنها بخشوده شود. (فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِینَ): سنّت اینجا بمعنی عادتست. می‌گوید:

اگر بکفر به ایستند بنگرند با پیشینیان از آن جهان داران که بودند چه کردیم و چگونه برانداختیم و هلاک کردیم، با اینان نیز همان کنیم (کشف الاسرار، ج ۴ ص ۵- ۴۴).

(۷۵۴)- (نِعْمَ الْمَوْلی ای: نعم السیّد و الحافظ (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۴۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۵

آن خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و راهگذریان اگر بخدا ایمان آورده‌اید و بدانچه ما بر بنده خویش فرو فرستادیم روز «فرقان» روزی که دو گروه روی در روی هم آوردند و خدا بر همه چیز تواناست: [۷۵۵]

۴۲- هنگامی که شما در کناره نزدیکتر بودید و آنها در کناره دورتر و سواران پایین‌تر از شما، و اگر به هم وعده می‌دادید به یقین در میعاد خلاف می‌کردید. و لیکن بپایان آرد خدا کاری را که می‌بایست کرده شود، تا هر که

---

(۷۵۵)- غنیمت مال کافران است که مسلمانان بر آن ظفر یابند به وقت قتال و جهاد.

و گفته‌اند: جهاد دو قسم است: جهاد ظاهر، و جهاد باطن، جهاد ظاهر با کافر است به تیغ، و جهاد باطن با نفس است بقهر. مجاهدان به تیغ، سه مردند:- کوشنده مأجور و خسته مغفور و کشته شهید. همچنین مجاهدان با نفس سه مردند، یکی می‌کوشد وی از أبرار است، یکی می‌تازد وی از أوتاد است یکی بازرسته وی از أبدال است، و مصطفی (ص) همین را بزرگ‌تر جهاد گفت: «قد رجعنا من الجهاد الأصغر إلی الجهاد الاکبر»، مولانا در بیان آن فرماید:

«چونکه واگشتم ز پیکار برون روی آوردم به پیکار درون»

«قد رجعنا من جهاد الاصغریم با نبی اندر جهاد اکبریم!»

«سهل شیری دان که صف‌ها بشکند شیر آنست آنکه خود را بشکند»

(مثنوی چاپ علاء الدوله دفتر اول ص ۳۷) (یَوْمَ الْفُرْقانِ): روز بدر که خدای تعالی فرق کرد میان مؤمن و کافر و حق و باطل (ابو الفتوح ج ۵ ص ۹۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۶

باید هلاک شود از روی دلیل هلاک شود و زنده بماند آنکس که (باید) زنده بماند از (روی) دلیل، و بی‌گمان خدا شنوای داناست. [۷۵۶]

بخش پنجم خدا آنها را بتو اندک نمود ... ص : ۴۶

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۳ تا ۴۸] ... ص : ۴۶

إِذْ یُرِیکَهُمُ اللَّهُ فِی مَنامِکَ قَلِیلاً وَ لَوْ أَراکَهُمْ کَثِیراً لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنازَعْتُمْ فِی الْأَمْرِ وَ لکِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۴۳) وَ إِذْ یُرِیکُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَیْتُمْ فِی أَعْیُنِکُمْ قَلِیلاً وَ یُقَلِّلُکُمْ فِی أَعْیُنِهِمْ لِیَقْضِیَ اللَّهُ أَمْراً کانَ مَفْعُولاً وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴۴) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵) وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ (۴۶) وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ (۴۷)

وَ إِذْ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالِبَ لَکُمُ الْیَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّی جارٌ لَکُمْ فَلَمَّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَکَصَ عَلی عَقِبَیْهِ وَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکُمْ إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِیدُ الْعِقابِ (۴۸)

۴۳- (یاد کن) آنگاه را که خدا آنها را در خواب بتو اندک نمود. و اگر آنها را بتو بسیار نموده بود، البته بد دل می‌شدید و در آن کار با یکدیگر نزاع می‌کردید، و لیکن خدا (شما را از آن) سلامت داد. بیگمان او بآنچه در سینه‌هاست آگاه است.

[۷۵۷]

---

(۷۵۶)- در این آیه، خدا وضع سه گروه- سپاه اسلام و دو گروه قریش- روشن می‌نماید:- مسلمانان به هنگام جنگ، در جایی قرار گرفته بودند که بمدینه نزدیکتر بود ولی در شنزاری بود که پای در آن فرو می‌رفت و آب هم نداشتند و سپاه قریش در جایی بود

که بیشتر از مدینه فاصله داشت، و زمین محکم و آب هم داشتند و شترنشینان یعنی (ابو سفیان) و کاروان در کناره‌یی دور از مدینه و بسوی مکه و سه فرسنگ دورتر از مجاهدان مسلمان بودند. (از تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی و ابو الفتوح رازی ج ۵ ص ۹۲).

(المیعاد) جمع: المواعید، وقت الوعد و موضع الوعد (المنجد).

(۷۵۷)- شب پیش از روز جنگ، رسول (ص) در خواب دید که قریش با او کارزار می‌کردند بعدد اندک، او اصحاب را خبر داد دل‌خوش و قوی دل شدند. در تعقیب آیه می‌فرماید که: اگر آنها را زیاد می‌دیدید بددل و ضعیف می‌شدید و لیکن خدا شما را از این آفت آفت منازعه سلامت داد. (تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۵ ص ۹۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۷

۴۴- و (یاد آر) هنگامی را که آنها را- در آنزمان که رو برو شدید- در چشم- هایتان بشما اندک نمود و شما را (هم) در چشم آنها اندک نشان داد تا به پایان آرد خدا کاری را که می‌بایست کرده شود، و کارها بسوی خدا بازگردانیده می‌شود [۷۵۸].

۴۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با گروهی رو برو شوید پایداری کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

۴۶- و خدا و فرستاده او را فرمان برید و با هم نزاع مکنید که بددل شوید و توانایی شما برود و شکیبایی کنید، بیگمان خدا با شکیبایان است.

۴۷- و مباشید مانند کسانی که از خانه‌های خویش بیرون آمدند از روی تکبر و خودنمایی بمردم و (مردم را) از راه خدا

---

(۷۵۸)- (وَ یُقَلِّلُکُمْ فِی أَعْیُنِهِمْ) خطاب با رسول اکرم است، می‌گوید: شما را در چشم ایشان اندک کرد تا آلت و ساز نکنند و جدّ و جهد و مبالغه نشان ندهند، بلکه سهل انگاری کنند و سستی نمایند تا مسلمانان ظفر یابند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴- ۹۳ و تفسیر تبیان ج ۵ ص ۱۵۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۸

باز می‌داشتند. و خدا بآنچه می‌کنند محیط است. [۷۵۹]

۴۸- و (یاد کن) آنگاه را که شیطان اعمالشان را بر آنها بیار است و گفت: امروز (کسی) از مردم بر شما غالب نیست و بیگمان من مددکار شمایم، پس چون دو گروه با همدیگر رو برو شدند (شیطان) به پشت برگشت و گفت: من از شما بی‌زارم، من آن می‌بینم که شما نمی‌بینید و من از خدا می‌ترسم و خدا سخت عقوبت است [۷۶۰].

بخش ششم- آنکسان که در دلهایشان بیماری بود. ... ص : ۴۸

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۹ تا ۶۴] ... ص : ۴۸

إِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هؤُلاءِ دِینُهُمْ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۴۹) وَ لَوْ تَری إِذْ یَتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَرُوا الْمَلائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ (۵۰) ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِیدِ (۵۱) کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ (۵۲) ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۵۳)

کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ کُلٌّ کانُوا ظالِمِینَ (۵۴) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۵۵) الَّذِینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا یَتَّقُونَ (۵۶) فَإِمَّا

تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ (۵۷) وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ (۵۸)

وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لا یُعْجِزُونَ (۵۹) وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّکُمْ وَ آخَرِینَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ یَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ (۶۰) وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۶۱) وَ إِنْ یُرِیدُوا أَنْ یَخْدَعُوکَ فَإِنَّ حَسْبَکَ اللَّهُ هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ (۶۲) وَ أَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ما أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۶۳)

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۶۴)

۴۹- و (یاد کن) هنگامی

---

(۷۵۹)- بی‌گمان این آیت، اشاره به سپاه قریش است که به حمایت کاروان ابو سفیان آمد، و با اینکه بآنها خبر رسید که کاروان تجارتی آنها از بدر به سلامت گذشت، ابو جهل برای خودنمایی و سرکشی نگذاشت که سپاهیان به مکه باز گردند و گفت: برویم و کار محمد را تمام کنیم (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۳۷۵).

(۷۶۰)- (وَ إِنِّی جارٌ لَکُمْ) ای: ناصرکم و دافع عنکم السوء (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۴۹). ترجمه تحت لفظی (نکص علی عقبیه) یعنی: بر پاشنه‌های خود برگشت. (صمصام الملک). چون هر دو گروه بر هم رسیدند، ابلیس فرشتگان را بدید که از آسمان فرو می‌آمدند، و جبرئیل را دید جامه بخود درگرفته، و در پیش مصطفی ایستاده و عنان وی گرفته، بترسید و از مشرکان واپس گشت، بو جهل او را گفت: هنوز جنگ در نپیوستم و راه گریز گرفتی؟ گفت: «إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ»! (کشف الاسرار ج ۴ ص ۵۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹

را که منافقان و آنکسان که در دلهایشان بیماری بود گفتند که:

این گروه (مؤمنان را) دینشان بفریفت. و هر که بر خدا توکل کند، بی‌گمان خدا عزیز حکیم است.

۵۰- و اگر می‌دیدی هنگامی را که فرشتگان کسانی را که کافر شدند می‌میرانند، (مشاهده می‌کردی) که بر روی آنها و پشت آنها می‌زنند و (می‌گویند): عذاب آتش را بچشید [۷۶۱].

۵۱- این بدان سبب است که دستهای شما از پیش فرستاد و بی‌گمان خدا بر بندگان، ستمکار نیست

۵۲- چون عادت قوم فرعون و کسانی که پیش از ایشان بآیات خداوند کفر ورزیدند پس خدا آنها را بگناهانشان گرفت. بی‌گمان خدا نیرومند سخت عقوبت

---

(۷۶۱)- عبد الله عباس گفت: مشرکان چون روی بمسلمانان نهادند مسلمانان تیغ بر رویهای ایشان می‌زدند و چون پشت بهزیمت دادندی فرشتگان در ایشان رسیدندی و بر پشتهای ایشان به تازیانه می‌زدندی، این آیت بدان اشارت است. (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۹۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰

است [۷۶۲].

۵۳- این بدان سبب است که خدا دگرگون کننده نعمتی نیست که آنرا بر قومی داد، تا آنگاه که تغییر دهند آنچه را که در نفسهایشان هست، و اینکه خدا شنوای داناست

۵۴- مانند عادت قوم فرعون و آنکسان که پیش از آنها بودند که آیات پروردگار- شان را تکذیب کردند، پس ما به سبب گناهانشان آنها را هلاک کردیم و فرعونیان را غرق کردیم و همه ستمکاران بودند.

۵۵- بیگمان بدترین جانوران نزد خدا آنکسانند که کافر شدند و آنها ایمان نمی‌آورند

۵۶- آنکسان که با آنها پیمان بستی، در هر بار پیمان خود را می‌شکنند و پرهیزگاری نمی‌کنند [۷۶۳].

---

(۷۶۲)- مراد اینست که این عواقب نتیجه ستمکاری آنهاست بر خودشان، چون عادت و طریقت و صنع آل فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند، که چون آیات ما را تکذیب کردند، آنانرا بگناهانشان هلاک کردیم بهری را به آب و بهری را به آتش و بهری را به خسف و بهری را به نسخ و بهری را به مسخ و به دیگر انواع عذاب. (ابو الفتوح و کشف الاسرار).

(۷۶۳)- این آیه، نشان می‌دهد که مخالفان اسلام چگونه مسؤولیت و پیمان خود را فراموش کردند. از ترکیب (فِی کُلِّ مَرَّةٍ) برمی‌آید که با وجود نقض عهدهای بسیار مشرکان، مسلمانان همواره برای پیمان جدید حاضر بودند. در تفسیر (تبیان) می‌گوید که: بنو قریظه که قسمت مهم یهودیهای مدینه بودند عهد کردند دشمنان رسول را یاری نکنند ولی روز (بدر) مشرکان را به سلاح یاری کردند و بعد از آن گفتند: قوم ما عهد خویش را با پیامبر فراموش کردند، و دگر باره عهد بستند و باز در روز حرب (خندق) به ابو سفیان کمک کردند- (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی، ص ۳۷۷). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱

۵۷- و اگر آنها را در کارزار بیابی از پشت آنها را برمان، باشد که ایشان پند گیرند، [۷۶۴].

۵۸- و اگر از خیانت گروهی بیمناک شوی، آنها را آگاه کن، تا با شما (در آگاهی از شکستن پیمان) یکسان شوند. بیگمان خدا خائنان را دوست ندارد [۷۶۵]

۵۹- و آنکسان که کافر شدند باید نپندارند که سبقت جسته‌اند، بیگمان آنها (ما را) عاجز نمی- کنند.

۶۰- و برای آنها آنچه می- توانید نیرو و اسبان بسته آماده بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۷۶۴)- (فَشَرِّدْ بِهِمْ) ای: نکّل بهم و قیل فرّق بهم یعنی ایشان را بپراکن و کاری کن که دیگر دشمنان نیز از تو پراکنده شوند (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۰۴).

(۷۶۵)- (فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ) یعنی برایشان آگاهی ده که تو پیمان ایشان را می‌شکنی، چون آنها پیمان بشکنند، تا تو و آنها در علم به نقض عهد یکسان شوید و گمان نبرند که شما با ایشان غدر کرده‌اید. (کشف الاسرار ج ۴ ص ۶۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۲

کنید (تا) دشمن خدا و دشمن خود و کسانی دیگر جز آنها را بترسانید که شما آنها را نمی‌شناسید خدا آنها را می‌شناسد. و آنچه در راه خدا انفاق کنید- از هر چه باشد.

(همان) به تمام بر شما داده شود و بر شما ستم نرود [۷۶۶].

۶۱- و اگر آنها بصلح گرایند تو نیز با آنها صلح کن و بر خدای توکل کن، بیگمان او شنوای داناست.

۶۲- و اگر بخواهند که ترا بفریبند بیگمان خدا ترا کافی است. او کسی است که ترا به نصرت خویش و بمؤمنان تأیید کرد [۷۶۷]

۶۳- و میان دلهای آنان الفت داد، اگر آنچه در زمین است همه را انفاق می‌کردی، میان

---

(۷۶۶)- (قُوَّةٍ) در این آیه یعنی همه چیزهایی که سر چشمه نیروی سپاه اسلام است اعم از آلات حرب و جز آن آمده، چنانکه پیش

گفتیم: مسلمانان بی‌آنکه مجهز باشند در (بدر) غالب شدند، اما به آنها توصیه شد که در جنگهای دیگر خود را تجهیز کنند. (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۳۷۸ و تبیان ج ۵ ص ۱۷۳).

(۷۶۷)- معنی این آیه، در مسأله گول زدن و خدعه، ارتباط با آیه پیش دارد. یعنی اگر پیشنهاد آشتی و صلح کنند و در آن نیرنگی باشد، باز هم دست رد بر سینه آنان منهید، زیرا خدا شما را از نیرنگ آنان کافی است. (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی).

تحت لفظی:

الجنوح: المیل إلی الشّیء (کشف الاسرار ج ۴ ص ۷۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳

دلهای ایشان الفت نتوانستی داد و لیکن خدا میان آنها الفت داد.

بیگمان او عزیز حکیم است.

۶۴- ای پیامبر! خدا ترا کافی است و هر که از مؤمنان که پیرو تو شود. [۷۶۸]

بخش هفتم- و اگر از شما صد تن شکیبا باشند. ... ص : ۵۳

[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۵ تا ۶۹] ... ص : ۵۳

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ (۶۵) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً فَإِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ أَلْفٌ یَغْلِبُوا أَلْفَیْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ (۶۶) ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْری حَتَّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیا وَ اللَّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۶۷) لَوْ لا کِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّکُمْ فِیما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۶۸) فَکُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالاً طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۶۹)

۶۵- ای پیامبر مؤمنان را بر قتال برانگیز. اگر از شما بیست تن شکیبا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از کسانی که کافر شده‌اند چیره می‌شوند برای آنکه آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.

۶۶- اکنون خدا کار شما را سبک کرد و دانست که در شما ضعفی هست و اگر از شما

---

(۷۶۸)- ابو الفتوح رازی در زیر این آیه گوید: در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آمد که مراد به آیت امیر المؤمنین علی است و ظواهر اخبار و سیر شاهد این قول است برای آنکه مستفاد آیت، نصرت است و آن نصرت که بعد از خدای تعالی رسول را و دین خدای را از امیر المؤمنین بود از کس نبود بدیع نبود که آیت خاصّ بود بدو (ج ۵ ص ۹- ۱۰۸). میبدی هم در تفسیر این آیه از ابن عباس نقل می‌کند که: سی و سه مرد، مسلمانان بودند و شش زن در خانه (ارقم) جمع آمده و اسلام پنهان داشته تا عمر خطاب مسلمان شد و عدد مسلمانان به چهل رسید و اظهار اسلام کرد و رب العزه در شأن وی این آیت فرستاد- (کشف الاسرار ج ۴ ص ۷۷ -۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴

صد تن شکیبا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما هزار (تن) باشند، باذن خدا، بر دو هزار چیره شوند و خدا با شکیبایان است [۷۶۹].

۶۷- برای پیامبری سزاوار نیست که اسیرانی داشته باشد، تا در زمین قتل بسیار کند، شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را

می‌خواهد و خدا عزیز حکیم است. [۷۷۰]

۶۸- و اگر از خدا کتابی نبود که در پیش برفت، البته در آنچه گرفتید شما را عذاب بزرگی می‌رسید [۷۷۱].

---

(۷۶۹)- حکم آیه اول آن بود که اگر مردی مسلمان از ده مرد کافر رو بگردانیدی فاسق بودی و مستحق ذم و عقاب. خدای تعالی تخفیف کرد و یاد آورد و گفت: اکنون خدای تعالی سبک بکرد بر شما و دانست که در میان شما ضعیفانند، اکنون حکم آنست که اگر از شما که مؤمنانید صد مرد باشند باید تا دویست مرد کافر را غلبه کنند و اگر هزار باشند باید تا دو هزار را غلبه کنند بفرمان خدای. آیت پیش بلاخلاف منسوخ الحکم و این آیت ناسخ و رافع حکم آیت اول است. (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۰- ۱۰۹).

(۷۷۰)- سبب نزول آیه آن بود که: چون اسیران بدر را آوردند، در مورد قتل و ابقاء آنها هر یک از یاران بزرگ رسول رأیی دادند، ابو بکر گفت: باقی گذاریم و فدیه بگیریم. عمر خطاب گفت: رأی من آنست که مشرکان را از پشت زمین برداریم و دیگران هر یک سخنی گفتند. پیامبر بقول ابو بکر کارکرد و از ایشان فدا ستد- (ابو الفتوح ج ۵ ص ۲- ۱۱۱ و کشف الاسرار ج ۴ ص ۸۰- ۷۹ و مجمع البیان ج ۴ ص ۶۰- ۵۹). و نیز مقدمه همین سوره و آیه ۳۹ سوره ۲۲، و آیه‌های ۱۹۰ و ۲۱۷ سوره ۲ را نگاه کنید.

(۷۷۱)- نوشته‌اند: پیش از مبعث رسول (ص) مال غنیمت و قربان و فداء اسیران و امثال آن حرام بود بر پیامبران و امتان ایشان، و خدا در لوح محفوظ نبشته و حکم کرده که آن حلال است محمد و امت وی را، روز (بدر) پیش از آنکه فرمان و حکم از آسمان آمد ایشان شتاب کردند و فدا ستدند. ربّ العالمین گفت: اگر نه آن بودی که در لوح محفوظ حکم من سابق است که آن غنیمت‌ها شما را حلال است، باین فدا ستدن، شما را عذابی بزرگ رسیدی- (کشف الاسرار ج ۴ ص ۸۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵

۶۹- پس از آنچه (در جنگ) غنیمت گرفته‌اید بخورید حلال و پاکیزه (است) و از خدا بترسید، بیگمان خدا آمرزگار مهربان است.

بخش هشتم- به آنان که در دست شما اسیرند بگو ... ... ص : ۵۵

[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۰ تا ۷۵] ... ص : ۵۵

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ مِنَ الْأَسْری إِنْ یَعْلَمِ اللَّهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً یُؤْتِکُمْ خَیْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۷۰) وَ إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۷۱) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یُهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْءٍ حَتَّی یُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۷۲) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ فِی الْأَرْضِ وَ فَسادٌ کَبِیرٌ (۷۳) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۷۴)

وَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَکُمْ فَأُولئِکَ مِنْکُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۷۵)

۷۰- ای پیامبر! بآنانکه در دست شما اسیرند بگو: اگر خدا بداند که در دلهای شما خیری هست، بهتر از آنچه از شما گرفته شده بشما می‌دهد و شما را می‌آمرزد، و خدا آمرزگار مهربان است. «۱»

۷۱- و اگر خیانت ترا بخواهند، به یقین پیش از آن بخدا خیانت کرده‌اند و (خدا ترا) بر آنها نصرت داد، و خدا دانای حکیم است «۲».

۷۲- بیگمان آنکسان که ایمان

---

(۱)- مفسران گفته‌اند: آیه در مورد (عبّاس بن عبد المطّلب) آمد (رجوع کنید بمقدمه همین سوره).

(۲)- (فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ) ای: فأمکنک منهم و نصرک علیهم (کشف الاسرار ج ۴ ص ۸۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶

آوردند و هجرت کردند و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند و آنکسان که (مهاجران را) سکنی دادند و یاری کردند ایشانند که بعضی از آنها دوستان بعض دیگرند. و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را از یاری ایشان نصیبی نیست تا آنکه هجرت کنند.

و اگر در دین از شما یاری خواهند، یاری کردن (ایشان) بر شماست، مگر بر قومی که میان شما و ایشان پیمانی است و خدا بآنچه می- کنید بیناست «۱».

۷۳- و کسانی که کافر شدند بعضی از ایشان دوستان بعض دیگرند. اگر شما (نیز معاونت همدیگر) نکنید در زمین فتنه و فسادی بزرگ باشد. [۷۷۲]

---

(۱)- (ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْءٍ حَتَّی یُهاجِرُوا) ای: ما لکم من میراثهم من شیء حتی یهاجروا فحینئذ بینکم التّوارث یعنی: چیزی از میراث ایشان بشما نرسد مگر وقتی که هجرت کنند و آنگاه است که در میان شما توارث برقرار می‌شود (مجمع البیان ج ۴ ص ۵۹۱).

(۷۷۲)- ولایت بمعنی میراث است، گفتند: مؤمن یا مهاجر از مؤمن یا مهاجر میراث نگرفتی اگرچه برادران بودندی، تا پیامبر مکه را فتح کرد، آنگه این حکم را منسوخ کرد و میراث به خویشی و رحم افتاد. (الا تفعلوه) تقدیره: الا تفعلوا ما امرتم به فی الآیهٔ الاولی و الثانیهٔ- من التناصر و التعاون و التّبرّء من الکفّار یعنی: اگر آنچه را که در این آیه و آیت پیش از همکاری و همپشتی و دوری از کافران بشما فرمودم، نکنید در زمین فتنه و فسادی بزرگ شود.

(مجمع البیان ج ۴ ص ۵۶۲). عبارت بین الهلالین از تفسیر ابو الفتوح است که برای تفهیم آورده شده است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۷

۷۴- و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که (مهاجرانرا) مسکن دادند و یاری کردند، آنان بحق مؤمنانند، ایشان را آمرزش و روزی نیک است.

۷۵- و کسانی که پس از آن ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با شما جهاد نمودند، پس ایشان از شمایند، و بعضی از خویشاوندان، در کتاب خدا، به بعض دیگر سزاوارترند، بی‌گمان خدا به همه چیز داناست.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹

(۹) سورهٔ التوبهٔ مدنیّهٔ و آیاتها تسع و عشرون و مائهٔ ... ص : ۵۹

اشاره

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۱

مقدمه سوره نهم: ... ص : ۶۱

اشاره

البراءة این سوره را شش نام است که معروفترین آنها (البراءت) و (التوبة) است:

شامل ۱۲۹ آیه. ۴۰۹۸ کلمه و ۱۰۴۸۸ حرف، و در پانزده بخش است.

عنوان این سوره از نخستین آیه آن گرفته شده که خدا و رسولش از مشرکان بیزاری می‌جویند.

از زبان عایشه نقل شده است که پیامبر فرمود: سوره‌های قرآن آیه آیه بر من فرود آمد مگر این سوره و سوره توحید که هر دو بیک بار نازل گردید.

این سوره در سال نهم هجری بر پیامبر فرود آمد که در همان سال پیغمبر، (ابو بکر) را بسرپرستی مسلمانان فرستاده بود. و چون این سوره نازل شد پیامبر علی بن أبی طالب را بدنبال ابو بکر روانه مکه کرد تا آنرا بر مکیان بخواند و گفت: پیام مرا کسی می‌رساند که از من باشد و (علی) (ع) این سوره را به منی، روز نحر بر خلق خواند و بچهار سخن ندا کرد:

لا یدخل الجنّة إلّا نفس مسلمة.

لا یحجّ بعد العامّ مشرک.

و لا یطوف بالبیت عریان.

و من کان بینه و بین رسول اللّه عهد فعهده الی مدّته [۱] کاشفی نوشته است: چون این سوره نازل شد حضرت رسول سی یا چهل آیت از اوائل این سوره به (ابو بکر) داده او را امیر حاج ساخت و فرمود که آنرا بر اهل موسم بخواند و بعد از چند روز از رفتن او، مرتضی علی علیه السلام را طلبید و بر ناقه عضبا سوار ساخته از عقب ابو بکر فرستاد و امر کرد که آیات را از وی گرفته خود قراءت کند و چون از این حال پرسیدند جواب داد که جبرئیل بمن آمد و گفت: ادای پیغام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد. پس علی (ع) به ابو بکر لاحق شد و در روز ترویه، [۲] صدیق خطبه خواند و مردمان را مناسکه فرمود و در روز نحر علی نزدیک «جمره عقبه» ایستاد و آیتها را بر اهل موسم خواند.

برخی مفسران نوشته‌اند این سوره در واقع دنباله سوره پیش است و بهمین دلیل (بسم الله الرحمن الرحیم) در آغاز آن دیده نمی‌شود.

۱- کشف الاسرار ج ۴ ص ۹۰- ۸۹.

۲- ترویه: یوم الترویه، روز هشتم ذی حجه، و ترویه در لغت، سیراب کردن و آب برای سفر برداشتن را گویند (المنجد و فرهنگ معین). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۲

این سوره به پانزده بخش تقسیم شده است بقرار ذیل:

بخش اول- «بیزاری خدا و رسولش از پیمان شکنی مشرکان» و اعلام حج اکبر.

بخش دوم- «با آنکسان که پیمان بستید وفا کنید».

بخش سوم- «چه کسانی مسجدهای خدا را آباد می‌کنند» انبازگیران که در کفر و ناباوری غرقه‌اند و اعمالشان ناپسند، نمی‌توانند

مساجد خدا را آباد کنند. بلکه مساجد را کسانی عملا و واقعا آباد می‌کنند که بخدا و بروز واپسین ایمان دارند و نماز را برپا داشته‌اند و زکوة را داده‌اند و جز از خدا، از کسی نترسیده‌اند.

بخش چهارم- «خدا بمؤمنان آرامش و اطمینان می‌دهد،» در موارد بسیار و مخصوصا در جنگ (حنین).

بخش پنجم- «آنکسان که پیامبر خود را پسر خدا می‌خواندند» یهود گفتند که «عزیر» پسر خداست و ترسایان گفتند که مسیح پسر خداست، این گفتار مانند گفتار کافران پیشین است. و سپس اشاره بدین حقیقت است که ناباوران می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند ولی خدا نمی‌خواهد و نورش را کامل می‌کند.

بخش ششم- جنگ تبوک- اشاره بغزوه تبوک و به کسانی که برای خاطر منافع مادی خود در آن شرکت نکردند. منافقان از زمان جنگ «احد» در میان مسلمانان رسوخ کرده بودند. تا اواخر سال نهم هجری پیامبر همواره می‌فرمود که با آنها مدارا شود تا شاید باصلاح خود پردازند و در واقع این اتمام حجتی بود.

بخش هفتم- (آن کسان که ایمان ندارند) و شرح این مطلب که کسانی که ایمان آوردند و آنان که ایمان نیاوردند از تو چه می‌خواهند.

بخش هشتم- «صدقات را باید در چه راهی صرف کنند» تصریح به این حقیقت که صدقات و زکوة را باید در باره فقیران و مسکینان و آزاد کردن بندگان و الفت میان دلها بمصرف برسانید.

بخش نهم- «مردان و زنان منافق» خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را فراموش کرده است. اگر از جهت نیرو از شما سخت‌تر و بمال و فرزند بیشترند ولی در پیشگاه خدا منفورند.

بخش دهم- (آنان که نفاق در دل دارند) جایشان دوزخ است.

بخش یازدهم- (آنان که در جهاد شرکت نکردند) و بیکدیگر گفتند در گرما بیرون مروید، آنان دچار آتش گرمتر دوزخ خواهند شد. و اشاره بجنگ «تبوک» است.

بخش دوازدهم- (خدا بر دلهایشان مهر نهاد) مانند زنان در خانه ماندند و بمیدان جنگ نیامدند و خدا بر کارهای آنان آگاه است.

بخش سیزدهم- (خدا از آنها خوشنود است و آنان از خدا) اشاره بمهاجران

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳

و انصار و نیکوکارانی است که در راه اسلام ثابت قدم بودند.

بخش چهاردهم- (خدا از مؤمنان چه گرفت و بآنان چه داد؟) از آنان جان و مالشان را در راه خدا گرفت و بهشت جاودانی را بایشان داد و این وعده حقّی است که در تورات و انجیل و قرآن هم آمده است.

بخش پانزدهم- (خدا توبه خلاف‌کاران را می‌پذیرد) روح پر گذشت پیامبر بار دیگر از خلال این آیه‌ها بچشم می‌خورد و توبه سه تن از متخلّفان جهاد را می‌پذیرد.

و در پایان این بخش میگوید: رسولی از میان خودتان فرستادیم که رءوف و مهربان است.

تمام این سورت در سال نهم هجرت فرود آمده است.

در این سوره به سه موضوع بسیار مهم اشاره شده:

جنگ حنین- جنگ تبوک- هجرت پیامبر از مکه بمدینه.

اول- جنگ حنین ... ص : ۶۳

(حنین) که در سطور بالا از آن یاد شد نام وادیی است نزدیک (ذی المجاز) و بقول «واقدی» بین آن و مکه سه روز راه است، و نیز

این نـام بر وادیی اطلاق می‌شـده که میان مکه و طائف است «۱» و شـرح نبرد آن چنین است: در سال نهم هجرت پس از فتـح مکه، مردم این شهر اسلام پذیرفتند اما دو قبیله (هوازن) و (ثقیف) که در طائف می‌زیستند هنوز بر سر مخالفت خویش بودند. رئیس قبیله (هوازن)، (مالـک عوف) بود و رئیس ثقیف (کنانـهٔ بن عمرو) نام داشت. این دو قبیله در مخالفت با اسـلام پایـدار ماندنـد و با چهار هزار سـپاهی بسوی مکه آمدنـد و پیامبر با دوازده هزار تن بمقابله آنها آمـد و در جاییکه (حنین) نامیـده می‌شـد با آنها رو برو شـد. یکی از مسلمانان مغرورانه گفت با این نیروی عظیم، سپاه پیامبر هرگز مغلوب نخواهد شد.

چون جنگ آغاز شد مشـرکان نیام شمشـیرهای خود را شکسـتند و گفتند دیگر شمشـیرهای ما غلاف ندارد مگر بدنهای مسـلمانان. آنگاه یکباره بر مسـلمانان تاختند و سـپاه اسـلام اعتماد و پایداری خود را از این حمله وحشـیانه از دست دادند و پس از زد و خورد مختصـری گریزان شدنـد. و تنها پیامبر با چهار تن از صـحابه در میـدان مانـد و آن چهار: امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب (ع)، عبّاس عموی پیامبر، ابو سـفیان بن حارث، و عبد الله بن مسعود بودند که چهار طرف مرکب پیامبر ایستادند و صد یا سیصد تن از مسلمانان هم در نقطه‌یی دور از این معرکه مانـده بودنـد و تماشـا می‌کردنـد. پیـامبر تزلزلی بخـود راه نـداد و بر اسـتر خـود نهیب زد و بسـوی سپاهیان دشـمن که از هر سو بر او می‌تاختند حمله‌ور شد و فریاد زد من پیامبری هستم که کسی نمی‌تواند مرا تکذیب کند. آنگاه به عباس فرمان داد که با صدای رسای خود فراریان را بمیدان فرا خواند و خود پیامبر نیز فریاد

---

(۱)- معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵۱، چاپ وستنفلد. در آیه ۲۵ همین سوره از حنین نام می‌برد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴

برآورد که ای گروه مهاجر و انصار، ای اصـحاب سورهٔ البقره بسوی من باز گردید. مسـلمانان همه یکدیگر را بمیدان فرا خواندند و گفتنـد پیـامبر خـدا مـا را می‌خوانـد و بی‌اختیار بسوی او دویدنـد. پیامبر گفت: این آن دمی است که سـنگها داغ شـده و تنور آتش زاست.

آنگاه مشتی از ریگ بیابان برگرفت و بسوی دشـمن ریخت. بیم و نگرانی سـپاهیان اسلام از میان رفت و رو بمیدان آوردند و تزلزل خاطرشان باستواری تبدیل شد.

در میان این رسـتاخیز روحی و معنوی بود که پنـج هزار فرشـته را گویی بچشم دیدنـد که با گامهای بلنـد و جامه‌های سپید، سوار بر اسبهای ابلق بدشمن حمله می‌کردند.

مردم قبایل (هوازن) و (ثقیف) چون این صـحنه را دیدند گریزان گشـته و گروهی نیز اسیر شدند و از جمله رئیس هوازن هم گرفتار مسلمانان گردید. او را نزد پیامبر آوردند.

او گفت اگر مرا بکشـید مرد بزرگی را کشـته‌اید و اگر فدیه بگیرید و آزاد کنید مال عظیمی خواهید یافت و من باسـلام در نخواهم آمـد. او به محمّـد (ص) گفت مردان سپید پوشـی که بر اسـبهای ابلق سوار بودند ما را هزیمت کردند. پیامبر گفت: اینها فرشـتگانی بودند که پروردگار بیاری ما فرسـتاد. (آیه‌های ۲۵ و ۲۶ همین سوره.) چون این سه واقعه بزرگ از جنبه روانی و تـأثیر عظیم گفتـار محمـد صـلی الله علیه در نفوس اطرافیان خود معجزه آسا شد و آن سه خطر بزرگ را با روح اطمینان بخش و ابقای آن روح مطمئن در نفوس اطراف خود برطرف کرد بسیار جالب بنظر می‌رسد که شرح آنرا از تفسیر سورآبادی نقل کنیم:

«اما حرب (حنین) آن بود که چون رسول (ص) مکه را فتـح کرد خبر به (هوازن) بردنـد که محمـد مکه را فتح کرد و دو هزار سوار از مکه بوی پیوست و قصـد شـما دارد مهمتر ایشـان (مالـک عوف)، ایشـان را گفت: ای قوم، مـا مانـده‌ایم در عرب که زبون محمد نگشـته‌ایم. دیگر همه عرب را قهز کرد. بکوشـید تـا کینه عرب از وی بـاز کشـیم و ایشـان قـومی بودنـد بـاقوت و شـوکت، حرب را ساخته. خبر برسول (ص) رسـید که (هوازن) حرب وی را می‌سازند، رسول (عبد الله بن حدرد الأسـلمی) را بفرستاد تا از حال ایشان

برسد. باز آمد و رسول را خبر کرد که اهبت [۳] تمام ساخته‌اند و بقبایل عرب استعانت جسته. مالک عوف را چهار هزار مبارز بود و گویند سی هزار مرد جمع کرد.

چون رسول علیه السلام این خبر بشنود با وی ده هزار مرد بود دو هزار سوار دیگر از مکه جمع کرد و صد زره از (صفوان أمیّه) عاریت خواست.

مالک عوف قوم خویش را گفت: صواب آنست که پیش از آنکه محمد بر ما شام خورد ما بر وی چاشت خوریم [۴]. و این آخر حرب است محمد را با عرب. مردی کنید، تا خلق را از وی باز رهانیم و اگر ما بترآییم خود همه جهان بگرفت و جز از

۳-- اهبت: ساز و برگ، بسیج (اقرب الموارد و المنجد).

۴-- شام خوردن بر کسی، اشارتست از مهلت ندادن بر او و ساختن کار وی (نیز رجوع کنید به کلیله و دمنه ص ۶- ۹۵، چاپ آقای مجتبی مینوی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵

آن نبود که همه را علف شمشیر کند و زنان و فرزندان ما را اسیر و برده برد و مالهای ما غارت کند. پس کافران عزم قوی کردند و از جای خویش برفتند و روی بمکه نهادند و زنان و فرزندان خویش را بیاوردند تا زنان و فرزندان از پس مردان بیستند، مردان حمیّت ایشان را حرب بهتر کنند، و چهار پیر هر یک را غیر از صد سال افزون رسیده با خود آوردند رای و تدبیر را! چون رسول (ص) با دوازده هزار سوار و پیاده از مکه بیرون آمد، یاران رسول آن کثرت و قوت خویش بدیدند متعجب شدند. آنست که خدای گفت عزّ و جلّ:

«إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ، آیه ۲۵».

چون لشکر عدو بوادی حنین رسید طلایع [۵] ایشان باز آمد که اینک محمد آمد. (مالک عوف) لشکر خویش را فوج فوج در کمین نشاند و خود با چهار هزار مرد مبارز بر راه رسول بیستاد و او خود مبارز عظیم بود، همه مبارزان را گفت:

تیغها از نیام برکشید و نیامها بشکنید و زنان و فرزندان را از پس خود بداشتند و در دل کردند تا یکی می‌ماند روی نگردانند. رسول (ص) چون آن بدید محتشمان مکه را گفت، چون (ابو سفیان حرب) و (صفوان أمیّه) که شما بر سر بالایی روید که از جنگ نظاره خوشتر. دانست که ایشان نو در مسلمانی آمده‌اند در حرب جد نکنند و مبادا که تقصیری کنند در جنگ، مسلمانان را دل بشکنند. ایشان را از لشکر جدا کرد و خود روی بمصاف نهاد. رسول (ص) بر ناقه شهبا نشسته بود و عباس عنان او گرفته و علی از پس- لشکر عدو بیک بار حمله کردند «حملهٔ رجل واحد» و بدان حمله لشکر اسلام را بشکستند. مسلمانان هزیمت شدند چنان که رسول (ص) بماند با چند کس چون علی و عباس و ابو سفیان بن عبد المطلب.

چون طایفه مکه از سربالا آن بدیدند، بو سفیان حرب گفت: «بطل السّحر-- الیوم»! مردی مردان امروز پدید آید. محمد پنداشت که مردان عرب چون اهل مکه باشند که ایشان را چون گوسپند در پیش افگند! (صفوان امیه) گفت: خاکت بدهان، آخر از قریش کسی بر ما امیر باشد بهتر از آن بود که از (هوازن):

در آن وقت که لشکر اسلام برگشتند مردی بود از لشکر عدو نام وی (عنترهٔ بن عمیر) مبارز عظیم، چشم برسول نهاد و حمله آورد و پنجاه سوار در قفای او، قصد رسول کرد. علی از راست رسول ایستاده بود وی را زخمی زد پای او قلم کرد وی برگشت حمله دیگر آورد علی ضربت دیگر زد، سر او را از تن جدا کرد و آن سواران را می‌کشت تا ده مبارز را بیفگند! رسول (ص) چون دید که یاران بهزیمت شدند عباس را گفت: بر سر بالایی شو و آواز ده ای اصحاب البقره و آل عمران! کجا فرار می‌کنید و از پیامبرتان دور

۵-- جمع طلیعه: مقدمه لشکر را گویند و در فارسی طلایه گویند. منوچهری گوید:

اینک بیامده است به پنجاه روز پیش: جشن (سده) طلایه نوروز نامدار (سیاستنامه، چاپ مرحوم اقبال، ص ۱۳۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۶

می‌شوید، عباس آواز داد. لشکر اسلام چون نام رسول خود شنودند بگریستند و روی باز پس نهادند و بدل با خدای گشتند و مدد ملائکه از آسمان فرود آمد و سکینه بدلها فرو آمد و لشکر عدو را در میان آوردند سر در سر می اوگندند.

چون (مالک عوف) آنرا بدید دانست که کار از دست بشد با پنج هزار سوار از لشگرگاه بیرون زد و روی بطایف نهاد. یاران رسول (ص) از پس ایشان می‌تاختند تا هزار و پانصد مرد ازیشان بکشتند. و بدیگر روایت، (مالک عوف) را بگرفتند و اسیر نزد رسول آوردند. گفت: چون دیدی نصرت خدای؟ گفت: ما را لشکری شکست که هر چند کوشیدیم سنان ما بعنان ایشان نمی‌رسید! و آن لشکر ملائکه بود. آنگه (مالک) مسلمان شد. رسول (ص) او را بنواخت و مال بسیار بوی داد. رسول فرمود تا غنایم جمع کردند و چندان زر و سیم پیش رسول فرو ریختند که خود عدد آن پدید نبود. نخست، رسول در ایستاد و مؤلّفه قلوب را که نخست در اسلام آمده بودند مالهای بسیار بدیشان داد، و بیرون آن صد اشتر به (ابو سفیان حرب) داد. انصار را خوش نیامد. گفتند: محمد (ص) اقارب خویش را بازیافت. نیز از ما نمی‌اندیشد، هیچکس با وی جفا آن نکرده است که (بو سفیان- حرب) کرده است. رسول دلهای ایشان تسکین کرد و گفت: شما خاصگان من‌اید، شرف از این پیش کدام بود که مردمان ازینجا با مالها بخانه‌های خویش شوند و شما با رسول خدا با خانه شوید. ایشان همه خرسند شدند! آنگه رسول (ص) عباس را بخواند و گفت: یا عم، آن روز به (بدر) یاد می‌داری که خدای تعالی آیت فرستاد در حدیث تو: «إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ [۶] گفت: نهمار]

یاد دارم.- گفت: امروز روز آنست که خلف بازیابی، ردا فرو کن از این زر چندان که برتاوی [۸] برگیر. عباس ردا فرو کرد و زر بر آن کرد چندان که کوشید برنتافت. رسول (ص) بتعجب در وی نگریست. گفت:

یا عم چندان برگیر که برتاوی. عباس ردا باز کرد کم می‌بایست کرد، بیش کرد تا سه بار ردا چنان شد که سر فراهم نرسید. کوشید که برگیرد بازان درماند.

رسول گفت: «عموی مرا یاری کنید». یاری دادند او را تا برگرفت.

مردی از میان مسلمانان رسول را گفت: یا محمد، من پنداشتم که تو رسول خدایی اکنون که ظلم تو بدیدم بدانستم، که رسول ظالم نبود. رسول را از آن سخن، روی، سرخ گشت و گفت: «إن لم أعدل فمن يعدل من بعدی.» عمر گفت: آیا اجازه نمی‌دهی که گردن این منافق را بزنم. رسول گفت: ترکش کن یا عمر! که از پشت وی قومی بیرون آیند که ایشان از دین گزاریده شوند که تیر از نشانه، که هیچیز از دین با ایشان نماند، ایشان را «خوارج» گویند. گفتند آن مرد (خرقوس زهیر) امام خوارج بود.

۶-- سوره ۸ آیه ۷۱.

۷-- نهمار: بسیار، اینجا یعنی خوب و درست.

۸-- برتاوی: یعنی برتابی و بتوانی.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷

آنگه از میان اسیران مردی نزد رسول آوردند بسته گفتند: یا رسول الله. هیچ کس با مسلمانان آن حرب نکرد و چندان نکشت که این برنا. چه فرمایی؟ او را چگونه کشیم که زارتر بود تا دلهای مسلمانان را شفا بود. در ساعت جبریل آمد که یا رسول الله. او را

مکش، که او را هنریست و آن سخاوت است! رسول سر بر آورد گفت: دستوری نیست او را کشتن از برای سخاوت او. او را آزاد کردم. مرد گفت:

تو چه دانستی که من سخی‌ام، رسول گفت: خدای من مرا خبر داد از سخاوت تو.

و آن سخاوت ترا درین جهان از کشتن برهانید امید دارم که ترا در آن جهان از دوزخ برهاند. آن مرد از دل پاک شهادت آورد. رسول او را بنواخت و خلعت داد! آنگه زنی از (بنی سعد) نزد رسول آمد. گفت: یا رسول الله. من ترا دوست دارم.

لکن (عوف) مرا و قوم مرا بستم بحرب تو آورد، من از تو بسیار نیکویی دیده‌ام. رسول گفت: تو کیستی؟ آن زن گفت: من حلیمه‌ام دایه تو. نشانت آن باد که من وقتی در پیش تو خطایی کردم تو هنوز شیر خواره بودی. مرا دندان برگرفتی، اینک آن، نشانی است. رسول (ص) او را بشناخت ردای خویش او را فرو کرد و وی را بدان نشاند و بنواخت و همه اهل او را بدو بخشید و او را مال بسیار بداد.

پس رسول (ص) بعد از قسمت غنایم از وادی (حنین) بازگشت و روی بحرب طایف نهاد تا طایف را نیز فتح کرد، در ماه ذی القعده سال هشتم از هجرت.»

دوم حرب تبوک [۹] ... ص : ۶۷

دومین حادثه مهمی که در این سوره در آیه ۳۹ بدان اشارت رفته حرب (تبوک) است بروم: بروزگار عسرت و تنگی در مدینه در گرمای گرم رسول (ص) را خبر آوردند که روم لشکر می‌سازند به (تبوک) تا از آنجا تاختن آرند بمدینه. رسول (ص) منادی فرمود در مدینه که بسازید غزو روم را. مسلمانان را سخت دشوار آمد که وقت صرام [۱۰] خرما بود و در مدینه تنگی بود انصار را قدر خرما بود، دل ایشان بدال مشغول و تا (تبوک) یک ماهه راه بود و یاران را در ستور و نفقات و سلاح خلل بود و لکن فرمان خدای بود عزّ و جلّ.

«عثمان عفّان» مال بسیار در آن خرج کرد چنین گویند که صد هزار درم و نهصد و پنج اشتر و پنجاه اسب بیاران داد و بروایت دیگر هزار مرد را سلاح ساخت و صد سوار خاص از موالی خویش برنشاند و دیگران را ستور و سلاح و مال بداد.

رسول (ص) (سباع بن عرفطهٔ الغفاری) را خلیفت کرد بمدینه و علی را در میان

۹-- تبوک: به فتح اول و ضم دوم. جایی است بین وادی القری و شام و امروز راه آهن مدینه و شام از پهلوی آن می گذرد (برای شرح بیشتر رجوع کنید به معجم البلدان ج ۱ ص ۵- ۸۳۴ و دائره المعارف اسلام بزبان فرانسه).

(۱۰)- صرام: هنگام رسیدن و چیدن.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸

اهل بیت خویش بگذاشت و گفت: اینجا می‌باش. تا منافقان ارجاف [۱۱] و فتنه‌یی نه‌انگیزند.

و (عبد الله ابیّ) رئیس منافقان با قوم خویش برفت چون یک منزل برفت با قوم خویش بازگشت:

مسلمانان از آن اندوهگین شدند. چون منافقان با مدینه آمدند علی را گفتند هرگز رسول خدای را حرب صعبتر ازین پیش نیامده است. علی را اینجا بگذاشت زان که علی بر دل وی گران گشته است و علی را بر وی شفقتی نمانده علی آن بشنید سلاح در پوشید و از پس رسول رفت. چون در وی رسید. رسول وی را گفت: یا ابا الحسن، چرا آمدی؟ گفت: زیرا که مرا در مدینه چنین گفتند. رسول گفت: دروغ گفتند.

من ترا در میان اهل بیت بنیابت خویش بگذاشتم: «أما ترضی ان تکون منیّ بمنزلهٔ هارون من موسی؟» علی بازگشت! رسول و یاران

برفتند چون به (حجر) بدیار (ثمود) رسیدند، آنجا فرو می‌بایست آمد. رسول منادی فرمود که نگرید که هیچ کس ازین آب بکار نبرید و هر که برگرفته بریزید و هر که خمیر کرده یا در طعام کرده بیفگنید و بر کنار لشکرگاه خط بکشید، گفت: نگر ازینجا فراتر نشوید و هر که ازینجا بیرون شود نیز ما را نبینند. دو تن را غلط افتاد فراتر شدند باد ایشان را برگرفت و ببلاد «طیّ» انداخت، پریان ایشان را برگرفتند از پس وفات رسول (ص) ایشان را بازیافتند.

اشتر رسول برمید یاران بجستند باز نیافتند. مردی از یاران نام وی (عمارهٔ- بن حزم) از خیمه خویش نزد رسول (ص) آمده گفت: گروهی از منافقان با یکدیگر می‌گفتند: این محمد، می‌دعوی کند که از ملکوت آسمان خبر می‌کنم.

پس چون از اشتر خویش خبر نکند؟ جبریل آمد و خبر کرد که در فلان خیمه منافقان چنین طعن می‌کنند و اشتر در فلان بیشه است ماهار وی بر خار مغیلان پیچیده، کس بفرست تا او را باز آرند و حدیث عماره درست است.

رسول از آن منزل برفت بیابان صعب پیش آمد یاران بزاد درماندند و ستوران هلاک می‌شدند و مردم با پس می‌ماند، چنان ببود که شکنبه اشتران را پاره می‌کردند و هر یکی از آن پاره‌یی در دهان می‌گرفتند و می‌مزیدند. چون کار بضرورت رسید برسول (ص) بنالیدند. رسول (ص) روی بر زمین نهاد و دعا می‌کرد میغی پدیدار آمد و باران صعب ببارید گوها بر آب بیستاد چنانکه لشکر همه سیراب گشتند و راویه‌ها و وعاها پر کردند و برفتند. در خبر است که در آن سفر یاران دیگر باره بآب درماندند و بچاهی نزدیک رسیدند رسول (ص) گفت: نگر که هیچ کس پیش از من بسر آن چاه نشود. گروهی از منافقان سبقت کردند بسر آن چاه شدند قدر آب بود در زیر آن چاه، آن را برکشیدند، چون رسول (ص) فرا رسید آنجا آب ندید. گفت: کی پیشی گرفت بدین چاه. بگفتند که کی بود. رسول بریشان

---

(۱۱)- ارجاف: خبر بدروغ افگندن.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹

لعنت کرد. قدری آب مانده بود در مطهره رسول (ص) دست را بدان بشست و باقی در آن چاه بریخت، آب برآمد چنان که بر سر چاه رسید.

چون رسول (ص) به (تبوک) رسید آنجا فرو آمد. پیش از آنکه وی آنجا آمد خبر وی بروم افتاد. خدای تعالی رعبی از وی در دل کافران افگند همه پراگندند، تدبیرهای ایشان و عزایم ایشان همه منفسخ گشت، زهره نداشتند که پیش رسول (ص) آمدندی رسول روزی چند آنجا بود دیها و قبیله‌ها که حوالی آن بود همه را فتح کرد. امیری بود در آن ناحیت از دست قیصر، (دومهٔ الجندل) و نواحی آن را همه وی داشت. پیغامبر (ص) (خالد ولید) را بفرستاد گفت: برو، وی بصید بیرون آمده باشد وی را بگیر، خالد برفت آن امیر در کوشک بود، گاو گوزن بدر آن حصار آمد. سرو [۱۲] در در می‌زد. آن امیر برخاست و سلاح برگرفت و بیرون آمد. آن گاو برگشت و روی در بیابان نهاد. امیر نعره بزد و سر از پی گاو بنهاد. پنجاه سوار از اهل وی از پس وی بتاختند. خویشتن در بیابان افگند. خالد ولید پیش آمد حرب کردند. وی را برادری بود نام وی (حسان)، سخت مبارز. خود را فرا پیش خالد افگند بحرب. خالد وی را ضربتی زد و بدو نیم کرد و آن امیر، نام وی (اکیدر) بگرفت. قبای زربفت پوشیده داشت و سلاح تمام، قبا از پشت وی باز کرد و در پوشید. وی را با دیگر اسیران پیش رسول آورد وی جزیت پذیرفت، و رسول آن همه نواحی را از دست خود بوی تسلیم کرد و وی را زنهار داد و جزیت بریشان نهاد و بقضای حاجت از تبوک بازگشت. چون نزدیک مدینه رسیدند اهل (مسجد ضرار) پیش رسول باز آمدند.

و ایشان گروهی بودند که از پیش می‌خواستند که جمعی سازند بر مخالفت رسول و چشم می‌داشتند (بو عامر راهب) را که از دشمنی رسول علیه السلام از مدینه بروم رفته بود.

منافقان نزد رسول آمدنـد و دسـتوری خواسـتند که بر کنار مـدینه مسـجدی سازیم تا جمع و جماعت زیادت شود و در آن قوت بود اسـلام را و نیز ضـعفااند که از جماعت باز می‌ماننـد از دوری راه. و سوگند می‌خوردند که «... إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنی ...» آیه ۱۰۸، و «إِنْ أَرَدْنـا إِلَّا إِحْساناً وَ تَوْفِیقاً» [۱۳]، و رسول را دل بغزو تبوک مشـغول بود، آن کار سـهلتر فرا گرفت، چون برفت هشـتاد و اندی از منافقان تخلف کردند و آن مسـجد ضـرار بنا کردند و کس به (بو عامر راهب) فرسـتادند که زود بیا تا ما جمعی برسازیم و بر محمد خروج کنیم و وی را مقهور کنیم. چون مصطفی (ص) از تبوک باز آمد و بکنار مدینه رسید، در راه آیتها بسیار آمده بود در معایب منافقان. رسول (ص) بریشان بخشم بود. ایشان پیش آمدنـد. گفتنـد: یا رسول الله، بـدولت تو مسـجدی بساختیم و چندین مال بر آن صرف کردیم نصرت اسلام را، و هنوز در آنجا نماز

---

(۱۲)- سرو: بضم اول و دوم، شاخ جانوران.

(۱۳)- آیه ۶۱ از سوره ۴.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰

نکرده‌ایم تا نخست قـدم رسول در آنجا رسـد امامی کنـد. جبریل آمد و آیت آورد «وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ کُفْراً وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ،» آیه ۱۰۸ پیامبر مالک و عاصم را بفرستاد تا آن «مسجد ضرار» را ویران کنند.

۳- قصّه غار و هجرت رسول «۱» ... ص: ۷۰

سومین موضوعی که در این سوره بدان اشارت رفته است داسـتان هجرت پیامبر است از مکه که بطور معجزه‌آسا واقع شد، و آن آن بود که چون کافران مکه به (دار ندوه) بسـگالیدند که رسول را هلاک کنند، چهل مرد با سلاح، از هر قبیله یک کس، بیامدند نماز به در سـرای رسول (ص) در کمین نشسـتند تا که رسول بیرون آید او را هلاک کنند. رسول در سـرای بود خبر نداشت از آن حال، جبریل آمـد امر آورد او را بهجرت سوی مـدینه و خود رسول از پیش منتظر می‌بود فرمان خـدای را بهجرت و ابو بکر را آگاه کرده بود. [۱۴] ابو بکر آن کـار را همی سـاخت چهـار اشتر می‌سـاخت سـاز هجرت را، تا آن شب که جبریل امر آورد- برفتن، رسول مر علی را گفت: تو اینجـا می‌بـاش تـا امـانت مردمان بازدهی، آنگاه از پس من بیا و گفت: امشب بر جای من بخسب تا کافران درآیند ترا پرسـند از من، گو من خبر نـدارم از محمـد. ایشـان خود ترا چیزی نگوینـد که از تو ایشان را کینی در دل نیست- علی را بر جای خویش بخوابانید و خود برون آمد و این آیت را برخواند:

«إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً». (آیه ۴۵ سوره ۱۷) آنگاه بیرون آمد. کافران را دید در دالان در کمین نشسـته و شمشـیرها فرا پیش نهاده، رسول مشتی خاک برگرفت و بر سـرهای ایشان پاشید خدای تعالی ایشان را کور گردانید! رسول یکسر برفت تا سرای ابو بکر رضی اللّه عنه. وی را آگاه کرد. گفت:

هین که وقت هجرت آمـد و امر آمـد برفتن. چه گویی بکدام سو رویم؟ بو بکر گفت: یا رسول الله. صواب آنست که در کوه (ثبیر) یـا در کـوه (ثـور) شـویم که در آن کـوه غـاریست عظیم و گوسـپندان من، بزمسـتان چنـد روز در آنجـا باشـند آنجـا رویم در آنجا می‌باشـیم تا حدیث ما کمتر شود و بهر سوی ما را بجویند. چون نومید گردند و فرو نشینند آنگاه ما از آنجا برویم. در آنوقت برفتند بسوی غار، و علی (ع) بر بستر رسول می‌بود تا بآخر شب.

چون کافران دیدنـد که رسول بیرون نیامـد پنداشـتند که در سـرایست، از بیم ما بیرون نمی‌آید، خویشـتن در سـرای افگندند علی را دیدند بر جای رسول خفته،

---

(۱) بمناسبت آیه چهلم همین سوره.

(۱۴) سیره ابن هشام ج ۲ صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳. [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۱

همی شمشیرها بر کشیدند بسر او رفتند. گفتند: محمد کجاست؟ علی گفت: من چه دانم که من نه نگاه‌بان اویم. گفتند: بی‌علم تو نیست، هم تو دانی که وی کجاست. گفت: از جور شما برفت، خدای داند که کجاست. آنها نومید بازگشتند.

گفتند: جز بخانه ابو بکر نباشد که صاحب سرّ و پناه‌گاه وی بود. آمدند بدر سرای ابو بکر آواز دادند. (اسماء) بدر آمد. بو جهل گفت: پدرت کو؟ گفت: ندانم. از خشم که ابو جهل را آمد هر چند که قوت داشت تپانچه بر روی (اسماء) زد. چنانکه گوشوار در گوش وی بشکست. دیگران وی را ملامت کردند. گفتند: وی را چه جرمست؟- از آنجا بازگشتند و خبر در مکه افتاد که محمد و ابو بکر هر دو بگریختند. کسان برگماشتند و سر راهها فرو گرفتند و ابو جهل منادی کرد که هر که محمد را باز آرد صد اشتر سرخ موی سیاه چشم بدهم. سواران بهر سو بتاختند در طلب رسول.

و رسول (ص) با ابو بکر رضی الله عنه چون بدر غار رسیدند ابو بکر گفت:

یا رسول الله دستوری ده تا من از پیش در شوم در رفت، در آنجا سوراخها دید ترسید که نباید مخنده‌یی «۱» بیرون آید، ردا از دوش برگرفت و پاره پاره می‌کرد و در سوراخها می‌آگند تا ردا برسید دو سوراخ عظیم بماند دو پای خویش را در آن نهاد.

آنگه رسول را گفت: در آن درآی. رسول نخست درخت «ثمامه» را بخواند بدر غار آمد آنجا بیستاد، و عنکبوت بیامد و بر در آن غار بتنید و فاخته بیامد آنجا آشیانه نهاد و بر آن نشست تا کافران بجای نیارند که کسی در آن غار رفته. چون رسول در آن غار شد ماری برآمد از آن سوراخ، پاشنه ابو بکر بگزید، درد آن بتن او درآمد.

رسول نگاه کرد رنگ او متغیر دید گفت: یا ابا بکر. ترا چه بود؟ ابو بکر نگفت، که نباید دل رسول رنجور شود. رسول خود بجای آورد. آب دهان خویش بر خاک افگند و بانگشت بمالید. گفت: «باسم إلهنا، بریقهٔ بعضنا، بتربهٔ أرضنا، یشفی سقیمنا» و آن را بر پاشنه ابو بکر مالید. در حال از آن درد و الم زهر شفا یافت لیکن تشنگی بر وی غالب گشت. رسول او را گفت: یا ابا بکر. بر پشت این غار شو و آب خور. ابو بکر گوید: بر بام آن غار شدم چشمه آب دیدم سپیدتر از شیر سردتر از برف شیرینتر از انگبین، از آن آب بخوردم راحت در هفت اندام من آمد. فرو آمدم، رسول گفت: یا ابا بکر، آب بخوردی مرا نیاوردی- گفتم یا رسول الله من ندانستم که تو تشنه‌ای و نیز جای نداشتم بازگشتم در حال که رسول را آب آرم رسول گفت: یا ابا بکر، آن خاصیت ترا بود در آن ساعت که تشنگی بر تو غالب شد خدای تعالی رضوان را فرمود تا چشمه آب بنام تو از بهشت بزمین آورد اکنون که بخوردی چشمه را با بهشت بردند و مهر کرد. تا روز قیامت بنام توست!

---

(۱)- (مخنده) بر وزن رونده یعنی: جنبنده و خزنده.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۲

ابو بکر گوید: سه روز ما در آن غار بودیم و کافران می‌گذشتند در طلب ما، چون بدر غار رسیدند آن آشیانه مرغ دیدند و آن ثمامه و نسج عنکبوت. گفتند دیرست که کس درین غار نرفته. ابو بکر گوید: من (عامر فهیر) را فرموده بودم و وی شبان ابو بکر بود که هر شب رمه بدان غار می‌آورد و شیر می‌دوشید و ما را طعام می‌ساخت و (اسماء)، ما را خبر می‌آورد از هر چه در میان اهل مکه از حدیث ما می‌رفت.

بو بکر گفت: مرغی دیدم برابر غار بر سر بالایی نشسته منقش بنقشهای عجب آرمیده که البته نمی‌جنبید رسول را گفتم آن چه مرغست که هرگز بر آن گونه مرغ ندیده‌ام. رسول گفت: او را پرس تا ترا بگوید. گفتم: یا رسول الله، مرغ سخن گوید. گفت: به

پرس تـا عجب بینی. ابو بکر گویـد: من آواز دادم: یـا ایهـا الطیر مرغ جواب داد: لبّیک یا ثانی اثنین. گفتم: تو چه مرغی؟ گفت: من مرغی‌ام از مرغان خـدای، گفتم: چندست تا اینجایی؟ گفت: هژده سالست تا اینجاام، گفتم: ترا بطعام و شـراب حاجت نبود؟ گفت: مرا هم طعام بود و هم شراب.

گفتم: طعام تو چیست؟ گفت: انکه می گویم: اللهم اغفر لمحبّی أبی بکر و عمر.

چون سه روز برآمـد. (عبـد الله بن اریقـط) مولای ابی بکر آمـد بنزدیـک او تا وی را دلیل گرفت و (عامر فهیر) را بگفت تا دو اشتر بهتر بیاورد از آن دو یکی بهتر بود. رسول را داد. و (اسماء بنت ابی بکر) سفره طعام بیاورد تا دربار نهند.

ابو بکر گفت: چون آنرا بر اشتر بستم. بند بگسست. رشته نداشتم. (اسماء) گفت:

من نطـاق خویش فرو درم رشـته کن- رسول گفت: انگه ترا نطـاق نمانـد. اسـماء گفت: مرا دو نطاق است. رسول (ص) (اسـماء) را گفت: ذات النطاقین. زانجاست که اسماء دخت ابو بکر را (ذات النّطاقین) خوانند. آنگاه برفتند.

(سـراقهٔ بن جعشم) مبارز بود از بنی کنانه، نامدار همه عرب، در مکه شد. گفت: این مال کی ضمان کرده؟ آن کس را که محمد را باز آرد؟ بو جهل گفت: من، ضـمان کرده‌ام و نقـد آن بر من. آنگاه (سـراقه) بر اسب تازی نشـست و روی بسوی مدینه نهاد، بطلب محمد.

ابو بکر نگاه کرد سواری دید می‌تاخت از پس ایشان ابو بکر گفت:

یا رسول الله، چنان دانم که «سـراقه» است از بنی کنانه، تو همی ران تا من باز پس ایسـتم و با وی حرب کنم. سراقه چون نزدیک ابو بکر رسید عنان از وی بتافت و با وی سخن نگفت. بتاخت پیش رسول آمد. گفت: «یا محمد. من الذی ینجیک منّی؟» رسول گفت: الله معی، یحفظنی و ینجینی، آنگـاه رسول زمین را گفت: «یـا ارض خـذیه» زمین چهـار دست و پـای اسب او را فرو کشـید. چنـانکه سراقه بسـر آمد. رسول و ابو بکر بگذشـتند، سـراقه زنهار خواست. گفت:- یا محمد زنهار ده مرا، هرگز ترا نیازارم. رسول فرمان داد که برو. اسبش برفتن آمد. دیگر باره قصد رسول

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳

کرد رسول دعا کرد. زمین دیگر باره اسب او را بگرفت. دیگر باره زنهار خواست.

رسول او را زنهار داد. سـدیگر قصـد رسول کرد. زمین وی را بگرفت. بدانست که وی را ظفر نخواهد بود بر رسول (ص). گفت: یا محمـد! عهـد کردم بـه ایمـان مغلّظه که هرگز بتو قصـد بـد نکنم، مرا آزاد کن. رسـول هیـچ نگفت تـا دور برسـید و سـراقه زنهـار می‌خواست. رسول زنهار داد. (سراقه) بازگشت. و رسول برفت تا بخانه (ام معبد) رسید.

(ام معبـد) زنی بـود در میـان بیابـان، او را پسـری بـود نـام او (معبـد)، رسول او را پرسـید که در میـان بیابـان چه می‌کنی؟ گفت: مرا شوهریست رمه‌دار، رمه را دور ببرده است، و من با پسـر افگار اینجا بمانـده‌ام که شل است و مقعد «۱» بر جای بمانده. رسول گفت: ترا هیـچ چیزی هست؟ گفت: مرا این بزی پیرست و لاغر نمی‌توانـد رفت. با رمه اینجا بمانده. رسول مر ابو بکر را گفت- رضـی الله عنه-.

آن بز را بمن آر، بیاورد رسول دست به پشت او فرو آورد آن بز شیر آورد.

(عبد الله بن اریقط) کاسه پر شـیر بدوشید. آن زن را قرص چند جوین بود پیش ایشان آورد بخوردند. رسول گفت: آن پسر را پیش من آر، او را در گلیمی پیچیده پیش رسول آورد. پیغامبر گفت- صـلی الله علیه و سـلم-: بسم الله، و دست بدو فرو آورد پس گفت: «قم باذن اللّه». (معبد) همی بر پلی خاست درست برفت.

پس رسول برفت. ام معبد و پسـر الحاح کردند که چندان باش که پدر ما باز آید. گفتند: ما روزگار نداریم برفتند و آن زمان زن از شادی که بوی رسید از حدیث (معبد) و معجزه‌ها که دید صبرش برسید از پس رسول می‌دوید اسلام آورد.

رسول او را باز گردانید. وی همی دوید تا شوهر را بدید وی را بگفت و وی نام محمد قرشی هاشمی شنیده بود که چنین مردی است بمکه صاحب معجزات، می‌خواست که نزد وی آید و پسر را نزد وی آرد یک سر با پسر بمکه رفت و نشان رسول و ابو بکر بدادند. اهل مکه بدانستند که رسول (ص) سوی مدینه رفت.

چون رسول علیه السلام به کناره مدینه رسید به (قبا) فرود آمد. اهل مدینه بشنودند که رسول صلّی الله علیه آمد، از پیش حدیث او شنوده بودند و نقبای عشره با رسول در بیعت بودند که چون بمدینه آیی هر چه ما بتوانیم کرد بکنیم، اهل مدینه روی به (قبا) نهادند. رسول خدا بر دوکانی زیر درخت فرو آمده بود و ابو بکر نزد وی نشسته، و مردمان مدینه گروهی که مصطفی را ندیده بودند وی را از ابو بکر باز نمی‌دانستند ز آنکه ابو بکر نهمار [۱۵] مانند بود برسول،

---

(۱)- مقعد: بر جای مانده، زمین گیر (اقرب الموارد) سنائی در حدیقه گوید:

«ماند چون پای مقعد اندر ریگ آن سر مرد هریگش اندر دیگ»

(ص ۴۵۴، چاپ مدرس رضوی).

(۱۵)- نهمار: بسیار، زیاد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴

ابو بکر بدانست که مردمان در غلط افتند برخاست و بر سر رسول علیه السلام بیستاد و وی را باد همی کرد تا خلق بدانستند که ابو بکر آنست که خادمست و رسول آنست که محمومست! رسول علیه السلام سه روز به (قبا) بود، مسجدی آنجا پدید کرد آنگه در مدینه شد. اهل مدینه هر محلت رازی می‌کردند که یا رسول الله بنزد ما فرو آی و رسول (ص) بر اشتر، همچنان می‌رفت و می گفت: «خلّوا سبیل ناقتی فإنّها مأمورة!»: او داند که کجا فرو می‌باید آمد.

مردمان مدینه علفهای گوناگون بر سرهای کوی فرو کردند که مگر آن اشتر بکوی ایشان فرو شود، رسول گفت: تا آنجا که فرمان خداست او خود فرو آید.

آن اشتر می‌رفت تا بدیگر کناره مدینه بدر سرای «ابو ایّوب انصاری» فرو آمد.

وی مردی بود درویش و ضعیف حال، سرایی داشت خرد و درویشانه. چنین گویند که: ابو ایوب انصاری نسیب [۱۶] ترین همه انصار بود، وی را جدّی بود امیر بادیه و وی کتاب خوان بود و در کتابها خوانده بود که: نبیّ امی که خاتم انبیاء است از مکه پدید آید و به یثرب مأوی گیرد و تربت وی آنجا بود. آن امیر به (یثرب) آمد و آن شهر مدینه بنا کرد تا شرف آن او را بود و فرزندان تا بقیامت. (ابو ایوب) از فرزندان او بود.

چون بدر سرای او آمد وی خواست که از شادی بی‌هوش شود زود در سرای دوید و رخت خود فراهم گرفت و بام ستونی داشت ضعیف پوشش بر آنجا شد و رسول را علیه السلام در آن صفه فرو آورد. چون شب درآمد وی با عیال بر آن بام ستون رفت، همه شب ترسان و لرزان روی بسجده نهاد. دیگر روز رسول گفت: «یا ابا ایوب کیف بتّ البارحة؟» گفت: چگونه بود شب آنکس که فوق او نظر ربّ العالمین بود و تحت او کرامت و نواخت رسول ربّ العالمین. رسول علیه السلام او را و اهل بیت او را دعا کرد ببرکت و عافیت.

---

(۱۶)- نسیب: با نسب، دارای نسب عالی (المنجد).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۷۵

بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكافِرِينَ (۲) وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴) فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْلَمُونَ (۶)

- (این) بیزاری خدا و رسول اوست بسوی کسانی از مشرکان که با آنها پیمان بستید [۷۷۳].

۲- پس چهار ماه در زمین سیر کنید و بدانید که شما عاجز کنندگان خدا نیستید و اینکه خدا خوار کننده کافران است.

۳- و آگاهی است از خدا و رسولش بسوی مردم در روز حج اکبر، که خدا از مشرکان بیزار است، و (نیز) رسولش.

و اگر توبه کردید، پس آن بر شما بهتر است، و اگر روی گرداندید بدانید که شما عاجز کنندگان خدا نیستید و کسانی را که کافر شدند به عذاب دردناکی بشارت ده [۷۷۴]

---

(۷۷۳)- این آیه هنگامی نازل شد که همه مشرکان به استثنای (بنی ضمره) و (بنی کنانه) پیمان خود را با مؤمنان شکستند و خدا فرمان داد که مؤمنان هم پیمان خود را بشکنند.

باید این آیه را همراه آیه ۴ خواند که در آن سخن از کسانی است که عهد و پیمان خود را از یاد نمی‌برند و خدا بر ایشان استثنایی قایل شده است. نیز به آیات ۵۶ و ۶۱ از سوره هشتم نگاه کنید- (مجمع البیان ج ۵ ص ۴- ۳ و تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۵- ۳۸۴).

(۷۷۴)- در روز حج اکبر خلاف کرده‌اند از امیر المؤمنین علی (ع) روایت شده که.

او گفت: روز عرفه است و نیز از عمر همین روایت کرده‌اند بیضاوی روز عید قربان را «روز حج اکبر» دانسته که بیشتر اعمال حج در آن انجام می‌پذیرد و این در مقابل مراسم عمره است که به آن (حج اصغر) گویند- (تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۵ ص ۱۲۶ و تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۳۸۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۶

۴- مگر کسانی از مشرکان که (با آنها) پیمان بستید، پس از آن چیزی (از عهد شما) نکاستند، و با کسی بر (ضد) شما یاری نکردند. پس پیمان آنها را تا (پایان) مدتشان با آنها تمام کنید. بیگمان خدا پرهیزگاران را دوست دارد.

[۷۷۵].

۵- پس چون ماههای حرام سپری شود مشرکان را هر جا که بیابید بکشید و دستگیرشان کنید و آنها را محاصره کنید و بر آنها در هر کمین- گاهی بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز را بپا داشتند و زکات دادند راهشان را باز-

---

(۷۷۵)- فقط دو قبیله (بنی ضمره) و (بنی کنانه) به پیمان خود وفادار ماندند و مسلمانان هم به آنها کاری نداشتند و این خود نشان می‌دهد که در صدر اسلام تحمیل وجود نداشت و تنها پیمان شکنی سبب اختلاف می‌شده است. شیخ (ابو القاسم نصرآبادی) در

وصف تقوای پرهیزکاران گوید که آنانرا این خصال است: حفظ الحدود، بذل المجهود، وفاء بالعهود، قناعت بموجود.

(ان الله یحب المتقین) مراد از پرهیزگاران در اینجا، بخصوص، کسانی هستند که از پیمان شکنی می‌پرهیزند و غدو و حیله نمی‌کنند (کشف الاسرار ج ۴ ص ۹۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۷

گذارید. بیگمان خدا آمرزگار مهربان است. [۷۷۶]

۶- و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا اینکه سخن خدا را بشنود، سپس او را بجای امن خودش برسان، این برای آن است که آنان گروهی هستند که نمی‌دانند [۷۷۷].

بخش دوم- با آنکسان که پیمان بستید وفا کنید. ... ص : ۷۷

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷] ... ص : ۷۷

وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلاَّ بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۷)

۷- چگونه برای مشرکان نزد خداوند و نزد رسولش پیمانی باشد؟ مگر کسانی که با آنها نزدیک مسجد الحرام پیمان بستید، پس تا زمانی که

---

(۷۷۶)- از عبارت آخر آیه چنین برسی آید که در اینجا روی سخن با همه بت‌پرستان نیست. بلکه فقط کلام خدا متوجه آن گروهی است که در حج شرکت کرده و با مسلمین پیمان بسته و سپس پیمان خود را شکسته‌اند (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۳۸۵).

(انسلخ) را طبری (بسر آید) و میبدی (بگذرد) ترجمه کرده‌اند و ابو الفتوح (گذشت) ترجمه کرده است.

(۷۷۷)- در تفسیر این آیه گفته‌اند که: مردی را پیش رسول (ص) آوردند اسیر، او را (ابو امامه) گفتندی سید (یمامه) بوده رسول علیه السلام، او را گفت: اسلام آور یا خویشتن را باز خر یا تو را بکشند یا آزارت کنند! گفت: یا محمد! اگر بکشی، مرد بزرگ را کشته باشی و اگر فدا ستانی بزرگی را فدا ستاده باشی و اگر آزاد کنی همچنین و اما اسلام نخواهم! رسول (ع) گفت: برو که آزادت کردم او چون این بشنید، گفت: «اشهد ان لا- اله الا- الله و انک رسول الله!» کرم تو دلیل می‌کند که تو پیامبری خدای را و برخاست و با (یمامه) شد و طعام مکه را مادت از (یمامه) باشد از اهل مکه منع کرد گفت: طعام ندهم شما را تا ایمان نیارید و ایشان هنوز با رسول علیه السلام در جنگ بودند نامه‌یی نوشتند به شکایت او بر رسول، گفت: یا (امامه)! طعام از ایشان منع مکن، او بقول رسول ایشان را طعام داد (ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۳۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۸

(به پیمان شما) استوار باشند شما نیز بر (پیمان آنها) استوار باشید، بیگمان خدا پرهیزگاران را دوست دارد [۷۷۸].

۸- چگونه (پیمانی برای مشرکان باشد) در حالی که اگر بر شما دست یابند هیچ خویشاوندی و هیچ پیمانی را در باره شما رعایت نکنند. به زبان‌های خویش شما را خشنود کنند و دلهایشان سرباز می‌زند، و بیشترشان تباهکارانند «۱»

۹- آیات خدا را به بهای اندک خریدند و (خلق را) از راه او باز داشتند، بیگمان بد است آنچه آنها می‌کردند

۱۰- در باره هیچ مؤمنی نه خویشاوندی و نه پیمانی را مراعات می‌کنند و آنگروه خود

---

(۷۷۸)- در این آیه نیز، به مسلمانان توصیه شده است که تا بت‌پرستان از سر پیمان نگذشته‌اند، باید به پیمان میان خود و آنها وفادار باشید، حتی مسلمان اجازه ندارد نبرد را آغاز کند مگر وقتی که دشمن دست به شمشیر برد. نوشته‌اند که منظور از (عند مسجد الحرام) «حدیبیّه» است که در نزدیکی مکه واقع بوده است (کشف الاسرار ج ۴ ص ۹۴ و تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۳۸۶).

(۱)- (لا یرقبوا فیکم الا و لا ذمهٔ) ای: لا یحفظوا و لا یراعوا فیکم قرابهٔ و لا عهدا (مجمع البیان ج ۵ ص ۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۹

متجاوزانند [۷۷۹].

۱۱- و اگر توبه کنند و نماز را بر پای دارند و زکوهٔ را بدهند، پس در دین برادران شمااند و (ما) آیات را برای گروهی که می‌دانند بیان می کنیم.

۱۲- و اگر آنها پس از پیمانشان، سوگندان خویش بشکنند، و در دین شما طعنه زنند پس با پیشوایان کفر کارزار کنید. بی گمان آنها را سوگندی نیست، باشد که (از تجاوز) باز ایستند. [۷۸۰].

۱۳- آیا کارزار نمی کنید با گروهی که سوگندان خویش بشکستند و به بیرون کردن رسول قصد کردند، و آنها اول بار (به شکستن پیمان) شما آغاز کردند آیا از آنها می ترسید؟

خدا شایسته‌تر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید «۱».

---

(۷۷۹)- قابل توجه است که در قرآن بتکرار سخن از اینست که به دلیل بی‌ایمانی نباید کافران را آزار داد و با آنها جنگید و فقط در صورت پیمان‌شکنی، مسلمانان موظف به جنگ با آنها هستند، یعنی هنگامی که جنگ تنها راه چاره باشد- (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۳۸۶).

(۷۸۰)- اصل (نکث)، در لغت تاب دادن دوباره ریسمان تاب داده است تا بدان غایت که شکافته شود چنانکه بهمین معنی در جای دیگر گفت: «وَ لا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْکاثاً» و بر سبیل توسع در نقض عهد بکار می‌برند (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۳۵).

(۱)- (وَ هُمْ بَدَؤُکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ) ای: بدؤکم بنقض العهد اول مرهٔ (تبیان ج ۵ ص ۲۱۵). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸۰

۱۴- با آنها کارزار کنید.

تا خدا آنها را بدستهای شما عذاب کند و خوارشان کند و شما را بر آنها نصرت دهد و سینه های قوم مؤمنان را شفا بخشد.

۱۵- و خشم دلهای آنها را ببرد و خدا بر هر که خواهد توبه دهد و خدا دانای حکیم است [۷۸۱].

۱۶- آیا پنداشتید که (بخود) واگذاشته شوید و خدا کسانی از شما را که جهاد کردند و به جز خدا و به جز رسول او و به جز مؤمنان (دوستان) همرازی نگرفتند، نمی‌شناسد در حالی که خدا بدانچه می کنید با خبر است. [۷۸۲].

بخش سوم- چه کسانی مسجدهای خدا را آباد می‌کنند. ... ص: ۸۰

[سوره التوبهٔ (۹): آیات ۱۷ تا ۲۴] ... ص: ۸۰

ما کانَ لِلْمُشْرِکِینَ أَنْ یَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ شاهِدِینَ عَلی أَنْفُسِهِمْ بِالْکُفْرِ أُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِی النَّارِ هُمْ خالِدُونَ (۱۷) إِنَّما یَعْمُرُ

مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللَّهَ فَعَسى أُولئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸) أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹) الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ (۲۰) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيها نَعِيمٌ مُقِيمٌ (۲۱)

خالِدِينَ فِيها أَبَداً إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَكُمْ وَ إِخْوانَكُمْ أَوْلِياءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳) قُلْ إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ وَ إِخْوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ (۲۴)

۱۷- مشرکان را شایسته نیست که مسجدهای خدا را آباد کنند در حالی که بر کفر خودشان

---

(۷۸۱)- (وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلى مَنْ يَشاءُ) ای: و یقبل توبة من تاب منهم (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲).

(۷۸۲)- این علم بمعنای رؤیت است و لما یعلم اللّه: ای و لم یر منکم مجاهدة و نیة صادقة (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۰۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸۱

شاهد هستند، آنگروه اعمالشان تباه شده و آنها در آتش ماندگارند [۷۸۳].

۱۸- جز این نیست که مسجدهای خدا را کسی آباد می‌کند که بخدا و روز آخرت ایمان آرد و نماز را به پای دارد و زکوة را بدهد و جز از خدا نترسد، پس باشد که آن گروه از راه یافتگان باشند.

۱۹- آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را مانند (کار) کسی قرار می‌دهید که بخدا و روز آخرت ایمان آورد و در راه خدا جهاد کرد؟ نزد خدا یکسان نیستند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند [۷۸۴]

۲۰- آنکسان که ایمان

---

(۷۸۳)- نوشته‌اند که عباس عموی پیامبر اسیر مسلمانان شد مسلمانان، بویژه امام علی (ع) به او گفتند: تو مشرک هستی! گفت: شما بدیهای ما را می‌گویید و خوبیهای ما را فراموش می‌کنید، در جواب (عباس) این آیه نازل شد که مساجد خدا را جز مؤمنان آباد و معمور نمی‌کنند (کشف الاسرار ج ۴ ص ۳- ۱۰۲ و تفسیر طبری ج ۱۰ ص ۹۳).

(۷۸۴)- در تفسیر این آیه و شأن نزول آن اختلاف است یکی از اقوال آنها اینست که امیر مؤمنان علی (ع) عمش عباس را گفت: چرا هجرت نکنی و چرا موافقت پسر برادرت نکنی و در صبحت او به مدینه نیایی گفت: اینکه من در آنم از سقایت حاج و عمارت مسجد الحرام، بهتر است از هجرت، خدای تعالی این آیت در جواب او فرستاد (تفسیر طبری ج ۱۰ ص ۹۵ و تبیان ج ۵ ص ۲۲۳).-

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸۲

آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مالها و جانهایشان جهاد نمودند، نزد خدا بزرگ- ترند بدرجه و آن گروه خود، کام یافتگانند [۷۸۵]

۲۱- پروردگارشان ایشان را برحمتی از خود بشارت می‌دهد و به خشنودیی و به بوستانهایی، که در آن ایشان را نعمت پایداری است

۲۲- برای همیشه در آن ماندگارند، بیگمان پاداش بزرگ نزد خداست «۱».

۲۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید پدرانتان و برادرانتان را دوستان مگیرید- اگر کفر را به ایمان بگزینند- و هر کس از شما آنان

را دوست بگیرد پس آنگروه، خود ستمکارانند.

۲۴- بگو: اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و همسرانتان و عشیره‌تان و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که

---

(۷۸۵)- (أُولِئَکَ هُمُ الْفائِزُونَ) را طبری (ایشانند ایشان پیروزی یافتگان) و ابو الفتوح (آنها ایشانند رستگاران) و میبدی (ایشانند رستگاران و پیروز آمدگان) ترجمه کرده‌اند.

(۱)- معنی تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست که: «بیگمان خدا، نزد اوست پاداش بزرگ».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸۳

از کساد آن بیم دارید و مسکن هایی که به آنها خشنود می‌شوید از خدا و رسولش و جهاد در راه او برای شما گرامی‌تر باشد، پس انتظار برید تا خدا امر خویش بیاورد و خدا گروه تبهکاران را هدایت نمی‌کند.

[۷۸۶].

بخش چهارم- خدا به مؤمنان آرامش و اطمینان می‌دهد. ... ص : ۸۳

[سوره التوبة (۹): آیات ۲۵ تا ۲۹] ... ص : ۸۳

لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ فِی مَواطِنَ کَثِیرَةٍ وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَیْئاً وَ ضاقَتْ عَلَیْکُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرِینَ (۲۵) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ عَذَّبَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ذلِکَ جَزاءُ الْکافِرِینَ (۲۶) ثُمَّ یَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عَلی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۷) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَیْلَةً فَسَوْفَ یُغْنِیکُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۲۸) قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ (۲۹)

۲۵- بیقین خدا شما را در جاهای بسیار یاری کرد، و روز حنین هنگامی که بسیاری شما، بشگفتتان آورد، پس شما را (در) چیزی بی‌نیاز نکرد و زمین با فراخی آن بر شما تنگ آمد، سپس پشت‌کنان بازگشتید! [۷۸۷].

---

(۷۸۶)- (حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ) ای: حکمه فیکم و قیل بعقوبتکم علی اختیار کم هذه الاشیاء علی الجهاد و طاعة اللّه یعنی: حکم خود را در باره شما بیاورد و گفتند: عقوبت خویش را، از برای برگزیدن شما این چیزها را بر جهاد و طاعت خدا (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۶).

یک مسلمان ممکن است در خانه مجللی زندگی کند و صاحب ثروت هم باشد و این از نظر قرآن منفور نیست، و اگر از جای حلال کسب شود و در راه معروف خرج شود از آن به خوبی نیز یاد شده است (تفسیر سید محمد علی پاکستانی). و مولوی در بیان این معنی فرماید:

«چیست دنیا از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و فرزند و زن»

«مال را گر بهر دین باشی حمول نعم مال صالح گفت آن رسول»

(مثنوی چاپ علاء الدوله دفتر اول ص ۲۶) و آن اشاره به حدیث معروف است که رسول اکرم فرمود:

«نعم المال الصالح للرجل الصالح».

(۷۸۷)- راجع به شرح حرب (حنین) به مقدمه همین سوره رجوع فرمایید.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸۴

۲۶- پس از آن خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و فرو فرستاد لشکریانی که شما آنها را نمی‌دیدید و کسانی را که کفر ورزیدند، عذاب کرد و این جزای کافران است.

۲۷- سپس، بعد از آن خدا بر هر که بخواهد توبه دهد و خدا آمرزگار مهربان است.

[۷۸۸]

۲۸- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید جز این نیست که مشرکان ناپاک‌اند و پس از این سال آنها، نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند، و اگر از فقر بیم دارید، پس زود باشد که اگر خدا بخواهد شما را از فضل خویش بی‌نیاز کند. بیگمان خدا دانای حکیم است [۷۸۹].

---

(۷۸۸)- این آیه ممکن است اشاره به اسیران (هوازن) باشد که شماره آنان به هزار بالغ می‌شد. این گروه یا مورد بخشایش پیامبر قرار گرفتند و یا با قبول اسلام آزادی یافتند (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۳۹۰).

(۷۸۹)- مراد از (این سال)، همان سال اعلان (براءت) است که سال نهم هجری است که این سوره هم در آن نازل شد، یکی از صفات بارز شهر مکه اینست که یک شهر تجارتی بوده و در آن ایام حج بزرگ در آن جا انجام می‌یافته است. در جمله‌های اول این آیه نزدیک شدن مسجد الحرام، برای مشرکان ممنوع شده است زیرا این امر در کار بازرگانی شهر مکه اثر داشته است.

(فان خفتم عیلة) ای: فقرا و حاجة، و کانوا قد خافوا انقطاع المتاجر بمنع المشرکین، عن دخول الحرم (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸۵

۲۹- کارزار کنید با کسانی که نه بخدا ایمان می‌آورند و نه بروز آخرت، و نه حرام می- دارند آنچه را که خدا و فرستاده او حرام کردند. و دین حق را از کسانی که کتاب به آنها داده شد نمی‌پذیرند تا اینکه بدست خویش «جزیه» دهند و آنان خوار- شدگانند [۷۹۰].

بخش پنجم- آنکسانی که پیامبر خود را پسر خدا می‌خواندند. ... ص : ۸۵

[سوره التوبة (۹): آیه ۳۰] ... ص : ۸۵

وَ قالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قالَتِ النَّصاری الْمَسِیحُ ابْنُ اللَّهِ ذلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ یُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّی یُؤْفَکُونَ (۳۰)

۳۰- و یهود گفتند که:

(عزیز) پسر خداست و ترسایان گفتند: مسیح پسر خداست. این

---

(۷۹۰)- روایت کرده‌اند که این آیت در (بنی قریظه) و (بنی النضیر) آمد و رسول (ص) به قتال ایشان رفت، ایشان مصالحت کردند و آن اول جزیتی بود در اسلام، و اول ذلّی بود که باهل کتاب رسید. حق تعالی به این آیت وصف کرد جهودان و ترسایان را به آنکه ایشان به خدای ایمان ندارند و اگر خدا گویانند خدای دانان نه‌اند! (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۵۸).

لفظ «جزیه» از (جزا) اشتقاق یافته است و آن مالیاتی است که مسلمانان از ملل مغلوب غیر مسلمان می گرفتند و در مقابل حفاظت و

صیانت آنانرا تضمین می‌کردند، مؤلف (بحر المحیط) گوید: جزیه غرامتی بوده است که مشرکان می‌پرداختند تا دستگاه حکومت اسلامی آنها را از شرکت در نبردها معاف کند (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۱- ۳۹۰).

(حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ): ای نقدا من یده الی ید یدفعه الیه من غیر نائب یعنی:

نقدا و برای کسی که جزیه را باید به او داد بدون نائب و جانشین. (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸۶

سخن آنهاست بزبانهایشان، (که) به سخن کسانی که از پیش کافر شدند مشابه می‌سازند. خدا آنها را لعنت کناد که چگونه دروغ می‌گویند [۷۹۱].

۳۱- آنها دانشمندان خود را و زاهدان خود را- بجز از خدا- و مسیح پسر مریم را پروردگاران (خویش) می‌گیرند، در حالی که فرمان داده نشده‌اند مگر اینکه خدای یگانه‌یی را بپرستند که معبودی جز او نیست، او را پاکی است از آنچه شریک می- گیرند [۷۹۲].

---

(۷۹۱)- مؤرخان مسلمان نوشته‌اند: که فرقه‌یی از یهود (عزیر یا عزرا) را خدازاده می‌شمرده‌اند و (قسطلانی) در کتاب النکاح این مطلب را تأیید کرده است، در سوره ۵ آیه ۱۸ هم دیدیم که مسیحیان و یهود خود را (ابن اللّه) می‌شمارند. پیروان (تلمود) نیز از (عزیر) با شیوه‌یی مبالغه‌آمیز یاد کرده‌اند. او از قانونگذاران یهود بوده و چندین قانون مهم در دائرة المعارف یهود به او نسبت داده‌اند. (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

کاشفی گوید: او پسر (شرخیاء) و از نسل یعقوب و چهاردهمین پشت هارون برادر موسی است.

(قاتلهم اللّه) ای: لعنهم اللّه عن ابن عباس، قال ابن الانباریّ المقاتلة: أصلها من القتل فاذا اخبر عن اللّه بها کانت بمعنی اللّعنة، لأنّ من لعنه اللّه فهو بمنزلة الهالک! (تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۲۳).

(۷۹۲)- بسیاری از محققان را اعتقاد براینست که بر طبق این آیه، اگر آنها به الوهیت (رهبان و احبار) هم قائل نبودند، چنان کورکورانه از آنها اطاعت می‌کردند که در واقع مثل پرستش آنها بود (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۳۹۲). میبدی در زیر این گوید:

«این، قومی از جهودان گفتند نه همگان. (ابن جریج) گفت: خود یک مرد گفته است از این، نام وی (فحاص)، و سبب این بود که بخت نصّر بابلی تمام نسخت‌های تورات بسوخته بود در مسجد بیت المقدس، چون فرزندان بنی اسرائیل پس از کشتن پدران ایشان فرا رسیدند به تورات محتاج بودند و آنرا نسخت نیافتند، خدای تورات را از اول تا آخر در دل (عزیر) افگند، پس از آنکه او را زنده کرده بود، ایشان بشنیدند و نسخت کردند، قومی از ایشان گفتند: این (عزیر) پسر خداست که مردم را توان چنین نیست! (کشف الاسرار ج ۴ ص ۷- ۱۱۶). اتخّذوا (احبارهم) ای: علماءهم (و رهبانهم) ای: عبادهم (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸۷

۳۲- می‌خواهند نور خدا را بدهنهایشان خاموش کنند، و خدا نمی‌خواهد جز اینکه نور خویش را تمام کند و اگرچه کافران نخواهند [۷۹۳].

۳۳- او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه دینها برتری دهد، و اگرچه مشرکان نخواهند «۱».

۳۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از دانشمندان و زاهدان اموال مردم را بباطل می‌خورند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند. و آنکسان که زر و سیم را ذخیره می‌کنند و آنرا در راه خدا انفاق نمی‌کنند،

---

(۷۹۳)- در این آیه، پیشگویی می‌شود که علی رغم ستیزه‌گری‌های مخالفان مسیحی و یهودیان، اسلام پیروز خواهد شد. مبارزه با ایمان و حقیقت به خاموش کردن چراغ خدا تشبیه شده است و این هر دو ناممکن است و درخشش نور الهی در عالم حتمی است (تفسیر سید محمد علی پاکستانی). [...]

(۱)- (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) ای: لیعلی دین الاسلام علی جمیع الأدیان بالحجّة و الغلبة و القهر لها ... (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۴) در قرآن در این آیه و در آیات ۲۸ از سوره ۴۸ و آیه ۹ سوره ۶۱ از پیروزی اسلام بحث می‌شود (تفسیر سید محمد علی ۳۹۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸۸

پس آنها را به عذابی دردناک بشارت ده [۷۹۴].

۳۵- روزی که آن (زر و سیم) در آتش جهنم افروخته شود و پیشانی‌هایشان و پهلو- هایشان و پشتهایشان با آن داغ گذاشته شود، (بر ایشان گفته شود): اینست آنچه برای خودتان ذخیره کردید، پس به چشید آنچه را که ذخیره می- کردید.

۳۶- بیگمان شماره ماهها، نزد خدا دوازده ماه است، در کتاب خدا، روزی که آسمانها و زمین را آفرید. از آنها چهار (ماه) حرام است.

این دین پایدار است. پس در آن (چهار ماه) بر خویشتن ستم مکنید و با همه مشرکان کارزار کنید، همچنانکه آنها با همه

---

(۷۹۴)- ذخیره کردن زر و سیم اشاره به نپرداختن زکوة است و نوشته‌اند: روزی که این آیت نازل شد پیامبر فرمود: «تبا للذهب تبا للفضة! مرگ باد بر زر و سیم! اصحاب پرسیدند چه چیز ذخیره کنیم؟ فرمود: «قلبا ذاکرا و لسانا شاکرا و زوجة صالحة!» ابو الفتوح در شرح این آیه آورده که از امیر مؤمنان علی (ع) روایت کردند که هر مالی که بر چهار هزار درم بیفزاید آن گنج باشد اگر زکاتش بدهی و اگر نه! (حبر) نامی است دانشمندان اسرائیلی را همچنان که عالم نامی است دانشمند عربی را. و (راهب) نامی است متعبد ترسایان را، از بهر آنکه ایشان عبادت خویش بر رهبت نهادند و بیم سخت. و گفته‌اند: (احبار) در این آیت علمای جهودانند از اولاد (هارون)، و (رهبان) زاهدان ترسایانند و اصحاب صوامع- می‌گوید: اینان مالهای مردم می‌خورند و می‌برند بباطل و ناشایست! یعنی حکم می‌کنند و در حکم رشوت می‌ستانند (کشف الاسرار ج ۴ ص ۶- ۱۲۵ و تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۹- ۱۶۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۸۹

شما کارزار می‌کنند و بدانید که با پرهیزگاران است [۷۹۵].

۳۷- جز این نیست که تغییر (ماههای حرام) فزونی در کفر است: گمراه می‌شوند بدان، کسانی که کافر شدند، یک سال آنرا حلال می- شمارند و یک سال آنرا حرام می‌کنند، تا شماره (ماههایی) را که خدا حرام کرده، موافق نمایند، پس حلال کنند آنچه را که خدا حرام کرد. اعمال بدشان بر آنها آراسته شد و خدا گروه کافران را هدایت نمی- کند [۷۹۶].

---

(۷۹۵)- در این آیه و آیه بعدی، اشاره بروشی می‌شود که گروهی از اعراب بنابر مصالح خود پیش می‌گرفتند و مثلا مراسم حج را به ماهی غیر از ذی الحجه می‌انداختند و یا در تقویم موجودشان تغییراتی به سود خود می‌دادند. در باره چگونگی این وضع مفسران اختلاف نظر دارند. اما خلاصه این است که با این تغییر و تعویق برای مردم مشکلاتی ایجاد می‌کردند.

در ماههای حرام- چنانکه پیش گذشت- جنگ ممنوع بود (آیات ۲۱۷ و ۲۱۸ سوره ۲). مگر با بت‌پرستانی که دست از جنگ برنمی‌دارند یعنی اگر بت‌پرستانی علیه مسلمانان همدست شده بودند، جنگ می‌آغازیدند. مسلمانان هم با آنان جنگ می‌کردند (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۳۹۴). (ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) ای: الحساب المستقیم یعنی این حساب صحیح و راست است (ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۷۶).

(۷۹۶)- (إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْرِ) یعنی: تأخیر الاشهر الحرم عمّا رتّبه اللّه سبحانه علیه زیادة فی الکفر یعنی تأخیر و تغییر دادن ماههای حرام از آنچه خدای تعالی ترتیب داده، افزودن در کفر است. (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۸) در جاهلیت جماعتی کفار در ماه حرام، زیادتی کردند یک سال، منادی، هم در موسم ندا کردی که خدایان شما محرّم را حرام کرد، حرام دارید آنرا.

دگر سال ندا کردی که خدایان بشما صفر را حرام کردند، حرام دارید آنرا. و بدین ترتیب جای ماههای حرام را تغییر می‌دادند و یا بدلخواه آنها را به تأخیر می‌انداختند (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۷۸ و مجمع البیان ج ۵ ص ۸- ۲۷ و کشف الاسرار ج ۴ ص ۳۰- ۱۲۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۹۰

بخش ششم- جنگ تبوک. ... ص : ۹۰

[سوره التوبة (۹): آیات ۳۸ تا ۴۲] ... ص : ۹۰

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَ رَضِيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَةِ فَما مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸) إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَ لا تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰) انْفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالاً وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱) لَوْ كانَ عَرَضاً قَرِيباً وَ سَفَراً قاصِداً لاتَّبَعُوكَ وَ لكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنا لَخَرَجْنا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۴۲)

۳۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه می‌شود آنگاه که بشما گفته می‌شود در راه خدا بیرون آیید شما بر زمین سنگین می‌شوید؟ آیا راضی شدید بزندگی دنیا از آخرت؟ و متاع زندگی دنیا در (برابر) آخرت جز اندکی نیست. «۱»

۳۹- اگر بیرون نیآیید به عذاب دردناکی عذابتان می‌کند و شما را با قوم دیگر بدل می‌کند و شما چیزی به او زیان نمی‌رسانید و خدا بر همه چیز تواناست [۷۹۷].

---

(۱) (اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) را ابو الفتوح به (گرانی کنید بسوی زمین) و میبدی به (با زمین گرایید و گران خیزید) ترجمه کرده‌اند. این آیه اشاره به حرب (تبوک) است که در مقدمه همین سوره آمده است.

(۷۹۷)- این آیت، اشارت است بگروهی از یاران پیامبر، که ظاهرا مسلمان بودند ولی هنگامی که برای جنگ دعوت می‌شدند دچار تردید می‌شدند (تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۹۱

۴۰- اگر او را یاری نکنید به یقین خدا او را نصرت دهد.

آنگاه که کافران او را (از مکه) بیرون کردند (او) دومین دو تن بود، در حالی که آن دو در غار بودند و (او) به یار خویش می‌گفت: غم مخور بی‌گمان خدا با ماست! پس خدا آرامش خود را بر او فرود آورد و او را به لشکریانی یاری کرد که شما آنها را نمی‌دیدید، و (خدا) سخن کسانی را که کافر شدند پست ساخت و کلام خدا برتر است و خدا عزیز حکیم است [۷۹۸].

۴۱- بیرون آیید سبکباران و گرانباران، و در راه خدا بمالها و جانهای خود جهاد کنید، این برایتان بهتر است اگر

---

(۷۹۸)- اشاره‌یی است به هجرت حضرت رسول از مکه، هنگامی که با یار غار خود (ابو بکر) در غار (ثور) بفاصله سه میلی مکه پنهان شد، و شرح آن در مقدمه همین سوره به تفصیل آمده بدانجا رجوع فرمایند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۹۲

می‌دانستید [۷۹۹].

۴۲- اگر بهره‌مندی نزدیک و سفری کوتاه می‌بود در پی تو می‌آمدند و لیکن مسافت (راه) بر آنها دور نمود، و زود باشد که بخدا سوگند یاد کنند که اگر می‌توانستیم با شما بیرون می‌آمدیم. خودشان را هلاک می‌کنند و خدا می‌داند که آنها دروغگویانند [۸۰۰].

بخش هفتم- آنکسان که ایمان ندارند. ... ص : ۹۲

[سوره التوبة (۹): آیات ۴۳ تا ۵۹] ... ص : ۹۲

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكاذِبِينَ (۴۳) لا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّما يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵) وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقاعِدِينَ (۴۶) لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ ما زادُوكُمْ إِلَّا خَبالاً وَ لَأَوْضَعُوا خِلالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷)

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كارِهُونَ (۴۸) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَ لا تَفْتِنِّي أَلا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ (۴۹) إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنا أَمْرَنا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ (۵۰) قُلْ لَنْ يُصِيبَنا إِلَّا ما كَتَبَ اللَّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (۵۲)

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فاسِقِينَ (۵۳) وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لا يَأْتُونَ الصَّلاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسالى وَ لا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كارِهُونَ (۵۴) فَلا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ (۵۵) وَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ (۵۶) لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغاراتٍ أَوْ مُدَّخَلاً لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُونَ (۵۷)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ (۵۸) وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ راغِبُونَ (۵۹)

۴۳- خدا ترا عفو کرد.

برای چه بآنها اجازه دادی؟

(بهتر آن بود که اجازت

---

(۷۹۹)- مفسران را در (خفاف و ثقال) اقوال است حاصلش آنست که مراد سوارانند و پیادگان یا تندرستان و بیماران، یا جوانان و پیران یا درویشان و توانگران و بی‌سلاحان و متسلحان یا عزبان و کدخدایان، یا لاغران و فربهان یا متفرّدان و خدمتگاران. و (سلّمی) رحمه اله می‌گوید:

سبک روحان به ارتکاب طاعات و گرانباران از مباشرت مخالفات!. امام (قشیری) می‌گوید: که خفاف آنانند که از بند شهود ماسوا

آزادانند و ثقال ایشانند که بقید تعلقات مقیدانند (تفسیر تبیان ج ۵ ص ۳۶۰ و تفسیر کاشفی ص ۳۱۲) و مقصود آیه اینست که در هر صورت بجهاد باید بروید خواه مال و منال داشته باشید یا نداشته باشید، یا اینکه تعقیب برای شما آسان باشد یا دشوار، یا با سلاح باشید یا بی‌سلاح (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۸۶ و تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۳۹۶).

(۸۰۰)- (لَوْ کانَ عَرَضاً قَرِیباً) معناه لو کان ما دعوتهم الیه غنیمهٔ حاضرهٔ و (سفرا قاصدا)، ای: قریبا هیّنا یعنی: اگر آنچه ایشان را بدان می‌خوانی غنیمت حاضر و سفری نزدیک و آسان بود، در پی تو می‌آمدند (مجمع البیان ج ۵ ص ۳۳). (الشُّقَّةُ): المسافهٔ البعیدهٔ (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۴۰).

مه رهنما، ج۲، ص: ۹۳

نمی‌دادی) تا ظاهر می‌شد بر تو کسانی که راست گفتند و دروغگویان را بشناسی [۸۰۱]

۴۴- اجازه نمی‌طلبند از تو کسانی که بخدا و روز آخرت ایمان آوردند که با مالها و جان های خویش جهاد نکنند و خدا به (حال) پرهیزگاران داناست [۸۰۲].

۴۵- جز این نیست که کسانی از تو اجازه می‌طلبند که ایمان به خدا و روز آخرت ندارند و دلهایشان در شک افتاده و آنها در شک خودشان سرگردانند.

۴۶- و اگر بیرون آمدن را اراده کرده بودند به تحقیق ساز و برگی برای آن آماده می‌کردند و لیکن خدا برانگیختن آنها را

---

(۸۰۱)- در این آیه مختصر خطابی و عتابی است با رسول گرامی اسلام، که چرا اجازه نشستن دادی به آنان که اجازت خواستند که به نشینند و به حرب نیآیند. و مقصود اینست که خدا به رسول خویش می‌فرماید: بهتر و سزاوارتر آن بود که ایشان را اجازت نمی‌دادی و به بیرون آمدن ملزمشان می‌کردی تا چون با تو، به جنگ بیرون نمی‌آمدند نفاقشان آشکار می‌گشت چه وقتی تو، به آنها اجازه نشستن دادی سپس به جنگ نرفتند، معلوم نمی‌شود که به نفاق به جنگ بیرون نیامدند یا براستی! (تفسیر تبیان ج ۵ ص ۲۶۳).

عبارت بین الهلالین از تفسیر تبیان است که برای تفهیم معنی آیه گذاشته شده است.

(۸۰۲)- میبدی (ان یجاهدوا) را به (ان لا یجاهدوا) معنی کرده، و (لا) را در تقدیر دانسته است (ج ۴ ص ۱۴۱ کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۹۴

خوش نداشت و بازشان داشت و (به آنها) گفته شد با نشستگان بنشینید «۱».

۴۷- اگر در میان شما بیرون می‌آمدند جز فساد بر شما نمی- افزودند و در میان شما به سخن چینی می‌شتافتند و برای شما فتنه می‌جستند و در میان شما برای آنها شنوندگانی است و خدا به ستمکاران داناست [۸۰۳].

۴۸- به یقین، از پیش، فتنه می‌جستند و امور را بر تو دگرگونه می‌ساختند تا اینکه حق آمد و امر خدا آشکار شد، و ایشان ناخشنودانند «۲».

---

(۱)- در معنای آیه دو قول گفتند: یکی آنکه این گویندگان اصحاب کافران بودند، که آنان را نهی کردند از آنکه با پیامبر (ص) بیرون آیند. دگر آنکه این قول رسول (ع) باشد بر وجه تهدید، نه بر وجه امر. و اگر با خدای نسبت کنند، هم، بر وجه تهدید و وعید روا باشد (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۹۰).

(۸۰۳)- (لَأَوْضَعُوا خِلالَکُمْ) ای: لأسرعوا فی الدّخول بینکم بالتّضریب و الإفساد و النّمیمهٔ (مجمع البیان ج ۵ ص ۳۵). هنگامی که پیامبر از مدینه برای نبرد (تبوک) بیرون آمد در (ثنیّهٔ الوداع) لشگرگاه زد، (عبد اللّه بن ابیّ) در آنجا راه خلاف پیش گرفت و از

نیمه راه بازگشت (سمّاعون) در این آیه اشاره به او و همراهان اوست (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۴۲ و تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۳۹۷).

(۲)- (لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ) می گوید: اگر این منافقان در این غزا تخلّف نمودند.

ایشان را عادتست و در غزاء (احد) همچنین بودند که (عبد الله ابیّ) با منافقان روز (احد) برگشت و گفت: «اگر می‌دانستیم جنگی هست البته در پی شما می‌آمدیم!» (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۴۲). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۹۵

۴۹- و از ایشان کسی هست که می گوید: مرا اذن ده و مرا بفتنه میندار آگاه باش که (آنها) در فتنه افتاده‌اند و بیگمان جهنم فرا گیرنده کافران است. [۸۰۴].

۵۰- اگر بتو نیکیی رسد آنها را بد آید و اگر ترا مصیبتی رسد گویند: ما از پیش کار خود را (بدست) گرفتیم، و روی می- گردانند در حالی که شادمانند «۱»

۵۱- بگو: هرگز (چیزی) بما نمی‌رسد جز آنچه خدا بر ما نوشته است. او مولای ماست و مؤمنان البته باید بخدا توکل کنند.

۵۲- بگو: آیا برای ما جز یکی از دو نیکی را انتظار می‌برید؟ و ما برای شما انتظار

---

(۸۰۴)- این آیه اشاره به (جد بن قیس الخزرجی) است که منافق بود و پیامبر چون به غزای تبوک خواست شدن به او فرمود: افتد که با (بنو الاصفر)، یعنی رومیان، کارزار کنی و کنیزکان آری! وی گفت: من مفتون زنانم، قوم من مرا می‌شناسند و می‌دانند که چقدر شیفه آنان هستم، تو نیز مرا میآزمای و اجازت ده تا در اینجا بمانم و ترا بمال خویش یاری دهم. (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۴۳ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۹۱).

(۱)- (یَقُولُوا قَدْ أَخَذْنا أَمْرَنا مِنْ قَبْلُ) ای: اخذنا حذرنا و احترزنا بالقعود من قبل هذا المصیبهٔ یعنی: ما از پیش خود را برحذر داشتیم و با باز نشستن و نرفتن بجنگ از این مصیبت احتراز کردیم. (مجمع البیان ج ۵ ص ۳۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۹۶

داریم که خدا شما را عذابی از جانب خود یا بدست‌های ما برساند. پس منتظر باشید، بیگمان ما (هم) با شما از منتظرانیم [۸۰۵].

۵۳- بگو: (اگر) خواسته یا ناخواسته انفاق کنید، از شما پذیرفته نمی‌شود، زیرا شما گروهی تباهکاران هستید.

۵۴- و مانع نشد ایشانرا که نفقات آنها از آنها پذیرفته شود جز این که آنها بخدا و برسولش ناباور شدند و به نماز نمی‌آیند مگر در حالیکه ایشان کاهلانند، و انفاق نمی‌کنند مگر در حالی که خوش ندارند [۸۰۶].

۵۵- پس اموالشان و اولادشان ترا بشگفت نیاورد. جز این

---

(۸۰۵)- مراد از (یکی از دو نیکی) یا نصرت و شهادت است (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۴۸ و یا: الغلبهٔ فی العاجل، و یا: الشهادهٔ مع الثواب الدائم فی الآجل (مجمع البیان ج ۵ ص ۳۷).

(۸۰۶)- معنی تحت لفظی آن چنین می‌شود: «و منع نکرد ایشانرا که قبول کرده شود از ایشان نفقه‌های ایشان، مگر آنکه کافر شدند بخدا و به رسولش و نمی‌آیند به نماز مگر در حال کسالت و انفاق نمی‌کنند مگر در حالی که کارهانند (صمصام الملک).

(وَ لا- یَأْتُونَ) این اتیان نه آمدن است، از آن باب است که عرب گوید: أتیت الامر إذا فعلته بکار اندر آمدم یعنی: انجامش دادم، (واو) هم در (وَ هُمْ کُسالی و هم در (إِلَّا وَ هُمْ کارِهُونَ) حالیّه است (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۹۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۹۷

نیست که خدا می‌خواهد در زندگی دنیا آنها را بدان عذاب دهد، و جانهایشان هلاک شود در حالی که ایشان کافرانند «۱».

۵۶- و به خدا سوگند می- خورند که بیگمان آنها از شمایند و آنها از شما نیستند.

و لیکن ایشان قومی هستند که می‌ترسند «۲».

۵۷- اگر پناهگاه یا مغاره‌ها یا مدخلی بیابند، البته بدان روی می‌آورند و آنها می‌شتابند.

۵۸- و از ایشان کسی است که در صدقه‌ها ترا عیب می‌کند، پس اگر از آنها به ایشان دهند خشنود شوند و اگر از آن داده نشوند آنگاه ایشان خشمگین می‌شوند [۸۰۷].

۵۹- و اگر آنها بدانچه خدا

---

(۱)- معنای تحت لفظی (وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ): و جانهایشان هلاک شود. الزهوق: الهلاک و البطلان (ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۹۵).

(۲)- الفرق: الخوف و رجل فروقة أی: جبان. و (ها) در آخر آن برای مبالغه است (ابو الفتوح، ج ۵ ص ۱۹۵).

(۸۰۷)- کاشفی این آیه را اشاره به (ابو الخویصره) می‌داند، میبدی گوید: اشارت به (خرقوس بن زهیر) منافق است رسول (ع) در غزاء (حنین) قسمت غنائم می‌کرد، گفت:

ای رسول خدا داد کن که امروز داد نکردی! رسول چون این سخن از وی بشنید گونه وی سرخ شد، گفت: اگر من عدالت و داد نکنم پس که کند؟! (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۵۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۹۸

و رسولش به ایشان داده‌اند راضی باشند و گویند: خدا ما را کافی است زود باشد که خدا و رسولش از فضل خود به ما بدهند، بیگمان ما به سوی خدا رغبت کنندگانیم.»

بخش هشتم- صدقات را باید در چه راهی صرف کنید ... ص : ۹۸

[سوره التوبة (۹): آیه ۶۰] ... ص : ۹۸

إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

۶۰- جز این نیست که صدقات برای فقیران و مسکینان و عاملان بر آن است و برای (کسانی) که دلهایشان الفت یافته است و برای (آزاد کردن) بندگان و وامداران و در راه خدا و برای در راه ماندگان فریضه‌یی است از خدا و

---

(۱)- رضا به قسمت، سبب بهجت است، و جزع در آن موجب محنت. (سلّمی) از (ابراهیم ادهم)- قدّس سرّهما- نقل می‌کند: هر که به مقادیر خرسند شد از غم و ملال بازرست:

«رضا بداده بده و ز جبین گره بگشای: که بر من و تو ره اختیار نگشادند». و یا:

«بشنو این نکته که خود را ز غم آزاد کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی»

(تفسیر کاشفی ص ۳۱۶).

در این آیه جواب (لو) را بیفگند، چون در کلام بر آن دلالت بود و تقدیر اینست که اگر اینکارها که برشمردیم انجام می‌دادند لکان خیرا لهم برایشان بهتر بود (ابو الفتوح ج ۵ ص ۱۹۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۹۹

خدا دانای حکیم است [۸۰۸]

۶۱- و از آنها کسانی هستند که پیامبر را می‌آزارند و می- گویند: او (همه) گوش است.

بگو: گوشی است که برای شما

---

(۸۰۸)- (الصَّدَقاتُ): به اتفاق، مراد به صدقات، این جا زکوة است و این دو لفظ متداخلند، زکوة بمعنی صدقه آمد و صدقه بمعنی زکوة.

(وَ الْعامِلِینَ عَلَیْها)، این گروه آنکسانند که صدقات از متصدقان ستانند و به بیت المال جمع کنند. در اینکه سهم ایشان چقدر است میان فقهاء اختلاف است، باید به کتب فقهی رجوع کرد.

(الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ) این مؤلفه در عهد رسول خدا بودند. سادات عرب و سروران قبایل از بنی امیه، بو سفیان حرب، و از بنی مخزوم، حارث بن هشام و از بنی جمح، صفوان بن امیه، و از بنی نضر، مالك بن عوف، و از بنی سهم، عدی بن قیس و دیگر سران. اینان در اسلام آمدند، رسول خدا استمالت دلهای ایشان کرد و سهمی در صدقات بهر ایشان پیدا کرد، تا اسلام بر دل ایشان شیرین گردد و نیّت ایشان در اسلام قوی شود و دیگران نیز به اسلام رغبت کنند.

و در خبر است که روز (حنین) ایشان را هر یکی صد اشتر بداد (رجوع کنید به تفسیر طبری ج ۱۰ ص ۳- ۱۶۲ و تفسیر تبیان ج ۵ ص ۲۸۴ و کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۵۹ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۰۱).

(وَ فِی الرِّقابِ) ای: و فی فکّ الرقاب. و اینجا مضاف را حذف کرد و مضاف الیه را در جای او نهاد. گفتند مراد به (رقاب) بندگان است، باید سهمی از زکوة بدهند و آنان را بخرند و آزاد کنند، و گروهی گفتند: مراد (مکاتبان) اند که ایشان را به بندگی خریده‌اند و آنها از بهای خودشان سهمی داده‌اند و برخی مانده، باید سهمی از زکوة بر ایشان صرف کنند تا گردن خود را از بندگی آزاد کنند.

(ابْنِ السَّبِیلِ) هر که ملازم چیزی باشد، او را (ابن) آن چیز گویند چنانکه مرغ آبی را (ابن الماء) و مرد کارزار را (ابن الحرب) گویند. و اینجا مراد راه گذریان‌اند که در سفراند یا بر عزم سفراند در سفر طاعت نه در سفر معصیت، و گفته‌اند: (ابن السبیل) کسی است که در سفر راه بر وی بزنند و منقطع شود، عاجز و محتاج نفقه. و گفتند: مهمانی است که بر شخص فرود آید (تبیان ج ۵ ص ۲۸۸۴ و کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۶۰ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۰۳).

(وَ الْغارِمِینَ): وامداران.- امام باقر (ع) گوید: غارمان آن باشند که وام سته باشند و در راه معصیت صرف نکرده باشند. و نیز گفتند: غارم آن باشد که غرامت زده شده باشد از آن وجه که خانه‌اش سوخته باشد یا مالش سیل ببرده باشد یا برای عیال مال گرفته باشد.

(ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۰۳)

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰۰

خیر است بخدا ایمان می- آورد و به مؤمنان می‌گرود و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، رحمت است.

و کسانی که فرستاده خدا را آزار می‌دهند ایشان را عذابی دردناك است [۸۰۹].

۶۲- برای شما بخدا سوگند می‌خورند تا خشنودتان کنند، و خدا و رسولش شایسته‌ترند تا راضی‌اش کنند اگر مؤمنان باشند [۸۱۰].

---

(۸۰۹)- این آیت در شأن (نبتل بن الحرث) فرود آمد، مردی منافق، کریه المنظر، مشوّه الخلقه. مصطفی (ص) گفت: هر کس

بخواهد در شیطان نظّاره کند، باید که به (نبتل بن الحرث) بنگرد. بد زبان بود و سخن چین، اسرار مصطفی و مؤمنان بر منافقان بردی و آنچه شنیده بودی و دیده، بازگفتی و طعن کردی. او را گفتند: چنین مگوی و مکن، جواب داد: محمد همه گوش است هر چه گویند همه شنود و پذیرد. رب العالمین گفت: بگوی: ارچه همه گوش است بهتر گوش است که مستمع خیر است نه مستمع شر! (کشف الاسرار جلد چهارم ص ۱- ۱۶۰ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۵- ۲۰۴).

(۸۱۰)- این آیت، در شأن جماعتی آمد که گفتند: اگر آن چه محمد گوید راست باشد ما از درازگوش بتریم! غلامی از آن اصاریان حاضر بود نام وی (عامر بن قیس)، این سخن بشنید، خشم گرفت گفت: آنچه محمد گوید البته حق است و شما از خر بترید، پس آن غلام پیش محمد (ص) آمد و قصه باز گفت. ایشان آمدند و سوگند یاد کردند که (عامر) دروغ زن است، رسول خدا ایشانرا راست گوی داشت، عامر دلتنگ شد، گفت: خدایا راستگوی را براست دار و دروغزن را تکذیب کن! (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲- ۱۶۱).

(وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ یُرْضُوهُ): در باره اینکه چرا ضمیر را واحد آورد چند قول گفتند. یکی آنکه ضمیر را حواله کرد به نزدیک‌ترین و او پیامبر (ص) است، چه در ارضاء رسول (ع) رضاء خدا باشد، دو دیگر آنست که برای تعظیم خدای تعالی، ضمیر نام او را با ضمیر نام دیگری همراه نکرد (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۶- ۲۰۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰۱

۶۳- آیا نمی‌دانند که هر کس با خدا و رسولش خلاف کند، بیگمان او را آتش جهنم است، در آن ماندگار است. این، رسوایی بزرگ است.

۶۴- منافقان حذر می‌کنند از اینکه بر آنها سوره‌یی نازل شود که آنها را بآنچه در دلهای ایشان است باخبر کند. بگو:

استهزاء کنید. بیگمان خدا بیرون آرنده است آنچه را که (از آن) حذر می‌کنید.

۶۵- و اگر از آنان بپرسی البته می‌گویند: جز این نیست که ما صحبت داشتیم و بازی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و به آیات او و رسولش استهزاء می‌کردید؟ [۸۱۱]

۶۶- عذر میاورید. به تحقیق

---

(۸۱۱)- (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ) ای: ان سألت هولاء المنافقین عما تکلموا به یعنی: اگر تو یا محمد! بپرسی از این منافقان در باره آنچه در آن سخن می‌گفتند (تفسیر تبیان ج ۵ ص ۲۹۲).

این آیت در شأن مردمی آمد که چون مصطفی (ص) بغزای تبوک بیرون رفت.

آنان گفتند: می‌پندارد محمد که قتال رومیان هم چون قتال دیگران است؟ و طمع می‌دارد که سرایهای روم و قصرهای شام بدست آرد و نشیند؟ سخن ایشان بشنیدند خبر پیش رسول آوردند، جبرئیل پیش از آنها بیامده بود و آیت آورده که: اگر از آنها بپرسی که چرا این سخن گفتید؟

گویند: آن سخنی بود که بزبان می‌گفتیم و بازی می‌کردیم (کشف الاسرار و ابو الفتوح و تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰۲

بعد از ایمانتان، کافر شدید.

اگر طایفه‌یی از شما را ببخشیم، طایفه دیگر را عذاب می‌کنیم، بسبب آنچه ایشان گناهکاران بودند.

بخش نهم- مردان منافق و زنان منافق ... ص : ۱۰۲

[سوره التوبة (۹): آیات ۶۷ تا ۷۲] ... ص : ۱۰۲

الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۶۷) وَعَدَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفَّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ (۶۸) كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاقِكُمْ كَما اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خاضُوا أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۶۹) أَ لَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْراهِيمَ وَ أَصْحابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰) وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲)

۶۷- مردان منافق و زنان منافق، بعضی از بعض دیگرند، به ناشایسته فرمان می‌دهند و از (کار) پسندیده نهی می کنند، و دست‌های (انفاق) خود را می‌بندند، خدا را فراموش کرده‌اند پس (خدا هم) فراموششان کرد، بیگمان منافقان، ایشان، تباهکارانند.

۶۸- خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران، آتش جهنم را وعده کرده است. در آن ماندگار باشند. آن برای ایشان بسنده است. و خدا لعنتشان کرده و آنها راست عذابی پایدار

۶۹- مانند کسانی که بیش از شما (بودند). به نیرو از شما

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰۳

سخت‌تر و بخواسته‌ها و فرزندان بیشتر بودند پس از نصیب خویش بهره‌مند شدند و شما (نیز) بهره گرفتید به نصیبتان همچنانکه بهره گرفتند به نصیبشان آنکسان که پیش از شما بودند، و گفتید همچنانکه (ایشان) گفتند، آنگروه، اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شد و آن گروه، زیانکارانند. «۱»

۷۰- آیا نیامدشان خبر آن کسان که پیش از آنها بودند:

قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و مردم شهرهای ویران شده که فرستادگانشان با حجت‌های روشن بر ایشان آمدند و خدا بر آن نبود که بایشان ستم کند و لیکن (آنان) بخودشان ستم می کردند [۸۱۲].

---

(۱)- (وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خاضُوا) یعنی: خوض کردید در باطل چنانکه ایشان خوض کردند در کفر و تکذیب رسولان و استهزای بمؤمنان. و (الذی) بمعنی (الذین) است و جاری مجرای (من) است که واحد و جمع را بشاید و به این معنی در جای دیگر فرمود: مثلهم کمثل الذی استوقد نارا. یعنی: الذین (ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۱۰).

(۸۱۲)- (مؤتفکات) شهرهای ویران شده قوم لوط است. (الْمُؤْتَفِكاتِ) یعنی: المنقلبات و هی ثلاث قری کان فیها قوم لوط، اهلکهم اللّه بالخسف و قلب المدینة علیهم، (مجمع البیان ج ۵ ص ۴۹). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰۴

۷۱- و مردان مؤمن و زنان مؤمن، بعض آنها دوستان بعض دیگرند. به کار پسندیده می- فرمایند و از کار ناپسند نهی می کنند و نماز را برپا می‌دارند و زکوة را می‌دهند و خدا و رسولش را اطاعت می کنند، آن گروه، بزودی خدا رحمشان کند. بی گمان خدا عزیز حکیم است.

۷۲- خدا مردان مؤمن را و زنان مؤمن را وعده داد بوستانهایی که از زیر آن نهرها جاری است که در آن ماندگارند و مسکنهای پاکیزه در بهشتهای عدن و خشنودیی از خدا بزرگتر است. این است آن کامیابی بزرگ.

بخش دهم- آنان که نفاق در دل دارند. ... ص : ۱۰۴

[سوره التوبة (۹): آیات ۷۳ تا ۸۰] ... ص : ۱۰۴

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۷۳) یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا کَلِمَةَ الْکُفْرِ وَ کَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوا بِما لَمْ یَنالُوا وَ ما نَقَمُوا إِلاَّ أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ یَتُوبُوا یَکُ خَیْراً لَهُمْ وَ إِنْ یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذاباً أَلِیماً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ فِی الْأَرْضِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ (۷۴) وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَکُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِینَ (۷۵) فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶) فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ (۷۷)

أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلاَّمُ الْغُیُوبِ (۷۸) الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقاتِ وَ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۷۹) اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِینَ مَرَّةً فَلَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ (۸۰)

۷۳- ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها درشتی کن و جایگاه آنها جهنم است و بد جایگاهی است [۸۱۳].

---

(۸۱۳)- (عطاء) گفت که این آیت، هر چه از عفو و گذشت در باره کافران بود، جمله را نسخ کرد! (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۷۳). ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰۵

۷۴- به خدا سوگند می- خورند که نگفتند. و به یقین کلمه کفر را گفتند و پس از اسلامشان کافر شدند و چیزی را قصد کردند که (بدان) نایل نشدند و کینه نورزیدند مگر اینکه خدا و رسولش از فضل خود آنها را بی‌نیاز کردند پس اگر توبه کنند برایشان بهتر است و اگر روی بگردانند خدا در دنیا و آخرت آنها را (به) عذابی دردناک عذاب کند و در زمین برای آنان دوستی و یاوری نباشد [۸۱۴].

---

(۸۱۴)- (کَلِمَةَ الْکُفْرِ) ای: کلّ کلمة فیها جحد لنعم اللّه تعالی (مجمع البیان ج ۵ ص ۵۱) برخی از مفسران گفتند: رسول (ع) و جماعتی منافقان به غزاء (تبوک) شدند. ایشان چون بخلوت می‌نشستند، رسول (ع) را ناسزا می‌گفتند. روزی (حذیفة الیمان) حدیث ایشان بشنید و به رسول (ع) نقل کرده رسول ایشانرا بخواند و ملامت کرد ایشان سوگند خوردند که نگفتند خدای تعالی این آیه بفرستاد که: یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا ... (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۱۶).

در معنای (هَمُّوا بِما لَمْ یَنالُوا) چند قول گفتند که یکی اینست که مشرکان گفتند: ما چون با مدینه رویم تاجی بسازیم و بر سر (عبد اللّه ابّی) نهیم یعنی او را ریاست دهیم بر رغم رسول و مسلمانان. حق تعالی گفت: چیزی در دل دارند که بدان نرسند (ابو الفتوح ج ۵، ص ۲۱۷ و تفسیر تبیان ج ۵ ص ۳۰۳).

(وَ ما نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ) یعنی برای محمد (ص) کینه نمی‌کنند و عیب نمی‌گیرند و خدا را انکار نمی‌کنند مگر برای آنکه خدای تعالی از فضل و کرمش آنها را بی‌نیاز کرد و مراد گروهی است که پیش از آمدن رسول (ع) بمدینه در سختی و عسرت و رنج درویشی بودند چون رسول آمد خدای تعالی ایشانرا به غنایم و انفال قوی کرد و لیکن با رسول از در مکابره

و عناد در آمدند و از اینجاست که گفته‌اند: اتّق شرّ من أحسنت إلیه از شر آنکس که با او نیکویی کردی بترس (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۷۴ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۱۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰۶

۷۵- و از ایشان کسانی هستند که با خدا پیمان بستند که اگر از فضل خود بما بدهد، البته صدقه بدهیم و البته از نیکوکاران باشیم.

۷۶- پس چون از فضل خویش به ایشان داد بدان بخل کردند و روی گرداندند و آنها اعراض کنندگان بودند [۸۱۵].

۷۷- پس، از پی درآورد ایشان را نفاقی در دلهایشان تا روزی که (جزای) آنرا به بینند به جهت خلافی که بوعده خدا کردند و بسبب آنچه دروغ می گفتند [۸۱۶].

۷۸- آیا ندانستند که خدا راز آنها و نجوای آنها را می‌داند؟

---

(۸۱۵)- آیه در حق (ثعلبهٔ بن خاطب انصاری) آمد که با اصرار از رسول خدا خواست تا خدای را دعا کند که بوی مالی دهد، و او از آن زکوهٔ بدهد و صله رحم کند، بالاخره پیامبر دعا کرد و او ثروتمند شد، ولی کم‌کم کارش بجایی رسید که پیش رسول نتوانست آمدن، چون آیات زکوهٔ بیامد، پیامبر کس فرستاد و زکوهٔ مال از او بخواست او گفت: این جزیه است و من جزیه ندهم! (تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۵، ۱۹- ۲۱۸).

(۸۱۶)- (فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً) یعنی خدای تعالی نفاقی را که در دلهای ایشان بود ظاهر کرد و رسول (ع) را اعلام کرد که ایشان بر کفرشان خواهند مرد و توبه نخواهند کرد. و آنرا إعقاب برای آن خواند که به عقب آن فعلی بود از بخل و خلف وعده که ایشان کردند. ضمیر (هم) مفعول اول و (نفاقا) مفعول دوم است.

(یَلْقَوْنَهُ) ای: یلقون جزاء بخلهم (تبیان ج ۵ ص ۳۰۷ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۲۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰۷

و اینکه خدا دانای پنهانی- هاست «۱».

۷۹- کسانی که عیب می‌کنند مؤمنان افزون دهندگان صدقات را، و کسانی را که جز به اندازه طاقت خویش نمی‌یابند، پس آنها را مسخره می‌کنند خدا آنها را تمسخر کند و برایشان عذابی دردناک است [۸۱۷].

۸۰- آمرزش بخواه بر ایشان، یا آمرزش مخواه برایشان.

اگر آمرزش خواهی برایشان هفتاد بار، هرگز خدایشان را نیامرزد.

---

(۱)- (عَلَّامُ) صیغه مبالغه است یعنی (بسیار دان). (عَلَّامُ الْغُیُوبِ) معناه: یعلم کلّ ما غاب عن العباد و عن إدراکهم من موجود او معدوم من کلّ وجه (مجمع البیان ج ۵ ص ۵۴).

(۸۱۷)- ترجمه تحت لفظی آیه، اینست: «آنانکه عیب می‌کند افزون دهندگان را از گروندگان در صدقه‌ها و کسانی را که نمی‌یابند مگر طاقتشان را پس استهزاء می‌کنند از ایشان، استهزاء کرد خدا از ایشان و برای آنهاست عذابی دردناک» (ابو الفتوح قرآن صمصام الملک).

مفسران گفته‌اند: چون رسول خدا خواست که به غزاء (تبوک) بیرون شود یاران را تحریض کرد بر صدقات، تا عدّت غزا و لشکر اسلام بسازد و ساز راه کند، صحابه رفتند و هر کس بر اندازه طاقت خویش صدقه می‌آورد. (عبد الرحمن عوف) چهار هزار درم آورد و گفت:

یا رسول اللّه هشت هزار درم داشتم، یک نیمه آوردم و یک نیمه عیال و فرزندان را بگذاشتم. رسول خدا گفت: خدا در آنچه انفاق

کردی و در آنچه نگهداشتی ترا برکت دهاد! عمر خطاب همی آمد و چهار هزار درم آورد، رسول خدا گفت: عیال خود را چه گذاشتی؟ گفت: اللّه و رسوله! و دیگر صحابه همچنین آوردند. (بو عقیل انصاری) از صحابه، مردی پیر بود و درویش آمد و یک صاع خرما آورد گفت: یا رسول اللّه همه شب آب کشیده‌ام کشت‌زار فلان را، و دو صاع خرما استده‌ام یک صاع آورده‌ام و یک صاع عیال و فرزندان را بگذاشته‌ام!. منافقان گفتند:

ابو بکر و عمر و عبد الرحمن می‌بخشند از مال فراخ، تا نام جویند و خویش را بیاد خدا و رسول می‌دارند و (بو عقیل) را طنز می‌کردند که خدا بدین مال اندک چه نیاز دارد، او فقط می‌خواهد خود را به یاد خدا و رسول دارد! تا این آیت آمد (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۸۱ و مجمع البیان ج ۵ ص ۵۴ و ۵۵ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۲۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰۸

این برای آن است که آنها بخدا و رسولش ناباور شدند و خدا قوم تباه‌کاران را هدایت نمی‌کند [۸۱۸].

بخش یازدهم- آنکسانکه در جهاد شرکت نکردند. ... ص : ۱۰۸

[سوره التوبة (۹): آیات ۸۱ تا ۸۹] ... ص : ۱۰۸

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱) فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلى طائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَ لَنْ تُقاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفِينَ (۸۳) وَ لا تُصَلِّ عَلى أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً وَ لا تَقُمْ عَلى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ (۸۴) وَ لا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ (۸۵)

وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَكُنْ مَعَ الْقاعِدِينَ (۸۶) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طُبِعَ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ (۸۷) لكِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أُولئِكَ لَهُمُ الْخَيْراتُ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸۹)

۸۱- باز گذاشتگان به نشستنشان شاد شدند، بر خلاف رسول خدا، و ناخوش داشتند که در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کنند. و گفتند: در گرما بیرون مروید.

بگو: آتش جهنم در گرمی، شدیدتر است اگر می‌فهمیدند [۸۱۹].

۸۲- پس باید اندک بخندند و بسیار بگریند، بجزای آنچه بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۸۱۸)- در این آیه، هر دو فعل، امر است و مراد به آن مبالغت است در مأیوس کردن از مغفرت، یعنی اگر بر آنها آمرزش بخواهی و یا نخواهی، خدا آنها را نخواهد بخشید (مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۵).

(۸۱۹)- آیه در باره (عبد الله ابی) آمد که خود او و هشتاد تن از منافقان بی‌عذری از فرمان خدا و رسول تخلف کردند و گفتند: در این گرمای گرم و صمیم صیف بیرون مروید بجنگ (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۸۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۰۹

کسب می‌کردند.

۸۳- و اگر خدا ترا بسوی گروهی از آنها باز گرداند پس از تو دستوری طلبند برای بیرون رفتن بگو: هرگز با من بیرون نخواهید

آمد و هرگز بهمراه من با دشمن کارزار نخواهید کرد:

بیگمان شما بار اول به نشستن خشنود شدید، پس با بازماندگان بنشینید [۸۲۰]

۸۴- و هرگز بر هیچ یک از آنها که بمیرد نماز مگزار و بر گور او مایست. بی‌گمان آنها بخدا و رسولش ناباور شدند و مردند در حالی که آنها تباهکار بودند.

[۸۲۱]

۸۵- و اموال آنها و اولاد

---

(۸۲۰)- عقوبتی که برای این منافقان در نظر گرفته شد این بود که بعد از این تخلف دیگر اجازه جهاد کردن به آنها داده نشد (تفسیر انگلیسی سید محمد علی ص ۴۰۵).

(۸۲۱)- مفسران روایت‌های مختلف گفته‌اند که: سبب نزول آیت آن بود که (عبد الله ابی) در بیماری کس فرستاد و رسول (ع) را ببالین خود حاضر کرد رسول (ع) ببالین او شد و او را گفت: دوستی جهودان ترا هلاک کرد! گفت: یا رسول اللّه من ترا تکلیف حاضر آمدن نکردم من از تو استغفار خواستم برای من استغفار کن و مرا آرزوست که پیراهن خود را بر من کفن کنی و بر من نماز کنی چون (عبد اللّه ابی) بمرد، پسرش به نزدیک رسول آمد و او را گفت: یا رسول اللّه حاضر آی، رسول (ع) برفت. یک روایت آنست که کفن او در پیراهن خویش کرد، و لیکن چون خواست بر او نماز کند جبرئیل آمد و جامه رسول گرفت و او را بازپس آورد و این آیه بر او خواند که: وَ لا تُصَلِّ عَلی أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً الخ (تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۵ ص ۲۲۸ و کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۸۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۱۰

آنها، ترا بشگفت نیاورد. جز این نیست که خدا می‌خواهد آنها را بدان در دنیا عذاب کند و نفوسشان هلاک شود، در حالی که آنها ناباورانند.

۸۶- و چون سوره‌یی نازل شود که بخدا ایمان آورید و با رسول او جهاد کنید، توانگران آنها از تو دستوری خواهند و گویند: ما را واگذار تا با نشستگان باشیم.

۸۷- راضی شدند که با (زنان) بازمانده باشند و بر دلهایشان مهر زده شد پس آنها نمی‌فهمند [۸۲۲].

۸۸- لیکن رسول و کسانی که با او ایمان آوردند، جهاد کردند با اموالشان و جانهایشان، و آن گروهند که خیرات، آنها- راست، و آن گروه رستگارانند،

۸۹- خدا برای آنها

---

(۸۲۲)- (الْخَوالِفِ): النساء لتخلفهن عن الجهاد (مجمع البیان ج ۵ ص ۵۷ و تبیان ج ۵ ص ۳۱۸).

و (خوالف). گفتند: زنان و پیران و بیماران و کودکان و خداوندان عاهتند که به آن معذور باشند در تخلف از جهاد، و (خوالف) جمع (خالفة) باشد بر قیاس و جمع (خالف) علی غیر قیاس، مانند:

هالک و هوالک و فارس و فوارس و غارب و غوارب. (کشاف زمخشری ج ۲ ص ۱۶۶ و تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۵ ص ۲۳۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۱۱

بوستانهایی آماده کرد که از زیر آنها نهرها جاریست در آن ماندگارند و این، کامیابی بزرگ است.

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۰ تا ۹۹] ... ص : ۱۱۱

وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۹۰) لَيْسَ عَلَى الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَى الْمَرْضى وَ لا عَلَى الَّذِينَ لا يَجِدُونَ ما يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۱) وَ لا عَلَى الَّذِينَ إِذا ما أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ ما أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلَّا يَجِدُوا ما يُنْفِقُونَ (۹۲) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَ هُمْ أَغْنِياءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۹۳) يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبارِكُمْ وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴)

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵) يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يَرْضى عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ (۹۶) الْأَعْرابُ أَشَدُّ كُفْراً وَ نِفاقاً وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷) وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ مَغْرَماً وَ يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوائِرَ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸) وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَواتِ الرَّسُولِ أَلا إِنَّها قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۹)

۹۰- و عذر آوران از عربان آمدند تا به آنها اجازه داده شود و نشستند کسانی که به خدا و رسولش دروغ بستند. بزودی کسانی از آنها را که کافر شدند عذابی دردناک برسد [۸۲۳].

۹۱- بر ناتوانان، و بر بیماران و بر آنها که چیزی نمی‌یابند تا نفقه کنند، گناهی نیست اگر بخدا و رسولش اخلاص ورزند. بر نیکوکاران راه (ملامت) نیست و خدا آمرزنده مهربان است [۸۲۴].

---

(۸۲۳)- دو گروه از (بنی اسد) و (بنی غطفان) که منافق بودند و بیرون مدینه سکونت داشتند حاضر نشدند در جنگ (تبوک) شرکت کنند و درخواست کردند که در جزو در شهر ماندگان باشند و این آیت، به آن مناسبت نازل شد (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۴۰۶).

(المعذرون) ای: المقصّرون الذین یعتذرون و لیس لهم عذر (مجمع البیان ج ۵ ص ۵۹).

(۸۲۴)- (إِذا نَصَحُوا) را ابو الفتوح (چون نیکخواهی کنند) و میبدی (آنگه که نیک خواه باشند) ترجمه کرده‌اند و صمصام الملک به (چون خالص شدند) ترجمه کرده است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۱۲

۹۲- و نه بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم. (آنها) باز گشتند در حالی که چشمانشان، بغم، از اشک لبریز بود که چیزی نمی‌یافتند تا انفاق کنند [۸۲۵].

۹۳- جز این نیست که (ملامت) به کسانی راه یافته که از تو دستوری می‌خواهند در حالی که آنها توانگرانند و راضی شدند که با (زنان) بازمانده، باشند و خدا بر دلهایشان مهر زد پس ایشان نمی‌دانند.

۹۴- هنگامی که بسوی آنها بازآیید، پیش شما عذر خواهی می‌کنند بگو: عذر مخواهید، شما را هرگز باور نداریم به یقین خدا ما را از خبرهای

---

(۸۲۵)- این گروه که نوشته‌اند هفت نفر بودند، پیوستن به سپاه اسلام را آرزومند بودند و از پیامبر مرکبی می‌خواسته‌اند که بر آن

سلاح و دیگر نیازمندنهای خود را حمل کنند این جماعت به (بکائین) معروف بوده‌اند و نام آنها در تفاسیر آمده است. (کشف الاسرار ج ۵ ص ۱۹۲ و تفسیر سید محمد علی ص ۴۰۷). (لتحملهم) یقال: حملت فلانا اذا أعطیته حمولهٔ (کشف- الاسرار ج ۴ ص ۱۹۳). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۱۳

شما با خبر کرد و بزودی خدا و رسول او کار شما را می‌بینند، آنگاه بسوی دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید، پس شما را از آنچه می‌کردید باخبر می‌کند [۸۲۶].

۹۵- برای شما بخدا سوگند خواهند خورد، هنگامی که بسوی آنها باز آیید تا از (ملامت) آنها اعراض کنید. پس از ایشان روی بگردانید، بیگمان آنها پلیدند و جایگاهشان جهنم است به جزای آنچه کسب می‌کردند [۸۲۷].

۹۶- برای شما سوگند می‌خورند تا از آنها خشنود باشید، پس اگر شما از آنها خشنود شوید، بی‌گمان خدا از گروه تباهکاران راضی نمی‌شود [۸۲۸].

---

(۸۲۶)- گویا این آیات هنگامی بر پیامبر نازل شده که از مدینه دور بوده است و پس از بازگشت او چنین اتفاقی افتاده است (تفسیر انگلیسی سید محمد علی ص ۸- ۴۰۷).

(۸۲۷)- نوشته‌اند که پیامبر پس از بازگشت از (تبوک) مسلمانان را از مراوده با منافقان باز داشت زیرا در آیه‌های ۸۳ و ۸۴ خدا او را به این کار امر فرموده بود.

(۸۲۸)- نوشته‌اند که این آیه هم در باره (عبد الله أبیّ) و دیگر منافقان است که پیوسته سوگند می‌خوردند و می‌شکستند، و مراد از آیه اینست که با وجود سخط و خشم الهی، خشنودی شما ایشانرا کفایت نمی‌کند (مجمع البیان ج ۵ ص ۶۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۱۴

۹۷- عربان (بادیه) در کفر و نفاق سخت‌ترند و سزاوار ترند که حدود آنچه را که خدا بر رسولش نازل کرد ندانند و خدای دانای حکیم است.

۹۸- و از عربان (بادیه) کسی هست که آنچه را انفاق می‌کند، غرامت می‌شمارد و برای شما انتظار پیش‌آمدهای بد دارند، و پیش‌آمد بد بر آنهاست و خدا شنوای داناست [۸۲۹].

۹۹- و از اعراب کسی هست که بخدا و روز واپسین ایمان می‌آورد و آنچه را انفاق می‌کند سبب نزدیکی به خدا و درود رسول می‌شمارد. آگاه باشید که آنها (سبب) نزدیکی آنانست.

بزودی خدا آنها را در رحمت

---

(۸۲۹)- یقال: رجل عربیّ إذا کان من العرب و إن سکن البلاد، و رجل اعرابیّ إذا کان ساکنا فی البادیهٔ و العرب صنفان: عدنانیّهٔ و قحطانیّهٔ و الفضل للعدنانیّهٔ برسول اللّه (مجمع البیان ج ۵ ص ۶۰). (الاعراب): اهل البدو (کشاف ج ۲ ص ۱۶۸). (مغرما) ای: غرامهٔ و خسرانا، و الغرامهٔ ما ینفقه الرّجل و لیس یلزمه لأنّه لا ینفق إلا تقیّهٔ من المسلمین (کشاف ج ۲ ص ۱۶۸). الدّوائر: جمع دائرهٔ، هی من حوادث الدهر و قیل الحال المنقلبهٔ عن النعمهٔ الی البلیهٔ (تبیان ج ۵ ص ۳۲۹ مجمع البیان ج ۵ ص ۶۰). این کلمه را میبدی در کشف الاسرار به (گردش‌های روزگار بد) و ابو الفتوح به (دستهای روزگار) و صمصام الملک به (گردشهای روزگار) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۱۵

خویش در می‌آورد. بیگمان خدا آمرزگار مهربان است «۱».

بخش سیزدهم- خدا از آنها خشنود است و آنان از خدا. ... ص : ۱۱۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۰۰ تا ۱۱۰] ... ص : ۱۱۵

وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰) وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلى عَذابٍ عَظِيمٍ (۱۰۱) وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲) خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳) أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵) وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶) وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۰۷) لا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ (۱۰۸) أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى تَقْوى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹)

لا يَزالُ بُنْيانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلاَّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰)

۱۰۰- و سبقت گیرندگان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که در نیکوکاری پیرو آنان شدند، خدا از ایشان راضی است و آنها از او راضی‌اند و برای ایشان بوستانهایی آماده کرده است که زیر آن نهرها جاریست، در آن برای همیشه ماندگارند. این کامیابی بزرگ است [۸۳۰].

۱۰۱- و از کسانی از عربان (بادیه) که در پیرامون شما هستند منافقانی هستند و از اهل مدینه، که بر نفاق خو کرده‌اند، تو آنها را نمی‌شناسی، ما می‌شناسیمشان! بزودی دوبار عذابشان کنیم،

---

(۱)- ترجمه تحت لفظی (قربات عند الله و صلوات الرسول): (نزدیکیهای نزد خدا و درودهای پیامبر) است. (طبری).

(۸۳۰)- ترجمه تحت لفظی (وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ) چنین است: و پیشینگان نخستینان (طبری). (المهاجرین): الذین هاجروا و فارقوا منازلهم و اوطانهم (و الانصار) الذین نصروا رسول الله علی اعدائه من اهل المدینة و آووا اصحابه (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۰۲ و مجمع ج ۵ ص ۶۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۱۶

سپس بسوی عذاب بزرگی بازگردانده می‌شوند- [۸۳۱].

۱۰۲- و دیگران که بگناهان خویش اعتراف کردند کار نیک را با (کار) بد دیگر در آمیختند. شاید که خدا توبه آنها را بپذیرد. بیگمان خدا آمرزگار مهربان است- [۸۳۲].

۱۰۳- از اموال آنها صدقه‌یی بگیر تا آنها را پاک کنی و آنها را با آن پاکیزه گردانی، و برای آنها دعا کن، بیگمان دعای تو بر آنها آرامش است و خدا شنوای داناست [۸۳۳].

---

(۸۳۱)- ناپاکی دل را فقط خداوند می‌تواند آشکار کند و این خواست او بود که پس از سالیان، منافق را از مؤمن باز نماید (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۴۰۹).

(۸۳۲)- این آیت، در باره گروهی آمد که تخلف کردند و به غزاء تبوک نرفتند، چون آیت وعید آمد در منافقان و متخلفان، ایشان پشیمان گشتند و تحسر خوردند و از ندامت خویش را بر ستونهای مسجد بستند! چون رسولخدا از غزاء تبوک باز آمد و بر ایشان برگذشت ایشانرا چنان دید، گفت: اینان که‌اند؟ گفتند: آنان که تخلف کردند از غزا، پشیمان شده‌اند، پیامبر فرمود: من بی‌فرمانی کار نکنم. خدا این آیت فرستاد و گفت: «عَسَی اللَّهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ»، رسول (ع) برخاست و رفت و ایشان را از آن بند رهایی داد- (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۰۷).

(۸۳۳)- (تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ) معناه: تطهرهم تلک الصدقه عن دنس الذّنوب، (و تزکیهم) انت بها ای: تنسبهم الی الزکوهٔ و قیل کلا الفعلین مضافا إلی النّبیّ ای: تطهرهم انت و تزکیهم انت (مجمع البیان ج ۵ ص ۶۸) در معنای این جمله دو قول است: یکی آنکه هر دو بیک معنی‌اند عطف کرد یکی را بر دیگری بسبب اختلاف دو لفظ (لاختلاف اللفظین)، و قولی دیگر آنست که:

تزکیهم: تزیدهم و تنمیهم: تا مالشان بیفزاید و برکت دهد، من الزّکاء و هو النّماء و الزیادهٔ (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۴۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۱۷

۱۰۴- آیا نمی‌دانند که خدا، هموست که توبه از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد، و اینکه، همو، توبه‌پذیر مهربانست. «۱».

۱۰۵- و بگو: عمل کنید، پس بزودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، عمل شما را می‌بینند و بزودی شما بسوی داننده نهان و آشکار باز گردانده می- شوید پس شما را بآنچه کرده‌اید خبردار می‌کند.

۱۰۶- و دیگران تأخیر کردگانند برای فرمان خدا یا عذابشان می‌کند و یا توبه آنها را می‌پذیرد. و خدا دانای حکیم است [۸۳۴] بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۱)- (توّاب): رجاع باشد و این کلمه بنابر مبالغه، یعنی کثیر الرجوع. در صفت بنده آن باشد که بسیار توبه کند و با درگاه خدا شود، و در صفت خدای تعالی آن باشد که بسیار قبول توبه کند. (مأخوذ از ابو الفتوح ص ۲۴۹ ج ۵).

(۸۳۴)- (مرجون) را بر دو قراءت خوانند: جماعتی مرجئون از (ارجأت) و عده‌یی مرجون از (ارجیت) خوانند، و اصل همزه است، و قراءت دوم به اعتبار آنست که همزه را تخفیف داده‌اند، بهر صورت، (ارجاء) بمعنی تأخیر است. خدا می‌فرماید: گروهی دیگر هستند مؤخر و باز پس داشته برای فرمان خدا و کار ایشان وابسته به مشیت، یا ایشانرا عذاب کند و یا توبه‌شان را بپذیرد.

در زیر آیه ۱۰۲ شرح کردیم که عده‌یی چون به غزاء (تبوک) نرفتند، بعدا پشیمان شدند و خویشتن را به ستونهای مسجد بستند، و در توبه مبالغه و اجتهاد کردند، اما سه نفر از میان آنها، آن کوشش و تضرع را که لازم بود، بانجام نرسانیدند، پیامبر دستور داد تا ایشانرا برانند و از آنها دوری کنند، با آنان سخن نگفتند و سلام نکردند و آمیزش ترک کردند، زنان آنها بیامدند و گفتند: یا رسول اللّه ما از خانه ایشان برون آییم! گفت: نه. و لیکن در مقاربت، ایشان را تمکین مکنید، بر این قاعده پنجاه روز بماندند با حزن و اندوه و اضطراب، آنگه قبول توبه ایشان آمد حق تعالی فرمود: کار توبه ایشان به خداست اگر خواهد عفو عذاب کند ایشانرا و اگر خواهد عذابشان نماید (تفسیر ابو الفتوح ص ۲۵۱ ج ۵ و مجمع البیان ج ۵ ص ۷۰- ۶۹ و کشف الاسرار ج ۴ ص ۱۰- ۲۰۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۱۸

۱۰۷- و آنکسان که مسجدی ساختند برای زیان رساندن و کفر و جدایی افگندن میان مؤمنان و انتظار برای کسانی که پیش از آن با خدا و رسولش حرب کردند و البته سوگند خورند که ما جز نیکی نمی‌خواستیم و خدا گواهی می‌دهد که بی‌گمان آنها دروغگویانند [۸۳۵].

---

(۸۳۵)- مفسران گفته‌اند: بنی عمرو بن عوف مسجد «قبا» را بساختند، و پیش رسول (ع) آمدند تا به آن مسجد بیاید و در آن نماز

جماعت گزارد، جماعتی از منافقان- از بنی غنم بن عوف- حسد بردند و گفتند: مسجدی بسازیم تا در آن نماز کنیم و بنماز محمد نرویم- و آنان دوازده و یا ۱۵ تن بودند- مسجدی در جنب مسجد «قبا» ساختند و پیش رسول آمدند تا بیاید و در آنجا نماز گزارد و حضرت رسول در آن هنگام پای در رکاب داشت و آهنگ جنگ «تبوک» کرده بود، فرمود: چون برگردم، در آنجا بر شما نماز بگزارم، چون برگشت و خواست تا بدان مسجد رود آیت آمد و او را از این کار منع کرد (مجمع البیان ج ۵ ص ۷۲) ابو الفتوح و میبدی نیز این مطلب را بشرح نوشته‌اند. مولانا جلال الدین در مثنوی این آیه را با ظرافت عارفانه خویش بشعر درآورده است. طالبان به آخر کتاب رجوع فرمایند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۱۹

۱۰۸- در آن هرگز مایست! البته مسجدی که از روز نخستین بر پرهیزگاری بنا نهاده شد.

سزاوارتر است که در آن به ایستی در آن مردانی باشند که دوست دارند پاک شوند و خدا پاکان را دوست دارد.

۱۰۹- آیا کسی که بنای خویش را بر پرهیزگاری از خدا و خشنودی (او) بنیاد گذاشت بهتر است یا کسی که بنای خویش را بر کناره رودبار زیر- تهی بنا کند؟ که با آن بسوی جهنم روان بشود. و خدا گروه ستمگران را هدایت نکند.

۱۱۰- همیشه بنیانشان که بنا نهادند شکی باشد در دلهایشان، مگر اینکه دلهایشان پاره پاره شود و خدا دانای حکیم است.

بخش چهاردهم- خدا از مؤمنان چه گرفت و به آنان چه داد؟ ... ص : ۱۱۹

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۶] ... ص : ۱۱۹

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱) التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲) ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كانُوا أُولِي قُرْبى مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳) وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴) وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱۵)

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۱۱۶)

۱۱۱- بیگمان خدا از مؤمنان جانها و اموالشان را خرید به اینکه بهشت از آن ایشان باشد در راه خدا کارزار می‌کنند، پس

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۲۰

می‌کشند و کشته می‌شوند وعده‌یی است که بر خدا حق است: در تورات و انجیل و قرآن. و کیست وفا کننده‌تر از خدا بعهد خویش؟ پس شاد باشید به بیعی که با او کردید و این همان کامیابی بزرگ است [۸۳۶]

۱۱۲- توبه کنندگان، پرستندگان، ستایش کنندگان، روزه‌داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، فرمایندگان به کار نیک، نهی کنندگان از کار زشت و نگاهدارندگان حدود خدا، و مؤمنان را بشارت ده «۱»

۱۱۳- روا نباشد برای پیامبر و کسانی که ایمان

---

(۸۳۶)- سبب نزول آیه آن بود که چو انصاریان (لیلة العقبه) با رسول بیعت کردند به مکه و ایشان هفتاد مرد بودند. (عبد الله رواحه) گفت: ای رسول اللّه! شرطی که خدایرا با ما هست و ترا هست با ما بگوی. گفت: اما شرط خدای من آنست که او را

بپرستید و با او شریک نیارید و انباز نگیرید، و شرط من آنست که آنچه جان و مال خود را از آن حمایت کنید مرا از آن حمایت کنید. گفتند: کردیم یا رسول اللّه! در اینصورت ما را چه باشد؟ گفت: بهشت! (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۸- ۲۵۷ و میبدی ج ۴ ص ۲۱۹).

(۱)- اینان همان مؤمنانند که جانها و مالهای خویش را با خدا فروختند و بجای آن رسول خدا بهشت را وعده‌شان داد.

(السائح): الصائم الملازم للمساجد لانه یسیح فی النهار بلا زاد- (المنجد). (المسائحون) الصائمون. قال (ص): سیاحة امّتی الصّیام. و قیل هم الذین یسیحون فی الارض فیعتبرون بعجائب اللّه.

و قیل: هم طلبة العلم یسیحون بطلبه (تفسیر تبیان ج ۵، ص ۳۵۴ و مجمع البیان ج ۵ ص ۶- ۷۵). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۲۱

آورده‌اند که برای مشرکان آمرزش بخواهند و اگرچه خویشاوند باشند: پس از آنکه برای آنها آشکار شد که آنان اهل آتشند [۸۳۷].

۱۱۴- و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود جز وعده‌یی که آنرا باو داده بود. پس چون برایش آشکار شد که او دشمن خداست از او بی‌زار شد.

بیگمان ابراهیم بسیار آه کننده بردبار بود.

۱۱۵- و خدا (بر آن) نیست که گروهی را- پس از آنکه آنها را هدایت کرد- گمراه کند تا آنچه را که (باید) از آن بپرهیزند برایشان بیان کند بیگمان خدا بهمه چیز

---

(۸۳۷)- اغلب مفسران گفتند که: سبب نزول آیت آن بود که چون (ابو طالب) را وفات نزدیک رسید، رسول (ع) به بالین او آمد گفت: ای عم! در همه مردمان آن حق که ترا بر من است کس را نیست و آن دوستی که ترا در دل من است کس را نباشد و حق تو بر من از حق پدر بیشتر است مرا به کلمتی یاری ده یعنی کلمه شهادت! ابو طالب گفت: من بر دین عبد المطلبم! ابو الفتوح پس از بحث در بطلان این قول گوید: اگر این حدیث درست باشد این دلیل ایمان (ابو طالب) کند نه دلیل کفر او، برای آنکه گفت: من بر دین عبد المطلبم، و عبد المطلب بنزدیک ما مسلمان بوده است و در اخبار و روایات ما و مخالفان نیز آنست که او مسلمان بود (رجوع کنید به تفسیر طبری ج ۱۱، ص ۳- ۴۱ و تفسیر کشف الاسرار ج ۴ ص ۲- ۲۲۱ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۷- ۲۶۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۲۲

داناست [۸۳۸].

۱۱۶- بیگمان خدا، او راست ملک آسمانها و زمین زنده می‌کند و می‌میراند و شما را جز خدا دوستی و یاوری نیست.

بخش پانزدهم- خدا توبه خلاف کاران را می‌پذیرد. ... ص : ۱۲۲

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۹] ... ص : ۱۲۲

لَقَدْ تابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي ساعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ ما كادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷) وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلاَّ إِلَيْهِ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹) ما كانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ لا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لا نَصَبٌ

وَ لا- مَخْمَصَةٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا یَطَؤُنَ مَوْطِئاً یَغِیظُ الْکُفَّارَ وَ لا یَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلًا إِلاَّ کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ (۱۲۰) وَ لا یُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً وَ لا یَقْطَعُونَ وادِیاً إِلاَّ کُتِبَ لَهُمْ لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۲۱)

وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ (۱۲۲) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ وَ لْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ (۱۲۳) وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ أَیُّکُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِیماناً فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِیماناً وَ هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۴) وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ (۱۲۵) أَ وَ لا- یَرَوْنَ أَنَّهُمْ یُفْتَنُونَ فِی کُلِّ عامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ لا- یَتُوبُونَ وَ لا هُمْ یَذَّکَّرُونَ (۱۲۶)

وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ هَلْ یَراکُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ (۱۲۷) لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ (۱۲۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ (۱۲۹)

۱۱۷- به یقین خدا توبه پیامبر و مهاجران و انصار را که در ساعت عسرت، از او پیروی کردند پذیرفت پس از آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از ایشان بگردد، سپس توبه ایشان را پذیرفت. بیگمان او بآنها رءوف و مهربان است.

۱۱۸- و (توبه) سه تن را که تخلف کردند بپذیرفت تا وقتی که زمین برایشان تنگ شد، با

---

(۸۳۸)- برخی از مفسران گفتند: سبب نزول آیه آن بود که خدای تعالی احکامی در شرع بفرمود از قبله و فرایض و جز آن، جماعتی مسلمانان یاد گرفتند و کار بستند و غایب شدند. خدای تعالی آن احکام منسوخ بکرد، چون از سفرها بازآمدند رسول (ع) و صحابه بر خلاف آن عمل می‌کردند. گفتند: یا رسول اللّه حکم ما چیست؟ در آنکه عمل همی کردیم بدان و ندانستیم که منسوخ است خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت: من اضلال هیچ قوم نکنم پس از هدایت یعنی ابطال عمل ایشان نکنم که بر منسوخ عمل کرده باشند نه بقصد بل از سر نادانی، تا بیان کند برای ایشان احکام ناسخ را (ابو الفتوح ج ۵ ص ۷۰- ۲۶۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۲۳

آن فراخی. و جانهایشان بر آنها تنگ آمد و یقین کردند که پناهگاهی از خدا، جز بسوی او نیست. پس توبه آنها را پذیرفت تا توبه کنند. بیگمان خدا، همو، توبه‌پذیر مهربان است [۸۳۹].

۱۱۹- ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید و با راستگویان باشید.

۱۲۰- برای اهل مدینه و هر که از اعراب در پیرامون ایشان هستند (روا) نیست که از (فرمان) فرستاده خدا تخلف کنند و بخاطر نفس‌های خود از او رو گردان شوند.

این بدان سبب است که در راه خدا تشنگی و رنج و گرسنگی به آنها نرسد و در جایی پا نگذارند که کافران را بخشم

---

(۸۳۹)- سه مردی که در این آیه از آنها نام برده شده از انصار بوده‌اند، مهمتر از همه (کعب بن مالک) شاعر، به عللی یا سستی کردند و یا نتوانستند به همراهی رسول در غزاء تبوک حاضر شوند، پنجاه روز میان این سه تن و مسلمانان رابطه قطع شد، در این بین از غسان نامه‌یی به او رسید مبنی بر اینکه او را مقامی ارجمند خواهد بود اگر رسول را ترک کند، او نامه را پاره کرد و از قبیله خویش برید و بر سر کوه شد و خیمه زد و می گریست تا آیه مزبور نازل شد و مسلمانان به او مژده دادند و او شادمان به خانه رسول آمد. رسول خدا فرمود: که خدا توبه ترا بپذیرفت (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴- ۳- ۲۷۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۲۴

آورد، و از دشمن چیزی بدست نیاورند مگر بسبب آن، بر ایشان کار نیکی نوشته شود، بیگمان خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند [۸۴۰].

۱۲۱- و انفاق نمی‌کنند نفقه‌یی کوچک یا بزرگ و هیچ وادی را طی نمی‌کنند مگر بر ایشان نوشته می‌شود تا خدا جز ایشان دهد بهتر از آنچه می‌کردند.

۱۲۲- و نباید مؤمنان همه با هم بیرون آیند، پس چرا از هر فرقه ایشان برخی نرفتند تا در دین، دانش آموزند و قوم خود را بیم دهند آنگاه که بسوی ایشان باز می‌گردند، باشد که ایشان بترسند [۸۴۱].

---

(۸۴۰)- اهل مدینه اینجا انصارند: اوس و خزرج و مردمان حوالی از قبیله‌های (مزینه و جهینه و اشجع و اسلم و غفار)، می‌گوید سزاوار نیست کس را خاصه اهل مدینه را- که خود در فراخی و راحت بزیند و رسول را در حر و مشقت بگذارند، و خود را مصون دارند از آنچه رسول خدا از آن مصون نیست تا آخر آیه (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۹- ۲۸۸ و کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۳۵).

(۸۴۱)- پس از آنکه خدا نفاق و بدسگالی مشرکان را ظاهر گردانید، مسلمانان گفتند:

ما از این پس هرگز از رسول باز نه‌ایستیم اگر خود به جنگ رود و یا (سریتی) را فرستد، از آن پس اگر جنگی رخ می‌داد جملگی مسلمان بیرون می‌رفتند و رسول را تنها می‌گذاشتند: آیت آمد که نباید، جملگی بیرون روید، نیز در این آیه خدا به مسلمانان گوشزد می‌فرماید که اگر گروهی به جنگ می‌روند، باید گروهی در مدینه بمانند و فقه آموزند تا چون به قبایل و احیاء عرب روند، آنان را از روی علم و فقه وعظ کنند (از تفسیر ابو الفتوح و کشف الاسرار).

قسمت اول آیه را مترجمان طبری به «و نه بود گرویدگان را تا بیرون روند همه» و میبدی در کشف الاسرار به: «نتوانند مؤمنان که هاموار همه بغزا روند» و صمصام الملک به «و نباشند گروندگان که بروند همگی» ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۲۵

۱۲۳- ای کسانی که ایمان آوردید با کسانی از کفار که بشما نزدیکند کارزار کنید و باید در شما شدتی بیابند. و بدانید که خدا با پرهیزگاران است «۱»

۱۲۴- و چون سوره‌یی فرود آید از آنها کسی است که می‌گوید: این (سوره) کدامتان را ایمانی افزود؟ و لیکن کسانی که ایمان آورده‌اند ایمانشان افزود و آنها شادمان می‌شوند [۸۴۲]،

۱۲۵- و اما کسانی که در دلهایشان بیماری است ناپاکی بر ناپاکی آنها افزود و مردند در حالی که کافران بودند.

۱۲۶- آیا نمی‌بینند که بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۱)- (غِلْظَةً) ای: شجاعة و قیل شدّة و قیل صبرا علی الجهاد (مجمع البیان ج ۵ ص ۸۴).

(۸۴۲)- منافقان پوشیده و پنهانی می‌آمدند و به آیات خدا که رسول و اصحاب قراءت می‌کردند گوش می‌دادند و چون اهل ایمان نبودند و دلهایشان مرده بود با هم می‌گفتند: آیا این سخنان چیزی در ایمان شما افزود. (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۳۸ و تفسیر انگلیسی سید محمد علی ص ۴۱۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۲۶

آنان را که در هر سال یک بار یا دو بار آزموده می‌شوند؟ پس از آن توبه نمی‌کنند و نه ایشان پند می‌گیرند. [۸۴۳]

۱۲۷- و چون سوره‌یی فرو فرستاده شد، بعضی از ایشان به بعضی دیگر می‌نگرند (و می- گویند): آیا کسی شما را می- بیند، سپس برگردند که خدا دلهایشان را بگردانید برای آنکه قومی هستند که نمی- فهمند. «۱»

۱۲۸- به یقین شما را فرستاده‌یی آمد از خودتان: بر او دشوار است آنچه شما رنج می‌کشید حریص است بر (هدایت) شما، (و) بمؤمنان رءوف مهربان است.

۱۲۹- پس اگر رو- گردانیدند، بگو: خدا مرا بسنده است معبودی جز او نیست بر او توکل کردم و او پروردگار عرش عظیم است.

---

(۸۴۳)- مراد از آزمایش دوبار، مصیبت قحط و بیماریها و گرسنگی‌هاست که با اینکه در سال دوبار بدان گرفتار می‌شدند. باز از کفر دست برنمی‌داشتند. (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۳۸).

(۱)- این کار را از ترس مسلمانان و یا از ترس فضیحت می‌کردند. (کشف الاسرار ج ۴، ص ۲۳۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۲۷

(۱۰) سورهٔ یونس مکیّهٔ ... ص : ۱۲۷

اشاره

و آیاتها تسع و مائهٔ

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۲۹

مقدمه سوره دهم ... ص : ۱۲۹

اشاره

یونس این سوره بمکه فرود آمد مگر یک آیت: «وَ مِنْهُمْ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا یُؤْمِنُ بِهِ» که این آیت بمدینه فرو آمد در شان جهودان و گفته‌اند سه آیت ازین سوره بمدینه فرو آمد: «فَإِنْ کُنْتَ فِی شَکٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ ...» تا آخر سه آیت [۱].

این سوره بنام یونس پیامبر است که در آیه ۹۸ از وی یاد شده و دارای ۷۵۶۷ حرف ۱۸۳۲ کلمه و ۱۰۹ آیه است. که بده بخش تقسیم شده است بشرح زیر:

بخش نخست- (او آفرینش را آغاز می‌کند و باز می‌گرداند) تا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند بدادگری پاداش دهد.

بخش دوم- (می‌گویند قرآنی جز این بیار) یا آنرا بدل کن بگو نبود مرا که آنرا از جانب خودم بدل کنم من پیروی نمیکنم جز آنچه را که بر من وحی میشود.

بخش سوم- (داستان زندگی دنیا چون آبی است) که از آسمانش فرو فرستادیم.

بخش چهارم- (کیست که از مرده زنده برمی‌آورد). و از زنده مرده برمی‌آورد و کیست که کار آفرینش را تدبیر میکند.

بخش پنجم- (عمل من برای من است و عمل شما از آن شما): شما از آنچه من می‌کنم بیزارید و من از آنچه شما می‌کنید بیزارم.

بخش ششم- (فضل خدا بهتر است از آنچه گرد می‌آورید.) بفضل خدا و برحمت او باید شادمان شوید.

بخش هفتم- (بر دوستان خدا بیمی نیست.) آنکسان که ایمان آوردند و پرهیزگاری کردند آنانراست بشارت در زندگی دنیا و در آخرت.

بخش هشتم- (خبر نوح را برایشان بخوان) آنگاه که بقوم خود گفت:

ای قوم من، اگر مقام من و یاد دادن من آیات خدا را بر شما گران آمده باشد بدانید که من بر خدا توکل کرده‌ام.

بخش نهم- (از ترس فرعون و سران قوم او) جز فرزندانی از قوم موسی ایمان نیاوردند که مبادا عقوبتشان کنند.

۱- کشف الاسرار جلد چهارم صفحه ۲۴۷.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۳۰

بخش دهم- (شکیبایی کن تا خدا حکم کند) و او بهترین حکم کنندگان است.

این سوره نخستین سوره‌یی است که با حروف مقطعات (الف، لام، را) شروع میشود و سوره‌های بعد از آن نیز- یعنی سوره ۱۱- و سوره ۱۲- و سوره ۱۴ و سوره ۱۵ هم عینا با همین حروف (الف، لام، را) شروع میشود در صورتی که سوره میان آنها یعنی سوره سیزدهم با حروف (الف، لام، میم، را) آغاز شده است.

کشف الاسرار در معنای (الف. لام. را) نوشته است: منم آن خدایی که می‌بینیم: أنا اللّه، اری. و سید محمد علی در ترجمه قرآن بانگلیسی همین معنی را برای حروف مقطعات فوق ذکر کرده است نام یونس، بدون ذکر نام پدرش، چهار بار در قرآن آمده [۱] و در یک مورد هم بنام ذو النون [۲] و یکبار نیز بنام صاحب الحوت [۳] توصیف شده و داستان بلعیدن ماهی او را، در سوره ۳۷ الصافات آیه ۱۴۲ آمده است.

برابر با نظر دانشمندان و محققان اسلامی، همه پیامبران یکصد و بیست و چهار هزار تن بوده‌اند از مردم و از فرشتگان. چنان که در قرآن آمده:

(اللَّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلائِکَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ (الحج آیه ۷۵).

همچنان که در روزگار ما دانشمندان‌اند برای روزگار پیشتر پیغامبران بوده‌اند و هر زمانی خدای عزّ و جلّ پیامبری فرستادی.

طبری در تفسیر خود می‌نویسد:

از اخبار عجیبی که در جهان بوده است بروزگار ملوک الطوایف سه قصه بودست: یکی این قصه بودست و دیگر قصه جرجیس و سدیگر قصه شمسون.

داستان یونس را از طبری در اینجا می‌آوریم و برای دو داستان دیگر که مترجمان طبری آنها را «عجایب» نامیده‌اند بجلد سوم صفحه ۶۹۳ ببعد نگاه کنید.

قصه یونس بن متی [۴] ... ص: ۱۳۰

اشاره

و اما یونس بن متی، پیغامبری بود مرسل چنانکه گفت عزّ و جلّ: و ان

۱- سوره ۳۷ الصافات آیه ۱۳۹- سوره القلم آیه ۴۸- سوره ۲۱ الانبیاء آیه ۲۵- سوره دهم یونس آیه ۹۸.

۲- سوره ۲۱ آیه ۸۶.

۳- سوره ۶۸ آیه ۴۸.

۴- این داستان از طبری مجلد سوم صفحه ۶۸۴ نقل شده و در تفسیر سورآبادی نیز با مختصر تفاوتی این قصّه نقل شده است. [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۳۱

یونس لمن المرسلین (الصافات ۱۳۹) و یونس از شهر نینوی بود و آنجا نشستی.

و این نینوی ناحیتی است بزمین موصل و هفت شهر بودند و همه بت‌پرست بودند.

خدای عزّ و جلّ یونس را بدیشان فرستاد. یونس پیغامبری خویش بر ایشان عرضه کرد و ایشان را از بت پرستیدن نهی کرد و آنها را بیست سال بخدای عزّ و جلّ باز خواند و ایشان هیچ سخن وی نشنیدند و دست از بت پرستیدن باز نداشتند، پس یونس ازیشان بستوه آمد. هر چند صبر همی کرد هیچ سود نداشت. پس چون اندر ماند آن مردمان را بخدای عزّ و جلّ سپرد گفت: یا رب، تو دانی من جهد خویش بکردم و این مردمان همی نکردند فرمان، و همی نبرند فرمان و دست از بت پرستیدن باز می‌ندارند. یا رب تو بریشان عذاب بفرست. خدای عزّ و جلّ وعده کرد با یونس که من بفلان وقت بریشان عذاب بفرستم.

پس چون آن وقت فرا رسید که خدای عزّ و جلّ با یونس وعده کرده بود یونس عیال و کودکان خویش برداشت و از میان ایشان بیرون شد و زیشان بگریخت و پنهان شد. خدای عزّ و جلّ ابری سرخ با عذاب بفرستاد وز آن ابر، زفانه آتش بیرون همی آمد. پس مردمان نینوی چون آن ابر نگاه کردند و آن بدیدند یونس علیه السلام طلب کردند و نیافتند دانستند که عذاب آمد. همه اهل نینوی برفتند بطلب یونس بن متی. همه نواحیها بجستند هیچ جای او را نیافتند.

در آن سال ملکی بدین هفت شهر بود، نام او ملک قسطین. و این ملک مردم نینوی را گفت: ای مردم، بدانید یونس از ما روی بگردانید که عذاب بما رسید و گر یونس از ما بگریخت خدای یونس بجای است. اکنون همه گرد آیید تا ما دعا کنیم و او را بخوانیم و توبه کنیم و دست از بت‌پرستیدن باز داریم و بخدای باز گردیم مگر این عذاب از ما بگرداند.

پس جمله مردمان این هفت شهر نینوی بفرمان آن ملک، از شهر بیرون آمدند و بدشت رفتند و زنان و کودکان بیرون بردند و خروار هیزم بر هم نهادند و هر چه بدان هفت شهر بتان بودند زرین و رویین و آهنین و چوبین همه بیاوردند و بدان آتش اندر افگندند و بسوختند تا همه خاکستر شدند و آن ابر بر سر ایشان ایستاده بود و زفانه آتش از آن ابر بیرون همی آمد و آن زنان و کودکان و چهارپایان و بچگان از مادر جدا کردند، تا همه جمله بانگ برداشتند، گفتند: یا رب، اگر یونس بن متی از میان ما برفت تو خداوند مایی و خداوند بجای ما را، بازگشتیم و توبه کردیم و زین بتان بیزار شدیم. خروش و زاری پیش خدای عزّ و جلّ گرفتند و چندان زاری کردند که فریشتگان آسمان را بریشان رحمت آمد. و همچنین هفت شبانروز زاری همی کردند تا خدای عزّ و جلّ بریشان ببخشود و رحمت کرد و آن ابر عذاب را فرمان داد تا از زبر ایشان بازگشت و آن عذاب ازیشان بگردانید چنانکه گفت عزّ و جلّ: فَلَوْ لا كانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمانُها

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۳۲

(الی قوله) وَ مَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ. (یونس آیه ۹۸) و در جهان هیچ گروهی نبودست که پیغامبر از میان ایشان برفت و بدعای ایشان عذاب ازیشان بگردانیدست مگر قوم یونس. که چون ایشان ایمان آوردند وز کفر باز ایستادند و پیغامبر ایشان اندر میان نبود خدای تعالی عذاب از میان ایشان بگردانید و آنها را یک چند زندگانی داد.

چون آن عذاب از میان ایشان برفت همه مسلمان شده و بطلب یونس برایستادند، گفتند اکنون یونس را باز باید جستن تا ما را دین مسلمانی اندر آموزد.

یونس چون برفت بلب دریا، خواست که او را باز نیابند. پس چون بلب دریا رسید کشتی همی آمد پر مردم و پر بار بازرگانان، چون آن کشتی فرا رسید یونس بدان کشتی اندر نشست. خدای عزّ و جلّ آن ازو نپسندید و برو خشم گرفت کاو بر قوم خویش هلاکت خواست و آنگه چون عذاب آمد بگریخت. وز قوم او صد هزار مردم بودند زیادت، چنانکه گفت عزّ و جلّ: وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ، فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ. (الصافات ۱۴۹- ۱۴۷).

و چون یونس بدان کشتی اندر شد خدای تعالی وحی کرد بسوی آن ماهی که نام او (نون) بود او را گفت: برو و آن کشتی را بگیر

و یونس را بشکم خویش اندر جای کن، و شکم تو زندان اوست. و نگر تا او را هیچ نیازاری که او روزی تو نیست. پس آن کشتی همی رفت تا بمیان دریا برسید. و آن ماهی بیامد و مر آن کشتی را بزد و بیستاد، خواست که کشتی غرق کند خلق بسیار در آن کشتی بودند، همه بزاری افتادند. گفتند: کیست از شما که گناهی کرده است تا ما او را ازین کشتی بیرون افگنیم تا مگر ما ازین بلا برهیم.

یونس گفت: ای مردمان، بدانید که بدین کار گناه کار منام که من بر قوم خویش عذاب خواستم و آنگه بگریختم.

ایشان گفتند: تو پیغامبر خدایی، ما چنین نکنیم. پس آن ماهی سخت آن کشتی همی جنبانید همی خواست که غرقه شود ایشان گفتند: قرعه بزنید، بزدند. قرعه بیونس آمد. و یونس خود دانست که آن از جهت اوست، پس هفت بار قرعه زدند و هر هفت بار بیونس آمد، پس یونس برخاست و بتن خویش بلب کشتی آمد. آن ماهی از جایگاه بیامد، و دهن پهن باز کرد و آن مردمان او را بیرون انداختند. و آن ماهی او را بربود و فرو برد و هیچ اندام از آن یونس نیازرد.

چون یونس بشکم ماهی اندر افتاد دانست که خطا کرده و بدان شکم ماهی تسبیح و تهلیل همی کرد چنانکه گفت عزّ و جلّ: فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (الی قوله) إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (الصافات ۱۴۴- ۱۴۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۳۳

پس همچنان بشکم ماهی چهل روز همی بود. آن ماهی یارای آن نداشت که هیچ اندامی از آن یونس بیازارد.

گروهی از علما گویند: خدای عزّ و جلّ ماهی دیگر را فرمان داد تا آن ماهی را که یونس بر شکم او اندر بود آن ماهی را بگرفت و فرو برد بگلو. از بهر آن تا آن ماهی طعامی یا شرابی بخورد که یونس را از آن رنجی نرسد و تسبیح و تهلیل او بشکم ماهی این بود که خدای عزّ و جلّ گوید: فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ. سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (الانبیاء، ۸۷) و گفته‌اند که این ظلمات که خدای عزّ و جلّ همی یاد کند سه تاریکی بودند یکی تاریکی دریا- و یکی تاریکی اشکم- و سدیگر تاریکی شکم ماهی دیگر.

پس خدای عزّ و جلّ برو رحمت کرد و ببخشود.

اما ماهی پس از آن بچهل روز که بشکم ماهی اندر داشته بود، بیامد بر کنار آن دریا برآمد آن جایگاه که یونس اندر کشتی نشست و یونس را از گلو برآورد و بر لب دریا بنشاند. یونس همچنان گشته بود چون کودکی کز مادر بزاید. خدای عزّ و جلّ فرمان داد. وحی فرستاد سوی آهوی بشیر، تا هر روزی دوبار بیامدی و یونس را شیر دادی. و این وحی که سوی اهوی فرستاد نه چنان بود که جبرئیل علیه السلام یا فرشته‌یی سوی آن آهوی فرستادی و لکن این چنانست که خدای گفت: وَ أَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً. (النحل ۱۶۸) گفت: وحی فرستاد خدای سوی ملخ انگبین، این وحی نه وحی آمدن جبریل است. و نیز دیگر جای گفت: وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى أَنْ أَرْضِعِيهِ، این هم وحی الهام باشد نه وحی آمدن فریشته.

پس این آهو شیر همی داد یونس را هر روز دوبار.

پس یونس را از آن آفتاب رنج بود، و آنجا درختی بود خشک شده.

خدای عزّ و جلّ کدو بر او برویانید. برآمد و ببالید. و بر آن درخت برشد. و بر یونس سایه کرد. تا یونس به آن سایه درخت اندر همی بود تا لختی قوت گرفت پس خدای عزّ و جلّ گفت: وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (الصافات ۱۴۶) پس آن درخت کدو خشک شد و آن سایه از یونس برفت و یونس بدان سخت تافته شد. خدای عزّ و جلّ جبریل سوی او فرستاد. گفت: ای یونس، تو از آن درخت کدو که خشک شد چنین غمناک شدی، صد هزار مردم از بندگان من بعذاب اندر فگندی و زیشان بگرفتی و من بدان همداستان نبودم و تو بدین اندک مایه چندین اندوه خوری- اکنون برخیز و نزدیک قوم خویش برو که آن قوم تو همه فرمانبردار (مسلمان) شدند و ترا همی طلب کنند.

پس یونس برخاست و برفت تا بدین شهر نینوی برسید و چون آنجا رسید شبانی دید که لختی گوسفند داشت آن شبان را پرسید گفت: بدین شهر شما

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۳۴

چه خبرست؟ آن شبان گفت: مردمان این شهر را عذاب آمده بود بدعای یونس- خدای عزّ و جلّ آن عذاب ازیشان بگردانید همه بدعای ایشان. اکنون این مردمان بطلب یونس‌اند تا مگر او را بیابند. تا ایشان را پرستش خدای اندر آموزد.

پس یونس آن شبان را گفت: اینک منم یونس- برو خبر من بریشان بر که من آمدم.

این شبان گفت: ای پیغامبر خدای- مرا گواهی کی دهد پیش قوم من که گویم یونس را من دیدم؟

یونس گفت: اینک سگ تو، ترا گواهی دهد که مرا دیدی.

آن شبان گفت:- یا پیغامبر خدای، ترا کجا طلب کنم؟ مرا و قوم مرا.

سوی تو رهنمایی کی کند؟

یونس دست بر پشت گوسفندی سرخ برمالید. گفت: شما چون بطلب من آیید. این گوسفند پیش اندر کنید تا شما را نزدیک من راه نماید.

این شبان برفت و این سگ با او بود. مردمان نینوی را مژدگان داد که من یونس را دیدم. ایشان آن حدیث او نشنیدند پس آن سگ گوایی داد بزبان فصیح که این شبان همی راست گوید. پس چون گوایی سگ دیدند عجب داشتند.

جمله مردمان نینوی روی بصحرا نهادند بطلب یونس- سوی این رمه گوسفند آمدند و یونس را آنجا نیافتند.

پس آن شبان آن گوسفند سرخ بیاورد و اندر پیش کرد و آن گوسفند همی رفت و خلق از پی او همی رفتند و آن گوسفند بکوه اندر شد و همی رفت بنزدیک یونس و یونس علیه السلام بنماز اندر بود و ایشان بیستادند تا یونس نماز بکرد و سلام داد. همه قوم پیش او رفتند و او را بپرسیدند وزو اندر خواستند که بشهر نینوی باز آید. ایشان را اجابهٔ کرد و باز آمد. و عیال و کودکان بسوی او باز آمدند.

و یونس مردمان نینوی را شریعت می‌آموخت چنانک ایزد تعالی فرموده بود.

و هر کی یونس را همی دید فرمانبردار میشد. و خبر آمدن یونس بجهان اندر بشد وز مصر و یمن و جایها مردمان روی بشهر نینوی نهادند و دین یونس همی پذیرفتند.

و بدان وقت که پیغامبر علیه السلام از مکه بطایف رفت و آن هجرت اول بود چون از طایف بازگشت باغی دید پر از میوه و بر در باغ حوضی بود پر آب، و پیغامبر علیه السلام بر لب آن حوض بنشست و آن باغ آن عتبه و شیبه بود و ایشان هر دو بدان باغ اندر بودند و چون پیغامبر را دیدند و او را بشناختند. غلامی داشتند آن غلام را گفتند: برو و لختی میوه بردار و سوی آن مرد ببر. آن غلام لختی میوه برداشت و سوی پیغامبر آورد و پیغامبر علیه السلام آن میوه همی خورد و این غلام را گفت: تو از کجایی؟

غلام گفت: من از نینوی و تورات خوانده‌ام. و خبر تو بتورات اندر

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۳۵

بخوانده‌ام که ترا از مکه بیرون کنند و از پس، کار تو بزرگ شود و همه جهان دین تو گیرد و نصرت ترا و دین ترا باشد [۱].»

اکنون برای تکمیل این داستان شرحی که در دائرة المعارف اسلامی در موضوع یونس آمده در زیر میاوریم:

از دائرة المعارف اسلامی ... ص : ۱۳۵

یونس بن متای- همان است که در تورات در (کتاب دوم ملوک) فصل چهاردهم آیه ۲۵ بنام یونس بن امیتای آمده.

نام یونس چهار مرتبه در قرآن آمده بدون نام پدر یا اضافاتی دیگر.

یکبار با وصف «ذو النون» آمده در سوره ۲۱ آیه ۸۶ و یک بار هم بنام صاحب الحوت در سوره ۶۸ آیه ۴۸ نامبرده شده است.

قرآن، یونس را در شمار پیامبران نام می‌برد:

«ما بتو وحی کردیم چنان که به نوح وحی کردیم و به پیامبران بعد از او و به ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود زبور را دادیم».

پس همان وحی که به پیامبر اسلام شده باین پیامبران نیز شده است.

و بدینقرار باید برای یکایک آنها هم کتاب آسمانی تصور کرد که از هیچکدام آنها کتابی که مانند قرآن، خدا در آن سخن گفته باشد، وجود ندارد.

در آیه بعد از آن آیه است که قرآن مقام بالاتری را نیز برای موسی ذکر و می‌گوید: و خدا با موسی سخن گفت، سخن گفتنی [۲]».

و در سوره ۳۷ از آیه ۱۴۰ در قرآن چنین آمده است:

«و بیگمان یونس از پیامبران بود.

چون از قوم خود فرار کرد و بسوی کشتی پر (از آدم) شد.

پس (در کشتی برای یافتن گناهکار) قرعه زدند و او از قرعه افتادگان بود (و بدریایش افگندند) و ماهی او را بلعید که مستحق ملامت بود و اگر او از تسبیح کنندگان نمی‌بود بی‌شک در شکم ماهی تا روز قیامت مانده بود پس ما او را بصحرا افگندیم و او بیمار بود و بر او درختی رویاندیم از کدو و او را بسوی صدهزار کس یا بیشتر فرستادیم.

۱- ترجمه تفسیر طبری ج ۳، ص ۶۹۳- ۶۸۵.

۲-- آیه ۱۶۴ سوره النساء.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۳۶

پس آنها ایمان آوردند و برخوردارشان کردیم تا بوقتی معین و نیز در سوره ۲۱ آیه ۸۷ چنین آمده:

و یاد آور یار ماهی را چون خشمناک رفت و گمان کرد که هرگز تنگ نگیریم بر او پس در تاریکیها ندا کرد که معبودی نیست جز تو تو منزهی از اینکه از ستمکاران باشی و باز در سوره ۶۸ آیه ۴۸ چنین آمده:

پس شکیبا شو بحکم پروردگارت و چون یار ماهی مباش آن هنگام که ندا کرد و او پر از خشم بود اگر نه آن بود که نعمتی از پروردگارش دریافتی هر آینه بصحرای بیگیاه افتاده میشد و او مذموم بود پس پروردگارش او را برگزید و او را از شایستگان قرار داد.

راجع بخشم و غضب یونس نویسندگان اسلامی چنین آورده‌اند:

۱- خشم او بر ضد گناهکاران بود.

۲- او خشمناک شد از بهر آنکه بلای آسمانی که بوی اعلام شده بود که قومش را فرا میگیرد به تاخیر افتاد و او نزد قومش دروغزن درآمد و شایسته مرگ.

۳- خشمناک شد از بهر آنکه جبریل حتی بوی مجال نداد که سوار مرکوبی بشود یا کفش خود را پاکند. و کشتی او نمیتوانست، نه جلو برود و نه عقب برود.

او بغلط و کار بد خود آگاه بود مع ذلک کشتیبانان نمیخواستند او را بدریا افگنند.

سه مرتبه قرعه کشیدند پس از آن باز به تیر انداختن پرداختند (ثعالبی) سر انجام یونس خودش را بدهان ماهی انداخت (ابن الاثیر) که آن ماهی برایش فاش ساخت که از دریای هند آمده برای بلعیدن یونس (کسائی). و خدا بماهی گفت: من یونس را بتو نمیدهم که بخوری. من او را بتو میدهم که از او پذیرایی و نگاهداری کنی تاریخ طبری-.

تاریکیهای نامبرده شده در آیه، عبارت بوده از تاریکی شکم ماهی- تاریکی اعماق دریا- و تاریکی شب که آنها را احاطه کرده بود (تفسیر طبری).

خدا شکم ماهی را شفاف و روشن گرداند تا یونس بتواند عجایب دریا را به‌بیند. او شکرگزاریهای حیوانات دریا را می‌شنید چنان که فرشتگان آنرا از اعماق وجودشان می‌شنیدند. این مسأله مورد بحث است که آیا یونس سه روز یا هفت روز یا چهل روز در شکم ماهی ماند. وقتی که کنار ساحل افتاد از سایه کدوی استفاده کرد- و یک بز وحشی او را شیر داد (ابن الاثیر) و گل صحرائی (ثعالبی) و آهو (کسائی). وقتی که حیوانات از پیش او رفتند یونس تضرع کرد. آنوقت بود که خدا از او پرسید چرا برای مخلوق که بیش از صد هزار نفر بودند رحم و

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۳۷

شفقتی در دلش پیدا نشد. این آگاهی بارهای دیگر نیز باو داده شده بود از طرف درختان میوه‌داری که ریشه کن شده بودند از طرف کوزه‌گری که برای کوزه‌هایش دلی در طپش داشت از طرف تخم‌افشانی که برای تخم و بذر خود نگران بود اهل شهر از آمدن یونس قطع امید می‌کنند. آنوقت است که یونس بازگشت خود را توسط چوپانی باطلاع آنها میرساند زمین، درخت، حیوانی از رمه‌اش شاهد و گواه این خبر میشوند.

پدر یونس هفتاد ساله بود که خدا یونس را بوی داد مادرش که خیلی زود شوهرش را از دست داد از ما یملک دنیا جز یک کاسه چوبی چیزی نداشت این کاسه هر وقت او میخواست. میزی سحرآور میشد که هر خوراکی را بر وی خود ظاهر میکرد.

یونس بر اثر خواب عجیبی که دید زناشویی خود را با دختر زکریا بن عیسی برقرار ساخت. او زنش، دو پسرش و ثروتش را سر انجام از دست داد. از بهر آن بود که نخواست در دعای دیگران بر وی کشتی شرکت کند. با طرز اعجازآوری آنچه از دست داده بود دوباره بدست آورد.

اینک پاره توضیحات در باره بعضی از آیات این سوره: ... ص : ۱۳۷

مربوط به آیه نخست ... ص : ۱۳۷

الرا (الف. لام. را) قتاده گفت نامی است از نامهای قرآن. و گفته‌اند نام سوره است. و گفته‌اند قسم است که رب العالمین بنامهای خود سوگند یاد میکند. الف: الله است و لام: لطیف است و (را): رحیم است کشف الاسرار جلد چهارم صفحه ۲۴۹ و تفصیل این حروف که بنام مقطعات است در صفحه ۱۰۳ جلد اول بشرح برفت.

مربوط به آیه ۲ ... ص : ۱۳۷

سبب نزول این آیت آن بود که کفار قریش بر سبیل انکار می‌گفتند عجب کاری است که خدای در همه عالم رسولی نیافت که

بخلق فرستد مگر یتیم ابو طالب و می گفتند: اللّه اعظم من ان یکون رسوله بشرا مثل محمّد، خدای بزرگتر از آن است که بشری را چون محمد بخلق فرستد. و خدا میفرماید: اکان للناس عجبا ای لیس بعجب.

و نیز در تفسیر جمله اخیر آیه شریفه (وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ) نوشته‌اند که مقصود از قدم صدق همان وعده‌های راست خدایی است که بحسن عبادت و طاعت مؤمنان داده شده است. و نیز نوشته‌اند که قدم صدق عبارت

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۳۸

از شفاعت پیامبر از مسلمانان و یا شفاعت مؤمنان بعضی از بعضی دیگر است و در اینجا روایتی از پیامبر نقل شده راجع به اطفال و شفاعت آنها از پدران و مادران خود و قبولی شفاعت آنها نزد خدا که بصفحه ۲۵۰ جلد چهارم کشف الاسرار رجوع شود و خلاصه‌اش این است که در روز رستاخیز ندایی برای اطفال بلند میشود که از قبرهای خود بدرآئید و به بهشت بروید آن اطفال جواب میدهند که پروردگارا، پدران و مادران ما نیز بهمراه ما هستند؟ باز آن صدا میگوید: شما اطفال به بهشت بروید و باز اطفال نام از پدران و مادران خود می‌برند. تا سه بار این ندای غیبی بلند میشود و تا سه بار اطفال پدران و مادران خود را میخوانند. بار چهارم خدا تبسم میکند و میگوید: پدران و مادران خود را هم با خود ببرید و اطفال در بغل پدران و مادران خویش میروند و با آنها سوی بهشت روانه میشوند.

مربوط به آیه نهم ... ص: ۱۳۸

در معنی یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ مقاتل گفته: یجعل لهم نورا یمشون به علی الصراط الی الجنه: نوری و روشنایی در پیش ایشان نهد تا بآن نور صراط باز گذارند و ببهشت رسند.

پیامبر فرموده: مؤمن چون از قبر سر بدر آرد عمل او برایش بصورت خوب و چهره نیکو پدید آید مؤمن از او پرسد: کیستی تو که بخدا ترا مردی نیک یافتم.

آن صورت بوی جواب دهد که: من عمل توام.

و آنگاه او را با نور خود به بهشت هدایت کند و کافر چون از قبرش سر بدر آرد عمل او بصورت و چهره کریه و بدی بوی جلوه کند و باو گوید: من عمل تو هستم و او را ببرد تا بجهنم:

«و جنات نعیم» را مفسران از قول ابن عباس چنین نقل کرده‌اند: از زمرد سبز است: هر جنتی- هر ظرف و اسبابی- هر کاخی- هر چادری- هر اطاقی- هر دری- دیوارهای آن خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از یاقوت و خشتی از زبرجد است، ملاطش از مشک است، قصورش از یاقوت و اطاقها پر از لؤلؤ میدانها و زمینش از طلا- و نقره خاکش از مشک و سنگش از مرجان: و خدا گوید برحمت من وارد بهشت شوید و با اعمالتان آن را تقسیم کنید که برای شما میوه‌های فردوس آماده شده و قصور آن ساخته شده و جاودانی در آن نصیبتان گشته (کشف الاسرار صفحه ۲۶۰ جلد چهارم).

این آیت نزد عارفان رمزی دیگر دارد که رمز توحید باشد.

پیر طریقت گفت: توحید نه همه آنست که او را یگانه دانی توحید حقیقی آنست که او را یگانه باشی. و از غیر او بیگانه باشی.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۳۹

آن مرد غواص تا دل از جان خود برندارد دست طلب او بمروارید نرسد تا چه رسد بوصال قرب جانان.

درویشی در مجلس موسی کلیم نعره‌ای برکشید. موسی از سر تندی بانگ بر وی زد. در حال جبرئیل آمد که ای موسی، خدا می گوید در مجلس تو، صاحب درد و خداوند دل همان یک مرد بود که از بهر ما بمجلس تو حاضر آمد تو بانگ بر وی زدی. هر

چند عزیزی و کلیمی اما سری که ما در زیر گلیم سیاه نهاده‌ایم تو نیستی- آن اشتیاق جمال ما باشد که دوستان را در تو بوجد آرد، تقاضای جمال ما بود که دلهاشان در عالم خوف و رجا و قبض و بسط کشد.

«وَ اللَّهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ» هر دیده که از دنیا پر شد، صفت عقبی در وی نگنجد و هر دیده که صفات عقبی در وی قرار گرفت از جلال قرب ما و عز وصال ما بیخبر بود، نه دنیا و نه عقبی بلکه وصال مولی. کجاست همتی که از دنیا بتوان گذشت و کجاست مرادی که از عقبی توان چشم پوشید به اشتیاق دیدار مولی.

(کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۶۸)

مربوط به آیه ۱۰ ... ص : ۱۳۹

دعوا و دعا هر دو یکسان است و مراد نداست. کلیمی گفته: دعویهم فیها:

ای: کلامهم و قولهم اذا اشتهوا شیئا من طعام الجنهٔ «سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ» فیؤتون به.

«سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ» نشان میان بهشتیان و میان خازنان و خادمان بهشت است که هر گاه آرزویی کنند این جمله را بگویند و آنچه اراده کنند خادمان برایشان حاضر کنند.

مربوط به آیه ۱۲ ... ص : ۱۳۹

«وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا» عرفا گویند: دعا، کلید رحمت است و گواه عبودیت و پیوستن را وسیلت.

هر کس که در دعا بر او گشادند در اجابت هم بر او گشادند که میگوید: جل جلاله:

ادعونی استجب لکم. دعا، پیرایه پیوستگانست و مایه دست گرفتگان و حلقه در حق بدست جویندگان.

مصطفی گفت: «ادعوا الله و انتم موقنون بالاجابهٔ و اعلموا ان الله لا یستجیب دعاء من له قلب غافل لاه».- اما حال عارفان حالی دیگر است و طریق ایشان طریقی دیگر.

جنید روزی در اثناء مناجات گفت: «اللهم اسقنی» ندائی شنید که:

یا جنید میان من و تو می‌درآیی یعنی که ما خود دانیم سزای هر بنده‌ای و شناسیم قصد هر جوینده‌ای. جنید گفت بعد از آن، روزگاری تحسر خوردم و از آن گفت استغفار کردم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۴۰

مربوط به آیه ۲۲ ... ص : ۱۴۰

«وَ فَرِحُوا بِها»- فرح در قرآن بر سه وجه است:

یکی بمعنی (بطر): تکبر و گردن کشی کردن چنان که فرمود: ذلِکُمْ بِما کُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ. تکبر و گردن‌کشی میکردید. و در سوره هود فرمود: «إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ» ای بطر مرح: به تکبر و ناز میخرامید. و در سوره القصص فرمود: «لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْفَرِحِینَ» ای البطرین: تکبر و ناز کنندگان.

دوم- فرح بمعنی رضا: چنان که در این آیه فرمود: «وَ فَرِحُوا بِالْحَیاهِ الدُّنْیا»: یعنی راضی شدند بحیات دنیا. یا در آیه: کُلُّ حِزْبٍ بِما

لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ:

یعنی راضی هستند بدانچه که دارند.

سوم- فرح بمعنی شادی و خرمی چنانکه فرماید: «بِرِیحٍ طَیِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها».

«هُوَ الَّذِی یُسَیِّرُکُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ» بزبان اهل اشارت و عرفان گویند: «سیر در بر» راه بردن است در راههای شریعت از روی استدلال بواسطه رسالت.

و «سیر بحر» غلبات حق است که در وقت وجد عنان دل و روان بنده را بی‌واسطه بمنازل حقیقت و مشاهد قدس میکشد.

در دریا «سیر» یکماهه بیک روز کنند و درین میدان بیک جذبه الهی مسافت همه عمر باز برند. این است که گفتند: «جذبهٔ من الحق توازی عمل الثقلین» جذبه‌یی از حق مساوی عمل دنیا و آخرت است.

«سیر بر»: سیر عابدان است و زاهدان در بادیه مجاهدت، بدلالت شریعت و مقصد ایشان بهشت رضوان و نعمت جاودان است.

و «سیر بحر»: سیر عارفان است و صدیقان در کشتی رعایت، میرواند آنرا باد عنایت در بحر مشاهدت: مقصد ایشان کعبه وصل است و راز ولی نعمت.

و گفته‌اند «بر و بحر» اشارت است بقبض و بسط عارفان گهی در قبض میان دهشت و حیرت می‌زارند و گهی در بسط میان شهود و وجود می‌تازند. آن شوریده روزگار و سر در طریقت شبلی در روش خویش از هر دو جانب خبر داده و بر هر دو مقام گذشته در مقام بسط بوقت شادی و ناز همی گفت: این السموات و الارضون حتی احملها علی شعرهٔ جفن عینی کجاست آسمانها و زمین تا جمله را بیک موی مژگان برنشانم و حمل کنم.

و در مقام قبض بوقت زاری و خواری همی گفت: ذلّی عطّل ذلّ الیهود: خواری من، از خواری جهودان زیاده گشت (کشف الاسرار ج ۴ ص ۱- ۲۸۰).

مربوط به آیه ۲۳ ... ص: ۱۴۰

فلما انجاهم- یعنی خدای دعای ایشان اجابت کرد و ایشان را از هلاک و غرق رهانید.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۴۱

همچنان در آیه: «فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ ... قُلِ اللَّهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْها وَ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ ...

بَلْ إِیَّاهُ تَدْعُونَ فَیَکْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَیْهِ إِنْ شاءَ».

این آیات دلیل‌اند که رب العزه دعای کافران و بیگانگان در مرادهای دنیوی اجابت کند و نه در کار آخرت که فرمود: و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال.

(ص ۲۷۴ کشف الاسرار جلد چهارم)

مربوط به آیه ۲۵ ... ص: ۱۴۱

دار السلام: بهشت است. سلام: خداست و بهشت: خانه او! «وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلامِ» و خدا بسوی سرای سلامت میخواند عرفا دعوت را بچهار معنی آورده‌اند:

یکی دعوت توحید و شهادت: در آیه «یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ»: شما را می‌خواند تا بر شما بیامرزد.

دیگر دعوت حمد و اجابت: در آیه «یَدْعُوکُمْ فَتَسْتَجِیبُونَ بِحَمْدِهِ».

سه دیگر دعوت اتباع و امامت: در آیه «نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ».

چهارم دعوت کرامت و ضیافت چنانکه در این آیت است که: «وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلامِ».

پیر طریقت گفت: دیدار دوست بهره مشتاقانست روشنایی دیده و دولت جان و آیین جهان است، راحت جان و عیش جان و درد جانست (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۸۱).

مربوط به آیه ۲۸ ... ص : ۱۴۱

«وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ»

: حشر در قرآن به دو معنی است:

یکی بمعنی جمع کردن و گرد آوردن است چنانکه در سوره الفرقان آمده:

«و یوم نحشرهم وَ ما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ: یعنی روزی که آنها را گرد آوریم و آنچه را که پرستش میکنند جز خدا. و در سوره الکهف: «وَ حَشَرْناهُمْ» یعنی آنها را گرد آوردیم.

و در سوره النمل: «حُشِرَ لِسُلَیْمانَ جُنُودُهُ» یعنی گرد آمد برای سلیمان سپاهیان او. و نظائر آن در قرآن بسیار است.

وجه دیگر بمعنی سوق است چنانکه در سوره و الصافات آمده:

«احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ» یعنی سوق بدهید آنکسان را که ستم کردند و همسرانشان را.

و در سوره بنی اسرائیل: «وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَلی وُجُوهِهِمْ» یعنی سوقشان میدهیم در روز قیامت بر چهره‌هایشان روی آتش.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۴۲

و در سوره طه: «وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ» یعنی سوق میدهیم مجرمین را ...

آیه ۳۸ ... ص : ۱۴۲

(أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ) بو عبیده گفت: این ام بمعنی واو است.

آیه ۴۲ ... ص : ۱۴۲

(وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ) سمع در قرآن بر دو وجه است: یکی سمع ایمان است بدل چنان که در سوره هود فرماید: (ما کانُوا یَسْتَطِیعُونَ السَّمْعَ) یعنی طاقت نداشتند ایمان را بدل بشنوند. و در سوره الکهف فرمود: (وَ کانُوا لا یَسْتَطِیعُونَ سَمْعاً) یعنی طاقت نداشتند سمع ایمان بدل کنند. وجه دیگر سمع است بگوش سر چنانکه در سوره (هل اتی) گفت: فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً. یعنی او را شنوای دو گوش و بینای چشم قرار دادیم.

و در آل عمران فرماید: (إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ) یعنی شنیدیم منادیی مردم را بایمان دعوت میکند و مقصود محمد (ص) است.

(بصر) هم در قرآن بر چند وجه است. یکی دیدار دل است چنان که در سوره الملائکه فرمود: (وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ) یعنی

بینای دل با نابینای دل یکسان نیستند.- دیگر دیدار چشم است چنان که فرمود: فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً یعنی او را بینای بچشم کردیم (کشف الاسرار ۲۹۶ ج ۴).

مربوط به آیه ۶۱ ... ص : ۱۴۲

«فِی الْأَرْضِ وَ لا- فِی السَّماءِ» ارض را مفسران در قرآن بچند معنی تفسیر کرده‌اند یکی بمعنی بهشت چنان که در سوره الانبیاء فرموده: أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ- الصَّالِحُونَ. یعنی زمین بهشت را بندگان صالح من بمیراث برند.

دوم- زمین مقدس است چنان که در این آیه فرموده: «وَ نَجَّیْناهُ وَ لُوطاً إِلَی- الْأَرْضِ الَّتِی بارَکْنا فِیها» یعنی: الارض المقدسة.

سوم- زمین مدینه مقصود است چنانکه در سوره العنکبوت فرموده: یا عِبادِیَ- الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَةٌ ، که مراد مدینه است و دستور می‌دهد که بدان هجرت کنند.

چهارم- زمین مکه- چنانکه در سوره النساء فرموده: کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی- الْأَرْضِ یعنی: در زمین مکه.

پنجم- زمین مصر- چنانکه فرمود: اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ یعنی زمین مصر.

و معانی دیگر (کشف الاسرار ج ۴ ص ۸- ۳۰۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۴۳

مربوط به آیه ۶۲ ... ص : ۱۴۳

«أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ». اولیاء جمع ولی است و ولی بر وزن فعیل که مبالغه فاعل است و او کسی است که طاعاتش پیوسته و متوالی باشد بدون اینکه عصیانی در میان آنها راه یابد. و روا باشد که فعیل بمعنی مفعول باشد همچون جریح و قتیل پس اینگونه معنی میدهد: ولی کسی است که احسان خدا و فضل او بر وی متوالی و پیوسته باشد و نیز بمعنی محفوظ بودنش از لغزشهاست چنان که پیامبر باید معصوم باشد ولی هم باید محفوظ باشد و فرق بین معصوم و محفوظ این است که معصوم گناهی نمیکند و محفوظ بندرت لغزشی میکند (کشف الاسرار ج ۴ ص ۳۰۹).

سعید بن جبیر میگوید: از رسول خدا پرسیدند که اولیاء الله چه کسانند؟

پیامبر جواب داد که خدا گفته است: اولیاء من آنکسانند که پیوسته مرا یاد می‌کنند و من نیز همیشه آنها را یاد میکنم.

و باز رسول خدا گفت: مردمانی از بندگان خدا هستند که نه از انبیاءاند و نه از شهداء و لیکن انبیاء و شهدا در روز قیامت بمقامشان نزد خدا غبطه میخورند.

شخصی از پیامبر پرسید: ای رسول خدا، اعمال آنها چه بوده که ما آنها را دوست بداریم، جواب داد: آنها مردمی هستند که بحکم خدا میان خود دوستی میکنند بدون اینکه خویشاوندی میانشان باشد یا مالی را از همدیگر دریغ دارند. بخدا که چهره آنها یکپارچه نور و روشنائی است و آنها بر منبرهایی از نور قرار گرفته‌اند و آنها نمیترسند هنگامی که همه میترسند و اندوهگین نمیشوند آن هنگام که همه اندوهگین میشوند همین است که خدا میفرماید: «آگاه باشید که اولیاء خدا نه بیمی برایشان هست و نه ایشان اندوهگین میشوند.»

در معنای «اولیاء الله» میبدی در نوبت سوم از تفسیر خویش گوید:

اولیای خدا ایشانند که در بحار علوم حقیقت غواصان گوهر حکمت‌اند و در آسمان فطرت خورشید ارادت و مستقر عهد دولت‌اند:

مقبول حضرت الوهیت و صدف اسرار ربوبیتند. عنوان شریعت و برهان حقیقت‌اند، نسب مصطفی در عالم حقایق بایشان زنده و منهج صدق بثبات قدم ایشان معمور، ظاهرشان باحکام شرع آراسته، باطنشان بگوهر فقر افروخته، آثار نظر این عزیزان بهر خارستان خذلان که رسد عبهر دین برآید، برکات انفاس ایشان بهر شورستان ادبار که تابد عنبر عشق بوی دهد، اگر بعاصی نظر کنند مطیع گردد اگر بزنار داری دیده باز کنند مقبول و محفوظ درگاه عزت شود. چنان که از آن عزیز روزگار و سید عصر خویش شبلی باز گویند که وقتی بیمار گشت و خلیفه روزگار او را دوست داشتی. بوی رسید که شبلی بیمار است. طبیبی ترسا بود سخت حاذق او را بشبلی فرستاد تا مداواۀ کند. طبیب آمد و شبلی را گفت:

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۴۴

ای شیخ اگر ترا از پوست و گوشت خود دارو باید کرد دریغ ندارم و علاج کنم.

شبلی گفت: داروی من، کم از این است.

گفت: داروی تو چیست؟

گفت: تو زنارت را از گردن پاره کن من شفا می‌یابم.

طبیب گفت: شرط جوانمردی نباشد که دعوی کردم و بسر نبرم. اگر شفای تو در قطع زنار ماست آسان کاری است این. طبیب زنار برید و شبلی از بیماری برخاست. خبر بخلیفه رسید که حال چنین رفت. خلیفه را خوش آمد و گفت: من پنداشتم که طبیبی بر بیمار می‌فرستم ندانستم که خود بیماری را بر طبیب می‌فرستم! «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ» گفته‌اند علامت ولی آن است که سر تا پای وی عین حرمت شود، چشمش بحرمت بیارایند تا بهیچ ناشایست ننگرد، زبانش به ادب بند کنند تا بیهوده نگوید، قدم وی را بند حقیقت برنهند تا بهر کوی فرو ننشیند و حلق ویرا بند شریعت برنهند تا جز حلال بخود راه ندهد، جوارح وی را در بند بندگی کشند تا جز کمر بندگی حق بر میان نبندد در دنیا چنین دارند و در عقبی «لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» در دنیا بخدمت و حرمت آراسته و در عقبی بنعمت و رؤیت رسیده در دنیا شناخت و محبت و در عقبی نواخت و مشاهدت در دنیا صفا و وفا دیده و در عقبی بلقا و رضا رسیده اینست که رب العالمین گفت:هُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاۀِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَۀِ

ایشان را دو بشارت است یکی امروز یکی فردا، امروز: «وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» فردا: «یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَۀٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنَّاتٍ» اینت نواخت بیکران و نعیم جاودان و شادی دوستان ملک خشنود و بنده نازان بندگان من، هر چه جوئید مه از خشنودی من نجوئید، بهر چه رسید به از فضل من نرسید هر که را گزینید بدوستی، چون من نگزینید هر که را بینید هرگز چون من نبینید الدار دارکم و انا جارکم، بزرگوار، آن روزگار که سر انجامش اینست عزیز آن بنده‌ای که سزاش اینست نیکو آن تخمی که برش اینست، مبارک آن شبی که بامدادش اینست، سرای از نور، جاوید سرور، و مولی غفور! (کشف الاسرار ج چهار صفحه ۳۱۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۴۵

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش نخست- او آفرینش را آغاز میکند و باز میگرداند ... ص : ۱۴۵

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۱۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ (۱) أَ کانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَیْنا إِلی رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ

عِنْدَ رَبِّهِمْ قالَ الْكافِرُونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِينٌ (۲) إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۳) إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ (۴)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶) إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ (۷) أُولئِكَ مَأْواهُمُ النَّارُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)

دَعْواهُمْ فِيها سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۰)

۱- الف- لام- را، این آیه‌های کتاب حکیم است [۸۴۴].

۲- آیا مردم را شگفت بود که بمردی از آنها وحی فرستادیم که مردم را بیم ده، و کسانی را که ایمان آورده‌اند مژده بده که آنها را نزد پروردگارشان قدم صدقی است.

کافران گفتند: بیگمان، این جادویی آشکار است [۸۴۵].

---

(۸۴۴)- سه حرف اول این سوره (الف- لام- را) در چهار سوره دیگر قرآن یعنی سوره‌های ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ نیز آمده است و در سوره سیزده (الف- لام- میم- را) دیده می‌شود، از دو حرف الف و لام در آغاز سوره‌های ۲ و ۳ گفتگو شده است. اما حرف (را) را بعضی از مفسران مخفف (رائی): بیننده و یا مخفف (اری): (می‌بینم) دانسته‌اند (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی). و (حکیم) بمعنی محکم است (کتاب الاضداد، محمد بن القاسم الانباری ص ۱۰۶).

(۸۴۵)- عبد اللّه عباس گوید: سبب نزول آیت، آن بود که چون رسول (ع) به پیامبری برون آمد، کافران گفتند: خدای از آن بزرگتر است که او را از آدمیان پیامبر باشد! خدای تعالی این آیت فرستاد گفت: مردمان را یعنی اهل مکه را عجب نیاید آنکه ما وحی کردیم بمردی از ایشان یعنی: محمد (ص). (ان) که در اینجا با فعل همراه است آنرا تأویل بمصدر کرده و جمله در تقدیر چنین است:

(اکان ایحائنا الی رجل منهم عجبا)، آیا وحی کردن ما با مردی از ایشان عجب است؟

(تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۸۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۴۶

۳- بیگمان، پروردگارتان خداست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، پس از آن بر عرش قرار گرفت. کار (آفرینش) را تدبیر می‌کند. شفیعی نیست مگر پس از رخصت او این است خداوند پروردگارتان.

پس او را بپرستید- آیا پند نمی‌گیرید؟ [۸۴۶].

۴- بازگشت همه شما بسوی اوست وعده خدا حق است بیگمان او آفرینش را آغاز می‌کند سپس آنرا باز می‌گرداند، تا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند بدادگری پاداش دهد و کسانی که کافر شدند آنها را شرابی است از آب جوشان، و عذابی است دردناک، بسبب آنچه کافر شدند. «۱»

۵- او کسی است که خورشید را روشنایی داد و ماه را نور،

---

(۸۴۶)- در باره آفرینش عالم، در شش روز با شش مرحله و نیز در معنای عرش، پیشتر در سوره ۷ آیه ۵۴ شرحی نوشتیم. در سوره

۳۲، آیه ۵ نیز به نظام جهان اشارتی رفته است.

(۱) (الحمیم) ای: ماء حارّ قد انتهی حرّه فی النار یعنی آبی که گرمی آن در آتش به منتهی درجه رسیده است. (مجمع ج ۵ ص ۹۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۴۷

و برای آن منازلی مقدر کرد تا شماره سالها و حساب را بدانید. خدا آنرا جز بحق نیآفرید، آیات را برای گروهی که می‌دانند، بیان می‌کند [۸۴۷].

۶- بی‌گمان، در آمد و رفت شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفرید، آیاتی است برای گروهی که پرهیزگاری می‌کنند.

۷- بیگمان، کسانی که امید دیدار ما را ندارند و بزندگی دنیا خشنود شدند و به آن آرام گرفتند و کسانی که آنان از آیات ما غافلند

۸- آنگروه جایگاهشان جهنم است به سبب آنچه کسب می‌کردند.

۹- بیگمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پروردگارشان آنان را

---

(۸۴۷)- (هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً) ای: هو الذی جعل الشمس ضیاء بالنهار (و القمر نورا) ای: نورا باللیل. و الضیاء ابلغ فی کشف الظلمات من النور و فیه صفة زایدة علی النور (مجمع البیان ج ۵ ص ۹۱ شیخ طبرسی)، و همو می‌گوید: خورشید و ماه از بزرگترین آیات الهی است و مهمترین دلالات بر یکتایی خدا در آندو وجود دارد و سپس منافع آندو را برمی‌شمارد (طالبان بدانجا رجوع فرمایند).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۴۸

به (سبب) ایمانشان هدایت می‌کند، از زیر (پای) آنها در بوستانهای بانعمت نهرها جاری است [۸۴۸].

۱۰- دعای آن‌ها در آن:

پروردگارا! پاکی‌تر است و تحیت‌شان در آن سلام است و پایان دعایشان اینکه: ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است.

بخش دوم- می‌گویند: قرآنی جز این بیار ... ص : ۱۴۸

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۱ تا ۲۰] ... ص : ۱۴۸

وَ لَوْ یُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ إِلَیْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ (۱۱) وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنا إِلی ضُرٍّ مَسَّهُ کَذلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفِینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۲) وَ لَقَدْ أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ وَ ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا کَذلِکَ نَجْزِی الْقَوْمَ الْمُجْرِمِینَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْناکُمْ خَلائِفَ فِی الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ ما یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِی إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۵) قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ وَ لا أَدْراکُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۶) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (۱۷) وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا یَعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۱۸) وَ ما کانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً واحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ

سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ فِیما فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۱۹) وَ یَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ (۲۰)

۱۱- و اگر خدا شرّ را برای مردم بشتاب بیاورد (مانند) شتابشان برای خیر البته اجلشان بر ایشان فرا می‌رسید پس آنکسان را که بدیدار ما امید ندارند ترک می‌کنیم که در طغیانشان سرگردان باشند [۸۴۹].

---

(۸۴۸)- بعضی (بِإِیمانِهِمْ) را چنین تفسیر کرده‌اند: (جزاء علی ایمانهم) یعنی: به جزای ایمانشان (مجمع البیان ج ۵ ص ۹۳).

(۸۴۹)- یعنی: اگر ما دعاهای بد ایشان را بزودی اجابت کنیم، چنانکه دعاهای خیرشان را مستجاب می‌گردانیم، ایشان زود هلاک بشوند و از رسول خدا سخنی است بدین مضمون که فرمود: «خدایا با تو پیمان می‌کنم که مرا در آن خلافی نخواهی فرمود، بدرستی که من بشرم، پس هر مؤمنی را که برنجانم، یا دشنام دهم و یا لعنت کنم، تو آنرا در باره او دعای خیر بگردان».

(تفسیر حسینی، کاشفی ص ۳۳۶). در آیه اختصار و حذفی است و تقدیر آنست که: و لو یعجل الله للناس اجابة دعائهم فی الشر کاستعجالهم بالاجابة فی الخیر لقضی الیهم ... (ابو الفتوح ج ۴ ص ۲۹۶.

چاپ آقای قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۴۹

۱۲- و هنگامی که ضرری به انسان برسد، ما را بخواند:

به پهلویش خفته، یا نشسته، یا ایستاده، پس چون ضرر او را از او باز بردیم، (بکفر) برود، گویی ما را برای ضرری که به او رسید نخوانده است.

اینچنین آراسته شد برای مسرفان آنچه می‌کردند. «۱»

۱۳- و به یقین (اهل) قرنها را پیش از شما، چون ستم کردند، هلاک کردیم، در حالی که فرستادگانشان با معجزات برای آنها آمدند و بر آن نبودند که ایمان آورند.

اینچنین، گروه گناهکاران را جزا دهیم [۸۵۰]

۱۴- آنگاه، شما را پس از ایشان در زمین جانشین ساختیم تا بنگریم که چگونه عمل

---

(۱)- (الضر) ای: المشقة و البلاء و المحنة من محن الدنیا. (دعانا لجنبه) ای دعانا لکشفه مضطجعا و (مر) ای: استمر علی طریقته الاولی معرضا عن شکرنا (مجمع البیان ج ۵ ص ۹۴ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۱۸۳). (مرّ) را ابو الفتوح نیز (برود بکفر) ترجمه کرده است.

(۸۵۰)- (القرن) جمع قرون ای: اهل زمان واحد (المنجد)، ابو الفتوح و طبرسی (بالبینات) را (بالمعجزات) تفسیر کرده‌اند ما هم از آنها پیروی کردیم (مجمع ج ۵ ص ۹۵ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۰۰). مترجمان طبری و میبدی و ابو الفتوح (قرون) را (گروهان) یا (گروهها) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵۰

می‌کنید؟ «۱»

۱۵- و چون آیات ما بر آنها خوانده شود در حالی که روشن است آنکسان که دیدار ما را امید ندارند، گویند: قرآنی جز این بیار یا آنرا بدل کن.

بگو: مرا نرسد که آنرا از پیش خودم بدل کنم پیروی نمی- کنم جز آنچه بر من وحی می‌شود بی‌گمان من می‌ترسم از عذاب

روزی بزرگ، اگر پروردگارم را نافرمانی کنم [۸۵۱].

۱۶- بگو: اگر خدا می‌خواست آنرا بر شما تلاوت نمی‌کردم و شما را بدان آگاه نمی‌کردم. و به یقین عمری پیش از آن در میان شما درنگ

---

(۱)- تحت لفظی (خلائف): خلیفگان و جانشینان است. خلائف جمع خلیفهٔ و اصل الخلیفهٔ خلیف بغیر هاء، لانه فعیل بمعنی فاعل کالسمیع و العلیم فدخلت الهاء للمبالغهٔ بهذا الوصف کما قالوا راویه و علامه- قال النبی (ص) إنّ الدّنیا خضرهٔ حلوهٔ و إنّ اللّه مستخلفکم فیها فناظر کیف تعملون، یعنی: دنیا سرسبز و شیرین است و خدا شما را در آن خلیفه خویش کرده تا بنگرد که چگونه عمل می‌کنید. (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۶۲).

(۸۵۱)- نصب (بینات) بر حال است و جمع مؤنث سالم، نصب آن بجرش باشد. (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۰۰، مجمع البیان ج ۵ ص ۹۷).

بعضی از مفسران گفته‌اند: کافران به پیامبر می‌گفتند که از جانب خدا یک کتاب دیگر بیاور، که در آن رفتار ما و بت‌پرستی ما محکوم نشده باشد و از رستاخیز و حشر و پاداش و کیفر سخن نگوید (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۴۲۱)-. و نیز اعتقاد کامل پیامبر اسلام را آشکار می‌نماید که می‌گوید: من از پیش خود حکمی صادر نمی‌کنم بلکه آنچه خدا گفت بگو می‌گویم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵۱

کردم. آیا نمی‌اندیشید؟

[۸۵۲]

۱۷- پس کیست ستمکارتر از آنکس که بدروغ بر خدا افتراء بست یا آیات او را تکذیب کرد. بیگمان گنهکاران رستگار نمی‌شوند.

۱۸- و بغیر از خدا، می‌پرستند چیزهایی را که بآنها زیان نمی‌رساند و به آنها سود نمی‌دهد. و می‌گویند: اینان نزد خدا شفیعان ما هستند. بگو:

آیا خدا را به چیزی خبر می- دهید در آسمانها و در زمین که نمی‌داند؟ او منزه است و برتر است از آنچه (برای او) انباز می‌گیرند [۸۵۳].

۱۹- و مردمان جز امتی

---

(۸۵۲)- پیش از بعثت، پیامبر چنان درستکار و راستگو بود که او را «امین» می‌گفتند، اینجا هم اشارت به آن مطلب کرده می‌فرماید: چهل سال در میان شما بودم که مرا می‌شناختید و نیک دانستید که بر هیچ کس هیچ چیز نخوانده‌ام و نه کتابی نوشته‌ام، امروز که شما را خبر می‌دهم از داستان پیشینیان و سرگذشت رفتگان و احوال ایشان، جز آن نیست که از نزدیک خداست و از پیغام و وحی پاک او (تفسیر کشف الاسرار ج ۴ ص ۶- ۲۶۵ و تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۴۲۱). [...]

(۸۵۳)- (قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا یَعْلَمُ) مراد اینست که خدا پیامبر خویش را فرمود به آنان بگو: آیا شما می‌خواهید خدا را خبر دهید از آنچه نمی‌داند و چنین گفت: چونکه اصلی ندارد و آن عبادت اصنام است که در علم خدا نیست و اگر آن امری صحیح بودی خدا بدان علم داشتی و این جمله بر سبیل تهکم و سخریت آنان گفت. آنگاه تنزیه کرد خود را و گفت: منزه است و برتر است از آنکه با او انباز گیرند (مجمع ج ۵ ص ۹۸ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۰۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵۲

واحد نبودند. پس اختلاف کردند و اگر نبود از پروردگارت کلمه‌یی که از پیش برفته است، میانشان حکم کرده می‌شد، در آنچه، در آن اختلاف می کنند [۸۵۴].

۲۰- و می گویند: چرا از پروردگارش آیتی بر او نازل نشد؟ پس بگو: جز این نیست که غیب از آن خداست پس منتظر باشید، بیگمان من (نیز) با شما از منتظرانم.

بخش سوم- داستان زندگی دنیا چون آبی است ... ص : ۱۵۲

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۱ تا ۳۰] ... ص : ۱۵۲

وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذا لَهُمْ مَكْرٌ فِی آیاتِنا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْراً إِنَّ رُسُلَنا یَكْتُبُونَ ما تَمْكُرُونَ (۲۱) هُوَ الَّذِی یُسَیِّرُكُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّی إِذا كُنْتُمْ فِی الْفُلْكِ وَ جَرَیْنَ بِهِمْ بِرِیحٍ طَیِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها جاءَتْها رِیحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِیطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ لَئِنْ أَنْجَیْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِینَ (۲۲) فَلَمَّا أَنْجاهُمْ إِذا هُمْ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْیُكُمْ عَلی أَنْفُسِكُمْ مَتاعَ الْحَیاةِ الدُّنْیا ثُمَّ إِلَیْنا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳) إِنَّما مَثَلُ الْحَیاةِ الدُّنْیا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا یَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ حَتَّی إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّیَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَیْها أَتاها أَمْرُنا لَیْلاً أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِیداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ (۲۴) وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلامِ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲۵)

لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۶) وَ الَّذِینَ كَسَبُوا السَّیِّئاتِ جَزاءُ سَیِّئَةٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ كَأَنَّما أُغْشِیَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّیْلِ مُظْلِماً أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۷) وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكاؤُكُمْ فَزَیَّلْنا بَیْنَهُمْ وَ قالَ شُرَكاؤُهُمْ ما كُنْتُمْ إِیَّانا تَعْبُدُونَ (۲۸) فَكَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنَنا وَ بَیْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبادَتِكُمْ لَغافِلِینَ (۲۹) هُنالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا یَفْتَرُونَ (۳۰)

۲۱- و چون بمردم بچشانیم رحمتی از پس رنجی که به ایشان رسید، ناگهان ایشانرا در آیات ما مکریست، بگو: خدا در مکر سریع تر است. بیگمان فرستادگان ما آنچه شما مکر

---

(۸۵۴)- مراد از آیه، آنست که مردمان پیش از اختلاف بر یک دین و طریقت بودند مفسران در این دین خلاف کردند: بعضی گفتند: دین آدم بود و خلاف نبود پس خلاف پدید آمد، چون هابیل را قابیل بکشت. عده‌یی آنرا دین نوح و جماعتی ابراهیم و دیگر پیامبران دانسته‌اند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۰۳).

- الامة هیهنا الدین و تقدیره: ما کان الناس الا ذوی امة واحدة ای- دین واحد و هو الاسلام- در سوره بقره هم این مطلب را شرح دادیم (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۶۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵۳

می کنید می‌نویسند [۸۵۵].

۲۲- او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد، تا وقتی که در کشتی‌ها باشید و آنها با بادی خوش ایشان را ببرند و بدان شاد شوند (ناگهان) بادی سخت بوزد و از هر جا موج بر آنها بیاید و دانند که بدان احاطه شده‌اند: خدا را با اخلاص در دین

بخوانند (و گویند): اگر ما را از این، برهانی البته از سپاسگزاران باشیم [۸۵۶].

---

(۸۵۵)- گروهی از مفسران گفتند که این آیه اشاره به قحطی مکه بود که هفت سال طول کشید. در باره این قحطی زیر آیه ۱۰ سوره ۴۴ سخن خواهیم گفت- (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۴۲۲).

(إِذا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آياتِنا) ای فهم یحتالون لدفع آیاتنا بکل ما یجدون السبیل الیه من شبهة او تخلیط فی مناظرة او غیر ذلک من الامور الفاسدة. و قال مجاهد: مکرهم: استهزاء هم و تکذیبهم (مجمع ج ۵ ص ۱۰۱) (اذا) ی دوم برای مفاجاة است و مقصود از (رسل) آن فرشتگانند که موکلند بر بنی آدم تا اعمال او بنویسند و مراد از (مکر خدا) عقوبت اوست (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۰۵).

(۸۵۶)- (هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ) ای: یمکنکم من المسیر فی البر و البحر.

(الْفُلْكِ) السفن (مجمع ج ۵ ص ۱۰۱).

(فلک) اسم جنس است و کشتی‌ها باشد (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۰۸) (دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) ای: علی وجه الاخلاص فی الاعتقاد (مجمع) و ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست:

بخواندند خدای را به اخلاص او را در دین (طبری).

(وَ جَرَيْنَ بِهِمْ) ههنا اراد: جرین بکم. و عرب این کار بسیار کند یعنی از خطاب به غیبت و از غیبت به خطاب آید و در قرآن امثال دیگر نیز دارد چنانکه (در سوره انسان آیه ۲۱ و ۲۲) گوید: «وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً، إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً ...» که معنایش اینست: کان لهم جزاء (رجوع کنید به کتاب الاضداد محمد بن القاسم الانباری ص ۱۳۴، چاپ کویت). (ظنوا) ای: علموا. یقال: ظنه یعنی: علمه و استیقنه، و منه: «ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ» (لسان العرب و اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵۴

۲۳- پس چون آنها را رهایی داد ناگهان ایشان در زمین بناحق ستم می‌کنند. ای مردم جز این نیست که ستم شما به (زیان) خودتان است. (این) بهره‌مندی حیات دنیاست. پس از آن بازگشت شما بسوی ماست، پس- بآنچه می‌کردید آگاهتان می‌کنیم [۸۵۷].

۲۴- جز این نیست که مثل زندگی دنیا، چون آبی است که از آسمانش فرو فرستادیم پس گیاه زمین، بدان در آمیخت از آنچه مردمان و چهارپایان می‌خورند تا وقتی که زمین پیرایه خود را بگرفت و آراسته شد و اهل آن گمان بردند که آنها بر آن قادرند فرمان ما در شبی یا روزی بدان رسید پس آنرا (مانند بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۸۵۷)- در تفسیر (مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا) چند قول گفتند. یکی اینست که خبری است که مبتدای آن محذوف است و مثل اینست که می‌فرماید «ذلِكَ مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا» یعنی: اینست متاع زندگانی دنیا، و لیکن پس از آن بازگشت شما بسوی ماست (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۱۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵۵

کشت) درویده کردیم که گویی دیروز هیچ نبوده است، اینچنین، آیات را تفصیل می‌دهیم برای گروهی که می‌اندیشند [۸۵۸].

۲۵- و خدا بسوی سرای سلامت می‌خواند و هر که را بخواهد، براه راست هدایت می‌کند [۸۵۹].

۲۶- برای کسانی که نیکی کنند، نیکویی است و زیادتی.

و نمی‌پوشاند چهره‌هایشان را (نه) غباری و نه خواریی.

آنگروه اهل بهشتند آنها در آن ماندگارند [۸۶۰].

۲۷- و آنکسان را که بدیها

(۸۵۸)- (كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ) ای: كأن لم تقم على تلك الصفة بالامس، و معناه: كأن لم تكن و لم توجد من قبل يعنى: تو گويى از پيش نبود و در وجود نيامده بود (مجمع البيان ج ۵ ص ۱۰۳).

(۸۵۹)- (دارِ السَّلامِ) الجنة اضافها الى اسمه تعظيما لها و قيل السلام: السلامة لان اهلها سالمون من كل مكروه يعنى: دار السلام بهشت است و آنرا جهت بزرگداشت به نام خويش اضافه كرد و گفتند: سلام، سلامت است زيرا اهل بهشت از هر مكروه سالمند و بدور (تفسير كشاف ج ۲ ص ۱۸۷).

(۸۶۰)- احسنوا: يعنى ايمان آوردند بخدا (كشف الاسرار) (القتر): الغبار واحدها قترة. (ابو الفتوح و المنجد).

در تفسير كلمه (زيادة) وجوهى چند گفته‌اند كه بهترين آنها همان است كه ابو الفتوح و طبرسى گفته‌اند: امير المؤمنين على عليه السلام گفت: (حسنى) بهشت است و (زياده) غرفه‌ييست از يک دانه مرواريد كه آنرا چهار در است (مجمع البيان ج ۵ ص ۱۰۴ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۱۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵۶

را كسب كردند، جزاى بدى بمانند آن است، و بپوشاندشان خوارى. آنها را از خدا پناه دهنده‌يى نيست. گويى چهره- هايشان بپاره‌هايى از شب تاريک، پوشيده است. آنگروه اهل آتشند آنها در آن ماندگارند «۱».

۲۸- و روزى كه همه آنها را برانگيزيم، پس از آن به كسانى كه شرک آوردند گوييم:

شما و شريكانتان بر جاى خود (باشيد)، پس ميان آنها، جدايى مى‌افكنيم.- و انباز گرفتگانشان گويند: شما ما را نمى‌پرستيديد [۸۶۱].

۲۹- و خدا به گواه بودن ميان ما و شما بسنده است: براستى ما از پرستش شما غافلان بوديم «۲».

۳۰- آنجا هر نفسى آنچه را

(۱)- (ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ) ای: ما لهم من حافظ و مانع يدفع عقاب الله عنهم (مجمع البيان ج ۵ ص ۱۰۴).

(۸۶۱)- نصب (مكانكم) بر اضمار فعلى است مقدر، و تقدير چنين است: (الزموا مكانكم) (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۱۶).

(۲)- ترجمه تحت لفظى (فَكَفى بِاللَّهِ شَهِيداً) چنين است: پس كافى است خدا گواه (قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵۷

از پيش فرستاده، بيازمايد، و باز گردانيده مى‌شوند بسوى خدا: مولاى حقيقيشان، و ناپديد مى‌شود از آنها آنچه افترا مى‌كردند [۸۶۲].

بخش چهارم- كيست كه مرده را از زنده بيرون مى‌آورد؟ ... ص : ۱۵۷

[سوره يونس (۱۰): آيات ۳۱ تا ۴۰] ... ص : ۱۵۷

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۳۱) فَذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (۳۲) كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۳۳) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳۴) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ

يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵)

وَ ما يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلاَّ ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ (۳۶) وَ ما كانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹) وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)

۳۱- بگو: کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که مالک گوش و دیدگان (شما) ست و کیست که مرده را از زنده بیرون می- آورد و از زنده مرده برمی- آورد؟ و کیست کار (آفرینش) را تدبیر می‌کند؟ پس خواهند گفت: خداست. بگو: پس چرا پرهیزگاری نمی‌کنید. «۱»

۳۲- پس آن خدا پروردگار شماست بحق و بعد از حقیقت

---

(۸۶۲)- (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ) ای: و ضاع عنهم ما کانوا یدعون انهم شرکاء الله. او بطل عنهم ما کانوا یختلفون من الکذب و شفاعة الالهة (کشاف زمخشری ج ۲ ص ۱۸۹).

(۱)- دو خبر می‌آید که خدای تعالی را بر چشم ما موکلانند از فرشتگان که شیاطین را از چشم ما باز می‌رانند چنانکه یکی از ما مگس را از انگبین راند! و در این آیت خدای می‌فرماید: که اوست چشم و گوش شما درست می‌دارد و صرف عاهات و آفات می‌نماید، بر وجهی که به بینید و بشنوید (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۱۷). (فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ): المراد به لیس بعد الذهاب عن الحق الا الوقوع فی الضلال لانه لیس بینهما واسطة: مراد اینست که پس از رو گرداندن از حق جز افتادن در گمراهی راهی نیست چه میان آندو سومی نیست (مجمع البیان ۱۷۰ ج ۵ و کشاف ج ۲ ص ۱۹۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵۸

جز گمراهی چیست؟ پس (از عبادت او) به کجا برگردانیده می‌شوید؟ «۱»

۳۳- اینچنین «کلمه» پروردگارت بر کسانی که تبهکاری کردند، واجب شد که آنها ایمان نمی‌آورند [۸۶۲].

۳۴- بگو: آیا کسی از شریکان شما هست که خلق را بیافریند، سپس آنرا باز گرداند؟

بگو: خدا خلق را می‌آفریند سپس بازش می‌گرداند، پس کجا باز گردانیده می‌شوید؟

۳۵- بگو: آیا از شریکان شما کسی هست که بسوی حق راه نماید؟ بگو: خدا بسوی حق راه می‌نماید. پس آیا کسی که بحق راه می‌نماید شایسته‌تر است که پیروی شود یا کسی که راه نمی‌یابد ..؟

مگر آنکه هدایت شود.

پس شما را چیست؟ چگونه

---

(۱)- (أنی) را مترجمان طبری و میبدی در کشف الاسرار به (چگونه) و (چون) ترجمه کرده‌اند. [...]

(۸۶۲)- مراد از «کلمه» آن خبر است که خدای تعالی در آیت پیش داد و آنچه در لوح بنوشت از آنچه در علم سابق او برفته است که ایشان ایمان نیارند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۱۸) بعضی مراد از (کلمه) را «وعید» و «عقوبت» دانسته‌اند (رجوع شود به مجمع البیان ج ۵ ص ۱۰۷ و کشاف ج ۲ ص ۱۹۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۵۹

حکم می‌کنید [۸۶۳].

۳۶- و بیشترشان، جز گمانی را پیروی نمی‌کنند.

براستی «گمان» بی‌نیاز نگرداند از حق چیزی را، بی‌گمان خدا بدانچه می‌کنند داناست «۱».

۳۷- و این قرآن به افتراء ساخته نباشد از غیر خدا.

و لیکن تصدیق چیزی است که میان دو دست اوست و تفصیل «کتاب» است، شکی در آن نیست از پروردگار جهانیان است [۸۶۴].

۳۸- آیا می‌گویند که:

آنرا به افتراء گفت؟ بگو: پس سوره‌یی بمانند آن بیاورید و

---

(۸۶۳)- گفته‌اند (فَما لَکُمْ) بمنزله کلام تامی است و مثل اینست که گوید: ای شیئی لکم فی عبادة من لا یضر و لا ینفع یعنی: شما را در عبادت چیزی که سود و زیانی بشما ندارد مراد چیست؟

(کَیْفَ تَحْکُمُونَ) ای: کیف تقضون بانّ هذه الاصنام آلهة یعنی: چگونه حکم می‌کنید به اینکه این بتان خدایانند؟ (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۰۹).

(۱)- (وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً) ای: ان الظن لا یقوم مقام العلم یعنی: گمان جای علم را نمی‌گیرد (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۸۸ و کشاف ج ۲ ص ۱۹۰).

(۸۶۴)- (أَنْ) در اول (یُفْتَری ، آنرا تأویل بمصدر کرده و در محل نصب است و خبر کان، یعنی: ما کان هذا القرآن مفتری: یعنی این قرآن بدروغ بافته نیست بلکه کلام خداست (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۲۳).

مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «و نه بود این قرآن که فرا بافتند از بیرون خدای، و لکن راست داشتی آنک میان دست او، و گزاردن کتاب نیست گمان اندر آن از خدای جهانیان».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶۰

بغیر از خدا هر که را توانید بخوانید اگر راستگویانید.

۳۹- (نه) بلکه تکذیب کردند چیزی را که به علم آن احاطه ندارند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده. همچنین کسانی که پیش از آنها بودند تکذیب کردند، پس بنگر که سر انجام ستمگران چگونه بود.

۴۰- و از آنها کسی هست که بآن می‌گرود و از ایشان کسی هست که بآن نمی‌گرود و پروردگار تو، به مفسدان آگاهتر است [۸۶۵]

بخش پنجم- عمل من برای من است و عمل شما از آن شما ... ص : ۱۶۰

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۱ تا ۵۳] ... ص : ۱۶۰

وَ إِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ لِی عَمَلِی وَ لَکُمْ عَمَلُکُمْ أَنْتُمْ بَرِیئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۱) وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ کانُوا لا یَعْقِلُونَ (۴۲) وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْظُرُ إِلَیْکَ أَ فَأَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ لَوْ کانُوا لا یُبْصِرُونَ (۴۳) إِنَّ اللَّهَ لا یَظْلِمُ النَّاسَ شَیْئاً وَ لکِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ (۴۴) وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ کَأَنْ لَمْ یَلْبَثُوا إِلاَّ ساعَةً مِنَ النَّهارِ یَتَعارَفُونَ بَیْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ (۴۵)

وَ إِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَینا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِیدٌ عَلی ما یَفْعَلُونَ (۴۶) وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۴۷) وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۴۸) قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی ضَرًّا وَ لا نَفْعاً إِلاَّ ما

شاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ (۴۹) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً أَوْ نَهاراً ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰)

أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلْآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱) ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۲) وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳)

۴۱- و اگر ترا تکذیب کردند، بگو: عمل من برای من است و عمل شما از آن شما.

شما از آنچه من می‌کنم بیزارید و من از آنچه شما می‌کنید بیزارم.

---

(۸۶۵)- این آیت در شأن اهل کتاب آمد. می‌گوید: از ایشان کس هست که گرویده است چون «عبد الله سلام» و یاران وی. و کس هست که نگرویده است چون دیگر جهودان. (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۹۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶۱

۴۲- و از آنها کسانی هستند که به تو گوش فرا میدهند.

آیا تو کران را می‌شنوانی، اگرچه در نیابند؟ «۱»

۴۳- و از آنها کسی هست که بتو می‌نگرد. آیا تو کوران را راه می‌نمایی اگر (هم) نبینند؟

[۸۶۶].

۴۴- بیگمان خدا چیزی به مردم ستم نمی‌کند و لیکن مردم بخودشان ستم می‌کنند.

۴۵- و روزی که آنها را برانگیزد گویی جز ساعتی از روز درنگ نکردند. آشنایی دهند میان خودشان. به یقین کسانی که دیدار خدا را تکذیب کردند زیانکار شدند و از راه یافتگان نبودند [۸۶۷].

---

(۱)- (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ)، در این مورد و در مواردی دیگر از قبیل: «وَ مِنَ الشَّياطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ» (آیه ۸۲ سوره انبیاء) و غیره (من) بمعنی (ما) است (رجوع کنید به کتاب الاضداد محمد بن القاسم الانباری ص ۳۰- ۳۲۹، چاپ کویت).

(۸۶۶)- این آیه را با آیه ۱۷۹ سوره هفتم مقایسه کنید که در آنجا فرمود: «آنها را دلهایی هست که بدان نمی‌فهمند، چشمهایی دارند که بدان نمی‌بینند و گوشهایی که بدان نمی‌شنوند».

(۸۶۷)- در معنای (يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ) چند وجه گفته‌اند. الف: یتعارفون بینهم ای: یعرف بعضهم بعضا معرفتهم فی الدنیا، ثم تنقطع المعرفة اذا عاینوا اهوال القیامة. و قیل: یتعرف بعضهم من بعض مدة لبثهم فی القبور یعنی: بسابقه معرفت و شناسایی در دنیا، همدیگر را بشناسند و لیکن چون هول و هراس قیامت ببینند، معرفت و شناسایی منقطع شود. و گفتند معنی آنست که: از همدیگر زمان درنگ در گور را بررسند و باز پرسند. (کشف الاسرار ج ۴ ص ۲۹۷) و نیز طالبان رجوع فرمایند به (مجمع البیان ج ۵، ۱۲۳- ۱۱۲ و کشاف ج ۲ ص ۱۹۲، و به ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۲۶).-

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶۲

۴۶- و اگر بتو بنماییم بعضی از آنچه را که بآنها وعده میدهیم یا ترا بمیرانیم پس بازگشت آنها بسوی ماست، سپس خدا بآنچه می‌کنند گواه است [۸۶۸].

۴۷- و برای هر امتی فرستاده‌یی است. پس چون فرستاده‌شان آمد، میانشان بعدالت حکم شود و بر آنها ستم نرود «۱».

۴۸- و می‌گویند: این وعده کی خواهد بودن؟ اگر راستگویانید.

۴۹- بگو: مالک نیستم برای خودم، زیانی و نه سودی، مگر آنچه را که خدا بخواهد.

بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۸۶۸)- این آیت بر طریق تهدید است می گوید: یا محمد! اگر ما با تو نماییم بعضی از آنچه وعده داده‌ایم کافران را از عذاب عاجل. یا ترا با جوار رحمت خویش بریم، مرجع و مآب ایشان با ماست. (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۲۶).

(۱)- (فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ)، در اینجا حذفی است و تقدیر چنین است: فاذا جاء رسولهم و بلغ الرسالة فکذبه قومه و صدقه آخرون قضی بینهم. یعنی: پس چون فرستاده ایشان بیامد و رسالت خویش بگزارد، و قوم او تکذیبش کردند و دیگران او را براست داشتند، میانشان داوری شود (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۱۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶۳

هر امتی را اجلی است، هنگامی که اجلشان فرا رسد پس نه ساعتی تأخیر کنند و نه پیشی گیرند.

۵۰- بگو: چه بینید اگر شبانگاه یا بروز، عذاب او به شما بیاید؟ چیست آنچه مجرمان بدان شتاب می کنند؟ «۱»

۵۱- آیا پس از آنکه (عذاب) بر شما بیامد اکنون به او ایمان آوردید؟ در حالی که به (آمدن) آن شتاب می کردید [۸۶۹].

۵۲- سپس بکسانی که ستم کردند، گفته شود: عذاب جاوید را بچشید! آیا جزا داده می‌شوید جز به آنچه کسب می کردید؟

۵۳- و از تو خبر می گیرند

---

(۱)- (ما ذا) استفهام است و معنای تهویل و ترسانیدن در بر دارد می گوید: چرا بخود نمی‌آیند که به آمدن عذاب شتاب می کنند؟ و چیست آن عذاب که استعجال می کنند به آن (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۲۸) قسمت آخر آیه را ابو الفتوح به: «چه چیز شتاب می کنند از او گناهکاران» و صمصام الملک به «چه چیز را بشتاب خواهند خواست از آن گناهکاران» ترجمه کرده‌اند.

(۸۶۹)- ترجمه تحت لفظی آیه چندان روشن نیست و ما اینک چند ترجمه معتبر را نقل می کنیم: «آیا آنگاه که بیفتد عذاب بگرویدید بوی اکنون و بدرستی که بودید و شتاب می کردید (طبری).- «آیا پس چون آمد می گروید به آن اکنون، و بتحقیق بودید آنرا به شتاب می‌خواستید» (قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶۴

که: آیا آن حق است؟ بگو:

آری، سوگند بپروردگارم که آن حق است و شما عاجز- کنندگان نیستید «۱»

بخش ششم- فضل خدا بهتر است از آنچه گرد می‌آورید ... ص : ۱۶۴

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ... ص : ۱۶۴

وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِي الْأَرْضِ لافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۵۴) أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَلا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۵۵) هُوَ يُحيِي وَ يُمِيتُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶) يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸)

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹) وَ ما ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ (۶۰)

۵۴- و اگر هر چه در زمین است از آن کسی باشد که ستم کرده است و بخواهد خویش را با آن از عذاب باز خرد (بکار نیاید) و پشیمانی را کتمان کنند چون عذاب را به بینند و میان آنها به عدالت حکم شود و بر آنان ستم نشود [۸۷۰].

---

(۱)- یعنی آن خبر که در آیات پیش بود و وعده عذاب که داده شد (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۲۹).

(۸۷۰)- این آیه را ما ترجمه بمعنی کرده‌ایم و هیچیک از ترجمه‌های فارسی بدون اضافه کردن چند کلمه نتوانسته‌اند آیه را از ابهام درآورند، برای نمونه دو ترجمه از بزرگترین مفسران را در اینجا نقل می‌کنیم:

- اول- مترجمان طبری، که چنین ترجمه کرده‌اند: «و اگر که هر تنی را ستم کرد آنچه اندر زمین فدا کند بدان و پنهان کردند پشیمانی چون دیدند عذاب و گزارده شود میان ایشان بداد و ایشان نه ستم کنندشان.

- دوم- ترجمه کشف الاسرار که چنین است:

«و اگر هر کسی را که کافر شد و بر خود ستم کرد او را ملک بود هر چه در زمین است خویشتن را با آن باز خرید جوید و نیابد و پشیمانی خویش در دل نهان دارند آنگه که عذاب بینند و میان ایشان کار برگزارند بسزا و داد و بر هیچکس ازیشان ستم نکنند».- (وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ) قراء و مفسران گفتند معنایش اینست: کتم الروساء الندامة من السّفلة الذین اضلوهم یعنی: رؤساء ندامت خویش را از مردمانی که گمراهشان کرده بودند پنهان کردند (کتاب الاضداد ابن الانباری ص ۴۵ و کشاف ج ۲ ص ۱۹۴ و مجمع البیان ج ۵ ص ۱۱۶). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶۵

۵۵- آگاه باشید که:

بیگمان آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست. آگاه باشید: بیگمان وعده خدا حق است و لیکن بیشتر آنها نمی‌دانند.

۵۶- او زنده می‌کند و می‌میراند و بسوی او باز گردانیده می‌شوید.

۵۷- ای مردم، به یقین، شما را از پروردگارتان، موعظتی آمد و شفایی برای آنچه در سینه‌هاست، و هدایت و رحمت برای مؤمنان «۱».

۵۸- بگو: به فضل خدا و به رحمت او، پس به آن باید شادمان شوند آن بهتر است از آنچه گرد می‌آورند «۲»

---

(۱)- گفتند: مراد از این (ناس)، مشرکان قریش‌اند، و «موعظه» و «شفاء» و «هدی» و «رحمت»، همه صفات قرآن‌اند. «موعظه» خواند زیرا که در آن هم وعظ است و هم زجر، مطیع بوی پند گیرد و در طاعت بیفزاید، عاصی پند گیرد و از معصیت باز ایستد، «شفا» خواند زیرا که درد جهل را داروست، و بیماری شک را درمان. «هدی و رحمت» خواند که بیگانه را بر راه می‌خواند و آشنا را بر صواب می‌راند، هدایت را سبب است و نجات را وسیلت، رحمت مؤمنان است و تذکره خایفان و تبصره دوستان (کشف الاسرار، ج ۴ ص ۳۰۵).

(۲)- در «حقایق» سلمی (قدّس سرّه) آمده که «فضل». معرفت است و رحمت، توفیق دریافت آن. در (عین المعانی) آورده که «فضل» نعم ظاهره است و «رحمت» نعم باطنه. یا فضل دخول جنان است و «رحمت» نجات از نیران (تفسیر حسینی، کاشفی، ص ۳۳۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶۶

۵۹- بگو: چه بینید؟ که آنچه از روزی خدا بر شما فرود آورد، (قسمتی) از آن را حرام و (قسمتی را) حلال کردید بگو: آیا خدا بر شما دستوری داد یا بر خدا افتراء می‌بندید؟ [۸۷۱]

۶۰- و چیست گمان کسانی که بر خدا بدروغ افتراء می- بندند، روز قیامت. براستی خدا بر مردم صاحب فضل است و لیکن بیشترشان شکر نمی- کنند «۱».

بخش هفتم- بر دوستان خدا بیمی نیست ... ص : ۱۶۶

[سوره یونس (۱۰): آیات ۶۱ تا ۷۰] ... ص : ۱۶۶

وَ ما تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ ما يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ (۶۱) أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ لا تَبْدِيلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴) وَ لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵)

أَلا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۷) قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطانٍ بِهذا أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۶۸) قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ (۶۹) مَتاعٌ فِي الدُّنْيا ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدِيدَ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

۶۱- و در هیچ کاری نباشی و هیچ (آیه‌یی) از قرآن نخوانی و هیچ عملی نکنید، مگر اینکه ما بر شما گواه باشیم- آنگاه که بدان شروع می‌کنید- و پنهان نمی‌ماند از پروردگارت هموزن ذره‌یی، (نه) در زمین

---

(۸۷۱)- آنچه آنها از پیش خود حرام می‌کردند، نظیر «بحیره» و «سایبه» و «وصیله» بود که قبلا هم از آن بحث شد. و آخر آیه سرزنش است بر سبیل انکار و ملامت (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۳۴).

(۱)- در این آیه می‌فرماید: آنانکه دروغ بر خدای نهادند، در باره روز قیامت چه گمان دارند، آنان گمان رحمت و ثواب می‌برند و لیکن جز گمان عقاب و عذاب نباید ببرند (ابو الفتوح ج ۴ ص ۳۳۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶۷

و نه در آسمان، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر مگر آنکه در کتابی روشن (نوشته است) [۸۷۲].

۶۲- آگاه باشید بیگمان دوستان خدا، نه بیمی بر آنهاست و نه ایشان اندوهگین شوند [۸۷۳].

۶۳- آنکسان که ایمان آوردند و پرهیزگاری می- کردند.

۶۴- ایشان راست بشارت در زندگی دنیا و در آخرت کلمات خدا را تبدیلی نیست: این، همان، کامیابی بزرگست [۸۷۴].

---

(۸۷۲)- (إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ) ای: تدخلون فیه و تخوضون فیه (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۱۹ و کشاف ج ۲ ص ۱۹۵) ترجمه تحت لفظی قسمت اول اینست: «و نباشی در کاری و نخوانی از آن هیچ خواندنی» (صمصام الملک).

(إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ) ای: فی کتاب بینه اللّه فیه قبل ان خلقه و هو اللوح المحفوظ (مجمع ج ۵ ص ۱۱۹) معنی آنست که هر عمل بکنید از کهتر و مهتر، آنرا در نوشته ثبت کرده‌اند و بنوشته‌اند و آن لوح محفوظ است (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۳۵، چاپ قمشه‌یی).

(۸۷۳)- اهل علم خلاف کردند که دوستان خدا چه کسانند؟ و از رسول خدا پرسیدند:

دوستان خدا کیستند؟ گفت آنانند که چون مردمان ایشان را به بینند، خدای را یاد کنند یعنی دیدار ایشان مردمان را لطف باشد در

ذکر خدا! (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۳۵) و گفته‌اند: اولیای خدا ایشانند که ظاهرشان به احکام شریعت آراسته، باطنشان بگوهر فقر افروخته، آثار نظر این عزیزان به هر خارستان خذلان که رسد عبهر دین برآید. و برکات انفاس ایشان به هر شورستان ادبار که تابد عنبر عشق بوی دهد (کشف الاسرار ج ۴ ص ۳۱۵).

(۸۷۴)- خواجه عبد الله انصاری گوید: ولی را دو بشارت است: در دنیا شناخت و در عقبی نواخت. در این سرای، سرور مجاهده و در آن سرای، نور مشاهده: «از نعمت این جهان ثنای تو بس است: وز دولت آن جهان لقای تو بس است!»

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶۸

۶۵- قول آنان ترا اندوهگین نکند، بیگمان عزت، همه، از آن خداست. او، شنوای داناست.

۶۶- آگاه باشید که: بیگمان آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و چه چیز را پیروی می‌کنند آنکسان که جز خدای شریکانی می- گیرند؟ پیروی نمی‌کنند جز گمان را و ایشان جز دروغ نمی‌گویند [۸۷۵].

۶۷- او کسی است که برای شما شب را قرار داد تا در آن بیارامید، و روز را روشن (گردانید) بیگمان در آن آیاتی است برای گروهی که می- شنوند. «۱»

۶۸- گفتند: خدا فرزندی گرفت. او منزه است او بی‌نیاز است او راست آنچه در

---

(۸۷۵)- (ما) در این آیه محتمل است دو معنی داشته باشد یکی آنکه استفهامی باشد یعنی: این مشرکان که با او انباز گرفته‌اند چه چیز را متابعت می‌کنند؟ وجهی دیگر آنکه (ما) نفی را باشد یعنی هیچ چیز را متابعت نمی‌کنند ... الی آخر (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۳۷) ترجمه تحت لفظی: «وَ إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ» چنین است: «و نیستند ایشان مگر آنکه دروغ می گویند».

(۱)- (وَ النَّهارَ مُبْصِراً) ای و جعل النهار مضیئا تبصرون فیه و تهتدون به فی حوائجکم بالابصار (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۶۹

آسمانها و آنچه در زمین است.

نزد شما حجتی بدین نیست. آیا بر خدا چیزی می گویید که نمی‌دانید؟

۶۹- بگو: بیگمان آنکسان که بر خدا به افتراء دروغ می- بندند، رستگار نمی‌شوند.

۷۰- (آنها را) در دنیا بر- خورداریی است، پس از آن بازگشتشان بسوی ماست آنگاه عذاب شدید را بر ایشان بچشانیم، بسبب آنچه کفر می‌ورزیدند [۸۷۶].

بخش هشتم- خبر نوح را بر ایشان بخوان ... ص : ۱۶۹

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۱ تا ۸۲] ... ص : ۱۶۹

وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ إِنْ کانَ کَبُرَ عَلَیْکُمْ مَقامِی وَ تَذْکِیرِی بِآیاتِ اللَّهِ فَعَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَ شُرَکاءَکُمْ ثُمَّ لا یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَ لا تُنْظِرُونِ (۷۱) فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ (۷۲) فَکَذَّبُوهُ فَنَجَّیْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِینَ (۷۳) ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلی قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَما کانُوا لِیُؤْمِنُوا بِما کَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ کَذلِکَ نَطْبَعُ عَلی قُلُوبِ الْمُعْتَدِینَ (۷۴) ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسی وَ هارُونَ إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ بِآیاتِنا فَاسْتَکْبَرُوا وَ کانُوا قَوْماً مُجْرِمِینَ (۷۵)

فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبِينٌ (۷۶) قالَ مُوسى أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَكُمْ أَ سِحْرٌ هذا وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۷۷) قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمَّا وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ فِي الْأَرْضِ وَ ما نَحْنُ لَكُما بِمُؤْمِنِينَ (۷۸) وَ قالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ ساحِرٍ عَلِيمٍ (۷۹) فَلَمَّا جاءَ السَّحَرَةُ قالَ لَهُمْ مُوسى أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۸۰)

فَلَمَّا أَلْقَوْا قالَ مُوسى ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۸۱) وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲)

۷۱- و بخوان بر ایشان خبر نوح را، آنگاه که بقوم خود گفت: ای قوم من! اگر مقام من و یاد کردن من، آیات خدا را، بر شما گران آمد، پس من بر خدا توکل کردم و جمع کنید کار خودتان را و شریکانتان را. آنگاه امر شما بر شما پوشیده نباشد،

---

(۸۷۶)- (مَتاعٌ فِي الدُّنْيا) معناه: لهم متاع فی الدنیا یتمتعون به ایّاما قلائل ثم تنقضی (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷۰

پس از آن بر من برانید و مرا مهلت مدهید [۸۷۷].

۷۲- و اگر روی گردانیدید، پس من از شما اجری نخواهم اجر من جز بر خدا نیست، و فرمان یافته‌ام که از مسلمانان باشم.

۷۳- پس او را تکذیب کردند و او را و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم و ایشان را خلیفگان (زمین) قرار دادیم و آنکسان را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم، پس بنگر که سر انجام بیم داده‌شدگان چگونه بود «۱».

۷۴- سپس، بعد از او،

---

(۸۷۷)- (إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامِي) ای: شق و عظم علیکم اقامتی (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲۳)- (لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً) ای: غما و حزنا و قیل معناه: لیکن امرکم ظاهرا مکشوفا یعنی: کار شما باید ظاهر و آشکار باشد.

(ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ) یعنی سپس برانند بر من آنچه در دل دارید (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۴۳) و قیل معناه: انهضوا الی فاقتلونی ان وجدتم الیه سبیلا و لا تمهلونی یعنی: بر من بشورید و اگر توانید مرا بکشید و مهلتم مدهید! (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲۳ و نیز به کشاف ج ۲ ص ۱۹۷) (ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ) را مترجمان طبری به «پس بگذارید سوی من» و در ترجمه تفسیر ابو الفتوح به «پس ادا کنید بمن» و در قرآن صمصام الملک به «پس گزارش دهید بسوی من» ترجمه کرده‌اند.

(فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ) معناه فاعزموا علی امرکم مع شرکاءکم (مجمع البیان).

(۱)- (وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ): یعنی کسانی را که با نوح رهایی یافتند، جانشینان کسانی قرار دادیم که در طوفان هلاک شدند (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷۱

فرستادگانی بسوی قومشان بفرستادیم و با حجت‌های روشن بسوی آنها آمدند و بر آن نبودند که بدانچه از پیش آنرا تکذیب کرده‌اند، ایمان بیاورند.

اینچنین بر دلهای تعدی کنندگان مهر کنیم [۸۷۸].

۷۵- سپس، بعد از آن، موسی و هارون را برانگیختیم بسوی فرعون و سران قوم او، با آیات خودمان، پس تکبر کردند و قومی گناهکاران بودند «۱».

۷۶- پس چون حق از جانب ما برایشان آمد، گفتند: بیگمان این جادویی آشکار است.

۷۷- موسی گفت: آیا حق را چون بشما آمد می‌گویید، این سحر است؟ در حالی که ساحران رستگار نمی‌شوند. «۲»

(۸۷۸)- (بِالْبَیِّناتِ) ای: بالبراهین و المعجزات الدالّة علی صدقهم (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲۵).

(۱)- (مَلَائِهِ) ای: رؤساء قومه (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲۵). و ابو الفتوح (ملائه) را (قوم او) ترجمه کرده و طبری (گروه او). [...]

(۲)- مراد از (الْحَقُّ) معجزات است و همزه استفهامیه دوم، جهت تأکید است (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۴۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷۲

۷۸- گفتند: آیا بسوی ما آمده‌ای که ما را از آنچه پدران خودمان را بر آن یافتیم بگردانی تا شما دو را در روی زمین بزرگواری باشد؟ و ما شما دو تن را گروندگان نیستیم [۸۷۹].

۷۹- و فرعون گفت: بمن آورید هر ساحر دانایی را.

۸۰- و چون ساحران آمدند.

موسی به آنان گفت: بیفگنید، آنچه شما می‌خواهید بیفگنید. «۱»

۸۱- و چون بیفگندند، موسی گفت: آنچه آورده‌اید آنرا، سحر است. بیگمان، بزودی خدا آنرا باطل می‌کند. براستی خدا کار تباهکاران را بسامان نیآورد [۸۸۰].

(۸۷۹)- (لِتَلْفِتَنا): تا بگردانی ما را، از مصدر (لفت): یعنی گردانیدن (لسان التنزیل ص ۱۶۵، به تصحیح دکتر مهدی محقق).

طبری و ابو الفتوح هر دو کلمه (کبریاء) را بزرگواری ترجمه کرده‌اند. و در قرآن صمصام الملک به (بزرگی) معنی شده، و در مجمع البیان گوید: (الْکِبْرِیاءُ) ای: الملک. و قیل:

العظمة و السّلطان و الاصل انّ الکبریاء استحقاق صفة الکبر فی أعلی المراتب. (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲۵).

(۱)- ترجمه تحت لفظی (أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ) چنین است: بیندازید آنچه را که شما افگنندگانید.

(۸۸۰)- ترجمه تحت لفظی (إِنَّ اللَّهَ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ): بیگمان خدا کار تباهکاران را اصلاح نمی‌کند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷۳

۸۲- و خدا با کلمات خود حق را ثابت می‌گرداند و اگر چه مجرمان کراهت داشته باشند.

بخش نهم- از ترس فرعون و سران قوم او ... ص : ۱۷۳

[سوره یونس (۱۰): آیات ۸۳ تا ۱۰۳] ... ص : ۱۷۳

فَما آمَنَ لِمُوسی إِلاَّ ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلی خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِمْ أَنْ یَفْتِنَهُمْ وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِینَ (۸۳) وَ قالَ مُوسی یا قَوْمِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ (۸۴) فَقالُوا عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۸۵) وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِکَ مِنَ الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۸۶) وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی وَ أَخِیهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتاً وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ (۸۷)

وَ قالَ مُوسی رَبَّنا إِنَّکَ آتَیْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِینَةً وَ أَمْوالاً فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا رَبَّنا لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِکَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلی أَمْوالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلی قُلُوبِهِمْ فَلا یُؤْمِنُوا حَتَّی یَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِیمَ (۸۸) قالَ قَدْ أُجِیبَتْ دَعْوَتُکُما فَاسْتَقِیما وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِیلَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ (۸۹) وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْیاً وَ عَدْواً حَتَّی إِذا أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِیلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ (۹۰) آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ (۹۱) فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ

النَّاسِ عَنْ آياتِنا لَغافِلُونَ (۹۲)

وَ لَقَدْ بَوَّأْنا بَنِي إِسْرائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۹۳) فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴) وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخاسِرِينَ (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ (۹۶) وَ لَوْ جاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ (۹۷)

فَلَوْ لا كانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمانُها إِلاَّ قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ (۹۸) وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (۱۰۰) قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما تُغْنِي الْآياتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلاَّ مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲)

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ حَقًّا عَلَيْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

۸۳- پس ایمان نیاوردند بموسی- جز فرزندانی از قوم او از ترس فرعون و سران قوم او، که عقوبتشان کند و بیگمان فرعون در زمین برتری جوی بود و براستی او از گزافکاران بود [۸۸۱].

۸۴- و موسی گفت: ای قوم من اگر شما بخدا ایمان آورده‌اید، پس بر او توکل کنید اگر گردن نهادگانید.

۸۵- و گفتند: ما بر خدا توکل کردیم، پروردگار ما ما را فتنه گروه ستمکاران قرار مده. «۱»

۸۶- و ما را برحمت خود از گروه ناباوران رهایی ده.

---

(۸۸۱)- (إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِي الْأَرْضِ) ای: مستکبر باغ طاغ فی ارض مصر و نواحیها (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲۷).

(۱)- (رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ): یعنی ایشانرا تطهیر مکن و بر ما مسلط مگردان.

تا گمان نبرند از ما بهترند که سرکشی خود را زیاد کنند (کشف الاسرار ج ۴ ص ۳۲۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷۴

۸۷- و بموسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه‌هایی بگیرید و خانه‌های خود را نمازگاه کنید و نماز را بر پای دارید. و مؤمنان را بشارت ده.

۸۸- و موسی گفت:

پروردگار ما! بیگمان تو، به فرعون و سران قوم او در زندگی دنیا زینت و اموال داده‌ای.-

پروردگار ما! تا گمراه کنند (مردم را) از راه تو. پروردگار ما، اموالشان را نابود کن و بر دلهایشان سخت گیر، که ایمان نیاورند تا آن عذاب دردناک را به بینند.

۸۹- (خدا) گفت: دعای شما دو تن پذیرفته شد، پس ثابت باشید و راه کسانی را که نمی‌دانند پیروی مکنید [۸۸۲].

۹۰- و بنی اسرائیل را

---

(۸۸۲)- فرعون و یارانش به دلایل توجهی نداشتند و بدین سبب موسی برای عقوبت آنها بدرگاه خداوند دعا کرد، «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما فَاسْتَقِيما» گفته‌اند خطاب بموسی تنها بود برای اینکه او دعا کرده بود و جواب به تثنیه داده شده. و گفته شده است (قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما) خطاب بموسی و هارون هر دو بود زیرا موسی دعا کرد و هارون آمین گفت. کتاب الاضداد: محمد بن القاسم الانباری صفحه ۳۸۲. طمس الشئ ای: درس و انمحی. «و طمس علی اموال آل فرعون» ای: اهلکها (اقرب- الموارد).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷۵

از دریا گذراندیم، پس فرعون و سپاهیانش- بستم و تعدی- از پی آنها رفتند، تا چون دریافتش غرق شدن، گفت:

ایمان آوردم که معبودی نیست مگر آنکس که پسران اسرائیل به او ایمان آوردند، و من (نیز) از گردن نهادگانم. [۸۸۳].

۹۱- اکنون (ایمان آوردی) در حالی که پیش از این نافرمانی کردی و از تبهکاران بودی.

۹۲- پس امروز بدن ترا به روی آب آوریم- تا برای کسی که پس از تو است آیتی باشی، و بیگمان بسیاری از مردم از آیات ما غافلانند [۸۸۴].

۹۳- و به تحقیق بنی اسرائیل را به جایگاه نیک، جای دادیم، و از پاکیزه‌ها به ایشان روزی دادیم، پس اختلاف نکردند تا علم بر ایشان آمد. بیگمان پروردگار

---

(۸۸۳)- گروهی از کافران به هنگام جان سپردن به خدا ایمان می‌آورند، ولی ایمان ایشان پذیرفته نیست (تفسیر سید محمد علی).

(۸۸۴)- (نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ) ای: نلقیک علی نجوة من الارض و هی مکان المرتفع- ببدنک ای بجسدک من غیر روح، معنی آن است که ما ترا برهانیم و نیز گفتند معنی آنست که ما ترا بر «نجوه» یی و بلندیی اندازیم بی‌روح، تا عبرتی و آیتی و علامتی گردی، آنانرا که از پس تو آیند (مجمع ج ۵ ص ۱۳۲ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۵۴). ما در ترجمه این قسمت از کشف الاسرار و کاشفی پیروی کرده‌ایم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷۶

تو روز قیامت میانشان حکم کند در آنچه در آن اختلاف می‌کردند [۸۸۵].

۹۴- و اگر از آنچه بتو نازل کرده‌ایم در شکی، پس بپرس از آن کسان که کتاب را پیش از تو می‌خوانند، به یقین حق از پروردگارت بر تو آمد.

پس از شک آوران مباش [۸۸۶]

۹۵- و البته مباش از آن کسان، که آیات خدا را تکذیب کردند، که از زیانکاران باشی.

۹۶- بیگمان آنکسان که سخن پروردگارت بر آنها واجب شد، ایمان نمی‌آورند «۱».

۹۷- و اگرچه برای آنها هر معجزه‌یی بیاید، تا عذاب دردناک را به بینند [۸۸۷].

---

(۸۸۵)- (فَمَا اخْتَلَفُوا): یعنی بر کفر بودند و خلاف نکردند تا آنگه که علم بر ایشان نیآمد- و گفتند مراد از علم، معلوم است چنانکه مخلوق را خلق گویند. این معلوم رسول (ع) بود و کتاب قرآن و ادله و معجزات که بیاورد- آنکه مختلف شدند بعضی ایمان آوردند و برخی بر کفر و ناباوری مقام کردند، آنگه حق تعالی گفت- بر سبیل تهدید و وعید- خدای تو میان ایشان حکم کند در آنکه ایشان در آن خلاف می‌کنند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۵۷).

(۸۸۶)- در معنی این آیه، چند وجه گفته‌اند از جمله آنکه می‌گوید: اگر کسی را شکی هست در تو و کتاب تو و ترا از آن دل تنگ می‌شود، بر آن صبر کن و از اهل کتاب بپرس که پیغمبران پیشین چه رنجها کشیدند و چه محنت‌ها دیدند و چه صبر و شکیبائی کردند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۵۸).

(۱)- (کَلِمَتُ رَبِّکَ) را برخی حکم پروردگارت و برخی عذاب پروردگارت ترجمه کرده‌اند.

(۸۸۷)- (کُلُّ آیَةٍ) ای: معجزة (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۳۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷۷

۹۸- پس قریه‌یی نبود که ایمان آورنـد (اهل آن) و ایمانشان به آنها سود رسانـد، مگر قوم یونس (که) چون ایمان آوردنـد، عـذاب رسوایی در زندگی دنیا را از آنان برداشتیم و تا مدتی آنها را برخوردار کردیم [۸۸۸].

۹۹- و اگر پروردگار تو می‌خواست هر که در زمین است همه ایشان یکجا ایمان می- آوردنـد، پس آیا تو مردم را اکراه می‌کنی تا گروندگان باشند [۸۸۹].

۱۰۰- و هیچ نفس را نرسد که ایمان بیاورد مگر به اذن

---

(۸۸۸)- در قرآن، در آیه‌های ۸۷ سوره ۶، آیه ۹۸ سوره ۱۰، آیه ۸۷ سوره ۲۱، آیه‌های ۱۳۹ و ۱۴۰ سوره ۳۷، آیه ۴۸ و ۵۰ سوره ۶۸ به یونس اشاره شده است. برای شرح بیشتر این آیه، بمقدمه سوره رجوع فرمایند (و نیز به مجمع البیان ج ۵ ص ۶- ۱۳۵).

(فَلَوْ لا کانَتْ قَرْیَةٌ) معناه: فما کانت قریة (تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۵ ص ۴۹۹ و کشف الاسرار ج ۴ ص ۳۳۹- تفسیر کاشفی ص ۳۴۵).

و اینکه می‌گویـد: (قریه) مراد اهل قریه‌اند که مضاف را حذف و مضاف الیه را بجای آن قرار داده است (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۶۰). [...]

(۸۸۹)- یعنی اگر آنـان ایمـان نمی‌آوردنـد نه از راه تعجیز خـدای تعـالی بود، بلکه خـدا نمی‌خواست و اگر خواستی همگـان ایمان می‌آوردند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۶۴).

مراد از قسمت اخیر آیه چنین است: که اکراه این جا، مشیت اجبار است یعنی تو نتوانی این اکراه و اجبار کردن، خدای تواند (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۶۴). و نیز این آیه را با آیه ۲۵۶ سوره دوم مقایسه کنید.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷۸

خدا. و پلیدی را بر آنکسان قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند [۸۹۰].

۱۰۱- بگو: بنگریـد که چیست در آسـمانها و زمین؟ و بی‌نیـاز نمی‌کنـد این آیه‌هـا و بیم‌دهنـدگان کسـانی را که ایمان نمی‌آورنـد. [۸۹۱]

۱۰۲- پس آیا، جز مانند روزهای کسانیکه پیش از ایشان گذشتند، انتظار می‌برند؟ بگو:

انتظار برید که من (نیز) با شما از منتظرانم [۸۹۲].

۱۰۳- سپس فرستادگان خودمان را می‌رهانیم و آنکسان را که ایمان آوردند. این چنین بر ما سزاوار است که مؤمنان را نجات دهیم.

---

(۸۹۰)- برخی از مفسـران گفتنـد: مراد از (رجس) در آیه سـخط و خشم است و جماعتی گفتند: مقصود عذاب است (ابو الفتوح ج ۵، ص ۳۶۵).

(۸۹۱)- (نذر) جمع نذیر و بمعنی منذر است یعنی بیم دهنده. شیخ طبرسی گوید:

(وَ مـا تُغْنِی الْآیـاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لاـ یُؤْمِنُونَ) معناه: و ما تغنی هـذه الـدلالات و البراهین الواضـحهٔ مع کثرتها و ظهورها و لا الرّسـل المخوّفـهٔ عن قوم لاـ ینظرون فی الأدّلـهٔ یعنی این آیات و براهین روشن با وجود کثرت و روشـنی آنها و نیز فرسـتادگان ترس دهنـده برای ایمان آوردن کسانی که در آیات و دلایل نمی‌نگرنـد کافی نیست (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۳۸ و نیز به ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۶۶ رجوع کنید).

(۸۹۲)- یعنی آیا می‌خواهنـد جز بماننـد روزهایی که پیش از آن بر ایشان رفت از عذاب و خسف و مسخ و صاعقه و طوفان و مانند آن. و استفهام در اینجا بمعنای تقریع و ملامت است و مقصود نفی است: یعنی هیچ چیز جز عذاب چشم نداشته باشند (ابو الفتوح ج

۵ ص ۳۶۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۷۹

بخش دهم- شکیبائی کن تا خدا حکم کند ... ص : ۱۷۹

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹] ... ص : ۱۷۹

قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی شَکٍّ مِنْ دِینِی فَلا أَعْبُدُ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لکِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۰۴) وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۱۰۵) وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُکَ وَ لا یَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِینَ (۱۰۶) وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَ إِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ یُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۱۰۷) قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ (۱۰۸)

وَ اتَّبِعْ ما یُوحی إِلَیْکَ وَ اصْبِرْ حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ (۱۰۹)

۱۰۴- بگو: ای مردم اگر از دین من در شک باشید، پس (بدانید که من) نمی‌پرستم آنانرا که (شما) جز از خدا می‌پرستید، و لیکن خدایی را می‌پرستم که شما را می‌میراند و فرمان یافته‌ام که از مؤمنان باشم

۱۰۵- و اینکه روی خود را بسوی دین حنیف بدار و البته از مشرکان مباش.

۱۰۶- و مخوان بغیر از خدا، آنچه را که بتو سود نمی‌دهد و زیان نمی‌رساند پس اگر چنین کردی، بی‌گمان تو، آنگاه، از ستمگرانی.

۱۰۷- و اگر خدا به تو زیانی برساند، آنرا جز او دفع کننده‌یی نیست و اگر برای تو خیری بخواهد، فضل او را منع کننده‌یی نیست، آنرا بهر کس از بندگانش که بخواهد

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۸۰

برساند و او آمرزگار مهربان است. «۱»

۱۰۸- بگو: ای مردم! به یقین «حق» از جانب پروردگارتان بر شما آمد، پس هر کس هدایت یافت، جز این نیست که برای خود هدایت یافت و هر که گمراه گشت جز این نیست که بر خویشتن گمراه شد و من بر شما نگاهبان نیستم.

۱۰۹- و پیروی کن آنچه را که بتو وحی می‌شود، و شکیبایی کن تا خدا حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است.

---

(۱)- (کاشِفَ) را در این آیه طبری (بازدارنده) و کشف الاسرار (بازبرنده) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۸۱

(۱۱) سورهٔ هود ... ص : ۱۸۱

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ثلاث و عشرون و مائهٔ

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۸۳

مقدمه سوره یازدهم ... ص : ۱۸۳

هود این سوره بمکه نازل شده مگر یک آیه (أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ)، و نام آن از آیه ۲۵ همین سوره گرفته شده است دارای ۱۲۳ آیت و ۱۷۲۵ کلمه و ۷۵۱۳ حرف است و بده بخش میتوان آنرا تقسیم کرد بشرح زیر:

بخش اول (کدام یک از شما در عمل بهتر است)، این آزمایش خدایی است، که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید.

بخش دوم (بگو ده سوره مانند آن بیاورید) این پاسخ کسانی است که گفتند پیامبر اسلام، قرآن را بدروغ برساخته است.

بخش سوم (من غیب نمی‌دانم و نمی گویم فرشته‌ام) و بشما نمی گویم که گنجهای خدا نزد من است و نمی گویم که خدا بکسانی که چشمهای شما آنها را خوار می‌بیند خیر نمی‌دهد.

بخش چهارم (به نوح وحی شد کشتی را بساز) زیر نظر ما و وحی ما، و در باره ستمکاران با من سخن مگوی که بیگمان آنها خود از غرق شدگانند.

بخش پنجم (هود را بسوی قوم عاد فرستادیم) که بقوم خود گفت: ای قوم خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست.

بخش ششم (و بسوی قوم ثمود صالح را فرستادیم) که بقوم خود گفت خدا شما را از زمین آفرید و در آن شما را زندگی داد.

بخش هفتم (فرستادگان ما با بشارت بسوی ابراهیم آمدند) و او بیدرنگ گوساله‌یی بریان شده برای پذیرایی آنها آورد.

بخش هشتم. (و بسوی مدین شعیب را فرستادیم) گفت: ای قوم من، پیمانه و ترازو را تمام دهید.

بخش نهم. (و موسی را با آیات خود فرستادیم)، بسوی فرعون و سران قوم او پس آنان فرمان فرعون را پیروی کردند در حالی که فرمان فرعون درست نبود.

بخش دهم (و میل مکنید بسوی کسانی که ستم کردند)، که آتش بشما برسد و شما را جز خداوند دوستانی نباشد.

در این سوره از سه پیامبر بزرگ سخن رفته است: نوح. هود. صالح.

اول نوح- ما نام نوح را نخستین بار در تورات در بخش پنجم آیه ۲۸ سفر تکوین میبابیمو «لمک» یکصد و هشتاد و دو سال زندگی نمود و پسری آورد و نامش را نوح نهاد» سپس به تفصیل از نوح و طوفان ذکر میکند تا فصل دهم سفر تکوین که از تناسلهای پسران نوح نام میبرد. این پیامبر اولوا العزم در داستانهای

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۸۴

اسلامی نیز از چهره‌های بسیار جالب است که در ادبیات فارسی نیز از او بسیار یاد شده است و «ثعالبیّ» پانزده فضیلت باو نسبت داده است.

در آیه ۳۶ این سوره تصریح شده است که خدا باو وحی فرستاد و او پیام‌آور بسوی خلق بود و از پی او هود- صالح- ابراهیم- لوط- اسمعیل- اسحق- یعقوب- یوسف- ایوب- ذو الکفل- شعیب- موسی- هارون و دیگر پیامبران آمدند.

در آیه ۲۵ این سوره آمده است که او هشدار دهنده قوم خود بود، و در آیه ۱۰۷ سوره (۶) خدا او را (پیامبر امین) خوانده است- در سوره ۱۷ آیه ۳ عنوان (بنده سپاسگزار) باو داده شده و در آیه ۷ همان سوره هم پیمان «خدا» یاد شده است- داستانهایی که در شرح حال او و زندگی او و داستان طوفان و کشتی که او ساخت و از هر حیوانی جفتی در آن کشتی نهاد تا آخر حیوانی که در آنجا شد «خر» بود و دم او را ابلیس گرفت و به کشتی رفت و مکالمه ابلیس با نوح در کشتی و خلاصه تمام آن آب و رنگی که اضافه بر قرآن ما درین داستان می‌یابیم از جهت روانشناسی و نکات دقیق روحی اقوامی که در این افسانه شاخ و برگهایی افزوده و رواج داده‌اند بسیار جالب است و میتوانید یک (مفیستافلس) دیگری بقلم نمایشنامه نویس مقتدر نسلهای بعد بوجود آورد. ما بهمین منظور شرحی را که نویسنده توانا و بزرگ، ابو بکر عتیق نیشابوری در قصص تفسیری خود آورده در اینجا نقل میکنیم.

و لقد ارسلنا نوحا الی قومه: «به تحقیق ما نوح را بسوی قومش فرستادیم» مقصود «از قوم» او همه اهل زمین بوده‌اند، از آدمیان زیرا

که خدای تعالی همه را بدعای او هلاک کرد و گفته‌اند گروه او عرب بوده‌اند و طوفان تا بعقبه حلوان بیش نبوده و از پیغامبران، نخست نوح را یاد کرد هر چند پیش از او رسولان بوده‌اند چون آدم و شعیب و ادریس- لیکن اول ناسخ شریعت او بود و عمر او درازتر که پنجاه ساله بود وحی بر او فرود آمد و نهصد و پنجاه سال در میان قوم بود چون قومش هلاک شدند از پس آن نیز دویست سال بزیست و گفته‌اند چهارصد سال بیک روایت عمرش هزار و دویست سال بود و بیک روایت هزار و چهار صد سال در خبرست که در میان دعای نوح و هلاکت قوم صد سال بود و در بعضی اخبار چهل سال در میان بود.

خدای تعالی تخم چنار فرستاد و گفته‌اند تخم ناژ [۱] نوح آنرا بکشت تا چهل سال درخت تمام شد آنگاه جبرئیل بیامد نوح را در آموخت کشتی ساختن نوح فرمود تا درخت بریدند و تخته کردند و در مسجد کوفه [۲] کشتی می‌ساخت سیصد ارش طول آن بود و پنجاه ارش عرض آن به پوشش: زیرین وحوش و سباع را، و پوشش میانه بهایم و طیور را و پوشش زبر آدمیان را. و هر که بر وی بگذشتندی خندستانی میکردندی که این پیر خرف همی آب را پالان می‌سازد ما چندانی آب نمی‌یابیم که بخوریم نوح میگوید چندان آب خواهد بود که از کوههای عالم برگذرد.

همی فرمان خدای بیامد و نخست آب از تنور برآمد و آن آن بود که عیال

۱- نوژ نسخه دیگر.

۲- در تفسیر مجمع البیان مسجد کوفان- در قصص الانبیای کسائی: «و کانت داره یومئذ فی موضع مسجد الکوفه».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۸۵

نوح و فرزندان نان می‌پختند از میان آتش و دره تنور آب گشاده شد. امیر المؤمنین علی (ع) گوید: تنور همه روی زمین است همه روی زمین آب برآمد و آب از آسمان گشاده شد، و آب شد، و آب زمین و آسمان بهم رسید.

نوح را امر آمد که در کشتی نشان از هر حیوانی جفتی نری و ماده‌ای و در نشان گرویدگان و اهل خویش را و ایشان هشتاد تن بودند. در اخبار است که ابلیس از عذاب بترسید قصد کرد که در کشتی رود همی بود تا آخر چیزی که در آنجا شد خر بود. ابلیس دست بدنبال وی زد و آب غلبه کرد نوح حمار را گفت. درای پیش از آن که هلاک شوی و ابلیس نمی‌گذاشت نوح گفت حمار را درآی ای ملعون! ابلیس درآمد و در گوشه‌ای بنشست و نوح ندانست تا آنگه که اهل کشتی را در کشتی راست می‌نشاند ابلیس را دید گفت ترا کی در این جای آورد؟ گفت تو. نوح گفت من ترا کی آوردم؟ «۱» گفت آنگه که گفتی درآی ای ملعون ملعون من بودم نه حمار نوح گفت اگر آن وقت من گفتم درآی اکنون می‌گویم بیرون رو ابلیس گفت: من حق را فرمان نبردم ترا فرمان خواهم برد؟ در وی آویخت ابلیس گفت مرا بگذار که بباشم در کشتی تا ترا نصیحت کنم بچهار چیز نوح گفت نصیحت تو نخواهم جبرئیل آمد که دست از وی بدار و پند آن ملعون فرا پذیر. نوح گفت هین بیار آن پندها چیست؟ ابلیس گفت:

با قوم خویش بگوی که فرمان زنان مکنید و عبرت گیرید بآدم و حسد مکنید و عبرت گیرید بقابیل و بدرویشان استخفاف مکنید و عبرت گیرید بقوم نوح و تکبر مکنید و عبرت گیرید به ابلیس- نوح این پندها از وی فرا پذیرفت و دست از وی بداشت اهل کشتی ببانگ برآمدند گفتند: یا رسول الله آن ملعون خلق روی زمین را از راه ببرد اکنون درینجا باقی را از راه ببرد جبرئیل آمد؟ گفت یا نوح تابوت آدم را بیار میان ابلیس و آدمیان بنه تا وی در آن می‌نگرد از غیظ آدم چنان در خویش مشغول شود که بوسوسه آدمیان نپردازد. و تابوت آدم علیه السلام از چوب شمشاد بود در میان بنهاد از وسوسه وی برستند.

---

(۱)- این عبارات و تخیلات دور از واقعیت، نشان‌دهنده طرز تفکر اقوام پیش است که در اطراف آفرینش بوجود آوردند، و تقریبا پیرامون هر کیش و آیینی اینگونه داستانها و افسانه‌ها وجود داشته و دارد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۸۶

نوح آن کشتی را بقیر استوار کرده بود چنانکه هیچ سوراخ نمانده بود، اگر هیچ درزی بودی، آب عذاب درآمدی از (سوه) [۱] آن همه هلاک شدندی.

خدای تعالی دو گوهر فرستاد یکی از نور و یکی از ظلمت. نوح آنرا در کشتی نهاد هر روز نور آن گوهر کشتی را روشن داشتی چون شب آمدی روشنایی آن گوهر نورانی برفتی تاریکی آن گوهر ظلمانی پدید آمدی روز از شب بدانستندی و اوقات نماز بجای آوردندی.

روز دهم رجب بود که نوح در کشتی نشست و روز عاشورا بود که از کشتی بیرون آمد، تمامی شش ماه.

در اخبار است که نوح در کشتی رفت از چهار پسر وی سه پسر با وی در کشتی رفت: سام- حام- یافث. اما کنعان که بزرگترین و نیکو روی‌ترین ایشان بود کافر بود و در کشتی نیامد گفت: اگر همه جهان طوفان خواهد گرفت من بر سر بلندترین کوهی روم تا آب بمن نرسد. چنین گویند که برفت و بر سر کوه حلوان شد. خانه بکرد و آنرا در آهنین بر نهاد و آنرا بقیر بیندود و یک ساله نفقه در آنجا نهاد و در آنجا شد. خدای تعالی علت ادرار بر وی گماشت تا در آن غرق شد.

در اخبارست که چون خدای تعالی خواست که قوم نوح را هلاک کند بطوفان امر کرد بآسمان و زمین که آب ببارید، بیک فرمان، زمین آب چنان برآورد که اگر آب آسمان نبودی آب زمین تا بآسمان بشدی و آب آسمان چنان قوت کرد که اگر آب زمین پیش آن باز نشدی، آب آسمان زمین را بدرانیدی بقوت خویش. آب زمین و آسمان فراهم رسیدند تا هر کوهی که آن بلندتر بود آب زبر آن چهل ارش برگذشت که همه اهل زمین را هلاک کرد. آنگاه یک فرمان داد زمین را که آب فرو خور همه زمین آب فرو برد مگر زمین کوفه که آب آن دیرتر فرو برد، نوح بر آن نفرین کرد.

از آنست که همه روی زمین بدو گاو کارند و آنجا چهار گاو باید تا کشت کنند. چون هنگام بیرون آمدن آمد از کشتی نوح کلاغ را بفرستاد گفت: بنگر تا کجا آب فرو خورده است تا کشتی را آنجا رانیم و آنجا بیرون آییم. همه را در آن کشتی دل گرفته بود از آن تاریکی و تنگی کشتی شتاب داشتند که کی برهند. کلاغ بشد جایی که آب فرو خورده بود، مردار دید بدان مردار مشغول شد خبر با نوح نیاورد، نوح برو دعای بد کرد که یا رب بوقت درماندگی او را فرو گذار. از آنست که کلاغ بوقت تموز فرو ماند هر آب که خورد بزیر حلقش بیرون آید تا بسیاری از ایشان هلاک شوند. آنگه نوح کبوتر را بفرستاد. گفت: برو خبر با من آر، کبوتر بهوا بر شد فرو نگریست آنجا که جودی است (زمین را) برهنه دید، فرو آمد بنشست

۱- سوه: بفتح اول و سکون دوم، اثر، تأثیر.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۸۷

تا بزانوی وی آب مانده بود، پای در آن نهاد پایش بسوخت که آن آب عذاب بود، بر هر جا که آمدی بسوختی درخت زیتون پدید آمده بود برگ از آن در منقار گرفت و خبر با نوح آورد، نوح کشتی براند تا بر جودی فرود آمد. در خبرست که در آن وقت که نوح از کشتی بیرون خواست آمد، کوههای روی زمین سر برآوردند تا مگر کشتی نوح بر آن فرو آید تا آن شرف او را بود تا بقیامت جودی سر فرو برد بدان تواضع که جودی کرد، خدای تعالی فرمان داد تا کشتی نوح بر وی فرود آمد! نوح بفرمود تا قوم از کشتی بیرون آمدند، هشتاد تن بودند، بخار کشتی، ایشان بزده بود همه بیمار شدند و بمردند مگر سه پسر نوح بماندند (و زنان ایشان)، نگاه کردند هیجابنایی نمانده بود بر روی زمین و ایشان در آفتاب مانده بودند. نوح را گفتند: بیا تا بنایی کنیم. نوح گفت: تا معلوم کنم مرا چند عمر مانده است تا کرا کند بنا کردن. جبریل خبر داد که ترا دویست سال مانده. نوح گفت: کرا نکند بدین قدر عمر که مانده است بر او خانمان ساختن، روی فرا ساز مرگ و گور باید کرد. خانه‌ای از نی بنا کرد و در آنجا عبادت می‌کرد

تا بوقت مرگ.

در اخبارست که نوح در آنجا بخفت مانده شده بود. باد جامه از وی باز برد.

عورتش پدید آمد. حام آن بدید بخندید. یافث را بگفت و فرا وی نمود. نوح (ع) بیدار شد بدانست بر حام نفرین کرد. حام چون بعیال رسید فرزند آمد او را سیاه، از شومی آزار پدر همه فرزندان حام سیاه و خوار باشند تا دامن قیامت. یافث را گله کرد که پدر بر من دعای بد کرد تا فرزندان من رسوا ببودند. یافث بیامد با نوح بی‌حرمتی کرد. نوح او را مهجور کرد. از آنست که فرزندان وی یأجوج و مأجوج مهجور باشند از خلق و سام را دعای نیکو کرد از آن که وی بر حام و یافث انکار کرد. خدای تعالی بر وی و فرزندان وی برکت کرد تا همه پیغامبران و نیکان از وی باشند. و گویند ماندگی نوح از آن بود که انگور می‌افشرد از آن که در طوفان نوح همه چیزها هلاک شد مگر چیزی که نوح از آن با خود تخم داشت. از درخت انگور شاخی با خود در کشتی نهاده بود، ابلیس از وی بدزدید و از کشتی بیرون افگند تا سه درخت گشت پس ابلیس گفت:

یارز! بیا تا ترا میان آدمیان برم تا تعهّد یابی پیش از آن که خشک شوی، و آنوقت همه چیزها بسخن آمدی. شاخ رز گفت:

من از آب صبر نتوانم کرد. ابلیس گفت: هر گه که تو به آب درمانی من ترا آب حیلت کنم. آنرا برداشت زمانی همی برد در آفتاب گرم. گفت: تشنه شدم، مرا آب ده.

عهد بجای آر پیش از آن که خشک شوم. ابلیس آب نیافت، روباهی را بکشت و خون وی بدو داد. از آنست که شارب خمر آنرا بخورد مانند روباه چاپلوسی میکند. زمانی برفت. شاخ رز تشنه شد. گفت: تشنه شدم، مرا آب ده پیش از آن که خشک شوم.

ابلیس آب نیافت، شیری را بگرفت و بکشت. و خون وی بدو داد. از آنست که خمر-

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۸۸

خواره چون شراب در سر وی افتد شیرگیری نماید، زمانی نیز برفت. شاخ رز گفت:

تشنه شدم مرا آب ده پیش از آن که خشک شوم. ابلیس خوکی را بگرفت و بکشت و خون وی بدو داد. از آنست که خمر خواره چون سیر بخورد از می چون خوک بیفتد چون شاخ رز نزد نوح آورد نوح گفت: فرزندان مرا باید. ابلیس گفت: مرا درین حظی است. نوح گفت: سنه یک از شراب، این ترا. ابلیس گفت: بیش خواهم. نوح گفت: نیمه ترا. ابلیس گفت: بیش خواهم، جبریل گفت: دو برخ او را. از آنست که عصیر را چندان بباید جوشید که دو برخ برود سه یک باقی حلال بود. [۱].

ما اکنون از نظرگاه پنجاه تن از علمای ماوراءالنهر که در سده چهارم هجری تفسیر طبری را به بهترین نثر فارسی درآورده‌اند داستان نوح را به بینیم که چگونه نوشته‌اند.

قبلا نکات جالبی که در این داستان طبری گنجانده شده فهرست وار نقل میکنیم.

۱- افسانه خر و شیطان است که دومی دم اولی را گرفت و خود بکشتی و رود کرد و ابو بکر عتیق نیشابوری نیز چنان که دیدیم در تفسیر خود آنرا یاد کرده است. اینها خود، چه از حیث رنگ‌آمیزی افسانه‌یی و چه از حیث اینکه برآورنده غیر مستقیم خیالات انتظار آمیز است، تأییدی بر این نکته است که میان شیطان و نادانی مردم ارتباط ناگفتنی نهفته است.

۲- ذکر داستانهای حیوانات و پرندگان است که در ادبیات ما مخصوصا در آثار شیخ بزرگوار عطار و کلیله و دمنه به انشای نصر الله منشی فصل‌های مشبعی از آن‌ها دیده می‌شود و محققان برآنند که از ادبیات هند گرفته شده.

۳- اشاره بر اینکه آب از آتش زاییده می‌شود هم چنان که «زن نوح مشغول پخت نان بود از دره تنور او از میان آتش آب برآمده و چهل شبانه روز هم از آسمان آب همی آمد.» و «زمین آب چنان برآورد که اگر آب آسمان نبودی آب زمین تا بآسمان بشدی»!

اکنون آنچه طبری در این باره گفته است: پس خدای عزّ و جلّ مر نوح پیغامبر را بدین قوم بیوراسب «۱» فرستاده و نهصد و پنجاه سال اندر میان قومش بود و ایشان را بخدای عزّ و جلّ همی باز خواند و اندرین مدت هیچ بدو نگرویدند مگر هشتاد تن چهل تن

مرد بود و چهل زن.

چون روزگار دراز برآمد. نوح ایشان را دعوت همی کرد و هیچ همی نگرویدند و هر مردی را ازین قوم بیور اسب که او را پسری آمدی مر آن پسر خویش را دست گرفتی و سوی نوح آوردی و مر نوح را بدو نمودی. گفتی: این مرد را بینی؟

گفتش: این جادوست و دیوانه اگر مرا مرگ آید نگر تا ترا نفریبد.

۱- قصص قرآن مجید، برگرفته از تفسیر عتیق نیشابوری صفحات ۱۲۸ تا ۱۳۳.

(۱)- صحیح این کلمه بیوراسب است که در لغت بمعنای ده هزار اسب است و آن لقب ضحاک است (برهان قاطع).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۸۹

و هر چند نوح ایشان را بخدای همی بازخواند، او را فرمان همی نبردند و همی گفتند:

نگر، فرمان نوح نکنید و از پرستش این بتان دست باز ندارید چنان که گفت عزّ و جلّ:

«وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً» (نوح ۲۳ و ۲۴)، پس این هر پنج نام آن بتان است که جمشید پراگنده بود بولایت خویش.

و مر نوح را زنی بود کافره و بنوح ناگرویده و نوح را از آن زن چهار پسر بود:

یکی سام و دیگر حام و سدیگر یافث و چهارم کنعان [۱] و این کنعان هم کافر بود و هر چه نوح بکردی این زن مر کافران را آگاه کردی از بهر آن که میل کافران داشتی چنان که گفت عزّ و جلّ: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (التحریم- ۱۰) و نوح (ع) پیغامبری بود مرسل و لکن از آسمان برو هیچ کتاب نیامده بود و او بران صحفها همی کار کرد که بر آدم آمده بود و بر شیث- بن آدم آمده بود.

پس نهصد سال بگذشته بود او بمیان آن قوم اندر، و هیچ بدو نگرویدند.

پس نوح دعا کرد: لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيَّاراً (نوح- ۲۶) گفت:

یا رب، هیچ کس را دست باز مدار ازین کافران بروی زمین که اگر دست باز داری، ایشان را، بی‌راهی کنند بندگان ترا و نزایند مگر فرزندان فاجر. پس خدای عزّ و جلّ دعای نوح بشنید و نوح را فرمود که درخت ساج بکار و درخت ساج بچهل سال بجای خویش رسد. نوح بدانست که ایشان را عذاب نیاید تا چهل سال.

پس نوح درخت ساج بکاشت و همچنان بود و خلق را بخدای عزّ و جلّ همی خواند. چون چهل سال تمام شد آن درخت برسید، خدای عزّ و جلّ جبریل را بفرستاد تا نوح را آگاه کرد که من عذاب خواهم فرستادن از آسمان در زمین آب عذاب خواهم برآوردن و این خلق را عذاب خواهم کردن. پس جبریل (ع) بفرمود تا آن درخت ساج ببرید و تخته کرد و او را بیاموخت که کشتی چگونه باید کردن.

نوح بزمین کوفه و بخانه او اندر یکی تنّور بود آهنین و چنین گویند که آن تنّور، تنّور آدم بوده. خدای عزّ و جلّ با نوح وعده کرده بود که علامت عذاب آنست که زن تو همی نان پزد. آب از درّه تنّور بر جو شد. پس نوح آن درخت ساج بفگند و تختها برید. جبریل او را بفرمود که کشتی چگونه کن. و اول کسی که کشتی کرد بجهان اندر، این کشتی نوح بود. چنانکه گفت عزّ و جلّ: وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا (هود، ۳۷).

پس نوح کشتی همی کرد و چهل سال اندر آن بود تا آن درخت ساج بجای رسید. چهل سال بکشتی اندر بود تا بکرد. چون کشتی بکرد، درازای کشتی هزار و

۱- در آیه ۳۲ بخش پنجم سفر تکوین فرزندان نوح را فقط سام و حام و یافث می‌نویسد.

اما داستان هود و صالح را بسوره‌های دیگر می گذاریم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۹۰

دویست أرش بود و پهنای کشتی سیصد و پنجاه أرش بود و بالای کشتی همچنان بود.

و نوح مر آن کشتی را بسه طبق کرده بود، توی یک دیگر. طبق زیرین مر چهارپایان را بود و طبق میانگین آدمیان را بود و طبق زیرین مرغان را بود. پس خدای عزّ و جلّ گفت: قُلْنَا احْمِلْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ ... (هود- ۴۰) گفت: گفتیم نوح را که بردار اندر کشتی از هر جفتی دو.

و چون وقت طوفان بود خدای عزّ و جلّ بیت المعمور به آسمان برد و بجای آن کوهی را بفرمود تا آنجا فرو آمد تا آن آب عذاب بزمین فراز نرسد که جایگاه بیت المعمور بوده بود.

خدای عزّ و جلّ مر نوح را بفرمود تا استخوان آدم و حوا برداشت از گور و با خویشتن بکشتی اندر آورد. پس نوح هر کی بخدای عزّ و جلّ بگرویده بود، با خویشتن بکشتی اندر آورد همه چون هشتاد تن بودند. چهل مرد و چهل زن و اندر جهان ایشان مانده‌اند پس دیگر همه غرقه شدند. چنانکه گفت عزّ و جلّ: وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ (الصّافات- ۷۷).

پس چون آب عذاب خواست آمدن، همچنان که خدای عزّ و جلّ نشان کرده بود با نوح زنش نان همی پخت، از دره تنّور از میان آتش آب براند. و چهل شبانه‌روز از آسمان همی آمد. پس چون آب همی آمد کشتی خواست کز جای برخیزد. از آن چهار پسر نوح سه بکشتی اندر بودند، سام و حام و یافث. و آن چهارمین پسر که کنعان نام بود و این کنعان کافر بود چون وقت برخاستن کشتی بود از زمین، نوح مر کنعان را گفت با ما بکشتی اندر آی و مباش با کافران. چنانک که گفت: يا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنا وَ لا تَكُنْ مَعَ الْكافِرِينَ. (هود- ۴۲) کنعان گفت بسر کوه روم تا آب بمن نرسد. چنانکه گفت: سَآوِي إِلى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْماءِ. (هود- ۴۲)- نوح کنعان را گفت: لا عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ.

(هود ۴۳)- پس نوح با پسرش کنعان بدین سخن اندر بود که موج اندر آمد و کنعان غرقه شد. چنانک گفت: وَ حالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (هود- ۴۳).

پس نوح بدان کار اندر ماند. گفت: رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ- الْحاكِمِينَ (هود ۴۵): گفت یا رب این پسر من از منست و وعده تو حق است و تو حاکمترین حاکمانی.

گفت: تو گفته بودی کاهل تو هلاک نکنم، خدای گفت عزّ و جلّ: يا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ (هود- ۴۶).

گفت: یا نوح، این پسر تو نه از اهل توست که او کارهای ناشایست کرد.

مپرس از آن که ترا نیست دانش که من خداوندم، ترا پند همی دهم تا نباشی از نادانان.

پس کشتی نوح از زمین برخاست، و نوح هر چه بجهان اندر، چهارپایان بود جفت جفت همی کرد، و اندر طبق زیرین کشتی همی کرد تا بخر رسید و خر را بکشتی

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۹۱

اندر همی راند. ابلیس دست بدنبال خر اندر زده بود، هر چند نوح خر را همی زد، هیچ بکشتی اندر همی نرفت. پس نوح تنگ دل شد و خر را گفت: یا ملعون! اندر رو، چون اندر آمد ابلیس را دید. گفت یا ملعون چرا آمدی اندر اینجا. ابلیس گفت بفرمان تو آمدم. نوح گفت: من کی گفتم ترا که اندر آی. ابلیس گفت:

من دست بدنبال خر اندر زده بودم، تو خر را گفتی یا ملعون اندر رو. و ملعون من بودم اندر رفتم.

پس کشتی بر سر آب بیستاد راست. پس آب برآمد چندان کوهی که اندر جهان بلندتر بود، چهل أرش آب از بر آن کوه بر شد و کشتی نوح بر سر آن آب همی رفت.

چنان که خدای عزّ و جلّ خواست آن کشتی از آنجا برفت تا بمشرق. وز مشرق برفت تا مغرب. و همچنان بر سر آن آب همی گشت. و چون بدانجایگاه برسید که بیت المعمور بود که امروز خانه مکه است. هفت راه کشتی آنجا طواف کرد، پس برفت و همی گشت تا همه جهان غرقه شدند. و هیچ خلق نماند بجهان اندر مگر آن گروهی که با نوح بکشتی اندر بودند.

چون خدای عزّ و جلّ خواست که آن عذاب باز گیرد گفت: یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْماءُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ (هود- ۴۴) گفت: یا زمین فرو خور آب، و یا آسمان باز گیر آب. و، «البلوع» فرو بردن آب باشد بزمین و، «القلوع» بازگرفتن آب باشد از آسمان. و «ابلعی» امر باشد زمین را که آب فرو خورد «أقلعی» امر باشد آسمان را که آب باز گیرد.

پس کشتی برابر کوه جودیّ بیستاد. و زمین آب فرو خورد و کشتی نوح بر سر کوه جودی بزمین آمد. و نوح از کشتی بیرون آمد و جهان همه آب دید.

پس نوح کلاغ را بفرستاد. گفت: برو. و پای برهنه بر زمین نه، و بنگر که آب عذاب چند مانده است. آن کلاغ برفت و بر زمین شد. جایی مردار یافت بر آن مردار بنشست و خود بنزدیک نوح نیامد. پس نوح بدان کلاغ دعا کرد. گفت:

خدای عزّ و جلّ ترا بچشم مردمان خوار کناد و کلاغ خوار گشت بچشم مردم اندر، و بمیان مردمان اندر، آرام نیست او را.

پس نوح مر کبوتر بفرستاد. گفت برو و نگاه کن تا آب عذاب چند مانده است.

کبوتر بیامد و پای برهنه بدان آب شور و تلخ نهاد پوستش از پای شد و پایش سرخ.

بیرون آمد، و بنزدیک نوح باز آمد. و آن پای، نوح را بنمود. گفت: یا رسول الله تا اینجا که پای من پوست برفتست و گوشت پدیدار آمدست آب عذاب است.

پس خدای عزّ و جلّ آن همه آب بر زمین برداشت، و نوح بر کبوتر دعای نیکو کرد. گفت: خدای ترا اندر دل خلق شیرین کناد.- اکنون کبوتر بدل خلق اندر شیرین است-. و آن از دعای نوح است. و کلاغ از میان خلق رمیدست و خلق را دشمن دارد. پس هر کی با نوح بکشتی اندر بودند از مردم و چهار پای و مرغ

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۹۲

از آن سه طبقه بکشتی، از بیرون آمدند. از آنچه اندر نشست که ایشان بر پشت زمین نبوده بودند خدای عز و جل مرین دو خلق اندر کشتی نوح آفریده است از آن یکی خوک است و یکی گربه. و سبب آفریدن ایشان آن بود که نوح شش ماه بکشتی اندر بود و میان چهارپایان و مردمان سرگینها بود و گندخاست. بکشتی اندر مردمان برخاستند و بنوح بنالیدند. گفتند ما را ازین گند طاقت نیست.

پس نوح دست بر پشت پیل برمالید. خوک از دبر پیل بیرون آمد و آن پلیدیها که بکشتی اندر بود همه بخورد و آن گند بشد. پس موش پیدا آمد بدان کشتی اندرون. و از دست موش هیچ چیز خوردنی جایی نتوانست نهادن که همه بخوردی- پس مردمان سوی نوح رفتند و بنالیدند از دست موش و عذاب ایشان: خدای عزّ و جلّ مر نوح را فرمان داد تا دست بر پشت شیر بر مالید، این گربه از بینی شیر بیرون افتاد.

آن موشان را همه بخورد. پس این دو خلق بودند که خدای عزّ و جلّ ایشان را اندر کشتی نوح آفریده بود.

پس نوح نگاه کرد آبها از جهان رفته بود. خلق را از کشتی بیرون آورد بسر آن کوه جودیّ. هشتاد تن بودند از مرد و زن و اندرین جهان هیچ خلق نبود بجز ایشان. پس آن خلق از کشتی بیرون آمدند وز آن کوه فرو آمدند و به بر کوه جودی دهی بنا کردند. هشتاد تن بودند هشتاد خانه بنا کردند. و آن هشتاد خانه نام کردند.

و آن دهی بزرگ گشت همچون شهری- و هنوز آن ده بجاست و آن ده نوح خوانند.

و این هشتاد تن بدان ده همی بودند تا ازیشان نسل آمد بسیار، از هر سویی و این خلق از نسل آن مردمان‌اند که با نوح از کشتی بیرون آمدند.

و روایت کنند که نوح را سه پسر بود باو بکشتی دیگر بود ازیشان هر کسی نسلی آمد از سویی دیگر. اما هر چه پاکان‌اند و پیغامبران‌اند از نسل سام‌اند و هر چه سیاهانند و هندوان‌اند از نسل یافث‌اند و هر چه یأجوج و مأجوجند از نسل حام بن نوح‌اند.

و گروهی گویند یأجوج و مأجوج از نسل این دو پسر است و نام ایشان است و آن سیاهان و زنگیان از نسل حام‌اند و سبب حدیث چنان بود که بدان وقت کز کشتی بیرون آمدند و آن دو هشتاد خانه بنا همی کردند هر کسی خانه خویش و آن جفت خویش بنا همی بایست کردن که جز ازیشان مردم نبود به زمین.

پس دیگر روز نوح پیغامبر (ع) کار گل کرده بوده سخت مانده شده بود.

همانجا خفته بود و باد اندر آمده بود و جامه از نوح برداشته بود و عورت او برهنه شده بود. پس یافث بگذشت و عورت پدر خویش برهنه دید و بدان بگذشت و بخندید و نپوشید.

پس حام فراز رسید همچنان نپوشید و بگذشت. پس سام فراز رسید و عورت پدر خویش بپوشید و با آن دو برادر جنگ کرد که شما عورت پدر خویش بدیدید و نپوشیدید.

پس نوح بیدار گشت وز آن کار آگاه شد و تافته شد. از حدیث یافث و حام اندوه آمدش.

بر سام دعا کرد و نیکو کرد. گفت خدای بر نسل تو برکت کناد. و بر حام و بر یافث ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۹۳

دعای بد کرد. گفت: خدای عزّ و جلّ آب از پشت شما بگرداناد از حال خویش.

اکنون چنین گویند که هر چه اندر جهان سپید رویان‌اند و پیغامبران‌اند از نسل سام بن نوح‌اند و هر چه سیاه‌اند و هندوان‌اند همه از نسل حام‌اند! و ایدون گویند که آنجا که حام بن نوح بود هر آن میوه که بیرون آمد همه سیاه بود این انگور سیاه اصل از آنست و نه بینی کز علمای تعبیر اندر کتابها ایدون گویند که هر کی انگور سیاه بخواب بیند او را غم رسد و اندوه و هر کی انگور سپید بیند او را شادی برسد از بهر آنست که انگور اندر اصل نیکست خواهی بخواب اندر خواهی به بیداری و لکن آنچه هست از دعای پیغامبری است از پیغامبران خدای که او را کراهیتی بودست از غم و اندوه گشتست.

اما یأجوج و مأجوج و آنچه هستند ازیشان بجهان اندر، همه از نسل یافث بن نوح‌اند.

و چنین گویند که نوح از پس طوفان سیصد سال بزیست و پنجاه سال بود که او را وحی آمد و هزار کم پنجاه سال، دعوت کرد خلق را، چنان که گفت عزّ و جلّ:

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً (العنکبوت، ۱۴) پس جمله عمر نوح هزار و سیصد سال بود و این درست‌تر بود. گروهی گویند بیشتر بود.

و همه جهان بطوفان مقّرند مگر مغان که ایشان خود ندانند که هرگز طوفان بوده‌ست. گروهی گویند نیز که برخی از جهان طوفان بود. درست آنست که همه جهان طوفان بود. [۲]

تذکّر- چنانکه در مقدمه هم آمده و بکرّات نیز نوشته‌ایم داستانهای این مقدمه و سایر مقدمه‌ها که آورده شده، در قرآن مجید ذکری از آنها نیست و فقط اشاراتی در کتاب خداست. تفصیل این داستانها را مفسران بزرگ از قبیل محمد بن جریر طبری و مترجمان طبری و ابو بکر عتیق نیشابوری و شیخ طبرسی و ابو الفتوح رازی و دیگران از مراجع مختلف غیر از قرآن گرفته‌اند. بنابراین نباید تصور کرد که متن این داستانها همچنان که نوشته شده، از قرآن مجید می‌باشد.

۲-- ترجمه تفسیر طبری ج ۳ صفحات ۷۲۸ تا ۷۳۷ (چاپ آقای یغمائی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۹۵

سوره هود (۱۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش نخست- کدام یک از شما در عمل بهتر است ... ص : ۱۹۵

[سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۱۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱) أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللَّهَ إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ (۲) وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳) إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)

أَلا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيابَهُمْ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۵) وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ رِزْقُها وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها كُلٌّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ (۶) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ ما يَحْبِسُهُ أَلا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۸)

۱- الف. لام. را. کتابی است که آیه‌های آن محکم شده پس از آن تفصیل داده شده از جانب حکیم باخبر «۱»

۲- که جز خدا رای نپرستید.

بیگمان من، شما رای از (جانب) او بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام

۳- و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او باز گردید. شما را بهره‌مند کند به بهره‌مند یی نیکو، تا زمانی معین، و به هر صاحب فضلی، فضل او را بدهد. و اگر روی بگردانید، پس من از عذاب روز بزرگ،

---

(۱)- گفته‌اند (كِتابٌ أُحْكِمَتْ) در تقدیر چنین است: هذا القرآن کتاب احکمت آیاته، این قرآن کتابی است که محکم بکرده‌اند آیات او (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۷۱).

در معنای (احکمت) چند قول گفته‌اند: (أُحْكِمَتْ آياتُهُ) ای لم ینسخ منها شیء کما نسخت الکتب و الشرایع). (و فُصِّلَتْ) ای: بیّنت بالحلال و الحرام و الشّرایع و الأحکام (تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۱۴۱ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۷۱). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۹۶

برای شما بیمناکم [۸۹۳].

۴- بازگشت شما بسوی خداست و او بر همه چیز تواناست.

۵- آگاه باشید که آنها آنچه (از کینه) در سینه‌ها دارند، پوشیده می‌دارند تا از او پنهان نمایند آگاه باشید: که آنگاه که جامه‌هایشان را بر سر می‌کشند آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌دارند، می‌داند.

بیگمان او بدانچه در سینه‌هاست داناست [۸۹۴].

۶- و هیچ جنبنده‌یی در زمین نیست مگر که روزی او بر خداست و قرارگاه و امانتگاه

(۸۹۳)- (فَضْلٍ) را در این آیت بمعنی جز او نعمت دنیا و رزق تفسیر کرده‌اند: و بدهد هر خداوند فضل را فضلش یعنی هر نفسی را جزایش، محتمل است نعمت و رزق دنیا را و جزا و ثواب قیامت را، اول را بر وفق مصلحت و حکمت و دوم را بر حسب استحقاق و معدلت (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۷۲).

(۸۹۴)- در معنای (لِیَسْتَخْفُوا مِنْهُ) گفته‌اند که می‌فرماید. منافقان می‌خواهند که آنچه از عداوت و بغضاء در دل دارند از خدای بپوشند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۷۳). در اسباب النزول آمده است که این آیت در شأن: (اخنس بن شریق) آمد او مردی بود خوش منظر و خوش سخن، چون رسول را دیدی همه سخن نیکو گفتی، و بر مراد و بر حسب رأی او گفتی و در دل نه آن داشتی که بزبان می گفتی، چه خوش گفته: خواجه عبد الله انصاری: «منافق مانند مار است، درونش زهر و برونش پرنقش و نگار است:

«صورت ظاهر ندارد اعتبار باطنی باید مبرا از غبار!»

(تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۷۴ و تفسیر کاشفی ص ۳۵۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۹۷

او را می‌داند همه در کتابی روشن است. [۸۹۵]

۷- و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدامیک از شما در عمل بهتر است. و اگر بگویی که شما پس از مرگ برانگیخته می‌شوید آنکسان که کفر ورزیدند گویند: این نیست جز جادوی آشکار «۱».

۸- و اگر عذاب را از ایشان تا مدتی معدود به تأخیر افگنیم، البته خواهند گفت: چه چیز آن را باز میدارد؟ آگاه باشید، روزی که (عذاب) برایشان بیاید، از ایشان بازگردانیده نمی‌شود و آنچه استهزایش می کردند،

(۸۹۵)- هر چه در روی زمین رود او را (دابهٔ) خوانند و بعضی از علما گفتند: هر چه طعامی خورد آنرا (دابهٔ) خوانند تا با بقیّه آیه متناسب باشد. (مستقر) و (مستودع) را در پیش معنی کردیم، ابو الفتوح، (مستقر) را منزل و مأوی و (مستودع) را گور معنی کرده است. در تفسیر (مستقر) و (مستودع) برخی مفسران گفته‌اند که مراد رحم مادر و پشت پدر است یا روی زمین و زیر زمین است. جماعتی دیگر گفته‌اند: آنچه با اینمقام مناسب است اینست که: (مستقر) را به مکان همیشگی و (مستودع) را به جای عاریتی تفسیر کنند (تفسیر تبیان ج ۵ ص ۵۱۷). و گفته‌اند که: مراد از (کِتابٍ مُبِینٍ)، لوح محفوظ است (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۷۴ و مجمع البیان ج ۵ ص ۱۴۴).

(۱)- (وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ)- در معنای این جمله مطالبی نوشته‌اند (طالبان به ابو الفتوح ج ۵ ص ۵- ۳۷۴ و مجمع البیان ج ۵ ص ۱۴۴) رجوع فرمایند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۹۸

ایشانرا فرا گرفته است [۸۹۶].

بخش دوم- بگو ده سوره مانند آن بیاورید ... ص : ۱۹۸

[سوره هود (۱۱): آیات ۹ تا ۲۴] ... ص : ۱۹۸

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَیَؤُسٌ کَفُورٌ (۹) وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ نَعْماءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَیَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّیِّئاتُ عَنِّی إِنَّهُ

لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۰) إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱) فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحى إِلَيْكَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۳)

فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴) مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ (۱۵) أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلاَّ النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶) أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسى إِماماً وَ رَحْمَةً أُولئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ (۱۷) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أُولئِكَ يُعْرَضُونَ عَلى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸)

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (۱۹) أُولئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ يُضاعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ ما كانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰) أُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱) لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلى رَبِّهِمْ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۳)

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمى وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلاً أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۲۴)

۹- و اگر آدمی را رحمتی از خود بچشانیم، سپس آنرا از وی بازگیریم، بی‌گمان او ناامید و ناسپاس است.

۱۰- و اگر او را- پس از زیانی که باو رسید- نعمتی بچشانیم، البته گوید: بدیها از من دور برفت. بی‌گمان او شادمان فخر کننده است

۱۱- مگر آنکسان که شکیبایی نمودند و کارهای نیکو کردند. آنها را آمرزش و پاداشی بزرگ است [۸۹۷].

۱۲- و شاید تو ترک کننده‌ای برخی از آنچه بر تو وحی می‌شود و سینه‌ات بدان تنگ

---

(۸۹۶)- نیز به آیه ۳۳ سوره ۸ رجوع بفرمایید. که در آنجا می‌فرماید: تا تو در میان آنها هستی عذابشان نمی‌کنم. کلمه (أُمَّةٌ)، در قرآن به معانی مختلفی آمده است یکی: بمعنی جماعت و گروه، دوم بمعنی: مذهب و کیش. سوم بمعنی: مدت و زمان. چهارم بمعنی: امام. پنجم بمعنی: جهانیان و ملل پیشین. ششم بمعنی: امت محمد (ص). هفتم:

بمعنی کافران از امت محمد (ص). هشتم بمعنی: خلق (تبیان ج ۵، ص ۲۰- ۵۱۹ و ابو الفتوح ج ۵، ص ۳۷۵ و کشف الاسرار ج ۴، ص ۶- ۳۵۵).

(۸۹۷)- معنای تحت لفظی (أُولئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ ...) چنین است: آن گروه، ایشانراست مغفرت و ... (صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۱۹۹

شده که می‌گویند: چرا گنجی بر او نازل نشد یا فرشته‌یی با او نیامد؟ جز این نیست که تو بیم دهنده‌ای و خدا بر همه چیز نگاهبان است [۸۹۸]

۱۳- یا می‌گویند: آن قرآن را بر ساخته. بگو:

پس ده سوره برساخته همانند آن بیاورید و هر که را توانید جز خدا بخوانید، اگر راستگویانید [۸۹۹].

۱۴- پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل

---

(۸۹۸)- این آیه در باره گروهی از رؤسای قریش آمد که پیش رسول آمدند و گفتند: اگر تو پیامبری کوههای مکه را برای ما به

زر بدل کن یا فرشتگانی بر ما بیاور تا به پیامبری تو شهادت دهند و این آیت در آن زمان فرود آمد.

(فَلَعَلَّکَ تارِکٌ بَعْضَ ما یُوحی إِلَیْکَ) ای: و لعلّک تارک بعض القرآن و هو ما فیه سبّ آلهتهم و لا تبلغهم ایّاه دفعا لشرّهم و خوفا منهم یعنی: شاید تو برخی از قرآن را که در آن سب و نفرت از خدایان ایشان است ترک می‌کنی و به آنان ابلاغ نمی‌کنی برای دفع شر ایشان و جهت ترس از ایشان (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۴۶ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۷۶).

(۸۹۹)- این آیت، یکی از آیات مهم قرآن است و دلیل اعجاز آن، و در تفسیر این آیت مفسران و متکلمان و اصولیان بحث‌هایی کرده‌اند و وجوه اعجاز را بیان کرده‌اند و از جمله گفته‌اند: وجه اعجاز «صرف همم و أذهان» است و معنای آن اینست که خدای تعالی همت و ذهن عرب را منصرف گردانید از آنکه مانند قرآن آرند و سلب علم کرد از ایشان، با آنکه پیش از این توانستند و این در باب اعجاز بلیغ‌تر باشد و مذهب محقّقان متأخران اینست و سید مرتضی علم الهدی، این اختیار کرد» (تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۵ ص ۳۷۷ چاپ کتابخانه علمی) ولی بسیاری از محققان دیگر این قول را ضعیف می‌دانند و می‌گویند: خدا بر آن قادر بود که کلامش را ببلندترین پایه بنهد که هیچ سخن‌گویی بمانند آن نتواند آرد.

ما در این جا بیش از این چیزی نمی‌گوییم طالبان به کتب کلامی و اصولی رجوع بفرمایند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰۰

شد بعلم خداست و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما گردن نهادگانید؟ [۹۰۰]

۱۵- کسیکه زندگی دنیا و زینت آنرا بخواهد (جزای) کارهایشان را در آن، به ایشان تمام دهیم، و آنها در آنجا کم داده نشوند «۱».

۱۶- آن گروه کسانی هستند که در آخرت جز آتش بر ایشان نیست و آنچه در آن، کرده‌اند تباه شود. و باطل است آنچه می‌کردند «۲».

۱۷- آیا کسی که از پروردگارش بر حجتی باشد و شاهدی از خود او آنرا تلاوت کند- در حالی که پیش از آن کتاب موسی پیشوا و رحمتی بود- آن گروه به آن، ایمان می‌آورند و هر که از احزاب بدان ناباور شد، آتش

---

(۹۰۰)- کاشفی نوشته است: آیتی دیگر که در آن از کافران خواسته شد یک سوره نظیر قرآن بیاورند، پس از این آیه نازل شد. زیرا فصحای عرب از آوردن ده سوره عاجز بودند و خدا خواست فقط بیک سوره آنها را بیازماید (تفسیر حسینی، ص ۳۵۸).

(۱)- (نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ) ای: جزاء أعمالهم فی الدّنیا یعنی: جزای اعمالشان را در دنیا به ایشان تمام دهیم (تبیان، ج ۵، ص ۵۲۶).

(۲)- (ما صَنَعُوا فِیها) ای: فی الدنیا (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۴۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰۱

وعده‌گاه اوست. پس تو از آن در شک مباش، بیگمان، آن (قرآن) از پروردگارت حق است و لیکن بیشتر مردمان ایمان نمی‌آورند ۹۰]

۱۸- و کیست ستمکارتر از آنکس که بر خدا به دروغ افتراء بست؟ آنگروه بر پروردگارشان عرضه داده می‌شوند، و گواهان می‌گویند: اینان‌اند آنکسان که بر پروردگارشان دروغ بستند.

آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است [۹۰۲]

۱۹- آنکسان که (خلق را) از راه خدا باز می‌دارند و آنرا

---

(۹۰۱)- مفسران خلاف نکردند در اینکه: آنکس که بر بیّنت است رسول است علیه السلام، ولی در شاهد اختلاف کردند گروهی

گفتند: جبرئیل است، بعضی گفتند: زبان رسول است و شمایل او، چه هر کس که رسول را دید و صورت و شمایل او ملاحظه کرد گواهی داد که او رسول خداست. بعضی گفتند: این شاهد قرآن است و نظم او و اعجاز او. و برخی گفتند: فرشته بود که او را نگاه داشتی و تأیید و تسدید کردی. ابو الفتوح پس از بیان این اقوال جملگی را رد کرده و گوید: مناقض ظاهر قرآن است که گفت: شاهد منه، و فرشته و جبرئیل از او نیستند، و زبان مرد گواه او نباشد بر صحت دعوی او! و معتمد آنست که روایت کردند به اسانید مختلف، و مؤالف و مخالف که مراد به صاحب بیّنه رسول (ع) است و به شاهد امیر المؤمنین علی (ع)، و دلیل بر این آن است که ظاهر را و معنی را و نظم را به این قول خلل نیست و به آن اقوال، خلل‌هاست- چنانکه گفتیم. (وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ):

و هر که کافر شود از احزاب، و مراد به احزاب کفار است و گفتند: کلّ کافر حزب. (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴- ۳۸۳ و مجمع البیان ج ۵ ص ۱۵۰) (وَ یَتْلُوهُ) را برخی از مفسران به (در دنبالش بیاید) و یا (در پی آید او را) ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

(۹۰۲)- (وَ یَقُولُ الْأَشْهادُ) یعنی: الملائکة یشهدون علی العباد و هم الحفظة، و قیل هم الانبیاء و قیل هم شهداء کل عصر من ائمة المؤمنین (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۵۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰۲

کجی می‌خواهند و آنها به آخرت ناباورانند [۹۰۳]

۲۰- آن گروه در زمین عاجزکنندگان نباشند و آنان را جز از خدا- دوستانی نیست. عذاب برای آنها دو چندان می‌شود-. (آنها) شنیدن نمی‌توانستند و نمی‌دیدند [۹۰۴].

۲۱- آن گروه کسانی هستند که بر نفس‌های خود زیان کردند و گم شد از ایشان آنچه افترا می‌بستند.

۲۲- بناچار آنها در آخرت زیانکارترند [۹۰۵].

۲۳- بیگمان آنکسان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و بپروردگارشان فروتنی کردند، آنگروه اهل

---

(۹۰۳)- ترجمه تحت لفظی (وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ) چنین است: و آنان به رستاخیز، آنها، ناباورانند. [...]

(۹۰۴)- از این آیه برمی‌آید که آنها نسبت به قبول حقیقت بی‌میل بودند و حتی تحمل شنیدن کلام حق پیامبر را هم نداشتند و چون بسخن می‌آمد می‌گریختند (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۴۴۳). ترجمه تحت لفظی (ما کانُوا یَسْتَطِیعُونَ السَّمْعَ وَ ما کانُوا یُبْصِرُونَ) چنین است: نیستند که بتوانند شنیدن و نیستند که به بینند (قرآن صمصام الملک).

(۹۰۵)- ترجمه تحت لفظی (أَنَّهُمْ فِی الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ) چنین است: بی‌گمان آنها در آخرت، آنها، زیانکارترانند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰۳

بهشت‌اند آنها در آن ماندگارند [۹۰۶].

۲۴- مثل این دو گروه، مثل کور و کر و بینا و شنواست.

آیا ایندو به مثل یکسانند؟ پس آیا پند نمی‌گیرید؟

بخش سوم- من غیب نمیدانم و نمی‌گویم فرشته‌ام ... ص : ۲۰۳

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۵] ... ص : ۲۰۳

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ (۲۵)

۲۵- و به یقین نوح را بسوی قومش فرستادیم، (که گفت): من برای شما بیم دهنده آشکارم

۲۶- که جز خدا را مپرستید.

براستی من از عذاب روز دردناک بر شما بیم دارم.

۲۷- پس آنگروه از قوم او که کافر شدند گفتند: ما ترا جز بشری همانند خود نمی‌بینیم، و نمی‌بینیم ترا که پیروی کرده باشند بتو مگر آنکسان که آنان فرومایگان ظاهر بین ما هستند و شما را بر خودمان فضلی نمی‌بینیم. بلکه شما را

---

(۹۰۶)- (وَ أَخْبَتُوا إِلى رَبِّهِمْ) ای: و أطمأنوا الیه و انقطعوا الی عبادته بالخشوع و التواضع یعنی: به او اطمینان کردند و با خشوع و تواضع بعبادت او کمر بستند و از غیری بریدند.

(تفسیر کشاف ج ۲ ص ۲۱۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰۴

دروغگویان می‌پنداریم. «۱»

۲۸- گفت: ای قوم من، شما چه بینید اگر من از پروردگارم بر حجتی باشم و از جانب خویش مرا رحمتی داده باشد و بر شما پوشیده باشد، آیا ما شما را به آن ملزم کنیم در حالی که شما آنرا کاره باشید؟ [۹۰۷].

۲۹- و ای قوم من، برای آن، مالی از شما نمی‌خواهم و مزد من جز بر خدا نیست و من طرد کننده آنکسان نیستم، که ایمان آوردند، براستی آنان دیدار کنندگان پروردگارشانند. و لیکن من شما را قومی می‌بینم که نادانی می کنید.

۳۰- و ای قوم من! که

---

(۱)- (بادِیَ الرَّأْیِ) بعضی به همزه خوانند از (البدء): و هو الابتداء: و بعضی بی‌همزه خوانند از (بدا) یعنی ظهر و گفته‌اند معنی آنست که آنکسان که پیروی تو کرده‌اند بظاهر رأی کرده‌اند، یا اول رأی کرده‌اند، بی‌اندیشه و تأمل- (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۹۱).

(۹۰۷)- (أَ رَأَیْتُمْ) ای اخبرونی (کشاف ج ۲ ص ۲۱۳) و بیضاوی نیز در تفسیر خود: (مرا خبر دهید) ترجمه کرده و ابو الفتوح به (شما نه بینید؟) ترجمه کرده، ولی تحت لفظی آن (آیا دیدید؟) می‌شود.

(فَعُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ) ای: خفیت علیکم لقلة تدبرکم فیها یعنی بر شما پنهان شود و پوشیده باشد بسبب کمی تدبر و اندیشه‌تان در آن.

(مجمع البیان ج ۵ ص ۱۵۵ و کشاف ج ۲ ص ۲۱۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰۵

مرا یاری کند اگر آنها را برانم؟

آیا پند نمی‌پذیرید؟ «۱»

۳۱- و به شما نمی گویم که گنجهای خدا نزد من است. و غیب نمی‌دانم و نمی گویم بی- گمان من فرشته‌ام و نمی گویم که خدا کسانی را که چشمهای شما بخواری در آنها می‌نگرد خیر نمی‌دهد. خدا داناتر است به آنچه در نفس‌های آنهاست. بی گمان من آنگاه از ستمکاران باشم.

۳۲- گفتند: ای نوح با ما جدال کردی و جدال با ما را افزون کردی! پس بیار بر ما آنچه بما وعده می‌دهی، اگر از راستگویانی.

۳۳- گفت: جز این نیست که خدا آنرا برای شما بیاورد، اگر بخواهد، و شما عاجز- کنندگان نیستید.

۳۴- اگر بخواهم شما را

---

(۱)- (مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ) یعنی: اگر ایشان را برانم، مرا از خدای تعالی و از عذاب او که نصرت کند و یا پناه گیرد، یقال: نصرته من فلان اذا منعته (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۹۳).

قول گروهی از منافقان است که پیش نوح (ع) آمدند و گفتند: ما را ننگ آید که با این درویشان و اوباش باشیم، اگر خواهی که ما ایمان آریم آنان را از پیش خود بران! این آیه در جواب ایشان آمد (تبیان ج ۵ ص ۵۴۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰۶

پند دهم، پند دادن من شما را سود ندهد اگر خدا بخواهد که شما را گمراه کند، او پروردگار شماست. و بسوی او بازگردانیده می‌شوید.

۳۵- آیا می گویند: آنرا برساخته است. بگو: اگر من آنرا برساخته‌ام، پس (عقوبت) گناه کردن من بر من است و من بی‌زارم از آنچه گناه می کنید.

[۹۰۸]

بخش چهارم- به نوح وحی شد: کشتی را بساز ... ص : ۲۰۶

[سوره هود (۱۱): آیات ۳۶ تا ۴۹] ... ص : ۲۰۶

وَ أُوحِیَ إِلی نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلاَّ مَنْ قَدْ آمَنَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما کانُوا یَفْعَلُونَ (۳۶) وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَ وَحْیِنا وَ لا تُخاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (۳۷) وَ یَصْنَعُ الْفُلْکَ وَ کُلَّما مَرَّ عَلَیْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْکُمْ کَما تَسْخَرُونَ (۳۸) فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقِیمٌ (۳۹) حَتَّی إِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِیها مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَ أَهْلَکَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِیلٌ (۴۰)

وَ قالَ ارْکَبُوا فِیها بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۴۱) وَ هِیَ تَجْرِی بِهِمْ فِی مَوْجٍ کَالْجِبالِ وَ نادی نُوحٌ ابْنَهُ وَ کانَ فِی مَعْزِلٍ یا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنا وَ لا تَکُنْ مَعَ الْکافِرِینَ (۴۲) قالَ سَآوِی إِلی جَبَلٍ یَعْصِمُنِی مِنَ الْماءِ قالَ لا عاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلاَّ مَنْ رَحِمَ وَ حالَ بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ فَکانَ مِنَ الْمُغْرَقِینَ (۴۳) وَ قِیلَ یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْماءُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ وَ قِیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۴۴) وَ نادی نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ (۴۵)

قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ (۴۶) قالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاَّ تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرِینَ (۴۷) قِیلَ یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ وَ عَلی أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِیمٌ (۴۸) تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ (۴۹)

و به نوح وحی شد که هرگز ایمان نمی‌آورند از قوم تو، جز آنان که ایمان آورده‌اند، پس اندوهگین مباش بدانچه می کردند.

۳۷- و کشتی را بساز- در زیر نظر ما و وحی ما و در باره آنکسان که ستم کردند با من سخن مگوی بیگمان،

---

(۹۰۸)- تغییر جهت کلام، متوجه به کافران مکه است که قرآن را بر ساخته پیامبر می‌دانستند و در اینجا خدا آنها را هشدار می‌دهد- (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی، ص ۴۴۵). (فَعَلَیَّ إِجْرامِی) ای: عقوبة جرمی (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۵۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰۷

آنان غرق شدگانند [۹۰۹].

۳۸- و او کشتی را می‌ساخت و هر گاه که گروهی از قومش بر او می گذشتند او را استهزاء می کردند. می گفت: اگر ما را استهزاء کنید، بیگمان ما شما را استهزاء کنیم چنانکه شما استهزاء می کنید [۹۱۰]

۳۹- پس بزودی بدانید آن کس را که عذاب بر او بیاید، (تا) خوارش کند و بر او عذابی دائم فرود می‌آید.

۴۰- تا چون فرمان ما آمد و تنور جوشید. گفتیم:

---

(۹۰۹)- کشتی نوح مطابق داستانها و روایات مذهبی در مدت دو سال ساخته شد و نوشته‌اند: طول آن یکهزار و دویست گز و عرض آن پنجاه گز بوده است و ارتفاعش سی گز.

نوح آنرا سه طبقه ساخت و به قیر اندود و یک زوج از هر حیوان به درون آن برد. (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۹۵). (وحی) را در این آیه مفسران به فرمان و پیغام هم ترجمه کرده‌اند.

(بِأَعْيُنِنا) ای. بمرأی منا. و التأویل: بحفظنا ایّاک حفظ الرّائی بغیره یعنی: زیر نظر و نگاه ما و مقصود یعنی: به حفظ ما ترا، چنانکه بیننده‌یی چیزی یا کسی را محافظت کند (مجمع البیان- ج ۵ ص ۱۵۹ و نیز تفسیر کشاف ج ۲ ص ۲۱۵) و بر سبیل مبالغه، أعین گفت بمانند چیزی است که آن، به چشم‌ها بینند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۳۹۵).

(۹۱۰)- رسول (ع) گفت: نوح در میان قوم هزار سال بود- پنجاه سال کم- و قوم را با خدای خواند به آخر کار خدای تعالی فرمود تا درختی بکشت و آن درخت بزرگ شد و ستبر گشت. فرمود: تا آنرا ببرید. و از آن کشتی ساخت و ایشان بر او می گذشتند و می گفتند: نوح خانه می‌سازد برای زمستان تا سردش نباشد و یکی گفت: نهانخانه می‌سازد و یکی می گفت: انبارخانه می‌سازد می گفتند: این مرد دیوانه است که کشتی می‌سازد بر زمین ساده، اینجا دریایی نیست، کشتی چگونه خواهد رفت (تفصیل داستان را در مقدمه همین سوره بخوانند).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰۸

از هر (نوعی) دو تن بردار و کسانت را،- مگر کسی را که سخن در باره او در پیش گذشت- و هر کس را که ایمان آورده است. و با او جز اندکی ایمان نیآورده بودند [۹۱۱].

۴۱- و گفت: در آن سوار شوید. بنام خداست روان شدن آن و ایستادن آن. بیگمان پروردگار من آمرزگار مهربان است.

۴۲- و آن (کشتی) ایشان را در موجی همانند کوهها، می‌برد، و نوح پسرش را- که در کرانه‌یی بود- آواز داد: ای پسرک من، با ما بر نشین

---

(۹۱۱)- (فارَ التَّنُّورُ) بالماء ای: ارتفع الماء بشدّة. و در معنای (تنور) چند قول گفته‌اند: یکی تنوری که نان در آن بپزند، و آن تنوری بود از آن آدم، که جهت نشانه بودن نبوت نوح آب از آن بر جوشید. (راجع به قولهای دیگر رجوع کنید به کشاف ج ۲ ص ۲۱۶ و مجمع البیان ج ۵ ص ۱۶۳) (فار) یعنی: فوران کرد و «پالمر» و «رودول» نیز به این معنی گرفته‌اند. و (تنور) جایی از خاک است که آب از آن می‌جهد یا آب وادیها در آن جمع می‌شود و این معنی با آیه مناسب‌تر است چه در آیه ۴۳ همین سوره از پسر نوح نقل شده است که گفت: من بکوه خواهم رفت، و از اینجا پیداست که دریی وجود داشته است و سید محمد علی هم گوید: (تنور) همان است که آب در آن جمع می‌شده است (تفسیر انگلیسی سید محمد علی ص ۴۴۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۰۹

و با کافران مباش [۹۱۲].

۴۳- گفت: بزودی بکوهی پناه می‌برم، مرا از آب نگاه می‌دارد. (نوح) گفت: امروز از فرمان خدا نگهدارنده‌یی نیست، مگر کسی که (به او) رحم کند. و موج میان آندو حایل شد، پس، از غرق- شدگان بود [۹۱۳].

۴۴- و گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر، و ای آسمان، تو (باران) باز دار.

و آب فروشد و کار گزارده آمد و (کشتی) بر «جودیّ» قرار گرفت و گفته شد: دوری باد بر گروه ستمکاران [۹۱۴].

---

(۹۱۲)- (وَ کانَ فِی مَعْزِلٍ) ای: فی قطعهٔ فی الارض غیر القطعهٔ التی کان نوح فیها (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۶۴).

(۹۱۳)- (لا- عاصِمَ الْیَوْمَ ...) ای: لا مانع و لا دافع الیوم من عذاب اللّه یعنی: امروز دفع کننده و منع کننده‌یی از عذاب خدا نیست (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۶۴).

- و (العاصم) من الأضداد: الله عاصم لمن اطاعه و یقال: رجل عاصم ای معصوم، إذا فهم المعنی قال الله عزّ و جلّ: «لا عاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ»، فمعناه: لا معصوم الیوم من أمر اللّه الّا المرحوم- (کتاب الاضداد: ابن الانباری صفحه ۱۲۸).

(۹۱۴)- (قُضِیَ الْأَمْرُ) یعنی: کار هلاک کافران بپایان رسید و گفته‌اند: کار به نجات نوح و پیروانش منتهی گشت (مجمع البیان ج ۲ ص ۱۶۵).

نوشته‌اند نام یونانی کوه «جودی» بوده است. و این یکی از کوههای ارمنستان است که آن سرزمین را از جنوب از بین النهرین جدا می‌کند. یکی از مفسران اروپایی قصه کشتی نوح و قرار گرفتن آنرا بر (جودی) مأخوذ از (کلدانیان) می‌داند و می‌گوید: بقایای این کشتی در زمان (اپیفانیوس- () هم موجود بوده است.

اهل ادب این آیه را نمونه اعلای فصاحت دانسته‌اند و بهمین دلیل است که شاعری ایرانی آنرا با (تَبَّتْ یَدا) مقایسه کرده و گفته: «کی بود تبت یدا مانند یا ارض ابلعی»؟

(برای اطلاع بیشتر طالبان می‌توانند به فصل نهم سفر پیدایش تورات نگاه کنند. (أَلا بُعْداً) ای:

ابعد الله الظالمین من رحمته یعنی: خدا ظالمان را از رحمت خویش دور کناد (مجمع البیان، ج ۵ ص ۱۶۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱۰

۴۵- و نوح پروردگار خویش را آواز داد و گفت:

پروردگار من، بیگمان پسر من از اهل من است و بیگمان وعده تو راست است و تو عادلترین حکم کنندگانی [۹۱۵].

۴۶- گفت: ای نوح بیگمان او از کسان تو نیست. او (صاحب) کرداری ناشایست است، پس مخواه از من آنچیزی را که ترا به آن علم نیست.

براستی من ترا پند می‌دهم که از نادانان نباشی [۹۱۶].

۴۷- گفت: پروردگار من! بی‌گمان من بتو پناه می‌برم از بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۹۱۵)- (أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ) ای: أعلم الحکّام و أعدلهم (کشّاف زمخشری ج ۲ ص ۲۱۸). [...]

(۹۱۶)- (أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ): اینجا، (لا)، مضمر است یعنی: أن لا تکون من الجاهلین (کشف الاسرار ج ۴ ص ۳۹۴). (إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ) ای: انه ذو عمل غیر صالح (ابو الفتوح ج ۵، ص ۴۰۴ چاپ آقای قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱۱

اینکه چیزی را از تو بخواهم که مرا بدان علمی نیست و اگر مرا نیامرزی و بمن رحم نکنی از زیانکاران باشم.

۴۸- گفته شد: ای نوح با سلامتی از جانب ما فرود آی و برکاتی بر تو و گروههایی از آنها که با تواند، و امتهایی که بزودی آنها را

برخوردار کنیم- پس از آن، از ما ایشان را عذابی دردناک برسد.

۴۹- این از خبرهای غیب است، بسوی تو وحی می کنیم، پیش از این، نه تو آنرا می‌دانستی و نه قوم تو. پس شکیبایی کن. بیگمان عاقبت (نیکو)، از آن پرهیزگاران است [۹۱۷]

---

(۹۱۷)- در ذیل این آیه، و راجع به جمله آخر آن، میبدی در کشف الاسرار مطلبی نقل کرده و گوید: «بو هریره گفت: روزی رسول خدا (ص) نماز بامداد کرد و گفت:

هم اکنون مردی از در مسجد در آید که منظور حق است، نظر مهر ربوبیّت در دل او پیوسته بر دوام است. بو هریره برخاست، بدر شد و باز آمد سیّد گفت: «یا با هریره!» زحمت مکن که آن نه تویی، تو خود می‌آیی و او را می‌آرند، تو خود می‌خواهی و او را می‌خواهند، خواهنده هرگز چون خواسته نبود، رونده هرگز چون ربوده نبود، رونده مزدور است و ربوده مهمان! مزد مزدور در خور مزدور، و نزل مهمان در خور میزبان! در ساعت سیاهکی از در در آمد جامه کهنه پوشیده و از بس ریاضت و مجاهدت، که کرده، پوست روی او بر روی او خشک گشته، و از بیداری و بیخوابی شب، تن وی نزار و ضعیف چون خیالی شده:

زین گونه که عشق را نهادی بنیاد ای بس که چو من بباد بر خواهی داد

«بو هریره» گفت: یا رسول الله آن جوانمرد اینست گفت: آری اینست، غلام (مغیره) بود نام وی هلال، در مسجد در آمد و در نماز ایستاد. سید گفت: فرشتگان آسمان بر موافقت و متابعت وی در خدمت نماز ایستاده‌اند چون سلام باز داد رسول او را فرا پیش خود خواند دست در دست رسول (ص) نهاد، رسول گفت: مرا دعایی گوی هلال بحکم فرمان گفت: ای خدا بر محمد و دودمان وی درود فرست. رسول گفت: آمین!، پس برخاست و برفت، در حالی که دو دیده مبارک در او دوخته بود و می‌فرمود: چه گرامی بنده‌یی بر خدا که تویی، چه عزیز روزگاری و صافی وقتی که در خلوت «و هو معکم» تو داری، دل در نظر حق شادان، و جان بمهر ازل نازان (تفسیر کشف الاسرار ج ۴ ص ۷- ۴۰۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱۲

بخش پنجم- هود را بسوی قوم عاد فرستادیم ... ص : ۲۱۲

[سوره هود (۱۱): آیات ۵۰ تا ۶۰] ... ص : ۲۱۲

وَ إِلى عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰) يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۵۱) وَ يا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلى قُوَّتِكُمْ وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲) قالُوا يا هُودُ ما جِئْتَنا بِبَيِّنَةٍ وَ ما نَحْنُ بِتارِكِي آلِهَتِنا عَنْ قَوْلِكَ وَ ما نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳) إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَراكَ بَعْضُ آلِهَتِنا بِسُوءٍ قالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ اشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴)

مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لا تُنْظِرُونِ (۵۵) إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ وَ لا تَضُرُّونَهُ شَيْئاً إِنَّ رَبِّي عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۵۷) وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا هُوداً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ (۵۸) وَ تِلْكَ عادٌ جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۵۹)

وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا إِنَّ عاداً كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلا بُعْداً لِعادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۰)

۵۰- و بسوی عاد، برادرشان هود را (فرستادیم).

گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید. شما را جز او معبودی نیست. نیستید شما مگر افتراء کنندگان [۹۱۸].

۵۱- ای قوم من! پاداشی از شما برای آن نمی‌خواهم.

پاداش من نیست مگر بر آن کس که مرا آفرید. آیا نمی‌اندیشید؟

۵۲- و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس بسوی او توبه کنید. (او) از آسمان بر شما (باران) پی‌درپی می‌فرستد، و نیرویی بر نیروی شما می‌افزاید و اعراض مکنید بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۹۱۸)- در باره قوم عاد و پیامبر آنها هود در سوره ۷ آیه ۶۵ گفتگو شده بدانجا رجوع بفرمایند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱۳

گناهکاران [۹۱۹].

۵۳- گفتند: ای هود، برای ما معجزیی نیاوردی و ما ترک کنندگان معبودان خود نیستیم از قول تو. و ما بتو گروندگان نیستیم.

۵۴- نمی گوییم، جز اینکه بعض معبودان ما، بتو آسیبی رسانده‌اند. (هود) گفت: من خدا را گواه می گیرم و گواه باشید که من از آنچه انباز می گیرید بی‌زارم [۹۲۰].

۵۵- جز او-. پس همه بر من مکر کنید. و مرا مهلت مدهید.

۵۶- بی گمان من، بر خدا توکل کردم پروردگار من و پروردگار شما. هیچ

---

(۹۱۹)- گفته‌اند: چون قوم عاد، دعوت هود را به پرستش خدای یگانه، نپذیرفتند، سه سال و بروایتی هفت سال خداوند باران را از آنها بازگرفت و کشتزارهای آنان خشک شد و از سوی دیگر، ازدیاد نسل، در آنها متوقف گردید، لذا آنها را گفت: طلب بخشش و بخشایش کنید تا بود که خدا شما را رحمت آورد (به کشف الاسرار ج ۴ ص ۴۰۱ و تفسیر کاشفی ص ۳۶۶).

(۹۲۰)- گفته بودند: که معبودان قوم عاد، هود را دیوانه کرده‌اند (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۴۴۹)، و شیخ طبرسی گوید: (إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَراکَ بَعْضُ آلِهَتِنا بِسُوءٍ) ای: اصابک بعض آلهتنا بسوء فخبل عقلک لشتمک لها و سبک ایاها و قیل معناه: اصابک الاوثان بجنون، یعنی: یکی از خدایان ما بتو آسیبی رسانده که عقلت کم شده، چون او را شتم می کردی و بد می گفتی. و نیز گفتند که معنی اینست که: این بتان ترا دیوانه کرده‌اند! (مجمع البیان- ج ۵ ص ۱۷۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱۴

جنبنده‌یی نیست مگر اینکه او گیرنده پیشانی وی است.

براستی پروردگار من بر راه مستقیم است [۹۲۱].

۵۷- پس اگر روی بگردانید، به یقین، آنچه را که با آن بسوی شما فرستاده شده‌ام بشما ابلاغ کردم. و پروردگار من قومی جز شما را بجانشینی خواهد گزید و شما چیزی به او زیان نمی‌رسانید. بیگمان پروردگار من بر هر چیز نگاهبان است «۱»

۵۸- و چون فرمان ما بیامد، هود و کسانی را که با او ایمان آوردند- برحمتی از خودمان نجات دادیم و از عذاب

---

(۹۲۱)- (ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها): الأخذ بالنّاصیة کنایة عن القهر و القدرة لأنّ من أخذ بناصیة غیره فقد قهره و أذلّه، یعنی: گرفتن به پیشانی یا موی پیشانی کنایه از قهر و قدرت است چه هر کس که پیشانی دیگری را بگیرد او را مقهور کرده و خوار ساخته است. (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۷۰).

و (إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ) بدینمعنی است که پروردگار من از راه دادگری بدور نمی‌رود و درستکاران را محکوم و یا

گنهکاران را از کیفر معاف نمی‌کند (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۴۴۹).

(۱)- (وَ یَسْتَخْلِفُ رَبِّی قَوْماً غَیْرَکُمْ) ای: و یهلککم ربّی بکفرکم و یستبدل بکم قوما غیرکم یعنی: پروردگار من شما را هلاک کند و قومی دیگر را جای شما بیاورد (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۷۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱۵

سخت آنها را رهانیدیم [۹۲۲].

۵۹- و این (گروه) عاد است که آیات پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگان او را نافرمانی کردند، و فرمان هر ستمگر سرکشی را پیروی کردند.

۶۰- و در این دنیا و روز قیامت لعنت در پی ایشان شد.

آگاه باشید که عادیان پروردگار خویش را کافر شدند، آگاه باشید که دوری است عادیان را که قوم هودند «۱».

بخش ششم- و بسوی قوم ثمود صالح را فرستادیم ... ص : ۲۱۵

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۱ تا ۶۸] ... ص : ۲۱۵

وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ (۶۱) قالُوا یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فِینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا وَ إِنَّنا لَفِی شَکٍّ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیبٍ (۶۲) قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ آتانِی مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَیْتُهُ فَما تَزِیدُونَنِی غَیْرَ تَخْسِیرٍ (۶۳) وَ یا قَوْمِ هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَکُمْ آیَةً فَذَرُوها تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذابٌ قَرِیبٌ (۶۴) فَعَقَرُوها فَقالَ تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ ذلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ (۶۵)

فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا صالِحاً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْیِ یَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ (۶۶) وَ أَخَذَ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دِیارِهِمْ جاثِمِینَ (۶۷) کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیها أَلا إِنَّ ثَمُودَ کَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلا بُعْداً لِثَمُودَ (۶۸)

۶۱- و بسوی ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم).

گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما را جز او معبودی نیست. او شما را از زمین آفرید و در آن شما را زندگی داد.

پس از او آمرزش خواهید.

سپس به سوی او باز گردید،

---

(۹۲۲)- گفته‌اند: مراد از عذاب غلیظ سمومی بود که از بینی آنها وارد شد و تمام اعضای بدنشان را پاره پاره کرد! (کشاف زمخشری، ج ۲، ص ۲۲۲).

(۱)- (أَلا بُعْداً) ای: هلاکا. نصب آن بمصدر است و این، دعاء عظیم است به هلاک (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۱۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱۶

براستی پروردگار من نزدیک (و) اجابت کننده است.

۶۲- گفتند: ای صالح! پیش از این (تو) میان ما مایه امید بودی. آیا ما را باز می- داری که عبادت کنیم آنچه را که پدران‌مان عبادت می‌کردند. و بی‌گمان ما در شکّیم و بدگمان از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی.

۶۳- گفت: ای قوم من، چه بینید اگر از پروردگارم بر حجتی باشم و از خود مرا رحمتی بدهد، پس چه کسی از خدا مرا یاری کند

اگر او را نافرمانی کنم، و شما بمن جز زیان کردن نمی‌افزایید. «۱»

۶۴- و ای قوم من، این ناقه خدا آیتی است برای شما.

پس او را بگذارید که در زمین خدا بخورد و آسیبی به آن مرسانید که شما را عذابی نزدیک

---

(۱)- (فَمَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَیْتُهُ) ای: فمن یمنع عذاب اللّه عنّی إن عصیته.

یعنی: کیست که عذاب خدا را از من مانع شود اگر من به او نافرمانی کنم (مجمع البیان ج ۵، ص ۱۷۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱۷

فراگیرد [۹۲۳].

۶۵- پس آنرا پی کردند.

و (صالح) گفت: در خانه‌های خود سه روز برخوردار شوید، و این وعده‌یی است غیر دروغ. «۱»

۶۶- پس چون فرمان ما آمد، صالح و کسانی را که با او ایمان آوردند، برحمتی از خود نجات دادیم. و از رسوایی آن روز.

بی گمان پروردگار تو، همو، توانای عزیز است.

۶۷- و کسانی را که ستم کردند، «صیحه» گرفت و بامدادان در سراهای خود مرده افتادند [۹۲۴].

۶۸- چنانکه گویی (هرگز) در آن اقامت نداشته‌اند. آگاه باشید که قوم ثمود به پروردگار- شان کافر شدند. آگاه باشید که

---

(۹۲۳)- داستان ناقه صالح را با شرحی بیشتر در مقدمه سوره ۵۴ می‌آوریم. نیز به (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۷۴) آیه‌های ۷۳ و ۷۴ سوره ۷ را نگاه کنید.

(۱)- (تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ) یعنی: بیش از سه روز شما را زندگانی نمانده است و در (دارِکُمْ)، دو قول گفتند: یکی فی دارکم المسکونة، دوم: فی دار الدّنیا (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۱۵).

(۹۲۴)- (فَأَصْبَحُوا فِی دِیارِهِمْ جاثِمِینَ) ای: خامدین میّتین. و جثوم: بر روی درافتادن باشد (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۷۵ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۱۶). الصیحه: مراد صیحه جبرئیل است کاشفی.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱۸

ثمود را دوری است [۹۲۵].

بخش هفتم- فرستادگان ما با بشارت بسوی ابراهیم آمدند ... ص : ۲۱۸

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۹ تا ۸۳] ... ص : ۲۱۸

وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِیمَ بِالْبُشْری قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ (۶۹) فَلَمَّا رَأی أَیْدِیَهُمْ لا تَصِلُ إِلَیْهِ نَکِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قالُوا لا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمِ لُوطٍ (۷۰) وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِکَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ یَعْقُوبَ (۷۱) قالَتْ یا وَیْلَتی أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِی شَیْخاً إِنَّ هذا لَشَیْءٌ عَجِیبٌ (۷۲) قالُوا أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ (۷۳)

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِیمَ الرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ الْبُشْری یُجادِلُنا فِی قَوْمِ لُوطٍ (۷۴) إِنَّ إِبْراهِیمَ لَحَلِیمٌ أَوَّاهٌ مُنِیبٌ (۷۵) یا إِبْراهِیمُ أَعْرِضْ عَنْ هذا إِنَّهُ قَدْ جاءَ أَمْرُ رَبِّکَ وَ إِنَّهُمْ آتِیهِمْ عَذابٌ غَیْرُ مَرْدُودٍ (۷۶) وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالَ هذا یَوْمٌ عَصِیبٌ

(۷۷) وَ جاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ قالَ يا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَ لَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸)

قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِي بَناتِكَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ ما نُرِيدُ (۷۹) قالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلى رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰) قالُوا يا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُها ما أَصابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱) فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِيَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَيْها حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (۸۲) مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ ما هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (۸۳)

۶۹- و به تحقیق فرستادگان ما با بشارت (نزد) ابراهیم آمدند.

سلام گفتند. او گفت: سلام! و درنگ نکرد که گوساله بریان آورد [۹۲۶].

۷۰- پس چون دید که دستهای ایشان به آن نمی‌رسد، آنها را نشناخت، و در دل گرفت از آنها ترسی. گفتند:

مترس. ما بسوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم [۹۲۷].

۷۱- و زن او ایستاده بود خندید. پس او را به اسحق بشارت دادیم و از پس اسحق (به)

---

(۹۲۵)- (غنی المکان): إذا أقام به (ابو الفتوح ص ۴۱۶ ج ۵). [...]

(۹۲۶)- (رسولان ما) یعنی: فرشتگان، گفتند: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بودند و گفتند: جبرئیل با دو فرشته بود. (فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ ...) یعنی دیر نماند، ابراهیم (ع) بر عادت خود در اکرام مهمان، گوساله بیاورد (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۱۹) (بِعِجْلٍ حَنِيذٍ) ای: مشویّ، فعیل است بمعنی مفعول، همانند قتیل و جریح و طبیخ، و گفتند آن باشد که در سنگ بریان کنند. (تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۱۷۵ و تبیان ج ۶ ص ۲۷).

(۹۲۷)- ابراهیم صاحب فراستی صادق بود، با این همه چون فرشتگان آمدند ایشان را نشناخت، و انکارشان کرد، و در فراست برو بسته شد دو معنی را، یکی آنکه تا بداند که عالم الخفیّات بحقیقت خداست. دو دیگر آنکه: چون وی حکمی کند، و قضایی راند بر آن کس که خواهد، مسالک فراست بر بندد، تا حکم براند (کشف الاسرار ج ۴ ص ۴۱۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۱۹

یعقوب [۹۲۸].

۷۲- گفت: ای وای بر من آیا فرزند آورم؟ در حالی که من پیرزنم و این شوهر من پیر است. بیگمان این چیزی شگفت آور است [۹۲۹].

۷۳- (فرشتگان) گفتند:

آیا از فرمان خدا در شگفتی؟

رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت. بی‌گمان، او ستوده بزرگوار است.

۷۴- پس چون خوف از ابراهیم برفت و او را مژده رسید، مجادله می‌کرد با ما در

---

(۹۲۸)- زن ابراهیم ساره، بر پای ایستاده بود و از پس پرده حدیث ایشان می‌شنید، چون این حال دید بخندید، در سبب خنده او چند قول دیگر نیز نقل شده از جمله عبد الله بن عباس گفته: از آن تعجب خندید که او را به پیری بشارت دادند بفرزند. بعضی دیگر گفتند:

بخرمی آن خندید چون بدانست که ایشان نه بمکری و مکروهی آمده‌اند (تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۵ ص ۴۲۱).

(وراء) در زبان تازی از اضداد است. یقال للرجل وراءک، ای خلفک، و وراءک ای: أمامک. چنانکه خدای تعالی در (سوره جاثیه، آیه ۱۰) گوید: (مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ) معناه (من أمامهم) و در سوره کهف آیه ۷۹ گوید: (وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَةٍ غَصْباً) معناه: (و کان أمامهم) و نیز (وراء) بمعنی پسر پسر یا نواده است و در این آیه یعنی (وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ یَعْقُوبَ) نیز همین معنی مراد است (کتاب الاضداد، محمد بن القاسم الانباری ص ۶۹- ۶۸).

(۹۲۹)- شوهر را (بعل) از آن خوانند که او قائم بود بکار زن، گفتند: ساره را سال نود و دو و ابراهیم را صد بود (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۲۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲۰

باره قوم لوط «۱».

۷۵- بی گمان، ابراهیم، بردبار ناله کشنده توبه کننده بود [۹۳۰].

۷۶- ای ابراهیم از این اعراض کن. بی گمان فرمان پروردگارت آمده است. و بی گمان عذاب بازناگشتنی بر آنها آینده است. «۲»

۷۷- و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند برای ایشان اندوهگین گشت و برایشان تنگدل شد و گفت: این، روزی، سخت است [۹۳۱].

---

(۱)- ابراهیم مجادله کرد با فرشتگان در شأن قوم لوط. آورده‌اند که ملائکه را گفت: که شما هلاک می کنید اهل قریه‌یی را که در آن صد مؤمن باشند. گفتند: «نی»- فرمود: اگر نود باشند. گفت: نی. هلاک نمی کنیم. همچنین ده ده کم می کرد تا به ده رسید و به پنج پس به یکی. ملائکه گفتند: در دیهی که یک مؤمن باشد ما را به هلاک ایشان فرمان نیست.- ابراهیم گفت: که لوط و دختران او در آنند. فرشتگان فرمودند: که ما لوط و دختران او را از آنجا بیرون خواهیم آورد (تفسیر حسینی، کاشفی، ص ۳۷۰).

(۹۳۰)- در پیش گفتیم که: (أَوَّاهٌ) صیغه مبالغه و بمعنی زیاد آه کشنده است (نیز به مجمع البیان ج ۵ ص ۱۸۱ رجوع فرمایند) و هم در آنجا گوید: (مُنِیبٌ): راجع الی الله تعالی فی جمیع اموره متوکل علیه. به سفر پیدایش تورات بخش ۱۸ آیه‌های ۲۱ تا ۲۳ رجوع کنید.

(۲)- (غَیْرُ مَرْدُودٍ) یعنی: غیر مدفوع عنهم (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۸۱).

(۹۳۱)- ترجمه طبری چنین است: «و چون آمدند پیغامبران ما سوی لوط، بدی آمد بدیشان، و تنگ شد بدیشان دل، و گفت: این روزی است سخت (ترجمه تفسیر طبری ج ۳ ص ۷۱۹، چاپ آقای حبیب یغمائی).

- و گفتند: فرستادگان، فرشتگان بودند و گفتند: این فرشتگان از نزد ابراهیم بیامدند و روی بشهرهای قوم لوط نهادند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۲۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲۱

۷۸- و قوم او بسوی او آمدند در حالی که شتاب می کردند و پیش از آن کارهای زشت می کردند. گفت:

ای قوم من! اینها دختران منند و آنها بر شما پاکیزه‌ترند. پس از خدا بترسید و مرا در نزد مهمانانم رسوا مکنید. آیا در شما مردی رشد یافته نیست؟

۷۹- گفتند: به یقین دانستی که ما را به دختران تو حقی نیست و بی گمان تو می‌دانی که ما چه می‌خواهیم!

۸۰- گفت: اگر مرا قوتی بودی یا به مکانی استوار منزل می گرفتم [۹۳۲].

۸۱- (فرشتگان) گفتند:

ای لوط ما فرستادگان پروردگار توایم (آنها) هرگز بتو نمی- رسند، پس خانواده‌ات را در پاسی از شب ببر. یک تن از شما نباید

واپس نگرد مگر زنت، که به او رسنده است آنچه

---

(۹۳۲)- (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً): عرب، جواب (لو) و (لو لا) بسیار حذف کنند و اینجا از کلام چیزی محذوف است و تقدیر آنست که: لو أنّ لی بکم قوة لدفعتکم یعنی: اگر مرا نیرویی بود و از دستم برمی‌آمد شما را دفع می‌کردم! (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۱۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲۲

به آنها رسید. بی‌گمان وعده‌گاه ایشان صبح است. آیا صبحگاهان نزدیک نیست؟ [۹۳۳].

۸۲- پس چون فرمان ما آمد، زبرش را زیر کردیم و بر آنها سنگهایی از گل بر هم نهاده بباریدیم. [۹۳۴].

۸۳- (سنگهائی) نشان کرده در نزد پروردگارت. و آن از ظالمان دور نیست [۹۳۵].

بخش هشتم- و بسوی مدین شعیب را فرستادیم ... ص : ۲۲۲

[سوره هود (۱۱): آیات ۸۴ تا ۹۵] ... ص : ۲۲۲

وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ وَ لا تَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ إِنِّي أَراكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ (۸۴) وَ يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵) بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۸۶) قالُوا يا شُعَيْبُ أَ صَلاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ ما يَعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوالِنا ما نَشؤُا إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷) قالَ يا قَوْمِ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ رَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَ ما أُرِيدُ أَنْ أُخالِفَكُمْ إِلى ما أَنْهاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸)

وَ يا قَوْمِ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ ما أَصابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صالِحٍ وَ ما قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (۸۹) وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (۹۰) قالُوا يا شُعَيْبُ ما نَفْقَهُ كَثِيراً مِمَّا تَقُولُ وَ إِنَّا لَنَراكَ فِينا ضَعِيفاً وَ لَوْ لا رَهْطُكَ لَرَجَمْناكَ وَ ما أَنْتَ عَلَيْنا بِعَزِيزٍ (۹۱) قالَ يا قَوْمِ أَ رَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِما تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۹۲) وَ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ إِنِّي عامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كاذِبٌ وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۹۳)

وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا شُعَيْباً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ جاثِمِينَ (۹۴) كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيها أَلا بُعْداً لِمَدْيَنَ كَما بَعِدَتْ ثَمُودُ (۹۵)

۸۴- و بسوی «مدین» برادرشان شعیب را فرستادیم.

گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید. شما را جز او معبودی نیست. و پیمانه و ترازو را کم

---

(۹۳۳)- گفتند: لوط، چون از شهر بیرون آمد، زن را رها کرد آنجا و بیرون نیاورد آنگه قوم را گفت: بازپس ننگرید که جبرئیل مرا گفت: بگو کس بازپس ننگرد. مگر زن لوط که او بازپس نگرید و گفت: وا قوماه! و برایشان تأسف خورد سنگی بیامد و بر سر او آمد و او را هلاک کرد، و گفتند: این مجاز است و کنایت از آنکه اندیشه ایشان مدارید و برایشان دل تنگ مکنید (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۲۷).

(۹۳۴)- السّجیل: حجارة کالطّین الیابس. فارسیّة (المنجد) ابن عباس گفت:

«سجّیل» پارسی معرّب است یعنی- سنگ و گل- و گفته‌اند «سجّیل» سجّین است که نون آن بدل به لام شده، و «سجین» جهنم است (کشف الاسرار ج ۴ ص ۴۲۷).

(۹۳۵)- مقصود از (آن)، سنگهاست (تفسیر کاشفی ص ۳۷۲). چهار شهری که فرشتگان خراب کردند عبارت بود از: سدوم، عامورا، داذوما، صبو آییم، که آنها را «مؤتفکات» می‌گفته‌اند (کشف الاسرار ج ۴ ص ۴۲۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲۳

مکنید. براستی من شما را با خیر می‌بینم. و براستی من، (از) عذاب روز احاطه کننده بر شما بیمناکم [۹۳۶].

۸۵- ای قوم من، پیمانه و ترازو را، بعدالت، تمام دهید، و چیزهای مردم را کم مدهید و در زمین تباهی مکنید فسادکنان.

۸۶- «بقیّه» خدا، برای شما بهتر است، اگر گرویدگان باشید و من بر شما نگاهبان نیستم [۹۳۷].

۸۷- گفتند: ای شعیب! آیا نماز تو فرمان دهد ترا که آنچه را پدران ما می‌پرستیدند، ترک کنیم، یا در اموال خود آنچه می‌خواهیم بکنیم. براستی

---

(۹۳۶)- (إِنِّی أَراکُمْ بِخَیْرٍ) یعنی من شما را با خیر می‌بینم و مراد مال بسیار است.

ایشانرا تحذیر می‌کند از زوال نعمت و غلاء و گرانی و بدل شدن خصب و فراخی، بقحط و تنگی (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۳۱).

(۹۳۷)- نیز به آیه‌های ۴۶ از سوره ۱۸ و ۷۶ از سوره ۱۹ نگاه کنید. (یوم محیط) یعنی: روز احاطه کننده. و مراد به آن روز قیامت است (مجمع البیان ج ۵، ص ۱۸۷).

- البقیة بمعنی الباقی و المراد: ما ابقی الله تعالی لکم من الحلال بعد اتمام الکیل و الوزن خیر من البخس و التطفیف یعنی: آنچه خدا برای شما از حلال باقی گذاشته، پس تمام دادن پیمانه و درست وزن کردن، آن برای شما از کم دادن و کم فروختن بهتر است (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۸۷). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲۴

تو بردبار رشد یافته‌ای [۹۳۸].

۸۸- گفت: ای قوم من آیا چه بینید؟ اگر من بر حجتی از پروردگار خود باشم و او مرا از خود، رزقی نیکو، روزی کند. و نمی‌خواهم مخالفت کنم با شما در آنچه شما را از آن نهی میکنم، و تا می‌توانم جز اصلاح نمی‌خواهم. و توفیق من جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم [۹۳۹].

۸۹- وای قوم من، اختلاف کردن (با) من، شما را بر آن ندارد که بشما برسد همانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، و قوم لوط

---

(۹۳۸)- جمله آخر آیت می‌رساند که آنها بر سبیل تهکم و سخریت گفتند: آری تو مردی حلیم و رشید و عاقل و بردباری-. (إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ)، عرب به شخص خردمند گوید:

یا عاقل، و همین را به نادان هم گوید منتهی از راه استهزاء و ریشخند، یعنی چون گویند: یا عاقل، از این، آن خواهند که: یا عاقل عند نفسک، ای خردمند در پیش خود! و از همین مقوله است آیه ۴۹ سوره الدخان (ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ) معناه: عند نفسک.- و در این آیه هم مراد همین است یعنی قوم شعیب از راه استهزاء به وی می‌گفتند: (إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ) و از این مرادشان آن بود که تو پیش خودت و بگمان خودت حلیم و رشید هستی (کتاب الاضداد ابن- الانباری ص ۲۵۸). برخی از مفسران (رشید) را بمعنی (مرشد) گرفته‌اند، و مترجمان طبری به (خردمند) و (راه یافته) ترجمه کرده‌اند.

(۹۳۹)- نوشته‌اند: این آیه، یکی از خطاب‌های نیک قرآن است (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۴۵۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲۵

از شما دور نیست [۹۴۰].

۹۰- و از پروردگارتان آمرزش بخواهید، پس از آن بسوی او بازگردید، بی‌گمان پروردگار من بخشاینده مهربان است.

۹۱- گفتند: ای شعیب بسیاری از آنچه می‌گویی نمی‌فهمیم و بی‌گمان، ترا در میان خود ضعیف می‌بینیم، و اگر قبیله‌ات نبود، البته سنگسارت می‌کردیم و تو برای ما گرامی نیستی «۱».

۹۲- گفت: ای قوم من، آیا قبیله من بر شما عزیزتر از خداست؟ که شما او را پشت سر گرفتید. بیگمان پروردگار من بآنچه می‌کنید، محیط است [۹۴۱].

۹۳- و ای قوم من، برین حالت خودتان عمل کنید، بیگمان

---

(۹۴۰)- (وَ ما قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ) یعنی: در مکان و زمان بشما نزدیکند، اگر از امم گذشته عبرت نمی‌گیرید از ایشان عبرت گیرید (تفسیر کاشفی ص ۳۷۳ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۳۳).

(۹۴۱)- (اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَكُمْ ظِهْرِيًّا) ای: اتخذتم الله وراء ظهورکم و المراد: «نسیتموه» یعنی او را فراموش کردید (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۸۹) (ظهری) از اضداد است چه هم بمعنی ظهیر و یاور و معاون می‌آید و هم بمعنی چیز یا کسی که فراموش گشته و متروک مانده است.

(کتاب الاضداد ص ۲۵۵).

(۱) تحت لفظی: بر ما عزیز نیستی.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲۶

من (نیز) عمل کننده‌ام، شما بزودی بدانید که چه کسی عذاب بر او می‌آید، که رسوایش کند و چه کسی دروغگوست. پس انتظار برید که من (نیز) با شما منتظرم [۹۴۲].

۹۴- و چون فرمان ما رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمتی از خودمان رهانیدیم و کسانی را که ستم کردند صیحه فرایشان گرفت، پس گشتند در خانه‌های خود مرده افتادگان

۹۵- چنانکه گویی در آنجا اقامت نداشتند، آگاه باشید که مدین را از رحمت خدا دوری است چنانکه ثمود دور شدند [۹۴۳].

بخش نهم- و موسی را با آیات خود فرستادیم ... ص : ۲۲۶

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۶ تا ۱۰۹] ... ص : ۲۲۶

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ (۹۶) إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷) يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸) وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹) ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْقُرى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْها قائِمٌ وَ حَصِيدٌ (۱۰۰)

وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ ما زادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ (۱۰۱) وَ كَذلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذا أَخَذَ الْقُرى وَ هِيَ ظالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خافَ عَذابَ الْآخِرَةِ ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱۰۳) وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ (۱۰۴) يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ (۱۰۵)

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ (۱۰۶) خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا ما شاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِما

يُرِيدُ (۱۰۷) وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاَّ ما شاءَ رَبُّكَ عَطاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ (۱۰۸) فَلا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هؤُلاءِ ما يَعْبُدُونَ إِلاَّ كَما يَعْبُدُ آباؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ (۱۰۹)

۹۶- و به یقین موسی را با

---

(۹۴۲)- (وَ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ) ای اعملوا علی حالتکم هذه. و المکانة الحال التی یتمکن بها صاحبها من عمل و هذا تهدید فی صورة الامر می‌فرماید: بر این حالت که دارید عمل کنید. و مراد از (مکانت) حالی است که صاحب آن بکاری توانایی پیدا می‌کند (مجمع البیان ج ۵ ص ۱۸۹). و در تفسیر ابو الفتوح به منزلت ترجمه شد: «و ای قوم من! عمل کنید بر منزلت خود».

(۹۴۳)- برخی از مترجمان (أَلا بُعْداً) را به الا دوری و هلاک باد ترجمه کرده‌اند. زمخشری در کشاف بعد را بمعنی هلاک می‌داند چنانکه گوید: (البعد) هو الهلاک (ج ۲ ص ۲۳۳) و ابو الفتوح و کاشفی هم بهمین معنی گرفته‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲۷

آیات خود و حجتی روشن فرستادیم

۹۷- بسوی فرعون و سران (قوم) او پس فرمان فرعون را پیروی کردند. در حالی که فرمان فرعون صواب نبود.

۹۸- (او) در روز قیامت پیشی گیرد قوم خود را و ایشان را به آتش در می‌آورد و بد است ورود (در آن) جایگاه «۱».

۹۹- و در پی ایشان لعنتی آورده شد، در این (دنیا) و در روز قیامت. و بد است عطای داده شده [۹۴۴].

۱۰۰- این از خبرهای قریه‌هاست که آنرا بر تو می- خوانیم. (بعضی) از آنها بر پاست و (بعضی ویران چون کشت) درو ده [۹۴۵].

۱۰۱- و (ما) به آنها ستم نکردیم و لیکن، (آنها) بخودشان

---

(۱)- بعضی گفتند: (ورد) بمعنی وارد است یعنی بدکسانی باشند که بدوزخ وارد شوند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۳۸).

(۹۴۴)- (وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ لَعْنَةً): و رسانیده شدند در این، لعنت (ابو الفتوح).

و (بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ) ای: بئس العطاء المعطی: اللّعنة و النّار یعنی: بد است عطای داده شده که لعنت و آتش است! (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۳۸ و مجمع البیان ج ۵ ص ۱۹۱).

(۹۴۵)- (مِنْها قائِمٌ وَ حَصِيدٌ): بعضی بر پای مانده است و بعضی ویران افتاده چون کشت درو ده. و برخی گفتند: قائم عبارتست از عمران و حصید از خراب (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۱۸، چاپ آقای شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲۸

ستم کردند، و بی‌نیاز نکرد آنها را از چیزی معبودانی که بجز خدا می‌خواندند، آنگاه که فرمان پروردگار تو بیامد، و جز هلاک ایشان را نیفزود. «۱»

۱۰۲- و همچنین است گرفتن پروردگارت، هنگامی که قریه‌ها را گرفت در حالی که آنها ستمکار بودند، بی‌گمان گرفتن او دردناک سخت است.

۱۰۳- بی‌گمان در این، آیتی است برای کسی که از عذاب آخرت بترسد، آن، روزی است که برای آن، مردمان جمع شده‌اند و آن روزی است حاضر شده [۹۴۶].

۱۰۴- و ما آنرا به تأخیر نمی- اندازیم مگر برای وقتی معدود.

۱۰۵- روزی بیاید که کسی جز به اذن او سخن نگوید، و از آنها بدبخت و نیک‌بخت است.

---

(۱)- (التباب): الخسران و قیل الهلاک (کشاف ج ۲ ص ۲۳۴ و مجمع البیان ج ۵ ص ۱۹۱ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۳۹).

(۹۴۶)- در این آیه، (ناس) مرفوع است به عمل مفعول فیه، و معنی اینست که، یجمع الناس فیه یعنی: مردم در آن جمع می‌شوند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۳۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۲۹

۱۰۶- و اما کسانی که بدبخت شدند، پس ایشان را در آتش فریادی و ناله‌یی است.

۱۰۷- در آن ماندگارند تا آسمانها و زمین پایدار است، مگر آنچه پروردگار تو بخواهد.

بیگمان پروردگار تو، کننده است آنچه بخواهد [۹۴۷].

۱۰۸- و اما کسانی که نیک بخت شدند در بهشت‌اند. در آن ماندگارند تا آسمانها و زمین پایدار است، مگر آنچه پروردگار تو بخواهد عطای نابریده۹۴]

.۱۰۹- پس در شک مباش از آنچه این گروه می‌پرستند، نمی‌پرستند مگر مثل که پیش از این- پدرانشان می‌پرستیدند، و بی گمان ما نصیب آنان را، ناکاسته، بایشان، تمام میدهم «۱».

---

(۹۴۷)- در آیه ۱۲۹ سوره ۶ نیز قرآن، می‌فرماید که خلود در دوزخ تا وقتی است که خدا اراده کرده است (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۴۵۷).

(۹۴۸)- در آیه ۴۸ سوره ۱۵ نیز می‌فرماید که: ساکنان بهشت هرگز از آنجا رانده نخواهند شد.

شیخ طبرسی در زیر این آیه و آیه قبل گوید: علماء در تأویل این دو آیه اختلاف کرده‌اند و هر دو از مواضع مشکل قرآن است و اشکال در آن از دو نظر است یکی: تحدید خلود، بمدت دوام آسمانها و زمین، دو دیگر استثناء در آیه که: (إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ). اما در قسمت اول چند قول گفته‌اند که از جمله یکی اینست که: مراد از دوام آسمانها و زمین «تأیید» نیست بلکه «تبعید» است و عرب الفاظی به «تبعید» دارد که در «تأبید» استعمال می کند چنانکه می گویند: لا افعل ذلک ما اختلف اللیل و النهار و ما دامت السماء و الارض، یعنی اینکار را نمی کنم تا شب و روز آمد و شد دارد و آسمان و زمین پایدار است، و با این الفاظ تأبید نخواهند بلکه توقیت خواهند، در این قسمت از آیه هم، همین مراد است.

اما در قسمت دوم: باز چند قول گفته‌اند که از جمله اینست که (الا) بمعنی (واو) است و بدین ترتیب اشکال آیه مرتفع می گردد و معنای آیه چنین می‌شود: در آن ماندگارند تا آسمانها و زمین پایدار است. و خدا برای بندگان عطای پایدار می‌خواهد- (برای وجوه دیگر تفسیر رجوع کنید به مجمع البیان ج ۵ ص ۱۹۵- ۱۹۴ و تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۶ ص ۷۳- ۷۱). [...]

(۱) تحت لفظی: تمام دهندگانیم.

بقیه پاورقی در صفحه بعد

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۳۰

بخش دهم- خدا به مؤمنان آرامش می‌دهد. ... ص : ۲۳۰

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۰ تا ۱۲۳] ... ص : ۲۳۰

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ (۱۱۰) وَ إِنَّ کُلًّا لَمَّا لَیُوَفِّیَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمالَهُمْ إِنَّهُ بِما یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۱۱) فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۱۱۲) وَ لا

تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (۱۱۳) وَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴)

وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۱۵) فَلَوْ لا- كانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶) وَ ما كانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ (۱۱۷) وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸) إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱۹)

وَ كُلًّا- نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَكَ وَ جاءَكَ فِي هذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرى لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۲۰) وَ قُلْ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ إِنَّا عامِلُونَ (۱۲۱) وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲) وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۲۳)

۱۱۰- و به تحقیق موسی را کتاب دادیم و در آن اختلاف شد و اگر از پروردگارت سخنی که در پیش رفت، نبود میان ایشان حکم شده بود. و براستی ایشان از آن در شکند به گمان شده [۹۴۹].

۱۱۱- و بی‌گمان همه را چون

---

(۹۴۹)- مراد بکتاب توراة است و مراد به خلاف تکذیب انسان است، و مورد آیت، تسلیه رسول است تا بداند که اول صادق را که تکذیب کردند و در صحت قول و نبوت او خلاف کردند نه او بود، بلکه پیش هم بود (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۴۴) سخنی که در پیش رفته آنست که گفت: عذاب تأخیر کنم تا قیامت صلاح تکلیف را، حکم بکردندی میان ایشان و کار بگزاردندی و جزای هر کسی بر وفق عمل او در کنار او کردندی و لیکن مصلحت، اقتضای تأخیر حساب و جزا و ثواب و عقاب می‌کند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۴۵ و مجمع البیان ج ۵ ص ۱۹۸).

قسمت آخر آیه را طبری چنین ترجمه کرده: «ایشان اندر گمانی‌اند از او بگمان شده».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۳۱

پروردگار تو (جزای) اعمالشان تمام دهد، او به آنچه آنان می‌کنند، باخبر است.

۱۱۲- پس استوار باش چنان که بدان امر شده‌ای و کسیکه با تو توبه کرد. و طغیان مکنید، بی‌گمان او بدانچه می‌کنید بیناست.

۱۱۳- و میل مکنید بسوی کسانی که ستم کردند که آتش بشما برسد. و شما را جز خداوند دوستانی نیست، سپس یاری کرده نشوید.

۱۱۴- بپادار نماز را بر دو طرف روز و پاسی از شب، بی- گمان خوبی‌ها بدیها را می‌برد، این پندی است برای پند گیرندگان [۹۵۰].

۱۱۵- و شکیبائی کن، که بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

۱۱۶- پس چرا از (اهل) قرنها، پیش از شما، صاحبان

---

(۹۵۰)- گفت: نماز بپای دارید در دو طرف روز، یعنی نماز بامداد و نماز شام و این قول «عبد الله عباس» است. مجاهد گفت: نماز بامداد و نماز خفتن تا پنج نماز داخل باشد در او (ابو الفتوح ج ۵ ص ۸- ۴۴۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۳۲

خرد نبودند که در زمین از فساد نهی کنند، مگر اندکی از کسانی- که از میان آنها- نجاتشان دادیم. و کسانی که ستم کردند،

پیروی کردند، آنچه را که در آن با نعمت می- شدند، و (آنها) مجرمان بودند [۹۵۱].

۱۱۷- پروردگار تو بر آن نیست که قریه‌ها را بظلم هلاک کند- در حالی که مردم آن اصلاح کنندگانند.

۱۱۸- و اگر پروردگار تو می‌خواست مردم را امت واحدی می‌ساخت. در حالی که پیوسته اختلاف کنندگانند.

۱۱۹- جز آنها که پروردگار تو (بایشان) رحم کرد و برای

---

(۹۵۱)- در این آیه، (أُولُوا بَقِيَّةٍ) را ابو الفتوح در متن (صاحبان بقیه) و در شرح (خداوند یقین از عقل و دین) معنی کرده! و کشف الاسرار در متن (هوشیاران و زیرکان و دانایان) و در شرح (من بقیت له بقیة من الرّأی و العقل و التمییز و البصیرة) معنی کرده، و صمصام الملک (صاحبان فضل و خیر) معنی کرده است و (أُتْرِفُوا) ای: انعموا یعنی منعم شدند (رجوع بفرمایید به ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۴۹ و کشف الاسرار ج ۴ ص ۶- ۴۵۵ و ۴۴۵ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۲۳۸ و مجمع البیان ج ۵ ص ۲۰۱).

مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «چرا نبود از گروهان از پیش شما، خداوندان بقیتی از چیزی می‌باززدند از تباهکاری اندر زمین- مگر اندکی از آنک برهانیدیم از ایشان- و متابعت کردند آنکسان که ستم کردند آنچه داده شدشان اندر آن، و بودند گناهکاران».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۳۳

آن ایشان را آفرید و سخن پروردگارت بپایان آمد. البته دوزخ را از جنیان و آدمیان، همه، پر کنم.

۱۲۰- و از اخبار پیامبران همه را بر تو باز می‌خوانیم، آنچه را که بدان دل ترا استوار کنیم و ترا، در این (اخبار) حق و موعظه آمده است و پندی برای گروندگان [۹۵۲].

۱۲۱- و به کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو: بر این حالت خودتان عمل کنید، بی‌گمان ما (نیز) عمل کنندگانیم «۱».

۱۲۲- و انتظار برید بی- گمان ما (نیز) منتظرانیم.

۱۲۳- و غیب آسمانها و زمین خدا راست و همه کار- بدو باز گردانده می‌شود.

پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نیست.

---

(۹۵۲)- (وَ جاءَکَ فِی هذِهِ الْحَقُّ) ای: فی هذه السّورة و قیل: فی هذه الدّنیا و قیل فی هذه- الأنباء و الأخبار یعنی: در این سوره، و گفتند: در این دنیا، و گفتند: در این اخبار و قصه‌های پیامبران. (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۰۴ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۵۲).

(۱)- (عَلی مَکانَتِکُمْ) را در پیش شرح کردیم (رجوع بفرمایید به شماره ۹۴۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۳۵

(۱۲) سورة یوسف ... ص: ۲۳۵

اشاره

مکیة و آیاتها إحدی عشرة و مائة

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۳۷

سوره دوازدهم (یوسف) ... ص: ۲۳۷

اشاره

این سوره در مکه نـازل شـده و نام آن از آیه‌های چهار و هفتم و دگر آیه‌های این سوره گرفته شـده است، دارای ۱۱۱ آیه و ۱۷۶۶ کلمه و ۷۱۶۶ حرف است که در ۱۲ بخش بشرح زیر آمده است:

بخش نخست: (بر تو بهترین قصه‌ها را برخوانیم.) با این قرآن که بتو وحی کردیم، و پیش از آن تو از غافلان بودی.

بخش دوم: (در سرگذشت یوسف و برادرانش عبرتهائی است) چون گفتند:

که یوسف و برادرانش از ما نزد پدر ما گرامی‌تر است و طرح نابودی او را ریختند.

بخش سوم: (مـا یوسف را تعبیر رؤیاها در آموختیم.) و آنکس از اهل مصـر که او را خریـده بود بزنش گفت: جای او را گرامی دار باشد که ما را سودی دهد یا او را بفرزندی بگیریم.

بخش چهارم: (این است آنکس که مرا در حب او سـرزنش می‌کردید)- زنان شـهر گفتند: زن عزیز از نفس غلامش کام می‌خواهد و از راه محبت دل باو داده است.

بخش پنجم: (دو جوان وارد زندان شدند) ... بیوسف گفتند هر یک از ما خوابی دیده است تو ما را به تعبیر آن آگاه کن.

بخش ششم: (و پادشاه گفت من هفت گاو فربه در خواب دیدم) که هفت گاو لاغر آنها را میخوردند. تعبیر آنرا برای ما بگو.

بخش هفتم: یوسف (بفرعون) گفت مرا بر خزانه‌های این سرزمین برگمار) که من نگاهبان دانایم.

بخش هشتم: (برادران یوسف بر او وارد شدند.) ... و یوسف آنها را شناخت در حالی که آنها یوسف را نشناختند.

بخش نهم: (گفتند: جام آب ملک را گم کردیم.) و برای کسیکه آنرا بیاورد، یک بار شتر مژدگانی دهیم.

بخش دهم: (دیـدگان یعقـوب از غم یوسـف نابینـا شـد) و یعقـوب از فرزنـدانش روی گردانیـد و گفت: ای دریـغ بر یوسـف، و دو چشمش از اندوه سپید گشت در حالی که خشم خویش فرو خورد.

بخش یازدهم: (یعقوب گفت: من بوی یوسف می‌یابم.)

بخش دوازدهم: (در قصه کردن این داستان عبرتی است) برای خردمندان و این سخنی نیست که بر ساخته باشد.

در این سوره از سه نوع رؤیا سخن رفته است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۳۸

یکی رؤیای پیامبری یوسف که خبر از پیروزی حقیقت و راستی می‌داد.

دوم- رؤیای یک پادشاه که در باره مسائل مادی بود آیه‌های ۴۳ و ۴۹.

سوم- رؤیای مردم عادی در باره شوربختی و نیک بختی (آیه‌های ۳۶ و ۴۱).

داسـتان یوسف بن یعقوب که در تورات بنـام آمـده یکی از داسـتانهای بلنـد اسـلامی است. ثعـالبیّ می‌نویسـد این قصه از زیبـاترین قصه‌هاست بدان سـبب که پندها و حکمتها در آن است و بسبب آنکه یوسف بعنوان نمونه‌ای از بزرگواری و شهامت و مردانگی در آن جلوه میکنـد. و بسـبب موضوعـات گوناگونی که در این سوره است از پیامبران، فرشـتگان، شـیاطین، جن و آدمیان و حیوانات و پرندگان و پادشاهان.

نام یوسف در قرآن، غیر از سوره دوازدهم. باز هم دیـده میشود: «و به تحقیق یوسف از پیش، با حجتهائی بسوی شـما آمد و شـما از آنچه که او آورد در شک افتادید تا وقتی که او مرد، گفتید خدا بعد از او فرستاده‌ای نفرستاد. این چنین خدا در گمراهی رها میکند کسی را که مسرف شک‌آور است (سوره چهل آیه ۳۴).

در این سوره مطالبی کم و بیش همانند تورات دیده میشود.

آنچه را که از تورات بیشتر دارد چنین است:

به یوسف تذکر داده شد که خواب خود را به برادرانش نقل نکند (آیه ۵).

یعقوب از گرگ برای یوسف نگران شد. (آیه ۱۳).

یعقوب خبر مرگ یوسف را باور نکرد (آیه ۱۸- ۱۷).

یوسف بعشق اغواگر جواب داد که فقط آیتی از پروردگارش او را از ارتکاب گناه باز می‌دارد (آیه ۲۴).

پیراهن یوسف از عقب دریده شده که آن شاهد بیگناهی اوست. (آیه‌های ۲۵- ۲۸).

زنانی که از همسر مولای یوسف بد می گویند شیفته زیبایی فرشته‌وار یوسف شده‌اند که انگشتان خود را می‌برند (آیه ۳۱).

یوسف در زندان ایمان واقعی را فرا میگیرد. (آیه- ۳۷).

هفت سال رفاه و هفت سال خشک‌سالی (آیه ۴۹).

یوسف از قعر زندان خوابهای فرعون را تعبیر می کند و نمیخواهد بحضور فرعون برود پیش از آنکه بی گناهیش ثابت شود (آیه‌های ۵۱- ۵۰).

یوسف از فرعون میخواهد که نظارت و مدیریت خزینه‌های مصر را قبول کند (آیه ۵۵).

یعقوب به پسرانش دستور میدهد که همه از یک در وارد نشوند (آیه ۶۷).

یوسف بوسیله برادرش بنیامین خود را می‌شناساند. (آیه ۶۹).

هنگامی که جام در میان اسباب بنیامین پیدا شد برادران فریاد زدند: اگر

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۳۹

او دزدیده برادرش نیز پیش از او دزد بوده است (آیه ۷۷).

یوسف پیراهنش را برای پدرش یعقوب می‌فرستد و او از دور بوی یوسف می‌شنود و او را میابد (آیه‌های ۹۵- ۹۳).

برادران یوسف در مقابل او بسجده می‌افتند و اینچنین خواب او تعبیر می‌شود (آیه ۱۰۱).

اینها مطالبی است که در تورات نیامده و فقط در قرآن آمده است.

اما مطالبی که در تورات آمده و در قرآن نیست:

داستان خوشه‌های گندم برادران یوسف است که در مقابل خوشه گندم یوسف بسجده می‌افتد (سفر تکوین فصل ۳۷ آیه ۷) و بجای آن این داستان در کتابهای بعد از اسلام، دیده میشود که: نزدیک منزل یعقوب درختی بود که هنگام تولد هر پسری برای یعقوب یک شاخه بر آن میرویید و فقط هنگام تولد یوسف شاخه‌یی بر آن نرویید. یعقوب بدرگاه خدا دعا کرد و جبرئیل شاخه‌ای از بهشت آورد که از همه بلندتر و شادابتر شد و گل کرد و میوه داد (این قسمت در متون اسلامی دیده شده و در دائرة المعارف اسلامی اوایل صفحه ۱۲۴۳ آمده است) در قرآن جز یعقوب و یوسف نامی نیست، یعنی نام برادران یوسف هم نیست و فقط سخن یکی از برادران یوسف، یعنی بزرگترین آنها و سخن یک پادشاه و یک مرد نیرومند و زن او آمده است و اینکه یوسف بمبلغ ناچیزی فروخته شده است.

یوسف در داستانهای بعد از اسلام ... ص : ۲۳۹

آنچه در قرآن شریف راجع باین موضوع آمده باختصار میبابیم ولی در نوشته‌ها و آثار نویسندگان و مورخان بعد از قرآن این موضوع را بتفصیل بیشتر میخوانیم. مثلا داستانهای مفصل روبن و جودا و سیمون را در زمخشری و بیضاوی و داستانهای بنیامین را با ده برادرش نزد نویسندگان بعد از آنها با شاخ و برگهای بسیاری چه به نثر و چه به شعر می‌یابیم.

در اشعار فارسی نخستین قصه یوسف و زلیخا را به فردوسی نسبت میدهند و پس از آن، یوسف و زلیخای شهاب الدین عمعق و مسعودی قمی و بعد از آن یوسف و زلیخای مولانا عبد الرحمن جامی شاعر بزرگ قرن نهم و غیره «۱».

و اما به نثر، نویسندگان بسیاری این قصه را تفسیر و شرح کرده‌اند که مهم‌ترین آنها تفسیر طبری و پس از آن ابو بکر عتیق سورآبادی و بعد از آن سید حسن کاشفی بنام جامع الستین و احسن القصص یا حدائق الحقایق تصنیف معین الدین هروی است که ما از میان این دانشمندان بزرگ به نقل نوشته سورآبادی که نثر فارسی آن بخوبی نثر طبری است و تفصیل آن از تفصیل طبری بیشتر است میپردازیم:

---

(۱) رجوع کنید به کشف الظنون حاجی خلیفه ج ۲ صفحه ۶۶۱ و ۶۶۲.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴۰

سعد بن ابی وقاص گوید: قرآن بر پیغامبر علیه السلم فرو می‌آمد در مکه و پیغامبر صلّی الله علیه بر یاران می‌خواند مگر ملالتی بطبع ایشان راه یافت گفتند:

«یا رسول الله لو قصصت علینا» چه بود اگر خدای تعالی سورتی فرستد که در آن سورت امر و نهی نبود و در آن سورت قصه‌ای بود که دلهای ما بدان بیاساید. خدای گفت عزّ و جلّ: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» اینک قصه یوسف ترا برگوئیم تا تو بریشان خوانی.

و این قصه را «احسن القصص» خواند زیرا که در این قصه ذکر پیغامبران و بسامانان است و ذکر فریشتگان و پریان و آدمیان و چهارپایان و مرغان و سیر پادشاهان و آداب بندگان و احوال زندانیان و فضل عالمان و نقص جاهلان و مکر و حیلت زنان و شیفتگی عاشقان و عفّت جوانمردان و ناله محنت زدگان و تلوّن احوال دوستان در فرقت و وصلت و عزّ و ذلّ و غنا و فقر و عاشق و معشوق و حبّ و بغض و اندوه و شادی و تهمت و بیزاری و امیری و اسیری این همه نکتها درین قصه بجای آید. و درین قصه علم توحید و علم سرّ و علم فقه و علم تعبیر خواب و علم فراست و علم معاشرت و سیاست و تدبیر معیشت می‌درآید.

و مدار این قصه بر نیکوئی است: یعقوب صبر نیکو کرد، از برادران تضرّع نیکو از یوسف عفو نیکو. و این قصّه نیکوگوئی و نیکوخوئی از نیکوروئی. درین قصه چهل عبرت است که مجموع آن در هیچ قصه‌ای بجای نیست برای این وجوه راست که خدای عزّ و جلّ این قصه را «احسن القصص» می‌خواند.

(قصه یعقوب) ... ص: ۲۴۰

اما یعقوب را علیه السلام دوازده پسر بود از چهار زن دو از آن از دختران لایان بودند خال یعقوب و سبب وصلت یعقوب با لایان آن بود که همیشه میان یعقوب و برادرش عیصو منازعت می‌بودی از رحم مادر باز که (چون) رتقا، و گویند رفقا، زن اسحق دختر بتویل را ولادت نزدیک آمد، یعقوب و عیصو هر دو در رحم مادر بودند با یک دیگر منازعت کردند و مسارعت نمودند بخروج. عیصو غلبه کرد و از پیش بیرون آمد از پس او یعقوب بیرون آمد پاشنه او گرفته او را یعقوب از بهر آن نام کردند از عقب، و عقب پاشنه بود.

چون برادران با هم منازعت می‌کردند و اسحق عیصو را دوستر داشتی و رفقا یعقوب را دوستر داشتی. چون اسحق را علیه السلام عمر بآخر کشید و نابینا گشته بود روزی مر عیصو را گفت: ای پسر، قربان بیار تا بکشم و ترا دعا کنم. عیصو رفت تا صید کند قربان را و عیصو موی‌آور بود و باریک‌آواز و یعقوب أجرد بود و بلندآواز.

و پدر ایشان را بلمس بدانستی. چون این سخن بگفت مادر پوست بز در یعقوب پوشانید و گوسپند بوی داد. پیش پدر برد گفت.

ای پدر قربان آوردم تا قربان کنی و مرا

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴۱

دعـا کنی. او را ببسـود. گفت: «المسّ مسّ عیصو و الصّوت صوت یعقوب». اسـحق او را و فرزنـدان او را دعـا کرد بـبرکت و نبوت. چون عیصو باز آمد قربانی پیش اسحق آورد گفت. ای پدر قربان آوردم تا مرا دعا کنی. گفت: ای پسر کرده‌ام.

چون اسـحق بـدانست که بر وی بیاوردند و او را غلط افتاد گفت: ای پسـر دعای نبوت و رسالت. برادر ترا برفت و اولاد او را. اکنون ترا دعـای کثرت مـال مانـده است. دعـا کرد او را و اولاـد او را بکثرت مـال. از آنست که روم را آن همه کثرت بود و ازیشـان هیچ پیغـامبر نبود مگر بروایت شـاذّ که ایوب صـابر از فرزنـدان او بود. ابراهیم مهـاجر- رحمه اللّه- آورده است که: از نسـل یعقوب هزار هزار و دویست هزار و بیست و پنج هزار نبی بود.

عیصو آن کین در دل گرفت. چون کثرت مال و فرزندان وی پدید آمد یعقوب بر خود بترسـید و از بیم او بیرون نتوانست آمد. مادر او را برادری بود بزمین حران. نام او لیان بن بتویل بن ناخور بگریخت و بنزدیک خال آمـد. و لیان را و گفته‌انـد لایان، دو دختر بود او را: لیّا و راحیـل. لیـا مهین بود بزنی بیعقوب داد و بـآخر دیگر دختر راحیل بوی داد. یوسف و بن یامین هر دو از راحیل بودنـد. و یعقوب را دوازده پسر بودند سه از لیا خواهر راحیل. روبیل و شمعون و یهوذا و از راحیل: یوسف و بن یامین.

راحیل در طلق بن یامین بحق رسـید. نامهای‌شان بجمله: روبیل و شـمعون و یهوذا و لاوی و تفثاییل و جادّ و دان و زبالون و یشـحر و أشـر و یوسـف و بن یـامین. و از جمله ایشـان یوسـف نیکوتر بود. چنین گوینـد که جمـال و ملاـحت ده جزء است نه از آن یوسـف صدیق را بود و یکی همه مردمان را.

چون راحیل را مرگ آمـد یوسف و بن یامین خرد بودنـد بر کنار خالت خویش لیا بماندنـد. یعقوب را خواهری بود نزدیک او آمد گفت: یوسـف را مـادر نیست او را بمن ده تـا او را بـپرورم. یعقـوب گفت: من ازین فرزنـد نشـکیبم، خواهر گفت: من هر روز او را نزدیـک تو آرم تـا تو او را ببینی. یعقوب او را بخواهر خویش سپرد خواهر شـباروزی یک‌بار یوسف بنزدیک یعقوب آوردی. چون یـک چنـدی برآمـد یعقـوب از یوسـف صـبر نیـافت. می‌خـواست که شب و روز پیش او بودی. خواهر را گفت من نیز از این فرزند نمی‌شکیبم او را وامن ده. خواهر او را دوست می‌داشت نمی‌خواست که او را با یعقوب دهد سببی می‌جست تا او را بدان سبب نگاه دارد. و در آن روزگار شـریعت او چنان بود که هر که از آن او کسـی چیزی بدزدیدی و بر دست او پدید آمدی آن کس در حکم او آمدی او را ببندگی می‌داشتی چنانکه خواستی. خواهر یعقوب کمری داشت در صندوقی. آن کمر را بیرون آورد در زیر جامه بر میان یوسف بست پس خبر درافکند که کمری داشـتم از آن اسحق علیه السلم مرا یادگار و میراث بود آن کمر را بدزدیدند. یوسف را بنزدیـک یعقـوب آورد و آن کمر از هر جـای می‌جست نیـافت پیش یعقوب آمـد گفت: یوسف را نیز بجویم. یوسف را بجسـت کمر از میان

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴۲

او بـاز کرد و بـا یعقوب گفت: کمر با یوسف پدیـد آمـد و امر تو ازو برخاست در حکم من آمـد. یوسف را بخانه برد. چون خواهر یعقوب را وفـات آمـد یعقوب او را بخانه باز آورد و یوسف را از همه فرزنـدان دوستر داشت از پیش چشم خویش غایب نگـذاشتی شب او را نزدیک خویش خوابانیدی و دست خویش در زیر سر وی نهادی. برادران او را حسد کردند.

یوسف بخواب دیـد: یازده سـتاره و آفتاب و ماه او را سـجده کردی. در اخبارست که یوسف علیه السـلام دوبار خواب دید (اول بار بخواب دید) که جائی نشسـته بودی و قضـیبی بدست داشتی. یوسف علیه السـلام قضـیب بزمین فرو بردی برادرانش همچنان عصاها بزمین فرو بردنـدی عصای یوسف علیه السـلام ببالیـدی تا از همه عصاها بر گذشتی و شاخ برگ سبز پدید آمدی و دیگر عصاها در جنب آن مغمور گشتی.

یوسف علیه السلام چون آن خواب بدید و بیدار گشت پدر را بگفت پیش برادران. پدر بانگ بر وی زد که خاموش باش که خواب روز را حقیقتی نبود. چون برادرانش فراتر شدند یعقوب علیه السلام با یوسف عتاب کرد که چرا خواب پیش برادران بگفتی نگر آن دیگر خواب برادران را نگوئی.

لیا خاله یوسف خواب برادران را بگفت و ایشان زیرکان و دانایان بودند.

گفتند: تعبیر این خواب آن بود که پسر راحیل بر ما پادشاه گردد و ما او را بجای بندگان باشیم و پیش ازین یک دو خواب مانند این دیده است و او بعلم و فصاحت و حمال و صورت بر ما بیشی دارد و پدر او را امروز بر سر ما برگزید پیراهن و قضیب بدو داد اگر او بماند پای بگردن ما فرو کند و بر ما پادشاه شود. ما را تدبیر کار او باید کرد. پس بر آن اتفاق کردند که یوسف را از پدر دستوری خواهند و او را با خویشتن بصحرا بیرون برند.

یعقوب را علیه السلام هر هفته‌ای روزی بودی که در آن روز خالی شدی و خدای را عز و جل عبادت کردی و در آن خلوت باز او هیچ کس نبودی مگر یوسف.

ایشان در آن فراغت برو درآمدند و عادت ایشان چنان بود که هر گه که بر وی در آمدندی سر او را بوسه دادندی. آن روز آن نکردند از دهشت. یعقوب گفت چه بود شما را و این جفوت بشما کی راه یافت که در خدمت تقصیر کردی؟ روبیل گفت جفوت نیست و لکن ما امروز دل مشغول داشتیم و بحاجتی آمده‌ایم می‌خواهیم که یوسف را دستوری دهی تا با ما بصحرا آید تا بازی و نشاط کند و گرد برآید دل او باز شود و گوسفندان ببیند و ما همه می‌پذیریم که او را نگاه داریم و از پیش چشم خویش غایب نگذاریم تا که واپیش تو آریم پس نزدیک یوسف آمدند بشفاعت گفتند عجب از زیرکی تو که چنین دامن پرورد برائی از پدر دستوری خواه که پدر ترا رد نکند که ما ترا با خود بدشت بریم. یوسف گفت ای پدر مرا دستوری ده تا با برادران بدشت شوم و شبانی بیاموزم روی برو آوردند تا یوسف را دستوری داد و بدیشان سپرد. پس برادران

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴۳

را در باب یوسف وصیتها کرد و گفت: اگر مانده شود او را بر گیرید و طعام و شراب برو عرضه می‌دارید و در آفتاب او را سایه‌بان کنید و از پیش چشم خویش غایب مگذارید. این وصیت ایشان را بکرد و چهل گام با ایشان برفت پس بازگشت.

چون از چشم دید پدر غایب شدند روبیل او را بدوش برداشته بود بر زمین زد گفت: دوش من می‌باید مرکب ترا؟ پس برادران عداوت خویش آشکار کردند و او را زخم گرفتند و او از یکی بدیگر می‌دوید و بدیشان فریاد می‌خواست کس برو نبخشود.

گفت. «یا أبتاه یا یعقوباه» بیا تا ببینی که بنو الإماء یعنی داه زادگان با من چه می‌کنند.

شمعون توشه او از آب و شیر بر زمین ریخت و طپانچه بر روی او زد. همه بران بودند که بکشند یهودا گفت: من با شما گفته‌ام که بکشتن او رضا ندهم و نگذارم که شما او را بکشید در پیش او بیستم و تا در تن من جانست دفع می‌کنم. گفتند: پس چگونه کنیم؟ گفت در راه مصر چاهی است بر راه‌گذر کاروان او را در چاه افگنید تا مگر کسی او را از آن چاه برکشد با خود ببرد تا ما ازو برهیم و خون او در گردن ما نیاید، پس یوسف را بسر چاه بردند و جامه ازو بیرون کشیدند و رسن در میان او اوگندند یوسف گفت:

ای برادران پیراهن من وا من دهید تا درین چاه خود را بدان بپوشم گفتند ماه و آفتاب و ستارگان را که ترا سجده می‌کردند بگو تا ترا بپوشند پس یوسف را بدان چاه فرو گذاشتند چون بنیمه چاه رسید رسن ببریدند تا در قعر چاه افتد.

گفته‌اند آب از قعر چاه بر آمد تا یوسف بر آب افتاد و گفته‌اند که جبریل بیک پریدن از سدرة المنتهی بقعر چاه آمد و یوسف را بپر خویش بگرفت. سنگی بود در آن چاه یوسف را بر آن سنگ نشاند و آب آن چاه تلخ و شور بود از برکت یوسف عذب و خوش گشت. پیراهنی بود که ابراهیم را علیه السلام جبریل از بهشت آورده بود در آن وقت که او را بآتش انداختند ابراهیم آن را

به اسحق داده بود و اسحق بیعقوب داده و یعقوب آن پیراهن را در پیچیده بود در میان پاره نی یوسف را تعویذی ساخته و در گردن او افگنده جبریل علیه السلام آن پیراهن از میان نی بیرون کرد و در وی پوشید.

گویند آن چاهی است میان زمین اردن و مصر چهار صد أرش درازنای اوست مقاتل گوید: از منزل یعقوب تا آنجا سه فرسنگ بود. پس جبریل علیه السلام این دعا در یوسف آموخت. «یا کاشف کلّ کربهٔ و یا مجیب کلّ دعوهٔ و یا جابر کلّ کسیر و یا شاهد کلّ نجوی و یا مونس کلّ وحید و یا صاحب کلّ غریب یا لا اله إلّا انت سبحانک یا الله یا الله یا الله أسألک ان تجعل لی فرجا و مخرجا برحمتک یا أرحم الرّاحمین» جبریل گفت: یا یوسف، هیچ غم مدار خدای عزّ و جلّ ترا ازین چاه زود برهاند و ترا پیغامبری دهد و بدرجه پادشاهی رساند برادران را پیش تو بخدمت بپای کند.

گفته‌اند که یهوذا آخر روز بسر آن چاه آمد و آواز داد که یا یوسف زنده‌ای یا مرده‌ای؟ یوسف گفت: تو کی‌ای؟ گفت. من برادر توم یهوذا گفت: خدای عزّ و ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴۴

جلّ درین چاه بر من ببخشود و سنگی بر روی آب بداشت اینک من بر میان آن سنگ نشسته‌ام و آب چاه خوش شده و هیچ رنجی نیست مرا. گفت بخانه می‌شوم هیچ حاجتی داری؟ یوسف گفت حاجت من آنست که چون با پدر بنشینید و جای من خالی ببینید مرا یاد کنید و هر کجا که جوان تازه‌ای بینید جوانی و تازگی من یاد کنید و هر کجا که ستم رسیده‌ای بینید مظلومی من یاد کنید و آن پیر را در هیچ حال مگویید که با من چه رفت که از اندوه هلاک شود.

چون وقت بازگشتن ایشان آمد بزغاله‌ای بکشتند و پیراهن یوسف بخون او آلوده کردند.

در خبر است که برادران یوسف عادت داشتندی که روز (میان) نماز شام و نماز خفتن با خانه آمدندی آن روز یعقوب را صبر برسید بسر راه آمد منتظر می‌بود تا نماز شام هیچ کس پدید نیامد بدل وی آمد که واقعه‌ای افتاده است پایش سست گشت کنیزک داشت نام او صفرا. گفت مرا دست گیر و حیلت کن تا بود که بدیشان رسم. وی را همی برد تا بر سر بالائی رسید گوش فرا داشت تا هیچ آوازی می‌آید و دلش می‌لرزید همی آوازی شنید که: «وا یوسفاه» و آن بود که چون برادران یوسف بدان دشت پیراهن یوسف بخون بیالودند یهوذا آن را بر سر اوگند و جامها بدریدند و خاک بر سر نوحه‌کنان می‌آمدند و بآواز می‌گفتند که: «وا یوسفاه وا قرّهٔ عیناه، وا بتیّاه، وا صفیّاه وا حبیب قلباه» یعقوب علیه السلام چون آواز ایشان بشنود بی‌هوش بیفتاد، و نفس فرو گرفت چنانکه پنداشتی که وی هلاک شد. یهوذا گفت ای برادران من این چه بود که شما کردید با خویشتن و با پدر خویش یوسف را غایب کردید و پدر را هلاک کردید. نوحه با پدر گردانیدند و همه بر سر وی بیستادند زاری‌کنان و خروشان تا هنگامی که پدر با هوش آمد گفت: یوسف کو.

راحت دل و جان من کو چشم و چراغ من کو؟ گفتند او را گرگ بخورد. یعقوب علیه السلام چون این بشنود دیگر بار از هوش بشد و بیفتاد تا سحرگاه پسران زاری می‌کردند تا با هوش آمد. گفت بگوئید که حال یوسف چگونه بود و چه افتاد؟

یهوذا گفت طاقت نمی‌داری که فرانیوشی تا حال وی ترا بگویم. آب بر روی یعقوب زدند ساعتی قرار یافت گفتند ای پدر ما برفتیم با یکدیگر می‌دویدیم تا کی به دوذ چنانکه عادات ما بود و گفتند: نتنضّل تیر می‌انداختیم و یوسف نزد رخت بگذاشتیم. او را گرگ بخورد و نیستی تو که باور داری ما را درین سخن از دوستی که تو یوسف را داری اگرچه هستیم ما راست گویان پس آن پیراهن خون‌آلود بیعقوب آورد. یعقوب بنگریست پیراهن درست دید گفت: «باللّه ما رأیت کالیوم ذئبا أعلم من هذا أکل ابنی و لم یخرّق علیه قمیصه» من هرگز گرگ هشیارتر ازین ندیدم، پسر مرا از میان پیراهن بخورد و پیراهن برو بنه درید، گرگ ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴۵

را این هشیاری کی بود؟ ایشان در آن فرو ماندند. یعقوب گفت علیه السلام:

نچنانست که شما می‌گوئید «فَصَبْرٌ جَمِیلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلی ما تَصِفُونَ» گفت حیلت من صبر است و استعانت بخدای عزّ و جلّ تا

مرا فرج آرد. آنگه پیراهن یوسف علیه السلم بر روی نهاد می گریست و می گفت: «یا یوسف لیت شعری فی أیّ جبّ طرحوک و لیت شعری فی ایّ واد ضیّعوک و لیت شعری بایّ قتلهٔ قتلوک.»

شمعون برادران را از پیش پدر بیک سو خواند گفت ای برادران من می گفتم شما را که یوسف را بکشید تا کار یکباره بود ببینید که ما را متهم می‌دارد بیائید تا باز آن چاه شویم وی را بیرون آریم و پاره پاره کنیم گوئیم یک پاره از یوسف باز یافتیم تا ما را باور دارد.

یهوذا گفت: «فأین العهد؟» اگر شما این کنید و الله که من پدر را بگویم تا شما چه کردید دشمن شما گردم و بنیارامم تا یک‌یک را از شما قصاص بکنم.

ایشان گفتند پس چه کنیم تسکین دل پدر را؟ (یهوذا گفت) صواب آنست که گرگ را بگیریم پیش پدر آریم گوئیم این گرگ است که یوسف ما را بخورد هنگامی پیش پدر نشسته بودند گرگی از دور پدید آمد گفتند: ای پدر این گرگست که یوسف ما را بخورد. گفت بچه می‌دانید؟ گفت: او بود که برخت ما آمدی و ما را رنجه داشتی شک نکنیم که او خورد. یعقوب گفت: بگیرید او را و نزدیک من آرید. ایشان بدویدند آن گرگ را بگرفتند و پیش پدر آورد. گرگی بود دیرینه چون پیش یعقوب آوردند یعقوب او را گفت: ایها الذئب فراتر آی فراتر آمد تا پیش یعقوب بنشست بحرمت سر در پیش افگند خدای تعالی او را بسخن آورد گفت:

«لبیک یا إسرایل الله» یعقوب گفت: چه جرم کرده بودم که با من این کردی که می گویند یوسف مرا بخوردی و بر من رحمت نکردی و مرا بسوختی؟ گرگ گفت: معاذ اللّه یا نبیّ الله بعزت آن خدای که ترا بیافرید و نبوت داد که من فرزند ترا نخورده‌ام و ندیده‌ام و نه از وی خبر دارم من خود درین ناحیت غریبم اکنون اینجا افتاده‌ام براه گذری «أما علمت أنّ لحوم الأنبیاء حرام علینا» هرگز ما پیرامن هیچ پیغامبر نگردیم مگر بتبرک لا بل اینها کرده‌اند که مرا بیازردند و بر من بهتان گفتند و خسته کردند ایشانند که یوسف را ضایع کردند و بر تو ستم کردند.

یعقوب روی با پسران کرد گفت ای فرزندان حجت بر خویشتن آوردید بشنودید سخن گرگ؟ ایشان همه سر در پیش افگندند تشویر زده. یعقوب مر آن گرگ را گفت تو از کجا می‌آئی؟ گفت از گرگان. گفت کجا می‌شوی گفت بمصر. یعقوب گفت تا چه کنی؟ گفت بمصر دوستی دارم آنجا بزیارت او می‌شوم گفت تا چه بود؟ (گفت) تا مرا مزد و ثواب بود که دوست خدای را زیارت کنم. یعقوب گفت شما نیز مزد و بزه دانید؟ گفت یا رسول الله من شنودم از

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴۶

پیغامبران که پیش از تو بودند که ایشان گفتند که هر که او دوست خدای را زیارت کند خدای عزّ و جلّ هزار هزار نیکی در دیوان او بنویسد و هزار هزار بدی از دیوان او محو کند و هزار هزار درجه در بهشت بنام او بردارد و در خبری دیگر یافتم که بهر قدمی این ثواب بوی ارزانی دارد و من بدین امید می‌شوم. یعقوب گفت این خبر بر فرزندان من املا کن تا از تو بنویسند و روایت کنند. گرگ گفت:

و الله نکنم. گفت: چرا؟ گفت زیرا که ایشان نه اهل آنند ایشان رحم ببریدند و برادر را و پدر را بیازردند و دروغ گفتند و بر من ستم کردند و بهتان گفتند ایشان نه اهل آنند که من علم دریشان آموزم بدرود باش که من رفتم. یعقوب گفت:

ترا بطعام هیچ حاجت هست گفت: «لا بل زادی التقوی». یعقوب گفت:

«سر علی برکهٔ اللّه».

قصه یوسف ... ص : ۲۴۶

(یوسف) علیه السلام سه شبانروز در آن چاه بود. نخست شب بانگی شنید از سر آن چاه که شیری بغرّید. یوسف بترسید در چاه نگریست. جبریل بسر آن چاه آمد او را آواز داد یوسف گفت آن کیست که مرا آواز می‌دهد مگر که یکی از برادران منست؟ جبریل گفت نه ازیشانم بل که دوست توأم همان دعا می‌گو که ترا در آموختم.

یوسف همان دعا می‌کرد. فریشتگان آسمان بشنودند گفتند بار خدایا دعائی می‌شنویم و آن آواز کودکی است و دعا دعای پیغامبری. خدای تعالی در آن شب هفتاد فریشته بفرستاد تا در آن چاه با یوسف انس می‌داشتند. جبریل از راست وی و میکایل از چپ وی و فریشتگان دیگر در پیش وی.

بعد از سه شبارروز کاروانی از سوی شام می‌آمد و بسوی مصر می‌شد سیصد تن بودند و کاروان سالار مالک بن ذعر الخزاعی بود. چون بدان دشت کنعان رسیدند بآب درماندند. مالک گفت وقتی درین چاه آب بودی دو غلام از پیش بفرستاد بطلب آب. چون بنزدیک آن چاه رسیدند مرغان را دیدند که بر سر آن چاه پرواز می‌کردند. بشری بیک سو شد قضای حاجت را یسار بسر چاه شد فرو نگریست نوری دید در آن چاه بعجب بماند دلو فرو گذاشت چون دلو بزیر چاه رسید جبریل علیه السلم یوسف را گفت: دست در آن دلو زن تا ترا برکشد. یوسف پنداشت که برادران بر سر چاه‌اند بترسید گفت: یا جبریل ما را با تو خود در این چاه خوشست. جبریل گفت یا یوسف ترا نه از بهر چاه آفریده‌اند خدای تعالی ترا کارهای بزرگ نهاده است. ترا ملک مصر خواهد گردانید و دیدار پدر ترا روزی خواهد کرد ترا بر همه برادران دست خواهد داد و همه کارها بمراد تو خواهد

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴۷

گردانید. یوسف آن بشنید. دست در آن دلو زد برنگریست شعاع روی او بر سر چاه افتاد همه چاه روشن شد چون (یسار) آن را بدیدید خواست که بی‌هوش گردد هر چند کوشید طاقتش نبود که آن دلو را برکشیدی. بشری و یسار هر دو جهد کردند یوسف را علیه السلم برکشیدند. چون وی بسر چاه رسید کاروان آنجا رسید فرو آمد یوسف را پیش رئیس ایشان بردند مالک ذعر. مالک تعجب فروماند از حال و جمال وی با وی سخن می‌گفت و یوسف بزبان عبرانی جواب می‌داد.

برادران یوسف نزد آن چاه بودند بدویدند کاروانیان را گفتند. این غلام ماست از ما بگریخت خویشتن را در چاه افگند آنگه بعبرانی (یوسف را گفتند) پدر ترا گفته‌ایم که یوسف را گرگ بخورد پدر دل از تو برداشته اکنون تو مخیّری میان دو چیز. خواهی خاموش می‌باش مگو که من آزادم تا ترا بفروشیم و ترا ازینجا ببرند آنجا که خدای خواهد و اگر نه خواهی ترا ازیشان بستانیم ترا درین حال بکشیم. یوسف بر جان خویش ازیشان بترسید خاموش ایستاد نه گفت که آزادم و لکن بزبان عبری ایشان را گفت: ای برادران من این نه فعل پیغامبران و پیغامبرزادگانست که شما می‌کنید با من، شما دانید که آزاد فروختن و بی‌جرم کشتن محال بود، مکنید، مرا بازان پیر پدر رسانید تا چون بندگی شما را بندگی و چاکری کنم. یهوذا یوسف را گفت: یا یوسف دانی که هر یک را از برادران تو قوت هزار مردست و باین کاروان همه بیشتر از سیصد تن نیستند اگر خاموش نباشی ترا از دست ایشان بیرون کنند و بکشند صواب آنست که ترا بدیشان دهند و از این زمین ببرند تا خدای را عزّ و جلّ در کار تو چه حکم است مگر خدای را عزّ و جلّ بزمین دیگر در کار تو نظری است. یوسف گفت هر چه تو صواب بینی.

ایشان مالک ذعر را گفتند: این بنده‌ای است ما را که با ما نمی‌سازد و وی را درین دشت و کوه نمی‌باید در شهرها می‌باید اگر رغبت کنی بخریدن او بتو فروشیم. مالک بر وی آثار بندگی ندید گفت بقد و منظر ببندگان نماند. گفتند بلی پدر ما کنیزک خرید نامش راحیل از وی این پسر آمد ما او را از آنکه طرفه پسری بود وی را برگرفتیم و همی پروردیم تا بخوی ما برآید اکنون چنین جرمی بکرد و خویشتن در چاه افگند ما را از وی دل سرد بود. می‌بفروشیم. مالک یوسف را گفت ای غلام چه گوئی درینچه این جوانمردان می‌گویند؟ یوسف گفت: راست می‌گویند مرا بر کنار ایشان پرورده‌اند و اهل منند و مهتران من احتراز کرد تا بر زبان وی دروغ نرود. مالک پنداشت که وی می‌گوید ایشان خداوندان منند گفت اقرار داد این غلام شما را ببندگی اکنون شما را چه

مراد است؟ گفتند وی را می‌بفروشیم اکنون اگر تو خواهی بخر. مالک گفت: مرا سیم نمانده است هر چه داشتم بآخریان بداده‌ام با ما قدر بیست درم نفایه است گفتند ما وی را بدین بیستگانه بتو فروشیم بدان شرط که وی را ازین زمین ببری و در بند کنی و جز

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴۸

لباس درشت نپوشانی و جز طعام غلیظ نخورانی. مالک یوسف را بیست درم بخرید و گفته‌اند بهفده درم. اما بیشتر مفسران برانند که درمها بشمار بیست بود اما بوزن هفده درم بود و جفت نعلین خلق.

روبیل قباله بیع بنبشت. بسم اله ابراهیم. اینست که بخرید مالک بن ذعر الخزاعی از فرزندان یعقوب اسرایل الله نامهای‌شان یاد کرد بخرید ازیشان غلام عبرانی نام وی یوسف قد و چهره وی چنین به بیست درم عددی و جفت نعلین بر سری. ایشان او را بمالک فروختند و امانت در گردن مالک کردند که وی را ازین زمین ببرد و در غل دارد و از پیش خویش غایب نگذارد که وی گریخت پایست و وی را لباس درشت پوشاند و طعام کثیف خوراند. این بیع بکردند و گواه برگرفتند. (چون) برادرانش بها فراستدند یوسف مریهوذا را گفت: زنهار ای برادر نگر از آن سیم نستانی و نخوری که آن حرامست.

چون قسمت کردند یهوذا فرا نستد گفتند: مگر تو بر عهد نیستی؟ گفت:

هستم و لکن ازین سیم نستانم. ایشان بازگشتند.

مالک فرمود با کاروان برود. چون بار بر نهادند یوسف وی را گفت یا مولای مرا بتو حاجتی است دستوری ده تا من این مولایان خویش را یک‌بار ببینم و پدرود کنم که ترسم که نیز ایشان را نبینم. مالک گفت عجب از حال شما هرگز قومی ندیدم با بنده خویش جافی‌تر از ایشان و بنده ندیدم مهربان‌تر از تو بریشان. برو ایشان را ببین و از دیدار ایشان توشه‌گیر. یوسف علیه السلام نزد ایشان آمد و قدم یک یک ازیشان بوسه می‌داد و پدرود می‌کرد و زار می‌گریست و ایشان وی را دور می‌کردند. آنگاه بازگشت و ایشان برفتند. چون یوسف علیه السلام نزد مالک آمد مالک بفرمود تا شال زفت در وی پوشانیدند و بند برو نهادند و وی را بر بالای اشتر نهادند و سپاهی را بر وی موکل کردند. گفت گوش بوی‌دار تا مصر آنگاه آنجا بگویم که چه باید کرد.

و خدای تعالی با همه جمال و نبال که یوسف را داده بود دل آن کاروانیان از وی سرد کرده بود تا وی را بدان خواری می‌داشتند. خدای تعالی از آن حال خبر کرد. در خبرست که روز یوسف پلاسی پوشیده پیش مالک آمدی و وی را خدمت کردی و بازگشتی و مالک بوی التفات نکردی و آن معجزه‌ای بود یوسف را علیه السلام.

آنگاه آن سپاه او را بر سر پالان اشتر اوگند، و ماهار اشتر گرفته می‌راند تا فرا گورستان آل یعقوب رسید. مادر یوسف راحیل در آن گورستان بود. چون یوسف را چشم بر گور مادر افتاد خود را از سر اشتر درافکند و بر وی بر آن گور افتاده زار زار می‌گریست می‌گفت: ای مادر سر از گور برکن تا فرزند خویش را ببینی پلاس پوشیده غل بر گردن نهاده بزاری وی را از پدر جدا کرده و در چاه

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۴۹

افگنده و ببندگی بفروخته و در بند کرده و خوار و اسیروار می‌برند پدرود باش ای مادر که دیگر با تو نرسم. همی گفت و زار زار می‌گریست تا آن سیاه دور برسید.

برنگریست یوسف را بر سر اشتر ندید اشتر را بگذاشت و می‌دوید تا بسر گور راحیل یوسف را دید بروی بر آن گور افتاده. همی لگدی بر قفای او زد سر برآورد طپانچه نیز بر روی او زد. گفت خداوندان تو می‌گفتند که او گریزپای است راست گفتند.

وی را بخواری برگرفت و بر سر اشتر نشاند. یوسف همی بخون و اشک آغشته، از دل پرحسرت و درد روی سوی آسمان کرد بخدای تعالی بنالید از ناله او فریشتگان بگریستند. جبریل آمد که مگری که فریشتگان آسمان را بگریانیدی صبر کن که صبر کلید فرج است و اگر خواهی این زمین را هم اکنون زیر و زبر گردانم برای تو. یوسف گفت: نباید که بسبب من کسی را بد افتد. همی

در پیش کاروان پری بر زمین زد بادی و گردی سرخ برخاست روز روشن چون شب تاریک گشت کاروانیان همی متحیر فرو ماندند. مالک گفت چه افتاد که من هرگز چنین ندیده‌ام- هم اکنون قیامت برخیزد بنگرید تا کی جرمی کرده است بزرگ، که این عقوبت آنست.

سیاه در رسید. گفت یا سید این جرم من کرده‌ام که آن غلام عبرانی را بزدم. در آن وقت وی روی سوی آسمان کرد سخنی گفت بعبرانی. ترسم که بر ما دعای بد کرد این عذاب از آنست. مالک گفت: زود وی را بمن آرید. یوسف را بیاوردند گفت یا یوسف (این غلام) بد کرد و خطا کرد ترا بی‌جرمی بزد اکنون ما را درباب و اگر نه همه هلاک شویم اگر خواهی این غلام را قصاص کن و اگر خواهی عفو کن. یوسف را گفت. ما را از خدای تعالی بخواه و این غلام را قصاص کن.

یوسف گفت من قصاص نخواهم که من از اهل بیتی‌ام که چون بریشان ستم کنند درگذارند و چون با ایشان جفا کنند وفا کنند من درگذاشتم. یوسف علیه السلم چون این سخن بگفت آن عذاب باز شد و جهان روشن گشت کاروانیان برستند و برفتند.

از پس از آن مالک یوسف را بچشم تعظیم نگریستی هر روز بامداد و شبنگاه پیش مالک آمدی بخدمت، و سلام کردی اگر روزی نیامدی مالک وی را طلب کردی و آن سیاه را وصیت کردی که او را نیکودار. روزی آن سیاه را بررسید از حال یوسف. گفت وی بیمار است. سیاه را گفت همچنان او را بمن آر چون بیاورد گفت یا یوسف چی می‌بود ترا؟ گفت یا مولای این غل گردن مرا مجروح کرد و این بند پای مرا افگار کرد و این پلاس تن مرا نزار کرد و این پالان خشک مرا بیمار کرد. گفت چکنم ای غلام که این مولایان تو با من عهد کرده‌اند تا بمصر و لکن هر چند که چنین است ترا پس ازین از آن خورانم که خود خورم. بفرمود تا از طعام وی او را می‌دادند تا بکنار مصر رسید. سراپرده بزد. گفت ای غلام اکنون از عهده و ضمان تو بیرون آمدم برو برود نیل فرو رو غسل کن.

یوسف برفت و بدان آب فرو شد ماهیان همه یکدیگر را آواز دادند که

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵۰

چشم فرو گیرید تا صدیق خدای درین رود غسل کند. همه جنبندگان نیل چشم فرو گرفتند حرمت یوسف را علیه السلم تا وی غسل کرد. چون باز آمد مالک وی را حریر در پوشید و غلاله [۱] لطیف بر سر او نهاد. و یوسف را گیسوهائی بود دراز بغایت نیکو و تنش از غایت لطافت بدان جایگاه بود که مغز استخوانهای وی در استخوان بتوانستی دید و اگر طعام یا شراب خوردی در حلق وی می‌توانستی دید گویند که در کف پای وی روی خویش بتوانستی دید تنش فربه و هفت اندام بغایت ملاحت و رویش بغایت جمال و مویش بغایت حسن و قدش بغایت ظرافت و نطقش بغایت لطافت.

آنگه او را بر نیکوترین مرکبی نشاند هم بر خویش می‌برد چون چشمش بمصر افتاد آن روز قضا را میغ‌ناک بود. از نور روی یوسف همه مصر و حوالی آن چهل فرسنگ در چهل فرسنگ روشن شد چنانکه پنداشتند که آفتاب برآمد و هیچّای آفتاب ندیدند خلق تعجب می‌کردند از آن روشنائی که در مصر بود و آفتاب ندیدند آخر بدانستند که آن روشنائی از نور یوسف است علیه السلم خبر در مصر افتاد که این روشنائی از نور روی غلام عبریست که مالک ذعر آورده خلق روی بنهادند بنظاره یوسف، و خدای تعالی آن جمال یوسف را در راه مدروس کرده بود آن روز با وی داد خلق حیران گشتند مالک را می‌گفتند این کیست پریست آدمیست فریشته است چیست که هرگز کس مثل این جمال ندیده و نشنوده؟

مالک می‌گفت این غلام عبریست بها را دارم. وی را گفتند کجا بها خواهی کرد؟

گفت بدر کوشک عزیز مصر هر که خریدار است آنجا آیید فردا. آن شب که خبر در مصر افتاد خلق را خواب نبود از آرزوی آن که روز شود که بنظاره وی آیند.

همه شب خلق می‌آمدند و آنجا که مالک گفته بود جای می‌گرفتند.

و مالک یوسف را بگرمابه فرستاد چون برآمد وی را جامه‌های فاخر پوشانید و گیسوهای وی را بمروارید بپیوست و گوشواره‌های زرین بجواهر مرصع در گوش وی کرد و انگشتریهای گران‌مایه در انگشت وی و دست برنجهای مرصع در دست وی و قبای زربفت در وی پوشانید و طوق برسم عجم در گردن وی کرد و کمر بجواهر و یواقیت پیوسته بر میان او بست و تختی بر بالا بنهاد و وی را بر آن تخت نشاند و منادی کرد در مصر که کس را حجاب نیست. تا اهل مصر پیر و جوان مرد و زن و وضیع و شریف آزاد و بنده تا مخدّرات همه بیرون آمدند تا پیران و بیماران ضعیف را در محفّه‌ها می‌آوردند و بر یوسف نظاره می‌کردند.

۱- غلاله: بر وزن و معنی کلاله یعنی زلف؟ کمال الدین اسمعیل اصفهانی گوید:

جهان شد از نفحات نسیم مشک افشان چنانکه از دم مجمر گلاله جانان

(دیوان ص ۹۴، چاپ وحید دستگردی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵۱

و زلیخا زنی قوطیفرغ عزیز مصر (خازن فرعون زنی) بود که در همه مصر بجمال وی زن نبود و هنوز بکر بود از فربیهی و لطافت بدان جایگاه بود که بدشواری بر پای خاستی و بدشخواری رفتی چون حدیث یوسف بشنید صبرش نبود بفرمود تا وی را تخت بر منظر بنهادند برابر یوسف و خود با شوهر خویش بر آن تخت بنشست و در یوسف نگریست.

و دلال در پیش تخت یوسف می‌گشت و آواز می‌داد. کی خرد غلامی عبری، صفت وی چنین و چنین و خریداران برمی‌افزودند بر بهای وی تا بهای او بوزن او دینار و بوزن او درم و بوزن او مشک و بوزن او جواهر کردند و زلیخا بر تخت نظاره می‌کرد و کس می‌فرستاد هر چند بهای او می‌افزاید بر من. تا چنین گویند که بهای یوسف آن روز نه‌بار وزن او درم و دینار و مشک و جواهر بردند، بوزن او چهار صد رطل بود و آن روز نه ساله بیش نبود و گفته‌اند یازده ساله و دلال همچنان می‌گشت و یوسف را می‌ستود و می‌گفت هین ای خریداران غلامی است عبری نیکو روی نیکو موی نیکو خوی نیکو گوی. یوسف در آن میان آواز داد: ای هذا چنین مگوی چنین گوی: کی خود غلامی بدخوی بدفعل گریخت پای بیچاره ای اسیری اندهگنی آزاده‌ای ببندگی افتاده؟ دلال گفت من خرد آن دارم که چنین سخن نباید گفت که آنگاه بهای تو بشکند مرا بد افتد. یوسف گفت پس حقیقت گوی بگو کی خرد یوسف صدیق الله ابن یعقوب اسرایل الله ابن اسحق ذبیح الله ابن ابراهیم خلیل الله. مالک ذعر بر تخت نشسته بود گفت باش تو یوسف صدیقی؟ (یوسف گفت) بلی من یوسف صدیق‌ام مالک گفت: بحق خدا بر تو که راست بگوی. یوسف گفت بخدای ابراهیم که من یوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم‌ام. مالک ذعر چون از یوسف آن خبر بشنود در پیش یوسف بروی درافتاد گفت. ای عجبا چرا مرا اول روز نگفتی من خود آن پیر ترا دیده‌ام بزمین کنعان بر سر بالائی نشسته می‌گریست بر فراق فرزند خویش من چه دانستم که او پدر توست اکنون که بدانستم پشیمانم مرا در حل کن و از من درگذر آنکه ترا ببندگی دانستم. یوسف گفت: در حل کردم خدای از تو عفو کناد.

آنگاه مالک گفت مر عزیز را که من از فروختن این کودک باز ایستادم که او آزادست و آزاد زاده و بیع و شرای او حرامست. عزیز را باور نبود پنداشت که مالک را از دل برنمی‌آید که او را بفروشد مالک را تهدید کرد گفت: بفروش او را و اگر نه بغصب بستانم از تو و ترا فراپای پیل افگنم. مالک خواست که منت بر عزیز نهد گفت: ای عزیز من آزار تو نخواهم من بهای او بیست درم داده‌ام بیش از آن باز نخواهم از عهده وی بیرون آمدم تو دانی با وی. مالک مر یوسف را گفت من بهای ترا بر خویشتن حرام کردم لکن با عزیز مصر برنمی‌آیم. یوسف گفت احسنت نیکو کردی که بها نستدی ترا بر من حقی افتاد بدعا ترا مکافات کنم

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵۲

چه خواهی؟ مالک گفت مرا دوازده کنیزک است و آرزومند فرزندم مرا دعا کن تا خدای تعالی مرا پسری دهد. یوسف علیه السلم

همی دعا کرد خدای تعالی مالک را از هر کنیزکی دو پسر داد بیست و چهار پسر وی را بیامد. و در آن وقت که یوسف از مالک جدا می‌گشت مالک را گفت: یک کار بجای من بکن آن قباله را که از برادران من بیع من بستده‌ای فرا من ده مگر آن روزی بکار آید. مالک قباله فرا یوسف داد. عزیز دست یوسف را گرفت و بخانه برد.

در اخبارست که عزیز مصر یوسف را بخرید و نزد زلیخا برد وی را وصیت کرد در کار یوسف که او را نیکودار و گرامی. و زلیخا خود همه دل در یوسف بسته بود که وی زنی بود تازه و جوان بنازپرورده و در همه مصر بمال و جمال و نبال او کسی نبود و بکر بود که از تن عزیز نصیب نداشت اما همه دل عزیز وی داشت چون یوسف را دید با جمال و ملاحت و ظرافت دل بوی داد و همه روز او را می‌آراستی بلباسهای حلی و حلل وی را قباها بستید برسم عجم و پیش خود بپای کردی و چشم از وی بر نتوانستی گرفت و اگر یک ساعت بیرون آمدی زلیخا بسیار بگریستی.

(یوسف) گاه‌گاه از کوشک عزیز بیرون آمدی و روی سوی آسمان کردی گفتی ای بار خدای تو می‌دانی که سخت آرزومندم بدیدار پدر خویش و می‌دانی حال من بسبب نادیدن او. تا روزی بر در کوشک ایستاده بود اعرابیی دید بر نجیبی همه تاخت و این کلمات همی گفت: «حمدت ربّی و هو الحمید بالخیر یبدی و به یعید یفعل ما یشاء و یرید» یوسف را از آن عجب آمد که توحید حق شنود بر زبان اعرابی از آنچه دیر بود تا از زلیخا حدیث خدا نشنوده بود و گویند عزیز مصر مسلمان بود و زلیخا بت‌پرست. یوسف گفت: یا هذا سخنی می‌شنوم از تو که دیرهاست که درین دیار از کس نشنوده‌ام گفت از کجا می‌آئی؟ گفت: از بلاد کنعان. گفت از کدام جای؟ گفت از مرعی آل یعقوب. یوسف چون حدیث یعقوب شنود بی‌هوش بیفتاد اعرابی فرو آمد و آب بر روی یوسف زد گفت: یا غلام ترا چه افتاد؟ گفت: با یاد من دادی حدیث پدر من و جای من، یا اعرابی از بلاد کنعان کی رفته‌ای؟ گفت: دیرست. گفت: هیچ آشنائی داری با یعقوب اسرایل الله اعرابی گفت: سبحان الله کسی بود از بلاد کنعان که یعقوب نبیّ اسرایل الله نشناسد؟ ما خود او را دانیم و او را شناسیم و بحرمت او از خدای باران خواهیم و بشفاعت او از خدای حاجت خواهیم. یوسف گفت: بخدای بر تو که ما را از حال او خبر کنی. گفت: یا غلام این پیر بزرگوار را دیدم بروزگار جوانی پیر گشته و گوژ و نزار گشته تن بگداخته و چشم از گریستن تاریک شده و از مردمان جدائی کرده گاه‌گاه بدشت بیرون آید و بر سر بالائی کنعان بنشیند و زار زار می‌گرید بر فراق قرّهٔ عین خویش یوسف صدّیق که از وی

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵۳

جدا کرده‌اند. یوسف چون این بشنود دیگر بار از هوش بشد چون باهوش آمد گفت: ای کاشکی راحیل مرا نزادی کاشکی این جای بر من گور گشتی ای کاشکی افعی آن چاه مرا بخوردی تا من بدین غمان گرفتار نیامدمی.

یا اعرابی پیغام از آن من، بدان پیر توانی رسانید تا من ترا دعا کنم بکثرت مال و فرزند و سعادت خاتمت؟ گفت بخ بخ اینت غنیمت، آن پیغام چیست؟ گفت یا اعرابی چون ببلاد کنعان شوی نگاه می‌دار چون پاس از شب بگذرد بنزدیک یعقوب شو که وقت خلوت و مناجات وی بود بگو که آن قرّهٔ عین تو و راحت جان تو ترا سلام می‌گوید و در درد فراق تو می‌گرید، پس آنکه او را بچاه اوگندند و ببندگی بفروختند بمصر افتاد. و اگر (از) تو نشان خواهد اینک بر سینه من نشان (از تقبیل) [۲] اوست و اگر از خال من نشان خواهد گو آن خال از او بشده است از بس که بگریسته بر فراق تو و خنده و شادی بر خود حرام کرده و سر بر بالین نمی‌نهد تا با تو نرسد اعرابی بشنید بگریست گفت ای غلام این پیغام بدان پیر چون توان رسانید که دلش پاره پاره گردد لکن من پذیرفتم رسانیدن این پیغام و بخدای تعالی بهیچ چیز تقرّب نکنم مگر بدین پیغام.

پس یک سر برفت و بهیچ جای مقام نکرد تا بکنعان رسید، نخست بخانه خویش آمد و رخت فرو نهاد و خود فرو نیامد. عیالش گفت چه بوده است فرو نشین گفت امانت بزرگ در گردن منست نخست آن را بگزارم. آمد تا بخانه یعقوب و وی در بیت الأحزان بود خانه‌ای بود که یعقوب بنا کرده بود در آنجا شدی و روی فرا دیوار کردی و بر یوسف نوحه کردی خالی از اهل بیت.

اعرابی بر در آن خانه بنشست تا پاسی از شب بگذشت چنانکه یوسف او را وصیت کرده بود آنگه آواز داد که یا اسرایل الله سلام بر تو از قرّت عین تو و راحت جان تو بمصر.

یعقوب علیه السلم آن بشنید از آنکه در مقام مناجات مولی بود دلش در ملکوت جولان می‌کرد یعقوب را آن وقت از خلق آگاهی نبودی. او را دخترکی بود نامش (دینا) خواهر یوسف و بن یامین نذر کرده بود که تا پدرش نخندد وی هم نخندد وی سخن آن اعرابی بشنید گفت: یا اعرابی نه وقت آنست که با یعقوب سخن گویی اکنون وی پیراهن ابراهیم در پوشیده و بر عصای اسحق تکیه کرده و دل بملکوت اعلی فرستاده با مولی مناجات همی کند اگر با وی سخنی داری با من بگوی چون وقت بود بوی رسانم. اعرابی گفت: من پیغام بوی امانت دارم بتو نتوانم گزارد. دینا گفت: باش تا من وی را آگاه کنم. بدر خانه شد آواز داد که سلام و بشارت ترا ای پدر. یعقوب جواب داد که بچه چیز بشارت می‌دهی؟ مرا بدنیا حاجت نیست و اگر بشارت جز بخبر یوسف می‌دهی پدر تو شادی دنیا بر خود حرام کرده است. دختر گفت: ای پدر رسول برادر من یوسف بر درست. اعرابی

۲-- تقبیل: بوسیدن، بوسه زدن.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵۴

خود آواز داد که «یا اسرایل الله! البشاره بسلام یوسف».

یعقوب چون نام یوسف شنید نعره بزد و برجست از حیرت بروی درافتاد برخاست افتان و خیزان می‌آمد تا دست اعرابی گرفت و وی را در برگرفت گفت:

تو یوسف مرا دیدی؟ گفت دیدم بدو چشم خویش. یعقوب آن دو چشم او را ببوسید آنگه گفت امید دارم که هرگز آتش دوزخ بدو چشم تو نرسد. گفت: ای اعرابی مرا خبر ده از نشان وی. اعرابی گفت: پسری دیدم بالیده و زیبا بروی بتو مانست. یعقوب گفت: «زدنی یا اعرابیّ فدیتک» گفت: روشنائی دیدم میان دو ابروی وی مانند ستاره‌ای روشن. گفت: «زدنی» گفت: خال بوده بود بر رخسار راست وی و لکن از بس که بگریسته بود بر فراق تو آن خال ناپدید گشته بود.

یعقوب گفت: نیز گوی. گفت: نشان دیدم بر سینه وی از تقبیل تو. گفت:

«زدنی» گفت: شخصی دیدم که در جهان نیکوتر ازو نبود با قد و منظر تمام قبای حریر پوشیده و کلاه بزر بر سر مرا پیغام داد که ای پدر من بر خویشتن واجب کرده‌ام که تا ترا ببینم نخندم و سر بر بالین ننهم و پهلو بر بستر ننهم و چشم از گریستن فرو ندارم. یعقوب علیه السلم چون این سخن بشنید بی‌هوش گشت چون باهوش آمد گفت: چه مکافات خواهی؟ اعرابی گفت: هر چه مرا مراد بود یوسف دعای آن بکرد مرا یک مراد مانده دعا کن تا خدای تعالی سکرات مرگ بر من آسان کند. یعقوب گفت: من هم این خواستم گفت که مکافات ندارم ترا به ازین. یعقوب این دعا بکرد و اعرابی بازگشت.

در اخبارست که هفت سال یوسف در خانه زلیخا بود وی را می‌آراستی و موی او را بشانه می‌کردی و هر روز او را لباس دیگر گون می‌پوشانیدی و وی را می‌نواختی و دل و جان بر دیدار وی در می‌باختی و یوسف در پیش وی سر از پیش بر نیاوردی و زلیخا از عشق او می‌گداختی تا در تن وی اثر تمام پدید آمد.

روزی دایه وی وی را گفت ترا چه می‌بودی که چنین همی گدازی؟ مگر ترا علتی یا بیماریی می‌بود از من چرا پنهان همی داری گفت: هرگز راز خویش از تو پنهان نداشته‌ام فرا تو بگویم گفت: مرا همه دل درین غلام کنعانی بسته است و وی البته در من همی ننگرد مرا حیلت کن و اگر نه مخاطره بود که جان من در حدیث وی بشود. دایه گفت چاره آنست که وی ترا ببیند که اگر وی ترا ببیند نیز چشم از دیدار تو برندارد. زلیخا گفت چون کنم تا در من نگرد که وی سر از پیش برنمی‌آرد؟ گفت حیلت تو آنست که خانه‌ای بکنی از رخام مرمر سپید و روشن، اندرون خانه و حوالی آن منقّش بنقش صورت خویش با صورت وی بهم تا وی در آن

نگرد و ترا با خویشتن بیند همه دلش در تو آویزد.

زلیخا فرمود تا همچنان قیطونی بکردند و مال بسیار در آن بذل کرد. چون تمام شد بفرمود تا تخت زرین بجواهر مرصع در آنجا بنهادند و زلیخا بر آن

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵۵

تخت بنشست آراسته دایه را فرمود تا یوسف را خواند. وی را گفتند کدبانو ترا می‌خواهد تا ترا پیغامی دهد بعزیز. و از آنجا که یوسف بود تا بقیطون [۳] هفت خانه بود در هم گشاده و یوسف قضیبی بدست داشت بازان بازی می‌کرد. زلیخا وی را بخواند بهر دری که در می‌شد آن در بمسمار استوار می‌بستند تا در قیطون شد که زلیخا در آنجا بود. زلیخا زود در قیطون استوار کرد و جامه‌های فاخر که داشت.

از خود بر کشید آنگه یوسف بدانست که قصد دارد بوی، یوسف بند خویش را بهفت گره محکم ببست یوسف در خانه شد زلیخا در خانه بر یوسف ببست تا او را در بند خویش آرد الله تعالی در عصمت بر وی بگشاد تا از بند زلیخا بجست آن دری که خلق در بندد حق بگشاید و آن دری که حق در بندد کس باز نتواند گشاد. زلیخا خواست تا او را در سخن آرد گفت: یا یوسف چون نیکوست روی تو. گفت:

«أحسن الخالقین» آفریده است. گفت چون نیکوست موی تو گفت: «صنع اللّه» گفت: اول چیزی که در گور بریزد این بود. گفت: چون نیکوست چشم تو. گفت:

اول چیزی که بر وی فرو گردد این بود. گفت: خوش بوئی داری. گفت: اگر از پس مرگ بسه روز مرا بینی از من بگریزی. زلیخا گفت: من بتو نزدیکی می‌جویم و تو از من دوری می‌جوئی. یوسف گفت: من نزدیکی می‌جویم بکرامت خدای عزّ و جلّ. گفت: در من نگر. گفت: از میل آتشین می‌ترسم. گفت: بار دست بر سینه من نه تا قرار گیرد. گفت: از غلّ آتشین می‌ترسم. گفت: یا یوسف ترا بمال خویش بخریده‌ام تو بر من این همه تکبر میکنی. گفت: گناه برادران مرا بود که مرا بفروختند اگر نه تو بر من کی دست یافتی. زلیخا گفت: اگر فرمان نکنی ترا بفرادست عذاب‌کنندگان دهم و تن نازنین تو طاقت عذاب ندارد. یوسف گفت: خدای مرا یاری دهد. زلیخا گفت: ترا بزندان کنم. یوسف گفت:

«حسبنا الله و نعم الوکیل» گفت: یا یوسف چرا مراد من برنیاری؟ گفت: از بیم آن خدای که مرا بیافریده است و بجای من نیکوی کرده. گفت: من چندان مال دارم از زر و جواهر همه از بهر خدای تو بدهم تا از تو در گذارد و این عزیز مصر او را در قدح از زبرجد سبز شربتی دهم که در ساعت پوست و گوشت روی او در گردد و در آن قدح افتد و بر جای هلاک شود و او را در زیر تخت تو دفن کنم و همه ملکت مصر بتو سپارم. یوسف گفت: من خود بدین رسن فرو چاه نشوم زلیخا را طاقت برسید و شیطان برو مستولی شد یوسف را بقوت خود بینداخت و یک عقد بگشاد همی دستی پدید آمد و بر دیوار خانه بنشست: «قَدْ یَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ» [۴] زلیخا دیگر عقد بگشاد رقمی پدید آمد «وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ» [۵] زلیخا او را می‌فریفت تا عقد سدیگر بگشاد نبشته‌ای دیگر پدید آمد که «وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی [۶]

۳- قیطون: گنجینه.

۴- آیه ۶۴ سوره ۲۴.

۵- آیه ۱۰ سوره ۸۲.

۶- آیه ۳۲ سوره ۱۷.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵۶

زلیخا بند چهارم بگشاد نبشته‌ای پدید آمد «وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً» [۷] یوسف خود را در زمین گردانید زلیخا عقد پنجم بگشاد هاتف آواز داد که «تعمل عمل السّفهاء و اسمک فی دیوان الأنبیاء» زلیخا بقوت خویش بند ششم بگشاد برخاست و روی بت را بمقنعه خویش بپوشید. یوسف گفت آن چرا می‌کنی؟ زلیخا گفت: تا نه بیند.

یوسف گفت: بت خود نه بیند و نشنود و نداند تو حرمت بت نگاه می‌داری من اولی‌ترم که مرا خدای است دانا و بینا و شنوا و توانا معاذ الله که من معصیت کنم بدیدار او. آنگه زلیخا در ایستاد در فریفتن او و چشم یوسف بدان جمال و زینت و حلی و حلل او افتاد. جبریل را فرمان آمد که «ادرک صفیّی و صدّیقی». جبریل از هوا بانگ بر یوسف زد یوسف یوسف برجست و آهنگ بدر داد. اینست قول حقّ جلّ جلاله. «و لقد همّت به و همّ بها» همّت به همّ القرار و همّ بها همّ الفرار».

یوسف و زلیخا هر دو بدر دویدند. یوسف از بهر آن تا بجهد زلیخا از بهر آن تا در بگیرد و او را نگاه دارد. چون درو رسید پیراهن یوسف را بگرفت و با خود کشید پیراهن یوسف از پس بدرید شوهر زلیخا بر در سرا بود نشسته و ابن عمّ وی از دیگر سو نشسته. عزیز نگاه کرد یوسف را دید بچشم گریان و جامه دریده و زلیخا از پس وی دوان روی خراشیده و موی کنده و چشم گریان. زلیخا گفت:

چه بود پاداش آن کسی که با اهل تو ناصوابی اندیشد مگر آنکه او را بزندان کنند یا عذاب کنند او را بزخم چوب عذاب دردناک؟ یوسف (گفت): او از من درخواست و من می‌دویدم تا بگریزم و او می‌دوید تا مرا بگیرد گناه او را بود نه مرا عزیز گفت بچه حجت گفتی که جرم زلیخا است؟ یوسف گواه نداشت اشارت کرد به کودک خرد در گهواره و آن کودکی بود شیرخواره.- در خبرست که چهار کودک شیرخواره سخن گفتند کودک جریح عابد و کودک اصحاب اخدود و کودک مریم و کودک یوسف علیه السلم.- کودک گفت: اگر پیراهن از پیش دریده آمد جرم یوسف راست و اگر از پس دریده آمده جرم زلیخا راست. چون پیراهن یوسف عزیز مصر از پس دریده بدید و گواهی آن کودک بشنید زلیخا را گفت جرم ترا بوده است.

پس حدیث یوسف و زلیخا در مصر فاش شد و مردمان ایشان را در زبان گرفتند و گفتند زلیخا درم خریده خود را دوست می‌دارد و برو عاشق شده است.

پس زلیخا مهمانی ساخت و زنان محتشمان را بخواند. گویند چهل زن بودند و آن چهار زن که بیشتر ملامت می‌کردند: زن ساقی ملک و زن حاجب و زن مطبخ سالار و زن دواتدار. پس بنزدیک یوسف آمد گفت: ای بنده نافرمان هر چه گفتم نکردی یک کار از تو در می‌خواهم مرا درین یکی وامزن دیگر تو دانی. یوسف گفت هر چه خدای را در آن رضاست فرمان تراست گفت چه می‌خواهی؟ گفت: ترا بخواهم آراست. گفت تو دانی پس گیسوهای او را بمروارید مرصع کرد و قبای حریر سبز

۷-- آیه ۶۱ سوره ۱۰. [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵۷

در وی پوشانید و کمری از زر بر میان او بست و موزه سپید در پای او کرد و مندیلی بر کتف او اوگند و طشت و آب دستان سیمین بدست او داد. چون از طعام فارغ شدند هر یکی را ترنجی و کاردی بدست داد. پس با ایشان گفت هیچ حقی هست ما را بر شما؟ ایشان گفتند تو مهترمائی فرمان تو بر ما روانست. گفت شما دانید که یوسف را در دل من چه محل است اکنون سوی شما بیرون خواهد آمد بحق من بر شما که هر یکی از آنچه در دست دارید پاره‌ای وا برید و بوی دهید. پس یوسف را گفت سوی این زنان بیرون شو و پیش ایشان برو. یوسف بیرون آمد و پیش ایشان بگذشت. صورتی دیدند که هرگز چنان ندیده بودند و نشنیده چشمها و دلهای ایشان را در ربود و هوش و عقل ازیشان زایل شد و حال بریشان بگردید دستهای خویش می‌بریدند و آگاهی نداشتند. چون با هوش آمدند گفتند این (نه آدمی است) نیست مگر فریشته‌ای بزرگوار پس زلیخا را گفتند جای ملامت نیست بر تو

معذوری. زلیخا گفت من او را خواستم او مرا نخواست. پس زنان روی بیوسف کردند گفتند: چرا رضای کدبانو نگه نداری و خویشتن را برو عرضه کردند اجابت نیافتند پس زلیخا را گفتند ستیهنده [۸] و نافرمان غلامی است و بدخو و تو بسبب او بدنام شدی ترا هیچ روی نیست مگر آنکه یک چندی او را بزندان کنی تا این سخن در باقی شود [۹]. پس زلیخا عزیز را گفت: من بسبب این غلام عبری بدنام شدم و هر که ازین چیزی برو یاد کند می‌گوید گناه زن را بود نه مرا باید که یک چندی او را بزندان کنی. عزیز گفت صوابست پس زلیخا فرمود تا سه بند سبک بکردند و بر پای یوسف نهادند و او را بزندان بردند. زلیخا بر آن پشیمان شد هر شب بر بام آمدی و می‌گریستی تا چهار سال همچنین زاری می‌کرد پس طمع از یوسف ببرید.

«وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ» در شدند با وی در زندان دو جوان. یکی ساقی ملک نام او شرهاقم و دیگر طباخ ملک نام وی شرهاکم و گفته‌اند ساقی ملک نام او محلت و نام طباخ یونا.

ابن عباس گوید رضی الله عنه. سبب افتادن ایشان بزندان آن بود که ملک مدین دسیس فرستاد یعنی جاسوس، بمصر و هزار دینار وی را داد تا وی ساقی ملک را بفریبد تا او را زهر دهد در شراب تا هلاک شود. چون دسیس بیامد و آن

۸- بکسر اول و دوم، صفت فاعلی از ستیهیدن (ستهیدن) یعنی ستیزنده و لجاج کننده:

«اگر کسی با تو بستهد بخاموشی آن ستهنده را بنشان و جواب احمقان خاموشی دان» قابوسنامه، چاپ مرحوم نفیسی، ص ۲۲).

۹- در باقی کردن: کار را بوقت دیگر موکول کردن، چشم پوشیدن و پشت سر افکندن، و اینجا یعنی فراموش شدن و متروک گشتن (رجوع کنید به سبک شناسی مرحوم بهار ج ۲، ص ۲۱۴ و حواشی برهان آقای دکتر معین).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵۸

حال عرضه کرد بر ساقی قبول نکرد چون از ساقی نومید شد طباخ را بگفت که خود خاص بتو آمده‌ام این هزار دینار نقد بستان و زهر در طعام ملک کن و ملک مدین ضمان کرده که چون ولایت بگیرد ترا وزارت دهد. طباخ فریفته شد و قصد آن کرد که زهر در طعام کند تا ملک بخورد هلاک شود طعام پیش آورد ساقی بر سر ملک ایستاده بود گفت: زهرست مخور. ملک مر طباخ را گفت نخست تو بخور نیارست خورد بفرمود تا بسگ دادند بخورد بمرد. ملک ساقی و طباخ را هر دو بزندان کرد.

چون بزندان افتادند یوسف را دیدند در زندان با سیرت پیغامبران و شفقت و نصیحت و تواضع و احسان بجای اهل زندان همه با وی الفت گرفتند و وی خوابها را تعبیر می‌کرد همه صدق و صواب و آن آن بود که جبریل علیه السلم نزد یوسف آمد در زندان گفت: دهان باز کن باز کرد گوهر زرد در دهان وی اوگند نور آن بدل او رسید دل یوسف بتعبیر خوابها گشاده شد. زندانیان او را چون چاکر و بنده گشتند بتعظیم و حرمت. زندان وان وی را گفت: یا یوسف من ترا سخت دوست دارم حکم زندان سوی تو کردم آن را که خواهی بدار و آن را که خواهی رها کن. یوسف گفت: مرا از دوستی مخلوقان بس اول پدر مرا دوست داشت از دوستی پدر بود که برادران مرا حسد کردند و بچاه اوگندند پس بفروختند تا بدست زلیخا افتادم آنگاه زلیخا مرا بدوستی گرفت از دوستی او بود که بزندان افتادم نخواهم دوستی مخلوق مرا دوستی خالق بس.

چون پنج سال برآمد از بودن یوسف در زندان بامداد ساقی ملک گفت یوسف را من دوش خواب عجب دیده‌ام چنان دیدم که در رز شدی و در آن رز تاک بودی آن را سه شاخ و سه خوشه انگور ازو فرو آویخته من آنرا فرا گرفتمی و عصیر کردمی و فادست ملک دادمی. نخست آن خواب فاطباخ بگفت و طباخ خود خواب ندیده بود ساقی را گفت باش تا من از آنجا که حال منست خوابی فرابافم و هر دو خواب بر یوسف عرضه کردند آزمایش را و گویند هر دو خواب دیده بودند. چون ساقی خواب خویش بگفت طباخ نیز گفت من بخواب دیدم که سه سلّه [۱۰] نان بر سر داشتی مرغان از هوا فرو می‌آمدی و از آن طعام می‌ربودی بیاگاهان ما را بتعبیر این خواب که میبینم ترا از جمله نیکوکاران و عالمان. یوسف علیه السلام بیش از آنکه تعبیر خواب ایشان بکرد

ایشان را با دین اسلام خواند و خواست تا نوعی از کرامت بدیشان نماید عجب‌تر از تعبیر، چنانکه گفته آمد در ترجمه. آنگاه گفت اما یکی از شما که خواب عصیر و سقی دیده است وی با سر عمل خویش گردد و شراب می‌خوراند مهتر و خداوند خویش را و آن سه شاخ با سه خوشه که در خواب دیده آنست که سه روز دیگر در زندان باشد آنگه وی را ببرند و بنوازند ساقی شاد شد گفت خواب یار مرا تعبیر کن تا نیز وی شاد گردد. یوسف گفت تعبیر وی

---

(۱۰)- سله: زنبیل.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۵۹

آنست که سه روز نیز در زندان باشد آنگاه وی را ببرند و بردار کنند تا مرغان هوا وی را می‌برند و می‌خورند. طباخ چون این بشنید اندوه‌گین گشت و از آن خواب خویش تبرا کرد گفت من خود خواب ندیده‌ام و لکن بر موافقت ساقی گفتم و ساقی با وی یار گشت بر انکار خواب. یوسف گفت قضا کار خویش بکرد. گفت ما این خواب ندیده‌ایم چرا می‌حکم کنی که این ببود؟ گفت زیرا که خدای تعالی مرا صدّیق خواند هر چه بر زبان من برآید صدق بود.

پس یوسف مر ساقی را گفت ملک را بگوی که مظلومی است در زندان مانده از پنج سال باز بی‌جرم تا بود که در کار من نظر کند. پس دیو بر آن ساقی فراموش کرد تا پس از آنان سال یعنی هفت سال دیگر بماند جمله دوازده سال و آن استعانت مخلوق خطا بود. جبریل آمد و گفت مرا می‌دانی؟ گفت نورت با نور فریشتگان می‌ماند گفت: من جبریل‌ام. یوسف گفت: «یا أخا المنذرین! مالی اریک بین الخاطئین» جبریل گفت «یا طاهر الطّاهرین یقرئک السّلام ربّ العالمین و هو یقول: أما استحییت إذ استشفعت بالآدمیّین فو عزّتی و جلالی لألبثّنک فی السّجن بضع سنین». یوسف آن بشنید دانست که خطا کرد که حاجت بمخلوق برداشت زار بگریست گفت: یا جبریل آنگه او از من خشنود بود؟ گفت بود گفت اکنون باکی نیست هر چند که در زندان و محنت بمانم بعد ما که در خشنودی خدای باشم. پس جبریل بزمین اشارت کرد گفت «إنفرجی» گشاده شو زمین گشاده می‌شد و می‌شکافت تا آن صخره که زمین برو نهاده است پدید آمد جبریل گفت: بنگر تا چه بینی؟ گفت موری می‌بینم بر آن سنگ. گفت نیز چه می‌بینی؟ گفت طعامی در دهان دارد می‌خورد. گفت خدای تعالی می‌گوید من موری را بی‌روزی در میان سنگی فراموش نکرده‌ام ترا بر پشت زمین فراموش کنم که تو کجائی و وقت خلاص تو کی است؟

پس چون فرج او نزدیک آمد غالب قطّان گوید که یوسف گفت علیه السلم:

جبریل نزدیک من آمد بر صورت که من ندانستم که او جبریل است گفتم تو کی‌ای؟ گفت جبریلم خدای تعالی مرا بتو فرستاده است تا ترا دعا بیاموزم. گفتم آن چیست؟ گفت بگوی «اللّهمّ اجعل لی فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث لا أحتسب». این دعا بگفتم دیگر روز از زندان بیرون آمدم.

پس چون خدای عزّ و جلّ خواست که یوسف را از زندان برهاند ملک مصر را خوابی نمود ملک حکما و علما و سحره را و منجمان را گرد کرد و گفت: بخواب دیدم که هفت گاو فربه از جوی بیرون آمد و در مرغزار چرا می‌کردی و او دریشان می‌نگریستی پس هفت گاو لاغر بیامدندی و آن گاوان فربه را بخوردندی و بریشان هیچ افزونی پدید نیامدی. و هفت خوشه سبز دیدی که هفت خوشک و سپید بدان بر پیچیدی و آن را ناپدید کردی چنانکه از آن خوشه‌های سبز هیچ چیز پدید نبودی. آنگه گفت ای گروهی من جواب دهید مرا گفتند این اضغاث احلامست و اضغاث احلام را تعبیر نبود ساقی در آن

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶۰

مجلس حاضر بود ملک را خدمت کرد و گفت آن جوان کنعانی در زندان داناست بعلم تعبیر خوابها من و آن طباخ خواب دیدیم و از و بر رسیدیم راست چنان بیامد که وی گفت و همه اهل زندان متفق‌اند که او را نظیر نیست در علم تعبیر و معجزات و کرامات

اگر کسی این خواب را تعبیر داند کرد اوست. ملک فرمود که برو و از وی بپرس. ساقی بزندان آمد گفت: ای صدّیق جواب ده ما را در تعبیر خواب که هفت گاو فربه از دریا برآید و هفت گاو دیگر لاغر پدید آید و آن گاوان فربه را بخورد و نیز جواب ده در هفت خوشه سبز که پدید آید و هفت دیگر خشک بران پیچیده آن را نیست کند و ملک منتظر جواب توست تا چه گویی یوسف گفت هفت سال کشت بسیار می‌کارید و آنگاه می‌درویدو همچنان در خوشه می‌گذارید مگر اندکی از آن می‌خورید پس از آن هفت سال قحط و تنگ سال بود سخت، از آن ذخیره می‌خورید پس از آن بیاید فراخ سالی و تعبیر آن هفت خوشه خشک، تنگی سالهاست چنانکه در ترجمه گفته آمد چون ساقی این بشنید خبر بملک برد ملک گفت بمن آرید تا پیش من بگوید که من او را بنوازم و خلعتها دهم که چنین کس بزندان دریغ بود. چون مژدگان آوردند بفرج و نجات، و رسول آمد ببشارت، یوسف گفت: یک‌بار بازگرد بنزد ملک تا بپرسد که چه بود آن زنان را که دستها می‌بریدند؟ رسول صلّی الله علیه چون بدین آیت رسیدی گفت. «رحم اللّه أخی یوسف ذا أناة لو کنت أنا لبادرت الباب» یوسف بدان تأنّی آن خواست معلوم گرداند ملک را بی‌جرمی خویش تا چون وی را بیند بچشم اعظام و اکرام نگرند بچشم اجرام و انتقام. و ایشان، چهل زن بودند نه ازیشان در عشق یوسف بمرده بودند! (و یکی را از اول که چشمش بر روی یوسف افتاد در ساعت جان بداد) سی زن بمانده بودند! ملک ایشان را پیش خواند و ازیشان بپرسید گفتند. معاذ الله که ما از وی بدی و عیبی ندیده‌ایم بل که بر وی بهتان گفتند تا وی را بزندان کردند بظلم. زلیخا گفت اکنون حق پدید آمد و من از ملامت خلق ایمن شده‌ام من درخواستم از وی تن وی را و یوسف از جمله راست‌گویان است که وی را هیچ جرمی نبود. چون خبر بیوسف آوردند یوسف گفت این پرسیدن از بهر آن بود تا عزیز مصر بداند که من هرگز وی را خیانت نکرده‌ام در ناپیدایی هر چند که بنده از حدیث النّفس خالی نبود. ملک گفت: بمن آرید او را تا برگزینم خاص وزارت خویش را. چون یوسف از زندان بیرون آمد زندانیان بخروشیدند بر فراق یوسف، یوسف دعا کرد: «اللّهمّ اعطف علیهم قلوب الاخیار و لا تغمّ علیهم الأخبار» از آنجاست که خبرهای غریب همه از زندانیان شنوند. چون بیرون آمد بر در زندان نبشت «هذا دار البلاء و قبر الاحیاء و شماتة الأعداء».

و ملک را حجله زرین بود که خاص مرکب او بود آن را بیاوردند و بر پیل بستند و یوسف را خلعت پوشانیدند و بر آن مرکب نشاندند و خیل و حشم ملک بگرد وی در آمدند و از در زندان تا در سرای ملک سماطین زدند و بر یوسف نثار می‌کردند تا بدر سرای ملک آمد. چون یوسف بملک رسید دعا کرد: «اللّهمّ إنّی أسألک بخیرک من خیره

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶۱

و أعوذ بک من شرّه و شرّ غیره». چون ملک را چشم بر وی افتاد پاره نور دید که می‌آمد در هوا قرار از وی بشد برخاست و پیش یوسف باز آمد و هرگز کس را برنخاسته بود پس او را بر تخت خویش بنشاند و گفت یا یوسف تو بنزدیک ما بزرگواری سزاوار بهمه کرامتها. و آن بود که ملک با یوسف بهفتاد لغت سخن گفت «بترجمان» یوسف بهفتاد لغت جواب داد و بلغت عبرانی غریب او را دعا کرد تراجمه ملک آن لغت ندانستند وی را پرسید که این لغت کیست؟ گفت لغت پدران من ابراهیم و اسحاق و یعقوب و نیز بلغت عرب سلام کرد ملک او را پرسید که این لغت کیست؟ گفت: لغت عمّ من اسمعیل عربی. ملک را از ان سخت عجب آمد گفت: «إنّک الیوم لدینا مکین أمین».

ملک مصر آن روز که جمال و نور یوسف بدید و نسب او بشنید و صیانت او معلوم گشت بهیچ نوع او را چنان خریداری نکرد که بعلم و آن چنان بود که ملک خواب خویش بر یوسف عرضه کرد خود نیک یاد نداشت یوسف در ایستاد و آن خواب چنانکه بود راست بگفت پس آن را تعبیر کرد. ملک گفت این از همه عجب‌تر خواب من دیده‌ام چنانکه بوده است تو خبر می‌کنی بر وی ثناها گفت آنگاه گفت تو این علم از کجا آموخته‌ای که علم غیب در جهان کس را نبوده است. گفت من این علم از امین وحی خداوند خویش آموخته‌ام یعنی جبریل. ملک گفت: این هفت سال که فراخ سال باشد (در) همه عالم باشد؟ گفت بلی. و این هفت سال که

تنگی باشد همچنین؟ گفت بلی. گفت درین هفت فراخ سال چکنیم؟ گفت. بباید فرمود تا دشت و کوه و بیابانها بکارند و غله‌ها همچنان در خوشه‌ها بگذارند تا بماند و کاه آن ستوران را بود و حبوب آن مردم را.

ملک گفت: آن همه غله‌ها در کدام جای توان نهاد؟ گفت دیوار بستها بباید کرد و پر از غله‌ها بباید نهاد و مهر باید کرد تا هفت سال دیگر را فرا رسد و چنان گردد که از اطراف روی به مصر نهند بطلب غله و غله برابر زر گردد و همه انبارها که پر از غله باشد پر از زر و سیم و جواهر گردد و آن همه غله‌ها نگاه می‌باید داشت و بتقدیر بخلق می‌باید فروخت. ملک گفت این را شمار کی تواند کرد که اگر همه مصر فراهم کنی شمار این نگاه نتوانند داشت. «قالَ اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ» یوسف گفت: مرا نگاه وان کن بر خزاین زمین مصر که جز بدست من بر نیاید. خدای تعالی مرا خبر داده است. آنگاه ملک انگشتری از انگشت بیرون کرد و تاج از سر بر گرفت گفت: بگیر خاتم ملک، همه فرمان مملکت سوی تو کردم و تاج بر سر نه مملکت می‌ران و این تخت من ترا، ملک وار بنشین که جهان بتو آبادان خواهد بود. یوسف گفت:

انگشتری فرا پذیرم تا بنشان تو مملکت می‌رانم اما تاج نخواهم. ملک گفت: فرمان تراست، اگر تو تاج بر سر ننهی من نیز ننهم حشمت ترا.

یوسف آن سال بفرمود تا جویهای بسیار بکندند و غله‌ها بسیار بنهادند و خنبهای عصیر پر کردند در آن هفت سال. چون وقت تنگی آمد یوسف علیه السلام منادی فرمود در همه نواحی مصر که هیچ کس نباید که یک دانه تخم در زمین افگند که بنه روید.

آنگه جبریل آمد و آواز بشهر در داد که «جوعوا». آن شب گرسنگی بر خلق افتاد ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶۲

همه گرسنه شدند چون از خواب بیدار شدند فریاد می‌کردند که وای از گرسنگی. ملک مصر همچنان از خواب بیدار شد بیوسف زنهار خواست که وای از گرسنگی و آتش گرسنگی در شکم او افتاده بود. یوسف علیه السلام دست بشکمش فرو آورد آرام گرفت.

چون یوسف انبارها پر کرد و کیلان و خازنان را فرا کرد خبر انبارهای مصر بجهان بیفتاد خلق روی بمصر نهادند بطلب خواربار. یوسف علیه السلام اول سال بزر و سیم می‌فروخت تا هر زر و سیم که در مصر بود در دست وی افتاد انبارها از غله تهی می‌کرد و زر و سیم در آن نهاد دیگر سال بجواهر و حلی و حلل می‌فروخت و سدیگر سال برمه و چهارپایان می‌فروخت چهارم سال ببندگان و پرستاران می‌فروخت پنجم سال بسرایها و دوکانها و کوشکها و مستغلّات می‌فروخت تا همه مصر ملک وی گشت ششم سال بباغ و بوستانها ضیعت می‌فروخت هفتم سال بتن انسان می‌فروخت کار بدانجا رسید که مردم می‌آمدند قباله بندکی خویش یوسف را نبشته و گواه بر گرفته قباله بیوسف تسلیم می‌کردند تا همه اهل مصر او را خط بدادند ببندگی. چندین قباله گرد آمد یوسف را که انبارها از آن پر کرد تا هیچ کس نماند در مصر که نه همه بنده وی گشتند. ملک مصر بنزدیک وی آمد خدمت کرد گفت: هرگز تا مصر بوده است هرگز کس بر مصر این قدرت و ملک نداشته که تراست همه بطوع و رغبت بنده تو گشتند که همه را بجان برهانیدی اکنون آمده‌ام تا فرمان کنی بر من بهر چه خواهی. یوسف گفت ایها الملک من خلق را برهانیدم نه برای آن که در بلای بندگی افگنم لا- بل که نگه داشت ایشان خواستم اکنون من این نیکوی بریشان تمام کنم همه را آزاد کنم و املاک بایشان دهم. چون یوسف این بگفت ملک گفت: گواه باش که من بنده‌ای‌ام از بندگان تو با من همان کن که با ایشان. یوسف گفت: گواه باش که من همه را آزاد کردم.

در اخبارست که آن روز آزاد کرد که یعقوب را بدید همه را بر روی وی آزاد کرد.

و زلیخا را در آن هفت سال هر چه داشت همه برسید بنان خواستن افتاد نابینا گشت در محنت روزگار، وقتی اندیشید که خود را فرا راه یوسف باید افگند تا مگر نظری بوی نگرد. و یوسف علیه السلم عادتی داشتی که هر هفته (روزی) بر نشستی با صد هزار سوار آراسته از ارکان مملکت گرد شهر مصر بگشتی تا اهل مصر وی را بدیدندی از دیدار وی زندگی و تازگی دریشان پدید آمدی.

چون زلیخا قصد کرد که براه وی بیاید وی را گفتند: یوسف از تو رنج بسیار دیده است مبادا که ترا ببیند که حالها با یاد آرد ترا مکافات کند ازین خوارتر گردی که هستی، زلیخا گفت من از کرم وی خبر دارم شما ندارید مرا بفلان جای برید تا با وی سخن گویم. وی را در محفّه نهادند و بسر راه بردند چون یوسف علیه السلم در رسید زلیخا ضعیف‌وار آواز داد که «الحمد للّه الذی جعل العبید بطاعته ملوکا و الملوک بعصیانه عبیدا». یوسف آن را بشنید اسب باز داشت گفت آن کیست؟ گفت: منم زلیخا آنکه ترا بر کنار گرفتمی و موی ترا شانه کردی و بدست خویش طعام در دهان تو نهادی و ترا بخوابانیدی و خود نخفتی تن و جان خود را

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶۳

فدای تو کردم در خدمات، امروز بدین حال افتادم. از پس آن عزّ چنین ذلیل گشتم و از پس همه جوانی و کامرانی چنین ضعیف ببودم نابینا گشته و ناتوانا شده بجای رحمت خلق تا کی بر من رحمت کند همی گفت و می‌گریست آنگه گفت: چنین است «إنّ الصّبر و التّقی صیّر العبید ملوکا و الحرص و الشّهوة صیّر الملوک عبیدا». چنین که حال منست که: مغبوط همه اهل مصر بودم امروز مرحوم همه اهل مصر گشته‌ام.

یوسف علیه السلام زار بگریست و همچنان گریان بگذشت کس بوی فرستاد گفت اگر بیوه‌ای ترا بزنی کنم اگر شوهر داری ترا توانگری دهم. زلیخا مر رسول را گفت.

خاموش بر من خندستانی مکن آن وقت که بازان جمال و عزّ بودم در من ننگریست اکنون که پیر گشتم و ضعیف و درویش و نابینا خوار گشتم در من کی رغبت کند محال سخنی است. دیگر بار یوسف علیه السلم با سر وی رسید وی را گفت رسول ما پیغام بتو رسانید؟ گفت ای ملک بخدای ابراهیم که یک نگریستن بر روی تو بمن دوستر ازین جهان و هر چه درین جهان چیز است. گفت: ای عجب آن همه جمال تو بدل شد عشق بدل نشد؟ زلیخا گفت ای ملک مصر تازیانه بر سینه من نه تا عجایب بینی. یوسف علیه السلام از سر عماری سری تازیانه فرو گذاشت بر سینه زلیخا، توش دل زلیخا بدست یوسف رسید عجب بماند گفت: حاجت خواه تا روا کنم. گفت مرا بتو چهار حاجت است: توانایی و عز و جوانی و بینایی. یوسف دران فرو ماند درانکه جوانی و بینایی جز خدای کس نتواند داد. جبریل آمد گفت یا یوسف آن ضعیفه را اومید دادی که حاجت خواه اکنون چرا حاجت وی بر نیاری؟ گفت یا جبریل او چیزی می‌خواهد که مقدور من نیست چون جوانی و بینائی. جبریل گفت آنچه توانی بده.

گفت توانم که او را مال دهم تا توانگر گردد و بزنی کنم تا عزیز گردد اما جوانی و بینائی خدای را باید داد. جبریل گفت: آنچه توانی بکن و آنچه نتوانی از خدای بخواه تا بکند. یوسف علیه السلام او را بزنی کرد و مملکت مصر سوی او کرد و دو رکعت نماز گزارد و نام مهین خدای عزّ و جلّ بخواند. خدای عزّ و جلّ جوانی و بینائی بدو باز داد بدو چشم بینا شد. و باز آن جمال اول گشت یوسف بر وی شیفته و بی‌صبر گشت چنانکه در اول زلیخا بود. یوسف وی را گفت مرا چرا (در آن روزگار) چندان رنجه داشتی؟ گفت مرا ملامت مکن که خدای تعالی ترا این جمال بداده است و من زنی جوان و بناز پرورده با دل پر شادی و کامرانی عجب مدار آنچه رفت از من و نیز آن وقت از مولی خبر نداشتم اکنون وی را بشناختم و با وی انس گرفتم تاوان بود در دل جز دوستی او چهار سال در حباله یوسف بماند و از وی دو پسر یافت. افراییم ابن یوسف و منشا بن یوسف.

وهب بن منبه گوید. هفت سال قحط افتاد بزمین کنعان یعقوب را علیه السلام فرزندان و خیل بسیار بودند بقوت درماندند یعقوب مر پسران را گفت. می‌شنوم که در مصر ملکی است بر ملّت ابراهیم، کریم طبع و نیکوکار، بروید و بنزد وی شوید و حال

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶۴

خویش بر وی عرضه کنید تا شما را خواربار فروشد. پسران یعقوب برخاستند ده پسر چیزی که داشتند از زر و سیم و آن متاعی که بهتر بود برگرفتند و بمصر شدند. قضا را آن روز که ایشان بمصر رسیدند زاد ایشان برسید. هیچ چیزی نیافتند چون بکنار مصر رسیدند سخت گرسنه بودند چنانکه گرسنگی بریشان اثر کرده بود. جوانانی بودند نیکو روی و نیکو قد در همه مصر چون ایشان

ده مرد نبود. آن روز خروج یوسف بود چون موکب او را بدیدند بیک سو بیستادند خلق بریشان گرد آمد و در چهره و منظر ایشان می‌نگریستند تا یوسف در رسید در عماری چشم برایشان افتاد پرسید که ایشان کی‌اند؟ گفتند ایشان جوانان‌اند از زمین کنعان آمده‌اند بطلب قوت. یوسف چو ایشان را بدید بشناخت. هم در زمان یوسف خواص خویش را بخواند گفت: ایشان را ببرید و فرو آرید و طعام دهید که اثر گرسنگی بریشان ظاهرست او را بریشان رحمت آمد.

فرو آوردند و طعام دادند. دیگر روز یوسف ایشان را پیش خواند (آمدند و پیش یوسف خدمت کردند و بر پای ایستادند ساعتی دراز آنگه یوسف فرا ایشان) گفت: شما از کجائید؟

گفتند ما فرزندان اسرائیل اللهایم نوادگان اسحق ذبیح الله نبیرگان ابراهیم خلیل الله بزمین ما تنگی افتاد و از کرم ملک خبر یافتیم پیر ما یعقوب ما را بفرستاد تا از فضل و کرم ملک نصیب یابیم و بحرمت آن پیر و اسلاف او با ما نیکوی کند. یوسف گفت شما بپیغامبر- زادگان نمانید شما با دزدان و جاسوسان مانید (چند تن‌اید.) گفتند ده تن‌ایم. گفت شما با ده هزار مانید مگر هر یکی از شما ده هزار خیل دارید آمده‌اید تا احوال مملکت ما را بدانش بکنید و خبر باز برید سخن می‌گفت و بریشان می‌نگرید آنگه بفرمود تا ایشان را بازگردانید تا حال ایشان بنگریم. چون از پیش وی بازگشتند. یهوذا گفت عجب از کار این ملک به اول ما را نیکو داشت و بآخر متهم کرد. روزی دیگر بیامدند گفتند:

«ایها الملک ما آنیم که ترا گفته‌ایم ما را پدریست پیر و ضعیف و ناتوان و اندوهگین مهتری بکن ما را زودتر با نزد وی فرست گر بر ما رحمت نکنی بر وی رحمت کن که بجای رحمت است زیرا که فرزندی از آن وی ضایع شده است کهین ما دوسترین ما همه بدل او آن فرزند بود در اندوه و غمان بگداخته. اگر ما دیرتر رویم (اندوه ما بر اندوه دل وی افتد) مخاطره بود که هلاک شود. یوسف گفت چه افتاد آن فرزند را که از پدر غایب شد؟ گفتند گرگ او را بخورد وی را برادری مانده است هم مادر و هم پدر اکنون پدر بدو تسلی دارد و گر وی نیستی آن پیر خویشتن را هلاک کردی از بس که بدان ضایع شده می‌گرید یوسف گفت چرا او را با خود نیاوردید؟ گفت دل پدر بر نتافت که او را از خود جدا کردید ما را که بزرگتر بودیم بفرستاد تا او را خواربار بریم) ما را بزودی روان کن حق آن پیر را که او را بر همه خلق حق است و تو حق گزارترین همه خلقی (نظری کن در کار ما و در کار آن پیر ما.) یوسف گفت من باور ندارم شما را درین سخن که شما می‌گویید ترسم که اگر راست می‌گویید بر دل آن پیر حمل آید که شما را حبس فرمائیم تا آنگاه که از زمین شما کس آید و معلوم گردد صلاح شما. ایشان

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶۵

خواهشها کردند و زاریها، یوسف اجابت کرد بباز گردانیدن ایشان بشرط رهن که نزد وی بگذارند.

آنگاه فرمود کیالان را که کیل ایشان را بپیمایند و آنچه آورده‌اند دربار ایشان تعبیه کنند. و بدان آن خواست که چون آن بضاعت ببینند حلال ندارند نگاه داشتن آن پندارند که مگر غلط افتاده زود باز گردند بسبب باز آوردن آن بضاعت و گفته‌اند سکون دل ایشان خواست به احسان وی. پس گفت آن برادر شما که از پدر شماست بنیامین او را بمن آرید و اگر تقصیر کنید نه خواربار بود شما را و نه شما را بخود نزدیک گردانیم.

برادران یوسف گفتند. فرمان ملک راست. چون خواستند که باز گردند بتودیع آمدند یوسف ایشان را گفت شما را می‌بینم بزیّ صعلوکان نباید که (بوفا و عهد) باز نیائید و برادر را نیارید یکی (را) از شما اینجا بباید بود تا دیگران زود باز آیند. (ایشان) اندوهگین شدند از جهت دل یعقوب (را) آخر چاره نیافتند قرعه زدند و قرعه بر شمعون آمد که او با یوسف جفا پیش کرده بود. قصد کشتن او کرده و بر سر چاه پیراهن ازو بیرون کرده. وی بمصر بیستاد و دیگران بازگشتند. یوسف مر کسان خویش را گفت. آن جوان را نیکو دارید و از آنچه من خورم وی را دهید.

چون بنزدیک یعقوب باز آمدند یعقوب گفت شمعون کجاست؟ گفت او را برهن آنجا بگذاشتیم تا ملک را دل بر ما ایمن بود.

یعقوب گفت: ای پسران چه خوی است که شما دارید هربار که از پیش من فراتر شوید یکی را ضایع کنید. گفتند شمعون را برهن نگاه داشت و پیمانه طعام باز گرفت تا این نوبت بنیامین را با خود بریم و او را نگاه داریم. یعقوب گفت: اگر بشما سپارم با وی همان کنید که با یوسف بخدای سپارم و بس. پس بارها بگشادند بضاعتها از میان آن بیرون آمد شاد شدند و یعقوب را دل بیارامید و بر یوسف ثناها گفتند (که) آن ملک بطبع اسحق و خلق ابراهیم است و بسیرت اسمعیل و هیچ کس ندیدیم (بخلق) بتو مانندهتر، از وی. پس بنیامین را بساخت و عهد و پیمان استوار ایشان فراستد و آن عهد آن بود: ای پسران من اگر بنیامین را ضایع کنید باز مبینیدا شما آن روی نبی عربی هاشمی که نام او محمد است و امتش بیشترین امتان بود پیغامش بیهین همه پیغامها شفاعتش بیهین همه شفاعتها و درجه او بلندترین همه درجهها ایشان پذیرفتند که مبینیما روی او اگر عهد بشکنیم و خدای تعالی را برین گواه کردند.

آنگه جواب نامه یوسف باز نبشت که یوسف بوی نامه نبشته بود که می‌شنوم که تو بروزگار جوانی پیر گشتهای چرا بپیش از وقت پیر شدی و پشت تو چرا گوژ گشت و بتن چرا ضعیف شدی و چشم تو از چه نابینا گشت و این همه (اندوه) بر دل تو چراست؟ باید که جواب این نامه بازنویسی و بدست پسر کهین بفرستی.

یعقوب بنبشت: رسید نامه ملک مصر (آراسته بمبارّ و مکارم وی، خبر دهنده از ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶۶

فضل و احسان وی) بخواندم و بدانستم و احسان او را بخویشتن و به اهل بیت نبوت و خلّت بدعا مکافات کردم و می‌کنم تا زنده باشم. و آنچه از استخبار حال این ضعیف نبشته بودی بداند که تکسر و تغیر من از بسیاری اندوهاست و هر که او را در این جهان زندگانی بود سزاست که او را اندوهان بسیار بود و اولی‌ترین خلق به اندوهان، انبیاء و اولیاء خدای باشند. اما پیری من پیش از وقت از اندوهان قیامت و اهوال دوزخ است اما گوژی پشت من از جدائی آن قرّة العین و غمگسار (دل) من و چشم و چراغ من یوسف است که از وی جدا ماندهام و عیش بر من منغّص گشته و زندگانی بر من تلخ ببوده اما تاریکی چشم من از بسیاری گریستن منست بر فراق روشنایی چشم من یوسف و بداند که ما اهل بیتایم که بلا و محنت بر ما بباریده جد من ابراهیم خلیل را بآتش انداختند و پدر مرا اسحق بذبح مبتلا کردند و من بیچاره را بجدائی قرّة العین و راحت روح من یوسف مبتلا کردند. در همه جهان غمگسار من این کودک است بنیامین که یادگار یوسف منست که بسبب او بدین روز افتادم اکنون او را از خویش جدا کردم و بفرمان و اومید ملک فرستادم. زنهار زنهار که برین پیر ضعیف اندوهگین زنهار نخوری و بر من رحمت کنی تا خدای بر تو رحمت کند و وی را با من فرستی و بر درد من نه فزائی و بر من ستم نکنی و مرا ضامن دعای خویش کنی تا خدای تعالی ترا مکافات کند «إنّ اللّه لا یضیع أجر المحسنین». آنگه نامه مهر کرد و فادست بن یامین داد و روی بر روی او نهاد و او را پدرود کرد و بخدای سپرد و برخاست و عصا گرفت و با پسران بمشایعت می‌آمد و ایشان را وصیتها می‌کرد و می‌گریست. پس گفت: ای پسران من چون در مصر شوید بیک دروازه در مروید که بر شما می‌ترسم از چشم بد و نیز برکت شما با همه مصر رسد.

در اخبارست که چون برادران نزد یوسف شدند و بنیامین نامه یعقوب بدست یوسف داد از مقام ملک برخاست و نامه در سرای خاص برد و اهل خویش را بخواند و گفت:

این نامه جد شماست یعقوب حزین بر شما خوانم (چون) چشمش بر نام یعقوب افتاد گریستن بر وی غالب گشت چندان بگریست که بی‌هوش گشت چون بهوش آمد برخاست و بیرون آمد خواست که این سرّ آشکارا کند ندا آمد که یا یوسف راز نهان دار که وقت اظهار نیست.

آنگاه بفرمود تا برادرانش را خوانها بنهادند و فرمود که هر یکی ازیشان بازان برادر که هم مادر و هم پدرند بر یک خوان بنشینند همچنان کردند مگر بنیامین که وی تنها بماند زار بگریست یوسف گفت: آن کودک چرا می‌گرید گفت ای عزیز مرا برادری می‌بود می‌گویند گرگ وی را بخورد بر غمان وی می‌گریم اگر او اینجا بودی با من هم کاسه بودی. یوسف او را با خویشتن آورد

و او را گفت دل مشغول مدار که من برادر توام یوسف. چون بنیامین بدانست از هوش بشد از شادی. یوسف علیه السلم با وی در سخن آمد و از احوال پدر بر رسید وی را پرسید که زن داری؟ گفت دارم. گفت:

فرزند داری؟ گفت: دارم. گفت: چند؟ گفت: سه. گفت. چه نام کرده‌ای ایشان را؟ ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶۷

گفت: یکی را ذئب نام کرده‌ام. گفت: چرا؟ گفت: زیرا که برادران گفتند یوسف را گرگ بخورد فرزند را گرگ نام کردم تا چون وی را ببینم از آن حال یاد کنم و دیگر دم نام کردم زیرا که پیراهن خود آلود باز آوردند سدیگر را یوسف نام کردم.

یوسف گفت: من اکنون حیلتی کنم تا ترا نگاه دارم و برادران گسیل کنم چون از شهر بیرون شوید کس بفرستم و شما را بدزدی متهم کنم که صاع ملک ببرده‌اید آنگاه صاع از میان بار تو بیرون کنند زیرا که شریعت آنست که هر که دزدی بر وی پدید آید وی فدای آن گردد من بدان بهانه ترا با خود گیرم تا ملامت حاصل نیاید پس همچنان کرد مشربه‌ای بود که یوسف از آن آب خوردید دربار بنیامین پنهان کرد و نامه یعقوب جواب کرد که: «أیّها الشّیخ الحزین إنّ جدّک ابتلی بالنّار فصبر حتّی ظفر و إنّ أباک ابتلی بالذّبح فصبر حتّی ظفر و أنت ابتلیت بالفراق فاصبر کما صبروا تظفر کما ظفروا، و السلام». و این نامه دربار ایشان نهاد و بگذاشت تا یک منزل از مصر بیرون شدند و بمنزل فرو آمدند منادی بیامد آواز داد که ای دزدان، مشربه ملک که از آن شراب خوردی و از غیب خبر دادی شما بدزدیده‌اید. گفتند: ما از اهل بیت نبوّتیم و اگر خواهید بپرسید از اهل کاروان که ما در راه دهنهای اشتران بسته‌ایم و ما بصیانت معروفیم. تسلّط می‌کردند زان که خود را از آن تهمت دور می‌شناختند چه بی‌جرم دراز زبان بود و مجرم کند زبان. چون ایشان بزبان تطاول می‌کردند منادی گفت: باش شما ملک را خیانت کردید و نیز بزبان تطاول می‌کنید و این مکافات آنست که شما را از همه غربا نیکوتر داشت و در سرای خاص بار داد و خوان نهاد و ملک بخودی خود با شما سخن گفت و شما را بنواخت و با چندان احسان بازگردانید. پس از یار برادر مهین درگرفتند و می‌گشادند و چون نیافتند استغفار می‌کردند تا یک یک ببنیامین رسیدند بار نگشادند گفتند: او کودک است اهل تهمت نیست. ایشان گفتند: لابد این را نیز بباید جست تا هیچ تهمت نماند. چون مشربه از بار بنیامین بیرون آمد ایشان همه بدست و پای بمردند و دل ایشان بشکست و تشویر خوردند و خاک بر سر کردند از بنیامین و روی در وی نهادند که ای پسر راحیل! این چه بود که تو کردی آب روی ما ببردی. چون بسیار افراط کردند در ملامت و مسبّت بنیامین، گفت: ای برادران من این همه سرزنش مکنید که من نکرده‌ام شاید بود که این مشربه آن کس دربار من نهاد که آن متاع دربار شما نهاد خدای بداند که حال این چونست. چون این سخن بشنیدند دل ایشان با جای آمد و زبان از ملامت بنیامین کوتاه کردند و بنیامین ناچار بدین سبب گرفتار آمد.

همه روی با شهر نهادند گفتند: اگر بنیامین دزدی کرد عجب نبود که برادر وی یوسف هم دزدی کرد. و بدان آن خواستند که در قصه عمّهٔ با یوسف گفته آمد.

پس گفتند برادران یوسف: ای عزیز ای ملک، نیست همتا حقّا که او را پدریست پیر بزاد بر آمده و درد زده آن یک فرزندست اگر این را باز نیابد دردش بر درد افزاید برو رحمت کن و یکی را از ما بجای او ببندگی نگاه‌دار. یوسف گفت: این در شریعت شما ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶۸

روا بود که جرم یکی کند کسی دیگر را گیرند؟ گفتند: نه. بازگشتند نومید روبیل گفت، و گفته‌اند یهوذا که نه شما پذیرفته‌اید و خدای را گواه کرده که بنیامین را با پدر آرید و پیش ازین تقصیر کردید در حدیث یوسف من از روی پدر شرم دارم من درین زمین مقام کنم تا خدای را حکم چیست. روبیل گفت: چون بخواهش و زاری باز نمی‌دهد بیائید تا هر چه توانیم بکنیم و وی را از دست ملک بیرون کنیم. یهوذا را گفتند: مهتر ما توئی؟ گفت از دو کار یکی بکنید یا شما ملک و لشکر او را کفایت کنید بقهر تا من اهل شهر را کفایت کنم و اگر خواهید شما اهل شهر را کفایت کنید تا من خود ملک را کفایت کنم. گفتند: هر چه تو صواب بینی. یهوذا بر جست و آهنگ بدر سرای ملک داد و گفت: بنگرید تا بازارهای مصر چندست. گفتند: نه بازار است و ما نه. هر

یکی بازاری قهر کنیم. پس برادران از پس وی می‌رفتند تا ملک را ببینند باشد که بنیامین را برفق باز دهد اگر برفق باز ندهد بتهدید باز دهد. یهوذا در رفت ملک را دید بر تخت نشسته، یهوذا خشمگین می‌شد وی چنان خشم گرفتی که مویهای وی بجامه برآمدید تا خشم بنه راندی یا کسی از اهل بیت بنی اسرائیل دست به پشت او فرو نیاوردی خشم وی فرو نیارامیدی در آن ساعت بغایت خشم گرفت و دندانها بر هم زد آتش از دندانهای او بیرون می‌آمد گفت: ای ملک برادر مرا با من دهی و اگر نه من هم اکنون یک بانگ بکنم که هر که در مصر آبستن است آدمی و غیر آدمی همه بار بنهند. یوسف دانست که با وی چه باید کرد. زود اشارت کرد بمهین پسر خویش افراییم که دست او گیر پیش من آر. پسر دست یهودا گرفت در حال خشم او فرو آرامید و آن حدّت و حمیّت از وی بشد سر در پیش افگند. افراییم بال او گرفت پیش ملک آورد و ملک گریبان او گرفت و در جنبانید چنانکه خواستی که هفت اندام یهوذا از هم جدا شدی. آنگاه گفت:

ای عبرانی، پنداشتی که جز تو مرد نبود. پس او را بنداخت بپیشان سرای، و آسیا سنگی بود دست بزد و آن را بربود و بیهوذا انداخت بزبر سر وی بگذشت اگر بر وی آمدی وی را بر جای هلاک کردی. خواستی که زهره یهوذا بچکیدی برخاست شرم زده بیرون آمد گفت: نفثاییل کجاست؟ گفتند: وی بکوه شده است تا صخره‌ای عظیم بر کند و بیارد و بر سر کوشک ملک فرا گذارد. یهوذا گفت بروید بگوئید او را، نگر آب خویش نبری چنانکه من بردم که حال این ملک نه بر آن جمله است که ما پنداشتیم بخدای ابراهیم که در سرای ملک کسی است از فرزندان اسرائیل که دست وی بمن رسید تا قوّت من همه بشد دل من سرد شد درین شهر خوارتر از ما کسی نیست اکنون باز گردید و گوئید پدر را که پسر تو دزدی کرد. چون یهودا این بگفت هشت برادر بازگشتند و شمعون و یهوذا بمصر مقام کردند و یوسف بنیامین را باز گرفت.

چون دیگران بنزدیک پدر آمدند او را خبر کردند و قصّه بگفتند. پدر باور نداشت گفت: ای سبحان الله چه فرزندانی‌اید شما هر باری که بشوید یکی کم بازآئید زود بود که همه نیست گردید یا از خدا بترسید یا از من شرم دارید. گفتند:

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۶۹

ای پدر، ما را باور دار که اینچه می‌گوئیم راست می‌گوئیم بنیامین را بدزدی منسوب کردند گفت: چرا گوش فاوی نداشتید؟ گفتند: «و ما شهدنا إلّا بما علمنا و ما کنّا للغیب حافظین». یعقوب گفت: مرا بس از شما و صحبت شما، و در بیت الأحزان شد و روی بدیوار غمان آورد و با سر اندوهان خویش شد چندان بگریست که چشم او سپید شد و روز و شب بخدای می‌نالید. و فرزندان را گفت: من آن می‌دانم از کرم خدای که شما نمی‌دانید می‌دانم که یوسف هنوز زنده است. و آن، آن بود که شبی ملک الموت را بخواب دید و از وی پرسید که جان یوسف من برگرفته‌ای؟ گفت: نه، یوسف تو زنده است. و گفته‌اند که ملک الموت بسلام وی آمد از وی بپرسید و گفته‌اند. روزی یعقوب در اندوهان یوسف بی‌طاقت گشت روی بدشت نهاد تا بکوهی رسید و آواز داد که ای کوههای سخت و ای وحوش، جمله با وی بسخن آمدند تا جوابش باز دادند گفتند: لبیک یا اسرائیل الله. گفت: بحق آن خدای که شما را او آفرید و با من بسخن آورد مرا بگوئید که شما یوسف مرا بخوردید؟ جواب دادند که معاذ الله، گوشت پیغامبران بر ما حرامست اگر ما او را بیافتی بر وی مهربانتر از مادر و پدر بودی.

یعقوب از آنجا بازگشت و روی بدریا نهاد بکنار دریا شد آواز داد که ای اهل دریا. خدای تعالی اهل دریا را با وی بسخن آورد. گفت: بحقّ خدای بر شما که مرا بگوئید که از یوسف من چه خبر دارید؟ جواب دادند که اگر ما وی را بیافتیمی بوی تبرک نمودیمی. یعقوب از دریا بازگشت بهر سر چاه که می‌رسید آواز می‌داد که ای اهل زمین از یوسف من چه خبر دارید؟ هاتف آواز داد که یا اسرائیل الله وی زنده است روزی او را بازیابی. یعقوب باز آمد گفت: ای پسران بشوید و از احوال یوسف بر رسید پسران گفتند: ای پدر حدیث یوسف محالست که از چندین سال او را گرگ بخورده و خبر او در جهان مدروس شده او را از کجا جوئیم اما حدیث بنیامین معلومست (وی را ملک مصر دارد) و هر چه در مقدور ما بود بکردیم هیچ چیز نیامد و یهوذا و شمعون هم آنجا

بمصرند از اندوه دل تو باز نمی‌توانند آمد اگر تو صواب بینی نامه نویسی بملك مصر باشد که او را دل بر تو بسوزد و در کار ما نظری کند و چیزی فرماید از طعام که کار ما اینجا بضرورت رسیده و ما هشتاد تن اهل بیتیم ما را هیچ چیز نمانده و هیچ جا طعام نشان نمی‌دهند مگر بمصر در انبار ملك.

یعقوب دیگر بار نامه‌ای نبشت زارتر از اول و اندوهان خویش را یاد کرد و پسران را بفرستاد (و ایشان) شرم می‌داشتند که دست تهی پیش ملك شوند و هیچ چیز نمانده بود ایشان را در راه لخت بار صنوبر و حبهٔ الخضراء و حبّ المقل با اندکی پینو و پشم بدست آوردند نزد یوسف بردند و گفتند: بضاعت آورده‌ایم که کرا نکند سخن آن گفتن و نامه بیوسف دادند در خانه شد و بر اهل و فرزندان خواند زاریهای یعقوب می- خواند و از هوش می‌شد. پس برخاست و بمقام ملك آمد و برادران همه منتظر فرمان تا چه فرماید در باب ایشان. ملك گفت: هیچ دانید که شما چه کرده‌اید با یوسف و برادر او؟

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷۰

ایشان گفتند: چهل سال است تا او را گرگ بخورده است و ما همه دل از وی برداشته‌ایم و ما از وی بیش ازین خبر نداریم. یوسف گفت از شما کیست که خواننده است؟ گفتند:

روبیل. گفت: در خزانه ما نامه‌ای پدید آمده است بخط عبرانی ای خازن رو آن را بیار نامه بروبیل ده تا برخواند. و آن آن قباله بود که برادران نبشته بودند بر بیع یوسف با مالك ذعر روبیل خط خود دید رنگ از روی ایشان بشد از تشویر ندانستند که چه چاره کنند گفتند: یا ایها العزیز بنده‌ای بوده است ما را در روزگار گذشته وی را بفروختیم مگر این قباله آن بیع اوست. یوسف گفت: هم اکنون صاع ما را خبر دهد از حال شما بتفصیل.

بفرمود تا صاع را بیاوردند و پیش وی بنهادند. یوسف قضیب بران زد آوازی بیامد یوسف گفت: صاع می‌گوید: ایها الملك هیچ قومی بنزد تو نیامدند دروغ‌زن‌تر از این گروه که پیش تو ایستاده‌اند. ایشان بشنودند لرزه بریشان افتاد. دیگر بار ملك جام را نقر کرد آوازی بیامد (یوسف گفت:) که جام می‌گوید: آن غلام که بفروخته‌اند برادر ایشان بود یوسف و وی زنده است و از پدر دور افتاده. سدیگر بار، صاع را نقر کرد آوازی بیامد یوسف گفت: می‌گوید هیچ قومی نیستند با پدر حافی‌تر ازیشان (و آن پیر را هیچ اندوه بر وی نرسید مگر ازیشان). چهارم بار، صاع نقر کرد آواز آمد یوسف گفت: (می‌گوید) ایشان برادران‌اند نه از یک مادر و برادر کهین یوسف را حسد کردند و وی را از پدر غایب کردند و با وی جفاها نمودند و او را بچاه اوگندند و پیراهن او بخون بزغاله بیالودند با پدر بردند و (نمودند) که او را گرگ بخورد فا پدر دروغ گفتند آنگه یوسف را ببندگی بفروختند و بهای وی بستدند و قسمت کردند و بر آنچه کردند اصرار آوردند و هرگز از آن جرم عظیم خویش توبه و استغفار نیاوردند أیّها الملك آنچه سزای ایشانست با ایشان بکن.

یوسف گفت: جلادان را بخوانید تا دست و پایهای ایشان را ببرید. جلادان را بیاوردند و ایشان دل از دست و پای خویش برگرفتند و دل بر مرگ بنهادند و خویشتن بر زمین زدند می‌گریستند می‌گفتند: اللّه اللّه، اگر بر ما رحمت نکنی بر آن پیر پدر ما رحمت کن که وی از غیبت یک پسر بشرف مرگ رسیده اگر ما هلاك شویم دل وی پاره پاره گردد. یوسف خاموش می‌بود تا ایشان بسیار زاری کردند.

آنگه یهوذا ایشان را گفت ای برادران من نه آن روز شما را می‌گفتم که مکنید که روزی باشد که این کاریده خویش را بدروید فرمان نکردید لا بل که با من جفا کردید اکنون جان را خطر نیست و لکن زار یعقوب که چه بر وی رسد که خبر هلاك ما شنود «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» زود توبه کنید از صدق دل و زارتر بگریید بر جرم خویش باشد که خدای بسبب توبه بر ما رحمت کند و ما را نجات دهد. ایشان روی بر زمین نهادند و بهای‌های می‌گریستند و می‌گفتند: کاشکی یوسف را یافتیمی تا خاك پای او گشتیمی و ازو بحلی خواستی آنگاه ما را بکشتندی رواست. ایشان می‌خروشیدند.

و یوسف در سرّ می گریست تا هر جامه که بر تن او بود (از اشک) آغشته شد طاقتش

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷۱

برسید برقع از روی برداشت فرمود که سر برآرید اکنون که توبه کردید از شما درگذاشتیم و شما را در کار آن پیر کردیم ایشان سر برآوردند روی یوسف را بدیدند «قالُوا أَ إِنَّکَ لَأَنْتَ یُوسُفُ. قالَ أَنَا یُوسُفُ وَ هذا أَخِی» گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت من یوسفم و این برادر منست بنیامین بدرستی که منت نهاد خدای بر ما که هر که پرهیزگاری و شکیبائی کند حقا که خدای تعالی (مزد) او را ضایع نکند. چون یوسف علیه السلام این بگفت ایشان همه بسجود افتادند در پیش وی و ببوسه فراپای وی افتادند گفتند:

خدای تعالی ترا بر ما برگزید و ملک و پادشاهی و نبوت داد و ما بر خود ستم کردیم سزد که از ما درگذری. یوسف گفت: «لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ» سرزنش نیست بر شما هر چه با من کردید همه از شما درگذاشتم و اولی‌تر که خدای تعالی با کمال رحمت خویش از شما در گذارد. اکنون پدر مانده است که اندوهان دل وی را درمان باید کرد. گفت: این پیراهن من ببرید که پیراهن خلیل الرّحمن است تا پدر بر وی فرو آرد بینا گردد که آن از بهشت است. هر یک گفت من ببرم تا از من شاد شود. گفت: آن روز پیراهن خون آلودگی- پیش پدر برد؟ یهوذا گفت: من بردم. یوسف علیه السلام گفت همان صواب‌تر که تو بری تا این شادی کفارت آن بود. یهوذا آن را برگرفت و هیچ مرکب و توشه قبول نکرد پای برهنه می‌دوید و او را طعام یاد نبود.

در اخبار است که (چون یهوذا از عریش مصر بیرون رفت آن پیراهن را باز کرد باد شمال در آمد بوی آن پیراهن بمشام یعقوب رسانید. یعقوب در بیت الأحزان نشسته بود نعره‌ای برآورد که بوی یوسف شنیدم نوادگانش حاضر بودند گفتند: علی الحقیقه پیر ما دیوانه ببود یوسف را از چهل سال باز گرگ بخورده است اکنون وی می گوید بوی او می‌یابم.

آنکه یوسف دویست اشتر فرمود که خواربار ببرید و بعضی حلی و حلل و دیگر مرکبان و بمن آرید خاندان را همه یهوذا در رسید و پیراهن بر وی فرو آورد بینا گشت و در فرزندان نگریست چون جمع در رسیدند پیش پدر آمدند زاری‌کنان که ای پدر ما آمرزش خواه گناه ما را «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ». یعقوب گفت: تا سحرگاه که وقت مناجاة من است با حق، آنگه از احوال یوسف بپرسید گفت: مرا خبر کنید که یوسف بر چه حالست؟ گفتند: آن ملک است که ما از وی آن همه آزادی می کردیم و همه خزاین و ملک مصر وی راست و همه اهل مصر تا عزیز بنده اواند یعقوب گفت: بر کدام دینست؟

از آنکه شنوده بود که اهل مصر مشرک‌اند، گفت: مبادا که در وقت کودکی آنجا افتاد دین ایشان گرفته بود. گفتند: بر دین اسلام و ملّت خلیل الرّحمن است. گفت: «الآن تمّت- النّعمة». آنگه اهل بیت فراهم آمدند چهار صد تن بودند و گفته‌اند هفتاد تن بودند جمله روی بمصر نهادند چون بنزدیک مصر رسیدند یهوذا را از پیش بفرستادند تا یوسف را خبر کند. آنگه یوسف علیه السلام منادی فرمود در همه مصر استقبال یعقوب را علیه- السلام. همه اهل مصر وضیع و شریف به استقبال بیرون آمدند و یوسف با صد هزار سوار

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷۲

آراسته از ارکان مملکت بیرون آمد و با هفصد عماری بزر و گوهر بیاراسته. چون از مصر بیرون آمد خدای تعالی یعقوب را دیدار داد تا از چهار فرسنگ راه یوسف بدید در میان آن همه لشکر چون ماه شب چهارده یهوذا را گفت بدیدم یوسف را یهوذا هر چند می‌نگریست ندید.

خدای تعالی یوسف را از چشم یعقوب پنهان کرد تا عماریها در رسید. (هر عماری که پیش می‌آمد) یعقوب می‌پرسید که این عماری یوسف هست؟ می گفتند: نه، (یعقوب باد سرد برمی‌آورد) تا که عماری یوسف برسید بر مقدار میل راه یوسف پیاده گشت و یعقوب هم پیاده گشت هر دو می‌رفتند تا بهم رسیدند و یکدیگر را در برگرفتند یعقوب یوسف را می‌بوسید و می گریست خروش از میان خلق برآمد از زاری یعقوب. یوسف گفت: ای پدر گیرم که تاکنون بر فراق می گریستی (چنانکه من می گریستم) امروز

(که) روز شادی است (این همه گریستن چرا است). گفت: یا یوسف، تا اکنون می گریستم که نباید که ترا بازنیابم اکنون بر آن می گریم که نباید از تو درمانم. تا هفت ساعت دست در گردن یکدیگر کرده بودند و می گریستند و اهل مصر همه گریان ایستاده. آنگه یوسف روی با اهل مصر گفت یا اهل مصر همه جواب دادند که «لبّیک و سعدیک.» یوسف گفت: شما کییـد؟ بیک آواز برآمدند که ما همه بندگان تویم حلقه در گوش و تو خداوند مائی گفت: گواه باشید که من همه را آزاد کردم بر وی پدر خویش اسرائیل الله علیه السلام، آنگه یوسف گفت: در رویـد در مصر در کوشک یوسف در آمدند تخت زرین نهاده بودند پدر و خالت خود را بر تخت نشاند و خود بر تخت بنشست و برادران در پیش تخت بسجود افتادند- یوسف گفت: ای پدر من اینست تعبیر آن خواب من که پس از چهل سال راست شد. در اخبارست که آن روز که یعقوب در مصر شد هفتاد و دو کس بودند و آن روز (که) با موسی بیرون آمد ششصد هزار بودند چنانکه از بیست سالگی برتر و از شصت سالگی فروتر (که کودکان و پیران و زنان را نشمردند مردان مقاتل را شمردند با چندان که فرعون ازیشان بکشت.

گویند سبب جدائی یعقوب از یوسف آن بود که وقتی برده‌ای می‌خرید مادر را از فرزند جدا کرد آن مادر بدرد بگریست.

در اخبارست که یعقوب از یوسف پرسید که بر گوی که برادران با تو چه کردند؟ یوسف از کرم خود نیافت آن حالها پیش پدر یاد کردن که آن بر دل وی تازه گشتی و برادران از آن تشویر خوردندی. گفت: ای پدر، وقت آنست که بشکر مشغول باشیم نه بشکایت آنچه بود و رفت با سر آن نشویم.

در اخبارست که از پس از آن که یعقوب یوسف را بدید سی سال بزیست چون مرگش نزدیک آمد وصیتها کرد. پسران وی را گفتند: وصیتی کن یوسف را تا ما را بدانچه با وی کردیم مکافات نکند. یعقوب مر یوسف را گفت: زنهار برادران را نیکو دار از پس مرگ من. یوسف گفت: ای عجب آنگاه که ایشان جفا کردند (من) می‌وفا کردم

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷۳

اکنون که ایشان توبه کردند من همه را در گذشته‌ام معاذ الله که جز خوبی و احسان کنم.

چون یعقوب را مرگ نزدیک آمد یوسف را وصیت کرد که کالبد مرا بشام بنزدیک جد من ابراهیم خلیل دفن کن. یوسف علیه السلام وصیت بجای آورد و او را آنجا که فرموده بود دفن کرد. و یوسف علیه السلام از پس مرگ پدر بیست و دو سال بزیست. و ریان بن الولید بمرد آنگه مصر و ملکت آن جمله با یوسف گشت و کارها تمام شد. یوسف را مرگ آرزو کرد در رضای خدای تعالی.

در اخبارست که چون یوسف را علیه السلام مرگ نزدیک آمد یهوذا را ولی عهد خویش کرد وصیت کرد که تابوت مرا بشام بر نزدیک پدران من دفن کن. (چون) یهوذا قصد کرد نقل تابوت وی را اهل مصر نگذاشتند (گفتند) که اگر وی را ازین شهر ببری ما همه ازین شهر برویم. آخر وی را بر یک کناره نیل دفن کردند آن کناره نیل همه معمور گشت از برکت وی و دیگر جانب خشک شد. چون بدان جانب بردند آن جانب معمور گشت و این دیگر جانب خشک گشت. آخر تابوت وی را بقیر کردند در میان رود نیل دفن کردند تا برکت وی بهمه رود نیل فرا رسید.

بنی اسرائیل هم آنجا می‌بودند تا بروزگار موسی از مصر برفت بنی اسرائیل در شب راه گم کردند هر چند کوشیدند راه باز نیافتند موسی گفت این گم راهی شما از آنست که تابوت یوسف با ما نیست بعد ما که وصیت کرده بود که بنی اسرائیل از مصر بنه روند بی‌تابوت من. بازگردید تا تابوت وی را برگیریم بسیاری جستند باز نیافتند تا پیرزنی گفت: من دانم که آن کجاست و لکن بنه گویم مگر بشرط آنکه مرا با خود ببرید. موسی در پذیرفت بردن وی آنگاه وی بنی اسرائیل را راه نمود بدان تابوت.

او را از میان رود نیل برآوردند و با خویشتن ببردند و آنجا که وصیت کرده بود نزد اسرایل الله یعقوب دفن کردند.

«لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ» حق گوید جل جلاله: بدرستی که بود و هست در حدیث ایشان و قصّه‌های پیغامبران

گذشته خصوصا در قصه یعقوب و یوسف و برادران وی اندازه گرفتی و پندی و عبرتی، خداوند خردها را و بحجج و احکام و حدود و اوامر و نواهی و وعد و وعید و امثال و قصص آن. و السلم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷۴

(۱۲) سورة یوسف مکیة و آیاتها إحدی عشرة و مائة

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش نخست- بر تو بهترین قصه‌ها را برخوانیم. ... ص : ۲۷۵

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱] ... ص : ۲۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ (۱)

۱- الف. لام. را. این آیه های کتاب روشن است [۹۵۲].

۲- بیگمان ما آنرا قرآن عربی فرستادیم، باشد که شما دریابید «۱».

۳- ما بر تو بهترین قصه‌ها را برخوانیم، بدانچه بسوی تو وحی کردیم این قرآن را و اگر چه پیش از آن، از غافلان بودی [۹۵۳].

۴- (یاد کن) هنگامی که یوسف بپدرش گفت: ای پدر من! براستی من یازده ستاره را در خواب دیدم و خورشید و ماه، آنها را دیدم که مرا سجده می‌برند.

---

(۹۵۲)- شرح الف. لام. را، و حروف اوائل السور را در مقدمه کلی در پیش نوشتیم بدانجا مراجعه فرمایند.

(۱)- (لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ): باشد که بیندیشید. (عَرَبِیًّا): صفت قرآن است و یا نعت است، بلغت عرب (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۵۷).

(۹۵۳)- در «معالم البلاغه» آمده است که این قصه بهترین قصه است از نظر اشتمال بر عجائب و غرائب و حکمت‌ها و عبرت‌ها، و نیز دیگران گفته‌اند: بهترین قصه از این نظر است که کمال آدمی را بیان می‌کند (بحر الحقایق). گروهی گفته‌اند: بهترین قصه از این نظر است که قهرمانش از آدمیان دیگر نیکوتر و نیکوروی‌تر بوده است. برخی از عرفا گفته‌اند: یوسف دل است و یعقوب روح، و راحیل نفس، و برادران یوسف به طبع و حواس مانندهاند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷۶

۵- گفت: ای پسرک من، خواب خویش را برای برادرانت قصه مکن. که ترا بحیله مکر کنند. بیگمان، شیطان آدمی را دشمنی آشکار است [۹۵۴].

۶- و اینچنین پروردگارت، ترا برمی‌گزیند و از تعبیر رؤیاها ترا می‌آموزد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند، چنانکه پیش از این، بر پدران تو ابراهیم و اسحق آنرا تمام کرد. بیگمان پروردگار تو دانای حکیم است. «۱»

بخش دوم- در سرگذشت یوسف و برادرانش عبرتهائی است ... ص : ۲۷۶

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۷ تا ۲۰] ... ص : ۲۷۶

لَقَدْ كانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آياتٌ لِلسَّائِلِينَ (۷) إِذْ قالُوا لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلى أَبِينا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبانا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۸) اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْماً صالِحِينَ (۹) قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ لا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غَيابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ (۱۰) قالُوا يا أَبانا ما لَكَ لا تَأْمَنَّا عَلى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَناصِحُونَ (۱۱)

أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (۱۲) قالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ (۱۳) قالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَخاسِرُونَ (۱۴) فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۱۵) وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً يَبْكُونَ (۱۶)

قالُوا يا أَبانا إِنَّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنا يُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ كُنَّا صادِقِينَ (۱۷) وَ جاؤُ عَلى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ (۱۸) وَ جاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْ فَأَدْلى دَلْوَهُ قالَ يا بُشْرى هذا غُلامٌ وَ أَسَرُّوهُ بِضاعَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِما يَعْمَلُونَ (۱۹) وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (۲۰)

۷- به یقین در (سرگذشت) یوسف و برادرانش، برای پرسندگان عبرت‌هایی است [۹۵۵]

۸- چون گفتند: که یوسف

---

(۹۵۴)- (فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً): کید کنند ترا کیدی (طبری).

(۱)- (يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ)، قیل معناه: و یعلّمک من تعبیر الرؤیا، لأنّ فیه احادیث الناس عن رؤیاهم (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۱۰ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۶۱).

(۹۵۵)- (آياتٌ لِلسَّائِلِينَ) ای: عبرة للسّائلین عنهم، در قصه یوسف آیاتی و علاماتی و عبرتی و دلالتی هست مر پرسندگان را (تفسیر مجمع البیان و ابو الفتوح، صفحات شماره پیش).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷۷

و برادرش، به پدر ما از ما گرامی‌ترند، در حالی که ما گروهی (نیرومند) هستیم.

براستی پدر ما در گمراهی آشکاری است [۹۵۶].

۹- یوسف را بکشید یا او را به زمینی بیفگنید تا روی پدر شما از آن شما بماند! و پس از آن گروهی نیکوکاران باشید «۱».

۱۰- گوینده‌یی از ایشان گفت: یوسف را مکشید و او را در ته چاه بیفگنید، تا برخی کاروانیان او را برگیرد. اگر شما کاری می‌خواهید بکنید [۹۵۷].

۱۱- گفتند: ای پدر ما، ترا چه می‌شود که ما را بر یوسف

---

(۹۵۶)- منظور از (برادرش)، «بنیامین» برادر تنی یوسف هست.

(نَحْنُ عُصْبَةٌ) معناه: و نحن جماعة یتعصّب بعضنا لبعض و یعین بعضنا بعضا و قیل معناه:

لا یعجزنا الإحتیال علیه (مجمع البیان) و گفتند: (وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ) یعنی: و ما جماعتیم. ده کس بودند و عصبه» از سه تا ده بود و گفتند: از میان ده تا چهل ... (ابو الفتوح ج ص ۴۶۳).

- (إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ) یعنی اگر هستید کنندگان (طبری).

(۱)- مراد اینست که توجه پدر شما بشما معطوف گردد (مجمع البیان و کاشفی).

(۹۵۷)- در آیه ۲۲ از بخش ۳۷ سفر پیدایش تورات آمده است که: «روبین» به آنها گفت:

خون او را مریزید، و او را در این چاه که در این صحراست بیندازید و بر او آسیب مرسانید (تفسیر انگلیسی سید محمد علی ص

۴۶۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷۸

امین نمی‌داری و بیگمان ما بر او نیک خواهانیم «۱».

۱۲- فردا او را با ما بفرست تا نیک بخورد و بازی کند! و بیگمان ما او را نگهبانانیم. «۲»

۱۳- گفت: براستی مرا غمگین می‌سازد که شما او را ببرید و می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید [۹۵۸].

۱۴- گفتند: اگر گرگ او را بخورد- در حالی که ما گروهی نیرومندیم، ما آنوقت البته زیانکاران باشم.

۱۵- پس چون او را بردند و همداستان شدند که او را در ته چاه بیفگنند، و به او وحی کردیم که آنانرا به این کارشان خبردار کنی در حالی که آنها

---

(۱) (وَ إِنَّا لَهُ لَناصِحُونَ) ای: مخلصون فی إرادة الخیر به (مجمع البیان جلد پنجم ص ۲۱۴).

(۲)- (یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ) را طبری و ابو الفتوح به (بچرد و بازی کند) ترجمه کرده‌اند. در لسان العرب گوید:

یقال: خرجنا نرتع و نلعب ای ننعم و نلهو و قال ابن الاعرابی: الرتع الاکل بشره. و در مفردات راغب اصفهانی گوید: قال تعالی: (یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ) یستعار للإنسان اذا ارید به الأکل الکثیر (ص ۱۸۷ چاپ مصر). [...]

(۹۵۸)- (وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ) یعنی: و شما از او باشید غافلان (طبری).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۷۹

در نمی‌یابند [۹۵۹]

۱۶- و شبانگاه (نزد) پدرشان آمدند، در حالی که می‌گریستند

۱۷- گفتند: ای پدر ما، براستی ما رفتیم که (بر یکدیگر) سبقت بجوییم. و یوسف را نزد کالای خود گذاشتیم. پس گرگ او را بخورد! و نیستی تو ما را باور دارنده و اگرچه ما راست گویان باشیم [۹۶۰].

۱۸- و پیراهن او را آوردند که بر آن خونی دروغین بود- (یعقوب) گفت: (نه) بلکه (چنین) کاری را نفس شما برای شما آراسته کرد. پس شکیبایی پسندیده است. و خداست یاری خواسته شده بر

---

(۹۵۹)- در این داستان، اختلاف اصلی میان قرآن و تورات اینست که در تورات جلوه‌یی از یک داستان ساده و بی‌رنگ دیده می‌شود، ولی در قرآن تأثیر معنوی آن مورد نظر است و پندی که از آن می‌توان گرفت. یوسف پسری هفده ساله است که مردم او را مرده می‌پندارند. اما خدا به او الهام می‌فرماید که روزی او را بر کسانی که باو ستم کرده‌اند پیروزی خواهد داد، و همین وحی خدایی است که در سختی‌ها پیامبران را بر پای استوار می‌دارد (تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۲۶۵).

(لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ) ای: لتخبرنّهم بقبیح فعلهم یعنی: ایشان را بکار زشتشان خبر دهی (مجمع البیان ج ۵ ۲۱۷).

(۹۶۰)- (إِنَّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ)، گفتند: ای پدر ما، ما ریاضت تن را و آزمون قوت را با یکدیگر سباق می‌بردیم و تیر می‌انداختیم (کشف الاسرار ج ۵ ص ۲۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸۰

آنچه وصف می‌کنید [۹۶۱].

۱۹- و کاروانی بیامد، پس آب آور خود را فرستادند.

(او) دلو خویش را فرو انداخت. گفت: مژدگانی! این پسری است. و او را (چون) بضاعتی پنهان کردند و خدا بآنچه می‌کردند

داناست «۱».

۲۰- و او را به بهای اندکی فروختند به چند درهم، و در آن از بی‌رغبتان بودند [۹۶۲].

بخش سوم- ما یوسف را تعبیر رؤیاها در آموختیم ... ص : ۲۸۰

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۱ تا ۲۹] ... ص : ۲۸۰

وَ قالَ الَّذِی اشْتَراهُ مِنْ مِصْرَ لامْرَأَتِهِ أَکْرِمِی مَثْواهُ عَسی أَنْ یَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ کَذلِکَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ وَ اللَّهُ غالِبٌ عَلی أَمْرِهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۲۱) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۲۲) وَ راوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَیْتَ لَکَ قالَ مَعاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳) وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ کَذلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِینَ (۲۴) وَ اسْتَبَقَا الْبابَ وَ قَدَّتْ قَمِیصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَیا سَیِّدَها لَدَی الْبابِ قالَتْ ما جَزاءُ مَنْ أَرادَ بِأَهْلِکَ سُوءاً إِلَّا أَنْ یُسْجَنَ أَوْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۵)
قالَ هِیَ راوَدَتْنِی عَنْ نَفْسِی وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها إِنْ کانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْکاذِبِینَ (۲۶) وَ إِنْ کانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَکَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۲۷) فَلَمَّا رَأی قَمِیصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قالَ إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ (۲۸) یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذا وَ اسْتَغْفِرِی لِذَنْبِکِ إِنَّکِ کُنْتِ مِنَ الْخاطِئِینَ (۲۹)

۲۱- و آنکس از (اهل) مصر که او را خریده بود، به

---

(۹۶۱)- یعقوب چون پیراهن دید، هیچ ندریده و پاره نگشته و آنگه بخون آغشته، گفت شما دروغ می‌گویید که اگر گرگ خوردی پیراهن وی پاره کردی، آنگه گفت: تاللّه ما رأیت کالیوم ذئبا حلیما أکل ابنی و لم یخرّق علیه قمیصه!! یعنی: بخدا تا بامروز گرگی چنین حلیم و نیکخو ندیده‌ام که پسرم را بخورد و پیراهن او را پاره نکند (کشف الاسرار ج ۵ ص ۲۴).

(۱)- کاروانی که یوسف را از چاه بدر آورد، از مدین به مصر می‌رفته است (کشف الاسرار و تفسیر سید محمد علی پاکستانی).

(۹۶۲)- این آیه را با آیه ۲۸ از بخش ۳۷ سفر پیدایش تورات مقایسه کنید که گوید: و چون تجار مدیانی در گذر بودند یوسف را از چاه کشیده، بر آوردند و یوسف را به اسماعیلیان به بیست پاره نقره فروختند».

اختلاف روایت در کتاب مقدس این است که مطابق قرآن برادران یوسف او را به همان مدیانیان فروختند و آنها او را بمصر برده، در آنجا فروخته بودند (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ۴۶۶).

در تفسیر (کانُوا فِیهِ مِنَ الزَّاهِدِینَ) چند قول گفته‌اند که مناسب‌ترین آنها اینست: کانوا غیر راغبین فی یوسف و لا فی ثمنه (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۲۰، تفسیر کشاف ج ۲ ص ۲۴۷.)

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸۱

زنش گفت: جای او را گرامی دار. شاید که ما را سودی دهد یا او را بفرزندی بگیریم.

اینچنین یوسف را در زمین جای دادیم و او را تعبیر رؤیاها در آموختیم. و خدا بر امر خویش غالب است و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند [۹۶۳].

۲۲- و چون او به تمامی نیروی خویش رسید، او را حکمت و دانش دادیم. و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم «۱».

۲۳- و آمد و شد کرد با او آنکس که او در خانه‌اش بود از برای خودش، و درها را بر بست و گفت: برای تو مهیا شد که من ترا هستم. یوسف گفت:

(۹۶۳)- مطابق بخش ۳۷ سفر پیدایش، مدیانیان او را در مصر به (پوتیفار) که از افسران محافظ فرعون بود فروختند.- و گفته‌اند: این مشتری، شوی (زلیخا) ست نام وی «قطفیر» مردی بود از قبطیان حاجب و خازن ملک مصر، و رسم چنان بود که هر کس خزانه ملک داشتی و تصرف مملکت در دست وی بودی او را «عزیز» گفتندی (کشف الاسرار ج ۵ ص ۳۵).

(هَیْتَ لَکَ) ای: تهیّأت لک یعنی: آماده شده‌ام برای تو. و قیل معناه: هلّم یعنی: بیا، و قیل: أسرع یعنی: بشتاب (تفسیر طبری ج ۱۲، ص ۹- ۱۷۸، چاپ مصر و تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۸۰ و لسان العرب).

(۱)- این حکم بمعنی حکمت است چنانکه رسول (ص) گفت: إنّ من الشّعر لحکما، و نیز حکم، حکومت و قضاء باشد میان مردمان.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸۲

پناه بر خدا، بی گمان او پروردگار من است و جایگاه مرا نیکو ساخته است، بیگمان ستمکاران رستگار نمی‌شوند [۹۶۴].

۲۴- و (زلیخا) قصد او کرد و (یوسف نیز) آهنگ او (می) کرد اگر دلیل روشن پروردگارش را نمی‌دید! هم چنین (کردیم) تا بدی و فحشاء را از او باز گردانیم. بیگمان او از بندگان پاکیزه ماست [۹۶۵].

۲۵- و آندو (برای رسیدن) به در (بهم) پیشی گرفتند، و پیراهن یوسف را از پشت درید، و آن دو شوهر او را، نزدیک در یافتند. زن گفت: چیست

(۹۶۴)- (وَ راوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِها): اصله من: راد، یرود اذا طلب المرعی ... و فی الآیهٔ کنایهٔ عما تریده النّساء من الرّجال و المعنی: طلبت منه أن یواقعها- (تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۳- ۲۲۲).

این جمله را بفارسی گونه‌گون ترجمه کرده‌اند، ما از ترجمه ابو الفتوح پیروی کردیم- ولی در هر صورت مقصود معلوم است.

(۹۶۵)- مقصود این نیست که یوسف باو تمایلی داشت، منظور اینست که وسوسه او چنان نافذ بود که اگر یوسف به خدا ایمان نداشت سقوط می‌کرد، پس یوسف بعنایت خداوند، خود را در مقابل وسوسه او و نفس نگاه داشت (تفسیر سید محمد علی ص ۴۶۷). (وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها).

در معنای این جمله اقوال گوناگون است که از جمله یکی اینست که (زلیخا) عزم یوسف کرد و همت کرد که به او برسد و لیکن یوسف (ع) همت به اعراض کرد (طبری ج ۱۲، ص ۵- ۱۸۳ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۲- ۴۸۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸۳

کیفر آنکه برای خانواده تو بدی خواست؟ مگر اینکه زندانی شود یا عذاب دردناک (به‌بیند).

۲۶- (یوسف) گفت: او از نفس من کام خواست. و شاهدی از خانواده او (زلیخا)، شهادت داد، اگر پیراهن او از جلو دریده شد، (زن) راست می گوید و او از دروغگویان است «۱».

۲۷- و اگر پیراهنش از پشت دریده شده، (زلیخا) دروغ می گوید و او از راستگویان است.

۲۸- و چون پیراهنش را دید که از پشت پاره شده، گفت:

براستی آن از مکر شما زنان است. بیگمان مکر شما بزرگ است [۹۶۶].

۲۹- ای یوسف از این روی بگردان. و (ای زلیخا) برای گناهانت آمرزش خواه، بی گمان تو از خطاکاران بوده‌ای.

(۱)- (هِیَ راوَدَتْنِی عَنْ نَفْسِی): (هی الّتی طالبتنی بالسّوء الذّی نسبتنی) (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۲۷).

(۹۶۶)- دفاع از درستی و امانت یوسف و شرح دریدن پشت پیراهن او در کتاب مقدس نیست و آیه بعد هم ثابت نمی‌کند که یوسف به اتهام خیانت به منعم خویش زندانی شده باشد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸۴

بخش چهارم- این است آنکس که مرا در حبّ او سرزنش میکردید. ... ص : ۲۸۴

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۰ تا ۳۵] ... ص : ۲۸۴

وَ قالَ نِسْوَةٌ فِی الْمَدِینَةِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ تُراوِدُ فَتاها عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَها حُبًّا إِنَّا لَنَراها فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۳۰) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَکْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَیْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّکَأً وَ آتَتْ کُلَّ واحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِکِّیناً وَ قالَتِ اخْرُجْ عَلَیْهِنَّ فَلَمَّا رَأَیْنَهُ أَکْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ وَ قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما هذا بَشَراً إِنْ هذا إِلَّا مَلَکٌ کَرِیمٌ (۳۱) قالَتْ فَذلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ وَ لَقَدْ راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ ما آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ وَ لَیَکُوناً مِنَ الصَّاغِرِینَ (۳۲) قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ (۳۳) فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ کَیْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۳۴)

ثُمَّ بَدا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا الْآیاتِ لَیَسْجُنُنَّهُ حَتَّی حِینٍ (۳۵)

۳۰- و زنانی در شهر گفتند:

زن عزیز آمد و رفت می‌کند با غلامش برای نفس خویش و (از راه) محبّت به او دل داده است. براستی ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم [۹۶۷].

۳۱- پس چون (زلیخا) مکر آن زنان بشنید، بسویشان فرستاد و برایشان تکیه‌گاهی آماده کرد و به هر یک از آنها کاردی داد و (به یوسف) گفت:

برایشان برون آی. پس چون او را بدیدند (و) بزرگش داشتند و دستهای خویش بریدند و گفتند:

حاش لله که این بشر نیست.

این جز فرشته‌یی بزرگوار نیست! [۹۶۸].

۳۲- گفت: اینست آنکس

---

(۹۶۷)- (قَدْ شَغَفَها حُبًّا) ای: احبّته حبّا دخل شغاف قلبها یعنی: چنان دوستش دارد که دوستی او اندرون دلش رفته است یا دوستی او پرده دلش را دریده است (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۳۰).

(۹۶۸)- استادان ادب پارسی قسمت اخیر این آیه را در اشعار و غزلیات شیوائی سروده‌اند که جمع و نقل آنها مجالی دیگر می‌خواهد، مثلا شیخ اجل سعدی در غزلی گوید:

گرش به‌بینی و دست از ترنج بشناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را

(غزلیات چاپ فروغی ص ۳). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸۵

که در (حبّ) او مرا سرزنش می‌کردید، و به یقین من از نفس او کام خواستم و (لیکن) او عصمت جست. و اگر آنچه او را فرمایم نکند البته زندانی گردد و از خوار شوندگان باشد.

۳۳- (یوسف) گفت: ای پروردگار من، زندان مرا خوش‌تر است از آنچه مرا بدان می‌خوانند. و اگر تو مکر آنان را از من نگردانی

بسوی آنها میل کنم و از نادانان باشم.

۳۴- پس پروردگارش (دعا) از او اجابت کرد و مکر آنها را از او بگردانید. براستی او شنوای داناست.

۳۵- پس، بعد از آنکه آیات را دیدند، پدید آمدشان که تا مدتی او را زندانی کنند [۹۶۹].

---

(۹۶۹)- یعنی پس از آنکه آیات و دلالات بدیدند و بدانستند که مجرم زلیخاست، یوسف را زندانی کردند تا مردم را بگمان افگنند و ایهام کنند که گناهکار یوسف است و زلیخا بی گناه! (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۹۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸۶

بخش پنجم- دو جوان وارد زندان شدند. ... ص : ۲۸۶

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۶ تا ۴۲] ... ص : ۲۸۶

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ قالَ أَحَدُهُما إِنِّي أَرانِي أَعْصِرُ خَمْراً وَ قالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَراكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶) قالَ لا يَأْتِيكُما طَعامٌ تُرْزَقانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُما بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُما ذلِكُما مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (۳۷) وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائِي إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ ما كانَ لَنا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ (۳۸) يا صاحِبَيِ السِّجْنِ أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْماءً سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۴۰)

يا صاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُما فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْراً وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيانِ (۴۱) وَ قالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۴۲)

۳۶- و با او دو جوان وارد زندان شدند یکی از آندو گفت: براستی من (بخواب) دیدم که شراب می‌فشردم، و دیگری گفت: من دیدم که بالای سرم نانی می‌بردم که پرندگان از آن می‌خوردند. ما را به تعبیر آن خبردار کن.

براستی ما ترا از نیکوکاران می‌بینیم [۹۷۰].

۳۷- گفت: شما را طعامی نیاید که با آن ارتزاق کنید، مگر اینکه شما دو تن را پیش از آنکه (آن طعام) بر شما آورده شود بتأویل آن با خبر کنم: این از آن (جمله) است که پروردگارم بمن آموخت. بیگمان من ترک کردم دین گروهی را که به خدا ایمان نمی‌آورند، و آنها به آخرت ناباورانند «۱».

---

(۹۷۰)- (أَعْصِرُ خَمْراً) ای: عنبا، و گفتند: خمر، بلغت، همان انگور باشد برای آنکه خمر را نتوان فشردن، چه خمر خود فشرده باشد (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۹۷). دو جوان مورد بحث ساقی و خبّاز فرعون بوده‌اند (تفسیر سید محمد علی ص ۴۷۰).

(۱)- گفتند: این برای آن گفت که دانست که از آن خوابها که پرسیدند یکی بد است

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸۷

۳۸- و پیروی کردم دین پدرانم ابراهیم و اسحق و یعقوب را. ما را نشاید که برای خدا، چیزی، انباز گیریم. این از فضل خدا بر ماست و بر مردم.

و لیکن بیشتر مردم شکر نمی- گزارند.

۳۹- ای دو یار زندانی من، آیا معبودانی پراگنده بهترند یا خدای یگانه توانا؟ [۹۷۱].

۴۰- نمی‌پرستید جز او، مگر نامهایی را که خودتان و پدرانتان نامیده‌اید، خدا بر آن دلیلی نازل نکرده است. حکم جز برای خدا نیست فرمان داده است که جز او را نپرستید.

این است دین پایدار. و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند بقیه پاورقی از صفحه قبل

و از حقّ معبّر آنست که چون از او خواب پرسد که بد باشد آنرا تعبیر نکند و از آن عدول کند و نگوید برای آنکه (ابو رزین العقیلی) گفت: که از رسول شنیدم که گفت: «خواب بر پای مرغ پرنده‌یی باشد تا تعبیر نکرده باشند چون تعبیر کنند، بیفتد».

و نیز گفتند: عادت آن ملک آن بود که کسی را از زندانیان که بخواستی کشتن، طعامی مخصوص فرستادی او را، تا بخوردی آنگه بفرمودی او را کشتن. و سبب این گفتار آن بود تا نبوت خود و علم و معجز و دلالت نبوت به ایشان تقریر کند (ابو الفتوح ج ۵ ص ۴۹۹).

(۹۷۱)- قهار مبالغه از قاهر است و القاهر: هو القادر الذّی لا یمتنع علیه شیء (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۳۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸۸

۴۱- ای دو یار زندانی من، اما، یکی از شما مولای خود را شرابی بنوشاند، و اما دیگری (بدار) آویخته شود، و پرندگان از سر او بخورند. گزارده آمد کاری که شما دو تن پرسش می کردید.

۴۲- و گفت: (یوسف) به آنکس که گمان می‌برد رهایی یافته است از آندو: مرا پیش مولای خودت یاد کن. پس شیطان ذکر پروردگارش را از یاد او ببرد، و چند سالی در زندان بماند «۱».

بخش ششم- و پادشاه گفت: من هفت گاو فربه را (در خواب) دیدم ... ص : ۲۸۸

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۳] ... ص : ۲۸۸

وَ قالَ الْمَلِکُ إِنِّی أَری سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ یابِساتٍ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی فِی رُءْیایَ إِنْ کُنْتُمْ لِلرُّءْیا تَعْبُرُونَ (۴۳)

۴۳- و پادشاه گفت: براستی من هفت گاو فربه را در خواب دیدم که آنها را هفت گاو لاغر می- خوردند و هفت سنبل سبز و (هفت) دیگر، خشک- ای

---

(۱)- (فَأَنْساهُ الشَّیْطانُ ذِکْرَ رَبِّهِ) ای: أنسی الشّیطان یوسف ذکر اللّه فی تلک الحال حتّی استغاث بمخلوق یعنی: شیطان یاد پروردگار را در آنحال از یاد یوسف ببرد تا آنکه بمخلوقی استغاثه کرد. (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۳۵) و گفته‌اند: ساقی ذکر نام یوسف را در پیش پادشاه از یاد ببرد. (ابو الفتوح و کشاف زمخشری).

(اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ) را مترجمان طبری به (یاد کن مرا نزدیک خداوند تو) و کاشفی به (یاد کن مرا نزد مولای خودت) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۸۹

سران قوم من! در خواب من مرا فتوی دهید، اگر شما خواب را تعبیر می کنید [۹۷۲].

۴۴- گفتند: خوابهای پریشان است! و نیستیم ما در تعبیر خواب‌های پریشان دانایان.

۴۵- و آنکس- از آن دو تن- که نجات یافت، و پس از مدتی (یوسف) را بیاد آورد، گفت: من شما را به تعبیر آن خبردار می‌کنم. پس مرا بفرستید.

۴۶- یوسف! ای راستگوی، بما فتوی ده در (باره) هفت گاو فربه که آنها را هفت گاو لاغر می‌خورند، و (در باره) هفت سنبل سبز و (هفت) دیگر خشک. باشد که من بسوی مردم باز گردم تا شاید ایشان بدانند.

۴۷- گفت: هفت سال پی در پی زراعت کنید، پس آنچه را درو می‌کنید در سنبلش باز گذارید- جز اندکی- از آنچه می‌خورید.

---

(۹۷۲)- این آیه را با آیه‌های ۱ تا ۳۱ بخش ۴۱ سفر پیدایش تورات مقایسه کنید.

سنبل: خوشه گندم و جو و ذرت است. کاشفی و میبدی در ترجمه آن (خوشه) را گذاشته‌اند.

(إِنِّی رَأَیْتُ ...) را در این سوره، در خواب دیدن معنی کرده‌اند (بیضاوی، ص ۳۰۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹۰

۴۸- آنگاه، پس از آن هفت سال سخت بیاید که آنچه را برای آن از پیش نهاده‌اید بخورند- خبر اندکی از آنچه نگاه دارید.

۴۹- آنگاه، پس از آن سالی بیاید که در آن مردم باران بیابند و در آن (میوه‌ها) بیفشرند «۱».

بخش هفتم- یوسف گفت مرا بر خزانه‌ها برگمار ... ص : ۲۹۰

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۰] ... ص : ۲۹۰

وَ قالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ فَلَمَّا جاءَهُ الرَّسُولُ قالَ ارْجِعْ إِلی رَبِّکَ فَسْئَلْهُ ما بالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ (۵۰)

۵۰- و پادشاه گفت: او را بمن آورید. پس چون رسول بر او آمد، (یوسف) گفت: به سوی مولایت باز گرد و از او بپرس که چیست حال زنانی که دستهای خویش بریدند؟ بیگمان پروردگار من بمکر آنان داناست [۹۷۳].

۵۱- (شاه) گفت: در چه حال بودید هنگامی که از نفس

---

(۱)- (عامٌ فِیهِ یُغاثُ النَّاسُ)، گروهی (یغاث) را از غوث و غیاث گرفته‌اند و آنرا (بفریاد در آیند) ترجمه کرده‌اند، طبرسی گوید: معناه: ... عام فیه یمطر الناس من الغیث و قیل: یغاثون من الغوث و الغیاث ای: ینقذون و ینجون من القحط (مجمع البیان ج ۵ ص ۹- ۲۳۸).

(۹۷۳)- (فَسْئَلْهُ ما بالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ) معناه فأسأل الملک ان یتعرّف حال- النّسوة ... (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۴۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹۱

یوسف کام خواستید. گفتند:

حاش لله! ما بر او هیچ بدی نمی‌دانیم. زن عزیز گفت:

اکنون حق آشکار شد. من از نفس او کام جستم، و بیگمان او از راستگویان است [۹۷۴].

۵۲- (یوسف گفت):- این برای آن است که (عزیز) بداند که من در نهان به او خیانت نکرده‌ام و اینکه خدا حیله خائنان را راه نه نماید [۹۷۵].

۵۳- و من نفس خود را مبرا نمی‌کنم. بی‌گمان نفس فرماینده است به بدی مگر آنکه پروردگار من رحم کند. براستی پروردگار من آمرزگار مهربان است [۹۷۶].

(۹۷۴)- (الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ) ای: بان و ظهر یعنی آشکار شد و پدیدار آمد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۹). و در معنای آن سروده‌اند:

«به جرم خویش کرد اقرار مطلق بر آمد زو صدای «حصحص الحق»

«بگفتا: نیست یوسف را گناهی منم در عشق او گم کرده راهی»

«نخست، او را بوصل خویش خواندم چو کام من نداد از پیش راندم!»

(۹۷۵)- این نقل گفته یوسف است. او می‌خواست که در زندان بماند- تا بی‌گناهی او ثابت شود (تفسیر سید محمد علی ص ۴۷۲).

(۹۷۶)- از قسمت اول این آیت، شیخ اجل سعدی در غزلی به این مطلع:

«هزار سختی اگر بر من آید آسان است که دوستی و ارادت هزار چندانست»

استفاده کرده تا آنجا که می‌گوید:

«و ما ابرىء نفسی و لا ازکیها که هر چه نقل کنند از بشر در امکانست!»

(غزلیات چاپ فروغی ص ۷- ۴۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹۲

۵۴- و پادشاه گفت: او را بمن آورید تا او را خاص خود بکنم. پس چون با او به سخن آمد گفت: براستی تو امروز نزد ما با منزلت و امینی [۹۷۷].

۵۵- گفت: مرا بر خزانه- های (این) سرزمین برگمار، بیگمان من نگاهبان دانایم «۱».

۵۶- و اینچنین یوسف را در زمین تمکن دادیم که در هر جای آن بخواهد منزل گزیند. هر که را بخواهیم برحمت خود می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم [۹۷۸].

۵۷- و البته پاداش آخرت بهتر است برای کسانی که ایمان بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۹۷۷)- در «تیسیر» آمده است که شاه هفتاد حاجب با هفتاد مرکب آراسته و لباس‌های فاخر بزندان فرستاد زندانیان از رفتن او دلتنگ شدند یوسف آنانرا دلداری داد و دعا کرد:

«ز قرب مقدمش چون شه خبر یافت به استقبال او چون بخت بشتافت»

(۱)- (اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ): الالف و اللام فی الارض للعهد دون الجنس یعنی:

اجعلنی علی خزائن ارضک حافظا و والیا و اجعل تدبیرها إلیّ (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۴۳ و کشاف ج ۲ ص ۲۶۳). [...]

(۹۷۸)- (مَکَّنَّا) را برخی به (قدرت دادیم) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹۳

آورده‌اند، و پرهیزگاری می- کردند.

بخش هشتم- برادران یوسف بر او وارد شدند. ... ص : ۲۹۳

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۸ تا ۶۸] ... ص : ۲۹۳

وَ جاءَ إِخْوَةُ یُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَیْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ (۵۸) وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ قالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَکُمْ مِنْ أَبِیکُمْ أَ لا تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَ أَنَا خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ (۵۹) فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلا کَیْلَ لَکُمْ عِنْدِی وَ لا تَقْرَبُونِ (۶۰) قالُوا سَنُراوِدُ عَنْهُ أَباهُ وَ إِنَّا لَفاعِلُونَ (۶۱) وَ

قالَ لِفِتْيانِهِ اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِي رِحالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَها إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۶۲)
فَلَمَّا رَجَعُوا إِلى أَبِيهِمْ قالُوا يا أَبانا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنا أَخانا نَكْتَلْ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (۶۳) قالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلاَّ كَما أَمِنْتُكُمْ عَلى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۶۴) وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قالُوا يا أَبانا ما نَبْغِي هذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَيْنا وَ نَمِيرُ أَهْلَنا وَ نَحْفَظُ أَخانا وَ نَزْدادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ (۶۵) قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلاَّ أَنْ يُحاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قالَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ (۶۶) وَ قالَ يا بَنِيَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ ما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۶۷)
وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ما كانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ حاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضاها وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۶۸)

۵۸- و برادران یوسف بیامدند و بر او وارد شدند. پس (او) آنها را شناخت در حالی که آنها او را نشناختند «۱».

۵۹- و چون متاع ایشان را برایشان آماده کرد، گفت:

برادرتان را که از پدرتان است بمن آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمانه را تمام می‌دهم و من بهترین میزبانانم [۹۷۹].

۶۰- و اگر او را بمن نیآورید شما را نزد من پیمانه‌یی نیست، و (بمن) نزدیک مشوید [۹۸۰].

۶۱- گفتند: ما او را از پدرش می‌خواهیم و ما (بر آن) قادریم «۲».

۶۲- و (یوسف) به غلامان

---

(۱)- (وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ) یعنی. و آنها بودند او را ناشناسندگان (طبری و صمصام الملک).

(۹۷۹)- (وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ) یعنی: و من بهترین فرود آورندگانم (ابو الفتوح رازی).

(۹۸۰)- مقصود اینست که: به شهر و خانه من نزدیک مشوید (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۴۶).

(۲)- (وَ إِنَّا لَفاعِلُونَ): و بی‌گمان ما البته کنندگانیم (طبری و صمصام الملک) (وَ إِنَّا لَفاعِلُونَ) ای: و انا لقادرون علی ذلک (زمخشری، کشاف ج ۲ ص ۲۶۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹۴

خویش گفت: بضاعت (های) آنها را در بارهایشان بگذارید شاید آنها آنرا بشناسند وقتی بسوی خانواده خود بازگردند، باشد که ایشان بازآیند.

۶۳- پس چون بسوی پدرشان بازگشتند. گفتند: ای پدر ما پیمانه از ما باز داشتند. برادرمان را با ما بفرست، تا پیمانه بگیریم و ما بر او نگهبانیم.

۶۴- (یعقوب) گفت: آیا شما را بر او امین دارم همچنانکه پیش از این بر برادرش ایمن داشتم- پس خدا بهترین نگهبان است و او مهربان‌ترین مهربانان است [۹۸۱].

۶۵- و چون متاعشان را را گشودند، یافتند که بضاعتشان بسویشان بازگردانیده شده، گفتند: ای پدر ما، ما چه می‌خواهیم این بضاعت ماست که بما بازگردانده شده، اهل خود را طعام می‌دهیم و برادر خود را نگاهبانی می‌کنیم و بار شتری را می‌افزاییم این پیمانه

---

(۹۸۱)- (فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً): پس خدا بهتر است به نگداهداشتن (طبری).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹۵

ناچیزی است [۹۸۲].

۶۶- گفت: هرگز او را با شما نفرستم تا مرا پیمانی دهید از خدا، که او را بمن باز آورید، مگر شما را احاطه کنند، پس چون پیمانشان را به او دادند، گفت: خدا بر آنچه می‌گوییم و کیل است [۹۸۳]

۶۷- و گفت: ای فرزندان من، از یک دروازه وارد مشوید، و از دروازه‌های مختلف وارد شوید، و من شما را در چیزی بی‌نیاز نتوانم کردن. حکم جز خدای را نیست. من بر او توکل کردم، پس توکل کنندگان باید بر او توکل کنند [۹۸۴].

۶۸- و چون داخل شدند از

---

(۹۸۲)- (ذلِکَ کَیْلٌ یَسِیرٌ): یعنی آن بار فزودن ما را نیک است و برای عزیز مصر آسان (کشف الاسرار ج ۵ ص ۹۶).

(۹۸۳)- (إِلَّا أَنْ یُحاطَ بِکُمْ) ای: الّا ان تهلکوا جمیعا: و قیل: إلّا أن تغلبوا حتّی لا تطیقوا ذلک (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۴۸).

(۹۸۴)- بنظر می‌رسد که یعقوب به الهام خدائی آگاه شده بود، که یوسف در آنجا به سر می‌برد از این رو به پسران خود گفت: تا از درهای مختلف وارد شوند و یوسف بتواند برادرش را به‌بیند. و این آگاهی در آیه بعد هم بتصریح یاد شده است (تفسیر سید محمد علی ص ۴۷۴)- و گفته‌اند: این برای آن گفت: که ایشان یازده تن بودند نیکو روی تمام قامت تا چشم بد در ایشان نرسد، آنگه گفت: نه آنکه اگر خدای خواهد شما را چیزی رساند اینکه من گفتم سود رساند و بی‌نیاز کند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹۶

آنجا که پدرشان به آنها فرموده بود، هیچ چیز آنها را از قضای خدا بی‌نیاز نکرد. مگر خواستی که در نفس یعقوب بود که آنرا برآورد. و بی‌گمان او خداوند دانش بود، بدانچه ما او را آموخته بودیم و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند [۹۸۵].

بخش نهم- گفتند: جام آب ملک گم کرده‌ایم. ... ص : ۲۹۶

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۹ تا ۷۹] ... ص : ۲۹۶

وَ لَمَّا دَخَلُوا عَلی یُوسُفَ آوی إِلَیْهِ أَخاهُ قالَ إِنِّی أَنَا أَخُوکَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۶۹) فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقایَةَ فِی رَحْلِ أَخِیهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ (۷۰) قالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَیْهِمْ ما ذا تَفْقِدُونَ (۷۱) قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِکِ وَ لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِیرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِیمٌ (۷۲) قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِی الْأَرْضِ وَ ما کُنَّا سارِقِینَ (۷۳)

قالُوا فَما جَزاؤُهُ إِنْ کُنْتُمْ کاذِبِینَ (۷۴) قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِی رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ (۷۵) فَبَدَأَ بِأَوْعِیَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخِیهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخِیهِ کَذلِکَ کِدْنا لِیُوسُفَ ما کانَ لِیَأْخُذَ أَخاهُ فِی دِینِ الْمَلِکِ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ وَ فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ (۷۶) قالُوا إِنْ یَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّها یُوسُفُ فِی نَفْسِهِ وَ لَمْ یُبْدِها لَهُمْ قالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَکاناً وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَصِفُونَ (۷۷) قالُوا یا أَیُّهَا الْعَزِیزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَیْخاً کَبِیراً فَخُذْ أَحَدَنا مَکانَهُ إِنَّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ (۷۸)

قالَ مَعاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ (۷۹)

و چون بر یوسف داخل شدند، برادر خود را بکنار خویش نشاند، گفت: بی‌گمان من برادر توام. پس غمگین مباش به آنچه (برادران) می کردند [۹۸۶].

۷۰- پس چون متاع ایشان را برایشان آماده کرد، «ظرف آب» را در رحل برادر خویش نهاد. پس منادیی آواز داد که: ای

---

(۹۸۵)- (إِلَّا حاجَةً فِی نَفْسِ یَعْقُوبَ) یعنی: این سفارش که یعقوب می‌کرد می‌دانست با قضای الهی و اراده او برنمی‌آید و لیکن

خواست با این سخن اضطراب قلب خود را تسکین دهد (مجمع- البیان ج ۵ ص ۲۵۰).

(۹۸۶)- (آوی إِلَیْهِ أَخاهُ) ای: ضم الیه اخاه (مجمع ج ۵ ص ۲۵۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹۷

کاروانیان شما دزد هستید [۹۸۷].

۷۱- گفتند- در حالی که بر آنها رو کرده بودند- که چه گم کرده‌اید؟

۷۲- گفتند: «ظرف آب» ملک گم کرده‌ایم و برای کسیکه آنرا بیاورد، یک بار شتر (گندم) است و من به آن ضامنم «۱».

۷۳- گفتند: بخدا سوگند! به یقین شما می‌دانید: که ما نیامده‌ایم تا در زمین (شما) فساد کنیم و ما دزد نیستیم [۹۸۸].

۷۴- گفتند: کیفر آن چه باشد اگر شما دروغگویان باشید؟!

۷۵- گفتند: جزای آن، کسی است که در رحل او پیدا شود. پس او جزای آنست.

اینچنین ستمکاران را پاداش

---

(۹۸۷)- (السِّقایَةَ): الاناء یسقی به (المنجد).- (الرحل): جمع رحال: ما یجعل علی اظهر البعیر- کالرح (المنجد). برخی از محققان هم گفته‌اند: اینجا (رحل) بمعنی باری است که بر پشت شتر می‌بندند و حمل می کنند.

(۱)- بعضی گفته‌اند: (وَ لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِیرٍ) ای: حمل بعیر من الطّعام (کشف الاسرار ج ۵ ص ۱۱۳). (الزعیم) هیهنا: الضّمین و الکفیل (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۵).

(۹۸۸)- (وَ ما کُنَّا سارِقِینَ) یعنی: و نبودیم ما دزدان (طبری). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹۸

می‌دهیم «۱».

۷۶- پس آغاز کرد به جوالهای آنها، پیش از جوال برادرش، سپس آنرا از جوال برادرش بدرآورد، اینچنین به یوسف تدبیر دادیم، نمی‌توانست برادر خویش را در آیین شاه بگیرد مگر اینکه خدا بخواهد. درجات هر که را بخواهیم بالا می‌بریم، و بالای هر خداوند دانشی دانایی هست [۹۸۹].

۷۷- گفتند: اگر (بنیامین) دزدی کرد برادر او هم پیش از این دزدی کرده بود، پس (یوسف) این (تهمت) را در نفس خود پنهان داشت، و آنرا برایشان آشکار نکرد! گفت:

شما در منزلت بدترین (مردمان)

---

(۱)- جزای آنکس که این کار را کرده باشد خود اوست که باید به بندگی گرفته شود- ای: اخذ من وجد فی رحله رقّا- و گفته‌اند: جزای اینکار در آنزمان در مصر همین بوده است (کشف الاسرار ج ۵ ص ۱۱۲ و مجمع البیان ج ۵ ص ۲۵۳).

(۹۸۹)- (کَذلِکَ کِدْنا لِیُوسُفَ): همچنین کید کردیم یعنی تدبیر ساختیم برای یوسف، یعنی: اگر نه اعلام خدا بودی و هدایت او یوسف را به این معنی، یوسف ندانستی که چه باید کردن.

گفته‌اند: عادت ملک آن بود که دزد را برمی‌کشیدی و چشمهایش را بمسمار بدوختی پس کید خدای تعالی بود که بر زبان برادران براند تا گفتند: جزاء دزد بنزدیک ما آن باشد که او را به بندگی صاحب متاع دهند، و این مراد یوسف بود (ابو الفتوح ج ۵ ص ۷- ۲۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۲۹۹

هستید، و خدا داناتر است بدانچه وصف می کنید [۹۹۰].

۷۸- گفتند: ای «عزیز»! براستی او را پدر پیر کلان سالی است. پس یکی از ما را بجای او بگیر. بی گمان ما ترا از نیکوکاران می‌بینیم.

۷۹- گفت: بخدا پناه می- بریم که بگیریم مگر کسی را که متاع خود را پیش او یافته‌ایم، بی گمان آنگاه ما از ستمکاران باشیم.

بخش دهم- دیدگان یعقوب از غم یوسف نابینا شد. ... ص : ۲۹۹

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۰] ... ص : ۲۹۹

فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قالَ كَبِيرُهُمْ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ (۸۰)

۸۰- پس چون از (بردن) او نومید شدند، رازگویان بیک سو شدند. بزرگشان گفت: آیا نمی‌دانید که پدرتان بر شما پیمانی از خدا گرفته است و از پیش، آنچه در (باره) یوسف تقصیر کردید؟ من در این سرزمین بمانم تا مگر

---

(۹۹۰)- مفسران در آن سرقت که ایشان به یوسف حوالت کردند، خلاف کردند- «سعید جبیر» و «قتاده» گفتند: او را پدری مادری (جد مادری) بود و او صنمی داشت زرین، یوسف از آنکه از کودکی بت‌پرست را دشمن داشتی! آن بت را بدزدید و بر راه بیفگند و بشکست (تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۲۸ و ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۸ و مجمع البیان ج ۵، ص ۲۵۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۰۰

پدرم مرا اجازه دهد، یا خدا بمن حکم کند، و او بهترین حکم کنندگان است [۹۹۱].

۸۱- برگردید بسوی پدرتان و بگویید: ای پدر ما، پسرت دزدی کرد و ما جز بر آنچه علم داشتیم گواهی ندادیم و ما غیب را نگاهدارندگان نبودیم [۹۹۲].

۸۲- و بپرس شهری را که در آن بودیم و قافله‌یی را که در (میان) آنها آمدیم و بی گمان ما راستگویانیم.

۸۳- (یعقوب) گفت: (نه) بلکه نفس‌های شما (این) کار را بر شما آراست، صبر نیکوست، باشد که خدا آنها را بمن آورد. بیگمان او دانای حکیم است.

[۹۹۳].

---

(۹۹۱)- (خَلَصُوا نَجِيًّا) ای: انفردوا عن النّاس من غیر أن یکون معهم من لیس منهم یتناجون فیما یعملون فی ذهابهم الی ابیهم من غیر أخیهم: یعنی از مردم بیک سو رفتند تا با آنها کسی که از آنها نیست نباشد تا بیکدیگر نجوی کنند در باره اینکه: بدون برادر چگونه پیش پدر بروند! (تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۳۲، چاپ مصر، مجمع البیان ج ۵ ص ۲۵۵ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۱۱۶).

(۹۹۲)- این سخن را (روبیل) گفت که بسوی پدرتان برگردید و مقصود از آخر آیه اینست که نمی‌دانیم واقعه حقیقت داشت یا نه، اما بظاهر دیدیم که مشربه در، بار بنیامین یافته شد.

(۹۹۳) (بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ)- ای: زیّنت و قیل سهّلت یعنی بیاراست یا آسان کرد (تفسیر طبری ج ۱۳، ص ۳۷، چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۰۱

۸۴- و از ایشان روی گردانید و گفت: ای دریغ بر یوسف. و دو چشم‌اش از اندوه سپید گشت در حالی که او خشم خویش نگاه

می‌داشت «۱».

۸۵- گفتند: بخدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار شوی و یا از هلاک شوندگان باشی [۹۹۴].

۸۶- گفت: جز این نیست که شکایت غم و اندوه خویش بخدا باز می‌گویم و از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید [۹۹۵].

۸۷- ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش بجویید و از رحمت خدا ناامید مباشید، و از رحمت خدا نومید نمی‌شود،

---

(۱) مقصود از جمله: دو چشمش از اندوه سپید گشت یعنی دو چشمش نابینا شد. و قیل:

انقلبت إلی حال البیاض ای عمیتا فغطی البیاض سواد الحدقهٔ و گفتند: چشم او به سپیدی دگرگون شد و سپیدی سیاهی حدقه را فرو پوشید (کشف الاسرار جلد پنجم صفحه ۱۲۲).

(۹۹۴)- (حَرَضاً) ای مریضا و قیل: دنفا یعنی: لاغر، و قیل مشرفا علی الهلاک یعنی بمرگ نزدیک شده و کسائی گوید: الحرض: الذّی لا خیر فیه (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۷- ۳۶).

(۹۹۵)- از این آیه هم دریافته می‌شود که یعقوب به الهام الهی آگاه شده بوده است که یوسف هنوز زنده است و به همین جهت به یافتن او امیدوار بوده است (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۴۷۸).

نَّما أَشْکُوا بَثِّی) ای: همّی و قیل حاجتی و قیل: البثّ، أشدّ الحزن، و این بدانسبب است که صاحب آن به کتمان آن قادر نباشد و آنرا اظهار نماید (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۵۹ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۱۲۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۰۲

مگر گروه کافران.

۸۸- پس چون بر او وارد شدند گفتند: ای «عزیز» ما و خانواده ما را زیان رسید، و بضاعتی اندک آورده‌ایم، پس پیمانه ما را تمام بده و بر ما صدقه کن، بیگمان خدا صدقه دهندگان را پاداش دهد.

۸۹- (یوسف) گفت: آیا می‌دانید بیوسف و برادرش چه کردید؟ آن هنگام که شما نادانان بودید؟

۹۰- گفتند: آیا تو خود یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این برادرم! بیقین خدا بر ما منت نهاد، بی‌گمان هر کس پرهیزگاری کند و شکیبایی ورزد، پس براستی خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

۹۱- گفتند: سوگند خدای را که بیقین خدا ترا بر ما برتری داده است و اگرچه ما خطاکاران بوده‌ایم «۱».

۹۲- گفت: امروز بر شما سرزنشی نیست. خدا شما را می-

---

(۱)- (وَ إِنْ کُنَّا لَخاطِئِینَ) ای: ما کنّا إلّا مخطئین (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۶۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۰۳

آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است [۹۹۶].

۹۳- این پیراهن مرا ببرید و آنرا بر صورت پدرم بیفگنید که بینا شود، و همه خانواده‌تان را بمن آورید.

بخش یازدهم- یعقوب گفت: من بوی یوسف می‌یابم. ... ص : ۳۰۳

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۴ تا ۱۰۴] ... ص : ۳۰۳

وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِیرُ قالَ أَبُوهُمْ إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ (۹۴) قالُوا تَاللَّهِ إِنَّکَ لَفِی ضَلالِکَ الْقَدِیمِ (۹۵) فَلَمَّا أَنْ جاءَ

الْبَشِيرُ أَلْقاهُ عَلى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۹۶) قالُوا يا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا كُنَّا خاطِئِينَ (۹۷) قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلى يُوسُفَ آوى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَ قالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (۹۹) وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قالَ يا أَبَتِ هذا تَأْوِيلُ رُءْيايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبِّي حَقًّا وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِما يَشاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰) رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۱۰۱) ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ (۱۰۲) وَ ما أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

وَ ما تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۱۰۴)

۹۴- پس چون کاروان (از مصر) جدا شد، پدرشان گفت:

براستی من بوی یوسف می‌یابم، اگر مرا سست خرد نشمارید!

۹۵- گفتند: سوگند خدا را که تو در گمراهی پیشین خویشتنی.

۹۶- پس چون مژده‌آورنده بیامد، آن (پیراهن) را بر صورت او افگنده، پس به بینائی بازگشت! گفت: آیا بشما نگفتم که: بی‌گمان من از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟!

---

(۹۹۶)- نوشته‌اند که پیامبر اسلام هم در روز فتح مکه دستها را بدو طرف در کعبه نهاد و قریشیان را گفت: شما دشمنان، تصور می‌کنید با شما چگونه رفتار خواهم کرد؟ آنها گفتند: از برادر شریف و برادرزاده نجیب خود جز نیکی انتظار نداریم، پیامبر فرمود: من همان می‌گویم که برادرم یوسف گفت: «لا تثریب علیکم الیوم» (تفسیر سید محمد علی پاکستانی، ص ۴۷۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۰۴

۹۷- گفتند: ای پدر ما، گناهان ما را آمرزش خواه، براستی که ما خطاکاران بوده‌ایم.

۹۸- گفت: بزودی از پروردگارم بر شما آمرزش خواهم، بی‌گمان او آمرزگار مهربان است.

۹۹- پس چون بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خویش را در کنار خود گرفت، و گفت:

اگر خدا بخواهد در امان- بمصر درآیید [۹۹۷].

۱۰۰- و پدر و مادرش را به تخت برنشانید و (همه) سجده کنان برای او بخاک افتادند. و گفت: ای پدر من، این تعبیر رؤیای من بود از پیش، که پروردگار من آنرا راست گردانید و بیقین بر من احسان نمود چون که از زندانم بدر آورد و شما را از صحرا بمن آورد، پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم دشمنی افگند، بی‌گمان پروردگارم بر هر که بخواهد، لطف کننده، بیگمان او دانای حکیم

---

(۹۹۷)- (إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ): اگر خواسته باشد خدا ایمنان (قران صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۰۵

است [۹۹۸].

۱۰۱- ای پروردگار من بی گمان، تو مرا پادشاهی دادی و مرا تعبیر خوابها بیاموختی، (ای) آفریدگار آسمانها و زمین، تو یاور منی در دنیا و آخرت مرا فرمانبردار بمیران و به نیکو کارانم ملحق کن.

۱۰۲- این از خبرهای غیب است که آنرا بر تو وحی می‌کنیم.

و تو در نزد آنان نبودی هنگامی که در کارشان همداستان شدند و آنها مکر می‌کردند [۹۹۹].

۱۰۳- و بیشتر مردم (تصدیق کننده) نیستند، اگرچه تو به (ایمان) مؤمنان حریص باشی «۱».

۱۰۴- و از ایشان برای آن

---

(۹۹۸)- مفسران گفتند: به این سجود نه آن خواست که پیشانی بر زمین نهادند بر طریق عبادت، که آن جز خدای را جل جلالهٔ روا نیست، بلکه آن پشت خم دادن بود و تواضع کردن بر طریق تحیت و تعظیم و تکریم (کشف الاسرار ج ۵ ص ۱۳۸) در معنای بلند «لطف» به اقرب الموارد و مجمع البیان مراجعه کنید.

(نَزَغَ الشَّیْطانُ) ای: افسد و قیل: دخل بیننا بالحسد (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۶۵).

(۹۹۹)- از اینجا باز خطاب با پیامبر ما آمد می‌گوید: این قصه‌ها و اخبار که بتو وحی می‌کنیم و القاء می‌کنیم، تو پیش آنها نبودی. و ایشان را ندیده‌ای و حاضر نبوده‌ای و کتب نخوانده‌ای، بلکه این جمله از وحی گفتی تا دلیل صدق تو کند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۵۴). [...]

(۱)- (وَ ما أَکْثَرُ النَّاسِ) ای: و ما اکثر مشرکی قومک بمصدّقیک و لا- متّبعیک ... الخ یعنی: و نیستند بیشتر مشرکان قوم تو تصدیق‌کنندگان و پیروان تو، اگرچه تو به ایمان و تصدیق آنان حریص باشی (تفسیر طبری ج ۱۳ ص ۷۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۰۶

(رسالت) پاداشی نمی‌خواهی، آن نیست مگر پندی برای جهانیان.

بخش دوازدهم- در قصه کردن این داستان عبرتی است ... ص : ۳۰۶

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۱] ... ص : ۳۰۶

وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَةٍ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ (۱۰۵) وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ (۱۰۶) أَ فَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِیَهُمْ غاشِیَةٌ مِنْ عَذابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِیَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۱۰۷) قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبْحانَ اللَّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۱۰۸) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلَّا رِجالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُری أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۰۹)

حَتَّی إِذَا اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا فَنُجِّیَ مَنْ نَشاءُ وَ لا یُرَدُّ بَأْسُنا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ (۱۱۰) لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ما کانَ حَدِیثاً یُفْتَری وَ لکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

۱۰۵- و چه بسیار نشانه (ها) در آسمانها و زمین، که بر آن می‌گذرند، و آنان از آن اعراض کنندگانند.

۱۰۶- و بیشترشان بخدا ایمان نمی‌آورند جز (اینکه) در آن حال نیز مشرکانند!

۱۰۷- آیا ایمن شدند از اینکه پوششی از عذاب خدا بر ایشان بیاید، یا قیامت بر ایشان بناگاه بیاید؟ در حالی که آنان نمی دانند [۱۰۰۰].

۱۰۸- بگو: این راه من است. از روی بصیرت بسوی خدا دعوت می‌کنم من، و آنکسی که پیرو من شد. و پاکی خدایراست و من از مشرکان نیستم.

(۱۰۰۰)- (أَنْ تَأْتِيَهُمْ غاشِيَةٌ مِنْ عَذابِ اللَّهِ) یعنی: که آید بدیشان پوششی از عذاب خدای (طبری).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۰۷

۱۰۹- و پیش از تو نفرستادیم- از اهل قریه‌ها- مگر مردانی که برایشان وحی کردیم. پس آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چگونه بوده است. و البته سرای آخرت برای کسانی که پرهیز گاری کردند بهتر است آیا نمی‌اندیشید؟

۱۱۰- تا چون فرستادگان نومید شدند و گمان بردند که دروغزن شمرده شده‌اند یاری ما برایشان آمد، و آنکس که ما می‌خواستیم نجات یافت، و عذاب ما از گروه گناهکاران باز گردانده نمی- شود [۱۰۰۱].

۱۱۱- بتحقیق در قصه کردن آنها عبرتی است برای خردمندان.

سخنی نیست که بر ساخته باشد، و لیکن تصدیق آن (کتابهایی) است که در نزدشان بود، و بیان همه چیز و هدایت و رحمتی

(۱۰۰۱)- (حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ): تا نومید شدند رسولان و پیامبران از ایمان ایشان (ابو الفتوح ج ۵ ص ۵۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۰۸

است برای گروهی که ایمان می‌آورند [۱۰۰۲].

(۱۰۰۲)- (وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ) ای: و لکن کان تصدیق الکتاب الذّی بین یدیه (مجمع البیان ج ۵ ص ۲۷۱ و کشاف ج ۲ ص ۲۷۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱۰

(۱۳) سورة الرّعد ... ص: ۳۱۰

اشاره

مدنیّة و آیاتها ثلاث و أربعون

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱۱

مقدمه سورة الرعد (۱۳) ... ص: ۳۱۱

اشاره

سوره (۱۳) این سوره چهل و سه آیت است و ۸۵۵ کلمه و ۳۵۰۶ حرف و جمله بمکه فرود آمده است [۱] بجز دو آیه: هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً آیه ۱۲- وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا (آیه ۴۳ الرعد):

این سوره بقیاس تشبیه وحی خداوند بباران، بنام رعد خوانده شده است.

همانطور که باران رحمتی است از جانب خدا، وحی نیز رحمتی است از جانب او باران، رعد و برق همراه دارد وحی بیم و امید بهمراه دارد در قرآن وحی و الهام خدایی بارها به باران تشبیه شده است [۲].

نام این سوره از آیه ۱۳ گرفته شده است.

این سوره به شش بخش تقسیم شده بشرح زیر:

بخش اول- «خدا آسمانها را برافراشت و زمین را گسترش داد» ... و اوست که خورشید و ماه را مسخر گردانیده و هر کدام تا مدتی معین روان می‌شود و اوست که تدبیر امر می‌کند و در این بخش است که تصریح شده خدا آیات را بیان می‌نماید.

بخش دوم- «کیست پروردگار آسمانها و زمین» و در این بخش است که تصریح دارد همه چیز بر خدا واضح و آشکار است.

بخش سوم- «گروهی که ایشان را سرای آخرت است» همان کسانند که بعهد خدا وفا کنند و پیمان نشکنند و از پروردگارشان بیم کنند و از بدی حساب بهراسند و از آنچه ایشان را روزی کردیم در نهانی و آشکار انفاق کنند.

بخش چهارم- «خدا چه کسانی را بسوی خود هدایت می‌کند»- آنکسان را که ایمان آورند و با کار نیک بدی را باز دارند و دلهایشان از یاد خدا آرامش گرفته است.

بخش پنجم- «بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده» در این بخش است که می‌فرماید پیامبران پیش از تو نیز استهزاء شده‌اند.

بخش ششم- «پیش از تو پیامبرانی فرستاد» و در این بخش است که می‌فرماید خدا هر چه را بخواهد محو میکند و یا پایدار میگرداند و پیش اوست اصل کتاب.

آنچه در این سوره بدان بسیار اشاره شده داستان آفرینش است. و ما در این مقدمه خلاصه داستان آفرینش را ابتدا از مآخذ اسلامی می‌آوریم و سپس از مراجع غربی.

کسائی در قصص الانبیاء گوید:

«چون خداوند خواست که آسمانها و زمین را بیافریند، گوهری در وجود

۱- و بقول ابن عباس و مجاهد بمدینه فرود آمده.

۲- از تفسیر سید محمد علی پاکستانی.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱۲

آورد که هفتاد هزار سال بیک حال ماند آنگاه خداوند بنظر هیبت در او نگریست. آن گوهر، آبی گشت. هفتاد هزار سال هم بدان حالت لرزان و جنبان بود و این جنبش تا قیامت خواهد ماند. بدنبال هفتاد هزار سال دوم خداوند آتش را آفرید و در پی آن آب را آفرید. آب بر آتش بجوشید و از آن کفی پدید آمد که خدای تعالی زمین را از آن کف ساخت و آسمان را از دود یا بخار آن آب آفرید و جبرئیل را فرستاد تا زمین را بر سر آب کشید و جبرئیل در آنجا فرود آمد که اکنون مکه است. پس خداوند کوهها را آفرید تا زمین را استوار بدارد و فرمود که: «وَ الْجِبالَ أَوْتاداً» خداوند بر زمین آفریدگانی پدیدار کرد. و بر آسمان ماه و خورشید و ستارگان آفرید».

و نیز نوشته‌اند که شش روز خلقت برابر شش هزار سال بوده است.

در زمین موجوداتی آفرید که جن یا جان گویند: (وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ) (سوره الحجر آیه ۲۷).

(کلبی) گوید که، خدا هفتاد هزار سال زمین را به جن واگذاشت و از عبد الله بن عباس، این دوران، هژده هزار سال نقل شده است. بهر حال در پایان آن دوره، ایشان عاصی شدند و خدا ایشان را از زمین برداشت و گروهی دیگر را بر زمین آورد. آنها نیز پس از هژده هزار سال عاصی شدند. پس ابلیس از خدا اجازه خواست که بزمین آید و با دیگر فرشتگان عبادت کند و او با هفتصد هزار فرشته، هشت هزار سال در زمین بودند و چون آنها نیز شیفته زمین شدند خداوند فرمود: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» (سوره بقره- آیه ۳۰).

خلقت ابلیس از آتش بوده است (سوره اعراف آیه ۱۲).

نوشته‌اند که: ابلیس فرشته‌یی بوده که در هفت آسمان جایی نبوده که او در آن عبادت نکرده باشد و سه هزار سال شاگرد «رضوان»

[۳] و پیشوای هفت هزار فرشته دیگر بوده است [۴].

سر انجام پس از پایان دوره فرشتگان، خدا آدمیان را در زمین خلیفه خویش کرد. در مقدمه سوره‌های پیش، ما سرگذشت آدم، حوا و فرزندان آنها را آورده‌ایم و در اینجا آنرا بنقل از مآخذ غربی پایان میدهیم.

داستان آفرینش نزد ایرانیان: ... ص : ۳۱۲

زرتشت تخمینا در حدود قرن ششم قبل از میلاد مسیح بوجود آمد. او هم اعلام کرد که یک خدای دانا بر جهان حاکم است بنام (اهورمزدا) که تنها آفریننده و نگاهدارنده آفرینش است. آدمی شاهکار آفرینش اوست. تمام دائره وجود برای آن

۳-- رضوان: فرشته موکل بر بهشت، نگاهبان جنت، سعدی گوید:

رضوان مگر سراچه فردوس برگشاد کاین حوریان بساحت دنیا خزیده‌اند

(غزلیات، ص ۱۲۰، چاپ مرحوم فروغی).

۴-- دائرة المعارف اسلامی بزبان فرانسه.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱۳

ساخته شده که انسان بتواند بالا- و بالاتر برود تا جایی که بسعادت جاویدان برسد. هر پدیداری خواه مادی و خواه روحانی به (اهورمزدا) نسبت داده میشد. او مدار ستارگان را تعیین کرد. زمین و آسمان را او نگاهداشت و باعث شد که ماه گاهی بصورت بدر و گاهی بصورت هلال باشد و بدینسان روشنائی و تاریکی را آفرید. در وجود اهورمزدا پیش از پیدا شدن جهان، خیر و شر در یک عالم بالاتری با هم پیوسته شدند و این دوگانگی خیر و شر جهانی یا دوگانگی مطلق نبود چون این دو روح خیر و شر وجود مستقلی خارج از (اهورمزدا) نداشتند و در پایان، اراده (اهورمزدا) بایستی غالب می‌شد.

در ادبیات بعدی اوستا (اهورمزدا) بعنوان خالق خیر معرفی شده او در کشمکش دائم با اهریمن است که مظهر انواع بدیهاست. هر یک از پیکارهایشان سه هزار سال طول کشید و لیکن سرنوشت جهان از آنچه قبلا مقدر شده بود اجتناب ناپذیر بود.

و نتیجه قطعی این پیکار پیروزی کامل اهورمزدا یعنی غلبه خیر بر شر و هلاک اهریمن بود. بعدها تمام آفرینش در دنیای جدید بحد کمال می‌رسد و اهورمزدا به پیروزی کامل میرسد. در دوره ساسانی زروانیت‌ها [۵] کوشش کردند این دوگانگی خیر و شر را کم کنند بوسیله ایجاد دوباره اورمزدا [۶] یعنی اهورمزدا و اهریمن که هر دو از یک هستی بهره‌مند بودند و آنرا بنام «زروان» یا «زمان نامتناهی» نامیدند، و این عقیده از طرف پارسیان متعصب رد شد [۷].

داستان آفرینش در نزد یونانیان ... ص : ۳۱۳

بر خلاف یهودیان و ایرانیان، یونانیان هیچوقت آفرینش را مصنوع خالق یگانه ندانستند. و برای هیچ یک از ایزدان خود نقش آفرینندگی بمانند (یهوه) و (اهورمزدا) را قائل نشدند.

داستان آفرینش در مصر و بین النهرین ... ص : ۳۱۳

در مجموعه بزرگ داستانهای مذهبی و آداب پرستش خدا که در متون متعلق به هزاره دوم و سوم پیش از میلاد در مصر و بین النهرین و سوریه و فلسطین پیدا شده داستان آفرینش بصورت یک سلسله جدالها و کشمکش‌ها در حوزه خدایان آمده است.

بعقیده آنها نظم گیتی از خشکی پیدا شده که از اعماق آبهای اقیانوس اولیه بیرون آمده و خدایانی بنام (فون) و (امون) و (را) و (پتاه) برای این عالم پنداشته‌اند.

و داستانهای آفرینش در آناتولی و سوریه و نزد یونانیان و عبریان و هندیان

۵--.

۶--.

۷- برای اطلاع بیشتر از آراء زرتشت در باره آفرینش رجوع فرمائید به کتاب الملل و النحل شهرستانی جلد اول صفحه ۴۴- ۲۳۴ چاپ مصر و ایران باستان تصنیف مرحوم مشیر الدوله صفحه ۲۱۳.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱۴

هر یک با شرح و بسطهای گونه‌گون آمده که در تاریخ مذاهب آنها و در دائرة المعارف بریتانیکا بتفصیل و اجمال گفته آمده.

آفرینش نزد هندیان ... ص : ۳۱۴

اما داستان آفرینش نزد هندیها بقدری اندیشه‌های گوناگون دارد از قبیل (ودیک) و (آدیتی) و (یشنو) و (شیوا) و (شاکتی) که در این مقدمه گنجایش شرح آنها نباشد و باید بتاریخ مذاهب و دائرة المعارف‌ها رجوع کرد.

داستان آفرینش در تورات ... ص : ۳۱۴

در اینجا آنچه را تورات راجع بآفرینش گفته خلاصه می‌کنیم.

روز اول- در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید. و زمین تهی و خالی بود و تاریکی‌ها بر روی لجّه، و روح خدا بر روی آبهای متحرک بود، و خدا گفت که روشنایی بشود و روشنایی شد. خدا روشنایی را روز خواند و تاریکی را شب خواند و بودن شام و بودن صبح روز اول شد.

روز دوم: سقف آسمان را آفرید.

روز سوم: آبها را یکجا جمع کرد و خشکی را نمایان ساخت. و زمین سبزه‌ها را رویاند و درخت میوه‌دار را در زمین بوجود آورد.

روز چهارم: خدا مشعلها را در آسمان برافروخت تا روز را از شب جدا کنند و زمین را روشنایی دهند.

روز پنجم: خدا گفت که آبها جنبندگان ذیحیات را بفراوانی بیرون آوردند:

نهنگان بزرگ را در آبها و مرغان بالدار را در زمین بفراوانی بیرون آورد.

روز ششم: حیوانات زنده از دوابّ و حشرات و حیوانات زمین را بوجود آورد و انسان را از مرد و زن بصورت خود آفرید تا بر همه موجودات زمین سلطنت کند.

روز هفتم: خدا از کارهای خود استراحت کرد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- خدا آسمانها را برافراشت و زمین را گسترش داد ... ص : ۳۱۵

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۳۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

المر تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ وَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ (۱) اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲) وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ وَ أَنْهاراً وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِيها زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳) وَ فِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴)

وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذا كُنَّا تُراباً أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۵) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاتُ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلى ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقابِ (۶) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ (۷)

۱- الف. لام. میم. را- این آیه‌های کتاب و آنچه از پروردگارت بتو فرود آمد، حق است. و لیکن بیشتر مردمان ایمان نمی‌آورند [۱۰۰۳].

۲- خدا کسی است که آسمانها را برافراشت بدون ستونی، آنها را می‌بینید آنگاه بر عرش قرار گرفت و خورشید و ماه را مسخر گردانید، هر کدام تا مدت معینی روان می‌شود، تدبیر امر کند و آیات را بیان می‌نماید باشد که شما به لقاء پروردگارتان یقین بیاورید.

[۱۰۰۴].

(۱۰۰۳)- در باره حروف اول این آیه، پیش گفتگوئی کردیم و در مقدمه کلی هم عقاید بعض اهل فن را نوشتیم.

(۱۰۰۴)- همه اجرام آسمانی بدون آنکه تکیه‌گاه یا پایه‌یی داشته باشند در گردشند و تکیه‌گاه آنها چیزی جز نیروی جاذبه نیست و همه آنها یک دوره زمانی معین دارد و دارای آغاز و انجام است و همه صنع خداست. باید خوانندگان گرامی توجه داشته باشند که آیاتی که در باره خلقت آسمان و زمین بیان می‌شود نه از جهت علم طبیعی و معرفة الارض و دیگر علوم بیان شده، بلکه از جهت پی بردن مردم بمعرفت صانع و آفریدگار و انتباه و آگاهی به عظمت خلقت آمده است.

(تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی ص ۴۸۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱۶

۳- و او کسی است که زمین را بگسترد و در آن کوههای بلند و نهرها قرار داد و از هر (گون) میوه‌ها جفت‌های دوگانه در آن قرار داد. شب را به روز می‌پوشاند. بی‌گمان در آن نشانه‌هاست برای گروهی که اندیشه می‌کنند [۱۰۰۵].

۴- و در زمین قطعه‌هایی کنار هم است و بوستانهایی از انگورها و کشتزار و خرما بنان از یک ریشه رسته و از یک ریشه نارسته، که به یک آب آبیاری می‌شود. و برخی را در ثمر بر برخی دیگر افزونی می‌دهیم.

بیگمان در آن نشانه‌هاست برای گروهی که اندیشه می‌کنند «۱».

(۱۰۰۵)- (شب را به روز می‌پوشاند) یعنی: تاریکی شب را به روشنایی روز می‌پوشاند.

یلبس ظلمة اللیل بضیاء النّهار (مجمع البیان ج ۶ ص ۲۷۹). [...]

(۱)- (صِنْوانٌ): خرما بنانی از یک اصل رسته. مفرد: صنو (لسان التنزیل ص ۳۱۰). در این آیه بعضی (أکل) را بمیوه معنی کرده‌اند (ابو الفتوح و لسان العرب)-.

و قیل: الصّنو المثل و الصنوان الامثال. و در این معنی، آورده‌اند که میان (عمر بن الخطاب) و (عباس) عموی پیامبر سخنی رفت. (عباس) تندی کرد، (عمر) پیش پیامبر (ص) آمد و گفت:

یا رسول اللّه! عباس در حق من چنین کرد و چنان گفت؟ من خواستم تا جوابش دهم از توأم یاد آمد و خویشی او با تو، لذا باز ایستادم. پیامبر (ص) گفت: خدا ترا رحمت کند، إنّ عمّ الرّجل صنو أبیه (تفسیر طبری ج ۱۳، ص ۱۰۱). (وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ) ای: نفضّل نحن بعضها علی بعض فی الطّعم و اللّون و الطّبع مع أنّ البئر واحدة و الشّرب واحد و الجنس واحد ... الخ (مجمع البیان ج ۶ ص ۲۷۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱۷

۵- و اگر شگفت داری، شگفت، سخن ایشان است که:

چون ما خاک شدیم آیا در آفرینش جدیدی باشیم؟ آن گروه کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیدند و آن گروه زنجیرها در گردن خود دارند و آن گروه یاران آتشند در آن ماندگارند [۱۰۰۶].

۶- و بشتاب می‌خواهند از تو بدی را پیش از نیکی، و به تحقیق پیش از ایشان (بر امتان گذشته) عقوبت‌ها رفت، و بی‌گمان پروردگار تو برای مردم بر ستمگری ایشان، صاحب مغفرت است و براستی پروردگارت سخت عقوبت است [۱۰۰۷].

۷- و آنکسان که کافر شدند

(۱۰۰۶)- گفتند: مراد از (اغلال) زنجیرهایی است که در آخرت بگردن ایشان زده می‌شود و گروهی از مفسران گفتند: مراد به آن، «أغلال کفر» است یعنی کفرشان همچون زنجیرهاست در گردنشان (مجمع البیان ج ۶ ص ۲۷۸).

(۱۰۰۷)- (یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ) ای: بالعذاب قبل الرّحمة. (و الْمَثُلاتُ) ای: العقوبات الّتی یقع بها الإعتبار و هو ما حلّ بهم من المسخ و الخسف و الغرق یعنی: عقوبتهایی که بدان‌ها پند توان گرفت و نیز آنچه از مسخ و فرو رفتن در زمین و غرق برایشان فرود آید (مجمع البیان ج ۶ ص ۲۷۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱۸

می‌گویند: چرا از پروردگارش آیتی بر او فرو نیامد؟ جز این نیست که تو بیم دهنده‌یی، و هر گروهی را راهنمایی است [۱۰۰۸].

بخش دوم- کیست پروردگار آسمانها و زمین؟ ... ص : ۳۱۸

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۸ تا ۱۸] ... ص : ۳۱۸

اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ (۸) عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ الْکَبِیرُ الْمُتَعالِ (۹) سَواءٌ مِنْکُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ (۱۰) لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذا أَرادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ (۱۱) هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ (۱۲)

وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلائِکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ وَ یُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَنْ یَشاءُ وَ هُمْ یُجادِلُونَ فِی اللَّهِ وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحالِ (۱۳) لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیْءٍ إِلَّا کَباسِطِ کَفَّیْهِ إِلَی الْماءِ لِیَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا

فِی ضَلالٍ (۱۴) وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (۱۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶) أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِیَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَداً رابِیاً وَ مِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْیَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ (۱۷)

لِلَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنی وَ الَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لافْتَدَوْا بِهِ أُولئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۸)

۸- خدا می‌داند آنچه هر ماده‌یی بار برگیرد و آنچه را که رحم‌ها می کاهند و آنچه را که می‌افزایند هر چیزی نزد او باندازه‌یی است [۱۰۰۹].

۹- داننده نهان و آشکار است بزرگوار بلند پایه است

۱۰- یکسان است آنکه از شما سخن را نهان دارد و آنکه آنرا آشکار کند و آنکه خود را بشب پوشیده دارد و بروز آشکار [۱۰۱۰]

(۱۰۰۸)- «عبد الله عباس» گفت: چون این آیت آمد رسول دست بر سینه خود نهاد و گفت: «أنا المنذر»، و دست بر دوش امیر المؤمنین نهاد و گفت: «أنت الهادی یا علیّ بک یهتدی المهتدون من بعدی (تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۶ ص ۶۹).

(۱۰۰۹)- (وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ) معنی آنست که آنچه از مدت حمل بکاهد از نه ماه تا به شش ماه و از نه ماه بیفزاید تا بیک سال و دو سال بنابر خلافی که فقیهان در آن کردند و برخی مفسران گفتند: مراد از (ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ) سقط است (تفسیر طبری چاپ مصر، ج ۱۳، ص ۱۰۹ و ابو الفتوح ج ۶، ص ۷۰).

(۱۰۱۰)- (الإستخفاء): طلب الإخفاء و المستخفی اسم فاعل منه، و سارب بالنّهار أی ظاهر و قیل: منصرف فی حوائجه، آنکه او بروز به حاجت‌های خود می‌رود (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۷۱ و تفسیر کشاف زمخشری ج ۲ ص ۲۸۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۱۹

۱۱- او را فرشتگانی است از پیش روی و از پشت او، از فرمان خدا او را حفظ می کنند بیگمان خدا تغییر نمی‌دهد آنچه را که در قومی باشد مگر اینکه تغییر دهند آنچه در نفس‌هایشان است. و چون خدا بقومی بدی بخواهد آنرا بازگشتی نیست و ایشان را جز او هیچ نگاهدارنده نباشد [۱۰۱۱].

۱۲- او کسی است که برق را برای بیم و امید بشما می‌نمایاند و ابرهای گران را پدید می‌آورد.

۱۳- و رعد بحمد او تسبیح می کند و فرشتگان از ترس او! و صاعقه‌ها را می‌فرستد و هر که را خواهد دچار آن می کند. در حالی که

(۱۰۱۱)- (لَهُ مُعَقِّباتٌ): او را یعنی خدای را فرشتگانند متعاقب در شب و روز. که چون فرشتگان روز بشوند از آن شب بیایند و چون فرشتگان شب بروند از آن روز بیایند بعقب یکدیگر، برای آن متعاقب خواند ایشانرا. و تعقیب چیزی: بعقب یکدیگر آوردن باشد و منه التّعقیب فی الصّلوات.

و برای این لفظ تأنیث گفت که معقبات جمع معقبه باشد و معقّبه جمع معقّب باشد پس این لفظ جمع جمع است و گفتند: این مبالغت در جمع باشد و برخی از صرفیان کوفی گفتند: من در (یحفظونه) بمعنی با است و عرب حروف صفات، بعضی بجای بعضی

بنهند چنانکه در جای دیگر فرمود:

و لأصلبّنکم فی جذوع النّخل یعنی علی جذوعها. (ابو الفتوح ج ۶ ص ۷۲. و کشف الاسرار ج ۵ ص ۵- ۱۷۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲۰

کافران در (باره) خدا جدال می کنند و او سخت قوت است [۱۰۱۲].

۱۴- دعوت بحق از آن اوست و کسانی که جز او را می‌خوانند، جواب ایشان بچیزی نمی‌دهند مگر بمانند کسی که دو دست خویش بسوی آب گشاید تا بدهانش برسد و او به آن رسنده نیست، و نیست دعای کافران مگر در گمراهی «۱».

۱۵- و خدای را سجده می‌برند هر که در آسمانها و زمین است، خواهان و ناخواهان، و سایه‌هایشان بامداد و شامگاه [۱۰۱۳].

۱۶- بگو: کیست پروردگار

(۱۰۱۲)- ترجمه تحت لفظی (فَیَصِیبُ بِها): می‌رساند بدان (طبری و ابو الفتوح). (محال) بکسر میم بمعنی: شدت و قوت است (اقرب الموارد).

(۱)- (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ) یعنی: او دعوت می کند به حق و پیامبران بفرمان او دعوت می کنند و امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: دعوت حق توحید است و عبد اللّه عباس گفت: کلمه شهادت است و قول لا اله الا الله (ابو الفتوح ج ۶ ص ۸۰) (وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ) یعنی آن آب بدهان او رسنده نیست (ابو الفتوح ج ۶، ص ۸۱).

(۱۰۱۳)- این آیه باید همراه با سجده تلاوت شود.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲۱

آسمانها و زمین؟ بگو: خدا.-

بگو: آیا شما جز او دوستانی گرفته‌اید که برای نفس‌های خودشان مالک سود و زیانی نیستند؟ بگو: آیا نابینا و بینا برابرند؟ یا تاریکی‌ها و روشنی برابرست؟ آیا خدا را شریکانی قرار دادند که می‌آفرینند مانند آفرینش او. پس آفرینش بر آنها مشتبه شد؟ بگو: خدا آفریدگار هر چیز است و او یگانه غالب است [۱۰۱۴].

۱۷- از آسمان آب فرو فرستاد، پس رودخانه‌ها به اندازه آن روان شد، و سیل کفی بلند بر زبر آورد و از آنچه در آتش می گدازند برای طلب زیوری یا کالایی، کفی همانند آن (برمی‌آید).

بدینسان خدا حق و باطل را (مثل) می‌زند، و اما کف بسرعت از میان می‌رود و لیکن آنچه مردم را سود دارد در زمین می‌ماند، این چنین خدا مثل‌ها

(۱۰۱۴)- القهّار: الغالب علی کلّ شیء (تفسیر بیضاوی، چاپ مصر ص ۳۳۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲۲

را می‌زند [۱۰۱۵]

۱۸- برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند نیکویی است و کسانی که او را اجابت نکردند، اگر که همه آنچه در زمین است از آن ایشان باشد و مانند آن با او، و آنرا فدیه دهند (ایشانرا سود ندارد). ایشان آنانند که بدی حساب برایشان است، و جایگاه ایشان دوزخ است و بد جایگاهی است «۱».

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۹ تا ۲۶] ... ص : ۳۲۲

أَ فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمى إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱۹) الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ (۲۰) وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ (۲۱) وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ (۲۳)

سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴) وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتاعٌ (۲۶)

۱۹- پس آیا کسی که می‌داند که آنچه بر تو از پروردگارت نازل شده حق است، مانند کسی است که نابیناست؟ جز این نیست که صاحبان خرد پند

(۱۰۱۵)- الاودیهٔ: جمع واد و هو الموضع الّذی یسیل فیه الماء بکثرهٔ (کشف الاسرار) ج ۵ ص ۸۵ و بیضاوی، ص ۳۳۰). سپس از راه توسّع بمعنی «آب روان» استعمال شده و علت نکره بودنش اینست که باران بر سرزمین‌ها به تناوب می‌آید (کشاف و بیضاوی) (زبدا رابیا) ای: عالیا. (ابو الفتوح ج ۶ ص ۸۵ و تفسیر بیضاوی ص ۳۳۰).- (فَیَذْهَبُ جُفاءً) ای: سریعا متفرّقا. و نیز گفته‌اند: جفاء آن کف بود که بکنارها رود و بازایستد چون رود کم شود آن نیست شود (ابو الفتوح).

(۱)- جمله بین الهلالین از ابو الفتوح نقل شده است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲۳

می گیرند [۱۰۱۶]

۲۰- آنکسان که بعهد خدا وفا می کنند و پیمان نمی‌شکنند

۲۱- و آنکسان که بدانچه خدا فرموده که بدان پیوسته شود می‌پیوندند و از پروردگارشان بیم دارند و از بدی حساب می‌هراسند [۱۰۱۷].

۲۲- و آنکسان که بطلب خشنودی پروردگارشان شکیبائی کردند و نماز را بر پای داشتند و از آنچه ایشان را روزی کردیم، در پنهانی و آشکارا انفاق کردند و با کار نیک بدی را بازداشتند، آنگروهند که ایشانرا سرای آخرت است [۱۰۱۸]

(۱۰۱۶)- مراد از (أَعْمی در این آیه کافر و جاهل و نادان است و عمی و کوری کنایت است از این چیزها (ابو الفتوح ج ۶ ص ۸۶). [...]

(۱۰۱۷)- در این آیه خدای بزرگ راجع به حسن روابط آدمی با دیگر مردم سخن می گوید و بشر را به حفظ روابط خانوادگی و اجتماعی می‌فرماید بعضی مفسران گفتند: مراد ایمان به جمله پیامبران است و کتابها و لیکن بیشتر مفسران گفتند: مقصود «صله رحم» است و رسول (ع) گفت: «صلهٔ الرّحم تزید فی العمر» رحم پیوستن عمر بیفزاید (تفسیر طبری ج ۱۳ ص ۱۳۸ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۸۸ و تفسیر انگلیسی سید محمد علی ص ۴۴۸).

(۱۰۱۸)- (وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ) ای: یدفعون بالتّوبهٔ المعصیهٔ و بالصّدقهٔ العذاب و ...

(کشف الاسرار ج ۵ ص ۱۸۹). ترجمه تحت لفظی (... لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ) یعنی: ایشانراست سر انجام سرای (طبری). (ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ)

ای طلب ثواب ربهم. و نصب ابتغاء بر مفعول له باشد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۸۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲۴

۲۳- بهشتهای عدنی که بدان درآیند با هر کدام از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که نیکوکار شدند. و فرشتگان از هر دری برایشان وارد می‌شوند [۱۰۱۹]

۲۴- (در حالی که بر ایشان می‌گویند): درود بر شما، بسبب آنچه شکیبایی کردید پس عاقبت آن سرای نیکوست- «۱».

۲۵- و آنکسان که پیمان خدا را پس از پیمان بستن می‌شکنند، و آنچه را که خدا فرموده تا بدان پیوسته شود می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، آن گروهند که بر ایشان لعنت است و برای آنها

(۱۰۱۹)- (جَنَّاتُ عَدْنٍ) بدل است از عقبی الدّار یقال: عدن بالمکان إذا أقام، از این رو «جنات عدن»، دار اقامت و بهشت و خانه جاویدان معنی دارد. (کشف الاسرار ج ۵ ص ۱۸۹، و ابو الفتوح ج ۶ ص ۸۹، و تفسیر بیضاوی، ص ۳۳۱).

(۱)- (سَلامٌ عَلَیْکُمْ): این از جمله آن جایهاست که قول در او حذف کردند و آن محذوف در محل «حال» است و التقدیر: یقولون لهم ای قائلین لهم سلام علیکم (ابو الفتوح ج ۶ ص ۸۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲۵

سرای بد است [۱۰۲۰].

۲۶- خدا روزی را برای هر که بخواهد می‌گستراند و تنگ می‌گیرد. و (آنها) بزندگی دنیا شاد شده‌اند و زندگی دنیا در آخرت جز متاعی (اندک) نیست.

بخش چهارم- چه کسانی را بسوی خود هدایت می‌کند ... ص : ۳۲۵

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۲۷ تا ۳۱] ... ص : ۳۲۵

وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ أَنابَ (۲۷) الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ (۲۹) کَذلِکَ أَرْسَلْناکَ فِی أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِها أُمَمٌ لِتَتْلُوَا عَلَیْهِمُ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ هُمْ یَکْفُرُونَ بِالرَّحْمنِ قُلْ هُوَ رَبِّی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ مَتابِ (۳۰) وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتی بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِیعاً أَ فَلَمْ یَیْأَسِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ لَوْ یَشاءُ اللَّهُ لَهَدَی النَّاسَ جَمِیعاً وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِیباً مِنْ دارِهِمْ حَتَّی یَأْتِیَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ (۳۱)

۲۷- و می‌گویند آنکسان که ناباور شدند: چرا از پروردگارش آیتی بر او نازل نشد؟ بگو: بیگمان خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و آن کس را که توبه کرد بسوی خود هدایت می‌کند۱۰۲] ۲۸- آنکسان که ایمان آورده‌اند و دلهایشان بیاد خدا آرام گرفته است. آگاه باشید که دلها بیاد خدا آرام

(۱۰۲۰)- ترجمه تحت لفظی (وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ) چنین است: ایشانراست بدی سرای یعنی:

دوزخ (ترجمه تفسیر طبری).

(۱۰۲۱)- گفتند: مراد به آیه «عبد اللّه بن أبی امیّه» و اصحاب او و کافران مکه است (ابو الفتوح ج ۶ ص ۹۱ و کشف الاسرار ج ۵

ص ۱۹۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲۶

می‌یابد [۱۰۲۲]

۲۹- آنکسان که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، خوشا به (حال) آنها، و سر انجام نیکو [۱۰۲۳].

۳۰- این چنین ترا فرستادیم در میان امتی، که پیش از آن امتهایی گذشتند، تا آنچه بر تو وحی کردیم بر ایشان بخوانی، در حالی که آنها به (خداوند) بخشنده کفر می‌ورزند. بگو:

او پروردگار من است، جز او معبودی نیست، بر او توکل کردم و بازگشت من به سوی

(۱۰۲۲)- بزبان عارفان این آیه اشاره به مرید و مراد است، که یکی اوقات خویش مستغرق دارد به ذکر زبان، گهی نماز و گه تسبیح و گه قرآن. یکی می‌نازد بذکر حق در میان جان.

از غرقی که هست در بحر عیان، او را پرداخت نیست با ذکر زبان، همی گوید: الهی تا یاد تو رهی را یاد است، جان وی از همه یادها بفریادست، و تا دل رهی به پیدای تو شادست، شادی دو جهان نزدیک وی باد است (کشف الاسرار ج ۵ ص ۲۵۰).

(۱۰۲۳)- (طُوبی لَهُمْ) ای فرح لهم و قرّة أعین: برایشان خرمی باشد و روشنایی چشم. و امام باقر (ع) فرمود: از رسول (ص) پرسیدند در معنی (طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ) گفت: درختی است در بهشت و اصل او در سرای من است و شاخه‌های آن در سرای اهل بهشت. پس از آن یکی درآمد و هم از این سؤال کرد که «طوبی» چیست؟ رسول (ص) گفت:

درختی است در بهشت، اصل آن در سرای امیر المؤمنین علی (ع) و شاخهای آن در سرای اهل بهشت! گفتند یا رسول اللّه ترا پرسیدند همین ساعت گفتی: درختی است در بهشت، اصل آن در سرای من و اکنون می گویی: در سرای امیر المؤمنین علی است، چگونه باشد؟! گفت: نه سرای من و سرای امیر المؤمنین علی در بهشت یکی است؟ و ما هر دو در یک سرای باشیم؟ (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۹۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲۷

اوست.

۳۱- و اگر که قرآنی بود که کوهها بدان روان کرده می‌شد یا زمین بدان پیموده می گشت یا مردگان بدان گویا می‌شدند (همین قرآن بود). بلکه فرمان همه خدای راست. پس آیا کسانی که ایمان آورده‌اند ندانستند که اگر خدا میخواست، البته مردم همه را هدایت می- کرد، و پیوسته کسانی که کافر شده‌اند بسبب آنچه کرده‌اند مصیبتی سخت بایشان می‌رسد یا بنزدیک سرای آنان فرو می‌آید، تا وعده خدا بیاید. بیگمان خدا وعده را خلاف نمی کند [۱۰۲۴].

بخش پنجم- بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده ... ص : ۳۲۷

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۲ تا ۳۷] ... ص : ۳۲۷

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ فَأَمْلَیْتُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ عِقابِ (۳۲) أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِما لا یَعْلَمُ فِی الْأَرْضِ أَمْ بِظاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مَکْرُهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِیلِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۳) لَهُمْ عَذابٌ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ (۳۴) مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ أُکُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها تِلْکَ عُقْبَی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَی الْکافِرِینَ النَّارُ (۳۵) وَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ

يَفْرَحُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَآبِ (۳۶) وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ حُكْماً عَرَبِيًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا واقٍ (۳۷)

۳۲- و به یقین به فرستادگانی

(۱۰۲۴)- (أَ فَلَمْ يَيْأَسِ) ای: أ فلم یعلم قیل هی لغة قوم من النّخع. و گفته‌اند: یأس بمعنی علم بکار می‌رود برای آنکه متضمن معنای آنست زیرا آنکس که از چیزی مأیوس است عالم است به این که آن چیز نشدنی است (تفسیر کشاف زمخشری ج ۲ ص ۲۸۸). (قارِعَةٌ) ای: داهیة و مصیبة (مجمع البیان و کشاف و تفسیر بیضاوی).

جمله‌یی که بین الهلالین گذاشته شده جواب (لو) است که از کلام محذوف است و تقدیر چنین است: و لو أنّ قرآنا سیّرت به الجبال او قطّعت به الأرض او کلّم به الموتی، لکان هذا القرآن. و عرب جواب (لو) و (لو لا) بسیار بیفگنند، چون در کلام بر او دلیلی بود (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۹۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲۸

پیش از تو استهزاء شد، پس بکسانی که ناباور شدند مهلت دادم، سپس ایشان را بگرفتم پس آیا عذاب من چگونه بود؟

۳۳- پس آیا کیست که بر هر نفسی بدانچه کرده است ناظر باشد و (آنها) برای خدا انبازانی گرفته‌اند. بگو:

نامهای ایشان ببرید، آیا او را بدانچه در زمین نمی‌داند خبردار می‌کنید یا بظاهر سخن؟ (نه) بلکه برای آن کسان که کافر شدند مکرشان آراسته گشت و از راه بازداشته شدند، و هر که را خدا گمراه کند، او را راهنمایی نیست [۱۰۲۵]

۳۴- آنانرا در زندگی دنیا عذابی است و البته عذاب آخرت سخت‌تر است و ایشان را جز خدا نگاهدارنده‌یی نیست [۱۰۲۶].

(۱۰۲۵)- (أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ) ای: هو حافظ و رقیب (مجمع البیان ج ۶ ص ۲۹۵ و تفسیر کشاف ج ۲ ص ۲۸۹). (أَمْ بِظاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ): یا خبر خواهید دادن عاری از دلیل و حجّت (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۹۹).

(۱۰۲۶)- (وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ) ای: اغلظ و ابلغ فی الشّدة علی النّفس لدوامه و خلوصه (مجمع البیان ج ۶ ص ۲۹۵). گروهی از مفسران (واق) را در این آیه به (دافع) هم معنی کرده‌اند (مجمع البیان ج ۶، ص ۲۹۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۲۹

۳۵- مثل بهشتی که پرهیزگاران را وعده داده شده، (همانند بستانی است که) از زیر آن جویها روان است، میوه آن دائم است و سایه‌اش. این سر انجام کسانی است که پرهیزگاری کردند و سر انجام کافران آتش است [۱۰۲۷].

۳۶- و آنکسان که ایشان را کتاب دادیم، بدانچه بر تو نازل می‌شود شاد می‌شوند و از «احزاب» کسی هست که برخی از آنرا انکار می‌کند.

بگو: جز این نیست که من فرمان یافته‌ام که خدایرا بپرستم و به او انباز نگیرم. بسوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من بسوی اوست [۱۰۲۸].

(۱۰۲۷)- ذکر بهشت اینجا نیز مانند آیه ۱۵ سوره ۴۷ با ترکیب «مَثَلُ الْجَنَّةِ» آمده است بنابر حدیثی که از پیامبر نقل شده است: نعمت‌های بهشت چنان است که مانند آنرا هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و هیچ اندیشه‌یی تصور نکرده است» (تفسیر سید محمد علی پاکستانی ص ۴۶۲).

در این آیه عبارت بین الهلالین از تفسیر ابو الفتوح رازی نقل شد (ج ۶ ص ۱۰۰ چاپ قمشه‌یی).

(۱۰۲۸)- (الْأَحْزابِ): هم الـذّين تحزّبوا على رسـول اللّه و اجتمعوا على عـداوته يعنى «أحزاب» كسـانى هسـتند كه عليه رسول خـدا همداسـتان شدنـد و بدشـمنى او گرد آمدنـد و پيش از اين هم گفتيم كه أحزاب كفّارند «كلّ كافر حزب» و گفتند: مراد به احزاب، قريش است.

(مجمع البيان ج ۶ ص ۲۹۶ و كشف الاسـرار ج ۵ ص ۲۰۴ و ابـو الفتوح ج ۶ ص ۱۰۲). سـبب نزول آيت آن بود كه حق تعالى در بدايت كار در قرآن ذكر رحمن كمتر كرده بود چون عبد اللّه سلام ايمان آورد و جماعتى اصحاب او گفتند: يا رسول اللّه! در توراة ذكر رحمن بسـيار است و در قرآن اندك است خداى تعالى اين آيت فرستاد: قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى قريش گفتند:

مـا راى تا بامروز با يك خـداى مى‌خوانـد امروز ما راى با دو خـداى مى‌خوانـد: اللّه و رحمن،. ما رحمن نشناسـيم مگر رحمن يمامه راى كه مسيلمه كذّاب است خداى تعالى آيات فرستاد، كه در آن ذكر رحمن بود مؤمنان اهل كتاب بنزول اين آيات شادمانه شدند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۰۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۳۰

۳۷- و همچنين آن را حكمى عربى فرسـتاديم. و اگر تو پس از دانشى كه بر تو آمد از هواهاى ايشان پيروى كنى، ترا از خدا ياورى و نگاهدارنده‌يى نباشد «۱».

بخش ششم- پيش از تو پيامبرانى فرستاديم ... ص : ۳۳۰

[سوره الرعد (۱۳): آيات ۳۸ تا ۴۳] ... ص : ۳۳۰

وَ لَقَدْ أَرْسَـلْنا رُسُـلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً وَ ما كانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتابٌ (۳۸) يَمْحُوا اللَّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ (۳۹) وَ إِنْ ما نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسابُ (۴۰) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۴۱) وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ ما تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَ سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲)

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (۴۳)

۳۸- و بيقين پيش از تو پيامبرانى فرسـتاديم و ايشانرا همسران و فرزندانى قرار داديم و هيچ پيامبرى را نرسد كه جز بفرمان خدا آيتى بياورد، هر وقتى را كتابى است [۱۰۲۹].

۳۹- خدا هر چه را بخواهد

---

(۱)- (حُكْماً عَرَبِيًّا): دينـا عربيّـا و قيل قرآنا عربيّا (مجمع البيان ج ۶ ص ۲۹۷ و ابـو الفتوح ج ۶ ص ۱۰۲ و كشف الاسـرار ج ۵ ص ۲۰۴).

قسـمت اول آيه جواب به عبـد اللّه بن أبى اميه است و قومى مشـركان، كه گفتند: چرا اين پيامبر را زن و فرزند باشد و چرا او فرشـته نبود يا بطبع فرشتگان (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۰۲). [...]

(۱۰۲۹)- (لِكُلِّ أَجَلٍ كِتابٌ)، گفتنـد مراد آنست كه همه نوشـته‌ها بر يك حـد بنمانـد بهرى آن بود كه محو كننـد و بسترند و بجاى آن چيز ديگر اثبات كنند و بنويسند. (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۰۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۳۱

محو می‌کند و پایدار می‌گرداند و پیش اوست اصل کتاب «۱».

۴۰- و اگر بعض آنچه را که بـدیشان وعده می‌دهیم بر تو بنماییم یا ترا بمیرانیم، جز این نیست، که بر تو رساندن (پیام) است و بر ما حساب کردن.

۴۱- آیا نمی‌بینند که بی‌گمان ما بزمین (کفر) می‌پردازیم، آنرا از اطراف می‌کاهیم، و خدا حکم می‌کند، حکم او را بازگرداننده‌یی نیست و او زود حساب است «۲».

۴۲- و بیقین کسانی که پیش از آنها بودند مکر کردند و مکر، جملگی از آن خداست.

آنچه را که هر نفس کسب می‌کند می‌داند و کافران بزودی بدانند که سرای عاقبت

---

(۱)- (أُمُّ الْكِتابِ) را ابو الفتوح به (اصل کتاب) تفسیر کرده و گویـد: مراد لوح محفوظ است (تفسیر طبری ج ۱۳، ص ۱۶۷، چاپ مصر، و ابو الفتوح ج ۶ ص ۶- ۱۰۳).

(۲)- (أَنَّا نَـأْتِي الْأَرْضَ) ای نفتـح کـلّ یوم للمسـلمین شـیئا فشـیئا فننقص من بلاد الکفر و نزیـد فی بلاد الإسـلام یعنی: هر روز برای مسـلمانان پاره پاره از بلاد کافران می‌کاهیم و در بلاد اسـلام می‌افزاییم (لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ) یعنی: لا رادّ لحکمه (کشف الاسـرار ج ۵ ص ۲۱۴ و تفسیر طبری ج ۱۳ ص ۱۷۴). (أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ) یعنی: قصد کنیم بزمین (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۰۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۳۲

کراست [۱۰۳۰].

۴۳- و آنکسـان که کـافر شدنـد گوینـد: تو فرسـتاده نیستی. بگو: خـدا میـان من و شـما گواه بس است و آنکس که علم کتاب نزد اوست [۱۰۳۱].

(۱۰۳۰)- تحت لفظی (لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ): کراست سر انجام سرای (ترجمه تفسیر طبری).

(۱۰۳۱)- (عبـد الله بن عطـاء) گفت که: از امـام بـاقر (ع) پرسـیدیم که (وَ مَنْ عِنْـدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ) کیست؟ گفت: علی بن أبی طالب (ع)، و دیگران نیز همین گفتند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۰۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۳۳

(۱۴) سورهٔ ابراهیم ... ص: ۳۳۳

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ثنتان و خمسون

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۳۵

مقدمه سوره چهاردهم (ابراهیم) ... ص: ۳۳۵

اشاره

این سوره بنام ابراهیم پیامبر نامیده شده که در آن از آیه ۳۵ تا آیه ۴۱ نیایش‌های او بدرگاه خدا آمده است و این نیایش‌ها بهترین و صادقانه‌ترین دعایی است که یک آفریده بدرگاه آفریدگار خود می‌تواند ببرد:

آیه ۳۵- و ابراهیم گفت پروردگار من تو این شهر را شهری ایمن قرار بده و مرا و پسران مرا از پرستش بتها دور نگاهدار».

«۳۶- پروردگار من این بتان بسیاری از مردمان را بی‌راه کردند پس هر کس بر پی من بیاید او از منست و هر که مرا نافرمانی کند تو عیب‌پوش آمرزگاری».

«۳۷- پروردگار ما من کسان خود را بدشتی بی‌سبزه و بی‌کشتزار مسکن دادم به نزدیک خانه محرّم تو، پروردگار ما تا آنها نماز را برپا دارند پس دلهایی از مردم را برانگیز که بسوی آنها بگرایند و از میوه‌ها روزیشان بده باشد که آنها شکر گزارند».

«۳۸- پروردگار ما تو میدانی هر آنچه که ما نهان میداریم و آشکار می‌کنیم و چیزی بر خدا نه در زمین و نه در آسمانها پنهان نمی‌ماند».

«۳۹- ستایش خدایی را که در سن پیری اسمعیل و اسحق را بمن عطا کرد.

بیگمان پروردگار من شنوای دعاست».

«۴۰- پروردگار من مرا برپادارنده نماز قرار بده و همچنین فرزندان مرا. ای پروردگار ما دعای مرا بپذیر».

«۴۱- پروردگار من ما را و پدران و مادران مرا بیامرز و نیز مؤمنان را در روزی که بحساب برمیخیزند».

این سوره در مکه نازل شده دارای ۵۲ آیه ۸۳۱ کلمه و ۴۴۳۴ حرف است که به هفت بخش تقسیم شده است:

بخش اول- «کتابی که بر تو فرستادیم» تا مردم را از تاریکیها بروشنی درآوری براهی بیهمتا و ستوده.

بخش دوم- «آنان که پیش از شما بودند» از قوم نوح و عاد و ثمود و آنها که پس از ایشان بودند پیامبرانی با معجزات برایشان آمدند و گفتند ما بر آنچه شما بر آن فرستاده شدید ناباوریم.

بخش سوم- «اعمالشان چون خاکستری است» که باد تند در روز طوفانی بر آن بوزد این مثل کسانی است که به پروردگارشان کفر ورزیدند.

بخش چهارم- «سخن پاک بدرختی پاک ماند» بدرخت پاکی که ریشه

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۳۶

آن در زمین استوار است و شاخه آن در آسمان.

بخش پنجم- «و نعمت خدا را شمردن نتوانید» و هر آنچه از خدا خواستید بشما داد و انسان ستمکار ناسپاس است.

بخش ششم- «خدا غافل نیست از آنچه ستمکاران انجام می‌دهند» او آنها را بتأخیر می‌اندازد برای روزی که چشمها در آن خیره شود.

بخش هفتم- «و یاد کن هنگامی را که ابراهیم گفت»: پروردگار من این شهر را ایمن کن و مرا و پسران مرا دور دار از اینکه بتان را بپرستیم.

داستانهای این سوره ... ص : ۳۳۶

اشاره

در این سوره از پیامبرانی چون موسی و نوح و اقوامی چون عاد و ثمود یاد شده و سپس از ابراهیم پیامبر بت‌شکن و یکی از نخستین مبارزان یکتاپرستی سخن رفته است.

داستان هجرت ابراهیم ... ص : ۳۳۶

در مقدمه (سورهٔ الانعام) قسمت بیشتر سرگذشت ابراهیم را آوردیم و اکنون بقیه آن داستان را از آنجا دنبال می‌کنیم که ابراهیم از بابل هجرت کرد. [۱]:

پس خداوند عزّ و جلّ ابراهیم (ع) را مبتلا کرد بهجرت تا از وطن بباید رفتن همچنان که با پیغامبران رفته بود. و ابراهیم را برادری بود نام او هاران.

و آن برادرش نمانده بود و پسری داشت نام او (لوط) به دین ابراهیم بود و با ابراهیم برفت چنان که گفت: «فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی ....، سَیَهْدِینِ»:

من همی سوی خدا روم تا مرا راه نماید.

پس ابراهیم برفت و او را عمّی بود نامش همران و دختری داشت نام او ساره و این ساره به ابراهیم گرویده بود و ابراهیم او را زن کرد و با خویشتن ببرد.

و آن مردمان که بابراهیم گرویده بودند جمله با او برفتند. و زنان ایشان در ایشان آویختند، و گفتند که: ما شما را رها نکنیم که با ابراهیم بروید. و ایشان فرمان زنان نبردند و جمله با ابراهیم برفتند.

و آن روز که پیغامبر علیه السلام هجرت کرد و از مکه بمدینه رفت، زنان یارانش بشوهران اندر آویختند، گفتند: که ما رها نکنیم که شما بروید. و ایشان فرمان زنان نبردند و برفتند و بمدینه شدند و زنان را بمکه رها کردند و این یاران را دل تنگ شده بود از بهر زن و فرزند، ایزد تعالی این آیت بفرستاد: قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ،

۱- طبری ج ۲ ص ۴۸۴.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۳۷

(الی قوله)، بِاللَّهِ وَحْدَهُ. [۲] و بدین آیت یاران پیغامبر را خواست تا دل ایشان خوش شود بدان که زن و فرزند بمکه رها کردند و بموافقت پیغامبر هجرت کردند. گفت: هست شما را چیزهای نیک که با پیغامبر بیامدی و هجرت کردی و شما همچنان کردی که یاران ابراهیم کردند که با او برفتند و از زن و فرزند بیزار شدند، و گفتند: که ما از شما بیزاریم و از آنچه شما می‌پرستید بیرون از خدای عز و جل تا آن که شما مؤمن گردید. پس این مهاجریان که با پیغامبر بودند همچنان بودند.

اما این آیت که خدای تعالی گفت: وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ [۳] گفت: ما بنمودیم ابراهیم را ملکوت آسمانها و زمین تا بباشد از بی‌گمانان. و این معراج ابراهیم بود که این ابراهیم را بمعراج بردند همچنان که پیغامبر ما را.

و چنین گویند که آن شب که ابراهیم را بمعراج بردند بر آسمان ملکوت، او را بنمودند بنده‌یی را بر گناهی بدید و منکر آمدش. گفت یا رب هلاکش کن این بنده را. و هلاک شد پس دیگری را بدید بر گناهی، و گفت یا رب هلاکش کن، و آن نیز هلاک شد. پس سه دیگر بار بنده‌یی را بدید بر گناهی و گفت یا رب هلاکش کن. پس ایزد تعالی مر ابراهیم را گفت که یا ابراهیم این هلاک کردن از بندگان من بازدار که من ایشانرا آفریده‌ام از بهر سه چیز یکی آن که تا از پشت ایشان فرزندان بیرون آریم پاک و پاکیزه پیغامبران و عالمان و عابدان، و من ایشانرا بیامرزم. و گروهی دیگر باشند که ایشانرا بدوزخ کنم و بآتش بسوزانم‌شان.

و گروهی گویند که این ملکوت، آسمانها و زمین بود و ماه و آفتاب است.

پس ابراهیم از شهر بابل برفت با لوط و با زنش ساره و جماعتی که با او بگرویده بودند. و بزمین شام رفتند، بشهری که نام او حران

بود. و آن شهر هنوز برجایست.

و چندگاهی آنجا بودند و ملکی بود آنجا بت‌پرست نام او «قویل» بود، و ملک حران بود، و برادر آزر بود و عم ابراهیم بود.

و ابراهیم از آنجا برفت و روی بمصر نهاد. و ناحیتی بود که آنرا «مؤتفکات» گفتند، و این مؤتفکات پنج [۴] ده بود بحد فلسطین، و این فلسطین هم از شام است، و از هر دهی تا بدیگر دهی یک فرسنگ بود و در هر دهی بیست هزار مرد بودند و همه مؤتفکات مکذّبان بودند و دروغ‌زنان. و این مردمان این دهها، ابراهیم را گفتند که این جا باش نزدیک ما. ابراهیم آنجا نیستاد. و

۲- سورهٔ الممتحنه آیه ۴

۳- سورهٔ الانعام آیه ۷۵

۴- بصفحه ۸۲ از تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری بنام قصص قرآن رجوع شود که اسامی این پنج شهر یا پنج دیه را چنین آورده: سدوم- داذوما- عمورا- صبوایم- صغر

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۳۸

لوط گفت من اینجا بباشم. و لوط آنجا بماند با آن مردمان که با ابراهیم بودند.

و قوم لوط این مؤتفکات بودند.

و این قصه لوط و مؤتفکات گفته آید بجایگاه خویش.

پس ابراهیم با ساره یکجا برخاستند و بمصر شدند و جایی فرو آمدند چنان که هیچکس ایشانرا نشناخت. و ساره زنی بود سخت با جمال و نیکوروی. و مردمان ساره را بدیدند و زنی را دیدند که هرگز بصورت و جمال او هیچ خلق را ندیده بودند، و هنر او و خبر او بملک مصر بردند که مردی آمده است و زنی با وی است بدین جمال و صورت، و هرگز کس مانند او ندیده است.

و چون ملک صفت جمال ساره بشنید، زود کس فرستاد و ابراهیم را بخواند و گفت تو کیستی و از کجایی و بچه کار آمده‌ای این جا؟ ابراهیم گفت که من از زمین بابل‌ام و عدل و مملکت خداوند شنیدم و بدین جانب آمدم تا بسایه او اندر زندگی کنم. و ملک با ابراهیم گفت که همی شنوم که زنی با تو است بدین صفت، آن زن ترا کی باشد؟ ابراهیم گفت که او خواهر منست. و از آن دروغها که ابراهیم اندر همه عمر خویش گفته بود سه دروغ بود، و یکی این بود، و این یکی نیز هم راست بود. از بهر آن که مؤمنان همه برادر و خواهر یکدیگراند. چنان که گفت: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. [۵]

پس این ملک گفت که خواهرت را پیش من فرست تا من او را به‌بینم و کس خویش بر او موکّل کرد تا ساره را پیش او آورد ابراهیم بیامد و ساره را گفت که این ملک در تو طمع کرده است و همی خواهد که ترا از من بستاند، و من گفتم که او خواهر منست تو نیز همچنین گوی.

پس ساره را پیش آن ملک بردند و ملک چون روی او بدید بی‌هوش گشت، و ساره را پرسید که این مرد از تو کی باشد؟ ساره گفت که او برادر منست. پس ملک گفت که من ترا بی‌برادر کنم و با او خلوت کرد و دست بر ساره دراز خواست کرد. و چون آهنگ او کرد، ساره دعا کرد و گفت: خشک باد آن دست که به بی‌حرمتی دراز کند. و در حال دست ملک خشک گشت و هیچ حرکت نتوانست

۵- سورهٔ الحجرات، آیه ۱۰

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۳۹

کرد. و گفت ای زن تو این چنین جادوی کردی و دست من خشک شد. گفت من این جادوی نکردم و لیکن من از حرم

پیغامبری‌ام از پیغامبران خدای عزّ و جلّ. و تو بر من دست دراز خواستی کرد، و خدای تعالی دست تو خشک گردانید. پس ملک گفت دعا کن تا دست من درست گردد. ساره دعا کرد و حق تعالی دست او درست گردانید و دیگر باره آهنگ وی کرد و همچنان دستش خشک گشت، و دیگر باره از ساره زنهار خواست و دعا کرد و دستش درست گشت و سه دیگر همچنان دست درازی خواست کرد و همچنان دستش خشک گشت، و دیگر بار از ساره دعا خواست تا دستش نیک شد و چون سه بار دست او خشک شده بود و بدعای ساره درست شد، پس دست از وی کوتاه کرد و گفت آن مرد را طلب کنید تا این زن را بوی سپارم. و ابراهیم را طلب می‌کردند.

و ابراهیم چون از ساره جدا شده بود بی‌قرار بود و سر بر سجود نهاده و می‌گفت که: یا رب مرا بآتش انداختند و باک نداشتم، و لکن اکنون اندر کار ساره صبر ندارم و بی‌قرار شده‌ام، بفریاد رس! در حال خدای عزّ و جلّ جبریل را بفرستاد تا میان ابراهیم و ساره حجاب برگرفت و یکدیگر را میدیدند و آواز یکدیگر می‌شنیدند، و هیچ خلق دیگر آنرا نمی‌دید.

پس ابراهیم را باز دست آوردند، و پیش ملک بردند، و ساره را باز وی سپرد، و بسیاری لطف کرد و دل‌خوشی داد، و هدیّها بسیار برایشان عرضه، و هیچ نپذیرفتند و قبول نکردند.

و مر این ملک مصر را چهار صد کنیزک بود و ساره را گفت که ازین کنیزکان دو کنیزک که تو خواهی اختیار کن تا مر ترا بخشم، و در میان ایشان رو و گزین کن. ساره نخواست و گفت من هیچ نمیخواهم پس ملک سوگند بر ساره می‌نهاد، و گفت که اکنون باری یکی گزین کن و برگیر. و اندر میان آن کنیزکان ملک یکی بود نامش هاجر و او مهتر آن کنیزکان بود. و این هاجر را با ساره دوستی افتاده بود اندران یک زمان که ساره آنجا بود. ملک او را بساره بخشید و او را با ساره بنیکوی گسیل کرد.

پس ابراهیم با ساره و هاجر از مصر برفتند، هم بدین حد فلسطین بازآمد، و بنزدیک لوط جایی بود نام اوسع، و همه بیابان بود، و آنجا هیچ آدمی نبود: و ابراهیم با ساره و هاجر آنجا فرو آمدند، و آب نیز نبود. و ابراهیم یک چاه بکند و آب خوش برآمد. پس آنجا همی بودند و طعام که با خویشتن داشتند سپری شد و هیچ نماند، و ایشان همه گرسنه مانده بودند. و ابراهیم یک جوال برگرفت تا برود و طعام آورد. و چون بمیانه راه برسید خوابش بگرفت، و آن جوال زیر سر کرد و بخفت. و چون از خواب بیدار شد روز بی‌هنگام شده بود و هیچ جای نتوانست شد. و بازگشت، و گفت امشب باز پیش عیال روم که ایشان تنهااند و فردا بروم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۴۰

و چون نزدیک هاجر و ساره رسید شرم داشت که دست تهی پیش ایشان رود که همه گرسنه بودند و لختی ریک در جوال کرد و با خود ببرد، و گفت تا ایشان چنان دانند که من چیزی آورده‌ام. و آن جوال ریک ببرد و آنجا بینداخت، و پاره‌ای از آن سوتر شد و بخفت.

و ساره مر هاجر را گفت که برخیز و بنگر تا خود چه آورده است؟ و شب تاریک بود، و هاجر برخاست و نگاه کرد جوال را پرآرد دید، و گفت که آردست که آورده است. گفت: پاره‌ای آرد خمیر کن تا نان پزیم و از آن آرد خمیر کردند و نان پختند. چون نان پخته بود ابراهیم را بیدار کردند، و گفتند که برخیز و چیزی بخور که نان پخته کردیم. و ابراهیم برخاست و با خود میگفت که یا ربّ آرد از کجا آوردند که نان پختند! پس ازیشان پرسید که آرد از کجا آوردی که نان پختی؟ ایشان گفتند که از آن آرد پختیم که تو آوردی. ابراهیم برخاست و آن جوال پر آرد دید و دانست که آن از قدرت خدای تعالی است پس ابراهیم در جوال نگاه کرد و آرد دید با گندم آمیخته، و گندم از آرد جدا کردند و آرد بنان می‌پختند.

و ابراهیم آن گندم بدان صحرا بکشت، و گندم می‌رسید و می‌درود، و آنجا همی بود. و آن همه نعمت که ابراهیم را جمع شد همه اصل از آن گندم و آرد بود که حق تعالی بقدرت خویش آنرا پیدا کرده بود.

و ابراهیم آن سر چاه استوار کرد، و آن جایگاه آبادان کرد، و عمارت می‌کرد، و کشت میکرد، و گوسفندان بسیار جمع کرد و از

هر جای روی بدان جانب نهادند، و هر کی عمارتی میکرد و بنایی می‌نهادند تا شهری بزرگ گشت.

و ابراهیم با لوط نزدیک بودند، و گه‌گاهی لوط پیش ابراهیم آمدی و یک دیگر را دیدندی. پس آن مردمان که بسر چاه گرد می‌آمدند بسیار گشتند، و از هر جای جماعتی می‌آمدند، و آنجایگاه بناها می‌ساختند و خانها می‌کردند. و ابراهیم ازیشان برنج آمد از بسیاری خلق که آنجا گرد آمده بودند.

پس ابراهیم ساره و هاجر را برگرفت و بجای دیگر رفتند که آن جایگاه را قط گفتند هم بدان نواحی بود و ابراهیم آنجا بنشست.

و پس چون ابراهیم از آن سر چاه بیامد برکات ابراهیم از آنجا بشد و آب باز کم آمد، و مردمان درماندند، و از رفتن ابراهیم دل تنگ شدند، و خواستند که ابراهیم را بازآرند، و برخاستند و از پس او برفتند و بسیار شفاعت و خواهش کردند که بیا تا باز جای خویش رویم و هیچ قبول نکرد و بنیامد.

پس مردمان گفتند که چون نمی‌آیی باری دعا کن تا حق تعالی آب ما باز دهد و باز نگیرد. ابراهیم هفت بز ایشانرا داد و گفت این را بسر چاه بری تا خدای تعالی ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۴۱

آب چاه شما باز نگیرد، و ببرکت کند. و ایشان آن بزها بسر چاه بردند و خدای تعالی آب بدیشان باز داد ببرکت ابراهیم.

و ابراهیم با کسهای خویش بدان سر چاه قط همی بود و خواسته او بی‌مرّ و بی عدد گشت، و چهارپایان و گوسفندان و رهیان [۶] بسیار گرد آمدش، و هر روز کسهای خویش را بدان بیابانها و سر راهها فرستادی و هر کی را دیدندی بیاوردندی و ابراهیم ایشانرا مهمان‌داری کردی و لطف بسیار، و ایشانرا بنواختی. و قوم او نیز همی آمدندی سوی او، و این قوم لوط بت‌پرست بودند، و قصّه ایشان از پس این گفته آید.

۶- رهی: غلام، بنده، چاکر (برهان قاطع).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش نخست: کتابی که بر تو فرو فرستادیم. ... ص : ۳۴۳

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۳۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ (۱) اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ وَیْلٌ لِلْکافِرِینَ مِنْ عَذابٍ شَدِیدٍ (۲) الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا عَلَی الْآخِرَةِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً أُولئِکَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ (۳) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ فَیُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۴)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۵) وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ أَنْجاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ وَ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ وَ فِی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ (۶)

۱- الف. لام. را. کتابی است که آنرا بر تو فرو فرستادیم تا مردم را، به اذن پروردگارشان، از تاریکی‌ها به روشنی بدر آوری بسوی راه بی‌همتای ستوده.

۲- خدا که آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین، از آن اوست. و وای بر کافران از عذاب سخت «۱»

۳- آنکسان که زندگی دنیا را بر آخرت برمی‌گزینند و (مردم را) از راه خدا باز می- دارند و آن را کژی می‌جویند، آنگروه در گمراهی دوری هستند. «۲»

۴- و ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر بزبان قومش تا برایشان بیان کند، پس خدا هر کس را بخواهد گمراه

---

(۱)- برخی از مترجمان (اللَّهَ الَّذِی) را بدل از (الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ) گرفته‌اند و به (خدایی که ...) ترجمه کرده‌اند.

(۲)- (... یَسْتَحِبُّونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا) ای: یختارون المقام فی هذه الدّنیا (تفسیر بیضاوی ص ۳۳۵ چاپ مصر و مجمع البیان ج ۵ ص ۳۰۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۴۴

می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌نماید و او عزیز حکیم است [۱۰۳۲].

۵- و بیقین موسی را با آیات خودمان فرستادیم که: قوم خویش را از تاریکی‌ها بسوی روشنی درآر، و روزهای خدا را بیادشان بیاور، بی‌گمان در آن نشانه‌هایی است برای هر شکیبای شکرگزار [۱۰۳۳].

۶- و (یاد کن) هنگامی را که موسی بقوم خویش گفت:

یاد کنید نعمت خدا را بر شما آنگاه که شما را از آل فرعون رهایی داد بشما عذاب سخت می‌رسانیدند و پسران شما را می‌کشتند و زنانتان را زنده می- گذاشتند. و اندر این شما را از

(۱۰۳۲)- مضمون این آیه را با آیات ۱۵۸ از سوره ۷ و آیه ۲۸ سوره ۳۴ مقایسه فرمایید.

(لِیُبَیِّنَ لَهُمْ) ای: لیبیّن لهم ما امروا به فیفقهوه عنه بیسر و سرعهٔ یعنی: تا بیان کند برایشان آنچه را که بدان دستور داده شده‌اند که بواسطه آن بیان، احکام را زود و آسان دریابند. (مجمع البیان ج ۵ ص ۳۰۴ و تفسیر بیضاوی ص ۳۳۵). [...]

(۱۰۳۳)- (وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ) یعنی: و یاد ده ایشانرا به ایّام خدا، (با) زیادت است و در معنی او دو قول گفتند: یکی آنکه، ایام کنایت کرد از نعم ای: ذکّرهم بنعم اللّه و این کنایت معروف است عرب و عجم را چنانکه یکی از ما گوید: دریغا روزگار ما، تأسف خورند بر ایامی که در نعمت گذشت و قول دیگر آنست که: و ذکّرهم بنقم اللّه فی أعدائه یعنی: یاد ده ایشانرا که خدای با امت سلف چه کرد از کافران (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۱۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۴۵

پروردگارتان بلایی بزرگ بود [۱۰۳۴].

بخش دوم- آنان که پیش از شما بودند. ... ص : ۳۴۵

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۷ تا ۱۲] ... ص : ۳۴۵

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ (۷) وَ قالَ مُوسی إِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ (۸) أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَبَؤُا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ لا یَعْلَمُهُمْ إِلاَّ اللَّهُ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرَدُّوا أَیْدِیَهُمْ فِی أَفْواهِهِمْ وَ قالُوا إِنَّا کَفَرْنا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِی شَکٍّ مِمَّا تَدْعُونَنا إِلَیْهِ مُرِیبٍ (۹) قالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِی اللَّهِ شَکٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ یُؤَخِّرَکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی قالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا تُرِیدُونَ أَنْ

تَصُدُّونا عَمَّا كانَ يَعْبُدُ آباؤُنا فَأْتُونا بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۱۰) قالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ ما كانَ لَنا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطانٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

وَ ما لَنا أَلاَّ نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلى ما آذَيْتُمُونا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱۲)

۷- و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که:

اگر شکر کنید، البته (نعمت) شما را می‌افزایم و اگر کفران کنید بی‌گمان عذاب من شدید است [۱۰۳۵].

۸- و موسی گفت: اگر کافر شوید شما و هر کس که در زمین است همه، پس بی‌گمان خدا بی‌نیاز ستوده است.

۹- آیا بشما نیآمد خبر آنانکه پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود، و آنان که پس از

(۱۰۳۴)- (سُوءَ الْعَذابِ) یعنی: بدی عذاب، و ابو الفتوح آنرا به شدة الظلم و ظلم سخت تفسیر و معنی کرده است.

(وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ) یعنی: در اینکه گفته شد امتحانی و ابتلایی عظیم بود از خدای تعالی، و بلاء مستعمل بود در نعمت و محنت، برای آنکه مراد از او ابتلاء است و ابتلاء بهر دو باشد و اینجا هر دو محتمل است (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۱۳).

(۱۰۳۵)- در اول آیه ۶ و ۷ جمله (یاد کن) را از تفسیر ابو الفتوح نقل کردیم چه تقدیر جمله چنین است: (و اذکر یا محمد (ص) اذ ...) در جمله (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ): تأذن بمعنی ایذان است و ایذان در لغت یعنی اعلام و اصله: إیقاع الشّیء فی الاذن. و این نیز نعمتی است از خدای تعالی که اعلام کرد شما را که اگر شکر من کنید، نعمت شما زیادت کنم (تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۳۰۵ و تفسیر بیضاوی ص ۳۳۶ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۱۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۴۶

ایشان بودند. آنها را جز خدا کسی نمی‌داند. پیامبرانشان با (معجزات) آشکار برایشان آمدند، پس دستهایشان را بدهانهایشان بازگرداندند و گفتند: بی‌گمان ما کافر شدیم بدانچه شما بر آن فرستاده شدید، و بی‌گمان ما در شکیم و دو دل از آنچه ما را به آن می‌خوانید [۱۰۳۶].

۱۰- فرستادگانشان گفتند:

آیا در خدا که آفریدگار آسمان ها و زمین است، شکی است شما را می‌خواند تا برای شما بیامرزد گناهانتان را، و شما را تا وقت معینی بتأخیر اندازد.

گفتند: شما جز بشری مانند ما، نیستید، می‌خواهید ما را از آنچه

(۱۰۳۶)- (فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْواهِهِمْ) در معنای این جمله چند قول گفتند: برخی و از جمله «عبد اللّه مسعود» گفت: معنی آنست که انگشت بخشم، برایشان، گزیدند. بعضی دیگر گفتند:

در وقت دعوت پیغمبران دست بر دهن ایشان نهادند برای تسکیت، تا ایشانرا خاموش کنند و منع کنند از دعوت کردن. وجه سیم آنست که انگشتان خود بر لب خود نهادند تا اشارت کنند به ایشان که خاموش باشید چنانکه یکی از ما دیگری را گوید: که انگشت بر لب یعنی خاموش باش! و آنکه این بگوید بزبان، بدست نیز اشاره کند (رجوع بفرمایند به تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۱۵ و نیز مجمع- البیان ج ۶ ص ۳۰۵ و تفسیر بیضاوی ص ۳۳۷ و تفسیر کشاف ج ۲ ص ۲۹۵).

تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است: ما در شکّیم از آنچه ما را بسوی آن میخوانید به گمان شده (طبری).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۴۷

پدرانمان می‌پرستیده‌اند باز دارید، پس برای ما حجتی روشن بیاورید «۱».

۱۱- پیامبرانشان بدانها گفتند: ما جز بشری مانند شما نیستیم و لیکن خدا بر هر کس از بندگانش بخواهد منت می- گذارد (در رسالت) و بر ما نرسد که برای شما حجتی بیاوریم مگر به اذن خدا. و بر خدا باید مؤمنان توکل کنند [۱۰۳۷]

۱۲- و ما را چه شده است که بر خدا توکّل نکنیم در حالی که ما را براههایمان هدایت کرد، و البته ما بر آزاری که شما بما می‌رسانید شکیبایی کنیم و توکّل کنندگان باید بر خدا توکل کنند [۱۰۳۸].

---

(۱)- (وَ یُؤَخِّرَکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی) ای: یؤخّرکم إلی الوقت الّذی ضربه اللّه لکم أن یمیتکم فیه و لا یؤاخذکم بعاجل العقاب (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۰۶ و تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۱۶ و کشاف ج ۲ ص ۲۹۵ و تفسیر بیضاوی ص ۳۳۷).

(۱۰۳۷)- ترجمه تحت لفظی (وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) یعنی: و بر خدا پس باید که توکل کنند گروندگان (ترجمه قرآن صمصام الملک). مراد از فرستادگان پیامبرانند (ترجمه تفسیر طبری و کاشفی).

(۱۰۳۸)- (وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا) یعنی: و بیقین هدایت کرد ما را براههای ما (صمصام الملک).

«وَ لکِنَّ اللَّهَ یَمُنُّ» یعنی: خدای منت می‌نهد به نعمت نبوّت و رسالت (تفسیر کاشفی، صفحه ۴۱۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۴۸

بخش سوم- اعمالشان که چون خاکستر است. ... ص : ۳۴۸

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۱۳ تا ۲۱] ... ص : ۳۴۸

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا فَأَوْحی إِلَیْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِکَنَّ الظَّالِمِینَ (۱۳) وَ لَنُسْکِنَنَّکُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذلِکَ لِمَنْ خافَ مَقامِی وَ خافَ وَعِیدِ (۱۴) وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ (۱۵) مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ یُسْقی مِنْ ماءٍ صَدِیدٍ (۱۶) یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ (۱۷)

مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ لا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُوا عَلی شَیْءٍ ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ (۱۸) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ (۱۹) وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ (۲۰) وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِیعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذابِ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ قالُوا لَوْ هَدانَا اللَّهُ لَهَدَیْناکُمْ سَواءٌ عَلَیْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحِیصٍ (۲۱)

۱۳- و کسانی که به فرستاد- گان خودشان ناباور شدند، گفتند: البته ما شما را از سرزمین خودمان بیرون کنیم مگر اینکه در کیش ما باز گردید.

پس پروردگارشان به ایشان وحی کرد که: البته ستمکاران را هلاک کنیم [۱۰۳۹]

۱۴- و البته شما را- پس از آنها- (در) زمین سکونت دهیم، و این برای کسی است که از مقام من بترسد و از وعده (عذاب) من بیمناک شود [۱۰۴۰].

۱۵- و طلب فتح کردند. و هر ستمکار گردنکشی نومید

(۱۰۳۹)- (أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا) این أو بمعنی إلی أن و إلّا أن است. چنانکه عرب گوید:

لالزمنک أو تعطینی حقی یعنی: الا- أن تعطینی حقی ترا ملزم کنم جز اینکه یا زمانی که حق مرا بمن دهی. و برخی گفتند: که بر قاعده خود است و معنی آنست که شما مخیرید خواهید با دین ما آیید و در شهر ما مقام کنید و خواهید بر دین خود باشید و از

زمین ما بروید (ابو الفتوح ج ۶، ص ۱۱۹).

(۱۰۴۰)- (لِمَنْ خافَ مَقامِی) ای: موقفی بین یدی ربّی، و هو الموقف الّذی یقیم فیه العباد للحکومهٔ یوم القیامهٔ، و قیل: قیامی بین یدی ربّی یعنی: توقفگاه من در پیشگاه پروردگارم، و آن موقفی است که در آن بندگان بداوری روز قیامت بپا خیزند. و گفتند یعنی: ایستادن من در پیشگاه پروردگارم (تفسیر بیضاوی ص ۳۳۸، چاپ مصر و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۲۹۷ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۱۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۴۹

گشت [۱۰۴۱]

۱۶- از پس او دوزخ است و از آب «صدید» نوشانده شود [۱۰۴۲].

۱۷- آنرا جرعه جرعه می‌آشامد و نمی‌تواند فرو بردن و مرگ از هر سو به او آید و او مرده نباشد و از پس او عذابی درشت باشد [۱۰۴۳].

۱۸- مثل کسانی که

(۱۰۴۱)- (وَ اسْتَفْتَحُوا) ای: استنصروا اللّه علی أعدائهم و طلبوا الفتح و النّصرهٔ یعنی:

پیامبران بخدا استعانت کردند و یاری خواستند که بر دشمنان پیروز آیند (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۰۸ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۲۰).

(۱۰۴۲)- مترجمان طبری (ماءٍ صَدِیدٍ) را (آبی ناخوش) ترجمه کرده‌اند و در تفسیر ابو الفتوح به (آب چرک) ترجمه شده است.

(الصدید): ماء الجرح الرّقیق المختلط بالدّم قبل أن تغلظ (لسان العرب). (مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ)، لفظ وراء مستعمل است هم در پیش و هم در پس، و اینجا نیز هر دو محتمل است و لیکن، پیش لایق‌تر و مناسب‌تر است یعنی دوزخ از پیش ایشان و بر ره ایشانست (ابو الفتوح ج ۶ م ص ۱۲۰).

(صَدِیدٍ) عطف بیان است از (ماء) که ابهام آنرا روشن می‌نماید و آن:

آبی است که از پوستهای اهل آتش روان می‌شود: و هو ما یسیل من جلود أهل النّار (کشاف ج ۲ ص ۲۹۷).

(۱۰۴۳)- ترجمه تحت لفظی (وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ) یعنی: و نزدیک نباشد که فرو برد آنرا (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۲۱).

در تفسیر (وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ) که حکمی اثباتی است و (ما هُوَ بِمَیِّتٍ) که دلالت بر نفی دارد، دو وجه گفته‌اند: یکی آنکه مراد از مرگ در اینجا: شدایـد و بلاهاست و اینکه آنرا مرگ می‌گوید بر سبیل توسّع است تا میان نفی و اثبات مناقضه نباشد، قول دیگر آنست که اگر موت را بمعنای حقیقی آن حمل کنند، خدای تعالی او را زنده کند هر گه که بمیرد، چنانکه جایی دیگر گفت: کلّما نضجت جلودهم بدّلناهم جلودا غیرها (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۲۲). (تجرّع) الماء: ابتلعه شیئا بعد شیء و منه فی القرآن: «یسقی من ماء حدید یتجرّعه» (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵۰

بپروردگارشان کفر ورزیدند، اعمالشان چون خاکستری است که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد و از آنچه کسب کرده‌اند بر چیزی قادر نباشند، این همان گمراهی دور است [۱۰۴۴].

۱۹- آیا ندیدی که خدا آسمانها و زمین را به حق آفرید، اگر بخواهد شما را ببرد و آفریده نوی بیاورد «۱».

۲۰- و آن بر خدا دشوار نیست.

۲۱- و همگی برای خدا ظاهر شوند. پس ناتوانان به آنکسان که تکبر کردند گویند: که ما پیروان شما بودیم، آیا شما کفایت کنندگان ما هستید در چیزی از عذاب خدا، (آنها) گویند: اگر خدا ما را هدایت می‌کرد البته شما را هدایت می‌کردیم، بر ما یکسان

است

(۱۰۴۴)- ترجمه تحت لفظی (کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ) چنین است:

«مانند خاکستری که سخت بوزد بر آن باد در روزی که باد سخت می‌وزد» (صمصام الملک).

(۱)- (خَلَقَ) را برخی مترجمان بمعنای مصدری آن گرفته و آفرینش ترجمه کرده‌اند. [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵۱

آیا جزع کنیم یا صبر کنیم، ما را هیچ رهایی نیست [۱۰۴۵].

بخش چهارم- سخن پاک بدرختی پاک ماند ... ص : ۳۵۱

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۲۲ تا ۲۷] ... ص : ۳۵۱

وَ قالَ الشَّیْطانُ لَمَّا قُضِیَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَکُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُکُمْ فَأَخْلَفْتُکُمْ وَ ما کانَ لِیَ عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلا تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ ما أَنَا بِمُصْرِخِکُمْ وَ ما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِیَّ إِنِّی کَفَرْتُ بِما أَشْرَکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۲) وَ أُدْخِلَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ (۲۳) أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ (۲۴) تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۲۵) وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ (۲۶) یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ وَ یُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِینَ وَ یَفْعَلُ اللَّهُ ما یَشاءُ (۲۷)

۲۲- و چون کار گزارده شد شیطان گفت: بیگمان خدا با شما وعده کرد وعده راست و من وعده کردم با شما، پس با شما خلاف کردم و مرا بر شما سلطه‌یی نبود جز اینکه شما را خواندم پس دعوت مرا پذیرفتید. پس مرا ملامت مکنید و نفس‌های خودتان را ملامت کنید. من فریادرس شما نیستم و شما فریادرس من نه‌اید.

بی‌گمان من بآنچه شما مرا انباز می‌گرفتید از پیش ناباور بودم بی‌گمان ستمکاران برایشان عذابی دردناک است [۱۰۴۶].

(۱۰۴۵)- (مَحِیصٍ) را برخی مفسران هم بمعنی اسم مکان گرفته و به مهرب و گریزگاه ترجمه کرده‌اند.

در تفسیر (سَواءٌ عَلَیْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا) گفته‌اند: کافران در دوزخ با یکدیگر قرار دهند که بیایید تا جزع کنیم، پانصد سال جزع کنند هیچ سود ندارد! گویند: بیایید تا صبر کنیم.

پانصد سال صبر کنند هم سود ندارد و عنادکاران گویند: سَواءٌ عَلَیْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحِیصٍ (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۲۴).

تحت لفظی (فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذابِ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ): آیا شما بی‌نیازکنندگان ما هستید از چیزی از عذاب خدا (ابو الفتوح).

(۱۰۴۶)- در تفسیر این آیه گفته‌اند: چون روز قیامت میان مردمان حکم بکنند و اهل بهشت را ببهشت برند و اهل دوزخ را بدوزخ، منبری از آتش در دوزخ بنهند ابلیس بر آن منبر شود و کافران و اهل دوزخ در زیر منبر او بنشینند و او را ملامت کردن گیرند در آن اضلال و اغواء که او کرده باشد، او گوید: خدا شما را وعده داد وعده‌یی، و نوید حق تعالی درست است و من نیز شما را وعده دادم و آن وعده خلاف کردم و مرا بر شما دستی و سلطانی و حجتی نبود پیش از آنکه شما را دعوت کردم و مرا اجابت کردید، پس مرا ملامت مکنید خود را ملامت کنید. و این آیه من ادلّ الدّلیل است علی فساد مذهب المجبّره که اگر خدای تعالی کفر و معاصی در وجود انسان آفریده بودی ابلیس نگفتی: و لوموا انفسکم، گفتی: خدای را ملامت کنید که مرا و شما را گناهی نیست

(ابو الفتوح رازی ج ۶ ص ۱۲۴ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۱۴).

زمخشری در زیر این آیت می گوید: و هذا دلیل علی أنّ الإنسان هو الّذی یختار القساوة أو السّعادة و یحصّلها لنفسه و لیس من اللّه إلّا التمکین و لا من الشّیطان إلّا التّزیین (کشاف ج ۲ ص ۳۰۰).

(إِنِّی کَفَرْتُ بِما أَشْرَکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ) ای: جحدت ان اکون شریکا للّه تعالی فیما اشرکتمونی من قبل هذا الیوم (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۱۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵۲

۲۳- و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند به بوستانهایی در آورده شوند که از زیر آن نهرها روان است، به اذن پروردگارشان در آن ماندگارند، درود ایشان در آن سلام باشد.

۲۴- آیا ندیدی چگونه خدا مثلی زد: سخن پاک چون درخت پاکی است که ریشه آن استوار است و شاخه آن در آسمان است «۱»

---

(۱) در تفسیر این آیت، مفسران قولهای گوناگون آورده‌اند، ابو الفتوح گوید: درخت پاک، درخت خرماست و مراد به کلمه دعوت رسول است خلق را به ایمان و عمل صالح، و برای آن کلمه خواند آنرا که دعوت بکلمات و کلام راست بود و گفته‌اند که در کلام محذوفی هست

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵۳

۲۵- می‌دهد میوه خود را در هر زمان، به اذن پروردگارش، و خدا مثلها برای مردم می‌زند باشد که ایشان پند گیرند [۱۰۴۷].

۲۶- و مثل کلمه ناپاک همچون درخت ناپاکی است که از بالای زمین برکنده شود و آنرا قراری نباشد [۱۰۴۸].

۲۷- پایدار گرداند خدا کسانی را که ایمان آوردند با سخن استوار در زندگی دنیا و در آخرت، و خدا ستمکاران را گمراه می کند و خدا آنچه بقیه پاورقی از صفحه قبل

و التقدیر: کثمرة شجرة طیبة، برای آنکه معلوم است که تا درخت خوش نباشد میوه او خوش نباشد (ج ۶ ص ۴- ۱۲۳ و نیز به تفسیر و اطلاع بیشتر رجوع بفرمایید به کشف الاسرار ج ۵ ص ۲- ۲۵۱)، و در کشاف زمخشری (ج ۲ ص ۳۰۱) گوید: کلمة الطیبه، کلمة التوحید و قیل کلّ کلمة حسنة کالتسبیحة و التحمیدة و الاستغفار و التوبة و الدعوة.- و نیز رجوع بفرمایید به مجمع البیان (ج ۶ ص ۳۱۲) که گوید: مراد از (شجره) رسول خداست (ص) و مقصود از (فرع) علی (ع).

(۱۰۴۷)- (تُؤْتِی أُکُلَها) ای: تخرج ثمرها (کشف الاسرار ج ۵ ص ۲۵۲).

(۱۰۴۸)- (وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ) ای الکفر، و قیل، کلمة الشرک و کل کلمة قبیحة، و اما الشجرة الخبیثة: کل شجرة لا یطیب ثمرها کشجرة الحنظل و غیرها (کشاف ج ۲ ص ۳۱ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۲۵۳ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۲۸). (اجتثه) اقتلعه (اقرب الموارد.)

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵۴

بخواهد می کند [۱۰۴۹].

بخش پنجم- و نعمت خدا را شمردن نتوانید ... ص : ۳۵۴

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۲۸ تا ۳۴] ... ص : ۳۵۴

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ (۲۸) جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ (۲۹) وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ (۳۰) قُلْ لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ (۳۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهارَ (۳۲)

وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ (۳۳) وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

۲۸- آیا ندیدی آنکسان را که نعمت خدا را به کفر بدل کردند و قوم خود را به سرای تباهی فرود آوردند؟ [۱۰۵۰].

۲۹- دوزخ. بدان اندر آیند و بد قرارگاهی است. «۱»

۳۰- و برای خدا همانندانی قرار دادند تا (خلق را) از راه او گمراه کنند، بگو: بهره گیرید که بی‌گمان بازگشت شما بسوی آتش است. «۲»

۳۱- بگو به بندگان من، که ایمان آوردند: نماز را برپا دارند و از آنچه روزیشان

(۱۰۴۹)- مراد به (قول ثابت) در این آیه سخن درست است یعنی قول (لا اله الا اللّه)،- (وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ) یعنی خوار و رسوا کند کافران را و با خود رها کند و گفتند: مراد آنست که ظالمان را هلاک کند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۹- ۱۲۸ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۵- ۲۵۴).

(۱۰۵۰)- گفته‌اند: آنها کافران مکه بودند که خدا آنانرا در حرم خویش جای داد و نعمت‌های خویش را بدانها ارزانی داشت و وحی خدا را که مایه هدایت آنان بود در میانشان قرار داد و لیکن آنرا رد کردند و گمراهی را بجای آن برگزیدند (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۵۷).

(۱)- (جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها) جهنم بدل است از (دارَ الْبَوارِ) یعنی: آن دار هلاکت که بدان فرود می‌آیند جهنم است (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۱۳).

(۲) (قُلْ تَمَتَّعُوا): ای انتفعوا بما تهوون من عاجل هذه الدّنیا. (مجمع البیان جلد ۶ صفحه ۳۱۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵۵

داده‌ایم پنهان و آشکارا انفاق کنند، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه بیعی باشد و نه دوستیی.

۳۲- خدا کسی است که آسمانها و زمین را بیافرید و از آسمان آبی فرود آورد و بدان میوه‌ها بیرون آورد برای روزی شما، و کشتی را مسخر شما کرد تا بفرمان او در دریا روان شود و رودها را مسخر شما کرد

۳۳- و آفتاب و ماه را مسخر شما کرد در حالی که روانند، و شب و روز را مسخر شما کرد «۱»

۳۴- و از هر آنچه از او خواستید بشما داد. و اگر نعمت خدا را برشمارید، شمردن نتوانید بی‌گمان انسان ستمکار ناسپاس است.

بخش ششم- و یاد کن هنگامی را که ابراهیم گفت. ... ص : ۳۵۵

[سوره إبراهيم (۱۴): آیات ۳۵ تا ۴۱] ... ص : ۳۵۵

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ (۳۵) رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶) رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ

أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ (۳۷) رَبَّنا إِنَّکَ تَعْلَمُ ما نُخْفِی وَ ما نُعْلِنُ وَ ما یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ (۳۸) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ (۳۹) رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاةِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ (۴۰) رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ (۴۱)

۳۵- و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگار

---

(۱)- (دائِبَیْنِ): دوب مرور الشیء علی عادة و هو من الداب ای العادة. و نیز (دوب) را بمعنی سیر آورده‌اند که با معنی آیه هم مطابق‌تر است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵۶

من! این شهر را ایمن کن و مرا و پسران مرا دور دار از اینکه بتان را بپرستیم [۱۰۵۱]

۳۶- پروردگار من! بی گمان آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند. پس هر کس از من پیروی کرد بی‌گمان او از من است و آنکس که بمن نافرمان شد، بیقین تو آمرزگار مهربانی [۱۰۵۲].

۳۷- پروردگار ما! بی‌گمان من جای دادم از فرزندانم به وادیی بی‌کشت، نزدیک خانه با حرمت تو، پروردگار ما تا بپای دارند نماز را. پس دلهایی از مردم را چنان کن که به سوی ایشان بگرایند و آنها را از میوه‌ها روزی برسان. باشد که ایشان شکرگزارند «۱».

۳۸- پروردگار ما بی‌گمان تو آنچه را (ما) پنهان می‌داریم

(۱۰۵۱)- مراد از (الْبَلَدَ) در این آیه شهر مکه است و (بَلَداً آمِناً) ای: یؤمن فیه یعنی: شهری که مردم در آن ایمن باشند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۳۵).

(۱۰۵۲)- ضمیر (من) که اسم (إن) است مرجعش (اصنام) است یعنی: این بتان بسیاری مردمان را گمراه کردند (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۱۸).

(۱)- مراد از (ذُرِّیَّتِی) در این آیه، اسمعیل و مادر اوست (ابو الفتوح، ج ۶ ص ۱۳۶). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵۷

و آنچه را آشکار می‌کنیم می- دانی و چیزی بر خدا پنهان نمی‌ماند در زمین و نه در آسمان.

۳۹- سپاس خدای را که در پیری اسمعیل و اسحق را بمن بخشید، بی‌گمان پروردگار من البته شنونده دعاست.

۴۰- پروردگار من! مرا بر پادارنده نماز قرار بده و از فرزندان من. پروردگار ما! و دعای مرا بپذیر «۱»

۴۱- پروردگار ما! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیامرز: روزی که حساب برپا شود.

بخش هفتم- خدا غافل نیست از آنچه ستمکاران می‌کنند ... ص : ۳۵۷

[سوره إبراهیم (۱۴): آیات ۴۲ تا ۵۲] ... ص : ۳۵۷

وَ لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلاً عَمَّا یَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّما یُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فِیهِ الْأَبْصارُ (۴۲) مُهْطِعِینَ مُقْنِعِی رُؤُسِهِمْ لا یَرْتَدُّ إِلَیْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ (۴۳) وَ أَنْذِرِ النَّاسَ یَوْمَ یَأْتِیهِمُ الْعَذابُ فَیَقُولُ الَّذِینَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرْنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ نُجِبْ دَعْوَتَکَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَ لَمْ تَکُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَکُمْ مِنْ زَوالٍ (۴۴) وَ سَکَنْتُمْ فِی مَساکِنِ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَیَّنَ لَکُمْ کَیْفَ فَعَلْنا بِهِمْ وَ ضَرَبْنا لَکُمُ الْأَمْثالَ (۴۵) وَ قَدْ مَکَرُوا مَکْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَکْرُهُمْ وَ إِنْ کانَ مَکْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ (۴۶)

فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقامٍ (۴۷) يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸) وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ (۴۹) سَرابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ وَ تَغْشى وُجُوهَهُمُ النَّارُ (۵۰) لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۵۱)

هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنْذَرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ (۵۲)

۴۲- و البته مپندار که خدا غافل است از آنچه ستمکاران انجام می‌دهند. جز این نیست که آنها را بتأخیر می‌اندازد برای روزی که چشم‌ها در آن خیره شود [۱۰۵۳]

---

(۱) ترجمه تحت لفظی (رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ) چنین است «پروردگار ما، و بپذیر دعای مرا».

(۱۰۵۳)- (تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصارُ): گشاده می‌ماند در آن چشم‌ها (صمصام الملک)، «شخوص البصر» آن باشد که چشم گشاده بماند و بر هم نیاید و چشم متحیر چنین باشد. و این کنایت است از هول و فزع و شدت آنروز (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۳۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵۸

۴۳- شتابندگانند سرهای خویش برداشته‌اند. چشمهای ایشان بسوی ایشان باز نمی‌گردد و دلهایشان خالی باشد [۱۰۵۴].

۴۴- و مردم را از روزی بیم ده که عذاب برایشان بیاید، پس کسانی که ستم کردند گویند: پروردگار ما ما را تا وقت نزدیکی زمان ده، تا دعوت ترا اجابت کنیم و از فرستادگان پیروی کنیم! آیا پیش از این (شما) نبودید که سوگند می‌خوردید شما را زوالی نباشد [۱۰۵۵].

۴۵- و ساکن شدید در مسکن‌های آنکسان که به نفس های خود ستم کردند و برای شما آشکار گشت که- با ایشان

(۱۰۵۴)- (مُهْطِعِينَ) ای مسرعین و الإهطاع: الإسراع مع إدامة النّظر. و جمله (مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ) را بدو گونه تفسیر کرده‌اند، یکی: سرها برداشته که در متن هم گذاشتیم، دو دیگر: ناکسی رءوسهم: یعنی سرها در پیش افگنده، و (لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ) ای: بقیت عیونهم شاخصة من الخوف فلا تطرف: یعنی دیدگانشان خیره و باز بماند از ترس و بهم نیآید، (أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ) ای: خالیة من کلّ شیء لا تعقل شیئا من شدّة الخوف، و این همه وصف روز قیامت و فزع و هولناکی آن باشد (کشف الاسرار ج ۵ ص ۲۷۵ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۱- ۱۳۹).

(۱۰۵۵)- (رَبَّنا أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ): معنی آن است که ما را با دنیا بر و در دنیا ما را مهلت ده تا ما اجابت دعوت تو کنیم و بمتابعت پیامبران تو رویم (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۴۰ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۲۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۵۹

چگونه عمل کردیم- و برای شما مثل‌ها زدیم. «۱»

۴۶- و به یقین ایشان مکر خود بکردند، و مکر ایشان نزد خداست و اگرچه مکرشان (چنان) باشد که کوهها را از آن زوال باشد [۱۰۵۶].

۴۷- پس مپندار خدا را خلاف کننده وعده‌اش با فرستادگان خود، بیگمان خدا توانا بر انتقام است.

۴۸- روزی که زمین به غیر (این) زمین مبدل شود و آسمانها (نیز) و به (پیشگاه) خدای یگانه غالب آشکار شوند [۱۰۵۷].

۴۹- و مجرمان را، در آن

---

(۱)- (كَيْفَ فَعَلْنا بِهِمْ) یعنی چگونه کردیم به ایشان (ابو الفتوح و طبری).

(۱۰۵۶)- ترجمه تحت لفظی (وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ) یعنی: و بیقین مکر کردند مکرشان را (طبری).

(وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ): و بنزدیک خداست مکر ایشان یعنی جزای مکر ایشان یا ابطال مکر ایشان، علی حذف المضاف و اقامة المضاف الیه مقامه (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۴۱).

(۱۰۵۷)- در معنای (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ) چند قول گفته‌اند از جمله شیخ طبرسی گوید: ان المعنی تبدل الارض و تنشأ ارض غیرها و السموات کذلک یعنی: زمین مبدل و دگرگون شود و زمینی دیگر ایجاد گردد و آسمانها نیز چنین شوند (تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۳۲۴). گفتند: عامل در (يَوْمَ) انتقام است ای: أنتقم من الظلمة یوم ... یعنی: انتقام کشم از ظالمان روزی که زمین به غیر این زمین مبدل شود و ... (ابو الفتوح ج ۷، ص ۴۱، چاپ آقای شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۶۰

روز، بینی که بهم بستگانند در زنجیرها [۱۰۵۸].

۵۰- پیرهن‌های ایشان از «قطران» باشد و روهایشان را آتش می‌پوشاند! «۱»

۵۱- تا خدا جزا دهد هر کس را بدانچه کسب کرد.

بی‌گمان خدا زود حساب است.

۵۲- این بلاغی است مردمان را، و برای آنکه بدان هشدار داده شوند و بدانند که او معبود یگانه است و برای آنکه خداوندان خرد پند گیرند [۱۰۵۹].

(۱۰۵۸)- (مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ) ای: یقرّن بعضهم إلی بعض فی الأغلال (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۲۵ و نیز ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۴۴).

(۱)- (قَطِرانٍ) ماده‌یی است که در شتر مالند و آتش بدان زودتر رسد و در آن چند لغت گفته‌اند رجوع فرمایید به (کشاف ج ۲ ص ۳۰۸ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۴۵).

(۱۰۵۹)- این آیت از جوامع قرآن است که مصطفی (ص) فرمود: (أوتیت جوامع- الکلم)، و در قرآن از این نمط بسیار است، هر آیتی از آن بجای کتابی است که اگر از آسمان بر این امت جز آن نیامدی ایشانرا در آن غناء وافی بودی و در دین ایشانرا تمام بودی، چنانکه در این یک آیت، همه انواع علوم و ارکان دین و وجوه شریعت و انواع حکمت و ابواب حقیقت را جمع کرد، که هم قرآن را مدح است و هم شریعت را، هم وعظ را پیغامست و هم تهنیت را، هم رحمت را بسط است و هم حجت را (کشف الاسرار ج ۵ ص ۲۸۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۶۱

(۱۵) سورة الحجر ... ص: ۳۶۱

اشاره

مکیة و آیاتها تسع و تسعون

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۶۳

مقدمه سوره پانزدهم (الحجر) ... ص: ۳۶۳

اشاره

(الحجر) این سوره در مکه بر پیامبر فرود آمـد، در آغاز پیامبری که مردم قریش او را تکـذیب می‌کردند. و در این سوره آمد که از تکذیب این گروه دل خسته مدار که قومی پیش از آنها نیز پیامبران خود را تکذیب کردند.

نام این سوره از آیه ۸۰ گرفته شده که می‌فرماید: (و به تحقیق حجریان پیامبران را تکذیب می‌کردند.) حجر نام شهری است که قوم ثمود در آن سکنی داشته‌اند و حجریان بدان سبب بر آنها اطلاق شده که ساکنان آن بوده‌اند [۱].

و در معجم البلـدان نیز در تأییـد آن می‌نویسد: «حجر» نام خانه‌های ثمود است در وادی القری میان مدینه و شام. و اصـطخری گفته: حجر قریه کوچکی است که ساکنان آن اندک بودند و تا وادی القری از راه کوهستان یک روز فاصله داشت و منازل ثمود در آنجا بود که خدا در قرآن می‌فرماید: (وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً ...).

این سوره شامل ۹۹ آیه و ۶۵۴ کلمه و ۲۷۶۰ حرف است که به شش بخش تقسیم شده است:

بخش اول- (هیـچ امتی از اجل خویش پیشـی نگیرد.) و ما هیـچ قریه‌یی را هلاک نکردیم مگر که برای آن وقتی معلوم نوشـته شده بود.

بخش دوم- (ما در آسمان برجهایی قرار دادیم.) و آنرا برای نگرندگان بیاراستیم، و آنرا از هر شیطان رانده شده‌یی نگاهداشتیم.

بخش سوم- (مـا انسـان را از گـل خشـک و «جـانّ» را از آتش بیافریـدیم) و پروردگـارت گفت: من آفریننـده بشـری هسـتم از گل خشک و از روح خویش در وی دمیدم.

بخش چهارم- (فرشتگانی که بر ابراهیم مهمان شدند) و گفتند سلام بر شما.

و ابراهیم گفت: ما از شما ترسانیم.

بخش پنجم- (فرستادگان پیش آل لوط) آمدند گفتند: در پاسی از شب خانواده‌ات را ببر و تو نیز در پی ایشان برو:

بخش ششم- (صیحه‌یی که ایشان را بگرفت) و ما آن شهرها را زیر و زبر کردیم و بر آنها سنگهایی از «سجّیل» باریدیم.

طبری می‌نویسد: و سبب حدیث ابلیس و آدم و فرشتگان چنین بود که ابلیس از آن فرشتگان بود که او را از آتش آفریده بود و آدم را از گل، که سالها برآمده بود. و خدای عزّ و جلّ ابلیس را گرامی داشتی از بهر آنکه خدای را بهر آسمان، بسیار عبادت کرده بود چندان که همه فرشتگان آسمان عجب داشتند.

۱- مجمع البیان جلد پنجم صفحه ۳۴۳.

و خـدای عزّ و جلّ گروهی فرشـتگان آفریده بود از آتش و ایشان را «جانّ» نام کرده بود، و این زمین، ایشان را داده بود و ایشان در این زمین فسـاد کردنـد و ابلیس بر آسـمان بود و عبادت می‌کرد با گروهی فرشـتگان. چون این «جانّ» در این جهان عاصـی گشـتند خدای عزّ و جلّ این جهان به ابلیس داد و به آن فرشـتگان که با وی بودند در آسـمان. و ایشان را فرمود که چون بزمین روید «جانّ» را از زمین برانید.

ابلیس با آن فرشـتگان بزمین آمدنـد و «جانّ» را براندنـد. و ابلیس مهتر این جهان گشت و مهتر آن فرشـتگان که درین جهان بودند. پس ابلیس بخویشـتن عجب گرفت و گفت چون من کیست که من چنـدین سالها عبادت کرده‌ام خدای عزّ و جلّ را و اکنون از این «جـانّ» بهتر آمـدم و ایشـان را ازین جهـان براندـم- خـدای عزّ و جـلّ آن کبروی بـدانست و خواست که این جهـان از وی بسـتاند و خلیفتی بیافریند و بدو دهد.

پس وحی فرستاد سوی آن فرشتگان که با ابلیس بزمین بودند و گفت:

- من خلیفتی خواهم آفرید بر زمین (إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَةً) [۲].

فرشتگان گفتند:

- یا رب، تو خلیفتی بیافرینی که در این زمین گناه کند و ما ترا عبادت کنیم بشب و روز خدای گفت:- إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ [۳]: من آن دانم که شما ندانید.

پس خواست که آدم را بیافریند. جبریل را فرستاد و گفت: برو، چهل رش گل از روی همه زمین بردار تا من از آن گل خلیفتی بیافرینم. جبریل بیامد و آنجا که کعبه است میان جهان، پر بزمین فرو خواست بر دو خواست که گل بردارد. زمین با وی بسخن آمد و بر وی سوگند داد که تو گل از من برنداری که خدای عز و جل خلیفتی آفریند که بر روی زمین گناه کند. جبریل حرمت آن سوگند را بازگشت و هیچ گل برنداشت. پس خدای عز و جل میکائیل را بفرستاد و نیز بازگشت. پس عزرایل را بفرستاد. چون زمین، بر وی سوگند داد. وی گفت من فرمان خدای عز و جل بسوگند تو دست باز ندارم و پر فرو کرد و چهل رش گل از همه روی زمین برداشت از سپید و سیاه و سرخ و زرد و سنگ‌ریزه و از هر گونه‌یی. اکنون از بهر آنست که فرزند آدم از هر رنگی‌اند.

و خدای عز و جل آدم را بیافرید از آن گل بدین صورت که اکنون ماایم و این صورت بر مثال نام محمّد است.

و صورت آدم چنان بود که هیچکس بر پشت زمین از وی خوبتر ندیده بود.

افگنده بود از مشرق تا مغرب و همه فرشتگان بدیدار آن صورت رفتند و هم چنان چهل

۲- البقره آیه ۳۰

۳- البقره آیه ۳۰

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۶۵

سال افگنده بود بی‌جان چنان که خدای گفت:

هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً [۳].

و این چنین چهل سال بود.

پس خداوند خواست که او را زنده گرداند و ابلیس مر این فرشتگان را گفت:

بروید تا این خلیفت را که خدای عزّ و جلّ آفریده است او را به بینیم. بیامدند و ابلیس بدهان آدم فروشد و بسرش اندر بگشت. پس بشکم وی فرو رفت و بگشت و باز بیرون آمد، و ایدون گفت مر فرشتگان را که هیچ چیز نیست بدین خلیفت اندر، که نیرو بباشد این را از بهر آن که میانش تهی است و هر چیز که میانش تهی بود اندرو نیرو نباشد.

و گر خدای، این زمین بدو دهد من بازستانم و با وی حرب کنم و وی را از زمین بیرون کنم همچنان که جانّ را بیرون کردم.

این فرشتگان گفتند ما ترا یاری دادیم به بیرون کردن جان، بفرمان خدای دادیم، اکنون اگر خدای نفرماید ما بدو هیچ چیز نتوانیم کردن. ابلیس چون دانست که فرشتگان با وی یار نیستند از آن قول باز پس آمد، و گفت: از بهر آن گفتم تا شما چی گویید و من با شما هم سخن‌ام.

پس خدای عزّ و جلّ بفرمود تا جان بتن آدم اندر شد. اول بسر وی فرو شد.

و هر کجا جان برسید، آن اندام زنده همی گشت جفت جفت که خدای گفت: وَ خَلَقْناکُمْ أَزْواجاً [۴].

پس چون آدم تمام، زنده گشت خدای عزّ و جلّ فرشتگان را فرمود که آدم را سجده کنید. همه سجده کردند مگر ابلیس که باز ایستاد چنان که خدای گفت:

ما لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ [۵]: چه بود ترا که نبودی با سجده‌کنان.

گفت: لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ [۶] گفت: من سجده نکنم آنکس را که تو از گل آفریدی و مرا از

آتش، و آتش بهتر از گل است.

ابلیس بدین سخن حجت آورد بر خویشتن، از بهر آنکه اگر آفریننده خدای است وی بهتر داند که از دو کدام فاضلتر است.

پس خدای عزّ و جلّ فرمود: فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ [۷]: بیرون رو از صورت فرشتگان که تو بلعنت کرده‌ای و رانده. و لعنت من بر تو است تا روز بازپسین.

پس ابلیس گفت: فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ [۸]: گفت یا رب زنـدگانی ده مرا تا آن روز که همه خلق را برانگیزی از گور. خدای عزّ و جلّ دانست که وی همی چه گوید.

گفت: فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ. إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ [۹].

ابلیس خواست که حاجت خواهد از خدای عزّ و جلّ که ویرا زندگانی دهد تا آن روز که خلق را از گور برانگیزد آنگاه مرگ نبود و ثواب و عقاب نبود و مرگ مرده بود و مرگ را چون همه بمیرند ویرا بر مثال میشی سپید بیارند و بمیرانند. و

۳- الدهر آیه ۱ [...]

۴- النبأ آیه ۸

۵- الحجر، آیه ۳۲

۶- الحجر، آیه ۳۲

۷- الحجر (۳۲)

۸- الحجر (۳۸).

۹- الحجر (۳۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۶۶

خـدای عزّ و جـلّ از انـدیشه ابلیس آگـاه بـود. گفت ابلیس را: فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ، إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. روز وقت آنگه بود که خلق همه بمیرند، پس ابلیس گفت: فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ، إِلَّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ [۹].

گفتا بعزت تو که که خداوندی، من آنها را همه بیراه کنم و بدوزخ برم.

خدای گفت: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ [۱۰]: هر که فرمان تو کند با تو بدوزخ فرستم و دوزخ از شما پر کنم.

و آدم را به بهشت فرستاد.

در این سوره اشاره بداستان ابراهیم و لوط و مؤتفکات و «مدین» و «ایکه» و «حجر» شده است.

ما داستان ابراهیم را در مقدمه سوره‌های انعام و ابراهیم آوردیم و اکنون بسایر قصه‌های این سوره شریفه می‌پردازیم:

قصه لوط ... ص : ۳۶۶

در قرآن شریف نام لوط در سوره‌های زیر آمده است:

الانعـام- الاعراف- هود- الحجر- الحـج- الانبیـاء- الشـعراء- النمـل- العنکبوت- الصافـات- ص- ق- القمر- التحریم- ما ابتـدا این داستان را از طبری نقل می‌کنیم:

لوط برادر زاده ابراهیم بود و بدان وقت که نمرود ابراهیم را به آتش انداخت و خدای عزّ و جلّ آن آتش را بر ابراهیم سرد گردانید خلق همه روی بسوی ابراهیم نهـاد و هیچکس نزدیـک نمرود همی نرفت. نمرود بـا همه قـدرت و شوکتش بیچـاره مانـد زیرا دلهای مردم از او برگشته بود و بیچاره همان است که دلهای مردم از او بگردد.

نمرود ابراهیم را بخوانـد و گفت یا ابراهیم، با این خدای که تو داری هر کجا که روی ترا نیکو دارد. اکنون که خلق رو بتو کرده‌اند و از من رو بگردانیده‌اند اگر من از مملکت دست باز دارم بیچاره گردم لیکن اگر تو برخیزی و از این شهر بابل بروی خدا ترا ضایع نگذارد پس هر که را خواهی با خویشتن ببر و از «سوزیان» [۱۱] هر چه ترا

۹-- ص، آیه ۸۴ و ۸۵

(۱۰)- ص، آیه ۸۴ و ۸۵

(۱۱)- سوزیـان، مخفف سود و زیـان است بمعنی نفع و ضـرر: «نمـاز دیگر این قوم نزدیـک امیر محمـد رسـیدند و حـدیث سوزیان فراموش کرد» (تاریـخ بیهقی، ص ۷۴، چاپ فیاض و غنی) و در قابوسـنامه (چاپ دکتر غلامحسـین یوسـفی ص ۱۶۷) آمده: «بسیار دوستی بسبب اندک مایه سوزیان تباه شده باشد». و بمعنی زر و مال و نقد و جنس هم آمده که اینجا بهمین معنی مناسب است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۶۷

حاجت باشد از من بخواه ترا بدهم.

ابراهیم گفت: مرا بسوزیان تو حاجت نیست. پس ابراهیم با آن تنی چنـد که بوی گرویده بودند برخاسـتند و برفتند و لوط نیز با وی برفت و ساره برادرزاده پدرش بود، همه برفتند.

و لوط چون به «مؤتفکات» رسـید آنجا بنشـست و «مؤتفکات» هفت ده بود و بر راه ایشان بود. و خدای عزّ و جلّ لوط را بمؤتفکات پیغامبری داد و لوط آنجا بیسـتاد، و هیـچ خلق بـدو نگرویدنـد، و بر وی فسوس کردنـد. مردمی دروغزن و مکـذب بودند و فساد در میـان مردم آن موج میزد، همه در تبه‌کاری و کارهای زشت و ناروا غرقه بودنـد و یکی از کارهای زشت آنها آمیختن با پسـران بود آنان بجای زنان با مردان گرد میآمدنـد و در آنجا بود که خداوند لوط را پیامبری داد، لوط آنجا بایسـتاد و هیچ خلق بوی نگرویدند از بهر آنکه همه بت‌پرست و دزد و راه‌زن بودند، بر سر کوهها مینشستند و مردم را فسوس میکردند.

لوط هر چه آنها را از این کارها نهی کرد سود نداشت. نگرفت بآنها گفت شـما معصـیت‌ها میکنید که پیش از شـما نکردند [۱۱] از خداونـد و عـذابش که بسویتـان خواهـد آمـد بترسـید. آنها گفتنـد: تا کی ما را می‌ترسانی اگر راست میگویی چیزی بیار که بچشـم ببینیم. پس لوط را اندوه آمد و بخدای سپردشان و گفت: یا رب تو دانی تا طاقت داشتم برایشان دعای بد نکردم.

اکنون طاقتم بسر رسید تو خودت مرا بقوم تبه‌کارم پیروزی بده [۱۲] پس خداوند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل سه فرشته خاص خود را گفت بروید و آن مؤتفکات را هلاک کنید و گذر بر ابراهیم کنید و او را مژده دهید بیکی پسر که او را بیاید، نام او اسحاق باشد و از پی اسـحاق یعقوب. پس ایشـان بصورت سه غلام نیکو روی پیش «ابراهیم» آمدنـد. و ابراهیم چنـدین سال بود تا بر سـر چاه قط بود و ویرا آنجا بسـیار خواسـته گرد آمده بود و هر روز کسها را می‌خواندی و طعام همی دادی و هرگز تنها طعام نخوردی تا خلقی گرد نیامدی. و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام همی آمدند هر سه سوی او بر مثال سه غلام و ابراهیم چنان دانست که آن مهمانانانـد که سوی وی آمدنـد. به آمدن ایشان سـخت شادان گشت و ایشانرا نشـناخت و بخانه وی یکی گوساله فربه بود همانگاه بفرمود تـا بریـان کردنـد و طعام ساختنـد- پیش ایشان بنهاد و گفت: بسم اللّه. دست فراز کنیـد، ایشان فرشـتگان بودنـد و بطعامشان نیازی نبود.

نخوردند و ابراهیم چون ایشان طعام نخوردند از ایشان بترسـید و گونه روی او زرد گشت و «ساره»، آنجا، بر پای ایسـتاده بود. چون گونه ابراهیم بدید از جای رفته عجب آمدش، وانگه گفت ابراهیم با اینهمه انبوه مردم خویش از این سه تن همی بترسد؟ بخندید.

---

(۱۱) وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ (قرآن).

(۱۲) رَبِّ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ (قرآن).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۶۸

هماندم ابراهیم از مهمانان خود پرسید: چرا طعام من نمی‌خورید؟

گفتند:- ما را سوگند است که از طعام کس نخوریم تا نخست بهای آن ندهیم.

ابراهیم گفت: این آسان است.

گفتند: بهای این چیست؟ گفت: چون دست فراز کنید بگویید: «بسم اللّه» و چون خورده باشید بگویید «الحمد للّه». آنگاه است که بهای این طعام داده باشید پس جبریل میکایل را گفت: نه بگزاف خداوند او را خلیل خویش خوانده است.

آنگه بود که فرشتگان خویشتن را بر او پیدا کردند. ابراهیم بایشان گفت:

ای رسولان به چکار آمده‌اید؟ [۱۳] گفتند: ما بسوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم [۱۴] آندم بود که فرشتگان او را به اسحاق بشارت دادند. ساره گفت: مرا فرزند چون آید؟ که من پیرم و شوی من پیر است.

جبریل گفت: از امر خدا در شگفتی؟ [۱۵] پس ابراهیم غم لوط خورد که خویش وی بود. جبریل گفت: غم وی مخور که ما او را و فرزندان او را برهانیم، مگر زنش را که وی کافر است.

پس هر سه برفتند تا سپیده‌دم برسیدند. دختران لوط پیش ایشان آمد ایشان خانه لوط از آنها پرسیدند. ایشان گفتند ما دختران لوطایم بیایید تا شما را سوی وی ببریم. پس چون بدر سرای وی برسیدند. دختر لوط اندر رفت و گفت: ای پدر ما را مهمانان آمدند. چون فرشتگان پیش ایشان اندر رفتند و بر لوط سلام کردند.

لوط جواب سلامشان باز داد و سخت غمگین شد از بهر آنکه آنها را زیبا رویان دید و ترسید که گروه وی بدیشان دست درازی کنند.

چون که اهل «سدوم» با لوط شرط کرده بودند که مهمانان نیکورویان بخانه نیاورد تا برایشان بلایگی [۱۶] نرسانند زن لوط برفت و مردمان «مؤتفکات» را بیاگاهانید و گفت که لوط را مهمانانی سخت نیکو روی آمده، آن مردان همه بدر سرای لوط شدند و گفتند نه ترا گفتیم نگر مهمانان نیاری که ما با ایشان بلایگی کنیم.

لوط هر چه گفت از وی نه‌اندیشیدند. سر انجام گفت: که اینک دختران من بزنی بشما دهم اگر کاری میخواهید بکنید [۱۷] گفتند: ما را بدختران تو نظری نیست و تو میدانی که ما چه میخواهیم [۱۸].

پس لوط در خانه تاریک بگشاد و هر سه تن مهمان خود را در خانه کرد و در ببست، مردمان بخانه لوط هجوم آوردند و در بشکستند و اندر آن خانه که ایشان بودند سه تن اندر شد یکی فراز رفت که دست جبریل بگرفت و خواست بیرون کشد. وی

---

(۱۳): فَما خَطْبُکُمْ أَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ (قرآن الحجر آیه ۵۷)

(۱۴)- «إِنَّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمِ لُوطٍ» قرآن هود آیه ۷

(۱۵)- «أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» هود. آیه ۷۰ (۴). [...]

(۱۶)- بلایگی: بفتح اول:

نابکاری، تباهکاری (برهان قاطع).

(۱۷) الحجر آیه ۷۱

(۱۸) هود آیه ۷۹.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۶۹

بادی بر آنها افگند و هر سه تن نابینا گشتند و بیرون آمدند.

و گفتند این مهمانان لوط جاوداناند و چشم ما هر سه تن کور کرده‌اند و بانگ برآوردند که مهمانان بما سپار و گر نه ما ترا و خان و مان ترا و اهل بیت ترا سنگسار کنیم لوط از حدیث ایشان بشکوهید [۱۹] و مر این مهمانان خویش را تهمت کرد بجادوی.

پس جبریل که بر ترس او آگاه شد نخواست ویرا در آن ترس بدارد. زود بیرون آمد و خویشتن را پیدا کرد و گفت: ما بسوی قوم تبه‌کاری فرستاده شده‌ایم که بر آنها سنگ بباریم [۲۰] و باز گفتند وعده آنها صبح است و آیا صبح نزدیک نیست؟ [۲۱].

چون لوط این سخن بشنید از شادی گفت که هلاک کنیدشان. ایشان گفتند: وعده شب‌گیر [۲۲] است و نه نزدیک است شبگیر پس لوط را گفتند: فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ (هود، ۸۱): گفتند تو باکسهای خویش برو چون لختی از شب برود. پس لوط با زن و کودکان، چون لختی از شب برفت، وی بیرون رفت. و جبریل بکنار آن شهرها بیرون رفت و پر بزمین فرو برد و از قعر زمین برداشت و بهوا بر برد و زیر و زبر کرد و همه هلاک شدند و هر که از آن شهرها رفته بود تافته سنگی از هوا بیامد و ایشان را هلاک کرد.

و جبریل (ع) لوط را گفته بود که نگر هیچ کس از شما بازپس منگرید و زن لوط چون برفت کافره بود باز همی نگرید سنگی تافته بیامد و او را هلاک کرد.

پس از بیرون رفتن آنها از آسمان سنگ بر شهر بارید و قوم او را از میان برد و شهر را ویرانه ساخت در قرآن نامی از شهر «سدوم» نیست ولی در سوره‌های نجم و توبه و حاقه شهرهای ویران شده را بنام «مؤتفکات» نامیده است. و لوط و کودکان سوی ابراهیم رفتند و ابراهیم یک نیمه از مال خویش بدو داد و او را بداشت نزدیک خویش.

قصه لوط در تورات ... ص : ۳۶۹

تورات، لوط را برادرزاده ابراهیم و پسر «هاران» میداند که با وی از اور به کلده بیرون آمد و به کنعان و مصر رفت و از آنجا با ابراهیم بسرزمین فلسطین آمد و میان شبانان وی و شبانان حضرت ابراهیم دشمنی و زد و خورد شد که لوط از حضرت ابراهیم جدا شد و کمی بعد لوط بدست عده‌یی اسیر شد و ابراهیم او را نجات داد.

لوط مردم شهر «سدوم» را که بگناهان آلوده شده بودند بسیار پند داد ولی

---

(۱۹)- شکوهیدن: بکسر اول، ترسیدن و بیم بردن است. نظامی گوید: شکوهید دار از نزلی چنان: حسد را برو، تیزتر شد عنان (گنجینه نظامی، ص ۹۸).

(۲۰) إِنَّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمٍ مُجْرِمِینَ. لِنُرْسِلَ عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِینٍ. الذاریات آیه ۳۲- ۳۱.

(۲۱): هود آیه ۸۱.

(۲۲)- شبگیر: صبح، سحرگاه (برهان قاطع): نقل از ترجمه تفسیر طبری. در این تفسیر مینویسد که زن لوط چون کافره بود بازپس همی نگرید و سنگی تافته بیامد و او را هلاک کرد ولی در تورات آمده که: چون به پشت نگرید بستون نمک مبدل شد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷۰

سودمند نیفتاد تا اینکه فرشتگان که مأمور عذاب آن قوم بودند نخست نزد ابراهیم و پس از آن نزد لوط آمدند. زن لوط تبه‌کاران شهر «سدوم» را که پسران را بجای دختران می‌پسندیدند آگاه به رسیدن مهمانان جوان خوش روی برای لوط کرد و مردم را بسوی خانه لوط برانگیخت.

لوط و خاندانش بواسطه آگاهیی که فرشتگان باو از نزول عذاب داده بودند از شهر خارج شدند و به پشت سر خود ننگریستند جز

همسر او که نگریست و به ستون نمک مبدل شد و لوط با دختران خود بکوه «موآب» پناهنده شدند عمل زشت لواط منسوب بقوم لوط شد و کلمه لوط و لوطی و الواط و کلمات مشابه آن در زبان فارسی رایج شد. لوط در زبان عبری بمعنی پوشش و در فارسی بمعنی غلام‌باره، لواطکار و با تاء منقوطه بمعنی برهنه و عریان و پسر ساده و امرد و طعام لذیذ میباشد.

اصحاب ایکه: ... ص : ۳۷۰

بعضی از مفسران اصحاب ایکه را همان قوم «مدین» شناخته‌اند و برخی قوم دیگر دانسته‌اند که شعیب بر آنان نیز رسالت داشت. در کشف الاسرار نوشته است که:

«ایکه» درخت پر شاخ و برگ است و جمعش «ایک» است و نام ناحیه‌یی هم بوده. عده‌یی اصحاب ایکه را همان مردم ناحیه «ایله- ایلام- ایلوت» دانسته‌اند که در تورات نام آن آمده است و در ساحل شرقی دریای «قلزم» واقع بوده و چون قریه ایله نزدیک بمدین بوده حدس زده‌اند که اصحاب ایکه همانها بوده‌اند. و عدّه‌یی اصحاب ایکه را صورت پرستانی میدانسته‌اند که وجودشان در بسیاری از ملل و اقوام نقل شده است.

حجر: ... ص : ۳۷۰

نام اصحاب حجر یکبار در آیه ۸۰ همین سوره آمده است که پیامبران را دروغ زن شمردند با آنکه خداوند آیه‌ها و نشانه‌های خود را برایشان آورد ولی از آن رو گرداندند و از کوهها خانه‌های امن برای خود ساختند ولی صبحگاهان صیحه‌یی هولناک فرایشان گرفت و آنچه که از وسایل حیات داشتند نتوانست از عذاب الهی نجاتشان دهد.

حجر شهری بوده در یک منزلی «وادی القری» و در جنوب «تیعه» در راه میان مدینه و شام، نوشته‌اند که این شهر یکی از شهرهای تجارتی عربستان بوده و مرکز روابط بازرگانی بشمار میرفته و در مغرب این شهر کوهی بوده دارای پنج صخره که دخمه‌هایی در آن تراشیده بوده‌اند که بترتیب، بنامهای:

قصر البنت- بیت الشیخ- اکریمات- محل المجلس و دیوان نامیده‌اند.

لوط در دائرة المعارف اسلامی ... ص : ۳۷۰

لوط در داستانهای اسلامی و همچنین در قرآن اهمّیت بسیار دارد که در تورات ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷۱

و دیگر کتب آن اهمیت به او داده نشده است.

تاریخ زندگی و حیات او بهلاـکت و ویرانی شهر سدوم مربوط می‌شود (در قرآن نام این شهر ذکر نشده). لوط در نظر اسلام پیامبری با جلوه و پر اهمیت است که بر ضد بدی و پلیدی قیام کرده و در عداد پیامبرانی بشمار می‌آید چون هود، صالح، نوح، شعیب که جملگی اینان پیش از او بوده‌اند.

وقتی که قریش محمد (ص) را آزار می‌دادند و او را دروغ‌زن می‌گفتند، برای او بزرگترین تسلیت همین بود که خدا سرنوشت پیامبران گذشته را به یاد او دهد که بزرگان روزگاران آنها با ایشان چه معامله کردند، از قبیل قوم نوح، عاد و ثمود و ابراهیم و لوط (سوره ۲۲ آیه ۴۳).

قوم لوط که به آنها اخوان لوط هم می‌گفتند میان ثمود و مدین قرار گرفته بودند، لوط در قرآن فرستاده خدا بشمار آمده (سوره ۲۶ آیه ۱۶۰) و در سوره ۳۷ آیه ۱۳۳ رسول امین نامیده شده، رسولی که می‌توان به او ایمان داشت (سوره ۲۶ آیه ۱۶۲) کسی که

دانش‌های الهی را به الهام می‌دانست (سوره ۲۱ آیه ۷۴). روزی که ابراهیم بقوم خود ابلاغ نبوت کرد و انذار از عذاب و خشم خدا نمود لوط به وی گروید (سوره ۲۹ آیه ۲۵).

لوط بگناهکارانی فرستاده شد که مهمان‌نوازی را منع کرده بودند (سوره ۱۵ آیه ۷۰) و به غریبان و بیگانگان حمله می‌کردند و کارهای زشت و نکوهیده انجام می‌دادند و به اعمالی دست می‌زدند که هیچ قومی پیش از آنها به چنین کارها مبادرت نکرده بودند.

آنها تهدید به اخراج کسانی می‌کردند که رفتار پرهیزگارانه را ترویج و تقویت می‌کردند آنها به لوط می‌گفتند: «اگر آنچه را که تو اعلام می‌داری راست باشد عذاب خدا را از آسمان بر ما فرود آر» (سوره ۲۹ آیه ۲۸).

می‌دانید که فرشتگان بر لوط فرود می‌آیند. قوم لوط از او می‌خواهند که مهمانان خویش را تسلیم آنها بکند تا رفتاری که می‌خواهند با آنها انجام دهند، لوط دختران خود را به آنها عرضه می‌دارد ولی حس می‌کند که نمی‌تواند از اعمال آنها جلوگیری کند. فرشتگان او را مطمئن می‌کنند. «ما شما را نجات می‌دهیم، ولی هیچکس نباید باز پس نگرد. با اینحال زن تو باز می‌گردد.». شهر زیر و زبر می‌گردد (سوره ۱۱ آیه ۸۴ و سوره ۱۵ آیه ۷۴). سنگهای «سجیل» باریدن می‌گیرد.

در قرآن از جزئیات وقایع ذکری نمی‌کند. شهر ویران شده را «مؤتفکه» هم می‌گویند که جمع آن «مؤتفکات» می‌شود (سوره ۵۳ آیه ۵۴ و سوره ۹ آیه ۷۱ و سوره ۶۹ آیه ۹). این کلمه ارتباط پیدا می‌کند با کلمه عبری (ماهپکا-) که در تورات آمده برای اینکه ویرانی شهر سدوم را معین کند.

مفسران اسلامی از قبیل طبری به داستانهای تورات در این موضوع آگاه بوده‌اند و در تفسیرهای خود بعضا نامها و جزئیات این داستان را شرح می‌دهند.

سدوم پادشاهی از خانواده نمرود داشت. ساکنان سدوم بتها را می‌پرستیدند. ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷۲

مدت چهل سال لوط آنان را انذار کرد تا اینکه خدا سه فرشته معروف جبرئیل، میکائیل و اسرافیل را فرستاد. ابراهیم بحمایت سدوم نیاز به درگاه خدا می‌برد: خدایا، تو می‌خواهی قومی را از میان ببری که میانشان سیصد تن از مؤمنان است. اگر هم سیصد نباشد، دویست تن یا صد تن، یا لا اقل ۱۴ تن وجود دارد که جمله اهل یقینند، بنابراین فرشتگان نباید سدوم را ویران کنند، فرشتگان بدیدار لوط بمنزل او می‌آیند، لوط از دختران و مخصوصا از زن خود که چهل سال نافرمانی او کرد تقاضا می‌کند که این راز با کس نگویند و آمدن فرشتگان را بمنزل او فاش نکنند.

ولی زن لوط بعمد چراغهای منزل را روشن می‌کند تا قوم بدکار لوط حضور مهمانان را بفهمند و بقولی هم برای کسب کردن مقداری نمک از منزل بیرون می‌رود تا آشکار سازد که در منزل ما مهمانی است و سبب تبدل او را به نمک هم از اینجا دانسته‌اند! بقولی هم او بهمه خبر می‌دهد که: جوانانی بمنزل ما آمده‌اند و من تاکنون از آنان زیباتر و نیکوتر ندیده‌ام.

مردم تقاضا می‌کنند که لوط جوانان را به آنها تسلیم کند. لوط دختران خود را به آنها عرضه می‌دارد. می‌گویند: «اگر ما دختران ترا می‌خواستیم، می‌دانستیم که بر آنها چگونه دست بیابیم». لوط درهای خانه را می‌بندد. فرشتگان به او می‌گویند: که آنها را باز کند. آن مردم بدکار که وارد آن خانه می‌شوند جبرئیل با پروبال خود به آنها می‌زند و آنها را نابینا می‌سازد. آنها هم روی هم ریخته می‌شوند، فریاد می‌زنند: فرار کنید! اینجا خانه لوط است!. پس از آن ساعت هلاک و ویرانی شهر فرا می‌رسد جبرئیل شهر را زیر و زبر می‌کند و ویران می‌سازد. و آنرا به آسمانها می‌برد، بطوری که فرشتگان صدای خروسها و عوعوی سگهای سدوم را می‌شنوند.

سنگهای «سجّیل» فرو می‌ریزد بدین طریق که روی هر سنگی نام آنکس نوشته که باید بر سر او بخورد! وقتی که زن لوط برمی‌گردد سنگ «سجیل» به او می‌خورد.

عدد مردگان این سنگ باران را «ثعالبیّ» ۴۰۰۰ هزار تن و طبری ۴ میلیون می‌نویسند تمام اهالی شهر هلاک می‌شوند فقط یک تن

بمکه فرار می‌کند و یک سنگ «سجّیل» را به حرم می‌برد که ۴۰ روز در میان زمین و آسمان معلّق می‌ماند تا بالأخره آورنده آنرا هلاک می‌کند.

برای نامهای خاندان لوط به دائرة المعارف اسلامی به کلمه (لوط) مراجعه فرمایید.

در اشارات آیه‌های قرآن مجید و در شرحی که مترجمان طبری در تفسیر و شرح آن آیه‌ها آورده‌اند نکات زیر بچشم می‌خورد:

۱- اینکه ابلیس از آتش آفریده شده است.

۲- اینکه ابلیس در همه آسمانها هزاران سال عبادت می‌کرده، چندان که همه فرشتگان از او متعجب بوده‌اند.

۳- گروهی از فرشتگان که طبری و دیگر مفسران- بنابر قرآن- نام «جن» یا «جنّیان» به آنها می‌دهند، و مطابق سخنان متداول و مشهور، آنها با چشم دیده ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷۳

نمی‌شوند ولی آنها با چشم خود ما را می‌بینند. این گروه از آتش خلق شده‌اند.

۴- خدا این زمین ما را در آغاز به «جانّ» داد، و لیکن آنها را در زمین فساد کردند و عاصی گشتند.

۵- خدا چون عصیان و فساد «جانّ» را در زمین دید ابلیس را که در آسمان خدا را عبادت می‌کرد، با فرشتگانی که با وی در آسمان بودند بزمین فرستاد و دستور داد تا «جانّ» را از زمین برانند.

۶- ابلیس با آن فرشتگان بزمین و «جان» را براندند و ابلیس مهتر این جهان گشت و مهتر فرشتگان که در این جهان بودند.

۷- ابلیس بخویشتن عجب گرفت که چون من که باشد؟: سالها عبادت خدا کردم و اکنون از این «جانّ» بهتر آمدم و ایشان را از این جهان براندم.

۸- خدا بسبب عجب او این جهان از وی بستاند و جانشینی که بنام و عنوان «خلیفه» در قرآن آمده، بیافرید که همان انسان باشد. و وقتی که فرشتگان که از خدا پرسیدند: کسی را خلیفه خود قرار می‌دهی که فساد کند و خونهای بنا حق ریزد؟

خدا جواب داد: من آن دانم که شما ندانید.

۹- خداوند آدم را به بهترین صورتی خلق کرد و چهل سال او را بی‌جان افگنده بود و ابلیس خواست که سر از کار این مخلوق جدید در آورد بدهان او فرو شد و بسرش اندر بگشت و بشکم او فرو رفت و بیرون آمد و بدیگر فرشتگان گفت که: این مخلوق را نیرویی نیست و میان تهی است.

۱۰- لیکن دگر فرشتگان با او موافقت نکردند و او نیز از سخن خود بازگشت و گفت: شما را چنین گفتم تا به‌بینم چه می‌گویید؟

۱۱- پس از آن بود که خدا جان به تن آدم داد، اول به سر او فرو شد و هر کجا جان برسید آن اندام زنده می‌گشت! ۱۲- پس چون آدم تمام زنده گشت خدای عزّ و جلّ فرشتگان را فرمود که آدم را سجده کنید همه سجده کردند مگر ابلیس که باز ایستاد و گفت: من او را سجده نکنم زیرا تو مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل.

شرح آیه ۴۳ از سوره حجر-: ... ص : ۳۷۳

دوزخ در قرآن هفت نام دارد: جهنم- لظی- حطمه- سعیر- سقر- جحیم- هاویه. و هفت دری که در اینجا برای دوزخ ذکر شده هفت راه و روشی است که سر انجامش بدوزخ رفتن است و پیش از این نوشتیم که در زبان عرب هفت کنایه از کثرت است و راههای نادرست هم- که بدوزخ انجامد- بسیار است.

بعضی از مفسران نوشته‌اند هفت در، هفت طبقه است روی هم که هر نوع گناهکاری از یک در آن وارد میشود. در لغت عرب میگویند: برای بهشت درجاتی است

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷۴

که از آن بالا میروند و برای دوزخ درکاتی است که از آن پایین میروند. هفت در، یا هفت طبقه دوزخ را چنین شرح داده‌اند: درک نخست جهنم است که جای گناهکاران امت احمد (ص) است که آنها را در آنجا عذاب کنند و پس از آن به بهشت برند.

درک دوم: بنام لظی است که جای جهودان است «كَلَّا إِنَّها لَظى نَزَّاعَةً لِلشَّوى .

درک سوم: حطمه (شکننده) است و جای ترسایان «لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ».

درک چهارم: سعیر (آتش سوزان) است که جای صابیان است «فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ».

درک پنجم: سقر (آتش آب کننده) است و جای محبوس: ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ.

درک ششم: جحیم (آتش فراوان) است جای مشرکان عرب «وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ».

درک هفتم: هاویه (آتش هلاک کننده) است این درک هفتم که بآن درک اسفل گویند جای منافقان کفار است: إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ».

راجع بهمین هفت در، یا هفت طبقه دوزخ خبری از پیامبر نقل شده که از این جهت بسیار جالب است که پیامبر چقدر به آزاد کردن بندگان و غلامان اهمیت میداد.

خبر این است: روزی پیامبر در مسجد مشغول نماز بود که زن اعرابیه راهگذر چون پیامبر را تنها در حال نماز دید در دلش افتاد که بر متابعت رسولخدا نماز گزارد و پشت سر پیامبر به نماز ایستاد. پیامبر در نماز این آیه را خواند: «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ. لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» آن اعرابیه که این از رسولخدا شنید بیفتاد و بیهوش شد. رسول خدا چون آن حس و حرکت شنید از نماز که فارغ شد به بلال گفت: آبی بیاورید.- آب را آوردند و خودش بر روی اعرابیّه می‌ریخت تا بهوش باز آمد. آنگاه مصطفی باو گفت: ای زن ترا چه بوده و چه رسید؟ زن گفت: ای رسول خدا ترا تنها در نماز دیدم و بدلم افتاد که پشت سر تو در نماز ایستم.

آن آیه را که خواندی لرزه‌یی از ترس دوزخ بر اندام من مستولی شد و بیهوش افتادم.

آیا آنچه که خواندی از کتاب خدا بود یا از خودت. پیامبر گفت: ای زن، آنچه که خواندم از کتاب خدا بود که بر من نازل شده و آیت گفته خداست. زن گفت: پس هر عضوی از اعضای مرا بهر دری از درهای دوزخ عذاب کنند؟ پیامبر دوباره همان آیه را خواند زن گفت: ای رسول خدا بخدا که من بیچاره‌ام، مال و ثروت ندارم جز هفت تن غلام و تو شاهد باش که آنها را در راه خدا آزاد میکنم، که هر یک بر یک در دوزخ بایستند تا شاید خدا بمن رحم کند.

همانندم جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: باین زن بشارت ده که خداوند در های دوزخ را بر تو بست و حرام کرد و درهای بهشت را بر تو گشود، برای این آزادی که باین غلامان دادی (کشف الاسرار ج ۵ ص ۳۱۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- هیچ امتی از اجل خود پیشی نگیرد ... ص : ۳۷۵

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۳۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِينٍ (۱) رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ (۲) ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳) وَ ما أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَها كِتابٌ مَعْلُومٌ (۴)

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما يَسْتَأْخِرُونَ (۵) وَ قالُوا يا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶) لَوْ ما تَأْتِينا بِالْمَلائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷) ما نُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ ما كانُوا إِذاً مُنْظَرِينَ (۸) إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (۹)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ (۱۰) وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۱۱) كَذلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۱۲) لا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴)

لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵)

۱- الف. لام. را- این آیه‌های کتاب است و قرآن روشن.

۲- چه بسا آنکسان که کافر شدند دوست دارند اگر مسلمان بودند. «۱»

۳- بگذار آنها را بخورند و برخوردار شوند و امید مشغولشان بدارد پس بزودی بدانند. «۲»

۴- و ما هیچ قریه‌یی را هلاک نکردیم مگر که برای آن، نوشته‌یی معلوم بود [۱۰۶۰].

۵- هیچ امتی اجل خویش را

---

(۱)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «وقت بود که آرزو خواهند آنکس‌ها که کافرند که اگر بودندی مسلمانان».

(۲) (فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) یعنی: روزی بیاید که ایشان و بال و عقوبت فعلشان را بدانند و آن روز قیامت است (ابو الفتوح ج ۶، ص ۱۵۰).

(۱۰۶۰)- (وَ ما أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ) ای: من أهل قریة، و- القری- فی القرآن، الأمصار، سمیت قریة لأنّها تقری أهلها. در این آیه می‌گوید: ما هرگز اهل شهری را هلاک نکردیم مگر که هلاک ایشان را وقتی بود تا به آن وقت معین نرسند، ایشانرا هلاک نکنیم، چون آن وقت معین موقت در رسد، در آن تقدیم و تأخیر نرود (کشف الاسرار ج ۵ ص ۲۹۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷۶

پیشی نگیرد و تأخیر نکند [۱۰۶۱].

۶- و گفتند: ای کسیکه قرآن بر او نازل شد! بی‌گمان تو دیوانه‌یی

۷- چرا فرشتگان را پیش ما نمی‌آوری اگر از راستگویانی [۱۰۶۲].

۸- فرو نمی‌فرستیم فرشتگان را مگر بحق، و نباشند آن هنگام مهلت‌داده‌شدگان [۱۰۶۳].

۹- بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستادیم و بی‌گمان ما نگاهدار آنیم [۱۰۶۴].

(۱۰۶۱)- در این آیه، در هر دو مورد چنانکه ملاحظه می‌فرمایید- (ما) نفی راست و (من) زیادت است (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۰).

(۱۰۶۲)- در این آیه (لَوْ ما تَأْتِينا) آمده و گفته‌اند: (لو ما) و (لو لا) در زبان تازی یکسان است جز اینکه (لو لا) در قرآن بیشتر آمده و عرب نیز آنرا زیادتر از (لو ما) استعمال می‌کنند (کشف الاسرار ج ۵ ص ۳- ۲۹۲ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۰ و بیضاوی، ص ۳۴۴).

(۱۰۶۳)- در معنای (بِالْحَقِّ) در این آیت، اختلاف کردند، بعضی گفتند: مراد حق است که خلاف باطل باشد یعنی برای حکمتی و مصلحتی که ما بدانیم نه برای خواستن و اقتراح امر محال ایشان و برخی گفتند: مراد به این «حق» مرگ است یا عذاب (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۱ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۳۰) مراد از قسمت اخیر آیه اینست که چون فرشتگان عذاب بیایند و آنها مهلت خواهند به آنها مهلت و مجالی داده نمی‌شود.

(۱۰۶۴)- مولانا جلال الدین در معنای این آیه فرماید:

«مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق»

«من کتاب و معجزت را رافعم بیش و کم کن را ز قرآن مانعم»

«من ترا اندر دو عالم حافظم طاغیان را از حدیثت رافضم»

«کس نتاند بیش و کم کردن در او تو، به از من حافظی دیگر مجو»

«رونقت را روز افزون می‌کنم نام تو بر زرّ و بر نقره زنم»

«تا قیامت باقیش داریم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفی»

ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: بدرستی که ما فرو فرستادیم ذکر را و بدرستی ما او را نگاهدارندگانیم (صمصام الملک). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷۷

۱۰- و بیقین پیش از تو، در گروههای پیشینیان، (پیامبرانی) فرستادیم «۱».

۱۱- و هیچ فرستاده‌یی برایشان نیامد جز اینکه به او استهزاء می‌کردند [۱۰۶۵].

۱۲- این چنین آن (استهزاء) را در دلهای گناهکاران در می‌آوریم [۱۰۶۶].

۱۳- به آن ایمان نیاورند و بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۱)- (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ) ای: رسلا من قبلک. و مفعول به را بدلالت کلام بیفگند.

(شیع) جمع (شیعه) است که بمعنی فرقه و طایفه باشد (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۲ و لسان العرب).

(۱۰۶۵)- خدا این آیه را برای تسلی رسول (ص) فرستاد تا او بداند که این معامله که کافران با او می‌کنند پیش از او با دگر پیامبران کرده‌اند.

(۱۰۶۶)- (نَسْلُکُهُ) این فعل از مصدر سلک به فتح اول و سکون است که متعدّی است و سلوک لازم آنست چنانکه «ابن مالک» در (الفیّه) گوید: (فعل قیاس مصدر المعدّی من ذی ثلاثهٔ کردّ ردّا) و در اینجا مراد: ادخال ایمان یا استهزاء است در دلهای ایشان، و اینکه جبریان (سلک) را در این آیه به: خلق کفر در دل کافران معنی می‌کنند هیچ با سیاق آیت مناسبت ندارد (برای تفصیل بیشتر رجوع کنند به کتب کلامی و تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۲ و مجمع البیان ج ۶ ص ۲۳۱). و شیخ طبرسی هم در معنای (نَسْلُکُهُ) هر دو قول را آورده است.- (نَسْلُکُهُ) را طبری (اندر آوریم) و ابو الفتوح (درمی‌آوریم) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷۸

بیقین سنت پیشینیان گذشته است.

۱۴- و اگر ما، دری از آسمان برایشان باز می‌کردیم، پس پیوسته در آن بالا می‌رفتند [۱۰۶۷]

۱۵- البته می‌گفتند: جز این نیست که دیدگان ما بسته شد، بلکه ما قومی هستیم جادو شدگان [۱۰۶۸].

بخش دوم- ما در آسمان برجهائی قرار دادیم. ... ص : ۳۷۸

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۶ تا ۲۵] ... ص : ۳۷۸

وَ لَقَدْ جَعَلْنا فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَیَّنَّاها لِلنَّاظِرِینَ (۱۶) وَ حَفِظْناها مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ رَجِیمٍ (۱۷) إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِینٌ (۱۸) وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَیْنا فِیها رَواسِیَ وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹) وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها مَعایِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِینَ (۲۰)

وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّٰ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّٰ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱) وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسْقَیْناکُمُوهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِینَ (۲۲) وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْیِی وَ نُمِیتُ وَ نَحْنُ الْوارِثُونَ (۲۳) وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِینَ مِنْکُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِینَ (۲۴) وَ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَکِیمٌ عَلِیمٌ (۲۵)

۱۶- و بیقین ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آنها را برای نگرندگان بیاراستیم [۱۰۶۹].

(۱۰۶۷)- خدا در این آیه برای قطع طمع رسول از ایمان ایشان می‌فرماید: اگر ما دری از درهای آسمان برگشاییم و این کافران بسبب این خرق عادت همه روز بر آسمان شوند باز ایمان نمی‌آورند و می گویند: که چشمان ما پوشیده شد ... الی آخر (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۳).

ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «و اگر گشادیم بر ایشان دری از آسمان پس می‌بودند که در آن بالا می‌روند» (صمصام الملک و ابو الفتوح).

(۱۰۶۸)- (إِنَّما سُکِّرَتْ أَبْصارُنا) ای: سدّت و قیل غشیت (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۳۱ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۳ و بیضاوی ص ۳۴۵ و لسان العرب).

(۱۰۶۹)- خدا در این آیه دلایل و آثار بیان کرد تا هوشیاران بدان استدلال کنند بر وجود وی، و فرمود که: ما کردیم در آسمان برجها و منازل کواکب. و آن دوازده برج است که منازل سیّاره است و آن، حمل- ثور- جوزا- سرطان- اسد- سنبله- میزان- عقرب- قوس- جدی- دلو و حوت است (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۴ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۲۹۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۷۹

۱۷- و نگاه داشتیم آنرا از هر شیطان رانده شده‌یی.

۱۸- مگر آنکس که دزدیده گوش فرا داشت پس شهاب روشنی او را فرا گرفت [۱۰۷۰].

۱۹- و زمین را گسترش دادیم و در آن کوههای استوار افگندیم، و در آن از هر چیز سنجیده‌یی رویاندیم. «۱».

۲۰- و در آن معیشت‌ها را، برای شما قرار دادیم و برای کسیکه شما روزی دهندگان او نیستید «۲».

۲۱- و هیچ چیز نیست جز

(۱۰۷۰)- (شِهابٌ مُبِینٌ) ای: ظاهر للمبصرین و الشّهاب: شعلهٔ نار ساطعهٔ و قد یطلق للکواکب و السّنان لما فیها من البریق (تفسیر بیضاوی، چاپ مصر ص ۳۴۵). ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «مگر آنکه بدزدیده گوش فرا داشت، پس از پی رفت او را شهابی روشن» (صمصام الملک) در این آیه (سمع) را میبدی به (مسموع) تفسیر کرده و مطالبی هم در باره شیاطین و شرح آیه از ابن عباس نقل کرده است (طالبان به ج ۵ ص ۶- ۲۹۵ تفسیر کشف الاسرار مراجعه فرمایند).

(۱)- المراد بالموزون: المقدار الواقع بحسب الحاجهٔ فلا یکون ناقصا عنها و لا زائدا علیها (تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۳۳۳).

(۲)- (وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِینَ): من در این آیت بمعنی ما است برای آنکه غیر عقلا راست. می گوید: خدا وجوه روزی آنانرا که شما روزی ایشان نمی‌دهید در زمین قرار می‌دهد از وحوش و دوابّ و انعام و غیره. (وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها) ای: و جعلنا لکم فی الارض (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۵ و تفسیر کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۱۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸۰

اینکه خزائن آن نزد ماست و ما آنرا جز باندازه معلوم فرو نمی‌فرستیم.

۲۲- و فرستادیم بادها را باردارکنندگان و از آسمان آبی فرود آوردیم پس شما را بدان سیراب کردیم و شما خزانه داران آن

نیستید «۱».

۲۳- و بی گمان ماییم که زنده می کنیم و می‌میرانیم و ما وارثان هستیم [۱۰۷۱].

۲۴- و بیقین ما پیشینیان از شما را دانسته‌ایم و بیقین دانسته‌ایم پسینیان را [۱۰۷۲].

۲۵- و بی گمان پروردگار

---

(۱)- (لَواقِحَ) جمع لاقحه است که در لغت آبستن معنی دارد. و اینجا از روی معنی ملقح بایست یعنی آبستن کننده. و (ریاح لواقح) آن باشد که ابر را جمع کند تا از او باران زاید و درخت را باردار کند (ابو الفتوح ج ۶، ص ۱۵۶).

(وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِينَ): یعنی شما آنرا نتوانید نگاه داشتن، زیرا این کار از قدرت شما بیرون است (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۶).

(۱۰۷۱)- می‌فرماید: چون خلایق عالم را بمیرانیده باشیم میراث ایشان برداریم و آنچه ایشان دارند از اموال و املاک بما بماند تا آنرا بمنزلت وارث باشیم (ابو الفتوح، ج ۶ ص ۱۵۶).

(۱۰۷۲)- در باره (مستقدمان و مستأخران) چند قول گفتند: گروهی مستقدمان را به مردگان و مستأخران را به زندگان تفسیر کرده‌اند و برخی گفته‌اند: مستقدمان، متقدمانند در طاعت و مستأخران آنانند که متخلف بودند در عمل صالح، و نیز چند قول دیگر نقل شده است برای آگاهی بیشتر رجوع بفرمایید به ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۷ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۳۴ و کشاف ج ۲ ص ۳۱۲).

برخی از مترجمان (مستقدمین و مستأخرین) را به (پیشی گیرندگان و واپس ماندگان) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸۱

تو، همو، آنانرا برانگیزد، بیگمان او حکیم داناست.

بخش سوم- ما انسان را از گل خشک و جانّ را از آتش بیافریدیم ... ص : ۳۸۱

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۲۶ تا ۵۰] ... ص : ۳۸۱

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶) وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ (۲۷) وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸) فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ (۲۹) فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰)

إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی أَنْ یَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ (۳۱) قالَ یا إِبْلِیسُ ما لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ (۳۲) قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۳۳) قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ (۳۴) وَ إِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَةَ إِلی یَوْمِ الدِّینِ (۳۵)

قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ (۳۶) قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ (۳۷) إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸) قالَ رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ (۳۹) إِلَّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ (۴۰)

قالَ هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ (۴۱) إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوِینَ (۴۲) وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ (۴۳) لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۴۴) إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۴۵)

ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ (۴۶) وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ (۴۷) لا یَمَسُّهُمْ فِیها نَصَبٌ وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِینَ (۴۸) نَبِّئْ عِبادِی أَنِّی أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۴۹) وَ أَنَّ عَذابِی هُوَ الْعَذابُ الْأَلِیمُ (۵۰)

۲۶- و بیقین ما انسان را از گل خشک از لای بدبو شده آفریدیم [۱۰۷۳].

۲۷- و «جانّ» را بیافریدیم پیش از این، از آتش سوزان «۱».

۲۸- و (یاد کن) آن گاه را که پروردگارت فرشتگان را گفت: بی‌گمان من آفریننده بشری هستم از گل خشک از لای بدبو شده [۱۰۷۴].

۲۹- پس چون (خلق) او را تمام کردم و از روح خویش در وی دمیدم، شما سجده‌کنان

(۱۰۷۳)- این آیه را مترجمان تفسیر طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و بدرستی بیافریدیم ما مردم را- یعنی آدم را- از گل غریژنگی (گل و لای سیاه)، از گلی بو گرفته».

(۱)- در مقدمه این سوره راجع به (جانّ) شرحی نوشتیم. برخی گفتند مراد به جانّ، أبو الجنّ است پدر جنیان، بعضی گفتند: ابلیس است. در معنای (سموم) عبد اللّه عباس گفت:

گرمی گرم باشد چنانکه گرمای او کشنده بود و نیز از همو روایت کرده‌اند که گفت: سموم آتشی باشد که آنرا دود نبود (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۸ و تفسیر بیضاوی ص ۳۴۶). [...]

(۱۰۷۴)- ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «و هنگامی که گفت پروردگار تو مر ملائکه را، بدرستی که من آفریننده‌ام انسانی را از گل خشک، از لای ریخته شده» (قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸۲

در پیش او بیفتید [۱۰۷۵].

۳۰- و فرشتگان جمله سجده بردند همگی

۳۱- مگر ابلیس، که سرباز زد تا با سجده کنندگان باشد.

۳۲- گفت: ای ابلیس! ترا چه شد که با سجده کنندگان نباشی؟

۳۳- گفت: نباشم من که بشری را سجده کنم که تو او را از گل خشک، از لای بدبو شده آفریدی.

۳۴- (خدا) گفت: پس از آن برون شو! بی‌گمان تو رانده شده‌یی «۱»

۳۵- و بیگمان تا روز قیامت لعنت بر تو باشد.

۳۶- گفت: پروردگار من! پس مرا تا روزی که (همه) برانگیخته شوند مهلت بده.

۳۷- گفت: تو از مهلت-

(۱۰۷۵)- مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «چون راست باندام ساخته باشم او را و جان اندرو گذاشته باشم بفرمان خویش، بروی اندر اوفتید مر او را سجده‌کنان».

باید دانست که سجود فرشتگان آدم را سجود اکرام و اجلال بود نه سجود عبادت، که آن جز خدای را نشاید (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۹).

(۱)- (فَاخْرُجْ مِنْها) قیل: من الجنّة او من السّماء یعنی: بیرون رو از بهشت و گفتند از آسمان (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۵۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸۳

داده‌شدگانی

۳۸- تا بروز وقت معلوم «۱»

۳۹- گفت: پروردگار من! بسبب آنکه گمراهم کردی، البته در زمین (معاصی) را برایشان بیارایم و البته همه آنها را گمراه سازم.

۴۰- مگر بندگان تو از آنها که برگزیدگانند [۱۰۷۶].

۴۱- (خدا) گفت: این راهی است بر من راست.

[۱۰۷۷].

---

(۱) مفسران گفتند: مراد بروز وقت معلوم، قیامت است. و بعضی گفتند: مراد نفخ اول است که تکلیف زایل شود و بدوم خلقان همه هلاک شوند و به سوم بعث باشد (ابو الفتوح ج ۶، ص ۱۶۰).

(۱۰۷۶)- ابو الفتوح در زیر این آیه می‌گوید: اول کس که جبر گفت ابلیس بود، اول کس که عدل گفت آدم بود، ابلیس (رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنِی) می‌گوید و آدم (ربنا ظلمنا انفسنا)، ابلیس می‌گوید: ما را تو گمراه کردی و آدم می‌گوید: بار خدایا ما ظلم کردیم بر خود! اگر از آدمی اقتداء بآدم کن و اگرت مذهب ابلیس بهتر می‌آید تو دانی (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۶۰، چاپ آقای قمشه‌یی).

(مخلصون) را مترجمان طبری پاکیزه کردگان و گزیدگان ترجمه کرده، ما به تبعیت از تفسیر ابو الفتوح برگزیدگان گذاشتیم. شیخ طبرسی می‌گوید:

(المخلصین) بفتح اللام، و هم الّذین أخلصهم اللّه بان وفّقهم لذلک و لطف لهم فیه لیس علیهم سبیل (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۳۷).

(۱۰۷۷)- بعضی از اهل قراءت (عَلَیَّ) را (علی) خواندند به تنوین رفع، بنابر آنکه علیّ صفت (صِراطٌ) باشد یعنی رفیع. و در معنی آن دو قول گفتند: یکی آنکه معنی او تهدید و وعید است مانند آنکه کسی که دیگری را هدایت می‌کند به او می‌گوید: راه تو بر من است و گذر تو بر من است و من بر ره توام و ترا از من گریز نیست. و قولی دیگر آنست که می‌گوید:

هذا صراط علیّ بیانه و إیضاحه، این راهی است که بیان و حجت آن بر عهده من است که روشن کنم تا مکلفان در آن گمراه نشوند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۶۱ و تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۳۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸۴

۴۲- بی‌گمان بندگان من نیست ترا بر آنها تسلطی، مگر کسی از گمراهان که پیروی تو کرد.

۴۳- و بی‌گمان جهنم وعده‌گاه همه آنهاست،

۴۴- آنرا هفت در است و به هر دری پاره‌یی از ایشان تقسیم شده است «۱».

۴۵- بی‌گمان پرهیزگاران در بوستانها و چشمه‌ساران باشند.

۴۶- (به آنها گویند):

درآیید در آن بسلامت، ایمن- شدگان «۲».

۴۷- و برون کشیدیم آنچه در سینه‌هایشان از کینه بود برادران (باشند) بر تختهای رو بروی هم نهاده [۱۰۷۸] بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۱)- راجع به شرح این آیه، بمقدمه همین سوره رجوع فرمایید.

(۲)- این از جمله آن جایهاست که گفتیم عرب اضمار قول کند و تقدیر اینست که: یقال لهم، گویند ایشان را (ابو الفتوح، ج ۶، ص ۱۶۴).

(۱۰۷۸)- ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «و بیرون کشیم آنچه بود اندر دلهایشان از کینه و دشمنایگی، برادران باشند بر تختها روی بروی» (ترجمه تفسیر طبری، چاپ آقای یغمائی). نصب (إِخْواناً) بر حال است. و (سُرُرٍ) جمع سریر است یعنی: ایشان در آن حال برادرانی باشند یکدیگر را بر سریرهای روی در روی کرده (ابو الفتوح، ج ۶، ص ۱۶۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸۵

۴۸- در آنجا رنجی به ایشان نرسد و آنها از آنجا برون نشوند «۱».

۴۹- خبر ده بندگانم را که من آمرزگار مهربانم.

۵۰- و اینکه عذاب من، همان، عذابی دردناک است.

بخش چهارم- فرشتگانی که بر ابراهیم مهمان شدند. ... ص : ۳۸۵

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۵۱ تا ۶۰] ... ص : ۳۸۵

وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ (۵۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (۵۲) قالُوا لا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ عَلِيمٍ (۵۳) قالَ أَ بَشَّرْتُمُونِي عَلى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ (۵۴) قالُوا بَشَّرْناكَ بِالْحَقِّ فَلا تَكُنْ مِنَ الْقانِطِينَ (۵۵)

قالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ (۵۶) قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۵۷) قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۵۸) إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۹) إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ (۶۰)

۵۱- و ایشان را از میهمانان ابراهیم خبر ده [۱۰۷۹]

۵۲- آنگاه که بر او در آمدند پس گفتند: سلام. گفت: براستی ما از شما ترسانیم «۲».

۵۳- (فرشتگان) گفتند:

مترس! بی‌گمان ما ترا بشارت می‌دهیم به پسری دانا.

---

(۱)- ترجمه تحت لفظی (وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِينَ) یعنی: و نباشند ایشان از آنها بیرون‌شدگان (قران صمصام الملک).

(۱۰۷۹)- از این آیه قصه ابراهیم و آمدن فرشتگان به او بر صورت مهمانان، بیان می‌شود، و لفظ ضیف صالح باشد واحد و تثنیه را و جمع و تذکیر و تأنیث را، برای آنکه مصدر است: من ضافه یضیفه ضیفا إذا نزل به، و اضافه إذا انزله. مهمان ضیف باشد و میزبان مضیف و این جایگاه مراد جمع است (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۶۵).

(۲)- (إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ)، سبب ترس ابراهیم، آن بود که ایشان طعام نمی‌خوردند او گمان برد که ایشان مکری خواهند کردن. فرشتگان جواب دادند: مترس که ما آمده‌ایم تا ترا بشارت دهیم به پسری دانا و هلاک قوم لوط (ابو الفتوح ج ۶، ص ۱۶۶. و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸۶

۵۴- (ابراهیم) گفت:

آیا بشارتم دادید با آنکه مرا پیری رسید، پس به چه بشارت می‌دهید۱۰۸]

؟

۵۵- گفتند: ما ترا به حق بشارت می‌دهیم. پس از ناامیدان مباش.

۵۶- (ابراهیم) گفت: و کیست که از رحمت پروردگارش نومید شود مگر گمراهان؟

۵۷- گفت: پس کار شما چیست ای فرستادگان؟

۵۸- گفتند: بی‌گمان ما بسوی قومی گناهکار فرستاده شده‌ایم

۵۹- مگر دودمان لوط، بیگمان ما همه ایشان را نجات دهنده‌ایم

۶۰- مگر زنش را که مقدر کردیم او از بازماندگان باشد [۱۰۸۱].

(۱۰۸۰)- در این آیه (عَلی أنْ) بمعنی (مع ان) است چنانکه گویند: فلان علی صغر سنّه یقول الشّعر، ای: مع صغر سنّه (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۶۶).

(۱۰۸۱)- (لَمِنَ الْغابِرِینَ): ای من الباقین فی المدینة مع المهلکین یعنی: از باقی‌ماندگان در شهر باشد با هلاک‌شوندگان (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۰). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸۷

بخش پنجم- فرستادگان پیش آل لوط ... ص : ۳۸۷

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۶۱ تا ۷۲] ... ص : ۳۸۷

فَلَمَّا جاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱) قالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ (۶۲) قالُوا بَلْ جِئْناکَ بِما کانُوا فِیهِ یَمْتَرُونَ (۶۳) وَ أَتَیْناکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۶۴) فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبارَهُمْ وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَیْثُ تُؤْمَرُونَ (۶۵)

وَ قَضَیْنا إِلَیْهِ ذلِکَ الْأَمْرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِینَ (۶۶) وَ جاءَ أَهْلُ الْمَدِینَةِ یَسْتَبْشِرُونَ (۶۷) قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَیْفِی فَلا تَفْضَحُونِ (۶۸) وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ (۶۹) قالُوا أَ وَ لَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعالَمِینَ (۷۰)

قالَ هؤُلاءِ بَناتِی إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ (۷۱) لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ (۷۲)

۶۱- پس چون فرستادگان به آل لوط آمدند

۶۲- (لوط) گفت: بی‌گمان شما گروهی ناشناس هستید «۱».

۶۳- گفتند: (نه) بلکه پیش تو آمدیم بدانچه در آن شک می‌کردند.

۶۴- و حق را بر تو آورده‌ایم و بی‌گمان ما راستگویانیم. «۲»

۶۵- پس ببر در پاسی از شب خانواده‌ات را. و تو در پی ایشان برو، و باید هیچ کس از شما باز پس ننگرد، و بروید آنجا که دستور داده می‌شوید [۱۰۸۲].

۶۶- و ما او را آگاه کردیم به این امر که صبحگاهان بیخ

---

(۱)- (قَوْمٌ مُنْکَرُونَ) یعنی گروهی ناشناختگان (طبری) و کاشفی (ناآشنا) ترجمه کرده است.

(۲)- (وَ أَتَیْناکَ بِالْحَقِّ) ای بالعذاب المستیقن به یعنی: آوردیم بتو عذابی را که مورد یقین است. (مجمع البیان ج ۶، ص ۳۴۰).

(۱۰۸۲)- (بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ) ای: فی قطع من اللّیل. اینکه می‌فرماید: (و باید هیچ کس از شما باز پس ننگرد)، بدانسبب است که اگر بازپس نگریدندی عاصی بودندی و درست آنست که بر توسّع و مجاز است یعنی تیمار باز پس ماندگان مبرید و به هیچ وجه باز نایستید! (ابو الفتوح رازی ج ۶ ص ۱۶۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸۸

ایشان بریده شود [۱۰۸۳].

۶۷- و اهل شهر آمدند (در حالی که) شادمانی می‌کردند [۱۰۸۴].

۶۸- (لوط) گفت: بیگمان اینان میهمانان منند، پس مرا رسوا مکنید

۶۹- و از خدا بترسید و مرا خوار مگردانید.

۷۰- گفتند: آیا ترا از (میهمان کردن) جهانیان نهی نکرده بودیم؟ [۱۰۸۵].

۷۱- گفت: اینان دختران منند اگر شما انجام دهندگانید [۱۰۸۶].

(۱۰۸۳)- (وَ قَضَیْنا إِلَیْهِ ذلِکَ الْأَمْرَ) ای: اعلمنا لوطا و أخبرناه و أوحینا الیه ما ننزّل به من العذاب یعنی: لوط را آگاه کردیم و با خبرش کردیم و بسوی او وحی کردیم آنچه را که از عذاب می‌خواستیم بفرستیم (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۲).

نصب (مُصْبِحِینَ) بر حال است از مفعول، و ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است: بدرستی که دنبال اینان است بریده شده صبح کنندگان» (تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۲ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۶۷ و قران صمصام الملک).

(۱۰۸۴)- در سبب شادی آنان دو قول گفتند: یکی آنکه این فرشتگان بر صورت امردان پاکیزه بودند و دوم آنکه، ایشان این معاملت خبیث از فجور با غریبان کردندی! مراد از (الْمَدِینَةِ) شهر (سدوم) است و (یستبشرون) در این آیه بر محل نصب و بمعنی مستبشرین است (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۶۷ و تفسیر طبری ج ۱۴، ص ۴۳، چاپ مصر).

(۱۰۸۵)- مراد از (عالمین) در این آیه غریبانند، و ترجمه تحت لفظی آیه چنین است:

«گفتند: و نه نهی کرده بودیم ترا از میهمان کردن جهانیان؟» (ترجمه تفسیر طبری).

(۱۰۸۶)- ترجمه آیه را برخی چنین نوشته‌اند: «گفت لوط: این دختران من، بزنی بشما دهم اگر شما هستید کنندگان (طبری). مراد اینست که لوط گفت: من این دختران را بنکاح بشما دهم بر مهری که شما خواهید اگر آنچه من می‌گویم بکنید، یعنی ایمان بیاورید و بمهمانانم آزار مرسانید- (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۲ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۶۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۸۹

۷۲- بجان تو سوگند! که ایشان در مستی خود سرگردان می‌شوند [۱۰۸۷].

بخش ششم- صیحه‌یی که سه شهر را زیر و زبر کرد. ... ص : ۳۸۹

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۷۳ تا ۹۹] ... ص : ۳۸۹

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُشْرِقِینَ (۷۳) فَجَعَلْنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ (۷۴) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ (۷۵) وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ (۷۶) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ (۷۷)

وَ إِنْ کانَ أَصْحابُ الْأَیْکَةِ لَظالِمِینَ (۷۸) فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِینٍ (۷۹) وَ لَقَدْ کَذَّبَ أَصْحابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِینَ (۸۰) وَ آتَیْناهُمْ آیاتِنا فَکانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ (۸۱) وَ کانُوا یَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً آمِنِینَ (۸۲)

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُصْبِحِینَ (۸۳) فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ (۸۴) وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِیَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ (۸۵) إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ (۸۶) وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ (۸۷)

لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ (۸۸) وَ قُلْ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ الْمُبِینُ (۸۹) کَما أَنْزَلْنا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ (۹۰) الَّذِینَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِینَ (۹۱) فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ (۹۲)

عَمَّا کانُوا یَعْمَلُونَ (۹۳) فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ (۹۴) إِنَّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئِینَ (۹۵) الَّذِینَ یَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۹۶) وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ (۹۷)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ (۹۸) وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ (۹۹)

۷۳- پس صیحه‌یی ایشانرا بگرفت وقت بر آمدن آفتاب [۱۰۸۸].

۷۴- پس زبر آن (شهرها) را زیر آن کردیم و بر آنها سنگهایی از «سجیل» باریدیم [۱۰۸۹].

۷۵- بی گمان در آن نشانه- هاست برای عبرت گیرندگان [۱۰۹۰].

۷۶- و آن (شهرها) براهی بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۰۸۷)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «بزندگانی تو- یا محمد- که ایشان اندر مستی و نادانی‌شان متحیر و کور می‌بودند». مراد از (مستی) در آیه، ضلالت و جهل و غفلت است.

(۱۰۸۸)- ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «پس گرفتشان فریاد مهلك داخل در روزشدگان» (قرآن صمصام الملك).

(۱۰۸۹)- «سجّیل» را در پیش معنی کردیم. و بعضی گفتند: در این آیه بمعنی (طین) است که گل باشد (طبری ج ۱۴، ص ۴۴).

(۱۰۹۰)- (لِلْمُتَوَسِّمِينَ): ای للمتفرّسین المتأمّلین و قیل: المتفکّرین المعتبرین (تفسیر کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۱۸ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۹۰

پابرجاست [۱۰۹۱].

۷۷- بی گمان در آن گروندگان را نشانه‌یی است.

۷۸- و بی گمان اهل «ایکه» ستمگران بودند [۱۰۹۲].

۷۹- پس، از ایشان انتقام کشیدیم و بی گمان آن دو (شهر) بر راهی روشن هستند [۱۰۹۳].

۸۰- و بیقین «اصحاب حجر» فرستادگان را تکذیب کردند [۱۰۹۴].

۸۱- و ما آیات خودمان را به ایشان آوردیم، پس از آن

(۱۰۹۱)- (وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ) یعنی «و بدرستی که آن هر آینه براه ثابت است» (صمصام الملك). و مراد اینست که شهر سدوم که هلاك کردند بعذاب، راهی است مقیم و ثابت و نیز گفتند که ضمیر (ها) راجع است به آیات و دلالات، یعنی که آن آیات و دلالات زایل نیست بل برجای است آنرا که خواهد که در او اندیشه کند (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۶۹).

(۱۰۹۲)- راجع به «أَصْحابُ الْأَيْكَةِ» بمقدمه همین سوره رجوع بفرمایید. (إِنْ) مخففه است از (إنّ)، بدلالت لزوم لام در خبرش. مفسران گفتند: (ایکة) درختان باشد و جمع آن (ایک) و گفتند: بیشه باشد. و مراد قوم شعیب‌اند که ایشان اصحاب درختان و بیشه‌ها بودند (ابو الفتوح ج ۶، ص ۱۶۹).

(۱۰۹۳)- مراد اینست که آندو شهر یعنی: «مدین» و «سدوم» که شهر قوم لوط بود راهی روشن است و راه را «إمام» خواند برای آنکه بدو اقتداء کنند (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۷۰ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۳). [...]

(۱۰۹۴)- راجع به (أَصْحابُ الْحِجْرِ) بمقدمه همین سوره رجوع فرمایید. اغلب مفسران گفتند: شهرهای ثمود را (حجر) خوانند که میان شام و مدینه است (تفسیر طبری ج ۱۴، ص ۵۰، ابو الفتوح ج ۶، ص ۱۷۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۹۱

اعراض کنندگان بودند.

۸۲- و (آنها) در کوهها، خانه‌های امن می‌تراشیدند.

۸۳- پس صبحگاهان صیحه ایشانرا فرا گرفت

۸۴- و بی‌نیازشان نکرد آنچه کسب می‌کردند «۱».

۸۵- و نیآفریدیم آسمانها و زمین را و آنچه میان آندوست مگر به حق، و بی‌گمان «قیامت» آینده است، پس با عفوی نیکو، عفو کن [۱۰۹۵].

۸۶- بی‌گمان پروردگار تو، همو، آفریدگار داناست.

۸۷- و بیقین بتو «سبع- المثانی» را و قرآن بزرگ را بدادیم [۱۰۹۶].

---

(۱)- (فَما أَغْنی عَنْهُمْ ...) را برخی مترجمان به (کفایت نکردشان ...) ترجمه کرده‌اند.

(۱۰۹۵)- این آیه را مترجمان تفسیر طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و نیافریدستیم ما آسمانها و زمین را و آنچه اندر میان هر دو است مگر بدرستی و راستی، حقا که رستخیز آمدنی است، اندر گذار اندر گذاشتی نیکو». (الصَّفْحَ الْجَمِیلَ): هو العفو من غیر عتاب (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۴).

(۱۰۹۶)- در (سبع مثانی) پنج قول گفته‌اند و مشهورتر و معروف‌تر آنست که سوره «فاتحهٔ الکتاب» است و علماء تفسیر و ائمه سلف بیشتر برین‌اند و آن خبری است که از مصطفی (ص) نقل کرده‌اند و نیز آنرا سبع مثانی بدانسبب گفته‌اند که هفت آیت است و در هر نماز آنرا دوبار خوانند و برخی گفتند: خدای تعالی تمام قرآن را به (سبع المثانی) وصف کرد، و بعضی گفتند: (سبع مثانی) هفت سوره اول قران مجید است. (کشف الاسرار ج ۵ ص ۳۳۷.

و نیز راجع بشرح سبع مثانی به مقدمه سوره فاتحه مراجعه فرمایید و به تفسیر تبیان شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۵۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۹۲

۸۸- دو چشم خویش را باز مکن بسوی آنچه اصنافی از آنها را بدان برخوردار کردیم و بر ایشان اندوه مخور و بال خویش فرود آر برای مومنان [۱۰۹۷].

۸۹- و بگو که: براستی من بیم دهنده آشکارم

۹۰- همچنانکه بر تقسیم- کنندگان فرود آوردیم [۱۰۹۸]

۹۱- آنکسان که قرآن را جزو جزو کردند «۱».

۹۲- پس، سوگند به- بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۰۹۷)- این آیه را در تفسیر ابو الفتوح چنین ترجمه کرده‌اند: «دراز مکن دو دیده خود را بسوی آنچه بهره‌مند کردیم به آن اصنافی را از آنها و محزون مباش بر آنها و فرو شکن بالت را برای گروندگان».

(۱۰۹۸)- در این آیه می‌فرماید: من شما را از عذابی می‌ترسانم که فرود آید بشما چنانکه به مقتسمان فرود آمد و آنگه خلاف کردند در آنکه مقتسمان که بودند، بعضی گفتند: ترسایان و جهودانند که قرآن را تقسیم کردند به بعضی ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند. بعضی دیگر گفتند: مقتسمان کافران قریشند که بر طریق استهزاء قرآن را بر خود می‌بخشیدند سوره سوره، یکی می‌گفت: این سوره مراست و دیگری می‌گفت: این سوره مراست (ابو الفتوح رازی ج ۶ ص ۱۷۴ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۵).

(۱)- (الَّذِینَ) تقدیرا مجرور است و بدل است از مقتسمین. می‌گوید: این مقتسمان آنکسانند که قرآن معضّی کردند یعنی: عضو عضو و جزو جزو (ابو الفتوح ج ۶، ص ۱۷۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۹۳

پروردگارت که البته از همه آنان سؤال کنیم

۹۳- از آنچه می‌کردند.

۹۴- پس آشکار کن آنچه بدان فرمان یافته‌ای و از مشرکان اعراض کن [۱۰۹۹].

۹۵- بی‌گمان ما ترا از استهزاء کنندگان کفایت کنیم

۹۶- آنکسان که با خدا، معبودی دیگر قرار می‌دهند، پس بزودی بدانند «۱».

۹۷- و بیقین می‌دانیم که ترا دل، تنگ می‌شود، بدانچه می‌گویند.

۹۸- پس به شکر پروردگارت تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش.

۹۹- و پروردگارت را پرستش کن. تا آنکه «یقین» بر تو بیاید «۲».

(۱۰۹۹)- (فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ) ای: اظهر و اعلن و صرّح بما امرت به غیر خائف (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۶).

(۱)- (فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ) ای: فسوف یعلمون ما یلقون من عذاب اللّه عند مصیرهم الیه فی القیامهٔ یعنی: پس بزودی بدانند آنچه بر ایشان رسد از عذاب خدا، در روز قیامت وقتی که بر او می‌گذرند (تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۷۳، چاپ مصر).

(۲)- (حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ) ای: الی أن یأتیک الموت، و سمّی الموت یقینا لأنّه موقن به یعنی: تا اینکه مرگ بر تو بیاید و مرگ از آن جهت یقین نامیده شده که مورد یقین است (تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۹۵

(۱۶) سورهٔ النّحل ... ص : ۳۹۵

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ثمان و عشرون و مائهٔ

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۹۷

مقدمه سوره شانزدهم ... ص : ۳۹۷

اشاره

النحل نام این سوره از آیه ۶۸ گرفته شده که می‌فرماید:

«و پروردگار تو بزنبور انگبین وحی کرد که از کوهها خانه‌ها بگیر و از درختان و از آنچه که میسازند.»

«و آنگاه از همه میوه‌ها بخور و برو به راههای پروردگارت مطیعانه.»

«از شکمهای آنها نوشابه‌ای بیرون آید که رنگهای آن گونه‌گون است. در آن شفائی است برای مردم و بیگمان در آن آیتی است برای قومی که بیاندیشند.»

این سوره در مکه نازل شده است، ۲۸۴۰ کلمه و ۷۷۰۷ حرف و ۱۲۸ آیه دارد که میتوان آنرا به ۱۴ بخش تقسیم کرد بقرار زیر:

بخش اول- (فرمان خدا آمد) که پاکی اوراست. او فرشتگان را بفرمان خویش به هر یک از بندگانش که بخواهد فرو میآورد.

بخش دوم- (معبود شما، معبودی یگانه است) آنکسان که بآخرت ایمان نمی‌آورند و در دل منکر آنند گردن فرازی نشان می‌دهند.

بخش سوم- (به دروازه‌های دوزخ و بهشتهای عدن) دو گروه در آیند:

گروه متکبران بدوزخ و گروه پرهیزگاران به بهشتهای عدن.

بخش چهارم- (در هر امتی پیامبری برانگیختیم) که بگوید خدا را بپرستید و از پرستش بتان بپرهیزید.

بخش پنجم- (آنکسان که از بهر خدای مهاجرت کردند) پس از آنکه مورد ستم قرار گرفتند البته در این دنیا جای نیکویی برایشان بسازیم و پاداش آخرت بزرگتر است.

بخش ششم- (دو معبود را بخدایی مگیرید) تنها خدا است معبود یگانه و از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین است.

بخش هفتم- (خدا از آسمان آبی فرود آورد) و با آن، زمین را زنده کرد پس از مرگ آن.

بخش هشتم- (و بجز خدا چیزی را عبادت می‌کنید) که قادر نیست بشما روزی بدهد.

بخش نهم- (و ناپیداییهای آسمانها و زمین خدای راست) او بر همه چیز تواناست.

بخش دهم- (و روزی که از هر امتی گواهی برانگیزیم) بکسانی که کفر ورزیدند، برای گفتار و طلب عذر اجازه داده نمیشود.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۹۸

بخش یازدهم- (خدا باحسان بر خویشاوندان فرمان می‌دهد) و از زشتکاری و بدی و ستمگری منع می‌کند.

بخش دوازدهم- (آنها می‌گویند بشری این قرآن را باو تعلیم می‌دهد) بگو زبان آنکس که باو اشاره می‌کنید اعجمی است و این قرآن بزبان عربی است.

بخش سیزدهم- (روزی بیاید که هر نفس با نفس خویش مجادله کند) و هر نفسی بدانچه عمل کرده پاداش داده شود و بر آنها ستم نشود.

بخش چهاردهم- (بر تو وحی کردیم که از دین ابراهیم پیروی کن) که او آموزگار نیکی بود و فرمانبردار خدا و پاکدین بود و هرگز از مشرکان نبود.

جنات عدن- بهشت عدن. ... ص : ۳۹۸

این سومین بار است که در قرآن (بهشت عدن) آمده است.

نخستین بار در سوره نهم (التوبه) آیه ۷۲.

بار دوم در سوره سیزدهم آیه ۲۳ و سومین بار در همین سوره در آیه ۳۱.

و پس از آن در سوره‌های بعد.

اما شرح و توصیفی که راجع به بهشت عدن در قرآن آمده هر کدام از یک نظرگاه است در سوره نهم (التوبهٔ) آیه ۷۲ چنین می‌فرماید:

«وعده کردند مؤمنان زن و مؤمنان مرد را بوستانهایی که از زیر آن نهرها جاری است. در آن ماندگارند و در بهشتهای عدن مسکنهای نیکویی است و رضایت خدا بزرگتر است و آن کامیابی عظیم است.»

و در سوره سیزدهم (الرعد) چنین آمده:

(بهشتهای عدن که در آن وارد می‌شوند فرشتگان بر آنها از هر دری وارد میشوند.)

و در سوره (النحل) (همین سوره) آیه (۳۱):

«بوستانهای عدن که در آن هر چه بخواهند هست ..»

و در سوره (۱۸) آیه ۳۱:- «بوستانهای عدن که در آن دستبندهای طلا- زینت دستشان میشود و پیراهنهای سبز از حریر و استبرق می‌پوشند و بر بالشها تکیه می‌زنند.»

و در سوره (۱۹) آیه ۶۱:

«بوستانهای عدن که خدا به بندگانش در عالم غیب وعده کرد.»

و در سوره ۲۰ آیه ۷۶:

«بوستانهای عدن که در آن ماندگارند و این پاداش آنکسان است که روح خود را پاکیزه نگاه داشتند.»

و در سوره (۳۵) آیه ۳۳:

«و در بوستانهای عدن که ساکنان آن از طلا و لؤلؤ زینت کرده‌اند و لباسشان ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۳۹۹

در آنجا از حریر است.»

و در سوره ۳۸ آیه ۵۰:

«بوستانهای عدن که درهایش برای پرهیزگاران باز است.»

و در سوره (۴۰) آیه ۸:

«پروردگارا، آنها را وارد بوستانهای عدن کن که بآنها و به نیکان از پدرانشان و جفتهایشان و ذریّه‌هایشان وعده کردی».

و در سوره ۴۷ آیه ۱۵:

«داستان بهشتی که به نیکوکاران وعده داده شد، در آن نهرهایی است از آب گوارا و نهرهائی از شیر که طعمش تغییر نکند و در آن لذت است برای آشامندگان.»

و در سوره (۶۱) آیه ۱۲:

«و آنها را در بوستانهایی وارد می‌کند که از زیر آنها نهرها جاری است و منازل خوب در بوستانهای عدن، و آن فوز عظیم است.»

و در سوره (۹۸) آیه ۸:

«پاداش آنها نزد پروردگارشان بوستانهای عدن است که از زیر آنها نهرها جاری است برای همیشه در آن ماندگارند که خدا از آنها راضی است و آنها از خدا راضیند».

در دائرة المعارف اسلامی آمده است که بهشت عدن همان بهشت است که در تورات بنام آمده: «پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آنرا بکند و آنرا محافظت نماید.» سفر پیدایش فصل دوم آیه پانزدهم.

اما وصف خود بهشت را نویسندگان دائرة المعارف اسلامی از مآخذ اسلامی آورده‌اند و شرح داده‌اند که بهشت بچه صورتی است و چند طبقه دارد و چه چیزهایی در بهشت یافت میشود و در ترازوی عمل چگونه اعمال آدمیان سنجیده میشود و لذات آدمیان در بهشت چگونه است با نقل قول دانشمندان اسلامی مبنی بر اینکه در آنجا لذایذ مادی نیست و هر چه هست شادمانی روحانی و فرح تملك و تسلط بر نفس و فرح تماشای افتخارات و سر بلندیهای نیکوکاران است و فرح و شادمانی و یا لذت بزرگتر همان سعادتی است که مقربان درگاه الهی از دیدار خداوند بدست میآورند.

در (مفردات) راغب اصفهانی کلمه (عدن) را بمعنای اقامت ترجمه کرده‌اند و در اقرب الموارد (جنّة عدن) را بمعنای بهشت اقامت شرح کرده و نوشته است خدا آدم را در آن قرار داده بود.

و اما کلمه فردوس که فارسی است دوباره در قرآن آمده یکی در سوره (۱۸) آیه (۱۰۷) و یکی در سوره (۲۳) آیه (۱۱) و این کلمه ایرانی در اوستا نیز دوبار

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۰۰

آمده است. [۱]

داستان ابراهیم و نمرود. ... ص : ۴۰۰

اما داستانهایی که در این سوره به اختصار و باشاره آمده، یکی بقیه داستان ابراهیم و نمرود است و دو دیگر داستان عثمان مظعون و سدیگر قصّه شمسون است ما قسمتی از داستان ابراهیم را در مقدمه سوره انعام و قسمتی را در مقدمه سوره ابراهیم آوردیم و بقیه را از ترجمه طبری در زیر میآوریم [۲]:

هلاک شدن نمرود ... ص : ۴۰۰

«پس نمرود بن کنعان در آن وقت که ابراهیم هنوز در بابل بود با خدای تعالی عداوت همی کرد و بر آسمان همی شد با کرکسان و صندوق و مناره بلند همی کرد آن بدبخت، و می گفت که من با خدای تعالی (حرب کنم) و بدان غرّه شده بود که آن کرکسان و صندوق بزمین آمدند و بدو هیچ گزند نرسید.

و بدان گاه نیز که آن مناره بیوفتاد- بدان هیبت که یاد کردیم همچنان هیچ گزند بدو نرسید و بدان وقت که آن مناره بیوفتاد تا (مسافتی بسیار) آواز آن برسید، و هر کجا آن آواز برسید هر کسی بشنید از سهم آن بیهوش گشت و بیوفتاد، و در زبانهای خلق بلبله [۳] در اوفتاد چنان (که) هیچکس زبان خویش باز نمی‌دانست، و هر کس چیزی می گفتند و این زبانهای مختلف از ترکی و هندی و رومی و از هر زبانی که هست از آن وقت باز است که آن مناره بیوفتاد و او را گزندی نرسید، در کار خویش بغلط افتاده بود و سوگند خورده بود که من حرب کردن دست بندارم از خدای ابراهیم.

پس خدای عزّ و جلّ- یکی فرشته سوی نمرود فرستاد بر مثال یکی آدمی، و مر نمرود را گفت که مکن، که تو بنده‌ای ضعیفی، و خدای تعالی مملکتی چنین مر ترا داده است، و این پادشاهی در جهان مدت هزار سال براندی و هیچ گزندی بتو نرسید.

و نیز آهنگ آسمان کردی که با خدای- عزّ و جلّ- جنگ کنی، و پیغامبر خدای را به آتش انداختی و او را از خان و مان خویش بینداختی. مکن، که خدای تعالی ترا بر دست ضعیف‌تر خلقی تباه کند.

و نمرود چون این سخن از وی بشنید، گفت که مگر تو خویش این جادو هستی که سخنها چنین میگویی؟ و من در زمین هیچ پادشاه دیگر نشناسم بجز خویشتن:

اگر در آسمان ملکی هست از من بزرگ‌تر، (و) تو و ابراهیم خلیفتان اواید بگویید آن ملک آسمانرا، تا سپاه خویش بیارد و من نیز سپاه خویش گرد کنم و مصافّی بدهیم، اگر او بهتر آید خود دست او را باشد، و اگر من بهتر آیم و دست مرا باشد

۱- برای شرح آن رجوع کنید به شرح برهان قاطع دکتر معین صفحه ۱۰۴۵۵.

۲- طبری جلد دوم صفحه ۴۹۲.

۳-- بلبله: اختلاط، درهم شدن زبان (فرهنگ معین).

خود بینید. آن فرشته گفت روا باشد.

و نمرود بفرمود تا سپاه گرد کردند و مقدار صد هزار مرد گرد آمدند با سلاح تمام و این فرشته را پیش خواند و گفت من اینک سپاه خویش گرد کرده‌ام، ملک آسمان را بگو تا او نیز سپاه خویش بیاورد. آن فرشته گفت که: ای مسکین! خدای تعالی را با تو سپاه بکار نیاید که او کم‌تر خلقی را بر گمارد تا ترا و سپاه ترا بیک ساعت هلاک کنند. پس آن فرشته روی سوی آسمان کرد و گفت که بار خداوندا تو خود داناتری که این کافر بدبخت چه می گوید.

پس حق تعالی بفرمود مر پشه را- که هیچ سپاه حق تعالی عاجزتر و ضعیف‌تر از پشه نیست. پس این سپاه پشه بیرون آمدند و در میان آن سپاه کافران افتادند، و بسر و روی ایشان در افتادند، و آن سپاه و اسبانرا جمله هلاک کردند. و چندان پشه بر آن سپاه گرد

آمده بودند که آن سپاه هیچ یکدیگر را نمی‌دیدند از بسیاری پشه. و اسبانرا چنان می گزیدند که از درد مرد را بر زمین می‌زدند تا آنگاه که جمله مردان و اسبان هلاک شدند، و آن بیچاره ملعون از میان سپاه برجهانید و بخانه باز رفت.

و چون بخانه باز آمد چنان دانست که از دست ایشان جان برد. یک پشه از میان پشه‌ها بیامد که از همه ضعیف‌تر و عاجزتر بود، بیک چشم کور، بیک پای لنگ.

و بیامد و بر سر زانوی آن ملعون نشست، نمرود دست برو زد، و خواست که او را بکشد، پشه از زانو برخاست و بر روی او نشست و خواست که دستی برو زند، برخاست و در بینی او شد، و در مزغ [۴] سر او شد، و مزغ سرش می‌خورد. و نمرود دست بر سر و روی خود می‌زد و می‌خروشید و هر گه که چیزی بر سر نمرود زدندی آن پشه از خوردن بیستادی و نمرود از آن درد لختی آسایش یافتی، و اگر کسی نبودی که چیزی بر سر نمرود زدی آن پشه بمزغ خوردن مشغول شدی و نمرود از درد آن بی‌قرار شدی.

تا چنان شد که پیوسته کسی بایستی که چیزی بر سر نمرود می‌زدی تا از آن بیارامیدی.

پس بفرمود تا هر کی بر وی عزیزتر بودی بامداد چون بسلام و خدمت او آمدی آن سلاح و چماق که بر دست داشتی بر سر او زدی و او پاره‌ای آرام همی یافتی از درد، و گفتی که من از شما بدین خدمت خرسندم و خدمتی دیگر نمی‌فرمایم.

و چون آن پشه در بینی نمرود شد، هزار سال ملکت رانده بود، و چون پشه در بینی او بود چهارصد سال دیگر بزیست با آن پشه، و خدمت کاران او را خدمت همین بود که هر بامداد که بخدمت رفتندی چیزی بر سر او زدندی.

تا یک روز خدمت‌کاری خاصّ بامداد بخدمت شد و گرزی قوی در دست داشت و گفت که من امروز خدمتی نیک بکنم که او را خوش آید. و آن گرز بر فرق او زد

۴-- بجای مغز. [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۰۲

و سرش بدو باز افتاد و آن پشه چون بنجشگی شده بود و بپرید، و نمرود بمرد و هزار و چهار صد سال ملکت براند.

پس چون او بمرد آن ملک بدست خویشی (از آن) نمرود افتاد نام او «قنطری» و صد سال از پس نمرود پادشاهی براند و از پس او سیصد سال ارمنیان داشتند، پس بملوک افتاد و از آن خاندان بیرون افتاد.

در این داستان، مانند دگر داستانهای شرقی، چیزی که بسیار جالب و پر معنی است همان است که چگونه ظالم و ستمگر دچار عذابی چاره ناپذیر می‌شود و در طول عمر خود به وضع ناگواری گرفتار می‌ماند، فی المثل خدا پشه‌ای را- که حقیرترین و ناتوانترین موجودات است از بینی نمرود وارد مغز او می کند و چاره تسکین عذاب درد او را ضربت زدن متوالی بر مغز او قرار میدهد و بدینسان بمردم مظلوم تلقین میکند که پیوسته بر سر ستمگر خود بزنند تا او را نابود کنند.

اینگونه داستانها که بنظر، افسانه و خرافات جلوه میکند در حقیقت و معنی چنان اثری در دلها و اندیشه‌ها باقی میگذارد که هیچ تربیت و تعلیمی نمیتواند آن اثر را بر ضدّ ظلم و ستمگری بوجود آورد.

تفسیر آیه‌ها بزبان عرفان ... ص : ۴۰۲

اما تفسیر آیه‌ها بزبان عرفان که بهترین زبان ادب ماست چنین آمده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ: یعنی بنام خدایی که دلها را برحم و عنایت خود شیفته ساخت و ارواح را از کشف راز خویش حیران کرد و عقول و مدارک را از فهم حقیقت وجود خود ناتوان ساخت.

برای مخلوق، عاقبتی جز فنا و عدم نباشد و برای خالق جز ازلی و ابدی بودن سرنوشتی نبود.

از باغ جمال تو دری بگشادند تا خلق ز تو در طمعی افتادند بس جان عزیزان که بغارت دادند و اندر سر کوی تو قدم ننهادند

بو بکر شبلی روزی در مکاشفه جلال حقّ، مستهلک شده بود و از خود بی‌خود گشته حریق آتش معرفت، غریق دریای محبت شده بود و همی گفت:

الهی، اگرت بخوانم، برانی ور بروم بخوانی پس چکنم من بدین حیرانی؟

هم تو مگر سامان کنی راهم بخود آسان کنی.

نه با تو مرا آرام، نه بی‌تو کارم بسامان.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۰۳

نه جای بریدن.

نه امید رسیدن.

فریاد از تو.

که این جانها همه شیدای تو.

و این دلها همه حیران تو.

پیر طریقت «جنید»، سی سال زیر آن نردبان پایه، پاس دل می‌داشت گفت:

چون پنداشتم که بجائی رسیدم، بسرم ندا آمد که اگر گمان بردی که مرا یافتی همان دم مرا از دست دادی.

و اگر گمان بردی که مرا از دست دادی همان دم مرا یافتی [۵].

فرا خلق می‌نماید که این کار نه بحد فهم و وهم آدمیانست نه درگاه تأویل عالمانست نه میدان عبادت عابدانست نه تیه تحیّر عارفانست زهری با شهدی آمیخته نعمتی در بلائی آویخته هم درد است و هم دارو هم شادی و هم زاری بنده میان این حال گردان، هم گریان و هم خندان همی گوید بآواز لهفان [۶]:

الهی دلم از بیم درد بنالهات کبابست و روزگار نشان این، که خذلان ملازم است و توفیق در حجاب است این بیچاره نمیداند که در سخن عذابست، یا از مولی عتابست دردی است مرا که بهی مباد، که مرا این درد جواب است با دردمندی که بدرد خرسند است کسی را چه حسابست سخنی در آمیختم چون سنگ که در آن هم آتش و هم آبست.

ملکا! قصه این است که برداشتم، این بیچاره را چه جوابست؟

آیه ۲ النحل ... ص : ۴۰۳

«لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» را عرفای والامقام ایرانی چنین تفسیر کرده‌اند:

حقیقت تقوی، پاکی دلست از هر چه دون حق. دین را که بنا نهادند بر تقوی نهادند و هر که صاحب ولایت شد بتقوی شد «إِنْ أَوْلِياؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» و فردا ولایت آخرت نامزد کسانی است که ایشان را متقیان خوانند:

«وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

شرط اول در تقوی آنست که پاسبان دل خود باشی و سه چیز بجای‌آوری خویشتن را بدست أمانی [۷] ندهی- از هر چه ناپسند پرهیزی- و یک طرفة العین از حقّ غافل نباشی.

آن روز که ابو بکر، بلال حبشی را بها می‌داد، بلال گفت:

۵- کشف الاسرار جلد پنجم صفحه ۳۵۹.

۶-- لهفان: اندوهگین، غمناک (اقرب الموارد و المنجد).

۷-- أمانی، مفرد آن امنیت: آرزوها، هوس‌ها (منتهی الارب).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۰۴

- صدر صدّیقان، اگر بلال را از بهر شغل دنیا می‌خری مخر که ترا از ما خدمتی نیاید که آن بپسند تو باشد که بلال خود را بر شغل آخرت وقف کرده، رحمت خدای تعالی بر آن جوانمردان باد که از خدمت حق بشغل خلق نپرداختند هر جزوی از اجزای ایشان بنوعی از انواع خدمات مشغول، و همه اوقات ایشان أندر مراعات حقوق حق مستغرق، نه ازیشان جز وی فارغ شغل خلق را، نه از اوقات ایشان وقتی ضایع خصومت خلق را.

بزرگی را پرسیدند که خدای را دوست داری؟ گفت: دارم.

گفتند: دشمن وی ابلیس را دشمن داری؟

گفت ما را از محبّت حقّ چندان شغل افتادست که با عداوت دیگری پرداخت نیست.

مربوط به آیه ۶ سوره النّحل ... ص : ۴۰۴

«وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ»

این آیه را عرفا چنین شرح داده‌اند:

قومی را جمال در اموال بست قومی را در احوال: توانگران، کمال جمال خود را در مال دانند و مال از دو بیرون نیست: یا حلالست یا حرام؟

اگر حلال است محنت است و اگر حرام است لعنت و درویشان جاه و جلال خود در وصال مولی دانند و کمال انس خود در صحبت مولی بینند.

(رابعه عدویّه) [۸] را می‌آید که از قافله منقطع شد در آن بادیه حیرت سرگردان، زیر خار مغیلان فرود آمد، و سر بزانوی حسرت نهاد. از هوای عزّت ندائی شنید که:

- تو میترسی و من با توام؟! شب معراج هر چه در ثقلین جمال و مال بود نثار یک قدم سیّد فرزند آدم گردانیدند بآن هیچ ننگریست اظهارش باین بود که: وقتی سیرم ستایش تو گویم، آنگاه که گرسنه‌ام شکر تو گویم.

مربوط به آیه ۹ سوره النّحل ... ص : ۴۰۴

«وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ» را عارفان چنین تفسیر کرده‌اند:

راه راست و طریق پسندیده آنست که سوی حق گذر دارد و آن راه بسه چیز

۸-- امّ الخیر رابعهٔ بنت اسمعیل عدویّه، زن زاهد و عارف بسیار معروف قرن دوم هجری است که در حق او گفته‌اند:

«و لو کان النّساء کمثل هذی لفضّلت النّساء علی الرّجال»

«فما التّأنیث لاسم الشّمس عیب و لا التّذکیر فخر للهلال!»

وفات او را به اختلاف سالهای ۱۳۵ و ۱۸۰ و ۱۸۵ نوشته‌اند (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به صفّهٔ- الصّفوهٔ ج ۴، ص ۲۷۴ و تذکرهٔ الأولیاء عطّار، ص ۸۸- ۷۲، چاپ آقای دکتر محمّد استعلامی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۰۵

توان برید:

اول «علم»- دوم «حال»- سوم «عین».

«علم» بی‌استاد درست نیاید- «حال» بی‌موافقت درست نیاید- «عین» «تنهائی» است با علاقت به نسازد- در «علم» خوف باید در «حال» رجا باید و در «عین» استقامت بود.

- پیر طریقت گفت: هیچکس از دوستان او این راه نبرید تا سه چیز بهم ندید، از سلطان نفس رسته و دل بمولی بسته و سرّ باطلاع حقّ آراسته.

مربوط به آیه ۱۴ النّحل ... ص : ۴۰۵

وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ.

عرفا گفته‌اند: ظاهر این آیه دریاهای زمین است که خدا آنرا برای آدمی مسخّر کرده و از روی باطن تسخیر دریاهای نفس آدمی است که اگر بسوی خدا رود آنها را تسخیر کند و اگر بسوی لذّات رود در آن غرق گردد این دریاهای باطن یکی دریای شغل است. دیگر دریای حرص است. سوم دریای غفلت است. چهارم دریای غم است پنجم دریای قناعت است که این دریاها را کشتی‌هاست.

هر که در کشتی توکّل نشیند از دریای شغل بساحل فراغت رسد. هر که در کشتی رضا نشیند از دریای غم بساحل آن رسد. هر که در کشتی قناعت نشیند از دریای حرص بساحل زهد رسد. هر که در کشتی ذکر نشیند از دریای غفلت بساحل یقظت رسد هر که در کشتی توحید نشیند از دریای تفرقت بساحل جمع رسد.

آیه ۱۵ سوره النّحل ... ص : ۴۰۵

«أَ فَمَنْ یَخْلُقُ کَمَنْ لا یَخْلُقُ». آفریده هرگز چون آفریدگار بود؟ کرده هرگز بکردگار کی ماند؟ در آسمان و زمین خداست که یگانه و یکتاست. در ذات بی‌شبیه و در قدر بی‌نظیر و در صفات بی‌همتاست. خالق بمخلوق شبیه پنداشتن، خطاست و راه تشبیه راه جفاست. اما اثبات صفات تشبیه نیست و تقدیس در نفی صفات جز مذهب ابلیس نیست. از هست گفتن، تشبیه نآید بلکه از مانند گفتن تشبیه آید. هر که تشبیه کرد کافر است، همچنان که چون نیست گفت کافر است. هر که الله را مانند خویش گفت او الله را هزار شریک بیش گفت و هر که صفات اللّه را تعطیل کرد او خود را در دو گیتی ذلیل کرد.

آیه ۲۴ و ۳۰ سوره النّحل ... ص : ۴۰۵

«وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ»

، و همچنین «وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ» و این آن بود که أحیاء عرب به ایام موسم کس فرستادند بمکه تا از احوال رسول خدای بپرسند و قصه وی بدانند و نشان وی بپرسند. چون آن کس بدر مکه رسید آنان که بر راه بودند یکی میگفت: محمد ساحر است. یکی میگفت: شاعر است. یکی میگفت:

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۰۶

کذاب است. یکی میگفت: مجنونست. و گفتند: اگر او را نه‌بینی ترا به بود.

آن شخص گفت: من اگر باین سخن شما باز گردم و در مکه نروم و محمد (ص) را نه‌بینم و حال وی باز ندانم بد پیکی باشم و بد رسولی.

چون در مکّه شد اصحاب رسول و مؤمنان را دید. گفت: چه چیز خدای فرو فرستاد بر محمد؟

گفتند. (خیر) فرو فرستاد یعنی قرآن فرو فرستاد که جامع خیرات است.

«وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا» ... صوفیان در تفسیر این آیه چنین نوشته‌اند:

این آیه هم مدح است و هم تهنیت و هم بشارت.

مدح آنست که ایشان را بصفت تقوی بستود: «وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا».

تهنیت آنست که ایشان را در دنیا حسنه مهنّا داد «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ» بشارت داد که ایشان را سرای پیروزی و ملک جاودانی وعده داد «وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ جَنَّاتُ عَدْنٍ و گفت: تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیًّا آن بهشت بدان نیکوئی و سرای بدان پیروزی و نعیم بدان فراخی و آسانی کسی را ساخته‌ام که تقوی را مانند تنفس خود عزیز دارد و ایمان خویش بلباس تقوی آراسته است. مصطفی گفت:

ایمان عریان است و جامه‌اش پرهیزگاری است هر مسافری را زادی باید در آن سفر که پیش دارد و مسافر راه حقیقت را زاد تقوی است:

وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی

ازین مشتی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید مسلمانی ز سلمان جوی و درد دین ز بو دردا

مربوط به آیه (۳۱) النّحل ... ص : ۴۰۶

«جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها». چه بزرگوار جایی و چه نیکو سرایی که رب العزه می گوید. و لنعم دار المتقین جنات عدن. خوش جایی است که در آن همه زندگی است مرگی نیست همه جوانی است، پیری نیست همه تندرستی است، بیماری نیست همه نشاط و سر خوشی است بنده در آن جاودانی است، بیرون آمدنی نیست.

در هوای بهشت سرما و گرما نیست. آفتاب و ظلمت نیست، سموم و زمهریر نیست.

راست چون روز نوبهار است. همه بنفشه زار و گلزار است نسیم خوش، و مرد جوان، و تن درست و شاد و جان خرم: اینها بهشت است.

مربوط به آیه ۴۴ ... ص : ۴۰۶

«بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ»

... (با) ممکن است به وحی تعلق داشته باشد یعنی یوحی إلیهم بالبیّنات و الزّبر، و ممکن است به (ذکر) تعلق داشته باشد یعنی فسئلوا اهل الذّکر بالبیّنات و الزّبر یعنی پرسید ایشان را که یاد دارند بینات و زبر را، و ممکن است به علم تعلّق داشته باشد یعنی: إن کنتم لا تعلمون بالبیّنات و بالزّبر.

زبر در این موضع قصّه گذشتگان است و حدیث ایشان در کتب پیشین و در قرآن ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۰۷

و زبر بمعنی کتب است چنان که گفت وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ.

و (زبر) بمعنی لوح محفوظ است چنان که در این آیه است. وَ کُلُّ شَیْءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ یعنی: فی اللّوح المحفوظ.

مربوط به آیه ۷۲ سوره النحل ... ص : ۴۰۷

«وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً»

در قرآن «أزواج» بسه معنی آمده است:

یکی زنانند چنانکه اینجا گفت و همچنین در سورهٔ البقرهٔ و آل عمران و النساء گفت: أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ.

دوم «أزواج» بمعنی اصناف چنان که در سورهٔ الشعراء فرمود: «كَمْ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» یعنی: من کلّ صنف حسن و نیز در سوره یس گفت: «سُبْحانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها» ای: الأصناف کلّها و در سورهٔ الانعام: ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ ای: اصناف و در سوره هود: مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ» ای: من کلّ صنفین.

سوم- ازواج بمعنی قرناء چنان که در سورهٔ الصافات فرمود: احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ یعنی قرناء هم من الشّیاطین و اما کلمه «حفده» را مترجمان و مفسران معانی مختلف کرده‌اند. ابن عباس گفت: حفده، چاکرانند و خدمتگاران. مقاتل گفت:

بنین، پسران خردند که پدر را با ایشان انس بود. حفده پسران بزرگند که پدر را خدمت کنند.

و گفته‌اند: حفده، دخترانند.

و نیز گفته‌اند: اولاد اولاند. و گفته‌اند: فرزند زنی هستند از شوهر پیش از این شوهر.

مربوط به آیه ۷۵ سورهٔ النحل: ... ص : ۴۰۷

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا: ای وصف اللّه

مربوط به آیه ۷۸ سوره النّحل ... ص : ۴۰۷

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ:

آدمی را منزل اول از منازل وجود، شکم مادر است. نخست آبی، آنگه علقه‌یی. پس از آن مضغه‌یی، سپس استخوانی و پوستی آنگه جانوری چون چهار ماهه شود زنده شود شخصی زیبا. صورتی پرنگار. در او از الطاف کرم تعبیه‌هایی که عاقل در آن نگرد، از تعجب خیره در او فروماند در وی دماغ آفرید سه طبقه بر هم ساخته: در اول فهم نهاد (فهم چیست کسی نداند) در دوم عقل (عقل چیست باز کسی نداند) در سوم حفظ (حافظه چه لوحه‌یی است که آنهمه محفوظات در خود جای میدهد) و آنگه کمال حکمت را، دماغ سرد و تر آفرید که مقابل وی دل است گرم و خشک تا بخار دل و حرارت دل که باو رسد او را زیان ندارد. دل بیافرید ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۰۸

رگهای جهنده درو پیوسته و حیات در او روان. جگر بیافرید رگهای آرمیده درو پیوسته و حیات در او روان. معده بیافرید امعاء درو پیوست. جای نطفه بیافرید (و تحولات وجود آدمی را در آنجای کوچک قرار داد) مثانه و انثیین درو پیوست.

دماغ نرم و تر آفرید تا سخن درگیرد. پوست پیشانی سخت آفرید تا موی نروياند.

پوست ابرو میانه آفرید تا موی بروياند لکن دراز نگرداند. محل نور چشم پیه گردانید تا آنرا تباه نکند زبان بر محل لعاب نهاد تا زود برود آسان سخن گوید بر مراد وی چنان که خواهد بر سر حلقوم حجابی آفرید تا چون طعام فرو برد سر حلقوم بسته شود. طعام مجرای نفس نرسد. آنگه طعام بحرارت جگر در معده پخته گردد و آنرا بعروق و اعضاء برساند در نگر! تا از یک قطره آب چه آفرید و چند آفرید از استخوان و گوشت و پوست و پیه و زهره و جگر و سپرز و رگ و پی و موی و ناخن و دندان. چون آن خلقت بکمال حکمت تمام شود و نه ماه بسر آید از شکم مادر قصد دنیا کند اینست که ربّ العزّه گفت: «وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ

أَمَّهاتِكُمْ» چون در دنیا آید نادان و بی‌علم آید چنان که فرمود «... لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً» ربّ العالمین او را بکمال لطف و رأفت و رحمت خویش سمعی دهد که لطایف ذکر بوی شنود بصری دهد که عجایب صنع، بوی بیند دلی دهد که مهر و محبت حق را بشاید آنگه گفت: «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» این همه بدان کردم تا نعمت من بر خود بشناسید.

مصطفی گفت: سه چیز است که هلاک مرد در آن است.

یکی: بخل که مرد آن را فرمانبردار شود.

دیگر: هوای نفس که مرد فرا پی آن نشیند.

سوم: آن مرد که بخویشتن معجب شود.

یکی از جمله بزرگان دین گفت: اگر همه شب خواب کنم و بامداد شکسته و ترسان باشم دوست‌تر از آن دارم که همه شب نماز کنم و بامداد بخویشتن معجب باشم.

عبد الله مسعود گفت: هلاک دین مرد در دو چیز است. یکی عجب دیگر نومیدی.

این از آن گفت که هر که نومید شد از طلب فرو ایستاد و فترت در وی آمد. همچنین معجب در خود می‌پندارد که از طلب بی‌نیاز است که کار وی خود راست است و آمرزیده. [۹]

مربوط به آیه ۹۰ ... ص : ۴۰۸

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ»:

کردگار جهان و جهانیان در این آیت مبانی خدمت و معالم معاملت در نسق جمع کرد و مؤمنان را از پسندیده اخلاق آگاه کرد و بشناخت اسباب رضای خود گرامی کرد. و ایشان را نیکو پرستی خود و زندگانی با خلق خود تلقین کرد و ما نسختی

۹- کشف الاسرار ج ۵، ص ۴۳۵- ۴۲۰.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۰۹

از این جمله از روزی شریعت بزبان کشف بیان کردیم. اما از روی حقیقت بزبان اشارت آنست که الله تعالی بنده را بعدل میفرماید در معاملت با حق. و در معاملت با خلق و در معاملت با نفس.

معاملت با حقّ به اعتراف است.

معاملت با خلق به انصاف.

و معاملت با نفس به خلاف است.

با حقّ موافقت باید و با خلق مناصحت و با نفس مخالفت.

معنی موافقت: استقبال حکم حق است پیش از پیدا شدن آن و برخاستن اختیار بنده از میان.

تا هر که آن نادر یافته بشناسد و نادیده، دوست دارد.

معنی مناصحت آنست که با خلق خدا بقول و فعل و همّت و عزم راست رود.

انصاف ایشان از خود بدهد بار خود بر ایشان ننهد. عیب ایشان بپوشد و در هر حال که بیند، شفقت باز نگیرد و نیکی خود ازیشان دریغ ندارد و بخلق زندگانی کند این است معنی عدل در معاملت با خلق.

اما حقیقت عدل در معاملت با نفس است که نفس است که نفس را منع کند از آنچه هلاک وی در آنست. قال الله تعالی: وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى ابراهیم ادهم گفت: در همه عمر خویش در دنیا سه شادی بدلم رسید،

بآن سه شادی نفس خود را قهر کردم:

اول در شهر انطاکیه. برهنه پای و برهنه سر میرفتم. هر کس طعنه‌ای در من می‌کشید. آخر یکی گفت: «هذا عبد آبق» این بنده‌ای است از خداوند خویش گریخته مرا آن سخن خوش آمد که بحقیقت چنان بودم. با خود گفتم: ای گریخته رمیده! کی باشد وقت آن که بطریق صلح درآیی.

دوم شادی آن بود که: در کشتی نشسته بودم. مسخره‌ای در میان آن جماعت بود. هر ساعتی آمدی و بر قفای من سیلی زدی که در میان قوم خود مرا حقیرتر می‌دید! سوم آن بود که: در شهر مطیّه در مسجدی سر بزانوی حسرت خویش نهاده بودم و در وادی کم و کاستی خویش افتاده، بی‌حرمتی بیاید و بند مئزر [۱۰] پای بگشاد و گفت: یا شیخ خذ ماء الورد. نفس من از آن حقارت خود نیست گشت و دل من بدان شاد شد. آن شادی از بارگاه عزّت در حق خود تحفه سعادت دانستم.

بزرگان دین چنین بوده‌اند پیوسته در قهر نفس و مذلت شخص خود کوشیده‌اند.

---

(۱۰)- مئزر: فوطه، لنگ، شلوار (فرهنگ معین).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۱۰

عیوب خلایق پوشیده‌اند و معایب صفات خود دیده‌اند، خلق از ایشان پیوسته در آسایش و راحت، و نفس ایشان همیشه در رنج و محنت.

مصطفی گفت: الإحسان أن تعبد اللّه کأنّک تراه. این حدیث اشارتست بملاقات دل با حقّ و معارضه سرّ با غیب و مشاهده جان و شادی جاودان بنده در نور مشاهده غرق و نداء لطف بجان وی روان.

«وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ» (آیه ۹۰ سورهٔ النّحل).

مفسّران «بغی» را در همه قرآن بچهار وجه تفسیر کرده‌اند:

۱- «بغی» بمعنی (زنا) چنان که در سوره مریم فرمود: وَ ما کانَتْ أُمُّکِ بَغِیًّا ۲- «بغی» بمعنی حسد چنان فرمود: وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً ۳- «بغی» بمعنی معصیت چنان که فرمود: فَلَمَّا أَنْجاهُمْ إِذا هُمْ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ.

۴- «بغی» بمعنی ظلم چنان که در سورهٔ الأعراف فرمود: وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ.

و همچنین در همین آیه ۹۰ سورهٔ النحل (بغی) بمعنی ظلم است.

مربوط به آیه ۹۶: ... ص: ۴۱۰

«ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ»

: آنچه نزد شماست از میان میرود و آنچه نزد خداست باقی است.

عیسی (ع) را گفتند چرا خویشتن را خانه نسازی؟ گفت: من سر آن ندارم که خویشتن را بچیزی مشغول کنم که تا ابد سر صحبت ما ندارد.

امیر المؤمنین علی (ع) دیناری بر دست نهاد و گفت: ای سکّه زرد و سپید! دیگری را جز من فریب ده تو عروس آراسته‌ای و با انگشت عروسان، پنجه شیران نتوان شکست. شو دیگری را فریب ده که پسر ابو طالب سر آن ندارد که در دام غرور تو آید: وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ «تا کی از دار الغروری سوختن دار السرور:

تا کی از دار الفراری ساختن، دار القرار».

مربوط به آیه ۱۱۹ ... ص : ۴۱۰

کلمه «سوء» را در قرآن بر یازده وجه تفسیر کرده‌اند:

سوء: بمعنی شدت: «یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ» یعنی: شدّهٔ العذاب.

سوء: بمعنی پی زدن و کشتن ناقه: «وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ» یعنی: پی زدن و کشتن آن.

سوء: بمعنی زنا:- «ما عَلِمْنا عَلَیْهِ مِنْ سُوءٍ» یعنی: زنا.

سوء: بمعنی پیسی: «تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ» یعنی از غیر پیسی و برص.

سوء: بمعنی عذاب:- «إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرِینَ» یعنی:

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۱۱

لعنت و عذاب.

سوء: بمعنی شرک:- ما کُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ: أی شرک.

سوء: بمعنی دشنام: «وَ یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ» یعنی: بدشنام.

سوء: بمعنی بد: «وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ: ای بئس الدّار».

سوء: بمعنی گناه: «یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ» یعنی: گناه به نادانی می کنند.

سوء: بمعنی زیان: «وَ ما مَسَّنِیَ السُّوءُ ای: الضّر».

سوء: بمعنی قتل و هزیمت: «إِنْ أَرادَ بِکُمْ سُوءاً» یعنی: القتل و الهزیمهٔ [۱].

۱- کشف الاسرار ج ۵، ص ۴۶۶.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- فرمان خدا ... ص : ۴۱۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۲۱] ... ص : ۴۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۱) یُنَزِّلُ الْمَلائِکَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاتَّقُونِ (۲) خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۳) خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ (۴)

وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَکُمْ فِیها دِفْءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ (۵) وَ لَکُمْ فِیها جَمالٌ حِینَ تُرِیحُونَ وَ حِینَ تَسْرَحُونَ (۶) وَ تَحْمِلُ أَثْقالَکُمْ إِلی بَلَدٍ لَمْ تَکُونُوا بالِغِیهِ إِلاَّ بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۷) وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوها وَ زِینَةً وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ (۸) وَ عَلَی اللَّهِ قَصْدُ السَّبِیلِ وَ مِنْها جائِرٌ وَ لَوْ شاءَ لَهَداکُمْ أَجْمَعِینَ (۹)

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکُمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ (۱۰) یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۱۱) وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۱۲) وَ ما ذَرَأَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ (۱۳) وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَی الْفُلْکَ مَواخِرَ فِیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۴)

وَ أَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵) وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶) أَ فَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لا يَخْلُقُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۱۷) وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸) وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ (۱۹) وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰) أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْياءٍ وَ ما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۲۱)

۱- فرمان خدا آمد، پس بدان شتاب مکنید، پاکی او راست و برتر است از آنچه انباز می‌گیرند [۱۱۰۰].

۲- فرشتگان را بفرمان خویش با وحی فرود می‌آورد، بر هر کس از بندگانش که بخواهد که (خلق را) بیم دهید که معبودی جز من نیست،

(۱۱۰۰)- در این آیه (أَتى أَمْرُ اللَّهِ) را بچند معنی تفسیر کرده‌اند، نخست: معنایش اینست که فرمان خدا برای عذاب و عقاب گروه مشرکان آمد. دوم: معنای آن احکام و فرائض الهی است. سوم: مراد، قیامت است و در اینصورت (أَتى بمعنی (یأتی) است و این برای صدق خبر است (تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۸).- عبد اللّه عباس گفت: سبب نزول این آیت آن بود که چون خدای تعالی آیت فرستاد: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ، کافران یکدیگر را گفتند: محمد می‌گوید، قیامت نزدیک رسید اینکه می‌گوید دست بدارید تا بنگریم که چه خواهد بود چون روزی چند بر آمد اثری نبود با سر کار خود شدند و گفتند:

ما چیزی نمی‌بینیم. خدای تعالی آیت فرستاد که: اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ، بترسیدند روزی چند مترصّد می‌بودند چون چیزی نبود گفتند: ای محمّد! ما اثری نمی‌بینیم آنرا که می‌گفتی خدای تعالی آیه فرستاد که أَتى أَمْرُ اللَّهِ ... فرمان خدا آمد و معنی آنکه آید و خواهد آمد و اگرچه لفظ ماضی است مراد استقبال است و این برای آنست که خواهد بود و زود خواهد بود راوی خبر گوید: چون آیه آمد رسول علیه السلام از جای بجست مذعور و ترسیده و مردم سر سوی آسمان کردند و گمان چنان بردند که همان ساعت قیامت خواهد بودن تا جبرئیل گفت: فلا تستعجلوه تعجیل مکنید آنرا، مردم ساکن شدند (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱- ۱۸۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۱۴

پس از من بترسید [۱۱۰۱].

۳- آسمانها و زمین را بحق آفرید، برتر است از آنچه انباز می‌گیرند.

۴- انسان را از نطفه‌یی آفرید، پس اکنون خصومت کننده آشکار است [۱۱۰۲].

۵- و چهارپایان، آنها را برای شما آفرید، در آن گرمی و منفعت‌هاست و از آنها می‌خورید.

۶- و شما را در آن تجملی هست آنگاه که به (راحتگاه) بیاورید و آنگاه که (بامداد) بچرا برید [۱۱۰۳]

(۱۱۰۱)- (بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ) ای: بالوحی و قیل بالقرآن و هما واحد سمّی روحا لأنّه حیاة القلوب و النّفوس بالإرشاد إلی الدّین و قیل بالنّبوّة (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۴۹ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۸۲ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۲۱).

(۱۱۰۲)- این (إذا) را اذای مفاجات خوانند مانند اینکه بتازی گویند: فتحت الباب فإذا زید بالباب! و مراد از آیه اینست که: بس نبود که ما آدمی را از آبی اندک مهین حقیر بیافریدیم که تا نگاه کردید خصمی جدل از میان برون آمد. و (خَصِیمٌ) بر وزن فعیل بمعنی مفاعل است چون جلیس و ندیم و صدیق. و گفتند: آیه در حق «ابی بن خلف الجمیحی» آمد که استخوان پوسیده برگرفت و پیش رسول آورد و آنرا بدست بمالید تا خرد شد و بر باد داد آنگه گفت: تو می‌گویی که این زنده خواهد شد خدای تعالی آیت فرستاد: أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ- در سوره یس- تا بآخر سوره و این آیه نیز در این قصّه آمد (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۸۲ چاپ آقای قمشه‌یی). ترجمه تحت لفظی (فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ) چنین است: پس آنگاه او خصمی است

آشکارا (طبری و ابو الفتوح رازی).

(۱۱۰۳)- (حِینَ تُرِیحُونَ) ای: حین تردّونها الی مراحها، (وَ حِینَ تَسْرَحُونَ) ای: حین ترسلونها بالغداة إلی مراعیها. و مراد از زینت در این آیه حسن منظر و جلوه است (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۵۰) و مراد به آیه اینست که: شما را بر دیگران به آن فخر است که شما را گله شتر یا گاو یا گوسفند به چره رود بامداد، و شبانگاه با پیش شما آید (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۸۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۱۵

۷- و بارهای گران شما را بسوی شهری برمی‌دارند که شما جز با مشقت تن‌ها بدان نتوانستید رسید، بی‌گمان پروردگار شما مهربان بخشاینده است «۱».

۸- و اسبان و استرها و خرها را (بیافرید) تا بر آنها برنشینید و (بر شما) آرایشی باشد، و می‌آفریند آنچه را نمی- دانید «۲».

بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۱)- ترجمه تحت لفظی (لَمْ تَکُونُوا بالِغِیهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ): چنین است: نباشید رسنده آنرا مگر بتعب نفس‌ها (صمصام الملک).

(۲)- فقهای مالکی و حنفی و برخی دیگر از فقهاء به این آیه تمسک کردند در تحریم گوشت اسب و استر و خر. و لیکن شافعی و اصحابش گفتند: گوشت اسب حلال است و روا بود خوردن و به نزدیک ما گوشت اسب مکروه است و گوشت خر مکروه‌تر و گوشت استر از همه مکروه‌تر، چه دلیلی نیافتیم بر تحریم این گوشتها و اخبار متفاوت یافتیم بهری متضمن تحلیل است و بهری متضمن تحریم. اما به نزدیک فقهاء خلافی نیست در تحریم گوشت استر و خر اهلی- (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۸۴) و شیخ طبرسی در ذیل این آیه گوید: «لیس فی هذا ما یدل علی تحریم أکل لحومها. و قد روی البخاریّ فی الصّحیح- مرفوعا الی أسماء بنت أبی بکر قالت: أکلنا لحم فرس علی عهد رسول اللّه (ص)» (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۵۲) (برای شرح بیشتر این مطلب رجوع کنید به کتاب شرایع الاسلام محقق، کتاب الاطعمة و الاشربة، و شرح آن بنام مسالک الأفهام). محقق حلّیّ در کتاب «شرایع» گوید: «و یؤکل من إنسیّة الإبل و الغنم و البقر و یکره الخیل و البغال و الحمیر الأهلیّة علی تفاوت بینها بالکراهیة» و لیکن شهید ثانی به استناد از محمّد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده که از وی در باره خوردن گوشت خران اهلی سؤال کردند، فقال

بقیه پاورقی در صفحه بعد

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۱۶

۹- و بیان راه راست بر خداست و از آن‌ها برخی کژ است، و اگر (خدا) می- خواست همه شما را هدایت می‌کرد [۱۱۰۴].

۱۰- او کسی است که از آسمان برای شما آبی فرود آورد.

از آن آشامیدنی است، و از آن بقیه پاورقی از صفحه قبل

نهی رسول اللّه عن أکلها یوم خیبر، و إنّما نهی عن أکلها لأنّها کانت حمولة الناس. و نیز همو گوید که باز از امام باقر (ع) پرسیدم که آیا گوشت اسبان و استران حلال است یا نه؟ فرمود:

حلال و لکنّ النّاس یعافونها و وجه کراهتها و رود روایات کثیرة بالنّهی عنها (مسالک الافهام شهید ثانی) (وَ الْخَیْلَ) ای: و خلق لکم الخیل (مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۵۲). [...]

(۱۱۰۴)- (وَ عَلَی اللَّهِ قَصْدُ السَّبِیلِ) معناه: أنّ هدایة الطّریق الموصل إلی الحقّ واجبة علیه این مذهب معتزله است و در نزد اهل سنت، اینکار بر خدا واجب نیست و لیکن خدای کریم وعده به خیر را بصورت واجب بیان می‌کند (تفسیر کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۲۳). (وَ عَلَی اللَّهِ قَصْدُ- السَّبِیلِ) را مترجمان طبری به (و بر خدای است- نمودن راه راست) و در تفسیر ابو الفتوح به (و بر

خداست- راه میانه) ترجمه کرده‌اند. ابو الفتوح گوید: (قصد) راه راست باشد و مراد از این قسمت از آیه اینست که: بر خداست بیان راه حقّ کردن (ابو الفتوح، ج ۶، ص ۱۸۴).

شیخ طبرسی گوید: القصد استقامة الطّریق، یقال طریق قصد و قاصد إذا قصد إلی ما یرید (مجمع البیان ج ۶، ص ۳۵۱). و (الجائر): المائل عن الحقّ. عرفا «قصد السبیل» را براه راست و پسندیده تفسیر کرده‌اند که سوی حق می‌شود و گذر بحق دارد و این راه بسه چیز توان برید:

«علم»- دوم: «حال»- سوم: «عین». «علم» بی‌استاد درست نیاید حال بی‌موافقت راست نیاید «عین» که تنهایی و محو در مبدأ باشد با علاقت نسازد، در علم خوف باید، در «حال» رجا باید و در «عین» استقامت باید. و پس از طیّ این مراحل است که آدمی صدای غیبی را در بیخ گوش دل بشنود که خدا به او گوید: «من با توأم».

رابعه عدویّه در راه خود بکعبه از قافله منقطع شد، در آن صحرای بیکران حیرت‌زده و سرگردان به خار مغیلانی پناه برد و سر بر زانوی حسرت نهاد، که از آسمان الهی این ندا شنید که: بیمناک شده‌یی و من با توام!؟ (کشف الاسرار ج ۵ ص ۳۶۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۱۷

گیاهی است که در آن می‌چرانید [۱۱۰۵].

۱۱- می‌رویاند بدان، برای شما کشت و زیتون و خرما بن و انگور و از هر گون میوه‌ها، بی‌گمان در آن آیتی است برای گروهی که اندیشه می‌کنند.

۱۲- و شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما کرد. و ستارگان تسخیر شدگانند بفرمان او، بی‌گمان در آن آیاتی است برای گروهی که می‌اندیشند

۱۳- و آنچه برای شما در زمین آفرید رنگهای آن گونه- گون است، بی‌گمان در آن آیتی است برای گروهی که پند می‌گیرند «۱».

۱۴- و اوست کسیکه دریا را مسخر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن پیرایه‌یی بیرون آرید که آنرا می‌پوشید

(۱۱۰۵)- (الشجر): ما ینبت من الأرض و قام علی ساق و له ورق و جمعه اشجار (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۵۱). ترجمه تحت لفظی (وَ مِنْهُ شَجَرٌ) چنین است. (و از آن درختی است).

(۱)- (لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ) ای: یتفکّرون فی الأدلّة فینظرون فیها و یتّعظون و یعتبرون بها (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۵۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۱۸

و کشتی‌ها را شکافنده در آن بینی و برای آنکه از فضل او طلب کنید، و باشد که شما شکر گزارید [۱۱۰۶].

۱۵- و در افگند در زمین کوههای استوار، تا شما را نجنباند و نهرها و راهها (قرار داد) باشد که شما هدایت یابید [۱۱۰۷].

۱۶- و علامتهایی (قرار داد) و بستاره ایشان هدایت یابند «۱».

۱۷- پس آیا کسی که می‌آفریند همانند کسی است که نمی‌آفریند، پس آیا پند نمی- پذیرید؟

۱۸- و اگر نعمت خدا را برشمارید، شماره نتوانید کردن، بی‌گمان خدا آمرزگار مهربانست.

۱۹- و خدا می‌داند آنچه را

(۱۱۰۶)- شیخ طبرسی مخاطب این آیه را (انسان) گرفته و بنابر قول ابن عباس (مَواخِرَ) را بمعنی (جواری) گرفته است (مجمع ج ۶ ص ۳۵۴ و نیز به ابو الفتوح ج ۶، ۱۸۷).

(۱۱۰۷)- (رَواسِیَ) صفتی است که موصوفش محذوف است یعنی: (جبالا رواسی) ای: ثابتات. (أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ) ای: لئلّا تمید بکم، و برخی گفته‌اند: کراهۀ ان تمید بکم (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۸۷).

(۱)- (وَ عَلاماتٍ) ای: و جعل لکم علامات (ابو الفتوح ج ۶، ص ۱۸۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۱۹

که پنهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌کنید.

۲۰- و (بتهایی) که جز از خدا می‌خوانند، چیزی نمی- آفرینند و ایشان آفریده‌اند «۱».

۲۱- مردگانند نه زندگان و نمی‌فهمند که چه وقت برانگیخته می‌شوند [۱۱۰۸].

بخش دوم- معبود شما یگانه است. ... ص : ۴۱۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۲۲ تا ۲۵] ... ص : ۴۱۹

إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَالَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْکِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ (۲۲) لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِینَ (۲۳) وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۲۴) لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ (۲۵)

۲۲- معبود شما معبودی یگانه است، پس آنکسان که بآخرت ایمان نمی‌آورند،

---

(۱)- مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «و آنکس‌ها که می‌پرستند و می‌خوانند بجز از خدای، نیافرینند هیچ چیز و ایشان را خود آفریده‌اند»- مفسران این آیه را بدو صورت تفسیر کرده‌اند: یکی اینکه (الذین) را مبتدا گرفته‌اند و گفته‌اند مقصود اینست که: الذین یدعون من دون الله الها یعنی: آنکسان که می‌خوانند جز خدا معبودی را ... تا آخر آیه (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۵۵). دوم اینکه (الذین) را عطف بیان یا بدل گرفته‌اند از مفعول به مقدّری بدینصورت که: و أوثانکم الّذین تدعون من دون اللّه أیّها الناس آلهۀ لا- تخلق شیئا و هی تخلق یعنی: و بتانی را که جز از خدا معبودان خود می‌دانید ای مردم! آنها چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده شده‌اند (تفسیر طبری، چاپ مصر ج ۱۴، ص ۹۳، تبیان ج ۶، ص ۱- ۳۷۰ و ابو الفتوح ج ۶.

ص ۱۸۹). و چنانکه ملاحظه می‌فرمایند فعل (تدعون) را مخاطب گرفته‌اند.

(۱۱۰۸)- (أَمْواتٌ) خبر است و مبتدای آن محذوف و در اصل «هم أموات» است یعنی:

ایشان مردگانند. و در تفسیر (وَ ما یَشْعُرُونَ) چند قول گفتند که یکی از آن جمله اینست که بتان ندانند ایشانرا چه وقت زنده کنند و اینکه از آنها همچون عقلاء خبر داد برای آنست که کفار ایشانرا جاری مجرای عقلاء کردند (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۸۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲۰

دلهایشان انکار کننده است و آنها تکبر کنندگانند.

۲۳- حق است که خدا می‌داند آنچه را که نهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌کنند، بی‌گمان او تکبرکنندگان را دوست ندارد «۱».

۲۴- و چون برای ایشان گفته شود که پروردگارتان چه نازل کرد؟ گویند: افسانه‌های پیشینیان!

۲۵- تا بارهای (گناه) خودشان را تمام بردارند روز قیامت، و از بارهای (گناه) آنکسان که از بی‌دانشی گمراهشان می‌کنند، آگاه باش بد است آنچه برمی‌دارند [۱۱۰۹].

بخش سوم- دروازه‌های دوزخ و بهشتهای عدن ... ص : ۴۲۰

[سوره النحل (۱۶): آیات ۲۶ تا ۳۴] ... ص : ۴۲۰

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ (۲۶) ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُخْزِيهِمْ وَ يَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكافِرِينَ (۲۷) الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹) وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قالُوا خَيْراً لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِينَ (۳۰)

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ كَذلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۳۱) الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳) فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۳۴)

۲۶- بیقین مکر کردند

---

(۱)- (لا جَرَمَ) ای: حقّ و وجب یعنی حقّ است و واجب (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۹۰).

(۱۱۰۹)- (لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ) ای: أوزار ضلالتهم و قیل أوزار کفرهم و قیل: أوزار ذنوبهم یعنی: بارهای گمراهیشان و گفتند: بارهای کفرشان و گفتند: بارهای گناهشان را (تفسیر بیضاوی ص ۳۵۴ چاپ مصر، و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۵۶)، و الوزر: الحمل الثّقیل و الإثم، جمع أوزار (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲۱

آنکسان که پیش از ایشان بودند و خدا بنیادشان را از بیخ بر کند پس سقف، از بالایشان بر ایشان فرود آمد، و عذاب از جایی به ایشان رسید که نمی‌دانستند [۱۱۱۰].

۲۷- بعد از آن روز قیامت خوارشان کند و گوید: کجایند شریکان من، که شما در باره آنها خلاف می کردید.

گویند: آنکسان که علم داده شده بودند، بی گمان امروز خواری و بدی، بر کافرانست «۱»

۲۸- آنکسان که فرشتگان جانشان میگیرند در حالیکه (آنها) ستم کنندگان خودشان هستند.

پس گردن می‌نهند (و می- گویند): ما هرگز کار بدی نکردیم. آری، بی گمان خدا

(۱۱۱۰)- (فَأَتَى اللَّهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ) یعنی: خدای تعالی بنیان ایشان آمد و مراد اینست که قصد کرد، اتیان اینجا بمعنی قصد باشد حق تعالی بناهای ایشان قصد کرد از قاعده خود و بیرون کرد تا سقف و آسمانه خانه بسر ایشان فرو افتاد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۹۳).

ترجمه تحت لفظی (فَأَتَى اللَّهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ) چنین است: پس آمد خدا بنیادشان را از بنیادها (طبری و صمصام الملک).

(۱) مراد این است که در کجا هستند شریکانی که شما برای من می‌پنداشتید (... كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ) ای: تخالفونی، یعنی: در باره آنها با من مخالفت می کردید و راه خلاف می‌سپردید (تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۹۸ چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲۲

داناست بدانچه می کردید [۱۱۱۱].

۲۹- پس (به ایشان گفته شود): بدروازه‌های دوزخ در آیید. در آن ماندگار باشید و البته جایگاه متکبران بد است

۳۰- و به کسانی که پرهیز- گاری کردند گفته می‌شود:

پروردگارتان چه نازل کرد؟

گویند: خیر را!. برای کسانی که در این دنیا نیکویی کردند نیکویی باشد و البته سرای آخرت بهتر است و نیک است سرای پرهیزگاران [۱۱۱۲]

۳۱- بهشتهای عدنی که در آن در می‌آیند از زیر آنها

(۱۱۱۱)- (ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ): نصب او بر حال است از مفعول (فَأَلْقَوُا السَّلَمَ) و (ما کُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ) یعنی: ما شرکی نیاوردیم و بدی نکردیم و این از آن جایهاست که اضمار قول کردند در او و تقدیر جمله چنین است: «فالقوا السلم و قالوا ما کنا نعمل من سوء» (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۹۵ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۲۷).

(فَأَلْقَوُا السَّلَمَ) ای: فاستسلموا الامر و انقادوا له حین عاینوا الموت قد نزل بهم (تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۹۹). ترجمه تحت لفظی آن اینست: پس درافکندند صلح را (ابو الفتوح و طبری).

(۱۱۱۲)- (وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ): و هر آینه خوبست سرای پرهیزگاران (قرآن صمصام الملک)، در این جمله بسبب دلالت معنی، مخصوص بمدح را از کلام افگنده است و در تقدیر چنین است: «و لنعم دار المتقین الجنهٔ»، چنانکه در «فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ» الجهنم مقدر است. (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۹۶ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۵۸ و کشاف ج ۲ ص ۳۲۷ و تفسیر بیضاوی ص ۳۵۵ چاپ مصر)، و در آیه بعدی وصف این بهشت می‌فرماید. [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲۳

نهرها جاریست، در آنجا هر چه بخواهند، ایشان را باشد.

اینچنین خدا پرهیزگاران را پاداش می‌دهد

۳۲- آنکسان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند، در حالی که پاکیزه‌اند، می‌گویند: سلام بر شما باد، در بهشت شوید بسبب آنچه می‌کردید [۱۱۱۳].

۳۳- آیا جز این چشم دارند که فرشتگان بسویشان بیایند یا فرمان پروردگارت در رسد.

اینچنین کردند آنکسان که پیش از اینان بودند، و خدا بر ایشان ستم نکرد و لیکن آنان بر خودشان ستم کردند [۱۱۱۴].

(۱۱۱۳)- آیه معطوف است به آیه پیش، و «الَّذِینَ» در محل نصب، صفت یا عطف بیان است از (الْمُتَّقِینَ). (طَیِّبِینَ)، در محل نصب، و حال است از مفعول (یَقُولُونَ). می‌گوید:

فرشتگان ایشانرا گویند: سلام بر شما باد در بهشت شوید با آنچه کرده‌اید از ایمان و عمل صالح، و این آیت و آیت پیشین دلیل است بر آنکه، جزاء از ثواب و عقاب بر عمل بود. برخی از مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که مشرکان عرب در موسم حج مردانی بر راهها می‌نشاندند تا مردمانی را که از احیاء عرب می‌آمدند بوحشت اندازند و از رسول (ص) دور سازند! پس چون ایشان گفتندی کفار مکه را: «ما ذا أنزل ربکم؟» می‌گفتند: «اساطیر الاولین» و چون بمکه آمدندی، از صحابه رسول (ع) پرسیدندی که: «ما ذا أنزل ربکم» می‌گفتند: «خیرا».

خدای تعالی در این آیات هر دو گروه را ذکر کرد تا مؤمن از منافق و مشرک شناخته آید (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۹۶ و کشاف ج ۲ ص ۳۲۷).

(۱۱۱۴)-لَ یَنْظُرُونَ): المعنی: هل ینتظرون، این نظر بمعنی انتظار است یعنی چه گوش می‌دارند؟.- و مراد از (آمدن فرشتگان) یا انزال عذاب است برایشان و یا قبض ارواحشان، و مقصود از (آمدن فرمان پروردگار)، روز قیامت است (بیضاوی ص ۳۵۵ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۹۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲۴

۳۴- پس به ایشان رسید بدیهای آنچه می کردند.

و (وبال) آنچه بدان استهزاء می کردند ایشان را فراگرفت [۱۱۱۵].

بخش چهارم- در هر امتی پیامبری برانگیختیم ... ص : ۴۲۴

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۵ تا ۴۰] ... ص : ۴۲۴

وَ قالَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ نَحْنُ وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِینُ (۳۵) وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَةُ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ (۳۶) إِنْ تَحْرِصْ عَلی هُداهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ یُضِلُّ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۳۷) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلی وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۳۸) لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی یَخْتَلِفُونَ فِیهِ وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ کانُوا کاذِبِینَ (۳۹)

إِنَّما قَوْلُنا لِشَیْءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۴۰)

۳۵- و آنکسان که شرک ورزیدند گفتند: اگر خدا می‌خواست، ما جز او هیچ چیز را پرستش نمی کردیم نه ما و نه پدرانمان و چیزی را جز (بفرمان) او حرام نمی کردیم، اینچنین کردند آنکسان که پیش از ایشان بودند، پس آیا بر فرستادگان جز بلاغ روشن هست؟ [۱۱۱۶].

(۱۱۱۵)- (فَأَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا) ای: عقاب سیّئاتهم، فسمّی العقاب سیّئة، کما قال: و جزاء سیئة سیّئة مثلها. (وَ حاقَ بِهِمْ) ای: و حلّ بهم (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۵۸).

(۱۱۱۶)- (البلاغ و الإبلاغ): إیصال المعنی إلی الغیر. در قسمت اخیر آیه می‌فرماید:

در اینکه ایشان کردند و گفتند، فرستادگان خدا را تقصیری نیست، زیرا بر عهده پیامبران جز بلاغی روشن چه باشد که آنچه آنها را فرموده‌اند برسانند (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۵۹، ابو الفتوح ج ۷، ص ۱۰۲ چاپ آقای شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲۵

۳۶- و بیقین ما، در هر امتی پیامبری برانگیختیم که (بگوید): خدا را بپرستید و از (پرستش) «طاغوت» بپرهیزید پس، از ایشان کس بود که خدا هدایتش کرد و از آنها کس بود که گمراهی بر او ثابت گشت، پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت تکذیب- کنندگان چگونه بود؟ [۱۱۱۷].

۳۷- و اگر بر هدایت ایشان حریص باشی، (کار در حرص تو بسته نیست)، بی گمان خدا آنرا که گمراه کند هدایت نمی کند، و ایشان را یاری

(۱۱۱۷)- (أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ) ای لیقول لهم اعبدوا الله (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۵۹).

متکلمـان معتزلی و اشـعری در مورد این آیه- که اشارت به جبر و اختیار هر دو در آنست- بحث‌های مفصل کرده‌انـد و حق اینسـت که هیچکـدام مسأله را چنانکه باید و شاید حل نتوانسـته‌اند کرد و گویا حق با مولانا باشد که در مثنوی پس از ذکر بیش از سه هزار بیت در مورد جبر و اختیار بالاخره می‌فرماید:

«در میان جبری و اهل قدر همچنان بحث است تا حشر ای پسر!»

متکلمان شـیعه بیشتر با امام صادق (ع) همداسـتانند که فرمود: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین» طالبان رجوع کننـد به حواشـی تفسیر کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۲۸ و مجمع البیان ج ۶ ص ۶۰- ۳۵۹ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۹۷ و الملل و النحل شهرستانی ج ۱، ص ۹۱- ۸۵، چـاپ مصـر، و «کشف المراد فی شـرح تجریـد الاعتقاد» علامه حلی ص ۸- ۲۴۶ و خصوص به حواشـی دقیق مصباح الهـدایه، چاپ اسـتاد جلال همایی ص ۳۵- ۲۹». گفتنـد: هر چه را جز خـدا پرسـتند «طـاغوت» است، برخی گفتنـد: فعلوت است از طغیان، و برخی آنرا به «بت» ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲۶

کنندگان نباشد [۱۱۱۸].

۳۸- و بخدا سوگند خوردند (با) سـخت‌ترین سوگندان‌شان، که خدا آن را که بمیرد برنیانگیزد. آری وعده ایست که بر او واجبست و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند [۱۱۱۹].

۳۹- تا آنچه را که در آن اختلاف می‌کردنـد برایشان بیان کنـد، و تا کسانی که کفر ورزیدنـد بداننـد که آنها دروغ- گویان بودند «۱».

۴۰- جز این نیست که گفتار ما برای چیزی چون آنرا

(۱۱۱۸)- عبارت بین الهلالین ترجمه گونه‌یی است که اغلب مفسـران ذکر کرده‌اند و ما برای تفهیم مقصود از ابو الفتوح نقل کردیم (ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۹۸).

(الحرص): طلب الشّئی بجدّ و اجتهاد یقال: حرص، یحرص: اذا طلبه بجد (مجمع البیان و اقرب الموارد).

(۱۱۱۹)- بعضـی مفسـران گفتند: سـبب نزول آیت آن بود که مردی مسلمان را بر مردی مشرک، دینی بود. با هم گفتگویی کردند. مسـلمان گفت: بـا آن خـدای که خلقـان را پس از مرگ زنـده کنـد که چنین و چنین کنم. مشـرک گفت: تو امیـدواری که پس از مرگ کسی زنده خواهد شد؟

آنگه سوگندی بخورد مغلّظ که هیچ مرده پس از مرگ زنده نشود، خدای تعالی این آیت فرستاد.

(بَلی وَعْـداً عَلَیْهِ حَقًّا)، نصب آن بسـبب مصدری است که فعل آن حذف شده است و در تقدیر چنین است: «بلی وعد اللّه وعدا علیه حقّا» ای: واجبا (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۰ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۱۹۸ و کشاف ج ۲ ص ۳۲۹).

(۱)- (لِیُبَیِّنَ لَهُـمُ الَّذِی یَخْتَلِفُونَ فِیهِ) ای: یحشـر الخلائـق یـوم القیامـهٔ لیـبیّن لهم الحـقّ فیمـا کـانوا فیه یختلفـون فی دار الـدّنیا یعنی: آفریدگان را روز قیامت برانگیزد تا حقیقت آنچه را که در سرای دنیا در آن اختلاف می‌کردند برایشان بیان کند. (مجمع البیان ج ۶ ص ۱- ۳۶۰، کشاف ج ۲ ص ۳۲۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲۷

خواستیم اینست که بدان بگوییم، باش، پس می‌باشد «۱».

بخش پنجم- آنکسان که از بهر خدای مهاجرت کردند ... ص : ۴۲۷

[سوره النحل (۱۶): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص : ۴۲۷

وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴۲) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۴۳) بِالْبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴) أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ (۴۵)

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶) أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۴۷) أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلى ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ وَ هُمْ داخِرُونَ (۴۸) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِكَةُ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ (۴۹) يَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ (۵۰)

۴۱- و آنکسان که در (راه) خدا مهاجرت کردند، پس از آنکه مورد ستم قرار گرفتند.

البته در این دنیا جای نیکویی برایشان بدهیم و پاداش آخرت بزرگتر است اگر می‌دانستند [۱۱۲۰]

۴۲- آنکسان که شکیبایی کردند و بر پروردگار خویش توکل می‌کنند.

۴۳- و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی که بسوی آنها وحی کردیم: بپرسید اهل دانش را، اگر نمی‌دانید [۱۱۲۱]

---

(۱)- (كُنْ فَيَكُونُ) باش پس ببود (طبری) بشو، بشود (کاشفی).

(۱۱۲۰)- (وَ الَّذِينَ هاجَرُوا): هم رسول اللّه (ص) و أصحابه ظلمهم أهل مكّة ففرّوا بدينهم إلى اللّه (کشاف ج ۲ ص ۳۲۹)، مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند:

«و آنکس‌ها که بیرون آمدند اندر طاعت بخدای، از پس آنکه بر ایشان ستم کردند، جای ساختیم ایشانرا اندر دنیا نیکوی و خوشی،- در مدینه- و ثواب آن جهانی بزرگتر است اگر ایشان بدانند.

(۱۱۲۱)- مفسران در معنای (أَهْلَ الذِّكْرِ) چند معنی گفتند: برخی گفتند: مراد به اهل ذکر، اهل کتابند. و بعضی دیگر گفتند: مؤمنان اهل کتابند چون عبد الله سلام و جز او، و جماعتی گفتند: مراد اهل قرآنند و نیز گفتند مراد به اهل ذکر، اهل علمند به اخبار امتان گذشته از مؤمن و کافر. و لیکن ابو الفتوح و طبرسی از جابر جعفی و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند که ایشان گفتند: نحن أهل الذّكر، ما اهل ذکریم از ما باید پرسیدن (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۰۳ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۲). زمخشری در کشاف و تقریبا به همین عبارت بیضاوی در تفسیر (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) گفته‌اند: «هم أهل الكتاب، ليعلّموكم أنّ اللّه لم يبعث إلى الأمم السّالفة إلّا بشرا يعنى: اهل ذکر اهل کتابند، تا شما را تعلیم دهند که خداوند در امت‌های گذشته هم جز بشری مبعوث نکرد (کشاف ج ۲ ص ۳۳۰ و تفسیر بیضاوی ۳۵۷ چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲۸

۴۴- با حجت‌ها و کتابها، و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی، آنچه را که بسوی ایشان نازل شده است و باشد که ایشان اندیشه کنند [۱۱۲۲].

۴۵- آیا ایمن شدند آنکسان که بدیها را مکر کردند از اینکه خدا زمین را بر ایشان فرو برد، یا عذاب بر ایشان بیاید از آن جا که آگاه نباشند؟ [۱۱۲۳]

(۱۱۲۲)- (بِالْبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ)، در اینکه (با) در بالبینات به چه تعلق دارد اختلاف کردند، برخی گفتند: تعلق به (ارسلنا) دارد که در

آیه پیش است و تقدیر آن چنین است:

(و ما ارسلنا بالبیّنات و الزبر إلّا رجالا) و نیز گفته‌اند: (إلّا) بمعنی (غیر) است یعنی:

(و ما أرسلنا بالبیّنات و الزّبر غیر رجال)، و (بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ) ای بالمعجزات و الکتب و قیل:

بالحجج و الکتب، می گوید: ما پیغمبرانی را که فرستادیم از آدمیان به حجت‌ها و کتاب‌ها فرستادیم و (زبر) جمع زبور باشد، فعول بمعنی مفعول. و اشتقاق آن از (زبر) است و آن نوشتن باشد (کشاف ج ۲ ص ۳۳۰ و مجمع ج ۶ ص ۳۶۲ و بیضاوی ص ۳۵۷ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۰۳).

(۱۱۲۳)- (مَکَرُوا السَّیِّئاتِ) ای: دبّروا التّدابیر السّیّئة فی توهین أمر النّبیّ (ص) و إطفاء نور الدّین یعنی: تدبیر کردند تدابیر بدی را در سست کردن کار رسول (ص) و خاموش کردن نور دین (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۳). مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند:

(ایمن شده‌اند آنکس‌ها که مکر ساخته‌اند بدی‌ها- اندر کفر و شرک- که فرو برد خدای ایشانرا بزمین، یا بیایدشان عذاب که ندانند و آگاه نباشند)؟-.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۲۹

۴۶- یا ایشان را در آمد و رفتنشان بگیرد، و ایشان عاجز- کنندگان نباشند [۱۱۲۴]

۴۷- یا ایشان را بگیرد بر ترس، و بی گمان پروردگار شما مهربان بخشاینده است. «۱»

۴۸- آیا نظر نکردند بسوی آنچه خدا آفرید- از چیزی- که سایه‌های آن می گردد از راست و چپ در حالیکه خدا را سجده می کنند و آنها خوار- شدگانند [۱۱۲۵].

۴۹- و هر چه در آسمانها و

(۱۱۲۴)- مراد از (تقلب) گشتن و آمدن در راهها و سفرها و پشته‌ها و رودها و در تجارت‌ها و غیره است (ابو الفتوح ج ۷، ص ۱۰۹). [...]

(۱)- (التّخوّف): التّنقّص و هو أن یأخذ الأوّل حتّی لا یبقی منهم أحد، و تلک حالة یخاف معها الفناء. و نیز گفته‌اند: (تَخَوُّفٍ) تفعّل باشد از خوف، یعنی گروهی را بگیرد بترس و بعذاب و گروهی را رها کند تا آنانکه مانده باشند باشد که بترسند بعذاب آن هلاک شدگان (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۳ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۰۴).

(۱۱۲۵)- عبد الله عمر گفت که رسول (ع) فرمود: هیچ چیز نباشد مگر آنکه خدای را پیش از نماز پیشین و پس از زوال سجده کند آنگه این آیت خواند: یَتَفَیَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ الْیَمِینِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ. و همچنین در خبر آمد که چون کافر سجده کند بت را، سایه او سجده کند خدای را. و تأویل آیات و اخبار فعلا مورد ندارد، و لیکن اینجا بی‌اختیار ابیات زیبای مولانا بیاد می‌آید:

«جمله ذرات عالم در نهان با تو می گویند روزان و شبان!»

«ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم!»

«چون شما سوی جمادی می‌روید محرم جان جمادان کی شوید!»

«از جمادی در جهان جان روید غلغل اجزاء عالم بشنوید!»

«فاش تسبیح جمادات آیدت وسوسه تأویلها بربایدت!»

«چون ندارد جان تو قندیلها! بهر بینش کرده‌ای تأویلها!»

«چون ز حسّ بیرون نیآمد آدمی باشد از تصویر غیبی اعجمی!»

(مثنوی- چاپ علاء الدوله، دفتر سوم ص ۲۱۸).

تحت لفظی (وَ الشَّمائِلِ): و چپ‌ها (صمصام الملك). (يَتَفَيَّؤُا ظِلالُهُ) ای: یرجع من:

فاء إذا رجع و (سُجَّداً) ای: مائلات، و آنگه آن میل را بر سبیل تشبیه سجده خواند (ابو الفتوح ج ۷، ص ۱۱۱، چاپ آقای شعرانی).

(وَ هُمْ داخِرُونَ) ای: صاغرون خاضعون (کشاف ج ۲ ص ۳۳۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳۰

هر چه در زمین است خدا را سجده می‌برند از جنبنده و فرشتگان، و ایشان تکبر نمی- کنند.

۵۰- از پروردگارشان که از زبر ایشان (است) می‌ترسند و می‌کنند آنچه را که مأمور می‌شوند.

بخش ششم- تنها از من بترسید ... ص : ۴۳۰

[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۱ تا ۶۰] ... ص : ۴۳۰

وَ قالَ اللَّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۵۱) وَ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ واصِباً أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ (۵۲) وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ (۵۳) ثُمَّ إِذا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۵۴) لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۵۵)

وَ يَجْعَلُونَ لِما لا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمَّا رَزَقْناهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۵۶) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ (۵۷) وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۵۸) يَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۵۹) لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلى وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۰)

۵۱- و خدا گفت: که دو معبود مگیرید جز این نیست که او معبود یگانه است پس (تنها) از من بترسید [۱۱۲۶].

(۱۱۲۶)- (لا تَتَّخِذُوا إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ)، ذکر اثنین توکیدا لقوله إلهین و إلا یرید به نفسه و غیره (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳۱

۵۲- و از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین است و طاعت، همیشه او راست، آیا از غیر خدا می‌ترسید [۱۱۲۷].

۵۳- و آنچه از نعمت، شما را هست از خداست، سپس چون زیانی بشما رسید، بسوی او زاری می‌کنید.

۵۴- سپس چون زیان را از شما باز برد، آنوقت گروهی از شما بپروردگارشان انباز می- گیرند

۵۵- تا کفران کنند بدانچه به ایشان دادیم. پس بهره‌مند شوید و بزودی بدانید.

۵۶- و برای آنها که (هیچ) نمی‌دانند سهمی از آنچه روزیشان دادیم، قرار می‌دهند. بخدا البته از آنچه افتراء می‌کردید سؤال کرده شوید «۱».

۵۷- و برای خدا دخترها

(۱۱۲۷)- (وَ لَهُ الدِّينُ واصِباً) ای: و له الطّاعة دائمة واجبة علی الدّوام. (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۵ و کشاف ج ۲ ص ۳۳۲). مترجمان طبری این قسمت را چنین ترجمه کرده‌اند: «و او راست دین همیشه».

(۱)- می‌گوید: این کافران از مال و آنچه ما ایشان را نصیب داده‌ایم و روزی کرده.

نصیبی می‌کنند بتانرا که مستحق آن نیستند، چه در ایشان خیری و شری و نفعی و ضری نیست (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۰۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳۲

قرار می‌دهند، او منزه است و ایشان را بود آنچه می‌خواهند [۱۱۲۸].

۵۸- و اگر یکی از آنها به دختری مژده داده شود رخسارش سیاه می گردد و او پر از اندوه باشد [۱۱۲۹]

۵۹- پنهان شود از مردمان از بدی آنچه بوی بشارت داده شده است که آیا او را بخواری نگاه دارد یا او را در زیر خاک پنهان کند. آگاه باشید بد است آنچه حکم می کنند.

۶۰- برای کسانی که به- آخرت ایمان نمی‌آورند صفت بد است و برای خدا صفت بلندتر، و او عزیز حکیم است [۱۱۳۰].

(۱۱۲۸)- (یَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَناتِ) ای: و یثبتون و یضیفون إلیه البنات (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۷)، ابو الفتوح گوید: این جعل، بمعنی تسمیه است، یعنی بعضی اشخاص و اشیاء را بعنوان دختران و پسران خدا نام می‌نهادند، و از جمله دو قبیله «خزاعه» و «کنانه» فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۰۸ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۳۲).

(۱۱۲۹)- (وَ هُوَ کَظِیمٌ) ای: ممتلی غیظا و حزنا (مجمع البیان) و نیز گفته‌اند:

مملوء حنقا علی المرأة (کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۳۳). برخی از مترجمان هم (کَظِیمٌ) را به اندوهگین و حزین معنی کرده‌اند.

(۱۱۳۰)- در معنی (مثل) در این آیه اختلاف کردند، برخی از مفسران گفتند: مراد از آن شهادت «لا اله الا الله» است و برخی از اهل تأویل گفتند: مراد به (مثل) صفت است، یعنی: صفات بد و مذمومه کافرانراست و صفات علیا و مثل اعلی و اسماء حسنی خدایراست.

و از جمله صفات بد، احتیاج به اولاد ذکور و کراهت از اناث است و کشتن یا دفن آنان بسبب ترس از گرسنگی یا ننگ و عار و غیره (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۱۰ و کشاف ج ۲ ص ۳۳۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳۳

بخش هفتم- زبانهایشان دروغ را وصف کند ... ص : ۴۳۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۱ تا ۷۰] ... ص : ۴۳۳

وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَکَ عَلَیْها مِنْ دَابَّةٍ وَ لکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ (۶۱) وَ یَجْعَلُونَ لِلَّهِ ما یَکْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْکَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنی لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ (۶۲) تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۶۳) وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلاَّ لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۶۴) وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ (۶۵)

وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقِیکُمْ مِمَّا فِی بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِینَ (۶۶) وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۶۷) وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ (۶۸) ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلاً یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۶۹) وَ اللَّهُ خَلَقَکُمْ ثُمَّ یَتَوَفَّاکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْ لا یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ قَدِیرٌ (۷۰)

۶۱- و اگر خدا مردم را بستم کردنشان مؤاخذه کند هیچ جنبنده بر روی زمین فرو نگذارد و لیکن بتأخیرشان می‌اندازد تا وقت مقرری، پس چون اجلشان فرا رسد ساعتی تأخیر نکنند و پیشی نگیرند.

۶۲- و برای خدا چیزی را قرار می‌دهند که آنرا نمی- پسندند و زبانهایشان دروغ را وصف می‌کند که نیکویی آنها راست ناچار آتش ایشانراست و آنان پیش افتادگانند [۱۱۳۱].

۶۳- بخدا سوگند، که بیقین (پیامبرانی) پیش از تو بسوی

(۱۱۳۱)- یعنی ایشان که از داشتن دختران کارهند و نمی‌پسندند چرا آنرا بدروغ بر خدا می‌پسندند و نسبت می‌دهند.

(وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ) ای: و تخبر ألسنتهم الكذب و هو ما يقولون (أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنى ، آنگاه در معنای (حسنی) اختلاف کردند عده‌یی گفتند: مراد پسران است که آنها دارند و برخی گفتند: مراد اینست که با وجود افعال قبیح از خدا جزا و ثواب نیکو طمع دارند و فکر می‌کنند که بهشت از آن ایشان است (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۱۰ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۹).

(وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ) ای: مقدّمون و معجّلون إلى النّار (مجمع البيان و كشّاف).

(لا جَرَمَ) را طبری (حقّا) و ابو الفتوح (ناچار) ترجمه کرده است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳۴

امتهایی فرستادیم، پس شیطان کردارهای ایشانرا برای آنها بیار است، و همو امروز دوستدار آنها است و برای آنها عذابی دردناک است.

۶۴- و کتابرا بر تو فرود نیاوردیم مگر برای اینکه، برایشان آنچه را که در آن اختلاف کردند بیان کنی و هدایت و رحمتی (باشد) برای گروهی که ایمان می‌آورند [۱۱۳۲].

۶۵- و خدا از آسمان آبی فرود آورد و با آن زمین را زنده کرد پس از مرگ آن-.

بی‌گمان در آن آیتی است برای قومی که می‌شنوند [۱۱۳۳].

۶۶- و بی‌گمان شما را در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در شکمهایشان هست شما را می‌نوشانیم از میان سرگین و خون، شیری خالص که

(۱۱۳۲)- مراد از کتاب قرآن است (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۱۱۷، چاپ آقای شعرانی).

(۱۱۳۳)- خدا در این آیه بر سبیل تشبیه و توسّع زمین خشک و بی‌بر بی‌منفعت را مرده خواند، برای آنکه در او نفعی و چیزی نباشد و زمین بازرع و نبات را زنده خواند برای نفع و نموّ و زیادتی (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۱۱، چاپ آقای قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳۵

برای آشامندگان گوارنده است.

۶۷- و از میوه‌های خرما بن و انگورها، از آن شراب می- گیرید و روزیی نیکو، بی‌گمان در آن آیتی است برای قومی که می‌اندیشند.

۶۸- و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که از کوهها، خانه‌ها بگیر و از درختان و از آنچه بنا می‌کنند [۱۱۳۴].

۶۹- سپس از همه میوه‌ها بخور و راههای پروردگارت را به انقیاد برو. از شکم‌های آنها شرابی بیرون آید که رنگهای آن گوناگون باشد، در آن شفایی برای مردم باشد، بی- گمان در آن آیتی است برای

(۱۱۳۴)- (وحی) در کلام عرب بر وجوه و معانی گوناگون می‌آید: نخست: وحی بمعنی نبوت چنانکه فرمود: إِنَّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلى نُوحٍ.

دوم: وحی بمعنی امر، چنانکه فرمود: وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى أَنْ أَرْضِعِيهِ و گفته‌اند:

این وحی: الهام است و القاء فی القلب.

سوم: وحی بمعنی اشارت، چنانکه فرمود: فَأَوْحى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا ای: اشاره.

چهارم: وحی بمعنی اسرار آمد چنانکه فرمود: يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً. و اصل الوحی: إلقاء الشّی إلی الغیر علی وجه الإسرار یعنی: وحی القاء و فهمانیدن چیزی است بدیگری پنهانی. حال گوییم: وحیی که نحل را داد آنست که او را گفت که: از هر میوه پاکیزه بخورد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۶- ۲۱۵ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۷۱). و نیز شیخ طبرسی گوید: (أَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ) ای: ألهمها إلهاما.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳۶

گروهی که می‌اندیشند [۱۱۳۵].

۷۰- و خدا شما را بیافرید و همو شما را می‌میراند، و از شما کسی هست که به خوارترین زندگانی بازگردانده شود تا پس از دانش چیزی نداند، بی گمان خدا دانای تواناست۱۱۳]

بخش هشتم- و بجز خدا چیزی را عبادت می‌کنند ... ص : ۴۳۶

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۱ تا ۷۶] ... ص : ۴۳۶

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلى ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَواءٌ أَ فَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۷۱) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئاً وَ لا يَسْتَطِيعُونَ (۷۳) فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۷۴) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْناهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْراً هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۷۵)

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما أَبْكَمُ لا يَقْدِرُ عَلى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَوْلاهُ أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶)

۷۱- و خدا برتری داد- در رزق- برخی از شما را بر بعض دیگر. و آنکسان که برتری داده شدند، دهندگان روزی خود به مملوکان خویش نیستند، تا همه در آن یکسان باشند، پس

(۱۱۳۵)- می گوید: از جمله وحی‌های پروردگارت به زنبور عسل این بود که از هر میوه پاکیزه بخورد و نیز براه خدا مطیعانه و ذلیلانه رود.

(ذلل) جمع (ذلول) است و بمعنی مطیع و منقاد و فرمانبردار، و نصب او بر حال است (ابو الفتوح، ج ۷ ص ۱۲۳، چاپ آقای شعرانی).

(۱۱۳۶)- (أَرْذَلِ الْعُمُرِ) معناه: أسفل العمر، برخی گفتند: پیری بغایت است، برخی گفتند: هفتاد سال باشد و بعضی گفتند: هفتاد و پنج سال باشد و این روایت (اصبغ نباته) است از امیر مؤمنان علیّ (ع).

(لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً) یعنی: تا نداند چیزی را پس از آنکه دانست یعنی در این عمر از پیری و خرفی که باشد باز با حال طفولیّت شود از نادانی، همچنان نادان شود که اوّل بود، بدینمعنی که ذکر و حفظ و ذهن و عقل او نقصان یابد و راه زوال سپرد

(مجمع البیان ج ۶ ص ۳۷۳ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۱۶، چاپ آقای قمشه‌یی). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳۷

آیا بنعمت خدا انکار می‌آورند؟

[۱۱۳۷].

۷۲- و خدا برای شما همسرانی از خودتان قرار داد و از جفتهای شما پسران و نوادگان برایتان قرار داد و از پاکیزه‌ها شما را روزی داد، پس آیا به- باطل ایمان می‌آورند و همآنها به نعمت خدا کفران می‌کنند [۱۱۳۸]؟

۷۳- و بجز خدا چیزی را عبادت می‌کنند که مالک نیستند از آسمان و زمین به آنان

(۱۱۳۷)- در این آیه خدا بخل مردمان و صاحب دولتان را بیان می‌فرماید آنان را که ایشان را در روزی زیادتی داده‌اند که آنرا به زیر دستان و بندگان و پرستاران و رعایا و خدمتگاران بدهند، ولی نمی‌دهند تا متساوی شوند، آری این را روا نمی‌دارند و لیکن روا می‌دارند که اصنام و بتان را در عبادت با خدا برابر کنند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۱۷).

ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «و خدا افزونی داد برخی از شما را بر برخی در روزی، پس نباشند آنانکه افزونی داده شدند بر گردانندگان روزیشان بر آنچه مالک شد دستهایشان، پس ایشان در آن یکسان باشند، آیا پس بنعمت خدا انکار می‌کنند» (قرآن صمصام الملک).

(۱۱۳۸)- کلمه (زوج) و جمع آن (أزواج) در قرآن به چند معنی آمده، نخست:

بمعنی زنان، چنانکه در این آیه و در سوره بقره و آل عمران و نساء آمده: «أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ».

دوم، بمعنی «اصناف» می‌آید مانند این آیه در سوره الشعراء: «کَمْ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ» یعنی: من کلّ صنف حسن، و در سوره یس: «سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها ای: الاصناف کلّها.

سوم، بمعنی «قرناء». چنانکه در سوره الصافات است: احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ (کشف الاسرار ج ۵ ص ۴۱۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳۸

روزی (دهند) و نتوانند. «۱»

۷۴- پس مثلها را بخدا مزنید، بی گمان خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۷۵- خدا مثلی زد: بنده زر خریدی را، که بر چیزی قدرت ندارد، و کسی را که از خودمان رزقی نیکو روزیش کردیم و او پنهان و آشکار از آن انفاق می‌کند، آیا یکسانند؟ ستایش خدایراست، بلکه بیشترشان نمی‌دانند [۱۱۳۹].

۷۶- و خدا مثلی زد: دو مرد را که یکی از آندو گنگ

---

(۱)- (یَسْتَطِیعُونَ): به (ما) راجع است- اگرچه فعل اول یعنی (یَمْلِکُ) مفرد آمده- چه (ما) بمعنی (آلهه) است و نیز جایز است که راجع به کفار باشد پس تقدیر جمله چنین می‌شود: و لا یستطیع هؤلاء الکفّار مع أنّهم أحیاء متصرّفون اولو الباب- من ذلک شیئا یعنی: و نمی‌توانند این کافران با اینکه زندگانند و در کارها تصرف می‌کنند و عاقلانند، از این امور که برشمردیم از روزی دادن و امور دیگر، چیزی انجام دهند (تفسیر کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۳۷).

(۱۱۳۹)- (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا) ای: بیّن اللّه مثلا- فیه بیان المقصود تقریبا للخطاب إلی أفهامهم. و در اینکه مراد از ذکر مثل چیست دو قول گفتند: یکی آنکه خدای تعالی مثل زد بنده بی‌مال بی‌تصرف مملوک را بکافر، و مؤمن را مثل زد به مرد سخی مالدار یعنی چنانکه آن دو با یکدیگر راست نباشند، اینان نیز با یکدیگر مساوی و راست نباشند. گروهی نیز گفتند: خدای تعالی اصنام ایشان را

مثل زد به بنده‌یی چونین و خود را مثل زد به مردی با زاد سخیّ بسیار مال بسیار خرج، آنگه گفت: آیا ایندو با هم راست باشند؟ و این بر سبیل توبیخ و تقریع و سرزنش کافران گفت تا ایشان را بر خطایشان تنبیه کند (تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۳۷۵ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۴۱ و کشاف ج ۲ ص ۳۳۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۳۹

است و بر هیچ چیز قدرت ندارد و بر خداوندگارش باری گران است، او را بهر جا فرستد خیری نیاورد! آیا برابر است او و کسی که به عدالت فرمان می- دهد و او بر راه راست است؟.

بخش نهم- و ناپیداییهای آسمانها و زمین خدای راست ... ص : ۴۳۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۷ تا ۸۳] ... ص : ۴۳۹

وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلاَّ كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۷۷) وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا- تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸) أَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّراتٍ فِي جَوِّ السَّماءِ ما يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ اللَّهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَها يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ (۸۰) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلالاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبالِ أَكْناناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (۸۱) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۸۲) يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها وَ أَكْثَرُهُمُ الْكافِرُونَ (۸۳)

۷۷- و خدایراست غیب آسمانها و زمین و نیست امر قیامت مگر مانند بهم زدن چشم، یا آن نزدیکتر است بی‌گمان خدا بر همه چیزی تواناست [۱۱۴۰].

۷۸- و خدا شما را از شکم- های مادرانتان بیرون آورد (در حالی که) چیزی نمی- دانستید و برای شما گوش و چشمها و دل‌ها قرار داد باشد

(۱۱۴۰)- این آیه در مورد کافرانی نازل شد که در قیام «ساعت» استعجال می‌کردند و از رسول (ص) می‌پرسیدند که چه وقت خواهد بودن؟ خدا گفت: بگوی ای محمد که این غیب است جز خدای آنرا نداند و لیکن زود خواهد بودن و از چشم بر هم زدن هم زودتر خواهد بودن (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۲۰ چاپ آقای قمشه‌یی). این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و مر خدای راست همه ناپیداییها که اندر آسمانها و زمین است، و نیست کار رستخیز اندر زودی مگر چون بر هم زدن چشم، یا او نزدیک‌تر. که خدای بر همه چیزی تواناست».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴۰

که شما شکرگزارید. «۱»

۷۹- آیا پرندگان را ندیدند رام شدگان، در هوای آسمان، آنها را جز خدا نگاه نمی‌دارد، بی‌گمان در آن نشانه‌هاییست برای گروهی که ایمان می- آورند [۱۱۴۱].

۸۰- و خدا برای شما از خانه‌هایتان آرامشی قرار داد و از پوستهای چهارپایان برای شما خانه‌ها ساخت، که آنرا روز سفر کردن و اقامت- کردنتان سبک می‌یابید، و از پشم‌های آنها و کرکهای آنها و مویهای آنها برای شما اثاث (قرار داد)، و برخورداری برای مدتی [۱۱۴۲].

۸۱- و خدا از آنچه بیافرید برای شما سایه‌هایی قرار داد و از

---

(۱)- جمله (لا تَعْلَمُونَ) در محل حال است یعنی: غیر عالمین (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۱۳۰، چاپ آقای شعرانی).

(۱۱۴۱)- (الجوّ): الهواء المتباعد من الأرض فی سمت العلو (کشاف- ص ۳۳۹).

(۱۱۴۲)- (السّکن): کلّ ما یسکن إلیه، و السّکن ایضا: المسکن. و قیل: السّکن:

بفتح الکاف، الدّار و بسکونها أهل الدّار. (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۷۶). برخی مفسران گفتند:

(صوف)، گوسفند را باشد و (شعر)، بز را و (وبر)، شتر را و (اثاث)، متاع خانه باشد و اینجا مراد گلیم و زیلو و نمد است و آنچه از این مویها کنند و بافند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۲۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴۱

کوهها برای شما نهانگاهها بساخت و برای شما جامه‌ها بساخت که شما را از گرما حفظ می‌کند و جامه‌هایی که شما را در کارزارتان نگاه می‌دارد، این چنین نعمت خویش را بر شما تمام می‌کند باشد که شما گردن نهید [۱۱۴۳].

۸۲- پس اگر رو گردانیدند، جز این نیست که بر تو رسانیدن (پیام) آشکار است.

۸۳- نعمت خدا را می- شناسند، سپس آنرا انکار می- کنند و بیشترشان کافرانند.

بخش دهم- و روزی که از هر امتی گواهی برانگیزیم. ... ص : ۴۴۱

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸۴ تا ۸۹] ... ص : ۴۴۱

وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً ثُمَّ لا یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۸۴) وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا الْعَذابَ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ (۸۵) وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ أَشْرَکُوا شُرَکاءَهُمْ قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَکاؤُنَا الَّذِینَ کُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِکَ فَأَلْقَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّکُمْ لَکاذِبُونَ (۸۶) وَ أَلْقَوْا إِلَی اللَّهِ یَوْمَئِذِ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ (۸۷) الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما کانُوا یُفْسِدُونَ (۸۸)

وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ (۸۹)

۸۴- و روزی که از هر امتی گواهی برانگیزیم، آنگاه

(۱۱۴۳)- (الأکنان): جمع کنّ، و هو الموضع الّذی یستتر صاحبه فیه (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۷۷ و کشّاف ج ۲ ص ۳۳۹).

(الاکنان) را طبری و ابو الفتوح و کاشفی (غارها) ترجمه کرده‌اند.

(سَرابِیلَ) واحد آن «سربال» است که پیراهن پنبه‌یی یا کتانی یا پشمی باشد.

اهل معانی گفتند: أراد تقیکم الحرّ و البرد، فاکتفی بذکر أحدهما عن الآخر مراد آنست که این پیرهن‌ها شما را از سرما و گرما باز پاید، نهایت آنکه با علم به تلازم، تنها یکی را ذکر کرد. (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۷۸ و کشّاف ج ۲ ص ۳۳۹ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۲۴).

(لَعَلَّکُمْ تُسْلِمُونَ) ای: تنظرون فی نعمة الفائضة فتؤمنون به و تنقادون له و قرئ (تُسْلِمُونَ) من السّلامة ای: تشکرون و تسلمون من العذاب و غیره ... (کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۴۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴۲

بکسانی که کفر ورزیدند رخصت داده نشود و نه ایشان برای رضاجویی (خدا) طلب کرده شوند [۱۱۴۴].

۸۵- و چون بینند آنکسان که ستم کردند عذاب را، پس (عذابشان) سبک نشود از ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند [۱۱۴۵].

۸۶- و چون ببینند کسانی که انباز گرفتند انباز گرفتگان خودشان را، گویند: پروردگار ما اینها انباز گرفتگان ما هستند آنکسان که ما جز تو آنها را می‌خواندیم، پس آنها جواب دهند که: بی‌گمان شما دروغ گویانید [۱۱۴۶].

(۱۱۴۴)- (ثُمَّ لا- یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا) ای: لا یؤذن لهم فی الکلام و الإعتذار (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۷۹). (وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ) ای: لا یمکنون من إرضاء اللّه و مراد اینست که ایشان را تمکین نکنند از آنچه توبه کنند و رضای خدا حاصل کنند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۲۵ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۴۰). این قسمت از آیه را مترجمان طبری به (و نه ایشان را با دنیا هلند) و ابو الفتوح به (و نه آنها طلب کرده شوند) ترجمه کرده‌اند.

(۱۱۴۵)- ترجمه تحت لفظی قسمت اول آیه اینست: «و چون بینند آنان که ستم کردند عذاب را» (قرآن صمصام الملک).

(۱۱۴۶)- مراد اینست که چون مشرکان در برابر خدا به انباز گرفتگان خودشان یعنی بتان بگویند که ما اینان را خوانده و پرستیده‌ایم، آن بتان جواب دهند که شما دروغ می‌گویید و ما شما را به خدایی و عبادت نخوانده‌ایم (به اختصار از کشاف ج ۲ ص ۳۴۰ و تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۲۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴۳

۸۷- و در آنروز تسلیم شوند (مشرکان) بخدا، و گم شود از ایشان آنچه بدروغ می‌بافتند [۱۱۴۷].

۸۸- آنکسان که کافر شدند و (خلق را) از راه خدا باز داشتند، عذابی بالای عذاب (ایشان) بیفزاییم بسبب آنچه فساد می‌کردند.

۸۹- (و یاد کن) روزی را که در هر امتی گواهی بر خودشان از میان خودشان برانگیزیم، و ترا بر این گروه گواه بیاوریم و فرود آوریم کتاب را بر تو. برای بیان همه چیز، و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان [۱۱۴۸].

بخش یازدهم- خدا بر احسان بخویشاوندان فرمان میدهد ... ص : ۴۴۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۰ تا ۱۰۰] ... ص : ۴۴۳

إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۹۰) وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا- تَنْقُضُوا الْأَیْمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلًا إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ (۹۱) وَ لا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ أَنْ تَکُونَ أُمَّةٌ هِیَ أَرْبی مِنْ أُمَّةٍ إِنَّما یَبْلُوکُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَیُبَیِّنَنَّ لَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ ما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲) وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لکِنْ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳) وَ لا تَتَّخِذُوا أَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ لَکُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۹۴)

وَ لا- تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِیلًا إِنَّما عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵) ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ وَ لَنَجْزِیَنَّ الَّذِینَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۹۶) مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۹۷) فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ (۹۸) إِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ (۹۹)

إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِینَ هُمْ بِهِ مُشْرِکُونَ (۱۰۰)

۹۰- بی گمان خدا به عدل

(۱۱۴۷)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و بیفگنند بخدای آن روز گردن نهادن، و ناپدید شود از ایشان آنچه بودند که بدروغ می‌بافتند.».

(۱۱۴۸)- (تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ): تبیان، بیان و شرح هر چیزی است و در اصل همان، بیان است و (تاء) جهت مبالغه آمده، و برخی از مفسّران و نحویان گفته‌اند: مصدر است بجای حال یعنی (مبیّنا)، و مراد از آیه تمام امور دینی است که نصّی بر آنها هست و یا در باره آنها به پیروی و اتّباع از پیامبر (ص) امر شده است (کشاف ج ۲ ص ۳۴۱ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۸۰ و بیضاوی ص ۳۶۴). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴۴

و به نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از زشتکاری و بدی و ظلم منع می کند شما را پند می‌دهد باشد که پند پذیرید [۱۱۴۹].

۹۱- و به پیمان خدا وفا کنید چون پیمان کردید، و سوگندها را- پس از استوار کردن آنها مشکنید در حالی که شما خدا را بر خودتان نگاهبان قرار داده‌اید، بی گمان خدا می‌داند آنچه را

(۱۱۴۹)- مفسران گفته‌اند: که از این جامع‌تر در قرآن آیتی نیست و از عبد الله بن عباس روایت کردند که یک روز رسول (ع) در خانه کعبه نشسته بود «عثمان بن مظعون» بگذشت و هنوز ایمان نیاورده بود، با رسول (ع) تبسمی کرد. حضرت گفت: بیا بنشین، بیامد و در برابر رسول بنشست و با رسول حدیث می کرد. رسول (ع) چشم در آسمان زد و می‌نگریست و چشم بتدریج فرود می‌آورد تا بجانب دست راست چشم فرود آورد و روی به آن جانب کرد چون کسی که گوش با کسی دارد و سر می‌جنباند همچون مستفهمی که جویای فهم چیزی باشد، آنگه دگر بار چشم در آسمان رها کرد چون کسی که از پی چیزی نگرد ساعتی نیک، آنگه روی با من کرد و راست بنشست. «عثمان بن مظعون» گفت: یا محمد! تا من با تو می‌نشینم ندیدم که چنین کردی که امروز، این برای چه کردی؟ این چشم در آسمان رها کردن بدو نوبت و گوش باز کردن و سر جنبانیدن چرا بود؟ با که می گفتی و از که می‌شنیدی؟ رسولخدا گفت: سروش خدا بمن آمد و پیغامی آورد. گفت: چه پیغام آورد؟ گفت این آیه که: «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ الی قوله لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ». این آیت بر او خواند. عثمان مظعون گفت: اسلام از آن روز در دل من قرار گرفت و رسول (ع) را دوست بداشتم (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۲۸ و بیضاوی ص ۳۶۴ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۸۰ و تفسیر کشاف ج ۲ ص ۳۴۲). (وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ)، عبد الله عباس گفت: مراد به فحشاء زناست و به منکر، آنچه در شریعت اسلام انکار کنند و نشناسند و بغی، ظلم و کبر است (راجع به اقوال دیگر در باره معنی این کلمات رجوع فرمایند به ج ۱ همین تفسیر، و به مجمع البیان ج ۶ ص ۳۸۰ و کشاف ج ۲ ص ۳۴۱ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۲۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴۵

که انجام می‌دهید «۱».

۹۲- و مانند آن زن مباشید که رشته خود را باز گسست پس از استواری- پاره پاره-.

سوگندهای خویش را میان خود خیانتی قرار می‌دهید تا گروهی افزون‌تر از گروه (دیگر) باشد، جز این نیست که خدا شما را بدان آزمایش می کند و برای آنکه روز قیامت بر شما بیان کند آنچه را که در آن اختلاف می کردید [۱۱۵۰].

۹۳- و اگر خدا می‌خواست شما را امت واحدی می‌ساخت، و لیکن هر که را بخواهد گمراه می‌سازد و هر که را بخواهد هدایت

می کند و البته از آنچه

---

(۱) (وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا) واو حالیه است یعنی: نقض عهد مکنید در حالی که خدا را بر خود کفیل و ضمین کرده باشید (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۱۳۷، چاپ آقای شعرانی).

(۱۱۵۰)- (قُوَّةٍ) را دو جور معنی کرده‌اند، نخست: إبرام و إحکام یعنی استواری.

دو دیگر: القوّة: الطّاقة من الحبل، یک تو از رسن را قوه خوانند. گفتند: آیه در حق زنی کم‌خرد بنام (ریطة بنت عمرو) آمد. او دوکی بکرده بود مقدار یک ارش، و نهکی در سر آن کرده مقدار انگشتی و با دریسه‌یی در او افگنده و پشم و موی رشتی به آن و پرستاران را فرمودی تا از آن می‌رستندی از بامداد تا نماز پیشین. چون نماز پیشین بودی بفرمودی تا آنچه رشته بودندی تاب باز دادندی خوی و عادت او بر این بود. و بعضی مفسران گفتند که آیت اشاره بزنی خاصّ و معهود نیست، و این صحیح‌تر است. (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۳۰ چاپ آقای قمشه‌یی).

(الدّخل): ما داخلك من فساد فی العقل او فی الجسم و قیل: الخدیعة و المکر و فی القرآن: «لا تَتَّخِذُوا أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ» (لسان العرب).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴۶

انجام می‌دادید سؤال کرده شوید.

۹۴- و سوگندان خودتان را خیانتی در میان خودتان مگیرید تا گامی پس از استواری آن بلغزد و بچشید عذاب را بسبب آنچه (خلق را) از راه خدا باز داشتید و شما را عذابی بزرگ است [۱۱۵۱].

۹۵- و پیمان خدا را به بهای اندک مفروشید، بی گمان آنچه در نزد خداست برای شما بهتر است اگر بدانید.

۹۶- آنچه نزدیک شماست نیست گردد، و آنچه نزد خداست پاینده است و البته جزا دهیم کسانی را که صبر کردند اجرشان را به بهتر از آنچه می- کردند.

۹۷- هر کس از زن و مرد- کار نیک کند در حالی که مؤمن

(۱۱۵۱)- (وَ لا تَتَّخِذُوا أَيْمانَكُمْ دَخَلًا) ای: خیانة و مکرا (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۸۲) و گفته‌اند: دخل و دغل هر دو بیک معنی باشد (فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها): پس بلغزد گامی پس استواری آن. و مراد از جمله هلاک است، چه عرب آنکس را که مبتلا شود و پس از سلامت بورطه افتد، او را گویند: زلّ قدمه پایش بلغزید یعنی هلاک شد. (وَ تَذُوقُوا السُّوءَ) ای: العذاب. (بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) باء مجازات راست و ما مصدری است یعنی: بصدّکم (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۴۰- ۱۳۹، چاپ آقای شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴۷

باشد، پس البته او را زنده داریم به زندگی پاکیزه، و البته جزایشان دهیم اجرشان را به بهتر از آنچه می کردند «۱».

۹۸- پس چون قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده بخدا پناه جوی.

۹۹- بی گمان او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی نیست.

۱۰۰- جز این نیست که تسلط او بر کسانیست که او را دوست می‌دارند و به کسانی که آنها به آن مشرکانند [۱۱۵۲].

بخش دوازدهم- آنها می‌گویند این قرآن را بشری است که باو تعلیم میدهد ... ص : ۴۴۷

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۰] ... ص : ۴۴۷

وَ إِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۱۰۱) قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲) وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳) إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ لا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴) إِنَّما يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْكاذِبُونَ (۱۰۵)

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶) ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ (۱۰۷) أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ (۱۰۸) لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۰۹) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هاجَرُوا مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

۱۰۱- و چون آیتی را

---

(۱) (وَ هُوَ مُؤْمِنٌ)، واو حالیه است یعنی: در حالی که مؤمن باشد. (حَياةً طَيِّبَةً) گفتند:

مراد روزی حلال است. برخی گفتند: مراد قناعت است. و بعضی گفتند: العیش فی طاعة الله زندگانی در طاعت خدا، چه هر کس ایمان دارد و عمل صالح می‌کند، اگر توانگر باشد و اگر درویش زندگانی او خوش بود (ابو الفتوح ج ۷، ص ۱۴۱، چاپ آقای شعرانی و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۸۴).

(۱۱۵۲)- (وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ) ای: بسبب طاعته مشرکون بالله، یعنی به سبب اطاعت از شیطان برای خدا شریک قرار داده‌اند (مجمع البیان ج ۶، ص ۳۸۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴۸

بجای آیتی تبدیل کردیم- و خدا داناتر است بدانچه فرو می‌فرستد- گفتند: جز این نیست که تو افتراکننده‌ای، (نه) بلکه اکثر ایشان نمی- دانند «۱».

۱۰۲- بگو: آنرا روح القدس فرود آورد، از جانب پروردگارت بحق، تا ثابت گرداند آنکسان را که ایمان آوردند، و هدایت و بشارتی (باشد) برای گردن نهادگان.

[۱۱۵۳].

۱۰۳- و بیقین می‌دانیم که آنها می‌گویند: جز این نیست که بشری به او تعلیم می‌دهد.

(بگو): زبان آنکس که بدو نسبت می‌کنند اعجمی است و این (قرآن) زبان عربی آشکار است [۱۱۵۴].

---

(۱) مراد از تبدیل آیتی بجای آیت دیگر منسوج کردن آنست یعنی چون آیتی را به آیت دیگر منسوخ کنیم ... تا آخر آیه. (کشاف ج ۲، ص ۳۴۴).

(۱۱۵۳)- مراد از (رُوحُ الْقُدُسِ) جبرئیل است، و اوست که فرمان نسخ را از جانب خدا می‌آورد.

(۱۱۵۴)- (لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ) ای: لغة الّذی یضیفون إلیه التّعلیم و یمیلون إلیه القول أعجمیّة. (أَعْجَمِيٌّ) را ابو الفتوح پارسی ترجمه کرده و طبری (عبری) ولی در لغت (أَعْجَمِيٌّ) کسی را گویند که با فصاحت سخن نتواند گفت اگرچه عرب هم باشد:

و الأعجم من لا یفصح و لا یبین کلامه و إن کان من العرب و من لیس بعربیّ و ان فصح بالعجمیّة (لسان العرب و اقرب الموارد).

عبد الله بن عباس گفت: مردی بود آهنگر در مکه، بنام «بلعام». ترسا بود و اعجمی زبان بود رسول (ع) او را دعوت می‌کرد و چیزی

می‌آموخت و بعضی وقتها نزدیک او شدی.

مشرکان مکه گفتند: این قرآن، محمد را، بلعام می‌آموزد.- چند قول دیگر هم در اینمورد گفته‌اند از جمله گفته‌اند: مراد به این بشر، «سلمان فارسی» است و لیکن برخی از علماء گفتند:

این قول استوار نیست چه سلمان بمدینه اسلام آورد و این آیه بمکه فرود آمد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۳۸ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۸۶ و کشاف ج ۲ ص ۳۴۴ و کشف الاسرار جلد چهارم صفحه ۴۴۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۴۹

۱۰۴- بی‌گمان کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خدا آنانرا هدایت نمی‌کند و ایشانرا عذابی دردناک است.

۱۰۵- جز این نیست که بدروغ افتراء می‌کنند آنکسان که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند و ایشان خود دروغ گویانند.

۱۰۶- کیست که پس از ایمان آوردنش بخدا کفر ورزد؟

مگر کسی که به اکراه وادار شد و دل او به ایمان مطمئن باشد- و لیکن آنکس که سینه (خویش را) به ناباوری گشود پس آنانرا از خدا خشمی است و بر آنها عذابی

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۵۰

بزرگ است [۱۱۵۵]

۱۰۷- این بدانسبب است که آنان زندگانی دنیا را بر آخرت برگزیدند، و اینکه خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند «۱».

۱۰۸- ایشانند آنکسان که خدا بر دلهایشان و گوششان و

(۱۱۵۵)- در این آیه نحویان در مورد (من) اختلاف کرده‌اند: کوفیان آنرا «شرط» و بصریان «موصول» دانسته‌اند و روا بود که «من» استفهامی باشد و ما نیز در ترجمه همین را اختیار کردیم و معنی آیه اینست که چه کسی پس از ایمان کافر شود، مگر آنکس که بکراهت او را مجبور به کفر کنند چه هیچ عاقل اختیار ارتداد نکند و نه اظهار کلمه کفر از پس ایمان، مگر بر سبیل اکراه و این وجهی قریب است و الله اعلم بمراده. گفتند: آیه در حق «عمار یاسر» آمد که مشرکان مکه او را بگرفتند و پدرش «یاسر» و مادرش «سمیه» و جمعی دیگر را، و ایشان را عذاب می‌کردند و رسنی از لیف، بافته بودند و سر او را گره برزده و بر سر او می‌زدند تا کور شد و او می‌گفت: خدا یکی است تا او را بکشتند. عمار یاسر چون چنان دید گفت: بس فسوس باشد که مرا در اسیری بکشند، آنچه ایشان می‌خواستند از دشنام و نابایست در حق رسول (ع) بگفت او را رها کردند، رسول را خبر دادند که عمار کافر شد پیامبر فرمود: هرگز! که عمار پر از ایمان است از سر تا بپای، و ایمان بگوشت و خون او آمیخته است عمار بنزدیک رسول آمد گریان می‌گفت: یا رسول الله شرمسارم از کلمه‌یی که نه باختیار بل به اکراه بر زبان من رفته است رسول آب از چشم او می‌سترد و می‌گفت هیچ باک نیست اگر دگر بار در مثل این حال گرفتار شوی و از تو خواهند تا مانند آن بگویی، بگو که بر تو هیچ باک نیست. خدای تعالی در حق او این آیه فرستاد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۴۰ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۸۸). و قسمت اخیر آیه (وَ لکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً) در باره «عبد الله بن ابی سرح» و چند تن دیگر است که بعد از ایمانشان کفر ورزیدند. (کشف الاسرار ج ۵ صفحه ۴۶۱) (وَ لکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً) ای: من اتّسع قلبه للکفر و طابت نفسه به (مجمع البیان، ج ۶ ص ۳۸۸).

(۱)- (ذلک) اشارتست به عذاب و غضب، می‌گوید: این عذاب و خشم برای آنست که آنان زندگانی دنیا را بر آخرت برگزیدند. (اسْتَحَبُّوا) ای: آثروا و اختاروا (مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۸۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۵۱

دیدگانشان مهر نهاد، و آنگروه همانها غافلانند.

۱۰۹- حق است که آنها در آخرت زیانکارانند.

۱۱۰- سپس پروردگار تو برای کسانی است هجرت کردند- پس از آنکه (بعذاب) آزموده شدند- سپس جهاد کردند و شکیبایی نمودند، بی‌گمان پروردگارت پس از آن آمرزگار مهربان است [۱۱۵۶].

بخش سیزدهم- خدا مثل زد شهری را که ایمن و آرام بود. ... ص : ۴۵۱

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۹] ... ص : ۴۵۱

یَوْمَ تَأْتِی کُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها وَ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۱۱۱) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْیَةً کانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً یَأْتِیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ (۱۱۲) وَ لَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ وَ هُمْ ظالِمُونَ (۱۱۳) فَکُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ حَلالاً طَیِّباً وَ اشْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۴) إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۱۵)
وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُکُمُ الْکَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ إِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ لا یُفْلِحُونَ (۱۱۶) مَتاعٌ قَلِیلٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۱۷) وَ عَلَی الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا ما قَصَصْنا عَلَیْکَ مِنْ قَبْلُ وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ (۱۱۸) ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۱۹)

۱۱۱- روزی بیاید که هر نفسی با نفس خویش مجادله کند و هر نفسی بدانچه عمل کرده تمام داده شود و بر آنها ستم نرود [۱۱۵۷].

(۱۱۵۶)- بعضی مفسران گفتند: این آیت هم در شأن عمار یاسر و اصحاب وی آمد، پس از آنک مشرکان ایشان را تعذیب کردند و در دین بفتنه افگندند با رسول (ص) هجرت کردند و در جهاد بکوشیدند و صبر کردند. رب العالمین پس از آن فتنه که بر ایشان رفت، ایشان را بیامرزید و آن کلمه که برضای کافران گفتند از روی تقیّه، بر ایشان بپوشید و بر ایشان رحمت کرد (کشف الاسرار ج ۵ ص ۴۶۲). (ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ) یعنی: سپس بی‌گمان پروردگار تو (ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ هاجَرُوا): خدای تو ای محمد! آنان راست که هجرت کردند یعنی به رضای خدای تو و ثواب او و اینجا مضاف را بیفگند و مضاف الیه را بجای او گذاشت (مجمع البیان ج ۶، ص ۳۸۸).

(۱۱۵۷)- (تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها) ای تحتجّ عنها و قیل تحتجّ بما لیس فیه حجة- مراد اینست که روز قیامت هر کسی خود را حجتی می‌جوید و عذری می‌آورد، اهل فترت گویند که رسول (ص) ندیدیم، دیوانه گوید خبر نداشتم، طفل گوید ببلوغ نرسیدم، جلاد گوید مأمور بودم، می‌خواره گوید علت داشتم، بی‌نماز گوید شغل داشتم، نادان گوید ندانستم، چاکر و شاگرد گوید مستضعف بودم و عاشق گوید نشکیفتم! (کشف الاسرار ج ۵ ص ۳- ۴۶۲ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۸۹).
ص ۳۸۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۵۲

۱۱۲- و خدا مثلی زد:

شهری را که ایمن و آرام شده بود، روزی آن‌ها بفراخی از هر سو می‌آمد، پس بنعمت‌های خدا کافر شدند و خدا آنها را طعم گرسنگی و ترس چشانید بسبب آنچه انجام می‌دادند [۱۱۵۸].

۱۱۳- و بیقین فرستاده‌یی از خودشان بر ایشان آمد، و او را تکذیب کردند پس عذاب ایشان را بگرفت در حالی که ایشان

ستمکاران بودند. «۱»

۱۱۴- و بخورید از آنچه خدا روزی شما کرد حلال پاکیزه، و نعمت خدا را سپاس بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۱۵۸)- مفسران نوشته‌اند: مقصود مکه بوده که شهری مطمئن بوده و نعمت‌ها از تمام نواحی یمن و شام و حبشه و غیره برایش می‌آمده است.

(فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ) تقدیره: فأذاقها اللّه الجوع و ألبسها لباس الخوف (کشف الاسرار ج ۵ ص ۴۶۴). (بِما کانُوا یَصْنَعُونَ)، با در (بما) باء مجازات است یعنی: جزاء ما کانوا یصنعون (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۱۵۴، چاپ آقای شعرانی). [...]

(۱)- واو در (وَ هُمْ ظالِمُونَ) حالیّه است یعنی در آن حال که ایشان ظالم بودند (کشف الاسرار، ج ۵، ص ۴۶۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۵۳

گزارید اگر او را عبادت می‌کنید.

۱۱۵- جز این نیست که (خدا) حرام کرد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده، و هر کسی که ناچار (بخوردن از آن) شد در حالی که نه افزونی جوی و نه گزافه کار باشد پس بی‌گمان خدا آمرزگار مهربان است «۱».

۱۱۶- و مگویید آنچه را که زبانهایتان وصف می‌کند به دروغ که این حلال است و این حرام، تا بدروغ بخدا افتراء بندید، بی‌گمان کسانی که بدروغ به خدا افتراء می‌زنند رستگار نمی‌شوند [۱۱۵۹].

۱۱۷- برخورداریی اندک

---

(۱)- مطالب این آیه را در سوره بقره شرح داده‌ایم بدانجا رجوع کنند، در این آیه نصب (غیر) بر حال است و گفتند: بر استثناء است. (غَیْرَ باغٍ) ای: غیر طالب للمیتة، (وَ لا عادٍ) ای:

یتعدی شبعه یعنی طالب مردار نباشد و بیش از حد سیری از آن نخورد (تفسیر ابو الفتوح، ج ۶، ص ۲۴۶، چاپ آقای قمشه‌یی).

(۱۱۵۹)- می‌گوید: از پیش خود و بدون دلیل، برخی چیزها را حرام و بعضی چیزها را- همچون سائبه، بحیره و غیره- حرام مکنید.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۵۴

است و ایشان را عذابی دردناک است [۱۱۶۰].

۱۱۸- و بر آنکسان که یهودی شدند حرام کردیم آنچه را از پیش بر تو قصه کردیم و ما ایشان را ستم نکردیم و لیکن آنها بخودشان ستم می- کردند [۱۱۶۱].

۱۱۹- سپس بی‌گمان پروردگارت برای کسانی که بنادانی بدی کردند پس توبه کردند و نیکوکار شدند، بی‌گمان پروردگار تو پس از آن آمرزگار مهربان است «۱»

بخش چهاردهم- بر تو وحی کردیم که از دین ابراهیم پیروی کن. ... ص : ۴۵۴

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۸] ... ص : ۴۵۴

إِنَّ إِبْراهِیمَ کانَ أُمَّةً قانِتاً لِلَّهِ حَنِیفاً وَ لَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۱۲۰) شاکِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱۲۱) وَ آتَیْناهُ فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ (۱۲۲) ثُمَّ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۱۲۳) إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَی الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَیَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۱۲۴)

ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵) وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶) وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۷) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۸)

۱۲۰- بی گمان ابراهیم

(۱۱۶۰)- خبر مبتداء محذوف است و تقدیر چنین است که: «ما هم فیه من حطام الدنیا متاع قلیل» یعنی: آنچه ایشان در آن هستند از حطام دنیا بهره‌مندی اندکی است. (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۴۷ و کشاف ج ۲ ص ۳۴۷).

(۱۱۶۱)- مراد احکامی است که در آیه «وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُما ...» آمده است، و در سوره انعام آنرا شرح کردیم (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۹۰ و ابو الفتوح ص ۲۴۷ ج ۶).

(۱)- در تفسیر این آیه باید بگوییم که کلمه «سوء» بمعنی معصیت است. برای شرح کلمه «سوء» بمقدمه همین سوره رجوع کنید. ضمیر (ها) در (من بعدها) راجع است به توبت (ابو الفتوح، ج ۶، ص ۲۴۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۵۵

معلم خیر، فرمانبردار خدا و پاکدین بود، و هرگز از مشرکان نبود [۱۱۶۲]

۱۲۱- شکرگزار به نعمتهای او، او را برگزید و براه راستش هدایت کرد «۱».

۱۲۲- و او را در دنیا نیکوی دادیم و بی‌گمان او در آخرت از نیکان است.

۱۲۳- سپس بر تو وحی کردیم که از دین ابراهیم حنیف پیروی کن و (او) از مشرکان نبود.

۱۲۴- جز این نیست که شنبه بر آنها که در باره آن اختلاف می‌کردند قرار داده شد و بی‌گمان پروردگار تو روز قیامت میانشان حکم می‌کند در

(۱۱۶۲)- در معنای (امة) در این آیه اختلاف کردند، فقیل: قدوة و معلما للخیر و قال ابن الاعرابی: یقال للرجل العالم امة و هو قول اکثر المفسرین و قیل معناه: اماما یقتدی به یعنی:

ابراهیم امامی بود که خلق به او اقتدا می‌کردند و (قانت) مطیع را گویند و او چون در عصر خویش تنها مؤمن بود و اهل عهد او همه کافر بودند و بدین مسلمانی منفرد، حق تعالی او را «امت» خواند. (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۹۱ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۴۸).

(۱)- (اجْتَباهُ) یعنی: خدای تعالی او را برگزید. (حَنِيفاً): این کلمه را پیش بیان کرده‌ایم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۵۶

آنچه در آن اختلاف می‌کردند [۱۱۶۳].

۱۲۵- بخوان بسوی راه خدا با «حکمت» و پندهای نیکو و پیکار کن با ایشان بدانچه آن نیکوتر است، بی گمان پروردگار تو، او، داناتر است بکسی که از راه او گمراه گشت و او داناتر است به هدایت یافتگان [۱۱۶۴].

(۱۱۶۳)- (إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ) معناه: إنّما جعل السّبت لعنة و مسخا علی الذین اختلفوا فیه فحرّموه ثم استحلّوه، یعنی: ایشان را در این روز لعنت کردند و مسخ کردند برای آنکه در این روز تعدی کردند و ماهی گرفتند که بر ایشان حرام بود و داستان مسخ و لعنت «اصحاب السبت» را نیز پیش از این در پاورقی‌های جلد اول بشرح نوشته‌ایم بدانجا رجوع فرمایند.

(۱۱۶۴)- این آیه از بهترین آیات الهی است که در آن روح تسامح و سعه صدر پیامبر خدا نمودار می‌گردد، و «حکمت» در این

آیه بمعنی «قرآن» است.

علامه قطب الدین شیرازی در کتاب بزرگ «درة التاج» ص ۲۹ چاپ آقای مشکوة در معنای «حکمت» شرحی بسزا نوشته و در آنجا می گوید:

«حکمت در قرآن به چهار معنی آمده است: یکی بمعنی موعظت، چنانکه در سورة البقرة فرمود: وَ ما أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ الْکِتابِ وَ الْحِکْمَةِ یعنی مواعظ القرآن و در سورة النساء فرمود: وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَیْکَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ

یعنی الموعظة و مثلها فی آل عمران.

دوم: حکمت، بمعنی فهم و علم، چنانکه در سوره مریم فرمود: وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا، ای الفهم و العلم، و نیز در سوره لقمان فرمود: وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَةَ، یعنی: الفهم و العلم.

سوم: حکمت، بمعنی پیغامبری، چنانک در سورة النساء فرمود: فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ- الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ، ای النبوة.

چهارم: حکمت، بمعنی بیان و قرآن، چنانکه در سورة النحل فرمود: ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ ای: بالبیان و القرآن.- (و نیز برای اطلاع بیشتر رجوع کنند به تفسیر کبیر امام فخر رازی ج ۱ ص ۳۹۴ و ج ۲ ص ۵۱۴ و ۵۱۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۵۷

۱۲۶- و اگر عقوبت کردید، پس همچنان عقوبت کنید که شما بدان عقوبت شدید و البته اگر صبر کردید آن برای شکیبایان بهتر است.

۱۲۷- و شکیبایی کن و صبر تو جز با (توفیق) خدا نیست و بر ایشان اندوه مبر و در تنگی مباش از آنچه مکر می- کنند «۱»

۱۲۸- بی گمان خدا با کسانی است که پرهیزگاری کردند و کسانی که ایشان نیکوکارانند.

---

(۱)- (وَ ما صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ) ای: و لیس صبرک إلّا بتوفیق اللّه (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۹۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۵۹

(۱۷) سورة الإسراء ... ص : ۴۵۹

اشاره

مکیة و آیاتها إحدی عشرة و مائة

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۶۱

مقدمه سوره هفدهم الاسراء ... ص : ۴۶۱

اشاره

این سوره بنام «سبحان» و بنام «الاسراء» و بنام «بنی اسرائیل» نامیده شده است.

دو نام اول از آیه نخست و نام سوم از آیه دوم این سوره گرفته شده است.

این سوره (۶۴۶۰) حرف و (۵۳۳) کلمه و ۱۱۱ آیه دارد و بدوازده بخش تقسیم شده بشرح زیر:

بخش اول- معراج پیامبر.

بخش دوم- (ما نامه عمل هر کس را بگردنش آویختیم)- و روز رستاخیز کتابی برای او بدر آوریم که آنرا در مقابل خود گشاده

بیند.

بخش سوم- (با پدر و مادر نیکویی کنید ...)، و اگر یکی از آن دو یا هر دو به پیری رسند بآنان (اف) مگو و آنها را مران و بآنها سخن نیکو بگو.

بخش چهارم- (آیا با آفرینش نوی برانگیخته میشویم.؟) این گفتار ناباوران است که چون سخن رستاخیز و حشر و نشر شنیدند چنین گفتند.

بخش پنجم- (به بندگان من بگوی) که با یکدیگر آنچنان سخن گویند که بهتر باشد.

بخش ششم- (آیا من بکسی سجده برم که از گل آفریدی؟) این سخن ابلیس بود آن هنگام که خدا بفرشتگان فرمود به آدم سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس که آن سخنان گفت.

بخش هفتم- (هر گروهی را با پیشوای خودشان بخوانیم) و هر کس که نامه اعمالش در دست راستش باشد کتاب خود را شادمانه بخواند.

بخش هشتم- (نماز را به پا دار) از هنگام برگشتن آفتاب تا تاریکی شب.

بخش نهم- (از تو از روح پرسش میکنند)- بگو که روح از امر پروردگار من است و بشما از علم جز اندکی نداده‌اند.

بخش دهم- (خدا میان من و شما گواه است)- اوست که بکار بندگان خویش آگاه و بیناست.

بخش یازدهم- (ما به موسی نه آیت روشن دادیم.)

در آیه اول این سوره سخن از سیر شبانه پیامبر اسلام آمده که از (مسجد الحرام) به (مسجد اقصی) رفته است.

این سیر شبانه در کتابهای اسلامی بعنوان معراج شرح داده شده است.

و هر گروهی بنابر ذوق و اندیشه خود آنرا بیان کرده است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۶۲

در آیه پنجم این سوره از مردمی بنام «صاحبان نیروی شدید» یاد شده که مفسران اسلامی آنرا به «بخت نصر» منطبق دانسته‌اند.

ما در این مقدمه ابتداء از دو مسجد نامبرده باختصار یاد میکنیم و سپس بموضوع معراج و دیگر مطالب این سوره میپردازیم:

۱- مسجد الحرام- نامی است که بمسجد بزرگ و تاریخی مکه داده شده که کعبه در وسط آن است.

نویسندگان دائرة المعارف اسلامی [۱] در کلمه مسجد الحرام نوشته‌اند که نام مسجد مقدس در چهاردهمین بیت قصیده معروف قیس بن الحاتم چنین آمده:

«قسم به الله خدای مسجد مقدس قسم بدانچه برد یمانی آنرا پوشانده است تا آخر ...» و گفته‌اند که مقصود از مسجد مقدس همین مسجد الحرام است.

همان نویسندگان به نقل از (صحیح بخاری) بخش انبیاء باب دهم نوشته‌اند که این مسجد قدیمی‌ترین مساجد است و چهل سال قدیمی‌تر از عبادتگاه اورشلیم است.

و سنگ سیاه یا «حجر الاسود» که در آن است سنگی است که خدا از آسمان برای ابراهیم فرو فرستاد و او بدست خویش آنرا در جایی که امروز داخل صحن مسجد است قرار داد. از آن روز به بعد هزاران هزار نفوس بشری با دست خود و لبان خویش آنرا لمس کردند و می‌کنند.

نام مسجد الحرام ۱۵ بار در قرآن آمده و بیشتر در سورة البقرة. سابق بر این کعبه، در عبادتگاه مکه بود و زمزم و مقام ابراهیم در یک فضای سرباز بود بتدریج ساختمانهای دیگر در آنجا بوجود آمد از قبیل مناره‌ها و تالارها و سقفها و گنبدها تا بصورت امروزی درآمد. [۲]

۲- مسجد الاقصی- ترجمه تحت لفظی آن (مسجد دورتر) است و مقصود از آن مسجدی است که در حوزه عبادتگاه بیت المقدس ساخته شده است.

عبادتگاه نخستین آن منسوب به (سلیمان بن داود) است که راجع بدان حقیقت و افسانه‌های بسیار درهم آمیخته است. نوشته‌اند که سلیمان زر و سیم و انواع جواهر و یواقیت رنگارنگ گرد آورد و دیوارهای آن عبادتگاه را از رخام سپید و زرد و سبز بساخت و ستونهای آن از بلور و سقفهای آن الواح جواهر و در دیوار آن نگینهای جواهر رنگارنگ و لؤلؤ و زمرد نشاند و چون شب درآمدی از روشنایی آن جواهر گویی هزاران مشعله و شمع افروخته‌اند.

۱--،

۲-- برای جزئیات ساختمانهای کعبه و خانه خدا به دائرة المعارف اسلامی بکلمه (مسجد الحرام) رجوع فرمایید.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۶۳

و از عجایبی که سلیمان در آن مسجد بساخت دیواری بود سبز رنگ آنرا صیقلی داد. هر پارسا مردی نیکوکار که در آن نگریستی خیال روی وی سپید و زیبا نمودی و هر فاجری بد مرد که در آن نگریستی روی خود سیاه و ناخوش دیدی.

بدین سبب بسی بد مردان از بد مردی بازگشتند و توبه کردند و همچنین عجایبی دیگر. [۳]

پس عبادتگاه بر آن صفت همی بود تا روزگار بخت نصر که بر بنی اسرائیل چیره شد و از ایشان خلقی بکشت و آن عبادتگاه خراب کرد و آن زر و سیم و جواهر که در مسجد بکار برده شده بود همه بزمین بابل نقل کرد و عبادتگاه همچنان خراب ماند تا بروزگار عمر بن الخطاب که بیت المقدس در زمان خلافت عمر فتح شد و ابو عبیده فرمانده مجاهدان اسلامی نامه‌یی بعمر نوشت و از او خواست که خود شخصا برای امضای قرار داد باین شهر بیاید. عمر به بیت المقدس آمد و دستور ساختن مسجدی در آنجا داد از کاهن ایله خواست که محل ساختن مسجد مسلمانان را در آن نقطه معین کند. وی محل هیکل سلیمان را برای بنای مسجد مناسب دید و عمر مسجد را در همان محل بساخت.

۳- بخت نصر- اما بخت نصر که در منابع غربی و در لاروس بزرگ و بریتانیکا آمده بزرگترین لقب بابلی است که بدو پادشاه بزرگ بابل داده شده یکی در قرن دوازدهم و یکی ششم پیش از میلاد و این شخص دوم است که به بیت المقدس هجوم کرد و آنجا را خراب کرد [۴] و داستانهای بسیار بوی منسوب است از آن جمله داستان مجسمه طلایی او که ارتفاع آن شصت ذراع و عرض آن شش ذراع بوده و مردم را مجبور میکرده‌اند که بدان سجده کنند و همه سجده کردند جز سه نفر که آنها گفتند ما جز بخدای یگانه سجده نکنیم و بخت نصر دستور داد آنها را در آتش اندازند.

و مأموران وی این حکم او را انجام دادند و آنها را در آتش انداختند و بسوختند آنگاه بود که بخت نصر بخدای یگانه گروید و همه را بخداپرستی فرمان داد. [۵]

اما از بخت نصر در کتابهای اسلامی و از آن جمله در کشف الاسرار منسوب به خواجه عبد الله انصاری چنین یاد شده است که:

«مردی از نیک‌مردان بنی اسرائیل از کتاب خدا چنین میخواند:

«بندگانی از خود را بر شما فرستادیم که دارای نیرویی سخت بودند [۶]».

۳-- به کشف الاسرار جلد پنجم صفحه ۴۸۰ نگاه کنید و برای تاریخ عبادتگاه سلیمان و بیت المقدس به دائرة المعارف اسلامی در کلمه مسجد و به بریتانیکا در کلمه نگاه کنید و همچنین به لاروس بزرگ که نقشه تجدید بنای آنرا در زمان هرودس شرح میدهد. [...]

۴-- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین.

۵-- تورات. فصل سوم دانیال، از آیه ۱ تا ۳۰.

۶-- «... بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَنا أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ» (آیه ۵، سوره ۱۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۶۴

آن مرد بگریست و در الله زارید و گفت:

- خداوندا، بمن بنما این مردی را که تو هلاک بنی اسرائیل را در زیر قدرت وی نهادی.

آن مرد را بخواب بوی چنین نمودند که مسکینی در بابل بود که بوی (بخت نصر) میگفتند. مرد به بابل رفت و مال بسیار با خویشتن ببرد و درویشان می‌نواخت و پیوسته ایشان را باز می‌جست و نام ایشان می‌پرسید تا روزی بدرویشی خسته بیمار در رسید. او را پرسید که نام تو چیست؟

گفت: بخت نصر.

او را برگرفت و بخانه برد و مراعات او کرد تا از آن بیماری صحت یافت و با وی نیکوییها کرد. عاقبت چون آن مرد اسرائیلی قصد خانه خویش کرد. بخت نصر می گریست و با خود میگفت: این مرد با من نیکوییها کرد و مرا دست نمیدهد که او را مکافات دهم. اسرائیلی گفت بلی مکافات من میتوانی. اگر کنی آسان کاری است و چیزی اندک. مرا نوشته‌ای دهی و عهدنامه‌یی که اگر روزی ترا دولتی و مملکتی و پادشاهی و فرمانروایی رسد مرا حرمت داری و آنچه من گویم کنی.

بخت نصر گفت: این چه سخن است که میگویی و چه افسوس که میداری اسرائیلی هر چه کوشید تا این پیمان بستاند نداد و جز بر استهزاء حمل نکرد. اسرائیلی بگریست گفت مانع اینکار نمیدانم مگر آنچه الله تعالی میخواهد تا حکمی که در ازل کرده و قضایی که خواسته براند و تمام کند.

و در آن روزگار ملک بابل و نواحی پارس صنحابین بود و گفتند صیحون بود.

بخت نصر طلب روزی را گرد لشگر و حشم وی می گشت و با طلیعه‌یی که از جانب صیحون بشام میشد، برفت چون بازآمد از آنچ دیده و شنیده بود لختی با صیحون بگفت صیحون او را بخود نزدیک کرد. کار وی بجایی رسید که در میان قوم محترم و مقرب گشت، سرور و سالار لشکر شد. صیحون بمرد و به جای صیحون بر تخت ملک بنشست و چون ملک بر وی مستقیم شد از دیار شام و بیت المقدس بازگشته و مسجد اقصی را خراب کرد و تورات بسوخت و چهل هزار مرد از علمای بنی اسرائیل و احبار بکشت و هفتاد هزار اولاد انبیاء ببردگی گرفت و دانیال حکیم و قومی از اصحاب وی با خود برد.

و این دانیال حکیم قومی گفته‌اند که پیغامبر بود اما مرسل نبود.- بخت نصر خوابی عجیب دید از آن بترسید و از کاهنان و ساحران تعبیر آن درخواست ایشان ندانستند و از تعبیر آن عاجز ماندند. او را گفتند: دانیال حکیم تعبیر خواب نیکو داند. او را بخواند چون بیامد در پیش او سجود نکرد. چنانکه عادت ایشان بود بخت نصر گفت: چه ترا باز داشت از اینکه بمن سجده نکرد. چنانکه عادت ایشان بود بخت نصر گفت: چه ترا باز داشت از اینکه بمن سجده کنی. گفت مرا پروردگار بزرگ است که بمن علم و حکمت داد و بمن فرمان داد که بغیر او سجده نکنم و من ترسیدم

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۶۵

که اگر بغیر ازو سجده کنم علمی را که او بمن اعطا کرده، باز ستاند و هلاکم کند. بخت نصر گفت آنچه کردی خوب کردی زیرا بعهد او وفا کردی و پاس دانش او داشتی. پس از آن گفت: آیا تو دانشی برای تعبیر خواب من داری؟ دانیال گفت:

دانم و پیش از آنکه بخت نصر خواب خود بگوید. دانیال حکایت آن خواب کرد و گفت:

«ای بخت نصر تو بتی در خواب دیدی که سر وی از زر سرخ بود و سینه وی از سیم سپید و شکم وی از مس و هر دو ران وی از

آهن و هر دو ساق وی از سفال، آنگه سنگی از آسمان فرود آمد. آنرا بشکست و خرد کرد و آن سنگ می‌افزود و بزرگ میشد تا میان مشرق و مغرب از آن سنگ پر شد آنگه درختی دیدی اصل آن در زمین و شاخ آن در آسمان. و مردی بر آن درخت تبری بدست گرفته و منادی ندا میکند: شاخ این درخت را بزن تا مرغان از بالای آن و ددان از زیر آن بر کنده شوند و اصل و بیخ آن درخت برجای می‌دار. این است آن خوابی که دیدی ای ملک!» بخت نصر در حیرت فرو رفت، دانیال دوباره گفت:

و اما تعبیر این خواب تو این است: آن سر صنم که از زر بود تویی مهینه ملوک جهان و سرور ایشان. و آن سینه وی که از سیم بود پسر توست که بعد از تو پادشاه باشد و شکم وی که از مس بود پادشاهی باشد بعد از پسر تو آید. اما دوران آهنین آنست که پس از آن دو فرقت شوند و در ملک سخت کوشند و پس از آن کار ملک سست شود چنانکه سفال در جنب آهن. و آن سنگ که از آسمان فرو آمد و جهان از آن پر گشت پیغمبری خواهد بود در آخر الزمان که ملوک جهان را پراگنده کند و ملک ایشان بردارد و جهانیان را مسخر خود گرداند و کار وی بلند شود و آن درخت که بدیدی و آنچه از وی بریدند و مرغان و ددان که در بالا و زیر آن بودند زوال ملک تو باشد یک چندی و صورت تو که مسخ کنند، «رب العزه» ترا روزگاری کرکس گرداند که ملک مرغان است پس از آن گاو نر کند که ملک چهارپایان است پس شیر گرداند که ملک ددان و وحش بیابان است! هفت سال بر این صفت ممسوخ باشی صورتت برگشته و دلت همچون دل آدمیان بماند تا بدانی که آسمانها و زمین از آن خداست و او بر زمین و هر آنچه بر آن است قدرت دارد- و اصل درخت که برجای بماند ملک تو است که پس از مسخ تو برجای بماند.

چون دانیال خواب وی تعبیر کرد و علم و حکمت وی بشناخت او را گرامی کرد و عزیز همی داشت تا گبران و مغان بر وی حسد بردند و او را به نزدیک بخت نصر بدها گفتند.

گبران کار وی بنزدیک ملک بجایی رسانیدند که بفرمود تا دانیال و اصحاب وی را با شیر بهم در غاری کنند تا ایشان را هلاک کند و بخورد. این پیشامد شور و

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۶۶

جوشی در شهر برپا کرد و همه مردم بدر غار جمع شدند تا این نوع قساوت بشری را تماشا کنند. شیر در غار میغرید و نعره میکشید و مو بر بدن مردم راست شده بود.

در آن هنگام دانیال را که بدستش زنجیر بسته بودند آوردند و پشت سر او چند تن از یارانش بودند. دانیال را از دهانه بالای غار، بداخل غار رها کردند که شیر دوان دوان بسراغش آمد ولی بجای آنکه او را پاره کند او را بو کرد. بوییدنی که علامت شناسایی و معرفت در نزد حیوانات و گاهی هم نشانه حب و علاقه است. شیر گرد او میگشت و او را میبویید و دانیال دست مهر بیالهای آرام و خوابیده شیر که علامت مهر اوست میمالید. در آن هنگام پنج تن از اصحاب او را هم از دهانه غار بدرون آن انداختند. آن پنج تن هم پیرامون دانیال حلقه زدند و دو زانو نشستند شیر آنها را هم بویید و سر به آغوش آنها میبرد. فریاد خوشحالی خلق بلند شد و همه فریاد میزدند: دانیال دانیال! ... و دانیال پیامبر خداست.

کسان بخت نصر چون چنین دیدند از محبت و مهر سرشار مردم در دل خود هم چیزها دیدند دانیال و اصحابش را از غار بیرون آوردند ولی بجای شش کس که در غار بودند هفت کس بیرون آمدند. گفتند آن هفتمین فرشته بود که الله تعالی بایشان فرستاد تا پاسبانی ایشان کند و بدها از ایشان بگرداند. آن فرشته چون بیرون آمد لطمه‌یی بر روی بخت نصر زد و آنگاه بود که خداوند او را ممسوخ کرد. سر به بیابان نهاد و به ددان و وحوش بیابان پیوست و هر چندی بصورت حیوانی ممسوخ شده بود تا هفت سال که او را بصورت آدمیان باز آورد و ملک با وی داد چنانکه بود. [۷]

این مسخ افسانه‌ای بخت نصر که در کتابهای اسلامی دیده میشود و اعاده او بصورت نخست خودش آیا پس از حمله او به بیت المقدس و کشتار اهالی آن بوده یا پیش از آن؟ ولی اندیشه گستردن قدرت و سلطنت خود در آسمانها را مورخین اسلامی بعد از

ویران کردن بیت المقدس و عبادتگاههای آن نوشته‌اند.

اما موضوع معراج ... ص : ۴۶۶

اشاره

آنچه مفسران از آیات قرآنی نشانه و دلیل بر صعود پیامبر بر آسمانها گرفته‌اند در زیر میاوریم.

نخست آیه اول همین سوره که چنین میفرماید: «پاکی آنکس راست که بنده خویش را شبانگاه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد. آن مسجدی که گرد بر گرد آنرا برکت دادیم. تا برخی آیات را به او بنماییم بیگمان او شنوای بینا است.»

و نیز در آیه‌های ۱۹ تا ۲۵ سوره (۸) اشاره‌ای است به دیدار فرشته که چنین می‌فرماید:

«بیگمان که آن گفتار رسول کریم است.

۷-- کشف الاسرار ج ۵ ص ۶- ۵۱۴.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۶۷

«صاحب قوت است نزد خداوند عرش با منزلت.

«مطاع است و پس از آن امین.

و یار مصاحب شما دیوانه نیست.

و به یقین او را در افق روشن دید.

و همچنین در سوره (۵۳) از آیه یک تا ۱۲ و از آیه سیزده تا آیه هجده بوحی و بدیدن دل اشاره‌هایی می‌فرماید و از دیدار فرشته‌ای نزدیک «سدرهٔ المنتهی» چنین خبر می‌دهد:

قسم بآن ستاره وقتی که فرو شود یا برآید.

رفیق مصاحب شما نه گمراه شده و نه براه باطل رفته.

و نه از روی هوی سخنی میراند.

نیست آن مگر وحی که بر او میشود.

سخت نیرویی «۱» او را تعلیم کرد.

که صاحب توانایی است.

پس راست ایستاد.

و او در بالاترین افق بود.

آنگاه نزدیک و نزدیکتر شد.

تا بفاصله دو گمان یا نزدیکتر.

پس به بنده‌اش وحی کرد آنچه را که وحی کرد.

دل آنچه را که دید تکذیب نکرد.

آیا در آنچه که او دید مجادله می کنید.

که به یقین بار دیگر آنرا دید.

نزدیک سدرهٔ المنتهی.

که بهشت آرامش نزدیک آن است.

آندم که سدره را چیزی پوشانید.

چشم بجانبی نگشت و از حد تجاوز نکرد.

و بیگمان آیات بزرگ پروردگارش را دید.

گروهی از علما این آیه‌های شریف را معراج معنوی و روحانی تعبیر کرده‌اند و نه جسمانی.

گروهی دیگر که بیشتر آنها اهل سنت و جماعت هستند. معراج را جسمانی دانسته‌اند و مؤلف کشف الاسرار نیز بواسطه تمایلش به اهل جماعت و سنت درین باره چنین می‌نویسد:

«و قومی که در معراج خلاف کرده‌اند گفته‌اند که آن در خواب بوده نه در

---

(۱)- مراد از «سخت نیرو» خداست یا فرشتگان (ابو الفتوح رازی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۶۸

بیداری و این خلاف اصحاب صحاح است و خلاف مذهب اهل سنت و جماعت.»

و بدان که اعتقاد درست و مذهب راست آن است که مصطفی (ص) را به بیداری و هشیاری شخص مبارک ویرا بردند بشب از مسجد الحرام بمسجد اقصی و از مسجد اقصی به آسمان دنیا بسدره منتهی و از سدره منتهی تا آنجا که رب العزه گفت «فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى .

موضوع معراج نه تنها در زمان خود پیامبر مورد گفتگوهای بسیار و موافقت و مخالفتهای شدید واقع شده [۸] بلکه این موضوع دست‌آویز حمله عده‌یی از مسیحیان و کشیشان متعصب نیز واقع گردیده که خود در صعود روح عیسی (ع) بیش از اینها گفته‌اند.

اکنون ما شرح معراج را از چهار منبع مهم نقل میکنیم که هر یک آنها از جهتی جالب است:

۱- معراج در دائرهٔ المعارف اسلامی.

۲- معراج از دیدگاه مترجمان طبری (که از تصورات و اندیشه‌های آسمانی و قدرت خدا و فرشتگان سخن گفته).

۳- معراج از نظرگاه ابو بکر عتیق نیشابوری که در آن از لحاظ اعمال آدمی و انعکاس آن سخن رفته است.

۴- معراج از دید شاعرانه و عاشقانه گروهی که بنام اهل حق معروف شده‌اند و سرودهای دل و احساس خود را بنام علی (ع) سروده‌اند.

در تمام این چهار قسمت رنگ‌آمیزیهایی بشکل افسانه دیده میشود که همان رنگهای خواست‌ها و آرزوها و اندیشه‌های مردم همان عصرها است که در آن نهفته است.

۱- معراج در دائرهٔ المعارف اسلامی. ... ص : ۴۶۸

«معراج در اصل بمعنی نردبان است و در قرآن در سوره (۸۱) آیه‌های ۱۹ و ۲۵ و سوره ۵۳ آیه‌های ۱- ۱۲ شرح دیداری را می‌دهد از یک فرستاده آسمانی که بر محمد آشکار شد.»

در این آیه‌ها از یک امر آسمانی سخن گفته که از دور بسوی او می‌آید بدون اینکه گفته باشد که خودش به آسمان صعود کرده

است. فقط در سوره (۱۷) آیه ۱ اشاراتی بدان شده است اینچنین:

«پاکی آنکس راست که بنده خویش را از مسجد الحرام بمسجد الاقصی سیر داد.

و همه علمای اسلامی اتفاق دارند که مقصود از بنده خویش همان محمد است.

۸-- به تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و کتاب پیامبر تألیف زین العابدین رهنما جلد دوم مراجعه فرمایید.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۶۹

و مقصود از مسجد الحرام همان کعبه مقدس مسلمانان است در مکه.

اما مسجد الاقصی که در آن آیه آمده، کدام است؟ علمای اسلامی میگویند همان مسجدی است که فعلا در بیت المقدس است. بعضی گفته‌اند که مقصود محمد از (مسجد الاقصی) دورترین نقطه در آسمان بوده در بالاترین آسمانهای هفتگانه آنجا که فرشتگان مشغول ذکر خدایند.»

نویسندگان مقاله نامبرده در دائرة المعارف اسلامی سپس بشرح مختصر از سوره چهلم آیه‌های ۳۶ و ۳۷ و سوره پنجاه و دوم آیه ۳۸ و سوره ششم آیه ۳۵ پرداخته‌اند و سپس به اشعار شعرای پیش از اسلام که موضوع صعود به آسمان را در اشعار خود آورده‌اند و سپس اشاره به احادیث و نقل قول صحیح بخاری و دگر مراجع اسلامی راجع به تصفیه قلب و شستشوی درون محمد از هرگونه شک و شرک و بت‌پرستی و نیز بحث در موضوع معراج و نردبان که طبری و ابن هشام و ابن سعد نیز بدان اشاره کرده‌اند، متذکر شده‌اند و موضوع را با نردبانی که در تورات در سفر پیدایش فصل ۲۸ آیه ۱۲ بمناسبت خواب یعقوب آمده و همچنین در سوره هفتاد آیه ۲ و ۴، کلمه «ذو المعارج» و در سوره چهل و سوم آیه ۳۳ در باره معارج تکمیل می‌کنند. و در پایان مقاله به صعودی که بوسیله براق انجام می‌گرفت و در نزد پیامبران پیشین هم وسیله‌ای شبیه بدان بوده پایان میدهند.

۲- معراج از نظرگاه مترجمان طبری: ... ص : ۴۶۹

و این معراج مر پیغامبر را صلّی الله علیه دوبار بوده است یک‌بار از مکه بود و این که از مکه بود این است که خدای عز و جل گفت: سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا. الایه. این از مزگت مکه مرو را بآسمان بردند و بدین سوره سبحان اندر یاد کرده است و علما بدین معراج اندر اختلاف کرده‌اند.

گروهی گویند پیامبر این بخواب دید و گروهی گویند میان خفته و بیدار بود و گروهی گویند: بیدار بود و خواب اندر میان نبود.

و این معراج ایدون [۹] بود که پیامبر صلّی الله علیه بمسجد حرام اندر بود. چون شب لختی بشد جبریل علیه السلام بیامد با براق و بر در مسجد بیستاد و آواز داد. پیغامبر صلّی الله علیه و سلم همانگاه دانست که آن جبریل است بیرون آمد براق را یافت بر در مزگت بازداشته و جبریل گفت یا رسول الله خدای عز و جل فرموده است تا ترا بآسمان برم تا مناجات کنی با خداوند. اکنون بدین براق برنشین. تا من ترا به بیت المقدس برم چنان که خدای عز و جل گفت: سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا. الآیه.

و این براق آن بود که سوی ابراهیم علیه السلم آورده بود که از شام بمکه

۹-- ایدون: اینچنین و اینجا و بفتح اول: اکنون (برهان قاطع، چاپ معین).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۷۰

آمد بزیارت اسمعیل علیه السلم و شب را بشام باز شد با نزدیک ساره.

پس پیغامبر را صلّی الله علیه جبریل فرمود که بدین براق برنشین. پیغامبر فراز رفت و خواست که برنشیند، براق از جای بجست. جبریل بدان براق گفت که این پیغامبر خدای است عز و جل گرامی‌تر از همه پیغامبران. براق پشت فرو داشت تا پیغامبر بدو برنشست و براق برفت بیک ساعت به بیت المقدس رسید و براه اندر جبریل یک ساعت از پیغامبر جدا شد. از دست راست پیغامبر را بخواندند و گفتند بسوی ما نیایی؟ پیغامبر نرفت وز دست چپ نیز هم چنین بخواندند پیغامبر نرفت سوی ایشان.

پس ناگاه از پیش پیغامبر زنی برخاست با بسیار پیرایها، گفت یا محمد بیست تا با تو سخن گویم. پیغامبر هیچ نیستاد.

چون نزدیک بیت المقدس رسید جبریل پیش او باز آمد و او را بسوی معراج برد و پیغامبر از جبریل بپرسید و گفت آن که بودند که مرا پیش آمدند و من ایشان را جواب باز ندادم. جبرایل گفت که نیک‌آوردی که جواب ایشان باز ندادی آنک از دست راست بخواند مهتر جودان بود و ملک ایشان بود و آنک از دست چپ بخواند امیر ترسایان بود و گر تو جواب ایشان باز دادی همه امتان تو از دین مسلمانی دست باز داشتندی و دین ترسایی گرفتندی و- آن زن که پیش تو آمد با رنگ و نگار.

این جهان بود با چندین الوانها اگر جواب باز دادی آنرا امت تو آن جهان را دست باز داشتندی و این جهان برگزیدندی «۱» پس پیغامبر گفت چون جبریل مرا به بیت المقدس برد آنجا دست من بگرفت و بمعراج بر برد تا برسیدیم بمعراج نخستین و پیامبر آنجا فریشتگان دید بر یک لون و تسبیح و تهلیل ایشان از یک لون از آن روز باز که خداوند جل جلاله این جهان را بیافرید است تا آن روز که این جهان بسر آید، همچنان باشد! و بر آسمان دوم فریشتگان دیدم از لون دیگر و تسبیح‌شان همچنان از لون دیگر. تا بر آسمان چهارم برسیدیم آنجا عجایبها [۱۰] دیدم سخت عجب آنجا فریشتگان دیدم یک نیمه از برف و یک نیمه از آتش سوزان.

و مرغ دیدم بر آسمان چهارم که سر او بعنان آسمان اندر بود و پایش بهفتم

---

(۱)- مقصود از طرف راست و چپ خواندن، یکی یهود است و دیگری نصاری که اولی تمام همش دنیاست و دیگری تمام همش آخرت، در صورتی که طریقه پیامبر اسلام راه میانه و صراط مستقیم است.

(۱۰)- الوانها و عجایب‌ها و معجزات‌ها از مقوله جمعهای زاید است که شعرا و نویسندگان، مکرر استعمال کرده‌اند، مولوی گوید:

بر دلت زنگار بر زنگارها جمع شد تا کور شد اسرارها!

(مثنوی، دفتر سوم، ص ۱۸۰، چاپ علاء الدوله).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۷۱

زمین و آن خروسی بود. جبرایل را علیه السلم پرسیدم که این چیست؟ گفت:

این خروس سپید است که بر خدای گرامی است پس خروس سپید گرامی و خوش یمن است و هر شبی سحرگاه پر خویش پهن باز کند و بانگ کند و چون بانک کند همه خروسان زمین بانگ کنند و همه خروسان آواز او بشنوند [۱۱] و هیچ خلق دیگر تسبیح وی نشنود مگر مرغان و آواز مرغان تسبیح است. و هم بآسمان چهارم یکی فریشته دیدم با سهم، بخشم نشسته بر کرسی و یک پای وی بمشرق دیدم و دیگر بمغرب و یکی لوح دیدم بدست او بدان لوح اندر مشغول شده بود من بر وی بگذشتم هیچ سوی من نگاه نکرد. جبریل علیه السلم پرسیدم که این کیست؟ گفت این عزرایل است ملک الموت و جبریل مرو را آگاه کرد که این محمد است وی سر برآورد بسیار مرا بپرسید و مژده داد مرا از خدای عز و جل ببسیاری نیکویها. من نزدیک رفتم و گفتم یا عزرایل تو اینجا باشی و بندگان خدای عز و جل بزمین برونـد تو جانهای ایشان چگونه استانی؟ وی گفت این که بمیان پایهای من بینی این جهان است و این که بدست من است لوح محفوظ است چون اجل بنده‌ای بینم که بدین لوح اندر تمام باشد من بدین لوح نام وی پاک کنم و بوی نگرم نگریستنی و عوانان من که بزمین بونـد دانند که اجل وی سپری شده است ایشان بزمین جان وی بستانند «۱» و نیز

بآسمان چهارم همه ارواحهای پیغامبران آنجا دیدم بنزدیک شجره طوبی.

و بیت المعمور نیز آنجا دیدم.

پس جبریل علیه السلم مرا آسمان آسمان همی برد تا بآسمان هفتم برسیدم و زانجا برفتم هفتاد هزار حجاب و همی رفتم تا بدان جای برسیدم که جبریل گفت مرا بجایگاه رسیدی سخن گوی. پیامبر گفت- صلی الله علیه: التحیات لله و الصلوة و الطیبات.- پس خدای گفت السلام علیک ایها النبی و رحمت الله و برکاته. پیغامبر گفت: علینا و علی عباد الله الصالحین. فریشتگان گفتند: اشهد ان لا- اله الا- الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله. پس خدای گفت- عز و جل-: آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ گفت مؤمن شد رسول بدانچه آمد بسوی او از خداوند او

---

(۱۱)- حکیم نظامی از این معنی ابیات زیر را ساخته است:

«شنیدم که بالای این سبز فرش خروسی سپید است در زیر عرش»

«چو او برزند طبل خود را دوال خروسان دیگر بکوبند بال!»

«همانا که آن مرغ عرشی منم که هر بامدادی نوایی زنم!»

«بر آواز من جمله مرغان شهر برآرند بانگ: اینت گویای دهر!»

(اقبالنامه، ص ۲۹ چاپ وحید دستگردی) و داستان مرغ سپید اشاره بر آنست که یک نظم بر جهان حاکم است و راهنمایان بزرگ آسمانی گویند دیگران نیز بگویند و پیروی کنند (نظر استاد ابو الحسن شعرانی).

(۱)- این داستان اشاره بر آنست که اجل و مرگ کسی را نشناسد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۷۲

پیامبر گفت بلی شد مؤمن، و آن خلق که مؤمن شدند نیز مؤمن شدند بخداوند عز و جل و بفریشتگان و کتابها و رسولان و هیچ رسول را رد همی نکنند و چنین گفتند ما سخن خداوند شنیدیم و اطعنا، فرمان برداریم. غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ.

پس این مناجات تمام کرد تا اینجا که ایدون گفت: فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ.

خدای عز و جل این همه حاجتهای او روا کرد و بسیار حاجتهای دیگر بخواست، همه روا کرد.

پس پیامبر اندر خواست از خداوند عز و جل تا جبرایل را بفرمود تا پیامبر را بهشت بنماید و دوزخ او را بنماید هفت طبق.

پس جبرایل از بهشت سیبی بکند و به پیامبر داد و گفت این بخور یا رسول الله پیامبر آن سیب بخورد آن سیب نطفه گشت به پشت وی اندر. و خبری است بروایت که بیارند از پیغامبر صلّی الله علیه، ایدون گویند که پیغامبر بیامدی و موی فاطمه بوییدی و بوسه دادی و گفتی که از موی فاطمه بوی بهشت آید و سبب آن سیب بوده بود.

پس همچنان جبریل علیه السلم مرو را هشت در بهشت و هفت طبق دوزخ بگردانید و آن عذاب که بر ارواح کافران بود همه او را بنمود و مقدار عذاب هر کسی از کافری.

پس پیامبر بآسمان چهارم بازآمد و دیگر باره ارواح پیامبران بر وی آمد و پیامبر آن نیکویها که خدای برو بکرده بود همه بگفت ایشان را.

پس چون خواست که از آسمان چهارم بازگردد ایدون گویند که جبریل بآسمان چهارم پیامبر را گفت تا بانگ نماز کرد و قامت [۱۲].

۳- معراج از نظرگاه ابو بکر عتیق نیشابوری: ... ص: ۴۷۲

رسول گفت صلّی الله علیه و سلم: شب دوشنبه از ماه ربیع الاول بمکه در خانه (ام هانی) خواهر علی شدم بتهجد [۱۳]. چون از نماز فارغ شدم سر فرو نهادم جبریل علیه السلم بیامد گفت: «الله یقرئک السلام» خدای عز و جل ترا سلام می‌رساند و با سلام درود و تحیت می گوید امشب شب معراج توست. مرا فرستاد تا ترا ببرم و ملکوت هفت آسمان و هفت زمین و عجایب آن از عرش تا تحت الثری بتو نمایم.

من برخاستم و دو رکعت نماز کردم و بیرون آمدم با جبریل، میکایل را

---

(۱۲)- ترجمه تفسیر طبری، ج ۴ صفحات ۹۱۶- ۹۰۹.

(۱۳)- تهجّد: بشب بیدار ماندن، خفتن در شب- از اضداد است. در متن به اشتباه تجهد چاپ شده است.

دیدم با هفتاد هزار فریشته بر یک سو ایستاده و اسرافیل از دیگر سو با هفتاد هزار فریشته و براقی در میان بداشته أشهب مه از حمار و کم از بغل۱]

آنگه جبریل دست بپشت مصطفی باز نهاد گفت: «سر علی برکهٔ اللّه» درین راه عجاییها بینی و معانی آن بنه دانی تا من ترا بگویم و منادیان ترا از هر سوی آواز دهند نگر تا اجابت نکنی بآخر من ترا بگویم که آن چیست پس براق فرا رفتن آمد، آواز منادیی شنودم که از دست راست مرا آواز داد که: «یـا محمّـد قف» تا سـخن با تو «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ» آنگه ابراهیم و رسولان دیگر مرا در بر گرفتند و پدرود کردند.

منـادیی شـنودم که از دست راست مرا آواز داد که: «یا محمّـد قف» تا سـخن با تو بگویم من بـدان التفات نکردم فراتر شـدم منادیی دیگر آواز داد از سوی چپ بوی التفات نکردم.

فراتر شـدم از پس یکی مرا آواز داد بـدان التفات نکردم فراتر شـدم از دور یکی مرا آواز داد بدان التفات نکردم فراتر شدم صورتی پیش من بازآمد بر وی هر زینتی مرا بخواند جوابش ندادم.

جبریل پدیـد آمـد. گفت: احسـنت یا محمـد مژدگان ترا که امت تو از جهودی و ترسائی و گبرگی و صابئی رسـتند و از عذاب دنیا رسـتند منـادی اول منـادی جهودان بود اگر تو او را اجـابت کردیی امت تو از پس تو همه جهود شدنـدی چون بوی التفـات نکردی امت تو از جهودی رسـتند و آن دیگر منادی ترسایان بود فراتر شدم سه مرد مرا پیش آمد یکی پیر یکی کهل یکی جوان جبریل مرا گفت ازین سه کـدام خـواهی اختیـار کن. من جوان را اختیـار کردم. جبریـل گفت صواب کردی که پیر دولت بود و کهـل بخت و جوان عافیت. دولت و بخت را بقایی نبود عافیت باقی است خود را و امت خود را عافیت دو جهانی حاصل کردی.

فراتر شدم فریشـته‌ای را دیدم که مرا پیش آمد چهار تا جامه بدست یکی سیاه و یکی زرد و یکی سپید و یکی سبز (مرا گفت ازین هر کدام که خواهی اختیار کن من سپید و سبز را اختیار کردم. جبریل گفت: احسـنت صواب کردی آن سیاه جامه دوزخیان است و زرد جـامه کـافران و سپیـد جـامه روشن دلانـست در دنیـا و سبز جـامه بهشتیان است در بهشت اگر سیاه جامه اختیار کردی امت تو بدوزخ افتادی و اگر زرد اختیار کردی، امت تو بکفر افتادی چون سپید و سبز اختیار کردی لا جرم امت تو در دنیا با معرفت باشند و در عقبی در جنت باشند.

---

(۱۴)- استر، قاطر. [...]

فراتر شدم مردی را دیدم حزمه [۱۵] هیزم فراهم بسته هر چند کوشید آن را برنتافت و نیز زیادت بر آن می‌نهاد مرا از آن عجب آمد جبریل را گفتم: آن چیست؟ گفت: آن مثل حریص دنیاست که آنچه دارد بشکر آن نمی‌رسد و نیز زیادت می‌جوید و مثل گناه کار که گناهان کرده خویش را برنمی‌تابد و نیز زیادت می‌کند.

فراتر شدم گاوی دیدم کشته و خلقی بر آن گرد آمده گروهی پوست او را می‌بردند و گروهی سرّه [۱۶] او می‌بردند و گروهی احشای او را و گروهی ارواث او و گروهی خون او و گروهی گوشت خالص او می‌بردند گفتم یا جبریل آن چیست؟

گفت آن مثل ملتهای مختلف است «کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ» هر گروهی در باطلی آویخته تو یا محمد حق خالص بیافته.

فراتر شدم مردی را دیدم دلوی در چاه افگنده چون برآوردی بسر رسیدی و تهی گشتی گفتم یا جبریل آن چیست؟ گفت مثل بدبختانست که رنج می‌برند و بدست ایشان هیچ چیز نه «الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً».

فراتر شدم مردی را دیدم تخم در زمین می‌افگند و در ساعت ببر می‌آمد گفتم یا جبریل آن چیست؟ گفت آن مثل مؤمن است با کردار نیک که همی کارد و در وقت در برمی‌آید.

فراتر شدم سگی را دیدم که شیر وی می‌دوشیدند و از دوشندگان در می‌ربودند گفتم یا جبریل آن چیست؟ گفت آن مثل سلطان ظلم است که از خلق می‌ستاند و از وی می‌ستانند.

فراتر شدم مردمانی دیدم سرهای ایشان بسنگ می‌کوفتند و در ساعت زنده می‌شدند. گفتم: یا جبریل آن چیست؟ گفت آن مثل کاهل نمازست که بوقت نماز کاهلی کند.

فراتر شدم دو دیگ دیدم در یکی گوشت کشتار پاکیزه می‌پختند و در یکی مردار، عده‌ای به گنده می‌آویختند و آن کشتار پاکیزه می‌گذاشتند. گفتم: یا جبریل آن چیست؟ گفت آن مثل کسی است که زنی حلال دارد او را فرو گذارد و گرد حرام بگردد.

فراتر شدم فریشته‌ای دیدم که مرا پیش آمد قدحی شیر بدست راست گرفته و قدحی خمر بدست چپ گرفته هر دو بر من عرضه کردند من شیر فراستدم و بخوردم جبریل گفت صواب کردی اگر خمر فراستدی امت تو هلاک شدی چنانکه

---

(۱۵)- بضم اول و سکون ثانی و فتح سوم: بنه هیزم و کاغذ و علف و جز آن (اقرب الموارد و المنجد).

(۱۶)- ناف.

خمر خرد را هلاک کند چون شیر اختیار کردی امت تو بر دین صافی باشند چنانکه شیر صافی است.

فراتر شدم فریشته‌ای مرا پیش آمد دو جام در دست یکی پر آب و یکی پر انگبین هر دو را بر من عرضه کرد من از هر دو بچشیدم. جبریل گفت صواب کردی آب صافیترین همه چیزهاست و انگبین حلو و شفاست همچنین معرفت خدای امروز امت را حلو و شفا باشد و شفاعت تو فردا گناه‌کاران امت را آب صافی.

آنگاه بصخره بیت مقدس رسیدم جبریل دستی برد و سوراخی در آن صخره کرد و عنان براق در آن بست مرا گفت در رو در مسجد تا عجایب بینی. من خواستم که در زوم پیغامبران را دیدم به استقبال من می‌آمدند. آدم در پیش ایشان و نوح در قفای او و ابراهیم در قفای وی همی گفتند «مرحبا و اهلا طالما اشتقنا الی لقائک» مرا در برمی‌گرفتند، گفتند: ای بس که ما بحاجت از خدای درخواسته‌ایم کرامت دیدار تو، حمد خدای را که ما را پیش از قیامت دیدار مبارک تو روزی کرد. آنگه جبریل مرا گفت «تقدم» فراپیش شو امامی کن تا پیغامبران از پس تو نماز کنند. من فرا پیش شدم دو رکعت نماز بگزاردم چون سلام دادم نگاه کردم ابراهیم بمن نزدیکتر بود مرا گفت: یا محمد امت خود را بگوی که درختان بهشت بسیار نشانند بگفتار «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» آنگه جبریل آیت فرو آورد «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ» «۱»

آنگه ابراهیم و رسولان دیگر مرا در برگرفتند و پدرود کردند.

جبریل گفت یا محمد! هین که معراج فرو گذاشتند. برخاستم نردبانی دیدم از نور از زر سرخ بافته بجواهر و یواقیت مرصع پایهای آن از نور مانند نقره سپید ساق آن بر صخره بیت مقدس و سر آن بآسمان رسیده و چهارصد فریشته از راست او ایستاده و چهارصد از چپ ایستاده پای بر آن نهادم همی چشم باز کردم ببحر اخضر رسیده بودم دریا در هوا موج مکفوف. گفتم یا جبریل آن چیست؟ گفت بحر اخضرست گفتم قعر آن تا کجاست؟ گفت تا خدای تعالی مرا بیافریده است من در آنم تا قعر آن بدانم هنوز بنه دانسته‌ام.

از آنجا بگذشتم بآسمان دنیا رسیدم جبریل در «۲» بزد فریشته‌ای فراز آمد نام وی اسمعیل گفت کیست؟ گفت: محمد مصطفی علیه السلم. وی گفت آمد؟ جبریل گفت آمد وی گفت «الحمد الله الذی صدقنا وعده» در بگشاد و مرا ترحیب کرد. نگاه کردم دیدم آسمان دنیا را چون نار از ناردانه آگنده بفریشتگان آواز برداشته بتسبیح و تهلیل.

می گفتند «سبوح قدوس رب الملائکهٔ و الروح». همه پیش من باز آمدند و ترحیب کردند.

فراتر شدم فریشتگانی دیدم همه سورت «تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ» می‌خواندند

---

(۱)- سوره ۴۳، آیه ۴۵.

(۲)- این تعبیری است که در احادیث هم آمده و مقصود اجازه خواستن است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۷۶

نگاه کردم صورت عثمان دیدم در نماز ایستاده گفتم یا جبریل عثمان پیش از من بآسمان رسید؟ گفت: یا محمد عثمان در زمین است این هیأت اوست تا همچنان که نور شیبت او در زمین بر اهل زمین می‌تابد در آسمان نور هیئت او می‌تابد. و گویند او را ذو النورین از آن گویند.

فراتر شدم چیزی دیدم بر هیأت خروسی سپید بعدد هر چه خدای عز و جل آفریده است او را پری. گفتم یا جبریل آن چیست؟ گفت دیک است منادی خروسان روی زمین چون وی آواز دهد همه خروسان روی زمین بر آواز وی بانگ کنند.

گفتم یا جبریل وی چه گوید در آواز خویش؟ گفت: دعا کند گناه‌کاران امت را گوید «اللهم اغفر لمذنبی امهٔ محمد و احفظ لاهل الجماعهٔ من امته» از آنجاست که رسول گفت که خروس سپید را دوست دارید که در وی ده چیزست که آن از هنرهای منست. هیبت و حمیت و شجاعت و سخاوت و شفقت و بیداری شب و بسیاری عیال و صلابت و جمال.

فراتر شدم آدم را دیدم صلوات الله علیه موکل بر جانهای فرزندان خود چون جان نیک بختی بوی آوردند شادی می کردی و بعلیین فرمودی چون جان بدبخت بوی آوردندی اندهگن شدی و نفرین کردی و بسجین فرمودی چون مرا بدید پیش من باز آمد مرا در بر گرفت و ترحیب کرد و تسبیح وی یاد گرفتم که می گفت «سبحان الجلیل الاجل، سبحان الواسع الغنی سبحان الله و بحمده».

از آنجا بگذشتم بآسمان دوم رسیدم فریشتگان پیش آمدند و ترحیب کردند و سوره فاطر می‌خواندند. از آنجا بگذشتم بآسمان سیوم رسیدم فریشتگان آن پیش من بازآمدند خوانندگان سورت «و الطور» و از آنجا بگذشتم به آسمان چهارم رسیدم و فریشتگان آن سوره «الزمر» می‌خواندند نگاه کردم فریشته‌ای را دیدم عظیم همه دنیا پیش وی چون آیینه‌ای در پیش یکی از ما و لوحی پیش روی او برداشته در آنجا خط از نور و خط از ظلمت در آنجا می‌نگریست. گفتم یا جبریل او کیست؟ گفت عزرایل است. چون مرا بدید برخاست و پیش من باز آمد بترحیب جبریل گفت یا محمد هرگز او کس را برپای نخاسته است امشب کرامت ترا برخاست. چون مرا در بر گرفت گفتم زنهار یا عزرایل با امت من رفق کن در جان ستدن. وی گفت دل شاد دار که من با همه مؤمنان رفق کنم و با امت تو برای تو بیشتر کنم. گفتم یا عزرایل تو بچه دانی که جان جانوری بر باید داشت؟ گفت من بدان دانم که جان همه

جانوران درین لوح نبشته است من در آن می‌نگرم چون کسی را اجل فرا رسد نقطه‌ای بر نام وی افتد من بدانم که وی را جان برمی‌باید داشت. گفتم یا عزرایل هیچ علامتی بود آن را که نیک بخت بود یا بدبخت گفت علامت نیک بختی آن بود که نقطه سپید بر نام وی افتد من بدانم که او نیک بخت است. فریشتگان رحمت را گویم تا جان وی از ناخن پای وی بسهولت کشیدن گیرند تا بچنبر گردن رسد من ازینجا بدست راست جان او قبض کنم و بفریشتگان رحمت سپارم

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۷۷

تا آن را بر طبق از نور می‌برند تا علیین جلوه کنند و بر آن آفرین می‌کنند و اگر نعوذ بالله بنده بدبخت بود چون اجلش فرا رسد نقطه سیاه بر نام وی افتد من بدانم فریشتگان عذاب را بفرمایم تا جان او را از ناخن پای بسختی می‌کشند تا بچنبر گردن آنگه من ازینجا بجانب چپ اشارت کنم و برگیرم و بفریشتگان عذاب سپارم تا آن را در لفاف (تاریک) پیچند نفرین‌کنان می‌برند تا بسجین.

مصطفی گفت علیه السلام. تو بدین نشان بدانی که کی آن بنده نیک بخت بود یا بدبخت ما که اهل زمین‌ایم بچه نشان بدانیم.؟

گفت شما سه چیز نگاه دارید. چون آن کس بسکرات مرگ رسد روی وی تابنده بود و عرق بر پیشانی نشیند و آب از چشم وی در گردد علامت سعادت بود و اگر روی وی تاریک گردد و بخست [۱۷] در گلوی وی افتد و کف بر دهن آرد آن علامت شقاوت بود.

آنگه از وی بگذشتم آفتاب را دیدم از عصیان اهل زمین بخدای می‌نالید گفت بار خدایا طاقتم برسید در دیدن معاصی ایشان دستوری ده مرا در سوختن ایشان خدای گفت: صبر می‌کن که بازگشتن ایشان با من است- فریشته‌ای را دیدم در عبادت نشسته بود مرا برپای نخاست چون برو بگذشتم وی را امر آمد که تو کی باشی که سید اولین و آخرین می‌گذرد و تو او را برپای نخیزی برخیز و منشین تا بروز قیامت.

آنگاه بگذشتم بآسمان پنجم رسیدم فریشتگان را دیدم سورت «الرحمن» می‌خواندند.

از آنجا بآسمان ششم رسیدم فریشتگان را دیدم سورت «طه» می‌خواندند نگاه کردم فریشتگان را دیدم می‌گذشتند کناره پدیدنه.

جبریل را گفتم ایشان از کجا می‌آیند و کجا می‌شوند؟ گفت یا محمد تا خدای تعالی مرا بیافریده است من همچنان می‌بینم نه اول ایشان پدیدست نه آخر ایشان.

فراتر شدم فریشتگان را دیدم نیمه تن ایشان از آتش و نیمی از برف همی گفتند «اللهم کما الفت بین الثلج و النار فالف بین قلوب عبادک الصالحین».

فراتر شدم فریشته‌ای دیدم ترش‌روی که هیچ نمی‌کمارید [۱۸] گفتم یا جبریل او کیست؟ گفت او مالک است خازن نار هرگز تا او بوده است در کس نکماریده مرا ترحیب کرد. من او را گفتم یا مالک درکات دوزخ بمن نمای بمن نمود نگاه کردم بر در دوزخ نبشته دیدم «و ان جهنم لموعدهم اجمعین» در دوزخ نگریستم مردانی را دیدم که لبهای ایشان بمقراضهای آتشین می‌بریدند. گفتم یا جبریل ایشان کیانند؟ گفت: ایشان سخن‌چینان‌اند. گروهی دیدم زبانهای ایشان را بپس قفاهای ایشان بیرون کشیده علم علم

---

(۱۷)- بخست: صدای بینی در خواب (برهان).

(۱۸)- کماریدن: تبسم کردن (برهان).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۷۸

آتش از آن برمی‌آمد. گفتم: یا جبریل ایشان کیند؟ گفت: سوگندخوارگان بدروغ.

زنان را دیدم بگیسوها آویخته عذاب می‌کردند. گفتم ایشان کی‌اند؟ گفت ایشان آن زنانند که موی خویش را از مردان نامحرم نپوشیدند و زنانی را دیدم پیراهنهای قطران پوشیده ایشان را در میان آتش عذاب می‌کردند. گفتم: ایشان کی‌اند؟ گفت

نوحه‌گرانند و گروهی دیدم که آتش می‌خورند و بشکمهای ایشان فرو می‌آگندند گفتم ایشان کیند؟

گفت «الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما» گروهی را دیدم خون وقیح می‌خورند گفتم ایشان کیند؟ گفت رباخواران و رشوت‌خوارگان. گروهی را دیدم بر دارهای آتشین کرده و نتن ازیشان برخاسته گفتم ایشان کیند؟ گفت زانیان امت توند زنانی را دیدم ماران بر سینه‌های ایشان خفته پستانهای ایشان را می‌خورند؟ گفتم یا جبریل کی‌اند؟

گفت ایشان آن زنانند که بی‌دستوری شوهر کودکان مردمان را شیر دادند.

از آنجا بگذشتم بدر بهشت رسیدم رضوان خازن بهشت پیش آمد و مرا در بر گرفت و ترحیب کرد و در بهشت درآورد. نگاه کردم درجات یاران خویش دیدم در میان کوشکی در کوشک پیوسته زیر آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی و چشمه‌های زنجبیل و سلسبیل و رحیق و تسنیم و از دیگر سو آواز شنودم که «آمنا برب العالمین» گفتم: آن چیست؟ گفت: ارواح سحره فرعون. و از دیگر سو آوازی شنودم لبیک گفتم: آن چیست؟ گفت لبیک حاجیان و از دیگر سو آواز تکبیر غازیان شنودم و از دیگر سو آوازهای تسبیح شنودم، گفتم: آن چیست؟ گفت تسبیح انبیا است. نگاه کردم بدرجات نمازکنان و درجات صایمان و درجات زاهدان و درجات صابران و شهیدان. در میان آن دو کوشک دیدم یکی از زبرجد سبز و یکی از یاقوت سرخ چنانکه از بیرون آن درون پدید بود در همه درجات شهیدان هیچ کوشکی از آن بلندتر نبود.

گفتم یا جبریل آن کراست که من خود را باز آن حالی می‌یابم؟ گفت: یکی از آن فرزند توست حسن شهید گشته بزهر و دیگر بنام فرزند تو حسین شهید کربلا مرا دل در پیچید بگریستم. گویند هرگز در بهشت کس بنه گریست مگر رسول آن شب برای حسن و حسین. گفت: خواستم که شفاعت کنم ترسیدم که اگر شفاعت کنم تا خدای ایشان را معصوم دارد از دشمن نباید که از شفاعت امت بازمانم. و جز ازین عجایبهای بسیار دیدم در بهشت.

از آنجا بگذشتم تا بسدرهٔ المنتهی رسیدم و آن درختی است که آن را منتهی گویند زیرا که منتهی فریشتگان تا آنجاست هیچ فریشته مقرب را از آنجا فراتر راه نیست چون آنجا رسیدم جبریل بیستاد گفتم: چرا فراتر نیایی؟ گفت یا محمد مرا این مفرمای (وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ) ازینجا اگر بقدمی فراتر آیم سوخته گردم. حوالی آن درخت فضایی دیدم که آن را «افق اعلی» گویند جبریل رای آنجا بتمامی هیأت بدیدم که همه سعت آن فضا رای فرا گرفته بود فراخنای آن فضا چندانست که هفت آسمان در جنات آن چون حلقه‌ای بود در بیابانی.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۷۹

چون با جبریل بسدرهٔ المنتهی رسیدم ندا امد که یا محمد فراتر آی بنگریستم از یک سو هفتاد هزار حجاب دیدم از نور از میان آن آواز فریشتگان می‌آمد که سورت «البقرهٔ» می‌خواندند و از دیگر سو آواز فریشتگان کرسی شنودم که «آیهٔ الکرسی» می‌خواندند نگاه کردم حمله عرش رای دیدم ایستاده قدمهای ایشان بتحت الثری رسیده و سرهای ایشان بساق عرش رسیده عرش رای بر دوش گرفته و «سورهٔ المؤمنین» می- خواندند. پس ندا آمد که فراتر آی. شادروان [۱۹] سبز در زیر قدم من پدید آمد مرا بر گرفت و در ملکوت علی می‌گذرانید. ندا می‌آمد که «ادن یا محمد» در هر ندائی خدای من مرا چهل حاجت روا می‌کرد تا هزار حاجت مرا روا کرد. چون بجوار کنار عرش رسیدم قطره‌ای بر زبان من چکید شیرین‌تر از انگبین سردتر از برف ندا آمد که یا محمد چنانکه آن قطره شیرین بود من اسلام رای در دل امت تو شیرین گردانیدم و چنانکه آن سرد بود من کفر رای بدل امت تو سرد گردانیدم. آنگاه زبان بگشادم بثنا مر خدای را گفتم «التحیات لله» همه آفرینهای نیکوترین خداوند مراست و الصلوات و همه ثناها و دعاهای پیوسته او رای سزد. «و الطیبات» و همه پاکیها و تنزیه و بی‌عیبی او رای سزد.

چون من این بگفتم حق تعالی مرا بسه کرامت مکافات کرد گفت. «السلام علیک ایها النبی و رحمهٔ الله و برکاته» من گفتم بار خدایا بزرگ ثنائی بر بنده خود بکردی و تو دانی که مرا هیچ کرامت بی‌امت گوارنده نبود چه بود اگر امت مرا ازین کرامات

نصیب کنی؟ جواب آمد که آن بود که تو خواهی. من گفتم. السلام علینا و علی عباد الله الصالحین. آنگه خدای تعالی بر من ثنا کرد بآزادی گفت «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» من گفتم بار خدایا چه بود که امت در این ثنا شریک گردانی؟ جواب آمد که آن بود که تو خواهی، من گفتم:

«وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ» الایه آنگاه ندا آمد که یا حبیب من «سل تعط» من گفتم بار خدایا. ابراهیم را خلت دادی با موسی بی‌واسطه سخن گفتی سلیمان را ملک دادی نصیب من از کرامت چیست؟

جواب آمد یا حبیب من اگر ابراهیم را خلت دادم ترا محبت دادم اگر با موسی بر طور سینا بی‌واسطه سخن گفتم با تو بر بساط نور سخن گفتم و اگر سلیمان را مملکت فانی دادم ترا ملکت باقی دادم. و «إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً» (سوره ۷۶، آیه ۲۰).

گفتم بار خدایا آدم را بسجود ملائکه کرامت کردی و بهشت آوردی. جواب

---

(۱۹)- شادروان: بضم سوم و سکون چهارم، پرده بزرگی را گویند مانند شامیانه و سراپرده که در پیش خانه و ایوان سلاطین و ملوک بکشند. خاقانی در قصیده ایوان مدائن گوید:

اینست همان صفّه کز هیبت او بردی بر شیر فلک حمله، شیر تن شادروان

(دیوان، ص ۳۶۳ چاپ عبد الرسولی). و بمعنی فرش منقش و بساط بزرگ گرانمایه هم هست و اینجا همین مناسب‌تر است (برهان قاطع، چاپ معین).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۸۰

آمد که یا حبیب من اگر آدم را بسجود ملائکه کرامت کردم امشب همه پیغامبران را و فریشتگان را بمتابعت تو فرمودم تو امام و ایشان تبع: «سل تعط» حاجت خواه سؤال از تو و عطا از من گفتم بار خدایا هر چند که برکشیده و برگزیده توام هم بشرم از آدمی زلت بود باشد که وقتی بر زبان این بنده نفرینی رود تو آن را بر امت من رحمت گردان.

جواب آمد که آن بود که تو خواهی دیگر گفتم بار خدایا منازعتها که میان امت من رود در کار من کنی؟ جواب آمد که آن بود که تو خواهی گفتم بار خدایا شمار امت من در قیامت سوی من کنی. خدای گفت چرا؟ و او خود به دانست. گفتم تا تشویر در من خورند نه در تو که خداوندی. جواب آمد که یا محمد- هر چند که تو رسول کریم و بر مؤمنان رءوف و رحیمی نه ارحم الراحمینی. اگر گناهان امت را در قیامت بینی از ایشان تبرا کنی آن به که بر گناه ایشان مطلع من باشم زیرا که رحمت من گناهان ایشان را تمام فرارسد و بس و لکن چون این حاجت خواستی هم ترا ازین مراد بی‌نصیب نکنم. ترا دریشان شفاعت دهم شفاعت از تو و رحمت از من گناهان امت تو میان رحمت من و شفاعت تو آمرزیده گردد.

آنکه گفت. ای حبیب من هفت کرامت بجای تو و بجای امت تو بکردم که بجای هیچ پیغامبری نکردم.

یکی آنکه هر پیغامبری که آفریدم او را مانندی آفریدم ترا که آفریدم بی‌نظیر آفریدم دیگر آنکه همه رسولان را از روزگار آدم تا بوقت تو مشتاق دیدار تو گردانیدم تا امشب که ترا بدیدند.

سدیگر- آنکه امت ترا قوت بسیار ندادم تا دعوی خدائی نکنند چون دیگر امتان.

چهارم- امت ترا از مال بسیار ندادم تا شمار ایشان دراز نبود در قیامت.

پنجم- آنکه ایشان را عمرهای دراز ندادم تا گناهان ایشان بسیار نبود.

ششم- آنکه در توبه بریشان گشاده دارم تا آن وقت که جان ایشان بغرغره [۲۰] رسد.

هفتم- آنکه اینان را آخر همه امتان گردانیدم تا در گور بودن ایشان دراز نباشد تا قیامت.

در اخبارست که خدای تعالی آن شب هزار حاجت رسول را علیه السلام خواسته بداد و هزار حاجت ناخواسته از فضل خود بداد.

چون بازگشتم جبریل را دیدم در مقام وی چون صعوه‌ای گداخته. گفتم: ای جبریل این توی که چنین ببودی؟ گفت یا رسول الله «هذا مقام الهیبهٔ» من چون بدین مقام رسم از هیبت جبار چنین بگدازم. هم از آنجا بفرمان خدای با من بازگشت می‌آمدیم تا نزدیک زمین رسیدیم. در ملکوت هفت آسمان بگشته بودم و هر چه هست از عرش تا

---

(۲۰)- غرغره: رسیدن جان بگلو (برهان قاطع).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۸۱

تحت الثری همه بدیده از صنع بار خدای و هنوز پاره‌ای از شب باقی بود.

گفتم یا جبریل آنچه من امشب بدیدم از عجایب و آیات فرا خلق بگویم یا نه؟

جبریل گفت. بگو گفتم یا جبریل مرا کی باور دارد جز آن نباشد که قریش مرا تکذیب کنند. جبریل گفت: یا محمد دل مشغول مدار.

مصطفی صلّی الله علیه و سلم بخانه‌ام هانی آمد و جبریل بازگشت. چون نماز بامداد بکرد پشت بمحراب باز گذاشت بگفت که دوش خدای تعالی جبریل و میکایل و اسرافیل هر یکی را با هفتاد هزار فریشته بفرستاد و براق بهشت آوردند و مرا از مکه ببیت مقدس بردند و انبیا را حشر کردند و من ایشان را بدیدم و امامی کردم همه را پدرود کردم و در راه دیدم آنچه دیدم. بیش نه گفت.

خبر در مکه افتاد که محمد همی چنین دعوی کند. بو جهل آن خبر بشنید گفت. «حصل المراد» مرا همی چنین بایست که چنین دروغ صریح بر این مرد بگیرم تا خلق فرا زرق و کذب او بینند تا بدانند که هر چه وی می‌گوید همه دروغ می‌گوید برخاست شادی کنان نخست بخانه ابو بکر آمد گفت یا با بکر ترا می‌گفتم مخر زرق و افتعال [۲۱] این مرد را اکنون بدانستی که وی همه دروغ می‌گوید بو بکر گفت یا بو الحکم ترا از وی چه دروغ معلوم گشت؟ گفت همی گوید مرا دوش ازینجا ببیت مقدس بردند و چنین و چنین عجایب بدیدم و هم دوش بازآمدم و تو دانی که ازینجا تا مسجد ایلیا یک ماهه را هست شدن را و یک ماهه راهست آمدن را در یک شب لا- بل در کم از شبی کی تواند بود؟ بو بکر گفت باش ترا این از وی عجب می‌آید من او را در بیش و بیش ازین باور می‌دارم که وی همی گوید. جبریل در یک طرفهٔ العین از زبر عرش بار خدای نزد وی آید و وحی بگزارد و بیک طرفهٔ العین با مقام خویش شود آن خدای که با سفیر خویش این کند چه عجب که با رسول و حبیب خویش بیش و بیش از این کند از کرامت؟ بو جهل گفت تو در کار این ساحر بشده‌ای دست از تو بشستم. خایب بازگشت.

ابو بکر نزد مصطفی آمد گفت یا رسول الله این چیست که از تو می‌روایت کنند حدیث بودن ببیت مقدس و باز آوردن در کم از شبی؟ رسول گفت یا ابا بکر من این قدر ایشان را گفتم ترا خود تمامتر بگویم بدان که دوش جبریل آمد و مرا از خانه‌ام هانی ببرد از مکه ببیت مقدس. در راه دیدم آنچه دیدم و او را بتفصیل یاد همی کرد بو بکر هر یکی را می‌گفت. «صدقت صدقت» و گفت آنگاه مرا از آنجا بآسمان دنیا بردند بمعراج و از آنجا آسمان بآسمان می‌بردند و در هر آسمانی چنین و چنین همی دیدم. مرا بملکوت هفت آسمان بگردانیدند تا افق أعلی رسیدم و بدوزخ رسیدم و همه درکات و انواع عقوبات آن بدیدم و بهشت و درجات آن بدیدم و بسدرهٔ المنتهی رسیدم و حجب نور و حجب ظلمت و عرش و کرسی و لوح و قلم را بدیدم و گفتم با خدای خویش آنچه گفتم و یافتم

---

(۲۱)- افتعال: دروغ، بهتان، ناصر خسرو فرماید:

چون فرود آمد بجایی راستی رخت بربندد از آنجا افتعال

(دیوان، ص ۲۳۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۸۲

و باز گشتم بو بکر بر پای خاست بوسه‌ای بر قدم مصطفی داد گفت: «صدقت و انت- الصادق المصدق».

گویند ابو بکر را صدیق از بهر آن گویند که مصطفی را در رسالت تصدیق کرد. ابو بکر هنوز در پیش مصطفی نشسته که بو جهل با گروهی از صنادید قریش از در درآمدند. گفتند. یا محمد می‌دعوی کنی که دوش ببیت المقدس بودم کاروان از آن ما بسوی شام برفته است در راه بیت مقدس است اگر راست می‌گوئی ما را از آن کاروان خبر کن تا ترا در اینچه گفتی باور داریم. مصطفی علیه السلام گفت کاروان شما را بروحا دیدم فلان جای فرو آمده بودند من بریشان بگذشتم. نشان آنست که فرا بالین یکی رسیدم و آن فلانی بود قدحی آب داشت بر بالین نهاده تا سرد شود و خود خفته بود من آن قدح آب بخوردم و قدح نگونسار بر بالین وی بنهادم. ایشان گفتند چه گوئی کاروان کی در رسد؟ رسول گفت وقت بر آمدن آفتاب چشم می‌دارید که کاروان در رسد شتر اورق [۲۲] در پیش کاروان بر آن اشتر دو غراره [۲۳] یکی سیاه و یکی سپید. ایشان گفتند (محمد داد بداد، اکنون) نگاه دارید تا صدق و کذب وی پدید آید. کس بر سر بالا کردند تا آفتاب را نگاه می‌داشت کی برآید و از دیگر سو کس بر سر بالا کردند تا کاروان نگه می‌داشت و خود ایستاده منتظر. در حال چون آفتاب سر از کوه برآورد نگاه وان آفتاب گفت: «الشمس قد طلعت» از دیگر سو نگاه وان کاروان گفت «العیر قد اقبلت» نگاه کردند کاروانی می‌آمد بر آن نشان که رسول داده بود چون در رسیدند اهل مکه پیش‌باز دویدند و پرسیدند که دوش فلان جا بروحا بوده‌اید؟ گفتند بوده‌ایم پرسیدند که هیچ کس از شما قدح آب بر بالین داشته است که چون برخاست آن را تهی و نکوسار یافت؟ یکی گفت نهمار بود آن من بودم که قدح آب نهاده بودم بر بالین تا سرد شود.

چون بیدار شدم قدح تهی یافتم نگوسار کرده نمی‌دانیم که آن که کرد؟ غلغل در مکه افتاد از مصداق سخن رسول صلّی الله علیه و سلم یاران شادی کردند و صنادید قریش خوار فرو ماندند مصطفی را گفتند چه نشان داری از بیت مقدس بر صدق خویش؟ بر زبان وی برفت که چه خواهید ایشان گفتند بگو تا ستون آن مسجد چند است و مساحت آن چند؟ گر بگویی ما ترا باور داریم. و رسول نه همی ستون می‌شمرد و نه مسجد می‌پیمود.

جبریل بیامد گفت اندوه مدار من ترا دیدار دهم بمسجد از آنجا که بوی همی نگر و ایشان را خبر می‌کن آنگه جبریل پر بزمین بیرون آورد از آنجا که مصطفی نشسته بود تا مسجد ایلیا همه وسائط و حجاب از میان بر گرفت چنانکه مسجد بیت مقدس بعیان می‌دید و قریش را بتفصیل می‌گفت ایشان تعجب فرو ماندند آن برهان و معجزات بدیدند و بنه گرویدند.

---

(۲۲)- أورق: خاکستری رنگ.

(۲۳)- غراره: جوال.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۸۳

۴- اما معراج بنظر اهل حق ... ص: ۴۸۳

اهل حق یا اهل السر که (بآنها علی اللهی نیز میگویند) نغمه بسیار جذابی در راه عشق بمولای متقیان علی امیر مؤمنان علیه السلام دارند که در شرح معراج پیامبر اکرم، به غلو، او را در یکایک از هفت آسمان بگونه‌های بسیار لطیف و شاعرانه‌ای همراه پیامبر آورده‌اند.

اهـل حق ماننـد دگر تیره‌های بزرگ عرفان و اهل تصوف هیچوقت نخواسـته‌اند که ذکر دل و طرز آداب و سـنن فرقه خود را بر ملا نمایند. در تذکرهٔ العلا که در مجموعه اول متن انتشار یافته در صفحات نخستین آن چنین دیده میشود:

«هر کس که این کتاب را میخواند نباید آنرا برای نادانان فاش کند زیرا که این، رازی است مگو.»

فرقه اهل حق در ایران و مخصوصا در کردسـتان منتشـرند. این فرقه شاخه‌های خود را در عراق و ترکیه و پاکستان و هند و افغانستان گسترده است. کتابهای مذهبی آنها بیشتر بزبان گورانی است که گاهی با جمله‌های کردی درآمیخته است.

محققان خارجی، مخصوصا مینورسکی، و از ایرانیان دکتر مکری تحقیقات جالب در باره این فرقه بعمل آورده‌اند.

فرقه اهل حق، سفر معراج پیامبر اکرم را چنان با خیالات عشق‌آمیز خود بعلی (ع) در آمیخته‌اند که بقول آنها، پیامبر در هفت آسمان بهر جا که نگاه میکرد علی را در نوری میدید و داسـتان سـیبی که در آسـمانها، نیمی از آن، به پیامبر داده شد و نیم دیگر آنرا پیامبر هنگـام بازگشت از معراج در دست علی دیـد با شـرح و بسط خیال‌انگیزی در کتابهای منسوب بـدین فرقه دیـده میشود که ما از نقل آنها بجهاتی معـذوریم و خواننـدگان خود میتوانند به دائرهٔ المعارف اسـلامی و به کتاب (راز مگو و سـنگ سـیاه) تألیف آقای دکتر مکری رجوع کنند. [۲۴]

شعرا و عارفان ایرانی در موضوع معراج بگونه‌های مختلف داد سخن داده‌اند.

عطار گفته است:

یـک براق ار نـور حـق آورده بود در میـان صـد هزاران پرده بود. و مولانـای بـا عظمت که در پرواز روحی بلنـد فکری او، کسـی را پروبالی چنان پر نیرو نباشد معراج را چنین وصف کرده است:

قرب نز پائین به بالا جسـتن است قرب حق از حبس «هستی» رسـتن است «نیست» را چه جای بالای است و زیر «نیست» رانی «زود» و نه «دور» و نه «دیر» کارگاه صنع حق در «نیستی» است غرّه «هستی» چه داند «نیست» چیست؟

و شیخ اجل سعدی از زبان جبرئیل خطاب به رسول (ع) می‌گوید:

---

(۲۴)-..:.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۸۴

بگفتا فراتر مجالم نماند بماندم، که نیروی بالم نماند

ولی شاعر دیگری که شرح معراج را مافوق نیروی ادراک و بیان خود می‌بیند این ناتوانی خود را چنین شرح میدهد:

عقل درین واقعه حاشا کند. عشق نه حاشا که تماشا کند

شرح بعضی آیات ... ص : ۴۸۴

شرح شماره (۱۲۱۸) آیه ۸۰. ... ص : ۴۸۴

این شـماره را در ذیل آیه ۸۰ متن شـرح کردیم، اینک یک قول دیگر را در این مورد از کشف الاسـرار نقل می‌کنیم تا خواننـدگان گرامی را فایدت بیشتر باشد و نیز پیچ و تابی که میبدی بقلم داده، روشن گردد:

قول ابن عباس در این آیت آنست که مصـطفی (ص) را اجل نزدیک آمد، او را گفتند که: ای مهتر عالم و ای سـید ولد آدم، بساط اسـلام در عالم گسترده شد، خورشـید نبوت تمام تافته شد، سـراپرده شـریعت از قاف تا قاف برسـید، گوشه تاجت از عرش مجید بر

گذشت. طراز رایت حشمت تو به سدره منتهی رسید، قدم همت تو بقاب قوسین پیوست، فریضه و سنت آموختی، یتیمان را پدری کردی، مهجورانرا شفیع بودی، مریدانرا دلیل بودی، مهاجر و انصار را تربیت دادی، جن و انس را خواندی، اکنون وقت آنست که سفر مبارک پیش گیری، وقتست که گوشوار مرگ در گوش بندگی کنی، وقتست که سر ببالین فنا باز نهی، ما در ازل گفته‌ایم و حکم کرده که: «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ ... کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ».

و در خبرست که مصطفی (ص) در آن بیماری بازپسین امیر مؤمنان علی (ع) را بخواند گفت: یا علی یاری ده تا یکبار دیگر بمسجد بازروم و به منبر برآیم و دیده بر چهره یاران و دوستان افگنم و ایشانرا وداع کنم، مصطفی (ص) بمسجد رفت و بمنبر برآمد، با دو چشم گریان و جگر سوزان، روی سوی یاران کرد گفت: چگونه یاری بودم شما را؟ چگونه رسولی بودم شما را؟ اکنون ما را نوبت رفتن آمد، برید مرگ در رسید! آن ساعت غریوی و زاریی در مسجد افتاد، یاران همه دلتنگ و رنجور، گریان و سوزان و خروشان همی گفتند: نیک یاری که تو بودی، نیک رسولی که بما آمدی، رسول (ص) ایشانرا وداع کرد و بخانه باز آمد، نه پس برآمد که برید حضرت رسید و نسیم قربت بدمید، پرده‌ها بر گرفتند و طوبی و زلفی و حسنی بوی نمودند، مصطفی (ص) آنگه گفت: «ربّ أدخلنی مدخل صدق» ای: امتنی اماتة صدق، و «اخرجنی» بعد موتی من قبری یوم القیامة «مخرج صدق». (کشف الاسرار ج ۵ ص ۵- ۶۲۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۸۵

تفسیر آیه ۹۰ ... ص : ۴۸۵

«وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً»

ابن عباس گفت:

اشراف قریش نزدیک کعبه بهم آمدند: عتبه و شیبه، پسران ربیعه و ابو سفیان بن حرب و النضر بن الحرث و ابو البحتری بن هشام و اسود بن عبد المطلب و زمعة بن الاسود و ولید بن المغیره و ابو جهل بن هشام و عبد الله بن ابی امیه و امیة بن خلف و العاص بن وائل و نبیه و منبه پسران حجاج، این صنادید قریش همه بهم آمدند و با یکدیگر گفتند محمد (ص) را حاضر کنید تا نخست به حجت با وی سخن گوییم اقامت عذر خویش را، آنگه چون سر باز زند تدبیر کار وی می‌کنیم. کس فرستادند و رسول را خواندند، رسول خدا به ایمان و رشد ایشان عظیم حریص بود، بطمع آنکه ایمان آرند زود برخاست و پیش ایشان رفت، به اتفاق گفتند: یا محمد! دانی که در میان قوم خویش آیین نو آوردی و کار نو ساختی و در دین آباء و اجداد خویش طعن زدی و پیران را حرمت نداشتی و خدایان ما را ناسزا گفتی و پراکندگی در میان جمع ما افگندی، اکنون سخن ما بتحقیق بشنو، اگر مال می‌خواهی و مقصود تو جمع مال است، تا ترا چندان مال دهیم که بر همه افزون شوی در مال، و اگر شرف و ریاست و سروری طلب می‌کنی ما ترا سید و سرور خود گردانیم، و اگر با تو دیو است که با تو غلبه کرده است و ترا رنجه می‌کند ما ببذل جاه و مال طبیبان حاذق بدست آریم تا ترا مداوات کنند، رسول خدا گفت: ای قوم من آن مرد نه‌ام که شما می‌پندارید و در من آن نیست که شما می‌پندارید و در من آن نیست که شما می‌گویید و آنچه آوردم نه بدان آوردم تا بر شما ریاست و شرف و ملک جویم، یا مال و نعمت خواهم، من پیامبر خدایم و فرستاده وی بشما، مرا بحق فرستاد و کتاب داد تا دوستان را ببهشت و کرامت جاودان بشارت دهم و دشمنان را بدوزخ و عذاب بیکران بیم دهم، من پیغام الله تعالی رسانیدم و رسالت گزاردم و نصیحت کردم، اگر قبول کنید شما را عز دو جهان بود و نعیم جاودان، اگر قبول نکنید من صبر کنم تا الله تعالی میان من و شما حکم کند و کار برگزارد! چنانکه خود خواهد.

ایشان گفتند: ای محمد! اگر آنچه ما گفتیم و بر رأی تو عرضه کردیم نمی‌شنوی و نمی‌پذیری، پس بدان که این مکه جایی تنگست، تنگ معیشت و تنگ آب. از خداوند خویش بخواه تا این کوههای مکه از جای بر گیرد تا جای بر ما فراخ گردد، و از چشمه‌ها آب فراخ گشاید و جویها رواند تا ما کشت‌زار کنیم و باغ و بستان سازیم چنانکه در شام است و در عراق، اینست که رب العالمین گفت: «گفتند بتو نگرویم تا اینکه ما را از زمین چشمه‌یی برون آری! ...» (کشف الاسرار ج ۵ ص ۸- ۶۱۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش نخست- معراج پیامبر ... ص : ۴۸۷

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۴۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سُبْحانَ الَّذِی أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِی بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱) وَ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِی إِسْرائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِی وَكِيلًا (۲) ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كانَ عَبْداً شَكُوراً (۳) وَ قَضَيْنا إِلى بَنِی إِسْرائِيلَ فِی الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً (۴)

فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِی بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً (۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِيراً (۷) عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ حَصِيراً (۸) إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً (۹)

وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۰)

۱- پاکی آنکس راست که بنده خویش را از مسجد الحرام، شبانگاه به مسجد الاقصی برد آن (مسجدی) که گرد بر گرد آنرا برکت دادیم تا آیات خودمان را به او بنماییم.

بی گمان او شنوای بیناست [۱۱۶۵].

۲- و موسی را کتاب دادیم و آنرا برای بنی اسرائیل هدایتی قرار دادیم که جز از من کارسازی

(۱۱۶۵)- در باره سیر شبانه پیامبر اسلام دو قول گفته‌اند: یکی آنکه رسول (ع) گفت:

من در مسجد الحرام بودم در حجره میان خفته و بیدار، که جبریل آمد و براق آورد و روایت دیگر آنست که رسول (ع) گفت: مرا از حجره «ام هانی» به آسمان بردند و در این آیه تأویلی کردند یعنی: جمله حرم را مسجد خواندند. از خود ام هانی روایت کرده‌اند که او گفت: رسول (ع) را از حجره من به آسمان بردند، نماز خفتن بکرد و بخفت و من با او نماز خفتن بکردم و بخفتم و او را در نمازگاه رها کردم، بیدار نشدم تا او مرا بیدار کرد برای نماز بامداد مرا گفت: برخیز یا ام هانی! تا ترا حدیث عجب گویم گفتم: یا رسول الله احادیث و اقوال تو همه عجایب باشد آنگه نماز بامداد بکرد چون فارغ شد بگفت: بدانکه دوشن چون نماز خفتن بگزاردم جبرئیل آمد و من هم آنجا نشسته بودم مرا گفت: برخیز و برون آی من برخاستم و بیرون شدم فرشته ایستاده بود و اسبی، مرا گفت: برنشین، بنشستم. هر کجا به نشیبی برسیدی دستهایش دراز شدی و پایها کوتاه. و هر کجا فراز رسیدی پایهایش دراز شدی و دستهایش کوتاه تا به بیت المقدس برسیدم و آنجا نماز بکردم. (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۹۴ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۵۶).

تفصیل داستان معراج را در مقدمه این سوره بخوانند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۸۸

مگیرید «۱».

۳- فرزندان کسانی که آنها را با نوح (در کشتی) برداشتیم، بی‌گمان او بنده سپاسگزاری بود [۱۱۶۶].

۴- و فرزندان اسرائیل را در کتاب آگاه کردیم که البته در زمین دوبار فساد خواهید کرد و برتری کنید برتری بزرگ [۱۱۶۷].

۵- پس چون وقت یکی از آندو (فساد) بیامد، بندگانی از خودمان بر شما برانگیختیم (که) خداوندان نیروی شدید بودند، پس میان سرایها بگردیدند و (آن) وعده کردنی

---

(۱)- در این آیه (وَکِیلًا) را صمصام الممالک به (کارگزار) ترجمه کرده است. [...]

(۱۱۶۶)- در نصب (ذریهٔ) دو وجه گفتند: یکی آنکه مفعول اول (أَلَّا تَتَّخِذُوا) است و تقدیر آن چنین است: «لا تتخذوا ذریهٔ من حملنا مع نوح وکیلا». قول دیگر است که (ذریهٔ) منصوب بر نداء است و این وجه بهتر است و گویی می‌فرماید: «یا ذریهٔ من حملنا مع نوح فی السفینهٔ، انه کان عبدا شکورا» (کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۰۴ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۷۴).

(۱۱۶۷)- (قضاء) در لغت بر چند معنی است: بمعنی، خلق و احداث در این آیه فقضیهن سبع سماوات. بمعنی فصل حکم در این آیه: وَ اللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ. بمعنی امر چنانکه در این آیه: وَ قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ. و بمعنی اخبار و اعلام که در این آیه است و مراد از کتاب در اینجا «تورات» است (ابو الفتوح رازی ج ۶، ص ۲۷۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۸۹

بود [۱۱۶۸].

۶- پس شما را بر ایشان دولت باز دادیم و به مالها و پسران شما را مدد کردیم، و شما را (از حیث) لشکر بیشتر قرار دادیم. «۱»

۷- اگر نیکوی کنید، برای خودتان نیکوی کرده‌اید و اگر بدی کنید برای نفس (خودتان) است، پس چون وعده (فساد) واپسین آمد رویهای شما را زشت کنند و تا در آیند بمسجد (بیت المقدس) همچنانکه اول بار بدان وارد شدند، و تا ویران بکنند آنچه را ظفر یابند- ویران

(۱۱۶۸)- (وَ کانَ وَعْداً مَفْعُولًا): و بود وعده‌یی کرده شده (قرآن صمصام الملک).

مفسران گفتند: فساد اول ایشان کشتن زکریا بود، و گفتند زکریا به مرگ طبیعی مرد، و آنکه او را کشتند اشعیاء بود.

و گفته‌اند آنکه مبعوث شد و بر ایشان تسلط یافت در نوبت اول «جالوت» بود تا زمانی که خدای تعالی او را بدست داود هلاک کرد. برخی گفته‌اند: «بخت نصر» بود و گروهی گفتند: «سخاریب» بود (در مقدمه راجع به این آیه شرحی نوشته آمده، و نیز به ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۷۵ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۱۰۰- ۵۰۸) رجوع کنند.

مترجمان تفسیر طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «چون بیامد وقت نخستین فساد، برانگیختیم بر شما بندگانی ما را، خداوند کارزار سخت، در گردیدند میان سرایها بغارت، و بود آن وعده کرده شده».-

(۱)- ترجمه تحت لفظی این آیه اینست: «پس بر گردانیدیم برای شما نصرت را بر ایشان، و مدد کنیم شما را بمالها و پسران، و گردانیدیم شما را بسیارتر از راه سپاه (ترجمه قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹۰

کردنی [۱۱۶۹].

۸- باشد که پروردگارتان به شما رحم آرد و اگر (بگناهکاری) باز گردید، (ما نیز) بر سر (عقوبت) شویم، و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم [۱۱۷۰].

۹- بی گمان، این قران (براهی) هدایت می کند که آن راست‌تر است و مؤمنانی را که کارهای شایسته می کردند بشارت می‌دهد به اینکه ایشانرا پاداشی بزرگ است

۱۰- و (خبر می‌دهد) که آن کسان را که به آخرت ایمان نیاورده‌اند، برای ایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

[۱۱۷۱].

(۱۱۶۹)- (لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ) ای: بعثنا رجالا لنا لیسوؤا وجوهکم (تفسیر ابو الفتوح ج ۵ ص ۲۹۳).

تحت لفظی (وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها): و اگر بدی کردید پس برای آنست (طبری و ابو الفتوح).

(۱۱۷۰)- (وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ حَصِيراً) ای: سجنا و محبسا (مجمع البیان ج ۶ ص ۳۹۹).

(۱۱۷۱)- عبارت بین الهلالین برای تفهیم اضافه شده و عینا از تفسیر ابو الفتوح است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹۱

بخش دوم- نامه عمل هر کس را بگردنش آویختیم. ... ص : ۴۹۱

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۱ تا ۲۲] ... ص : ۴۹۱

وَ يَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً (۱۱) وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنا آيَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِيلاً (۱۲) وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ كِتاباً يَلْقاهُ مَنْشُوراً (۱۳) اقْرَأْ كِتابَكَ كَفى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً (۱۴) مَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً (۱۵)

وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفِيها فَفَسَقُوا فِيها فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِيراً (۱۶) وَ كَمْ أَهْلَكْنا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً (۱۷) مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعاجِلَةَ عَجَّلْنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً (۱۸) وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعى لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً (۱۹) كُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّكَ وَ ما كانَ عَطاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً (۲۰)

انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلاً (۲۱) لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولاً (۲۲)

۱۱- و دعا می کند آدمی ببدی (مانند) دعایش به نیکویی، و انسان شتابکار است [۱۱۷۲].

۱۲- و شب و روز را دو علامت قرار دادیم، پس علامت شب را بستردیم و علامت روز را روشن کردیم تا از پروردگارتان افزونی بخواهید، و تا شمار سالها و حساب را بدانید، و هر چیزی را تفصیل دادیم آنرا تفصیل دادنی [۱۱۷۳].

۱۳- و نامه عمل هر انسانی را در گردن او آویختیم و روز قیامت کتابی برای او بدر آوریم

(۱۱۷۲)- در مورد شرح این آیه چند قول آمده، از جمله گفته‌اند: که این آیه جاری مجرای این آیه است که گفت: «وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ... الخ». و بعضی مفسران گفتند: مراد آنست که آدمی در جمله کارها مستعجلست و بعضی دگر گفتند: مراد آنست که آدمی عجولست در دعای بد که وقت دوم بر آن پریشان می‌شود (برای توضیح بیشتر رجوع کنید به مجمع- البیان ج

۶ ص ۴۰۴ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۵- ۲۹۴).

(۱۱۷۳)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و کردستیم ما شب و روز را دو معجزه و برهان، پس بستردیم علامت شب را، و کردیم علامت روز را روشن- که نیک فرا بینید- تا بجویید افزونی و روزی از آفریدگارتان، تا بدانید شمار سالها- روز عید و حج و مناسک- و شمار انگارش آن، و هر چیزی پدید کرده‌ایم اندر قرآن پدید کردنی». در شرح این آیه مفسران مطالبی نوشته‌اند که طالبان بدانها رجوع کنند (فَمَحَوْنا آیَةَ اللَّیْلِ) و هی القمر- ای طمسنا نورها بما جعلنا فیها من السواد، (وَ جَعَلْنا آیَةَ النَّهارِ) یعنی الشمس (مبصرة) ای: نیرة مصنیئة (مجمع- البیان ج ۶ ص ۴۰۱ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۹۶ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۲۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹۲

که گشوده‌اش به بیند [۱۱۷۴].

۱۴- بخوان کتاب خویش را که امروز نفس تو بر تو حساب کننده کافیست [۱۱۷۵].

۱۵- هر کس هدایت یافت، پس جز این نیست که برای خود هدایت یافته است و هر کس گمراه شد پس جز این نیست که برای خود گمراه شده است و هیچ باربرداری بار (بد) دیگری را نکشد و ما عذاب کنندگان نباشیم مگر اینکه (از پیش) رسولی برانگیزیم [۱۱۷۶].

(۱۱۷۴)- (وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ) معناه: و الزمنا کل انسان عمله من خیر او شر (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۰۴). عبد الله عباس گفت: معنی آیت آنست که آدمی را عمل و کردارش را در گردن او کنند تا از او جدا نشود.

و گروهی از مفسران گفته‌اند: طائر نامی است که عرب در موضع فال نهند و بیشتر در موضع نشأم و شگون بد استعمال کنند، اما در این آیت طائر، جدّ مردم است بخت او و عمل او و سر انجام کار او، هر چه خود کند یا کنند با او (کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۲۸).

و مقصود از (کتابا) نامه عمل است و جماعتی گفته‌اند تقدیر چنین است که: و یخرج الطائر له یوم القیامة کتابا، که نصب آنرا بر حال دانسته‌اند. (ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۹۷).

(۱۱۷۵)- در آیت مضمری هست و در اصل چنین است. «فیقال له: اقرأ کتابک الخ» یعنی: به او گفته شود که بخوان ... (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۲۹۷ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۵۴).

(۱۱۷۶)- تأویل قسمت اول این آیت بر دو وجه است: یکی آنست که لا یؤاخذ احد بذنب غیره یعنی هیچکس را بگناه دیگری نگیرند.

وجه دیگر آنست که: لیس لاحد ان یعمل ذنبا لأنّ غیره عمله یعنی کس را نسزد و نه روا بود که گناهی کند که دیگری همان گناه کرده است، و این چنان است که کفار قریش گفتند: «انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون (کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۳۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹۳

۱۶- و چون خواهیم که قریه‌یی را هلاک کنیم توانگران آن را فرمان دهیم پس در آن فسق کنند پس عذاب بر آنها واجب شود پس هلاک کنیم آنرا هلاک کردنی [۱۱۷۷].

۱۷- و چه بسیار هلاک کردیم از گروههای (گذشته) پس از نوح، و کافیست که پروردگار تو بگناهان بندگانش آگاه بیناست «۱».

۱۸- هر کس که این جهان را بخواهد تعجیل کنیم برای او در آن، آنچه را خواهیم برای آنکس که بخواهیم سپس دوزخ را برای او مقرر کنیم تا او را بسوزاند نکوهیده زانده۱۱۷

(۱۱۷۷)- از ظاهر این آیت برمی‌آید که خدا امر به فسق کرده است لذا مفسران از این اشکال مقدر چنین جواب داده‌اند که: (مأمور به) از کلام محذوف است و تقدیر آنست که: امرناهم بالطاعة ففسقوا فیهاء ما ایشان را طاعت فرماییم و لیکن نافرمانی کنند آنگاه ما بر وجه استحقاق ایشانرا عذاب کنیم (ابو الفتوح رازی ج ۶ ص ۳۰۰).

(۱)- در این آیه و آیات دیگر از این قبیل مفسران (قرون) را بمعنی (امتهای قرون) ترجمه و تفسیر کرده‌اند، (رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۲۰ و کتب معانی و بیان).

مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «و چند هلاک کردیم از گروهان گذشته از پس نوح پیامبر، و بسنده است آفریدگار تو به گناههای بندگانش آگاه و بینا». [...]

(۱۱۷۸)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «هر کس که خواهد نعمت این جهانی را روزی بدهیم او را اندرین جهان چندانکه خواهیم مر آنرا که خواهیم، پس کنیم مر او را دوزخ مأوی گاهی، بسوزد او را نکوهیده، دور بکرده از نعمت و ثواب بهشت».

آیه را می‌توان چنین ترجمه بمعنی کرد که: هر کس این سرای زود گذر یعنی دنیا را بخواهد، بر وفق مصلحت و چندانکه مفسدتی نباشد برای رسانیدن به او تعجیل کنیم، چه اگر کسی در دنیا تمنای مال و ملک کند و ما دانیم که صلاح او نیست ندهیم او را آنچه خواهد، بلکه آن دهیم که ما خواهیم و بمقداری دهیم که ما خواهیم و نیز به آنکس دهیم که ما خواهیم یعنی دنیا نزدیک ما چندان محل ندارد اگر بعضی کافران را مراد و آرزوی ایشان بدهیم ایشان را کرامتی نباشد زیرا پس از آن، آنرا عاقبتی ذمیم باشد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۰۲ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۳۲ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۵۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹۴

۱۹- و هر کس آخرت را خواست و سعی خود را برای آن بانجام رساند و او مؤمن باشد، پس ایشانند که سعی ایشان جزا داده شده است «۱».

۲۰- همه را مدد رسانیم اینانرا و آنانرا از عطای پروردگارت، و عطای پروردگار تو باز داشته نیست [۱۱۷۹].

۲۱- بنگر! که چگونه برتری دادیم برخی از ایشان را بر بعضی دیگر، و آخرت راست بزرگ ترین درجات و (از جهت) افزونی بزرگتر است.

---

(۱)- (مَشْکُوراً) را برخی مترجمان به (پسندیده) ترجمه کرده‌اند.

(۱۱۷۹)- (کُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ): اینانرا و ایشان را یعنی مریدان دنیا را و مریدان آخرت را، و عطای خدای تو از مؤمن و کافر و برّ و فاجر ممنوع و بازداشته نیست (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۰۳).

(وَ أَکْبَرُ تَفْضِیلًا) یعنی: تفضیلا علی الدنیا تفضیل او بر دنیا بیشتر است (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۰۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹۵

۲۲- با خدا معبود دیگری قرار مده، که نکوهیده بی‌یار مانده بنشینی «۱».

بخش سوم- با پدر و مادر نیکویی کنید ... ص : ۴۹۵

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۳ تا ۴۰] ... ص : ۴۹۵

وَ قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ

لَهُما قَوْلاً كَرِيماً (۲۳) وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الـذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً (۲۴) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُوراً (۲۵) وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً (۲۶) إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كانُوا إِخْوانَ الشَّياطِينِ وَ كانَ الشَّيْطانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً (۲۷)

وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَيْسُوراً (۲۸) وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً (۲۹) إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً (۳۰) وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً (۳۱) وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنى إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِيلاً (۳۲)

وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً (۳۳) وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً (۳۴) وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً (۳۵) وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً (۳۶) وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً (۳۷)

كُلُّ ذلِكَ كانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً (۳۸) ذلِكَ مِمَّا أَوْحى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلْقى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً (۳۹) أَ فَأَصْفاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِكَةِ إِناثاً إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيماً (۴۰)

۲۳- و پروردگارت مقرر کرد که جز او کسی را نپرستید، و با پدر و مادر نیکویی کنید، اگر یکی از آندو یا هر دو در پیش تو، به پیری رسند، آندو را «اف» مگو و آندو را مران و آندو را سخنی نیکو (و لطیف) بگوی «۲».

۲۴- و از روی مهربانی، بال مذلت برای ایشان فرو آر، و بگوی: پروردگار من! آن دو را به بخشای، همچنانکه آندو مرا پرورش دادند

---

(۱)- (مخذول) در لغت یعنی: بی‌یار مانده، عرب گوید، خذله ای: ترک نصرته (اقرب الموارد).

(۲)- در (اف) هفت لغت نقل کرده‌اند و معانی گوناگون بر آن نوشته‌اند. زمخشری گوید (اف) صوت یدلّ علی تضجّر یعنی: صوتی است که دلالت بر دلتنگی و بی‌زاری می کند. (کشاف ج ۲ ص ۳۵۷).

- و (لا تَنْهَرْهُما) را ابو الفتوح و کاشفی و طبری و دیگر مترجمان (بانگ بر آندو مزن) و (سخت مگو) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹۶

در خردی [۱۱۸۰].

۲۵- پروردگارتان بدانچه در نفس‌های شماست داناتر است، اگر نیکوکاران باشید پس بی گمان او توبه‌کنندگان را آمرزگار است.

۲۶- و حق خویشاوند را به او بده! (و حق) مسکین و راهگذری را. و اسراف مکن، اسراف کردنی «۱».

۲۷- بی گمان اسراف کنندگان برادران شیطان‌ها هستند، و شیطان به پروردگار خود ناسپاس باشد [۱۱۸۱].

۲۸- و اگر روی بگردانی از ایشان برای طلب رحمتی که

(۱۱۸۰)- (وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الـذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) یعنی: و فرو نه برای ایشان بال مذلت از روی رحمت و این استعارتی لطیف است یعنی با ایشان تواضع کن. عبد الله عباس از رسول (ع) روایت کرد که فرمود: هر که در روز قیامت آید و مادر و پدر از او خشنود باشند دو در از بهشت برو گشایند و اگر یکی خشنود باشد یک در باشد (ابو الفتوح رازی ج ۶ ص ۳۰۶ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۴۰- ۵۳۹).

(۱)- (وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً): یکی از عبد الله عباس پرسید که تبذیر چه باشد؟ گفت: خرج مال نه در حق خود (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۰۷

و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۱۱).

(۱۱۸۱)- در تفسیر این آیه نوشته‌اند که: درویشان صحابه چون «مهجع» و «بلال» «صهیب» و «سالم» و «خبّاب» گاه‌گاه بوقت حاجت و ضرورت از رسول خدای (ص) چیزی خواستندی و رسول نداشتی، و نخواستی که ایشانرا رد صریح کند! از شرم، اعراض کردی و خاموش نشستی بر انتظار رزقی که الله تعالی فرستد و به ایشان دهد، خدای تعالی آیت فرستاد که در آن حال خاموش منشین و ایشان را وعده جمیل ده و سخنی نرم و لطیف گوی (کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۴۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹۷

آنرا از پروردگارت امید داری، ایشانرا سخنی نرم بگوی

۲۹- و دست خویش به گردن خود بسته مکن و آنرا مگشای تمام گشادنی که ملامت زده و حسرت خورده بنشینی [۱۱۸۲].

۳۰- بی‌گمان پروردگار تو روزی را بهر که خواهد می- گستراند و تنگ می‌گیرد، بی‌گمان او به بندگان خود آگاه بیناست.

۳۱- و فرزندان خویش را از بیم تنگدستی مکشید، ما روزی دهیم آنها را و شما را بی‌گمان کشتن ایشان خطایی بزرگ است «۱».

(۱۱۸۲)- سبب نزول این آیت آن بود که رسول خدا (ص) نشسته بود در جمع یاران که کودکی در آمد و گفت: مادر من از تو پیراهنی می‌خواهد، و به نزدیک رسول هیچ پیراهن نبود مگر آنچه پوشیده بود، کودک را گفت: آری بدهم، وقتی دیگر باز آی، کودک بازگشت و با مادر گفت.

مادر دیگر بار او را بفرستاد گفت: بگو آن پیراهن می‌خواهد که پوشیده‌یی، رسول شرم داشت برخاست در خانه شد پیرهن برکشید و بوی داد برهنه بنشست، وقت نماز درآمد بلال بانگ نماز گفت و یاران منتظر، چون رسول نیآمد همه دل مشغول شدند یکی برخاست و در حجره شد رسول را دید پیرهن نداشت! در آن حال خدای تعالی این آیت فرستاد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۹- ۳۰۸- کشف- الاسرار ج ۵ ص ۶- ۵۴۵) و طبرسی در مجمع البیان گوید:

چون رسول برون نتوانست آمد کافران او را ملامت کردن گرفتند که محمد مشغول خواب و لهو شد تا از نماز باز ماند! (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۱۲).

(۱)- (خَشْیَةَ إِمْلاقٍ) ای: خوف فقر و عجز عن النفقة یعنی: از ترس فقر و عجز از دادن نفقه (مجمع البیان ج ۶، ص ۴۱۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹۸

۳۲- و به زنا نزدیک مشوید، بی‌گمان آن کار زشتی است و راه بدی است «۱».

۳۳- و نفسی را که خدا آنرا حرام کرد مکشید مگر بحق و هر کس مظلوم کشته شد، ما ولی او را (بر قاتل) تسلط قرار دادیم پس در قتل اسراف نباید بکند بی‌گمان او یاری شده است.

۳۴- و بمال یتیم نزدیک مشوید جز بطریقی که آن بهتر است، تا آنکه به بلوغش برسد و بعهد وفا کنید، بیگمان عهد پرسیده باشد «۲».

۳۵- و پیمانه را تمام به پیمایید چون به پیمایید، و با ترازوی راست بسنجید که آن بهتر است و بعاقبت نیکوتر [۱۱۸۳].

---

(۱)- (ساءَ سَبِیلًا) یعنی: از جهت راه بد است و نصب (سبیلا) بر تمییز است.

(۲)- (إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ) می‌گوید: گرد مال یتیم مگردید الا به وجهی که آن بهتر باشد و در تفسیر آن چند قول گفتند یکی اینست که: فی المثل از مال او بنفع خود او تجارت کنند (ابو الفتوح، ج ۶، ص ۳۱۱، چاپ آقای قمشه‌ای). مفسران گفتند که مراد به عهد وصیت است در حق یتیم و مال او، و برخی دیگر گفتند مراد جمله اوامر و نواهی، خداست که از آن خواهند پرسید (کشف

الاسرار ج ۵، ص ۵۴۹).

(۱۱۸۳)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «تمام به پیمایید پیمانه را چون پیمایید دیگر کس را و بسنجید ترازو و کپان بعیار و راست بداد و عدل، آن تمام سخن بهتر و نیکوتر سر انجام آن».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۴۹۹

۳۶- و پیروی مکن چیزی را که ترا بدان علم نیست، بی‌گمان گوش و چشم و دل همه اینها پرسیده شود [۱۱۸۴].

۳۷- و در زمین متکبرانه مرو، بی‌گمان تو زمین را نتوانی شکافت و در درازی به کوه‌ها نتوانی رسید [۱۱۸۵].

۳۸- تمام اینها، بدش در نزد پروردگارت ناپسندیده باشد «۱».

۳۹- این از آن چیزهاست که پروردگارت از حکمت بسوی تو وحی کرد، و با خدا معبودی دیگر مگیر که ملامت زده و رانده شده در جهنم انداخته

(۱۱۸۴)- (وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ) معناه: لا تقل سمعت و لم تسمع و لا رأیت و لم ترو قیل معناه: لا تقل فی قفا غیرک کلاما، و قیل معناه: و لا تتبع یعنی: مگو شنیدم در حالی که نشنیده‌ای و دیدم در حالی که ندیده‌ای و گفتند: معنی آنست که پشت دیگری حرفی مزن و گفتند:

معنی آنست که پیروی مکن. (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۱۵ و کشاف ج ۲ ص ۳۶۰).

تحت لفظی (کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا) یعنی همه اینها باشد از آن پرسیده. [...]

(۱۱۸۵)- (وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً) ای: مختالا فخورا و قیل: المرح شدّة الفرح بالباطل (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۱۶).

(۱)- (... کانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً). سیئه را در این آیه بدو قراءت خواندند یکی به اضافه همینطور که در متن آمده. یعنی از آنها که برشمردیم آنچه بد است از قبیل کشتن فرزندان و غیره نزد خدا ناپسندیده است، دوم اینکه به نصب و بدون ضمیر خواندند یعنی (سیئة) بنابر آنچه خبر (کان) باشد که در اینصورت اسم (کان) مضمر است یعنی تمام اینها که بر شمردیم گناه است و در نزد پروردگارت ناپسندیده (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۱۵، ص ۸۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰۰

شوی [۱۱۸۶].

۴۰- آیا پروردگارتان شما را بدادن پسران برگزید، و (خود) از فرشتگان دخترانی گرفت؟

بی‌گمان شما سخنی بزرگ می- گویید «۱».

بخش چهارم- آیا با آفرینش نوی برانگیخته میشویم. ... ص : ۵۰۰

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۱ تا ۵۲] ... ص : ۵۰۰

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِی هذَا الْقُرْآنِ لِیَذَّکَّرُوا وَ ما یَزِیدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً (۴۱) قُلْ لَوْ کانَ مَعَهُ آلِهَةٌ کَما یَقُولُونَ إِذاً لابْتَغَوْا إِلی ذِی الْعَرْشِ سَبِیلًا (۴۲) سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یَقُولُونَ عُلُوًّا کَبِیراً (۴۳) تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً (۴۴) وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً (۴۵)

وَ جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِذا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلی أَدْبارِهِمْ نُفُوراً (۴۶) نَحْنُ أَعْلَمُ

بِما يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَسْحُوراً (۴۷) انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً (۴۸) وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً (۴۹) قُلْ كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً (۵۰) أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتى هُوَ قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً (۵۱) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً (۵۲)

۴۱- و بیقین ما در این قرآن بیان کردیم تا پند گیرند و جز رمیدگی بر ایشان نمی‌افزاید [۱۱۸۷].

۴۲- بگو: اگر چنانکه می گویند معبودانی با او بودند، آنگه بسوی خداوند عرش راهی طلب می کردند [۱۱۸۸].

(۱۱۸۶)- (ذلک) اشارتست به آنچه ذکر آن در آیات مقدم برفت.

(۱)- در این آیه همزه جهت انکار است، و آیت خطاب به کسانی که گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند (کشاف ج ۲ ص ۳۶۱). (اناثا) یعنی: ماده‌ها و زنان.

(۱۱۸۷)- (وَ لَقَدْ صَرَّفْنا ...) ای: بیّنا لهؤلاء المشرکین العبر و الآیات و الحجج یعنی بیان کردیم برای این مشرکان آیت‌ها و حجت‌ها و عبرتها را (تفسیر طبری، ج ۱۵، ص ۹۱).

(۱۱۸۸)- در معنای این آیه دو قول گفته‌اند یکی آنکه: اگر در وجود با الله تعالی خدایان بودی- چنانکه شما می گویید که کافرانید- ایشان بخداوند عرش که خدای یکتا و معبود بی‌همتاست راه جستندی، یعنی بهره خواستندی و مغالبه جستندی.

معنای دیگر آنست که: اگر آن خدایان که شما می گویید وجود داشتند بخداوند عرش تقرب کردندی و نزدیکی جستندی از آنکه قدرت خدای تعالی و عجز خویش شناختندی (کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۵۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰۱

۴۳- او پاک است و برتر است از آنچه می گویند برتریی بزرگ.

۴۴- تسبیح او می گویند آسمان های هفتگانه و زمین و آنچه در آنهاست و هیچ چیز نیست مگر آنکه به حمد او تسبیح می گوید و لیکن تسبیح آنها را در نمی‌یابید، بی گمان او بردبار آمرزگار است [۱۱۸۹].

۴۵- و چون قرآن بخوانی میان تو و میان آنکسان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، پرده‌یی پوشیده برقرار کنیم. [۱۱۹۰].

۴۶- و بر دلهایشان پوششهایی

(۱۱۸۹)- مترجمان تفسیر طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «تسبیح کند بوحدانیت مر او را آسمانها هر هفت، و زمین، و هر کی اندر این آسمانها و زمین است، و نیست هیچ چیزی که نه می‌تسبیح کند به امر و فرمان و بستایش او، و لکن شما اندر نیاوید تسبیح کردن ایشان، که او هست بردبار به بندگان خویش- که زود عقوبت نکند- و آمرزگار است (ج ۴ ص ۸۹۸، چاپ آقای یغمائی).

(۱۱۹۰)- بعضی از مفسران گفته‌اند: مراد به این حجاب (اکنه) است که ایشان گفتند:

«قلوبنا فی أکنهٔ مما تدعونا الیه». و لیکن این قول نیک نیست چه اگر به این معنی حمل کنند در آیت تکرار باشد که (اکنه) پس از این می‌آید.

و برخی هم «مستورا» را بمعنای (ساترا) گرفته‌اند. و نیز روایت کردند که چون آیت «تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ» فرود آمد زن ابو لهب بیامد تا رسول را ایذاء کند- و او زنی سلیطه بود دراز زبان- یکی از جمله صحابه گفت: یا رسول الله! این زن آهنگ تو دارد و زنی بزه‌کار است و پلید نباید تا سخنی گوید که ترا رنجی با دل آید اگر بر وی احتراز کنی! «رسول» (ع) گفت: سیحال الله بینی و بینها،

خدا میان من و او حائل شود. آن زن بیامد رسول را ندید (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۱۸ و کشف اسرار ج ۵ ص ۵۶۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰۲

قرار دادیم که آنرا نفهمند و در گوشهایشان سنگینی است و چون پروردگارت را تنها در قرآن یاد کنی گریزان به پشت باز- گردند [۱۱۹۱].

۴۷- ما داناتریم بدانچه کافران آنرا بشنوند آنگاه که بتو گوش فرا می‌دهند و آنگاه که آنان راز گویان باشند، آنگاه ستمکاران گویند: پیروی نمی‌کنید مگر مرد جادو شده‌یی را. [۱۱۹۲].

۴۸- بنگر که چسان برای تو مثلها می‌زنند، پس گمراه شدند و راه بجایی نتوانند برد [۱۱۹۳].

(۱۱۹۱)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «و کردیم بر دلهای ایشان پوششی که اندر نیاوند آنرا و اندر گوشهای ایشان گرانی است. و چون یاد کنی آفریدگارت را اندر قرآن یگانه و را، برگردند بر پس‌های خویش رمیدگان رمیده». (الوقر) بالفتح فی الاذن:

الثقل و الوقر بالکسر: الحمل (تفسیر طبری ج ۱۵، ص ۹۴ و لسان العرب).- (أَنْ یَفْقَهُوهُ) ای: أن لا یفقهوه او- کراهة أن یفقهوه (کشف الاسرار، ج ۵، ص ۵۶۱).

(۱۱۹۲)- (وَ إِذْ هُمْ نَجْوی ، نجوی مصدریست در جای اسم فاعل. و لفظ مصدر، واحد و تثنیه و جمع را بشاید، چنانکه گویند: رجل عدل و رجلان عدل و رجال عدل (تفسیر ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۳۹، چاپ آقای شعرانی).

(۱۱۹۳)- (انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ) ای: نصبوا لک الالقاب، گروهی گفتند شاعر است، گروهی گفتند ساحر. برخی گفتند مجنون است، و لیکن اگر ترا جادو گفتند جادوان را دیدند و ترا جادو نیافتند، و گر دیوانه گفتند دیوانگان را دیدند و ترا دیوانه نیافتند، و گر شاعر گفتند شاعران را دیدند و ترا شاعر هم نیافتند! پس در کار تو فروماندند و راه بجائی نبردند (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۱۹ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۶۲ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۱۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰۳

۴۹- و گفتند: آیا وقتی که استخوانهایی شویم و پوسیده، آیا بی‌گمان ما با آفرینش نوی برانگیخته می‌شویم؟ [۱۱۹۴].

۵۰- بگو: سنگی شوید یا آهنی «۱»

۵۱- یا آفریده‌یی از آنچه در سینه‌های شما بزرگ می‌نماید.

پس بزودی خواهند گفت چه کسی ما را باز خواهد گردانید؟ بگو: آنکس که اول بار، آفریدتان.

بزودی سرهای خویش بسوی تو می‌جنبانند، و می‌گویند: آن (رستخیز) چه وقت خواهد بودن؟ بگو: شاید که نزدیک باشد [۱۱۹۵].

۵۲- آنروز که شما را بخوانند، پس بستایش او جواب

(۱۱۹۴)- ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «و گفتند آیا چون باشیم استخوانها و ریزه ریزه‌ها، آیا ما هر آینه برانگیخته شوندگانیم به آفرینشی تازه» (قرآن صمصام الملک).

(۱)- معنی آیه اینست که اگر شما صورة مثل چیزی شوید که از آن سخت‌تر و عظیم‌تر نباشد، از این چیزها نیز شما را بمیرانم و زنده کنم. (تفسیر طبری، ج ۱۵، ص ۹۹ و تبیان ج ۶، ص ۴۸۷).

(۱۱۹۵)- (فَسَیُنْغِضُونَ إِلَیْکَ رُؤُسَهُمْ) یعنی: ایشان سر بجنبانند بر سبیل استهزاء، یقال:

نغض رأسه: اذا حرکه مستهزئا به (ابو الفتوح رازی ج ۶ ص ۳۲۰). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰۴

گویید و گمان برید که جز اندکی درنگ نکرده‌اید [۱۱۹۶].

بخش پنجم- به بندگان من بگوی ... ص : ۵۰۴

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۳ تا ۶۰] ... ص : ۵۰۴

وَ قُلْ لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطانَ یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِیناً (۵۳) رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِکُمْ إِنْ یَشَأْ یَرْحَمْکُمْ أَوْ إِنْ یَشَأْ یُعَذِّبْکُمْ وَ ما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ وَکِیلًا (۵۴) وَ رَبُّکَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِیِّینَ عَلی بَعْضٍ وَ آتَیْنا داوُدَ زَبُوراً (۵۵) قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَ لا تَحْوِیلًا (۵۶) أُولئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَةَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَ یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ یَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ کانَ مَحْذُوراً (۵۷)

وَ إِنْ مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِکُوها قَبْلَ یَوْمِ الْقِیامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِیداً کانَ ذلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُوراً (۵۸) وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآیاتِ إِلَّا أَنْ کَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَیْنا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرْسِلُ بِالْآیاتِ إِلَّا تَخْوِیفاً (۵۹) وَ إِذْ قُلْنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنَّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْناکَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما یَزِیدُهُمْ إِلَّا طُغْیاناً کَبِیراً (۶۰)

۵۳- و به بندگان من بگوی که بگویند آنچه را که آن بهتر است، بی‌گمان شیطان میانشان فساد انگیزد، که شیطان انسان را دشمنی است آشکار۱۱۹]

.۵۴- پروردگارتان به شما داناتر است، اگر بخواهد شما را ببخشاید، یا اگر بخواهد عذابتان کند، و ما ترا بر ایشان نگاهبان نفرستادیم.

(۱۱۹۶)- مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «آن روز که بخوانندتان، شما جواب کنید بفرمان او و پندارید که درنگ نکردید اندر گور مگر اندکی».

(۱۱۹۷)- (وَ قُلْ لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ): در معنای آن چند قول گفتند یکی اینست که آن فرمایند که خدا بدان فرمود و از آن نهی کنند که خدای تعالی نهی کرد. قولی دیگر آنست که با یکدیگر به نیکوترین وجهی خطاب کنند مثل اینکه بگویند: «عافاک الله» و «غفر الله لک» و نظایر این‌ها (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۳۱ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۲۱).

و شیخ طبرسی یک قول دیگر نیز نقل کرده و آن اینست: (یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ) ای:

«یختاروا من المقالات و المذاهب المقالة التی هی احسن المقالات و المذاهب». یعنی اختیار کنند از ادیان و مذاهب بهترین دین‌ها و مذهب‌ها را.

ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «و بگو مر بندگان مرا که بگویند آنچه آن خوبتر است بدرستی که دیو رجیم فساد می‌کند میانشان، بدرستی که شیطان مر انسانرا دشمنی آشکار باشد» (قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰۵

۵۵- و پروردگار شما داناتر است بدانکه در آسمانها و زمین هست، و به یقین، ما بعضی پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم و به داود زبور دادیم.

۵۶- بگو: بخوانید آنکسان را که جز او (به باطل) گمان بردید، پس مالک نباشند برداشتن زیانی را از شما و نه تغییری را [۱۱۹۸].

۵۷- آنکسانرا که (آنها) می‌خوانند، بسوی پروردگار خویش وسیله می‌جویند، تا کدامشان (به او) نزدیکترند و رحمت او را امید

می‌دارند و از عذاب او می‌ترسند، بی‌گمان عذاب پروردگارت پرهیز کردنی است [۱۱۹۹].

۵۸- و هیچ قریه‌یی نیست مگر که ما هلاک کنندگان آن

(۱۱۹۸)- مترجمان تفسیر طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «بگو- یا محمد- بخوانید آنکس‌ها که می‌پرستیدید بدون خدای، نتوانند واداشتن بلا و زیان را از شما، و نه با دیگر کس گردانیدن (چاپ آقای یغمائی ج ۴ ص ۹۰۰).

(۱۱۹۹)- بیشتر مفسران گفتند: مراد عیسی است و مادرش و فرشتگان که کافران ایشان را می‌پرستیدند در حالی که آنها خدا را می‌پرستیدند و قول دیگر آنست که جماعتی کافران، جنیان را می‌پرستیدند، آن جنیان ایمان آوردند و خداپرست شدند و لیکن آنان باز بر سر عبادت جنیان بودند خدای تعالی این آیت فرستاد و ایشانرا بعبادت و ایمان به خدا ترغیب کرد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۲۲).

ابو الفتوح رازی این آیت را چنین ترجمه کرده: «آن گروه کسانی‌اند که می‌خوانند.

می‌جویند بسوی پروردگارشان دستاویز را کدام آنها نزدیک‌ترند و امیدوارند رحمت او و می‌ترسند شکنجه او را، بتحقیق شکنجه پروردگار تو باشد ترسیده»- و (محذورا) را مترجمان طبری و کاشفی (سزاوار است که بترسند از آن) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰۶

هستیم پیش از روز رستاخیز، یا عذاب کنندگان آن باشیم بعذاب سختی و آن در کتاب نبشته شده باشد [۱۲۰۰].

۵۹- و ما را منع نکرد که معجزاتی بفرستیم جز اینکه پیشینیان آنها را تکذیب کردند، و ثمود را ناقه دادیم که نشانه‌یی باشد پس بر او ستم کردند، و ما آیات را جز برای ترسانیدن نمی‌فرستیم [۱۲۰۱].

بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۲۰۰)- در معنی این آیت از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسیدند و آنحضرت خبر داد که هر شهری به چه هلاک شود، کافرانرا بر سبیل عقوبت باشد و مؤمنان را بر سبیل امتحان.

و از عبد الله مسعود روایت کردند که گفت: در هر شهری که زنا و وبا در آن شهر ظاهر شود خدای تعالی در هلاک آن شهر دستوری دهد، و آن البته خواهد بودن. (کانَ ذلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُوراً): هست آن در کتاب نوشته شده. در این آیه مراد از (کتاب)، لوح محفوظ است.

(ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۲۵ و مجمع ج ۶ ص ۴۲۳).

(۱۲۰۱)- عبد الله عباس گفت: سبب نزول آیت آن بود که اهل مکه رسول (ع) را گفتند اگر تو پیغمبری کوه صفا برای ما زر کن! خدای تعالی گفت: از این مانعی نیست جز اینکه همانند این معجزه و اقتراح را پیشینیان خواستند و لیکن چون بدادیم تکذیب کردند و اگر اینکه ملتمس شماست بدهم هم آن کنید که ایشان کردند! آنگه حکمت اقتضاء کند که شما را بعد از آن مهلت ندهیم و تعجیل عقوبت کنیم (برای دیگر قولها رجوع کنید به کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۷۴ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۲۵ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۲۳).

(مبصرة) را برخی از مفسران (بینا سازنده) و برخی (هویدا و آشکار) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰۷

۶۰- و (یاد کن) هنگامی که بتو گفتیم: بی‌گمان پروردگارت بمردمان احاطه دارد، و قرار ندادیم آن خواب را که بتو نمودیم مگر آزمایشی برای مردم و (همچنین) درخت نفرین شده در قرآن را و می‌ترسانیم ایشانرا، و جز سرکشی بزرگ بر ایشان نمی‌افزاید.

.[۱۲۰۲]

بخش ششم- آیا سجده برم بکسی که از گل آفریدی؟ ... ص : ۵۰۷

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۱ تا ۷۰] ... ص : ۵۰۷

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً (۶۱) قالَ أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلاَّ قَلِيلاً (۶۲) قالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُمْ جَزاءً مَوْفُوراً (۶۳) وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاَّ غُرُوراً (۶۴) إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ وَ كَفى بِرَبِّكَ وَكِيلاً (۶۵)

رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كانَ بِكُمْ رَحِيماً (۶۶) وَ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلاَّ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كانَ الْإِنْسانُ كَفُوراً (۶۷) أَ فَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حاصِباً ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً (۶۸) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تارَةً أُخْرى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قاصِفاً مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِما كَفَرْتُمْ ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنا بِهِ تَبِيعاً (۶۹) وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلاً (۷۰)

۶۱- و (یاد کن) هنگامی را که ما بفرشتگان گفتیم که آدم را سجده برید، پس سجده بردند مگر ابلیس، گفت: آیا سجده

(۱۲۰۲)- مترجمان تفسیر طبری آیه مزبور را چنین ترجمه کرده‌اند. «و چون گفتیم ما ترا که خدای تو، به‌داند مردمانرا، و نه کردیم ما آن خواب را که با تو نمودیم مگر آزمایشی مردمان را و آن درخت زقوم یاد کردیم اندر قرآن و بیم می‌کنیم ایشانرا نمی‌افزایدشان مگر بی‌راهی بزرگ».

قول جمهور مفسران آنست که این رؤیا دیدن بچشم است در بیداری مصطفی (ع) را شب معراج. و معنی (فتنه) در آن، آن بود که قومی آنرا منکر شدند و نپذیرفتند و گفتند: چون تواند بود و چه صورت بندد که یکی را بپاره‌یی از شب به آسمان برند و باز آرند؟! و لیکن مسلمانان راستین آنرا پذیرفتند و تصدیق کردند (کشف الاسرار ج ۶ ص ۵۷۶).

(وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ) اغلب مفسران گفتند که مراد به آن درخت «زقوم» است که خدای تعالی گفت: (إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعامُ الْأَثِيمِ)! و فتنه مردمان به او آن بود که چون این آیت آمد ابو جهل گفت: از دروغ محمد یکی آنست که می‌گوید: در میان آتش درختی خواهد بود. در آتش درخت سوزد، چگونه در او درخت روید!؟ و امام باقر علیه السلام فرمود:

درخت ملعونه بنی امیه‌اند (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۳۴ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۲۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰۸

کنم برای کسی که از گل آفریدی؟

۶۲- گفت: آیا دیدی تو این را که بر من تفضیل دادی؟ اگر مرا تا روز قیامت زمان بدهی، البته تمام فرزندان او را بیراه کنم مگر اندکی را [۱۲۰۳].

۶۳- گفت: برو! و هر کس از ایشان ترا پیروی کند، پس بی گمان دوزخ جزای شماست، جزایی کامل «۱».

۶۴- و از ایشان هر که را توانی به بانگ خویش، بلغزان، و سوارگان و پیادگان خویش بر ایشان برانگیز، و در اموال و فرزندان با ایشان انباز باش و

(۱۲۰۳)- (قالَ أَ رَأَیْتَکَ) عرب این کلمه را بجای (اخبرنی و قل لی) استعمال کنند و کاف محلی از اعراب ندارد و فقط برای تأکید خطاب آورد، در این آیه ابلیس می گوید:

خواهی دید که این را که بر من تکریم و تفضیل دادی اگر مرا مهلت دهی و تأخیر کنی تا بروز قیامت، فرزندان او را ببرم و بمعصیت ره نمایم و دعوت به تباهکاری کنم مگر اندکی را که معصومانند. (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۳۰، مجمع البیان ج ۶ ص ۶- ۴۲۵ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۷۸) و در تفسیر کشاف (ج ۲ ص ۳۶۶) گوید:

(لَأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ) ای: «لأستأصلنّهم بالإغواء من احتنک الجراد الأرض إذا جرّد ما علیها کلّها». (قالَ أَ رَأَیْتَکَ) را مترجمان طبری «گفت: بینی تو این را که بگزیدی و گرامی داشتی ...»

ترجمه کرده‌اند.

(۱)- ترجمه مترجمان طبری چنین است: «گفت (خدای): برو. هر کی پس روی کند ترا از ایشان حقا که دوزخ پاداش شماست پاداشی تمام کرده بعقوبت» (طبری).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۰۹

ایشان را نوید بده. و شیطان جز فریب وعده‌شان نمی‌دهد [۱۲۰۴].

۶۵- بی گمان بندگان من، ترا بر آنها تسلطی نیست و بسنده است که پروردگار تو نگاهبان باشد [۱۲۰۵].

۶۶- پروردگار شما کسی است که برای شما، در دریا کشتی را روان می کند، تا از فضل او طلب کنید، بی گمان او به شما مهربان است.

۶۷- و چون برسد شما را زیانی در دریا هر آنکس که جز او می‌خوانید از شما گم شود، پس چون که شما را بسوی خشکی نجات داد، رو گردان شوید، و انسان ناسپاس است.

۶۸- آیا ایمن شدید از اینکه

(۱۲۰۴)- (وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ) ای: و استزلّ منهم من استطعت بدعائک و وسوستک. (بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ) ای: برکبانک و مشاتک. مفسران گفتند: هر سوار که بمعصیت الله و خلاف شریعت بر نشیند سوار ابلیس است و هر پیاده که بمعصیت الله و خلاف شریعت رود از رجال و پیادگان ابلیس است! (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۲۶ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۷۸). طبری (استفزز) را (بیرون افکن) و کاشفی (از جا بجنبان و بلغزان) معنی کرده‌اند.

(۱۲۰۵)- مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «که بندگان من، نیست مر ترا برایشان دستی و چیرگی و بسنده به آفریدگار تو پایندان و نگاه‌دار».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱۰

کرانه خشکی را بر شما فرو برد؟

یا بر شما سنگ بارانی بفرستد، سپس برای خودتان نگاهبانی نیابید [۱۲۰۶].

۶۹- یا ایمن شدید از اینکه بار دیگر (خدا) شما را (بدریا) درآورد، پس بادی شکننده بر شما بفرستد و شما را بسبب آنچه کفر ورزیدید غرق کند، آنگاه برای خودتان بر ما یاوری نیابید [۱۲۰۷].

۷۰- و بیقین ما پسران آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا برنشاندیم و از پاکیزه‌ها روزیشان دادیم و آنها را بر بسیاری از آنانکه آفریدیم

(۱۲۰۶)- در آیه ۶۷ فرمود که «چون بخشکی رسیدید ناباور می‌شوید» بدانسبب که دیگر از خطر دریا خلاص شده‌اید، در این آیه هشدار می‌دهد که خدا قادر است شما را در خشکی نیز عذاب کند مثل اینکه زمین را فرو برد و یا بارانی از سنگ بفرستد و آنگاه کسی نباشد که از شما نگاهبانی کند (حاصبا) ای حجارة من السماء (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۱۵، ص ۱۲۳).

(۱۲۰۷)- (فَیُرْسِلَ عَلَیْکُمْ قاصِفاً مِنَ الرِّیحِ) ای: فاذا رکبتم البحر ارسل علیکم ریحا شدیدة کاسرة للسفینة (قاصف) یعنی شکننده از ماده (قصف) و هو الکسر: بادی که بسختی درختان بشکند (کشاف ج ۲ ص ۳۶۸ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۲۸ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۳۳).

(تبیعا) ای: بصیرا و ثائرا و قیل تابعا. می گوید: چون ما شما را غرق کردیم کسی را نیابید که کینه شما از ما بکشد و یا طلب خون شما بکند و ... (طبری ۱۵، ص ۱۲۴ و تبیان ج ۶ ص ۵۰۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱۱

برتری دادیم، برتری دادنی [۱۲۰۸].

بخش هفتم- هر گروهی را با پیشوای خودشان بخوانیم. ... ص : ۵۱۱

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۱ تا ۷۷] ... ص : ۵۱۱

یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا (۷۱) وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا (۷۲) وَ إِنْ کادُوا لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنا غَیْرَهُ وَ إِذاً لاَتَّخَذُوکَ خَلِیلًا (۷۳) وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلًا (۷۴) إِذاً لَأَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَیاةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَیْنا نَصِیراً (۷۵) وَ إِنْ کادُوا لَیَسْتَفِزُّونَکَ مِنَ الْأَرْضِ لِیُخْرِجُوکَ مِنْها وَ إِذاً لا یَلْبَثُونَ خِلافَکَ إِلاَّ قَلِیلًا (۷۶) سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِیلًا (۷۷)

۷۱- (آن) روز هر گروهی را با پیشوای آنها بخوانیم پس هر کس که کتابش بدست راستش داده شده باشد، آنها کتابشان را بخوانند و (باندازه) شکاف هسته‌یی بر ایشان ستم نشود [۱۲۰۹].

۷۲- و هر کس که در این (دنیا) نابینا باشد پس او در آخرت (هم) نابینا باشد و

(۱۲۰۸)- مفسران در معنای این (تکریم) اختلاف کردند از عبد الله عباس پرسیدند گفت: این اکرام آنست که همه حیوان آنچه خورد بدهان بردارد و خورد مگر آدمی که بدست بردارد و از همو روایت کردند که گفت: مراد از این (تکریم)، تشریف عقل است که بر بالای انسان دوختند (رجوع کنید به کشاف ج ۲ ص ۹- ۳۶۸ و به مجمع البیان ج ۶- ص ۴۲۹ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۵- ۳۳۳ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۵۸۸). [...]

(۱۲۰۹)- از حضرت رضا (ع) با سلسله رواة از امیر مؤمنان علی (ع) نقل کردند که فرمود: در باره این آیه از پیامبر اسلام (ص) پرسیدند فرمود: فردای قیامت چون خلایق را در پیشگاه حقیقت بخوانند هر قومی را بچند چیز باز خوانند: به امام زمانشان که به او اقتداء کرده باشند و به سنت پیغمبرشان و بکتاب خدایشان (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۳۵ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۲۹).

ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: «و بیداد نکنند بر ایشان چندریم میان انگشتان» (طبری).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱۲

گمراه‌تر [۱۲۱۰].

۷۳- و نزدیک بود ترا از آنچه بتو وحی کردیم بازدارند تا بر ما افتراء کنی غیر آنچه را (که بتو وحی کردیم)، و آنگاه ترا دوست بگیرند [۱۲۱۱].

۷۴- و اگر جز این بود که ترا ثابت نگهداشتیم هر آینه متمایل شده بودی به سوی ایشان اندکی [۱۲۱۲].

۷۵- آنگاه (بود) که دو چندان (عذاب) در زندگی و

(۱۲۱۰)- در تفسیر این آیت گفته‌اند که: جماعتی از یمن به نزدیک عبد الله عباس آمدند و او را از معنای این آیت پرسیدند، او گفت: از پیش آیت برخوانی که می‌گوید: «رَبُّکُمُ الَّذِی یُزْجِی لَکُمُ الْفُلْکَ فِی الْبَحْرِ الی قوله تَفْضِیلًا». آنگه گفت: معنی آیت آنست که هر کس که او در این آیات و دلالات که مشاهد و محسوس است و بمعاینه می‌توان دیدن، نابینا باشد و نادان، در آنچه نبیند از احوال قیامت و بعث و حشر و حساب و کتاب، اولیتر که نابینا باشد و گمراه‌تر (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۳۸ و کشاف ج ۲ ص ۳۶۹).

(۱۲۱۱)- گفتند: سبب نزول این آیه آن بود که «وفد ثقیف» نزد پیامبر آمدند و گفتند:

ما مسلمان شویم و با تو بیعت کنیم با سه شرط که با ما کنی: یکی- آنکه در نماز پشت خم ندهیم و سجود نکنیم. دوم- بتانرا بدست خود نشکنیم. سوم- یک سال بت «لات» را خدمت فرو نگذاریم، پیامبر اسلام نپذیرفت. ایشان گفتند: ما می‌خواهیم بسمع عرب برسد که تو ما را گرامی کردی و عزیز داشتی و آنچه دیگران را نداده‌ای ما را دادی، این چنین می‌گفتند و الحاح می‌کردند تا رسول دمی همت کرد که بعض مراد ایشان بدهد تا بدین اسلام درآیند، در این زمان خدا این آیت فرستاد (کشف الاسرار ج ۵ ص ۳- ۵۹۲ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۴۱).

برخی از مترجمان (لیفتونک) را (تا ترا بیازمایند) و (ترا مفتون کنند) و (فریب دهند) ترجمه کرده‌اند.

(۱۲۱۲)- ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «و اگر نه اینکه ثبات دادیم ترا هر آینه نزدیک بود که میل کنی بسوی ایشان چیزی اندک (صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱۳

دو چندان (پس از) مرگ، به تو می‌چشانیدیم، سپس برای خود در برابر ما یاوری نمی‌یافتی [۱۲۱۳].

۷۶- و نزدیک بود که ترا از زمین (مدینه) بلغزانند تا ترا از آن بیرون کنند و آنگاه جز اندکی پس از تو نمی‌ماندند [۱۲۱۴].

۷۷- سنت کسانی است از پیامبران که پیش از تو فرستاده‌ایم و برای سنت ما دگر گونیی نمی‌یابی [۱۲۱۵].

(۱۲۱۳)- (إِذاً لَأَذَقْناکَ) ای: لو فعلت ذلک لعذبناک (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۳۱). در این آیه جواب شرط محذوف است یعنی: اگر چنان می‌کردی، آنگاه ترا می‌چشانیدیم دو چندان عذاب که در حیات باشد و دو چندان عقاب که در ممات باشد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۴۲).

(۱۲۱۴)- جهودان در مدینه برسول (ع) حسد بردند که مقام بمدینه داشت آمدند و گفتند:

تو پیامبری؟ رسول گفت: آری من پیامبرم گفتند: پس تو دانی که این نه زمین پیامبران است ترا بشام باید رفت و اگر ترا آنجا از روم خوفی بود خدا ترا نگاهدارد، و آنجا سرزمین مقدس است و اینجا جای پیامبران نیست و شهری مجهول است، پیامبر اسلام سه میل بیرون از مدینه خیمه بزد و در بعضی روایات آمده که تا به «ذی الحلیفه» بیامد و منتظر می‌بود تا اصحاب و یاران جمع شوند و بشام روند و گمان می‌برد که جهودان این سخن بمودت می‌گویند، تا خدای تعالی این آیت بفرستاد و او را آگاه کرد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۴۳ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۵- ۵۹۴).

برخی مراد از (الارض) را تمام سرزمین عرب و برخی مکه دانسته‌اند (تبیان ج ۶، ص ۵۰۸).

(۱۲۱۵)- در این آیه می‌فرماید ما سنت چنان نهادیم در کار پیامبران که پیش از تو بودند و امتان ایشان: چون قصد کردند دشمنان که پیامبران را بیرون کنند ما دشمنان را هلاک کردیم و زمین آن دشمنان به پیامبران دادیم و تو که رسول مایی نه‌توانی این نهاد و این سنت بگردانیدن (کشف الاسرار، ج ۵، ص ۵۹۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱۴

بخش هشتم- نماز را بپادار ... ص : ۵۱۴

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۸ تا ۸۴] ... ص : ۵۱۴

أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً (۷۸) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً (۷۹) وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً (۸۰) وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً (۸۱) وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلاَّ خَساراً (۸۲)

وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ كانَ يَؤُساً (۸۳) قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبِيلاً (۸۴)

۷۸- نماز را بپا دار از زوال خورشید تا تاریکی شب، و نماز بامداد را. بی‌گمان (در) نماز بامداد (فرشتگان) حاضر آیند [۱۲۱۶].

۷۹- و از شب، (پاسی) را (بنماز) بیدار باش، که افزونیست برای تو. باشد که پروردگارت ترا (به) مقامی ستوده برانگیزد [۱۲۱۷]

(۱۲۱۶)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «بپای دار نماز فریضه را از پس بگشتن آفتاب تا درآمدن تاریکی شب، و نماز صبح بدمیدن پگاه، و خواندن سپیده- یعنی نماز بامدادین- که خواندن سپیده باشد حاضر فریشتگان».

(۱۲۱۷)- (وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ)، در این آیه (من) جهت تبعیض است یعنی: بعضی از شب را بیدار شو. و مفسران گفتند: «تهجّد» بیداری باشد پس از خواب، یقال: تهجد اذا نام و اذا سهر و هو من الاضداد.

یکی از جمله انصاریان گفت: من در سفری با رسول (ع) بودم. شب درآمد گفتم: بنگرم تا رسول نماز چگونه می‌کند، رسول بخفت. چون بیدار شد سر سوی آسمان کرد و پنج آیه از آخر آل عمران بخواند، آنگه مسواک برگرفت و کار بست آنگه ابریق برگرفت و وضوی نماز باز کرد و نماز کرد آنگه بخفت آنگه برخاست همچنان کرد که اول کرده بود.- بدانکه نماز شب از جمله سنت‌های مؤکد است و رسول (ع) در وصیت به علی علیه السلام فرمود: یا علی علیک بصلاة اللیل و آنرا سه بار تکرار کرد برای تاکید. و نیز رسول (ع) گفت: من کثر صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار: هر که را بشب نماز بسیار بود، بروز چهره‌اش نیکو شود (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۴۶).

(نافِلَةً لَكَ) عبد الله عباس گفت: خاصة لک. حیان گفت: کرامة و عطیة لک. و بروایتی دیگر عبد الله عباس گفت: فریضة لک. و گفت: نماز شب بر رسول واجب بود و بر دیگران سنت. و این قول اصحاب ظاهر است و اصحاب اخبار.

بعضی دیگر گفتند: در اول شرع نماز شب بر رسول واجب بود آنگه خدای تعالی از او تخفیف کرد. قتاده و فراء گفت: تطوعا و فضیلة. و عامه فقهاء بر این‌اند و اصل (نافله) زیاده بود من قوله تعالی: و وهبنا له اسحق و یعقوب نافلة ای: زیادة (طبری ج ۱۵، ص ۲- ۱۴۱ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۴۷).

(عَسی أنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً)، مفسران گفتند: لعل و عسی از خدا واجب باشد و لیکن تحقیق آنست که این امید و رجا راجع نیست با خدای تعالی، بلکه مربوط به مکلف است که تا فریفته نشود بسبب این امان و به منهیات و نواهی دست نیازد.

و اما «مقام محمود»، بیشتر اهل علم برآنند که مقام شفاعتست و آن مقامی است که: «یغبط بها الاولون و الاخرون!» برای اطلاع بیشتر راجع به مقام محمود رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۶ ص ۹- ۳۴۷ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۸- ۶۰۷ و مجمع البیان ج ۶ ص ۵- ۴۳۴ و مصباح الهدایه عز الدین محمود کاشانی ص ۷- ۳۶، چاپ استاد همایی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱۵

۸۰- و بگو: پروردگار من، درآر مرا در آوردن راست و بیرون آر مرا بیرون آوردن راست، و مرا از جانب خویش حجتی یاری کننده بده [۱۲۱۸].

۸۱- و بگو: حق آمد و باطل نابود گشت، بی گمان باطل

(۱۲۱۸)- (مدخل و مخرج)، بضم هر دو میم بمعنی ادخال و اخراج است و برخی مدخل و مخرج خوانده‌اند که بمعنی موضع باشد. و مفسران در تأویلش خلاف کردند عبد الله عباس و قتاده گفت معنی اینست که بار خدایا مرا در جای صدق بر یعنی: مدینه و از جای صدق بیرون بر یعنی مکه و نیز گفتند که آیت زمانی آمد که رسول (ع) هجرت می‌فرمود (راجع به اقوال دیگر رجوع کنید به مجمع البیان ج ۶ ص ۴۳۵ و کشاف ج ۲ ص ۳۷۲ و طبری ج ۱۵، ص ۹- ۱۴۸).

شرح بیشتر این آیه را در مقدمه این سوره تحت همین شماره بخوانید.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱۶

نابود شونده است [۱۲۱۹].

۸۲- و فرو می‌فرستیم از قرآن آنچه را که آن شفاست و مؤمنان را رحمتی است، و ستمکاران را جز زیانکاری نیافزاید [۱۲۲۰].

۸۳- و چون بر انسان نعمت دهیم رو گرداند و جانب خود (از ما) دور دارد و چون شری بدو رسد نومید باشد۱۲۲]

.۸۴- بگو: هر کس بر طبیعت خویش کار کند، و پروردگار

(۱۲۱۹)- (جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ): ای ظهر الحق و هو الاسلام و الدین، و بطل الباطل و هو الشرک و قیل الحق التوحید و عبادة الله، و الباطل، عبادة الاصنام (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۳۵).

عبد الله عباس گفت: چون پیامبر مکه را فتح کرد پیرامون مکه سیصد و شصت بت نهاده بودند، و هر قومی روی بصنم خود کرده، رسول (ع) بر آن بتان می گردید و چوبکی در دست داشت، آهنی در سر آن زده و در چشم و روی و پهلوی آن بتان می‌زد و می‌خواند که: (جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ ...) بهر بت که بگذشت آن بت بر وی درآمد مشرکان با یکدیگر گفتند: این محمد به سر، سخت ساحر است! (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۵۱).

(۱۲۲۰)- تشبیه قرآن به شفا سه معنی دارد: یکی آنکه- بر دست آنکس که ظاهر شد دلیل نبوت و صدق او کرد تا مردم از حیرت و ضلالت به او هدایت یافتند و خلاص، چون بیماری که از علت شفا یابد. وجه دوم آنست که در آن ادله واضحه و بیانیست که صاحب شک و شبهت چون درو نظر کند بعلم رسد و علم، شک او زایل کند و چون خدای تعالی خود شک را به بیماری تشبیه کرده آنجا که می‌فرماید:

«فی قلوبهم مرض ای: شک»، علوم و ادله را به شفاء وصف کردن احسن وصفها و واقع‌ترین تشبیهات است. وجه سوم اینست که ممتنع نبود که بدو تبرک کنند و طلب شفا کنند و بر این اخبار بسیار وارد است چنانکه رسول هم فرمود: القرآن هو الدواء و هر که

او بقرآن طلب شفا نکند خدای تعالی او را شفا مدهاد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۵۱ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۳۶).

(۱۲۲۱)- (وَ نَأی بِجانِبِهِ) ای: بعد بنفسه عن القیام بحقوق انعامنا و قیل معناه: تباعد عنا (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۳۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱۷

شما داناتر است بدانکس که همواره یافته‌تر است [۱۲۲۲].

بخش نهم- از تو، از روح می‌پرسند؟ ... ص : ۵۱۷

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۵ تا ۹۵] ... ص : ۵۱۷

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِیلاً (۸۵) وَ لَئِنْ شِئْنا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنا وَکِیلاً (۸۶) إِلاَّ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ إِنَّ فَضْلَهُ کانَ عَلَیْکَ کَبِیراً (۸۷) قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً (۸۸) وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلاَّ کُفُوراً (۸۹)

وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً (۹۰) أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِیلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِیراً (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ کَما زَعَمْتَ عَلَیْنا کِسَفاً أَوْ تَأْتِیَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِکَةِ قَبِیلاً (۹۲) أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقی فِی السَّماءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنا کِتاباً نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحانَ رَبِّی هَلْ کُنْتُ إِلاَّ بَشَراً رَسُولاً (۹۳) وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ یُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدی إِلاَّ أَنْ قالُوا أَ بَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولاً (۹۴)

قُلْ لَوْ کانَ فِی الْأَرْضِ مَلائِکَةٌ یَمْشُونَ مُطْمَئِنِّینَ لَنَزَّلْنا عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ مَلَکاً رَسُولاً (۹۵)

۸۵- و ترا از روح می‌پرسند بگو که: روح از فرمان پروردگار من است و شما داده نشده‌اید از علم مگر اندکی [۱۲۲۳].

۸۶- و اگر بخواهیم، البته آنچه را که بسوی تو وحی کردیم، ببریم، پس از آن خود

(۱۲۲۲)- (کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ) ای کل واحد من المومن و الکافر یعمل علی طبیعته و خلیقته التی تخلق بها و قیل معناه: کل یعمل علی حده عن مجاهد (کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۷۳ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۳۶ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۵۵). ترجمه تحت لفظی (هُوَ أَهْدی سَبِیلًا) اوست هدایت یافته‌تر براه. [...]

(۱۲۲۳)- سبب نزول آیت آن بود که کاروان قریش از مکه بشام می‌شد بتجارت، و گذرگاه ایشان مدینه بود، چون آنجا رسیدند از جهودان مدینه پرسیدند از کار محمد (ص) و حال او، که شما در وی چه گویید و در کتاب شما از نعت او چیست؟ ایشان گفتند او را از سه چیز پرسید: از اصحاب کهف و از ذو القرنین و از روح، اگر قصه اصحاب کهف و ذو القرنین گوید و بیان آن کند پیغامبرست و اگر نگوید پیغامبر نیست، و اگر از روح جواب دهد و بیان آن کند پیغامبر نیست و اگر جواب ندهد و بیان نکند پیغامبرست، پس چون بمکه باز آمدند از رسول خدا هر سه پرسیدند، قصه اصحاب الکهف و ذو القرنین در سورهٔ الکهف فرود آمد از آسمان و ایشانرا بیان کرد و در روح سخن نگفت تا جبرئیل آمد و آیت آورد: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی». علماء دین را خلافست که مراد به این روح که از وی پرسیدند چیست؟- برخی گفتند: جبرئیل است. برخی گفتند: فرشته‌یی است عظیم در آسمان.

جماعتی گفتند: روح اینجا قرآن است، و نیز اقوال دیگر گفتند و لیکن محققان اهل تفسیر گفتند که مراد همین روح است که در آدمی مرکبست که قوام حیات به آنست که آدمی به او زنده ماند و به فقد او زنده نماند (تفسیر ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۸۰ چاپ

آقای شعرانی و کشف الاسرار ج ۵ ص ۶۱۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱۸

را بر ما نگاهبانی نیابی [۱۲۲۴].

۸۷- مگر رحمتی از پروردگارت، بی‌گمان فضل او بر تو بزرگ است [۱۲۲۵].

۸۸- بگو: اگر آدمیان و جنیان گرد آیند بر اینکه بمانند این قرآن بیارند، بمانند این قرآن نیارند، و اگرچه برخی از ایشان بعض دیگر را پشتیبان باشند [۱۲۲۶].

۸۹- و بیقین ما در این قرآن از هر مثلی بیان کردیم، پس بیشتر مردمان نپذیرفتند مگر ناسپاسی را.

۹۰- و گفتند: هرگز بتو ایمان نیآوریم، مگر تو از زمین برای ما چشمه‌یی بیرون آوری [۱۲۲۷].

(۱۲۲۴)- یعنی اگر بخواهیم قرآن را از قلب‌ها و کتابها محو گردانیم بدانسان که اثری از آن نباشد و و کیل اینجا کفیل معنی دارد، (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۸۱، چاپ آقای شعرانی).-

ترجمه تحت لفظی (ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنا وَکِیلًا): سپس نیایی برای خود به آن بر ما کارگزاری (صمصام الملک).

(۱۲۲۵)- (إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ) معناه: لکن رحمة من الله ربک اعطاک ما اعطاک من العلوم و منعک ما منعک منها و اثبت القرآن فی قلبک و قلوب المؤمنین (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۳۸).

(۱۲۲۶)- معنای تحت لفظی آیه چنین است: بگو هر آینه اگر جمع شوند آدمیان و پریان بر آنکه بیاورند بمانند این قرآن را، نیاورند مانندش را و اگرچه باشند بعضی‌شان بعضی را هم پشت» (قرآن صمصام الملک).

(۱۲۲۷)- شرح این آیه را در مقدمه همین سوره بخوانید.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۱۹

۹۱- یا ترا بوستانی از خرما بن و انگور باشد، پس در میان آنها نهرها روان سازی، روان کردنی [۱۲۲۸].

۹۲- یا آسمان را بر ما فرو افگنی- چنانکه پنداشتی- پاره پاره، یا خدا و فرشتگان را رویاروی (ما) بیاوری [۱۲۲۹].

۹۳- یا ترا از زر خانه‌یی باشد، یا در آسمان بر شوی و برای بر شدن تو ایمان نیاوریم، تا اینکه بر ما کتابی فرود آوری که آنرا بخوانیم. بگو: پاکی پروردگارم راست، آیا من جز بشری فرستاده هستم؟ [۱۲۳۰].

۹۴- و چه چیز مردمان را باز داشت که ایمان آورند- آنگاه که هدایت برایشان آمد-

---

(۱۲۲۸)- (خلالها) یعنی: خلال النخیل و الکروم: میان خرمابنان و تاک‌های انگور (تفسیر طبری، ج ۱۵، ص ۱۶۰).

(۱۲۲۹)- (أَوْ تَأْتِیَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِکَةِ قَبِیلًا) ای کفیلا- و معناه: تأتی بکل واحد حتی یکون کفیلا ضامنا لنا. بما تقول، و قیل هو جمع القبیلة ای: تأتی باصناف الملائکة قبیله قبیلة و قیل معناه مقابلین لنا حتی نشاهدهم قبیلا ای مقابلة، و نصب آن برای حال است و آیت دلیل است بر آنکه ایشان با کفرشان «مشبهه» هم بودند، چه این معنی را روا ندارد جز آنکه خدایرا جسم گوید (تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۴۴۰ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۶۱ و مجاز القرآن ابو عبیده ج ۱ ص ۳۹۰).

(۱۲۳۰)- (لرقیک) ای: لصعودک (ابو الفتوح و مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۲۰

جز اینکه گفتند: آیا خدا بشری را پیامبر فرستاد؟

۹۵- بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که به آرامی راه می‌رفتند، البته از آسمان بر ایشان فرشته‌یی پیامبر می- فرستادیم «۱».

بخش دهم- خدا میان من و شما گواه است ... ص : ۵۲۰

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۶ تا ۱۰۰] ... ص : ۵۲۰

قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً (۹۶) وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلى وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيراً (۹۷) ذلِكَ جَزاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآياتِنا وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً (۹۸) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ قادِرٌ عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلاَّ كُفُوراً (۹۹) قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفاقِ وَ كانَ الْإِنْسانُ قَتُوراً (۱۰۰)

۹۶- بگو: خدا میان من و میان شما گواه بس است، بی- گمان او به بندگان خویش آگاه بیناست.

۹۷- و هر کس را که خدا هدایت کند، او هدایت یافته است و آنکس را که گمراه کند، پس هرگز آنها را جز از وی یارانی نیابی، و روز قیامت ایشان را برانگیزیم بر چهره‌هایشان، نابینایان و گنگان و کران، جایگاهشان دوزخ باشد هر گاه (آتش آن) فرو نشیند،

---

(۱)- (يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ) ای ساکنین قاطنین (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۴۱ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۷۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۲۱

آتش آنان را بیفزاییم [۱۲۳۱].

۹۸- این جزای ایشان است، بدان سبب که آنها بآیات ما ناباور شدند و گفتند: آیا آنگاه که ما استخوان باشیم و پوسیده آیا ما برانگیختگان باشیم به آفرینشی تازه؟ [۱۲۳۲]

۹۹- آیا ندیدند خدایی که آسمانها و زمین را آفرید تواناست که همچون ایشان بیافریند، و بر ایشان اجلی قرار دهد که تردیدی در آن نباشد، و ستمکاران جز ناباوری را قبول نکردند [۱۲۳۳].

۱۰۰- بگو: اگر شما خزائن رحمت پروردگارم را مالک می‌بودید، آنگاه (هم) از بیم

(۱۲۳۱)- ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «و کسیرا که هدایت کند خدا پس او است هدایت یافته و کسیرا که گمراه گذارد پس هرگز نخواهی یافت مر ایشانرا یاوران جز از او، و حشر کنیم ایشان را روز قیامت بر روهاشان کوران و گنگان و کران، جایگاهشان دوزخست، هرگاه فرو نشیند زبانه زیاد کنیم ایشانرا از جهت افروختن آتش (قرآن صمصام الملک). از (انس مالک) نقل کرده‌اند که از رسول علیه السلام پرسیدم که خدای تعالی کافران را چگونه حشر کند بر رویها، گفت: آن خدای که قادر است که ایشان را بر پایها برواند قادر است که روز قیامت برو برد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳- ۳۶۲).

(۱۲۳۲)- ترجمه تحت لفظی (أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً) چنین است «آیا ماییم هر آینه برانگیخته‌شدگان (با) آفرینش تازه» (صمصام الملک).

(۱۲۳۳)- ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: «پس سرباز زدند ستمکاران مگر ناباوری را» (قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۲۲

درویشی دست فرو می‌بستید، و انسان بخیل است.

بخش یازدهم- ما موسی را نه آیت روشن دادیم ... ص : ۵۲۲

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱] ... ص : ۵۲۲

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسى تِسْعَ آياتٍ بَيِّناتٍ فَسْئَلْ بَنِي إِسْرائِيلَ إِذْ جاءَهُمْ فَقالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يا مُوسى مَسْحُوراً (۱۰۱) قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ ما أَنْزَلَ هؤُلاءِ إِلاَّ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بَصائِرَ وَ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً (۱۰۲) فَأَرادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِيعاً (۱۰۳) وَ قُلْنا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنا بِكُمْ لَفِيفاً (۱۰۴) وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً (۱۰۵)

وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلاً (۱۰۶) قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً (۱۰۷) وَ يَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً (۱۰۸) وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً (۱۰۹) قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلاً (۱۱۰) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً (۱۱۱)

۱۰۱- و بیقین ما موسی را نه آیت روشن بدادیم، پس از بنی اسرائیل بپرس، چون (موسی) به ایشان آمد، فرعون او را گفت: بی گمان من ترا ای موسی جادو زده می‌پندارم [۱۲۳۴].

۱۰۲- گفت: بیقین دانسته‌ای که این (معجزات) را جز پروردگار آسمانها و زمین نفرستاد، (که) بصیرتهاست و من ترا ای فرعون هلاک شده می‌دانم [۱۲۳۵].

۱۰۳- پس خواست که آنها را از آن زمین براند، و ما او را غرق کردیم و کسانی را

(۱۲۳۴)- اختلف فی هذه الایات التسع فقیل هی: ید موسی، و عصاه و لسانه، و البحر، و الطوفان، و الجراد و القمل و الضفادع و الدم (راجع به اقوال دیگر در این باره رجوع بفرمایید به کشف الاسرار ج ۵ ص ۶۲۹ و کشاف ج ۲ ص ۳۷۷ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۴۳ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۶۴ چاپ آقای قمشه‌یی).

(۱۲۳۵)- (وَ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً)، عبد الله عباس گفت: (مثبور) ملعون باشد و مجاهد گفت: (مثبورا) ای هالکا و قیل مخبولا (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۶۵). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۲۳

که با او بودند همه [۱۲۳۶].

۱۰۴- و پس از آن به بنی- اسرائیل گفتیم: در آن سرزمین ساکن شوید، و چون وعده آخرت بیاید شما را بیاوریم همه با هم [۱۲۳۷].

۱۰۵- و ما آنرا بحق فرو فرستادیم و به حق فرود آمد و ترا نفرستادیم مگر بشارت دهنده و بیم دهنده [۱۲۳۸].

۱۰۶- و قرآن آنرا قسمت قسمت فرستادیم تا آنرا برای مردمان بخوانی به تأنی و فرو فرستادیم آنرا فرو فرستادنی «۱».

۱۰۷- بگوی: ایمان آورید بدان یا ایمان نیآورید، بی گمان آنکسان که پیش از آن علم داده

(۱۲۳۶)- (فَأَرادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ) ای: أراد أن یخرجهم و یقلعهم من ارض مصر، یعنی فرعون خواست که موسی و بنی اسرائیل را از سرزمین مصر دور نماید، پس ما او را و جمله پیروان او را در آب غرق کردیم (کشف الاسرار ج ۵ ص ۶۳۰).

(۱۲۳۷)- (جِئْنا بِكُمْ لَفِيفاً) ای: جئنا بکم من القبور الی موقف الحساب مجتمعین مختلطین بعضکم ببعض و قیل: لفیفا ای: جمیعا (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۴۴ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۶۳۰ و ابو الفتوح، ج ۸ ص ۲۹۱).

(۱۲۳۸)- (وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ) ای: انزلنا القرآن بالحق (کشف الاسرار ج ۵ ص ۶۳۱).

ترجمه تحت لفظی این آیه اینست: «و بحق فرو فرستادیم آنرا و بحق فرود آمد و نفرستادیم ترا مگر مژده دهنده و بیم کننده» (قرآن صمصام الملک).

(۱)- (وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ) ای: و انزلنا علیک یا محمد قرآنا فصلناه سورا و آیات (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۴۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۲۴

شدند، چون بر آنها خوانده شود، سجده‌کنان به روی زنخهای خویش فرو افتند [۱۲۳۹].

۱۰۸- و بگویند: پاکی خدای راست، بی‌گمان وعده پروردگار ما انجام شده است [۱۲۴۰].

۱۰۹- و گریه‌کنان به روی زنخهای خویش فرو می‌افتند و فروتنی‌شان می‌افزاید [۱۲۴۱].

۱۱۰- بگوی: خدایرا بخوانید، یا «رحمن» را بخوانید- هر کدام را که بخوانید- او راست نامهای نیکوتر، و آواز بر مدار بنمازت و آنرا آهسته

(۱۲۳۹)- مراد از کسانی که از پیش بر ایشان علم داده شده مؤمنان اهل کتاب و «عبد الله سلام» بودند.

(یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً) عبد الله عباس گفت: مراد به اذقان وجوهست یعنی روی‌ها، و برخی دیگر از مفسران گفتند: تخصیص اذقان برای آن کرد که جای محاسن بود و عزت مردان در او بود و آنرا که در کسی غایت تواضع کند او را گویند محاسن پیش او در خاک می‌مالد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۶۷).

(۱۲۴۰)- (إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا)، حرف (ان) مخففه از (ان) است و در تقدیر آیه چنین بوده است: «انه کان وعد ربنا مفعولا» (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۴۴ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۶۷).

(۱۲۴۱)- (وَ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ یَبْکُونَ) ای: و یسجدون باکین (مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۴۶). (وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً) ای: و یزیدهم ما فی القرآن من المواعظ خشوعا یعنی: و آنچه از پندها و مواعظ در قرآن است برای ایشان فروتنی افزاید (کشاف ج ۲ ص ۳۷۸ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۴۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۲۵

مکن، و میان آن راهی بجوی [۱۲۴۲].

۱۱۱- و بگوی: سپاس خدای راست که فرزندی نگرفته است و در ملک او را شریکی نیست، و او را نگاهدارنده از خواری نیست، و بزرگ دار او را بزرگ داشتنی [۱۲۴۳].

(۱۲۴۲)- مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که رسول (ع) چون نماز کردی به قراءت آواز برداشتی، مشرکان بر قرآن طعن زدند و منزل قرآن و رسول را دشنام دادند. آنگه صفیر زدندی و شعر خواندندی تا رسول را به غلط افگندندی! رسول آواز نرم کرد چنانکه صحابه نیز نمی‌شنیدند خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: بنماز جهر مکن و آواز نیز برمدار و میان آندو طریقی بجوی (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۶۸).

(۱۲۴۳)- ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «و بگوی: ستایش مر خدای را که نگرفت فرزندی و نبوده مر او را انبازی، و نبوده مر او را یاوری از خواری، و تعظیم کن مر او را تعظیم کردنی» (قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۲۷

اشاره

مکیهٔ و آیاتها عشر و مائهٔ

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۲۹

مقدمه سوره هیژدهم الکهف ... ص : ۵۲۹

اشاره

سوره کهف جمله بمکه فرود آمد بجز آیه ۲۸ که در مدینه فرود آمد. نام این سوره از آیه ۸ گرفته شده و دارای ۱۱۰ آیه و ۱۵۷۹ کلمه و ۶۶۶۰ حرف است که به هشت بخش بشرح زیر تقسیم شده است:

بخش اول- داستان اصحاب کهف و رقیم.

بخش دوم- ما خبر ایشان را بر تو قصه کنیم.

بخش سوم- پنداری که ایشان بیدارند.

بخش چهارم- آنچه بر تو وحی شد بخوان.

بخش پنجم- مثلی از داستان آن دو مرد بزن.

بخش ششم- و برای مردم از هر مثلی در این قرآن بیان کردیم.

بخش هفتم- موسی گفت: میروم تا بمجمع البحرین برسم.

بخش هشتم- از تو از ذو القرنین پرسش میکنند.

آخر آیه‌های این سوره شریفه، بیشتر تنوین نصب دارد از قبیل: (مرتفقا) و (امرا) و (سببا)، و نیز در این سوره آیه‌های کوچک چند کلمه‌یی وجود دارد.

این سوره شامل داستانهایی است از قبیل اصحاب کهف- موسی و خضر و داستان ذو القرنین.

۱- اصحاب کهف ... ص : ۵۲۹

اشاره

ما ابتدا این داستان را از منابع خارجی نقل می‌کنیم و سپس بقدیمترین و معتبرترین تفسیرهای اسلامی از قبیل طبری و دگر بزرگان می‌پردازیم.

ادوارد مونته در مقدمه جمله خود از سوره کهف چنین می‌نویسد: داستان هفت تن خفته (افز) [۱] که انگلیسها بدان (افسوس) میگویند در شرق و غرب زبانزد مردم بوده است.

دائرة المعارف بریتانیکا در زیر کلمه «هفت خفته» [۲] چنین گفته:

داستان هفت خفته (افسوس) در شرق و غرب، نزد مسیحیان و مسلمانان شهرت بسزائی دارد. در زمان حکومت (دسیوس) [۳] در نتیجه فشار و شکنجه بر مردم، هفت تن یا هشت تن از سربازان مسیحی نزدیک (افسوس) در غاری پنهان شدند که راه

۱- بفرانسه و، به انگلیسی.

۲--.

۳--.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳۰

ورود بدان بعدها مسدود شد. آنها بخواب حیرت‌آوری فرو رفتند و از آن خواب وقتی بیدار شدند که سلطنت تئودوسیوس دوم رسیده بود. (۴۵۰- ۴۰۸ مسیحی).

مقبره هفت خفته (افسوس) دیدار کنندگان بسیاری از مسلمان و مسیحی بخود دید و بسیاری از آنها آرزو کردند که در جوار آنها که فکر رستاخیز را بیاد می‌آوردند بیارامند.

باستان شناسان اطریشی باقیمانده جسد و قبر آنها را کشف کردند.

اما اصحاب الکهف در دائرة المعارف اسلامی: ... ص : ۵۳۰

در این کتاب پس از ترجمه خلاصه داستان از طبری و غیره همان را میگوید که بریتانیکا نوشته پس از آن دو موضوع را مطرح میکند یکی اینکه این داستان در کجا و کدام شهر وقوع یافته و دیگر آنکه مقصود از (الرقیم) چیست؟

معجم البلدان [۴] باین پرسش جواب میدهد که: (الرقیم) موضعی است در اطراف شام که بعقیده بعضی اصحاب کهف در آنجا بوده‌اند ولی صحیح، این است که اهل کهف در بلاد روم بوده‌اند. بعضی گفته‌اند: الرقیم نام لوحی است از سرب که در آن انساب و اسامی و دین اصحاب کهف نوشته شده بود و نیز گفته‌اند الرقیم نام کوهی است که غار نامبرده در آن بوده.

ابن عباس گفته است: نمیدانم رقیم چیست آیا نام کتابی بوده و یا بنیانی و باز از قول او نقل کرده‌اند که اصحاب رقیم هفت تن بوده‌اند. نام سگشان قطمیر، نام پادشاهشان دقیانوس و نام شهرشان (افسوس) و نام غارشان (الرقیم) بوده است و غاری که اصحاب کهف در آن بودند میان (عموریه) و (نیقیه) بوده است. و همو نام یکایک اصحاب کهف را هم نقل کرده است.

۱- «قصه اصحاب الکهف» ... ص : ۵۳۰

اما داستان اصحاب کهف در طبری چنین آمده:

بدین سوره اندر قصه اصحاب الکهف است و قصه موسی و خضر و آنچه بوده است بجز ازین و این همه مکی است و بمکه فرود آمدست.

و این اصحاب الکهف مردمانی بودند از زمین یونان از شهری که آن را «افسوس» خواندند. و ایشان را ملکی بود نام او «دقیانوس» و ایشان از پس ذو القرنین بودند.

و این اصحاب الکهف جوانمردان بودند بدان شهر اندر که خدای را بشناختند. و ایشان شش تن بودند و خدای ایشان را جوانمرد خواند از بهر آن که دل با وی یکی کردند.

و خبر آن مردمان به ملک آن شهر برداشتند. و ملک آن شهر و اهل شهر

۴- جلد دوم صفحه ۸۰۶ چاپ و ستنفیلد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳۱

بت‌پرست بودند. پس ملک دقیانوس ایشان را پیش خواند و گفت شما کرا می‌پرستید؟

و چه دین دارید؟ خدای عزّ و جلّ اندر دل ایشان افگند تا بر پای خاستند و دین خویش عرضه کردند و گفتند دین ما مسلمانی است و ما خدای را همی پرستیم چنان که خدای گفت: «إِذْ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.»

پس چون دین خود عرضه کردند آن ملک خواست که هم اندران ساعت بکشدشان و عقوبت کند. و بدان شهر حاکمی بود و اندر نهان (خداپرست) بود.

این حاکم دقیانوس را گفت که ایشان اندر نگرند و باندیشند اگر باز نگردند عقوبت بر ایشان واجب گردد. ملک ایشان را سه روز زمان داد و ایشان بدان سه روز بیکجا بنشستند و تدبیر کردند گریختن را. و هر شش تن برخاستند و از شهر برفتند و همی رفتند و روی بکوه نهادند. فرا شبانی رسیدند و یکی رمه گوسپند دیدند. آن شبان ایشان را گفت کجا همی روید؟ ایشان حدیث خویش آن شبان را بگفتند. و گفتند که ما دین دیگر داریم بیرون از آن که مردمان این شهر دارند و خدای را عزّ و جلّ همی شناسیم آن که همه را او آفریده است و اکنون بطلب آن خدای همی رویم.

این شبان گفت: مرا نیز دستوری دهید تا با شما بیایم و شما را بجایی برم که هیچ خلق شما را اندر نیابد. و بدین کوه رقیم غاری است که هیچ خلق بدان جای اندر نیارد آمدن. و ما چون خواهیم که گوسپندان پنهان کنیم آنجا بریم. پس گفتند روا باشد. آن شبان با ایشان برفت. و چون شبان برفت سگی بود شبان را. آن سگ نیز برفت پس مردمان گفتند این سگ را باز گردانید که چون علامتی است او با ما.

هر چند جهد کردند و زدند سگ باز نگشت پس سگ را بر شاخ درختی ببستند. سگ با ایشان بسخن آمد و گفت من نیز بدان خدای که شما گرویده‌اید گرویده‌ام مرا از خویشتن باز مدارید. چون ایشان این سخن بشنیدند عجب داشتند و او را با خویشتن ببردند و روی بدان کهف نهادند. و ایشان را خدای عزّ و جلّ بستود و ایشان را جوانمرد خواند و اندر همه قرآن خدای عزّ و جلّ ابراهیم را جوانمرد خواندست و دیگر این جوانمردان را. و گفت: (إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً، وَ رَبَطْنا عَلى قُلُوبِهِمْ).

پس روی بدان غار نهادند و نام مهترشان (تکسینا) بود و دیگر (محلیشا) بود و سه دیگر (مسلیحا) بود و چهارم (بطوش) و پنجم (یملیخا) و ششم (فریاش) و نام شبان (شارش) بود.

پس برفتند و سگ با ایشان. تا بدان کهف برسیدند و اندر آنجا شدند و آن سگ نیز با ایشان بدان جا شد. و ایشان بدان کهف بنشستند و آن سگ بخفت و سر بر دو دست نهاد چنان که رسم سگان است.

پس دیگر روز ملک آگاه شد. و از پس ایشان کس فرستاد و ایشان را نیافت.

و ایشان بخفتند چون بخواب شدند خدای عزّ و جلّ جانهای ایشان بستد و ایشان بدان غار سیصد و نه سال بماندند. و خدای عزّ و جلّ هر روز یکی فریشته بفرستاد تا ایشان را از

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳۲

یک پهلو بر دیگر می‌گردانید تا زمین ایشان را نخورد چنان که خدای گفت عزّ و جلّ.

(وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْيَمِينِ وَ ذاتَ الشِّمالِ). و آن سگ هم چنان سرش بر دو دست نهاده بود چنان که خدای گفت عزّ و جلّ (وَ كَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَيْهِ بِالْوَصِيدِ) و هر روزی چون آفتاب برآمدی آفتاب از دست راست بدان غار اندر افتادی و چون فرو رفتی از سوی چپ چنان که خدای گفت: (وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَتَزاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذاتَ- الْيَمِينِ وَ إِذا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذاتَ الشِّمالِ.)

پس همچنان همی بودند. جان از ایشان جدا شده تا ملک دقیانوس بمرد و ملکت از دست یونانیان برفت و بدست رومیان افتاد و

ملکی دیگر از ترسایان بدان شهر آمد.

پس خدای عزّ و جلّ جان بدیشان باز اندر کرد و همه زنده گشتند. و ایشان چنان دانستند که یک روز است تا ایشان بدان جا اندر اندو همی ترسیدند از دقیانوس و گرسنه شدند. پس گفتند ما را یک تن اختیار باید کرد تا برود و درم ببرد و ما را از شهر لختی طعام آرد. پس (یملیخا) را اختیار کردند و گفتند خویشتن را نیک نگاه دار که ترا نیابند چنان که خدای گفت: (فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّها أَزْكى طَعاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ).

پس یملیخا را درم بدادند و او برفت تنها تا بدان شهر افسوس و هر چند نگاه کرد آن شهر دیگر گونه دید. عجب داشت تا بدر شهر اندر شد. هر کی پیش آمدش هیچ نشناخت. پس سوی دکان نان بای رفت و درمی بیرون کرد و او را داد و گفت مرا بدان درم نان بفروش. نانبا بدان درم نگاه کرد. دقیانوس ملک بود (بر آن سکه). نانبا او را بگرفت و گفت تو کیستی و از کجا و این درم از کجا آوردی و تو گنجی یافته‌ای. یملیخا گفت از راه همی آیم. دی بدین وقت از این شهر برفتیم.

نانبا گفت این درم دقیانوس است و روزگار دقیانوس سیصد و چند سالست.

پس انبوهی برو گرد آمد حال و قصه از وی بپرسیدند. و گفت ما هفت تن بودیم که از دقیانوس بگریختیم یک روز است و یک شب و بدان غار اندر بخفتیم دی.

اکنون امروز برخاستیم. یاران من مرا بفرستادند تا ایشان را از شهر طعام آورم.

ملک گفت تو خانه خویشتن را شناسی؟ گفت شناسم. و مرا آنجا زن است و فرزند.

ملک سه چهار تن با وی بفرستاد و گفت او را بدان خانه برید. ایشان با وی برفتند و او همی رفت تا خانه خویشتن و آن خانه همه از حالی دیگر کشته بود.

پس یکی پیری فراز آمد. و از وی بپرسید. ایدون گفت من بچهار پدر با یملیخا شوم از جدّان من. یملیخا گفت اینک منم یملیخا. مردمان همه عجب داشتند.

پس این مردمان همه بر دین عیسی بن مریم بودند و بانجیل اندر خوانده بودند حدیث اصحاب الکهف و گفته بودند که ایشان پدید آیند و باز ناپدید گردند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳۳

پس ملک برخاست با جماعت خویش و برفت با (یملیخا) بسوی در آن کهف.

چون نزدیک در آن کهف برسیدند یملیخا گفت چون یاران من آگه شوند که چندین سپاه با من همی آید چنان دانند که دقیانوس ملک است بترسند و دلشان بشکند. از پی من نرم‌نرم همی آیید تا من تنها بروم و این قصه ایشان را بگویم آنگاه شما فراز آیید. ایشان گفتند روا باشد.

و یملیخا از پیش برفت و یاران را آگاه کرد و بگفت تا ما اینجاایم سیصد و چند سالست و ملک دقیانوس مردست و بدین شهر مردمان دیگراند و همه شهر همی آیند بدیدار شما. ایشان نیز از آن کار اندوهگن شدند و گفتند اکنون کسها بر ما گرد آیند و همه روی سوی آسمان کردند و گفتند یا رب! همچنان که قادر بودی که ما را سیصد سال و چندین سال بمیرانیدی و اکنون زنده گردانیدی اکنون بفضل خود، جانهای ما باز استان و ما را رسوا مکن بر سر خلق. خدای عزّ و جلّ همان گاه جانهای ایشان بازگرفت و آن سپاه همه بدر غار آمدند و خواستند که بدان کهف اندر شوند (نتوانستند) و از دور همی بدان غار نگریدند.

گروهی ایدون گفتند پنج تن‌اند و سگی و گفتند که هفت تن‌اند و سگی.

و این خلق که آمده بودند دو گروه بودند: گروهی دین عیسی بن مریم داشتند و گروهی کافران بودند بر دین دقیانوس.

و چون بدانستند که ایشان باز بمردند دانستند که کار ایشان بود. پس در غار برآوردند و یونانیان و کافران گفتند از کسهای ما

بودند و از ملک ما گریختند.

پس از بهر این حدیث، جنگ برخاست میان ایشان و حرب کردند و چند تن از میان ایشان کشته شد. و آنکسان که دین ترسایی داشتند بهتر آمدند و غلبه گرفتند و در غار برآوردند و مزگتی بکردند آنجا.

و حدیث اصحاب الکهف اینست.

و نیز گویند که از گروه حواریان عیسی بن مریم یک تن آنجا افتاده بود و از وی مردمان عجایبها دیدند. پس این شش تن بودند از مهترزادگان که دین عیسی گرفتند و بر انجیل عیسی بن مریم همی کار کردند و از دقیانوس بگریختند و بدان کهف اندر شدند و بدان جای اندر بماندند تا رستخیز که خبر ایشان بیرون نیامد.

۲- قصه موسی و خضر ... ص : ۵۳۳

اشاره

و قصه خضر و موسی اینست که موسی بن عمران گفت یوشع بن نون را که من نیارامم تا نرسم بدانجا که آن دو دریا فراهم آید و گر چند سال بگذرد چنان که خدای گفت: (وَ إِذْ قالَ مُوسی لِفَتاهُ لا أَبْرَحُ حَتَّی أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَیْنِ أَوْ أَمْضِیَ حُقُباً).

و چون موسی با خدای همی مناجات کرد ایدون گفت یا رب هیچ خلقی ترا هست بر پشت زمین از من داناتر. گفت یا موسی مرا بنده‌ایست نام او خضرا و بعلم از

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳۴

تو بیش است. موسی گفت یا رب مرا سوی او رهنمون کن. خدای گفت: او بمیان دو دریا باشد. پس موسی گفت: که من نیاسایم تا بمیان دو دریا نرسم و سوی خضر روم و ازو علم آموزم. بدان وقت بود که موسی با بنی اسرائیل همه بمصر باز آمده بودند. پس موسی آهنگ دو دریا کرد آنجا که خضر بود.

و اندر پیامبری خضر اختلاف کردند. گروهی گویند که پیغامبر بود و گروهی گویند که نبود و لکن چنان که خدای گفته است دلیل کند که پیامبر است. چنان که خدای گفت (فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا) و رحمت بدین جایگاه نبوت است نه بینی که خدای گفت (وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ، أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ) و نیز گروهی از علما گوید که وی پیامبر نبود و لکن بنده بود از بندگان خداوند و خدای او را علم داده بود.

و گروهی گویند که وی پیامبر بود بدرست و نام وی الیسع بود و این که خدای بقرآن گفت (وَ إِسْماعِیلَ وَ الْیَسَعَ) این نام خضر است و وی از شمار پیامبران بوده است. [۵]

دو بنده‌اند از بندگان خدای که بدین جهان همی بوند زنده تا آن روز که از همه جانوران جان بستانند آنگاه جان ایشان بستانند.

و خداوند خضر را بر دریاها بر بگماشته است که هر کسی که بدریا غرقه شود و اجل وی هنوز سپری نشده باشد خضر مرو را بگیرد و کشتی (که) بدریا راه گم کند راه بدو نماید. و الیاس را خدای موکل کرده است بر خشکی که هر کس که اندر خشکی راه گم کند الیاس او را براه باز برد. و اگر کسی بیابان بمیرد الیاس برود نماز کند و بگور کندش، چون کسی نبود که گورش کند. هر دو بدین جهان اندر نمیرند تا روز باز پسین. و هر سالی چون وقت موسم بود بحج آیند و حج کنند و خانه را طواف کنند و هیچ خلق ایشان را نشناسد و ایشان نیز خویشتن بهیچ خلق ننمایند مگر آنکس را که خود خواهند که خویشتن بدو نمایند و ایشان هر دو شب و روز بر امتان محمد همی دعا کنند و از خدای عزّ و جلّ آمرزش همی خواهند گناه‌کاران امت محمد را و ایشان که گفتیم اندر

زمین میباشند زنده. و دو پیامبر دیگر است از فرزندان آدم از پیامبران مرسل که هرگز نمیرند و شب و روز بر بندگان خدای عزّ و جلّ دعا کنند و آمرزش خواهند. یکی عیسی بن مریم است که جهودان بر وی بیرون آمدند و خواستند که او را بکشند و بردار کنند

۵-- خضر نام یکی از انبیاست که موسی را ارشاد کرده و نزد صوفیان نیز مقامی ممتاز دارد. محققان غربی در تشخیص هویّت او اختلاف دارند بعضی گویند دو شخصیت (ایلیا) ی نبی و (جرجیس) قدیس بصورت خضر درآمده. بموجب روایات اسلامی وی یکی از جاویدانان است.

(فرهنگ معین) [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳۵

تا خدای عزّ و جلّ دیدار «۱» عیسی بر (بختیشوع) افگند که مهتر جهودان بود تا او را ببدل عیسی بردار کردند و چنان دانستند که عیسی بن مریم است و خدای عیسی را بر آسمان برد به نزدیک خویش و چون آخر زمان بود عیسی بر زمین باز آید. و جهان راست کند و یأجوج و مأجوج و دجال را ازین جهان بیرون کند و خلق را از عذاب ایشان برهاند و خود بآسمان باز شود.

و دیگر ادریس پیامبر است که هم چنین زنده است بآسمان و وی نیز ببهشت اندر است.

و سبب وی ایدون بود که هیچ پیامبر نبود بدان روزگار که خدای را عبادت کردی چنانکه ادریس که چندان عبادت کرد که فریشتگان آسمان را بر وی رحمت آمد و ملک الموت را رغبت اوفتاد تا با وی دوستی گرفت و سوی وی همی آمدی و ویرا همی گفتی که باید حاجت از من خواهی تا من ترا آن حاجت روا کنم. ادریس گفت باید که مرا با خویش بآسمان ببرد و ببرد. و ادریس هر چه اندر آسمان ستارگان بودند رونده و ایستاده بدانست و بزمین باز آمد و این نجوم بیاموخت بهری از مردمان را و خلق از وی بنوشتند. چون طوفان نوح آمد کتابهای نجوم که از ادریس آموخته بودند، همه غرق شد و آن کتبهای حق از دست مردمان برفت و اکنون آنک بدست مردمان مانده است هیچ راست نیست مگر اندک.

پس چونک چند برآمد ادریس حاجت خواست از ملک الموت که باید بهشت و دوزخ مرا بنمایی. عزرائیل گفت من بی‌امر خدای نتوانم کرد. نفسی چون عزرائیل از خدای عزّ و جلّ اندر خواست خدای عزّ و جلّ فرمان داد که دوزخ بهشت هر دو بدو بنمایند. ملک الموت ادریس را بآسمان برد و اول سوی دوزخ بردش و دوزخ بنمود پس بهشت بردش و عزرائیل با وی ببهشت اندر شد و ادریس همی رفت تا بمیان بهشت و آنجا بنشست و هر چند گفت او را عزرائیل که برخیز و باز بیرون رو، گفت هرگز هیچ خلق را دیدی که او بهشت آمد و آنگاه باز بیرون رفت او وعده بهشت جاویدان است و بیرون نرفت. و رضوان آنگه شد و اندر آمد و خواست او را بیرون کند. پس آواز آمد از آسمان که دست ازو باز دارید. و ادریس ببهشت بماند و هنوز بدان جای اندر است. و اکنون باز گردیم بقصه خضر و موسی بن عمران.

و موسی یوشع بن نون را بفرمود که طعامی بردار تا برویم بدان مجمع البحرین.

باشد که مر آن بنده خدای عزّ و جلّ صالح اندریابیم و از وی علم آموزیم. یوشع زنبیلی برداشت و یکی ماهی بزرگ بریان کرده بدان زنبیل اندر نهاد و برفتند و همی رفتند تا بدان مجمع البحرین برسیدند. و آنجا دو دریا اندر هم آید یکی از نواحی اردن و

---

(۱)- دیدار اینجا بمعنی صورت و چهره است و در این شعر هم به همین معنی است:

«دیدار می‌نمایی و پرهیز می‌کنی بازار خویش و آتش ما تیز می‌کنی!»

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳۶

دیگر از سوی فلسطین.

و چون آنجا برسیدند هر دو سخت مانده گشته بودند و بنشستند و بخفتند.

و موسی علیه السلام بخواب اندر شد و یوشع زمانی بنشست هم چنان خواب بر وی غلبه کرد. آن ماهی بریان از زنبیل بیرون آورد و بر کنار دریا بنهاد. ایدون گویند که آنجا چشمه بود آب حیوان یک قطره از آن آب بماهی برافتاد ماهی زنده گشت و بدریا اندر شد و آب از این سو و از آن سو باز شد و ماهی بر آنجا همی رفت.

پس هر دو هم چنان خواب آلود برخاستند و ماهی آنجا فراموش کردند از ماندگی و از خواب چنان که خدای گفت عزّ و جلّ (نَسِیا حُوتَهُما فَاتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی الْبَحْرِ سَرَباً).

پس همچنان بر لب دریا همی برفتند. موسی علیه السلام گرسنه شد. یوشع بن نون را گفت. (آتِنا غَداءَنا لَقَدْ لَقِینا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً).

گفت آن چاشت ما بیار که من بدین سفر اندر سخت بماندم و گرسنه شدم.

یوشع بن نون گفت: (أَ رَأَیْتَ إِذْ أَوَیْنا إِلَی الصَّخْرَةِ فَإِنِّی نَسِیتُ الْحُوتَ). چون موسی از یوشع طعام خواست آنگاه یوشع را حدیث ماهی یاد آمد و ایدون گفت: آنجا دیدی که نزدیک آن سنگ برسیدیم و آنجا بخفتیم آن ماهی زنده شد و بمیان آب اندر شد و مرا حدیث او فراموش شد که ترا بگفتمی.

و موسی علیه السلام بدان گاه که با خدای عزّ و جلّ مناجات کرد و حدیث خضر فراز آمد موسی گفت که مرا راه‌نمائی کن سوی آن بنده صالح. خدای عزّ و جلّ او را گفته بود که طعام تو ترا راهنمائی کند سوی آن بنده من. چون یوشع حدیث زنده شدن ماهی گفت موسی همان گاه یسر کار شد که خدای او را گفته بود طعام ترا راه‌نمایی کند. ایدون گفت یوشع را (ذلِکَ ما کُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلی آثارِهِما قَصَصاً).

آن بود که ما همی خواستیم. پس هم برین پی که آمده بودند بازگشتند، حدیث کنان چنان که خدای عزّ و جلّ گفت: «فَارْتَدَّا عَلی آثارِهِما قَصَصاً».

پس همی آمدند تا بدان سنگ باز رسیدند که از آنجا رفته بودند و آن سنگی بود سبز شده از جهت آن که خضر آنجا نماز کرده بود. و آنجا هیچ کس را نیافتند و ماهی را یافتند هم چنان بمیان دریا اندر و زمین خشک یافتند. از پس ماهی رفت و هر چند ماهی برفت زمین خشک پیدا آمد و موسی و یوشع از پس ماهی همی رفتند تا برسیدند بجزیره‌یی و خضر را یافتند بدان جزیره همی نماز کرد.

موسی و یوشع هر دو بنشستند تا خضر سلام بداد. پس موسی پیش او رفت و او را درود گفت. خضر جواب داد که درود بر تو باد ای پیامبر بنی اسرایل. موسی گفت ترا کی گفت من پیامبر بنی اسرائیل‌ام؟ خضر گفت مرا آنکس که ترا سوی من رهنمایی کرد. پس موسی او را گفت: (هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً) گفت من با تو بیایم تا تو مرا بیاموزی از آن علم که ترا آموختند؟ خضر گفت ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳۷

(إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً). گفت تو با من نتوانی بودن که تو آنچه من کنم ندانی و بدان صبر نتوانی کردن. موسی گفت:

(سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً). گفت اگر خدای خواهد تو مرا از صابران یابی و بهیچ کار تو عاصی نگردم.

پس چون خضر حجت بر او برگفت برفتند هر سه، (خضر موسی و یوشع) و بدان لب دریا همی رفتند. کشتی‌شان پیش آمد، بر لب دریا و ایشان را بکشتی حاجت نبود و لکن آزمایش موسی بود. ایشان هر سه فراز شدند و گفتند ما غریبانیم ما را بدان کشتی نشانید. ایشان را بدان کشتی نشاندند و آن یکی کشتی بود نیک.

خضر آنجا که نشسته بود دو سولاخ کرد چنان که خدای گفت (فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا رَكِبا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَها). پس چون خضر آن کشتی سولاخ کرد تا آب برآمد آنگاه آنرا نیکوا کرد. موسی گفت (أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً) خضر گفت:
(أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً) گفت نگفتم که با من صبر نداری؟ موسی گفت (لا تُؤاخِذْنِي بِما نَسِيتُ وَ لا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْراً).

پس برفتند تا بدهی برسیدند و بر کنار آن دیه فرود آمدند و کودکان بیرون آمده بودند و همی بازی کردند خضر آن یکی غلام بگرفت از میان آن کودکان و فرازتر برد و سنگی بر سر آن یکی غلام زد و آن غلام را بکشت موسی گفت (أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُكْراً، قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً قالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْراً).
خضر گفت: من ترا نگفتم که تو با من صبر نتوانی کردن؟ موسی گفت اگر این بار دیگر چیزی گویم دیگر بار با من همراهی مکن که آنگاه ترا عذر باشد.

پس همچنان همی رفتند تا بکنار دریا، فرادیهی رسیدند و موسی را علیه السلام صبر نبود از گرسنگی. برفت و از ایشان طعام خواستند. آن دهیان ایشان را طعام ندادند. پس چون بیرون آمدند از آن دیه دیواری بود کنار آن دیه بدو اندر آمده و همی خواست بیفتاد. خضر فراز رفت و آن دیوار راست باز کرد. موسی گفت ما را طعام ندادند که ما از ایشان طعام خواستیم و تو آن دیوار راست باز کردی اگر خواستی ازیشان بدان دیوار که باز کردی مزدی بستدی بران چنان که خدای گفت عزّ و جلّ: (فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا أَتَيا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُما فَوَجَدا فِيها جِداراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقامَهُ قالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً).
پس خضر گفت:
(هذا فِراقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً) این آنست خدایی میان من و تو تا بگویم تاویل آن که تو بر آن صبر نتوانستی کردن.
(أَمَّا السَّفِينَةُ فَكانَتْ لِمَساكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَها وَ كانَ وَراءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً).
ایدون گفت که آن کشتی از بهر آن سولاخ کردم که از آن گروهی
ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳۸
درویشان بود که کرده بودند بدان دریا اندر ما مر ایشان را نفقه باشد و آنجا ملکی بود که همه کشتیها بغصب بگرفتی و من آن کشتی را از بهر آن سولاخ کردم تا عیب‌ناک گردد و چون معیوب بود آن ملک آنرا از آن درویشان نستاند.
و آن غلام بود دزد و راه‌دار و بدخصلت و پدر و مادر خوب داشت و نیک پدر و مادرش همه روزه همی دعا کردند که خدای ما را خلفی دهد بهتر ازو و خدای حاجت ایشان روا کرد و من او را بکشتم و خدای مر ایشان را خلفی داد بهتر ازو.
و اما آن دیوار از آن دو یتیم بود و اندر زیر آن ایشان را گنجی بود و خدای عزّ و جلّ چنان خواست که آن گنج بدیشان رسد و من آن دیوار از آن راست کردم. پس خضر گفت این است تاویل آن که تو بدان صبر نتوانستی کرد.
و چون خضر این بگفت همان گاه از پیش موسی ناپدید شد و موسی او را اندر نیافت هر چند طلب کردش.
الخضر- نام شخص معروف و محبوبی است نزد مردم که مقام بس مهمی در داستانها و افسانه‌های شرقی دارد. کلمه خضر صفت است و معنی آن (سبز) است که جای نام این مرد افسانه‌یی را گرفته است.
حکایات و داستان‌های راجع بخضر از قرآن سر چشمه گرفته سوره ۱۸ (از آیه ۶ تا ۸۱) که نکات برجسته آن بدینقرار است:
«موسی با جوان خدمتگار» خود در باره مسافرتی که هدف آن مجمع البحرین بود «گفتگو کردند ولی وقتی که بدانجا رسیدند مشاهده کردند که با غوای شیطان ماهی «را که با خود داشته فراموش کردند. ماهی بدریا رفته و ناپدید شده بود همانطور «که

بدنبال ماهی می گشتند موسی و آن نوجوان بنده‌یی از بندگان خدا را دیدند.

«موسی بدو گفت که با آنها بیاید بشرطی که راه را نشان دهد. آن بنده خدا «بموسی گفت که او سر از کارهای وی در نخواهد آورد مع ذلک از او توضیحات «بیشتری نخواهد. با این حرفها آنها براه افتادند و همانطور که راه می‌پیمودند «آن بنده خدا یک سلسله کارهائی صورت داد که قابل سرزنش بود و صبر از «موسی ربود.

«آن بنده خدا بوی پاسخ داد بتو نگفتم که تو صبر نتوانی کرد. این را «گفت و از او دور شد و همان وقت توضیحات را بوی داد.»

بیشتر مفسران، این بنده خدا را خضر گفته‌اند و عده دیگر آن جوان موسی را خضر دانسته‌اند و هر دو این گروه ریشه افکار و پنداشت خود را در داستانهای شرقی داشته‌اند.

دائرة المعارف اسلامی برای این داستان سه مأخذ ذکر می کند:

۱- حماسه گیلگامش [۶]

۶--.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۳۹

۲- داستان اسکندر.

۳- و داستان یهودی الی [۷] دوتای اولی خیلی بهم ارتباط دارند ولی داستان ماهی در آن حماسه گیلگامش دیده نمیشود و فقط اثری از آن در داستان اسکندر هست.

گیلگامش بسبب مرگ دوستش انژیدو- در مالیخولیا و حزن شدیدی افتاد بر آن شد راه سفر در پیش گیرد تا نیاگان خود را بنام «اوتناپیشتیم» [۸] که در مصب رودخانه‌ای منزل داشت بیابد. او در آنجا حیات جاودان را یافته بود.

گیلگامش بر آن میشود که از نیای خودش از گیاه زندگی که انسان را از مرگ میرهاند پرسشهایی بکند.

داستان اسکندر- رویداد ماهی که در اینجا مورد بحث ماست و اسکندر را بجستجوی منبع حیات می کشاند در ادبیات سریانی به تفصیل آمده است و واضحتر در ترانه‌های اسکندر.

اسکندر با آشپز خود بنام آندره در جستجوی آب حیات است. هنگام عبور سختشان در کشورهای ظلمات آندره یک ماهی نمک سود را در چشمه میشوید.

ماهی را همینکه بآب رودخانه میشوید ماهی زنده میشود و از دست او در میرود آندره بدنبال ماهی در آب میجهد و اینچنین بحیات جاودانی نائل میشود. او وقتی که داستانش را برای اسکندر نقل می کند اسکندر میفهمد که این چشمه چشمه آب حیات بوده است. تمام جد و جهد آنها برای یافتن آن چشمه آب حیات بی‌نتیجه میشود و اسکندر چون می‌بیند که بجاودانی و حیات ابدی نمیتواند دست بیابد سهم و قسمت آشپز بدبخت را هم بیحاصل میکند و او نمیداند چه باید بکند.

اما افسانه یهودی آنرا چنین حکایت میکند: الی () و (رابی ژوزوا بن لوی) [۹] بمسافرتی میروند در خلال آن (الی) مسائلی را با بن لوی مطرح میکند بمانند آنچه را که بنده‌یی از بندگان خدا در قرآن مجید با موسی مطرح کرده است و (الی) مانند او یک سلسله کارها را انجام میدهد که بظاهر قابل ملامت است و این اعمال همان اثراتی را در (ژوزوآ) می کند که اعمال آن بنده خدا در موسی میکند.

دائرة المعارف اسلامی پس از آن شرح مفصلی از انطباق و افتراق این سه مورد با آنچه در قرآن مجید آمده است مینویسد و پس از موضوع ماهی و موضوع

۷-

۸--

۹-

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴۰

مجمع البحرین که محل التقای دو دریا باشد و موضوع موسی و جوانش که آیا همان موسی بن عمران است یا موسی بن میشا مشروحا نظراتی اظهار میدارد و اقوال بیشتر مورخان و مفسران معتبر را در یکایک قسمتهای این داستان برای شاهد و مثال میآورد.

این شمه‌یی از داستان خضر و موسی بود که داستان مشابه آنرا نویسندگان خارجی نوشته‌اند که همان داستان یوشع و الیاس باشد که یوشع بدرگاه خدا دعا کرد تا الیاس را باو بنماید و پس از دیدار او از وی خواست که او را به پاره‌یی از رازهای جهان آگاه بسازد و الیاس جوابداد که ترا طاقت تحمل آن نخواهد بود و همچنین داستان همسفری آن دو با هم و چیزهای شگفت‌آوری که یوشع از الیاس دید بسیار بداستان خضر و موسی شباهت دارد.

اما شخصیت خضر [۱۰] ... ص: ۵۴۰

در شخصیت این مرد داستانها از طرف نویسندگان اسلامی گفته شده است.

۱- بعضی از خاورشناسان خضر را همان الیاس گرفته‌اند و داستان سفر موسی و خدمتگارش یوشع را با داستان سفر الیاس و یوشع یکی دانسته‌اند.

۲- در کتاب العرائس خضر را معاصر ابراهیم خلیل و همزمان افریدون فرزند آبتین دانسته‌اند.

۳- خضر سر کرده لشکر اسکندر بود که با او بظلمات رفته.

۴- خضر مصاحب موسی بن عمران بوده.

۵- خضر در عصر ابراهیم با ذو القرنین به نوشیدن آب حیات توفیق یافته یکبار در زمان «ناشئة بن اموس» از نظرها ناپدید گردد و ظاهر شد و باز پنهان شود.

۶- خضر را بعضی پسر دختر فرعون و بعضی هم نوه عیسو دانسته‌اند و بعضی نیز وی را فرزند آدم صفی الله دانسته‌اند که پس از طوفان جنازه او بخاک سپرده شد. [۱۱]

۷- نوشته‌اند که خضر در حیات ذو القرنین پیوسته با او بود و نیز نوشته‌اند که ابن خضر بزرگ بجز خضر ثانی است که از انبیای بنی اسرائیل بود [۱۲].

نخستین شاعر عارفی که بطرز مشبعی از خضر سخن گفته حکیم سنائی است که در رساله طریق التحقیق خویش از او سخن میگوید.

---

(۱۰)- بدائرة المعارف اسلامی بکلمه- رجوع کنید.

(۱۱)- ناسخ التواریخ ظهور او را سه هزار و چهارصد و پنجاه هشت سال پس از هبوط آدم دانسته است.

(۱۲)- ناسخ التواریخ جلد اول هبوط آدم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴۱

و پس از او صوفیان و عارفان از او سخنها گفته‌اند از آن جمله گفته‌اند:

۱- خضر نمونه عشق و مظهر عقل است.

۲- خضر آب حیات نوشیده و زندگانی جاودانه دارد که گاهی ظاهر میشود و گهی غایب.

۳- عرفا خضر را راهنمای طریقت میدانند و راجع به سه عمل شگفت‌آور او که در قرآن شریف آمده تعبیرها کرده‌اند که برای نمونه یکی از آنها را در اینجا میآوریم:

کشتن این مرد بر دست حکیم نی پی امید بود و نی ز بیم او نکشتش از برای طبع شاه تا نیامد امر و الهام اله آن پسر را کش خضر ببرید حلق سر آنرا درنیابد عام خلق آنکه از حق یابد او، وحی و خطاب هر چه فرماید بود عین صواب آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست نایب است و دست او دست خداست پاک بود از شهوت و حرص و هوی نیک کرد او، لیک نیک بدنما گر خضر در بحر، کشتی را شکست صد درستی در شکست خضر هست و هم موسی با همه نور و هنر شد از آن محجوب، تو بی‌پر مپر «۱»

۳- داستان ذو القرنین و یأجوج و مأجوج ... ص : ۵۴۱

تاریخ‌نویسان اسلامی بنام ذو القرنین چندین تن را ذکر کرده‌اند:

یکی اسکندر مقدونی و یکی دو تن دیگر از ملوک یمن که بنام ذو القرنین ملقب بودند. و روایتی است منسوب به علی امیر المومنین (ع) راجع به ذو القرنین که چنین فرمود: «او نه شاه بود و نه پیامبر بلکه بنده شایسته خدا بود».

بعضی نسب او را بعرب منتهی میکنند و مؤلف ناسخ التواریخ او را از نواحی یونان میداند و نوشته است: که ذو القرنین قیام کرد و مملکت نوبه و سودان را بگرفت و از ایشان جوانان قوی بازو برگزید و دو هزار تن از آنها را ملازم خدمت خضر ساخت و او را در همه نبردهای خود مقدمه سپاه خود قرار داد و مصر را هم تسخیر کرد و از آنجا متوجه بلاد افریقیه و امصار مغرب شد تا بغروبگاه آفتاب [۱۳] رسید.

ذو القرنین پس از تسخیر مغرب زمین و افریقا و غلبه بر اروپا متوجه اقصی بلاد شرق گشت. مردم آن سامان بسویش شتافتند و از آزارها و تجاوزات یأجوج و مأجوج به او داستانها گفتند و از ذو القرنین خواستند که سدی میان آنها و یأجوج و مأجوج برپا کند [۱۴].

---

(۱)- تمام داستانی را که مولانا بنظم آورده در آخر کتاب قراءت بفرمایید.

(۱۳)- آیه ۸۶ همین سوره.

(۱۴)- آیه ۹۴.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴۲

افسانه‌نویسان شرقی نوشته‌اند که یأجوج و مأجوج سه گروه بودند بقد و بالای مختلف و باور نکردنی.

این سد چنان بنا شد که یأجوج و مأجوج نه توانستند بر آن برآیند و نه سوراخش کنند. [۱۵]

نوشته‌اند که طول آن سه یا چهار هزار قدم و عرضش شصت و پنج زرع و ارتفاعش صد و پنجاه زرع بود بعقیده بعضی از مورخان این همان سد باب الابواب است که انوشروان عادل آنرا ساخت.

و گفته‌اند در سنه ۲۲۰ هجری واثق بن معتصم عباسی مردی بنام سلام بن حماد را به پنجاه مرد به تفحص سد ذو القرنین مأمور ساخت و او از بغداد بشیروان آمد از آنجا عزیمت باب الابواب نمود و از در بند مذکور پنجاه و سه روز راه برید که بکنار سد رسید و آن بنا را چنان دید که مرقوم افتاد [۱۶].

---

(۱۵)- آیه ۹۷.

(۱۶)- ناسخ التواریخ هبوط آدم جلد اول صفحه ۸۰.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش نخست- آیا تو شگفت داری کار اصحاب کهف را ... ص : ۵۴۳

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص : ۵۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً (۱) قَیِّماً لِیُنْذِرَ بَأْساً شَدِیداً مِنْ لَدُنْهُ وَ یُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً (۲) ماکِثِینَ فِیهِ أَبَداً (۳) وَ یُنْذِرَ الَّذِینَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً (۴)

ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ کَبُرَتْ کَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ إِنْ یَقُولُونَ إِلَّا کَذِباً (۵) فَلَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ عَلی آثارِهِمْ إِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَدِیثِ أَسَفاً (۶) إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَی الْأَرْضِ زِینَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً (۷) وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَیْها صَعِیداً جُرُزاً (۸) أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْکَهْفِ وَ الرَّقِیمِ کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً (۹)

إِذْ أَوَی الْفِتْیَةُ إِلَی الْکَهْفِ فَقالُوا رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً وَ هَیِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً (۱۰) فَضَرَبْنا عَلی آذانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنِینَ عَدَداً (۱۱) ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَیُّ الْحِزْبَیْنِ أَحْصی لِما لَبِثُوا أَمَداً (۱۲)

۱- سپاس خدا را که کتاب را بر بنده‌اش فرو فرستاد و در آن کژی ننهاد «۱»

۲- (کتابی) درست و راست تا از جانب خویش به عذاب سختی بیم دهد و مؤمنان را بشارت دهد آنکسان که کارهای شایسته انجام می‌دهند به اینکه ایشانرا پاداش نیکویی هست [۱۲۴۴].

۳- در آن جاودانه ماندگار باشند [۱۲۴۵].

۴- و بترساند آنکسانرا که گفتند: خدا فرزندی گرفته است [۱۲۴۶].

---

(۱)- مراد از (الکتاب) قرآن است. [...]

(۱۲۴۴)- (قیّما) ای: معتدلا مستقیما مستویا لا- تناقض فیه. و در کلام تقدیم و تأخیری هست و تقدیر آنست که: انزل علی عبده الکتاب قیما، و در معنی آن دو قول گفتند: یکی آنکه راستی است که در او کژی نیست و دیگر معنی آنکه بر دیگر کتابها قیم است که حکم می‌کند به تصدیق آن (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۴۹ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴- ۳۷۳). مراد از (اجرا حسنا) در این آیه «جنت» است، چنانکه در تفسیر کشاف هم آمده: و الأجر الحسن: الجنّة (زمخشری ج ۲ ص ۳۸۰).

(۱۲۴۵)- نظر به تفسیر آیه دوم، معنی آیه سوم این می‌شود که مؤمنان در بهشت، جاودانه خواهند ماند، (ماکثین) ای: دائمین، (فیه) ای: فی الاخرة و هو الجنة (کشف الاسرار ج ۵ ص ۶۴۲).

(۱۲۴۶)- یعنی بعذاب ترساند کسانی را که گفتند: خدا فرزندی گرفته است و آنان یهود و نصاری و مشرکان بودند (کشف الاسرار ج ۵ ص ۶۴۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴۴

۵- ایشانرا بدان علمی نیست، و نه پدرانشان را. و بزرگ است سخنی که از دهنهایشان بیرون می آید، و جز دروغ نمی‌گویند «۱».

۶- پس، باشد که به اندوه هلاک‌کننده خویشتن باشی از بهر ایشان، اگر آنان به این سخن (تو) نگروند [۱۲۴۷].

۷- بی گمان ما هر چه روی زمین است، برای آن (و اهل آن) زینت قرار دادیم، تا ایشان را بیازماییم که کدامشان در عمل نیکوتر است [۱۲۴۸].

۸- و ما قرار دهنده‌ایم آنچه روی آن است خاک بی گیاه [۱۲۴۹].

۹- آیا تو پنداشتی که

---

(۱)- (إِنْ یَقُولُونَ) ای: ما یقولون، ان بمعنی مای نفی است نمی گویند در این گفتار مگر دروغ و این آیت بر سبیل طعن ورد مشرکان گفت (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۷۴).

(۱۲۴۷)- (فَلَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ) ای: قاتل نفسک. و قیل: معناه النهی ای لا تبخع نفسک علی آثار قومک الذین قالوا لن نومن لک حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا. و به اتفاق، مراد به حدیث، «قرآن» است و چون خدای تعالی قرآن را حدیث خواند چند جای در کتاب، آنرا قدیم گفتن خلاف بر خدای باشد! (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۵۰ و تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۷۵).

(۱۲۴۸)- (زینهٔ لها) ای: حلیهٔ للأرض و لاهلها (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۵۰ و تفسیر کشاف ج ۲ ص ۳۸۰).

(۱۲۴۹)- (صعیدا) زمین راست است و (جرز) زمینی که بر او باران نبارد و برو نبات نروید و مراد اینست که ما پس از آنکه زمین را آراسته باشیم و آبادان کرده، ویران کنیم و زمین ساده گردانیم و بناها از وی برداریم (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۷۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴۵

(قصه) اصحاب «کهف» و «رقیم» از آیات ما عجب است [۱۲۵۰].

۱۰- (یاد کن) آنگاه که آن جوانان بغار پناه بردند و گفتند:

پروردگار ما ما را از پیش خود رحمتی بده، و کار ما را برای ما به نیکی آماده ساز [۱۲۵۱].

۱۱- پس، در غار بر گوش های ایشان (مهر) زدیم سالهای چند [۱۲۵۲].

۱۲- سپس آنان را (از خواب) برانگیختیم تا بدانیم کدامیک از دو گروه نگاهدارترند

(۱۲۵۰)- در معنای «کهف» و «رقیم» اختلاف کردند: الکهف الغار فی الجبل و مجاهد گفت: تفریج بین جبلین.

و الرقیم: اسم الوادی الذی کان فیه الکهف و قیل: الکهف غار فی الجبل و الرقیم الجبل نفسه (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۵۲).

راجع به شرح بیشتر این کلمات رجوع فرمایند به مقدمه این سوره.

(۱۲۵۱)- (رشدا) ای: صلاحا و صوابا و الرّشد و الرّشد لغتان بمعنی واحد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۸۶).

مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «و برساز ما را از کار ما صلاحی»، و میبدی «و بساز کار ما را به نیکویی و راستی و صواب».

(۱۲۵۲)- مترجمان طبری آیه مزبور را چنین ترجمه کرده‌اند: «زدیم بر گوشهای ایشان- و شنوایی ببردیم- و بخوابانیدیم‌شان اندر غار سیصد و نه سال، سالهای شمرده».- خوانندگان گرامی را توجه می‌دهیم که از جلد دوم ترجمه تفسیر طبری، اغلب وضع ترجمه آن معشوش و نامرتب است بطوریکه نه به ترجمه تحت لفظی می‌ماند و نه به ترجمه بمعنی شباهت دارد، و این مایه تأسف است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴۶

روزگاری را که درنگ کردند [۱۲۵۳].

بخش دوم- ما خبر ایشان بر تو قصه کنیم. ... ص : ۵۴۶

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۳ تا ۱۷] ... ص : ۵۴۶

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً (۱۳) وَ رَبَطْنا عَلى قُلُوبِهِمْ إِذْ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلهاً لَقَدْ قُلْنا إِذاً شَطَطاً (۱۴) هؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً (۱۵) وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاً (۱۶) وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَتزاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذاتَ الْيَمِينِ وَ إِذا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذاتَ الشِّمالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِداً (۱۷)

۱۳- ما خبر ایشان را براستی بر تو قصه کنیم بی‌گمان آنها جوانانی بودند که به پروردگار- شان بگرویدند و ما هدایت ایشان را بیفزودیم

۱۴- و ببستیم بر دلهای ایشان (ایمان را) چون بر خاستند و گفتند: پروردگار ما! پروردگار آسمانها و زمین است، هرگز معبودی جز او نخوانیم، که (اگر خوانیم) دروغ گفته باشیم [۱۲۵۴].

۱۵- این‌ها که قوم ما هستند، جز او معبودانی گرفتند، چرا بر (خدایی) آنها دلیل نیآورند پس کیست ستمکارتر از آنکس که بدروغ بر خدا افترا

(۱۲۵۳)- ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «پس برانگیختیم ایشان را تا بدانیم که کدام از آن دو گروه شماره نگاهدارنده‌تر است هر آنچه درنگ کردند از راه مدت.» (قرآن صمصام الملک).

(۱۲۵۴)- (وَ رَبَطْنا عَلى قُلُوبِهِمْ إِذْ قامُوا) ای: قویناهم بنور الایمان حتی صبروا علی هجران دار قومهم و الفرار بالدین الی بعض الغیران اذ قاموا بین یدی الجبار- و هو دقیانوس- من غیر مبالاة به حین عاتبهم علی ترک عبادة الصنم (کشاف ج ۲ ص ۳۸۲ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۵۴ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۶۵۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴۷

بندد [۱۲۵۵].

۱۶- و چون از ایشان و آنچه بغیر خدا می‌پرستند کناره گرفتید پس بسوی غار باز روید، تا پروردگارتان از رحمت خویش بر شما بپراگند، و در کارتان بشما نفعی آماده کند [۱۲۵۶].

۱۷- و آفتاب را به‌بینی، چون برآید، از غارشان بسوی دست راست متمایل گردد، و چون فرو شود بگذرد بر ایشان سوی دست چپ، و ایشان در جای

(۱۲۵۵)- این آیت هم حکایت قول اصحاب کهف است که قوم خود را بعبادت اصنام عیب می‌کنند. گفتند: اینانند قوم ما که بدون خدای تعالی اصنام را خدایان گرفتند، و چرا بر این گفتار حجتی نیاورند و در جهان از آن ظالمتر که باشد که بر خدای تعالی دروغ بندد و انباز گیرد؟

(تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۸۸). ابو الفتوح (فأوا) را (جای گیرید) و برخی (آرام گیرید) ترجمه کرده‌اند.

(۱۲۵۶)- این آیت گفتگوی اصحاب کهف است با همدیگر که گفتند: چون شما از این کافران اعتزال کردند و دوری جستید و از آن معبودان که بدون خدا می‌پرستند از اصنام، با غار گریزید و با آنجا شوید تا خدای تعالی رحمت خویش بر شما بپراگند. (نشر) پراگندن باشد خلاف طی.

(الا ـ الله) در معنای آن چند قول گفتند یکی آنکه (الا) بمعنی «غیر» و «سوا» است مانند اینکه فرمود: «لو کان فیهما آلهة الا ـ الله لفسدتا» که بمعنی غیر است. قول دیگر اینست که استثناء منقطع است یعنی ایشان از معبودانی که خدا نبودند اعتزال کردند، و نیز گفته‌اند که استثناء متصل تواند بود یعنی در ایشان کسانی هم بودند که با وجود عبادت اصنام خدایرا هم می‌پرستیدند. و الله اعلم بمراده (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۵۴ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۸۸).

(مرفقا): قری بفتح المیم و کسرها و هو ما یرتفق به ای ینتفع. (کشاف ج ۲ ص ۳۸۲).

(مرفق): هر چیزی باشد که به آن انتفاع برگیرند و بعضی گفتند: مرفق مصدر است بمعنای ارتفاق یعنی انتفاع، (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۸۸). قسمت آخر این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: و بسازد مر شما را از کار شما صلاح و کاری ساخته. [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴۸

وسیع غار باشند، این از آیت‌های خداست. هر کس را خدا هدایت کرد، پس او هدایت یافته است، و هر که را بی‌راه کرد پس هرگز دوست ارشاد کننده‌یی برایش نیابی «۱».

بخش سوم- پنداری که ایشان بیدارند ... ص : ۵۴۸

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۸ تا ۲۶] ... ص : ۵۴۸

وَ تَحْسَبُهُمْ أَیْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْیَمِینِ وَ ذاتَ الشِّمالِ وَ کَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَیْهِ بِالْوَصِیدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ فِراراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً (۱۸) وَ کَذلِکَ بَعَثْناهُمْ لِیَتَساءَلُوا بَیْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ کَمْ لَبِثْتُمْ قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالُوا رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَکُمْ بِوَرِقِکُمْ هذِهِ إِلَی الْمَدِینَةِ فَلْیَنْظُرْ أَیُّها أَزْکی طَعاماً فَلْیَأْتِکُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لْیَتَلَطَّفْ وَ لا یُشْعِرَنَّ بِکُمْ أَحَداً (۱۹) إِنَّهُمْ إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ أَوْ یُعِیدُوکُمْ فِی مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً (۲۰) وَ کَذلِکَ أَعْثَرْنا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لا ـ رَیْبَ فِیها إِذْ یَتَنازَعُونَ بَیْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنْیاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً (۲۱) سَیَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ وَ یَقُولُونَ خَمْسَةٌ سادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَیْبِ وَ یَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثامِنُهُمْ کَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ ما یَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِیلٌ فَلا تُمارِ فِیهِمْ إِلَّا مِراءً ظاهِراً وَ لا تَسْتَفْتِ فِیهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً (۲۲)

وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً (۲۳) إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ وَ قُلْ عَسی أَنْ یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هذا رَشَداً (۲۴) وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً (۲۵) قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا لَهُ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً (۲۶)

۱۸- و پنداری که ایشان بیدارانند، در حالی که آنها خفتگانند، و ما آنها را سوی راست و سوی چپ می‌گردانیم، و سگشان دو دست خویش بر درگاه (غار) گشاده بود، اگر بر ایشان اطلاع می‌یافتی، البته فرار کنان رو از ایشان می- گرداندی و از ایشان آگنده از بیم می‌شدی [۱۲۵۷].

۱۹- و همچنین ایشانرا (از خواب) برانگیختیم تا در میان

---

(۱)- (الفجوة): الفرجة بین الشیئین، و ما اتسع من الارض (اقرب الموارد).

(۱۲۵۷)- (بالوصید) ای: بفنا الکهف، و قیل: بباب الفجوة، و قیل: بالباب (کشاف ج ۲ ص ۳۸۳ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۵۶). ابو الفتوح آنرا «آستانه در» معنی کرده است (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۹۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۴۹

خود از همدیگر سؤال کنند.

گوینده‌یی از ایشان گفت: چند (مدت، در این غار) درنگ کردید؟ گفتند: یک روز یا برخی (از) روز درنگ کردیم. گفتند: پروردگار شما داناتر است بمدتی که درنگ کردید. پس یکی از شما را با این پولی که دارید، بشهر بفرستید تا بنگرد کدامیک از غذاها پاکیزه‌تر است، پس از آن برای شما روزیی بیاورد، و باید که مدارا کند و کسی را به (حال) شما آگاه نگرداند [۱۲۵۸].

۲۰- بیگمان اگر آنها بر شما آگاهی یابند، شما را سنگسار کنند، یا شما را به کیش خود باز گردانند، و آنگاه هرگز رستگار نشوید.

۲۱- و این چنین (همه را) آگاه کردیم بر آن‌ها، تا بدانند که وعده خدا حق است و اینکه

(۱۲۵۸)- (و لیتلطف) ای: و لیترفق فی شراه او فی دخول المدینهٔ و یخف نفسه (کشف- الاسرار ج ۵ ص ۶۶۲).

(بورقکم)، گفتند: ورق درم باشد زده و مهر نهاده (ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۹۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵۰

روز رستاخیز شکی در آن نیست، آنگه که در کار خودشان میان خودشان نزاع می‌کردند، گفتند:

بر ایشان بنایی بسازید. پروردگار شان به (کار) ایشان داناتر است. آنکسان که در کار خودشان غلبه یافتند گفتند: ما برایشان مسجدی بسازیم [۱۲۵۹].

۲۲- میگویند: (اصحاب کهف) سه تن بودند، چهارمشان سگشان بود. ندانسته می‌گویند:

پنج تن بودند ششمشان سگشان بود.

و می‌گویند: هفت تن بودند و هشتمشان سگشان بود. بگو:

پروردگارم بشماره آنها داناتر است، و (شماره) ایشانرا نمی‌داند مگر اندک (کسی)، پس در باره ایشان جز جدال آشکار مکن و در باره آنان از (هیچیک)

(۱۲۵۹)- (وَ کَذلِکَ أَعْثَرْنا عَلَیْهِمْ) ای اطلعناهم. یقال: عثرت علی الشئ اذا اطلعت علیه و أعثرت غیری ای: أطلعته. و مراد اینست که مردمان را بر ایشان اطلاع دادیم و احوال ایشان بر مردم ظاهر کردیم تا بدانند که وعده خدای حق است مترجمان تفسیر طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند:

«و هم چنین بر رسانیدیم و دیده ور کردیم فرا ایشان- مؤمنان و کافران را در شهر افسوس- تا بدانند که وعده خدای راست است، و- بدانند- که رستخیز بباشد بی‌شک، اندر آنوقت که پیکار می‌کردند یک با دیگر در کار ایشان، گفتند: مؤمنان:- برآرید بنایی برایشان بر در غارشان، خدای ایشان داناتر با ایشان. گفتند: آنکسها که کردند غلبه بر کار ایشان، ما کنیم بر در غار ایشان مزگتی».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵۱

آنها فتوی مپرس [۱۲۶۰].

۲۳- و البته در هیچ چیز مگو که فردا من کننده آن هستم

۲۴- مگر اینکه خدا بخواهد، و یاد کن پروردگارت را، چون فراموش کردی و بگو: باشد که پروردگارم مرا هدایت کند به چیزی که براستی نزدیکتر از این باشد [۱۲۶۱].

۲۵- و در غار خویش سیصد سال درنگ کردند و نه (سال بر آن) افزودند.

۲۶- بگو: خدا داناتر است بدانچه درنگ کردند، غیب آسمانها و زمین او راست چه بیناست او، و چه شنواست،

(۱۲۶۰)- ترکیب (رَجْماً بِالْغَیْبِ) را در آیه مترجمان طبری به (گفتاری به اندیشه نادیده و ناپرسیده) و میبدی به (به پنداشت می‌گویند) و ابو الفتوح (افگندنی بغیب) ترجمه کرده‌اند. الرجم: ان یتکلم بالظن، یقال: رجما بالغیب و صار فلان رجما ای: لا یوقف علی حقیقته (لسان العرب و اقرب الموارد).

(فَلا تُمارِ فِیهِمْ إِلَّا مِراءً ظاهِراً)، در معنای این جمله از آیه چند قول گفته‌اند یکی اینست:

لا- تجاد لهم إلّا بما أظهرنا لک من امرهم یعنی در باره آنها چیزی مگو! مگر آنچه ما ترا ظاهر کردیم بر آن و اطلاع دادیم و برخی گفتند: مراد به (مراء ظاهر) آنست که مجادله مکن الا- به حجت و دلیل، و در آیت دلیل است بر آنکه مجادله بحق روا بود، بباطل روا نبود (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۶۰ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۹۳).

(۱۲۶۱)- ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر این آیه اینست: «و بگو باشد که هدایت کند مرا پروردگارم تا نزدیک شوم باین از راه هدایت».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵۲

ایشانرا جز او یاوری نیست، و هیچکس در حکم او انباز نباشد [۱۲۶۲].

بخش چهارم- و بر خوان آنچه بر تو وحی شود. ... ص : ۵۵۲

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۷ تا ۳۱] ... ص : ۵۵۲

وَ اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنْ کِتابِ رَبِّکَ لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (۲۷) وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً (۲۸) وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ إِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً (۲۹) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰) أُولئِکَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ یَلْبَسُونَ ثِیاباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الْأَرائِکِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً (۳۱)

۲۷- و برخوان آنچه بر تو وحی شود از کتاب پروردگارت که کلمات او را تبدیل کننده‌یی نیست و هرگز جز وی پناهی نیابی [۱۲۶۳].

۲۸- و خویش را شکیبا دار با آنان که پروردگارشان را بامداد و شبانگاه می‌خوانند و رضای او را می‌خواهند، و دو چشم خویش از ایشان مگردان، در حالی که خواستار آرایش زندگانی دنیا باشی! و کسی را فرمان مبر که دلش را از یاد خودمان غافل کرده‌ایم که او از هوای (نفس) خود

(۱۲۶۲)- (أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ): این دو فعل صورت امر دارد و در معنی تعجب است یعنی:

ما ابصره و اسمعه چه بینا و شنوا است! او اعمال و اقوال بندگانش را و بر او هیچ پوشیده نماند (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۶۳ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۳۹۶).

(۱۲۶۳)- (وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً) ای: ملجأ و قیل: حرزا و موئلا (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۶۴ و کشاف ج ۲ ص ۳۸۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵۳

پیروی کرده، و کار او تباه است [۱۲۶۴].

۲۹- و بگو: حق از جانب پروردگار شماست پس هر کس بخواهد ایمان آرد و هر کس بخواهد ناباور شود، بی‌گمان ما برای ستمکاران آتشی آماده کردیم (که همچون) سراپرده‌یی ایشان را احاطه کرده! اگر فریاد خواهند، با آبی بفریادشان رسیده شود چون مس گداخته، که رویها را بریان کند بد شرابی است و بد آرامگاهی! [۱۲۶۵].

(۱۲۶۴)- (وَ لا تَعْدُ عَيْناكَ عَنْهُمْ) ای: و لا تتجاوز عیناک عنهم بالنظر الی غیرهم من ابناء الدنیا (مجمع ج ۶ ص ۴۶۵). مفسران نوشته‌اند که این آیت در باره «عیینهٔ بن الحصین الفزاری» و چند تن دیگر آمد که پیش پیامبر (ع) آمدند- پیش از آنکه ایمان آورند- جماعتی درویشان به نزدیک رسول بودند چون «سلمان فارسی» و «عمار» و «خباب» و «عامر فهیره» و غیره، «سلمان» گلیمی در برداشت عرق برآورده و بوی بد می‌آمد و او پاره‌یی برگ خرما برگرفته و زنبیلی همی بافت. «عیینه» گفت: ای محمد ترا از اینان ننگ نمی‌آید و از بوی اینان کراهت نمی‌باشد که ما را یک ساعت تاب نیست با اینان نشستن! ما اشراف و سادات مصریم و نظر مردمان بماست اگر ایمان آریم بتو ایمان آرند و اگر ایمان نیاریم نیارند و ما را برگ نباشد که با اینان به یک جای بنشینیم برای ما مجلسی بساز و برای ایشان مجلسی دگر و وقتی دگر! خدای تعالی این آیت فرستاد (برای باقی اقوال رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۰۰ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۶۵ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۶۸۱). ترجمه تحت لفظی (وجهه) را برخی دیدار و چهره او، نوشته‌اند.

(۱۲۶۵)- این آیه مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و بگو- یا محمد-:

حق از نزدیک خدای شما، هر کی خواهد گو بگرود و هر کی خواهد گو کافر شود، ما ساختیم کافرانرا آتشی گرد ایشان درگرفته سرای پرده‌ای از آتش، و اگر فریاد خواهند فریاد رسندشان به آبی چون روی گداخته که بریان کندرویها را، بدا شرابا که آن بود و بدا نشست‌گاها که رفیقان دیوان و کافران باشند».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵۴

۳۰- بی‌گمان آنکسان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ما اجر کسی را که کار نیکو کند تباه نکنیم «۱»

۳۱- آنگروهند که ایشانراست بوستانهای عدن، که از زیر آنها نهرها روان می‌شود، در آن‌ها آراسته می‌شوند از دستبندهای زرین، و جامه‌های سبز می‌پوشند از سندس و استبرق، و در آنجا بر تخت‌ها تکیه می‌زنند. (بهشت)، نیکو پاداشی است و نیک آرامگاهی [۱۲۶۶].

---

(۱) در ترجمه آیه، (إنّ) دوم را معنی نکرده‌ایم.

(۱۲۶۶)- (مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ)، نصب (متکئین) بحال است و الارائک جمع اریکهٔ و هی السریر.

(من اساور)، «من» اول زیادت است و دوم «تبیینیه» است و گفته‌اند هر دو «تبیینیه» است و (اساور) یا جمع (اسوره) است که مفرد آن (سوار) بضم یا بکسر اول است. و (سندس) دیبای تنک و نازک را گویند و استبرق که برخی معرب «ستبر» ش می‌دانند به حریر ضخیم گفته می‌شود (تفسیر کشاف ج ۲ ص ۳۸۹ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۰۳ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۶۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵۵

بخش پنجم- مثلی از داستان آن دو مرد بزن ... ص : ۵۵۵

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۴۴] ... ص : ۵۵۵

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنابٍ وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعاً (۳۲) كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَها وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً وَ فَجَّرْنا خِلالَهُما نَهَراً (۳۳) وَ كانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقالَ لِصاحِبِهِ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مالاً وَ أَعَزُّ نَفَراً (۳۴) وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ قالَ ما أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هذِهِ أَبَداً (۳۵) وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْها مُنْقَلَباً (۳۶)

قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً (۳۷) لكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً (۳۸) وَ لَوْ لا- إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مالاً وَ وَلَداً (۳۹) فَعَسى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْها حُسْباناً مِنَ السَّماءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً (۴۰) أَوْ يُصْبِحَ ماؤُها غَوْراً فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً (۴۱)

وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلى ما أَنْفَقَ فِيها وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها وَ يَقُولُ يا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً (۴۲) وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ما كانَ مُنْتَصِراً (۴۳) هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَواباً وَ خَيْرٌ عُقْباً (۴۴)

۳۲- و برای آنها مثلی بزن دو مرد را که یکی از آندو را دو بوستان از انگور دادیم و گردبرگرد آن دو را با خرمابن پوشاندیم و میان آندو کشتزاری قرار دادیم [۱۲۶۷]:

۳۳- آن هر دو بوستان میوه خود را دادند و چیزی از آن نکاستند، و ما میان آنها جویباری بشکافتیم.

۳۴- و او را میوه‌ها بود، پس به دوست خویش گفت: در حالی که با او گفتگو می‌کرد:

من از تو بمال بیشترم و به سپاه از تو انبوه‌تر «۱»

۳۵- و به بوستان خویش درآمد در حالی که بر خویشتن ستمکار بود. گفت: گمان

(۱۲۶۷)- (وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ) ای: و جعلنا النخل محیطا بالجنتین (کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۸۹).

(وَ جَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعاً) ای: و جعلنا بین البستانین مزرعة (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۶۸).

(۱)- (وَ هُوَ يُحاوِرُهُ)، واو حالیه است یعنی در آن حال که او مناظره می‌کرد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۰۵). و المحاورة: مراجعة الکلام فی المخاطبة (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۶۸)-. ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است: «من از تو بسیار خواسته‌ترم و انبوه خادم‌تر». (طبری). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵۶

نمی‌کنم که این (باغ) هرگز هلاک شود!

۳۶- و گمان نمی‌کنم که رستاخیز برپا شود، و اگر به نزد پروردگارم بازگردانیده شوم، البته بهتر از آن (باغ) جای بازگشت بیابم! [۱۲۶۸].

۳۷- و دوستش او را گفت:

در حالیکه با او محاوره می‌کرد:

- آیا به آن کسی ناباور شدی که ترا از خاک بیافرید؟ سپس از نطفه، سپس ترا مردی راست اندام ساخت «۱»؟

۳۸- لیکن من (گویم) که او خداست، پروردگار من است، و کسی را برای پروردگارم انباز نمی‌کنم [۱۲۶۹].

(۱۲۶۸)- یعنی با وجود ناباوری و کفر خویش طمع زیاده داشت و گفت: این بستان هرگز هلاک نشود و اگر ما را با خدای مردّی و مرجعی باشد، من بجایی بهتر از این روم! خدای تعالی در این آیه از حماقت و اعتقاد باطل او و ظن خطا و تمنای محال او حکایت می‌کند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۰۵).

(۱)- مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «گفت مر او را یار او، و او جوابش همی داد: کافر شدستی بدان خدای که

بیافرید ترا از خاک، پس آنگاه بیافرید ترا از نطفه‌یی، پس راست بساخت ترا مردی».

(۱۲۶۹)- (لکِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّی)، تقدیر اینست که: لکن انا هو الله ربی، و لکن من نگویم با خدای شریک هست بل گویم: او که الله است خدای منست. در (لکنا) همزه را از میان بیفگندند دو نون بهم آمد ادغام کردند (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۰۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵۷

۳۹- و چون به بوستان خویش درآمدی چرا نگفتی؟:

هر چه خدا خواهد (همان شود)، و نیرویی نیست مگر خداوند را اگر تو مرا بینی که بمال و فرزند از تو کمترم.

۴۰- پس باشد که پروردگار من مرا بهتر از بوستان تو دهد، و بر آن (باغ تو) از آسمان عذابی فرستد که زمین آن بایر و لغزنده شود.

[۱۲۷۰].

۴۱- و یا آب آن در زمین فرو شود، پس هرگز نتوانی آنرا بازجستن «۱».

۴۲- و (عذاب الهی) میوه آنرا احاطه کرد، و بامدادان دو دست خویش بر هم می‌مالید در حالی که آن بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۲۷۰)- (صعید) را پیش معنی کردیم حالا- نیز گوییم: الصعید، الطریق الذی لا- نبات فیه. (زلقا) ای: الارض الملساء المستویة لا نبات فیها و لا شیئا. و اصل «زلق» چیزی است که پا در روی آن لیز بخورد و استوار نتواند ماند (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۷۱).

(۱)- (غورا) ای: غائرا. برخی گفتند: معنی (یصبح) آنست که در روز آید در حالی که آب آن بزمین فرو شده و جهت مبالغه مصدر را بجای اسم فاعل نهاد (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵۸

(تاک) ها بر چفته‌ها فرو افتاده بودند، و می گفت: ایکاش من کسی را برای پروردگارم انباز نمی گرفتم [۱۲۷۱].

۴۳- و او را گروهی نبود که یاریش دهند بجز خدا، و انتقام گیرنده‌یی نبود [۱۲۷۲].

۴۴- آنجا «ولایت» برای خدا حق است، او به ثواب دادن بهتر است و به سر انجام نیکوتر [۱۲۷۳].

بخش ششم- و برای مردم در این قرآن از هر مثلی بیان کردیم ... ص : ۵۵۸

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۴۵ تا ۵۹] ... ص : ۵۵۸

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَیاةِ الدُّنْیا کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیاحُ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ مُقْتَدِراً (۴۵) الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ أَمَلًا (۴۶) وَ یَوْمَ نُسَیِّرُ الْجِبالَ وَ تَرَی الْأَرْضَ بارِزَةً وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً (۴۷) وَ عُرِضُوا عَلی رَبِّکَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونا کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَکُمْ مَوْعِداً (۴۸) وَ وُضِعَ الْکِتابُ فَتَرَی الْمُجْرِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یا وَیْلَتَنا ما لِهذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً (۴۹)

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ کانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِی وَ هُمْ لَکُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلًا (۵۰) ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً (۵۱) وَ یَوْمَ یَقُولُ نادُوا شُرَکائِیَ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ مَوْبِقاً (۵۲) وَ رَأَی الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها وَ لَمْ یَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً (۵۳) وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِی هذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ وَ کانَ الْإِنْسانُ أَکْثَرَ شَیْءٍ جَدَلًا (۵۴)

وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدى وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ قُبُلًا (۵۵) وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ يُجادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آياتِي وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً (۵۶) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِيَ ما قَدَّمَتْ يَداهُ إِنَّا جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً (۵۷) وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤاخِذُهُمْ بِما كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (۵۸) وَ تِلْكَ الْقُرى أَهْلَكْناهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً (۵۹)

۴۵- و برایشان زندگانی دنیا را مثل بزن، که همانند آبیست که ما آنرا از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین با آن بیامیخت و خشک گشت

(۱۲۷۱)- یعنی در روز دیگر حال را چنین دید که عذاب الهی بر آن بوستان احاطه کرده است. مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «و اندر گرفت بمیوه‌های او، بامداد گشت همی گرداند دستها بر یکدیگر بر آنچه هزینه کرده بود اندر بوستان و آن بوستان تهی گشته بر رزان اوفتاده، و گوید: ای کاشکی من نگرفتیمی هنباز با آفریدگار خویش کسی را».

(۱۲۷۲)- (انتصر منه) ای انتقم منه (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۰۸ و اقرب الموارد).

(۱۲۷۳)- (ولایت) بکسر اول مصدر (والی) باشد و بفتح (ولایت) مصدر (ولی) است. اولی را به پادشاهی و سروری و دومی را به یاری دادن و دوستی ترجمه کرده‌اند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۰۸ و لسان التنزیل ص ۱۳۷، چاپ دکتر محقق). مراد از (آنجا) در این آیه روز قیامت است.

(هنالک) را مترجمان طبری و ابو الفتوح رازی به (آنجایگاه) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۵۹

و بادها آنرا پراگنده ساخت و خدا بر همه چیز تواناست.

۴۶- خواسته و پسران، آرایش زندگانی این جهان هستند، و نیکیهای پایدار، نزد پروردگارت بهتر است به ثواب دادن و بهتر است به امید داشتن [۱۲۷۴].

۴۷- و (یاد کن) روزی را که کوهها را برفتن درآوریم و زمین را برون آمده بینی و آنها را برانگیزیم و یکتن از ایشان فرو نگذاریم [۱۲۷۵].

۴۸- و عرضه شوند بر خدای تو بصف ایستاده، (به آنها گفته شود): بیقین پیش ما آمدید همچنانکه اول بار شما را آفریدیم، و شما گمان کرده بودید که هرگز شما را

(۱۲۷۴)- (وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ)، از رسول (ع) روایت کردند که گفت: «باقیات صالحات» آنست که بنده گوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» (برای شرح بیشتر رجوع کنید به کشف الاسرار ج ۵ ص ۶۹۵ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۱۱).

(۱۲۷۵)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و آن روز که برانیم کوهها را- از روی زمین- و به‌بینی زمین را بیرون آمده- از زیر کوهها-، برانگیزیم ایشان را، دست باز نداریم. از ایشان هیچ کس را- زیر زمین-».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶۰

وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد [۱۲۷۶].

۴۹- و نامه اعمال (در میان) نهاده شود، پس گناهکاران را بینی که از آنچه در آن هست ترسان‌اند و می- گویند: ای وای بر ما! این

چه نامه‌یی است که از گناه کوچک و بزرگ (هیچ) فرو نمی‌گذارد مگر اینکه آنرا برشمرده‌اند و آنچه عمل کرده‌اند حاضر یابند، و پروردگار تو هیچکس را ستم نمی‌کند [۱۲۷۷].

۵۰- و (یاد کن) آنگاه که بفرشتگان گفتیم به آدم سجده برید، پس سجده بردند مگر ابلیس! که از «جنّ» بود، و از فرمان پروردگارش

(۱۲۷۶)-قَدْ جِئْتُمُونا)، در کلام محذوفی است و تقدیر چنین است که: یقال لهم لقد جئتمونا کما خلقناکم اول مرة. و در معنای آن چند قول گفتند: نخست اینکه شما را همچنان زنده آوریم که اول آفریدیم شما را یعنی آن استبعادی که از زنده شدن داشتید امروز زایلست. برخی دگر گفتند: معنی آنست که بر ما برهنه آمدید همچنانکه در دنیا برهنه آمدید! (راجع به معانی دیگر رجوع کنید به کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۹۲ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۱۳).

(۱۲۷۷)- (وَ وُضِعَ الْکِتابُ) ای: کتاب الاعمال فی ید صاحبه فی یمینه او شماله و هو ما کتبه الحفظة علیه (کشف الاسرار ج ۵ ص ۷۰۲) (مشفقین) ای خائفین (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۷۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶۱

سرپیچید، آیا او و فرزندان او را- جز از من- یاران می‌گیرید و آنها برای شما دشمنانند، (و) ستمکاران را عوض بدی است «۱».

۵۱- من آنها را حاضر نکردم روز آفرینش آسمانها و زمین، و نه (هنگام) آفرینش خودشان، و من گمراه کنندگان را مددکار نمی‌گیرم [۱۲۷۸].

۵۲- و آنروز که (خدا) گوید: شریکانی را که برای من گمان می‌بردید، بخوانید.

پس آنها را بخوانند و آنها جوابشان ندهند، و میان ایشان

---

(۱)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و چون گفتیم فریشتگان را:

سجده تحیت کنند آدم را، سجده کردند همه مگر ابلیس، از پریان، بیرون شد از فرمان خدای خویش، می‌فرا گیرید او را و فرزندان او را جز از من. و ایشان مر شما را دشمن‌اند، بدست کافرانرا بدلی». مقصود از (بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلًا) اینست که بد بدل و عوض است ابلیس و فرزندانش کافران را بجای حق تعالی (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۴۷).

(۱۲۷۸)- ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: «و نبودم گیرنده گمراه کنندگان را مددکار» (صمصام الملک).

سبب نزول آیه و کیفیت اتصال آن به آیه پیش اینست که انسان تولای ابلیس و دوستی او و برای آن کردند که اعتقاد داشتند، ابلیس و دیگر پریان غیب دانند تا ایشان را از غیب خبر دهند و اخبار آسمان دارند و دانند و بر اصول آن واقفند! خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت:

از کجا آمد شما را که ایشان علم آسمان و زمین و اصول اشیاء دانند و حال آنکه من ایشانرا حاضر نکردم به خلق آسمان و زمین و نه بخلق خودشان. ضمیر در (اشهدتهم) راجع است به شیاطین.

و برخی گفتند: راجع است بفرشتگان (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۷۶ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۱۶). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶۲

مانعی قرار دهیم «۱».

۵۳- و گناهکاران آتش را به‌بینند و بدانند که ایشان در آن خواهند افتاد، و از آن بازگشتگاهی نیابند.

۵۴- و بیان کردیم در این قرآن برای مردم از هر مثلی، و انسان بیش‌تر از هر چیز جدل کند [۱۲۷۹].

۵۵- و چه چیز مردم را باز داشت از اینکه ایمان بیاورند- آنگاه که هدایت برایشان آمد- و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، جز اینکه (می‌خواستند) آنها را طریقه پیشینیان بیاید، یا بیایدشان عذاب رویاروی [۱۲۸۰].

---

(۱)- (وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ مَوْبِقاً) ای حاجزا و قیل: مهلکا و قیل: عداوة (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۱۷ و کشاف ج ۲ ص ۳۹۴).

شیخ طبرسی گوید: که آن نام وادیی است عمیق که بوسیله آن خدای تعالی میان اهل هدایت و اهل ضلالت جدایی افکنده است (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۷۶).

(۱۲۷۹)- ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: «و باشد انسان بیشتر چیزی از جدال» (ابو الفتوح رازی) (وَ لَقَدْ صَرَّفْنا): و بیقین بیان کردیم ...

(۱۲۸۰)- (إِلَّا أَنْ تَأْتِیَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِینَ)، و هی انتظار العذاب و الاستیصال (کشف الاسرار ج ۵ ص ۷۰۶).

ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «و منع نکرد مردمانرا که بگروند مگر وقتی که آمد ایشانرا هدایت و آمرزش خواهند از پروردگارشان مگر اینکه آید ایشانرا عادت پیشینیان، یا آید ایشانرا عذاب رویاروی» (صمصام الملک). در این آیه با آنکه خطاب به عموم است مراد کافران است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶۳

۵۶- و ما فرستادگان را نمی‌فرستیم مگر بشارت دهندگان و بیم دهندگان، و آنکسان که ناباور شدند به باطل مجادله می‌کنند تا بآن حق را زائل کنند، و آیات مرا و آنچه (بدان) ترسانیده شده‌اند به مسخره گرفتند [۱۲۸۱].

۵۷- و کیست ستمکارتر از آنکس که به آیات پروردگارش یادآوری شد، پس از آن رو گردانید، و فراموش کرد آنچه را که دو دستش از پیش فرستاد، بی‌گمان ما بر دلهایشان پوشش‌هایی قرار دادیم از اینکه آنرا بفهمند، و در گوشهایشان سنگینی را. و اگر بسوی هدایتشان بخوانی هرگز هدایت نیابند!

۵۸- و پروردگار تو آمرزگار صاحب رحمت است، اگر آنان را بدانچه کسب

(۱۲۸۱)- (لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ) ای: لیزیلوا الحق عن قراره (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۷۷ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۹۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶۴

کرده‌اند مؤاخذه کند، البته در عذابشان تعجیل می‌کند، بلکه ایشان را وعده‌گاهی باشد، که هرگز جز آن پناهی نیابند [۱۲۸۲].

۵۹- و این قریه‌ها را، آنگاه که ستم کردند هلاک ساختیم، و هلاک شدنشان را موعدی نهادیم [۱۲۸۳].

بخش هفتم- بروم تا بمجمع البحرین برسم ... ص : ۵۶۴

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۰ تا ۸۲] ... ص : ۵۶۴

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِفَتاهُ لا أَبْرَحُ حَتَّی أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَیْنِ أَوْ أَمْضِیَ حُقُباً (۶۰) فَلَمَّا بَلَغا مَجْمَعَ بَیْنِهِما نَسِیا حُوتَهُما فَاتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی الْبَحْرِ سَرَباً (۶۱) فَلَمَّا جاوَزا قالَ لِفَتاهُ آتِنا غَداءَنا لَقَدْ لَقِینا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً (۶۲) قالَ أَ رَأَیْتَ إِذْ أَوَیْنا إِلَی الصَّخْرَةِ فَإِنِّی نَسِیتُ الْحُوتَ وَ ما أَنْسانِیهُ إِلَّا الشَّیْطانُ أَنْ أَذْکُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی الْبَحْرِ عَجَباً (۶۳) قالَ ذلِکَ ما کُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلی آثارِهِما قَصَصاً (۶۴) فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً (۶۵) قالَ لَهُ مُوسی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً (۶۶) قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۶۷) وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً (۶۸) قالَ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی

لَکَ أَمْراً (۶۹)

قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلا تَسْئَلْنِی عَنْ شَیْءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً (۷۰) فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا رَکِبا فِی السَّفِینَةِ خَرَقَها قالَ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً إِمْراً (۷۱) قالَ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۷۲) قالَ لا تُؤاخِذْنِی بِما نَسِیتُ وَ لا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً (۷۳) فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا لَقِیا غُلاماً فَقَتَلَهُ قالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّةً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً (۷۴)

قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۷۵) قالَ إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً (۷۶) فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا أَتَیا أَهْلَ قَرْیَةٍ اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُما فَوَجَدا فِیها جِداراً یُرِیدُ أَنْ یَنْقَضَّ فَأَقامَهُ قالَ لَوْ شِئْتَ لاتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْراً (۷۷) قالَ هذا فِراقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً (۷۸) أَمَّا السَّفِینَةُ فَکانَتْ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَها وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَةٍ غَصْباً (۷۹)

وَ أَمَّا الْغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَیْنِ فَخَشِینا أَنْ یُرْهِقَهُما طُغْیاناً وَ کُفْراً (۸۰) فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً مِنْهُ زَکاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً (۸۱) وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَةِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً (۸۲)

۶۰- و (یاد کن) چون موسی به جوان خویش گفت:

پیوسته بروم تا بگرد آمدنگاه دو دریا برسم، اگرچه سالها بگذرانم [۱۲۸۴].

(۱۲۸۲)- یعنی چون پروردگارت مهربان و رحیم است، از این رو به عقوبت ایشان شتاب نمی‌کند، و اگر چنانکه آنها را بکفرشان مؤاخذه می‌کرد در دنیا ایشان را عذاب می‌نمود و در عذابشان تعجیل می‌کرد، و لیکن این کار را به روز قیامت محول کرده است و البته مراد از این تأخیر عذاب این است که شاید این کافران بخود آیند و توبه کنند و راه هدایت پویند (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۷۹ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۷۰۷).

ترجمه تحت لفظی آیه این است: «و پروردگار تو است آمرزگار مهربان، اگر مؤاخذه می‌کرد ایشان را بآنچه کسب کردند هر آینه تعجیل می‌نمود برای ایشان عذاب را، بلکه مر ایشانراست موعدی که نیابند از غیر او پناهی» (صمصام الملک).

(۱۲۸۳)- مراد قوم نوح و عاد و ثمود است (کشف الاسرار ج ۵ ص ۷۰۷).

(۱۲۸۴)- مراد از این جوان «یوشع» است که خدمتگار موسی بوده و ما داستان آنرا بتفصیل در مقدمه سوره ذکر کرده‌ایم. معنی آیه اینست که: پیوسته بروم تا بدانجا برسم که دو دریا بهم رسیده باشند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶۵

۶۱- پس چون به نقطه بهم پیوستن آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خودشان را فراموش کردند، و (ماهی) در دریا راه خویش گرفت روان [۱۲۸۵].

۶۲- پس چون آندو (از آنجا) بگذشتند (موسی) بجوان خویش گفت: غذایمان را بیاور، بیقین از این سفر ما را رنج رسید «۱».

۶۳- گفت: آیا دیدی آنگاه که ما به پناه (آن) سنگ رفتیم، من ماهی را فراموش کردم و آنرا از یاد من نبرد مگر شیطان، که از او یاد کنم و (ماهی)، راه خویش در دریا پیش گرفت بشگفتی.

۶۴- گفت: این بود آنچه ما می‌جستیم، پس به نشانه پای

(۱۲۸۵)- مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «چون برسیدند به گرد آمدن گاه دو دریا، فراموش کردند ماهی‌شان را پس بگرفت آن ماهی راهش را اندر دریا راه گذاری».

(۱)- (لَقَدْ لَقِينا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً) ای: تعبا و شدهٔ (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۸۰) و ابو الفتوح آنرا به (رنج و ماندگی) تفسیر کرده است و گفته‌اند: خدای تعالی بر موسی گرسنگی افگند تا ماهی را بیاد آرد (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۲۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶۶

خودشان بازگشتند پی جویان [۱۲۸۶].

۶۵- پس یافتند بنده‌یی از بندگان ما را، که ما از جانب خویش او را رحمت داده بودیم و از نزد خودمان بوی دانشی آموخته بودیم.

۶۶- موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا بمن تعلیم کنی آنچه آموخته‌ای (از) صواب [۱۲۸۷].

۶۷- (خضر) گفت: تو با من شکیبائی نتوانی.

۶۸- و چگونه بشکیبی بر چیزی که احاطه نداشته باشی بر آن (از راه) دانش.

۶۹- (موسی) گفت:

بزودی مرا شکیبا یابی اگر خدا بخواهد و (در) هیچ امر ترا نافرمانی نکنم.

(۱۲۸۶)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «گفت: آن بود که ما می‌جستیم، برگذشتند فراهم، آن راه گرفته بودند، باز گردیدند بر پی‌هایشان می‌جستند».

(قص اثره): تتبعه شیئا بعد شیء و منه «فَارْتَدَّا عَلى آثارِهِما قَصَصاً» ای: رجعا فی الطریق التی سلکاها یقصان الاثر، قیل: اصل القصص اسم ثم استعمل استعمال المصدر (اقرب الموارد).

(۱۲۸۷)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «گفت موسی، شاگردی کنم ترا بر آن که بیاموزی مرا از آنچه آموخته‌اند ترا صواب و راست».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶۷

۷۰- (خضر) گفت: و اگر از من پیروی می‌کنی، از من چیزی مپرس تا بتو از آن سخن گویم یاد کردی [۱۲۸۸].

۷۱- پس روان شدند تا اینکه چون آندو بکشتی در نشستند، (خضر) آنرا سوراخ کرد! (موسی) گفت: آیا آنرا سوراخ کردی تا مردمش را غرق کنی؟ بیقین کاری منکر آوردی! «۱».

۷۲- (خضر) گفت: آیا نگفته بودم که بی‌گمان تو با من شکیبایی نتوانی؟

۷۳- (موسی) گفت:

مرا مؤاخذه مکن بدانچه فراموش کردم، و مرا در کارم دچار دشواری مساز [۱۲۸۹].

(۱۲۸۸)- (حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً) ای: لا تسألنی عن شیء افعله مما تنکره و لا تعلم باطنه حتی اکون أنا افسره لک: مپرس از من در باره چیزی که من انجامش می‌دهم و تو آنرا نمی‌شناسی و باطن آن را نمی‌دانی تا من آنرا بر تو تفسیر کنم (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۸۳) ترجمه تحت لفظی این قسمت از آیه چنین است: «پس مپرس مرا از چیزی، تا آنکه ابتدا کنم برای تو از آن بیا ترا» (قرآن صمصام الملک).

(۱)- (الإمر) بالکسر: العجیب و المنکر و منه «لقد جئت شیئا نکرا» ای منکرا (اقرب الموارد).

(۱۲۸۹)- معنی تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: «و مرسان مرا از کارم دشوار را» (صمصام الملک). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶۸

۷۴- پس هر دو روان شدند تا به نوجوانی رسیدند و (خضر) او را بکشت و (موسی) گفت:

آیا تو نفس بی‌گناهی را بغیر (قصاص) نفسی کشتی؟ بیقین کاری ناپسند آوردی! [۱۲۹۰].

۷۵- (خضر) گفت:

آیا بتو نگفتم که بی‌گمان تو با من شکیبایی نتوانی؟

۷۶- (موسی) گفت: اگر پس از این، از تو پرسشی کنم، با من همراهی مکن، که بیقین تو در کار من معذور باشی [۱۲۹۱].

۷۷- پس هر دو روان شدند تا به اهل قریه‌یی رسیدند و از اهل آن طعام خواستند، پس تن زدند از اینکه آندو را مهمان کنند. آندو در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست بیفتد و (خضر) آنرا راست کرد.

موسی گفت: اگر می‌خواستی،

(۱۲۹۰)- (أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ) ای: بغیر قتل نفس یرید القود و هو القصاص و قتل القاتل بدل القتیل (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۸۴ و اقرب الموارد).

(۱۲۹۱)- یعنی تقصیر و گناه از جانب من باشد چه تو از پیش عذر مرا خواسته‌ای (قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً) ای: قد اعذرت فیما بینی و بینک (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۸۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۶۹

می‌توانستی، برای آن مزدی بگیری.

۷۸- (خضر) گفت: این است (وقت) جدایی میان من و تو، بزودی ترا به تأویل آنچه شکیبایی بر آن نتوانستی باخبر سازم [۱۲۹۲]

۷۹- اما کشتی، از آن درویشانی بود که در دریا کار می‌کردند، پس من خواستم تا آنرا معیوب سازم چون از جلوشان پادشاهی بود که هر کشتی را به غصب می‌گرفت! «۱»

۸۰- و اما نوجوان، پدر و مادرش گرویدگان بودند، پس ترسیدیم که آندو را طغیان و کفر (فرزند) در بر گیرد «۲».

(۱۲۹۲)- (هذا فِراقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ) ای: هذا وقت فراق اتصالنا، و قیل:

هذا الإعتراض سبب الفراق (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۸۷ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۹۹).

(۱)- (الوراء): تکون خلفا و تکون قداما فهی من الاضداد (برای توضیح بیشتر در باره این کلمه رجوع کنید به اقرب الموارد و کتاب الاضداد ابن الانباری که برای این معنی قول فقهاء و آیات قرآنی متواتر مثال آورده است). کشف الاسرار و کاشفی و طبری و ابو الفتوح به قدام و پیش‌روی ترجمه کرده‌اند.

(فخشینا ان یرهقهما طغیانا و کفرا) ای: فخفنا ان یغشی الوالدین المؤمنین طغیانا و کفرا (کشاف زمخشری ج ۲ ص ۳۹۹).

(۲)- ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «و اما پسر، پس بود والدینش دو گرویده، پس ترسیدیم که تکلیف کند آن دو را زیاده‌روی در عصیان و کفر».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۷۰

۸۱- پس خواستیم که پروردگارشان بدل باز دهد بر آندو، بهتر از آن از جهت پاکیزگی و از جهت نزدیکی به شفقت.

۸۲- و اما دیوار، از آن دو بچه یتیم بود که در شهر بودند، و زیر آن، آندو را گنجی بود و پدرشان نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست که آندو به بلوغ خود برسند، و گنج خودشان را که رحمتی از پروردگارت بود بیرون آورند، و آنرا از پیش خود انجام ندادم، این است تأویل چیزی که بر آن شکیبایی نتوانستی!.

بخش هشتم- از تو از ذو القرنین پرسش میکنند ... ص : ۵۷۰

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۱۱۰] ... ص : ۵۷۰

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْراً (۸۳) إِنَّا مَکَّنَّا لَهُ فِی الْأَرْضِ وَ آتَیْناهُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَباً (۸۴) فَأَتْبَعَ سَبَباً (۸۵) حَتَّی إِذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَغْرُبُ فِی عَیْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَها قَوْماً قُلْنا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْناً (۸۶) قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً (۸۷)

وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءَ الْحُسْنی وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً (۸۸) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً (۸۹) حَتَّی إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَطْلُعُ عَلی قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً (۹۰) کَذلِکَ وَ قَدْ أَحَطْنا بِما لَدَیْهِ خُبْراً (۹۱) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً (۹۲)

حَتَّی إِذا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْماً لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلاً (۹۳) قالُوا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلی أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قالَ ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ فَأَعِینُونِی بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْماً (۹۵) آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ حَتَّی إِذا ساوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قالَ انْفُخُوا حَتَّی إِذا جَعَلَهُ ناراً قالَ آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً (۹۶) فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً (۹۷)

قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکَّاءَ وَ کانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا (۹۸) وَ تَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فِی بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً (۹۹) وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِلْکافِرِینَ عَرْضاً (۱۰۰) الَّذِینَ کانَتْ أَعْیُنُهُمْ فِی غِطاءٍ عَنْ ذِکْرِی وَ کانُوا لا یَسْتَطِیعُونَ سَمْعاً (۱۰۱) أَ فَحَسِبَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ یَتَّخِذُوا عِبادِی مِنْ دُونِی أَوْلِیاءَ إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرِینَ نُزُلاً (۱۰۲)

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالاً (۱۰۳) الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً (۱۰۴) أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَزْناً (۱۰۵) ذلِکَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما کَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آیاتِی وَ رُسُلِی هُزُواً (۱۰۶) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً (۱۰۷)

خالِدِینَ فِیها لا یَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً (۱۰۸) قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً (۱۰۹) قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً (۱۱۰)

۸۳- از تو، از «ذو القرنین» پرسش می کنند. بگو: بزودی برای شما از آن ذکری بکنم «۱».

۸۴- بی گمان ما او را در روی زمین قوت دادیم و وسیله هر

---

(۱)- داستان ذو القرنین را در مقدمه این سوره آورده‌ایم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۷۱

چیزی را به او دادیم [۱۲۹۳].

۸۵- پس در پی سبب (و سامان) شد [۱۲۹۴].

۸۶- تا اینکه چون به مغرب آفتاب رسید، یافتش، که در چشمه گرم فرو می‌رفت و نزدیک آن مردمانی یافت. گفتیم: ای «ذو القرنین»، خواهی عذابشان کن و یا خواهی در میان ایشان نیکوئی پیش گیر [۱۲۹۵].

۸۷- (ذو القرنین) گفت:

اما کسیکه ستم کرد، پس زود

(۱۲۹۳)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «ما جای ساختیم او را اندر زمین، و بدادیم او را از هر چیزی شناختن و

دانش».

(۱۲۹۴)- برخی از مترجمان این آیه را قسمت آخر آیه هشتاد و چهار می‌دانند. مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «باز پس روی کرد سازی را». و میبدی چنین ترجمه کرده: «پس آنگه بر پی چاره جستن ایستاد».

(فَأَتْبَعَ سَبَباً) ای: طریقا بین المشرق و المغرب و مسلکا لفتح المدائن و قتل الاعداء.

گفته‌اند: معنی تمکین وی در زمین آنست که آب در زیر قدم وی بسته داشتند و زمین از بهر وی در نوشتند و میغ در هوا او را مسخر کردند و او را عمر دراز دادند و در بر و بحر راهها برو گشاده کردند و اقطار زمین در حق وی چنان بود که باد در حق سلیمان مسخر و نرم.

و گفته‌اند: که چهار علم به چهار کس دادند: علم اسماء به آدم، چنانکه فرمود: «و علم آدم الاسماء». و علم تعبیر به یوسف:- «وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ». و علم غیب به خضر «وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً». و علم طلسم به ذو القرنین: «وَ آتَیْناهُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَباً» (کشف الاسرار ج ۵ ص ۷۳۶).

(۱۲۹۵)- قسمت اخیر آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «گفتیم ای ذی القرنین یا اینان را بکش و یا کن اندر میان ایشان نیکوی».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۷۲

باشد که عذابش دهیم، سپس بسوی پروردگارش باز گردانده شود و او با عذاب سخت عذابش کند.

۸۸- و اما، آنکس که ایمان آورد و کار شایسته کرد، پس او را جزایی است نیکو، و بزودی او را از امر خود (سخنی) نیکو بگوییم [۱۲۹۶].

۸۹- سپس در پی وسیله (و سامان) شد

۹۰- تا چون رسید به برآمدن گاه خورشید، یافتش که برمی‌آمد بر گروهی که آنها را در برابر آن پوششی قرار ندادیم [۱۲۹۷].

۹۱- چنین بود، و بیقین احاطه داشتیم بدانچه پیش او بود (از) آگاهی [۱۲۹۸].

(۱۲۹۶)- ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «و اما، آنکه ایمان آورد و کردکار نیک پس مر او را پاداش نیکی، و بزودی خواهیم گفت مر او را از فرمان خود آسانی».- (وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً) ای: سنقول له قولا جمیلا (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۹۱ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۳۸).

(۱۲۹۷)- (لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً) معناه: انه لم یکن بها جبل و لا شجر و لا بناء لان ارضهم لم یکن یثبت علیها بناء یعنی سرزمین ایشان چنان بود که نه کوهی و نه درختی و نه بنایی داشت بسبب آنکه هیچ بنایی در آن ثابت نمی‌ایستاد و ایشان چون آفتاب برمی‌آمد به آبها و سرابها پناه می‌بردند و چون غروب می‌کرد، به ترتیب امور زندگانی مشغول می‌شدند (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۹۱).

(۱۲۹۸)- (کذلک). در تشبیه خلاف کردند، برخی گفتند مراد اینست که: او را بمشرق رسانیدیم همچنانکه او را بمغرب رسانیدیم. و قیل: کذلک امرهم و خبرهم کما قصصنا (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۳۹).- ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «هم چنین و بتحقیق احاطه داشتیم بآنچه بود نزد او از راه آگاهی» (قرآن صمصام الملک). میبدی در کشف الاسرار (وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْماً) را به «جز از آن دو گروه که به (غرب و شرق) یافته بود گروهی یافت!»

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۷۳

۹۲- سپس در پی وسیله (و سامان) شد.

۹۳- تا اینکه رسید میان دو سد که آنسوی آن دو (سد) قومی بودند که هیچ سخنی را نمی‌توانستند فهمید [۱۲۹۹].

۹۴- گفتند: ای ذو القرنین! یأجوج و مأجوج در زمین فساد کنندگانند پس آیا ترا خراجی دهیم تا میان ما و میان ایشان سدی قرار دهی؟ [۱۳۰۰].

۹۵- (ذو القرنین) گفت:

آنچه بدان پروردگارم مرا در آن قدرت داده بهتر است، پس مرا بقوتی مدد کنید که میان شما و میان ایشان سدی بسازم.

(۱۲۹۹)- (لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلًا) معنی آنست که زبان کسی را نمی‌دانستند و نمی‌فهمیدند و گروهی از باب افعال بضم یاء و کسر قاف خوانده‌اند و در آنصورت معنی چنین می‌شود که کسی را سخنی معلوم نتوانستند کردن یعنی کس زبان ایشان را نمی‌دانست و نمی‌فهمید. و جمهور مفسران گفته‌اند که این سد میان «ارومیه» و «آذربایجان» بوده است (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۹۲ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۴۰ و کشف الاسرار ج ۵ ص ۱- ۷۴۰).

(۱۳۰۰)- (فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً) او خراجا معناه فهل نجعل لک بعضا من أموالنا (مجمع- البیان ج ۶ ص ۴۹۴). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۷۴

۹۶- برای من پاره‌های آهن بیاورید، تا وقتی که میانه دو کوه برابر شد، گفت: بدمید تا چون آنرا (یکپارچه) آتش کرد، گفت: برای من مس گداخته بیاورید تا بر آن بریزم [۱۳۰۱].

۹۷- پس (یأجوج و مأجوج) نتوانستند که بر آن (سد) بالا روند، و نتوانستند سوراخش کنند [۱۳۰۲].

۹۸- (ذو القرنین) گفت:

این رحمتی است از پروردگارم، پس چون وعده پروردگارم بیاید آنرا پاره پاره کند، و وعده پروردگار من حق است.

۹۹- و دست بداشتیم آنروز که برخی از آنها ببرخی دیگر در آویزند، و در صور دمیده شود

(۱۳۰۱)- مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «بیارید بمن پاره‌های آهن، تا چون برابر بکرد میان دو کوه، گفت: اندر دمید. تا آنگاه بیکرد آنرا آتشی، گفت: هلا بیارید و مرا دهید تا بر ریزم برو مس گداخته» (ج ۴ ص ۹۳۶ چاپ آقای یغمائی).

(۱۳۰۲)- ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «پس نتوانستند که بالا- روند آنرا و نتوانستند مر او را سوراخ کردن» (قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۷۵

و همه را گرد کنیم، گردکردنی [۱۳۰۳].

۱۰۰- و دوزخ را در آن روز بکافران عرضه بداریم، عرضه داشتنی

۱۰۱- آنکسان که دیدگانشان از ذکر من در پوششی بود، و شنیدن نمی‌توانستند.

۱۰۲- پس آیا گمان بردند آنکسان که ناباور شدند، که بندگان مرا- بجز من- دوستان بگیرند؟ بی‌گمان ما جهنم را برای کافران منزل قرار داده‌ایم [۱۳۰۴].

۱۰۳- بگو: آیا خبردارتان کنیم، به (آنکسان که) در عمل زیانکارترند.

۱۰۴- آنکسان که کوشش آنها در زندگی این دنیا تباه شد، در حالی که آنها می‌پندارند کار نیکو کرده‌اند.

۱۰۵- ایشانند آنکسان که

(۱۳۰۳)- (بَعْضَ هُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ) ای: یختلطون بعضهم ببعض، و یجوز ان یکون- الضمیر لیأجوج و مأجوج و أنهم یموجون حین یخرجون مما وراء السد مزدحمین فی البلاد (کشاف زمخشری ج ۲ ص ۴۰۳ و مجمع البیان ج ۶ ص ۴۹۶).

(۱۳۰۴)- (إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ نُزُلًا): ای منزلا (مجمع البیان ج ۶ ص ۴۹۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۷۶

به آیات پروردگارشان و بدیدار او کافر شدند، پس اعمالشان تباه شد، و روز قیامت ایشان را هیچ وزنی ننهیم [۱۳۰۵].

۱۰۶- این جهنم جزای ایشان است. بدانچه کفر ورزیدند و آیات و فرستادگان مرا به سخریه گرفتند.

۱۰۷- بی‌گمان آنکسان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بوستانهای فردوس از آن ایشان باشد (برای) منزل [۱۳۰۶].

۱۰۸- در آن ماندگار باشند و از آنجا بازگشتی نجویند.

۱۰۹- بگو: اگر دریا مدادی باشد، برای (نوشتن) کلمات پروردگار من، البته دریا تمام شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم تمام شود، اگرچه

(۱۳۰۵)- اینکه می‌فرماید: ایشان را هیچ وزنی ننهیم، عبارت از تحقیر ایشان است.

«ابو سعید خدری» گفت: روز قیامت، جماعتی می‌آیند به اعمالی که نزدیک بود که از کوه‌های «تهامه» عظیم‌تر باشد چون ترازو نهند بوزن درنیآید! از این رو جای دیگر فرمود: فَلا نُقِيمُ لَهُمْ- يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۴۹ چاپ آقای قمشه‌یی).

(۱۳۰۶)- ترجمه تحت لفظی این آیه اینست: «بدرستی که آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته، باشد برای ایشان بهشتهای فردوس منزلی».-

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۷۷

همانند آنرا مدد بیاوریم! [۱۳۰۷].

۱۱۰- بگو: جز این نیست که من بشری همانند شما هستم که بر من وحی می‌شود، جز این نیست که معبود شما معبودی یگانه است، پس هر کس دیدار پروردگارش را امید دارد باید کار شایسته انجام دهد و به پرستش پروردگارش کسی را انباز نگیرد.

(۱۳۰۷)- (کلمات) جمع کلمه باشد یعنی یک سخن. و عرب خطبه و قصیده را یک کلمه گویند برای آنکه بمنزله یک باشند که جمله ساخته باشند و این مثال را خدا باندازه فهم و دریافت بشر می‌زند و اگر یک دریا گفت یا صد دریا، در جنب مقدورات و معلومات لا یتناهی او چیزی نیست و لیکن اندازه قرایح آدمی‌زادگان را رعایت فرمود (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۵۰).

گویند که: این آیت وقتی نازل شد که یهود مسلمانانرا گفتند که در کلام خود می‌خوانید:

«وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ، فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً»، و زعم محمد آنست که او را حکمت داده‌اند پس علم شما بسیار باشد. و دیگر باره می‌خوانید: «وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»: جمع میان این دو سخن چگونه توان کرد؟ حق تعالی در این آیت فرمود: علم حق تعالی نهایت ندارد هر چند کسی را علم بسیار بود در جنب علم الهی کم از کم می‌تواند بود (تفسیر حسینی ص ۳۰). و چه نیکو گفته‌اند:

«علم‌ها از بحر علمش قطره‌یی آن چو خورشید است و اینها ذرّه‌یی!»

«گر کسی در علم صد لقمان بود پیش علم کاملش نادان بود!»

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۷۹

(۱۹) سورهٔ مریم ... ص: ۵۷۹

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ثمان و تسعون

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۸۱

مقدمه سوره نوزدهم (مریم) ... ص : ۵۸۱

اشاره

این سوره در مکه نازل شده مگر یک آیت و آن آیت سجده است. دارای ۹۸ آیه و ۹۸۲ کلمه و ۳۸۰۲ حرف است و به پنج بخش تقسیم شده است بشرح زیر.

بخش اول- «ای زکریای ما به پسری بشارتت میدهیم» که نامش یحیی است و ما پیش از این همنامی برای او قرار ندادیم.

بخش دوم- «و از مریم در کتاب یاد کن» اندم که از کسان خود بجایگاه شرقی دور شد.

بخش سوم- «و از ابراهیم در کتاب یاد کن» بیگمان او بسیار راستگو و پیامبر بود.

بخش چهارم- «و از موسی در کتاب یاد کن» که او با اخلاص بود و فرستاده پیامبر بود که او را از جانب راست کوه فرا خواندیم.

بخش پنجم- آدمی میگوید چون بمیرم چگونه زنده بیرونم آورند- آیا نمیداند که ما او را از پیش آفریدیم و چیزی نبود.

نام این سوره از آیه ۱۶ گرفته شده و این نام ۳۴ بار در قرآن آمده.

در این سوره از سه داستان زیر بطور اجمال سخن رفته است.

داستان زکریّا و ولادت مریم و یحیی و کشتن زکریا.

ولادت عیسی قصه بولس ما داستان زکریا و داستان ولادت عیسی را در مقدمه بزرگ قرآن آوردیم اکنون همان دو داستان را که بگونه دیگری در تفسیر ابو بکر عتیق سورآبادی آمده در اینجا میآوریم و خوانندگان ملاحظه می‌کنند که طرز انشاء و جمله‌بندی کوتاه و کلمات پاکیزه پارسی که در این داستان بکار رفته کمتر نظیری در ادبیات فارسی دارد.

۱- داستان زکریا ... ص : ۵۸۱

اشاره

«زکریا از جوانی تا پیری آرزومند فرزندی بود لکن زنش- نام او ایشیا- عقیم بود و ایشان دو خواهر بودند ایشیا و حنّه هر دو عقیم.

روزی «حنّه» در زیر درختی نشسته بود، مرغکی را دید بر آن درخت، بچه را علف می‌داد و می‌نواخت حنّه را از آن دل فرا گرفت و مهرش بر فرزند افتاد دعا کرد. ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۸۲

خدای تعالی رحم او را زنده کرد تا بار گرفت از عمران. چون حنّه را مریم آمد او را در لفافی پیچید و برهبانان بیت مقدس آورد و ایشان چهارصد مرد بودند در مسجد معتکف نشسته و زکریا استاد و معلم ایشان بودی. مریم را پذیرفت و او را صومعه‌یی بساخت تا در آن صومعه با رهبانان عبادت می‌کرد و زکریا وی را تعهد می‌کرد.

هرگه که در صومعه او شدی میوه یافتی نه چون میوه‌های دنیا در زمستان میوه‌های تابستان.

گفت: از کجا می‌آرند ترا این؟

گفت از نزد خدا از بهشت.

زکریا را از آنجا امید افتاد. دعا کرد بفرزند. گفت:

ای خدای که از بهر ضعیفه‌ای چنین صنع کند بخلاف عادت چه عجب که مرا در پیری و زنی عقیم فرزندی دهد.

دعا کرد خدای تعالی او را فرزندی داد چون یحیی که در خبرست که روز قیامت چون خلق اولین و آخرین در عرصات قیامت حاضر آیند ندا آید که هر که خدای را نیازرده برخیزد از همه خلق یحیی زکریا بود که برخیزد. بکودکی پلاس در پوشید و در میان رهبانان شد. غلی بر گردن نهاد. شب و روز یک ساعت از عبادت نیاسود. مادر وی را بر آن حال می‌دید دلش می‌سوخت. هر چند در وی خواهش کرد مگر یک شب بخانه آید و طعامی بخورد و زمانی بخسبد یحیی گفت ترسم که دلم از دست بشود.

آخر، مادر زکریا را بوی شفیع کرد تا وی شبی بخانه آمد. مادر آن غل از وی برگرفت و آن پلاس از وی برکشید و او را تریدی ساخت. وی برای دل مادر از آن بخورد. مادر سوگند بر داد که ساعتکی بخسبی. وی برای سوگند و بخاطر مادر ساعتی بخفت، خوابش وابرد. همی از خواب بجست بانگ می‌کرد به های‌های و روی بدشت نهاد. مادر زمانی از پس وی می‌دوید طاقتش برسید. بازگشت. زکریا را خبر کرد. گفت پسر را درباب پیش از آنکه هلاک شود. زکریا بر اثر وی برفت.

سه شبان روز در بیابان و دشت می‌گشت حیران و گریان تا یک بار که او را دید بر سر گوری نشسته می‌گریست. پدر او را در برگرفت گفت ای پسر! من ترا از خدای عزّ و جلّ بحاجت می‌خواستم ناراحت دل من باشی. خود درد دل من آمدی. یحیی گفت ای بابا! نه تو گفتی روایت از جبریل کردی که در دوزخ وادی است آتشین و میان دوزخ و بهشت بیابانی است آتشین آنرا واپس نتوان کرد مگر به اشک چشم.

زکریا گفت: بلی. گفت: بگذار تا بگریم تا بو که بر هم.

و او را زنی کشت نام وی ازبیل. زنی احب الملک. و آن چنان بود که ازبیل پیر شد ترسید که احب بر سر وی زنی دیگر کند وی را دختری بود می‌خواست که

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۸۳

(احب) او را بزنی کند تا احب از دست بنه شود یحیی فتوا نداد. گفت نشاید دختندر [۱] بزنی کردن چون با مادر او صحبت افتاده بود.

ازبیل کین او در دل گرفت. یحیی را در زندان کرد و نمی‌توانست بکشتی او را از بیم ملک. تا روزی ملک را مهمانان محتشم آمدند. ازبیل خدمتهای پسندیده کرد. چون بآخر رسید ملک گفت. حاجت خواه.

گفت- یحیی را بمن بده.

گفت: دادم.

یحیی را از زندان بیاورد و در میان سرای بدست خویش گلوی او را بازبرید.

گفت:

تویی که می‌گویی روا نبود که ملک دختر را بزنی کند.

سر یحیی بریده همی گفت: روا نیست. روا نیست! [۲]

کشتن زکریا. ... ص : ۵۸۳

جهودان او را متهم کردند بمریم و قصد کشتن او کردند. چون خبر یافتند که مریم بار گرفت گفتند: از زکریاست.

وی بگریخت در بیابان می‌دوید و عدو در قفای وی تا درختی پیش آمد.

گفت ای درخت مرا پنهان کن درخت بدو نیم بشکافت. زکریا در میان آن تنه درخت شد. درخت فراهم آمد اعدا در رسیدند. هر چند که نگریستند وی را ندیدند ابلیس پیش آمد. گفت وی بجادوی در میان این پنهان شد اینک ریشه ردای وی پدیدار است. اره دو دستی بیاوردند و بر آن درخت نهادند تا او را در آنجا بدو نیم کنند.

چون اره بسر زکریا رسید زکریا بخدای بنالید.

خدای گفت: صبر کن که از تو تا ببهشت یک ساعت بیش نمانده است. او را با درخت بدو نیم فرو آوردند.

۲- قصه ولادت عیسی. ... ص : ۵۸۳

«وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مَرْیَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَکاناً شَرْقِیًّا»

.بر خوان یا محمد درین قرآن حدیث مریم چون با یک سو شد از خاندان خود بجایگاه برآمدن آفتاب تا غسل کند. فراگرفت میان خویش و میان ایشان پرده‌ای. بفرستادیم بوی جبرئیل ما را. مانسته شد او را به آدمی راست اندام بر هیئت برنائی نیکو روی

۱- دختندر. بر وزن سوزنگر دختر شوهر باشد از زنی دیگر و دختر زن او شوهر دیگر.

۲- از تفسیر عتیق ابو بکر سورآبادی صفحه ۲۲۵.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۸۴

نیکوموی نکوقد. در پیش مریم بیستاد. در آن وقت که جامه در پوشید مریم او را بدید.

و بترسید. گفت:

من بازداشت خواهم و پناه گیرم [۳] بخدای از تو اگر تو پرهیزگاری.

جبریل گفت:

من رسول خدایم بتو.

مریم گفت: تا چه بود؟

گفت: تا ببخشد ترا پسری پارسا و پاکیزه.

مریم گفت: چگونه بود و از کجا بود مرا فرزند و هیچ آدمی بمن نارسیده نه بحلال و نه بحرام و نبودم من پلیدکاری.

جبریل گفت: خدای تو فرمود که آن بر من آسانست و تا کنیم او را نشانی و حجتی مردمان را بر کمال قدرت ما و تا رحمتی بود از ما. یعنی نعمتی خلق را بدانکه طبیبی بود و معلمی و برکتی و بود این کاری برگزارده.

جبریل سخن خویش می‌گفت و مریم تعجب می‌کرد جبریل گفت: دهان باز کن. دهان باز کرد. پفی در دهن وی افکند خدای تعالی در ساعت عیسی را بیافرید.

جبریل گفت: پف.

خدای گفت: کن.

عیسی گفت: لبیک.

در اخبارست که مریم بار گرفت بعیسی در آن ساعت که جبریل در بادبان وی دمید. خدای تعالی آن باد را از سوی دهن وی برحم وی رسانید و عیسی را از آن نیافرید.

و مریم بکر از این جهان برفت.

در بعضی اخبارست که مریم هشت ماه عیسی را در شکم داشت و هشت ماهه نه‌زید و عیسی بزیست.

آن معجزه بود او را. و در اخبار آمده است که عیسی سوی ناف از مریم جدا شد. و گفته‌اند مریم بر عادت دیگر زنان عیسی را بزاد. چون عیسی در شکم مریم پدید آمد و علامت آبستنان بر وی پدیدار آمد کس بجای نیاورد مگر خال وی یوسف نجار که وی خدمتکار وی بود. از پس پرده او را خدمت کردی و زکریا خود کافل او بود. چون یوسف نجار بجای آورد گفت:

یا مریم. هرگز کشت بی‌تخم بود؟

مریم گفت: بود ازیراک که اوّل کشت خدای تعالی بی‌تخم پدید آورد. اگر

۳-- ترجمه کلمه- (انی اعوذ) در آیه شریفه.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۸۵

آنرا تخم بودی. آن تخم را تخمی دیگر بایستی و نسل عالم را اول نبودی. پس پدید آمد که کشت بی‌تخم بود.

یوسف گفت: هرگز فرزند بی‌پدر بود.

گفت: بود ازیرا که آدم و حوا بی‌مادر و پدر بودند. آن خدای که قادر بود که بی‌پدر و مادر آدم و حوا را بیافرید قادر است که بی‌پدر فرزند آفریند.

یوسف خاموش شد.

چون مریم گرانتر گشت. هاتفی آواز داد که ازین صومعه برو. جایگاهی دیگر از بهر ولادت طلب کن.

مریم از آن صومعه بیرون آمد بخانه خالت خویش (ایشا) زن زکریا آمد وی در آن وقت نیز بار داشت به یحیی. چون مریم از در سرای اندر آمد وی قصد کرد پیش وی باز شود.

«ایشا» گفت: عجب کاری افتاد. این که در شکم منست آنرا که در شکم تست سجود کرد و من بجای آوردم.

مریم از نزد مادر یحیی برفت. روی ببیابان اندر نهاد. یوسف نجار خبر یافت از پس وی بشد. وی را دریافت بر خری نشاند و بجایی که آنرا بیت اللحم گویند برد.

بیاورد مریم را در دزه تا به بن خرمایی و گفته‌اند بیچاره گردانید او را درد زه، تا از ضرورت در آن بن درخت خشک ببوده فرو آمد. و آن شب سرمای سخت بود. یوسف برفت لختی هیزم فراهم کرد و آتش در آن زد در حوالی مریم و گوزی چند داشت هفت بشکست مریم را چیزی بساخت. از آنجا است که ترسا آن چون شب میلاد کنند آتش برکنند و گوز بازی کنند. چون در بن آن خرما بنه فرو آمد درد زه او را قوی شد «قالَتْ یا لَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیًّا» گفت: ای کاشکی بمردمی پیش ازین، و بودمی حقیر چیزی فراموش کرده و کس مرا ندانستی. و حدیث من نکردی وی همی گریست. یوسف با یکسو شد و همی گریست از بیم شین [۴] مریم که در جهان معروف بود که وی محرّرست. و خلق در روزگار وی بدعای وی تبرک داشتندی و همه اهل بیت وی بوی سر افراز آن بودند. مریم در آنوقت اندیشید که اکنون همه اهل من بدنام گردند و در اخبارست که یوسف نجار در راه قصد کشتن وی کرد از حمیت. تا جبرئیل آمد و او را زجر کرد و حدیث عیسی را بگفت که او اعجوبه‌ای خواهد بود تا یوسف آرام گرفت.

چون حال ولادت مریم تنگ درآمد خدای تعالی از بهشت حور العین فرستاد تا قابله باشند او را در آنوقت و آن درخت خشک را بر وی تازه گردانید و رطب پدید آورد و جوی آب در پیش وی پدید آورد روان.

و عیسی را با وی بسخن آورد که اندوه مدار پدید آورد از رحم تو و در پیش

۴- عیب.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۸۶

تو فرزندی بزرگوار و مهتری چون عیسی. و فرا جنبان سوی تو آن تنه خرما بن را تا فرو افتد بر تو خرمای تر و تازه و باز کرده. میخور از رطب و می‌آشام از آن آب و چشم روشن می‌دار بچنین فرزندی.

در اخبارست که چون عیسی بزمین آمد بتان روی زمین همه بر وی اندر افتادند. ابلیس بترسید. گرد جهان می‌گردید تا چه افتاد. بدانجا رسید که ولادت عیسی بود. فریشتگان را دید حوالی او ایستاده بودند پاس می‌داشتند. ابلیس پیرامون ایشان نیارست گشتن. به اهل بیت مریم آمد گفت:

آن قرت عین شما مریم زنا کرد و بار گرفت و در میان بیابان بصد هزار زاری بزاد اهل بیت وی همه بغایت اندوهگین گشتند. روی بدشت نهادند بطلب مریم. هیچّا وی را باز نیافتند.

چون روزی چند برآمد جبریل مریم را گفت: این کودک را برگیر و با اهل بیت خویش بر. اگر کسی بینی از مردمان گو من پیمان کرده‌ام خدای را روزه سخن- در شریعت ایشان روا بودی روزه از سخن که سخن نگفتندی مگر آن مقدار که گفتی من روزه دارم تا او را معذور داشتندی.

بیاورد مریم عیسی را بقوم خویش. اهل بیت او همه بگرد درآمدند. تافته از حمیت و ننگ آن حدیث.

گفتند: ای مریم ای صدیقه. بدرستی که آوردی چیزی سخت ناروا و منکر و سخت عجب. نبود پدر تو مردی بدو نبود مادر تو بی‌سامان کاری، تو این از کجا آوردی؟

مریم در آن حیرت ندانست که چه گوید. همی اشارت سوی عیسی کرد گفت: او داند که چگونه جواب شما باید دادن. عیسی در آنوقت در قماط «۱» پیچیده بود و در گهواره و گفته‌اند در میان یوسف درختی خرما بود مانند ناوه‌ای «۲»، وی را پیچیده بود و در میان آن نهاده بودند ایشان گفتند. این از همه غریبتر است که جواب را حوالت با کودک شیرخوار می‌کند. چگونه سخن گوییم ما با کودکی که در گهواره بود. چون ایشان این سخن گفتند عیسی در قماط پیچیده بود بر دست چپ گردید و دست راست برآورد و به انگشت اشارت کرد و بزبان فصیح گفت:

إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الْکِتابَ. من بنده خدایم بداد مرا همه تورات و کرد مرا پیغامبری و کرد دست مرا با برکت هر جا که باشم و فرمود مرا بنماز و روزه و پاکی تن تا زنده باشم و کرد مرا نیکوکار بجای مادر من. و نکرد مرا گردن‌کشی بدبخت. و درود باد

---

(۱)- بکسر اول، پارچه‌یی که بدان دست و پای کودک را بندند، و نیز پارچه عریضی که کودک را بدان پیچند (فرهنگ معین).

(۲)- طبقی چوبین که در آن خمیر کنند و نیز ظرف چوبین را گویند (برهان و فرهنگ معین).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۸۷

از خدای بر من آن روز که بزادم و آن روز که بمیرم و آن روز که برانگیزند مرا زنده.

در اخبارست که ولادت عیسی به بیت اللحم بودست و مرگش در قیامت بود.

۳- قصه بولس ... ص : ۵۸۷

و آن آن بود که بولیس مردی بود جهود از پس عیسی با ترسایان عداوت و حربها می‌کردی مردی بود بتن خویش مبارز با لشکر و قوت بسیار و عالی [۵] در جهودی. لشکرها بردی (بروم) و حربها کردی تا بسیاری را از ترسا آن بکشت.

با خویشتن اندیشید که مکر با ترسا آن برآرم ایشان را در هم او کنم تا ایشان یک دیگر را هلاک کنند تا یک باره مستأصل شوند.

برفت سوی قسطنطنیه یک سواره چون نزدیک شهر رسید یک نیمه روی خود را سیه کرد و خود را از اسب در اوگند. مردمان وی را بر آن حال بدیدند گفتند: تو کیستی؟ گفت: من بولس‌ام و آوازه او در همه روم فاش بود. گفتند: چه افتاد؟

گفت: می‌آمدم که بحرب شما آیم عیسی از هوا فرو آمد حمله بمن آورد که تا کی قوم مرا همی رنجانی مرا تپانچه‌یی زد بر روی و از اسب درافکند و من بر دست وی توبه کردم و دین ترسایی گرفتم، خبر در شهر افتاد که بولس آمد و دین ما گرفت عیسی را بدید از جهودی توبه کرد؟ کلب الروم بفرمود تا شهر را بیاراستند و خود با خلق (بسیار) به استقبال وی بیرون رفت. چون وی را در شهر آوردند یک سر می‌شد تا کنیسهٔ العلیا. و آن کنیسه‌یی بود که ترسایان آن را معظم داشتند چنانکه مسلمانان کعبه را، کس را در آنجا نگذاشتندی عیسی را در آنجا تصاویر کرده بودند بزر و جواهر و یواقیت.

بولس گفت: من می‌خواهم که عیسی را در اینجا بسزا بپرستم یک سال در آنجا معتکف بود و با کس سخن نگفت همی نمود که من با عیسی علیه السلام هم‌رازم مرا نیز با آدمیان انس نبود و آن خلق همه آرزومند آن که مگر با ایشان سخن گوید و پندی دهد. چون یک سال برآمد گفت حاضر آیید تا سخنی بشما بگویم خلق حاضر آمدند کرسی زرین بنهادند وی بیرون آمد و بر آن کرسی بنشست خلق از هوش می‌شدند از دیدار او بدست سوی ایشان اشارت کرد که آرام گیرید تا سخنی بگویم پس گفت شمس و قمر و کواکب بندگان کی‌اند؟ گفتند همه بندگان خدای‌اند. گفت از کدام سوی برمی‌آیند؟ گفتند از سوی مشرق گفت پس بدانید که خدای شما از سوی مشرق است در نماز روی سوی مشرق کنید این سخن چنانکه از عیسی بشنودم بشما گزاردم. این بگفت و در صومعه شد. آن خلق همه روی سوی مشرق کردند و از راه بیفتادند.

۵-- غلو کننده، از حد در گذرنده (اقرب الموارد). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۸۸

پس از یک سال دیگر آوازه افگند که من بیرون می‌آیم. خلق حاضر آمدند وی بیرون آمد گفت ای دوستاران عیسی این جانوران را از پشه تا پیل از بهر کی آفریده‌اند؟ گفتند از بهر آدمیان. گفت پس خوک چه جرم کرده است که او را مهجور و محجور دارید جانوری بدان فربیهی گوشت او نخوردید؟ این سخن چنانکه از عیسی شنودم فاشما بگفتم. این بگفت و وی در صومعه شد. ایشان همه خوک فرا خوردن گرفتند.

تا یک چندی برآمد بولس بیرون آمد گفت: این کودکان خرد چه جرم کرده‌اند که ایشان را می‌عذاب کنید بختان؟ گفتند (پس) شعار دین چیست؟ گفت کودکان را که بزایند بآب معبودیه بشوئید شعار دین اینست چنانکه از عیسی شنودم فاشما بگفتم این سخن بگفت و در صومعه شد خلق آن را فرا پذیرفتند.

تا یک چندی برآمد او بوقت (بیرون آمدن) بیرون نیامد هر چند شفیعان فراکردند اجابت نکرد گفت من بیرون نمی‌آیم شما چهار کس بنزدیک من آئید خردمند و عاقل و عالم تا با ایشان سخن گویم. ایشان چهار تن را اختیار کردند ملکا و مار یعقوب و نسطور و مرقس هر چهار در کنیسه شدند. بولس ایشان را گفت چه گویید در حق عیسی که وی کیست نخست گفت مرده را زنده کی کند؟ گفتند خدای. گفت چه گوئید نابینای مادرزاد را کی بینا کند؟ گفتند خدای. گفت ابرص را کی درست کند؟ گفتند خدای. گفت چه گوئید از گل کی جانور کند؟ گفتند خدای. گفت چه گویید از غیب کی خبر کند؟ گفتند خدای. گفت چه گوئید بیمار را کی تن درست کند؟ گفتند خدای گفت شما این همه صنایع از عیسی یافتید؟ گفتند یافتیم گفت اکنون که وی کیست؟ یکی زیشان گفت عیسی خدایست. بولس گفت احسنت صواب گفتی برین اعتقاد می‌باش. دیگری را گفت تو چه گوئی؟ گفت من می‌گویم عیسی نخداست و لکن پسر خداست. بولس گفت صواب گفتی برین اعتقاد می‌باش. سدیگر را گفت تو چه گوئی؟ گفت من می‌گویم عیسی پسر خوانده خداست. بولس گفت دور نیفتادی از صواب چهارم را گفت تو چه گوئی؟ گفت من گویم رسول

خداست.

بولس، گفت نفرین بادا از چنین سخن ای معاذ الله هیچ کاردی هست با شما زود بمن دهید تا من خویش را از چنین سخن و چنین اعتقاد برهانم مبادا که من در عیسی این اعتقاد کنم که وی بنده خداست. کاردی بدست آورد و خویشتن را هلاک کرد.

آن چهار تن بیرون آمدند خلاف و اختلاف در میان خلق افگندند آنست که خدای گفت عز و جل: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ». [۶]

۶-- قصص قرآن مجید، از تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری، ص ۲۳۴- ۲۲۵، چاپ آقای دکتر یحیی مهدوی.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹۰

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- ای زکریا ما ترا به پسری بشارت می‌دهیم ... ص : ۵۹۰

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۵۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

كهيعص (۱) ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲) إِذْ نادى رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا (۳) قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴)

وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائِي وَ كانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶) يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷) قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلامٌ وَ كانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸) قالَ كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً (۹)

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا (۱۰) فَخَرَجَ عَلى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (۱۱) يا يَحْيى خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (۱۲) وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَكاةً وَ كانَ تَقِيًّا (۱۳) وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا (۱۴)

وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (۱۵)

۱- كاف. ها. يا. عين.

صاد. «۱»

۲- (این) یادآوری رحمت پروردگار تو است بنده خود زکریا را [۱۳۰۸]

۳- آنگاه که خواند پروردگار خود را خواندنی پنهان.

۴- گفت: پروردگار من! بی‌گمان منم که استخوانم سست شد و آتش پیری در سرم بگرفت! و (من هیچگاه) بخواندن تو بدبخت نبوده‌ام [۱۳۰۹].

---

(۱) راجع به این حروف که در اوائل برخی سوره‌ها آمده، پیش شرحی نوشتیم بدانجا رجوع کنند.

(۱۳۰۸)- (ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ) ای: هذا خبر رحمة ربک .. (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۰۲).

(۱۳۰۹)- (إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً): گفت بار خدایا استخوان من ضعیف شد یعنی بی‌قوت شدم و تخصیص

استخوان برای آن کرد که در انـدام آدمی اسـتخوان سـخت‌تر باشـد، چـون او سـست شود معلوم است که حـال عصب و عروق چه می‌شود.

و آتش پیری در سرم گرفت، این عبارت است از آنکه پیری همه سرم بگرفت و پیری را به آتش وصف کردن، از غایت تشبیه است و مراد اینست که همچنان که چون آتش در جایی افتـد بر یکجای نایسـتد بلکه پیرامن بگیرد پیری هم بدین طریق سـرایت کند همه پیرامن بگیرد.

و نیز گفته‌انـد که: پیری و شـیب را در روشـنی به آتش تشـبیه کرده و فرا گرفتن او موی سـر را به اشـتعال و افروختن یعنی: روشن و درخشنده شد سر من از پیری (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۵۶). میبدی ترجمه کرده: من آنم که استخوان من و اندام من سست گشت.

مقصود از (لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَـقِیًّا) اینست که: هرگـاه که دعا کرده‌ام به اجابت رسانیـده‌ای و من بـدان خو گرفته‌ام (کاشـفی، ۳۹۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹۱

۵- و من از خویشاوندان خود- از پس (مرگ) خودم- بیم دارم و زن من نازاینده است! پس از نزد خویش مرا فرزندی ببخش «۱»

۶- تا از من میراث برد و از آل یعقوب میراث بگیرد! و پروردگار من! او را (فرزندی) پسندیده کن [۱۳۱۰].

۷- ای زکریا! بی‌گمان ما ترا بشارت می‌دهیم به پسری نام او یحیی، و پیش از این،

---

(۱) (وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ) ای: الکلالهٔ و قیل: هم بنو العم و کانوا اشرار بنی اسرائیل (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۰۲). (مولی) معنی بسیار دارد و اینجا مراد پسران عم هستند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۵۶).

(۱۳۱۰)- (یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ) در معنـای این آیه، بویژه در معنـای (یرث) اختلاـف است. علمـای شـیعه این آیه را دلیل بر میراث بردن انبیـاء گرفته‌انـد چنـانکه شـیخ طبرسـی گویـد: اسـتدل اصـحابنا بالآیـهٔ علی ان الانبیـاء یورثون المـال و ان المراد بالارث المذکور فیها المال دون العلم و النبوهٔ بان قالوا ان لفظ المیراث فی اللغهٔ و الشـریعهٔ لا یطلق الا علی ما ینتقل من الموروث الی الوارث کالاموال و لا یستعمل فی غیر المال الا علی طریق المجاز و التوسع (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۰۲).

یعنی: حقیقت میراث در مـال باشـد همچون انتقال مال به ارث رسـیده به وارث- به حکم خـدا-. و قول آنکس که گفت: از وراثت نبوت یا علم خواست باطل است برای آنکه علم و نبوت بمیراث نرسد، زیرا علم به اجتهاد توان یافت و نبوت بمصـلحت، پس عدول از ظـاهر آیه وجهی نـدارد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۸- ۴۵۷ چـاپ آقای قمشه‌یی). و لیکن کاشـفی در تفسـیر گفته: میراث برد امامت و پیشوایی از من و میراث گیرد علم و حکمت را از آل یعقوب (تفسیر حسینی ص ۳۹۰). و زمخشری در «کشاف» بخلاف طبرسی و ابو الفتوح گوید: المراد بالارث ارث الشرع و العلم لان الانبیاء لا تورث المال (ج ۲ ص ۴۰۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹۲

او را همنامی قرار ندادیم [۱۳۱۱].

۸- گفت: ای پروردگار من! چگونه برای من پسری باشد، و زن من نازا است، و من از کلانسالی ناتوان شده‌ام [۱۳۱۲].

۹- (جبریل) گفت:

پروردگارت اینچنین فرمود که آن بر من آسان است و بیقین ترا از پیش آفریده‌ام و (تو) چیزی نبودی.

۱۰- گفت: پروردگار من! مرا آیتی قرار بده. گفت:

آیت تو اینست که- سه شبانروز پیوسته با مردم سخن نتوانی گفت [۱۳۱۳].

(۱۳۱۱)- (لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا) ای: شبیها و مثیلا (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۵۸). و گفته‌اند برای آن مثلش نبود که او نه معصیت کرد و نه همت بمعصیت نمود و این بمذهب ما درست نیست برای آنکه همه پیامبران چنین باشند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۵۸). و نیز گفته‌اند مقصود اینست که پیش از او کسی بنام یحیی نامیده نشد: لم یسمّ أحد بیحیی قبله (کشاف ج ۲ ص ۴۰۵).

(۱۳۱۲)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «گفت بار خدای من، کی باشد مرا پسری و هست زن من نازاینده؟ و بدرست که می‌رسیدم از پیری به بیچارگی و ضعیفی».

عتی الرجل عتیا ای: استکبر و جاوز الحد (اقرب الموارد).

(۱۳۱۳)- (ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا) ای: صحیحا سلیما من غیر آفة و قیل: بلاخرس مردم بر عادت بر در مسجد منتظر بودند تا او در بگشاید و نماز کنند با او، در بگشاد و از محراب بیرون آمد و اشارت کرد به ایشان که تسبیح کنید بامداد و شبانگاه، یعنی: نماز کنید و «سبحة» اینجا بمعنی «صلاة» است (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۵۹).

(سویا) را در این آیه برخی (برابر) و گروهی (پیوسته) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹۳

۱۱- پس از محراب، به سوی قومش بیرون آمد و به ایشان اشارت کرد که صبح و شام او را تسبیح گویید.

۱۲- (خدا گفت): ای یحیی، کتاب را به قوت بگیر.

و او را بکودکی حکمت دادیم [۱۳۱۴].

۱۳- و رحمتی از جانب ما و پاکیزگی و (او) پرهیزگار بود. «۱»

۱۴- و او با پدر و مادر خویش نیکوکار بود و ستمکار نافرمان نبود.

بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۳۱۴)- اغلب مفسّران (حکم) را در این آیه به حکمت ترجمه و تفسیر کرده‌اند و نیز گفته‌اند «فهم» است و گفته‌اند: «نبوت» است. ابو الفتوح گوید: نزدیک ما شاید که در کودکی خدای تعالی کسی را پیغمبری دهد، برای آنکه بکمال عقل تعلق ندارد و روا بود که خدا در حق پیغمبران، به معجز، خرق عادت کند یحیی و عیسی را در حال کودکی پیغمبری دهد، چون خرق عادت در حق پیغمبران بعید نیست، و روایت کردند که کودکان، یحیی را گفتند: بیا تا بازی کنیم. او گفت: ما را ببازی نیافریده‌اند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۵۹ و تفسیر کاشفی ص ۳۹۱).

(۱) (وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا) ای: رحمة. و مقصود آنست و آتیناه رحمة یعنی او را رحمتی دادیم و آن معطوف است به (الحکم) در آیه پیش (تفسیر ابو الفتوح، ج ص ۳۹۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹۴

۱۵- و درود باد بر او، آنروز که زاده شد، و آن روز که بمیرد، و آنروز که زنده برانگیخته شود [۱۳۱۵].

بخش دوم- و یاد کن مریم را در کتاب ... ص : ۵۹۴

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۴۰] ... ص : ۵۹۴

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا (۱۷) قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸) قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (۱۹) قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي

غُلاماً وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)

قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا (۲۲) فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا (۲۳) فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴) وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا (۲۵)

فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶) فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (۲۷) يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (۲۸) فَأَشارَتْ إِلَيْهِ قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹) قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰)

وَ جَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصانِي بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَ بَرًّا بِوالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيًّا (۳۲) وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳) ذلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴) ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳۵)

وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳۶) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۳۷) أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنا لكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۳۸) وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۳۹) إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها وَ إِلَيْنا يُرْجَعُونَ (۴۰)

۱۶- و یاد کن در کتاب مریم را، آندم که از اهل خود بجایی شرقی دور شد «۱».

۱۷- و از سوی ایشان حجابی گرفت، پس ما روح خود را بسویش فرستادیم که مانند بشری راست اندام بر او جلوه کرد [۱۳۱۶].

۱۸- (مریم) گفت: من از

(۱۳۱۵)- نصب (حیا) بر حال است. و گفتند: معنی «سلام علیه» آنست که سلامت است او، از عبث شیطان در وقت ولادت، و اغواء و اعوای او در وقت بلوغ، و از عذاب قبر وقتی که وفات کرد، و آنروز که او را زنده کنند از احوال قیامت و عذاب دوزخ (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۰۶، ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۶۰، کاشفی ص ۳۹۲). و گفته‌اند: یک روز یحیی و عیسی بیکدیگر رسیدند یحیی عیسی را گفت: شفیع من باش نزد خدای که تو از من بهتری! برای آنکه سلام بر خود، من کردم و سلام بر تو خدا کرد (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۶۰).

(۱) (مَكاناً شَرْقِيًّا) یعنی: جایی که متصل بجانب مشرق بود و گفتند جایی که آفتاب دمیده بود برای آنکه در فصل زمستانی بود، (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۶۱).

(۱۳۱۶)- در تفسیر (فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً) چند قول گفتند: الف: پرده‌یی ببست. ب: در پس کوه شد. و چون برهنه شد و غسل می‌کرد، نگاه کرد جبرئیل را بصورت جوانی امرد نکوروی جعد موی دید با او در حجاب و مراد از (روحنا) جبریل است که بر مثال آدمی بر او پیدا شد. این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «وا گرفت از فرود ایشان پرده‌یی، پس بفرستادیم سوی مریم جبریل را، مانند شد چیزی مریم را آدمی راست اندام». [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹۵

تو به (خدای) بخشنده پناه می برم، اگر پرهیزگاری [۱۳۱۷].

۱۹- گفت: جز این نیست که من فرستاده پروردگار توام تا ترا کودکی پاکیزه ببخشم.

۲۰- (مریم) گفت: چگونه مرا پسری باشد در حالی که بشری بمن نزدیک نشده و من زناکار نبوده‌ام [۱۳۱۸].

۲۱- (جبریل) گفت:

پروردگارت اینچنین فرمود که آن بر من آسان است و البته آنرا آیتی برای مردم قرار می‌دهم و رحمتی از جانب ما، و این کاریست مقدر شده [۱۳۱۹].

۲۲- پس (مریم) به او

(۱۳۱۷)- امیر مؤمنان علی (ع) گفت: دانست که پرهیزگار می‌باشد که از خدا بترسد. و گفتند: تقی نام مردی بود در آن روزگار از جمله مصلحان، گفت: اگر تو طریق آن مرد داری، من از تو پناه با خدای می‌دهم، و گفتند: تقی نام در آنروزگار مفسدی بود که به بناهای مردم فرو شدی دنبال زنان! او را برعکس تقی خواندند! گفت: اگر تو آن مردی از تو پناه با خدای می‌دهم (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۶۱).

(۱۳۱۸)- (وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ وَ لَمْ أَکُ بَغِیًّا): اصل المس اللمس بالید، ثم جعل کنایهٔ عن الجماع و البغیّ الرانی من البغاء (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۶۱).

(۱۳۱۹)- قسمت اخیر آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و هست این کاری بودنی». و مقضیا را به کاری گزارده و رانده و بوده و مقرر کرده شده نیز ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹۶

باردار شد، و او را به جایگاهی دور بیرون برد [۱۳۲۰].

۲۳- و درد زایمان او را بسوی تنه درخت خرما برد، (و) گفت: ایکاش پیش از این مرده بودم و از یاد رفته‌یی فراموش شده بودم «۱».

۲۴- پس (عیسی) از بر وی، او را آواز داد که اندوه مدار بیقین پروردگارت زیر (پای) تو جویباری قرار دهد [۱۳۲۱].

۲۵- و تنه درخت خرما را بسوی خویش بجنبان، تا بر تو خرمای تازه فرو افگند.

۲۶- پس بخور و بیاشام و چشم روشن می‌دار، و اگر، از آدمی، کسی دیدی، بگو بی- گمان من برای (خدای)

(۱۳۲۰)- در این آیه ضمیر در هر دو مورد راجع است به عیسی (ع). و الفصیّ: البعید (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۰۸ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۶۲). نوشته‌اند مقصود از این مکان دور، وادی «بیت اللحم» است که شش میل دور از شهر (ایلیا) بوده است (تفسیر کاشفی ص ۳۹۳).

(۱) (نَسْیاً مَنْسِیًّا) را مترجمان طبری «فراموشی فراموش کرده» و کاشفی «فراموش از خاطر رفته» و ابو الفتوح «واگذاشته فراموش‌شده» ترجمه کرده‌اند.

(۱۳۲۱)- آنکه آواز داد یا عیسی بود که از بطن او آواز داد و یا جبرئیل است که در زیر آن درخت بود، و جمله مفسران گفته‌اند: مراد از (سریّا) جوی کوچک است (مجمع البیان ج ۵ ص ۵۱۱ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۶۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹۷

بخشنده روزه‌یی نذر کرده‌ام:

پس امروز با هیچ آدمی سخن نتوانم گفت۱۳۲]

۲۷.- پس او را برد بسوی قوم خود، در حالی که او را برداشته بود، گفتند: ای مریم بیقین کاری زشت آوردی «۱».

۲۸- ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت زناکار نبود [۱۳۲۳].

۲۹- پس (مریم) اشاره به او کرد، گفتند: چگونه سخن گوییم با کسی که در گهواره، کودک است.

(۱۳۲۲)- (وَ قَرِّی عَیْناً) ای: طیبی و قیل معناه: لتقر عینک سرورا بهذا الولد. و نصب (عینا) برای تمیز بودن است و نیز گفتند از (قرار) است یعنی چشم در او بند (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۱۲ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۶۵).

(۱) مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «بیاورد مریم مر عیسی را نزدیک خویش برده برداشته او را در رگوی پیچیده، گفتند: یا مریم بدرستی که آوردی تو چیزی منکر و زشت (چاپ حبیب یغمائی ۹۶۰ ج ۴).

(فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ) ای: اقبلت نحوهم حاملهٔ ایاه (کشف الاسرار ۶ ص ۳۳).

(۱۳۲۳)- (یا أُخْتَ هارُونَ) یعنی: ای خواهر هارون! در آن چهار قول گفتند، از رسول (ع) روایت کردند که فرمود: هارون مردی بود صالح در بنی اسرائیل معروف و بصلاح، صالحان را به او نسبت کردندی. و گفتند: نسبت با هارون کردند برادر موسی برای آنکه او از آنجا بود. و برخی دیگر گفتند: مردی بود فاسق، مشهور به فسق، او را به او نسبت کردند از آنکه گمان بردند که با او خطا کرد. و گروهی هم گفتند: هارون برادرش بود از مادر و پدر، و بنی اسرائیل فرزندان را بنام پیغمبران بسیار نام نهادندی (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۶۷ و تفسیر کاشفی ص ۳۹۳).

و راجع به تفصیل بیشتر این آیه رجوع کنید به پاورقی شماره (۸) صفحه ۴۲۱ قرآن ترجمه مونته.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹۸

۳۰- (کودک) گفت: بی- گمان من بنده خدایم، (او) بمن کتاب داد و مرا پیامبر ساخت.

۳۱- و مرا با برکت نمود، هر کجا که باشم، و تا وقتی که زنده باشم، به نماز و زکوهٔ توصیه‌ام فرمود [۱۳۲۴]

۳۲- (مرا) به مادرم نیکو کار ساخت، و مرا سرکش بدبخت نکرد.

۳۳- و درود بر من، روزی که بزادم، و روزی که بمیرم، و روزی که زنده برانگیخته شوم «۱».

۳۴- این است عیسی پسر مریم (و اینست) گفتار راست، که در آن شک می‌کنند [۱۳۲۵].

(۱۳۲۴)- (وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً) ای: معلما للخیر و قیل: نفاعا حیث ما توجهت و قیل ثابتا دائما علی الایمان (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۱۳، ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۶۹ و کاشفی ۴- ۳۹۳.

ترجمه تفسیر طبری ج ۴ ص ۹۶۰ و کشاف ج ۲ ص ۴۱۰).

(۱) شیخ طبرسی در تفسیر این آیه گوید: این آیه و آیات پیش از آن دلالت بر این دارد که اگر انسان خودش را تعریف کند و شائبه تفاخر بیهوده در آن نباشد جایز است. و نیز همو گوید: چون عیسی (ع) این سخنان بگفت، خاموش گشت و دیگر سخن نگفت تا بسنی که کودکان در آن وقت سخن گویند (مجمع ج ۶ ص ۵۱۳).

(۱۳۲۵)- (ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ) معناه: ذلک الذی قال انی عبد الله عیسی بن مریم حق، لا ما یقوله النصاری انه ابن الله و انه الله- قول الحق. یعنی: آنچه عیسی می‌گوید که من بنده خدایم عیسی پسر مریم، حق است نه آنچه ترسایان در حق عیسی می‌گویند که: او خداست یا پسر خداست، که البته درست نیست. (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۱۳. و راجع به اقوال دیگر رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۷۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۵۹۹

۳۵- خدا را شایسته نباشد که فرزندی بگیرد، او منزه است، جز این نیست که چون امری را اراده کند به آن گوید: باش.

پس، می‌شود

۳۶- و بی گمان خدا، پروردگار من و پروردگار شماست پس او را عبادت کنید، این است راه راست.

۳۷- و گروههای (یهود و نصاری در باره عیسی) میان خودشان اختلاف کردند، پس وای بر آنان که کافر شدند از حضور یافتن در روزی (چنان) بزرگ [۱۳۲۶].

۳۸- چه شنوا و بینایند روزی که پیش ما آیند؟

لیکن ستمکاران، امروز بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۳۲۶)- (احزاب) جمع حزب یعنی جماعت‌ها. در میانشان اختلاف افتاد در باره عیسی (ع). قومی از ترسایان گفتند: او خداست و آنها (یعقوبیان) بودند و قومی گفتند: پسر خداست و آنها نسطوریان بودند و گروهی گفتند سه کس است و آنها اسرائیلیان بودند و گروهی گفتند بنده خدای و پیامبر او بود و آنها مسلمانان بودند (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۱۴ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۷۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۰۰

در گمراهی آشکار باشند.

[۱۳۲۷].

۳۹- و بترسان ایشان را از روز پشیمانی، چون کار گذشته باشد و آنان در غفلت باشند و ایشان ایمان نیاورند [۱۳۲۸].

۴۰- بی گمان ما میراث بریم زمین را و هر کس را که بر آنست و (آنها) بسوی ما باز گردانده می‌شوند [۱۳۲۹].

بخش سوم- و از ابراهیم در کتاب یاد کن. ... ص : ۶۰۰

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص : ۶۰۰

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (۴۱) إِذْ قالَ لِأَبِيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً (۴۲) يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (۴۳) يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (۴۴) يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (۴۵)

قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يا إِبْراهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶) قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بِي حَفِيًّا (۴۷) وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸) فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلًّا جَعَلْنا نَبِيًّا (۴۹) وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

۴۱- و یاد کن در کتاب، ابراهیم را، بی گمان او پیامبر راستگوی بود «۱»

۴۲- آنگاه که به پدرش گفت:

ای پدر من چرا چیزی را عبادت

(۱۳۲۷)- گفته‌اند: (أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ) یعنی: چه نیکو می‌بینند و چه نیکو می‌شنوند، بنای آن بر تعجب است و متضمن معنای تهدید و وعید است (مجمع البیان و ابو الفتوح و نیز کشاف ج ۲ ص ۴۱۱). [...]

(۱۳۲۸)- مقصود از (روز حسرت و پشیمانی) قیامت و شدائد و عقوبات آن است (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۷۵).

(۱۳۲۹)- در این آیت، بر سبیل پند و آگاهی دادن می‌فرماید: که زمین را و هرچه بر زمین است بمیراث برگیریم از آنجا که جمله اهل زمین بمیرند و هیچکس زنده نماند که بمیراث بردن از من اولیتر باشد! و برای آن میراث خواندن که این جمله صورت میراث دارد، برای آنکه میراث انتقال ملک باشد به غیری پس از وفات مالکش (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۷۶).

(۱) (الصدیق) هو: کثیر التصدیق بالحق حتی یصیر علما فیه (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۱۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۰۱

می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نه ترا از چیزی بی‌نیاز کند.

۴۳- ای پدر من، بی‌گمان مرا دانشی آمد که ترا نیآمده، پس پیروی من کن، تا ترا براه راست هدایت کنم.

۴۴- ای پدر من، شیطان را مپرست، بی‌گمان شیطان (خدای) بخشنده را نافرمان است.

۴۵- ای پدر من، بی‌گمان من بیم دارم که ترا از (خدای) بخشنده عذابی فرا رسد، و تو یار شیطان شوی.

۴۶- (پدر ابراهیم) گفت:

آیا تو از معبودان من رو گردان هستی ای ابراهیم؟ البته اگر (از این امر) باز نه اینستی، سنگسارت کنم. و ترک کن مرا یک چندی [۱۳۳۰].

۴۷- (ابراهیم) گفت: سلام بر تو، بزودی از پروردگار خویش برای تو آمرزش خواهم

(۱۳۳۰)- (لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ) ای: لئن لم تمتنع عن هذا القول لأرجمنک بالحجارة (مجمع ج ۶ ص ۵۱۶ و کشاف ج ۲ ص ۴۱۲). (ملیا) ای سویا سلیما یعنی: از بر من برو بسلامت و بی‌آزاری (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۴۱۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۰۲

بی‌گمان او به من مهربان است.

۴۸- و از شما و از آنچه بجز خدا می‌پرستید، کناره می‌گیرم، و پروردگارم را می‌خوانم، تا مگر بخواندن پروردگارم بدبخت نباشم.

۴۹- پس چون از ایشان و از آنچه می‌پرستیدند- جز از خدا- کناره گرفت، ما اسحق و یعقوب را بوی بخشیدیم و همه را پیامبر گردانیدیم.

۵۰- و از رحمت خود (نعمت‌ها) به ایشان بخشیدیم و ایشان را زبان راستگوی رسا قرار دادیم [۱۳۳۱].

بخش چهارم- و از موسی در کتاب یاد کن ... ص : ۶۰۲

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۶۵] ... ص : ۶۰۲

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مُوسی إِنَّهُ کانَ مُخْلَصاً وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا (۵۱) وَ نادَیْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِیًّا (۵۲) وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِیًّا (۵۳) وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا (۵۴) وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ وَ کانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا (۵۵)

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا (۵۶) وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا (۵۷) أُولئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ مِنْ ذُرِّیَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّیَّةِ إِبْراهِیمَ وَ إِسْرائِیلَ وَ مِمَّنْ هَدَیْنا وَ اجْتَبَیْنا إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا (۵۸) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا (۵۹) إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئاً (۶۰)

جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِیًّا (۶۱) لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیها بُکْرَةً وَ عَشِیًّا (۶۲) تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیًّا (۶۳) وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ ما بَیْنَ أَیْدِینا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَیْنَ ذلِکَ وَ ما کانَ رَبُّکَ نَسِیًّا (۶۴) رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا (۶۵)

۵۱- و یاد کن در کتاب موسی را، بی‌گمان او با اخلاص بود و او فرستاده‌یی پیامبر بود [۱۳۳۲]

(۱۳۳۱)- مفسران گفتند معنای (جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ) اینست که ایشان را ثناء نیکو بدادیم یعنی اهل جمله ملت‌ها و دینها از جهودان و ترسایان و گبرکان و مسلمانان ایشانرا نیک گویند و عرب گوید: جاءنی لسان فلان ای رسالته بخیر او شر و اینجا به خیر باشد که صدق با آن مقرون کرد. و گفتند: معنی آنست که ما ایشانرا پیغمبر کردیم بزبان صدق و علو خدای تعالی را ثنا گفتند (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۷۹ و مجمع البیان ج ۶ ص ۵۱۷ و کشاف ج ۲ ص ۴- ۴۱۳).

(۱۳۳۲)- مترجمان طبری (مخلصا) را گزیده و (رسولا نبیا) را (فرستاده پیغامبر) ترجمه کرده‌اند و ابو الفتوح رازی گوید: (مخلصا) بکسر لام یعنی با اخلاص در عبادت از ریا دور، و این قراءت کوفیان است و برخی به فتح لام خواندند یعنی: مختار الله برگزیده برای پیغمبری.

و روا بود که مخلص معصوم باشد یعنی خالص کرد او را از معاصی به الطاف (تفسیر ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۷۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۰۳

۵۲- و (ما) او را از جانب راست (کوه) طور فرا خواندیم، و رازگویان او را (به خودمان) نزدیک کردیم [۱۳۳۳].

۵۳- و بخشیدیم از رحمت خود برای او، برادرش هارون پیامبر را.

۵۴- و یاد کن در (این) کتاب اسمعیل را، بی‌گمان او راست وعده بود، و او فرستاده‌یی پیامبر بود

۵۵- و او کسان خویش را به نماز و زکوة فرمان می‌داد، و او نزد پروردگارش پسندیده بود.

۵۶- و یاد کن در کتاب ادریس را، بی‌گمان او پیامبر راستگو بود.

۵۷- و او را بمکانی بلند برداشتیم «۱».

بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۳۳۳)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند «و بخواندیم او را از سوی کوه از دست راست و به نزدیک کردیم او را و هم سخن.

(۱) مراد از (مَکاناً عَلِیًّا) بهشت است و برخی مفسران گفتند: آسمان ششم است. و از

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۰۴

۵۸- ایشان کسانی هستند که خدا بدیشان نعمت داد از پیامبران از فرزندان آدم، و از آنان که با نوح (در کشتی) برداشتیم، و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل، و از آنانکه هدایت کردیم و بر گزیدیم، چون آیات (خدای) بخشنده بر ایشان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریه‌کنان برو می افتادند [۱۳۳۴].

۵۹- پس گروهی بعد از ایشان جانشین (بد) شدند که نماز را ترک کردند و شهوات را پیروی کردند، و زود باشد که گمراهی را به‌بینند «۱».

بقیه پاورقی از صفحه قبل

رسول (ع) روایت کردند که گفت: شب معراج که مرا به آسمان بردند، ادریس را بر آسمان چهارم دیدم. و نیز در سبب بردن او به آسمان روایتی مفصل آورده‌اند. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۶ ص ۱- ۴۸۰).

(۱۳۳۴)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «ایشان‌اند آنکس‌ها که منت نهاد خدای برایشان از پیغامبران از فرزندان

آدم، و آنکس‌ها که برداشتیم با نوح، و از فرزندان ابراهیم و یعقوب، و از آنکه راه نمودیم و برگزیدیم، چون خوانده شود بر ایشان نشانهای خدا، بیفتادندی خدای را بسجده و گریستن از بیم خدا».

(۱)- گفته‌اند مراد از این جانشینان- که نماز را ضایع کردند و دنبال شهوات رفتند- جهودانند که از فرزندان پیغامبران بودند، نسب به ایشان داشتند. و لیکن سیرت ایشان نداشتند، برخی از مفسران گفته‌اند: مقصود از «اضاعه صلاة» تأخیر آنست. و در تفسیر «شهوات» چند قول گفتند برخی گفتند: نکاح خواهر پدری است و گروهی گفتند: مراد لذاتست و شرب خمر (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۱۹ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۸۳). (فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا) ای: یلقون مجازاة الغی و قیل: یلقون غیا: ای شرا (کشاف ج ۲ ص ۴۱۵ و مجمع البیان ج ۶ ص ۵۱۹).

مه رهنما، ج۲، ص: ۶۰۵

۶۰- مگر آنکس که توبه کند و بگرود و کار شایسته کند، پس آن گروه به بهشت درآیند و هیچ ستم بر ایشان نشود

۶۱- بهشتهای همیشگی که (خدای) بخشنده به بندگان خویش در (عالم) غیب- وعده داد، بی‌گمان، وعده او آمدنی است «۱».

۶۲- (بهشتی) که در آن سخن بیهوده نشنوند، مگر سلام (بشنوند)، و روزی ایشان هر بامداد و شامگاه در آنجاست «۲».

۶۳- این است بهشتی که میراث دهیم بکسی از بندگانمان که پرهیزگار باشد.

۶۴- و (ما فرشتگان) فرود بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۱)- (بالغیب): قال بالغیب لانهم (ای الکفار) غابوا عما فیها مما لا عین رأت و لا اذن سمعت (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۲۱). و گفتند: (بالغیب) یعنی بقیامت، (وعده) بمعنی موعود است و (آتی) که اسم مفعول است گفتند بمعنی که فاعل باشد یعنی آینده (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۸۴).

(۲)- (الا سلاما) گفتند: معنی آنست که کلامی نشنوند که ایشان را در گناه افگند، بل کلامی بشنوند که ایشان را بسلامت رساند (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۴۲۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۰۶

نیابیم جز بفرمان پروردگارت او راست آنچه در پیش ماست و آنچه در پس ماست و آنچه میان آن است. و پروردگار تو فراموش کار نیست [۱۳۳۵]

۶۵- پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آندو است، پس او را عبادت کن و بر عبادتش شکیبایی کن، آیا او را همنامی می‌دانی؟

بخش پنجم- آدمی می‌گوید: چون بمیرم چگونه زنده بیرونم آورند؟ ... ص : ۶۰۶

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۹۸] ... ص : ۶۰۶

وَ یَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَیًّا (۶۶) أَ وَ لا یَذْکُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئاً (۶۷) فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیاطِینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ کُلِّ شِیعَةٍ أَیُّهُمْ أَشَدُّ عَلَی الرَّحْمنِ عِتِیًّا (۶۹) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِینَ هُمْ أَوْلی بِها صِلِیًّا (۷۰)

وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلاَّ وارِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِیًّا (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا (۷۲) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِیًّا (۷۳) وَ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْیاً (۷۴)

قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (۷۵)

وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶) أَ فَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (۷۷) أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (۷۸) كَلَّا سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (۷۹) وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتِينا فَرْداً (۸۰)

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲) أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطِينَ عَلَى الْكافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (۸۳) فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً (۸۵)

وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلى جَهَنَّمَ وِرْداً (۸۶) لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (۸۷) وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (۸۹) تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (۹۰)

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (۹۱) وَ ما يَنْبَغِي لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (۹۲) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً (۹۳) لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً (۹۵)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (۹۶) فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (۹۷) وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (۹۸)

۶۶- و انسان گوید: آیا وقتی که بمیرم، بزودی زنده، بیرون آورده شوم [۱۳۳۶].

۶۷- آیا بیاد نمی‌آورد انسان که ما او را از پیش آفریدیم و (او) هیچ چیز نبود؟

۶۸- پس سوگند به پروردگارت که آنها را با دیوان

(۱۳۳۵)- مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که رسول (ع) جبرئیل را گفت:

چرا بیش از اینکه می‌آیی نیایی بر من؟ او این آیه آورد که ما جز بفرمان خدای تعالی فرو نیاییم.

در معنای (ما بَيْنَ أَيْدِينا وَ ما خَلْفَنا) چند قول گفتند یکی اینست که ابتداء خلقت ما از اوست و آجال ما را نهایت با اوست، (وَ ما بَيْنَ ذلِكَ) یعنی آنچه میان ایندو است از عمر (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۸۵ و مجمع البیان ج ۶ ص ۵۲۱). [...]

(۱۳۳۶)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «و می گوید مردم- یعنی ابی بن خلف-: آنوقت که من مرده باشم سر انجام بیرون آرند مرا از زمین زنده؟».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۰۷

برانگیزیم، سپس بگرد دوزخ، حاضرشان کنیم بزانو در افتاده! [۱۳۳۷].

۶۹- پس بیرون آوریم از هر گروهی هر کدامشان را که در برابر (خدای) بخشنده سرکش‌تر باشند [۱۳۳۸].

۷۰- سپس البته ما داناتریم بحال آنان که سزاوارترند در آتش بسوزند.

۷۱- و (هیچکس) از شما نیست مگر آنکه وارد آن شود، و این (وعده) بر پروردگار تو حتم (و) واجب شده است «۱».

(۱۳۳۷)- ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «پس سوگند به پروردگار تو که حشر کنیم ایشانرا با شیاطین، سپس البته حاضرشان کنیم گرداگرد دوزخ بزانو درآینده» (صمصام الملک).

(۱۳۳۸)- در تفسیر ابو الفتوح این آیه چنین ترجمه شده است: «پس بیرون آریم از هر کسی هر کدام سخت‌ترند بر پروردگار بخشنده از سرکشی».

(۱)- در ضمیر (واردها) خلاف کردند که راجع با چیست؟ به نزدیک جمله مفسران آنست که راجع است با دوزخ. و برخی از مفسران گفتند: راجع است با قیامت یعنی: وارد القیامة.

و لیکن مجاهد گفت: ضمیر راجع است با تب‌ها و بیماریها، و استناد او بقول رسول (ع) است که گفت: الحمی حظ کل مؤمن من النار یعنی تب بهره مؤمن است از آتش دوزخ، و قول اول لایق معنی آتیست که می‌فرماید: ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا. آنگه در معنی ورود خلاف کردند، برخی آنرا به مرور و گذشتن و حضور تفسیر کردند و اشراف و اطلاع بر او.

جماعتی گفتند: ورود، دخول است. و لیکن قول درست آنست که ورود، مرور و حضور باشد چنانکه عرب گوید: وردت الماء یعنی: بکنار آب شدم و اگر آیت را بر عموم حمل کنیم اقتضاء بر آن می‌کند که تمام پیامبران و امامان و صدیقان و شهیدان و صالحان بدوزخ روند و این خلاف

بقیه پاورقی در صفحه بعد

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۰۸

۷۲- سپس نجات می‌دهیم کسانی را که پرهیزگاری کردند و رها کنیم در آن، ستمکاران را بزانو درافتاده.

۷۳- و چون آیات روشن ما بر آنها خوانده شود، کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آوردند بگویند: کدامیک از دو گروه بمقام بهتر است و به نشستنگاه نیکوتر؟

۷۴- و چه بسا گروههایی پیش از آنها که هلاکشان کردیم که آنها از جهت اثاث و جامه نیکوتر بودند. «۱»

۷۵- بگو: هر کس که در گمراهی باشد، (خدای) بخشنده مهلتش دهد مهلت حتمی، تا وقتی که به بینند آنچه بدیشان وعده داده شده بود یا عذاب را و یا رستاخیز را. پس بزودی بدانند بقیه پاورقی از صفحه قبل

اجتماع است. دیگر اینکه خدای تعالی گفت: إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَها یعنی ایشان دور باشند از دوزخ و چگونه دور باشند از دوزخ آنانکه در دوزخ شوند و چگونه آواز آن نشنوند کسانی که وارد آن شوند (برای شرح بیشتر آیت رجوع کنید به کتابهای کلامی و نیز به ابو الفتوح ج ۶ و ص ۴۹۰ کشاف زمخشری ج ۲ ص ۹- ۴۱۸).

(۱)- و برخی گفتند: (رءیا) یعنی سیرابی و تازگی و منظر نیکو (لسان التنزیل و ابو الفتوح).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۰۹

کیست به جایگاه بدتر و بسپاه ناتوان‌تر [۱۳۳۹].

۷۶- و خدا کسانی را که هدایت یافته‌اند هدایت بیفزاید، و نیکی‌های پایدار، نزد پروردگارت به ثواب بهتر است و به بازگشت نیکوتر.

۷۷- آیا ندیدی آنکس را که به آیات ما کافر شد و گفت:

مال و فرزند بمن داده خواهد شد «۱»

۷۸- آیا به غیب آگاه شد، یا نزد (خدای) بخشنده پیمانی بگرفت؟

۷۹- هرگز آنچه بگوید

(۱۳۳۹)- در تفسیر ابو الفتوح این آیه چنین ترجمه شده است: «بگو هر که باشد در گمراهی، پس مهلت دهد مر او را خدا مهلت دادنی تا چون دیدند آنچه وعده داده شوند، یا شکنجه را یا رستخیز را، پس آگاه شوند کیست آن بدتر از جایگاه و سست‌تر از سپاه».

(۱)- مفسران گفتند که آیه در حق خبّاب بن الارت آمد. او آهنگر بود و برای عاص وائل کار کردی و عاص، حق او تأخیر کردی تا بوقت موسم. و خباب مردی سهل جانب و نیکو تقاضا بود. روزی برفت و عاص را تقاضا کرد. او گفت: این وقت چیزی ندارم. خباب گفت: نروم تا حق خود نستانم و تقاضای سخت کرد. گفت: این چه سختی است و تو هرگز این نکردی. گفت: آن رفت که من و تو هر دو در یک دین بودیم و من ترا مسامحه کردمی، اکنون دین تو دیگر است و دین من مسلمانی است. من نروم تا حق خود نستانم عاص گفت نه شما می‌گویید که در بهشت زر و سیم باشد گفت بلی. گفت: پس رها کن تا آنجا بدهم بر طریق استهزاء، اینکه شما می‌گویید حق است و نصیب من آنجا بیش باشد از نصیب تو. خدای تعالی آیت فرستاد و گفت:

دیدی این مرد را که به آیات ما کافر شد و گفت مرا مال و فرزندان خواهند دادن در بهشت (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۹۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۱۰

خواهیم نوشت، و عذاب او را طولانی کنیم طولانی حتمی [۱۳۴۰].

۸۰- و میراث بریم از او آنچه را که می‌گوید و نزد ما تنها بیاید [۱۳۴۱].

۸۱- و جز از خدا معبودانی گرفتند تا برایشان عزّتی باشند.

۸۲- هرگز! بزودی به پرستش آنها کافر گردند و بر آنها ضد شوند.

۸۳- آیا ندیدی که ما شیطان ها را بر کافران فرستادیم که بجنبانندشان جنباندنی (سخت) [۱۳۴۲].

۸۴- پس به (عذاب) ایشان شتاب مکن که (ما روزگار) ایشان را می‌شمریم شمردنی (حتمی) [۱۳۴۳].

(۱۳۴۰)- (کلاـ) کلمه ردع و زجر است یعنی هرگز چنین نباشد. و گفته‌اند: (کلاـ) در جای قسم نهاده یعنی حقا که بنویسیم (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۹۵).

(۱۳۴۱)- یعنی آنچه می‌گوید که از مال و فرزندان مرا خواهد بود ما بمیراث برداریم چه او بمیرد و مال و فرزندان رها کند (مجمع البیان ج ۶ ص ۵۲۹).

(۱۳۴۲)- یقال: ازه و هزه اذا حرکه و ازعجه یعنی لرزانید و جنبانید و این کلمه از (هز) ابدال شده است و مقصود اینست که شیاطین ایشانرا عذاب می‌کنند و مضطرب می‌دارند (مجمع- البیان ج ۶ ص ۵۳۱ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۹۶).

(۱۳۴۳)- و گفتند انفاس ایشان می‌شماریم برای اجل (ابو الفتوح). مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «مکن شتاب‌زدگی بر ایشان به عذاب که می‌شمریم نفس بر ایشان شمردنی».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۱۱

۸۵- آن روزی که پرهیزگاران را برانگیزیم بسوی (خدای) بخشنده (به حال) جماعت «۱».

۸۶- و برانیم گناهکاران را بسوی دوزخ، تشنگان [۱۳۴۴].

۸۷- شفاعتی نتوانند، مگر آنکس که از نزد (خدای) بخشنده پیمانی گرفته باشد «۲».

۸۸- و گفتند: (خدای) بخشنده فرزندی گرفته است.

۸۹- به یقین شما چیزی زشت آوردید [۱۳۴۵]

۹۰- نزدیک است که آسمانها،

---

(۱)- مترجمان طبری (وفدا) را دیدار گروهی ترجمه کرده و در ابو الفتوح (سوار وارد شده) ترجمه شده و کاشفی (مهمان آمده) ترجمه کرده است.

(یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً) ای: جملهٔ و قیل رکبانا (ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۹۶ و نیز مجمع البیان ج ۶ ص ۵۳۱).

(۱۳۴۴)- (وردا) را مترجمان طبری (تشنه و پای برهنه) و کاشفی (تشنه شده) ترجمه کرده‌اند و در تفسیر ابو الفتوح (تشنه) معنی کرده‌اند. و طبرسی گوید: (وردا) ای عطاشا (مجمع ج ۶ ص ۳۹۱). [...]

(۲)- (لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ) مالک شفاعتی نمی‌شوند.

(۱۳۴۵)- (ادا) ای: منکرا و قیل امرا عظیما و قیل قولا ـ عظیما (مجمع البیان ج ۹ ص ۵۳۱ و ابو الفتوح ج ۶ ص ۴۹۸ و کشاف زمخشری ج ۲ ص ۴۲۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۱۲

از آن (گفتار) پاره شود، و زمین شکافته شود و کوهها فرو ریزند در هم شکسته «۱»

۹۱- که برای (خدای) بخشنده فرزندی خواندند

۹۲- و برای (خدای) بخشنده سزاوار نباشد که فرزندی بگیرد.

۹۳- (جز این) نیست که هر چه در آسمانها و زمین است پیش (خدای) بخشنده بنده‌وار بیایند [۱۳۴۶].

۹۴- و بیقین همه را احصاء کرده و شماره کردشان شماره کردنی «۲».

۹۵- و جملگی آنها، روز قیامت، بسوی او تنها می‌آیند «۳».

۹۶- بی‌گمان کسانی که بگرویدند و کارهای شایسته کردند، بزودی (خدای)

---

(۱)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «خواست کآسمانها پاره پاره گردد. از آن گفتار، و بشکافد زمین و بیفتد کوهها شکسته».

(۱۳۴۶)- نصب (عبدا) بر حال است و در تفسیر ابو الفتوح قسمت اخیر آیه را چنین ترجمه کرده است: «مگر آینده است پروردگار را بنده».

(۲)- در تفسیر ابو الفتوح چنین ترجمه شده: «بتحقیق که حصر کردشان و شمرد آنها را شمار کردنی».

(۳)- (آتیه ... فردا): آینده‌اند تنها.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۱۳

بخشنده دوستی ایشانرا در دلها) قرار دهد.

۹۷- پس جز این نیست که ما آنرا بزبان تو روان ساختیم تا به آن پرهیزگاران را مژده دهی و بیم دهی گروهی سخت خصومتان را [۱۳۴۷].

۹۸- و چه بسا گروهها که پیش از ایشان هلاک کردیم، آیا یک تن از ایشان را می‌یابی، یا از ایشان اندک آوازی می- شنوی؟ [۱۳۴۸].

(۱۳۴۷)- (اللّدّ): جمع الألدّ و هو شدید الخصومة (اقرب الموارد و المنجد و مجمع- البیان).

(۱۳۴۸)- (الرّکز): الصّوت الخفیّ یعنی آواز اندک (ابو الفتوح ج ۶ ص ۵۰۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۱۵

(۲۰) سورهٔ طه ... ص: ۶۱۵

اشاره

مکیهٔ و آیاتها خمس و ثلاثون و مائهٔ

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۱۷

مقدمه سوره بیستم طه ... ص : ۶۱۷

اشاره

نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده (طه) و اینچنین خوانده میشود.

طاها و این دو حرف از حروف مقطعه اوائل السور است که حروف رمز قرآن باشد و شرح آن در دگر سوره‌ها که با چنین حروف آغاز میگردد گذشت این سوره بمکه نازل شده جز آیه ۱۳۱ آن بعقیده (نولدکه) این سوره از سوره‌های دوره دوم سوره‌های مکی است که قسمتی از آیه‌های آن با الف مقصوره (ا) تمام میشود مانند: (لتشقی) و (یخشی) و (العلی) و قسمت دوم با تنوین نصب مانند: (کشفا) و (علما) و (رزقا).

این سوره دارای ۵۲۴۲ حرف و ۱۳۴۱ کلمه و ۱۳۵ آیه بنظر بصریان و ۱۳۲ آیه بنظر کوفیان است که به هشت بخش میتوان تقسیم کرد:

بخش اول- (ما قرآن را بر تو نفرستادیم که بر خود رنج نهی)، و لیکن پندی باشد برای آنکس که بترسد.

بخش دوم- (داستان موسی آندم که آتش را بدید).

بخش سوم- (برو بسوی فرعون که او طغیان کرد).

بخش چهارم- (فرعون جاودان خود را بکار انداخت).

بخش پنجم- (گفتیم برای بندگان ما در دریا راهی خشک باز کن).

بخش ششم- (هارون بقوم خود چه گفت).

بخش هفتم- (آن روز که در صور دمند).

بخش هشتم- کلمه پروردگار و اجل معین.

در این سوره دو داستان مهم است یکی قسمتی از داستان موسی و فرعون و دیگر اسلام آوردن عمر

داستان موسی و فرعون ... ص : ۶۱۷

ما بخشی از داستان موسی را در مقدمه سوره دوم (سوره بقره) و سوره سوم «سوره آل عمران» آوردیم و اکنون بخشهای دیگر از این داستان را از همان مآخذ و مراجع بزرگ مفسران اسلامی میآوریم:

قبلاـ این مطلب را یادآور میشویم که شرح زندگانی موسی مانند دگر پیامبران- آگنده از داستانهای شگفت‌انگیز و کارهای معجزه‌آساست که آنها به تفصیل در تورات آمده و همچنین در ادبیات و تفسیرهای اسلامی. در دائرهٔ المعارف بریتانیکا و در دائرهٔ المعارف اسلامی می‌نویسند که موسی (سیزده قرن پیش از مسیح) بود و تاریخچه

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۱۸

او را از تورات نقل می‌کنند با ذکر معجزاتی که باو منسوب است. در تورات آغاز پیدایش موسی چنین آمده:

«پس مردی از خانـدان لوی یکی از دختران لوی را بزنی گرفت و آن زن حامله شد پسـری بزاد و چون او را نیکو منظر دید ویرا سـه ماه نهان داشت و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد صـندوقی [۱] از نی بوریا برایش گرفت و آنرا بقیر و زفت انـدوده طفل را در آن نهاد و آنرا در نیزار بکنار نهر گـذاشت و خواهرش از دور ایسـتاد تا بدانـد او را چه میشود و دختر فرعون برای غسل به نهر فرود آمد و کنیزانش بکنار نهر می گشتند.

پس صندوق را در کنار نیزار دیده کنیزک خویش را فرستاد تا آنرا بگیرد.

و چون آنرا بگشاد طفل را دید و اینک پسری گریان بود. پس دلش بر او بسوخت و گفت این از اطفال عبرانیانست [۲]».

تا آنجا که نخستین وحی خدا را بموسـی در کوه چنین شـرح میدهد: «و اما موسـی گله پدر زن خود (شـعیب) کاهن مدین را شبانی میکرد و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب [۳] که (کوه خدا) باشد آمد. و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته بر او ظاهر شـد و چون او نگریست اینک آن بوته به آتش مشـتعل است اما سوخته نمیشود. و موسـی گفت اکنون بـدان طرف شوم و این امر غریب را به‌بینم که بوته چرا سوخته نمی‌شود. چون خداونـد دیـد که برای دیـدن مایل بآنسو میشود خدا از میان بوته ندا بوی در داد و گفـت: ای موسـی! گفـت: لبیـک. گفـت: بـدین جـا نزدیـک میـا نعلین خـود را از پایهـایت بیرون کن زیرا مکـانی که در آن ایسـتاده‌ای زمین مقدس است. چون شـرح زندگانی و کارهای موسـی را در سوره‌های پیش آورده‌ایم در اینجا فقط داستان فرعون و نشو و نما و کارهای او را از تفسیر ابو بکر عتیق سورآبادی صفحه ۲۹۶ که میتوان آنرا یکی از بهترین نثرهای فارسی بشمار آورد در اینجـا میـآوریم و باز تأکیـد می کنیم که اینگونه داسـتانها بـدین تفصـیل در قرآن کریم نیست، ولی مفسـران معتبر و بزرگ اسـلامی تفصیل آنرا چنین آورده‌اند.

در آثار چنین آمـده است که فرعون عمر دراز داشت. چهارصد سال. و دعوی خدایی کرد پیش از آن. تن درست بود. چون دعوی خدایی کرد عیبها بر تن وی پدید آمد ۷۲ عیب.

و گویند فرعون در اصل بلخی بود به سیاحی برخاست و روی بدیار مغرب

۱-- در تورات فارسی بجای کلمه صندوق، تابوت ترجمه کرده‌اند.

۲-- سفر خروج، باب دوم، از آیه یک ببعد.

۳-- سفر خروج، باب سوم، از آیه یک ببعد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۱۹

نهاد. بپوشنج رسید [۴] هامان از پوشنج بود. وی را گفت کجا می‌روی؟ گفت:

بسیاحت میروم تا کجا رسم؟

هامان نیز با وی برفت. هر دوان می‌رفتنـد سیاح‌وار تا بمصـر رسـیدند وقت بطیـخ [۵] بود بکنار خربزه‌زار رسـیدند طعامی خواسـتند. ایشان را گفتنـد. خروار بطیـخ در شـهر برید ما را بفروشـید تا شـما را میزوانی کنیم فرعون خروار بطیخ بشـهر آورد، و گویند هامان. مردمان در ساعت آن خربزه به نسیه برگرفتند و هیچ از بها نقد بنه دادند. گفتند: رسم ما درین شهر چنین باشد، آنگه فردا بازآیید تا بها بدهیم.

فرعون گفت: این شهر زبونانست ما را اینجا بباید بود. فرعون پیش امیر شهر شد.

گفت:

مردی‌ام، غریب با کفایت. مرا در یک شهر عملی باید. شحانت دروازه گورستان مرا ده.

وی منشور آن بداد. برفت بدروازه گورسـتان فرو آمد. قضا را وبایی افتاد در مصـر. فرعون از هر جنازه‌ای درمی می‌سـتد مالی فراهم

آورد. برخی برشوت بداد. شحانت همه شهر بگرفت. یک چندی برآمد. امیر بمرد. وی امارت مصر بگرفت و اهل آنرا سخره گرفت [۶] یک چندی برآمد هامان را گفت: نه ترا گفتم این شهر زبونانست. اکنون مرا می‌باید که دعوی خدایی کنم. هامان گفت:

- این صعب حدیثی است. بگزاف بنیاید. اگر لا محاله این دعوی خواهی کرد بتدریج بباید. اندک‌اندک بروزگار زیرا که این خلق بر دین حق و پرستش حق راست بیستاده‌اند. زان که همه این دین دیده‌انـد، ازین برنگردنـد. مگر این دین از دل ایشـان ببری آنگاه دیگر ایشان را تعلیم کنی گفت: چگونه کنم؟

گفت: علمای ایشان را از علم گفتن منع بایـد کرد تا خلق چون علم نشـنوند و حجت دین نشـنوند تاریک دل شوند. کار دین ایشان مدروس شود. خوی از دین و کار دین باز کنند آنگاه با دین دیگر توان خواند.

فرمود تا علما از علم گفتن منع کردند. گفت:

- هر که درین شهر علم گوید زبانش ببرم! یک چندی برآمد. مردمان مصر در جهالت ستور طبع ببودند. آنگاه فرعون گفت: خدای شما منم. همه مرا باید پرستید همه را فرا پرستیدن خویش کرد تا

۴- پوشنج قریه‌ای بود در مغرب هرات بفاصله یک روز راه. در محل شهر امروزی غویریان و در ساحل هری رود. بر طبق قصص و تواریخ، بلخی بودن فرعون صحیح نیست.

۵- بطیخ. یک نوع خربزه دراز است بطعم گرمک و پوست آن بشکل پوست گرمک یا دستنبوست.

۶- سخره گرفتن: به بیگاری گرفتن. [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۲۰

آنگـاه که موسـی علیه السـلام و حق گفت جـل جلاله: «وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ» و آن آن بود که منجّمه و کهنه فرعون را گفتند:

- مملکت تو بر دست اسـرائیل فرو خواهد شد. و گفته‌اند که فرعون خود خوابی دید که آتشـی از زمین أریحا و اذرعات برآمدی و در مصر افتادی و در فرعون و همه ارکان مملکت وی افتادی.

معبران را پرسـید. گفتنـد: اسـرائیلی خواهد بود از اصل اسـرائیل که بر آن زمین باشد. مملکت تو بر دست وی فرو شود. احتیاط باید کرد. فرعون بفرمود تا بنی اسرائیل را همه از زمین أریحا و اذرعات برده آورند و ببندگی می‌داشتند در مصر.

آنگاه فرعون گفت: آن اسرائیلی که از وی این مخاطره است اکنون هست؟

گفتنـد: آنکس هنوز نزاده است! فرعون گفت: نگاه می‌داریـد هر که از بنی اسـرائیل پسـر زایـد بکشـند و هر که دختر زاید ببندگی گیرنـد و خدمت را بگذارند. یک چندی برآمد، از بس که می‌کشـتند نسل اسـرائیل بریده میشد و قبطیان را بدیشان حاجت بود. که کارهای ایشان بنی اسرائیل کردندی. زیرا که قبط مردمانی جلف بودند. جز چوب را نشایستندی و بنی اسرائیل مردمانی چرب دست بودنـد همه کارهای فرعون و قوم وی ایشان کردنـدی. فرعون چون دیـد که نسل ایشان کم می‌شـد فرمود که یک سال می‌کشـید و یک سال مکشید.

آن سال که نوبت کشتن نبود هارون بزاد و آن سال که نوبت کشتن بود موسی بزاد.

چنین گویند عجبترین احوال موسی بر جمله دوازده چیز بوده است خدای عزّ و جلّ درین سورت یاد کرده است:

۱- عجایب ولادت. ۲- عجایب رضاعت. ۳- عجایب تربیت. ۴- عجایب غربت. ۵- عجایب وصلت و مصاهرت. ۶- عجایب شبانی و رعایت. ۷- عجـایب بلا و محنت. ۸- عجـایب وحی و رسالت. ۹- عجـایب حجت و معجزت. ۱۰- عجایب جـدل و مناظرت. ۱۱- عجایب فتح و نصرت. ۱۲- عجایب مناجات و قربت.

در اخبار است که آن شب که موسی (ع) بزمین آمد همه آبستنان بار بنهادند و همه دردها را راحت آمد و همه محبوسان را خلاص آمد و همه درماندگان را فرج آمد و همه اندوهگنان را رستگاری آمد. ستاره‌ای بگرد مصر درآمد و نوری از مصر برآمد و کوشک فرعون بلرزید و تخت فرعون نگوسار شد طراقی از پشت وی بیامد هرستی بدل هامان درآمد. چون شرط (پاسبانهای) فرعون بکشتن موسی بیامدند او را در تنّور آتش افگندند از بیم ایشان. پس وحی آمد بمادر موسی نوخابد. و این وحی الهامست نه وحی رسالت. بفرمود تا او را شیر داد گفت چون میترسی بر وی از فرعون که او را بکشند. او را در تابوت نه و در دریا افگن و اندوه مدار چنانکه او را از آتش نگاه داشتیم از آب هم نگاه داریم، چنانکه پیش گفتیم: باقی داستان موسی (ع)

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۲۱

را در سوره‌های پیش بتفصیل آورده‌ایم.

داستان اسلام آوردن عمر [۷] ... ص : ۶۲۱

این سوره هنگامی بر پیامبر فرود آمد که تازه اسلام را آشکار کرده بود و در آنوقت عدد مسلمانان به ۳۹ تن میرسید که سه تن آنها بعدها خلفای راشدین شدند علی امیر مؤمنان (ع)، ابو بکر صدیق و عثمان بن عفان.

و عمر هنوز اسلام نیاورده بود و اسلام او بمناسبت همین سوره بود که شرح آن در کتابهای تاریخ [۸] و در بیشتر تفسیرها آمده مخصوصا تفسیر ابو بکر عتیق سورآبادی که این داستان چنین آغاز می‌کند [۹]: ابن عباس گوید- رضی الله عنه-:

«لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری این آیت سبب اسلام عمر بوده است، و آن. آن بوده که چون آیت آمد، که: «إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» بو جهل بر در کعبه بر پای خاست بر سر قریش، گفت:

یا معشر قریش، کار بدان رسید که محمد ما را و خدایان ما را همه هیمه دوزخ می‌گوید هر که او را بکشد من او را صد اشتر سرخ موی سیه چشم بدهم و هزار اوقیه نقره.

عمر آن بشنید بر پای خاست و عمر آن روزگار کافر بود. دست بو جهل بگرفت. گفت: یا ابا لحکم، این ضمان صحیح هست؟

گفت: بلی.

او را بدر کعبه برد پیش هبل، با وی عهد کرد و دیگر بتان را بر آن گواه کرد.

عمر برفت بخانه شد کمان و جعبه تیر و شمشیر برگرفت و آهنگ بکشتن محمد داد.

مردی از بنی زهره او را پیش آمد. گفت:

یا عمر! کجا میروی؟

گفت: می‌روم که سر محمد برگیرم.

زهری گفت: نترسی از بنی هاشم و بنی عبد المطلب؟

عمر گفت: «أصبوت»؟ یعنی از دین برگشته‌ای؟ سوگند به لات و هبل که اگر بدانمی که تو در دین محمد شده‌ای اول ترا کشتمی آنگه محمد را. گفت: کلّا و حاشا،

۷- طبری مجلد چهارم از صفحه ۱۰۰۱.

۸- به کتاب پیامبر، ج ۲، ص ۱۷ نگاه کنید.

۹- قصص قرآن مجید، از تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری، ص ۲۳۷، چاپ آقای دکتر یحیی مهدوی.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۲۲

من بر دین پدران خویشم. هر دو، میرفتند چون به ابطح رسیدند خلق را میدیدند از جوانان مکه گرد آمده بر گوساله‌ای که می‌خواستند کشت از جهت قمار در همان وقت بود که پیامبر دعایی بدرگاه خدا برد که با اسلام آوردن دو تن. بو جهل و یا عمر- بن الخطاب اسلام را تقویت کن از بهر آنکه بو جهل مهتر مکه بود و حکم وی بر همه کس روان بود و مردم او را ابو الحکم می‌نامیدند که بعدها بواسطه سرسختی او در مقابل آیین اسلام، پیامبر او را ابو جهل خواند و این نام بر او ماند.

و ما این داستان را از تفسیر طبری نقل میکنیم چون شرحی که در این تفسیر آمده واقع بینانه‌تر و از ناباور کردنیها دورتر است.

طبری این داستان را چنین نقل میکند:

و پیامبر صلّی الله علیه از خدای عزّ و جلّ خواست و همی گفت یا رب تو این مسلمانی آشکارا کن بر دست این دو تن یکی. اگر بر دست بو جهل بن هشام یا بر دست عمر بن الخطاب از بهر آن که ابو جهل مهتر مکه بود و امروز حکم وی بر همه کسی روان بود و ویرا ابو الحکم خواندند و پیامبر او را بو جهل نام کرد [۱۰]. عمر بن الخطاب مردی بود مردانه و دلیر که همه مکه از وی بشکوهیدند از مردانگی و صلبی وی و پیامبر صلّی الله علیه این حاجت از خدای خواست که همی دانست که اگر یکی ازیشان مسلمان شود همان گاه مسلمانی آشکارا شود و خداوند عزّ و جلّ این را به عمر بن الخطّاب ارزانی داشت.

و سبب اسلام عمر آن بود که او را خواهری بود و دامادی بود و خواهرش با شوی هر دو مسلمان شده بودند و خبر ببو جهل بن هشام برداشتند که محمد دین محدث آورده و خلقی بدین وی اندر شده‌اند بو جهل گفت اگر محمد دینی آرد بجز از پرستیدن هبل من کس فرستم تا سروی چنان سر مار بکوبند. گفتند: پس بدان که این درست است.

همان گاه فرمود که عمر را بخوانید. بخواندند. بو جهل او را گفت: بدان که همی گویند محمد دینی محدث آوردست و خلقی با خویشتن یار کرده است و بجز هبل چیزی دیگر را سجده همی کند باید که بروی و ازین کار بررسی اگر چنین است سر ایشان همه بکوب چنان که آن ماران را کوبند.

عمر شمشیر بحمایل بگردن افگند و برفت و همی رفت تا بخانه خواهرش بر راه بود فراز رفت بدان که اندر رود بدیدار خواهرش چون آنجا برسید آواز قرآن خواندن همی آمد از آنجا و دامادش با خواهرش این سوره طه از اول آغاز کرده بودند و همی خواندند.

---

(۱۰)- متن چنین بوده: (پس بو جهل پیامبر نام کرد او را) و ما از برای آسانی فهم آن بعبارت فوق تغییر دادیم و در این متن در قسمتهای دیگر نیز برای سهولت فهم، عبارات آنرا اندکی ساده‌تر و روانتر ساختیم.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۲۳

عمر گوش نیک بر در نهاد تا بشنود که ایشان همی گفتند طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی إِلَّا تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشی و این طه نام پیامبر است صلّی الله که از پیش این که سوره طه فرود آمد یا ایها المزمل آمد. یا آن که تو سر بجامه اندر کشیده‌ای و جامه بر خویشتن فکندی. قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا. نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِیلًا. أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا. إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا گفت برخیز. شب مگر اندکی از نیمه آنگاه نیز بفزای بر نیمه. پس چون بحقیقت نگاه کردند این چنان بود که از شب بس چیزی نباید خفتن. و چون این آیت بیامد پیامبر رنج بسیار نهاد بر خویشتن بعبادت کردن و شب اندر چنان عبادت کرد که هر دو پایش اماس گرفت که بر نتوانستی خاستن. خدای عزّ و جلّ بر وی ببخشود و این سوره بفرستاد. ایدون گفت طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی گفتا این قرآن بر تو نه از بهر آن فرستادم تا خویشتن اندر عبادت کردن تباه کنی و لکن این یاد کردی است مران کسها را که بترسند از خدای عزّ و جلّ. آنگاه ایدون گفت تَنْزِیلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّماواتِ الْعُلی الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی این آیت تا بآن جا بخواندند و عمر بن الخطاب این

بشنید همه و این همی گوید که قرآن آن فرستاد که هفت آسمان و هفت زمین بیافرید و خداوند عزّ و جلّ ...

آنگاه گفت او راست آنچه اندر آسمانها و زمین است و آنچه بدین دو میان است و تا تحت الثری برسد این همه او راست.

و اگر بآواز سخت خوانی او را و اگر بنرمک خوانی بداند نهانی و آشکار و هرچه گویند بندگان.

چون ایشان آنجا برسیدند عمر را بیش صبر نماند همانگاه در، بنهیب، بزد و گفت این چنین کخدای محمد است که چندین ولایت دارد همی که آسمان و زمین و آنچه بدین میانهاست و تا بتحت الثری همه اوراست. بدست لات و هبل و بتان ما هیچیز نیست.

و چون عمر در بزد ایشان آن قرآن را پنهان کردند و در بگشادند تا عمر اندر آمد و گفت بیارید آنچه همی خوانید. ایشان گفتند نداریم. عمر شمشیر بکشید و گفت: اگر آن پیش آرید و گر نه گردن شما بزنم. ایشان گفتند ما را زینهار ده ما پیش آریم. عمر گفت زینهار دادم- ایشان سوره طه بیاوردند تا اینجا پیش وی برخواندند. عمر گفت: این جادو را- محمد را- خدایی باشد که همه آسمان و زمین او را باشد و بدست این خدایان ما هیچ چیز نیست. ایشان گفتند: او رسول خدای آسمان است و بدست این بتان که شما همی پرستید هیچیز نیست. عمر را این اندیشه بدل اندر افتاد و گفت من بکشتن محمد همی روم. ایشان گفتند: ترا با محمد کار نیست که محمد بر حق است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۲۴

عمر برفت تا بدار النّدوه، و ایشان آنجا اندر بودند. و پیش از آن که عمر از خانه خواهرش برفت خواهر و دامادش هر دو با وی برفتند از بیم آن که باشد که عمر مریشان را چیزی گوید که سخت خشم‌آلود همی رفت و چون عمر بدار الندوه برسید در بسته یافت دانست که ایشان آنجا اندراند. عمر در را بنهیب بزد. ایشان هم آنگاه دانستند که این در زدن عمر است. پیامبر همان گاه مر علی بن ابی طالب را گفت برخیز و در بگشای. علی برخاست و فراز رفت که در بگشاید و یاران همه شکوهیدند [۱۱] سخت و گفتند نباید که اکنون حرب باید کردن از بهر آن که عمر مردی بود صلب. پس پیامبر پیش از آن که علی در بگشاد بر پای خاست و از پس علی فراز رفت. چون فراز رسید علی در گشاده بود. پیامبر دست بکناره در بیرون کرد و گریبان عمر بگرفت و مرو را بجنبانید بجنبانیدنی سخت عمر گفت یا محمد زینهار مرا مجنبان که اگر نیز مرا بجنبانی هر چه بر من گوشت است از استخوان فرو شود.

پیامبر گفت: راست بگوی تا بچه کار آمده‌ای. عمر گفت بدان آمده‌ام تا دین بر من عرضه کنی و من هم‌اکنون دین تو گیرم و دین تو بپذیرم و هیچ تقصیر نکنم.

پس عمر اندر آمد و این آیت (طه) ما انزلنا از پیامبر بازخواست و پیامبر این همه بر وی عرضه کرد. عمر گفت پس خداوندی که مرو را چندین ولایت است چی باید این لات و هبل که مریشان را هیچ ولایت نیست. پس گفت اسلام بر من عرضه کن. عمر هم آنگاه مسلمان گشت. پیامبر ایدون گفت که الحمد لله که این تو بودی که مسلمان گشتی تا این مسلمانی بر دست تو آشکار گردد نه بر آن یار تو.

این از بهر آن بود که پیامبر از خدای عزّ و جلّ حاجت خواسته بود که یا رب اسلام بر دست دو تن آشکار کن یا بر دست بو جهل بن هشام و یا عمر بن الخطاب.

اکنون فرا عمر گفت تو بیامدی و مسلمان گشتی و تو آمدی دوست‌تر داشتم از آن که بو جهل آمدی. از بهر آن که بو جهل بسیار جفا کرده بود با پیامبر صلی الله علیه.

گفت پس اکنون چی باید کردن. پیامبر گفت: ما را بخانه کعبه باید رفتن و آنجا نماز کردن. عمر گفت چرا نروید. گفتند از بهر آن که با کافران حرب باید کردن و خون ریختن بود. عمر گفت: کافری باطل است آشکاره باید و مسلمانی حق است پنهان؟ برخیزید و با من بروید پیامبر یاران را فرمود که با

(۱۱)- ترسیدند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۲۵

عمر بن الخطاب بروند که مسلمانی و نماز کردن بخانه کعبه اندر امروزه آشکاره شود بر دست عمر.

پس عمر شمشیر برکشید و پیامبر صلّی الله علیه برفت و یاران که بودند با وی برفتند. عمر از پیش همی رفت شمشیر کشیده و کافران چون عمر را بر آن حال بدیدند هیچ کس سخن نیارست گفتن. و هم چنان همی رفتند تا بخانه کعبه و آنجا رفتند و نماز کردند و آن روز مسلمانی آشکارا گشت و از پس آن هیچ پنهان نبود و تا امروز هنوز همی افزاید مسلمانی. و چون بو جهل شنید که عمر مسلمان گشت هیچ چیز نتوانست کردن و ز خشم عمر بر خویشتن همی پیچید.

پس بو جهل بن هشام یاران را گفت چشم دارید تا باشد که محمد (را) جایی تنها بیابید تا ما او را بکشیم تا از جو روی برهیم. چشم داشتند و پیامبر صلی الله علیه گاه‌گاه بکوه بر رفتی و نماز کردی و باز فرود آمدی تنها. پس یک روز پیامبر بکوه بر رفته بود بو جهل بیامد با تنی چند. ناگاه با پیامبر برآویختند و چنان خواستند که مرو را بکشند و تنی پانزده بودند کافران و پیامبر تنها بود.

هر چند جهد کردند مرو را از پای بزمین نتوانستند افگندن. و از بهر این است که کاندر حدیث است به اسنادهای درست که هر پیامبری را بچهل مرد نیرو باشد و پیامبر ما را بچهل پیامبر نیرو بود. پس چون بچندان انبوهی او را نتوانستند افگندن سر او سه جای بشکستند و خون همی دوید. مردمان آگاه شدند ایشان دست ازو باز داشتند و پیامبر را بخانه خدیجه باز بردند همه اندامهای او خون‌آلود گشته و پیامبر بی‌هوش اوفتاده تا او را داروها کردند و زین قبل بود که حمزهٔ بن عبد المطلب عم پیامبر آن روز مسلمان گشت.

و سبب مسلمان شدن حمزه چنین بود که تا حمزه بمکه بود هیچ کس از بیم حمزه دست بر پیامبر دراز نتوانستی کردن. و کافران مکه از حمزه سخت بترسیدند از مردانگی او، و از بو طالب بدان بترسیدند که او رئیس بود و مهتر مکه بود.

و رسم حمزهٔ بن عبد المطلب چنین بود کوبشکار رفتی و بودی که هفت یا هشت روز باز نیامدی. و بدین وقت که مر پیامبر را سر شکسته بودند حمزه بجای نبود. حمزه بدشت بود وز پس یکی آهو همی تاخت و نیزه بر آهو راست کرده بود.

آهو با حمزه بسخن آمد بزبانی فصیح گفت تو از پس من چرا همی آیی و ترا بخانه خود کار سخت اوفتاده است. حمزه را حدیث آهو سخت عجب آمد و دست از آن آهو کوتاه کرد و برگشت و روی باز خانه نهاد و سخت بشتاب همی آمد تا بخانه رسید و در خانه بزد.

و مرو را کنیزکی بود نام او قمریه فراز آمد گریان و حمزه را در بگشاد.

حمزه اندر نگرید آب دید بر چشم کنیزک. گفت او را: چه بود ترا یا قمریه- گفت مپرس آنچه بر برادرزاده تو رسید محمد که بو جهل بن هشام او را بکشت خواست و

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۲۶

اکنون بیمار و سرشکسته بخانه خدیجه افتاده است. پس قمریه پست و خرما پیش حمزه آورد. گفت وی از راه آمدست تا چیز بخورد. حمزه هیچ چیز نخورد و گفت تا من داد محمد از بو جهل نستانم هیچ نیارامم. همانگاه بدل او اندر اوفتاد که مسلمان گردد و دین محمد گیرد از بهر آن که آهو با وی بسخن آمده بود و آن معجزی بزرگ بود که او را پیدا آمده بود.

پس همانگاه برخاست و هم آن کمان که بر آن آهو کشیده بود بدست گرفت و همی رفت تا بر در خانه بو جهل بن هشام. چون حمزه از دور پیدا آمد مردمان گروهی که آنجا نشسته بودند بپراگندند و با بو جهل تنی چند بماندند آنجا.

حمزه فراز رفت و او را گفت: چه خواستی از آن محمد برادرزاده من؟ و آن کمان فراسر بو جهل نهاد و بچهار جای سروی

بشکست. و بو جهل را از دست وی برهانیدند و بگریخت و بسرای اندر شد. و مردمان خواستند که با حمزه برآویزند از بهر بو جهل بو جهل گفت زینهار با وی هیچ چیز مگویید که اگر چیزی گویند وی برود بدین محمد اندر شود و آنگاه دین وی قوی شود.

پس حمزه بخانه باز آمد و لختکی از آن پست و شیر بخورد و برخاست بخانه خدیجه شد و محمد را یافت بر بستر خفته. گفت یا محمد یا دوست عم خویش، آنچه بر تو رسید از دست بو جهل بن هشام هیچ باک مدار که من برفتم و بدین کمان چهار جای سر وی بشکستم و زمن بگریخت و اگر نه دست باز نداشتمی ویرا تا بکشته نیفگندمی. پیامبر صلّی الله علیه گفت یا عم مرا این که تو همی گویی سود نکند.

حمزه گفت: یا دوست یا محمد چه سود کند؟ پیامبر گفت مرا آن سود کند که تو بدین من اندر آیی و با من بگویی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله.

حمزه گفت یا دوست عم آنگاه چه چیز باشد که من این سخن بگویم؟ پیامبر صلّی الله علیه گفت چون این سخن بگویی خدای عزّ و جلّ ترا بهشت جاویدان بدهد و همه گناه ترا عفو کند و خصمان ترا خشنود کند و اگر این سخن نگویی آنگاه ترا بدوزخ کند و عذاب جاویدان کند. حمزه گفت اگر گناه عفو کند پس این دوزخ بچی کار آید او را؟ پیامبر گفت گناه مؤمنان عفو کند که مسلمان بود و هر که کافر بود پاداش ایشان دوزخ جاویدان بود حمزه گفت یا دوست عمّ اگر من این سخن بگویم ترا چنین شادی آید پیامبر گفت: اگر این سخن بگویی من همان گاه ازین درد فرج یابم و درست گردم. حمزه گفت: ایمان بر من عرضه کن. پیامبر صلّی الله علیه اسلام بر وی عرضه کرد و حمزهٔ بن عبد المطلب مسلمان گشت و مسلمانی قوی گشت. و یک‌یک مسلمان همی شدند مگر مهتران مکه چون بو جهل بن هشام و ولید بن مغیره و عتبه و شیبه و آن مهتران که بودند.

و این دیگر عم پیامبر ابو لهب بود و وی خود همه روزه با پیامبر عداوت کردی و پیامبر را این آیت آمد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۲۷

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. و چون این آیت آمد پیامبر مر علی بن ابی طالب را فرمود که طعامی بساز تا من عشیرت خویش بخوانم و مریشان پند دهم و بیم کنم بدوزخ‌شان. و علی برفت و یکی بره بتنّور اندر نهاد و همه عشیرت خویش را بخواند مر بو طالب را و عباس را و بو لهب را و هر که بودند از خویشاوندان پیامبر همه گرد آمدند. چون مقدار پنجاه تن و یا شست تن بودند همه بیامدند. و بر خوان یک بره بود هیچ بیش نبود و مقدار پنج شش تنه نان بود و بیش نبود و این همه خلق سیر طعام و سیر شراب گشتند.

پس بو لهب بر پای خاست و گفتا شما بدانید که محمد ما را بچه کار خوانده است؟ گفتند: ما ندانیم گفت به آن خوانده است تا ما بدانیم که وی چگونه استاد جادوی است. پیامبر را ازیشان اندوه آمد سخت و آن روز چیزی نگفت. تا دیگر روز هم چنان مریشان را بخواند و مر بولهب را نخواند و چون طعام بخوردند مریشان را گفت یا عمان قرابتان من، شما هرگز مر بهیچ دروغ دیدید؟ گفتند نه‌دیدیم.

پیامبر گفت: من همی گویم من پیامبر خدایم عزّ و جلّ و این سخن خدایست عزّ و جلّ که مرا ایدون گفته است. وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ و خدای عزّ و جلّ با من وعده کرده است که مسلمانی هر روز زیادتر گردد تا روز رستخیز. اگر آن جهان نخواهید ملکت و پادشاهی این جهان بخواهید کهر کسی که از شما بدین من بگرود من او را خلیفت کنم از پس خویش. علی گفت من باری بتو گرویده‌ام. پیامبر صلّی الله علیه او را بسیار خوبیها گفت. و بو طالب گفت یا پسر بدان که تو گفتی تا ما نیز بدین کار اندر نگریم تا چگونه باشد.

پس چون روزی چند برآمد پیامبر چنان خواست که اهل مکه را ازین کار آگاه کند و اسلام بریشان عرضه کند بکوه برشد و آواز داد اهل مکه همه بنزدیک پیامبر صلّی الله علیه گرد آمدند. پیامبر گفت:

یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً. ایدون گفت که من رسول خدایم سوی شما و همی ایدون گویم که خدای شما یکیست

و من رسول وی‌ام بشما. بو لهب عم پیامبر آنجا بود بر پای خاست و گفت یا محمد تو ما را بدین کار خواندی دهان پر خدو کرد و بپیامبر انداخت و گفت تفو بر تو و بر دین تو و بران کس که دین تو گیرد. و بو لهب بازگشت و پیامبر بران حدیث سخت غمگین گشت. پس همان‌گاه جبریل آمد و این سوره بیاورد و ایدون گفت:

تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ. ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ. سَیَصْلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ. وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ.

گفتا: تفو بر بو لهب و برخواسته او و بر آنچه وی کسب همی کند. ویرا بآتشی بریان کنند که زوانه همی زند و زن وی حمّاله باشد بدوزخ. و اندر گردن وی بود رسنی آتشین.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۲۸

از بهر آن که اندرین جهان کار وی آن بود که مغیلان اندر پشت بستی و بیاوردی و براه مسجد رسول بپاشیدی تا بامداد پگاه و نماز خفتن که مردمان بنماز رفتندی آن بپای ایشان اندر شدی.

پس چنین گویند که اندر دوزخ کوهی است آن را ویل گویند. و عذاب زن بو لهب آنست که یکی پشته هیزم بر پشت وی بر نهند و رسن آتشین بسته بود و آن رسنی آتشین بگردن وی اندر افگندند ویرا هم چنان می‌باید رفتن تا بر سر آن کوه آنگاه هم چنان گردان گردان همی آید آن رسن بگردن اندر و آن پشته هیزم، اینست آن که خدای گفت: فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ.

مربوط به آیه ۶۷ (طه) ... ص : ۶۲۸

راجع به ترسی که موسی، با اینکه پیامبر بود، در دل خود احساس کرد مفسران چنین نوشته‌اند:

موسی در دل خویش از سحر ایشان ترس و بیمی یافت بطبع بشری اما نهان داشت و آشکارا نکرد و مردم که چیزی صعب و سهمگین دیدند و پیش از آن ندیده بودند ناچار بطبع بشری از آن بترسیدند.

و گفته‌اند موسی دانست که ترس ایشان باطل است و آنرا حقیقتی نیست و از آن ترسید. بلی ترس وی از آن بود که فعل ایشان مردم را بفتنه افگند و کار موسی بشک افتد و اتّباع وی نکنند. و گفته‌اند سبب خوف وی تأخیر وی بود بالقاء عصا.

چون وحی دیرتر می‌آمد موسی ترسید که اگر بر ایشان غلبه نکند تا رب العزّه او را گفت:

لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی ای: القاهر الغالب (کشف الاسرار، ج ۶ ص ۴۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳۰

سوره طه (۲۰) بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- ما قرآن بر تو نفرستادیم تا بر خود رنج نهی ... ص : ۶۳۰

[سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۶۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

طه (۱) ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی (۲) إِلاَّ تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشی (۳) تَنْزِیلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّماواتِ الْعُلی (۴)

الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی (۵) لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری (۶) وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی (۷) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی (۸)

۱- طا. ها. «۱»

۲- فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا بر خود رنج نهی

۳- لیکن پندی باشد برای آنکس که بترسد [۱۳۴۹].

۴- فرو فرستاده‌یی است از آنکس که زمین و آسمانهای بلند را بیافرید

۵- (خدای) بخشنده‌یی که بر عرش مستولی گشت [۱۳۵۰].

۶- اوراست آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است و آنچه میان آندوست و آنچه زیر

---

(۱)- مفسران در معنی (طه) خلاف کردند. عبد الله بن عباس گفت: قسم است بنامی از نامهای خدا. و برخی دیگر گفتند که: معنی این کلمه آنست که: یا رجل ای مرد، و امام جعفر بن محمد الصّادق (ع) گفت: (طه) طهارت اهل رسول است آنگه این آیت برخواند إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. و نیز گفتند: طا درخت طوبی است و ها هاویه. و عرب با برخی حروف کنایه باسمی کنند و کأنه اقسم بالجنة و النار پنداری قسم کرد به بهشت و دوزخ (ابو الفتوح ج ۷ ص ۵- ۴).

(۱۳۴۹)- (تنزیلا) ای: منزلا (کشف الاسرار ج ۶ ص ۹۸). در برخی از قرآنها این آیه را متمم آیه پیش گرفته‌اند. (تذکرة) را برخی به (یادآوری) ترجمه کرده‌اند.

(۱۳۵۰)- در باب معنی (استوی) در پیش شرحی نوشتیم (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کشاف زمخشری ج ۲ ص ۴۲۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳۱

زمین است. «۱»

۷- و اگر گفتار را آشکار کنی، بی‌گمان او می‌داند پنهان و پنهان‌تر را [۱۳۵۱].

۸- خدا، معبودی جز او نیست نامهای نیکوتر او راست «۲»

بخش دوم- داستان موسی آندم که آتش را بدید ... ص : ۶۳۱

[سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۲۳] ... ص : ۶۳۱

وَ هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی (۹) إِذْ رَأی ناراً فَقالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْها بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُدیً (۱۰) فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ یا مُوسی (۱۱) إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوی (۱۲) وَ أَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِما یُوحی (۱۳) إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی (۱۴) إِنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ أَکادُ أُخْفِیها لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعی (۱۵) فَلا یَصُدَّنَّکَ عَنْها مَنْ لا یُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدی (۱۶) وَ ما تِلْکَ بِیَمِینِکَ یا مُوسی (۱۷) قالَ هِیَ عَصایَ أَتَوَکَّؤُا عَلَیْها وَ أَهُشُّ بِها عَلی غَنَمِی وَ لِیَ فِیها مَآرِبُ أُخْری (۱۸)

قالَ أَلْقِها یا مُوسی (۱۹) فَأَلْقاها فَإِذا هِیَ حَیَّةٌ تَسْعی (۲۰) قالَ خُذْها وَ لا تَخَفْ سَنُعِیدُها سِیرَتَهَا الْأُولی (۲۱) وَ اضْمُمْ یَدَکَ إِلی جَناحِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ آیَةً أُخْری (۲۲) لِنُرِیَکَ مِنْ آیاتِنَا الْکُبْری (۲۳)

۹- آیا خبر موسی بتو آمد؟

۱۰- چون دید آتشی، زن خویش را گفت: درنگ کنید که من آتشی بدیدم، باشد که من پاره‌یی از آنرا برایتان بیاورم و یا بر آتش راهی بیابم [۱۳۵۲].

۱۱- پس چون بدان (آتش)

---

(۱)- (الثری) را اهل لغت و برخی مترجمان به خاک نمناک معنی کرده‌اند.

(۱۳۵۱)- برخی از مفسران گفتند: سرّ، آن باشد که با کسی بگویی پنهان، و پوشیده‌تر از سرّ، آن باشد که در دل داری و با کسی نگویی و از ابن عباس روایت کردند که گفت: «و أخفی من السّرّ حدیث النّفس» و نیز از همو روایت کردند که گفت: سرّ، آنست که بنده می‌کند و می‌داند و می‌پوشد و اخفی آنست که نمی‌داند که دیگر چه خواهد کرد (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۶ و مجمع البیان ج ۷ ص ۲ و کاشفی ص ۵۰۲) و برخی گفتند: معنی آنست که اگر تو سخن بلند گویی یا نرم گویی بلند گفتن به نزدیک خدای تعالی ظاهرتر نخواهد بود از نرم گفتن. او خداوندیست که نهان داند و نهان‌تر از نهان داند تا چه رسد به آشکارا (کشف الاسرار ج ۶، ص ۱۰۰).

(۲)- (الحسنی): تأنیث الأحسن، وصفت بها الأسماء لأنّ حکمها حکم المؤنّث کقولک الجماعة الحسنی و مآرب اخری (کشاف ج ۷ ص ۴۲۸).

(۱۳۵۲)- این واقعه آنگه بود که موسی (ع) روزگار مزدوری شعیب تمامی ده سال بسر برده بود و از شعیب دستوری خواسته بود تا بنزدیک مادر باز شود و عیال را با خود ببرد.

و شعیب او را دستوری داد و از مدین بیرون آمد عیال و اسباب با وی و چند سر گوسپند که شعیب- ویرا داده بود. روی نهادند بمصر، و موسی را کلاهی نمدین بر سر و ازارکی پشمین بر تن و نعلینی از پوست خرما پیراسته در پای و عصا در دست، همی رفتند تا رسیدند بوادی «طوی»، آنجا که طورست. شب آدینه‌یی پیش آمد شبی تاریک سهمگین، جهان همه تاریکی ظلمت فرو گرفته، ابر و باد و باران و رعد و برق و صاعقه همه دهم پیوسته و موسی از جاده راه بیفتاده و سرگشته شده، و گرگی در گله افتاده و گله پراکنده کرده. در آن حال اهل موسی در ناله آمد و وقت زادن نزدیک گشته! موسی را طاقت برسید و آرام از دل وی برمید، از جان خویش بفریاد آمد مضطر ماند. آتش‌زنه برداشت سنگ بر آن زد هیچ شرر آتش بیرون نداد، در این میانه باز نگریست بسوی چپ از دور آتشی دید. اینست که رب العالمین گفت: «إِذْ رَأی ناراً فَقالَ لِأَهْلِهِ ای: لامرأته و ولدیه» (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲- ۱۰۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳۲

رسید، آواز داده شد که: ای موسی!

۱۲- بی‌گمان منم پروردگار تو، نعلین‌ات بدرآر که تو در وادی (طوی) هستی [۱۳۵۳].

۱۳- و من ترا برگزیدم، پس به آنچه وحی می‌شود گوش فرا ده.

۱۴- بی‌گمان منم خداوند معبودی جز من نیست، پس مرا

(۱۳۵۳)- مفسران گفتند: سبب آنکه او را گفتند نعلین بکش، آن بود که نعلین او از پوست مرداری بود، و برخی دیگر گفتند: برای آنکه حفوت و پای برهنگی پای از امارات تواضع است چون آن جایگاه را بحرمت مسجد و کعبه کرد گفت: اینجا آن کن که بمسجد کنند و اهل اشارت گفتند کنایت است از اهل، یعنی دل فارغ کن از شغل اهل و ولد. و از اینجا گویند آنرا که زن را طلاق دهد القی نعله. (مجمع البیان ج ۷ ص ۵ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۸ و کاشفی ص ۵۰۲).

(طوی): بکسر و ضم هم منصرف و هم غیر منصرف است عده‌یی گفتند: نام وادیی است، جماعتی گفتند: برای آن (طوی) خواند که طوی بالبرکة آنرا به برکت در گرفته‌اند (کشاف ج ۲ ص ۴۲۸ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳۳

عبادت کن و نماز را بیاد من برپا کن.

۱۵- بی‌گمان قیامت آینده است.

می‌خواهم آنرا پوشیده دارم تا جزا داده شود هر نفسی بدانچه می‌کوشد [۱۳۵۴].

۱۶- پس ترا از آن باز ندارد کسیکه بدان ایمان نیآورد و هوای (نفس) خود را پیروی کرد، که هلاک شوی [۱۳۵۵].

۱۷- و این چیست بدست راست تو؟ ای موسی!

۱۸- (موسی) گفت این عصای من است بر آن تکیه می- کنم و با آن بر گوسپندانم برگ می‌ریزم، و مرا در آن حاجت‌های دیگر است.

۱۹- (خدا) گفت: ای موسی! آنرا بیفگن.

(۱۳۵۴)- (أَکادُ أُخْفِیها) ای: ارید ان اخفیها عن عبادی لئلا تاتیهم الّا بغتهٔ. بعضی گفتند: این نیکوترین قولهاست و قول اخفش است و فائده اخفاء ترسانیدن و بیم دادن است چه وقتی مردم ندانند که قیامت چه وقت بر پا می‌شود، پیوسته از آن در حذر می‌شوند. در (اکاد اخفیها)، عده‌یی گفتند: (اکاد) صله است و زیادت و عرب (کاد) در کلام آرند و صله بود چنانکه گفته‌اند: اذا اخرج یده لم یکد یرها و المعنی لم یرها، و این قول کوفیان است و بصریان گفتند: که کاد در آیت بر جای خود است و معنی خود دارد و فائده او برجاست (کشاف ج ۲ ص ۴۳۰ و مجمع البیان ج ۷ ص ۶ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۹). [...]

(۱۳۵۵)- مراد اینست که باید ترا باز ندارد از ایمان بقیامت آن کس که نگرود بوقوع آن (تفسیر کاشفی ص ۵۰۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳۴

۲۰- پس موسی آنرا بیفگند که ناگهان آن ماری (شد) که همی دوید [۱۳۵۶].

۲۱- (خدا) گفت: آنرا بگیر و مترس! بزودی آنرا به حالت اولش باز گردانیم «۱».

۲۲- و دست خویش را به سوی بغل خویش فرو بر، تا سپید بیرون آید بی‌پیسی- (و این) آیتی دیگر (باشد) [۱۳۵۷].

۲۳- تا بنماییم ترا از آیت های بزرگ خودمان.

بخش سوم- بروید بسوی فرعون، که او طغیان کرد ... ص : ۶۳۴

[سوره طه (۲۰): آیات ۲۴ تا ۵۷] ... ص : ۶۳۴

اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی (۲۴) قالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی (۲۵) وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی (۲۶) وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی (۲۷) یَفْقَهُوا قَوْلِی (۲۸)

وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی (۲۹) هارُونَ أَخِی (۳۰) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی (۳۱) وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی (۳۲) کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً (۳۳)

وَ نَذْکُرَکَ کَثِیراً (۳۴) إِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصِیراً (۳۵) قالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یا مُوسی (۳۶) وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلَیْکَ مَرَّةً أُخْری (۳۷) إِذْ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّکَ ما یُوحی (۳۸)

أَنِ اقْذِفِیهِ فِی التَّابُوتِ فَاقْذِفِیهِ فِی الْیَمِّ فَلْیُلْقِهِ الْیَمُّ بِالسَّاحِلِ یَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِی وَ عَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِنِّی وَ لِتُصْنَعَ عَلی عَیْنِی (۳۹)

إِذْ تَمْشِی أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی مَنْ یَکْفُلُهُ فَرَجَعْناکَ إِلی أُمِّکَ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّیْناکَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاکَ فُتُوناً فَلَبِثْتَ سِنِینَ فِی أَهْلِ مَدْیَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلی قَدَرٍ یا مُوسی (۴۰) وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی (۴۱) اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ بِآیاتِی وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی (۴۲) اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی (۴۳)

فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی (۴۴) قالا رَبَّنا إِنَّنا نَخافُ أَنْ یَفْرُطَ عَلَیْنا أَوْ أَنْ یَطْغی (۴۵) قالَ لا تَخافا إِنَّنِی مَعَکُما أَسْمَعُ وَ أَری (۴۶) فَأْتِیاهُ فَقُولا إِنَّا رَسُولا رَبِّکَ فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْناکَ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکَ وَ السَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی (۴۷) إِنَّا

قَدْ أُوحِیَ إِلَیْنا أَنَّ الْعَذابَ عَلی مَنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی (۴۸)
قالَ فَمَنْ رَبُّکُما یا مُوسی (۴۹) قالَ رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی (۵۰) قالَ فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولی (۵۱) قالَ عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی فِی کِتابٍ لا یَضِلُّ رَبِّی وَ لا یَنْسی (۵۲) الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَکَ لَکُمْ فِیها سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتَّی (۵۳)
کُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی (۵۴) مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً أُخْری (۵۵) وَ لَقَدْ أَرَیْناهُ آیاتِنا کُلَّها فَکَذَّبَ وَ أَبی (۵۶) قالَ أَ جِئْتَنا لِتُخْرِجَنا مِنْ أَرْضِنا بِسِحْرِکَ یا مُوسی (۵۷)

۲۴- برو به سوی فرعون.

(۱۳۵۶)- (اذا) در این آیه مفاجاة راست یعنی: ناگاه دید که ماری شد و تاختن می‌کرد. السعی: الاسراع فی المشی (اقرب الموارد). اهل اشارت گفتند: چون موسی عصا بینداخت و ماری شد آهنگ موسی کرد بگریخت چنانکه گفت: ولّی مدبرا خدای تعالی گفت یا موسی این نه آنست که می‌گفتی هی عصای؟ کسی را دیدی که از عصای خود بگریزد؟ (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۲- ۱۱، و نیز رجوع کنید به کشف الاسرار ج ۶ ص ۴- ۱۱۳ که از این مطلب تعبیری زیبا و دلپذیر و عارفانه کرده است).

(۱)- اصل سیرت فعلت باشد و آن هیأت بود من السیر، و اینجا مراد حالت است یعنی آن را به حالت اولش که عصا بود باز می‌گردانیم (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۲).

(۱۳۵۷)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و وابر دست را سوی بغل خویش تا بیرون آید سپیدی ازو بی‌پیسی تا بود معجزاتی ور بیاید تو (؟)» و در تفسیر ابو الفتوح رازی چنین ترجمه شده: «و فراهم آورد دست خود را بسوی بغل خود، بدرآید روشن از غیر بدی معجزه دیگر».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳۵

بی‌گمان او نافرمان شده است.

۲۵- (موسی) گفت: پروردگار من! سینه مرا برای من فراخ گردان.

۲۶- و کار من بر من آسان کن.

۲۷- و گره از زبان من بگشای [۱۳۵۹].

۲۸- (تا) سخن مرا دریابند.

۲۹- و از کسانم مرا وزیری قرار بده

۳۰- هارون برادرم را.

۳۱- و پشت من بدو استوار کن.

۳۲- و او را در کار من انباز ساز.

۳۳- تا ترا بسیار تسبیح گوییم.

(۱۳۵۹)- گفتند در زبان موسی آفتی بود که بعضی حرف درست نتوانست گفت عبد الله عباس گفت: سبب آن بود که آنگاه که او در حجره فرعون بود یکروز دست برآورد و تپانچه‌یی بر روی فرعون زد و ریش او بدست گرفت و بکند! فرعون آسیه را گفت: این آن دشمن من است که مرا گفتند و من او را در کنار خود می‌پرورم او را بباید کشت. آسیه گفت: او کودک است و نداند که چه کرد و نیک از بد نداند خواهی تا بدانی که او نیک از بد نداند او را بیازمای! بفرمود تا طشتی از انگشت (زغال) دمیده بیاورند و

طبقی را جواهر پر کرد و هر دو را پیش موسی نهادند، موسی خواست تا دست به جواهر یازد جبرئیل آمد و دست او را سوی آتش برد تا او انگشتی برگرفت و در دهان نهاد و زبانش بسوخت و بندی بر زبان او افتاد. پس اینجا دعا کرد که بار خدایا این، کار زبانست مرا زبان بند دارد و سخن درست نتوانم گفت این بند از زبان من بردار تا مردم سخن من بدانند (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۶ و تفسیر کاشفی ص ۵۰۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳۶

۳۴- و ترا بسیار یاد کنیم.

۳۵- بی‌گمان تو به ما بینایی.

۳۶- (خدا) گفت: بیقین آنچه خواستی بتو داده شد، ای موسی.

۳۷- و بیقین منت نهادیم بر تو بار دیگر.

۳۸- چون وحی کردیم بمادرت آنچه وحی شد

۳۹- که او را در صندوق بیفگن پس آنرا در دریا بینداز تا دریا او را بساحل افگند، (و) دشمن من و دشمن او، او را بگیرد.

و از خویش بر تو محبتی افگندم تا پیش چشم من ترا نیکو بپرورند [۱۳۶۰].

۴۰- آنگاه که خواهرت می‌گفت: آیا شما را راهنمایی کنم بکسی که او را سرپرستی کند.

پس ترا بمادرت باز گرداندیم تا چشم او روشن شود و اندوهگین نشود.- و تو نفسی را کشتی پس ترا از اندوه رهانیدیم و ترا آزمودیم آزمودنی-. پس

(۱۳۶۰)- راجع به شرح این آیه، بمقدمه همین سوره مراجعه فرمایید.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳۷

سال‌ها در (میان) اهل مدین درنگ کردی، پس آمدی بر وقت مقدر یا موسی «۱».

۴۱- و ترا برای خود بر گزیدم.

۴۲- برو تو و برادرت با آیات من، و در یاد کردن من سستی مکنید.

۴۳- هر دو بسوی فرعون بروید، بی‌گمان او سرکشی کرده است.

۴۴- و (هر) دو، او را سخن نرم بگویید، باشد که او پند پذیرد، یا بترسد.

۴۵- آندو گفتند: پروردگار ما! ما می‌ترسیم که (در عقوبت) ما شتاب کند، یا اینکه از حد درگذرد [۱۳۶۱].

---

(۱)- داستان تکفل مادر موسی از او و دایگی کردن او از موسی در خانه فرعون نیز در مقدمه همین سوره آمده مراجعه فرمایند. (ثُمَّ جِئْتَ عَلی قَدَرٍ یا مُوسی را مترجمان طبری «پس آمدی تو براندازگی ای موسی» ترجمه کرده‌اند و در ابو الفتوح به «پس آمدی براندازه ای موسی» ترجمه شده و کاشفی در تفسیر حسینی ب «باز برآمدی موافق تقدیر الهی» ترجمه کرده است.

شیخ طبرسی گوید: قیل معناه جئت علی الوقت الذی یوحی فیه الی الانبیاء و هو علی رأس اربعین سنهٔ و قیل: علی قدر ای علی وقت مقدر و موعد (مجمع البیان ج ۷ ص ۱۱ و لسان التنزیل ص ۱۹۴).

(۱۳۶۱)- (قالا رَبَّنا إِنَّنا نَخافُ أَنْ یَفْرُطَ عَلَیْنا) ای: نخشی أن یتقدم فینا بعذاب و یعجل علینا (مجمع البیان ج ۷ ص ۱۳ و کشاف ج ۴ ص ۴۲۴). چنانکه در مقدمه هم آوردیم چون غلامان و کنیزکان رفتند و تابوتی را که موسی در آن بود به نزدیک فرعون و آسیه آوردند، هر چند کوشیدند در تابوت برگیرند یا بشکنند، هیچکس طاقت آن نداشت و بدست هیچکس گشاده نشد، مگر بدست

آسیه، چون سر تابوت برگرفتند، کودکی را دیدند در آن تابوت، من أصبح النّاس وجها. با روی چون ماه و دو چشم نرگسین و میان دو ابروی وی نوری تابان، و انگشت ابهام خویش در دهن گرفته و از آن شیر می‌خورد! فرعون در وی نگریست محبت و مهر وی در دل او جای گرفت، اینست که رب العزه گفت: «وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِنِّی» (کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۲۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳۸

۴۶- (خدا) گفت: مترسید، بی‌گمان من با شما هستم، می- شنوم و می‌بینم.

۴۷- پس هر دو بسوی او بروید و بگویید که بیگمان ما دو فرستاده پروردگارت هستیم، پس بنی اسرائیل را با ما بفرست و ایشان را عذاب مکن بیقین ترا از پروردگارت آیتی آوردیم، و درود بر آنکس که پیروی راه راست کرد.

۴۸- بی‌گمان بر ما وحی شده است که عذاب برای کسی است که (خدا و پیامبر او را) تکذیب کند و رو گردان شود «۱».

۴۹- (فرعون) گفت:

پروردگار شما دو تن کیست ای موسی؟

---

(۱)- (عَلی مَنْ کَذَّبَ) ای: کذب بما جئنا به (مجمع البیان ج ۷ ص ۱۳). مراد از آیه اینست که موسی و هارون می‌گویند: بما وحی شد که عذاب بر آنکس خواهد بود که او خدایرا و پیامبر را بدروغ دارد و پشت بر ایشان کند یعنی فرمان ایشان رها کند و از قبول قول ایشان اعراض نماید (ابو الفتوح ج ۷ ص ۲۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۳۹

۵۰- (موسی) گفت:

پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیز را بداد، سپس هدایتش کرد [۱۳۶۲].

۵۱- گفت: حال گروههای پیشین چگونه بود؟ [۱۳۶۳].

۵۲- (موسی) گفت: علم آن پیش پروردگار من است در کتابی، پروردگارم خطا نکند و فراموش نگرداند [۱۳۶۴].

۵۳- آنکس که زمین را برای برای شما بستری قرار داد و در

(۱۳۶۲)- در اول آیه حذفی و اختصاری هست و تقدیر آنست که فاتیاه فقالا له ذلک، فقال لهما من ربکما یا موسی؟ یعنی ایشان بنزدیک فرعون آمدند و رسالت و پیام خدا بگزاردند.

فرعون ایشان را گفت خدای شما کیست ای موسی؟ این خطاب با موسی کرد برای آنکه با او انبساطی داشت موسی گفت: خدای ما آنست که خلق هر چیزی را بداد گفتند معنی آنست که هر خلقی را آنچه صلاح معاش ایشان است بداد، برخی گفتند: مراد اینست که هر جنسی را از آن جنس آفرید که مادر و پدر او باشد از بهایم آدمی نیآفرید و از آدمی حیوان دیگر نیآفرید. بعضی گفتند: معنی آنست که هر چیزی را از حیوانات آلات مصالح خود بداد از چشم بینا و گوش شنوا و دست گیرنده و پای رونده و زبان گوینده. وجهی دیگر هم هست که کلام مختمل آنست و بفصاحت کلام لایق‌تر و آن اینست که أعطی کلّ شیء من الخلق حقّه علی أحسن ما یمکن و أصلحه یعنی هر چیز را حق بگزارد در باب خلق، تا چنان آفرید که لایق حال اوست یا به حسن و إحکام و اتقان، و یا بوجه صلاح (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۳- ۲۲ و مجمع البیان ج ۷ ص ۱۳ و تفسیر کشاف ج ۲ ص ۴۳۵).

(۱۳۶۳)- موسی قوم خود و کافران را بیم می‌داد که مبادا شما نیز بسرنوشت اقوامی چون قوم نوح و عاد و ثمود گرفتار شوید، لذا فرعون می‌پرسد ای موسی حال آن امتان گذشته چیست؟!

(۱۳۶۴)- موسی در جواب می‌گوید: علم آن در نزد خداست یعنی باحوال ایشان خدا آگاهست و آن علم در کتاب نوشته است

یعنی لوح محفوظ (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۲۳ و تفسیر کاشفی ص ۵۰۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴۰

آن برایتان راهها پدیدار کرد.

و از آسمان آبی فرو فرستاد، پس با آن، انواع گوناگون گیاهان را بیرون آوردیم

۵۴- (که) بخورید و چهار- پایانتان را بچرانید، بی گمان در آن نشانه‌هایی است برای صاحبان خرد [۱۳۶۵].

۵۵- شما را از آن (زمین) بیافریدیم و در آن بازتان می- گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می‌آوریم.

۵۶- و بیقین همه آیات خود را بفرعون بنمودیم، پس تکذیب کرد و سر باز زد.

۵۷- فرعون گفت: ای موسی آیا به نزد ما آمده‌ای تا بسحر خویش ما را از سرزمینمان بیرون کنی؟

بخش چهارم- فرعون جادوان خود را بکار انداخت ... ص : ۶۴۰

[سوره طه (۲۰): آیات ۵۸ تا ۷۶] ... ص : ۶۴۰

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنا وَ بَيْنَكَ مَوْعِداً لا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لا أَنْتَ مَكاناً سُوىً (۵۸) قالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَ أَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتى (۶۰) قالَ لَهُمْ مُوسى وَيْلَكُمْ لا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذابٍ وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَرى (۶۱) فَتَنازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوى (۶۲)

قالُوا إِنْ هذانِ لَساحِرانِ يُرِيدانِ أَنْ يُخْرِجاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِما وَ يَذْهَبا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلى (۶۳) فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلى (۶۴) قالُوا يا مُوسى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقى (۶۵) قالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعى (۶۶) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسى (۶۷)

قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلى (۶۸) وَ أَلْقِ ما فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ ما صَنَعُوا إِنَّما صَنَعُوا كَيْدُ ساحِرٍ وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتى (۶۹) فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّداً قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسى (۷۰) قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنا أَشَدُّ عَذاباً وَ أَبْقى (۷۱) قالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلى ما جاءَنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الَّذِي فَطَرَنا فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ إِنَّما تَقْضِي هذِهِ الْحَياةَ الدُّنْيا (۷۲)

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنا لِيَغْفِرَ لَنا خَطايانا وَ ما أَكْرَهْتَنا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقى (۷۳) إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا يَمُوتُ فِيها وَ لا يَحْيى (۷۴) وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحاتِ فَأُولئِكَ لَهُمُ الدَّرَجاتُ الْعُلى (۷۵) جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذلِكَ جَزاءُ مَنْ تَزَكَّى (۷۶)

۵۸- پس البته ما (نیز) جادویی همانند آن برای تو

(۱۳۶۵)- (لِأُولِي النُّهى یعنی به خداوندان خرد یعنی آنان که عقول ایشان ناهی باشد از پیروی و ارتکاب قبایح (تفسیر کاشفی ص ۵۰۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴۱

می‌آوریم، پس میان ما و خودت وعده گاهی قرار بده که نه ما و نه تو از آن تخلف کنیم در جایی هموار [۱۳۶۶].

۵۹- گفت: وعده گاه شما «روز آرایش» است و اینکه مردمان بوقت چاشت گرد آورده شوند [۱۳۶۷].

۶۰- پس فرعون بازگشت و مکر خویش را گرد آورد و سپس باز آمد.

۶۱- موسی به آنها گفت:

وای بر شما بدروغ بر خدا افترا مبندید که او شما را بعذابی هلاک کند، و بیقین نومید گشت هر کس که افتراء کرد. «۱»

۶۲- پس (ساحران) کار خودشان را میان خودشان مشورت کردند، و راز را پنهان

(۱۳۶۶)- ترجمه تحت لفظی (لا- نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لا- أَنْتَ مَکاناً سُویً) را مترجمان طبری چنین نوشته‌اند: «که خلاف نکنیم آنرا ما و نه تو جایگاهی جز از این». مقصود از (مکانا سوی) اینست که جایی هموار باشد و در آن پستی و بلندی نباشد تا همه مردم نظاره توانند کردن (کاشفی ص ۵۰۶) و «مکانا سوی» را طبری و میبدی (جائی میان ما و تو) ترجمه کرد. [...]

(۱۳۶۷)- در معنای (یَوْمُ الزِّینَةِ) خلاف کردند. بعضی گفتند: روز عیدی بود ایشانرا معروف. و برخی گفتند: روز بازاری بود ایشانرا که خویشتن را بیاراستندی و به آن بازار شدندی، جماعتی هم گفتند: روز نوروز بود (ابو الفتوح ج ۷ ص ۲۶ و تفسیر کاشفی ۵۰۶).

(۱)- سحته و اسحته: اذا اهلکه و استأصله (مجمع البیان ج ۷ ص ۱۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴۲

نمودند [۱۳۶۸].

۶۳- گفتند: این دو تن، دو ساحرند می‌خواهند که بسحرشان شما را از سرزمین‌تان بیرون کنند و روش شایسته‌تر شما را از میان ببرند [۱۳۶۹].

۶۴- پس نیرنگ خویش را گرد کنید، سپس صف کشیده بیایید و بیقین امروز کسی رستگار شد که برتر آمد [۱۳۷۰].

۶۵- گفتند: ای موسی آیا تو می‌افکنی، یا ما باشیم نخستین کسی که بیفکند.

۶۶- گفت: (نه) بلکه شما بیفکنید، پس ناگهان بندهایشان و عصاهایشان بسحرشان، بر او چنان نمودار شد که (گویی)

(۱۳۶۸)- این آیه در تفسیر ابو الفتوح رازی چنین ترجمه شده است: «پس بمنازعه افگندند کارشان را میانه (خودشان) و پنهان داشتند راز را».

(۱۳۶۹)- (وَ یَذْهَبا بِطَرِیقَتِکُمُ الْمُثْلی ، عبد الله بن عباس گفت: مراد آنست که سادات و اشراف قوم را ببرند و امام علی (ع) فرمود مراد آنست که روی مردمان با خود گردانند و برخی هم گفتند: مراد بنی اسرائیل بودند که از ایشان بهتر بودند و بعضی گفتند سنت و دیانت شما را ببرند (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۲۸ و مجمع البیان ج ۷ ص ۱۸).

(المثلی) هی تأنیث الامثل و هو الافضل و هو الاشبه بالحق، یقال: فلان أمثل قومه ای اشرفهم و افضلهم (کشاف ج ۲ ص ۴۳۹).

(۱۳۷۰)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «گرد کنید سگالش را، پس بیایید همه و، صف زنید، و بدرست ترست امروز آتک غلبه کند و برتری یابد».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴۳

می‌شتابند.

۶۷- پس موسی در دل خویش ترسی احساس کرد. «۱»

۶۸- گفتیم: مترس! بی گمان تو برتری «۲».

۶۹- و بیفگن آنچه در دست راست تست تا فرو برد آنچه ساخته‌اند بیگمان آنچه ساخته‌اند نیرنگ جادویی است، و سحر هر جا که رود رستگار نشود.

۷۰- پس جادوان سجده کنان بر وی در افتادند، گفتند:

به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم «۳».

۷۱- (فرعون) گفت: آیا به او ایمان آوردید، پیش از آنکه شما را اجازه دهم، بی‌گمان او بزرگ شماست که سحر را بشما آموخت، بس البته دستهای شما و پاهایتان را یکی از راست

---

(۱)- راجع به شرح آیه به مقدمه این سوره نگاه کنید.

(۲)- ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «گفتیم مترس بی‌گمان تویی تو برتر» (قرآن صمصام الملک). کلمه (انما) را ابو الفتوح (جز این نیست) ترجمه کرده در آیه ۶۹.

(۳)- ترجمه تحت لفظی قسمت اول آیه اینست: «پس در افگنده شدند ساحران سجده کنان» (قرآن صمصام الملک).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴۴

و یکی از چپ ببرم، و البته شما را در تنه‌های درخت خرما بدار کشم تا بدانید که کدامیک از ما در عذاب کردن سخت‌تر و پایدارتر است [۱۳۷۱].

۷۲- گفتند: هرگز ترا بر نگزینیم بر آنچه بما آمد از معجزات، و (بر) آنکس که ما را آفریده است. پس حکم کن آنچه را حکم کنی، جز این نیست که (تو) در زندگانی این دنیا حکم می‌کنی [۱۳۷۲].

۷۳- بی‌گمان ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان را برای ما بیامرزد و آنچه از سحر را که به اکراه ما را بدان وا داشتی، و خدا بهتر

(۱۳۷۱)- (و لتعلمن) یعنی: و هر آینه می‌دانید (تفسیر ابو الفتوح رازی).

(۱۳۷۲)- ساحران گفتند که ما ترا نگزینیم بر آنچه بما آمد از بینات و حجت و نه بر آن خدای که ما را آفرید. و بر این قول، واو عطف باشد و برخی هم گفتند که واو قسمیه است یعنی ترا نگزینیم بر آنچه معلوم شد از ادله و حجج و بینات، بحق آن خدای که ما را آفرید. (فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ) یعنی آن حکم که خواهی کردن می‌کن. و برخی از مفسران گفتند: تمّم ما عزمت علیه، فإنّ الإقضاء فی اللّغة هو الإتمام.

ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است: «پس حکم کن بر آنچه تو حکم کننده‌یی.

جز این نیست که حکم می‌رانی در این زندگانی دنیا» (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱- ۳۰ و مجمع البیان ج ۷ ص ۲۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴۵

است و پاینده‌تر.

۷۴- بی‌گمان هر کس (پیش) پروردگارش گناهکار بیاید، دوزخ اوراست، در آنجا نه می- میرد و نه زنده می‌ماند [۱۳۷۳].

۷۵- و آنکس که با ایمان پیش او بیاید و کارهای شایسته کرده باشد، پس این گروه را درجاتی بلند است «۱».

۷۶- بوستانهایی همیشگی، که از زیر آنها جویها روان است، در آن ماندگار باشند و این جزای آنکس است که پاک باشد «۲».

بخش پنجم- برای بندگان ما در دریا راهی خشک باز کن ... ص : ۶۴۵

[سوره طه (۲۰): آیات ۷۷ تا ۸۹] ... ص : ۶۴۵

وَ لَقَدْ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی أَنْ أَسْرِ بِعِبادِی فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِیقاً فِی الْبَحْرِ یَبَساً لا تَخافُ دَرَکاً وَ لا تَخْشی (۷۷) فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ

فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ ما غَشِيَهُمْ (۷۸) وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ ما هَدى (۷۹) يا بَنِي إِسْرائِيلَ قَدْ أَنْجَيْناكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ واعَدْناكُمْ جانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى (۸۰) كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ لا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوى (۸۱)

وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى (۸۲) وَ ما أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يا مُوسى (۸۳) قالَ هُمْ أُولاءِ عَلى أَثَرِي وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضى (۸۴) قالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵) فَرَجَعَ مُوسى إِلى قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ يا قَوْمِ أَ لَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْداً حَسَناً أَ فَطالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶)

قالُوا ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنا وَ لكِنَّا حُمِّلْنا أَوْزاراً مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْناها فَكَذلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷) فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَداً لَهُ خُوارٌ فَقالُوا هذا إِلهُكُمْ وَ إِلهُ مُوسى فَنَسِيَ (۸۸) أَ فَلا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً (۸۹)

۷۷- و بیقین سوی موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانگاه ببر، و برایشان در دریا راهی خشک باز کن، نه ترسی

(۱۳۷۳)- مفسران گفتند: مراد به (مجرم) مشرک است و نصب او بر حال، و ضمیر، در (انه) شأن و کار راست یعنی کار چنین افتاد که هر که او با پیش خدای شود گناهکار (ابو الفتوح ج ۷ ص ۳۳ و مجمع البیان ج ۷ ص ۲۱).

(۱)- ترجمه تحت لفظی: این گروه، ایشانراست درجات بلند.

(۲)- (جنات) بدل از (درجات) است، آن درجات چه باشند بهشتهای همیشگی که در زیر آن جویها روان است (ابو الفتوح ج ۷ ص ۳۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴۶

از رسیدن (دشمن) داشته باش و نه بیمی (از غرق شدن) [۱۳۷۴].

۷۸- پس فرعون با لشکریان خویش در پی آنان آمد پس دریا پوشانیدشان آنچه پوشانید آنها را [۱۳۷۵].

۷۹- و فرعون قوم خود را گمراه ساخت و هدایت نکرد.

۸۰- ای بنی اسرائیل! شما را از دشمنانتان نجات دادیم، و با شما وعده گذاشتیم بجانب راست طور، و بر شما «من» و «سلوی» فرو فرستادیم [۱۳۷۶]

۸۱- بخورید از پاکیزه‌های آنچه بشما روزی داده‌ایم و در باره

(۱۳۷۴)- عبارات و کلمات بین الهلالین از تفسیر طبرسی و ابو الفتوح رازی و سایر مفسران گرفته شده است. اینک ترجمه مترجمان طبری:

«و پیام فرستادیم سوی موسی که ببرشب بندگان مرا- یعنی بنی اسرائیل را- پس پدید کن ایشانرا راهی در دریا خشک، نگر نترسی (از) اندر رسیدن فرعون و مترس از غرق».- [...]

(۱۳۷۵)- این ابهام و ذکر دوباره فعل برای استعظام و ترس دادن است یعنی آنچه به ایشان رسید بحدی بود که آنرا وصف نتوان کردن و باز گفتن، جز مبهم رها کردن، چه شرح آن بوصف راست نیآید (ابو الفتوح ج ۷ ص ۳۵ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۶۰).

(۱۳۷۶)- «منّ» و «سلوی» یعنی: مرغان بریان و ترنجبین، که شرح آن در سوره بقره برفته است (ابو الفتوح ج ۷ ص ۳۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴۷

آن از حد مگذرید که خشم من بر شما فرود آید و هر کس که خشم من بر او فرود آید، البته هلاک شود [۱۳۷۷].

۸۲- و بی گمان من آمرزگارم کسی را که توبه کرد. و ایمان آورد و کار شایسته کرد، سپس هدایت یافت.

۸۳- و ترا چه بر آن داشت که پیش از قوم خویش بشتافتی ای موسی! «۱»

۸۴- گفت: ایشان اینک بر پی من‌اند، و بشتافتم بسوی تو ای پروردگارم تا خشنود شوی.

۸۵- (خدا) گفت: بی گمان ما آزموده‌ایم قوم ترا، پس از تو، و سامری آنانرا گمراه

(۱۳۷۷)- برخی از مفسران گفته‌اند: «فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی» یعنی: فیجب علیکم عقوبتی (مجمع البیان ج ۷ ص ۲۳ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۶۸).

(۱)- سیاق این آیت بر سبیل معاتبه و زجر است و استفهام بمعنی انکار است. و سبب، آن بود که رب العزه موسی را فرمود تا به طور آید با هفتاد مرد از نیکمردان بنی اسرائیل، و نیز گفته بود که با ایشان بمیعاد آید تا ایشان کلام حق بی‌واسطه بشنوند و توراة از حق قبول کنند، موسی چون به طور نزدیک شد ایشان را بگذاشت و خود بشتافت! ربّ العالمین با وی گفت:

ای موسی چه چیز ترا بشتابانید که ایشانرا بگذاشتی؟ موسی عذر آورد که نه سرکشی و تطاول مرا برین عجله داشت، بلکه شوق سماع کلام تو مرا بر این داشت و طلب رضاء تو، و ایشان اینک بر پی من می‌آیند (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲- ۱۶۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴۸

کرد [۱۳۷۸].

۸۶- پس موسی بسوی قوم برگشت خشمگین اندوهناک.

گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان بشما وعده نکرد وعده‌یی نیکو؟ آیا (آن) وعده بر شما دراز گشت، یا خواستید که فرود آید بر شما خشمی از پروردگارتان که وعده مرا خلاف کردید؟

۸۷- گفتند: ما وعده ترا به اختیار تخلف نکردیم، و لیکن با رهایی از پیرایه (های) قوم بر ما نهاده بودند، پس آنها را (در آتش) افگندیم، و همچنین سامری بیفگند [۱۳۷۹].

۸۸- پس بیرون آورد گوساله‌یی تن آور، که او را آوازی بود، و گفتند: این معبود شماست و معبود موسی، پس (عهد موسی را) فراموش

(۱۳۷۸)- اشارتست به تعبیه عجل یعنی گوساله که سامری با آن، قوم موسی را گمراه کرد و به پرستش آن خواند و مادر پیش آنرا نوشتیم.

(۱۳۷۹)- (قالُوا ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَکَ بِمَلْکِنا) ای: ما اخلفنا موعدک و نحن نملک امرنا، و قیل: ما اخلفنا موعدک باختیارنا (کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۶۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۴۹

کرد «۱».

۸۹- آیا نمی‌بینند که (آن گوساله) در پاسخ ایشان سخنی نمی‌گوید و مالک زیان و سودی برایشان نیست؟

بخش ششم- هارون بقوم خود چه گفت؟ ... ص : ۶۴۹

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۰ تا ۱۳۵] ... ص : ۶۴۹

وَ لَقَدْ قالَ لَهُمْ هارُونُ مِنْ قَبْلُ یا قَوْمِ إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِنَّ رَبَّکُمُ الرَّحْمنُ فَاتَّبِعُونِی وَ أَطِیعُوا أَمْرِی (۹۰) قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَیْهِ عاکِفِینَ حَتَّی

يَرْجِعَ إِلَيْنا مُوسى (۹۱) قالَ يا هارُونُ ما مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلاَّ تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳) قالَ يَا بْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۹۴)

قالَ فَما خَطْبُكَ يا سامِرِيُّ (۹۵) قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها وَ كَذلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶) قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَياةِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ وَ إِنَّ لَكَ مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ وَ انْظُرْ إِلى إِلهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عاكِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفاً (۹۷) إِنَّما إِلهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً (۹۸) كَذلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْباءِ ما قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْناكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْراً (۹۹)

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وِزْراً (۱۰۰) خالِدِينَ فِيهِ وَ ساءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ حِمْلاً (۱۰۱) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً (۱۰۲) يَتَخافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ عَشْراً (۱۰۳) نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ يَوْماً (۱۰۴)

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً (۱۰۵) فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً (۱۰۶) لا تَرى فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً (۱۰۷) يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاَّ هَمْساً (۱۰۸) يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً (۱۰۹)

يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً (۱۱۰) وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً (۱۱۱) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا يَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً (۱۱۲) وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً (۱۱۳) فَتَعالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً (۱۱۴)

وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً (۱۱۵) وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبى (۱۱۶) فَقُلْنا يا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلا يُخْرِجَنَّكُما مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقى (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلاَّ تَجُوعَ فِيها وَ لا تَعْرى (۱۱۸) وَ أَنَّكَ لا تَظْمَؤُا فِيها وَ لا تَضْحى (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطانُ قالَ يا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لا يَبْلى (۱۲۰) فَأَكَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوى (۱۲۱) ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدى (۱۲۲) قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى (۱۲۳) وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى (۱۲۴)

قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً (۱۲۵) قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى (۱۲۶) وَ كَذلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآياتِ رَبِّهِ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقى (۱۲۷) أَ فَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَساكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِي النُّهى (۱۲۸) وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكانَ لِزاماً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى (۱۲۹)

فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّكَ تَرْضى (۱۳۰) وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقى (۱۳۱) وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى (۱۳۲) وَ قالُوا لَوْ لا يَأْتِينا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَ وَ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةُ ما فِي الصُّحُفِ الْأُولى (۱۳۳) وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى (۱۳۴)

قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدى (۱۳۵)

۹۰- و بیقین هارون از پیش به ایشان گفته بود: ای قوم من! جز این نیست که شما را به آن (گوساله) بیازمودند، و بی گمان پروردگار شما بخشنده است، پس از من پیروی کنید و فرمان مرا اطاعت کنید.

۹۱- گفتند: ما همیشه بر (پرستش گوساله) ثابت قدمانیم تا موسی بسوی ما باز آید [۱۳۸۰].

(۱)- موسی قوم را وعده کرد که تا سی روز بازآید و لیکن خدا ده روز دیگر بیفزود، قوم گفتند: موسی بوعده بازنیامد، سامری گفت من تدبیر این کار بکنم. شما پیرایه‌هایی دارید حرام، از قبطیان بعاریت ستده، آنرا بمن دهید. آنگاه حفره‌یی بکند و آتش برافروخت و آنچه هم خود داشت از پیرایه در آن افگند. اینست که بحکایت از قول آنان می‌فرماید:

«فَقَذَفْناها فَكَذلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ». سامری از آن سبب که جسدی ساخت مرصع، و از آن خاک که جبرئیل پای بر او نهاده بود قبضه‌یی داشت آنرا در شکم گوساله ریخت، از او آوازی برآمد چون آواز گوساله. (فنسی) حکایت کلام ایشان نیست بل کلام خداست و معنی آنکه:

فنسی السّامریّ عهد موسی (مجمع البیان ج ۷ ص ۲۷ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۳۸).

(۱۳۸۰)- (قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عاكِفِينَ) ای: لن نزال مقیمین علی العجل و عبادته (کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۶۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵۰

۹۲- گفت: ای هارون! ترا چه باز داشت چون دیدی ایشان را که گمراه شده‌اند- [۱۳۸۱]

۹۳- که پیروی من نکنی آیا فرمان مرا عصیان کردی.

۹۴- (هارون) گفت:

ای پسر مادر من! ریش مرا مگیر و نه (موی) سرم را.

بی‌گمان من ترسیدم که تو بگویی جدایی افگندی میان بنی اسرائیل، و سخن مرا نگاه نداشتی.

۹۵- (موسی) گفت:

منظور تو چیست ای سامری [۱۳۸۲].

۹۶- (سامری) گفت:

دیدم آنچه را که (سایر مردم) ندیدند، پس مشتی خاک از پی رسول برگرفتم و آنرا (بر گوساله) افگندم

(۱۳۸۱)- می‌گوید: چه چیز باز داشت ترا از اینکه بمن آیی و گوساله پرستیدن آنها را خبرم دهی (کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۶۵ و تفسیر کاشفی ص ۵۱۱).

(۱۳۸۲)- (فَما خَطْبُكَ يا سامِرِيُّ) معناه ما طلبک له (کشاف زمخشری ج ۲ ص ۴۴۵) و نیز گفتند: (خطب) کاری عظیم باشد یعنی این چه کار عظیم است که از دست تو بیامد یا از تو سرزد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۴۰). اصل (یبنؤمّ)، یابن أمّ بوده است، لیکن در قرآنهای مصری و عثمانی قراءت، لحاظ گردیده است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵۱

و اینچنین نفس من آنرا برای من بیاراست [۱۳۸۳].

۹۷- (موسی) گفت: پس برو که بی‌گمان ترا در زندگی (سزا) این باشد که بگویی:

پیرامون من مگردید، و ترا وعده- گاهی است که در آن خلاف نشود، و بنگر بسوی معبود خویش که بر آن مقیم بودی، البته آنرا بسوزانیم، سپس آنرا در دریا پراگنده کنیم پراگنده کردنی.

۹۸- جز این نیست که معبود شما خداییست که معبودی جز او نیست، دانش او همه چیز را فرا گرفته است [۱۳۸۴].

۹۹- این چنین بر تو قصه می‌کنیم، از خبرهای آنچه

(۱۳۸۳)- (قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ): یعنی من چیزی دیدم که آنها ندیدند و مراد جبرئیل است که سامری او را دید. (مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ) یعنی از پی و قدم جبرئیل (ابو الفتوح ج ۷ ص ۴۰ و کشاف ج ۲ ص ۴۴۵ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۶۶). این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «گفت سامری بدیدم آنچه ندیدی شما آنرا- یا بنی اسرائیل-، برگرفتم خاک از پی اسب جبرئیل، برانداختم آن خاک را در دهن گوساله، و چنان، آراسته کرد مرا تن من».-

(۱۳۸۴)- ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است: «فراخ است و را به هر چیزی دانش».-

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵۲

گذشته است و بیقین ترا از جانب خودمان (قرآنی) دادیم [۱۳۸۵].

۱۰۰- هر کس از آن روی بگرداند، بی‌گمان او روز قیامت بار گناهی بر دوش گیرد «۱»

۱۰۱- در این (حال) پیوسته باشند، و بار بدی است که آنها در روز قیامت بر دوش کشند.

۱۰۲- آن روز که در صور دردمند و گناهکاران را در آن روز، سبز چشم برانگیزیم [۱۳۸۶]

۱۰۳- میان خود با یکدیگر براز گویند، که: (شما) درنگ

(۱۳۸۵)- (وَ قَدْ آتَیْناکَ مِنْ لَدُنَّا ذِکْراً) ای: القرآن لان فیه ذکر کل ما یحتاج الیه من امور الدین (مجمع البیان ج ۷ ص ۲۹ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۶۸).

(۱)- (فَإِنَّهُ یَحْمِلُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وِزْراً) ای: حملا ثقیلا من الاثم یشق علیه حمله لما فیه من العقوبة (مجمع البیان). [...]

(۱۳۸۶)- می‌فرماید در آن روز گناهکاران را ازرق چشم حشر کنیم و برانگیزیم و این علامت دوزخیان باشد و برخی گفتند: به زرقت چشم کوری خواست و لیکن قول اول ظاهرتر است و در خبر آمده که: اهل دوزخ سیاه روی و سبز چشم باشند (ابو الفتوح ج ۷ ص ۴۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵۳

نکردید مگر ده روز [۱۳۸۷].

۱۰۴- ما بدانچه می گویند داناتریم: چون بگوید بهترین ایشان بروش: درنگ نکردید مگر روزی [۱۳۸۸].

۱۰۵- و ترا از کوهها بپرسند بگو: برکند پروردگار من آنها را برکندنی.

۱۰۶- پس آنها را (بصورت) زمین همواری بگذارد «۱»

۱۰۷- در آن نه کژی بینی و نه بلندی.

۱۰۸- آن روز که از پی آواز کننده روند، آنرا کژیی نباشد و آوازها برای (خدای) بخشنده خاشع شود، پس تو

(۱۳۸۷)- در این آیه (ان) بمعنی مای نافیه است و برای آن (عشرا) گفت و عشرة نگفت که مقصود لیالی است زیرا عرب حساب بر ماه کنند و ماه بشب برآید (مجمع البیان ج ۷ ص و ابو الفتوح ج ۷ ص ۴۵).

(۱۳۸۸)- در این آیه می‌فرماید: اگرچه آنها این حدیث به سر گویند ما عالمتریم به آنچه ایشان گویند. در این آیه (طریقة) را مترجمان طبری به گفتار و میبدی در کشف الاسرار به راست سخن‌تر و کاشفی در تفسیر حسینی به روش ترجمه کرده‌اند و در تفسیر ابو الفتوح به مسلک ترجمه شده است.

(۱)- (قاعا) ای ارضا ملساء و قیل منکشفة. (صفصفا) ای ارضا مستویة لیس للجبل فیها اثر و قیل القاع و الصفصف بمعنی واحد و هو المستوی من الارض الذی لا نبات فیه (مجمع البیان ج ۷ ص ۲۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵۴

چیزی نشنوی جز آواز نرمی [۱۳۸۹].

۱۰۹- آن روز سود ندهد شفاعت مگر کسی را که (خدای) بخشنده دستورش داده باشد و بگفتار از او راضی باشد.

۱۱۰- می‌داند آنچه را که پیش روی آنهاست و آنچه پشت سر آنهاست، و (آفریدگان) بدانش بر او احاطه نکنند.

۱۱۱- و خدای زنده پاینده را (همه) خاشع شوند و بیقین نومید گردد آنکس که ستم را بر دوش کشد [۱۳۹۰].

۱۱۲- و آنکس که از کارهای نیک انجام دهد و او مؤمن باشد پس وی را ستمی

(۱۳۸۹)- آن داعی، اسرافیل باشد که بنفخ صور خلق را با عرصه قیامت بخواند و بیشتر مفسران گفتند ضمیر راجعست بادعا، یعنی دعاء او را کژی نباشد و برخی از مفسران گفتند:

کلام مقلوب است یعنی لا عوج لهم من دعائه، خلایق را از دعای او گریز و عدول نباشد.

(الهمس): الذکر الخفی و منه الحروف المهموسة و قیل هو من همس الابل و قیل معناه صوت الاقدام (رجوع کنید به کشاف زمخشری ج ۲ ص ۴۴۷ و مجمع البیان ج ۷ ص ۳۱ و تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۴۶ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۷۷ و تفسیر کاشفی ص ۵۱۳).

(۱۳۹۰)- در این آیت مراد بوجوه، اصحاب وجوه است چنانکه جای دیگر فرمود:

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ و نیز فرمود: وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ باسِرَةٌ و وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ، و تخصیص وجوه برای آن کرد که شریفتر عضوی اوست (کشاف زمخشری ج ۲- ص ۴۴۶ و تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۴۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵۵

و نقصانی نرسد «۱».

۱۱۳- و اینچنین فرستادیم آن (کتاب) را، قرآنی عربی و بیان کردیم در آن وعیدهای (گوناگون) باشد که ایشان پرهیزگار شوند، یا ایشانرا پندی تازه شود [۱۳۹۱].

۱۱۴- پس برتر است (آن) خدایی که فرمانروای بحق است.

و به (خواندن) قرآن شتاب مکن پیش از آنکه وحی آن بر تو به انجام رسیده باشد و بگو:

پروردگار من! مرا دانشی بیفزای [۱۳۹۲].

۱۱۵- و بیقین ما از پیش با آدم عهد کردیم، پس فراموش

---

(۱)- این آیه در تفسیر ابو الفتوح چنین ترجمه شده است: «و هر که بکند از شایسته‌ها و او گرونده است پس نمی‌ترسد ستمی را و نه شکستگی را».

(۱۳۹۱)- (وَ صَرَّفْنا فِیهِ مِنَ الْوَعِیدِ) ای: کررنا فیه من الوعید و ذکرناه علی وجوه و بیناه بالفاظ متفرقة (مجمع البیان ج ۷ ص ۳۱).

(۱۳۹۲)- مفسران گفتند: هر بار که جبرئیل آمدی و وحی گزاردی، مصطفی بشتاب خواندن گرفتی با جبرئیل، و صبر نکردی تا جبرئیل از تلاوت و ابلاغ آن فارغ شدی از بیم آنکه بر وی فراموش شود، رب العزه او را از آن نهی کرد و فرمود که تا آن ساعت که جبرئیل وحی پاک همی گزارد و قرآن همی خواند خاموش می‌باشد و می‌شنود، و این همانست که جایی دیگر گفت:

«لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ».

(مِنْ قَبْلِ أَنْ یُقْضی إِلَیْکَ وَحْیُهُ) ای: من قبل ان یفرغ جبرئیل من تلاوته علیک (ابو الفتوح ج ۷ ص ۴۷ و کشف الاسرار ج ۶ ص

۱۸۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵۶

کرد و او را عزمی نیافتیم [۱۳۹۳].

۱۱۶- و چون بفرشتگان گفتیم: آدم را سجده برید، پس سجده بردند مگر ابلیس که سر باز زد. «۱»

۱۱۷- پس گفتیم: ای آدم! بی‌گمان این دشمن است ترا و زن ترا، پس شما را از بهشت بدر نکند که به رنج افتی [۱۳۹۴] مکرر.

۱۱۸- بی‌گمان بر تست که در آن نه گرسنه بمانی و نه عریان.

۱۱۹- و نه در آن تشنه

(۱۳۹۳)- معنی آیه آنست که اگر کفره قریش نقض عهد کردند و فرمان ما بگذاشتند، بس عجب نیست که پدر ایشان آدم از این پیش همین کرد، با وی عهد بستیم و او را فرمودیم که هر چه در بهشت است ترا مباحست مگر درخت گندم، و گرد آن مگرد و از آن مخور، آن عهد و آن فرمان بگذاشت و از آن بخورد (کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۸۱).

(الْعَزْمِ)- فی اللغهٔ-: توطین النّفس علی الفعل و اعتقاد القلب الشّیء. (وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً) ای حفظا لما امر به (کشاف ج ۲- ص ۴۴۸ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۸۱).

(۱)- (وَ إِذْ قُلْنا) ای: و اذکر اذ قلنا یعنی: یاد کن چون گفتیم ... (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۴۹۳).

(۱۳۹۴) مکرر- (فَتَشْقی ای: تتعب و تنصب و یکون عیشک من کدّ یمینک بعرق جبینک.

این کلمه از روی ظاهر (فتشقیا) بایستی، و در آن سه وجه گفتند: یکی: آنکه تا با سرهای آیت مطابق آید. دوم بر سبیل تغلیب مذکر بر مؤنث. سوم آنکه چون شقاوت را تفسیر به کدّ و رنج کردند مفسران گفتند این رنج بر آدم بود دون حوا که آدم را کار بایست کردن و بنفقه حوا قیام کردن (مجمع البیان ج ۷ ص ۳۳ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۴۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵۷

شوی و نه در آفتاب بمانی.

۱۲۰- پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا ترا راه نمایم به درخت پاینده و ملکی که کهنه نگردد؟

[۱۳۹۴].

۱۲۱- پس هر دو از آن خوردند، و شرمگاههایشان بر آنها آشکار شد و شروع کردند که از برگهای بهشت آنها را بپوشانند و آدم پروردگار خویش را نافرمانی کرد پس گمراه شد [۱۳۹۵].

۱۲۲- سپس پروردگارش او را برگزید و توبه او را پذیرفت

(۱۳۹۴)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «فریفته کرد دیو، او را گفت: یا آدم راه نمونی کنم ترا بر درخت جاویدگانگی و پادشاهی که نیست نشود و کهن».

(۱۳۹۵)- میبدی در نوبت سوم از تفسیر این آیه مطلبی عرفانی نقل کرده که عینا می‌آوریم: «گفته‌اند که آدم را دو وجود بود، وجود اول دنیا را بود نه جهت را، وجود دوم بهشت را. فرمان آمد که ای آدم از بهشت بیرون شو بدنیا رو و تاج و کلاه و کمر در راه عشق در باز، و با درد و محنت بساز، آنگه ترا بدین وطن عزیز و مستقر بقا باز رسانیم با صد هزار خلعت لطف و انواع کرامت ... فردا آدم را بینی با ذریت خود که در بهشت می‌رود و ملائکه ملکوت به تعجب می‌نگرند و می گویند: این مرد فردست، که بی‌نوا و بی‌برگ از فردوس رخت برداشت. ای آدم! بیرون آوردن تو از بهشت پرده کارها و سر رازهاست، زیرا که صلب تو بحر صد هزار

و بیست و اند هزار نقطه در نبوت است رنجی برگیر، و تا روزی چند گنجی برگیر ...» (کشف الاسرار ج ۶ ص ۱- ۱۹۰). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵۸

و راهش نمود.

۱۲۳- (خدا) گفت:

شما هر دو از آن فرو شوید، برخی از شما برخی را دشمن است، پس آنگاه که شما را از من هدایتی بیاید هر کس هدایت مرا پیروی کند گمراه نشود و رنج نه بیند [۱۳۹۶].

۱۲۴- و هر کس از یاد من روی بگرداند، بی‌گمان او را زندگانی تنگ باشد، و روز قیامت نابیناش برانگیزیم «۱».

۱۲۵- گوید: ای پروردگار من! چرا نابینایم برانگیختی و من بینا بودم.

(۱۳۹۶)- اینکه می‌فرماید: همگی فرو شوید خطاب با آدم و ابلیس هر دو است که هر دو بزمین شوید بهری دشمن بهری دیگر است. و نصب جمیعا بر حال است و نیز (بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) در جای حال است و تقدیر چنین است که: معتادین متباغضین (ابو الفتوح ج ۷ ص ۵۰ و مجمع البیان ج ۷ ص ۳۴)، شیخ طبرسی می‌گوید: خطاب با آدم و حواست و لیکن معنای اولی ظاهرتر و بفهم نزدیک است. ترجمه تحت لفظی (قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِیعاً) چنین است: گفت فرو شوید هر دو از آن همه.

(۱)- مراد از (ذکر) در این آیه یا توحید است یا قرآن. و معنی اعراض عدول از ایمان آوردن به قرآن است و نظر در دلائل و بینات. مفسران (معیشت ضنک) را به (عذاب گور) و (شقاوت) و (زقوم و غسلین) و (کسب پلید) و (حرام) تفسیر کرده‌اند (برای اطلاع بیشتر رجوع بفرمایید به کشّاف ج ۲ ص ۴۵۰، و ابو الفتوح ج ۷ ص ۵۰ و مجمع البیان ج ۷ ص ۳۴ و تفسیر کاشفی ص ۵۱۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۵۹

۱۲۶- (خدا) گوید:

اینچنین آیات ما ترا آمد، پس تو آنها را فراموش کردی و همچنان تو (هم) امروز فراموش می‌شوی۱۳۹]

.۱۲۷- و اینچنین جزا می دهیم آنکس را که از حدّ درگذرد و به آیات پروردگارش ایمان نیآورده باشد، و البته عذاب آخرت شدیدتر و پاینده‌تر است.

۱۲۸- آیا برای هدایتشان (کافی نبود) که چه اندازه (مردم) قرون پیش از ایشان را هلاک کردیم که اینها در مساکن ایشان راه می‌روند بی‌گمان در آن نشانه‌هاییست صاحبان خرد را.

۱۲۹- و اگر سخنی از پروردگارت نبود که در پیش گذشت، (عذاب برایشان) لازم می‌آمد بوقت معین [۱۳۹۸].

(۱۳۹۷)- گفته‌اند در این آیه مراد از (نسیان)، ترک است یعنی تو آیات مرا رها کردی و ایمان نیآوردی، امروز هم ترا رها کردند از ثواب.

(۱۳۹۸)- در این آیه تقدیم و تأخیری هست و تقدیر آن چنین است: «و لو لا- کلمهٔ سبقت من ربک و اجل مسمی لکان لزاما» (کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۹۵، ابو الفتوح ج ۷ ص ۵۱). ای: للزمهم العذاب عاجلا- (کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۹۶). این آیه را مترجمان تفسیر طبری چنین ترجمه کرده‌اند:

«و اگر نه از بهر آن سخن امتی که پیش رفتست از خدای تو بودی گرفتنی در حال و اگر هنگامی است نامزد کرده بعذاب».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۶۰

۱۳۰- پس شکیبایی کن بر آنچه می‌گویند و بشکر پروردگارت تسبیح گوی پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن و

(برخی از) ساعتهای شب تسبیح گوی و طرفهای روز، باشد که تو خشنود شوی [۱۳۹۹].

۱۳۱- و مدوز دو چشم خویش را بسوی آنچه برخوردار کردیم بدان، گروههایی از ایشان را برای آرایش زندگانی دنیا. تا ایشان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پاینده‌تر است [۱۴۰۰].

بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۳۹۹)- می‌گوید: صبر کن بر آنچه می‌گویند و تسبیح کن به حمد خدای تعالی، پیش از آنکه آفتاب برآید یعنی نماز بامداد و پیش از آنکه آفتاب فرو شود یعنی نماز دیگر، و از ساعات شب یعنی نماز شام و خفتن، و کنارهای روز یعنی نماز پیشین و پسین. بنابراین در این آیت خدا مکلفان را به پنج نماز امر کرد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۵۲ و مجمع البیان ج ۷ ص ۶- ۳۵).

(۱۴۰۰)- این آیت، باز مرهمی دیگر است که دل درویشان می‌نهد، حقارت و بی‌قدری دنیا فرا خلق می‌نماید، و عیب و عوار آن آشکارا می‌کند و دوستان خود را از دیدن و دوست داشتن آن منع می‌کند، می‌گوید: «زَهْرَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ»، این دنیا شکوفه‌ییست، تری و تازگی و زیبایی وی چند روز بود، آنگه پژمرده شود و نیست گردد و فتنه وی در دل بماند:

چه داری مهر بی‌مهری کزو بی‌جان شد اسکندر: چه بازی عشق با یاری کزو بی‌ملک شد دارا!، رجوع الاغنیاء الی الدنیا و رجوع الفقراء الی المولی، و شتّان بین ذا و ذا. توانگران بهر چه‌شان پیش آید رجوع با دنیا کنند، درویشان بهمه حال دل با مولی دارند از اینجا معلوم شود شرف درویشان بر توانگران (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۰۳).- ابو الفتوح رازی گوید:

معنی آیت آنست که رسول (ع) گفت: لا تنظروا الی من هو فوقکم و انظروا الی من هو اسفل منکم ... گفت در آنکس منگرید که بالای شما باشد بنعمت، در آنکس بنگرید که فرود شما باشد که آن بهتر است و این معنی، شاعر پارسی در چند بیت بپارسی گفته و نیکو گفته است:

زمانه پندی آزاد وار داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پند است

زبان به بند مرا گفت و چشم دل بگشای کر کرا زبان نه ببنداست است پای در بند است!

بدان کسیکه فزون از تو، آرزو چه کنی؟ بدان نگر که بحال تو آرزومند است

(بیت اخیر بصورت دیگر هم نقل شده و شعر از ابو عبد الله رودکنی وفات ۳۲۹ است).

مفسران گفتند: سبب نزول آیه آن بود که رسول علیه السلام (ابو رافع) را نزد جهودی فرستاد و از او قرض خواست. گفت: من جز به رهن قرض ندهم. رسول خدا را سخت آمد و خدای تعالی به تسلیت رسول این آیت فرستاد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۵۳ و مجمع البیان ج ۷ ص ۳۶ و کشاف ج ۲ ص ۴۵۲ و کشف الاسرار ج ۷ ص ۱۶۸). در این آیه مفسران (ازواجا) را به (انواعا) تفسیر کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۶۱

۱۳۲- و بفرمای کسان خویش را به نماز (گزاردن)، و در آن شکیبایی کن. از تو روزی نخواهیم و ما ترا روزی دهیم و عاقبت (نیکو) (اهل) تقوی راست «۱».

۱۳۳- و گفتند: چرا از

---

(۱)- (وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوی ای: العاقبة الجمیلة المحمودة لاهل التقوی (کشف الاسرار ج ۶ ص ۱۹۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۶۲

پروردگارش آیتی برای ما نمی‌آورد؟ آیا نیامده است ایشانرا نشانه‌یی از آنچه در کتاب‌های پیشین است؟ «۱»

۱۳۴- و اگر ما ایشان را پیش از (آمدن) او بعذابی هلاک می کردیم البته می گفتند:
پروردگار ما چرا فرستاده‌یی بسوی ما نفرستادی تا آیات ترا پیروی کنیم پیش از اینکه خوار بشویم و رسوا گردیم؟ [۱۴۰۱].

۱۳۵- بگو: همه (هر یک از ما دو گروه) منتظرند، پس انتظار برید، زود باشد بدانید کیستند یاران راه راست و کیست که هدایت یافته است [۱۴۰۲].

---

(۱)- مراد از (آیهٔ) معجزه و حجّت و بیّنت است (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۵۰۲).

(۱۴۰۱)- قسمت اخیر آیه یعنی (مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی را می‌توان به (پیش از خوار شدن و رسوا گشتن) هم ترجمه کرد چه (ان) با فعل در تاویل مصدر می‌آید یعنی من قبل الذل و الخزی (و نیز رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۷ ص ۵۴ چاپ آقای قمشه‌یی).

(۱۴۰۲)- عبارت (بین الهلالین)، برای تفهیم از تفسیر ابو الفتوح گذاشته شده است، و فعل اگرچه صورت امر دارد و لیکن مراد تهدید و ترسانیدن مشرکان است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۶۳

(۲۱) سورهٔ الأنبیاء ... ص : ۶۶۳

اشاره

مکیهٔ و آیاتها اثنتا عشرهٔ و مائهٔ

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۶۵

مقدمه سوره بیست و یکم الانبیاء- پیامبران ... ص : ۶۶۵

اشاره

نام این سوره (الانبیاء): پیامبران است از بهر آنکه در آن از نوح و ابراهیم و اسحق و اسمعیل و داود و سلیمان و ایوب و یونس یاد شده است.

این سوره در مکه نازل شده «۱» و دارای ۴۸۹۰ حرف و ۱۱۶۰ کلمه و ۱۱۲ آیه است و میتوان آنرا بهفت بخش تقسیم کرد:

بخش اول- (هنگام رسیدگی بحساب نزدیک شده) سخن از رسیدگی بحساب مردم و خوب و بدشان رفته و بیشتر روی سخن با ناباوران و کسانی است که دلهایشان غافل است و ستم می کنند.

بخش دوم- (چه بسا شهرهای ستمکاران که در هم شکستیم). درین بخش از درهم شکستن شهر ستمکاران سخن آمده و در «کشف الاسرار» نوشته که این آیه در شأن قومی آمده از اهل (حصورا). خدا برایشان پیامبری فرستاد و آنها او را دروغ زن داشتند و بکشتند تا خداوند بخت نصر برانگیخت و قصد قتل ایشان کرد. آنها از دیه خارج شدند و خداوند فرشتگانی فرستاد. تا آنها را بر گرداندند، و فرشتگان می گفتند: مگریزید و بسوی آنچه خوش بودید باز گردید. بخت نصر در پی ایشان نشست تا همه را بکشت، از مردان و زنان و خرد و کلان تا در آن دیار ازیشان یک چشم نگرنده نماند.

بخش سوم- (و بروز قیامت ترازوهای عدل بنهیم.) در این بخش سخن از این است که آدمی از شتاب آفریده شده و اینکه خدا همه چیز را از آب زنده ساخت.

بخش چهارم- (من شما را بوحی می‌ترسانم) و عمل هر کس را گرچه بقدر خردلی باشد بحساب آوریم.

بخش پنجم- (ما رشد ابراهیم را از پیش به او دادیم) و گفت: این بتها چیست که می‌پرستید و دگر گفتگوی قوم او با وی.

بخش ششم- (و پیامبران را یاد کن.)

و درین بخش از داود و سلیمان و حکم او در باب مزرعه و از اسمعیل و ادریس و ذو الکفل که از شکیبایان بود سخن رفته است.

بخش هفتم- (پروردگارا مرا تنها مگذار) در این بخش از زکریا و یحیی که اولی آن دعا را کرد و دومی را خدا بعنوان بنده (دعا قبول شده) یاد کرد و از مریم بعنوان اینکه عفت خود را نگاه داشت و از پسرش عیسی بکنایه اینکه. او و مادرش آیتی برای جهانیان بودند» و در آیه ۹۶ از یأجوج و مأجوج نامبرده شده است. و

---

(۱)- از سوره‌های دوره دوم مکه است (نولدکه).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۶۶

در آیه ۱۰۴ از آسمان که چون طوماری پیچیده شود سخن رفته است.

از آیه ۵۱ این سوره سخن از ابراهیم رفته که به پدرش گفت: این چه تماثیل و صورتهایی است که بدان سجده می‌برید تا آنجا که او را در آتش افکندند. پس از آن اشاره به اسحق و یعقوب و لوط و نوح و داود و سلیمان و ایوب شده است. ما در این مقدمه داستان داود و ایوب و ذو النون را می‌آوریم و داستان بقیه پیامبران را بسوره های دیگر می‌گذاریم. قرآن کریم داود را یکی از پیامبران صاحب کتاب گفته و او را اینچنین خلیفه نامید:

«ای داود! ما ترا خلیفه‌یی در روی زمین قرار دادیم. پس میان مردمان بحق حکم کن و پیروی از هوس مکن که از راه خدا گمراهت کند ... تا آخر آیه (۲۶، سوره ۳۸). نام داود در قرآن ۱۶ بار آمده است.

تورات او را «مغنی خوش آهنگ بنی اسرائیل» خوانده و کتاب او را از آنجهت مزامیر نامیده‌اند که هم آهنگ با نای سروده میشده است الحان خوش داود از قدیم در نزد یهود معروف بوده و در کتابهای اسلامی نیز اخباری از آن منعکس است که باسماع صوفیان ما نیز سازگار است و در ادبیات فارسی در باره لحن خوش داود داستانها آمده است.

داود و فرزند او سلیمان شاید تنها دو پیامبری باشند که کلباتک نای و آواز و لحن خوش را در بساط پیامبری رواج داده‌اند. و کتاب مقدس او زبور با مزامیر و امثال سلیمان و غزلهای او لحن خوش داودی و نغمه موسیقی و آهنگ عشق و سودا را همراه داشته است.

و پاره‌یی از مفسران آیه ۷۹ همین سوره را که می‌فرماید:

ما کوهها و پرندگان را مسخر داود ساختیم که تسبیح گویند. بر تأثیر آواز داود بر پرندگان و غیر پرندگان گرفته‌اند و این تسخیر را تسخیر نغمات و تأثیر صدای خوش دانسته‌اند.

دائرة المعارف بریتانیکا در کلمه شرح مفصلی دارد که فهرست مطالب آن بدینقرار است:

۱- او مؤسس و نخستین حکمران کشور اسرائیل و (جودا) بود.

۲- متولد بیت اللحم بود.

۳- جوانترین پسران یسی [۱] بود.

۴- حکومت او تقریبا یکهزار سال پیش از مسیح بود و چهل سال طول کشید.

۵- او نه تنها سرزمین و قوم اسرائیل را زیر یک تاج و تخت درآورد بلکه امپراتوری بزرگی تشکیل داد که از حدود خود فراتر رفت.

۶- او و جانشینان او تقریبا ۴۰۰ سال در فلسطین حکومت می‌کردند تا

۱--.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۶۷

وقتی که بخت نصر ظهور کرد و شهر را ویران ساخت.

۷- دوره سلطنت داود درخشنده‌ترین دوره فرهنگی و دوره خلاقه اسرائیلیان بود.

۸- داود دوره کار خود را در دربار طالوت آغاز کرد.

۹- جریان کشتن جالوت با فلاخن و دو چندان کردن مهر عروس برای میشال دو حادثه مهم برای داود بود که با درایت، آنها را رو براه کرد.

۱۰- داود بوسائلی توانست آذوقه و اسلحه بدست آورد و مرکز فرماندهی برای خود درست کند و طبقه محروم دردمند و ناراضی را پیرامون خویش گرد آورد و بر قدرت و نفوذ خود بیافزاید و در مبارزه با طالوت فایق آید و سر انجام سلطنت و امپراتوری اسرائیل را بدست گیرد و فلسطین را مرکز عملیات و اقدامات برجسته خود قرار دهد و زبور و مزامیر خود را زبانزد همه کند و رسالت خود را آشکار سازد.

۱۱- داود حدود کشور اسرائیل را به ادوم و موآب [۲] و به اردن و سوریه و دمشق رسانید و خاک کشور خود را به فرات علیا و به خلیج عقبه رسانید که مردم غیر اسرائیلی آن بر مردم اسرائیلی آن فزونی یافت و اسرائیل هیچگاه نه پیش از آن و نه بعد از آن بچنین عظمتی نرسید.

این خلاصه دائرة المعارف بریتانیکا بود اما آنچه که تورات در باره داود میگوید از کتاب اول شموئیل فصل ۱۶ از آغاز تاریخ داود تا افول حکمرانی طالوت را شرح میدهد و در این فصل نام هفت پسر ایشان را ذکر میکند و هشتم را داود نام میبرد که کوچکتر از همه بود.

۱- داود ... ص : ۶۶۷

اینک آنچه مترجمان طبری در باره داود (ع) گفته‌اند:

چنین گویند که: داود علیه السلام زبور خواندی و آواز خوش داشت. و خدای عز و جل زبور بوی فرستاد. و چنانچه گفت جل ذکره و ما بداود زبور دادیم [۳] و هر آندم که داود علیه السلام زبور خواندی مرغان بر وی گرویدندی از خوش آوازی وی- و آواز وی اندر کوه افتادی و چنین گویند که اندر بهشت وی قاری باشد و گویند علما اندر عمر داود علیه السلام، صد سال بود و گروهی گفتند صد و هفتاد سال بود.

و داود علیه السلام آنجا نشستی که امروز بیت المقدس است و آنگاه که داود بود خود بیت المقدس نبود. و آن نواحی که امروز بیت المقدس است روستاها بود بسیار. و داود علیه السلام آنجا نشست داشتی.

۲--.

۳-- «آتَیْنا داوُدَ زَبُوراً». (سوره نساء، آیه ۱۶۳). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۶۸

پس بآن نواحی قحط افتاد و باران از آسمان باز ایستاد، و از بهر آنک خدای عز و جل داود را پیغامبری داده بود مردمان همه سوی داود رفته و وی را گفتند ما را دعا کن تا خدای عزّ و جلّ ما را باران دهد و این قحط از ما برگیرد که هفت سال برین قحط برآمد و

ما طاقت نمیداریم. پس داود علیه السلام برخاست و بآن جایگاه شد که امروز بیت المقدس است و دعا کرد. خدای عزّ و جلّ دعای وی بشنید و همان ساعت باران آمد و فراخی پدیدار آمد و آن قحط از آن نواحی برخاست. پس داود علیه السلام گفت: این جایی مبارک است آنجا مزگتی باید کردن و سبب بنا کردن مسجد بیت المقدس آن بود.

پس داود علیه السلام آن مسجد بیت المقدس را بنا افکند و آنرا بیت المقدس داود علیه السلام نام کرد. و چون داود را اجل سپری شد هنوز بیت المقدس تمام نشده بود. پس داود علیه السلام سلیمان را وصیت کرد گفت که باید هیچ کار نکنی پس از مرگ من تا این مسجد را آبادان نکنی.

پس چون داود علیه السلام بمرد سلیمان علیه السلام خلیفت وی بود و خدای عزّ و جلّ او را پیغامبری داد و مردم و پری و دیو و مرغان هوا و وحوش و باد همه را فرمان بردار وی کرد. چنانچه خدای عزّ و جلّ گفت: پس باد را برای او رام کردیم که بفرمان او میرفت از روی نرمی، هر جا که قصد کرده و رام کردیم دیوان را که بناکننده و شناکننده بودند و دیوان دیگر را مسخر کردیم با هم بسته بودند. (سوره ۳۸ از آیه ۳۵).

پس سلیمان علیه السلام آن مسجد را بدیوان سپرد و تا سنگ آوردند و آن مسجد را همه زیر و زبر و بام و بن و مرفق و ستونها همه از سنگ خاره بکردند و چون کار بستونها رسید برفتند دیوان و آن ستونها همه از سنگ براشیدند و بخرط بکردند و آنجا بنا کردند و اکنون بهمه جهان اندر، مزگتی و جایگاهی چنانکه مسجد بیت المقدس نیست و هر کسی که ستونهای آن مسجد بیند داند که نه آدمیان کرده‌اند از بهر آنکه هر استونی از آن سی ارش است کم یا بیش همه بخرط هیچ جای درزی و پیوندی ندارد و سطبری هر ستونی چنانست که دو مرد باید دست دراز کنند و بهم آرند. و آنچنان هیچ آدمی نتواند کردن.

پس چون آن مسجد نیکو شد جایگاه عبادت گشت. اندر مسجد علما و زهاد مجاور بنشستند و وقت بودی که پانصد مرد مجاور بودی بآن مسجد اندر- و آن مسجد را فضل است بر همه مزگتهای جهان که خداوند عزّ و جلّ آن مسجد را ببرکت خوانده است چنانکه گفت تعالی و تقدس: سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ. و این برکت خدای عزّ و جلّ است که پیغامبران و زهاد و عباد بیشتر از گرد آن مسجد بودند و گورهای پیغامبران علیهم السلام- همه آنجاست مگر اندکی. و نیز پیغامبر ما را- صلّی اللّه علیه- شب معراج از آنجا به آسمان برده‌اند و گور آدم علیه السلام وز آن حوا آنجاست و نیز شمارگاه آنجا باشد.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۶۹

و اما سبب حکم کردن ایشان اندر حدیث کشت و گوسفندان آن بود که هر آن وقت که داود علیه السلام حکمی همی بکردی سلیمان علیه السلام همان حکم بکردی نیکوتر از آن. پس یک روز دو خصم پیش داود علیه السلام آمدند و یکی بر دیگری دعوی کردند آن یکی گفت: مرا پاره‌یی زمین است کشته و کشت وی رسیده و این مرد گوسفندان خویش بآن کشت اندر کرد تا آن کشت مرا بخوردند داود علیه السلام بآن کار اندر حکم کرد گفت: این زمین را به جهت خداوند گوسفندان باید داد تا از تخم خویش بکارد و بپرورد و بهمان جایگاه باز شود که بود پس آنگه آن کشت بخداوند باز دهد.

پس چون داود علیه السلام این حکم بکرد این حکم را بر سلیمان عرضه کردند. گفت این حکم که پیغامبر خدا کرده است سخت نیکو است و لکن من این را لونی دیگر حکم کنم چنانچه هر دو خصم را نیک آید. و این حکم که وی کردست روزگار خداوند گوسفندان یک سال برود و او هیچ چیز نباید و گوسفندان وی ضایع مانند و لکن این خداوند کشت را آن زمین، بخداوند باید سپردن تا آنرا بشورد و از تخم خویش بکارد و بدرود و غله بردارد و همیخورد و باز دگر بار زمین بکارد و بپرورد تا غله بجایگاه برسد آنگه بخداوند زمین. باز سپارد تا وی بحق خویش باز رسد و این خداوند گوسفند را گوسفندان خویش باین خداوند زمین باید سپردن تا از پشم و موی ایشان منفعت یابد تا به آن مقدار کان غله زمین وی بشده بود بآن باز رسد آنگاه گوسفندان بخداوند

باز دهـد تا این یکی منفعت زمین بردارد و آن دیگر منفعت گوسـفند بردارد و هر دو را نیک باشد و روزگار هیچکس ازیشان نبرد. پس خدای. عزّ و جلّ سلیمان را باین حکم کردن پسندید چنانچه گفت عزّ و جلّ:

و یـاد کن داود و سـلیمان را که در (بـاب) مزرعه حکم کردنـد مزرعه‌ای که گوسـفندان قوم در آن چرا کردنـد و مـا گواه بر حکم ایشان بودیم.

پس ما آنرا به سلیمان فهماندیم و بهر یک از پدر و پسر حکمت و دانش دادیم و کوهها را مسخر داود کردیم که تسبیح وی گویند و همچنین پرندگان را. (آیه ۷۹- ۷۸ سورهٔ الانبیا.)

پس چون حدیث این حکم سپری شد داود علیه السلام- خواست که ویرا خلیفت خویش کند و ملک زمین بوی سپارد. پس داود را سیزده پسر بود و گروهی گوینـد: دوازده پسـر بود. همه گرد آمدند و گفتند: ای پدر! ما نیز پسـران توایم و تو بزندگی خویش ویرا خلیفت کردی و اکنون از پس مرگ نیز خلیفت کنی ما خاموش نباشـیم. داود باین کار فرو مانـد و نـدانست که چه باید کردن. پس روی سوی آسـمان کرد و گفت: یا رب! تو بهتر دانی که مرا میان این فرزنـدان چه بایـد کردن. همآنگه جبریل نزدیک داود آمـد و یکی صحیفه بدست اندر داشت مهر کرده

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷۰

و بمیـان این صـحیفه یکی نگین بود که هر چه بر پشت زمین جنبنـده بود از آدمی و دیو و پری و مرغ و وحوش همه را فرمـان بردار آن بایست بودن از بهر آن نام که بر آن نبشـته بود و آن نگین چهار پهلو بود بر یک پهلو نبشـته بود: الملک للّه و بدیگر پهلو نبشـته بود: السـلطان للّه و بر سه دیگر پهلو نبشـته بود: العظمـهٔ للّه و بر چهارم پهلو نبشـته بود: محمـد رسول اللّه و بآن صـحیفه انـدر بیسـت مسأله نبشـته بود از مسأله‌ها جبریل گفت: تمام فرزندان را گرد کن و این بیست مسأله ازیشان اندر خواه تا جواب گویند. هر آنکس که جواب گوید این مسأله‌ها را و بداند، او خلیفت تو است از پس تو، و او پیغامبر خدایست عزّ و جلّ-، و این نگین انگشتری وی را ده.

پس داود علیه السـلام فرزنـدان خویش را گرد کرد پیام خدا را بایشان بازگو کرد. و جبریل یک یک سؤال را بداود میگفت و داود همی پرسید:

اول- این بود که گفت: بگوی تا کمترین چیزی بتن فرزند آدم اندر چیست؟

هیچ کس جواب نتوانست داد.

سلیمان علیه السلام برپای خاست و گفت کمترین چیزی (در تن) فرزند آدم اندر، نفس است که از وی برآید.

دوم- گفت: بیشترین چیزی بتن فرزند آدم چیست؟

گفت: شک است.

سیم- گفت: که تلخ‌ترین چیز چیست؟

گفتا: درویشی است بر فرزند آدم! چهارم- گفت: شیرین‌ترین چیز چیست؟

سلیمان گفت: توانگریست اندر فرزندان آدم.

پنجم- گفت: که زشتترین چیست اندر فرزند آدم؟

گفت: کافریست.

ششم- گفتا: بدترین چیز اندر فرزند آدم چیست؟

گفت: زن بدست! هفتم- گفت: نزدیکترین چیز چیست اندر فرزند آدم؟

گفت آن جهانست که همی آید.

هشتم- گفتا: دورترین چیز چیست اندر فرزند آدم؟

گفت: این جهانست که همی رود.

نهم- گفت: اندوهگین‌ترین چیز چیست اندر فرزند آدم؟

گفت: این جانست که از تن بیرون آید.

دهم- گفت: خوش‌ترین چیزی چیست؟

گفت: این جانست که اندر فرزند آدم است.

یازدهم- گفت: بلندتر از آسمان چیست؟

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷۱

گفتا: سخن حق است که بگویی بجایگاه خویش.

دوازدهم- گفت: فراختر از زمین چیست؟

گفت: داد کردن است.

سیزدهم- گفت: توانگرتر از دریا چیست؟

گفت: توانگری دل مؤمن است.

چهاردهم- گفت: سخت‌تر از سنگ چیست؟

گفت: دل کافر است که بهیچ چیز نرم نگردد.

پانزدهم- گفت: گرم‌تر از آتش چیست؟

گفت: حرص است اندر تن فرزند آدم.

شانزدهم- گفت: بدترین چیز چیست اندر تن فرزند آدم.

گفت: نومید شدن از رحمت خدای.

هفدهم- گفت: گران‌تر از کوه قاف چیست؟

گفت: بهتانی بر بی‌گناهی بگویی.

هجدهم- گفت: مردگان بیشتراند یا زندگان؟

گفت: مردگان بیشتراند از بهر آنکه هر که مرده است خود مرده است و آنکه زنده است همی باید مردن.

نوزدهم- گفت: ویران بیشتر است یا آبادان؟

گفت: ویران بیشتر است از بهر آنکه ویران خود ویران است و هر چه آباد است ویران شود.

بیستم- گفت: زن بیشتر است یا مرد؟

گفت: زن بیشتر است.

۲- ایوب: ... ص: ۶۷۱

وهب بن منبه گفت. ایوب پادشاه بود و پیغامبر در نواحی شام و او را ملک و مال فراوان بود از هر صنفی و از هر جنسی ازین ضیاع و عقار نهمار و ازین چهار پایان چرندگان و بارگیران و ازین غلامان و خدمتکاران و فرزندان داشت ازین جوانان و نو رسیدگان و با این همه مال و نعمت مردی بود پارسا و متورع و نیکو سیرت درویش نواز مهماندار با درویشان نشستی و غریبان را نواختی نعمت اللّه تعالی را شکر کردی و بر درگاه حق جل جلاله بر طاعت و عبادت مواظبت نمودی. ابلیس مهجور ویرا در میان کام و نعمت دنیا

بر صفت و سیرت پاکان و پارسایان می‌دید بر وی حسد برد خواست که او را در غرت و غفلت کشد چنانکه دنیاداران و مترفان باشند بر وی دست نمی‌یافت و کار از پیش نمیشد و ابلیس را آنکه بر آسمان راه بود و او را برفع عیسی از چهارم آسمان باز داشتند و ببعث مصطفی (ع) از آن سه دیگر باز داشتند اکنون

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷۲

از همه آسمانها محجوبست هم او و هم لشکر و حشم او.

إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِينٌ. اما بروزگار ایوب محجوب نبود و در آسمانها از فریشتگان ثنا و مدح ایوب می‌شنید و فریشتگان از جبرئیل شنیده بودند و جبرئیل از حق جل جلاله شنیده بود. ابلیس آنگه حسد برد بر ایوب گفت بار خدایا اگر مرا بر مال او مسلط کنی او را بغفلت و کفران درکشم فرمان آمد از جبار کاینات که:

انطلق فقد سلطتک علی ماله. رو که ترا بر مال وی مسلط کردم ابلیس بیامد و آن مرده شیاطین دیوان سقنبه را برانگیخت تا آن مال ویرا جمله نیست کردند و بتلف بردند و بعضی را بسوختند و بعضی را بصیحه بکشتند و بعضی را بباد بردادند و نیست کردند چون خبر بایوب رسید گفت هو الذی اعطی و هو الذی اخذ الحمد للّه حین اعطانی و حین نزع منی عریانا خرجت من بطن امی و عریانا اعود فی التراب و عریانا احشر الی الله عزّ و جلّ. ابلیس نومید و خاسر بازگشت و بآسمان باز شد گفت بار خدایا ایوب چنان داند که او را بفرزندان و بنفس خویش برخورداری است و تو مال بوی باز دهی از آن بفتنه نیفتاد اگر مرا بر فرزندان وی مسلط کنی او را بفتنه در ضلالت افکنم گفت رو که ترا بر فرزندان وی مسلط کردم هفت پسر داشت و هفت دختر جمع شده در قصر خویش ابلیس و حشم وی آمدند و آن قصر بسر ایشان فرو آوردند و همه را هلاک کردند ایوب چون خبر هلاک فرزندان بوی رسید طاقتش برسید و صبر از وی برمید زار بگریست و قبضه‌ای خاک بر سر ریخت پس همان ساعت پشیمانی بوی درآمد توبه کرد و عذر خواست و اللّه تعالی او را عفو کرد ابلیس نومید از وی بازگشت و گفت بار خدایا اگر مرا بر تن وی مسلط کنی او را از راه صواب بگردانم تا نعمت ترا بجحود آرد گفت رو که ترا بر تن وی مسلط کردم مگر بر دل که محل معرفت و فکر است و بر زبان که محل تسبیح و ذکر است. ابلیس بیامد و او را در نماز یافت بادی در بینی وی دمید که بهمه تن او برسید و قرحه‌ها و بثرها در اندام وی پدید آمد حکه و خارش بر وی افتاد همی خارید و می‌خراشید تا همه تن وی مجروح گشت و خونابه و صدید از وی روان شد پس خورنده در وی افتاد و بوی ناخوش از وی دمیدن گرفت مردم از وی نفرت گرفتند و او را از شهر بیرون بردند و در کناسه‌ای بیفکندند سه کس بوی ایمان آورده بودند نام ایشان یفن و یکدد و صافر این سه کس چون او را بر آن صفت دیدند در وی بتهمت افتادند بشخص از وی برگشتند اما بر دین وی می‌بودند و با وی هیچکس بنیامد مگر رحمه عیال وی و درین بلاده سال بماند و گفته‌اند هفت سال و گفته‌اند سه سال و گفته‌اند هفت سال و هفت ماه و هفت روز و گفته‌اند آن سه مرد از اصحاب وی که از وی برگشتند کهل بودند و ایوب را تعییر کردند گفتند- تب الی اللّه سبحانه من الذنب الذی عوقبت به یکی دیگر با ایشان بود جوانی حدیث السن بایوب ایمان آورده و او را تصدیق کرده آن کهول را ملامت کرد بآن تعییر که کردند گفت حرمت ایوب را نداشتید و راستی و صواب در سخن بگذاشتید و رای صائب از

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷۳

دست بدادید بآن تعییر که کردید نه بوقت خویش و نه بجای خویش نمیدانید که ایوب پیغامبر خدایست گزیده و صفوت و پسندیده خدای تعالی است هر که کاری بخلاف فرمان نکرده و از جاده دین قدم بیرون ننهاده بیش از آن نیست که بلائی عظیم روی بوی نهاده و این بلاـ غیب دین وی نیست و نشان سخط اللّه نیست پیغامبران و صدیقان و شهیدان که بودند و رفتند بی‌بلا نبوده‌اند و آن از اللّه تعالی کرامتی دانسته‌اند و خیرت در آن دیده‌اند چون انبیاء و اولیاء را دلیل سخط و هوان نبوده ایوب را هم دلیل سخط الله تعالی نباشد. سزای شما چنان بودی که اگر این صاحب بلاـنه ایوب پیغامبر صاحب منزلت بودی که برادری از

برادران مسلمان بودی صحبت شما یافته واجب کردی درین حال زبان ملامت و تعییر فرو بستن و در بلاء وی حزین و اندوهگن بودن و بهمه حال موافقت نمودن و تسکین و تسلیت وی دادن. و این مجازات در حضرت ایوب میرفت ایوب گفت کلمات حکمت بر زبان بنده مؤمن رود نه از بسیاری تجربت رود یا از روی شباب و شیبت بلکه رب العزه اقبال کند بر دل وی بنعت رأفت و رحمت و در دل وی افکند نور هدایت و تخم حکمت آنگه بر زبان افتد و از آن عبارت کند ایوب آن جوان نورسیده را

بستود و بپسندید آنگه روی بآن سه مرد کهل نهاد و ایشان را عتابی بلیغ کرد آنگه روی ازیشان بگردانید و در الله زارید و از درد دل خویش بحق نالید همچون شیفته‌ای سرگشته و والهی درمانده بزبان تضرع و حسرت گفت.

گفتند: ایوب هفت سال و اندماه در آن کناسه گرفتار گشته و خورنده در وی افتاده و مردم از وی بگریخته مگر زن وی رحمه که با وی می‌بود و گاه‌گاه طعام بوی می‌آورد و ایوب در آن بلاء یک لحظه از ذکر الله تعالی باز نماند پیوسته در ذکر و تسبیح بودی و در آن بلا صبر همی کرد و ابلیس از وی درمانده و حیلت وی برسید بانگی وز عقه از وی رها شد که هر جا لشکر وی بود در اقطار عالم همه بشنیدند و بنزدیک وی آمدند او را غمگین و دلتنگ یافتند گفتند مهتر ما را چه رسید که چنین غمناک و دلتنگ است؟ ابلیس گفت درماندم در کار ایوب و صبر کردن وی بر بلا و هر چه دانستم از تلبیس و تدلیس و فنون حیل و وساوس جمله بکار داشتم و پیش وی بردم و هیچ بر وی ظفر نیافتم. گفتند آن چه دام بود از دامهای مکر که بر راه آدم نهادی تا او را از بهشت بیرون کردی؟ گفت زن ویرا حوا واسطه ساختم تا مکر خود در وی براندم گفتند اینجا تدبیر همانست مکری بساز با زن وی که او زن خود را فرمان برد و از راه بیفتد ابلیس بصورت مردی پیر فراپیش رحمه شد گفت: یا امه الله شوهرت کجاست؟ گفت آنکه در آن مزبله افکنده و خورندگان در وی افتاده گفت آن ایوبست آن جوان زیبا تن نیکو روی و فرزندان داشت بدان جوانی و زیبائی و مال فراوان و نعمت تمام اکنون از آن هیچ نمانده است و همه نیست گشته نپندارم که هرگز بآن باز رسید مگر ایوب یک گوسفند بنام من قربان کند تا من او را بحال صحت باز

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷۴

آرم و آن جوانی و زیبائی وی باز بینی رحمه بگریست و جزع کرد آنگه بیامد و بانک بر ایوب زد گفت یا ایوب حتی متی یعذبک ربک این المال؟ این الولد؟ این الصدیق این لونک الحسن؟ این جسمک الحسن؟ ایوب که این سخن از وی بشنید دانست که ابلیس ویرا فریفته است و باد در وی دمیده گفت این زن و مال و فرزند که تو بآن می‌گویی و بنا یافت آن تحسر میخوری آن بما که داده بود؟ گفت: الله تعالی.

گفت چند سال ما را در آن برخورداری بود؟ گفت هشتاد سال گفت اکنون چند است که ما در بلاییم؟ گفت هفت سال گفت ویلک ما انصفت الا صبرت فی البلاء ثمانین سنهٔ کما کنا فی الرخاء ثمانین سنهٔ و الله لئن شفانی الله لا جلدتک مائهٔ جلدهٔ امرتنی ان اذبح لغیر الله. ایوب از سر دلتنگی و ضجر سوگند یاد کرد که اگر شفا یابم ترا صد تازیانه بزنم بآن که مرا میفرمایی تا قربان کنم بغیر نام الله. رو بیرون شو از نزدیک من که ازین طعام و شراب که تو آری نخورم و ترا نه بینم. «رحمه» را از نزدیک خویش بیرون کرد و تنها بماند بی‌طعام و بی‌شراب و بی‌یار و بی‌مونس طاقتش برسید روی بر خاک نهاد گفت «رب انی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ» فرمان آمد از جبار عالم آن ساعت که یا ایوب ارفع رأسک و ارکض برجلک سر بردار ای ایوب و پای بزمین زن.

ایوب پای بر زمین زد چشمه‌ای آب پدید آمد غسلی برآورد آن درد و اذی پاک از وی فرو ریخت بحال تندرستی و جوانی و زیبایی خویش باز شد یکبار دیگر پای بر زمین زد چشمه‌ای دیگر پیدا شد شربتی خورد از آن و در باطن وی هیچ درد و رنج نماند برخاست و بر آن بالایی نشست و حله‌ای زیبا پوشانیدند او را آن ساعت «رحمه» آنجا که بود در دل وی افتاد که آن کار مسکین بیمار بکجا رسید تنها و عاجز است در آن کناسه و دانم که هیچکس ویرا طعامی و شرابی نبرد بروم و او را باز بینم نباید که از گرسنگی بمیرد یا دد بیابانی او را هلاک کند برخاست و بیامد و او را در آن موضع ندید ازین گوشه بدان گوشه طواف میکرد و او

را میجست و میگریست. و ایوب او را میدید که جست‌وجوی میکرد و «رحمه» او را جوانی زیبا دید حله‌ای نیکو پوشیده شرمش میآمد که فرا نزدیک وی شود آخر ایوب او را بخود خواند گفت: ای زن چه میخواهی و چه میجویی؟ گفت آن بیمار مبتلی که اینجا افتاده بود نمی‌بینم او را و میترسم که هلاک گشت ایوب گفت او ترا که باشد؟ گفت شوهر منست. گفت اگر او را بینی باز شناسی؟ پس رحمه نیک در وی تأمل کرد گفت آنگه که تندرست بود بتو سخت مانند بود گفت پس اندوه مدار که من ایوبم و گفته‌اند ایوب تبسمی کرد دندان ضواحک وی پیدا شد رحمه او را بآن شناخت و دست در گردن وی آورد.

۳- ذو النون: ... ص : ۶۷۴

ذو النون یونس بن متی گفته‌اند که متی نام مادر وی بوده و هیچکس از پیغامبران نسبت با مادر نکنند مگر عیسی بن مریم را و یونس متی را و گفته‌اند که

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷۵

متی نام پدر وی بوده و مادرش تنخیس نام بوده و این یونس آنست که مصطفی «ص» در حق وی گفته (لا ینبغی لاحد ان یقول انا خیر من یونس بن متی) و بروایتی دیگر گفت (لا تفضلونی علی یونس بن متی) حکمت نبوت درین کلمه آن بود که رب العزه در حق یونس گفته که «إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً» مصطفی (ص) گفت نباید که چون امت من این آیت بشنوند بوی ظن بد برند و بچشم حقارت درو نگرند و آن بدگمانی دین ایشانرا زیان دارد هر چند که مصطفی فاضلتر بود از وی و از همه پیغامبران گفت (لا تفضلونی علی یونس من متی) مرا بر یونس فضل منهید نه مراد تحقیق این کلمه بود بلکه مراد تعظیم یونس بود تا همگنان بوی بچشم تعظیم نگرند و قصه وی بگوش تعظیم شنوند. اصحاب اخبار گفتند یونس مردی بود متعبد خوش آواز چون کتاب خواندی وحوش بیابان بسماع آمدندی چنانکه داود را بود در زمان خویش اما قلیل الصبر بود و تندخوی با حدت و عجلت ازینجا بود که خدای تعالی با مصطفی گفت «فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَ لا تَکُنْ کَصاحِبِ الْحُوتِ» و قال تعالی فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» ای محمد تو چون آن مرد ماهی بی‌صبر و زود خشم و شتابنده در کار مباش تو صبر کن در کارها و در بلاها چنانکه اولوا العزم من الرسل صبر کردند.

یونس پیغامبر خدا بوده باهل نینوا دهی بود از دههای موصل و خلافست میان علماء که ابتداء رسالت وی کی بود؟ ابن عباس گفت بعد از آنکه از شکم ماهی بیرون آمد رسالت و وحی بوی پیوست بدلیل آنکه رب العزه گفت «فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ» ثم ذکر بعده «وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ» قومی گفتند. از اهل تفسیر که رسالت وی پیش از آن بود که در شکم ماهی شد.

و گفته‌اند سی ساله بود که الله تعالی او را بقوم فرستاد و سی و سه سال دعوت کرد و درین مدت جز از دو مرد بوی ایمان نیاورد. عبد الله مسعود گفت پس از آن که نومید گشت از ایمان قوم خویش دعاء بد کرد و ایشانرا عذاب خواست فرمان آمد که ای یونس شتاب کردی که بر بندگان من دعاء بد کردی و ایشانرا عذاب بس زود خواستی باز گرد و چهل روز دیگر ایشانرا دعوت کن پس اگر نگروند فرو گشایم برایشان عذاب یونس بحکم فرمان دعوت میکرد تا سی و هفت روز بگذشت و ایشان اجابت نکردند پس پس ایشانرا بیم داد و وعده نهاد که تا سه روز بشما عذاب رسد اگر نگروید یونس چون آن کفر ایشان و تمرد و عصیان ایشان دید بخشم از میان ایشان بیرون رفت آن شب که دیگر روز وعده عذاب بود پیش از آنکه الله تعالی او را برفتن فرمود اینست که رب العالمین گفت: «إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً» یعنی مغاضبا لقومه قبل امرنا له.

ابن عباس گفت یونس و قوم وی از بنی اسرائیل بفلسطین مسکن داشتند و پادشاه ایشان حزقیا بود لشگری بیگانه بیامد و نه سبط و نصفی از اسباط بنی اسرائیل برده گرفت دو سبط و نصفی بماندند و در آن روزگار شعیا پیغامبر بود و دیگر پیغامبران نیز بودند اما بشعیا وحی آمد از حق جل جلاله که حزقیای ملک را گو تا پیغامبری قوی امین بآن

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷۶

لشگر بیگانه فرستد تا من در دل ایشان افکنم که بنی اسرائیل که برد گرفته‌اند از اسر خویش رها کنند و باز فرستند حزقیا گفت مر شعیا را که رای تو چیست؟ کرا نامزد کنیم و فرستیم؟ و در مملکت وی آنگاه پنج پیغامبر بودند. شعیا گفت یونس مردی قوی است و امین و سزای این کار حزقیا او را بخواند تا فرستند یونس گفت الله تعالی مرا نامزد کرده است باین کار گفتند نه گفت پس اینجا پیغامبران دیگر هستند اقویا و امناء دیگری را فرستید که نه کار من است. پس ایشان بوی الحاح کردند و کوشیدند تا آنگه که یونس بخشم برخاست و بیرون شد تا رسید بدریای روم و در کشتی نشست.

شرح آیه ۳۵: ... ص : ۶۷۶

میبدی در شرح این آیت وفات رسول گرامی اسلام را چنین آورده است:

و جمله آثار روایت کردند باسناد درست از جابر بن عبد اللّه بن عباس که گفتند: که آن روز که جبرئیل امین پیک حضرت برید رحمت سورهٔ النصر از آسمان عزت فرود آورد مصطفی گفت: یا جبرئیل نفسی قد نعیت ای جبرئیل ما را از قهر مرگ خبر داده‌اند مانا که هنگام رفتن نزدیک گشت و آفتاب عمر بسر دیوار رسید جبرئیل گفت: یا محمد «وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى آنگه رسول خدا بلال را فرمود تا ندا کرد گفت: «الصلوة جامعه» مهاجر و انصار جمله حاضر شدند در مسجد رسول خدا نماز بگزارد آنگه بر منبر شد و خطبه‌ای بلیغ خواندن گرفت چون کسی که ودع کند گفت «ایا ایها الناس ای نبی کنت لکم؟» چگونه پیغامبری بودم شما را؟ وحی حق چگونه گزاردم و پیغام و نامه ملک چون رسانیدم؟ یاران گفتند جزاک الله من نبی خیرا فلقد کنت لنا کالاب الرحیم و کالاخ الناصح المشفق ادیت رسالات الله و بلغتنا وحیه و دعوت الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة. ای سید چه گوییم بکدام زبان تو را ستاییم و ثناء تو بسزای تو کی توانیم تو ما را چون پدر مهربان بودی و چون برادر مشفق نصیحت کردی مهجورانرا شفیع بودی مریدانرا دلیل بودی درویشان را مونس بودی وحی پاک و رسالت حق بشرط و رمت [۴] گزاری خلق را بدین اسلام و ملت درست خواندی. آنگه رسول خدا سوگند نهاد بر یاران که به یگانگی خدا و بحق من بر شما که هر کرا بر من قصاصی است برخیزد و همین ساعت از من قصاص خواهد پیش از قصاص قیامت و این سخن سه بار گفت آخر پیری برخاست از میان قوم نام وی عکاشه پای بسر مردم در می‌نهاد تا نزدیک مصطفی رسید گفت یا رسول الله اگر نه آن بودی که سه بار سوگند دادی و درخواستی من برنخاستمی پدر و مادر من فداء تو باد این سخن که خواهم گفت نه گفتمی وقتی من با تو در غزائی بودم و الله ما را نصرت داد و فتح برآمد چون بازگشتیم ناقه من پیش ناقه تو برآمد من از ناقه فرو آمدم تا پای مبارک ترا بوسه دهم قضیب خود را

۴- رمت: تمام و کامل، عرب گوید: «اعطاه الشیء برمته» ای: بجملته.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷۷

برآهیختی و بر پهلوی من زدی ندانم مرا بقصد زدی یا بقصد ناقه زدی و بر من آمد.

رسول خدا گفت یا عکاشه اعیذک بجلال الله ان یتعمدک رسول الله بالضرب. آنگه بلال را فرمود تا بسرای فاطمه رود و قضیب ممشوق بیاورد بلال از مسجد بیرون شد دست بر سر نهاده و ندا میزند که اینک رسول خدای از نفس خویش قصاص میدهد آمد تا در حجره فاطمه و در بزد و گفت ای دختر رسول خدا قضیب ممشوق بمن ده فاطمه گفت ای بلال پدر من قضیب از بهر چه میخواهد؟ و امروز روز حج است و نه روز غزا. بلال گفت یا فاطمه ما أغفلک عما فیه ابوک ان رسول الله یودع الدین و یفارق الدنیا و یعطی القصاص من نفسه. ای فاطمه سخت غافل نشسته و از حال و کار پدر بی‌خبر مانده‌ای که دنیا را وداع میکند و ساز سفر

آخرت میسازد و از نفس خود قصاص میدهد فاطمه گفت ای بلال کرا دل میدهد که از رسول خدا قصاص خواهد؟ ای بلال اگر ناچارست باری حسن و حسین را گوی تا حوالت آن قصاص با خود گیرند و آن حکم برایشان برانند نه بر رسول خدا. بلال قضیب آورد و بدست رسول داد و رسول بدست عکاشه داد ابو بکر و عمر چون آن دیدند برخاستند گریان و سوزان گفتند: «یا عکاشهٔها نحن بین یدیک فاقتص منا و لا تقتص من رسول الله.» رسول خدا چون ایشانرا بر آن صفت دید گفت امض یا با بکر و انت یا عمر فقد عرف الله مکانکما و مقامکما. علی بن أبی طالب (ع) برخاست گفت یا عکاشهٔ انا فی الحیوهٔ بین یدی رسول الله و لا تطیب نفسی ان تضرب رسول الله فهذا ظهری و بطنی اقتص منی بیدک و اجلدنی مائهٔ و لا تقتص من رسول الله. و رسول خدا او را گفت یا علی اقعد فقد عرف الله مقامک و نیتک حسن و حسین بزاری پیش آمدند و خویشتن را بر عکاشه عرض کردند و گفتند: «یا عکاشهٔ الیس تعلم انا سبطا رسول الله فالقصاص منا کالقصاص من رسول الله.» همچنان رسول خدای ایشانرا دلخوشی داد و ساکن کرد و گفت: «اقعدا یا قرتی عینی لا نسی الله لکما هذا المقام.»

پس گفت ای عکاشهٔ بزن اگر میزنی عکاشه گفت یا رسول الله آن روز که آن قصیب بر من آمد پهلوی من برهنه بود رسول جامه از پهلو باز گرفت چنانکه خورشید شعاع و نور خود بر زمین افکند تا تلألؤ نور از پهلوی رسول بر قوم افتاد یاران همه فریاد و غریو درگرفتند. عکاشه برجست و روی بر پهلوی رسول مالید و میگفت فداک ابی و امی پدر و مادر من فدای تو باد چه جای آنست که من از تو قصاص خواهم و کرا خود دل دهد که از تو قصاص خواهد عکاشه را هزار جان بایستی که فدای این ساعت کردی رسول خدا گفت: «اما ان تضرب و اما ان تعفو»، فقال: «قد عفوت عنک رجاء ان یعفو الله عنی فی القیامهٔ. فقال النبی (ص) «من اراد ان ینظر الی رفیقی فی الجنهٔ فینظر الی هذا الشیخ» فقام المسلمون یقبلون ما بین عینی عکاشه و یقولون طوباک ثم طوباک نلت الدرجات العلی و مرافقهٔ رسول الله. پس همان روز بیماری بوی در آمد هژده روز بیمار بود. در بیماری بلال بانگ نماز گفت آنگه بدر حجره آمد گفت: «السلام علیک یا

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷۸

رسول الله و رحمهٔ الله الصلوهٔ یرحمک الله رسول خدا آواز بلال شنید فاطمه گفت: «یا بلال ان رسول الله الیوم مشغول بنفسه.» رسول خدای امروز بخود مشغول است. بلال در مسجد شد چون اسفار صبح ببود گفت و الله که من اقامت نگویم و نماز نکنم تا از سید خود رسول خدای دستوری نخواهم. بازگشت و بر در بایستاد و ندا کرد و گفت السلام علیک یا رسول الله و رحمهٔ الله الصلوهٔ یرحمک الله. رسول آواز بلال بشنید گفت: ادخل یا بلال ان رسول الله الیوم مشغول بنفسه مرا با بکر یصل بالناس. ای بلال بگو تا قوم نماز کنند و ابو بکر پیش رود بجای من که من طاقت بیرون آمدن ندارم بلال بیرون آمد دست بر سر نهاده و می‌گوید وا غوثاه بالله و انقطاع رجائی و انفصام ظهری لیتنی لم تلدنی امی و اذ ولدتنی لم اشهد من رسول الله هذا الیوم.

پس گفت یا ابو بکر رسول خدای فرمود تا تو بجای وی نماز بجماعت بگزاری و ابو بکر مردی رقیق دل بود چون پیش شد و مقام رسول دید از رسول خالی بیفتاد و بیهوش گشت یاران همه گریستن در گرفتند خروش و زاری عظیم در مسجد افتاد آواز ایشان بسمع رسول رسید گفت این چه آشوب و شور و چه خروش و زاری است؟

گفتند صیحهٔ المسلمین لفقدک یا رسول الله. پس رسول خدای علی را و ابن عباس را بخواند و تکیه بر ایشان کرد تا بمسجد آمد و نماز جماعت بگزارد دو رکعت سبک.

آنگه روی ملیح با یاران کرد و گفت: «معاشر المسلمین استودعکم الله انتم فی رجاء الله و امانه و الله خلیفتی علیکم، معاشر المسلمین علیکم باتقاء الله و حفظ بطاعته من بعدی فانی مفارق الدنیا هذا اول یوم من الاخره و آخر یوم من الدنیا».

پس رسول خدا بخانه باز شد و روز دوشنبه کار بر وی سخت شد و کان صلّی الله علیه و سلم ولد یوم الاثنین و بعث و قبض فی یوم الاثنین و اوحی الله عز و جل الی ملک الموت ان اهبط الی حبیبی و صفیی محمد. فی احسن صورهٔ و ارفق به فی قبض روحه. ملک

الموت از آسمان فرو آمد مانند اعرابی بر در حجره رسول بایستاد پس گفت السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه ادخل عایشه گفت یا فاطمه أجیبی الرجل.

مردی بر در است او را جواب ده و باز گردان فاطمه گفت آجرک الله فی ممشاک یا عبد الله ان رسول الله مشغول بنفسه. یکبار دیگر همان ندا کرد و همان جواب شنید سوم باز ندا کرد و گفت: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائکة ادخل؟» درآیم که ناچارست درآمدن رسول خدا آواز ملک الموت بشنید گفت ای فاطمه کیست که بر در است؟ گفت یا رسول الله مردی بر در است که دستوری درآمدن میخواهد و ما یکبار و دوبار او را جواب دادیم سوم بار آوازی داد که از آن موی بر اندام من برخاست و شانه‌ام بلرزید رسول خدا او را گفت ای فاطمه ای جان پدر دانی کیست که بر در است؟ هذا هادم اللذات و مفرق الجماعات هذا مرمل الازواج و موتم الاولاد هذا مخرب الدور و عامر القبور این شکننده کامهاست جدا کننده جمعها است قطع کننده پیوندها است زنان را بیوه کند طفلان را یتیم کند خانه‌ها را خراب کند گورها را آباد

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۷۹

کند دوستان را از یکدیگر جدا کند این ملک الموت است.

آنگه گفت ادخل یرحمک اللّه یا ملک الموت. ملک الموت در آمد رسول خدا چون او را دید گفت: «جئتنی زائرا ام قابضا»؟ بزیارت آمدی یا بقبض روح؟

گفت: «جئت زائرا و قابضا.» هم بزیارت آمده‌ام و هم بقبض روح اگر دستوری دهی که الله تعالی مرا چنین فرمود که بحضرت تو آیم بدستوری تو آیم و قبض روح بدستوری تو کنم اگر دستوری دهی اگر نه باز گردم و بحضرت خداوند خویش باز شوم. رسول گفت یا ملک الموت این خلفت حبیبی جبرئیل. آن دوست من را جبرئیل کجا گذاشتی گفت در آسمان دنیا و فریشتگان او را تعزیت می‌دهند تا درین سخن بودند جبرئیل درآمد و بر بالین مصطفی بنشست. رسول (ص) گفت یا جبرئیل هذا الرحیل من الدنیا فبشرنی بمالی عند الله. ای جبرئیل اینک طومار عمر مادر نوشتند و گوشوار مرگ در گوش بندگی ما کردند و سفر قیامت در پیش ما نهادند از لطف الهی و ذخایر غیبی ما را نشانی ده و در آن نشان ما را بشارتی ده تا بخوشدلی ما ودیعت غیبی بسپاریم. قال: «ابشرک یا حبیب الله انی ترکت ابواب السمآء قد فتحت و الملائکته قد قاموا صفوفا بالتحیة و الریحان یحیون روحک یا محمد. گفت یا حبیب الله درهای آسمان جمله گشاده و مقربان صف صف ایستاده با نثار روح و ریحان و تحف رضوان و انتظار روح پاک تو می‌کشند ای محمد فقال لوجه ربی الحمد فبشرنی یا جبرئیل. گفت حمد خداوند مرا که با من این همه کرامت و عطا داد نه ازین می‌پرسم مرا بشارت ده. گفت بشارت می‌دهم ترا بآن که درهای دوزخ استوار ببستند و درهای بهشت گشادند و فرادیس اعلی و جنات مأوی را بیاراستند و آذین بستند و جویهای آن مطرد گشت و درختان آن متدلی شد و حوران خویشتن را بیاراستند قدوم روح ترا ای محمد. قال لوجه ربی الحمد فبشرنی یا جبرئیل. گفت ای جبرئیل خدایرا ثنا میگویم و سپاس داری میکنم بر نعمتهای ریزان و نواختهای بی‌کران اما نه ازین می‌پرسم مرا بشارت ده. گفت اول کسی که از خاک برآید تو باشی و اول کسی که در حضرت عزت بندگانرا شفاعت کند تو باشی و اول کسی که شفاعت او قبول کنند و مرادش در کنار نهند تو باشی. قال لوجه ربی الحمد فبشرنی یا جبرئیل. گفت ای جبرئیل حمد خدایرا بر نعمتهای وی نه ازین پرسم مرا بشارت ده، قال جبرئیل با حبیبی عما تسئلنی؟ گفت ای دوست مرا از چه می‌پرسی قال اسئلک عن غمی و همی فمن القراء القرآن من بعدی من لصوام شهر رمضان من بعدی من لحجاج بیت الله الحرام من بعدی من لامتی المصطفاة من بعدی. ای جبرئیل ترا از غم و اندوه خود می‌پرسم اندوه من همه برای امت است مشتی درویشان و بیچارگان که در متابعت ما کمر وفاداری بر میان بستند حلقه بندگی شرع در گوش فرمان برداری کردند دین اسلام و ملت شریعت بپای داشتند و بجان و دل پذیرفتند و بدوستی ما و امید شفاعت ما روز بسر آوردند گویی سر انجام کار ایشان بچه رسد و فردا با ایشان چه کنند؟

جبرئیل گفتا ابشر یا حبیب الله فان الله عز و جل یقول قد حرمت الجنهٔ علی جمیع الانبیاء

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸۰

و الامم حتی تدخلها انت و امتک یا محمد. قال الان طابت نفسی ادن یا ملک الموت فانته الی ما امرت. علی (ع) حاضر بود گفت. یا رسول الله از ما که زهره آن دارد که ترا شوید و بر تو کفن کند و بر تو نماز کند و ترا در خاک نهد مگر که تو دستوری دهی و آنچه فرمودنی است فرمایی ما را خبر کن که چون روح تو مقبوض شود که ترا شوید و در چه جامه ترا کفن کند و بر تو که نماز کند و که در قبر شود؟ گفت یا علی شستن تو و آب ریختن فضل بن عباس و جبرئیل سوم شما باشد. آنکه چون از غسل فارغ شوید مرا در سه جامه کفن کنید و حنوط بهشتی که جبرئیل از بهشت آورد بر آن پراگنید آنگه چون فارغ شوید مرا در مسجد بر سریر نهید و شما همه از مسجد بیرون روید. فان اول من یصلی علی الرب من فوق عرشه ثم جبرئیل ثم میکائیل ثم اسرافیل ثم الملائکهٔ زمرا زمرا ثم ادخلوا فقوموا صفوفا لا یتقدم علی احد. فاطمه آن ساعت بر فراق پدر زار بگریست و گفت الیوم الفراق فمتی القاک؟ فقال لها یا بنیهٔ تلقینی یوم القیامهٔ عند الحوض و انا أسقی من یرد علی الحوض من امتی قالت فان لم القک یا رسول الله؟ قال تلقینی عند الصراط و انا انادی رب سلم امتی من النار. [۵]

۵- کشف الاسرار میبدی، ج ۶، ص ۶- ۲۴۰.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸۱

سورهٔ الانبیا (۲۱) بنام خداوند بخشنده مهربان بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

بخش اول- هنگام رسیدگی بحساب نزدیک شد. ... ص : ۶۸۱

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۶۸۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ مُعْرِضُونَ (۱) ما یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ یَلْعَبُونَ (۲) لاهِیَهً قُلُوبُهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوَی الَّذِینَ ظَلَمُوا هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قالَ رَبِّی یَعْلَمُ الْقَوْلَ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۴)

بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَراهُ بَلْ هُوَ شاعِرٌ فَلْیَأْتِنا بِآیَهٍ کَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ (۵) ما آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها أَ فَهُمْ یُؤْمِنُونَ (۶) وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ إِلَّا رِجالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۷) وَ ما جَعَلْناهُمْ جَسَداً لا یَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ ما کانُوا خالِدِینَ (۸) ثُمَّ صَدَقْناهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَیْناهُمْ وَ مَنْ نَشاءُ وَ أَهْلَکْنَا الْمُسْرِفِینَ (۹)

لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ کِتاباً فِیهِ ذِکْرُکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۰)

۱- مردمان را هنگام حساب نزدیک آمد و آنان در بی‌خبری روی گردانند «۱».

۲- هیچ پند تازه‌یی از پروردگارشان بایشان نیامد، مگر اینکه آنرا شنیدند و آنها بازی می‌کردند [۱۴۰۳].

---

(۱)- این آیه را کاشفی چنین ترجمه کرده است: «نزدیک شد بمردمان حساب ایشان، و ایشان در غفلت روی گردانند. در این آیه، واو حال راست.»

(۱۴۰۳)- در این آیه باز (واو) حال راست و به اتفاق مفسران مراد از (ذکر) قرآن است و در این آیت اشارت واضحی است بر

حدوث قرآن، و لیکن بعضی از اشاعره مراد به (ذکر) را محمد (ص) می‌دانند و لیکن معنی (إِلَّا اسْتَمَعُوهُ) جز در مورد استماع کلام درست نباشد چه پیغمبر مسموع نباشد بلکه کلام مسموع باشد، آری آنکس که خدای نامحسوس را مرئی گوید و از نامعقولی این مقال اندیشه نکند عجب نباشد که پیغمبر مرئی را مسموع گوید و اگر گویند مراد آنست که از او می‌شنوند گوییم این بسیاق زبان عرب درست نیست و اگر چنین می‌بود می‌بایست بگوید:

إلّا استمعوا منه، چه عرب گوید: سمعت الکلام و استمعت الکلام من فلان او استمعت الیه (رجوع کنید به تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۷ ص ۵۷ چاپ آقای قمشه‌یی).

و گفته‌اند مراد از (محدث) اینست که نزول این آیات وقت بوقت تازه می‌گردد تا بر گوشهایشان تکرار شود تا آگاه شوند و پند گیرند (کشاف زمخشری ج ۳ ص ۱ و تفسیر بیضاوی ص ۴۲۹ و مجمع البیان ج ۷ ص ۳۹). میبدی پس از نقل برخی از قولهای بالا گوید:

«و گفته‌اند ذکر اینجا محمد (ص) است. چنانکه در سوره القلم گفت: «وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ ما هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ» یعنی محمد (ص)! و دلیل بر این تأویل آنست که در عقب این آیه حکایت از کفار گفت: «هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ»؟، و اگر مراد قرآن بودی کافران می‌گفتند که: «هل هذا الا اساطیر الاولین». و به این قول محدث به ما ارسال شود! (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۱۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸۲

۳- دلهایشان مشغول است و پنهان با یکدیگر راز گویند.

آنکسان که ستم کردند (گویند): آیا این جز بشری است مانند شما؟ آیا بسوی سحر می‌روید در حالی که شما می- بینید؟ [۱۴۰۴].

۴- گفت: پروردگار من می‌داند گفتار را در آسمان و زمین و او شنوای داناست [۱۴۰۵].

۵- بلکه گویند: خوابهای پریشان است که خود آنرا بافته، (یا) او شاعر است! (اگر نه چنین است) پس آیتی برای ما بیاورد همچنانکه پیشینیان (با آن) فرستاده شدند [۱۴۰۶].

(۱۴۰۴)- در این آیه (لاهیهٔ) نصبش بحال است و در واقع صفت (قلوبهم) است و عرب گوید: «الصفهٔ اذا تقدمت علی الموصوف انتصبت علی الحال» (ابو الفتوح ج ۷ ص ۵۷).

(۱۴۰۵)- در این آیت هشدار است آنکسان را که بیکدیگر راز گویند و گمان کنند که او ندانند اینست که فرماید: او شنوای داناست.

(۱۴۰۶)- (بَلْ قالُوا)، بل اضراب را باشد که بواسطه آن سخن اول را رها کنند و سخنی دیگر آغاز کنند. (أَضْغاثُ أَحْلامٍ) ای: هذا القرآن أضغاث أحلام، که مبتدا محذوف است و (اضغاث) جمع ضغث است و آن دسته‌یی گیاه بود که بدروند و در او هر نوعی باشد مختلف نیک و بد و تر و خشک. آنگه کنایه کنند به او از خوابهایی که آنرا اصل نبود و مراد اینست که کافران گفتند: این قرآن کتابیست که آنرا اصلی نیست (ابو الفتوح ج ۷ ص ۵۹ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۳- ۲۱۲). ترجمه تحت لفظی قسمت اول آیه چنین است: «بلکه گفتند خوابهای پریشانست ...»

(ابو الفتوح رازی).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸۳

۶- ایمان نیآوردند (اهل) هیچ قریه‌یی که ما پیش از ایشان آنها را هلاک کردیم. پس آیا اینان ایمان خواهند آورد؟

۷- و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی که به آنها وحی کردیم: از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید [۱۴۰۷].

۸- و آنها را جسدی قرار ندادیم که غذا نخورند. و آن (پیامبران) جاودانی نبودند.

۹- سپس ما بوعده‌یی که به آنها دادیم وفا کردیم و ایشان را برهانیدیم با آنکس که خواستیم. و گزاف کاران را هلاک کردیم [۱۴۰۸].

۱۰- بیقین بر شما کتابی فرود آوردیم که در آن یاد کرد

(۱۴۰۷)- مفسران در (اهل ذکر) خلاف کردند که کیستند؟ از امیر مؤمنان علی (ع) و امام صادق (ع) روایت کردند که فرمودند: ما اهل ذکریم و مراد به ذکر محمد (ص) است پس چنین می‌شود که: فاسألوا آل محمّد. زیرا خدای تعالی رسول را ذکر خواند فی قوله: ذکرا رسولا. برخی گفتند: اهل قرآنند. جماعتی گفتند: مراد مؤمنان اهل کتابند که گواهی ایشان بموقع قبول باشد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۶۰، کشاف ج ۳ ص ۴). میبدی گوید: این خطاب با قریش است، می‌گوید از اهل دانش بپرسید ایشان که کتب خوانده‌اند و اخبار پیشینیان دانسته‌اند که پیامبران بشر بوده‌اند (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۱۴).

(۱۴۰۸)- (صدق) از افعالیست که بدو مفعول متعدی می‌شود یقال: صدقته الحدیث.

(ابو الفتوح ج ۷ ص ۶). و مراد از وعده، وعده ظفر و فتح و نجات از دشمنان است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸۴

شماست، پس آیا نمی‌اندیشید [۱۴۰۹].

بخش دوم- و چه بسا شهر ستمکاران که در هم شکستیم. ... ص : ۶۸۴

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۱ تا ۴۱] ... ص : ۶۸۴

وَ کَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْیَةٍ کانَتْ ظالِمَةً وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرِینَ (۱۱) فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها یَرْکُضُونَ (۱۲) لا تَرْکُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلی ما أُتْرِفْتُمْ فِیهِ وَ مَساکِنِکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْئَلُونَ (۱۳) قالُوا یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ (۱۴) فَما زالَتْ تِلْکَ دَعْواهُمْ حَتَّی جَعَلْناهُمْ حَصِیداً خامِدِینَ (۱۵)

وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبِینَ (۱۶) لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ کُنَّا فاعِلِینَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَ لَکُمُ الْوَیْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا یَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) یُسَبِّحُونَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لا یَفْتُرُونَ (۲۰)

أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ یُنْشِرُونَ (۲۱) لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ (۲۲) لا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ (۲۳) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ هذا ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ (۲۶) لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ (۲۷) یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِکَ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ (۲۹) أَ وَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ أَ فَلا یُؤْمِنُونَ (۳۰)

وَ جَعَلْنا فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنا فِیها فِجاجاً سُبُلاً لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ (۳۱) وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آیاتِها مُعْرِضُونَ (۳۲) وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ (۳۳) وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ (۳۴) کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَةً وَ إِلَیْنا تُرْجَعُونَ (۳۵)

وَ إِذا رَآکَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلاَّ هُزُواً أَ هذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ وَ هُمْ بِذِکْرِ الرَّحْمنِ هُمْ کافِرُونَ (۳۶) خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ

عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آياتِي فَلا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۳۹) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّها وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۴۰)

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۴۱)

۱۱- و چه بسا قریه (ها) را که در هم شکستیم که (اهل) آن ستمکار بودند و پس از آنها قومی دیگر بیافریدیم «۱».

۱۲- پس چون عذاب را حسّ کردند، ناگاه از آن گریزان شدند.

۱۳- (فرشتگان گفتند):

مگریزید، باز گردید بسوی آنچه در آن بشما فراخی داده شده بود و (بسوی) خانه‌های خودتان.

باشد که از شما بپرسند [۱۴۱۰].

۱۴- گفتند: ای وای بر ما

(۱۴۰۹)- در این آیه (ذکر) را برخی از مترجمان به (شرف و آوازه) تفسیر کرده‌اند.

و برخی دیگر گفته‌اند: الذکر هیهنا: ما تحتاجون الیه من امر دینکم. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به تفسیر کشاف ج ۳ ص ۴ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۱۴ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۶۱ و مجمع البیان ج ۷ ص ۴۰).

(۱)- (وَ كَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْيَةٍ) القصم: افظع الکسر و هو الکسر الذی یبین تلاؤم الاجزاء بخلاف الفصم و اراد بالقریهٔ اهلها و لذلک وصفها بالظلم (کشاف زمخشری ج ۳ ص ۴).

(۱۴۱۰)- (لا تَرْكُضُوا) ای: یقول لهم الملائکهٔ لا تارکضوا یعنی لا تهربوا (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۱۵). در مورد سؤال اختلاف کردند: گروهی گفتند: از شما بپرسند که پیامبرانتان را که کشت (در مورد اقوال دیگر رجوع کنید به ابو الفتوح، ج ۸، ص ۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸۵

که ستمکاران بودیم.

۱۵- پس همواره گفتارشان این بود تا ایشان را درو شده بیجان قرار دادیم [۱۴۱۱].

۱۶- و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آندوست ببازی نیافریدیم «۱».

۱۷- اگر ما می‌خواستیم بازیچه‌یی بگیریم، آنرا از جانب خویش می گرفتیم اگر (چنین) می کردیم [۱۴۱۲].

۱۸- بلکه حق را به باطل می‌افگنیم تا آنرا فرو می‌شکند بس بناگاه آن نابود می‌شود.

و وای بر شما از آنچه وصف می کنید [۱۴۱۳].

(۱۴۱۱)- این آیه را مترجمان تفسیر طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «همیشه آن بود خواندن ایشان، تا کردیم ایشانرا درودهیی مردگان». در این آیه، هلاک و عذاب ایشان بحصاد زرع و خمود نار تشبیه کرد، گفت: تر و تازه ایستاده بودند چون زرع، تیغ عذاب ما ایشان را درود کرد و فروزنده و سوزنده بودند چون آتش، خشم ما ایشان را فرو کشت (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۹).

(۱) ترجمه تحت لفظی (لاعبین) بازی کنندگان است (ابو الفتوح رازی). [...]

(۱۴۱۲)- مفسران گفته‌اند: (لهو) بلغت یمن زن باشد و عبد اللّه عباس گفت: (لهو) فرزند باشد برای آنکه مردم را بر او لهو باشد. و قیل معناه: لو اتخذنا نساء او ولدا لاتخذناه من اهل السماء و لم تتخذه من اهل الارض (ابو الفتوح ج ۷ ص ۶۲ و مجمع البیان ج ۷ ص ۴۲ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۱۷ و کشاف ج ۳ ص ۲).

(۱۴۱۳)- (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ) معناه: بل نورد الادلهٔ القاهرهٔ علی الباطل و قیل نرمی بالحجهٔ علی الشبههٔ و قیل، بالایمان

علی الکفر (مجمع البیان ج ۷ ص ۴۲ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۱۷). ترجمه تحت لفظی (فَإِذا هُوَ زاهِقٌ) یعنی: پس آنگاه او هلاک شونده است (طبری).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸۶

۱۹- و او راست هر چه در آسمان‌ها و زمین است. و آنانکه نزد اویند از پرستش او گردن نمی‌کشند و مانده نمی‌شوند [۱۴۱۴].

۲۰- شب و روز تسبیح او گویند و سستی نیابند.

۲۱- آیا گرفتند خدایانی از زمین، که آنها (مردگان را) برانگیزانند؟ [۱۴۱۵].

۲۲- اگر در آندو معبودانی جز خدا بودند البته (هر دو) تباه می‌شدند، پس پاکی خدایراست، پروردگار عرش، از آنچه وصف می‌کنند [۱۴۱۶].

(۱۴۱۴)- (و من عنده) یعنی: الملائکهٔ الذین عنده (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۲۵).

(۱۴۱۵)- (مِنَ الْأَرْضِ هُمْ یُنْشِرُونَ) ای ینشرون الموتی من الارض؟ استفهام است بمعنی انکار، می‌گوید: مشرکان قریش که، بتان را خدایان گرفتند این خدایان مردگانرا از گور برمی‌انگیزانند و ایشانرا زنده می‌گردانند تا ایشانرا به آن شبهت افتد، و ایشان را انباز الله تعالی گویند؟ (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۲۶. و نیز رجوع کنید به تفسیر بیضاوی ص ۴۲۸ و کشاف زمخشری ج ۳ ص ۶ و مجمع البیان ج ۷ ص ۴۳).

(۱۴۱۶)- (آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ) ای غیر الله. (الا) اینجا بمعنی غیر است و همچنین در همه قرآن هر جا که گفت: «لا إِلهَ إِلَّا هُوَ» یعنی لا اله غیره. باید دانست که متکلمان دلیل تمانع یا ممانعت در اثبات توحید از این آیت گرفته‌اند. گفتند: دلیل به آنکه خدای تعالی یکیست آنست که اگر دو بودی یا بیشتر، میان ایشان ممانعت ممکن بودی و ممتنع نبودی. پس مؤدّی بودی به آنکه اگر یکی چیزی خواستی و یکی ضد آن و خلاف آن، یا مراد هر دو برآمدی یا مراد هیچ دو برنیامدی، یا مراد یکی برآمدی دون یکی. اگر مراد هر دو برآمدی مؤدی بودی به اجتماع ضدین و اگر مراد هیچ دو برنیامدی مؤدی بودی به آنکه فعل ممتنع بودی از قادر، بیمعنی معقول، و این مؤدّی بودی با نقض قادری ایشان، و اگر مراد یکی برآمدی دون یکی، مؤدی بودی با نقص قادری آنکه مراد او برنیامدی. چون همه قسمها باطل است، این بماند که خدای تعالی را شریکی و انبازی نشاید بودن. و عرش را برای آن تخصیص کرد که عظیم‌تر چیزی است از مخلوقات. (ابو الفتوح ج ۷ ص ۶۴ و مجمع البیان ج ۷ ص ۴۴ و کشاف ج ۳ ص ۸ و نیز رجوع بفرمائید به کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۲۶ و به نهایهٔ الاقدام فی علم الکلام تألیف شهرستانی، القاعدهٔ الثالثهٔ فی التوحید ص ۳- ۹۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸۷

۲۳- پرسیده نشود از آنچه انجام می‌دهد و (لیکن) آنها پرسیده شوند [۱۴۱۷].

۲۴- آیا جز از او معبودانی می‌گیرند؟ بگو: برهان خویش بیاورید، اینست ذکر کسیکه با من است و ذکر کسیکه پیش از من بود، (نه) بلکه بیشترشان حق را نمی‌دانند و آنها اعراض کنندگانند [۱۴۱۸].

۲۵- و پیش از تو پیامبری نفرستادیم مگر اینکه بسوی او بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۴۱۷)- شیخ طبرسی در شرح این آیه گوید: معنای آیه اینست که تمام افعال الهی حکمت و صواب است و حکیم را نتوان گفت که چرا کار صواب کردی؟! و لیکن آفریدگان سؤال کرده شوند چه حق و باطل هر دو را انجام می‌دهند. این آیه از جمله آیاتی است که مستمسک جبریه بوده علیه قدریه. میبدی گوید «این آیت حجتی قاطع است بر قدریه، و دلیلی واضح بر بطلان دعوی ایشان، و مصطفی (ص) گفته: القدریهٔ مجوس هذه الامهٔ ان مرضوا فلا تعودوهم و ان ماتوا فلا تشهدوهم!» (راجع به این مبحث

رجوع کنید به الملل و النحل شهرستانی ج ۱ ص ۵۵ ببعد و تفسیر کشاف ج ۳ ص ۸ و مصباح الهدایهٔ عز الدین محمود کاشانی ص ۲۸ تا ۳۵ و حاشیه آن و مجمع البیان ج ۷ ص ۴۴ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۲۷ و کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ص ۸- ۲۴۶).

(۱۴۱۸)- می‌فرماید بگو ای محمد که این قرآن ذکر آنانست که با منند یعنی هم بیان کننده حرام و حلال و نیازهای آنانست و هم قصه و خبر آنانکه پیش از من بودند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸۸

وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس مرا عبادت کنید.

۲۶- و گفتند: (خدای) بخشنده فرزندی گرفته است.

پاکی او راست بلکه (آنها) بندگان گرامی (خدا) هستند [۱۴۱۹].

۲۷- (آنها) در گفتار بر او سبقت نگیرند و آنها بفرمان او کار کنند [۱۴۲۰].

۲۸- می‌داند هر آنچه پیش روی آنهاست و آنچه عقب آنهاست و (آنها) شفاعت نکنند مگر برای کسیکه خدا بپسندد و آنها از بیم او ترسندگانند «۱».

۲۹- و هر کس از آنها بگوید که: من معبودی جز او هستم، دوزخش جزا دهیم و

(۱۴۱۹)- این آیه رد است بر مشرکان که گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند، و آنان قوم خزاعه بودند، و بر طایفه جهودان که گفتند: عزیر پسر خداست و برترسایان که گفتند: مسیح پسر خداست (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۲۹).

(۱۴۲۰)- (لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ) ای: لا یتکلمون الا بما امرهم به (مجمع البیان ج ۷ ص ۴۴ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۲۹).

(۱)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند. «بداند خدای آنچه مر پیش ایشانست و آنچه از پس ایشانست، و شفاعت نکنند در آن جهان مگر کسیکه پسندیده بود، و ایشان از بیم خدای ترسانند».

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۸۹

این چنین ستمکاران را جزا می‌دهیم [۱۴۲۱].

۳۰- آیا، ندیدند آنکسان که کافر شدند که آسمانها و زمین بهم بسته بودند و ما آنها را از هم باز کردیم و هر چیز زنده را از آب ساختیم پس آیا ایمان نمی‌آورند؟ [۱۴۲۲].

۳۱- و ما در زمین کوههایی بلند قرار دادیم تا ایشان را نجنباند و در آن راههایی فراخ قرار دادیم، باشد که ایشان هدایت یابند [۱۴۲۳].

۳۲- و آسمان را سقفی محفوظ ساختیم و آنها از آیات آن اعراض کنندگانند [۱۴۲۴].

(۱۴۲۱)- یعنی از فرشتگان و آنان که جز خدا عبادت شوند هر کس این ادعا کند در آتش بسوزد و گفتند مراد ابلیس است که ادعای شرکت کرد و خلق را به طاعت خویش خواند (کشف الاسرار، ج ۶، ص ۲۳۰).

(۱۴۲۲)- و گفته‌اند مراد اینست که هر حیوانی را از آب آفریده‌ایم و جعل اینجا بمعنی خلقت است (ابو الفتوح رازی ج ۷ ص ۶۸).

(۱۴۲۳)- (وَ جَعَلْنا فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِهِمْ) ای: جبالا ثوابت لان لا تمید بهم (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۳۱).

(۱۴۲۴)- در معنای این آیه خلاف کردند. برخی گفتند: محفوظ است از آنکه بیفتد چنانکه گفت ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا. بعضی دگر گفتند: محفوظ است از اینکه کسی تعرض تواند کرد آنرا به نقض و هدم یعنی در بلندی و استواری و

رفعت و احکام به آنجا رسانید که این طمع‌ها منقطع شد و یک قول آنست که از رجم و سنگباران شیاطین محفوظ است (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۶۹). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹۰

۳۳- و او کسی است که شب و روز و آفتاب و ماه را بیافرید، همه در فلکی شنا می‌کنند [۱۴۲۵].

۳۴- و ما برای هیچ بشری پیش از تو جاودانگی قرار ندادیم، آیا اگر تو بمیری، آنها جاویدان بمانند؟ [۱۴۲۶].

۳۵- هر نفسی چشنده مرگ است و شما را به بدو نیک می‌آزماییم آزمودنی و بسوی ما باز گردانده می‌شوید «۱».

۳۶- و آنانکه کافر شدند چون ترا به بینند، جز به سخریه‌ات نگیرند (گویند):

آیا این است آنکس که از معبودان شما (به بدی) یاد بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۴۲۵)- قیل: الفلک السّماء. و اکثر المفسّرین علی أنّ الفلک موج مکفوف تحت السّماء تجری فیه الشّمس و القمر و النّجوم (ابو الفتوح ج ۷ ص ۶۹ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۳۲).

(۱۴۲۶)- این آیه جواب مشرکان است که هلاک پیامبر به آرزو می‌خواستند، می گفتند:

«نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ» چشم نهاده‌ایم به آن که او بمیرد و باز رهیم از او، ربّ العزه گفت تو، بمیری، ایشان زنده خواهند بود که ایشان هم بمیرند. یعنی که در مرگ شماتت نیست که بهمه کس خواهد رسید و هر کسی خواهد چشید. (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۳۹ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۷۰).

(۱)- شرح مفصل این آیه در مقدمه همین سوره آمده است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹۱

می‌کند و ایشان به ذکر (خدای) بخشنده ناباورند «۱».

۳۷- انسان از شتاب آفریده شده است، زود باشد که آیات خود را بشما بنمایم، پس از من بشتاب (عذاب) مخواهید [۱۴۲۷].

۳۸- و گویند: این وعده (عذاب) کی باشد اگر راستگویانید؟

۳۹- اگر بدانند آنکسان که ناباور شدند آن هنگام که آتش را از صورتهایشان باز نتوانند داشت و نه از پشت‌هایشان و نه

---

(۱)- سبب نزول این آیت آن بود که ابو جهل و ابو سفیان در انجمن قریش نشسته بودند رسول خدا به ایشان برگذشت، بو جهل به استهزاء گفت به ابو سفیان: انظر الی نبی بنی عبد مناف! ورنگر به این پیامبر عبد مناف، بو سفیان گفت: چه بود اگر پیامبری از بنی عبد مناف بود. رسول خدا سخن هر دو بشنید، آنگه روی به ابو جهل کرد و گفت: ما اریک تنتهی حتی ینزل بک ما نزل بعمک الولید بن المغیرة، و به ابو سفیان نگریست و گفت: انما قلت الذی قلته حمیة! پس خدا این آیت فرستاد (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۴۷).

(۱۴۲۷)- (خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ) هذا من الامثال، کما تقول: خلق فلان من الغضب و عجن فلان من الجود، و قطع فلان من القمر. و انما اراد بهذا استعجال الکفار بالعذاب (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۴۸ و کشاف ج ۳ ص ۱۲).

برخی دیگر از مفسران گفته‌اند که: اینجا قول مقلوب است و تقدیر چنین است که:

خلق العجل من الانسان یعنی تعجیل از آدمی بیافریده‌اند و هیچ جانور نبود که در او آن تعجیل بود که در آدمی. و هذا القول العرب: عرضت الناقة علی الحوض و المعنی عرضت الحوض علی الناقة و برخی گفتند: «خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ» ای من طین. و (عجل) در کلام عرب گل باشد (برای اقوال دیگر رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۷ ص ۷۱ و مجمع البیان ج ۷ ص ۴۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹۲

ایشان یاری شوند [۱۴۲۸].

۴۰- بلکه (عذاب) ناگهان بر ایشان بیاید و مبهوتشان کند، پس باز گرداندن آن نتوانند و نه ایشان را زمان دهند.

۴۱- و بیقین فرستادگانی هم پیش از تو سخریّه شدند، پس در رسید بکسانی از آنها که سخریّه کردند آنچه بدان مسخره می‌کردند [۱۴۲۹].

بخش سوم- و بروز قیامت ترازوهای عدل بنهیم ... ص : ۶۹۲

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۲ تا ۴۴] ... ص : ۶۹۲

قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنا لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَ لا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ (۴۳) بَلْ مَتَّعْنا هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّى طالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَ فَلا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها أَ فَهُمُ الْغالِبُونَ (۴۴)

۴۲- بگو: کیست که شما را بشب و روز از (عذاب خدای) بخشنده نگاه می‌دارد؟

بلکه آنان از یاد پروردگارشان

(۱۴۲۸)- در این آیه جواب (لو) را، چون کلام بر آن دلالت داشت- بیفگند، و در تقدیر جواب (لو) چنین است: لعلموا صدق ما وعدوا به. یعنی اگر آن زمان را که این ناباوران آتش را از صورتهای خویش باز نتوانند داشت به بینند آنوقت به صدق آنچه وعده داده شده‌اند پی ببرند (ابو الفتوح ج ۷ ص ۷۲).

(۱۴۲۹)- در این آیت خدا رسول خویش را تسلیت می‌دهد و می‌گوید: اول کس از رسولان من که کافران از او افسوس داشتند و او را استهزاء کردند تو نیستی، پیامبرانی هم پیش از تو بودند که کافران برایشان استهزا کردند، و لیکن جزا و عقوبت آن استهزاء ایشان را در رسید (ابو الفتوح ج ۷ ص ۷۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹۳

رو گردانند [۱۴۳۰].

۴۳- یا ایشان را معبودانی هستند جز از ما که حفظشان می‌کنند؟ (آن خدایان) یاری کردن خویش نتوانند و نه ایشان از جانب ما همراهی شوند [۱۴۳۱].

۴۴- (نه) بلکه ما اینان و پدرانشان را بهره‌مند ساختیم تا عمر بر آنها دراز شد، آیا نمی‌بینند که (امر) ما بزمین می‌آید و از کناره‌های آن می‌کاهد، پس آیا آنها غلبه کنندگانند [۱۴۳۲].

(۱۴۳۰)- (يَكْلَؤُكُمْ) ای: یحفظکم یقال کلأه یکلؤه اذا حفظه فهو کالی (کشاف زمخشری ج ۳ ص ۱۲ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۷۲ و مجمع البیان ج ۷ ص ۴۹)، یعنی کیست که شما را از عذاب و کیفر الهی در امان نگاهدارد و یا از آفات و عوارض اینجهانی محفوظتان بدارد و گفته‌اند مراد از ذکر، کتاب و یا قرآن است (تفسیر بیضاوی ص ۱- ۴۳۰ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۴۸).

(۱۴۳۱)- در این آیه می‌فرماید آیا ایشانرا جز ما خدایانی هستند که بتوانند ایشان را از عذاب و مکروهی که از ما بر آنها می‌رود حفظ و منع کنند؟ سپس آن معبودان را به عجز و ناتوانی وصف می‌کند و می‌فرماید: آن خدایان ایشان نصرت خود نتوانند کردن

نصرت دیگران چگونه کنند.

(ابو الفتوح ج ۷ ص ۷۳ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۵۰).

(۱۴۳۲)- مراد از قسمت اول آیه اینست که: البته ایشانرا امید نصرت و نگاهداری بتان نیست، و لیکن ما ایشانرا و پدران ایشانرا در دنیا برخورداری و نعمت و عمر دراز دادیم، تا بدان غره شدند و دلهایشان در تنعم سخت گشت.

(أَ فَلا یَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها) ای: الم یر هولاء الکفار ان الارض یأتیها أمرنا فننقصها بتخریبها و بموت اهلها و قیل بموت العلماء! یعنی آیا نمی‌بینند که قصد کنیم بزمین و آن را نقصان می‌دهیم و از کناره‌های آن بخرابی می‌کاهیم هر روز و هر سال و هر وقت طرفی ویران کنیم. و گفتند: نقصان زمین به خراب او و مرگ اهلش باشد، چون خداوند سرای بمرد، سرای ویران شد و گفته‌اند بموت دانشمندان و علماء که هر کجا که در او عالمی نباشد آن دیار و آن زمین خراب باشد اگرچه تو آنرا آبادان شناسی (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۵۱ و کشاف ج ۳ ص ۳- ۱۲ و مجمع البیان ج ۷ ص ۴۹ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۴- ۷۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹۴

بخش چهارم- من شما را بوحی می‌ترسانم. ... ص : ۶۹۴

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۴۵ تا ۵۰] ... ص : ۶۹۴

قُلْ إِنَّما أُنْذِرُکُمْ بِالْوَحْیِ وَ لا یَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعاءَ إِذا ما یُنْذَرُونَ (۴۵) وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذابِ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ (۴۶) وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ (۴۷) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی وَ هارُونَ الْفُرْقانَ وَ ضِیاءً وَ ذِکْراً لِلْمُتَّقِینَ (۴۸) الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹)

وَ هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ أَنْزَلْناهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ (۵۰)

۴۵- بگو: جز این نیست که من شما را بوحی می‌ترسانم و کران خواندن (قرآن) را نشنوند آنگاه که بیم داده شوند «۱».

۴۶- و اگر بادی از عذاب پروردگارت ایشان را برسد، البته خواهند گفت: وای بر ما! که ما ستمکاران بودیم [۱۴۳۳].

۴۷- و بروز قیامت ترازوهای عدل بنهیم، پس به هیچ نفس چیزی ستم نشود و اگرچه (آن عمل) همسنگ یک دانه خردل باشد، آنرا به ایشان بیاوریم و کافی است که ما بقیه پاورقی از صفحه قبل

---

(۱)- (قُلْ إِنَّما أُنْذِرُکُمْ بِالْوَحْیِ) ای: قل یا محمد! انما انذرکم من عذاب اللّه و أخوفکم بما اوحی الله الی (مجمع البیان ج ۷ ص ۴۹)، در اینجا کافران بمثابه کرانند چه از گوش فایدتی نمی‌گیرند و گوش بندای حق نمی‌دهند و لذا خدا آنانرا بکران تشبیه کرد.

(۱۴۳۳)- (نفحة) ای: ضربة و قیل الوقعة الیسیرة تقع بهم. و ابو الفتوح آنرا به «دمش» و نیز به دمش بوی ترجمه کرده است و اینجا مراد بادی اندک و یا واقعه‌یی کوچک است که چون برایشان برسد بفریاد آیند (مجمع البیان ج ۷ ص ۵۰، کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۵۲ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۷۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹۵

بحساب برسیم. [۱۴۳۴].

۴۸- و بیقین موسی و هارون را (فرقان) دادیم، و روشنایی و پندی پرهیزگاران را [۱۴۳۵]

۴۹- آنکسان که به پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند و آنان از قیامت بیمناکند «۱».

۵۰- و این، ذکر مبارکی است که آنرا فرود آوردیم، پس آیا شما آنرا منکر هستید؟

.[۱۴۳۶]

بخش پنجم- ما رشد ابراهیم را از پیش به او دادیم. ... ص : ۶۹۵

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۵۱ تا ۷۵] ... ص : ۶۹۵

وَ لَقَدْ آتَيْنا إِبْراهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عالِمِينَ (۵۱) إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما هذِهِ التَّماثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَها عاكِفُونَ (۵۲) قالُوا وَجَدْنا آباءَنا لَها عابِدِينَ (۵۳) قالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۵۴) قالُوا أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵)
قالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلى ذلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷) فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً إِلَّا كَبِيراً لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قالُوا مَنْ فَعَلَ هذا بِآلِهَتِنا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹) قالُوا سَمِعْنا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقالُ لَهُ إِبْراهِيمُ (۶۰)
قالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱) قالُوا أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِآلِهَتِنا يا إِبْراهِيمُ (۶۲) قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴) ثُمَّ نُكِسُوا عَلى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ ما هؤُلاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵)
قالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لا يَضُرُّكُمْ (۶۶) أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶۷) قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ (۶۸) قُلْنا يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ (۶۹) وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰)
وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ (۷۱) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ (۷۲) وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ (۷۳) وَ لُوطاً آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فاسِقِينَ (۷۴) وَ أَدْخَلْناهُ فِي رَحْمَتِنا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵)

۵۱- و بیقین ما از پیش رشد ابراهیم را بوی دادیم و بدان دانا بودیم «۲».

۵۲- آنگاه که به پدرش

(۱۴۳۴)- قسمت اخیر این آیه در تفسیر ابو الفتوح رازی چنین ترجمه شده «و بسیم ما حساب کنندگان».

(۱۴۳۵)- (فرقان) یعنی: تورات، که فرق کننده است میان حق و باطل (تفسیر ابو الفتوح، ج ۷، ص ۷۵). [...]

(۱)- این آیت وصف مؤمنان و وجه امتیاز متقیان و پرهیزگاران است.

(۱۴۳۶)- خطاب با مشرکان است و مقصود از (ذکر مبارک) قرآن است (ابو الفتوح ج ۷ ص ۷۵).

(۲)- (وَ كُنَّا بِهِ عالِمِينَ) ای: انه اهل لایتاء الرشد و صالح للنبوة و الرشد الاهتداء لوجوه الصلاح (کشاف، ج ۳، ص ۹۶ و مجمع البیان، ج ۷، ص ۵۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹۶

و بقومش گفت: چیست این تندیس‌ها که شما برای (پرستش) آنها ایستاده‌اید [۱۴۳۷]؟

۵۳- گفتند: ما پدران خود را یافتیم که پرستنده آنها بودند.

۵۴- گفت: بیقین شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بودید.

۵۵- گفتند: آیا حقی برای ما آوردی یا تو از بازیگرانی [۱۴۳۸].

۵۶- گفت: (نه) بلکه پروردگار شما، پروردگار آسمانها و زمین است آنکس که آنها را آفرید و من بر آن از گواهانم.

۵۷- و بخدا سوگند که بتان شما را چاره‌یی بسازم پس از

(۱۴۳۷)- (تماثیل) جمع تمثال باشد و آن کالبدی بود بی‌جان، یعنی آن اصنام و بتان که می‌پرستیدند. مترجمان طبری و میبدی در کشف الاسرار آنرا (تندیس‌ها) ترجمه کرده‌اند و در ترجمه تفسیر ابو الفتوح رازی به (صورتها) ترجمه شده است (نیز رجوع کنید به مجمع البیان ج ۷ ص ۵۲ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۷۸). (أَنْتُمْ لَها عاكِفُونَ) را برخی به (که شما بر پرستش آن‌ها پایدارید) و برخی به (... شما مر آنرا ثابت قدمانید) ترجمه کرده‌اند.

(۱۴۳۸)- یعنی: اینکه می گویی بجد می گویی و تو حقی آورده‌ای یا بازی و شوخی می کنی؟

معناه: أ جادلت فیما تقول محقّ عند نفسک أم لاعب مازح (ابو الفتوح ج ۷ ص ۷۸ و مجمع البیان) ج ۷ ص ۵۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹۷

آنکه پشت کنید و بروید [۱۴۳۹].

۵۸- پس آنها را قطعه قطعه کرد مگر بزرگشان را، باشد که آنها بسوی او باز گردند [۱۴۴۰].

۵۹- گفتند: چه کس با معبودان ما این کرد، بی گمان او از ستمکاران است [۱۴۴۱].

۶۰- گفتند: شنیدیم جوانی را که از آنها (ببدی) یاد می کرد:

او را ابراهیم می گفتند.

۶۱- گفتند: پس او را برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان گواهی دهند.

۶۲- گفتند: آیا تو با

(۱۴۳۹)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و بخدای که سگالش کنم بتان شما را از پس آنکه برگردید واشوندگان به عید».

(۱۴۴۰)- (لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ)، در معنای این قسمت از آیه، دو قول گفتند یکی آنکه: یرجعون الی ابراهیم، امید آنرا که ایشان باز آیند و این احوال به بینند، باشد که ایشان را انتباهی بود از آنچه او انجام داده بود و از آنان بپرسد که «فاسألوهم ان کانوا ینطقون». و قولی دیگر آنست که یرجعون الیه ای: من دینهم الی دینه، امید آنرا که از دین خود رجوع کنند و با دین او شوند (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۶۳ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۸۰).

(۱۴۴۱)- (قالُوا مَنْ فَعَلَ هذا بِآلِهَتِنا)، در کلام محذوفی است و آن اینست که فلما رجعوا من عیدهم و دخلوا علی اصنامهم فوجدوها مکسورة قالوا من فعل هذا ... (ابو الفتوح ج ۷ ص ۸۰ و مجمع البیان ج ۷ ص ۵۲ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۶۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹۸

معبودان ما چنین کردی، ای ابراهیم؟

۶۳- گفت: (نه) بلکه آن را بزرگشان کرد، پس از ایشان بپرسید اگر سخن می گویند [۱۴۴۲].

۶۴- پس بخود آمدند و (یکدیگر) را گفتند: بی گمان شما ستمگران هستید [۱۴۴۳].

۶۵- سپس سر بزیر افگندند (و گفتند): بیقین تو می‌دانی

(۱۴۴۲)- مفسران این آیه را تأویل کردند، یکی از مفسران گفت مراد اینست که ابراهیم گفت: اینکار را بزرگشان کرد، اگر سخن توانند گفت از آنها بپرسید و در اینصورت نسبت این کار را به بزرگ بتان مشروط به نطق آنها کرد، و چون شرط واقع نشد جزاهم وقوع نیافت و چون معلوم بود که اصنام قدرت نطق نداشتند، قدرت فعل هم نداشتند، و مقصود ابراهیم آن بود که عجز بتان را به

ایشان بنماید، و این تأویل اگرچه نیکوست برخی از علماء دین نپذیرفته‌اند و گفته‌اند که این تأویل بر خلاف قول رسول است که فرمود: ابراهیم در سه جای سخن گفت بر خلاف راستی، و هر سه بار برای دفاع از دین خود گفت یکی گفت: انی سقیم، دیگر همین آیت که فعله کبیرهم، سدیگر آنکه گفت: «هذه اختی» این ساره خواهر من است. اهل تأویل باز هم این خبر را- که بقول ابو الفتوح واحد است و ایجاب علم نمی‌کند- تأویل کردند و گفتند: مراد از (انی سقیم) یعنی ساسقم یعنی عند الموت او مغتم بضلالتکم و مراد از قول او در باره (ساره) اینست که او در دین خواهر من است و مقصود از آیه ما نحن فیه را بیان کردیم و لیکن مفسران، بویژه میبدی، گفته‌اند که رب العالمین در قرآن چند جا لغزش‌ها و گناهان صغیره به انبیاء نسبت داده، و روا باشد که رب العزه ابراهیم را در آن دروغ- رخصت داد بقصد صلاح آنها و اقامه حجت بر مشرکان. همچنانکه یوسف را رخصت داد در آنچه با برادران گفت که «إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ»، در حالی که آنها دزد نبودند! (ابو الفتوح ج ۷ ص ۴- ۸۲ و مجمع البیان ج ۷ ص ۴- ۵۳ و کشاف ج ۳ ص ۱۵ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۶۵).

(۱۴۴۳)- (فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِهِمْ) ای: فنفکروا فی قلوبهم، و رجعوا الی عقولهم (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۶۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۶۹۹

که اینان سخن گفتن نتوانند [۱۴۴۴].

۶۶- (ابراهیم) گفت: آیا جز خدا می‌پرستید چیزی را که چیزی بشما سود ندارد و گزندی نرساند؟

۶۷- اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! پس آیا نمی‌اندیشید؟

۶۸- گفتند: او را بسوزانید و معبودان خودتان را یاری دهید اگر کاری خواهید کرد

۶۹- گفتیم: ای آتش! سرد باش و سلامت بر ابراهیم [۱۴۴۵].

۷۰- و در باره او مکری اندیشیدند پس آنها را زیانکار-

(۱۴۴۴)- (ثُمَّ نُكِسُوا عَلى رُؤُسِهِمْ) ای: ثم ردوا الی الکفر بعد ان اقروا علی انفسهم بالظلم، یقال نکس المریض اذا رجع الی حالته الاولی، رب العزه بر زبان ایشان سخنی راست بر صواب راند، و گناه سوی خویش نهادند، اما شقاوت ازلی در رسید، و ایشانرا با کفر خویش برد (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۶۶ و کشاف ج ۳ ص ۱۵).

(۱۴۴۵)- (يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ) ای: کونی ذات برد و سلامة علی ابراهیم. و عبد اللّه عباس گفت: اگر خدای نگفتی بردا و سلاما، ابراهیم از سرما هلاک شدی.

و نیز گفتند: فرشتگان بازوان ابراهیم بگرفتند و او را آسان بر آن آتش نهادند خدای تعالی چشمه آب عذب پیدا کرد و انواع ریحان از گل و نرگس رویانید (برای شرح بیشتر رجوع کنید به کشاف ج ۳ ص ۱۶ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۸۴ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۶۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰۰

ترین (همه خلق) قرار دادیم «۱».

۷۱- و رهانیدیم او را و لوط را بسوی زمینی که در آن برکت نهادیم برای جهانیان [۱۴۴۶].

۷۲- و اسحق را بوی بخشیدیم و یعقوب را افزونی و همه را (از) نیکان ساختیم «۲».

۷۳- و ایشان را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می‌کنند و به آنها انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز را و دادن زکوة را وحی کردیم و آنها پرستنده ما بودند [۱۴۴۷].

۷۴- و لوط را بدادیم حکمت و دانش و او را برهانیدیم از

(۱)- قسمت اول این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و خواستند که بدوسگالش کنند».

(۱۴۴۶)- چون خدا با ابراهیم این کرامت کرد، جماعتی به او ایمان آوردند، یکی از ایشان لوط بود، و این لوط پسر هاران برادر ابراهیم بود، و آن زمین که خدایش با برکت کرد شام بود و گفتند: در جهان هیچ آبی خوش نیست جز اینکه از زیر صخره بیت المقدس بیرون می‌آید (ابو الفتوح ج ۷ ص ۸۵ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۸۵). [...]

(۲)- (نافلة) ای: زیادة و فضلا من غیر سؤال (کشاف ج ۳ ص ۱۶).

(۱۴۴۷)- می‌فرماید: ما این پیامبران را امامان و مقتدایان کردیم. و امام، فعال باشد بمعنی المفعول، کالفراش بمعنی المفروش یعنی مقتدا باشند و پیشوا (ابو الفتوح ج ۷ ص ۸۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰۱

(اهل) قریه‌یی که پلیدیها را انجام می‌دادند. بیگمان آنها قومی بد بودند (و) نافرمان «۱».

۷۵- و او را در رحمت خویش درآوردیم، بی‌گمان او از نیکان بود.

بخش ششم- و پیامبران را یاد کن. ... ص : ۷۰۱

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۶ تا ۹۳] ... ص : ۷۰۱

وَ نُوحاً إِذْ نادی مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷) وَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ إِذْ يَحْكُمانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْناها سُلَيْمانَ وَ كُلًّا آتَيْنا حُكْماً وَ عِلْماً وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فاعِلِينَ (۷۹) وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ (۸۰)

وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ عاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عالِمِينَ (۸۱) وَ مِنَ الشَّياطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حافِظِينَ (۸۲) وَ أَيُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَكَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِكْری لِلْعابِدِينَ (۸۴) وَ إِسْماعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

وَ أَدْخَلْناهُمْ فِي رَحْمَتِنا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶) وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادی فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَ زَكَرِيَّا إِذْ نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ يَحْيی وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ يَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ كانُوا لَنا خاشِعِينَ (۹۰)

وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيها مِنْ رُوحِنا وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آيَةً لِلْعالَمِينَ (۹۱) إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲) وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنا راجِعُونَ (۹۳)

۷۶- (و یاد کن) نوح را آنگاه که از پیش دعا کرد، پس پذیرفتیم (دعای) او را و رهایی دادیم خودش را و کسانش را از اندوهی بزرگ [۱۴۴۸].

۷۷- و ما او را نصرت دادیم بر گروهی که آیات ما را تکذیب کردند، بی‌گمان آنها گروه بدی بودند، پس همه آنها را

(۱)- (وَ لُوطاً آتَیْناهُ ...) ای: و آتینا لوطا و قیل و اذکر لوطا آتیناه حکما و علما (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۷۱). بیشتر مفسران گفتند: مراد به حکم نبوت است و مراد به علم، علم شریعت. و گفتند به حکم قضاء و فصل خواست میان دو متحاکم. مراد از قریه (سدوم) است و از خبائث لواط مقصود است که ایشان می‌کردند و پیش از ایشان کس نکرده بود (رجوع کنید به تفسیر کشاف ج ۳ ص ۱۷ و مجمع البیان ج ۷ ص ۵۶ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۸۶) (فاسق) را مترجمان طبری نافرمان ترجمه کرده‌اند.

(۱۴۴۸)- (وَ نُوحاً إِذْ نادی مِنْ قَبْلُ) ای: و اذکر نوحا اذ نادی من قبل یعنی من قبل ابراهیم و لوطا (ابو الفتوح ج ۷ ص ۸۷ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۷۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰۲

غرقه کردیم [۱۴۴۹].

۷۸- و (یاد کن) داود و سلیمان را آنگاه که (در باره) کشتزار حکم می‌کردند، چون گوسفندان قوم (بشب) در آن چریدند، و ما داوری ایشان را شاهد بودیم [۱۴۵۰].

۷۹- پس آنرا به سلیمان تفهیم کردیم و همه را حکمت و دانش بدادیم و با داود کوهها را مسخر کردیم که تسبیح گویند و پرندگان را و ما انجام دهنده (آن) بودیم [۱۴۵۱].

۸۰- و به او ساختن زره بیاموختیم برای شما تا شما را از (گزند) جنگ نگهداری کند، پس آیا شما شکر گزارید؟ [۱۴۵۲].

(۱۴۴۹)- قیل: (من) هیهنا بمعنی (علی) ای: نصرناه علی القوم الذین کذبوا بآیاتنا ...

(کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۷۱).

(۱۴۵۰)- شرح این واقعه را بتفصیل در مقدمه همین سوره آورده‌ایم بدانجا رجوع شود.

نیز این واقعه را مولانا جلال الدین در مثنوی بنظم شرح فرموده است.

این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و داود و سلیمان چون داوری کردند اندر کشت، چون اوفتاد درو بچرا کردن گوسپند گروهی، و بودیم داوری ایشانرا دانایان».-

(النفس): الرعی باللیل بلا راع (کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۷۸ و اقرب الموارد).

(۱۴۵۱)- (فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ) ای: علمناه الحکومة فی ذلک. و گفتند: سلیمان آنوقت که این قضاء براند یازده ساله بود (مجمع البیان ج ۷ ص ۶- ۵۵). ابو الفتوح و طبری (و ما بودیم کنندگان) ترجمه کرده‌اند.

(۱۴۵۲)- (اللبوس) اسم للسلاح کله عند العرب درعا او جوشنا او سیفا او رمحا (مجمع البیان ج ۷ ص ۷- ۵۶).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰۳

۸۱- و برای سلیمان باد سخت را (مسخر کردیم) که بفرمان وی بسوی زمینی روان شود که در آن برکت نهادیم و ما بهمه چیز دانا بودیم [۱۴۵۳].

۸۲- و از دیوان کسانی بودند که برای او (بدریا) فرو می‌رفتند و کار (هایی) جز آن می‌کردند و ما نگاهدار آنان بودیم [۱۴۵۴].

۸۳- و (یاد کن) ایوب را آنگاه که پروردگار خویش را بخواند که مرا گزندی رسید و تو بخشاینده‌ترین بخشایندگانی [۱۴۵۵].

(۱۴۵۳)- نصب (عاصفة) بر حال است. مفسران گفتند: سلیمان را بساطی بود چهار فرسنگ در چهار فرسنگ بطول و عرض، چون به سفری خواستی رفتن یا بغزوی ساز و لشکر را بر آن بساط نشاندی و بادی عاصف را فرمودی تا بساط برگرفتی و در هوا بردی،

آنگه باد نرم را فرمودی تا براندی تا به آنجا که او خواستی بامداد یک ماهه راه بردی و شبانگاه یکماهه باز آوردی (ابو الفتوح رازی ج ۷ ص ۹۰).

(۱۴۵۴)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه و تفسیر کرده‌اند: «و از دیو کس بود که بدریا فرو شدند از بهر او، و می‌کردند مر او را- یعنی بناها- بجز آن، و بودیم ما مر ایشان را نگاهدارندگان- بر طاعت سلیمان-».

(۱۴۵۵)- داستان ایوب (ع) را در مقدمه همین سوره آورده‌ایم بدانجا مراجعه فرمایند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰۴

۸۴- پس (دعای) او را مستجاب کردیم و آنچه از گزند او را بود برداشتیم و فرزندانش را به وی باز دادیم، و همانند آنها را با آنها، تا رحمتی از جانب ما و پندی برای (خدا) پرستان باشد [۱۴۵۶].

۸۵- و (یاد کن) اسمعیل و ادریس و ذو الکفل را، که همه از شکیبایان بودند [۱۴۵۷].

۸۶- و ایشان را برحمت خویش درآوردیم، که آنها از نیکان بودند.

۸۷- و (یاد کن) همدم ماهی را آنگاه که خشمناک برفت و گمان کرد که هرگز بر او

(۱۴۵۶)- در این آیه می‌فرماید: ما دعای او را اجابت کردیم و بلاها از او باز بردیم، و مراد به اهل، فرزندان‌اند، چه آن فرزندان که مرده بودند خدای تعالی ایشان را زنده کرد و پس از آن هم چند فرزند داد. در ترکیب (رحمهٔ منا) نصب رحمهٔ بر مفعول له است یعنی برای رحمت از ما (ابو الفتوح ج ۷ ص ۹۸). میبدی (اهله) را بکسان او ترجمه کرده است.

(۱۴۵۷)- تقدیر آیت اینست که: و اذکر اسمعیل و ادریس. مفسران در باره (ذو الکفل) خلاف کردند، عبد الله عمر از رسول (ص) نقل کرده که فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود نام او ذو الکفل مردی فاسق بود زنی را شصت دینار داد و او را پیش خود برد چون خواست که با او خلوت کند او را یافت که می‌لرزید، گفت: ترا چه بوده است؟ گفت: من هرگز این کار نکرده‌ام گفت: پس چرا آمدی اینجا؟ گفت: ضرورت حاجت مرا بر این واداشت! مرد گفت: برو که ترا مسلم و آزاد کردم و زر بتو دادم و با خدای توبه کردم که هرگز چنین معصیت نکنم (راجع به ذو الکفل و شرح بیشتر در باره او رجوع کنید به کشاف ج ۳ ص ۱۸ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۹۸ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۲۹۱).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰۵

تنگ نگیریم، پس در تاریکی‌ها آواز در داد که معبودی جز تو نیست پاکی تراست بی‌گمان من از ستمکارانم [۱۴۵۸].

۸۸- پس (دعای) او را مستجاب کردیم و از اندوه او را برهانیدیم و این چنین مؤمنان را می‌رهانیم.

۸۹- و (یاد کن) زکریا را آنگاه که پروردگار خویش را بخواند، پروردگار من! مرا تنها مگذار و تو بهترین باقی ماندگان هستی [۱۴۵۹].

۹۰- پس (دعای) او را مستجاب کردیم و یحیی را بوی بخشیدیم و زن او را برایش شایسته کردیم، بی‌گمان آنها در نیکی‌ها شتاب می‌کردند و در بیم و امید ما را می‌خواندند و

(۱۴۵۸)- داستان (صاحب الحوت) یا یونس (ع) را در مقدمه همین سوره آورده‌ایم بدانجا رجوع بفرمایید، نیز به سوره ۶ آیه ۸۷ و سوره ۱۰ آیه ۶۸ و سوره ۳۷ آیه ۱۳۶ نگاه کنند. (ذا النون) را مترجمان طبری به خداوند ماهی و میبدی به مرد ماهی ترجمه کرده‌اند. [...]

(۱۴۵۹)- زکریا این سخن آنگه گفت که او را فرزندی نبود که بجای او به ایستد و میراث او بگیرد. و برای آن گفت که: «أَنْتَ خَيْرُ

الْوارِثِينَ»، تا بدانند که او از میراث خود برای خدا دریغ ندارد چه او می‌داند که عالم همه بمیراث خدای را خواهد بودن، جز اینکه دل او در گرو فرزندی صالح است که بجای او نشیند و بمقام او بنشیند (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۰۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰۶

ما را فرمانبردار بودند [۱۴۶۰].

۹۱- و (یاد کن) آن زن را که شرمگاه خویش را نگاه داشت، پس، در او از روح خویش دمیدیم و او را و پسرش را آیتی برای جهانیان قرار دادیم [۱۴۶۱].

۹۲- بیگمان این امت شما، امتی یگانه است، و من پروردگار شمایم پس مرا عبادت کنید [۱۴۶۲].

۹۳- و کار (دین) خودشان را میان خودشان پاره پاره کردند.

همه بسوی ما باز می گردند [۱۴۶۳].

(۱۴۶۰)- (وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ)، یعنی جفت او را برای او بصلاح باز آوردیم و مراد اینست که او را پس از آنکه عقیم بود و صلاحیت ولادت نداشت او را با حال ولادت بردیم تا زاینده شد و ولادت را صالح شد، این قول بیشتر مفسران است و برخی دیگر گفتند: مراد آنست که آن زنی بدخوی بود خدای تعالی او را خوشخو کرد (مجمع البیان ج ۷ ص ۶۱ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۰۵).

(۱۴۶۱)- (وَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها) ای: و اذکر مریم التی حفظت فرجها (مجمع البیان ج ۷ ص ۶۲).

در این آیه (من) یا جهت تبعیض است و یا جهت تبیین و مراد از (ابنها) پسر مریم است که عیسی (ع) باشد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۰۶).

(۱۴۶۲)- (إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً) یعنی این دین مسلمانی که دین شماست، دینی واحد است. و أصل الامة الجماعة التی علی مقصد واحد، فجعلت الشریعة امة واحدة لاجتماعهم بها علی مقصد واحد (تفسیر کشاف ج ۳ ص ۲ و مجمع البیان ج ۷ ص ۶۲ و تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۰۶ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۰۴).

(۱۴۶۳)- (وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ) ای: فرقوا دینهم فیما بینهم یلعن بعضهم بعضا. پس از آنکه صفات پیامبران پیش و توصیف دین ایشان بکرد اینک سخن از اختلاف یهود و نصاری می کند و می‌فرماید که اینان در امر دین پراگنده گشتند و هر یک دیگری را لعن و نفرین می کنند آنگاه بر سبیل تهدید می‌فرماید که جملگی بسوی ما باز می گردند (مجمع البیان ج ۷ ص ۶۷ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۰۶ و کشاف ج ۳ ص ۲۰). تحت لفظی (راجعون) بازگشت کنندگان است (ابو الفتوح).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰۷

بخش هفتم- و وعده حق نزدیک شد. ... ص : ۷۰۷

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹۴ تا ۱۱۲] ... ص : ۷۰۷

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ (۹۴) وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ (۹۵) حَتَّى إِذا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶) وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذا هِيَ شاخِصَةٌ أَبْصارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يا وَيْلَنا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا بَلْ كُنَّا ظالِمِينَ (۹۷) إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ (۹۸)

لَوْ كانَ هؤُلاءِ آلِهَةً ما وَرَدُوها وَ كُلٌّ فِيها خالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيها لا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ (۱۰۱) لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها وَ هُمْ فِي ما اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ (۱۰۲) لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ

الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳)

يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ (۱۰۴) وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵) إِنَّ فِي هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِينَ (۱۰۶) وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ (۱۰۷) قُلْ إِنَّما يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلى سَواءٍ وَ إِنْ أَدْرِي أَ قَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ ما تُوعَدُونَ (۱۰۹) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَ يَعْلَمُ ما تَكْتُمُونَ (۱۱۰) وَ إِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ (۱۱۱) قالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَ رَبُّنَا الرَّحْمنُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ (۱۱۲)

۹۴- پس هر کس از کارهای نیک انجام دهد و مؤمن باشد کوشش او را ناسپاسی نباشد، و بی‌گمان ما (آنرا) برای او می‌نویسیم [۱۴۶۴].

۹۵- و ممتنع است (باز آمدن بدنیا) بر (اهل) قریه‌یی که آنرا هلاک کردیم که آنها برنمی‌گردند. [۱۴۶۵].

بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۴۶۴)- (وَ إِنَّا لَهُ ...) ای: لعمله (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۰۶) و معنی تحت لفظی (إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ) یعنی بیگمان ما برای او نویسندگانیم.

(۱۴۶۵)- ابو الفتوح رازی گوید از امام باقر (ع) پرسیدند حدیث رجعت، این آیت برخواند. و به این آیت بر صحت رجعت استدلال توان کرد، برای آنکه ظاهر آیت این است که گفت: حرامست بر دهی و شهری که ما ایشانرا هلاک کنیم، که باز نیایند و از اینجاست که از امام صادق (ع) پرسیدند که در وقت رجعت که باز آید؟ گفت: من محض الایمان محضا او محض الکفر محضا! گفت: مؤمنی محض و کافری محض. و آیت بعدی دلیل واضح است بر این مطلب. برخی دیگر از مفسران گفتند: اعمال مؤمنان پذیرفته است و سعی ایشان مشکور، و این بر کافران حرامست، نه سعی ایشان مشکور و نه عمل ایشان مقبول که ایشان هرگز توبه نکنند و با ایمان نیایند. رب العزه از ایشان شناخت و دانست که ایمان نیارند و از کفر باز نگردند و ایشان را هلاک کرد و از اینجاست که ابن عباس در معنی آیت گفت: وجب علی اهل قریهٔ حکمنا بهلاکهم انه لا یرجع منهم راجع، و لا یتوب منهم تائب (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۰۷ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۰۶). معنی تحت لفظی (و حرام): و حرام است. و وجه دیگر آنست که: حرام است که بدنیا برگردند، بلکه پس از مرگ برای مجازات زنده باز خواهند گشت (مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰۸

۹۶- تا وقتی که گشاده شود (سدّ) یأجوج و مأجوج و ایشان از هر بلندیی بشتاب فراز آیند [۱۴۶۶].

۹۷- و وعده حق نزدیک شد، پس ناگهان خیره گردد چشمان آنکسان که کفر ورزیدند. (گویند): ای وای بر ما بیگمان از این، در غفلت بودیم، بلکه ستمکاران بودیم.

۹۸- بی‌گمان شما و آنچه جز خدا می‌پرستید، هیمه دوزخ باشید، (و) شما در آن

(۱۴۶۶)- (حَتَّى إِذا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ ای: فتحت جهتهم و المعنی انفرج سد یأجوج و مأجوج بسقوط او هدم او کسر و ذلک من أشراط الساعة (مجمع البیان ج ۷ ص ۶۴).

ابو الفتوح رازی در شرح آیه گوید: فتح یأجوج و مأجوج در وقت رجعت باشد برای آنکه پس از یأجوج، صاحب الزمان (ع) که مهدی است بیرون آید و رجعت برای او باشد ج ۷ ص ۱۰۷ ما پیش از این در سوره کهف در باره یأجوج و مأجوج مطالبی نوشتیم بدانجا مراجعه کنند و لیکن از خوانندگان ما هر کس که زبان انگلیسی می‌داند به تفسیر سید محمد علی پاکستانی از قران مجید صفحات ۵۸۸ تا ۵۹۰ شماره‌های ۱۵۲۳ و ۱۵۲۴ که بحث بسیار مشبعی انجام داده است، نگاه کنند.

(وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ) یعنی ایشان از هر تلی و بلندی فرو می‌آیند و نسلان نوعی باشد از رفتن چون رفتن گرگ (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۰۶ و کشاف ج ۳ ص ۲۱). (حذیفة بن اسید الغفاری) گوید که من و دوستان با هم سخن می‌گفتیم پیامبر اسلام بر آن آگاه شد، پرسید در چه صحبت می‌کنید؟ گفتیم: در باره قیامت! فرمود: برپا نشود قیامت مگر اینکه ده آیت پیش از آن ظاهر شود: ۱- دخان ۲- دجال ۳- دابه ۴- برآمدن آفتاب از مغرب ۵- نزول عیسی بن مریم ۶- فتح سد یأجوج و مأجوج و ۳ خسوف در مشرق و مغرب و جزیرة العرب، و آخرین آیت آتشی بود که از جانب یمن برون آید و آفریدگان را بسوی محشر براند. (کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۰۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۰۹

درمی‌آیید «۱».

۹۹- اگر آنها معبودانی بودند، بدانجا در نمی‌آمدند، در حالی که جملگی در آن ماندگارانند.

۱۰۰- آنها را در آنجا ناله زاریست و ایشان در آنجا (سخنی) نمی‌شنوند «۲».

۱۰۱- بی‌گمان آنکسان که نیکویی از (جانب) ما بر ایشان پیشی گرفت، ایشان از آن (دوزخ) بدورند [۱۴۶۷]

۱۰۲- آواز آنرا نشنوند و ایشان در آنچه دلهایشان بخواهد ماندگار باشند [۱۴۶۸].

۱۰۳- ایشان را «بیم بزرگ‌تر» اندوهگین نکند و

---

(۱)- تحت لفظی (أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ) یعنی: و شما بر آن درآیندگانید.

(۲)- (وَ هُمْ فِيها لا يَسْمَعُونَ): یعنی و ایشان در دوزخ هیچ نشنوند که در آن خیر ایشان باشد (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۶۰).

(۱۴۶۷)- چون ذکر کافران تمام کرد شروع بحدیث مؤمنان کرد. و مراد از آیه اینست که توفیق ما ایشان را سابق شده است و گفتند مقصود وعده نیکوست برای آنکه (حسنی) صفت موصوفی است محذوف، یعنی: العدة الحسنی وعده نیکوتر و آن وعده ثواب باشد. و (أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ) یعنی ایشان از دوزخ دور باشند. و مبعد، دور کرده باشد و ضمیر در (عنها) به دوزخ راجع است (مجمع البیان ج ۷ ص ۶۴ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۰۹ و کشاف ج ۳ ص ۲۱).

(۱۴۶۸)- یعنی این مؤمنان آواز دوزخ نشنوند و (حسیس) فعیل باشد بمعنای مفعول یعنی صوتها الذی یحس (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۰۹). و قیل: الحسیس الصوت الخفی (المنجد).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۱۰

فرشتگان دیدارشان کنند، (گویند): اینست (آن) روز شما که وعده داده می‌شدید «۱».

۱۰۴- آن روز که آسمان را درنوردیم همانند درنوردیدن سجل برای نوشته‌ها، چنانکه آفرینش را آغاز کردیم آنرا باز می‌گردانیم، وعده‌یی است بر ما که آنرا بانجام می‌رسانیم [۱۴۶۹].

---

(۱)- در معنای (فزع اکبر) خلاف کردند، عده‌یی از مفسران گفتند که مراد به آن نفخه بازپسین باشد آنجا که فرمود: یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات .. و گفتند: آنگاه است که گویند این بنده را بدوزخ برید که مستحق آن است! و برخی دیگر گفتند: آنگه باشد که مرگ بصورت گوسپندی سیاه سفید بکشند بر اعراف، و اهل بهشت و دوزخ در او می‌نگرند! آنگه ندا کنند: یا اهل الجنّة! خلود لا موت ابدا و یا أهل النار خلود فلا موت ابدا (کشاف ج ۳ ص ۲۲ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۱۰ و مجمع البیان ج ۷ ص ۶۵ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۶- ۳۱۵).

(۱۴۶۹)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «آن روز که بنوردیم آسمان را چون نوردیدن آن دبیر که بنوردد نوشتها

را، چنانکه بیافریدیم نخست آفرینش و اگر دانیم آنرا، وعده‌ایست بر ما که ما هستیم کنندگان». علماء، در تفسیر معنی (سجلّ) خلاف کردند جماعتی مفسران گفتند که صحیفه است و از مساجله مشتق است و آن مکاتبه است. برخی گفتند: سجل نام کاتب است که نویسنده صحیفه است و در کاتب هم خلاف کردند برخی گفتند: کاتب رسول (ص) است و برخی دیگر گفتند: نام فرشته‌یی است که استغفار بندگان نویسد بمداد نور. (کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ) بیشتر علماء گفتند: معنی آیه آنست که چنانکه ایشان را اول آفریدیم در شکم تن برهنه و پای برهنه و ختنه ناکرده، همچنان بازشان گردانیم، و از عایشه روایت کردند که گفت یکروز رسول (ع) در حجره من آمد و عجوزی پیش من بود از بنی عامر، مرا گفت این کیست؟ گفتم یکی از خاله‌های من است. او را گفت: که تو هیچ دانسته‌ای که هیچ عجوزه ببهشت نرود زن مضطرب شد و گریستن گرفت. رسول (ع) گفت: بهشت نشوند و ایشان عجوز باشند، بلکه خدای تعالی ایشان را خلقی نو باز آفریند جوان و تازه روی (ابو الفتوح ج ۷ ص ۲- ۱۱۱، و کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۱۷). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۱۱

۱۰۵- و بیقین ما، در زبور نوشتیم پس از ذکر، که زمین را بندگان نیکوکار من میراث برند [۱۴۷۰].

۱۰۶- بی گمان در آنچه (خبر دادیم) کفایتی است برای گروه خداپرستندگان [۱۴۷۱].

۱۰۷- و نفرستادیم ترا مگر رحمتی برای جهانیان.

۱۰۸- بگو: جز این نیست که بر من وحی می‌شود که معبود شما، معبودی یگانه است، پس آیا شما هستید گردن نهادگان؟

۱۰۹- پس اگر روی گردانیدند، بگوی: خبردارتان کردم یکسان و نمی‌دانم نزدیک است یا دور آنچه وعده داده

(۱۴۷۰)- مفسران گفتند: مراد به زبور جمله کتابهای منزل است، و مراد به (ذکر) لوح محفوظ است یعنی بنوشتیم در کتابها پس از آنکه در لوح محفوظ نوشته بود. برخی دیگر از مفسران هم گفتند مراد به ذکر قرآن است و زبور، کتاب داود، و (بعد) بمعنی قبل است چنانکه (وراء) بمعنی (امام) در این آیه: و کان وراءهم ملک ای امامهم (مجمع البیان ج ۷ ص ۶۶ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۱۲ و کشاف ج ۳ ص ۲۲).

مفسران بزرگ ما از قبیل ابو الفتوح و صاحب مجمع البیان، آیت مزبور را دلیل بر خروج مهدی (ع) گرفته‌اند.

(۱۴۷۱)- (إِنَّ فِی هذا لَبَلاغاً) ای: ان فی هذا القرآن و دلائله لبلاغا ... (مجمع البیان ج ۷ ص ۶۷ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۱۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۱۲

شده‌اید [۱۴۷۲].

۱۱۰- بی گمان او می‌داند گفتار آشکار را و می‌داند آنچه پنهان می کنید.

۱۱۱- و نمی‌دانم، باشد که آن آزمایشی است شما را و برخورداری تا چندی [۱۴۷۳].

۱۱۲- بگو: پروردگار من! براستی حکم کن. و پروردگار ما بخشنده‌ایست که از او یاری خواهیم بر آنچه (شما بدروغ) می گویید [۱۴۷۴].

(۱۴۷۲)- (فَقُلْ آذَنْتُکُمْ عَلی سَواءٍ) معناه: اعلمتکم لنستوی نحن و أنتم فی العلم (کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۱۹).

(۱۴۷۳)- (وَ إِنْ أَدْرِی) المعنی، و ما أدری، (ان) بمعنای مای نافیه است. و مراد اینست که این تأخیر عذاب، شما را اختباری و آزمایشی باشد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۱۴).

(۱۴۷۴)- (وَ رَبُّنَا الرَّحْمنُ) ای: و قل ربنا الرحمن (المستعان) المطلوب منه المعونة و النصر (عَلی ما تَصِفُونَ) من الکذب و الباطل

(کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۲۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۱۳

(۲۲) سورهٔ الحج ... ص : ۷۱۳

اشاره

مدنیّهٔ و آیاتها ثمان و سبعون

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۱۵

مقدمه سوره ۲۲ (الحج) ... ص : ۷۱۵

نام این سوره از آیه ۲۷ گرفته شده است. کلمه حج هفت بار در سوره بقره، یک بار در سوره توبه و یک بار در همین سوره آمده و بنظر میرسد آیه ۲۷ این سوره، نخستین آیه‌یی باشد که در موضوع حج نازل شده است.

در محل نزول این سوره اختلاف است. طبری و کشف الاسرار و جمعی از علمای بزرگ برانند که این سوره در مدینه نازل شده و طبرسی صاحب مجمع البیان و گروهی دیگر نیز آنرا فرود آمده در مدینه میدانند.

مونته مترجم معروف فرانسوی قرآن و گروهی دیگر از قبیل او، عقیده دارند که اگر این سوره را مکی بدانیم باید آنرا از نوع سوره‌های دوره دوم مکه فرض کنیم و اگر آنرا مدنی بدانیم باید نزول آنرا درست پیش از جنگ (بدر) فرض کنیم.

آیاتی را که بنظر آنها مکی میآید چنین ثبت کرده‌اند. آیه یک تا ۲۴ و ۴۳ تا ۵۶ و ۶۰ تا ۶۵ و ۶۷ تا ۷۵ و آیه‌هایی که بنظرشان مدنی است. از ۲۵ تا ۳۸ (ششمین تا هفتمین سال هجرت) و آیه ۶۶ و آیه ۳۹ تا ۴۲ (پیش از جنگ بدر و آیه ۵۷ تا ۵۹ بعد از جنگ بدر).

این سوره دارای ۵۰۷۰ حرف و ۲۹۱ کلمه در (۷۸) آیه و بقول بصریان در (۷۵) آیه که بده بخش تقسیم شده بشرح زیر:

بخش اول- زلزله رستاخیز چیزی بزرگ است.

بخش دوم- خدا آنرا که خواهد هدایت کند.

بخش سوم- خداوند مؤمنان را بگفتار پاکیزه و راه راست هدایت می‌کند.

بخش چهارم- و در میان مردم به ادای حج بانگ در ده.

بخش پنجم- مؤمنان آنکسانند که چون نام خدا برده شود دلهایشان بترسد.

بخش ششم- خدا وعده خویش را خلاف نمی‌کند.

بخش هفتم- خدا آیات خویش را استوار گرداند.

بخش هشتم- او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است.

بخش نهم- انسان ناسپاس است.

بخش دهم- کارها بسوی خدا باز می‌گردد.

طبری می‌نویسد: هنگام فرود آمدن این سوره بمدینه یاران پیامبر که در نتیجه فشار و تجاوزهای بسیار قریشیان از مکه بحبشه هجرت کرده بودند هنوز در ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۱۶

حبشه بودند که خبر هجرت پیامبر بمدینه بآنها رسید [۱] پادشاه حبشه پس از شنیدن این خبر مهاجران را با إنعام و اکرام بسوی

مدینه گسیل داشت. و مورخان نوشته‌اند که پادشاه حبشه خود به نهان به پیامبر گرویده بود و بر مسلمانی مرد و پیامبر بر وی نماز کرد بدینگونه که جبریل حجاب دوری را از میان برداشت تا پیامبر او را بدید مرده و به تخت خوابیده پس یاران را بگفت تا همه با پیامبر بر جنازه وی نماز گزاردند.

پیامبر نامه‌یی هم به پرویز فرزند هرمز و پادشاه ایران نوشت که عنوان نامه چنین بود.

«از محمد بن عبد الله رسول خدا به پرویز فرزند هرمزد. مسلمان شو تا رهی و سلامت بیابی از خدای عزّ و جلّ»:

پرویز چون نامه پیامبر بدید بعنوان آن نگاه کرد و بر عنوان، نام پیامبر را پیش از نام خود دید، او را ز آن اندوه بسیار آمد و گفت:

این کیست که نام خود پیش از نام من نوشته است.

پس آن نامه بینداخت و نامه نوشت سوی بادان ملک یمن (که دست نشانده شاه ایران بود) و گفت که باید این مرد را که به یثرب دعوی پیامبری می‌کند کس فرستی تا سوی من آرند و تو خود او را بدست کسان خود برای من بفرست.

چون نامه بدست بادان رسید دو رسول سوی یثرب فرستاد که به پیش پیامبر رفتند و پیام و نامه بادان بوی رساندند پیامبر ایشان را فرود آورد تا روزی دو سه در مدینه بباشند.

ایشان شتاب کردند بر پیامبر بباز گشتن.

پیامبر گفت شتاب مکنید که خدایگان شما خود از کار افتاده است وی را بزندان کردند و بزودی بکشند.

و تا پنج روز ملکت بر شیر وی راست گردد.

گفتند چنین مگوی که تو و ما هم ازین سخن نرهیم و ما اینچنین سخن که تو گویی نیاریم بزبان گردانیدن و از پس این هیچ ما را روی نیست بر تو بودن که این هلاک ماست و هلاک تو.

پیامبر صلّی الله علیه گفت: هیچ هلاکت نیست که سخن راست است.

پس این رسولان خشم گرفتند بر پیامبر و برخاستند و بدین خشم بازگشتند و گفتند چون آنجا رسیم خود کس آید که ترا ببرد و برخاستند و به یمن باز شدند و قصه با بادان ملک بگفتند و این خبر هنوز سوی بادان نرسیده بود.

۱-- برای تفصیل هجرت یاران پیامبر بحبشه و تعقیب آنها از طرف قریشیان و مجلسی که پادشاه حبشه برای شنیدن اظهارات مسلمانان و مخالفان آنها تشکیل داد بکتاب پیامبر تألیف همین نویسنده نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۱۷

بادان گفت عجب کار است که وی چنین دروغ گفت.

و این رسولان خواستند که باز گردند و جواب خواستند از بادان. بادان سه روز زمان خواست و گفت ازین مرد بدین حوالی بسیار علامتها پیدا آمده است تا کار چگونه گردد.

پس دیگر روز بامداد نامه شیروی میانگین پسران پرویز سوی بادان آمد فرموده بود که:

بیعت سپاه یمن بستان مرا و خطبه بر من کن.

و گفته بود بدان نامه که باید این مرد را که به یثرب دعوی پیامبری کند دست از کار او باز دارید تا بفرمایم که چی باید کرد.

بادان را از آن کار عجب آمد. گفت من دانستم که این مرد دروغ نگوید که از وی بدین نواحی بسیار علامتها پیدا آمده است.

یکی این بود و دیگر آن که ورقه بن نوفل را به یمن خواهری بود که هیچکس نبود داناتر از وی به نجوم.

و وی به نجوم اندر یافته بود که پیامبری از عرب بیرون آید همه جهان از مشرق تا مغرب به دین وی بگروند و دین وی تا رستخیز بردارد و آن پیامبر هنوز به پشت پدر اندرست و پدر وی را نوری است تابان بمیان دو ابروی وی که همی تابد و آن نور پیغامبری

بود. خدای عزّ و جلّ آن نور را بیافریده بود پیش از آنکه آدم را بیافرید بهزار سال پس خدای عز و جل آدم را بیافرید و آن نور پیغامبری با جان آدم اندر کرد تا آدم زنده گشت و آن نور پیغامبری از دو ابروی آدم همی نافت و از بهر آن بود که فریشتگان آدم را سجده کردند. و همچنان آن نور به «شیث» آمد. و همچنان به نوح پیغامبر آمد و سبب آن نور بود که خدای عزّ و جلّ ابراهیم را از آتش غرور برهانید و اسمعیل را از آن ذبح فرستاد و همچنان همی آمد تا بعبد المطلب و آن نور پیغامبر همچنان همی تافت در میان دو ابروی او و سبب آن نور بود که مهتری مکه یافت و آنروز که «أبرهۀ بن صباح» بیامد که مکه ویران کند اشتران عبد المطلب ببردند. پس عبد المطلب بنزدیک ابرهه رفت. و ابرهه چون وی را بدید با خویشتن بر تخت نشاند و وی را به بر کرد و لطف کرد و فرمود تا اشتران وی باز دادند و گفت اگر شفاعت کردی اندر حدیث خانه بوی بخشیدمی- پس آن نور به عبد اللّه آمد و از میان دو ابروی وی همی تافت.

خواهر ورقه یک خروار دینار برداشت و از یمن برفت و هشت ماه بر در مکه بنشست بر راهگذر خلق و بمردمان همی نگریست تا یک روز عبد الله بیرون آمد و آن نور همی تافت از میان دو ابروی او و هیچ خلق ندانستند که آن چیست مگر این زن پس این زن چون ویرا بدید زود برفت و دامن او بگرفت و گفت: تو کیستی و پسر کیستی؟ ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۱۸

گفت مرا نام عبد اللّه است و من پسر عبد المطلب بن عبد منافم. این زن او را گفت من از یمن آمدم با خرواری دینار تا ترا دهم. باید که مرا بزنی کنی. عبد الله گفت سپاس دارم. زن گفت هم اکنون خواهم.

عبد الله گفت هم اکنون نه بدین کار آمدم. یک ساعت باش تا بخانه روم و بدین کار بازآیم.

و عبد اللّه بن عبد المطلب بخانه شد و با «آمنه» گرد آمد. و پیامبر بشکم مادر اندر آمد. و عبد الله از آن کار شتاب داشت چون به نزدیک خواهر ورقه رسید آن علامت از پیشانی وی رفته بود. خواهر ورقه گفت چیزی از تو بپرسم راست بگوی از نزدیک من برفتی هیچ با زن گرد آمدی.

گفت آمدم.

زن گفت: آنچه من خواستم اکنون رفت و مرا بتو هیچ حاجت نیست و نه بهیچ مرد بجهان اندر.

و عبد اللّه بدر بیامد و ازو باز گشت و این زن از حال مادر پیامبر بر رسید. و این حدیث آمدن او بشکم مادر با مکیان بگفت و خود به یمن باز رفت و مردمان یمن را ازین حدیث بیاگاهانید تا مادر او را بمکه همی نگاه داشتند. و این خبر بمکه فراخ شد که بدین سال اندر فرزندی آید و نام وی محمد باشد و همه جهان تا رستخیز مر او را باشد.

و بدان سال بمکه اندر چهل زن بودند که بار داشتند. هر کس که پسری آورد او را محمد نام کرد امید آنرا باشد که این محمد است. و این از علامتها بود که پیش از ولادت پیغامبر بود. و دیگر آن بود که پیغامبر ببلوغ رسید بشاگردی خدیجه رفته بود. و خدیجه زنی بود توانگر و یک دوبار از بهر وی بشام رفته بود. پس یک سال از شام همی آمد و چون بیک منزلی رسیدند پیغامبر- علیه السلام- بر تختی نشست و در پیش افتاد تا بشارت کاروان آرد و گرمای گرم بود چنانچه گرمای حجاز باشد.

و چون وقت آمدن کاروان بودی مردمان بر بامها و کوشکها بیستادندی تا خبر کاروان بدانند. و خدیجه بر بالای کوشک ایستاده بود. و نگاه همی کرد.

ناگاه مردی را دید که همی آمد بر اشتری نشسته و پاره ابر بر سر وی همی آمد بآن مقدار که وی را سایه همی داشت و همچنان همی آمد. و خدیجه عجب بماند و ندانست که آن چیست تا بدیوار بست مکه اندر آمد و بسرای فرو رفت و خدیجه بدانست که آن پیغامبر است. و آن کار پنهان همی داشت و پیغامبر وی را بزنی گرفت و این علامتها بود که از وی پدیدار آمد و ازین نوع بسیارست [۲].

۲-- ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹- ۱۰۶۴، چاپ آقای یغمایی.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۱۹

در این سوره مطالب دیگر هست که نیاز به توضیح دارد.

در شرح این سوره مخصوصا در (بسمله) این سوره و آیه اول آن که نام پروردگار آمده عرفای بزرگ ما شرحی دلپذیر و لطیف نوشته‌اند که ما قسمتی از آنرا در اینجا میآوریم:

قوله: بسم الله الرحمن الرحیم.

نام خداوند کریم مهربان، پناه درویشان و ذخیره مفلسان، همراه بازپس‌ماندگان و قرة العین محبّان، شور دل دوستان و سرور نزدیکان. خداوندی که آیین بهشت در آیین دوستی او کجا پدید آید. نعیم دو گیتی در تجلی لطف او چه نماید. کریمی که ناپاکان او را ضجر نکند. جوادی که الحاح سائلان او را بستوه نیاورد. مهربانی که به بد کرد رهی بخشید وانستاند. آمرزگاری که بجرم امروزینه از عفو دیگینه [۳] واپس نیاید.

نیک عهدی که ببد عهدی بنده از گفته پشیمان نشود. لطیفی که ناشایسته بفضل خود شایسته کند. کریمی که رهی را از جنایت می‌شوید و پاک بیرون می‌آورد. قرینی که دوستان را پیش از خاطر ایشان ببر حاضر آید عظیم پادشاهی، نیک خداوندی، مهر پیوندی، دل‌گشایی، سرّآرایی، مهرافزایی. آن عزیزی در مناجات خویش گوید:

خداوندا عابدان وصف بزرگواری تو شنودند گردنها بسته کردند، سلطانان وصف علاء تو شنیدند از بیم قهر تو گردن نهادند، عاصیان صفت رحمت تو شنیدند امیدها دربستند.

دست مایه بندگانت کنج خانه فضل تست کیسه امید از آن دوزد همی امیدوار. و در تفسیر آیه اول این سوره چنین آورده‌اند:

«یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ» این نداء هم علامت تخویف است و تحذیر و هم کرامت تشریف است و تبشیر «اتَّقُوا رَبَّکُمْ» دو کلمت است به یکی قهر و یکی لطف.

«اتقوا» قهر است که می‌راند بعدل خویش، «ربکم» لطف است که می‌نماید بفضل خویش- بنده را میان قهر و لطف می‌دارد تا در خوف و رجا زندگی کند، چون در خوف باشد بفعل خود می‌نگرد و میزارد، چون در رجا بود بلطف خدا می‌نگرد و مینازد چون بخود نگرد همه سوز و نیاز شود، چون بحق نگرد همه راز و ناز شود.

پیر طریقت گفت: الهی گاهی بخود نگرم گویم: از من زارتر کیست؟

گاهی بتو نگرم گویم از من بزرگوارتر کیست؟

بنده چون بفعل خود نگرد بزبان تحقیر از کوفتگی و شکستگی گوید:

پر آب دو دیده و پر آتش جگرم پر باد دو دستم و پر از خاک سرم. چون بلطف الهی و فضل ربانی نگرد بزبان شادی و نعمت آزادی گوید:

چه کند عرش کو او غاشیه من نکشد چون بدل غاشیه حکم و قضاء تو کشم

۳- بمعنی دیروزی. از دیگ بمعنی دی: روز گذشته باشد (برهان قاطع).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۲۰

بوی جان آیدم از لب چو حدیث تو کنم شاخ غز رویدم از دل چو بلای تو کشم. [۴] در این سوره باز مطالب دیگری هست که ذیلا شرح می‌دهیم:

اول- کلمه «الساعه» است- این کلمه در این سوره سه بار آمده (آیه نخستین و آیه‌های ۶ و ۵۵) و این کلمه بمعنای قیامت و یا وقت

قیامت در قرآن بسیار آمده:

آیه ۳۱ الانعام ۶- آیه ۴۰ الانعام ۶ آیه ۱۸۷ الاعراف ۷- آیه ۱۰۷ یوسف ۱۲- آیه ۸۵ الحجر ۱۵ آیه ۷۷ النحل ۱۶- آیه ۲۱ الکهف ۱۸- آیه ۳۶ الکهف ۱۸- آیه ۷۵ مریم ۱۹- آیه ۱۵ طه ۲۰- آیه ۴۹ الانبیاء ۲۱- آیه ۱۱ الفرقان ۲۵- آیه ۱۲ الروم ۳۰- آیه ۱۴ الروم ۳۰- آیه ۵۵ الروم ۳۰- آیه ۳۴ لقمان ۳۱- آیه ۶۳ الاحزاب ۳۳- آیه ۶۳ الاحزاب ۳۳- آیه ۳ سبا ۳۴- آیه ۴۶ غافر ۴۰- آیه ۵۹ غافر ۴۰- آیه ۴۷ فصلت ۴۱- آیه ۵۰ فصلت ۴۱- آیه ۱۷ الشوری ۴۲ آیه ۱۸ الشوری ۴۲- آیه ۶۱ الزخرف ۴۳- آیه ۶۶ الزخرف ۴۳- آیه ۸۵ الزخرف ۴۳- آیه ۲۷ الجاثیه ۴۵- آیه ۳۲ الجاثیه ۴۵- آیه ۳۲ الجاثیه ۴۵- آیه ۱۸ محمد ۴۷ آیه ۱ القمر ۵۴- آیه ۴۶ القمر ۵۴- آیه ۴۶ القمر ۵۴- آیه ۴۲ النازعات ۷۶.

در این آیه‌های شریفه جمله (وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ) چهار بار (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ) دوبار و (یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْساها) دوبار و (إِنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ) نیز دوبار آمده و در بقیه آیه‌ها کلمه (الساعة) بگونه‌یی دیگر آمده است ولی در هر حال معنای آنها تقریبا همان رستاخیز و وقت رستاخیز است ولی عرفان ایرانی کلمه «الساعة» را چنین تعبیر کرده:

روزی و چه روزی؟ کاری و چه کاری؟ سراپرده عزت بصحرای قدرت زده، بساط عظمت گسترده، ترازوی عدل آویخته، صراط راستی باز کشیده، زبانهای فصیح همه گنگ و لال گشته، عذرها همه باطل کرده بسا پرده‌ها که آن روز دریده گردد:

بسا نسبها که بریده شود، بسا سپید رویان که سیاه روی شوند، بسا پارسایان که رسوا گردند، بسا کلاه دولت که در خاک مذلت افگنند، منشور سلاطین که آنرا توقیع عزل برکشند که بسا پدران که در قصر دوزخ فریادی کشند و فرزندان در مرغزار بهشت می‌خرامند.

۲- مسجد الحرام است. که در آیه ۲۵ آمده و در آیه ۴۷ دستور خدا است که مردم را برای حج خبر کن.

موضوع حج و عمره هفت بار در سوره بقره و دوبار در سوره‌های توبه و حج آمده است که ما آداب آن را در پاورقیهای آیه‌های ۱۵۸ و ۱۵۹ سوره بقره مشروحا آوردیم.

۴- کشف الاسرار جلد ششم صفحه ۳۴۱.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۲۱

داستان حج و موضوع کعبه که خانه خدا باشد و بدان نخستین خانه می‌گفتند از زمان ابراهیم علیه السلام مورد علاقه گروهی از مردم عربستان و خارج از عربستان بود. در زمان پیامبر اسلام آداب آن که بنام مناسک حج باشد صورت دیگر بخود گرفت و قاطعیت بیشتری پیدا کرد. [۵]

برای رفتن بمکه سابقا سه راه خشکی بود.

یکی با کاروان سوریه که راه قدیمی تجارتی دمشق بمدینه بود که از بالای «اردن» [۶] و سرزمین موآب میگذشت و از راه معان و مداین بمدینه می‌رفتند. این بزرگترین کاروان بود که محمل همراه داشت و این راه سی روز طول میکشید راه دوم- راهی بود که کاروان مصر طیّ می‌کرد که آنها نیز محمل بمکه می‌بردند که همه ساله با آن کسوه یعنی روپوش سیاه زر دوزی کعبه را همراه می‌بردند و این راه سی و هفت روز طول می‌کشید.

سوم- کاروان عراق بود که از نجف حرکت می‌کرد و متن صحرا را پیش می‌گرفت با دلیل مخصوص و امیر الحاج و درین راه خطرات حمله اعراب بیابانی (بدوی) بسیار بود و در هر حال ورود دو محمل در هر سال بمکه دو حادثه بزرگ بشمار میرفت که مردم باستقبال آنها میرفتند.

اما آنچه که در آیه‌های این سوره بدان اشاره شده:

۱- در آیه‌های ۳۴ و ۶۷ این سوره برمیخوریم بحقیقتی که خط وصل و مجمع البحرین همه ادیان و مذاهب یکتاپرستی است و این مطلب در این مضمون بلند خلاصه شده است: «ما برای هر قومی راهی برای خداپرستی نهادیم.»

۲- در آیه ۴۰ این سوره اشاره بکسانی شده که از دیار خود بیرون رانده شده‌اند.

۳- در آیه ۴۲ و ۴۳ از اقوامی سخن رفته که پیامبران خود را تکذیب کردند از قبیل قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و اصحاب مدین و گروهی که موسی را تکذیب کردند.

۴- در آیه ۴۴ از قریه ستمکار بنام «بئر معطّله» و «قصر مشید» سخن رفته است.

این قصه را ابو بکر عتیق سورابادی در تفسیر خود به تفصیل آورده که خلاصه‌اش این است:

«وزیری با چهار هزار مرد از دست ملکی روی به بیابان نهادند. و در جائی فرود آمدند ولی در آنجا نذر کردند که: اگر خدای ما را آب پدید آورد همه روی بعبادت او آریم. چاهی فرو بردند و خدای، ایشان را آب پدید آورد سپیدتر از شیر و سردتر از برف نرم‌تر از کف شیر و سر شیر .. خبر ایشان به اطراف عالم رفت. خلق روی بدیشان

۵- بکتاب پیامبر نگارش مؤلف و به دائرة المعارف اسلامی زیر کلمه (حج) رجوع کنید.

۶-

نهادند و آن چاه را بیاراستند، بخشتی از زر و خشتی از سیم و بر سر آن قبّه‌ای از سیم کردند بچهار در.

روزگاری برآمد که ابلیس بسراغشان آمد که این خوشبختی را از دستشان بگیرد. ابتدا زنان آنها را بگناهانی ناگفتنی تشویق کرد که تمام آنها بدان آلوده شدند.

خدا رسولی بدانها فرستاد که از آن اعمال بازشان دارد. گفته‌های او را نپذیرفتند تا خدای آن چاه را خشک کرد. و همه آن نعمتها را از دستشان گرفت. باز شیطان بسراغشان آمد که این بدبختی آن است که خدای آسمان را پرستیده‌اید و نه خدای زمین را بر سر فلان بالایی خدای زمین نشسته است. و شیطان خود دیوی را در آنجا بیاراست که گروهی از دیوان پیش وی بپای ایستادند و گفت: او خدای زمین است وی را سجود کنید تا از شما خوشنود گردد و آب چاه را برایتان پدید آورد.

آن قوم چنان کردند و کافر شدند.

آن دیو بگروهی که بر بالایی بکرنش و سجده او پرداخته بودند گفت:

هین باز گردید که من از شما خشنود شدم و هر کس نشانی از من بر در خانه خویش به‌بیند آنرا پرستش کند تا من آب شما را باز آرم. آنها بخانه آمدند هر یک بتی بر در خانه خود دید که به پرستش او مشغول شد.

رسول آنها هر چند گفت که مکنید خدای شما را هلاک کند. نپذیرفتند تا خدای فریشته‌ای را فرمان داد تا بانگی بر آن قوم زد همه را بر جای هلاک کرد و کوشک ملک آنها و آن چاه را معطل کرد.

و بئر معطله و قصر مشید این بود. [۷]

۵- و در آیه ۴۶ از دلهای نابینا سخن رفته است.

شرح آیه ۲۷: ابو القاسم بشر بن محمد بن یاسر گفت: در طواف، مردی کهل را دیدم روی زرد شده و اثر رنج سفر در او پیدا، عصا بدست گرفته طواف می‌کرد، بر آن عصا اعتماد کرده از ضعف، بر او رفتم و او را پرسیدم. مرا گفت: تو از کجایی؟ گفتم: من از خراسان.

گفت خراسان کجا باشد که نشنیده بودم. گفتم: از بلاد شرق. گفت: از آنجا تا به اینجا به چندگاه آیی؟ گفتم: دو ماهه یا سه ماهه

راهست. گفت: پس دانم که هر سالی اینجا به زیارت آیی که شما همسایه این خانه‌اید! من گفتم: از خانه تو تا اینجا چند باشد گفت:

پنج سال راهست! که من از خانه بیامدم، هیچ اثر بیاض در سر و محاسن من نبود اکنون در راه پیر شدم! گفتم: و الله اینست رنج عظیم و طاعت نیکو و محبت صادق. در روی من بخندید و این بیت‌ها بخواند:

«زر من هویت و إن شطت بک الدّار و حال من دونه حجب و أستار لا یمنعّنک بعد من زیارته إنّ المحّب لمن یهواه زوّار!

(تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۴)

۷- از قصص قرآن از تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری صفحه ۴۶۶. و اللّه اعلم بمراده.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۲۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- زلزله رستاخیز چیزی بزرگ است. ... ص : ۷۲۳

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۷۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیمٌ (۱) یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِیدٌ (۲) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ مَرِیدٍ (۳) کُتِبَ عَلَیْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ یُضِلُّهُ وَ یَهْدِیهِ إِلی عَذابِ السَّعِیرِ (۴)

یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفَّی وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ (۵) ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتی وَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۶) وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ (۷) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ (۸) ثانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ نُذِیقُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَذابَ الْحَرِیقِ (۹)

ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ یَداکَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ (۱۰)

۱- ای مردمان از (عذاب) پروردگارتان بپرهیزید بی‌گمان زلزله رستاخیز چیزی بزرگ است [۱۳۷۵]

۲- روزی که آنرا ببینید هر شیر دهنده‌یی از آنکه شیر می‌داد باز ماند، و هر بارداری بار خویش فرو نهد، و مردمان را مست بینی در حالی که ایشان مست نباشند و لیکن عذاب خدا سخت است [۱۳۷۶].

(۱۳۷۵)- در باره این زلزله و اینکه کی خواهد بودن، دو قول گفتند، قومی گفتند: این زلزله از شرطهای قیامت است و در دنیا خواهد بودن در آخر الزمان نزدیک به قیامت به نفخه اولی که آنرا «نفخه فزع» گویند، و گفتند: فرشته‌یی از آسمان ندا کند که: یا ایها الناس اتی امر الله ای مردم فرمان خدا در رسید! آواز وی به جمله اهل زمین رسد همه در فزع افتند فزعی عظیم که از آن هیبت و فزع همه زنان حامله بار فرو نهند و ناخورده شراب بسان مستان افتان و خیزان شوند، زمین را و کوهها را بشدت و عنف به جنبانند

و از پس این زلزله و فزع آفتاب از مغرب برآید.

گروهی دیگر گفتند: این زلزله روز قیامت خواهد بود وقت خاست رستاخیز (کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۲۹).

(۱۳۷۶)- ضمیر به (ساعت) یا (زلزله ساعت) راجع است. در این آیه (تذهل) را مترجمان طبری به (مشغول شود) و میبدی به (باز ماند) و ابو الفتوح به (بی‌خبر شود) و در تفسیر به (مشغول گرداند) معنی کرده‌اند: زمخشری گوید الذهول الذهاب عن الامر مع دهشة (کشاف ج ۳ ص ۲۴).

- (مرضعة) آنرا گویند که فرزند خود را شیر دهد و چون فرزند دیگری را شیر دهد او را (مرضع) گویند و برخی گفتند: این فرق، وجهی ندارد. این آیه دلیل قول آنگروه از مفسران است که گفتند این زلزله در دنیاست پیش از رستاخیز، زیرا که آبستنی و وضع حمل و رضاع بعد از بعث نباشد، و بقول آنکسان که گفتند: زلزله در قیامت است سیاق این سخن بر تعظیم کار رستاخیز است و شدت هول و سختی آن، نه بر محقق بودن حمل و رضاع و این چنانست که کسی گوید:

اصابنا امر یشیب فیه الولید بکاری برخوردیم که نوزاده را پیر می‌کرد! و از آن شدت و صعوبت آن کار خواهد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۱۷ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۳۰) ترجمه تحت لفظی (سکاری) مستان است. [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۲۴

۳- و از مردمان کسی است که در باره خدا، بدون دانش، جدال می‌کند و هر شیطان سرکش را پیروی می‌کند [۱۳۷۷]

۴- بر آن (دیو) نوشته شد که هر کس او را پیروی کند، بی‌گمان، گمراهش کند و او را بسوی عذاب آتش راه نماید.

۵- ای مردمان اگر از برانگیخته شدن در شک باشید، پس (بدانید) که ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه‌یی، پس از آن از خون بسته‌یی، پس از آن از گوشت پاره‌یی، تمام بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۳۷۷)- این آیه در شأن (نصر بن الحرث یا الحارث) فرود آمد که او با رسول (ع) بسیار خصومت کردی و گفتی فرشتگان دختران خدایند و قرآن فسانه پیشینیان است و بعث و نشور دروغ است و خدا بر احیاء مردگان قادر نیست. خدای تعالی بیان کرد که این جدل که او در حق خدای تعالی می‌کند بی‌علم می‌کند. و (مرید) متمرد و نافرمان را گویند و در وصف او گفته‌اند کسی است که تمام بدیها را بجا آورد و باک نداشته باشد، هو الذی لا یبقی من الشر شیئا الا اتاه لا یتحاشی عنه (کشاف ج ۳ ص ۲۵، کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۳۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۲۵

آفریده یا ناتمام آفریده، تا برای شما بیان کنیم و قرار دهیم در رحمها آنچه خواهیم تا مدتی معین، سپس شما را کودک بدر آریم تا به رشدتان برسید و از (میان) شما کسی هست که (بکودکی) بمیرد و از شما کسی هست که بفرومایه‌ترین زندگانی بازش گردانند تا پس از دانستن چیزی نداند، و (تو) زمین را خشک شده بینی پس چون آب بر آن فرو فرستیم به جنبش آید و پرورده شود و از هر نوعی نیکو برویاند [۱۳۷۸].

۶- این (همه) برای آنست که خدا حق است و او مردگان را زنده کند و (برای) آنکه او بر همه چیز تواناست.

۷- و اینکه رستاخیز آینده است، در آن شکی نیست و اینکه خدا برمی‌انگیزد آنانرا که در

(۱۳۷۸)- (مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ) ای: تامة و غیر تامة (ابو الفتوح رازی ج ۷ ص ۱۱۹). مراد از (أَرْذَلِ الْعُمُرِ) پیری است برای آنکه حالت ضعف و عجز و نقصان عقل و تن باشد و از پس آن مرد صلاح نفس امید ندارد و داند که آخر عمر است و هر چه روز آید نقصان زیادت خواهد شد! (مجمع- البیان ج ۷ ص ۷۱ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۲۰). (ربت) ای: ارتفعت و زادت. و البهیج: الحسن

(کشاف ج ۳ ص ۲۶ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۲۱). (لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً) مراد آنست که بحالت کودکی باز گردد و هر چه دانسته باشد فراموش کند (کاشفی، ص ۵۳۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۲۶

گورها باشند.

۸- و از مردمان کسی هست که در باره خدا جدال می‌کند بدون دانشی و بدون هدایتی و بدون کتابی روشن [۱۳۷۹].

۹- تکبر نماید تا (مردم را) از راه خدا گمراه کند، او را در دنیا رسوایی باشد و روز قیامت عذاب آتش سوزان را به او بچشانیم [۱۳۸۰].

۱۰- این بسبب آن (کار هاییست) که دو دست تو از پیش بفرستاد و اینکه خدا بر بندگان ستمکار نیست [۱۳۸۱].

(۱۳۷۹)- این آیه هم در شأن (نضر بن الحارث) فرود آمد و در مورد جهل او، چه علمی که بنده را حاصل آید از سه وجه حاصل آید: یا از کتابی منزل، یا از سنتی متبع، یا از برهان عقل، چون این سه نباشد جز جهل محض نبود، رب العالمین (بو جهل) را و (نضر حارث) را و مشرکان را می‌گوید: که به جهل محض در خدای تعالی سخن می‌گویند و با رسول خصومت می‌گیرند (کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۳۵). در کشاف گوید: مراد از کتاب منیر وحی است (ج ۳ ص ۲۷).

(۱۳۸۰)- (ثانِيَ عِطْفِهِ) یعنی برگردانیده پهلو. و مراد از آن دو چیز است یکی تکبر، عرب گوید: جاء فلان ثانیا عطفه اذا جاء مستکبرا متجبرا. دو دیگر عدول و اعراض، و الثنی:

الصرف، و نصب آن بر حال است و در آیه دو هر معنی احتمال دارد و صحیح است (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۲۱، و نیز مجمع البیان ج ۷ ص ۷۲ و کشاف ج ۳ ص ۲۷).

(۱۳۸۱)- (ذلک) اشارت است از خواری دنیا و عذاب آخرت، که در پیش گذشت. و در آیت اشاره واضح و دلالت آشکار است بر اینکه خدا افعال بندگان را به آنها نسبت می‌دهد و این دلیل است بر بطلان مذهب جبریان که گفتند: ثواب و عقاب معلل نیست و خدای تعالی فاعل فعل بندگان است، در حالی که در این آیت و آیات بسیار دیگر نسبت افعال با بندگان می‌کند و جزاء را معلل و مشروط به اعمال بندگان می‌نماید که از پیش فرستاده‌اند (رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۲۲ و مجمع البیان ج ۷ ص ۷۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۲۷

بخش دوم- خدا هدایت کند آنرا که خواهد. ... ص : ۷۲۷

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۱ تا ۲۲] ... ص : ۷۲۷

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلى حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ (۱۱) يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَضُرُّهُ وَ ما لا يَنْفَعُهُ ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ (۱۲) يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلى وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرُ (۱۳) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يُرِيدُ (۱۴) مَنْ كانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ ما يَغِيظُ (۱۵)

وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ آياتٍ بَيِّناتٍ وَ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصارى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ

اللَّهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ (۱۸) هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُصْهَرُ بِهِ ما فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ (۲۰)

وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱) كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ (۲۲)

۱۱- و از مردمان کسی هست که خدا را بسستی عبادت می کند و اگر او را خیری رسد بدان آرام گیرد و اگر او را بلایی رسد، روی برگرداند.

زیانکار شد (در این) جهان و آن جهان، اینست آن زیان آشکار [۱۳۸۲]

۱۲- (او) جز خدا چیزی را می‌خواند که نه به او زیان رساند و نه به او سود دهد اینست آن گمراهی دور.

۱۳- کسی را می‌خواند که زیانش از سودش نزدیک‌تر است (او) چه بد خداوندگاری است و چه بد همسازی است [۱۳۸۳].

(۱۳۸۲)- (ابن عباس) گفت: این آیت در شأن قومی آمد از اعراب (بنی اسد بن خزیمه).

بیابان نشین بودند برخاستند با اهل و عیال، و هجرت کردند بمدینه. چون ایشان را نعمت و راحت و صحت تن و افزونی مال پیش آمد گفتند: هذا دین حسن و قد اصبنا فیه خیرا، نیکو دینی است اسلام که ما در آن به خیر و نعمت رسیدیم. باز چون ایشان را بیماری و رنج و درویشی رسید. شیطان ایشان را بر کفر و ردّت داشت گفتند: بئس الدین هذا، بددینی است دین اسلام، که ما در این دین به بدی افتادیم (کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۳۷ و نیز رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۷ ص ۳- ۱۲۲.)

(انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ) ای: ارتد عن اسلامه بعد ما اظهره- (... یعبد الله علی حرف) ای: علی ضعف فی العبادة (مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۵).

(۱۳۸۳)- (يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ)، در لام (لمن) نحویان خلاف کردند برخی گفتند صله است و زیادة و تقدیر اینست که یدعو من ضره و برخی گفتند: لام برای تأکید است در بیان اینکه مضرت او بیشتر از منفعت است. (مولی) را در این آیه مترجمان (خداوندگار) و (ناصر) و (ولی) و (دوست) نیز معنی کرده‌اند. (کتاب الاضداد، محمد بن القاسم الانباری، ص ۸- ۴۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۲۸

۱۴- بی‌گمان خدا آنکسان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، به بهشتهایی در می‌آورد که از زیر آنها نهرها جاریست، براستی خدا آنچه بخواهد می‌کند.

۱۵- آنکس که گمان کند که خدا او را هرگز در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند، پس (بگو): ریسمانی به سقف (خانه) بکشد، سپس آنرا ببرد، پس بنگرد که آیا مکر او خشمش را از میان می‌برد؟ [۱۳۸۴].

(۱۳۸۴)- این آیه از آیات مشکل قرآن است و مفسران در ترجمه و تفسیر آن خلاف کرده‌اند و خلافشان در چند مورد است، نخست در ضمیر (ینصره) است که بیشتر گفته‌اند راجع به رسول خداست.

دیگر در مورد (سماء) است که آیا مقصود آسمان واقعی است یا آسمانه خانه و سقف آن. و معنی آیت اینست که هر کس گمان برد که خدای تعالی پیامبرش محمد را نصرت نخواهد کرد در دنیا و آخرت، گورسنی در سقف و آسمان خانه خویش بیفگن و خویشتن را از او بگلو در آویز، پس آنرا به بر و بنگر تاکید او خشم او به برد یا نه؟ و این چنان باشد که ما کسی را که کاری را نتواند دید و از آتش خشم آید و آنرا تغییر و تبدیل نتواند داد گوئیم اینکار چنین خواهد بود اگر ترا با این خوش نیست رسنی درافکن و خویشتن بیاویز آنگه رسن به بر تا بر زمین افتی و بنگر تا به این کید به هیچ کس زیان باشد جز بتو. آیت در شأن جماعتی از بنی اسد و عطفان آمد که پیامبر اسلام آنها را به ایمان بخواند و آنها سر باز زدند و گفتند: میان ما و یهود عهد و پیمان

است اگر محمـد را یاری نکنند مخالفت میان ما و جهودان زنده شود، خدا این آیه نازل کرد در جواب ایشان (مجمع البیان ج ۷ ص ۷۵ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۲۴ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۳۹).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۲۹

۱۶- و اینچنین آن (قرآن) را آیاتی روشن نازل کردیم و خدای هدایت کند آنرا که خواهد [۱۳۸۵].

۱۷- بی‌گمـان آنکسـان که ایمـان آوردنـد و آنکسـان که یهودی شدنـد و صابیـان و ترسایـان و گبران و آنکسان که انباز گرفتنـد، بی‌گمان خدا میانشان روز قیامت حکم کند، که خدا بر همه چیز گواه است [۱۳۸۶].

۱۸- آیـا نمی‌بینی که خـدای را سـجده می‌کنـد هر کس در آسـمانهاست و هر کس در زمین است و خورشـید و مـاه و سـتارگان و کوهها و درخت‌ها و جنبندگان و بسیاری از مردم. و بسیاری که عذاب بر او واجب گشته است و هر کس را که خدا خوار پندارد او را هیچ گرامی دارنده نباشد،

(۱۳۸۵)- (وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ) یعنی: و همچنیـن فرسـتادیم ایـن قرآن را آیـاتی روشـن و نصـب آیـات بر حـالست. و وجـه تشـبیه در (کذلک) آنست که چنانچه در آیات و دلالات مقدم اظهار کردیم همچنین قرآن فرستادیم (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۲۵).

(۱۳۸۶)- معنی (صابی) را در جلد اول نوشتیم و در تفسیر (یفصل) دو قول گفتند، یکی اینکه حکم کند. دو دیگر اینکه تمیز کند و فرق کند میان ایشان نامحقّ از مبطل پدید آید.

(کشف الاسرار و ابو الفتوح).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳۰

بیگمان خدا هر چه بخواهد انجام دهد [۱۳۸۷].

۱۹- این دو (گروه) دشـمن همانـد که در بـاره پروردگارشـان مخاصـمه کردنـد، پس آنکسان که کافر شدنـد برایشان جامه‌هایی از آتش بریده شد، آب جوشان از بالای سرهایشان ریخته می‌شود [۱۳۸۸].

۲۰- گداخته می‌شود بدان آنچه در شکمهایشانست و پوستها [۱۳۸۹].

۲۱- و ایشان را گرزها باشد از آهن [۱۳۹۰].

۲۲- هر گاه بخواهند که

(۱۳۸۷)- (وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذابُ)، و او در آیه استینـاف راست چه این حکم بـا حکمی که در اول آیت رفت مخـالف است و در آیه محذوف یا اضـماری هست و تقدیر چنین است: و کثیر أبی السـجود و حق علیه العذاب (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۲۸ و مجمع البیان ج ۷ ص ۷۶، و نیز برای شرح بیشتر رجوع کنید بمقدمه همین سوره).

(۱۳۸۸)- از أبو ذر غفـاری نقـل شـده است که گفت: این آیه در باره مبارزان روز (بـدر) فرود آمـد که سه تن از مسـلمانان بودنـد: حمزه و علی امیر مؤمنـان و عبیـدهٔ بن الحـارث و شـیبه و عتبه و ولیـد از کفـار (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۲۹، و کشف الاسـرار ج ۶ ص ۳۴۸).

(۱۳۸۹)- (صـهر) در لغت گـداختن پیه باشـد و (ابو هریره) از رسول (ع) روایت کرد که او فرمود: چون حمیم به سـرایشان ریزند به مغز ایشان فرو شود تا به پهلو و به شـکم ایشان رسـد، امعاء و احشای ایشان گداخته کند و همچنین در همه اندام ایشان برود تا بقدم ایشان رسد، باز دیگر باره با سر شوند و همچنین کنند آنگه فرمود: این، صهر باشد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۰).

(۱۳۹۰)- مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌انـد: «و ایشانرا بود لگامها از آتش!». (مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ) ای: سیاط من حدید

(کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۵۰). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳۱

بسبب غم، از آن (آتش) بدرآیند، بدان باز گردانده می‌شوند (و برای آنها گفته می‌شود): بچشید عذاب آتش سوزان را [۱۳۹۱].

بخش سوم- خدا مؤمنان را بگفتار پاکیزه و راه راست هدایت می‌کند. ... ص : ۷۳۱

[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۳ تا ۲۵] ... ص : ۷۳۱

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِيها حَرِيرٌ (۲۳) وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَمِيدِ (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِي جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ (۲۵)

۲۳- بی گمان خدا آنکسان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند به بهشتهایی در آورد که از زیر آنها نهرها جاریست در آن آراسته شوند از دست بندها از زر و مروارید، و پوشاک آنها در آنجا از دیبای نرم باشد [۱۳۹۲].

۲۴- و بسوی گفتار پاکیزه راه نموده شوند و براه ستوده

(۱۳۹۱)- در خبر است که دوزخ به هر وقت که زفیر کند و شررها را چندان براندازد که دوزخیان از دوزخ بیرون افتند، خواهند تا بروند زبانیگان (نگهبانان دوزخ) به این گرزها یا تازیانه‌های آهن ایشان را بکوبند و در دوزخ اندازند (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۰ و مجمع البیان ج ۷، ص ۷۸).

(وَ ذُوقُوا)، در کلام محذوفی است ای: و قیل لهم ذوقوا، و گویند ایشانرا که بچشید عذاب آتش سوزنده، حریق اینجا بمعنی محرق است مانند الیم بمعنی مؤلم (ابو الفتوح رازی، و نیز رجوع کنید به کتاب الاضداد محمد بن القاسم الانباری ص ۴- ۸۳ در زیر کلمه «سمیع»).

(۱۳۹۲)- (يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ ...)، چنانکه امروز اهل معرفت، در معرفت متفاوتند و مؤمنان در زیادت و نقصان ایمان، فردا در سرای بقا هر کسی بر حسب حال خویش و بر اندازه معرفت خویش نواخت و کرامت بیند، عابدان را لباس حریر و دستینه‌های زر و مروارید با حور و قصور، و عارفان را لباس تفرید در بحر عیان غرقه نور، قومی را به زیور بهشت بیارایند، باز قومی‌اند که بهشت را بنور جمال ایشان بیارایند (کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۵۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳۲

هدایت گردند [۱۳۹۳].

۲۵- بی گمان آنکسان که ناباور شدند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و از مسجد الحرام که آنرا برای مردم (قبله) قرار دادیم و یکسان قرار دادیم چه برای عاکف در آن، یا کسیکه از صحرا آید و (نیز) هر که بخواهد در آن بستم عدول از حق کند از عذاب دردناک بچشانیمش [۱۳۹۴] مکرر.

بخش چهارم- و در میان مردم به ادای حج بانگ در ده. ... ص : ۷۳۲

[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۶ تا ۳۳] ... ص : ۷۳۲

وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالاً وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ (۲۸) ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹) ذلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعامُ إِلاَّ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰) حُنَفاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيها مَنافِعُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳)

۲۶- و (یاد کن) آنگاه که

(۱۳۹۳)- (وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ)، گفتند: مراد از گفتار پاک، گفتن لا اله الا الله است و گفتند: مراد قرآن است، و گفتند اعتراف به گناه و اقرار است کلمه پاک آنست که از دعوی پاک است و از عجب، دور و به نیاز نزدیک. (سهل تستری) گفت: در این کار نظر کردم هیچ راه بحق نزدیک‌تر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعب‌تر از دعوی نیافتم، براه ابلیس فرو نگر تا همه دعوی بینی، براه آدم فرو نگر تا همه نیاز بینی! ای ابلیس تو چه می گویی: «أنا خیر»، ای آدم! تو چه می گویی: «رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا»، ای مسکین مردان این راه با نفس خود جنگ کردید، این جنگ را هرگز روی صلح نیست زیرا که نفس بد خود را ضد دین یافتند و مرد دین با ضد دین بصلح کی تواند بود، گاه نفس را به بهیمه‌یی صفت کردند، گاه به سگی، گاه به خوکی، هر نقش که بر او کردند راست آمد مگر نقش دین! و الحمید: هو الله المستحق للحمد (مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۸).

ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۱ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۵۶).

(۱۳۹۴) مکرر- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «که آنکس‌ها که کافر شدند و بگردانیدند خلق را از راه طاعت خدای و از مزگت مکه آنکه کردیم. مر مردمان را. برای آنکه از دشت آید و آنکه مقیم اندر بود. و آنک اندر وی بکژی بستم، بچشانیم او را از عذاب دردناک».

(عاکف) یعنی: مقیم و (بادی) آنکه از بادیه آید (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۱، رجوع کنید بمقدمه).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳۳

جایگاه دادیم به ابراهیم مکان خانه (کعبه) را، (به او وحی کردیم) که: چیزی را با من شریک مگیر، و خانه مرا برای طواف‌کنندگان و (بنماز) ایستادگان و رکوع کنندگان و سجده برندگان پاکیزه کن [۱۳۹۴].

۲۷- و در میان مردم برای (ادای) حج بانگ در ده، تا بیایند بسوی تو مردمان پیاده و (یا سوار) بر شتران لاغر میان، که از راه دور می‌آیند [۱۳۹۵].

۲۸- تا به‌بینند سودهایی که برای آنهاست و نام خدا را یاد کنند، در روزهایی معلوم، بر آنچه روزیشان داد از چهار- پایان بسته زبان. پس از آنها بخورید و اطعام کنید درمانده نیازمند را [۱۳۹۶].

(۱۳۹۴)- (أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً)، در کلام حذفی است و تقدیر آنکه: و اوحینا الیه ان لا تشرک بی شیئا (مجمع البیان ج ۷ ص ۸۰ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۳).

(۱۳۹۵)- (رجالا) نصبش به حالست و جمع راجل است یعنی سواره همچون قایم و قیام و صائم و صیام (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۴).

(یَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) ای: طریق بعید (مجمع- البیان ج ۷ ص ۸۱. و نیز رجوع کنید بمقدمه همین سوره).

(۱۳۹۶)- (لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ) ای: لیشهدوا مکة و مشاهد الحج و العمرة. و از امام باقر روایت کردند که مراد عفو و مغفرت است. و

گفتند که مراد هم تجارت دنیاست و طلب روزی حلال و هم ثواب آخرت، و مقصود از ایام معلومات بروایت از امام علی (ع)، روز نحر است و ایام تشریق (راجع به قولهای دیگر رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۴ و کشف الاسرار ج ۹ ص ۳۶۲ و مجمع البیان ج ۷ ص ۸۱ و تفسیر کشاف ج ۳ ص ۳۱- ۳۰).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳۴

۲۹- سپس (بفرمای) تا سنت حج باز گزارند و باید که نذرهای خودشان را تمام بجای آرند و باید که بخانه کعبه طواف کنند [۱۳۹۷].

۳۰- اینچنین است. و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد، پس آن نزد پروردگارش برای او بهتر است و چهارپایان برای شما حلال گشت مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود. پس بپرهیزید از پلیدی بتان و بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۳۹۷)- (ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) یعنی: آنگه بفرمای تا مناسک حج بگزارند از از حرام و ایستادن در عرفات و مشعر و طواف و سعی و رمی جمره و غیره و برخی گفتند و مراد از (تفث) موی شارب گرفتن و موی بغل پاک کردن و ناخن گرفتن است (وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ) یعنی نذرهایی که کرده‌اند بدان وفا کنند از حج و هدی و قربانی و غیره. (وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ)، مراد طواف حج است که آنرا (طواف الزیارة) گویند. و در اینکه چرا خانه کعبه را (عتیق) گفته‌اند چند قول نقل شده یکی اینست که خدای تعالی او را آزاد کرد از آنکه جباران به آن راه یابند و آنرا ویران کنند و جماعتی دیگر گفتند: برای آتش (عتیق) خواندند که آزاد است و هرگز مملوک نشود و در آن مالک نبود از آدمیان (ابو الفتوح) ج ۷ ص ۶- ۱۳۵، و برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کشاف زمخشری ج ۳ ص ۳۱ که گوید: العتیق القدیم لانه اول بیت وضع للناس) و در کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۷۲).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳۵

بپرهیزید از گفتار دروغ [۱۳۹۸].

۳۱- راست آهنگان باشید خدای را نه انباز گیران به او، و هر کس بخدا انباز گیرد پس چنان باشد که از آسمان فرو افتد و مرغان او را در ربایند یا باد او را بجایگاهی دور ببرد [۱۳۹۹].

۳۲- اینچنین (است) و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد، بی‌گمان آن از پرهیزگاری دلهاست [۱۴۰۰].

(۱۳۹۸)- (ذلک)، اشارتست بدانچه در پیش گذشت مفسران گفتند مراد به (حرمات)، جمله مناسک است و گفتند: مراد تمام محرمات شرعی است که بزرگداشتش بوسیله آنست که ترکشان کنند: (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ) من تبیین راست، برای آنکه (رجس) شاملست اوثان و جز آن را و تقدیر آنست که فاجتنبوا الرجس الذی هو الاوثان. و در اخبار شیعه آمده که مراد نرد و شطرنج باختن و سایر انواع قمار است (مجمع البیان ج ۷ ص ۸۲ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۶).

(۱۳۹۹)- این آیه را در تفسیر ابو الفتوح چنین ترجمه کرده‌اند: «حق گرایان برای خدا، غیر مشرکان بخدا. و هر که شرک آورد بخدا پس گویا برو افتاده باشد از آسمان، پس بر باید او را مرغ، یا فرو آید به او باد در مکانی دور».- (حنفاء) را مترجمان طبری «راست آهنگان» ترجمه کرده‌اند و ما آنرا در اینجا مناسب دیدیم و قسمت آخر آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «یا ببردی او را باد بجایگاهی دور».

در این آیه، حال کافران را تشبیه کرد به آنکس که او از آسمان بیفتد یا او را مرغی در رباید، یا بحال کسی که باد او را در گودالی و حفره‌یی بیندازد که او نتواند بخویشتن سودی برساند و ضرری از خود دور نماید، همچنین کافر هم بقیامت اسیر و درمانده شود و هیچ کاری نتواند کرد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۷ و مجمع البیان ج ۷ ص ۸۳).

(۱۴۰۰)- در آیه (۳۰) و همین آیه (ذلک) خبریست که مبتدایش حذف شده و در اصل چنین است: ذلک الامر و الشأن یعنی شأن و کار اینست که شنیدی و چنین باید باشد. (فانها) گفتند.

ضمیر به فعل و انجام اموری که در پیش گفت، از قبیل پیراستن موی و گرفتن ناخن و غیره و یا به انجام و بزرگداشت شعائر خدا راجع است و خلاصه مقصود اینست که تعظیم شعائر و مناسک از تقوای دل است و الشعائر: معالم دین اللّه و الاعلام التی نصبها لطاعته (رجوع کنید به کشاف زمخشری ج ۳ ص ۳۲ و تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۷ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۶۶ و مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳۶

۳۳- شما را در آن (شتران) سودهاست تا وقت معین، سپس جای (نحر) آنها نزدیک خانه کعبه است [۱۴۰۱].

بخش پنجم- مؤمنان آنکسانند که چون نام خدا برده شود دلهایشان بترسد. ... ص : ۷۳۶

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۴ تا ۳۵] ... ص : ۷۳۶

وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً لِیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الْأَنْعامِ فَإِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ (۳۴) الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِینَ عَلی ما أَصابَهُمْ وَ الْمُقِیمِی الصَّلاةِ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۳۵)

۳۴- و هر امتی را جای قربانی قرار دادیم تا نام خدا را یاد کنند بر آنچه از چهارپایان روزیشان داده است. و معبود شما، معبودی یگانه است، پس (فرمان) او را گردن نهید، و فروتنان را بشارت ده [۱۴۰۲].

۳۵- آنکسان که چون (نام) خدا یاد شود، دلهایشان را ترس فراگیرد و شکیبایان بدانچه بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۴۰۱)- در این آیه می‌فرماید که در این شتران- تا آنها را برای هدی و قربانی نامزد نکرده‌اید- منافع است یعنی که بر او سوار شوید و بارهای گرانتان را بوسیله آنها حمل کنید. و برخی از مفسران گفتند که مراد بمنافع، تجارت است و جماعتی هم گفتند: عامست و در سایر منافع هم روا باشد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۳۸).

(۱۴۰۲)- در این آیه، برخی از مترجمان و مفسران (منسک) را مذبح و جایگاه ذبح.

و برخی دیگر به (شریعت) ترجمه کرده‌اند (و رجوع کنید به کشاف ج ۳ ص ۳۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳۷

بر ایشان رسد. و برپادارندگان نماز. و از آنچه آنها را روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

بخش ششم- و نیکوکاران را بشارت ده ... ص : ۷۳۷

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۶ تا ۳۸] ... ص : ۷۳۷

وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَکُمْ فِیها خَیْرٌ فَاذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْها صَوافَّ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ کَذلِکَ سَخَّرْناها لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۳۶) لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ کَذلِکَ سَخَّرَها لَکُمْ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ خَوَّانٍ کَفُورٍ (۳۸)

۳۶- و اشتران، (ذبح) آنها را برای شما از شعائر خدا قرار دادیم، شما را در آن خیر است.

پس نام خدا را بر آنها یاد کنید (در حالیکه) ایستاده باشند، و آنگاه که به پهلوهای خود فرو افتند. پس از آن بخورید و «قانع» و «معتر» را اطعام کنید.

اینچنین آنها را برای شما تسخیر کردیم باشد که شما شکر گزارید [۱۴۰۳].

۳۷- گوشت‌های آنها به خدا نرسد و نه خونهایشان، و لیکن تقوای شما به او برسد.

(۱۴۰۳)- (البدن) جمع بدنة و هی الابل المبدنة بالسمن (مجمع البیان ج ۷ ص ۸۵).

می گوید این شتران بزرگ و فربه را از شعائر خدا یعنی از مناسک و اعلام دین او قرار دادیم، (صواف) جمع صافة ای قائمة علی ثلث قوائم. و (فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها): چون بر پهلو افتد، و الوجوب السقوط در معنای «قانع» و «معتر» هم خلاف کردند، برخی گفتند: قانع آن بود که قناعت کند به آنچه به او دهید و سؤال و الحاح نکند و «معتر» آن بود که بتو بگذرد و تعرض کند و نخواهد. راجع به معانی دیگر این دو کلمه که مفسران در آن خلاف کرده‌اند رجوع کنید به (کشاف ج ۳ ص ۳۴ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۴۰ و نیز به کتاب الاضداد ابن الانباری ص ۷- ۶۶ که قانع و معتر را از اضداد شمرده است). [...]

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳۸

اینچنین آنها را برای شما مسخر کرد تا خدا را بدانچه هدایتتان کرد به بزرگی یاد کنید. و نیکوکاران را بشارت ده.

۳۸- بی گمان خدا از آنکسان که بگرویدند دفاع می کند، بی گمان خدا هیچ خیانتکار نا سپاس را دوست ندارد [۱۴۰۴].

بخش هفتم- خدا وعده خویش را خلاف نمی‌کند. ... ص : ۷۳۸

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۹ تا ۴۸] ... ص : ۷۳۸

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱) وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ (۴۲) وَ قَوْمُ إِبْراهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ (۴۳)

وَ أَصْحابُ مَدْيَنَ وَ كُذِّبَ مُوسى فَأَمْلَيْتُ لِلْكافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ (۴۴) فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها وَ هِيَ ظالِمَةٌ فَهِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ (۴۵) أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷) وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَها وَ هِيَ ظالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُها وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۴۸)

۳۹- اجازه کارزار به (آن مؤمنان) داده شد که (دیگران) با آنها کارزار می- کنند بدان سبب که برایشان بیداد رفت و بیگمان خدا بر نصرت ایشان تواناست [۱۴۰۵]،

(۱۴۰۴)- در این آیه خدای بزرگ گفت که او کید دشمنان را از مؤمنان دفع کند و اگرچه اینجا فعل از باب مفاعله است لیکن از جمله آن موارد است که بیک جانب مختص و مربوط است، زیرا کافرانی که از خدا دفع نتوانند کرد و این از باب طارقت النعل و عافاه الله باشد که در زبان تازی مرسوم است یعنی مربوط به یک جانب است. بعضی از مفسران نوشته‌اند: مقصود از (خَوَّانٍ كَفُورٍ) در آیت، اینست که بر ذبیحه نام جز خدا را بگوید (مجمع البیان ج ۷ ص ۸۷ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۴۳).

(۱۴۰۵)- چون رسول (ع) در مکه بود، کافران، مؤمنان را به انواع ایـذاء می‌کردنـد، هر گه که نگاه کردی یکی پیش رسول می‌آمد سرشکسته و زده و دشنام داده! و شکایت کردی.

رسول (ع) گفتی: که هنوز خدای مرا امر به قتال نداده است. چون رسول هجرت کرد و با مدینه آمد خدای تعالی این آیه فرسـتاد و دسـتوری داد مؤمنان را در قتال مشـرکان، و این اول آیت است در باب قتال. گروهی دیگر از مفسـران گفته‌انـد: آیت در باب قومی مخصوص از مسـلمانان آمد که پس از هجرت رسول در مکه مانده بودند، چون از مکه بیرون آمدند تا بمدینه آیند مشـرکان ایشان را منع کردند، خدای تعالی این آیت فرستاد و ایشانرا در قتال رخصت داد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۴۴ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۷۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۳۹

۴۰- آنکسان که بنا حق از خانه های خویش، بیرون رانده شدند، (گناهشان) جز این نبود که می‌گفتند: پروردگار ما الله است و اگر خدا بعضی از مردم را به بعض دیگر دفع نمی‌کرد البته صومعه‌ها و کلیساها و کنشت‌ها و مسجدها ویران شدی که در آنها نام خدای بسیار برده می- شود، و البته خدا یاری دهد آن کس را که او را یاری دهد، بی‌گمان خدا توانای عزیز است [۱۴۰۶]

۴۱- آنکسان که اگر ایشانرا در زمین توانایی دهیم نماز را بپا بقیه پاورقی از صفحه قبل

(۱۴۰۶)- گفتنـد: معنی آیت اینست که اگرنه والیان و سـلطانان بودنـدی و گماشـتگان الله، که بفرمان وی جـدال و قتال می‌کننـد و حـدها می‌راننـد و شـر بـدان از نیکـان بـاز می‌دارنـد، کنشت‌ها در زمان موسـی و صومعه‌ها در زمان عیسـی و در زمان محمـد (ص) مسجدها فرو هشتندی و خراب کردندی (کشف الاسرار ج ۶ ص ۸- ۳۷۹).

(إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ)، نحویـان گفتنـد: این اسـتثناء منقطع است و معنی آیه اینست که هیـچ موجبی برای اخراج ایشان نیست، مگر اینکه ایمان مؤمنان را حق اخراج شناسند و این طرز بیان در زبان تازی مرسوم و متداول است چنانکه شاعر گوید:

«و لا عیب فیهم غیر ان سیوفهم: بهن فلول من قراع الکتایب»، یعنی: در ایشان هیچ عیب نیست مگر گذشتن و رخنه تیغشان از زدن با درع پوشان، و مراد اینست که اگر این را عیب می‌دانید همین یک عیب است! (کشاف ج ۳ ص ۳۴۵ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۴۴).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴۰

دارند و زکوة را بدهند و به کار نیک بفرمایند و از کار زشت باز دارند، و سر انجام کارها خدایراست.

۴۲- و اگر ترا تکذیب کنند، بیقین پیش از ایشان تکذیب کردند قوم نوح و عاد و ثمود

۴۳- و قوم ابراهیم و قوم لوط

۴۴- و اهل مـدین (پیغمبران خویش را).- و موسـی (نیز) تکـذیب شد، و مهلت دادم کافرانرا، سـپس ایشان را (بعذاب) بگرفتم، پس چگونه بود عذاب من؟ [۱۴۰۷]

۴۵- و چه بسـا شـهرها که هلاکشان کردیم که آنها سـتمکار بودنـد، و آن (دیه) خالی مانـده و سـقفهایش فرو ریخته و چاهش فرو گذاشته و کوشکی بلند (که متروک مانده) [۱۴۰۸].

(۱۴۰۷)- قسمت آخر این را مترجمان طبری به «چگونه بود عذاب کردن ایشان» و میبدی به «چون دیدی و چون بود ناپسندیدن من» ترجمه کرده‌انـد و در ابو الفتوح به «پس چگونه باشد نکیر» ترجمه شده است. و از (نکیر) نکیری خواست پس به کسـره اکتفاء کرد بجای (یاء) (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۴۶).

(۱۴۰۸)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌انـد: «و چنـد اهل دیه‌هایی که هلاک کردیم و ایشان سـتم کرده بودند بر تن خویش، و آن دیه افتاده در کارها (کنده‌ها) و سقفهای آن، و چاه فرو گذاشته و کوشک بلند کرده».- (کاین) بمعنی (کم) باشد که

در تکثیر معنی بکار می‌رود. (وَ هِیَ ظالِمَةٌ) واو، حالیه است. (فَهِیَ خاوِیَةٌ) ای: ساقط سقوفها فرو افتاده سقفهای آن، یعنی سقفهای او اول افتاده است آنگه دیوار بر او افتاده. (بئر معطلة) معطوف است به (کاین من قریة) یعنی سر چاهها که رها کرده شده از آنکه خداوندانش نمانده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴۱

۴۶- آیا در زمین گردش نمی‌کنند تا برایشان دلهایی باشد که بدان اندیشه کنند یا گوشهایی که بدان بشنوند، پس به یقین چشم‌ها کور نیست و لیکن دلهایی که در سینه‌هاست کور است! [۱۴۰۹].

۴۷- و بشتاب از تو عذاب خواهند و خدا هرگز وعده خویش را خلاف نمی‌کند، و بی‌گمان یک روز نزد پروردگارت بسان هزار سال است از آنچه شماره می‌کنند [۱۴۱۰].

(۱۴۰۹)- مراد از آیه این است که اگر احوال گذشتگان و آثار ایشان نمی‌بینند، نه از کوری چشم است چه حقیقة چشمهای ایشان درست است، جز اینکه چشم دل کور دارند! و این کنایه است از جهل و نادانی و کمی اندیشه و نظر، (فِی الصُّدُورِ) را در آخر آیه برای تأکید گفت چه دل جز در سینه نباشد چنانکه در جای دیگر گفت: «یَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ» یعنی بدهانشان می‌گویند، که اینجا نیز برای تأکید گفت. ضمیر (ها) در (فانها)، ضمیر شأن است (کشاف ج ۳ ص ۳۶ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۴۷).

(۱۴۱۰)- آیه در شأن (نصر بن الحارث) آمد و مشرکانی که تعجیل می‌کردند به عذاب، و می‌گفتند: اگر اینکه می‌گویی راست است بگو تا خدای تو ما را عذاب کند، خدای تعالی گفت من بعذاب ایشان وعده کرده‌ام و در وعده من خلاف نباشد، خدای تعالی این وعده روز بدر انجاز کرد و بانجام رسانید و ایشان به تبع امیر مؤمنان علی (ع) و ضرب فرشتگان هلاک شدند! (وَ إِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَةٍ) یعنی یک روز به نزد پروردگار هزار سال است. برخی گفتند: از آن روزها که خدا در آن آسمان و زمین را آفرید، برخی دیگر گفتند: این بر سبیل مبالغه گفت چنانکه یکی از ما گوید: ما را بی‌روی تو یک روز هزار سال است که مراد از آن شدت و گرانی حال باشد (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۴۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴۲

۴۸- و چه بسا قریه‌یی که آنرا مهلت دادم در حالی که آن ستمکار بود، سپس آنرا (به عذاب) بگرفتم و بازگشت بسوی من است.

بخش هشتم- کارها بسوی خدا باز می‌گردد. ... ص : ۷۴۲

[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۹ تا ۵۷] ... ص : ۷۴۲

قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّما أَنَا لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ (۴۹) فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۵۰) وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ (۵۱) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ إِلاَّ إِذا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنْسَخُ اللَّهُ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۲) لِیَجْعَلَ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ فِتْنَةً لِلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ (۵۳)

وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَیُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذِینَ آمَنُوا إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۵۴) وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی مِرْیَةٍ مِنْهُ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ یَأْتِیَهُمْ عَذابُ یَوْمٍ عَقِیمٍ (۵۵) الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ (۵۶) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ (۵۷)

۴۹- بگو: ای مردم! جز این نیست که من شما را بیم دهنده آشکارم.

۵۰- پس آنکسان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشان را آمرزش است و روزی نیکو.

۵۱- و آنکسان که کوشیدند تا آیات ما را سست گردانند، آنانند اهل آتش [۱۴۱۱].

۵۲- و پیش از تو (نیز)

(۱۴۱۱)- (معاجزین) را در آیه مترجمان طبری به (سست کاراند) و میبدی به (عاجز آرند) ترجمه کرده‌اند و در تفسیر ابو الفتوح به (به عجزآورندگان) ترجمه شده است.

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴۳

فرستاده‌یی یا پیامبری نفرستادیم مگر (وقتی که کتاب خدا را) می‌خواند، شیطان چیزی در خواندن او در افگند، پس خدا نسخ کند آنچه را شیطان در افگند، سپس خدا آیات خویش را استوار گرداند و خدا دانای حکیم است [۱۴۱۲].

۵۳- تا قرار دهد آنچه را که شیطان القاء کرد آزمایشی برای آنکسان که در دلهایشان بیماریی است و سخت است دلهایشان، و بیگمان ستمکاران در مخالفتی دورند [۱۴۱۳].

۵۴- و تا بدانند آنکسان که دانش داده شدند که همان حق است از جانب پروردگارت، پس به او

(۱۴۱۲)- یکی از معانی (تمنی) خواندن است: تمنی الکتاب قرأه (اقرب الموارد).

مفسران نوشته‌اند که این آیه اشاره به رویدادی است که هنگام خواندن سوره (و النجم) برای پیامبر رو نمود. اجمالش اینست که پیامبر سوره نامبرده را می‌خواند تا به این آیه رسید: أ فرأیتم اللات و العزی و منات الثالثهٔ الاخری، بدنبال این آیه، صدایی شبیه به صدای پیامبر بلند شد که این کلمات را گفت: «تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» (آن بتها، پرندگان بلند پروازی هستند که شفاعتشان امید می‌رود). قریشیان چون این بشنیدند شادمان شدند که محمد شفاعت بتهایشان را پذیرفته و باور دارد، در صورتی که گوینده این کلمات محمد (ص) نبود. (برای شرح بیشتر رجوع کنید به کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۸۶ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱- ۱۵۰ و تفسیر کاشفی ص ۳۸۶. و نیز رجوع کنید به مقدمه همین سوره).

(۱۴۱۳)- در این آیه (فتنه) را (بلیه و آزمایش و امتحان) ترجمه کرده‌اند، و مقصود از مرض، شک و نفاق است (کشف الاسرار ج ۶ ص ۳۸۷).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴۴

بگروند و دلهایشان به آن آرام گیرد و بی‌گمان خدا هدایت کننده است آنکسان را که ایمان آوردند براهی راست [۱۳۱۴].

۵۵- و همیشه در شک‌اند از آن، آنکسان که کافر شدند تا اینکه بناگاه قیامت برایشان بیاید یا بیایدشان عذاب روز «عقیم» «۱».

۵۶- خداوندگاری آنروز خدای راست، که میانشان حکم می‌کند، پس آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در بهشتهای پر نعمت باشند [۱۴۱۵].

(۱۳۱۴)- (أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ) یعنی این قرآن حق است و از طرف پروردگارت صادر و نازل است (ابو الفتوح رازی ج ۷ ص ۱۵۳).

(۱)- (روز عقیم) یعنی: روز قیامت و عقیم نازاینده باشد و برای آتش عقیم خوانند که روز قیامت را شب نباشد و ما می‌گوییم از شب روز زاید و از روز، شب (برای دیگر معانی رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۵۳ و مجمع البیان ج ۷ ص ۶۱).

(۱۴۱۵)- فرماندهی و پادشاهی در روز رستاخیز از آن خداست بی‌مدعی و معارضی، یعنی امروز ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت و مملکت داری هست و در آن روز کمر تکبر از میان متکبران بگشایند و تاج تجبر و تبختر از سر خسروان بربایند و همه

دعویهای باطل منقضی شود و گمانهای بیهوده برطرف گردد، و ملک الموت رخت تصورات و تخیلات ملوک را در قعر دریای عدم افگند و رسوم تفکرات بی‌مایه و توهمات بی‌پایه سلاطین را بقدرت و ضربت «الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» در هم شکند همه را جز اظهار عبودیت و اقرار به عجز و بیچارگی چاره‌یی نباشد: آن سر که صیت افسرش از چرخ برگذشت: روزی در آستانه او خاک در شود! (تفسیر حسینی، ملا حسین کاشفی ص ۵۴۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴۵

۵۷- و آنکسان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند ایشانند که آنها را عذابی خوار کننده است.

بخش نهم- خدا آیات خویش را استوار کند. ... ص : ۷۴۵

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۸ تا ۶۴] ... ص : ۷۴۵

وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ (۵۸) لَیُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلاً یَرْضَوْنَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِیمٌ حَلِیمٌ (۵۹) ذلِکَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۶۰) ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۶۱) ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ (۶۲)

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ (۶۳) لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (۶۴)

۵۸- و آنکسان که در راه خدا مهاجرت کردند سپس کشته شدند یا مردند، البته خدا ایشان را روزیی نیکو دهد، و بی‌گمان خدا نیکوترین روزی دهندگان است [۱۴۱۶].

۵۹- البته ایشان را به جایگاهی در آرد که از آن خشنود باشند و بی‌گمان خدا دانای بردبار است [۱۴۱۷].

۶۰- این چنین است، و هر کس عقوبت کند همانند آنچه بر او عقوبت رفت، سپس بر او

(۱۴۱۶)- در شأن نزول آیه، برخی مفسران گفتند که بعضی از صحابه پیامبر گفتند:

ای پیامبر خدا ما با جمعی برادران دینی بجهاد می‌رویم و ایشان شهید می‌شوند و به بخشش‌ها و عطاهای الهی مشرف می‌گردند، و لیکن اگر نمیریم و شهید نگردیم حال ما چون شود؟ این آیت نازل شد که چون همه در نیت جهاد متفق بودید همه را رزق حسن خواهیم داد (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۴۹، تفسیر کاشفی ص ۵۴۳). ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: «و بیگمان خدا همو بهترین روزی دهندگان است.» [...]

(۱۴۱۷)- (مدخل) هم رواست که مصدر باشد و هم رواست که اسم مکان و اینجا دومی بهتر است (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۵۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴۶

ستم شود، البته خدا یاریش دهد.

بیگمان خدا عفو کننده آمرزگار است «۱».

۶۱- این، برای آنست که خدا شب را در روز می‌آورد و روز را در شب می‌آورد و (برای) اینکه خدا شنوای بیناست.

۶۲- این، برای آنست که او حق است و اینکه هر چه جز او می‌خوانند، آن، باطل است و اینکه خدا همو برتر و بزرگتر است [۱۴۱۸].

۶۳- آیا نه بینی که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد و زمین سبز گردید. بیگمان خدا لطف کننده آگاه است «۲»

---

(۱)- میبدی گوید: سبب نزول این آیت آن بود که قومی مشرکان در ماه محرم قصد قتال مسلمانان کردند، و مسلمانان را کراهت آمد آن قتال، از برای آنکه ماه محرم بود، گفتند که: ماه محرم است ما قتال نکنیم و روا نداریم شما نیز قتال مکنید در این ماه و روا مدارید، کافران نشنیدند و جنگ کردند پس مسلمانان را رخصت آمد به قتال به این آیت: «وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ...» (وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ) ای: قاتل المشرکین کما قاتلوه (کشف الاسرار، ج ۶ ص ۸- ۳۹۷).

(۱۴۱۸)- (علیّ) آن باشد که هر بلند قدری به نسبت با او وضیع و پست باشد و از بالای قدرت او کسی را دست و فرمان نباشد، و (کبیر) هم این معنی دارد که جمله اشیاء به نسبت با او صغیر و حقیر باشند (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۵۸ و مجمع البیان ج ۷ ص ۹۴).

(۲)- (فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً)، باید دانست که اصبح و امسی در مثل این موضع بمعنی (صار) یعنی شد، می‌آید (کشاف ج ۳ ص ۹- ۳۸).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴۷

۶۴- او راست آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است و بی‌گمان خدا، همو، بی‌نیاز ستوده است.

بخش دهم- او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. ... ص : ۷۴۷

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۵ تا ۷۲] ... ص : ۷۴۷

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ وَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۶۵) وَ هُوَ الَّذِي أَحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ (۶۶) لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً هُمْ ناسِكُوهُ فَلا يُنازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلى هُدىً مُسْتَقِيمٍ (۶۷) وَ إِنْ جادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹)

أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذلِكَ فِي كِتابٍ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ ما لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آياتِنا قُلْ أَ فَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۷۲)

۶۵- آیا نه بینی که خدا آنچه در زمین است برای شما مسخر کرد و کشتی‌ها در دریا بفرمان او می‌رود و (همو) آسمان را نگاه می‌دارد از آنکه بر زمین بیفتد مگر به فرمان او. بی- گمان خدا بمردم مهربان بخشنده است.

۶۶- و او کسی است که شما را زنده کرد، سپس شما را بمیراند پس از آن زنده‌تان کند، بی‌گمان انسان ناسپاس است.

۶۷- هر امتی را شریعتی قرار دادیم که ایشان بدان عمل کننده‌اند، پس نباید در امر (دین) با تو نزاع کنند. و بسوی پروردگارت بخوان بی- ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴۸

گمان تو بر راه راست هستی [۱۴۱۹].

۶۸- و اگر با تو جدال کنند، بگو: خدا داناتر است بدانچه انجام می‌دهید.

۶۹- خدا حکم کند میان شما روز قیامت در آنچه در آن اختلاف می‌کردید.

۷۰- آیا نمی‌دانی که خدا آنچه در آسمان و زمین است می‌داند، بی‌گمان آن در کتابی است. براستی آن بر خدا آسان است «۱».

۷۱- و عبادت می‌کنند جز خدا آنچه را که (خدا) دلیلی بر آن فرو نفرستاده است و چیزی را که ایشان را بدان علم نیست.

(۱۴۱۹)- در این آیه (منسک) را مترجمان طبری به (جایگاه) و میبدی به (دین) ترجمه کرده‌اند و در ترجمه و تفسیر ابو الفتوح به (راه عبادت) و عبادتگاه ترجمه شده و در تفسیر کاشفی به (شریعت) ترجمه شده و لیکن اصل (منسک) در لغت عرب، جایی باشد که مردم را انس و الفت بود بر آن جای برای عبادت یا بکاری در کارهای خیر و یا شر. و ابن عباس گفت (منسکا) یعنی: (عیدا) (رجوع کنید به ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۵۹).

(فَلا یُنازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ) ای: فلا یخاصمنک فی امر الذبح (راجع به اقوال دیگر باید به مجمع البیان ج ۷ ص ۹۴ مراجعه فرمایند).

(۱)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «نه دانی- یا محمد- که خدای می‌داند آنچه اندر آسمان و زمین است؟ که در لوح محفوظ نوشته است که آن بر خدا آسان است».-

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۴۹

و ستمکاران را یاوری نیست.

۷۲- و چون بر آنها آیات روشن ما خوانده شود، در چهره آنکسان که کافر شدند انکار را به‌بینی، نزدیک باشد بکسانی که آیات ما بر ایشان می‌خوانند، حمله برند! بگو: آیا خبر دهم شما را ببدتر از آن. آتش، وعده داد خدا آنرا برای کسانی که ناباور شدند و بد برگشتگاهی است [۱۴۲۰].

بخش یازدهم- انسان ناسپاس است. ... ص : ۷۴۹

[سوره الحج (۲۲): آیات ۷۳ تا ۷۸] ... ص : ۷۴۹

یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ (۷۳) ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزِیزٌ (۷۴) اللَّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلائِکَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۷۵) یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۶) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هذا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ (۷۸)

۷۳- ای مردم! مثلی زده شد بدان گوش فرا دهید. بی‌گمان آنکسان را که جز خدا می‌خوانید هرگز مگسی (نتوانند) آفرید و اگرچه (همه) برای آن گرد آیند! و اگر مگس چیزی از آنها برباید (نتوانند) که آنرا از او باز- ستانند، ناتوان است طالب و

(۱۴۲۰)- این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «و چون برخوانند بر ایشان آیتهای ما پیدا، بشناسی در روی آنکس‌ها که کافر شدند زشتی، خواهند که اندر افتند بر آنکس‌ها که می‌خوانند برایشان آیتهای ما. بگو- یا محمد: خبر کنم شما را بتر از آن‌تان؟ آتش دوزخ که وعده کرده است خدای آنکس‌ها را که کافر شدند و بدواگشت‌گاهی است».-

(تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا الْمُنْکَرَ) ای: الانکار و هو مصدر یرید أثر الانکار من الکراهیة و العبوس (مجمع البیان ج ۷ ص ۹۵).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۵۰

مطلوب [۱۴۲۱].

۷۴- و خدا را، چنانکه باید، نشناختند بی گمان خدا توانای عزیز است [۱۴۲۲].

۷۵- خدا برمی گزیند از فرشتگان فرستادگانی و (همچنان) از مردم، بیگمان خدا شنوای بیناست. [۱۴۲۳].

۷۶- می‌داند آنچه پیش دست هایشان است و هر چه در پشت-

(۱۴۲۱)- می گوید: این اصنام و بتان که معبودان شمایند مگسی نتوانند آفریدن و اگر جمله متجمع شوند، چه جمادند و از جماد، فعل، محال باشد. و این مطلب که بیان کرد امری محقق است و مثل نیست و مثل از آنجاست که در مخلوقات از مگس حقیرتر و بی‌قدرت‌تر نیست، چون از طریق مثل بر آفریدن مگسی قادر نیستند آنچه بیش از آن باشد و بزرگتر از آن، چگونه توانند آفریدن. و این مثل برای آن گفت که ایشان را عادت بودی که اصنام را به انگبین بیالودندی و در، بر ایشان نبستندی، مگس بسیار بر آن جمع شدی و انگبین از ایشان بخوردندی، ایشان باز آمدندی گفتندی: انگبین بخوردند! اینست که خدا در این آیت هشدار می‌دهد و مثلی می‌زند تا مگر این کافران بخود آیند. (ضعف الطالب و المطلوب) یعنی آفریده‌گانی ناتوانند هم طالب و هم مطلوب یعنی هم مگس و هم اصنام. و چه نیکو گفته‌اند:

عاجزان که عاجزان را بنده‌اند چون فتد کاری ز هم شرمنده‌اند

عجز و امکان، لازم یکدیگرند! پس همه خلقان ز هم عاجزترند!

قوت از حق است و قوت حق اوست ز آنکه او مغز است خلقش هست پوست!

(و نیز رجوع کنید به کشاف زمخشری ج ۳ ص ۴۰ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۶۰- و مجمع البیان ج ۷ ص ۶- ۹۵ و تفسیر حسینی ص ۵۴۷).

(۱۴۲۲)- این آیه را مترجمان طبری چنین کرده‌اند: «اندازه نکردند خدای را بپرستش سزای اندازه او که خداست قوی است و بی‌همتا» و میبدی قسمت اول را چنین ترجمه کرده است:

«سزای الله تعالی بندانستند چنانکه بایست».-

(۱۴۲۳)- بعضی گفتند: این آیه زمانی نازل شد که مشرکان گفتند: آیا خدا قرآن را به کسی از میان خود ما می‌فرستد؟ پس خدا خبر داد که اختیار با اوست هر که را از بندگانش بخواهد اختیار می کند و به او رسالت می‌دهد. (کشف الاسرار ۶ ص ۴- ۴۰۳).

ترجمه رهنما، ج۲، ص: ۷۵۱

سرشان است و کارها بسوی خدا بازگردانده می‌شود.

۷۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجود کنید و پروردگارتان را پرستش کنید و کار نیک بکنید باشد که شما رستگار شوید.

۷۸- و جهاد کنید در (راه) خدا شایسته جهاد کردن (برای) او. او شما را برگزید و در دین بر شما هیچ سختی قرار نداد (نگاه دارید) دین پدرتان ابراهیم را، او از پیش شما را مسلمان نامید و در این (قرآن نیز)، تا رسول شما را گواه باشد و (شما) گواه باشید بر مردمان. پس نماز را بپا دارید و زکوة را بدهید و به (دین) خدا چنگ زنید، او دوستدار شماست چه مولای خوبی و چه نیک یاوری [۱۴۲۴]

(۱۴۲۴)- (هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ). در مرجع ضمیر (هو) خلاف کردند. برخی گفتند که کنایت از خداست و راجع به او، یعنی خدا شما را نام مسلمانی داد و برخی گفتند: کنایت است از ابراهیم و راجع به اوست یعنی که: ابراهیم نام نهاد شما را مسلمان و اینجا مراد آیتی است که ابراهیم گفت.

«وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً». (وَ فِي هذا) این اشاره راجع است با قرآن یعنی در این قرآن هم او شما را نام نهاد ... (وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ) ای: تمسکوا بدین الله (فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ) تقدیر چنین است که فنعم المولی هو یعنی که نیک خداست او و نیک یار و یاور است او (مجمع البیان ج ۷ ص ۹۷ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۶۲ و کشاف ج ص ۴۱).

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۱

[خاتمه جلد دوم

قرآن در ادب فارسی ... ص : ۱

قرآن در ادب فارسی ... ص : ۱

در معنی آیه ۱۷ سوره الانفال مولانا جلال الدین در مثنوی شرحی دلنشین گفته، برخی از ابیات آنرا در صفحه ۲۷ آورده‌ایم و اینک تمامی ابیات:

این جهان نیست چون هستان شده! ... ص : ۱

پند من بشنو که تن بند قویست کهنه بیرون کن گرت میل نویست لب بیند و کف پر زر بر گشا بخل تن بگذار و پیش آور سخا ترک لذتها و شهوتها سخاست هر که در شهوت فرو شد برنخاست! این سخا شاخیست از سرو بهشت وای او کز کف چنین شاخی به هشت! [۱] عروة الوثقی [۲] است این ترک هوی برکشد این شاخ جان را بر سما تا برد شاخ سخا ای خوب کیش مر ترا بالا کشان تا اصل خویش یوسف حسنی تو این عالم چو چاه و این رسن صبر است از امرا له در رسن زن دست و بیرون رو ز جاه تا ببینی بارگاه پادشاه تا ببینی عالم جان جدید عالمی بسن آشکار و ناپدید این جهان نیست، چون هستان شده! و آن جهان هست، بس پنهان شده این جهان چو حس، بدست باد غیب عاجزی پیشه گرفت از داد غیب دست پنهان و قلم بین خط گذار اسب در جولان و ناپیدا سوار گه بلندش می‌کند گاهیش پست گه درستش می‌کند گاهی شکست که بعینش می‌برد گاهی یسار گله گلستانش کند گاهیش خوار تیر پران بین و ناپیدا کمان جانها پیدا و پنهان جان جان! تیر را مشکن که این تیر شهی است نیست پرتابی و شصت اللهی است «ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» گفت حق کار حق بر کارها دارد سبق خشم خود بشکن تو مشکن تیر را چشم خشمت خون نماید شیر را بوسه ده بر تیر و پیش شاه بر تیر خون آلوده از خون تو تر آنچه پیدا عاجز و پست و زبون و آنچه ناپیدا چنان تند و حرون ما شکاریم این چنین دامی کراست گوی چوگانیم چوگانی کجاست میدرد میدوزد این خیاط کو می‌دمد می‌سوزد این نفاط کو ساعتی کافر کند صدیق را ساعتی زاهد کند زندیق را زان که مخلص در خطر باشد مدام تا ز خود خالص نگردد او تمام ز آنکه در راهست و رهزن بیحدیست آن رهد کو در امان ایزدیست!

۱- هشتن: فرو گذاشتن، ترک کردن.

۲- عروة الوثقی: دست آویز استوار.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲

این صدا در کوه دلها بانگ کیست گه پر است از بانگ این که، گه تهیست! هر کجا هست آن حکیم اوستاد بانگ او زین کوه دل خالی مباد [۳]!

در شرح آیت ۴۱ سوره الانفال در زیر آیه چند بیت آوردیم و اینک تمام ابیات:

ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی ز آن بتر در اندرون کشتن این، کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخره خرگوش نیست دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست که بدریاها نگردد کم و کاست هفت دریا را درآشامد هنوز کم نگردد سوزیش آن خلق سوز سنگها و کافران سنگدل اندر آیند اندر او زار و خجل هم نگردد ساکن از چندین غذا تا ز حق آید مر او را این ندا سیر گشتی سیر، گوید نی هنوز اینت آتش اینت تابش، اینت سوز عالمی را لقمه کرد و در کشید معده‌اش نعره‌زنان «هل من مزید» [۴] حق قدم بر وی نهد از لامکان آنگه او ساکن شود در «کن فکان» چونکه جزو دوزخ است این نفس ما طبع کل دارد همیشه جزوها این قدم حق را بود کورا کشد غیر حق خود کی کمان او کشد در کمان ننهند الا تیر راست این کمان را باژگونه تیرهاست! راست شو چون تیر واره از کمان کز کمان هر راست بجهد بیگمان چونکه واگشتم ز پیکار برون روی آوردم به پیکار درون قد رجعنا من جهاد الاصغریم با نبی اندر جهاد اکبریم! قوتی خواهم ز حق دریا شکاف تا بسوزم برکنم این کوه قاف سهل شیری دان که صفها بشکند شیر آنست آنکه خود را بشکند [۵]

مولانا جلال الدین در شرح آیه ۱۰۷ سوره «توبه» در باب مسجد ضرار فرماید:

مسجدی جز مسجد او ساختند! ... ص : ۲

یک مثال دیگر اندر کجروی شایدار از نقل قرآن بشنوی اینچنین کژ بازیی در جفت و طاق با نبی می‌باختند اهل نفاق! کاز برای عز دین احمدی مسجدی سازیم و بود آن مرتدی اینچنین کژ بازیی می‌باختند مسجدی جز مسجد او ساختند فرش و سقف و قبله‌اش آراستند لیک تفریق جماعت خواستند نزد پیغمبر به لابه آمدند! همچو اشتر پیش او زانو زدند کای رسول حق برای محسنی سوی آن مسجد قدم رنجه کنی_____!

۳-- مثنوی مولانا، چاپ علاء الدوله، ص ۳- ۱۳۲، دفتر دوم. [...]

۴- آیا زیادتی هست؟

۵- از علی (ع) روایت شده است که فرمود: رسول خدا (ص) لشکر اسلام را به سریتی گسیل داشت. چون برگشتند گفت: مرحبا بقومی که «جهاد اصغر» را بپایان رساندند و لیکن «جهاد اکبر» شان هنوز باقی است! گفتند: یا رسول اللّه! جهاد اکبر کدامست؟ فرمود:

جهاد با نفس! (مستدرک، ج ۲، ص ۲۷۰ و احادیث مثنوی، استاد مرحوم فروزانفر، ص ۱۵).

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳

تا مبارک گردد از أقدام تو تا قیامت تازه بادا نام تو مسجد روز گلست و روز ابر مسجد روز ضرورت وقت صبر تا غریبی یابد آنجا خیر و جا تا فراوان گردد این خدمت سرا تا شعار دین شود بسیار و پر ز آنکه با یاران شود خوش کار مرّ ساعتی این جایگه تشریف ده تزکیه ما کن ز ما تعریف ده مسجد و اصحاب مسجد را نواز تو مهی ما شب دمی با ما بساز تا شود شب از جمالت همچو روز ای جمالت آفتاب جان فروز ای دریغا کآن سخن از دل بدی تا مراد آن نفر [۶] حاصل شدی لفظ کآید بیدل و جان بر زبان همچو سبزه تون بود ای دوستان! هم ز دورش بنگر و اندر گذر خوردن و بو را نشاید ای پسر! سوی لطف بیوفایان هین مرو کان پل ویران بود نیکو شنو گر قدم را جاهلی بر آن زند بشکند پل و آن قدم را بشکند هر کجا لشکر شکسته می‌شود از دو سه سست مخنت می بود در صف آید با سلاح و مردوار دل بر او بنهند کاینک یار غار رو بگرداند چو بیند زخم زا رفتن او بشکند پشت ترا این دراز است و فراوان می‌شود و آنچه مقصود است پنهان می‌شود بر رسول حق فسونها خواندند رخش دستان، سوی حضرت راندند آن رسول مهربان رحم کیش جز تبسم، جز بلی نآورد پیش شکرهای آن جماعت یاد کرد در اجابت قاصدانرا شاد کرد می‌نمودی مکر

ایشان را به او یک بیک ز آنسان که اندر شیر مو! موی را نادیده می‌کرد آن لطیف شیر را شاباش می‌گفت آن ظریف صد هزاران مکر و موی و دمدمه چشم خوابانید آندم ز آن همه راست می‌فرمود آن بحر کرم من شما را از شما مشفق ترم! من نشسته در کنار آتشی با فروغ و شعله بس ناخوشی همچو پروانه شما آنسو دوان هر دو دست من شده پروانه ران چون بر آن شد تا روان گردد رسول غیرت حق بانگ زد مشنو ز غول کاین خبیثان مکر و حیلت کرده‌اند جمله مقلوبست آنچه آورده‌اند قصد ایشان جز سیه رویی نبود خیر دین کی جست ترسا و یهود!؟ مسجدی بر جسر دوزخ ساختند با خدا نرد دغل می‌باختند! قصدشان تفریق اصحاب رسول فضل خود را کی شناسد هر فضول گفت پیغمبر که: آری، لیک ما بر سر راهیم و بر عزم غزا ز این سفر چون باز گردم آنگهان سوی آن مسجد روان گردم روان دفعشان گفت و بسوی غز و تاخت بادغایان از دغا نردی بباخت چون بیامد از غزا باز آمدند طالب آن وعده ماضی شدند گفت حقش کای پیامبر فاش گوی عذر آور جنگ باشد باش گو گفت: کای قوم دغل خامش کنید! تا نگویم رازهاتان تن زنید! چون نشان چند از اسرارشان در بیان آورد بد شد کارشان

۶- نفر: گروه، جماعت.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴

قاصدان ز او باز گشتند آنزمان حاش للّه حاش للّه دم زنان هر منافق مصحفی زیر بغل سوی پیغمبر بیاورد از دغل بهر سوگندان که أیمان جنّتی [۷] است ز آنکه سوگندان کژانرا سنتی است! چون ندارد مرد کژ در دین وفا هر زمانی بشکند سوگند را راستان را حاجت سوگند نیست ز آنکه ایشان را دو چشم روشنی است نقض میثاق و عهود از احمقی است حفظ ایمان و وفا کار تقی است گفت پیغمبر که: سوگند شما راست گیرم یا که سوگند خدا باز سوگندی مکرر خورد قوم مصحف اندر دست و بر لب مهر صوم که بحق این کلام پاک راست که بنای مسجد از بهر خداست اندر اینجا هیچ مکر و حیله نیست قصد ما خود صدق و ذکر یا ربی است! گفت پیغمبر که آواز خدا می‌رسد در گوش من همچون صدا مهر بر گوش شما بنهاد حق تا به آواز خدا نآرد سبق نک صریح آواز حق می‌آیدم همچو صاف از درد می‌بالایدم همچنانکه موسی از سوی درخت بانگ حق بشنید کای پیروز بخت از درخت انی انا الله می‌شنید با کلام انوار می‌آمد پدید چون ز نور وحی وا می‌ماندند باز نو سوگندها می‌خواندند! چون خدا سوگند را خوانده سپر کی نهد اسپرز کف پیکارگر باز پیغمبر بتکذیب صریح «قد کذبتم» گفت با ایشان فصیح

تا یکی یاری ز یاران رسول در دلش انکار آمد ز آن نکول کاینچنین پیران با شیب و وقار میکندشان این پیمبر شرمسار کو کرم کو ستر پوشی کو حیا؟ صد هزاران عیب پوشند انبیا باز در دل زود استغفار کرد تا نگردد ز اعتراض او روی زرد شومی یاری اصحاب نفاق کرد مؤمن را چو ایشان زشت و عاق باز می‌زارید کای علام سر مر مرا مگذار بر کفران مصر دل بدستم نیست همچون دید چشم ور نه دل را سوزمی ایندم ز خشم اندر این اندیشه خوابش در ربود مسجد ایشانش پر سرگین نمود! سنگهاش اندر حدث جای تباه می‌دمید از سنگها دود سیاه! دود در حلقش شد و حلقش به خست از نهیب دود تلخ از خواب خست! در زمان در رو فتاد و می‌گریست کایخدا اینها نشان منکریست «خلم [۸]» بهتر از چنین حلم ایخدا که کند از نور ایمانم جدا! گر بکاری کوشش اهل مجاز تو بتو گنده بود همچون پیاز! هر یکی از دیگری بیمغزتر صادقان را یک ز دیگر نغزتر صد کمر آنقوم بسته بر قبا بهر هدم مسجد اهل قبا همچون آن صحاب کهف اندر جلش کعبه‌یی کردند و حق آتش زدش قصد کعبه ساختند از انتقام حالشان چون شد فرو خوان از کلام مرسیه رویان دین را خود جهیز نیست الا حیلت و مکر و ستیز

۷- جنت: سپر.

۸- خلم: سبکباری.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۵

هر صحابی دید ز آن مسجد عیان واقعه تا خود یقین شد سر آن واقعات او باز گویم یک بیک پس یقین گردد صفا بر اهل شک لیک می‌ترسم ز کشف رازشان نازنینانند و زیبا نازشان شرع بی‌تقلید می‌پذرفته‌اند بی‌محکّ آن نقد را بگرفته‌اند حکمت قرآن چو ضاله مومن است هر کسی در ضاله خود موقن است اشتری گم کردی و جستیش چست چون بیابی چون ندانی کآن تست؟ ضاله چبود ناقه گم کرده‌یی از کفت بگریخته در پرده‌یی کاروان در بار کردن آمده اشتر تو در میانه گم شده میدوی اینسو و آن سو خشک لب کاروان شد دور و نزدیکست شب رخت مانده بر زمین از راه خوف تو پی اشتر روان گشته بطوف! کای مسلمانان که دیده است اشتری جسته بیرون بامداد از آخری هر که بر گوید نشان از اشترم مژدگانی می‌دهم چندین درم باز می‌جویی نشان از هر کسی ریشخندت می‌کند ز این هر خسی کاشتری دیدیم می‌رفت آن طرف اشتر سرخی بسوی این علف آن یکی گوید بریده گوش بود و آن دگر گوید جلش منقوش بود! آن یکی گوید شتر یک چشم بود و آن دگر گوید ز گر [۹] بی‌پشم بود از برای مژدگانی صد نشان از گزافه هر خسی کرده بیان

پس نبی فرمود کآن را برکنند مطرحه خاشاک و خاکستر کنند صاحب مسجد، چو مسجد قلب بود دانها بر دام ریزی نیست جود گوشت کاندر شست تو ماهی رباست آنچنان لقمه نه بخشش نه سخاست! مسجد اهل قبا کآن بد جماد آنچه کفو او نبد راهش نداد در جمادات این چنین حیفی نرفت زد در آن تا کفو امر داد نفت پس حقایق را که اصل اصلهاست دان که آنجا فرقها و فصلهاست نی حیاتش چون حیات او بود نی مماتش چون ممات او بود کور او هرگز چو کور او مدان خود چه گویم حال فرق آن جهان بر محک زن کار خود ای مرد کار تا نسازی مسجد اهل ضرار! بس بر آن مسجد کنان تسخر زدی چون نظر کردی تو خود زایشان بدی [۱۰]

۹- گر- جرب.

(۱۰) مثنوی، دفتر دوم صفحات ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۲، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۶

یونس ... ص : ۶

مولانا در ضمن داستان «کودکی که در پیش تابوت پدر می‌نالید»، از یونس نام برده است و چون دارای ابیاتی بلند و نغز و دلکش است جمله را اینجا می‌آوریم:

این جهان دریا و تن ماهی و روح ..

کودکی در پیش تابوت پدر زار می‌نالید و برمی‌کوفت سر کای پدر آخر کجایت می‌برند تا ترا در زیر خاکی بسپرند می‌برندت خانه تنگ و زحیر نی در او قالی و نی فرش و حصیر نی چراغی در شب و نی روز نان نی در آن بوی طعام و نی نشان نی درش معمور و نه سقف و نه بام نی در آن بهر ضیایی هیچ جام! نی در آن از بهر مهمان آب چاه نی یکی همسایه کو باشد پناه جسم تو کو بوسه‌گاه خلق بود چون شود در خانه کور و کبود خانه بی‌زینهار و جای تنگ کاندر آن نی روی می‌ماند نه رنگ! ز این نسق اوصاف خانه می‌شمرد و از دو دیده اشک خونین می‌فشرد گفت جوجی را پدر کای ارجمند و الله این را خانه ما می‌برند. گفت جوجی را پدر، ابله مشو گفت: ای بابا نشانیها شنو این نشانی‌ها که گفت او یک بیک خانه ما راست بی‌تزویر و شک نی حصیر و نی چراغ و نی طعام نی درش معمور و نی سقف و نه بام ز این نمط دارند بر خود صد نشان لیک کی بینند او را طاغیان خانه آن دل که ماند بی‌ضیاء از ضیاء آفتاب کبریاء تنگ و تاریکست چون جان جهود بینوا از ذوق سلطان ودود نی در آن دل تاب نور آفتاب نی گشاده عرصه و نی فتح باب گور خوش‌تر از چنین دل مر ترا آخر از گور دل خود برتر آ زنده‌یی و زنده ز ادای شوخ

شنگ دل نمی‌گیرد ترا ز این گور تنگ یوسف وقتی و خورشید سما زین چه زندانی برآو رونما یونست در بطن ماهی پخته شد مخلصش را نیست از تسبیح بدّ گر نبودی آن مسبح بطن نون حبس و زندانش بدی تا «یبعثون» [۱۱]

---

(۱۱) اشارتست به این آیه، که در سوره «الصافات» گوید: فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۷

آن به تسبیح از تن ماهی بجست چیست تسبیح آیت روز «الست» گر فراموشت شد آن تسبیح جان بشنو این تسبیحهای ماهیان! هر که دید الله را اللهیست هر که دید آن بحر را او ماهیست! اینجهان دریا و تن ماهی و روح یونس محجوب از نور صبوح گر مسیح باشد از ماهی رهید ور نه در وی هضم گشت و ناپدید ماهیان جان در این دریا پرند تو نمی‌بینی که کوری و نژند! بر تو خود را می‌زنند آن ماهیان چشم بگشا تا به بینی‌شان عیان ماهیانی جمله روح بی‌جسد نی در ایشان کبر و کین و نی حسد ماهیانرا گر نمی‌بینی پدید گوش تو تسبیحشان آخر شنید صبر کردن جان تسبیحات تست صبر کن کآن هست تسبیح درست هیچ تسبیحی ندارد آن درج صبر کن کالصبر مفتاح الفرج صبر چون پول صراط، آنسو بهشت هست با هر خوب یک لالای [۱۲] زشت! تو چه دانی ذوق صبر ای شیشه دل خاصه صبر از بهر آن شوخ چگل [۱۳]

و [۱۴]

---

(۱۲) لالا- غلام، بنده، خدمتکار. خاقانی گوید:

«قیصر از روم و نجاشی از حبش» بر درش فیروز و لالا دیده‌ام.» (لغت‌نامه دهخدا)

(۱۳) چگل: نام ناحیه‌ایست در ترکستان، که اهالی آن شجاع و زیبا روی‌اند (حدود العالم).

(۱۴) مثنوی، دفتر دوم، ص ۵- ۱۷۴، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۸

هود ... ص : ۸

در مثنوی مولانا در موارد زیر از «هود» نام برده شده است:

هود گرد مؤمنان خطی کشید

«هود» گرد مؤمنان خطی کشید نرم می‌شد باد کآنجا می‌رسید همچنین شیبان راعی «۱» می‌کشید گرد بر گرد رمه خطی پدید چون به جمعه می‌شد او وقت نماز تا نیارد گرگ آنجا ترکتاز هیچ گرگی در نرفتی اندر آن گوسپندی هم نگشتی زان نشان باد حرص گرگ و باد گوسفند دائره مرد خدا را بود بند همچنین باد اجل با عارفان نرم و خوش همچون نسیم بوستان آتش ابراهیم را دندان نزد چون گزیده حق بود چونش گزد آتش شهوت نسوزد اهل دین باغیان را برده تا قعر زمین [۱۵]

در جای دیگر گوید:

عادیان را باد ز استکبار بود یار می‌پنداشتند اغیار بود چون بگردانید ناگه پوستین خردشان بشکست آن بئس القرین باد را بشکن که بس فتنه است باد پیش از آن کت بشکند او همچو باد «هود» دادی پند کای پر کبر خبل [۱۶] پر کند از دستتان این باد ذیل لشکر حق است باد و از نفاق چند روزی با شما کرد اعتناق [۱۷] او به سر با خالق خود راست است چون اجل آید، برآرد باد دست این همان باد است کایمن می‌گذشت بود همچون جان و همچون مرگ گشت دست آنکس کو بکردت دست بوس وقت خشم آن دست می‌گردد دبوس باد را اندر دهان بین رهگذر هر نفس، آیان روان با کر و فر حلق و دندانها از آن ایمن بود حق چو فرماید

بدنـدان در فتـد کوه گردد ذره‌یی بـاد و ثقیـل درد دنـدان داردش زار و علیـل یـا رب و یـا رب برآرد او ز جان که ببر این باد را ای مســـــتعان ای دهـــــان غافـــــل بـــــدی ز ایـــــن بـــــاد رو از بـــــن دنـــــدان در اســـــتغفار شـــــو

---

(۱) از زهاد صوفیه است.

(۱۵) مثنوی- دفتر اول، ص ۲۳، چاپ علاء الدوله.

(۱۶) خبل: دیوانه، کم خرد. [...]

(۱۷) دست در گردن دیگری کردن.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۹

چشم سـختش اشـگها باران کنـد منکران را درد، الله خوان کنـد چون دم یزدان نپـذرفتی ز مرد وحی حق را هین پذیرا شو ز درد باد گویـد: پیکـم از شـاه بشـر گه خبر خیر آورم گه شـور و شـر ز آنکه مـامورم امیر خـود نیم من چـو تـو غافـل ز شـاه خـود کیم؟ گر سلیمان‌وار بودی حال تو چون سلیمان گشتمی حمال تو لیک چون تو یاغیی من مستعار می‌کنم خدمت ترا روزی سه چهار پس چو «عـاد» ت سـرنگونیها دهم زاسـپه تو یاغیـانه بر جهم تـا بغیب ایمـان تو محکم شود آن زمـان کایمـانت مـایه غم شود آن زمـان خود جملگـان مؤمن شونـد آن زمان خود سـرکشان بر سـر رونـد آنزمان زاری کننـد و افتقار همچو دزد و راهزن در زیر دار لیک گر در غیب گردی مسـتوی مالک دارین و شـحنه خود تویی شحنگی و پادشاهی مقیم نی دو روز مستعار است و مقیم رسته از پیکار و کار خود کنی هم تو شـاه و هم تو طبـل خود زنی چو گلو تنـگ آورد بر مـا جهان کاش خوردی خاک این حلق و دهان این دهان خود خاک خواری آمده است لیک خاکی را که آن رنگین شده است! این کباب و این شـراب و این شـکر خاک رنگین است و نقشـین ای پسر چونکه خوردی و شد آنها لحم و پوست رنگ لحمش داد و این هم خاگ گوست هم ز خاکی بخیه بر هم می‌زنند جمله را هم باز خاکی می‌کننـد هنـدو و قبچاق و رومی و حبش جمله یک رنگند اندر گور خوش! تا بدانی کآن همه نقش و نگار جمله رو پوش است و ملک مستعار رنگ باقی «صبغهٔ الله» است و پس غیر آن بربسته دان همچون جرس رنگ صدق و رنگ تقوی و یقین تا ابد باقی بود بر صادقین رنگ کفران و شک و شـرک و نفاق تا ابد باقی بود بر جان عاق چون سیه رویی فرعون دغا رنگ او باقی و جسم او فنا [۱۸]

جای دیگر گوید:

«هود» گرد مؤمنان خطی کشـید تا ز باد آنقوم او رنجی ندید باد طوفان بود و آنکشتی عسـی [۱۹] هست از این طوفـان و این کشتی بسـا مؤمنان از دست باد ضائره [۲۰] جمله بنشسـتند انـدر دایره بـاد طوفـان بود و کشتی لطف هو بس چنین طوفـان و کشتی دارد او پادشـاهی را خـدا کشتی کنـد تـا به حرص خویش بر صـفها زنـد قصـد شـاه آن نی که خلق ایمن شونـد قصـدش آنکه ملک گردد بی‌گزند همچنین هر کاسبی اندر دکان بهر خود کوشد نه اصـلاح جهان هر یکی بر درد جوید مرهمی در تبع قائم شده ز آن عالمی [۲۱]

---

(۱۸) مثنوی، دفتر ششم، ص ۶۶۴، چاپ علاء الدوله.

(۱۹) یعنی: امید است. و اینجا یعنی: مایه امیدواری.

(۲۰) ضائره: اسم فاعل از ماده ضیر که از ضر ابدال شده است.

(۲۱) مثنوی، دفتر ششم، ص ۶۰۸، علاء الدوله.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۱۰

نوح ... ص: ۱۰

اشاره

در حدیقه سنایی از نوح ۱۳ بار یاد شده که ما برخی از آنها را یاد می‌کنیم:

نوح را عمر جمله ده صد بود

نوح را عمر را جمله ده صد بود حرص و امید او بر آن آسود چون گذر کرد نهصد و پنجاه در «فذالک» [۲۲] به حسره کرد نگاه گفت: آوخ که بر من این ده صد بود بر من ز روز کی ده بد! کرد ویرا سؤال روح الامین سر ز بالا- نهاده بر بالین کای ترا عمر از انبیاء افزون چون گذر کرد بر تو دنیی دون به چه سان یافتی جهان را تو چون سپاری کنون روان را تو؟ گفت: دیدم جهان چو تیم دو در آمدم از دری، شدم ز دگر نوز «۱» ناسوده تن ز سیر سبیل کآمد آواز پر نهیب رحیل می‌دهم جان و می‌برم حسرت شربتم ضربت و شفا شدت عمرش ار بد دراز ور کوتاه رخت بربست زان گشاد براه عاقبت هم برفت و بیش نماند آیت عزل خویشتن برخواند [۲۳]

نیز در جای دیگر گوید:

نوح را گرچه عمر داد اله اندر این خاک نهصد و پنجاه کرد دعوت به آشکار و نهان کافران را بهر زمان و اوان خلق نشنید هیچ دعوت نوح هیچکس قول او نداشت فتوح اندر آن طول عمر نهصد سال سی و نه تن زوی شنید مقال و آن دگر قوم چون زبان بگشاد همه را جملگی بطوفان داد «لا تذر» گفت قوم را یکسر ز آنکه کردند زو بجمله حذر دعوت من چو دعوت نوحست گفته من طراوت روحست هر که بشنید بخ بخ او را به و آنکه نشنید خیره ما را چه ما نمودیم راه رشد و نجات ختم کردیم بر نبی صلوات هر که را این سخن پسند آمد پند را جمله کار بند آمد سود کرد ارچه مایه اندک داشت بر همه اهل فضل سر بفراشت

---

(۲۲) فذالک: مجمل حساب. و اینجا یعنی پایان و آخر کار (المنجد).

(۱) نوز، مخفف هنوز است.

(۲۳) حدیقه سنایی، ص ۶- ۴۱۵، آقای مدرس رضوی.

و آنکه نشنید و گفت: باد است این نشوم زو بدین حدیث حزین چون برش باد بود باد انگار دل از این گفت هرزه رنجه مدار [۲۴]

در دیوان انوری بیست و یک بار نام نوح آمده که اهم موارد آنرا در زیر می‌آوریم:

باغ سرمایه دگر دارد کان شد از بس که سیم و زر دارد هیچ طفل رسیده نیست درو که نه پیرایه دگر دارد می‌نماید که از رسیدن عید چون همه مردمان خبر دارد

تا آنجا که گوید:

با خلاف تو دست کیست یکی؟ که نه یکپای در سقر دارد نوح پیغمبری که بر اعدا قهرت اعجاز «لا تذر» دارد [۲۵]

در قطعه ذیل نام از نوح برده است:

ربع مسکون آدمی را بود دیو و دد گرفت کس نمی‌داند که در آفاق انسانی کجاست دور دور خشکسال دین و قحط دانش است چند گویی فتح بابی کو و بارانی کجاست من ترا بنمایم اندر حال صد «بو جهل» جهل گر مسلمانی تو تعیین کن که سلمانی کجاست! آسمان بیخ کمال از خاک عالم برکشید تو زنخ می‌زن که در من گنج پنهانی کجاست خاک را طوفان اگر غسلی دهد

وقت آمدست ای دریغا داعیی چون نوح طوفانی کجاست [۲۶]

و در قطعه ذیل:

اندر این عصر هر که شعر برد به امید صلت بر ممدوح چار آلت بیایدش ور نه گردد از رنج غم دلش مجروح دانش خضر و نعمت قارون صبر ایوب و زندگانی نوح!

و در غزل زیر گوید:

ساقیا باده صبوح بیار دانه دام هر فتوح بیار قبله ملت مسیح بده آفت توبه نصوح بیار هین که طوفان غم جهان بگرفت می همزاد عمر نوح بیان دلم از شعر انوری بگرفت ای پسر قول «بو الفتوح» بیار [۲۷]

در کلیات سعدی بیش از هفت بار نام نوح آمده که یکی از آنها را در زیر می‌آوریم:

صاحبا عمر عزیز است غنیمت دانش گوی خیری که توانی ببر از میدانش چیست دوران ریاست که فلک با همه قدر حاصل آنست که دایم نبود دورانش آن خدایست تعالی ملک الملک قدیم که تغیر نکند ملکت جاویدانش

تا آنجا که گوید:

هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش ... ص : ۱۱

دست در دامن مردان زن و اندیشه مدار هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش خوی سعدیست نصیحت چه کند گر نکند مشک دارد نتواند که کند پنهانش [۲۸]_____]

(۲۴) حدیقه سنایی، ص ۷۴۱، چاپ مدرس رضوی.

(۲۵) دیوان انوری ج ۱ و ۲ بترتیب: صفحه ۱۲۷.

(۲۶) دیوان انوری ج ۱ و ۲ بترتیب: صفحه ۵۲۶.

(۲۷) دیوان انوری ج ۱ و ۲ بترتیب: صفحه ۷۲۸.

(۲۸) کلیات سعدی، مواعظ، صفحه ۱۳۲، چاپ مرحوم فروغی.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۱۲

«نوح» در مثنوی ... ص : ۱۲

نوح اندر بادیه کشتی بساخت ... ص : ۱۲

نوح اندر بادیه کشتی بساخت صد مثل گو از پی تسخر بتاخت در بیابانی که چاه و آب نیست می‌کند کشتی چه نادان ابلهیست آن یکی می‌گفت این کشتی بتاز و آن یکی می‌گفت: پرش هم بساز: آن یکی می‌گفت: دنبالش کژ است و آن یکی می‌گفت: پشتش کژمژ است آن یکی می‌گفت: پالانش کجاست و آن یکی می‌گفت: پایش کژ چراست؟ آن یکی می‌گفت: جو چون می‌خورد ورنه، بارت کی بمنزل می‌برد آن یکی می‌گفت: بیکاری مگر یا شدی فرتوت و عقلت شد ز سر او همی گفت: این بفرمان خداست این به چربک‌ها نخواهد گشت کاست! [۲۹]

در جای دیگر فرماید:

اولین خون در جهان ظلم و داد در کف قابیل، بهر زن فتاد نوح تا به خانه می‌پرداختی «واهله» [۳۰] بر تابه سنگ انداختی مکر زن بر

فن او چیره شـدی آب صافی وعظ او تیره شدی قوم را پیغام کردی از نهان که نگهدارید دین ز این گمرهان لوط را زن همچنین بد کافره خوانـده باشـی قصه آن فاجره یوسف از کید زلیخای جوان مانده در زندان برای امتحان هر بلا کاندر جهان بینی عیان باشد از شومی زن در هر مکان [۳۱]

در جای دیگر گوید:

مجتهـد هر گه که باشـد نص شـناس انـدر آن صورت نیندیشـد قیاس چون نیابـد نص اندر صورتی از قیاس آنجا نماید عبرتی نص، وحی روح قدسـی دان یقین و آن قیـاس عقـل جزوی تحت این عقل از جان گشت با ادراک و فر روح او را کی شود زیر نظر لیک جان در عقل تأثیری کنـد ز آن اثر آن عقل تـدبیری کنـد «نوح» وار ار صد متی زد بر تو روح کویم و کشتی و کو طوفان نوح عقل اثر را روح پنـدارد و لیک نور خور از قرص خور دور است نیک زان بقرصـی سالکی خورسـند شد که ز نورش سوی قرص افکنده شـد ز آنکه این نوری که اندر سافلست نیست دائم روز و شب او آفلست و آنکه اندر قرص دارد باش و جا غرقه آن بحر باشد دائما اینچنین کس اصـلش از افلاک بود یا مبدل گشت اگر از خاک بود! ز آنکه خاکی را نباشد تاب آن که زند بر وی شعاعی جاودان گر زنـد بر خـاک دائم نور خور آنچنان سوزد که نآیـد در ثمر تا قیامت گر بگویم زین کلام صـد قیامت بگـذرد و این ناتمام! [۳۲]

---

(۲۹) مثنوی، ج ۲، ص ۲۶۵، چاپ علاء الدوله. [...]

(۳۰) نام زن نوح (ع) است.

(۳۱) مثنوی، علاء الدوله، ص ۱- ۶۵۰، دفتر ششم.

(۳۲) مثنوی مولانا، دفتر سوم، ص ۹- ۲۷۸.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۱۳

و در جای دیگر فرماید:

«نوح» را گفتنـد امت کو ثواب گفت او ز آنسوی «و استغشوا ثیاب [۳۳] رو و سـر در جامه‌ها پیچیده‌انـد لا جرم با دیده و نادیده‌اند! آدمی دیده است و باقی پوسـتست دیده آنست آنکه دیده دوسـتست چونکه دیده دوست نبود کور به دوست کو باقی نباشد دور به [۳۴]

جای دیگر فرماید:

راز جز با رازدان انباز نیست راز آنـدو گوش منگر راز نیست لیک دعوت وارد است از کردگار با قبول و ناقبول او را چه کار «نوح» نهصـد سال دعوت می‌نمود دمبـدم انکار قومش می‌فزود هیچ از گفتن عنان واپس کشـید؟ هیچ اندر غار خاموشـی خزید ز آنکه از بانگ و علالای سـگان هیچ وا گردد ز راهی کاروان؟ یا شب مهتاب از غوغای سگ سـست گردد بدر را در سیر تگ مه فشاند نور و سـگ عوعو کنـد هر کسـی بر خلقت خود می‌تنـد چونکه نگـذارد سگ آن بانگ سـقم من مهم سیران خود را کی هلم؟ چونکه سرکه «سـرکگی» افزون کنـد پس شـکر را واجب افزونی بود قهر سـر که لطف همچون انگبین کـاین دو باشـند اصل هر اسـکنجبین انگبین گر پای وا دارد ز خل [۳۵] اندر آن اسـکنجبین آید خلل قوم بر وی سرکه‌ها می‌ریختند نوح را دریا فزون می‌ریخت قند! قند او را بد مدد از بحر جود پس ز سرکه اهل عالم می‌فزود [۳۶]

در جای دیگر فرماید:

نوح نهصـد سال در راه سوی بود هر روزیش تذکیر نوی لعل او تازه ز «یاقوت القلوب» نی رساله خواندنی «قوت القلوب» [۳۷] وعظ را ناآموخته هیچ از شروع بلکه ینبوع کشوف و شرح روح ز آن میی کآن می چو نوشیده شود آب نطق از گنگ جوشیده شود طفل نوزاده شود حبر و فصیح حکمت بالغ بخواند چون مسیح از گهی که یافت زان می خوش لبی صد غزل آموخت داود نبی [۳۸]

و در جای دیگر فرماید:

در پناه لطف حق باید گریخت کو هزاران لطف بر ارواح ریخت تا پناهی یابی آنگه چه پناه آب و آتش مر ترا گردد سپاه

---

(۳۳) اشارتست به آیه هفتم از سوره نوح که می‌فرماید: «وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً».

(۳۴)- مثنوی، دفتر اول، ص ۳۸، علاء الدوله.

(۳۵) خل: سرکه (برهان و فرهنگ معین)

(۳۶) مثنوی، دفتر ششم، ص ۵۵۱، چاپ علاء الدوله.

(۳۷) «قوت القلوب» کتاب ابو طالب مکی است در مبانی تصرف و عرفان.

(۳۸) مثنوی، دفتر ششم، ص ۶۱۴، علاء الدوله.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۱۴

نوح و موسی را نه دریا یار شد نی بر اعداشان بکین قهار شد آتش ابراهیم را نه قلعه بود تا برآورد از دل نمرود رود کوه یحیی را نه پیش خویش خواند قاصدانش را بزخم سنگ راند گفت ای یحیی بیا در من گریز تا پناهت باشم از شمشیر تیز [۳۹]

---

(۳۹) مثنوی- دفتر اول، ص ۴۸، علاء الدوله.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۱۵

«یوسف» ... ص : ۱۵

نام «یوسف» در حدیقه سنایی «بیست و پنج» بار آمده است که اهم آنها را در زیر می‌آوریم:

جاه یوسف ز چاه پیدا شد

۱- گرت باید که بردهد دیدار آینه کژ مدار و روشن دار کآفتابی که نیست نور دریغ آبگینت نماید اندر میغ یوسفی از فرشته نیکوتر دیو رویی نماید از خنجر حق ز باطل معاینه نکند خنجرت کار آینه نکند صورت خود در آینه دل خویش به توان دید از آن که در گل خویش!

-۲

بی‌سری پیش گردنان ادبست ز آنکه پیوسته سر کله طلب است بی‌سری مر ترا سر آرد بار درج پر در زبی سریست انار سر کل را کله پناه بود با چنین سر کله گناه بود تو بزیر کلاه غش داری لا جرم جسر نار نگذاری آدمی را ز جاه بهتر چاه کل فضولی شود چو یافت کلاه جاه یوسف ز چاه پیدا شد نفس دانا ز عقل گویا شد

-۳

سرّ قرآن، قرآن نکو داند زو شنو ز آنکه خود همو داند سر قرآن پاک با دل پاک درد گوید بصوت اندهناک عقل کی شرح و بسط او داند ذوق سر، سر او نکو داند گرچه نقش سخن نه از سخنست بوی یوسف درون پیرهنست بود در مصر مانده یوسف خوب بو بکنعان رسیده زی یعقوب حرف قرآن ز معنی قرآن همچنانست کز لباس تو جان حرف را بر زبان توان راندن جان قرآن بجان توان خواندن صدف آمد حروف و قرآن در نشود مایل صدف دل حر

در هدایت قرآن گوید:

۴-

رهبر است او و عاشقان راهی رسن است او و غافلان چاهی در بن چاه جانت را وطن است نور قرآن بسوی او رسن است

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۱۶

خیز و خود را رسن بچنگ آور تا بیابی نجات بوک و مگر ورنه گشتی بقعر چاه هلاک آب و بادت دهد به آتش و خاک تو چو یوسف بچاهی از شیطان خردت بشری و رسن قرآن تو چو یوسف بشاهی ارزانی گردی آنگه که سر او دانی یوسف تو بچاه درماندست دل تو سوره سفه خواندست رسن از درد ساز و دلو از آه یوسف خویش را برآر از چاه

۵-

شاهد پیچ پیچ را چکنی ای کم از هیچ، هیچ را چکنی؟ ای دو بادام تو چو گوز گرو مانده از دست کودکان در کو چه کنی باد چون وفا جویان عمر در وعده نکو رویان! شاهدان زمانه خرد و بزرگ چشم را یوسفند و دل را گرگ نقش پر آفتند چینی‌وار چشم را گل دهند و دل را خار

۶-

قصه یوسف ار ندانی تو چون ز قرآن همی نخوانی تو چون ز زن بود آفت و المش راند قرآن بکام او قلمش مرد دنیی کرامتی نبود قیمتی جز قیامتی نبود گر ترا خشم و آز بگذارد بر زمین موری از تو نآزارد!

۷-

گر همی یوسفیت باید و جاه رنجها کش ببر ریاضت چاه چون سلیمان تو ملک را شایی که چو یوسف بحسن زیبایی شادمان باش و چهره را بفروز خویشتن را بنار جهل مسوز رو برون نه ز خویش هستی خویش عز خود دان همیشه پستی خویش

۸-

هر کجا دین بود درم نبود روی و خوی نکو بهم نبود! زشت باشد نکو رها کردن یوسفی را بنه بها کردن چون نه یعقوبی و نه بن یامین زین دعا نشنوی مگر آمین نزد آنکس که عقل او خوار است شاهد دل شکر جگر خواراست!

در تفاخر بر اهل عصر خود گوید:

۹-

هر که یعقوب‌وار چشم خرد بگشاید برای خاطر خود بیند این روضه بهشت مرا که حکایت کند بهشت مرا از معانی و لفظ نامعیوب یوسفی از درون و بیرون خوب تلخ و شیرین چو می بطعم و اثر همچو دشنام یار و پند پدر! [۴۰]

در دیوان انوری از یوسف (ع) بیست و دوبار نام رفته که ما اهم موارد آنرا در زیر می‌آوریم:

۱-

خیزید که هنگام صبوح دگر آمد شب رفت و ز مشرق علم صبح برآمد نزدیک خروس از پی بیداری مستان دیریست که پیغام نسیم سحر آمد

---

(۴۰)- حدیقه سنایی، چاپ آقای مدرس رضوی، صفحات ۶۹ و ۹۰، ۱۲۹ و ۲۵۶ و ۴۹۶ و ۵۹۶ و ۶۷۹ و ۷۱۲.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۱۷

تا آنجا که خطاب بممدوح گوید:

عدل تو همایست که چون سایه بگسترد خاصیت خورشید در آن بی‌خطر آمد در امر تو امکان تغیر ننهفتند گویی که مثالی ز قضا و قدر آمد در شأن نیاز، آیت احسان و ایادیت چون پیرهن یوسف و چشم پدر آمد! مقصود جهان کام تو بادا که برآید ز آن کز تو برآمد همه کامی که برآمد

-۲

زهی بگرفته از مه تـا بمـاهی سپاه دولت پیروز شـاهی در آبـادیی عـالم تو توانی که از هستی خرابی را بکـاهی ز رایت چاه یوسـف بی‌اثر بود و گر نه یوسفی کردی نه چاهی! جهان را حجت آن بادا که گویی قضا را شیوه آن بادا که خواهی

-۳

درمـان دل خود از که جویم افسـانه خویش بـا که گویم تخمی که نرویـد آن چه کارم چیزی که نیابم آن چه جویم آورد فراق زرد رویی دور از رخت ای صـنم برویم ای یوسف عصـر بی‌رخ تو بیت الاحزان شدست کویم! من تشنه آن لبم و گر چند بر چهره همی رود دو جویم! بی‌سنگ شدم ز فرقت آری وقتست اگر نه سنگ و رویم! [۴۱]

در کلیات شیخ اجل چندین بار نام از یوسف آمده، برخی از آنها را در زیر می‌آوریم:

-۱

کسـی بدیـده انکار اگر نگاه کنـد نشان صورت یوسف دهـد بناخوبی و گر بچشم ارادت نگه کنی در دیو فرشـته‌ایت نمایـد بچشـم کروبی!

-۲

زلیخا چـو گشت از می عشـق مست بـدامان یوسف در آویخت دست چنـان دیو شـهوت رضـا داده بود که چون گرگ در یوسـف افتاده بود بتی داشت بانوی مصر از رخام برو معتکف بامدادان و شام در آن لحظه رویش بپوشید و سر مبادا که زشت آیدش در نظر غم‌آلوده یوسف بکنجی نشـست به سـر بر ز نفس ستمکاره دست زلیخا دو دستش ببوسید و پای که ای سست پیمان سرکش درآی بسـندان دلی روی درهـم مکش بتنـدی پریشـان مکن وقت خـوش روان گشـتش از دیـده بر چهره جـوی که برگرد و ناپـاکی از من مجوی تو در روی سـنگی شدی شرمناک مرا شرم باد از خداوند پاک! چه سود ار پشیمانی آید بکف چو سرمایه عمر کردی تلف؟ شراب از پی سرخ رویی خورند وزو عاقبت زردرویی برند بعذرآوری خواهش امروز کن که فردا نماند مجال سخن!

-۳

هر صـــــبحدم نســـــیم گـــــل از بوســـــتان تســـــت الحـــــان بلبـــــل از نفس دوســـــتان تســـــت

---

(۴۱) دیوان انوری، صفحات ۷۲ و ۱۵۵ و ۴۳۳ و ۵۱۵ و ۹۶۷، چاپ آقای مدرس رضوی.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۱۸

چون خضـر دید آن لب جانبخش دلفریب گفتا که آب چشـمه حیوان از آن تست یوسف به بندگیت کمر بسـته بر میان بودش یقین که ملـک ملاـحت از آن تست صـد پیرهن قبـا کنم از خرمی اگر بینم که دست من چو کمر بر میـان تست گفتنـد: میهمـانی عشـاق می‌کنی سعدی ببوسه‌یی ز لبت میهمان تست

-۴

کیست آن لعبت خنـدان که پری‌وار برفت که قرار از دل دیوانه بیکبار برفت صورت یوسف نادیـده صـفت می‌کردیم چون بدیـدیم زبان سـخن از کار برفت بعد از این عیب و ملامت نکنم مستانرا که مرا در حق این طایفه انکار برفت به خرابات چه حاجت که یکی مست شود که بدیدار تو عقل از سر هشیار برفت تو نه مرد گل بستان امیدی سعدی که بپهلو نتوانی بسر خار برفت!

-۵

آفرین خدای بر جانت که چه شـیرین لبست و دندانت هر که را گم شده است یوسف دل گو ببین در چه ز نخدانست فتنه در پارس برنمی‌خیزد مگر از چشم‌هـای فتـانت تو وفا گر کنی و گر نکنی ما به آخر بریم پیمانت سـعدیا زنـده عارفی باشـی گر برآیـد در این

طلب جانت

-۶

جنگ از طرف دوست دل‌آزار نباشد یاری که تحمل نکند یار نباشد گر بانگ برآید که سری در قدمی رفت بسیار مگویید که بسیار نباشد آهنگ دراز شب رنجوری مشتاق با آن نتوان گفت که بیدار نباشد دل آینه صورت غیبست و لیکن شرطست که بر آینه زنگار نباشد آنرا که بصارت نبود یوسف صدیق جایی بفروشد که خریدار نباشد

-۷

عیب‌جویانم حکایت پیش جانان گفته‌اند من خود این پیدا همی گویم که پنهان گفته‌اند پیش از این گفتند کز عشقت پریشانست حال گر بگفتندی که مجموعم پریشان گفته‌اند دشمنی کردند با من لیکن از روی قیاس دوستی باشد که در دم پیش درمان گفته‌اند ذکر سودای زلیخا پیش یوسف کرده‌اند حال سرگردانی آدم پیش رضوان گفته‌اند. ۸-

که بر گذشت که بوی عبیر می‌آید که می‌رود که چنین دلپذیر می‌آید؟ همی خرامد و، عقلم بطبع می‌گوید نظر بدوز که آن بی‌نظیر می‌آید نشان یوسف گم کرده می‌دهد یعقوب مگر ز مصر بکنعان بشیر می‌آید؟ بکشتن آمده بود آنکه مدعی پنداشت که رحمتی مگرش بر اسیر می‌آید!

-۹

آمد گه آنکه بوی گلزار منسوخ کند گلاب عطار برخیز که چشم‌های مستت خفتست و هزار فتنه بیدار وقتی صنمی دلی ربودی تو خلق ربوده‌ای بیکبار یا خاطر خویشتن بما ده یا خاطر ما ز دست بگذار نه راه شدن نه روی بودن معشوقه ملول و ما گرفتار من پیش نهاده‌ام که در خون پر گردم و برنگردم از یار

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۱۹

ما یوسف خود نمی‌فروشیم تو سیم سیاه خود نگه‌دار

-۱۰

رها نمی‌کند ایام در کنار منش که داد خود بستانم ببوسه از دهنش همان کمند بگیرم که صید خاطر خلق بدان همی کند و درکشم بخویشتنش! و لیک دست نیارم زدن در آن سر زلف که مبلغی دل خلقست زیر هر شکنش غلام قامت آن لعبتم که بر قد او بریده‌اند لطافت چو جامه بر بدنش عزیز مصر چمن شد جمال یوسف گل صبا بشهر درآورد بوی پیرهنش نماند فتنه در ایام شاه، جز سعدی که بر جمال تو فتنه است و خلق بر سخنش

-۱۱

اگر دستم رسد روزی که انصاف از تو بستانم قضای عهد ماضی را شبی دستی برافشانم چنانت دوست می‌دارم که گر روزی فراق افتد تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم! دمی با دوست در خلوت به از صد سال در عشرت من آزادی نمی‌خواهم که با یوسف بزندانم من آن مرغ سخندانم که در خاکم رود صورت هنوز آواز می‌آید بمعنی از گلستانم!

-۱۲

عمرها در پی مقصود بجان گردیدیم دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم خود سراپرده قدرش ز مکان بیرون بود آنکه مادر طلبش جمله مکان گردیدیم گفته بودیم بخوبان که نباید نگریست دل ببردند و ضرورت نگران گردیدیم صفت یوسف نادیده بیان می‌کردند با میان آمد و بی‌نام و نشان گردیدیم. ۱۳-

دو چشم مست میگونت ببرد آرام هشیاران دو خواب آلوده بر بودند عقل از دست بیداران نصیحتگوی را از من بگو ای خواجه دم در کش چو سیل از سر گذشت آنرا چه می‌ترسانی از باران گر آن ساقی که مستان راست هشیاران بدیدندی ز توبه، توبه کردندی

چو من بر دست خماران تو با این مردم کوته‌نظر در چاه کنعانی بمصر آ تا پدید آیند یوسف را خریداران

-۱۴

ای طراوت برده از فردوس اعلی روی تو نادرست اندر نگارستان دنیا روی تو! دختران مصر را کاسد شود بازار حسن گر چو یوسف پرده بردارد بدعوی، روی تو روی هر صاحب جمالی را بمه خواندن خطاست گر رخی را ماه باید خواند باری روی تو خرده بر سعدی مگیر ایجان که کاری خرد نیست سوختن در عشق و آنگه ساختن بی‌روی تو!

-۱۵

تو از هر در که بازآیی بدین خوبی و زیبایی دری باشد که از رحمت بروی خلق بگشایی ملامتگوی بیحاصل ترنج از دست نشناسد در آن معرض که چون یوسف جمال از پرده بنمایی. بزیورها بیارایند وقتی خوبرویان را تو سیمین چنان خوبی که زیورها بیارایی قیامت می‌کنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن مسلم نیست طوطی را در ایامت شکرخایی

-۱۶

آن روی بین که حسن بپوشید ماه را و آن دام زلف و دانه خال سیاه را گر صورتی چنین بقیامت برآورند فاسق هزار عذر بگوید گناه را یوسف شنیده‌ای که بچاهی اسیر ماند این یوسفیست بر زنخ آورده چاه را

-۱۷

مطرب مجلس بساز زمزمه عود خادم ایوان بسوز مجمره عود

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲۰

دوست بدنیا و آخرت نتوان داد صحبت یوسف به از دراهم معدود راوی روشندل از عبارت سعدی ریخته در بزم شاه لؤلؤی منضود [۴۲]

در دیوان حافظ از (یوسف) (ع) در موارد زیر نام رفته است:

-۱

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار آب رکناباد و گلگشت مصلا را ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط، چه حاجت روی زیبا را من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را! حدیث از مطرب و می گوی و راز دهر کمتر جو که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معما را غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را!

-۲

خیال روی تو در هر طریق همره ماست نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست برغم مدعیانی که منع عشق کنند جمال چهره تو حجت موجه ماست ببین که سیب زنخدان تو چه می‌گوید هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست ۳- دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود تا کجا باز دل غمزده‌یی سوخته بود رسم عاشق کشی و شیوه شهرآشوبی جامه‌یی بود که بر قامت او دوخته بود گرچه می‌گفت که زارت بکشم می‌دیدم که نهانش نظری با من دلسوخته بود دل بسی خون بکف آورد ولی دیده بریخت الله الله که تلف کرد و که اندوخته بود! یار مفروش بدنیا که بسی سود نکرد آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود! گفت و خوش گفت: برو خرقه بسوزان حافظ یا رب این قلب‌شناسی ز که آموخته بود. ۴-

چو برشکست صبا، زلف عنبرافشانش بهر شکسته که پیوست تازه شد جانش کجاست همنفسی تا بشرح عرضه دهم که دل چه می‌کشد از روزگار هجرانش زمانه از ورق گل مثال روی تو کرد ولی ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش جمال کعبه مگر عذر

رهروان خواهد که جان زنده دلان سوخت در بیابانش! بدین شکسته بیت الحزن که می‌آرد نشان یوسف دل، از چه زنخدانش بگیرم آن سر زلف و بدست خواجه دهم که سوخت حافظ بیدل ز فکر و دستانش!

-۵

سالها پیروی مذهب رندان کردم تا بفتوی خرد حرص بزندان کردم من بسر منزل عنقا نه بخود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم توبه کردم که نبوسم لب ساقی و کنون می‌گزم لب که چرا گوش بنادان کردم! این که پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت اجر صبریست که در کلبه احزان کردم!

-۶

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش میرو که با دلدار پیوندی قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز ورای حد تقریر است شرح آرزومندی!

---

(۴۲)- کلیات شیخ سعدی، چاپ مرحوم محمدعلی فروغی بترتیب صفحات ۱۹۴ گلستان و بوستان، ۷- ۲۳۶ و غزلیات ۳۳ و ۷۴ و ۱۰۹ و ۱۱۳ و ۱۱۹ و ۱۵۵ و ۲۷۸ و ۳۲۸ و ۴۰۶ کتابخانه بروخیم.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲۱

الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور پدر را بازپرس آخر کجا شد مهر فرزندی

-۷

گفتند خلایق که تویی یوسف ثانی چون نیک بدیدم، بحقیقت به از آنی شیرین‌تر از آنی بشکر خنده که گویم ای خسرو خوبان که تو شیرین زمانی صد بار بگفتی که دهم زان دهنت کام چون سوسن آزاده چرا جمله زبانی

-۸

ای دل گر از آن چاه زنخدان بدرآیی هر جا که روی زود پشیمان بدرآیی هشدار که گر وسوسه عقل کنی گوش آدم صفت از روضه رضوان بدرآیی حافظ مکن اندیشه که آن یوسف مهرو باز آید و از کلبه احزان بدرآیی!

حال بسراغ مولانا می‌رویم:

-۱

یوسفان از رشگ زشتان مخفیند کاز عدو خوبان در آتش می‌زیند یوسفان از مکر اخوان در چهند کاز حسد یوسف بگرگان می‌دهند از حسد بر یوسف مصری چه رفت این حسد اندر کمین گرگیست زفت لا جرم زین گرگ، یعقوب حلیم داشت بر یوسف همیشه خوف و بیم گرگ ظاهر کرد یوسف خود نگشت این حسد در فعل از گرگان گذشت! زخم کرد این گرگ و از عذر لبق [۴۳] آمده «کانا ذهبنا نستبق» صد هزاران گرگ را این مکر نیست عاقبت رسوا شود این گرگ بایست ز آنکه حشر حاسدان روز گزند بیگمان بر صورت گرگان کنند حشر پر حرص حس مردار خوار صورت خوکی بود مردار خوار ز اینانرا گنده اندام نهان خمر خواران را بود گند دهان گند مخفی کآن بدلها می‌رسید گشت اندر حشر محسوس پدید بیشه‌یی آمد وجود آدمی بر حذر شو زین وجود ار آدمی! ساعتی گرگی درآید در بشر ساعتی یوسف رخی همچون قمر می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها از ره پنهان صلاح و کینه‌ها بلکه خود از آدمی در گاو و خر می‌رود دانایی و علم و هنر اسب سکسک می‌شود رهوار و رام خرس بازی می‌کند، بز هم سلاح رفت در سگ ز آدمی حرص و هوس تا شبان شد یا شکاری یا حرص در سگ اصحاب خویی ز آن رقود رفته تا جویای رحمن گشته بود هر زمان در سینه نوعی سر کند گاه دیو و گه ملک گه دام و دد! [۴۴]

---

(۴۳)- لبق: مرد چرب‌زبان را گویند. [...]

(۴۴) مثنوی- دفتر دوم، صفحات ۵- ۱۳۴-.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲۲

اصحاب کهف ... ص : ۲۲

خفته اصحاب کهف و سگ بیدار ... ص : ۲۲

سنائی در موارد زیر از اصحاب کهف ذکری کرده است:

-(۱)

«لطف او چون درآمد اندر کار سگ اصحاب کهف بر در غار» «اولیاء ورا امین گردد در خور مدح و آفرین گردد»

در نعت رسول اکرم گوید:

-(۲)

«هست داود قاری خوانت جمله اصحاب کهف مهمانت»

-(۳)

«گرچه اصحاب کهف از پی راه جمله گشتند ز آن خلل آگاه» «رزق و تلبیس و مکر دقیانوس گشت معلومشان که هست فسوس!» «آنکه از گربه‌یی رمان باشد کی خدای همه جهان باشد» «یا سه یا پنج یا که هفت بدند بود جمعیتی چو جمع بدند!» «بعد از آن سگ متابعت بنمود تا از آن یک قدم ورا بد سود»

-(۴)

«حال اصحاب کهف و دقیانوس قصه تبخلوس و شهر فسوس»

و نیز در داستان زیر:

-(۵)

آن شنیدی که پیر با همراه گفت چون شد ز همرهیش آگاه از سر و سینه بهر صحبت یار پای سازم بره چو مور و چو مار گر تو کار سفر همی سازی تو ز من خواه و گیر جان بازی همرهت باشم وز دزد و هراس کم ز سگ مر ترا ندارم پاس! بس عجب نبود ار چنین باشم گر کنم با سگی قرین باشم بندم از جد و جهد و عشق و طلب بر گریبان روز دامن شب خود ز یاران نباشد ایچ محال کین سگی کرد سیصد و نه سال خفته اصحاب کهف و سگ بیدار پاس همراه داشت بر در غار ...

الخ [۴۵]

---

(۴۵) حدیقهٔ الحقیقه سنائی غزنوی (وفات ۵۴۵) صفحات ۱۰۱ و ۲۰۸ و ۲۲۹ و ۴۲۳ و ۴۸۲، چاپ آقای مدرس رضوی.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲۳

در دیوان شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری (وفات ۶۱۸) در موارد زیر از اصحاب کهف یاد شده است:

در قصیده زیر

خطاب هاتف دولت رسید دوش بما که هست عرصه بی‌دولتی سرای قضا ولی چو نفس جفا پیشه سد دولت شد طریق دولت دل

بسته شد به سد جفا چو نفس سگ به جفا شام خورد بر دل ما نفس چگونه برآید کنون ز صبح وفا

بزرگوار خدایا مرا مسوز که من در اشتیاق درت پخته‌ام بسی سودا گناه کرده‌ام وزیر پرده داشته‌ام تو هم به پرده فضلت بپوش روز بقا

تا آنجا که می‌فرماید:

ز آستان تو صد شیر چون تواند کرد بسنگ چون (سگ اصحاب کهف دور مرا)!

و در قصیده پنجم نیز بعینه همین بیت تکرار شده است.

و در قصیده‌یی در مناجات می‌فرماید:

نه پای آنکه از کره خاک بگذرم نه دست آنکه پرده افلاک بر درم بی‌آب و دانه در قفسی تنگ مانده‌ام پرها زنم چو زین قفس تنگ برپرم! از عشوه‌های خلق به حلقم رسید جان نه عشوه می‌فروشم و نه عشوه می‌خرم! هر بی‌خبر برادر خویشم لقب نهد آری چو یوسفم من و ایشان برادرم دل شد سیاه و موی سپید از غرور خلق چند از سپید کاری خلق سیه گرم

تا آنجا که گوید:

تا هست عمر چون «سگ اصحاب کهف» تو سر بر دو دست، بر سر کویت مجاورم عطار بر در تو خاکست منتظر یا رب درم مبند که من خاک آن درم! [۴۶]

حال از مولانا جلال الدین بشنوید در موارد ذیل:

خواب بیداری است چون با دانش است ... ص : ۲۳

یار آیینه است جانرا در حزن بر رخ آیینه‌ای جان دم مزن تا نپوشد روی خود را از دمت دم فرو بردن بباید هر دمت! آن درختی کو شود با یار جفت از هوای خوش ز سر تا پا شکفت در خزان چون دید او یار خلاف درکشید او رو و سر زیر لحاف گفت: یار بد بلا آشفتن است چونکه او آمد طریقم خفتن است پس بخسبم باشم از اصحاب کهف نه ز دقیانوس باشد خواب کهف! یقظه‌شان مصروف دقیانوس بود خوابشان سرمایه ناموس بود! خواب بیداریست چون با دانش است وای بیداری که با نادان نشست چونکه زاغان لانه در گلشن زدند بلبلان پنهان شدند و تن زدند! [۴۷]

---

(۴۶) دیوان عطار چاپ آقای تقی تفضلی صفحات ۲۱- ۷۱۹ و ۸۰۴- ۷۹۹.

(۴۷) مثنوی مولوی دفتر ۲ ص ۱۰۶، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲۴

و نیز در جایی دیگر فرماید:

گرگ بر یوسف کجا عشق آورد جز مگر از مکر تا او را خورد چون ز گرگی وارهد محرم شود چون «سگ کهف» از بنی آدم شود! [۴۸]

و شیخ اجل سعدی (وفات ۶۹۱) در قطعه زیر ذکری از اصحاب کهف کرده است:

با بدان یار گشت همسر لوط خاندان نبوتش گم شد سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد!

---

(۴۸) مثنوی دفتر دوم ص ۱۴۹، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲۵

خضر در اشعار انوری ... ص : ۲۵

اشاره

در دیوان انوری خضر در هشت مورد به شرح ذیل آمده است:

(۱)- در مدح جلال الدین احمد بن مخلص «صاحب معظم» گوید:

گر نه‌ای خضر برو چشمه حیوان مطلب ... ص : ۲۵

ای به استحقاق، شاه شرق را قائم مقام وز قدیم الدهر شاهان پیشوای خاص و عام

فتنه‌ها از بخت بیدار تو در زندان خواب تیغها از عهده کلک تو در حبس نیام

تا آنجا گوید:

فلک او را هست رایت چون سکندر را «خضر» تیغ او را هست کلک چون ملک شه را نظام

(۲)- در مدح «مجد الدین ابو الحسن عمرانی» گوید:

ای جهان را جمال و جاه توزین اسم و رسم تو اسم و رسم حسین

عرصه همتت چنان واسع که در آن عرصه گم شود کونین!

تا آنجا که گوید:

خود چو معطی تویی وسائل من بیش از این عشوه شین باشد شین

ای چو «الیاس» و «خضر» بر سر کار عزم تزویج کن مگو من این!

(۳)- در قطعه ذیل:

سمند فخر دین فاخر ز فخرت مفتخر بادا کمند قهر هر قاهر ز قهرت مقتصر بادا

اگر گردون بیک ذره بگردد بر خلاف تو همه دوران او ایام نحس مستمر بادا!

تا آنجا که گوید:

ز بهر حفظ جانت را بهر جایی که بخرامی عنان دولتت در دست «الیاس» و «خضر» بادا!

(۴)- در این قطعه:

اندر این عصر هر که شعر برد به امید صلت بر ممدوح

چار آلت بیایدش ورنه گردد از رنج غم دلش مجروح!

دانش «خضر» و نعمت قارون صبر ایوب و زندگانی نوح!

(۵)- در قطعه زیر که در مدح «صاحب» ناصر الدین گفته:

ای فلک پادشه شد ثابت قدم بتو بر امر و نهی تو قدمش را ثبات باد

هر باد عارضه که بعرضت گلو کند با نامه شفا و نسیم حیات باد

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲۶

تا آنجا که گوید:

ای پادشا سکندر ثانی، و خضر، تو این شربت مبارکت آب حیات باد!

(۶)- و در قطعه‌یی خطاب به ممدوحی گوید:

ای زمان فرع زندگانی تو زندگانیت جاودانی باد

وی جهان شادمان بصحبت تو همه عمرت بشادمانی باد!

تا آنجا که گوید:

«خضر» و اسکندری بدانش وداد شربت آب زندگانی داد

(۷)- در غزل زیر:

«دردم فزود و دست بدرمان نمی‌رسد صبرم رسید و هجر بپایان نمی‌رسد»

«در ظلمت نیاز به جهد سکندری «خضر» طرب بچشمه حیوان نمی‌رسد!»

(۸)- و در قطعه زیر:

مصطفی چون ز مکه هجرت کرد مدتی مکه جفت هجران گشت!

تا آنجا که گوید:

و آن نسب زاده «خضر» را باز آب در کوزه آب حیوان گشت! [۴۹]

در دیوان شیخ عطار چاپ آقای تقی تفضلی نام «خضر» در بیست و چهار مورد آمده بقرار زیر:

(۱)- در غزل زیر:

جان اگر می‌ندهی صحبت جانان مطلب گر نه ای «خضر» برو چشمه حیوان مطلب

چون ترا دیو هوی نیست بفرمان باری طمع خام مبر ملك سلیمان مطلب

دعوی عشق کنی و سر و سامان طلبی لایق عشق نباشد سر و سامان، مطلب!

(۲)- و در این غزل:

تا آفتاب روی تو مشکین نقاب بست جانرا شب اندر آمد و دل در عذاب بست!

ترسید زلف تو که کند چشم بد اثر خورشید را ز پرده مشکین نقاب بست!

تا آنجا که می‌فرماید:

تا هست روی تو که سر آفتاب داشت تا هست آب خضر که در دل سراب بست!

(۳)- و در این غزل:

عقل، مست لعل جان افزای تو دل غلام نرگس رعنای تست

نیکویی را در همه روی زمین گر قبایی هست بر بالای تست

تا آنجا که فرماید:

گرچه آب «خضر» جام جم بشد تشنه جام جان افزای تست

---

(۴۹) دیوان انوری، چاپ آقای مدرسی رضوی صفحات ۳۲۰ و ۴۸۱ ج اول و صفحات ۵۱۵ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۸۱۷ و ۱۰۴۴ ج دوم.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲۷

(۴)- و در این غزل:

خراباتیست پررندان سرمست ز سرمستی همه نه نیست و نه هست

فرو رفته همه در آب تاریک برآورده همه در کافری دست

مگر افتاد پیر ما بر آن قوم؟ مرقع چاک زد زنار در بست!

چو آب «خضر» در تاریکی افتاد کنون هم روز خلق و خلق ازو رست

دل عطار خون گشت و حق اوست که تیری آنچنان ناگه ازو جست

(۵)- و در این غزل:

صبح دم زد ساقیا هین! الصبوح خفتگان را در قدح کن قوت روح

در قدح ریز آب «خضر» از جام جم باز نتوان گشت از این در بی‌فتوح

توبه بشکن تا درست آیی ز کار چند گویی توبه دارم لضوح!

مطربا قولی بگو از «راهوی» [۵۰] راه راه «راهو» یست اندر صبوح!

گرز عطار این سخن می‌نشنوی بشنو از مرغ سحر صور صلوح [۵۱]

(۶)- و در این غزل:

عشق تو بسینه تاختن برد و آرام و قرار من ز من برد!

تن چند زنم که چشم مستت جانی که نداشتم ز تن برد!

عشق تو نمود دستبردی مردی و زنی ز مرد و زن برد

«عیسی» لب روح بخش تو دید در حال خوش شد و رسن برد!

«خضر» آب حیات کی توانست بی‌یاد لب تو در دهن برد!؟

(۷)- و در این غزل:

دم عیسیت که بر باد سحر می‌گذرد و آب «خضر» است که بر روی «خضر» می‌گذرد!

عمر اگرچه گذرانست عجب می‌دارم با چنان باد و چنین آب اگر می‌گذرد

(۸)- و در این غزل:

ترسا بچه مستم گر پرده براندازد بس سر که ز هر سویی بر یکدیگر اندازد!

از دیر برون آمد سرمست و پریشان مو یا رب که چه آتش‌ها در هر جگر اندازد!

چون زلف پریشان را زنار برافشاند صد رهبر ایمانرا در رهگذر اندازد!

گر عارض خوب او از پرده برون آید صد چون پسر «ادهم» تاج و کمر اندازد

گر «تائب» صد ساله بیند شکن زلفش حالی بسر اندازی دستار دراندازد!

تا آنجا که فرماید:

گر تر بکند دریا از چشمه «خضر» ش لب دایم به نثار او موج گهر اندازد!

عطار اگر روزی نو دولت عشق آید یکبار دگر آخر بر وی نظر اندازد.

(۹)- و در غزل زیر:

جهان از باد نوروزی جوان شد زهی زیبا که این ساعت جهان شد

(۵۰) راهوی: یکی از مقامات موسیقی قدیم است.

(۵۱) صلوح: صالح، نیکوکار (المنجد).

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲۸

تو گویی آب «خضر» و آب کوثر ز هر سوی چمن جویی روان شد

کجایی ساقیا در ده شرابی که عمرم رفت و دل خون گشت و جان شد

(۱۰)- و در غزل زیر:

زلف شبرنگش شبیخون می‌کند وز سر هر موی صد خون می‌کند

گر کند یک جلوه خورشید رخش عرش را با خاک هامون می‌کند!

یا رب ابروی کژش بر جان من راست اندازی چه موزون می‌کند!

تا آنجا که فرماید:

ور بخندد جمله ذرات را با زلال «خضر» معجون می‌کند

هر زمان زیباترست او تا «فرید» وصف او هر دم دگرگون می‌کند

(۱۱)- و در غزل زیر:

اگر دلم ببرد یار، دلبری رسدش و گر بپروردم بنده پروری رسدش

چو آفتاب رخش نوربخش اسلام است اگر ز زلف نهد رسم کافری رسدش!

چو هست چشمه حیوان زکوهٔ خواه لبش اگر قیام کند در سکندری رسدش

سکندری چه بود با لبی چو آب حیات که گر چو «خضر» رود در پیمبری رسدش!

(۱۲)- و در غزل زیر:

صبح برافراشت علم ای غلام رنجه کن از لطف قدم ای غلام

خیز که بشکفت گل و یاسمین تا بنشینیم بهم ای غلام

بس که بریزد گل نازک ز باد ما شده در خاک دژم [۵۲] ای غلام

زین گذران عمر چه نازیم ما زندگی ماست دو دم ای غلام!

وقت در آمد که با پشتی تو باز برآریم شکم ای غلام!

تا آنجا که فرماید:

آب نجوییم ز «خضر» ای پسر جام نخواهیم ز جم ای غلام

در نگر و خلق جهانرا به‌بین روی نهاده به عدم ای غلام

عاقبت الامر چو مرگست راه عمر تو چه بیش و چه کم ای غلام

پس غم «عطار» درین وقت گل دفع کن از می بکرم ای غلام

(۱۳)- و در این غزل:

من شراب از ساغر جان خورده‌ام نقل او از دست رضوان خورده‌ام

گوییا وقت سحر از دست «خضر» جام جم پر آب حیوان خورده‌ام

در فرح ز آنم که همچون غنچه من این قدح سر در گریبان خورده‌ام

(۱۴)- و در غزل زیر:

ترک قلندر من، دوش درآمد از درم بوسه گشاد بر لبم تنگ کشید در برم

در لب لعل ترک من آب حیات «خضر» بود لب چو نهاد بر لبم گفتم «خضر» دیگرم

---

(۵۲)- دژم:

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۲۹

من چو چشیدم آن شکر دل ز کمال لطف او برد گمان که شد مگر ملک جهان میسرم

گرچه جفای او بسی برد «فرید» بعد از این گرچه جفا کند بسی من ز وفاش نگذرم!

(۱۵)- و در غزل زیر:

تیر عشقت بر دل و جان می‌خورم زخم زیر پرده پنهان می‌خورم

چو غم تو کیمیای شادیست چون شکر زهر غمت زان می‌خورم

تا آنجا که فرماید:

کی بود کآواز بردارم تمام کز کف «خضر» آب حیوان می‌خورم

(۱۶)- و در غزل زیر:

ای روی تو شمع بستان یاقوت تو قوت تنگدستان

زلف تو و صد هزار حلقه چشم تو و صد هزار دستان

گردون بهزار چشم هر شب واله شده در تو همچون مستان

گویی تو که آب «خضر» بودست هر شیری که خورده‌ای ز پستان!

تو گلبن گلستان حسنی عطار ترا هزاردستان

(۱۷)- و در غزل زیر:

ای صبا برگرد امشب گرد سر تا پای او صد هزاران سجده کن در عشق یک‌یک جای او

جان ما را زنده جاوید گردانی بقطع گر نسیمی‌آوری از زلف عنبرسای او

جام جم پر آب «خضر» [۵۳] از دست عیسی چون خورند همچنان خور شربتی از جام جان افزای او

گر زیان کردی دل و دین در راه او ای «فرید» سود تو در هر دو عالم بس بود سودای او!

(۱۸)- و در غزل زیر

دوش آمد، زلف تاب داده جانرا ز دو لب شراب داده

صد تشنه آتشین جگر را از چشمه «خضر» آب داده!

ز آن روی که ماه سایه اوست صد نور به آفتاب داده!

عطار در آتش فراقش تن در غم و اضطراب داده!

(۱۹)- و در غزل زیر:

نگاری مست لا یعقل چو ماهی در آمد از در مسجد پگاهی

سیه زلف و سیه چشم و سیه دل سیه گر بود و پوشیده سیاهی

در آمد پیش پیر ما بزانو بدو گفت: ای اسیر آب و جاهی

فسردی همچو یخ از زهد کردن بسوز آخر چو آتش گاهگاهی

چو پیر ما بدید او را برآورد ز جان آتشین چون آتش آهی

ز راه افتاد و روی آورد در کفر نه رویی ماند در دین و نه راهی

بتاریکی زلف او فرو رفت بدست آورد از آب «خضر» چاهی!

اگر «عطار» هم با او برفتی نیرزیدیش عالم برگ کاهی!

---

(۵۳) در متن (خزر) آمده و بدون شک غلط است.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳۰

(۲۰)- و در قصیده زیر:

وقت کوچست الرحیل! ای دل از این جای خراب تا ز حضرت سوی جانت «ارجعی» [۵۴] آید خطاب

عقل را و نقل را همچون ترازو راست دار جهد کن تا در میان نه سیخ سوزد نه کباب!

چون ز عقل و نقل ذوق عشق حاصل شد ترا از دل پر عشق خود آتش زنی در جاه و آب!

گرچه عالم می‌نماید دیگران را آب «خضر» تو چنان گرددی که گردد پیش تو همچون سراب!

(۲۱)- و در قصیده زیر که کلمه «پسته» را التزام کرده و در تمام ابیات آورده:

هر که بر پسته خندان تو دندان دارد جان کشد پیش لب لعل تو گر جان دارد

هیچ شک نیست که چون پسته نگنجد در پوست هر که لب بر لب آن لعل بدخشان دارد

تا آنجا که می‌فرماید:

نه که در پسته حقه خضرست نهان آب از چشمه خورد تازه رخ از آن دارد

دلم از ظلم خط فستقیت می‌خواهد تا تظلم ز تو در درگه سلطان آرد!

(۲۲)- و در قصیده زیر:

نه پای آنکه از کره خاک بگذرم نه دست آنکه پرده افلاک بر درم

بی‌آب و دانه در قفسی تنگ مانده‌ام پرها زنم چو زین قفس تنگ بر پرم

دیوان من درین خم زنگاری فلک اکسیر حکمتست که گوگرد احمرم!

تا آنجا که می‌فرماید:

معنی نگر که چشمه «خضر» است ظاهرم دعوی نگر که ملک سخن را سکندرم

(۲۳)- و در قصیده زیر:

الا ای یوسف قدسی برآی از چاه ظلمانی به مصر عالم جان شو که مرد عالم جانی

بکنعان بی‌تو وا قوماه می‌گویند پیوسته تو گه دل بسته چاهی و گه در بند زندانی

برو راه ریاضت گیر تا کی پروری خود را که بردی آب روی خویش تا در بند این نانی

بگرد این عمل داران مگرد ار علم دین داری که مشتی مردم دیوند این دیوان دیوانی!

تا آنجا که فرماید:

برو پی بر پی صدر جهان نه تا مگر مرکب از این دریای مغرق [۵۵] بو که همچو «خضر» بجهانی

(۲۴)- و در این قصیده:

گر سخن بر وفق عقل هر سخنور گویمی شک نبودی کآن سخن بر خلق کمتر گویمی

راز عالم در دلم، گنگم زنااهلی خلق گر ترا اهلیتی بودی ترا بر گویمی!

---

(۵۴) اشارتست به آیه: «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً ...»

(۵۵)- مغرق: اسم فاعل از اغراق بمعنی فرو برنده و غرق کننده (منتهی الارب و المنجد).

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳۱

کو کسی کو در میان زندگی یک ره به مرد تا میان زندگیش از سر محشر گویمی!؟

تا آنجا که می‌فرماید:

کو سکندر حکمتی، حکمت پژوه تشنه دل تا صفات آب «خضر» و حوض کوثر گویمی؟ [۵۷]

در مثنوی مولانا در موارد زیر به خضر و کارهای او اشارتست:

(۱)-

گر خضر در بحر کشتی را شکست صد درستی در شکست خضر هست

و هم موسی با همه نور و هنر شد از آن محجوب تو بی‌پر مپر!

طالب خضرم ز خود بینی بری ... ص : ۳۱

(۲)-

از کلیم حق بیاموز ای کریم بین چه می‌گوید بمشتاقی کلیم

با چنین جاه و چنین پیغمبری طالب «خضرم» ز خود بینی بری

موسیا تو قوم خود را هشته‌ای در پی نیکوییی سرگشته‌ای

کیقبادی رسته از خوف و رجا چند گردی چند جویی تا کجا

آن تو با تست و تو واقف بر این آسمانا چند پیمایی زمین

گفت موسی: این ملامت کم کنید آفتاب و ماه را ره کم زنید

می‌روم تا مجمع البحرین من تا شوم مصحوب سلطان زمن

اجعل الخضر لامری سببا ذاک او امضی و اسری حقبا

سالها پرم به پر و بالها سالها چبود هزاران سالها

می‌روم یعنی نمی‌ارزد بدان عشق جانان کم مدان از عشق نان!

[۵۸] خضر در غزلیات سعدی (چاپ مرحوم فروغی) ص ۳۰:

لبهای تو خضر اگر بدیدی گفتی لب چشمه حیاتست!

ص ۳۲:

چون خضر دید آن لب جانبخش دلفریب گفتا که آب چشمه حیوان دهان تست

ص ۳۵:

ای خضر حلالت نکنم چشمه حیوان دانی که سکندر به چه محنت طلبیدست

ص ۲۵۹:

گر برین چاه زنخدان تو ره بردی خضر بی‌نیاز آمدی از چشمه حیوان دیدن!

ص ۳۵۷:

خضری چو کلک سعدی همه روز در سیاحت نه عجب گر آب حیوان بدر آید از سیاهی

ص ۴۰۱:

معجزات پنج پیغمبر برویش در، پدید احمد و داود و عیسی، خضر و داماد شعیب

خضر در دیوان خواجه شیراز ... ص : ۳۱

هفده بار آمده بقرار ذیل:

ص ۲۸ غزل ۳۹ چاپ مرحوم علامه محمد قزوینی:

(۱)-

فرقست از آب خضر که ظلمات جای اوست تا آب ما که منبعش اللّه اکبر است

---

(۵۷) رجوع کنید به دیوان عطار چاپ آقای تقی تفضلی، بترتیب صفحات ۱۱ و ۲۷ و ۳۱ و ۷۶ و ۱۱۵ و ۱۴۸ و ۱۵۰ و ۱۷۸ و ۲۰۵ و ۲۴۸ و ۲۷۷ و ۲۸۴ و ۳۵۱ و ۳۷۸ و ۳۸۴ و ۴۳۶ و ۴۴۰ و ۵۱۷ و ۵۵۰ و ۵۸۳ و ۶۸۴ و ۷۳۶ و ۷۶۵ و ۸۰۰ و ۸۳۲ و ۸۳۶ و ۸۶۶.

(۵۸) رجوع کنید به مثنوی دفتر ۱ ص ۷ سطر ۸ تا ۱۰ و دفتر ۳ ص ۲۴۴ سطر ۱۹ تا ۲۴، چاپ علاء الدوله. [...]

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳۲

(۲)- غزل ۹۷ ص ۶۷:

دهان شهد تو داده رواج آب خضر لب چو قند تو برد از نبات مصر رواج

(۳)- غزل ۱۲۴ ص ۸۵:

آب حیوان اگر اینست که دارد لب دوست روشنست این که خضر بهره سرایی دارد!

(۴)- غزل ۱۲۹ ص ۸۸:

گذار بر ظلماتست خضر راهی کو؟ مباد کآتش محرومی آب ما ببرد!

(۵)- غزل ۱۶۹ ص ۱۱۵:

آب حیوان تیره‌گون شد خضر فرخ پی کجاست خون چکید از شاخ گل باد بهاران را چه شد؟

(۶)- غزل ۱۹۵ ص ۱۳۲:

تو دستگیر شو شوای خضر پی خجسته که من پیاده می‌روم و همراهان سوارانند

(۷)- غزل ۲۷۳ ص ۱۸۵:

گرت هواست که با خضر همنشین باشی نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش

(۸)- غزل ۲۷۹ ص ۱۸۹:

زر کن آباد ما صد لوحش اللّه که عمر خضر می‌بخشد زلالش!

(۹)- غزل ۲۹۰ ص ۱۹۷:

نه عمر خضر بماند نه ملك اسكندر نزاع بر سر دنیی دون مكن درویش

(۱۰)- غزل ۳۰۵ ص ۲۰۸:

حجاب ظلمت از آن بست آب «خضر» كه گشت ز شعر حافظ و آن طبع همچو آب خجل

(۱۱)- غزل ۳۱۳ ص ۲۱۳:

دریا و كوه در ره و من خسته و ضعیف ای خضر پی خجسته مدد كن به همتم

(۱۲)- غزل ۳۲۹ ص ۲۲۵:

راهم مزن بوصف زلال خضر كه من از جام شاه جرعه كش حوض كوثرم

(۱۳)- غزل ۴۳۷ ص ۳۰۴:

انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌یی آب خضر ز نوش لبانت كنایتی

(۱۴)- غزل ۴۳۹ ص ۳۰۶:

فیض ازل بزور وزر ار آمدی بدست آب خضر نصیبه اسكندر آمدی

(۱۵)- غزل ۴۸۸ ص ۳۴۷:

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مكن ظلماتست بترس از خطر گمراهی

(۱۶)- ص ۳۵۴:

مگر خضر مبارك پی درآید ز یمن همتش كاری گشاید

(۱۷)- ص ۳۵۵:

مگر خضر مبارك پی تواند كه این تنها بدان تنها رساند

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳۳

«ذو القرنین» ... ص : ۳۳

اشاره

چنانكه پیش از این در جای خود مذكور شد كه اغلب شعرا و بزرگان ادب ما ذو القرنین را به اسكندر مقدونی تطبیق كرده و از زبان او سخنان حكیمانه و پندهای عالی نقل كرده و یا به شعر سروده‌اند كه اینك ما برخی از آنها را ذیلا می‌آوریم:

هین بگوئید چیست در دستم؟ ... ص : ۳۳

سنایی گوید:

(۱)-

گفت در وقت مرگ «اسكندر» همه را خواند كهتر و مهتر

گفت: اینك دو دست خود بستم هین بگویید چیست در دستم

آن یكی گفت جوهری داری و آن دگر گفت: گوهری داری

آن یکی گفت نامه ملکست و آن دگر گفت خاتم ملکست!

گفت: نی‌نی که جمله در غلطید همه راه هوس همی طلبید

در زمان هر دو دست خود بگشاد گفت: در دست نیستم جز باد

در جای دیگر گوید:

(۲)-

بود طبعم ز نظم و نثر نفور چون ز «اسکندر» مظفر، فورا!

تا در این حضرتم خرد تلقین کرد این نامه بدیع آیین

یادگاری طرازم از پی شاه جان فزای از معانی دلخواه

عقلا را بود نکو دستور نخورد زان سپس شراب غرور

رستگاری وی درین باشد یادگار خرد چنین باشد

هرزه نآورده‌ام من این تصنیف جان و دل کرده‌ام در این تألیف

(۳)- و در این ابیات:

بیخود ار هیچ آیی اندر کار یابی اندر دودم بدین در، بار

زین مسافت دو دست عقل تهیست و آن مسافت خدای داند چیست؟

ای سکندر در این ره آفات همچو خضر نبی درین ظلمات

زیر پای آر گوهر کانست تا بدست آید آب حیوانت!

(۴)- و در حکایت زیر:

آن شنیدی که با «سکندر» راد گفت در پیش مردمان استاد

کی شده فتنه بر جهان گیری غافل از روز مرگ و ز پیری

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳۴

باز عمر تو چون کند پرواز نبود با تو هیچ کس دمساز

هر کسی گوشه دگر گیرد ورچه شاهی به بنده نپذیرد

در جهان بهتر از کم آزاری هیچ کاری تو تا نپنداری

عمر کرکس از آن بود بسیار که نبیند کسی از او آزار

(۵)- و نیز در این بیت:

«زان خصال سکندر رومی که برفت از جهان بمحرومی»

(۶)- و نیز در این بیت (داستان مرد علیل و حجام):

«شه سکندر دهد همه کامم که ورا من گزیده حجامم!»

(۶)- و نیز در این بیت:

شه سکندر دو گوش همچو خران دارد اینست رازدار نهان

(۷)- و در بیت زیر:

نه سکندر پی معادا را گشت دارای ابن دارا را! [۵۹]

در دیوان انوری (ذو القرنین) چند بار آمده بقرار زیر:

(۱)-

حال من بنده و حوالت من گشت آب حیات و ذو القرنین

و در قصیده زیر:

(۲)-

ای ز یزدان تا ابد ملک سلیمان یافته هر چه جسته جز نظیر از فضل یزدان یافته

پیش چوگان مرادت گوی گردون را قضا بی‌تصرف سالها چون گوی چوگان یافته

تا آنجا که گوید:

چون نگویی هر چه ذو القرنین ملک و ملک داشت هر غلامت از تو در هر مکرمت آن یافته

و در این بیت:

(۳)-

رخ تو آب حیات است و تشنه‌تر هر روز بدیدن تو خداوند صد، چو ذو القرنین.

و نام اسکندر (و یا سکندر) در بیست مورد آمده که برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

(۱)- در قصیده زیر:

روز می‌خوردن و شادی و نشاط و طربست ناف هفته است اگر غره ماه رجب است

برگ‌ریزان بهمه حال فرو باید ریخت بقدح آنچه از او برگ و نوای طربست

تا آنجا که گوید:

ور کشد سد «سکندر» بمثل گرد بقاش این مهندس که در افعال ورای تعبست!

(۲)- و در قصیده زیر:

نوش لب لعل تو قیمت شکر شکست چین سر زلف تو رونق عنبر شکست

خسرو فیروز شاه آنکه به رزم و به بزم بذلش لشکر فزود بأسش لشکر شکست

تا آنجا که گوید:

اسب «سکندر» نبود رخشش و چندانکه رفت در ظلمات مصاف گوهر احمر شکست!

---

(۵۹) حدیقهٔ الحقیقه، چاپ آقای مدرس رضوی، بترتیب صفحات زیر ۴۱۲ و ۷۰۷ و ۱۱۶ و ۴۱۳ و ۴۲۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۵۰۸.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳۵

و در همین قصیده باز گوید:

خواجه بتدبیر و رای سدی دیگر کشید رخنه یأجوج بست سد سکندر شکست

(۳)- و در قصیده زیر مدح سلطان سنجر:

ملک اکنون شرف و مرتبه و نام گرفت که جهان زیر نگین ملک آرام گرفت

آنکه در معرکه‌ها ملک بشمشیر ستد و آنکه بر منهزمان راه به انعام گرفت

تا آنجا که گوید:

ای «سکندر» اثری کآنچه «سکندر» بگشاد کارفرمای نفاذت بدو پیغام گرفت

(۴)- و در این قصیده در مدح «پیروزشاه»:

ای بشاهی ز همه شاهان فرد مشتری طلعت و مریخ نبرد

آسمان مثل تو نادیده بخواب مجلس و معرکه را مردم و مرد!

تا آنجا که گوید:

دو جهان داری و ملکت بخشی چون «سکندر» همه آفاق بگرد!

(۵)- و نیز در این قصیده در مدح «امیر شمس الدین اغلبک»:

ای برفعت ز آسمان برتر نور رای تو آفتاب دگر

ای تو مقصود جنس و نوع جهان! وی تو مختار خاص و عام بشر!

تا آنجا که می گوید:

نزد عدل تو ای به جود مثل روز بار تو ای بجاه سمر

نتوان برد نام نوشروان نتوان کرد یاد «اسکندر»!

(۶)- و نیز در قصیده معروف «پیام اهل خراسان به خاقان سمرقند»:

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر نامه اهل خراسان ببر خاقان بر

نامه‌یی مطلع آن رنج تن و آفت جان نامه‌یی مقطع آن درد دل و سوز جگر!

نامه‌یی بر رقمش آه عزیزان پیدا نامه‌یی درشکنش خون شهیدان مضمر

قصه اهل خراسان بشنو از سر لطف چون شنیدی ز سر رحم به ایشان بنگر

این دل افگار جگر سوختگان می گویند کای دل و دولت و دین را بتو شادی و ظفر

خبرت هست کزین زیر و زبر، شوم غزان نیست یک پی از خراسان که نشد زیر و زبر

بر بزرگان زمانه شده خردان سالار بر کریمان جهان گشته لئیمان مهتر!

تا آنجا که می گوید:

گرد آفاق چو «اسکندر» بر گرد از آنک تویی امروز جهان را بدل «اسکندر»

(۷)- و نیز در این قصیده «در وصف بغداد و قطب الدین مودود شاه»:

خوشا نواحی بغداد، جای فضل و هنر کسی نشان ندهد در جهان چنان کشور

سواد او بمثل چو پرند مینا رنگ هوای او بصفت چون نسیم جان پرور

شبیه باغ بود آسمان بوقت غروب بشکل چرخ شود بوستان بوقت سحر

بوقت شام همی این بدان سپارد گل بگاه بام همی آن بدین دهد اختر

بدین لطافت جایی من از برای امید بفال نیک گزیدم سفر بجان حضر

در این هوس، که خرامان نگار من برسید بدان صفت که برآید ز کوه پیکر خورا!

بطعنه گفت که: عهد و وفای عاشق بین بطیره گفت که مهر و هوای دوست نگر

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳۶

کجا شوی تو که بی‌روی من نیابی خواب؟! کجا روی که تو بی‌روی من نبینی خور

تا آنجا که گوید:

کمینه چاکر علمت هزار افلاطون کمینه بنده فضلت هزار «اسکندر»

و باز در همین قصیده گوید:

بماند نام «سکندر» هزار و پانصد سال مصنفات ارسطو بنام «اسکندر»

(۸)- و نیز در این قصیده معروف:

ای به استحقاق، شاه شرق را قایم مقام وز قدیم الدهر شاهان، پیشوای خاص و عام

تا آنجا که گوید:

ملك او را هست رایت چون «سکندر» را، خضر تیغ او را هست کلکت چون ملکشه را «نظام»

(۹)- و نیز در این قصیده:

درآمد موکب عید همایون که بر صاحب مبارك باد و میمون

تا آنجا که گوید:

ازو دشمن چو دارا از «سکندر» ازو حاسد چو ضحاك از فریدون!

(۱۰)- و نیز در این قصیده:

ای نهال مملکت از عدل تو بریافته وی همای سلطنت از عدل تو پر یافته

بی‌نهیب روز محشر طالبان آخرت در جوار صدر تو طوبی و کوثر یافته

تا آنجا که گوید:

از برای چشمه حیوان مدحت جان و عقل وهم را در صحبت عزم «سکندر» یافته

(۱۱)- و نیز در این قصیده:

زهی ملك سنجر به خنجر گرفته زنامت جهان صیت سنجر گرفته [۶۰]

تا آنجا که گوید:

نه بس دیر مدت برآید که بینی سپاه تو سد «سکندر» گرفته

(۱۲)- و در این قصیده:

ای ترا گشته مسخر حشم دیو و پری کوش تا آب سلیمان پیمبر نبری!

ز آنکه در نسبت ملك تو که باقی بادا هست امروز همان رتبت پیغامبری

تا آنجا که گوید:

تو که صد سد «سکندر» کنی از گرد سپاه خویشتن را سزد ار صد چو سکندر شمری

(۱۳)- و در این قصیده معروف:

ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری وز نفاق تیز و قصد ماه و سیر مشتری

---

(۶۰)- گفته‌اند: این قصیده از انوری نیست (رجوع کنید به دیوان انوری ج ۱ ص ۴۳۴).

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳۷

تا آنجا که گوید:

رو که از یأجوج بهتان رخنه هرگز کی فتد خاصه در سدی که تأییدش کند «اسکندری» [۶۱]

در دیوان شیخ عطار نام «اسکندر» در پنج مورد آمده بقرار زیر:

(۱)- در غزل زیر:

تو میدانی که در کار تو چون مضطر فرو ماندم بخاك و خون فرو رفتم ز خواب خود فرو ماندم

تا آنجا که فرماید:

چگونه چشمه حیوان در این وادی بدست آرم که اندر قعر تاریکی چو «اسکندر» فرو ماندم

(۲)- و نیز در این قصیده:

چرخ مردم خوار اگر روزی دو مردم پرور است نیست از شفقت مگر پرواری او لاغر است!

دل منه بر سیم و بر سیمین بران دهر از آنک جمله زیر زمین پر لعبت سیمین بر است!

از حیات و لعب و لهو این جهان دل خوش مکن کین حیات بی‌مزه حیات روز مخشر است!

تا آنجا که فرماید:

گر دلت آب حیات این جهان جوید بسی زودتر از دیگران میرد و گر «اسکندر» است

(۳)- و نیز در این قصیده:

دم عیسیست که بوی گل تر می‌آرد وز بهشتست نسیمی که سحر می‌آرد!

یاسمن دست زنان بر سر گل می‌نازد لاله دل از دل من سوخته‌تر می‌آرد!

تا آنجا که فرماید:

سبزه از بهر زمین بوسی «اسکندر» عهد روی بر خاک سوی راه گذر می‌آرد

(۴) و نیز در قصیده زیر:

دلا گذر کن از این خاکدان مردم خوار که دیو هست درو بس عزیز و مردم خوار

همان بهست که شیران ز بیشه برنایند که گر بکان تنک روی می‌کنند شکار

تا آنجا که فرماید:

همان بهست که کنجی گزیند «اسکندر» چو روستایی ده گنج می‌نهد بحصار

سزد که کرکس مردار خوار خوانندت که ترک می‌نتوانی گرفتن این مردار!

(۵)- و نیز در این قصیده:

اگر بمدت جاوید ذره‌های جهان سخن سرای شوندی به صد هزار زبان

صفات ذات جهان آفرین دهندی شرح ز صد هزار یکی در نیایدی به بیان

تا آنجا که فرماید:

بدان که چشمه حیوان نیافت «اسکندر» تغیری نپذیرفت چشمه حیوان [۶۲]

---

(۶۱)- رجوع کنید به دیوان انوری ج ۱ و ۲، صفحات (بترتیب) ۵۱ و ۹۱ و ۹۳ و ۹۶ و ۱۲۶ و ۱۲۸ و ۱۹۸ و ۲۰۳ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۳۷۲ و ۴۲۷ و ۴۳۵ و ۴۶۸ و ۴۷۵ و ۴۸۵ چاپ آقای مدرس رضوی.

(۶۲)- دیوان عطار، چاپ آقای تقی تفضلی، صفحات ۴۱۳ و ۷۴۹ و ۷۶۷ و ۷۸۴ و ۸۰۹.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳۸

و مولانا جلال در ضمن ابیات زیر به نام «اسکندر» اشارت فرموده است:

آفتابا! ترک این گلشن کنی تا که تحت الارض را روشن کنی

آفتاب معرفت را نقل نیست مشرق او غیر جان و عقل نیست

خاصه خورشید کمالی کآن سریست روز و شب کردار او روشن گریست!

مطلع شمس آی اگر «اسکندری» بعد از آن هر جا روی نیکوفری!

بعد از آن هر جا روی مشرق شود شرقها بر مغربت عاشق شود

حس خفاشت سوی مغرب دوان حس در پاشت سوی مشرق روان

راه حس راه خرانست ای سوار ای خرانرا تو مزاحم شرم‌دار

پنج حسی هست جز این پنج حس آن چو زر سرخ و این حس‌ها چو مس! [۶۳] [۶۴]

شیخ اجل سعدی در موارد زیر از اسکندر نام برده است.

شنیده‌ای که سکندر برفت تا ظلمات ... ص : ۳۸

(۱)-

شنیده‌یی که «سکندر» برفت تا ظلمات بچند محنت و خورد آنکه خورد آب حیات؟! [۶۵]

(۲)- در مواعظ:

ای نفس اگر بدیده تحقیق بنگری درویشی اختیار کنی بر توانگری!

ای پادشاه وقت، چو وقتت فرا رسد تو نیز با گدای محلت برابری

گر پنج نوبتت بدر قصر می‌زنند نوبت بدیگری بگذاری و بگذری

راهی بسوی عاقبت خیر می‌رود راهی بسوء عاقبت، اکنون مخیری [۶۶]

تا آنجا که می‌فرماید:

فرمان بر خدای و نگهبان خلق باش این هر دو قرن اگر بگرفتی «سکندری»

(۳)- و نیز در این قصیده:

وجودم به تنگ آمد از جور تنگی شدم در سفر روزگاری درنگی!

جهان زیر پی چون «سکندر» بریدم چو یأجوج بگذشتم از سد سنگی

(۴)- و نیز در این قطعه:

«به «سکندر» نه ملک ماند و نه مال بفریدون نه تاج ماند و نه تخت!»

«پیش از آن کن حساب خود که ترا دیگری در حساب گیرد سخت!»

(۵) و نیز نام «ذو القرنین» در این غزل آمده:

ای جان خردمندان گوی خم چوگانت بیرون نرود گویی کافتاد بمیدانت

تا آنجا که می‌فرماید:

بسیار چو «ذو القرنین» آفاق بگردیدست این تشنه که می‌میرد بر چشمه حیوانت

(۶)- و نیز در این دو بیت که در مدح سعد زنگی گفته است:

«سکندر» بدیوار یأجوج و سنگ بکرد از جهان راه مأجوج تنگ»

---

(۶۳)- مثنوی- دفتر دوم، ص ۱۰۶، چاپ علاء الدوله.

(۶۴)- مثنوی- دفتر دوم، ص ۱۰۶، چاپ علاء الدوله.

(۶۵)- گلستان، باب هشتم، ص ۱۹۶، تصحیح مرحوم فروغی (چاپ بروخیم).

(۶۶)- مواعظ سعدی، چاپ مرحوم فروغی صفحات ۷۶ و ۷۷ و ۱۵۴.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۳۹

«ترا سد یأجوج کفر از زر است نه رویین چو دیوار «اسکندر» است!» [۶۷]

(۷)- و نیز در این غزل:

خلاف سرورا روزی خرامان سوی بستان آی دهان چون غنچه بگشای و چو گلبن در گلستان آی

دمادم حوریان از خلد رضوان می‌فرستندت که ای حوری انسانی دمی در باغ رضوان آی!

تا آنجا که می‌فرماید:

دلم گرد لب لعلت «سکندر» وار می‌گردد نگویی کآخر ای مسکین فراز آب حیوان آی [۶۸]

(۸)- و در این غزل:

ای کودک خوبروی، حیران در وصف شمایلت سخندان!

صبر از همه چیز و هر که در عالم کردیم، و صبوری از تو نتوان

تا آنجا که گوید:

ترسم که بعاقبت بماند: در چشم «سکندر» آب حیوان! [۶۹]

در دیوان خواجه شیراز اسکندر و (سکندر) هشت یا نه بار آمده بقرار زیر:

(۱)- در قصیده زیر «در مدح شاه شیخ ابو اسحق»:

سپیده دم که صبا بوی لطف جان گیرد چمن ز لطف هوا نکته بر جنان گیرد

هوا ز نکهت گل در چمن تتق بندد افق ز عکس شفق رنگ گلستان گیرد

تا آنجا که می‌فرماید:

«سکندری» که مقیم حریم او چون خضر ز فیض خاک درش عمر جاودان گیرد

(۲)- و نیز در غزل (۵):

دل می‌رود ز دستم صاحب دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

تا آنجا که فرماید:

آیینه سکندر جام میست بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا!

(۳)- و نیز در غزل (۱۴۹):

دلم جز مهر مهرویان طریقی برنمی‌گیرد ز هر در می‌دهم پندش و لیکن در نمی‌گیرد

خدا را ای نصیحت‌گو حدیث ساغر و می گو که نقشی در خیال ما از این خوشتر نمی‌گیرد!

تا آنجا که می‌فرماید:

من آن آیینه را روزی بدست آرم «سکندر» وار اگر می‌گیرد این آتش زمانی ور نمی‌گیرد

(۴)- و نیز در غزل (۲۴۵):

الا ای طوطی گویای اسرار مبادا خالیت شکر ز منقار

چه ره بود این که زد در پرده مطرب که می‌رقصند با هم مست و هشیار

(۶۷)- گلستان ص ۴، چاپ فروغی و تاریخ مغول ص ۶۰۴ تصنیف مرحوم عباس اقبال آشتیانی.

(۶۸)- غزلیات شیخ بترتیب صفحه ۲۷۶.

(۶۹)- غزلیات شیخ بترتیب صفحه ۲۴۷.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴۰

«سکندر» را نمی‌بخشند آبی بزور زر میسر نیست این کار

بیا و حال اهل درد بشنو بلفظ اندک و معنی بسیار

بت چینی عدوی دین و دلهاست خداوندا دل و دینم نگهدار

(۵)- و نیز در غزل (۲۷۳):

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش حریف خانه و گرمابه و گلستان باش

شکنج زلف پریشان بدست باد مده مگر که خاطر عشاق گو پریشان باش

گرت هواست که با خضر همنشین باشی نهان ز چشم «سکندر» چو آب حیوان باش

(۶)- و نیز در غزل (۳۵۹):

خرم آنروز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم

گرچه دانم که بجایی نبرد راه غریب من ببوی سر آن زلف پریشان بروم

دلم از وحشت زندان «سکندر» [۷۰] بگرفت رخت بربندم و تا ملک سلیمان بروم!

(۷)- و نیز در غزل (۲۹):

دلم رمیده شد و غافلم من درویش که آن شکاری سرگشته را چه آمد پیش

چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم که دست بدست کمان ابروییست کافرکیش!

تا آنجا که فرماید:

نه عمر خضر بماند نه ملک «اسکندر» نزاع بر سر دنیی دون مکن درویش!

(۸)- و نیز در غزل (۴۱۰):

ای قبای پادشاهی راست بر بالا تو زینت تاج و نگین از گوهر والای او

از رسوم شرع و حکمت با هزاران اختلاف نکته‌یی هرگز نشد فوت از دل دانای تو

تا آنجا که فرماید:

آنچه «اسکندر» طلب کرد و ندادش روزگار جرعه‌یی بود از زلال جام جان افزای تو

(۹)- و در غزل (۴۳۹):

دیدم بخواب دوش که ماهی برآمدی کز عکس روی او شب هجران سر آمدی

آن عهد یاد باد که از بام و در مرا هر دم پیام یار و خط دلبر آمدی!

تا آنجا که فرماید:

فیض ازل بزور و زر ار آمدی بدست آب «خضر» نصیبه «اسکندر» آمدی [۷۱]

---

(۷۰)- مراد از «زندان سکندر» بنابر آنچه در فرهنگها و در تاریخ جدید یزد مسطور است شهر یزد است، و مراد از «ملک سلیمان» مملکت فارس است (رجوع کنید به شرح سودی بر حافظ و تاریخ جدید یزد، تالیف احمد بن الحسین الکاتب ص ۲۵).

(۷۱)- دیوان خواجه حافظ شیرازی چاپ مرحوم علامه قزوینی و مرحوم دکتر قاسم غنی بترتیب صفحات: ۱ و ۵ و ۱۰۲ و ۱۶۵ و ۱۸۵ و ۱۹۶ و ۲۸۳ و ۳۰۶.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴۱

«عیسی و مریم» ... ص : ۴۱

اشاره

پیدا شدن روح القدس بصورت آدمی بر مریم، این مطلب را مولانا جلال الدین در مثنوی شریف چنین بیان فرموده است:

دید مریم صورتی بس جانفزا ... ص : ۴۱

دید مریم صورتی بس جانفزا جانفزایی دلربایی در خلا
پیش او بر رست از روی زمین چون مه و خورشید آن روح الامین!
از زمین بر رست خوبی بی‌نقاب آنچنان کز شرق روید آفتاب
لرزه بر اعضای مریم اوفتاد کو برهنه دید و ترسید از فساد
صورتی که یوسف ار دیدی عیان دست از حیرت بریدی چون زنان
همچو گل پیشش برویید او ز گل چون خیالی که برآرد سر ز دل
گشت مریم بیخود و بی‌خویش او گفت بجهم در پناه لطف هو
ز آنکه عادت کرده بود آن پاک جیب در هزیمت رخت بردن سوی غیب
چون جهانرا دید ملکی بیقرار حازمانه ساخت ز آنحضرت حصار
تا بگاه مرگ حصنی باشدش که نیابد خصم راه مقصدش
از پناه حق حصاری به ندید یورتگه [۷۲] نزدیک آن در برگزید
چون بدید آن غمزه‌های عقل سوز که از او می‌شد جگرها تیردوز
شاه و لشکر حلقه در گوشش همه خسروان عقل بیهوشش همه
صد هزاران شاه مملوکش به رق صد هزاران بدر را داده بدق
زهره نی مر زهره را تام دم زند عقل کلشی چون ببیند کم زند
من چه گویم چون مرا بر دوخته است دمگهم را دمگه او سوخته است
دود آن نارم دلیلم من بر او دور از آن شد باطل ما عبروا
خود نباشد آفتابی را دلیل غیر نور آفتاب مستطیل
سایه کبود تا دلیل او بود این بسستش که ذلیل او بود
این جلالت را دلالت صادق است جمله ادراکات پس او سابقست!
جمله ادراکات بر خرهای لنگ او سوار باد پایان چون خدنگ

گر گریزد کس نیابد گرد شه ور گریزند او بگیرد پیش ره
جمله ادراکات را آرام نی وقت می‌دانست وقت جام نی

---

(۷۲) یورتگه: جای فرود آمدن. [...]

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴۲

آن یکی و همی چو بادی می‌برد و آن یکی چون تیغ مغفر می‌درد
و آن دگر چون کشتی با بادبان و آندگر اندر تراجع هر زمان
چون شکاری می‌نمایدشان ز دور جمله حمله می‌نمایند آن طیور
چونکه ناپیدا شود حیران شوند همچو جغدان سوی هر میدان روند
منتظر چشمی بهم یک چشم باز تا که پیدا گردد آن صید نیاز
چون بماند دیر گویند از ملال صید بود آن خود عجب یابد خیال
مصلحت آنست تا یک ساعتی قوتی گیرند و زور از راحتی
گر نبودی شب همه خلقان ز آز خویشتن را سوختندی ز اهتزاز
از هوس و از حرص سود اندوختن هر کسی دادی بدن را سوختن
شب پدید آید چو گنج رحمتی تا رهد از حرص خود یک ساعتی
چون که قبضی آیدت ای راهرو آن صلاح تست آیس دل مشو
و آن که در خرجی از آن بسط و گشاد خرج را دخلی بباید ز اعتداد
گر هماره فصل تابستان بدی سوزش خورشید در بستان زدی
منبتش را سوختی از بیخ و بن که دگر تازه نگشتی آن کهن
گر ترش رویست آن دی، مشفق است صیف خندانست اما محرق است!
چون که قبض آمد تو در وی بسط بین تازه باش و چین میفکن بر جبین
کودکان خندان و دانایان ترش غم جگر را باشد و شادی ز شش
چشم کودک همچو خر در آخر است چشم عاقل در حساب آخر است
او در آخر چرب می‌بیند علف وین ز قصاب آخرش بیند تلف
آن علف تلخ است کان قصاب داد بهر لحم ما ترازویی نهاد
روز حکمت خود علف کانرا خدا بیعوض داده است و از محض عطا
فهم نان کردی نه حکمت ای رهی چونکه حق گفتت: «کلوا من رزقه» [۷۳]
رزق حکمت به بود در مرتبت کان گلوگیرت نگردد عاقبت
این دهان بستی دهانی باز شد کو خورنده لقمهای راز شد!
گر ز شیر دیو تن را وابری در فطام او بسی حلوا خوری
ترک جوشی کرده‌ام من نیم خام از حکیم غزنوی بشنو تمام [۷۴]
در الهی نامه گوید شرح این آن حکیم غیب و فخر العارفین
غم خور و نان غم افزایان مخور ز آنکه عاقل غم خورد کودک شکر

قند شادی میوه باغ غم است این فرح زخم است و آن غم مرهم است

غم چو بینی در کنارش کش به عشق از سر ربوه [۷۵] نظر کن در دمشق

عاقل از انگور می‌بیند همی عاشق از معدوم شیء بیند همی

جنگ می‌کردند حمالان پریر [۷۶] تو مکش تا من کشم حملش [۷۷] چو شیر

ز آنکه در آن رنج می‌دیدند سود حمل را هر یک ز دیگر می‌ربود

---

(۷۳)- یعنی: بخورید از روزی او (خدا).

(۷۴) مراد حکیم سنایی غزنوی (وفات ۵۴۵) است.

(۷۵) ربوه: تل و پشته بلند (حاشیه مثنوی).

(۷۶) پریر: پریروز.

(۷۷) حمل: بکسر اول، باروبنه.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴۳

مزد حق کو مزد آن بیمایه کو این دهد گنجت مزد و آن تسو

گنج زری که چو خسبی زیر ریگ با تو باشد آن نماند مرده ریگ

پیش پیش آن جنازه‌ات می‌دود مونس گور و غریبی می‌شود

بهر روز مرگ این دم مرده باش تا شوی با عشق سرمد خواجه تاش

صبر می‌بیند ز پرده اجتهاد روی چون گلنار و زلفین مراد

غم چو آیینه است پیش مجتهد کاندر آن ضد می‌نماید روی ضد

بعد ضد رنج آن ضد دگر رو دهد یعنی گشاد و کر و فر

این دو وصف از پنجه دست ببین بعد قبض مشت بسط آید یقین

پنجه‌یی را قبض باشد دائما با همه بسطش بود چون مبتلا؟

چونکه مریم مضطرب شد یکزمان همچنان که بر زمین بر ماهیان

بانگ بروی زد نمودار کرم که امین حضرتم از من مرم!

از سر افرازان عزت سر مکش از چنین خوش محرمان دم در مکش

این همی گفت و ذنابه نور پاک از لبش می‌شد پیاپی بر سماک!

از وجودم می‌گریزی در عذم در عدم من شاهم و صاحب علم

خود بنه و بنگاه من در نیستی است یکسواره نقش من پیش ستی است

مریما بنگر که نقشی مشکلم هم هلالم هم خیال اندر دلم

چون خیالی در دلت آمد نشست هر کجا که می‌گریزی با تو هست!

جز خیالی عارضی باطلی که بود چون صبح کاذب آفلی

من چو صبح صادقم از نور رب که نگردد گرد روزم هیچ شب

هین مگو لا حول عمران زاده‌ام من ز لا حول اینطرف افتاده‌ام

مر مرا اصل و غذا لا حول بود نور لا حولی که پیش از قول بود

تو همی گیری پناه از من بحق من نگارنده پناهم در سبق

آن پناهم من که مخلصهایت بود تو اعوذ آری و من خود آن اعوذ

آفتی نبود بتر از ناشناخت تو بر یار و ندانی عشق باخت

یار را اغیار پنداری همی شادیی را نام بنهادی غمی

اینچنین لطفی که دارد یار ما تو گریزانی از او ای بیوفا

اینچنین نخلی که قد یار ماست چونکه ما دردیم نخلش دار ماست!

اینچنین مشکین که زلف میر ماست چونکه بی‌عقلیم آن زنجیر ماست

اینچنین لطفی چو نیلی می‌رود چونکه فرعونیم بر ما خون شود

خون همی گوید من آبم هین مریز یوسفم گرگ از توام ای پر ستیز!

تو نمی‌بینی که یار برد بار چونکه با او ضد شوی گردد چو مار [۷۸]

---

(۷۸) مثنوی، دفتر سوم صفحات ۲- ۲۹۱ چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴۴

مریم ... ص : ۴۴

هر که را آن «دم» است آدم اوست ... ص : ۴۴

الف: در حدیقه سنایی- (۱)-

پدر آدم اندرین عالم هست از آن دم که زاده مریم

تن که تن شد زرنگ آدم شد جان که جان شد ز بوی آندم شد

هر که را آندم است آدم اوست هر کرا نیست نقش عالم اوست

آدم آندم که از قدر دریافت دل خبر یافت سوی جان بشتافت!

که از این دم خبر چگونه دهی گفت هستم ز جام و جامه تهی!

جامه و جام ما تهی ز آنست کین گرانمایه سخت ارزانست

همه خواهی که باشی او را باش بر او سوی خویش هیچ مباش

برپریده ز دام ناسوتی در خزیده بدام لاهوتی

دیده خطهای خطه ملکوت همچو عیسی بدیده لاهوت

آنکه در بند این جهان آویخت سود کرد ار ز لشکرش بگریخت

کاین جهانیست مایه غم و رنج خوانده عاقل ورا سرای سپنج

رهبرت باد بهر صورت و جان این جهان عقل و آن جهان ایمان!

خنک آنکس که عقل رهبر اوست هر دو عالم بطوع چاکر اوست

خنک آنکس که نقش خویش بشست نه کس او را نه او کسی را جست

(۲)-

دین و دولت بشرع و شه زنده است زین دو شین آن دو دال پاینده است

ملك و ملت چو پود و چون تارست آن بدین این بدان سزاوار است

ملتی را که ملك یار نشد مایه شرع هر دیار نشد

ملك بی‌ملت آشنای غم است شاه دین‌دار و ملك جوی کم است

ای به دم جفت عیسی مریم دام دجال برکن از عالم

اندر این روزگار بدعهدی چیست جز عدل هدیه مهدی

ب: انوری در موارد زیر از مریم نامبرده است:

(۱)- در این قصیده:

صاحبا عید بر تو خرم باد کل گیتی ترا مسلم باد

از تو آباد ظلم ویران شد بتو بنیاد عدل محکم باد

تا آنجا که می گوید:

کرد جیش تو در زمان ظفر چون دم آستین مریم باد

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴۵

(۲)- در این بیت:

در اژدهای رایت از باد حمله تو روح اللّه است گویی در آستین مریم!

(۳)- و در این بیت:

در شیر رایت تو باد هوای هیجا روح اللّه است گویی در آستین مریم

(۴)- و در این بیت:

اعجاز کف کلیم عمران آثار دم مسیح مریم

(۵)- و در این بیت:

موجود شد از تو جود و احسان چونانکه مسیح شد ز مریم

(۶)- و نیز در این بیت:

بغیرت از نفسش روح عیسی مریم بخجلت از قلمش چوب موسی عمران

(۷)- و نیز در این بیت:

آنکه نیل مادری بر چهره مریم کشید حفظ او بی‌آنکه باطل شد جمال دختری

(۸)- و نیز در این بیت:

گر توانم سجده‌گاه شکر سازم ساحتت چون مسیح مریم از صفر حمل تا پای حوت [۷۹]

ج: شیخ عطار در پنج مورد نام مریم را برده است:

(۱)-

صد هزاران زن بنامردی بمرد این سخن جز جان مریم درنیافت

(۲)- و در این غزل:

ای چو چشم سوزن عیسی دهانت هست گویی رشته مریم میانت

تا آنجا که می‌فرماید:

آنچه بر مریم ز راه آستین زد می‌توان یافت از هوای آستانت

(۳)- و نیز در این غزل:

تا که گشت این خیال خانه پدید هر زمان گشت صد بهانه پدید

ناپدید است عیسی مریم قصه سوزنست و شانه پدید!

(۴)- و در این بیت:

دختران خاطرم بکرند چون مریم از آنک بکر می‌زآیند از ایشان شعر همچون شکرم!

[۸۰] ه: مولانا جلال الدین در موارد زیر اشاره به مریم فرموده است:

ابلهان گویند این افسانه را ... ص : ۴۵

(۱)-

مادر یحیی چو حامل بد از او بود با مریم نشسته رو برو

مادر یحیی بمریم در نهفت پیشتر از وضع حمل خویش گفت

که یقین دیدم درون تو شهی است که اولو العزم و رسول اگهی است!

چون برابر اوفتادم با تو من کرد سجده حمل من ای ذا الفطن

---

(۷۹) دیوان انوری ج ۱ بترتیب صفحات ۱۰۸ و ۳۳۴ و ۳۳۶ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۵۶ و ۴۷۴ و ج ۲ ص ۵۷۹، چاپ آقای مدرس رضوی.

(۸۰) دیوان عطار، چاپ آقای تقی تفضلی، صفحات ۱۰۴ و ۱۱۱ و ۳۰۴ و ۸۰۵.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴۶

این چنین مر آن جنین را سجده کرد کز سجودش در تنم افتاد درد.

گفت مریم من درون خویش هم سجده‌یی دیدم ز طفلم در شکم

ابلهان گویند این افسانه را خط بکش زیرا دروغست و خطا

ز آنکه مریم وقت وضع حمل خویش بود از بیگانه دور و هم ز خویش!

مریم اندر حمل جفت کس نشد از برون شهر او را پس نشد

از برون شهر آن شیرین فسون تا نشد فارغ نیامد هم درون

چون بزایید آنگهانش برکنار برگرفت و برد تا پیش تبار

مادر یحیی کجا دیدش که تا گوید او را این سخن در ماجرا

این نداند کآنکه اهل خاطر است غایب آفاق او را حاضر است

پیش مریم حاضر آید در نظر مادر یحیی که دور است از بصر

دیدها بسته به بیند دوست را چون مشبک کرده باشد پوست را!

وریدش نز برون و نز درون از حکایت گیر معنی ای زبون

نی چنان افسانه‌ها بشنیده‌ای همچو شین بر نفس آن چفشیده‌ای

تا همین گفت آن کلیله بیزبان چون سخن نوشد ز دمنه بی‌بیان

ور ندانستند لحن همدگر فهم آن چون کرد بی‌نطقی بشر

این کلیله و دمنه جمله افتریست ورنه کی با زاغ لکلک را مریست [۸۱]

ای برادر قصه چون پیمانه است: معنی اندر وی بسان دانه است!

دانه معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانه را گر گشت نقل!

-(۲)

مریمان بی‌شوی آبست مسیح خامشان بی‌لاف و گفتار فصیح

ماه ما بی‌نطق خوش برتافته است هر زبان، نطق از فر او یافته است!

نطق عیسی از فر مریم بود نطق آدم پرتو آن دم بود

تا زیادت گردد از شکر ای ثقات بس نبات دیگر است اندر نبات [۸۲]

و: شیخ اجل در این بیت نام مریم را برده است:

ور حسود از سر بی‌مغز حدیثی گوید طهر «مریم» چه تفاوت کند از خبث یهود؟ [۸۳]

---

(۸۱) مری: ستیزه.

(۸۲) مثنوی دفتر ۲ ص ۶- ۱۸۵ چاپ علاء الدوله.

(۸۳) مواعظ سعدی، ص ۲۴، چاپ مرحوم فروغی.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴۷

عیسی ... ص : ۴۷

اشاره

عیسی (ع) در ادبیات فارسی موضوع سخن بسیاری از بزرگان ادب قرار گرفته که برخی آنها را ذیلا می‌آوریم:

الف: در حدیقه سنائی ۴۱ بار نام عیسی و ۸ بار مسیح آمده است.

لب چو بر آستان دین باشد ... ص : ۴۷

-(۱)

لب چو بر آستان دین باشد عیسی مریم آستین باشد

-(۲)

تا جدایی ز نور موسی تو روز کوری چو مرغ عیسی تو

-(۳)

از سر این دلق هفت رنگ برآر جامه یک رنگ دار عیسی‌وار

(۴)-

تا چو عیسی بر آب راه کنی همره از آفتاب و ماه کنی

(۵)-

دیده خطهای خطه ملکوت همچو عیسی بدیده لاهوت

(۶)-

آن یکی رفته بر ره موسی و آندگر مقتدای او عیسی

(۷)-

خلق او آمد از نکو عهدی روح عیسی و قالب مهدی

(۸)-

با ثنای تو عقده بسته بهم در عزب خانه عیسی مریم

(۹)-

ور تو پندم دهی ز بد روزی عیسیی را طبیبی آموزی

(۱۰)-

جز یک اعور نماند با عیسی جان ما باد جانش را به فدا

(۱۱)-

گفت عیسی بگوی زود دعا که تویی در زمانه خاص خدا

(۱۲)-

دست بر کرد زود مرد امین عیسی اندر عقب کنان آمین

(۱۳)-

روز باشد قوی دل و غماز با ضعیفان بشب به آید راز

ز آنکه مقلوب روز زور بود مرغ عیسی بروز کور بود

(۱۴)- و نیز در این داستان

در اثر خوانده‌ام که روح الله شد بصحرا برون شبی ناگاه

ساعتی چون برفت خواب گرفت بسوی خوابگه شتاب گرفت!

سنگی افگنده دید بالش ساخت خواب را جفت گشت و بیش نتاخت

ساعتی خفت زود و شد بیدار دید ابلیس را در آن هنجار

گفت ای رانده‌ای سگ ملعون بچه کار آمدی برم بفسون

جایگاهی که عصمت عیسی است مر ترا کی در آن مکان مأوی است

گفت بر من تو زحمت آوردی در سرایم تصرفی کردی!

با من آخر تکلف از چه کنی؟ در سرایم تصرف از چه کنی؟

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴۸

ملک دنیا همه سرای من است جای تو نیست ملک و جای من است

ملک من تو به غصب چون گیری تو بعصمت مرا زبون گیری

گفت بر تو چه زحمت آوردم قصد ملکت بگو که کی کردم

گفت کین سنگ را که بالش تست نه ز دنیاست چون گرفتی سست؟!

عیسی آن سنگ را سبک بنداخت شخص ابلیس ز آنسبب بگداخت

گفت: خود رستی و مرا راندی هر دو آنرا ز بند برهاندی

با تو زین پس مرا نباشد کار ملکت من تو رو بمن بگذار!

تا چنین طالبی تو دنیا را کی توانی بدید عقبی را

رو ز دنیا تو طمع ببر یکسر گهر و زر او تو خاک شمر!

خاک بر سر هر آنکه دنیا خواست شادی شام برد و انده چاشت!

روزگار تو از پی پند است مرد دنیاپرست باد هواست!

زان همی رایگان بمیری تو کز پی لقمه در زحیری تو!

هر که چون عیسی از شره بجهد از غم باد و بود خود برهد!

-(۱۵)

از کف پر ز معجزش موسی مرده زنده کنست چون عیسی

قوت عیسی چو ز آسمان سازند هم بدانجاش خانه پردازند

بر فلک ز آن مسیح سر بفراشت که بر این خاک توده خانه نداشت

چکند روح پاک خانه مسیح فلک پنجم است بام مسیح!

-(۱۷)

زهد عیسی و حرص قارون بین گفته در شأن آن و در حق این

و «رفعنا» به نردبان نیاز «فخسفنا» ز سرنشینی آز!

-(۱۸)

ای بدم جفت عیسی مریم دام دجال برکن از عالم

-(۱۹)

عملش هست نامه یحیی قلمش هست چون دم عیسی

-(۲۰)

راست گویی که نامه یحییست یا بگاه شفا دم عیسیست

-(۲۱)

همچو عیسی ز خاطر و خامه نقش با جان نموده در نامه

-(۲۲)

ملک این حاکی ید موسی کلک آن معجز دم عیسی

-(۲۳)

دم او همچو عیسی آدم جان عهد او همچو خضر محکم جان

-(۲۴)

عهد او چون پیمبر اندر عهد شخص او همچو عیسی اندر مهد

-(۲۵)

لا جرم نطقش اندر این منزل همچو عیسی ز گل نماید دل!

-(۲۶)

هر که بر آستان دین باشد عیسی مریم آستین باشد

(۲۷)- و در این ابیات بلند:

-(۲۸)

سنائی چو شرع دادت بار دست از این شاعری و شعر بدار

شرع دیدی ز شعر دل بگسل که گدایی نگارد اندر دل!

شعر بر حسب طبع و جان سره‌ییست چون بسنت رسید مسخره‌ییست!

سخن شاعران همه غمز است نکته انبیاء همه رمز است

شرع چون صبح صادق آمد راست که فزون شد بنور و هیچ نکاست

دردمندی بگرد عیسی گرد داروی رهنشین چه خواهی کرد!؟

گر زیم بعد از این نگویم من در جهان بیش و کم بنظم سخن

ناتمامی عقل بود ستم خویشتن را بیازمودستم

ای کسانی که اهل غزنینید بر سر خاک چون که بنشینید

ظاهر آنچه گفتهای منست وصف نقش خط خدای منست!

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۴۹

تو مخوانش غزل که توحیدست باطنش وحی و حمد و تمجید است [۸۴]

ب در دیوان انوری در موارد زیر نام عیسی بکار رفته است:

-(۱)

صبا بسبزه بیاراست دار دنیی را نمونه گشت جهان مرغزار عقبی را

نسیم باد در اعجاز زنده کردن خاک ببرد آب همه معجزات عیسی را

-(۲)

منت از کردگار دادگرست که ترا کار با نظام ترست

دم و کلک تو در بیان و بنان گرچه بر یار و خصم نفع و ضرست

غیرت روح عیسی است این یک خجلت چوب موسی آن دگرست

-(۳)

بکف موسی کلیم کریم بدم عیسیی که زنده گرست!

-(۴)

هر چه ز آب و آتش و خاک و هوای عالمست راستی باید طفیل آب و خاک آدمست

باز هر که اندر دوام خیر کلی دست او بر بنی آدم قوی‌تر بهترین عالمست!

عیسی اندر آسمان هم داند ار خواهی بپرس تات گوید کاین سخن در صفوة الدین مریمست!

-(۵)

جرعه جام لبت پرده عیسی درید نطقه نون خطت خامه آزر شکست!

-(۶)

خیزید که هنگام صبوح دگر آمد شب رفت و ز مشرق علم صبح برآمد

تا آنکه خطاب بممدوح گوید:

اوصاف تو در نسبت آوازه ایشان وصف نفس عیسی و آواز خر آمد

-(۷)

ای نهان گشته در بزرگی خویش وز بزرگی ز آسمان شده بیش

شاد باش ای بمعجزات کرم مریمی از هزار عیسی بیش!

-(۸)

جز او بصنع که آرد چو عیسیی از دم جز او بلطف که سازد چو موسیی ز علق

-(۹)

به اعجاز عصا موسی عمران به ایجاب دعا عیسی مریم

-(۱۰)

هم نام فرخت رازی نامه برد عیسی کین بود از آن دگرها فضلش فزون عددکم

-(۱۱)

روح الله اگرچه بود عیسی تو راحت روح و آن دل هم

موجود شد از تو جود و احسان چونانکه مسیح شد ز مریم

-(۱۲)

بغیرت از نفسش روح عیسی مریم به خجلت از قلمش چوب موسی عمران

-(۱۳)

بحق دم پاک عیسی مریم بحق کف دست موسی عمران [۸۵]

ج: در دیوان شیخ عطار ۴۲ بار نام عیسی (ع) آمده که ما اهم آنها را ذکر می‌کنیم- (۱)-

ز زلفت زنده می‌دارد صبا انفاس عیسی را ز رویت می‌کند روشن خیالت چشم موسی را

-(۲)

ای خر مرده، سگ نفست بگلخن درکشید پس چو عیسی بر فلک دامن کشان می‌بایدت

-(۳)

همدم عیسی شود بی‌شک فرید گر دمی برهد از این زندان که هست!

-(۴)

رنگ بسیارست در عالم و لیک بر رکوی عیسی مریم بهست

-(۵)

بر فلک رو این دم از عیسی بپرس تا خری رهوار بی‌پالان که یافت!؟

-(۶)

ای چو چشم سوزن عیسی دهانت هست گویی رشته مریم میانت!

(۸۴)- حدیقه سنائی، چاپ مدرس بترتیب صفحات ۹۸ و ۱۰۸ و ۱۱۲ و ۱۳۲ و ۱۶۵ و ۱۸۵ و ۱۸۷ و ۱۹۹ و ۲۰۸ و ۲۸۱ و ۲۹۱ و ۳۹۳ و ۴۰۴ و ۴۱۷ و ۴۲۲ و ۴۴۳ و ۴۸۰ و ۵۱۴ و ۵۱۸ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۲۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۷۱۷ و ۷۳۷ و ۷۴۳.-

(۸۵) دیوان انوری ج ۱ بترتیب صفحات ۱ و ۱۰ و ۶۳ و ۶۴ و ۷۷ و ۹۰ و ۱۴۱ و ۱۵۵ و ۳۵۶ و ۳۶۱ و ۴۸۸.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۵۰

چون دم عیسی زنی از چشم سوزن چشمه خورشید گردد جان فشانت!

-(۷)

عشق تو بسینه تاختن برد و آرام و قرار من ز من برد

تن چند زنم که چشم مستت جانی که نداشتم ز تن برد

عیسی لب روح بخش تو دید در حال خرش شد و رسن برد!

-(۸)

دم عیسیست که با باد سحر می‌گذرد و آب خضر است که بر روی خضر می‌گذرد

-(۹)

آن راز بطفلی همه عیسی صفتان را در مهد چو عیسی بشکر در سخن آورد

-(۱۰)

زین دم عیسی که هر ساعت سحر می‌آورد عالمی برخفته سر از خاک برمی‌آورد

-(۱۱)

کو عیسی روحانی تا معجز خود بیند کو یوسف کنعانی تا چشم براندازد

-(۱۲)

درد هر کس بقدر طاقت اوست کآنچه عیسی کشید خر نکشد

-(۱۳)

آراسته حسن تو ببازار فروشد در حال هیاهوی ز بازار برآمد

عیسی بمناجات به تسبیح خجل گشت ترسا ز چلیپا و ز زنار برآمد

-(۱۴)

عطار را که از سخنش زنده گشت جان معلوم شد که همدم عیسی نهاده‌اند!

-(۱۵)

آن عصا کان سحره فرعون خورد نی عصای موسی عمران بود

و آن نفس کان مردگانرا زنده کرد نی دم عیسی حکمت دان بود

آن عصا آنجا ید الله بود و بس و آن نفس بی‌شک دم رحمان بود

-(۱۶)

رهبان دیر را سبب عاشقی چه بود کو روی را ز دیر بخلقان نمی‌نمود

چون درفتاد در محن عشق زان سپس در مهر دل عبادت عیسی همی شنود

-(۱۷)

دیوانه شد ز عشق و برآشفت در زمان زنجیر لطف صورت عیسی برید زود

-(۱۸)

چند از متکلمان بارد وز فلسفیان عقل فعال

هم فلسفه هم کلام بگذار از بهر فضولیان دخال

با عیسی روح همنفس شو بگذار جدل برای دجال!

در عشق گریز همچو عطار تا باز رهی ز جاه و از مال!

-(۱۹)

گر تو بعشق فی المثل عیسی وقتی ای فرید لاف مزن چو رهزنت سوزن و شانه یافتم!

-(۲۰)

ببکری زادم از مادر از آن عیسیم می‌خوانند که من این شیر مادر را دگر باره غذا کردم

-(۲۱)

چه گویی که عطار عیسی دمم من چو زهره ندارم که یک دم برآرم

-(۲۲)

زیر بار ستمت می‌میرم روی در روی غمت می‌میرم

دم عیسی است وین عجبست تا چرا من ز دمت می‌میرم؟!

-(۲۳)

چو خود را پاک دامن می‌ندانم مقامی به ز گلخن می‌ندانم!

چو عیسی از یکی سوزن فرو ماند من این بت را ز سوزن کم می‌ندانم

-(۲۴)

جام جم پر آب خضر از دست عیسی چون خورند همچنان خور شربتی از جام جان افزای او

-(۲۵)

خورشید زرکش تافته زربفت عیسی بافته زنار زرین یافته زر بر مسیحا ریخته

-(۲۶)

موسی کف عیسی زبان فرعونیی کرده روان زنار زلفش هر زمان صد خون ترسا ریخته

-(۲۷)

ترسا بچه‌یی دیدم زنار کمر کرده در معجزه عیسی صد درس زبر کرده!

-(۲۸)

عیسی پاک رورا از سوزنی شکسته حیران میان این ره چون در خلاب مانده

-(۲۹)

دلا در راه حق گیر آشنایی اگر خواهی که یابی روشنایی!

تبرا کن دل ز هستی چو عیسی به بند سوزن ای مسکین چرایی؟

-(۳۰)

بشعر، خاطر عطار را دم عیسیست از آنکه هست چو موساش صد ید بیضا

-(۳۱)

دم عیسیست که بوی گل‌تر می‌آرد وز بهشتست نسیمی که سحر می‌آرد!

-(۳۲)

عیسی نظمم و هر نظم که آرد دگری در میان فضلا، رحمت خر می‌آرد!

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۵۱

-(۳۳)

مگر که خورد کفی آب عیسی از جویی بطعم همچو شکر بود آب نوش گوار

-(۳۴)

یا رب از نفس پلیدم پاک کن تا خویش را همچو عیسی خود را مطهر گویمی!

[۸۶] شیخ اجل سعدی گوید:

-(۱)

نفسی وقت بهارم هوس صحرا بود با رفیقی دو که دایم نتوان تنها بود

شکرین پسته دهانی بتفرج بگذشت که چگویم نتوان گفت که چون زیبا بود

یعلم الله که شقایق نه بدان لطف و، سمن نه بدان بوی و صنوبر نه بدان بالا بود

فتنه سامریش در نظر شورانگیز نفس عیسویش در لب شکرخا بود!

-(۲)

معجزات پنج پیغمبر برویش در پدید احمد و داود و عیسی خضر و داماد شعیب

-(۳)

فضل خدایرا که تواند شمار کرد یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد

بخشنده‌یی که سابقه فضل و رحمتش ما را بحسن عاقبت امیدوار کرد

تا آنجا که می‌فرماید:

عیسی بعزلت از همه عالم کناره جست محبوبش آرزوی دل اندر کنار کرد

(۴)- و در نعت رسول (ع) گوید:

ماه فرو ماند از جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ظلال محمد [۸۷]

و مسیح نیز در چند مورد آمده بقرار زیر:

-(۵)

سرو بالایی بصحرا می‌رود رفتنش بین تا چه زیبا می‌رود

تا کدامین باغ ازو خرم‌تر است کو برامش کردن آنجا می‌رود

می‌رود در راه و در اجزای خاک مرده می‌گوید مسیحا می‌رود!

اما خواجه شیراز در موارد زیر از عیسی نام می‌برد-:

(۱)- در این غزل:

تا سر زلف تو در دست نسیم افتاده‌ست دل سودازده از غصه دو نیم افتاده‌ست

چشم جادوی تو عین سواد سحر است لیکن این هست که این نسخه مقیم افتادست

[۸۸] تا آنجا که می‌فرماید:

سایه قد تو بر قالبم ای عیسی دم! عکس روحیست که بر عظم رمیم [۸۹] افتادست.

(غزل ۳۶ ص ۲۶ چاپ مرحوم قزوینی) (۲)- در این غزل:

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست چشم میگون لب خندان دل خرم با اوست

---

(۸۶)- دیوان عطار، چاپ آقای تقی تفضلی، بترتیب صفحات ۱ و ۶ و ۲۴ و ۷۶ و ۱۰۴ و ۱۱۱ و ۱۴۸ و ۱۵۰ و ۱۶۴ و ۱۶۶ و ۱۷۸ و ۲۱۶ و ۲۷۹ و ۳۷۱ و ۴۰۱ و ۴۰۵ و ۴۳۲ و ۴۴۲ و ۴۵۶ و ۵۰۵ و ۵۷۳ و ۵۹۲ و ۶۹۵ و ۷۰۵ و ۷۲۰ و ۷۷۶ و ۸۳۸ و ۸۴۳ و ۸۶۶ و ۸۷۱ [...]

(۸۷)- غزلیات، بترتیب صفحات ۱۳۷ و ۴۰۱ و مواعظ بترتیب صفحات ۱۷ و ۲۰

(۸۸)- غزلیات، ص ۱۴۳ چاپ مرحوم فروغی.

(۸۹)- استخوان پوسیده.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۵۲

گرچه شیرین دهنان پادشهانند ولی او سلیمان زمانست که خاتم با اوست:

روی خوبست و کمال هنر و دامن پاک لا جرم همت پاکان دو عالم با اوست

تا آنجا که فرماید:

با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست.

(غزل ۵۷ ص ۴۰).

(۳)- در این غزل:

مردم دیده ما جز برخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر ترا ذاکر [۹۰] نیست

عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار مکنش عیب که بر نقد روان قادر نیست

عاقبت دست بدان سرو بلندش برسد هر که را در طلبت همت او قاصر نیست

تا آنجا که فرماید:

از روان بخشی عیسی نزنم دم هرگز ز آنکه در روح فزایی چو لبت ماهر نیست!

(غزل ۷۰ ص ۴۹).

(۴)- در این غزل:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز درگرفت!

آن شمع سر گرفته دگر چهره برفروخت وین پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت

آن عشوه داد عشق که مفتی زره برفت و آن لطف کرد دوست که دشمن حذر گرفت

تا آنجا که فرماید:

بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت!

(غزل ۸۶ ص ۵۹).

(۵)- در این غزل:

چه لطف بود که ناگاه رشحه قلمت حقوق خدمت ما عرضه کرد بر کرمت

بیا که با سر زلفت قرار خواهم کرد که گر سرم برود بر ندارم از قدمت

ز حال ما دلت آگه شود مگر وقتی که لاله بردمد از خاک کشتگان غمت

تا آنجا که فرماید:

همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد که جان حافظ دلخسته زنده شد بدمت

(غزل ۹۳، ص ۶۵) (۶)- در این غزل:

گر می‌فروش حاجت رندان روا کند ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند

ساقی بجام عدل بده باده تا گدا غیرت نیآورد که جهان پر بلا کند

گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم نسبت مکن بغیر که اینها خدا کند

در کارخانه‌یی که ره عقل و فضل نیست فهم ضعیف رای فضولی چرا کند؟!

تا آنجا که فرماید:

جان رفت در سر می و حافظ بعشق سوخت عیسی دمی کجاست که احیای ما کند؟!

(غزل ۱۸۶، ص ۱۲۶)

---

(۹۰)- یادآور- یادکننده.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۵۳

-(۷)

کنون که در عدم آمد گل از عدم بوجود بنفشه در قدم او نهاد سر بسجود

بنوش جام صبوحی بناله دف و چنگ ببوس غبغب ساقی بنغمه نی و عود

تا آنجا که فرماید:

ز دست شاهد نازک عذار عیسی دم شراب نوش و رها کن حدیث عاد و ثمود

(غزل ۲۱۹، ص ۱۴۹) (۸)- در این غزل:

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی شرح جمال حور ز رویت روایتی

انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌یی آب خضر ز نوش لبانت کنایتی

(غزل ۴۳۷، ص ۳۰۴).

مولانا جلال الدین در موارد زیر نام از عیسی (ع) برده است.

گشت با عیسی یکی ابله رفیق ... ص : ۵۳

-(۱)

گشت با عیسی یکی ابله رفیق استخوانها دید در گوی عمیق

گفت ای همراه! نام آن سنی که بدان تو مرده زنده می‌کنی

مر مرا آموز تا احسان کنم استخوانها را بدان با جان کنم

گفت خامش کن که اینکار تو نیست لایق انفاس و گفتار تو نیست

کآن، نفس خواهد ز باران پاکتر و از فرشته در روش چالاک‌تر

عمرها بایست تا دم [۹۱] پاک شد تا امین مخزن افلاک شد

خود گرفتی این عصا در دست راست دست را دستان موسی تا کجاست

گفت: اگر من نیستم اسرار خوان هم تو برخوان نام را بر استخوان

گفت عیسی یا رب این اسرار چیست میل این ابله در این گفتار چیست؟!

چون غم خود نیست این بیمار را چون غم جان نیست این مردار را؟

مرده خود را رها کرده است او مرده بیگانه را جوید رفو [۹۲]

گفت حق ادبیر [۹۳] را کادبیر جوست خار روییدن جزای کشت اوست

آنکه تخم خار کارد در جهان هان و هان او را مجو در گلستان

گر گلی گیرد بکف خاری شود ور سوی یاری رود ماری شود

کیمیای زهر مار است آن شقی بر خلاف کیمیای متقی [۹۴]

هین مکن بر قول و فعلش اعتمید کو ندارد میوه‌یی مانند بید!

زاهدی را گفت یاری در عمل کم گری تا چشم را نآید خلل

گفت زاهد از دو بیرون نیست حال چشم بیند یا نبیند آن جمال

---

(۹۱)- برخی از شارحان مثنوی گفته‌انـد که (تادم) مخفف (تا آدم) است و برخی به قرینه بیت اول که می‌فرمایـد: کان نفس خواهد ز باران پاک‌تر، (دم) خوانده‌اند بمعنای نفس.-

(۹۲)- رفو: بفتـح اول و ضم آن، دوخت پارگیهـا و سوراخهای پارچه و جامه بنوعی که بسـهولت معلوم نشود و گفته‌انـد اصل لغت یونانی است (فرهنگ معین).-

(۹۳)- ادبیر، ممال ادبار و اعتمید، ممال اعتماد است.

(۹۴)- مثنوی دفتر دوم، ص ۱۰۸ چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۵۴

گر ببیند نور حق خود چه غم است در وصال حق دو دیده چه کم است

ور نخواهد دید حق را گو برو این چنین چشم شقی گو کور شو!

غم مخور از دیده کان عیسی‌تر است چپ مرو تا بخشدت دو چشم راست

عیسی روح تو با تو حاضر است نصرت از وی جوی کاو خوش ناظر است

لیک پیکار تن پر استخوان بر دل عیسی منه تو هر زمان

همچو آن ابله که اندر داستان ذکر او کردیم بهر راستان!

زندگی تن مجو از عیسیت کام فرعونی مجو از موسیت

بر دل خود کم نه اندیشه معاش عیش کم نآید تو بر درگاه باش

این بدن خرگاه آمد روح را یا مثال کشتیی مر نوح را

ترک چون باشد بباید خرگهی خاصه چون باشد عزیز درگهی!

چونکه عیسی دید کان ابله رفیق جز که استیزه نمی‌داند طریق

می‌نگیرد پند را از ابلهی بخل می‌پندارد او از گمرهی

خواند عیسی نام حق بر استخوان از برای التماس آنجوان

حکم یزدان از پی انجام مرد صورت آن استخوان را زنده کرد

از میان برجست یک شیر سیاه پنجه بر زد کرد نفسش را تباه

کله‌اش برکند و مغزش ریخت زود همچو جوزی که درو مغزی نبود

گر ورا مغزی بدی ز اشکنتنش خود نبودی نقص الا بر تنش

گفت عیسی چون شتابش کوفتی گفت ز آنرو که ترا وآشوفتی

گفت عیسی چون نخوردی خون مرد گفت در قسمت نبودم رزق خورد!

ای بسا کس همچو آن شیر ژیان صید خود ناخورده رفته از جهان

قسمتش کاهی نه و حرصش چو کوه ناموجه کرده تحصیل وجوه

نوحه‌گر باشد مقلد در حدیث جز طمع نبود مراد آن خبیث!

نوحه‌گر گوید حدیث سوزناک لیک کو سوز دل و دامان چاک

از مقلد تا محقق فرقهاست کاین چو داود است و آن دیگر صداست!

منبع گفتار این سوزی بود و آن مقلد کهنه آموزی بود!

هین مشو غره بدان گفت حزین بار بر گاو است و بر گردون حزین [۹۵]

(۲)- جز بشب جلوه نباشد ماه را جز به درد دل مجو دلخواه را

ترک عیسی کرده خر پرورده‌ای لا جرم چون خر برون پرده‌ای

طالع عیسی است علم و معرفت طالع خر نیست ای تو خر صفت

ناله خر بشنوی رحم آیدت پس ندانی خر خری فرمایدت!

رحم بر عیسی کن و بر خر مکن طبع را بر عقل خود سرور مکن

سالها خر بده بودی بس بود ز آنکه خر بنده ز خر واپس بود

آن خر عیسی مزاج دل گرفت در مقام عاقلان منزل گرفت

ز آنکه غالب عقل بود و خر ضعیف از سوار زفت گردد خر ضعیف

وز ضعیفی عقل تو ای خربها این خر پژمرده گشته است اژدها!

---

(۹۵) مثنوی، دفتر دوم، ص ۵- ۱۱۴، چاپ علاء الدوله.

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۵۵

گر ز عیسی گشته‌ای رنجور دل هم از او صحت رسد او را مهل

ای مسیح خوش نفس چونی ز رنج که نبود اندر جهان بی‌رنج گنج

چونی ای عیسی ز دیدار یهود چونی ای یوسف ز اخوان حسود! [۹۶]

(۳)-

گفت عیسی را یکی هشیار سر چیست در هستی ز جمله صعب‌تر

گفتش ای جان صعب‌تر چشم خدا که از آن دوزخ بلرزد همچو ما

گفت ز این خشم خدا چبود امان گفت ترک خشم خویش اندر زمان

پس عوان که معدن این خشم گشت خشم زشتش از سبع هم درگذشت

چه امیدستش برحمت جز مگر باز گردد ز آن صفت آن بی‌هنر! [۹۷]

-(۴)

آن سگی در کو گدایی کور دید حمله می‌آورد و دلقش می‌درید!

کور گفتش آخر آن یاران تو بر کهند این دم شکار و صید جو!

قوم تو در کوه می‌گیرند گور در میان کوی می‌گیری تو کور

ترک این تزویر گو شیخ نفور آب شوری جمع کرده چند کور!

کاین مریدان من و من آب شور می‌خورند از من همی گردند کور

آب خود شیرین کن از بحر لدن آب بدرا دام این کوران مکن

خیز شیران خدا بین گور گیر تو چو سگ چونی به زرقی گور گیر

کور چه از صید غیر دوست دور جمله شیر و شیر گیر و مست نور

در نظاره صید و صیادی شه کرده ترک صید و مرده در وله [۹۸]

همچو مرغ مرده شان بگرفته یار تا کند او جنس ایشانرا شکار!

مرده مرغ مضطر اندر وصل و بین خوانده‌ای: «القلب بین الاصبعین» [۹۹]

مرغ مرده‌اش را هر آنکو شد شکار چون ببیند شد شکار شهریار

هر که او ز این مرغ مرده سر بتافت دست آن صیاد را هرگز نیافت

گوید او منگر بمرداری من عشق شه بین در نگهداری من

من نه مردارم مرا شه کشته است صورت من شه مرده گشته است

جنبش فانیم بیرون شد ز پوست جنبش باقیست اکنون چون از اوست

مرده زنده کردم عیسی از کرم من بکف خالق عیسی درم

کی بمانم مرده در قبضه خدا بر کف عیسی مدار این هم روا

عیسیم لیکن هر آنکو یافت جان از دم من او بماند جاودان

شد ز عیسی زنده لیکن باز مرد شاد آنکو جان بدین عیسی سپرد [۱۰۰]

-(۵)

عیسی مریم بکوهی می‌گریخت شیر گویی خون او می‌خواست ریخت

آن یکی در پی دوید و گفت: خیر در پیت کس نیست چه گریزی چو طیر

با شتاب، او آنچنان بد گشته جفت کز شتاب خود جواب او نگفت

یک دو میدان از پی عیسی براند پس بجد جد عیسی را بخواند

---

(۹۶) مثنوی، ج ۲ ص ۱۴۵، چاپ علاء الدوله.

(۹۷) مثنوی، دفتر چهارم، ص ۶- ۳۲۵ چاپ علاء الدوله.

(۹۸) وله: حیرانی، سرگردانی.

(۹۹) اشاره به حدیثی است که گوید: «قلب المؤمن بین إصبعین من اصابع الرّحمن، إن شاء لأثبته و إن شاء لأزاعه.» (احیاء العلوم، ج ۱، ص ۷۶ و جامع الصغیر، ج ۱، ص ۸۳).

(۱۰۰) مثنوی ج ۴ ص ۳۵۲، چاپ علاء الدوله. [...]

ترجمه رهنما، خاتمه‌ج۲، ص: ۵۶

کز پی مرضات حق یک لحظه بیست که مرا اندر گریزت مشکلی است!

از که اینسو می‌گریزی ای کریم نه پیت شیر و نه خصم و خوف و بیم

گفت از احمق گریزانم برو می‌رهانم خویش را بندم مشو

گفت آخر آن مسیحا نه تویی که شود کور و کر از تو مستوی [۱۰۱]

گفت آری. گفت آن شه نیستی که فسون غیب را مأویستی

چون بخوانی آن فسون بر مرده‌یی بر جهد چون شیر صید آورده‌یی

گفت آری آن منم گفتا که تو نی ز گل مرغان کنی ای خوب رو

گفت آری. گفت: پس ای روح پاک هر چه خواهی می‌کنی از کیست باک!؟

با چنین برهان که باشد در جهان که نباشد مر ترا از بندگان؟

گفت عیسی که بذات پاک حق مبدع تن خالق جان در سبق

حرمت ذات و صفات پاک او که بود گردون گریبان چاک او

کان فسون و اسم اعظم را که من بر کرو بر کور خواندم شد حسن

بر که سنگین بخواندم شد شکاف خرقه را بدرید بر خود تا بناف

بر تن مرده بخواندم گشت حی بر سر لا شیء بخواندم گشت شیء

خواندم آنرا بر دل احمق به ود صد هزاران بار و درمانی نشد

سنگ خارا گشت و ز آن خو برنگشت ریگ شد کزوی نروید هیچ کشت

گفت حکمت چیست کآنجا اسم حق سود کرد اینجا نبود او را سبق

آن همان رنجست و این رنجی چرا او نشد او را و این را شد دوا

گفت رنج احمقی قهر خداست رنج کوری نیست رنج آن ابتلا است

ابتلا رنجی است کان رحم آورد احمقی رنجی است کآن زخم آورد!

ز احمقان بگریز چون عیسی گریخت صحبت احمق بسی خونها بریخت [۱۰۲]

---

(۱۰۱) مستوی: درست و راست شده.

(۱۰۲) مثنوی، ج ۳ ص ۶۰- ۲۵۹ چاپ علاء الدوله.

جلد سوم

مقدمه جلد سوم

اشاره

بنام خدا

ای نـام تو بهترین سـر آغـاز بی نام تو نامه کی کنم باز ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانم ای کارگشای هر چه هسـتند نام تو کلید هر چه بسـتند ای مقصد همت بلندان مقصود دل نیازمندان ای سـرمه‌کش بلند بینان در بازکن درون‌نشینان ای بر ورق تو درس ایام ز آغاز رسـیده تا بانجام ترتیب جهان چنانکه باید کردی بمثابتی که شاید در عالم عالم آفریدن به زین نتوان رقم کشـیدن ای عقل مرا کفایت از تو جستن ز من و هدایت از تو

نظامی

صدای آسمانی و گرویدگان ... ص : ۵

ماه رمضان فرا رسید. این ماه مومنان و ماه گرویدگان است، ماه اسلام است و ماه مسلمانان.

ماهی که دلها و روانها بدرگاه خدای رءوف و مهربان می‌پیوندد و راز و نیاز خود را بدو عرضه میدارد.

هر مؤمنی که این صـدای آسـمانی را در این ماه عبادت در ژرفای روح و روان خود بشـنود او گرویده است و اوست که تکیه‌گاهی آرام‌بخش و مطمئن در زنـدگانی این جهان برای خود بـدست آورده است. در این ماه، قرآن بر پیامبر اسـلام فرود آمد و در این ماه آیه شـریفه: «بخوان بنام پروردگارت» از زبان پیامبر خدا در جهان ما طنین‌انداز شد. و در همین ماه، روزه بر مسـلمانان واجب آمد تا ثروتمندان بحال فقیران آگاه بشوند و بالاخره در همین ماه بود که خدا توفیق این را بما داد تا ترجمه و تفسـیر جلد اول و سپس جلد دوم را در دو ماه رمضان بمؤمنان اهدا کنیم. و جلد سوم این تفسیر و ترجمه را هم‌اکنون در ماه مبارک بدست مؤمنان میدهیم.

ترجمه رهنما، مقدمه‌ج۳، ص: ۶

فاصله انتشار ... ص : ۶

فاصـله انتشار میان جلـد دوم و سوم بسـیار شـد. در این مـدت تلفنها و نامه‌های فراوان بما رسـید که همه آنها تشویق کننده بود نشان دهنده عشق و علاقه مردم بقرآن مجید و بدین تفسـیر و ترجمه بود. سبب تأخیر چاپ جلد سوم یکی فزونی مطالب در این نود سوره بود که در زیر شـرح خواهیم داد دیگری بیمـاری نـاگوار یکی از اعضـاء خانواده من بود که با بیشتر خانواده‌ام ناچار شـدیم بیش از شش ماه بر سر بالین او باشیم و به سفرهای مختلف و متعدد به خارج کشور برویم.

اکنون برگردیم بمطالب خود:

جلد اول تا سوره هفتم که بزرگترین سوره‌ها باشد و جلد دوم تا بیست و یکمین سوره رسیده بود. نود سوره مانده بود که بایستی در جلد سوم جای میگرفت.

مجلـد اول و دوم، اولی در ۶۷۱ صـفحه بود باضافه ۵۲ صـفحه (قرآن در ادب پارسـی) و دومی ۷۵۱ صـفحه بود باضافه ۵۶ صفحه (قرآن در ادب فارسـی) ولی مجموع صـفحات جلـد سوم که بچاپخانه فرسـتادیم از دو جلـد اول و دوم هم بیشتر شـد یعنی به ۱۶۰۰ صفحه رسید.

فزونی صفحات ... ص : ۶

این فزونی صـفحات ما را در تنظیم جلـد سوم دچار زحمت بسـیار کرد. ترجمه و تفسـیری را که در سه مجلـد پیش‌بینی کرده بودیم

بسبب فزونی مطالب به چهار مجلد رسید. اینک جلد سوم که باید نود سوره در آن جای گیرد قسمت بیشتر آنکه ۱۹ سوره بزرگ باشد در این مجلد قرار میگیرد و سوره‌های کوچک آخر قرآن در مجلد چهارم که حروف‌چینی آن انجام شده و پس از آخرین غلطگیری و تجلید در چند ماه آینده بدست طالبان میرسد.

سوره‌های مکی ... ص : ۶

این ۹۰ سوره قرآن بیشتر سوره‌های مکی است. اگر بخواهیم بزبان متداول وصف آنرا کرده باشیم باید بگوئیم سوره‌های مکی بهترین نغمه روح‌پرور آسمانی است.

در سوره‌های مکی بطور اغلب احکام نیست. قصص پیامبران نیست و اگر باشد بگونه رمزی و به اشاره و اختصار است از زندگی مادی این دنیا و حل و فصل امور دنیائی در آنها کمتر دیده میشود.

این ۹۰ سوره بطوریکه مشاهده میکنید- به استثنای چند سوره مدنی آنکه باز از قصص و احکام سخن رفته- بقیه سوره‌ها احساس‌انگیز و هیجان‌آور است و برای ترجمه رهنما، مقدمه‌ج۳، ص: ۷

دلها و جانها است. این سوره‌ها با روح شما سر و کار دارد و جان شما و ملکات فاضله وجود شما و هستی پر ارج شما را پرورش میدهد و «اطمینان» را که یکی از سعادت‌های بشری است در شما بوجود میآورد اطمینانی که در اجتماع پیش از پیامبر- و حتی در این عصر ما هم- از وجود آدمیان رخت بربسته و فرار کرده و این است که بشر امروز کالبدی بی‌جان یعنی جانی بی‌آرامش و بدون اطمینان مانده و با این حالت روحی به استقبال ندای «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً» با جان و دل میرود.

سوره‌های مکی با روح شما و جان شما و ایمان و احساسات شما رابطه دارد و از دستگاه آفرینش و ماه و خورشید و ستاره‌ها که زینت آسمانند و از صبح و فجر و پگاه و غیره سخن میگوید.

در آن سیزده سال اول بعثت، سوره‌های قرآن کوچک و کوتاه بود همه در خداپرستی و ترک بت‌پرستی بود، همه برای جلای روح آدمی و پرداختن آن از جرمهای نادرستی و فساد بود، همه برای ایجاد آرامش و اعتماد در نفوس رمیده و نامطمئن آن عصر و همه عصرها بود و برای استقرار ناظر داخلی در یکایک نفوس و برقراری مساوات و عدالت خارجی در همه طبقات مردم بوسیله کلمات و نغمه‌های موثر آسمانی بود.

در آن عصر ... ص : ۷

در آن عصر بینوایان و دردمندان در انتظار صدائی بودند که برای بهبود وضع و حال آنها بلند شود زیرا آنها بزندگی و به پنداشت خود و بتمام مظاهر حیات خود که بدست چند تن رئیس و شیخ و غیره وابسته بود نامطمئن بودند حتی رؤسا و شیوخ و ثروتمندان خودشان هم در این حکومت جابرانه خود نامطمئن بودند و بدگمانی وجود همه را فراگرفته بود. زیر دست به زبردست خود و رئیس بمرءوس خود، مرد بزن خود با جزئی حرکت، نامطمئن میشد و او را تا بمرگ پر قساوت سوق میداد پدران از بیم ننگ خیالی، دختران خود را زنده بگور می‌کردند و این شاخه‌های زیبای زندگی را از میان می‌بردند پیرمردان جوانان خود را برای رزق و روزی خانواده خود مورد خرید و فروش قرار میدادند و برده فروشی بدینسان رواج گرفته بود، انسانیت و احترام آدمی بدرجه صفر رسیده بود و آیه‌های این سوره‌های مکی برای پرورش ایمان و عقیده که اصل آدمی است و برای رفع مصائب خود ساخته آدمیان آمده بود و در واقع همه برای آدم‌شدن بود قبل از هر چیز و دل‌نوازی و جان‌پروری آدمی بود قبل از آئین‌سازی و قبل از قانون‌سازی. و اینچنین بود که پرتو درخشان این سوره‌ها که ابتدا از غار حرا و پس از آن از خانه خدیجه (ع) بشکل نور پرقدرت بمکه و میان اجتماع تاریک آن افتاد، از مکه بعشایر نجد و حجاز و از آنجا به حبشه و دگر نقاط و سپس بمدینه و راه دمشق و از

آنجا به ایران و روم نفوذ کرد، نفوذی عمیق. و این دو کشور در آن

ترجمه رهنما، مقدمه‌ج۳، ص: ۸

عصر از متمدنترین کشورها بودند که طبقات گوناگون آن بحد اعلای رفاه و فقر رسیده و در آن غرق شده بودند.

اجتماع آن روز ... ص : ۸

اجتماع آنروز بشری بدو طبقه محنت‌زدگان و نعمت‌زدگان تقسیم شده بود:

محنت‌زدگان که همان بینوایان و دردمندان و ناامیدان بودند و نعمت‌زدگان همان قالب‌های شته‌زده پر زر و زور بودند که مردم را بغلامی میبردند. آسمان اقوام و ملل را غباری مه‌آلود از این افراط و تفریط، خوشی و ناخوشی فراگرفته بود و در چنین وضعی بود که نور قرآن در زندگانی آنها پرتوافکن شد.

این نور بنام نور خدا بود. و این نور بهمه جا رفت. اللّه نور السموات و الارض.

و همین بود که محنت‌زدگان و دردمندان را امید و پیوستگی بخشود و نعمت‌زدگان جبار را بیم و سپس سقوط داد.

آفریده‌هائی که جای آفریدگار را گرفته بودند و بتهائی که جای عقلها و خردها نشسته بودند همه سرنگون شدند و اسلام داستان همین سرنگونیها و همین برقراریهاست:

سرنگونیهای ستمگری و برقراریهای دادگستری و برای همین بود که این نور ماند و برای همیشه نیز خواهد ماند.

اینک نگاه اجمالی باین سوره‌ها ... ص : ۸

جلد سوم با سوره (المؤمنون) سوره ۲۳ شروع شده و بسوره ۴۱ پایان یافته این سوره بمؤمنان و گرویدگان بشارت میدهد که آنها رستگار خواهند شد.

و گرویدگان را چنین وصف می‌کند: آنها که در نماز خود خدا را ستایش و پرستش می‌کنند و از کار بد دوری میجویند زکوة مال خود را بفقرا و بینوایان میدهند و به امانتها و پیمانهای خود پاس میدارند. اینها میراث بران بهشتند.

سپس سوره نور است (سوره ۲۴) در این سوره برای تهمت، مجازات سخت معین شده و در این سوره امنیت اجتماعی برای مردم برقرار گشته و در آیه ۲۸ ورود بخانه‌های مردم را بدون اجازه از صاحبان آنها منع کرده است.

در سوره ۲۵ (سوره فرقان) اشاره به پیامبرانی شده است چون موسی که قهرمان مخالفت با فرعون بود و چون نوح و عاد و ثمود و اصحاب رس که عذابی بنام (باران بد) بر ستیزه‌کنندگان با این پیامبران فرو آمد و در سوره «الشعرا» سخن از «ذکر نو» آمده و «ذکر نو» همان قرآن است.

ترجمه رهنما، مقدمه‌ج۳، ص: ۹

و در تفسیر این سوره فشرده‌یی از داستان هفت پیامبر است و سپس اشاره بداستان ابراهیم شده است.

داستان آن نه تن که بچه‌هایشان کشته شده بود و داستان آن شتر که میخواستند آن را بکشند، در مقدمه این سوره بیان شده است.

قصه سلیمان و مورچگان ... ص : ۹

در سوره النمل قصه سلیمان و مورچگان و داستان بلقیس و هدهد و در بخش نهم این سوره از آن روزی یاد شده است که در صور دمیده شود و مردم با بدیها و خوبیهای اعمالشان بدرگاه خدا حاضر می‌شوند (از ۸۳ تا ۹۳).

بعد از آن سوره (القصص) است که اشاره به داستان موسی و دو دختر شعیب و از قارون پسر عم موسی سخن رفته است.

به پدر و مادر نیکی کنید. ... ص : ۹

در سوره عنکبوت در سر سلسله آیات آن، آیه هشتم است که میفرماید: و انسان را بفرمودیم که به پدر و مادر نیکی کند.

شکست رومیان ... ص : ۹

در سوره الروم (سوره ۳۰) اشارت به شکست رومیان و حمله ایرانیان به سوریه و فلسطین در سال‌های ۶۱۴- ۶۱۳ مسیحی است مترجمان طبری در شرح این سوره به تفصیل از چهار نامه‌یی که پیامبر اسلام (ص) بچهار کشور ایران، روم و نجاشی و مقوقس نوشته بود یاد کرده است.

و در سوره لقمان از «خریداری سخن بیهوده یاد شده».

و در شرح این سوره داستان لقمان به تفصیل آمده. از حکمت و دانش و سخنان او و عقاید مردم نسبت باو و افسانه و داستانهای منسوب بوی.

در سوره ۳۲ «السجده» از آفرینش انسان میگوید که: «سپس آنرا درست اندام کرد و از روح خویش در او بدمید».

در مقدمه این سوره از چهار فرشته بزرگ و نامی شرحی آمده است و در سوره ۳۳ سوره احزاب بگروه و طوایف هم‌پیمان قریش اشاره شد که بمدینه حمله کردند.

این جنگ معروف به خندق شد که قریشیان شکست خوردند و شرح آن به تفصیل در مقدمه همان سوره آمده است.

ترجمه رهنما، مقدمه‌ج۳، ص: ۱۰

نقل داستانها و قصه‌ها ... ص : ۱۰

شرح داستانها و قصه‌ها را ما از تفسیر ابو الفتوح رازی و مجمع البیان و کشف الاسرار و طبری و کاشفی نقل کرده‌ایم و چنانکه کرارا گفته‌ایم این نقل قولها بدان سبب بوده که نخست خوانندگان بر آنچه علمای اسلامی در این موارد نوشته‌اند و مردم پنداشته‌اند آگاه بشوند و دوم به نویسندگان کمک ادبی شده باشد. و همیشه این داستانها را با جمله (خدا داناتر است) مشخص کرده‌ایم و چون در هر مورد مراجع را نیز نوشته‌ایم خوانندگان میتوانند بهمان مآخذ رجوع کنند و بدانند که مسئولیت این نگارشها با نویسندگان آنهاست نه با ما.

سپاس‌گزاری ... ص : ۱۰

در پایان لازم میدانم که از کمکها و مساعدتهای آقای دکتر آزمون سرپرست اوقاف و معاون نخست‌وزیر سپاس‌گزاری کنم که با کمال صمیمیت بهمه کارهای این ترجمه و تفسیر رسیدند و با صداقتی هر چه تمامتر در چاپ و توزیع و انتشار آن، اقدامات شایسته و مؤثری بعمل آوردند.

و نیز از اینهمه تشویق‌ها و محبتهای خوانندگان و دانشمندان و علمای بزرگ بار دیگر صمیمانه سپاس‌گزاری میکنم.

چاپ یکصد هزار ... ص : ۱۰

با اینکه جلد اول این ترجمه بار دوم بچاپ رسید باز نایاب شده لهذا تصمیم بچاپ یکصد هزار نسخه آن گرفته شده است که شرح آنرا در مقدمه جلد چهارم خواهیم نوشت. و توفیق از پروردگار است.

نیاوران- شهریور ماه ۱۳۵۳ رمضان المبارک ۱۳۹۴ زین العابدین رهنما

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱

(۲۳) سورهٔ المؤمنون ... ص : ۱

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ثمانی عشرهٔ و مائهٔ

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳

مقدمه سوره ۲۳ (المؤمنون) ... ص : ۳

اشاره

این سوره (المؤمنون) به مکه فرود آمد. دارای ۱۱۸ آیه و شامل ۱۸۴۰ کلمه و ۴۸۰۲ حرف، و در پنج بخش است بقرار زیر:

بخش اول- مؤمنان رستگارند.

بخش دوم- گفت و گوی نوح با قوم خودش.

بخش سوم- اجل هیچکس پس و پیش نیفتد.

بخش چهارم- ما به هیچکس تکلیف نکنیم مگر بقدر طاقت او.

بخش پنجم- و اوست که شما را پدید آورد.

در این سوره بداستان آفرینش آدم و فرزندان وی و داستان آفرینش آفریدگان و قدرت آفریدگار اشاره شده است.

آفرینش آدم از گل و فرزندان او از آب و مراحل گوناگون تطور نطفه که آن آب را خون گردانید و آن خون را گوشت و آن گوشت را استخوان و بر آن استخوان گوشت و پوست پوشانید و از میان آن خلقی بدین نیکویی و بدین زیبایی و با این خرد و دانایی بدر آورد بالاترین و تمامترین نشان قدرت خداوندی است و این همه نقشی است که بر آب نطفه کرده، و این همه درایت‌های آدمی بر آن نطفه بطور استعداد ترسیم کرد و فرمود: «فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ».

با اینکه آب هیچ نقشی را بر خود نمی‌پذیرد و آدمی جز بر چیزهایی چون گل و چوب و سنگ و سیم و زر و اجسامی بسان آنها نقش نتواند کرد ولی خداوند بر آب نقش کرد و بدین آب نقشهائی چنین زیبا نهاد.

نقش بر آب که بنظر آدمیان محال مینماید در کار آفریدگار بچنان قدرتی انجام میگیرد که نقش برگردان آن اینهمه زیبائیهای آدمیان است آدمیانی که تمام صورتها و زیبائیها و حتی رنگ چشم و ابرو و جاذبیّت نگاهها و زیبایی صداها وخیم و خوی آنان در همان یک قطره آب قرار گرفته است.

در این سوره، قصه نوح از آیه ۲۳ آغاز میشود:

«... آنگاه که از هدایت قومش ناامید گشت و گفت خداوندا، انتقام مرا از آنها بگیر و هلاکشان بساز بسبب تکذیبی که از من کردند و خداوند دعای او را مستجاب کرد و گفت کشتی را بفرمان و وحی ما بساز و از هر جفت حیوان و پرنده‌ای دو تا داخل سفینه‌ات کن و بالای امواجی که از دریا زمین را فرا میگیرد راه خود را پیش بگیر» که داستان آن در سوره دهم به اجمال گذشت.

از آیه ۳۱ اشاره بدیگر پیامبرانی است که از پس نوح آمدند مانند هود و صالح که در سوره یازدهم بدان اشاره شد. در کشف الاسرار نوشته است: صالح عربیّ اللسان

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴

بود، و زهدش از عیسی بن مریم بیشتر که در تمام عمر پیاده می‌رفت.- پس از آنها پیامبرانی پیاپی فرستادیم. (آیه ۴۴) و بعد از آنها موسی و هارون را با معجزاتی در مقابل فرعون و یارانش آوردیم و پیش از این در آیه ۴۱ سخن از «صیحه» رفته است که مفسران نوشته‌اند فریاد هولناکی باشد که در دنیا سر داده شود، قلبها را لرزاند و همه را میراند.

در آیه ۱۰۱ کلمه صور آمده است و در ادبیات و کتابهای ما به صور اسرافیل تعبیر شده است که در آن لحظه، پایان عمر موجودات فرا میرسد و در شیپور دمیده شود.

اسرافیل فرشته مقربی است که مأموریت الهی او این است که دوبار در صور یا شیپور بدمد یکبار در پایان عمر دنیا که همه خلایق بمیرند، بار دیگر در آغاز رستاخیز که همه خلایق با صدای شیپور او زنده شوند تا بحسابها و کتابهای مردم رسیدگی شود.

و خدا داناتر است.

«پس در آنروز هر که ترازویش گران آید او از رستگاران باشد.» (آیه ۱۰۲) «و هر که ترازویش سبک باشد از همان کسانند که در حق خویشتن زیان کرده‌اند و در جهنم ماندگارند.» (آیه ۱۰۳)

صور ... ص: ۴

کلمه (صور) در ده سوره قرآن آمده است:

آیه ۷۳ سوره ششم (الانعام) و آیه ۹۹ سوره هجدهم (الکهف) و آیه ۱۰۲ سوره بیستم (طه) و آیه ۱۰۱ سوره ۲۳ (المومنون) و آیه ۸۷ سوره ۲۷ (النمل) و آیه ۵۱ سوره ۳۶ (یس) و آیه ۶۸ سوره ۳۹ (الزمر) و آیه ۲۰ سوره (۵۰) (ق) و آیه ۱۳ سوره ۶۹ (الحاقه) و آیه ۱۸ سوره ۷۸ (النباء).

مترجم قرآن بفرانسه. در تفسیر آیه ۱۰۱ همین سوره نوشته است که: در قرآن هر جا که کلمه صور آمده مربوط به روز رستاخیز است و اضافه کرده است که در تورات در سفر خروج آیه ۱۶ و ۱۹ چنین آمده است: که «و واقع شد در روز سی‌ام بوقت طلوع صبح که رعدها و برقها و غمامه مظلمه بالای کوه نمایان شد و آواز کرنا (صور) بحدی شدید شد که تمامی قومی که در اردو بودند لرزیدند و موسی قوم را برای ملاقات خدا از اردو بیرون آورد و در پایین کوه ایستادند و تمامی کوه سینا را دود فراگرفت بسبب اینکه خداوند در آتش بر آن نزول کرد و دودش مثل دود تنّور متصاعد بود و تمامی کوه بغایت متزلزل شد و آواز کرنا (صور) رفته رفته به نهایت بلند میشد و موسی تکلم میکرد و خدا او را بآوازی جواب میداد. پس از آن یهوه بموسی فرمان داد شیپوری از نقره بسازد تا بتواند به صدای آن، امت را گرد هم آورد و به خیمه‌نشینان فرمان حرکت بدهد».

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵

در کتاب یوئیل نبی [۱] در فصل دوم آیه یک تا آیه چهار راجع بنواختن کرنا در روزی که بدان «روز خداوند» گفته‌اند چنین مینویسد:

«کرنا را در صیون» بنوازید و بر کوه مقدس من نعره بزنید تمام ساکنان زمین بلرزند زیرا که «روز خداوند» می‌آید بلکه نزدیک است به روز تیره و تار و روز ابر و سحاب مانند انتشار انوار خورشید در طلوع فجر بر کوهها، امت عظیم و قوی که مانند آن از ازل دیده نشده بود و بعد از آن بار دیگر تا بسالهای دور بدور نخواهد بود در پیشاپیش او آتشی میسوزد و در عقبش شعله‌یی ملتهب است.

در پیشاپیش زمین «باغ عدن» است و در عقبش بیابان ویران است و از آن رها شونده‌یی نخواهد بود.»

و چون داستانی از پیامبران نامبرده در این مقدمه نیاورده‌ایم، بجای آن بخشی از تاریخ زندگی پیامبر اکرم و صبر و شکیبایی

بی‌نظیری که در مدت رسالت خود در مقابل آزاردهندگان نشان داد بطور اختصار در اینجا میآوریم.

طبری این شرح حال را بمناسبت آیه ۵۶ این سوره آورده است:

این بشتافتن که خدای عزّ و جلّ همی یاد کند. پیدا کردن حجتها است که خلق را پند داده است. و این حجتها پیغامبرانند که بخلقان و بندگان خویش بفرستاد و آنها صد و بیست و چهار هزار بودند و از ایشان صد و سیزده تن مرسل بودند و آن دیگران همه پیغامبری اندر خواب دیدند. و آن پیغامبران که مرسل بودند جبریل پیش ایشان آمد و رسالت آورد و وحی آورد از خدای تعالی، و اول ایشان آدم (ع) بود و آخر همه محمد (ص) رسول اللّه بود.

و پیغامبر ما را پیغامبری داد هم برسالت جبریل که رسالت همی آورد بسوی او، و هم بخواب بنمود او را، تا فضیلت هر دو او را حاصل باشد، چنان که ابراهیم خلیل را که جبریل آمد و پیغام آورد و هم در خواب دید و دیگر پیغامبران را این نبود: یا رسالت بزبان جبریل‌شان فرستاد، یا در خواب بنمودشان.

اما آنک ابراهیم (ع) را در خواب بنمود یکی ذبح اسمعیل بود چنانکه او را گفت: «یا بُنَیَّ إِنِّی أری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری [۲]» گفتا یا پسر مرا اندر خواب نمودند که ترا می‌کشم. اما آنک بدست جبریل بفرستاد همه صحف بود چنانکه جمعی از علما گفته‌اند که ایزد سبحانه و تعالی ابراهیم (ع) را سی صحف فرستاد.

و اما خواب پیغامبر ما آن بود که گفت:

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ

۱-

۲- الصافات، آیه ۱۰۱.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶

مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ» [۱]. و این بود که چون پیغامبر ما علیه السلم این خواب بدید بدانست که او بمکه اندر رود و طواف خانه کند. پس چون سال حدیبیّه آنجا رفت و پیغامبر را بمکه اندر نگذاشتند، و بحدیبیه بسیار کارها ببود. و پیغامبر عثمان عفّان را برسولی بمکه فرستاد، و اهل مکه عثمان را بازگرفتند، و خبر بلشکرگاه پیغامبر اوفتاد که عثمان را بکشتند تا پیغامبر (ع) از یاران بیعت خواست و یاران پیغامبر جمله گرد آمدند و در زیر آن درخت بیعت کردند و خدای عزّ و جلّ از آن یاران که آن روز در آن زیر درخت با پیغامبر بیعت کردند خشنود گشت چنانکه گفت:

«لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً [۲]». پس چون یاران پیغامبر این بیعت بکردند اهل مکه عثمان را بازفرستادند و با پیغامبر بیعت کردند و وعده کردند ویرا که امسال بازگردد و خانه را طواف نکند تا دیگر سال که وقت حج باشد ما همه از مکه برویم و مکه را بتو بسپاریم تا اندرآیی و حج کنی و طواف کنی.

پس همه باین اتفاق کردند، و پیغامبر (ص) گفت که من چنان دانستم که امسال حج توانم کردن پس آن حج بدیگر سال افتاد.

دیگر سال چون پیغامبر بیامد مردمان مکه همه آن قول و عهد خویش بجای آوردند و مکه را بازپرداختند و جمله بکوه رفتند تا پیغامبر و جمله یاران بمکه آمدند و حج تمام بکردند و طواف بکردند و پیغامبر چنان دانسته بود که این سال «حدیبیه» حج تواند کردن. پس چون حج کردن بدیگر سال افتاد و آن سال بیامد، حج تمام بکرد و این آن بود که پیغامبر گفت که خدای عزّ و جلّ مرا فضل خواب نیز بداد تا مرا از هر دو بهره باشد. و این است پیدا آمدن پیغامبران (ص).

و اما بشتافتن ایشان و خلقان را بنیکوی دعوت کردن آن بود که چون پیغامبر ما اسلام آشکار کرد، اول آن، اهل مکه را پند داد و

ایشانرا بمسلمانی خواند و بشتاب ایشان را بنیکی کردن خواند و یکی ازین قول خداوند است عزّ و جلّ که پیغامبر را فرمود که: بیم کن خویشان خویش را بدوزخ چنانکه گفت عزّ و جلّ:

«وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و چون این آیت بیامد پیغامبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را گفت که: یا علی طعامی بساز تا من این قرابتان خویش را بخوانم و این آیت که حق تعالی فرستاده است بر ایشان خوانم.

پس امیر المؤمنین برفت و بره‌یی بکشت و طعامهای دیگر بساخت. و چون از طعام ساختن فارغ شد، برفت و همه خویشان پیغامبر (ص) بخواند و حاضر کرد چون: ابو طالب و عباس و أبو لهب. و جمله قرابتان هر چه بودند گرد آمدند و امیر المؤمنین

۱- سورة الفتح، آیه ۲۷.

۲- سورة الفتح، آیه ۱۸.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷

علی خود طعام ده مرد ساخته بود و ایشان بیست و هشت کس گرد آمده بودند و دست فرا طعام کردند و جمله جماعت که حاضر بودند از آن طعامها سیر بخوردند و پیغامبر خواست که این آیت که خدای عزّ و جلّ فرستاده بود بر ایشان خواند.

پس ابو لهب از پیش، در سخن آمد و گفت: شما نمی‌دانید که محمد از بهر چه این مهمانی ساخته است و ما را خوانده؟ ایشان گفتند که نمیدانیم. ابو لهب گفت:

از بهر آن، این طعامها ساخته است و ما همه را بخوانده که میخواهد که جادوی خویش بر ما عرض کند تا ما بدانیم که او چه استاد جادوی است و طعام او زیادت گشته است! پس چون بو لهب این سخن بگفت پیغامبر برنجید و سخت گرفته خاطر و دل‌تنگ شد. از این رو، آیت خود بر ایشان نخواند و هیچ سخن نیز نگفت و ایشان برخاستند و برفتند.

پس دیگر روز همچنان طعام بساخت و جمله خویشان را طلب کرد و بخواند مگر بو لهب را که او را نخواند، و طعام بیاوردند و بخوردند. پس پیغامبر این آیت بر ایشان خواند و گفت که: شما همه خویشان نزدیک من‌اید و خدای عزّ و جلّ با من وعده کرده است که دین تو از مشرق تا مغرب بگسترانم. چنانکه پیغامبر گفت: «زویت لی الأرض فأریت مشارقها و مغاربها و سیبلغ ملک امتّی ما زوی لی منها.» گفتا که: یا خویشان من، اگر شما را بآن جهان بهشت بکار نیست باری بدین جهان پادشاهی نخواهید؟ که این وعده خدای عزّ و جلّ همه شما را باشد که خویشان من‌اید.

پس چون پیغامبر (ص) این سخن بگفت و تمام کرد. ابو طالب گفت تو گفتی و ما شنیدیم، اکنون باش تا ما بنگریم و اندیشه کنیم. و ابو طالب میدانست که دین پیغامبر (ص) حق است و بدان باید گروید، و لکن بنگروید از بهر زبان خلقان. گفت این مردمان گویند که: «دین آباء و اجداد رها کرده و دین کودکی یتیم گرفته است.»، و لکن در مکه حاکم بود و دست از پیغامبر (ص) برنگرفتی و او را نگاه داشتی و تیمار داشتی.

و پیغامبر خدیجه را زن کرده بود و از آن مال و خواسته او خرج همی کرد، و مردمان مکه از بیم ابو طالب هیچ کس زهره نداشتی که با او مخاصمت کردی.

و پیغامبر همچنان دعوت همی کرد. و مردمان را باسلام می‌خواند، و دشمنان میخواستند که ابو طالب دست از او بدارد تا او را برنجانند، و او هیچ رها نکردی که بهیچ روی او را برنجانیدندی.

و اما این مکیان یاران او را رنجه میداشتند و می‌زدند تا آن‌گاه که جبریل بیامد و این آیت آورد که خدای عزّ و جلّ گفت: «إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ، أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ. لَوْ كانَ هؤُلاءِ آلِهَةً ما وَرَدُوها وَ كُلٌّ فِيها خالِدُونَ. لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيها لا يَسْمَعُونَ». [۱]

۱- سورهٔ الانبیاء، آیه ۱۰۰- ۹۸.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸

پس چون این آیات بیامد پیغامبر (ص) بمسجد آمد، قریش آنجا حاضر بودند و پیغامبر این آیت‌ها بر ایشان خواند و ایشان جمله آهنگ وی کردند و او را از مسجد بیرون کردند و گفتند: ما را بیش از این صبر نماند که خدایان ما را همی دشنام دهد، و همه بیک دیگر پیش ابو طالب شدند و گفتند که: این برادرزاده تو دینی نو آورد، و ما را دشنام همی داد اکنون خدایان ما را نیز دشنام دهد. ویرا بگوی تا هر چه خواهد همی کند و همی گوید لیکن نام خدایان ما نبرد و زبان از ایشان کوتاه کند و اگر نه ما او را بزنیم و از شهر بیرون کنیم.

پس ابو طالب کس فرستاد و پیغامبر (ص) را بخواند و بیامد و بنشست، و ایشان همه آنجا حاضر بودند. پس ابو طالب پیغامبر (ص) را گفت: بنگر که تا این مردمان همه چه گویند؟ ایشان سخن گفتند و پیغامبر بشنید. پس گفت که یا عم، میان من و میان این مردمان یک سخن است اگر بگویند که خدای عزّ و جلّ یکی است و من پیغامبر وی‌ام، خدای عزّ و جلّ از ایشان خشنود شود و زبان من از ایشان کوتاه گردد، و اگر نگویند تا جان در تن من است ایشانرا بخدای عزّ و جلّ و دین وی می‌خوانم.

پس ابو طالب این مردمان را بنرمی و چرب‌زبانی و دل‌خوشی بازگردانید.

چون ایشان برفتند با پیغامبر تنها ماند گفت که: «این مردمان داد تو بدهند و تو داد ایشان نمیدهی.» همی گویند که تو هر چه خواهی بکن و هر چه خواهی بگو، و خدایان ما را دشنام مده، و زبان خویش از ایشان کوتاه کن. تو نیز این خدایان ایشان را نام مبر و ایشانرا دشنام مده و هر چیز دیگر که میخواهی می‌کن و می‌گوی. و اگر تو از خدایان ایشان خاموش باشی و نیز ایشانرا نام نبری ترا و دین ترا نیک آید.

پیامبر (ص) پنداشت که ابو طالب ایشانرا همی گراید و پشیمان شده است از یاری کردن پیغامبر. پس پیغامبر را آب از چشم فرو آمد و گفت یا عم! من این سخن که همی گویم از خدای عزّ و جلّ همی گویم و او مرا چنین میفرماید و میگوید که بگوی و اگر ایشان مرا چندان چیز دهند که آفتاب در یک دست من نهند و ماهتاب در دیگر دست من نهند من از آن که خدای عزّ و جلّ گوید و فرماید یک حرف زیادت و نقصان نکنم و همچنین گریان از در بیرون شد.

پس ابو طالب چون پیغامبر (ص) را چنان گریان دید از پیش او برخاست و بیرون شد، دلش بسوخت، و بفرستاد و او را بازخواند، و سرش در کنار گرفت، و ببوسید و گفت:

«ای فرزند! برو آنچه خدای عزّ و جلّ ترا فرموده است فرمان بر، و از هیچ کس میندیش که تا من زنده باشم هیچکس ترا چیزی نتواند گفت و هیچ نتوانند کردن، و دل خوش کن، و هیچ اندیشه مبر، و من می‌دانم که تو راست همی گویی، و دین تو حقّ است، و تو نصیحت همی کنی، و خلقان را بخدای می‌خوانی، و راه راست ایشانرا می‌نمایی، و اگر نه از بیم آنستی که عرب زبان در من نهند و گویند ابو طالب چون پیر شد

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹

از دین خویش و آباء و اجداد خویش برگردید، من نیز ایمان آوردمی و بتو بگرویدمی.»

پس پیغامبر را دل بدان سخنان که ابو طالب بگفت خوش شد، و از پیش او بیرون آمد، و مردمان را آشکارا دعوت همی کرد و بمسلمانی همی خواند. و مشرکان مکه هیچ کس از بیم ابو طالب او را هیچ نیارستندی گفتن. بلی، یاران او را می‌رنجانیدندی و بمسجد بنماز رفتندی و بنماز مشغول بودندی آن مشرکان برفتندی و سنگ بدیشان می‌انداختندی و چون سر بر سجده نهادندی سنگ بر سر ایشان می‌زدندی و پیغامبر و یارانش را بشعر هجا کردندی، و پیغامبر پیغام حق تعالی بدیشان همی گزاردی، و قرآن بر

ایشان همی خواندی.

و مردمان از شهرهای دیگر بیامدندی بحج کردن و دیدار پیغامبر و شنیدن سخنان او و چون بشهرهای خویش بازرفتندی آن سخنان و حدیثها که از پیغامبر (ص) شنیده بودندی با دیگران بازمی‌گفتندی و همی نوشتندی و مردمان دیگر از آن شهرها مسلمان همی شدندی.

و چون وقت حج در آمدی پیغامبر بعرفات مردمانرا همی خواندی و از هر جای مردمان بیامدندی تا بنگرند که این مرد کیست؟ و چه سخن همی گوید؟ و چون سخنان او بشنیدندی بوی همی گرویدندی تا یاران او بسیار گشتندی هم از مکیان و هم از عرب صحرانشین و هم از مردمان شهرهای دیگر.

و آن مشرکان و بدبختان مکیان دست بزخم بردند و هر کجا ایشان گرد آمدندی زخمها بدیشان می‌زدندی و سنگها بدیشان همی انداختندی، و ایشانرا همی رنجانیدندی تا یاران پیغامبر از دست کافران مکه و آواز آنها بستوه آمدند، و بنزدیک پیغامبر آمدند و بنالیدند از دست آن مشرکان که ایشانرا بسیار می‌رنجانیدند و از جهت آنکه حق تعالی کارزار نمی‌فرمود و صبر میفرمود. پیغامبر نیز ایشانرا صبر میفرمود و ثواب صابران بر ایشان همی خواند تا آنوقت که هجرت کرد و بمدینه رفت و مردمان مدینه با وی بیعت کردند و مسلمانان بسیار گشتند. آنگه خدای عزّ و جلّ پیغامبر را کارزار فرمود چنانکه گفت: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ.» [۱] و تا آنوقت که پیغامبر (ص) هجرت کرد آن مشرکان مؤمنان را همی رنجانیدند و ایشان رنج همی کشیدند و صبر همی کردند تا کار بدانجا رسید که مؤمنان از دست آن مشرکان مسجد را رها کردند و چون نماز کردندی یا بخانه رفتندی یا بکوه برشدندی و از بیم آن مشرکان در مسجد نماز نمی‌یارستند کردن.

پس روزی «سعد بن ابی وقّاص» بکوه حراء رفت با یاران، و نماز همی کردند، و مردی از این کافران قریش بیامد و چون سعد سر بر سجده نهادی، آن کافر سنگ بر سر وی زدی و یک بار سنگی سخت بزد، و سعد از آن سخت درد یافت و بدان صبر کرد،

۱- سورهٔ التوبهٔ، آیه ۵.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۰

و آن کافر همچنان او را رنجانید و چون سعد از نماز فارغ شد اشتری آنجایگاه مرده بود، و سعد پاره‌یی از استخوان آن برداشت و بر سر آن کافر زد و سرش بشکست، و خون بر روی و جامه وی فرود آمد و جامه و تن وی پرخون شد. و آن کافر همچنان خون‌آلود بشهر اندر شد. و مشرکان همه گرد آمدند، و سعد مردی بزرگ بود از «بنی زهره» و خویشان بسیار داشت و بهمه قریش اندر معروف و روی شناس بود، و او را هیچ چیز نگفتند، و گفتند که ما را کار با محمد افتاده است تا او را از پشت زمین آواره کنیم یا برداریم. و پیغامبر را هیچ نمی‌یارستند گفتن از بیم ابو طالب و از بیم بنو هاشم که بنو هاشم بسیار بودند بمکه اندر، و همه در حکم و فرمان ابو طالب بودندی. پس مشرکان مکه از هر قبیله همه گرد آمدند و پیش ابو طالب شدند، ابو طالب ایشان را بار نداد.

پس دیگر روز آن جماعت مشرکان دیگر بار برفتند و هم بار نداد، و سوم روز برفتند و بارشان داد، و از پیغامبر گله کردند و گفتند که کار او از اندازه گذشت، و یاران او بسیار گشتند و کار بجنگ و خون ریختن رسید، و ما ایمن نیستیم بدو، و اگر کسی از قریش وقتی بوی رسید ویرا بکشد. آنگاه میان قریش و بنو هاشم جنگ و دشمنی خیزد و خون ریختن‌ها بود و هرگز بنه نشینند. نگاه کن تو تا دیت محمد چند خواهی تا ما را آنچه هست بهم آریم و آنچه تو خواهی از دیت وی گرد کنیم و بتو دهیم، و تو محمد را بما دهی تا ما او را بکشیم، و همه مردمان مکه را ازین سختی برهانیم. پس ابو طالب گفت که محمد مرانه برادرزاده است که محمد مرا فرزند است و چون پدر او بمرد هنوز او اندر شکم مادر بود. و چون در وجود آمد او را من پروردم و مرا پدر داند که پدر خود را

خود ندید و من او را بدست شما نتوانم داد تا شما او را بکشید و آنگه دیت او بمن دهید، و چون او را بکشته باشید من زر و خواسته کجا برم، هرگز شما هیچکس را دیدید یا شنیدید که فرزند خویش بفروشد و زر بستاند تا او را بکشند؟

باید که شما هلاکت [۱] محمد اندر دل نگیرید که من تا زنده باشم و تا از بنو هاشم یک کس مانده باشد هیچ کس زهره ندارد که اندر محمد نگرد بروی زشت.

پس ایشان چون این سخن از ابو طالب بشنیدند نومید گشتند از وی، و دانستند که او محمد را بدیشان نخواهد داد و نومید بازگشتند، و جمله بمسجد مکه گرد آمدند.

و «ولید مغیره» را پسری بود نام وی عماره و بزرگ شده بود و ریش برآورده بود و در همه قبیله قریش جوانی زیباتر و نیکوروتر و پرهنرتر از وی نبود، و بهمه انواعی آراسته و سخت پاکیزه و این پسر پیش ابو طالب بودی و ابو طالب او را سخت نیکوداشتی، و دوست داشتی و او را پسر خویش خواندی و از نیکوی که بود زنان مکه

۱- هلاـکت. در زبان تازی نیست و هلاک درست است، و لیکن این مصدر از مقوله مصادر ساختگی است که پارسی زبانان بکار برده‌اند، و در متون قدیمه هم دیده میشود و نظایر آن نیز در پارسی وجود دارد از قبیل: دخالت و غیره.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱

بدیدن او آمدندی و از خردمندی که بود بهیچ زن نگاه نکردی و هرگز هیچ کس او را بهیچ کس تهمت‌زده نکرده بودند. و ابو طالب او را از جهت پاکیزگی و زیرکی دوست داشتی، و همه مردمان که بودند بیرون از قریش او را دوست داشتندی، و پدرش او را عظیم نازش کردی. و چون این روز قریش جمله در مسجد گرد آمده بودند ولید مغیره گفت که: ما را با ابو طالب یکی چاره ماندست، و من میدانم که او محمد را عظیم دوست دارد، و بجای فرزند دارد، و دلش ندهد که او را بکشتن دهد. و بهمه قریش اندر هیچ کس فرزندی چون فرزند من عماره ندارد بپاکیزگی و نیکوی و پرهنری و زیرکی و خردمندی و هشیاری، و مر او اهل مرا بوی نازش است و او را از جان دوست و عزیز داریم. و من از پدری وی بیزار شوم و او را با ابو طالب سپارم و او را بخشم تا او ویرا بفرزندی قبول کند که ابو طالب نیز او را عظیم دوست دارد و همچنین فرزندی دارد تا او را با جای محمد کند و من قباله بنویسم و بر خود گواه گیرم که من از وی هیچکس نباشم و عهدنامه بنویسیم تا او به فرزندی ابو طالب مقرّ آید و نژاد خویش از «بنی مخزوم» با «بنی هاشم» گرداند، و خویشتن را با ابو طالب بازخواند و ما محمد را ببدل وی ازو بستانیم و بکشیم و وی بجای فرزندی بیش نبود. و اگر قریش محمد را بکشند بیش از دیتی واجب نیاید، و عماره من بر همه قریش گرامی‌تر از محمد است.

پس چون ولید این سخن بگفت آن پیران قریش آن سخن از وی بپسندیدند و همه قریشیان بر وی آفرین کردند و ثنا گفتند.

پس ولید برخاست و از هر قبیله ده مرد با وی برفتند چون: ابو جهل هشام و عتبه و شیبه و ابیّ بن خلف الجمحیّ، و بنزدیک ابو طالب آمدند. ولید مغیره او را گفت که ما آمده‌ایم که انصاف تو بدهیم که ما می‌دانیم که محمد ترا فرزند است، و کس فرزند را بکشتن نسپارد و تو دانی که فرزند من عماره بچند چیز از محمد افزون‌تر است به نیکوی و زیرکی و هنرمندی و پاکیزگی و خرد و فرهنگ و بآب روی و بسامانی و در همه قبیله بدین هنرها معروف است. و تو نیز او را دوست داری و بجای فرزند داری، و از خویشاوندان خود عزیزتر گیری و دوست‌تر داری، و من بازنگردم تا همه قریش را اندر مسجد گردآورم و یکی عهدنامه نویسم و بر خویشتن گواه گیرم که از پدری عماره بیزارم و او از فرزندی من و از نسبت و از قبیله «بنی مخزوم» بیزار است، و ویرا بتو سپارم تا تو ویرا بفرزندی بپذیری و بجای محمد کنی، و محمد را بدست قریش بازدهی تا ایشان او را بکشند، و تو عماره را بفرزندی همی‌داری، و عماره از نسبت و قبیله من بیزار شود. و نسبت خویش با تو گرداند، و این مکیان را از این سختی برهانی و نازش این ترا باشد که مردمان مکّه را و عرب را به آرزو رسانیده باشی.

ابو طالب چون این سخن از ولید بشنید بخندید و او را گفت: یا ولید مرا انصاف ندادی. ولید گفت چرا؟ ابو طالب گفت از بهر آنکه تو مرا می گویی که فرزند

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲

مرا بستان و او را در کنار خویش بناز و نعمت و حکم و فرمان می‌دار، و فرزند خویش را بما ده تا ما او را بکشیم! هرگز هیچ پدر دیدی که فرزند خویش را بکشتن دهد و فرزند دیگران در کنار خویش به عزّ و ناز پرورد؟ ولید و آن پیران چون آن سخن از ابو طالب بشنیدند جمله خاموش گشتند. پس ابو طالب گفت که بیک بارگی نومید شوید و طمع از محمد ببرید که تا من زنده باشم یا اندر «بنی هاشم» یک شخص زنده باشد از زنان و مردان و کودکان، محمد را بشما ندهند. بیشتر جانهای بنی هاشم بباید ستدن آنگاه نام محمد باید بردن! پس ایشان از ابو طالب نومید گشتند و بازگشتند و بعد از آن نیز نام محمد نیارستند بردن بهیچ روی از بیم ابو طالب مگر با یاران که یاران را می‌رنجانیدند، مگر ابو بکر و عمر و عثمان را و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقّاص که ایشان نیز مهتران قبیله‌ها بودند و هیچ کس با ایشان نیارستی کاویدن [۱] و لکن آنچه فروتر بودند ایشانرا همی رنجانیدند و آن مهتران را که رنجه همی نتوانستند داشتن ایشانرا دشنام همی دادند تا کار بآن جا رسید که خیو در روی پیغامبر، ابو بکر و عمر اندر انداختند.

و آنکس که خیو بروی پیغامبر (ص) اندر انداخت مردی بود بزرگ از «بنی امیه» ویرا «عقبهٔ بن أبی معیط» خواندند، و در آغاز با پیغامبر (ص) دوستی داشت، و مسلمان نشده بود. و چون پیغامبر بمزگت اندر آمدی این عقبه پیش وی بنشستی و چون پیغامبر قرآن برخواندی او را خوش آمدی و گفتی که هرگز هیچ سخن و هیچ خطبه و هیچ شعر و هیچ چیز از سخنان عرب ازین فصیح‌تر و از این خوش‌تر نشنیدم. و پیامبر امید همی داشت که مگر مسلمان گردد. و این عقبه را دوستی بود وی را «ابیّ بن خلف الجمحی» خواندندی و یک روز عقبه پیش وی رفت و «ابی بن خلف» با وی هیچ سخن نگفت، عقبه گفت: ای برادر! چه گناه کردم. که با من سخن نمی گویی. گفت تو بدین این صابی اندر شده‌ای و پنهان همی داری و ایشان اندران وقت پیغامبر را صابی خواندندی. پس عقبه به لات و عزّی سوگند خورد که من بدین وی اندر نشدم مگر وقتی نزد وی روم و یک زمان آنجا بنشینم و آن سخنان که او همی خواند بشنوم که آن سخت فصیح سخنانست. اکنون اگر تو میخواهی تا من بعد از این پیش وی نروم.

«ابیّ» گفت که مردمان قریش همی گویند که تو با وی دوستی گرفته‌ای و من دوستی خویش بر تو حرام کردم تا آن‌گاه که تو بر وی و در میان انجمن خیو در روی او اندازی چنانکه قریش ببینند. عقبه گفتا چنین کنم.

پس عقبه نگاه داشت تا آنگاه که پیغامبر (ص) در مسجد نشسته بود و یاران جمله گرداگرد وی نشسته بودند. پس عقبه برفت و پای بگردن یاران اندر نهاد، و می‌رفت تا بنزدیک پیغامبر (ص) رسید و خیو در روی پیغامبر انداخت، و بازگشت.

۱- کاویدن: جستجو کردن. اینجا بمعنی: نزاع و ستیزه کردن است. (برهان قاطع).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳

پیغامبر را آب از چشم بجست، و خاموش بود. و گوشه ردا فراز کرد و آن آب چشم و خیو از روی خویش پاک کرد، و آن یاران که حاضر بودند همه را آب از چشم روانه گشت.

مشرکان مکّه بستوه آمدند از دعوت پیغامبر. پس پیغامبر را بمسجد خواندند، و گفتند که ما انصاف تو بدهیم و تو نیز انصاف ما بده، اگر خواهی که ما خدای ترا بپرستیم تو نیز خدایان ما را بپرست تا ما دین تو داریم و تو نیز دین ما داری تا اگر دین ما بهتر است تو نیز از دین ما بهره‌برداری و اگر دین تو بهتر است ما نیز از دین تو بهره داریم. پس خدای عزّ و جلّ در ساعت این آیت فرستاد گفت: «قُلْ أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجاهِلُونَ.»، «وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ.»، «بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» گفت که مرا می‌فرمایید که بجز خدای عزّ و جلّ چیزی دیگر بپرستم،

نادان مردمانی که شمایید که ما وحی کردیم بتو و بدان پیغامبران که پیش از تو بودند که خدای عزّ و جلّ یکی است یگانه، ویرا پرستید و اگر انباز گیرید با وی، کارهای تو که کردستی همه نیست گردانیم و آنگاه تو باشی از زیان‌کاران، بلکه بپرست خدای را جلّ جلاله و بباش از شکرکنان.

پس تا ابو طالب زنده بود همچنین همی بود. تا آنکه او بمرد.

و چون ابو طالب بمرد مهتری مکه بعبّاس عبد المطلب اوفتاد. و عبّاس مردی نرم بود، و پیغامبر (ص) را نگاه نتوانست داشت و پیغامبر چون ابو طالب و خدیجه هر دو بمرده بودند چشم میداشت که حق تعالی او را فرمان دهد بحرب کردن با مکیان، و چون فرمانی نمی‌آمد پیغامبر از خدای عزّ و جلّ حاجت خواست تا مگر او را بفرماید حرب کردن از بهر آنکه ایشان هر دو بمرده بودند و عبّاس او را نگاه نمی‌توانست داشت، و هیچ آیت حرب نمی‌آمد و همه آیت صبر همی آمد و هر آیتی که بیامدی صبر همی فرمودی و همی گفتی: «فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ.»

و چون ویرا فرمان حرب نبود هیچ چیز نتوانست کردن.

پس یاران پیش وی آمدند و گفتند: یا رسول اللّه! ما این جایگاه بدین گونه زندگانی نتوانیم کردن، اگر ما را دستوری فرمایی تا با این مشرکان مکه حرب کنیم اگر ما ایشانرا بکشیم خود رستیم و اگر ایشان ما را بکشند باری از این عذاب برهیم.

پیغامبر گفت که مرا هیچ فرمان حرب کردن همی نیاید.

پس یاران گفتند که چون فرمان حرب کردن نیست ما را دستوری ده تا بجهان در برویم، تا ازین جور اهل مکّه برهیم.

پس پیغامبر گفت که اگر نروید دوست دارم که حقّ تعالی بزودی مرا بر ایشان نصرت دهد، و اگر بضرورت و ناچار همی باید رفت باری از سوی حبشه روید و خویشتن را بملک حبشه سپارید، و من نیز نامه بوی نویسم که او ملکی است بداد و عدل، و دین

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۴

ترسایی دارد و دین ترسایی بدین ما نزدیک است و او شما را هیچ نیآزارد.

پس یاران پیغامبر رغبت کردند بحبشه رفتن، و جماعتی بسیار برخاستند و به حبشه رفتند نزدیک نجاشی ملک حبشه و آنان که برفتند عیال و فرزندان با خود ببردند و اهل مکه آگاه شدند که آن باران با زن و فرزند برفته‌اند، و بحبشه خواهند شد، و به جدّه گرد همی آیند، و از آنجا اندر دریا خواهند نشست که از دریا بگذرند و بحبشه روند، و چون از مکه بحبشه روند از دریا بباید گذشت. پس آن مردمان مشرکان مکه چون از حال یاران بشنیدند، مقدار پنجاه مرد بفرمان ابو جهل برخاستند و سلاحهای تمام برداشتند و از دنباله ایشان به جده رفتند تا مگر آن یاران را دریابند و همه را در دریا اندازند. پس چون اهل مکّه بجدّه رسیدند یاران جمله بازگذشته بودند و هیچ یک را از ایشان اندر نیافتند. پس بازگشتند و بمکّه آمدند.

پس ابو جهل هدیّها و تحفها بسیار بساخت و پنجاه مرد را بیرون کرد و «عمرو بن العاص» به مهتری ایشان کرد و آن هدیّها بوی سپرد، و ایشانرا بنزدیک ملک حبشه فرستاد، و از خویشتن پیغام داد و از جماعت اهل مکه، که: از میان ما یکی بیرون آمده است و دینی محدث آورده است و همی گوید که من رسول خدایم. اکنون یاران وی گروهی گریخته‌اند و بنزدیک تو آمده‌اند و ما از پس ایشان کسان فرستادیم تا ایشانرا بگیرند و جمله را اندر دریا هلاک گردانند و ایشانرا درنیافتند اکنون آنجا آمده‌اند. باید که ملک، ایشانرا بنزد ما بازفرستد یا بدریاشان هلاک کند.

و بدین معنی ابو جهل نامه‌یی بنوشت، و آن هدیها و آن جماعت پیش نجاشی ملک حبشه فرستاد، و ایشان برخاستند و آن هدیها و نامه برگرفتند تا بحبشه پیش نجاشی، و نامه بوی دادند و آن هدیها پیش وی بنهادند و بزبان پیغامها برسانیدند. و نجاشی نامه بستد و بخواند و آن هدیها بستد و بنهاد، و کس فرستاد و آن یاران پیغامبر (ص) را بخواند و گفت که شما پیش من مناظره کنید تا خود چه می‌گویید.

پس اهل مکه آن زمان پیغامها که از ابو جهل آورده بودند پیش یاران بازگفتند، و گفتند که از میان ما یکی بدر آمده است جادوی مجهول و دینی محدث آورده است و دعوی پیغامبری میکند و می‌گوید که: من رسول خدایم. و اکنون جماعتی از یاران وی بگریخته‌اند و پیش تو آمده، باید که باز پیش ما فرستی یا بدریاشان غرقه کنی. پس یاران جواب دادند و گفتند که او مجهول نیست و جادو نیست، که او پیغامبر خدای عزّ و جلّ است بر حقّ، و براستی و درستی. و سورتی دو از قرآن پیش نجاشی بخواندند.

پس نجاشی بانجیل اندر نگاه کرد و اندر انجیل چنین یافت که پیغامبری از میان عرب برون آید نام او محمد، و گروهی باشند که ایمان بوی نیاورند و او را دروغ زن و جادو و مجهول خوانند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵

پس چون ملک نجاشی در انجیل چنین یافت دانست که آن محمد است و پیغامبر خدای عزّ و جلّ است براستی و درستی، و آن اهل مکه بباطل همی کوشیدند، و ایشان همه دروغ گفتند و مجهولی، ایشان همی کردند.

پس روی سوی مکیان کرد و گفت که من نگاه کردم اندر انجیل و این محمد پیغامبر خدای است بحق و راستی و درستی، و هیچ دروغ نمی‌گوید و هر چه می‌گوید از خدای می‌گوید، و دین وی دین حقّ است و شما را بخدای می‌خواند و از دوزخ‌تان بیم همی‌کند و ببهشتتان همی رساند، چرا او را دروغ‌زن می‌خوانید؟ باید که او را براست دارید و دین وی گیرید، و بدو و بخدای وی بگروید، اگر می‌خواهید که رستگاری یابید.

پس آن هدیّها که آورده بودند جمله بدیشان بازداد، و جواب نامه بدین قاعده بازکرد و ایشانرا باستخفاف و بی‌حرمتی گسیل کرد، و بازگردانید، و او خود شهادت بیاورد و مسلمان گشت و هدیّها و تحفها و غلامان و کنیزکان بسیار پیش پیغامبر فرستاد و آن یاران را نوازش کرد و تیمار داشت و هم آنجایگاه پیش وی می‌بودند تا آن وقت که پیغامبر (ص) هجرت کرد و بمدینه رفت، آنگاه آن یاران که بحبشه بودند خبر یافتند که پیغامبر (ص) هجرت کرد و بمدینه رفت و ایشان نیز کم‌کم همه می‌آمدند و بمدینه بخدمت پیغامبر (ص) تا جمله بیامدند. و نجاشی ایشانرا مراعات کرد و تیمار داشت و همه را بحرمت و نعمت پیغامبر (ص) بازفرستاد.

و او خود مسلمان گشت و بمسلمانی بمرد، و چون بمرد پیغامبر بر وی نماز کرد [۴].

۴- ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۱۰۹- ۱۰۸۷، چاپ آقای حبیب یغمایی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷

سوره المؤمنون (۲۳) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- مؤمنان رستگارند. ... ص : ۱۷

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۲۲] ... ص : ۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ (۲) وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ (۴) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ (۵) إِلاَّ عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (۷) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۸) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ (۹)

أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۱) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ

اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ (۱۴)

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶) وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ وَ ما كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِينَ (۱۷) وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلى ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ لَكُمْ فِيها فَواكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۱۹)

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآكِلِينَ (۲۰) وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِها وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

۱- به یقین مؤمنان رستگار شدند

۲- آنکسان که در نمازشان فروتن باشند [۱۳۲۵].

۳- و آنکسان که از کار بیهوده روی گردانند «۱»

۴- و آنکسان که زکوة (خویش) را ادا کنند

۵- و آنکسان که شرمگاههای خود نگاه دارند

- مگر بر همسران خویش،

(۱۳۲۵) تحت لفظی: آنکسان که ایشان ... برخی مفسران گفتند که: پیامبر بوقت ادای نماز جانب آسمان نظر می‌کرد چون این آیت نازل شد، نظر به سجده‌گاه گماشت. یکی از عرفاء گوید: که در نماز اول، از خود بی‌زار باید بود پس طالب وصول به قرب یار باید گشت و نیز گفته‌اند:

«یار بی‌زار است از تو تا تویی اوّل از خود خویش را بی‌زار کن»

«گر ز تو یک ذرّه باقی مانده است خرقه و تسبیح را زنّار کن»

«خویش ترک هر دو عالم گیر و رو ذرّه‌یی مندیش چون عطّار کن»

(تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۶۵ و تفسیر حسینی ص ۵۴۱ و تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۲، چاپ مصر):

(۱)- عبد اللّه عباس گفت: (لغو) دروغ است، برخی گفتند: بهتان است و جماعتی دیگر گفتند: خلف وعده باشد. و در گفتار تازی قول و فعلی را که در آن فایده‌یی نباشد آنرا لغو گویند.

و «محمد بن جریر طبری» پس از ذکر اقوال سابق، بروایت، آورده که مراد از آیه، پیامبر و یاران و پیروان راستین او هستند، چه ایشانند که از لغو اعراض می‌کنند. (تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۸

یا (کنیزکان) زر خرید. بی- گمان ایشان ملامت نمی‌شوند.

[۱۳۲۶]

۷- و هر کس جز این بجوید پس ایشانند که از حدّ درگذشته- اند. [۱۳۲۷]

۸- و آنکسان که ایشان به امانتهایشان و پیمانشان پاس دارند

۹- و آنکسان که ایشان نماز های خودشان را نگاهداری می‌کنند. «۱»

۱۰- این گروهند که ایشان وارثانند [۱۳۲۸]

۱۱- آنکسانند که بهشت را بمیراث برند، و ایشان در آنجا ماندگارند.

۱۲- و بیقین انسان را آفریدیم

(۱۳۲۶) تحت لفظی: مگر بر جفتهای خویش ... این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «مگر بر زنانشان یا بردگانشان که ایشان نانکوهیده باشند.» [...]

(۱۳۲۷) (فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ)، هر که بیرون از این طلب کند یعنی گذشته از زن حلال و پرستار مملوکه، ایشان متجاوز و متعدّی از حدود شرع باشند. (مجمع البیان ج ۷ ص ۹۹ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۱۶۷).

(۱)- (عَلی صَلَواتِهِمْ یُحافِظُونَ) و آنان که بر نمازهای خود محافظت کنند یعنی مراقبت اوقات او کنند و رها نکنند که از وقت خود برود وفایت شود. (تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۵ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۱۶۸).

(۱۳۲۸) آنچه بمیراث برمی‌دارند در آیه ۱۱ بیان میدارد که بهشت فردوس است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۹

از گل خالص [۱۳۲۹].

۱۳- سپس او را نطفه‌یی ساختیم در جایگاهی استوار.

۱۴- سپس نطفه را خون بسته ساختیم، پس خون بسته را گوشت پاره‌یی کردیم، و از آن گوشت پاره استخوان بوجود آوردیم، پس آن استخوانها را گوشت پوشاندیم سپس او را باز آفریدیم (به) آفرینشی دیگر، پس برتر آمد خدا که بهترین آفریدگار است. [۱۳۳۰]

(۱۳۲۹) این آیه در تفسیر ابو الفتوح چنین ترجمه شده است: «و بتحقیق آفریدیم آدمی را از خلاصه‌یی از گل» (سُلالَةٍ) برگزیده و خلاصه گل آدمست و (مِنْ طِینٍ) راجع است بآدم، سلالهٔ الرّجل: والده. مراد از (مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ) اینست که ما انسان را از نطفه و منی آفریدیم که اصل آن از گل و خاک است و پس از طی چند مرحله بصورت منی در صلب مرد و رحم زن می‌آید.

(تفسیر کشّاف ج ۳ ص ۴۴ و ابو الفتوح رازی ج ۷ ص ۱۶۸، چاپ آقای قمشه‌یی و تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۳، ص ۸۴).

(۱۳۳۰) (ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ) آنگه او را خلقی دیگر آفریدیم، و در شرح آن چند قول گفتند: یکی اینکه در او حیات آفریدیم. بعضی گفتند: مراد بخلق دیگر آنست که او را موی برویاند و دندان برآرد و برخی گفتند: مراد آنست که عقلش بیافریدند. یکی از عارفان گوید: بدان ای عزیز! حقّ تعالی عرش و کرسیّ و قلم و ملائکه و نجوم و آسمانها و زمین بیافرید و ذات مقدّس خود را بدین نوع ثنا که بعد از آفریدن انسان فرموده، نفرموده است و این دلیل بر تکریم و تفضیل انسان است و مولانا جلال الدین بلخی در ادبیات زیر به قسمت اخیر این آیه اشاره فرموده است:

ای رخ چون زهره‌ات شمس الضّحی ای گدای رنگ تو گل گونه‌ها

تاج کرّمناست بر فرق سرت طوق فضّلناست آویز برت

هیچ کرمنا شنید این آسمان؟ کاین شنید این آدمی پر غمان؟

«احسن التقویم» در وَ التِّینِ بخوان که کدامین گوهر است از بحر جان

گر بگویم قیمت آن ممتنع من بسوزم هم بسوزد مستمع!

(فَتَبارَکَ اللَّهُ) ای: فتعالی اللّه. (تفسیر امام فخر، ج ۲۳، ص ۱ تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۶۸ و تفسیر کاشفی، ص ۵۵۰ و مثنوی مولانا، دفتر ۶، ص ۵۷۶ چاپ علاء الدوله).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۰

۱۵- پس از آن شما به یقین بمیرید. [۱۳۳۱]

۱۶- پس از آن بی گمان شما روز رستاخیز برانگیخته شوید.

۱۷- و بیقین بر زبر شما هفت آسمان آفریدیم، و ما از آفرینش غافل نبودیم. [۱۳۳۲]

۱۸- و از آسمان آبی باندازه فرو فرستادیم، پس آنرا در زمین جای دادیم و ما بر بردن آن

(۱۳۳۱) آخر این آیه را برخی از قرّاء (مـائتون) خوانده‌انـد، فرق میـان مـائت و میت اینست که مائت آنرا گوینـد که مرگش نزدیک شود و بمرده باشد و میّت بتشدید آنرا گویند که حیات از او برفته باشد. (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۷۰)، و «محمد بن جریر طبری» گوید: و لا یقول العرب لمن قد مات مائت. (تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۱۲) ترجمه تحت لفظی آیه چنین است:

«پس بتحقیق شما پس از این هر آینه مردگانید».

(۱۳۳۲) در معنـای (وَ مـا کُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غـافِلِینَ) چنـد قول گفتنـد، یکی اینست که ما از حفظ این هفت آسـمان معلق غافل نیستیم و نمی گـذاریم تا بر سـر این خلایق بیفتد، ای: کنّا لهم حافظین من أن تسـقط علیهم و بهتر است اینجا خلق را بمعنی اندازه گیریم یعنی از اندازه‌گیری ستارگان غافل نبودیم، و هر یک را بسال و روز و دقیقه و ثانیه چنان بحرکت آوردیم که تصادف و تصادم میان آنها رخ ندهد. (نظر آقای ابو الحسن شـعرانی)- (- تفسیر طبری ج ۱۸، ص ۱۲ و مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۱ و ابو الفتوح ج ۷، ص ۱۷۱ و تبیان ج ۷، ص ۳۵۷).

تحت لفظی: (سبع طرائق) هفت راه.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱

تواناییم. [۱۳۳۳]

۱۹- پس بسبب آن شما را بوستانهایی از خرما و انگور، بیافریدیم در آنها شما را میوه های بسیار است. و از آنها میخورید [۱۳۳۴].

۲۰- و درختی که از «طور سینا» بیرون می‌آید، روغن ببار میآورد و خورندگان را خورش نان است. [۱۳۳۵]

۲۱- و بی گمـان شـما را در چهارپایان پنـدیست شـما را سیراب می کنیم از آنچه در شـکمهای آنهاست (از شـیر) و شـما را در آنها سودهای بسیار است و از

(۱۳۳۳) میفرمایـد: همچنانکه ما آب از آسـمان آوردیم، قادریم بر آنکه ببریم تا این خلقان همه بتشـنگی بمیرند و زمین ویران شود. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۱۷۱).

(۱۳۳۴) خرما و انگور را برای آن تخصـیص کرد که میوه اهل «حجاز» خرما باشـد و میوه اهل «طائف» انگور. (تبیان، ج ۷، ص ۳۵۷ و مجمع البیان ج ۷، ۱۰۲ و ابو الفتوح ج ۱، ص ۱۲۱).

(۱۳۳۵) (وَ شَـجَرَةً) یعنی: أنشأنا أیضا شـجرة. و نیز بیافریـدیم درختی، که از کوه طور سـینا برمی‌آیـد و آن درخت زیتون است و در معنـای سـیناء گفتنـد که (فیعـال) از (سـنا) است که بمعنی ارتفاع است و نیز گفتنـد بمعنی حسن است که نیکو باشـد. و گفتنـد: این همان کوهی است که موسی بر آن مناجات کرد و آن کوه میان مصر و آینه است و گفتند: برای آن، این کوه را به زیتون تخصیص کرد که نخسـتین کـوه که زیتـون رویانیـده، کـوه طور بوده. (تَنْبُتُ بِالـدُّهْنِ) یعنی این درخت روغن می‌رویانـد و مقصود اینست که چیزی می‌رویاند که در او روغن است. (تبیان ج ۷، ص ۶- ۳۵۵ و مجمع البیان ج ۷، ص ۱۰۳ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۲- ۱۷۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲

آنها می‌خورید.

۲۲- و بر آنها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید.

بخش دوم- گفتگوی نوح با قوم خودش ... ص : ۲۲

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۳ تا ۳۲] ... ص : ۲۲

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هذا إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً ما سَمِعْنا بِهذا فِي آبائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنْ هُوَ إِلاَّ رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ (۲۵) قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ (۲۶) فَأَوْحَيْنا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا وَ وَحْيِنا فَإِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (۲۷)
فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً مُبارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰) ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنا فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۳۲)

۲۳- و بیقین نوح را بسوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من خدا را عبادت کنید، شما را جز او معبودی نیست پس آیا پرهیز نمی کنید؟

۲۴- پس سران قوم او که کافر شدند گفتند: این نیست مگر بشری همانند شما، میخواهد که بر شما برتری جوید. و اگر خدا می‌خواست البته فرشتگانی می‌فرستاد ما از نیاکان خویش مانند این نشنیدیم [۱۳۳۶].

۲۵- نیست او مگر مردی که در او دیوانگی است، پس (در باره) وی تا زمانی درنگ کنید [۱۳۳۷].

(۱۳۳۶) (يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ) یعنی: میخواهد، به تکلف، بر شما فزونی و برتری جوید. (ما سَمِعْنا بِهذا فِي آبائِنَا الْأَوَّلِينَ) یعنی: پدران ما ما را نگفتند که از بشر پیامبری خواهد آمد. (تبیان ج ۷، ص ۳۶۰ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۷۵).

(۱۳۳۷) (الجنة): الجنون. مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «نیست او مگر مردی که در او دیوانگی است، چشم بدارید بدو تا هنگام مرگ.»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۳

۲۶- گفت (نوح):

پروردگار من! مرا در آنچه تکذیبم می کنند یاری ده.

۲۷- پس به او وحی کردیم که کشتی را بساز (زیر) نظر ما و (مطابق) وحی ما. و چون امر ما فرارسد و، (آب) از تنّور بجوشد، پس از هر جفتی در آن دو تا درآور و نیز کسان خویشتن را. مگر کسی از ایشان که در پیش سخن (هلاک) بر او رفته است، و با من سخن مگوی در باره آنکسان که ستم کردند بی گمان آنان غرق شدگانند. [۱۳۳۸]

۲۸- پس چون تو و آنکس که با تو است در کشتی برنشستید، بگو: ستایش خدایرا که ما را از گروه ستمکاران رهایی داد. «۱»

(۱۳۳۸) (إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ) ای: سبق علیه القول بأنّه هالک یعنی مقدر شده که او از گروه هالکان باشد، و مراد به آن کنعان پسر نوح است

(۱) (اسْتَوَيْتَ): راست نشستی یا ایستادی (طبری و کشف الاسرار).- در قرآن کلمه (استوی) بر پنج معنی آمده است:

یکی- بمعنی محاذات چنانکه گفت: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ ...» دوم بمعنی اعتدال چنانکه در وصف موسی گفت: «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى » سوم- بمعنی وقوف و رسیدن چنانکه کشتی نوح را گفت: «وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ.»

[...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴

۲۹- و بگو: پروردگار من مرا به جایگاهی با برکت فرود آر و تو بهترین فرود آورندگانی.

[۱۳۳۹]

۳۰- بی‌گمان در این (قصه) نشانه‌هایی است، و بی- گمان ما آزمایش کنندگان بودیم.

۳۱- سپس، بعد از ایشان، گروهی دیگر آفریدیم «۱»

۳۲- پس در میان آنها فرستاده‌یی از خودشان فرستادیم که خدا را عبادت کنید، شما را جز او معبودی نیست. پس آیا نمی‌پرهیزید؟

بخش سوم- اجل هیچ کس پیش و پس نیفتد. ... ص : ۲۴

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۳۳ تا ۵۰] ... ص : ۲۴

وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْناهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ (۳۴) أَ يَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُراباً وَ عِظاماً أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵) هَيْهاتَ هَيْهاتَ لِما تُوعَدُونَ (۳۶) إِنْ هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷)

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً وَ ما نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ (۳۹) قالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نادِمِينَ (۴۰) فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْناهُمْ غُثاءً فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱) ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِينَ (۴۲)

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا كُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ فَبُعْداً لِقَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ (۴۴) ثُمَّ أَرْسَلْنا مُوسى وَ أَخاهُ هارُونَ بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ (۴۵) إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً عالِينَ (۴۶) فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ (۴۷)

فَكَذَّبُوهُما فَكانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْناهُما إِلى رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰)

۳۳- و بزرگان قوم او، آنها

چهارم- بمعنی قصد، چنانکه گفت: «ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ» ای: قصد و عمد.

پنجم- بمعنی استقرار، چنانکه گفت: «فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ» ای:

استقررت. (کشف الاسرار ج ۶ ص ۴- ۴۳۳).

(۱۳۳۹) مترجمان طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌انـد: «و بگو ای بار خـدای من، فرود آر مرا فرود آوردن جایگاهی ببرکت و تو بهترین فرود آورندگانی.»

(۱) (القرن) أهل العصر لمقارنة بعضهم لبعض. قرن اهل یک عصر را گویند. (تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۷ ص ۳۶۵ و ابو الفتوح رازی ج ۷ ص ۱۷۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵

که کافر شدنـد، و دیـدار آخرت را تکـذیب کردند و (ما) در زندگانی دنیا بآنها فراخی نعمت دادیم، گفتند: نیست این مگر بشری مانند شما. می‌خورد از آنچه (شما) از آن می‌خورید و- می‌آشامد از آنچه (شما) می‌آشامید.

۳۴- و اگر شما بشری همچون خود را فرمان ببرید، بی گمان آنگاه شما زیانکاران باشید.

[۱۳۴۰]

۳۵- آیا بشما وعده می‌دهد که چون مردید و خاک و استخوان شدید، (از قبر زنده) بیرون آورده شوید؟ «۱»

۳۶- دور است دور! بدانچه وعده داده میشوید [۱۳۴۱].

۳۷- نیست زندگانیی جز این

(۱۳۴۰) در این آیه (إِذاً) برای آنکه میان مبتدا و خبر واقع شده از عمل ملغی است (تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۷ ص ۱۷۷)

. (۱) تحت لفظی: که شما بیرون شدگانید.

(۱۳۴۱) (... هَیْهاتَ لِما تُوعَدُونَ) ای: بعید بعید ما توعدون دور است و لغایت دور است آنچه بشما وعده می‌دهند از بعث و نشور. (هیهات) از جمله اسم فعلهایی است که معنی فعل ماضی دارد و اینجا بمعنی (بعد) است، جز اینکه (هیهات) از (بعد) بلیغ‌تر است. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید بحاشیه تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۱۰، چاپ مصر و تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۷۸ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۶- ۴۳۵ و کشاف زمخشری ج ص ۴۷ و تبیان شیخ طوسی ج ۷ ص- ۳۶۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶

زندگی دنیای ما، می‌میریم و زنده می‌شویم و ما برانگیخته نمی‌شویم. [۱۳۴۲]

۳۸- نیست این مگر مردی که بدروغ بر خدا افتراء می‌بندد و ما به او ایمان نمی‌آوریم.

[۱۳۴۳]

۳۹- گفت: پروردگار من مرا یاری ده بدانچه تکذیبم می‌کنند. [۱۳۴۴]

۴۰- (خدا) گفت: پس از اندک زمانی، البته پشیمان شوند. «۱»

(۱۳۴۲) (إِنْ هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا)، گفتند (هی) کنایت از حیاة است یعنی: ما الحیوة إلّا حیاتنا الدّنیا الّتی نحن فیها و دنت منّا. زندگانی جز همین زندگانی که ما در آنیم و بما نزدیک است نیست. (کشف الاسرار ج ۶ ص ۴۳۶). ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است:

«و نباشیم ما برانگیختگان».

(۱۳۴۳) مراد، رسول است، یعنی کافران میگویند: که این رسول در دعوی رسالت و بعث و نشور راست نمی‌گوید و بر خدا به دروغ افتراء می‌کند. تحت لفظی قسمت آخر آیه:

«و نیستیم ما او را ایمان آورندگان» است.

(۱۳۴۴) (قالَ رَبِّ انْصُرْنِی) ای: قال الرسول و هو صالح، رب انصرنی و عجل هلاکهم بتکذیبهم ایای. (کشف الاسرار، ج ۶، ص ۴۳۶).

(۱) (عَمَّا قَلِیلٍ) ای: عن قلیل و (ما) زائد است و لام در (لَیُصْبِحُنَّ) لام قسم است و تقدیم آنچه پس از آن می‌آید، بر او، جایز است. از این رو تقدیر آیه اینست: لیصبحنّ هؤلاء نادمین عن قلیل. و مراد از آیه اینست که کافران چون از برای تکذیبشان عذاب را به‌بینند، پشیمان شوند و ندامت خورند. (تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۷ ص ۳۶۸ تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۷۸ و کشف- الاسرار ج ۷ ص ۴۳۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۷

۴۱- پس صیحه‌یی آنها را درگرفت که سزاوارش بودند و آنها را (همچون) خاشاک کردیم. و دوری باد (از رحمت خدا) گروه ستمکاران را. [۱۳۴۵]

۴۲- سپس، بعد از ایشان، گروههای دیگری بیافریدیم.

۴۳- هیچ امتی پیش نمی- افتد از اجل خویش و بازپس (هم) نمی‌مانند. [۱۳۴۶]

۴۴- سپس رسولان خودمان را پیاپی فرستادیم، هرگاه بامتی رسولشان بیامد او را تکذیب کردند، پس برخی را در پی برخی هلاک کردیم. و آنها را (برای امت‌ها) مایه‌های عبرت قرار دادیم، و دوری باد (از

(۱۳۴۵) (فَجَعَلْناهُمْ غُثاءً) غثاء رود آورده بود که سیل بر سر گیرد و هو ما یحمله السّیل من حشیش و عیدان و قیل: الغثاء: البالی من ورق الشّجر و معنی آیت اینست که ایشان را هلاک میکنیم و خشک می‌شوند همچون گیاه خشک گشته. (کشف الاسرار، ج ۶ ص ۴۳۶ و تبیان ج ۷، ص ۳۶۶).

(۱۳۴۶) این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «پیش نیاید، هیچ گروهی را هنگام مرگشان و نه واپس‌شان برند.» (الأجل) هو الوقت المضروب لحدوث أمر من الامور و مقصود از آیه اینست که هر امّتی اجلی و وقتی مقدر دارد که خدا تقدیرش کرده، چون بدان وقت رسیدند پیش و پس نمی‌آید، بلکه در آن وقت هلاک می‌شوند. (تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۲۳ و تفسیر تبیان ج ۷ ص ۳۷۰ و مجمع البیان ج ۷ ص ۱۰۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۸

رحمت حق) گروهی را که ایمان نمی‌آورند. [۱۳۴۷]

۴۵- سپس فرستادیم موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حجتی آشکار

۴۶- بسوی فرعون و گروه او، پس تکبر کردند و قومی گردنکش بودند. «۱»

۴۷- پس گفتند: آیا ایمان آوریم به دو بشر همانند خودمان، در حالی که قوم ایشان بندگان

(۱۳۴۷) (ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا) ای: متواترة یتبع بعضهم بعضا. اصل این کلمه (وتری) بوده مانند تقوی که در اصل (وقیی) بوده است و تقدیرا منصوب است و حال است. (وَ جَعَلْناهُمْ- أَحادِیثَ) المعنی: إنّ اللّه تعالی بلغ فی إهلاکهم مبلغا صاروا معه أحادیث فلا یری منهم عین و لا أثر و لم یبق منهم إلّا الحدیث الّذی یذکر و یعتبر به. می‌گوید: خدای تعالی در هلاک ایشان بدان حد رسید که هلاکت آنها احدوثه و داستان شد که همواره یاد کنند و از آن عبرت گیرند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۳، ص ۱۰۰).

(فَبُعْداً) أی: فبعدا من رحمة اللّه و رسوله یعنی: دوری باد از رحمت خدا و رسولش گروهی را که به یگانگی خدا و پیامبری رسولش اقرار نمی‌کنند. (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۷۹ و مجمع البیان ج ۷ ص ۸- ۱۰۷ و تبیان شیخ طوسی ج ۷ ص ۳۷۰) (فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً) أی: بالهلاک می‌گوید: یکی را پس از دیگری هلاک کردیم. (تفسیر امام فخر، ج ۲۳، ص ۱۰۰).

(۱) جمله (وَ کانُوا قَوْماً عالِینَ) را در تفسیر ابو الفتوح به (و بودند گروهی برتری جویندگان) ترجمه کرده‌اند ولی ابو الفتوح در تفسیر گوید: قومی و گروهی بودند که ترفّع می‌کردند از آنکه بخدا ایمان آرند. و شیخ طوسی در تفسیر (عالین) گوید: أی: کانوا قاهرین للنّاس بالبغی و التّطاول علیهم و لهذا کانت صیغة ذمّ، و العالی: القاهر القادر الّذی مقدوره فوق مقدور غیره لعظمه. (تبیان، ج ۷، ص ۳۷۱). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹

ما بودند. [۱۳۴۸]

۴۸- پس آندو را تکذیب کردند، و از هلاک شدگان گشتند.

۴۹- و بیقین موسی را کتاب دادیم باشد که ایشان هدایت یابند.

۵۰- و پسر مریم را و مادرش را آیتی قرار دادیم. و آندو را بر بلندی‌یی جای دادیم که دارای قرارگاه و آب روان بود.

[۱۳۴۹]

بخش چهارم- ما به هیچ کس تکلیف نکنیم مگر بقدر طاقت او. ... ص : ۲۹

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۷۷] ... ص : ۲۹

یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۵۱) وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ زُبُراً کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّی حِینٍ (۵۴) أَ یَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنِینَ (۵۵)

نُسارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْراتِ بَلْ لا یَشْعُرُونَ (۵۶) إِنَّ الَّذِینَ هُمْ مِنْ خَشْیَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَ الَّذِینَ هُمْ بِآیاتِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ (۵۸) وَ الَّذِینَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا یُشْرِکُونَ (۵۹) وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ (۶۰)

أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ (۶۱) وَ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها وَ لَدَیْنا کِتابٌ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۶۲) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَةٍ مِنْ هذا وَ لَهُمْ أَعْمالٌ مِنْ دُونِ ذلِکَ هُمْ لَها عامِلُونَ (۶۳) حَتَّی إِذا أَخَذْنا مُتْرَفِیهِمْ بِالْعَذابِ إِذا هُمْ یَجْأَرُونَ (۶۴) لا تَجْأَرُوا الْیَوْمَ إِنَّکُمْ مِنَّا لا تُنْصَرُونَ (۶۵)

قَدْ کانَتْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ تَنْکِصُونَ (۶۶) مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ سامِراً تَهْجُرُونَ (۶۷) أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ یَأْتِ آباءَهُمُ الْأَوَّلِینَ (۶۸) أَمْ لَمْ یَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ (۶۹) أَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ (۷۰)

وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ بَلْ أَتَیْناهُمْ بِذِکْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِکْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱) أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَراجُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ (۷۲) وَ إِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۷۳) وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ (۷۴) وَ لَوْ رَحِمْناهُمْ وَ کَشَفْنا ما بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ (۷۵)

وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَکانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما یَتَضَرَّعُونَ (۷۶) حَتَّی إِذا فَتَحْنا عَلَیْهِمْ باباً ذا عَذابٍ شَدِیدٍ إِذا هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

۵۱- ای رسولان! بخورید از چیزهای پاک، و کار نیکو بکنید، بی گمان من بدانچه

(۱۳۴۸) در تفسیر (وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ) چند قول گفتند: نخست آنکه آنان فرمان بردار ما هستند همچنانکه بنده از خواجه خویش فرمان برد. و برخی گفتند: مراد اینستکه پیش ما ما خوار و ذلیل‌اند. (تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۳۷۲).

(۱۳۴۹) (الرّبوة): المکان المرتفع علی ما حوله، مکانی را که نسبت باطرافش بلندتر باشد (ربوه) گویند. و در اینکه مراد از (ربوه) کجاست اختلاف کردند، بعضی گفتند:

بیت المقدس است: جماعتی گفتند: غوطه دمشق است و یا ابلّه و غیره. و مراد از (ذاتِ قَرارٍ) در آیه زمینی است که در آن بتوان نشستن و مسکن ساختن. و (معین) آب ظاهر و روان را گویند (تفسیر تبیان ج ۷ ص ۳۷۳ و ابو الفتوح، ج ۷ ص ۱۸۰)، و نیز رجوع کنید به تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی (ص ۱- ۶۷۰)، که گوید: مراد از (ربوه) و زمین دارای آرامش و قرار کشمیر است و شرح مفصلی راجع به قبر (یوذاسف) نبی که در آن شهر است، ذکر کرده است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰

می کنید دانایم. [۱۳۵۰]

۵۲- و بی گمان این دین شما، یک دین است، و من پروردگار شما هستم پس از (عذاب) من بپرهیزید [۱۳۵۱].

۵۳- پس (امت‌ها) کار (دین) خود را پراکنده کردند و کتاب (گوناگون برگزیدند)، هر فرقه‌یی بدانچه نزد آنهاست شادمانند [۱۳۵۲].

۵۴- پس بگذارشان در غفلتشان تا مدتی «۱».

(۱۳۵۰) گروهی گفتند: آیه خطاب به پیامبران و رسولان است. و عده‌یی گفتند:

خطاب با جماعتی از پیامبران و رسولان است. و مراد از (طیبات) روزی پاکیزه و رزق حلال است.

و گفتند: طیب دو معنی دارد هم خوش باشد و هم پاک. (تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۳۷۴، چاپ نجف و ابو الفتوح، ج ۷ ص ۱- ۱۸۰).

(۱۳۵۱) (... إِنَّ هـذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً) ای: دینکم دین واحد و قیل: جماعتکم جماعة واحدة یعنی دین شما دینی یگانه است یا جماعت شما جماعتی یگانه است. (تبیان ج ۷ ص ۳۷۵).

(۱۳۵۲) مترجمان طبری این آیه چنین ترجمه کرده‌اند: «پاره پاره نکردند کار ایشان، میان ایشان نوشته هر گروهی بدانچه نزدیک ایشانست شادی کنندگانند.»

(الزّبر): الکتب، و هو جمع زبور کرسول و رسل، و مراد اینست که در دین پراکنده شدند و آنرا بصورت کتابهایی درآوردند که بدان متدین شدند و جز آنرا ناباور گشتند مانند یهود که به توراة گرویدند، و بقرآن و انجیل ناباور شدند، و مانند ترسایان که بانجیل بگرویدند و بقرآن کافر گشتند. عده‌یی که (زبرا) بضم زاء و فتح باء خوانند گفتند: معناه جماعات مختلفة ای:

تفرّقوا أحزابا یعنی جماعاتی که مختلف گشتند و به احزاب گوناگون تقسیم شدند. (مجمع البیان ج ۷ ص ۱۰۹ و تبیان ج ۷ ص ۳۷۵ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۸۱).

(۱) (فِی غَمْرَتِهِمْ) أی: فی غفلتهم، و قیل: فی حیرتهم و جهلهم و ضلالتهم. این

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۱

۵۵- آیا می‌پندارند اینکه در مال و پسران آنان را افزونی داده‌ایم

۵۶- در خوبی‌ها بر ایشان شتاب می کنیم، (نه) بلکه ایشان در نمی‌یابند. [۱۳۵۳]

۵۷- بی گمان کسانیکه ایشان از ترس پروردگارشان بیمناکند

۵۸- و آنکسان که ایشان به آیات پروردگارشان ایمان می- آورند

۵۹- و آنکسان که به پروردگارشان انباز نمی گیرند

۶۰- و آنکسان که آنچه (باید از زکوة و خیرات) بدهند میدهند، در حالی که دلهایشان ترسانست بسبب آنکه ایشان بسوی پروردگارشان بازمی گردند

۶۱- این گروه در نیکی‌ها

معانی با اینکه ظاهرا متفاوتند در معنی نزدیک بهم‌اند و (حَتَّی حِینٍ) أی: وقت الموت، و قیل:

وقت العذاب. (تبیان ج ۷ ص ۳۷۵ و تفسیر طبری ج ۱۸، ص ۳۱، چاپ مصر و مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۹).

(۱۳۵۳) در این دو آیه میفرماید که: آنان بتوّهم و گمان خویش است که میپندارند ما بدیشان امداد می کنیم چنین نیست اینکار که

میکنیم امتحان است. پس از این مطلب در آیات بعد شتابندگان در نیکی را وصف میفرماید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲

شتاب میکنند و ایشان بدان سبقت می‌گیرند. [۱۳۵۴]

۶۲- و هیچ نفسی را تکلیف نمی‌کنیم مگر (بقدر) طاقت او، و نزد ما کتابیست که بحق سخن میگوید. و بر ایشان ستم نمی‌رود. [۱۳۵۵]

۶۳- (نه) بلکه دلهایشان از این (سخن) در غفلت است، و ایشان را جز این کارهاییست که آنها را انجام دهند. [۱۳۵۶]

۶۴- تا چون کامرانان ایشان را به عذاب گرفتار سازیم، آنگاه آنان فریاد برآورند. [۱۳۵۷].

۶۵- امروز فریاد مکنید!

(۱۳۵۴) (وَ هُمْ لَها سابِقُونَ) أی: و هم لأجل تلک الخیرات سابقون، یعنی ایشان سابق‌ترانـد بانجام این خیرات و حسنات. و قیل: سبقت لهم السّعادة. (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۱۸، ص ۳۴۴ چاپ مصر. نیز رجوع کنید بمقدمه همین سوره.)

(۱۳۵۵) (... إِلَّا وُسْعَها) أی: إلّا علی قدر طاقتها و قوّتها، و نظیر این آیه در سوره بقره آیه ۲۸۶ است. که میفرماید: «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها». و (وسع) حالی است که بدان مجال انجام کاری باشد، الوسع: الحال تتّسع بها السّبیل إلی العمل. و در این آیت دلیلی روشن است بر بطلان قول جبریان به «تکلیف ما لا یطاق». (تفسیر طبری ج ۱۸، ص ۳۵ و تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۷ ص ۹- ۳۷۸ و تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۷ ص ۱۸۷).

(۱۳۵۶) (بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَةٍ مِنْ هذا) ای: فی غفلة من هذا الیوم، و هذه المجازاة و قیل من هذا القرآن، یعنی دلهای این کافران از این روز و از این مجازات و یا از وعد و وعیدهای این قرآن در غفلت و حیرتست و در قسمت بعدی آیه از احوال این گروه در روزهای آینده خبر می‌دهد که خطاها و گناهانی جز اینها که می‌کنند و در آن هستند، انجام خواهند داد.

(۱۳۵۷) (المترف) المتقلّب فی لین العیش و نعومته. (مترف) آن باشد که او را رها کنند در ملک و نعمت، تا بر مراد خویش برود. (تبیان ج ۷ ص ۳۷۹ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۸۸). (مترفین) را در تفسیر ابو الفتوح به منعمان و در ترجمه تفسیر طبری به (خداوندان نعمت) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۳

بی‌گمان شما از جانب ما یاری نشوید [۱۳۵۸].

۶۶- بیقین آیات من بر شما خوانده میشد و شما بگذشته خودتان بازمی‌گشتید [۱۳۵۹].

۶۷- به پیغمبر می‌بالید و شبانگاه (بوی) ناسزا می‌گویید [۱۳۶۰].

۶۸- آیا (در این) سخن تأمل نمی‌کردند، یا آمدشان چیزی که بر پدران نخستینشان

(۱۳۵۸) (لا تَجْأَرُوا الْیَوْمَ) ای: لا تضجّوا و قیل: لا تصرخوا. (تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۳۷ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۸۸).

(۱۳۵۹) این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «بدرستی که بود آیتهای ما که میخواندند بر شما، و بودید بر پاشنهایتان، همی‌گشتید.» [...]

(۱۳۶۰) نصب (مستکبرین) و (سامرا) هر دو، بحال است، و از آن واحد را بجای جمع نهاد که در جایگاه مصدر است، چنانکه گویند: قوموا قائما ای: قیاما. و السّامر الذّی یحدّث بالسّمر لیلا سامر کسی است که بشب قصّه بگوید، و نیز گفتند: سمر، حدیث شب باشد و کافران مکه بشب پیرامن خانه خدا بنشستندی و سمر گفتندی. (تهجرون) را به چند صورت معنی کرده‌اند: «هذیان

می گفتید» (تفسیر ابو الفتوح). و میبدی در کشف الاسرار (سامرا تهجرون) را به «نابکار گفتن را بهم بازمی‌نشینید» و مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «تکبر همی کردید و رسمی همی‌نهادید و فحش همی گفتید».

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۴

نیامده بود؟ [۱۳۶۱].

۶۹- آیا نشناخته‌اند رسول خودشان را، که ایشان او را انکار می کنند. [۱۳۶۲]

۷۰- آیا می گویند که در او دیوانگی است؟ (نه) بلکه بریشان حق را آورده است و بیشتر ایشان حق را نمی‌پسندند «۱».

۷۱- و اگر خدا پیروی آرزوهای ایشان میکرد، البته آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست تباه می گشت. (نه) بلکه ایشان را (مایه) فخر و شرف دادیم، پس ایشان از شرف و فخر خودشان رو گردان‌اند.

[۱۳۶۳]

(۱۳۶۱) (أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ) یعنی: آیا در باره این قرآن نمی‌اندیشند تا در لفظ و نظم و معانی و کثرت فوائد آن بنگرند و دریابند که از جانب خداست؟ (کشف الاسرار، ج ۶ ص ۴۵۳).

(۱۳۶۲) میفرماید: آیا این کافران، پیامبر خودشان را از پیش یعنی پیش از بعثت و اظهار نبوت به صداقت و امانت نشناخته بودند که حالا در حق او این گمان می‌برند؟ (کشف الاسرار ج ۷ ص ۴۵۴). ترجمه تحت لفظی آخر آیه چنین است: پس آنها او را انکار کنندگانند.

(۱) ترجمه تحت لفظی آخر آیه چنین است: «و بیشتر آنها حق را کاره‌اند.»

(۱۳۶۳) مفسران گفتند در آیه مراد از (حق) اللّه تعالی است و برخی دگر گفتند:

مراد قرآن است، بر قول اول مقصود اینست که اگر خدا متابعت هوای ایشان کردی، و آن کردی که ایشان خواستندی آسمان و زمین و هرچه در اوست تباه شدی و امن و امان از میان مردم رخت بستی و عالم، جمله ضایع گشتی. بنابر قول دوم: معنی آیه اینست که اگر قرآن بدانچه کافران می‌خواستند فرود می‌آمد از شریک قرار دادن و فرزند گفتن بر خدا، منجر به رواج شرک می‌شد که منتهی به فساد دینهای توحید می‌شد. (بَلْ أَتَیْناهُمْ بِذِکْرِهِمْ) أی: بل آتیناهم بشرفهم.

چنانکه در سوره ۴۳ گفت: «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ» أی: شرف. و قیل: الذّکر هیهنا بیان الحقّ لهم. (تفسیر طبری ج ۱۸، ص ۴۳۹ و تبیان، ج ۷، ص ۳- ۳۸۲ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۱۹۰ و کشف الاسرار، ج ۶، ص ۴۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵

۷۲- آیا از ایشان مزدی میخواهی؟ مزد پروردگار تو بهتر است و او بهترین روزی دهندگانست [۱۳۶۴].

۷۳- و بی گمان تو ایشانرا به راه راست میخوانی.

۷۴- و بی گمان آنکسان که بآخرت ایمان نمی‌آورند، از راه (راست) عدول کرده‌اند [۱۳۶۵].

۷۵- و اگر بر ایشان رحمت می‌آوردیم، و از آنچه سختی بر ایشانست برمی‌داشتیم، در گردنکشی خودشان سرگشته

(۱۳۶۴) (أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً) أی: أجرا علی العمل. و خراج هم بهمین معنی است و آن غلّه‌یی باشد که بر سبیل وظیفه برگیرند. (تبیان ج ۷، ص ۳۸۳ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۳۸۳).

(۱۳۶۵) (عَنِ الصِّراطِ) أی: صراط الحقّ. (لَناکِبُونَ) أی: لعادلون عن دین الحقّ، عدول کنندگانند از دین حق. (تبیان، ج ۷، ص ۴۸۴ و کشف الاسرار، ج ۶، ص ۴۵۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۶

می‌شدند [۱۳۶۶].

۷۶- و به یقین ما آنان را بعذاب بگرفتیم، که پروردگار خویش را سر فرود نیاوردند و لابه نکردند. [۱۳۶۷].

۷۷- تا وقتی که بر ایشان گشودیم دری (دیگر) دارای عذاب سخت، ناگهان ایشان در آن نومید شدند. «۱»

(۱۳۶۶) در معنای آیه دو قول گفتند: نخست اینکه اگر این بلا و آفت از قحط و وبا که با ایشان است برداریم، ایشان لجاج کنند، و سر در گمراهی و جهالت و تعدی نهند. بعضی دیگر هم گفتند مراد آنست که اگر ما عذاب دوزخ از ایشان دور کنیم و ایشانرا با دنیا آریم با سر کفر و ضلالت نخستین روند چنانکه جای دیگر گفت: «وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ» (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۱ و کشف الاسرار ج ۷ ص ۴۵۵).

(۱۳۶۷) برخی مفسران گفتند: پیامبر از خدا خواست که بر قریش قحطی فرستد، خداوند نیز بقحطی گرفتارشان کرد. پس ابو سفیان پیش رسول خدا آمد و گفت: ترا بخدا و خویشاوندی سوگند! آیا نمی‌گویی که برای رحمت به جهانیان مبعوث شده‌ای؟ فرمود: آری.

ابو سفیان گفت: پدران را بشمشیر کشتی و پسران را به گرسنگی! پس از خدا درخواه تا این بلا و قحط ز ما بردارد. پیامبر دعا کرد و خدا بلا از ایشان برداشت و چون باز در خدا نزاریدند و ایمان نیاوردند این آیه نازل شد که: «فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما يَتَضَرَّعُونَ» ای:

لم لا یتضرّعوا إلی ربّهم بل مضوا علی تمرّدهم. و الاستکانة: طلب السّکون خوفا من السّطوة. (تبیان ج ۷ ص ۳۸۵ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۶- ۴۵۵ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۱، چاپ آقای قمشه‌یی).

(۱) مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «تا چون بگشادیم بر ایشان دری خداوند عذابی سخت، آنگاه ایشان اندر آن باشند نومیدان». (اذا) را که ما در ترجمه به پیروی از ابو الفتوح رازی آنرا (مفاجاة) ترجمه کرده‌ایم، مترجمان طبری (زمانیه) دانسته‌اند.

عبد اللّه عباس گفت: این، در عذاب روز (بدر) است. و برخی گفتند: قحط است. و نیز گفتند: عذاب دوزخ است. (تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۶- ۴۵ و تبیان ج ۷ ص ۳۸۵ و ابو الفتوح ج ۷، ص ۱۹ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۴۵۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷

بخش پنجم- و اوست که شما را پدید آورد. ... ص : ۳۷

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۱۱۸] ... ص : ۳۷

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلْ قالُوا مِثْلَ ما قالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قالُوا أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

لَقَدْ وُعِدْنا نَحْنُ وَ آباؤُنا هذا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيها إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۸۷)

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) بَلْ أَتَيْناهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۹۰) مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما كانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا

يَصِفُونَ (۹۱) عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَتَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲)

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي ما يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَ إِنَّا عَلى أَنْ نُرِيَكَ ما نَعِدُهُمْ لَقادِرُونَ (۹۵) ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَصِفُونَ (۹۶) وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ (۹۷)

وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸) حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ كَلاَّ إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲)

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۱۰۳) تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيها كالِحُونَ (۱۰۴) أَ لَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا وَ كُنَّا قَوْماً ضالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ (۱۰۷)

قالَ اخْسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ كانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبادِي يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰) إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ (۱۱۱) قالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲)

قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعادِّينَ (۱۱۳) قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ (۱۱۵) فَتَعالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ (۱۱۷)

وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

۷۸- و او است که برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها بیافرید، در حالی که شما اندک سپاس گزاری می کنید [۱۳۶۸].

۷۹- و او است که شما را در زمین بیافرید، و بسوی او برانگیخته میشوید.

۸۰- و او است که زنده می کند و می‌میراند، و او راست آمد و شد شب و روز، پس آیا نمی‌اندیشند؟

۸۱- (نه) بلکه می گویند همانند آنچه پیشینیان گفتند.

۱۳۶] ۸۲- گفتند: آیا چون بمیریم و خاکی و استخوانی شویم، آیا (زنده) برانگیخته خواهیم شد؟

۸۳- به یقین ما و پدرانمان،

(۱۳۶۸) (قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ) تقدیرش چنین است: تشکرون قلیلا لهذه النّعم الّتی أنعم بها علیکم. (ما) مصدریست و نصب (قلیلا) بر حالست. (تفسیر تبیان ج ۷، ص ۳۸۵ و ابو الفتوح رازی ج ۸ ص ۱۵۳، چاپ آقای شعرانی).

(۱۳۶۹) یعنی آنچه پیشینیان از انکار حشر و بعث و معاد گفته بودند، اینان نیز همان گویند، و قسمتی از مطلب را در آیات بعد بیان میفرماید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۸

از پیش، به این وعده داده شدیم نیست این مگر افسانه‌های پیشینیان.

۸۴- بگو: کراست زمین و هر که در آنست اگر می‌دانید؟

۸۵- خواهند گفت:

خدایراست. بگو: آیا پند نمی گیرید؟

۸۶- بگو: کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش بزرگ؟ [۱۳۷۰]

۸۷- خواهند گفت خدایراست. بگو: آیا نمی- هراسید؟ [۱۳۷۱]

۸۸- بگو: کیست که فرمانروایی همه چیز دست اوست، و او زنهار دهد و بر او زنهار

(۱۳۷۰) لازم به تذکر است که برخی از مفسران جدید گفته‌اند: تعبیر به «هفت آسمان» از جانب حق تعالی آزمایش و ابتلاء است، تا کوته‌نظران بی‌خرد بترسند، پس خواه آسمان یکی باشد یا هفت یا سیزده یا هزار، آفرینش و هستی آن گواه هستی و دانش و قدرت و حکمت آفریدگار است و از این رو در این باره خصوصیت عدد مدخلیتی ندارد و خدا در جای دیگر قرآن میفرماید: «وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ» (برای اطلاع بیشتر می‌توانید به تفسیر الجواهر طنطاوی ج ۱ ص ۵۱- ۴۶، چاپ دوم و حاشیه درة التاج ص ۱۰۴ چاپ آقای سید محمد مشکوة نگاه کنید).

(۱۳۷۱) (قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیها) أی: من یملک الأرض و یملک من فیها من العقلاء.

(تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۷ ص ۳۸۷). (أَ فَلا تَتَّقُونَ) أی: أ فلا تخافون؟ (المصحف المفسر، ص ۴۵۳). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹

داده نشود اگر می‌دانید «۱».

۸۹- خواهند گفت:

خدایراست، بگو: پس چگونه فریب داده میشوید [۱۳۷۲].

۹۰- (نه) بلکه ما حق را برایشان آورده‌ایم، و بی گمان ایشان دروغگویانند.

۹۱- خدا هیچ فرزندی نگرفته است، و با او هیچ معبود نیست، (اگر بودی)، آنگاه هر معبودی آنچه آفریده است جدا کردی، و البته برخی از ایشان بر برخی دیگر برتر می‌آمدند. منزه است خدا از آنچه وصف می کنند [۱۳۷۳].

---

(۱) (وَ هُوَ یُجِیرُ وَ لا یُجارُ عَلَیْهِ) یعنی: او حمایت کند و باجوار و پناه گیرد، و کس بر او حمایت نتواند کردن، و کیست آنکه بر این صفت باشد؟ (ابو الفتوح ج ۸، ص ۱۵۵، چاپ شعرانی).

(۱۳۷۲) در آیه پیش فرمود که خدا حمایت کند و باجوار گیرد و پناه دهد و کس او را حمایت نتواند کردن. و (تسحرون) ای: تخدعون کما یخدعکم السّحر یعنی: شما را می‌فریبند همچنانکه جادویی و افسون فریبتان می‌دهد. (تفسیر تبیان ج ۷، ص ۳۸۹ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۳ و مجمع البیان ج ۷ ص ۱۱۵).

(۱۳۷۳) (إِذاً لَذَهَبَ کُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ) تقدیره: لو کان معه من إله إذا لذهب کلّ إله بما خلق، یعنی با او هیچ معبودی نیست و اگر معبودی با او بودی، هر معبود آنچه آفریده، می‌برد (لَذَهَبَ کُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ) أی: لمیّز کلّ إله خلقه عن خلق غیره. برخی متکلمان این آیه و آیه «لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا ...» (سوره ۲۱، انبیاء آیه ۲۲) را دلیل (تمانع و ممانعت) گرفته‌اند. (تفسیر تبیان ج ۷ ص ۳۹۱ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۳ و مجمع البیان ج ۷ ص ۱۷- ۱۱۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰

۹۲- داننده نهان و آشکار است، و برتر است از آنچه انباز می گیرند.

۹۳- بگو: پروردگار من! چه باشد اگر بمن بنمایی آنچه (ایشان از عذاب) وعده داده می‌شوند

۹۴- پروردگار من! پس مرا در (گروه) ستمکاران قرار مده [۱۳۷۴].

۹۵- و بی گمان ما قادریم بر اینکه به تو نشان دهیم آنچه را که بدیشان (از عذاب) وعده دادیم [۱۳۷۵].

۹۶- بدی را بوجهی نیکوتر دفع کن، ما داناتریم بدانچه می گویند. [۱۳۷۶]

۹۷- و بگو: پروردگار من!

(۱۳۷۴) در این آیه، در واقع تعلیم دعا میفرماید، چه اگر رسول (ص) این دعا می‌کرد و یا نمیکرد، خدای تعالی او را در جمله کافران هلاک نمیکرد، چه اینکار را یا ظالم کند یا جاهل. (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۴، چاپ آقای قمشه‌یی).

(۱۳۷۵) مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «و ماییم بر آنکه بنماییم ترا بر آنچه وعده همی‌کنیم ایشانرا توانا».

(۱۳۷۶) یعنی با کافران به نیکوتر وجهی منازعه کن و جواب ایشان پسندیده گوی، چون سخنهای منکر گویند تو در برابر آن حجّت گوی، و موعظه کن تا باشد که ایشانرا بگرداند و براه راست آرد، آنگه در آیت بعدی رسول (ع) را دعا و تضرّع بیاموخت.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱

از وسوسه‌های شیطانها بتو پناه می‌برم [۱۳۷۷]

۹۸- و پناه می‌برم بتو ای پروردگار من از اینکه (شیاطین) سوی من آیند [۱۳۷۸].

۹۹- تا چون یکی از ایشانرا مرگ بیاید، گوید، پروردگار من! مرا بازگردانید [۱۳۷۹].

۱۰۰- باشد که من کار نیک کنم اندر آنچه دست بازداشتم.

نه چنین باشد، بی‌گمان این سخنی است (نادرست) که او گوینده آن است، و از پیش ایشان حجابی

(۱۳۷۷) (رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطِینِ) ای: نزعاتهم و وساوسهم، یعنی بار خدایا من از اشارت‌ها و وسوسه‌های دیوان پناه با تو می‌دهم (همز)، (غمز) و (رمز) نظایر باشند جز اینکه (همز) سخت‌تر باشد و (غمز) آسان‌تر، و (رمز) از هر دو کمتر. (تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۵۱ و تبیان ج ۷ ص ۳۹۳ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۴).

(۱۳۷۸) بازمیگوید: بار خدایا پناه با تو می‌دهم از آنکه شیاطین بر من حاضر آیند و مرا وسواس و اغواء کنند و از حق مشغول گردانند. (ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۴ و کشف الاسرار ج ۶ ص ۴۶۷).

(۱۳۷۹) یعنی چون یکی از این مشرکان ناباور را مرگ فرا رسد، در دم مرگ گوید:

بار خدایا مرا با دنیا برید و بازگذارید. و اگر سؤال کنند چگونه گفت: (رَبِّ ارْجِعُونِ)؟

چه خطاب با خداست و او یکیست و حال آنکه این ضمیر جمع است گوییم در تفسیر آن دو وجه گفتند: یکی آنکه جمع بر سبیل تعظیم کرد چنانکه جای دیگر فرمود: (إِنَّا أَنْزَلْنا) و (إِنَّا أَوْحَیْنا) و جز اینها. وجه دیگر آنکه: دعا خدای راست و (ارجعون) خطاب با فرشتگانست که ایشان جمع باشند. (تبیان، ج ۷، ص ۳۹۳ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۴، چاپ قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲

است تا روز که برانگیخته شوند [۱۳۸۰].

۱۰۱- پس چون در «صور» دمیده شود آنروز میان ایشان.

خویشی‌ها نباشد و همدیگر را نپرسند [۱۳۸۱].

۱۰۲- و هر کس که ترازوی او گران آید (بکردار نیک)،

(۱۳۸۰) (وَ مِنْ وَرائِهِمْ) أی: أمامهم و قدّامهم. (تبیان ج ۷ ص ۳۹۴ و مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۱۸). مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «تا من کار کنم نیکو، اندر آنچه دست بازداشتم، نباشد اینکه این سخنی است او گوینده آنست، و از بر ایشان حجابی است تا آنروز که برانگیزندشان».-

و مقصود از (سخنی است که او گوینده آنست) اینست که: این سخن که می‌گویند حقیقتی ندارد و اگر باز بدنیا برگردند همان کارهای ناپسند را از سر گیرند (البرزخ): حاجز ما بین الدّنیا و الآخرة، و هو المکث فی القبر. (کشف الاسرار ج ۶ ص ۴۶۸).

(۱۳۸۱) (نفخ صور) علامتی است بوقت اعاده آفریدگان. و گفتند: برای آن (نفخ صور) گفت: که مردم در دنیا به بوق، در رحیل و قدوم یا کوچ و بازآمدن عادت دارند.

و برخی گفتند: صور جمع صورت است یعنی چون در آنها جان دمیده شود، زنده گردند. و گروهی گفتند: شاخی است که اسرافیل با صدایی عظیم و هولناک در آن بدمد. در قسمت دوم آیه خبر می‌دهد که این روز چنان هولناک باشد که هر انسانی بفکر خود باشد و از خویشاوندان سراغ نگیرد، و گفتند معنی آنست که در این روز به هم شناسایی ندهند تا همدیگر را بشناسند چه هر کس برهایی خود کوشد و از فکر و غم دیگری فارغ باشد. برخی دیگر هم گفتند به استناد «یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ» (سوره ۸۰، عبس آیه ۳۴ تا ۳۶) همدیگر را بشناسند و لیکن از هم بگریزند و به مهم خویش مشغول باشند. (تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۵- ۵۴ تبیان ج ۷ ص ۳۹۵ ابو الفتوح ج ۷ ص ۶- ۱۹۵ و کشف الاسرار ۶ ص ۴۶۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۳

پس آنگروه رستگارانند [۱۳۸۲].

۱۰۳- و هر کس که ترازوی او سبک باشد (از کردار نیک)، پس آنگروهند که به خود زیان کردند (و) در دوزخ ماندگارند [۱۳۸۳].

۱۰۴- آتش چهره‌های ایشان بسوزاند و ایشان در آن (دوزخ) ترش‌رویان باشند.

۱۰۵- (به ایشان گفته شود:) آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آنرا تکذیب می- کردید؟ [۱۳۸۴]

۱۰۶- گویند: پروردگار ما بدبختی ما بر ما چیره شده و (ما) گروهی گمراه بودیم.

(۱۳۸۲) مترجمان طبری آیه چنین ترجمه کرده‌اند: «هر که را گران، ترازوی وی از نیکی ایشانند ایشان رستگاران» (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ) ای: من عظمت طاعاته. (تبیان، ج ۷ ص ۳۹۶).

(۱۳۸۳) (وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ) معناه: من لم یکن معه شیء من الطّاعات و إنّما معه المعاصی.

یعنی آنکس که از طاعات چیزی نداشته باشد و گناهکار باشد، او و دیگران از این طبقه، بخود زیان می‌زنند و در آتش دوزخ مخلّد خواهند بود. (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۷ و تبیان ج ۷ ص ۳۹۶).

(۱۳۸۴) (أَ لَمْ تَکُنْ ...) در کلام محذوفی است و تقدیر چنین است که: (یقال لهم أ لم تکن آیاتی تتلی علیکم ...) (تفسیر ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۷). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۴

۱۰۷- پروردگار ما، ما را از آن (آتش) بیرون آر، پس اگر (بنافرمانی) بازگردیم، بیقین ما ستمکاران باشیم [۱۳۸۵].

۱۰۸- (خدا گوید): دور باشید اندر آن، و با من سخن مگویید [۱۳۸۶].

۱۰۹- بی‌گمان بودند گروهی از بندگان من که می‌گفتند:

پروردگار ما! ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و رحمت آور و تو بهترین بخشایندگانی.

[۱۳۸۷]

۱۱۰- پس شما ایشانرا به- سخریه گرفتید، تا (این کار) ذکر مرا از یاد شما برد. و شما

(۱۳۸۵) (فَإِنْ عُدْنا) أی: و إن عدنا إلی شرکنا و إلی ما تکره یعنی: اگر ما بازگردیم بشرک آوردن‌مان و بدانچه تو ناشایست می‌دانی. (کشف الاسرار ج ۶، ص ۴۷۰).

(۱۳۸۶) (اخْسَؤُا) أی: ابعدوا. و عرب چون سگی را براند این سخن بگوید، و اگر انسانی بدان مخاطب قرار گیرد، مورد اهانت قرار گرفته است (وَ لا تُکَلِّمُونِ) أی: لا تکلّمون فی رفع العذاب عنکم، یعنی: از من مخواهید که عذاب از شما بردارم که این مسموع و شنیده نشود. (تبیان ج ۷ ص ۹- ۳۹۸ و ابو الفتوح ج ۷ ص ۱۹۸ و مجمع البیان ج ۷ ص ۱۱۹).

(۱۳۸۷) ضمیر در (إنّه) شأن راست، میفرماید: در دار دنیا مؤمنانی بودند که بسوی من دعا می‌کردند، و شما ای کافران آنان را بریشخند می‌گرفتید تا بدانجا که اینکار شما را از یاد من و ذکر من غافل کرد. (مجمع البیان ج ۷، ص ۱۲۰: تبیان، ج ۷ ص ۳۹۹).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵

از (دعای) ایشان می‌خندید «۱».

۱۱۱- بی‌گمان امروز من جز ایشان دادم به سبب آن شکیبایی که کردند، که ایشانند بمراد رسیدگان.

۱۱۲- (خدا) گوید: چند گاه درنگ کردید در زمین، بشمار سالهای (دنیا)؟ [۱۳۸۸]

۱۱۳- گویند: درنگ کردیم یک روز یا پاره‌یی از روز، پس بپرس شمارکنندگان را «۲»

۱۱۴- (خدا) گوید: درنگ نکردید مگر اندکی، اگر شما می‌دانستید.

۱۱۵- آیا پنداشتید که شما را بیهوده بیافریدیم و اینکه شما

---

(۱) (سخریّ) لغتی است در سخریّ و سخریّه. (وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ) یعنی: شما از ایشان و دعا و گفتار و تضرع ایشان می‌خندید. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۱۶۲).

(۱۳۸۸) این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «گفت: چند بماندید اندر زمین بشمار سال».

(۲) گفتند مراد از شمارکنندگان: فرشتگانند که حساب اعمال بندگان دانند، و این برای آن گویند که خدا از یاد ایشان ببرد که چندگاه در دنیا بودند. و بعضی گفتند: از هول قیامت و شدت عذاب، مدت اقامت در دنیا را فراموش کنند. (تفسیر طبری، ج ۱۸ ص ۶۲ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۷، ص ۱۹۹).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۶

سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

۱۱۶- پس برتر است خدای فرمانروای بحق، معبودی جز او نیست پروردگار عرش بزرگ است. «۱»

۱۱۷- و هر کس با خدا، معبودی دیگر بخواند، او را هیچ حجتی نیست، جز این نیست که حساب او نزد پروردگار اوست، بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند.

۱۱۸- و بگو: پروردگار من، بیامرز (ما را) و ببخشای و تو بهترین بخشایندگانی.

---

(۱) (فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ) ای: تنزّه عن أن یخلق شیئا عبثا، یعنی خدای فرمانروای راستین منزّه است از اینکه چیزی بیهوده بیافریند ... (المصحف المفسر، ص ۴۵۶).

- مترجمان طبری و ابو الفتوح رازی، در این آیه، (الْمَلِکُ الْحَقُّ) را به (پادشاهی بدرستی و راستی) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸

(۲۴) سورهٔ النّور ... ص: ۴۸

اشاره

مدنیهٔ و آیاتها اربع و ستّون

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۹

مقدمه سوره ۲۴ سوره نور ... ص : ۴۹

این سوره در مدینه فرود آمد، و نام آن از آیه ۳۵ گرفته شده که میگوید:

«خدا نور آسمانها و زمین است». از آیه (۱۷) تا (۲۳) از پیروزی و آینده درخشان اسلام گفتگو می‌کند، و تمام این سوره از پیشرفت آیین اسلام. این نور خداست که همه جا را روشن میکند و تا بکاشانه و خانواده آنکسان میرسد که خداوند برتری و والایی را بر ایشان خواسته است. این سوره از طهارت و پاکیزگی خانواده بحث میکند و زنا و فساد را محکوم میسازد. دارای ۶۴ آیه و ۱۳۱۶ کلمه و ۵۶۸۰ حرف است در نه بخش بقرار ذیل:

بخش نخست- «زن زناکار و مرد زناکار.»

بخش دوم- «داستان تهمت بعایشه، یا قصه افک.»

بخش سوم- «آنها که بزنان تهمت میزنند.»

بخش چهارم- «بگو بمردان و زنان که چشمهایشان را بپوشند.»

بخش پنجم- «خدا نور آسمانها و زمین است.»

بخش ششم- «خدا و آفریدگان.»

بخش هفتم- «بر پیامبر تکالیفی نهاده‌اند و بر شما تکالیفی.»

بخش هشتم- «برای ورود بخانه‌ها اجازه بگیرید.»

بخش نهم- «رسول خدا را چنان مخوانید که همدیگر را می‌خوانید.»

در بخش سوم این سوره است که از داستان تهمت به عایشه یا (قصه افک) سخن رفته است. بیشتر مفسران این داستان را تقریبا یکسان نقل کرده‌اند ولی مفصلتر از همه در ترجمه تفسیر طبری و در تفسیر کشف الاسرار آمده که ما خلاصه‌یی از آن دو را نقل میکنیم، و العهدهٔ علی الرّاوی.

عایشه میگوید: [۱] «هرگاه که رسول خدا بر جناح سفر بودی میان زنان خویش قرعه زدی آن یکی که قرعه بنام وی برآمدی با خود بسفر بردی. غزوه‌یی پیش آمد- غزوه بنی المصطلق- قرعه بزد قرعه بنام من برآمد. مرا با خود ببرد پس از آنکه آیت حجاب آمده بود از آسمان و زنان در پرده بودندی مرا در هودجی [۲] نشاندند و منافروار [۳] بوقت نزول و وقت رحیل فرومی‌آوردند و برمیداشتند.

۱- کشف الاسرار مجلد ششم صفحه ۴۹۹.

۲- هودج چیزی باشد مانند عماری، از چوب ساخته و آنرا دری باشد و پرده‌ای بدان در فرو آویخته. ترجمه تفسیر طبری.

۳- یعنی: چون ناشناختگان.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۰

تا رسول خدا از آن غزاهٔ فارغ گشت. فتح برآمد و بازگشت نزدیک مدینه.

شبی از شبها بمنزلی فرود آمده بودیم من از هودج بیرون آمدم و از قافله درگذشتم برای حاجتی که در پیش داشتم.

از اینجا سخن را بمترجمان تفسیر طبری میدهم که با تفصیل این واقعه را بیان کرده‌اند:

عایشه از آن هودج بیرون آمد و از میان کاروان بیرون رفت و تنها، بصحرا شد تا مسح کند و گردن‌بند از گردن بازکرد، و آنجا نهاد و چون از مسح کردن فارغ گشت برخاست و بکاروان بازآمد و آن گردن‌بند در آن صحرا فراموش کرد. و چون در هودج رفت دست بگردن کرد و گردن‌بند نیافت باز یادش آمد که در آن صحرا رها کرده است از هودج بیرون آمد و دل مشغول بود و بدان صحرا بطلب آن بازرفت و هر گاه که از هودج بدرآمدی آن پرده که بدان درآویخته بود بر بالا- گرفتی و در گشوده رها کردی و چون اندر آنجا رفتی پرده فرو انداختی و در آن نوبت چون بطلب گردن‌بند می‌رفت آن پرده در هودج فرو افتاد.

باز عایشه خود چنین میگوید: درنگ من در جستجوی آن گردن بند دراز گشت. چون بازآمدم لشکر رفته بود و هودج دار از بیرون رفتن دوباره من از هودج بی‌خبر بود. همی‌پنداشت که من در هودج نشسته‌ام.- و در سنگینی هودج اندیشه نکردند که زنان آنگه سبک تن بودند بی‌گوشت زیرا زنان غذا را تا سد رمق میخوردند و گوشت فربیشان نمیداد. باز مترجمان تفسیر طبری مینویسند: «چون کاروان بار برنهادند که بروند و آن هودج‌دار بیامد، پرده هودج دید که فرو انداخته و پنداشت که عایشه اندر آنجاست. هودج برداشت و بر چهارپای نهاد و کاروان برفتند. عایشه که بصحرا رفته بود گردن‌بند بازیافت، برداشت. و بازگردید. چون بکاروان‌گاه رسید کاروان رفته بود و هیچکس در آنجا ندید. با خود گفت: لابد پیامبر مرا باز طلب کند و کس به جستجوی من فرستد.

تنها و غمگین در آنجا بنشستم و از دلتنگی و اندوه چشمم در خواب شد.

از سوی دیگر چون کاروان فرود آمد، پیامبر بیامد و در هودج نگاه کرد عایشه را نیافت و نگران شد. پس امیر المؤمنین علی بن أبی طالب را خواست و گفت:

یا علی تو بازگرد بجستجوی عایشه و بکاروان‌گاه پیشین برو و به‌بین تا خود او را چه حال افتاده؟ و پیغامبر (ص) «صفوان بن المعطّل السّلمی» را بر ساقه لشکر کرده بود تا هر شبی چون کاروان و لشکر برفتندی او بازایستادی و بامداد در همه کاروان‌گاه و لشکرگاه بگردیدی تا اگر کسی چیزی فراموش کرده بودی او طلب کردی و برداشتی و بیاوردی و بصاحب آن بازرساندی. ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱

پس چون بامداد بود (صفوان) میگردید و نگاه میکرد که از دور سپید چادر بدید و چون نزدیک شد عایشه را تنها در آنجا نشسته دید. از او شرح حال پرسید و وی احوال چنانکه رفته بود با وی گفت. پس «صفوان» او را بر شتر نشاند و مهار شتر برداشت و برفت و چون به نیمه راه رسیدند امیر المؤمنین علی را بدیدند که می‌آمد و چون بهم رسیدند امیر المؤمنین احوال پرسید و عایشه احوال خویش بگفت که چون برفت.

امیر المؤمنین بازگردید و حدیث گردن‌بند آن چنانکه شنیده بود به پیامبر بازگفت و پس از آن عایشه با «صفوان» به لشکرگاه رسیدند و آن خبر به لشکرگاه درافتاد و منافقان گفتند که این حدیث گردن‌بند دروغ است و سخنان تهمت‌آمیز گفتند. مردم دو گروه شدند گروهی که آن سخنان استوار داشتند و گروهی که نداشتند. لا جرم این سخنان بگوش پیامبر رسید او بر عایشه تغیّر کرد و سرگران گشت و لیکن بر او هیچ پدید نکرد. این سخنان بگوش پدر و مادر عایشه هم رسید که آنها نیز بعایشه نگفتند و برو نیآوردند.

عایشه آن سرگردانی پیامبر میدید و نمیدانست که از چه جهت است. تا اینکه شبی مادر «مسطح» با عایشه بتاریکی از خانه بیرون رفتند و اندر آن وقت هر بامدادی بگاه چون هنوز تاریک بود زنان مدینه بصحرا میرفتند. مادر مسطح را در تاریکی پای بچادر آمد و بیفتاد و گفت: «لعنت بر مسطح باد.» عایشه گفت چرا پسر خویش را لعنت کنی که او با مهاجریان هجرت کرده و با پیامبر

بکارزار «بدر» حاضر شد. مادر «مسطح» گفت: ای عایشه تو ندانی که از بهر تو چه گفته است؟ او ترا با «صفوان» تهمت زده است و این سخن بمدینه فاش شده و «حسّان بن ثابت» و «حمنه». دختر جحش هم آنرا بازگو کرده‌اند همه مردان و همه زنان از آن گفت و گو کنند.

عایشه گفت: آیا پیغمبر نیز از این سخن خبر دارد؟

مادر مسطح گفت: بلی پیغمبر (ص) از این خبر دارد و مادر و پدرت نیز خبر دارند. و لکن پیامبر این سخن راست ندانسته است.

عایشه گفت: بلی راست دانسته که بر من متغیّر و سرگران است و من سبب آنرا اکنون میدانم.

پس عایشه سخت اندوهگین شد و بخانه مادر رفت و گفت من چنین سخن شنیده‌ام.

مادرش گفت: هیچ اندوه مدار که هر زن که او بخانه شوهر رفته باشد بر او چنین تهمت‌ها افکنند. تو از این سخن هیچ غم و اندوه مدار.

آنروز عایشه هیچ طعام نخورد. هر روز که نوبت عایشه بود پیامبر بخانه میآمد ولی آن چنان دل‌تنگ می‌نشست که با هیچ کس سخن نمیگفت و عایشه از آن غم ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۲

و اندوه بیمار گشت و از پیغامبر اجازه خواست تا بخانه پدر و پیش مادر برود تا از او پرستاری کنند.

عایشه را کنیزکی بود که «بریره» نام داشت و آزاد کرده عایشه بود، او را با خود ببرد و بخانه پیش مادر رفت و آنجا بر جامه خواب خفت و سخت رنجور شد.

هیچ غذا نمیخورد و از آن رنجوری ضعیف گشت و پیامبر پیش وی نمیرفت ولی هرگاه که «بریره» را می‌دید می‌گفت: حال بیمار شما چگونه است؟

بیست و پنج روز بر این ماجرا و خفتن او در منزل پدرش گذشت. تا اینکه پیامبر همه انصار را گرد کرد، برخاست و بر منبر رفت و خطبه خواند و گفت:

این مردمان را چه بود که پیامبر خدای را رنجه دارند و اهل وی تهمت کنند؟

من اهل خویش را پاک میدانم و پاکیزه و هیچ تهمت بدیشان نمی‌برم.

«اسید بن حمش» برخاست و گفت یا رسول اللّه کیست که این سخن میگوید نام ویرا بگوی تا من هم‌اکنون سر وی بردارم که آنکس که چنین سخن گوید خون وی حلال باشد.

مردی از مهتران خزرج برخاست و گفت تو دروغ میگویی و تو هیچکس را نمیتوانی بکشی. غلغله‌یی میان اصحاب برپا شد مردمان أوس گفتند که این سخن، خزرجیان گفته‌اند و خزرجیان گفتند که اوسیان گفته‌اند و میان ایشان جنگی سخت افتاد.

پیامبر از منبر فرود آمد و آن جنگ را بازنشاند و بخانه آمد. علی بن أبی طالب (ع) و اسامهٔ بن زید را خواند و بهر دو گفت شما هر چه از عایشه میدانید راست بگویید و ایشان هر دو از کودکی بخانه پیامبر بودند و در آنجا بزرگ شده و با او گستاخ بودند.

پس اسامهٔ گفت یا رسول اللّه من هرگز از عایشه هیچ بدی ندیده‌ام نه بگفتار و نه بکردار علی نیز همان را گفت و افزود: اگر ترا دل بر یکی تهمت زده است دست از او بدار. شاید این گفتار علی که از روی راستی و صداقت نسبت به پیامبر بود اساس دشمنی ژرف عایشه نسبت باو شد.

پس پیامبر «بریره» را بخواند و او را سوگند داد که هر چه از عایشه میدانی بمن بگوی. بریره سوگند خورد که من هیچ خبر از عایشه نمیدانم. مگر آنکه ما را گوسفندی در خانه بود که میپروردیم و چون من خمیر میکردم آن گوسفند میآمد و خمیر ما میخورد. من عایشه را نشاندم و گفتم رها مکن که گوسفند خمیر بخورد اما عایشه در خواب شد و گوسفند بیامد و خمیر بخورد من بجز این از عایشه هیچ چیز دیگر ندیده‌ام و نشنیده‌ام. پس پیامبر برخاست و بخانه ابو بکر رفت و عایشه را دید که در جایگاه خود خفته و

نحیف شده و ابو بکر و مادر عایشه هر دو ببالین او نشسته‌اند، پیغمبر که عایشه را بسیار دوست میداشت و از وضع کسالت و بی‌دفاعی او متأثر شده بود گفت: ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۳

ای عایشه بدان که مردمان بر تو تهمتی می‌زنند و سخنانی میگویند. اگر تو چیزی چنین کرده‌ای ازین کار توبه کن و از خدای عزّ و جلّ بخشایش بخواه تا خدا گناه ترا ببخشد و اگر چیزی چنین نکرده‌ای آنرا هم راست و بصراحت بگو.

عایشه که این سخن پیامبر شنید دلتنگ‌تر شد. سر بر زانو نهاد و گریست که چرا پیامبر بر او بشک افتاده است. گریه او بسیار گشت و پیامبر سر بزیر انداخته متأثر مینمود و سکوتی اتاق را فراگرفته بود. سر انجام ابو بکر این سکوت را شکست و خطاب بعایشه چنین گفت:

عایشه گریستن بسیار چه سودی دارد. پیغمبر خدا پهلوی تو نشسته است و از تو چیزی میپرسد. صریح و روشن و با صداقت جواب او بازده و گریه را موقوف دار.

عایشه سر برداشت. چشمهای سیاه درشت او پر از اشک و مژه‌های بلند او تر بود و چند قطره اشکی بدانها آویزان و با صدای گره خورده و جذاب خود گفت:

من چه بگویم؟ ... چه بگویم از دروغ و تهمتی که بر من بسته‌اند و گریه من از آن است که شما چرا آن دروغ را دروغ نمیدانید و مرا استوار ندارید. چه سودی که من بسیار گریم؟. من همان گویم که بگفته خدا پدر یوسف هنگام رو برو شدن با حادثه‌یی گفت: فَصَبْرٌ جَمِیلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلی ما تَصِفُونَ [۱].

من نیز کار خود بخدا وامیگذارم و این تهمت حوالت باو میدهم امید چنان دارم که حق جل جلاله مرا فرو نگذارد. و این کار بر من و پیامبر و همه مسلمانان روشن کند و ... تو ای رسول خدا، تو چرا از من حقیقت را سؤال میکنی تو پیامبر خدا هستی و این سؤال را از او بکن و از او بخواه که حقیقت امر را بر تو پیدا کند.

عایشه بیش از این نتوانست واژه‌های گره‌خورده در حلقوم خود را از دهان خود بیرون دهد روی خود را بدیوار کرد و بلند بلند گریست.

می‌گویند قیافه گریان او و قطرات اشک او در گوشه چشم و روی گونه‌های برافروخته آتشین او بقدری زیبا بود که محارم میگفتند چهره گریان و اندوهگین عایشه بهمان قدر زیبا و جذاب بود که چهره خندان و شادمان او. اثر زمان وحی در پیامبر پدید آمد و پس از چند لحظه این آیه‌ها را بلند بلند گفت: «بی‌گمان آنکسان که این تهمت را زدند گروهی از خود شما بودند. شما آنرا برای خودتان شری مشمارید بلکه آن خیری برای شما باشد. هر یک از تهمت‌زنندگان گناهی برای خود کسب کرد و آنکس از میان آنها که گناه بزرگتر را انجام داد او را عذابی عظیم است چه شد آنگاه

۱- «پس شکیبائی بهتر و زیباتر است ...» (سوره یوسف، ۱۲، آیه ۱۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴

که آن تهمت را شنیدند. مردان مؤمن و زنان مؤمن پیش خود گمان نکردند که بگویند:

این تهمت آشکاری است.»

«چرا چهار گواه برای آن نیآوردند، تا هنگامی که چهار شاهد نیآورند آنان نزد خدا دروغگویانند.» و «اگر بخشش خدا و رحمت او بر شما در دنیا و آخرت نمیبود شما را در این تهمتی که زدید دچار عذاب میکرد.» چون آن تهمت را از دهان یکدیگر فرا می‌ستاندید و با دهانهای خویش چیزی می‌گفتید که نمیدانستید آن چیست و آنرا آسان میشمردید، آن تهمت در نزد خداوند عظیم بود.»

«چرا نشد که وقتی آنرا شنیدید (نه) گفتید که ما را نمی‌رسد آن سخن را بزبان آوریم. ما ترا تسبیح گوییم که این بهتانی است عظیم. خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز بچنین تهمتی بازنگردید اگر مؤمن هستید.»

و «خدا این چنین آیات خود را بر شما روشن میکند و خدا دانای حکیم است.»

(آیه‌های ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- و ۱۸ از همین سوره) [۴].

عایشه میگوید پیغامبر خدا میلرزید و این آیه‌ها را میخواند و پدر و مادرم نیز با رنگهای دگرگون شده می‌لرزیدند. و در روی پیامبر نگاه میکردند. در آغاز نزول وحی مادر و پدرم بیمناک بودند که مبادا خداوند چیزی از آسمان فرستد که آنها را اندوهگین سازد من آن نگرانی را بهیچ وجه نداشتم چون میدانستم که از آسمان هیچ چیز جز راستی نیاید و من بر کار خود امین بودم. ولی چیزی را که نمیدانستم این بود که از بهر من آیتهای قرآن فرو فرستد که در مجلسها و در محرابها تا قیام قیامت باقی بماند من دعایی که بدرگاه خدا برده بودم و درخواستی که از او کرده بودم و چشم‌داشتی که داشتم این بود که حقیقت امر را بر پیامبر خویش بشکل خواب یا بر زبان جبرئیل روشن بدارد که شک از دل او برخیزد. ندانستم که خدا حامی بیگناهان، خود قرآن در باره من فرو فرستد. پس از آن آیاتی که با چنان عظمت بر پیامبر فرو آمد قیافه‌ها همه بشاش شد ولی هیچکس جرأت آن نداشت که این سکوت را بشکند. تا اینکه خود پیامبر دوباره با آن لهجه پر عظمت و محبوب خود چنین گفت:

«ای عایشه بشارت بر تو باد که خدای عزّ و جلّ قرآن از بهر تو فرستاد و پاکی ترا ستود و تو را از آن دروغها که بر تو بسته بودند آزاد کرد و آن کسها را که آن سخنان گفته بودند عذابهای بزرگ وعده کرد در دو جهان.»

عایشه برخاست و روی بسوی پیامبر کرد و گفت:

«ای رسول خدا من خدا را ستایش میکنم که دلیل پاکی مرا فرو فرستاد.»

۴- مترجمان تفسیر طبری آورده‌اند که: این هیفده آیه از سوره نور (سوره ۲۴) بر تبرئه عایشه نازل شده است.

تذکر- قسمت فوق را از تفاسیر مهم و بزرگ نامبرده عینا نقل کردیم و این چندمین بار است که می‌نویسم العهدة علی الراوی این نکته را هم لازم به تذکر میدانم که چون این ترجمه و تفسیر را برای همه مسلمانان از مذاهب مختلف تهیه کرده‌ام بنابراین تا آنجا که ممکن شده تعصب مذاهب و یا جمودت روایتی را در کار خود دخالت نداده‌ام و بدین سبب شرحی که در فوق خواندید از دو کتاب مهم ترجمه تفسیر طبری و کشف الاسرار نقل کرده‌ام که هر دو از علمای مهم اهل سنّت و جماعت می‌باشند ولی بعضی از دانشمندان روحانی شیعه معاصر (آقایان شعرانی و آل آقا) بدلایل زیر بر شرحی که ما از ترجمه تفسیر طبری و کشف الاسرار و تفسیر امام فخر رازی و غیره نقل کرده‌ایم. اعتراض دارند و حتی از من میخواستند و اصرار بر آن داشتند که این شرح مترجمان تفسیر طبری و کشف- الاسرار را در ترجمه و تفسیر خود نیاورم ولی من همان جواب را بآنها دادم که: این تفسیر و ترجمه را فقط برای شیعیان که خودم نیز از آنها هستم ننوشته‌ام بلکه برای همه مسلمانان نوشته‌ام و تحقیقا بیش از دو ثلث از مسلمانان به قصه افک معتقد هستند.

اما اعتراضاتی که آنها بر این شرح وارد میدانند، چنین است:

آنها می گویند:

۱- مقدمه سوره بدین تفصیل، ساخته و پرداخته فکر نویسندگانی است که معلوم نیست تا چه اندازه به اسلام و قرآن وفادار بوده باشند که متأسفانه در بعضی از تفاسیر هم رخنه کرده است، و لیکن با آیات قرآن مطابقت ندارد.

۲- در چند مورد نسبت شکّ و تردید توأم با سرزنش به نبی اکرم (ص). و امیر المؤمنین علی (ع) داده شده است که برای دشمنان

دین حربه و دست‌آویزی است.

۳- در مسئله افک از کسانی نام برده شده که در آن تاریخ حیات نداشته‌اند.

۴- گردن‌بند جواهر همسر پیامبر که در گردن او بود و گم شد و بخاطر آن زوجه رسول اللّه درنگ کرد و از کاروان بجا ماند که خود جای تأمل است و علاوه بر این، جواهر برای زن رسول خدا که زندگی ساده و بدون آرایش و آلایش خاندان رسالت از مفاخر و مزایای ابدی آنانست امری باور نکردنی است و جز دروغ چیز دیگر نمیتواند باشد.

۵- سبک شدن هودج که حتی هودج‌دار احساس نکند که کسی در آن هست یا نه، باورکردنی نیست! ۶- بخواب رفتن همسر پیامبر گرامی از شدت اندوه و غم در بیابان و بسیاری مطالب دیگر که ذکر آن شایسته نیست.

و چون خداوند تعالی مقرر فرموده بود که به بهتان زننده هشتاد تازیانه بزنند پیامبر مردمان را در مسجد کرد و دستور فرمود که حسّان بن ثابت که شاعری معروف و مسطح بن أثاثه که از خویشان ابو بکر بود- زیرا مادرش دختر خاله ابو بکر بود و در ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶

خانه او کار و خدمت میکرد- و حمنه را که خواهر زینب عیال پیامبر بود هر سه را در مسجد حاضر کردند و هشتاد تازیانه زدند و این سخن کوتاه شد.

حسّان بن ثابت از آن رنجور شد و در خانه بخفت پس چون بهتر شد و از خانه بیرون آمد روزی صفوان، حسان بن ثابت را دید که می‌آمد، و حمایل در گردن انداخته بود. آنگاه که چشمش به حسان افتاد شمشیر بکشید و زخمی سخت به حسان زد و گفت:

«ای حسان من شاعر نیستم که با کلمه بکسی زخم بزنم سخن من شمشیر من است.» پس مردان ریختند و حسان را از دست صفوان بیرون کشیدند حسان را خویشی بود با زور و قوت که بیامد و صفوان را بگرفت و دستهای او از پشت بست و برد و گفت:

«او را بخانه برم اگر حسان از آن زخم که خورد بمیرد من صفوان را باز کشم.» مردم بدور و بر آنها ریختند و گفتند آنها را نزد پیامبر به‌برید آنچه گوید، همان کنید. و ایشان او را پیش پیامبر بردند و احوال را معلوم او ساختند پیامبر خطاب به حسّان چنین گفت:

ای حسان تو صفوان را بمن ببخش و قصاصش مخواه.

حسان که هشتاد تازیانه را در حضور مردم خورده بود و کینه در دل نگرفته بود گفت:

«ای رسول خدا من صفوان را بتو بخشیدم و هیچگونه قصاص از وی نمی‌خواهم.»

پیامبر خوشحال شد و خرماستانی که مردی انصاری مالکش بود و آنرا بوی بخشیده بود به حسّان بخشید و دو کنیزکی را که با تحفه‌ها و خواسته‌های دیگر پادشاه حبشه برای پیغامبر فرستاده بود یکی از آن دو را نیز بحسان بخشید.» [۵]

مربوط به آیه یکم سوره نور «وَ فَرَضْناها» را بعضی بتشدید راء خوانده‌اند و بعضی به تخفیف. آنکسان که به تخفیف خوانده‌اند بمعنی (واجب کردیم) تفسیر کرده‌اند و آنکسان که بتشدید خوانده‌اند معنای آنرا بدو صورت دانسته‌اند: یکی از آن دو بمعنی فرض یعنی وجوب است و تشدید را هم برای تکثیر گرفته‌اند یعنی واجب کردیم بر شما و بر آیندگان بعد از شما تا قیام قیامت.

و برخی بمعنی تفصیل و تبیین گرفته‌اند یعنی: «بیان کردیم آنچه در آن است از حلال و حرام».- مفسران گفتند: فرض در قرآن بر پنج معنی آمده:

۵- راجع به «قصّه افک نگاه کنید به: تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۳، ص ۶- ۱۷۲، چاپ مصر و تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۸، ص ۶- ۱۹۲، چاپ شعرانی و مجمع البیان، ج ۷.

ص ۱- ۱۳ و ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ۳۶- ۱۱۲۴، چاپ آقای یغمایی و کشف الاسرار، ج ۶، ص ۵۰۳- ۴۹۹ و اللّه أعلم.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۷

۱- بمعنی «ایجاب» چنانکه در سوره البقره است: «فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ أی أوجب فیهنّ الحجّ.» و همچنین در آیه «فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ» أی: أوجبتم علی انفسکم و همچنین در سوره احزاب: «قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَیْهِمْ فِی أَزْواجِهِمْ» أی: أوجبنا علیهم.

و در همین سوره نور آیه یکم: وَ فَرَضْناها أی: أوجبنا أحکامها و العمل بما فیها.

۲- فرض: بمعنی بیان کردن چنانکه در سوره «التحریم» آمده:

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّةَ أَیْمانِکُمْ» یعنی: بیّن اللّه لکم کفّارة أیمانکم.

و در سوره النور «فَرَضْناها» نیز بعقیده آنکسان که با تشدید خوانده‌اند یعنی بیّنّاها.

۳- فرض: بمعنی احلال (حلال کردن) چنانکه در سوره احزاب است:

«ما کانَ عَلَی النَّبِیِّ مِنْ حَرَجٍ فِیما فَرَضَ اللَّهُ. یعنی فیما احل اللّه له.

۴- فرض: بمعنی نازل کردن چنانکه در سوره القصص است:

إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ. أی: أنزل.

۵- فرض: بمعنی خود فریضه چنانکه در سوره النساء آمده:

فَرِیضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ. (از تفسیر کشف الاسرار، ج ۶، ص ۲- ۴۸۱، چاپ دانشگاه).

اما در سبب نزول آیه سوم این سوره، سه قول گفته‌اند:

نخست اینکه: در مکه و مدینه زنانی بودند به بدکارگی مشهور بودند، و بدر خانه خود بیرقی نصب میکردند تا همه کس ایشان را بشناسند. و بایشان راه یابند و بدرون خانه روند]

. اینان هم در مکه بودند و هم در مدینه و یکی از آنان «ام مهزول» بود و یکی «عناق» که در مکه از آن دو زیباتر زنی نبود. در مدینه هم جماعتی از این گروه زنان بودند از اهل کتاب که در دوره جاهلیت آنها را بزنی می‌گرفتند تا وسیله کسب و نان و معاش خود قرار دهند. اینگونه زنان به بدکارگی مال بدست می‌آوردند و بر شوهر خویش هزینه میکردند. و این بود عادت اهل جاهلیت. پس چون مهاجرین از مکه بمدینه آمدند در میان ایشان کسانی بودند که نه مال داشتند بر خود هزینه کنند و نه قبیله و عشیره که در معاش یاری دهند. از رسول خدا دستور خواستند که با اینچنین زنان که اهل نعمت و صاحب مال بودند ازدواج کنند. رب العالمین در شأن ایشان این آیت فرستاد:

«الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً».

دوم آنکه: این آیه در شأن «مرثد عنزی» فرود آمد که مردی بود از بدویان قوی‌دل و دلاور او از مدینه بمکه می‌رفت و اسیران مسلمان را که بدست قریش افتاده نجات میداد و از مکه بمدینه می‌اورد در یکی از سفرهای خود بمکه عناق فاجره را دید که

۶- از این زنان در کتب اسلامی به «ذوات الرایات» تعبیر شده است. [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸

از قدیم و دوره جاهلیت دوست وی بود. آن دم که عناق مرثد را دید پنداشت که مرثد بر سر آن است که در جاهلیت بود، بی‌اختیار گفت ای مرثد بیا بخانه برویم تا بیاسایی مرثد گفت:

«ای عناق! اللّه زنا را بر ما حرام کرد. عناق گفت پس مرا بزنی کن.» مرثد گفت: تا از رسول خدا بپرسم. چون بمدینه بازآمد خدمت پیامبر رسید و گفت: ای رسول خدا روا باشد که «عناق» را بزنی کنم؟ رسول خدا جواب نداد و خاموش ماند تا جبرئیل آمد و آیه بالا آورد.

سوم آنکه: یکی از مسلمانان از رسول خدا استجازه کرد که «ام مهزول» را بزنی بگیرد و آن آیه نازل شد. بعضی از مفسران نوشته‌اند که در ابتدای اسلام نکاح زانیه حرام بود بحکم آیه فوق و آن منسوخ شد به آیه. «وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ» و زن زانیه جزو ایامی مسلمین درآمد. و هر کس یا زنی زنا کرد بعهده‌اش میباشد که با وی ازدواج کند یا دیگری با وی ازدواج کند. [۷]

و نکاح اینجا بمعنی جماع است أی: الزّانی لا یطأ إلّا زانیهٔ و الزّانیهٔ لا یطأها إلّا زان».

مربوط به آیه ۶۲ مفسران گفتند: سبب نزول قسمت اول آیه ۶۲ (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ ... تا آخر آیه) آن بود که روز خندق رسول خدا و یاوران در حفر خندق مجتمع بودند و آن کاری جامع بود، ولی منافقان بی‌فرمان رسول و بی‌اذن وی بیرون شدند. ربّ العالمین این آیت فرو فرستاد، گفت: مؤمنان ایشانند که مطیع خدا و رسولند بهمه کار در همه حال و چون در کاری جامع باشند بی‌دستور رسول از آن بازنگردند.

و در سبب نزول قسمت دوم این آیه (فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ ...) ابو بکر عتیق نیشابوری چنین نوشته است:

گفته‌اند این آیت در ثنای جابر بن عبد اللّه انصاری آمد و سبب آن این بود که روز خندق سال حرب احزاب (سال پنجم هجرت) که رسول و یاران، خندق می‌کندند و رسول تا بسینه در خاک بود، جابر نگه کرد رسول خدای را دید از گرسنگی سنگ بر شکم بسته، دلش بسوخت: گفت یا رسول اللّه دستوری ده تا بخانه شوم هم‌اکنون بازآیم؟

رسول اذن داد.

جابر برفت زنش را گفت: ای زن من رسول خدای را بحالی دیدم که صبرم نماند،

۷- (کشف الاسرار ج ۶، ص ۴۸۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۹

هیچ خوردنی داری؟

گفت: بزغاله‌یی دارم و پیمانه‌یی جو.

بزغاله را بکشت و جو آرد کرد و گوشت در دیک کرد و نزد رسول آمد. ساعتی بود دیگر باز دستوری خواست بخانه آمد. خمیر فرا رسیده بود به نان پختن فرمود دیگر بار به رسول آمد و با وی راز کرد که یا رسول اللّه طعامکی ساخته‌ام نه بسیار تو با یک دو تن بیا.

رسول گفت: طعام چند است؟

گفت: بزغاله‌یی و پیمانه‌یی جو.

رسول گفت بگو تا نان از تنور بیرون نیآرند و دیگ پایه فرو نگیرند، تا ما بیاییم.

پس منادی فرمود که: «قوموا إلی بیت جابر ...»

جابر گفت تشویر میخوردم و شرمنده بودم، که خدای داند از آنکه رسول خدا همه یاران را بینگیخت بدان قدر طعام. و عیال خویش را گفتم که رسول (ص) آمد و همه یاران آمدند.

گفت: تو رسول را نگفتی که طعام این است؟

گفت: گفتم.

زن گفت: پس رسول خدای بهتر داند.

گفت: راست گویی.

پس رسول خدا و یاران اندر رسیدند.

رسول گفت: انبوهی مکنید، دسته دسته بنشینید هفت‌گان و هشت‌گان بر یک کاسه، پس دعای برکت بر تنّور و دیگ بکرد. ما درایستادیم نان از تنّور باز همی‌کردیم و در کاسه‌ها همی‌شکستیم و ترید می‌کردیم و پیش ایشان همی‌آوردیم تا همه سیر بخوردند. نگه کردیم تنّور هنوز پر نان بود و دیگ پر گوشت و آنچه در پیش ایشان بنهادیم همچنان بود که از اول بود.

رسول گفت: یا جابر مردمان را گرسنگی رسیده است، همی‌خورید و می‌دهید.

جابر گوید:

ما آنروز همی‌خوردیم و می‌دادیم و همی تمام نمی‌شد تا هشتصد تن از آن سیر بخوردند و نیز باقی ماند! [۸]

۸- «قصص قرآن مجید»، تصنیف ابو بکر عتیق نیشابوری، ص ۲۷۲، چاپ آقای دکتر یحیی مهدوی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۰

شأن نزول آیه‌های ۷ و ۶.- عکرمه از عبد اللّه عباس روایت کند که: چون خدای تعالی آیت «وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَةً ...»- سعد عباده گفت: یا رسول اللّه! اگر من در خانه خود در روم، مردی را یابم بر شکم زنم خفته و در میان ران او شده، او را ببخشایم و نرنجانم، تا بروم و چهار گواه بیارم چون بطلب چهار گواه روم او از کار خویش پرداخته و رفته باشد، اگر آنچه دیده باشم بگویم هشتاد تازیانه بر من زنند، این عجب حکمی است! رسول (ص) گفت: یا معشر انصار! می‌شنوید که سیدتان چه می‌گوید؟ گفتند:

یا رسول اللّه او را ملامت مکن که مردی غیور است و هرگز هیچ زن نگرفته است الا بکر و هیچ زن را طلاق ندهد که کس او را بزنی تواند گرفت.

سعد عباده گفت: تن و جان من فدای تو باد یا رسول اللّه! من می‌دانم که این حقّ است و از خداست، و لیکن مرا از این عجب می‌آید. رسول (ص) گفت: حکم خدای اینست و این چنین فرمود. سعد گفت: (صدق اللّه و رسوله) و ایشان در این بودند که پسر عمّی از آن سعد نام او هلال بن امیّه از خرماستانی که او را بود بازگشت، در خانه رفت، مردی را دید با زنش خفته و با او زنا می‌کرد.

هیچ نگفت و آمد پیش رسول (ص)، و گفت: یا رسول اللّه چنین حالی رفت، و من این به چشم خود دیدم، و بگوش خود شنیدم، و این را دفع نمی‌توانم کرد.

رسول (ص) از این حال متغیر شد، و اثر کراهت بر روی او پیدا شد، و این حدیث بر او گران آمد. هلال گفت: یا رسول اللّه من می‌دانم که ترا ازین حدیث خوش نمی‌آید، و لیکن من این حادثه بچشم خود دیدم و چگونه توانم این را پوشیده دارم و خدای داند تا من این را راست می‌گویم و حق می‌گویم و امیدوارم که خدای مرا از این حدیث فرج دهد.

رسول (ص) همت کرد که او را حدّ زند. انصار گفتند: ما را محنت افتاد و به آنچه سعد گفت درافتادیم، اکنون هلال را حد بزنند، و گواهی او نیز قبول نباشد، این کاری عظیم است، ایشان در این بودند رسول (ص) ساز آن می‌کرد که هلال را حد فرماید زدن. وحی فرود آمد بر رسول (ص)، صحابه شاد شدند، گفتند:

إن شاء اللّه که ما را از این محنت فرجی باشد. رسول (ص) از غشیه وحی درآمد، گفت: خدای تعالی هلال را و شما را از این حادثه فرج داد، و این آیه بر صحابه خواند: «وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ، فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ ...» هلال گفت: من بخدای امید می‌داشتم که ما را از این بلیّه فرج دهد. رسول (ص) گفت: این زن را بخوانید کس رفت و زن را حاضر کرد، رسول او را پیش خواند و از این حادثه بپرسید. گفت: دروغ می‌گوید یا رسول اللّه! رسول (ص) گفت: خدای داند

که از شما دو یکی دروغ‌زن است، هلال گفت: ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱

یا رسول اللّه من صادق‌ام و إلّا حقّ نگفتم. رسول (ص) گفت: ملاعنه می کنید؟

هلال گفت: بفرمای. و رسول (ص) هر دو را پیش خود بداشت زن و مرد را، و روی ایشان به قبله کرد، و اول هلال را گفت: بگو. «أشهد باللّه انّی لمن الصّادقین.»

سوگند می‌خورم بخدا که من از جمله راستگویانم در این دعوی، چهار بار این سوگند پشتاپشت [۹] بخورد، و پنجم بار رسول (ص) روی به او کرد، و گفت: یا هلال از خدای بترس که عذاب دنیا خوارتر از عذاب آخرت است، و عذاب خدای سخت‌تر از عذاب آدمیانست، و اگر ترا چیزی بر این حمل کرده است، از این بازآی و توبه کن، که این نوبت پنجم موجب عذاب لعنت است بر دروغ زن. هلال گفت: و اللّه که خدای مرا بر این عذاب نکند که من راستگویم و گفت بگو: لعنت خدا بر او باد اگر دروغ می گوید، بگفت. آنگه زن را گفت: چه گویی؟ سوگند خوری؟ گفت: آری. گفت:

چهار بار بگو: «أشهد باللّه انّه لمن الکاذبین.» سوگند می‌خورم بخدای که این مرد دروغ زن است، در این دعوی که بر من می کند. ببار پنجم رسول (ص) او را وعظ کرد و گفت: ای زن! از خدای بترس که رسوایی دنیا آسان‌تر از رسوایی آخرت است و عذاب خدای سخت‌تر است از عذاب آدمیان، و این بار پنجم موجب خشم خداست.

ساعتی فروماند آنگه با خود گفت: قوم خود را رسوا نکنم و بگفت: خشم خدای بر من باد اگر این مرد راستگوی است، در اینکه گفت. آنگه رسول (ص) میان ایشان جدا کرد [۱۰].

۹- یعنی: متوالی.

(۱۰) نقل از تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۸، صفحات ۸- ۱۸۷، چاپ آقای شعرانی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- زن زناکار و مرد زناکار ... ص : ۶۳

[سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۶۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها وَ أَنْزَلْنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۱) الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِی دِینِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲) الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ (۳) وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۴)

إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵) وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ (۶) وَ الْخامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْهِ إِنْ کانَ مِنَ الْکاذِبِینَ (۷) وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبِینَ (۸) وَ الْخامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَیْها إِنْ کانَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۹)

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ (۱۰)

۱- (این) سوره‌ای است که (بر تو) نازل کردیم و (احکام) آنرا فرض کردیم و در آن آیت- های روشن فرو فرستادیم، باشد که شما

پند گیرید. [۱۳۸۹]

۲- زن زناکار و مرد زناکار، هر یک از آن دو را صد تازیانه بزنید. و شما را به آن دو نفر رأفتی نیاید در (اجرای) دین خدا، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده باشید و باید (در) شکنجه آندو گروهی از مؤمنان حاضر آیند. [۱۳۹۰]

(۱۳۸۹) (سُورَةٌ أَنْزَلْناها) تقدیرها: هذه سورة أنزلناها لأنّ النّکرة لا یبتدأ بها یعنی این سوره‌یی است که آنرا نازل کردیم زیرا در زبان تازی ابتداء به نکره نکنند. و برخی گفتند: تقدیر اینست که: اتّبعوا سورة أنزلناها یعنی پیروی کنید سوره‌یی را که نازل کردیم آنرا. (وَ فَرَضْناها) برخی بتشدید خواندند و گفتند: مراد آنست که: فصّلناها و نزّلنا فیها فرایض مختلفة یعنی آنرا تفصیل و بیان کردیم و در آن فریضه‌های گوناگون فرود آوردیم. جماعتی به تخفیف خواندند و گفتند معنی آنست که در آن فرض کردیم امر بحلال و نهی از حرام را. (تفسیر طبری ج ۱۸، ص ۶۵ و تبیان، ج ۷، ص ۴۰۳ و ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۰۳ چاپ قمشه‌یی).

(۱۳۹۰) مفسران در زیر این آیه اقسام زناکنندگان و احکام شرع را در باره آنها بتفصیل شرح کرده‌اند و در کتب فقهی از قبیل «شرایع الاسلام» محقق حلی و شرح آن بنام «مسالک الأفهام» شهید ثانی نیز بشرح آمده است. طالبان بدانها رجوع فرمایند. (و نیز رجوع کنید به تفسیر ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۱۳- ۲۰۳). در اینجا همینقدر باید دانست که آیه در باره مردی است و زنی است که بکر نباشد و محصن نیز نباشد، بر آنها بیش از حد نباشد که صد تازیانه است. (وَ لْیَشْهَدْ) را در قسمت اخیر آیه، مترجمان طبری (حاضر آید) و ابو الفتوح (باید بنگرد) ترجمه کرده‌اند.

(فِی دِینِ اللَّهِ) أی: فی حکم اللّه، و قیل: فی اقامة الحدود. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴

۳- مرد زناکار نکاح نکند مگر زن زناکار یا مشرکه را، و زن زناکار، نکاح نکند او را مگر مردی زناکار یا مشرک و این بر مؤمنان حرام شده است. [۱۳۹۱]

۴- و آنکسان که زنان پاکدامن را (به زنا) تهمت زنند و چهار گواه نیارند، آنان را هشتاد تازیانه بزنید و هرگز گواهی ایشان را مپذیرید. و آنان خود نافرمانند.

(۱۳۹۱) بعضی از مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که مهاجران چون بمدینه آمدند در میان ایشان درویشانی بسیار بودند، و در مدینه جماعتی زنان ناپارسا بودند به کار بد معروف، و توانگر بودند. این درویشان را طمع افتاد که آنانرا بزنی گیرند از آنجا که ایشان را مالی و جایی نبود. از رسول (ع) دستوری خواستند در نکاح آنان. خدای تعالی این آیه فرستاد و نکاح آنان بر مسلمانان حرام کرد چه هم زانیه بودند هم مشرکه، و گفت: مرد زانی نباید نکاح کند مگر زانیه یا مشرکه را، و نیز زانیه نکاح نکند مگر با زانی و یا مشرک. و نکاح آنان بر مؤمنان حرام است و ظاهر آیه اگرچه خبر است معنی امر است یعنی باید چنین کنند. اما نکاح مشرکات روا نیست، و این روا نبودن اعم از حرمت و کراهت است، چون نکاح مشرکه حرام است و نکاح زانیه مکروه، و هر دو بیک کلمه نهی شد، که: «حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ.» (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۵ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۱۸۰، چاپ آقای شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵

۵- مگر آنکسان که بعد از آن توبه کنند و بصلاح آیند.

پس بی‌گمان خدا آمرزگار مهربان است. [۱۳۹۲]

۶- و آنکسان که زنان خود را (به زنا) تهمت زنند و ایشان را گواهانی نباشد جز خودشان، پس شهادت یکی از آنها نزد خدا بجای

چهار شهادت است، که از راستگویان است

۷- و (شهادت) پنجمین آنکه لعنت خدا بر اوست اگر از دروغگویان باشد. [۱۳۹۳]

۸- و رفع کند از او عذاب را، که گواهی دهد چهار گواهی بخدا، که بی‌گمان آن (شوهر)

(۱۳۹۲) مفسران و اهل تأویل در مستثنی منه خلاف کردند و لیکن بیشترشان گفتند که مراد «قاذف» است یعنی آنکس که نسبت زنا داد. و خدای تعالی آنها را از حکم پیش استثناء کرد که اگر توبه کنند، شهادت آنها پذیرفته شود و نام فسق از آنها برود. (تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۷۶، چاپ مصر).

(۱۳۹۳) (وَ الْخامِسَةُ) أی: و الشّهادة الخامسة. و مراد آنست که مرد چهار بار پشت سر هم می‌گوید: خدا را شاهد می‌گیرم که من در آنچه از فجور این زن می‌گویم، صادقام.- و این حکمی است که خدا به سبب آن شوهران را در قذف همسرانشان مخصوص گردانید که چهار بار شهادت دادن جای چهار شاهد را می‌گیرد- سپس مرد در شهادت پنجم می‌گوید که لعنت بر من باد اگر من در نسبتی که بزنم می‌دهم، دروغگو باشم. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹، ابو الفتوح، ج ۸، ص ۱۸۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۶

از دروغگویان است. [۱۳۹۴]

۹- و (شهادت) پنجمین آنکه عذاب خدا بر آن (زن) است اگر (شوهر) از راستگویان باشد. [۱۳۹۵]

۱۰- و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، (البته هلاک می‌شدید). و خدا توبه- پذیر حکیم است [۱۳۹۶].

بخش دوم- قصه افک یا تهمت بعایشه ... ص : ۶۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۰] ... ص : ۶۶

إِنَّ الَّذِینَ جاؤُ بِالْإِفْکِ عُصْبَةٌ مِنْکُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَکُمْ بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اکْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِی تَوَلَّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِیمٌ (۱۱) لَوْ لا- إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیْراً وَ قالُوا هذا إِفْکٌ مُبِینٌ (۱۲) لَوْ لا- جاؤُ عَلَیْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَإِذْ لَمْ یَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِکَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْکاذِبُونَ (۱۳) وَ لَوْ لا- فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّکُمْ فِیما أَفَضْتُمْ فِیهِ عَذابٌ عَظِیمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِکُمْ ما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِیمٌ (۱۵) وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَتَکَلَّمَ بِهذا سُبْحانَکَ هذا بُهْتانٌ عَظِیمٌ (۱۶) یَعِظُکُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۷) وَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ (۲۰)

۱۱- بی‌گمان آنانکه (این) دروغ بزرگ را آوردند، گروهی از شما هستند آنرا برای خود شری مپندارید بلکه آن برای

(۱۳۹۴) می‌فرماید که: حد زنا بازدارد از زن اگر چهار سوگند خورد بخدای که شوهرش در این دعوی دروغ زن است. (ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۲۵ و تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۸۶).

(۱۳۹۵) یعنی: و شهادت پنجمین اینست که زن بگوید: عذاب الهی بر من باشد اگر شوهرم در آنچه مرا بزنا نسبت می‌دهد صادق باشد.

(۱۳۹۶) در این آیه، جواب (لَوْ لا) را از کلام حذف کرد و تقدیر این بود که:

و لو لا ـ فضل اللّه علیکم و رحمته لهلکتم بما ترتکبون من الفاحشة و لعاجلکم بالعقوبة یعنی: اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نمی‌بود هلاکتان می کرد بسبب کار زشتی که می کنید و در عقوبت شما شتاب می کرد ... (تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۸۶ تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۴۱۳ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۲۵).

ترجمه تحت لفظی آخر آیه چنین است: «و اینکه خدا توبه‌پذیر استوار کار است.»

(ابو الفتوح رازی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۷

شما خیری است. برای هر مردی از آنها (جزای) گناهی است که کرد و آنکس از (میان) آنها که گناه بزرگتر را مرتکب شد، او را عذابی بزرگ است.

[۱۳۹۷]

۱۲- چرا چون مردان مؤمن و زنان مؤمن آن (حدیث) را شنیدند، بخویشتن گمان خیر نبردند، و (نه) گفتند که: این دروغی آشکار است. [۱۳۹۸]

۱۳- چرا بر آن (سخن) چهار گواه نیآوردند. پس چون آن گواهان را نیآوردند، آن گروه نزد خدا دروغگویان‌اند.

[۱۳۹۹]

(۱۳۹۷) این آیه در باره تنزیه عایشه و تهمتی که براو زدند نازل شد. داستان مزبور را بتفصیل در مقدمه همین سوره آورده‌ایم. (وَ الَّذِی تَوَلَّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ) أی: و الّذی تحمّل معظم ذلک الإثم و الإفک یعنی: آنکس که حمل کند معظم این دروغ و بهتان را. (تفسیر طبری ج ۱۸، ص ۸۷).

(۱۳۹۸) می گوید: ای مردم چرا آنچه اهل بهتان در باره عایشه گفتند و شما آنرا شنیدید، باور داشتید، و در باره یکی از خودتان گمان خیر نبردید و اینکه میفرماید: (بأنفسهم)، برای آنست که اهل اسلام بمنزله نفس واحد هستند. و نیز چرا نگفتند که: این سخن دروغ آشکار است. (طبری ج ۱۸، ص ۹۶ و تبیان، ج ۷، ص ۴۱۶). [...]

(۱۳۹۹) (لو لا ـ) بمعنی (هلّا) است و مراد اینست که می گوید: چرا اینگروه که دروغ گفتند و عایشه را بهتان کردند، چهار گواه نیاوردند؟ از این رو چون برای اثبات مقالت ایشان چهار گواه نبود و یا نتوانستند بیارند، در پیشگاه خدا دروغگویانند. (ابو الفتوح، ج ۷ ص ۲۳۱، چاپ قمشه‌یی و تفسیر طبری ج ۱۸، ص ۹۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸

۱۴- و اگر در دنیا و آخرت فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، شما را در آنچه گفتید عذابی بزرگ می‌رسید.

۱۵- هنگامی که آنرا بزبانتان می‌آوردید و چیزی می- گفتید. که شما را بدان آگاهی نبود و آنرا سهل می‌پنداشتید، آن (تهمت) نزد خدا بزرگ بود. [۱۴۰۰]

۱۶- و چون آنرا شنیدید چرا نگفتید: ما را نرسد که این سخن بگوییم. پاکی‌تر است، این بهتانی بزرگ است.

۱۷- خدا شما را پند می‌دهد که بمانند آن (سخن) باز نگردید، اگر مؤمن هستید. [۱۴۰۱]

۱۸- و خدا آیات را برای شما بیان می کند و خدا دانای حکیم است.

(۱۴۰۰) یقال: تلقّیت هذا الکلام عن فلان أی: أخذته منه. (تفسیر طبری، ج ۱۸ ص ۹۷).

تحت لفظی: «هنگامی فرا می گرفتید آنرا بزبانهایتان و می گفتید بدهانهایتان آنچه را که نیست شما را بدان دانشی و می‌پنداشتید آنرا

آسان و آن نزد خدا بزرگ است.» (ابو الفتوح رازی)

(۱۴۰۱) (یَعِظُکُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا) أی: کی لا تعودوا یعنی: پند می‌دهد خدا شما را تا باز نگردید. (کشف الاسرار، ج ۶، ص ۵۰۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۹

۱۹- بی گمان آنکسان که دوست دارند زشتکاری در (میان) مؤمنان شایع شود، آنها را در دنیا و آخرت عذابی دردناک است و خدا می‌داند و شما نمی- دانید. [۱۴۰۲]

۲۰- و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود (البته هلاک می‌شدید)، و خدا مهربان رحیم است. [۱۴۰۳]

بخش سوم- آنان که بزنان تهمت می‌زنند ... ص : ۶۹

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۱ تا ۲۶] ... ص : ۶۹

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۱) وَ لا یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ یُؤْتُوا أُولِی الْقُرْبی وَ الْمَساکِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۲۳) یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۴) یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللَّهُ دِینَهُمُ الْحَقَّ وَ یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ (۲۵)

الْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَ الْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثاتِ وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ أُولئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۲۶)

۲۱- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید گامهای شیطان را

(۱۴۰۲) مراد (عبد اللّه بن ابی سلول) است و اصحابش از منافقان. می گوید: آنانکه خواهند و دوست دارند که زشتی و منکر در میان مؤمنان آشکار شود، ایشان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک است. (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ) می گوید: خدا دروغ ایشان داند و شما ندانید.

و نیز گفتند که خدا تفاصیل عذاب ایشان داند و شما ندانید. (تفسیر ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۳۱، چاپ آقای قمشه‌یی).

تحت لفظی: (... الَّذِینَ آمَنُوا) این است: آنان که ایمان آوردند.

(۱۴۰۳) در این آیه هم جواب (لو لا) را حذف کرد و چنانکه در پیش نوشتیم، تقدیر چنین است که: و لو لا فضل اللّه و ... لعاجلکم بالعقوبة أو لهلکتم یعنی: اگر فضل خدا و رحمت او نبود، البته در عذاب شما شتاب می کرد و یا هلاک می‌شدید ... الخ.

ترجمه تحت لفظی آخر آیه اینست: «و اینکه خدا مهربان رحیم است.»

(فحشاء) و (فاحشة) کار زشت باشد، و (منکر) هر فعلی باشد که عقل و یا شرع آنرا انکار کند. (تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۴۱۹، چاپ نجف اشرف و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۱۹۸، چاپ آقای شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷۰

پیروی مکنید، و هرکس گامهای شیطان را پیروی کرد بی گمان او به زشتکاری و ناپسند امر می کند، و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود هرگز کسی از شما پاک نمی‌شد: و لیکن خدا پاک کند هر کس را که بخواهد، و خدا شنوای داناست.

۲۲- و مبادا سوگند خورند صاحبان فضل و فراخی از میان شما که (چیزی) بر خویشاوندان و مسکینان و هجرت کنندگان در راه خدا ندهند و باید که درگذرند و عفو کنند. آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیامرزد و خدا آمرزگار مهربان است.

[۱۴۰۴]

۲۳- بی گمان آنان که نسبت

(۱۴۰۴) (وَ لا يَأْتَلِ) يأتل يفتعل است از (إليـة) كه حرف علّه بجزمى افتاده است، و در لغت بمعنى تقصير و ترك باشـد. (وَ لا يَأْتَلِ) أى: لا يحلف، و قيل: لا تقصّر روا مى گويد: نبايد كه خداوندان فضل و مال بسيار سوگند خورند تا آخر. مفسران گفتند: آيه در حق مسطح بن اثاثه آمد كه او پسر خاله (ابو بكر) بود و درويش بود و در (بدر) شركت كرده بود و (ابو بكر) بر او نفقه كردى، چون در حديث (افك) خوضـى كرد ابو بكر نفقه از او بازگرفت. خداى تعالى اين آيه فرسـتاد و ابو بكر دوباره نفقه با جاى مى‌داد و احسان خويش بر عادت مى كرد. (تفسير طبرى، ج ۱۸، ص ۳- ۱۰۲ و ابو الفتوح ج ۷، ص ۳۳۲ و تفسير امام فخر، ج ۲۳، ص ۱۸۷) امام فخر رازى در ذيل اين آيه چهارده دليل برشمرده كه افضل ناس پس از رسول خدا (ص) ابو بكر بوده است!

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷۱

زنا مى‌دهند بزنان شوهردار غافل و مؤمن، در دنيا و آخرت لعنت شوند، و آنان را عذابى بزرگ باشد «۱»

۲۴- آنروز كه زبانهايشان و دستهايشان و پاهايشان به آنچه مى كردند، عليه ايشان گواهى دهند

۲۵- آنروز خدا جز ايشان را، كه سزاوار آنند، تمام بدهد و بدانند كه خدا، همو حق آشكار است. [۱۴۰۵]

۲۶- زنـان پليـد براى مردان پليدنـد و مردان پليـد براى زنـان پليـد و زنهـاى پـاك براى مردان پـاك، و مردان پـاك براى زنان پاك آنگروه مبرّايند از آنچه در باره آنها مى گويند، ايشان راست آمرزش و روزى نيكو. [۱۴۰۶]

---

(۱) (الْغافِلاتِ) أى: الغافلات عن الفواحش. (مجمع البيان، ج ۷، ص ۱۳۴).

(۱۴۰۵) (دين) در اينجا بمعنى حساب و جزا است. و در قراءت (الحق) اختلاف است: گروهى به نصب خوانده‌اند و آنرا صفت دين دانسـته‌اند، و گروهى به رفع خوانده‌اند و صـفت و نعت (اللّه) دانسته‌اند. (تفسير طبرى، ج ۱۸، ص ۱۰۶ و تفسير ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۳۳).

(۱۴۰۶) در معناى اين آيه هم چنـد قول گفته‌انـد: يكى آنست كه در متن هم آيه بر وفق آن ترجمه شده است و آن اينست كه زنان ناپارسا مردان ناپارسا را شاينـد و مردان ناپارسا زنان ناپارسا را ... الخ و معنى بر اين وجه چنانست كه در آيات پيش گفت: الزَّانِى لا يَنْكِحُ إِلَّا زانِيَةً ... تا آخر آيه. قول ديگر كه طبرى آنرا به تأويل آيه اولى دانسـته اينست كه: سخنان و اقوال پاكيزه براى مردان پاكيزه است و مردان پاكيزه لايق سـخنان پاكيزه هسـتند و سخنان پليد و ناپاك براى مردان ناپاك هست و مردان ناپاك لايق سخنان ناپاك و پليد هستند. (ابو الفتوح ج ۷ ص ۲۳۳ طبرى ج ۱۸، ص ۱۰۷ و تبيان، ج ۷ ص ۴۷۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷۲

بخش چهارم- بمردان و زنان بگو تا چشمان خويش را فرو بندند ... ص : ۷۲

[سوره النور (۲۴): آيات ۲۷ تا ۳۴] ... ص : ۷۲

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلى أَهْلِها ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ إِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيها مَتاعٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ (۲۹) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا

فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبیرٌ بِما یَصْنَعُونَ (۳۰) وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۳۲) وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً حَتَّی یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِی آتاکُمْ وَ لا تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَنْ یُکْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِکْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳۳) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ آیاتٍ مُبَیِّناتٍ وَ مَثَلاً مِنَ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ (۳۴)

۲۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل مشوید بخانه هایی غیر خانه‌های خودتان، تا دستوری خواهید و بر اهل آنها سلام کنید، آن برای شما بهتر است باشد که شما پندگیرید.

[۱۴۰۷]

۲۸- پس اگر در آن (خانه) ها کسی را نیافتید، بدانها داخل مشوید تا به شما اذن داده شود.

و اگر شما را گویند که برگردید،

(۱۴۰۷) برخی مفسران گفتند: این (استیناس) بمعنی استیذان است یعنی تا دستوری خواهید و از عبد اللّه عباس نقل کرده‌اند که گفت: در قرآن منزل است که حتّی تستأذنوا، و لیکن نویسنده را خطا افتاد- و این قول صحیح نیست-. و نیز گفتند: در آیه تقدیم و تأخیریست، و تقدیر آنست که: حتّی تسلّموا علی أهلها و تستأذنوا. برای آنکه سلام پیش از استیذان باید.

آورده‌اند که مردی بدر حجره رسول آمد و دستوری خواست و گفت: ء الج: درآیم؟ رسول (ع) کنیزی (روضه) نام را گفت: این مرد دستوری نمی‌داند خواستن، برو و او را بیاموز. او آمد و گفت: یا هذا چون دستوری خواهی اول بگو: السّلام علیکم ء أدخل؟ مرد بشنید و بیاموخت و بگفت. او را دستوری داد تا در سرای رفت. (ابو الفتوح، ج ۷ ص ۲۳۶، چاپ آقای قمشه‌یی تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۱۲- ۱۰۹ چاپ مصر تبیان ج ۷، ص ۴۲۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷۳

بازگردید آن برای شما پاکیزه‌تر است و خدا بدانچه می‌کنید داناست.

۲۹- بر شما گناهی نیست که داخل شوید به خانه‌های غیر مسکون در آنها شما را متاعی است و خدا می‌داند آنچه را که آشکارا می‌کنید و آنچه را پنهان می‌کنید. [۱۴۰۸]

۳۰- بگو به مؤمنان که چشم های خودشان را بپوشند و شرمگاههای خویش نگاهدارند، این پاکیزه‌تر است برای آنها بی‌گمان خدا باخبر است بدانچه می‌کنند. [۱۴۰۹]

۳۱- و بگو به زنان مؤمن که چشمهای خود را بپوشند و شرمگاههای خود را نگاه دارند و آرایش خود را آشکار

(۱۴۰۸) چون آیه پیش نازل شد، بعضی صحابه گفتند: پس به این خانه‌ها و مساکن هم که در راه شام است و کس در آنجا نباشد نرویم- بی‌دستوری-، خدای تعالی این آیه را فرستاد که بر شما گناه نیست که در آن خانه‌ها شوید که مسکون نباشند الی آخر آیه. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۷ ص ۲۳۸، چاپ قمشه‌یی).

(۱۴۰۹) (يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ) برخی گفتند: من زائده است و لیکن صحیح آنست که زائده نیست و تبعیض راست چه همه نظر حرام نیست و غضّ بصر از همه چیزی واجب نیست بلکه تنها از محرّمات، واجب است. (ابو الفتوح ۷ ص ۲۳۸، چاپ آقای قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷۴

نکنند مگر آنچه از آن ظاهر باشد. و باید که مقنعه‌هایشان را بر گریبانهایشان بزنند و آرایش خودشان را آشکار نکنند مگر بر شوهرانشان یا بر پدرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان (هم‌کیش) خودشان یا زر- خریدان خودشان یا تابعان بی‌نیاز از زن یا کودکانی که بر شرم گاههای زنان آگاه نشده‌اند.

و نباید که با پاهای خودشان چنان (بر زمین بزنند) که آنچه از آرایش خودشان پنهان می- دارند آشکار شود. و همگی بسوی خدا توبه کنید ای گروه مؤمنان باشد که شما رستگار شوید. [۱۴۱۰]

(۱۴۱۰) (إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها) علما اختلاف کردند در اینکه زینت ظاهر چیست؟ برخی گفتند: جامه است و رداء. برخی دیگر گفتند: سرمه و انگشتری و دستاورنجن است و خضاب. در قسمت دوم آیه بیان می‌کند آنانرا که زینت زنان را توانند دید و زنان می‌توانند زینت از آنها بازنپوشند. (أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ) ترجمه تحت لفظی: (یا آنچه مالك شد دستهایشان). و این عام است بر همه زیر دستان و پرستاران که زنان را رخصت است زینت خود را از آنها بازنپوشند. و گفتند مراد از (تابعان بی‌نیاز) آنانند که زنان از ایشان شرم ندارند، و گفتند: مراد عنین است.

(ابو الفتوح ج ۸، ص ۲۵۷، چاپ آقای شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷۵

۳۲- و نکاح کنید زنهای بی‌شوهر خودتان را و بندگان صالح خودتان و کنیزانتان را، اگر فقیر باشند خدا از فضل خود بی‌نیازشان کند و خدا فراخی دهنده داناست. [۱۴۱۱]

۳۳- و آنکسان که (مالی) برای نکاح نیابند باید عفت ورزند تا خدا ایشانرا از فضل خود بی‌نیاز کند و کسانی از بردگان شما که بازخریدن (خویش را) طلب می‌کنند، اگر در آنها خیری دانسته باشید ایشان را باز فروشید و از مالی که خدا شما را داد ایشان را بدهید. و کنیزکان را به زنا وادار مکنید برای کسب مال دنیا اگر (آنها) پاکیزگی بخواهند. و آنکس که آنها را (بزنا) وادارد بی‌گمان خدا از پس اکراه آنها آمرزگار

(۱۴۱۱) (وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ) أیامی جمع أیّم است. یقال: رجل أیّم: لا زوجة له و امرأة أیّمة: لا بعل لها. (کشف الاسرار، ج ۶، ص ۵۲۲).

در این آیه میگوید که در باب نکاح در بند مال مباش زن دیندار طلب کن که مال خدای بدهد.

(ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۴۶ و تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۱۲۶). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷۶

مهربانست. [۱۴۱۲].

۳۴- و بیقین بسوی شما آیت های روشن فرستادیم و مثلی از آنکسان که پیش از شما گذشتند، و پندی برای پرهیزگاران. «۱»

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۴۰] ... ص : ۷۶

اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (۳۶) رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ (۳۷) لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳۸) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتَّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ (۳۹)

أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

۳۵- خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغ باشد، (و) آن (چراغ) در آبگینه‌یی، (و) آن آبگینه گویی ستاره‌یی است درخشنده که بر

(۱۴۱۲) (إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً) ای: أداء مال یعنی اگر توانست بهای خود را بدهد و برای اینکار مال داشت. (طبری، ج ۱۸ از ص ۱۲۸).

(وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ): البغاء: الزّناء. این آیت در (عبد اللّه بن ابی سلول) آمد که منافق بود و کنیزکان خویش را بناکام بر زنا میداشت بر عادت اهل جاهلیت، که چیزی می گرفتند و باو می‌دادند. شش کنیزک داشت که از جمله آنها (مسیکه) بود و این کنیزکان عفایف بودند و زنا کردن کراهیت می‌داشتند. گفتند: بخدا قسم که اینکار نکنیم پس از آنکه خدا ما را به اسلام گرامی کرد و زنا حرام نمود. از این رو حال خود را با رسول اکرم بگفتند و از اکراه و اجبار عبد اللّه بنالیدند. خدای تعالی این آیت فرستاد. (کشف الاسرار، ج ۶، ص ۵۲۶ و تبیان ج ۷، ص ۴۳۴).

در قسمت آخر آیه می گوید: هر که ایشان را اکراه کند، و باز پشیمان شود خدای تعالی از پس اکراه ایشان آمرزگار و مهربانست. (تفسیر ابو الفتوح. ج ۸، ص ۲۱۶). (إِنْ عَلِمْتُمْ ... خَيْراً) را طبرسی به صلاح و رشد و نیز بقدرت بر کسب مال جهت پرداخت پول آزادی خود تفسیر کرده است. (مجمع البیان، ج هفتم، صفحه ۱۴۰)

(۱) همه این آیت مربوط به قرآن است و وصف آن. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۱۷، چاپ آقای شعرانی). «مثل» را میبدی به عبرت و تنبّه از احوال گذشتگان تفسیر کرده است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷۷

افروخته میشود از درخت با برکت زیتون، نه شرقیست و نه غربی. روغنش روشنایی بخشد اگرچه آتشی بدان نرسیده باشد.

نوریست بر نوری. خدا بنور خویش هر که را خواهد هدایت کند. و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند و خدا به همه چیز داناست [۱۴۱۳]

(۱۴۱۳) (اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ) أی: هادی من فی السّموات و الأرض. گفتند:

مراد باین نور، قرآن است و بر این قول ضمیر (ه) به خدا راجع باشد. و برخی گفتند مراد به مشکوة سینه مؤمن است و به مصباح قرآن و ایمان و مراد به زجاجة، قلب اوست. و برخی دیگر از مفسران گفتند: این مثلی است که ربّ

العالمین زد مصطفی (ع) را مشکوة ابراهیم خلیل است، زجاجه اسمعیل است، مصباح محمد (ص) او را مصباح خواند چنانکه جای دیگر او را سراج منیر خواند.

«یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ» این شجره ابراهیم خلیل است، او را مبارک خواند که معظّم انبیاء از صلب وبند «لا شَرْقِیَّةٍ وَ لا غَرْبِیَّةٍ» برای آن گفت که ابراهیم نه شرقی بود نه غربی یعنی نه ترسا بود که قبله آنان جانب شرقی است، و نه جهود که قبله آنان جانب غربی است چنانکه جای دیگر گفت «ما کانَ إِبْراهِیمُ یَهُودِیًّا وَ لا نَصْرانِیًّا». و برخی گفتند: مقصود آنست که: نه شرقی است و نه غربی بلکه مکی است، چه مکه وسط دنیاست.»- «... یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ ...» یعنی نزدیک است که محاسن محمد برای مردم آشکار گردد پیش از آنکه بر او وحی شود، «نور علی نور» ای: نبیّ من نسل نبیّ. (برای اطلاع بیشتر طالبان میتوانند به تفسیر طبری ج ۱۸، ص ۴۳- ۱۳۴، چاپ مصر و تبیان ج ۷، ۳۸- ۴۴۵ و ابو الفتوح ج ۸، ص ۵۶- ۲۲۳ و کشف الاسرار ج ۶، ص ۳۵- ۵۳۱ رجوع فرمایند). خالی از فایده نیست که بگوییم: برخی از حکماء اسلامی هم از این آیه شریفه استفاده کرده و مراتب عقل انسانی را بدان تطبیق کرده‌اند و ما از ترس دراز شدن کلام از آوردن آن مباحث صرف نظر می‌کنیم. (رجوع کنید به طبیعیات نجاة شیخ، ص ۷۴- ۲۶۹ چاپ مصر و منظومه حاجی سبزواری ص ۷- ۳۰۶).

و برخی از محققان شیعه گفتند: مراد به شجره مبارکه درخت تقوی و عترت هدی است و ایمان درختی است که ریشه آن نبوت و فرع آن امامت است و شاخه‌های آن تنزیل است و برگهای آن تأویل است و نگاهبانانش جبرئیل و میکائیل. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷۸

۳۶- (این چراغ) در خانه هایی است که خدا دستور داد تا رفیع شود و در آن نام او ذکر شود، او را در آن تسبیح می- گویند بامداد و شبانگاه [۱۴۱۴]

۳۷- مردانی که تجارت و بیع آنها را از یاد خدا و بپاداشتن نماز و دادن زکوة مشغول نکند (و) می‌ترسند از روزی که در آن دلها و دیدگان پریشان گردد [۱۴۱۵]

۳۸- تا خدا جزایشان دهد به (چیزی) نیکوتر از آنچه کردند، و از فضل خویش بر آنها بیفزاید. و خدا بیشمار روزی دهد هر کس را که خواهد.

۳۹- و آنکسان که کافر

(۱۴۱۴) (فِی بُیُوتٍ) أی: ذلک المصباح فی بیوت، و قیل: البیوت هی المساجد یعنی این چراغ در خانه‌ها یا مسجدی است که خدا دستوری داده که بنا شود و در آنها نام خدا برده شود.

(کشف الاسرار ج ۶، ص ۵۳۶ و تفسیر طبری ج ۱۸، ص ۱۴۴).

(۱۴۱۵) (یُسَبِّحُ لَهُ فِیها ...) ای: یصلّی له فیها رجال یعنی نماز می‌برد او را در آن مردانی که تجارت و بیع آنها را از یاد خدا و نماز ... مشغول نمی‌دارد تا آخر آیه ۳۷، و در اینصورت یسبح را فعل برای رجال گرفته‌اند و لذا رجال مرفوع شده است. (برای اختلاف قراءت‌ها و معانی دیگر رجوع بفرمایید به طبری، ج ۱۸، ص ۶- ۴۵ و تبیان، ج ۷، ص ۱- ۴۴۰ و کشف الاسرار، ج ۶، ص ۵۳۸). گفتند مراد به (تجارت)، (شری) است و آیه در باره جماعتی آمد که در بازار به تجارت مشغول بودندی، چون بانگ نماز شنیدندی، درهای دکان ببستندی و بنماز رفتندی.

(ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۵۷)

. ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۷۹

شدند اعمال ایشان همانند سرابیست (در) زمین هموار که تشنه آنرا آب می‌پندارد (و) چون بسوی آن آید آنرا چیزی نیآبد و خدا را نزد خویش یابد، پس خدا حساب ویرا برای او تمام دهد، و خدا زود بحساب میرسد [۱۴۱۶]

۴۰- یا (اعمال ایشان) چون تاریکی‌هایی است در دریایی عمیق، که فرو پوشد آنرا موجی که از بالای آن موجی (دیگر) باشد، و زبر آن ابری (باشد) تاریکی‌هایی باشد که برخی از آنها بالای برخی است. چون دست خود را بیرون آرد آنرا نتواند دید و هر کس که خدا برایش نوری قرار

(۱۴۱۶) (أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ)، سراب آن باشد که مردم در بیابان بگرم‌گاه نگاه کنند سفیدی زمین شوره، آفتاب در او شعاع افکنده بود، گمان برند که آبست، و برای آن سرابش خوانند که یسرب کالماء أی: یجری یعنی جاری می‌شود. و البقیعة: الارض المستویة: جمع قاع و هو المنبسط.

اهل تأویل گفتند: مراد به سراب عمل کافر است که پندارد کاری مهم کرده است و لیکن چون دنیا را ترک گوید آنرا چیزی نباید و خدا حساب او تمام دهد. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۳۰ و طبری، ج ۱۸، ص ۱۴۹ چاپ مصر و تبیان ج ۷، ص ۳- ۴۴۲ و کشف الاسرار، ج ۶، ص ۵۲۸). ترجمه تحت لفظی (سریع الحساب) زود شمار است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸۰

نداد، او را هیچ روشنایی نباشد.

[۱۴۱۷]

بخش ششم- خدا و آفریدگان ... ص : ۸۰

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص : ۸۰

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ (۴۱) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحاباً ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكاماً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشاءُ يَكادُ سَنا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ (۴۳) يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصارِ (۴۴) وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ ما يَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)

لَقَدْ أَنْزَلْنا آياتٍ مُبَيِّناتٍ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶) وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ ما أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتابُوا أَمْ يَخافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰)

۴۱- آیا ندیدی که هر کس که در آسمانها و زمین است و مرغان صف کشیده خدا را تسبیح می‌کنند و همه نماز و تسبیح او را می‌دانند، و خدا بدانچه می‌کنند داناست؟ [۱۴۱۸]

۴۲- و خدای راست فرمان- روایی آسمانها و زمین و بازگشت بسوی اوست.

۴۳- آیا ندیده‌ای که خدا ابر را می‌راند سپس آنرا جمع

(۱۴۱۷) در این آیه، مثل دیگر زد و عمل کافر را تشبیه کرد به سه تاریکی، یکی ظلمت دریا و یکی ظلمت ابر و یکی ظلمت موج

چه کافر را اعتقاد تاریک است، و عمل تاریک و مرجع او با تاریکی است که دوزخ باشد. و برخی مفسران گفتند: مراد به ظلمات، اعمال کافران است و به بحر عمیق قلب ایشان. و مقصود از (ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ) پوششی است که بر دل و گوش و چشم آنهاست. و مقصود از (إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها) اینست که آن تاریکی‌ها چندان شدید است که اگر ناظر دست خود را در آن بیرون آورد چنانست که نه‌بیند! و گفتند: قسمت آخر آیه (وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً ...) در حق «عتبهٔ بن ربیعه» آمد که او در جاهلیت طلب دین و زهد کرد چون اسلام درآمد کافر شد. (طبری ج ۱۸ ص ۱۵۰ و ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۶۲).

(۱۴۱۸) گفتند: معنی تسبیح اهل آسمان و زمین آنست که دلیل می‌کند به عجیب خلق و بدیع صنع در آنکه آنها را خلّاقی هست سزاوار تسبیح و تنزیه. و برخی مفسران گفتند: نماز از آن مکلفانست، و تسبیح از آن جمله آفریدگان. (مجمع البیان ج ۷، ص ۱۴۸ و ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۶۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸۱

می‌کند، پس از آن، انبوهش می‌گرداند، و باران را بینی که از میان آن بیرون آید و از آسمان، از کوههایی که در آن است تگرگی فرومی‌فرستد و آنرا به هر کس که خواهد می‌رساند و از هر کس که خواهد آنرا باز می‌گرداند، نزدیک است که روشنایی برق آن (بینائی) چشم‌ها را ببرد [۱۴۱۹].

۴۴- خدا شب و روز را می‌گرداند، بی‌گمان اندر آن عبرتهایی است صاحبان بصیرت را. «۱»

۴۵- و خدا هر جنبده‌یی را از آب بیافرید پس برخی از

(۱۴۱۹) در معنای (وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ) دو قول گفتند که مناسب‌تر آن اینست که خدا از آسمان بقدر جبال و کوهها تگرگ نازل می‌کند و بدان هر که را بخواهد عذاب می‌کند یعنی خودش را هلاک می‌کند، یا به زراعتش و اموالش آفت می‌رساند و از مال و زراعت هر کس که بخواهد آنرا دور می‌سازد. و (سنا برقه) ای: ضوء برق هذا السّحاب یعنی: روشنی برق این ابر چشم‌ها را خیره می‌سازد تا نابینا می‌گردد. (طبری ج ۱۸، ص ۱۵۴).

(ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ) ای: یضمّ بعضه إلی بعض فیجعل القطع المتفرّقهٔ منه قطعهٔ واحدهٔ، یعنی برخی از آنرا با برخی دیگر جمع و تألیف می‌کند، تا قطعه‌های پراکنده آنرا یک قطعه کند. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۸ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۳۲).

(۱) ابو هریره روایت کرد از رسول (ص) که گفت خدای تعالی گفت: یؤذینی ابن آدم، فرزند آدم مرا می‌رنجاند، روزگار را دشنام می‌دهد، و من روزگارم بیدی الأمر، اقلّب اللّیل و النّهار، کار بدست من است، و شب و روز می‌گردانم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۳۲، چاپ شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸۲

آنها بر شکم راه می‌روند، و بعضی بر دو پا راه می‌روند، و برخی از آنها بر چهار پا راه می‌روند. خدا هر چه میخواهد می‌آفریند، بی‌گمان خدا بر همه چیز تواناست. «۱»

۴۶- ما آیتهای بیان کننده فرو فرستادیم، و خدا هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.

۴۷- و می‌گویند: بخدا و به رسول ایمان آوردیم، و فرمان- بردار شدیم، بعد از آن گروهی از آنها روی می‌گردانند و آن گروه مؤمن نیستند. «۲»

---

(۱) ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «و خدا آفرید هر جنبنده‌یی را از آب، پس از آنها کسی است که راه می‌رود بر شکم خود، و از آنها کسی است که راه می‌رود بر دو پای، و از آنها کسی است که راه می‌رود بر چهارپای ...» (ابو الفتوح رازی).

(۲) ترجمه تحت لفظی (ثُمَّ یَتَوَلَّی فَرِیقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ) چنین است: «سپس روی گردانند گروهی از آنها پس از آن.» (صمصام الملک). مفسران گفتند: این آیه و آیه بعدی در حق مردی منافق آمد نام او (بشر) و خصمی یهودی که او داشت، خصومت آنها در باره زمینی بود، جهود او را بحکومت پیش رسول می‌آورد و منافق می‌گفت بر (کعب اشرف) شویم که مهتر جهودانست که در این حکومت محمد بر ما ظلم و حیف کند! خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت: بزبان می‌گویند که ما بخدا و پیامبران ایمان داریم و طاعت می‌داریم آنگه برمی‌گردند و در حقیقت مؤمن نیستند و علامت نامؤمنی آنها اینست که چون ایشان را بخدا و رسول می‌خوانند تا رسول حکم کند میان ایشان گروهی از آنها، ناگهان اعراض میکنند. (ابو الفتوح، ج ۲، ص ۵- ۲۶۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸۳

۴۸- و چون بسوی خدا و رسول او خوانده شوند تا میان ایشان حکم کند، ناگهان گروهی از ایشان اعراض کنند. «۱»

۴۹- و اگر حق از آن ایشان باشد اذعان کنان بسوی او میآیند.

[۱۴۲۰]

۵۰- آیا در دلهای آنان بیماری است یا شک دارند یا می ترسند که خدا و رسول او بر آنها جور کند. (نه) بلکه آن گروه ستمکارانند. [۱۴۲۱]

بخش هفتم- بر پیامبر تکالیفی نهاده‌اند و بر شما نیز تکالیفی ... ص : ۸۳

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ... ص : ۸۳

إِنَّما کانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ إِذا دُعُوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱) وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ (۵۲)

۵۱- جز این نیست که گفتار مؤمنان- آنگاه که بسوی خدا و رسول او خوانده شوند تا در میان ایشان حکم کند- این باشد که گویند: شنیدیم و اطاعت

---

(۱) (إذا) مفاجأة راست. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۳۳، چاپ آقای شعرانی).

(۱۴۲۰) میگوید: اگر آنها راست میگویند و حقّ با ایشان است باید بداوری پیش رسول بیایند و لیکن چون نفاق دارند، تن می‌زنند و پیش رسول نمی‌آیند تا به حکم او بروند و بفرمان گردن گذارند. [...]

(۱۴۲۱) معنی این استفهام، تقریر است یعنی: آنان البته شک دارند و دلهایشان بیمار است و چنان می‌پندارند که خدا بر آنها ستم و جور می‌کند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸۴

کردیم و آن گروه همانها، رستگارانند. [۱۴۲۱]

۵۲- و هر کس فرمان برد خدا و رسول او را و از خدا بترسد و از (معاصی) او بپرهیزد، آنان رستگارانند.

بخش هشتم- رسول (ص) را چنان مخوانید که همدیگر را می‌خوانید ... ص : ۸۴

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۳ تا ۵۷] ... ص : ۸۴

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لا تُقْسِمُوا طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۵۳) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۵۴) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۵۵) وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۵۷)

۵۳- و سوگند خوردند بخدا بسخت‌ترین سوگندانشان که اگر آنان را امر کرده بودی البته بیرون می‌رفتند. بگو، سوگند مخورید طاعتی معروف (از سوگندان شما بهتر است)، بی‌گمان خدا بدانچه می‌کنید خبردار است [۱۴۲۲].

۵۴- بگو فرمان برید خدای را و فرمان برید رسول را، پس

(۱۴۲۱)- در این آیه، علامت مؤمنان را بیان میفرماید و آن اینست که چون بفرمان خدا خوانده شوند، عوض عصیان و اعراض، اطاعت پیشه می‌کنند. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۳۴، چاپ آقای شعرانی).

(۱۴۲۲) (طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ) ای: هذا القول منکم باللّسان طاعة معروفة یعنی: این گفتار از شما که بزبان می‌گویید و کرداری با آن همراه نیست برای شما که منافقانید طاعتی است نیکو و برخی گفتند: طاعة مبتداست و معروفة صفت آنست و خبرش محذوف است که در تقدیر چنین است:

طاعة معروفة خیر من أیمانکم یعنی از آنچه شما بزبان می‌گویید و سوگندانی که می‌خورید، طاعت نیکو بهتر است. (تبیان ج ۷، ص ۴۵۳ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۳۵ چاپ آقای شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸۵

اگر رو گردان شدند، جز این نیست که بر اوست آنچه از (تکلیف) بر وی نهاده‌اند و بر شماست آنچه بر شما نهاده‌اند، و اگر او را فرمان برید هدایت یابید و بر رسول نیست مگر (پیغام) رسانیدن آشکار.

[۱۴۲۳]

۵۵- وعده داد خدا آن کسان را که ایمان آوردند از شما و کارهای شایسته کردند، که البته ایشان را در زمین جانشین کند چنانکه جانشین کرد کسانی را که پیش از آنها بودند، و البته دینشان را که برای آنها پسندید، (در جهان) نیرو دهد. و ترسشان را نیز به آرامش بدل کند.

مرا می‌پرستند، (و) چیزی را برای من انباز نمی‌گیرند. و کسانی که پس از این کافر شدند، پس

(۱۴۲۳) (فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ) ای: ... کلّفتم و أمرتم به. می‌گوید:

بر اوست آنچه بر او نهادند و او را تکلیف کردند و بر شماست آنچه بر شما نهادند و بر شما تکلیف کردند و هیچکس را از شما بگناه دیگری نخواهند گرفتن. (کشف الاسرار ج ۶، ص ۵۵۸ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۶۶ چاپ آقای قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸۶

آنان ستمکارند [۱۴۲۴].

۵۶- و نماز را بپا دارید و زکوة را بدهید و رسول را فرمان برید، باشد که بر شما ببخشایند.

۵۷- البته مپندار آنکسان را که کافر شدند، در زمین عاجز کنندگان (خدا) هستند، و جایگاه آنان آتش است، و البته بازگشتگاه بدی است. «۱»

بخش نهم- برای ورود بخانه‌ها دستوری بخواهید ... ص : ۸۶

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۸ تا ۶۴] ... ص : ۸۶

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۸) وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَما اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۹) وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَةٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۶۰) لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَ لا عَلی أَنْفُسِکُمْ أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ آبائِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أُمَّهاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ إِخْوانِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخَواتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَعْمامِکُمْ أَوْ بُیُوتِ عَمَّاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخْوالِکُمْ أَوْ بُیُوتِ خالاتِکُمْ أَوْ ما مَلَکْتُمْ مَفاتِحَهُ أَوْ صَدِیقِکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْکُلُوا جَمِیعاً أَوْ أَشْتاتاً فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَکَةً طَیِّبَةً کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا کانُوا مَعَهُ عَلی أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ یَذْهَبُوا حَتَّی یَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ أُولئِکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوکَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۶۲)

لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِینَ یَتَسَلَّلُونَ مِنْکُمْ لِواذاً فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۶۳) أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ یَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ وَ یَوْمَ یُرْجَعُونَ إِلَیْهِ فَیُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۶۴)

۵۸- ای کسانی که ایمان آوردید باید که دستوری خواهند از شما بردگان شما، و کسانی از شما که بحد احتلام نرسیده‌اند سه بار: پیش از نماز صبح، و هنگامی که نیمروز فرومی- نهید جامه‌هایتان را، و از پس نماز خفتن. شما را سه عورت است، پس از این (سه وقت)

(۱۴۲۴)- (وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ) أی و لیغیّرنّ حالهم عمّا هی علیه من الخوف إلی الأمن یعنی: البته تغییر دهد حالشان را و از خوفی که دارند برهاند و به امنشان باز برد. و نیز گفتند: معنی اینست که: آنانرا نصرت دهد پس از آنکه در مکه ترسان بودند زمان غلبه مشرکان، و نیرومند و قوی دلشان گرداند تا اظهار اسلام کنند همان دینی که خدا برایشان پسندید. (طبری ج ۱۸، ص ۱۵۸ و تبیان، ج ۷، ص ۴۵۵). در ترجمه (وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ) از کشف الاسرار پیروی کرده‌ایم که چنین آورده است: «و دین ایشان، ایشان را بازگستراند و دست دهد و کار و بار سازد.»

(۱)- (وَ لَبِئْسَ الْمَصِیرُ) أی: المرجع و المستقرّ و المأوی، (تبیان، ج ۷، ص ۴۵۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸۷

بر شما و بر ایشان گناهی نیست، که برخی از شما پیش برخی دیگر روند و آیند. خدا اینچنین آیات خود را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانای حکیم است [۱۴۲۵]

۵۹- و چون اطفال شما بحدّ بلوغ رسند، باید دستوری خواهند چنانکه دستوری خواستند آنان که پیش از ایشان بودند، خدا اینچنین آیات خویش را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانای حکیم است. [۱۴۲۶]

(۱۴۲۵) در این آیه میفرماید: ای کسانی که خدا و رسول او را براست دارید، بندگان و کنیزان شما، زمان دخول بر شما، باید از

شما دستور خواهند و اجازت طلبند، و کسانی از شما که هنوز بحد احتلام و بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت که در آیه اشارت رفته- اجازت خواهند زیرا عادهٔ در اینوقت‌ها مردم برهنه باشند و زنان سر گشاده باشند و با جامه‌های کوتاه ورانین باشند. و گفتند: (ثَلاثُ عَوْراتٍ) تقدیرا چنین است: هذه الأوقات الثّلاثة التی أمرناکم بأن لا یدخل علیکم فیها من ذکرنا إلا بإذن، ثلاث عورات لکم ... یعنی این سه وقت که شما را امر کردیم تا از کسانی که ذکر کردیم کسی بر شما وارد نشود، مگر باجازت، سه عورتند بر شما زیرا در آن سه وقت لباس‌های خود را فرو می‌گذارید، و با اهل خود تنها می‌شوید. (تفسیر طبری ج ۱۸، ص ۱۶۲ ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۷۳، چاپ قمشه‌یی). در قسمت دیگر آیه میگوید: ای خداوندان خانه‌ها و مساکن بر شما و بر مملو کان زن و مرد شما و بر کسانی از فرزندان شما که بحد احتلام و بلوغ نرسیده‌اند، گناهی نیست اگر بر شما وارد شوند، در غیر این سه وقت که گفتیم: زیرا اینان (طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ)، بر شما گردندگانند یعنی هر ساعت کاری دارند و حاجتی، در این سه وقت دستوری خواهند، در غیر این وقت اگر اجازت نخواستند ایشان را هیچ گناه نیست. (تبیان ج ۷، ص ۵۶۱ و مجمع البیان ج ۷، ص ۱۵۴).

(۱۴۲۶) این آیه هم معطوف به حکم پیش است. میفرماید: اطفال شما هم چون بحد بلوغ رسند. باید در آن اوقات سه‌گانه که ذکر کردیم، برای ورود اجازت خواهند. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۷۳، چاپ قمشه‌یی و تبیان، ج ۷، ص ۴۶۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸۸

۶۰- و زنان فرومانده‌یی که امید نکاحی ندارند بر ایشان گناهی نیست که جامه‌های خویش را فروگذارند، (اگر) آرایش خود را نشان ندهند. و اگر عفت ورزند برای آنها بهتر است و خدا شنوای داناست «۱».

۶۱- بر نابینا و بر لنگ و بیمار و بر خود شما گناهی نیست که بخورید از خانه‌های خودتان یا خانه‌های پدرانتان یا خانه های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عمو هایتان یا خانه‌های خالوهایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا (خانه های آنها که) کلیدهای آنها بدست شماست، یا (خانه)

---

(۱) (وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ): قواعد جمع قاعده است. می‌گوید: آن زنان که فرونشسته‌اند و بازمانده‌اند از آنکه حیض بینند و فرزندان زایند، و گفتند آنانکه فرونشسته‌اند از اینکه شوهر کنند بسبب کبر سنّ، و امید نکاح ندارند آنها را گناهی نیست که جامه‌های خویش فرونهند، و در تفسیر اهلبیت آمد که مراد: مقنعه است که از بالای خمار باشد و آن ردایی است که بالای جامه پوشند (غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ)، نصب (غیر) بر حال است یعنی: غیر مظهرات الزّینهٔ، و مراد اینست که قصد آنها اظهار زینت نباشد و تبرّج آن باشد که اظهار چیزی کنند از محاسن خود، که پوشیدن آن واجب باشد. آنگاه گفت که اگر عفت ورزند و این جامه‌ها نیز فرونهند بر ایشان بهتر است. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۷۴، چاپ قمشه‌یی و کشف الاسرار، ج ۶، ص ۵۶۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۸۹

دوستتان. بر شما گناهی نیست که با هم یا جدا جدا بخورید.

پس چون به خانه‌هایی داخل شدید، بر خودتان سلام کنید، که (آن) تحیّتی از نزد خداست و با برکت و پاکیزه است خدا آیات (خود) را برای شما این چنین بیان می‌کند، باشد که شما دریابید. [۱۴۲۷]

۶۲- جز این نیست که مؤمنان کسانی هستند که بخدا

(۱۴۲۷) عبد اللّه عباس گفت: چون خدای تعالی این آیت فرستاد که: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا- تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ» یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خواسته‌های خودتان را میان خودتان به باطل مخورید مسلمانان از غذا خوردن با نابینایان و بیماران و بر جای ماندگان دوری کردند، و گفتند: خدای تعالی ما را نهی کرد از اینکه مال مردم خوریم بباطل. چه، زمین گیر و لنگ و بیمار

چون تندرست غذا خوردن نتوانند، خدا این آیت فرستاد و گفت: بر شما و بر اینان که ذکرشان رفت در خوردن حرجی و تنگی و گناهی نیست. و اینجا (علی) بمعنی (فی) است، و تقدیر چنین است که: فی مؤاکلة الأعمی و الأعرج. (أَوْ ما مَلَكْتُمْ مَفاتِحَهُ) یعنی: یا خانه‌های آنها که کلید- های ایشان بدست شما باشد، و گفتند: معنی آنست که: توانید از خانه‌های بردگان خودتان بخورید زیرا ارباب مالك خانه برده خود می‌باشد. (أَوْ صَدِيقِكُمْ) أی: بیوت صدیقکم، از خانه دوستان و رفیقان.

(فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ) أی: سلّموا علی أهلیکم و عیالکم. معنی آنست که چون وارد خانه شدید بر اهل و عیال خود سلام کنید، و گفتند: معنی آنست که چون در سرایی وارد شوید بر اهل آن سرای سلام کنید.

(تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) أی: هذه تحیّة حیّاکم اللّه بها، این تحیّتی است که خدای تعالی بدان شما را درود گفت. (نگاه کنید به تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۶- ۳۵ و تفسیر طبری، ص ۱۷۵- ۱۶۸ و مجمع البیان، ج ۷، ص ۷- ۱۵۶ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۷- ۲۴۴، چاپ آقای شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹۰

و رسول او گرویدند. و چون با او (پیامبر ص) بر کاری گرد آمده باشند پراکنده نشوند تا از او دستوری خواهند. بی‌گمان کسانی که از تو دستوری خواهند، آنانند که بخدا و رسول او ایمان می‌آورند، پس چون از تو برای برخی از کارشان دستوری خواهند، از ایشان آنرا که خواهی رخصت ده، و از خدا بر ایشان آمرزش خواه، بی‌گمان خدا آمرزگار مهربان است. [۱۴۲۸]

۶۳- فرا مخوانید پیامبر را- میان خودتان همچون فرا خواندن شما یکدیگر را. خدا کسانی از شما را می‌شناسد که پنهانی در پس همدیگر می‌روید.

پس باید حذر کنند آنان که امر او را مخالفت می‌کنند که ایشان را بلایی برسد یا ایشان را

(۱۴۲۸) مفسران گفتند: که مراد، روز آدینه است که چون رسول (ع) بر سر منبر شدی و مردی را کاری پیش‌آمدی از قضاء حاجت و تجدید وضوء یا رنجی و بیماریی، از مسجد بیرون نشدی تا برابر رسول آمدی و از او باشارت اجازت خواستی و رسول او را اجازت دادی تا او برفتی. خدای تعالی گفت: آنان که از تو دستوری خواهند برای بهری کارهای خود، آنرا که خواهی اجازت ده و بر ایشان استغفار کن و آمرزش خواه از خدای که خدای آمرزنده و بخشاینده است. (تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۱۷۷ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۷۸ چاپ قمشه‌یی و مجمع البیان ج ۷ ص ۱۵۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹۱

عذابی دردناك برسد. [۱۴۲۹]

۶۴- آگاه باشید! بی‌گمان خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است، بیقین خدا می‌داند آنچه را که شما برآنید. و روزی که بسوی او برگردانیده شوند، خبرشان می‌دهد بدانچه کردند و خدا بهمه چیز داناست. [۱۴۳۰]

(۱۴۲۹) در این آیت خدای تعالی مسلمانان را به تفخیم و تشریف رسول (ص) دستور می‌دهد و می‌گوید: رسول (ص) را چنان مخوانید که یکدیگر را می‌خوانید یعنی: مگویید یا احمد و یا ابا القاسم! بلکه بگویید: یا رسول اللّه و یا نبیّ اللّه. و برخی مفسران گفتند: معنی آنست که از دعای رسول حذر کنید، چون او را بخشم آورده باشید که دعای او بر شما نه چنان باشد که دعا و نفرین شما یکدیگر را، بلکه دعای او موجب خشم و عذاب باشد. طبری قول دوم و ابو الفتوح قول اول را در تأویل آیت ترجیح داده‌اند. (تفسیر طبری، ج ۱۸ ص ۱۷۸، چاپ مصر و ابو الفتوح ج ۷ ص ۲۷ چاپ قمشه‌یی).

(... يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِواذاً) قیل: خلافا. و (لواذ) مصدریست که از لفظ فعل نیست که اگر از (لاذ) بود مصدر آن (لیاذا) بود مانند

(قیام) از (قام) و (صیام) از (صام) و لیاذا در جای حال است یعنی: ملاوذین: برخی در بین برخی پنهان شوندگان. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۲).

برخی از مفسران گفتند: آیه در روز حفر خندق آمد که رسول (ص) صحابه را فرمود تا خندق بکنند.

منافقان یک یک در میان مردم فرومی‌خزیدند، و یکی در پس دیگری پنهان می‌شدند. گفتند: مراد به فتنه، قتل است، یا زلزله، و یا وحشت، و یا سلطان ستمکار. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۴۸، چاپ آقای شعرانی). (اللّواذ و الملاوذه): در پس یکدیگر پنهان شدن. (لسان التنزیل).

(۱۴۳۰) (قَدْ یَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ) یعنی: قد یعلم طاعتکم إیّاه فیما أمرکم و نهاکم من ذلک و قیل: قد یعلم صنیعکم. میگوید: خدا طاعت شما را نسبت بخود میداند در آنچه امر و نهی کرده است.

و گفتند کارهای شما را می‌داند و می‌بیند. (تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۱۷۹ و کشف الاسرار، ج ۶، ص ۵۷۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹۲

(۲۵) سورهٔ الفرقان ... ص : ۹۲

اشاره

مکیهٔ و آیاتها سبع و سبعون

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹۳

مقدمه سوره فرقان (۲۵) ... ص : ۹۳

اشاره

این سوره به مکه فرو آمده، در سال دهم [۱] مگر سه آیه ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ که بمدینه فرو آمد [۲]. نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است و دارای ۷۷ آیه، ۸۹۲ کلمه و ۳۷۳۳ حرف است.

این سوره را به شش بخش میتوان تقسیم کرد بشرح زیر:

بخش اول- (و گفتند این چه پیامبری است؟) که غذا میخورد و در کوچه‌ها راه می‌رود و برایش فرشته یا گنج یا بوستانی که از میوه‌های آن بخورد فرو فرستاده نشده است.

بخش دوم- (آنها که رستاخیز را تکذیب کردند.)

بخش سوم- (آنها که بدیدار ما امید ندارند.)

بخش چهارم- (و ما بموسی کتاب دادیم.)

بخش پنجم- (و اوست که بشر را از آب آفرید.)

بخش ششم- (و بندگان خوب خدا) آنهایند که با تواضع بر روی زمین راه میروند.

در بخش اول این سوره از فرو فرستادن قرآن بر پیامبر سخن رفته تا جهانیان را از کارهای بدشان بیم دهد.

در بخش دوم آمده که آنکسان که رستاخیز را تکذیب می‌کنند دچار دوزخ و آتش افروخته و زبانه‌کش خواهند شد.

در بخش سوم- از آنکسان سخن رفته که بدیدار خدا امید ندارند بدین سبب تکبر و سرکشی می‌کنند.

در بخش چهارم- قصه‌های پیامبرانی است چون موسی و هارون و صالح و نوح که ما داستانهای آنها را از ترجمه تفسیر طبری نقل

می‌کنیم مخصوصا داستان ضحاک و کاوه و فریدون را که در شاهنامه فردوسی همه به تفصیل آمده.

در بخش پنجم- سخن از این است که خدا بشر را از آب آفرید و بمناسبت همین آیه ۵۴ است که «ابن سیرین» شرح مفصلی از ازدواج علی علیه السّلام و فاطمه دختر پیامبر (ص) نوشته است.

در بخش ششم- از بندگان خوب خدا سخن رفته و در ضمن آن بکسانی اشاره شده که بر زمین به تواضع راه میروند اکنون به توضیح و تفسیر بعضی از آیه‌ها پرداخته و سپس سخن را بمترجمان تفسیر طبری میدهیم.

۱- کشف الاسرار (جلد هفتم، صفحه ۴). [...]

۲- قرآن، چاپ اعتماد السلطنه.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹۴

آیه ۵- «و گفتند: قرآن افسانه‌های پیشینیان است که پیامبر نوشتن آنها را خواسته پس آنها را هر بامداد و شامگاه بر او خوانده‌اند.» (به مطالبی که از تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۸، ص ۲۵۲ و از تفسیر طبری، و تبیان در پاورقی همین آیه آمده رجوع کنید.)

آیه ۱۳- مقرنین را ما «دست بگردن بسته» ترجمه کرده‌ایم. (مقرنین) ای:

قرنت أعناقهم إلی أیدیهم فی الأغلال چنانکه در سوره ابراهیم آیه ۴۹ و سوره ۳۸ آیه ۳۸ فرمود: «مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ».- ابن عباس گفت: الثّبور الویل و قیل هو الهلاک. (تفسیر طبری چاپ مصر، ج ۱۸، ص ۱۸۷ و تبیان، ج ۷، ص ۴۷۶) راوی خبر گوید: رسول (ص) را پرسیدند از معنی این آیت، گفت: به آن خدای که جان من دست اوست که ایشان را چنان در دوزخ بیفکنند، به کره و زور، که میخ در دیوار کوبند و برخی گفتند که مراد از (مقرّنین) اینست که آنها را با شیاطین بهم بسته در دوزخ اندازند. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۸۶، چاپ آقای قمشه‌یی).

آیه ۱۸- مفسران را در معنی این آیت دو قول است یک قول آن است که این خطاب در رستاخیز با أصنام بود که معبود مشرکانند. رب العزه ایشان را زنده گرداند و در ایشان نطق آفریند بقدرت خویش، تا بی‌آلت کلام سخن گویند، با ایشان گوید:

«آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید؟» و معنی این سؤال توبیخ مشرکان است، تا چون معبودان خویش را بینند که از ایشان بیزاری می‌جویند و بر ایشان لعنت می‌کنند، حسرت ایشان بیشتر باشد و عذاب ایشان سخت‌تر. چون رب العزه این خطاب با ایشان کند ایشان گویند: پاکی و بی‌عیبی ترا سزاست، نبود ما را که فرود از تو و بی‌زبان و بی‌سخن، معبودان این کافران باشیم، و چون توانستیمی کسی را بر طاعت و عبادت خویش داشتن؟ قول دیگر آنست که این خطاب با (عزیر) و (مسیح) و فرشتگان رود.

و مراد از ذکر در آیه قرآن است و گفتند: مراد به ذکر رسول است و یا ذکر توحید است و یاد خدا. و (بور) در لغت هالک را گویند. (کشف الاسرار ج ۷، ص ۱۲- ۱۱، و تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۱۹۱ و ابو الفتوح ج ۷، ص ۲۸۸، چاپ قمشه‌یی و تبیان، ج ۷، ص ۴۷۹).

برخی از دانشمندان آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «سزا نبود که ما را فرود از تو بخدایی گرفتند.» (کشف الاسرار).

آیه ۲۰- در معنی (أَ تَصْبِرُونَ): آیا صبر می‌کنید؟ دو قول گفته‌اند یکی استفهام است بمعنی امر یعنی: بر این حالت از فقر و شدت و آزار مشرکان بشکیبید. قول دوم آنست که: آیا بر این می‌شکیبید تا بهشت از آن شما باشد؟ (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۸، چاپ آقای قمشه‌یی و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۳) و در همین مآخذ آمده است که آیت در شأن بو جهل فرو آمد و گروهی دیگر از مشرکان که: درویشان صحابه را دیدند چون بو ذرّ و ابن مسعود و عمّار و بلال و دیگران، که در اسلام آمدند، ایشان از اسلام ننگ ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹۵

داشتند. حمیّت و تعصّب جاهلیت ایشانرا بر آن داشت که گفتند: ما مسلمان شویم تا چون این گدایان و درویشان باشیم که همه زیر

دستان و چاکران ماانند؟ رب العزه این آیت فرستاد.

آیه ۲۱- در این آیه اشارت است بآنکه مشرکان گفتند: ایمان ما موقوفست بر یکی از ایندو: یا فرشتگان باید بزمین آیند و بر صدق محمد (ص) و نبوت او گواهی دهند یا خدا را رویاروی خود به‌بینم چنانکه بنی اسرائیل گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً». (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۲، چاپ مصر) ابو الفتوح در زیر این آیه عقیده «مشبّهه» و «أشاعره» را که در این آیه لقاء را بمعنی رؤیت می‌دانند، ردّ کرده گوید:

ملاقات هیچ جا بمعنی رؤیت نیست و بمعنی مقابله و مقاربه است چنانکه گویند: إلتقی الصّفّان و تلاقی الفریقان که همه بمعنی مقابله است اگرچه بشب تاریک باشد که یکدیگر را نبینند و همچنین گویند:

إلتقی الضّریران و تلاقی الأعمیان. و اگر لقاء رویت بودی تناقض بودی. و خدا گفت:

مرج البحرین یلتقیان، و رؤیت بر دریا روا نیست چه دریاها یکدیگر را نبینند و اینجا بمعنی مماسّه و مخالطه است.

ما در جلد اول هم اجمالی از عدم امکان رؤیت نوشتیم. طالبان بکتب کلامی رجوع فرمایند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۶۳، چاپ شعرانی).

آیه ۲۲- در تفسیر «حِجْراً مَحْجُوراً» بعضی گفتند: کلمه‌یی است که چون عرب را شدّتی و مکروهی رسد گویند: حجرا محجورا ای: نری ضیقا و مضیقا و روا بود که قول کافران باشد چون بضرورت بدانند که مرجع ایشان دوزخ و عذابست گویند:

بهشت و راحت بر ما حرام کردند.

(تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۳- ۲ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۲).

و عین عبارت محمد بن جریر طبری اینست که: أنّ الملائکة یقولون للمجرمین حجرا محجورا أی: حراما محرّما علیکم الیوم البشری، أن تکون لکم من اللّه.

آیه ۲۵- در معنی بالغمام: (به ابرها) چند قول گفتند: یکی آنکه با بمعنی مع است: مع الغمام چنانکه گویند: اشتریت الدّار بآلاتها ای: مع آلاتها یعنی خانه را با آلاتش خریدم و مراد اینست که: تشقّق السّماء و علیها الغمام این آسمان در حالی شکافته شود که بر او ابر باشد. برخی مفسران گفتند: با بمعنی عن است و این هر دو حرف جای همدیگر آید و متعاقب باشد چنانکه گویند: رمیت بالقوس و عن القوس از کمان و بکمان تیر انداختم و بر این وجه معنی آیت این باشد که: آسمان بشکافد و از بالای آن ابر آید و فرشتگان آنروز فرود آیند بعدد بیش‌تر از انس و جن، چه این روز، روز تلاقی است که اهل آسمان و اهل زمین بهمرسند. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۵- ۲۹۴، چاپ قمشه‌یی و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۶).

علّامه زمخشری گوید: در آسمان ابری پدیدار آید و گشاده گردد و از میان آن ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹۶

ابر فرشتگان بیرون آیند در حالی که صحایف اعمال بندگان در دستهایشان باشد، عین عبارت او اینست: و المعنی: أنّ السّماء تنفتح بالغمام یخرج منها، و فی الغمام الملائکة، و فی أیدیهم صحائف أعمال العباد. (کشاف، ج ۳، ص ۹۵، چاپ مصر).

آیه ۲۸- این آیه و آیه بعد در حق عقبة بن أبی معیط آمد. این (عقبه) از سفری بیامده بود و دعوتی ساخته، اشراف قوم خویش را و رسول (ص) را نیز در آن دعوت حاضر کرد. چون طعام بنهادند رسول خدا طعام نخورد و گفت: من طعام مشرکان نخورم، مگر که ایمان آری و کلمه شهادت بگویی (عقبه) کلمه شهادت بگفت و رسول (ص) طعام وی بخورد. (أبیّ بن خلف) دوست عقبه بود، خبر بوی رسید که (عقبه) مسلمان شد، برخاست و پیش (عقبه) رفت گفت: صابی شدی و از دین خویش برگشتی؟ (عقبه) گفت: بس کاری نیفتاده است، مردی بر طعام من نشست و نمی‌خورد کلمه‌یی بگفتم- نه از دل و اعتقاد- تا طعام بخورد. اکنون من بر آن دینم که بودم. (ابّی بن خلف) گفت: آنگه از تو راضی شوم که خیو بر روی محمد (ص) افکنی و او را دروغزن داری (عقبه) همان کرد که (ابی) فرمود. آن حال بر رسول خدا دشوار آمد تا جبرئیل آمد و در شأن ایشان این آیات را آورد. (طبری، ج ۱۹، ص ۸- ۷

چاپ مصر تبیان، ج ۷، ص ۴۸۶ و مجمع البیان ج ۷، ص ۱۶۶ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۴، چاپ قمشه‌یی و کشف الاسرار ج ۷، ص ۹).

باید دانست که این سوره مکی است و آیه شریفه ۲۸ سوره توبه یعنی:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ ...» که نهی از معاشرت با مشرکان است، سالها بعد در مدینه نازل شده است.

آیه ۳۲- (کذلک) یعنی برای آن این قرآن را فرستادیم ... و گفتند: برای آن فصل فصل و آیه آیه آمد که در قرآن ناسخ و منسوخ است و ایندو جمع نمی‌شوند زیرا یکی از آندو موجب عمل به چیزی است، در حالی که دیگری موجب ترک آن عمل است، و نیز برای آنکه در قرآن پاسخ پرسندگان است و جواب مقدم از سؤال نتواند بود. (رَتَّلْناهُ تَرْتِیلًا) ای: بیّناه بیانا بعضه فی إثر بعض و التّرتیل فی القراءة: التّرسّل و التّثبت یعنی: بیان کردیم آنرا بیان کردنی که برخی در پی برخی دیگر باشد و در میان فاصله باشد و ترتیل در قراءت یعنی خواندن به سکون و آرامی. و گفتند مراد اینست که خدا آیتی بر او نازل میکرد پس چون آنرا یاد می‌گرفت آیتی دیگر می‌فرستاد تا کتاب خدا را از برکند و از ظهر قلب تعلیم نماید. (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۱۰ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۰- ۲۹ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۸).

آیه ۳۸- تفصیل اصحاب رس در همین مقدمه بیاید.

آیه ۴۳- مقصود از آنکسان که هوای نفس خود را معبود خود گرفتند قومی بودند از عرب که سنگ می‌پرستیدند. (حارث بن قیس) از گروه سنگ‌پرستان بود، کاروانی می‌رفت و آن سنگ که داشتند از شتر بیفتاد آواز در قافله افتاد: که سنگ معبود از شتر

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹۷

بیفتاد، توقف کنید تا بجوییم، ساعتی جستند و نیافتند. گوینده‌یی از ایشان آواز داد که:

«وجدت حجرا أحسن منه فسیروا!» یکی سنگ از آن بهتر یافتم کاروان برانید و گفتند در (روم) قومی هستند که هر چه ایشانرا نیکو بچشم آید آنرا سجود برند این آیت در شأن ایشان فرو آمد. گفتند: مراد به (هوی) شهوتست یعنی بدنبال شهوتند و آنرا مراعات و عبادت می‌کنند چنانکه عابدان معبودان را. خدای فرماید: آیا تو بر آنها نگاهبانی و حافظ که از این کار بازشان داری و به ایمانشان بازآوری؟ یعنی ایشانرا بکار خود رها کن.

(کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۸ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۰۵ و تبیان، ج ۷، ص ۴۹۳).

آیه ۵۴- در تفسیر این آیه از امام علی (ع) روایت کردند که فرمود: «النّسب ما لا یحلّ نکاحه و الصهر ما یحلّ نکاحه.» نسب آنست که حرام باشد نکاحش و صهر آنست که نکاحش حرام نباشد. و گفتند: آیه در حق امیر مؤمنان علی (ع) آمد که رسول دختر به او داد و او بود که جامع بود هم نسب را و هم سبب را، از جهت نسب پسر عمش بود و از جهت سبب شوهر دخترش بود و هیچکس از صحابه و اهل بیت را این هر دو یکجا نبود- و در خبر است که رسول (ص) گفت: روزی فرشته‌یی آمد بنزدیک من، که پیش از آن نیامده بود و چون درآمد مرا خطابی کرد که پیش از آن کسی را نگفته بود. گفتم:

چه کار را آمدی؟ گفت: «جئتک لتزوّج النّور من النّور.» آمده‌ام تا نور را بنور دهی.

گفتم آن نور کدام است که او را بنور دهم؟ گفت: فاطمه را به علی دهی، که خدای تعالی این عقد در آسمان بست. گفتم: چنین کنم چون خواست بازگشتن میان دو کتف او بنگریدم، نوشته دیدم که: «لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه أیدته بعلی و نصرته به.» تفصیل داستان مزبور را در مقدمه همین سوره آورده‌ایم. (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۴۹ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۱۲).

فقسّم البشر قسمین ذوی نسب أی: ذکورا ینسب إلیهم و ذوات صهر أی: إناثا یصاهر بهنّ، و نحوه قوله تعالی: «فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ، الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی » (کشاف، جلد دوم، ص ۲۲۶، چاپ مصر) آیه ۶۲- گفتند: «خلفة» یعنی خلیفهٔ یکی از آندو خلیفه و عوض صاحبش

است تـا هر کس را که کـار دینی یا دنیایی بروز فایت شود بشب تلافی کنـد و اگر بشب فایت شود بروز قضاء کنـد. گفتنـد: مردی بنزدیک یکی از صحابه آمد گفت:

مرا دوش نماز فایت شـد گفت: امروز قضا کن فإنّ اللّه تعالی جعل اللیل و النّهار خلفـهٔ ...- و بعضـی گفتنـد: خلفهٔ أی: مخالفا یعنی: جعل کلّ واحـد منهما مخالفا لصاحبه، هر یکی از اینـدو را مخالف صاحب آن کرد، این روشن است و آن تاریک، این سـفید و آن سیاه.

(کشف الاسرار، ج ۷، ص ۶۱ و ابو الفتوح، ج ص ۳۳۴).

در این سوره از پیامبرانی چون موسی و هارون و صالح و نوح نام برده شده و به قصّه فرعون و به قصّه عاد و ثمود اشارت رفته است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹۸

۱- موسـی داسـتان موسـی و هارون را در مقدمه سوره‌های دوم- هفتم- بیستم تا آنجا که موسی بسوی فرعون رفت، و مناظره ویرا با فرعون و رفتن وی از مصـر به مدین بنزدیک شـعیب پیغامبر بیان کردیم و اینکه چون از نزدیک شـعیب پاره‌یی برفت و نزدیک کوه سینا برسید و شب اندر آمد و راه گم کرد و از دور آتش دید و اهل خویش را آنجا بنشاند و خود بطلب آتش رفت تا چنان دانستند که آتش خواهد آورد و او پیغامبری آورد.

«پس چون بآن کوه رسید نگاه کرد درختی دید و بر آن درخت روشنایی دید در آنجا آوازی شنید و این خدای عزّ و جلّ بود که با وی سـخن گفت و آن عصای ویرا مار گردانید و آن دست بیضاء و آن علامتها ویرا بنمود، و ویرا بآن علامتها سوی فرعون فرستاد و هرون را با وی یار گردانید و وزیر وی کرد.»

۲- قصه نوح و طوفـان و غرقه شـدن آن کـافران بتمامی در سوره هود گفته آمـده است. مترجمان تفسـیر طبری بـدنبال این بخش از داسـتان نوح، قصه ضحاک و فریدون و کاوه را آورده‌اند که بسیار جالب است و این داستان در ادبیات ما به تفصیل آمده مخصوصا در شاهنامه فردوسـی که زمان او بعد از ترجمه تفسـیر طبری است و شاید فردوسـی قسـمتی از این داسـتان را از همین ترجمه تفسـیر طبری گرفته است.

ما پیش از آنکه مطلب را نقل کنیم این نکته را لازم میدانیم که بصـراحت بگوییم که بعضـی از دوسـتان ما از قبیل آقایان شـعرانی و آل آقا اصـرار بسـیار داشـتند که از نوشتن داستانهای مقدمه‌ها با اینکه از مراجع معتبر از قبیل ترجمه تفسیر طبری و غیره است صرف نظر کنیم و بهمان روایتهای خشک عوام پسند اکتفا کنیم. در صورتی که امروز و دیروز و همیشه و در میان هر ملتی و در هر دین و آیینی داستانها و قصه‌های مذهبی که بنام ادبیات مذهبی معروف شده نقش بسیار بزرگی در روح مردم و در ادبیات هر قوم و در هر کیش و آیین و مذهب داشـته است و بدیهی است که بیشتر این داستانها نقش افسانه را دارد که در قرآن مجید نیامده و اگر اشاره به بعضـی از این داسـتانها از قبیل داسـتان عاد و ثمود و اصـحاب کهف و یا اصـحاب رسّ و غیره در قرآن شریف شده خیلی مختصر و حتی با اشاره کلی بآنها بوده ولی این شاخ و برگها از طرف دانشمندان و نویسندگان اسلامی نقل و حکایت شده است و اگر بعضی از این داسـتانها یـا بیشتر آنهـا مبالغه‌آمیز و دور از حقیقت زنـدگی ماست ولی بنام داسـتان در کتابهای ما و ادبیات ما ماننـد کتابها و ادبیات هر قومی آمده است و اشخاصـی که در تاریخ مذاهب بحث می‌کنند نمیتوانند بهیچ عنوان و بهیچ عذری از آن چشم بپوشند بفکر اینکه آنها خرافات است. اگر چنین کاری نمیکنند از مقام تحقیقی و پژوهشـی خود کاسته و از خوانندگان خود قسمت زیادی از ادبیات مذهبی را دریغ کرده‌اند ادبیاتی که زیباترین نقشها را در هر مذهب و کیشی داشته است.

با ذکر این مختصر اکنون سخن را بمترجمان تفسیر طبری میدهیم و سخنان ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۹۹

آنهـا را بـا ذکر جمله دائمی خودمـان که (خـدا دانـاتر است) عینا در زیر میآوریم و این جمله را علامت شاخص قصه یا داسـتان قرار داده‌ایم.

و از پس نوح (ع) بسیار ملو کان دیگر بودند اندر عجم هر یکی بر لونی دیگر، و بر دینی دیگر. و پیوسته ملو کان زمین از جنسی دیگر بودند و پیغامبران (ع) از جنسی دیگر بودند.

و نیز از پس این، ملکی فراز رسید و همه جهان بگرفت و هرگز هیچ ملکی بتر از وی و ستم‌کارتر از وی در جهان نبودند و ویرا ضحاک گفتند و این قصّه وی نیز اکنون گفته آید.

قصه ضحاک ... ص : ۹۹

و چون از طوفان هزار سال بگذشته بود، و مردمان بسیار گشته بودند و اندرین جهان هیچ ملک نبود که او را ملک همه جهان بود. پس از هزار سال ملکی بیرون آمد نسل او از حام بن نوح، و نام آن ملک اژدهاق بود و این اژدهاق جادوی دانست و ملکت همه جهان بجادوی بگرفت.

و ویرا از قبل آن اژدهاق خواندند که بر سر دو کتف وی دو پاره گوشت برسته بود، و سر آن گوشت پاره مانند سر مار بود، و او آنرا بزیر جامه اندر پنهان داشتی و هر آن وقتی که جامه برکندی بر چشم مردمان چنان آمدی که آن دو اژدهااند، و از آن سبب مردم از وی بترسیدندی.

و عرب ویرا ضحّاک خوانند. و مغان گویند که آن ضحاک مردی بود ستم‌کاره و مذهب‌های بد بدین جهان اندر او نهاد، و ملو کان جهان را جمله بکشت، و خلق همه جهانرا ببت‌پرستی داشت و کشنده بود، و بی‌جرمی خلقان را همه کشتی، و هرگز بروزگار هیچ ملک چندان خون ریخته نشد که در روزگاران ضحاک. و رسم چوب زدن مردمانرا و دار کردن و آنچه از این جنس است همه او نهاد، و هزار سال پادشاهی براند، و خلقان جهان جمله از دست وی بستوه آمدند و هیچ خلق را داد ندادی، و اگر او را با یکی از ملو کان و مهتران خشم گرفتی سپاه بفرستادی و او را بیاوردی و حالی بکشتی و هیچ زنهار ندادی.

پس خدای عزّ و جلّ خواست که آن ملکت از وی بستاند. و چون مدت هشتصد سال از ملکت وی گذشته بود و بر آن نسق بظلم و بی‌داد بسر برده، آن دو پاره گوشت که از کتف وی برآمده بود ریش ببود و شب و روز از درد آن می‌خروشیدی و فریاد همی‌خواندی. و هیچ خلق مداوای آن نمی‌توانست کردن.

پس شبی اندر خواب بدید که یکی او را گفتی که آن ریش خویش را بمزغ [۱] سر آدمی علاج بکن. پس دیگر روز مزغ سر مردم بر آن ریش برنهاد، و دردش ساکن‌تر

۱- مغز

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۰۰

ببود، و بیارامید. پس هر روزی وظیفه بنهاد و دو مرد را بکشتی و مزغ سرشان بر آن نهادی تا بدان آرام همی گرفتی. و هم برین قاعده بود تا دویست سال دیگر از پادشاهی وی بگذشت بدین صفت. و هر چه بهمه جهان اندر زندانها مردم بازداشته بودند همه را بیاورد و بکشت و مزغ سرشان بر آن می‌نهاد، و چون در زندانها هیچ کس نمانده بودند پس هر روزی در هر شهری دو مرد نوبت بنهاد و می‌آوردند و می‌کشتند و مردم ازین بطاقت رسیدند.

پس اندر اصفهان مردی بود نام وی کابی بود و مردی دهقان بود و دو پسر داشت، دو برنای پاکیزه، و ایشانرا عظیم دوست داشتی، و این هر دو پسر را بی‌آگاهی وی ببردند و بکشتند.

و این کابی چون از کشتن پسران آگاه شد فریاد برآورد و اندر میان شهر اصفاهان می‌دوید و فریاد می‌کرد و می‌گفت: ای مردمان شما با من یار باشید و همه با من گرد آیید تا من شما را از جور این ضحاک برهانم. و جمله خلقان از اصفهان و دیگر شهرها همه

از دست او بستوه آمده بودند و عاجز اندر مانده. پس همه با این کابی گردآمدند و او دستار از سر برگرفت و نیزه‌ای برداشت و آن دستار همچون علمی بر آن نیزه کرد و غوغاء با وی گردآمدند، و بیامدند و این خلیفه اصفهان که از جهت ضحاک بود او را بکشتند. و همچنان بغوغاء می‌برفتند و مردمان با وی گرد همی‌آمدند تا صدهزار مرد از همه اطرافها با او گرد آمد که هزار سال بود تا از دست ظلمها و بیدادهای نوعا نوع که این ضحاک می‌کرد بستوه آمده بودند و عاجز مانده، و می‌رفتند تا بدماوند برسیدند. و این کابی آنجایگاه لشکر عرض داد و صدهزار مرد نیک عرض داده بود.

پس این کابی گفت که من نه اهل ملکی و پادشاهی‌ام و اهلیت این ندارم، اکنون شما ملکی برپای کنی که او اهلیت این کار دارد تا من این کار تمام کنم. و هرچند آن خلقان با وی می‌گفتند که ما بملکی تو راضی‌ایم و ترا شایسته این کار می‌دانیم و این ملکت بتو ارزانی داشتیم و او می‌گفت که لایق این کار نیستم و بمن این کار برنیاید و تمام نشود.

پس یکی بود در میان ایشان نام وی افریدون بود و از ضحاک بگریخته بود برادر زاده جمشید بود، و ویرا طلب کردند و بیاوردند و کابی ویرا بر تخت نشاند و خود بخدمت وی بیستاد و جمله سپاه را در حکم او کرد. و پس برخاستند و افریدون را ملک کردند و با آن سپاه آراسته که گرد آمده بودند، بجنگ ضحاک رفتند، و ضحاک بیرون آمد و جنگ کردند، و ضحاک را بکشتند. و سپاه او را برخی بکشتند و برخی بهزیمت برفتند، و تاج بر سر افریدون نهادند، و او را بملکت بنشاندند. و جمله ملکت و پادشاهی بفریدون قرار گرفت و کابی را سپاه سالاری لشکر بداد، و جمله لشکر را در حکم او کرد.

و آن چوب که آن دستار بر سر آن کرده بودند آنرا درفش کاویان نام کردند و مبارک داشتند و هرگاه که بمصافی رفتندی آن درفش کاویان در پیش داشتندی و آن مصاف را بشکستندی و آنرا بخزینه بنهادند و گفتندی که این مبارک است، آنرا همی‌داشتند ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۰۱

تا بروزگار یزدجرد بن شهریار برسید. پس چون سپاه امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی اللّه عنه برفتند و خزاین ملکان عجم در مداین بغارتیدند و یزدجرد از مداین بگریخت و بمرو شد. سعد بن ابی وقاص آن درفش از خزینه یزدجرد بیرون آورد و پیش امیر المؤمنین عمر رضی اللّه عنه فرستاد. گروهی گویند که آن درفش چوبی بود و انبانی، و گروهی گویند که چوبی بود و دستاری. و چون آن درفش را پیش امیر المؤمنین عمر رضی اللّه عنه بردند بفرمود تا آنرا بسوختند.

و آخر ملو کان عجم یزدجرد بود و از مداین بگریخت و تا مرو برفت. آنگاه مردمان مرو نامه نوشتند سوی ملک ترک و حال یزدجرد و رسیدن او معلوم وی بکردند.

پس ملک ترک برخاست و بمرو آمد و یزدجرد از وی بگریخت و در آسیائی رفت، و سه روز بدان آسیا اندر گریخته بود. پس آسیابان ویرا گفت که تو کیستی و بدین آسیا اندر چه کار داری که هیچ باری نیاورده‌ای، و سه روز است تا تو این جایگاهی. او گفت که من یکی غریبم که این جایگاه برسیده‌ام. پس مردمان مرو آگاه شدند که او در آن آسیا است و برفتند و او را بگرفتند و ملک ترک بفرمود تا او را بکشتند. و از پس وی عجم را هیچ ملک نبود و تا اکنون بماند.

قصه پادشاهی افریدون ... ص : ۱۰۱

پس افریدون پسرزاده جمشید بود و بملکت بنشست و کابی را سپاه سالاری لشکر بداده بود. و افریدون همه ولایت بر کابی فراخ کرده بود و هر چه از بیرون بود بر وی فراخ داشتی. و پس اصفهان را بکابی داد و باصفهان بازآمد و تا زنده بود والی اصفهان بود.

و چون کابی بمرد افریدون از فرزندان وی هیچ چیز نستد بجز آن چوب و دستار که درفش کاویان می‌خواندند.

پس افریدون از پس کابی دویست سال دیگر بزیست و جهان پر از عدل و داد کرد، و بداد و عدل او هیچ ملوک نبودند. و مغان چنین گویند که افریدون آتش‌پرست بود و لکن هیچ یک از ملوک بداد وی نبودند. و اول کسی که بعلم نجوم اندر شروع کرد او

بود و زیج خوارزمی او تألیف فرمود (؟)، و طب نیز او طلب کرد، و علم طب و نجوم نیک دانستی و اول ملکی او بود که بر پیل نشست.

و چون دویست سال از پادشاهی بوی گذشته بود او را سه پسر آمده بودند یکی تور نام بود و یکی سلّم و یکی ایرج. و تور بزرگتر بود. و پدر، پسر کهتر را که ایرج نام بود دوست‌تر داشتی و پادشاهی عراق و بغداد و موصل و کوفه جمله او را داد. و چون پدرشان بمرد این برادران مهتر بیامدند و با وی جنگ کردند و او را بکشتند و گفتند که پدر بر ما ستم کرد و ولایت جمله او را داده بود.

پس چون آن دو برادر نیز بمردند ملکت از خاندان ایشان بیوفتاد و بدست ملکی اوفتاد نام وی کوس بود و این کوس از

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۰۲

فرزندان حام بن نوح بود و چهل سال ملکت بداشت، پس بمرد. و از پس وی کنعان بود و کنعان بت‌پرست بود و نمرود پسر وی بود.

پس چون کنعان بمرد، نمرود پسرش بملکت بنشست. و نمرود را وزیری بود نام وی آزر بود. و آزر پدر ابراهیم خلیل صلوات اللّه علیه بود (؟).

و از روزگار طوفان نوح تا روزگار ابراهیم (ع) سه هزار سال گذشته بود، و بدین مدت اندر هیچ پیغامبر نبوده‌اند و بدین میانه اندر گروه عاد بودند و گروه ثمود.

و این ملوکان بودند که خبر ایشان گفته آمد چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت:

«وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ عَذاباً أَلِيماً. وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً.» [۱] و این «قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ»، این ملکان‌اند که یاد کردیم.

پس ایزد تعالی هود را (ع) بقوم عاد فرستاد و صالح (ع) را بثمود فرستاد.

و این هر دو گروه بخدای عزّ و جلّ عاصی شدند و با این پیغامبران (ع) بنه گرویدند.

ازدواج علی امیر مؤمنان با فاطمه: ... ص : ۱۰۲

اما آیه ۵۴: بعضی از مفسران مانند «ابن سیرین» شأن نزول آیه ۵۴ این سوره را به ازدواج علی (ع) با فاطمه (ع) مربوط دانسته‌اند. وی قصه تزویج فاطمه را به تفصیل می‌نویسد که ما آنرا خلاصه می‌کنیم: «مصطفی (ع) روزی در مسجد آمد شاخی ریحان بدست گرفته سلمان را گفت: یا سلمان برو، علی را بخوان.

سلمان رفت و گفت: یا علی، برسول خدا جواب بده.

علی گفت: یا سلمان رسول خدا را این ساعت چون دیدی و چون او را گذاشتی؟

گفت: یا علی سخت شادمان و خندان، علی آمد نزدیک مصطفی (ص)، و مصطفی (ص) آن شاخ ریحان را فرا دست علی (ع) داد. عظیم خوش بوی بود.

علی گفت: یا رسول اللّه، این چه بوی است بدین خوشی؟

گفت: یا علی، از آن نثارهاست که حوریان بهشت کرده‌اند بر تزویج دخترم فاطمه.

علی گفت: با که یا رسول اللّه.

گفت: با تو یا علی، در مسجد نشسته بودم فریشته‌یی درآمد گفت: در مقام معلوم خودم بودم ندایی شنیدم از طبقات آسمان که: فریشتگان مقرّبان و روحانیان و کرّوبیان همه جمع شوید. فرمان آمد که ای مقربان درگاه و ای خاصگان! سوره «هل أتی علی- الإنسان» برخوانید. ایشان همه سوره «هل اتی» خواندن گرفتند، آنگه درخت طوبی

۱- الفرقان ۳۷- ۳۸

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۰۳

را فرمان آمد که تو نثار کن بر بهشتیها بر تزویج فاطمه زهراء با علیّ مرتضی. و درخت طوبی در بهشت چون آفتاب است در دنیا، چون آفتاب در دنیا بالا گرفت هیچ خانه نماند که از وی شعاع در آن نیفتد، همچنین در بهشت هیچ قصر و غرفه و درجه‌یی نیست که از درخت طوبی در آنجا شاخی نیست. پس طوبی بر خود بلرزید و در بهشت گوهر و مروارید و حلّه‌ها باریدن گرفت، پس فرمان آمد تا منبری از یک دانه مروارید سپید در زیر درخت طوبی بنهادند.» فریشته‌یی که ازو فصیحتر و گویاتر نیست بآن منبر برآمد و خدای را جلّ جلاله ثنا گفت. و بر پیغامبران درود داد. آنگه خداوند ذو الجلال قادر بر کمال ندا کرد که: ای جبرئیل و ای میکائیل شما دو گواه معرفت فاطمه باشید و من که خداوند فاطمه‌ام. و ای کروبیان و ای روحانیان آسمان شما همه گواه باشید که من فاطمه زهرا را بزنی علی مرتضی دادم.

آن ساعت که رب العزه این ندا کرد ابری برآمد زبر جنات عدن- ابری روشن خوش که در آن تیرگی و گرفتگی نه و بوی خوش نثار کرد. پس رب العزه مرا بدین بشارت بتو فرستاد یا محمد و گفت: حبیب مرا بشارت ده و با وی بگو که ما این عقد در آسمان بستیم تو نیز در زمین به‌بند.

پس مصطفی مهاجران و انصار را حاضر کرد، آنگه روی فرا علی کرد و گفت:

یا علی چنین حکمی در آسمان رفت اکنون من فاطمه دخترم را بچهار صد درم کاوین بزنی بتو دادم، پذیرفتی؟ علی گفت: یا رسول اللّه پذیرفتم نکاح وی.

رسول (ص) گفت: «بارک اللّه فیکما.» [۱] (و خدا داناتر است.)

اصحاب رسّ ... ص: ۱۰۳

علی بن حسین (زین العابدین) (ع) از پدر خویش امام حسین (ع) حکایت کند که گفت: مردی آمد از بنی تمیم، پیش امیر المؤمنین علی، و گفت:

ای امیر مؤمنان ما را از اصحاب رس خبر ده که در کدام عصر بودند و چه قوم بودند، دیار و مسکن ایشان کجا بود؟ آیا رب العزه پیغامبری بایشان فرستاد یا نفرستاد و ایشانرا همه هلاک کرد. ما در قرآن ذکر ایشان میخوانیم که: «وَ أَصْحابَ الرَّسِّ» نه قصه ایشان بیان شده و نه احوال ایشان گفته.

علی پاسخ داد: یا اخا تمیم، سؤالی کردی که پیش از تو هیچکس از من این سؤال نکرده و بعد از من قصه ایشان از هیچکس نشنوی. ایشان قومی بودند در عصر بنی اسرائیل پیش از سلیمان بن داود. درخت صنوبر می‌پرستیدند. آن درخت که «یافث بن نوح» کشته بود بر کنار چشمه‌یی معروف. (و خدا داناتر است) و برون از آن چشمه نهری بود روان، و ایشانرا دوازده باره شهر بود بر شط آن نهر، و نام آن

۱- کشف الاسرار، جلد هفتم، صفحه ۴۹، چاپ دانشگاه.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۰۴

نهر رس بود، در بلاد مشرق. و در آن روزگار هیچ نهر عظیمتر و بزرگتر از آن نهر نبود و نه هیچ شهر آبادان‌تر از آن شهرهای ایشان. و مهینه آن شهرها مدینه‌یی بود نام آن «اسفندآباد» و پادشاه ایشان از نژاد «نمرود بن کنعان» بود، و در آن مدینه مسکن

داشت و آن درخت صنوبر در آن مدینه بود و ایشان تخم آن درخت بردند بآن دوازده باره شهر تا در هر شهری درختی صنوبر برآمد و ببالید و اهل آن شهر آنرا معبود خود ساخته و آن چشمه که در زیر صنوبر اصل بود هیچکس را دستوری نبود که از آن آب خوردی یا برگرفتی، که می گفتند: «هی حیاۀ آلهتنا فلا ینبغی لأحد أن ینقص من حیاتها» پس مردمان و چهارپایان آب که می‌خوردند از آن نهر رس میخوردند و رسم و آیین ایشان بود در هر ماهی اهل هر شهری گرد آن درخت صنوبر خویش برآمدن، و آنرا بزیور و جامه‌های الوان بیاراستن، و قربانها کردن، و آتش عظیم افروختن، و آن قربانی بر آن آتش نهادن تا دخان و دود آن بالا گرفتن چه آنکه در آن تاریکی دود دیده های ایشان از آسمان محجوب بگشتی. ایشان آن ساعت بسجود درافتادندی و تضرع و زاری فرا درخت کردندی تا از میان آن درخت شیطان آواز دادی که: إنّی قد رضیت عنکم فطیبوا نفسا و قرّوا عینا، ایشانرا چون آواز شیطان بگوش رسیدی، سر برداشتندی شادان و نازان، و یک شبانه روز بطرب و نشاط و خمر خوردن بسر آوردندی یعنی که معبود ما از ما راضی است، برین صفت روزگار دراز بسر آوردند تا کفر و شرک ایشان بغایت رسید و تمرّد و طغیان ایشان بالا گرفت. رب العالمین با ایشان پیغامبری فرستاد از بنی اسرائیل از نژاد یهود ابن یعقوب. روزگار دراز ایشانرا دعوت کرد و توحید بر ایشان عرضه کرد و از عذاب اللّه بیم داد، ایشان هیچ بنگرویدند و در شرک و کفر بیفزودند تا پیغامبر در اللّه زارید و بر ایشان دعاء بد کرد و گفت: ای پروردگار من، بندگان تو مرا دروغ- زن گفتند و بتو کفر ورزیدند درختی را پرستش می کنند که نه زیان میرساند و نه سودی میدهد، پس قدرت خود را بر آنها بنما. چون پیغامبر این دعا کرد درختهای آنها همه خشک شد. ایشان گفتند: اینهمه از شومی این مرد است که دعوی پیغامبری می کند و عیب خدایان ما میجوید او را بگرفتند و در چاهی عظیم کردند. آورده‌اند در قصه که:

انبوبهایی [۱] بساختند فراخ و آنرا بقعر آب فرو بردند و آب از آن انبوبها برمی کشیدند تا بخشک رسید. آنگه او را از آنجا در چاهی دور فرو بردند و او را در آن چاه کردند و سنگی عظیم بر سر آن چاه استوار نهادند. انبوبها از قعر آب برداشتند. گفتند: اکنون دانیم خدایان ما از ما خشنود شوند که عیب‌جوی ایشانرا هلاک کردیم.

پیغامبر در آن وحشت بسیار به اللّه نالید و گفت: خدای من و مولای من، تو جای تنگ مرا می‌بینی و سختی رنج و مصیبت مرا، پس به بیچارگی من رحم کن و در قبض روح من شتاب کن و اجابت خواست مرا بتأخیر میانداز، این را گفت و جان سپرد.

۱- انبوبها: لوله‌ها، و فاصله میان دو بند نی، و اینجا معنی اول مراد است. (فرهنگ معین).

خدا بجبریل گفت: این بندگان من از حلم من مغرور شدند و از عذاب من خود را در امان دیدند و غیر مرا پرستش کردند و فرستاده مرا کشتند و من گیرنده انتقام از آنکسان هستم که مرا نافرمانی کنند و من سوگند خورده‌ام که آنها را عبرتی برای همه کنم.

پس رب العالمین باد عاصف گرم بایشان فروگشاد تا همه بیکدیگر شدند و فراهم پیوستند آنگه زمین در زیر ایشان همچون سنگ کبریت گشت و از بالا ابری سیاه برآمد و آتش فرو بارید و ایشان چنانکه ار زیر در آتش می گدازند، فروگداختند.

برخی گفتند: رسّ نام چاهی است که در جای آن اختلاف کرده‌اند، برخی گفته‌اند: نام چاهی است به تهامه- یا به آذربایجان یا به انطاکیه که صاحب یاسین یعنی نجار را در وی کشتند یا چشمه و نخلستانی بوده از آن بنی اسد، یا همان اخدود است که در «سوره بروج» مذکور خواهد شد، یا جمعی از بقایای نمرود بودند. پیغمبری بدیشان مبعوث شد او را بکشتند و در بعضی از تفاسیر هست که بعد از قتل گوشت او را بخوردند و عذاب بدشان رسید، یا جمعی بت‌پرست بودند که شعیب بدیشان آمد و تکذیب وی کردند روزی بر حوالی چاهی مجتمع شده، به إیذای شعیب مشغول بودند که ناگاه آن چاه درهم افتاد و همه آنها با منازل و مواشی بزمین

فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر داشتند و آن را «شاه درخت» نام نهاده می‌پرستیدند، پیغمبری از نسل یهود ابن یعقوب بدیشان مبعوث شد و او را تکذیب کردند و بکشتند و در چاه افکندند ابری سیاه بر ایشان سایه افکند و از آن صاعقه بیرون آمد همه را بسوخت [۲]. (و خدا داناتر است).

۲- «کشف الاسرار» میبدی، ج ۷، صفحات ۶- ۳۳ و «تفسیر محمد بن جریر طبری»، ج ۱۹، ص ۱۶- ۱۳ و «تفسیر حسینی»، ص ۵۸۳.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۰۷

(۲۵) سوره الفرقان مکیه و آیاتها سبع و سبعون ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۰۸

(۲۵) سورهٔ الفرقان مکّیهٔ و آیاتها سبعهٔ و سبعون ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۰۹

سوره الفرقان (۲۵) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- و گفتند: این چه پیامبری؟ ... ... ص : ۱۰۹

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۱۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً (۱) الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً (۲) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً (۳) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ إِفْکٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً (۴)

وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً (۶) وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْواقِ لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً (۷) أَوْ یُلْقی إِلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْکُلُ مِنْها وَ قالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَسْحُوراً (۸) انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً (۹)

تَبارَکَ الَّذِی إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْراً مِنْ ذلِکَ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ یَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً (۱۰)

۱- (بسیار) با برکت است آن خدایی که فرو فرستاد «قرآن» را بر بنده خود، تا جهانیان را بیم دهد. [۱۴۳۱]

۲- آن (خدائی) که فرمانروایی آسمانها و زمین او راست و فرزندی نگرفت، و هرگز در فرمانروایی او را شریکی نبوده (و نیست)، و هر چیز را او آفریده، و باندازه آفرید. «۱»

۳- و (کافران) بغیر او معبودانی گرفتند که چیزی نمی‌آفرینند، و خود آفریده شده‌اند و برای خویش نه زیانی دارند و نه سودی، و مالک نیستند

(۱۴۳۱) (تَبارَکَ) تفاعل است از برکت. برخی گفتند: معنی آنست که بسیار برکت آورد خدای تعالی، و گفتند: معنی آنست که برکت همه از نزدیک او باشد. و (فرقان)، قرآن است و قرآن را برای آن فرقان خوانند که فرق کننده است میان حق و باطل، و این اسم مصدر است در جای اسم فاعل بر طریق مبالغه چنانکه گویند: رجل عدل و صوم. و مراد بعبد رسول ماست محمد (ص). (تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۱۷۹ و تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۴۷ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۸۱، چاپ آقای قمشه‌یی).

(۱) (فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً): و اندازه کرد آنرا اندازه کردنی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱۰

مرگی را و نه زندگانیی را و نه برانگیختنی را. «۱»

۴- و آنکسان که کافر شدند گفتند: نیست این (قرآن) مگر دروغی که «او» بربافته است، و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند، پس بیقین (آنها) ستم (کردند) و دروغی آوردند.

[۱۴۳۲].

۵- و گفتند: (قرآن) افسانه‌های پیشینیان است که (پیامبر) نوشتن آنها را خواسته است، که آنها را بامداد و شامگاه بر او می‌خوانند [۱۴۳۳]

۶- بگو: فرو فرستاد آنرا کسیکه غیب آسمانها و زمین می‌داند، بی‌گمان او آمرزگار

---

(۱) مقصود آنست که برای خود، سود و زیانی نتوانند و از میراندن و زندگی بخشیدن و برانگیختن (نیز) ناتوان‌اند.

(۱۴۳۲) (هذا) اشارت به قرآن است. می‌گوید: کافران گفتند این قرآن نیست مگر دروغی که محمد (ص) برساخته است و در اینکار گروهی دیگر او را یاری داده‌اند که جهودان باشند، پس از آن خدا میفرماید که اینان ستم کردند و دروغ گفتند. و سخنی که قرائن برخلاف آن شهادت دهد بیجا و ظلم است. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۸۲، چاپ آقای قمشه‌یی).

(۱۴۳۳) در شرح و تفسیر «وَ قالُوا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ» نوشته‌اند که گوینده آن النضر بن حارث بوده است که می‌گفت این قرآن از طرف خدا نیست و مانند حدیث رستم و اسفندیار از گفته‌های پیشینیان است که پیامبر از اشخاصی مانند جبر و یسار و عداس خواسته است که برایش آنها را نوشته‌اند و معنای «إکتتب» یعنی طلب کرد که برایش بنویسند زیرا خود پیامبر نمیتوانست بنویسد. (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱۱

مهربان است.

۷- و گفتند: چیست این پیامبر را که طعام می‌خورد و در بازارها می‌رود؟ چرا بسوی او فرشته‌یی فرستاده نشد، که با او بیم دهنده باشد؟ [۱۴۳۴]

۸- یا چرا بسوی او گنجی فرو افکنده نمیشود، یا چرا او را بوستانی نیست که از آن بخورد، و ستمکاران گفتند:

شما پیروی نمی‌کنید مگر مردی جادو زده را [۱۴۳۵]

۹- بنگر چگونه برای تو مثل‌ها زدند، پس گمراه شدند و نمی‌توانند راه (هدایت را بیابند). [۱۴۳۶]

(۱۴۳۴) ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «و گفتند چیست مر این رسول را که می‌خورد خوردنی را، و راه می‌رود در بازارها، چرا فرو فرستاده نشد بسوی او فرشته‌یی، پس باشد با او بیم دهنده.» (صمصام الملک).

(۱۴۳۵) (أَوْ يُلْقى إِلَيْهِ كَنْزٌ) ای: او لا یلقی الیه کنز یعنی: چرا گنجی به سوی او فرونمی- افکنند. مراد از ظالمان، کافرانند که مؤمنان را گفتند: شما متابعت نمی‌کنید مگر مردی مسحور و جادو زده را. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۵۳، چاپ آقای شعرانی).

(۱۴۳۶) (انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ) ای: الأشباه. چه کافران زمانی می‌گفتند:

محمد (ص) جادو زده است و زمانی می‌گفتند: نیازمندی ترک شده و افتاده است، تا بجایی که برای او آرزوی گنج می‌کردند، و گاهی می‌گفتند: محمد (ص) از قیام به امور و کارهای خویش ناتوان است. تمام اینها جهل بود و گمراهی، از اینروست که خدا میفرماید: آنها گمراه شدند، یعنی با زدن این مثلها از راه راست بدر شدند و با وجود تمسک به راه جهل و نادانی، راه حق را نتوانند

یافت. (تبیان، ج ۷ ص ۴۷۴). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱۲

۱۰- (بسیار) با برکت است آن که اگر بخواهد ترا بهتر از این دهد بوستانهایی که از زیر آنها جویها روان باشد و ترا قصرها دهد. [۱۴۳۷]

بخش دوم- آنها که رستاخیز را تکذیب کردند. ... ص : ۱۱۲

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۰] ... ص : ۱۱۲

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً (۱۱) إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَها تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً (۱۲) وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَكاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنالِكَ ثُبُوراً (۱۳) لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً (۱۴) قُلْ أَ ذلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِيراً (۱۵)

لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ خالِدِينَ كانَ عَلى رَبِّكَ وَعْداً مَسْؤُلاً (۱۶) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادِي هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قالُوا سُبْحانَكَ ما كانَ يَنْبَغِي لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِياءَ وَ لكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كانُوا قَوْماً بُوراً (۱۸) فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِما تَقُولُونَ فَما تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَ لا نَصْراً وَ مَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذاباً كَبِيراً (۱۹) وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْواقِ وَ جَعَلْنا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً (۲۰)

۱۱- (نه) بلکه آنها رستاخیز را تکذیب کردند و برای کسی که رستاخیز را تکذیب کرد، آتشی زبانه‌کش آماده کرده‌ایم. [۱۴۳۸]

۱۲- چون (آتش دوزخ) آنها را از مکانی دور به‌بیند، جوش خشم و خروش آنرا بشنوند. [۱۴۳۹]

(۱۴۳۷) (... خَيْراً مِنْ ذلِكَ) أی: ممّا قالوه یعنی: اگر خدا خواهد ترا بهتر از آنچه ایشان می‌گویند بدهد، سپس آنچه را که بهتر از گفته‌های آنهاست تفسیر می‌کند که: بهشتهایی است که زیر آنها نهرها جاریست و کوشک‌هایی که دست کس بدان‌ها نرسد. (تبیان، ج ۷ ص ۴۷۴ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۵۴، چاپ شعرانی).

ترجمه تحت لفظی (جَعَلَ لَكَ خَيْراً) چنین است: قرار دهد ترا خیری.

(۱۴۳۸) تحت لفظی: نه بلکه «ساعت» را تکذیب کردند، (السّعیر): النّار الملتهبة.

(تبیان، ج ۷، ص ۴۷۵).

(۱۴۳۹) یعنی چون آتش ایشانرا به‌بیند، ایشان از جای دور از آتش خشمی و ناله‌یی بشنوند. برخی مفسران گفتند که در آیه حذفی است و تقدیر آنست: رأوا لها تغیّظا و سمعوا لها زفیرا یعنی آتش را خشمی به‌بینند و از آن آوازی و ناله‌یی بشنوند. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۸۵، چاپ قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱۳

۱۳- و چون آنها را دست بگردن بسته در جای تنگی (از دوزخ) بیفکنند، زاری کنند. [۱۴۴۰]

۱۴- (ایشانرا گویند):

امروز یکبار زاری مکنید، (بلکه) زاری بسیار کنید.

[۱۴۴۱]

۱۵- بگو: آیا این (آتش) بهتر است یا بهشت جاودانی، که پرهیزگاران بدان وعده داده شدند، که پاداش و بازگشتگاه ایشان است.

[۱۴۴۲]

۱۶- ایشانرا در آن (بهشت) آنچه می‌خواهند همیشه هست، و این وعده (واجب) پروردگار است. [۱۴۴۳]

(۱۴۴۰) می‌گوید: چون کافران را در جای تنگی از دوزخ بیفکنند، در حالی که دستهای ایشان با گردن بسته باشند در آنحال «وا ثبورا» گویند.

(۱۴۴۱) از آیت چیزی محذوف است یعنی: یقال لهم ایشانرا گویند امروز یک ثبور مخوانید و ثبور بسیار خوانیده. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۸۶، چاپ قمشه‌یی).

(۱۴۴۲) (أَ ذلِکَ خَیْرٌ) یعنی: ما ذکره من السّعیر و أوصافه. مراد آن است که آیا چیزهایی که خدا از آتش سوزان و اوصاف آن در آیات قبل وصف کرد بهتر است، یا بهشت جاودانی که بهشتیان را وعده دادند؟ (تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۴۷۶ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۸۶، چاپ قمشه‌یی).

(۱۴۴۳) برخی از مفسران گفته‌اند: (کانَ عَلی رَبِّکَ وَعْداً مَسْؤُلًا) ای: وعدا واجبا.

(طبری، ج ۱۸، ص ۱۸۹).

مقصود اینست که: این بر خدای وعده مسؤول باشد، یعنی: مؤمنان این را در دار دنیا از خدا خواسته‌اند، چنانکه از زبان همین مؤمنان فرمود: «رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ ...»،

و این موعود بهشت است. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۵۷، چاپ آقای شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱۴

۱۷- و روزی که (خدا) آنها را و آنچه را که جز از خدا می‌پرستند برانگیزد، پس گوید:

آیا شما گمراه کردید این بندگان مرا یا آنها (خود)، راه را گم کردند؟

۱۸- گویند: پاکی‌تر است بر ما سزاوار نبود که جز از تو اولیایی بگیریم. و لیکن ایشان را و پدرانشان را برخوردار کردی تا یاد تو فراموش کردند، و قومی گشتند هلاک شده.

[۱۴۴۳]

۱۹- و بیقین، گفتار شما را تکذیب کردند. پس نه میتوانید (عذاب) را بازگردانید و نه (خود را) یاری (توانید) داد. و هر کس از شما ستم کند، او را عذابی بزرگ بچشانیم.

[۱۴۴۴]

(۱۴۴۳)- «بورا» ای: هالکین، و قیل: هو جمع بائر. (المصحف المفسّر، ص ۴۷۲).

(۱۴۴۴) اینجا قولی مضمر است، یعنی: خدا گوید مشرکانی را که بت پرستیدند: اکنون شما را بدروغ می‌دارند این بتان به آنچه گفتید که اینان خدایانند و ما را گمراه کرده‌اند و لیکن این معبودان اکنون نتوانند که عذاب از شما بگردانند و نه شما را بکار آیند. (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۱۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱۵

۲۰- و نفرستادیم پیش از تو پیامبرانی مگر اینکه آنها (نیز) طعام می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را برای برخی

دیگر (مایه) آزمایش قرار دادیم (تا دانسته شود) که آیا صبر می‌کنید؟ و پروردگار تو بیناست. [۱۴۴۵].

بخش سوم- آنها که به دیدار ما امید ندارند ... ص : ۱۱۵

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۴] ... ص : ۱۱۵

وَ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْمَلائِکَةُ أَوْ نَری رَبَّنا لَقَدِ اسْتَکْبَرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا کَبِیراً (۲۱) یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَةَ لا بُشْری یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِینَ وَ یَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً (۲۲) وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً (۲۳) أَصْحابُ الْجَنَّةِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلاً (۲۴) وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَةُ تَنْزِیلاً (۲۵)

الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ وَ کانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرِینَ عَسِیراً (۲۶) وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً (۲۷) یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلاً (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً (۲۹) وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (۳۰)

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً (۳۱) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلاً (۳۲) وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلاَّ جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً (۳۳) الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ أُوْلئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلاً (۳۴)

۲۱- و آنکسان که بدیدار ما امید ندارند گفتند: چرا بر ما فرشتگانی نازل نشد، یا چرا پروردگارمان را نمی‌بینیم، بتحقیق خود را پیش خود بزرگ شمردند، و سرکشی کردند سرکشی بزرگ. [۱۴۴۶]

۲۲- روزی که فرشتگان

(۱۴۴۵) (وَ جَعَلْنا بَعْضَکُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً): و ما بهری را فتنه و امتحان بهری کردیم، بینا فتنه نابیناست و تندرست فتنه بیمار است و توانگر فتنه درویش است. گویند اگر خدا می‌خواست ما را همچنان می‌کرد که ایشانرا.

(۱۴۴۶) (لا یَرْجُونَ لِقاءَنا) ای: لا یخافون لقاءنا و لا یخشون عقابنا یعنی نمی‌ترسند از ملاقات ما و بیم ندارند از عذاب ما. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۵۸، چاپ شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱۶

را بینند، (فرشتگان گویند:) امروز برای گناهکاران مژده‌یی نیست و گویند: (بهشت بر شما) حرام شده است. [۱۴۴۷]

۲۳- و آنگاه به هر کار که کردند بپردازیم، و آنرا (چون) ذراتی پراکنده گردانیم.

[۱۴۴۸]

۲۴- اهل بهشت را در آن روز بهترین جایگاه و نیکوترین خوابگاه است. [۱۴۴۹]

۲۵- و روزی که آسمان با ابرها می‌شکافد و فرشتگان فرود آیند فرود آمدنی [۱۴۵۰]

۲۶- در آنروز فرمانروایی بحقّ خدای بخشنده راست، و (آن روز) بر کافران روزی

(۱۴۴۷) (لا بُشْری ای: لا بشارة لهم بالجنّة و الثواب، و (حِجْراً مَحْجُوراً) ای:

حراما محرما علیکم البشری. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۶۷).

(۱۴۴۸) (وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا) أی: قصدنا و عمدنا مراد اینست که میفرماید: چون عمل ایشان پیش ما آرند موافق رضا و مطابق

اراده ما نباشد، ما آنرا باطل گردانیم و بر کار نگیریم بمانند خاک نرمی که در روز باد سخت بر هوا افشانند که آنرا هیچ ثبات نباشد. (تبیان، ج ۷، ص ۴- ۴۸۳ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۳).

(هباء): آن چیزی است که به هیأت غبار بنظر می‌آید، وقتی آفتاب در سوراخ روزن بیفتد، و لیکن چیزی نباشد که بدست توان گرفت و یا آنرا لمس کرد، و در سایه دیده نشود. (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۴، چاپ مصر) مترجمان این کلمه را ذرّه و غبار و گرد ترجمه کرده‌اند.

(۱۴۴۹) (مقیل): جای قیلوله باشد و قائله، و آن خفتن بود به گرمگاه برای آسایش (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۳، چاپ قمشه‌یی). [...]

(۱۴۵۰) می گوید: ای محمد یاد کن آنروز را که آسمان بشکافد به ابر.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱۷

سخت باشد. [۱۴۵۱]

۲۷- و روزی که ستمکار دو دست خویش را (از ندامت) می گزد، گوید: ای کاش راهی را که رسول رفت در پیش می- گرفتم. «۱»

۲۸- ای وای بر من! ای کاش من فلان را دوست نمی- گرفتمی. [۱۴۵۲]

۲۹- بیقین او مرا از یاد (خدا) بازداشت، پس از آنکه بمن رسید، و شیطان انسان را تنها میگذارد. [۱۴۵۳]

۳۰- و گفت رسول: ای پروردگار من، بی گمان قوم من این قرآن را متروک

(۱۴۵۱) (وَ کانَ یَوْماً) ای: و کان ذلک الیوم یوما ... عسیرا، یعنی: و آن روز بر کافران روزی سخت باشد. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۶۵).

(۱) ترجمه تحت لفظی آخر آیه چنین است: «ای کاش من می گرفتم با رسول راهی را.»

(۱۴۵۲) این آیه و آیه بعد در حق (عقبة بن أبی معیط) آمد، مجالست رسول (ص) و سماع کلام او دوست داشتی و با وی بسیار نشستی. بمقدمه نگاه کنید.

(۱۴۵۳) (لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ): عن القرآن و الإیمان به یعنی: مرا از قرآن و ایمان به آن گمراه کرد. (طبری، ج ۱۹، ص ۹) و گفتند: (عَنِ الذِّکْرِ) أی: عن ذکر اللّه یعنی: از یاد خدا. (کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۹۵).

خذل: فلانا و عنه: ترک نصرته و إعانته. (المنجد). تحت لفظی: و شیطان انسان را تنها گذارنده است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱۸

گذاشتند. [۱۴۵۴]

۳۱- و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم و بس است پروردگار تو راهنما و یاور. [۱۴۵۵]

۳۲- و آنکسان که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشد؟ اینچنین است تا بدان قلب ترا نیرو دهیم، و آنرا بتدریج فرو فرستادیم.

[۱۴۵۶]

۳۳- و (مشرکان) هیچ مثلی برای تو نیاورند مگر اینکه ما پاسخ درستی برای تو بیاوریم با بهترین تفسیری. [۱۴۵۷]

(۱۴۵۴) (... اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً) یعنی این قوم من این قرآن را مهجور گرفته‌اند. و در معنای مهجور، دو قول گفته‌اند. یکی آنکه متروک کرده‌اند این قرآن را و به او ایمان نمی‌آرند و نمی‌خوانند و کار نمی‌بندند. و در قول دوم گفته‌اند: معنی آنست که

کافران می‌گویند: این قرآن هذیان و هوس است از جنس کلام نائم و مجنون. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۷، چاپ قمشه‌یی).

(۱۴۵۵) مفسران گفتند: مراد از مجرمان مشرکانند. می‌گوید: همچنانکه برای تو از مشرکان دشمنانی است، هر پیامبری را نیز دشمنی از مشرکان قرار دادیم. (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۹، چاپ دانشگاه).

(۱۴۵۶) (کذلک) أی: کذلک فعلت لنقوّی به فؤادک و نشجّع به قلبک. یعنی: برای آن این قرآن را فصل فصل و مفرّق و پراکنده فرستادیم که دل ترا بدان تقویت و تشجیع کنیم.

(۱۴۵۷) «و نیآرند ترا بهیچ داستانی تا نه که بیاریم بتو حق را و نیکوتر تفسیر آن.»

(ترجمه تفسیر طبری) می‌گوید: این کافران مثلی نمی‌آرند بتو و مثلی نمی‌زنند مگر برای آنکه کار تو را بدان باطل و سست کنند، جز اینکه ما نیز مثل صحیح و حقی می‌آوریم که با آن، مثل ایشانرا باطل می‌کنیم یا بیانی بهتر و تفسیری نیکوتر می‌کنیم. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۸، چاپ قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۱۹

۳۴- آنانکه برانگیخته شوند افتان بروی خویش بسوی جهنم، آن گروه به جایگاه، بدترند و به راه گمگشته‌تر.

[۱۴۵۸]

بخش چهارم- و ما بموسی کتاب دادیم ... ص : ۱۱۹

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۵ تا ۵۳] ... ص : ۱۱۹

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِيراً (۳۵) فَقُلْنَا اذْهَبا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَدَمَّرْناهُمْ تَدْمِيراً (۳۶) وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ عَذاباً أَلِيماً (۳۷) وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً (۳۸) وَ كُلًّا ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ وَ كُلًّا تَبَّرْنا تَتْبِيراً (۳۹)

وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَ فَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَها بَلْ كانُوا لا يَرْجُونَ نُشُوراً (۴۰) وَ إِذا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَ هذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولاً (۴۱) إِنْ كادَ لَيُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا لَوْ لا أَنْ صَبَرْنا عَلَيْها وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلاً (۴۲) أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً (۴۴)

أَ لَمْ تَرَ إِلى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساكِناً ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلاً (۴۵) ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَيْنا قَبْضاً يَسِيراً (۴۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِباساً وَ النَّوْمَ سُباتاً وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً (۴۷) وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً (۴۸) لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنا أَنْعاماً وَ أَناسِيَّ كَثِيراً (۴۹)

وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً (۵۰) وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيراً (۵۱) فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبِيراً (۵۲) وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً (۵۳)

۳۵- و ما به موسی کتاب دادیم، و برادرش هارون را وزیر او قرار دادیم. [۱۴۵۹]

۳۶- پس (به آن دو) گفتیم:

بروید بسوی گروهی که آیات ما را تکذیب کردند و هلاک

(۱۴۵۸) در این آیه حال گروه کافران را بیان می‌کند و میفرماید: آنروز یعنی روز قیامت این گروه بر روی‌های خویش بسوی دوزخ

روانه میشونـد و در حـدیث آمـد که: «إنّ النّاس یحشـرون یوم القیامـة ثلثة أثلاث: رکبانا و مشاة و علی وجوههم.» یعنی مردم را روز قیامت بر سه گروه حشرکنند گروهی سواران باشند و گروهی پیادگان که بر قدم می‌روند و گروهی را بروی می کشند.

نصب (مَکاناً و سَبِیلًا) هر دو بر تمیز است. تحت لفظی: «آن گروه از حیث مکان بدترنـد و از حیث راه گم‌گشـته‌تر.» (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۸ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۱).

(۱۴۵۹) (الـوزیر) فی اللّغـة: الـذّی یرجـع إلیـه و یتحصّن برأیه. و آن فعیـل است بمعنـای فاعـل یعنی مـوازر و معـاون و معین. (لسـان العرب).

تحت لفظی: و به یقین قرار دادیم با او برادرش هارون را وزیر.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲۰

کردیم آن قوم را هلاک کردنی.

[۱۴۶۰]

۳۷- و قـوم نـوح، آن هنگـام کـه رسولاـن را تکـذیب کردنـد، آنهـا را غرق کردیـم، و آنـان را برای مردم آیـتی قرار دادیـم و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده کردیم. [۱۴۶۱]

۳۸- و (هلاک کردیم) عاد و ثمود و اصحاب رسّ و (اقوام) قرنهای بسیار میان آن (قبایل). «۱»

۳۹- و برای همه (امتها) مثلها زدیم، (چون نپذیرفتند)، و همه را هلاک کردیم هلاک

(۱۴۶۰) در آیت، محـذوفی است و تقـدیر اینست که: فکذّبوهما فدمّرناهم تدمیرا یعنی گروه فرعون آن دو را یعنی موسـی و هارون را تکـذیب کردنـد، پس مـا ایشـانرا هلاک کردیم و دمار از ایشان برآوردیم. و الـدّمار: الهلاک. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۸، چاپ قمشه‌یی).

(۱۴۶۱) (وَ قَوْمَ نُـوحٍ) نصب آن بر فعلی است محـذوف و تقـدیر اینست که: أغرقنـا قـوم نوح و اولی را بخـاطر دلاـلت دومی بر ان، بیفکند و همانند آنست که جای دیگر فرمود: (وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ ... الخ) (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۹، چاپ قمشه‌یی).

تحت لفظی: «و عاد را و ثمود را، و یاران رسّ را، و گروههایی بسیار میان آندو را.»

(۱) در اصـحاب «رسّ» اختلاـف کردنـد، گفتنـد: رسّ نـام چـاهی اسـت که گروهی بت‌پرست در آنجـا فرود آمدنـد. (رجـوع شـود بمقدمه) و به: (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۶- ۳۲ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۲۹۹، چاپ قمشه‌یی).

(وَ عاداً وَ ثَمُودَ) ای: أهلکنا عادا و ثمودا. (تفسـیر طبری، ج ۱۹، ص ۱۳). این آیه را مترجمان تفسـیر طبری چنین ترجمه کرده‌اند: (و عاد و ثمود و خداوندان چاه را و گروهانی پیش از آن بسیار.) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲۱

کردنی. [۱۴۶۱]

۴۰- و رسیدند به قریه‌یی که بارانی بد بر آن باریده بود، آیا نمی‌دیدند آنرا؟ نه، بلکه (آنها) باور ندارند برانگیخته شدن را. [۱۴۶۲]

۴۱- و چون ترا ببینند جز به استهزایت نگیرند، (و گویند):

آیا اینست آنکس که خدا (او را) به پیامبری فرستاد؟ [۱۴۶۳]

۴۲- اگر شکیبا نبودیم نزدیک بود ما را از معبودانمان گمراه کند، و بزودی وقتی که عذاب را ببینند، بدانند که از راه

(۱۴۶۱) (کلّا) یعنی: و أنذرنا کلّا همه را هشدار دادیم، و گفتند: مرجع ضمیر نبیّ (ص) است یعنی: و کلّا ضربنا أمثالا لنّبیّ لینذر بهم

قومه، همه این قصه‌ها را برای پیامبر برخواندیم تا بدانها قوم خود را از عذاب خدا بترساند. (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۶).

«تبرنا» ای اهلکنا. (المصحف المفسّر، محمد فرید وجدی، ۴۷۵).

(۱۴۶۲) یعنی: قریش در وقت تجارت بشام بر آن دیهی که باران بد بر آن باریده شد یعنی سنگ باران شد گذشتند و آن دیه سدوم بود از مؤتفکات. و چهار دیه قوم لوط که خدا آنها را با باران سنگ خراب و هلاک کرد. در قسمت دوم آیه می‌گوید: از کجا معلوم که با این کافران هم همان معامله نشود؟ (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۰۴).

(۱۴۶۳) هرکجا (إن) آمد و بدنبال آن (إلّا)، بمعنی (ما) ی نفی است می‌گوید: چون ترا ببینند این کافران، ترا جز به سخریه نگیرند و این مورد از آن موارد است که قول حذف کردند و تقدیر اینست که: آیا اینست آنکس که خدایش به پیامبری فرستاد، و گفتند آیت در شأن (ابو جهل) آمد. (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۱۷ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۰۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲۲

گم‌گشته‌تر کیست. [۱۴۶۴]

۴۳- آیا دیدی آنکس را که هوای نفس خود را معبود خویش گرفت؟ آیا تو بر او نگاهبان توانی شد؟ [۱۴۶۵]

۴۴- آیا گمان می‌کنی که بیشتر ایشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ نیستند آنان مگر بسان چهارپایان، نه، بلکه ایشان براه گمگشته‌ترند.

۴۵- آیا نمی‌بینی پروردگارت چگونه سایه را بگسترانید و اگر می‌خواست البته آنرا ساکن می‌داشت، سپس آفتاب را بر آن دلیل قرار دادیم. [۱۴۶۶]

(۱۴۶۴) (إِنْ کادَ لَیُضِلُّنا) أی: قد قارب ان یصدّنا عن عبادة آلهتنا یعنی: نزدیک شده بود که محمد ما را بازدارد از پرستش خدایانمان اگر صبر نکرده بودیم و پافشاری نکرده بودیم بر پرستش آنها، خدای تعالی جوابشان می‌دهد به این که: بزودی در قیامت چون عذاب را ببینند، می‌فهمند که چه کسی گمراه‌تر است. و راه به گمراهی مجازا وصف شده و مراد روندگان و سالکان راه ضلالت است.

(تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۴۹۲ و کشف الاسرار، ج ۷، ۳۷).

(۱۴۶۵) قومی بودند از عرب که سنگ می‌پرستیدند، هر گه که ایشانرا سنگی نیکو بچشم آمدی و دل ایشان آن خواستی آنرا سجود بردندی و آنچه داشتند بیفکندندی. (بمقدمه نگاه کنید.)

(۱۴۶۶) (مدّ) را برخی مترجمان به (کشید) ترجمه کرده‌اند. (عبد اللّه عباس) گفت: ساکنا أی: دائما لا یزول یعنی اگر می‌خواست چنان می‌کرد که سایه دائم می‌شد و زایل نمی‌گشت ولی آن وقت شما را به آفتاب انتفاع نبود. و معنی دلالت آفتاب بر سایه آنست که اگر آفتاب نبود مردم سایه را نمی‌شناختند زیرا سایه در درازی و کوتاهی و زیادی و کمی تابع سیر آفتاب باشد چندانکه آفتاب دیرتر بود سایه درازتر بود و چندانکه بالا گیرد سایه کوتاه میشود. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۰۸، چاپ آقای قمشه‌یی) برخی گفتند: تقدیر جمله (أَ لَمْ تَرَ إِلی رَبِّکَ ...) چنین است: أ لم تر إلی الظّلّ کیف مدّه ربّک من وقت طلوع الفجر إلی طلوع الشّمس. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲۳

۴۶- پس آن (سایه) را به آسانی بسوی خود کشیدیم.

[۱۴۶۷]

۴۷- و او کسی است که شب را برای شما پوشش قرار داد و خواب را آسایشی، و روز را برای برخاستن. [۱۴۶۸]

۴۸- و او کسی است که بادها را پیش از (باران) رحمت به بشارت فرستاد.- و از آسمان آب پاک‌کننده فرو فرستادیم.

[۱۴۶۹]

۴۹- تا زمین مرده را بدان زنده کنیم، و از آن بسیاری از

(۱۴۶۷) مراد از (قبض) اینست که بآمدن و طلوع آفتاب، سایه را فراز گرفتیم و اینکار را به آسانی و سهولت انجام دادیم و گفتند: مراد به (یسیر) (خفیّ) است یعنی بتدریج و کم‌کم سایه را کم کردیم با برآمدن آفتاب. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۳ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۰۸، چاپ قمشه‌یی).

(۱۴۶۸) شب را برای آن لباس خواند که مردم را بازپوشد بتاریکی خویش چنانکه لباس. سست: قام بأمر السّبت، و استراح. المنجد. گفتند: (نُشُوراً) یعنی: انتشارا من حوایجکم بشب خفته باشید و بروز پراکنده شوید برای حاجتهای خود. (تبیان، ج ۷، ص ۴۹۵ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۰۸، چاپ قمشه‌یی).

(۱۴۶۹) (بُشْراً) ای: بشارة- ترجمه تحت لفظی (بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ) یعنی: میان دو دست رحمت او. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۰۵، چاپ قمشه‌یی و طبری، ج ۱۹ ص ۲۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲۴

چهارپایان و مردمان را، که آفریده‌ایم، بنوشانیم. [۱۴۷۰]

۵۰- و بیقین (این قول) را میان ایشان تکرار کردیم تا پند گیرند، و (لیکن) بیشتر مردم (از راه) ناسپاسی نپذیرفتند. [۱۴۷۱]

۵۱- و اگر می‌خواستیم البته در هر قریه بیم‌دهنده‌یی برمی‌انگیختیم. [۱۴۷۲]

۵۲- پس کافران را فرمان مبر و با (اصول قرآن) با آنان

(۱۴۷۰) گفتند مراد به (بلدة) مکانست. و نیز گفتند: عرب بیابان را بلد و بلدة خوانند چنانکه شاعرشان گفت: «و بلدة لیس لها أنیس.» (و نسقیه): ای نجعلها سقیا لها- و گفتند:

أناسیّ جمع أنسیّ باشد مانند کرسیّ و کراسیّ و جایز است که جمع انسان باشد و اصل آن أناسین، مانند: شیطان و شیاطین، نون را بدل به یاء کردند و یاء را در یاء ادغام کردند تا أناسیّ شد. (تبیان، ج ۷، ص ۴۶۹ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۱۰ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۴۷).

(۱۴۷۱) (وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَیْنَهُمْ) یعنی: ما باران را میان ایشان قسمت کردیم بعضی را بسیار دادیم برخی را اندک و برخی گفتند: تصریف راجعست با باد، یعنی: ما باد را زمانی در شهری و زمانی در شهری دیگر می‌گردانیم، (تبیان، ج ۷، ص ۴۹۷ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۱۰).

در کشاف (ج ۳، ص ۲۲۷) و المصحف المفسّر، فرید وجدی (ص ۴۷۶، چاپ مصر) مرجع ضمیر «صرّفناه» را «قول» گرفته است. یعنی: کرّرنا القول.

(۱۴۷۲) رب العزه در این آیت فرمود که اگر می‌خواستیم برای هر قریه، پیامبری می‌فرستادیم و لیکن مصلحت اقتضای آن کرد که پیغامبر إنس و جنّ تو باشی. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۸۵، چاپ آقای قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲۵

جهاد کن، جهاد بزرگی.

[۱۴۷۳]

۵۳- و اوست که دو دریا را به هم آمیخت، این یکی شیرین دافع تشنگی و آن یکی شور بدمزه و میان آندو حاجز قرار داد، حاجزی

استوار.

«۱»

بخش پنجم- و اوست که بشر را از آب آفرید ... ص : ۱۲۵

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۵۴ تا ۶۰] ... ص : ۱۲۵

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً (۵۴) وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ وَ کانَ الْکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً (۵۵) وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۵۶) قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاَّ مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلاً (۵۷) وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ کَفی بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً (۵۸)

الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً (۵۹) وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا وَ زادَهُمْ نُفُوراً (۶۰)

۵۴- و اوست که بشر را از آب بیافرید، پس برای او نسبی و صهری قرار داد، و پروردگار تو تواناست. [۱۴۷۴]

۵۵- و (مشرکان) جز خدا چیزی را می‌پرستند که نه سودشان می‌رساند، و نه گزندی

(۱۴۷۳) (وَ جاهِدْهُمْ بِهِ) در باره مرجع ضمیر (به) خلاف کردند. بعضی گفتند:

راجع است با قرآن یعنی جاهدهم بالقرآن. و برخی گفتند: راجع است با ترک طاعت، یعنی: بترک طاعت ایشان با ایشان جهاد کن (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۲۳ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۱۱ و تبیان، ج ۷، ص ۴۹۸).

(۱) (المرج): إرسال الماء فی مجراه و قیل المرج: الخاط فرستادن آب باشد در مجرای آن و گفتند: مرج آمیختن باشد. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۸۵ و تفسیر محمد بن حریر طبری، ج ۱۹، ص ۲۳، چاپ مصر).

(وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً) أی حاجزا و حایلا. و (حِجْراً مَحْجُوراً) ای: مانعا ممنوعا یعنی:

حایلی قوی که به هیچ وجه اختلاط نباشد آنرا. (تبیان، ج ۷، ص ۴۹۹ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۸۵). [...]

(۱۴۷۴) در این آیه میفرماید: او آن خداست که بیافرید از آب یعنی نطفه آدمی پس قرار داد او را نسبی و صهری یعنی سببی. (بمقدمه سوره نگاه کنید.)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲۶

به آنها رساند و کافر بزیان پروردگارش پشتیبان (شیطان) باشد.» ۵۶- و ما ترا برای بشارت دادن و بیم کردن فرستادیم. «۲»

۵۷- بگو: برای (انجام) این (رسالت) از شما مزدی نمی‌خواهم مگر کسی بخواهد (با انفاق خویش) راهی بسوی پروردگارش (در پیش) بگیرد.

[۱۴۷۵]

۵۸- و توکل بر آن زنده‌یی کن که (هرگز) نمیرد، و او را بپاکی بستای، و کافی است که او بگناهان بندگانش داناست.

۵۹- آنکه آسمانها و زمین

---

(۱) (وَ کانَ الْکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً) ای: یظاهر الشّیطان علی معصیهٔ اللّه و قیل: هیّنا مهینا یعنی خوار دارنده. و گفتند: مراد از کافر ابو الحکم است که رسول (ص) او را «ابو جهل» نامید.

(تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۲۷، تبیان، ج ۷، ص ۳۳۱). و گفتند: مراد از رب شیطان است.

یعنی: کافر همپشت و یاور شیطان باشد.

(۲) تحت لفظی: و نفرستادیم ترا مگر بشارت دهنده و بیم کننده.

(۱۴۷۵) می گوید: به این کافران بگو که من بر اداء رسالت از شما مزدی نمی‌خواهم تا مرا متهم دارید که این دعوت برای طمع مال است (إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ ...) این استثناء منقطع است برای اینکه «مستثنی» از جنس «مستثنی منه» نیست و استثناء منقطع بمعنی «لکن» باشد می گوید: و لیکن کسی را می‌خواهم که با انفاق مال خویش در راه خدا، بسوی او راهی بگیرد و طریقی بجوید. (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۲۷ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۳۱، چاپ آقای قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲۷

و آنچه را که میان آندو است در شش روز بیافرید و بر عرش مستولی بود، (و) اوست بخشاینده پس بپرس از (حقیقت) او از کسی که آگاه است.

[۱۴۷۶]

۶۰- و چون ایشانرا گویند که سجده برید رحمن را، (در پاسخ) گویند: رحمن کیست؟

آیا سجده بریم بدانکه ما را فرمایی؟ و (این سخن) ایشانرا رمیدن بیفزاید. «۱»

بخش ششم- و بندگان خوب خدا ... ص : ۱۲۷

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۱ تا ۷۴] ... ص : ۱۲۷

تَبارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِیها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِیراً (۶۱) وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ یَذَّکَّرَ أَوْ أَرادَ شُکُوراً (۶۲) وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً (۶۳) وَ الَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً (۶۴) وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً (۶۵)

إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً (۶۶) وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً (۶۷) وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً (۶۸) یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً (۶۹) إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۷۰)

وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتاباً (۷۱) وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً (۷۲) وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً (۷۳) وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً (۷۴)

۶۱- (بسیار) با برکت است آنکه در آسمان برجها قرار داد، و در آن چراغ (خورشید) و ماه

(۱۴۷۶) ترجمه تحت لفظی آخر آیه چنین است: «پس بپرس به او آگاه» (صمصام الملک) گفتند: در (به) با بمعنی (من) یا (عن) است. و معنی آن است که فأسأل به عالما یخبرک عن حقیقته یعنی: قدرت و رحمت پروردگارت را از دانشمندی آگاه بپرس، تا از حقیقت آن اندکی برای تو بگوید.

(مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۶ و المصحف المفسّر، ص ۴۷۷).

(۱) مراد کافران مکه است. می گوید: چون بر آنها گفته شود که خدای رحمن را سجده برید گویند: رحمن کیست؟ ما رحمن، جز رحمن (یمامه) نشناسیم و از آن (مسیلمه کذّاب) را خواهند. آورده‌اند که هر وقت «سفیان ثوری» این آیه را می‌خواند سر بسوی

آسمان می‌کرد و می‌گفت: خدایا مرا افتادگی می‌افزاید آنچه دشمنان ترا گریز و سرکشی می‌افزاید. (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۵۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲۸

تابان قرار داد. [۱۴۷۷]

۶۲- و او است که شب و روز را پی هم قرار داد، تا آنکس که خواهد پند گیرد و آنکه خواهد شکرگزارد. [۱۴۷۸]

۶۳- و بندگان (خدای) بخشنده آن کسانند که بر زمین به تواضع راه می‌روند، و چون جاهلان (با بی‌ادبی) با ایشان خطاب کنند، گویند: سلام بر شما باد. «۱»

۶۴- و آنانکه برای (رضای) پروردگارشان سجده‌کنان و (یا) ایستادگان شب زنده‌داری کنند، «۲»

(۱۴۷۷) تحت لفظی: و در آن چراغ و ماه تابان.

می‌گوید: متعالی و با برکت است آن خدا که در آسمان برجها کرد و آندوازده برج است:

حمل، ثور، جوزاء، سرطان، أسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت، و این دوازده برج خانه‌ها و منازل این هفت ستاره‌اند: زحل، مشتری، مریخ، زهره، عطارد، آفتاب، ماه، (و جعل فیها سِراجاً مُنِیراً) درو چراغی قرار داد و مراد به آن آفتاب است چنانکه جای دیگر گفت: وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً. (ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۳۳)

(۱۴۷۸) می‌گوید: او خدایی است که شب و روز را متابع کرد که یکی می‌رود و دیگری جای آن میآید.

(۱) در معنی سلام چند قول گفتند یکی اینکه گویند: سلامت باشید از وزر و وبال، بعضی دیگر گفتند: سلاما یعنی: قولا سدیدا.

در آیه بعدی می‌گوید: این بندگان بروز با مردمان چنین معامله کنند چون شب درآید بخدمت خدای خود قیام کنند که همه شب در نماز باشند، گاهی در قیام و گاهی در سجود باشند. (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۳۳ تبیان، ج ۷، ص ۵۰۵ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۳۴، چاپ قمشه‌یی).

(۲) یقال لمن أدرک اللّیل: بات نام أو لم ینم. (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۶۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۲۹

۶۵- و آنکسان که گویند:

پروردگار ما عذاب دوزخ از ما بگردان، بی‌گمان عذاب آن شدیدترین عذاب باشد.

[۱۴۷۹].

۶۶- بی‌گمان آن بد آرامگاهی و بد جایگاهی است.

[۱۴۸۰]

۶۷- و آنکسان که چون انفاق کنند گشاده دستی نکنند و تنگ (هم) نگیرند، و میانه‌رو باشند [۱۴۸۱]

۶۸- و آنکسان که با خدا، معبودی دیگر نخوانند و کسی را که خدا ریختن خون او را حرام کرد نکشند مگر بحق، و زنا نکنند، و هر کس چنین کند کیفر بیند، [۱۴۸۲]

(۱۴۷۹) (إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً) أی: هلاکا و قیل: ملحّا دائما لازما. (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۶- ۳۵ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۳۵، چاپ قمشه‌یی).

و قیل: الغرام أشدّ العذاب و هو مصدر غرم غرما و غراما. (کشف الاسرار، ج ص، ص ۶۴).

(۱۴۸۰) مستقرّ و مقام، هر دو اسم مکان است و نصب هر دو بر تمییز است. إنّها بئس المکان، یمکث فیه و بئس المحلّ یقام فیه.

(المصحف المفسر، فرید وجدی، ص ۴۷۸).

(۱۴۸۱) (وَ لَمْ یَقْتُرُوا) أی: لم یمنعوا و قیل: الإسراف مجاوزة الحدّ فی النّفقة، و الإقتار:

التّقصیر عن الذّی لابدّ منه. (وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً) ای: عدلا و قسطا بین الإسراف و التقصیر.

(طبری، ج ۱۹، ص ۳۷ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۳۶، چاپ قمشه‌یی).

(۱۴۸۲) گفتند: أثام عقوبت است، و گفتند: أثام نام وادیی است در دوزخ، و قیل:

(الاثام): جزاء الإثم. (تبیان، ج ۷، ص ۸- ۵۰۷). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳۰

۶۹- روز رستاخیز عذاب او دو چندان گردد، و در آنجا همیشه خوار بماند، «۱»

۷۰- مگر آنکس که توبه کرد و ایمان آورد کار نیک نمود، پس خدا بدیهای ایشان به نیکی‌ها بدل کند، و خدا آمرزنده مهربان است. «۲»

۷۱- و هر کس که توبه کرد و کار شایسته کرد، پس بی‌گمان او بحق بسوی خدا بازمی‌گردد.

[۱۴۸۳]

۷۲- و آنکسان که بناحق شهادت نمی‌دهند و چون به (امر) بیهوده‌یی بگذرند، کریم‌وار درگذرند، [۱۴۸۴]

---

(۱) ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «دو چندان شود او را عذاب روز رستاخیز، و جاودان بماند اندر آن خوار شده.» (ابو الفتوح رازی).

(۲)- برخی مفسران در معنی (یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ) گفتند که مراد آنست: قبایح شرک به محاسن اسلام بدل کند. بعضی دگر گفتند معنی آنست که: سیّئاتی که پیش از اسلام کرده باشند بحسنات بدل کند. «ابو هریره» گفت: که رسول (ص) گفت: فردای قیامت جماعتی گناهکاران تمنّی کنند که کاش گناهان بیشتر کرده بودندی، ما گفتیم: یا رسول اللّه ایشان که باشند؟ گفت:

آنانکه سیّئات ایشان بحسنات بدل کنند. (تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۸، ص ۳۱۵).

(۱۴۸۳) (متابا) مصدر میمی است و مفعول مطلق، جهت تأکید یعنی: یتوب إلی اللّه حقّا.

(کشف الاسرار، ج ۷، ص ۶۷).

(۱۴۸۴) ترجمه تحت لفظی: (وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً) چنین است: «و چون بگذرند به سخن بیهوده بگذرند بزرگواران.» (ترجمه تفسیر طبری). «وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ». یعنی: مرّوا بجمیع ما ینبغی أن یلغی و یطرح «مرّوا کراما» ای أعرضوا عنه مسرعین. اللّغو: المعاصی کلّها (کشف- الاسرار، ج ۷، ص ۶۸).

برخی از مفسران گفتند: مراد اینست که چون از کفار دشنام شنوند اعراض کنند و روی بگردانند. (راجع به اقوال دیگر رجوع کنید به: طبری، ج ۱۹، ص ۴۸ و تبیان، ج ۷، ص ۵۱۱ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۳۹) (الزّور): الشّرک باللّه، و قیل: الکذب. برخی از مفسران و فقهاء اسلام (زور) را به (غناء) تفسیر کرده‌اند، و در اینصورت معنی آیه این می‌شود که: مؤمنان کسانی هستند که بمجالس غناء یا سرود و موسیقی و غیره حاضر نمی‌آیند ... تا آخر آیه (برای اطلاع دقیق و علمی از این مبحث و اینکه آیا واقعا زور همان غناء است یا نه- طالبان رجوع کنند به کتاب مصباح- الهدایه عز الدین محمود کاشانی (وفات ۷۳۵)، و حواشی عالمانه آقای جلال الدین همایی صفحات ۱۸۶- ۱۷۹، چاپ دوم).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳۱

۷۳- و آنکسان که چون به آیات پروردگارشان پند داده شوند کر و کور بر آن نیفتند.

[۱۴۸۵]

۷۴- و آنکسان که می- گویند: پروردگار ما، از زنان ما و فرزندان ما روشنائی چشم بما به‌بخش و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار بده. [۱۴۸۶]

(۱۴۸۵) گفتند: مراد از این آیت آنست که چون آنانرا بدلایلی که خداوند بر ایشان مقرر و بیان فرموده است، تذکر دهند در آن نظر کنند و در مقتضای آن بیندیشند، و مانند مشرکان نباشند که چون کوران و کران تدبر و تأمل در آیات الهی را فروگذاشته‌اند و قیل: معناه یخرّون سجّدا و بکاة سامعین للّه مطیعین یعنی: برو می‌افتند سجده کنان و گریه‌کنان اما در حالی که گوش با خدا دارند و فرمانبردار اویند. (تبیان، ج ۷، ص ۵۱۱) «وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ» أی:

إذا قری علیهم القرآن و خوّفوا بما فیه لم یتغافلوا عنها کأنّهم صمّ لم یسمعوها و عمی کأنّهم لم یروها.

(کشف الاسرار، ج ۷، ص ۶۸).

(۱۴۸۶) (وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً) یعنی: با ما الطافی کن که چون ذکر متقیان رود ما پیش‌آهنگ باشیم و گفتند معنی آنست که: ما را در تقوی چنان کن که دیگران به ما اقتداء کنند.

(مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۱ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۴۰، چاپ قمشه‌یی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳۲

۷۵- و آن گروهند که (غرفه‌های) بهشت را بایشان پاداش دهند بشکیبایی که می- کردند، و در آن با نوازش و درود برخورد کنند. [۱۴۸۷]

۷۶- در آن جاوید بمانند، که نیک آرامگاه و نیکجایگاهی است.

۷۷- بگو: عنایتی نکند بشما پروردگار من، اگر دعای شما نباشد زیرا (پیش از این او را) تکذیب کردید (و عذاب برای شما) لازم باشد. [۱۴۸۸]

(۱۴۸۷) (أُولئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ) آن گروهند که غرفه پاداششان باشد. گفتند: مراد به غرفه درجه بلند است و گفتند جای بلند که بر او دریچه‌ها باشد. و گفتند: الغرفة هی منزلة من منازل- الجنّة رفیعة. (طبری، ج ۱۹، ص ۵۴ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۴۰، چاپ قمشه‌یی) و الغرفة:

الحجرة، و المراد بها هنا الجنّة. (المصحف المفسر محمد فرید وجدی).

(۱۴۸۸) این یکی از آیه‌های دشوار است که آنرا بگونه‌های مختلف ترجمه کرده‌اند.

می‌گوید: اگر دعای شما نباشد خدای تعالی بشما مبالات نکند و توجه نشان ندهد یعنی آنچه شما را نزد او جاهی پدید آورده است دعای شماست، و گفتند: معنی آیت اینست که خدای تعالی میفرماید: من شما را نه بدان آفریدم که مرا بشما حاجتی است و لیکن برای این آفریدم تا از من بخواهید و مرا دعا کنید که شما را بیامرزم و حاجت شما روا کنم. (ما یَعْبَؤُا بِکُمْ) أی: ما یبالی بکم و قیل: عبأت به إذا هیّأته. (طبری، ج ۱۹، ص ۵۵ و ابو الفتوح، ج ۷، ص ۱- ۳۴۰، چاپ قمشه‌یی). (فَسَوْفَ یَکُونُ لِزاماً) أی: هلاکا و قیل: موتا و قتالا، و قیل معناه: فسوف یکون عقابه لتکذیبکم إیّاه لازما و دائما. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳۳

مقدّمه سوره ۲۶ الشّعراء ... ص : ۱۳۳

اشاره

نام این سوره از آیه ۲۲۴ گرفته شده است.- کلمه «شعر» و «شاعر» و «شعرا» چندین بار در قرآن آمده است: سوره ۳۶ آیه ۶۹- سوره ۲۱ آیه ۵- سوره ۲۷ آیه ۳۶- سوره ۵۲ آیه ۴۱- سوره ۲۶ آیه ۲۲۴، این سوره جمله بمکه فرود آمد در سال نهم بعثت مگر سه آیه آخر آنکه میفرماید (و شاعران را گمراهان پیروی کنند) تا آخر سوره. (از آیه ۲۲۴ تا ۲۲۷) که این سه آیه بمدینه فرود آمد.

مفسران نوشته‌اند در این سوره ناسخ و منسوخ نیست مگر آیه ۲۲۴ که سیاق آن بر عموم است ولی خداوند شعرای مؤمنان را از آن استثناء فرموده از قبیل سه شاعر نامی اسلام حسّان بن ثابت- کعب بن مالک- و عبد اللّه بن رواحه که آنان را مشمول آیه ۲۲۷ قرار داده که میفرماید (مگر آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و ذکر خدا را بسیار بزبان آوردند) تا آخر و بعضی نیز گفته‌اند که: مقصود از آیه ۲۲۴ شعرای قریش بودند که اسلام را هجو می‌کردند که نامشان در شرح آیه ۲۲۴ خواهد آمد.

این سوره را میتوان بدوازده بخش زیر تقسیم کرد:

بخش نخست (از آیه ۱ تا ۹) (ذکری تازه و نو) و مقصود از (ذکر) در اینجا قرآن است چنانکه جای دیگر فرمود: «وَ هذا ذِكْرٌ مُبارَكٌ أَنْزَلْناهُ»- یعنی القرآن-. و همچنین قول باریتعالی که: «أَ فَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحاً» یعنی القرآن و همچنین در سوره انبیاء: «ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ ای القرآن». (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۵- ۴۸) بخش دوم (از آیه ۱۰ تا ۲۲) (وقتی که پروردگارش موسی را خواند) که برو بمقابله ستمکاران که قوم فرعون باشند و بگو آیا دست از اعمال خود برنمیدارید؟

بخش سوم- (از آیه ۲۳ تا ۳۷) فرعون گفت پروردگار جهانیان کیست؟

موسی چون گفت که من فرستاده پروردگار جهانیانم فرعون او را جوابداد که پروردگار جهانیان کیست؟ و سپس به اطرافیان خود خطاب کرد که آیا میشنوید این مرد چه میگوید؟ و پس از آن به موسی خطاب کرد که اگر معبودی جز من بگیری ترا در زندان بیفکنم.

بخش چهارم- (از آیه ۳۸ تا ۵۱) «جادوان گرد آمدند» تا جوابگوی کار های معجزآسا و شگفت موسی باشند که خدا عصای او را اژدها نموده بود.

بخش پنجم- (از آیه ۵۲ تا ۶۸) (و بموسی وحی کردیم بندگان ما را ببر) و گفتیم که قوم فرعون از پی شما درآیند.

بخش ششم- (از آیه ۶۹ تا ۱۰۴) (و بر ایشان خبر ابراهیم را بخوان) که به پدر خود و قوم خود گفت: چه چیز را می‌پرستید؟

بخش هفتم- (از آیه ۱۰۵ تا ۱۲۲) (قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند) ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳۴

چون بآنها گفت که چرا نمی‌ترسید و در روی زمین ظلم و جباری می‌کنید.

آنگاه که برادرشان صالح بآنها گفت- «آیا از عقاب خدا نمی‌پرهیزید».

و من پیامبری امینم.

پس بترسید از خدا و مرا فرمان برید.

و من برای آن از شما اجری نمی‌خواهم که اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

بخش هشتم- (از آیه ۱۲۳ تا ۱۴۰) قوم عاد فرستادگان خدا را تکذیب کردند. آنگاه که برادرشان صالح بآنها گفت-: آیا از عقاب خدا نمی‌پرهیزید.

بخش نهم- (از آیه ۱۴۱ تا ۱۵۹) قوم ثمود فرستادگان خدا را تکذیب کردند. آنگاه که برادرشان لوط بآنها گفت: «آیا از عقاب خدا نمی‌پرهیزید؟» بخش دهم- (از آیه ۱۶۰ تا ۱۷۵) قوم لوط فرستادگان خدا را تکذیب کردند.

آنگاه که برادرشان لوط به آنها گفت: «آیا از عقاب خدا نمی‌پرهیزید؟» بخش یازدهم- (از آیه ۱۷۶ تا ۱۹۱) «اصحاب (ایکه) فرستادگان خدا را تکذیب کردند.» آنگاه که شعیب به آنها گفت: «آیا از عقاب خدا نمی‌پرهیزید؟» بخش دوازدهم- (از آیه ۱۹۲ تا ۲۱۴) این وحی بر قلب تو فرود آمد.

و روح الامین آنرا فرود آورد به زبان عربی روشن که خبر آن در صحیفه‌های پیشینیان بود.

بخش سیزدهم- (از آیه ۲۱۴ تا ۲۲۷) و بیم ده خاندان نزدیکتر خود را.

و بالهای رحمت خویش را بر آنکسان از مؤمنان فرود آر که ترا پیروی کنند.

در این سوره فشرده‌یی از داستان هفت پیامبر است.

اول داستان موسی و بنی اسرائیل- که شرح آن در سوره‌های دوم و هفتم و بیستم گذشت.

دوم- داستان ابراهیم که در سوره ششم و چهاردهم گذشت.

سوم- نوح که در سوره یازدهم گذشت.

چهارم- داستان قوم عاد و هود که در سوره یازدهم شمه‌یی از آن سخن رفت و بقیه آنرا به تفصیل در مقدمه این سوره میآوریم.

پنجم- داستان ثمود که در سوره یازدهم بیان شد.

ششم- قوم لوط.

هفتم- اصحاب «ایکه»، قصّه آن در سوره پانزدهم گذشت.

قصه هود با عاد و قوم وی ... ص : ۱۳۴

نام عاد ۲۴ بار در قرآن در سوره‌های زیر آمده:

الاعراف (دو بار)- التوبه- هود (سه بار)- ابراهیم- الحج-

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳۵

الشعراء- ص- غافر- فصلت (دو بار) الاحقاق- ق- الذاریات- القمر- الحاقه (دو بار)- الفجر- هود- الفرقان- العنکبوت- النجم.

اما قصه عاد و ثمود اینست که آنها ملک بودند از دو قبیله از فرزندان سام بن نوح یکی عاد نام داشت که قبیله‌اش را بوی بازمیخواندند و دیگری ثمود نام بود که قبیله‌اش را باز بوی می‌خواندند. و این عاد پسر عوض بن سام بن نوح بود و عرب را رسم چنانست که قبیله را بنام پدر بازخوانند همچنان که بنو تمیم و بنو هاشم و آنچه بدین ماند. خدای عزّ و جلّ گروه عادیان را بعاد بازخواند چنانکه فرمود: «وَ إِلی عادٍ أَخاهُمْ هُوداً» بجمع یاد کرد، و اگر عاد تنها بودی گفتی که: أخاه و بوحدت یاد کردی و این قوم عاد را هم به عاد بازخوانند چنانکه فرمود: «أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعادٍ. إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ. الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُها فِی الْبِلادِ.» یعنی گروه عاد. (سورهٔ الفجر، آیه‌های ۸- ۶).

و این عاد و ارم هر دو یکی بودند و عاد و ثمود هر یکی قبیله‌ای و هر دو بیکدیگر نزدیک بودند، و هر دو گروه بادیه حجاز بودند میان کوفه و شام و زمین عاد بمکه و مدینه نزدیکتر بود و زمین ثمود بزمین حجر نزدیک بود و این حجر بر کنار بادیه است بر راه شام و اصحاب الحجر گروه ثمود بودند و عاد و ثمود عمّزادگان بودند و میان ایشان دویست سال بود و خدای عزّ و جلّ نخست حدیث عادیان یاد کرد و پس از آن ثمود چنانکه چون از قصه نوح علیه السّلام پرداخت اول قصه عادیان کرد پس قصه ثمود که گفت: «کَذَّبَتْ عادٌ الْمُرْسَلِینَ» پس گفت: «کَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِینَ» و جای دیگر فرمود: «فَأَمَّا عادٌ فَاسْتَکْبَرُوا فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً».

در ترجمه تفسیر طبری راجع به قدّ و زور و نیرو و بینایی و شنوایی آنها شرحی مبالغه‌آمیز نوشته است از قبیل اینکه هر مردی ازیشان

را دوازده گز بالا- بود، و زورشان چنان بود که اگر بزمین خشک پای زدندی تا زانو بزمین فرو رفتی و قویتر درختی را از زمین بکندندی و با خود ببردندی ... و غیره که ما از نقل آنها خودداری می‌کنیم باز مترجمان تفسیر طبری مینویسند که: آنها بدین قوه و بینایی و شنوایی قومی بودند و حق تعالی ایشانرا در دنیا این بداده بود و بآن زمین خویش بناهای بلند و فراخ و بزرگ بکردندی و این آنست که خدای عزّ و جلّ گفت: إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُها فِی الْبِلادِ. و امروز هر کجا بنای بلند و بزرگ کرده باشند آنرا عادیانی خوانند و این عماد ستونها باشد و بالای آن همچنانکه ستون بود و معنی این (التی) اینجا این قبیله را همی‌خواهد و جای دیگر بسوره الحاقه فرمود: «کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَةٍ» گفتا بدان وقت که ایشانرا هلاک کردیم همه اوفتاده بودند همچون درختهای خرمای بلند که افتاده باشند. و ایشان بخدای عزّ و جلّ کافر شده بودند پس حق تعالی هود را نزد ایشان فرستاد.

و هود پیغامبر پسر عم ایشان بود و از فرزندان سام بن نوح. و خدای عزّ و جلّ هود را برادر ایشان خواند و آن از جهت قرابتی برادر ایشان بودند، از جهت دین که ایشان کافران بودند پس خدای عزّ و جلّ: هود را به نزد ایشان فرستاد و به نزد ایشان آمد و گفت:

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳۶

«یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ». (سورهٔ الاعراف، آیه ۶۵) پس این قوم عادیان بزور و قوت خویش فریفته بودند و گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً». (سوره فصّلت، آیه ۱۵).

و ایشان گفتند کیست از ما قویتر کی ما را عذاب تواند کردن و عدد ایشان بیشتر از پنجاه هزار مرد بود پس خدای عزّ و جلّ فرمود: «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً؟» و جای دیگر فرمود: و اکثر جمعا نمی‌بینید آنکس که ایشانرا آفرید وی بیشتر و سختر است و لشکر و سپاه وی بیشتر؟ هود علیه السّلام گفت: «أَ تَبْنُونَ بِکُلِّ رِیعٍ آیَةً تَعْبَثُونَ. وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُونَ. وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِینَ. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ. گفتا بهر جائی بنائی همی‌کنید و علامتی همی‌کنید محکم و استوار چنانکه گویی بدین جهان جاودانه خواهید بودن و چون خشم گیرید بر کسی خشم جباران گیرید و خشم گرفتن جباران چنان بود که هیچ در آن رحم نبود تا هلاک شود پس گفت که از خدای عزّ و جلّ بترسید و فرمان برید مرا و بترسید از آنکس که شما را مدد فرستاد بخواسته و فرزندان و ببوستانها و باغها و کاریزها و چشمه‌ها و این نعمتهای گوناگون که شما را دادست که من بترسم شما را از عذاب روز بزرگ. چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت «وَ اتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّکُمْ بِما تَعْلَمُونَ. أَمَدَّکُمْ بِأَنْعامٍ وَ بَنِینَ. وَ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ. إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ.»

پس این نعمتها بر ایشان یاد کرد و از پس آن حدیث فرزند کرد چنانکه فرمود «أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ» هود پنجاه سال گروه عاد را بخدای عزّ و جلّ میخواند و ایشان جواب وی این میدادند که: «سَواءٌ عَلَیْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظِینَ.» گفتند همه یکسان است بر ما اگر ما را پند دهی یا ندهی ما را پند. پس گفتند:

«وَ ما نَحْنُ بِتارِکِی آلِهَتِنا عَنْ قَوْلِکَ وَ ما نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ. إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَراکَ بَعْضُ آلِهَتِنا بِسُوءٍ» پس گفتند ما این خدایان خویش را بقول تو دست بازنداریم و ما نیستیم بتو گرونده که ما میگوئیم مگر این خدایان ما ترا دیوانه کرده‌اند که ایشانرا نمی‌پرستی پس پنجاه سال هود ایشانرا بخدای عزّ و جلّ همی‌خواند و هیچ بنگرویدند مگر اندکی نه بسیار، بنهان.

پس هود علیه السّلام بر ایشان دعا کرد و خدای دعای او مستجاب کرد و خواست که ایشانرا هلاک کند و باران از ایشان بازگرفت و قحط در ایشان افکند و چهارپایانشان جمله بمردند و نه سال اندر سختی بماندند.

پس هود علیه السّلام ایشانرا میگفت که: مکنید و بخدای بگروید تا شما را باران دهد، و ازین سختی‌تان برهاند و قوتتان بیفزاید بدین قوت که هستید چنانکه فرمود: وَ یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِینَ.»

پس ایشان گفتند که ای هود تو دیوانه‌ای و ما این نکنیم که تو همی‌گویی پس سالیان برآمد و کار بر ایشان سخت شد و اندر

ماندنـد و گفتنـد که مـا بـدین هود بنگرویم که وی دیوانه است و عقلش نیست و لکن مـا خود رسولاـن بیرون کنیم و قربان کنیم و بحرم فرستیم تا آنجایگاه قربان کننـد و ما را یاری خواهنـد. و همه کافران همچنین خانه خدای را بزرگ داشـتند و حرمت داشـتند و هر کاری صعب ایشانرا پیش آمدی قربانها فرستادندی

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳۷

بحرم و آنجا قربان کردنـدی و ایشان همه دانسـتندی که خدای عزّ و جلّ هست و آن کعبه خانه وی است و خدای عزّ و جلّ حاجت ایشان روا گردانیدی.

پس چون رسولان بیرون کردنـد هود علیه السّـلام ایشانرا گفت که شـما را هیـچ سود نـدارد تا آنگاه که بخدای عزّ و جلّ بگروید و ایشان فرمان هود نمی‌بردند و او را و سـخن او را خوار همیداشـتند و از آن هیچ نمی‌اندیشیدند و سه مرد بیرون کردند از مهتران شام که نـام یکی لقمان لقیم بود و این لقمان به هود بگرویـده بود و او تنها مسـلمان شـده بود و نام آن دیگر مرثـد بن سـعد بود و او نیز مسلمان شده بود اندر نهان و سه دیگر مردی بود نام وی «قیل»، و این قیل کافر بود و مسلمان نگشته بود. و این هر سه مهتران بودند، و هر سه را بفرسـتادند و ایشان آن قربانها بـدست این هر سه بفرسـتادند از اشتران و گاوان و گوسـفندان بسـیار. و میان ایشان و میان مکه سه روزه راه بود پس ایشان برفتند و بمکه شدند و چون این هر سه تن بمکه رسیدند ایشان در مکه خویشان و دوستان داشتند و لقمان را مهمان کردنـد و شب و روز بلهو و تماشا مشـغول شـده بودند و بهیچ گونه از قوم خودشان یاد نیامد و ازیشان نیندیشـیدند. پس مکیان دانسـتند که ایشانرا قوم خویش از یاد برفته و دانسـتند که آن قوم و خویشان آن عادیان درمانده‌اند پس مکیان مطربان را آموختنـد تـا حـال و احوال آن عادیـان بسـرود و دف پیش ایشان میگفتنـد تا ایشانرا قومان خویش باز یاد آیـد تا اگر قربانی میکنند بکنند.

پس این لقمـان و مرثـد هر دو مسـلمانی خـویش آشـکار کردنـد پیش این قیـل که کـافر بـود و او را گفتنـد که اگر قـوم مـا به هود بگرویدنـدی حق تعالی ایشانرا باران فرسـتادی و چون نگرویدند ما از بهر آن چندین روزگار سـختی و رنج بسـر بردیم پس این قیل کافر گفت که شما را هیچ اندوه قوم خویش ندارد من خود بروم و قربان خویش بکنم و شما خود دانید.

پس این قیل برخاست و بهره خویش از آن قربانها بیرون کرد و بر سر کوه برد و قربان کرد و روی سوی آسمان کرد و گفت که ای خدای آسـمان من بحاجت آمده‌ام و مرا بیماری نیست که از آن عافیت همی‌خواهم و از کسـی مرا گله‌ای نیست که او را بتو بسپارم و لکن باران همی‌خواهم گروه خویش را فریاد رس ایشانرا.

پس هـم آن سـاعت سـه ابر برآمـد یکی سـرخ و یکی سپیـد و یکی سـیاه، و از میـان آن ابر آواز آمـد کـه ازیـن سـه ابر هر کـدام همی‌خواهی بخواه تا بقوم تو رود. پس این قیل گفتا که این ابر سرخ باران ندارد که هر گاه که این ابر برآمدی باران از آن نباریدی و ابر سپیـد همه روزه می‌آیـد و باران از آن نمی‌بارد و لکن این ابر سیاه بی‌گمان بی‌باران نباشد. پس قیل آواز داد، گفتا من این ابر سیـاه خواهم آواز آمـد که این ابر سیاه پیش گروه تو رفت اکنون تو باز کرد و قیل بازگشت و چنان دانست که آن ابر باران دارد و خدای آسـمان قربان او پذیرفت و حاجت او روا گردانید و بارانشان فرستاد خود ندانست که آن ابر عذاب دارد و همه‌شان را هلاک خواهد کرد. و خدای عزّ و جلّ فرشـتگان عذاب را با آن ابر بفرسـتاد پیش آن قوم عادیان و این قیل بازآمد و احوال با یاران خویش بگفت که من رفتم و چه کردم. پس آن ابر سیاه با فرشتگان عذاب رفت تا سوی آن قوم عادیان و از

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳۸

پیش ابر بادی سـخت برفت و ایشان چون باد دیدند گفتند نیک شد که باد آمد و از پس باد ابر آید و چون بنگریستند آن ابر دیدند که می‌رفت و گفتنـد: نیک شـد که ابر نیز آمـد و چون ابر آید لا بد باران بباراند و ایشان نشاط و خرمی کردند چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت:

«فَلَمَّا رَأَوْهُ عارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قالُوا هذا عارِضٌ مُمْطِرُنا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ» سوره الاحقاف، آیه ۲۴.

هود میدانست که آن عذاب است که خدای عزّ و جلّ او را آگاه کرده بود پس هود ایشانرا گفت که آن ابر که چنان بشتاب همی‌آید آن عذابی است که شما را می‌آید و شما میپندارید آن رحمت است و باران خواهد بارانید.

پس چون ابر بدانجا رسید بیستاد و آن «ریح العقیم» از آنجا بیرون آمد چندان که خدای عزّ و جلّ گفت:

«وَ فِي عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ.» [۱] و عقیم آن باشد که اندر و هیچ منفعت نباشد چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت:

«ما تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ» [۲] گفتا این باد هیچ چیز را که بوی رسید دست بنداشت که نه آنرا نیست بنگرد چون استخوان پوسیده و دگر جای گفت عزّ و جلّ:

«وَ أَمَّا عادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عاتِيَةٍ.» (الحاقه، آیه ۶) و امّا عاد، پس هلاک شدند ببادی سخت نافرمان. و عاتی و عاتیه نافرمان باشد چنانکه کسی ویرا از خویشتن بازنتواند داشتن.

پس آن باد همی‌آمد و هرچه چهارپایها بودند بیشتر همه را از زمین برداشت و بهوا برد و بر زمین زد و پاره پاره گشتند. پس ایشان چون آن باد را بدیدند گفتند که شکیبائی کنید که از پس این باران آید سخت و همه از خانه‌ها بیرون آمدند و گوش میداشتند که باران آید و آن باد همچنان سخت می‌آمد و ایشان پایهای خویش بر زمین خشک میزدند و به آسانی تا زانو بزمین فرومیشدند.

و هود (ع) چنان دانست که ایشان پیش وی روند و خواهش کنند تا هود دعا کند و عذاب ازیشان بازگردد. و همچنین خود پیش وی نرفتند و محل او نکردند [۳].

و پس باد اندر آمد و ایشانرا برمی‌گرفت و بهوا اندر همی‌برد و باز بر زمین همی‌زد و بزاری ایشانرا همی‌کشت و همچنان بر زمین‌شان او کند چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت:

كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَةٍ. فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَةٍ. گفتا چنان بودند چون درخت خرما که از بن برکنی و بیفکنی و معنی خاویه ساقطه باشد یعنی فتاده و جای دیگر گفت عزّ و جلّ:

«كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ.» و این منقعر آن باشد که چیزی از بن برکنی.

پس چون آن مردمان را باد بکشت و بیوگند. زنان و کودکان که ضعیف بودند بخانها اندر رفتند و بگریختند و باد از پس ایشان بدان خانها اندر همی‌شد و ایشانرا

۱- سورهٔ الذاریات، آیه ۴۱.

۲- سورهٔ الذاریات، آیه ۴۲.

۳- محل او نکردند: او را به چیزی نگرفتند، اعتنایش نکردند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۳۹

برمی‌داشت و از آن دیوار بر دیگر دیوار برمی‌زد تا همه را پاره پاره کرد و همه استخوانهاشان پوسیده کرد. و همچنان هفت شب و هفت روز می‌آمد آن باد بدان سختی چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت «سَخَّرَها عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً» و حسوم آن باشد که دایم بود.

و همه هلاک شدند و بمردند چنانکه گفت «فَتَرَى الْقَوْمَ فِيها صَرْعى گفتا ایشانرا دیدی مانند کسیکه او را صرع آمده باشد و افتاده بود.

و خدای عزّ و جلّ هود پیغامبر را ازیشان برهانید چنانکه گفت عزّ و جلّ: «وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا هُوداً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ». گفت که چون فرمان بیامد هود را برهانیدیم با آنانکه با وی بودند از مؤمنان، بخشایشی از ما مؤمنان را،

و برهانیدیم ایشانرا از آن عذاب درشت بزرگ و این (غلیظ) اینجا بمعنی عظیم است.

پس این سه تن که بمکه اندر نشسته بودند هنوز آگاهی نداشتند از هلاک شدن قوم ایشان پس چون آگاه شدند این لقمان و مرثد که مسلمان بودند این (قیل) را گفتند که کافر بود که تو نیز مسلمان شو و گر نه هلاک شوی او گفت که مرا از پس قوم من زندگانی نمی‌باید.

و روی سوی آسمان کرد و گفت که ای خدای آسمان چون قوم مرا هلاک کردی مرا نیز هلاک گردان پس بادی اندر آمد و آن قیل را برداشت و بهوا اندر ببرد و باز بر زمین همی‌زد تا پاره پاره کردش پس این لقمان و مرثد که مسلمان بودند برخاستند و بکوه برشدند و قربانیهای خویش بکردند و آوازی شنیدند که شما نیز حاجت بخواهید.

این لقمان گفت که من زندگی دراز خواهم با حکمت و مرا باید زندگانی هفت کرکس بدهی. و هر کرکسی را پانصد سال زندگانی باشد و آوازی آمد که هر چند بسیار بخواهی زیست عاقبت هم بباید مرد.

لقمان گفت: روا باشد پس او را اجابت کردند و زندگانی هفت کرکس او را بداد و پس لقمان یک بچه کرکس گرفت و همی‌داشت تا میرد و از پس آن یکی دیگر گرفت و همچنان همی‌داشت تا هفت از پس یک دیگر بگرفت. چنانکه سه هزار و پانصد سال لقمان بزیسته بود و آنگاه از دنیا برفت.

و این مرثد حاجت خواست و گفت که مرا نان گندمین میباید از جهت آنکه ایشانرا هم نان جوین بودی پس حق تعالی دعای او نیز اجابت کرد و تا زنده بود نان گندمین بروزی او می‌کرد. پس هود پیغمبر آنجا بماند پنجاه سال. پس از دنیا برفت.

و زندگانی هود صد و پنجاه سال بود. پس چون هود از دنیا برفت از پس وی صد و پنجاه سال بگذشت.

آنگاه صالح پیغامبر را حق تعالی پیغامبری داد و او را بقوم ثمود فرستاد که ایشان نیز کافر بودند.

داستان صالح با گروه ثمود ... ص : ۱۳۹

نام ثمود- در قرآن در سوره‌های زیر آمده است: الاعراف- التوبه- هود-

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۴۰

ابراهیم- الإسراء- الحجّ- الفرقان- الشّعراء- النحل- العنکبوت- ص- غافر- فصلت- ق- الذاریات- النجم- القمر- الحاقّة- البروج- الشمس- الفجر- فاطر- التحریم.

و اما قوم ثمود هم از فرزندان سام بودند ابن نوح، و ثمود پسر عاد بن ارم بن سام بن نوح بود. و این گروه که بزمین حجر بودند هم از فرزندان ثمود بودند و حجر میان شام و حجاز است و این آنست که خدای عزّ و جلّ گفت: وَ لَقَدْ کَذَّبَ أَصْحابُ الْحِجْرِ- الْمُرْسَلِینَ. (سوره الحجر، آیه ۸۰) و پیغامبر (ص) در آن وقت که بحرب تبوک میرفت چون به نزدیک حجر رسید گفتا اینک جای ثمود و ایشان به بادیه اندر بودند بنزدیک کوههای شام و این گروه ثمود هم با قوّت مردمانی بودند همچون گروه عاد: و بآن کوهها اندر خانها کرده بودند از سنگ چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: وَ کانُوا یَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً آمِنِینَ. [۱]

و ایشانرا یک چشمه آب بود که همه از آن چشمه آب خوردندی و ایشان بت‌پرست بودند پس ایزد تعالی صالح را به پیغامبری پیش ایشان فرستاد. چنانکه گفت- عزّ و جلّ-: «وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً» [۲] و صالح بقرابت برادریشان بود و هم از قبیله ایشان بود و از فرزندان ثمود بود.

پس صالح گفت: «یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ، هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ». [۳] گفت خدای عزّ و جلّ را بپرستید که نیست شما را هیچ خدای مگر او و بیافرید شما را از زمین و زندگانی داد شما را اندر آن آمرزش خواهید ازو، و توبه کنید که خدای من و آن همه خلقان نزدیک است و جواب ده و اجابت کن دعا. پس

ایشان صالح را جواب دادند چنان که خدای عزّ و جلّ گفت: «یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فِینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا وَ إِنَّنا لَفِی شَکٍّ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیبٍ». [۴]

و صالح بمیان ایشان اندر بزرگ شده بود و هرگز فرمان ایشان نبرده بود و بت نپرستیده بود و دست ازو بداشته بودند و گفتند که کودک است و نمی‌داند مگر چون بزرگ شود فرمان برد و بتانرا پرستش کند پس چون بزرگ شد بت را نمی- پرستید و ایشانرا نیز از آن بازمیداشت. پس ایشان ویرا گفتند که ما پنداشتیم که تو چون بزرگ شوی و عاقل گردی بتانرا بپرستی اکنون خود نمی‌پرستی بتانرا و ما را نیز از آن بازمیداری. و صالح (ع) سالها بمیان ایشان اندر بود و ایشانرا بخدای عزّ و جلّ همی‌خواند و هیچکس بوی نگرویدند. پس او را گفتند: یا صالح ما را برهانی بنمای بدین که تو همی گوئی که من پیغامبر خدایم و ما را بدو همی‌خوانی تا ما آن به بینیم و بدانیم که تو راست همی گویی و پیغامبر خدایی چنانکه گفت عزّ و جلّ-:

۱- سورهٔ الحجر، آیه ۸۲

۲- سورهٔ الاعراف، آیه ۷۳.

۳- سورهٔ هود، آیه ۶۱ [...]

۴- سورهٔ هود، آیه ۶۲.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۴۱

«فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ». [۱] صالح گفت که: «چه خواهید؟» ایشان گفتند که ما چنان خواهیم که از میان این سنگ و کوه اشتری ماده سرخ موی بیرون‌آوری با یکی بچه سرخ موی تا ما را شیر دهد و ما از آن شیر وی می- خوریم. آنگاه ما بتو بگرویم و بدانیم که تو راست همی گویی.

صالح گفت که این بر خدای عزّ و جلّ آسان است پس دعا کرد و این حاجت از خدای عزّ و جلّ اندرخواست و حق جل و علا آن دعای صالح (ع) اجابت کرد و او را اندر میان قوم نومید نگردانید و هم بقدرت حق تعالی کوه بشکافت و اشتری ماده سرخ موی با بچه‌یی سرخ موی از آن شکاف کوه بیرون آمدند و چون بیرون آمدند حالی سر در زمین کردند و علف همی‌خوردند و ایشان چون آن چنان دیدند گفتند که:

«این صالح جادوی سخت استادست و این بجادوی همی کند و هم بدو بنگرویدند.»

پس آن اشتر بدان چشمه آب ایشان آمد و آن آب چشمه جمله بخورد و ایشان آنروز آب نیافتند. پس ایشان پیش صالح (ع) آمدند و گفتند که آن اشتر آب ما جمله بازخورد و ما را آب نیست اکنون ما را نیز آب باید. پس صالح گفت:

اکنون این آب چشمه یک روز شما را و یک روز اشتر را پس ایشان بدین قرار دادند و آن آب چشمه یک روز ایشانرا بودی و یک روز اشتر را چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «وَ یا قَوْمِ هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَکُمْ آیَةً فَذَرُوها تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذابٌ قَرِیبٌ». [۲]

و جای دیگر گفت: «... هذِهِ ناقَةٌ لَها شِرْبٌ وَ لَکُمْ شِرْبُ یَوْمٍ مَعْلُومٍ». [۳]

و صالح (ع) مرایشانرا گفت که این اشتر ماده از آن خدای عزّ و جلّ است و شما را برهانی است دست از او بدارید تا در زمین خدای جل جلاله می گراید و چرا همی کند و ویرا میآزارید که آنگاه عذابی رسد شما را نزدیک.

پس آن اشتر سی سال اندر میان ایشان می گردید و از آن صحرا چرا می کرد.

و از آن چشمه آب همی‌خورد و خدای عزّ و جلّ صالح را آگاه کرده بود که ایشان این اشتر را بکشند پس من ایشانرا عذاب فرستم. پس صالح ایشانرا گفت که: خدای عزّ و جلّ مرا آگاه کرد که شما این اشتر را بکشید و آنگاه شما را هلاک کند و آنکس

که این اشتر بکشد هنوز از مادر نزاده. و چون بزاید پسری باشد سرخ موی سبز چشم و آن کسیکه برین صفت باشد این اشتر را او بکشد.

پس ایشان ده کس را برگماشتند تا همی‌کردیدند و هر زنی که بزادی و پسری برین صفت بیاوردی او را بکشتندی و نه کودک برین صفت بودند. پس پدران این کودکان که کشته بودند، مر صالح را دشمن گشتند، و آهنگ کشتن وی کردند و همی‌گردیدند و فساد همی‌کردند چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت:

۱- سورهٔ هود، آیه ۳۲.

۲- سورهٔ هود، آیه ۶۴.

۳- سورهٔ الشعراء، آیه ۱۵۵.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۴۲

«وَ کانَ فِی الْمَدِینَهِ تِسْعَهُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ». [۱] پس مردی بود از مهتران ایشان و او را پسری آمد برین صفت پس مردمان گرد آمدند و خواستند که آن پسر ویرا بکشند این نه تن که پسر ایشان کشته بودند و از آن جهت دشمن صالح شده بودند همه بیک دیگر راست شدند و پیش این مهتر شدند که پسر آورده بود و او را گفتند که این سخن که این صالح میگوید هیچ اصلی ندارد و همه دروغ همی‌گوید و این بجادوی همی کند و هیچکس این اشتر را نخواهد کشتن و صالح میخواهد که این فرزندان ما کشته شوند. پس حدیث صالح را سست گرفتند و دست بازداشتند و آن پسر را بنکشتند.

و آن پسر راست هم بر آن صفت بود که صالح گفته بود و نشان بازداده بود.

پس چند سال بر این برآمد و آن پسر دوازده ساله گشت و آن نه تن که پسران ایشان کشته بودند بیامدند و این پسر را دیدند و تحسر همی‌خوردند و گفتندی که اگر پسران ما نیز مانده بودندی اکنون ایشان نیز همچنان این بودندی. پس از درد آن سوگند خوردند که ما برویم و صالح را بکشیم و از شهر بیرون رویم و باز بشهر اندر آییم و گوییم که ما خود اینجا نبودیم و ازین هیچ خبر نداریم چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «قالُوا تَقاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَیِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِیِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِکَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ». [۲] گفتند: که سوگند بخوریم بخدای که شبیخون کنیم بر صالح و بر اهل وی پس گوییم که ما نبودیم که ایشان خود هلاک شدند و ما راستگویانیم ایزد تعالی گفت: «وَ مَکَرُوا مَکْراً وَ مَکَرْنا مَکْراً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ» [۳] گفتا ایشان همی‌مکر کردند و ما نیز مکر کردیم و ایشان ندانستند.

پس این تدبیر بکردند و از شهر بیرون شدند و بزیر سنگی اندر کمین کردند و پنهان شدند تا شب اندر آمد و ایشان هر نه مرد اندر آن زیر سنگ کمین ساخته و نشسته بامید آنکه بروند و صالح را بکشند پس حق تعالی آن سنگ را که در زیر آن نشسته بودند، فرمان داد تا بسر ایشان فرو آمد و هر نه مرد در زیر آن کشته شدند. پس دیگر روز آن مردمان این نه مرد را طلب کردند. و چون نگاه کردند هر نه در زیر آن سنگ مرده بودند و برگرفتند و بازآوردندشان و این آن است که خدای عزّ و جلّ همی گوید: «فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ مَکْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ». [۴]

پس این مردمان آن مردگان را می‌آوردند و می‌گفتند که آنچه از صالح برایشان آمد که فرزندانشان بکشتند و اکنون پدران را نیز هلاک کرد از بهر آنکه ایشان همی‌گفتند که ما را این اشتر بکار نیست و کسی را طلب همی‌کردند که آن اشتر را بکشد هیچکس نیافتند و هیچکس اجابت نکرد که آن اشتر را بکشد مگر آن پسر آن مهتر که بر آن صفت بود که صالح نشان داده بود.

۱- سورهٔ النمل، آیه ۴۸.

۲- سورهٔ النمل، آیه ۴۹.

۳- سورهٔ النمل، آیه ۵۵.

۴- سورهٔ النمل، آیه ۵۱.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۴۳

پس آن پسر اجابت کرد آنرا و رفت و در آن سر چشمه آب برفت و چون اشتر بآب خوردن آمد ضربتی بر پای او زد و از پای بینداختش پس دیگر بار شمشیری بر گردن او زد و او را بکشت و از دنباله آن بچه او بدوید که او را نیز بکشد و آن بچه از پیش وی بدوید و هم بدان کوه شد که از آنجا بیرون آمده بود پس صالح گفت:

یا قوم اکنون عذاب بینید و ایشان همه از عذاب بترسیدند و پیش صالح (ع) آمدند و گفتند که ما نفرمودیم که این اشتر را بکشی و این بی‌آگاهی ما بود و بی‌علم ما بود اکنون بگوی تا ما را چه باید کردن؟ پس صالح گفت که تا این بچه اشتر بمیان شما اندر باشد شما را عذاب نیاید.

پس ایشان صالح را با خود ببردند و بدان کوه شدند. و طلب آن بچه اشتر کردند و چون بر کوه شدند او را بر سر کوه دیدند و از نزدیک ایشانرا بدید و بیستاد و روی سوی ایشان کرد و سه بانگ بکرد. و از پیش ایشان برفت و ناپدید شد و از دنباله او برفتندی هیچ جا او را اندر نیافتند.

پس صالح (ع) ایشانرا گفت: «عذاب را گوش دارید که تا سه روز عذاب آید شما را و اول روز رویهای شما زرد گردد، و دوم روز سرخ گردد و سوم روز سیاه گردد پس روز چهارم شما را عذاب آید.» چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ ذلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ» [۱] پس آن علامتها که صالح وعده کرده بود پیدا آمد. و اول روز رویهاشان زرد شد و دوم روز سرخ گشت و سوم روز سیاه گشت.

ایشان بدانستند که عذاب آید. و لکن ندانستند که از کدام سوی آید پس روز چهارم بانگی و آوازی از آسمان بیامد چنانکه از سهم و هول آن همه را جانها از تن برآمد چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ» [۲] و جای دیگر گفت: «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْناهُمْ غُثاءً فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ». [۳]

و این «رجفه» و «صیحه» هر دو بانگ و آواز باشد پس بدان آواز که بشنیدند از سهم و ترس آن هیچکس زنده بنماند.

و خدای عزّ و جلّ صالح را و قوم او را که بدو بگرویده بودند از آن عذاب برهانید چنانکه گفت عزّ و جلّ: «فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا صالِحاً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا». [۴]

و آن بانگ و آواز صالح و گروه او هیچ نشنیدند مگر آن گروه کافران و خدای عزّ و جلّ صالح پیغامبر را و مؤمنان را از آن عذاب برهانید برحمت خویش و از گروه صالح اندر آن هنگام یک تن بمکه رفته و کنیت وی أبو غالب بود. و چون این خبر شنید هم آنجایگاه بنشست تا بمرد. و دیگران همه هلاک شدند.

چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: «کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیها أَلا إِنَّ ثَمُودَ کَفَرُوا رَبَّهُمْ

۱- سورهٔ هود، آیه ۶۵

۲- سورهٔ الاعراف، آیه ۷۸.

۳- سورهٔ المؤمنون، آیه ۴۲

۴- سورهٔ هود، آیه ۶۵.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۴۴

أَلا بُعْداً لِثَمُودَ» [۱] و معنی اینکه می‌گوید: کأن لم یغنوا فیها یعنی کأن لم یکونوا فی دار الدّنیا- چنان شدند که گویی هرگز خود درین دنیا نبودند.

و اما این پسر که آن اشتر را بکشت شوم بود بر گروه خویش و عرب مثل زنند بدین پسر کسیکه نه ببرکت باشد، گویند: یا عاقر النّاقهٔ.

قصه‌های دگر پیامبران که در این سوره آمده جملگی در سوره‌های پیش ذکر شده طالبان به جلد اول و دوم این تفسیر نگاه کنند.

۱- سورهٔ هود، آیه ۶۸.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۴۷

سوره الشعرا (۲۶) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- ذکری تازه ... ص : ۱۴۷

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۱۴۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

طسم (۱) تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ (۲) لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلَّا یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ (۳) إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَهً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ (۴)

وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنَ الرَّحْمنِ مُحْدَثٍ إِلَّا کانُوا عَنْهُ مُعْرِضِینَ (۵) فَقَدْ کَذَّبُوا فَسَیَأْتِیهِمْ أَنْبؤُا ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۶) أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کَمْ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ (۷) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ (۸) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۹)

۱- طا. سین. میم. «۱»

۲- این آیه‌های کتاب روشن است [۱۴۸۹].

۳- شاید تو خود را هلاک کنی که چرا ایمان نمی‌آورند [۱۴۹۰].

۴- اگر بخواهیم بر آنها آیتی از آسمان فرومیفرستیم، تا گردنهایشان پیش آن خاضع شود [۱۴۹۱].

---

(۱) اقوال مربوط به حروف آغاز بعضی سوره‌ها را در مقدمه کلی و مقدمه بعضی سوره‌ها آوردیم. در اینجا یادآور میشویم که برخی محققان برآنند که این حروف اشارتست به این که قرآن از همین حروف ترکیب یافته و این حروف و دیگر حروف الفبای عرب در دسترس فصحا و بلغای عرب و عارف و عامی آن‌ها بوده و هست و لیکن ایشان از ترکیب یک سوره کوچک همانند قرآن عاجزند. [...]

(۱۴۸۹) (تلک) اشارتست به آیات قرآن یعنی: هذه الآیات این آیه‌ها. (ابو الفتوح ج ۸، ص ۳۲۴، چاپ آقای شعرانی).

(۱۴۹۰) (لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ ...) تحت لفظی: شاید تو هلاک کننده نفس خود باشی که نه باشند ایشان گروندگان یعنی باشد که تو خود را بکشی و یا هلاک گردانی اگر قوم تو بتو ایمان نیاورند. سبب نزول آیه آن بود که رسول (ص) اهل مکه را دعوت میکرد ایشان ایمان نمی‌آوردند، رسول (ص) دلتنگ شد و اثر رنج در او پیدا شد خدای تعالی گفت: خویشتن را هلاک خواهی کرد برای آنکه اینان ایمان نمی‌آورند؟ و در آیه تسلی پیامبر اسلام است. (تفسیر طبری ج ۱۹ ص ۵۸ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۲۴).

(۱۴۹۱) (فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ) گفتند: معنی آنست که آنانکه از آسمان آیت بر ایشان فرومیاید فرمانبردار شوند و برخی اهل

معانی گفتند مراد اینست که فظلّت سادتهم و کبراءهم للآیهٔ خاضعین یعنی سروران و بزرگان ایشان برای این آیت فروتن و خوار شوند و بعضی گفتند که معنی آنست که: فظلّ أصحاب الاعناق لها خاضعین. (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۵۹ و تبیان شیخ طوسی، ج ۸ ص ۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۴۸

۵- و هیچ ذکر نو پدید آمده از (جانب) بخشنده بزرگ بدیشان نیاید جز اینکه از آن اعراض کنند [۱۴۹۲].

۶- پس بیقین تکذیب کردند، و بزودی خبرهای آنچه استهزاء میکردند بر ایشان بیاید [۱۴۹۳].

۷- آیا ننگریستند بسوی زمین، که چند رویاندیم در آن از هر جفتی نیکو [۱۴۹۴].

۸- بی گمان در آن آیتی است، و بیشتر آنها گروندگان

(۱۴۹۲) (محدث) صفت است از برای (ذکر) که قرآن باشد. و محدث ضد قدیم باشد و آیه دلیلست بر بطلان قول آنکس که قرآن را قدیم گفت. میگوید: هر ذکر و وعظ که بر ایشان بیاوری از آن عدول و اعراض می کنند و تامل و تدبر نمی کنند تا از آن بهره‌مند شوند. (ابو الفتوح، ج ۸ ص ۲۳۷).

(۱۴۹۳) میگوید: اینان آیات ما را بدروغ داشتند و لیکن بزودی خبرهای آنچه به آن فسوس و استهزاء میکردند- از بعث و نشور و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و غیره- بر ایشان بیاید.

(تبیان، ج ۸ ص ۷).

(۱۴۹۴) (أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کَمْ أَنْبَتْنا فِیها ...) یعنی آیا در زمین نگاه نمی کنند و نمی‌بینند که ما چند نوع نبات نیکو و نافع در آن برویانیدیم که بهری آدمی را شایسته باشد در طعام و شراب و دارو، و بهری چهارپایان را شاید. و معنی (کریم) بیک قول آنست که بر مردم گرامی باشد تکرمهٔ علی النّاس لکثرهٔ منافعه. قول دیگر آنست که معنی (کریم) کثیر است چه عرب گوید: نخلهٔ کریمهٔ- إذا کثر حملها و ناقهٔ کریمهٔ إذا کثر لبنها. (ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۲۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۴۹

نباشند. [۱۴۹۵]

۹- و بی گمان پروردگار تو همو عزیز مهربان است.

بخش دوم- وقتی که پروردگار موسی را خواند ... ص : ۱۴۹

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۲۲] ... ص : ۱۴۹

وَ إِذْ نادی رَبُّکَ مُوسی أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۱۰) قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لا یَتَّقُونَ (۱۱) قالَ رَبِّ إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ (۱۲) وَ یَضِیقُ صَدْرِی وَ لا یَنْطَلِقُ لِسانِی فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ (۱۴)

قالَ کَلَّا فَاذْهَبا بِآیاتِنا إِنَّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵) فَأْتِیا فِرْعَوْنَ فَقُولا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ (۱۶) أَنْ أَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ (۱۷) قالَ أَ لَمْ نُرَبِّکَ فِینا وَلِیداً وَ لَبِثْتَ فِینا مِنْ عُمُرِکَ سِنِینَ (۱۸) وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَکَ الَّتِی فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ (۱۹)

قالَ فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّینَ (۲۰) فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمَّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُکْماً وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ (۲۱) وَ تِلْکَ نِعْمَهٌ تَمُنُّها عَلَیَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِی إِسْرائِیلَ (۲۲)

۱۰- و (یاد کن) آنگاه را که پروردگارت موسی را آواز داد که برو به (سوی) گروه ستمکاران.

۱۱- (یعنی) گروه فرعون.

(و بآنان بگو که) آیا نمی‌پرهیزند؟ [۱۴۹۶].

۱۲- گفت: پروردگار من! ترسم که مرا تکذیب کنند «۱».

۱۳- و نفس در سینه‌ام تنگ شود و زبانم به نگردد پس پیامبری

(۱۴۹۵) میگوید در آنچه ذکرشان از پیش رفت آیت و عبرت و دلالت است بر وجود من و قدرت و حکمت من، و لیکن بیشتر مردم مومن نیستند. سیبویه گوید: (کان) زیاده وصله است مثل اینکه میگوید: «وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ» (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۲۸).

(۱۴۹۶) و یاد کن ای محمد! که چون ندا کرد پروردگار تو موسی را از درخت، چون آتش از درخت پیدا شد، و ندا این بود که «إِنِّی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ» و گفت که: بسوی این قوم ستمکار برو یعنی گروه فرعون. و (قَوْمَ فِرْعَوْنَ) بدل کلّ از کلّ است از (الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ).

و ظلم قوم فرعون از دو وجه بود یکی بر خودشان بکفر و یکی بر بنی اسرائیل با بنده گرفتن، زیرا ایشانرا بنده می‌گرفتند و کودکانشان را می‌کشتند. (طبری، ج ۷، ص ۳۲۹).

(۱) تحت لفظی: گفت: پروردگار من، بی‌گمان من میترسم که مرا تکذیب کنند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵۰

پس برای هارون پیغام بفرست [۱۴۹۷].

۱۴- و ایشانرا بر من دعوی گناهی است و می‌ترسم که مرا بکشند [۱۴۹۸].

۱۵- گفت: نه چنین است پس هر دو بروید به آیات ما (توجه کنید) بی‌گمان ما با شماییم و میشنویم [۱۴۹۹].

۱۶- پس هر دو نزد فرعون بروید و بگوئید: ما فرستاده

(۱۴۹۷) (وَ لا یَنْطَلِقُ لِسانِی) یعنی زبانم بنگردد و این اشارتست بدان عقده که بر زبانش بود و قصه آنرا در جلد اول نوشتیم.

پس از آن میگوید: (فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ) پس بفرست بسوی هارون. این قسمت از آیه را چنین تفسیر کرده‌اند که موسی میگوید: بار خدایا اگر صلاح دانی این رسالت هارون را فرمای که او را این موانع نیست. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۲۹). و قیل: فأرسل إلی هارون لیوازرنی و لیعیننی، یعنی هارون را با من بفرست که وزیر من شود و یاریم دهد و این بدان ماند که کسی گوید لو نزلت بنا نازلة لفزعنا إلیک، یعنی: لفزعنا إلیک لتعیننا یعنی اگر حادثه‌یی بما فرود آید بتو پناه می‌آوریم تا ما را یاری کنی. (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۶۴).

(۱۴۹۸) اشارتست به قتل آن قبطی که موسی او را بکشت. میگوید: می‌ترسم که بقصاص آن قبطی مرا بکشند.

(۱۴۹۹) (کلّا) حرف ردع و تنبیه است یعنی از آن حدیث بازایست و این گمان مبر که کار بر خلاف آن خواهد بود، آنگه امر کرد به هر دو یعنی موسی و هارون گفت: بروید به آیات من یعنی معجزات من که در زمان دعوی نبوت شما را به آنها نیاز باشد. (تبیان، ج ۸، ص ۱۱).

«إِنَّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ» یعنی شنونده آن چیزی هستم که میان شما و فرعونیان برود، و شما و ایشان هر چه گویید و کنید بر ما پوشیده نباشد. (طبری، ج ۱۹، ص ۶۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵۱

پروردگار جهانیان هستیم.

[۱۵۰۰]

۱۷- (تو) بفرست با ما بنی اسرائیل را «۱».

۱۸- (فرعون) گفت: آیا ترا در کودکی میان خودمان نپروردیم که سالیانی از عمرت در میان ما درنگ کردی [۱۵۰۱].

۱۹- و کردی آن عمل (بدی) را که خود کردی و تو از ناسپاسانی. [۱۵۰۲].

۲۰- گفت: من آن کار را کردم آنگاه که از گمراهان

(۱۵۰۰) تحت لفظی: پس بیائید بفرعون ... در این آیه (رسول) را مفرد آورد بدو دلیل یکی اینکه مراد اینست که هر یک از ما رسول پروردگار جهانیان است. دو دیگر آنکه رسول در جای رسالت است، چه همانطور که مصدر در جای صفت قرار می گیرد صفت هم جای مصدر قرار میگیرد. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۲۹ و تبیان ج ۸، ص ۱۱).

(۱) تحت لفظی: که بفرست با ما ... [...]

(۱۵۰۱) در این آیه محذوفی است و آن اینست که: فأتیا فرعون فأبلغاه رسالهٔ ربّهما إلیه فقال فرعون یعنی: آندو بسوی فرعون آمدند و رسالت پروردگارشان را به او ابلاغ کردند پس از آن فرعون گفت: آیا نپروردیم ترا در میان خودمان بکودکی. و نصب (ولید) بر حال است از مفعول.

و فعیل بمعنی مفعول است. مفسران گفتند که مدت اقامت موسی پیش فرعون سی سال بود. (طبری، ج ۱۹، ص ۶۶ و ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۳۱).

(۱۵۰۲) (فعلت) مصدر مرّه است و دلالت بر یکبار کردن کاری دارد و اشارت است به کشتن آن قبطی که بدست موسی انجام گرفت. (وَ أَنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ) یعنی تو از جمله کفران کنندگانی بنعمت من، چه من ترا تربیت کردم و اینک تو آنرا چنین مکافات میکنی. (تبیان، ج ۸، ص ۱۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵۲

بودم [۱۵۰۳].

۲۱- و از (دست) شما بگریختم چون از شما بیم داشتم. و پروردگارم به من نبوت بخشید و مرا از پیامبران قرار داد [۱۵۰۴].

۲۲- و این است نعمتی که منت می‌نهی بر من که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی [۱۵۰۵].

بخش سوم- و پروردگار جهانیان کیست؟ ... ص : ۱۵۲

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۳ تا ۳۷] ... ص : ۱۵۲

قالَ فِرْعَوْنُ وَ ما رَبُّ الْعالَمِینَ (۲۳) قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما إِنْ کُنْتُمْ مُوقِنِینَ (۲۴) قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَ لا تَسْتَمِعُونَ (۲۵) قالَ رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمُ الْأَوَّلِینَ (۲۶) قالَ إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَیْکُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷)

قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ما بَیْنَهُما إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸) قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهاً غَیْرِی لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِینَ (۲۹) قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُکَ بِشَیْءٍ مُبِینٍ (۳۰) قالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۳۱) فَأَلْقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعْبانٌ مُبِینٌ (۳۲)

وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذا هِیَ بَیْضاءُ لِلنَّاظِرِینَ (۳۳) قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِیمٌ (۳۴) یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِ فَما ذا تَأْمُرُونَ (۳۵) قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ (۳۶) یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحَّارٍ عَلِیمٍ (۳۷)

۲۳- فرعون گفت: و پروردگار جهانیان چه باشد؟

۲۴- (موسی) گفت: (او) پروردگار آسمانها و زمین است

(۱۵۰۳) مفسران گفتند مراد از (الضَّالِّينَ) جاهلین یا ناسین است یعنی آن قتل عمد نبود که مرا به آن ملامت کنید آن قتل خطا بود غرض خلاص اسرائیلی بود و لیکن در میانه به قتل قبطی بیانجامید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۱ و طبری، ج ۱۹ ص ۶۷).

(۱۵۰۴) مراد از حکم در این آیه: نبوت است و برخی آنرا به حکمت و فهم و علم تفسیر کرده‌اند (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۷ و تبیان، ج ۸، ص ۱۳).

(۱۵۰۵) در معنی آیت چند قول گفتند یکی آنکه (وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ ...) تقدیرا (أو تلك نعمة تمنها علیّ)؟ بوده یعنی: آیا این نعمت است که تو بنی اسرائیل را بنده گرفتی. برخی گفتند:

اقرار است بنعمت. و لیکن مراد از آیه اینست که موسی گفت: حدیث تربیت که گفتی اگر بنی اسرائیل را نکشتی مادر و پدرم مرا پروردندی لذا زنده گذاشتن تو مرا چه نعمتی است بر من؟ و برخی گفته‌اند معنی آنست که مرا پروردی و قوم مرا اسیر و بنده کردی و هر که قومش را ذلیل کنند او ذلیل شود پس این چه نعمت باشد؟ (راجع به اقوال دیگر رجوع کنید به: طبری، ج ۱۹، ص ۹- ۶۸ و ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۳۲ و تبیان، ج ۸، ص ۱۴- ۱۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵۳

و خدای آنچه میان ایندو هست، اگر باور داشته باشید. «۱»

۲۵- (فرعون) به آنکسان که پیرامون او بود گفت: آیا میشنوید (چه میگوید؟).

[۱۵۰۶].

۲۶- (موسی) گفت:

(پروردگار من) پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست [۱۵۰۷].

۲۷- (فرعون) گفت: بی- گمان این پیامبری که بسوی شما فرستاده شد، دیوانه است! «۲»

۲۸- (موسی) گفت: (خدای ما) پروردگار مشرق و مغرب است و آنچه میان آندو باشد

---

(۱) تحت لفظی: اگر یقین کنندگان باشید.

(۲) تحت لفظی: بیگمان آن پیامبر شما که بسوی شما فرستاده شده البته دیوانه است.

(۱۵۰۶) فرعون چون این سخن را جواب نداشت بر سبیل تعجب آنانرا که پیرامون او بودند گفت: آیا نمی‌شنوید که این مرد چه میگوید؟ عبد اللّه عباس گفت: گروهی که گرد او بودند پانصد تن بودند از خواص و اشراف قوم وی. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۳).

(۱۵۰۷) در این آیه موسی از برای تقویت دلیل و حجت خویش گفت: آن خدا که من میگویم هم خدای شماست و هم خدای پدرانتان و این برای آن گفت که فرعون نتوانستی گفت من خدای پدران شما نیز هستم چه او در روزگار ایشان نبود و آنکس که وقتی باشد و وقتی نباشد خدایی را نشاید و این تنبیه بود آنقوم را که بخود آیند. چون فرعون از جواب فروماند همچون همه بیدلیلان راه خلاف گویی رفت و گفت: این پیامبر را که بشما فرستاده‌اند دیوانه است! (طبری، ج ۱۹، ص ۷۰ و تبیان، ج ۸، ص ۱۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵۴

اگر ادراک کنید. [۱۵۰۸].

۲۹- فرعون گفت: چنانچه تو معبودی جز من بگیری، ترا از زندانیان قرار دهم «۱».

۳۰- (موسی) گفت: اگر چه برایت معجزه‌یی آشکار بیاورم؟ [۱۵۰۹].

۳۱- گفت: آنرا بیاور، اگر از راستگویانی؟

۳۲- (موسی) عصای خویش بیفکند ناگهان اژدهایی آشکار شد [۱۵۱۰].

۳۳- و دست خویش بدر آورد، که بنظر نگرندگان

(۱۵۰۸) موسی جهت تأکید سخن پیشین خود گفت که آن خدا پروردگار مشرق و مغرب است اگر شما عقل و خرد را کار می‌بندید، فرعون باز چون از دلیل فرومانده اشارت به زور و بجبر سلطنت کرد که اگر جز من معبودی بگیری ترا زندانی کنم. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۳ و مجمع البیان، ج ۷ ص ۱۸۸).

(۱) تحت لفظی: البته ترا از زندانیان قرار دهم.

(۱۵۰۹) (قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُکَ بِشَیْءٍ مُبِینٍ) معناه أ تسجننی و لو جئتک بأمر ظاهر یعنی:

آیا مرا زندانی کنی و اگرچه من چیزی آشکار برای تو بیاورم که بدان صدق من و کذب تو شناخته آید؟ و دلیل روشنی بر نبوت من باشد؟ فرعون از آنجا که بعید میدانست گفت: هر چه داری بیار؟

(مجمع البیان ج ۷ ص ۱۸۸).

(۱۵۱۰) (إذا) مفاجات راست یعنی موسی عصای خویش بینداخت در حال یا ناگهان مبدل به اژدهایی شد آشکارا! لیکن فرعون گفت: چیزی دیگر داری بیار!

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵۵

(مانند خورشید) رخشان شد.

[۱۵۱۱].

۳۴- (فرعون) به کسان گرداگرد خود گفت: بیگمان این (موسی) ساحری داناست

۳۵- می‌خواهد شما را بسحرش از سرزمین خودتان بیرون کند پس چه نظر میدهید؟

۳۶- گفتند او و برادرش را نگاهدار و گردآورندگانی بشهرها بفرست [۱۵۱۲]

۳۷- تا هر جادوی دانا را نزد تو آرند. «۱»

بخش چهارم- پس جادوگران گرد آمدند ... ص : ۱۵۵

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۳۸ تا ۵۱] ... ص : ۱۵۵

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ (۳۸) وَ قِیلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹) لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ کانُوا هُمُ الْغالِبِینَ (۴۰) فَلَمَّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ کُنَّا نَحْنُ الْغالِبِینَ (۴۱) قالَ نَعَمْ وَ إِنَّکُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ (۴۲)

قالَ لَهُمْ مُوسی أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِبالَهُمْ وَ عِصِیَّهُمْ وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ (۴۴) فَأَلْقی مُوسی عَصاهُ فَإِذا هِیَ تَلْقَفُ ما یَأْفِکُونَ (۴۵) فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ ساجِدِینَ (۴۶) قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِینَ (۴۷)

رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ (۴۸) قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ إِنَّهُ لَکَبِیرُکُمُ الَّذِی عَلَّمَکُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّکُمْ أَجْمَعِینَ (۴۹) قالُوا لا ضَیْرَ إِنَّا إِلی رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطایانا أَنْ کُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِینَ

(۵۱)

۳۸- و جاودان گرد آمدند در روز معلوم بوعده‌گاه [۱۵۱۳].

(۱۵۱۱) موسی دست از گریبان برکشید در حال سفید شد چنانکه آفتاب را غلبه میکرده اژدها آمد و دهان برنهاد خواست تا تخت فرعون را فرو برد او زنهار خواست موسی (ع) اژدها برگرفت عصا گشت. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۴ و طبری، ج ۱۹ و ص ۷۱- ۷۰). [...]

(۱۵۱۲) (أَرْجِهْ) أی: أخّره و انظر یعنی تأخیر ده و مهلت گیر یعنی موسی و هارون را نگاه‌دار، و در شهرها کس فرست که جادوان را جمع کنند. (طبری، ج ۱۹، ص ۷۱).

(۱) جادو خود بمعنی ساحر است و جادوگر مورد استعمال متأخّران است و در متن قدیم نیست، و نادرست است.

(۱۵۱۳) در اینجا حذفی و اختصاری هست و آن اینست که: فأمر فرعون فجمع السّحرة یعنی فرعون بفرمود تا جادوان گرد آمدند. آنگاه در (لِمِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ) اختلاف کردند برخی گفتند: یوم الزّینه بود روز عیدی از آن ایشان. (عبد اللّه عباس) گفت: روز شنبه بود اول سال، روز نوروز. (طبری، ج ۱۹، ص ۷۲، تبیان، ج ۸، ص ۱۹ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵۶

۳۹- و بمردم گفته شد، آیا شما گردآمده‌اید (که نتیجه را به‌بینید) «۱»

۴۰- باشد که ما ساحران را پیروی کنیم اگر آنها غلبه کنند.

«۲»

۴۱- و چون ساحران آمدند فرعون را گفتند: آیا ما را مزدی هست اگر (بر موسی) غلبه کنیم؟

۴۲- (فرعون) گفت: آری.

بی‌گمان شما آنگاه از مقربان باشید.

۴۳- موسی ایشانرا گفت:

بیفکنید آنچه شما می‌افکنید.

«۳».

۴۴- پس آنها ریسمانهایشان و عصاهایشان را بیفکندند. و

---

(۱) تحت لفظی: آیا شما گرد آمدگانید. یعنی به اهل مصر گفته شد: آیا شما گرد می‌آیید؟ تا اگر ساحران بموسی و برادرش غلبه کنند و برتری یابند ما به ساحران تبعیت کنیم؟

(مجمع البیان ص ۱۸۸، ج ۷).

(۲) تحت لفظی: اگر آنها غلبه کنندگان باشند.

(۳) ترجمه تحت لفظی (ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ) چنین است: آنچه را که شما افکنندگانید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵۷

گفتند: قسم بعزّت فرعون که ما غلبه خواهیم کرد.

۴۵- پس موسی عصای خویش بیفکند و ناگهان آنچه را که ساحران بدروغ ساخته بودند فرو برد. [۱۵۱۴]

۴۶- و ساحران سجده‌کنان به رو افتادند [۱۵۱۵].

۴۷- گفتند: ایمان آوردیم به پروردگار جهانیان

۴۸- پروردگار موسی و هارون.

۴۹- (فرعون) گفت:

ایمان آوردید به او پیش از آنکه شما را دستوری دهم؟ بی گمان او بزرگ شماست که شما را جادویی آموخت بزودی خواهید دانست (که شما را چه عقوبت کنم) به یقین دستهای شما و پاهای شما را (چپ و راست)

(۱۵۱۴) یعنی آنچه از رسن‌ها و چوبهای مار پیکر و اژدها پیکر بدروغ مینمودند و بزحمت‌ها ساخته بودند فرو برد (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۵).

(۱۵۱۵) جادوان. چون این منظره دیدند به اوّل نظر بدانستند که آنچه موسی (ع) کرد از جنس سحر نیست و بسحر، آن نتوان کرد چه آنان اسرار جادویی نیک می‌دانستند و بر آن واقف بودند. لذا برفور سجده‌کنان بروی درافتادند و گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم:

پروردگار موسی و هارون. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵۸

از خلاف ببرم و البته شما را همه یکجا بردار کشم.

۵۰- گفتند: باک نیست، ما بسوی پروردگارمان بازمی گردیم.

۵۱- (و) ما امید داریم که پروردگارمان گناهان ما را بیامرزد بسبب آنکه از نخستین ایمان آورندگان شدیم [۱۵۱۶].

بخش پنجم- و بموسی وحی کردیم بندگان ما را ببر ... ص : ۱۵۸

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۵۲ تا ۶۸] ... ص : ۱۵۸

وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۵۲) فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ (۵۳) إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴) وَ إِنَّهُمْ لَنا لَغائِظُونَ (۵۵) وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ (۵۶)

فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۷) وَ كُنُوزٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها بَنِي إِسْرائِيلَ (۵۹) فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَراءَا الْجَمْعانِ قالَ أَصْحابُ مُوسى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ (۶۱)

قالَ كَلَّا إِنَّ مَعِي رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲) فَأَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ الْآخَرِينَ (۶۴) وَ أَنْجَيْنا مُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ (۶۶)

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

۵۲- و بموسی وحی کردیم بندگان مرا بشب ببر که بیگمان شما را تعقیب کنند [۱۵۱۷].

۵۳- پس فرعون گرد- آورندگان قشون را بشهرها فرستاد [۱۵۱۸].

(۱۵۱۶) (أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ) أی: لأن كنّا اوّل المؤمنين يعنى: از براى آنكه ما نخستين گروندگان بوديم. (طبرى، ج ۱۹، ص ۷۴).

(۱۵۱۷) تحت لفظی: بیگمان شمائید تعقیب شدگان.- خدای تعالی در این آیه میفرماید:

ما وحی کردیم بموسی که بندگان مرا بشب ببر که فرعون و قوم او از پس شما بیایند.

(إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ) یعنی فرعون و لشکریان او در پی شما آیند تا میان شما و خارج شدن از سرزمین مصر مانع شوند. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۱).

(۱۵۱۸) تحت لفظی: «پس فرستاد فرعون در شهرها گرد آورندگان را» در این آیه میفرماید که فرعون دستور داد که در شهرها ندا کنند و لشکر را جمع نمایند و آنگاه بگویند که اینان یعنی بنی اسرائیل گروهی اندکند. و مقصود از (شرذمه) طایفه و گروه است و در لغت:

شرذمهٔ کلّ شیء بقیّته القلیلهٔ (طبری، ج ۱۹، ص ۷۴ و ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۳۷ مفردات راغب اصفهانی، ص ۲۵۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۵۹

۵۴- (و گفت:) بی گمان اینان گروهی اندکند:

۵۵- که ما را بخشم آورده‌اند [۱۵۱۹].

۵۶- و ما همه سلاح پوشیدگانیم. [۱۵۲۰].

۵۷- پس بیرون کردیم ایشان را از بوستانها و چشمه‌ساران [۱۵۲۱]

۵۸- و گنجها و جایگاهی نیکو (بود).

۵۹- و اینچنین آنرا به بنی اسرائیل میراث دادیم «۱».

(۱۵۱۹) ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «و بی گمان آنها ما را بخشم آورندگانند.»

(طبری).

(۱۵۲۰) (وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ) ما از شرّ ایشان ترسندگانیم و گفتند: معنی آنست که ما همه بتمام سلاحیم و با قوت و شوکت. (تبیان، ج ۸، ص ۲۸ و مجمع البیان ج ۷، ص ۱۹۱).

(۱۵۲۱) میفرماید: ما فرعون و قومش را از بستانها و چشمه‌های آب بیرون کردیم و گنجهای مال از ایشان بگرفتیم و برای آن اموال ایشانرا (کنز) خواند که زکوهٔ آنها را نداده بودند و در راه خیر نفقه نمیکردند و نیز حکم راجعست به (مَقامٍ كَرِيمٍ) در آیه بعد یعنی آنها را از جایهای نیکو هم بیرون کردیم مفسران اختلاف کردند که مراد از جایهای نیکو چیست؟

برخی گفتند منابری است که سخنوران در آن سخن می گفتند و گفتند: منازل با شکوهی بود که در آن مقام کرده بودند و نیز گفتند: مراد مجالسی بود که جهت مشاوره و رای زنی ترتیب میدادند.

(مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۱ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۷). [...]

(۱) (كَذلِكَ) ای: کما وصفنا لک أخبارهم یعنی همچنان کردیم که اخبارشان را بتو بازگفتیم. (وَ أَوْرَثْناها بَنِي إِسْرائِيلَ) یعنی: آنها را به پسران اسرائیل بمیراث دادیم و آن‌چنان بود که خدا بنی اسرائیل را بمصر بازگردانید پس از آنکه فرعون و گروه او را غرق کرد- و آنچه فرعونیان از خواسته‌ها و زمین‌ها و خانه‌ها و منازل داشتند، بایشان عطا فرمود. (مجمع البیان ج ۷، ص ۱۹۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۶۰

۶۰- پس (فرعونیان) از پی ایشان شدند بوقت برآمدن آفتاب [۱۵۲۲].

۶۱- و چون دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند:

بیگمان ما را میگیرند [۱۵۲۳].

۶۲- (موسی) گفت: نه چنین است! بیگمان پروردگار من با من است، بزودی مرا راه نماید [۱۵۲۴].

۶۳- پس به موسی وحی کردیم که عصای خویش را بدریا بزن، (و دریا) شکافته شد، و هر پاره‌یی چون کوه بزرگ نمود [۱۵۲۵].

(۱۵۲۲) یعنی قوم فرعون در پی موسی و یاران او رفتند آندم که آفتاب برآمد و پرتو آن آشکار گشت. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۱).

(۱۵۲۳) تحت لفظی: بیگمان ماایم اندر یافتگان (تَراءَا الْجَمْعانِ) یعنی: رو برو شدند بدانسان که هر کس طرف مقابل خود را می‌دید. آندم یاران موسی باو گفتند: فرعونیان ما را دریافتند و ما در برابر آنها طاقت نداریم. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۷ و مجمع البیان ج ۷، ص ۱۹۱).

(۱۵۲۴) تحت لفظی: «بزودی راه نماید مرا.» موسی بقوم خویش میگوید: کار نه آنچنانست که شما میگویید و آنها به هیچوجه ما را درنتوانند یافت چه پروردگارم با من است و مرا براهی که از آنراه رها توانم شد راهبری خواهد فرمود (طبری، ج ۱۹ ص ۷۹).

(۱۵۲۵) (کَالطَّوْدِ الْعَظِیمِ) ای: کالجبل. و گفته‌اند دریا به دوازده قسمت شد و بتعداد اسباط دوازده‌گانه راه باز شد و هر قسمت چون دیواری گشت و هر سبطی چنین گفت که: اصحاب ما کشته شدند و چون موسی چنین دید بسوی خدا دعا برد و خدا آن‌ها را پل‌های طوق‌وار کرد تا بهمدیگر نظر کردند و با هم از آب بیرون آمدند. (طبری، ج ۱۹، ص ۸۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۶۱

۶۴- و نزدیک آوردیم، آنجا، دیگران را [۱۵۲۶].

۶۵- و رهایی دادیم موسی و هر که با او بود همگی.

۶۶- سپس دیگران را غرق کردیم.

۶۷- و در این، آیتی بود که بیشتر آنها بدان ایمان نداشتند. «۱»

۶۸- و پروردگار تو، همو، عزیز مهربان است.

بخش ششم- و بر ایشان خبر ابراهیم را بخوان ... ص : ۱۶۱

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ... ص : ۱۶۱

وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ إِبْراهِیمَ (۶۹) إِذْ قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما تَعْبُدُونَ (۷۰) قالُوا نَعْبُدُ أَصْناماً فَنَظَلُّ لَها عاکِفِینَ (۷۱) قالَ هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ یَنْفَعُونَکُمْ أَوْ یَضُرُّونَ (۷۳)

قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا کَذلِکَ یَفْعَلُونَ (۷۴) قالَ أَ فَرَأَیْتُمْ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمُ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِی إِلَّا رَبَّ الْعالَمِینَ (۷۷) الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ (۷۸)

وَ الَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ (۷۹) وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ (۸۰) وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ (۸۱) وَ الَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ (۸۳)

وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضَّالِّینَ (۸۶) وَ لا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ (۸۷) یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ (۸۸)

إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ (۸۹) وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ (۹۰) وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغاوِینَ (۹۱) وَ قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ یَنْصُرُونَکُمْ أَوْ یَنْتَصِرُونَ (۹۳)

فَکُبْکِبُوا فِیها هُمْ وَ الْغاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قالُوا وَ هُمْ فِیها یَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ کُنَّا لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ (۹۸)

وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ (۱۰۰) وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

۶۹- و بر آنها خبر ابراهیم را بخوان.

۷۰- آنگاه که بپدر خویش و قبیله خود گفت: چیست که می‌پرستید؟

۷۱- گفتند: ما بتانی را می‌پرستیم، و بر پرستش آنها باقی میمانیم [۱۵۲۷].

(۱۵۲۶) (وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ الْآخَرِينَ) ای قرّبنا و قیل جمعنا، و الزّلفة: القربة و منه لیلة المزدلفة و مراد از (آخرین) قوم فرعونند که خدا آنها را نزدیک گردانید سپس در دریا غرقشان کرد.

(طبری، ج ۱۹ ص ۸۱ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۸).

(۱) تحت لفظی: «بیگمان هست در آن آیتی و نبودند بیشتر ایشان مؤمنان.»

(۱۵۲۷) (فَنَظَلُّ لَها عاكِفِينَ): و همه روز بدان ایستاده‌ایم مقیم، برخی مفسران گفتند:

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۶۲

۷۲- (ابراهیم) گفت:

آیا (این بتان دعای) شما را می‌شنوند چون بخوانیدشان؟

[۱۵۲۸].

۷۳- یا شما را سودی میبخشند یا زیان می‌رسانند؟

۷۴- گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که اینچنین می‌کردند.

۷۵- (ابراهیم) گفت: و آیا فهمیده‌اید آنچه را که می‌پرستید

۷۶- شما، و پدران پیشین شما (می‌پرستیدند؟).

۷۷- بیگمان آنها دشمن من‌اند جز پروردگار جهانیان «۱»

۷۸- (پروردگاری) که

(۱۵۲۸) (... هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ) أی: هل یسمعون منکم أو هل یسمعون دعاءکم یعنی: آیا آنها از شما می‌شنوند و یا اینکه آیا این بتان دعای شما را می‌شنوند؟ (طبری، ج ۱۹، ص ۸۳).

تحت لفظی آیه چنین است: پس بر آنها مقیمانیم.

(۱) در این آیه از زبان ابراهیم (ع) میفرماید که: آنچه اکنون شما میپرستید و آنچه را که پدرانتان در روزگار گذشته می‌پرستیده‌اند همه مرا دشمنند مگر خدای جهانیان. (ما) در جمله

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۶۳

مرا آفرید، و او مرا راه نماید «۱»

۷۹- و (پروردگاری) که مرا طعام دهد و مرا سیراب کند.

۸۰- و چون بیمار شوم او مرا شفا دهد

۸۱- و پروردگاری که مرا می‌میراند سپس مرا زنده میکند

۸۲- و پروردگاری که امید دارم گناه مرا بیامرزد روز داوری. «۲»

۸۳- پروردگارا! مرا حکمتی به بخش و مرا به نیکان در رسان.

۸۴- و مرا نام نیکو ده در میان آیندگان [۱۵۲۹].

(ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ) موصوله است. (فَإِنَّهُمْ) کنایت است از اصنام و برای آن از ایشان کنایت به عاقلان کرد که فعل عقلاء با ایشان حوالت کرد. و در نسبت عداوت با ایشان چند وجه گفتند: یکی آنکه اگر من ایشانرا عبادت کنم ایشان فردای قیامت دشمن من باشند و بعبادت من کفران کنند. (إِلَّا رَبَّ الْعالَمِینَ) استثنای منقطع است. و معنای آن (لکن) است یعنی: لیکن خدای دشمن نیست. (طبری، ج ۱۹، ص ۸۴ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۴۳).

(۱) تحت لفظی: وانکس که مرا آفرید. در این آیه تا آیه ۱۸۲ (وَ الَّذِی) را ما به پروردگار ترجمه کردیم.

(۲) یَوْمَ الدِّینِ): روز رستاخیز. (ترجمه تفسیر طبری.)

(۱۵۲۹)- گفتند مراد ذکر جمیل است و ثنای نیکو و قبول عامه در همه امت‌ها. و خدا این دعا را از او اجابت کرد چه همه امت‌ها از هر ملت که باشند او را نیکو گویند. و برخی گفتند:

مقصود آنست که بعد از من پیامبری قرارده صادق یعنی محمد (ص) را. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۴۶).

ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: و قرار بده برای من زبان راستی در آیندگان. [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۶۴

۸۵- و مرا از میراث برندگان بهشت پرنعمت قرار بده.

[۱۵۳۰]

۸۶- و بیامرز پدرم را، بیگمان او از گمراهان بود [۱۵۳۱].

۸۷- و مرا رسوا مکن روزی که (مردمان) برانگیخته شوند [۱۵۳۲]

۸۸- روزی که مال و فرزند (آدمی را) سود ندهد.

۸۹- مگر آنکس که دلی پاک نزد خدا آورد [۱۵۳۳].

۹۰- (آنروز که) نزدیک

(۱۵۳۰) یکی از تفسیرهایی که برای این آیه شده این است: مرا در حالتی بمیران که استحقاق آنرا داشته باشم که به بهشت پر نعمت تو درآیم.

(۱۵۳۱) (وَ اغْفِرْ لِأَبِی): و بیامرز پدرم را. و این طلب آمرزش از بهر او برای آن بود که او ابراهیم را وعده داد که ایمان آورد چنانکه میفرماید: (وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِیَّاهُ) یعنی نبود آمرزش خواستن ابراهیم بپدرش مگر بسبب وعده‌یی که پدرش آنرا به او داده بود و آن وعده وعده ایمان آوردن بابراهیم بود. (طبری، ج ۱۹، ص ۸۷ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۴۷).

(۱۵۳۲) (وَ لا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ) ای: و لا تذلّنی بعقابک إیّای یوم تبعث عبادک من قبورهم لموقف القیامة یعنی: و مرا خوار مکن با عذاب خود روزی که بندگان تو از گورهایشان به موقف قیامت برخیزند. (طبری، ج ۱۹، ص ۷- ۸۶ و تبیان، ج ۸، ص ۳۴).

(۱۵۳۳) (بِقَلْبٍ سَلِیمٍ) یعنی: در دلش شک نباشد. برخی مفسران گفتند دل بی‌عیب باشد.

(تبیان، ج ۸، ص ۳۴ و ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۴۷). تحت لفظی: مگر آنکه بیارد بخدای دلی پاک. (ترجمه تفسیر طبری).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۶۵

آرند بهشت را برای پرهیزگاران [۱۵۳۴].

۹۱- و ظاهر کنند جهنم را برای گمراهان [۱۵۳۵].

۹۲- و ایشانرا گویند:

کجااند آنچه می‌پرستیدید

۹۳- غیر از خدا؟ آیا شما را یاری می‌کنند یا یاری می- خواهند؟

۹۴- پس نگونسار شوند در آن (بتان) و گمراهان [۱۵۳۶]

۹۵- و لشکریان شیطان همه یکجا.

۹۶- گویند- در حالی که

(۱۵۳۴) (وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ) ای: و ادنیت الجنّة و قرّبت للمتّقین. (طبری، ج ۱۹، ص ۸۷).

تحت لفظی: و نزدیک کرده شود بهشت برای پرهیزگاران.

(۱۵۳۵) (وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ) یعنی: آشکار کرده شود آتش برای کسانیکه گمراه شدند و راه ضلالت رفتند و از راه راست دور ماندند (طبری، ج ۱۹، ص ۸۷ تبیان، ج ۸، ص ۳۵).

(۱۵۳۶) (فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ) ای: فرمی بعضهم فی الجحیم علی بعض یعنی:

انداخته شوند و گفتند: جمع کرده شوند. اصل (کبکبوا)، کبّبوا بود و یک باء را جهت سنگین بودن سه باء به کاف بدل کردند.

چنانکه فرمود: (بِرِيحٍ صَرْصَرٍ) ای: صرّ. و بعضی مفسران گفتند:

مراد به (الْغاوُونَ) شیاطین‌اند. (طبری، ج، ۱۹، ص ۸۸ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۴۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۶۶

آنها در آن خصومت کنند-:

[۱۵۳۷]

۹۷- بخدا که ما در گمراهی آشکار بودیم

۹۸- چون شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌گرفتیم.

۹۹- و بدکاران ما را گمراه کردند [۱۵۳۸].

۱۰۰- پس (هیچ) شفاعت کننده‌یی برای ما نیست.

۱۰۱- و نه هیچ دوست مهربانی [۱۵۳۹].

۱۰۲- پس اگر ما را بازگشتی بدنیا می‌بود از مؤمنان میشدیم.

[۱۵۴۰].

(۱۵۳۷) و او حال راست یعنی: گویند این کافران در حالی که با هم خصومت می‌کنند و گفتار ایشان اینست که خدای تعالی در آیه بعد گفت. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۴۸).

(۱۵۳۸) مراد از (الْمُجْرِمُونَ) بزرگان و سران هستند که مردم را بگمراهی دعوت و امر می‌کنند. (کشف الاسرار).

تحت لفظی: و گمراه نکردند ما را مگر مجرمان.

(۱۵۳۹) برخی مفسران گفتند مراد از شافعان، فرشتگانند و از (صَدِيقٍ حَمِيمٍ) خویشاوند و نسیب مراد است. (تفسیر طبری، ج ۱۹،

ص ۸۹).

(۱۵۴۰) (الْكَرَّةَ): الرّجعة. میگوید: اگر ما را رجعتی و بازگشتی بدنیا باشد، بخدا ایمان آوریم، پس بسبب ایمان آوردنمان از مؤمنان باشیم. (طبری، ج ۱۹، ص ۸۹). تحت لفظی: و اگر باشد ما را بازگشتی باشیم از گرویدگان. (ترجمه تفسیر طبری).

و برخی از نحویان و اهل معانی گفتند که در آیت (لو) بجای (لیت) است چه جواب آنرا به فاء منصوب کرد و تقدیر اینست: (فلیت لنا کرّة فنکون) و اینکار برای آنست که متضمن معنی تمنی است چنانکه گویند: «لو کان لی مال لحججت» اگر مرا مالی بودی حج کردمی یعنی: کاشکی که مرا مالی بودی تا حج کردمی. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۴۹ و کشاف زمخشری ج ۳، ص ۱۲۰)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۶۷

۱۰۳- بی گمان در این، آیتی است، (ولی) بیشترشان از گروندگان نبودند [۱۵۴۱].

۱۰۴- و بیگمان پروردگار تو، همو، عزیز مهربان است.

بخش هفتم- قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند ... ص : ۱۶۷

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ... ص : ۱۶۷

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۰۸) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۰۹)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۱۰) قالُوا أَ نُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ (۱۱۱) قالَ وَ ما عِلْمِي بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَ ما أَنَا بِطارِدِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴)

إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۱۵) قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَأَنْجَيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)

ثُمَّ أَغْرَقْنا بَعْدُ الْباقِينَ (۱۲۰) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲)

۱۰۵- قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند.

۱۰۶- آنگاه که برادرشان نوح گفت که: چرا نه پرهیزید؟

[۱۵۴۲].

۱۰۷- که من شما را پیغامبری امین هستم.

۱۰۸- از خدا بترسید، و مرا فرمان برید.

۱۰۹- و من از شما هیچ پاداشی برای آن نمیخواهم و

(۱۵۴۱) یعنی در آن «کرده» و در این «گفته» عبرتی پیداست و پندی آشکار.

(کشف الاسرار).

(۱۵۴۲) گفتند مراد برادر نسبی است نه دینی. امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «إخوتنا بغوا علینا» برادرانمان بر ما ستم کردند! یعنی برادران نسبی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۶۸

پاداش من بر پروردگار جهانیان است «۱»

۱۱۰- پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید.

۱۱۱- گفتند: آیا ما بتو ایمان آوریم در حالی که فرومایگان، ترا پیروی کرده‌اند. [۱۵۴۳].

۱۱۲- گفت: و من چه دانم که ایشان چه میکنند؟ [۱۵۴۴].

۱۱۳- بیگمان حساب ایشان جز بر پروردگارم نیست: اگر ادراک کنید. «۲».

۱۱۴- و من طرد کننده مؤمنان نیستم.

۱۱۵- من، جز بیم دهنده آشکار نیستم.

۱۱۶- گفتند: اگر (از این

---

(۱) تحت لفظی: نیست پاداش من مگر بر پروردگار جهانیان. [...]

(۱۵۴۳) آیت بصورت استفهام است و معنی جحد دارد، و واو حالیه است یعنی ترا متابعت نکنیم (ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۴۹).

الأرذلون و الأراذل: فرومایه‌تران. (لسان التنزیل)

(۱۵۴۴) در این آیه نوح بقوم خویش میگوید: مرا بدانچه پیروانم می‌کنند علم نیست، من مکلّف بکار دین آنها هستم و پستی شغل و کسب آنها بمن مربوط نیست. (طبری، ج ۱۹. ص ۹۰).

تحت لفظی: نیست دانش من بدانچه میکردند.

(۲) میگوید: حساب باطن کار ایشان که از من پوشیده است جز بر خدا نیست و اگر شما شعور دارید باید بدانید که آشکار و درون ایشانرا همو می‌داند. (طبری، ج ۱۹، ص ۹۱).

لَوْ تَشْعُرُونَ: اگر بدانید. (طبری)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۶۹

دعوت) بازنه‌ایستی ای نوح! بیقین سنگسارت کنیم. «۱»

۱۱۷- گفت: پروردگار من! قوم من مرا دروغ زن شمردند.

۱۱۸- پس داوری کن میان من و میان ایشان داوری (نیکو) و نجات ده مرا و هر کس که با من است از مؤمنان.

۱۱۹- و ما او را رهایی دادیم و هر کس که با او در کشتی پر شده بود [۱۵۴۵].

۱۲۰- پس از آن، باقی- ماندگان را غرق کردیم.

[۱۵۴۶].

۱۲۱- بیگمان در آن آیتی بود که بیشترشان از گروندگان نبودند.

۱۲۲- و حقا که پروردگار تو، همو، عزیز مهربان است.

---

(۱) تحت لفظی: به یقین از سنگسارشدگان خواهی بود.

(۱۵۴۵) (الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ) را مترجمان به کشتی پر کرده و مملو ترجمه کرده‌اند (طبری و ابو الفتوح).

(۱۵۴۶) مترجمان طبری آیت را چنین ترجمه کرده‌اند: «پس غرقه کردیم بعد از آن خلقان را آنچه مانده بودند.»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷۰

بخش هشتم- قوم عاد فرستادگان خدا را تکذیب کردند ... ص : ۱۷۰

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ... ص : ۱۷۰

كَذَّبَتْ عادٌ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۲۶) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّ عَلی رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۲۷)

أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۳۱) وَ اتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّكُمْ بِما تَعْلَمُونَ (۱۳۲)

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعامٍ وَ بَنِينَ (۱۳۳) وَ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴) إِنِّی أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قالُوا سَواءٌ عَلَيْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْواعِظِينَ (۱۳۶) إِنْ هذا إِلاَّ خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷)

وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْناهُمْ إِنَّ فِی ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

۱۲۳- تکذیب کردند (قوم) عاد فرستادگان را.

۱۲۴- چون برادرشان هود، بآنها گفت: آیا نمیترسید (از عذاب الهی)؟

۱۲۵- بیگمان من شما را فرستاده‌یی امینم.

۱۲۶- پس بترسید از خدا و مرا فرمان برید.

۱۲۷- و از شما هیچ پاداشی برای آن نمی‌خواهم و پاداش من بر پروردگار جهانیان است» ۱۲۸- آیا- به عبث- به هر بلندی نشانه‌یی بنا می کنید؟

[۱۵۴۷]

---

(۱) تحت لفظی: و نه خواهم از شما بر آن هیچ مزدی که نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان. این آیه در این سوره بار اول در آیه شماره (۱۰۹) آمده و بار دوم در این شماره (۱۲۷).

(۱۵۴۷) (آيَةً تَعْبَثُونَ) یعنی بنائی که برای سکونت نیازمند بدان نیستید و فقط کار عبث و بازی و تفریح می کنید. (مجمع البیان).

تحت لفظی: آیا می‌سازید بر هر بلندی علامتی تا بازی کنید. (ترجمه تفسیر طبری و کشف الاسرار).

در تفسیر آیه چند وجه گفتند یکی اینست که آنان بهر بلندی بیرقی و یا علامتی نشاندندی که هر کس به هود رسیدی عبثی گفتی. دو دیگر آنکه ایشان در راهها و سفرها بستاره راه بردندی. برای اینکار در راهها بیرقهای بلند نصب میکردند و اینکارشان عبث بود چه با وجود ستارگان از آنها بی‌نیاز بودند. (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۴- ۹۳ و تفسیر کبیر فخر رازی ج ۲۳، ص ۱۵۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷۱

۱۲۹- و کوشکهایی (برای خود) می گیرید بگمان اینکه جاوید باشید [۱۵۴۸]؟

۱۳۰- و چون انتقام گیرید، مانند جباران انتقام بگیرید؟

[۱۵۴۹].

۱۳۱- پس از (عذاب) خدا بترسید و مرا فرمان برید.

۱۳۲- و بترسید از کسیکه مدد کرد شما را بدانچه میدانید [۱۵۵۰]

۱۳۳- مدد کرد شما را به چهارپایان و پسران،

۱۳۴- و بوستانها و چشمه- ساران.

۱۳۵- بیقین من می‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ

(۱۵۴۸) (المصانع): یعنی: آبدانها و گفتند کاخ‌های استوار. و مذموم بودن اینکار از آنجاست که دلالت بر درازی آرزو دارد و غفلت از این نکته که دنیا خانه گذرگاه است نه خانه پایدار و باقرار. (تفسیر امام فخر رازی ج ۲۳، ص ۱۵۷).

(۱۵۴۹) «بطش» را بمعنای انتقام و بمعنای حمله و بمعنی برکوبیدن و بمعنی گرفتن هم ترجمه کرده‌اند. «وَ إِذا بَطَشْتُمْ، بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ» یعنی چون حمله برید بشمشیرها بکشید و بتازیانه‌ها بزنید، نصب (جبارین) بر حال است و جبار مرد ظالم متکبر باشد که از سر غضب و خشم مردم را بزند و بکشد. (طبری، ج ۱۹، ص ۹۶ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۵۲).

(۱۵۵۰) (وَ اتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّكُمْ بِما تَعْلَمُونَ) ای: و احذروا سخط الّذی أعطاکم من عنده ما تعلمون یعنی: از خشم آنکس بترسید که از پیش خود چیزهایی به شما عطا کرد که خود شما می‌دانید. (طبری، ج ۱۹، ص ۶۹).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷۲

۱۳۶- گفتند: یکسانست بر ما، که پند دهی یا از پند دهندگان نباشی [۱۵۵۱].

۱۳۷- نیست این، مگر رسم پیشینیان. «۱»

۱۳۸- و عذابی برای ما نباشد (نه در دنیا و نه بعد از مرگ) «۲».

۱۳۹- پس او را تکذیب کردند و ما آنها را هلاک کردیم. بیگمان در آن آیتی است و بیشترشان گرویده نبودند.

۱۴۰- و بیگمان پروردگارت همو، عزیز مهربان است.

بخش نهم- قوم ثمود فرستادگان خدا را تکذیب کردند ... ص : ۱۷۲

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ... ص : ۱۷۲

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۴۴) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّ عَلی رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۴۵)

أَ تُتْرَكُونَ فِی ما هاهُنا آمِنِينَ (۱۴۶) فِی جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِيمٌ (۱۴۸) وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً فارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۵۰)

وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ (۱۵۲) قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) ما أَنْتَ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قالَ هذِهِ ناقَةٌ لَها شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵)

وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵۶) فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ إِنَّ فِی ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

۱۴۱- ثمود (یان) فرستادگان را دروغ زن شمردند.

۱۴۲- آنگاه که برادرشان

(۱۵۵۱) با اینکه هود بیان خویش را در پند گفتن و ترغیب بکارهای پسندیده و ترسانیدن از خشم خدا بنهایت رسانید جواب قومش جز این نبود که گفتند: اگر اندرز کنی و یا نکنی بر ما یکسان است و این گفتار که تو می‌گویی فرابافته پیشینیان است! (تفسیر امام فخر، ج ۲۳، ص ۱۵۷ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۵۲).

(۱) «خلق» را بمعنی عادت، دروغ و رسم ترجمه کرده‌اند. نیست این مگر عادت پیشینیان.

مجمع البیان.

(۲) تحت لفظی و نیستیم ما بعذاب کردگان (طبری)- بشکنجه شدگان. (ابو الفتوح) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷۳

صالح بآنها گفت: آیا نمیترسید؟

(از عذاب خدا).

۱۴۳- و من برای شما فرستاده‌یی امینم.

۱۴۴- پس بترسید از خدا و مرا فرمان برید.

۱۴۵- و من از شما هیچ پاداشی برای آن نمی‌خواهم و پاداش من بر پروردگار جهانیان است.

۱۴۶- آیا شما را ایمن رها خواهند کرد- در این دنیا- در آنچه که دارید؟ [۱۵۵۲].

۱۴۷- در بهشت‌ها و چشمه- ساران.

۱۴۸- و کشت‌ها و خرما بن (ها) که شکوفه آن لطیف است «۱».

۱۴۹- و از کوهها خانه- هایی (برای سکونت) استادانه

(۱۵۵۲) یعنی آیا گمان دارید که پروردگارتان شما را رها خواهد کرد در این دنیا ایمن گشته از مرگ و حوادث. (کشف الاسرار) و آیه بعدی بدل (ما) است که بیان میکند آنچه را که از مال و ملک و بوستانها و چشمه‌ها در آنجاست (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۵۶ و طبری، ج ۱۹، ص ۹۹).

(۱) «طلع» شاخه نرم و رسیده و پخته درخت خرما که در بن خوشه بزرگ خرما برنگ سپید متمایل بزردی میروید و بسیار نرم است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷۴

میتراشید «۱».

۱۵۰- پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید.

۱۵۱- و فرمان اسراف کنندگان را اطاعت مکنید.

۱۵۲- آنکسان که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.

۱۵۳- گفتند: جز این نیست که تو از جادوشدگانی [۱۵۵۳]

۱۵۴- نیستی تو مگر بشری همانند ما، پس آیتی بیاور اگر از راستگویانی.

۱۵۵- گفت: این ماده شتری است. برای او آبخوردی است و برای شما آبخورد روز معلوم [۱۵۵۴].

۱۵۶- هیچ بدی بدو مرسانید که عذاب روز بزرگ شما را

---

(۱) فارهین: استادانه (طبری)- فارهین: شادی‌کنان. (کشف الاسرار).

(۱۵۵۳) (مِنَ الْمُسَحَّرِینَ) ای: من المخدوعین یعنی از جمله فریفتگانی، و قیل من- المخلوقین المعللین بالطّعام و الشّراب یعنی آدمی هستی که همچون ما نیازمند خوردنی و نوشیدنی.

(راجع به قولهای دیگر رجوع کنید به: تفسیر کبیر امام فخر رازی ج ۲۳ صفحات ۶۰- ۱۵۹ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۵۷).

(۱۵۵۴) تحت لفظی: و لمس مکنید او را به بدی تا آخر ...- (شرب) مصدر است و بمعنی مفعول و در لغت نصیب باشد از آب. میگوید: این ماده شتری است که او را نصیبی است از آب و شما را نصیبی در روزهای معلوم. و گفتند یک روز نوبت ایشان بود و

یک روز نوبت شتر. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۰۴ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۵۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷۵

فراگیرد [۱۵۵۵].

۱۵۷- و او را پی کردند، و پشیمان شدند.

۱۵۸- پس عذاب آنها را در گرفت، بی‌گمان در آن آیتی است و بیشترشان گروندگان نبودند.

۱۵۹- و بیگمان پروردگار تو، همو، عزیز مهربان است.

بخش دهم- قوم لوط فرستادگان خدا را تکذیب کردند ... ص : ۱۷۵

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ... ص : ۱۷۵

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۶۳) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۶۴)

أَ تَأْتُونَ الذُّكْرانَ مِنَ الْعالَمِينَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ (۱۶۶) قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) قالَ إِنِّی لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِی وَ أَهْلِی مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)

فَنَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزاً فِی الْغابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۳)

إِنَّ فِی ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

۱۶۰- تکذیب کردند قوم لوط فرستادگان را.

۱۶۱- آنگاه که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا نمی- پرهیزید؟

۱۶۲- بیگمان من برای شما فرستاده‌یی امینم.

۱۶۳- پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید.

۱۶۴- و من از شما هیچ پاداشی برای آن نمیخواهم و

(۱۵۵۵) (وَ لا- تَمَسُّوها بِسُوءٍ) یعنی: دست به او دراز مکنید به بدی یعنی مزنید و پی مکنید. (تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۱۶۰، چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷۶

پاداش من بر پروردگار جهانیان است.

۱۶۵- آیا نزدیکی میکنید با مردان از اهل عالم؟ [۱۵۵۶].

۱۶۶- و فرومی‌گذارید آنرا که پروردگارتان برای شما از زنان آفرید؟ (نه) بلکه شما قومی هستید که از حد گذرنده‌اید. «۱»

۱۶۷- گفتند: ای لوط اگر بازنه‌ایستی، البته از بیرون شدگان باشی [۱۵۵۷].

۱۶۸- (لوط) گفت: به یقین من دشمن این عمل شما هستم [۱۵۵۸].

۱۶۹- پروردگار من! مرا و خانواده مرا از (وبال) آنچه آنها انجام می‌دهند نجات بده.

(۱۵۵۶) مترجمان تفسیر طبری آیت را چنین ترجمه کرده‌اند: «همی گرد می‌آیید با مردان همچون زنان از جهانیان».

(۱) تحت لفظی: نه بلکه شما قومی از حدّ گذرندگانید.

(۱۵۵۷) یعنی اگر از این سخنان که میگویی و از این امور که ما را بازمی‌داری بازنه‌ایستی البته ترا از شهر بیرون کنیم.

(۱۵۵۸) (مِنَ الْقالِینَ) ای: من المبغضین: یعنی بسبب عمل ناشایست شما که با مردان گرد میایید من با شما و عمل شما دشمنم. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۰۶). تحت لفظی: گفت هر آینه برای عمل شما از دشمنانم.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷۷

۱۷۰- و ما او را و همه خانواده‌اش را نجات دادیم.

۱۷۱- مگر پیرزنی را که در (میان عذاب شوندگان) باقی ماند [۱۵۵۹].

۱۷۲- پس هلاک کردیم دیگران را.

۱۷۳- و بر آنها بارانی بارانیدیم، و چه بد است باران (عذاب) کسانی که بیم داده شدند، (و بدان پند نگرفتند). [۱۵۶۰]

۱۷۴- بیگمان در آن آیتی است و بیشترشان مؤمنان نبودند.

۱۷۵- و به یقین پروردگار تو، همو، عزیز مهربان است.

بخش یازدهم- یاران (ایکه) پیامبران را تکذیب کردند ... ص : ۱۷۷

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ... ص : ۱۷۷

كَذَّبَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۷۹) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۸۰)

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ (۱۸۴) قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵)

وَ ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكاذِبِينَ (۱۸۶) فَأَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كانَ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)

۱۷۶- اصحاب «ایکه» (نیز)

(۱۵۵۹) (إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ) مگر پیرزنی را که- نوشته‌اند زن لوط بود- در جمله ماندگان در عذاب بود، و غابر هم ذاهب بود و هم باقی و اینجا بمعنی باقی است. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۵۸). آورده‌اند که آن زن با لوط بیرون نیامد و گفت: من راضی هستم بمن برسد آنچه که بقوم من میرسد (کاشفی).

(۱۵۶۰) در این آیه میگوید: بر ایشان بارانی بباراندیم- و مراد به آن باران سنگ است که از آسمان بر ایشان ببارید. مطر در رحمت گویند و أمطر در عذاب. و باران عذاب شدگان بد باشد و اندوهناک. (فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ) ای: فساء مطر الّذین انذروا و لم ینتفعوا بالانذار. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۵۷ المصحف المفسّر ص ۴۹۰).

تحت لفظی قسمت اخیر چنین است: پس بد است باران ترسیدگان.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷۸

رسولان را تکذیب کردند.

۱۷۷- چون به ایشان «شعیب» گفت: آیا (از عذاب خدا) نمیترسید؟

۱۷۸- بیگمان من برای شما فرستاده‌یی امینم.

۱۷۹- پس از خدا بترسید و مرا فرمان ببرید

۱۸۰- و من از شما هیچ پاداشی برای آن نمیخواهم و پاداش من بر پروردگار جهانیان است.

۱۸۱- (و) تمام پیمایید پیمانه را، و از کاهندگان (پیمانه) مباشید [۱۵۶۱].

۱۸۲- و وزن کنید بترازویی که راست باشد «۱».

۱۸۳- و چیزهای مردمان را کم مدهید، و در زمین به تباهکاری و (فساد) مروید.

۱۸۴- و بترسید از آنکس

(۱۵۶۱) (مِنَ الْمُخْسِرِینَ) ای: ممّن نقصهم حقوقهم یعنی: مباشید از جمله آنانکه کم پیمایند و کم سنجند و حقوق مردم بایشان تمام ندهند. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۰۹ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۵۹).

(۱) تحت لفظی: و وزن کنید بترازوی راست. [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۷۹

که شما و گروه پیشینیان را بیافرید. «۱»

۱۸۵- گفتند: نیستی تو جز جادو شده‌ای [۱۵۶۲].

۱۸۶- و نیستی تو مگر بشری همانند ما و ما ترا از دروغگویان همی پنداریم. [۱۵۶۳].

۱۸۷- و تو اگر راستگو هستی پاره‌هایی از آسمان بر ما فرو آر [۱۵۶۴].

۱۸۸- گفت: پروردگار من داناتر است بدانچه می‌کنید.

۱۸۹- و (چون) او را تکذیب کردند، عذاب «روز سایه» ایشانرا فراگرفت بیگمان آن عذاب روز بزرگ بود «۲»

---

(۱) ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است: «... و گروه نخستینان را» (صمصام الملک).

(الْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِینَ): الخلق الأوّلین. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۰۸ ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۵۴).

(۱۵۶۲) تحت لفظی: جز این نیست که تو از جادوشدگانی (مِنَ الْمُسَحَّرِینَ) را در شرح آیه ۱۵۳ همین سوره، توضیح کردیم بدانجا رجوع فرمایند.

(۱۵۶۳) (وَ إِنْ نَظُنُّکَ لَمِنَ الْکاذِبِینَ) أی: و ما نحسبک فیما تخبرنا و تدعونا إلیه إلّا ممّن تکذب فیما یقول یعنی: نپنداریم ترا در آنچه در باره آن بما خبر می‌دهی و بسوی آن دعوت می‌کنی مگر از کسانی که دروغ میگویند در آنچه میگویند. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۰۹ و کشف الاسرار، ج ۷ ص ۱۴۸).

(۱۵۶۴) تحت لفظی: پس بیفکن بر ما پاره‌ای از آسمان اگر هستی از راست‌گویان. (ترجمه تفسیر طبری) (... کِسَفاً مِنَ السَّماءِ) ای: قطعا من السّماء. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۰۹).

(۲) می‌گوید: نوح بقوم خویش گفت: «پروردگار من بدانچه میکنید داناترست» و او را تکذیب کردند پس عذاب روز «ظلّه» ایشانرا فراگرفت: برخی گفتند: مراد از «ظلّه» اینست که گرمایی بدان‌ها رسید که آنها را در خانه‌هایشان پریشان کرد، و بر آنها ابری در هیأت سایه پدیدار آمد، پس بدان پناه آوردند و چون همگی در آنجا گرد آمدند صیحه و رجفه ایشانرا فراگرفت و بعضی گفتند از

آن بـدامن کوهی که سبز و خرّم باقی مانـده بود پناه بردند و چون همه آنجا مجتمع گشـتند خدای تعالی آن کوه بر سـر ایشان فرود آورد و همه را در زیر گرفت و هلاک شدند. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۰۹ و ابو الفتوح ج ۸ ص ۳۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۸۰

۱۹۰- بیگمان در آن (کردار و گفته‌ها) آیتی است و بیشتر- شان مؤمن نبودند.

۱۹۱- و پروردگار تو، همو، عزیز مهربانست.

بخش دوازدهم- این وحی بر قلب تو فرود آید ... ص : ۱۸۰

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۱۳] ... ص : ۱۸۰

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِیـلُ رَبِّ الْعالَمِینَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ (۱۹۳) عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْـذِرِینَ (۱۹۴) بِلِسـانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ (۱۹۵) وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ (۱۹۶)

أَ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ آیَةً أَنْ یَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِی إِسْرائِیلَ (۱۹۷) وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلی بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَیْهِمْ ما کانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ (۱۹۹) کَذلِکَ سَلَکْناهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ (۲۰۰) لا یُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّی یَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِیمَ (۲۰۱)

فَیَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَیَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (۲۰۳) أَ فَبِعَذابِنا یَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ (۲۰۵) ثُمَّ جاءَهُمْ ما کانُوا یُوعَدُونَ (۲۰۶)

ما أَغْنی عَنْهُمْ ما کـانُوا یُمَتَّعُونَ (۲۰۷) وَ ما أَهْلَکْنـا مِنْ قَرْیَـةٍ إِلاَّ لَها مُنْـذِرُونَ (۲۰۸) ذِکْری وَ مـا کُنَّا ظـالِمِینَ (۲۰۹) وَ مـا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیاطِینُ (۲۱۰) وَ ما یَنْبَغِی لَهُمْ وَ ما یَسْتَطِیعُونَ (۲۱۱)

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ (۲۱۲) فَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِینَ (۲۱۳)

۱۹۲- و بیگمان آن (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است [۱۵۶۵].

۱۹۳- (که) روح الامین آنرا فرود آورد [۱۵۶۶]

۱۹۴- (فرود آورد) بر دل تو تا مردم را از عذاب بیم دهی «۱».

۱۹۵- (فرو آورد) بزبان عربی آشکار.

(۱۵۶۵) ضـمیر در (إنّه) راجع است بـا قرآن، یعنی این قرآن تنزیـل، فروآورده خـدای جهانیـان است و تنزیـل بمعنی منزل است. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۶۲).

(۱۵۶۶) مراد از «روح الامین» جبرییل است که حامل وحی الهی است.

(۱) تحت لفظی: بر دل تو تا از بیم‌دهندگان باشی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۸۱

۱۹۶- و بیگمان (نام محمد) در نوشته‌های پیشینیان است [۱۵۶۷].

۱۹۷- و آیا بر ایشان آیتی نیامد که آنرا دانایان بنی اسرائیل میدانستند؟ [۱۵۶۸].

۱۹۸- و اگر قرآن را بر غیر عرب فرو میفرستادیم [۱۵۶۹]

۱۹۹- و او آنرا برای آنها میخواند بدان ایمان نمی‌آورند.

۲۰۰- اینچنین، ناباوری

(۱۵۶۷) مراد به لسان در آیه پیش لغت است و برای آن گفت (بر دل تو) که رسول (ص) خواننده نبود، جبرییل بر او میخواند و او بدل فرامی‌گرفت و یاد می‌گرفت. (برای شرح بیشتر این آیت‌ها رجوع فرمایید به تفسیر امام فخر رازی ج ۲۳، صفحات ۸- ۱۶۵، چاپ مصر).

(لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ) یعنی: ذکر این قرآن در کتابهای پیشین هست و گفتند: ذکر محمد (ص) در کتب پیشین هست و هر دو رواست. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۶۳).

(۱۵۶۸) مفسّران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که مشرکان مکه کس فرستادند بجهودان مدینه که چه گویند در محمد و نعت و صفات او؟ ایشان گفتند وقت بعث اوست و ما در تورات نعت و صفت او خوانده‌ایم و این آیتی بود که بر صدق رسول (ص) دلیل بود. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۶۳).

تحت لفظی: آیا نبود برای آنها آیتی که بدانند آنرا علماء بنی اسرائیل.

(۱۵۶۹) تحت لفظی این آیه و آیه بعد: و اگر آنرا بر بعضی از عجمها فرومیفرستادیم پس او میخواند آنرا بر آنها نمیشدند بدان مؤمنان.- میگوید: اگر ما این قرآن را بر بعضی عجمیان پارسی زبان فرومی‌فرستادیم و آنگه رسول ما آنرا بر این عجمیان (بقول ابو الفتوح) و بر قریش (بقول میبدی) میخواند، آنها ایمان نمی‌آوردند و می‌گفتند که ما نمی‌دانیم او چه میگوید، و چنانکه پیشتر هم نوشتیم: اعجمی کسی باشد که تازی نداند گفتن و یا در گفتن فصیح نباشد اگرچه از بلاد عرب باشد. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۶۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۸۲

را در دلهای کافران آوردیم [۱۵۷۰].

۲۰۱- و آنها به قرآن ایمان نمی‌آورند تا (وقتی که) عذاب دردناک را به‌بینند

۲۰۲- پس ناگهان (آن عذاب) فرایشان گیرد و آنها نفهمند [۱۵۷۱].

۲۰۳- و بگویند: آیا به ما مهلت میدهند [۱۵۷۲]

۲۰۴- آیا (در رسیدن) عذاب ما شتاب می‌کنند؟

[۱۵۷۳].

۲۰۵- آیا میدانی اگرچه ما آنها را سالهایی بهره‌مند کنیم «۱»

۲۰۶- و آنچه از عذاب بآنها

(۱۵۷۰) یعنی همچنانکه آنها ایمان نیاوردند، در دلهای مجرمان امت تو نیز ترک ایمان را به این قرآن درآوردیم. راجع به آیه اقوال دیگر هم گفته شده و بحث‌های گوناگون کرده‌اند. (طالبان رجوع کنند به تفسیر کبیر، ج ۲۳ صفحات ۷- ۱۶۹ و تفسیر طبری، ج ۱۹، صفحات ۶- ۱۱۵).

(۱۵۷۱) یعنی عذاب ناگهان و بغتهٔ بر ایشان بیاید در حالی که آنان نمی‌دانند، و حسن بصری (تأتیهم) بصیغه مؤنث خواند یعنی: تأتیهم الساعهٔ بغتهٔ قیامت ناگهان بر ایشان بیاید. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۱۶ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۶۴).

(۱۵۷۲) تحت لفظی:- پس بگویند آیا ما مهلت داده‌شدگانیم؟- یعنی در آنحال پرسند که آیا عذاب از ما دور کنند و مجال دهند تا از شرک برگردیم و باطاعت خدا رویم؟ (طبری، ج ۱۹، ص ۱۱۶). [...]

(۱) تحت لفظی این آیه و دو آیه بعد چنین است: ۲۰۵ پس آیا دیدی که اگر بهره‌مند سازیم ایشانرا سالها ۲۰۶- پس بایشان آید آنچه ایشانرا وعده میدهند. ۲۰۷- نه سود کنند ایشانرا آنچه بهره‌مند بودند.

(۱۵۷۳) تحت لفظی: آیا بعذاب ما شتاب میکنند. گفتند سبب نزول آیت آن بود که کافران گفتند: یا محمد! این عذاب که ما را به آن وعده و تهدید می‌کنی کی خواهد بودن؟ خدای تعالی آیت فرستاد که این کافران بعذاب ما استعجال می‌کنند و شتاب‌زدگی مینمایند؟ (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۶۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۸۳

وعده داده شده، بسویشان بیاید

۲۰۷- (و) آن بهره‌مندی دافع عذابشان نشود.

۲۰۸- ما هیچ قریه‌یی را هلاک نکردیم مگر اینکه آنان را (پیامبرانی) بیم‌دهنده بود [۱۵۷۴].

۲۰۹- برای پند دادن و ما ستمکاران نیستیم «۱».

۲۱۰- و آنرا شیطانها فرود نیاوردند.

۲۱۱- و (این کار) آنها را سزاوار نباشد و نتوانند [۱۵۷۵].

(۱۵۷۴) تحت لفظی: و نه هلاک کردیم هیچ دیهی که نه آنرا بیم‌کنندگان بودند. ترجمه تفسیر طبری- در این آیه و چند آیه پیش میفرماید یا محمد! چه بینی اگر ما ایشانرا در جهان سالها برخوردار کنیم، پس بایشان بیاید از عذاب آنچه بایشان وعده داده میشود و آنوقت آنچه بدان بهره‌ور و برخوردارند بایشان سود ندهد و هیچ قریه و شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه از پیش برای آن ترساننده و بیم‌دهنده‌یی فرستادیم. (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۱۵۴).

(۱) تحت لفظی: پندی است و ما ستمکار نبودیم. ترجمه تفسیر طبری- از آیت چیزی محذوف است یعنی آنچه با ایشان کردیم پندیست و باین معنی ذکر در موضع رفع و خبر است از مبتدائی محذوف مانند: «إنذارنا ذکری.» ترس دادن ما پندیست، قولهای دیگر هم گفته‌اند. (طالبان به کشف الاسرار ج ۷، ص ۱۶۱ رجوع فرمایند).

(۱۵۷۵) میفرماید: هرگز این قرآن را شیاطین فرونیاوردند و آن کار ایشانرا نسزد و آنان را استطاعت آن نباشد. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۱۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۸۴

۲۱۲- بیگمان آنها از شنیدن آن بدورند «۱».

۲۱۳- پس مخوان با خدا معبودی دیگر، که از عذاب شدگان شوی.

بخش سیزدهم- و بیم‌ده خاندان نزدیکت را ... ص : ۱۸۴

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۴ تا ۲۲۷] ... ص : ۱۸۴

وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ (۲۱۴) وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ (۲۱۷) الَّذِی یَراکَ حِینَ تَقُومُ (۲۱۸)

وَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۲۲۰) هَلْ أُنَبِّئُکُمْ عَلی مَنْ تَنَزَّلُ الشَّیاطِینُ (۲۲۱) تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ (۲۲۲) یُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَکْثَرُهُمْ کاذِبُونَ (۲۲۳)

وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ (۲۲۴) أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ (۲۲۵) وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ ذَکَرُوا اللَّهَ کَثِیراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

۲۱۴- و بترسان خویشاوندان نزدیک‌ترت را [۱۵۷۶].

۲۱۵- و فرود آر بال خویش را برای آنکس که از تو پیروی کرد از گروندگان.

۲۱۶- و اگر ترا نافرمانی کردند بگو: به یقین من از آنچه می‌کنید بیزارم.

۲۱۷- و توکّل (بر خدای) عزیز مهربان کن

۲۱۸- آنکس که ترا می‌بیند، آن هنگام که برمی‌خیزی [۱۵۷۷]

---

(۱) تحت لفظی: بیگمان آنها از شنیدن دورشدگانند. یعنی شیطانها بعد از برانگیخته شدن رسول (ص) آنان از شنیدن سخن فرشتگان دورماندگانند و برخی مفسران گفتند: مراد کفار است.

یعنی: کافران قرآن را چنان نتوانند شنید که بدان منتفع و بهره‌مند شوند. (تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۱۷۲ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۱۶۲).

(۱۵۷۶) شرح این آیه را در مقدمه آورده‌ایم.

(۱۵۷۷) مفسران گفتند مراد از (تقوم) در این آیت اینست که ترا ببیند آنگه که بنماز برخیزی و برخی گفتند مراد از قیام در این آیت تعاطی و اقدام و تصرف در کارهاست چنانکه گویند فلان باین کار قیام مینماید. (ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۶۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۸۵

۲۱۹- و (می‌بیند:) گردیدن ترا در میان نمازگزاران [۱۵۷۸].

۲۲۰- بیقین او شنوای داناست.

۲۲۱- آیا شما را خبر کنم که شیطانها بر که فرود میآیند؟

«۱».

۲۲۲- فرود آیند بر هر دروغگوی گناهکار.

۲۲۳- گوش فرا دهند و بیشترشان دروغگویانند [۱۵۷۹]

۲۲۴- و از شاعران، گمرهان پیروی کنند [۱۵۸۰].

(۱۵۷۸) تحت لفظی: و گردیدن ترا در میان ساجدان (وَ تَقَلُّبَکَ) ای: و یری تقلّبک، و نیز می‌بیند گردیدن تو را در میان ساجدان. و گفتند معنی آنست می‌بیند گردیدن ترا در نماز از حالی بحالی یکبار در قیام و یک بار در رکوع و یک بار در سجود. (ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۶۸).

(۱) تحت لفظی آیا شما را خبر کنم بر آنکس که شیطانها فرود آیند.

(۱۵۷۹) تحت لفظی: می‌افکنند گوش را و بیشترشان دروغگویانند- (یُلْقُونَ السَّمْعَ) یعنی شیطانها سمع فرو فکنند و دزدیده از فرشتگان بشنوند، و برای آن کاذب و دروغ زنند که از پیش خود چیزهای دیگر سر هم کنند (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۱۲۶ و ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۶۸).

(۱۵۸۰) تحت لفظی: و شاعران، پیروی ایشان کنند گمراهان. یعنی شاعران را کسانی پیروی کنند که گمراه و جاهلند. مفسران گفتند: چون این آیه فرو آمد (عبد اللّه رواحه) و (کعب بن مالک) و (حسّان بن مالک) پیش رسول آمدند گریان! گفتند: یا رسول اللّه! خدای تعالی در حق شاعران این گفت و ما شاعریم. رسول (ص) گفت! آیات تمام برخوانید: «... إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ...» ایشان دل خوش شدند و روز (غدیر) چون حسان ثابت این شعر را برخواند که:

«ناديهم يوم الغدير نبيّهم بخمّ و اسمع بالرّسول مناديا!

...» تا آخر ابيات، رسول (ص) در باره او گفت: «لا زلت مؤيّدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانك» يعنى: پيوسته بوسيله «روح القدس» مؤيد باشى، بنصرتى كه با زبان در حق ما كردى! (رجوع كنيد به تفسير امام فخر رازى ج ۲۳، صفحات ۴- ۱۷۳ و تفسير طبرى، ج ۱۹، ص ۹- ۱۲۸ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲- ۳۷۱). منوچهرى دامغانى در شكايت از روزگار گويد:

هر كرا شعرى برى، يا مدحتى پيش آورى گويد اين يكسر دروغست ابتدا تا انتهى

گر مديح و آفرين شاعران بودى دروغ شعر حسان بن ثابت كى شنيدى مصطفى

بر لب و دندان آن شاعر كه نامش نابغه است كى دعا كردى رسول هاشمى خير الورى؟

شاعرى عباس كرد و طلحه كرد و حمزه كرد جعفر و سعد و سعيد و سيد ام القرى

ور عطا دادن بشعر شاعران بودى فسوس احمد مرسل ندادى كعب را هديه ردى

(ديوان منوچهرى، چاپ آقاى محمد دبيرسياقى، ص ۱- ۱۴۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۸۶

۲۲۵- آيا نمى‌بينى كه آنها در هر وادى سرگشته مى‌شوند [۱۵۸۱].

۲۲۶- و اينكه آنان ميگويند آنچه را كه نمى‌كنند

۲۲۷- مگر آنكسان كه ايمان آوردند و كارهاى شايسته كردند و خدا را بسيار ياد كردند و پس از آنكه بيداد بر آنها رفت داد خود بگرفتند، و بزودى بدانند آنكسان كه ستم كردند كه بكدام

(۱۵۸۱) (... فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ) آيا نبينى كه ايشان در هر وادى سر در نهند. گفتند مراد آنست كه در هر لغوى خوض كنند و اين جا كنايت از آنكه در هر نوعى از انواع شعر چون: مدح و هجو و غزل و وصف و تشبيه و مبالغه سخن گويند، برخى ديگر گفتند: مراد آنست كه قومى را بباطل مدح گويند و قومى را ناروا بد گويند و هجا كنند و چيزى گويند كه ندانند و در آيت بعد شاعران مؤمنان را از اين حكم استثنا كرد.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۸۷

بازگشتگاه بازمى گردند [۱۵۸۲].

پايان

(۱۵۸۲) (منقلب) محتمل است بمعنى موضع انقلاب و بازگشتن باشد و هم بمعنى مصدرى آن، در تفسير و قرائت اهل بيت آمد كه: «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا (آل محمّد) (ص) أىّ ...» (طبرى، ج ۱۹، ص ۱۲۸ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۷۰). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۸۹

سوره النمل ... ص : ۱۸۹

مقدمه سوره النمل (۲۷) ... ص : ۱۸۹

اشاره

نام اين سوره از آيه ۱۸ آن گرفته شده كه ميفرمايد (آنگاه كه سليمان و لشگريانش به وادى مورچگان رسيدند تا آخر) اين سوره

جمله بمکه فرو آمد دارای ۴۷۹۹ حرف ۱۱۴۹ کلمه در ۹۳ آیه که میتوان آنرا به نه بخش تقسیم کرد بقرار زیر:

بخش نخست- (موسی گفت من آتشی دیدم.) و در این بخش است که چون موسی بدان آتش میرسد ندائی میشنود که من خدای توام و تو عصایت را بیفکن و دست خود را در گریبان خویش بکن تا نورانی و سپید شده بدر آید. (از آیه یک تا آیه ۱۴).

بخش دوم- (ما دانش را بداود و سلیمان دادیم.) و در این بخش است که سلیمان میگوید: ای مردم گفتار مرغان را بما آموختند و از هر نعمتی بما دادند. (از آیه ۱۵ تا آیه ۳۱).

بخش سوم- (آغاز داستان بلقیس) است که هدهد سلیمان در پرواز خود چشمش در زمین یمن بناحیه سبا می‌افتد که در آنجا مرغزار و درختان سبز فراوان می‌بیند و خبر آنرا بسلیمان می‌دهد. (از آیه ۳۲ تا آیه ۳۷).

بخش چهارم- کیست از شما که تخت او را پیش من بیاورد.

این سؤال سلیمان بود که به بزرگان قوم خود گفت و پس از آن گفتگوی سلیمان و بلقیس شروع میشود. (از آیه ۳۸ تا آیه ۴۴).

بخش پنجم- (ما صالح را به قبیله ثمود فرستادیم) برای دعوت مردم بخدای یگانه و گفتگوی او با قوم ثمود و داستان نه نفری که در شهر بودند و فساد کردند و خواستند بر صالح شبیخون بزنند ولی ما آنها و قوم آنها را هلاک کردیم. (از آیه ۴۵ تا آیه ۵۳).

بخش ششم- (سخنان لوط با قومش) و ارشاد و هدایت آنها و بازداشتنشان از کارهای زشتی که میکردند که سر انجام هدایت او را نپذیرفتند و دچار عذاب الهی شدند و باران سنگ بر آنها بارید. (از آیه ۵۴ تا آیه ۵۸).

بخش هفتم- (آیا کیست که بساط آفرینش گسترد؟) و آسمان‌ها و زمین را بوجود آورد و شما را دوباره زنده میکند؟ (از آیه ۵۹ تا آیه ۶۶).

بخش هشتم- (ناباوران گفتند ...) چون ما و پدرانمان خاک شویم آیا ما را از گور بیرون آورند؟ (از آیه ۶۷ تا آیه ۸۲).

بخش نهم- (روزی که در صور دمیده شود) و مردم با بدیها و خوبیهای کارهایشان بدرگاه خدا حاضر شوند. (از آیه ۸۳ تا آیه ۹۳).

در این سوره از موسی و قوم او و از لوط و قوم او و بیشتر از آنها از داود و سلیمان سخن رفته است. ما در سوره ۲۱ (الانبیاء) شمه‌یی از داود و سلیمان نوشتیم [۱].

۱- مجلد دوم همین تفسیر، صفحات ۶۶۶ تا ۶۷۱. طالبان بدانجا رجوع فرمایند.

اینجا تنها دو قسمت از قصه سلیمان و داود را که در آنجا وعده کرده‌ایم و باقی مانده می‌آوریم، و داستان شگفت ایندو پیامبر را بپایان می‌بریم.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۹۰

(قصه سلیمان و داود) ... ص : ۱۹۰

قوله تعالی (وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ) میراث برد سلیمان از داود ملکت و گفته‌اند، خلافت. وراثت سلیمان ملکت و خلافت را آن بود که جبریل (ع) نامه‌ای آورد مختوم از خدای بداود و گفت: هر که از فرزندان تو این مختوم برخواند خلیفت تو او بود.

و داود را آن وقت بیست پسر بود کهین ایشان سلیمان بود. داود آن نامه را بر نوزده پسر خویش عرضه کرد کس بنه دانست. داود نومید شد. جبریل گفت: تو فرزند دیگری داری؟

گفت: دارم لکن خردست، ببازی مشغول است، خواندن این نه کار اوست.

مادر سلیمان، بتشایع، گفت: با من عهد کرده‌ای که اگر مرا پسری بود، ولیّ تو بود (فأین العهد؟) سلیمان را بخواند و آن نامه بر وی

عرضه کرد. سلیمان در مهر آنرا برخواند حرفا بحرف به الهام سماویّ. داود بدانست که او خواهد بود خلیفت وی. در آن نامه پندها و حکمتها و مسألتها بود، سلیمان همه را بیان کرد آنگه داود مهر نامه بگشاد همچنان بود در آنجا نبشته، حرفی خلاف نه. و خدا داناتر است.

آنگه داود سلیمان را بسرای حکم فرستاد و حکمای بنی اسرائیل را گفت:

در روید و او را بمسایل تجربه کنید.

پیران در رفتند و مسایل بررسیدند. همه را جواب صواب بازداد. آنگه کهلان در رفتند مسأله‌های بسیار بررسیدند، همه را جواب داد. آنگه جوانان در شدند و می‌پرسیدند و سلیمان جواب می‌داد، در آن میان بخندید ایشان آن خنده از وی نپسندیدند، آنگه همه بیرون آمدند. داود بررسید که چگونه یافتید پسر مرا در علم؟

گفتند: سخت عالم و بزرگوار و سخت شایسته خلافت را.

داود گفت: هیچ عیب دیدید بر وی؟

پیران گفتند: البته.

کهلان گفتند: البته.

جوانان گفتند: ما یک عیب دیدیم و آن، این بود که در میان علم گفتن بخندید و آن جای خنده نبود و خنده نه در موضع ناصواب باشد.

داود گفت او را: آنچه بود که در چنان وقت بخندیدی؟

سلیمان عذر آن بنمود گفت: یا خلیفهٔ اللّه، آن خنده من از آن بود که من علم میگفتم به الهام الهی در آن میان موران بر کاز (سقف) می‌رفتند. دو مور فراهم رسیدند.

یکی دیگری را گفت: بهوش، تا خاک بر خلیفت خدای نریزی که خاطر او شوریده گردد. من آن بشنیدم مرا عجب آمد. من از آن تعجب بخندیدم آنگه داود وی را ولیّ عهد خویش کرد.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۹۱

حدیث مور و حشمت سلیمان ... ص : ۱۹۱

و آن آن بود که سلیمان را شادروانی بود، بر آن شادروان خیمه‌ای، در آن خیمه تختی، از راست او کرسی زرین نهاده علما را و از چپ او کرسی سیمین نهاده ندما را.

سلیمان بر تخت، و علما و ندما بر کرسیها و دیگر آدمیان در پیش وی بیستادی و پریان بر عقب ایشان و دیوان گرد بر گرد ایشان، فریشتگان بر اطراف با عمودهای آتشین تا هر دیو یا پری و هر که بی‌فرمان از آن مجلس بازگشتندی، فریشته‌ای او را عمود آتشین بزدی، برجا بسوختی. و مرغان بر سر وی همه پر در پر بافتندی چون چتر سایه داشتندی، باد (رخا) [۲] نرم نرم بزیر آن شادروان درآمدی و آنرا برگرفتی هفت میل در هوا بردی، و بانگ در جهان افتادی خلایق بر بامها آمدی بنظاره آن. باد بدان قوت می‌رفتی و آن شادروان را با همه خلق برداشته می‌برد هفت میل در بالا تا آنجا که سلیمان خواستی فرو آمدی، فریشتگان آسمان بنظاره آمدندی (هنگامی) در آن ملک و جلوه او تعجب می‌نمودی (گفتندی) که آنت بزرگوار بنده‌ای که سلیمان است، خدای تعالی او را (چنان) برکشیده. حق تعالی گفت: ای فریشتگان من، آن برکشیدن من مر سلیمان را از بهر فروتنی او راست که اگر در دل وی یک ذره کبر بودی چنانکه او را بآسمان برمی‌آریم. بزمین فرو بردیمی.

تا روزی بر وادی نمل می‌گذشت موری می‌گفت: ای موران، در خانهای خویش شوید تا لشکر سلیمان شما را فرونکوبد و ایشان

ندانند. باد آن سخن را بگوش سلیمان رسانید، سلیمان بکمارید [۳] و تعجب نمود و آن مور را حاضر کرد گفت: ای مور، از من چرا می‌ترسید که شادروان من در هواست و شما بر زمین آن مور جواب داد گفت: بلی تو در هوائی و لکن ملک دنیا را بقا نیست من ایمن نیم که از نفس تا بنفس ملک تو را زوال آید تو بزیر افتی ما کوفته گردیم. سلیمان آن مور را دید که آن موران را در پیش کرده بسوراخ فرومی‌کرد. گفت: تو ایشانرا کی باشی؟ گفت: من امیر ایشانم. سلیمان گفت: چگونه از پس ایشان می‌روی. گفت: تا اگر مکروهی رسد بمن رسد نه بدیشان، و حقّ رعیت بر امیر این باشد که خود را سپر ایشان دارد. سلیمان را از آن سخن او عجب آمد! سلیمان را از آن حکمتهای وی عجب آمد بگریست آنگاه گفت.

ای رئیس موران حاجت خواه. منذر گفت: حاجت من آنست که ازین معلولی درست گردم، که ویرا یک پای و یک دست و یک چشم بیش نبود، و دیگر حاجت

۲- رخاء، در عربی یعنی: باد ملایم.

۳- کمارید و گماریدن: تبسم کردن.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۹۲

آنست که پیرم جوان گردم و دیر بزیم. سلیمان گفت: من ازین عاجزم. مور گفت:

حاجت بعاجز چرا بردارم؟! و خدا داناتر است.

قصه بلقیس و هدهد ... ص : ۱۹۲

و آن، این بود که هدهد با دیگر مرغان بر زبر سلیمان پر در پر بافته بودندی و سایه می‌داشتندی. چون هدهد غایب شد آفتاب بر سلیمان افتاد از آن سبب او را طلب کرد، و گفته‌اند سبب تفقد وی آن بود که وقت نماز درآمد و آب پدید نبود- و هدهد از هوا فرونگرد تا چهل أرش آب بداند-، سلیمان هدهد را طلب کرد تا بگوید که در آن بیابان آب کجاست نزدیکتر تا مقنّیان فروکنند. چون او را غایب یافت گفت: هر آینه عذاب کنم او را عذابی سخت یا گلوی او ببرم و الا- بمن آرد حجّت هویدا غایب شدن خویش را.

و سبب غایب شدن هدهد آن بود که هدهد دیگر از سبا بیامد هدهد سلیمان باو گفت: تو از کجائی و از کجا می‌آئی گفت: از سبا آمده‌ام. گفت: بچه شغل آمده‌ای؟

گفت: بنظاره ملک سلیمان. گفت: چون می‌بینی ملکت ملک مرا؟ گفت: سخت زیبا، ما را نیز ملکه‌ای است نام وی بلقیس، ملک زیبا دارد و تجمل نیکو تخت عظیم، اگر خواهی که ببینی با من بیا. ایندو هدهد با هم برفتند تا بر سر کوشک بلقیس.

و بلقیس زنی بود در روزگار وی بجمال او کس نبود، و چنین گویند که بلقیس از نسل پریان بود از سوی مادر اما پدرش آدمی بود، شراحیل ملک. بچهل پدر همه ملوک بودند، شراحیل هم کفو خویش زن نمی‌یافت از آدمیان، از پریان بیافت زنی نام وی ریحانه بچهل پدر ملک و ملک‌زاده. وی را بخواست، بلقیس از آن زن آمد.

هدهد نگاه کرد ویرا دید ملک‌وار بر تختی نشسته سی أرش بالا و شست أرش پهنا همه بجواهر و یواقیت نیکو پیوسته، تکیه‌گاه آن از یاقوت و زمرد و زبرجد سبز، در منظری بر سر کوشکی بلند، کنگره‌های آن زر و یاقوت سرخ در برابر خورشید، چنانکه چون آفتاب برآمدی نخست بر آن کوشک تافتی و شعاع خورشید چنان بر آن کوشک افتادی که هر که از شهر بنگریستی پنداشتی که آفتاب از آن کوشک برمی‌آید، و اهل آن شهر همه آفتاب‌پرست بودند، چون آفتاب برآمدی ایشان همه روی بسوی آفتاب کردندی بپرستیدن. و منظر بلقیس قبله ایشان بودی باز آن مانستی که بلقیس را می‌پرستند و وی باز آن همه جمال خود را آراسته

داشتی به انواع زینت، تاج ملکت بر سر و هفت سوار در هر دست مرصع بجواهر و یواقیت و هفت بازوبند بر هر بازوئی مرکب بجواهر و هفت خلخال در هر پای و در هر انگشتی انگشتری ملکانه و مخنقه‌ای از گوهر در گردن چنانکه شعاع آن بر حوالی تخت می‌تافتی، و هفتصد کنیزک با جمال در پیش وی ایستاده با زینت تمام، براقع لطیف پیش روی وی فروگذاشته هر وقت که ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۹۳

برگرفتی جواری و خلایق سجود کردی. هدهد آن بدید بازگشت تا سلیمان را خبر کند.

سلیمان مرغی را که امیر مرغان بود پرسید که هدهد کجاست؟ گفت:

خبر ندارم. چون هدهد از دور آمد ویرا گفت: بر خویشتن ستم کردی که غایب شدی تا خلیفه خدای بر تو خشم گرفت و تهدید صعب کرد، بنگر تا چه حجت داری. هدهد گفت: ایها الامیر، تو غم مخور که من علمی آورده‌ام که سلیمان را آن نیست و وی علم دوستست چون آن از من بشنود خشم او فرونشیند.

آمد تا پیش سلیمان، سلیمان او را گفت: کجا بودی؟ «فقال أحطت بما لم تحط به» گفت: رسیدم آنجا که تو نرسیده‌ای و دانستم آنچه تو ندانسته‌ای و عجب خبری آورده‌ام ترا. سلیمان گفت: هین چه خبرست. هدهد نازی بکرد، گفت: یا خلیفهٔ اللّه، چنین راست نیاید مرا بر مقام عزّ باید نشاند تا علم گویم و تو سمع کنی. سلیمان وی را بر مقام خویش بعز بنشاند گفت: چه خبر؟ هدهد گفت: «وَ جِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ» آورده‌ام بتو از سبا خبری بیگمان: یافتم زنی را که پادشاهی دارد بر قوم سبا و هر چه در باب مملکت بباید دارد و او را تختی بزرگست. یافتم او را و قوم او را سجود می‌کنند آفتاب را و می‌پرستند او را نه خدای بزرگ را، و او را هزار قیل زیر دست است هر قیل صد هزار مرد همه آفتاب پرست. سلیمان گفت: زود که بنگریم تا راست گفتی آنچه گفتی از خبر سبا یا دروغ.

آنگاه سلیمان نامه‌ای نبشت و در منقار هدهد نهاد و گفت: این نامه را ببر و برسان این ببلقیس و قوم او و پس بنگر که جواب بازدهند؟ هدهد بهوا برشد.

در اخبارست که باز در هوا هدهد را دید که بناز پرواز می‌کرد، گفت: ای هدهد، نهمار بلند برشده‌ای و بناز پرواز می‌کنی. هدهد گفت: بلی، زیرا که نام حبیب دارم و نامه حبیب حبیب دارم.

هدهد بر منظر بلقیس فرو آمد، بلقیس در هفتم خانه بقیلوله خفته بود بر هر دری هزار مرد پاسبان. هدهد نامه را بر سینه وی اوگند، وی بیدار نشد. هدهد بر زیر سر او رفرفه‌ای می‌کرد ناگاه وی بیدار گشت. گویند منقار در سینه او زد و او برهنه بود مگر عورت پوشی. چون بیدار شد نامه را دید بر سینه خویش عجبش آمد.

ارکان مملکت را بخواند و هدهد در آسمانه خانه نشسته نظاره می‌کرد. گفت: بمن رسانیدند نامه‌ای بزرگوار که این نامه سلیمان است و ابتداء آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» بنام خدای مهربانست. بلقیس گفت: فال گرفتم از نام سلیمان بسلامت و از نام رحمن و رحیم برحمت.

چون نامه بازکرد در آنجا نبشته بود، آن باید که برتری و گردن کشی نکنید و بمن آیید گرویدگان. بلقیس گفت: ای بزرگان، جواب دهید مرا درین کار که پیش آمد مرا «أشیروا إلیّ فی مشاورتی». (ایشان گفتند: ما خداوندان نیروایم و خداوندان حرب سخت‌ایم، ما سیصد و شصت جاثلیق‌ایم زیر دست هر جاثلیق صد هزار مرد ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۹۴

رعیت، مرد هست و قوت هست و مال هست، و فرمان تراست بنگر تا چه فرمائی ما را، ما فرمان برداریم. بلقیس گفت: بدرستی که پادشاهان چون بعنف در شهری آیند تباهی کنند و بکنند شکوهمندان اهل آن را خواران و همچنین کنند سلیمان و لشگر او اگر در آیند. گفتند: پس صواب چه بینی؟ گفت: فرستنده‌ام بدیشان هدیه‌ای پس نگه کننده‌ام تا بچه چیز بازگردند فرستادگان). اگر سلیمان مال جوید او را بمال خشنود کنیم و اگر دین جوید بنگریم تا رسولان چه خبر بازآرند.

آنگه هدیه‌های نیکو بساخت و رسولان بفرستاد.

در اخبارست که هزار غلام آراسته بتمام‌ترین سلاحی بر اسبان تازی نشاند و هزار کنیزک آراسته بتمام‌ترین زینتی بر هزار استر زینی نشاند، و هزار حلّه هر حله‌ای در تخت سیمین بطناب زرین ببسته، و هزار حقه مشک و هزار حقّه عنبر، و خشت زرین سه أرش پهنا و دو أرش سطبرنای آن، و خشت سیمین هم چند آن، و چهار گوهر که اگر در خانه تاریک یکی از آن بنهادندی روشن شدی، و سه زبرجد سبز چنانکه روشنی آن بر چراغ غلبه کردی. این همه هدیه را، و تجربت را ده غلام در هیئت و زی کنیزکان و ده کنیزک در زی و هیئت غلامان. و غلامان را حجت برگرفت که سخن چون زنان گویند بنرمی تا کس بجای نیارد که شما پسرانید، و جواری را حجت برگرفت که سخن چون مردان گویید جزم تا بجا نیارند که شما دختراناید. و دو گوهر بفرستاد یکی بسفته بسولاخ عجب پیچیده، و یکی ناسفته، و ده مادیان و ده کره بهم مانند، و قدحی تهی.

و نامه جواب بازنبشت که: رسید نامه کریم تو بخواندم و بدانستم آنچه خواسته بودی، تا بنگریم در حدیث تو و دین تو و علم تو. آن ده غلام و آن ده کنیز از هم جدا باید کرد چنانکه ایشانرا برهنه نکنند و دست فرا ایشان نکنند، و ایندو گوهر آنچه سفته است رشته در آن باید آورد، و آنچه ناسفته است، همچنانکه دیگر، سوراخ باید کرد پیچیده، و این بیست اسب مادر را از کره جدا باید کرد، و این قدح را پر آب باید کرد، آبی که نه آب آسمان بود نه آب زمین، تا ما بر علم تو واقف گردیم.

چون رسولان گسیل کرد هدهد بیامد و سلیمان را خبر کرد، و گفته‌اند پریان او را خبر کردند از آمدن رسولان. سلیمان بفرمود تا دویست و بیست هزار سوار آدمی را باد گرفت در هوا تا در هوا مصاف برکشیدند بسلاح آراسته، بر یک دیگر مصاف می‌کردند و حمله می‌بردند، و لشکر شیاطین را از دیگر سو مصاف برکشیدند، علم علم آتش در یک دیگر می‌انداختند، و لشکر پریان در هوا بیستادند طبل و بوق و چنگ می‌زدند. چون رسولان بلقیس آن بدیدند خواست که زهره ایشان بچکد، از هوش می‌شدند و با هوش می‌آمدند تا نزدیک رسیدند بدرگاه. سلیمان فرموده بود تا در راه گذر ایشان خشتهای زرین و سیمین او گنده بودند و جای یک خشت زرین و یک خشت سیمین خالی گذاشته، و جواهر و یواقیت و زبرجد در پای ستوران ریخته. چون رسولان جای آن دو خشت خالی دیدند یک دیگر را گفتند اگر ما ایندو خشت که میبریم نزد سلیمان بریم ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۹۵

جز آن نباشد که ما را متهم کنند که شما این را از آنجا برگرفته‌اید صواب آنست که ما این دو خشت آنجا بنهیم.

چون رسولان بنزدیک سلیمان آمدند و هدایا عرضه کردند گفت: مرا بمال می‌فریبید، آنچه مرا داده است خدای عزّ و جلّ از نبوت و حکمت و ملک و نعمت به از آن که شما را داده است از مال دنیا، من شاد نگردم بهدیه شما، بلکه شما باشید که بهدیه و مال دنیا بنازید و شاد شوید. پس آن هدیه‌ها رد کرد و آن غلامان و جواری را تجربت فرمود تا همه را بر خوان بنشاندند، چون از طعام خوردن بپرداختند آب دست‌شو بدیشان آوردند، هر که آب بر دو دست می‌ریخت و هر دو دست بهم می‌شست دانستند که این غلامست و هر که کنیزک بود بیک دست آب می‌گرفت و دست می‌شست دانستند که کنیزکست. غلامان و جواری را از هم جدا کردند. و اسبان و کرّگان را بر یک آخر بستند، جو در پیش ایشان ریختند، هر چه مادر بود بلب جو سوی کره می‌کرد، بدان نشان مادران از بچگان جدا کردند.

و آن گوهر که رشته در آن می‌بایست آورد دود [۴] را بفرمود تا رشته در آنجا آورد بر خود پیچیده، در آن سوراخ همی‌گشت تا بدیگر سو بیرون آمد، و کرمی را بفرمود تا آن دیگر گوهر را همچنیان بسفت.

و آن قدح که پر آب می‌بایست کرد نه از آب آسمان و نه آب زمین، بفرمود تا اسبان را گرم بتاختند چنانکه عرق ازیشان روان شد آن عرق فرا گرفتند و از آن قدح پر کردند.

پس رسولان را گفت: بازگردید و بلقیس و قوم او را خبر کنید اگر سمعا و طاعهٔ بیایند، و اگر نه هر آینه بشما آرم لشکری که شما را طاقت آن نبود و هر آینه که بیرون آرم شما را از آن شهر سبا خوار شدگان با بندگران.

چون رسولان بازگشتند سلیمان دانست که بلقیس، با حشم وی طاقت نیاورد خواست تا تخت آرد و عقل او را بدان بیازماید، گفت: ای بزرگان، کیست از شما که پیش از آمدن بلقیس تخت او بمن آرد؟ یکی از پریان، گفت: بتو آرم پیش از آنکه تو برخیزی از جایگاه خویش، و آن جایگاه حکومت بود، بامداد بنشستی تا نماز پیشین.

سلیمان گفت: پیش از این خواهم آصف برخیا وزیر سلیمان بود و نام مهین خدای تعالی می‌دانست گفت: من بتو آرم آن تخت را پیش از آنکه چشم برهم زنی. سلیمان گفت:

بیار. آصف هم آنجا سر بر زمین نهاد خدای را بنام مهین بخواند، حقّ تعالی آن تخت را آنجا که بود بزمین فرو برد و یک ماهه راه بطرفة العین پیش سلیمان برآورد.

۴- «دود» عربی است بمعنی «کرم».

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۹۶

سه کرامت خدای عزّ و جلّ از کرامات اولیاء در قرآن یاد کرده، ردّ بر آن گروه که ایشان کرامت اولیاء را انکار کنند: یکی از آن کرامت مریم است «کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً ... الآیة [۵] دیگر کرامت اصحاب کهف «وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ» [۶] سدیگر کرامت آصف چنانکه درین آیت بگفت. [۷]

چون سلیمان تخت بدید گفت: این فضل خدای منست با من. سلیمان گفت:

بگردانید این تخت را تا بنگریم تا راه برد بدان؟

چون بلقیس بیامد او را گفتند: «أَ هکَذا عَرْشُکِ؟» [۸] اینچنین بود تخت تو؟ «قالَتْ کَأَنَّهُ هُوَ» گفتگویی که این آنست، نگفت که این آنست زیرا که عجب داشت که تخت در سبا، در هفتم حصار، در هفتم خانه با چندان حرس گذاشته بود بدین زودی چگونه رسید، و نه گفت که نه آنست زیرا که مانده بود بدان و لکن تغییر کرده بودند، یک پایه آن بیرون گرفته و آنرا پس پیش بنهاده. بلقیس جوابی عاقلانه بازداد که گویی این آنست، تا دروغی گفته نیاید. سلیمان بدانست که وی خردمندست.

بدان فرمان که سلیمان داد در حدیث عرش بلقیس سیادت وی پدید آمد، و بدان اجابت که پری کرد، مهتری او پدید آمد، و بدان احضار که آصف کرد تخت را کرامت و فضیلت او پدید آمد، و بدان تأمّل که بلقیس کرد و گفت: «کأنّه هو» عقل و درایت او پدید آمد، و بدان شکر سلیمان عبودیّت او پدید آمد، همچنین خدای تعالی خبر داد که «الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی [۹] تا بدین علو و رفعت او پدید آید، و در انکار منکر بدعت و ضلالت او پدید آید، و کفر مشبّهه به تشبیه و جهالت پدید آید.

پس بلقیس را فرمود که بگوشک درآید، و از پیش گفته بودند که پای او مانند حمارست، بفرمود تا بر راه او حوض پر آب کردند و ماهیان در روی گذاشتند و زبر آن بآبگینه بتاختند [۱۰] چنانکه هر که بدیدی پنداشتی که آبست.

و سلیمان در صدر نشسته، بلقیس قصد کرد تا پیش وی شود گذرش بر حوض بود او را گفتند: درآی مترس، پای برهنه کرد و پایچه برکشید دو قدم و ساق لطیف پدید آمد خلاف آنکه سلیمان را گفته بودند. سلیمان گفت: این آبگینه است، قدم در نهاد و پیش سلیمان آمد گفت: ای بار خدای من ستم کردم بر خویشتن که دون ترا پرستیدم، و ببرویدم[۱]

با سلیمان بدان خدای که پروردگار جهان و جهانیانست، و ما را پیش ازین حقّی دین سلیمان و معرفت بداده بودند و بودیم ما برویده، و این دانش آنگاه یافت که چشمش بر نام خدای افتاد که «إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ». [۱۲]

۵- آیه ۳۷ از سوره ۳

۶- آیه ۲۵ از سوره ۱۸

۷- در آیه ۴۱

۸- آیه ۴۳

۹- آیه ۵ از سوره ۲۰

(۱۰) «تاختن» بمعنی «با جلا و تابنده ساختن».

(۱۱) «برویدن»- «گرویدن».

(۱۲) آیه ۳۰ نقل از «قصص قرآن مجید»، ابو بکر عتیق نیشابوری، چاپ دکتر یحیی مهدوی، ص ۹۲- ۲۹۵.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۹۷

بقیه شماره (۱۵۸۴) آیه ۴ و آن از اینجا ناشی شده که: خدا چگونه تزیین و آراستن اعمال ناباوران را بذات خود نسبت می‌دهد در حالی که جای دیگر می‌گوید: (فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ) اشاعره و اهل ظاهر گویند: خداست که برای هر عاملی عمل او را می‌آراید.

و مراد از تزیین اینست که در دل او علم بمنافع و لذّات آن اعمال را می‌آفریند، و علم بمضارّ و آفات آنها را نمی‌آفریند. و لیکن معتزله گویند: مراد اینست که امر دینشان را برایشان بیان می‌کند، و آنچه را که باید بدان تمسک کنند. و مقصود اینست که حسن آنها و ثواب آنها را گوشزدشان می‌کند، چه تزیین و آراستن خداوند عمل بندگان را جز این نیست که آنرا به نیکویی و وجوب و نیک سر انجامی وصف کند چنانکه جای دیگر فرمود: (حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ) و معنیّ (فَهُمْ يَعْمَهُونَ) هم می‌رساند که مراد از آیت آنست که آنها از حق عدول می‌کنند، و منحرف می‌شوند از آنچه اعمالشان را تزیین کردیم و بیاراستیم. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۷۹).

بقیه شماره (۱۵۸۶) آیه ۷ چون موسی از نزدیک شعیب بازگشت و در آن بیابان آمد و اهل او حامله بود و شبی تاریک بود، و زن را درد زادن گرفت ابری سیاه برآمد و رعد غریدن گرفت، و گوسفندان برمیدند، و باران باریدن گرفت، موسی (ع) سنگ و آهن که داشت بیرون کرد تا آتش زند، چندانکه جهد کرد هیچ آتش بیرون نیآمد. آتش‌زنه از دست بینداخت از سنگ و آهن آواز برآمد که ما جز بفرمان حقّ بند از آتش برنداریم. او فروماند، ساعتی نگاه می‌کرد از دور آتشی بدید از جانب کوه طور، اهل خویش را آواز داد که آتشی بدیدم از دور. (بِشِهابٍ قَبَسٍ) ای: بشعلهٔ نار. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۷۶). (أَوْ آتِيكُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ) أی: بشعلهٔ نار. و الشّهاب نور کالعمود و کلّ نور یمتدّ مثل العمود یسمّی شهابا. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۱۱).

بقیه شماره (۱۵۸۹) آیه ۱۱ در معنای این آیه سه وجه گفتند:

یکی اینکه مراد به این ظالم موسی است که آن قبطی را کشت سپس توبه کرد، و لیکن این وجه را جز بتأویل نمی‌توان گفت چه در اینصورت باید در کلام محذوفی باشد و آن اینست که: إلّا من ظلم منهم ثمّ بدّل حسنا بعد سوء. دوم آنکه (الا) بمعنی ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۱۹۸

واو عطف است چنانکه شاعر گفت: «و کلّ أخ مفارقه أخوه: لعمر أبیک إلّا الفرقدان».

یعنی: و الفرقدان. سوم آنست (الا) استثناء منقطع است بمعنی لکن یعنی: لیکن هر آنکس که او ظلم کند و آنگه بدل کند بدی را با نیکی و گناه را با توبه، من او را بیامرزم ... دو وجه اول در سیاق تفسیر از وجه سوم نیکوتر است زیرا در اینصورت بر ظاهر خود مانده است. (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۱۹، ص ۱۳۷ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۷۹).

معنی تحت لفظی آیه اینست که: «مگر آنکه ستم کرد، پس بدل کرد نیکویی را پس از بدی، پس بتحقیق من آمرزنده مهربانم.» (ابو الفتوح رازی). ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۰۱

سوره بیست و هفتم النمل- مور بمکه نازل شد بسال نهم بعثت- ۹۳ آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- موسی گفت من آتشی دیدم ... ص : ۲۰۱

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۲۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آياتُ الْقُرْآنِ وَ كِتابٍ مُبِينٍ (۱) هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳) إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)

أُولئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۵) وَ إِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶) إِذْ قالَ مُوسى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ ناراً سَآتِيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جاءَها نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَها وَ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۸) يا مُوسى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

وَ أَلْقِ عَصاكَ فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جَانٌّ وَلَّى مُدْبِراً وَ لَمْ يُعَقِّبْ يا مُوسى لا تَخَفْ إِنِّي لا يَخافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (۱۰) إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱) وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آياتٍ إِلى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ (۱۲) فَلَمَّا جاءَتْهُمْ آياتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۳) وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

۱- طا. سین. این است آیه‌های قرآن و کتابی آشکار.

[۱۵۸۲].

۲- هدایت و مژده است برای مؤمنان [۱۵۸۳].

۳- آنکسان که نماز را بپای می‌دارند و زکوة را می‌دهند و آنها به آخرت یقین دارند.

۴- بی گمان آنکسان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، اعمالشان را بر ایشان بیاراییم، پس آنها سرگردان شوند.

[۱۵۸۴].

(۱۵۸۲) برخی از اقوال مفسران را در معنی این حروف پیشتر یاد کردیم، در این آیه عبد اللّه عباس گفت که: نامی است از نامهای خدای تعالی، به این نام قسم یاد کرد که این آیت‌ها که در این قرآن هست آیه‌های کتابی روشن هست. (مبین) از فعل (أبان) است که هم لازم و هم متعدی است پس هم بمعنی ظاهر و آشکار است و هم بمعنی بیان کننده و آشکار کننده است.

(ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۷۵).

(۱۵۸۳) (هُدىً وَ بُشْرى در محل نصب است بر حال یعنی: هادیة و مبشّرة. (راجع به اقوال دیگر رجوع کنید به: تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۷۷). [...]

(۱۵۸۴) (العمه): التّحیّر. در تفسیر این آیت و آیاتی از این قبیل اشاعره و معتزله بحثهای فراوان کرده‌اند. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۰۲

۵- ایشان آنانند که عذاب بد برای آنهاست و آنها در آخرت زیانکارترانند.

[۱۵۸۵].

۶- و بیگمان تو هستی که قرآن از جانب (خدای) حکیم دانا بتو تلقین میشود.

۷- (یاد کن) که موسی اهل خویش را گفت: بی‌گمان من (از دور) آتشی دیدم، زود باشد که شما را از آن خبری آورم، یا شما را آتشی افروخته بیاورم که شما گرم شوید [۱۵۸۶].

۸- و چون بدان آتش آمد آوازی شنید که: برکت یافته آنکس که در آتش است و آنکس که پیرامون آن است و پاکی خدای راست پروردگار جهانیان [۱۵۸۷].

(۱۵۸۵) در این آیه میفرماید: جزای ایشان آنست که ایشانرا عذاب بد باشد از عقاب دوزخ و آلام پی‌درپی و بدون انقطاع، و ایشان در قیامت زیان‌کارتر باشند، و اولی آن بود که این افعل بر فاعل جعل کننده‌ای: (الخاسرون) چنانکه گفت: «وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» ای: هیّن.

(ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۷۶، چاپ آقای قمشه‌یی).

(۱۵۸۶) (اذ) منصوب است به مضمری که (أذکر) است یعنی: یاد کن ای محمد، چون موسی بکسان خویش گفت ... (تفسیر امام فخر، ج ۲۴، ص ۱۸۰).

(۱۵۸۷) (فَلَمَّا جاءَها) یعنی چون موسی آمد بسوی آتشی که آنرا دید. مفسران گفتند مراد از نار در این آیه نور است چه لفظا و معنی هر دو یکیست و مراد به (من) خدای تعالی است و معنی (بورک) (قدّس) است یعنی منزه است و بزرگوار آن خدایی که در این نور است.

(... بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَها) ای: تبارک من فی النّور، و ذلک هو اللّه سبحانه و من حوله أی: الملائکة. (تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۱۸۲ و ابو الفتوح، ج ص ۳۷۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۰۳

۹- (صدایی شنید):

ای موسی بیگمان منم خدای توانای دانا، «۱»

۱۰- و (تو) عصایت را بیفکن و چون موسی آنرا دید که چون ماری می‌جنبد برگشت و پشت گردانید و بازنگشت.

(خدا گفت) ای موسی مترس که پیغامبران نزد من نترسند [۱۵۸۸]

۱۱- مگر آنکس که ستم کرد سپس نیکویی را به بدی بدل کرد بیگمان من آمرزگار مهربانم [۱۵۸۹].

۱۲- و دست خود را در گریبانت فرو ببر که سپید بیرون

---

(۱) (إِنَّهُ أَنَا) آنچه هست آن منم (کشف الاسرار). «انه انا» یعنی آنکس که با تو سخن می گوید، من هستم. (مجمع البیان) «انه انا» آن منم. (ترجمه تفسیر طبری).

(۱۵۸۸) در این آیه گفت (كَأَنَّها جَانٌّ) و جان ماری کوچک سبک رو باشد و در دگر آیت گفت: (فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ) اژدهایی شد ظاهر ... برای توضیح ایندو آیه به ابو الفتوح نگاه کنید. (وَ لَمْ يُعَقِّبْ) ای: و لم یرجع علی عقبه. و ترس موسی نه از شک بود بلکه از هول منظر آن مار بود خدایش دلداری می‌دهد که پیش من پیامبران نترسند. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۷۹).

(۱۵۸۹) در معنای این آیه سه وجه گفتند. (بمقدمه رجوع کنید).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۰۴

آید بدون «پیسی» با «نه» معجزه بسوی فرعون و قوم او (برو) (و بدان) که آنان قومی نافرمانند. [۱۵۹۰]

۱۳- پس چون آیه‌های روشن ما بر ایشان آمد: گفتند:

این سحری آشکار است.

[۱۵۹۱].

۱۴- ولی بستم و برتری جویی آنها را انکار کردند در حالی که خودشان بدان یقین داشتند. پس بنگر که سر انجام تباهکاران چه باشد؟ «۱»

(۱۵۹۰) (مِنْ غَيْرِ سُوءٍ) یعنی: برص (پیسی). موسی را گفت دست در گریبانت کن تا بیرون آید سفید، بدون بدی و آفت، و مراد به این کلمه «سوء» به اتفاق مفسران «برص پیسی» می‌باشد و این معجزه دیگری از موسی بود که دست در گریبان کردی، آنگه از گریبان برآوردی چندان نور از آن بتافتی که آفتاب را غلبه کردی معجزات دیگر موسی (ع) را پیش از این- در جلد اول همین تفسیر- ذکر کرده‌ایم. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۷۹).

(فِي تِسْعِ آياتٍ) کلام مستأنفی است. و حرف جر در آن به محذوفی تعلق دارد و معنی آنست که: اذهب فی تسع آیات إلی فرعون یعنی برو بسوی فرعون با نه آیت. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۸۴).

(۱۵۹۱) (مُبْصِرَةً) أی: یبصر بها من نظر إلیها و رآها حقیقة، ما دلّت علیه یعنی: تا بنگرد و بصیرت یابد بوسیله آنها هر کس که بدانها بنگرد و آنها را از روی حقیقت به‌بیند.

(طبری، ج ۱۹، ص ۱۳۹).

(۱) (وَ اسْتَيْقَنَتْها): واو حالیه است یعنی این انکار در حالی کردند که نفس ایشان به آن آیات عالم و متیقن بود. نصب (ظُلْماً وَ عُلُوًّا) بر مفعول له است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۰۵

بخش دوم- ما دانش را بداود و سلیمان دادیم ... ص : ۲۰۵

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۳۱] ... ص : ۲۰۵

وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ وَ سُلَيْمانَ عِلْماً وَ قالا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنا عَلى كَثِيرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ وَ قالَ يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶) وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّى إِذا أَتَوْا عَلى وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَةٌ يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقالَ ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ (۲۰) لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۲۱) فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتُها وَ قَوْمَها يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لا يَهْتَدُونَ (۲۴) أَلاَّ يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶) قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبِينَ (۲۷) اذْهَبْ بِكِتابِي هذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا يَرْجِعُونَ (۲۸) قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتابٌ كَرِيمٌ (۲۹)

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلاَّ تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱)

۱۵- و ما به داود و سلیمان دانش دادیم، و آندو گفتند: سپاس برای خداوندی که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خویش برتری داد.

۱۶- و سلیمان از داود میراث برد و گفت: ای مردم، ما را سخن گفتن مرغان آموختند و از هر چیزی بما دادند، بیگمان این همان فضل آشکار است. [۱۵۹۲]

۱۷- و گرد آمدند برای سلیمان لشگریان او از دیو و آدمی و مرغان و آنها را (از پراکندگی) بازمی‌داشتند [۱۵۹۳].

۱۸- تا آنگاه که بوادی مورچگان رسیدند، موری گفت: ای مورچگان! به

(۱۵۹۲) برخی گفتند که مراد از میراث در این آیت، علم نبوت است و لیکن بیشتر مفسران برآنند که حقیقت میراث در مال و ملک باشد. (تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۱۸۶ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۸۴) و مقصود از (هر چیزی را بما دادند) اینست که خدا قدرت مالک شدن و علم و تسخیر آنها را بما عطاء کرد. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۱۴).

(۱۵۹۳) (... یُوزَعُونَ) ای: یکفّون منع کرده می‌شدند. مراد اینست که رئیس هر گروهی ایشانرا منع میکردند و بازمی‌داشتند از اینکه متفرق شوند. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۸۶) و گفتند: معنی یوزعون: یکفّون عن الخروج عن الطّاعة و یحبسون علیها. (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۰۶

مسکنهایتان درآیید، تا شما را سلیمان و لشکریانش درهم نشکنند، و از آن بی‌خبر باشند [۱۵۹۴].

۱۹- پس سلیمان تبسم کرد و از گفتار آن (مور) خندان بود و گفت: پروردگار من مرا الهام ده که بنعمت تو شکر کنم که بر من و بر پدر و مادر من بخشایش کردی و مرا توفیق ده تا کار شایسته کنم که آنرا بپسندی و مرا برحمت خود در میان بندگان نیکوکار خویش درآر [۱۵۹۵].

۲۰- و سلیمان هدهد را بازجست (و نیافت) و گفت:

چه شد که هدهد را نمی‌بینم؟

(۱۵۹۴) (... وادِ النَّمْلِ) قیل: هو واد بالشّام کثیر النّمل. گفتند وادی النمل بشام است و سلیمان یکروز آنجا رسید با لشکری، بر بساط نبود، بر زمین می‌رفت بر پشت اسب، مورچه‌یی گفت،- و گفتند او رئیس و پیشوای مورچگان بود.- ببالای بلندی برآمد و آواز در داد بمورچگان که ای مورچگان! در خانه‌ها شوید که مبادا سلیمان و لشکرش شما را در پای افکنند و ایشان بی‌خبر باشند. گویند باد این سخن بگوش سلیمان رسانید سلیمان از این گفتار بخندید و کس فرستاد و آن مورچه را بخواند، گفت چگونه مورچگان را از ظلم من بترسانیدی و من پیامبری عادلم مورچه گفت: ای رسول خدا من عذر خواستم و بگفتم (وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ) یعنی که ایشان از شما بی‌خبر باشند: (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۸۷ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۸۹).

(۱۵۹۵) (أَوْزِعْنِی) ای: ألهمنی و حرّضنی علی أن أشکر نعمتک الّتی أنعمت علیّ و علی والدیّ. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۴۳).

فَتَبَسَّمَ ضاحِکاً: تحت لفظی: پس تبسم کرد خندان. [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۰۷

آیا از غایبان است؟ [۱۵۹۶].

۲۱- البته او را عذاب کنم عذابی سخت، یا او را سر ببرم یا مرا دلیلی آشکار بیاورد [۱۵۹۷].

۲۲- پس درنگ کرد، نه بسیار، و هدهد گفت: من احاطه یافتم بدانچه که تو بدان احاطه نیافتی؟ و از «سبأ» خبری بتو آوردم خبری یقین [۱۵۹۸].

۲۳- من زنی را یافتم که بر آنها پادشاهی میکند و به او

(۱۵۹۶) تحت لفظی: و بازجست مرغ را و گفت: چه بود مرا که نه بینم هدهد را، چرا بوده است از غایبان؟ (ترجمه تفسیر طبری) در فارسی هدهد را (پوپک) گویند. رودکی گوید: (پوپک دیدم بحوالیّ سرخس: بانگ برآورده به ابر اندرا!) و (تفقّد) در لغت طلب مفقود باشد به استقصاء، و مراد به مرغ، هدهد یا پوپک است.

(ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۹۰).

(۱۵۹۷) مرغ را بازجست و در چگونگی عذاب سلیمان (ع) اختلاف کردند. بعضی گفتند یعنی: پرهایش بکنم و دنبالش بیندازم جایی که خانه مورچه باشد تا او را بگزند و برخی گفتند:

مراد اینست که پرش بکنم و در آفتابش افکنم. (ابو الفتوح، ج ۸ ص ۳۹۱).

(۱۵۹۸) گویند چون سلیمان از غیبت هدهد خبر یافت عقاب را برای آوردنش مأمور ساخت، عقاب او را پیش سلیمان آورد، سلیمان او را گفت: کجا بودی من امروز ترا عذابی کنم که عبرت جهانیان شوی هدهد گفت: ای پیامبر خدا آنروز را یاد کن که تو پیش خدای بایستی سلیمان این بشنید رویش زرد شد، درنگ کرد اما نه بسیار، بل ساعتی اندک. هدهد گفت: علم من محیط شد به چیزی که علم توبه آن محیط نیست و آن خبر یقین همانست که در آیت بعد می‌گوید که زنی دیدم پادشاهی می‌کرد و از همه چیزها پیش او می‌آوردند. (تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۱۴۷ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۹۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۰۸

همه چیز داده شده، و او را تختی بزرگ است

۲۴- من او را و قوم او را یافتم که آفتاب را سجده می‌کردند- نه خدا را، و شیطان اعمال‌شان را بر ایشان آراست، و آنها را از راه (راست) بازداشت پس آنها راه نمی‌یابند «۱».

۲۵- چرا سجده نمی‌کنند خدایی را که در آسمانها و زمین پنهان را آشکار میکند و میداند آنچه پوشیده میدارید و آنچه آشکار می‌کنید [۱۵۹۹].

۲۶- خدا، معبودی جز او نیست، همو پروردگار عرش بزرگ است [۱۶۰۰].

۲۷- (سلیمان) گفت:

خواهیم دید که آیا راست گفتی

---

(۱) تحت لفظی: که جز خدا آفتاب را سجده کردند.

(۱۵۹۹) (أَلَّا یَسْجُدُوا لِلَّهِ ...) تحت لفظی: چرا که نه سجده کنند در کلام تقدیم و تأخیر است و تقدیر اینست که: زیّن لهم الشّیطان أعمالهم لئلّا یسجدوا یعنی شیطان اعمالشان را بر ایشان بیاراست تا سجده بخدا نکنند. (یُخْرِجُ الْخَبْءَ) یعنی: پنهانیها را از ارزاق و باران از زمین و آسمان بیرون میآورد. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۵۰)

(۱۶۰۰) در این آیت اشارتست بدان که پروردگار داننده نهان و آشکارا، مالک و دارنده عرش بزرگ است. (طبری، ج ۱۹، ص ۱۵۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۰۹

یا از دروغ‌گویان هستی؟

[۱۶۰۱].

۲۸- پس این نامه مرا ببر، و آنرا بسوی ایشان بیفکن، آنگاه از آنها روی بگردان، پس بنگر آنها چه جواب میدهند؟

۲۹- (بلقیس) گفت:

ای گروه بزرگان! (اینک) نوشته‌یی گرامی بسوی من افکنده شد.

۳۰- بی‌شک آن نامه از سلیمان است و (آن) بنام خداوند بخشنده مهربان است،

۳۱- (و) اینکه بر من برتری مجویید و گردن نهادگان پیش من بیایید.

بخش سوم- آغاز داستان بلقیس ... ص : ۲۰۹

[سوره النمل (۲۷): آیات ۳۲ تا ۵۳] ... ص : ۲۰۹

قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي ما كُنْتُ قاطِعَةً أَمْراً حَتَّى تَشْهَدُونِ (۳۲) قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي ما ذا تَأْمُرِينَ (۳۳) قالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً وَ كَذلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴) وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَناظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵) فَلَمَّا جاءَ سُلَيْمانَ قالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمالٍ فَما آتانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ (۳۷) قالَ يا أَيُّهَا الْمَلَؤُا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸) قالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِكَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹) قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) قالَ نَكِّرُوا لَها عَرْشَها نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لا يَهْتَدُونَ (۴۱)

فَلَمَّا جاءَتْ قِيلَ أَ هكَذا عَرْشُكِ قالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَ أُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲) وَ صَدَّها ما كانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّها كانَتْ مِنْ قَوْمٍ كافِرِينَ (۴۳) قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ ساقَيْها قالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِيرَ قالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۴۴) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذا هُمْ فَرِيقانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قالَ يا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

قالُوا اطَّيَّرْنا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ قالَ طائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷) وَ كانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ (۴۸) قالُوا تَقاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۴۹) وَ مَكَرُوا مَكْراً وَ مَكَرْنا مَكْراً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۵۰) فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱)

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خاوِيَةً بِما ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲) وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ (۵۳)

۳۲- (بلقیس) گفت:

ای بزرگان! مرا در کارم فتوی دهید من هرگز بدون مشورت شما کاری فیصل ندادم «۱».

۳۳- گفتند: ماییم

(۱۶۰۱) (قالَ سَنَنْظُرُ ...) سلیمان گفت تا بنگریم این را که گفتی (من احاطه دارم بدانچه تو احاطه نداری) راست است یا دروغ. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۹۶)

(۱) تحت لفظی: گفت: ای بزرگان! مرا در کارم فتوی دهید من هرگز برنده کاری نبودم مگر اینکه شما حاضر بودید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱۰

خداوندان قوت و خداوندان کارزار سخت، و فرمان‌تر است پس بنگر تا چه فرمایی؟ [۱۶۰۲].

۳۴- (بلقیس) گفت:

به یقین پادشاهان چون به قریه‌یی درآیند آنرا خراب کنند و عزیزان آنرا خوار نمایند و این چنین کنند. [۱۶۰۳]

۳۵- من برای آنها هدیه‌یی میفرستم، و می‌بینم که فرستادگان (چگونه و) با چه چیز بازمیگردند [۱۶۰۴].

۳۶- و چون (رسول بلقیس) آمد، (سلیمان باو) گفت: آیا شما مرا بمالی مدد می‌کنید، در حالی که آنچه خدا مرا داد به از آن (چیز) است

(۱۶۰۲) (... أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ) ایشان گفتند: ما خداوندان قوتیم و خداوندان شجاعتیم و مردان کارزاریم. و فرمان تراست اگر جنگ فرمایی یا انقیاد ما همان کنیم بنگر و دراندیش تا چه فرمایی؟ (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۹۸ و تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۹۵)

(۱۶۰۳) در این آیت سر انجام بدو وخیم حرب و جدال را بیان میفرماید و آن اینست که بلقیس می‌گوید پادشاهان چون بشهری وارد شوند آن شهر بقهر و غلبه تباه کنند، و عزیزان شهر را ذلیل و خوار سازند آنگاه فرمود: (وَ كَذلِكَ يَفْعَلُونَ)، اختلاف کردند در اینکه این بخش از آیه، سخن خداست یا سخن بلقیس؟ بیشتر مفسران بر اینانند که سخن بلقیس است و آنرا جهت تأکید حال ملوك ذکر کرد. (تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۱۹۶)

(۱۶۰۴) در این آیه از قول بلقیس میفرماید: رأی من آنست که هدیّه بسازم و به او فرستم و احوال او به آن هدیه امتحان کنم اگر آنرا قبول کند پادشاه است و اگر نپذیرد پیامبر است که جز به اسلام و انقیاد راضی نشود. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۹۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱۱

که شما را داد، بلکه (این شما هستید که) به هدیه خویش شاد می‌شوید [۱۶۰۵].

۳۷- (سلیمان برسول بلقیس گفت): بسوی آنها بازگرد، ما البته بر آنها لشکریانی بیاوریم که آنها را بدان قدرت مقابله نباشد و آنها را از آنجا بخواری بیرون می‌کنیم، و آنها ذلیل شدگان باشند.

۳۸- (سلیمان) گفت:

ای گروه بزرگان! کیست از شما که تخت آن زن را پیش من آورد پیش از آنکه آنها گردن نهاده پیش من آیند؟ [۱۶۰۶].

۳۹- دیوی (زورمند

(۱۶۰۵) سلیمان هدیّه را ردّ کرد و در جواب فرستادگان بلقیس گفت: بروید و این هدیه‌ها ببرید و او را بگویید که غرض من نه مالست و حطام دنیا، چه خدا آنچه مرا داده از هدایای شما بهتر است غرض من آنست که او و بزرگان قومش به دین و طاعت من درآیند اگر آمدند مراد حاصلست و اگر نه لشکر فرستم به ایشان که طاقت آن ندارند، ایشانرا از شهرهای خود بدر آرم و اسیر و خوارشان کنم. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۰۱).

(۱۶۰۶) در سبب اینکه چرا سلیمان خواست عرش بلقیس را پیش از آمدنش نزد او آورند، اختلاف کردند. بعضی گفتند: برای آن اینکار کرد که دانست اگر او اسلام بیاورد مالش بر او حرام شود خواست تا تخت و سریر او بردارد بر سبیل غنیمت و او کافر است تا او را حلال باشد، برخی گفتند: برای آن کرد که خواست عقل و تمییز بلقیس را امتحان کند تا چون او حاضر آید او عرش را منکر و دگرگون کند و گوید: آیا این عرش تست؟ ... و لیکن درست آنست که غرض او آن بود که معجزی باشد خارق عادت و آنرا برای بلقیس آیتی بر رسالت و نبوت خویش گیرد.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۰۲ و تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۱۹۷)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱۲

گستاخ) از جنیان گفت:

من آنرا پیش تو آورم پیش از آنکه از جایگاه خود برخیزی و بی‌گمان من بر آن توانای امینم. [۱۶۰۷]

۴۰- آنکس که نزد او دانشی از کتاب (الهی) بود گفت: من آنرا نزد تو آورم پیش از آنکه چشم بر هم زنی. و چون (سلیمان) آنرا پیش خود (حاضر) دید، گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌گزارم یا ناسپاسم.

و هر کس شکر کرد، جز این نیست که برای خود شکر کرد و هر کس ناسپاسی کند بیگمان پروردگار من بی‌نیاز بزرگوار است [۱۶۰۸].

(۱۶۰۷) (وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ) یعنی من در حمل و آوردن تخت جواهر او هم توانایم و هم در حفظ جواهر و زر آن امین هستم و در آن خیانت نکنم و به امانت بتو رسانم. (کاشفی- مجمع البیان) [...]

(۱۶۰۸) (قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ) گفت آنکس که نزد او دانشی از کتاب بود و خلاف کردند که او که بود. بعضی گفتند: جبرییل بود، بعضی گفتند فرشته‌یی از فرشتگان، و اغلب مفسران گفتند: آصف برخیا بود و او از جمله صدیقان بود و وصی سلیمان (ع) بود و نام مهترین (اسم اعظم) خدای نزد او بود. سلیمان را گفت: چشم بزن پیش از آنکه مردی از آنجا بتو آید من عرش پیش تو آرم. (قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ) در او چند قول گفتند، یکی اینست که تعبیری است از سرعت عمل بر سبیل مبالغت. (فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا ...) در کلام محذوفی است و در تقدیر چنین است که: فأتاه به علی ما قال یعنی: آنرا برای سلیمان آورد چنانکه گفته بود و سلیمان چون حال بر این منوال دید گفت: اینها همه از فضل خدا بر من است و من باید شکر او بکنم ... (تفسیر امام فخر، ج ۲۴، ص ۱۹۸ ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۰۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱۳

۴۱- (سلیمان) گفت:

تخت او را برایش دگرگونه کنید تا بنگریم که آیا او درمی‌یابد یا از کسانی خواهد بود که در نمی‌یابند «۱».

۴۲- پس چون (بلقیس نزد سلیمان) آمد او را گفتند:

آیا تخت تو اینچنین بود؟ گفت:

گویی این همانست، و پیش از آن بما دانش دادند و از گردن نهادگان بودیم [۱۶۰۹].

۴۳- و (سلیمان) او را (بلقیس را) از آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بازداشت. و بیگمان

---

(۱) (نَکِّرُوا ...) أی: غیّروا. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۱). یعنی تخت او را چنان دگرگونه کنید که او آنرا نشناسد.

(۱۶۰۹) چون بلقیس نزدیک سلیمان آمد و سریر خویش دگرگونه دید، سلیمان او را گفت: آیا عرش تو همچنین بوده است؟ بلقیس گفت پنداری خود آنست و برای آن بطریق شک گفت که دگرگون کرده بودند، (وَ أُوتِینَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها). در اینکه این کلام، از سخن و قول کیست خلاف کردند. برخی گفتند: سخن سلیمان است که می‌گوید ما را علم دادند به بلقیس و به احوال او پیش از آمدنش بوحی از نزد خدای تعالی. گروهی گفتند: این قول بلقیس است چون عرش خود آنجا دید و او را معلوم شد که عرش، عرش اوست گفت: ما را علم دادند پیش از این حالت از نبوت سلیمان بسبب آن آیات که در هدهد و خبر دادن او در باره سلیمان دیدیم، و ما پیش از این به او ایمان آورده بودیم. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۰۰ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۰۵)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱۴

او از گروه کافران بود [۱۶۱۰].

۴۴- (بلقیس را) گفتند:

به کوشک درآی! پس چون آنرا دید، پنداشت که آبی ژرف است و ساقهای (پای) خویش برهنه کرد. (سلیمان) گفت: (این) کوشکی است که (فرش کف آن) از آبگینه‌هاست.

(بلقیس) گفت: پروردگار من، من به خود ستم کردم (که آفتاب پرستیدم) و (اکنون) با سلیمان به خداوند پروردگار جهانیان گردن نهاده‌ام. [۱۶۱۱]

۴۵- و (ما) بسوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که (گفت): خدای را بپرستید، پس آنگاه ایشان دو گروه شدند که

(۱۶۱۰) یعنی سلیمان، بلقیس را از عبادت آفتاب و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بازداشت.

در این آیه «ما» در محل نصب است بیکی از دو وجه زیر، یا بتعدیه «صدّ» بدو مفعول مانند منع و حرم و با بتقدیر حذف حرف جرّ، و تقدیر چنین است که: «و صدّها سلیمان عمّا کانت تعبد» چنانکه جای دیگر گفت: «وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ» ای: من قومه. (راجع به اقوال دیگر و اطلاع بیشتر رجوع کنید به تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۱۷۱ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۰۵).

(۱۶۱۱) تحت لفظی: این کوشکی است که هموار و لغزان شده‌اند آبگینه‌ها.

سلیمان امر کرد تا قصری بنابر آنچه خدای تعالی وصف فرمود بنا کنند و جن ترس داشتند از اینکه سلیمان او را تزویج کند لذا خواستند تا از او مانع شوند. پس گفتند: پای او پای درازگوش را ماند!، و مادرش از جن بوده. سلیمان خواست تا بداند حقیقت آنچه جن به او خبر داده‌اند چیست؟ به امر سلیمان خانه‌یی از آبگینه بساختند و از زیرش آب روان کردند که چون نگاه می‌کردی به دریا می‌مانست سلیمان به ساق او نظر کرد و عیبی ندید تا آخر ... (طبری، ج ۱۹، ص ۱۶۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱۵

(باهم) خصومت همی‌کردند «۱»

۴۶- (صالح) گفت:

ای قوم من! چرا ببدی پیش از نیکی شتاب میکنید؟ چرا از خدا آمرزش نمی‌خواهید تا مگر بر شما ببخشاید؟ [۱۶۱۲].

۴۷- آنها گفتند، ما بتو و بکسانی که با تو هستند فال بد زدیم. (او) گفت: شگون بد شما نزد خداست، بلکه شما گروهی هستید که آزموده می- شوید [۱۶۱۳].

۴۸- و در شهر نه طایفه بودند که در زمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند [۱۶۱۴].

---

(۱) میفرماید: ما بسوی قوم ثمود- برادر نسبی نه دینی ایشان- صالح را فرستادیم ایشان دو گروه شدند یکی مؤمن و مطیع به صالح گروه دیگر عاصی و کافر و ایندو گروه با هم ستیزه می‌کردند. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۱)

(۱۶۱۲) مراد از (سیئه) در این آیه بلاء و عقوبت و مقصود از (حسنهٔ) عافیت و رحمت است میگوید: ای قوم من چرا عافیت و رحمت نمی‌طلبید و عذاب و عقوبت می‌خواهید؟

(ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۱)

(۱۶۱۳) قوم صالح به او گفتند: ما بتو فال بد گرفتیم و به آنانکه با تواند، و این برای آن گفتند که این سال باران کم آمد، ایشان گفتند این بشومی صالح است که ما در قحط افتادیم! صالح گفت: فال بد شما یعنی عمل شما که شومی قحطی را بسوی شما آورد عبارت از کفر و معصیت شما بود و آن بنزدیک خداست و شما گروهی هستید که به خیر و شر آزموده و امتحان شوید. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۱)

(۱۶۱۴) برخی از مفسران گفتند: در این آیت مراد به نه رهط، نه تن هستند که ناقه را پی کردند و بخدا کافر شدند. (تفسیر محمد

بن جریر طبری، ج ۱۹، ص ۱۷۲)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱۶

۴۹- (در میان خود) گفتند: بخدا سوگند بخورید که به صالح شبیخون بزنیم سپس به ولیّ (خون) او بگوییم که:

ما شاهد (قتل او) و محل قتل کسان او نبودیم و ما راست می گوییم «۱».

۵۰- و آنها مکر کردند مکر کردنی، و ما مکر کردیم مکر کردنی، و آنها نمیدانستند.

۵۱- پس بنگر که سر انجام مکرشان چگونه بود و بیگمان ما آنها و قومشان را هلاک کردیم

۵۲- پس اینست (که) خانه‌هایشان ویران مانده بسبب آن ستم‌کاری که کردند، بیگمان در آنچه (با ثمودیان کردیم) آیتی است برای گروهی که می‌دانند. [۱۶۱۵]

۵۳- و رهانیدیم آنکسان را که ایمان آوردند، و پرهیزگاری کردند.

---

(۱) و گفتند: که سوگند خوریم بخدای که شبیخون کنیم بر او و کسان او پس گوئیم خویشان او را که نه حاضر بودیم ما هلاک کردن اهل او را و بیگمان ما راستگویانیم. (ترجمه تفسیر طبری)

(۱۶۱۵) (بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً) یعنی خانه‌های آنها در زمین حجر خالی و خراب مانده.

(کشف الأسرار.)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱۷

بخش چهارم- سخنان لوط با قوم خود ... ص : ۲۱۷

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۹] ... ص : ۲۱۷

وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴) أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵) فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۵۶) فَأَنْجَيْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِينَ (۵۷) وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۵۸)

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذِينَ اصْطَفى آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹)

۵۴- و (یاد کن) لوط را آنگه که بقوم خویش گفت:

آیا شما کار زشت می‌کنید و (زشتی) آنرا می‌بینید؟ [۱۶۱۶]

۵۵- این شمایید که بجای زنان با مردان نزدیکی می‌کنید، از روی شهوت، و شمائید گروهی که نادانی می‌کنید.

[۱۶۱۷].

۵۶- پس جواب قوم او جز این نبود که گفتند: بیرون کنید دودمان لوط را از قریه خودتان. آنان مردمانی هستند که پاکی همی‌طلبند. [۱۶۱۸].

۵۷- پس او را و اهلش را رهانیدیم- مگر زنش را-

(۱۶۱۶) (وَ لُوطاً) نصب لوطا بتقدیر فعلی محذوف است که یا (و أرسلنا لوطا) است و یا (و اذکر لوطا) یعنی: (و فرستادیم لوط را) و یا: (و یاد کن لوط را ...) وقتی که گفت: شما کار زشت یعنی لواط می‌کنید، واو حالیه است یعنی در حالی که شما می‌بینید. (ابو

الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۳)

(۱۶۱۷) در این آیه، اتیان بمعنی مواقعه و گرد آمدن و نزدیکی است عرب گوید:

أتیت المرأة إذا أوقعتها. (طبری، ج ۱۹. ص ۱۷۵ ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۳)

(۱۶۱۸) جواب ایشان در برابر نیکخواهی و هدایت لوط جز این نبود که گفتند: لوط و قومش را از شهر بیرون کنید چه او و یارانش مردانی هستند که پاکیزگی می‌جویند و گرد این کارها- که لواط باشد- نمی‌گردند. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۴) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱۸

که تقدیر کردیم او (در عذاب) بماند. [۱۶۱۹]

۵۸- و بر آنها بارانی (از سنگ) فرود آوردیم، و چه بد است باران (این) بیم کردگان.

۵۹- بگو: ستایش خدایراست و سلام بر بندگان او که آنها را برگزید. آیا خدا بهتر است یا آنچه (برای او) شریک می‌گیرند؟

بخش پنجم- آیا کیست که بساط آفرینش گسترد؟ ... ص : ۲۱۸

[سوره النمل (۲۷): آیات ۶۰ تا ۶۶] ... ص : ۲۱۸

أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰) أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنْهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حاجِزاً أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۶۱) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ تَعالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳) أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۶۴)

قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ ما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۶۵) بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ (۶۶)

۶۰- یا آنکه آسمانها و زمین را بیافرید؟ و برای شما از آسمان آبی فرود آورد، تا با آن بوستانهای شاداب برویاندیم (در حالی که) شما را یارای آن نباشد تا درختش را برویانید. آیا با خدا معبود (دیگری) هست؟ (نه)

(۱۶۱۹) می‌گوید: ما لوط را و اهل دین او را رهانیدیم مگر زن او را و چنان مقدر کردیم که از جمله باقیان باشد در عذاب. و غابر هم ماضی معنی دارد و هم باقی. باید توجه داشت که اگرچه زن لوط از جمله لواطکاران نبود لیکن کافره بود و بفعل کافران راضی بود و بوسیله خبر دادن اخبار فرود آیندگان در منزل لوط به او خیانت می‌کرد. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۱۱ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۱۹

بلکه آنها گروهی هستند که (از راه حق) عدول می‌کنند [۱۶۲۰].

۶۱- یا آنکه زمین را آرامگاه کرد، و میان آن جوی‌ها قرار داد و برای آن (کوههای) استوار ساخت و میان دو دریا حاجزی قرار داد، آیا معبود (دیگری) با خدا هست؟

(نه) بلکه بیشتر ایشان نمی‌دانند.

[۱۶۲۱].

۶۲- یا آنکه درمانده را اجابت می‌کند چون او را بخواند و رنج (و ناخوشی) را دور کند و شما را جانشینان

(۱۶۲۰) برخی اهل معانی گفتند: در آیه حذفی و اضماری هست و تقدیر آنکه‌ا إلهکم- خیر أمّن خلق السماوات و الأرض خدایان شما بهترند یا آن خدای که آفریدگار آسمان‌ها و زمین است و برای شما از آسمان آبی فرود آورد، و علت التفات و آمدن از غایب به متکلم اینست که شبهه‌یی نیست در اینکه خالق آسمانها و زمین و آورنده باران جز او نیست علت دیگر آنست که انسان شاید بگوید:

من بذر می‌افشانم و آبیاری می‌کنم و در بالیدن آن من او را یاری می‌دهم پس رویاننده درخت و گیاه منم، برای رفع این احتمال از لفظ غایب به متکلم آمد و کار را بخویشتن نسبت فرمود. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۰۶) (بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُونَ) أی: یشرکون باللّه و قیل معناه: یعدلون عن الحقّ یعنی بخدا شرک می‌آورند و گفتند معنایش اینست که از حق عدول می‌کنند و برخی گفتند که معنی آنست با خدا عدل و مثل می‌گیرند. (تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۳ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۵).

(۱۶۲۱) (وَ جَعَلَ بَیْنَ الْبَحْرَیْنِ حاجِزاً) یعنی: میان دو دریا یعنی دریای شیرین و شور مانع و حائلی قرار داد تا بهم نیآمیزند چنانکه جای دیگر گفت: «بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ». و گفتند:

مراد به این مانعها جزیره‌هاست که در دریاها باشد. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۵)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲۰

(یکدیگر در) زمین قرار میدهد، آیا معبود (دیگری) با خدا هست؟ اندکند کسانی که پند می‌گیرند [۱۶۲۲].

۶۳- یا آنکه شما را در تاریکی‌های صحرا و دریا راه نماید؟ و آنکه بادها را مژده دهنده رحمت (خود) میفرستد، آیا معبود (دیگری) با خدا هست؟ برتر است خدا از آنچه برایش انباز گیرند [۱۶۲۳].

۶۴- یا آنکه آفرینش را آغاز می‌کند سپس آنرا بازمی‌گرداند و آنکه شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ آیا معبود (دیگری) با

(۱۶۲۲) خدای تعالی در این آیت میفرماید: آیا آنچیزهایی که بخدا شریک قرار می‌دهید بهتر است یا آنکس که درمانده حال بضرورت رسیده را اجابت می‌کند وقتی که او را می‌خواند؟

و زیان نازل شده بر او را بازمی‌برد و شما را خلیفگان زمین می‌کند و جانشین گذشتگانتان قرار می‌دهد.

و در (قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ) دو قول گفتند یکی آنکه (ما) مصدریست یعنی: قلیلا تذکّرکم دو دیگر آنکه زیادت باشد یعنی: تذکّرون قلیلا. (تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۲۰۹ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۶)

(۱۶۲۳) (وَ مَنْ یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً) در این قسمت از آیه برخی (بشرا) خوانند یعنی:

مبشّرات بشارت دهندگان. و در برخی مصاحف (نشرا) خواندند یعنی: ناشرهٔ بازکننده و پراکننده و باردار کننده. و گفتند: مراد از (بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ) باران است، چه بیشتر وقت‌ها که باران می‌خواهد بیاید پیش از او باد می‌آید. (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۰، ص ۴ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۶)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲۱

خدا هست؟ بگو: حجّت خود را بیاورید اگر راستگویانید.

۶۵- بگو: آنانکه در آسمانها و زمین‌اند- جز خدا- غیب را نمیدانند و نمیدانند که چه وقت برانگیخته می‌شوند.

[۱۶۲۴].

۶۶- نه، بلکه دانش ایشان در امر آخرت قاصر است و در آن شک دارند و بدان نابینایند [۱۶۲۵].

بخش ششم- ناباوران گفتند ... ص : ۲۲۱

[سوره النمل (۲۷): آیات ۶۷ تا ۹۳] ... ص : ۲۲۱

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَ إِذا كُنَّا تُراباً وَ آباؤُنا أَ إِنَّا لَمُخْرَجُونَ (۶۷) لَقَدْ وُعِدْنا هذا نَحْنُ وَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۷۱)

قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ ما تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما يُعْلِنُونَ (۷۴) وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ (۷۵) إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶)

وَ إِنَّهُ لَهُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰) وَ ما أَنْتَ بِهادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ (۸۲) وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّى إِذا جاؤُ قالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآياتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِها عِلْماً أَمَّا ذا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ (۸۵) أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶)

وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ وَ كُلٌّ أَتَوْهُ داخِرِينَ (۸۷) وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِما تَفْعَلُونَ (۸۸) مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰) إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَها وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱)

وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۹۲) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آياتِهِ فَتَعْرِفُونَها وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

۶۷- و آنکسان که کافر شدند، گفتند: چون ما و

(۱۶۲۴) در آیه میفرماید که: بگو ای محمد! که هیچکس از آنانکه در آسمان و زمین‌اند غیب ندانند مگر خدای تعالی، باید دانست که این استثناء، منقطع است چه خدای تعالی نه در آسمان است و نه در زمین، و معنی (إلّا)، (لکن) باشد یا این کلامی مستأنف باشد. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۷)

(۱۶۲۵) (بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ ...) در قراءت این کلمه ۱۱ وجه نقل کرده‌اند و امام فخر رازی همه. آن قرامتها را آورده است و لیکن آنچه لازم است اینست که اصل (ادراک)، (تدارک) بوده، پس تاء در دال ادغام شده و معنی آن اینست که: إنتهی و تکامل علمهم یعنی دانش ایشان به نهایت رسید و کمال یافت و عبد اللّه عباس گفت: مراد از آن سخریّه و تهکّم است چنانکه یکی از ما گوید: بلی تو از من بیشتر دانی و درایت تو بیشتر از درایت من است و غرض او بعکس آن باشد. و برخی مفسران گفتند معنی آیت آنست که: غاب علمهم بالآخرة یعنی علم ایشان نسبت به آخرت نابود و ناپدید شد و از آن در شک افتادند یعنی از وجود آخرت به شک گرفتار آمدند و از تصور و دریافت ماهیت و چگونگی آن نابینا و عاجز گشتند. (راجع به اقوال دیگر رجوع کنید به تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، صفحات ۱- ۲۰۹۰ و طبری، ج ۲۰، ص ۵ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۸ و کشاف زمخشری، ج ۳ ص ۱۵۰)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲۲

پدرانمان خاک شویم، آیا ما را (از گور) بیرون آورند؟

۶۸- این را پیش از این بما و پدران ما وعده دادند.

نیست این مگر افسانه‌های پیشینیان «۱» [۱۶۲۶].

۶۹- بگو: در زمین سیر کنید، و بنگرید که عاقبت گناهکاران چگونه بود؟

۷۰- و بر ایشان اندوه مبر، و از آنچه مکر می‌کنند در تنگ دلی مباش.

۷۱- و میگویند: این وعده کی باشد اگر راستگویانید؟

۷۲- بگو: شاید نزدیک باشد برای شما، برخی از آنچه که بدان شتاب می‌کنید [۱۶۲۷].

(۱۶۲۶) کافران بر سبیل تعجب و انکار گفتند: چون ما و پدران ما در خاک گور شویم ما را زنده خواهند کردن و برون خواهند آورد؟ یعنی آن بعث و نشور و برخاستن از قبر مستبعد و دور از عقل است. این وعده‌ها که بر ما و پدرانمان از پیش داده‌اند، جز افسانه پیشینیان نیست. (طبری، ج ۲۰، ص ۸ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۸)

(۱) تحت لفظی: و بدرستی که وعده کردند این را بما و به پدران ما پیش از این، که نیست این مگر فسانه پیشینیان.

(۱۶۲۷) برخی از مفسران گفتند: لام در (رَدِفَ لَکُمْ) زیادت است و تقدیر اینست که ردفکم أی: تبعکم یعنی در پی آید شما را ... (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲۳

۷۳- و بیگمان پروردگار تو بر مردم صاحب فضل است، و لیکن بیشتر آنها شکر نگزارند.

۷۴- و بیگمان پروردگار تو می‌داند آنچه را که (مردم) در سینه‌ها پنهان میدارند و آنچه را که آشکار می‌کنند.

۷۵- و هیچ چیز در آسمان و زمین پنهان نباشد جز اینکه در کتابی آشکار (نوشته شده) باشد «۱».

۷۶- بیگمان این قرآن بر بنی اسرائیل بیان میکند بیشتر چیزهایی را که آنها در آن اختلاف دارند [۱۶۲۸].

۷۷- و بیگمان این (قرآن) برای مؤمنان هدایت و رحمتی است [۱۶۲۹].

---

(۱) ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «و نیست هیچ پوشیده در آسمان و زمین، جز در کتاب هویدا.» (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۹، چاپ آقای شعرانی) مراد از کتاب: لوح محفوظ است. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۱۱)

(۱۶۲۸) می‌گوید: این قرآن، حق را در مورد اموری که بنی اسرائیل در آنها اختلاف می‌کنند قصّه می‌کند و بیان می‌دارد. و نیز گفتند: یعنی قصه می‌کند و شرح می‌دهد بیشتر امور دینی را که پسران اسرائیل در آن اختلاف می‌کنند. (تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۱۱ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۹)

(۱۶۲۹) (وَ إِنَّهُ لَهُدیً) أی: إنّ هذا القرآن لهدی. گفتند: معنی (هدی) در آیه، لطف و بیان است. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۱۹ و کشّاف، ج ۳، ص ۱۵۲)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲۴

۷۸- بیگمان پروردگار تو- بفرمان خویش- میانشان داوری کند و او توانای داناست [۱۶۳۰].

۷۹- پس بر خدا توکل کن، بیگمان تو بر حقیقت آشکار هستی.

۸۰- بیگمان تو مردگان را نشنوانی و نشنوانی کران را بخواندن (آنها، بویژه) آنگاه که پشت کنند و برگردند.

۸۱- و (همچنین) تو کوران را از گمراهیشان، راه نتوانی نمود و نشنوانی مگر آنکسان را که به آیت‌های ما مؤمنند و آنها گردن نهادگانند.

[۱۶۳۱]

(۱۶۳۰) اگر گویند قضاء و حکم یک چیز است و عرب نمی‌گوید که: (زید ضرب بضربه) و (یمنع بمنعه). گوییم: مراد از حکم در اینجا عدل است چه او جز بعدل حکم نکند و گفتند (بحکمه) یعنی: بما یحکم به و هو عدله بدانچه حکم بدان کنند و آن عدل اوست. (کشاف، ج ۳، ص ۱۵۲ و تفسیر امام فخر. ج ۲۴، ص ۲۱۶) [...]

(۱۶۳۱) تا انسان از کسی چیزی طمع دارد دلش اجازه نمی‌دهد که مخالفت خود را با او آشکار کند، و لیکن وقتی قطع طمع کرد دلش برای اظهار مخالفت قوی شود، پس خدای تعالی در این آیه طمع رسول (ع) را از ایمان آوردن کافران قطع می‌کند و میفرماید که اینان مانند مردگان و کورانند و کران، لذا چیزی را در نمی‌یابند و نمی‌شنوند و نمی‌بینند و هم به هیچ دلیل و برهانی التفات نمی‌کنند، و این سبب قوت قلب پیامبر بود جهت اظهار اسلام چنانکه می‌بایست. و اگر گویند پس معنی (إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ) چیست گوییم تأکیدیست برای حال کر و لال، چه وقتی او از داعی و خواننده براه راست دوری گیرد و پشت به او کند، دورترین مردم باشد از ادراک صوت او. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۱۶) (إِنَّكَ لا تُسْمِعُ ...) ای: انّک لا تسمع الموتی و لا تسمع الطّرش النداء، و خاصّة إذا ولّوا مدبرین. (المصحف المفسّر، ص ۵۰۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲۵

۸۲- و چون قول بر آنها واقع شود، از زمین جنبنده‌یی بدر آوریم که بر ایشان سخن گوید و (گوید که): مردمان به آیت‌های ما یقین نمی‌آوردند.

[۱۶۳۲]

۸۳- و آنروز که از هر امتی، گروهی برانگیزیم که آیات ما را تکذیب میکردند، و آنها گروه‌بندی شوند.

[۱۶۳۳]

۸۴- تا چون (بدرگاه خدا) آیند، (خدا) گوید:

آیا آیات مرا تکذیب کردید و

(۱۶۳۲) (وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ) چون قول بر ایشان واقع شود یعنی: چون عذاب بر ایشان واجب شود. و گفتند: معنی آیه آنست که چون امر بمعروف و نهی از منکر فروگذارند، خارج کنیم بر ایشان جنبده‌یی ... در کیفیت این وجود و حقیقت آن اختلاف کرده‌اند و برخی مفسران گفته‌اند که سه بار خروج خواهد کرد. (رجوع کنید به تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۱۴ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳- ۴۲۱ و تفسیر امام فخر، ج ۲۴، ص ۸- ۲۱۷)

(۱۶۳۳) (فَهُمْ يُوزَعُونَ) یعنی: ایشانرا جمع کنند و گفتند: اول ایشانرا بازدارند تا آخر ایشان رسد تا آنکه همه را بدوزخ برند. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۲۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲۶

نداشتید. آیا چه بود آنچه می‌کردید؟ [۱۶۳۴].

۸۵- و قول بر آنها واقع شود بدان سبب که ستم می‌کردند.

پس آنان (از ترس) سخن نگویند. [۱۶۳۵]

۸۶- آیا نمی‌بینند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشن (کردیم)، بیگمان در آن آیت‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند؟

۸۷- و آنروز که در «صور» دمیده شود آنانکه در آسمانها هستند و آنانکه در زمین‌اند بیمناک شوند مگر آنکس که خدا بخواهد، و همه نزد او

(۱۶۳۴) ترجمه تحت لفظی (حَتَّى إِذا جاؤُ قالَ) چنین است: تا چون آمدند گفت.

(ابو الفتوح) و مراد اینست که چون کافران به پیش خدا آیند خدا ایشانرا گوید: آیات مرا تکذیب کردید؟ آیه صورت استفهام دارد و در معنی سرزنش و تقریع است، (وَ لَمْ تُحِيطُوا بِها عِلْماً) واو حالیه است یعنی: در حالی که از نظر دانش بدان‌ها احاطه نداشتید. (أَمَّا ذا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) مراد اینست که چرا به این کار مهم نپرداختند، و بعد از آنچه کاری می‌کردید؟! گویی میفرماید: هر کاری جز آن کردید در واقع عمل نیست! یعنی کار مهم شما این بود که به آیات من ایمان آورید و اگر اینکار نکردید پس چه کرده‌اید؟ (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۱۸).

(۱۶۳۵) (وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا ...) برایشان واقع شد قول یعنی: عذاب بر ایشان واجب آمد و (ما) مصدریست و فعل را تأویل بمصدر کند یعنی (ظلموا) معنیّ (بظلمهم) می‌یابد:

بسبب ظلم و کفری که کردند عذاب بر ایشان واجب شد. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۲۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲۷

او تضرّع‌کنان بیایند. [۱۶۳۶]

۸۸- و (چون) به کوهها نظر افکنی، آنها را بر جای ایستاده پنداری، در حالی که آن‌ها می‌گذرند (چون) گذشتن ابر. (این است) قدرت خدایی که هرچه کرد محکم کرد، بیگمان او آگاه است بدانچه انجام می‌دهید.

[۱۶۳۷].

۸۹- (در آن روز) هر کس نیکی بیاورد او را بهتر از آن باشد، و ایشان در آن روز

(۱۶۳۶) در باره (صور) چند قول گفتند: نخست اینکه آن چیزی است مانند شاخ گاو و غیر آن، و اسرافیل به فرمان خدا در آن دردمد، چون مردم آن صوت بشنوند بسبب شدت آن، طبایع ایشانرا احتمال نماند، بفریاد آیند و برو درافتند و بمیرند. دو دیگر آنست که این تمثیلی است جهت خواندن مردگان، چه خروج ایشان، از گور، مانند لشگر، زمان شنیدن شیپور و جز آنست، و لیکن قول اول بهتر است که با ظاهر قرآن مطابق است. (داخِرِينَ) یعنی: خوارشدگان و ذلیلان.

(تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۰- ۲۱۹ و ابو الفتوح رازی، ج ۸، ص ۶۱- ۴۲۴).

(۱۶۳۷) (تَحْسَبُها جامِدَةً) ای: قائمهٔ ثابتهٔ. می‌گوید: این کوهها را گمان کنی ایستاده‌اند، در حالی که رونده باشند، و هر چیز که بزرگ بود به خیال چنین نماید چون کشتی که اهل کشتی پندارند که ایستاده است و آن رونده باشد. برخی مفسران زمان ما را اعتقاد بر اینست که این آیت دلیل بر حرکت زمین است. لیکن این امر از جمله اموری نیست که پیامبر (ص) برای آن امور مبعوث شد، بدلیل: بعثت لأتمّم مکارم الأخلاق.

(صُنْعَ اللَّهِ): برخی گفتند نصب آن بر مصدر است و مفعول مطلق است و در اصل: صنع اللّه صنعا بوده است و اینجا فعل را حذف کرد و مصدر را بفاعل اضافه کرد. برخی گفتند: نصب آن بر اغراء است چنانکه گویند: الهلال و الاسد أی: أبصر الهلال و احذر الاسد، و اینجا هم همین خواست یعنی:

أبصروا صنع اللّه. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۲۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲۸

از اضطراب ایمن باشند «۱».

۹۰- و هر کس بدی آورد پس در آتش، او را بروی در افکنند، آیا جزا داده می‌شوید جز بدانچه می کردید؟ [۱۶۳۸]

۹۱- جز این نیست که بمن امر شده است پروردگار این شهر را پرستش کنم شهر (مکه) که (جنگ را در آن) حرام کرد و همه چیز از آن اوست و بمن امر شده است که از مسلمانان باشم [۱۶۳۹].

---

(۱) گفتند: مراد به حسنه ایمان و گفتن لا اله الا اللّه است و مقصود از (سیئه) شرک و کفر است می گوید: هر کس بدرگاه ما نیکی آورد، یعنی با ایمان و اعتقاد پاک پیش ما آید جزای او را بهشت دهیم و او را از ترس آنروز ایمن داریم. (تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۲۲ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۲۹).

(۱۶۳۸) (فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ) یعنی: رویهای ایشانرا در دوزخ افکنند و روی اینجا اشارتست از تمام وجود چنانکه گفت: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ ... و گفتند: معنی آنست که آنها را بروی سرنگون در دوزخ افکنند.

(هَلْ تُجْزَوْنَ ...) اینجا هم از مواردی است که قولی در آن محذوف است و در تقدیر چنین است که: و قیل لهم هل تجزون و بر ایشان گفته شود آیا شما را جزا دهند الا بآنچه کرده بودید؟

(تفسیر امام فخر، ج ۲۴، ص ۱- ۲۲۲ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۲۹).

(۱۶۳۹) چون خدای بزرگ در آیات پیش مسائل مبدأ و معاد و نبوت و مقدمات قیامت و صفت اهل قیامت از ثواب و عقاب بیان کرد، سخن را با خاتمه‌یی لطیف به پایان آورد و بر پیامبر خویش فرمود که یا محمد! بگو: من بچند چیز فرمان یافته‌ام نخست آنکه فقط خدا را عبادت کنم و برایش انبازی نگیرم دو دیگر اینکه این شهر را پاس دارم که خدایش حرام کرده و مأمن ساخته تا درو هیچ خون نریزند، و هیچ صید نیازارند و هیچ درخت او نبرند و در آن بر کسی ظلم نکنند و گیاه او ندروند تا آخر ... (تفسیر امام فخر، ج ۲۴، ص ۲۲۲ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۳۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۲۹

۹۲- و اینکه این قرآن را تلاوت کنم پس هر کس هدایت یافت، همانا (بسود) خود هدایت یافت و هر کس که گمراه شد (بزیان خود شد) بگو: جز این نیست که من از بیم‌دهندگانم.

۹۳- و بگو: ستایش خدای راست، (همو) آیات خویش را بشما بنماید و شما آنرا بشناسید، و پروردگار تو از آنچه می کنید غافل نیست.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۳۱

سوره بیست و هشتم القصص ... ص: ۲۳۱

مقدمه سوره قصص ... ص: ۲۳۱

اشاره

این سوره در مکه نازل شد بجز چهار آیه اوّل آن دارای ۸۵۰۰ حرف، ۱۴۴۱ کلمه و ۸۸ آیه است که به نه بخش تقسیم میشود بشرح زیر:

بخش نخست: (فرعون از تباهکاران بود) و در روی زمین ستمکاری و جباری کرد، مردم را بپراکند، گروهی را ناتوان ساخت که پسرانشان را کشت و زنانشان را زنده نگاه داشت. (از آیه نخست تا آیه ۱۳) بخش دوم: (هرگز همپشت مجرمان نباشم) در مقابل نعمتهایی که بمن دادی.

موسی این سخنان را با دل خود و با خدای خود گفت و روی سوی مدین نهاد. (از آیه ۱۴ تا آیه ۲۲) بخش سوم: (موسی دو دختر شعیب را دید) بر سر چاهی که بگوسفندان آب میدادند و او بگوسفندان دختران شعیب آب داد و همین کار و تقوای او سبب زناشویی او با دختر شعیب شد. (از آیه ۲۳ تا آیه ۲۸) بخش چهارم: (موسی بجای آتش، پیامبری آورد.) آن هنگام که از ناحیت کوه طور آتشی دید و بکسان خویش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم تا مگر شما را از آن خبری آورم- یا شعله‌یی از آتش- تا شما را گرم کند. و چون به نزدیک آن رسید از کرانه راست رودخانه از میان درخت آوازی شنید که گفت: «من خدای پروردگار جهانیانام ... ای موسی! پیش آی و مترس، بیگمان تو از امان یافتگانی».

(از آیه ۲۹ تا آیه ۴۲) بخش پنجم: (و به تحقیق ما بموسی کتاب دادیم.) پس از آنکه مردم قرون پیش را هلاک کردیم: برای عبرت و برای آنکه هدایت شوند و پند گیرند. (از آیه ۴۳ تا آیه ۵۳) بخش ششم: (کسانی که پاداش آنها دوبار داده میشود)، آنانند که از پیش کتاب را بآنها دادیم تا پند گیرند و چون این کتاب بر آنها تلاوت شود، گویند بدان ایمان آوردیم. (از آیه ۵۴ تا آیه ۶۲) بخش هفتم: (آنها که عذابشان محقق شد)، آنکسانند که مردم را گمراه کردند و چون در روز رستاخیز بآنها گفته شود شریکان خود را بخوانید، آنها را صدا کنند ولی پاسخی از آنها نشنوند و عذاب را بچشم ببینند. (از آیه ۶۳ تا آیه ۷۵) بخش هشتم: (ما گنجها بقارون دادیم) قارون از قوم موسی بود و خدا باو گنجهایی داد که حمل کلیدهای آن حتی بر صاحبان زور و قوت هم دشوار بود و او نیز بمخالفت موسی (ع) در ایستاد، و خودش و ثروتش را زمین بلعید. (از آیه ۷۶ تا آیه ۸۲) بخش نهم: (و بهشت مخصوص کسانی است که تکبر نجستند) و برتری نکردند و فساد نکردند. (از آیه ۸۳ تا ۸۸ آخر سوره)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۳۲

این سوره از آغاز آن تا آیه پنجاهم راجع بموسی است. که ما شرح مختصر آنرا از ترجمه تفسیر طبری و دیگر مآخذ معتبر اسلامی و غربی در صفحات ۹۲ تا ۱۰۱ مجلد اول همین تفسیر آوردیم. طالبان آنجا بنگرند، در آیه ۷۷- ۷۶ بداستان قارون اشاره میکند که در زیر می‌خوانید.

قارون ... ص : ۲۳۲

نام قارون چهار بار در قرآن آمده (آیه‌های ۷۶ و ۷۹ در القصص و آیه ۳۹ در عنکبوت و آیه ۲۴ در المؤمن) داستان قارون بگونه‌های مختلف در مآخذ اسلامی و ادبیات فارسی آمده که ما بعضی از آنها را ذکر میکنیم.

از تفسیر گازر [۱] ... ص : ۲۳۲

حق تعالی قصه قارون میکند و میگوید که قارون از قوم موسی بود و بر قوم موسی بغی و ستم کرد. و مفسران گفتند که قارون پسر عمّ موسی بود. (قتاده) گفت:

او را منوّر خواندندی از نیکویی صورت او. و تورات نیکو خواندی. اما او منافق بود.

بکثرت مال و فرزندان بر ایشان ظلم کردی و تکبر نمودی «وَ آتَیْناهُ مِنَ الْکُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِی الْقُوَّةِ ...» (آیه ۷۶) یعنی ما او را دادیم از گنجها چندانی که کلید آن گنجها خداوندان قوت را گرانبار گردی.

قصه موسی و قارون ... ص : ۲۳۲

«إِنَّ قارُونَ کانَ مِنْ قَوْمِ مُوسی فَبَغی عَلَیْهِمْ.» و سبب بغی وی آن بود که قارون توانگر بود بمال بسیار. گویند مال وی از خزاین فرعون بود که وی خازن فرعون بودی چون موسی بیامد قارون بوی ایمان آورد. چون نگه کرد همه عزّ در بنی اسرائیل دید موسی و هارون را دید. وی را از ایشان حسد آمد. فرا موسی گفت:

- تو عزّ نبوت گرفتی و هارون نیز عز نبوت گرفته. نصیب من چیست؟

موسی گفت:

- عزّ دادن بخدای است، آنرا دهد که خواهد.

قارون موسی را باور نداشت، و گفت:

- نه، بلکه تو این عزّ بتکلیف میگیری و منافق گشت.

۱- تفسیر «جلاء العیون» معروف به گازر، ج ۷، ص ۱۹۵، چاپ آقای محدث.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۳۳

موسی گفت: نه، بلکه این عطای خداست اگر خواهی بدانی عصای خویش بیار در عصاهای ما افکن تا پدید آید.

قارون عصای خویش بیاورد و هر محتشمی را در بنی اسرائیل عصایی بود ۳۶۰۰ عصا بیاوردند و در خیمه موسی نهادند. و آن خیمه‌ای بود از چرم که مهبط [۲] وحی موسی بودی. دیگر روز نگاه کرد عصای موسی و هارون در میان آن عصاها برباليد و شاخها و برگهای سبز چون درخت مورد پدید آورد [۳].

موسی گفت: بدیدی این کرامت ما از خدای است؟

قارون گفت: نه، بلکه این بجادوی بکردی.

موسی بر وی خشم گرفت. از خدای درخواست تا او را بزمین فرو برد.

(سدی) گوید: بغی قارون بر موسی آن بود که او را مال بسیار بود و موسی را از دنیا چیزی نبود. قارون را از موسی همی‌خشم آمد. گفت:

وی گرسنه و برهنه، و این همه عز در بنی اسرائیل ویرا که سیصد هزار مرد در مجلس وی بنشستی و قارون یکی بودی در پیش وی چون دیگر مردمان.

صبرش برسید. زنی بمزد گرفت. گفت: صد دینار نقد فراگیر و برو. چون موسی بر منبر شود، و مجلس گوید و خلق حاضر باشند تو بر سر جمع بنی اسرائیل بر پای خیز و به آواز بلند بگوی که موسی با من دوش فاحشه کرد، تا آبروی او بشود آنگاه من ترا مال بسیار بدهم.

آن زن را بر آنراست کرد و خود بیامد پیش منبر موسی بنشست چنانکه عادت وی بودی.

چون موسی مجلس گرم کرد آن زن بدل بیدار شد. پشیمان گشت از آن قصد که داشت. آواز داد که یا موسی کلیم خدا! سخن از من فرا شنو. بدان که من بچنین قصدی آمده بودم بفرمان قارون بمجلس تو، که وی مرا بمزد گرفت که چنین و چنان گوی- یا موسی چون ترا بدیدم و سخن تو بشنودم پشیمان گشتم از آن قصد که داشتم مرا در حل کن [۴].

موسی آن بشنید بقارون فرونگریست گفت: باش تا با من برین راهی؟ قارون خجل گشت. موسی از منبر فرو آمد و روی بمقام مناجات نهاد. خویش را در خاک افکند و همی‌غلتید و زاری میکرد تا جبریل آمد که یا موسی چه بوده است؟

گفت: یا رب، می‌بینی که قارون با من چه میکند.

خدای تعالی وحی فرستاد که یا موسی بردباری کن که مرا از آن بتر میگویند بندگان من. من ایشانرا در عقوبت نمیکنم.

۲- مهبط: فرودگاه، محل نزول.

۳- باز هم تکرار می‌کنیم که: خدا بحقیقت این امور داناتر است.

۴- در حل کردن: بخشیدن و عفو کردن. [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۳۴

موسی گفت: یا رب، تو صبوری، مرا صبر نماند.

گفت: چه خواهی؟

گفت: زمین را در فرمان من کن تا مراد خویش از قارون برآرم.

خدای تعالی زمین را در فرمان وی کرد. موسی بتک می‌آمد تا بسرای قارون.

و قارون چون بدید که موسی بتظلم بخدای شد یکسر بیامد بر تخت خویش بنشست و خادمان و غلامان پیش خویش بپای کرد و همی‌ترسید که موسی مرا قصدی آرد.

نگاه کرد. موسی از در سرای درآمد خشم آلود زمین را فرمان داد که:

- «یا أرض خذیه.»

زمین تخت قارون فرو برد. قارون خواست که پیش موسی بازآید بزنهار.

زمین او را بگرفت. پایش تا بکعب بزمین فروشد.

موسی بار دیگر گفت: «یا أرض خذیه.»

زمین او را تا بزانو فرو برد.

قارون فریاد می‌کرد که: یا موسی، توبه کردم زنهار.

و موسی در آن خشم همی‌گفت: ای زمین، فرو بر او را.

تا زمین بگردن او رسید.

هارون در رسید. سر قارون بگرفت و گفت:- ای موسی! او را در کار من کن، دانی که قرابت است.

موسی مر هارون را گفت: دور شو، اگر نه، هم‌اکنون زمین را گویم تا ترا با وی فرو برد. زمین در فرمان منست.

هارون دست از سر قارون بداشت. زمین او را فرو برد.

میراث وی بموسی می‌رسید. موسی گفت:- اگر مال وی بازماند مردمان گویند موسی این کار از بهر آن کرد تا میراث وی برگیرد.

زمین را فرمود تا مال وی همه فرو برد.

و سبب بدست آوردن آن مال بسیار آن بود که چون موسی از طور سینا بازگشت الواح می‌آورد چون بنزد قوم رسید ایشانرا دید که گوساله می‌پرستند وی را خشم آمد الواح بر زمین زد، دو لوح از آن بشکست خدای تعالی او را فرمود که آن دو لوح را زر بکن.

موسی گفت:- بار خدایا، من زر از کجا آرم؟ چندانکه دو لوح زرین بکنم.

جبریل بیامد او را صناعتی درآموخت که آن کیمیاء بود، که هر چند که آهن و مس و روی بود، از آن کیمیا اندکی بروی اندازند زر گردد.

موسی بدان کیمیا چندان زر بکرد که آندو لوح زرین بکرد. چون از آن فارغ شد دست بداشت زیرا که زاهد بود. از آن صناعت

اندکی بقارون آموخت و ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۳۵

اندکی بهارون و یکی بخواهر هارون که زن قارون بود و نامش مریم. هارون هم در دنیا زاهد بود نصیب خویش بقارون داد. وی بر دنیا حریص بود. جدّ کرد تا آن زن نیز بدست آورد. چون هر سه جمع کرد. زر می‌ساخت چندانکه خواست، آن همه درم و دینار از آن بود.

و موسی کلیم خدای سه روز بودی که نان نیافتی و قارون هر روز برنشستی بتماشا، چون بیرون رفتی هزار غلام با خود می‌بردی بر اسبان تازی با جامه‌های زربفت بر یک سوی وی می‌راندند و هزار کنیز که بر استران رهوار در جامه‌های سرخ بزر و زیور آراسته و خلق بر وی نظاره می‌کردند.

در اخبار است که هرگز در جهان بولادت هیچکس چندان شادی نکردی بولادت قارون. آوازی شنودند که «الامور بالخواتیم»، همه جانها بآسمان، جان او بزمین فرو برد «فخسفنا» و هرگز بولادت هیچکس آن غم نخوردند که بولادت عیسی، بآسمان بردند: «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ.» [۵]

راجع باسلام ابو طالب ... ص : ۲۳۵

بمناسبت آیه ۵۶ (إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ تا آخر آیه)، بعضی از مفسران نوشته‌اند که این آیه راجع باسلام ابو طالب است که ما شرح آنرا در سوره دیگر خواهیم نوشت.

شرح آیه ششم ... ص : ۲۳۵

هامان وزیر فرعون بود. و از او در آیه ۸ و آیه ۳۸ همین سوره، و همچنین در سوره ۲۹ آیه ۳۹ و در سوره ۴۰ آیه ۲۴ و آیه ۳۶ نام برده شده است.

در تورات کتاب استر فصل سوم آیه اول از هامان نام برده شده ولی آن هامان را نام برده که اخشورش پادشاه ایران او را بدرجه بلندی از عظمت رسانید، و کرسی او را از تمام رؤسایی که با او بودند بالاتر گذاشت و جمیع خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند بهامون سر فرود آورده ویرا سجده میکردند جز مردخای که سر فرود نیآورد و بداستان کنگاش هامان بر ضد مردخای و همه یهودیان ایران منجر گردید که استر ملکه اخشورش بداد آنها رسید و آنها را از قتل نجات داد.

۵- برای اطلاع بیشتر در باره قارون، و گنجهای او، طالبان بنگرند به: تفسیر «کشف الاسرار»، ج ۷، ص- ۹- ۳۴۷، چاپ دانشگاه.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۳۶

بقیه شماره (۱۶۶۱) آیه ۲۵ (تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیاءٍ) در جای حالست یعنی: تمشی مستحییهٔ. چون آن دختران زودتر بخانه بازگشتند، پدر گفت: چونست که امروز زودتر آمدید؟ گفتند:

مردی پارسای مشفق مهربان بما رسید و گوسفندان ما را آب داد. پدر گفت: از وی چه سخن شنیدید؟ گفتند: از وی شنیدیم که میگفت: «پروردگارا آنچه از خیر بسوی من فرستی بدان نیازمندم!» شعیب گفت: «نیست او مگر مردی گرسنه محتاج طعام!» گفتند آن خواهر کوچک که صفورا نام داشت به طلب موسی آمد شرمزده- و گفتند: روی بسته- موسی بخانه شعیب آمد و شعیب طعام در پیش او نهاد. گفت: ای جوان! این طعام بکار بر که از بهر تو ساخته‌ام. موسی ظن برد که آن طعام عوض آب دادن گله است. گفت: ما نه از آن خاندانیم که دین خود بدنیا فروشیم. شعیب گفت: نه آنست که تو پنداشتی. عادت من و عادت پدران من اینست

که مردمان را طعام دهیم.

موسی آن طعام بخورد و قصه زندگانی خویش را برای شعیب بگفت. در این آیه و چند آیه دیگر قصص که مصدر است بمعنی مقصوص استعمال شده چنانکه امام فخر رازی گوید:

«القصص مصدر کالعلل سمّی به المقصوص». (تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۲۴۱ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۹۷ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۵۱). ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۳۷

((۲۸) سورة القصص مکّیة و آیاتها ثمان و ثمانون) ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۳۹

سورة القصص (۲۸) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۲۱] ... ص : ۲۳۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

طسم (۱) تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ (۲) نَتْلُوا عَلَیْکَ مِنْ نَبَإِ مُوسی وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی نِساءَهُمْ إِنَّهُ کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ (۴)

وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ (۵) وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ (۶) وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ وَ لا تَخافِی وَ لا تَحْزَنِی إِنَّا رَادُّوهُ إِلَیْکِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ (۷) فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما کانُوا خاطِئِینَ (۸)

وَ قالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَیْنٍ لِی وَ لَکَ لا تَقْتُلُوهُ عَسی أَنْ یَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۹)

وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسی فارِغاً إِنْ کادَتْ لَتُبْدِی بِهِ لَوْ لا أَنْ رَبَطْنا عَلی قَلْبِها لِتَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۰) وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۱۱) وَ حَرَّمْنا عَلَیْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی أَهْلِ بَیْتٍ یَکْفُلُونَهُ لَکُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ (۱۲)

فَرَدَدْناهُ إِلی أُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۱۳) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۱۴)

وَ دَخَلَ الْمَدِینَةَ عَلی حِینِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِیها رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِینٌ (۱۵) قالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۱۶) قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أَکُونَ ظَهِیراً لِلْمُجْرِمِینَ (۱۷) فَأَصْبَحَ فِی الْمَدِینَةِ خائِفاً یَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِی اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ یَسْتَصْرِخُهُ قالَ لَهُ مُوسی إِنَّکَ لَغَوِیٌّ مُبِینٌ (۱۸) فَلَمَّا أَنْ أَرادَ أَنْ یَبْطِشَ بِالَّذِی هُوَ عَدُوٌّ لَهُما قالَ یا مُوسی أَ تُرِیدُ أَنْ تَقْتُلَنِی کَما قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِیدُ إِلاَّ أَنْ تَکُونَ جَبَّاراً فِی الْأَرْضِ وَ ما تُرِیدُ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْمُصْلِحِینَ (۱۹)

وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَةِ یَسْعی قالَ یا مُوسی إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَکَ مِنَ النَّاصِحِینَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۲۱)

بخش اول ... ص : ۲۳۹

۱- طاء. سین. میم «۱»

۲- این آیه‌های کتاب روشن است [۱۶۴۰].

۳- ما از خبر موسی و فرعون- بحق- بر تو می‌خوانیم برای گروهی که ایمان می‌آورند.

[۱۶۴۱].

۴- بیگمان فرعون در سرزمین (مصر) برتری گرفت و اهل آنرا گروه گروه کرد، گروهی از ایشانرا زبون می- گرفت و پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده میگذاشت، بیگمان او از تباهکاران بود.

[۱۶۴۲]

---

(۱) راجع باین حروف فواتح، در پیش سخنی گفتیم، تکرار آن لزوم ندارد.

(۱۶۴۰) (تِلْکَ) اشاره به آیه‌های این سوره است و (الْکِتابِ الْمُبِینِ) نوشته‌اند لوح محفوظ است و نوشته‌اند کتابی است که خدا فرود آوردن آنرا برای پیامبر (ص) وعده کرده بود.

(تفسیر فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۲۴).

(۱۶۴۱) (نَتْلُوا عَلَیْکَ مِنْ نَبَإِ مُوسی اینجا (من) برای تبعیض است یعنی برخی و پاره‌ای از داستان موسی بر او بخوانیم، چه همه قصّه موسی در این سوره نیست. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۳۵) (الحق) را مجمع البیان (بصدق و بحقیقت و بدون شک) تفسیر کرده است.

(۱۶۴۲) (... عَلا فِی الْأَرْضِ) را طبری بزرگی کرد در زمین، و کاشفی تکبر کرد ... ترجمه کرده و مراد از زمین، مصر است که فرعون در آن علوّ و تکبّر و ترفّع کرد، هر فرقه‌یی را بخدمتی مشغول کرد. چه میفرماید: (وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً) یعنی مصر را از قبطیان و سبطیان دسته دسته کرد و پسران ایشانرا میکشت چون گفته بودند پسری در بنی اسرائیل بزاید که ترا از میان ببرد، و گویند: نود هزار از پسران بنی اسرائیل را کشتند. (کاشفی ص ۶۱۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴۰

۵- و می‌خواهیم بر آنها که در زمین (مصر) زبون شده‌اند تفضل کنیم و برای ایشان پیشوایانی قرار دهیم و (آنها را) وارثان (ملک و مال فرعون) کنیم. [۱۶۴۳]

۶- و ایشانرا در زمین (مصر و شام) قدرت دهیم، و بنماییم به فرعون و هامان و لشکریان آندو، آنچه را که از آن می‌ترسیدند.

[۱۶۴۴]

۷- و وحی کردیم به مادر موسی که او را شیر بده. و اگر بر (جان) او بترسی او را در دریا بیفکن و مترس و اندوه مبر،

(۱۶۴۳) (وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ) در قسمت اول این آیه میفرماید: ما اراده کردیم که بر این ضعیف شمردگان (مقصود بنی اسرائیل هستند) منت نهیم به این که آنها را پیشوایان قرار دهیم تا مردم در خیرات بایشان اقتداء کنند و بالاخره آنها را چنان کنیم که وارث ملک و مال فرعون و قوم او شوند. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۳۵).

ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر. آیه اینست: «و آنها را پیشوایان قرار دهیم و آنان را قرار دهیم وارثان.»

(۱۶۴۴) در این آیه میفرماید: خواستیم آن متکبران را بر دست این مستضعفان هلاک کنیم و آنچه را که فرعون و هامان و لشکرش از آن میترسیدند، بدست موسی و هارون و بنی اسرائیل بر آنها نازل کنیم. (طبری، ج ۲۰، ص ۲۹ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۳۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴۱

بیگمان ما او را بسوی تو باز می‌گردانیم و او را از پیامبران کنیم [۱۶۴۵].

۸- پس کسان فرعون او را برگرفتند، تا برای آنها دشمنی و اندوهی باشد. حقا که فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطاکار بودند

[۱۶۴۶].

۹- و زن فرعون (به فرعون) گفت: (این کودک) روشنی چشم است مرا و ترا، او را مکشید، باشد که ما را سود رساند یا او را به فرزندی بگیریم، و آنها نمی‌دانستند [۱۶۴۷].

(۱۶۴۵) تحت لفظی: به یقین ما برگرداننده او هستیم بسوی تو و قرار دهنده‌ایم او را از پیامبران. (وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى مفسران گفتند: وحی در این آیت یا القاء در قلب است یا امر، نه وحی پیامبری. اهل بلاغت گفتند: این آیت در بلاغت بغایت است برای آنکه در او دو خبر است و دو امر و دو نهی، و دو بشارت، اما دو خبر: «أوحینا» و «خفت».

و اما دو امر: «أرضعیه» و «فألقیه». و اما دو نهی: «لا تخافی» و «لا تحزنی». و اما بشارت، «إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ» وَ «جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». ترجمه تحت لفظی «إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ» چنین است: ما بازگردانندگانیم او را بسوی تو. (ابو الفتوح رازی، ج ۸، ص ۴۳۶).

(۱۶۴۶) (فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ) التقاط برخوردن بچیزی است بدون جستجو کردن، و برگرفتن آن. و مراد به آل فرعون، کنیزکان او هستند. (لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً) مشهور آنست که این لام، لام غرض نیست بلکه لام عاقبت است و در قرآن چند جای بدین معنی آمده است مانند:

«وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ ...» و نیز قول شاعر: «لدوا للموت و ابنوا للخراب.» یعنی فرعونیان او را برگرفتند تا عاقبت دشمن و مایه اندوه آنان باشد. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۰۴ و تفسیر کبیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۲۸).

(۱۶۴۷) (قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ) مرفوعست بر خبر مبتدای محذوف یعنی: هو قرّت عین لی و لک، این کودک روشنایی چشم ما باشد. (وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ) یعنی: نمیدانستند که هلاک ایشان بسبب او و در دست اوست. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۴۰ تفسیر امام فخر، ج ۲۴، ص ۲۲۹).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴۲

۱۰- و دل مادر موسی (از نگرانی) پرداخته شد.

اگرچه نزدیک بود که آنرا آشکار کند اگر دل او را با شکیبایی نیرومند نکرده بودیم تا از مؤمنان باشد [۱۶۴۸].

۱۱- و گفت (مادر موسی) بخواهر (موسی) که:

بر پی او برو- پس (خواهر موسی) او را از دور بدید، در حالی که آنها نمیدانستند.

[۱۶۴۹]

(۱۶۴۸) (وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسى فارِغاً ...) تحت لفظی: و شد دل مادر موسی فارغ که نزدیک بود آشکار کند بدان اگر ما نمی‌بستیم بر دل او تا بشود از مؤمنان. و معنی عبارت یکی از این سه امر است: اینکه دل مادر موسی از هر غمی پرداخته آمد و فارغ گشت مگر از غم موسی، دو دیگر آنکه: دل مادر موسی فارغ گشت از وسوسه شیطان، سه دیگر آنکه گفتند: چون خبر به او رسید که موسی بدست فرعون افتاد چندان رنج و الم و غم بدل او رسید که وحی فراموش کرد که خدای تعالی در دل او افکنده بود از این رو خدای تعالی گفت: أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسى فارِغاً ای: بالنّسیان من الوحی الّذی أوحی إلیها (إِنْ كادَتْ لَتُبْدِي بِهِ) یعنی: از شدت وجد نزدیک بود آشکارا بگوید موسی پسر اوست.

(لَوْ لا أَنْ رَبَطْنا عَلى قَلْبِها) یعنی اگر او را با استوار داشتن او و توفیق دادن باو جهت خاموش ماندن، نگاه نمی‌داشتیم تا از گروندگان باشد. (تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۳۸ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۴۰).

(۱۶۴۹) (قُصِّيهِ) ای: ابتغی إثره، تقول: قصصت آثار القوم إذا أتبعت آثارهم یعنی جای قدم او را پیدا کن و یا در پی او رو! چنانکه گویی: قصه کردم آثار قوم را یعنی: پی پای ایشان گرفتم. (فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ) یعنی: بدید او را. عرب گوید بصر به و أبصره

بمعنی و لیکن بصر به بلیغ‌تر است. عبد اللّه عباس گفت: بصر به عن جنب آن باشد که چشم، نظر دور بیندازد و آن چیز به او نزدیک باشد و قتاده گفت مراد آنست که: دزدیده بچیزی نگرد و چنان نماید که غرض او نه آنست. (وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ) یعنی: فرعونیان ندانستند که او خواهر موسی است. (تفسیر طبری، ج، ۲۰، ص ۴۰ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۴۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴۳

۱۲- و (شیر) پستانها را از پیش بر او حرام کردیم.

پس (خواهر او) گفت: آیا شما را نشانی دهم بر خاندانی که از او نگاهداری کنند و آنان او را خیرخواه باشند [۱۶۵۰].

۱۳- پس او را به مادرش بازگرداندیم، تا دیده‌اش روشن شود، و اندوه نبرد، و تا بداند که وعده خدا راست است، و لیکن بیشترشان نمی‌دانند [۱۶۵۱].

(۱۶۵۰) (وَ حَرَّمْنا عَلَیْهِ الْمَراضِعَ) المراضع: مفرد آن مرضع یعنی شیردهندگان یا اینکه جمع مرضع باشد یعنی پستانها. (لسان التنزیل) کاشفی چنین ترجمه کرده: و حرام کردیم ما بر او شیر دایگان را پیش از آمدن خواهر او. ای: منعنا علیه المراضع یعنی او را بازداشتیم از گرفتن و مکیدن شیر پستانهای زنان، تا بسوی مادرش بازگردانده شود. (مِنْ قَبْلُ) یعنی پیش از آنکه خواهرش آنجا بیاید. چون موسی را از آب برگرفتند و بفرزندی برداشتند، برای او دایگان آوردند و شیر هیچ زن نگرفت، خواهرش که از دور آنحال را میدید گفت: آیا میخواهید شما را به دودمانی راه نمایم که از او نگاهداری کنند و همواره او را پند گویند؟ (طبری، ج ۲۰، ص ۴۰ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۴۲).

تحت لفظی: و حرام کرده بودیم پستانها را بر او از پیش. پس آن زن گفت: آیا شما را راه نمایم بر خاندانی که او را نگاهداری کنند برای شما و آنها او را پندگویانند.

(۱۶۵۱) (وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ) و تا بداند که وعده خدا راست است. مراد از این وعده آنست که در پیش فرمود: «إِنَّا رَادُّوهُ إِلَیْکِ» یعنی: ما موسی را بسوی تو بازمی‌آوریم. [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴۴

۱۴- و چون به غایت نیروی خود رسید و کمال یافت، او را حکمت و دانش دادیم و ما نیکوکاران را اینچنین پاداش میدهیم [۱۶۵۲].

۱۵- و (موسی) بشهر در آمد هنگامی که اهل آن غافل بودند، پس در آنجا، دو مرد را یافت که با هم درآویخته بودند، این، از پیروان وی، و آن از دشمنانش. پس آنکس که از پیروان او بود فریاد خواست بر آنکس که از دشمنانش بود، و موسی او را مشت زد، و او را بکشت (و) گفت: این، از کار شیطانست، بیگمان او دشمن گمراه کننده آشکاری است [۱۶۵۳].

(۱۶۵۲) (وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ)، برخی مفسران گفتند: «اشد» میان هیژده تا سی سال باشد، و برخی گفتند: سی و سه سال باشد. عبد اللّه عباس گفت: «اشد» سی و سه سال باشد و (استواء) چهل سال. و مراد به (حکم و علم) نبوت است یعنی: ما او را نبوت دادیم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۴۳).

(۱۶۵۳) (هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ) شیعه: پیروان و یاران مرد و گروه واحد و تثنیه و جمع و مذکر و مؤنث در او یکسان است. (منتهی الارب) این از شیعه او یعنی از بنی اسرائیل بود و آن از دشمنان او یعنی از قبطیان. (فَقَضی عَلَیْهِ): بر او بسر آورد یعنی: عمر او بسر آورد، برخی مفسران گفتند: قضاء کنایت از قتل است چنانکه گویند: قضی علیه أی قتله یعنی کشت او را. معتزله این آیه را دلیل بر بطلان قول آنکسان میدانند که معاصی را منسوب به خدای تعالی کنند. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۳۴ و ابو

الفتوح، ج ۸، ص ۴۴۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴۵

۱۶- (و) گفت: پروردگار من! من که بر خود ستم کردم پس مرا بیامرز! و خدایش بیامرزید، بیگمان او آمرزگار مهربانست. [۱۶۵۴]

۱۷- گفت: پروردگار من به (شکرانه) نعمتی که بمن دادی من هرگز یاری‌کننده گناهکاران نخواهم شد [۱۶۵۵].

۱۸- پس بامدادان ترسان بشهر آمد، مراقب همی‌بود که ناگهان دید، آنکس که دیروز از او یاری

(۱۶۵۴) (رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی) در تفسیر این قسمت از آیه دو قول است نخست: بر سبیل انقطاع و پناه بخدا و اعتراف به تقصیر از قیام بحقوق گفت، اگرچه گناهی در بین نبود، دو دیگر آنست که برای آن چنین گفت که با ترک مندوب یعنی تعجیل در کشتن قبطی، از ثواب بازماند و گفتند: فاغفر لی یعنی: فاستره علیّ و لا توصل خبره إلی فرعون، فغفره أی: ستره عن الوصول إلی فرعون. گفت: خدایا قتل این اسرائیلی را پوشیده‌دار و خبر آنرا بگوش فرعون مرسان پس خدا آنرا پوشیده داشت و از وصول آن بفرعون مانع گشت. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۳۴).

(۱۶۵۵) تحت لفظی: پروردگار من، و باین نعمت که بر من نهادی، من هرگز پشتیوان بدان نخواهم بود. (کشف الاسرار).

(رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَیَّ ...) گفتند: با قسمیّه است یعنی: بنعمتک علیّ و گفتند دعاست گویی می‌گوید: فلا تجعل لی ظهیرا. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۳۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴۶

خواسته بود به فریادرسی میخواندش. موسی بوی گفت:

بیگمان تو گمراه آشکاری [۱۶۵۶].

۱۹- پس چون خواست که بعنف بگیرد آنکس را که او دشمن هر دو بود، گفت: ای موسی! آیا می‌خواهی که مرا بکشی چنانکه دیروز تنی را کشتی؟ تو میخواهی جباری در روی زمین باشی و نمیخواهی که از مصلحان باشی. «۱»

۲۰- مردی از دورترین (نقطه) شهر آمد (و) شتاب می‌کرد.- گفت: ای موسی!

(۱۶۵۶) (یَسْتَصْرِخُهُ) أصله من الصّراخ، و در نتیجه کثرت استعمال بجای استغاثت بکار برند که فریاد خواستن باشد.

میگوید: چون موسی در روز آمد در شهر ترسان و اندیشناک از آنکه آن خبر آشکار شود و او را بگیرند، چشم می‌داشت و تجسس احوال میکرد. «اذا» مفاجأة راست یعنی: ناگهان دید که همان مرد دیرینه که از او بزیان قبطی نصرت خواسته بود، دگر باره فریاد برداشت چه یکی از قبطیان در او آویخته بود تا او را کاری فرماید موسی از دور می‌آمد خائف و مترقب. این مرد اسرائیلی از او فریاد خواست، موسی از حادثه دلتنگ بود و ترسان، گفت: تو آشکارا جاهل مردی و گمراه و چنان می‌پنداری که من هر روز برای تو با کسی خصومت خواهم کردن و در آیه بعد میفرماید که چون موسی رو آورد تا اسرائیلی را از دست قبطی رها کند آن قبطی فریاد برآورد که میخواهی مرا بکشی همچنانکه دیروز یکی را کشتی تا آخر آیه. (تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۴۹ ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۴۷).

(۱) تحت لفظی قسمت اخیر آیه: نه میخواهی جز اینکه جباری در زمین باشی و نمیخواهی که از نیکوکاران باشی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴۷

سران قوم در باره تو سگالش میکنند تا ترا بکشند پس (از این شهر) بیرون رو و من خیرخواه توام [۱۶۵۷].

۲۱- پس از آن شهر ترسان بیرون رفت، چشم همی داشت گفت: پروردگار من! مرا از گروه ستمکاران برهان.

بخش دوم- موسی دو دختر شعیب را دید ... ص : ۲۴۷

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ... ص : ۲۴۷

وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَواءَ السَّبِيلِ (۲۲) وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُكُما قالَتا لا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقى لَهُما ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِي عَلَى اسْتِحْياءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا فَلَمَّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵) قالَتْ إِحْداهُما يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶)

قالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) قالَ ذلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸)

۲۲- و چون روی نهاد سوی «مدین» گفت: باشد (که) پروردگار من، مرا به راه راست هدایت کند [۱۶۵۸].

۲۳- و چون به آب «مدین» رسید بر آن گروهی از مردم را یافت که (گوسفندان را) آب میدادند و بجز آنها

(۱۶۵۷) (يَسْعى در جای حال است یعنی: مردی از کنار شهر بیامد شتابان، و بیشتر مفسران برآنند که او مؤمن «آل فرعون» بود و «شمعون» نام داشت و برای ترسانیدن موسی چنین گفت. (تفسیر فخر رازی، ج ۲۴، ص ۳۳۷).

تحت لفظی قسمت اخیر آیه: بیگمان من برای تو از ناصحانم.

(۱۶۵۸) (وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ): تلقاء برابر باشد بر وزن تفعال از لقا که بمعنی مقابله است، و عرب آنرا بمعنی جهت و جانب استعمال کند و (مدین) غیر منصرف است بدو سبب یکی: علمیت و دو دیگر: تأنیث. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۳۸ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۴۹).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴۸

دو زن را یافت که گوسفندان را می‌راندند، گفت: کار شما دو تن چیست؟ گفتند (ما) آب ندهیم تا شبانان (از آب دادن) فارغ شوند و پدر ما پیری است بزرگ [۱۶۵۹].

۲۴- پس (موسی گوسفندان) آندو را آب داد و سپس بازگشت به سایه و گفت: پروردگار من! من به نعمتی که برایم فرو فرستی نیاز دارم [۱۶۶۰].

۲۵- پس یکی از آندو دختر که با شرمگینی راه میرفت بسویش آمد. گفت: پدرم ترا

(۱۶۵۹) (تَذُودانِ) ای: تدفعان الغنم، گوسفندان را از جمع و اختلاط با گوسفندان دیگر بازمیداشتند و می‌راندند تا دیگر چوپانان از آب دادن مواشی و اغنام خویش فارغ آیند آنگاه ایندو رمه خود را آب دهند، موسی گفت: کار شما چیست؟ و چرا آب نمی‌دهید؟ گفتند:

برای آنکه ما دو زن ضعیفیم و پدری پیر داریم. (طبری، ج ۲۰، ص ۵۵ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۹۴ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۴۹).

(۱۶۶۰) تحت لفظی: پس آب داد برای آندو پس از آن بازگشت بسوی سایه پس گفت:

پروردگار من، من بیگمان بآنچه از خیر فرو آوردی برای من، فقیرم و طالبم.

(فَسَقی لَهُما) ای: فسقی لهما غنمهما یعنی آب داد برای ایشان گوسفندان ایشانرا، و جهت وضوح مفعول به از کلام بیفکند. آنگاه بسایه بازآمد خسته و مانده و گفت: بار خدایا من محتاجم به خیری که تو بر من فرستی.

مفسران گفتند: در این وقت از خدای تعالی نان خویش خواست که محتاج به آن بود امام باقر (ع) گفت: و اللّه که این نگفت مگر وقتی که به نیم خرما محتاج بود. (طبری، ج ۲۰، ص ۵۹ ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۵۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۴۹

می‌خواند تا ترا پاداش دهد برای آبی که به (گوسفندان) ما دادی. پس چون موسی بیامد (نزدیک شعیب) و حکایت کرد بر او داستان (خود) را، گفت:

مترس! که از گروه ستمکاران برستی. [۱۶۶۱].

۲۶- یکی از آندو زن گفت: ای پدر من، او را بمزدوری بگیر. بیگمان بهتر کسیکه مزدور گیری (این) زورمند امین است. [۱۶۶۲]

۲۷- (شعیب) گفت:

من میخواهم بزنی دهم بتو یکی از ایندو دخترم را بر این (شرط که) مزدور من باشی هشت سال. پس اگر بده سال

(۱۶۶۱) تحت لفظی: پس بیامد بدو یکی از آندو همی‌رفت بر شرم داشتن، گفت بدرستی که پدر من همی‌خواند ترا تا پاداش دهد ترا مزد آنچه آب دادی ما را چون بیامد بدو و قصه کرد بر او قصه‌ها گفت مترس که برستی تو از قوم ستمکاران (ابو الفتوح رازی).

(۱۶۶۲) برخی مفسران گفته‌اند: موسی گله دختران شعیب را از آن آبشخور بجای دیگر برد که چاهی بود و سنگی بزرگ بر روی آن قرار داشت و آن سخت سنگین بود آنرا بتنهایی از بالای چاه بدور افکند تا گله آنها را آب داد. از این رو چون دختران شعیب پیش پدر آمدند او را بقوت و امانت تعریف کردند، پدرشان گفت: قوت و امانت او از کجا دانید؟ یکی از دختران گفت: از آنجا دانم که سنگی که جمعی بسیار نتوانند برگرفتن او به تنها برداشت و بینداخت و امانت او از اینجا دانستم که در راه که میرفت مرا بازپس داشت تا در اندام من ننگرد. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۵۰ و طبری، ج ۲، ص ۶۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵۰

رساندی (تفضلی) از تو است و من نمیخواهم بر تو سخت گیرم، اگر خدا بخواهد مرا از نیکان بیابی.

۲۸- گفت: این میان من و میان تو است هر کدام از ایندو مدت را به پایان آرم پس افزونی بر من نباشد و خدا بر آنچه ما میگوییم گواه است.

«۱»

بخش سوم- موسی، بجای آتش، پیامبری آورد. ... ص : ۲۵۰

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۴۲] ... ص : ۲۵۰

فَلَمَّا قَضی مُوسَی الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ ناراً قالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَيْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يا مُوسی إِنِّی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ (۳۰) وَ أَنْ أَلْقِ عَصاكَ فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جَانٌّ وَلَّی مُدْبِراً وَ لَمْ يُعَقِّبْ يا مُوسی أَقْبِلْ وَ لا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ (۳۱) اسْلُكْ يَدَكَ

فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَیْکَ جَناحَکَ مِنَ الرَّهْبِ فَذانِکَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّکَ إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ (۳۲) قالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ (۳۳)

وَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعِی رِدْءاً یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ (۳۴) قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ وَ نَجْعَلُ لَکُما سُلْطاناً فَلا یَصِلُونَ إِلَیْکُما بِآیاتِنا أَنْتُما وَ مَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغالِبُونَ (۳۵) فَلَمَّا جاءَهُمْ مُوسی بِآیاتِنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُفْتَریً وَ ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ (۳۶) وَ قالَ مُوسی رَبِّی أَعْلَمُ بِمَنْ جاءَ بِالْهُدی مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَکُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷) وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ فَاجْعَلْ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَطَّلِعُ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ مِنَ الْکاذِبِینَ (۳۸)

وَ اسْتَکْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَیْنا لا یُرْجَعُونَ (۳۹) فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِینَ (۴۰) وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ لا یُنْصَرُونَ (۴۱) وَ أَتْبَعْناهُمْ فِی هذِهِ الدُّنْیا لَعْنَةً وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ (۴۲)

۲۹- پس چون موسی (این) مدت را به پایان برد و با کسان خویش رفت، از ناحیت طور آتشی دید. بکسان خویش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم، تا مگر شما را از آن خبری آورم یا (پاره) افروخته‌یی از آتش، تا شما گرم شوید [۱۶۶۳].

۳۰- و چون به نزدیک

---

(۱) (ذلِکَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ) ذلک مبدأ و بقیه خبر آنست، شعیب گفت: اختیار تراست که هر کدام از دو مدت ده یا هشت سال را بسرآری و من تعدی نخواهم کردن. (تفسیر امام فخر، ج ۲۴، ص ۲۴۳).

(۱۶۶۳) (آنس) ای «أبصر و أحسّ» (طبری، ج ۲۰، ص ۶۹). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵۱

آن آمد، از کرانه راست رودخانه در جایگاه با برکت از (میان) درخت آوازی شنید (که گفت): ای موسی به یقین منم من، خدای پروردگار جهانیان [۱۶۶۴].

۳۱- و اینکه: بیفکن عصایت را. و چون عصا را دید که می‌جنبد بسان ماری سبک خیز، پشت‌کنان روی بگردانید و بعقب بازننگریست. (این صدا را بازشنید که) ای موسی، پیش آی و مترس، بیگمان تو از امان یافتگانی [۱۶۶۵].

۳۲- دست خود در گریبان خویش فروکن که سپید شده بیرون آید بی‌پیسی. و بهم آر

(۱۶۶۴) گفتند: درخت سمره بود که درختی سبز و تازه باشد و لیکن بیشتر مفسران گفتند: علیق بود. و این آیت دلیلست بر آنکه کلام خدای تعالی محدث است. و متکلم، فاعل کلام بود و در آیه صراحت هست که موسی ندا را از درخت شنید و می‌دانیم که متکلم واقعی خدای تعالی بود و او برتر از آنست که در جسم باشد پس ثابت شد که حق تعالی با خلق کلام در جسم، سخن گفت. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۵۹ و تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۴۴).

از حضرت صادق (ع) نقل شده است که: شاطی الوادی الایمن فرات است و بقعه مبارکه (کربلا) ست.

(۱۶۶۵) (فَلَمَّا رَآها ...) اینجا محذوفی است و تقدیر اینست: فألقیها فصارت حیّة، موسی عصا بیفکند ماری گشت. (الجانّ): مارهای کوچک را گویند و لیکن حرکت آنها از اژدها زیاده باشد. (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۰۱ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵۲

و ایندو، دو نشانه‌اند از پروردگار در مقابل فرعون و یاران او بیگمان آنها گروهی تباهکارند [۱۶۶۶].

۳۳- گفت: پروردگار من، بیگمان من تنی از ایشان را کشتم، پس میترسم که مرا بکشند.

۳۴- و برادر من هارون، همو بزبان، از من فصیحتر است، پس او را با من بفرست به یاری تا مرا تصدیق کند بیگمان من میترسم که مرا تکذیب کنند [۱۶۶۷].

(۱۶۶۶) تحت لفظی: دست خویش در جیب خود کن، بیرون میآید سپید بی‌بدی، و بهم آر بال خود را بسوی خود از بیم پس آندو، دو برهانند از پروردگارت بسوی فرعون و کسان او بیگمان آنها قومی فاسق بودند.

(... اضْمُمْ إِلَیْکَ جَناحَکَ مِنَ الرَّهْبِ) مراد به بال، دست است چه دو دست انسان بمنزله بالهای پرندگان است. و گفتند معنی آیت آنست که چون تو دست سفید از گریبان بیرون‌آوری ترا خوفی پدیدآید چنانکه در باب عصا گفت: تو در آنزمان، دست دگر باره بر گریبان برتا با حال خود شود و ترس از تو برود. برخی دیگر از مفسران گفتند: این استعارتی لطیف است و مراد از آن تجلّد و چابکی و ضبط نفس و تشدّد است آنگاه که عصا، مار می‌شد تا مضطرب نشود و این کنایت است از کار پرنده، زیرا چون پرنده بترسد دو بال خویش بگسترد و سست دارد و گر نه بالهایش فراهم و پیوسته باشد. (رجوع کنید به تفسیر: کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۱۶۶). امام فخر رازی پس از نقل این قول گوید: «هذا کلّه کلام صاحب الکشّاف و هو فی نهایهٔ الحسن». (تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۲۴۸).

(۱۶۶۷) (فَأَرْسِلْهُ مَعِی رِدْءاً) الرّدا: اسم لما یستعان به، فعل بمعنی مفعول به و گفتند: معنی آن معین و یاور باشد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۴ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵۳

۳۵- (خدای) گفت:

قوی خواهیم کرد بازوی ترا به برادرت و برای هر دو شما تسلطی قرار میدهیم که نتوانند بشما دو تن، برسند.

شما دو تن- و آنانکه پیروی از شما دو تن کنند- بوسیله آیات ما غالب باشید.

۳۶- پس چون موسی با آیات روشن ما بسویشان آمد، گفتند: نیست این مگر جادوی ساخته شده ما اینرا نشنیدیم، در روزگار پدران پیشین خود.

۳۷- و موسی گفت:

پروردگار من داناتر است به کسیکه هدایت را از سوی او آورد و بکسیکه سر انجام، «سرای» (نیکو) از آن اوست بیگمان ستمکاران رستگار نمیشوند [۱۶۶۸].

۳۸- و گفت فرعون: ای گروه مهتران، من معبودی برای شما جز خودم نمیدانم پس (تو) ای هامان آتش را برای

(۱۶۶۸) عاقبهٔ الدّار: سر انجام پسندیده در سرای دنیا یعنی ختم بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از آتش و ورود به بهشت. (کاشفی) (إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) ضمیر در (إنّه)، ضمیر شأن است و در فارسی آنرا معنی نکنند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵۴

من بر (روی) گل بیفروز و برای من کوشکی بساز تا شاید من بسوی خدای موسی نظر کنم و به یقین من او را از دروغگویان می‌پندارم [۱۶۶۹].

۳۹- و تکبر کرد فرعون و لشکریانش در روی زمین بناحق و پنداشتند که ایشان بسوی ما بازگردانده نمیشوند.

۴۰- پس او را و لشکریانش را بگرفتیم و آنها را در دریا افکندیم و بنگر چگونه بود سر انجام ستمکاران؟

۴۱- و ایشانرا پیشوایانی قرار دادیم که بسوی آتش میخواندند و روز رستاخیز آنها را یاری نکنند. [۱۶۷۰]

(۱۶۶۹) (فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ) وزیر فرعون بود، فرعون باو گفت: برای من آتش برافروز بر گل: یعنی: برای من خشت پخته کن و آجر ساز تا باشد که من بر آن بروم و بخدای موسی در نگرم و من گمان دارم که این موسی در اینکه میگوید: من پیامبرم و مرا خدا فرستاده است، دروغ میگوید. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۲).

(۱۶۷۰) میگوید: ما ایشانرا امامان و پیشوایانی کردیم که مردمان را بدوزخ خوانند.

مفسران گفتند: جعل در این آیه حکم و تسمیه باشد چنانکه جای دیگر گفت: «وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَةَ الَّذِینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً» و معنی آن نیست که ایشان فرشتگان را دختران خدای کردند بلکه آنست که نام نهادند و حکم کردند از اعتقاد باطل که ایشان دختران خدایند و گفتند: (جعلنا ...) ای حکمنا بکفرهم یعنی: حکم چنان کردیم که فرعون و قوم او پیشوایانی باشند در شر و ضلالت که بآنها اقتدا شود در بدیها تا گناه آنها و تابعان آنها برای فرعونیان باشد. برخی از متکلمان معتزلی و شیعی این آیت را دلیل بر آن دانند که خدا خیر و شر هر دو را می‌آفریند. (رجوع کنید به تفسیر امام فخر، ج ۲۴، ص ۲۵۴ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۳ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۰۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵۵

۴۲- و بدنبال ایشان در این دنیا لعنت فرستادیم، و آنها در روز رستاخیز از زشت‌رویان باشند. «۱»

بخش چهارم- و به تحقیق ما بموسی کتاب دادیم. ... ص : ۲۵۵

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۳] ... ص : ۲۵۵

وَ لَقَدْ آتَینا مُوسَی الْکِتابَ مِنْ بَعْدِ ما أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ الْأُولی بَصائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۴۳) وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِیِّ إِذْ قَضَینا إِلی مُوسَی الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ (۴۴) وَ لکِنَّا أَنْشَأْنا قُرُوناً فَتَطاوَلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ وَ ما کُنْتَ ثاوِیاً فِی أَهْلِ مَدْیَنَ تَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا وَ لکِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ (۴۵) وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَیْنا وَ لکِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۴۶) وَ لَوْ لا أَنْ تُصِیبَهُمْ مُصِیبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَیَقُولُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَینا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۴۷)

فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا لَوْ لا أُوتِیَ مِثْلَ ما أُوتِیَ مُوسی أَ وَ لَمْ یَکْفُرُوا بِما أُوتِیَ مُوسی مِنْ قَبْلُ قالُوا سِحْرانِ تَظاهَرا وَ قالُوا إِنَّا بِکُلٍّ کافِرُونَ (۴۸) قُلْ فَأْتُوا بِکِتابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدی مِنْهُما أَتَّبِعْهُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۴۹) فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّما یَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۵۰) وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۵۱) الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ یُؤْمِنُونَ (۵۲)

وَ إِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ قالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِینَ (۵۳)

۴۳- و به تحقیق موسی را کتاب دادیم. پس از آنکه ملتهای پیشین را هلاک کردیم.

برای عبرت مردم، و هدایت و رحمتی است تا مگر ایشان پند گیرند.

۴۴- و تو (ای محمد) بجانب غربی (کوه طور) نبودی که امر وحی را بموسی رساندیم و تو از حاضران نبودی. [۱۶۷۱]

۴۵- و لیکن ما نسل‌هایی بوجود آوردیم و بر آنها

---

(۱) برخی از محققان این قبح را به قبح روحانی حمل کردند یعنی: طرد و إبعاد از رحمت خدا و لیکن عامه آنرا بمعنای زشت شدن و دگرگونی صورتها گرفتند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۴، ص ۲۵۵)

(۱۶۷۱) در این آیت میفرماید: ای محمد تو بجانب غربی از کوه طور حاضر نبودی چون ما وحی کردیم و کار بر او بگزاردیم و او را به او امر و نواهی خبر دادیم. و عهدها کردیم و تو از حاضران نبودی تا آنچه در آنجا برفت در یاد داشته باشی. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵۶

زندگانیها گذشت و تو در میان اهل مدین، مقیم نبودی که آیات ما را بر آنها برخوانی و لیکن ما فرستندگان (پیامبران) بودیم [۱۶۷۲].

۴۶- و تو در جانب طور نبودی که (موسی را) ندا کردیم و لیکن از رحمت پروردگارت بود که (ترا پیام فرستادیم) تا قومی را بیم دهی که پیش از تو بیم دهنده‌ای بر ایشان نیامد باشد که پند بگیرند [۱۶۷۳].

۴۷- و اگر نه این بود که مصیبت رسیده بآنها بسبب اعمالی بود که از پیش مرتکب شده

(۱۶۷۲) (ثاوِیاً) ای: مقیما میگوید: ما گروههایی بیافریدیم و عمر بر ایشان دراز گشت تا عهد ما فراموش کنند و اوامر ما ترک کنند. و تو در میان اهل مدین نبودی که آیات ما را بر ایشان بخوانی و لیکن ما ترا به پیامبری فرستادیم و کتابی بر تو فرستادیم که این قصه‌ها در آنجا شرح دادیم. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۴)

(۱۶۷۳) (وَ لکِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ) در قسمت نخستین آیه میفرماید: تو بجانب کوه طور نبودی چون ما موسی را ندا کردیم که ای موسی کتاب را به قوت بستان. و در معنی این قسمت آیه دو قول گفتند: نخست آنکه نصب رحمة بنابر آنست که مصدریست محذوف الفعل و تقدیر آنست که: و لکن رحمناک رحمة و برخی به رفع خواندند بتقدیر آنکه: و لکنّه رحمة من ربّک و مراد اینست که:

این رحمتی بود از خدای تعالی که ترا اطلاع داد بر احوال و اخبار ایشان تا گروهی را که پیش از تو هیچ پیامبر بر ایشان نیامده بترسانی و گفتند: مراد اهل مکه است تا باشد که از این قصه‌ها و عبرتهای گذشتگان پند گیرند و اندیشه کنند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۴ ص ۲۵۸ و ابو الفتوح، ج ۸ ص ۴۶۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵۷

بودند هر آینه میگفتند: که چرا رسولی برایمان نفرستادی تا آیات ترا پیروی کنیم و از گرویدگان باشیم [۱۶۷۴].

۴۸- پس آنگاه که «سخن حق» از جانب ما بر ایشان آمد گفتند چرا آنچه بموسی داده شد به (محمد) داده نشد. آیا همانها نبودند که کافر شدند بدانچه بموسی (هم) از پیش داده شده بود (و) گفتند:

دو ساحرند که پشتیبان یکدیگرند و گفتند ما بجملگی آنها کافریم [۱۶۷۵].

(۱۶۷۴) این آیه کنایت از کافران قریش است و مصیبت بمعنی عذاب و نقمت است و جواب این سخن محذوف است و معنی آنست: اگر نه آن بودی که عذاب بر ایشان رسید بسبب آنچه از پیش دستهایشان فرستاد میگفتند: پروردگار ما چرا بسوی ما پیغمبری نفرستادی که از مؤمنان باشیم و آیات ترا پیروی کنیم: و ما ترا بسوی ایشان رسول نفرستادیم بلکه بدان فرستادیم که در الزام حجت و قطع معذرت مبالغه باشد و مردم را حجتی نماند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۵).

(۱۶۷۵) گفتند: حق در این آیت محمد (ص) است و برخی گفتند: قرآنست میگوید:

چون حق یعنی رسول نزدیک ایشان آمد گفتند: (لَوْ لا) یعنی: هلّا أوتی چرا ندادند او را مانند آنچه موسی را دادند که تورات را یکباره باو دادند یا چرا او را ندادند مانند آنچه بموسی دادند از عصا و ید بیضا و غیره؟ آیا هم ایشان نبودند که بمعجزات موسی انکار آوردند؟ و گفتند که: اینان دو جادویند یعنی موسی و هارون که پشت باهم داده‌اند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۵ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۲۱) بعضی این کلمه را (سحران) خوانده‌اند یعنی دو سحر و مقصود را تورات و قرآن دانسته‌اند و بعضی (ساحران) خوانده‌اند و مقصود را موسی و محمد نوشته‌اند.

امام فخر رازی گوید: چون کفار قریش و مکه بتمام نبوات منکر بودند و با همه اینها از رسول (ص) معجزات می‌خواستند چون معجزات موسی (ع)، خدای تعالی در این آیت فرمود:

که آیا آنها به پیامبران پیشین کافر نشدند و معجزاتشان را انکار نکردند؟ پس مقصود آنها از این اقتراح و خواستن آیات، طعن در دین و تعنت است سپس حکایت چگونگی کفر ایشان کرد که نخست گفتند: این محمد و موسی هر دو ساحرند یا قرآن و تورات هر دو سحر است! دوم اینکه گفتند ما بهمه آنچه بر محمد و دیگر پیامبران فرود آمد، کافریم. (تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۲۶۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵۸

۴۹- بگو پس کتابی بیاورید از جانب خدا که هدایت کننده‌تر از آندو باشد تا من از آن پیروی کنم. اگر شما راستگویانید [۱۶۷۶].

۵۰- و اگر بتو پاسخ ندهند پس بدان که جز از هوسهای خود پیروی نکنند و کیست گمراهتر از آنکس که هوس خویش را پیروی کند بدون حجتی از خدای. به یقین خدا گروه ستمکاران را هدایت نمیکند.

۵۱- و بیگمان ما گفتار را برای ایشان بهم پیوستیم تا شاید پند گیرند [۱۶۷۷].

(۱۶۷۶) اینکه می گوید: «اگر راست میگوئید کتابی بیاورید که آن هدایت کننده‌تر از قرآن و تورات باشد.» تنبیه بر اینست که آنان از آوردن مانند آن عاجزند. [...]

(۱۶۷۷) (وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ ...) را کشف الاسرار در این آیه چنین ترجمه کرده:

سخن در سخن پیوستیم بر ایشان گاه وعده و گاه وعیدگاه مثل و گاه قصه و کاشفی «القول» را بقرآن ترجمه کرده.

(وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ): توصیل القول هو اتیان بیان بعد بیان. برخی مفسران گفتند:

«وصلنا» یعنی: بیان کردیم و بعضی گفتند یعنی فصّلنا و لیکن مراد از آیه آنست که: ما این قرآن را اندک اندک و خرد خرد و لیکن پیوسته و پشت سر هم نازل کردیم که این به پند گرفتن و آگاهی نزدیک باشد و بر این تقدیر جواب آیت پیش هم میتواند باشد که از زبان مشرکان فرمود:

«چرا به او کتابی نداده‌اند که بیکبار فرود آمده باشد؟» (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۶۲ و تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۰، ص ۸- ۸۷ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۵۹

۵۲- آنکسان را که تورات دادیم پیش از قرآن، آنها باین قرآن همی گروند [۱۶۷۸]

۵۳- و چون بر آنها (قرآن) تلاوت شود گویند بدان ایمان آوردیم. که آن حق است، از جانب پروردگار ما، ما پیش از این گردن نهادگان بودیم. «۱»

بخش پنجم- کسانی که پاداششان دوبار داده می‌شود ... ص : ۲۵۹

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۴ تا ۶۲] ... ص : ۲۵۹

أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۵۴) وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ (۵۵) إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ (۵۶) وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۵۷) وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ بَطِرَتْ مَعِیشَتَها فَتِلْکَ مَساکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلاَّ قَلِیلاً وَ کُنَّا نَحْنُ الْوارِثِینَ (۵۸)

وَ ما کانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری حَتَّی یَبْعَثَ فِی أُمِّها رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا وَ ما کُنَّا مُهْلِکِی الْقُری إِلاَّ وَ أَهْلُها ظالِمُونَ (۵۹) وَ ما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ زِینَتُها وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ کَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَیاةِ الدُّنْیا ثُمَّ هُوَ یَوْمَ الْقِیامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِینَ (۶۱) وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲)

۵۴- ایشانند که پاداششان دوبار داده میشود بدان سبب که شکیبایی کردند و با نیکوکاری

(۱۶۷۸) تحت لفظی: آنکسان که دادیمشان کتاب را پیش از آن، ایشان بدان می گروند.

گفتند: مراد مؤمنان اهل کتابند که از پیش به محمد (ص) ایمان آورده بودند چه نعت و وصف او را در تورات و انجیل دیده بودند. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۸)

(۱) ما پیش از نزول قرآن گردن نهادگان بودیم جهت آنکه کتابهای آسمانی را مانند تورات و پیامبران دیگر را مانند موسی و عیسی پذیرفته بودیم. (کشف الاسرار و کاشفی)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶۰

بدی را بازدارند و از آنچه روزیشان دادیم انفاق میکنند [۱۶۷۹].

۵۵- و (ایشانند که) چون سخن بیهوده شنوند از آن اعراض کنند و گویند: ما راست کردارهای ما و شما راست کردار های شما، سلام بر شما (که) ما (صحبت) جاهلان را نخواهیم [۱۶۸۰].

۵۶- بیگمان، تو نه راه نمایی آنکس را که تو دوست داری و لکن خدا راه نماید آنرا که خواهد. و او داناتر است بهدایت یافتگان. [۱۶۸۱]

(۱۶۷۹) می گوید: ایشانرا دوبار مزد دهند برای آنکه ایشان هم به کتب اوایل ایمان آوردند و هم به محمد (ص) و کتاب او، هم در آنها نظر کردند هم در این، و بسبب آنچه صبر کردند.

مفسران گفتند: آیه در حق جماعت اهل کتاب آمد که ایمان آوردند، جهودان ایشانرا ایذاء کردند و رنجانیدند، ایشان بر ایذاء صبر کردند. (وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ) به حسنه، سیئه را بازدارند یعنی بتوبه معصیت بازدارند و گفتند: بدلیل، رفع شبهه کنند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۶۹)

(۱۶۸۰) (وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ): اللّغو هو الباطل من القول. می گوید: این گروه که ما بایشان کتاب دادیم چون سخن باطل بشنوند گویند: کردار ما برای ماست و کارهای شما برای شما، چنانکه جای دیگر گفت: «لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ».- (سَلامٌ عَلَیْکُمْ) این سلام، اینجا سلام تحیّت نیست بلکه سلام براءت و مفارقت و جدایی است. (لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ) ای: لا نرید محاورة أهل الجهل و مسابّتهم یعنی: نمی‌خواهیم گفتگوی نادانان و بدگویی آنان را. (تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۹۱- ۹۰ و تفسیر کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۲۴) و کاشفی در تفسیر (سَلامٌ عَلَیْکُمْ) نوشته: سلامت است شما را، لغو شما را به لغو مقابله نمی کنیم.

(۱۶۸۱) خدای تعالی در این آیت بیان کرد که هدایتی که لطف بود و اسبابی که بایمان نزدیک کند چون: قدرت و عقل و تمکین

و ابراز دلیل و از میان بردن علت و مانع، همه مربوط بخداست و به رسول تعلق ندارد. و امام فخر رازی گوید: جمله مسلمانان برآنند که آیه در زمان مرگ (ابو طالب) نازل شد و اگرچه برخی بدین آیه تمسک کردند در کفر او و لیکن در ظاهر آیت دلالتی بکفر او نیست. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵ ص ۳ چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶۱

۵۷- و گفتند: اگر ما با تو براه راست برویم، ما را از سرزمین خود ما بربایند.-

(بگو): آیا ما آنها را در حرمی ایمن جای ندادیم که ثمرات همه چیز بسوی آن (شهر) کشانده میشود و این رزقی از جانب ما است که بیشترشان نمیدانند [۱۶۸۲].

۵۸- و چه بسا قریه (ها) که هلاک کردیم بدان سبب که حق نعمت ندانستند و این مسکنهای آنهاست که پس از ایشان جز اندکی (از مردم) در آن سکونت نکرده‌اند و ما

(۱۶۸۲) تحت لفظی: و گفتند «اگر متابعت کنیم راه راست را با تو ...»

آیه در شأن (حارث بن عثمان) آمد. این حارث پیش مصطفی آمد و گفت: ما میدانیم که تو پیامبر راستگویی و آنچه میگویی و آورده‌ای راست است و لیکن اگر ما اتّباع تو کنیم و بر پی قرآن و توحید رویم، چنانکه تو رفتی، عرب ما را از این زمین مکه بربایند بقهر و قتل و غارت، زیرا که ما مخالف ایشان باشیم در دین و با ما محابا و مدارا نکنند و بر جای بنگذارند، رب العالمین آن حجت ایشان بشکست و در جواب ایشان گفت: «آیا ما ایشانرا جایی نساختیم و ممکّن نکردیم در حرمی با آزرم و بی‌بیم که هر کس در آنجا آید ایمن گردد؟» (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۷۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶۲

خود وارثان آن هستیم [۱۶۸۳].

۵۹- و پروردگار تو هلاک کننده قریه‌ها نبود مگر اینکه پیامبری در آن برانگیزد تا آیات ما را بر آنها برخواند.

و ما هلاک کننده شهرها نیستیم مگر که اهل آن ستمگر باشند [۱۶۸۴].

۶۰- و هر آنچه بشما (در این جهان) داده شد، متاع زندگی دنیاست و زینت آن، و آنچه در نزد خداست بهتر است و پاینده‌تر، آیا اندیشه نمی‌کنید؟ «۱»

(۱۶۸۳) (بَطِرَتْ مَعِیشَتَها) گفت: چه بسیار شهر که ما هلاک کردیم از اینکه ایشانرا بطر آمد از معیشت و آسایش زندگانی خود تا کافر و طاغی شدند. در این آیه لفظ فعل را بر قریه اضافت کرد و لیکن در معنی اضافه با اهل قریه است، در نصب معیشت هم چند قول گفتند: یکی آنکه حرف جر را حذف کردند و لیکن عمل فعل باقی ماند و تقدیر اینچنین بود: بطرت فی معیشتها. برخی گفتند: نصب آن بر تمیز است برای آنکه معنی آنست که: ابطر بها معیشتها جز اینکه فعل از او ببرد و به قریه اسناد کرد. سپس می‌گوید: این خانه‌های گروهی است که ما آنها را بکفرشان هلاک کردیم و منازل ایشان پس از ایشان جز اندکی مورد سکونت قرار نگرفت. (تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۹۵ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۷۴)

(۱۶۸۴) برخی از مفسران گفتند: مراد از (امّ) در (امّها) مکه است و مقصود از رسول محمد (ص) است که خاتم انبیاء است، و لیکن برخی (ام) را بمعنی اصل هر قریه گرفتند که توابع و مضافاتی داشته باشد. (رجوع کنید به: تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۵ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۲۷ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۷۶)

(۱) کافران می‌گفتند: ما از بهر آن دین را ترک میکنیم که دنیا را از دست ندهیم، در این آیه خدای تعالی بیان می‌کند که این

اندیشه خطایی بزرگ است، چه آنچه از متاع دنیا دارند

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶۳

۶۱- آیا کسی را که ما وعده دادیم: وعده نیک،- و به یقین بدان میرسد- مانند کسی است که ویرا از متاع زندگانی این دنیا بهره‌مند می‌ساختیم و پس از آن او را روز رستاخیز (برای حساب و عذاب) حاضر میکردیم [۱۶۸۵].

۶۲- (همان) روزی که (خدا) آنها را بخواند، و بگوید کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید.

بخش ششم- آنانکه حکم عذابشان محقق شد. ... ص : ۲۶۳

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۳ تا ۷۵] ... ص : ۲۶۳

قالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذِینَ أَغْوَیْنا أَغْوَیْناهُمْ کَما غَوَیْنا تَبَرَّأْنا إِلَیْکَ ما کانُوا إِیَّانا یَعْبُدُونَ (۶۳) وَ قِیلَ ادْعُوا شُرَکاءَکُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَ رَأَوُا الْعَذابَ لَوْ أَنَّهُمْ کانُوا یَهْتَدُونَ (۶۴) وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ (۶۵) فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْباءُ یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ (۶۶) فَأَمَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَعَسی أَنْ یَکُونَ مِنَ الْمُفْلِحِینَ (۶۷)

وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۶۸) وَ رَبُّکَ یَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ (۶۹) وَ هُوَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولی وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ اللَّیْلَ سَرْمَداً إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُمْ بِضِیاءٍ أَ فَلا تَسْمَعُونَ (۷۱) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ النَّهارَ سَرْمَداً إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُمْ بِلَیْلٍ تَسْکُنُونَ فِیهِ أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۷۲)

وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۷۳) وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴) وَ نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَکُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ (۷۵)

۶۳- آنکسان که عذاب بر ایشان محقق شد گویند: ای پروردگار ما اینانند آنکسان که ما گمراه کرده‌ایم گمراه کردیم

و بدست می‌توانند آورد فانی و گذرنده است و آنچه نزد خداست پایدارتر و بهتر است. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۶)

(۱۶۸۵) گفتند: آیه در حقّ حمزه و علی (ع) و ابو جهل هشام آمد و گفتند: در حق پیامبر (ص) و ابو جهل. در این آیه میگوید: آیا آنکس که برای او وعده نیکو دادیم یعنی بهشت را با آنکس برابر است که متاع اندک دنیا برایش دادیم؟ و آنها پس از مرگ و قیام ساعت برای کشیدن عذاب حاضر خواهند آمد؟ (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۷۶ و تفسیر کبیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۶) و کاشفی نوشته است: حاضرشدگان برای حساب و عذاب ابو جهل و ولید بن مغیره خواهند بود.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶۴

آنان را چنانکه خود گمراه بودیم بیزار شدیم (از آنها)، بسوی تو (بازگشتیم) آنها ما را نمی‌پرستیدند [۱۶۸۶].

۶۴- و گفته شود: شریکان خود را بخوانید و آنها را بخوانند (ولی) اجابت نکنند و چون عذاب را (بچشم) به‌بینند آرزو کنند که از هدایت یافتگان می‌بودند. [۱۶۸۷]

۶۵- و (یاد کن آن) روز را که (خدا) آنها را بخواند و گوید: به پیامبران چه پاسخ دادید؟

(۱۶۸۶) (قالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ) أی: العذاب. و در اینکه، مستحقان عذاب کیانند؟ اختلاف کردند؟ برخی گفتند: رؤسا و داعیان ضلالت و گمراهی‌اند و بعضی گفتند شیطان‌ها هستند. چون این عتاب و خطاب با مشرکان رود که: کجایند آنانکه شما

دعوی کردید که انبازان منند و شما را از ایشان نفع است؟ معبودان باطل که شیاطین یا داعیان ضلالت‌اند- گویند: پروردگارا! ما وسوسه‌یی و شبهتی در دل ایشان افکندیم و بسبب آنکه خود بی‌راه و کافر بودیم، کفر و شرک بر ایشان بیاراستیم بی‌حجتی و برهانی، و ایشان بهوای نفس خویش بر پی ما رفتند و بتقلید و بی‌حجّت گمراهی گزیدند. نه ما ایشانرا بعبادت خود فرمودیم و نه به اکراه بر آن داشتیم. «بیزاریم ما از پرستش ایشان و از آنکه ما را بهوای نفس خود پرستیدند نه به امر ما» باین معنی حرف «ما» مصدری است نه «ما» ی نفی یعنی «تَبَرَّأْنا إِلَیْکَ» ممّا کانوا إیّانا یعبدون. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۷۶ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۳۲۵)

(۱۶۸۷) در این آیه میفرماید: روز قیامت، کافران و بت‌پرستان را گویند: انبازان خود را بخوانید، یعنی آنان را که انبازان خدای خود کردید ایشان معبود گرفتگان خود را بخوانند و لیکن جواب نشنوند و عذاب را به‌بینند. (لَوْ أَنَّهُمْ کانُوا یَهْتَدُونَ) در اینجا از برای دلالت کلام، جواب (لو) بیفکند و تقدیر اینست که: لو أنّهم کانوا یهتدون لمّا رأوا العذاب یعنی: اگر ایشان هدایت می‌یافتند هرگز عذاب نمی‌دیدند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۲۷۷) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶۵

۶۶- و خبرها بر آنها پوشیده شود و آنها از یکدیگر هم سؤال نکنند (که چه جواب دهیم). [۱۶۸۸].

۶۷- و اما آنکس که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته کرد، باشد که از رستگاران شود.

۶۸- و پروردگار تو هر چه را خواهد بیافریند و (هر که را خواهد برسالت) برگزیند، (و کافران) را اختیار گزینش (پیامبری) نباشد پاکی خدای راست و برتر است از اینکه (برای او) شریک قرار دهند [۱۶۸۹].

(۱۶۸۸) گفتند: مراد از (الأنباء) در این آیه وجوه و اقسام حجّت‌ها و عذرهاست.

می‌گوید: در این روز نتوانند حجت آوردن، چه خدا برای آنها جای عذری و تعلّلی باقی نگذاشته است، عقل داده و کتاب فرستاده و پیامبر برانگیخته. (فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ): ایشان یکدیگر را نپرسند:

گفتند: معنی آنست که ایشان جواب ندهند از این سخن که: «ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ»؟ چه دانند که جوابی که می‌دهند ایشانرا زیان دارد. (تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۹۹ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۷۷)

(۱۶۸۹) (ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ): الخیرة اسم من الاختیار و الخیرة أیضا اسم المختار: خیرة اسمی است از اختیار و نیز اسمی است بمعنی مختار، و از اینجا گفته‌اند که: «خیرة اللّه فی خلقه». در معنی آیه و قراءت آندو وجه گفتند: نخست اینکه تمام وقف بر (و یختار) باشد، و (ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ) کلامی مستأنف و تازه باشد و بدین ترتیب معنی آیه چنین میشود که: پروردگار تو می‌آفریند آنچه میخواهد و برمی‌گزیند، و ایشانرا اختیار نیست. دو دیگر آنکه گفتند: (ما) موصوله است و معنی آنکه:

خدای تو اختیار کند آنچه ایشانرا اختیار باشد و معتزله نیز باین وجه پسندیده‌اند و در مبحث «صلاح و اصلح» بدین آیت تمسک کرده‌اند و لیکن وجه اول بظاهر نزدیک‌تر است و مفسران بزرگ آنرا پسندیده‌اند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۰ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۷۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶۶

۶۹- و پروردگار تو میداند آنچه را که (مردم در) سینه‌هایشان پنهان میکنند و آنچه را که آشکار می‌سازند.

[۱۶۹۰]

۷۰- و اوست خدایی که معبودی جز او نباشد سپاس او راست در دنیا و آخرت و فرمان او راست و بسوی او بازگردانده میشوید.

۷۱- بگو چه بینید اگر خدا شب را بر شما پاینده بدارد تا روز رستاخیز؟ کدام معبودی غیر از خدا برای شما روشنایی میآورد؟

و آیا (پند را) نمی‌شنوید؟

[۱۶۹۱].

۷۲- بگو چه بینید اگر خدا روز را بر شما پاینده بدارد تا روز رستاخیز غیر از خدا کدام معبودی است که شب را برای

(۱۶۹۰) میگوید: خدای تو داند آنچه پنهان کند دلهای ایشان و آنچه آشکارا کند، مراد آنست که: سرّ و علانیه بنزدیک او یکسان است.

(۱۶۹۱) تحت لفظی: بگو آیا دیدید که اگر خدا شب را تا روز قیامت بر شما پاینده بدارد تا آخر.

(... سَرْمَداً إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ): السّرمد الدّائم المتّصل من السّرد و هو المتابعة. (کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۱۷۶) و اعرابی را گفتند: آیا ماههای حرام را میدانی؟ گفت: آری ثلاثة سرد و واحد فرد:

(تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۲ و اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶۷

شما بیاورد تا در آن آرام بگیرید پس آیا نمی‌بینید (آثار قدرت را)؟ [۱۶۹۲]

۷۳- و از رحمت اوست که شب و روز را برای شما قرار داد تا در شب آرام بگیرید و (در روز) از رزق او بجویید و باشد که شما شکرگزار باشید.

[۱۶۹۳].

۷۴- و (یاد کن) روز که ندا دهد (خدای) و گوید: کجایند (آن) شریکانی که برای من گمان میبردید؟

۷۵- و از هر امتی گواهی بیرون آوریم و گوییم: برهانتان را بیاورید و (آنگاه) بدانند که حق از آن خداست، و آنچه افترا می‌بستند از میان برود. «۱»

(۱۶۹۲) (أَ فَلا تُبْصِرُونَ) آیا نمی‌بینید؟ یعنی نظر و تفکر نمی‌کنید در آثار قدرت پروردگار، تا شما را علم حاصل آید. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۸۱).

(۱۶۹۳) تحت لفظی: (وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ) گفتند: «من» در آیه «تبیین» راست و «جعل» بمعنی خلق است. و اگر سخن مبیّن گفتی چنین می‌گفت که: «و من رحمته جعل لکم اللّیل لتسکنوا فیه و النهّار لتبتغوا من فضله» شب پدید کرد تا در او بیارامید و روز پدید کرد تا در او طلب روزی کنید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸ ص ۴۸۲).

(۱) تحت لفظی: و بیرون آوریم از هر گروهی گواهی، پس بگوییم: بیارید حجت خودتان پس بدانند که حق خدای راست و گم شود از ایشان آنچه افترا می‌کردند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶۸

بخش هفتم- گنجهایی که بقارون دادیم. ... ص : ۲۶۸

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۸] ... ص : ۲۶۸

إِنَّ قارُونَ کانَ مِنْ قَوْمِ مُوسی فَبَغی عَلَیْهِمْ وَ آتَیْناهُ مِنَ الْکُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِی الْقُوَّةِ إِذْ قالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْفَرِحِینَ (۷۶) وَ ابْتَغِ فِیما آتاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا وَ أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْکَ وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی

الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷) قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ عِنْدِي أَ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَ لا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا يا لَيْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِيَ قارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹) وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لا يُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ فَما كانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ما كانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ (۸۱) وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا لَخَسَفَ بِنا وَيْكَأَنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ (۸۲) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳) مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئاتِ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴) إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ إِلى مَعادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدى وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۸۵)

وَ ما كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقى إِلَيْكَ الْكِتابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكافِرِينَ (۸۶) وَ لا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آياتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ وَ ادْعُ إِلى رَبِّكَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷) وَ لا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

۷۶- به تحقیق قارون از قوم موسی بود پس بر آنها ستم کرد و ما او را گنجها دادیم چندانکه (حمل) کلیدهای آن گران بود بر گروهی که خداوندان زور و قوت بودند.

آنگاه قوم او بوی گفتند که (بر نعمت) مناز خدا نازندگان را دوست ندارد [۱۶۹۴].

۷۷- و در آنچه خدا ترا (نعمت) داده است سرای آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیا (هم) فراموش مکن و نیکویی کن چنانکه خدا بتو نیکویی کرد و در زمین فساد مجوی، بیگمان خدا تباهکاران را دوست ندارد [۱۶۹۵].

(۱۶۹۴) قارون از گروه و یا خویشاوندان موسی بوده است و مفسران گفتند: قارون پسر عم موسی بود و گفتند: موسی پسر برادر قارون بود. برای شرح احوال قارون بمقدمه همین سوره بنگرید. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۵ و ابو الفتوح، ج ۸، ۴۸۲).

طبری «العصبة» را به «گروه» ترجمه کرده- قتاده گفت: عصبه از ده تا چهل باشد، عکرمه گفت: هفتاد، ابن عباس گفت: از سه تا ده. دیگری گفت: در انجیل است که کلید گنجهای قارون بر شصت استر نهادندی، هر کلیدی بیش از انگشتی نبودی و هر کلیدی را گنجی بودی هر کجا که رفتی با خود بردی. (تفسیر گازر، ج ۷، ص ۱۹۵).

(۱۶۹۵) از امیر مؤمنان علی (ع) روایت کردند که او گفت: معنی آیت آنست که نصیب خود را از دنیا فراموش مکن از آنچه کفایت ترا بکار آید در دنیا از وجهی حلال که آن نصیب تو باشد از روزی. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۸۴ و تفسیر طبری، ج ۲، ص ۱۱۴)

. ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۶۹

۷۸- گفت (قارون)- آنچه (از مال) بمن داده شد، در خور دانشی است که دارم- مگر او نمی‌دانست که خدا پیش از او (مردم) قرنهایی را هلاک کرد که در نیرو شدیدتر و در جمعیت بیشتر از او بودند و از گناهان این گناهکاران سؤالی نشود.

[۱۶۹۶].

۷۹- و (قارون) بر قوم خود با آرایش خویش بیرون آمد آنهایی که زندگانی دنیا را میخواستند گفتند: ای کاش ما را بود مانند آنچه به قارون داده شده است. به

(۱۶۹۶) قارون گفت: این مال که برای من داده‌اند بسبب علمی است که خدا برای من داد و باین علم مرا تفضیل داد. در اینکه آن علم چه بود؟ چند قول گفتند: نخست آنکه کیمیا بود که بواسطه آن گچ را نقره و مس را طلا میکرد. دو دیگر آنکه برخی گفتند: مراد علم اوست به وجوه مکاسب و درآمدها و تجارت‌ها. سپس خدای تعالی تذکر می‌دهد که آیا قارون نمی‌داند که ما پیش از او کسانی را هلاک کردیم که درخواسته و نیرو از او برتر بودند؟ و در قسمت آخر آیه میفرماید: از گناهان کافران پرسیده نشود یعنی: مجرمان و کافران را بی‌حساب بدوزخ برند.

برخی گفتند: مراد آنست که: فرشتگان موکل حساب از اینکار نپرسند خدا، خود بپرسد. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۶ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۸۹).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۷۰

تحقیق او نصیب بزرگی از دنیا دارد. [۱۶۹۷]

۸۰- و آنانکه به ایشان دانش داده شد گفتند: وای بر شما، ثواب خدا بهتر است برای کسیکه ایمان آورد و کار شایسته کند و جز شکیبایان بدان نرسند [۱۶۹۸].

۸۱- پس فرو بردیم او را و خانه او را به زمین، و گروهی جز خدا برای او نبود تا یاریش کند و او از بازدارندگان عذاب (از خود) نبود [۱۶۹۹].

۸۲- و آنان که مقام

(۱۶۹۷) (فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ) این آیه میرساند که قارون به کاملترین وجه زینت و آذین بسته، بر قوم خویش بیرون آمد همینقدر در قرآن است، و لیکن مفسران در این باره از شکوه قارون مطالبی نوشته‌اند که متعارض است. بهر حال چون مردم او را بدانحال دیدند آنانکه راغب و طالب دنیا بودند گفتند: کاش ما را نیز این جلال و جبروت و اموال می‌بود چه بیگمان او از دنیا بهره تمام دارد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۸۵ و تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۱۷).

(۱۶۹۸) (وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ) آنانکه ایشانرا علم دادند، یعنی: علم بحقارت دنیا و سرعت فنای آن و علم به احوال آخرت، آنان هستند که گفتند: وای بر شما! ثواب خدای بهتر است برای آنها که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند و به این ثواب شکیبایان را توفیق بدهند. (تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۸، ص ۴۸۶).

(۱۶۹۹) در این آیه میفرماید: ما او را و سرای او را بزمین فرو بردیم. اهل سیر و تاریخ گفتند: قارون از جمله علماء بنی اسرائیل بود و تورات را بهتر از ایشان خواندی و مردی توانگر بود لیکن طاغی و عاصی بود و سبب عصیانش توانگری و کثرت مال بود، بمقدمه نگاه کنید.

(تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۱۱۸ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۸۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۷۱

دیروز او را آرزو میکردند، چنین گفتند: شگفتا، خدا میگستراند روزی را به آنکس از بندگان خودش که بخواهد و تنگ می گیرد (بر هر که بخواهد) و اگر جز این بود که خدا به ما نعمتهای خود را بداد، هر آینه ما را بزمین فرو برده بود، آیا نمیدانی که کافران رستگار نمیشوند؟ [۱۷۰۰]

۸۳- این سرای آخرت است که ما آنرا برای کسانی قرار دادیم که نمیخواهند در روی زمین تکبر کنند و نه فساد کنند و سر انجام نیک پرهیزگاران راست. [۱۷۰۱]

۸۴- هر کس (کار) نیک کند او راست بهتر از آن، و هر آنکه بدی آورد، جزا داده نمی‌شود به آنانکه بد کرده‌اند

(۱۷۰۰) (... وَيْكَأَنَّ اللَّهَ) یعنی: پنداری خدا روزی می گسترد بر آنکه خواهد و تنگ می کند بر آنکه خواهد. صوفیان را در اصل و ریشه (و ویکأن) اختلاف است و ذکر آن اختلافات در این جایگاه لازم نیست همینقدر باید گفت که (ویکأنّ) کلمتی است که در زمان آگاهی برای خطا و اظهار پشیمانی استعمال میشود. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۹ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۹۱) [...]

(۱۷۰۱) (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ) تلک جهت تعظیم و تفخیم به شأن دار آخرت است یعنی:

این آخرت که ذکر آن شنیده‌ای و وصف آن به تو رسیده آنرا برای کسانی قرار میدهیم که در زمین تکبّر و خودپرستی نکردند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۹).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۷۲

مگر بدانچه کرده‌اند.

۸۵- به تحقیق آنکس که (احکام) قرآن را بر تو واجب کرد ترا بوعده‌گاه خودت بازمیگرداند. بگو: پروردگار من داناتر است بکسیکه هدایت را آورد و بکسیکه او در گمراهی آشکاری است [۱۷۰۲].

۸۶- و تو امید نمیداشتی که این کتاب بر تو فرو آید مگر بسبب رحمتی از جانب پروردگارت پس پشتیبان کافران مباش. [۱۷۰۳]

۸۷- و (کافران) ترا

(۱۷۰۲) تحت لفظی: حقا که آنکس که قرآن بر تو فرستاد بازبرد ترا سوی وعده‌گاه بگو خدای من داناتر است بکسیکه راه راست بیاورد و کسیکه او در گمراهی آشکار است. (طبری) می گوید: آن خدای که اوامر و نواهی قرآن و کار بستن آن بر تو واجب کرد البته ترا به وعده‌گاه برد. گفتند: مراد از این وعده‌گاه مکه بود و گفتند: پیامبر (ص) به «جحفه» رسید- میان مکه و مدینه- آرزوی دیدن مکه کرد و مولد خود، و پدران یاد کرد جبرئیل آمد و گفت:

خدایت سلام می کند و می گوید: ترا آرزوی مکه هست من ترا با مکه برم به فتح و ظفر و اکرام و اعزاز، و آیت فوق آورد. (تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۱۳۶ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۹۱).

(۱۷۰۳) (إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ) استثنای منقطع است بمعنی: لکن رحمة من ربّک. و برخی گفتند: تقدیر آنست که: غیر أنّ ربّک رحمک فأنزله علیک جز اینکه خدای تو بر تو رحمت آورد و کتاب را بر تو فرود آورد تا تو از آن احوال امم و قصص گذشتگان بر ایشان بخوانی. (فَلا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكافِرِينَ) نگر تا معاونت و همپشتی و یاری کافران نکنی، البته پیامبر (ص) کاری نکرده است که مستوجب نهی و بازداشتن خدای تعالی باشد زیرا نهی از فعلی هم که هرگز بدان عمل نکرده‌اند و بر خاطر نگذشته، روا بود. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۷۳

بازندارند از آیات خدا، پس از آنکه بر تو فرود آمد و بسوی پروردگارت دعوت کن و از مشرکان مباش.

۸۸- و با خدا معبود دیگری مخوان معبودی جز او نیست همه چیز هلاک شونده است مگر ذات او فرمان او راست و بسوی او بازگردانده شوید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۸۷

سوره بیست و نهم العنکبوت ... ص : ۲۸۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشاينده مهربان

[سوره العنكبوت (۲۹): آيات ۱ تا ۶۹] ... ص : ۲۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ أَنْ يَسْبِقُونا ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۴)

مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ (۶) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذابِ اللَّهِ وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِي صُدُورِ الْعالَمِينَ (۱۰) وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِينَ (۱۱) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِينَ مِنْ خَطاياهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۲) وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَمَّا كانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَيْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْناها آيَةً لِلْعالَمِينَ (۱۵) وَ إِبْراهِيمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَ إِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۱۸) أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۲۲) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۳) فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

وَ قالَ إِنَّما اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۲۵) فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قالَ إِنِّي مُهاجِرٌ إِلى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ وَ آتَيْناهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ (۲۸) أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹)

قالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰) وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى قالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَها كانُوا ظالِمِينَ (۳۱) قالَ إِنَّ فِيها لُوطاً قالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيها لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ (۳۲) وَ لَمَّا أَنْ جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالُوا لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ (۳۳) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلى أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴)

وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵) وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ

مُفْسِدِينَ (۳۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ (۳۷) وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَساكِنِهِمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (۳۸) وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ما كانُوا سابِقِينَ (۳۹)

فَكُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا وَ ما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ (۴۳) خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ (۴۵) وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُكُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَ كَذلِكَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ فَالَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلاَّ الْكافِرُونَ (۴۷) وَ ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لارْتابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلاَّ الظَّالِمُونَ (۴۹)

وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آياتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) أَ وَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ يُتْلى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْباطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۵۲) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجاءَهُمُ الْعَذابُ وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ (۵۴)

يَوْمَ يَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵) يا عِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي واسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶) كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹)

وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُها وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلاَّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴)

فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵) لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ (۶۸) وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

۱- الف. لام. میم. «۱»

۲- آیا مردم پنداشتند که از آنها دست بدارند چونکه گفتند: ایمان آوردیم، و آنها آزمایش نشوند؟

۳- و همانا آزمودیم آنکسان را که پیش از ایشان بودند و خدا متمایز کند آنهائی را که راست گفتند از آنکسان که دروغ زنانند [۱۶۹۸].

۴- آیا پنداشتند آنکسان که بدیها می‌کنند که بر ما پیشی

(۱) راجع بمعانی این حروف در مقدمه جلد اول کتاب، و چند جایگاه سخن گفته‌ایم.

(۱۶۹۸) تحت لفظی: و براستی آزمودیم آنکسها را که پیش از ایشان بودند تا خدا بداند آنکسها را که راست گفتند و بداند دروغ زنان را. این آیه در باره گروهی از مسلمانان نازل شد که هنگام مهاجرت پیامبر از مکه بمدینه در مکه ماندند و دوستانشان از مدینه بآنها نوشتند که تنها اقرار و ایمان شما به اسلام کافی نیست باید هجرت بکنید. آنها هجرت کردند و مورد آزار کفار واقع شدند. این نظر شعبی است اما مجاهد عقیده دارد که این آیه در باره عمار یاسر است که مشرکان او را عذاب میدادند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶) در تفسیر «فَلَيَعْلَمَنَّ» چنین نوشته‌اند: تا خدا تمیز کند راست‌گویان را از دروغ‌گویان و وجوه دیگری نیز در تفسیر آن نوشته‌اند که ذکر همه در اینجا مورد حاجت نیست.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۸۸

میگیرند؟ چه بد است حکمی که می‌کنند [۱۶۹۹].

۵- هر کس که دیدار خدا را امید داشته باشد بیگمان وقت (موعود) خدا آمدنی است و او شنوای داناست [۱۷۰۰]

۶- و هر کس جهاد کند بیگمان برای خویشتن جهاد کرده که خدا از جهانیان بی‌نیاز است [۱۷۰۱].

۷- و آنکسان که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند بدیهای ایشانرا ازیشان بپوشانیم و ایشانرا پاداش دهیم به نیکوتر از آنچه می‌کردند.

(۱۶۹۹) (ساءَ ما يَحْكُمُونَ) أی: بئس الحکم حکمهم. (ما) مصدریه است. در این آیه بر سبیل تهدید و وعید گفت: آیا این منافقان و گناهکاران که کارهای بد می‌کنند می‌پندارند که بر ما سبق خواهند گرفت و مثلا ما مجازاتشان نخواهیم کرد، و بدیهای آنها از ما فوت خواهد شد؟

نه بلکه این حکم که می‌کنند حکم نابجا و بدی است. (تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۳۸ ابو الفتوح ج ۹، ص ۶)

(۱۷۰۰) می‌گوید: هر کس امیدوار است که خدا را ملاقات خواهد کرد، و یا ثواب او را ملاقات خواهد کرد، باید بداند که زمان دیدار و ملاقات آمدنی است یا نزدیک آمده است.

و او شنوا و داناست یعنی: هر کس را بگفته و کرده او جزا دهد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶)

(۱۷۰۱) مفسران گفتند: مراد از (جهاد) در این آیه هم جهاد و کارزار با کفار است، و هم با نفس که خصم درون است و بس وحشتناک. می‌گوید: هر کس با دشمن و با نفس خود در راه خدا جهاد کند، ثمره و ثواب آن خود او را باشد چه خدای تعالی از همگنان بی‌نیاز است، و اگر همه کائنات کافر شوند و مجاهده نکنند بر دامن کبریای او گردی نمی‌نشیند. (تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۴۰)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۸۹

۸- و انسان را بفرمودیم که به پدر و مادر نیکی کند و اگر آندو بکوشند تا تو شریکی برای من بگیری- در آنچه ترا بدان دانشی نیست- ایشان را فرمانبرداری مکن بازگشت شما بسوی من است و آگاه کنم شما را بدانچه میکردید [۱۷۰۲].

۹- و آنکسان که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، البته آنها را در زمره نیکوکاران درآوریم [۱۷۰۳].

۱۰- و از (میان) مردم کسی هست که می‌گوید: بخدا ایمان آوردیم. پس چون در (راه) خدا آزار بیند، آزار مردم را مانند عذاب خدا قرار دهد و چون یاریی از

(۱۷۰۲) مفسّران گفتند: این آیه در «سعد بن أبی وقّاص» آمد، که چون او اسلام آورد، و مادرش از آن خبردار شد، طعام و شراب

نخورد و در سایه ننشست و نزدیک شد که هلاک شود.

مردم او را ملامت کردند. وی پیش رسول (ص) آمد خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت: در همه احوال بزرگداشت و احسان بر پدر و مادر واجب است، و از آندو فرمان باید برد، مگر در این یک مورد، که ترا بکفر و بی‌ایمانی بخوانند، و در اینجاست که اطاعت آندو را نباید کرد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۹- ۸ تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۴۰)

(۱۷۰۳) (لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ) یعنی: آنانکه ایمان آرند و عمل صالح کنند ایشانرا در جمله صالحان آریم یا در جایگاه و مدخل صالحان که بهشت باشد و لفظ (صالحین) شامل انبیاء و اولیاء و شهداء و جمله نیکان باشد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹۰

پروردگارت بیاید، گویند:

بیگمان ما با شما بودیم! آیا خدا داناتر نیست بدانچه در سینه‌های جهانیانست؟ [۱۷۰۴]

۱۱- و بیقین خدا آنکسان را که بگرویدند میشناسد و البته میشناسد دورویان را.

۱۲- و آنان که ناباور شدند به کسانی که ایمان آوردند، گفتند: راه ما را پیروی کنید، ما گناهان شما (همه) برداریم.

و آنها از گناهان ایشان چیزی برندارند، بیگمان آنان دروغگویانند. «۱»

۱۳- آنها بارهای (سنگین) خودشان را بردارند و بارهای (دیگری) با بارهای خودشان، و بازخواست شوند (در) روز قیامت از آنچه

(۱۷۰۴) مفسران گفتند: آیه در حق جماعتی آمد که بزبان اظهار ایمان کردند چون از سوی مردم بلا و رنجی به ایشان رسید، از دین برگشتند و کافر شدند.

(۱) (اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ) تحت لفظی (لنحمل خطایاکم): تا برگیریم خطاهای شما را. گفتند: در این قسمت از آیه لفظ امر است و معنی جزاء، و تقدیر آنست که: إن اتّبعتم- سبیلنا نحمل خطایاکم یعنی: اگر از راه و روش ما پیروی کنید ما هم لغزش‌ها و خطاهای شما را برداریم و بدوش کشیم. (تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۴۰) کشف الاسرار نوشته که این گفته ابو سفیان و امیهٔ بن خلف به عمر بن الخطاب بود.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹۱

فرامی‌بافتند. [۱۷۰۵]

۱۴- و بتحقیق (ما) نوح را بسوی قومش فرستادیم، و در (میان) آنها هزار سال بماند مگر پنجاه سال. پس طوفان آنها را فراگرفت و آنها ستمکاران بودند [۱۷۰۶].

۱۵- و (ما) رهانیدیم او را و اهل کشتی را، و آنرا آیتی برای جهانیان قرار دادیم.

۱۶- و (فرستادیم) ابراهیم را، آنگاه که بقوم خویش گفت:

خدای را بپرستید و از او بترسید و این، شما را بهتر است اگر بدانید [۱۷۰۷].

۱۷- شما بجز خدا بتانی می‌پرستید و دروغی می‌سازید،

(۱۷۰۵) تحت لفظی: و البته آنها بردارند بارهای خویش را و بارهایی را همراه بارهای خودشان و البته سؤال کرده شوند روز قیامت از آنچه افتراء میکردند.

(۱۷۰۶) در شرح این آیه بدو نکته اشاره باید کرد. نخست اینکه چرا نگفت نهصد و پنجاه سال و گفت هزار سال مگر پنجاه سال. برای اطلاع بمقدمه رجوع کنید. [...]

(۱۷۰۷) در نصب ابراهیم دو قولست نخست اینکه معطوف است به «... لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً ...» یعنی: و أرسلنا إبراهیم ... دو دیگر آنکه منصوب است به فعلی مقدر و آن اینست که: و اذکر إبراهیم إذ قال لقومه ... یعنی: یاد کن ابراهیم را آنگاه که قومش را گفت. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹۲

بیگمان آنهایی را که جز خدا می‌پرستید مالك روزیی برای شما نیستند، پس روزی را نزد خدا بجویید و او را بپرستید و همو را شکرگزارید که بسوی او بازگردانیده میشوید «۱».

۱۸- و اگر تکذیب کنید- پیش از شما (نیز) امتهایی تکذیب کردند- و بر پیامبر جز رساندن پیام آشکار نیست.

۱۹- آیا ندیدند که خدا آفرینش را چگونه آغاز می‌کند، (و پس از مرگ) آنرا باز می‌گرداند؟ بیگمان این، بر خدا آسان است [۱۷۰۸].

۲۰- بگو: در زمین بگردید، و بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد؟ سپس خدا بیافریند (در آخرت)

---

(۱) تحت لفظی: جز این نیست که بغیر از خدا بتانی می‌پرستید و دروغی می‌آفرینید تا آخر. مراد از دروغ بافتن شریك گرفتن برای خداست. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۲)

(۱۷۰۸) این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «همی نبینند که چگونه آفریند خدای- عزّ و جلّ- خلق را، پس دیگر باره بازگرداند او را؟ و حقا که آن هست بر خدای- عزّ و جلّ- آسان.»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹۳

آفرینشی دگر، بیگمان خدا بر همه چیز تواناست [۱۷۰۹].

۲۱- هر که را خواهد عذاب کند. و هر که را خواهد به‌بخشاید. و بسوی او بازگردانده میشوید.

۲۲- و شما عاجز کنندگان (خدا) در زمین و در آسمان نیستید، و برای شما جز خدا کارساز و یاوری نیست [۱۷۱۰].

۲۳- و آنانکه به آیات خدا و دیدار او کافر شدند آنان از رحمت من نومید ماندند، و

(۱۷۰۹) در این آیه می‌گوید: ای محمد! مشرکان و منکران را بگوی که در دیار و آثار و احوال امتان گذشته بازمانده بنگرید تا بدانید که ایشان چه مردمان بوده‌اند و چه قوت و شوکت داشتند و من ایشانرا بیافریدم و آنگه هلاك کردم، آنگه بازآفرینم ایشانرا تا بدانید که آنکس که ابتدا بر او متعذر نباشد، اعادت بر او متعذر نباشد و آنکس که در آغاز آفرید دوباره میتواند بیافریند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۲)

(۱۷۱۰) (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ) گفت: و ما أنتم بمعجزین و نگفت:

لا- تعجزون به صیغه فعل. علت این امر آنست نفی فعل دلالت بر نفی صلاحیت ندارد، چه اگر کسی بگوید: فلان لا یخیط فلان دوزندگی نمی‌کند همان معنی را نمی‌دهد وقتی که میگوید: إنّه لیس بخیّاط:

او خیاط و دوزنده نیست. برخی نحویان گفتند: این قسمت از آیه در تقدیر چنین است که: و ما أنتم- بمعجزین اللّه فی الأرض و لا فی السّماء یعجزه أیضا: شما که در زمین‌اید خدایرا عاجز نتوانید کردن و نه آنانکه در آسمانهایند خدایرا عاجز نتوانند کردن. و گفتند این یکی از غوامض عربیت است که ضمیری که در جمله اول ظاهر باشد، در جمله دوم ظاهر نشود و مثال این از کلام عرب آنست که حسن ثابت گفت: «فمن یهجو رسول اللّه منکم: و یمدحه و ینصره سواء» ای: و من یمدحه و ینصره سواء؟

یعنی: آیا آنکس که رسول خدا را هجا گوید با آنکس که مدحش کند و یاری نماید مساوی هستند؟

(تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۵۰ و ابو الفتوح، ج ۹. ص ۱۲)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹۴

بیگمان آنان را عذابی دردناک است.

۲۴- و پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا او را بسوزانید، پس خدا او را از آتش رهایی داد، بیگمان در آن نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان آورند [۱۷۱۱].

۲۵- و (ابراهیم) گفت: جز این نیست که (شما) در زندگانی دنیا غیر از خدا بتانی را- برای دوستی میان خود- (بخدایی) گرفته‌اید، سپس روز رستاخیز برخی از شما ببعضی منکر شود و برخی از شما بعضی را نفرین کند، و جایگاه شما دوزخ است، و شما را هیچ یاوری نباشد [۱۷۱۲].

۲۶- پس لوط بوی ایمان

(۱۷۱۱) (فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ ...) می‌گوید: جواب قوم ابراهیم این بود که گفتند او را بکشید و یا در آتش اندازید.

(۱۷۱۲) قراء در قراءت (مَوَدَّةَ بَیْنِکُمْ) اختلاف کردند برخی مودّة برفع خواندند و گفتند: خبر است و مبتدای آن «هی» محذوفست. بیشتر به همین قراءت موجود در کتاب خواندند و گفتند نصب مودة بر مفعول له است و برخی خواندند: موّدة بینکم و در اینحال نیز مفعول له باشد چه «مفعول‌له» هم معرفه و هم نکره باشد چنانکه عرب گوید: فعلت ذلک مخافة الشّرّ، و ضربته تأدیبا له.

و معنی آیه اینست که شما این بتان را که می‌پرستید برای مودة و دوستی حیات دنیاست بقیامت آنرا هیچ ثمر نبود. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۴، چاپ آقای شعرانی)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹۵

آورد و گفت: به یقین من به (راه) پروردگارم میروم و بیگمان همو عزیز حکیم است [۱۷۱۳].

۲۷- و ما اسحق و یعقوب را بدو بخشیدیم، و در (میان) فرزندان وی پیامبری و کتاب قرار دادیم، و پاداش او را در دنیا به او دادیم، و بیگمان او در آخرت از شایستگان است [۱۷۱۴].

۲۸- و (فرستادیم) لوط را چون بقوم خویش گفت:

بیگمان شما کار زشتی می‌کنید که هیچکس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفت؟ [۱۷۱۵]

۲۹- شما با مردان گرد می‌آئید، و راه (نسل) را

(۱۷۱۳) تحت لفظی قسمت اخیر آیه: من بسوی پروردگارم مهاجرم. گفتند: اول کس که به ابراهیم ایمان آورد لوط بود، وقتی که دید آتش بر او سرد شد و سلام گشت.

(۱۷۱۴) می‌گوید: ما برای ابراهیم، اسحق و یعقوب را دادیم. یعقوب پسر اسحق بود و اسحق پسر ابراهیم بود و در فرزندان او پیامبری و کتاب نهادیم چه بیشتر پیامبران بنی اسرائیل از اسحق بودند.

(۱۷۱۵) نصب (لوطا) بفعلی مقدر است یعنی: و اذکر لوطا إذ قال لقومه، (الفاحشة):

القبیح الظّاهر قبحه مراد از کار زشت آنها در آیه بعد چنانکه در سوره‌های پیش هم آوردیم لواط بود، و برخی گفتند: در حضور همدیگر با غلامان و سادگان مجامعت می‌کردند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۵۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹۶

می‌برید و کار ناپسند را در مجلس خویش بعمل می‌آورید و جواب قوم او جز این نبود که گفتند:

عذاب خدا را برای ما بیاور اگر از راستگویانی.

۳۰- گفت: ای پروردگار من! مرا بر گروه تباهکاران یاری ده.

۳۱- و آنگاه که فرستادگان ما با بشارت (فرزند) پیش ابراهیم آمدند، گفتند: ما هلاک کنندگان اهل این قریه هستیم که اهل آن ستمکارند. «۱»

۳۲- (ابراهیم) گفت:

بیگمان لوط در آنجاست، گفتند: ما داناتریم بدانکس که در آنجاست البته او را و کسان او را برهانیم، مگر زن او را که از هلاک شدگان بود [۱۷۱۶].

---

(۱) مراد از این رسولان که بنزد ابراهیم آمدند جبرئیل و میکائیل بودند که مژده اسحق و یعقوب را به او دادند و گفتند: ما آمده‌ایم که اهل این شهر را هلاک کنیم که اهلش ظالم و ستمکارند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۸) ترجمه تحت لفظی (إِنَّا مُهْلِکُوا أَهْلِ ...) چنین است:

بیگمان ما هلاک کنندگانیم ... الخ

(۱۷۱۶) این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «گفت که اندر آن جاست لوط.

گفتند: که ما داناتریم بدانکه اندر آنجاست، برهانیم او را و کسهای او را مگر زن او را که بود از ماندگان و هلاک شوندگان.»

(إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِینَ) أی: الهالکین، و قیل: الباقین (امام فخر رازی) و باقی ماندگان در عذاب بود. (مجمع البیان)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹۷

۳۳- و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، (او) اندوهگین شد بدیشان، و دلتنگ شد بسبب ایشان. آنها گفتند:

مترس و اندوه مبر! بیگمان ما رهاننده تو و اهل توایم، مگر زنت، که هست از باقی ماندگان در عذاب [۱۷۱۷].

۳۴- بیگمان ما بر اهل این قریه عذابی از آسمان فرود آوریم بسبب آن تباهکاری که می‌کردند [۱۷۱۸].

۳۵- و بیقین از آن آیتی روشن باقی گذاشتیم برای گروهی که خرد دارند [۱۷۱۹].

۳۶- و (فرستادیم) به (مردم) مدین برادرشان شعیب را و او گفت: ای قوم من!

(۱۷۱۷) (سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً) زمخشری گوید: «قد جعلت العرب ضیق الذّراع و الذّرع عبارة عن فقد الطّاقة». بمقدمه نگاه کنید.

(۱۷۱۸) گفتند: مراد به قریه شهر (سدوم) است و مقصود به (رجز) عذاب است.

(تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۱۹۰) [...]

(۱۷۱۹) در این آیه میفرماید: از هلاک قوم لوط و باریدن سنگ بر ایشان و یا از آثار منازل ایشان و خرابی آنها، آیتی و علامتی و عبرتی بگذاشتیم برای آنکسان که اندیشه کنند و عقل خویش کار می‌بندند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۹)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹۸

خدای را به پرستید و به روز رستاخیز امیدوار باشید و در روی زمین فسادکنان تباهکاری مکنید. [۱۷۲۰]

۳۷- پس او را تکذیب کردند و زلزله آنها را فرا گرفت، پس صبح که برآمد در خانه‌هایشان مرده بروی در افتاده بودند [۱۷۲۱].

۳۸- و (هلاک کردیم) عاد و ثمود را، و (هلاک ایشان) از جایگاههای آنها برای شما هویدا است. و (اما) شیطان اعمالشان را بر ایشان بیاراست و از راهشان بازداشت (با آنکه) باریک بینان بودند [۱۷۲۲].

(۱۷۲۰) (وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً): تقدیر چنین است که (و أرسلنا) إلى مدين أخاهم- شعيبا. (عثی): أفسد. (اقرب الموارد) وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ أی: لا تسعوا فی الارض بالفساد.

(کشف الاسرار)

(۱۷۲۱) بعضی از مفسران گفتند: مراد به (أصبحوا)، (صاروا) است نه دخول در صبح (جاثمین) را میّتین ترجمه کرده‌اند. مترجمان طبری آیه را چنین ترجمه کرده‌اند. «و بدروغ داشتند او را و بگرفت ایشانرا عذاب. بگردیدند اندر سرای ایشان مردگان.»

(۱۷۲۲) (وَ عاداً وَ ثَمُودَ) یعنی هلاک کردیم عاد را که قوم هود بودند و ثمود را که قوم صالح بودند بجزای کفر و طغیانی که کردند (وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَساكِنِهِمْ) یعنی: آنچه خدای تعالی وصف کرد، از هلاک دیار آنان توان شناخت. و آنگاه بیان کرد که شیطان اعمال ایشانرا بیاراست برای ایشان از کفر و فسق. و این بطلان قول مجبّره است که کفر و فسق و شرور با خدای تعالی نسبت دادند. در تفسیر ابو الفتوح (وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ) را به: و بودند بینا دلان ترجمه کرده است.

(کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۱۹۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۰)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۲۹۹

۳۹- و (هلاک کردیم):

قارون و فرعون و هامان را، که موسی با معجزه‌ها بسویشان آمد، آنها در زمین تکبر کردند و (لیکن بر خدا) پیشی نگرفتند [۱۷۲۳].

۴۰- پس هر یک را بگناهش گرفتیم. بر برخی از آنها سنگریزه (فرو) فرستادیم و برخی از آنها را صیحه (یی) فراگرفت، برخی از آنها را بزمین فرو بردیم، و بعضی از آنها را غرق کردیم و خدا بر آنها ستم نکرد و لیکن (آنها) بر خودشان ستم کردند [۱۷۲۴].

۴۱- داستان آنکسان که غیر از خدا معبودانی گرفتند

(۱۷۲۳) (وَ ما كانُوا سابِقِينَ) یعنی خدای را سبق نبردند و پیش از او نتوانستند رفتن.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۵۲) و نبودند پیشی گیرندگان بر حکم خدای تعالی بلکه حکم خدای بسویشان رسید (کاشفی)- و ما کانوا سابقین ای فائتین اللّه کما یفوت السّابق. (مجمع البیان)

(۱۷۲۴) (أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً) گفتند: حاصب بادی باشد سخت که حصباء و سنگریزه آورد، در ترجمه (الصیحة) برخی مترجمان، همین لفظ صیحه را آورده‌اند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۱ و امام فخر، ج ۲۵، ص ۶۷). حاصب: سنگ، و گفته‌اند: بادی که در آن سنگ باشد.

(مجمع البیان) ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «پس همه را بگناهش بگرفتیم، پس، از آنان کسی بود که بر او سنگریزه فرستادیم، و از آن‌ها کسی بود که گرفت او را صیحه، و از آنها کسی بود که وی را بزمین فرو بردیم، و از آنها کسی بود که غرقش کردیم و خدا بر آن نبود که بر آنها ستم کند، و لیکن بر خودشان ستم می‌کردند.»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰۰

همچون داستان عنکبوت است که خانه‌یی بگرفت، و بیگمان سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، ای کاش می‌دانستند.

[۱۷۲۵]

۴۲- بیگمان خدا می‌داند آنچه را که بغیر از خودش- می‌پرستند، و او عزیز حکیم است. «۱»

۴۳- و ما این مثلها را، برای مردمان می‌زنیم و آنرا جز دانایان نمی‌فهمند.

۴۴- خدا آسمانها و زمین را بحق آفرید، بیگمان در آن آیتی است برای مؤمنان.

۴۵- تلاوت کن آنچه از کتاب بتو وحی می‌شود. و نماز را بپای‌دار، بیگمان نماز (ترا) از زشت‌کاری و ناپسندیده باز می‌دارد و البته یاد کردن خدا

(۱۷۲۵) (وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ ...) وجه تشبیه و تمثیل در این آیه آنست که خدای تعالی گفت: عبادت ایشان اصنام را و گمان و امید ایشان بعبادت این جمادات، در وهن و ضعف با نسج و بافته عنکبوت ماند که بهر باد و آسیبی دریده شود و از او هیچ حاصل نیاید و امام صادق (ع) بروایت از نیای خویش امیر مؤمنان علی (ع) گفت که: خانه را از نسج عنکبوت پاکیزه دارید که آن درویشی بار آورد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۱)

(۱) ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «بیگمان خدا می‌داند آنچه را که غیر از او می‌خوانند از چیزی ...»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰۱

بزرگتر است و خدا آنچه را می‌کنید می‌داند [۱۷۲۶]

۴۶- و با اهل کتاب جدال مکنید، مگر بطریقی که آن نیکوتر است جز با کسانی از آنها که ستم کردند، و بگویید:

ایمان آوردیم بدانچه بسوی ما فرستاده شد و بسوی شما فرستاده شد، و معبود ما و شما یکی است و ما او را گردن نهادگانیم. [۱۷۲۷]

۴۷- و اینچنین کتاب را بسوی تو فرستادیم، پس کسانی که بآنها کتاب دادیم، بدان ایمان می‌آورند، و از میان آنها کسی است که بدان ایمان می‌آورد، و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند. [۱۷۲۸]

(۱۷۲۶) عبد اللّه عمر گفت: مراد به این صلاة قراءت قرآن است.

(۱۷۲۷) (وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ ...) بعضی مفسران گفتند مقصود این است که:

با اهل کتاب به شمشیر پیکار مورزید اگرچه ایمان نیآورند، مگر زمانی که ستم کنند و جنگ بورزند، لیکن بعضی مفسران دیگر گفتند: آیت منسوخ است به آیت قتال، و بهتر آنست که جمع کنند میان دو قول. برای آنکه به اول نوبت دعوت باید کردن و ایشانرا به حجت با راه حق خواندن و آنچه بر طریق محاجّه بود و اظهار حجت بر ایشان عرض کردن، چون قبول نکنند آنگه قتال باید کردن. (تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۷۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷).

(۱۷۲۸) در این آیه می‌گوید: همچنانکه به پیغامبران پیش از تو، تورات و انجیل و زبور فرستادیم به تو هم این کتاب فرستادیم که قرآن باشد (مِنْ هؤُلاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ) یعنی از اهل مکه کسان هستند که باین قرآن ایمان دارند و برخی گفتند: مراد به آنکسان که کتابشان دادیم کسانی هستند که بزمان بر محمد (ص) پیش بودند، از آنانکه آنان در زمان محمد (ص) بودند و اهل کتاب بودند و این بمعنی آیه نزدیک‌تر است. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۷۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰۲

۴۸- و تو پیش از آن کتابی نمی‌خواندی و آنرا با دست خویش نمی‌نوشتی، (که اگر چنان بودی) باطل گویان شک می‌کردند. [۱۷۲۹].

۴۹- نه بلکه آن آیات روشنی است در سینه‌های کسانی که دانش (بدانها) داده شد، و جز ستمکاران آیات ما را انکار نمی‌کنند. «۱»

۵۰- و گفتند: چرا بر او آیاتی از (جانب) پروردگارش نازل نمی‌شود؟ بگو: جز این نیست که آیات نزد خداست و من بیم‌کننده آشکارم. [۱۷۳۰]

۵۱- آیا آنها را بسنده نباشد که ما کتاب را بر تو فرو فرستادیم (و) بر آنها خوانده میشود،

(۱۷۲۹) یعنی: مشرکان می گفتند که چون محمد می‌نویسد و می‌خواند پس قرآن را از کتابهای پیشینیان برگرفته و برای ما میخواند. (کاشفی).

(۱) این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «نه، که آن آیتهاست هویدا اندر دل آنکس‌ها که دادند ایشانرا علم و دانش، و نه منکر شوند به آیت‌های ما مگر کافران و ستم‌کاران.»

(۱۷۳۰) در این آیت، مراد از آیات، معجزات است. (طبری، ج ۲۱، ص ۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰۳

بیگمان در آن رحمت و پندیست برای گروهی که ایمان می‌آورند. [۱۷۳۱]

۵۲- بگو: کافی است که خدا میان من و شما گواه باشد، (او) آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند، و آنانکه بباطل گرویدند و بخدا ناباور شدند، آنهایند که آنها زیانکارانند.

۵۳- و عذاب را، بشتاب، از تو می‌خواهند، و اگر وقت معینی نمی‌داشت عذاب بر ایشان می‌آمد، و البته بر ایشان، ناگهان بیاید و آنها ندانند. [۱۷۳۲]

۵۴- و عذاب را، بشتاب از تو می‌خواهند، و بیگمان جهنم

(۱۷۳۱) (أَ وَ لَمْ یَکْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا ...) مقصود از کتاب در این آیه، قرآن است. مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که جماعتی مسلمانان پیش جهودان رفتند، از ایشان چیزی بنوشتند و آنگه آن نوشته را پیش رسول (ص) بیاوردند تا در آن بنگرد، رسول (ص) آنرا بینداخت و گفت:

«کفی بها حماقۀ قوم و ضلال قوم» پس باد حماقت و ضلالت قومی که رها کنند آنچه پیغامبرشان از نزد خدای به ایشان آورد و از قومی دیگر چیزی بگیرند و بنویسند و خدای تعالی این آیت فرستاد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۹).

(۱۷۳۲) مفسران گفتند: آیه در حق نضر بن الحارث آمد چون گفت: «فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ». و از خدا و پیامبر خدا نزول عذاب خواست، خدا گفت: یا محمد اگر نه آن بودی که ترا وعده داده‌ام که در عهد تو عذاب استیصال نکنم و عذاب کافران عهد تو با قیامت فکنم- چنانکه گفت: «بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ ...» یعنی قیامت وعده‌گاه آنهاست- البته عذاب بر ایشان می‌آمد.

(تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۹ و کشف الاسرار، ج ۷، ص ۴۰۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰۴

فراگیرنده کافران است.

[۱۷۳۳].

۵۵- روزی که عذاب آنان را فراگیرد از بالای سرشان و از زیر پاهایشان، و (خدا) بگوید: بچشید (سزای) آنچه را که می‌کردید. [۱۷۳۴].

۵۶- ای بندگان من که ایمان آوردید: بیگمان زمین من پهناور است پس تنها مرا بپرستید. [۱۷۳۵]

۵۷- هر تنی چشنده مرگ است، پس از آن بسوی ما باز گردانده میشوید. [۱۷۳۶]

۵۸- و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، البته

(۱۷۳۳) این آیه را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «همی شتاب کنند بعذاب، و حقا که دوزخ اندر گیرد کافران را.»

(۱۷۳۴) عامل در (یوم) فعلی مقدر است مانند: اذکر، یعنی یاد کن ای محمد! روزی را که در آن روز عذاب، کافران را فرو پوشد از بالای سرشان و از زیر قدم ایشان و به ایشان گفته آید که بچشید عذاب آنچه می‌کردید. (تفسیر طبری، ج ۲۱ م ص ۲۱، ص ۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰).

(۱۷۳۵) گفتند: معنی آنست که در طاعت هیچ مخلوقی، اختیار معصیت من مکنید.

و گفتند: معنی آنست که چون شما را معصیت فرمایند از آنجا بگریزید که زمین من فراخ است.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰ و کشف الاسرار، ص ۴۰۹).

(۱۷۳۶) گفتند در آیت پیش خدای گفت: «مرا عبادت کنید» یعنی تعلق بمن داشته باشید، لذا چون متعلق بمن شدید مرگتان رجوع به سوی من است و در اینصورت شما را مرگ نیست چنانکه جای دیگر گفت: «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ ...» (تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۸۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰۵

آنها را از بهشت در غرفه‌هایی درآوریم که از زیر آن نهرها جاری است، در آن ماندگارند، نیکوست پاداش (این) عاملان

۵۹- آنانکه صبر کردند و بر پروردگارشان توکل می- کنند. «۱»

۶۰- و بسا جنبنده‌یی که روزی خویش برنمیگیرد. خدا او را و شما را روزی می‌دهد و او شنوای داناست. [۱۷۳۷]

۶۱- و اگر از آنها بپرسی که آسمانها و زمین را که آفرید و آفتاب و ماه را (که) مسخر کرد؟ گویند: خدا. پس (ایشان) (از راه راست) چگونه بازگردانده می‌شوند. [۱۷۳۸]

۶۲- خداوند برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را

---

(۱) (الّذی) عطف بیان یا بدل است از (العاملین). یعنی آن عاملان کسانی هستند که به مشقّت و تکلیف و اذیّت و بلیّت کافران شکیبایی کنند و بر خدای خویش توکّل نمایند. (طبری، ج ۲۱، ص ۱۰).

(۱۷۳۷) (لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا) روزی خود را برنمیدارند یعنی طاقت و قوت برداشتن ندارند، یا ذخیره نمیکنند. (کاشفی)

(۱۷۳۸) (فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ) یعنی: اینان را چگونه بازمی‌گردانند، و بکجا میبرندشان شیطان و رؤساء ضلالت از راه سداد و عدل. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۲) أی فکیف یصرّفون عن عبادته إلی عبادة حجر لا ینفع و لا یضرّ. (مجمع البیان)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰۶

می‌گستراند، و برای کسیکه (بخواهد) تنگ می‌گیرد، بیگمان خدا به همه چیز داناست.

۶۳- و اگر از ایشان بپرسی کی آب را از آسمان فرو فرستاد، و زمین را بعد از مرگش زنده کرد؟ البته بگویند: خدا. بگو: سپاس خدای راست بلکه بیشتر ایشان در نمی‌یابند. [۱۷۳۹]

۶۴- و زندگانی این دنیا جز لهو و لعب (چیزی) نیست، و بیقین سرای آخرت، آن (سرای) زندگانی است اگر می‌دانستند. [۱۷۴۰]

۶۵- پس چون در کشتی نشینند خدای را با اخلاص در دین بخوانند. و چون ایشانرا بسوی خشکی نجات داد آنگاه

(۱۷۳۹) می‌گوید: اگر از این کافران بپرسی که چه کسی از آسمان آبی فرستاد که زمین را زنده کرد بگویند و اقرار دهند که خدای کرد. بگو: سپاس خداوندی راست که بما این نعمت داد. (بل) اضراب راست و عدول از کلام اول و مراد آنست که: نه چنان است که ایشان بفهمند و دریابند زیرا که بیشترشان نظر و اندیشه نمی‌کنند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۲ و کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۱۹۵).

(۱۷۴۰) در این آیه بر سبیل تنبه و آگاه شدن انسان می‌گوید: این زندگانی دنیا جز بازی و غرق شدن میان لهو و لعب نیست و لهو آن باشد که جوانان از سر نشاط و قضای شهوت کنند و لعب بازی کودکانست و هیچ یک از ایندو را در آخرت ثمره‌یی نیست. آخرت را بر سبیل توسع حیوان خواند و برخی گفتند: حیوان و حیاة یکی باشد. (تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۳- ۱۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰۷

ایشان انباز می‌گیرند: [۱۷۴۱]

۶۶- تا کافر شوند بدانچه ایشانرا دادیم، و تا برخوردار شوند، و زود باشد که بدانند (اشتباه خود را).

۶۷- آیا ندیدند که ما حرمی را امن قرار دادیم و حال آنکه مردم گرداگرد آن ربوده می- شدند، آیا بباطل ایمان می‌آورند و بنعمت خدا ناسپاس میشوند؟

[۱۷۴۲]

۶۸- و کیست ستمکارتر از آنکس که بدروغ بر خدا افترا بندد، یا «حق» را که به او آید تکذیب کند؟ آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست.

[۱۷۴۳]

(۱۷۴۱) ترجمه تحت لفظی (... مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) چنین است: «پاکیزه کنندگان برای او دین را».

(۱۷۴۲) می‌گوید: آیا اهل مکه ندیدند که ما آنجا را حرمی ایمن یعنی مأمون فیه- قرار دادیم در حالی که پیش از این از پیرامن ایشان مردم را می‌ربودند و ارباب قدرت بر ناتوانان ستم و غارت و قتل می‌کردند؟ و خطف و اختطاف و تخطّف همه ربودن است. گفتند: مراد از باطل، اصنام است یعنی: آیا به بتان می‌گروند و بنعمت خدا یعنی: اسلام و پیامبر او محمد (ص) کافر میشوند؟ (کشف الاسرار، ج ۷، ص ۴۱۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۳).

(۱۷۴۳) گفتند: مقصود از حق در این آیه، محمد (ص) و کتاب قرآن است. می‌گوید:

کیست ظالمتر و ستمکارتر از آنکس که او بر خدای دروغ نهد و قبایح را حوالت به او کند- چنانکه خدای تعالی از آن خبر داد: «وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها»-، و حق یعنی محمد (ص) اسلام را تکذیب کند تا آخر آیه ... (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۳). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰۸

۶۹- و آنکسان که در (راه) ما جهاد کنند براههای خودمان هدایتشان کنیم و بیگمان خدا با نیکوکارانست. [۱۷۴۴]

پایان

(۱۷۴۴) (وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا) جاهدوا در این موضع بیان سه منزلست: یکی جهد اندر باطن با هوی و با نفس، دیگر جهاد بظاهر با اعداء دین و کفّار زمین، سدیگر اجتهاد به اقامت حجّت در بیان حقّ و حقیقت. هر چه بر تن ظاهر شود در دفع کفار، آنرا جهاد گویند و هر چه در اقامت حجت و طلب حق و کشف شبهت باشد، مر آنرا اجتهاد گویند، و هر چه اندر باطن بود در رعایت عهد الهی مر آنرا جهد گویند. این «جاهَدُوا فِينا» بیان هر سه حالست. (کشف الاسرار میبدی، ج ۷، ص ۱- ۴۷۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۰۹

(۳۰) سورة الرّوم ... ص: ۳۰۹

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ستّون

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۱۱

سوره سی‌ام (الروم) ... ص : ۳۱۱

این سوره دارای ۶۰ آیه، ۸۱۹ کلمه، و ۳۵۳۴ حرف است و همه بمکه فرود آمده است مگر یک آیه آن: «فَسُبْحانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ». (آیه ۱۷) این سوره بنظر مفسران مکی است، و نولدکه () و شوالی () این سوره را از سورهای دوره سوم مکه دانسته‌اند.

آیات نخستین این سوره اشاره است به شکست رومیان و حمله ایرانیان به سوریه و فلسطین در سال‌های ۶۱۴- ۶۱۳ و این امر یک نوع پیش گویی و اظهار نبوتی است که از سوی رسول خدا ابراز شده است. بلاشر در تفسیر خود بر قرآن شرح بیشتری در این موضوع داده است، طالبان به اصل آن مراجعه کنند.

نام این سوره از آیه دوم همین سوره گرفته شده است.

این سوره در شش بخش ترجمه و تفسیر شده بدین شرح:

بخش اول- «این وعده خدا است، و خدا وعده خویش را خلاف نکند.»

و بمؤمنان یاری بدهد.

بخش دوم- «و آنروز که رستاخیز برپا شود.»، کسانی که ایمان آورده‌اند در باغ بهشت باشند و شادی کنند و کسانی که کافر شدند و تکذیب کردند، در عذاب باشند.

بخش سوم- «و از آیات اوست که شما را از خاک آفرید.»، و برای شما جفتهایی قرار داد و آسمانها و زمین را آفرید.

بخش چهارم- «حق خویشاوندان و مستمندان و در راه ماندگان را بده.»،

و این بهتر است برای آنکسان که دیدار خدا را طالبند.

بخش پنجم- «فساد در خشکی و در دریا پیدا شد.»

بخش ششم- «شکیبایی کن که بیگمان وعده خدا راست است.»

در این سوره پس از آیه اول که از حروف مقطعات تشکیل یافته و مفسران هر یک از حروف آنرا بمعنایی تفسیر کرده‌اند، از آیه دوم تا چهارم- چنانکه گفتیم- اشاره به پیروزی رومیها بر ایرانیان است و بعد از آن یعنی از آیه چهارم تا آخر سوره (روم) همه آیه اختصاص بذات احدیت دارد که وعده او راست است، و به آفرینشهای او و آیات او، و نیز به (ساعهٔ) یا رستخیز و نیز به باغهای بهشت که جای پرستندگان خدا و فرمانبرداران اوست، و عذابی که در انتظار تکذیب کنندگان است.

در ترجمه تفسیر طبری مینویسد: «بیشتر این سوره در باره آفرینش خداست.

می گوید: که من این خلق را چگونه آفریدم و از چه آفریدم و این حالهای ایشان از خورد و خواب و نشستن و رفتن و طلب کردن روزی و اینکه اول این خلق چه بود، کی بیافریدم و اندر میانه چه باشد و آنگه آخر چگونه شود و چگونه زنده کنم و چگونه

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۱۲

بمیرانم و این آسمانها چگونه بیافریدم و چگونه بداشتم و رعد و برق چگونه آوردم.

و باران چگونه فرستادم و این زمینهای مرده چگونه زنده کردم و نباتها چگونه برآوردم و شما را روزی چگونه دهم و آنگاه شما

چکنید؟

«و گروهی از شما مؤمن شدند و گروهی کافر شدند و ایشان که بگرویدند و مرا طاعت داشتند و ترا که محمدی راست‌گوی دانستند، جایگاه ایشان بهشت کردیم و آنان که نگرویدند و عاصی شدند و ترا بدروغ دانستند جایگاه ایشان دوزخ کردیم. و آنگاه بگفت که اندر قیامت حال کافران چگونه باشد و ایشانرا چگونه عقوبت کنند.

«گفت: و بگوی این کافران را که همچنان که این زمین مرده را زنده گردانیدم با این رحمت خویش همچنان مردگان را زنده گردانم بقدرت خویش- تو صبر کن چنانکه بگفت:- عزّ و جلّ- (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ) گفتا شکیبایی کن و شتاب مکن که وعده من حق است و این قیامت بیاید و این حکمها همه رانده شود.»

اما در غلبه پارسیان بر روم و غلبه رومیان بر پارسیان در تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری شرح مفصلی آمده است که طالبان بدان رجوع کنند. همو گوید: «رسول خدا چهار نامه فرستاد از مکه بچهار ملک و ایشانرا دعوت کرد باسلام، یکی بقیصر ملک روم، و یکی به نجاشی ملک حبشه، و سدیگر بمقوقس ملک اسکندریه، چهارم به کسری ملک پارس.

«اما قیصر رومی چون نامه رسول (ص) بوی رسید همه بطارقه و جاثلیقان و ارکان مملکت خویش را جمع کرد و بر قصر أعلی شد، و درهای آنرا استوار کرد و مردمان مقاتل [۱] را در سلاح کرد و حزم بغایت نگاه داشت. پس کوس بزرگ بزدند تا همه اهل شهر قسطنطنیه حاضر آمدند، آنگه از قصر آواز داد که: «شما دانید که موسی بشارت داد و عیسی بشارت داد به نبی امی عربی هاشمی محمد (ص)، اینک پدید آمد هیچ بهانه نماند همه را بوی ایمان می‌باید آورد.

«ایشان همه شوریدند و غلغل از میان ایشان برآمد همه بیک بار آهنگ قصر کردند و لکن وی اشارت کرد که: آرام گیرید. من این برای آن کردم تا بیازمایم شما را و بدانستم که شما در دین استوار هستید ایشان آرام گرفتند. چون ایشان را بازگردانید. فرستاده پیامبر را گفت: بدیدی. آنگه گفت: من بیقین چون روز روشن میدانم که محمد آن رسول حق است که انجیل و همه کتب بنام وی مزین است و نعت و صفت وی در کتابها مبیّن است و لیکن اگر من دین وی اظهار کنم، این ولایت همه بر من بشورد و این خلق بیک بار بر من خروج کنند. و آنگه رسول را به اکرام و اجلال تمام بازگردانید. و آن رسول «دحیهٔ الکلبی» بود.

اما نجاشی ملک حبشه ایمان آورد در سرّ و جعفر طیار را که پیک رسول (ص) بوده به اکرام بازگردانید و نامه مصطفی را به اعظام و احترام جواب بازنبشت.

۱- مقاتل: پیکارگر، جنگنده.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۱۳

«اما مقوقس ملک مصر، مسلمان نشد و لیکن جواب نیکو بازنبشت و مصطفی را هدیه‌ها فرستاد.

«اما کسری نامه پیامبر بدرید، و فرستاده او را بخواری بازگردانید. چون خبر به پیامبر آوردند گفت: «او نامه مرا پاره کرد، و خدا کشور او را پاره کند.»

همچنان بود که پسر وی «شیرویه» وی را بکشت. و آن آن بود که چون کسری فرستادگان پیامبر را بخواری بازگردانید در حال کس فرستاد به (باهان) که سپهسالار وی بود به یمن، که آن مرد حجازی را بگیر و بند کن و بمن فرست تا وی که باشد که بمن نامه نویسد؟ چون فرمان وی به باهان رسید اندوهگین شد زان که وی مرد خردمند بود، دانست که نیکو نبود با محمد جفا کردن و شومی آن بوی رسد و نمی‌توانست فرمان کسری را مخالفت کردن، دو تن را قاصد بنزدیک رسول (ص) فرستاد که چنین فرمان بمن رسید از کسری و من امر و فرمان او را خلاف نتوانم کرد و نمی‌خواهم که ترا از من مکروهی رسد صواب آنست که متواری گردی تا مرا عذری بود که گویم او را درنیافتم. چون قاصدان نزد رسول آمدند دو تن بودند. ایشان رسالت باهان ادا کردند. در

شب جبریل خبر آورد که در این ساعت پسر کسری شیرویه پدر را بکشت. دیگر روز بامداد پیغامبر (ص) رسولان باهان را بخواند و ایشانرا صلت فرمود و گفت: بازگردید بسلامت که خدای من خدایگان شما را هلاک کرد.

ایشان گفتند: یا محمد! چنین سخن مگوی که خدایگان ما بر تو خشم گرفته و تو طاقت خشم وی نداری، زبان نگاه‌دار! «مصطفی (ص) گفت: جبریل آمد مرا خبر داد که کسری را بکشتند و آن فرستادگان را بازگردانید. چون آنها نزدیک باهان رسیدند هنوز خبر هلاک کسری بوی نرسیده بود باهان را از آن سخن مصطفی (ص) عجب آمد. گفت تا بنگریم که این سخن حقیقت هست یا نه؟ هم در آن روز، نامه شیرویه پسر کسری در رسید، که پدر ما بر رعیت ظلم میکرد ما ویرا از روی زمین برداشتیم و بجای وی بمقام ملک و عدل نشستیم. تو که باهانی بر مقام و عمل خویش می‌باش و میان رعیت ما در آن نواحی عدل گسترده دار و نگر آن مرد حجازی را نیازاری، یعنی محمد را.

«و سبب نزول این آیت بر قول جمهور مفسران آنست که میان اهل فارس و اهل روم قتالی رفت و مشرکان مکه میل داشتند بعجم که اهل پارس بودند و میخواستند همیشه ایشانرا بر روم غلبه باشد و نصرت، از بهر آنکه ایشانرا کتاب نبود و بت‌پرست بودند، هم چنانکه ایشان بت‌پرست بودند (؟) و مسلمانان غلبه و نصرت روم میخواستند بر پارس، از بهر آنکه اهل روم اهل کتاب بودند.

«و قصه آن قتال که میان روم و پارس رفت آن بود که کسرای پارس لشگری انبوه فرستاد بروم و مردی را بر ایشان سالار و مهتر کرد نام وی «شهربراز»، و گفتند:

«شیربراز»، و قیصر روم لشکری نامزد کرد بقتال ایشان و مردی را بر ایشان امیر کرد، ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۱۴

نام وی «بخنس»، هر دو لشکر به «إذرعات» بهم رسیدند یا بزمین جزیره یا بطرف شام،- بر اختلاف اقوال علما- و پارسیان بر رومیان در آن قتال غلبه کردند. آن خبر بمکه رسید مسلمانان را ناخوش آمد و دل تنگ گشتند و کافران شاد شدند و شماتت کردند و با مسلمانان گفتند- به شماتت- که: اهل کتاب شمااید و ایمن نشستگان در خان و مان مااید، بنگرید که برادران ما از عجم با رومیان چه کردند؟ اگر شما با ما قتال کنید ما همان کنیم و بر شما غلبه کنیم، رب العالمین این آیت فرستاد: «غُلِبَتِ الرُّومُ فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ، فِی بِضْعِ سِنِینَ»- می گوید پارسیان بر رومیان غلبه کردند و روزگاری نکشد که رومیان بر پارسیان غلبه کنند- ابو بکر صدیق برخاست و در انجمن کفار گفت: شادی چه کنید و شماتت چه نمایید، عن قریب بینید که رومیان بر پارسیان غلبه کنند و بر ایشان نصرت یابند پیغامبر ما چنین گفت از وحی پاک و پیام راست. «ابّی بن خلف الجمحی» گفت: «کذبت» دروغ میگویی، و این نتواند بود. بو بکر گفت: «أنت أکذب یا عدوّ اللّه»، ای دشمن خدای، دروغ تو گویی و از هر کس دروغزن‌تر تویی. آنگه گفتند تا گرو بندیم بده شتر، عقد مراهنت ببستند تا مدت سه سال. و در آن وقت عقد مراهنت بستن و قمار باختن حلال بود، و آیت تحریم قمار از آسمان نیامده بود، پس ابو بکر صدیق آن قصه با رسول خدا بگفت.

رسول (ص) گفت مرا چنین گفتند که تا بضع سنین.- و بضع از سه باشد تا بنه-، رسول (ص) گفت: «رو در مدت بیفزای و در مال بیفزای.»

بو بکر رفت و شتران بصد کرد تا بنه سال، و این عقد ببستند و هر یکی را کفیلی فراداشتند و در ضمان یکدیگر شدند. پس غزاء احد پیش آمد و ابّی خلف بدست رسول خدا کشته شد و بعد از آنروز حدیبیه سال هفتم، از وقت مراهنت خبر رسید بمکه که اهل روم غلبه کردند بر اهل پارس و دیار و اوطان ایشان بدست فرو گرفتند، و شهرستان رومیه آنگه بنا کردند و بو بکر صدیق آن صد شتر از ورثه ابّی بستد و پیش مصطفی آورد رسول خدا گفت: «تصدّق به». ابو بکر آن همه بصدقه داد بفرمان رسول- صلوات اللّه علیه.- «بو سعید خدری» گفت: روز بدر بود که روم بر پارس ظفر یافتند و ما که مسلمان بودیم بر مشرکان ظفر یافتیم. رب العزه آنروز اهل کتاب را بر مجوس نصرت داد، و اهل اسلام را بر مشرکان نصرت داد و بو بکر صدیق در آن یک روز هم مال غنیمت برداشت از مشرکان و هم مال مراهنت از ورثه ابی خلف.

«اما سبب غلبه رومیان بر پارسیان بر قول «عکرمه» و جماعتی مفسران آن بود:

که شهربراز بعد از آنکه بر روم غلبه کرد پیوسته در دیار و بلاد روم خرابی میکرد و ایشانرا مقهور میداشت. فرخان برادر شهربراز روزی نشسته بود در مجلس شراب و با حریفان خویش گفت: «لقد رأیت کانی جالس علی سریر کسری» من بخواب چنان دیدم که بر سریر کسری نشسته بودم این سخن به کسری رسید، در خشم شد و نامه نبشت به شهربراز که: چون نامه من بتو رسد فرخان را سیاست کن و سر وی بمن فرست. ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۱۵

شهربراز جواب کسری نبشت که فرخان مردی است مبارز، لشگرشکن و ترا هر وقت بکار آید، خاصّه در جنگ دشمن اگر دل با وی خوش کنی و قتل وی نپسندی صواب باشد. کسری جواب وی نبشت که در لشکر من امثال وی بسیار است تو فرمان بردار باش و بتعجیل سر وی بمن فرست. شهربراز بعبارتی دیگر همان جواب نبشت و فرمان وی بقتل فرخان بکار نداشت. کسری را خشم بر خشم زیادت شد و بریدی فرستاد بر اهل پارس که شهربراز را معزول کردم و فرخان را بجای وی نشاندم، او را والی خود دانید و طاعت‌دار باشید. و ملطفه‌ای

داد به آن «برید» و گفته بود که چون فرخان بر تخت ملک نشیند و برادر او را منقاد شود، این ملطفه بدو ده. فرخان ملطفه برخواند، نبشته بود که: شهربراز را وقتی هلاک کن که ملطفه برخوانی. فرخان، شهربراز را حاضر کرد تا او را سیاست کند بفرمان کسری. شهربراز گفت یک ساعت مرا زمان ده تا وصیت‌نامه‌ای بنویسم. سفط (سبد) بخواست و سه صحیفه بیرون آورد، در معنی مراجعت وی با کسری بسبب قتل فرخان، گفت: سه نوبت بقتل فرخان مرا فرمان آمد و هر بار مراجعت وی میکردم و تو بیک ملطفه مرا هلاک خواهی کرد؟ فرخان آن ساعت از تخت ملک برخاست و ملک به شهربراز تسلیم کرد، و آنحال و قصه بپوشیدند. و شهربراز نامه نبشت بقیصر روم که مرا بتو حاجتی است که به پیغام و نامه راست نمیآید و میخواهم که بنفس خود ترا بینم، فلان روز فلان جایگاه حاضر شو، تو با پنجاه مرد رومی و من با پنجاه مرد پارسی، همچنان کردند. و بهم رسیدند و دو ترجمان در میان داشتند که سخن ایشان بر یکدیگر بیان میکردند. شهربراز گفت: هر چه از ما بشما رسید از غلبه و نصرت و تخریب دیار و بلاد، همه را سبب من بودم و برادرم فرخان و آن همه از کید و حیلت ما و از شجاعت و قوت ما بشما رفت و کسری بما حسد برد و خواست که ما را بدست یکدیگر هلاک کند. اکنون ما از وی برگشتیم و او را خلع کردیم. و با تو دست یکی خواهیم داشت تا بجنگ او رویم و او را مقهور و مخذول کنیم. قیصر آن حال به پسندید، و با وی عهد بست آنگه با یکدیگر گفتند که رازی که میان دو تن رود تا آنگه سرّ باشد که از دو شخص در نگذرد، چون از دو شخص درگذشت بناچار آشکارا شود [۳]، یعنی که ایندو ترجمان را هلاک باید کرد، و ایشانرا هلاک کردند. و از آنجا بازگشتند و بقتال اهل پارس شدند. و رب العالمین ایشانرا بر پارس نصرت داد و بر ایشان غلبه کردند. اینست که رب العزه گفت: «وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ، فِي بِضْعِ سِنِينَ».

۲- ملطفه: نامه کوچک که بطریق ایجاز حاوی خلاصه مطالب باشد. اصل کلمه در کتب معتبر لغت نیست، و لیکن متقدمان در نثر تازی و پارسی زیاد بکار برده‌اند. و گویا اولین بار در پارسی بیهقی استعمال کرده است. (سبک‌شناسی، مرحوم بهار، ج ۲، ص ۵- ۲۴).

۳- در شعر تازی هم آمده است: «کل سر جاوز الاثنین شاع.»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۱۷

سورهٔ الروم- (۳۰) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشاینده مهربان

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۳۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) غُلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ (۷) أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَكافِرُونَ (۸) أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹)

ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ (۱۰)

۱- الف، لام، میم.

۲- رومیان مغلوب شدند.

[۱۷۴۵]

۳- در نزدیک‌ترین زمین، و آنها پس از مغلوب شدنشان، بزودی، غالب آیند:-

۴- در چند سال. فرمان خدایراست پیش از (غلبه پارس) و پس از (غلبه رومیان)، و (آن) روز مؤمنان شاد میشوند [۱۷۴۶]

۵- بیاری خدا (و) او یاری می‌دهد هر که را که میخواهد و اوست بیهمتای مهربان. [۱۷۴۷]

(۱۷۴۵) در این آیه و آیه بعد می‌گوید: رومیان مغلوب شدند یعنی پارسیان بر رومیان غالب آمدند در نزدیک‌ترین زمین از ارض شام بسرزمین پارسیان، و رومیان نیز بزودی بر پارسیان غالب آمدند در نزدیک‌ترین زمین به پایتخت روم که قسطنطنیه بود، و رومیان نیز بزودی بر پارسیان غالب آیند. (تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۱۶، چاپ مصر و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸، چاپ مرحوم شعرانی)

(۱۷۴۶) (البضع) القطعة من العدد ما بین الثلاثة الی العشرة. ابو نصر فراهی در «نصاب- الصبیان» گوید: «بضع از سه تا به نه مرفردها را ساز نام.»

(... من قبل و من بعد) هر دو مبنی‌اند بر ضم به بنای عارضی، و المعنی: من قبل ان غلبت الروم و من بعد ان غلبت، یعنی: پیش از آنکه پارسیان رومیان را مغلوب کنند و پس از آنکه رومیان بر پارسیان غلبه یابند. (تفسیر مجمع البیان، ۸، ص ۵- ۲۹۴ و طبری، ج ۲۱، ص ۱۷).

(۱۷۴۷) معنی این آیت، با آیه پیش تمام می‌شود. می گوید: در آنروز مؤمنان به یاری خدا شادمانه می‌شوند و مقصود آنست که آنروز که روم بر فارس غالب می‌شوند مؤمنان بسبب دفع کردن روم پارسیان را از بیت المقدس- نه غلبه روم بر بیت المقدس- خشنود می‌شوند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۹۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۱۸

۶- (این) وعده خداست: و خدا وعده خویش خلاف نکند، و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند.

[۱۷۴۸]

۷- (آنها) ظاهری از زندگانی دنیا را میدانند، و آنان از آخرت بیخبرند. [۱۷۴۹]

۸- آیا با خود نمی‌اندیشند (که) خدا آسمانها و زمین و آنچه را که میان آندوست نیآفرید مگر بحق و تا وقت معین و بیگمان بسیاری از مردمان به دیدار پروردگارشان کافرند. [۱۷۵۰]

(۱۷۴۸) تحت لفظی: وعده خداست و خدا وعده خود را خلاف نکند.

(وَعْدَ اللَّهِ) نصب وعد بر مصدر است و تقدیر چنین است که: وعد اللّه وعدا، آنگه فعل بیفگند و مصدر را بفاعل اضافه کرد یعنی: این نصرت، وعده خداست و خدای تعالی خلف وعده نکند و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲ و تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۲۲).

(۱۷۴۹) می گوید: مردمان، ظاهری دانند از زندگانی دنیا، چون تجارات و انواع صناعات و معاملات و حرف و کشت و برز و آنچه راجع به اصلاح معاش ایشان باشد، و ایشان از آخرت غافلند و به او جاهلند یا ندانند و اگر دانند فراموش کارند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۲ و نیز رجوع کنید به: کشف الاسرار، ج ۷، ص ۴۳۹).

(۱۷۵۰) تحت لفظی قسمت اخیر آیه، جز بحق و برای مدتی معین ...

در این آیه می گوید: چرا تفکر نکردند در خود که من ایشانرا چگونه آفریدم تا در نتیجه آن تفکر مرا بشناسند و بدانند که خدای تعالی آسمانها و زمین را عبث و بیهوده نیافرید و برای آن آفرید که مکلفان در آن نظر کنند و به او، بر وجود خدا و روز معین یعنی رستاخیز استدلال کنند.

(بِلِقاءِ رَبِّهِمْ) ای: بلقاء جزاء ربهم و بالبعث و بیوم القیامهٔ ... (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲ و تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۲۴ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۶۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۱۹

۹- آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند چگونه بود سر انجام آنکسان که پیش از ایشان بودند (و آنان) سخت‌تر از ایشان بودند به نیرو، و زمین را برگرداندند و آنرا آباد کردند بیشتر از آنچه (این کافران) آباد کردند، و پیامبران آنها با معجزات بسوی ایشان آمدند. پس خدا (بر آن) نبود که بر آنها ستم کند، و لیکن (آنها) بر خودشان ستم می کردند. [۱۷۵۱]

۱۰- پس عاقبت کسانی که بدی کردند بد بود چون آیات خدا را تکذیب کردند و بدان استهزاء میکردند. [۱۷۵۲]

(۱۷۵۱) (فَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ)، اینجا در کلام حذفی است که بسبب دلالت کلام بر او، آنرا بیفگند و آن اینست که فلم یؤمنوا و اهلکهم اللّه بذنوبهم فما کان اللّه لیظلمهم یعنی: آنها ایمان نیآوردند و خدا هلاکشان کرد و خدا بر ایشان ظلم نکرد چه عذاب ایشان به استحقاق بود. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۳).

- (وَ أَثارُوا الْأَرْضَ) ای: و قلبوها و حرثوها بعمارتها. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۶۷).

(۱۷۵۲)- (السّوأی) مؤنث (الأسوء) است مانند (الحسنی)، مؤنث (الاحسن). و (أَنْ کَذَّبُوا) ای: لان کذبوا. می گوید: عاقبت اینان که بدی کردند از کفر و معصیت، بدی بود از

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲۰

بخش دوم- و آنروز که رستاخیز برپا شود ... ... ص : ۳۲۰

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۱ تا ۱۹] ... ص : ۳۲۰

اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكائِهِمْ شُفَعاءُ وَ كانُوا بِشُرَكائِهِمْ كافِرِينَ (۱۳) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ فَأُولئِكَ فِي الْعَذابِ مُحْضَرُونَ (۱۶) فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

۱۱- خدا آفرینش را آغاز می‌کند سپس آنرا بازمیگرداند، پس شما را بسوی او بازبرند. «۱»

۱۲- و آنروز که رستاخیز برپا شود، گنهکاران نومید شوند.

[۱۷۵۳]

۱۳- و ایشانرا از (شفاعت) معبودانشان در آنروز امیدی نباشد و آنان بمعبودان خودشان کافر شوند. [۱۷۵۴]

۱۴- و آنروز که رستاخیز

---

(۱) یعنی آنرا پس از مرگ بازمیگرداند.

(۱۷۵۳) (... يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ) ای: ییأس الذین أشرکوا باللّه من رحمة اللّه و قیل:

یتحیرون و تنقطع حججهم بظهور جلائل آیات الآخرة یعنی مأیوس می‌شوند آنانکه بخدا انباز گرفتند از رحمت او. و گفتند: سرگردان و حیرت‌زده می‌شوند و حجت‌های آنها بریده می‌گردد در مقام ظهور آیات بزرگ آخرت. (طبری، ج ۲۱، ص ۲۶ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۹۹). [...]

(۱۷۵۴) تحت لفظی: و ایشانرا از آنچه انباز میخواندند شفیع نبود. (کشف الاسرار).

در این آیه می‌گوید: آن ظن که ایشان بردند که این بتان در روز قیامت شفیعان ما خواهند بود، آن گمان دروغ شود و ایشانرا شفاعت نباشد، آنوقت به این کفایت نکنند و گویند: ما از این بتان و عبادت آنها بیزاریم و این عبادت نه برضا و فرمان و اختیار ما رفت، بلکه ما را بر آن داشتند.

(طبری، ج ۲۱، ص ۲۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲۱

برپا شود، آنروز از هم جدا شوند. [۱۷۵۵]

۱۵- و اما آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، آنها در باغ بهشت شادمان باشند [۱۷۵۶]

۱۶- و اما آنانکه کافر شدند و آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، آنان در عذاب حاضر آیند. «۱»

۱۷- خدایرا بستائید هنگامی که شامگاهان فرا رسد و هنگامی که بامدادان بشود. [۱۷۵۸]

۱۸- و سپاس او راست در آسمانها و زمین و (در) شامگاه و هنگامی که به ظهر درآیید.

۱۹- او زنده را از مرده بر

(۱۷۵۵) می‌گوید: برخلاف امروز که ایشان مجتمعند بر باطل، روز قیامت همه ایشان متفرق و پراگنده گردند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۴).

(۱۷۵۶) (الروضة): البستان المتناهی منظرا و طیبا و (یحبرون) ای: یکرمون و قیل:

یلذذون بالسماع یعنی: ایشانرا در آنجا اکرام کنند و گرامی دارند و ابو عبیده گفت: معنی آنست که شادمانه شوند. (مجمع البیان، ج

۸، ص ۲۹۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۴).

(۱) ترجمه تحت لفظی آخر آیه اینست که: «پس ایشان باشند اندر عذاب حاضر کردگان». (ترجمه تفسیر طبری).

(۱۷۵۸) تحت لفظی: و تسبیح خدای راست. (فَسُبْحانَ اللَّهِ ...) ای: سبحوا اللّه تسبیحا حین تمسون ... یعنی: خدای را بپاکی بستایید آنگاه که شام می‌کنید و آنگاه که در صبح درمی‌آیید.

در اینجا بدلالت کلام، فعل را حذف کرد و آنرا بمفعول اضافه کرد چنانکه در (وعد اللّه) و (کتاب اللّه) بفاعل اضافت کرد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۶ و طبری، ج ۲۱، ص ۲۹- ۲۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲۲

می‌آورد و مرده را از زنده بیرون آورد، و زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند، و اینچنین (از گور) بیرونتان آورند.

بخش سوم- و از آیات اوست که شما را از خاک آفرید. ... ص : ۳۲۲

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۰ تا ۲۷] ... ص : ۳۲۲

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۲۱) وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْعالِمِینَ (۲۲) وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ (۲۳) وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۲۴)

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذا دَعاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵) وَ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ (۲۶) وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلی فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۷)

۲۰- و از آیات او است که:

شما را از خاک بیافرید، پس از آن شما بشری شدید که پراگنده میشوید. [۱۷۵۹]

۲۱- و از آیات او است که:

برای شما از خودتان جفتهایی آفرید تا با ایشان بیارامید، و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد، بیگمان در آن، آیاتی است برای گروهی که اندیشه کنند. [۱۷۶۰]

۲۲- و از آیات او است

(۱۷۵۹) تحت لفظی: بشری باشید ... می‌گوید: از آیات و بینات او آنست که شما را یعنی پدر شما آدم را از خاک آفرید، و «اذا» در آیه مفاجأة راست یعنی: بس روزگار برنیامد میان خلق آدم و میان آنکه فرزندان او بسیار شدند و در زمین پراگنده گشتند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۷).

(۱۷۶۰) (مِنْ أَنْفُسِکُمْ) ای: من جنسکم و من شکل أنفسکم. راوی گوید: که مردی به نزد رسول (ص) آمد و گفت: یا رسول اللّه! مرا از کاری عجبست و آن اینست که مردی و زنی هرگز یکدیگر را ندیده و نشناخته، چون میان ایشان مناکحتی رود و یک روز با یکدیگر صحبت کنند، یکدیگر چنان دوست گیرند که از آن عظیم‌تر ممکن نباشد. رسول (ص) گفت: آن از جانب خداست، و این آیت بخواند که: «وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً». (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۰ و ابو الفتوح ج ۹، ص ۴۷). و مراد از مودت و رحمت، دوستی در جوانی و مهر و شفقت در پیری است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲۳

آفریدن آسمانها و زمین، و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما. بیگمان در آن آیاتی است برای دانایان. [۱۷۶۱]

۲۳- و از آیات او است خفتن شما بشب و روز و طلب روزی کردن شما از فضل او، بیگمان در آن آیت‌هایی است برای گروهی که می‌شنوند. [۱۷۶۲]

۲۴- و از آیت‌های او است که برق را بشما می‌نماید، برای بیم و امید، و از آسمان آبی فرود می‌آورد و بدان زمین را زنده می‌کند پس از مرگش، بیگمان در آن آیت‌هایی است برای گروهی که می‌فهمند. [۱۷۶۳]

(۱۷۶۱) از آیات و عجایب او آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف لغت‌ها و زبانهای شما از تازی و پارسی و هندی و رومی و اختلاف رنگهای شما از سیاه و سفید و سرخ و زرد و غیره است در حالی که همه از یک پدر و مادر هستید. و در این، جهانیان را دلایل و آیت‌هاست. برخی اهل قراءت (لِلْعالِمِینَ) بکسر لام خواندند یعنی: دانایان را، و در قرآن متن ما همچنین است. (طبری، ج ۲۱، ص ۳۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۸).

(۱۷۶۲) این آیت از آن مواردی است که در آن محذوفی است و عرب دو خبر گیرد و آنرا درهم آمیزد چون داند که مخاطب هر یک از دو را می‌تواند بجای خود نهاد، تقدیر آیت اینست که: منامکم باللیل و ابتغاءکم من فضله بالنهار. می‌گوید: از آیت‌های او اینست که شما را شب پدید آورد تا در آن بخسبید و روز پدید آورد تا در آن- بفضل و رحمت او- طلب روزی کنید.

(طبری، ج ۲۱، ص ۳۲ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۸).

(۱۷۶۳) (خوفا) و (طمعا) هر دو مفعول له و معنی آیت اینست که گفت: از آیات و عجایب او اینست که برق را بشما بنماید تا از صاعقه‌اش خوف کنید و از بارانش طمع دارید، و از آسمان، آبی فرود آورد یعنی آب باران و زمین را زنده کند- پس از آنکه مرده باشد- و در این خردمندان را آیتی و علامتی است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲۴

۲۵- و از آیت‌های او است که آسمان و زمین بفرمان او برپا می‌ایستد و آنگاه که شما را از زمین بخواند خواندنی، شما بیرون بیایید. [۱۷۶۴]

۲۶- و آنچه در آسمانها و زمین هست او راست. همه او را فرمانبردارند. [۱۷۶۵]

۲۷- و او است که در آغاز خلق را بیافرید پس بازآرد ایشانرا دگر بار و آن آسان است برای او، و او راست صفت برتر در آسمانها و زمین، و او عزیز حکیم است. [۱۷۶۶]

(۱۷۶۴) می‌گوید: و از آیات و عجایب او آنست که آسمان و زمین بفرمان او ایستاده است، پس از آن، چون شما را بخواند از زمین، شما اجابت کنید و از زمین بیرون آیید یعنی روز قیامت و بعث برای حساب و جزاء. بعضی گفتند: در کلام تقدیم و تأخیری است و تقدیر چنین است که: ثم اذا دعاکم دعوة اذا انتم تخرجون من الارض. (اذا) ی اول ظرفی است و دوم مفاجأة راست. (تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۳۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۸).

(۱۷۶۵) (کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ) ای: مطیع مقربأن اللّه ربه و خالقه. (طبری، ج ۲۱، ص ۳۵).

(۱۷۶۶) (وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ) و آن یعنی: بازگرداندن و اعادت، بر او از ابتدا آسانتر باشد و گفتند این (اهون) بمعنی (هین) است و عرب در کلام خویش کلماتی بسیار بر وزن و صیغه افعل تفضیل آرد و لیکن از معنی آن تفضیل نخواهد، چنانکه گویند: (المالک اولی بملکه) با آنکه هیچکس را در آن ولایت و ملکیت شرکت نباشد. و مقصود از (الْمَثَلُ الْأَعْلی صفات برتر است.

(مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۹).

«الْمَثَلُ الْأَعْلی مفسران این سخن را دو معنی گفته‌اند: یکی بمعنی صفت است چنانکه فرمود: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ» و «مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ» یعنی صفتهم، و معنی دیگر آن است که این سخن بسط و شرح آیتی است که بر عقب می‌آید. (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲۵

بخش چهارم- حق خویشاوندان و مستمندان و در راه ماندگان را بده. ... ص : ۳۲۵

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۸ تا ۴۰] ... ص : ۳۲۵

ضَرَبَ لَکُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِکُمْ هَلْ لَکُمْ مِنْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ مِنْ شُرَکاءَ فِی ما رَزَقْناکُمْ فَأَنْتُمْ فِیهِ سَواءٌ تَخافُونَهُمْ کَخِیفَتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۲۸) بَلِ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَهْواءَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ فَمَنْ یَهْدِی مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۲۹) فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۳۰) مُنِیبِینَ إِلَیْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۳۱) مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲)

وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِیبِینَ إِلَیْهِ ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ (۳۳) لِیَکْفُرُوا بِما آتَیْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴) أَمْ أَنْزَلْنا عَلَیْهِمْ سُلْطاناً فَهُوَ یَتَکَلَّمُ بِما کانُوا بِهِ یُشْرِکُونَ (۳۵) وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ إِذا هُمْ یَقْنَطُونَ (۳۶) أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۳۷)

فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ ذلِکَ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ رِباً لِیَرْبُوَا فِی أَمْوالِ النَّاسِ فَلا یَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ زَکاةٍ تُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹) اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَیْءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۴۰)

۲۸- (خدا) برای شما از خودتان مثلی زد، آیا در آنچه مالک آن هستید و در آنچه بشما روزی دادیم انبازانی می‌گیرید در حالی که شما در آن (نعمت) یکسان هستید؟ میترسید از آنها چنانکه بجان خویش ترس دارید. اینچنین آیات را بیان می‌کنیم برای گروهی که می- فهمند. [۱۷۶۷]

۲۹- (نه) بلکه آنکسان که ستم کردند هوسهای خود را بی دانش پیروی کردند و آنانرا که

(۱۷۶۷) مثلی که خدای تعالی در این آیه می‌زند آنست که می‌گوید: آیا این بندگان و پرستاران را که شما دارید و ملک یمین شماست، در آنچه از روزی و ملک و مال بشما داده‌ام، شریک و انباز می‌کنید، تا من نیز آنچه را که آفریده و مخلوق من است با خود شریک کنم؟ (تَخافُونَهُمْ کَخِیفَتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ) گفتند: مراد آنست که از ایشان می‌ترسید که اتلاف مال کنند چنانکه از جهت خودتان می‌ترسید. و گفتند: میترسید از ایشان که در مالهایتان با شما مشارکت کنند چنانکه از خود می‌ترسید. (رجوع کنید به طبری، ج ۲۱، ص ۳۸ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۰). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲۶

خدا گمراه کند کیست که راه نماید، و (به یقین) ایشانرا یاری دهندگانی نباشد. [۱۷۶۸]

۳۰- پس روی خویش را بسوی دین یکتاپرستی بدار.

(و پیروی کن) فطرت خدا را که مردمان را بر آن آفریده و آفرینش خدای را دگرگونی نباشد، اینست دین راست، و لیکن بیشتر

مردمان نمی‌دانند.

[۱۷۶۹]

۳۱- توبه‌کنان بسوی او بازگردید و (از عذاب) او بپرهیزید و نماز را به پا دارید

(۱۷۶۸) (بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْواءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ) ای: أشرکوا باللّه. (ظلموا) را متون قدیم بمعنی شریک گرفتن برای خدا ترجمه کرده و در ترجمه قرآن بفرانسه و انگلیسی نیز همین معنی را در ترجمه (ظلموا) بکار برده‌اند. (فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ) ای: فمن یهدی الی الصواب و الجنة من اضله اللّه عن ذلک. می‌گوید: آنکسان که برای خدا شریک قرار دادند بدون دانش، هوای نفس خود را تابع شدند و آنکس را که خدایش از راه صواب و بهشت گمراه کرد، که راه نماید؟

(مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۳).

(۱۷۶۹) در این آیت، خطاب با رسول اکرم است و مراد همه امت. می‌گوید: راست دار روی خود بدین او، در آنحال که مسلمان و مستقیم باشی و عبادت خویش پاک ساز و خالص‌دار خدای تعالی را، و نصب (حنیفا) بر حال است از فاعل. این کلمه حنیف از اضداد است یعنی هم بمعنی میل باشد و هم بمعنی استقامت. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به لسان العرب، زیر ماده حنف و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۰)- در معنای (لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ) مفسران چند قول گفتند.

یکی از آنها اینست که: خدا آفرینش همه را بر فطرت اسلام می‌کند، و لیکن پدران و مادران، فرزندان خود را جهود و ترسا و گبر می‌کنند. (ایضا از ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲۷

و از مشرکان مباشید [۱۷۶۳]

۳۲- از آن (مشرکان) که از کیش خود جدا شدند و گروه گروه شدند و هر گروهی بدانچه در دست داشتند شادمان بودند. [۱۷۶۴]

۳۳- و هرگاه مردمان را گزندی برسد پروردگارشان را بخوانند بحال توبه، و چون از رحمت خویش آنها را بچشاند آنگاه گروهی از آنان برای پروردگارشان انباز گیرند، «۱»

۳۴- تا ناسپاسی کنند بدانچه آنها را دادیم- و برخوردار شوید (چنانکه

(۱۷۶۳) (مُنِيبِينَ إِلَيْهِ) منصوب است بر حال و معطوف است به آیه پیش و تقدیرا چنین است که: فأقم وجهک للدین أنت و من معک من المؤمنین، منیبین الیه أی: تائبین راجعین منقطعین در آنحال که توبه‌کار باشید و با درگاه او شوید، زیرا همچنانکه گفتیم خطاب به رسول خداست و مراد تمام امت. و سپس می‌گوید: از عذاب و عقاب خدای بترسید و از معاصی اجتناب کنید و نماز را بپای دارید و از جمله مشرکان مباشید. (طبری، ج ۲۱، ص ۳- ۴۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۳).

(۱۷۶۴) (مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ ...) ای: و لا تکونوا من المشرکین الذین بدلوا دینهم.

میگوید: مباشید از مشرکانی که دین خود را بدل کردند و سپس آنرا ترک کردند و فرقه فرقه و گروه گروه شدند و هر گروهی پنداشتند که از آن ایشان حق است و دیگران برباطلند. (طبری، ج ۲۱، ص ۴۲).

(۱) (مُنِيبِينَ إِلَيْهِ): ای مراجعین بالتوبة. (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲۸

خواهید) (ولی) زود باشد که (عاقبت آنرا) بدانید. [۱۷۶۵]

۳۵- یا بر آنها حجتی فرو فرستادیم که سخن گوید در باره آنچه آنها با او انباز می گیرند؟

[۱۷۶۶]

۳۶- و چون مردم را رحمتی بچشانیم بدان شاد شوند و اگر بدی بدیشان رسد- بسبب آنچه از پیش کرده بودند- ایشان ناگهان نومید گردند. [۱۷۶۷]

۳۷- آیا (نمیدانند و) ندیدند که خدا برای کسیکه خواهد روزی فراخ گرداند (و بر هر که خواهد) تنگ

(۱۷۶۵) تحت لفظی: تا کافر شوند بدانچه آنها را دادیم در قسمت دوم این آیه بر سبیل امر و بمعنی تهدید گفت که: در این دنیا بهره‌بردارید و تمتع کنید بدانسان که خواهید تا بزودی عاقبت کفر و ناسپاسی خود را بدانید. (مجمع البیان).

(۱۷۶۶) در این آیه می گوید: آیا برای این مشرکان- که در عبادت ما، معبودان و بتان را انباز می گیرند- کتابی یا حجت و برهانی فرستادیم که آنچه را می گویند، تصدیق کند و حقیقت آنرا براست دارد؟ (طبری، ج ۲۱، ص ۴۴) ترجمه تحت لفظی آخر آیه چنین است: «پس آن سخن بگوید بدانچه هستند که بدان شریک می گیرند؟».

(۱۷۶۷) تحت لفظی قسمت اخیر آیه: و اگر بدیشان بدی رسد بدانچه دستهای ایشان از پیش فرا فرستاد آنگاه ایشان نومید شوند. می گوید: اگر مردم را از ما رنجی و بلایی و نکبتی رسد بسبب آنچه انجام داده‌اند و مستحق عقوبت شده‌اند غمگین و نومید شوند همچنانکه برحمت ما و فراوانی و تندرستی و نیروی مادی که از جانب ما به ایشان رسد شادمان می گردند.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۲۹

گیرد؟ در آن آیتهایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

۳۸- پس حق خویشاوندان و درویشان و در راه ماندگان را بده. این بهتر است برای کسانی که خشنودی خدا را می‌خواهند و آنها رستگارند.

[۱۷۶۸]

۳۹- و آنچه از ربا میدهید تا در اموال مردمان افزوده شود، در نزد خدا افزون نشود (ولی) آنچه زکوة میدهید که خشنودی خدا را بخواهید، پس آنها (مال خود) دو چندان کنند. [۱۷۶۹]

۴۰- خدا همو است که شما را بیافرید، سپس روزیتان

(۱۷۶۸) «ابْنَ السَّبِیلِ» را کشف الاسرار: «راهگذری» و مترجمان تفسیر طبری: «آنکه از کاروان بریده باشد» ترجمه کرده‌اند. در این آیه، مراد از حق، زکوة و صدقات و نفقات و وجوه بر و احسان و صله رحم است، و آیه خطاب به پیامبر و مراد به او، هم رسول است و هم امت. (طبری، ج ۲۱، ص ۴۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۵).

«یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» را مترجمان تفسیر طبری: «میخواهند دیدار خدا را» و کشف الاسرار: «خدا را میخواهند و پاداش او میجویند» و کاشفی: «می‌طلبند روی خدای را» ترجمه کرده‌اند.

(۱۷۶۹) در این آیت، مقصود برحذر کردن و تزهید است از ربوا و ترغیب در زکوة، بخلاف آنچه مردمان گمان برند که ربوا در مال بیفزاید و زکوة از مال بکاهد. می گوید:

آنچه از ربوا می‌دهید، تا در اموال مردم بیفزاید، نزدیک خدا چیزی نیفزاید، و لیکن آنچه از زکوة می‌دهید این خاصیت دارد (که بر اموال شما بیافزاید) و آنها که اینکار می کنند خداوندان ضعف باشند و ثواب آنها مضاعف باشد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۳۰

داد، پس از آن شما را بمیراند، سپس شما را زنده کند. آیا از معبودان شما کسی هست که اینچنین کند؟ پاکی او راست و او برتر است از آنچه (برای او) شریک بگیرند. [۱۷۷۰]

بخش پنجم- فساد در خشکی و دریا پیدا شد. ... ص : ۳۳۰

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۱ تا ۵۳] ... ص : ۳۳۰

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلُ کانَ أَکْثَرُهُمْ مُشْرِکِینَ (۴۲) فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ (۴۳) مَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ (۴۴) لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْکافِرِینَ (۴۵)

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِیُذِیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۴۶) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ رُسُلاً إِلی قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا وَ کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ (۴۷) اللَّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ (۴۸) وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِینَ (۴۹) فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیْفَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۵۰)

وَ لَئِنْ أَرْسَلْنا رِیحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ یَکْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ (۵۲) وَ ما أَنْتَ بِهادِ الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاَّ مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳)

۴۱- فساد در خشکی و دریا پدید آمد، بسبب آنچه مردم بدست خود کردند تا (جزای) پاره‌یی (از) اعمالشان را بآنها بچشاند باشد که آنان (از کردار خود) برگردند. [۱۷۷۱]

۴۲- بگو: بگردید در

(۱۷۷۰) تحت لفظی: خدا آنکسی است ...

در این آیه پس از ذکر قدرت الهی، بیان می‌دارد که آیا از این معبودان شما کسی هست که اینکارها را انجام دهد یعنی: بیافریند و روزی دهد و بمیراند؟ و معنی آیت آنست که انباز گرفتگان آنها چیزی از اینها را انجام نمیدهند. (سُبْحانَهُ وَ تَعالی ای: تنزیها للّه و تبرئة و علوا.

(طبری، ج ۲۱، ص ۴۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۶).

(۱۷۷۱) می گوید: بسبب کفر و معاصی مردم، فساد در خشکی و دریا آشکارا شد.

فساد بر به قحط و قلت باران و گیاه بود، و فساد بحر به آنکه آبش کم شود و منافعی که در آنست کاستن گیرد و کم شود. برخی مفسران گفتند: اینحال پیش از مبعث رسول بود، چون خدای تعالی او را بفرستاد، اهل برکه اهل بیابان و خیمه‌ها بودند ببرکت او به خصب و نعمت رسیدند، و آنانکه اهل بحر بودند از ساکنان دیه‌ها و شهرهای کنار دریا همه بر خیر شدند. (راجع به اقوال دیگر طالبان رجوع کنند به: طبری، ج ۲۱، ص ۵۰- ۴۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۳۱

زمین، و بنگرید که سر انجام کسانی که از پیش (بودند) چگونه بود که بیشتر آنها مشرکان بودند.

۴۳- پس روی خود را بسوی دین راست استوار بدار پیش از آنکه روزی آید که آنرا از جانب خدا بازگشتی نباشد، در آن روز (مردمان) پراگنده شوند. [۱۷۷۲]

۴۴- هر کس کافر شود، بر او است زیان کفر او و هر کس نیکی کند. (سزای نیک) برای خویش آماده می‌کند. [۱۷۷۳]

(۱۷۷۲) «القیم» را لسان التنزیل به «راست» و کشف الاسرار به «درست پاینده» ترجمه کرده است. در این آیه می‌گوید: راست کن رویت را برای دین اسلام، یعنی از دین اسلام هیچ میل و عدول مکن، و مراد از (یوم) روز قیامت است. یعنی روزی که در آن از حساب و عقاب و عتاب هیچ گزیر و گریز نیست. (یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ) ای: یتصدعون و المعنی: یتفرقون آنروز مردم پراگنده گردند و متفرق بدو فرقه شوند: «فریق فی الجنة و فریق فی السعیر».

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۷ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۷).

(۱۷۷۳) (مَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ) ای: عقوبة کفره لا یعاقب احد بذنبه. (فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ) ای: یوطئون لأنفسهم منازلهم یقال: مهدت لنفس خیرا أی: هیأته. می‌گوید: هر کس کافر شود عقوبت و وبال کفرش بر او باشد و دیگری را بگناه او نگیرند و هر کس کار نیک کند، آنچه می‌کند از تمهید کار و ساز جای نشست و خفت، برای خود می‌کند. ابو عبیده در (مجاز القرآن) گوید: من بمعنی مفرد و تثنیه و جمع هر سه می‌آید و اینجا مجازا معنی جمع دارد. (طبری، ج ۲۱، ص ۵۱ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۷ و مجاز القرآن، ص ۱۸۹، ج ۱). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۳۲

۴۵- تا (خدا) از فضل خویش کسانی را پاداش دهد که ایمان آوردند و نیکیها کردند.

بیگمان او ناگرویدگان را دوست ندارد. [۱۷۷۴]

۴۶- و از آیتهای او است که بادها را مژده دهنده می‌فرستد تا شما را از رحمت خویش بچشاند و تا کشتی‌ها بفرمان او بروند، و تا (شما) بجویید از فضل او، باشد که شما شکرگزارید.

[۱۷۷۵]

۴۷- و پیش از تو پیامبرانی بسوی قوم ایشان فرستادیم (که) احکام روشنی بر ایشان آوردند و از کسانی که جرم کردند انتقام کشیدیم و بر

(۱۷۷۴) در این آیه، با استیناف خبر و از سر گرفتن مطلب دیگر اشعار میدارد که تنها مؤمنانند که مخصوص فضل و احسان او هستند نه کافران، چه خدا کافران را دوست ندارد.

(تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۱، ص ۵۲).

(۱۷۷۵) و از دلیلهای وحدانیت و یگانگی او اینست که بادها را بشارت دهنده می‌فرستد و از رحمت خویش برای شما می‌چشاند یعنی باران می‌فرستد که بآن شهرها زنده می‌گردد و کشتی‌ها روان می‌شود، و این جمله را برای آن بیان می‌دارد که شما بخود آیید و از روزیها و معیشت‌های او که میان شما تقسیم کرده است طلب کنید تا باشد که شکرگزار شوید. (تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۵۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۳۳

ما حق است یاری مؤمنان.

[۱۷۷۶]

۴۸- خدا است که بادها را می‌فرستد، و ابر را برمی- انگیزد و آنرا در آسمان می گستراند چنانکه می‌خواهد و آنرا پاره پاره می کند، پس باران را می‌بینی که از میان آن بیرون می‌آید. و چون آنرا به هر کس از بندگان خویش که خواهد برساند ناگاه ایشان شادی کنند [۱۷۷۷]

۴۹- و اگر چه پیش از فرود آمدن (باران) بر آنها، نومید بودند. [۱۷۷۸]

(۱۷۷۶)جاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ» را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: و بیامد بدیشان بحجتها و در کشف الاسرار: «بایشان آوردند پیغامهای روشن» و کاشفی چنین ترجمه کرده: پس آوردند پیش قوم خود نشانها. و (اجرموا) را طبری و کشف الاسرار: کافر شدند، کاشفی: آنانکه نافرمانی کردند ترجمه کرده‌اند.

(۱۷۷۷) در این آیه می گوید: خدا کسی است که بادها را می‌فرستد، پس بادها تولید ابر می کنند- و سحاب جمع سحابه است- پس از آن خدا آنرا هر طور که بخواهد در آسمان می‌پراکند و جمع میکند، آنگاه ابرها را پاره پاره و متفرق می گرداند تا باران از خلال آنها بیرون می‌آید. در قسمت دیگر آیه می گوید: پس از آن چون خدا آن باران را بزمین و کشتزار هر کس از بندگانش که بخواهد، برساند، ایشان شادمان میشوند- گفتند: اذا مفاجأة راست.

(برای تفضیل بیشتر رجوع کنید به طبری، ج ۲۱، ص ۵۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۹).

(۱۷۷۸) (إن) در اول آیه، مخففه از (إنّ) است و معنی آیه اینست که:

انهم کانوا من قبل انزال المطر علیهم قانطین آیسین من نزول المطر یعنی: بیگمان آنها پیش از فرود آمدن باران بر ایشان ناامید و مأیوس بودند، و اغلب مفسران گفتند: تکرار (من قبل) برای تأکید است. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۰).

ترجمه تحت لفظی آخر آیه اینست: «... پیش از اینکه بر ایشان نازل شود، پیش از آن نومیدان بودند.»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۳۴

۵۰- پس به آثار رحمت خدای بنگر (که) چگونه زمین را پس از مرگش زنده می کند، بیگمان او زنده کننده مردگان است، و او بر همه چیز تواناست. [۱۷۷۹]

۵۱- و اگر بادی بفرستیم که آن (کشتزار) را زرد شده بینند پس از آن ناسپاسی کنند.

[۱۷۸۰]

۵۲- بیگمان تو مردگان را نه شنوانی و کران را نه

(۱۷۷۹) مراد از رحمت در این آیت، بلاخلاف، باران است. بر سبیل تنبیه و آگاهی می گوید: که بنده باید در آثار رحمت من نگرد، یعنی در آثار باران که خدای تعالی چه خیر در او نهاده است و چه منافع در او بودیعت گذاشته، آنگاه می گوید: آنکس که این زمین را پس از مرگش بوسیله این باران زنده می کند، البته مردگان را پس از مرگشان زنده خواهد کرد و او بر همه چیز توانا و قادر است. (طبری، ج ۲۱، ص ۵۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۱)

(۱۷۸۰) تحت لفظی: (یَکْفُرُونَ): کافر میشوند. در این آیه می گوید: اگر ما بادی می‌فرستادیم که تمام زرع و نبات آنها را، که بباران رحمت خودمان رویانده و پرورانده‌ایم، خشک می کرد یا باد سموم می‌فرستادیم که کشت آنها را خشک و زرد می گردانید و ایشان آنرا زرد می‌دیدند، آنگاه این گروه، کافر می‌شدند و نعمت مرا شکر نمی کردند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۳۵

شنوانی آوا را، آنگاه که پشت کنند و برگردند. [۱۷۸۱]

۵۳- و تو راهنماینده کوران نیستی از گمراهیشان، و نشنوانی مگر کسانی را که بآیات ما ایمان می‌آورند و آنها گردن نهادگانند.

بخش ششم- شکیبایی کن که بیگمان وعده خدا راست است. ... ص : ۳۳۵

[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰] ... ص : ۳۳۵

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَیْبَةً یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ (۵۴) وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیْرَ ساعَةٍ کَذلِکَ کانُوا یُؤْفَکُونَ (۵۵) وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتابِ اللَّهِ إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا یَوْمُ الْبَعْثِ وَ لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآیَةٍ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸)

کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی قُلُوبِ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لا یُوقِنُونَ (۶۰)

۵۴- خدا همو است که شما را از چیزی سست آفرید، و پس از ناتوانی، توانایی داد. سپس از پی توانایی ناتوانی و پیری قرار داد. او هر چه بخواهد می‌آفریند و او دانای تواناست. [۱۷۸۲]

۵۵- و آنروز که رستاخیز به پای شود، مجرمان سوگند

(۱۷۸۱) در این آیه کافران را- بسبب ترک تدبر و اندیشه در آنچه نبی اکرم آنها را بسوی آن می‌خواند- یکبار بمردگان تشبیه کرد و یکبار بکران زیرا آنها بدانچه می‌شنوند منتفع نمی‌شوند، پس چون کرانند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۱).

(۱۷۸۲) (اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ) ای: من نطفة، و قیل خلقکم أطفالا لا تقدرون علی البطش و المشی و التصرفات می‌گوید: خدا کسی است که شما را از ضعف بیافرید یعنی از نطفه ضعیف، آنگه شما را بعد از ضعف، قوت و جوانی داد. آنگه پس از قوه برنایی شما را ضعف داد و موی سپید. و در این آیه، عقیم و قدیر هر دو صیغه مبالغه هست یعنی: بسیاردان و بسیار توان. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۳۶

خورند که جز ساعتی درنگ نکردند، (از پیش نیز) چنین دروغ می‌گفتند. [۱۷۸۳]

۵۶- و آنکسان را که دانش و ایمان دادند گفتند:

بیقین درنگ شما (در گورهایتان) تا روز رستاخیز ثابت است، اینک روز رستاخیز است و لیکن شما (قومی بودید که) نمی‌دانستید. [۱۷۸۴]

۵۷- و آن روز، کسانی که ستم کردند عذر خواستن ایشان سودشان ندهد و توبه‌شان پذیرفته نشود. [۱۷۸۵]

(۱۷۸۳) می‌گوید: چون رستاخیز برپا شود، مشرکان سوگند یاد کنند که در گورهای خویش، جز ساعتی مکث و درنگ نکردند و گفتند: معنی آنست که گویند: درنگ نکردیم در دنیا مگر ساعتی، چون زمان دنیا در جنب آخرت کم و حقیر نماید. (کَذلِکَ کانُوا یُؤْفَکُونَ) ای:

یکذبون فی دار الدنیا و قیل: یصرفون، صرفهم جهلهم عن الحق فی الدارین، و اصل الافک: الکذب و الصرف عن الحق. برخی

مفسران گفتند: مراد اینست که در آن جایگاه که رستاخیز برپا شود دروغ گویند همچنانکه در دار دنیا دروغ گفتند. (طبری، ج ۲۱، ص ۵۷ و مجمع البیان.

ج ۸، ص ۳۱۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۲ و لسان العرب ماده افک).

(۱۷۸۴) (لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتابِ اللَّهِ) ای: مکثتم، و معناه: ان لبثکم فی قبورکم ثابت فی کتاب اللّه- و هو اللوح المحفوظ- الی یوم البعث.

در کلام تقدیم و تأخیری است و تقدیر آنکه: «و قال الذین اوتوا العلم فی کتاب اللّه و الایمان» یعنی: گفتند آنانکه ایشانرا علم کتاب و ایمان دادند که «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فی قبورکم إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ» شما تا روز قیامت در گورهایتان مقام کردید، و لیکن شما ندانستید که شما را بقیامت زنده کنند، و بر اعمالتان جزا دهند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۱ و ابو الفتوح، ج ۹ ص ۶۳).

(۱۷۸۵) (وَ لا- هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ) ای: لا- یطلب منهم الاعتاب و الرجوع الی الحق، یعنی از آنها خواسته نشود که بسوی حق بازآیند، و گفتند: معنی آنست که ایشان طلب توبه کنند و لیکن از ایشان توبه نپذیرند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۳ و طبری، ج ۲۱، ص ۵۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۳۷

۵۸- و بیقین در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی زدیم، و اگر آنها را معجزه‌یی بیاوری، آنها که کافر شدند گویند: نیستید شما جز باطل‌گویان. [۱۷۸۶]

۵۹- اینچنین خدا مهر نهد بر دلهای آنکسان که نمی‌دانند.

۶۰- پس شکیبائی کن، بیگمان وعده خدا حق است و آنکسان که یقین (به رستاخیز) ندارند ترا سبکسار نسازند.

[۱۷۸۷]

(۱۷۸۶) (وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآیَةٍ) می‌گوید: اگر تو یا محمد! آیت و معجزی بر ایشان نمایی، کافران گویند: تو و امت تو: بر باطل مقام کرده‌اید. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۳) تحت لفظی: نیستید شما مگر کژ سخنان و دروغ سازان. (ترجمه کشف الاسرار).

(۱۷۸۷) می‌گوید: یا محمد! بر بلای این کافران شکیبا باش که آنچه خدای تعالی از فتح و ظفر در دنیا و ثواب و منزلت و مغفرت آخرت وعده کرد حق است و راست، و نباید که بگفتار این کافران و مشرکان سبکسار شوی بلکه باید حلم و وقار کار بندی. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۳). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۳۹

(۳۱) سورهٔ لقمان ... ص: ۳۳۹

اشاره

مکیهٔ و آیاتها اربع و ثلاثون

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۴۱

سوره سی و یکم (لقمان) ... ص: ۳۴۱

اشاره

این سوره سی و چهار آیت است، ۵۴۲ کلمه و ۲۱۱۰ حرف که جمله بمکه فرود آمد مگر سه آیت آنکه بمدینه فرود آمد. آیه‌های ۲۷ و ۲۸ و ۲۹. نام این سوره از آیه ۱۲ گرفته شده است در این سوره داستان لقمان بیشتر آمده است.

این سوره را میتوان بچهار قسمت تقسیم کرد:

بخش اول- (کسیکه سخن بیهوده را می‌خرد.) که در شأن «النضر بن الحارث» فرود آمد و او مردی کافر دل و کافر کیش و دشمن سرسخت رسول خدا بود.

بخش دوم- (بلقمان حکمت آموختیم.)

بخش سوم- (کسیکه در باره خدا مجادله میکرد.) بعضی از مفسران نوشته‌اند که باز این آیه در شأن النضر بن الحارث است که عقیده داشت فرشتگان دختران خدایند. و بعضی دیگر نوشته‌اند که در باره یک یهودی بود که با پیامبر خصومت کرد پس صاعقه او را سوزاند و هلاک کرد.

بخش چهارم- خدا حق است، و آنچه جز او هست باطل. و اشاره به اینکه سخنان خدا بی‌پایان است، و اوست که شب و روز و ماه و خورشید را مسخر کرده است، و او بلند مرتبه و بزرگوار است.

اما داستان لقمان بشرحی است که در زیر می‌آوریم:

در اخبار است که لقمان مردی بود حکیم و خدا او را حکمت داده بود (آیه ۱۲) وی در روزگار داود بنده‌یی حبشی بود از بنی اسرائیل آزادی یافت.

و سبب آزادی وی آن بود که وقتی در سرای خواجه او گوسپندی بکشتند. خواجه لقمان را گفت: بهین چیزی از آن گوسپند بمن آر.

لقمان برفت دل و زبان آن گوسپند پیش آورد.

گفت برو بتر چیزی از آن گوسپند پیش من آر.

لقمان برفت باز دل و زبان پیش او آورد.

او را گفت چگونه باشد، که بهین خواستم این آوردی، چون بتر خواستم همین آوردی؟

لقمان گفت: زیرا که بر تن مردم از ایندو چیز به نبود و هم از ایندو بتر نبود.

خواجه گفت احسنت دریغ باشی تو ببندگی رو که آزادی! و گفته‌اند: که سبب آزادی وی آن بود که وقت کشت خواجه او را بسر برزگران فرستاد و بفرمود که فلان جای گندم کارید و فلان جای گاورس و فلان جای کنجد.

لقمان دستور داد آنجا که وی گندم فرموده بود جو کشتند. ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۴۲

بوقت ادراک [۱] خواجه بنظاره کشت آمد فرا ضیعتی [۲] رسید، جو دید.

گفت نه ترا گفته بودم که اینجا گندم کار؟ لقمان گفت: بلی و لیکن ما چون جو کاشتیم پنداشتیم که گندم روید.

خواجه گفت تو ندانستی که چون جو کاری گندم نروید؟

لقمان گفت ای خواجه تو ندانسته‌ای که امروز معصیت‌کاری فردا بهشت نروید.

آن مرد بدان حکمت بیدار شد، و توبه کرد و لقمان را آزاد کرد.

و گفته‌اند: سبب آزادی وی آن بود که خواجه او مقامر [۳] بود وقتی با کسی بر کنار رود آب قمار دربست که اگر بر من آید، من این رود آب بخورم. و آنکس گفت اگر بر من آید ده هزار درم بدهم. قمار بر خواجه لقمان آمد وی در خوردن فروماند سه روز

مهلت خواست با خانه آمد رنجور.

لقمان خواجه را گفت چه بوده است که چنین اندوهگین و رنجوری؟

وی گفت: ترا با زین چکار؟

گفت بگو باشد که فرج تو بر دست من باشد «فی کل رأس حکمهٔ.»

خواجه بگفت: که چنین حالی افتاده.

لقمان گفت ای خواجه این سهلست آن مرد را گو، من آن آب را گفتم که آنروز می‌رفت در آن وقت، تو آن آب را باز آر تا من بخورم وی نتواند که آن آب را بازآرد. بر تو هیچ چیز نیاید. خواجه را بدان فرج آمد، لقمان را آزاد کرد.

و گفته‌اند: سبب آزادی وی آن بود که وقتی خواجه او خیار میخورد خیاری تلخ آمد بلقمان داد که بخور.

لقمان بخورد و هیچ روی ترش نکرد.

خواجه گفت خیاری بدان تلخی بخوردی و روی ترش نکردی.

لقمان گفت ای خواجه بسیار لقمه‌های خوش از دست تو گرفته‌ام و بخورده‌ام، گر بدین یک تلخ بنالم ناجوانمردی بود. خواجه را خوش آمد و او را آزاد کرد. چون آزادی یافت بعلم آموختن شد. از استادان بسیار علم آموخت و خود مردی بود روشن دل متواضع خوب عشرت نیکوخوی عابد و زاهد ناصح و مشفق راست‌گوی هرگز دروغ نگفتی.

خدای تعالی او را مخیر کرد میان دو کار میان کار نبوت و میان علم و حکمت.

وی علم و حکمت اختیار کرد. حق تعالی او را حکیم‌ترین مرد روی زمین گردانید.

وی را گفتند: این علم و حکمت بچه یافتی؟ گفت بسه چیز: «صدق الحدیث- اداء- الامانهٔ- ترک ما لا یعنینی.» و گویند که ویرا پسران بسیار بودند هرگز بآمدن یکی از ایشان شادی ننمود و بمرگ یکی از ایشان اندوهگین نشد و ایشانرا پندها دادی اول

۱- أدرک الشئی: بلغ وقته، و الثمر، نضج. (المنجد)

۲- ضیعت: زمین زیر کشت، عقار الارض المغلهٔ. (المنجد)

۳- مقامر: قمارباز.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۴۳

پند وی آن بود که: ای پسر گر تو بهشت دوست میداری خدای تعالی طاعت تو دوست میدارد تو آن کن که او دوست میدارد تا وی ترا آن دهد که تو دوست می‌داری، و گر تو دوزخ نپسندی خدای تو معصیت تو نپسندد تو حذر کن از آنچه او نپسندد تا او ترا برهاند از آنچه تو نپسندی. و از پسران او نامش نعمان آنست که خدای تعالی درین سورت یاد کرد.

گویند که لقمان حکیم یک پسر را پندهای بسیار بداد هیچگونه باصلاح نیآمد. آخر بنائی پر گاورس بکرد و بعدد هر گاورس او را پندی نیکو میداد. همی فرانپذیرفت تا گاورس با یکی آمد. لقمان بخدای بنالید و تضرعها کرد. گفت: بار خدایا هر چه طاقت من بود بکردم سود نمیدارد مگر تو بنظر رحمت بنگری. آخر آن پسر را در پیش بنشاند و آن یک گاورس را که مانده بود بر دست نهاد. گفت ای پسر امیدم بکناره رسیده و گاورس با یکی رسید. این بگفت خدای تعالی نظری برحمت بدان پسر کرد. دلش گشاده شد و از خواب غفلت بیدار شد دست برآورد جامه بدرید. هول این سخن چنان بر دلش کار کرد که زهره وی بچکید. بر جای جان بداد.

مربوط به آیه ۱۲ ... ص : ۳۴۳

علما را در نبوت لقمان اختلاف است جمعی برآنند که او پیغمبر بوده و مراد از حکمت در این آیت نبوت است و او خواهرزاده ایوب بوده یا پسر خاله او. در یکی از تفاسیر فارسی آمده است که: لقمان در سال دهم از سلطنت داود متولد شده و تا عهد یونس عمر یافت و بعضی گویند که عمری دراز بکرد و اکثر علما برآنند که او پیغمبر نبوده بلکه حکیم بود و گویند غلام کسی بوده و شبانی میکرد یا خیاطی یا نجاری، و گویند حبشی بوده در میان بنی اسرائیل و از بندگان توبه‌کار بوده مردی سیاه چرده و لب کلفت.

روزی بوقت قیلوله [۴] جمعی از فرشتگان بخانه وی درآمدند و برو سلام کردند. جواب داد و ایشانرا نمیدید گفتند: ای لقمان ما فرشتگان پروردگار توایم ترا خلیفه زمین میسازیم تا حکم کنی میان مردمان براستی.

لقمان جواب داد اگر از آفریدگار من برین کار حکم جزم است: «طاعهٔ.»

قبول میکنم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و اگر مرا مخیر ساخته‌اند عافیت اختیار کنم و متعرض فتنه نشوم. ملائکه را ازین سخن شگفت آمد. حق تعالی قول او را پسندید و حکمت بوی اضافه کرد بمثابه‌ای که ده هزار کلمه از وی منقول است که هر کلمه بعالمی ارزد. روزی یکی از بزرگان بنی اسرائیل برو بگذشت و جمعی نزد وی نشسته و ایستاده استماع کلمه حکمت وی میکردند. آن بزرگ فرمود که ای لقمان تو آن بنده سیاهی نیستی که شبانی رمه فلان میکردی؟

۴- قیلوله: خواب نیمروز. (برهان قاطع و المنجد)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۴۴

گفت: آری.

فرمود که چه چیز ترا بدین پایه رسانید.

جواب داد که سه چیز: اول سخن راست گفتن و دوم امانت نگاهداشتن و سوم ترک کار بیهوده کردن. و در تفسیر امام ثعلبی از حکیم لقمان آورده روزی خواجه وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیارند. غلامان دیگر میوه‌ها را در راه بخوردند و گفتند لقمان خورد. خواجه بر وی خشم گرفت. لقمان گفت: ایشان میوه خوردند و دروغ بر من بستند خواجه گفت حقیقت این سخن بچه چیز معلوم توان کرد، گفت: به این که ما را آب گرم بخورانی و در صحرا پاره‌یی بدوانی تا قی کنیم. از درون هر که میوه بیرون میآید او خائن است و پیر معنوی «قدس سره» در مثنوی این حکایت آورده، که خوانندگان به قسمت آخر کتاب موسوم به «قرآن در ادب پارسی» رجوع فرمایند.

در لباب آورده که روزی داود از لقمان پرسید که: کیف اصبحت. جوابداد:

«اصبحت فی غیر یدی!» داود در این سخن تفکر نموده نعره زد و بیهوش شد. و بعضی از احوال حکیم لقمان و کلمات او در جواهر التفسیر توان یافت. (تفسیر حسینی، کاشفی، ص ۶۶۱)

لقمان در بریتانیکا [۵]. ... ص: ۳۴۴

نام دو یا سه شخص است از شخصیتهای مشهور در ادب عربی.

اولی شخصی بود از خاندان سلطنتی عاد که سد بزرگ مآرب را در یمن ساخت و عمری کرد بدرازی عمر هفت کرکس و هر کرکس هشتاد سال عمر می‌کند.

لقمان دوم همان لقمانی است که بلقمان حکیم مشهور است و در قرآن در سوره ۳۱ آیه ۱۱ آمده که داستانها و ضرب المثلهای اخلاقی منسوب بدو است.

مسعودی مینویسد که او از نوبی بوده بنده آزاد شده‌ای در زمان داود-. مطابق آنچه بعضی از مفسران قرآن نوشته‌اند لقمان پسر باعورا بود یکی از پسران خواهر ایوب یا عمه مادری او. «در نبورگ» [۶] در کتاب خودش «داستانهای لقمان حکیم» عقیده دارد که کلمه لقمان ترجمه‌ای است از کلمه بلعام. قبر لقمان را در طرف شرقی ساحل دریاچه تیبریه (دریای گالیله) و همچنین در یمن نشان میدهند. اما مسعودی مینویسد لقمان حکیم در عصر داود بود در شهرهای مدین و ایله. او پسر عنقا پسر مربد پسر صاوون و از اهل نوبی و بنده «لقین بن جسر» بود. در سال دهم حکمرانی داود بدنیا آمد.

۵، ""-ج ۱۴، ص ۳- ۴۳۲، چاپ ۱۹۶۸.

۶- در کتاب ""که به سال ۱۸۵۰ نوشته شده است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۴۵

او بنده صالح خدا بود که خدا حکمت و درایت را بوی داد و او در روی زمین اظهار کننده حکمت و زهد بود تا روزگار یونس بن متی که مأمور بسرزمین نینوا شد در موصل.

لقمان در دائرة المعارف اسلامی ... ص : ۳۴۵

نام وی در ادبیات عرب پیش از اسلام آمده که جای خود را در قصه‌ها و ادبیات زمان بعدی هم حفظ کرده است.

داستان لقمان به سه گونه جلوه‌گر شده است:

اول- لقمان قهرمان عمر دراز در دوره جاهلیت ایندوره پیش از قرآن است که بنام لقمان المعمر مشهور شده است.

دوم- لقمان در دوره قرآنکه بعنوان حکیم و شاعر و اندرزدهنده آمده.

سوم- لقمان در دوره بعد از قرآن بعنوان مؤلف و ناظم افسانه.

۱- معمر از آن جهت بوی گفته‌اند که عمر طولانی برایش قائل شده‌اند عمر هفت کرکس برای اینکه او یک کرکس را پرورش داد تا اینکه او مرد، سپس دوم و سوم تا هفتم را پرورش داد که آنگاه خودش با هفتمین کرکس مرد و نام آن کرکس هفتمین «لبد» [۷] بود. و این نزد عربها مرسوم بود که درازی عمر را با عمر کرکس مقایسه میکردند.

ابو حاتم السجستانی در «کتاب المعمر» در میان ده تنی که طویلترین عمرها را کردند لقمان را هم نام می‌برد و اول آنها را خضر می‌داند که بیش از همه عمر کرده و سپس لقمان که عمر او مساوی عمر هفت کرکس شد یعنی ۸۰ ضرب در ۷ که ۵۶۰ سال باشد ولی در اخبار دیگر عمر لقمان را ۱۰۰۰ و ۳۰۰۰ و ۳۵۰۰ سال نوشته‌اند. آخرین کرکسی که لقمان پرورش داد نامش لبد بود و در آخر عمر پرهایش شروع بریختن کرد و لقمان او را به پریدن وامیداشت ولی سودی نبخشید. لبد بزمین افتاد و مرد و لقمان هم با او مرد.

نابغه شاعر معروف دوره جاهلیت برای لبد شعر گفت. به لقمان کارهای بسیاری نسبت میدهند میگویند او زن زناکار را سنگسار کرده، دزد را دست بریده و غیره و غیره.

۲- لقمان بعنوان شاعر اندرزدهنده. ... ص : ۳۴۵

در همین سوره ۳۱ قرآن، لقمان بصورت مرد حکیمی نشان داده شده است.

کلمات حکمت‌آمیز بسیاری در زبان عربی به لقمان نسبت میدهند که برخی از آنها در مجمع الامثال میدانی آمده است. ثعالبی

یک فصل از مجالس خود را بحکمت لقمان اختصاص داده است. در دائرة المعارف اسلامی نیز قسمتی از سخنان حکمت آمیز لقمان را نقل میکند.

-۷

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۴۶

(میدانی) این سخن را از لقمان نقل میکند: «فرزند من، طبیب را پیش از آنکه بیمار شوی بخواه.» چنین میگویند که باریتعالی او را مختار کرد که از میان زندگانی یک حکیم و یک پیامبر یکی را برگزیند لقمان حکمت را برگزید و وزیر داود پادشاه شد که در باره‌اش گفت: «خدا ترا بیامرزد بتو حکمت داد و بما عذاب.» لقمان تا زمان یونس پیامبر زندگی کرد. گفته‌اند که او مقام قضاء هم داشته است در بعضی اخبار مسلمانان آمده که لقمان پیامبر هم بوده است.

۳- لقمان مؤلف و ناظم افسانه. ... ص : ۳۴۶

پیش از اسلام و بعد از آن لقمان بعنوان مردی اندرزدهنده معرفی شده است.

اینچنین بود که لقمان نزد عربها مقام ازوپ [۸] را پیدا کرد و همان صفات و مزایای ازوپ را بوی نسبت دادند. داستانهای قدیم، لقمان را یک قهرمان نشان میدهد در صورتی که داستانهای اسلامی او را یک حکیم، یک قاضی، یک وزیر و حتی یک پیامبر وانمود میسازد. داستانهای شرقی متأخران احیانا باو قیافه نجار یا چوپان یا غلام بدریخت غلام مصری- توبی- حبشی داده مشخصاتی که غالبا در افسانه‌های ازوپ بچشم می‌خورد.

سه داستان ازوپ را بلقمان هم نسبت داده‌اند.

۱- مولای لقمان از او خواست که بهترین چیز را برای مهمانهای او بیاورد لقمان زبان و دل گوسفند را بر ایشان آورد بار دیگر مولای لقمان از او خواست که بدترین چیزها را برای مهمانانش بیاورد لقمان باز زبان و دل گوسفند را بر ایشان آورد و گفت ایندو بهترین و بدترین چیزها در جهان ماست. (در کتاب پلوتارک) و در کتاب «حیات ازوپ» تألیف «ماکسیم پلانود» سخن از دل نرفته و فقط سخن از زبان آمده است.

۲- روزی غلامان همقطار لقمان انجیرهای اربابشان را خوردند و این کار را بگردن لقمان انداختند. لقمان از ارباب خود خواست که بهمه آنها آب گرم بنوشاند همه قی کردند. آنچه از دهان لقمان بیرون آمد فقط آب بود و آنچه از دهان بقیه غلامان بیرون آمد دانه‌های انجیر مخلوط به آب بود.

۳- مولای لقمان روزی بحال مستی ادعا کرد که میتواند همه آب دریا را بنوشد وقتی که بسر حال آمد و مستی او برطرف شد به لقمان گفت این ادعایی که کرده چگونه عملی سازد.

لقمان بهمه آنکسان که با اربابش شرطبندی کرده بودند گفت: بروید تمام آب‌های رفته رودخانه‌ها را که بدریا ریخته بازآورید تا اربابم بقول خودش وفا کند و آنها از جواب لقمان فروماندند.

-۸

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۴۷

چون لقمان در اساطیر به چهره‌های مختلفی جلوه نموده: معمر- قهرمان- حکیم- شاعر اندرزدهنده- ناظم داستانها بنابراین جای شگفتی نیست که او را با دیگر مردان افسانه‌ای مقایسه کرده، همردیف و همانند آنها بدانند. حتی او را به پرومته [۹]- الکمئون

[۱۰]- لوسین [۱۱]- و سلیمان همانند کرده‌اند. [۱۲]

بقیه شماره ۱۷۹۱- مفسران گفتند که این آیه در حق «النضر بن الحارث» آمد که او به پارس می‌رفت بتجارت، از کتابهای اخبار و قصص پارسیان و سیر و مقامات و حروب ایشان می‌خرید، و به مکه می‌آورد و بر مشرکان می‌خواند و می‌گفت: «آنچه محمد می‌گوید هم از این جنس است، آن قصه عاد و ثمود است و این قصه رستم و اسفندیار.» و عرب را آن خوش می‌آمد برای آنکه غریب بود به آن مشغول می‌شدند و سماع قرآن رها می‌کردند. برخی گفتند: مراد آنست که کتابی بخرند که در آن حدیث لهو باشد و برخی دیگر گفتند:

مراد شنیدن غناء و سرود است. (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید: تبیان، ج ۸، ص ۲۷۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷- ۶۶) بقیه شماره (۱۷۹۲)- (كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً) ای: ثقلا- یمنع عن سماعه یعنی: سنگینی است که مانع شنیدن می‌شود. (تبیان، ج ۸، ص ۱۷۲) بقیه شماره (۱۷۹۸) گفتند: ضعف نطفه پدر خواست بر ضعف نطفه مادر، و گفتند: آن ضعف خواست که بمادر رسید در حال حمل یکی پس از دیگری، و گفتند: آن ضعف خواست که به او رسید در حالت حمل و در حالت وضع. (راجع به اقوال دیگر رجوع کنید به: تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷۱ و تبیان، ج ۸، ص ۲۷۶) (وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ) «فصال»: از شیر بازگرفتن طفل در دو سال باشد و، و آیت دلیلست بر اینکه رضاع شرعی دو سال بود، پس از آن هر شیر که دهد در حکم رضاع نیست و تحریم ندارد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷۲).

بقیه شماره (۱۷۹۹) مراد از آیه اینست که خدمت پدر و مادر واجب است

۹-.

(۱۰).

(۱۱).

(۱۲) نگاه کنید به «» بزبان انگلیسی ص ۹۰- ۲۸۹، چاپ لندن، چاپ ۱۹۶۸ م.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۴۸

و طاعتشان لازم تا حدی که ترک طاعت خدا نشود، و لیکن وقتی کار بدینجا رسید نباید از آنها اطاعت کرد. برخی مفسران گفتند: آیه در حق «سعد بن ابی وقاص» آمد و مادرش، که چون خبر مسلمان شدن او را شنید، سه روز طعام نخورد تا سعد از مسلمانی برگردد، و این قصه را پیش از این هم نوشتیم (تفسیر کبیر، امام فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۴۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷۲) بقیه شماره (۱۸۱۴) در این آیه حدیث کشتی نشستگان کرد و نعمت خویش بر آنها، و گفت: چون برسد ایشانرا موجی در دریا، و نزدیک باشد که از سر ایشان بالا رود و ایشانرا بازپوشد مانند سایه‌بانها، چه ظلل جمع ظله سایبان را گویند و موج را بسبب کثرت و ارتفاع بدان تشبیه کرد و موج را با آنکه مفرد است بجمع تشبیه کرد که موج مصدر است و واحد و جمع مصدر یکی باشد.

(دَعَوُا اللَّهَ ...) در آنحال که موج از سر ایشان بالا رود به اخلاص خدای را بخوانند و دعا و عبادت او را خالص و پاک دارند و مراد از دین اینجا طاعت و تذلل است. سپس می‌گوید: چون خدا آنانرا برهاند و بزمین خشک رساند دو گروه شوند، گروهی مقتصد شوند یعنی بدانچه گفته بودند وفا کنند و گفتند: مقتصد اینجا مؤمن معنی دارد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۲ و تبیان، ج ۸، ص ۸۸۲ و تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۶۲) بقیه شماره (۱۸۱۶) گفتند: آیه در حق مردی آمد نام او (وارث بن عمرو)، از اهل بادیه.

بیامد و رسول (ص) را پرسید که قیامت کی خواهد بود؟ و خبر ده ما را باران امسال چه وقت خواهد آمد که دل مادر آن بسته است برای مواشی. و اهل من آبستن است بگو چون بار نهد چه آرد، و بگو تا حال ما فردا چه خواهد بودن و بگو تا من بکدام زمین خواهم مردن؟ خدای تعالی این آیت فرستاد. مفسران نوشته‌اند که: «عمرو بن سعید» رسول را گفت: که یا رسول اللّه علمی هست

که ترا نداده‌اند؟ گفت: مرا علم بسیار نیکو داده‌اند و لیکن بسیار علم است که مرا نداده‌اند، آنگه این آیت برخواند و گفت: این پنج چیز را جز خدای نداند. امام فخر رازی در تفسیر کبیر اگرچه این قول مفسران را نقل کرده و پذیرفته است و لیکن مقصود از آنرا جز این دانسته است، و ما بسبب دراز بودن مطلب او از نقل و ترجمه آن چشم می‌پوشیم. (طالبان به تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۵- ۱۶۴، چاپ مصر رجوع فرمایند و تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۳ و تبیان، ج ۸، ص ۹- ۲۸۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۴۹

سورهٔ لقمان- (۳۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشاینده مهربان

بخش اول- کسیکه سخن بیهوده را می‌خرد. ... ص : ۳۴۹

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۳۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولئِكَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۶) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا وَلَّى مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸) خالِدِينَ فِيها وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ أَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيها مِنْ كُلِّ دابَّةٍ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي ما ذا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۱۱)

۱- الف. لام. میم

۲- این آیات کتاب با حکمت است. [۱۷۸۸]

۳- هدایت و رحمتی است برای نیکوکاران. [۱۷۸۹]

۴- آنانکه نماز را برپا می دارند و زکوة را می‌دهند، و ایشان به آخرت یقین دارند.

[۱۷۹۰]

۵- آنان بر راه راست‌اند از (جانب) پروردگارشان و آنان رستگارند.

۶- و از مردم کسی هست که

(۱۷۸۸) مراد از (الْكِتابِ) در آیه، قرآن است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۶) «حکیم» را مترجمان تفسیر طبری «محکم» و مؤلف کشف الاسرار راست و درست ترجمه کرده‌اند.

(۱۷۸۹) همه قاریان (هُدىً وَ رَحْمَةً) خواندند بنصب، که حال باشد از (الْكِتابِ)، جز حمزه، که او برفع خواند بنابر اینکه خبر مبتدای محذوف باشد یعنی: هو هدی و رحمة. (تفسیر تبیان شیخ طوسی، ج ۸، ص ۲۶۸) [...]

(۱۷۹۰) این آیت، وصف محسنان و نیکوکاران است می گوید: نیکوکاران کسانی هستند که همواره نماز می گزارند و شرایط و احکام آنرا بجا می‌آورند و زکاة مالشان را از دارایی خود بیرون می‌آورند و با این همه به آخرت هم یقین دارند و آیت بعدی هم در وصف همین نیکوکاران است که خدا بر ایشان هدایت یعنی حجت داده و بثواب و رحمت خویش فائز گردانیده است. (تفسیر

تبیان، ج ۸، ص ۲۷۰)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵۰

سخن بیهوده را می‌خرد، تا (خلق را) بدون دانش از راه خدا گمراه کند، و (آیات خدا را) بسخریه می گیرد اینگروه‌اند که آنها را عذابی خوارکننده است [۱۷۹۱]

۷- و چون آیات ما بر او خوانده شود، تکبرکنان روی بگرداند، پنداری هرگز آنرا نشنیده است. گویی در دو گوش او سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

[۱۷۹۲]

۸- بیگمان آنکسان که ایمان آوردند و نیکیها کردند، آنها راست بوستانهای پرنعمت.

۹- جاودانه در آن (بمانند) وعده خدا حق است و او عزیز حکیم است. [۱۷۹۳].

۱۰- آسمانها را بدون

(۱۷۹۱) تحت لفظی: و از مردمان کسی هست که سخن بیهوده را می‌خرد تا آخریه آیه.

بمقدمه نگاه کنید.

(۱۷۹۲) بمقدمه بنگرید.

(۱۷۹۳) «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» را مترجمان تفسیر طبری بجمله «بی‌همتا و با حکمت» و مؤلف کشف الاسرار بجمله «توانای دانا» ترجمه کرده‌اند. (خالِدِینَ فِیها) نصب آن بر حال است و اصل (وَعْدَ اللَّهِ) چنین است که: وعدهم اللّه ذلک وعدا حقا یعنی: خدای ایشانرا این وعده داد وعده درست. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵۱

ستونی آفرید که می‌بینید آنرا و درافکند کوهها را در زمین تا نجنباند شما را و بپراگند در آن از هر جنبنده‌یی.- و از آسمان آبی نازل کردیم، پس در آن از هر صنف گیاه نیکو برویانیدیم.

[۱۷۹۴]

۱۱- این است آفرینش خدا، پس بمن نشان دهید معبودانی که جز خدا هستند چه آفریده‌اند، نه بلکه، ستمکاران در گمراهی آشکارند. [۱۷۹۵]

بخش دوم- بلقمان حکمت را آموختیم ... ص : ۳۵۱

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹] ... ص : ۳۵۱

وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَةَ أَنِ اشْکُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۱۲) وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ (۱۳) وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِی عامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ (۱۴) وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ (۱۶)

یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ وَ

لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ (۱۹)

۱۲- و بیقین لقمان را حکمت دادیم (و او را گفتیم) که خدا را شکر کن و هر کس شکر کند، بی‌شک بسود خود شکر کرده است و هر کس ناسپاسی کند،

(۱۷۹۴) دابه: جنبنده- لسان التنزیل- جانور- کشف الاسرار.

(أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ) ای: لئلا تمید بکم. (مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ) ای: من کل نوع و صنف حسن.

در پیش هم چند جا آیتی مثل این را شرح کردیم. (تفسیر تبیان، ج ۸، ص ۲۷۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۸)

(۱۷۹۵) اینهمه که در پیش خبر داد، جمله خلق و آفریده خداست. اکنون می گوید:

آنچه را که بتان شما آفریده‌اند نشان دهید. این آیت نیز از دلایل توحید ذات باری است که جملگی از اوست. (تبیان، ج ۸، ص ۲۷۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵۲

پس بیگمان خدا بی‌نیاز ستوده است. [۱۷۹۶]

۱۳- و (یاد کن) آنگاه که لقمان پسر خویش را گفت- در حالیکه او را پند می‌داد-: ای پسرک من! بخدا انباز مگیر، بیگمان شرک ستمی بزرگ است.

[۱۷۹۷]

۱۴- و وصیت کردیم آدمی را به (اطاعت) با پدر و مادرش.

مادرش باو باردار شد بناتوانی بر ناتوانی. و از شیر بازگرفتن او در (مدت) دو سال (باشد)، (و گفتیم) که مرا و پدر و مادرت را شکر کن، که بازگشت بسوی من است. [۱۷۹۸]

۱۵- و اگر آندو بکوشند که تو شریکی برایم

(۱۷۹۶) مراد از «حکمت» در این آیه: عقل و علم و فهم و اصابت رأی است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶۸).

(۱۷۹۷) (وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ) ای: و اذکر یا محمد اذ قال لقمان ... (وَ هُوَ یَعِظُهُ) در محل حال است یعنی: و هو واعظا له. ظلم در تازی نهادن چیزی است در غیر موضع خویش. و اینجا دو معنی تواند داشت یکی آنکه با شریک گرفتن برای خدا، شریک نه بجای خود نهاده باشید. دو دیگر آنست که بر خود ظلم کرده باشید به جلب مضرت و زیان عذاب با این گفتار. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۴۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷۱)

(۱۷۹۸) (... وَهْناً عَلی وَهْنٍ) یعنی: ضعفی بر ضعفی و ناتوانی بر ناتوانیی. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵۳

بگیری- چیزی را که نمیدانی- از آندو فرمان مبر، و در دنیا با ایشان به نیکی زندگی کن، و راه کسی را پیروی کن که بسوی من بازآید، سپس بازگشت شما بسوی من است، پس شما را بدانچه می کردید، آگاه کنم.

[۱۷۹۹]

۱۶- ای پسرک من! بیگمان اگر (عمل تو) هموزن یک دانه خردل باشد و آن در دل سنگی باشد، یا در آسمانها یا در زمین، خدا آنرا بحساب میآورد. بیگمان خدا آگاه بر رازها و دانای همه چیز است. [۱۸۰۰]

(۱۷۹۹) بمقدمه نگاه کنید.

(۱۸۰۰) تحت لفظی: که هموزن دانه خردل باشد و درم سنگی باشد.

این سخن لقمان است که خدای تعالی از او حکایت می‌کند. برخی مفسران گفتند که پسر لقمان، پدر را گفت که اگر من در نهان گناهی کوچک کنم، خدا با روی من آرد و داند؟ او در جواب گفت: «یا بُنَیَّ إِنَّها» یعنی: اگر آن خطیئه و گناه بخردی چنان باشد که سپندان، داند و آنگاه در میان سنگی پوشیده باشد یا در آسمان و یا در زمین باشد، بوقت جزا و حساب خدای تعالی آن بامیان آرد و بر آن حساب کند و جزا دهد. در مرجع (ها) خلاف کردند، برخی گفتند: کنایت است از خطیئه و راجع به آنست یا از فعل که اقتضاء جزا کند، و برای آن فعل مثقال را تأنیث کرد که مضاف است با مؤنث، چنانکه گویند: «ذهبت بعض اصابعه و خربت سور المدینة.» در تفسیر ابو الفتوح (لَطِیفٌ خَبِیرٌ) به: لطف کننده دانا معنی شده است. (تفسیر تبیان، ج ۸، ص ۳۷۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷۲) و شیخ طبرسی در مجمع البیان (لَطِیفٌ خَبِیرٌ) را چنین تفسیر کرده: اللطیف: العالم بالامور الخفیة و الخبیر: العالم بالاشیاء کلها.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵۴

۱۷- ای پسرک من! نماز را بپای دار و نیکی را فرمان ده و بازدار از (هر آنچه) بد است و بر آنچه ترا رسد صبر کن، بیگمان این از واجبات امور است. «۱»

۱۸- و (با تکبر) روی از مردم متاب، و در زمین به خود- کامگی راه مرو، بیگمان خدا هیچ متکبر لافزنی را دوست ندارد. [۱۸۰۱]

۱۹- در رفتار متواضع باش و از صدایت بکاه، بیگمان ناپسند ترین صداها، صدای خران است.

[۱۸۰۲]

(۱) (ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) این کارها از جمله عزم امور است یعنی از کارهای واجب است و عبد اللّه عباس گفت: من عزم الامور، از احتیاط در کارهاست. و لسان التنزیل جمله: «عزم الامور» را به کارهائی که قطعا کردنی است ترجمه کرده.

(۱۸۰۱) (وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ ...) یعنی: روی ترش مدار بر مردمان، و قیل معناه: لا تعرض بوجهک عن الناس، و اصل کلمه بمعنی میل باشد چنانکه گویند: لا رجل أصعر اذا کان مایل العنق، و نیز مرضی است که در شتر پدیدار آید و سر و گردن او کج کند. و اصل مختال، مفتعل است از خیلاء و هی الکبر.

و فخور، صیغه مبالغه است. (تبیان، ج ۸، ص ۲۸۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷۴ و تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۵۰).

(۱۸۰۲) (وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ) ای: اجعل مشیک مشی قصد. قصد، میانه کارها باشد بین الاسراف و التقتیر. می‌گوید: بشتاب مرو و به تبختر مرو، میان این و آنراهی گزین.- (وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ) ای: لا ترفع صوتک متطاولا لانه مذموم یعنی: صدای خویش را بیش از حد بلند مکن زیرا ناپسند است و گفتند: مراد از انکر، اشد است و برخی گفتند: انکر الاصوات أی: اقبح الاصوات.

(تبیان، ج ۸، ص ۲۸۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷۴). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵۵

بخش سوم- کسیکه در باره خدا مجادله می‌کرد ... ص : ۳۵۵

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۳۰] ... ص : ۳۵۵

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ (۲۰) وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى وَ إِلَى اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَ مَنْ كَفَرَ فَلا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ إِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلى عَذابٍ غَلِيظٍ (۲۴) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۲۵) لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلاَّ كَنَفْسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰)

۲۰- آیا نمی‌بینید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است مسخر شما کرد و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرد؟ و از مردمان کسی است که در (باره) خدا بدون دانش و هدایت و کتابی روشن جدال می‌کند.

[۱۸۰۳]

۲۱- و چون ایشانرا گویند که: از آنچه خدا فرو فرستاد پیروی کنید گویند: (نه) بلکه پیروی می‌کنیم آنچه را که پدران خود را بر (پیروی) آن یافتیم، اگرچه شیطان آنها را بسوی آتش سوزان بخواند؟ [۱۸۰۴]

(۱۸۰۳) در معنای نعمت ظاهر و باطن اقوال مختلف گفتند: عبد اللّه عباس گفت: نعمت ظاهر دیدن است و حسن حال، و نعمت باطن، نعمتی است که خدا داند و برخی گفتند: مراد بنعمت ظاهر، سلامت اعضاء است و بنعمت باطن قوای درون اعضاء، چون دیدن و شنیدن و چشیدن و غیر آنها، (راجع به اقوال دیگر رجوع کنید به: تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۵۲ و تبیان، ج ۸، ص ۲۸۱ و ابو الفتوح، ج ۸ ص ۷۷).

(وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ ...) گفتند: این آیت در حق «النضر بن الحارث» آمد آنگه که گفت:

الملائکة بنات اللّه، فرشتگان دختران خدایند.

(۱۸۰۴) یعنی: با وجود آنکه شیطان آنها را بسوی آتش سوزان بخواند باز هم از راه او پیروی کنند و عبادت اصنام پیش گیرند؟ (تبیان، ج ۸، ص ۲۸۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵۶

۲۲- و آنکس که روی خود به خدا آورد و او نیکوکار باشد، بتحقیق دست‌گیره محکمی را بدست گرفته است، و عاقبت کارها بسوی خداست. [۱۸۰۵]

۲۳- و کسیکه کافر شد، کفر او ترا غمگین نکند، بازگشت آنها بسوی ماست، و آگاهشان کنیم بدانچه کرده‌اند، بیگمان خدا داناست بدانچه در دلهاست. [۱۸۰۶]

۲۴- (آنها) را اندکی بر خورداری دهیم، پس از آن، آنان را به عذابی سخت گرفتار کنیم. [۱۸۰۷]

۲۵- و اگر از ایشان بپرسیم، که آسمانها و زمین را که آفرید؟

البته گویند: خدا. بگو ستایش

(۱۸۰۵) ترجمه تحت لفظی: «وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ» چنین است: و هر کس بسپارد روی خویش بسوی خدا. (از مترجمان تفسیر

طبری)، و المعنی: من یوجه طاعته الی اللّه و یقصد وجهه دون الریاء- و السمعة ... (تبیان، ج ۸، ص ۲۸۲) عبارت «عروة الوثقی» را در لسان التنزیل: گوشه استوارتر ترجمه کرده است. (عروه: دست‌آویز- فرهنگ دکتر معین.).

(۱۸۰۶) (عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ): خدای داناست بدانچه در سینه‌هاست یعنی در دلهاست از اسرار و ضمایر. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷۹).

(۱۸۰۷) تحت لفظی: بیچاره کنیم بسوی عذابی سخت. مراد به (عَذابٍ غَلِیظٍ) عذاب دوزخ است، و چون او را بدوزخ بزنند، او مختار نباشد مضطر و بیچاره باشد. (تبیان، ج ۸ ص ۲۸۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵۷

خدایراست، بلکه بیشترشان نمی دانند.

۲۶- خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است، بیگمان خدا بی‌نیاز ستوده است.

[۱۸۰۸]

۲۷- و اگر آنچه در زمین است از درختان، قلم شوند، و دریا (مرکب شود) که او را مدد رساند و پس از آن (نیز) هفت دریا (مرکب شوند)، سخنان خدا پایان نیابد، بیگمان خدا عزیز حکیم است. [۱۸۰۹]

۲۸- آفریدن شما و بر انگیختنتان نیست مگر مانند (آفرینش) یک تن. بیگمان خدای شنوای بیناست. [۱۸۱۰]

(۱۸۰۸) (الْحَمِیدُ): بمعنی المحمود. و قیل الحمید: اهل الحمد. (تبیان، ج ۸، ص ۲۸۴).

(۱۸۰۹) (ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ) در کلام حذفی است و آن اینستکه: اگر هر چه درختست قلمها باشد یعنی قلم کنند و دریاها آنرا مداد کند، فتکتب بها فتنفد و ما نفدت کلمات اللّه، پس کلمات خدا بنویسند آنرا بن درآید و تمام شود و کلام او تمام نشود و مراد به «سبعه» بیان کثرت است نه تحقیق، چنانکه امام فخر گوید: «اذا ارید بیان الکثرة ذکرت السبعة»، چون بیان کثرت خواهند شماره هفت را ذکر کنند. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۵۸ و تبیان، ج ۸، ص ۲۸۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۰).

(۱۸۱۰) تحت لفظی: آفریدن شما و برانگیختن شما نیست مگر مانند یک تن تا آخر.

می گوید: آفریدن شما اول بار و بعث و برانگیختن شما دوم بار بر او نیست مگر مانند آفریدن و برانگیختن یکنفس، برای آنکه در هیچ دو او را رنجی و تعذری نیست. در کلام محذوفی است و آن اینست:

الا کخلق نفس واحدة و بعثها. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵۸

۲۹- آیا نمی‌بینی که خدا شب را در روز درمی‌آورد، و روز را در شب درمی‌آورد، و آفتاب و ماه را مسخر گردانید، همه تا مدتی معین روان می‌شوند، و خدا بدانچه می کنید آگاه است. [۱۸۱۱]

۳۰- این بدانسبب است که خدا حق است و هر چه جز او می‌خوانند باطل است و خدا، بلند پایه بزرگوار است.

[۱۸۱۲]

بخش چهارم- خدا حق است و آنچه جز او هست باطل. ... ص : ۳۵۸

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۳۱ تا ۳۴] ... ص : ۳۵۸

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۳۱) وَ إِذا غَشِیَهُمْ مَوْجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا کُلُّ خَتَّارٍ کَفُورٍ (۳۲) یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ وَ

اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۳۳) إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

۳۱- آیا نه‌بینی که کشتی در دریا به نعمت خدا روان می‌شود؟

(۱۸۱۱) برخی از مفسران گفتند: مراد به (أَجَلٍ مُسَمًّى) اینجا قیامت است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۱).

(۱۸۱۲) گفتند معنی آیت آنست که: او این کار، بدانسبب توانست کرد که خدایست بدرستی و راستی و آنچه شما جز او می‌پرستید از بتان و دیگر معبودان، همه بر باطل‌اند و گفتند معنی آنست که: الذی یجب توجیه العبادة الیه بأن اللّه هو الحق یعنی آنچه واجب می‌سازد تا پرستش را ویژه او کنند اینست که او خدای بحق و بزرگ است. (تفسیر تبیان، ج ۸، ص ۲۸۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۵۹

تا (برخی) از آیت‌های خویش را بشما بنمایاند، بیگمان در آن، نشانه‌هایی است برای هر شکیبای شکرگزار. [۱۸۱۳]

۳۲- و چون موجی همانند سایه آنها را بپوشاند، خدا را با اخلاص در دین بخوانند، و چون آنها را نجات داده، بخشکی برساند، (برخی) از آنها بعهد خود با خدا باقی باشند. و آیات ما را انکار نکنند مگر عهدشکنان ناسپاس [۱۸۱۴]

۳۳- ای مردم، بپرهیزید از (عذاب) پروردگارتان، و بترسید از روزی که هیچ پدری بکار فرزند خویش نیاید و هیچ فرزندی پدر خویش را سود ندهد، بیگمان وعده خدا حق است، پس زندگانی دنیا شما را

(۱۸۱۳) می‌گوید: آیا تو نمیدانی که کشتی که در دریا می‌رود به امر و فرمان و تسخیر و تذلیل و نعمت و منت او می‌رود تا برخی از آیات و عجایب خود را با شما بنمایاند، و در این کار، علامتها و عجایبی است هر صابر شاکر را که بر بلا صابر باشد و بر نعمت شاکر. و فعال و فعول هر دو بناء مبالغه است.

و گفتند: مراد اینست که لا یات لکل مؤمن، برای آنکه هر مؤمنی صبور و شاکر باشد. چه ایمان مشتملست برین دو خصلت، چنانکه رسول (ص) گفت: «الایمان نصفان، نصفه شکر و نصفه صبر.» ایمان دو نیمه است، یک نیمه شکر و یک نیمه صبر. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۱).

(۱۸۱۴) «فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ» ای عدل فی الوفاء فی البر بما عاهد اللّه علیه فی البحر من التوحید له. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۸۲) بمقدمه بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۶۰

فریب ندهد، و «فریبنده» شما را (به بخشایش) خدا فریب ندهد.

[۱۸۱۵]

۳۴- بیگمان آگاهی و علم بر قیامت مخصوص خداست. و او باران را فرو می‌فرستد و آنچه در رحم‌هاست می‌داند. و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد، و کسی نمی‌داند که در کدام زمین خواهد مرد. بیگمان خدا دانای آگاه است. [۱۸۱۶]

(۱۸۱۵) ترجمه قسمت اخیر آیه بطور تحت لفظی: و مغرور نکند شما را بخدا غرور، و غرور را مجمع البیان از قول مفسران بمعانی ذیل ترجمه کرده: غرور: یعنی شیطان غرور یعنی تمنای بخشایش با وجود ارتکاب بمعصیت غرور یعنی هر آنچه شما را مغرور کند

تا نافرمانی خدا کنید و امر او را ترک کنید، خواه شیطان باشد یا غیر آن.

(لا یَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ) یعنی: هیچ پدر غنی نکند فرزندش را، و او را سود نتواند کردن و بجای او نایستد و خویشتن فدای او نکند (وَ لا مَوْلُودٌ) و نیز هیچ فرزندی بی‌نیاز نکند پدرش را.

(وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ) و شما را مغرور مکناد بخدا شیطان. و الغرور: کثیر الاغترار، صیغه مبالغه است و برخی گفتند: مراد به غرور دنیاست. در این آیه خدای تعالی مردم را از دوستی دنیا و پیروی شیطان برحذر می‌دارد و میفرماید: از آنگروه باشید که بدنیا التفات ندارند و بشیطان که این جهانرا در دیدگان آنها می‌آرایند بحقارت می‌نگرند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۵- ۱۶۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۲).

(۱۸۱۶) تحت لفظی: بیگمان علم قیامت نزد خداست. بمقدمه نگاه کنید. [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۶۱

(۳۲) سورهٔ السّجدهٔ ... ص : ۳۶۱

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ثلاثون

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۶۳

مقدمهٔ سوره سی و دوم (السجده) ... ص : ۳۶۳

اشاره

نام این سوره از آیه ۱۵ گرفته شده و هم بدین سوره، «المضاجع» به مناسبت آیه ۱۶ میگویند. این سوره دارای سی آیه است در ۳۸۰ کلمه و ۱۵۱۸ حرف. این سوره مکی است مگر سه آیه آنکه در کشف الاسرار نوشته بمدینه فرود آمد در شأن «علی بن أبی طالب» (ع) و «ولید بن عقبه» و آن از آیه ۱۶ است تا ۱۸.

این سوره را بسه بخش میتوان تقسیم کرد:

بخش اول- «و از روح خود در آن بدمید.» «و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد و باو شکل داد.» از آیه ۱ تا آخر آیه ۱۱ بخش دوم- «فرشته مرگ شمار میمیراند»، او است که بر شما موکل است، پس از آن بسوی پروردگارتان برگردانده میشوید. از آیه ۱۲ تا آخر آیه ۲۲ بخش سوم- «آنانکه ایمان آوردند و آنکسان که روی برگرداندند.» از آیه ۲۳ تا آخر آیه ۳۰ در این سوره هیچ داستان نیست و لیکن سورتی است عظیم و فاضل و از آن هفت سوره مختارات [۱] یکی اینست. درین سوره حدیث آفرینش آسمانها و زمین است و خبرهای کافران و حدیث مرگ فرزندان آدم و حدیث ملک الموت و اندر ماندگان کافران و حدیث قیامت و حدیث نماز شب و ثواب آنکه خدای عزّ و جلّ بدهد آنکس را که نماز شب کند از نعمتها و نیکوییها، چنانکه بدین سوره فرمود: «تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ.» (آیه‌های ۱۶ و ۱۷) (آیه‌های ۱۶ و ۱۷) و بخبرهای درست آمده است که در نماز شب بیشتر این سوره خوانند و هر کس نماز شب کند چهار رکعت.

در رکعت اول:

الم. تَنْزِیلُ الْکِتابِ-، و در رکعت دوم: یس. وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ، و رکعت سوم: حم. الدخان-، و در رکعت چهارم: تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ

الْمُلْکَ برخواند.

در این سوره قرآن است که برای نخستین بار نام ملک الموت- فرشته مرگ برده میشود. در قرآن مجید طبق تحقیق برخی از محققان اسلامی در یکصد و بیست و پنج آیه ذکر ملائکه و تعریف فرشتگان رفته است. و نام جبریل دو بار در آیه ۹۱ و ۹۲

۱- ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۱۹- بعضی گفته‌اند این سوره از سوره‌های عزایم است که سجده واجبه بقول اکثر در آن هست که عبارتند از: سوره السجده- سوره فصلت- سوره النجم- سوره العلق.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۶۴

سورهٔ البقره و نام میکائیل یک بار در آیه ۹۳ سوره بقره برده شده است. ولی نام ملک الموت یکبار در همین سوره، آیه ۱۱ آمده ولی صریحا نامی از عزرائیل و اسرافیل در قرآن مجید نیست. چون در این سوره داستانی نیست، ما در باره چهار ملک مقرب جبرئیل- میکائیل- عزرائیل- و اسرافیل مطالبی از دائرهٔ المعارف اسلامی و منابع خارجی به اختصار نقل می کنیم:

۱- جبریل ... ص : ۳۶۴

یکی از چهار فرشته بزرگ است که بآنها مقرب می گویند یعنی نزدیکان بخدا.

کار او آوردن پیام و دستورهای الهی برای پیامبران بوده است، تا پرهیزگاری و نظم و عدالت را در میان مردم برقرار کنند.

جبریل یکی از شخصیتهای مهم قرآنی است که نخستین وحی و وحی‌های تا پایان عمر محمد را او برایش از جانب خدا آورد. نام جبریل سه بار در قرآن آمده ولی اشاره‌های دیگر از قبیل «روح» و غیره که در قرآن آمده مفسران آنها را نیز بر این فرشته انطباق داده‌اند.

در آیه ۹۷، سوره دوم چنین میخوانیم: «بگو هر کس که میخواهد دشمن جبرئیل باشد. ولی کار او این است که قرآن را بر قلب تو بامر خدا نازل کرد، و قرآن تصدیق کننده کتابهای آسمانی پیش از تو است و مؤمنان را هدایت و مژده است.»

در این آیه صریح است که قرآن را او بر قلب محمد (ص) نازل کرد، در آیه ۱۰۲ سوره شانزدهم میفرماید: «بگو قرآن را روح القدس از جانب پروردگارت بحق نازل کرد.» همچنین در آیه ۱۹ و ۲۰ سوره ۸۱ میفرماید: «بیگمان آن گفتار فرستاده کریم است که صاحب قوت است و جای او نزدیک صاحب عرش است.»

و مفسران «روح القدس» و «رسول کریم» را تفسیر بر جبریل کرده‌اند و همچنین سوره ۹۶ و نخستین آیه قرآنکه بر پیامبر در کوه حراء نازل شد که: «بخوان بنام خدایی که آفرید.» تمام مفسران برآنند که این جبریل بود که به پیامبر گفت بخوان. و پس از آن گفت: «ای محمد تو فرستاده رسول خدایی و من جبرئیلم.»

که نظیر آنرا در انجیل می‌یابیم آنجا که فرشته به زکریا چنین میگوید: «زکریا فرشته را گفت که: چه سان من این را بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زن من کهن سال است؟» فرشته ویرا جواب داده گفت: «من جبرئیل‌ام که نزد خدا حاضر است و برای همین فرستاده شده‌ام که با تو سخن گفته این مژده را بتو بدهم.»

در دائرهٔ المعارف اسلامی زیر کلمه جبریل- که مطالب فوق از آنجا نقل شد- این مطلب نیز علاوه شده است که بطور کلی محمد صدای فرشته یا روح القدس را می‌شنیده ولی او را نمیدیده است فقط در سوره (۵۳) از آغاز سوره چنین میفرماید:

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۶۵

«قسم بستاره چون فرو افتد، دوست شما گمراه نشده و راه را غلط نرفته و از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آن نیست مگر وحیی که باو شده است فرشته بسیار قوت او را آموخته است. فرشته‌یی که نیکو صورت است. پس راست بایستاد در افق بالاتر و نزدیک

آمد و برای سخن گفتن سر فرود آورد و نزدیک شد به نزدیکی فاصله دو کمان و بلکه کمتر از آن پس وحی کرد به بنده خدا آنچه وحی کرد. دل دروغ نگوید آنچه را که به‌بیند. آیا شما مجادله می‌کنید در آنچه او دیده است؟ و به تحقیق او را بار دیگر دید هنگام فرود آمدن نزدیک سدرة المنتهی ...» که در این آیات تصریح بدیدن فرشته شده است. در اینجاست که خاورشناسان می‌نویسند: با این تفصیل و جزئیاتی که پیامبر اسلام با صداقت و درستی از آنچه دیده است سخن گفته جای تردید باقی نمی‌گذارد که او آنچه را گفته براستی دیده است. نویسنده مقاله دائرة المعارف اسلامی همچنین گوید: هیچ پیامبری نیست که این فرشته آسمانی بر او نازل نشده باشد و یا باو وحی نازل نکرده باشد. این جبرئیل بود که هنگام سقوط آدم او را دلداری داد و برای او بیست و یک ورقه را آشکار ساخت باو کاشتن گندم را آموخت گداختن آهن و حروف الفباء را باو آموخت او را به محل کعبه برد، و آداب حج خانه خدا را باو آموخت و باز همین جبرئیل بود که به نوح آموخت چگونه کشتی را بسازد، و همو بود که ابراهیم را از آتش نجات داد و باز همین جبرئیل بود که بامر خدا موسی را یاری داد بر ضد ساحران مصر و هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر باز جبرئیل بود که بر اسبی رو بروی مصریها ظاهر شد تا آنها را بسوی دریا و غرقه شدن بکشاند و این او بود که بر سموئیل و داود ظاهر شد، و زره ساختن را بآنها آموخت و او بود که به موسی دلداری داد و الواح ده‌گانه را برایش آورد.

و چنانکه در انجیل آمده، او بود که بر زکریا ظاهر شد تا باو تولد یحیی را خبر دهد.

۲- میکائیل ... ص : ۳۶۵

یکی از چهار ملک مقرب که نام او در سوره ۲ آیه ۹۸ آمده است: «هر کس که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او (پیامبران) و دشمن جبرئیل و میکائیل باشد پس بیگمان خدا (نیز) دشمن کافران است.» مفسران برای تفسیر و بیان این آیه تکیه بدو مسأله کرده‌اند یکی اینکه یهودیان به پیامبر برای آزمایش چند مسأله را پیشنهاد کردند که جواب دهد، که او بهمه آنها جواب صحیح داد در پایان از او پرسیدند کیست که وحی را برایش می‌آورد پیامبر جواب داد: جبرئیل. تمام یهودیان گفتند این فرشته دشمن ماست و او فرشته خرابی و بدبختی است و برعکس او میکائیل که بگمان آنها او فرشته رفاه و سلامت است، و جامی آنهاست. (تفسیر طبری، ج اول، ص ۳۲۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۶۶

و در باره میکائیل در تورات آیه‌های ستایش‌آمیز دیده میشود. در کتاب دانیال فصل ۱۲ آیه اول میکائیل را بعنوان شاهزاده بزرگ نام می‌برد و او را حامی ملت اسرائیل معرفی میکند.

باز نام میکائیل بعنوان یکی از فرشتگان در داستان شکافتن سینه پیامبر پیش از مسافرت شبانه محمد دیده میشود. (طبری، ج ۱، ص ۵۹- ۱۱۵۷) و ابن الاثیر (ج ۲- ۳۶) و نیز میکائیل یکی از فرشته‌هایی بود که در جنگ بدر بکمک مسلمانان آمد.

(طبقات ابن سعد، ۲- ۱ و ۹- ۱۸) در متن قرآن بگونه‌یی که طبری نوشته میکال بر وزن مفعال دیده میشود. که از مشتقات و کل است. (کسائی) از دو میکائیل نام می‌برد که یکی خادم آسمان دوم بود، و دیگری نگاهبان دریا در آسمان هفتم. (از دائرة المعارف اسلامی بزبان فرانسه).

۳- عزرائیل ... ص : ۳۶۶

در ادبیات اروپایی نیز نام (عزرائیل) آمده است. و آن نام فرشته مرگ است و یکی از چهار ملک مقرب که نام «مالک دوزخ» نیز باو داده‌اند که افسانه‌های بسیار در اطراف نام او نزد یهودیان و اعراب بوجود آمده که ما از نقل آن خودداری می‌کنیم.

آورده‌اند که در آغاز آفرینش او نیز مانند یکی از فرشتگان بود آنروز که خدا خواست آدم را بیافریند به جبریل فرمان داد که مشتی خاک از زمین بیاورد ولی زمین که اغوای آدم را بواسطه ابلیس دیده بود مقاومت کرد چنانکه نه جبریل و نه میکائیل و نه اسرافیل نتوانستند مأموریت خود را انجام دهند ولی عزرائیل بدان موفق شده و بواسطه سختی دلش (قلة الرحمة) خدا او را فرشته مرگ نامید [۱]. او بواسطه زور فوق‌العاده‌اش بر مرگ نیز فائق آمد. روزی که خدا «مرگ» را آفرید فرشتگان را برای دیدن آن خواند همانگاه که فرشتگان نیروی حیرت‌آور مرگ را دیدند بحال اغماء افتادند و همانطور یکهزار سال افتاده بودند. پس از آن بحال آمدند و برخاستند و گفتند: «مرگ

۱- این داستان را مولانا در مثنوی نیز آورده، و ما پیش از این در بخش «قرآن در ادب فارسی» آنرا آورده‌ایم.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۶۷

نیرومندترین آفریدگان است». ولی خدا گفت من عزرائیل را فرمان دادم که بر آن حکم براند، در کتابهای یهود سخن از این رفته است که فرشته‌های مرگ بسیارند و عزرائیل فقط جان پیامبران را می‌ستاند در حالی که گرفتن جان مردم عادی بعهده خلیفگان اوست اما در آغاز سوره ۷۹ باشاره از گیرندگان ارواح مردم یاد شده است: (سوگند بجماعت فرشتگان که جانهای کافران بشدت نزع میکنند و سوگند بفرشتگان بیرون برنده جانها) که مفسران ایندو آیه را یکی اختصاص به نزع کننده ارواح کافران داده‌اند و دیگری را به قبض کننده ارواح مؤمنان. ولی در همین سوره (۳۲) آیه ۱۱ سخن از ملک الموت بصورت مفرد رفته است.

عزرائیل مراقب زندگانی زندگان است ولی خود او هم وقت مرگ آنها را از پیش نمیداند و فقط میداند که کدام از زندگان جزو برگزیدگانند و کدام از آنها جزو محکومان و بدینگونه که نام اولیها در یک دائره نورانی است و دومیها در یک دائره ظلمانی. وقتی که روز مرگ شخصی فرا میرسد خداوند از درختی که زیر عرش اوست برگی را که بر آن نام آن شخص نوشته شده سقوط میدهد و عزرائیل آنرا میخواند و در ظرف ۴۰ روز او باید جان آن شخص را از بدنش بیرون کشد. و خدا داناتر است.

۴- اسرافیل ... ص : ۳۶۷

نام یکی از فرشتگان مقرب در ادبیات اسلامی است چنانکه با تغییراتی بشکل سارافیل و سارافین نیز آمده است. (تاج العروس، ج ۷) او کسی است که قضا و قدر الهی را در لوح محفوظ میخواند و همانها را بتدریج که میخواند بفرشتگان دیگر که در اطراف او هستند می‌رساند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۶۹

سورة السجده- (۳۲) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشاینده مهربان

بخش اول- و از روح خود در آن بدمید. ... ص : ۳۶۹

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۳۶۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵) ذلِكَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ (۹)

وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ كافِرُونَ (۱۰) قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

۱- الف. لام. میم [۱۸۱۷]

۲- (این) کتاب فرو فرستاده پروردگار جهانیان است که در آن شکی نیست. [۱۸۱۸]

۳- آیا می‌گویند که (محمد) آنرا بدروغ بربافته؟ (نه)، بلکه آنراست است از جانب پروردگارت، تا بیم دهی قومی را که بیم دهنده‌یی پیش از تو بر ایشان نیآمد، باشد که ایشان هدایت یابند. [۱۸۱۹]

(۱۸۱۷) الف. لام. میم از حروف مقطعه اوایل سوره‌هاست که پیش از این در باب آنها شرحی نوشتیم.

(۱۸۱۸) در این آیه، برخی مفسران گفتند: تنزیل مرفوع است به خبر و مبتدای آن (الم) است که در محل رفعست. بعضی دیگر گفتند تقدیر آیت چنین است که: هذه الایات تنزیل الکتاب الذی وعدتم به. (لا رَيْبَ فِيهِ) در آن شکی نیست. گفتند: صورت آیه خبر است و معنی آن نهی، یعنی: لا ترتابوا فیه، در آن شک مکنید. (تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۸۹، چاپ مصر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۵ تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۵).

(۱۸۱۹) (أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ) گفتند: أم بمعنی بل است یعنی: بل یقولون افتریه.

برخی از مفسران گفتند از آیت خبری محذوف است و آن اینست که: أ یعترفون به أم یقولون هو مفتری: آیا ببودن این قرآن از خدای تعالی اعتراف دارند یا می‌گویند محمد (ص) آنرا بربافته است؟ مفسران گفتند: آیت اشاره به زمان فترت است میان عیسی (ع) و محمد (ص). (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۶۶ و ابو الفتوح، ج، ص ۸۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷۰

۴- خداست که آسمانها و زمین و آنچه را میان آندوست بیافرید در شش روز، سپس بر عرش مستولی شد. شما را جز او یاوری و شفاعت‌کننده- یی نباشد، آیا پند نمی‌گیرید؟

[۱۸۲۰]

۵- خدا تدبیر کار (ها) را می کند از آسمان تا بزمین، سپس (همه چیز) بسوی او بالا رود در روزی که اندازه آن هزار سالست از آنچه شما میشمرید.

[۱۸۲۱]

(۱۸۲۰) مقصود از (فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) اشاره به احوال شش‌گانه یا مقداری از زمان است که تقدیر آن شش روز باشد، چه پیش از آفرینش آسمان و زمین و آفتاب، روز و شب نبود و اینکه از آن به ایام تعبیر کرد برای آنست که ایام، أشهر ازمنه است و این مانند آنست که یکی دیگری را گوید:

«ان یوما ولدت فیه کان یوما مبارکا»، در حالی که امکان دارد که زمان تولدش شب باشد و لیکن باز از مراد او بیرون نباشد زیرا مقصود از آن زمانی است که آن و ظرف ولادت اوست، در کیفیت (استواء) هم پیش از این در جلد اول مطلبی نوشتیم. (طالبان مراجعه کنند به:

تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۷۱- ۱۶۸ تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۱، ص ۹۱- ۹۰ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷- ۸۶ و تبیان، ج ۸، ص- ۲۹۳).

(۱۸۲۱) (یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ) تدبیر کارها او می‌کند از آسمان تا بزمین و گفتند: مراد از (فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ ...) دوام نفاذ فرمان خویش خواست نه مقدار مقدر و ذکر شده در آیت و این، از راه مبالغت گفت، و بنابراین تأویل، زمان اگر هزار سال و یا پنجاه هزار سال باشد- چنانکه جای دیگر فرمود- تفاوتی نمی‌کند. برخی از مفسران هم گفتند:

معنی آیت آنست که خدای تعالی کارهای دنیا را از آسمان تا بزمین تدبیر کند در مدت ایام بقای دنیا، آنگه کار و تدبیر کار با او شود پس از انقضاء و انقطاع ایام دنیا در روزی که مقدار او هزار سال بود و آنروز قیامت است. عرب ایام شدت و مکاره را بطول وصف کنند و ایام سرور را بقصر و کوتاهی، و این در زبان پارسی و تازی هر دو شایع است. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: تفسیر امام فخر، ج ۲۵ ص ۳- ۱۷۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۶۷ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۶).)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷۱

۶- اوست دانای نهان و آشکار، (که) عزیز مهربان است.

[۱۸۲۲]

۷- آنکه به نیک‌ترین وجه ساخت هر چیزی را که آفریدش، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. [۱۸۲۳]

۸- سپس فرزندان او را از عصاره آبی بی‌قدر آفرید.

[۱۸۲۴]

۹- سپس آنرا درست اندام کرد، و از روح خویش در او بدمید، و برای شما گوش و

(۱۸۲۲) (ذلِکَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ) یعنی: آنکس که این کارها را میکند و بر آن قادر است داناست بدانچه مشاهده می‌شود و بدانچه نمی‌شود و بدانچه از آفریدگان پوشیده است و بدانچه بر ایشان پیدا و آشکار است. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۷).

(۱۸۲۳) ترجمه تحت لفظی: آنکس که نیکو کرد آفرینش هر چیز و آغاز کرد آفریدن مردم از گل. (کشف الاسرار، و ترجمه تفسیر طبری) و گفتند: أحکم کل شیء خلقه و أتقنه یعنی: آفرینش هر چیز را استوار و محکم کرد. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ۸۷).

(۱۸۲۴) (جَعَلَ) را بمعنی آفرید ترجمه کرده‌اند و (سُلالَةٍ) پاره نطفه بیرون آورده شده و نیز خالص چیزی (لسان التنزیل) و نیز بمعنی نطفه است و اصل آن هر چیز باشد که از چیز دیگر بیرون آید، و فرزند را سلاله خوانند لانسلاله من الاب و الام. برای بیرون آمدنش از پدر و مادر.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۸). مترجمان تفسیر طبری این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «پس کرد فرزندان او را از منی، از آبی سست.»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷۲

چشمها و دلها آفرید، و شما کمتر شکر میکنید. [۱۸۲۵]

۱۰- و گفتند: چون در زمین ناپدید شویم، آیا براستی باز زنده خواهیم شد؟- (نه)، بلکه آنها بدیدار پروردگارشان کافرند. [۱۸۲۶]

۱۱- بگو: «فرشته مرگ» که بر شما گمارده شده جان شما را بستاند، سپس بسوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید.

[۱۸۲۷]

(۱۸۲۵) (ثُمَّ سَوَّاهُ) ای: جعله بشرا سویا و عدله و رتب جوارحه او را بشری راست اندام کرد و معتدلش ساخت و اندامهای او را

مرتب کرد. و جایز است که (ما) در (قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ) موصوله باشد یعنی: کم است آنچه شکر می‌کنید یعنی شکری که شما برای این نعمت‌های خدا می‌کنید کم است و جایز است که مصدریه باشد یعنی: قلیلا شکر کم شکر و سپاستان اندک است. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۸).

(۱۸۲۶) (وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ) یعنی: چون ما ناپدید شویم و هلاک گردیم، و بیهوده بمانیم در زمین و خاک شویم، دوباره ما را بیافرینند؟ عرب گوید: ضل الماء فی اللبن أذا ذهب فیه فلم یظهر و لم یتمیز. این آیت، حکایت قول منکران بعث و نشور است که گفتند: آیا وقتی که ما در زمین مردار شویم، ما را دگر باره و از نو خواهند آفرید؟ آنگه حق تعالی گفت در حق ایشان که: اینان لقاء خداوند و بازگشت به سرای جزا و پاداش را منکرند.

(تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۷۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸۸).

(۱۸۲۷) بگوی (ای محمد) که فرشته مرگ که بر شما گماشته شده جانهایتان را می گیرد. (یَتَوَفَّاکُمْ)- ای: یقبض أرواحکم أجمعین.

(مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۹۰- ۸۸).

ترجمه قسمت اخیر آیه: بسوی پروردگارتان بازگردانده میشوید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷۳

بخش دوم- فرشته مرگ جان شما را می‌گیرد ... ... ص : ۳۷۳

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۲ تا ۲۲] ... ص : ۳۷۳

وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲) وَ لَوْ شِئْنا لَآتَیْنا کُلَّ نَفْسٍ هُداها وَ لکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ (۱۳) فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا إِنَّا نَسِیناکُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴) إِنَّما یُؤْمِنُ بِآیاتِنَا الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ (۱۵) تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۱۶)

فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۷) أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوى نُزُلًا بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۹) وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها أُعِیدُوا فِیها وَ قِیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ (۲۰) وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۲۱)

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ مُنْتَقِمُونَ (۲۲)

۱۲- و تو ببینی گناهکاران را که سرهای خود بزیر افکنده باشند در پیشگاه پروردگارشان، (و بگویند): پروردگارا! ما دیدیم (آنچه وعده کرده بودی) و شنیدیم، پس ما را بازگردان، تا کار شایسته کنیم، و ما اکنون یقین آوردیم. [۱۸۲۸]

۱۳- و اگر می‌خواستیم آنچه را که (موجب) هدایت هر کس است باو می‌دادیم، و لیکن گفتار (عذاب) من راست است، که دوزخ را از همه دیوان و آدمیان پر کنم. [۱۸۲۹]

(۱۸۲۸) در این آیه دو جا، قول محذوف است یکی جواب (لو) است، دو دیگر (یقولون) است پیش از (رَبَّنا أَبْصَرْنا) و از این رو معنی آیت چنین میشود که: اگر بینی یا محمد! آنوقت را که گناهکاران بنزدیک خدای تعالی ایستاده‌اند سرها در پیش افکنده از شرم گناهانی که کرده‌اند لرأیت امرا فظیعا، کاری بزرگ بینی و آن اینست که آن گناهکاران گویند: پروردگارا! دیدیم، ما را با

دنیا بر تا عمل صالح و نیکو کنیم که ما را علم یقین حاصل شد. ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه چنین است: بیگمان ما یقین آورندگانیم.

(تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۷۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۹۰). [...]

(۱۸۲۹) در این آیت می گوید: یا محمد! اگر می‌خواستیم، برای مشرکان قوم تو و دیگر اهل کفر هدایتشان را می‌دادیم یعنی رشد و توفیق ایمان بخدا را، (وَ لکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی) یعنی: عذاب از جانب من بر ایشان واجب شد. (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۱، ص ۹۸).

ابو الفتوح در شرح آیه گوید: مراد آنست که اگر می‌خواستیم با قهر و اجبار آفریدگان را به ایمان آوردن ملزم می‌ساختیم، و لیکن این کار، خلاف تکلیف است چه هر کس باید به اختیار خویش ایمان آرد تا مستحق ثواب یا عذاب بشود. (برای اطلاع دقیق طالبان می‌توانند به: تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۹- ۱۷۸ و تبیان، ج ۸، ص ۶- ۳۰۵، و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱ رجوع فرمایند).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷۴

۱۴- پس (آنها را گویند) بچشید (عذاب را) برای آنکه دیدار این روز را فراموش کردید، و ما (نیز) شما را فراموش کردیم و (اکنون) بچشید عذاب جاویدان را بسبب آنچه می کردید.

[۱۸۳۰]

۱۵- کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که چون پند دهند ایشانرا بدان، سجده کنان بروی افتند و به پاکی بستایند پروردگارشان را و تکبر نکنند. [۱۸۳۱]

(۱۸۳۰) (فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ) ای: ثم یقال لاهل النار ذوقوا بما ترکتم یعنی: پس از آن اهل دوزخ را گوییم بچشید عذاب آتش را بدانچه رها کردید و فرو گذاشتید از فرمان خدای. (إِنَّا نَسِیناکُمْ) یعنی: ما شما را امروز در آتش ترک می کنیم. تحت لفظی قسمت اخیر آیه: و بچشید عذاب جاوید را بسبب آنچه فراموش میکردید. (تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۹۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۹۱).

(۱۸۳۱) تحت لفظی: جز این نیست که ایمان میآورند به آیات ما کسانی که چون پند داده شوند سجده‌کنان نگونسار افتند و بحمد پروردگارشان تسبیح گویند و آنها تکبر نمی کنند.

آنگه در این آیه صفت مؤمنان حقیقی را بیان کرد و گفت: کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که چون ایشانرا تذکر کنند و ذکر من یاد دهند ایشانرا، بر روی درآیند سجده‌کنان به حمد و شکر من، و تکبر و گردنکشی نکنند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۹۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷۵

۱۶- پهلوهایشان از خوابگاه‌هایشان دور بماند، (تا) پروردگارشان را با بیم و امید بخوانند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق کنند.

[۱۸۳۲]

۱۷- و (هیچ) کسی نمیداند چه (نعمتها) که موجب روشنی چشم است برای او پنهانی اندوخته‌اند، به پاداش آنچه انجام داده‌اند.

[۱۸۳۳]

۱۸- آیا آنکس که مؤمن است، مانند کسی است که فاسق است؟ (نه) برابر نباشند. [۱۸۳۴]

(۱۸۳۲) (تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ) ای: تتنحی جنوب هؤلاء الذین یؤمنون باللّه و لا ینامون ... یعنی: ایشان بر بستر نیارامند و خواب نکنند و عفو و تفضل و رحمت و مغفرت، از او خواهند. (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۱، ص ۱۰۰).

(۱۸۳۳) (فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ) می گوید: هیچکس نمی‌داند که چه نهاده‌اند و ذخیره کرده‌اند برای ایشان از ثواب و نعمتی که

چشم او به آن روشن شود و (ما) موصوله است.

و روایت کردند از رسول خدا (ص) که گفت خدای تعالی فرمود: «أعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر.» یعنی: بنهاده‌ام برای بندگان صالح خود آنچه هیچ چشم ندیده است و هیچ گوش نشنیده است و نه بر دل هیچ آدمی گذشته است.

(تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۱، ص ۱۰۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۹۴).

(۱۸۳۴) می‌گوید: آیا آنکس که مؤمن باشد همچنان بود که فاسق باشد؟ ایندو بهم راست نباشند. مفسران گفتند: آیه در باره امام علی (ع) و (ولید بن عقبهٔ بن ابی معیط) آمد و قصه آن این است که: ولید، علی (ع) را گفت: تو کودکی و من بزبان از تو فصیح‌ترم و بسنان تیزتر و در میانه لشکر پایدارتر. امیر مؤمنان او را گفت: خاموش باش که تو فاسقی.

خدای تعالی این آیت فرستاد. (برای اطلاع بیشتر از این واقعه و اقوال دیگر رجوع کنید به:

تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۱، ص ۸- ۱۰۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸- ۹۵)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷۶

۱۹- اما آنکسان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت جایگاه، آنها را باشد بسبب آنچه می‌کردند. [۱۸۳۵]

۲۰- و اما آنکسان که نافرمانی کردند، جایگاه آنها آتش باشد هرگاه بخواهند که از آن بدر آیند، در آن بازگردانیده شوند، و به آنها گفته شود:

بچشید عذاب آتشی را که تکذیب می‌کردید.

۲۱- و بیقین بچشانیم آنها را از عذاب کمتر (دنیا)، پیش از (آن) عذاب بزرگتر (آخرت)، شاید که آنها (براه حق) باز گردند. [۱۸۳۶]

۲۲- و کیست ستمکارتر از آنکه بوی آیت‌های پروردگارش را تذکر دادند، و از آنها روی

(۱۸۳۵) (نُزُلًا بِما كانُوا يَعْمَلُونَ) ای: عطاء بما كانوا يعملون و قيل: منزلا ينزلهم اللّه فيها نزلا. (مجمع البيان، ج ۸، ص ۳۳۱). تحت لفظی قسمت اخیر آیه: ایشان را باشد بهشتها جایگاه فرو آمدن بدانچه بودند می‌کردند.

(۱۸۳۶) مفسران گفتند: (عذاب أدنی) رنجها و مصائب دنیاست و بیماریها و بلاء دنیا و برخی گفتند: حد و رجم و تعزیر است و (عذاب اکبر) به اتفاق عذاب دوزخست. امام باقر (ع) گفت: عذاب اصغر، ظهور مهدی (ع) بود تا باشد که بازآیند و توبه کنند و این عذاب، لطف شود ایشانرا در آنچه ایمان آرند و اختیار طاعت کنند تا عذاب اکبر از ایشان بگردد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۹۹ و تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱- ۱۱۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷۷

بگردانید، بیگمان ما از گناه- کاران انتقام می‌کشیم. [۱۸۳۷]

بخش سوم- آنکسان که ایمان آوردند، و آنانکه روی برگردانیدند. ... ص : ۳۷۷

[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۳ تا ۳۰] ... ص : ۳۷۷

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ (۲۳) وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَ وَ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ

الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَساكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ أَ فَلا يَسْمَعُونَ (۲۶) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلا يُبْصِرُونَ (۲۷)

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ (۳۰)

۲۳- و بیقین موسی را کتاب دادیم. پس از دیدار او در شک مباش و آنرا برای بنی اسرائیل هدایتی قرار دادیم. [۱۸۳۸]

۲۴- و از آنها پیشوایانی قرار دادیم که بفرمان ما راه می‌نمایند، چون آنها شکیبایی کردند. و به آیتهای ما یقین داشتند. [۱۸۳۹]

(۱۸۳۷) می گوید: کیست ظالمتر از آنکس که آیات مرا بیاد او دهند، آنگه او از آن اعراض نماید و عدول کند. و مراد به مجرمان مشرکان‌اند. «معاذ جبل» روایت کرد که رسول (ص) گفت: «سه کار است که هر کس آنرا انجام دهد مجرم شود، هر کس که روایتی بناحق ببندد، یا در پدر و مادر عاق شود یا با ظالمی برود تا او را یاری کند.» آنکه برخواند که: «انا من المجرمین منتقمین». (رجوع کنید به تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۸۵ و ابو الفتوح، ج ۹ ص ۹۹) ترجمه تحت لفظی: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ» چنین است: «بیگمان ما از گناهکاران انتقام کشندگانیم.»

(۱۸۳۸) می گوید: بدرستی ما به موسی تورات را دادیم. پس از دیدار او در شک مباش بعضی از مفسران نوشته‌اند مراد از دیدار، قرآن است. و بعضی از مفسران ضمیر (ه) را در (لقائه) راجع به موسی گرفته‌اند و چنین معنی کرده‌اند که ای محمد، از دیدار موسی که در شب معراج در آسمان دیدی در شک مباش. (کشف الاسرار و کاشفی) (وَ جَعَلْناهُ هُدىً ...) گفتند: ضمیر راجع است با موسی و «هدی» بمعنی هادی است یعنی: ما موسی را راهنمای بنی اسرائیل کردیم، و گفتند: ما کتاب او را بلطف و رحمت، وسیله هدایت بنی اسرائیل کردیم. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳- ۳۳۲، و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۰۰)

(۱۸۳۹) می گوید: از ایشان یعنی: از بنی اسرائیل امامان و مقتدایانی قرار دادیم چون صبر کردند. برخی قراء (لما) بتخفیف میم و کسر لام خواندند و ما را مصدری گفتند أی: بصبرهم برای آنکه ایشان صبر کردند. و گفتند: آنان انبیایی بودند که در میان بنی اسرائیل بودند و بفرمان خدا مردم را براه راست هدایت می کردند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷۸

۲۵- بیگمان روز قیامت پروردگار تو میان آنان داوری کند در آنچه در آن اختلاف می کردند. [۱۸۴۰]

۲۶- آیا پدیدار نشد ایشانرا که چه امتهائی را پیش از ایشان هلاک کردیم، که (اکنون) در خانه‌های ایشانراه میروند؟

بیگمان در آن آیت‌هایی است، آیا نمی‌شنوید؟ [۱۸۴۱]

۲۷- آیا نمی‌بینند که ما (ابر های) پر آب را بر زمین بی گیاه می‌رانیم و بدان زراعت میرویانیم که چهارپایان آنها و خودشان از آن میخورند آیا

(۱۸۴۰) (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ) یعنی: پروردگارت روز رستاخیز میان مؤمن و کافر و فاسق حکم کند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۰۰)

(۱۸۴۱) آیه، صورت استفهام دارد و مراد تقریع و سرزنش و آگاهانیدن است و معنی آنست که: أ و لم یهد لهم کثرة من أهلکنا، یعنی: ره ننمود ایشان را و متعظ نشدند به بسیاری آنانکه، ایشانرا هلاک کردیم؟ که اینان در سراهای آنها می‌روند و آثار و علامات ایشانرا می‌بینند که چون بودند و امروز از ایشان جز اثر مانده نیست. (أَ فَلا يَسْمَعُونَ) یعنی: آیا اخبار ایشان نمی‌شنوند، و گفتند: معنی آنست که آیا آیات خدا را نمی‌شنوند تا متعظ شوند و پند گیرند؟ (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۸۷ و ابو الفتوح، ج

۹، ص ۱۰۰) ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه: پس آیا نمی‌شنوند؟

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۷۹

(این اثر قدرت را) نمی‌بینند؟

[۱۸۴۲]

۲۸- و می گویند: کی باشد این فتح؟ اگر راستگویانید؟

[۱۸۴۳]

۲۹- بگو: (در) «روز فتح» ایمان آوردن کافران سودشان ندهد و بایشان مهلت هم داده نشود. [۱۸۴۴]

۳۰- پس رو بگردان از آنها، و منتظر باش بیگمان ایشان (نیز) منتظرانند. [۱۸۴۵]

(۱۸۴۲) می گوید: آیا نمی‌بینند یعنی: نمی‌دانند که ما آب را بزمین خشک درست می‌رانیم که او را هیچ نبات نباشد. اصل کلمه بمعنی قطع است یعنی: باران و نبات از آن منقطع گردد چنانکه گویند: «سیف جراز» ای: قطاع. و نیز گفته‌اند: الارض الجرزای: الارض الیابسهٔ التی لم یصبها مطر (مجاز القرآن ابو عبیده، ص ۱۹۳، ج ۱ و تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۱۱۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۰۰) [...]

(۱۸۴۳) برخی از مفسران گفتند: مراد از (فتح) روز قیامت است که در آن حکم میان بندگان میشود. (کشف الاسرار) بعضی مفسران گفتند: مراد به روز فتح، فصل و قضاء و داوری و حکم است که شما دعوی می کنید کی خواهد بودن؟

برخی مفسران گفتند مراد فتح مکه است. و گفتند: فتح روز بدر است که رسول (ص) ایشانرا تهدید نموده بدان، و انذار کرده. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۰۱)

(۱۸۴۴) (یَوْمَ الْفَتْحِ) برخی از مفسران گفتند که (روز فتح) روز قیامت است که در آن حکم میان بندگان میشود (کشف الاسرار) و بعضی گفتند مراد از (روز فتح) روز حکم و آمدن عذاب است که ایمان آوردن کافران در آنروز سودی ندهد.

(وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ) یعنی: آنها را هم مجال ندهند تا توبه کنند و بازگردند. (تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۱۱۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۰۱)

(۱۸۴۵) در این آیه می گوید: از ایشان برگرد و ایشانرا رها کن. و انتظار نزول عذاب به ایشان کن که ایشان نیز انتظار می کنند و گفتند: انتظار در حق ایشان مجاز است یعنی:

لا محاله عذاب به ایشان آید چنانکه گویی منتظر بودند. (ابو الفتوح، ج ۹ ص ۱۰۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۸۱

(۳۳) سورهٔ الاحزاب ... ص : ۳۸۱

اشاره

مدنیّهٔ و آیاتها ثلاث و سبعون

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۸۳

سوره سی و سوم (الاحزاب) ... ص : ۳۸۳

اشاره

این سوره در مدینه نازل شد مگر دو آیه آن (آیه ۴۵ و ۴۶).

این سوره دارای ۵۷۹۶ حرف و ۱۲۸۰ کلمه در هفتاد و سه آیه است و به نه بخش تقسیم شده است بشرح زیر:

بخش اول:- «خدا راست می‌گوید و همو براه راست راه نمی‌نماید.»

بخش دوم:- «آنگاه که لشکرهایی بر ضد شما آمدند» و ما بر آنها بادی فرستادیم، و لشکرهایی بکمک آنها فرستادیم که شما آنها را نمی‌دیدید.

بخش سوم:- «مؤمنان لشکر کفار را دیدند بیم کردند و ایمانشان افزون شد.»

بخش چهارم:- «ای زنان پیامبر! هر کس از شما کار زشتی بکند، عذاب او دو چندان شود.»

بخش پنجم:- «ازدواج پیامبر با زینب».

بخش ششم:- «ای مؤمنان خدا را بسیار یاد کنید.»

بخش هفتم:- «بخانه پیامبر بدون اجازه درمیایید.»

بخش هشتم:- «مردم از تو در باره رستاخیز می‌پرسند، بگو: علم آن نزد خداست.»

بخش نهم:- «خدا ناباوران را لعن کرد.»

نام این سوره از آیه ۲۲ همین سوره گرفته شده که میفرماید: «و چون مؤمنان احزاب را دیدند، گفتند این است آنچه خدا و پیغامبر او ما را وعده کرده است.»

و مقصود از احزاب گروه و طوایف هم‌پیمان قریش است از یهود و بت‌پرستان که برای حمله بمدینه و از میان بردن پیامبر و آئین اسلام یکدل و یکجان شدند و نیرویی ده برابر نیروی مسلمانان آماده کردند و بسوی مدینه آمدند.

در این سوره قصه حرب خندق است که در سال پنجم هجرت روی داد. پنج سال اول اقامت پیامبر در مدینه چنین گذشت:

سال اول- کنگاش و مشورت قریش بر ضد پیامبر.

سال دوم- جنگ بدر و شرکت کردن قریشیان در این جنگ و شکست آنها.

سال سوم- برپا کردن جنگ احد از طرف قریش و شکست مسلمانان.

سال چهارم- جنگی واقع نشد، و فقط وقعه «بدر الصغری» بمیان آمد.

سال پنجم- جنگ احزاب که موضوع همین سوره است روی داد و بجنگ خندق نیز مشهور شد. در این سوره بداستان جنگ احزاب و به غزوه‌های کوچک

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۸۴

دیگر و حدیث جهودان مدینه و توطئه‌های آنها و داستان زن زید و طلاق او و داستان زنان دیگر پیامبر باختصار آمده است.

جنگ خندق ... ص : ۳۸۴

اشاره

جنگ «خندق» را سبب این بود که پیامبر سران جهودان بنی النضیر را بسبب کارهای ناپسندشان بیرون کرد. آنها رفتند پیش قریش در دار الندوه و ایشان را گفتند: شما دانید که از این محمد بحرب «بدر» و بحرب «احد» و بروزهای گذشته بشما و ما چه رسید.

اکنون آمده‌ایم که بشما بگوییم ما جهودان همه یکی شده‌ایم و مال و سلاح گرد آورده‌ایم و حرب او را ساخته‌ایم اگر شما نیز مدد دهید و با ما یکی شوید و همه هم‌عهد شویم با محمد جنگ توانیم کرد و او را از میان توانیم برد.

«بو سفیان» امیر مکه برخاست چهار هزار سوار از مکه و اطراف مکه فراهم کرد، و گفته‌اند: ده هزار سوار جمع کرد و با چنین نیرویی که با پول و سلاح و نیروی یهود تکمیل شده بود، بسوی مدینه حرکت کردند.

از اینجا دیگر رشته سخن را بمتون معتبر فارسی از قبیل ترجمه تفسیر طبری و تفسیر سور آبادی میدهیم:

«جبرئیل مصطفی را خبر آورد که لشکر عظیم قصد مدینه کرد دل قوی دارید که خدای شما را نصرت کند.

مصطفی بیرون آمد منادی فرمود تا یاران در مسجد حاضر آمدند و آنگاه چنین خطبه کرد:

ای مسلمانان و مؤمنان بدانید که قریش و یهودیان بر جنگ ما هم‌پشت گشته و بسوی ما حرکت کرده‌اند، جبرئیل نصرت خدا را بما وعده کرده است. اکنون شما چه بینید آیا در مدینه بباشیم یا بحرب ایشان بیرون برویم؟

یاران گفتند: بیرون رویم که اگر در شهر بباشیم پندارند که عجز است.

«عبد اللّه بن ابی سلول» گفت یا رسول اللّه آنروز که بجنگ «احد» رفتی ترا گفتم که از مدینه بدر نباید رفتن و برفتیم و دچار آن شکست شدیم اکنون از شهر مدینه بیرون نباید شد.

پس پیامبر فرمود تا دیوار شهر محکم کردند و بدان شدند که مدینه را حصار بگیرند.

پس «سلمان فارسی» گفت یا رسول اللّه بدیار عجم چون لشکر عظیم قصد شهری کند گرد آن شهر خندق سازند اگر صواب بینی ما همچنان کنیم رسول را قول سلمان پسند آمد، بفرمود تا گرداگرد شهر برابر دستور سلمان خندق بکنند. که ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۸۵

بیست گز پهنای آن باشد و بیست گز گودی آن.

و نیز بفرمود تا از بهر او قبه‌ای بر آن کناره شهر بزدند، اندر آن جایگاه می‌نشست و گاهی میگردید. و گاهی در قبه میرفت و نماز می‌گزارد، و گاهی بخندق میرفت و تبر برمی‌گرفت و خود زمین را میکند و به اصحاب خود یاری می‌داد تا ایشانرا نشاط می‌آمد تا اینکه سنگی سخت در خندق پدیدار آمد. اصحاب پیامبر هر چند که تبر زدند هیچ بدان کار نمی‌کرد.

مسلمانان در آن فروماندند رسول را خبر کردند رسول (ص) بیامد و تبر بدست گرفت. فرمود تا آب بر آن سنگ زدند. آنگاه سه بار بگفت بسم اللّه و تبر بزد و آن سنگ خاره چون ریگ نرم گشت.»

سلمان گوید من با رسول ایستاده بودم و به اول زخم که بزد نوری از سوی یمن پدید آمد. رسول مرا گفت بدیدی یا سلمان؟ گفت دیدم.

- چه دیدی؟

شهرهای یمن را بدیدم.

رسول گفت زود باشد که خدای تعالی آن همه ولایت به امت من دهد.

آنگه ضربت دیگر بزد نوری از سوی شام پدید آمد و همان گفتگو میان پیامبر و سلمان در باره شام رد و بدل شد. و در ضربت سوم نوری از سوی شرق پدید آمد که سلمان گفت بلاد خراسان در آن نور دیدم. «عبد اللّه بن ابی» که از منافقان بود چون این گفت و گو شنید، گفت: اینست عشوه و غرور که محمد مردمان را میدهد خود در مدینه درمانده شهر بر خود حصار می‌کند و می‌گوید نور دیدم و من بهمه جهان امیر شوم و همه جهان خواهم گرفت. لیکن رسول خدا مانند دیگر اصحاب خود خاک برمی‌داشت و تا بسینه در خاک شده بود، سه شام و روز هیچ طعام نخورد و از گرسنگی سنگ بر شکم بسته تا «جابر عبد اللّه انصاری» آن بدید دلش بر رسول بسوخت از رسول خدای دستوری خواست تا بخانه شود و باز گردد. رسول اذن داد.

جابر برفت زنش را گفت ای زن! من رسول خدا را بحالی دیدم که صبرم نماند هیچ خوردنی داری؟ گفت بزغاله‌ای دارم و پیمانه‌یی جو.

بزغاله را بکشت و جو آرد کرد و گوشت در دیگ کرد و نزد رسول آمد و با وی راز کرد که یا رسول اللّه طعامکی ساخته‌ام نه بسیار. تو با یک دو تن بیا. رسول گفت طعام چند است؟

گفت بزغاله‌یی و پیمانه‌یی جو.

رسول گفت: بگو تا نان از تنور بیرون نکنند و دیگ از دیگ پایه فرو نگیرند تا ما بیاییم.

پس رسول خدا و یاران رسیدند. ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۸۶

رسول گفت: انبوهی مکنید. دسته دسته بنشینید هفت‌گان و هشت‌گان بر یک کاسه، پس دعای برکت بر تنور و بر دیک بکرد. ما نان از تنور باز همی‌کردیم و در کاسه‌ها همی‌شکستیم و ترید می‌کردیم و پیش ایشان همی‌آوردیم تا همه سیر بخورند.

بالجمله چون خندق بکردند یک موضع راه بگذاشتند تا از آنجا با دشمن حرب کنند.

و رسول زنان خود را به حصنی فرستاده بود در مدینه. لشکر عدو خبر یافتند.

دو سوار مبارز قصد آن کوشک کردند تا حرم رسول را برده بگیرند. چون بدر کوشک رسیدند. زنان رسول «حسّان ثابت» را گفتند: بیرون شو با ایشان حرب کن که مرد در میان ما توی.

وی گفت: گر از من حرب آمدی رسول خدای مرا اینجا نفرستادی و آن، آن بود که «حسان» بغایت بددل و ترسو بود و حرب نمی‌توانست کرد. و گویند:

شمشیر کشیده نتوانستی دید از بددلی. اما دراز زبان بود و زبان از دهن بیرون کردی از بینی برگذشتی! رسول گفت نباید که وی حرب بیند که از بیم و ترس هلاک شود. بدین سبب او را با زنان بدان حصار فرستادند.

چون زنان ویرا گفتند بیرون رو بحرب، وی بترسید. صفیه عمه مصطفی زرهی درپوشید و خودی بر سر نهاد و نیزه‌یی بدست گرفت بحرب آندو مبارز بیرون شد.

یکی بیفگند و آن دیگر بهزیمت شد.

چون لشکر عدو بخندق رسیدند هرگز خندق ندیده بودند فروماندند.

مبارزترین ایشان «عمرو بن عبد ودّ» بود مردی بود نامدار در همه عرب کسی با وی برنیامدی بمبارزت صد و شانزده سال عمر وی بود همی‌چون آن خندق بدید عنان بگردانید. ابلیس بر هیأت «جبلهٔ [۱] بن حکیم» پیش وی آمد و جبله مردی بود در قریش سی سال بود تا بمرده بود. چون عمرو ویرا بدید عجب‌اش آمد. ابلیس گفت: من رسول عزّی‌ام مرا زنده کرد و بتو رسول کرد که من از تو ناخشنودم و بر تو خشم آرم که تو به «بدر» مرا نصرت نکردی و به «احد» مرا نصرت نکردی.

چون عمرو این سخن بشنید حمیت جاهلیت او را برجوشید. برگشت و اسب در کنده افگند و از کنده گذاره شد قصد رسول و یاران کرد. بانک برزد. مسلمانان بر معرکه ایستاده بودند. آواز عمرو بشنیدند که «هل من مبارز؟» ایشانرا آن آواز عمرو هول آمد. بو بکر صدیق قصد کرد که بر وی بیرون آید بمبارزت. رسول وی را نگذاشت. عمر قصد کرد همچنین رسول او را نگذاشت و عمرو بر خندق ناورد [۲]

۱- در بعضی نسخه‌ها حیله نوشته‌اند.

۲- ناورد: جنگ و جدال و پیکار. (برهان قاطع).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۸۷

می‌کرد و جولان می‌کرد و می‌گفت: «هل من مبارز؟» چون کسی را ندید که بر وی بیرون آمدی روی سوی لشکر کرد و این بیتها می‌گفت:

«و لقد بحجت من النداء لجمعهم هل من مبارز؟

و وقفت اذ جبن الرجال بموقف القرن المناجز «ان الشجاعة فی الفتی و الجود من خیر الغرایز» تا علی چون شیر غران بر وی بیرون شد. و آن تأخیر، علی را از آن افتاد که رسول (ص) می‌خواست که زره خویشتن را در وی پوشاند و زره حاضر نبود تا حاضر کردند. رسول آنرا بدست خود در وی پوشانید و تیغ خود بدست وی داد و ویرا دعا کرد بنصرت. علی آهنگ بعمرو داد غران و نران. اول جواب شعر عمرو بازداد، گفت:

لا تعجلن فقد اتاک مجیب صوتک غیر عاجز.

و لقد دنت منک الممات فان تفر و إن تناجز.

انی لأرجو أن تقوم علیک نائحة الجنائز!» [۳] عمرو ویرا گفت: تو کیستی؟

علی گفت: من علی بن ابی طالب‌ام عمرو گفت: ای جوان برگرد که من با تو نمی‌جنگم.

علی گفت: چرا؟

گفت زیرا که مرا با پدر تو دوستی بود. من روان او را اندوهگین نکنم بقتل تو.

علی گفت: امروز روز حرب است بهانه میار از سه کار یکی بکن.

عمرو گفت آن چیست؟

علی گفت: بگوی لا اله الا اللّه- عمرو گفت: «لال بودن بهتر از این گفتار است. دیگر چیست آن؟

علی گفت: چنانک آمدی بازگرد بدانجا- بر خویشتن ستم مکن.

عمرو گفت: من بازگشتن از حرب عادت ندارم تا دشمن نکشم.

سدیگر چیست؟

علی گفت: پس از اسب فرود آی که من پیاده‌ام تا حرب کنم.

عمرو از اسب فرود آمد. گفت: هذا شأنی. چون شتر مست سه زره با هم پوشیده، بچهار هزار دینار زره و خود و سلاح بر تن وی بود.

و مسلمانان رنجور شدند که نباید که علی بتر آید، دعا میکردند. و ما هیچ چیز نمی‌شنیدیم میان ایشان مگر آواز زخم شمشیر. چون ساعتی برآمد آن گرد فرو نشست علی را دیدند عمرو را کشته تکبیر می‌کرد. مسلمانان تکبیر برآوردند.

۳- این اشعار و گفته‌های عمرو با کمی اختلاف در تفسیر ابو الفتوح آمده است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۸۸

چون لشکر عدو بدانستند که عمرو کشته شد. دو مبارز دیگر پیش علی فرستادند.

گفتند یا علی بس کاری نبود پیری را بکشی. او را نه تو کشتی. او را پیری کشت.

علی چون شیر غران بریشان حمله برد یکی را از ایشان بیک ضربت بکشت. آن دیگر زره و سلاح بینداخت و بگریخت. او را گفتند ترا چه بود؟ گفت:

من مرگ خون آلود را میان دیدگانش دیدم. آنگه مبارزان یک‌یک می‌آمدند.

تا شش مبارز را علی بکشت و حرب درپیوستند.

لشکر عدو را ورای خندق پنافتند [۴]. هر روز بحرب می‌آمدند و حرب می‌کردند تا اینکه میان بنی قریظه و بو سفیان نفاقی رخ داد. خدای تعالی هزار فرشته را بفرستاد تا بر کنار خندق بستادند آنجا که حرب گاه بود بانک بریشان زدند. و از دگر سو باد سخت و گرد برخاست که سنگ‌ریزه در روی لشکر عدو می‌پاشید تا همه کور ببودند. هزیمت دریشان افتاد باد چنان نیرو و قوت کرد که همه خیمه‌ها و خرگاههای ایشانرا برکند و دیگهای ایشان نگونسار کرد. هزاهزی [۵] در لشکر افتاد. نفس نفسی شد. «بو سفین حرب» از بیم، لگام بر سر اسب می‌بایست کرد بر دنب اسب می‌کشید. بر اسب نشست و شکال بر پای اسب.

از شتاب کس کس را نیستاد. همه بهزیمت شدند و مسلمانان مال بسیار از ستور و سلاح و متاع و طعام در مدینه آوردند.

چنین گویند که آن نصرت که در حرب احزاب مسلمانان را خدای تعالی ارزانی داشت از برکت سلمان فارسی بود. که چون خندق می‌کند. وی معول از عمر خطاب فراستد می‌کند و می‌گفت:

من زبانی که شعری بگویم ندارم فقط از پروردگارم عزت و نصر میخواهم بر دشمنم و از خدا شکیبایی میجویم.

رسول (ص) آن بشنید که سلمان از میان خاک آن شعر می‌گفت و از خدای تعالی نصرت می‌خواست. رسول را آن خوش آمد و گفت: آفرین بر تو ای ابا محمد دل بر نصرت خدای نهادی.

و امیر المؤمنین علی گوید:

الحرب ان باشرتها ان لم یکن منک الفشل: اصبر علی اهوالها لا موت الا بالاجل.

و امیر المؤمنین حسین بن علی چنین فرمود: اذا کانت الابدان للموت انشئت:

۴- پنافتن: در اینجا ظاهرا بمعنی «راندن و دور کردن» یا «نگاه داشتن و متوقف داشتن» باشد.

۵- هزاهز: صدا و آوایی که در زمان بهم خوردن سلاح و شمشیر در میدان کارزار بهم می‌رسد.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۸۹

فقتل الفتی بالسیف فی اللّه اجمل [۶]. پس از پیروزی مسلمانان در جنگ احزاب، پیامبر و همراهان بمدینه بازگشتند و در کتاب «کامل ابن اثیر» می‌نویسد که: مقارن ظهر پیامبر در مسجد بود که وحی بر او نازل شد که بسوی بنی قریظه برود- پس پیامبر فرمان داد که منادی در شهر ندا کرد که هر کس فرمانبردار باشد باید بسوی بنی قریظه حرکت کند و نماز عصر را در آنجا بگزارد و علی با بیرق پیش افتاد و حرکت کردند.

اما قصه حرب [۷] ... ص : ۳۸۹

و علت این جنگ آن بود که ایشان با رسول خدای عهد داشتند از پس حرب احد عهد بشکستند و با لشکر احزاب یار گشتند بر حرب رسول چون احزاب هزیمت یافتند رسول فرمود یک سر بحرب بنی قریظه بروید و علم بدست علی داد و خود سلاح درپوشید. مسلمانان در راه بنی عدی را دیدند همه سلاح پوشیده و منتظر رسول و یاران ایستاده. مسلمانان ایشانرا گفتند کی شما را خبر کرد که ما بجنگ بنی قریظه می‌رویم؟

گفتند: دحیهٔ الکلبی ما را گفته که ساخته باشید تا با رسول بحرب شوید و آن جبریل بود که بر هیأت دحیه ایشانرا آگاه کرده بود و مسلمانان در این جنگ پیروز شدند.

راجع به آیه ۱ سوره احزاب ... ص : ۳۸۹

سبب نزول این آیت آن بود که ابو سفیان بن حرب و چند تن دیگر بعد از واقعه احد بمدینه آمدند و در منزل عبد اللّه ابی منافق فرود آمدند و از پیامبر خواستند که دست از معبودان آنها بردارد و آنها هم با پروردگار او کاری نداشته باشند. عمر خواست بآنها تعرض کند پیامبر اجازه نداد و گفت من بآنها امان داده‌ام و آیه فوق نازل شد. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۳).

(اتَّقِ اللَّهَ) به پناه تقوی شو که همه نیکوئیها در تقوی است عالم تقوی را بدایت نیست هر که قدم در دین نهاد در هر مقامی که رسد او را از تقوی گزیر نیست از ابتدای انسانیت درگیر که ادنی الدرجات است تا انتهای نبوت که اعلی الدرجات است همه را تقوی فرمودند. قرآن مجید فرمود: یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ: ای نقطه

۶- قصص قرآن مجید، بانشای ابو بکر عتیق نیشابوری از ص ۳۲۱ تا ص ۳۲۹.-

و معنی شعر اینست که چون بدنها برای مرگ ساخته شده‌اند، پس کشته شدن جوان بشمشیر در راه خدا زیباتر و بهتر است.

۷- نقل از: قصص قرآن مجید (ابو بکر عتیق نیشابوری ص ۳۲۹).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹۰

انسانیت باتقوی باش که ارادت گزیر نیست- یا ایها النبی اتق اللّه: ای نقطه نبوت به پناه تقوی شو که بی‌تقوی هیچ کار روان نیست ای پیامبر! درجات تقوی را نهایت نیست آنچه در اول قدم پناهگاه تو آمد در تقوی، در قدم ثانی گریزگاه تو آید همه چیز با تو تا لب گور است چون ترا در لحد نهند بازگردد جز تقوی که در این سرای و در آن سرای با تو بماند. (کشف الاسرار: النوبة الثانیة، ج ۸، ص ۱۱).

راجع به آیه ۴: ... ص : ۳۹۰

«ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ»

این آیت در شأن ابو معمر الفهری فرود آمد که او را ذو القلبین می‌گفتند: از بهر آنکه دعوی میکرد دو قلب دارد و دو قلب او بیشتر از قلب محمد ادراک میکند. روز بدر که هزیمت بر مشرکان افتاد بو سفیان او را دید که یک نعلین در دست و یکی در پای دارد و فرار میکند. بوی گفت:

این چه حالت است.

ابو معمر جواب داد: من خود نیز نمیدانم.

بو سفیان گفت: اگر ترا بدو دل دریافت بودی اینحال بر تو پوشیده نگشتی.

راجع بقسمت اخیر آیه ۴: ... ص : ۳۹۰

طلاق اهل جاهلیت که آنرا ظهار می‌گفتند این بود که بزن خود میگفتند (أنت علیّ کظهر امی) اسلام آنرا ممنوع فرمود و برای آن کفاره قرار داد.

«... وَ ما جَعَلَ أَدْعِیاءَکُمْ أَبْناءَکُمْ ...»: مفسران نوشته‌اند این قسمت از آیه چهار در باره «زید بن حارثه» نازل شده است که ابن عمر میگوید ما زید بن حارثه را بنام زید بن محمد میخواندیم تا وقتی که این آیه نازل شد. (صفحه ۵ و ۶ کشف الاسرار، ج ۸).

داستان زینب و زید: ... ص : ۳۹۰

این آیه اشاره بداستان زینب و زید است که مفسران بزرگ اسلامی و نویسندگان مسیحی و خارجی هر کدام بنوبه خود بسود و زیان این موضوع چیزها نوشته‌اند و شاخ و برگها بدان داده‌اند ما اصل موضوع را بدون شاخ و برگ در اینجا میآوریم:

زید بن حارثه و زینب دختر جحش هر دو از نزدیکان پیامبر بودند زید آزاد شده پیامبر بود و زینب دختر عمه پیامبر و شخص پیامبر دستور ازدواج آنها را داده بود. ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹۱

زید جوانی بود سیاه چهره با دماغ پهن (افطس) که او را بغلامی گرفته و بشام آورده بودند و تجار مکه او را از بازار برده فروشان شام خریده و به بازار عکاظ بمکه آورده بودند. حکیم بن حزام او را برای خدیجه و بمال خدیجه خریداری کرد [۸] و برای خدیجه آورد. خدیجه‌ام المؤمنین زید را بهمسر خویش محمد اهداء کرد و مصطفی هماندم زید را آزاد کرد و بوی گفت: تو آزادی نزد من بمانی و یا بخانه و خانواده‌ات بازگردی. در آنوقت مصطفی هنوز برسالت و پیامبری نرسیده بود.

حارث پدر زید که بفرزند خود علاقه بسیار داشت و شب و روز خود را از فقدان او نمیشناخت و ناله همی‌کرد و شعرهای جانکاهی در فراق او میسرود سر انجام سراغ فرزند خود را در مکه گرفت و سراسیمه بسوی این شهر آمد و مستقیم بخانه خدیجه و محمد رفت که شاید بتواند پسرش را بازستاند. [۹]

همینکه خدمت محمد رسید و حاجت مشتاقانه خود را بوی گفت محمد با گشاده‌روئی بوی چنین پاسخ داد:

من پسر ترا همان روز اول آزاد کردم و اکنون هم از نعمت آزادی بهره‌مند است. تو میتوانی او را با خود بخانه‌ات ببری همچنانکه او میتواند بر جای خود در خانه من بماند ولی زید به پدرش چنین جواب داد:

ای پدر اجازه بده که من نزد محمد بمانم من او را دوست دارم او آزادکننده من است و مرا پسر خود خوانده است. از این لطف بالاتر چه میشود.

بدینگونه زید نزد محمد ماند و اسلام آورد و در قصه عقد برادری در اسلام پیامبر میان او و حمزة بن عبد المطلب عموی محبوب خودش پیمان برادری منعقد ساخت و شخص پیغمبر (ص) زینب دختر جحش را که زنی صاحب جمال بود و مادرش امیمه دختر عبد المطلب عمه رسول خدا بود و از دو جهت شرافت میداشت برای او خواستگاری کرد، پاره‌یی از مفسران نوشته‌اند: زینب و برادرش عبد اللّه جحش، نخست خیال اینکه این خواستگاری برای خود پیغمبر (ص) است خوشدل شدند و موافقت خود را اظهار داشتند لیکن چون متوجه شدند که این خطبه برای زید است بعنوان اینکه زید بنده بوده و شرف او نسبت بایشان سخت پایین است باین مزاوجت تن ندادند و ابا کردند. زینب به پیامبر گفت: تو مرا همسر یک غلام میکنی و من از خاندان قریش و دختر عمه تو میباشم.

پیامبر پاسخ وی چنین گفت: من او را برای تو قبول کردم و رضایت دادم.

زینب گفت: ولی من او را برای خودم رضایت ندادم و قبول نمیکنم.

۸- کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۷.

۹- مجمع البیان جزو هفتم صفحه ۳۵۹ و کتاب پیامبر، ج ۱، نوشته مترجم.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹۲

و برادرش عبد اللّه نیز قبول نکرد زینب دختر زیبا و سپید رو بود و سپید روئی در حجاز کم بود.

در همان ایام آیه ۳۶ سوره احزاب نازل شد که میفرماید:

«مؤمن و مؤمنه اختیار ندارند که از آنچه خدا و رسول او بر ایشان مقرر و واجب دانسته، سرپیچی کنند.»

زینب چون این آیه را بشنید تن بازدواج زید داد و کار خود را به اختیار پیغمبر (ص) گذاشت. پیغمبر (ص) او را با کابین ده دینار

زر و شصت درهم سیم و پیراهن و مقنعه و ازار و چادر و پنجاه مد (قریب دوازده من) طعام (گندم و جو و برنج) و سی صاع (قریب ۲۵ من) خرما برای زید عقد بست. پس از مدتی که زینب در خانه زید بود او را با زید اختلاف بهمرسید و زید طلاقش گفت و پیغمبر (ص) او را بزنی گرفت.

در این قضیه مقالات بسیار نوشته شده است ولی نخست لازم است این نکته در نظر گرفته شود که شرف حقیقی، بداشتن اسلام است و نه مفاخره بخاندان و انتساب ببزرگان و در برابر اسلام اینگونه مفاخره‌ها چیزی مهم بشمار نمی‌آمده. از این رو پیغمبر (ص) دختر عمه خود را که، قطع نظر از جمال، از لحاظ شرف در میان عرب بالاترین مرتبه را داشت، برای کسیکه بنده آزاد شده بود اختیار کرد تا آن مفاخرات بیجا را، باین وسیله، ریشه‌کن سازد و بفهماند چنانکه اسلام بنده و آزاد را برادر می‌سازد ایشانرا از لحاظ زناشویی نیز برابر میکند.

پس باین وسیله یکی از دو مطلب مهم، که در عرب جاهلی بر ایشان بسیار گران میبود، عملی کرد. آنگاه برای عملی ساختن مسأله دوم، پس از اینکه چندین بار زید را نصیحت کرد، و او را بنگه داشتن زینب پند داد، و در زید مؤثر نیفتاد، و عاقبت او را طلاق گفت، پیامبر او را بزنی گرفت. این کار که بر خلاف عادت و عرف عرب میبود گفتگوهایی بمیان آورد و جهودان و منافقان طعنه زدند گفتند: «محمد ما را نهی می‌کند از اینکه زن پسر را بزنی بگیریم و او زن پسر را بزنی گرفت». چون این سخنان بمیان آمد آیه ۴ از سوره الاحزاب نزول یافت که «خدا برای هیچ مردی دو دل در درون او قرار نداد و زنانتان را که از آنها مظاهره میکنید مادران شما قرار نداد و پسر خواندگان شما را پسران شما قرار نداد اینها سخنانی است که بزبان می‌گویند و خدا حق را میگوید و او راه را مینماید».

چون در جاهلیت زنی که مظاهره شده بوده مادر حقیقی بشمار میرفت و پسر خوانده را پسر صلبی محسوب میداشته‌اند در این آیه چنین فرموده است: آن زنان را خدا مادر شما قرار نداده و پسر خواندگان را نیز پسر شما نساخته، این اطلاق لفظ «پسر» بر آنها قولی است که بزبان میگویید نه امری باشد کاشف از حقیقت لیکن خدا حقیقت را می‌گوید و راهرا می‌نمایاند: پسر خواندگان را بنام پدرانشان بخوانید، اگر پدران ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹۳

ایشانرا بشناسید، و اگر نه، آنها را برادران دینی خود بدانید.

و هم در آیه ۱۴۰ از سوره الاحزاب تصریح شده است که پیغمبر (ص) پدر صلبی و واقعی هیچکس نیست و لیکن او رسول خدا و خاتم انبیاء است. و در آخر، با آیه ۳۷ از همین سوره، نکته اصلی مطلب بطور صریح یادآوری گردیده است، یاد کن هنگامی را که بزید (که خدا بهدایت و تو بآزادی در حقش انعام کرده‌اید) گفتی زن خویش را نگهدار و از خدا بترس و تو در دل میداشتی آنچه را که خدا آشکار کننده آنست و از مردم میترسیدی و خدا سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون زید حاجت خود را از او بانجام رسانید او را با تو تزویج کردیم تا بر مؤمنان در باره همسران پسر خواندگان خویش گناهی نباشد چون از ایشان حاجتی انجام دادند و فرمان خدا انجام شدنی است.

پس این قصه که برخی از مغرضان و مسیحیان خارجی با آب و تاب نقل کرده و گفته‌اند: پیغمبر روزی سرزده بخانه زید رفته! و چشمش بزینب افتاده و عاشق او شده! و این را در دل میداشته تا زید او را طلاق داده و پیغمبر (ص) او را بزنی گرفته است، همه بی‌اساس است. متأسفانه تمام این نغمه‌ها و زمزمه‌ها که دست‌آویز کشیشهای مسیحی و غیر مسیحی در این قضیه شده است ناشی از شرحی است که در کشف الاسرار در جلد هشتم صفحه ۴۹ آمده و نیز شرحی که بعنوان (اما مخالفان ما آورده‌اند) در تفسیر ابو الفتوح رازی مجلد نهم صفحه ۱۵۸ و همچنین تفسیر مجمع البیان در جزو هفتم صفحه ۳۵۹ نوشته‌اند و این سه تفسیر از همه بیشتر راجع برفتن پیامبر بخانه زید و دیدن زینب در خانه و محبتی که در دل پیامبر افتاد شرح و تفصیل داده‌اند و تمام زمزمه‌های مسیحیان و غیر مسیحیان در این موضوع از آن سه مأخذ سر چشمه گرفته که چون ابو الفتوح و طبرسی هر دو از علمای بزرگ شیعه‌اند نه

می‌توان گفته آنها را رد کرد و نه شرحی که در آنها داده شده و ما از نقل آن خودداری کردیم. و خدا داناتر بحقایق امور است.

اما جواب مختصر آنها ... ص : ۳۹۳

۱- زینب در سن سی و پنج سالگی نخست زن زید و بعدا زن پیغمبر (ص) شده، آیا می‌توان تصور کرد که پیغمبر تا آن موقع دختر عمه خود را ندیده باشد که با هم در یک شهر زندگی میکرده‌اند و حجاب و مانعی هم در کار آنها نبوده است و فقط پس از زناشویی او با زید بطور ناگهانی او را در منزل زید دیده و دلباخته او شده؟ آیا این سخن منطقی است.

۲- اگر این روایت که این سه مفسر نقل کرده‌اند صحت داشته باشد که زینب از روزگار اول راضی نبوده زن زید بشود و از روز نخست بخیال ازدواج با خود پیغمبر (ص) بوده. پس چه مانعی برای پیامبر بوده که از همان هنگام اول او را بزنی بگیرد.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹۴

۳- اگر پیامبر خواهان زینب بوده چرا وحی الهی نازل شده و به زید فرمان داده است که زن خود را نگاهدار.

از طرف دیگر آنچه در کتب قدماء وارد شده و از آن استفاده شده و می‌شود این است که این ازدواج فقط باعتبار آن بوده که ازدواج نکردن با زن پسرخوانده که حکم جاهلیت بود از میان برود بعلاوه نوشته‌اند که در این کار پیغمبر (ص) با این عمل خود از زنی ثیبه و مطلقه که شوهر او هم از لحاظ مقام و رتبه- چون سابقه بندگی و بردگی داشته- پایین میبوده- خواسته است عملا از ضعیف حمایت کند و با ازدواج او ویرا شرافت و سر بلندی بدهد و بامت خود بیاموزد که ثیبه بودن یا مطلقه بودن یا پایین بودن درجه و مقام شوهر سابق نباید موجب بی‌شوهر ماندن زن گردد. اما آنچه را که مترجمان تفسیر طبری نوشته‌اند و بعقیده من بگونه‌یی بسیار معقول و منطقی این موضوع را بیان کرده‌اند، در زیر نقل می‌کنیم:

این سورهٔ الاحزاب بمدینه فرو آمده است و بیشتر اندر فتوح پیغامبر (ص) است، که پیغامبر (ص) چون هجرت کرد و از مکه بمدینه آمد هر روز نو بنو فتحها می‌بود او را، و هیچ شبانروز نبود که او و یاران او بیاسودند یا جایی آرام گرفتند.

و نیز قصه حرب خندق بتمامی بدین سوره اندر است، و قصه زنان پیغامبر (ص) بدین سوره اندر یاد کرده است، و قصه غزوهای پیغامبر (ع) بگفته است، و حدیث آن جهودان مدینه و آن حصارهای ایشان کند، و ظفر دادن پیغامبر ما را بر ایشان و این همه پیدا کرده آمده است بجایگاه خویش.

و نیز قصهای زنان پیغامبر (ص) یاد کند و کارهای ایشان و مالیدن ایشان و آگاه کردن ایشانرا بنگاهداشتن خویشتن و پوشیده داشتن خویشتن از نامحرم، و نشستن بخانها اندر و پنددادن ایشان. و این قصه زنان پیغامبر (ص) یاد کرده آید بسورهٔ الطلاق، و به سورهٔ التحریم و بدین سوره اندر قصه زینب بگفته آید. و این زینب زن زید بود مولای پیغامبر (ع) و محمد بن جریر باین کتاب اندر همی‌گوید که زید را علتی افتاده بود چنانکه نزدیک زنان نتوانستی شدن، و زید آن علت همی‌دانست اندر تن خویشتن و لکن پنهان همی‌داشت تا آن وقت که خدای عزّ و جلّ این آیت بفرستاد بشأن زید و گفت:

و اذ تقول للذی انعم اللّه علیه [۱۰]. و گفتی مر زید را آنکه خدای عزّ و جلّ منت نهاد بر وی و بدان که ویرا اسلام داد و انعمت علیه و تو نیز منت بر وی نهادی بدان که ویرا بفرزندی بپذیرفتی. و خدای عزّ و جلّ ویرا اسلام روزی کرد، و پیغامبر (ص) ویرا بفرزندی بپذیرفت، و او را گفتا تو گفتی: امسک علیک زوجک و اتق اللّه و تخفی فی نفسک ما اللّه مبدیه و تخشی الناس و اللّه احق ان تخشیه ...

و این آیت بشأن زید آمده است نه بشأن پیغامبر (ص) گفتا یا زید پنهان

---

(۱۰) الاحزاب ۳۷.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹۵

همی داری این علت اندر تن خویش، و از مردمان همی‌ترسی و از خدای عزّ و جلّ حق- ترکه ترسی از آنچه از مردمان.

پس زید با آن علت طاقت نمی‌داشت و مر آن زن خویش را طلاق داد چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها. گفتا چون زمانه فراز آمد که زید زن خویش را طلاق داد ما ویرا از پس عدّت بتو دادیم بزنی و این وطر بدین جایگاه طلاق است.

پس اکنون اگر کسی چیزی گوید که آن بقرآن اندر ناطق نیست آن ازو بنپذیرند.

پس پیغامبر (ص) زینب را زن کرد و زینب بر زنان دیگر گردن‌کشی کردی و گفتی که مرا خدای عزّ و جلّ بزنی به پیغامبر (ع) دادست و شما را پدران‌تان بدادست، و بدین بر دیگران فخر آوردی.

و آنچه را که کشف الاسرار نوشته است که: زینب نخستین زنی بوده که بعد از رسول خدا از دنیا بیرون شده و از بس که درویش نواز و مهماندار و بخشنده بود او را ام المساکین می‌گفتند. (کشف الاسرار، ج ۹، ص ۵۰- و در صفحه ۵۱ نیز راجع به ازدواجهای پیامبر شرحی نوشته، بهتر است آنرا از این تفسیر حذف کنند.)

بقیه شرح شماره (۱۸۵۰) (النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ) یعنی پیامبر اولی است به تدبیر کار مؤمنان از خودشان و اینکه مؤمنان قبول کنند و اختیار کنند آنچه او میگوید.

چون رسول ایشانرا دعوت کند بچیزی و نفس ایشان دعوت کند بچیزی دیگر، ایشانرا اجابت رسول باید کردن و متابعت او نه متابعت هوای نفس خود (وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ) یعنی: زنان پیامبر، مانند مادران آنهایند، بعضی مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که جماعتی منافقان گفتند: چرا محمد زنان ما را بزنی می‌گیرد و ما زنان او را بزنی نمی‌گیریم. حق تعالی این آیت فرستاد و گفت: زنان رسول مادران شمایند یعنی نکاح ایشان بر شما حرام است همچون نکاح مادران.

(وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ ...) اشاره به ارث بردن است.

و (إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلی أَوْلِیائِکُمْ مَعْرُوفاً) اشاره به وصیت است و معنی آیه آنست که اگر وصیت نکردید، وارثان ببردن میراث و ماترک شما اولایند و اگر وصیت کردید برای غیر وارثان یعنی: اولیاء.

برخی مفسران گفتند: مسلمانان به هجرت و مؤاخات میراث گرفتندی، چون خدای تعالی آیت فرستاد آن حکم منسوخ شد، میراث بقرابت گرفتند.

و گفتند: (الا) بمعنی (لکن) است و معنی آنست که: میراث از آن خویشاوندان است بترتیب نزدیکی، و لیکن اگر بدوستان نیکی بکنید از مؤمنان و مهاجران هم- سوگندتان که حسن و صواب آن شناخته باشد، اینکار نیکوست، و این در کتاب نوشته است. در معنای (کتاب) دو وجه گفتند: (یکی): قرآن و دوم: لوح محفوظ.

(برای اطلاع بیشتر طالبان رجوع کنند به: تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۶- ۱۹۵ ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹۶

و تبیان، ج ۸، ص ۹- ۳۱۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۱۱- ۱۱۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۸).

بقیه شماره (۱۸۵۶) عبد اللّه عباس گفت: این جهودان گفتند منافقان را که شما را چه مهم است برای محمد، که خویشتن را هدف تیغ ابو سفیان و قریش کردید، برگردید و به خانه خویش شوید و محمد را با اینان رها کنید. و گروهی از رسول (ع) دستوری می‌خواستند و آنها بنو حارثة بن الحارث بودند می‌گفتند: خانه‌های ما عورت است یعنی: دیواری و حصنی ندارد مردی باید که آنرا نگاه دارد و بپوشد. حق تعالی ایشانرا تکذیب کرد گفت: خانه ایشان عورت و خالی نیست دروغ می‌گویند و می‌خواهند از برابر کافران و دشمنان فرار کنند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۳۵). (یثرب): ان ارض المدینة فی- جانب منها. و ابو عبیده گفت: «یثرب» نام ولایتی است و مدینه از جمله آنست. و فی بعض الاخبار أن النبی (ص) نهی أن تسمی المدینة یثرب، کأنه کره هذه

اللفظ. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۵). بقیه شماره (۱۸۵۷)- می گوید: اگر چنانکه کافران و مشرکان در خانه‌های این منافقان روند از جوانب و کناره‌های آن، آنگاه از ایشان فتنه یعنی شرک و ارتداد و کفر و همکاری بزیان مسلمان خواهند، آنرا بجای آرند عرب گوید: أتیت الامرای: فعلته.

(وَ ما تَلَبَّثُوا بِها ...) ای: بالاجابهٔ الا قلیلا. و المراد: أسرعوا بالاجابهٔ الی الشرک طیبهٔ به أنفسهم و قیل: «ما تَلَبَّثُوا بِها» ای: بالمدینهٔ بعد ذلک «إِلَّا یَسِیراً» حتی یأتیهم اللّه بالعذاب یعنی: به شرک آوردن و جواب موافق دادن بکافران سرعت کنند و با طیب نفس آنرا بپذیرند. گفتند معنی آنست که این منافقان که برای نرفتن به کارزار اذن می‌خواهند دیری نمی گذرد که عذاب خدا بر ایشان می‌آید. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۰۰ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶- ۱۲۵) بقیه شماره (۱۸۶۸) سبب نزول این آیه آن بود که ام سلمه از پیامبر برده خواست، میمونه حله خواست، زینب بنت جحش بردی یمنی خواست، ام حبیبه بردی با جامه سحولی خواست، و حفصه، جامه مصری می‌خواست، و دیگران هر یک چیزی می‌خواستند، و رسول (ص) آنوقت این همه نداشت، او را از این کراهت آمد. سوگند خورد که یک ماه از زنان هجرت کند و صحابه نیز همین کردند. و در این وقت نه زن در حکم رسول (ص) بودند، پنج از قریش و باقی از دیگر قبایل. خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: «ای پیامبر بگو زنانت را که اگر چنانست که شما را دنیا و زینت و متاع او می‌باید، بیایید من شما را تمتع دهم، چیزی بدهم شما را و طلاق دهم شما را و رها کنم بر وجهی که نیکوتر است.»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹۷

رسول زنان را جمع کرد در بعضی حجره‌ها، و این آیت بر ایشان خواند، آنگه گفت: شتاب مکنید تا با پدران و خویشان خود مشورت کنید. گفتند: یا رسول اللّه ما را در این باب با کسی مشورت نمی‌باید کردن. خدای تعالی ما را تخییر می کند میان دنیا و آخرت و میان زینت دنیا و خدا و رسول. ما را در این چه اندیشه باشد یا چه مشورتی؟

ما اختیار خدا و رسول و آخرت کنیم.

رسول شاد شد و خدای تعالی آیت قصر فرستاد و گفت: چون ایشان ترا اختیار می کنند تو نیز بر ایشان اختیار مکن و اینست که فرمود: «لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ ...»

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۴۸- نیز رجوع کنید به تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۶ و تبیان، ج ۸، ص ۳۳۴ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۳ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲- ۴۱) بقیه شماره (۱۸۷۱) در معنی (جاهلیت اولی) خلاف کردند. شعبی گفت: میان عهد عیسی و عهد محمد است. برخی دیگر گفتند: روزگار داود و سلیمان است که در آن زنان پیراهن نادوخته پوشیدندی اندام ایشان ظاهر بودی. قول دیگر آنست که این اولی بمعنی اول نیست که اقتضای اخری بکند بلکه معنای آن تبرج و آرایش جاهلیت قدیم است، مانند کسیکه بگوید: کجایند خسروان جبار پیشین. و مراد از جاهلیت، هر روزگاری است که پیش از اسلام بوده است.

(إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ ...) مقاتل گفت: مراد به آیه، زنان رسول‌اند و رجس، آن گناهی است که خدای تعالی زنان را از آن نهی کرد. و لیکن ظاهر آیت مانع آنست چه می گوید: «عَنْکُمُ» و «یُطَهِّرَکُمْ» و این خطاب با مردان باشد نه با زنان. قول دیگر آنست که آیه در حق پنج تن آمد: پیامبر (ص)، علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع)، حسین (ع). و اخبار متواتر از مخالف و مؤالف به اسناد از ابو سعید الخدری نقل شده است که رسول (ع) گفت: این، در حق پنج کس آمد، من و علی و فاطمه و حسن و حسین.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳- ۱۵۲ و تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹).

بقیه شماره (۱۸۸۴) آیه ۴۹- می گوید: ای مؤمنان و گرویدگان! چون نکاح بندید با زنان مؤمن، آنگه ایشانرا پیش از تماس با ایشان طلاق دهید شما را بر آن زنان هیچ گونه عده‌یی نیست.

و مراد آنست که در حال و بر فور شوهر توانند کرد. (فَمَتِّعُوهُنَّ) پس ایشانرا بهره‌مند کنید، چنانکه خدای تعالی مقرر داشته: بر قدر

دستگاه مرد باید باشد از توانگری و درویشی چنانکه گفت: «مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ». در کیفیت و اندازه این تمتع میان فقیهان اختلاف است. طالبان به کتب فقهی از قبیل «شرایع الاسلام» محقق حلی و شرح آن بنام «مسالک الافهام» از شهید ثانی رجوع فرمایند. (نیز رجوع ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹۸

کنید به: تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۱۹ و تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۶۴).

بقیه شماره (۱۸۸۵) (وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً ...) و زنی مؤمن، اگر خویشتن به هبه برسول (ص) دهد بی‌مهر او را حلال باشد. (خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ) ای: خالصة لک دون غیرک.

یعنی: اینکه زنی خود را بی‌مهر هبه کند تنها بر تو حلال است و مخصوص تو است و اگر زنی خود را بمردی هبه کند، آن زن او را حلال نیست. و برخی از فقیهان گفتند که نکاح به لفظ هبه صحیح باشد اگر مهر همراه آنان باشد و قید گردد، و گفتند: اختصاص رسول (ص) به حکم در ترک مهر است. و در اینکه آیا زنی با رسول (ص) چنین کرد یا نه؟

بین مفسران اختلاف هست. عبد اللّه عباس و برخی دیگر گفتند: اینچنین زنی پیش رسول (ص) نبود جز اینکه این شرطی است و معنی آنست که: اگر چنین بودی، روا بودی. و برخی دیگر گفتند: چنین زنی بود و نام او: زینب بنت خزیمه بود، ام المساکین و زنی انصاری.

(قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَيْهِمْ ...) می‌گوید: ما می‌دانیم آنچه را که بر مردان در باب زنانشان فریضه کرده‌ایم. گفتند: مراد آنست که چهار زن شاید و بیش از چهار نشاید. برخی دیگر گفتند: مقصود آنست که فرض کرده‌ایم که نکاح جز به ولی و گواه و صداق درست نباشد، و جز بدادن نفقه و کسوه راست نیآید. (وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ) یعنی: «و فی ما ملکت أیمانهم» یعنی: آن حکم‌ها که در باره زنانشان کرده‌ایم در باره آنهایی هم که دستهایشان مالک شد صادق است. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۲۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۶۸۰ و تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۲۱۸- ۲۰ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۸- ۶۷) بقیه شماره (۱۸۸۶) آیه ۵ رسول (ص) تا یک ماه دوری کرد تا آیه تخییر آمد و خدای تعالی فرمود:

ای پیامبر! ایشانرا میان دنیا و آخرت مخیر کن. هر که از ایشان اختیار دنیا کند دست از او بدار و آنکه خدا و پیامبر را اختیار کند، نگاه‌دار چون قانع شده باشد به اینکه مادر مؤمنان باشد و از پس تو شوهر نکند و بحکم تو باشد و به قسمت تو راضی باشد تا آنرا که خواهی دور بداری و آنرا که خواهی با خود نگاه‌داری، و اگر خواهی در قسمت از نفقه و کسوه و «عشرت» مساوات کنی و اگر خواهی برخی را بر برخی تفضیل دهی، ایشانرا بر تو اختیاری نباشد. رسول (ص) بسبب آنکه خدای تعالی او را رخصت داد از میان ایشان تسویه کرد در همه چیزها مگر یک زن که رسول (ص) خواست که او را طلاق دهد او حق خود از نفقه و کسوه و قسمت رها کرد و نصیب خود و نوبت بعایشه داد و آن (سوده) بود. ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۳۹۹

بعضی دگر گفتند: چون آیت تخییر آمد زنان بترسیدند که مبادا رسول (ص) ایشانرا طلاق دهد. گفتند: یا رسول اللّه ما به قسمت تو راضی شدیم، آنچه ترا رأی است می‌فرمای و ما در تحت حکم تو باشیم. خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت:

این تخییر از جهت من است. رسول (ص) از زنان پنج کس را دور کرد و آن: سوده بود و جویریه و صفیه و میمونه و ام حبیبه. و چهار زن را با خود نگاه داشت و آن عایشه بود و حفصه و ام سلمه و زینب، و میان ایشان در قسمت مساوات کرد. (وَ مَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَيْكَ) یعنی: اگر از آنانکه ایشانرا عزل کرده‌ای و از خویشتن دور خواهی که نزد تو آیند و طالب ایشان باشی، بر تو هیچ بزه نیست. (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۲، ص ۵- ۲۴ و تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱- ۲۲۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۷۷) بقیه شماره (۱۸۸۸) آیه ۵۳ چون رسول (ص) (زینب بنت جحش) را بخانه برد ولیمه ساخت و گوسفندی بکشت و خرمای بسیار فراهم کرد. و ام سلیم رسول (ص) را طعام فرستاد در کاسه سگین.

و اصحاب را بخواند تا طعام بخورند. ایشان گروه گروه می‌آمدند و طعام می‌خوردند و می‌رفتند. چون جمله قوم طعام خوردند و

برفتند، رسول (ص) شرم می‌داشت ایشانرا گفتن که بروید. برخاست و به حجره عایشه آمد و از آنجا به حجره‌های زنان سرزد و بازآمد. آنان هنوز نشسته بودند. رسول را از آن کراهت آمد و خدای تعالی این آیت فرستاد و فرمود: ای مؤمنان در سرای رسول مروید مگر بدستوری که شما را اذن دهند بطعامی.

(غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ) ای: غیر منتظرین بلوغه و ادراکه و نضجه، و نظر در آیه بمعنی انتظار است یعنی: منتظر آن منشینید تا طعام برسد. (وَ لا مُسْتَأْنِسِينَ ...) یعنی:

و نه طلب انس کنید بحدیث، و مراد آنست که بخانه پیامبر وارد مشوید که پس از طعام خوردن بنشینید و با همدیگر سخن گویید و انس بگیرید چه اینکار موجب آزار و رنجش خاطر پیامبر می‌گردد و او حیا می‌کند که بشما دستور خروج از خانه خویش بدهد و لیکن خدا حق را فرو نمی‌گذارد و آنرا بیان می‌کند و شما را به بزرگداشت پیامبر خویش و ترک خانه او فرمان می‌دهد. سپس می‌گوید: هرگاه از زنان پیامبر (ص) چیزی خواستید که مورد احتیاج شماست پس آنرا از پشت پوشش و پرده بخواهید. و این برای دلهای شما و ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰۰

دلهای ایشان پاک‌تر است یعنی: از ریبت و خواطر شیطانی که مردان را بسوی زنان سوق می‌دهد و زنان را بمردان متمایل می‌کند بدور است. و همچنین حق و حد شما نیست که پیامبر خدا را آزار دهید بسبب مخالفت در باره آنچه در حق زنان خویش بشما دستور می‌دهد و نیز برای شما حلال نیست. (إِنَّ ذلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً) یعنی: این اذیت و آزار خاطر رسول (ص) که مذکور افتاد، از جهت گناه، سخت بزرگ است.

(تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۶۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵- ۱۷۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰۱

سورة الاحزاب- (۳۳) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- خدا از پیامبران پیمان گرفت... ص : ۴۰۱

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۴۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۱) وَ اتَّبِعْ ما يُوحى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۲) وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳) ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللَّائِي تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ ذلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْواهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵) النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً (۶) وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً (۷) لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً أَلِيماً (۸)

۱- ای پیامبر از خدا بترس، و از کافران و منافقان فرمان مبر، بیگمان خدا دانای حکیم است. [۱۸۴۶]

۲- و پیروی کن آنچه را که از پروردگارت به تو وحی می شود. بیگمان خدا بدانچه می‌کنید آگاه است.

۳- و بر خدا توکل کن که خدا برای نگاهبانی (تو) کفایت میکند. [۱۸۴۷]

۴- خدا برای هیچ مردی دو دل در درون او قرار نداد، و زنانتان را- که از آنها

(۱۸۴۶) گفتند: آیت در باره ابو سفیان حرب و عکرمهٔ بن أبی جهل و چند تن دیگر آمد که پس از غزوه «احد» بمدینه رفتند و در خانه عبد اللّه بن ابی سلول فرود آمدند، و رسول (ع) آنانرا امان داده بود که بیایند و بگویند و بشنوند. آنها نزد رسول آمدند و گفتند: از بتان ما دست بدار و بگو که: شفاعت آنها مقبول است تا ما هم از تو و خدای تو دست بداریم. رسول را سخت آمد و عمر خطاب گفت: بفرمای تا گردنشان بزنیم. رسول (ص) گفت: مکشید که من امانشان داده‌ام و خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: فرمان از این کافران و منافقان مبر در آنچه می‌گویند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۰۶) [...]

(۱۸۴۷) تحت لفظی: کافی خدا از جهت کارسازی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰۲

ظهار می‌کنید- مادران شما قرار نداد (و) پسر خواندگان شما را پسران شما قرار نداد. اینها سخنانی است که شما بزبان میگویید، و خدا حق را میگوید و او راه می‌نماید.

[۱۸۴۸]

۵- آنها را (بنام) پدرانشان بخوانید، آن در نزد خدا راست تر است، و اگر پدران ایشانرا ندانید (آنها) برادران دینی و دوستان شما هستند، و شما را در آنچه (از پیش) خطا کردید گناهی نباشد، و لیکن گناه در این است که دلهایتان

(۱۸۴۸) در این آیه به سه مطلب اشاره شده: اول اینکه خدا برای هیچ مردی دو دل در درون او قرار نداد. این آیه در باره ابو معمر الفهری فرو آمد که مردی لبیب و ادیب و حافظ بود.

مردم گفتند: همانا این حفظ که این مرد راست، بیک دل نباشد، شاید او دو دل دارد و او نیز باور کرد و گفت: مرا دو دل است که بیکی از آن فهم کنم زیادتر از آنچه محمد فهم میکند و عرب او را ذو القلبین لقب کرده بودند و او این سخن پیوسته می‌گفت. و خدا این آیت فرو فرستاد. بو سفیان گوید: که روز بدر او را دیدم که به هزیمت می‌رفت. یک تای نعل در پای و یک تای در دست و می‌گریخت او را گفتم یا ابا معمر، این نعل چرا بدست گرفته‌ای و در پای نمی‌کنی؟ گفت من ندانستم که نعل در دست دارم یا در پای! موضوع دوم «مظاهره» است یعنی زنی را که در دوره جاهلیت- برای جدائی از او- می‌گفتند: «انت علی کظهر امی» و موضوع سوم پسر دیگری را بفرزندی گرفتن است که برای شخص فرزند نمیشود. چنانکه محالست که مردی را دو دل باشد محالست که یک زن، هم زن او باشد هم مادرش، یا یک شخص هم پسر او باشد و هم پسر دیگری. و قسمت بعدی آیه هم این تفسیر را تأیید می‌کند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۶ و تبیان، ج ۸، ص ۳۱۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰۳

قصد کند و خدا آمرزگار مهربان است. [۱۸۴۹]

۶- پیامبر نزدیکتر به مؤمنان است از خودشان، و زنان وی مادران آنها هستند و در کتاب خدا پاره‌یی از خویشاوندان نزدیک (نسبت) به برخی دیگر سزاوارترند از مؤمنان و مهاجران برای (میراث بردن)، مگر اینکه وصیتی برای یاران (متحد) خود کنید این حکم در کتاب (خدا) نوشته شده است. [۱۸۵۰]

۷- و (یاد کن) هنگامی که از پیامبران پیمانشان را گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و عیسی پسر مریم، و از (همه) آنها پیمانی سخت گرفتیم. [۱۸۵۱]

(۱۸۴۹) (فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ) تحت لفظی: ایشان در دین برادران شمایند. (وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ ...) می گوید: آنها را بپدران خود بخوانید که آنها را زاده‌اند، این بنزدیک خدا بعدل نزدیک باشد. و اگر پدران ایشانرا ندانید و نشناسید پس آنها برادران شمایند در دین و آزاد کردگان شما.

و لیکن در آنچه خطا کنید بر شما بزه نیست یعنی: چون بظاهر حال کسی را بپدر بازخوانید و او بر حقیقت پسر او نباشد و شما ندانید بر شما حرجی و گناهی نیست ولی اگر بعمد این کار کنید گناه باشد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۹۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۰۸)

(۱۸۵۰) تحت لفظی: پیامبر اولی است بمؤمنان از خودشان و زنان او مادران ایشانند و خویشاوندان بعضی از آنها اولی هستند به بعضی دیگر از مؤمنان و مهاجران مگر بکسان خویش نیکوئی کنید و آن در کتاب نوشته شده است.

(۱۸۵۱) (وَ إِذْ أَخَذْنا ...) یعنی ای محمد، یاد کن آنگاه را که ما از پیامبران عهد و پیمان سخت گرفتیم بآنکه وفا کنند به تبلیغ رسالت، و بعضی ببعضی بشارت دهند و یکدیگر را تصدیق کنند و علت اینکه این پنج پیامبر را بخصوص نام برد آنست که اینان اصحاب کتب و شرایع‌اند و پیامبران اولوا العزم میباشند (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۱۱ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۹)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰۴

۸- تا راست‌گویان را از صدقشان بپرسد، و برای کافران، عذابی دردناک آماده کرده است. [۱۸۵۲]

بخش دوم- آنگاه که لشکرها بر ضد شما آمدند. ... ص : ۴۰۴

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۹ تا ۲۰] ... ص : ۴۰۴

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً (۹) إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰) هُنالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَدِيداً (۱۱) وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلاَّ غُرُوراً (۱۲) وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ يا أَهْلَ يَثْرِبَ لا مُقامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلاَّ فِراراً (۱۳)

وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلاَّ يَسِيراً (۱۴) وَ لَقَدْ كانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لا يُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ كانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلاً (۱۵) قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۶) قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۱۷) قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقائِلِينَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنا وَ لا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۸)

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً (۱۹) يَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِي الْأَعْرابِ يَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِكُمْ وَ لَوْ كانُوا فِيكُمْ ما قاتَلُوا إِلاَّ قَلِيلاً (۲۰)

۹- ای کسانیکه ایمان آوردید! نعمت خدا را بر خویش یاد کنید، آنگاه که لشکریانی بسوی شما آمدند، و ما بر آنها بادی فرستادیم و لشکریانی، که (شما) آنها را نمی‌دیدید، و خدا بیناست بدانچه می‌کنید.

[۱۸۵۳]

۱۰- چون لشکرها از بالا و از پائین به شما حمله کردند، چشمهای شما خیره شد و دلها

(۱۸۵۲) مجاهد در معنی (لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ ...) (تا راستگویان را از راستی آنها بپرسند) چنین گفته است که از پیامبران مرسل بپرسند امت‌های شما چه کار کردند و چه اعمالی بجا آوردند.

و بعضی گفتند معنی آیه اینست که: عاقبت مؤمنان یا کافران یا حسابست یا عذاب، چه صادق را حساب کنند و کافر را عذاب دهند. و مراد از عذاب، عذاب آتش است. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۱۹۷ و تبیان، ج ۸، ص ۳۱۹ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۱۱)

(۱۸۵۳) این آیت، اشاره به کارزار أحزاب است که لشکریان قریش و غطفان و کنانه و یهود در این جنگ بدشمنی پیامبر آمدند. تفصیل آن در مقدمه همین سوره است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰۵

(از ترس) به گلوگاه‌ها رسید، و بخدا (انواع) گمان‌ها را گمان بردید. [۱۸۵۴]

۱۱- آنجا بود که مؤمنان آزموده شدند و به تکانی سخت تکان داده شدند. [۱۸۵۵]

۱۲- و منافقان و آنکسان که در دلهایشان بیماری بود گفتند وعده خدا و رسول او بما جز مکر و فریب نبود.

۱۳- و (یاد کن) وقتی را که گروهی از آنان گفتند:

ای اهل یثرب! شما را جای ماندن نیست، پس برگردید! و گروهی از آنها از پیامبر دستوری می‌خواستند و می گفتند:

خانه‌های ما خالی است و خانه

(۱۸۵۴) (إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ) یعنی یاد کنید آنگاه را که از بالای شما یعنی از جانب شرق وادی گروهی بیامدند و آنها مالک بن عوف النضیر و عیینهٔ بن الحصن الفزاری با هزار مرد از غطفان و حیی اخطب با جهودان بنی قریظه و بنی النضیر بودند. (وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ) یعنی: لشکریانی که از زیر وادی آمدند، و آن ابو سفیان حرب و قریش بودند، (وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ) یعنی چون کژ شد چشم‌ها، (وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ) و دلها بگلوها رسید. و این هر دو خبر از شدت خوف و شدت حال خائف میدهد. (وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا) ای: ظنونا مختلفهٔ، و گمان‌ها بردید که خدا وعده خویش را خلف کرد در نصرت رسول بر دشمنان. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۲۴ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۳)

(۱۸۵۵) (هُنالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ) یعنی: در این زمان مؤمنان آزموده شدند تا مخلص از منافق شناخته آید. (تفسیر کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰۶

های آنها خالی نبود، (و آنها) جز فرار چیزی نمی‌خواستند.

[۱۸۵۶]

۱۴- و اگر (کافران) از هر سو بر آنها درآیند، و از آنان فتنه کردن خواهند، البته در آن حاضر شوند و درنگ نکنند مگر اندکی.

[۱۸۵۷]

۱۵- و پیش از این با خدا پیمان بسته بودند که پشت (بر دشمن) نکنند. و پیمان خدا پرسیدنی باشد. [۱۸۵۸]

۱۶- بگو: فرار کردن از مرگ و از کشته شدنی (که در سرنوشتشان باشد) شما را سودی ندهد و آنگاه (در دنیا هم) جز

(۱۸۵۶) (وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ ...) می گوید: و نیز یاد کنید چون گروهی از آنها یعنی منافقان می گفتند: ای اهل مدینه! شما را جای مقام نیست یعنی: شما را اینجا جای ایستادن نیست برگردید و بخانه خود شوید. بمقدمه نگاه کنید. (... بُيُوتَنا عَوْرَةٌ) را برخی از

مفسران به بی‌حفاظ و نگاهبان، و خالی از مردان هم تفسیر کرده‌اند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۴۷).

(۱۸۵۷) مقصود از «فتنه» کفر و شرک و همکاری با مشرکان بر ضد مؤمنان است.

(کشف الاسرار)

(۱۸۵۸) این پیمان، از آن (بنو حارثه) بود که روز «احد» با (بنی سلمه) عزم فرار کردند و آیت: «إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلا» در باره آنها آمد. ایشان آمدند و با رسول خدا پیمان بستند که بعد از آن مانند آن نکنند. خدای تعالی در این آیه، آن عهد را بر ایشان یادآوری می‌کند. و سپس می‌گوید: آن پیمان خوار مدارید که از آن پیمان سؤال کنند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۲۶)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰۷

اندکی برخوردار نشوید.

[۱۸۵۹]

۱۷- بگو: کیست آنکه شما را از (عذاب) خدا نگاه دارد، اگر بدی برای شما بخواهد یا رحمتی برایتان خواهد. و (مردم) برای خودشان جز از خدا دوستی و یاری دهنده‌یی نیابند. «۱»

۱۸- بیقین خدا بازدارند- گان از کارزار را در میان شما می‌شناسد و همچنین آنکسان را که به برادران خود میگویند:

بسوی ما بیایید، و جز اندکی از آنها به کارزار نیآیند.

[۱۸۶۰]

(۱۸۵۹) می‌گوید: بر این منافقان و سست اعتقادان بگو که گریختن، شما را از مرگ یا کشتن خلاص ندهد، چه، پس از آن شما را جز اندکی تمتع و برخورداری ندهند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۲۶)

(۱) (... يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ) ای: یدفع عنکم قضاء اللّه ... (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۴۸) [...]

(۱۸۶۰) می‌گوید: خدا می‌داند آنان را که مردم را از کارزار بازمی‌دارند و به همکیشان و هم اعتقادان خود از منافقان میگویند که بسوی ما بیایید و بما بشتابید. و این گروه جز برخی اوقات، بکارزار نیایند. و گفتند: معوقان، عبد اللّه ابی سلول بود و اصحاب او. برخی مفسران گفتند: آیت در شأن مردی آمد که روز أحزاب از پیش رسول (ص) بیامد، برادرش را دید نان و بریان و نبیذ در پیش نهاده، گفت: تو اینجا بنشاط مشغولی و پیامبر خدای در میان شمشیر و نیزه حرب می‌کند. گفت: ای ابله تو نیز با ما بنشین و بنشاط مشغول شو که محمد در مقابل این لشکر که حرب می‌کند. گفت: ای ابله تو نیز با ما بنشین و بنشاط مشغول شو که محمد در مقابل این لشکر که جمع شده‌اند هرگز تاب نیاورد و بر آنها پیروز نگردد. برادرش گفت: و اللّه که تو دروغ می‌گویی و من بروم و رسول خدا را از اینکه تو گفتی خبر دهم. بیامد و رسول (ص) را خبر داد و جبرئیل آمده بود و این آیت آورده. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۴۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۲۷)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰۸

۱۹- (در حالی که) آنها بر شما بخیلند. پس چون بیم (جنگ) بیاید، ایشانرا بینی که بسوی تو می‌نگرند، (و) چشم هایشان می‌گردد مانند کسیکه از (ترس) مرگ بیهوش شود، و چون ترس برود، شما را بزبانهای تیز برنجانند. آنها بخیلند (در مال و غنیمت). و آنها ایمان نیآورده‌اند پس خدا کردار آنها را تباه کند، و این بر خدا آسان است. [۱۸۶۱]

۲۰- (منافقان) می‌پندارند که (لشکریان) احزاب پراگنده نشده‌اند، و اگر آنها- بازمی‌گردیدند (همان منافقان) آرزو میکردند کاش در میان اعراب

(۱۸۶۱) (الاشحه) جمع الشحیح بمعنی البخیل. یعنی: آنها بخیلانند بمال خود بر شما و چیزی در راه خدا ندهند و در راه جهاد صرف نکنند و چون غنیمتی پیدا شود مشاحّه و مناقشه کنند.

و گفتند: (خوف) یکی از نام‌های کارزار است، یعنی: چون وقت کارزار آید آنها را بینی که در تو می‌نگرند و چشم‌های ایشان دور می‌گردد از ترس و بد دلی. مانند چشم آنکسان که از بیم مرگ از هوش بروند. و چون ترس برود یعنی: زمان کارزار سپری شود زبانها در شما کشند و دراز زبانی هم کنند و بسخنان ناشایست شما را برنجانند (أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ) ای: علی المال و الغنیمهٔ، یعنی بر مال و غنیمت بخیل باشند. پس خدا اعمال آنان را تباه کند یعنی قبول نکند و این بر خدای تعالی آسان است.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۲۸ و مجمع البیان ج ۸، ص ۳۴۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۰۹

صحرانشین بودند و از خبرهای شما پرسش می‌کردند و اگر میان شما هم میماندند جز اندکی کارزار نمیکردند. [۱۸۶۲]

بخش سوم: مؤمنان از لشکر کفار بیم نکردند. ... ص : ۴۰۹

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۱ تا ۲۷] ... ص : ۴۰۹

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً (۲۱) وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاَّ إِيماناً وَ تَسْلِيماً (۲۲) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳) لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۲۴) وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ وَ كانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزاً (۲۵)

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ صَياصِيهِمْ وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقاً (۲۶) وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً (۲۷)

۲۱- بیقین پیامبر برای شما پیشوائی شایسته است برای آنکسان که بخدا و روز آخرت امیدوار باشند، و خدا را بسیار یاد کنند. [۱۸۶۳]

۲۲- و چون مؤمنان گروه های (کافران) را دیدند،

(۱۸۶۲) تحت لفظی: می‌پندارند احزاب نرفته‌اند و اگر بیایند احزاب تمنا کنند کاش ایشان صحرانشین بودندی در میان اعراب سؤال کردند از اخبار شما و اگر باشند در میان شما کارزار نکنند مگر اندکی. پیش از این هم گفتیم که: (أحزاب) کسانی هستند که بر حرب رسول (ص) مجتمع شده بودند، می‌گوید: منافقان چنان می‌پندارند که این احزاب و جماعتی که بر حرب رسول جمع شده‌اند- از قریش و غطفان و بنی النضیر- هنوز نرفته‌اند، و این آنگه بود که ایشان رفته یا گریخته بودند و منافقان خبر نداشتند. و اگر احزاب بازآیند اینان که منافقانند تمنای آن کنند که کاشکی ایشان در بادیه با بدویان می‌بودند با اعراب، تا از آنها خبر شما را می‌پرسیدند که حال شما با احزاب و مخالفان بکجا رسید. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۲۸ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۴۸) الاعراب: سکان البادیهٔ خاصهٔ، و الواحد منهم «اعرابی». (قاموس و المنجد)

(۱۸۶۳) (قدوهٔ) اسم است که آنرا جای مصدر نهاده‌اند و معنی آن اقتداء و پیروی است. می‌گوید: شما را برسول خدا اقتدایی نیکوست، صورت خبر دارد ولی معنی امر است یعنی:

اقتداء کنید به او و در نگرید به او در ثبات و ترک فرار، که چندان مقام کرد تا دندانش بشکستند و جراحتی بر بالای ابرویش وارد

کردنـد و نگریخت، و عمش حمزه را بکشـتند و انواع آزارهـا و بلیـات به او رسانیدنـد و او به هیـچ چیز برنگشت و روی برنگردانید (لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ) ای: یرجو ما عند اللّه من الثواب و النعیم. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۴۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۹)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱۰

گفتند: اینست آنچه ما را خدا و پیامبر او وعده کرد و خدا و رسول او راست گفتند، و آنان را جز ایمان و اطاعت نیفزود.

[۱۸۶۳]

۲۳- از مؤمنان مردانی هستند که در آنچه با خدا بر آن عهد کردند راست گفتند، و (برخی) از آنها بعهد خویش وفا کردند (شـهید شدند)، و برخی از ایشان چشم براهند (که شهید شوند) و (عهد خویش) را هیچ تغییر ندادند.

[۱۸۶۴]

(۱۸۶۳) (و لمـا رأی المؤمنون الاـحزاب) ای: و لمـا عـاین المصـدقون بـاللّه و رسوله الجماعـة الـتی تحزبت علی قتـال النبی (ص) مع کثرتهم. چون تصـدیق کننـدگان خـدا و رسول او جماعتی را که بر قتال پیامبر گرد آمـده بودند، دیدند گفتند: «اینست آنچه خدا و رسولش وعده دادند ...»

در معنای این قسـمت چنـد قول گفتند نخست آنکه: پیامبر (ص) از پیش به آنها خبر داده بود که احزاب بر ایشان بیرون آیند و قتال کننـد و ظفر با مؤمنان باشد. أحزاب را دیدند و هزیمت ایشانرا مصداق گفتار پیامبر بر ایشان ظاهر شد و گفتند: اینست آن وعده که خدا و رسول او بما دادند و خدا و رسولش راست گفتند. دو دیگر آنکه خدای تعالی در سوره بقره وعده ظفرشان داده بود که: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ ...- الی قوله- إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» و آن وعده اینجا انجاز کرد.

(تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۴۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۲۹ و تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۰۳).

(۱۸۶۴) تحت لفظی قسـمت اخیر آیه: و از ایشان کسـی هست که بعهـد خویش وفا کرد و از ایشان کسـی هست که انتظار می‌برد و بدل نکردند بدل کردنی. و معنای دیگر (فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ) این است که: عمل خود را انجام داد و بسوی پروردگارش رفت.

در مجمع البیان و تفسـیر ابو الفتوح در شـرح این آیه چنین می‌نویسد: از این مؤمنان کسانی بودند که نذر و عهد خود تمام کردند و بر جهاد صبر کردنـد تا آنگه که ایشانرا شـهید کردنـد، چون ایشان عهـد تا بجان کرده بودنـد و گفتنـد: معنی آن است که: از ایشان کسانی هستند که منتظر شهادت اندو ایشان عهد خدا و خویشتن را دگرگونه و تبدیل نکردند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۳۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱۱

۲۴- تا خـدا راست‌گویان را براستی ایشان پاداش دهد، و عذاب کند منافقان را اگر بخواهد یا اینکه توبه ایشانرا بپذیرد. بیگمان خدا آمرزگار مهربانست.

۲۵- و خـدا کافران را با (همه) خشـمشان بازگردانیـد در حالیکه هیـچ خیری نیافتنـد. و خدا مؤمنان را در جنگ بسـنده است و خدا توانای عزیز است.

[۱۸۶۵].

۲۶- و (خدا) آن گروه از اهل کتاب را که به (کافران) یاری کردند، از حصارهایشان فرود آورد. و در دلهایشان ترس افگند تا شـما گروهی را بکشید و گروهی را اسیر کنید. [۱۸۶۶]

(۱۸۶۵) یعنی: خـدای تعـالی برگردانیـد کـافران را، مراد برنیامـده و مقصود نایـافته که هیـچ خیر و غنیمت درنیافتنـد و خـدای تعالی مؤمنان را بکارزار کردن کفایت کرد. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۳۸).

(۱۸۶۶) (صیاصی) جمع صیصیه یعنی حصار. گروهی را می‌کشید یعنی مردان را و گروهی را اسیر می‌کردید یعنی زنان و اطفال را. تفصیل این واقعه را در مقدمه این سوره بخوانید.

(و رجوع کنید به: مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۱ و ابو الفتوح، ج ۴۲- ۱۳۹ و تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۰۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱۲

۲۷- و (سر انجام) بشما داد زمین آنها و خانه‌هایشان و خواسته های آنان و زمینی را که در آن گام ننهاده بودید، و خدا بر همه چیز تواناست. [۱۸۶۷]

بخش چهارم- ای پیامبر، زنان خویش را بگو ... ... ص : ۴۱۲

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۴] ... ص : ۴۱۲

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمِیلًا (۲۸) وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً (۲۹) یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً (۳۰) وَ مَنْ یَقْنُتْ مِنْکُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَیْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً کَرِیماً (۳۱) یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً (۳۲) وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولی وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتِینَ الزَّکاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (۳۳) وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیاتِ اللَّهِ وَ الْحِکْمَةِ إِنَّ اللَّهَ کانَ لَطِیفاً خَبِیراً (۳۴)

۲۸- ای پیامبر، زنان خویش را بگو: اگر زندگانی این دنیا و زیور آنرا می‌خواهید، پس بیایید که شما را چیزی دهم و رهایتان کنم رها کردنی نیکو.

[۱۸۶۸]

۲۹- و اگر خدا و پیامبرش را میخواهید و سرای آخرت را (میجوئید) پس (بدانید) خدا برای نیکوکاران شما پاداشی بزرگ آماده کرده است.

(۱۸۶۷) تحت لفظی: و میراث داد شما را زمین آنها و ... تا آخر آیه.

(وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها ...) یعنی: زمینی که شما پای در آن ننهاده‌اید. مفسران در معنای آن اقوالی چند گفتند. برخی گفتند: مراد خیبر است یا بابل و روم است. و یا دیار فارس.

(تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۰۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۴۵).

(۱۸۶۸) مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که زوجات رسول (ع) هر یک از پیامبر چیزی خواستند از مال دنیا و این آیه نازل شد. بمقدمه بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱۳

۳۰- ای زنان پیامبر! هر کس از شما کار زشت آشکاری بکند، عذاب او دو چندان افزوده شود، و این بر خدا آسان است.

[۱۸۶۹]

۳۱- و آنکس از شما که از خدا و پیامبر او فرمان ببرد و کار شایسته کند، پاداش او را دو بار بدهیم، و برای او روزیی فراوان آماده کرده‌ایم. «۱»

۳۲- ای زنان پیامبر! شما مانند دگر زنان نیستید، اگر از خدا میترسید در گفتار (خود) نرمی نشان مدهید. تا آنکس که در دلش بیماریی هست در طمع نیفتد، و گفتاری پسندیده بگویید. [۱۸۷۰]

(۱۸۶۹) (یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ) ای: یضاعف لها العذاب فی الاخرة مثنی ما یکون علی غیرهن، و قیل: یزاد فی عذابها ضعف. می گوید: ای زنان نبی هر کس که از شما کار ناشایست کند یا معصیتی که در او آزار خدا و رسول بوده باشد عذاب او دو چندان شود که عذاب دیگران.

و گفتند: معنی آنست که: افزوده شود عذاب آنها دو چندان. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۴۹).

(۱) «رِزْقاً کَرِیماً» را مترجمان تفسیر طبری و صاحب کشف الاسرار روزی نیکو ترجمه کرده‌اند.

(۱۸۷۰) ترجمه تحت لفظی: ای زنان پیامبر، شما چون هیچکس از زنان دیگر نیستید تا آخر. (فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ) یعنی در دل او فسق و فجور و شهوت زنان است. و مراد از (فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ) یعنی در گفتار خود نرمش کلام نداشته باشد. می گوید: «ای زنان پیامبر شما چون یکی از زنان نیستید اگر از خدای بترسید، لذا باید در سخن گفتن با مردان نرمی نکنید تا در دل کسیکه ریبت یا فسقی باشد طمع نکند.» (تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱- ۱۵۰ و تبیان، ج ۸، ص ۳۳۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱۴

۳۳- و (شما زنان) در خانه های خویش آرام بگیرید و زیورنمایی مکنید چون زیور نمایی‌های جاهلیت و نماز را بپا دارید و زکوة را بدهید و خدا و رسول او را فرمان ببرید. و بدانید که خدای می‌خواهد پلیدی (گناه) را از شما، اهل بیت ببرد و پاک کند شما را، پاک کردنی. [۱۸۷۱]

۳۴- و بیاد آورید آنچه در خانه‌های شما از آیت‌های خدا و سنت رسول خوانده می- شود و بدانید خدا باریک دان آگاه است. [۱۸۷۲]

بخش پنجم- هرگاه خدا و پیامبرش حکم کنند. ... ص : ۴۱۴

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۵ تا ۴۰] ... ص : ۴۱۴

إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِینَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِینَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِینَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً (۳۵) وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِیناً (۳۶) وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمَّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها لِکَیْ لا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْواجِ أَدْعِیائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً (۳۷) ما کانَ عَلَی النَّبِیِّ مِنْ حَرَجٍ فِیما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً (۳۸) الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباً (۳۹) ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً (۴۰)

۳۵- بیگمان مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن

(۱۸۷۱) (وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولی : تبرج: دلبری و بزک و نشان دادن زینت و آرایش است. می گوید: زینت خود ظاهر

مکنید و آرایش خود بیرون میآرید تا مردان بینند. [...]

(۱۸۷۲) در این آیه مراد از (آیاتِ اللَّهِ) قرآن، و مراد از (حکمت) سخنان پیامبر است.

(تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۱۰).

و «حکمت» در تفسیر کشف الاسرار به «سنت رسول اللّه» معنی شده است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱۵

و زنان مؤمن و مردان عابد و زنان عابد و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار و مردان نگاهدارنده شرمگاه های خود و زنان نگاهدارنده شرمگاههای خود و مردان بسیار یادکننده خدا و زنان بسیار یاد کننده، خدا برای ایشان آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است. [۱۸۷۳]

۳۶- و برای هیچ مؤمن و مؤمنه‌یی اختیاری در کارشان نباشد- هرگاه خدا و پیامبرش در کاری حکم کنند- و هر کس خدا و پیامبر او را نافرمانی کند

(۱۸۷۳) از (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ ...) تا اول «أَعَدَّ اللَّهُ ...» مبتداست و (أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ ...) در جای خبر آنست. (اللطیف) الذی یعمل علمه الی کل شیء و منه اللطیف الذی یدخل فی المسام الضیقة و یخرج من المسالک المسدودة. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۱۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۵۷).

مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که زنان رسول (ص) بیامدند و گفتند: ای پیامبر خدا، خدا در قرآن از مردان یاد کرد و از ما زنان نکرد، مگر در ما خیری نیست و طاعت ما مقبول نه؟ خدای تعالی این آیت فرستاد. (تبیان، ج ۸، ص ۳۴۱ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱۶

بیقین گمراه شد گمراه شدنی آشکار. [۱۸۷۴]

۳۷- و (یاد کن) آنگاه را که می‌گفتی به آنکس که خدا باو نیکوئی کرد و تو (نیز) باو نیکوئی کردی- زن خود را برای خودت نگاه‌دار و از خدا بترس، و پنهان می‌کردی در نفس خودت آنچه را که خدا ظاهر کننده آنست و می‌ترسیدی از مردم، و خدا سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون زید از او حاجت خویش بگزارد، او را بزنی بتو دادیم تا بر مؤمنان گناهی در (نکاح کردن) زنان پسر خواندگانشان نباشد- چون

(۱۸۷۴) (وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ ...) مفسران گفتند: آیت در (زینب بنت جحش).

آمد و برادرش (عبد اللّه بن جحش). این زینب دختر امیمه بود دختر عبد المطلب عمه رسول (ص).

پیامبر خدا کس فرستاد و از او برای زید بن حارثه- که از موالی آن حضرت بود- خواستگاری کرد. زینب پنداشت که پیامبر او را برای خود می‌خواهد اجابت کرد. چون بدانست که او را برای زید می‌خواهد ابا کرد و گفت: من دختر عمه رسولم و از اشراف زنان قریشم روا ندارم که زن مولی باشم و برادرش عبد اللّه جحش هم این گفت. خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: هیچ مرد مؤمن را نباشد و نرسد که چون خدای تعالی و رسول او بر ایشان حکمی کنند، ایشان از خود اختیاری کنند بر کار خدای تعالی. و سپس گفت: هر کس از فرمان خدا و رسول او سرپیچد گمراه شود بگمراهی آشکار.

زینب چون این آیت بشنید، گفت: راضی شدم و کار در دست تو کردم آنچه فرمان است بفرمای.

رسول زینب را به زید داد. (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۲، ص ۱۱ و تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۱۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۵۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱۷

حاجت خود را از او بگزارده باشند.- و فرمان خدا انجام شدنی است. [۱۸۷۵]

۳۸- بر پیامبر هیچ اعتراضی نیست در آنچه خدا برای او فرض کرد- چنانکه بر پیامبران پیش از او فرض کرد- سنت خدائی را، و فرمان خدا فرمانیست انجام دادنی. [۱۸۷۶]

۳۹- آنکسان که پیامهای خدا را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از کسی جز خدا نمی‌ترسند خدا برای رسیدگی بحساب (آنها) کافی است. [۱۸۷۷]

(۱۸۷۵) آنچه از گفتار مفسران بزرگ و معتمد از قبیل محمد بن جریر طبری و امام فخر رازی و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و شیخ ابو الفتوح رازی و دیگران برمی‌آید اینست که این آیت نیز در باره زینب و شوهرش زید و حضرت رسول اکرم (ص) نازل شده است.

(۱۸۷۶) یعنی خدای تعالی حلال کرد بر پیامبرش نکاح زینب که زن پسر خوانده است مانند سنت خدا که با انبیاء مقدم کرد از حلال کردن آنچه که پیش از آن حرام بود بر سبیل مصلحت. و نیز گفته‌اند اشارت به داود (ع) است که مفتون (اوریا) شد می‌گوید: همچنانکه زن اوریا را بداود دادم زن زید حارثه را هم بتو دادم. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۱۳ و ابو الفتوح، ج ۹ ص ۱۶۱). (حرج) را به گناه و سختی و تنگی و مضیقه هم ترجمه کرده‌اند.

(فرهنگ معین).

(۱۸۷۷) (وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباً): ای حافظا لاعمال خلقه و محاسبا مجازیا علیها. (مجمع البیان) این (الَّذِینَ) بدل یا صفت است از (الَّذِینَ) اول فی قوله (سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا) آنگه وصف پیامبران گذشته می‌کند و می‌گوید: این پیامبران گذشته کسانی بودند که رسالت‌ها و پیامهای خدا برساندند و جز از خدای نترسیدند. آنگاه گفت. خدای تعالی بس است محاسب عمل خلقان و حافظ آن. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۶۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱۸

۴۰- محمد (ص) پدر هیچ یک از رجال شما نیست، و لیکن فرستاده خداست و خاتم پیغمبران است، و خدا به همه چیز داناست. [۱۸۷۸]

بخش ششم- ای مؤمنان! خدا را بسیار یاد کنید. ... ص : ۴۱۸

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۵۲] ... ص : ۴۱۸

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا (۴۲) هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ کانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً (۴۳) تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً کَرِیماً (۴۴) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۴۵)

وَ داعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِیراً (۴۶) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا کَبِیراً (۴۷) وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا (۴۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ

مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلاً (۴۹) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَكَ أَزْواجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَناتِ عَمِّكَ وَ بَناتِ عَمَّاتِكَ وَ بَناتِ خالِكَ وَ بَناتِ خالاتِكَ اللَّاتِي هاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَها خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَيْهِمْ فِي أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ لِكَيْلا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵۰)

تُرْجِي مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَيْكَ ذلِكَ أَدْنى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَ لا يَحْزَنَّ وَ يَرْضَيْنَ بِما آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَلِيماً (۵۱) لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيباً (۵۲)

۴۱- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید! یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار. [۱۸۷۹]

۴۲- و او را تسبیح گویید بامداد و شبانگاه. [۱۸۸۰]

(۱۸۷۸) چون رسول (ص) زینب را بزنی گرفت منافقان زبان برآوردند و گفتند: محمد (ص) ما را نهی می‌کند از ازدواج با زنان پسرهایمان و او خود زن زید را بزنی می‌گیرد. خدای تعالی آیت فرستاد و گفت: محمد (ص) که رسول خداست پدر هیچکس از مردان شما نیست، نه زید و نه جز زید، تا نکاح زن او برایش حرام باشد پس از مفارقتش از او. (وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ) نصب آن بر اضمار کان است یعنی: و لکنه کان رسول اللّه. و در قراءت (خاتم) هم اختلاف کردند برخی بفتح تاء خواندند و بعضی بکسر آن. و برخی دگر گفتند. هما لغتان بمعنی واحد. و نظایر آن در زبان تازی آمده است از قبیل: طالع و طالع و طابق و طابق (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۶۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲- ۱۶۱).

(۱۸۷۹) در شرح این آیت، عبد اللّه عباس گفت: خدا ببندگانش هیچ چیز نفرمود الا و آنرا حدی معلوم کرد و در برخی احوال ایشانرا بر ترک آن معذور داشت الا ذکر خویش که آنرا حدی ننهاد و سقوط آنرا بعذری باز نسبت الا به زوال عقل. و ذکر بر دو وجه است. یکی: به دل و یکی: به زبان. نخستین را عرفا و صوفیه ذکر خفیّ و دومین را ذکر جلیّ گویند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳- ۱۶۲ و مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۲).

(۱۸۸۰) برخی مفسران گفتند: مراد از (سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا) نماز بامداد و نماز عصر است.

(کشف الاسرار) برخی دیگر گفتند: مراد کلمات تسبیح است یعنی: «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.» و نیز اقوال دیگر هم گفته‌اند که به (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۱۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۶۳) نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۱۹

۴۳- اوست که بر شما رحمت می‌فرستد و (همچنین) فرشتگان او تا شما را از تاریکی‌ها بسوی روشنی بدر آرد، و (او) به مؤمنان مهربانست. [۱۸۸۱]

۴۴- درود آنها روزی که ملاقاتش کنند سلام باشد و آماده کرده است برای آنها اجری نیکو. [۱۸۸۲]

۴۵- ای پیامبر! ما ترا فرستادیم: گواهی دهنده و مژده رساننده و بیم‌کننده. [۱۸۸۳]

(۱۸۸۱) می‌گوید: او آن خدایست که صلوات می‌فرستد بر شما برحمت. سدی گفت: بنی- اسرائیل موسی را گفتند: أ یصلی ربنا؟ خدای ما را صلواتی باشد. خدا بموسی وحی کرد که اینان را بگوی: صلاة من، رحمت باشد و رحمت من واسع است. و گفتند: معنی آنست که ذکر جمیل شما در عالم و عالمیان آشکار کند. (وَ مَلائِكَتُهُ) یعنی: و فرشتگانش از خدا برای شما خواهند و معنی

صلاة به اختلاف فاعلان مختلف شود زیرا از خدای تعالی رحمت باشد و از فرشتگان، استغفار و از ما دعا. (لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ) تا برون آرد شما را از تاریکی کفر و معصیت، بنور ایمان و طاعت و الطاف و توفیق و اقتدار و تمکین. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۱۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴- ۱۶۳).

(۱۸۸۲) می گوید: تحیت و درود مؤمنان- آنروز که با جوار رحمت حق آورند و ایشانرا ملاقات بود- سلام بود از خدای تعالی. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۶۴).

(۱۸۸۳) در این آیه و آیات بعد خطاب با رسول (ص) کرد و گفت: ای پیامبر برگزیده رفیع منزلت، ما ترا شاهد فرستادیم. تا گواه باشی بر خلقان و بر ایشان گواهی دهی: چنانکه جای دیگر گفت: «فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً». (وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً) یعنی مژده دهنده مؤمنان و مطیعان را ترساننده کافران و عاصیان را. (وَ داعِياً إِلَى اللَّهِ ...) و باز خواننده خلق بخدایتعالی، (وَ سِراجاً) و چراغی روشن که اهل دین را به او هدایت باشد در ظلمت ضلالت. و نصب جمله کلمات منصوب بر حال است از مفعول به و آن کاف است که در (ارسلناک) برفت. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۶۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۶۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲۰

۴۶- و دعوت کننده (مردم) بسوی خدا بفرمان او و چراغی روشنائی دهنده.

۴۷- و بشارت ده مؤمنان را به اینکه ایشانرا از خدا بخشایشی بزرگ است.

۴۸- و فرمان مبر کافران و منافقان را، و دست بدار از آزار و رنج آنها، و بر خدا توکل کن و خدا کارسازی بسنده است.

«۱»

۴۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه زنان مؤمن را بعقد خود آوردید، سپس آنها را طلاق دادید پیش از نزدیکی بآنها، شما را بر آنها «عده» یی نیست که آنرا بسر آرید پس آنها را برخوردار کنید (از مال) و رهایشان کنید رها کردنی نیکو. [۱۸۸۴].

---

(۱) قسمت آخر این آیه میبدی در کشف الاسرار چنین ترجمه کرده است: «و اللّه کارسازی بسنده است.»

(۱۸۸۴) در این آیت، خدای تعالی خطاب با مؤمنان کرد و برای ایشان حکمی را از احکام شرع بیاموخت.

(وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلًا). بعضی مفسران گفتند: سراح جمیل آن باشد که بیش از نیمه متعه دهد بر سبیل استحباب. و برخی گفتند: مراد آنست که آنچه به زن داده مطالبه نکند، الجمال فی السریح ان لا یطالبها بما أتاها. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۶۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۶۷).

سراح و فراق و طلاق: دست بازداشتن- بگذاشتن- بهشتن. یعنی رهایشان کنید به نیکی بدون زیان رساندن بآنها. (کشف الاسرار). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲۱

۵۰- ای پیامبر! ما برای تو حلال کردیم، زنان تو را که مهرشان را داده‌ای و آن کسانی که خدا ایشانرا به غنیمت بتو داد و دختران عم و دختران عمه ها و دختران دایی و دختران خاله‌هایت که با تو هجرت کردند، و زن مؤمنی که خویشتن را به پیامبر هبه کند اگر پیامبر بخواهد با وی نکاح کند- و این خاص تو است نه (دیگر) مؤمنان- ما دانستیم آنچه را که در (باره) نکاح زنانشان بر آنها واجب کرده‌ایم و آنهائی که خدا ایشان را به غنیمت بآنها داد، تا بر تو تنگی نباشد، و خدا آمرزگار مهربان است. [۱۸۸۵]

۵۱- از زنان خویش هر که را خواهی از خود دور کن و هر کدام را خواهی با خود

(۱۸۸۵) (مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ) از آنانکه خدای تعالی غنیمت بتو داد، و از این جمله، از غنایم ماریه قبطیه، و از أنفال صفیه و جویریه

بودند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲۲

میدار و اگر بازخواهی زنی را که دور ساخته‌ای بر تو گناهی نباشد و این بازخواستن آنها نزدیکتر است به روشن ساختن چشمهای ایشان و اندوهگین نشوند و خوشنود بشوند بدانچه بدیشان بدهی (به) همه ایشان و خدا میداند آنچه در دلهای شماست و خدا دانای بردبار است.

[۱۸۸۶]

۵۲- (و) بعد از این، زنان (تازه) برای تو حلال نباشند و نه اینکه بجای آنان زنان دیگر گیری اگرچه حسن آنها ترا بشگفت آرد مگر آنچه به غنیمت بتو رسد و مالک آنها بشوی، و خدا بر همه چیز نگاهبان است. [۱۸۸۷]

(۱۸۸۶) مفسران در معنی آیه، خلاف کردند. برخی گفتند: این آیه وقتی آمد که برخی از زنان رسول (ص) به یکدیگر حسد می‌بردند و هر کدام تحکمی و آرزویی می کرد، و می گفتند: ما چنین و چنان خواهیم، بمقدمه بنگرید.

(۱۸۸۷) (لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ) می گوید: از این پس ترا زنان حلال نباشند.

(من بعد) ای: من بعد هولاء النساء التسع. مقصود آنست که از پس این نه زن که تو ایشانرا اختیار کردی و ایشان خدای را و ترا اختیار کردند بر این قناعت باید کردن. برخی مفسران دیگر گفتند: معنی آنست که: حلال نباشد ترا از زنان، الا آنانکه ما حلال کردیم ترا چنانکه گفت: «إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ ...» (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۷۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲۳

بخش هفتم- بدون اجازه بخانه پیامبر درمیآیید. ... ص : ۴۲۳

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۳ تا ۵۸] ... ص : ۴۲۳

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاَّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرِینَ إِناهُ وَ لکِنْ إِذا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ وَ اللَّهُ لا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْکِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِکُمْ کانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِیماً (۵۳) إِنْ تُبْدُوا شَیْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً (۵۴) لا جُناحَ عَلَیْهِنَّ فِی آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ وَ اتَّقِینَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیداً (۵۵) إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً (۵۶) إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً (۵۷)

وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ ما اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً (۵۸)

۵۳- ای کسانی که ایمان آوردید بخانه‌های پیامبر در میآیید مگر اینکه شما را به طعام خوانند، (و) بانتظار فرارسیدن آن منشینید، و لیکن چون دعوت شوید پس داخل شوید، و چون طعام خوردید پراگنده شوید، و خود را بگفتگو سرگرم مسازید که این (کارتان) پیامبر را می‌رنجاند و (او) از شما شرم می کند و خدای از گفتن حق شرم ندارد، و هرگاه از آن (زنان) متاعی بخواهید، از پس پرده بخواهید. این برای دلهای شما و دلهای ایشان پاک‌تر باشد. و شما را سزاوار نیست که پیامبر خدا را برنجانید و نه اینکه پس از وی زنان او را نکاح کنید بیگمان این (کارتان) نزد خدا (گناهی) بزرگ است. [۱۸۸۸]

۵۴- اگر چیزی را آشکار کنید یا آنرا پنهان بدارید، بیگمان

(۱۸۸۸) مفسران گفتند: این آیت در شأن ولیمه زینب آمد.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲۴

خدا به همه آنها آگاه است.

[۱۸۸۹]

۵۵- بر زنان گناهی نیست که در مقابل پدرانشان و پسرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرانشان و زنان آنها خود و آنچه بعنوان بنده مالك شده‌اند حجابی نداشته باشد و (شما زنان) بترسید از خدا، که خدا بر همه چیز گواه است. [۱۸۹۰]

۵۶- بیگمان خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید،

(۱۸۸۹) برخی مفسران گفتند: معنی آیه اینست که اگر او را در حال اذیت نکنید و لیکن عزم کنید که بعدا او را اذیت کنید یا زنانش را نکاح کنید خدا بهمه چیز و به آنچه در دلهای شماست آگاه است. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۲۵) تحت لفظی قسمت اخیر آیه:

بیگمان خدا بهمه چیز داناست.

(۱۸۹۰) خدای تعالی چون آیت حجاب نازل کرد محارم را استثناء نمود و گفت: بزه نیست بر زنان در باب ترك حجاب از پدرانشان، یعنی اگر از پدر روی نپوشند باك نیست. سپس این حکم را تعمیم کرد در باره پسران و برادران و پسران برادران و پسران خواهران بجز زنان ایشان، چه زنان را از زنان مسلمان حجاب نباید کردن. (وَ لا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ) و نه بنده و پرستاران، که این عده می‌توانند زنان را ببینند. و برخی دیگر گفتند مراد آنست که بر زنان بزه نیست که در پیش ایشان، اظهار محاسن کنند. آنگه وعظ کرد زنان را گفت: از خدای بترسید که خدای تعالی بر همه چیز گواه است. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۲۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۷۶ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۸۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲۵

و سلام کنید سلام کردنی.

[۱۸۹۱]

۵۷- بیگمان کسانی که خدا و رسول او را می‌رنجانند خدا آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور کند، و برای آنها عذابی خوارکننده آماده کرده است. [۱۸۹۲]

۵۸- و آنکسان که مردان مؤمن و زنان مؤمن را آزار دهند برای چیزی که آنها نکرده باشند، بیقین بهتان و گناهی آشکار بدوش گرفته‌اند.

[۱۸۹۳]

(۱۸۹۱) «صلوات» از خدای تعالی: ثناء و رحمت باشد و از فرشتگان: دعا و استغفار، می گوید: خدای تعالی بر پیامبرش صلوات می‌فرستد و فرشتگان او نیز چنین می کنند، ای مؤمنان شما نیز بر او صلوات فرستید. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۲۷ و تبیان، ج ۸، ص ۳۵۹ کشف الاسرار، ج ۸، ص ۸۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۷۶).

(۱۸۹۲) تحت لفظی: «لَعَنَهُمُ اللَّهُ» خدا آنها را لعنت کرد. در اینکه ایذاء در حق خدای تعالی چگونه صورت بندد؟ برخی گفتند:

معنی آنست که یؤذون اولیاء اللّه یعنی دوستان خدا را برنجانند، آنگه رنج ایشانرا رنج خود خواند از آنجا که دوست به رنج دوست رنجور شود.

(تبیان، ج ۸، ص ۳۶۰ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۱۷۸).

(۱۸۹۳) در این آیه می‌گوید: کسانی که برنجانند و ایذاء کنند مؤمنان را و مؤمنات را بچیزی از دروغ و بهتان و غیبت که ایشان نکرده باشند آنان بهتان و دروغ بزرگی حمل می‌کنند و گناهی آشکار مرتکب می‌شوند. برخی مفسران گفتند: آیت در گروهی از زانیان و فاجران مدینه آمد که هر شب بیرون می‌آمدند و در کویها براه زنان و کنیزگان که بطلب آب برون آمده بودند یا بقضاء حاجت، می‌ایستادند، و تعرض می‌کردند. آنها این شکایت به مردان گفتند: خدای تعالی این آیت فرستاد. (تبیان، ج ۸، ص ۳۶۰ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۸۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲۶

بخش هشتم- مردم از تو در باره رستاخیز می‌پرسند. ... ص : ۴۲۶

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۹ تا ۶۸] ... ص : ۴۲۶

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۵۹) لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَةِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلًا (۶۰) مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلًا (۶۱) سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلًا (۶۲) یَسْئَلُکَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَکُونُ قَرِیباً (۶۳)

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْکافِرِینَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِیراً (۶۴) خالِدِینَ فِیها أَبَداً لا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۶۵) یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولا (۶۶) وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلا (۶۷) رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً کَبِیراً (۶۸)

۵۹- ای پیامبر بگو به زنان خود و دختران خود و زنان مؤمنان که چادرهای خودشان را بر خود فرو پیچند این نزدیک‌تر است به اینکه آنها را بشناسند و (بگمان بردگی) آزار ندهند، و خدا آمرزگار مهربان است. [۱۸۹۴]

۶۰- اگر بازنایستند منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماریست، و دروغ‌پردازان در مدینه، البته ترا بر آنها مسلط کنیم، و در آن (شهر) با تو جز اندکی مجاور نشوند. [۱۸۹۵]

(۱۸۹۴) حق تعالی در این آیه گفت: ای پیامبر زنان و دختران خود و زنان مؤمنان را بگو تا چادر بخود درپیچند و سر تا پای بدن بپوشند تا از پرستاران پیدا شوند، و این آنگه بود که زنان آزاد و برده بیک زیّ و شکل بودند، خدا این آیت فرستاد تا زنان آزاد کاری بکنند که به آن از بردگان ممیّز باشند، آنگه گفت:

این نزدیک است به آنکه ایشانرا بازشناسند و بگمان بردگی و پرستاری آزارشان نکنند.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۷۹ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۸۸).

(۱۸۹۵) لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلَّا قَلِیلًا: یعنی همسایگی نکنند با تو در مدینه مگر زمانی اندک یعنی زود از شهر بروند (کاشفی) می‌گوید: اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است یعنی تهمت و شک و ناباوریست (وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَةِ) اصل ارجاف، اضطراب و حرکت معنی دارد یعنی: چیزی گویند که مردمان به آن مضطرب شوند- و «ارجاف کنندگان در شهر» جماعتی

بودنـد که چون گروهی از صـحابه رسول (ص) به کـارزار می‌رفتنـد، اینان در شـهر خبر می‌افگندنـد که آن قوم را بکشـتند و منهزم کردنـد، دشـمن قوت دارد و ... و خدای تعالی گفت: اگر این بدکاران و منافقان و سـخن پراگنان از اعمال خود بازنایسـتند ما ترا بر ایشـان مسـلط کنیم، آنگه در مـدینه جز مـدت انـدک و قلیلی مجاورت و همسایگی نکننـد یعنی مسـتأصل شونـد و هلاک گردنـد. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۳۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۸۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲۷

۶۱- (آنها) دور- شدگانند، (از رحمت)، هر کجا بیابندشان دستگیرشان کنند، و بکشندشان بکشتنی سخت.

[۱۸۹۶]

۶۲- (این) سنت خدا، در (باره) کسانی (هم) بود که از پیش گذشتند، و هرگز سنت خدا را دگرگونی نیآبی.

[۱۸۹۷]

۶۳- مردم ترا از «ساعت» می‌پرسند، بگو علم آن تنها نزد خداست، و چه دانی تو؟ شاید قیامت نزدیک باشد؟ [۱۸۹۸]

(۱۸۹۶) در این آیت حال کسانی را بیان می‌کند که در آیت پیش گذشتند، می‌گوید:

در این مدت قلیل هم که در مدینه با تو مجاور و همسایه خواهند بود ملعون و رانده از باب خدا هستند و چون از آن خارج شوند از مذلت و خواری برکنار نخواهند بود بلکه آنها را هر کجا بیابند خواهند گرفت و خواهند کشت. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۳۱).

(۱۸۹۷) (سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا) یعنی سنت و نهاد جاری خدا این بوده که دروغگویان و بدکاران مجازات شوند و در این سنت و طریقه دگرگونی و تغییری نیابی. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۳۱ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۷۱).

(۱۸۹۸) «ساعت» را مفسران همه جا به رستاخیز و قیامت تفسیر کرده‌اند می‌گوید: این کافران می‌پرسند از تو که وقت قیام ساعت کی باشد؟ بگو: علم آن نزد خداست و ترا چه آگاه کرده است یعنی تو چه دانی، همانا آن نزدیک باشد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۸۰). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲۸

۶۴- حقا که خدا کافران را از رحمت (خود) دور کرد و برای آنها آتشی افروخته آماده ساخت. [۱۸۹۹]

۶۵- همیشه در آن ماندگارند و در آنجا (برای خود) دوست و یاوری نیابند.

۶۶- روزی که روی آنها را در آتش بگردانند آنها بگویند: ای کاش ما خدا و رسول را پیروی می‌کردیم.

[۱۹۰۰]

۶۷- و گویند: پروردگار ما، ما از مهتران و بزرگان خویش پیروی کردیم، و آنها ما را از راه (حق) دور کردند. [۱۹۰۱]

(۱۸۹۹) (سعیر) فعیل است بمعنای مفعول، و گفتند: از نامهای دوزخ است.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۸۰).

(۱۹۰۰) الف در آخر (الرَّسُولَا) و نیز در آخر آیه بعد (السَّبِیلَا) زائد است، و برای آن آمده است که اواخر آیات این سوره الف است و عرب این رسم در اشعار و خطب خویش رعایت کند. (تفسیر کشف الاسرار میبدی، ج ۸، ص ۹۰).

(۱۹۰۱) (فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا) یعنی ما را از راه حق و رشاد گمراه کردند. (... آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ) یعنی آنانرا دو برابر عذاب دیگران عذاب کن. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۷۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۲۹

۶۸- پروردگار ما آنها را از عذاب دو چندان بده، و لعنتشان کن لعنتی بزرگ.

بخش نهم- خدا کافران را لعن کرد. ... ص : ۴۲۹

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۹ تا ۷۳] ... ص : ۴۲۹

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسی فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا وَ کانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِیهاً (۶۹) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً (۷۰) یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً (۷۲) لِیُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ وَ یَتُوبَ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۷۳)

۶۹- ای کسانی که ایمان آوردید مانند کسانی مباشید که موسی را آزار کردند، پس خدای او را از آنچه گفتند مبرا کرد و (او) نزد خدا وجیه بود. [۱۹۰۲]

۷۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (عذاب) خدا بپرهیزید و سخنی استوار بگویید.

[۱۹۰۳]

۷۱- (اگر چنین کردید خدا) کارهایتان را برای شما اصلاح کند و گناهان شما را برایتان بیامرزد، و هر کس خدا

(۱۹۰۲) در اینکه ایذاء ایشان موسی را به چه بود و خدای تعالی او را به چه تنزیه و مبری کرد اختلاف کردند. یکی از اقوال اینست که: قارون زنی نابکار را مزدور گرفت تا موسی را بزنا تهمت زند و در روی او، بر زنا گواهی دهد. لیکن خدای تعالی این آفت از او بگردانید و ساحت او را از این تهمت بری کرد، چنانکه کس را بر آن اطلاع نبود. قصه مذکور را در سوره القصص آورده‌ایم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۸۳ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۹۲).

(وجیه) را در فارسی به: آبرومند، با آب روی، سرشناس و بزرگوار ترجمه کرده‌اند.

(۱۹۰۳) (قَوْلًا سَدِیداً) ای: حقا. و قیل: صوابا. و برخی گفتند: قول سدید، گفتن «لا اله الا اللّه» است. و برخی گفتند: مراد رسول (ص) و زینب بنت جحش است، می‌گوید: سخنی بر وجه گویید در حق رسول (ص) و زینب، و ایشانرا بچیزی که لایق شأن آنها نیست نسبت مکنید.

(تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۲۳۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۸۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۳۰

و رسول او را فرمان برد، بیقین کامیاب شود کامیاب شدنی بزرگ.

۷۲- ما «امانت» را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنها از حمل آن سر باز زدند و از آن بترسیدند و انسان (بار) آنرا بدوش گرفت، بیگمان او ستمکار نادان است. [۱۹۰۴]

۷۳- تا (آخر کار) خدا مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب کند، و توبه مردان مؤمن و زنان مؤمن را بپذیرد، و خدا آمرزگار مهربان است. [۱۹۰۵]

(۱۹۰۴) مفسران در معنی «امانت» خلاف کردند. گروهی گفتند: مراد به «امانت» تکالیفی است که خدای تعالی برای خلق مقرر کرد، از عبادات و طاعات. بعضی دیگر گفتند: شناخت خداست بوسیله چیزهایی که در آسمان و زمین از عجایب صنع اوست.

اما در معنی «عرض امانت» بر آسمانها و زمین و کوهها، با آنکه جمادند و حیات و عقل ندارند و حسی ندارند و صلاحیت دانستن ندارند، دو قول گفتند: یکی آنکه اهل آسمان و زمین و کوه را خواست و مضاف آنرا حذف کرد و مضاف الیه را جای آن قرار داد چنانکه گفت: «و اسأل القریهٔ».

قول دیگر آنست که این عبارت و کفایت از عظم شأن امانت و وجوب رعایت و نگاه داشت حرمت آنست و معنی آنست که: آسمان با رفعت و زمین با وسعت و کوه با صلابت اگر عاقل بودندی و امانت بر ایشان عرضه کردندی، نمی‌دانست برگرفت و آنگه وفا نکرد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۵، ص ۵- ۲۳۴ و تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۲، ص ۵- ۵۴ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۷۳ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۶- ۹۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶- ۱۸۳).

(۱۹۰۵) در این آیه می‌گوید: اینکه خدا این همه تعظیم شأن امانت بکرد برای آن بود که منافقان و کافران را بسبب تضییع امانت عذاب کند و توبه مؤمنان را بسبب حفظ امانت بپذیرد و خدای تعالی آمرزگار مهربانست. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۷۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۸۶) ...

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۳۱

سوره سبا ... ص : ۴۳۱

مقدمه سوره سبا ۴۳ ... ص : ۴۳۱

اشاره

سوره سبا جملگی بمکه نازل شد مگر یک آیت آن (وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ ...

آیه ۶).

برابر با ضبط قرآن صمصام الملک این سوره بسال هفتم بعثت فرو آمد در پنجاه و چهار آیت ۸۸۳ کلمه و ۵۱۲ حرف و جمله آنها آیات محکم است مگر یک آیت:

(قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ [۱] آیه ۲۵).

نام این سوره از آیه ۱۵ گرفته شده و کلمه سبا دو بار در قرآن مجید آمده یکی در این آیه و دیگری در آیه (۲۱) سوره النمل (سوره ۲۷).

این سوره را به شش بخش می‌توان تقسیم کرد:

بخش اول- در آفرینشی تازه باشید.

بخش دوم- و باد را برای سلیمان مسخر کردیم.

بخش سوم- و شفاعت در نزد خدا پذیرفته نمی‌شود مگر ...

بخش چهارم- و ایکاش ستمکاران را می‌دیدی آنگاه که در برابر پروردگارشان بازداشته شوند.

بخش پنجم- ثروت مایه نزدیکی بخدا نیست.

بخش ششم- شما را به یک امر توصیه می‌کنم.

شرح کلمه سبا در مآخذ اسلامی مانند معجم البلدان و غیره چنین آمده است:

(سبأ) بفتح اول و دوم و همزه آخر و قصر آن، زمینی است در یمن شهر آن (مأرب) که بین آن و صنعا سه روز راه است و این زمین بدین اسم از آن جهت نامیده شد که خانه‌های اولاد سبا پسر یشحب پسر یعرب بن قحطان در آنجا بود.

مردم این سرزمین در شهرها پراکنده شدند و هر طایفه آن بطرفی رفت از این رو در عرب مثلی بوجود آمد که گفتند: (ذهب القوم ایدی سبا) یعنی قوم پراکنده شدند مانند اهل سبا.

سبأ در اصل با همزه بود و نام مردی بود که ده پسر آورد و آن قریه بنام او مشهور شد.

طول جغرافیایی سبا ۶۴ درجه و عرض آن ۷ درجه و در اقلیم اول واقع است.

(معجم البلدان).

در دائرة المعارف اسلامی، چنین آمده:

سبأ نام قومی بود در جنوب غربی عربستان که در تورات و در ادبیات

۱- کشف الاسرار.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۳۲

یونانی و رومی و عرب این نام بسیار آمده است و تاریخ آن در قرون اول مسیحیت تا زمان محمد ذکر شده است.

نزد آسوریها، چنانکه خطوط میخی نشان می‌دهد نام یکی از شهرها بود و در تورات نیز نام قوم و سرزمینی است.

قدیمترین گزارش کتبی که راجع به سبا هست گزارشهای سامی است.

در تورات در سفر تکوین فصل دهم آنجا که از تناسلهای پسران نوح نام برده میشود برای نخستین بار نام سبا دیده میشود. پس از آن در کتاب اول ملوک فصل دهم چنین آمده است:

«و هنگامی که ملکه سبا آوازه سلیمان را بخصوص اسم خداوند شنید بقصد امتحان کردنش برآمد و با خیل بسیار بزرگی و با شتران بردارنده ادویه‌ها و کثرت طلا و سنگهای گرانبها به اورشلیم درآمده بحضور سلیمان آمد و با او در باره هر چه که در دلش می‌بود صحبت کرد و سلیمان از برایش تمامی مسائل او را بیان کرد که سؤالی از ملک مخفی نماند که برایش بیان نکرده باشد و ملکه سبا تمامی حکمت سلیمان را با خانه‌یی که بنا کرده بود و قاعده طعامهای سفره‌اش و نشستن بندگان و ایستادن خدمتکارانش و ملبّس شدن ایشان به لباسها و ساقیانش و نردبانهائی که بخانه خداوند بالا کشیده بود چون دید، روح در قالبش نماند و بملک گفت: خبری که در باره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیده بودم راست بود.»

تا آنجا که میگوید: بملک صد و بیست قنطار طلا و غیره و غیره داد و سلیمان ملک بملکه سبا «تمامی مراد و مطلبش را داد پس برگردید و بولایت خویش روانه شد.»

و همین داستان با شرح کم و بیش در سفر دومین تواریخ ایام در فصل نهم آمده است که از حیث رنگ آمیزی افسانه و داستان بسیار جالب توجه است.

در قرآن مجید هم در سوره ۲۷ (النمل) از آیه ۱۵ اشاره به دانش داود و سلیمان و نیز اشاره بهمین داستان ملکه سبا نیز شده است که ما در مقدمه همان سوره و در زیر نویسهای آیات، بطور اختصار بدانها اشارت کرده‌ایم.

دائرة المعارف اسلامی سی ستون و نیم از صفحات خود را اختصاص بشرح «سبا» و داستانهای آن داده که همه مآخذ معتبر آنرا نام برده و خوانندگان می‌توانند بدان رجوع نمایند.

در این سوره چند قصه آمده از قبیل داستان داود و سلیمان و بلقیس ملکه سبا که ما شمه‌ای از آنرا از مراجع معتبر اسلامی و تفسیرهای مشهور از قبیل تفسیر طبری و قصص قرآن ابو بکر عتیق سور آبادی و تفسیر ابو الفتوح رازی باختصار نقل می‌کنیم. و بآن کسان که چندین مرتبه اظهار عقیده کرده‌اند که این قصه‌ها اسرائیلیات است و نباید ذکری از آنها کرد بازمیگوئیم که این داستانها و افسانه‌ها در هر مذهبی هست و نشان دهنده نوع تخیلات و تصورات و اندیشه‌های عامه مردم است و همینهاست که ترجمه رهنما،

ج۳، ص: ۴۳۳

حرکت فکر و اندیشه و خیالات مردم هر عصر را نشان میدهد و بسیار جالب توجه است که علمای اسلام و متفکران آنها بیش از ما و پیش از ما باین نکات مهم اجتماعی و روانی مردم توجه داشته‌اند بدین جهت آنها را به تفصیل ذکر کرده‌اند که ما به اختصار از آنها ذکر می‌کنیم و با جمله خدا داناتر است آنها را از تاریخ حقیقی جدا میکنیم.

قصه داود و سلیمان ... ص : ۴۳۳

ابو بکر عتیق نیشابوری در قصص قرآن در تفسیر سوره سبا شرح ذیل را آورده و همین داستان با اندک تغییراتی در ترجمه تفسیر طبری و غیره هم دیده میشود:

درین سورت شمتی از قصه داود و سلیمان است و قصه سبا تمام درین سورتست، «وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلًا» [۲] فضل داود بر دیگران آن بود که جبال را امر کرد یعنی الهام داد که چون داود آواز برآوردید، کوه و اهل آن با وی آواز می‌گردانیدی [۳]، و اگر بر کنار دریا آواز به الحان زبور برآوردی همه جانوران دریا روی بوی نهادندی و با وی آواز می‌گردانیدی و از لذّت حلاوت آواز وی جان می‌دادندی و مرده بر سر آب می‌آمدی و مرغان آواز می‌گردانیدندی با داود و آن آن بود که چون داود در دشت آواز برداشتی مرغان هوا حاضر آمدی و با وی آواز می‌گردانیدندی و از حلاوت آن می‌افتادند و می‌مردند. و خدا داناتر است و آهن او را نرم گردانیدی (و آن) آن بود که داود را و قوم او را حاجت بسیار افتادی بحرب با کافران و (پلشتایان) (یعنی فلسطینیان) خلق بسیار بودند همه کفار عمالقه و قوم داود مردمانی بودند بکالبد ضعیف، با حرب ایشان طاقت نمی‌داشتند. خدای تعالی داود را فرمود تا زرهها کرد و آهن ویرا نرم گردانید و وی به انگشت از آن فرا می‌گرفتی و به انگشت می‌مالیدی و حلقه می‌کردی و درهم می‌اوگندی تا زره تمام شدی و درپوشیدی پس گفتی «چه آلت خوبی است این برای جنگ» آنگه بزرّادخانه فرستادی و هنوز تا قیامت آثار او باقی است.

و در اخبار است که چون داود ضعیف شد و اجل نزدیک آمد جبریل بیامد و صحیفه‌ای آورد از خدای تعالی و داود را گفت:

- هر که از فرزندان تو این صحیفه از بر برخواند بی‌آنکه مهر این بگشاید وی خلیفت تو باشد و آن صحیفه مختوم بود بخاتم زرین.

۲- آیه ۱۰.

۳- آواز گردانیدن: شبیه به انعکاس صوت در کوه است:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا (مولوی)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۳۴

همه فرزندان را بخواند آنها نتوانستند جواب دهند. پس سلیمان را بخواند، و او از همه کهتر بود دوازده ساله بود، از وی پرسید که:

- درین صحیفه مختوم چیست؟ گفت: در آنجا نبشته است که: «کمترین چیز چیست و بیشترین چیست؟ و تلخترین چیست؟ و زشتترین چیست؟ و استوارترین چیست؟ و نومیدترین چیست؟ و دل‌گیرترین چیست؟ و نزدیکترین چیست و دورترین چیست؟ و بترین چیست؟

سلیمان آن هرده برشمرد پس گفت:

- «لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم»، کمترین چیزی در جهان یقین دل مردمست و بیشترین شک است و تلخترین فقر و نیازست و زشتترین کفرست.

و استوارترین جانست در تن و نومیدترین جانست چون از تن بیرون آمد. و دل‌گیرترین تن است بی‌جان. و نزدیکترین مرگست،

دورترین دنیاست چون برگردد بترین چیز زن بدست.

چون سلیمان این بگفت داود صحیفه بگشاد، نگه کرد، همه آنکه سلیمان گفت بحرفی تفاوت نه. آنگه او را ولیّ عهد خویش کرد. و با صحیفه (عصایی) بود داود آن را بوی داد، و خاتمی بود بر یک سوی آن نبشته که «الملک للّه» و بر دیگر سو نبشته که «العظمة للّه» و بر سدیگر سو نبشته که «السلطان للّه» و بر چهارم سو نبشته که «محمد رسول اللّه». داود آن خاتم را بسلیمان تسلیم کرد و عالم و عالمیان او را مسخر شد.

باد بامدادان، یک ماه راه و شبنگاه آن، یک ماهه راه، بساط سلیمان را از اصطخر برگرفتید و بشام بردید در یک ساعت تا سلیمان بشام وظایف خویش بگزاردید چون فارغ شدید آخر روز بادشادروان را برگرفتید و با اصطخر بازآوردید.

و بودی که ببابل بردید آنرا در یک ساعت، اینست که حق تعالی میفرماید که «و لسلیمن الریح» [۴].

و روان کرد او را چشمه مس (آیه دوازدهم) و آن آن بود که سلیمان خواست که مسجدی کند که همه لشکر او در آنجا بیکبار بجماعت نماز گزارند و در آنجا هیچ ستون نباشد. با حکما تدبیر کرد گفتند:

- این کس نداند از مخلوقان مگر صخر جنی که ویرا چهار هزار سال عمرست همه مکر و حیل جهان او بداند. سلیمان اشخاص فرستاد تا او را از جزایر دریا بیاوردند و ایشانرا گفت:

احوال وی در راه نگاه می‌دارید تا هر چه کند مرا بگویید.

وی را بیاوردند. سلیمان گفت:

۴- آیه ۱۲، در اصل «فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ».

چه دیدید از وی در راه.

گفتند:- چهار جایگاه دیدیم که بخندید، ندانیم که سبب چه بود؟

سلیمان نخست ویرا پرسید که خنده از عجب بود و تو چه عجب دیدی که می‌خندیدی؟

گفت: جایی رسیدم مردی را دیدم کفشی به اسکافی [۵] داد و وی را وصیت می‌کرد که زنهار چنان بکنی که سه سال بردارد و آن مرد خود روز سوم در گور خفت. مرا از طول أمل وی باقرب اجل وی خنده آمد.

دیگر منجّمی را دیدم. بر نطعی نشسته طالع مردمان می‌گرفت- بدودنک (شش یک درم) و در زیر نطع وی بدو أرش فروتر گنجی بود دو بار هزار هزار دینار، وی از آسمان خبر می‌داد بدو دنک و از دوارش از خویشتن فرو خبر نداشت.

سدیگر طبیبی دیدم که مردمان را داروی علّتی می‌فروخت که وی خود در آن علت درمانده بود، خود را حیلت نتوانست کرد مردمان را علاج میکرد. چهارم دو تن را دیدم که از سرایی بیرون آمدند یکی ازین سوی رفت و یکی از آن سوی، رحمت خدای با یکی همراه شد و لعنت وی با دیگر همراه شد از آنکه یکی سوی طاعت می‌رفت و یکی سوی معصیت.».

پس از شرح بالا، سورابادی از گفت و گوی سلیمان با صخر برای ساختن مسجد بزرگ با آب و تاب سخن می‌گوید و می‌نویسد که سلیمان میخواست مسجدی بسازد که همه عساکر او بتوانند در آن یکجا نماز گزارند و سپس می‌نویسد که سلیمان از خدای خود خواست همه خلق زمین را مهمان کند و خدا ارکان طبیعت را از باد و کوهها و حیوانات و غیره در اختیار او قرار داد.

بعد از آن پایان عمر سلیمان و گفت و گوی او با ملک الموت به تفصیل گفت و گو میکند و مخصوصا از وصیت او به تفصیل یاد میکند که گفته بود او را پس از مرگش برفور دفن نکنند تا مبادا دیوانی را که مأمور ساختن مسجد کرده بود فرار کنند و مسجد را ناتمام بگذارند. و می‌نویسد: سلیمان آندم که در محراب برای نماز ایستاده بود ملک الموت جان او قبض کرد و او یکی از پنج

پیامبری بود که بمرگ فجأه مردند: ابراهیم- موسی- هارون- داود و سلیمان.

سورآبادی از اینجا قصه دیگری به قصه‌های عریض و طویل خود میافزاید و می‌نویسد «چون ملک الموت جان سلیمان برداشت و وی فرا عصا چفته بود یعنی خم و خمیده و بدان چسبیده بود تا یک سال دیوان و پریان او را مرده نه پنداشتند و پنداشتند که

۵- اسکافی: کفشگر و کفش دوز و کفاش کلمه غلطی است که در فارسی بکار می‌برند زیرا از کفش فارسی صیغه مبالغه عربی ساخته‌اند!

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۳۶

او در نماز است تا داستان «دابة الارض» بمیان آمد که عصای ویرا بخورد و سلیمان افتاد و مرگش علنی شد.

این قصه در ادبیات و اشعار فارسی نیز هست ولی البته کمتر از تفصیل خیال پرورانه سورابادی- ذکر شده است.

اما راجع به سبا و چگونگی آن و اینکه در آنجا سدی بوده سورابادی چنین می‌نویسد:

قصه سبا ... ص : ۴۳۶

در اخبار آمده است که سبا ناحیتی بود میان أردن و فلسطین، جای خرم و با نعمت بسیار، و ایشان را بر زور شهرها طلخی بود آب گیر عظیم، فرسنگی در فرسنگی چون دریای آب ایستاده، و آن را بسنگ و قیر برآورده بودند و سه در آهنین بر آن نهاده. سالی که آب بیش بودی در زبرین را بازکردندی تا رود آب بزرگ می‌رفتید ببیش از آن حاجت نبودی، و سالی که آب میانه بودی در میانه را بازکردندی، رودی بزرگ آب می‌رفتی و بر دو جانب آن رود آبادانی و شهرها بودی، سیزده شهر بودی همه پر مردم، هر شهری را روستاها و نواحی و ارباع. اهل آن در نعمت طاغی و باغی گشتند و کافر شدند. خدای تعالی بهر شهری از آن رسولی فرستاد، ایشان رسولان را تکذیب کردند.

و این سیزده شهر بهم پیوسته باغ در باغ و کوشک در کوشک، و ایشان بر منظرها نشستندی بمجلس لهو و طرب و در آن باغهای آراسته می‌نگریستندی و از آن میوه که بر زمین افتادی نخوردندی، کنیزکان ایشان در میان آن چمنها می‌رفتندی میوه در سلّه‌های ایشان بر سر می‌افتادی، شبانگاه را که از تماشا بازآمدندی میوه‌های لطیف می‌آوردندی دست کس بدان نارسیده، از آن خوردندی. خدای عزّ و جلّ گفت: «کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ» [۶] می‌خورید از روزی خدای شما یعنی از آن نعمتها، و شکر کنید او را بتوحید و طاعت. شهریست خوش پرنعمت و خدائی دارید آمرزنده. رسولان ایشان را پندها دادند، فرانپذیرفتند و برگشتند از حق. حق تعالی گشاده کرد بریشان بند ایشان.

و آن آن بود که (چون) ایشان اعراض کردند از حق و با رسولان خدای جفا کردند و بر باطل بستهیدند رسولان ایشان را تهدید کردند بزوال نعمت. ایشان گفتند: این نعمت را چگونه زوال آید؟ رسولان گفتند: خدای این نعمت را بر شما بدان زوال آرد که این بند را بر شما گشاده کند تا این همه شهرها را آب خراب کند و ببرد.

در اخبارست که چون خدای تعالی تقدیر کرد که نعمت سبا را بسبب ناسپاسی

۶- آیه ۱۶

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۳۷

بریشان زوال آرد فریشته‌ای را فرمان داد که آن خارستان و بیشه طایف را برگیرد و بسبا برد، و فریشته دیگر (را) فرمان داد که نعمت سبا را برگیر و بطایف بر.

پس خدای تعالی ایشان را سمرها [۷] و عبرتها گردانید چنانکه گفت:

«فَجَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ» [۸] و ایشانرا از هم بپراگند پراگندنی، تا همه جهانیان در استیصال بدیشان مثل زنند گویند: «تفرقوا أیدی سبا» چنانکه گفت: «وَ مَزَّقْناهُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ» [۹] تا در آن هلاک ایشان اعتباری بود و پندی مر هر شکیبائی را در محنت، سپاس داری در نعمت «إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ» [۱۰].

شرح آیه ۲ در قرآن مجید شش بار کلمه ذره آمده بشرح زیر:

۱- إِنَّ اللَّهَ لا یَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَکُ حَسَنَةً یُضاعِفْها ۴۰ سوره النساء (۴).

۲- وَ ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ (۶۱ یونس ۱۰).

۳- لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ ۲ سبا ۳۴.

۴- قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا یَمْلِکُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ ۲۲ سبا ۳۴.

۵- فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ ۷ الزلزله ۹۹.

۶- وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ ۸ الزلزله ۹۹.

۷- حکایت‌ها. [...]

۸- آیه ۲۰

۹- آیه ۲۰.

(۱۰) آیه ۵۲.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۳۹

(۳۴) سورة سبا مکیة و آیاتها اربع و خمسون ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۴۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشاینده مهربان

بخش اول- فریبنده بزرگ فریبتان ندهد. ... ص : ۴۴۱

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۴۴۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَةِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ (۱) یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها وَ هُوَ الرَّحِیمُ الْغَفُورُ (۲) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینَا السَّاعَةُ قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرُ إِلاَّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۳) لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۴)

وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ (۵) وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ (۶) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ (۷) أَفْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِی الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِیدِ (۸) أَ فَلَمْ یَرَوْا إِلی ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ (۹)

۱- ستایش خدایی راست که آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، و در آخرت (نیز) ستایش او راست، و او حکیم آگاه

است. [۱۹۰۶]

۲- می‌داند آنچه را که در زمین فرو شود و آنچه از آن برون آید و آنچه از آسمان فرو آید، و آنچه در آن برشود، و او مهربان آمرزگار است.

[۱۹۰۷].

(۱۹۰۶) در قرآن پنج سوره به (حمد) آغاز می‌شود، که سه سوره از آنها در نیمه اول قرآن است و عبارتست از: الفاتحهٔ، الانعام، الکهف و دو سوره دیگر در نیمه دوم قرآن است و عبارتست از همین سوره سبأ، و الملائکهٔ یا (فاطر). و گفتند معنی آن است که: قل الحمد للّه بگو سپاس آن خدایی راست که هر چه در آسمانها و زمین است همه ملک مطلق اوست، و جمله در تصرف اوست و هیچ منازع و مانعی ندارد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۹- ۱۸۸).

(۱۹۰۷) (... ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ) ای: ما یدخل فی الارض، و الذی یلج فی الارض هو الغیث و ما یدفن فیها من مقتنیات و موتی، (وَ ما یَخْرُجُ مِنْها) کالنباتات و المعادن و العیون.

آنچه در زمین فرومی‌شود باران است و دفینه‌ها و مردگان و آنچه از زمین بیرون می‌آید:

گیاهان و معادن و چشمه‌ساران است. و آنچه از آسمان فرو می‌آید فرشتگان و وحی و ارزاق مردم است. و آنچه بآسمان بالا میرود فرشتگان و کارهای بندگان است. می گوید: خدا همه این امور را که برشمردیم می‌داند و او محکم‌کار داناست، و حکمت او بر همه شامل و بالغ است.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۸۹ المصحف المفسر، ص ۵۶۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۴۲

۳- کسانی که کافر شدند گفتند: رستاخیز (هرگز) برای ما نیاید. بگو: آری سوگند به پروردگارم که البته برای شما بیاید. (او) داننده نهان است، و از او پوشیده نیست هموزن ذره‌یی که در آسمانها و در زمین باشد نه خردتر و نه بزرگتر از آن، (و همه آنها) در کتابی روشن (نوشته) باشد. [۱۹۰۸]

۴- تا پاداش دهد کسانی را که ایمان آوردند و کارهای

(۱۹۰۸) تحت لفظی آخر آیه: نه خردتر و نه بزرگتر از آن مگر اینکه در کتابی روشن باشد. (بمقدمه رجوع کنید).

(لا یَعْزُبُ) یعنی پنهان نمی‌ماند. (فِی کِتابٍ مُبِینٍ) یعنی: در لوح محفوظ. در اعراب (عالِمِ الْغَیْبِ) اختلاف کردند. اهل بصره و مکه بکسر میم خواندند، یعنی دانای غیب و گفتند:

به جمله «قُلْ بَلی وَ رَبِّی» برمی گردد و تقدیر اینست که: قل و ربی عالم الغیب لتأتینکم. و باقی قراء عالم برفع (میم) خواندند بنابر اینکه خبر مبتدای محذوفی است یعنی: هو عالم الغیب، برای آنکه میان صفت و موصوف فاصله است.

در این آیه می گوید: کافران بر سبیل انکار گفتند قیامت بما نخواهد آمد. خدا برسول خویش میفرماید: بگو نه‌چنانست که شما می‌پندارید، بلکه بخدا که برای شما بیاید و بناگاه هم آید.

آنگاه باز به سر ثناء و تمجید خود رفت، گفت: او داننده نهان و غیب است، و به اندازه ذره‌یی از امور آسمانها و زمین از علم و آگاهی او برکنار نمی‌ماند خواه کوچک‌تر و خواه بزرگ‌تر از آن ذره باشند. و این همه در کتابی آشکار یعنی: لوح محفوظ نوشته باشد چه در آن هر چه شده و هر چه تا روز رستاخیز خواهد شد نوشته است. آنگاه گفت: رستاخیز برای آن است که خدای تعالی جزا دهد کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، و برای ایشان آمرزش و روزی نیکو باشد. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص

۶۰ ابو الفتوح، ج ۹.

ص ۱۹۰ المصحف المفسر، ص ۵۶۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۴۳

شایسته کردند. این گروهند که آنها را آمرزش و روزیی نیکوست

۵- آنکسان که کوشیدند تا آیات ما را باطل کنند و می- کوشند که ما را عاجز کنند، آنان را شکنجه و عذابی دردناک باشد. [۱۹۰۹]

۶- و آنانرا که دانش دادند میدانند آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده راست است و به راه (خدای) بیهمتای ستوده هدایت می‌کند. [۱۹۱۰]

۷- و آنانکه کافر شدند گفتند: آیا دلالتتان کنیم بر مردی که شما را خبر میدهد آنگاه که پاره پاره شدید

(۱۹۰۹) آیات ما راست کنند. طبری بمقدمه رجوع کنید (فِی آیاتِنا) یعنی: در ابطال آیات ما. (مُعاجِزِینَ) را به گونه ترجمه و تفسیر کرده‌اند: اول بمعنی مسابقین یعنی پیشی گیرندگان زیرا هر پیشی گیرنده خصمش را عاجز کننده است. می‌گوید: کسانی که در باطل کردن و بی‌اثر گذاردن آیات ما کوشیدند، و چنان پنداشتند که از ما پیشی گیرند و ما را ناتوان کنند، و ما آنها را درنتوانیم یافتن. نه چنانست ما آنانرا دریابیم و ناتوان شوند و ایشانرا عذابی دردناک باشد.

دوم: عناد کنندگان. سوم کوشندگان در تنفیر مردم (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۹۰ تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶۱ کاشفی، تفسیر حسینی).

(۱۹۱۰) (وَ یَرَی ...) رؤیت اینجا بمعنی علم است. می‌گوید: دانشمندان و خداوندان علم چنان می‌دانند که این کتاب که بر تو نازل کرده‌اند حق است و مراد به کتاب، قرآن است.

و این قرآن رهنمای خلق است براه خدای بیهمتای پسندیده و سزاوار سپاس. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۹۰ تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۴۴

ریز ریز (در خاک). بیگمان در آفرینشی تازه (دوباره) بیائید؟

[۱۹۱۱]

۸- آیا او افترا (و) دروغ بر خدا بسته، یا در او جنونی است؟- نه بلکه ناباوران به- «آخرت» در عذاب و در گمراهی دورند. [۱۹۱۲]

۹- آیا نمی‌نگرند بدانچه رو بروی ایشانست و پس ایشان از آسمان و زمین؟ که اگر بخواهیم آنها را در زمین فرو بریم، یا پاره‌هایی از آسمان بر آنها فرو افکنیم. بیگمان در این (امور) نشانه (هایی) است برای هر بنده بازآمده (بحق).

[۱۹۱۳]

(۱۹۱۱) مراد به «مرد»، پیامبر (ص) اسلام است. می‌گوید: کافران بر سبیل ریشخند و استهزاء گفتند: آیا شما را راه نماییم بر مردی که چنین خبر می‌دهد که: چون شما بمیرید و پوسیده و مفصل و قطعه قطعه و پاره پاره شوید بغایت پوسیدگی، شما را دگر بار بازخواهند آفرید؟

و (ممزق) در جای مصدر است یعنی: تمزیق. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۹۰).

(۱۹۱۲) (أَفْتَری در اصل (أ افتری) بوده، و الف افتعال بسبب اجتماع دو همزه حذف شده است. خدای تعالی می‌گوید: کافران گفتند که این محمد دروغی فرو بافت بر خدای یا دیوانه است؟ آنگاه خبر داد که: ایندو هیچ نیست، بلکه آنانکه بقیامت ایمان

ندارند، در عذاب و هلاک دوری هستند. (جنهٔ) ای: جنون. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۹۱).

(۱۹۱۳) در این آیه ایشانرا بر درستی بعث و نشور راه نمود و گفت: آیا نمی‌بینند آنچه پیش ایشانست و پس ایشان از آسمان و زمین؟ این هر دو را خدا آفریده، و خدائی که بر آفریدن قادر باشد، بر بازآفرینی هم قادر باشد. آنگاه به وعید و تهدید پرداخت و گفت. اگر ما خواهیم، ایشان را بزمین فرو بریم یا پاره‌های آسمان بر آنها بیفگنیم. و در این امور، دلالتی و نشانه‌یی است هر بنده تائب و بازگردنده بسوی حق را. (کِسَفاً) ای: قطعا، جمع: کسفهٔ. و (مُنِیبٍ) ای: تائب، من أناب أی: رجع و تاب الی اللّه. (المصحف المفسر، ص ۵۶۳ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۱۹۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۴۵

بخش دوم- سخنان پاک بسوی او بالا می‌رود. ... ص : ۴۴۵

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۲۱] ... ص : ۴۴۵

وَ لَقَدْ آتَیْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلًا یا جِبالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیْرَ وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ (۱۰) أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۱۱) وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنا لَهُ عَیْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ یَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِیرِ (۱۲) یَعْمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِنْ مَحارِیبَ وَ تَماثِیلَ وَ جِفانٍ کَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِیاتٍ اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَیْنا عَلَیْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلی مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْکُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ ما لَبِثُوا فِی الْعَذابِ الْمُهِینِ (۱۴)

لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَةٌ جَنَّتانِ عَنْ یَمِینٍ وَ شِمالٍ کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَواتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَیْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیلٍ (۱۶) ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِما کَفَرُوا وَ هَلْ نُجازِی إِلَّا الْکَفُورَ (۱۷) وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنا فِیها قُریً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ (۱۸) فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَیْنَ أَسْفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ وَ مَزَّقْناهُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۱۹)

وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲۰) وَ ما کانَ لَهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فِی شَکٍّ وَ رَبُّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ (۲۱)

۱۰- و بیقین داود را از جانب خود برتری دادیم، و (گفتیم): ای کوهها! و مرغان با او (ذکر خدا را) بازگویید. و آهن را برای او نرم کردیم.

۱۱- (و او را فرمودیم) که زره‌ها بساز، و اندازه نگاه- دار در حلقه‌های زره- و کار نیک کنید. بیگمان من بدانچه می‌کنید بینایم. [۱۹۱۴]

(۱۹۱۴) السرد: اسم لکل درع و حلق، و السرّاد: الذی یصنع الدروع و الحلق (المنجد) بمقدمه رجوع کنید.

(أَوِّبِی مَعَهُ): یعنی صدایت را با تسبیح با او برگردان، (و التأویب): الترجیع، تلحین الصوت: تلحین و ترجیع، گردانیدن آواز است.

(أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ) ای: قلنا له أن اعمل سابغات یعنی او را گفتیم که: زرههای طولانی و کامل بساز. (وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ) ای: در ساختن حلقه‌ها اندازه نگاه‌دار.

در ایندو آیه بخشی از قصه داود و نعمتها که بر او داده بود یاد کرد. گفت: ما داود را از خزائن نعمت خویش فضلی و رحمتی یا نعمت و نبوتی دادیم و کوهها را گفتیم و مرغان را گفتیم که با او ذکر خدا را بازگردانید و مکرر کنید و آهن را برای او نرم

کردیم، و برای او گفتیم که زره‌های بلند و استوار بساز، و در ساختن حلقه‌های زره‌ها اندازه نگهدار و جمله را بیک شکل کن تا ملایم و نرم باشد.

آنگاه داود و قوم او را ترغیب کرد به کارهای خیر و گفت: کار نیکو کنید که من بدانچه می‌کنید بینایم و می‌دانم. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۷- ۶۳ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳- ۱۹۲ المصحف المفسر، ص ۵۶۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۴۶

۱۲- و باد را برای سلیمان مسخر کردیم که (رفتن) بامداد آن، راه یکماهه است و «سیر» شبانه آنراه یکماهه. و برای او چشمه‌ای از مس روان کردیم، و (مسخر کردیم) از جن کسانی که در پیش او به اذن پروردگارش کار می‌کردند، و هر کدام آنها از فرمان ما سر می‌پیچید، او را عذاب آتش سوزان بچشانیم! [۱۹۱۵] ۱۳- و برای او می‌ساختند.

هر آنچه میخواست از محرابها و تندیس‌ها و کاسه‌های چون حوض بزرگ و دیگهای برجا (چون کره). (و گفتیم:) ای آل داود شکر کنید، و اندکی از بندگان من، سپاسگزارند. [۱۹۱۶]

(۱۹۱۵) (وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ) یعنی: و تسخیر کردیم برای سلیمان باد را. و گفتند: لام در اول سلیمان برای تخصیص است یعنی: آن چیزها که رفت داود را بود، آنچه بسلیمان مختص بود باد بود که آنرا رام و مسخر کردیم برای او. آنگاه در توصیف این باد گفت. از بامداد تا نماز پیشین یکماهه راه برفتی، و از نماز پیشین تا نماز شام یکماهه راه می‌پیمودی. و گفتند: معنی آنست که در یک روز دو ماهه راه ببریدی بمقدمه نگاه کنید (وَ أَسَلْنا لَهُ عَیْنَ الْقِطْرِ) یعنی چشمه مس را برای او ذوب و روان کردیم. و مقرر کردیم که برخی از جن در پیش او کار می‌کردند- بفرمان ما- و هر کس که از جمله ایشان از فرمان ما و او عدول می‌کرد، در آخرت او را عذاب سوزان و دردناک دوزخ بچشانیم.

(تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶۸ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶- ۱۹۵ المصحف المفسر، ص ۵۶۴)

(۱۹۱۶) (یَعْمَلُونَ لَهُ ...) یعنی دیوان برای سلیمان می‌سازند. می‌گوید: این دیوان می‌ساختند برای سلیمان آنچه می‌خواست از محرابها، یعنی: مساجد و قصور، و محاریب قسمت مقدم هر مجلس و مسجد و خانه‌یی باشد، و نیز تماثیل یعنی: صورتهای انگیخته، و کاسه‌هایی مانند حوض‌ها و آبگیرها. (اعْمَلُوا) یعنی: دودمان داود را گفتیم: برای شکر و سپاس خدا کار نیکو کنید.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۰۱ المصحف المفسر، ص ۵۶۴). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۴۷

۱۴- و چون مرگ را برای سلیمان مقرر کردیم (کسی) بر مرگ او راهنمون نشد مگر یکجا نور زمینی که عصای او را خورد، و چون (سلیمان) فرو افتاد، آشکار گشت که دیوان اگر غیب می‌دانستند، در عذاب خوارکننده نمی‌ماندند. [۱۹۱۷]

۱۵- بیقین (اولاد) سبأ را در مسکن (ها) یشان نشانه‌یی (از قدرت الهی) بود، (و) آندو باغ بود از راست و چپ، (ایشانرا گفتند): از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید، (که) شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزگار دارید.

[۱۹۱۸]

(۱۹۱۷) شرح تفصیلی این آیه در مقدمه آمده است. ترجمه تحت لفظی آیه اینست که:

«پس چون حکم کردیم بر او مرگ را، رهنمون نکرد آنها را بر مردن او مگر جنبنده‌یی از زمین که می‌خورد عصای او را. پس چون افتاد، ظاهر شد جنیان را که اگر می‌دانستند غیب را، درنگ نمی‌کردند در عذاب خوار کننده.» (ترجمه تفسیر ابو الفتوح رازی).

(منسأته) ای: عصاه. (المصحف المفسر، ص ۵۶۴).

(۱۹۱۸) (لِسَبَإٍ) یعنی اولاد سبا که اولاد یشحب بن یعرب از قبائل یمن بودند. تفصیل قصه این آیه و شرح آن در مقدمه سوره آمده است. اینجا چند نکته را توضیح میدهیم. (آیهٔ) یعنی نشانه و علامت. و در (جنتان) خبر مبتدا محذوف است. و تقدیر این بود که «هما جنتان» یعنی. آن، دو باغ بود. (کُلُوا ...) یعنی بآنها گفته شد بخورید ... (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۰۹ المصحف- المفسر، ص ۵۶۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۴۸

۱۶- پس روی بگردانیدند، و بر آنها سیلی تند فرو فرستادیم، و دو بوستان ایشانرا بدل کردیم بدو بوستان با میوه‌های (تلخ) خاردار و گز و چیزی اندک از سدر. «۱»

۱۷- اینچنین جزا دادیم آنان را بسبب آنچه کفران کردند، و آیا جز ناسپاس را کیفر دهیم؟

۱۸- و قرار دادیم میان آنان و میان قریه‌هایی که در آنها برکت نهادیم، قریه‌های ظاهری، و گردش آنان را در آنها مقرر کردیم، (و گفتیم): شب‌ها و روزها در آنها ایمن بگردید.

[۱۹۱۹]

---

(۱) خدا سیزده پیامبر را به قبیله سبا فرستاد تا ایشانرا به دین حق دعوت کنند و آنها روی برگرداندند تا خدا بر آنها سیلی خوفناک فرستاد. بمقدمه رجوع کنید.

(۱۹۱۹) (سَیْلَ الْعَرِمِ) یعنی: سیل سخت. در این آیات می‌گوید. ایشانرا یعنی: اولاد (سبأ) را بجای آندو بستان پر میوه و نعمت، دو بستان دادیم که دارای میوه‌های تلخ بود و نیز درخت گز و سدر بود. آنگاه گفت: اینچنین جزا دهیم ایشانرا بسبب کفرشان، و آیا ما جز کافر ناسپاس را کیفر دهیم یعنی: کافر ناسپاس را کیفر دهیم. پس از آن نعمتی را که به ایشان داده بود بیان کرد و گفت: از میان دیه‌ها و شهرهای ایشان در شام که ما در آنها برکت نهادیم. دیه‌ها ظاهر کردیم که چون از این ده به آن ده نگاه کردندی بدیدندی و پیدا بودی و بهمدیگر نزدیک بودی. و مقدر کردیم که ایشان منزل بمنزل در همه آبادانی‌ها و دیه‌ها و شهرها بروند و بگردند. و (سِیرُوا فِیها ...) یعنی:

ایشانرا گفتیم که در این شهرها و دهها شبان و روزان ایمن از آفات و بیم دشمن بروید. و مقصود از این امر، اباحه است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۱۱ المصحف المفسر، ص ۵۶۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۴۹

۱۹- پس گفتند: پروردگار ما، راههای ما را دور گردان در سفر و بر خودشان ستم کردند و ما آنان را حکایتی قرار دادیم، و آنان را سخت از هم پراگندیم.

بیگمان در این، نشانه‌هایی است برای هر شکیبای شکرگزاری.

» ۲۰- و بیقین ابلیس گمان خویش را بر ایشانراست یافت، و (همه) از او پیروی کردند مگر گروهی از مؤمنان.

۲۱- و او را بر آنان چیرگی نبود جز برای اینکه بازشناسیم کسی را که به روز آخرت ایمان دارد از آنکس که از آن در شک است و پروردگار

---

(۱) تحت لفظی قسمت اخیر آیه: پس ما آنها را افسانه‌یی قرار دادیم و آنها را پاره پاره کردیم همه پاره پاره بیگمان در آن آیاتی است برای هر صبر کننده شکرگزاری.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵۰

تو بر همه چیز نگاهبانست.

[۱۹۲۰]

بخش سوم- و شفاعت در نزد خدا پذیرفته نمی‌شود مگر در باره کسیکه او دستوری داده باشد ... ص : ۴۵۰

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰] ... ص : ۴۵۰

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ وَ ما لَهُمْ فِيهِما مِنْ شِرْكٍ وَ ما لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّى إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قالُوا ما ذا قالَ رَبُّكُمْ قالُوا الْحَقَّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلى هُدىً أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۲۴) قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنا رَبُّنا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶)

قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعادُ يَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ ساعَةً وَ لا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

۲۲- بگو: بخوانید کسانی را که جز خدا (معبودهائی) پنداشتید، که نه مالک چیزی هستند در آسمانها- هموزن ذره‌یی- و نه در زمین و آنها در آندو شریک خدا نیستند و او

(۱۹۲۰) خدای تعالی می گوید: چون ایشان را از اینحال غرور آمد و طاغی و سرکش شدند و گفتند: اگر فاصله ما با ضیاع و عقار زیاد می‌بود، همانا آرزوی دیدار آنها بیشتر می‌شد، و برای همین بود که گفتند: (رَبَّنا باعِدْ ...) پروردگار ما! میان ما و ضیاع و سرزمین‌ها و خواسته‌هایمان دوری بینداز و آنها را از هم دور کن تا مانند دیگر مسافران زاد و آب برگیریم. و آنها با این دعا بر خود ستم کردند و کفر و معصیت نفس بر آن افزودند تا اینکه ما ایشانرا احدوثه و مثل و عبرتی قرار دادیم که آیندگان در زمان عقوبت و نکال از ایشان بازگویند. و (مَزَّقْناهُمْ ...) ای: فرقناهم غایة التفریق یعنی: ایشانرا پراگنده کردیم در غایت پراگندگی و دوری و جدایی از سرزمین‌هایشان، که هر گروهی بجایی و ناحیه‌یی افتادند. و در (كُلَّ مُمَزَّقٍ) ممزق بمعنی مصدر آن یعنی تمزیق است که در اینجا مقصود از آن تفریق باشد. آنگاه گفت: در این کارها که کردیم علامت و دلالت است هر صابر شاکر را.

(ابو الفتوح، ج ۴۷ صفحه ۲۱۳) آنگاه بیان کرد که ابلیس ظن خود در حق ایشانراست کرد و به ایشان گمان راست برد آنجا که گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» و گفت: «وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ» پس این نعمت یافتگان ناسپاس در پی او رفتند مگر گروهی از مؤمنان راستین که این پیروی نکردند و اینان همان گروهند که ابلیس نیز از گمراهی آنان نومید بود و گفت: «إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ.» آنگاه در سستی و وهن کار شیطان پرداخت و گفت: او را بر ایشان دستی و قهری و تسلطی نیست و در کلام محذوفی هست و تقدیر اینست که: «ما خلینا بینه و بین الناس ...» ما تخلیه کردیم در میان ایشان و شیطان برای امتحان و تشدید و تکلیف، تا معلوم گردانیم آنان را که بقیامت ایمان دارند از آنانکه بقیامت شک دارند. و پروردگار تو بر همه چیز نگاهبان و حافظ است. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۸۷ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۱۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵۱

آنها را یاری دهنده نباشد.

[۱۹۲۱]

۲۳- و شفاعت نزد خدا قبول نمیشود مگر در باره کسی که او دستوری داده باشد تا آنگاه که بیم از دلهایشان برود.

گویند: پروردگارتان چه گفت؟

(شفیعان) گویند: سخن حق.

و اوست برتر و بزرگوارتر.

[۱۹۲۲]

(۱۹۲۱) تحت لفظی: بگو بخوانید کسانی را که خدا می‌پنداشتید بجز خدای، مالک نیستند مثقال ذره‌ای در آسمانها و نه در زمین و آنها را نیست در آندو از شریکی و او را نیست در آنها از ظهیری. بمقدمه رجوع کنید (زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...) مفعول زعمتم هر دو محذوف است، و تقدیر اینست که: گمان بردید معبودی جز خدا و (لا یَمْلِکُونَ ...) یعنی تا بدانید که آنها هموزن ذره‌یی مالک نیستند چیزی را و معنای آیه چنین است که: ای محمد این کافران را بگوی! بخوانید آنان را که دعوی کردید جز خدا معبودان شما هستند، تا دستگیرتان بشود که ایشان بر ذره‌یی هموزن مورچه در خیر و شر و نفع و ضرر قادر نیستند، آنان را با خدای تعالی در آفریدن آسمان و زمین شرکتی نیست. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲- ۲۱۱ المصحف المفسر، ص ۵۶۶).

(۱۹۲۲) ترجمه تحت لفظی آیه: و شفاعت نزد او سود ندهد مگر برای کسیکه اذن داده باشد برای او تا آنگاه که ترس از دلهایشان دور کرده آید تا آخر آیه.

و در این آیه خدای تعالی قطع طمع آنان کرد که گفتند. «هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ» یعنی: این بتان و معبودان. شفیعان ما در نزد خدای تعالی هستند. در جواب گفت: شفاعت بتان و معبودان مشرکان در حق آنها سودی ندارد، و آنها خود چیزی نیستند که شفاعت توانند کرد، بلکه شفاعت کننده آن باشد که بدستوری و اذن خدای تعالی شفاعت کند. (فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ): این کلمه از اضداد است هم بمعنی ترس است و هم رفع ترس (کشف الاسرار، ج ۸ ص ۱۳۰) می‌گوید: شافعان، شفاعت نتوانند کرد تا آنگاه که خدای تعالی با صدور اذن، ترس از دل شفاعت‌کنندگان و شفاعت شدگان ببرد. در این زمان یکی بیکی یعنی گناهکاران شفیعان را گویند: خدای شما چه گفت؟ گویند:

حق را گفت: و (حق) در اینجا بمعنی اذن شفاعت برای پسندیدگان و نیکان است. و آنها مؤمنان‌اند.

آنگاه در بیان عظمت خود پرداخت و گفت: و او خدایی است که برتر و بزرگ‌تر از همه معبودان و أصنام مشرکان و کافران است. بعضی از مفسران (وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ) را بجمله (و خدا برتر و بزرگتر است) ترجمه کرده‌اند. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۳- ۹۱ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵- ۲۱۴ المصحف المفسر، ص ۵۶۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵۲

۲۴- بگو: کیست که شما را از آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: خدا. و بیگمان (یکی) از ما، یا شما براه راست یا در گمراهی آشکار هستیم.

[۱۹۲۳]

۲۵- بگو از آنچه ما بد کنیم شما را نپرسند، و از آنچه شما می‌کنید ما را نپرسند.

۲۶- بگو: ما را، پروردگار ما، گردآورد، سپس میان ما براستی حکم کند و او داور داناست. [۱۹۲۴]

۲۷- بگو: کسانی را که شریکان خدا ساختید بمن بنمائید.

هرگز!، بلکه «او» خدای بیهمتای حکیم است. «۱»

(۱۹۲۳) برخی از مفسران گفتند: «أو» بمعنی واو است و تقدیر آنکه: انا لعلی هدی و ایاکم فی ضلال مبین یعنی: ما براه راستیم و شما بر گمراهی و ضلال آشکار. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۱۷ المصحف المفسر، ص ۵۶۶).

(۱۹۲۴) (وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِیمُ) یعنی: و او حاکمی دانا است. الفتاحة. الحکم و الفتاح الحاکم. می گوید: بگو ای محمد! خدای تعالی فردای قیامت میان ما و شما جمع کند، آنگه میان ما حکم کند، و او داور و حاکمی داناست. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۱۷).

(۱) تحت لفظی: بگو بنمائید بمن آنان را که بخدا ملحق کردید بعنوان شریک.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵۳

۲۸- و ما ترا برای همه مردمان فرستادیم که مژده‌دهنده و بیم‌کننده باشی، و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند. [۱۹۲۵]

۲۹- و گویند: این وعده (قیامت) کی خواهد بود اگر راستگویانید؟

۳۰- بگو: شما را میعاد روزی (معین) است که نه ساعتی از آن دیرتر مانید، و نه آنرا زودتر دریابید. [۱۹۲۶]

بخش چهارم- و ای کاش ستمکاران را می‌دیدی آنگاه که ... بازداشته شوند ... ص : ۴۵۳

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۶] ... ص : ۴۵۳

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهذَا الْقُرْآنِ وَ لا بِالَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ الْقَوْلَ یَقُولُ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لَوْ لا أَنْتُمْ لَکُنَّا مُؤْمِنِینَ (۳۱) قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْناکُمْ عَنِ الْهُدی بَعْدَ إِذْ جاءَکُمْ بَلْ کُنْتُمْ مُجْرِمِینَ (۳۲) وَ قالَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِی أَعْناقِ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ یُجْزَوْنَ إِلاَّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۳۳) وَ ما أَرْسَلْنا فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلاَّ قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ (۳۴) وَ قالُوا نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ (۳۵)

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۳۶)

۳۱- و آنانکه کافر شدند گفتند: هرگز ایمان نیاوریم به این قرآن و نه بدانچه پیش از او بود. و ایکاش ستمکاران را می‌دیدی آنگاه که در برابر پروردگارشان بازداشته شوند،

(۱۹۲۵) تحت لفظی: ما ترا نفرستادیم مگر برای همه آدمیان مژده دهنده و بیم‌کننده (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۱۷).

(۱۹۲۶) در ایندو آیه می گوید: کافران گویند: این وعده قیامت که در محاکمه نیکان و بدان است چه وقت خواهد بود اگر شما راستگویانید. بگو ای محمد! یقین داشته باشید که شما را وعده روزی هست و آنروز خواهد آمد که یک ساعت پس و پیش هم نخواهد افتاد. (المصحف المفسر، ص ۵۶۷ تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۹۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵۴

برخی از آنها با برخی گفت و گو کنند. آنانکه ناتوان گرفته شده بودند بکسانی که خود را بزرگ می‌پنداشتند گویند: اگر شما نبودید ما گرویده بودیم «۱»

۳۲- آنکسان که خود را بزرگ می‌پنداشتند، به آنکسان که ناتوان گرفته شده بودند گویند: آیا ما شما را از هدایت (و ایمان) بازداشتیم پس از آنکه (آن) برای شما آمد (نه) بلکه خودتان گناهکار بودید

۳۳- و گویند آنکسان که ناتوان گرفته شده بودند به کسانی که خود را بزرگ می‌پنداشتند:

(نه) بلکه حیله شب و روزی (شما ما را بازداشت) آنگاه که به ما امر می کردید که کافر شویم، و برای خدا همتایانی قرار دهیم.- و

چون عذاب را بینند پشیمانی (خود) را پنهان دارند. و ما، طوقها در گردن‌های کسانی قرار دادیم که کافر شدند.

---

(۱) (یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ الْقَوْلَ): تحت لفظی: بازمیگرداند بعضی از ایشان بسوی بعضی سخن را. [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵۵

آیا جزا یابند جز بدانچه می- کردند؟ [۱۹۲۷]

۳۴- و ما به هیچ قریه‌یی بیم‌دهنده نفرستادیم مگر اینکه توانگران آن گفتند: ما بدانچه شما را بدان فرستاده‌اند، ناباوریم.

۳۵- و گفتند: ما اموال و اولاد بیشتر داریم، و ما را عذاب نکنند. [۱۹۲۸]

(۱۹۲۷) (وَ لا- بِالَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ) ای: و لا بالذی تقدمه من الکتب. در اینـدو آیه، حکایت قول کافران کرد- که بیشترشان مشرکان عرب بودنـد- و گفت: ایشـان گفتنـد: مـا به این قرآن ایمـان نیاوریم و نه بآن کتابها که پیش از این فرسـتاده‌اند از تورات و انجیل و زبور و صـحف. آنگـاه خـدای تعـالی سـر انجام آنان و احوال آخرتشان را بازگفت. گفت: ای محمـد! اگر تو بینی آنگاه را که این ظالمـان و کـافران برخی بـا برخی سـخن گوینـد. و سـخن بـا یکـدیگر رد می‌کننـد و سؤال و جواب می‌کننـد، مستضـعفان و نـاتوان شمردگـان و تابعان، با متکبران خویش گوینـد: اگر شـما نبودیـد و ما را اغراء و اغواء و بیراه نمی‌کردیـد، البته ما مؤمن شـده بودیم. بزرگ شـمردگان و رؤسا گویند: آیا ما بازداشتیم شـما را از راه راست و ایمان، چون هدایت و بیان کافی بشما آمد؟ نه چنین است، بلکه شـما خودتان گناهکار و عاصی بودید. ضعیف شمردگان در جواب گویند: (بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ ...) یعنی بلکه مکر شبان روزی شما مـا را گمراه کرد چون ما را می‌فرمودیـد که بخـدایتعالی کافر شویم. و او را امثال و نظایر و همتایانی قرار دهیم، و حاصل هر سه آیه مناکره باشد و گناه را بگردن همدیگر نهادن.

(وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ) ای: أظهروا الندامة و قیل: کتموا. و کلمه (اسر) از اضداد است هم بمعنی پنهان کردن، و هم بمعنی آشکار ساختن. پشـیمانی خویش اظهـار یـا کتمان کننـد، و ما غل‌ها و بنـدهای گران در گردن کافران کنیم اعم از تابع و متبوع و ضـعیف شـمرده و بزرگ برکشیده متکبر.

آنگاه بر سبیل استفهام و بمعنی تقریر و ملامت گفت: آیا آنان را جزا دهند الا بآنچه کردند؟ یعنی:

ندهند، و آنچه کیفر و عقوبت بر ایشان آید از کرده‌های ایشان باشد. (تفسـیر طبری، ج ۲۲، ص ۸- ۹۷ و ابو الفتوح رازی، ج ۹، ص ۹- ۲۱۸ و المصحف المفسر، ص ۵۶۷).

(۱۹۲۸) تحت لفظی: ما از جهت اموال و اولاد بیشتریم و نیستیم ما عذاب کرده شده حق تعالی در این آیات برای تسلی رسول (ص) گفت: این تکـذیب امت ترا نه کاری است که بسـر تو آمـده است بلکه ما هیچ پیامبر را نفرسـتادیم به هیچ شـهری و دهی. جز اینکه مترفـان و متنعمـان و ثروتمنـدان آن جایگـاه گفتنـد: ما کافریم بآنچه شـما را به آن فرسـتاده‌اند از کتاب و شـریعت و معجزه و بیّنه و عبـادت و غیره. و در این راه حجتی که انگیختنـد این بود که گفتنـد: مـا بمـال و فرزنـدان بیشتریم از پیـامبران. و خـدای تعـالی ما را عذاب نکند چه آن خدایی که ما را در دنیا نعمت داد.

آنجا نیز بدهد و این را دلیل بر سـزاواری خود کردند، و ندانسـتند که: «انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین» بیگمان ما این مترفان و توانگران بی‌بصـیرت را مهلت و زمان می‌دهیم تا در گناه بیفزایند و ایشانرا عذاب خوارکننده‌یی باشد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۲۱ تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۹۹).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵۶

۳۶- بگو: بیگمـان پروردگـار من روزی (فراخ) را می‌گستراند برای هر کس که می‌خواهـد و تنـگ می‌گیرد و لیکن بیشتر مردمـان

نمی‌دانند.

[۱۹۲۹]

بخش پنجم- ثروت مایه نزدیکی بخدا نیست ... ص : ۴۵۶

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۳۷ تا ۴۵] ... ص : ۴۵۶

وَ ما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفى إِلاَّ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ فِي الْعَذابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَةِ أَ هؤُلاءِ إِيَّاكُمْ كانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰) قالُوا سُبْحانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)

فَالْيَوْمَ لا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ (۴۲) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلاَّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كانَ يَعْبُدُ آباؤُكُمْ وَ قالُوا ما هذا إِلاَّ إِفْكٌ مُفْتَرىً وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبِينٌ (۴۳) وَ ما آتَيْناهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَها وَ ما أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴) وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَيْناهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ (۴۵)

۳۷- و خواسته‌ها و فرزندان شما چنان نیستند که

(۱۹۲۹) در این آیات، باز خدا جواب آن کافران مترف و توانگر داد و گفت: ای محمد! بگو پروردگار من روزی بگسترد برای آنکه خواهد و تنگ گرداند برای آنکه خواهد و احوال دنیا از درویشی و توانگری دلیل همانند آن در آخرت نباشد، بلکه بیشتر خلاف این باشد:

اما بیشتر مردمان این ندانند و حقیقت آن درنیابند. آنگاه گفت: خواسته‌ها و فرزندان شما از آن قماش نیست و آن قدر ندارد که شما را بخدا نزدیک کند، و جز این نیست که شما را ایمان و عمل صالح بخدا نزدیک گرداند. و (الا) در (إِلَّا مَنْ آمَنَ) استثناء منقطع است بمعنی لکن است یعنی:

لیکن کسانی مقرب پیشگاه‌اند که ایمان آورند و عمل صالح کنند از طاعات و عبادات. و ایشان را پاداش و جزاء اعمالی که کرده‌اند دو چندان باشد که توقع کنند، و ایشان در غرفه‌های بهشت ایمن باشند. ولی آنانکه سعی می‌کنند در فاسد و باطل کردن آیات ما (مُعاجِزِينَ) ای: معاونین و معاندین در آنحال که با همدیگر باشند و دست یکی کنند، و گفتند: در حال آنکه عناد و کارشکنی با ما کنند بگمان اینکه از ما فایت شوند و ما را ناتوان کنند ایشان در عذاب حاضر باشند.

(تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۰۰ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۲۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵۷

شما را در پیشگاه ما مقرب گردانند و لیکن کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته کنند، و ایشان‌اند که آنها راست دو چندان پاداش بدانچه کردند، و آنان در غرفه‌های (بهشت) ایمن باشند.

۳۸- و کسانی که در (باطل کردن) آیات ما می- کوشند تا ما را عاجز کنند، آنان در عذاب حاضر شوند.

۳۹- بگو: بیگمان پروردگار من روزی را بگستراند برای هر کس از بندگانش که بخواهد و برای او تنگ میسازد و هر چیزی را که شما انفاق می- کنید، آنرا عوض می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگان است.

[۱۹۳۰]

۴۰- و (یاد کن) روزی که (خدا) همه آنها را برانگیزد، سپس فرشتگان را بگوید: آیا اینگروه

(۱۹۳۰) نظایر آیه ۳۹ چندین بار گذشته، و شرح داده شده است. و در قسمت اخیر آیه می‌گوید: و هر چه نفقه کنید از هر چیز که باشد، خدای تعالی آنرا عوض دهد و این جزا هم در دنیا تواند بود و هم در آخرت. و او بهترین روزی دهندگان است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۲۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵۸

شما را می‌پرستیدند؟

۴۱- گویند: پاکی‌تر است.

تو خدای مایی نه آنها آنان دیو را می‌پرستیدند، (و) بیشترشان به آنها ایمان آورده بودند. «۱»

۴۲- و امروز برخی از شما نمی‌توانند ببرخی دیگر سود و زیانی برسانند و به کسانی که ستم کردند بگوییم که عذاب آتشی را بچشید که (آنرا) دروغ می‌شمردید. [۱۹۳۱]

۴۳- و آنگه که آیات روشن ما را بر آنها بخوانند، گویند: نیست این، مگر مردی که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند، بازدارد و گویند: نیست این مگر دروغی

---

(۱) تحت لفظی: پاکی‌تر است، تو خدای مایی یا آنها بلکه آنها جن را عبادت می‌کردند و بیشتر آنها به ایشان مؤمن بودند.

(۱۹۳۱) می‌گوید! ای محمد! یاد کن آنروز را که خدای تعالی این کافران را از گورها برانگیزد، آنگاه فرشتگان را گوید: آیا این کافران شما را می‌پرستیدند؟ و این سخن برای آن گوید: که کافران گمان بردند که فرشتگان بقول و مذهب و کار ایشانراضی هستند. لیکن چون فرشتگان این سخن بشنوند، گویند: خدایا نه چنین است و تو منیعی و پاک‌تری و تو خدای مایی و یاور ما، نه ایشان آنها طاعت شیطان و جنیان داشتند. (أَنْتَ وَلِيُّنا) ای:

أنت الذی نوالیک دون غیرک: تو سرور و مولای مایی نه دیگری. (المصحف المفسر، ص ۵۶۸ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۲۲۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۵۹

بافته (و ساخته). و کسانی که به «حق» ناباور شدند- چون برایشان آمد- گفتند: این نیست مگر جادویی آشکار. [۱۹۳۲]

۴۴- و ما (بمشرکان عرب) کتابهایی ندادیم که آنها را بخوانند و پیش از تو بیم- کننده‌یی (هم) برایشان نفرستادیم

۴۵- و آنها کسانی را که پیش از ایشان بودند تکذیب کردند، و آنها به ده یک آنچه ایشانرا دادیم، نرسیدند، و پیامبران مرا دروغزن گرفتند تا چون بود انکار من. [۱۹۳۳]

(۱۹۳۲) «حق» وصی- یا- قرآن- یا سخن راست است. می‌گوید: چون آیات روشن ما یعنی قرآن را بر این کافران خوانند، گویند: این مرد یعنی محمد (ص) نیست مگر مردی که می‌خواهد تا شما را از آنچه پدرانتان پرستیده‌اند، بازگرداند. و نیز گفتند: این قرآنکه محمد می‌خواند و می‌گوید: وحی خداست، جز دروغی فرو بافته و مجعول نیست، و همین کافران، چون حق یعنی وحی و یا قرآن بایشان آمد، گفتند: این جز جادویی ظاهر و آشکار نیست. و حاصل معنی آیه اینست که: کافران محمد (ص) را ساحر و جادو، و قرآن را دروغ و سحر می‌دانستند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۲۴)

(۱۹۳۳) در ایندو آیه (۴۴ و ۴۵) می‌گوید: ما این کافران را کتابهایی ندادیم که آنرا درس کنند و بخوانند تا گویند ما این کتاب از

خود می گوییم و این اعتقادات از آن کتاب گرفته‌ایم.

و نیز ما پیش از تو پیامبری نفرستادیم که گویند: این اعتقادات و اندیشه‌های ما را او خبر داد. آنگاه برای تأکید و تأیید گفت: پیش از این کافران، کافران و مشرکانی دیگر هم بودند که پیامبران ما را بدروغ داشتند، و این قوم که ترا تکذیب می کنند به ده یکجاه و تمکین و قوت اقوام تکذیب کننده پیشین چون عاد و ثمود و غیرهم نرسیده‌اند. حال، بنگر که انکار من بر ایشان، در دنیا بزوال نعمت و در آخرت بعذاب دوزخ، چسان خواهد بود؟

(معشار): عشر یا ده یک است (نکیر) ای نکیری یعنی انکار من و المراد: عذابی. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۴- ۱۰۲ المصحف المفسر، ص ۵۶۹).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۶۰

بخش ششم- شما را به یک امر توصیه می‌کنم ... ص : ۴۶۰

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۴۶ تا ۵۴] ... ص : ۴۶۰

قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَدِيدٍ (۴۶) قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۴۸) قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ ما يُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلى نَفْسِي وَ إِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِما يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰)

وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّى لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ كَما فُعِلَ بِأَشْياعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

۴۶- بگو: شما را به یک (امر) پند می‌دهم: اینکه برای خدا برخیزید دوگان دوگان و ویکأن ویکأن و آنگاه بیندیشید که در «صاحب» شما دیوانگی نیست.

او نیست مگر ترساننده شما از فرارسیدن عذابی سخت. «۱»

۴۷- بگو: هر اجری که من از شما بخواهم آن از آن شما باد اجر من جز بر خدا نیست و او بر همه چیز گواه است.

[۱۹۳۴]

---

(۱) «صاحب» در این آیه یعنی محمد که مترجمان تفسیر طبری به «یار» و کشف الاسرار به «مرد» ترجمه کرده‌اند.

(۱۹۳۴) (بِواحِدَةٍ) طبری بیک سخن که لا- اله الا- اللّه باشد ترجمه کرده و در کشف الاسرار نیز همانگونه ترجمه کرده. بمقدمه رجوع کنید.

می گوید: یا محمد! این منکران را بگوی بشما بیک خصلت پند می‌دهم و آن خصلت عبارت از طاعت خداست و طاعت خدا در اینجایگاه آن است که یگان و دوگان پراگنده شوید، آنگاه در کار محمد و آنچه از آیات و الهامات و وحی و قرآن برای هدایت شما آورده بیندیشید تا معلوم شود که در او جنون و دیوانگی نیست، و اگر شما را بسوی خدا می‌خواند، شائبه‌یی در کار او نیست، و تنها شما را از فرارسیدن عذابی که در پیش روی شماست و نزدیک است که بشما برسد، بیمناک می کند.

آنگاه گفت: ای محمد بگو که هر مزدی که من از شما می‌خواهم شما راست یعنی مرا از شما طمع مزدی نیست. مزد من نیست مگر بر خدا، و من اینکار برای رضای خدا کنم و دستور او، و او بر همه چیز گواه است. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۰۵ ابو الفتوح، ج ۹،

ص ۵- ۲۲۴ المصحف المفسر، ص ۵۷۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۶۱

۴۸- بگو: بیگمان پروردگارم «حق» را در دل (من) بیندازد، و (او) دانای نهانهاست. [۱۹۳۵]

۴۹- بگو: حق آمد، و باطل دوباره نیاید و بازنگردد.

[۱۹۳۶]

۵۰- بگو: اگر گمراه شده‌ام، بر نفس خود گمراه می- شوم و اگر هدایت یافته‌ام بسبب وحیی است که پروردگارم به من می‌کند. بیگمان او شنوای نزدیک است. [۱۹۳۷]

(۱۹۳۵) (یَقْذِفُ بِالْحَقِّ) یعنی: ای محمد! بگو که پروردگارم حق یعنی وحی را از آسمان نازل می‌کند و آنرا در دل پیامبرش می‌اندازد یعنی به او القاء می‌کند. (المصحف المفسر، ص ۵۷۰ تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۰۵).

(۱۹۳۶) (قُلْ جاءَ الْحَقُّ ...) یعنی: ای محمد بگو که حق یعنی اسلام آمد، و باطل از میان رفت و هلاک شد یعنی بت‌پرستی و بی‌دینی رخت بربست. (المصحف المفسر، ص ۵۷۰ تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۰۶).

(۱۹۳۷) (فَبِما یُوحِی ...) ماء مصدریه است أی: یوحی ربی. می‌گوید: ای محمد! بگو این کافران را که اگر من به زعم شما گمراهم گمراهی من بر من است نه بر شما، و اگر مهتدی و راه یافته‌ام بوحیی است که پروردگارم می‌کند. و او خدایی است شنوا و نزدیک بندگانش به علم و آگاهی، چه هیچ چیز از علم او برکنار نیست. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۲۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۶۲

۵۱- و اگر آنها را بینی، بیمناک (و مضطرب) شده‌اند، و از جایی نزدیک گرفته شوند.

«۱»

۵۲- و گویند: به او ایمان آوردیم و چگونه آنها را بازگشتی باشد از جایی دور.

«۲»

۵۳- و (آنها) از پیش به او کافر شده بودند، و بگمان خود سخنانی (در باره محمد) می‌گفتند دور از (حقیقت).

[۱۹۳۸]

---

(۱) از جائی نزدیک یعنی از روی زمین بزیر زمین یا از موقف بدوزخ یا از صحرای بدر بچاه. (تفسیر کاشفی) «فلا فوت لهم» یعنی رهائی برای آنها نیست. یعنی از قدرت خدا با فرار و تحصن رهائی نمی‌یابند. [...]

(۲) یعنی چگونه برای آنها بازگشت از قیامت و ایمان آوردن ممکن باشد.

(۱۹۳۸) (وَ یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ) ای: و یرجعون بالظن. در این سه آیه می‌گوید: اگر بینی ای محمد آنگه که ایشان بترسند، ایشانرا فوت نباشد یعنی: نجات نیابند و از قبضه قدرت من بیرون نشوند، و ایشانرا از جایی نزدیک برای عذاب بگیرند گفتند: مقصود (از جای نزدیک) از روی زمین بزیر زمین است، و گفتند: از موقف قیامت تا به آتش است. و در اینحال چگونه توانند که به ایمان به محمد (ص) دست یابند و یا توبه کنند؟ و حال آنکه از پیش به او کافر شدند و رسالت او را باور نداشتند. او را نسبت می‌کنند بظنهایی که از او دور است چون سحر و کهانت یکی می‌گوید: ساحر است، یکی می‌گوید: کاهن است یکی می‌گوید: دیوانه است. و این همه قذف است و نسبتی نارواست که او را می‌کنند دور از حال او. و نه لایق به احوال او. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۰۳ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۲۸ المصحف المفسر، ص ۵۷۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۶۳

۵۴- و میان آنها و آنچه بآرزو می‌خواستند جدایی افتاد همچنانکه پیش از این به همانندان ایشان چنین کردند زیرا آنها در شک و گمان بودند. [۱۹۳۹]

(۱۹۳۹) در این آیه می‌گوید: پرده درکشند و منع کنند میان ایشان و آنچه آرزو و مراد ایشان است از قبول توبه و زوال عذاب از آنان و بازگردانیدن آنها بدنیا، همچنانکه با اتباع و نظایر و همانندان آنها که پیش از اینان بودند، همین آرزوها بود، ولی بدان ترسیدند. بیگمان آنان در شک و گمان بودند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۲۸).

ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «و جدایی افتد میان آنها و میان آنچه آرزو دارند، چنانکه کرده شد به اتباع ایشان از پیش. بدرستی که آنها بودند در شکی بگمان افگننده.»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۶۵

سوره الفاطر ... ص : ۴۶۵

مقدمه سوره الفاطر (۳۵) ... ص : ۴۶۵

اشاره

این سوره را (الملائکه) نیز گویند از بهر آنکه صفت خلقت فرشتگان، در همه قرآن، جز در این سوره نیست و هر دو این نام در آیه اول این سوره آمده است. نزول همه این سوره در مکه بوده است. سه هزار و صد و سی حرف، و هفتصد و نود و هفت کلمه و چهل و پنج آیه دارد [۱]. و در پنج بخش بشرح زیر ترجمه و تفسیر شده است:

بخش یک- فریبنده بزرگ فریبتان ندهد.

بخش دوم-: و سخنان پاک بسوی او بالا میرود.

بخش سوم-: ما بحق ترا فرستادیم.

بخش چهارم-: بندگان دانای خدا از او می‌ترسند.

بخش پنجم-: خدا داناست بهر چه در دلهاست.

در این سوره قصه هیچ یک از پیامبران نیست و آنچه هست همه بتفسیر واضح گشته است، و لیکن همه عبرت است هم اهل مکه و هم مؤمنان را و هم پند پذیران را [۲].

در بخش اول این سوره از باریتعالی و خالق و ابداع‌کننده آفرینش سخن رفته است.

برخی از مفسران نوشته‌اند: کلمه (فطر) بمعنای ابداع و خلق و آفرینشی است که نوع مخلوق آن برای نخستین بار بوده و شبیه و نظیری پیش از آن نداشته است. و فرق میان «خالق» و «فاطر» را نیز اینچنین بیان کرده‌اند.

۱- تفسیر کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۵۹، چاپ دانشگاه و تفسیر ابو الفتوح رازی، ص ۲۲۸، ج ۹، چاپ مرحوم ابو الحسن شعرانی.

۲- ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۴۹۴ چاپ آقای یغمایی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۶۶

در همین بخش اول از نعمتهای الهی نسبت به انسان یاد شده است و این آیه شریفه در خاطر بیشتر خوانندگان قرآن مجید نقش

ابدی خود را دارد:

ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَها وَ ما يُمْسِكْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (آیه دوم) و این آیه شریفه دوازدهم که میفرماید:

وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ، هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ که از طرف عرفای بزرگ والا مقام ما همانند مولانا جلال الدین بلخی در آن بحث مفصل شده است.

در بخش دوم این سوره آیه ۱۰ میفرماید همه عزتها از خداست و سخنان پاک بسوی او بالا میروند و در آیه ۱۵ میفرماید همه مردم در مقابل خالق یکسان هستند و نیاز همه بخدایتعالی است و دو آیه بعد از آن (آیه ۱۸ و ۱۹) در خاطر بیشتر از خوانندگان قرآن میباشد که میفرماید: «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى : هیچ بارکشی بار گناه دیگری را نکشد و در این آیه شریفه تلویحا مسؤولیت مستقیم آدمی را نسبت باعمال او روشن فرموده است.

و آیه‌های: ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ وَ لَا الظُّلُماتُ وَ لَا النُّورُ وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ وَ ما يَسْتَوِي الْأَحْياءُ وَ لَا الْأَمْواتُ در خاطره‌ها میدرخشد و از طرف مفسران بزرگ عرفانی شرح و بسط جامعی برای آنها داده شده است که مقصود از «کور و بینا» و «تاریکی و روشنایی» و «زندگانی و مردگان» چیست؟

در بخش سوم اشاره «بمیراث دادن کتاب آسمانی» شده است.

در بخش چهارم میفرماید: «بندگان دانای خدا هستند که از او میترسند» تا مبادا کار بد و ناشایست و ظلم و تجاوز نسبت بدیگران بکنند و این ترس از خدا اساس کار و زندگی مردم باید باشد و همین ترس است که میتواند برقرار کننده عدالت حقیقی و حافظ حقوق همه مردم باشد نه نیروی شخصی و هوی و هوس افراد و قوانین پیچیده و مبهم.

در بخش پنجم عقیده مؤمنان و گرویدگان را بر این پایه اساسی و محکم استوار می‌کند که «خدا همه چیز و هر نهانی را در زمین و آسمانها می‌بیند و بر هر احساس و اندیشه‌ای در فکرها و در دلها آگاه است» و اگر همه چنین عقیده‌ای پیدا کنند بدی و بداندیشی و بدخواهی و بدکرداری از میان اجتماع میرود و همان مدینه فاضله‌یی بوجود می‌آید که همه نیکوکار و نیک پندار باشند و افراد جامعه بشری مانند امروز در راه مطامع و هوی و هوس و نیات کژ و نادرست خود باین ستمگریها و تجاوز، روح و دست خود را آلوده نخواهند کرد.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۴۶۶

بقیه شماره (۱۹۵۹) در جواب استفهام خلاف کردند که چیست؟ برخی گفتند: محذوف است و تقدیر آنکه: کمن لیس کذلک. و یا اینکه: کمن یری الحسن حسنا و القبیح قبیحا. ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۶۷

برخی گفتند: آن محذوف اینست که یتحسر علیه او بر آن حسرت خورد. و این قول را برای آن گفتند که در جمله‌یی که از پس می‌آید بافاء یعنی: «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ ...»

ضمیری عائد نیست که به جمله اول بازگردد، از این رو گفتند: بیان این اضمار در تفسیر لازم است و جمله بعدی خود جمله‌یی جدید و مستأنف است. برخی دیگر نیز گفتند که جمله «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ» جواب استفهام است. و تقدیر آنکه: هر کس عمل بدش پیش او مزین و آراسته باشد خدای تعالی او را گمراه کند یعنی: او را عذاب کند. (فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ) ای: لا تهلک نفسک یا محمد علیهم حسرة و لا یغمک حالهم اذ کفروا، می‌گوید: تو ای محمد! جان خود ضایع مکن در غم و حسرت ایشان که چرا ایمان نیآوردند که خدای تعالی عالم است به آنچه ایشان می‌کنند، و جزای ایشان موافق عمل ایشان بدهد. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۱۸ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۳۴) و «خدا هر که را خواهد بی‌راه کند» یعنی او را

بحال خود واگذارد.»

بقیه شماره (۱۹۶۰) در این آیه بندگان را ببعضی از نعمت‌های خویش تذکر می‌دهد و میگوید: او آن خداست که بادها بفرستد تا آن بادها ابرها را برانگیزد و جمع کند و برانداز جایی بجایی و آنرا بزمین مرده رساند که برو هیچ نباتی و گیاهی نباشد و بدینسان آن زمین را زنده کند پس از آنکه مرده باشد. پس از ذکر این مطلب، بر سبیل تشبیه گفت: (کَذلِکَ النُّشُورُ) یعنی بعث و نشور نیز همچنین باشد، چنانکه این را منکر نیستید آنرا نیز منکر مشوید. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۳۵ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۶۴) بقیه شماره (۱۹۶۱)- سبب نزول این آیه آن بود که کافران به عبادت بتان، طلب عزت کردند چنانکه خدای تعالی گفت: «الَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً». و نیز گفت: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزًّا ...» خدای تعالی به این آیت سخن ایشان رد کرد و گفت: اگر کسی را عزت باید تا عزیز شود، عزت بطاعت خدای یابد، چه عزت همه خدای راست، کلمه پاکیزه بسوی او صعود می‌کند یعنی: بجایی می‌رود که آنجا حکم جز خدای را نباشد و گفتند: آنجا آسمان است. و در کلمه طیبه خلاف کردند، برخی گفتند: گفتن «لا اله الا اللّه» است. و بیشتر مفسران گفتند: مراد به آن: هر ذکر پسندیده‌یی است که برای خدای تعالی گویند. (وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ ...) معنی آنست که عمل صالح بردارد و بربرد کلمه پاک را و بموقع قبول افگند. و مراد آنست که قول بی‌عمل سود ندارد و مرفوع نگردد و برتر نرود و بموقع قبول نیفتد، این قول کسانی است که گفتند: ضمیر در (یرفعه) عاید است با (الکلم) یعنی: و العمل الصالح یرفع الکلم الطیب. برخی مفسران گفتند: کلمه پاکیزه، ذکر خدایست. و عمل صالح، اداء فرایض اوست، هر کس که او بزبان ذکر خدای گوید و فریضه‌ها مهمل گذارد کلامش رد کنند، چه ایمان ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۶۸

به قول و تمنی ممکن نباشد و راست نیاید. (وَ الَّذِینَ یَمْکُرُونَ السَّیِّئاتِ ...) ای: و الذین یکسبون السیئآت لهم عذاب جهنم یعنی: آنانکه بدیها را کسب کردند آنان را عذاب جهنم باشد، و مراد از سیئات یا شرک است یا ریاء است. (وَ مَکْرُ أُولئِکَ هُوَ یَبُورُ) ای: یفسد و یهلک مکر آنان فاسد و هالک و باطل و مضمحل باشد. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱- ۱۲۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷- ۲۳۵ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۵- ۱۹۴) بقیه شماره (۱۹۷۸) و گفتند: (أَوْرَثْنَا) بمعنی (اعطینا) است و برای آن میراث گفت که- بنابر قول دوم- از انبیاء بازمانده است و در اینکه مراد از (بندگان برگزیده) کیستند خلاف کردند، برخی گفتند: مراد جمله امت‌اند و در اخبار شیعه آمد که مراد ائمه معصومین (علیهم السّلام) هستند و گفتند: علمای امت محمد (ص) هستند. باز در اینکه ضمیر (هم) در (منهم) راجع به چیست؟ مفسران اختلاف کردند. برخی گفتند: راجع است به «عباد» و تقدیر کلام اینست که: فمن العباد ظالم. و این قولی است که مرتضی علم- الهدی آنرا اختیار کرد. بیشتر مفسران گفتند: ضمیر (هم) راجع به بندگان برگزیده است. آنگه ایشانرا یعنی: بندگان برگزیده را سه قسم کرد، گفت: «از ایشان کسی است که نفس خود را ستمکار است، و از ایشان کسی است که میانه‌رو است، و از ایشان کسی است که به خیرات سبقت می‌جوید.»- این تقسیم بر وفق درجات ایمان ایشانست و تفاوت و تباین در اعمال و اخلاق ایشان: گروهی برترند، گروهی میانه، گروهی کم‌تر و فروتر، و همه را به بهشت وعده داد. مصطفی، این آیت برخواند، آنگه فرمود: «کلهم فی الجنة.»

و از رسول (ص) روایت کردند که گفت مراد به آیت، ماییم و بندگان برگزیده که:

«سابقنا سابق و مقتصد ناتاج و ظالمنا مغفور له.» فرمود: سابق پیشواست و مقتصد رسته و ظالم آمرزیده. و نیز از آن حضرت روایت کردند که گفت: «سابق را بی‌شمار مزد و پاداش دهند، مقتصد را شمار و حساب آسان کنند، ظالم را بر مقام بدارند تا اندوهگن (و پشیمان) شود آنگه او را ببهشت ببرند.»

«سهل بن عبد اللّه تستری» عارف ایرانی معروف سده سوم هجری در تفسیر آیه گوید: سابق، عالم باشد و مقتصد، متعلم و ظالم، جاهل. و همو گفت: سابق، آن بود که بمعاد مشغول بود و مقتصد، آنکه بمعاش و معاد مشغول بود و ظالم آنکه بمعاش بپردازد و از

معـاد مشـغول بود. (ذلِـکَ هُوَ الْفَضْـلُ الْکَبِیرُ): ذلـک: اشـارتست بمیراث دادن کتـاب چون این فضـلی است از خـدای تعالی سـخت بزرگوار که بسـیاری از منافع دینی و بیان شـریعت و انواع الطاف به او تعلق دارد. (برای اطلاع بیشتر طالبان می‌توانند رجوع کنند به: تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۷- ۱۳۳ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۷- ۱۸۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۹- ۲۴۴ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۹- ۴۰۸ بنگرند.) ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۶۹

بقیه شماره (۱۹۸۳) در قسـمت دوم آیه در معنای (النـذیر): بیم‌کننـده چند قول گفتند: نخست ترساننده از عذاب خدای یعنی محمد (ص). دو دیگر: قرآنکه بیم دهنـده است، سه دیگر: پیری، و چهـارم: مردن بستگان و نزدیکـان، و پنجم: کمـال عقل. (فـذوقوا) ای: فـذوقوا العذاب. عذاب را بچشـید. (تفسـیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۴۲) (۱۹۸۴)- می گویـد: او آن خـداست که شـما را خلیفگان یعنی جانشـینان در زمین قرار داد چون جـانّ را هلاک کرد و گفتنـد: مراد آنست که اهل هر عصـری خلیفه قرن گذشـته‌اند. آنگاه گفت: بدانیـد کـه اگر کسـی کفر ورزیـد کفرش برای او زیـان دارد دیگری را زیـان نـدارد و کفر کـافران به نزدیـک خـدای جز دشـمنی نمی‌افزاید. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۵) بقیه شماره (۱۹۸۸)- نصب (استکبارا) بنابر مفعول‌له است و بدین قول (استکبارا) مکمل آیه پیش میشـود. گروهی دیگر گفتنـد: مفعـول مطلق اسـت از عـاملی محـذوف و آن فعـل راست یعنی: اسـتکبروا اسـتکبارا و این قـول روشن‌تر و بهتر است، برخی گفتند: نصب (استکبارا) برای آنست که بدل است از (نفورا)، و قیل معناه:

نفروا استکبارا أی: تکبرا و تجبرا فی الارض. و در اینصورت نیز (استکبارا) مفعول‌له است. (مَکْرَ السَّیِّئِ) گفتند: شرک است و (مکر) را به (سیئ) اضافه کرد و در تقدیر، (سیئ) صفت (مکر) است و این در قرآن نظایر بسیار دارد مانند: «وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ».

یا چنانکه در ترکیب‌های (مسـجد الجامع) و (دار الآخرة) و غیره می‌آیـد. (وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) الحیق: اللّحاق و النزول و الاحاطة. می گوید: مکر بد در نرسد مگر به اهلش. گفتند: مراد آنست که آنان مکر کردند و چاره‌ها انگیختند که رسول (ص) را به مکر بکشـند خـدای تعالی مکر آنها را به خودشان بازگردانید. و روز بدر همه را جمع کرد تا همه بدست رسول (ص) کشـته شدند. در قسـمت بعـدی آیه (ینظرون) بمعنی (ینتظرون) است. گفت: این کافران انتظار نمی‌برنـد مگر سـنت و طریقه اولینان و پیشـینیان از عـذاب و هلاـک، و اگر این انتظـار را دارنـد پس بـدان ای محمـد که سـنت خـدا را دگرگونی نیابی یعنی خـدا عادت خویش را از عقوبت کـافران و منکران الوهیت او تغییر نمی‌دهـد و تبـدیل نمی‌کنـد. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۲ و ابـو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۷) ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۷۱

(۳۵) سورة فاطر مکیة و آیاتها خمس و اربعون ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۷۳

سورة الفاطر- (۳۵) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشاینده مهربان

بخش اول- فریبنده بزرگ فریبتان ندهد. ... ص : ۴۷۳

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۴۷۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الْحَمْـدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَـةِ رُسُـلًا أُولِی أَجْنِحَـةٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱) ما یَفْتَـحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَـةٍ فَلا مُمْسِکَ لَها وَ ما یُمْسِکْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲) یا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ (۳) وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)

یـا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْـدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الـدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۵) إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَـدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما یَدْعُوا

حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ (۶) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

۱- سپاس خدای را که آفریننده آسمانها و زمین است، فرشتگان را پیام‌آورانی قرار می‌دهد با بالهای دوگان و سه‌گان و چهار گان، و (همو) در آفرینش هر چه می‌خواهد می‌افزاید، بیگمان خدا بر همه چیز تواناست.

[۱۹۴۰]

۲- آنچه خدا از رحمت (خویش) برای مردم می‌فرستد،

(۱۹۴۰) فطر فرقش با خلق این است که اولی بمعنای آفرینشی است که نظیر و شبیه آن نبوده و آفرینش نخستین و بی‌شبیه است. (مجمع البیان) (اولو) از لفظ خود مفرد ندارد و در معنی جمع ذو است. (مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ) هر سه صفت (أَجْنِحَةٍ) است و معدول است از: اثنین اثنین و ثلاثة ثلاثة و اربعة اربعة و بسبب آن از اصلش برگرداندند تا از تکرار مانع شوند. در قسمت آخر آیه می‌گوید: خدا می‌افزاید در خلق فرشتگان هر چه بخواهد. در عجائب صور فرشتگان در کتب تفسیر و حدیث اخباری وارد شده است که نقل آنها از حوصله این تفسیر بیرون است. (طالبان رجوع کنند به: کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱- ۱۶۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳- ۲۳۲ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۰) ترجمه تحت لفظی آخر آیه چنین است: «... گرداننده فرشتگان پیام‌آور را صاحبان بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه ...» (تفسیر ابو الفتوح رازی)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۷۴

کسی نتواند آنرا بازگیرد و هر چه را (خدا) بازگیرد کسی نتواند- جز او- برایش بفرستد، و او عزیز حکیم است. [۱۹۴۱]

۳- ای مردم! نعمت‌های خدا را بر خودتان یاد کنید، آیا آفریدگاری جز او از آسمان و زمین بشما روزی می‌دهد؟

(بدانید) معبودی نیست جز او، پس شما را بکجا برمیگردانند.

[۱۹۴۲]

۴- و اگر ترا تکذیب کنند، پیامبرانی پیش از تو را (نیز) تکذیب کردند، و کارها بسوی خدا بازگردانده میشود.

۵- ای مردم! بیگمان وعده خدا راست است، پس زندگانی

(۱۹۴۱) تحت لفظی: آنچه را که خدا از رحمتی برای مردم می‌گشاید، بازگیرنده‌یی برایش نباشد و آنچه را بازمیگیرد پس فرستنده‌یی بعد از آن برایش نباشد و او عزیز حکیم است. (ما) شرطیه است و گفتند: فتح اینجا بمعنی ارسال است یعنی آنچه خدا از باران و روزی و عافیت برای مردم می‌فرستد، آنرا بازدارنده‌یی نیست یعنی کسی قادر نیست که آنرا حبس و منع کند و اگر آنچه داده بازگیرد آنرا فرستنده و گشاینده‌یی نباشد یعنی کسی قادر به این کار نباشد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۳۳ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۶۲)

(۱۹۴۲) (فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ) ای: تصرفون عن الحق یعنی: چگونه اینان را از حق بازمی‌دارند، و منصرف می‌کنند. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۶۲)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۷۵

دنیا شما را نفریبد و «آن فریبکار» به (بخشایش) خدا فریبتان ندهد. [۱۹۴۳]

۶- بیگمان شیطان برای شما دشمن است، پس او را دشمن بگیرید، جز این نیست که (او) گروه خود را می‌خواند تا از اهل آتش شوند. [۱۹۴۴]

۷- کسانی که کافر شدند آنان را عذاب سختی است و آن کسان که ایمان آوردند و به کارهای نیکو پرداختند ایشانرا آمرزش و

پاداشی بزرگ است.

بخش دوم- سخنان پاک بسوی او بالا می‌رود. ... ص : ۴۷۵

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۸ تا ۱۴] ... ص : ۴۷۵

أَ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ (۸) وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها كَذلِكَ النُّشُورُ (۹) مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ (۱۰) وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ فِي كِتابٍ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱) وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

۸- آیا آن کس که بدی کارش بنظرش آراسته آید، و

(۱۹۴۳) می گوید: ای مردم! بیگمان وعده‌یی که خدای تعالی شما را داد از بعث و نشور و ثواب و عقاب، حق است، پس مبادا که حیات دنیا شما را مغرور و فریفته کند و نیز نباید شما را شیطان فریبکار و غرّه کننده مغرور کند و بفریبد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۳۴)- مقصود از کلمه «الْغَرُورُ» شیطان است که ما به فریبنده بزرگ ترجمه کردیم و نیز دنیا و همنشین بد است. و علی (ع) فرموده: دنیا ضرر می‌زند و می‌فریبد و می گذرد. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۶۲)

(۱۹۴۴) در این آیه تکمیل آیه پیش را گفت: شیطان شما را دشمنی است، او را دشمن گیرید و دشمن دارید و بدانید که او لشکر و اتباع خود را برای آن دعوت می کند تا اهل دوزخ باشند چه او دوزخی است و «خرمن سوخته خرمن دیگران سوخته خواهد!» (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۳۴ و تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۱۷)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۷۶

آنرا نیکو شمرد، (مانند کسی است که نیک و بد را تشخیص داده است) بیگمان خدا هر که را خواهد بی‌راه کند، و هر کس را خواهد، هدایت کند، پس جان خود را در حسرت بر آنان تباه مساز، که خدا بآنچه می کنند داناست. [۱۹۴۵]

۹- و خداست که بادها را می‌فرستد و ابر را برمی‌انگیزد و آنرا بسرزمین مرده‌یی می‌راند و زمین را بدان زنده میکند پس از مردنش، (و) برانگیختن (پس از مرگ) همچنین است.

[۱۹۴۶]

۱۰- هر که عزت بخواهد، همه عزتها از آن خداست و سخنان پاک بسوی او بالا میرود، و کردار نیک (است که) آن (سخنان) را بالا می‌برد، و کسانیکه کار های ناپسند می کنند ایشانرا

(۱۹۴۵) بمقدمه نگاه کنید.

(۱۹۴۶) تحت لفظی: و خدا آن است که بادها را فرستاد، پس برمی‌انگیزد ابری، پس براندیم آنرا سوی شهری مرده و زنده گردانیدیم بدان زمین را از پس مردن آن.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۷۷

عذابی سخت است و مکر آنان تباه شود. [۱۹۴۷]

۱۱- و خدا شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه‌یی، پس از آن شما را جفت قرار داد، و هیچ زنی جز بعلم او بار نگیرد (و بار ننهد)، و بهیچ کس عمر دراز ندهند و هیچ بنکاهند از عمر دیگری، مگر اینکه در کتاب (لوح) نوشته شده باشد بیگمان این بر خدا آسان است. [۱۹۴۸]

۱۲- و دو دریا بهم یکسان نباشد، که این یکی شیرین خوش است و آشامیدنش گوارا، و آن دیگر شور تلخ است، و از هر یک (آنها) گوشت تازه می‌خورید، و بیرون می‌آورید پیرایه‌یی که آنرا می‌پوشید و کشتی‌ها را در آن می‌بینی

(۱۹۴۷) تحت لفظی: هر که عزت خواهد، خدای راست عزت همه سوی او برشود سخن خوش و کردار نیکو بربرد آنرا و آنکسها که بدی کنند (با ساز و مکر) ایشانراست عذابی سخت و مکر ایشان تباه خواهد شد.

(۱۹۴۸) تحت لفظی: و خدا شما را از خاکی آفرید بعد از آن از نطفه‌یی، پس از آن شما را جفتها قرار داد و هیچ زنی جز بعلم او بار ننهد و نه زندگانی دراز دهد هیچ زندگی داده را و نه کاهد از زندگانی او مگر آن باشد در کتابی حقا که آن بر خدا آسان است.

(ثُمَّ جَعَلَکُمْ أَزْواجاً) یعنی: شما را مردان و زنان قرار داد. و مراد از کتاب، لوح محفوظ است. (طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۲ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۳۷) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۷۸

که آب دریا را می‌شکافند، تا از فضل او رزق خود را بجویید.

و باشد که شما شکر کنید.

[۱۹۴۹]

۱۳- (خدا) شب را در روز درمی‌آورد و روز را در شب درمی‌آورد، و خورشید و ماه را مسخر کرد، همه تا مدتی معین روان میشوند، (اینها را) خدا که پروردگار شماست (بوجود آورده)، فرمانروایی او راست و آنهائی را که جز او می‌پرستید آفریدگار «قطمیری» نیستند.

[۱۹۵۰]

۱۴- اگر آنها را بخوانید دعای شما را نشنوند و اگر

(۱۹۴۹) (وَ مِنْ کُلٍّ) شما از هر دو دریا گوشت تازه می‌خورید یعنی گوشت ماهی. (وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْیَةً) ای: تستخرجون من الملح ... یعنی: از دریایی که آب شور دارد لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آورید. (وَ تَرَی الْفُلْکَ مَواخِرَ). و کشتی‌ها را روان می‌بینی، و گفتند: هر یک از آفتاب و ماه راه می‌روند بوقتی معین و نام زده. آفتاب فلک خود به یک سال می‌برد و ماه بیک ماه. (طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۳۸)

(۱۹۵۰) (القطمیر): پوست سپید نازکی که میان هسته خرما و خود خرما وجود دارد که استخوان خرما را می‌پوشد. می گوید: آنکس که ناتوانی او بدین منوال باشد، خدایی را نشاید (طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۳۸) تحت لفظی: او شب را در

روز می‌آورد و روز را در شب می‌آورد و مسخر کرد خورشید را و ماه را همه روانند تا مهلتی نامبرده آن است خدای پروردگار شما قدرت او راست و آنکسانی که بجز او میخوانید مالك قطمیری نیستند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۷۹

بشنوند جواب دادن شما نتوانند، و روز قیامت بشرك شما منکر شوند و ترا بسان (من) خبیری آگاه نکند. [۱۹۵۱]

بخش سوم- ما ترا بحق فرستادیم. ... ص : ۴۷۹

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۲۶] ... ص : ۴۷۹

یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (۱۵) إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ (۱۶) وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ (۱۷) وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلی حِمْلِها لا یُحْمَلْ مِنْهُ شَیْءٌ وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ مَنْ تَزَکَّی فَإِنَّما یَتَزَکَّی لِنَفْسِهِ وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ (۱۸) وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ (۱۹)

وَ لا الظُّلُماتُ وَ لا النُّورُ (۲۰) وَ لا الظِّلُّ وَ لا الْحَرُورُ (۲۱) وَ ما یَسْتَوِی الْأَحْیاءُ وَ لا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ یُسْمِعُ مَنْ یَشاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ (۲۲) إِنْ أَنْتَ إِلاَّ نَذِیرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْناکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاَّ خَلا فِیها نَذِیرٌ (۲۴)

وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْکِتابِ الْمُنِیرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ (۲۶)

۱۵- ای مردمان! شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است. [۱۹۵۲]

۱۶- او اگر بخواهد، شما را (از میان) ببرد و خلقی تازه بیاورد. [۱۹۵۳]

۱۷- و این، بر خدا دشوار نیست.

(۱۹۵۱) (إِنْ تَدْعُوهُمْ ...) یعنی اگر بتها را بخوانید دعایتان را اجابت نکنند و نشنوند.

و روز قیامت بعبادت شما و شرك شما کافر شوند و شما را به این امر کسی مانند دانایی خبر ندهد یعنی:

این خبر را کسی بشما می‌دهد که داناست و او خدای تعالی است. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴- ۱۷۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۳۸)

(۱۹۵۲) می گوید: ای مردم! از هر نوعی که هستید محتاج و نیازمند خدا هستید، در دنیا به روزی او و در آخرت به آمرزش او. و خدا از آفریدگان خویش بی‌نیاز است و در فرمانروایی خویش ستوده و محمود است (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۷۴)

(۱۹۵۳) در تفسیر این آیه، دو قول گفتند: یکی اینست که می گوید اگر خدا بخواهد شما را فانی سازد و قومی دیگر بیاورد که از شما مطیع‌تر باشند. دو دیگر آنست که می گوید: اگر خدا بخواهد جهان شما و انواع شما را فانی سازد و جهانی دیگر بیاورد، غیر آنچه شما می‌شناسید و می‌دانید و این بردن و آوردن برای خدا سخت و دشوار نیست. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۷۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸۰

۱۸- و هیچ بارکشی، بار (گناه) دیگری را نکشد، و اگر گرانباری (دیگران را برای کمک) بخواند، چیزی از آن (بار) برنگیرد، گرچه خویشاوند باشد. جز این نیست تو کسانی را می‌ترسانی که پنهان از پروردگارشان می‌ترسند و نماز بپای می‌دارند و هر کس پاك شود، تنها برای خود پاك شده. و باز- گشت (همه) بسوی خداست.

[۱۹۵۴]

۱۹- و یکسان نباشند نابینا و بینا،

۲۰- و نه تاریکی‌ها و روشنی.

۲۱- و نه سایه و نه تابش خورشید.

(۱۹۵۴) می‌گوید: هیچ باربرداری یعنی گناهکاری. بار گناه دیگری را برندارد اگر چه خویش او باشد. (فضیل عیاض) گفت: فردای قیامت مادری و فرزندی را در عرصات قیامت آرند هر دو بگناه گران بار.

مادر فرزند را گوید: ای فرزند! حق ولایت و تربیت و شیر دادن من بجای آر، و از این گناهان من یکی برگیر! او جواب دهد: مادر! دور باش که من از تو مشغولم.

(إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِینَ ...) جز این نیست که تو کسی را می‌ترسانی که از خدای خود بترسد در غیب یعنی: در خلوت و نماز بپای دارد. و هر کس پارسا شود. برای خود پارسا شده است و بازگشت همه خلقان با خداست. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۷۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۳۹)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸۱

۲۲- و یکسان نباشند زندگان و مردگان و خدا، او را که خواهد می‌شنواند، و تو شنواننده آنکسان نیستی که در گورهایند.

۲۳- تو، جز بیم دهنده‌یی نیستی. [۱۹۵۵]

۲۴- ما بحق ترا فرستادیم: بشارت دهنده و بیم کننده، و هیچ امتی نیست که برای آنها بیم کننده‌یی نیامده باشد. [۱۹۵۶]

۲۵- و اگر ترا تکذیب کنند، بیقین کسانی هم پیش از ایشان تکذیب کرده‌اند که

(۱۹۵۵) برخی اهل معانی گفتند: زندگان و مردگان کنایه از مؤمن و کافر است. و گفتند: علماء و جهال‌اند. و حرف (لا) بر کلمه (نور) و (حرور) و (اموات) زائد است و برای نفی مساوات از دو جانب آمده است. و در معنی ظلّ و حرور اختلاف کردند. گفتند: حرور باد سموم است، و گفتند: بادی است که در آفتاب وزد، و گفتند: مراد به ظلّ سایه بهشت است و مراد به حرور دوزخ است. (وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ ...) یعنی تو نتوانی شنوانیدن آنان را که در گورها باشند مثل زد کافران را بمردگان. چنانکه مرده منتفع و متعظ نشود به آنچه شنود همچنین این کافران که در کفر خود اصرار می‌ورزند، بدعوت تو منتفع نشوند. و در پایان گفت: ای محمد تو نیستی مگر بیم‌کننده‌یی، از این رو جبر و قهر آنان بر ایمان کار تو نیست و بتو مربوط نه. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۵- ۱۷۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲- ۲۴۱).

(۱۹۵۶) (وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ ...) ان بمعنی (ما) ی نفی است و (من) زیاده است و معنی چنین است که: و ما من امة ... و هیچ امت نیست مگر اینکه در ایشان پیامبری گذشته: یعنی پیامبری بر آنها فرستاده شده است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۴۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸۲

فرستادگانشان با حجتهای روشن و با «زبور» ها و با کتاب نورانی بر ایشان آمده بودند.

[۱۹۵۷]

۲۶- سپس کسانی را که کافر شدند (بعقوبت) بگرفتیم، پس (بنگر) عقوبت من چگونه باشد؟ [۱۹۵۸]

بخش چهارم- بندگان دانای خدا از او می‌ترسند. ... ص : ۴۸۲

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۷] ... ص : ۴۸۲

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ كَذلِكَ إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰) وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲) جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِيها حَرِيرٌ (۳۳) وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَ لا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ (۳۵) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها كَذلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (۳۶)

وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷)

۲۷- آیا نبینی که خدا آبی از آسمان فرو فرستاد. و بدان میوه‌هایی بیرون آوردیم که رنگهایش گوناگون بود، و از کوهها راههای سفید و سرخ (پدید آوردیم) که رنگهایش

(۱۹۵۷) خدای تعالی این آیه را برای تسلی رسول فرستاد: اگر این کافران ترا بدروغ می‌دارند، آنانکه پیش از اینها بودند پیغمبران خود را تکذیب کردند که آن پیامبران با حجتها و کتابهای روشن بر ایشان آمدند و (زبر) بمعنی کتاب است نهایت آنکه به اختلاف لفظ گفت تا تأکید بیشتر شود. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۴۲).

(۱۹۵۸) (ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ) می گوید: سپس کسانی را که رسالت فرستادگان ما را انکار کردند و کفر آوردند و در انکار خویش پافشاری کردند هلاک کردیم، پس ای محمد! بنگر که تغییر من بر آنها چگونه بود، و عقوبت من چه سان بر ایشان رسید. و گفتند:

معنی آنست که بر سبیل تعجب گفت انکار من بر کافران چگونه بود؟ و انکار خدا، عذاب کردن اوست. و یاء اضافه را بیفگند، و از آن بکسره اکتفا کرد. (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۲، ص ۱۳۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۴۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸۳

گوناگون است و (نیز) به رنگ سیاه تند. [۱۹۵۹]

۲۸- و از مردمان و جنبندگان و چهارپایان (انواعی پدید آوردیم) که رنگهای آنها نیز گوناگون است؟ چنان است، از خدا تنها بندگان دانای او می‌ترسند، بیگمان خدا بی- همتای آمرزگار است. [۱۹۶۰]

۲۹- بیگمان آنانکه کتاب خدا را می‌خوانند و نماز به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان دادیم به پنهان و آشکار (در راه خدا) انفاق می کنند، آنها

(۱۹۵۹) (غَرابِيبُ سُودٌ) غرابیب جمع «غربیب» است که سیاهی شدید باشد یعنی:

سیاهی سیاه، تشبیه کرد به رنگ کلاغ. (و الجدد) خطهایی است در کوه و واحد آن جده است.

می گوید: آیا نمی‌بینی یعنی نمی‌دانی که خدای تعالی از آسمان آب بفرستاد و بآن میوه‌ها پدید آورد برنگهای مختلف و انواع گوناگون، و از کوهها راههایی پدید کرد سفید و سرخ و نیز کوهها و راههای سیاه سیاه پدید کرد (برنگ کلاغ) و این، برای تأکید در سیاهی گفت. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۳۱ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۷۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳- ۲۴۲ و تبیان شیخ

طوسی ج ۸، ص ۴۲۶)

(۱۹۶۰) (دواب) جمع دابهٔ است و آن هر جانداری است که بر روی زمین بجنبد و (أنعام) جمع نعم است که شتر و گاو و گوسفند را گویند. می‌گوید: این انواع جانوران را نیز به صنعت بدیع خود پدید آوردیم که چنانکه می‌بینید رنگهای گوناگون دارند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۴۳ و تبیان، ج ۸، ص ۴۲۷)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸۴

تجارتی را امید دارند که هرگز زیان نکند. [۱۹۶۱]

۳۰- تا پاداشهایشان را به ایشان تمام دهد و از فضل خویش بر ایشان بیفزاید، بیگمان او آمرزگار شکرپذیر است. [۱۹۶۲]

۳۱- و آنچه ما به تو از کتاب وحی کردیم همان حق است، (و) تصدیق کننده آنچه پیش از او آمده بود. بیگمان خدا به بندگان خویش آگاه و بیناست. [۱۹۶۳]

۳۲- سپس کتاب را برای کسانی از بندگانمان میراث دادیم که (آنها را) برگزیدیم

(۱۹۶۱) (یَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ) یعنی: کسانی که کتاب خدا (قرآن) را می‌خوانند و نماز واجب را می‌گزارند و از آنچه روزیشان کردیم در نهان صدقه می‌دهند و در ظاهر زکوهٔ مال می‌دهند آنان سود تجارتی را امید می‌دارند که زیان نمی‌کند و کاهش نمی‌گیرد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۴۳ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۷۷)

(۱۹۶۲) یعنی تا اجر ایشانرا آنچه مستحق و سزاوار آن باشند تمام دهد و آنچه مستحق آن نباشند، بفضل و کرم خویش بیفزاید بیگمان او آمرزنده گناهان است و شکرپذیرنده است از مطیعان.

(رجوع کنید به: تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۳۲ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۴۴) [...]

(۱۹۶۳) می‌گوید: آنچه ما بتو وحی کردیم از کتاب یعنی: قرآن، حق است و تصدیق کننده آنچه پیش از او بوده از کتابهای پیغمبران مقدم. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۴۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸۵

گروهی از (آن بندگان) بر خود ستم کردند و (گروهی) از آنها میانه‌رو شدند و (گروهی) از آنها پیش رو در خیرات شدند بفرمان خدا. و این، همان بخشایش بزرگ است [۱۹۶۴]

۳۳- بهشت عدنی است که درآیند، در آن، به دستبندهای زرین و مروارید آراسته شوند، و جامه ایشان در آن، دیبای نرم باشد. [۱۹۶۵]

۳۴- و گویند: ستایش خدای راست که اندوه را از ما ببرد، بیگمان پروردگار ما آمرزگار شکرپذیر است. [۱۹۶۶]

(۱۹۶۴) (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ ...) یعنی: قرآن، و گفته‌اند: تورات. و گفتند: مراد به آن کتب است چه کتاب گویند و از آن جنس خواهند و لیکن صحیح قول اول است چه لفظ (الکتاب) جز بر قرآن اطلاق نشود.

(۱۹۶۵) در این آیه وصف آن بندگان برگزیده و بیان حالات ایشان می‌کند، می‌گوید:

این جماعت در بهشتهای عدن روند و عدن اقامت باشد. در آنجا، یعنی در آن بهشت ایشانرا بیارایند از دستاورنجن‌های زرین و مروارید، و لباس و پوشش ایشان در آنجا حریر باشد. حرف (من)، اولی جهت تبعیض و دومی برای تبیین است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۴۹).

(۱۹۶۶) (وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ ...) صورت ماضی است و معنی مستقبل. یعنی: گویند اهل بهشت سپاس خدای را که اندوه ببرد. برخی گفتند: این قول کسانی باشد که در آیت پیش به (فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ) وصفشان کرد چه اینان نمی‌دانستند اهل بهشت‌اند یا دوزخ؟ خدا ایشانرا از این اندوه خلاص دهد و ببهشت برد. و لیکن بیشتر مفسران معنی آیت بر عموم حمل کردند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۵۰- ۲۴۹ و طبری، ج ۲۲، ص ۱۳۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸۶

۳۵- (پروردگاری) که از فضل خویش ما را در سرای اقامت فرود آورد، نرسد بمادران هیچ رنجی و نرسد بما در آن هیچ ماندگی. [۱۹۶۷]

۳۶- و آنکسان که کافر شدند، آتش دوزخ ایشانراست.

روزگار بر آنها بسر نیارند تا بمیرند (و از عذاب بازرهند)، و عذاب (آتش) از آنها سبک نشود، اینچنین کیفر دهیم هر ناسپاسی را. [۱۹۶۸]

۳۷- و آنان در آنجا فریاد برآورند که: پروردگار ما!

(۱۹۶۷) (مقامه) بضم اول مصدر، و بفتح آن اسم مکان است. و (اللغوب): الاعیاء من التعب عاجز ماندن از تعب و رنج (الذی) عطف بیان است از (للّه)، و آیت معطوف به آیه پیش و مکمل آنست. مراد آنست که می‌گویند: اللّه تعالی که اندوه ما را برد همان خدایی است که ما را در سرایی فرود آورد که از آن کوچ و رحلت نباید کردن و در آن سرای ما را رنجی و درماندگیی نرسد.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۸)

(۱۹۶۸) (لا یُقْضی عَلَیْهِمْ ...) در تفسیر آندو قول گفتند: یکی آنکه: روزگار بر ایشان بسر نیآرند تا بمیرند و بازرهند، و رواست که معنی آن این باشد: حکم نکنند بر مرگ ایشان، تا بمیرند و از عذاب برهند و عذاب از ایشان تخفیف نکنند و سبک نگردانند. آنگه گفت: ما پاداش و جزای هر کافر نعمت ناسپاس چنین دهیم. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۴۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸۷

ما را بیرون آر تا کار نیک کنیم، جز آنکه می‌کردیم. و (ایشان را گویند):- آیا نه زندگانی دادیم شما را چندانکه پند گیرد در آن هر که (می‌خواست) پند بگیرد و نه بیم‌کننده آمد شما را؟ پس (عذاب را) بچشید که ستمکاران را هیچ یاری دهنده نباشد. [۱۹۶۹]

بخش پنجم- خدا داناست بهر چه در دلهاست. ... ص : ۴۸۷

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۸ تا ۴۵] ... ص : ۴۸۷

إِنَّ اللَّهَ عالِمُ غَیْبِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۳۸) هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ فِی الْأَرْضِ فَمَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلاَّ مَقْتاً وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلاَّ خَساراً (۳۹) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ شُرَکاءَکُمُ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِی ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّماواتِ أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً فَهُمْ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ یَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلاَّ غُرُوراً (۴۰) إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً (۴۱) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِیرٌ لَیَکُونُنَّ أَهْدی مِنْ إِحْدَی الْأُمَمِ فَلَمَّا جاءَهُمْ نَذِیرٌ ما زادَهُمْ إِلاَّ نُفُوراً (۴۲)

اسْتِکْباراً فِی الْأَرْضِ وَ مَکْرَ السَّیِّئِ وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلاَّ بِأَهْلِهِ فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ سُنَّتَ الْأَوَّلِینَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِیلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِیلاً (۴۳) أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعْجِزَهُ

مِنْ شَیْءٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ عَلِیماً قَدِیراً (۴۴) وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَکَ عَلی ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ وَ لکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِعِبادِهِ بَصِیراً (۴۵)

۳۸- بیگمان خدا داناست بهر نهان که در آسمانها و زمین است. و بیگمان داناست بهر چه در دلهاست.

۳۹- او کسی است که شما را در زمین خلیفگان قرار داد. پس هر کس کافر شود (زیان)

(۱۹۶۹) «مقت» را طبری به دشمنی ترجمه کرده است. (وَ هُمْ یَصْطَرِخُونَ فِیها) اصطراخ، افتعال است از صراخ، و مستغیث و مغیث هر دو را صارخ گویند. (رَبَّنا أَخْرِجْنا ...) ای: یقولون رَبَّنا أَخْرِجْنا ... می گویند: پروردگار ما! بیرون بر ما را از اینجا تا عمل صالح کنیم، جز آن عمل که ما کردیم. تا اینجا حکایت کلام اهل دوزخ است آنگه خدای تعالی می گوید: آیا ما شما را چندان عمر ندادیم که اندیشه توانید کردن؟ یعنی: ما شما را مهلت و مجال اندیشه و تفکر دادیم لیکن شما اینکار نکردید و در امور دینتان نظر ننمودید و این استفهام بر سبیل تقریع و سرزنش کافران است. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸۸

کفرش بر اوست، و کافران را کفرشان نزد پروردگارشان جز خشم نیفزاید و کافران را کفر ایشان جز زیان نیفزاید.

[۱۹۷۰]

۴۰- بگو: آیا شریکانتان را دیدید؟ (همان) کسان را که جز خدا می‌خواندید؟ بمن نمائید که در زمین چه چیز آفریدند؟ یا آنان را در آسمانها شریکانی هست یا آنها را کتابی دادیم که از آن (کتاب) حجتی روشن دارند.- (هیچکدام)، بلکه ستمکاران، همدیگر را جز به فریب وعده نمیدهند. [۱۹۷۱]

۴۱- بیگمان خدا آسمانها و زمین را از زوال نگاه می‌دارد و

(۱۹۷۰) در سوره‌های پیش نظایر این آیه را تفسیر کرده‌ایم.

(۱۹۷۱) در این آیه می گوید: ای محمد! به این کافران بگو که آیا شما دیده و دانسته و فهمیده‌اید که این بتان که آنها را انبازان خدا کرده‌اید چه کرده‌اند و بمن بنمایید تا ایشان از زمین چه آفریده‌اند؟ یا ایشانرا در آفرینش آسمانها و زمین، چه نصیب است و چه شرکت و انبازی؟ و آیا ما به آنها کتابی دادیم که این سخن از آنجا می گویند و ایشان از طرف خدا حجت‌ها و بینات داده شده‌اند؟

آنگه گفت:

چنین نیست. بلکه این ظالمان برخی برخی دیگر را جز وعده غرور و فریب نمی‌دهند.

(طبری، ج ۲۲، ص ۴- ۱۴۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۵) و (منه) یعنی: از آن کتاب. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۸۹

اگر آندو بزوال گرایند هیچ- کس جز او آنها را نگاه ندارد، بیگمان او بردبار آمرزگار است.

[۱۹۷۲]

۴۲- و بخدا سوگند خوردند (با) سخت‌ترین سوگندهایشان، که اگر ایشان را بیم‌کننده‌یی بیاید البته راه یافته‌تر از هر یک از امت‌ها باشند، پس چون ایشانرا بیم کننده‌یی آمد، آنها را جز رمیدن نیفزود.

[۱۹۷۳]

(۱۹۷۲) (أَنْ تَزُولا) در معنی آندو وجه گفتند: نخست یعنی: حفظا من أن تزولا وجه دیگر آنکه: لئلا تزولا، تا اینکه زایل نشوند (إِنْ أَمْسَکَهُما) ای: ما أمسکهما. می گوید: این خدای تعالی است که آسمانها و زمین را از زوال نگاه می‌دارد. و اگر آندو زایل می‌شدند یعنی: آسمانها و زمین، آندو را جز خدای تعالی از زوال نگاه نمی‌توانست داشت. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۵)

(۱۹۷۳) سبب نزول آیت آن بود که کفار قریش پیش از مبعث رسول (ص) می‌شنیدند که اهل کتاب پیامبران خویش را دروغزن داشتند و تکذیب کردند، ایشان گفتند: بر جهودان و ترسایان لعنت باد که پیامبران خود را دروغزن داشتند، آنگه سوگند یاد کردند، به ایمان مغلظه- که اگر ما را رسولی آید و کتابی آرد او را بپذیریم و راستگوی داریم تا از دیگران راه یافته‌تر باشیم- و لیکن قریش این سخن را از حسد می گفتند که اهل کتاب را عز شریعت و کتاب بود و قریش را نبود، و از حق تعالی کتاب و رسول می‌خواستند، پس چون رسول (ص) آمد و قرآن را آورد، نپذیرفتند و هم بر آن کفر و شرک می‌بودند اینست که خدای تعالی گفت: «فَلَمَّا جاءَهُمْ نَذِیرٌ ما زادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً» ای: ما زادهم مجیئه الا تباعدا عن الهدی یعنی: آمدن پیامبر برای ایشان جز دوری از هدایت و راه راست نیفزود. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۶ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۹۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۹۰

۴۳- (بسبب) سرکشی در زمین و حیله‌اندیشی و اندیشه بد جز اهلش را فرانگیرد. آیا انتظاری جز عذابی که به پیشینیان آمد میتوانند داشته باشند و برای سنت خدا هرگز دگرگونی و برگشتی نباشد [۱۹۷۴]

۴۴- آیا در (روی) زمین سیر نمیکنند تا بنگرند که چگونه بوده است سر انجام آن کسها که پیش از ایشان بودند و به نیرو از آنان سخت‌تر بودند. هیچ چیز در آسمانها و در زمین خدای را عاجز نکند، بیگمان او دانای تواناست. [۱۹۷۵]

۴۵- و اگر خدا مردم را بدانچه کردند بازخواست کند، بر پشت زمین هیچ جنبنده‌یی

(۱۹۷۴) تحت لفظی: گردن‌کشی اندر زمین و سگالش بد، و نرسد سگالش بد مگر به اهل او آیا می‌نگرند جز سنت پیشینیان را و برای سنت خدا تبدیلی نیابی و برای سنت خدا تحویلی نیابی.

(۱۹۷۵) می گوید: آیا این کافران در زمین نمی‌روند و سفر نمی کنند تا بنگرند و اندیشه کنند در عاقبت آنانکه پیش از آنها بودند تا آثار نزول عذاب را ببینند و نیز بدانند که آنانکه ما عذابشان کردیم بقوت از اینان سخت‌تر بودند. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۹۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۷)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۹۱

نگذارد، و لیکن تا مدتی معین (عقوبت) ایشانرا بتأخیر اندازد.

و آنگاه که اجل ایشان بیاید خدا به (اعمال) بندگانش بیناست. [۱۹۷۵]

(۱۹۷۵) (عَلی ظَهْرِها) ضمیر را پیش از مرجع آن بدانسبب ذکر کرد که معنی واضح است و در آیات پیش هم نظایر این گذشت چنانکه در جای دیگر گفت: «ما تَرَکَ عَلَیْها ...» ای:

علی الارض. توضیح آیه چنین است: اگر خدای بگیرد مردمان را بدانچه کرده‌اند، بر پشت زمین هیچ جانور و جنبنده رها نکند و لیکن تأخیر می کند. بمصلحتی، از جمله آنکه شاید این کافران بخود بازآیند و از سر انکار و کفر برخیزند. (فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ) یعنی: چون وقت عقوبت آنان فرارسد خدا بیناست و می‌شناسد کسی را که مستحق عقاب است و کسی را که سزاوار کرامت. (تفسیر طبری ج ۲۲، ص ۱۴۸ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳- ۴۱۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۸) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۹۳

سوره یس ... ص : ۴۹۳

مقدمه سوره یس (۳۶) ... ص : ۴۹۳

اشاره

این سوره دارای سه هزار حرف، و هفتصد و بیست و نه کلمه، و هشتاد و سه آیه است که همه به مکه فرود آمد.

در باره نام این سوره چند قول گفته‌اند. که چند قول از این اقوال را در شرح آیه آورده‌ایم. نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده که همه مفسران و تمام چاپهای قرآن این کلمه را یک آیه نوشته‌اند «میبدی» گوید: «یاء» این کلمه اشارتست به «یوم المیثاق»، و «سین» اشارت است به سرّ او با دوستان، گویی می‌گوید: سوگند به روز میثاق و سوگند به راز من با دوستان و سوگند به قرآن حکمت آموز [۱]. این سوره را در ۶ بخش ترجمه و تفسیر کرده‌ایم:

بخش اول: مائیم که مردگان را زنده کنیم.

بخش دوم: کسانی را پیروی کنید که مزد نمی‌خواهند.

بخش سوم: انفاق کنید از آنچه خدا بشما داده.

بخش چهارم: کی برانگیخت ما را از خوابگاه ما؟

بخش پنجم: هر کس را عمر دهیم نگونسارش کنیم.

بخش ششم: ما دانیم آنچه پنهان یا آشکار می‌کنند.

در این سوره مهم‌ترین قصه، قصه «حبیب نجار» است که ذیلا می‌آوریم:

۱- نقل از «کشف الاسرار»، ج ۸، ص ۲۰۴، چاپ دانشگاه.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۹۴

و آن اینست که عیسی (ع) دو کس از یاران خویش بولس [۱] و توما، به انطاکیه فرستاد تا اهل آنرا به دین خود خوانند و گفته‌اند که ایشان فرستادگان خدای بودند چون ایشان آنجا شدند و دعوی رسولی کردند. ملک آن شهر ایشانرا به پیش خویش خواند و ازیشان حجت خواست.

گفت: بچه حجت می‌گویید که رسول خداییم؟

گفتند: ما بیماران درست کنیم و ابرص را درست کنیم و نابینای مادرزاد را درست کنیم و بینا گردانیم (بکردند). ملک ایشان را جادو خواند. بفرمود تا ایشان را نکالی [۲] کردند و گرد شهر بگردانیدند و بزندان کردند.

خدای تعالی شمعون را بفرستاد از پس ایشان، همچنان معجزه‌ها می‌نمود:

إبرای أکمه (کور مادرزاد) و شفای مریض، و هیچ نگفت که من رسولم تا مردمان تن و دل بوی دادند و او را عزیز می‌داشتند. آخر ویرا گفتند: پیش از تو درین شهر دو کس آمدند، و هم این فعلها می‌نمودند، ما ایشانرا در زندان کردیم بدانکه ایشان دعوی پیغامبری کردند.

شمعون گفت: بیارید ایشانرا بچه حجت دعوی پیغامبری کردند. ایشانرا از زندان بیاوردند. شمعون الصفا چنان نمود که من خود ایشانرا ندانم. با ایشان گفت:

شما بچه حجت دعوی پیغامبری کردید و می گویید که ما رسولان خداییم؟ گفتند: بدان حجت که ما ابرای أکمه و ابرص نماییم.

شمعون گفت: من این می کنم. ایشان گفتند:

ما شفای مرضی کنیم. شمعون گفت: من هم بکنم. ایشان گفتند: ما مرده را زنده کنیم.

شمعون گفت: من باری این نتوانم کرد اگر شما این بنمایید من اقرار دهم که شما رسولان خدای‌اید. ایشان مرده را زنده کردند بفرمان خدای شمعون اقرار داد برسولی ایشان، آن ملك انکار کرد و گفت: شما همه با یکدیگر در ساخته‌اید درین جادوی بفرمود تا ایشانرا بخواری می‌بردند و اهل بازار بازیشان جفا و استخفاف می کردند و ایشان می گفتند ما رسولان خداییم بشما، آن قوم انکار می کردند و می گفتند ما فال بد گرفتیم

۱- اینکه بولس را عیسی (ع) بعنوان هادی و داعی دین خویش به انطاکیه فرستاد، بعید بنظر میآید. زیرا بولس که بعدها «قدیس» و «رسول الامم» لقب یافت در آغاز، سالها مسیحیان را آزار می کرد. و لیکن حدود سی و سه سالگی از کار خود پشیمان شد، و بدین مسیح درآمد، و به تبلیغ آن پرداخت و بشمال جزیرهٔ العرب، و آسیای صغیر و افسوس و مقدونیه رفت. و مردم را بسوی انجیل خواند و بشارتها داد. دو بار در بیت المقدس بحبس افتاد. عاقبت او را به روم آوردند و حدود ۶۷ میلادی سرش را بریدند. ۱۴ رساله از او در دست است که بکنائس مختلف فرستاده است. اگر قول عتیق نیشابوری را صحیح بدانیم، باید گفت که این بولس، دیگری است نه سنت پل معروف. (بریتانیکا، ج ۱۷، ص ۴۶۹ و اعلام المنجد).

۲- نکال- آنچه مایه عبرت دیگران شود. (المنجد).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۹۵

بشما که تا شما در شهر ما آمده‌اید قحط و گرانی پدید آمده است.

و آن آن بود که خدای تعالی بهر شهر که رسولی فرستادی و ایشان قبول نکردی رنجی و محنتی برسانیدی ایشانرا از بهر تنبیه را.

پس رسولان را گفتند: اگر شما بازنه‌ایستید ازین گفتار ما شما را بسنگ بکشیم.

همی از کنار شهر مردی می‌شتافت و آن مرد حبیب نجار بود که نابینای مادرزاد بود، بدعای ایشان بینا شده بود، نزد پیغامبران آمد و گفت: من گرویده‌ام بخدای شما، بشنوید از من ایمان من، معبودی نیست جز خدا (چون ایشان ایمان وی بشنیدند) او را در میان آوردند و چندان بزدند که قصب [۱] و امعاء او بیرون شد، (و در زیر لگد ایشان بمرد) و بوقت مرگ خدای تعالی جای او در بهشت بدو نمود. فریشتگان او را گفتند: در رو در بهشت جاویدان. گفت: ای کاشکی قوم من بدانندی که خدای تعالی مرا بیامرزید و بنواخت و از نواختگان کرد. در آن وقت نصیحت قوم خویش فرونگذاشت با چندان جفاها که ازیشان دید، تا جهانیان بدانند که: دین‌دار کین‌دار نبود، پیغامبر گفت علیه السّلام: (ألا إنّ الدین النصیحهٔ).

درین وقت جبریل بیامد و حلقه در آن شهر بزد همه هلاك شدند. [۲]

اما مترجمان طبری در تفسیر این سوره ابتدا از «حروف معجم» یا «مقطعات» اول سوره‌ها نوشتند که ما شرح آنرا در مقدمه بزرگ و کلی و نیز در مقدمه بعضی سوره‌ها نوشته‌ایم و پس از آن مترجمان تفسیر طبری در شأن نزول این سوره شرحی نوشتند و سپس از حبیب درودگر و صادق و صدوق و سلوم به تفصیل بحث کرده‌اند که در اینجا حاجت بذکر آنها نیست.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۴۹۵

بقیه شماره (۲۰۲۰)- و در معنی آیه چند قول گفتند. برخی گفتند: معنی آنست که آفتاب میرود بقرارگاهی که او راست در تاریکی. بعضی دیگر گفتند: مراد آنست که آفتاب می‌رود تا بغایت کار او تا زمان انقضاء دنیا. و برخی از قراء از «عبد اللّه عباس»

روایت کردند که او خواند: «وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها» یعنی: آفتاب همیشه گردان بود و آنرا قرار نباشد. و سید محمدعلی پاکستانی در تفسیر خود گوید: این آیت اشاره به گردش خورشید در فضا است، و این حقیقتی است که فقط اخیرا کشف شده است.

(تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۷ و تفسیر محمدعلی پاکستانی، ص ۸۴۷) بقیه شماره (۲۰۲۶) و گفتند: معنی «اتَّقُوا ما بَیْنَ أَیْدِیکُمْ ...» آنست که بپرهیزید از چنان فضیحت

۱- قصب: روده.

۲- «قصص قرآن مجید»، ص ۵- ۳۵۳، چاپ آقای دکتر یحیی مهدوی و ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸- ۱۵۰۵، چاپ آقای یغمایی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۹۶

و چنان عقوبت که پیشینیان را بود، آن مکنید که ایشان کردند که بشما رسد آن عقوبت که به ایشان رسید. «وَ ما خَلْفَکُمْ» ای: اتقوا قیام الساعة التی خلفکم، بترسید از قیامتی که می‌آید در قفای شما، یعنی: آن مکنید که در قیامت شما را به آن عذاب کنند.

(کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۲۹) بقیه شماره (۲۰۲۷) و گفتند: این سخن، فقراء اصحاب، کافران را گفتند: شما که دعوی کردید که در مال ما خدای را نصیب است، ما را نصیبی دهید، گفتند: اگر خدای خواهد شما را طعام دهد. ما شما را چیزی ندهیم تا با دین ما آیید. (إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِی ضَلالٍ مُبِینٍ) اختلاف کردند که از کلام کیست؟ برخی گفتند: کلام کافرانست و از جمله کلام اول است و همه یک کلام است. بعضی گفتند: کلام اصحاب رسول (ص) است. برخی نیز گفتند: کلام خداست. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۲۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۰) بقیه شماره (۲۰۲۸) (ما یَنْظُرُونَ) را طبری و کشف الاسرار (نه‌نگرند و چشم نمیدارند) ترجمه کرده‌اند و ابو الفتوح (انتظار نمی‌کشند) ترجمه کرده. «صیحه واحده» همان نفخ صور باشد بوسیله اسرافیل که پایان دنیای ما و آغاز جهان آخرت است که به ناگاه آید در حالیکه مردم میان معاملات و خصومات خود باشند.

و قول دیگر آنست که صیحه اول به ایشان آید و ایشان در نفخ دوم خلاف کنند.

خلاصه معنی آیه پیش و این آیت آنست که می‌گوید: این منکران بعث می‌گویند: این وعده قیام ساعت یعنی: رستاخیز چه وقت خواهد بود؟ آنگاه خدای تعالی در جواب آنان گفت: این کافران انتظار نمی‌برند مگر یک آواز را و آن دمیدن اسرافیل در صور است که آن صیحه آنها را به ناگاه بگیرد در حالیکه آنها مجادله و پیکار کنند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۳۰) بقیه شماره (۲۰۲۹) معنی آیت آنست که: اسرافیل در صور دمد و مردم غافل باشند از قیامت و با یکدیگر درآویخته در معاملت چنانکه جامه‌یی در دست دو کس باشد، بایع و مشتری، و مشاجره می‌کنند و در آنحال آواز صور برآید و هر دو در مقام خویش بمیرند. یکی ترازو در دست دارد و بار می‌سنجد ناگاه مرده بیفتد و ترازو همچنان در دست وی، یکی گاو می‌دوشد یکی آب می‌کشد، هر کس بر سر شغل خویش، و از قیامت و رستاخیز بیخبر که ناگاه ایشانرا صعقه افتد، اینست که رب العالمین گفت: «فَلا یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَةً وَ لا إِلی أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ.»

(تفسیر کشف الاسرار، میبدی، ج ۸، ص ۲۳۰) ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۹۷

بقیه شماره (۲۰۳۱) برخی مفسران گفتند: رستاخیز را سه نفخه باشد که در آخرین نفخه قیامت برپا شود، و این قول یعنی: «مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا» سخن کسانی باشد که آنانرا بین- النفختین عذاب نکنند، آن مرگ بنزدیک او چون خوابی باشد و برای این گور را خوابگاه خواند. جماعتی دیگر گفتند معنی آنست که چون کافران عذاب دوزخ را ببینند، آنچه از عذاب در گور دیده‌اند ایشانرا بمنزله خواب آید و آن وقت اقرار آورند که آنچه پیامبران در باب قیامت و بعث و نشور گفته بودند راست بوده است و این اقراری

است که نه در وقت خود است، از این رو ایشانرا سودی ندهد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۲) بقیه شماره (۲۰۳۴) در معنی (شغل) اهل تأویل و مفسران خلاف کردند، برخی گفتند:

(فِی شُغُلٍ) ای: فی نعمهٔ یعنی: اهل بهشت مشغول در نعمت و غافل از عذاب اهل دوزخ باشند و برخی مفسران گفتند: معنای (شغل) جمله این نعمت‌ها و امور است که گفتیم و برخی نیز بمعنای (افتضاض الابکار) گرفته‌اند که شایسته خود عربها و قابل نقل نیست. (شغل) لغتی دیگر است در (شغل) مانند: خلق و خلق و سحت و سحت.

و اما به عرفان ایرانی بنگرید که کلمه «شغل» را که عربها به افتضاض الابکار ترجمه کرده‌اند، عرفای ایرانی آن کلمه را با عالم عشق و دل چنین تفسیر کرده‌اند:

شغل ایشان در بهشت سماع است همان است که جای دیگر فرمود: فهم فی روضهٔ یحبرون. بنده مؤمن من در بهشت آرزوی سماع کند رب العزه اسرافیل را فرستد تا بر جانب راست وی بایستد و قرآن خواندن گیرد داود بر چپ وی بایستد زبور خواندن گیرد بنده سماع همی‌کند تا وقت وی خوش گردد، جان وی فرا سماع آید، دل وی فرانشاط آید، سر وی فراکار آید از آن زبان ماند و بس، از دل نشان ماند و بس، از جان عیان ماند و بس تن در وجد واله شود دل در شهود مستهلک شود، جان در وجود مستغرق گردد، دیده آرزوی دیدار ذو الجلال کند، دل آرزوی شراب طهور کند جان آرزوی سماع حق کند. رب العزه پرده جلال بردارد و دیدار بنماید، بنده را بجام شراب بنوازد، طه و یس خواندن گیرد جان بنده ز آنکه بحقیقت در سماع آید، ای جوانمرد، از تن سماع نیاید که در بند برتری است، از دل سماع نیاید که رهگذری است، سماع، سماع جانست که نه ایدری است تن سماع نکند که از خود بدرد است، دل سماع نکند که روز کرد است دل سماع کند که فرد را فرداست.

جوینده تو همچو تو فردی باید آزاد ز هر علت و دردی باید

آنوقت این نغمه بلند عرفان ایرانی را با شرح عجیب و غریبی مقایسه کند که ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۹۸

دیگر مفسران از کلمه «شغل» تفسیر کرده‌اند و آنرا بمعنای (افتضاض الابکار) یعنی دختران را دوشیزگی گرفتن گرفته‌اند و بهشت را تبدیل به یک نمایشگاه جنسی کرده‌اند.

(تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۱۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۳ کشف الاسرار، ج ۸، ص ۶- ۲۴۵ بقیه شماره (۲۰۴۳) صحیفه‌های کردار کافران در قیامت به ایشان نمایند، آن رسوایی‌ها بینند و کرده‌های بد همانند کوههای عظیم، انکار کنند و خصومت درگیرند و بر فریشتگان دعوی دروغ کنند گویند: ما اینکه در صحیفه‌هاست نه کرده‌ایم و عمل ما نیست: «وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ!» بخدای پروردگارمان! که ما مشرک نبودیم. همسایگان بر ایشان گواهی دهند، همسایگان را دروغ زن گیرند، اهل و عشیرت گواهی دهند ایشانرا نیز دروغزن گیرند، پس رب العالمین مهر بر دهنهای ایشان نهد و جوارح ایشان بسخن آرد تا بر کرده‌های آنان گواهی دهند. و در کیفیت تکلم اعضاء اقوال چندی گفتند، یکی آنکه: خدای تعالی آن اندامها را چنان بازمی‌آفریند که می‌توانند سخن بگویند و بگناهان اعتراف کنند.

وجهی دیگر آنست که گفتند: خدای تعالی بر دستهای ایشان علامتی پدید آرد که مردم از آن بدانند که آنان معصیت کرده‌اند. (برای تفصیل بیشتر طالبان می‌توانند به: تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۲۴ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۰ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۳- ۲۴۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۵ رجوع فرمایند.)

بقیه شماره (۲۰۴۶)- حسن بصری گفت: رسول (ص) به این بیت تمثل میکرد که «کفی الشیب و الاسلام للمرء ناهیا» و آنرا چنین می‌خواند: «کفی بالإسلام و الشیب ناهیا للمرء.» ابو بکر گفت: «ای پیامبر خدا قائل نه چنین گفت. گفت: من دانم و لکن بشعر مرا کاری نیست.» و از عایشه روایت کردند که: «کان ابغض الحدیث عند رسول اللّه الشعر.» گفت: رسول (ص) گفتاری را دشمن‌تر نداشتی از شعر. و نیز همو گفت: «ان یمتلی جوف أحدکم قیحا احب الی من أن یمتلی شعرا!» که:

شکم یکی از شما پر از ریم و چرک باشد دوست‌تر دارم از آنکه پر از شعر باشد. (وَ ما یَنْبَغِی لَهُ) ای: و ما ینبغی له أن یقول الشعر من عند نفسه. (... إِنْ هُوَ) ای: محمدا (ص) الا ذکر لکم ایها الناس، ذکر کم اللّه بارساله ایاه الیکم، و نبهکم به علی حظکم. یعنی: نیست او و مراد محمد (ص) است مگر ذکری یعنی مذکّری، که شما را بیاد خدا می‌خواند و به اینکه او را برای شما پیامبر فرستاد و بوسیله آن ذکر، شما را بیاد متاع آخرت می‌خواند. (وَ قُرْآنٌ مُبِینٌ) ای: و هذا الذی جاءکم به محمد قرآن مبین یعنی:

و آنچه محمد (ص) برای شما آورد قرآن آشکار است و تنزیل خدای رحمن است و نه شعر است و نه سجع کاهن. و برخی گفتند: از مفاد آیه چنین استنباط می‌شود که مراد از شعر «هزلیّات» و سخنان بیهوده گمراه کننده است که مردم را از راه خدا و اخلاق پسندیده بازدارد. (تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۲۶ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۲ ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۴۹۹

و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۹).

بقیه شماره (۲۰۴۸) آنگه در این آیت گفت: آیا نمی‌بینند این کافران یعنی نمی‌دانند که ما بیافریدیم برای ایشان از کرده و ساخت دست ما یعنی: از آنچه خلق کردیم چهارپایانی که آنها آنرا مالک شده‌اند؟ معنی خلق به حقیقت آفریدن است، از نیست هست کردن و از نبود بود آوردن و از آغاز، نوساختن، و حقیقت این فعل جز کردگار قدیم و خداوند حکیم را نیست که کمال قدرت و حکمت و عزت او راست.

در قرآن خلق بچند معنی آمده است: خلق بمعنی تصویر، چنانکه گفت: «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ» ای: صور و خلق بمعنی دروغ، چنانکه گفت: «وَ تَخْلُقُونَ إِفْکاً ...»

و خلق بمعنی دین چنانکه گفت: «... لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ...» ای: لدینه و خلق بمعنی ابداع و اختراع، چنانکه گفت: «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ...». (تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۲۸ و تفسیر کشف الاسرار میبدی، ج ۸، ص ۲۴۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۹).

بقیه شماره (۲۰۴۹) و (الرکوب) ما یرکب من الابل و غیره. و رکوب، فعول باشد بمعنی مفعول، مانند حلوب بمعنی محلوب یعنی: دوشیده. و در زبان تازی این بناء در مفعول کم آید و بیشتر بمعنی فاعل بود مانند: غفور و ودود ... و غیره. می‌گوید: مذلل و رام و مسخر کردیم آن چهارپایان را برای ایشان، که از آن جمله بعضی آنست که نشستن و سواری را شاید چون اسب و استر و شتر و ... (وَ مِنْها یَأْکُلُونَ) و برخی از آنها خوردن را شاید چون گاو و گوسفند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۹۰ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۴۹).

بقیه شماره (۲۰۵۴) (شجر) در زبان تازی اسم جنس است واحد و جمع هر دو را شاید. چون جمع کنی مفردش (شجرة) باشد مانند: تمر و تمره، و چون واحد خواهی جمع آن اشجار باشد و برای آن أخضر گفت که حمل بر لفظ کرد که نوعا هر درختی سبز باشد.

مفسران گفتند: آندو درخت که در آن آتش باشد مرخ و عفار نام دارد و گفت:

مرخ نر باشد و عفار ماده. و آندو را «زند» «زنده» گویند.

و ابو القاسم زمخشری (وفات ۵۳۸ ه) گوید:

«انی أری مثل الفاضلین اذا التقیا الزند و الزنده» «فهذا یفید بما عنده و هذا یفید بما عنده»

(اذا) در آیت، برای مفاجاة است یعنی: تا بنگرید از آن آتش می‌افروزد.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲- ۲۹۱ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۴۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۰۱

(۳۶) سورة یس مکیة و آیاتها ثلاث و ثمانون

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۰۳

سورة یس (۳۶) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص : ۵۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يس (۱) وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنا فِي أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ (۹)

وَ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ (۱۲)

۱- یس [۱۹۷۶]

۲- سوگند به قرآن حکیم.

[۱۹۷۷]

۳- که بیگمان تو از فرستادگانی،

۴- بر راهی راست. [۱۹۷۸]

(۱۹۷۶) (یس) ابن عباس و بیشتر مفسران گفتند: معنای آن ای انسان است. و گفتند معنای آن: ای محمد و گفتند: ای سید بشر است. و گفتند: این، تأویل حروف مقطعه است در اوایل سوره‌ها، و شرح آن هرجا در موضع خویش برفت. و اگر چنین باشد و اشکال کنند که: چرا «یس» آیتی می‌شمرند و «طس» نمی‌شمرند، گوییم: برای «طس» بر وزن قابیل و هابیل است از اسماء مفرد و اسم مفرد آیتی نباشد، چون معنی ندارد، و «یس» چنین نیست زیرا که یاء که در اول اوست حرف ندا را می‌ماند مثل اینکه گویی: یا زید و این شبه جمله است و مفید. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۲)

(۱۹۷۷) (وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ) این قسم است که حق تعالی یاد می‌کند. می‌گوید: به این قرآنراست سوگند که تو ای محمد! از فرستادگانی، یعنی: تو نیز یکی از پیامبران مرسل هستی:

و نیز جواب «بو جهل» و «ولید مغیره» است که می‌گفتند: تو پیامبر مرسل نیستی و حکیم در آیت، صفت قرآن است و بمعنی محکم است یعنی: أحکمه اللّه. مانند سعید که: أسعده اللّه خدا او را خوشبخت کرد. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۹۹)

(۱۹۷۸) (عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ) در جای حال است و وصف پیامبر (ص) است. یعنی که: تو از مرسلانی بر طریقی راست بر دینی درست و شریعتی پاک و سیرتی پسندیده، و این همان است که جای دیگر بعبارتی دیگر گفت: «إِنَّكَ لَعَلى هُدىً مُسْتَقِيمٍ». و قیل معناه: علی شریعة واضحة و حجة لائحة. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۶ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۹۹)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۰۴

۵- فرو فرستاده (خدای) بیهمتای مهربان. [۱۹۷۹]

۶- تا بیم دهی قومی را که پدرانشان را بیم ندادند و آنها غافل بودند. [۱۹۸۰]

۷- (و) بر بیشتر آنها عذاب واجب شد برای آنکه ایمان نمی‌آرند. [۱۹۸۱]

(۱۹۷۹) (تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ) آنانکه بنصب خواندند گفتند: مفعول مطلق است از فعلی مقدر، ای: نزل التنزیل. و آنانکه برفع خواندند، گفتند: خبری است که مبتدای آن محذوفست یعنی: هو تنزیل العزیز الرحیم. و مراد از تنزیل، منزل است و این را در قرآن

نظایر زیاد است، و عرب گوید: هذا الدرهم ضرب الامیر أی: مضروبه. و تنزیل بنای کثرت و مبالغت است و اشارتست بر اینکه این قرآن نه بیکبار از آسمان فرود آمد بلکه به کرات و تفاریق آمد. و مراد از (عزیز) قادر و قاهر بر اعداء است، و مقصود از (رحیم) مهربان بر مؤمنان است. (کشف- الاسرار، ج ۸، ص ۱۹۹ مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۶).

(۱۹۸۰) (لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ) آیه متصل است به ارسال، یعنی: ارسلت لتنذر قوما ...

و (ما) در این موضع دو وجه دارد، یکی آنکه نفی است و معنی آنست که ترا فرستادیم تا آگاه کنی و بترسانی از معاصی و گناهان و از عذاب خدا قومی را که از پیش پدران ایشانرا نترسانیدند در روزگار فترت که پیغامبر نبود. دو دیگر آنکه (ما) موصوله است و تقدیر آنست که: لتنذر قوما شیئا او عذابا انذر به آباءهم یعنی: بترسانی قومی را از چیزی یا عذابی که پدرانشان را نیز بدان ترسانیدند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۳ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۹۹).

(۱۹۸۱) تحت لفظی: بدرستی که واجب شد «گفتار» بر بیشتر ایشان و ایشان نه می‌گروند.

(لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ ...) یعنی: واجب شد کلمه عذاب بر بیشتر آنها، که آنها ایمان نخواهند آورد.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۰۵

۸- (و) ما، در گردنهایشان زنجیرها کردیم و آن (زنجیر- ها) تا بزنخهای آنها (رسید) و چشم به آسمان ماندند. [۱۹۸۲]

۹- و از پیش ایشان سدی و از پس ایشان سدی قرار دادیم، و (چشمهای) ایشانرا پوشانیدیم، که نبینند. [۱۹۸۳]

۱۰- و همسانست بر ایشان که ایشانرا بترسانی یا نترسانی ایشانرا ایمان نمی‌آورند.

[۱۹۸۴]

(۱۹۸۲) (إِنَّا جَعَلْنا فِی أَعْناقِهِمْ) می‌گوید: ما غل‌ها در گردنهای ایشان کردیم و آن غل‌ها تا بگردن‌های ایشان برسیده است. و قیل معناه: جعلنا أیمانهم أغلالا فی اعناقهم. ما دستهای ایشان به غل در گردنهای ایشان کردیم. و گفتند: تأویل آنست که جعلنا ایدیهم أغلالا- ای أعناقهم، چه غل در گردن باشد نه در دست. (فَهُمْ مُقْمَحُونَ) مقمح آن بود که سر بردارد و چشم بر هم نهاده بود و این صفت گردن بستگان است چه هر کس غل بگردن دارد سرش برداشته بماند و از متحیری چشمش در آسمان خیره بماند.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۳ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۰۱)

(۱۹۸۳) تحت لفظی: و از میان دستهای ایشان سدی و از پس ایشان سدی قرار دادیم و بپوشاندیمشان پس آنها نه می‌بینند. در تفسیر (وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا ...) دو قول گفتند. برخی گفتند: کنایت است از اعراض آنان از ایمان و قبول حق و این بسبب خذلان الهی است بر ایشان چون کافر شدند. برخی دیگر گفتند: در وصف گروهی است که بر قتل پیامبر (ص) همت کردند خدا از حال آنان خبر داد که ما از پیش و پس این کفار سدی قرار دادیم و چشمانشان را پوشش گذاشتیم تا پیامبر را نبینند. و گفتند: در حق ابو جهل آمد که شبان هنگام دنبال نبی بیرون آمد تا او را بکشد، و لیکن او را ندید و خدا میان او و پیامبر (ص) حائل شد. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۷)

(۱۹۸۴) در این آیه می‌گوید: یکسانست بر ایشان اگر ایشانرا بترسانی و اگر نترسانی، اگر دعوت کنی و اگر نکنی، ایشان ایمان نیارند، چه آنان از پیش، بد اختیار کردند و بر کفر و جهل اصرار ورزیدند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۵) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۰۶

۱۱- تو کسی را آگاه توانی کرد که از قرآن پیروی کند و در نهان از (خدای) بخشنده بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی نیکو مژده بده.

[۱۹۸۵]

۱۲- مائیم، ما که مردگان را زنده کنیم و می‌نویسیم آنچه از پیش کردند و آثاری که از آنها بازمانده و هر چیزی را در «لوح محفوظ» روشن بشمار آورده‌ایم. [۱۹۸۶]

(۱۹۸۵) تحت لفظی: جز این نیست که تو کسی را بیم میدهی که از «قول» پیروی کند و از «بخشنده» در نهان بترسد پس او را بمغفرت و اجر کریم بشارت ده. این آیه بیان این مطلب است که آنکس از انذار بهره‌مند شود، و سود گیرد که او متابعت قرآن کند و در «غیب» یعنی: در خلوت از خدای تعالی بترسد. (فَبَشِّرْهُ ...) آنکه گفت: مژده ده او را به آمرزش و مزدی بزرگوار و با کرامت و این، ثوابی باشد مقرون به بزرگداشت و اجلال. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۵)

(۱۹۸۶) تحت لفظی: بیگمان ماایم که مرده را زنده می کنیم و می‌نویسیم هر چه پیش می‌فرستند و آثار او و هر چیز را شمرده‌ایم در پیشوایی پیدا. (وَ آثارَهُمْ ...) یعنی: این نشانها و رسمها و نهادها که می‌نهادند «وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ»: همه چیز را دانسته‌ایم و شمرده‌ایم. می گوید:

ما روز قیامت مردگان را زنده کنیم و بازنویسیم آنچه کرده باشند و در پیش فرستاده‌اند و آنچه از ایشان بازماند، و هر چیزی را بشمرده‌ایم در امامی و پیشروی که روشن است و آن لوح محفوظ است. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۰۶ و مجمع البیان، ج ۸، ۴۱۸۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۶)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۰۷

بخش دوم- کسانی را پیروی کنید که مزدی نخواهند. ... ص : ۵۰۷

[سوره یس (۳۶): آیات ۱۳ تا ۳۲] ... ص : ۵۰۷

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحابَ الْقَرْیَةِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنا إِلَیْهِمُ اثْنَیْنِ فَکَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنَّا إِلَیْکُمْ مُرْسَلُونَ (۱۴) قالُوا ما أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا وَ ما أَنْزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَیْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَکْذِبُونَ (۱۵) قالُوا رَبُّنا یَعْلَمُ إِنَّا إِلَیْکُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَ ما عَلَیْنا إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ (۱۷)

قالُوا إِنَّا تَطَیَّرْنا بِکُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّکُمْ وَ لَیَمَسَّنَّکُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۸) قالُوا طائِرُکُمْ مَعَکُمْ أَ إِنْ ذُکِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۱۹) وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَةِ رَجُلٌ یَسْعی قالَ یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِینَ (۲۰) اتَّبِعُوا مَنْ لا یَسْئَلُکُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱) وَ ما لِیَ لا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲)

أَ أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ یُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً وَ لا یُنْقِذُونِ (۲۳) إِنِّی إِذاً لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۴) إِنِّی آمَنْتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ (۲۵) قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ (۲۶) بِما غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ (۲۷)

وَ ما أَنْزَلْنا عَلی قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما کُنَّا مُنْزِلِینَ (۲۸) إِنْ کانَتْ إِلَّا صَیْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ (۲۹) یا حَسْرَةً عَلَی الْعِبادِ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۳۰) أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَیْهِمْ لا یَرْجِعُونَ (۳۱) وَ إِنْ کُلٌّ لَمَّا جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ (۳۲)

۱۳- و برای آنها مثلی بزن از اهل آن قریه که فرستادگانی برای ایشان آمدند. [۱۹۸۷]

۱۴- آنگاه که ما بسوی آنها دو تن فرستادیم، و (آن مردم) آندو را تکذیب کردند، و ما آنها را با (فرستادن شخص) سومی تقویت کردیم. و آنها گفتند: ما را بسوی شما فرستاده‌اند [۱۹۸۸]

۱۵- (اهل قریه) گفتند:

شما جز بشری مانند ما نیستید، و (خدای) بخشنده چیزی فرو نفرستاده، (و) شما جز دروغ (چیزی) نمی‌گویید. [۱۹۸۹]

(۱۹۸۷) گفتند: مراد به (القریه) در این آیه. انطاکیه است. یعنی بگو ای محمد.

خبر مردم شهر انطاکیه را آنگه که رسولان عیسی به ایشان آمدند. و قصه این آیه را بتفصیل در مقدمه این سوره آورده‌ایم، بدانجا رجوع فرمایند.

(۱۹۸۸) (إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ) یعنی: فرستادیم به ایشان دو تن و طبری نام آندو را صادق و صدوق نوشته و نامهای دیگری نیز برای آنها نوشته‌اند: «فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ» یعنی: با رسول سوم ایشانرا نیرو دادیم و نام او را شمعون الصفا نوشته‌اند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۹).

(۱۹۸۹) می‌گوید: اهل شهر انطاکیه گفتند که: شما نیستید مگر آدمی همچون ما، و خدای تعالی چیزی نفرستاد و شما جز دروغ نمی‌گویید. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۹)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۰۸

۱۶- گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما بسوی شما فرستاده شده‌ایم. [۱۹۹۰]

۱۷- و بر ما جز پیام رسانیدن آشکار (تکلیفی) نیست.

[۱۹۹۱]

۱۸- گفتند: ما بشما فال بد زدیم، اگر بازنشوید (از این سخن) سنگسارتان کنیم و از ما عذابی دردناک بشما برسد.

[۱۹۹۲]

۱۹- (پیامبران) گفتند:

شومی شما با شماست از بهر آنکه بشما پند دادند. و شما گروهی گزاف کارید. [۱۹۹۳]

(۱۹۹۰) (قالوا) یعنی: رسولان گفتند: و ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست:

«بیگمان ما بسوی شما فرستادگانیم.» (ترجمه تفسیر ابو الفتوح رازی)

(۱۹۹۱) (وَ ما عَلَيْنا إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ) یعنی: و نیست بر ما مگر پیغام رسانیدن آشکارا.

(کشف الاسرار، میبدی، ج ۸، ص ۲۰۶)

(۱۹۹۲) (إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ) یعنی کافران آن شهر به رسولان گفتند که ما شما را بفال بد گرفته‌ایم. برخی از مفسران گفتند: این سخن بدانسبب گفتند که آنسال باران نیامد، گمان بردند که این بشومی آن رسولان است. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۹)

(۱۹۹۳) (قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ) یعنی: رسولان گفتند: فال بد همه با شماست بسبب آنکه در کفر به خدای تعالی پایدار مانده‌اید. (أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ) ای: ذکرتم قلتم هذا القول، در آیه جواب محذوف است و تقدیر آنست که اگر پند داده شوید این سخن گویید و این پاسخ دهید؟ که بگویید: «لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ». و برخی گفتند: جواب مقدم است و تقدیر آنست که: أن ذکرتم فطائرکم معکم یعنی: اگر شما را پند کنند و با سر اندیشه برند بمانید فال بد شما با شماست؟ (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۱۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۰۹

۲۰- و از دورترین (جای) شهر مردی آمد، که همی‌شتافت.

گفت: ای قوم من! رسولان را پیروی کنید. [۱۹۹۴]

۲۱- پیروی کنید آنکسان را که از شما مزد نمی‌خواهند و آنها راه یافتگانند.

۲۲- و چرا که نپرستم آن کس که مرا آفرید (در حالی که شما) بسوی او بازگردانده می‌شوید. «۱»

(۱۹۹۴) چنانکه در مقدمه همین سوره آمده است مراد به (رجل) حبیب نجار است که از خلق عزلت گزیده و با خدای خود خلوت اختیار کرده بود چون گرفتاری رسولان بشنید، بشتاب از منزل خود که در غاری بود بیرون آمد و نخست پیش رسولان آمد و گفت: شما به این دعوت که می‌کنید و به این پیغام که می‌گزارید هیچ مزد می‌خواهید؟ ایشان گفتند: ما هیچ مزد نمی‌خواهیم مگر اعلاء کلمه حق و اظهار دین خدا. آنگه حبیب دانست که راست گویند، بیامد و قوم را گفت: رسولان را پیروی کنید. پیامبر (ص) نظر به این داشت که گفت: «سابقان امت‌ها سه تن‌اند: علی بن أبی طالب و صاحب یس یعنی حبیب نجار و مؤمن آل فرعون یعنی: حزبیل، و آنها صدیق‌اند.» (کشف الاسرار، ص ۲۸۳)

(۱) تحت لفظی: «و نیست مرا» (یا) «چه رسید مرا» که نپرستم آنکس که مرا آفرید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱۰

۲۳- آیا جز خدا معبودانی بگیرم که اگر (خدای) بخشنده زیانی برای من بخواهد شفاعت آن بتان- در چیزی- مرا سود ندهد، و مرا (از عذاب) نرهانند.

۲۴- آنگاه است که من در گمراهی آشکار باشم. [۱۹۹۵]

۲۵- بیگمان من بپروردگار شما گرویدم، پس بمن گوش فرا دهید.

۲۶- گفته شد: ببهشت درآی.

گفت:- ای کاش قوم من می- دانستند (که): [۱۹۹۶]

۲۷- (بکدام سبب) پروردگارم مرا آمرزید، و مرا از کرامت یافتگان کرد. [۱۹۹۷]

(۱۹۹۵) (إِنِّی إِذاً لَفِی ضَلالٍ ...) ای: ان فعلت ذلک. می‌گوید: آیا بدون خدا و جز او خدایانی گیرم که اگر خدای تعالی بر من بدی و رنجی خواهد شفاعت ایشان مرا سود ندهد و مرا بسنده و کافی نباشد؟ و آن خدایان مرا نتوانند رهانید و اگر چنین کنم در گمراهی و ضلال روشن باشم.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۱)

(۱۹۹۶) چون حبیب گفت که: «من بپروردگار شما گرویدم»، کافران یکباره بجستند و او را بکشتند و کس نبود که از او دفاع کند. چون او را بکشتند رب العالمین او را زنده کرد و بوی گفت: «ببهشت درآی» چون حبیب در بهشت شد و نواخت و کرامت حق دید گفت:

«ای کاش قوم من می‌دانستند» (که ما کجا رسیدیم و چه دیدیم.) (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۱۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۱).

(۱۹۹۷) تحت لفظی: بدانچه بیامرزید مرا خدای من و کرد مرا از گرامی کردکان.

(ترجمه تفسیر طبری).

در معنی (ما) در این آیه دو قول گفتند: یکی اینکه مصدریست یعنی: بمغفرة ربی.

و گفتند: (ما) موصولی است بمعنی الذی یعنی: بالذی غفر لی ربی بسببه. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۱۷) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱۱

۲۸- و بر قوم او، پس از وی، هیچ لشکری از آسمان فرو نفرستادیم، و فرو فرستنده (عذاب دیگر هم) نبودیم.

[۱۹۹۸]

۲۹- ناگهان فریادی یگانه بلند شد که همه جان سپردند.

[۱۹۹۹]

۳۰- دریغا بر بندگان! ایشان را هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه او را استهزاء می‌کردند. [۲۰۰۰]

(۱۹۹۸) ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر این آیه این است: و نه بودیم ما فرو فرستادگان.

چون حبیب را بکشتند خدای تعالی بخاطر او بر ایشان خشم گرفت و تعجیل عذاب کرد بر ایشان، جبرئیل را فرمود تا بانگ بر ایشان زد و آنان همه بمردند، از اینروست که می‌گوید: ما نفرستادیم بر قوم او یعنی: بر قوم حبیب- از پس او هیچ لشکری از آسمان- و نوعی دیگر نیز از عذاب نفرستادیم. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۲)

(۱۹۹۹) (إِنْ كانَتْ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً ...) تحت لفظی: نبود مگر بانگی یگانه که آنها بمردند. ای: ما كانت عقوبتهم الا صيحة واحدة و (خامِدُونَ) ای: میتون. مفسران گفتند:

جبرئیل بدر شهر ایستاد سپس بر ایشان بانگی زد آنگاه بود که آنها همه فرومردند. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۱۷ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۳)

(۲۰۰۰) معنی حسرت، غایت اندوه است و کمال غم که دل را شکسته و کوفته کند.

و در تأویل (یا حَسْرَةً) در این آیه، دو قول گفتند: یکی آنکه از گفت اللّه تعالی است یعنی:

ای حسرتا و اندوها بر آنها که ایمان نیآوردند. وجه دیگر آنست که: این کلمه از گفتار هالکان است آنگه که عذاب را بچشم دیدند آرزوی ایمان کردند لیکن در آن وقت ایمان سود نداشت.

(کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۱۷)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱۲

۳۱- آیا ندیدند که چه اقوام بسیاری پیش از ایشان هلاک کردیم؟ بیگمان ایشان بسوی آنها بازنمی‌گردند. [۲۰۰۱]

۳۲- و حقا همه بیگمان به پیشگاه ما حاضر میشوند.

بخش سوم- انفاق کنید از آنچه خدا بشما داده. ... ص : ۵۱۲

[سوره یس (۳۶): آیات ۳۳ تا ۵۰] ... ص : ۵۱۲

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنا فِيها جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فِيها مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَ فَلا يَشْكُرُونَ (۳۵) سُبْحانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷)

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا الَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰) وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ (۴۲)

وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ يُنْقَذُونَ (۴۳) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ (۴۴) وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ ما

خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵) وَ ما تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلاَّ كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ (۴۶) وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۴۷)

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴۸) ما يَنْظُرُونَ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لا إِلى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰)

۳۳- و زمین مرده برای آنها آیتی است، ما آنرا زنده کردیم و از آن دانه بیرون آوردیم، که از آن می‌خورند. [۲۰۰۲]

(۲۰۰۱) (قرن) اهل هر عصری باشند و ایشانرا بدانسبب قرن خوانند که در وجود مقترن و با هم باشند. می‌گوید: آیا اهل مکه نمی‌بینند که ما پیش از ایشان امتان بسیاری را هلاک کردیم و از خانه و وطن برانداختیم و نام و نشان ایشان از زمین برگرفتیم؟ اینان نترسند که با اینان نیز همان کنیم؟ (أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لا يَرْجِعُونَ) یعنی از این هلاک شدگان و گذشتگان کسی بدنیا بازنمی‌آید و روز قیامت نیز بسوی اینان برنمی‌گردند. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۲۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۲)

(۲۰۰۲) (... الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ) یعنی زمین خشک. می‌گوید: این زمین خشک دلالت و آیت و علامتی است که ما آنرا به آب باران زنده کردیم، و از آن انواع حبوب بیرون آوردیم که از آن می‌خورید و قوت شماست. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱۳

۳۴- و در آن بوستانهایی از درخت خرما و انگور قرار دادیم، و در آن، چشمه‌ها روان ساختیم.

۳۵- تا از میوه آن بخورند، و از آنچه دست‌های ایشان کرد، پس آیا شکر نمی‌کنند؟ [۲۰۰۳]

۳۶- پاک است آنکه همه را جفت‌ها آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند، و آنچه از نفس‌های خودشان است، و از آنچه (آفریدگان) ندانند.

۳۷- و شب برای آنها آیتی است ما روز را از آن بیرون کشیم، و ناگهان آنها در تاریکی بمانند. [۲۰۰۴]

۳۸- و خورشید میرود بسوی قرار گاهی که او راست، اینست

(۲۰۰۳) (وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ) تحت لفظی: و آنچه دستهایشان کرد در معنی (ما) سه قول گفتند: یکی- آنکه نفی است یعنی: دستهای آنها را در آن ثمرات هیچ صنع و عمل نیست. وجه دوم- آنکه (ما) مصدری است یعنی: از کار دست‌هایشان. وجه سوم- آنکه موصوله است یعنی: و آنچه دستهایشان کرد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۵).

(۲۰۰۴) (فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ) یعنی آنها داخل شب میشوند و روشنائی بر ایشان نیست.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۶ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۶۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱۴

تقدیر (خدای) بیهمتای دانا.

[۲۰۰۵]

۳۹- و برای ماه منازلی مقدر کردیم تا وقتی که مانند شاخ درخت خرما باریک و خشک شود.

[۲۰۰۶]

۴۰- نه آفتاب را سزد که ماه را دریابد و نه شب پیشی گیرنده روز است، و همه در فلکی شنا می‌کنند. [۲۰۰۷]

۴۱- و ایشانرا آیتی است که

(۲۰۰۵) (الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها) و دلیل دیگری برای آفتاب است که بسوی قرارگاهی که او راست جریان می‌یابد.

(۲۰۰۶) (وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ) می‌گوید: برای ماه نیز منزلهایی انداختیم و مقدر کردیم و آن بیست و هشت منزل است که در کتابهای نجومی و برخی تفاسیر نام آنها آمده است- و چون ماه این منازل را طی کند و بمنزل آخر رسد چنان شود که به سر شاخ خرما بن کهن ماند و این تعبیر و کنایه از باریکی ماه در آخر ماه است که هلال باشد. و (عرجون) در لغت شاخی را گویند که برآید و چون دیرینه شود، زرد گردد و خمیده شود تا بشکل و به رنگ به هلال ماند.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۷).

(۲۰۰۷) (لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها ...) یعنی: نه خورشید بماه برسد و نه شب بروز پیشی گیرد. و گفتند: معنی آنست که هیچیک از آندو جای دیگری نگیرد و بجای او بنایستد.

(وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ) یعنی: هر یک از خورشید و ماه و ستارگان در فلک خود شنا می‌کنند.

و فلک عبارتست از مجری و موضع سیر آفتاب و ماه و ستارگان. و برای آن به علامت جمع گفت که این فعل، از افعال آدمیان باشد. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱۵

که ما ذریه ایشانرا در کشتی گرانباری برداشتیم. [۲۰۰۸]

۴۲- و برای آنها آفریدیم همانند آن چیزهایی که سوار شوند. [۲۰۰۹]

۴۳- و اگر بخواهیم آنها را غرق کنیم، فریادرسی بر ایشان نباشد و ایشان رهایی نیابند.

[۲۰۱۰]

۴۴- مگر به رحمتی از ما و برخورداری تا هنگام (مرگ).

[۲۰۱۱]

۴۵- و (یاد کن) چون ایشان را گویند: بپرهیزید از آنچه در پیش شماست و آنچه از پس

(۲۰۰۸) برخی مفسران گفتند: مراد از (ذریهٔ) آباء و اجداد است. و مقصود از (کشتی گرانبار) سفینه نوح است، که ایشانرا در آن حمل کرد پدران در کشتی بودند و فرزندان در أصلاب (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۷۸).

(۲۰۰۹) (وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما یَرْکَبُونَ) می‌گوید: ما بیافریدیم برای ایشان مانند کشتی نوح، کشتیهای دیگر که به آن ماند. و گفتند: مراد آنست که همانند سفینه نوح از شتران و گاوها و دراز گوش‌ها در خشکی آفریدیم که بدان سوار می‌شوند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۶).

(۲۰۱۰) می‌گوید: وقتی که آنرا در کشتی حمل می‌کنیم اگر بخواهیم بوسیله برانگیختن بادها و موجها آنها را غرقه کنیم. (فَلا صَرِیخَ لَهُمْ) یعنی. آنان را فریادرس نباشد. (وَ لا هُمْ یُنْقَذُونَ) و آنها از غرق شدن خلاص نیابند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۴۷).

(۲۰۱۱) (إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا) نصب آن بتقدیر فعلی مقدر است و آن اینست که: الا أن نرحمهم رحمهٔ منا و الا أن نمتعهم متاعا یعنی: مگر که ما رحمت کنیم بر ایشان و ایشانرا برخورداری دهیم تا بوقت مرگ ایشان، اگر در دریا غرق نشوند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۹).

[...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱۶

شماست، باشد که شما را رحم کنند. [۲۰۱۱]

۴۶- و ایشانرا آیتی از آیت‌های پروردگارشان نیآمد مگر آنکه از آن رو گردان بودند.

۴۷- و چون بآنها گویند:

انفاق کنید از آنچه خدا روزیتان داده، آنها که کافر شدند بآنها که ایمان آوردند بگویند: آیا طعام دهیم کسی را که اگر خدا می‌خواست (خود) طعامش می‌داد؟ نیستید شما جز در گمراهی آشکار [۲۰۱۲]

۴۸- و گویند: این وعده چه وقت خواهد بود. اگر شما راستگویانید؟

۴۹- چشم نمیدارند مگر آن «صیحه واحده» را که

(۲۰۱۱) در این آیه جواب (اذا) محذوف است و تقدیر آنست که: اعرضوا عنه و لم- یصغوا الیه یعنی: چون ایشانرا گویند: بپرهیزید از آنچه گناه کردید درگذشته و آنچه پیش شماست از گناهان ناکرده، از آن‌ها بتوبه احتراز کنید، آنان از این کار اعراض کنند و گوش فراندهند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۷).

(۲۰۱۲) تحت لفظی قسمت اخیر آیه: شما جز در گمراهی آشکار نیستید.

برخی مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که رسول خدا کافران قریش را تحریص میکرد بر طعام دادن درویشان و مسکینان. کافران گفتند: محمد دعوی می‌کند که خزائن آسمان و زمین خدای مراست، آنگه از ما طعام می‌خواهد. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱۷

فراگیردشان، و آنها با هم درآویخته باشند. [۲۰۱۳]

۵۰- پس نه توانند که وصیتی کنند، و نه بسوی کسان خویش بازگردند. [۲۰۱۴]

بخش چهارم- کی برانگیخت ما را از خوابگاه ما؟ ... ص : ۵۱۷

[سوره یس (۳۶): آیات ۵۱ تا ۶۷] ... ص : ۵۱۷

وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ (۵۱) قالُوا یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲) إِنْ کانَتْ إِلَّا صَیْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْیَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ لا تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْیَوْمَ فِی شُغُلٍ فاکِهُونَ (۵۵)

هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِی ظِلالٍ عَلَی الْأَرائِکِ مُتَّکِؤُنَ (۵۶) لَهُمْ فِیها فاکِهَةٌ وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ (۵۷) سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ (۵۸) وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۶۰)

وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (۶۱) وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲) هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ (۶۴) الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۶۵)

وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلی أَعْیُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّی یُبْصِرُونَ (۶۶) وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلی مَکانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِیًّا وَ لا یَرْجِعُونَ (۶۷)

۵۱- و صور (اسرافیل) بصدا درآید، پس ناگهان آنها از گور ها بسوی پروردگارشان بشتابند.

[۲۰۱۵]

۵۲- (و) گویند: ای وای بر ما! کی برانگیخت ما را از خوابگاه ما؟ این همان است که خدا بما وعده کرده بود، و پیامبران راست

گفتند. [۲۰۱۶]

(۲۰۱۳) (ما یَنْظُرُونَ) را طبری و کشف الاسرار (نه‌نگرند و چشم نمیدارند) ترجمه کرده‌اند و ابو الفتوح (انتظار نمی‌کشند) ترجمه کرده.

(۲۰۱۴) (فَلا یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَةً ...) یعنی نه‌توانند وصیتی کردن و نه بسوی خانواده خویش بازگشتن.

(۲۰۱۵) تحت لفظی: و در صور دمیده شود. (الاجداث): قبرها، و (ینسلون) یعنی: شتاب می‌کنند. یقال: نسل أی: خرج من مضیق، و منه قیل للولد: نسل لخروجه من بطن امه (لسان العرب، ماده «نسل» و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۳۱ و تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۳، ص ۱۵).

(۲۰۱۶) تحت لفظی آخر آیه: این است آنچه رحمان وعده داده بود.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱۸

۵۳- این، جز «یک بانگ» نباشد و آنگاه همه پیش ما حاضر آیند. [۲۰۱۷]

۵۴- و آنروز کسی را در چیزی ستم نکنند، و جز بدانچه می‌کردید پاداشتان ندهند. [۲۰۱۸]

۵۵- بیگمان اهل بهشت در آنروز بکاری شادمان‌اند.

[۲۰۱۹]

۵۶- ایشان و همسران ایشان در سایه‌ها و بر تخت‌های (آراسته) تکیه زده باشند.

[۲۰۲۰]

(۲۰۱۷) (إِنْ کانَتْ إِلَّا صَیْحَةً واحِدَةً): ان کانت اعادتهم أحیاء بعد مماتهم الا صیحة واحدة، و هی الثالثة فی الصور می‌گوید: زنده بازگردانیدن ایشان پس از مرگشان جز به بانگی نیست و آن نفخ سوم است در صور، یعنی: هلاک ایشان بصیحه‌یی و بعث و احیاء ایشان بصیحه‌یی است. و چون بنگری همه بهم نزدیک ما حاضر شده باشند و این همانست که جای دیگر گفت: «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً».

(کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۳۱ و تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۱۷).

(۲۰۱۸) محل (ما) نصب است و مفعول به دوم از (جزاء) است. می‌گوید: امروز یعنی روز قیامت بر هیچکس ظلم نکنند و هیچ حقی از کسی بازنگیرند و نقصان نکنند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۲).

(۲۰۱۹) (فِی شُغُلٍ فاکِهُونَ) یعنی: اهل بهشت آنروز در شغلی باشند خرم و شادان.

(۲۰۲۰) (هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ) یعنی اهل بهشت و همسران ایشان از اهل بهشت، و (ظلال) جمع ظل است. می‌گوید: بهشتیان و زنانشان که از اهل بهشت‌اند در بهشت زیر سایه‌ها باشند در حالی که بر سریرها تکیه زده‌اند و گفتند: بر بسترها تکیه زده باشند. (طبری، ج ۲۳، ص ۲۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۱۹

۵۷- ایشانرا در آنجا میوه (ها) باشد، و آنان راست هر چه آرزو کنند. [۲۰۲۱]

۵۸- (و) سلامی از گفتار پروردگار مهربان. [۲۰۲۲]

۵۹- و (به کافران بگویند):

ای گناهکاران! امروز (از مؤمنان) جدا شوید. [۲۰۲۳]

۶۰- آیا نه پیمان کردیم با شما ای فرزندان آدم، که شیطان را نپرستید، که او شما را دشمنی آشکار است. [۲۰۲۴]

(۲۰۲۱) (لَهُمْ فِیها فاکِهَةٌ) می‌گوید: بهشتیان و ازواجشان را در بهشت میوه باشد و آنچه خواهند و آنچه تمنی کنند و یا هر چه دعوی کنند به ایشان دهند زیرا از حال ایشان معلوم آنست که دعوی جز بحق نکنند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۴).

(۲۰۲۲) (سَلامٌ قَوْلًا) یعنی: و ایشانرا سلامی باشد از گفتار خداوند مهربان که آنجا نه واسطه در میانست و نه آنجا سفیر و ترجمانست. (تفسیر کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۴۱).

(۲۰۲۳) (وَ امْتازُوا الْیَوْمَ ...) یعنی: به کافران و عاصیان گویند که ای مجرمان امروز از مؤمنان جدا شوید. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۰ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۴۱).

(۲۰۲۴) آنگه در این آیه حکایت کرد که ایشانرا گویند روز قیامت بر سبیل عتاب که آیا من با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم! که دیو را نپرستید و طاعت ندارید او را، چه او شما را دشمنی ظاهر و آشکارا هست؟ (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۴). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۲۰

۶۱- که مرا بپرستید، راه راست این است.

۶۲- و بیقین (شیطان) گروهی بسیار از (میان) شما را گمراه کرد پس آیا درنیافته بودید؟ [۲۰۲۵]

۶۳- اینست دوزخی که شما را بدان وعده داده بودند.

[۲۰۲۶]

۶۴- امروز به آتش آن درشوید بسزای اینکه کفر می- ورزیدید. [۲۰۲۷]

۶۵- آنروز مهر نهیم بر دهنهایشان و دستهایشان با ما سخن بگوید و پاهای ایشان گواهی دهد بدانچه می‌کردند.

[۲۰۲۸]

(۲۰۲۵) (وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً) یعنی: شیطان از شما خلقی بسیار را گمراه کرد. (أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ) یعنی: آیا شما مشرکان عقل ندارید و استعمال عقل نمی‌کنید که شیطان شما را گمراه می‌کند و از ایمان به حق بازتان می‌دارد؟ (طبری، ج ۲۳، ص ۲۳ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۵).

(۲۰۲۶) (هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ) می‌گوید: این آن دوزخ است که شما را بدان وعده کردند و بقول دقیق‌تر: وعید دادند و ترسانیدند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۵).

(۲۰۲۷) (اصْلَوْهَا الْیَوْمَ) یعنی: درآیید و ملازم آتش شوید. (بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ) یعنی بجزای آن کفر که آوردید. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۵).

(۲۰۲۸) روز قیامت عمل کافران بر کافران عرضه کنند و این آیت اشارت بر آن است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۲۱

۶۶- و اگر خواهیم چشمهای ایشان فرو پوشیم پس آهنگ راه کنند، پس چگونه می‌بینند؟ [۲۰۲۹]

۶۷- و اگر بخواهیم آنها را در جای خودشان مسخ کنیم که نه پیش رفتن توانند و نه بازگشتن. [۲۰۳۰]

بخش پنجم- هر کس را عمر دهیم، نگونسارش کنیم. ... ص : ۵۲۱

[سوره یس (۳۶): آیات ۶۸ تا ۷۵] ... ص : ۵۲۱

وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلا يَعْقِلُونَ (۶۸) وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹) لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرِينَ (۷۰) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِكُونَ (۷۱) وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ (۷۲)

وَ لَهُمْ فِيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ (۷۴) لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ (۷۵)

۶۸- و هر کس که او را عمر دراز دهیم: در آفرینش نگونسارش کنیم. آیا در نمی‌یابند؟ [۲۰۳۱]

(۲۰۲۹) می‌گوید: اگر ما خواهیم چشم‌های ایشان مطموس کنیم چنانکه اثر او بر روی آنها هیچ نباشد آنگاه آنان یکدیگر را سبق برند براه و پیشی گیرند. لیکن چگونه راه بینند که چشم ندارند؟ (فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ) ترجمه تحت لفظی‌اش چنین است: «پس یکدیگر را پیش می‌دوند براه.» (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۶).

(۲۰۳۰) (المکانة) و المکان واحد. می‌گوید: اگر ما بخواهیم ایشانرا برجای خود مسخ کنیم و صورت ایشان بگردانیم و بصورت سگ و بوزینه و خوک بریم. (فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِيًّا وَ لا يَرْجِعُونَ) یعنی: اگر ما چنان کنیم اینان رفتن و آمدن نتوانند و بر جای بمانند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۷).

(۲۰۳۱) (وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ) می‌گوید: ما هر کس را که عمر دراز دهیم او را منکس و باژگونه گردانیم در خلق یعنی: از پس قوت، ضعیف شود و از پس زیادت جسم، ناقص گردد و از پس طراوت پوسیده و بالی گردد و پس از هوشیاری، کودن و خرف شود. و مانند آن در جای دیگر گفت: «وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ ...». (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۸۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۲۲

۶۹- و ما او را شعر نیآموختیم، و او را سزاوار نیست آنچه (او می‌گوید) جز یاد (خدا) و قرآن آشکار چیزی نیست، [۲۰۳۱]

۷۰- تا بیم دهد هر که را که زنده (دل) بود، و (عذاب) بر ناگرویدگان واجب آید.

[۲۰۳۲]

۷۱- آیا ندیدند که ما برای آنها چهارپایان را آفریدیم بقدرت خود، و آنها مالکشان هستند. [۲۰۳۳]

۷۲- و آنها را بر ایشان رام کردیم، برخی از آنها مرکوبشان هستند، و (برخی از) آنها را می‌خورند. [۲۰۳۴]

(۲۰۳۱)- (وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ) و ما رسول خود را شعر نیآموختیم و او را شعر بکار نیآید. و این جواب مشرکان قریش است که می‌گفتند: رسول خدا شاعر است، و آنچه می‌گوید و می‌خواند، شعر است. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۳).

(۲۰۳۲) (لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيًّا) ای: حی القلب او عاقلا. می‌گوید: بیقین محمد (ص) ذکری برای شماست تا بترساند از شما آنکس را که دلش زنده است و در آنچه بر او می‌گویند اندیشه می‌کند و دلمرده و کودن نیست. (وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ ...) ای: يحق الوعيد و العذاب على الكافرين، و عذاب و وعید واجب شود بر کافران بسبب کفر و ناباوریشان. (طبری، ج ۲۳، ص ۲۶ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۲).

(۲۰۳۳) تحت لفظی: نه همی‌بیند که ما بیافریدیم برای ایشان از آنچه کرد دستهای ما:

چهارپایان، و ایشان آنرا خداوندان‌اند.

(۲۰۳۴) (وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ) ای: سخرناها لهم.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۲۳

۷۳- و ایشانرا در آن، سودها و آشامیدنی‌هاست، آیا شکر نمی‌کنند؟ [۲۰۳۵]

۷۴- و آنها جز از خدا معبودانی گرفتند، تا ایشانرا یاری کنند.

۷۵- و آنها نتوانند یاریشان کنند و آنها برای (بتان) لشکری باشند حاضر کرده. [۲۰۳۶]

بخش ششم- ما دانیم آنچه که پنهان یا آشکار می‌کنند. ... ص : ۵۲۳

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۶ تا ۸۳] ... ص : ۵۲۳

فَلا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ (۷۶) أَ وَ لَمْ یَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ (۷۷) وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ (۷۸) قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ (۷۹) الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰)

أَ وَ لَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلی وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ (۸۱) إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۸۲) فَسُبْحانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

۷۶- پس گفتار آنها ترا غمگین نسازد، که ما دانیم آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌کنند.

۷۷- آیا آن «انسان» نمی‌بیند که ما او را از نطفه‌یی

(۲۰۳۵) (وَ لَهُمْ فِیها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ). مقصود از منافع، پشم و موی و پوست و کودکان چهارپایان است و مراد به (مَشارِبُ) شیر چهارپایانست. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۴۶).

(۲۰۳۶) می‌گوید آن بتان که این کافران آنها را معبود خود گرفتند نمی‌توانند یاریشان کنند، و این کافران آن بتان را لشکری باشند حاضر کرده. و برای آن ایشانرا لشکر خوانند که فردای قیامت بتان را پیش دارند و بت‌پرستان را در قفای آنها، و هر دو گروه را بدوزخ برند.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۹۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۲۴

آفریدیم و او دشمنی آشکار باشد.

[۲۰۳۷]

۷۸- و او برای ما مثلی زد و آفرینش خود از یاد ببرد، (و) گفت: کی زنده خواهد کرد استخوانهایی را که پوسیده است؟

۷۹- بگو: آنرا همو زنده می‌کند که اول بار آنرا آفرید، و او به هر آفرینشی داناست. [۲۰۳۸]

۸۰- آنکه برای شما از درخت سبز آتشی (فراهم) کرد، و شما از آن (آتش) می‌افروزید.

[۲۰۳۹]

(۲۰۳۷) و در اینکه مراد از (انسان) در این آیه کیست؟ خلاف کردند. برخی گفتند: «عبد اللّه ابی سلول» است. برخی گفتند: «امیه خلف» است که او روزی پیش پیامبر آمد و پاره‌یی استخوان پوسیده بدست گرفته بود، آنگه آنرا بدست خویش بپریشید و خرد کرد و بر باد داد و گفت: یا محمد! تو گمان می‌بری که خدا این را زنده خواهد کرد؟ و خدای تعالی در آیت بعدی بدین مطلب اشاره کرده است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۹۰). [...]

(۲۰۳۸) مفسران گفتند: چون خدا این آیات را بفرستاد و رسول برخواند. انسان معهود در آیت یعنی امیه خلف گفت: پس خدای مرا زنده کند؟ پیامبر گفت: آری و بدوزخت برد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۹۱ و طبری، ج ۲۳، ص ۳۱ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۴ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۴۷).

(۲۰۳۹) در این آیه، خدای تعالی خود را بقدرت وصف می‌کند و می‌گوید: او شما را چنان زنده کند که از درخت سبز آتش دهد.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۲۵

۸۱- آنکه آسمانها و زمین را آفرید آیا قادر نیست بر اینکه، مانند آنها بیافریند، آری! اوست آفریدگار دانا. [۲۰۴۰]

۸۲- فرمان او- هرگاه چیزی را اراده کند که باشد- این است که او را بگوید: باش! و می‌شود. [۲۰۴۱]

۸۳- پس پاکی او راست که فرمانروایی همه چیز بدست اوست، و (شما) بسوی او باز گردانده می‌شوید.

(۲۰۴۰) (بَلی ای: بلی هو قادر علی ذلک. در این آیت حجت بیفزود و گفت:

آن خدا که آسمانها و زمین را آفرید آیا قادر نیست که مانند آنان بیافریند؟ در جواب سؤال گفت:

بلی یعنی: آری! و البته قادر است بر این کار و او آفریدگار داناست. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۴۸).

(۲۰۴۱) می‌گوید: فرمان او چون خواهد چیزی را در وجود آرد اینست که به آن شیء می‌گوید: باش، پس می‌بود، هر چند که آن چیز حاضر نبود اما معلوم حق بود و آنچه معلوم حق است بمنزلت حاضر است و خطاب با وی درست. و متکلمان گفتند: این اشارتست از سرعت وجود مقدور او بی‌امتناعی و این بدان ماند که یکی از ما گوید: «کن.» آنچه مراد او بود در حال به این لفظ حاصل آید. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتب کلامی و تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۹۲ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۲۷

سوره الصافات ... ص : ۵۲۷

مقدمه سوره ۳۷- الصافات ... ص : ۵۲۷

اشاره

این سوره در مکه نازل شده است. صد و هشتاد و دو آیه و هشتصد کلمه و سه هزار و هشتصد و بیست و شش حرف دارد [۱]. و در پنج بخش ترجمه و تفسیر شده است، بقرار زیر:

بخش اول- رستاخیز جز بانگی نباشد. (از آیه ۱ تا ۲۳) بخش دوم- آنها را بر صراط نگاه دارید. (از آیه ۲۴ تا ۳۹) بخش سوم- در بوستانهای پرنعمت. (از آیه ۴۰ تا ۷۵) بخش چهارم- نوح از بندگان مؤمن ما بود. (از آیه ۷۶ تا ۱۱۳) بخش پنجم- سلام بر موسی و هارون. (از آیه ۱۱۴ تا ۱۳۸) بخش ششم- ماهی او را بلعید. (از آیه ۱۳۹ تا آخر سوره) در این سوره داستان چند تن از پیامبران آمده است که قسمتی از آنها را در سوره‌های پیش شرح دادیم و در اینجا قصه ذبح اسمعیل را از «ترجمه تفسیر طبری» نقل می‌کنیم که همان کم و بیش در قصص قرآن سورآبادی نیز آمده است.

قصه ابراهیم و قربان کردن اسمعیل ... ص : ۵۲۷

و حدیث این قربان چنان بود که ابراهیم (ع) با خدای عزّ و جلّ نذر کرده بود که اگر مرا پسری آید او را از بهر خدای عزّ و جلّ

قربان کنم. و پس ابراهیم را اسمعیل آمد و ده ساله گشت، و اسحق آمد و پنج ساله گشت و چون پسران بزرگ گشته بودند ایزد تعالی آن نذر ابراهیم که کرده بود و از یاد برفته برو یاد کرد.

و بدین خواب اندر یکی سخن حکمت است نیکو، از بهر آنکه پیغامبران خدای عزّ و جلّ گوناگون بوده‌اند.

از ایشان گروهی بوده‌اند که جبریل (ع) پیش ایشان آمدی و وحی آوردی چون پیغامبر ما و موسی و عیسی و ابراهیم و نوح، و این پیغامبران مرسل بودند

۱- کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۵۷.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۲۸

و گروهی بودند که جبرئیل (ع) خویشتن را بدیشان ننمودی و لکن آواز دادی و از خدای فرمان آوردی.

و گروهی بودند که بخواب دیدندی آنچه فرمان آمدی از آسمان.

و این آن گروه‌اند که ایشانرا انبیا خوانند و مرسل نخوانند. و بدین گروه کتاب نیامدی از آسمان و شریعت نداشتندی.

و ابراهیم (ع) از پیغامبران مرسل بود و از آن پیغامبران بود که جبریل پیش او آمدی بمشافهه و از خدای عزّ و جلّ او را پیغام آوردی و صحف آوردی پیش او. پس خدای او را بفرمود که پسر را قربان کن و او را بخواب نمود.

و بخبر چنین آمده است که چون ابراهیم (ع) بخواب دید که اسمعیل را بکش، دل بر آن بنهاد که او را بکشد، و این نذر را وفا کند، و هاجر را گفت که این پسر اکنون بزرگ شد او را با من بفرست تا کاری می‌کند. و پسر را گفت که یا پسر رسنی برگیر و بیا تا بدین کوه برشویم و هیزم آوریم. پس اسمعیل رسنی برگرفت و با پدر برفت.

و ابراهیم کاردی برگرفت و او را با خود ببرد.

و ابراهیم همچنان بدان کوه برمی‌شد و اسمعیل از دنباله او همی‌رفت تا مانده گشتند، و چون بر سر کوه رسیدند بنشستند و بیاسودند.

پس ابراهیم پسر را گفت که: بیا، و سر او برکنار نهاد، و کارد از آستین بیرون کرد، و گریستن برو افتاد و می‌گریست، و جمله فریشتگان آسمان بر موافقت او می‌گریستند. پس اسمعیل گفت که:- پدر، چه بوده است ترا و این کارد چیست و این گریستن تو از بهر چیست؟ و ابراهیم اینجا بود که گفت:- یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ. (گفت بخواب دیدم که ترا بباید کشتن).

گفت: یا ابت افعل ما تؤمر. گفت بکن آنچه ترا فرمودند.

گفت ای پسر تو بدین زخم کارد صبر چون کنی؟

گفت: ستجدنی ان شاء اللّه من الصابرین. گفت که اگر خدای خواهد تو مرا بینی از صابران.

پس ابراهیم، اسمعیل را بروی درخوابانید، و دل از او برگرفت، او را بحق تعالی تسلیم کرد، و کارد بزیر گلوی او دربرد تا ببرد، و چون بگلوی او رسید فرو گردید، و تیزی بر بالا آمد، و پشت کارد بر حلق او همی‌مالید و هیچ بریده نمی‌آمد. و ابراهیم ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۲۹

از آن کار عجب درماند.

پس حق تعالی جبریل را بفرمود تا کبشی [۲] از بهشت بیاورد و آن گوسفندی بود سپید و گفت: ای ابراهیم قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا:- ای ابراهیم خواب راست کردی و نذر بجا آوردی. ابراهیم چون آن ندا بشنید گفت: اللّه اکبر اللّه اکبر.

ابراهیم پسر را گفت: ای پسر سر بردار که خدا فدا فرستاد و فرج و راحت پدید کرد، و اسماعیل سر برداشت.

پس خدای تعالی بر ابراهیم ثنا کرد و گفت: إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ.

وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ [۳]. گفت بزرگ بلایی بود که من ابراهیم را بدان مبتلا کردم که فرزند خود را بایست کشتن. و ابراهیم نیکو کرد که دل با من راست داشت، و فرزند را بمن سپرد، و نذر وفا کرد [۴].

قصه الیاس ... ص : ۵۲۹

و اما این الیاس پیغامبری است از پیغامبران خدا، پیغامبری مرسل، چنانکه خدای عزّ و جلّ گفت: وَ إِنَّ إِلْیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ. و خدای عزّ و جلّ او را زندگانی داده است و بر زمین برگماشته است بر خشکی تا همی گردد و بر مؤمنان دعا همی کند، و اگر در بیابانی کسی راه گم کند که او را اجل نیامده باشد الیاس (ع) بیاید و او را براه بازآورد. (و خدا داناتر است).

ابو بکر عتیق نیشابوری در قصص قرآن راجع به الیاس می‌نویسد که: الیاس اکنون زنده است و در بیابانها باشد و خضر در دریاها باشد. کسیکه در بیابان درماند و خدای تعالی خلاص وی خواهد الیاس را بوی رساند او را دست گیرد و راه نماید و کسیکه در دریا درماند و خدای تعالی خواهد که خلاص یابد خضر را بوی رساند. و این مطلب را مترجمان تفسیر طبری نیز در تفسیر خود آورده‌اند.

این داستانهای افسانه‌وش و خیالی، چون در ادبیات ما نفوذ و رسوخ بسیار کرده از این رو آنها را بطور خلاصه نقل کردیم. اینگونه داستانها در ادبیات هر قوم و ملتی بعناوین مختلف دیده شده، و برای پژوهشگران ادبی و جامعه‌شناسان سودمند است.

۲- ترجمه تفسیر طبری.

۳- الصافات آیه ۱۲۳.

۴- ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۵۲۸، چاپ حبیب یغمایی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۳۰

توضیح آیه‌ها ... ص : ۵۳۰

(۲۰۴۲)- در معنای الصافات میان مفسران خلاف است. بعضی گفتند مراد صفهای فرشتگانند ...

دو دیگر گفتند: مرغانند که در هوا پر درهم گسترده‌اند چنانکه جای دیگر گفت:

«و الطیر صافات». برای بقیه شرح به زیرنویس اصلی صفحه اول ترجمه سوره مراجعه شود (۲۰۴۵) و در نصب حفظ چند قول گفتند: یکی آنکه منصوب است بر مصدر محذوف الفعل یعنی و حفظناها حفظا. قول دیگر آنست که حفظا یعنی حافظا و مراد آن است که جعلنا الکواکب حافظا للسماء یعنی ما ستارگان را نگاه دارنده آسمان قرار دادیم و قول بهتر آن است که حفظا مفعول له است یعنی مراد آن است که می گوید: خلقنا الکواکب زینهٔ للسماء و حفظا من کل شیطان مارد یعنی خلق کردیم اختران را برای آراستن آسمان و برای نگاهداشتن آن از هر شیطان نافرمان (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۹۸ مجمع البیان ج صفحه ۴۰۸) مارد: لا خیر فیه، و قیل متمرد خارج عن الطاعهٔ: نافرمان. (المنجد).

مراد به (ملا اعلی) فرشتگان آسمانند. و (یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ) یعنی زده میشوند و افکنده می‌شوند از هر کرانه‌یی از کرانه‌های آسمان بوسیله شهابها وقتی که خواهند به آسمان برشوند برای گوش فرادادن و شنیدن سخن فرشتگان. (دحورا) یعنی برای راندن و دور کردن ایشان. جهت اطلاع بیشتر به (تفسیر امام فخر رازی ج ۲۶ ص ۱۳۰ مجمع البیان ج ۸ ص ۴۳۸ ابو الفتوح ج ۹ ص ۲۹۸) نگاه کنید.

(۲۰۴۷) چون خدای تعالی بیان کرد که شیاطین را اجازه نمی‌دهند که پیرامون آسمان بگردند و گوش بسخن فرشتگان دهند و اگر این کار کنند آنها را رجم کنند و برانند گفت: (إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ) مگر کسی از آنها که در رباید یک در ربودن یعنی شیطانی که بر سبیل سرقت چیزی از کلام فرشته‌یی فراگیرد. شهاب ثاقبی او را در رباید و بدنبال او آید.

گفتند شهاب پاره‌یی یا شعله‌یی از آتش باشد. ثاقب یعنی روشن و تابان و از آن جهت آنرا ثاقب گفتند که با نور خویش هوا را سوراخ میکند و می‌شکافد. (تفسیر امام فخر ج ۲۶ ص ۱۲۴ و ابو الفتوح، ج ۹ ص ۲۹۹ و مجمع البیان ج ۸ ص ۴۳۷).

(۲۰۷۰) و معنی آیت این است که در آن خمر صداع نباشد چنانکه در شراب و خمر دنیاوی باشد. (وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ) دو معنی دارد یکی آنکه فعل مجهول از (انزف ینزف) باشد و عرب گوید: أنزف اذا ذهب عقله من السکر یعنی بسبب مستی از عقل و هوش بشوند و از پای درافتند و گفتند: لا ینزفون ای لا یسکرون یعنی مست نشوند. (تفسیر طبری، ج ۲۳ ص ۵۴ و تفسیر کبیر امام فخر رازی ج ۲۶ ص ۱۳۷ و مجمع البیان ج ۸ ص ۴۴۳ و ابو الفتوح، ج ۹ ص ۳۰۵). ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۳۱

(۲۰۷۲) و گفتند برای آن این تشبیه کرد که آن زردرنگ باشد و عرب در رنگ زنان این رنگ را نیک دارند. (مکنون) یعنی مصون و پوشیده. تشبیه بسپیده تخم کرد زیرا که به پوست پوشیده باشد و این کنایت است از آنکه دست هیچکس بدانان نرسیده (مجمع البیان و ابو الفتوح) و کاشفی می‌نویسد حوران را در ملاحت و پاکی و خوشرنگی به تخم شترمرغ تشبیه کرد برای آنکه با پر خویش آنرا می‌پوشاند تا غبار بر آن نه‌نشیند و تخم سفید و پاکیزه بماند.

(۲۰۷۹) النزل: الفضل الواسع فی الطعام یعنی زیادتی بسیار در طعام، و در زبان تازی به چیز حاصل و حاضر اطلاق میشود و گفتند: نزلا ای منزلا و گفتند: النزل: الرزق. (تفسیر امام فخر رازی ج ۲۶ ص ۱۴۱ مجمع البیان ج ۸ ص ۴۴۵).

(۲۰۸۰) اکثر مفسران گفتند که مراد به فتنه همان آزمایش است و مقصود این است که چون کافران این آیت شنیدند گفتند: چگونه ممکن است درخت در دوزخ بروید و آتش درخت را نسوزاند و بآنها جواب دادند که آفریدگار آتش قادر است که آتش را از سوزاندن درخت بازدارد.

(ابو الفتوح، ج ۲۶ ص ۱۴۳).

(۲۰۸۴) در چگونگی استثناء این آیه دو قول گفتند یکی آنکه از جمله (وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَکْثَرُ الْأَوَّلِینَ) که در آیه ۷۱ گذشت استثناء شده است دو دیگر آنکه مستثنی است از آیت پیش یعنی (کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِینَ) که در آن عاقبت بد و سر انجام دردآور کافران را بیان داشت و در این آیت مخلصان و پاکان را از آن حکم جدا کرد (تفسیر امام فخر رازی ج ۲۶ ص ۱۴۴ و ابو الفتوح ج ۹ ص ۳۱۴) (۲۰۹۲) (فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ ...) در معنی این آیه مفسران چند قول گفتند.

یکی اینکه: ابراهیم در ستارگان بنگریست تا وقت تبی را که بدان عادت داشت دریابد، پس گفت:

من بیمارم، و مرادش این بود که وقت بیماری او نزدیک شده و تفسیر آیه با این تأویل چنین می‌شود که: سأسقم: زود باشد که بیمار شوم. و عرب چیزی را که در آینده به چیزی یا کسی دیگر خواهد رسید، داخل و رسیده بدو گویند و در قرآن می گوید: «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ» بنابراین نظر و نگرش وی در ستارگان مانند منجمان نبود که بستارگان در نگرند برای طلب احکام دوم اینکه: ابراهیم مانند ایشان در ستارگان نگریست زیرا ایشان اهل نجوم و ستاره شمر بودند و چون ابراهیم گفت: من بیمارم یا بیمار خواهم شد او را فرو گذاشتند بگمان اینکه ستاره او بر بیماریش دلالت کرده است. (برای اقوال دیگر بنگرند به: مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۰).

(۲۰۹۴) (فَراغَ إِلی آلِهَتِهِمْ): یعنی بسوی بتان آنها رفت، مفسران گفتند: ایشانرا عادت بود که روز عید انواع و الوان طعام نزدیک بتان خویش حاضر میکردند و به عید میرفتند و چون برمیگشتند آن طعام را به تبرک می‌خوردند. چون آنان رفتند ابراهیم برخاست و تبری برداشت و در آن بتخانه رفت و آنجا چندین بت نهاده بودند از سنگ و چوب و آهن و روی و مس و زر و سیم و طعام

پیش آنها نهاده بودند و بت بزرگ زرین بود و در و یاقوت سرخ در چشمان او ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۳۲

نهاده بودند. ابراهیم از راه ریشخند گفت: آیا طعام نمی‌خورید؟ و شما را چه شده است که سخن نمی گوئید. (مجمع البیان ج ۸ ص ۴۵۰ و ابو الفتوح، ج ۹ ص ۳۱۸) (۲۰۹۸) اول بر زبان جبرئیل به او بشارت داد و از این رو گفت: او را بغلامی مژده دادیم حلیم یعنی پسری که در کارها شتاب نکند و بردبار باشد و جای دیگر گفت: وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِیمٍ. یعنی در کودکی حلیم و بردبار و در بزرگسالی دانا و علیم شود. (تفسیر امام فخر رازی ج ۲۶ ص ۱۵۱ و کشف الاسرار، ج ۸ ص ۲۸۷).

(۲۰۹۹) «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ» در معنای «سعی» خلاف کردند بعضی گفتند معنی آنست زمانی که بزرگ شد و توانست بکوشد و با پدر برود و بتازد و برخی گفتند: مراد آنست که چون با پدر به آن کوه رسید که خدا ذبح او را در آنجا فرموده بود. (تفسیر کبیر ج ۲۶ ص ۱۵۳ و ابو الفتوح، ج ۹ ص ۳۲ و مجمع البیان ج ۸ ص ۴۵۳).

(بقیه ۲۱۰۹) می گوید: ثناء جمیل او را در میان مردم پراکندیم و مقرر کردیم که آیندگان او را به نیکی یاد کنند. و در (ال یاسین) دو قول گفتند: یکی آنکه مراد (آل یاسین) است یعنی: دودمان محمد. دو دیگر آنکه گفتند: (آل یاسین) هم نام الیاس است. مانند میکال و و میکائیل و سینا و سینین و غیره. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۶۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۳۷). ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۳۳

(۳۷) سورة الصافات مکیة و آیاتها ثنتان و ثمانون و مائة

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۳۵

سوره الصافات (۳۷) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول: رستاخیز جز بانگی نباشد. ... ص : ۵۳۵

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۲۳] ... ص : ۵۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِراتِ زَجْراً (۲) فَالتَّالِیاتِ ذِکْراً (۳) إِنَّ إِلهَکُمْ لَواحِدٌ (۴)

رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ (۵) إِنَّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَةٍ الْکَواکِبِ (۶) وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ (۷) لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ (۸) دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ (۹)

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ (۱۰) فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِینٍ لازِبٍ (۱۱) بَلْ عَجِبْتَ وَ یَسْخَرُونَ (۱۲) وَ إِذا ذُکِّرُوا لا یَذْکُرُونَ (۱۳) وَ إِذا رَأَوْا آیَةً یَسْتَسْخِرُونَ (۱۴)

وَ قالُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ (۱۵) أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ یَنْظُرُونَ (۱۹)

وَ قالُوا یا وَیْلَنا هذا یَوْمُ الدِّینِ (۲۰) هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ (۲۱) احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما کانُوا یَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلی صِراطِ الْجَحِیمِ (۲۳)

۱- سوگند به صف کشیدگان بصف. [۲۰۴۲]

۲- و سوگند به رانندگان (ابرها) راندنی. [۲۰۴۳]

۳- و به تلاوت کنندگان قرآن: [۲۰۴۴]

۴- که معبود شما یگانه است

۵- پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه میان آندو است و پروردگار مشرق‌هاست.

«۱»

(۲۰۴۲) (واو) قسمیه است و (صافات) جمع الجمع است یعنی جمع (صافه) است که خود جمع است. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۵۶). بمقدمه هم بنگرید.- (الصافات):

فرشتگان صف کشیده (ترجمه تفسیر ابو الفتوح).

(۲۰۴۳) (فَالزَّاجِراتِ زَجْراً) زاجرات فرشتگانند که بازمی‌رانند ابر را و آنرا آنجا که خدا می‌خواهد می‌برند. (طبری، ج ۲۳، ص ۳۴ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۵۸).

(۲۰۴۴) (فَالتَّالِياتِ ذِكْراً) در معنی این آیه چند قول گفتند. یکی اینست که: مراد از آن جبرئیل است و دیگر فرشتگان که قرآن می‌خوانند. دو دیگر آنست که: مراد خوانندگان مؤمن هستند که قرآن را در نماز می‌خوانند. و چنانکه پیش گفتیم «واو» قسمیه است و جواب قسم، آن است که در آیه چهارم فرمود که: «خدای شما یگانه است. «نصب» صفا و «زجرا» هر دو بر مصدر است و نصب «ذکرا» بر مفعول به است، و بعضی از مفسران ذکر را بقرآن و به وحی تفسیر کرده‌اند. (المصحف المفسر، ص ۵۸۷ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۹۷).

(۱) «رب» صفت و یا عطف بیان است از (واحد). می‌گوید: آن خدای یگانه، پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنهاست از حیوان و نبات و جماد، و همو پروردگار مشارق است یعنی طلوعگاه‌های آفتاب که آفتاب از آنجاها برآید. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۳۶

۶- بیگمان ما آرایش دادیم آسمان دنیا را بزینت ستاره‌ها.

۷- و حفظ کردیم (آنرا) از هر شیطان سرکش. [۲۰۴۵]

۸- تا نتوانند بعالم بالا گوش فرادهند. و از هر سو بر آن (تیر) افکنند.

۹- برای راندن (آنها).-

و آنان را عذابی دائم باشد.

[۲۰۴۶]

۱۰- مگر دیوی که (سخن فرشته‌یی را) در رباید، که از پی او آتشی روشن درآید.

[۲۰۴۷]

۱۱- پس از آنها بپرس که آیا آنها سخت‌تراند در آفرینش یا آنچه ما آفریدیم؟ که ما آنها را از گلی چسبنده آفریدیم [۲۰۴۸]

(۲۰۴۵) در نصب حفظا چند قول گفتند. بمقدمه نگاه کنید.

تحت لفظی: تا گوش ندارند سوی گروه بالا و انداخته شوند از هر سو.

(۲۰۴۶) (لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلى ای: لکیلا یتسمعوا الی الکتبهٔ من الملائکهٔ فی السماء یعنی: برای آنکه به فرشتگان عالم بالا که نویسنده اعمال‌اند گوش فرادهند و استراق سمع نکنند.

بمقدمه بنگرند. [...]

(۲۰۴۷) (إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ) تحت لفظی: مگر آنک برباید ربودنی پس در پی او برود شهاب ثاقبی. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۰۴۸) یعنی از کافران قریش بپرس بر طریق فتوی که آیا ایشان در خلقت و آفرینش سخت‌تراند یا چیزهای دیگری که ما آفریدیم از قبیل آسمان و زمین و کوه و غیره. و آنگاه گفت ما این آدمیان کافر نعمت را از گلی چسبنده آفریدیم و مراد پدر ایشان آدم است که از خاک آفریده شد.

(تفسیر امام، ج ۲۶، ص ۱۲۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۳۷

۱۲- بلکه تو شگفت ماندی و آنان استهزاء کنند. [۲۰۴۹]

۱۳- و چون پند داده شوند، پند نپذیرند.

۱۴- و چون آیتی بینند بسخریه گیرند. [۲۰۵۰]

۱۵- و گویند: این جز سحری آشکار نباشد. [۲۰۵۱]

۱۶- و (گویند) چون بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا برانگیخته می‌شویم؟

۱۷- و آیا پدران پیشین ما؟

[۲۰۵۲]

۱۸- بگو: آری! و شما خوار باشید. [۲۰۵۳]

(۲۰۴۹) (بَلْ عَجِبْتَ وَ یَسْخَرُونَ) می‌گوید: ای محمد تو از اینکه آنها ترا تکذیب می‌کنند در شگفتی و آنها شگفت و تعجب ترا استهزاء می‌کنند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۰)

(۲۰۵۰) برخی اهل لغت و مفسران گفتند: (استسخر) و (سخر) بیک معنی است یعنی:

فسوس دارند و مسخره کنند و برخی گفتند: معنی آنست که یکدیگر را به سخریه دعوت کنند.

و گفتند: (یَسْتَسْخِرُونَ) یعنی: در مسخره کردن مبالغه کنند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۰).

(۲۰۵۱) (وَ قالُوا إِنْ هذا ...) یعنی: گویند این معجزه و این قرآن جز جادویی آشکار نباشد (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۱).

(۲۰۵۲) (أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ) یعنی آیا پدران ما نیز برانگیخته شوند؟ این همزه در اول آیه استفهامی است که بر سر واو عطف آمده است. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۲۸).

(۲۰۵۳) (نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ) یعنی: بگو یا محمد! که ای ناباوران، آری شما و پدرانتان برانگیخته شوید در حالی که شما خوار و کوچک شوید در نهایت خواری و حقارت. (تفسیر فخر رازی، ج ۲۶، ص ۱۲۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۱ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۰ و المصحف المفسر، ص ۵۸۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۳۸

۱۹- و بیگمان آن جز یک بانگ‌زدن نباشد پس بناگاه می‌نگرند [۲۰۵۴]

۲۰- و بگویند: ای وای بر ما! که این روز جزاست.

[۲۰۵۵]

۲۱- این روز «فصل» است که شما آنرا تکذیب می- کردید. [۲۰۵۶]

۲۲- برانگیزید آن کسان را که ستم کردند و همانند ان

(۲۰۵۴) (فَإِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ) یعنی واقعه بعث بجز صیحه واحدی نیست که از اسرافیل باشد. و گفتند: مراد به آن صیحه دوم

است که نفخ صور باشد، یا نفخ احیاء، که خدای تعالی با آن آفریدگان را زنده کند. (فَإِذا هُمْ یَنْظُرُونَ) یعنی: می‌نگرند به بعثی که آنرا بدروغ می‌داشتند. و گفتند معنی آنست که: تا تو ببینی ایشان زنده باشند و از گورها برخاسته. (مجمع- البیان، ج ۸، ص ۴۴۰ و ابو الفتوح، ج ۹ ص ۳۰۱).

(۲۰۵۵) (هذا یَوْمُ الدِّینِ) یعنی: روز حساب و روز جزا. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۳۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۰).

(۲۰۵۶) این آیه مکمل آیه پیش است. می‌گوید: به آنها گفته خواهد شد که این روز فصل و حکم است که شما آنرا بدروغ می‌داشتید، و «روز فرق نهادن» آنروز است که فرق کنند و جدا کنند میان اهل بهشت و اهل دوزخ اینان را به ثواب و کرامت برسانند و آنان را به عذاب و اهانت. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۳۹

آنها را و هر چه را که می- پرستیدند [۲۰۵۷]

۲۳- جز خدا- پس آنها را بسوی دوزخ راه نمایید.

بخش دوم- آنها را بر صراط نگاه دارید. ... ص : ۵۳۹

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۴ تا ۳۷] ... ص : ۵۳۹

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (۲۴) ما لَکُمْ لا تَناصَرُونَ (۲۵) بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶) وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ (۲۷) قالُوا إِنَّکُمْ کُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْیَمِینِ (۲۸)

قالُوا بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ (۲۹) وَ ما کانَ لَنا عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ بَلْ کُنْتُمْ قَوْماً طاغِینَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَیْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنَّا لَذائِقُونَ (۳۱) فَأَغْوَیْناکُمْ إِنَّا کُنَّا غاوِینَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ یَوْمَئِذٍ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ (۳۳)

إِنَّا کَذلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ (۳۴) إِنَّهُمْ کانُوا إِذا قِیلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ یَسْتَکْبِرُونَ (۳۵) وَ یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِکُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶) بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِینَ (۳۷)

۲۴- و آنها را بازدارید که ایشان پرسیده شوند: [۲۰۵۸]

۲۵- چه شده است شما را که بهم یاری نمی‌کنید؟ [۲۰۵۹]

۲۶- آنها آنروز گردن نهادگانند. [۲۰۶۰]

۲۷- و برخی از آنها روی آورند به برخی دیگر و از همدیگر بپرسند:- [۲۰۶۱]

(۲۰۵۷) (وَ أَزْواجَهُمْ) یعنی قرینان ایشان آنگاه فرشتگان را گویند که: حشر کنید و جمع کنید این کافران و معبودان و قرناء ایشانرا. و کسانی که در دین و اعتقاد چون آن ناباوران باشد.

(مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۲).

(۲۰۵۸) (وَ قِفُوهُمْ) می گوید: این ناباوران را نگاه دارید بر موقف و یا پل و بدوزخشان مبرید تا نخست حساب بازپس دهند زیرا آنان پرسیده شوند از بدعت‌هایی که آوردند و از کارهایی که انجام دادند و از خطاهایی که مرتکب شدند. برخی از مترجمان (إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ) را به: «بیگمان آنها پرسیدنی‌اند» ترجمه کرده‌اند. نگاه کنید به: (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۱)

(۲۰۵۹) (ما لَکُمْ لا تَناصَرُونَ) یعنی: آن کافران را گویند: شما را چه شده است که همدیگر را یاری نمی‌کنید تا عذاب را از خودتان دفع کنید. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۱).

(۲۰۶۰) (استسلم) للشیء یعنی: منقاد و تسلیم آن شد. و مقصود آنست که در آن روز ایشان تن در داده باشند و گردن نهاده و ذلیل و خوار گردند. برخی گفتند: چون کسی باشند که ترک منازعت و کفر را طالب باشد. (تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۳۳ و ابو الفتوح ج ۹، ص ۳۰۲). تحت لفظی: بلکه آنها آنروز تسلیم شدگانند. [...]

(۲۰۶۱) (یَتَساءَلُونَ) یعنی: رؤساء از پیروان خود بپرسند. و این تساؤل و از هم پرسیدن از راه مخاصمت باشد، این یکی گوید: «چرا ما را فریب دادید؟» و آن دگر پاسخ دهد که:

«چرا پذیرفتید؟». (تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۳۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴۰

۲۸- گویند: شما بودید که از سوی راست پیش ما می- آمدید. [۲۰۶۲]

۲۹- و آنها گویند: (نه) بلکه شما خود مؤمن نبودید.

۳۰- و ما را بر شما تسلطی نبود، بلکه شما قومی طاغی بودید. [۲۰۶۳]

۳۱- پس واجب شد بر ما گفتار (عذاب) پروردگارمان که البته ما چشندگان (آن) باشیم.

۳۲- و ما شما را گمراه کردیم زیرا که ما خود گمراه بودیم. [۲۰۶۴]

(۲۰۶۲) عرب هر چه را از جانب یمین و از طرف دست راست بیاید مبارک دانند و تیمن و تبرک کنند. و این استعارتی لطیف است. می‌گوید: کفار به گمراه‌کنندگان خود گویند شما بسوی ما از راه پند و یمن و برکت آمدید و از این رو ما بشما اقرار کردیم. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۱).

(۲۰۶۳) در آیه پیش می‌گوید: گمراه‌کنندگان گویند: واجب شد بر ما کلمه عقاب پروردگار ما که گفت: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ...» پر کنیم دوزخ را. (إِنَّا لَذائِقُونَ) یعنی: ما عذابی را که سزاوار آنیم چشنده‌ایم بسبب آنکه کافر شدیم. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۳ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۳).

(۲۰۶۴) می‌گوید: گمراه کنندگان در جواب گمراهان گویند: نه شما بخود مؤمن نبودید و اختیار ایمان نکردید، و ما را بر شما دستی و تسلطی نبود بلکه شما خودتان گروهی طاغی و یاغی و از حد درگذشته بودید. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴۱

۳۳- پس آنها، آن روز، در عذاب، شریک باشند. [۲۰۶۵]

۳۴- بیگمان ما با گناهکاران چنین کنیم.

۳۵- آنان چنین بودند که هرگاه به آنان گفته می‌شد که معبودی جز خدا نیست، تکبر می‌نمودند. [۲۰۶۶]

۳۶- و آنها می‌گفتند: آیا ما معبودان خویش را ترک کنیم برای شاعری دیوانه؟

۳۷- نه، بلکه (محمد) حق را آورد و پیامبران را تصدیق کرد. [۲۰۶۷]

(۲۰۶۵) در این آیت خدا خبر داد که در آنروز یعنی: روز قیامت تابع و متبوع و گمراه شده و گمراه کننده در عذاب مشترک باشند و کس را امان و خلاص نباشد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۴).

(۲۰۶۶) برخی از مفسران گفتند در آیه مضمری هست و آن اینست که: «اذا قیل لهم قولوا لا- اله الا- اللّه یستکبرون.» یعنی: چون ایشانرا گویند: «لا اله ...» بگویید، از قبول آن سر بازمی‌زنند و تکبر نشان می‌دهند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۴).

(۲۰۶۷) در این دو آیه می گوید که مشرکان گفتند: آیا ما پرستش خدایان خویش را برای خاطر شاعری دیوانه ترک کنیم؟ و به این سخن رسول (ص) را خواستند اما خدا قول آنان رد کرد و گفت: نه چنانست، زیرا که محمد (ص) حق آورد که قرآن و دین مسلمانی است. و همچنین او پیامبران پیش از خود را تصدیق کرد و براست داشت. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۴ تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۴۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴۲

بخش سوم- در بوستانهای پرنعمت ... ص : ۵۴۲

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۸ تا ۷۵] ... ص : ۵۴۲

إِنَّكُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِيمِ (۳۸) وَ ما تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۴۰) أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱) فَواكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲)

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ (۴۴) يُطافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) بَيْضاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لا فِيها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها يُنْزَفُونَ (۴۷)

وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۵۰) قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲)

أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳) قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَواءِ الْجَحِيمِ (۵۵) قالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ (۵۶) وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷)

أَ فَما نَحْنُ بِمَيِّتِينَ (۵۸) إِلاَّ مَوْتَتَنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹) إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰) لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ (۶۱) أَ ذلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ (۶۲)

إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) إِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴) طَلْعُها كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطِينِ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶) ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْها لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ (۶۷)

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ (۶۸) إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّينَ (۶۹) فَهُمْ عَلى آثارِهِمْ يُهْرَعُونَ (۷۰) وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ (۷۱) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (۷۲)

فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳) إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۷۴) وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵)

۳۸- بیگمان شما چشنده عذاب دردناک هستید.

۳۹- و جز آنچه می کردید جزایتان ندهند.

۴۰- مگر بندگان بی آلایش خدا [۲۰۶۸]

۴۱- ایشانند که برای ایشان رزق معین است:

۴۲- (و آن)، میوه‌هاست، و ایشان گرامی شدگانند:-

۴۳- در بوستانهای پرنعمت

۴۴- بر تخت‌های رو به روی (یکدیگر).

۴۵- جامی از چشمه خوشگوار بر ایشان می گردانند

۴۶- سفید رنگ (و) لذت (بخش) نوشندگان را.

[۲۰۶۹]

(۲۰۶۸) (إِلَّا عِبادَ اللَّهِ ...) استثنای منقطع است چه بندگان پاکیزه و مخلص خدا از جمله کافران دوزخی نباشند، ایشانرا از این حکم بیرون کرد و گفت: ایشان عذاب نچشند بلکه بثواب رسند. و در آیات بعد، ثواب و نعمت ایشانرا بیان کرد که: ایشانرا رزقی معلوم و معین باشد. (فواکه) بدل است از «رِزْقٌ مَعْلُومٌ». گفت: آن رزق، میوه‌ها بود و ایشانرا در بهشت نعیم، اکرام کنند و ایشان بر سریرها نشینند و روی با یکدیگر کنند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۵).

(۲۰۶۹) در ایندو آیه، «معین» را ابو الفتوح و مجمع البیان به «خمر پاکیزه» ترجمه کرده‌اند (یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ) می گردانند بر آنها کاسه‌هایی از خمر پاکیزه.

(کأس) ظرفی را گویند که در آن خمر باشد چنانکه خوان آنرا گویند که در آن طعام باشد، و این روا باشد که در وصف آب نیز بکار برند. (مِنْ مَعِینٍ) ای: من خمر جاریهٔ فی انهار ظاهرهٔ العیون و قیل شدید الجری، آبی که سخت روان باشد. (لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ) ای لذیذهٔ. یعنی این جامی که بر مؤمنان برابر هم نشسته می گردانند سخت سپید باشد و مایه شادکامی نوشندگان گردد.

(مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴۳

۴۷- که در آن سر درد نباشد، و نه ایشان از آن مست شوند.

[۲۰۷۰]

۴۸- و نزدیک ایشان حوریانی باشند که تنها بشوی خود بنگرند۲۰۷] ۴۹- گویی آنان مانند تخم پرنده‌یی هستند که پوشیده باشد [۲۰۷۲]

۵۰- پس برخی از ایشان به برخی دیگر رو کنند، (و) از یکدیگر بپرسند.

۵۱- گوینده‌یی از ایشان گوید: مرا (در دنیا) همنشینی بود:

(۲۰۷۰) (الغول): الصداع: سر درد: بمقدمه نگاه کنید.

(۲۰۷۱) (عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِینٌ) می گوید: و بنزدیک این بهشتیان حورانی باشند چشم بازکشیده از گناه، و چشم بسته، که در کس ننگریده و هیچ مردی را ندیده باشند. و گفتند:

معنی آنست که چشم بسته دارند مگر از شوهران خود. و (عین) جمع عیناء باشد که فراخ چشم را گویند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۶).

(۲۰۷۲) (کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ) گفت: گویی که از سفیدی و ملاست بیضه شترمرغ‌اند.

بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴۴

۵۲- (که به انکار) می گفت:

آیا تو (نیز) از تصدیق کنندگان (رستاخیز) هستی؟

۵۳- (و) چون بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا جزا داده میشویم؟ [۲۰۷۳]

۵۴- (خدا) گوید: آیا شما (بر قرین خود) فرو می‌نگرید؟ [۲۰۷۴]

۵۵- و او فرو می‌نگرد، قرین خود را در میان آتش می‌بیند

۵۶- و می گوید: بخدا سوگند که نزدیک بود تو مرا هلاک کنی.

۵۷- (و) اگر نعمت

(۲۰۷۳) در این چهار آیه می گوید: این کافران، بهری روی به بهری کنند و از همدیگر می‌پرسند از میان ایشان یکی گوید که: مرا در دنیا قرینی بود یعنی: شیطانی و گفتند: یعنی دوست کافری، و مرا می گفت که تو از جمله تصدیق‌کنندگان بعث واپسین و رستاخیز هستی؟ و نیز می‌پرسید: آیا وقتی که بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا ما را جزا دهند و حساب خواهند؟

(لَمَدِينُونَ) ای: لمجزیون یعنی جزا داده‌شدگان و پاداش یافتگان. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۷ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۴).

(۲۰۷۴) (هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ) یعنی آیا شما فرو می‌نگرید؟ (المصحف المفسر، ص ۶۶۷) (المطلع): ناظر از بالا- به پایین است. می گوید: آنگه که اهل بهشت این سخن گویند خدای تعالی آنان را گوید: شما می‌خواهید تا یکبار بدوزخ فرونگرید و آن قرین خود را در آنجا به‌بینید؟

(لسان العرب، ماده طلع و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۰۷). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴۵

پروردگار من نمی‌بود، البته من هم از حاضرشدگان (در آتش) بودم. [۲۰۷۶]

۵۸- آیا ما (دیگر) نخواهیم مرد؟

۵۹- جز همان مردن نخستین ما، و آیا دیگر ما را عذاب نخواهند کرد؟

۶۰- بیگمان این همان رستگاری بزرگ است. [۲۰۷۷]

۶۱- پس باید برای همچنین (رستگاری) عمل کنند عمل

(۲۰۷۶) در شرح این سه آیه بنکات زیر باید توجه داشت. نخست اینکه (ان) مخفف (ان) است و از این رو است که در (لَتُرْدِينِ) لام آمده است و اصل آن (لتردینی) بوده یعنی: تسقطنی. مراد از آیه آنست که: این مرد مؤمن آن قرین کافر را گوید بخدا سوگند که نزدیک بود مرا هلاک کنی و ساقط سازی بسبب دعوت بکفر و نافرمانی بخدای. (وَ لَوْ لا- نِعْمَةُ رَبِّی ...) یعنی: اگر نعمت پروردگار من بر من نبود از معصوم داشتن من و لطف و هدایت او که ایمان آوردم، البته با تو از حاضران در آتش می‌بودم. (فِی سَواءِ الْجَحِيمِ) ای: فی وسط النار. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۴ و تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۴۰).

(۲۰۷۷) در معنی ایندو آیه، دو قول گفتند: یکی آنکه مؤمن به قرین کافر خویش از راه توبیخ و سرزنش گوید: آیا تو نبودی که در دنیا می گفتی که نمی‌میریم و معذب نمی‌شویم مگر بمرگی که در دنیاست در حالی که امر بخلاف آن واقع شد؟ قول دوم آنست که: بهشتیان از فرشتگان سؤال کنند که آیا ما دیگر در این بهشت نخواهیم مرد؟ آنها جواب دهند: نه، و این قول را آیه بعدی بیشتر تأکید میکند که میگوید: بیگمان این همان رستگاری بزرگ خواهد بود یعنی بی‌مرگی در بهشت. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۴۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۵- ۴۴۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸- ۳۰۷) ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه ۵۹ اینست: «و نباشیم ما عذاب‌شدگان». (ابو الفتوح رازی).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴۶

کنندگان. [۲۰۷۸]

۶۲- آیا آن بهتر است از جهت زیادتی یا درخت زقوم؟

[۲۰۷۹]

۶۳- که ما آنرا برای ستمکاران عذابی قرار دادیم.

[۲۰۸۰]

۶۴- بیگمان آن درختی است که در بن دوزخ بیرون می‌آید.

۶۵- گویی خوشه آن سرهای دیوان است

۶۶- و آنها از آن می‌خورند و شکم‌ها را پرمی‌کنند

۶۷- سپس بالای آن آمیخته‌یی از آب جوش بیاشامند.

[۲۰۸۱]

(۲۰۷۸) (... لِمِثْلِ هـذا فَلْيَعْمَلِ ...) ای: لمثل هـذا الثواب و الفلاح فليعمل العاملون يعنى مؤمنان عامل و راست كردار بايـد براى چنين پاداش و رستگارى و نعمت انجام تكليف كنند.

(مجمع، ج ۸، ص ۴۴۵).

(۲۰۷۹) «زقوم» درختی است در جهنم دارای میوه‌ای بسیار تلخ که دوزخیان از آن خورند و شاخه میوه آن مانند سر شیطان زشت است و در جای دیگر بعنوان شجره ملعونه وصف شده (لسان العرب). برای شرح «نزل» نگاه کنید بمقدمه.

(۲۰۸۰) برخی مفسران گفتند: معنی فتنه در اینجایگاه عذاب است. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۰۸۱) (طَلْعُها كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطِينِ) گفت: پنداری که میوه آن سرهای دیوان است. قبح و زشتی سر و صورت دیوها در دلها مقرر است و در نفسها مصور کافران از میوه این درخت می‌خورند و شکم‌های خود را می‌آکنند و آنگاه آب گرم آمیخته‌یی نیز بر سر آن می‌خورند. و (شوب) بمعنی مشوب است یعنی آمیخته. (ابو الفتوح، ج ۹ ص ۳۱۳). و «حمیم» آبی است که حرارت و گرمی آن بحدی باشد که بسوزاند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴۷

۶۸- پس از آن بازگشت آنها بسوی دوزخ است،

۶۹- بیگمان آنها پدران خویش را گمراه یافتند،

۷۰- و اینان بر پی آنان می شتابند.

۷۱- و پیش از آنان (نیز)، بیشتر گذشتگان گمراه شده بودند. [۲۰۸۲]

۷۲- و ما در (میان) آنها بیم‌دهندگانی فرستادیم.

۷۳- پس بنگر که سر انجام بیم داده شدگان چه بود؟

[۲۰۸۳]

(۲۰۸۲) در (ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ) تقدیر آیه چنین است: و قبل ذلك مرجعهم الى الحجيم يعنى: و پیش از این بازگشتگاه آنان دوزخ بوده است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۱۳ و تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۴۳) و در آیه پیش:- (يُهْرَعُونَ) ای: يسرعون، در آیه ۶۹ گفت: این کافران مقلدانند پدران خود را گمراه یافتند و با وجود این بر اثر آنان رفتند و در این راه شتاب می‌کنند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۱۴).

(۲۰۸۳) می‌گوید: پیش از این کافران، بیشتر پیشینیان گمراه و ضال بودند و اینکار تنها از این کافران سر نزده است گذشتگان نیز گمراه بودند و بر کفر خود بازمانده بودند و ما در میان آنها- و از میان خودشان- بیم دهندگانی فرستادیم اینک بنگر که سر انجام

آن بیم دادگان و پندناپذیران چه شده است؟ یعنی: همه هلاک شده‌اند و دوزخی. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۱۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴۸

۷۴- مگر بندگان بی‌آلایش خدا. [۲۰۸۴]

۷۵- و نوح ما را خواند و ما چه نیکو پاسخ‌دهنده بودیم.

[۲۰۸۵]

بخش چهارم- نوح از بندگان مؤمن ما بود. ... ص : ۵۴۸

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۶ تا ۱۳۸] ... ص : ۵۴۸

وَ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ (۷۷) وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ (۷۹) إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰)

إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ (۸۲) وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ (۸۳) إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴) إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ (۸۵)

أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَما ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ (۸۷) فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰)

فَراغَ إِلى آلِهَتِهِمْ فَقالَ أَ لا تَأْكُلُونَ (۹۱) ما لَكُمْ لا تَنْطِقُونَ (۹۲) فَراغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ (۹۴) قالَ أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ (۹۵)

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ (۹۶) قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷) فَأَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِينَ (۹۸) وَ قالَ إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي سَيَهْدِينِ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰)

فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱) فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرى قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵)

إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلامٌ عَلى إِبْراهِيمَ (۱۰۹) كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰)

إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳) وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلى مُوسى وَ هارُونَ (۱۱۴) وَ نَجَّيْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵)

وَ نَصَرْناهُمْ فَكانُوا هُمُ الْغالِبِينَ (۱۱۶) وَ آتَيْناهُما الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷) وَ هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸) وَ تَرَكْنا عَلَيْهِما فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹) سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ (۱۲۰)

إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲) وَ إِنَّ إِلْياسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۲۴) أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِينَ (۱۲۵)

اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ رَبَّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۱۲۶) فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷) إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۲۸) وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹) سَلامٌ عَلى إِلْ‌ياسِينَ (۱۳۰)

إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذْ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۳۴) إِلَّا

عَجُوزاً فِی الْغابِرِینَ (۱۳۵)

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِینَ (۱۳۶) وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ (۱۳۷) وَ بِاللَّیْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۳۸)

۷۶- و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.

[۲۰۸۶]

۷۷- و فرزندان او را باقی گذاشتیم. [۲۰۸۷]

۷۸- و (نام نیک او را) در میان آیندگان باقی گذاشتیم.

۷۹- درود بر نوح باد در همه جهانیان.

۸۰- ما اینچنین نیکوکاران

(۲۰۸۴) در چگونگی استثناء این آیه، بمقدمه نگاه کنید.

(۲۰۸۵) در این آیه، مخصوص بمدح را حذف کرد و تقدیر آنست که: ما نیک اجابت کننده‌ایم او را. می گوید: نوح ما را ندا کرد، و ندای او این بود که «انی مغلوب فانتصر.»

گفت: من از براه آوردن قوم خویش ناتوان مانده‌ام، اکنون تو انتقام‌گیر. ما هم نیک اجابت کردیم، و قوم کافر و یاغی را غرق کردیم. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۱۴) ترجمه تحت لفظی قسمت آخر آیه اینست: «نیک پاسخ دهندگان بودیم.» (ترجمه تفسیر طبری)

(۲۰۸۶) مراد از (کرب عظیم) یا اندوه بزرگ به اتفاق مفسران، غم غرق بود.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۱۴).

(۲۰۸۷) یعنی: نژاد او را از جهانبانان و جهانداران کردیم. (کشف الاسرار)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۴۹

را پاداش می‌دهیم. [۲۰۸۸]

۸۱- (نوح) از بندگان مؤمن ما بود.

۸۲- و ما دیگران را غرق کردیم.

۸۳- و بیگمان از پیروان او ابراهیم بود. [۲۰۸۹]

۸۴- چون (بسوی) پروردگار خویش با دلی پاک آمد.

[۲۰۹۰]

۸۵- آنگاه که به پدر و قوم خود گفت: (این) چیست که می‌پرستید؟

۸۶- آیا بدروغ معبودانی جز خدا میخواهید؟

۸۷- پس گمان شما در باره

(۲۰۸۸) در این آیات میفرماید: چون کافران را هلاک کردیم فرزندان نوح را در زمین خلیفه کردیم و پس از طوفان زمین به ایشان دادیم و درود همه جهانیان از آن نوح باد، و ما اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. برخی مفسران گفتند: چون نوح از کشتی بیرون آمد با او کسی جز فرزندانش نمانده بود و ایشان هفت تن بودند: سه پسر و چهار دختر، و این آیت اشاره بدان است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۱۵)

(۲۰۸۹) می گوید: از پیروان نوح در یکتاپرستی و دادگستری و حق‌جویی ابراهیم بود. (مجمع، ج ۸، ص ۴۴۹) [...]

(۲۰۹۰) می گوید: چون ابراهیم پیش خدای خویش آمد دلی پاک آورد با سلامت از شرک و کفر و شک و نفاق. و برخی مفسران گفتند: هشام بن عروه گفت: پدرم مرا گفت نگر تا از نفرین کنان و لعن گویان نباشی که ابراهیم (ع) کس را لعنت نکرد و از اینجا بود که خدای تعالی او را وصف کرد که «إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.» (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۱۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۵۰

پروردگار جهانیان چیست؟

[۲۰۹۱]

۸۸- و (ابراهیم) در ستارگان نگریست،

۸۹- آنگاه گفت: بیگمان من بیمار شوم. [۲۰۹۲]

۹۰- و از او روی گردانیدند و بازگشتند. [۲۰۹۳]

۹۱- و (ابراهیم) بسوی معبودان ایشان رفت و گفت:

چرا نمی‌خورید؟ [۲۰۹۴]

۹۲- شما را چه شده است که سخن نمی گویید؟

۹۳- (و باز) بسوی آنها رفت، و ضربه‌یی با دست راست (بر آنها نواخت). [۲۰۹۵]

(۲۰۹۱) می گوید: یاد کن یا محمد زمانی را که ابراهیم پدر و خویشاوندان خویش را دید که جز خدا بتانی را پرستش می کنند از راه سرزنش و ملامت آنان را گفت: (ما ذا تَعْبُدُونَ) یعنی چه چیز را می‌پرستید؟ و در باره خدایی که شما را آفریده، و شما دیگری را بجای او می‌پرستید، چه گمان دارید؟ (مجمع البیان. ج ۸. ص ۴۴۶).

(۲۰۹۲) راجع بمعنی آیه بمقدمه بنگرید.

(۲۰۹۳) (فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ) یعنی: آن قوم چون دلیل ابراهیم را بر نرفتن به عید آنها شنیدند، برفتند و پشت بر او کردند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۱۷).

(۲۰۹۴) (فَراغَ إِلى آلِهَتِهِمْ ...) یعنی ابراهیم به سوی بتان آنها رفت. راغ الی کذا مال الیه سرا (المنجد) بمقدمه نگاه کنید.

(۲۰۹۵) (فَراغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ) یعنی بسوی بتان رفت و آنها را فرو کوفت و بشکست با دست راست و گفتند: (بالهد الیمنی) ای بالشدة و القوة و المراد بالیمین: القوة (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۱۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۵۱

۹۴- پس شتابان روی به ابراهیم آوردند.

۹۵- (ابراهیم) گفت: آیا آنچه را که می‌تراشید، می پرستید؟

۹۶- و خداست که شما را آفرید و آنچه را که می‌سازید.

۹۷- گفتند: او را بنایی بسازید، و او را در آتش بیندازید.

۹۸- پس برای او مکری اندیشیدند، (و ما) آنانرا مقهور کردیم. [۲۰۹۶]

۹۹- و (او) گفت: من بسوی پروردگارم می‌روم، زود باشد که مرا راه نماید. [۲۰۹۷]

(۲۰۹۶) از آیه ۹۴ تا آخر آیه ۹۸ می گوید: پس از فراغ از عید و شادمانی، چون از کار ابراهیم خبر یافته بودند شتابان بسوی وی

آمدند و او را به بت‌خانه خودشان بردند و گفتند:

آیا تو این کار با بتان ما کردی؟ ابراهیم حجت انگیخت و گفت: آیا چیزهایی را که خودتان با دست خودتان تراشیده‌اید می‌پرستید؟ و حال آنکه خدایی را که شما و این بتان را از نیستی به هستی آورده فرو گذاشته‌اید؟ اینجا بود که از جواب فروماندند، و از این رو متوسل به آزار و شکنجه شدند. گفتند: برای او بنیانی بسازید و او را در آتش بیندازید. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۰) آنگاه می‌گوید: کید و مکری ساختند با انداختن او در آتش و قصد سوزاندن او، و ما آنها را فروتر و مقهورتر و پست‌تر کردیم یعنی: دشمنان ابراهیم را از نمرود و بت‌پرستان مقهور کردیم و با نجات ابراهیم آنها را خوار و وامانده کردیم. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۸۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۱۹)

(۲۰۹۷) (إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی) در تفسیر آندو قول گفتند. یکی آنکه: من می‌روم به آنجا که دین پروردگارم آنجاست، و به اتفاق مفسران: آن جایگاه شام و بیت المقدس بود. قول دیگر آنست که: انی ذاهب بعبادتی الی ربی یعنی: من با پرستش و نیت و عمل خویش بسوی خدای تعالی می‌روم. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۶، ص ۱۵۰)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۵۲

۱۰۰- پروردگار من! مرا (فرزندی) ده از صالحان.

۱۰۱- پس او را به پسری بردبار مژده دادیم. [۲۰۹۸]

۱۰۲- چون با او به (مقام) «سعی» رسید، (ابراهیم) گفت:

ای پسرک من! من در خواب دیدم که ترا سر می‌برم، پس بنگر تا چه بینی؟ گفت ای پدر من! هرچه ترا فرمایند بکن، که اگر خدا بخواهد مرا بر آن شکیبا یابی. [۲۰۹۹]

۱۰۳- پس چون هر دو تسلیم شدند و ابراهیم طفل را بر پیشانی افگند:

۱۰۴- (ما) او را ندا دادیم که: ای ابراهیم!

۱۰۵- بیقین خوابت را انجام

(۲۰۹۸) (رَبِّ هَبْ لِی مِنَ ...) مفعول به را بدلالت کلام حذف کرد و تقدیر آیه چنین است که: رب هب لی ولدا من الصالحین. می‌گوید: چون ابراهیم با نمرود و بت‌پرستان روزگار خود چنین حجت آورد و خلوص ایمان خود را نشان داد، از خدا درخواست که: پروردگارا مردی فرزندی پسر ده که نیکوکار و پرهیزگار باشد، حق تعالی نیز دعای او را اجابت کرد و او را فرزندی صالح داد. بمقدمه بنگرید.

(۲۰۹۹) بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۵۳

دادی ما نیکوکاران را چنین پاداش دهیم.

۱۰۶- بیگمان این، همان آزمایش آشکار است.

۱۰۷- و بگوسفندی بزرگ او را فدا دادیم،

۱۰۸- و (نام نیک) او را در (میان) آیندگان باقی گذاشتیم.

۱۰۹- درود بر ابراهیم.

۱۱۰- نیکوکاران را چنین پاداش دهیم. [۲۱۰۰]

۱۱۱- بیگمان او، از بندگان مؤمن ما بود. [۲۱۰۱]

۱۱۲- و او را به اسحق،

(۲۱۰۰) در این چند آیه می‌گوید: چون هر دو یعنی پدر و پسر تن بدادند و فرمان خدا را گردن نهادند، ابراهیم فرزند را تسلیم کرد و اسمعیل جان را، (وَ نادَیْناهُ) یعنی: ناديناه بأن يا ابراهيم- و او زائد است- (قَدْ صَدَّقْتَ ...) ای: فعلت ما امرت به فی الرؤیا: او را ندا دادیم که ای ابراهیم آنچه در رؤیا بدان فرمان یافته بودی براستی و استواری عمل کردی. آنگاه گفت:

(إِنَّا كَذلِكَ ...) یعنی: همچنانکه او را جزا دادیم با عفو نذرش و قربان نشدن پسرش هر کس نیز راه آندو را در فرمانبرداری بسپرد، او را نیز جزا دهیم و این کار که ما خواستیم و ابراهیم انجام داد و تسلیم اراده ما شد، آزمایش ظاهر است و گفتند یعنی: نعمت ظاهر است که ما برای ابراهیم و پسرش عطا کردیم، و نیز در عوض پسر او گوسفندی بزرگ فرستادیم تا قربان کند و نام نیک و یاد خیر او را در میان آیندگان باقی گذاشتیم و از جمله آن یاد خیر و نام نیک اینکه هر کس از پارسایان و مؤمنان نام او و پسرش بشنود گوید: درود بر ابراهیم باد و ما نیکوکاران و خداپرستان را چنین پاداش دهیم. و (ذبح) گوسفندی باشد که کشتن را شاید و اینجا بمعنی مذبوح یا سر بریدنی است. و برای آن (عظیم) اش گفت که: هم پروار و تنومند بود و هم مقبول حق. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴- ۴۵۳ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۲۶)

(۲۱۰۱) ضمیر در (انه) راجع به ابراهیم است. (تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۵۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۵۴

پیامبری از نیکان، بشارت دادیم. [۲۱۰۲]

۱۱۳- و بر او و بر اسحق برکت دادیم و از فرزندان آندو (برخی) نیکوکار، و (برخی) آشکارا بر خویشتن ستمکارند.

[۲۱۰۳]

۱۱۴- و ما بر موسی و هارون منت نهادیم،

۱۱۵- و آندو و کسان آندو را از (آن) اندوه بزرگ رهانیدیم.

۱۱۶- و آنها را یاری دادیم، تا آنها غالب آمدند. [۲۱۰۴]

(۲۱۰۲) چون قصه ذبح را بیان کرد، گفت: ما ابراهیم را بشارت دادیم به اسحق.

(نبیا) نصب آن بر حالست. و البته معنی آن نیست که در حال بشارت پیامبر بود، چه او در حال بشارت بوجود نیامده بود، از این رو معنی آنست که در یک حال او را بشارت دادیم: هم بوجود پسر و هم به آنکه او بعدا پیامبر خواهد بود و از جمله صالحان. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۲۹)

(۲۱۰۳) مراد از برکت، ثبات خیر و منفعت باشد و مراد از آیه اینست که: در آنچه آندو را از خیر و برکت دادیم زیادت نهادیم و آنرا دائم و ثابت و نامی و رویا کردیم. آنگاه گفت: از اولاد ابراهیم و اسحق کسانی هستند که بسبب ایمان و طاعت نیکوکارند و خوشبخت و از آنها کسانی هستند که بسبب کفر و معاصی آشکارا بر خویشتن ستم می‌کنند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۴ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۵۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۳۰) [...]

(۲۱۰۴) در این آیات حدیث موسی و هارون برادر او کرد و گفت: ما موسی و هارون را منت نهادیم با نعمتهایی که ایشانرا دادیم و بسبب آن نعمت‌ها آندو را از آفات و گزندهای فرعون رها کردیم و آندو را و قومشان را از (اندوه بزرگ) خلاص کردیم و آن «اندوه بزرگ» به عقیده مفسران این بود که فرعون بزرگان و مردان آنان را می‌کشت و زنان و کودکان را خدمت می‌فرمود و به اعمال شاقه وادارشان میکرد و انواع رنج و شکنجه به آنها می‌داد. آنگاه فرمود که:

ایشانرا یعنی قوم موسی را بر قوم فرعون بواسطه غرق و هلاک آنان نصرت دادیم و آنها را غالب کردیم و به آنها کتاب روشن دادیم و آن توراة بود و براه راستشان هدایت کردیم (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۶۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۳۰)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۵۵

۱۱۷- و آندو را کتاب روشن بدادیم.

۱۱۸- و آندو را براه راست هدایت کردیم.

۱۱۹- و (نام نیک) آندو را در (میان) آیندگان باقی گذاشتیم

۱۲۰- (که گویند): سلام بر موسی و هارون باد.

۱۲۱- بیگمان ما نیکوکاران را چنین پاداش دهیم.

۱۲۲- و بیگمان آندو از بندگان مؤمن ما هستند.

[۲۱۰۵]

۱۲۳- و بیگمان الیاس از پیامبران مرسل بود [۲۱۰۶]

۱۲۴- که قوم خویش را گفت: چرا پرهیز نمی‌کنید؟

(۲۱۰۵) (وَ تَرَکْنا عَلَیْهِما فِی الْآخِرِینَ) یعنی: نام نیکو و ثنای جمیل بر ایشان گذاشتیم در بازپسینیان، تا آثار و قصه ایشان می‌خوانند و به آن اقتداء می‌کنند و بر ایشان ثناء می‌گویند.

آنکه گفت: سلام بر موسی و هارون باد و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم و آندو نیز از بندگان نیکوکار و با ایمان ما بودند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۳۰)

(۲۱۰۶) داستان الیاس را در مقدمه سوره آورده‌ایم، بدانجا مراجعه کنند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۵۶

۱۲۵- آیا «بعل» را می- پرستید و نیکوترین آفریدگار را ترک می‌کنید؟ [۲۱۰۷]

۱۲۶- خدایی را که پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست. [۲۱۰۸]

۱۲۷- پس او را تکذیب کردند، و بیگمان آنان (به عذاب) درآیند (۲۱۱۵)

۱۲۸- مگر بندگان پاکدل خدا،

۱۲۹- (نام نیک) او را در (میان) آیندگان باقی گذاشتیم.

[۲۱۰۹]

(۲۱۰۷) تحت لفظی: آیا بعل را میخوانید ... می‌گوید: یاد کن وقتی را که الیاس قوم خویش را گفت که آیا نمی‌ترسید از عذاب خدا و بتی را می‌پرستید که نام آن (بعل) است و رها کرده‌اید خدایی را که نیکوترین آفریدگار است. (ابو الفتوح، ج ۸، ص ۳۳۶)

(۲۱۰۸) نصب (اللّه) یا بر بدل است از (أَحْسَنَ الْخالِقِینَ) یا بر عطف بیان. می‌گوید:

آن پروردگاری که نیکوترین پروردگار است خداست که پروردگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۶۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۳۶)

(۲۱۰۹) می‌گوید: چون الیاس رسالت خویش بگزارد او را در آنچه آنان را بسوی آن می‌خواند، تکذیب کردند لا جرم آنها برای

حساب و عذاب آتش در رستاخیز و دوزخ حاضر آیند، مگر بندگان پاک دل و بی‌آلایش من که آنها به بهشت روند. آنگاه گفت: نام نیک و یاد خیر الیاس را نیز در میان مردم قرار دادیم که هرگاه بشنوند گویند: سلام بر الیاس یا خاندان الیاس باد.

بمقدمه بنگرید. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۷) ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه ۱۲۷: (فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ) چنین است: «پس بیگمان ایشان البته حاضر شوندگانند.»

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۵۷

۱۳۰- سلام بر خاندان الیاس.

۱۳۱- بیگمان ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.

۱۳۲- بیگمان او از بندگان مؤمن ماست.

۱۳۳- و بیگمان لوط از پیامبران است.

۱۳۴- آنگاه که او و همه کسان او را برهانیدیم.

۱۳۵- مگر پیرزنی که از بازماندگان بود. [۲۱۱۰]

۱۳۶- سپس دیگران را هلاک کردیم.

۱۳۷- و شما بامدادان بر آنها می‌گذرید،

۱۳۸- و بشب هنگام، پس آیا نمی‌اندیشید؟ [۲۱۱۱]

(۲۱۱۰) از آیه ۱۳۳ تا پایان ۱۳۵، داستان لوط و هلاک قوم او را می‌گوید. می‌گوید:

او از پیامبران بود، و (لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ) ای رسولا- من جملهٔ من ارسله اللّه پیامبری از آن پیامبران که خدا برای هدایت خلق و بیان توحید و یکتاپرستی فرستاد. و در (إِذْ نَجَّيْناهُ)، اذ متعلق به محذوفی است و گویی می‌گوید: اذکر یا محمد اذ نجیناه ... یا محمد یاد کن وقتی را که ما او را و همه خانداناش را جز زنش که کافره بود و در عذاب بازماند- نجات دادیم. و پیش از این گفته‌ایم که (غابر) هم ماضی معنی دارد و هم باقی، و اینجا مراد باقی است. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۸ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۰)

(۲۱۱۱) در این سه آیه می‌گوید: (ثُمَّ دَمَّرْنَا ...) ای: اهلکناهم یعنی: هلاک کردیم جز لوط و خاندان او آن دیگران را و مراد قوم لوط است که همه کافر شده بودند. آنگاه خطاب با مشرکان عرب کرد و گفت: ما آنها را هلاک کردیم و شما نیز در رفت و آمد خودتان بشام، از منازل و قریه‌های آنها می‌گذرید و شب و روز آن خرابه‌ها و ویرانه‌ها را می‌بینید، و با این همه باز هم اندیشه نمی‌کنید؟ (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۵۸

بخش پنجم- ماهی او را بلعید ... ص : ۵۵۸

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۹ تا ۱۸۲] ... ص : ۵۵۸

وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲) فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳)

لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴) فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷) فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ (۱۴۸)

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّكَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِكَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ (۱۵۰) أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَناتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳)

ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَأْتُوا بِكِتابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۵۷) وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۰) فَإِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ (۱۶۱) ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِيمِ (۱۶۳)

وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ (۱۶۵) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَ إِنْ كانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸)

لَكُنَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰) وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ (۱۷۳)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۴) وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵) أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷) وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۸)

وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰) وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۸۲)

۱۳۹- و بیگمان یونس از پیامبران است

۱۴۰- چون بسوی کشتی گرانبار گریخت.

۱۴۱- پس قرعه زدند و قرعه بنام او افتاد.

۱۴۲- و (ماهی) او را بلعید، و او سزاوار ملامت بود.

۱۴۳- و اگر او از تسبیح گویان نمی‌بود.

۱۴۴- البته در شکم (ماهی) می‌ماند تا روز رستاخیز.

[۲۱۱۲]

(۲۱۱۲) از آغاز آیه ۱۳۹ تا آخر آیه ۱۴۸ در ده آیه داستان یونس (ع) را گفت که ما تفصیل آنرا در سوره یونس در مجلد دوم، صفحات (۱۳۷- ۱۳۰) آورده‌ایم و اینجا نیازی بتکرار نیست. تنها به چند نکته اشاره می‌کنیم.

(الْمَشْحُونِ) المملوءة من الناس و الاحمال پر از مردمان و بارها. می‌گوید: یونس از قوم خود به کشتی گرانبار و پر از مردمان و خواسته‌ها فرار کرد از ترس عذابی که بر ایشان نازل شد و او نیز در میان ایشان بود. (فَساهَمَ ...)

ای: قارع، و المساهمة: المقارعة با هم قرعه زدن. و مراد اینست که از تیرهای قرعه‌یی که قوم می‌انداختند یکی برگرفت و از مغلوبان و قرعه زده‌شدگان گشت یعنی قرعه بنام او افتاد و او خود را بدریا انداخت و یا اهل کشتی او را بدریا انداختند. (مِنَ الْمُدْحَضِينَ)

ای: المغلوبين المقروعين، پس او را ماهی فرو بلعید، زیرا بسبب کاری که بی‌فرمان خدا کرده بود قابل ملامت بود. يقال: ألام اذا أتى بما يلام عليه، فالمليم المستحق للوم. و اگر در شکم ماهی هماره بیاد خدا نبود و از کار خود ندامت نشان نمی‌داد البته او را تا روز رستاخیز در شکم آن ماهی نگاه می‌داشتیم. (تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۶۴ مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۵۹

۱۴۵- (تا آنکه) او را به هامون افگندیم، و او بیمار بود.

۱۴۶- و بر او درختی از کدو رویانیدیم،

۱۴۷- و او را بسوی صد هزار (تن) یا بیش از آن فرستادیم.

۱۴۸- پس آنها ایمان آوردند و آنان را تا مرگ برخوردار کردیم. [۲۱۱۳]

۱۴۹- و از آنها بپرس که آیا پروردگارت را دختران است و آنها را پسران؟

(۲۱۱۳) (فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ) یعنی: ما او را بمکانی افگندیم که عاری از درخت و سبزه و بناء بود. یا او را بکناره دریا رساندیم و او بیمار بود. مراد این است که سخت ناتوان و درمانده شده بود. ما درختی از کدو برویاندیم، و او در سایه آن پناه گرفت و از میوه آن خورد و اندک اندک نیرویی گرفت. آنگاه او را به میان قوم خود بازفرستادیم و یا میان قومی دیگر و با شریعت تازه فرستادیم که عده آنها صد هزار تن و بیشتر از آن بود. (العراء): المکان الخالی، و قیل مکان لا شجر فیه و لا شیء یغیطه. و (یقطین) را که همه مفسران بکدو ترجمه کرده‌اند، در زبان تازی به هر گیاه یا درختی که بر ساقه خود قائم نباشد و بر زمین گسترده باشد مانند خیار و هندوانه و غیره اطلاق کنند.

و آنان ایمان آوردند و براه توبه رفتند. از این رو خدای تعالی عذاب از ایشان برداشت و آنان را به منافع و لذات برخوردار کرد تا وقت مرگشان و زمان بسررسیدن اجلهایشان. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۹ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۳ و تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۶۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶۰

۱۵۰- یا آنکه ما فرشتگان را ماده آفریدیم و آنها شاهد بودند؟

۱۵۱- آگاه باش که آنها (این سخن را) از دروغ‌پردازی خود می گویند:

۱۵۲- که خدا فرزند آورد، و آنها البته دروغگویانند.

۱۵۳- آیا دختران را بر پسران برگزید؟

۱۵۴- شما را چه می‌شود؟

چگونه حکم می کنید؟

۱۵۵- آیا پند نمی گیرید؟

[۲۱۱۴]

۱۵۶- یا شما را حجتی آشکار است؟

۱۵۷- پس کتاب خود را

(۲۱۱۴) چون داستان این چند پیامبر را بیان کرد، از آیه ۱۴۹ بشرح مذاهب و عقاید مشرکان و نااستواری آنها پرداخت. و از جمله آن عقاید باطل و نااستوار این بود که می گفتند:

خدا فرزندانی دارد و آنها دخترانند نه پسران. اینست که خدا رسول (ص) را گفت: از این مشرکان بپرس که: آیا خدا دختران را بر پسران برگزید؟

(أَصْطَفَى) در اصل (ءاصطفی) بوده با دو همزه که یکی مفتوح بود از برای استفهام، و دیگری همزه باب افتعال. یکی از دو همزه یعنی: الف افتعال را حذف کرد تا دو همزه جمع نشود.

آنگاه گفت: شما را چه می‌شود؟ و چگونه این حکم باطل می کنید نخست اینکه خدا را فرزند می‌پندارید، دوم اینکه دختران را که

بپندار شما ناقص و پست‌اند به خدای آفریدگار همه آفریدگان نسبت می‌کنید؟ آیا بخود نمی‌آیید و پند نمی‌گیرید و از سرگذشت کافران گذشته عبرت نمی‌گیرید؟

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۴ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۳۰۸ تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۶۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶۱

بیاورید اگر راستگویانید.

[۲۱۱۵]

۱۵۸- و آنها میان خدا و جنیان خویشی پنداشتند و به یقین جنیان میدانند که آنها (در دوزخ) حاضر شوند.

[۲۱۱۶]

۱۵۹- خدا منزه است از آنچه وصف می‌کنند،

۱۶۰- مگر بندگان بی‌آلایش خدای.

۱۶۱- پس بیگمان شما و آنها که می‌پرستید،

۱۶۲- نتوانید کسی (از آنها) را اغوا کنید.

۱۶۳- مگر کسیکه او به آتش رفتنی است. [۲۱۱۷]

(۲۱۱۵) (سُلْطانٌ مُبِینٌ) ای: حجة بینة. آیا بر این سخن حجتی آشکار دارید؟ و آن حجت و برهان در کدام کتابست؟ اگر راست می‌گویید آن حجت و آن کتاب بیاورید، و این سخن برای آن گفت که عجز ایشانرا آشکار سازد، زیرا در هیچ کتابی چنین قولی نیست که خدا فرشتگان را دختر آفریده و آنان را برای خود برگزیده است. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۰).

(۲۱۱۶) (إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ) معنی آنست که آنها در دوزخ حاضر کردنی‌اند مگر بندگانی که خدایرا به اخلاص عبادت کنند که در آیه ۱۶۰ آمده است و بدین ترتیب مفاد آیه ۱۵۹ را بعد از آیه ۱۶۰ باید بذهن آورد. (وَ جَعَلُوا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً) می‌گوید: این کافران جز اینکه گفتند فرشتگان دختران خدایند، گفتند: خدای را با جنیان نسبتی هست. در معنای این نسبت چند قول گفتند که مفسران یاد کرده‌اند و ذکر آنها چندان فایده‌یی ندارد.

(۲۱۱۷) در این آیه‌ها می‌گوید: شما که مشرکانید و معبودان شما که اصنام و بتان هستند، شما همه نمی‌توانید این بندگان پاکیزه مرا به راه ضلال و کفر ببرید و مفتون و مغرور نتوانید کرد، مگر کسیکه اهل دوزخ باشد و آنرا بر بهشت اختیار کرده باشد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۴).

ترجمه تحت لفظی (... صالِ الْجَحِیمِ): مگر کسیکه او بدوزخ اندر آینده است. [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶۲

۱۶۴- و هیچکس از ما نیست مگر اینکه او را مقامی معلوم است [۲۱۱۸]

۱۶۵- و بیگمان ما صف کشیدگانیم.

۱۶۶- و ما او را بپاکی ستایندگانیم. [۲۱۱۹]

۱۶۷- و اگرچه آنها می‌گفتند:-

۱۶۸- اگر از پیشینیان نزد ما کتابی بود،

۱۶۹- البته ما بندگان بی- آلایش خدا می‌بودیم.

۱۷۰- پس بدان کافر شدند، و زود باشد که بدانند. [۲۱۲۰]

(۲۱۱۸) تحت لفظی: و از ما کسی نیست مگر او راست جایگاهی دانسته. در این آیه خدای تعالی جبرییل را میفرماید که به محمد (ص) بگوی تا این کافران را بگوید که: از ما گروه فرشتگان، فرشته‌یی نیست که او را جایی شناخته و معین در آسمانها نباشد که در آنجا خدا را پرستش کند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۵).

(۲۱۱۹) در این آیه، سخن جبرئیل یا فرشتگانست که ادامه می‌یابد. خدای تعالی میفرماید که ای جبرئیل بگوی که ما در عبادت خدای بزرگ صف کشیدگانیم و ما او را تسبیح گویانیم، و آنانکه به این صفت باشند بندگان خاشع و فروتن باشند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۵).

(۲۱۲۰) (وَ إِنْ کانُوا لَیَقُولُونَ) یعنی: کافران مکه می‌گویند اگر ما را کتابی بودی ما نیز از جمله بندگان خالص می‌بودیم. (فَکَفَرُوا بِهِ) یعنی: دروغ گفتند در این دعوی که کردند زیرا ما به آنها کتاب فرستادیم و لیکن بدان کافر شدند، پس بزودی یعنی قیامت جزای آن کفر بدانند یعنی ببینند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶۳

۱۷۱- و سخن ما به پیامبران ما که بندگان ما هستند از پیش گفته شد:

۱۷۲- که آنها بیقین یاری- شدگانند. [۲۱۲۱]

۱۷۳- و بیگمان لشکریان ما غلبه‌کنندگانند. [۲۱۲۲]

۱۷۴- پس روی بگردان از ایشان تا روز قیامت. [۲۱۲۳]

۱۷۵- و ایشانرا بنگر، که بزودی آنها (نیز) به‌بینند.

[۲۱۲۴]

۱۷۶- آیا به (آمدن) عذاب ما شتاب می‌کنند؟

(۲۱۲۱) (وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِینَ) تحت لفظی: و به یقین کلمه ما به بندگان مرسل ما پیشی گرفت، و آن «کلمه» را در آیه بعد بیان کرد و گفت: که این بندگان ما منصور و مؤید و پیروز باشند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۵).

(۲۱۲۲) در این آیه مؤمنان را بعنوان لشکریان خدا توصیف کرد و گفت که: این مؤمنان که بمنزله لشکریان ما هستند پیروزاند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۷۱ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۳).

(۲۱۲۳) (حین) عبارتست از وقت نامعین. می‌گوید: یا محمد از این کافران اعراض کن تا وقتی که من ترا قتال و کارزار فرمایم. و گفتند: مراد از حین قیامت است یعنی:

اینان را رها کن که من خود بقیامت انتقام بکشم. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۶).

(۲۱۲۴) می‌گوید: ایشانرا ببین یعنی حال آنها را درست به‌بین و آنها آنرا بچشم خواهند دید. یا ایشانرا در وقت عذاب ببین زیرا آنها عذاب ما را ببینند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۴۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶۴

۱۷۷- و چون (عذاب) به پیراهن آنان فرود آید، چه بد باشد بامداد بیم داده‌شدگان.

[۲۱۲۵]

۱۷۸- پس روی بگردان از ایشان تا قیامت.

۱۷۹- و آنها را بنگر که بزودی آنها (نیز) به‌بینند.

۱۸۰- منزه است پروردگار تو، پروردگار برتر از آنچه وصف می کنند.

۱۸۱- و درود بر پیامبران

۱۸۲- و سپاس خدای پروردگار جهانیان راست.

(۲۱۲۵) می گوید: آیا این مشرکان به آمدن عذاب ما بی‌صبر شده‌اند و شتاب می کنند؟

و حال آنکه چون این عذاب که می‌خواهند به پیراهن سرای و خانه و شهر آنها فرود آید، بامداد کسانی که بعذاب ترسانیده شده‌اند، بسبب وحشت و ترس بد شود. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۴۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶۵

سوره صاد ... ص : ۵۶۵

مقدمه سوره ۳۸- صاد ... ص : ۵۶۵

اشاره

این سوره هشتاد و هشت آیه، و هفتصد و سی و دو کلمه، و سه هزار و شصت و هفت حرف دارد و همگی به مکه فرود آمده است.

نام آن از آیه اول سوره گرفته شده است.

در تفسیر حرف صاد مفسران سخنان گوناگون گفته‌اند:

۱- ص- یعنی: «صدق اللّه و صدق محمد.»

۲- ص، یکی از نامهای خداست که به صادق و صانع و صمد تفسیر کرده‌اند.

۳- برخی عرفا تعبیر لطیف کرده‌اند و گفته‌اند تلفظ این کلمه «صاد» بصورت فعل ماضی از مصدر صید است و معنایش این است: صاد محمد قلوب العارفین بالقرآن یعنی محمد دلهای عارفان را بقرآن صید کرد [۱].

این سوره را به پنج قسمت میتوان تقسیم کرد:

بخش اول- او معبودان بسیار را یک معبود کرد. (از آیه اول تا ۱۵) بخش دوم- نامه عمل ما را بیار. (از آیه ۱۶ تا ۲۵) بخش سوم- ای داود، ما ترا روی زمین خلیفه کردیم. (از آیه ۲۶ تا ۴۰) بخش چهارم- و یاد کن بنده ما ایوب را. (از آیه ۴۱ تا ۶۴) بخش پنجم- آن خبر بزرگ. (از آیه ۶۵ تا ۸۸) در این سوره اشاره به اقوامی شده که پیامبرانی بر ایشان آمدند از قبیل قوم نوح و عاد و فرعون و ثمود و لوط و اصحاب الایکه یا خداوندان بیشه‌ها که قوم شعیب بودند و اینها همه پیامبران خود را تکذیب کردند و عقاب و مجازات الهی بر آنها لازم آمد در آیه ۱۷ سخن بیشتری از داود رفته است و کارهای او. در قرآن نام داود ۱۶ بار و نام سلیمان هفده بار آمده است [۲]. و میفرماید: «ما کوهها را مسخر کردیم که با او تسبیح گویند و مرغان را مسخر کردیم که نزد او آیند و فرمان او برند و او را حکمت دادیم و سخن آموختیم.»

سپس میفرماید:

ای داود ما ترا روی زمین خلیفه گردانیدیم که میان مردم بحق حکم کنی.

(آیه ۲۶) سپس اشاره به سلیمان شده و اسبهائی که باو عرضه شد. (آیه ۳۰ و ۳۱) و بادهائی که در اختیار او آمد و پس از آن سخن از ایوب رفته و رنجی که از طرف شیطان باو رسید، در (آیه ۴۱). و بعد از آنها سخن از ابراهیم و اسحق و یعقوب و اسمعیل و الیسع

و ذو الکفل و در بخش پنجم از آن «خبر بزرگ» سخن رفته است. (آیه ۶۷)

۱- «کشف الاسرار»، ج ۸، ص ۴۴۷، چاپ دانشگاه.

۲- المعجم المفهرس، فؤاد عبد الباقی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶۶

و اما قصه اسبها چنین است: که سلیمان را هزار اسب تازی بودی و روزی برنشسته بود و آن اسبانرا برو عرضه می‌کردند پیش از نماز و آنها می‌دید و تماشا می‌کرد و نماز از دستش رفت. «۱»

از اینرو خود را ملامت کرد و به اسبها نیز آزار رساند.

و از سلیمان عجایب بسیار نقل کرده‌اند. یکی اینکه روزی مردی نیکو روی پیش او آمد سلیمان پرسید: که تو کیستی؟ گفتا: من حلم‌ام. سلیمان گفت که سخت نیکو صورتی تو و نیکو خلق و نیکو روی و نیکو خوی و نیکو تن، و لکن اندر تو هیچ خیر نیست.- گفتا چرا؟- گفت از بهر آنکه هر کی ترا بکار دارد پیوسته باندوه زندگانی کند! پس او بیرون شد و شخص دیگر دستوری خواست و اندر آمد همچنان صورتی پاکیزه نیکو. سلیمان پرسید تو کیستی؟ آن شخص گفت که من عقلم. سلیمان گفت که تو نیکو صورتی و نیکو خوی و نیکو خلقی، و لکن هر کی ترا بکار دارد همیشه غمگین باشد.

پس آن شخص نیز بیرون شد و آن سه دیگر بیامد، و دستوری خواست، و اندر آمد، و سلام کرد، و سلیمان گفت که: تو کیستی؟ گفت: من اومیدم. سلیمان گفت که چه نیکو صورتی و نیکو خلق، و اندر جهان چون تو هیچکس نیست از بهر آنکه همه خلق بتو زندگانی کند و مرگ و زندگانی جمله خلقان بتو است و باید که هر روزی پیش من آیی.

و از میان این هر سه اومید را برگزید از بهر آنکه عالم همه بر اومیدست [۳].

توضیح آیه‌ها ... ص : ۵۶۶

بقیه شماره (۲۱۳۱)- چون مشرکان یک یک و دو دو در اسلام می‌آمدند، مشرکان مکه برخاستند و پیش ابو طالب شدند و گفتند: تو سرور مایی و این پسر برادرت کار بر ما تنگ کرده، و خویشان و أتباع ما را فریب داده. ابو طالب رسول (ص) را فراخواند و بر سبیل وساطت، میان ایشان سخنی می‌گفت. رسول (ص) گفت: از من چه می‌خواهید؟ گفتند: خدایان ما را رها کن و ذکر ایشان ببدی مکن. رسول (ص) گفت: شما را چه زیان است که با «یک کلمه» مرا مساعدت کنید که با آن کلمه من عرب و عجم را در فرمانبرداری شما آورم. ابو جهل گفت: ما ترا به «ده کلمه» مساعدت کنیم، این آسان است! آنگه پرسیدند که آن «یک» کلمه کدام است؟ گفت: آنکه بگویید: «لا اله الا اللّه.» چون این پاسخ محمد را بشنیدند برمیدند و گفتند:

«أجعل الالهۀ الها واحدا»؟ و این کاری سخت عجب است. و (عجاب) بنای مبالغه است در فعیل. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۷۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۳)

---

(۱) و چنین گویند که پیغمبر ما نیز از این جهان دو چیز دوست میداشت که یکی اسب بود و دیگری سلاح که می‌گفت دشمنان را با آندو میتوان مقهور ساخت.

۳- ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۶۷- ۱۵۶۰ چاپ آقای حبیب یغمایی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶۷

بقیه شماره (۲۱۳۵) و اصل (عذاب) (عذابی) بوده که از یاء بکسره اکتفاء شده است. می‌گوید: کافران قریش بر سبیل انکار و

تعجب گفتند: این ذکر که قرآنست از چه رو از میان همه ما بر محمد فرود آمد و او را چه اختصاصی بوده است که ما را نبود؟ خدای تعالی در سخن دیگر شروع کرد و گفت: ایشان از قرآن و وحی من در شک‌اند و آنان عذاب مرا نچشیده‌اند و هر دو کلمه (بل) اضراب را باشد که جهت شروع کلام تازه بر سر کلام آید و بتوسط آن از کلام پیشین انصراف جویند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۸۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۴) بقیه شماره (۲۱۴۹)- از آن جمله (نفاذ حکم) و (تدبیر امور مردم)، می‌گوید: ای داود! ما ترا نفاذ حکم دادیم و تدبیر امور مردمان، پس میان مردم و در محاکمات آنها بحق و راستی حکم کن و پیروی هوی مکن که اینکار ترا از راه خدا گمراه سازد. (بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ) یعنی: ایشانرا عذابی سخت است در روز قیامت بسبب آنکه طاعات خدا را ترک گفتند و کتاب او را فروگذاشتند و گفتند مراد آنست که: سبب نخستین برای حصول این ضلالت، عبارت از فراموش کردن روز حساب است، زیرا اگر کسی متذکر روز حساب باشد از توشه برداشتن جهت روز حساب اعراض نمی‌کند و لیکن کسیکه تابع هوا شد و در لذات مادی فرو رفت البته گمراه میشود و روز حساب را هم فراموش می‌کند. (تفسیر امام فخر، ج ۶، ص ۲۰۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۳).

بقیه شماره (۲۱۶۲)- برخی مفسران گفتند: اسبانی بودند که از دریا برای او آورده بودند، سلیمان نماز پیشین کرده بود و بر کرسی نشسته و آن اسبان بر او عرض می‌کردند و او به آنها مشغول شد از نماز دیگر غافل شد تا نهصد اسب عرض کردند و صد بماند، او بنگرید آفتاب فرو شده بود دلتنگ شد گفت: آنها را بر من بازآرید، بازآوردند. فرمود تا همه را پی کردند و بکشتند. و بصدقه دادند بکفاره اینکه نماز او فوت شده بود. و گویند: هر اسبی نیکو که امروز بینی از نسل ایشان است.

(نگاه کنید به: تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۶، ص ۵- ۲۰۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۶۶ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۴).

بقیه شماره (۲۱۶۸)- سلیمان مردی بود غازی و پیوسته در جنگ و کشورگشائی بود.

بوی خبر دادند که پادشاهی است عظیم و بت‌پرست. سلیمان بر او تاخت و او را بکشت و هر چه داشت به غنیمت برداشت. در میان غنیمت دختر پادشاه بود بنام (جراده) که زیباترین دختران عصر خود بود. دختر را عاشق شد و بحرم خود برد و هر چه خواست برایش فراهم کرد دختر چون پدر خود را دوست میداشت از سلیمان خواست که برای آرامش دل او تمثالی از او بسازند و همان جامه پدر را به تن او کنند و در کاخ او بگذارند ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶۸

که او هر روز آنرا زیارت کند. شیطان بدختر القا کرد که هر روز به مجسمه پدر سجده کن، دختر با کنیزکان و خدمتگزاران خود هر روز به آن مجسمه سجده میکردند و این مجسمه برای آنها بتی شده بود که همه می‌گفتند این دین ملک است و دین زن او، چهل روز که در حرم ملک باین مجسمه سجده کردند. و سلیمان از آن ناآگاه بود، این خبر بوزیر سلیمان رسید که در خانه ملک بت می‌پرستند. وزیر قصه را به سلیمان گفت و سلیمان بسیار اندوهگین شد سلیمان بخانه رفت آن مجسمه را درهم شکست و جراده و همه آنان را که بدان سجده میکردند عقوبت کرد و خود غسلی بر آورد و انگشتری دستش که نگین آن «کبریت احمر» بود حسب المعمول از دست درآورد و بیکی از زنان خود که امینه نام داشت داد تا غسل را انجام دهد شیطان بشکل سلیمان درآمد و انگشتری را از او بگرفت و این انگشتری بود که جن و انس را فرمانبردار سلیمان کرده بود. این بار که شیطان این انگشتری را بدست کرد قدرت سلیمان برای او شد. ولی این جسد و شکل سلیمان بود که جان سلیمان را نداشت و بهمین نظر آیه میفرماید: و القینا علی کرسیه جسدا و مقصود جسد شیطان است که چهل روز، معادل چهل روز پرستش مجسمه در کاخ سلیمان- بر کرسی سلیمان نشست. و خدا داناتر است.

(به کشف الاسرار ص ۳۴۹ تا ۳۵۲ جلد هشتم نگاه کنید.) دانشمندان و مفسران بزرگ این داستان را افسانه محض و از اسرائیلیات دانسته‌اند.

بقیه شماره (۲۱۸۸)- و برخی گفتند: (هذا) مبتداست و جمله (فلیذوقوه) خبر آنست. (الحمیم) الحار الشدید الحرارة، و (الغساق) قیح

شدید النتن. و در قراءت آندو وجه گفتند: آنانکه بتشدید خواندند، گفتند: صیغه مبالغه است از اسم فاعل غاسق که بمعنی بارد باشد، و قیل: الغساق عین فی جهنم یسیل الیها سم کل ذات حمة من عقرب و حیة، و آنانکه بتخفیف خواندند، گفتند: اسم باشد مانند عذاب.

و (عبد اللّه مسعود) گفت: آب سردی است که اهل دوزخ را بسوزاند چنانکه آتشی بسوزاند. (تفسیر کبیر امام فخر رازی، ج ۲۶، ص ۲۲۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۶ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۲).

بقیه شماره (۲۱۹۰)- می گوید این جماعتی‌اند که با شما در دوزخ باشند.

گفتند: چون رؤساء و بزرگان کافران در دوزخ شوند، اتباع و پیروان ایشانرا از پس ایشان درآرند، آنان گویند: اینان که‌اند؟ خازنان گویند: «هذا فوج مقتحم معکم»، این گروهی‌اند که با شما بدوزخ می‌آیند. (لا مَرْحَباً بِهِمْ) ای:

ان القادة و الروساء یقولون للاتباع لا مرحبا بهؤلاء انهم یدخلون النار مثلنا فلا فرح لنا فی مشارکتهم ایانا، فیقول الاتباع لهم (بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِکُمْ) ای: لا نلتم رحبا و سعة (أنتم قدمتموه لنا) ای: حملتمونا علی الفکر الذی أوجب لنا هذا العذاب، می گوید:

سران و اشراف گویند: اینان نه بجای فراخ آمدند، اینان در آتش خواهند سوخت چنانکه ما هستیم، آنگاه این أتباع و پیروان خطاب به سران خودشان گویند: شما را فراخی ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۶۹

و خرسندی مباد که شما ما را به این راه کشانیدید یا شما بودید که ما را اینجا آوردید و اینجا بد جایی است. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۷) بقیه شماره (۲۱۹۶)- بیشتر مفسران گفتند: مراد از آیه، خصومت فرشتگان در حدیث آدم است. می گوید: مرا علم نیست بجماعت برتر، یعنی: فرشتگان، چون خصومت کردند. عبد اللّه عباس گفت از رسول خدا (ص) که خدای تعالی مرا گفت: ای محمد! تو دانی که ملاء اعلی که فرشتگانند در چه خصومت کردند؟ گفت: خدایا ندانم.

گفت: خصومت کردند در درجات و در کفارات، «اما کفارات تمام کردن وضوء باشد در سختی‌ها، و قدم برگرفتن و رفتن بجماعات، و انتظار بنماز کردن پس از نماز. و اما درجات، سلام کردن بر همه کس، و طعال دادن و نماز گزاردن بشب که مردم خفته باشند.

(تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۲۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۰) بقیه شماره (۲۲۰۳)- (فالحق) در قراءت این کلمه دو وجه گفتند یکی آنکه:

خبر است و مبتداء آن محذوف، و تقدیر اینست که: أنا الحق، و دیگر آنکه گفتند:

منصوب است بر اغراء، و تقدیر آنست که: و الحق لأملأن، گفت: سوگند می‌خورم و حق همی گویم که پربار کنم دوزخ را از تو و پیروان تو. (منک) ای: من جنسک، و هم الشیاطین. (وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ) ای: ممن تبعک منهم من ذریة آدم. یعنی: آنچه از شیاطین و آدمی زادگان پیرو تو شوند همه را در آتش کنم. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۳۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۷۱

(۳۸) سوره ص مکیة و آیاتها ثمان و ثمانون

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۷۳

سوره صاد (۳۸) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- او معبودان بسیار را یک معبود کرد! ... ص : ۵۷۳

[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۵۷۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّكْرِ (۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ (۲) كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنادَوْا وَ لاتَ حِينَ مَناصٍ (۳) وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ الْكافِرُونَ هذا ساحِرٌ كَذَّابٌ (۴)

أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیْءٌ عُجابٌ (۵) وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هذا لَشَیْءٌ يُرادُ (۶) ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ (۷) أَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا بَلْ هُمْ فِی شَكٍّ مِنْ ذِكْرِی بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذابِ (۸) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَلْيَرْتَقُوا فِی الْأَسْبابِ (۱۰) جُنْدٌ ما هُنالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ (۱۲) وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ أُولئِكَ الْأَحْزابُ (۱۳) إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ (۱۴) وَ ما يَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً ما لَها مِنْ فَواقٍ (۱۵)

۱- ص، سوگند بقرآنکه خداوند ذکر است.[۲۱۲۷]

[۲۱۲۷]

۲- بلکه آنکسانی که کافر شدند در تکبر و ستیزه‌اند. [۲۱۲۸]

۳- چه بسیار گروههایی که پیش از ایشان هلاک کردیم که فریاد برآوردند، و آن زمان گریز نبود. [۲۱۲۹]

(۲۱۲۶) گفتند: مراد به (ص) نامهای خداست که با صاد آغاز می‌شود چون: صادق الوعد، صانع، و صمد. (تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۷۴)

(۲۱۲۷) (وَ الْقُرْآنِ) واو قسمیه است یعنی: سوگند به قرآن. (ذِی الذِّكْرِ) یعنی:

خداوند شرف یا ذکر اولین و آخرین. چنانچه جای دیگر گفت: «و انه لذکر لک و لقومک» یعنی:

آن نبوت یا قرآن شرفی است هم برای تو هم برای کسان تو، و گفتند: جواب قسم محذوف است و آن اینست که: لقد جاء الحق و ظهر یعنی سوگند بقرآنی که خداوند شرف و دارای پند است حق آمد و آشکار گشت. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۷۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۰ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۴). [...]

(۲۱۲۸) مقصود کافران مکه‌اند که تکبر و عداوت و عصیان میکردند (فِی عِزَّةٍ) یعنی: در تکبرند از قبول حق. (وَ شِقاقٍ) یعنی: عداوت، و عصیان. و بمعنی مشاقه نیز باشد که دوری است یعنی: ایشان در جانبی هستند و رسول در جانبی دیگر. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۰).

(۲۱۲۹) یعنی وقتی که عذاب بر آنها نازل شد فریاد برآوردند و خواستند که توبه کنند تا مگر از رنج و شکنجه خلاص شوند و لیکن آن زمان، زمان رها شدن و گریز نبود. (وَ لاتَ حِينَ مَناصٍ) یعنی: آن وقت، وقت فرار از عذاب نبود، (تفسیر کبیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۷۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۷۴

۴- و آنها را شگفت آمد که بیم‌دهنده‌یی از خودشان بر ایشان آمد. کافران گفتند: این جادویی دروغزن است.

[۲۱۳۰]

۵- آیا «او» معبودان (بسیار) را یک معبود کرد؟

حقّا که این چیزی سخت شگفت است. [۲۱۳۱]

۶- سران آنان روان شدند (و بهم گفتند): بروید و شکیبائی کنید بر (پرستش) معبودانتان بیگمان این چیزی است که (از شما)

خواسته شده. [۲۱۳۲]

۷- (ما) این (سخن) را در کیش دیگر نشنیدیم. این جز

(۲۱۳۰) این کافران مکه بودند که گفتند: این محمد جادویی سخت دروغزن است.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۲).

(۲۱۳۱) در سبب نزول این آیت. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۱۳۲) (الْمَلَأُ) عبارت از افرادی است که چون در مجلسی حاضر شوند دلها و چشمها را پر کنند از مهابت خود. و ضمیر (منهم) راجع است به قریش. (إِنَّ هذا لَشَیْءٌ یُرادُ) در هذا خلاف کردند. بعضی گفتند: اشارت به آن است که گفت: «وَ اصْبِرُوا» یعنی: بروید و صبر کنید بر خدایان خود که از ما چنین می‌خواهند و خدایان ما چنین اراده کرده‌اند. برخی دیگر گفتند: «هذا» اشارتست بکار رسول (ص) و دین او، یعنی: این کاریست که برای او ساخته و خواسته‌اند و از اینروست که کار او پیش می‌رود. (تفسیر امام فخر، ج ۱۱، ص ۱۷۸ مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۶ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳- ۳۵۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۷۵

دروغپردازی نیست. [۲۱۳۴]

۸- آیا قرآن از میان ما بر او نازل شد؟ (نه) بلکه ایشان از قرآن در شک‌اند.

و هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند.

[۲۱۳۵]

۹- یا نزد ایشانست خزانه‌های رحمت پروردگارت که عزیز بخشاینده است. [۲۱۳۶]

۱۰- یا آنها راست فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آندو است، پس باید بالا روند با نردبانها. [۲۱۳۷]

(۲۱۳۴) (ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ) مراد از (ملت آخره) دین ترسایان است.

چه ترسایان بیک خدای قائل نیستند بلکه بسه خدا قائل‌اند، قولی دیگر آنست که (ملت آخره) دین قریش است که پدرانشان را بر آن دین یافتند. چون این قول از پیامبر (ص) شنیدند گفتند:

ما از پدرانمان نشنیدیم که بتوحید بگروند و خدای را واحد دانند و این سخن جز دروغ بافتن نیست. اختلاق در لغت عرب: دروغ بافتن باشد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۷۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۴).

(۲۱۳۵) مراد از (ذکر)، قرآن است. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۱۳۶) بیشتر مفسران گفتند: مراد به (رحمت) در اینجا نبوت است تا رد قول آنها باشد که گفتند: «آیا نازل شد بر او قرآن از میان ما؟» آنگه خدای تعالی وصف کرد خویشتن را به آنکه عزیز و بخشنده است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۴).

(۲۱۳۷) (فَلْیَرْتَقُوا فِی الْأَسْبابِ): باید تا در آسمان شوند بنردبانها. صورت آیه استفهام است و مراد از آن توبیخ است می‌گوید: اگر فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست ایشانراست پس بگوی تا بر آسمان شوند و حکم نبوت بگردانند یا کار عالم را تدبیر کنند و هر کس را که خواهند بپیامبری برگزینند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۸۰ و ابو الفتوح، ج ۹ ص ۳۵۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۷۶

۱۱- لشکریانی از «احزاب» (پراکنده و) مغلوب هستند.

[۲۱۳۹]

۱۲- پیش از آنها- قوم نوح و عاد و فرعون، خداوندان نیرو،- (پیامبران خود را) تکذیب کردند. [۲۱۴۰]

۱۳- و (نیز) ثمود و قوم لوط و خداوندان بیشه، که اینان (هم) از آن گروه‌اند.

[۲۱۴۱]

۱۴- همه آنها آن کسانند که پیامبران را تکذیب کردند، و

(۲۱۳۹) (جُنْدٌ ما هُنالِکَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ) مقصود از احزاب قبایل و دسته‌هایی بودند که بزیان پیامبر روز «بدر» هم‌پیمان شدند. (کشف الاسرار).

در کلمه (ما) دو قول گفتند: یکی آنکه ابهامیه است و قولی دیگر آنست که (ما) زیاده است و مقصود از آیه اینست: اینان که این سخن گفتند لشکری هستند مغلوب و مهزوم از کافران و دشمنان رسول. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۵).

(۲۱۴۰) در این آیه می‌گوید که: ای پیامبر قوم تو نه اول قوم‌اند که پیامبر خود را تکذیب کردند، بلکه پیش از ایشان قوم نوح، نوح را و قوم عاد، هود را و فرعون، موسی را تکذیب کردند. در معنای (ذُو الْأَوْتادِ) یعنی «خداوندان میخها» و در تفسیر آن چند قول گفتند:

نخست یعنی خداوند بناء محکم. دو دیگر یعنی: خداوند قوت و عقوبت، و گفتند اشارت است.

به آنکه او مردمان را عذاب به چهار میخ کردی، دو میخ بر دستهای ایشان دوختی، و دو میخ بر پاها، و رها کردی تا بمردی. سدیگر آنست که مراد از آن، زیادی سپاه و قشون فرعون است. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۱۸۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۵).

(۲۱۴۱) ثمود، قوم صالح است و اصحاب الایکه را که قوم شعیب بودند به «خداوندان بیشه» ترجمه کرده‌اند. چون خدای تعالی، این مکذبان را ذکر کرد، ما را آگاهانید که مشرکان قریش نیز حزبی یا گروهی از این احزاب و کافرانند و معنی آنست که: هم الاحزاب حقا: احزاب الشیطان. (مجمع البیان، ج ۸ ص ۴۶۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۷۷

عذاب من (بر آنها) واجب آمد. [۲۱۴۲]

۱۵- و (آن گروه) انتظار نمی‌کشند مگر «صیحه یگانه» را که هیچ رجوعی برای آن نباشد. [۲۱۴۳]

بخش دوم- نامه عمل ما را بیار ... ص : ۵۷۷

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۶ تا ۴۰] ... ص : ۵۷۷

وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسابِ (۱۶) اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْراقِ (۱۸) وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَةً کُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ (۱۹) وَ شَدَدْنا مُلْکَهُ وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ (۲۰)

وَ هَلْ أَتاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ (۲۱) إِذْ دَخَلُوا عَلی داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ (۲۲) إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَکْفِلْنِیها وَ عَزَّنِی فِی الْخِطابِ (۲۳) قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِیلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ (۲۴) فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ (۲۵)

يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ (۲۶) وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلًا ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷) أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۲۸) كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ مُبارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ (۲۹) وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَيْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰)

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِناتُ الْجِيادُ (۳۱) فَقالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوارَتْ بِالْحِجابِ (۳۲) رُدُّوها عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ (۳۳) وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمانَ وَ أَلْقَيْنا عَلى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ (۳۴) قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵)

فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخاءً حَيْثُ أَصابَ (۳۶) وَ الشَّياطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ (۳۷) وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ (۳۸) هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳۹) وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفى وَ حُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

۱۶- و گفتند: پروردگار ما! نامه عمل ما را پیش از روز حساب برای ما بیار. [۲۱۴۴]

۱۷- شکیبایی کن (ای محمد) بر آنچه می‌گویند، و یاد کن بنده ما داود را که خداوند قوت بود، بیگمان او همیشه رو بسوی خدا میداشت.

۱۸- ما کوهها را مسخر

(۲۱۴۲) تحت لفظی: نیستند اینها مگر کسانی که پیامبران را تکذیب کردند پس عقاب من بر آنها واجب آمد. (فَحَقَّ عِقابِ) یعنی: این جمله که شمردیم نیستند مگر آنانکه پیامبران خویش انکار و تکذیب کردند و بهمین سبب عذاب من بر آنها واجب آمد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۶).

(۲۱۴۳) در این آیه (نظر) بمعنی (انتظار) است. (ما لَها مِنْ فَواقٍ) ای: من رجوع و افاقه بمعنای رجوع از مرض از اینجاست. می‌گوید: این کافران انتظار نمیکشند مگر یک آواز را، و مراد از آن نفخ صور است، و لیکن چون در صور دمیده شود آنها در عرصات گرد آیند و ایشانرا به دنیا برنگردانند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۷) [...]

(۲۱۴۴) تحت لفظی: ... بشتاب برای ما نامه ما را پیش از روز حساب. (قطنا) ای عقوبتنا و قیل: حسابنا. و گفتند: القط: صحیفه است. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۶، ص ۱۸۳، و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۷۸

کردیم که با او تسبیح گویند بشبانگاه و پگاه. [۲۱۴۷]

۱۹- و مرغان را (مسخر کردیم) که (نزد او) گرد آیند، (و) همه او را فرمان- بردارند. [۲۱۴۸]

۲۰- و فرمانروایی او را استوار کردیم و او را حکمت و «فصل الخطاب» دادیم. [۲۱۴۹]

۲۱- و آیا ترا خبر (آن) دادخواهان آمد آنگاه که بر دیوار محراب بالا رفتند؟

(۲۱۴۷) (ذَا الْأَيْدِ) یعنی: ذا القوة او ذا القوی در ایندو آیه می‌گوید: بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و یاد کن بنده ما داود را که نیرومند و با قوت بود و توبه می‌کرد و هر وقت و هر ساعت بسوی ما بازمی‌آمد و ما کوهها را مسخر او کردیم که با او تسبیح گویند بشبانگاه و زمان روشن شدن روز.

بیشتر مفسران گفتند: مراد به تسبیح، سیر است یعنی: خدای تعالی کوهها را مسخر داود کرد.

که بفرمان او سیر کنند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۷ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۹).

(۲۱۴۸) (وَ الطَّيْرَ) ای: سخرنا له الطیر. (مَحْشُورَةً) ای: مجموعة الیه. می گوید:

و مرغان را نیز برای او مسخر کردیم که همه او را مطیع و فرمانبردار بودند. در خبر است که داود (ع) در محراب زبور خواندی، مرغان هوا بیامدندی و بر بالای صومعه او پر در پر گستردندی بسماع و شنیدن آواز او. (کل) ای: کل الطیر و الجبال: همه پرندگان و کوهها.

(مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۵۷).

(۲۱۴۹) گفتند: در این آیه مراد از حکمت، یا نبوت است یا اصابت سخن. و در تأویل (فصل الخطاب) چند قول گفتند: نخست آنکه از آن بیان سخن خواست. دو دیگر آنکه مراد بآن: علم احکام و قضایا و کارگزاردن و فصل کردن است و داود بسبب همین لطف در هیچ حکم فرونماندی. (کشف الاسرار) بمقدمه نیز بنگرید «فصل الخطاب» را به جمله «سخن گشادن و برگزاردن» و مترجمان تفسیر طبری به «گزاردن کتاب» ترجمه کرده‌اند.

در برخی کتب اصول و خطابه آمده است که نخستین کس که فصل الخطاب بکار برد و پس از خطبه کلام «اما بعد» گفت «قس بن ساعده أیادی» خطیب بود. (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۸۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۵۸ و کتابة الاصول آخوند خراسانی.)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۷۹

۲۲- و چون بر داود درآمدند، (او) از ایشان بترسید. گفتند: مترس، ما دو داد خواهیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده، پس میان ما بحق حکم کن و بیداد مکن و ما را براه راست هدایت کن.

[۲۱۵۰]

۲۳- بیگمان این برادر من است، او را نود و نه میش است و مرا یک میش. پس مرا گفت که آنرا بمن بسپار و در سخن بر من غالب شد. [۲۱۵۱]

(۲۱۵۰) در تفسیر معنای (خصم) یعنی متخاصمان در این آیه، برخی مفسران داستانهایی ذکر کرده‌اند از جمله اینکه (اوریا بن حیان) زنی زیبا داشت و داود عاشق او شد و شوهر او را مجبور بترک او کرد تا آخر داستان. این داستان و نظایر آن صحیح بنظر نمی‌رسد و کار قصه پردازان است. (کشف الاسرار شرح مفصلی شاعرانه و خیال‌آمیز در این موضوع نوشته است به صفحه ۳۳۴ تا ۳۳۶ جلد هشتم نگاه کنید) و (خصم) مصدر است که جمع و تثنیه و مفرد هر سه را شایسته است و اینجا جمع است بدلیل آنکه در تعقیب آیه می گوید: (تَسَوَّرُوا) که فعل جمع است. و (تسور) از دیوار بالا- رفتن را گویند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۶۰ و بمقدمه همین سوره نگاه کنید).

(۲۱۵۱) (خَصْمانِ) ای: نحن خصمان، و عرب مبتدا و خبر بسیار بیفکند اگر در کلام بر حذف آنها دلیلی باشد. (وَ لا تُشْطِطْ) ای: و لا تجر علینا فی حکمک و لا تجاوز الحق. گفتند:

ما دو خصم هستیم. برخی گفتند: یعنی دو جمع هستیم یا دو قبیله‌ایم برخی از ما بر برخی بغی و ستم کرد، میان ما حکم کن و از حد مگذر. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۶۰) (إِنَّ هذا أَخِی) در کلام حذفی است و آن اینست: فقال لهما داود (ع) ما شأنکما و کیف بنی أحد کما علی صاحبه؟ فقال المدعی منهما ان هذا أخی: داود برای آندو گفت: کار شما چیست و چگونه یکی از شما بر دیگری ستم کرد. آنکه مدعی بود گفت: این برادر من است و او نود و نه میش دارد و من یکی دارم. مرا گفت: آنرا به من واگذار و مرا سرپرست آن کن تا تکفل آن من کنم، و او در سخن گفتن با من مغالبه کرد و بر من غالب شد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۶۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸۰

۲۴- (داود) گفت:

بیگمان او بر تو ستم کرد در خواستن میش تو، تا با میشان او باشد، و بیگمان بسیاری از شریکان بعضی بر بعضی ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و ایشان اندک‌اند. و داود گمان برد که ما او را آزمودیم پس، از پروردگارش آمرزش خواست و برکوع افتاد. و توبه کرد.

[۲۱۵۳]

(۲۱۵۳) (إِلی نِعاجِهِ) ای: بضم نعجتک الی نعاجه یعنی: بر تو ستم کرد در اینکه خواست میش ترا هم جزو میشان خودش قرار دهد. و (ظن) در آیه بمعنی (علم) است. یعنی:

داود بدانست که ما او را آزموده‌ایم. (وَ أَنابَ) ای: رجع الیه و تاب. و در اینکه توبه داود از چه بود مفسران اختلاف کردند، مناسب‌تر از همه اینست که از آنچه از ترک مندوب و ثواب آن از او فوت شده بود توبه کرد.

(مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۶۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸۱

۲۵- پس بیامرزیدم او را از این (لغزش) و او را نزد ما قربت است و بازگشت نیکویی. [۲۱۵۴]

۲۶- ای داود بیگمان ما ترا در زمین خلیفه کردیم، پس میان مردم بحق حکم کن و پیروی هوای نفس مکن که ترا از راه خدا گمراه کند بیگمان کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند، آنانرا عذابی است سخت که روز حساب را فراموش کردند. [۲۱۵۵]

۲۷- و ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آندوست بیهوده نیافریدیم. این، گمان کسانی است که کافر شدند. پس وای بر آنها که کافر شدند،

(۲۱۵۴) حق تعالی در این آیه می‌گوید: ما او را بیامرزیدیم، و معنی آنست که با او از سر عتاب برفتیم و منزلتی را که بسبب ترک مندوب از او بازگرفته بودیم، بفضل خود به او باز دادیم و به نزد ما قربت و نزدیکی است برای او برحمت و نیکویی بازگشتن با ثواب. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۶۳).

(۲۱۵۵) معنای خلافت و مختصری از داستان سلیمان و داود را در مقدمه سوره‌های پیش، بمناسبت نوشته‌ایم.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸۲

از (عذاب) آتش. «۱»

۲۸- آیا (ما) کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند مانند تباهکاران در زمین قرار می‌دهیم، یا پرهیزگاران را چون بدکاران بشمار می- آوریم؟ [۲۱۵۷]

۲۹- (این) مبارک کتابی است که بر تو نازل کردیم تا (در) آیات آن اندیشه کنند و خداوندان خرد پند گیرند.

[۲۱۵۸]

۳۰- و سلیمان را به داود بخشیدیم که نیک بنده‌یی بود.

(و) پیوسته روی بخدا

---

(۱) (ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا) (خدا می‌گوید): این گمان کافران است که من عبث کنم و کار باطل. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۶۳).

(۲۱۵۷) این استفهام، انکاری است یعنی: چنین نیست و مؤمنان با تباهکاران یکی نباشند.

می‌گوید: این کافران گمان می‌برند که مؤمنان را که عمل صالح می‌کنند چون مفسدان خواهیم کردن در زمین، یا جزای ایشان بر یک حد خواهیم راند یا متقیان را چون فاجران و کافران خواهیم کرد؟ (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۶۳).

(۲۱۵۸) می‌گوید: این قرآن کتابی است که ما بتو مبارک فرستادیم تا امت تو در آیات آن تأمل و تدبر کنند. (مُبارَکٌ) ای: کثیر نفعه و خیره یعنی سود و خیر آن بسیار است از آن جهت که مردم در آن تفکر کنند و از مواعظ آن پند گیرند و بدانسبب که خداوندان خرد در آیات آن اندیشه کنند زیرا بویژه آنها مخاطبان این کتاب عظیم هستند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۶۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸۳

داشت. [۲۱۶۱]

۳۱- (یاد کن) چون شبانگاه بر او اسبهای نیکو عرضه کردند. [۲۱۶۲]

۳۲- او گفت: بیگمان من دوستی اسبان را بر (ذکر) پروردگارم برگزیدم، تا (آفتاب) در پرده (شب) پنهان شد. [۲۱۶۳]

۳۳- (گفت): آنها را به من بازگردانید. پس به بریدن ساقها و گردنهای آنها آغاز کرد.

[۲۱۶۴]

۳۴- و بیقین سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افگندیم، سپس (بسوی خدا)

(۲۱۶۱) (أَوَّابٌ) ای: رجاع او کثیر الرجوع یعنی: نیک‌بنده‌ایست سلیمان که در تمام کارهای خود، برای طلب خشنودی، بسوی خدا بسیار رجوع بود. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۶۶ و تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۲۰۳)

(۲۱۶۲) (الصَّافِناتُ) اسبانی که بر سه قوایم خود یعنی دو دست و یک پای خود می‌ایستند نوک یک سم را بر زمین می‌نهند. (الْجِیادُ) اسبان تندرو و با سرعت. بمقدمه نگاه کنید. [...]

(۲۱۶۳) در این آیه بیشتر مفسران (خیر) را بمعنی (خیل) یعنی اسب گرفته‌اند یعنی: من دوستی اسبان بر ذکر خدای بگزیدم و مراد از ذکر خدای، نماز است و بعضی مفسران «خیر» را بمال ترجمه کرده‌اند بهر حال ما این آیه را مانند دیگران ترجمه بمعنا کرده‌ایم.

(حتی توارت) یعنی تا وقتی که

(۲۱۶۴) (فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ) مسح اینجا بمعنی ضرب با شمشیر است یعنی پاها و گردنهای اسبان را پی کرد بدانسبب که نماز عصر او فوت شده بود. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۶۸) بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸۴

بازگشت. [۲۱۶۶]

۳۵- گفت: پروردگار من! مرا بیامرز و مرا ملکی بخش که پس از من دیگری شایسته آن نباشد. بیگمان تو بخشنده‌یی [۲۱۶۷]

۳۶- پس باد را مسخر او کردیم که بفرمان او می‌رفت بنرمی، هرجا که می‌خواست.

[۲۱۶۸]

۳۷- و (رام کردیم) همه دیوان را که بنا کننده و شناگر بودند.

(۲۱۶۶) داستان سلیمان و فتنه یا آزمودن او را پیش از این در (ج ۲، ص ۶۷- ۶۶۵).

همین تفسیر یاد کرده‌ایم و در مقدمه همین سوره هم اشارتی رفته است.

(۲۱۶۷) بعضی از مفسران نوشته‌اند که مقصود از جمله: «مرا ملکی ده که پس از من کس را نباشد.» تسخیر بادها و پرندگان و غیره است که سلیمان از خدای تعالی درخواست کرد تا آنها را آیت نبوت و معجزه پیغامبریش قرار دهد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۰۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۲)

(۲۱۶۸) نصب (رخاء) بر حال است و معناه لینهٔ سهلهٔ. و قیل: مطیعهٔ سریعهٔ. اگر مطلوب سلیمان را در آیه پیش به معجزه و بینهٔ تفسیر کنیم لایق‌تر است چه جز پیامبر کسی بآوردن معجزه قادر نیست و سلیمان از خدا همین خواست و گفت: مرا ملکی ده که دیگری را در آن دست نباشد و جز من کسی آنرا نتواند داشت. خدای تعالی باد را بفرمان او کرده بود که هر جا او می‌رفت باد نیز بنرمی و بی‌شتاب و مطیعانه با او می‌رفت.

و (حَیْثُ أَصابَ) یعنی هر جا که قصد و اراده کرد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۰۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۲)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸۵

۳۸- و (دیوان) دیگری را که در قید (و زنجیرها) باهم بسته شده بودند. [۲۱۷۰]

۳۹- این بخشش ماست.-

پس ببخش یا نگاه دار، بدون حساب. [۲۱۷۱]

۴۰- و بیگمان او را نزد ما قرب و بازگشت نیکوست.

[۲۱۷۲]

بخش چهارم- و یاد کن بنده ما ایوب را ... ص : ۵۸۵

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۶۶] ... ص : ۵۸۵

وَ اذْکُرْ عَبْدَنا أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ (۴۱) ارْکُضْ بِرِجْلِکَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ (۴۲) وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ (۴۳) وَ خُذْ بِیَدِکَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴) وَ اذْکُرْ عِبادَنا إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ أُولِی الْأَیْدِی وَ الْأَبْصارِ (۴۵)

إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِکْرَی الدَّارِ (۴۶) وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْأَخْیارِ (۴۷) وَ اذْکُرْ إِسْماعِیلَ وَ الْیَسَعَ وَ ذَا الْکِفْلِ وَ کُلٌّ مِنَ الْأَخْیارِ (۴۸) هذا ذِکْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ لَحُسْنَ مَآبٍ (۴۹) جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ (۵۰)

مُتَّکِئِینَ فِیها یَدْعُونَ فِیها بِفاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ وَ شَرابٍ (۵۱) وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ (۵۲) هذا ما تُوعَدُونَ لِیَوْمِ الْحِسابِ (۵۳) إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ (۵۴) هذا وَ إِنَّ لِلطَّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵)

جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ (۵۶) هذا فَلْیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسَّاقٌ (۵۷) وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْواجٌ (۵۸) هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَکُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النَّارِ (۵۹) قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِکُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ (۶۰)

قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِغْفاً فِی النَّارِ (۶۱) وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ (۶۲) أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ (۶۳) إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴) قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵)

رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الْعَزِیزُ الْغَفَّارُ (۶۶)

۴۱- و یاد کن بنده ما «ایوب» را آن هنگام که پروردگارش را بخواند (و گفت): شیطان بمن رنج و

(۲۱۷۰) (وَ الشَّیاطِینَ) ای: و سخرنا له الشیاطین. و نیز شیاطین را مسخر او کردیم که گروهی بنایی می‌کردند. و برای او شهرهایی

چون تـدمر و بیت المقـدس و قلعه‌ها و حصارهای اسـتوار می‌ساختنـد و گروهی غواصـی می‌کردنـد و بدریا می‌شدند و گوهر صـید می‌کردنـد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۳) می‌گویـد: دیوان و شـیاطین دیگر را چنان کردیم که دو دو بیک بند بسـته باشـند و مطیع و منقاد سلیمان. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۷) (الصفد): بند آهنین. (المنجد).

(۲۱۷۱) در این آیه خـدا بسـلیمان (ع) میفرمایـد که مـا این ملـک بتـو دادیم اگر تو کسـی را چیزی بـدهی رواست و اگر نـدهی ترا گناهی و حسابی نیست. و گفتنـد این در حق شـیاطین گفت یعنی: آنرا که خواهی گشاده دار و آنرا که خواهی در بند کن. (تفسـیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۳).- (فامنن): تحت لفظی: پس منت نه.

(۲۱۷۲) گفتند: مراد به بازگشت نیکو یا نیکویی بازگشتن، بهشت ابدی است که سلیمان را داد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸۶

عذاب رسانید. [۲۱۷۴]

۴۲- (به او گفـتیم): پـای خـویش بزمین کـوب چشـمه‌یی (بجوشـد) که برای شسـتشوی تو و آب سـرد آن برای آشامیـدن تو است. [۲۱۷۵]

۴۳- و کسان او و همانند ایشان را به او بخشیدیم، که رحمتی است از ما، و پندی است برای صاحبان خرد. [۲۱۷۶]

۴۴- و بدست خویش دسته‌یی از شاخه‌های باریک را بگیر و با آن بزن و سوگند خویش مشکن. بیگمان ما او را شکیبا یافتیم، نیک بنده‌یی

(۲۱۷۴) (إِذْ نادی رَبَّهُ) ای: حین دعا ربه.- قصه ایوب (ع) و شـرح بلاها و مصائب او را در مقدمه (سورهٔ الانبیاء ج ۲، ص ۷۶- ۶۷۱) آورده‌ایم و اینجا نیازی بتکرار آن نیست مقصود از رنجوری و عـذاب رنجوری تن بود که به «ایوب» رساند و عذابی بود که باهل و مال او رسید.

(مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۸).

(۲۱۷۵) تحت لفظی: پای خود بر زمین زن این یک آب غسـلگاه تو است و آن دیگر آشامه تو است آبی سـرد. (کشف الاسرار) در این آیه، محذوفی است و آن اینکه: «ایوب» را گفتیم پای در زمین زن، او پای در زمین زد، ما او را چشمه آب سرد بیرون آوردیم و گفتیم: این غسلگاهی است و شرابی است. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۱۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲۷۳).

(۲۱۷۶) مجمع البیان در تفسـیر این آیه نوشـته که: خـدا کسان او را که قبل از نزول بلیه مردند زنده کرد و همچنین زنده کرد کسان او را که در بلیه بودنـد تا رحمتی و یاد کردی باشـد برای خردمنـدان، و نصب (رحمهٔ) بر مفعول له است یعنی: فعلنا ذلک به لرحمتنا ایـاه یعنی این کـار را- از بخشـش یـا زنـده کردن مردگـان- از جهت رحمت خـود بر وی انجـام دادیم. (مجمع، ج ۸، ص ۴۷۸ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸۷

بود که بازگشت او بسوی ماست.

[۲۱۷۸]

۴۵- و یاد کن بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را که خداوندان قدرت و بصیرت بودند.

[۲۱۷۹]

۴۶- به یقین ما آنها را پاکیزه گردانیدیم به خصلتی که یاد کردن آخرت باشد. [۲۱۸۰]

۴۷- و بیگمان آنها نزد ما از برگزیدگان نیکانند. «۱»

۴۸- و یاد کن اسمعیل و الیسع و ذو الکفل را، و همه از نیکان‌اند. [۲۱۸۱]

(۲۱۷۸) قصه ایوب را پیش از این آورده‌ایم، می‌گوید: ایوب را گفتیم دسته‌یی از شاخ درخت را بدست بگیر، و به آن، این زن را بزن تا سوگندت- که یاد کرده بودی صد تازیانه بر او بزنی- دروغ نشود. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۴).

(۲۱۷۹) تحت لفظی: یاد کن ای محمد بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را که خداوندان دست‌ها و چشم‌ها بودند. آنگاه مفسران در معنی آن گفتند که: اینان خداوندان قوت در عبادت بودند و در دین بصیرت داشتند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۴).

(۲۱۸۰) تحت لفظی: ما آنها را خالص کردیم به خصلتی که ذکر سرای آخرت است.

(ذکری الدار) گفتند: مراد از (دار) سرای آخرت است. یعنی: ما برگزیدیم جهت برگزیدگان ایشان ذکر سرای آخرت را. و جماعتی گفتند. المراد: اخلاصهم الذکری فی الدنیا یعنی: ما برگزیدیم ایشانرا بدانسبب که ایشان یاد کرد ما در دار دنیا برگزیدند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۱۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۴). [...]

(۱) دانشمندان اسلام، این آیه را دلیل گرفتند در اثبات اینکه: انبیاء همه معصوم‌اند، زیرا خدای تعالی مطلقا به نیکی آنان حکم کرد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۱۷).

(۲۱۸۱) قصه این پیامبران نیز به تفصیل در سوره‌های پیش آمده است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸۸

۴۹- این یاد کردی است و بیگمان پرهیزگاران را بازگشتی نیکوست: [۲۱۸۲]

۵۰- بهشت‌های اقامت، که درهای (آن) برایشان باز است. [۲۱۸۳]

۵۱- در آنجا تکیه میزنند و می‌خواهند در آنجا میوه بسیار و نوشیدنی‌ها را. «۱»

۵۲- و نزدیک ایشان زنانی همزاد باشند که نظر ایشان مقصور به شوهران (خود) باشد. [۲۱۸۴]

۵۳- این، چیزی است که

(۲۱۸۲) در معنی (ذکر) در آیه دو قول گفتند: نخست آنکه سرگذشت این پیامبران ترا یاد کردی است تا بر سفاهت جاهلان صبر کنی. معنی دوم اینست که: این (ذکر) بمعنی شرف است و مقصود: ذکر جمیل و یاد نیکوست که در دنیا همواره یادشان کنند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۱۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۹)

(۲۱۸۳) (جَنَّاتِ عَدْنٍ) بدل (لَحُسْنَ مَآبٍ) است، می‌گوید: آن نیکویی بازگشت و سر انجام نیکو: بهشت‌های اقامت است که درهای آن بر ایشان گشاده باشد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۱۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۵).

(۱) (یَدْعُونَ فِیها بِفاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ وَ شَرابٍ) ای: یتحکمون فی ثمارها و شرابها فاذا قالوا لشیء منها اقبل حصل عندهم (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۱)

(۲۱۸۴) (وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ) ای: و عندهم فی هذه الجنان ازواج قصرن طرفهن علی ازواجهم راضیات بهم، ما لهم فی غیرهم رغبة. و (الاتراب): الاقران. می‌گوید: بنزدیک این مقیمان بهشت زنانی باشند که نظر ایشان مقصور بر شوهران خود باشد. و آنگاه وصف آن زنان کرد و گفت: همزاد باشند و همه بیک سن، همه جوان، و همه با جمال. برخی مفسران گفتند: «أتراب» سی ساله تا سی و سه ساله باشند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۵)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۸۹

وعده داده میشدید برای روز حساب. [۲۱۸۵]

۵۴- بیگمان این روزی ماست که آنرا هیچ پایانی نیست.

[۲۱۸۶]

۵۵- این (برای پرهیزگاران است) و برای طاغیان بدترین بازگشتهاست:- «۱»

۵۶- دوزخی که در آن روند، و آن جایگاه بدی است. [۲۱۸۷]

۵۷- این (است عذاب دوزخیان)، پس باید بچشند آنرا (که) آب جوشان و چرک گندیده (باشد). [۲۱۸۸]

(۲۱۸۵) (هـذا) ای: ما ذکر فیما تقدم. یعنی: آنچه در پیش از آنها یاد شد به شما وعده داده‌اند برای روز قیامت. و برخی مفسران گفتند: «لام» در (لیوم) بمعنی «فی» است یعنی: در روز قیامت. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۵)

(۲۱۸۶) (مِنْ نَفادٍ) ای: فناء و انقطاع. می‌گوید: آنچه یاد کردیم عطاء و روزی مداوم و پایدار ماست که فنا نپذیرد و آنرا بن درنیاید. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۱).

(۱) تحت لفظی: این، و بیگمان برای طاغیان بازگشتگاه بدی است.

(۲۱۸۷) در آیه پیش، (هذا) مبتدا است و خبر آن محذوف است و آن اینست که: هذا ما ذکرنا لاهل الجنهٔ، این آنست که برای اهل بهشت یاد کردیم و ایشانرا خواهد بودن، و طاغیان و عاصیان را بد بازگشتی باشد. (جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها) بدل از (لَشَرَّ مَآبٍ) است. می‌گوید: آن بازگشت بد که طاغیان را خواهد بود دوزخی است که ایشان بآن تافته و سوخته شوند. و بدقرارگاه و گاهواره‌ایست آن جهنم. (تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۲۲۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۵)

(۲۱۸۸) (هذا) ای: ما ذکرناه لاهل النار، یعنی: آنچه یاد کردیم برای اهل دوزخ است.

- تحت لفظی: این، پس بچشند آنرا آب جوشان سوزان و آب خونابه (ترجمه تفسیر طبری و کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۹۰

۵۸- و انواع عذابهای دیگر همانند آنها. [۲۱۸۹]

۵۹- این گروهی است که با شما (در دوزخ) درآیند آنها را «مرحبا» مباد که بیگمان آنها در آتش درآیند. [۲۱۹۰]

۶۰- گویند که: شما را «مرحبا» مباد، که شما (این دوزخ را) برای ما پیش آوردید، و چه جای بدی است.

۶۱- گویند: پروردگار ما! هرکه این را برای ما پیش آورد، عذاب او را در دوزخ دو چندان بیفزای. [۲۱۹۱]

۶۲- و گویند: ما را چه شده است، آن مردان را نمی‌بینیم که ما آنها را از اشرار می‌شمردیم؟

(۲۱۸۹) (وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ) ای: و ضروب آخر من شکل هذا العذاب و جنسه. (ازواج) ای: انواع متشابهۀ فی الشدۀ، مراد آنست که آنجا انواع عذاب باشد از آنچه ندیده‌اند و نشنیده‌اند (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۹)

(۲۱۹۰) (الاقتحام): الدخول فی الامر من غیر رویۀ، بی‌اندیشه در کاری وارد شدن.

«مرحبا» و «اهلا و مرحبا» «و لا مرحبا» که منفی آن است عبارتی است که در زبان عرب متداول است. و اصل «مرحبا» «الرحب» است که بمعنی گشایش و سعه زندگی و شادی است. «المنجد».

(۲۱۹۱) می‌گوید پیروان و سفله گویند: پروردگار ما! هر که ما را به اینجا آورد و مقدم و پیشرو ما بود در کاری که ثمره‌اش اینست او را عذاب مضاعف کن در دوزخ. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۷). [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۹۱

۶۳- (آنانکه) ما ایشانرا به سخریه گرفته بودیم (اینجا نیستند) یا چشمهای ما آنها را نمی‌بیند. [۲۱۹۲]

۶۴- بیگمان راست است که دوزخیان با یکدیگر در جدال باشند. «۱»

۶۵- بگو: من بیم‌دهنده‌یی هستم، و هیچ معبودی نیست جز خدای یگانه قهار: [۲۱۹۳]

۶۶- پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آندوست (که) او عزیز آمرزگار است.

[۲۱۹۴]

(۲۱۹۲) می‌گوید: چون این کافران در دوزخ آیند، بنگرند، و گویند: ما را چه شده است که نمی‌بینیم مردانی را که ما ایشانرا از جمله مردان بد شمردیم؟ و آنانرا به سخریه و ریشخند گرفتیم در دنیا، آنها اینجا نیستند یا چشم ما بر ایشان نمی‌آید و ایشانرا نمی‌بیند، و قیل معناه:

أ فأخطأنا أم عدلت عنهم أبصارنا فلا نراهم و هم معنا فی النار یعنی: آیا ما خطا کردیم؟ یا اینکه چشمان ما بگشته و تیره شده که آنها را نمی‌بینیم و حال آنکه آنها باید با ما در آتش باشند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۷۷ تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۳- ۲۲۲).

(۱) تحت لفظی: بیگمان راست است خصومت کردن اهل آتش با یکدیگر.

خدای تعالی در این آیه میفرماید: آنچه در پیش یاد کردیم البته شدنی است و خواهد شد.

و بدانسبب این سخنان را تخاصم نامید که سخن رئیسان است یعنی (لا مرحبا بهم) و سخن پیروان و سفله (بل انتم لا مرحبا بکم) که هر دو از باب خصومت است. (تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۲۲۳).

(۲۱۹۳) القهار: القادر لجمیع خلقه المتعالی بسعهٔ مقدوراته فلا یقدر احد علی الخلاص من عقوبته اذا اراد عقابه. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۴) یعنی تواناست بر همه خلق برای گسترش مقدوراتش و بر همه برتری دارد و هیچکس نمیتواند از عقوبت او خلاص شود آنگاه که بخواهد او را عقاب کند.

(۲۱۹۴) (الغفار): آمرزنده گناهان بندگانش با قدرت او بر عقابشان (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۹۲

بخش پنجم- آن خبر بزرگ ... ص : ۵۹۲

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۷ تا ۸۸] ... ص : ۵۹۲

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) ما کانَ لِی مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلی إِذْ یَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنْ یُوحی إِلَیَّ إِلاَّ أَنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۷۰) إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ (۷۱)

فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلاَّ إِبْلِیسَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ (۷۴) قالَ یا إِبْلِیسُ ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالِینَ (۷۵) قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ (۷۶)

قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ (۷۷) وَ إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلی یَوْمِ الدِّینِ (۷۸) قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ (۷۹) قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ (۸۰) إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)

قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ (۸۲) إِلاَّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ (۸۳) قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ (۸۴) لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ

مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶)
إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۸۷) وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

۶۷- بگو: که آن خبری است بزرگ. [۲۱۹۵]

۶۸- (و) شما از آن روی- گردانید.

۶۹- مرا هیچ دانشی به «ملاء اعلی» نبود آنگاه که پیکار می‌کردند! [۲۱۹۶]

۷۰- به من وحی نمی‌شود جز اینکه من بیم‌دهنده‌یی آشکارم.

[۲۱۹۷]

۷۱- آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من آفریدگار بشری هستم از گل

۷۲- و چون تمام کردم آنرا و از روح خویش در او دمیدم در برابر او بسجده بیفتید.

۷۳- پس همه فرشتگان تمامشان سجده کردند،

(۲۱۹۵) در معنای (نَبَأٌ عَظِيمٌ) چند قول گفتند: یکی آنکه قول به خدای واحد خبر بزرگی است، دو دیگر آنکه مراد به آن، نبوت است، قول سوم آنست که: مراد به آن اثبات حشر و نشر است، قول چهارم آنست که مراد به آن، قرآن است. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۶، ص ۲۲۵)

(۲۱۹۶) مراد از (بِالْمَلَإِ الْأَعْلى گروه فرشتگان است: یعنی مرا هیچ دانشی نبود به گروهی برتر (یعنی ملائکه) چون مخاصمه میکردند.

(۲۱۹۷) مراد آنست که می‌گوید: مرا بخصومت فرشتگان دانشی نبود جز اینکه پروردگارم مرا بوحی از آن خبردار کند و لیکن آنچه بدان موظفم ترس دادن آفریدگان از عذاب پروردگار و رسانیدن وحی آشکار اوست. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۹۳

۷۴- مگر ابلیس که تکبر کرد و از کافران بود.

۷۵- (خدا) گفت: ای ابلیس! ترا چه بازداشت که سجده کنی بدانچه که من بدو دست خویش آفریدم؟ آیا تکبر کردی یا (خود را) از برتران شمردی؟

۷۶- گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل. «۱»

۷۷- گفت: از (بهشت) بدر آی که تو رانده شده‌ای.

۷۸- و بیگمان بر تو است لعنت من تا روز قیامت.

[۲۱۹۸]

۷۹- گفت: پروردگارم! پس مرا مهلت ده تا روزی که برانگیخته شوند. [۲۱۹۹]

---

(۱) داستان آفرینش آدم بتمامه در پیش ذکر شده است، طالبان به (ج ۱ و ۲) رجوع فرمایند.

(۲۱۹۸) تحت لفظی: گفت: پروردگارم! پس مرا مهلت ده تا روزی که برانگیخته شوند. در عرفان دلپذیر ایرانی می‌آید که: آدم در عالم قبول بود و ابلیس در عالم رد. هرکجا درودی و تحیتی است روی به آدم نهاده، هرکجا لعنتی و طردی است روی به ابلیس آورده. (کشف- الاسرار، ج ۸، ص ۴- ۳۷۳)

(۲۱۹۹) (قال)، ابلیس گفت بار خدایا مرا روزگار ده و مهلت تا روز قیامت که خلقان را زنده کند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۹۴

۸۰- گفت: بیگمان تو از مهلت داده شدگانی، [۲۲۰۰]

۸۱- تا روز (و) وقتی دانسته.

۸۲- گفت: پس سوگند به- عزت تو که همه آنها را گمراه کنم

۸۳- مگر بندگان ترا از میان آنها که بی‌آلایشند. [۲۲۰۱]

۸۴- گفت: پس (منم) خدای بر حق و حق را (هم) میگویم که: [۲۲۰۲]

۸۵- دوزخ را از تو و از همه کسانی که پیروی تو کنند آگنده کنم.

۸۶- بگو: از شما هیچ مزدی برای آن نمی‌خواهم و نیستم من از تکلیف‌کنندگان. [۲۲۰۳]

(۲۲۰۰) حق تعالی در جواب ابلیس فرمود: ترا مهلت دادم تا بوقت معلوم که من دانم این صلاح است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۰)

(۲۲۰۱) تحت لفظی: مگر بندگان تو از میان آنها که پاک گشته‌اند.

ابلیس می‌گوید: بعزت تو که همه را گمراه کنم جز بندگان مخلص‌ات را که مرا بر ایشان راهی نیست. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۱)

(۲۲۰۲) راست را گفتم و راست را میگویم. (کشف الاسرار)

(۲۲۰۳) تحت لفظی: و از تکلیف کنندگان نیستم. یعنی: این نبوت و بیان رسالت پروردگارم چیزی نیست که در آن تکلف و عنف باشد و خارج از حد حق و عقل، و گفتند: معنی آنست که من منقول نیستم یعنی: قرآن را از خویشتن نمی‌گویم و بیان آن بافته و ساخته من نیست. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۳۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۱ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۶) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۹۵

۸۷- و آن نیست مگر پندی برای جهانیان.

۸۸- و البته خواهید دانست خبر آنرا پس از زمانی.

[۲۲۰۴]

(۲۲۰۴) (وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ) یعنی: و بدانید درستی خبر آنرا پس از چندی. «حین» را مفسران بمعنی موت و یا رستاخیز و یا بعد از جنگ بدر نوشته‌اند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۹۷

سوره الزمر ... ص: ۵۹۷

مقدمه سوره الزمر (۳۹) ... ص: ۵۹۷

اشاره

این سوره دو نام دارد: یکی الزمر که از آیه ۷۱ گرفته شده، دو دیگر الغرف که از آیه ۲۰ گرفته شده است [۱]. عدد حروف آن ۴۷۸۰ و کلمات آن ۱۱۹۲، و آیه‌های آن ۷۵ است و جز سه آیه آن همه در مکه نازل شده است، و آنرا در هشت بخش ترجمه و تفسیر کرده‌ایم بشرح زیر:

بخش اول- خدا هدایت نمی‌کند دروغگوی ناسپاس را (از آیه یکم تا نهم) بخش دوم- آنانکه از بهترین سخن پیروی میکنند. (از

آیه دهم تا بیست و یکم) بخش سوم- خدا بهترین سخن را فرو فرستاد. (از آیه بیست و یکم تا سی و یکم) بخش چهارم- اهل توکل بر خدا توکل کنند. (از آیه سی و دوم تا چهل و یکم) بخش پنجم- خدا جانها را در هنگام مرگ می گیرد. (از آیه چهل و دوم تا پنجاه و دوم) بخش ششم- پرهیزگاران اندوهگین نشوند. (از آیه پنجاه و سوم تا آیه شصت و چهارم) بخش هفتم- آنگاه که در صور بدمند (از آیه شصت و پنج تا هفتادم) بخش هشتم- پاداش مؤمنان و عقوبت کافران (از آیه هفتاد و یکم تا هفتاد و پنجم) این سوره بویژه بخش اخیر آن بیان حال دو گروه است: کافران و مؤمنان [۲] قصه‌یی که برخی از مفسران در باب این سوره آورده‌اند، مربوط به اسلام وحشی قاتل عموی پیامبر (ص) یعنی حمزة بن عبد المطلب است که در پیش هم از او یاد شده است، و لیکن ما بمناسبت شرح آیه ۵۰ این سوره آن قصه را ذیلا می‌آوریم: [۳]

قصه اسلام وحشی ... ص : ۵۹۷

«قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ... بگو ای محمد آن بندگان را که بر خویشتن در گناه گزاف کردند، نومید مباشید از وخشایش خدای بدرستی که خدای بیامرزد گناهان همه. این آیه یکی از آیات امیدوار کننده قرآن است و در شأن وحشی آمده است، غلام جبیر بن مطعم، قاتل حمزه.

(وحشی) چون حمزه را بکشت به مکه شد. هند آن ضمانها که کرده بود او را که ترا بخرم و آزاد کنم و هر زیور که بر تن دارم ترا دهم و دختر خویش را بتو دهم اگر حمزه را یا علی را یا محمد را بکشی، وفا بجا نیاورد. از کشتن حمزه پشیمان شد.

۱- کشف الاسرار، ج ۸، ص ۳۷۸، چاپ دانشگاه تهران.

۲- تفسیر انگلیسی قرآن، محمدعلی پاکستانی، ص ۸۷۸، چاپ لندن.

۳- قصص قرآن مجید، ص ۶- ۳۷۵، چاپ دکتر یحیی مهدوی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۹۸

نزد آن مستضعفان آمد که بمکه بودند و ایشان مسلمان بودند گفت: اگر من به آشتی بازآیم خدای محمد مرا بپذیرد؟ آیت آمد که: «إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ.»

وی گفت: این شرط گران است که می گوید «لِمَنْ یَشاءُ» مگر نخواهد که جرم من عظیم است. آیت آمد «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ»

وی گفت: این شرط هم گران است زیرا که می گوید: «وَ عَمِلَ صالِحاً» باشد که از من کار نیک نیاید، این آیت فرو آمد که «قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ ...» چون وحشی این بشنید همی‌دوید سر برهنه و پای برهنه از مکه تا مدینه یکسر نزد رسول صلّی اللّه علیه آمد گفت: یا محمد، عاصیی که بصلح بازآید خدای تو او را بپذیرد؟ گفت: نهمار بپذیرد. وحشی گفت: و گرچه گناه‌کار بود؟ و خود ندانست که وحشی است. وحشی گفت: گرچه وحشی باشد قاتل حمزه؟ رسول بدانست که او وحشی است قاتل عم وی. رسول فرومانند نتوانست گفت که نه. وحشی همی‌از دل شهادت آورد. چون شهادت بگفت رسول گفت: بگو مرا تا عم مرا چگونه کشتی؟ وحشی گفت: یا رسول اللّه، آن حدیث باز مکن که گر من بگویم آن مصیبت بر دل تو تازه گردد، دل تو برنتاود مرا زیان دارد رسول گفت: ناچار باید گفت: وحشی بگفت، رسول را مصیبت عم بر دل تازه گشت با خویشتن برنیامد، زار بگریست، آنگه بانگی بر وحشی زد: دور شو از من «قلبی لا یحبک ابدا» وحشی همی‌نومید برخاست از پیش رسول با دلی پر حسرت و چشم پر اشک بازگشت گفت: این چه بود که من کردم بخویشتن، صد فرسنگ راه به اومید بدویدم، چون آمدم بدین خواری مرا براند، انا للّه. در ساعت جبریل آمد و عتاب آورد رسول را از خدای عزّ و جلّ که چرا او را براندی، من ترا فرستاده‌ام تا بازخوانی نه که برانی! وحشی آورده من است، او را بازخوان و بنواز و مژدگان ده به اومید رحمت. رسول وحشی را بازخواند و

اسلام او بپذیرفت و ویرا تقریب کرد.

بقیه شماره (۲۲۰۸) مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که رسول (ص) مشرکان را تحذیر و ملامت کرد و گفت: جمادی را که از او هیچ خیر و شر و نفع و ضرر نیاید می‌پرستید؟

این از کجا مستحق عبادت است، و اینان شما را چه نعمت کردند یا چه خلقی آفریدند؟

آنها گفتند: ما می‌دانیم که ما را و آسمان و زمین را خدا آفریده است، و لیکن عبادت ما خدای را نشاید. ما اینان را برای آن می‌پرستیم تا ما را بخدا نزدیک کنند. (زلفی) مفعول مطلق است و مصدری غیر از لفظ فعلش: چنانکه گویند: «أعجبنی حبا شدیدا» و معنی آنست اعجابا شدیدا برای آنکه معنی یکی است، پس در واقع لیقربونا الی اللّه زلفی یعنی: الی اللّه تقریبا. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۶) بقیه شماره (۲۲۱۳) (خَوَّلَهُ ...) ای: أعطاه نعمه. می گوید: خوی آدمی اینست که چون ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۵۹۹ بلا به او رسد، خدای را بخواند و به درگاه او رجوع کند و به او گریزد، و چون او را نعمتی دهد آنچه را که از پیش خوانده بود فراموش می کند خدا را در حال سختی یادآورد و در حال آسانی فراموش کند. روا باشد که در این قسمت از آیه که می گوید: (نَسِیَ ما کانَ یَدْعُوا إِلَیْهِ)، ما مصدری باشد، و در اینصورت معنی آن باشد که: نسی دعائه (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۸) بقیه شماره (۲۲۲۴) و این تشابه در حسن نظم و ترتیب و فصاحت و بلاغت و تناسب معنی و اموری از این قبیل باشد. (مثانی) جمع مثنی است یعنی دو دو، و گفتند معنی آنست که در او مکررات است یعنی اخبار و قصص و احکام در او مثنی و مکرر است و گفتند معنی آنست که اگر تلاوت او مکرر کنند ملال نگیرند. امام فخر رازی در بیان این کلمه قولی نیکو آورده و گفته است که مراد به این کلمه آنست که بیشتر چیزهایی که در قرآن از آنها یاد شده زوج زوج هستند مانند: امر و نهی، عام و خاص، مجمل و مفصل، احوال آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ، تاریکی و روشنائی، لوح و قلم، فرشتگان و دیوان، عرش و کرسی، وعد و وعید، ترس و امید، و این جمله دلیل آنست که هر چیزی بضد خویش مبتلی و گرفتار است و واحد یگانه تنها حق تعالی است می گوید در برابر آیاتی اینچنین پوست و تن آنانکه از خدای بترسند بلرزد و از خواندن و شنیدن و اندیشه در آن آیات بحقارت خویش آگاه شوند. (برای اطلاع بیشتر نگاه کنند به:

تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۷۲ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۳۹۸ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۰۸) بقیه شماره (۲۲۲۵) جواب آیه محذوف است و تقدیر اینست که: افمن یتقی أی: یتلقی بوجهه سوء العذاب یوم القیامهٔ کمن هو آمن من العذاب یعنی آیا کسیکه تلقی عذاب کند و آنرا پذیره شود و عذاب خدا بشدت او را دریابد مانند کسی است که از عذاب در امان بماند:

و اینجا بدلالت کلام خبر را حذف کرد. و برخی مفسران گفتند: این آیت در شأن أبو جهل آمد. و الاتّقاء بالوجه کنایهٔ عن العجز عن الاتّقاء ... (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۷۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۹۹) بقیه شماره (۲۲۲۸) آنگاه در آیت دوم بیان کرد که این قرآن بزبان تازی است و در او کژی نیست.

گفتند: مراد به (عوج) اینست که در آن اختلافی نیست و گفتند: مراد آنست که فرو بافته و دروغی نیست و گفتند متناقض نیست. از جمله آیاتی که مستمسک معتزله است در حدوث قرآن یکی هم این آیه است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۰۰ و تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۶- ۲۷۵) بقیه شماره (۲۲۲۹) مراد از آیه اینست که به پیامبر خود میفرماید: ای پیامبر قوم خویش را مثلی ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۰۰

بزن و ایشانرا بگوی چه گویند در حق بنده یا مملوکی که متعلق به چند مالک باشد و آنها در باره او اختلاف و تنازع داشته باشند. هر یک او را بنده خود بدانند و انجام اوامر خویش از او بخواهند و او در کار خویش حیران بماند، هر گاه یکی را خشنود سازد دیگران خشمگین شوند و اگر در مهمی به پیش آنها برود هر یک او را به سوی دیگری بفرستد و او همانطور متحیر باشد و نداند تا رضای کدامیک بدست آورد و حاجات خویش با کدام بگوید: از سوی دیگر بنده‌یی را در نظر آرند که تنها یک مخدوم دارد که

بر سبیل اخلاص او را خدمت می‌کند و در مهمات و حاجات خویش از او کمک می‌گیرد.

حال کدام یک از ایندو بنده خوشبخت‌تر و راحت‌تر و عاقل‌ترند، و مقصود از این تمثیل بیان علت وحدانیت پروردگار و ترغیب مردمان بسوی خدای واحد و تحذیر از شرک است.

(ترجمه از تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۶، ص ۲۷۷) بقیه شماره (۲۲۳۳) برخی دیگر از مفسران گفتند: مراد به (الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ) همه انبیاء هستند و گر نه جایز نیست که بعد از آن (أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) بصیغه جمع بگویند. مفسران بزرگ شیعه نیز گویند: (جاءَ بِالصِّدْقِ) رسول (ص) است و (صَدَّقَ بِهِ) امیر المؤمنین علی (ع) که چون شب معراج رسول (ص) را بمعراج بردند و ملکوت آسمان بر او عرض کردند. گفتند: برو و قوم خویش را خبر ده گفت: بار خدایا مرا دروغزن دانند، گفت:

«یصدقک علی و هو الصدیق الاکبر» ترا صدیق اکبر تصدیق کند و آن علی بن أبی طالب است. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۷۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳- ۴۰۲ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۸- ۴۱۷) بقیه شماره (۲۲۳۸) خدا جان مردم را می‌گیرد هنگام مرگشان و آنها که نمرده‌اند نفوسشان را هنگام خوابشان می‌رباید. آنچه در خواب میرود نفس است که عقل و تمیز از مظاهر اوست و همانها هنگام خواب از او جدا میشوند ولی آنچه هنگام مرگ از آدمی جدا میشود خود حیات با تمام مظاهرش میباشد. پس فرق میان «قبض خواب» و «قبض مرگ» این است که «قبض خواب» ربودن بیداری است و «قبض مرگ» ربودن حیات و روح است و آن روح بدنیا برنمیگردد ولی نفوسی که مرگ آنها نرسیده و خواب آنها را در ربوده تا وقت معین باقی میمانند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۱) بقیه () گفتند: (مقالید) جمع مقلاد است مانند مفاتیح و مفتاح. زمخشری در کشاف گوید: این کلمه از لفظ خود مفردی ندارد. و همو گوید که اصل کلمه پارسی و کلید است جز اینکه عربان آنرا تعریب کردند و عربی شد. و مقصود از اینکه می‌گوید: «کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست» اینست که حفظ و تدبیر امور آنها بعهده اوست و در این کار او را منازع و مشارکی نیست.

(تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۳) ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۰۱

(۳۹) سورة الزّمر مکیّة و آیاتها خمس و سبعون

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۰۳

سوره الزمر (۳۹) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش یک- خدا هدایت نکند دروغگوی ناسپاس را ... ص : ۶۰۳

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۶۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ (۲) أَلا لِلَّهِ الدِّینُ الْخالِصُ وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللَّهِ زُلْفی إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِی ما هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفَّارٌ (۳) لَوْ أَرادَ اللَّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لاصْطَفی مِمَّا یَخْلُقُ ما یَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۴)

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی أَلا هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفَّارُ (۵) خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِیَةَ أَزْواجٍ یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ (۶) إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنْکُمْ وَ لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ وَ إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۷) وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِیباً إِلَیْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِیَ ما کانَ یَدْعُوا إِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْداداً لِیُضِلَّ عَنْ

سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ (۸) أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۹)

۱- فرو فرستادن (این) کتاب از (جانب) خدای بیهمتای حکیم است. [۲۲۰۶]

۲- بیگمان ما کتاب را بحق بسوی تو فرو فرستادیم، پس پرستش کن خدای را با ایمان خالصانه. [۲۲۰۷]

۳- آگاه باش، که پرستش بی‌ریا خاص خداست.

و کسانی که جز خدا معبودانی می‌گیرند (می‌گویند): آنها را نمی‌پرستیم مگر برای آنکه ما را به خدا نزدیک کنند نزدیک کردنی، بیگمان خدا میانشان حکم می‌کند در آنچه آنها در

(۲۲۰۶) بعضی از مفسران نوشته‌اند: (تَنْزِيلُ الْكِتابِ)، تنزیل مرفوع است و خبر، و مبتدای آن محذوف است و تقدیر آنست که: هذا القرآن تنزیل الکتاب، و تنزیل مصدر است در جای مفعول برای مبالغه یعنی این کتاب کتابیست از خدای تعالی فرود آمده بدین سبب آنرا کلام اللّه گویند.

(تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۵)

(۲۲۰۷) ما فرو فرستادیم سوی تو کتاب براستی و درستی که بپرست خدای را به اخلاص که او راست دین. (مترجمان تفسیر طبری)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۰۴

آن اختلاف می‌کنند، بیگمان خدا هدایت نمی‌کند کسی را که دروغگوی ناسپاس است.

[۲۲۰۸]

۴- اگر خدا می‌خواست که فرزندی بگیرد، البته برمی‌گزید، از آنچه می‌آفرید، آنرا که می‌خواهد، پاکی او راست و هموست خدای یکتا شکننده دشمنان. [۲۲۰۹]

۵- او آسمانها و زمین را بحق آفرید شب را در روز در می‌آورد، و روز را در شب در می‌آورد، و آفتاب و ماه را مسخر گردانید، همه (آنها) میروند تا وقتی معین، آگاه باش که او بیهمتای آمرزگار است. [۲۲۱۰]

(۲۲۰۸) تحت لفظی: کسانی که جز خدا اولیایی گرفتند.

(۲۲۰۹) در این آیه رد مشرکان و جهودان و ترسایان کرد که گفتند: «فرشتگان دختران خدایند.» و «عزیر پسر خداست»، و «مسیح پسر خداست» در تأویل آیه وجوهی چند گفته‌اند که پیش از این شرح کرده‌ایم. (قهار) را مترجمان تفسیر طبری به «شکننده کامها» و «فرو شکننده دشمنان» معنی کرده‌اند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۴۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۶)

(۲۲۱۰) (يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ) می‌پیچد شب را بر روز و می‌پیچد روز را بر شب مانند پیچیدن عمامه. چنانکه دستار لابرلا پیچند. مجاهد معنی اول را گفت که در متن نوشتیم. گروهی دیگر از مفسران گفتند: معنی آنست که آنچه ازین بکاهد در آن افزاید، و آنچه از آن بکاهد در این فزاید.

و آفتاب و ماه را مسخر کرد تا بفرمان او بفلک خود می‌گردند، و هر یکی بوقت معلوم می‌روند.

(مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۷- ۳۸۶)

مه رهنما، ج۳، ص: ۶۰۵

۶- شما را از یک تن آفرید، پس جفت او را از او آفرید، و برای شما از چهارپایان هشت زوج بیافرید شما را در شکم‌های مادرانتان می‌آفریند، آفرینشی از پس آفرینشی در تاریکی‌های سه‌گانه. این است پروردگار شما، او راست فرمانروایی، خدایی نیست جز او،

پس چگونه شما را (از راه راست) بازمی گردانند؟

[۲۲۱۱]

۷- اگر ناسپاس شوید، بیگمان خدا از شما بی‌نیاز است و برای بندگانش ناسپاسی را نمی‌پسندد و اگر شکرگزارید آنرا برای شما می‌پسندد، و (هیچ) باربرداری بار دیگری را برندارد، سپس

(۲۲۱۱) می گوید: خدا شما را از یک نفس یعنی آدم آفرید، آنگه گفت جفت او حواء را از او بیافرید، و «جعل» بمعنی خلق است و چون بمعنی خلق باشد، متعدی بود بیک مفعول، و چون بمعنی صیر آید بدو مفعول متعدی گردد. (وَ أَنْزَلَ لَكُمْ ...) این انزل بمعنی انشأ است، یعنی بیافرید برای شما از جمله چهارپایان هشت جفت. و مراد از آن چهار جنس باشد که تفصیل آنرا در سوره انعام نوشتیم آنجا که میفرماید: «ثَمانِيَةَ، أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ ...» پس این چهار جنس از میش و بز و گاو و شتر چون هر یکی از آن جفتی باشند هشت بود. (خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ) مراد به آن اطوار خلقت است که در سوره (مؤمنین) گفت: «... ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ ...» تا آخر آیه، و این تأویل مناسب‌تر است. (فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ) در سه تاریکی: تاریکی شکم، تاریکی رحم، و تاریکی مشیمه. آنگاه گفت: این خدای شماست، فرمانروایی او راست و بجز او خدایی نیست.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۷ مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۹۰)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۰۶

بازگشت شما بسوی پروردگارتان است، و او شما را خبر دهد بدانچه میکردید، به یقین او داناست بدانچه در سینه‌هاست.

[۲۲۱۲]

۸- و هرگاه انسان را گزندی برسد، پروردگار خویش را بخواند و بسوی او بازآید سپس چون او را نعمتی از خود عطا کند، فراموش کند آنچه را که پیش از آن بسوی آن می‌خواند، و برای خدا شریکانی قرار داد تا گمراه کند (مردم را) از راه او. بگو: برخوردار باش به کفر خود اندکی بیگمان تو از اهل دوزخی. [۲۲۱۳]

(۲۲۱۲) در این آیه می گوید: اگر شما بخدا منکر شوید، او از شما بی‌نیاز است، و کفر شما او را هیچ زیان ندارد. و او بکفر بندگان راضی نباشد، و برای ایشان کفر نپسندد، و این آیه دلیل است برای آنکه خدای تعالی کفر نیآفریند و نخواهد برای آنکه رضا نوعی اراده باشد، و اگر خدا راضی می‌بود، بنحوی مرید بر کفر بندگان می‌بود آنگاه بیان می‌دارد که: اگر شاکر باشید، و شکر نعمت او گزارید از شما می‌پسندد، و این دلیل آنست بر آنکه خدا مرید طاعات است و معصیت را نمی‌پسندد.

(وَ لا- تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى هیچ نفسی بار گران نفس دیگری برنگیرد، یعنی کسی را بگناه دیگری نگیرند و بار عقوبت او بر این نزنند، و این نیز عدل است و دلیل بطلان مذهب مجبره که روا دارند که خدای تعالی بگناه دیگری، دیگری را بگیرد، و بار عقوبت او بر این بنهد و اطفال کفار را بگناه پدران عقوبت کند. آنگاه فرمود: شما را به آنچه کرده باشید خبر دهد و این بر سبیل تهدید و وعید است، یعنی شما را جزا دهد که او به اسرار دلها آگاه است و هیچ چیز بر او پوشیده نشود.

(تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۶، ص ۷- ۲۴۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸- ۳۸۷)

(۲۲۱۳) (منیبا) ای: تائبا. اناب و تاب هر دو بیک معنی است.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۰۷

۹- (آیا این برخورداران از زندگی، بهترند) یا آنکس که ایستاده است در ساعات شب سجده‌کنان و سرپای همی ترسد از آن جهان و امید میدارد به رحمت پروردگار خویش. بگو: آیا یکسانند کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، (و) تنها صاحبان

خرد پند می‌پذیرند. [۲۲۱۴]

بخش دوم- آنانکه از بهترین سخن پیروی میکنند ... ص : ۶۰۷

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۰ تا ۲۱] ... ص : ۶۰۷

قُلْ یا عِبادِ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکُمْ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةٌ إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ (۱۰) قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ (۱۱) وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ (۱۲) قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۳) قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِینِی (۱۴)

فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ (۱۵) لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذلِکَ یُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ (۱۶) وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْری فَبَشِّرْ عِبادِ (۱۷) الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱۸) أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النَّارِ (۱۹)

لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیَّةٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَعْدَ اللَّهِ لا یُخْلِفُ اللَّهُ الْمِیعادَ (۲۰) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَکَهُ یَنابِیعَ فِی الْأَرْضِ ثُمَّ یُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَجْعَلُهُ حُطاماً إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ (۲۱)

۱۰- بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید بترسید (از عذاب) پروردگارتان. برای آنکسان که در این دنیا نیکی کردند، نیکی است، و زمین خدای تو فراخ است (او) پاداش شکیبایان را بی‌شمار دهند. [۲۲۱۵].

(۲۲۱۴) (أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ) می گوید: آیا این کافر که ذکرش رفت بهتر است یا کسیکه پیوسته بطاعت مشغول است، در ساعات شب، گاهی در حالت قیام است و زمانی سجده می‌کند؟ و از عذاب خدا پرهیز می‌کند. آنگاه بر سبیل تفصیل گفت آیا کسانی که وعده‌های ثواب و عقاب خدا را می‌دانند برابرند با کسانی که نمی‌دانند؟ (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۹۱)

(۲۲۱۵) (لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ) می گوید: آنانکه در این دنیا نیکویی کنند، در آن جهان نیکویی بینند. (وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةٌ): و زمین خدا فراخ است. گفتند: مراد زمین دنیاست، یعنی چون در زمینی نگذارند که شما خداپرستی کنید بر زمین دیگر روید. آنگاه فرمود:

صابران را مزدی که دهند بی‌حساب دهند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۸۹) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۰۸

۱۱- بگو: مرا فرموده‌اند که خدای را بپرستم (و) خالصانه او را عبادت کنم. [۲۲۱۶]

۱۲- و مرا فرموده‌اند که نخستین گردن نهادگان باشم.

۱۳- بگو: اگر پروردگارم را نافرمانی کنم (از) عذاب روز بزرگ می‌ترسم. [۲۲۱۷]

۱۴- بگو: خدای را می- پرستم، و برای او خالصانه اطاعت خود را می کنم.

۱۵- جز او آنچه را که می‌خواهید بپرستید. (و) بگو که: زیانکاران کسانی هستند که روز قیامت زیان کنند برای خودشان و کسانشان، و بدان

(۲۲۱۶) این آیه را مترجمان تفسیر طبری چنین ترجمه کرده‌اند: «بگوی که: بمن فرموده‌اند که بپرستم خدای را یکتا کرده مر او را دین». مقاتل گفت کفار قریش پیامبر (ص) را گفتند: چرا این دین را برای ما آوردی؟ آیا دین پدران و نیاکان خود را نمی‌بینی که بر طبق آن «لات» و «عزی» را می‌پرستند، خدا این آیه را نازل کرد و گفت: ای محمد! این کافران را بگوی که من مأمور شده‌ام که پاک دین باشم و خدای را خالصانه بپرستم. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۶، ص ۲۵۴)

(۲۲۱۷) در این آیه می‌گوید: ای محمد، بگوی که من می‌ترسم از عذاب روز عظیم اگر در خدا عاصی شوم و جز او را پرستم، و مراد به (یَوْمٍ عَظِیمٍ) روز رستاخیز است. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۹۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۹۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۰۹

که آن زیانی آشکار است.

[۲۲۱۸]

۱۶- بالای سر آنها سایبان هایی است از آتش و از زیر آنها سایبانهایی است این آن چیزی است که خدا بدان بندگان خویش را بیمناک میکند:- ای بندگان من! (از عذاب) من بپرهیزید. [۲۲۱۹]

۱۷- و کسانی که از پرستیدن طاغوت پرهیز کردند و بسوی خدا بازگشتند، ایشانرا بشارت است پس آن بندگان مرا بشارت ده.

۱۸- آنانکه گفتار را می‌شنوند. و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و ایشان خردمندانند. [۲۲۲۰]

(۲۲۱۸) (فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ) توبیخ و تهدید است یعنی: بپرستید شما گروه کافران آنچه را جز خدا می‌خواهید از بتان. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۹۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۲- ۳۹۱)

(۲۲۱۹) در این آیه می‌گوید: کافران را از بالای سرشان از آتش سایه‌بانها باشد و از زیر ایشان هم سایبان آتش باشد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۹۲)

(۲۲۲۰) گفتند مراد از (احسنه) طاعت خداست و گفتند: مراد آن است که انسان اعتقادات مختلف را بنیوشد و بهترین آنها را برگزیند. امام فخر در تفسیر این آیه مطالبی نیکو نوشته و نکته سنجی‌های دقیق کرده است. (نگاه کنند به: تفسیر کبیر، ج ۲۶ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۹۲)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱۰

۱۹- آیا کسیکه کلمه عذاب بر او واجب شد آیا تو میرهانی او را که در آتش است؟

[۲۲۲۱]

۲۰- لیکن کسانی که از پروردگارشان بترسند ایشانراست غرفه‌هایی که بالای آنها غرفه هایی بنا شده و از زیر آنها نهرها روان میشود. (این) وعده خداست و خدا وعده را خلاف نکند. [۲۲۲۲]

۲۱- آیا نبینی که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد پس در آورد آنرا بچشمه‌سارها در زمین سپس بیرون آرد بدان کشتهائی که رنگهای آن گوناگون است پس از آن خشک شود و آنرا زرد بینی آنگاه آنرا

(۲۲۲۱) (... أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النَّارِ) در این آیه چیزی محذوف است و تقدیر آنست که: آیا کسیکه کلمه عذاب بر او واجب شد و عذاب او در خواهد رسید تو او را از آتش خواهی رهانید؟ و مقصود آن است که تو این نخواهی و نتوانی کرد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۹۳)

(۲۲۲۲) در شرح این آیه، مفسران مطالبی نوشته‌اند که ما از نقل آنها چشم می‌پوشیم.

(نگاه کنید به: ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۹۳).

(وَعْدَ اللَّهِ) ای: وعد اللّه وعدا پرسیدند یا رسول اللّه آن منازل انبیاء باشد که کس بدرجه ایشان نرسد؟ گفت: نه بلکه مؤمنانی هستند که بخدا و رسول او ایمان دارند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۹۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱۱

ریزه ریزه میگرداند بیگمان خداوندان خرد را در آن پندی است.

بخش سوم- خدا بهترین سخن را فرو فرستاد ... ص : ۶۱۱

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۲ تا ۳۱] ... ص : ۶۱۱

أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۲۲) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللَّهِ ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۲۳) أَ فَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ قِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴) كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ (۲۵) فَأَذاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶)

وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷) قُرْآناً عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۲۹) إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)

۲۲- آیا کسیکه خدا سینه او را برای اسلام بازگشاد- و او بر نوری است از پروردگار خویش- (مانند کسی است که مهر بر دلش نهادند؟) پس وای بر سخت‌دلان از یاد خدا آنان در گمراهی آشکارند. [۲۲۲۳]

۲۳- خدا بهترین حدیث را فرو فرستاد: «کتابی متشابه» دو دو، که از (خواندن) آن، پوست کسانی بلرزد که از پروردگارشان میترسند، سپس پوستهایشان و دلهایشان با ذکر خدا نرم شود. این هدایت خداست که هدایت می‌کند، بدان، هر کس را بخواهد و آنرا

(۲۲۲۳) در (أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ ...) محذوفی است و تقدیر آیه اینست که: آیا کسی که خدا سینه او را بپذیرفتن دین اسلام فراخ کرد و نور خویش در دل او جای داد مانند کسی است که بر دل او مهر نهاد. «عبد اللّه مسعود» گفت از رسول خدا پرسیدیم که گشایش سینه چگونه باشد؟

گفت: چون نور الهی در دل مؤمن شود دلش روشن گردد و در آن گنجایش معرفت زیادت یابد.

(تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۶، ص ۲۶۶ تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۹۷)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱۲

که خدا گمراه کند او را راهنمائی نباشد. [۲۲۲۴]

۲۴- آیا کسیکه با روی خود رنج عذاب روز قیامت را از خود بازمی‌دارد (مانند کسی است که از آن ایمن باشد؟) و ستمکاران را گویند که بچشید (جزاء) آنچه را که می‌کردید.

[۲۲۲۵]

۲۵- پیشینیان آنها هم آیات (پیامبران را) تکذیب کردند پس عذاب از جایی آمدشان که نمیدانستند. [۲۲۲۶]

۲۶- پس خدا خواری را در زندگانی دنیا به آنها چشانید و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر می‌دانستند. [۲۲۲۷]

۲۷- و بیقین از برای مردم در این قرآن هرگونه مثل زدیم

(۲۲۲۴) (کِتاباً مُتَشابِهاً) یعنی قرآنکه بعضی از آن به بعضی شبیه است در اعجاز و یا در جودت لفظ و صحت معنی (کاشفی) و گفتند: دارای ظاهر و باطن است. بمقدمه بنگرید.

(۲۲۲۵) بعضی مفسران (سوء عذاب) را به شدت عذاب ترجمه کرده‌اند.

(۲۲۲۶) می گوید: تنها این گروه پیامبر خودشان را تکذیب نکردند بلکه کسانی هم که پیش از ایشان بودند پیامبران را تکذیب کردند. پس عذاب به آنها رسید از جایی که آنها نمی‌دانستند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۳۹۹)

(۲۲۲۷) مراد از آیه اینست که خدا خواری اسارت و قتل و جزیه را در دنیا بر این کافران بچشانید و عذاب آخرت از این نیز بزرگتر باشد اگر بدانند و اندیشه کنند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱۳

باشد که آنها پند گیرند.

۲۸- قرآنی بزبان تازی که در آن کژی نیست باشد که ایشان پرهیز کنند. [۲۲۲۸]

۲۹- خدا مردی را مثل زد که فرمانبردار چند شریک مخالف باشد و مردی را که فرمانبردار یک تن باشد آیا آندو بمثل برابر هستند؟ سپاس خدایراست، بلکه بیشترشان نمی‌دانند.

[۲۲۲۹]

۳۰- بیگمان تو مرده‌ای و آنان مردگانند. [۲۲۳۰]

۳۱- پس از آن، روز قیامت، نزد پروردگارتان خصومت همی کنید. [۲۲۳۱]

(۲۲۲۸) در ایندو آیه می گوید ما برای مردم در این قرآن همه جور مثل زدیم باشد که اندیشه کنند. بمقدمه بنگرید.

(۲۲۲۹) (التشاکس): التنازع و الاختلاف یقال اللیل و النهار متشاکسان ای متضادان اذا جاء احدهما ذهب الاخر. بمقدمه بنگرید. [...]

(۲۲۳۰) مراد از آیه آنست که تو ای محمد و آن کافران همه خواهید مرد زیرا آنچه مقدر است و آمدنی خواهد آمد و هیچکس را از آن گریز نیست. و همه آدمیان در برابر مرگ یکسانند. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۰۷ و تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۷۸)

(۲۲۳۱) می گوید: پس از آنکه شما مردید روز قیامت زنده شوید و نزد خدای خصومت کنید یعنی محق یا مبطل و مظلوم یا ظالم و تابع یا متبوع باهم پیکار و مخاصمه درگیرند تا خداوند حق را به حق خویش برسانند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۰۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱۴

بخش چهارم- اهل توکل بر خدا توکل کنند ... ص : ۶۱۴

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۲ تا ۴۱] ... ص : ۶۱۴

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَی اللَّهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْکافِرِینَ (۳۲) وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ

أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ (۳۴) لِیُکَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَ یَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ (۳۵) أَ لَیْسَ اللَّهُ بِکافٍ عَبْدَهُ وَ یُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِینَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۶) وَ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَیْسَ اللَّهُ بِعَزِیزٍ ذِی انْتِقامٍ (۳۷) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَ فَرَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِیَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ کاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِی بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِکاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ الْمُتَوَکِّلُونَ (۳۸) قُلْ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنِّی عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹) مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقِیمٌ (۴۰) إِنَّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ (۴۱)

۳۲- پس کیست ستمکارتر از آنکس که بر خدا دروغ بست و قرآن را هنگامی که بر او (فرو) آمد، دروغ شمرد. آیا کافران را جای در دوزخ نیست؟

[۲۲۳۲]

۳۳- و آنکس که راستی آورد و آنرا راست شمرد، آن گروهند که ایشان پرهیزگارانند. [۲۲۳۳]

۳۴- ایشانراست آنچه خواهند نزد پروردگارشان (و) جزای نیکوکاران اینست.

۳۵- تا خدا بپوشاند از ایشان بدترین کارهایی که کردند و به نیکوتر از آنچه می‌کردند پاداششان دهد. [۲۲۳۴]

(۲۲۳۲) گفتند در آیت مراد به کلمه (صدق)، قرآن است یا مقصود از آن صادق است که محمد (ص) باشد. می‌گوید: کیست ستمکارتر از کسیکه بر خدای دروغ گفت و قرآن یا رسول را تکذیب کرد؟ آنگاه به استفهام تقریری گفت: آیا کافران در دوزخ نباشند؟ یعنی باشند.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۰۲)

(۲۲۳۳) (وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ) گفتند: مراد به آن کسیکه راستی را آورد، یعنی قرآن را آورد، محمد است و آنکس که او را تصدیق کرد و براست داشت علی (ع) است که بسن طفولیت بود و اهل سنت گویند ابو بکر بود که بعد از علی ایمان آورد و مردی سالخورده و بزرگ منصب بود. (تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۲۸۰).

(۲۲۳۴) در این آیه که مکمل آیه پیش است می‌گوید: خدا سئیات اعمال صالحان و نیکوکاران را بتوبه بپوشاند و از آنها عذاب را بردارد و بهتر از آنچه می‌کردند پاداششان دهد.

(تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۸۱ ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۰۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱۵

۳۶- آیا خدا بنده خود را بسنده نیست؟ و ترا بکسانی غیر از او می‌ترسانند و کسی را که در گمراهی فروگذارد او را هیچ راهنمایی نباشد.

۳۷- و هر که را خدا راه نماید، او را هیچ گمراه کننده نباشد آیا خدا عزیز کیفر دهنده نیست؟ [۲۲۳۵]

۳۸- و اگر از ایشان بپرسی که آسمانها و زمین را که آفرید؟

البته گویند: خدا.- بگو چه بینید آنچه را که جز خدا می- پرستید- اگر خدا گزندی برای من بخواهد، آیا آنها گزند او را دفع کنند؟ یا بخشایش برایم بخواهد آیا آنها بازدارنده رحمت او باشند؟ بگو: مرا خدا بسنده است، (و) توکل کنندگان بر او توکل کنند.

(۲۲۳۵) در ایندو آیه می‌گوید که: ای محمد، ترا می‌ترسانند از آنها که دون خدایند. و این وقتی بود که کافران گفتند: ای محمد!

ما می‌ترسیم که این خدایان ما بتو آفتی رسانند زیرا که تو در آنها طعنه می‌زنی اگر نه بازایستی ترا دیوانه کنند یا بتو رنجی رسانند. حق تعالی گفت: هر که را که خدا او را گمراه کند و بت پرستد او را هیچ راهنمایی نباشد. و قسمت آخر آیه ۳۷ نیز استفهام تقریری است یعنی: خدا غالب و منیع است و از دشمنان خویش بقهر کینه کشد. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۰۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱۶

۳۹- بگو: ای قوم من، به اندازه توانائیتان عمل کنید من (نیز آنچه توانم) بکنم و بزودی بدانید (که): [۲۲۳۶]

۴۰- هر کس را عذاب بیاید (آن عذاب) رسوایش کند و بر او عذابی پاینده بماند.

۴۱- بیگمان ما کتاب را بر تو بحق نازل کردیم برای مردم پس هر کس هدایت یافت برای خود او است و هر کس گمراه شد جز این نیست که بزیان خود گمراه می‌شود و تو بر آنها نگاهبان نیستی.

[۲۲۳۷]

(۲۲۳۶) می گویند: (اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ) یعنی باندازه مقدور و توانایی خود در هلاک کردن من و سست کردن کارم بکوشید که من نیز در سستی کار شما خواهم کوشید و بزودی خواهید دانست و خواهید شناخت آنرا که عذاب خوارکننده به او آید و او را خوار و ذلیل کند و این عذاب برای او همیشه و دائم باشد. (من) در آیه بمعنی (الذی) است و محلا منصوب است و مفعول (تعلمون). (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۰۴ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۹۹).

(۲۲۳۷) مراد از (کتاب) قرآن است مقصود از آیه اینست که ما قرآن را برای مردم فرستادیم که حق است و چیزی از باطل در آن نیست. پس هر کس هدایت یابد و نظر کند تا براه حق برسد برای خود کند و هر که گمراه شود نظر و تأمل نکند و بال و گناه بر او باشد و تو بر ایشان حافظ و وکیل نیستی تا ایشانرا برایمان حمل کنی. چه کار تو دعوت است. (مجمع البیان، ج ۸ ص ۵۰۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۰۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱۷

بخش پنجم- خدا جانها را در هنگام مرگ می‌گیرد ... ص : ۶۱۷

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۲ تا ۵۲] ... ص : ۶۱۷

اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ الْأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۴۲) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ کانُوا لا یَمْلِکُونَ شَیْئاً وَ لا یَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴) وَ إِذا ذُکِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذا ذُکِرَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ (۴۵) قُلِ اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ فِی ما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۴۶)

وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ (۴۷) وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۴۸) فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنَّا قالَ إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۴۹) قَدْ قالَهَا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ (۵۰) فَأَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَیُصِیبُهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِینَ (۵۱)

أَ وَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۵۲)

۴۲- خداوند جانها را هنگام مرگش می گیرد و آنکه نمرده در خوابش. پس جان آنکس که حکم مرگش را داده نگاه میدارد و آن دیگری را بوقت معین می‌نهد. بیگمان در آن آیتهایی است برای قومی که بیندیشند. [۲۲۳۸]

۴۳- بلکه غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند. بگو: اگرچه مالک چیزی نباشند و درنیابند.

[۲۲۳۹]

۴۴- بگو: شفاعت همه خدای راست او راست فرمانروایی

(۲۲۳۸) تحت لفظی: خدا بمیراند تنها را وقت مردن آن و آنک نه میرد اندر خواب آن پس بازدارد آنرا که بروی مرگ رانده و بفرستند آن دیگری را بوقت معلوم. بیگمان در آن آیتهایی است برای قومی که بیندیشند. (ترجمه تفسیر طبری) مجمع البیان شرحی در تفسیر این آیه نوشته است، بمقدمه نگاه کنید.

(۲۲۳۹) (أَمِ اتَّخَذُوا) ای: بل اتخذوا. (لا یَمْلِکُونَ شَیْئاً) ای: شیئا من الشفاعة. و جواب سؤال محذوف ست یعنی: اولو کانوا بهذه الصفة یتخذونهم شفعاء. و معنی آیه اینست که: این کافران بدانچه تو خبر می‌دهی از وحدانیت خدا باور نمی‌کنند بلکه غیر از خدا شریکانی می گیرند و گمان می‌برند که آنها شفاعتشان خواهد کرد؟ بگو یا محمد، اگر این بتان شفاعت نتوانند و چیزی از عبادت این گروه درنیابند. باز آنها را پرستش می‌کنند؟ (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۰۶ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۲۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱۸

آسمانها و زمین. سپس شما را بسوی او بازمیگردانند.

۴۵- و چون تنها خدا را یاد کنند، برمد دلهای کسانی که بقیامت ایمان نمی‌آورند و چون کسانی جز او را یاد کنند، آنگاه آنان شادمان گردند. [۲۲۴۰]

۴۶- بگو: ای خدای آفریننده آسمانها و زمین، داننده نهان و آشکار، تو حکم می کنی میان بندگانت در آنچه اختلاف می کردند.

۴۷- و اگر هر آنچه در زمین است (و هر آنچه) مانند آن است از آن ستمکاران باشد و آنها را فدیه دهند تا عذاب رستاخیز بآنها نرسد قبول نشود و پدید آید از جانب خدا برای آنها آنچه گمان نمی کردند [۲۲۴۱]

(۲۲۴۰) در این آیه نوعی دیگر از جهالت و کم خردی کافران را بیان کرد و گفت: چون پیش این کافران نام یک خدای ببرند دل آنانکه بقیامت ایمان ندارند تنگ شود و منقبض گردد و گفتند: نافر گردد و گریزان و چون ذکر کسانی کنند که فرود خدایند از بتان آنها شادمان شوند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۰۶ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۲۱)

(۲۲۴۱) (... مِنْ سُوءِ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَةِ) بعد از این قسمت آیه چیزی محذوف است و آن اینست که «لا یقبل منهم» می گوید: اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن، مال ستمکاران باشد و آنها فدیه دهند تا مگر از عذاب سخت و دردناک روز قیامت برهند از آنها پذیرفته نشود و ایشانرا از خدای تعالی پدید آید آنچه در دنیا گمان برده باشند. گفتند: مراد آن است که آنچه را حسنات گمان میکردند سیئات یابند. «محمد بن المنکدر» زمان مرگ گریه و زاری می کرده او را گفتند: از ترس مرگ ناله کنی؟ گفت: از آیه‌یی می‌ترسم که در کتاب خداست و آن اینست که:

«وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ.» (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۲۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۱۹

۴۸- و بدیهای آنچه کرده بودند برایشان ظاهر شود و (جزاء) آنچه بدان استهزاء می کردند فرایشان گیرد.

[۲۲۴۲]

۴۹- و چون انسان را گزندی رسد ما را بخواند سپس چون او را از جانب خودمان نعمتی دهیم گوید: آنرا بدانش من بمن دادند (و چنین نباشد) بلکه آن آزمایشی باشد که بیشتر آنان نمی‌دانند.

[۲۲۴۳]

(۲۲۴۲) در آنروز ایشانرا پیدا شود بدی و عقوبت آنچه کرده باشند و جزاء آن استهزاء که در دنیا با مؤمنان کرده باشند آنان را برسد. (وَ حاقَ بِهِمْ) ای: و حاق بهم من کل الجوانب جزاء ما کانوا یستهزءون به. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۸۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۱)

(۲۲۴۳) در این آیه از خصال بد آدمی یکی را بازگفت و آن اینست که: چون آدمی را بلایی و محنتی و بیماریی یا نکبتی رسد ما را بازخواند آنگه چون او را از خزاین نعمت خویش نعمتی دهیم، گوید: این نعمتی که مرا دادند از روی استحقاق بود چه بدیدند و دانستند که من اهل و شایسته اینم. خدای تعالی بتکذیب قول آنان می گوید: نه چنانست بلکه آن نعمت فتنه و بلیه آنانست.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۹) (التخویل): التفضیل و الانعام. (تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۲۸۸) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۲۰

۵۰- و بتحقیق گفتند آنرا کسانی (هم) پیش از آنان و بکارشان نیامد آنچه را که می کردند. [۲۲۴۴]

۵۱- پس برسیدشان جزاء بدیهایی که (آنها) کردند و کسانی از اینان که ستم کردند بزودی بدیهای آنچه کردند به آنها برسد و آنها از قدرت خدا خارج نشوند. [۲۲۴۵]

۵۲- آیا ندانستند که خدا بگستراند روزی آنرا که بخواهد و تنگ می گرداند (روزی را بر هر که میخواهد) بیگمان در آن نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

(۲۲۴۴) در این آیه که مکمل آیه پیش است می گوید: این سخن یعنی «اوتیته علی علم» را کسانی که پیش از ایشان بودند نیز گفتند: و گفتند: مراد به آیه «قارون» است. پس آنچه اندوخته بودند ایشانرا بی‌نیاز نکرد و بفریاد ایشان نرسید. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۱).

(۲۲۴۵) لا- یعجزون اللّه للخروج من قدرته (کاشفی) تحت لفظی: و آنها نیستند عاجز کنندگان. (ترجمه تفسیر طبری) (فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا) ای: اصابهم عقاب سیئاتهم و مضاف بدلالت کلام حذف شده است. می گوید: جزاء بدیها که کردند ایشانرا رسید (و قوم ترا نیز همین برسد) و آنها ما را عاجز نتوانند کرد زیرا مرجع و بازگشت آنها بسوی ماست. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۲۱

بخش ششم- پرهیزگاران اندوهگین نشوند ... ص : ۶۲۱

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۳ تا ۶۴] ... ص : ۶۲۱

قُلْ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳) وَ أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (۵۴) وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (۵۵) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ (۵۶) أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ

هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ (۵۷)
أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ (۵۸) بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتِی فَکَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ (۵۹) وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوًی لِلْمُتَکَبِّرِینَ (۶۰) وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۶۱) اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ (۶۲)
لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۶۳) قُلْ أَ فَغَیْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ أَیُّهَا الْجاهِلُونَ (۶۴)

۵۳- بگو: ای بندگان من:- آنکسان که بر خودشان گزافکاری کردند، نومید نشوند از رحمت خدا، بیگمان خدا گناهان همه را می‌آمرزد که او آمرزگار مهربانست. [۲۲۴۶]

۵۴- و بازگردید سوی پروردگارتان و او را گردن نهید پیش از آنکه شما را عذابی برسد (و) آنگه شما را نصرت نکنند. [۲۲۴۷]

۵۵- و پیروی کنید بهترین آنچه که از پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شد پیش از آنکه ناگهان عذاب به شما بیاید و شما ندانید [۲۲۴۸]

(۲۲۴۶) تحت لفظی: نومید میشوید از رحمت خدا. در سبب نزول آیه چند قول گفتند: قتاده گفت: در حق جماعتی آمد که گناهان عظیم کرده بودند در جاهلیت، و به اسلام درآمدند ترسیدند که خدای ایشانرا نیامرزد خدای تعالی این آیت فرستاد و آنان را بتوبه تشویق کرد. و گفتند در باره (وحشی) قاتل حمزه نازل شد. بمقدمه نگاه کنید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۲).

(۲۲۴۷) «جابر عبد اللّه انصاری» گفت که رسول (ص) فرمود: از سعادت مرد آن باشد که عمرش دراز بود و از دنیا بر توبه و انابه برود. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۴)

(۲۲۴۸) می گوید: متابعت کنید نیکوترین آنچه از خدایتان برای شما فرود آمد. در تفسیر این آیه اقوال مختلف گفتند. و بهترین آنها این است که: مراد به کلمه (أَحْسَنَ) خود قرآن است و معنی آیه آنست که: پیروی کنید قرآن را. و دلیل آن، سخن دیگر خدای است که گفت: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۴) ج ۹، ص ۴۱۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۲۲

۵۶- تا نگوید هیچکس:

ای دریغا، بر آنچه کوتاهی کردم در اطاعت خدا و از سخریه کنندگان بودم [۲۲۴۹]

۵۷- یا بگوید: اگر خدا مرا راه می‌نمود بیقین من از پرهیزگاران بودم

۵۸- یا بگوید، چون عذاب را ببیند،-: اگر مرا بازگشتی بود از نیکوکاران میشدم.

[۲۲۵۰]

۵۹- آری آیت‌های من ترا آمد و تو آنها را تکذیب کردی

(۲۲۴۹) (فِی جَنْبِ اللَّهِ) جنب و جانب یکی باشد و این چنانست که ما گوییم: جانب فلان فرو مگذار و جانب او عزیز است و معنی آنست که اوامر و اطاعت او و آنچه پیش او عزیز است و تعلق بجانب او دارد گرامی‌دار و معنی آیت آنست که: این انذار برای آن است تا هیچکس نگوید: فسوس بر آنچه من طاعت و اجرای اوامر او فروگذاشتم و علاوه بر آن طاعت کنندگان را نیز استهزاء کردم. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۶- ۴۱۵ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۵ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۳۳)

(۲۲۵۰) ایندو آیه نیز مکمل آیه پیشین است می گوید: این بیان بدانسبب کردیم تا ناباوران نگویند: اگر خدا مرا هدایت دادی من

پرهیزگار شدمی یا وقتی عذاب دوزخ را ببینند نگویند: اگر مرا بازگشتی بود من از جمله محسنان و نیکوکاران می‌بودم. نصب (فأکون) بر جواب تمنی است و تقدیر اینست که: یا لیت لی کره فأکون من المحسنین. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۶)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۲۳

و تکبر نمودی و از کافران بودی. [۲۲۵۱]

۶۰- و روز قیامت به‌بینی- کسانی که خدا را تکذیب کردند- رخساره‌هایشان سیاه گشته است آیا جای سرکشان در دوزخ نیست؟ [۲۲۵۲]

۶۱- و خدا برهاند کسانی را که پرهیزگاری کردند به سبب درستکاریشان نرسد به ایشان (هیچ) بدی و نه ایشان اندوهناک شوند. [۲۲۵۳]

۶۲- خدا آفریننده هر چیزی است و او بر هر چیز نگاهبانست. [۲۲۵۴]

(۲۲۵۱) می‌گوید: بدان ناباور جواب دهند و او را گویند: آری آیات ما بتو آمد آنها را دروغ داشتی و گردنکشی کردی و آنها را نپذیرفتی و تو از جمله کافران بودی. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۶)

(۲۲۵۲) مقصود اینست که: روز قیامت کسانی را که بر خدای دروغ گفتند و او را تکذیب کردند رویشان سیاه شود و تو این امر را ببینی. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۶)

(۲۲۵۳) (بِمَفازَتِهِمْ) یعنی: بنجات آنها از آتش. و اصل آن مفعله است و مصدر میمی است بمعنی فوز که سعادت و نیل باشد و گویی معنی آنست که نجات آنان در قیامت بسبب نیل به طاعات و خیرات در دنیا ممکن گردد. و بیابان را بر سبیل توسع مفازه گویند و اطلاق بضد کنند چنانکه مار گزیده را «سلیم» و سیاه را «ابو البیضاء» گویند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۶ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۶)

(۲۲۵۴) در این آیه بیشتر متکلمان بحث‌های طولانی کرده‌اند بویژه در اینکه اگر کلمه «کل» بمعنی همه و تمام باشد لازم می‌آید که خدا خالق بدیها و قبایح نیز باشد. بیشتر مفسران شیعه «کل» را بمعنی «جل» و «معظم» و «أهم» تفسیر کرده‌اند. (طالبان نگاه کنند به تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۱- ۱۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۷ و کتب کلامی)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۲۴

۶۳- کلیدهای (خزائن) آسمان‌ها و زمین او راست و کسانی که به آیات خدا کافر شدند، آنها، همانها زیانکارند. «۱»

۶۴- بگو: می‌فرمائید جز خدا را بپرستم ای نادانان؟!

بخش هفتم- آنگاه که در صور بدمند ... ص : ۶۲۴

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۵ تا ۷۰] ... ص : ۶۲۴

وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ (۶۵) بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ (۶۶) وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۶۷) وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْری فَإِذا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ (۶۸) وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْکِتابُ وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۶۹)

وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِما یَفْعَلُونَ (۷۰)

۶۵- و بسوی تو و آن کسها که پیش از تو بودند وحی کردند که اگر برای (خدا) شریک بگیرید البته عمل تو تباه گردد و از زیانکاران شوی. [۲۲۵۵]

۶۶- بلکه خدا را بپرست و از سپاسگزاران باش.

۶۷- و خدای را آنگونه که شایسته اوست ببزرگی نشناختند و زمین جمله در قدرت اوست روز رستاخیز، و آسمانها پیچیده دست قدرت اوست پاکست او و برتر است از آنچه

---

(۱) مقالید جمع مقلاد است. (بمقدمه رجوع کنید)

(۲۲۵۵) مقصود از این آیه بیان مطلب است و تفهیم این نکته که اگر پیامبران نیز فرضا شرک آورند همانند دیگران اعمالشان باطل می‌گردد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۸ و تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۲۵

برایش شریک قرار دهند.

[۲۲۵۶]

۶۸- و در «صور» بدمند پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است مرده افتد مگر کسیکه خدا خواهد سپس بار دیگر در آن دمیده شود و به ناگاه ایشان نگران برخیزند.

[۲۲۵۷]

۶۹- و زمین بنور پروردگار خویش روشن گردد و نامه اعمال

(۲۲۵۶) تحت لفظی قسمت اخیر آیه: و آسمانها درپیچیده براست او ...

(طی) در لغت بمعنی در هم‌پیچیدن و ضد (نشر) است که بازگشادن باشد و مقصود آنست که همچنانکه نویسنده نامه قادر بر طی و در هم‌پیچیدن نامه است خدای تعالی نیز در قبض و طی ملک خویش چنانست و این بر سبیل تمثیل و تقریب بذهن آدمیان گفت. صاحب «کشاف» گفته است که مراد از (قبضه) ملک و مراد از (یمین) قدرت اوست. امام فخر در تفسیر خود پس از نقل قول زمخشری آنرا بشدت رد کرده و گفته است در تفسیر این نوع کلمات متشابه همین تمثیل کافیست، و نباید تعیین مراد بکنیم. (رجوع کنند به تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۸- ۱۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۱۹ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۸) [...]

(۲۲۵۷) صعق القوم: صاعقه آنها را بزد و صعق بمعنی بیهوش شدن و مردن هم آمده است. (المنجد). می‌گوید: چون رستاخیز نزدیک آمد در صور دمند و دمیدن در «صور» دوبار باشد یکی برای مرگ که پایان هستی باشد و دیگری برای بعث که آغاز هستی دیگر باشد و بیشتر مفسران گفتند سه بار در صور بدمند. نفخه اول نفخه فزع باشد و دوم نفخه صعق و مرگ و سوم نفخه احیاء و بعث باشد. و اما مراد به (مستثنی) در آیه، گروهی گفتند: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزراییل هستند. عده‌یی گفتند: مراد به این مستثنی شهیدان‌اند چه جای دیگر گفت:

«بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». قتاده گفت: نمی‌دانیم مراد بآنچه کسانند؟ و در قرآن و اخبار چیزی که دال بر آنان باشد وجود ندارد و خدا بمراد خویش داناتر است و راجع بمرگ میکائیل و اسرافیل و ملک الموت و در پایان مرگ جبرئیل به: (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۳۶ تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲۰) نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۲۶

(مردمان) را بنهند و پیامبران و گواهان را بیاورند و میان ایشان بحق حکم شود و ایشان را ستم نکنند. [۲۲۵۸]

۷۰- و هر نفسی را (جزاء) آنچه کرده تمام دهند و (خدا) داناتر است بآنچه می‌کنند.

بخش هشتم- پاداش مؤمنان و عقوبت کافران ... ص : ۶۲۶

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۷۱ تا ۷۵] ... ص : ۶۲۶

وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ رَبِّكُمْ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا بَلى وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرِينَ (۷۱) قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲) وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ (۷۳) وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ (۷۴) وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۷۵)

۷۱- و رانده شوند آنانکه کافر شدند گروه گروه بسوی دوزخ تا چون بدانجا آیند درهای آن گشاده گردد. و خازنان دوزخ ایشانرا گویند: آیا شما را پیامبرانی از خودتان نیآمدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از دیدار این روزتان بیم دهند. آنها گویند آری

(۲۲۵۸) (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها) یعنی: روشن شود زمین بعدل پروردگار خود روز قیامت. چه روشنی زمین بدادگستری است چنانکه روشنی دانش بعمل است. و گفتند: مراد اینست که:

خدای تعالی روز قیامت نوری بیافریند که بدان همه‌جا منور شود و مراد به زمین، زمین قیامت است. و گفتند: مراد به (کتاب) لوح محفوظ است و اغلب برآنند که مراد به آن نامه‌های اعمال مردمان است. مقصود از گواهان نیز فرشتگان‌اند که بر خلقان موکلند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲۲ و مجمع البیان، ج ۹، ص ۹- ۵۰۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۲۷

و لیکن کلمه عذاب بر کافران واجب گشته بود. [۲۲۵۹]

۷۲- (و آنگاه به آنها) گفته شود که: به درهای جهنم درآیید، در آن ماندگارید، و جایگاه متکبران چه بد باشد.

[۲۲۶۰]

۷۳- و بسوی بهشت کشانده شوند گروه گروه، کسانی که از (عذاب) پروردگارشان پرهیز کردند تا چون بیایند بدانجا درهای آن گشاده گردد و خازنان آن به ایشان بگویند:

درود بر شما، پاک بودید، به بهشت درآیید و جاودانه در آن بمانید. [۲۲۶۱]

(۲۲۵۹) می‌گوید: چون کافران را بجانب دوزخ برانند گروه گروه و آنها بدوزخ رسند درهای دوزخ بگشایند و آن هفت در باشد خازنان دوزخ این کافران را گویند: آیا رسولانی با انذار و رسالت بسوی شما نیآمدند و آیات خدای را بر شما نخواندند و شما را از دیدار و ملاقات امروزتان بترسانیدند آنان گویند:

- آری آنها گفتند: بلی، این پیامبران بر ما آمدند و آیات خدا را برای ما فروخواندند و لیکن کلمه عذاب پروردگار بر کافران مقدر و محقق شده بود. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۲ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲۱)

(۲۲۶۰) در این آیه نصب (خالِدِينَ) بر حال است. می‌گوید: چون کافر چنین جواب دهند فرشتگان آنان را گویند که از درهای

جهنم درآیید و در جهنم روید که دوزخ منکران و گردن فرازان را بد جایی است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲۳)

(۲۲۶۱) در دو آیه پیش حشر کافران را بیان کرد. در این آیه می‌گوید: چون خدا متقیان و خدا ترسان و پرهیزگاران را حشر کند و فرشتگان آنان را گروه گروه بسوی بهشت برین راهنمایی کنند درهای هشتگانه بهشت بازگردد خازنان بهشت آنان را گویند: سلام باد بر شما، خوش باشید و در این بهشت شوید که مخلد و جاودانه در آن خواهید ماند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۲۸

۷۴- و گویند: ستایش خدایراست که وعده خود را برای ما راست گردانید و زمین بهشت را بما میراث داد، تا جای گیریم از بهشت هر جای که خواهیم و (بهشت) چه اجر نیکی است برای عمل کنندگان است. [۲۲۶۲]

۷۵- و (تو) فرشتگان را بینی که گرداگرد عرش درآمده بستایش پروردگارشان تسبیح گویند و میانشان بحق حکم شود. گویند: ستایش خدای راست که پروردگار جهانیان است. [۲۲۶۳]

(۲۲۶۲) (وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ) ای: فدخلوها و قالوا ... یعنی: با سخن فرشتگان مؤمنان وارد بهشتهای جاودان شوند و گویند: سپاس خدای را که وعده خویش را در حق ما به انجاز رسانید و راست گردانید و زمین بهشت بمیراث بما داد (فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ) ای: فنعم اجر- العاملین الجنة. در کلام حذف و اضماری است و مقصود اینست که: بهشت خدا چه پاداش نیکی است کارکنان و عاملان را. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲۴ و تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۲۳) تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: پس نیکو است مزدکارکنان.

(۲۲۶۳) در این آیه خطاب با پیامبر اسلام است می‌گوید: یا محمد! در آن روز فرشتگان را بینی که گرد عرش گرد آمده‌اند و خدای را حمد و سپاس می‌گویند. در آنروز میان اهل بهشت و اهل دوزخ بحق حکم کنند و گویند: سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

(ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۲۹

سوره مؤمن ... ص : ۶۲۹

مقدمه سوره مؤمن (۴۰) ... ص : ۶۲۹

اشاره

این سوره را «سورة المؤمن» خوانند از بهر آنکه در این سوره ذکر مؤمن آل فرعون است. (آیه ۲۸) [۱].

این سوره، چهار هزار و نهصد و شصت حرف، و هزار و صد و نود و نه کلمه، و هشتاد و پنج آیه دارد، و همه بمکه فرود آمده است.

در این سوره دو قصه است یکی: قصه «خربیل قبطی» «مؤمن آل فرعون»، دیگری داستان قصه دجال، که بعضی از مفسران در تفسیر آیه ۵۶ این سوره آورده‌اند. ما هر دو این داستان را از «ترجمه تفسیر طبری» نقل می‌کنیم، و بار دیگر این حقیقت را می‌گوییم که: غیر از آنچه در قرآن کریم راجع به این قصص آمده، ما عنوان داستان به آنها داده و می‌دهیم، و بهیچ وجه ضامن صحت و سقم آنها نیستیم.

این سوره، در نه بخش ترجمه و تفسیر شده، بقرار زیر:

بخش اول: ناباوران در آیات خدا جدال می‌کنند. (از آیه ۱ تا آیه ۹) بخش دوم: هر کس بدانچه کرد جزا یابد (از آیه ۱۰ تا آیه

۲۰) بخش سوم: بگذارید تا موسی را بکشم. (از آیه ۲۱ تا آیه ۲۶) بخش چهارم: از هر متکبری بخدا پناه می‌برم. (از آیه ۲۷ تا آیه ۳۷) بخش پنجم: زندگانی این جهان (از آیه ۳۸ تا آیه ۵۰) بخش ششم: روزی که عذر خواهی ستمکاران سود ندهد. (از آیه ۵۱ تا آیه ۶۷) بخش هفتم: خدا صورتهای شما را بنگاشت. (از آیه ۶۱ تا آیه ۶۸) بخش هشتم: بتها چیزی نبودند. (از آیه ۶۹ تا آیه ۷۸) بخش نهم: سر انجام آنانکه پیش از آنها بودند (از آیه ۷۹ تا آیه ۸۵) اینک آندو قصه را بنحو اختصار در زیر می‌آوریم: [۲] اما «خربیل» قبطی بود، و از قوم فرعون بود، و لکن پنهان از قبطیان با بنی اسرایل بودی، و دین موسی بن عمران پذیرفته بود. و پیش از آنکه موسی از مادر در وجود آمد همه روز بحاجتهای بنی اسرایل همی‌دویدی.

در اینجا باز مترجمان طبری به تفصیل از خواب فرعون و داستانهای او با بنی اسرائیل نوشته‌اند که ما آنرا خلاصه میکنیم:

۱- «کشف الاسرار». ج ۸، ص ۴۴۷، چاپ دانشگاه، تفسیر انگلیسی سید محمد علی، ص ۸۹۲.

۲- از «ترجمه تفسیر طبری»، ج ۶، صفحات ۱۵۹۹ تا ۱۶۱۶، چاپ آقای حبیب یغمایی.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۳۰

چون فرعون در خواب دید که از بنی اسرائیل پسری بدنیا میآید و پادشاهی او را از میان می‌برد دستور داد هر پسری که از بنی اسرائیل بدنیا بیاید او را بکشند.

این امر او را یک سال به یک سال اجرا می‌کردند یعنی یک سال همه پسران بدنیا آمده بنی اسرائیل را می‌کشند و یک سال نمی‌کشند و موسی در همان سالی که مقرر بود پسران را بکشند بدنیا آمد و مادرش تولد او را بر همه کس پنهان کرد مگر خربیل درودگر که مادر موسی را دل بر او ببست. و از پنهان خلقان، راز برو بگشاد.

خربیل تابوتی بساخت و او را اندر آن تابوت خوابانید و سر آن تابوت بقیر و رصاص محکم کرد و بدست مادرش بداد که ببرد بر رود نیل بیاندازد و او نیز چنین کرد [۳].

قصه دجال: ... ص : ۶۳۰

و اما در داستان دجال مترجمان طبری همی‌گویند که آیه ۵۶ این سوره در شأن بیرون آمدن دجال است که میفرماید: إِنَّ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ، إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلَّا کِبْرٌ ما هُمْ بِبالِغِیهِ ...

و این داستان از جمله ۲۸ مسأله است که جهودان از تورات بیرون آوردند و آنرا پیش پیامبر آوردند و از او پرسیدند و این آیه نازل شد و به کتاب «فتن»- که طبری داستان دجال را از آن نقل کرده- آمده است که دجال به آخر زمان بیرون آید و بیرون آمدن یأجوج و مأجوج و مهدی و فرود آمدن عیسی بن مریم همه در یک سال بود [۴].

بقیه شماره (۲۲۶۷) امام فخر رازی گوید: جدال در آیات خدا این بود که کافران گاهی می‌گفتند که: این سخنان که محمد از قول خدای خویش بما می‌گوید: سحر است. گاهی می‌گفتند:

شعر است. زمانی می‌گفتند: سخن کاهنان است، و زمانی می‌گفتند: افسانه‌های پیشینیان است. و نیز می‌گفتند: این سخن‌ها را بشری بوی می‌آموزد، و نظایر این سخنان. که همه از شبهه‌های باطل بود. خدای تعالی می‌گوید: اینکار را جز کافران و کسانی که از حق روی گردانند، نمی‌کنند. امام پس از بیان این مطلب می‌گوید: جدال دو نوع است. یکی: جدال در شیئی، که عبارتست از پیکار باطل. و جدال از شیئی عبارتست از پیکار برای بیان و دفاع از آن. از این رو آن جدال که پیامبر (ص) آنرا کفر خوانده است، جدال باطل است. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۲۹، و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۳۱)

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۳۰

بقیه شماره (۲۲۷۷) مفسران در معنی (رفیع) دو قول گفته‌اند: گروهی آنرا فاعل و بمعنی (رافع)

۳- به جلد ششم طبری صفحه ۱۵۹۹ نگاه کنید که این داستان به تفصیل ذکر شده است.

۴- به طبری مجلد ششم صفحه ۱۶۱۳ نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۳۱

مقدمه سوره (۴۰) گرفته‌اند، و جماعتی اسم مفعول دانسته‌اند و به (مرتفع) تفسیر کرده‌اند. اگر بمعنی اول بگیرند معنی آن است که: خدای تعالی بلند کننده درجات انبیاء و اولیاء و مؤمنان در بهشت است، و نیز بلند کننده درجات مردم است، در اخلاق فاضله و علوم سودمند، اگر بمعنی دوم بگیرند مقصود آن است که خدای تعالی در همه صفات کمال و جلال، برترین موجودات است، (ذُو الْعَرْشِ) ای: مالک العرش و مدبره و خالقه. مقصود از (روح) وحی است که دلها را زنده می‌کند. و (لِيُنْذِرَ) در تقدیر: لینذرهم است. می‌گوید:

خدایی که بردارنده درجات پیامبران و مؤمنان است، خالق و تدبیر کننده و مالک عرش نیز هست، و همو وحی خود را در دل هر یک از بندگانش که بخواهد القاء می‌کند، تا بدانوسیله آنها را از روز دیدار که روز قیامت است بترساند. زیرا مراد از (يَوْمَ التَّلاقِ) روز قیامت است، بدانسبب این روز را روز تلاقی خوانند که اهل آسمان و زمین در آن روز بهم رسند و متلاقی شوند. برخی از محققان گفتند: ارواح از اجساد متباین باشند، چون روز قیامت در رسد، ارواح، اجساد را ملاقات کنند، و این روز را از آن جهت (يَوْمَ التَّلاقِ) گویند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۵- ۴۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۳۸) ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۳۲

(۴۰) سورهٔ غافر مکیّهٔ و آیاتها خمس و ثمانون تذکر- این سوره را دو نام است: المؤمن. و الغافر. در متن قرآن فؤاد (الغافر)، و در دگر چاپهای قرآن (المؤمن) آمده است. ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۳۵

سوره المؤمن (۴۰) یا- الغافر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

- بخش اول- ناباوران در آیات خدا جدال می‌کنند. ... ص : ۶۳۵

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۶۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲) غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقابِ ذِي الطَّوْلِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) ما يُجادِلُ فِي آياتِ اللَّهِ إِلاَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ (۴)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ (۵) وَ كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ (۶) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

۱- حا. میم. [۲۲۶۴]

۲- نزول (این) کتاب از (جانب) خدای عزیز داناست.

[۲۲۶۵]

۳- (او که) آمرزنده گناه و پذیرنده توبه و سخت عقوبت است، بی‌نیاز و مستغنی است، معبودی جز او نیست، و بازگشت بسوی اوست. [۲۲۶۶]

۴- در آیات خدا جدال نمی‌کنند مگر کسانی که ناباورند،

(۲۲۶۴) در باب (حم) اقوالی چند گفتند: یکی اینست که «حا» افتتاح نامهاست که اولش (ح) است چون: حلیم، و حمید، وحی و حکیم، و «میم» افتتاح نامهایی است که اولش میم است. مانند: ملک، مجید و منان و غیره. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲۸)

(۲۲۶۵) تحت لفظی: فرو فرستادن کتاب ... (تَنْزِیلُ الْکِتابِ) تنزیل مصدر است، و المراد منه المنزل. می‌گوید: این کتاب یعنی قرآن فرو فرستاده از جانب خدای عزیز است که داناست و هیچ چیز بیرون از علم او نیست. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۲۶، چاپ مصر، و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲۹)

(۲۲۶۶) آنچه در ایندو آیه بیان کرد همه صفات خدای تعالی است. و مراد آنست که خدا آمرزنده گناه است، و پذیرنده توبه است و سخت عقوبت است. (ذِی الطَّوْلِ) یعنی: بی‌نیاز و مستغنی از جهان و جهانیان است. و فضل و رحمت او همه را شامل است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۲۹ و تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۱۳) «ذِی الطَّوْلِ» خداوند فضل (المصحف المفسر) فرید وجدی. [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۳۶

گردش آنها در شهرها ترا فریب ندهد. [۲۲۶۷]

۵- پیش از آنها قوم نوح، و پس از آنان اقوام دیگر (پیامبرانشان را) تکذیب کردند.

و هر امتی آهنگ پیامبرانشان را کردند تا او را بگیرند (و هلاک کنند) و بباطل (با آنها) جدال کردند، تا بدان حق را تباه سازند، و آنان را هلاک کردم، و (دیدی که) عقاب من چگونه بود؟ [۲۲۶۸]

۶- و اینچنین کلمه (عذاب) پروردگارت واجب شد بر کسانی که کافر شدند، آنها اهل دوزخ‌اند. [۲۲۶۹]

۷- آنها که عرش را برمی-

(۲۲۶۷) پیامبر (ص) گفت: «ان جدالا فی القرآن کفر.» یعنی: پیکار و سخن در پیوستن در آیات خدا کافری است. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۲۶۸) در این آیه می‌گوید: ای محمد! تنها امت تو نیست که ترا تکذیب می‌کنند و در آیات خدا جدال می‌کنند، بلکه پیش از اینان هم قوم نوح، نوح را تکذیب کردند و امتهایی مانند عاد و ثمود و غیر آنها- که بر کفر پایدار بودند- پیامبران خود را تکذیب کردند. (وَ هَمَّتْ کُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ ...) یعنی: هر یک از این امتها عزم کردند تا پیامبران خود را گرفتار سازند، او را بکشند یا عذابش کنند و یا او را حبس کنند. (لِیُدْحِضُوا) یعنی: خواستند بوسیله ایراد شبهه‌های خود حق و راستی را زایل و تباه کنند. و لیکن من آنها را بعقوبت و عذاب گرفتار ساختم.

آنگاه بر سبیل تعجب گفت: عقاب من چگونه بود؟ (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۳۰ چاپ مصر)

(۲۲۶۹) می‌گوید: محقق شد و واجب آمد کلمه عذاب من بر کافران، یعنی: آنها را عذاب کنم و آنان اهل دوزخ باشند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۳۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۳۷

دارند، و آنها که پیرامون آن هستند بستایش پروردگارشان تسبیح کنند، و به او بگروند، و برای کسانی که ایمان آورده‌اند آمرزش

خواهنـد، (و گوینـد): پروردگار ما! همه چیز را برحمت و دانش (خود) فراخی دادی، پس کسانی را که توبه کردند و راه ترا پیروی کردند بیامرز، و آنها را از عذاب دوزخ بازدار.

[۲۲۷۰]

۸- پروردگار ما! ایشانرا در بهشـتهای جاودانه‌یی که وعـده‌شان دادی درآر و هر که را که صالح بودند از پدرانشان و همسـرانشان و فرزندانشان.

بیگمان تو بیهمتای حکیمی.

[۲۲۷۱]

۹- و آنها را از بدیها بازدار، و هر که را در آنروز از بدیها

(۲۲۷۰) (رَبَّنا وَسِعْتَ) می گویـد: آنانکه عرش خـدا را برگرفته‌انـد، و کسانی از فرشـتگان که پیرامون عرش هسـتند، بحمـد و شـکر پروردگارشـان تسبیـح می کننـد، و به او ایمـان دارنـد، و برای مؤمنـان اسـتغفار می کننـد و آمرزش می‌خواهنـد و می گوینـد: رحمت پروردگار ما بر همه چیز شامل شده است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۳۵)

(۲۲۷۱) باقی دعایی است که حاملان عرش در حق مؤمنان می کنند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۱۵)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۳۸

بازداشته باشی، او را رحمت کرده باشی، و این است رستگاری بزرگ [۲۲۷۲]

بخش دوم- هر کس بدانچه کرد جزا یابد. ... ص : ۶۳۸

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۰ تا ۲۰] ... ص : ۶۳۸

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ (۱۰) قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ (۱۱) ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُکْمُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ (۱۲) هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ آیاتِهِ وَ یُنَزِّلُ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ رِزْقاً وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلاَّ مَنْ یُنِیبُ (۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ (۱۴)

رَفِیعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاقِ (۱۵) یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ لا یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ (۱۷) وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ کاظِمِینَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ (۱۸) یَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ (۱۹) وَ اللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَقْضُونَ بِشَیْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ (۲۰)

۱۰- بیگمان آنانکه کافر شدند، آوازشان دهند، (که):

البته خشم خـدا بزرگتر از خشم شـماست با خودتان، آنگاه که به ایمان دعوت میشدیـد و ناباور میماندید.۲۲۷] ۱۱- (و این کافران) گویند: پروردگار ما ما را دوبار بمیراندی، و دوبار زنده کردی، و ما بگناهانمان اقرار

(۲۲۷۲) در این آیه نیز فرشتگان دعای خود را در باره مؤمنان دنبال می کنند، و از خدا می‌خواهند که: مؤمنان را از سیئات و معاصی نگاه دارد. برخی مفسـران گفته‌اند مراد به (سیئات) یعنی ایشانرا عذاب دوزخ نگاه‌دار، (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۱۵ و ابو الفتوح، ج

۹، ص ۴۳۵)

(۲۲۷۳) «المقت» اشد العداوة و البغض. (مجمع البیان).- مقت اللّه: دشمن خدا (طبری) مراد از آیه آن است که چون کافران قیامت و بهشت و دوزخ را ببینند- بسبب اصراری که بر کفر و تکذیب این امور در دنیا کردند- خود را دشمن دارند، در این هنگام فرشتگان آنان را آواز دهند و گویند: دشمنی خداوند شما را- در دنیا زمانی که شما را بسوی ایمان می‌خواندند و شما کافر می‌شدید- از دشمنی شما نسبت بخودتان و نفرتی که امروز از کار خود در شما پدیدار آمده، بزرگتر و سخت‌تر است. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۸- ۳۷ و کشف الاسرار، ج ۸- ص ۴۵۴، چاپ دانشگاه)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۳۹

کردیم. آیا سوی بیرون رفتن راهی هست؟ [۲۲۷۴]

۱۲- این بدانسبب است که چون (شما را) بسوی خدای یگانه خواندند، ناباور شدید، و اگر برای او شریکی میگرفتند، بدو ایمان میآوردید و فرمان خدای راست که برتر و بزرگ است.

۱۳- اوست که آیات خویش را به شما می‌نمایاند، و برای شما از آسمان روزی می‌فرستد، و پند نگیرد جز آنکس که (بسوی خدا) بازگردد. [۲۲۷۵]

۱۴- پس خدا را بخوانید (و) خالصانه او را اطاعت کنید،

(۲۲۷۴) مفسران در باره دو مرگ و دو زندگی اختلاف کردند. بیشتر مفسران برآنند که: مرگ اول در دنیاست زمانی که عمر آدمی به آخر برسد، و مرگ دوم در گور است پس از سؤال گور، و احیاء اول در گور باشد برای سؤال گور، و احیاء دوم در قیامت. در این باره أقوال چندی هم گفته‌اند که طالبان بمراجع زیر رجوع کنند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۹- ۳۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۸- ۴۳۷ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۵- ۴۵۴ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۱۷)

(۲۲۷۵) می گوید: او آن خدای است که آیات خود را به شما می‌نماید و روزی شما از آسمان می‌فرستد، یعنی: باران را که کشت و نبات را می‌رویاند، و لیکن پند نگیرد و در این بابت اندیشه نمی کند جز کسیکه دل او با خدای بگرود و روی بسوی او آورد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۳۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴۰

اگرچه کافران را خوش نیاید، [۲۲۷۶]

۱۵- (او) بلند کننده درجات (مؤمنان) است، (و) خداوند عرش بزرگ. وحی را بفرمان خویش- بر هر کس از بندگانش که خواهد- القاء کند تا (آنان را) از روز دیدار بترساند. [۲۲۷۷]

۱۶- روزی که ایشان بیرون آیند و چیزی از آنها بر خدا پنهان نماند. امروز فرمانروایی کراست؟- خدای یگانه قهار راست. [۲۲۷۸]

۱۷- امروز هر کس بدانچه کرد جزا یابد امروز ستمی

(۲۲۷۶) (مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ) ای: مخلصین له الطاعة و العبادة. نصب (مخلصین) بر حال است. می گوید: خدای را بخوانید، در حالتی که دین و طاعت و عبادت خود را خالص و خاص او کرده‌اید، اگرچه این امور آنان را خوش نیاید. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۵۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۳۸)

(۲۲۷۷) تحت لفظی: روح را بفرمان خویش تا آخر ... بمقدمه نگاه کنید.

(۲۲۷۸) (لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ) می گوید: آنروز که ایشان ظاهر شوند و از گورها بصحرای قیامت بیرون آیند، چیزی از ایشان بر خدای

تعالی پوشیده نباشد، آنگاه خدا گوید:

امروز پادشاهی و فرمانروایی کراست؟ همه حاضران عرصه قیامت گویند: خدای واحد قاهر راست.

(برای تفسیر مفصل آیه نگاه کنند به: تفسیر کبیر امام فخر رازی، ج ۲۷، ص ۶- ۴۵ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۳۹)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴۱

نباشد، بیگمان خدا زود به حساب میرسد. [۲۲۷۹]

۱۸- و آنها را بترسان از «روز نزدیک» که دلها بگلوگاه برسد و خشمها را فرو برند و ستمکاران را (در آن روز) نه دوستی باشد و نه شفیعی که شفاعتش مقبول افتد. [۲۲۸۰]

۱۹- (خدا) خیانت چشم‌ها و آنچه را که در سینه‌ها پنهان است می‌داند. [۲۲۸۱]

۲۰- و خدا بحق حکم می‌کند، و کسانی که بجز او می‌خوانند آنها نمی‌توانند بچیزی حکم کنند، بیگمان خدا شنوای بیناست. [۲۲۸۲]

(۲۲۷۹) و خدا زود بحساب بندگان خویش برسد، و این جمله صفت روز قیامت است و بیان عدل و قدرت خدای تعالی. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۳۹)

(۲۲۸۰) تحت لفظی: و خدا بحق حکم کند و کسانی را که بجز او میخوانند بهیچ چیز حکم نتوانند تا آخر الازفة: فاعلة من أزف الامر اذا دنی و حضر و این کلمه صفت یوم قیامت است، چنانکه گفت: «أَزِفَتِ الْآزِفَةُ، لَیْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ کاشِفَةٌ.» یعنی: قیامت نزدیک آمد، و آنرا جز خدا کاشفی نیست. [...]

(۲۲۸۱) (خائنة) بمعنی خیانت است، چنانکه جای دیگر گفت: «وَ لا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلی خائِنَةٍ مِنْهُمْ.» ای: خیانة منهم. می گوید: خدا خیانت دیده‌ها را می‌داند، و گفتند: چشم خائن را بشناسد و از چشم‌های دیگر فرق کند. عبد اللّه عباس گفت: این مردی باشد که با جماعتی نشسته بود، زنی بگذرد، او دزدیده در او نگرد (وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ) ای: و یعلم ما تخفی الصدور، یعنی: و می‌داند آنچه در سینه‌ها پنهان است و در دلها نهان. (تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۹، ص ۴۴۱)

(۲۲۸۲) (وَ اللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ) ای: بالعدل و الصدق. می گوید: خدا بعدل و راستی داوری و حکم می کند، و کسانی که شما را بخدایی می‌خوانید، یعنی: بتان را، در چیزی حکم نمی کنند، زیرا قادر نیستند و چیزی نمی‌دانند، و اصلا اهل قضاء نیستند، و خدا به کارها و اعمال آنها ناظر است و می‌بیند که آنها کاری نمی‌توانند کرد. (تفسیر کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۶۴، چاپ دانشگاه).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴۲

بخش سوم: بگذارید تا موسی را بکشم ... ص : ۶۴۲

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۱ تا ۲۶] ... ص : ۶۴۲

أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ کانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ ما کانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ (۲۱) ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَکَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ (۲۳) إِلی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ کَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا اقْتُلُوا أَبْناءَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْیُوا نِساءَهُمْ وَ ما کَیْدُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ (۲۵)

وَ قالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسی وَ لْیَدْعُ رَبَّهُ إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَنْ یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسادَ (۲۶)

۲۱- آیا آنها در زمین سیر نمی‌کنند تا به‌بینند سر انجام آنکسان که پیش از آنها بودند و نیرویشان از آنها بیشتر و آثارشان گسترده‌تر بود و خدا آنها را بگناهانشان بگرفت، و کسی نبود که آنها را از عذاب خدا حفظ کند. [۲۲۸۳]

۲۲- این بدان سبب بود که پیامبرانشان با معجزات بسویشان آمدند، و آنها کافر شدند و خدا آنان را هلاک کرد، بیگمان او

(۲۲۸۳) گفتند: در این آیه مراد به (آثار): دژها و قصرها و سپاهیان است، و نیز گفتند: مراد به آن: زراعت و عمارت و ابنیه است. چون در آیات پیش، کافران را بعذاب آخرت ترسانید، در این آیت. به بیان عذاب دنیا پرداخت و آنها را ترس داد آنان را که ما هلاک کردیم به نیرو از این‌ها قوی‌تر بودند، و دژها و کوشک‌ها و بناها و زراعت آنان از اینان بیشتر بود. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۵۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۴۵ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۶۵)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴۳

توانایی است که عقوبت او شدید است. [۲۲۸۴]

۲۳- و به یقین ما موسی را با آیت‌های خودمان و حجتی آشکار فرستادیم: «۱»

۲۴- بسوی فرعون و هامان و قارون، و گفتند: (او) ساحری دروغزن است.

۲۵- پس چون (موسی) از جانب ما دین حق را بر ایشان آورد، (فرعونیان) گفتند:

بکشید پسران کسانی را که به او ایمان آورده‌اند، و زنانشان را زنده نگاه دارید، و مکر کافران بیهوده بود. [۲۲۸۵]

۲۶- و فرعون گفت:

بگذارید مرا که موسی را بکشم تا خدای خویش را بخواند، که

(۲۲۸۴) تحت لفظی قسمت اخیر آیه: و خدا آنان را بگرفت «باء» در (بالبینات)، رواست که برای تعدیه باشد و هم رواست که بمعنی «مع» باشد. می‌گوید: این عذاب و عقوبت که آنها را کردیم برای آن است که: پیامبرانشان ایشانرا معجزات بیاوردند، یا با معجزات و دلایل بیامدند. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۴۵)

(۱) از قبیل: اژدها کردن عصا و شکافتن دریا. (مجمع البیان)

(۲۲۸۵) تحت لفظی قسمت اخیر آیه: و نیست مکر کافران مگر در گمراهی. مراد از (کید)، مشورت و سگالش فرعون بود تا موسی در میان آن کودکان کشته شود، و ملک بفرعون بماند، لیکن خدای تعالی موسی را در کنار او پرورد، تا دمار از او و قومش برآورد و بر دست او آنان را هلاک کرد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۵۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۴۶)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴۴

من بیم دارم او دین شما را بگرداند، یا در زمین فساد پدید آورد. [۲۲۸۶]

بخش چهارم: از هر متکبری بخدا پناه می‌برم. ... ص : ۶۴۴

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۷ تا ۳۷] ... ص : ۶۴۴

وَ قالَ مُوسی إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسابِ (۲۷) وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ مِنْ رَبِّکُمْ وَ إِنْ یَکُ کاذِباً فَعَلَیْهِ کَذِبُهُ وَ إِنْ یَکُ صادِقاً یُصِبْکُمْ بَعْضُ الَّذِی یَعِدُکُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ (۲۸) یا قَوْمِ لَکُمُ الْمُلْکُ الْیَوْمَ ظاهِرِینَ فِی الْأَرْضِ فَمَنْ یَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جاءَنا قالَ فِرْعَوْنُ ما

أَرِيكُمْ إِلاَّ ما أَرى وَ ما أَهْدِيكُمْ إِلاَّ سَبِيلَ الرَّشادِ (۲۹) وَ قالَ الَّذِي آمَنَ يا قَوْمِ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزابِ (۳۰) مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ (۳۱)

وَ يا قَوْمِ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنادِ (۳۲) يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ ما لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۳۳) وَ لَقَدْ جاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّناتِ فَما زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ (۳۴) الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵) وَ قالَ فِرْعَوْنُ يا هامانُ ابْنِ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبابَ (۳۶)

أَسْبابَ السَّماواتِ فَأَطَّلِعَ إِلى إِلهِ مُوسى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ كاذِباً وَ كَذلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَ ما كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلاَّ فِي تَبابٍ (۳۷)

۲۷- و موسی گفت: من بپروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که بروز «حساب» ایمان نیآورد.

۲۸- و مردی مؤمن از دودمان فرعون- که ایمان خود را پنهان می‌داشت- گفت: آیا مردی را می‌کشید که میگوید: پروردگار من «اللّه» است، در حالی که او با معجزات (بزرگ) از (جانب) پروردگارتان بسوی شما آمد. اگر او دروغزن باشد، (زیان) دروغ او بر خودش باشد، و اگر راستگو باشد، برخی از آنچه به شما وعده میکرد به شما خواهد رسید.

بیگمان خدا کسی را که گزاف کار

(۲۲۸۶) (... وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ) می‌گوید: فرعون قوم خویش را گفت: مرا رها کنید تا موسی را بکشم، و او را بگویید تا خدایش را بخواند که دعوی می‌کند خدای آسمانها و زمین‌هاست تا او را نگاه دارد، و بلای مرگ را از او دور کند، زیرا من می‌ترسم که او دین شما را بدل کند، و در زمین فساد ظاهر کند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۱ و ابو الفتوح، ج ۸، ص ۴۴۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴۵

دروغگو باشد هدایت نکند، [۲۲۸۷]

۲۹- ای قوم من! امروز فرمانروایی شما راست، (و) در زمین (مصر) غالبید (بر بنی اسرائیل)- (آنها گفتند):

کی یاری دهد ما را از عذاب خدا اگر بر ما بیاید؟- فرعون گفت: نه نمایم شما را مگر آنچه می‌بینم و راه نه‌نمایم شما را مگر به راه راست. [۲۲۸۸]

۳۰- و گفت: آنکس که بگرویده بود- ای قوم من! همی ترسم بر شما (از روزی) مانند روز (هلاک) امتهای گذشته.

[۲۲۸۹]

۳۱- مانند عادت قوم نوح

(۲۲۸۷) در اینکه: آن «مؤمن آل فرعون» که بود اختلاف کردند. برخی گفتند:

مردی بود از آل فرعون که ایمان داشت و نام او را «خربیل» یاد کرده‌اند. امام فخر رازی گوید:

رسول خدا گفت: صدیقان سه تن هستند: حبیب نجار مؤمن آل یاسین، و مؤمن آل فرعون، که گفت:

«آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من «اللّه» است؟» و سوم علی بن ابی طالب است و او برتر از همه است. (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۵۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۴۷ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۱). بمقدمه بنگرید.

(۲۲۸۸) این آیه نیز دنباله سخن مؤمن آل فرعون است. بمقدمه بنگرید.

(۲۲۸۹) (مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزابِ) یعنی روزی مانند روز هلاک امتهای گذشته. و تقدیر (قوم) در اصل (قومی) است. و مراد از احزاب

امتهای گذشته است. می‌گوید: مؤمن آل فرعون گفت: من پیش‌بینی می‌کنم که با تکذیب او عذابی، چون عذاب امتهای گذشته نظیر قوم عاد و ثمود شما را نیز برسد. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۶۷ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۴۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴۶

و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنان بودند. و خدا ستمی بر بندگان (خویش) نخواهد.

[۲۲۹۰]

۳۲- و بیگمان من بر شما بیم دارم، از روزی که (مردم) همدیگر را بخوانند. [۲۲۹۱]

۳۳- (آن) روز که برگردید روی گردانندگان، شما را جز خدا نگاهدارنده‌یی نباشد، و هرکه را خدا گمراه کند، او را راهنمایی نباشد. [۲۲۹۲]

۳۴- و بیقین پیش از این

(۲۲۹۰) این آیه، تفسیر احزاب است (مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ) یعنی این کار شما، چون عادت قوم نوح و عاد و ثمود است که در تکذیب پافشاری کردند، تا اینکه عذاب بر ایشان آمد. و گفتند:

مراد آنست که: مؤمن آل فرعون گفت: من می‌ترسم که خدا آنچه عذاب در باره قوم نوح و عاد و دیگر اقوام کافر داشت، در حق شما نیز اجراء و اعمال کند. آنگاه گفت: خدای تعالی نخواهد که بر بندگان ظلم کند، یعنی: آن عذاب ایشان به استحقاق کرد، و پادافراه کفر آنان بود. (تفسیر کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۶۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۴۹).

(۲۲۹۱) مراد از (یَوْمَ التَّنادِ) روز قیامت است، و در سبب تسمیه روز قیامت به این نام هشت وجه گفته‌اند، و امام فخر همه آن اقوال را بتفصیل ذکر کرده است، ما دو قول را که از همه مشهورتر و بمعنی آیه نزدیک‌تر است، نقل می‌کنیم:

۱- (یَوْمَ التَّنادِ) یعنی روزی که اهل جهنم و اهل بهشت همدیگر را بخوانند، چنانکه در سوره اعراف گفت: (وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ.) جای دیگر گفت: «وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابَ النَّارِ.» ۲- (یَوْمَ التَّنادِ) ای: یوم التنافر، من: ند البعیر اذا نفر. و بعیر ندود: ای نفور، و این آنگه بود که آنان از اهوال رستاخیز از هم برمند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۶۱ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۴۹).

(۲۲۹۲) (یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِینَ) ای: منصرفین من موقف الحساب الی النار. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۶۸).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴۷

یوسف با (آن) معجزات بسوی شما آمد، و شما همواره از آنچه برایتان آورد، در شک بودید، تا وقتی که او مرد، گفتید: خدا هرگز پس از وی پیامبری نفرستد، خدا اینچنین گمراه می‌کند آنرا که گزاف کار گمان- مند باشد، [۲۲۹۳]

۳۵- آنانکه جدال میکنند در آیات خدا بدون حجتی که برایشان آمده باشد. (جدالشان) در نزد خدا و کسانی که ایمان آوردند (دشمنی) بزرگ است.

اینچنین مهر نهد خدا بر دل هر متکبر گردنکش. [۲۲۹۴]

۳۶- و فرعون گفت: ای هامان! مرا کوشکی بساز تا مگر من راه‌ها برسم:- «۱»

(۲۲۹۳) تحت لفظی: تا چون هلاک شد. بیشتر مفسران گفتند: این یوسف، همان یوسف بن یعقوب است. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۶۸) [...]

(۲۲۹۴) این آیه، تفسیر آیه پیش است یعنی: آن مسرفان و مرتابان کسانی هستند که بدون حجتی در آیات خدا و معجزات رسول

جدال می کنند. (کَبُرَ مَقْتاً) یعنی: این جدال آنها از لحاظ دشمنی و عداوت نزد خدا بزرگ است، و نزد کسانی که ایمان آورند، و مراد از (متکبر) در آیه کسی است که از قبول توحید سر باز زند، (تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۵۲۳ و تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۶۲ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۶۹).

(۱) تحت لفظی: تا مگر به اسباب برسم. و «اسباب» بمعنای وسایل است که مفسران آنرا به «راهها» یا «ابواب» آسمان تفسیر کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴۸

۳۷- (به) راههای آسمانها، تا برشوم بسوی معبود موسی. که بیگمان من موسی را دروغگو می‌پندارم. و عمل بد فرعون اینچنین برای او آراسته شد، و از راه (راست) بازماند. و مکر فرعون جز در زیانکاری نبود. [۲۲۹۵]

بخش پنجم: زندگانی این جهان. ... ص : ۶۴۸

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۸ تا ۵۰] ... ص : ۶۴۸

وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ (۳۸) یا قَوْمِ إِنَّما هذِهِ الْحَیاةُ الدُّنْیا مَتاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دارُ الْقَرارِ (۳۹) مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجْزی إِلاَّ مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ (۴۰) وَ یا قَوْمِ ما لِی أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجاةِ وَ تَدْعُونَنِی إِلَی النَّارِ (۴۱) تَدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ أُشْرِکَ بِهِ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَی الْعَزِیزِ الْغَفَّارِ (۴۲)

لا جَرَمَ أَنَّما تَدْعُونَنِی إِلَیْهِ لَیْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِی الدُّنْیا وَ لا فِی الْآخِرَةِ وَ أَنَّ مَرَدَّنا إِلَی اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ (۴۳) فَسَتَذْکُرُونَ ما أَقُولُ لَکُمْ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ (۴۴) فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ (۴۵) النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ (۴۶) وَ إِذْ یَتَحاجُّونَ فِی النَّارِ فَیَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِیباً مِنَ النَّارِ (۴۷)

قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُلٌّ فِیها إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ (۴۸) وَ قالَ الَّذِینَ فِی النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذابِ (۴۹) قالُوا أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا بَلی قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلاَّ فِی ضَلالٍ (۵۰)

۳۸- و آنکس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید، تا راه راست را به شما بنمایم.

۳۹- ای قوم من! جز این نیست که زندگانی این جهان برخورداریی است، و بیگمان آخرت سرای قرار است.

[۲۲۹۶]

(۲۲۹۵) گفت: چون فرعون به حجت با موسی برنیامد، هامان را که وزیر و صاحب امرش بود گفت: مرا کوشکی بساز تا مگر براهها رسم، راههای آسمانها، آیه ۳۷ متمم آیه پیش است.

(۲۲۹۶) این همه، باز از سخنان مؤمن آل فرعون است. می گوید: ای قوم این زندگانی دنیا برخورداری اندک است، و سرای آخرت، سرای بقاء و دوام است. و امام علی (ع) گفت: «دنیا راه گذر است و آخرت قرارگاه، از ممرتان برای مقرتان زادی برگیرید، و پرده خود مدرید نزدیک آنکه سرّ شما برو پوشیده نیست. و یکی از عارفان گوید: «اگر دنیا زری فانی و آخرت خزفی باقی باشد، یقینا آخرت بهتر از دنیاست، و حال آنکه دنیا خزف فانی است و آخرت زری باقی!» (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۶۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۵۰).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۴۹

۴۰- و هر کس کار بدی کند پاداش نیابد. مگر همانند آن و هر کس نیکی کند، از مرد یا زن و او گرویده باشد آنانند که به بهشت درآیند، و در آنجا بی‌حساب روزی داده می‌شوند،

۴۱- و گفت: ای قوم من! (شگفتا!) که من شما را به رهائی (از آتش) میخوانم و شما مرا بسوی آتش میخوانید. [۲۲۹۷]

۴۲- مرا می‌خوانید که بخدا کافر شوم و برای او شریک بگیرم، (که) مرا بدان دانشی نیست، و من شما را بسوی عزیز آمرزگار می‌خوانم.

۴۳- حقا که آنچه مرا بسوی او می‌خوانید، او را دعوتی نیست در دنیا و نه در آخرت بیگمان بازگشتن ما بسوی

(۲۲۹۷) تحت لفظی: ای قوم من! چیست مرا که میخوانم شما را سوی نجات و شما مرا میخوانید بسوی آتش. این آیه، و آیه پیش، هر دو نیز از سخنان مؤمن آل فرعون است. می گوید:

ای قوم! هر کس کاری بد کند، او را بیش از یک سیئه ننویسند، و مکافات بیش نکنند، و هر که از زن و مرد کاری نیک بکند و او مؤمن باشد، ایشان به بهشت روند و آنجا ایشانرا بی‌حساب و شمار روزی دهند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۵۱).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵۰

خداست، و گزاف‌کاران اهل دوزخند .. [۲۲۹۸]

۴۴- پس زود باشد که آنچه شما را گفتم بیاد آرید، و من کار خویش را بخدا وامی‌گذارم، بیگمان خدا به بندگان خویش بیناست. [۲۲۹۹]

۴۵- پس خدا او را از آفت مکر آنها نگاه داشت، و عذاب بد، قوم فرعون را فراگرفت [۲۳۰۰]

۴۶- (آن عذاب) آتشی است که بامداد و شبانگاه بر آن عرضه شوند. و روزی که رستاخیز برپا شود، (خدا گوید):

(۲۲۹۸) (لا جرم) ای حقا و قیل: وجب و حق. مراد آنست که چون چنین است یعنی:

چون شما مرا بعبادت اصنام یا عبادت فرعون میخوانید در حالی که آنها را دعوت سودمندی نیست و یا آنها را استجابت دعوتی نیست، نه در دنیا و نه در آخرت، و بازگشت همه ما بسوی خدای است، گزاف کاران اهل دوزخند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۵).

(۲۲۹۹) باز نقل قول مؤمن آل فرعون است. می گوید: زود باشد که شما راستی آنچه شما را گفتم دریابید و یاد کنید آنگاه که عذاب بر شما نازل شود، و من کار خویش را بخدا می‌سپارم و بر او توکل می کنم و بر لطف او اعتماد دارم که خدا به احوال بندگان، از طاعت و معصیت و غیره آشناست و بر آنها بیناست. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۵).

(۲۳۰۰) در این آیه باز خدای تعالی سخن از موسی می گوید، و مراد از آیه اینست که خدا مؤمن آل فرعون را از مکر و مکروه آنها بازداشت و او را با موسی نجات داد، و همه فرعونیان را غرق کرد، و عذاب بد آنان را فراگرفت. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۷۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵۱

درآورید قوم فرعون را به سخت ترین عذاب. [۲۳۰۱]

۴۷- و آنگاه که در آتش محاجه کنند، ناتوانان بکسانی که تکبر کردند بگویند: ما پیروان شما بودیم پس آیا می- توانید بخشی از آتش را از ما بازدارید.

۴۸- آنکسان که تکبر کردند بگویند: بیگمان ما همه در آن (آتش) هستیم. حقا که خدا میان بندگان داوری کرد. [۲۳۰۲]

۴۹- و کسانی که در آتش باشند، نگاهبانان دوزخ را گویند: شما پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از عذاب ما سبک کند.

۵۰- (آنها) گویند: آیا

(۲۳۰۱) (النَّارُ) بدل است از سوء العذاب، و نظم آیه چنین است که: عرضه می‌شوند فرعونیان بر آتش در گورهایشان بامدادان و شبانگاهان، و عذاب می‌شوند.

(۲۳۰۲) می‌گوید: ای محمد! یاد کن آنگاه را که اینان محاجه و مجادله کنند در دوزخ، و با یکدیگر مناظره کنند، ضعیفان و اتباع زیان دیده، متکبران و پیشوایان را گویند: ما تابعان و پیروان شما بودیم. (تبع) جمع تابع است. آیا شما ما را کفایت کنید نصیبی از دوزخ، یعنی:

نصیبی از ما بردارید و کم کنید برای آنکه ما بدعوت شما گمراه شدیم. در جواب آنها، متکبران و پیشوایان گویند: ما همه اینجا خواهیم بودن! که خدای تعالی میان بندگان حکم کرد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۵۳).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵۲

پیامبرانتان با معجزاتی نزد شما نیآمدند؟ گویند: بلی (آمدند) گویند: پس بخوانید خدای را و دعای کافران جز در گمراهی نباشد. [۲۳۰۳]

بخش ششم- روزی که عذرخواهی گناهکاران سود ندهد. ... ص : ۶۵۲

[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۱ تا ۶۰] ... ص : ۶۵۲

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ (۵۱) يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْهُدى وَ أَوْرَثْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ (۵۳) هُدىً وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ (۵۴) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ (۵۵)

إِنَّ الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ ما هُمْ بِبالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶) لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ لا الْمُسِيءُ قَلِيلًا ما تَتَذَكَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ (۵۹) وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ (۶۰)

۵۱- بیگمان ما پیامبران خودمان و کسانی را که ایمان آوردند، نصرت دهیم در زندگانی دنیا، و روزی که گواهان برخیزند [۲۳۰۴]

۵۲- (و) روزی که عذرخواهی ستمکاران سود ندهد، و آنان را لعنت باشد و آنان راست سرای بد آخرت.

[۲۳۰۵]

(۲۳۰۳) تحت لفظی قسمت اخیر آیه: و دعای کافران نیست مگر در گمراهی. می‌گوید:

کسانی که در دوزخ باشند یعنی کافران که دوزخی باشند برای خازنان دوزخ گویند: خدایتان را بخوانید تا یک روز از عذاب ما را سبک گرداند. خازنان گویند: آیا پیامبران بشما نمیآمدند و بینات و معجزات نیآوردند و شما را دعوت نکردند. دوزخیان گویند: آری بسوی ما آمدند. خازنان گویند:

پس اکنون شما دعا کنید، و لیکن دعاء کافران جز در ضلال و گمراهی نباشد، یعنی: از اجابت دور باشد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۷۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۵۳).

(۲۳۰۴) (أشهاد) جمع شاهد است مانند: أنصار که جمع ناصر است. می‌گوید: ما رسولان خود را- به حجت- نصرت دهیم در دنیا و آخرت. و نیز مؤمنان را یاری دهیم: در آن روز که گواهان یعنی: پیامبران و فرشتگان و مؤمنان به‌ایستند و برخیزند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۵۶).

(۲۳۰۵) این آیه، متمم آیه پیشین است می‌گوید: روز قیامت، رسولان خود و مؤمنان را نصرت دهیم، حال آنکه در آنروز ستمکاران را معذرت و پوزششان سودی ندهد، و نصیب ایشان لعنت و راندگی باشد، و ایشانرا سرای بدی باشد که دوزخ است (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۶ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۵۶).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵۳

۵۳- و ما بموسی نبوّت عطا کردیم، و به فرزندان یعقوب کتاب را میراث دادیم،

۵۴- که هدایت و یاد کردی باشد برای صاحبان خرد.

[۲۳۰۶]

۵۵- پس شکیبائی کن، که وعده خدا حق است، و برای گناهت آمرزش بخواه و بسپاس پروردگارت- شبانگاه و بامداد- تسبیح کن. [۲۳۰۷]

۵۶- بیگمان کسانی که در سخنان خدا، بدون حجتی که برایشان آمده باشد، جدال می- کنند، در سینه‌های آنان جز تکبر نیست، که هرگز بدان نرسند.

(۲۳۰۶) در ایندو آیه، باز سخن از موسی و بنی اسرائیل می‌گوید: و مراد از آیه اینست که:

ما موسی را کتاب و نبوت و بیان دادیم، و چون موسی برفت ما کتاب او یعنی: توراة را بمیراث به بنی اسرائیل دادیم که موجب هدایت و پندپذیری خردمندان است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۵۶). [...]

(۲۳۰۷) در این آیه، پیامبر خویش را دستور می‌دهد که: شکیبایی پیشه‌کن و بر تکذیب و اذیت قوم خود صبور باش که آنچه خدا ترا از یاری در دنیا و ثواب در آخرت وعده کرده حق و راست است. و برای گناهانت آمرزش خواه. برخی مفسران گفتند: مراد از این گناهان: گناه امت است.

امام فخر رازی گوید: آنانکه در عصمت انبیاء طعن کردند تمسک به این آیت کردند. و لیکن حق اینست که مراد به آیه: توبه از ترک اولی و افضل است نه کبیره و صغیره (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۸ و فخر رازی، ج ۲۷، ص ۸۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵۴

پس بخدا پناه ببر که اوست شنوای بینا. [۲۳۰۸]

۵۷- البته آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر از آفرینش مردم است، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۵۸- و نباشد یکسان نابینا و بینا، و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و بدکاران و اندکند که پند می‌گیرند. [۲۳۰۹]

۵۹- بیگمان رستاخیز آمدنی است، و در آن شکی نیست، و لیکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

(۲۳۰۸) در این آیه می‌گوید: آنانکه بدون حجت و بینتی- که ایشانرا آید- در آیات خدای و ابطال آن، مناظره و پیکار می‌کنند، در سینه‌هایشان جز تکبر نیست. و مجاهد گفت: مراد به (کبر) حسد است که در دل ایشان نسبت برسول بود بسبب نعمت نبوت. آنگاه گفت: این کافران به آنچه در دل دارند نرسند، و آن پایه نیابند. و تو پناه با خدای ده و ایمن نشین که خدای تعالی شنوای بیناست. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۷۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۵۷).

(۲۳۰۹) در آیه پیش می‌گوید: البته آفرینش آسمانها و زمین با وجود عظمت و کثرت اجزاءشان و جریان فلك و اختران، بزرگتر و مهم‌تر از آفریدن انسان است و یا زنده کردن مردگان آنکه در این آیه بر سبیل مثل گفت: نابینا و بینا یکسان نباشند. آنگاه گفت: اندك یاد می‌کنند، یا کم پند می‌گیرند این مردمان. و گفتند: (ما) در آخر آیه مصدریه است یعنی: قلیلا تذکرهم، یا زاید است و تقدیر آن است که: تتذکرون تذکرا قلیلا. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۹ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۵۹)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵۵

۶۰- و پروردگار شما گفت:

- مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. بیگمان کسانی را که از پرستش من گردن‌کشی کردند، بزودی خوار شده بجهنم درآیند.

[۲۳۱۰]

بخش هفتم: خدا بشما نقش صورت داد. ... ص : ۶۵۵

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸] ... ص : ۶۵۵

اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ (۶۱) ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ (۶۲) کَذلِکَ یُؤْفَکُ الَّذِینَ کانُوا بِآیاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَتَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ (۶۴) هُوَ الْحَیُّ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۶۵)

قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جاءَنِیَ الْبَیِّناتُ مِنْ رَبِّی وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ (۶۶) هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفَّی مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ فَإِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۶۸)

۶۱

۶۱- خداست آنکه شب را برای شما آفرید تا در آن بیارامید، و روز را روشن (کرد). بیگمان خدا بر مردم صاحب فضل است، و لیکن بیشتر مردمان شکر نمی‌کنند.

[۲۳۱۱]

۶۲- او خدای پروردگار شماست که آفریدگار همه چیز است، معبودی جز او نیست،

(۲۳۱۰) تحت لفظی قسمت اخیر آیه: ذلیل و خوار بجهنم درآیند. (داخِرِینَ) ای:

ساغرین ذلیلین.

(۲۳۱۱) او آن خداست که شب را بیافرید برای شما تا در او بیاسایید و روز را روشن کرد. و اللّه، خداوند فضل و احسان و نعمت است بر مردمان، و لیکن بیشتر مردمان شکر نعمت او نمی‌کنند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۳۰ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۶۰).

این باز نعمتی و لطفی دیگر است که با یاد بنده می‌دهد، می‌گوید: آفتاب طباخ تو، ماه شمع تو، ستاره دلیل تو، آسمان سقف تو، زمین بساط تو، فردا که تو نباشی آن سقف فروگشایند، این بساط درنوردند، آن ستارگان فرو ریزانند. بساطی که از بهر دوست گستردند، چون دوست رفت ناچار برچینند. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۵۰۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵۶

پس (شما را از راه او) چگونه برمی گردانند؟ [۲۳۱۲]

۶۳- اینچنین برگردانند کسانی را که آیات خدا را انکار می کنند.

۶۴- خدا کسی است که زمین را جایگاه شما قرار داد، و آسمان را (بالای شما) برافراشت و به شما صورت داد، و صورتهای شما را نیکو کرد و شما را از (طعامهای) پاکیزه روزی داد.

او خدا است پروردگار شما و با برکت است خدا پروردگار جهانیان. [۲۳۱۳]

۶۵- او زنده است، جز او معبودی نیست. پس او را بخوانید و طاعت خود را برای او خالص کنید سپاس خدای راست که پروردگار جهانیان است.

۶۶- بگو: مرا نهی کرده‌اند از اینکه بپرستم- بجز خدا-

(۲۳۱۲) یعنی چگونه و از کجا شما را از راه راست و حق و صراط مستقیم برمی گردانند.

(مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۳۱)

(۲۳۱۳) جای دیگر نظیر این فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵۷

کسانی را که شما می‌خوانید، آن هنگام که مرا آیات روشن از پروردگارم آمد، و فرمان یافته‌ام که پروردگار جهانیان را گردن نهم. [۲۳۱۴]

۶۷- اوست که شما را از خاک آفرید، پس از آن از نطفه، سپس از علقه، سپس شما را بصورت کودکی بیرون می‌آورد، تا آنگاه که به سن بلوغ برسید، بعد از آن پیر می‌شوید، و از شما کسی هست که پیش از (پیری) می‌میرد، و کسی هست که بوقت معین میرسد و باشد که شما بیاندیشید. [۲۳۱۵]

۶۸- او است آنک زنده کند و بمیراند، و چون بکاری

(۲۳۱۴) می گوید: ای محمد بگوی که مرا نهی کرده‌اند، از آنکه آنان را پرستم که شما او را می‌پرستید، و این نهی وقتی شد که دلایل و بینات و معجزات خدا بمن آمد، و مرا فرمودند تا تن دردهم اسلام را و خدای را گردن نهم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۶۱).

(۲۳۱۵) در این آیه، مراحل تکوین آدمی را بازگفت. او آن خداست که شما را از خاک بیافرید، یعنی: پدر شما را که اصل شماست، شما از صلب اویید، آنگه شما را از آب منی بیافرید، آنگه از خونی بسته، آنگه شما را از شکم مادر بدرآورد، و شما طفل بودید، پس از آن بسن بلوغ خود برسید و گفتند: بغایت برنایی، و استکمال قوت و شدت. پس پیر شوید، و گروهی از شما پیش از پیری بمیرند و برخی بزمانی که معین و نام برده است برسید، و این کنایه از مرگ است. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۹۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۶۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵۸

حکم کند تنها او را گوید:

باش، پس می‌شود. «۱»

بخش هشتم- بتها چیزی نبودند. ... ص : ۶۵۸

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۸] ... ص : ۶۵۸

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتابِ وَ بِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكافِرِينَ (۷۴) ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ (۷۷) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ ما كانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸)

۶۹- آیا نمی‌نگری به کسانی که در آیات خدا جدال می کنند؟

چگونه (آنها را از راه راست) برمی گردانند

۷۰- کسانی که کتاب را و آنچه پیامبرانمان را بدان فرستادیم- تکذیب می کنند.

پس زود باشد که بدانند «۲»

۷۱- آنگاه که غلها و زنجیرها در گردنهایشان باشد و (بدوزخ) کشیده شوند

۷۲- به (درون) آب جوشان، سپس در آتش سوخته شوند. [۲۳۱۶]

---

(۱) تحت لفظی آیه ۶۸: كُنْ فَيَكُونُ: بباش، بباشد. (طبری) باش تا بود.

(کشف الاسرار).

(۲) مقصود از کتاب در آیه (۷۰) قرآن است.

(۲۳۱۶) در این چهار آیت می گوید: آیا ای محمد، نمی‌بینی کسانی را که بدون دلیل در ابطال آیات خدا خصومت و جدال می کنند، ایشانرا چگونه از راه راست می گردانند؟ (الذین) در آیه ۷۰ بدل است و محل آن جر است. می گوید: آن مجادلان کسانی هستند که کتاب یعنی:

قرآن را تکذیب می کنند و آنچه را از کتاب و معجزات به پیامبران پیشین دادیم. آنگه بر سبیل تهدید گفت: بدانند آنچه می کنند، یعنی: جزای آن ببینند و کیفر آن بکشند، آنگه که غلها و زنجیرها در گردن آنان باشد و ایشانرا در آب تافته و گرم می کشند، و آنگاه آنان را به آتش ببرند و بتابند و بسوزانند. و (السجر) الایقاد فی التنور. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۴۶۴ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۶۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۵۹

۷۳- پس از آن، ایشانرا گویند: کجایند آن (بتانی) که شریک قرار می‌دادید:-

۷۴- بجز خدا. گویند: آنها گم شدند از (چشم) ما نه، بلکه از پیش هم چیزی نبودند که ما آنها را می‌پرستیدیم اینچنین، خدا کافران را گمراه می کند. [۲۳۱۷]

۷۵- این (عذاب) بسبب آن است که بناحق در زمین

(۲۳۱۷) تحت لفظی:- بجز خدا- گویند: گم شدند از ما نه بلکه هرگز نمی‌خواندیم پیش از این چیزی را- می گوید: در آتش این کافران را گویند: آن بتان که شما آنها را انباز خدا شمردید، کجایند؟ در جواب گویند: از ما گم شدند، و امروز ما را سودی نمی‌رسانند، یا عذاب آتش را از ما کفایت نمی کنند، بلکه پنداری اصلا ما پیش از ایشان آنها را عبادت نکرده‌ایم. اینچنین گمراه می کند خدا کافران را از معبودان خود، و از راه بهشت. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۸۸ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۶۴)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۶۰

شادی می‌کردید، و بدان سبب تکبر می‌نمودید. [۲۳۱۸]

۷۶- بدرهای دوزخ درآیید و جاودانه در آن باشید و بد است جایگاه متکبران. [۲۳۱۹]

۷۷- و شکیبا باش، بیگمان وعده خدا حق است یا برخی از آنچه را که به آنها نوید دادیم بتو بنماییم، یا ترا وفات دهیم، و (آنها) بسوی ما باز گردانیده شوند. [۲۳۲۰]

۷۸- و بیقین پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، از آنها

(۲۳۱۸) این آیه در تعقیب آیه پیش است، می‌گوید: این عذاب و عقاب شما از آن است که بناحق در زمین بطر و نشاط می‌کردید گفتند: فرق (مرح) با فرح آنست که فرح بشادی پسندیده و نکوهیده هر دو اطلاق شود، در حالی که مرح را جز در مورد باطل و نکوهیده بکار نبرند و گفتند: هر دو بیک معنی است، و تکرار، برای اختلاف لفظ و تأکید کرد. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۳۳ و ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۶۴) [...]

(۲۳۱۹) می‌گوید: بدرهای دوزخ درآیید، و همیشه آنجا بمانید. نصب (خالدین) بر حال است و عامل در آن مقدر است یعنی: أقیموا فیها خالدین یعنی: همیشه در آن بمانید، و متکبران و گردنکشانرا در دوزخ بد جایی است. (ابو الفتوح، ج ۹، ص ۴۶۴).

(۲۳۲۰) پس صبر کن ای محمد، وعده خدا راست است، یا ما بتو نشان دهیم برخی از آنچه را که بآنها وعده کردیم از عذاب در این دنیا یا ترا وفات دهیم پیش از ظهور عذاب بر آنها و آنها را بسوی خود برگردانیم. در روز قیامت که باقی جزای خود را در آنجا به‌بینند. (تفسیر کاشفی، ۷۶۲).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۶۱

کسی است که قصه (او را) بر تو گفتیم، و از آنها کسی است که قصه (او را) بر تو نگفتیم. و هیچ پیامبری نبود که آیتی بیاورد مگر به فرمان خدا. پس چون فرمان خدا آید، براستی حکم شود، و آنجاست که باطل‌گویان زیانکار شوند.

[۲۳۲۱]

بخش نهم: سر انجام آنانکه پیش از آنها بودند. ... ص : ۶۶۱

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۵] ... ص : ۶۶۱

اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَنْعامَ لِتَرْکَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْکُلُونَ (۷۹) وَ لَکُمْ فِیها مَنافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَیْها حاجَةً فِی صُدُورِکُمْ وَ عَلَیْها وَ عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ (۸۰) وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ فَأَیَّ آیاتِ اللَّهِ تُنْکِرُونَ (۸۱) أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ (۸۲) فَلَمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۸۳)

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَ کَفَرْنا بِما کُنَّا بِهِ مُشْرِکِینَ (۸۴) فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ فِی عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْکافِرُونَ (۸۵)

۷۹- خداست که چهار پایان را برای شما آفرید تا بر آن بنشینید و از آن هم بخورید.

۸۰- و شما را در آن سودهاست، تا بوسیله آنها به حاجتی که در اندیشه‌هایتان دارید، برسید، و (شما) بر روی آنها و بر کشتی‌ها سوار شوید. [۲۳۲۲]

(۲۳۲۱) (فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللَّهِ) یعنی: چون فرمان خدا روز قیامت بیاید باطل‌کاران زیانکار شوند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۸۹، چاپ مصر)

(۲۳۲۲) تحت لفظی: و شما را در آن منفعتهاست و تا برسید بران بحاجتی که در سینه‌های شماست و بران و بر کشتیها برداشته میشوید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۶۲

۸۱- و (او) آیات خویش را به شما می‌نماید، پس کدامیک از آیات خدا را انکار می‌کنید؟

[۲۳۲۳]

۸۲- آیا در زمین سیر نکردند که به‌بینند سر انجام آنانکه پیش از آنها بودند چگونه بود؟ (آنها) از اینان بیشتر بودند و به نیرو و به آثاری که در زمین گذاشتند افزون‌تر.

(ولی) بکار نیامد ایشانرا آنچه که بدست آورده بودند.

[۲۳۲۴]

۸۳- پس چون پیامبرانشان با معجزات بسوی آنان آمدند شادمان شدند بدانچه دانش داشتند و فراگرفت ایشانرا (عقوبت) آنچه بدان استهزاء می‌کردند. [۲۳۲۵]

(۲۳۲۳) در این آیه می‌گوید: خدا دلایل و آیات خویش را بشما می‌نماید، حال شما کدامیک از آیات او را منکر می‌شوید: و مراد آن است آیات الهی در روشنی و وضوح بحدی است که هرگز انکار نمی‌توان کرد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۸۸)

(۲۳۲۴) نظایر این آیه را پیش از این تفسیر کردیم.

(۲۳۲۵) مفسران در معنی (دانشی که نزد کافران بود) اختلاف کردند، برخی گفتند:

دانش یعنی حیله. بعضی دانش را عقاید باطله تفسیر کردند و برخی بمعنای «شرکی» که داشتند معنی کرده‌اند و جماعتی دیگر گفتند. مراد به آن شبهاتی است که خدا از آنان در قرآن حکایت کرد، مانند اینکه: «وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ»، و «مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ» و غیره. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۹۱، چاپ مصر)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۶۳

۸۴- و چون عذاب ما را دیدند، گفتند: (تنها) بخدای یگانه ایمان آوردیم، و بکسانی که شریک او می‌گرفتیم ناباور شدیم.

۸۵- پس آنانرا سودی نداشت ایمان آوردنشان، چون عذاب ما را دیدند (این) سنت خداست که (همیشه) در میان بندگان او بود. و آن زمان ناگرویدگان زیانکار شوند. [۲۳۲۶]

(۲۳۲۶) می‌گوید: ایشانرا ایمان سودی نداشت چون عذاب ما به ایشان آمد، برای آنکه زمان نزول عذاب ناچار شدند، و ایمانی که در حال اضطرار و ناچاری آرند، نزد ما موقعی ندارد.

(سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ فِی عِبادِهِ) یعنی: اینکه ایمان را در حال یأس و اضطرار نپذیرد، سنت و نهادی است که خدا در همه اقوام و امت‌های گذشته نهاده بود. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۹۲)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۶۵

سوره فصلت ... ص: ۶۶۵

مقدمه سوره فصلت (۴۱) ... ص : ۶۶۵

اشاره

این سوره را دو نام گفته‌اند: یک حم السجده، دیگر فصلت.

اولی از آیه اول این سوره گرفته شده و دومی از آیه دوم آن. سه هزار و سیصد و پنجاه حرف و هفتصد و نود و شش کلمه و پنجاه و چهار آیه دارد، و همه آنها در مکه نازل شده است [۱].

این سوره در شش بخش ترجمه و تفسیر شده است.

بخش یکم: کافران گفتند دلهای ما در پرده است. (از آیه ۱ تا آیه ۸) بخش دوم: خدا آهنگ آفریدن آسمان کرد، و آندودی بود. (از آیه ۹ تا آیه ۱۸) بخش سوم: روزی که دشمنان خدا را بسوی آتش برانگیزند. (از آیه ۱۹ تا آیه ۲۵) بخش چهارم: به قرآن گوش فرا دهید. (از آیه ۲۶ تا آیه ۳۲) بخش پنجم: نیکی و بدی یکسان نیست. (از آیه ۳۳ تا آیه ۴۴) بخش ششم: انسان از دعای خیر ملول نشود. (از آیه ۴۵ تا آیه ۵۴) این سوره همه در وعد و وعید کافران مکه است، و خدا پیامبر را فرموده است تا این سوره را بر ایشان خواند، و آن عذاب‌ها که بر قوم هود و قوم صالح و قوم لوط و قوم فرعون رسید، بازگوید. [۲] و چون قصه همه این اقوام و پیامبرانشان را در مقدمه‌های سوره‌های پیش آورده‌ایم، اینجا تکرار نمی‌کنیم، فقط اندکی از قصه هلاک شدن ثمودیان را ذیلا می‌آوریم:

و اما ثمودیان قوم صالح بودند و ایشان بیک بانگ هلاک شدند.

بدان وقت که صالح (ع) آن اشتر با بچه از آن کوه و سنگ بیرون آورد، و آن اشتر بمیان ایشان اندر همی‌بود، و چون آن اشتر را بکشتند، آنگه عذاب ایشانرا اندریافت. و آن اشتر را مر یکی کودک کشت گربه چشم و سرخ موی.

پس چون اشتر را کشته بودند صالح (ع) بیامد با خلقی، و خواستند که آن بچه او را بگیرند، و نگاه دارند تا بمیان ایشان اندر همی‌باشد. و هر چند که از پس آن بچه اشتر همی‌رفتند او را اندر نیافتند. پس آن بچه اشتر سه بانگ بکرد و از پیش ایشان ناپدید شد. پس صالح آن قوم را گفت که، بازگردید که شما او را اندر نیابید. و آن سه بانگ

۱- کشف الاسرار، ج ۸، ص ۵۰۹، چاپ دانشگاه تهران.

۲- ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۶۲۵، چاپ یغمایی.

که او بکرد علامت آنست که تا سه روز شما را عذاب خواهد آمد. و همچنان بود که صالح (ع) همی گفت: و چون سه روز برآمد آوازی از آسمان بیامد و ایشان همه بدان آواز هلاک شدند. و این قصه نیز بسورة الشعراء بتمامی گفته آمدست.

و اما گروه نوح نیز فرمان نوح نبردند و بخدای عزّ و جلّ بنگرویدند، و نوح را بسیار برنجانیدند. پس ایشانرا نیز بطوفان آب غرقه گردانید. و این قصه نیز گفته آمدست بسوره هود اندر بتمامی.

و همچنین قارون را با آن همه گنج و خواسته بزمین فرو برد از جهت آنکه چون مالش فراوان گشت بخدای عزّ و جلّ عاصی شد و حق خدای تعالی از آن مال و خواسته بنداد، پس او را با گنج و خواسته که داشت جمله بزمین فرو برد. و این قصه نیز بتمامی گفته آمدست بجایگاه خویش.

و این آنست که خدای عزّ و جلّ گفت: پس هر یکی را بوبال گناهش گرفتار کردیم پس از ایشان کسی بود که بروی باد سنگ بار

فرستادیم و از ایشان کسی بود که «صیحه» او را گرفت و از ایشان کسی بود که فرو بردیمش بزمین و از ایشان کسی بود که غرق ساختیم و هرگز ممکن نبود که خدا بر ایشان ظلم کند و لیکن ایشان بر خویش ستم کردند [۳].

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۶۶

بقیه شماره (۲۳۳۱)- می گوید: مشرکان مکه گفتند: یا محمد! دلهای ما از این سخنان که ما را می گویی در غلاف است، یعنی: نمی‌توانیم بفهمیم و بدانیم، و در گوش‌های ما گرانی است از آنچه تو می گویی، یعنی: نمی‌توانیم شنیدن، و از میان ما و تو حجابی مانع هست، باین معنی که میان ما و تو در دین خلافی بسیار و تفاوتی عظیم هست، و بدین ترتیب از آن اختلاف، به حجاب تعبیر کرد. پایان آیه نیز نقل سخن کافران است که گفتند: تو در دین خودکار کن که ما در دین خودکار خواهیم کرد. و گفتند: ابو جهل پاره‌یی میان خود و پیروانش و رسول (ص) آویخت و گفت:

یا محمد تو در آن سوی باش و ما در این سوی، تو بر دین و مذهب خودکار کن، ما نیز بر دین و مذهب خود و پدرانمان کار خواهیم کرد. و گفتند: معنی آنست که تو در هلاک ما بکوش، ما نیز در هلاک تو خواهیم کوشید. (مجمع البیان، ج ۹، ص ۴) عرفاء گفتند: حق تعالی مصطفی (ص) را به این آیت، تواضع درآموخت، و او را بر تواضع داشت، که بنده را هیچ حلیت زیباتر از حلیت تواضع نیست، و بر قد خاک هیچ لباس راست‌تر و نیکوتر از لباس خشوع نیست. روز قریضه و نضیر بر خرکی نشسته بود، افسار آن لیف، و بر وی پالانی نهاده از لیف. عجب کاری است گاه مرکب وی براق بهشتی بود بر آن صفت، گاه مرکب وی خرکی بدین صفت. آری، مرکب مختلف بود، اما در هر دو حالت راکب یک صفت و یک همت و یک ارادت بود. اگر بر براق بود در سرش نخوت نبود، و اگر بر حمار بود، بر رخسار عزتش غبار مذلت نبود. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۰ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۵۱۹)

۳- العنکبوت (۲۹)، آیه ۴۰.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۶۷

بقیه شماره (۲۳۳۴)- مراد از آیه اینست که: خدا از بالای زمین کوههای ثابت آفرید و در آن برکت نهاد بسبب انواع گیاهان و درختان و معادن و جز آن. روزیها و ارزاق مردم در چهار روز مقدر کرد. در معنی (سَواءً لِلسَّائِلِینَ) چند قول گفتند:

یکی اینکه پرسندگان را یکسان باشد یعنی اگر بسیار کسان پرسند، همه را جواب بر یکسان باشد. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۰۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸) «فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ» یعنی فی تتمة اربعة ایام و این مانند آن است که بگویند: سرت من البصرة الی بغداد فی عشر و الی الکوفة فی خمس عشرة و معنی آیه این است که: رب العزه زمین را بیافرید بدو روز: روز یکشنبه و دوشنبه و تقدیر اقوات و ارزاق کرد در تمامی چهار روز. (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۵۱۱) بقیه شماره (۲۳۳۵)- در اینجا مطلبی را که اندک ابهامی دارد، ذکر می کنیم. و آن اینست که: خدای تعالی میفرماید: زمین را در دو روز آفرید، و خلقت کوههای استوار، و برکت نهادن در زمین، و آماده کردن روزی بندگان، در چهار روز دیگر تمام کرد، و آسمانها را در دو روز آفرید، از این رو مجموعا هشت روز می‌شود، و حال آنکه جای دیگر گفت: «خدا آسمانها و زمین و آنچه را که میان آندوست، در شش روز آفرید». بنابراین قول، تناقض لازم می‌آید. علما از این ابهام بدینگونه جواب داده‌اند که: مراد از «و قدر فیها أقواتها فی أربعة أیام» داخل در دو روز نخست است، و این چنانست که: کسی گوید از بصره به بغداد در ده روز رفتم، و تا پانزده روز بکوفه رفتم، که در اینصورت هر دو مسافت را خواهد، و یا کسی دیگری را گوید: فلان ماه ترا هزار دینار دادم، و در عرض دو ماه هزاران دینار داده‌ام. که هزار دینار اول داخل در هزاران دینار، و یک ماه داخل در دو ماه می گردد. و (... زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ) جمله‌یی مستانف و مطلبی تازه است، گفت:

آسمان دنیا را بچراغ‌ها بیاراستیم، یعنی: بستارگان درخشنده چون چراغ. (وَ حِفْظاً) ای:

و حفظناها حفظا یعنی: آنرا حفظ کردیم حفظ کردنی سخت. آنگاه گفت: این جمله که گفتیم از آفریدن زمین و آسمانها و خلق روزی و برکت دادن بدانها، همه تقدیر و تدبیر و بیان قدرت خدای عزیز است که غالب و قادر است و بر همه چیز تواناست. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۰۳ و مجمع البیان، ج ۹، ص ۷- ۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱) بقیه شماره (۲۳۳۷)- می گوید: چون این پیامبران، از پیش و از پس ایشان آمدند، یعنی: پیامبران از هر سو و جهتی برای آنها آمدند، و گفتند جز خدا را نپرستید ولی در ایشان کارگر نیفتاد. کافران در جواب پیامبران گفتند: اگر خدا، می‌خواست فرشتگان را برای رسالت می‌فرستاد. و این برای آن گفتند: که: آنها اعتقاد کرده بودند که فرشتگان بهتر از پیامبرانند برای آنکه ایشان دختران خدایند. آنگه گفتند:

ما بدانچه از کتاب و شریعت به شما فرستاده‌اند، کافریم. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۱۱- ۱۱۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱) ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۶۸

بقیه شماره (۲۳۴۰)- بیشتر مفسران، از جمله «ابن عباس» گفتند: مراد به (جلود)، فروج است، مراد از این سه آیه آنست که می گوید: روزی که دشمنان خدای را جمع کنند و پیشینیان آنها را نگاه دارند تا پسینیان به آنها رسند و بیکجا جمع شوند، و آنگاه همه را بسوی دوزخ رانند، چون این دشمنان خدا یعنی: کافران بدوزخ رسند، گوشها و چشم‌ها و پوست اندامشان، یعنی شرمگاههایشان بدانچه کرده‌اند گواهی میدهند. کافران از این امر در شگفت آیند و فروج خویش را گویند: چرا بر ما گواهی دادید؟ آنها گویند: آن خدای که همه چیز را بسخن آورد، ما را بسخن آورد، و او شما را نخستین بار آفرید، و مرجع و بازگشت شما با او بود. در نطق جوارح و کیفیت آن سه وجه گفتند: یکی آنکه خدای تعالی آنها را کام و زبان آفریند، تا سخن گویند، دو دیگر آنکه: کلام خود را در او آفریند، و مجازا نسبت بوی کند، سدیگر آنکه علامتی پدید آرد که از او بدانند، چنانکه گویند: عیناک تشهد بسهرک یعنی: چشمان تو نماینده بیخوابی تست. (برای اطلاع بیشتر در تفسیر این آیه، نگاه کنند به: تفسیر کبیر، ج ۲۷، صفحات ۱۱۷- ۱۱۵ و مجمع البیان، ج ۹، ص ۹- ۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴- ۱۳) بقیه شماره (۲۳۴۱)- معنای این آیه این است که شما خود را در دار دنیا بترک معاصی پوشیده نداشتید، تا بر پاکی شما گوشها و چشم‌ها و پوستهایتان گواهی دهند. و لیکن بسبب جهل و نادانی‌تان گمان بردید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی‌داند، و این امر، ارتکاب معاصی را برای شما آسان کرد. و گفتند: معنی اینست که چون آنها به کارهای زشت اقدام می کردند، کارهای خود را پوشیده می‌داشتند، و لیکن نه بسبب آنکه از شهادت گوش و چشم و پوست خود ترس داشتند، بلکه از این نظر بود که گمان می‌بردند خدا اعمالی را که آنها انجام می‌دهند. اگر در پرده و پوشیده باشد، نمی‌داند. «عبد اللّه مسعود» گفت: من خود را به پرده‌های کعبه پوشیده بودم، سه کس بیامدند، دو تن از قریش و یکی از ثقیف. با یکدیگر سخن می گفتند، یکی از آنان گفت: آیا آنچه ما گوییم خدا بشنود؟ دیگران گفتند: اگر بلند گوییم بشنود و الا نه! من آمدم و پیامبر را از آن سخن خبر دادم تا خدای تعالی این آیت فرستاد که (وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ).

(تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۱۷ تبیان، ج ۹، ص ۱۱۹ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۵- ۱۴) بقیه شماره (۲۳۴۴) می گوید: ملازم و همدم آنان ساختیم قرینان و همسرانی از شیاطین، تا برای ایشان آراستند آنچه ایشان بدان سرگرم و مشغول بودند از امور دنیا و شهوات او، و ترک آنچه از امور آخرت بر ایشان لازم است یعنی: گفتند: آخرت رها باید کردن، و به او ایمان نباید آوردن. از این جا، کلمه عذاب بر ایشان واجب شد در جمله امتهایی که پیش از ایشان گذشتند از آدمیان و پریان. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۹، ص ۱۷ و کشف الاسرار، ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۶۹

ج ۸، ص ۲۳۵، چاپ دانشگاه) بقیه شماره (۲۳۴۸) عارفان گفتند: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» اشارت است به توحید اقرار، و (ثُمَّ اسْتَقامُوا) اشارت است بتوحید معرفت. توحید اقرار، عامه مردمان راست، توحید معرفت، عارفان و صدیقان راست، توحید اقرار

آنست که «اللّه» را یکتا گویی، توحید معرفت آنست که «اللّه» را یکتا باشی. «بو یزید بسطامی» وقتی بر مقام علم ایستاده بود، از توحید اقرار نشان می‌داد. مریدی گفت: ای شیخ خدایرا شناسی؟

گفت: در کل عالم کسی باشد که خدای را نشناسد یا نداند؟ وقتی دیگر غریق بحر توحید معرفت بود، حریق ناز محبت بود، او را گفتند: خدای را شناسی؟ گفت: من که باشم که او را شناسم و در کل عالم خود کسی باشد که او را بشناسد؟

در عشق تو من که‌ام که در منزل من از وصل رخت گلی دمد بر گل من

(کشف الاسرار، ج ۸، ص ۵۲۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۳) بقیه شماره (۲۳۶۳)- آنگاه گفت: هیچ میوه از غلاف خویش بیرون نمی‌آید، و نیز هیچ ماده بار نگیرد و بار خویش ننهد و بچه خویش بدنیا نیآرد مگر بدانش او. (وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ) یعنی: یاد کن ای محمد آنروز را که خدای تعالی ندا کند این کافران را و گوید:

انبازان من کجایند که شما آنها را در خدایی با من شریک می‌شمردید و آنها را عبادت می‌کردید؟ آنها در جواب گویند: ترا خبر دهیم و گوییم که ما را بر آن گواهی نیست، یعنی آنچه در دنیا کردیم، و پنداشتیم که آنان گواهان ما خواهند بود، امروز بدیدیم و دانستیم و بر ما مسلم شد که اینان برای ما گواهی نخواهند داد.

(أذناک) ای: أسمعناک، و قیل: اخبرناک و اعلمناک، و این بعید است زیرا اهل قیامت همه می‌دانند که خدا همه اشیاء را بعلم واجب می‌داند، پس اعلام و آگاهانیدن او محال است. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۳۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۹) بقیه شماره (۲۳۶۸) اهل اشارت گفتند: معنی آنست که آنان را در آفاق، آیاتی است و در أنفس آیاتی است که آن عالم کبری است، و این عالم صغری. و بعضی علما گفتند: آن عالم صغری است، و این عالم کبری، آن جماد است و این حی، و این جا معانی است که آنجا نیست، تا تو گاه در آن نظر کنی و از آن عبرت‌گیری، و گاه در این تفکر کنی بدو متذکر شوی. در آفاق آیاتی پیدا کرد و در انفس بیناتی، که در هر کدام نظر کنی ترا از سهل‌تر طریقی به او رساند، در آفاق، شمس و قمر، و در انفس حس و فکر، در آفاق، کواکب و نجوم، و در انجم عجایب و علوم، در آفاق جمال شامخه، و در انفس آمال راسخه، در آفاق جواهر و معادن، و در انفس ظواهر و بواطن، در آفاق زرع و نبات، و در انفس ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۷۰

خشوع و ثبات و غیره، از این جمله هر چه خواهی نظر کن که در او آیتی و دلالتی و بینتی هست.

اول در خود نگر تا خود را بشناسی، چه خودشناسی ترا به حق‌شناسی رساند که:

«من عرف نفسه فقد عرف ربه.» خود را بعبودیت بشناس تا حق را بربوبیت بشناسی، هر چه خود را بشناسی، او را بشناسی که: «اعرفکم بنفسه أعرفکم بربه.»

از آیات آفاق، ماه و ستارگان، گاه ماه بزیادت و گاه به نقصان، در برابر آن علوم نهاد در انسان، علم توحید برای ادیان، و علم فقه برای ارکان، و علم طب برای ابدان، و علم نجوم برای ازمان، و علم نحو برای تقریر و بیان، علم ریاضت برای حیوان، علم سیاست برای سلطان، علم صحبت برای اخوان، بحدی که عمر بپایان رسد و شماره و دانش این آیات آفاق و أنفسی به آخر نیاید. (نگاه کنید به: تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴- ۳۳ امام فخر، ج ۲۷، ص ۹- ۱۳۸ تبیان، ج ۹، ص ۹- ۱۳۸)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۷۱

(۴۱) سورة فصّلت مکیّة و آیاتها اربع و خمسون

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۷۳

سوره فصلت (۴۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- کافران گفتند دلهای ما در پوشش است. ... ص : ۶۷۳

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۶۷۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (۲) كِتابٌ فُصِّلَتْ آياتُهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيراً وَ نَذِيراً فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ (۴)

وَ قالُوا قُلُوبُنا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونا إِلَيْهِ وَ فِي آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنا وَ بَيْنِكَ حِجابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ (۵) قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸)

۱- حا. میم: [۲۳۲۷]

۲- فرو فرستاده‌ای است از (جانب خدای) بخشنده مهربان،

۳- کتابی است که آیات آن به تفصیل آمده قرآنی است عربی برای گروهی که می- دانند [۲۳۲۸]

۴- بشارت دهنده‌ای و بیم دهنده‌ای است. و بیشترشان اعراض کردند، و ایشان نمی شنیدند. [۲۳۲۹]

(۲۳۲۷) در شرح این نوع حروف. پیش از این مطالبی نوشته‌ایم.

(۲۳۲۸) مراد به (تنزیل)، منزل است. می گوید: این قرآن، تنزیل است یعنی:

منزل است و فرو فرستاده. و از آغاز آیه چیزی محذوف است، و مراد آن است: هذا القرآن تنزیل من الرحمن الرحیم. (کتاب) بدل از (تنزیل) است. و مراد از آیه، آن است که این قرآن منزل کتابیست که آیات آنرا تفضیل داده‌اند، و بیان کرده‌اند. آنگاه آنرا وصف کرد به اینکه: این قرآن عربی است و برای گروهی است که می‌دانند، و نیک تدبر می کنند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۹۴ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۵ و مجمع البیان، ج ۹، ص ۴)

(۲۳۲۹) (بَشِيراً وَ نَذِيراً)، هر دو صفت قرآن است یعنی قرآنی است بلغت عربی.

بشارت دهنده و ترساننده. آنگاه گفت: بیشتر این مردمان که قرآن به ایشان فرستادند، عدول و اعراض کردند، و از او برگشتند، و آنان آنرا نمی‌شنوند، یعنی بدان گوش فرا نمی‌دهند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۵) [...]

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۷۴

۵- و گفتند: دلهای ما در پوششها است از آنچه ما را بدان می‌خوانی، و در گوشهای ما سنگینی است، و میان ما و تو پرده‌یی است، تو کار (خود) کن، ما نیز کار (خود) کنیم.

[۲۳۳۰]

۶- بگو: بیگمان من بشری هستم مانند شما (که) به من وحی می‌شود. معبود شما، معبودی یگانه است، (بر پرستش او) پایدار باشید و از او آمرزش بخواهید.- و وای بر مشرکان.

[۲۳۳۱]

۷- آنکسان که زکوة نمی دهند، و آنها به آخرت ناباورند.

[۲۳۳۲]

(۲۳۳۰) (أَكِنَّةٍ) جمع کنان است که جعبه، و تیردان و غلاف را گویند.

(۲۳۳۱) می گوید: بگو ای محمد که من دعوی خدایی نمی کنم، من از روی خلقت، همچون شما آدمی‌ام، و بیش از این نیست که بر من وحی می‌آید، و آن اینست که خدای شما یک خداست، او را استقامت کنید، و در دین او راست باشید، و از او گناهان خویش را آمرزش خواهید

(۲۳۳۲) در این آیه می گوید: وای بر مشرکان، یعنی: کسانی که زکوة نمی‌دهند.

رسول (ص) گفت: «الزکوة قنطرة الاسلام»، یعنی: زکوة پل مسلمانی است، آنگاه گفت:

«من عبرها نجا.»، هر که بر او بگذرد، نجات یابد. در عهد ابو بکر گروهی از مسلمانان از دیانت اسلام مختصر انحرافی حاصل کردند، و گفتند: «أما الصلوة فنصلی، و أما الزکوة فلا یغصب اموالنا!» گفتند: نماز کنیم، و لیکن رها نکنیم تا مال ما بغضب بردارند، ابو بکر گفت: بخدا که میان آندو، یعنی: نماز و زکوة جدا نکنم. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷، چاپ شعرانی)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۷۵

۸- بیگمان کسانی که ایمان آوردند، و نیکیها کردند، ایشان را پاداشی دائم است. «۱»

بخش دوم: خدا آهنگ آفرینش آسمان کرد، و آندودی بود ... ص : ۶۷۵

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۹ تا ۱۸] ... ص : ۶۷۵

قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً ذلِکَ رَبُّ الْعالَمِینَ (۹) وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَواءً لِلسَّائِلِینَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ (۱۱) فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ وَ حِفْظاً ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ (۱۲) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳)

إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللَّهَ قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً فَإِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عادٌ فَاسْتَکْبَرُوا فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ (۱۵) فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی أَیَّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِیقَهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزی وَ هُمْ لا یُنْصَرُونَ (۱۶) وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۷) وَ نَجَّیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ (۱۸)

۹- بگو: آیا شما کافر می‌شوید به آنکس که زمین را در دو روز آفرید؟ و برای او همانندانی قرار می‌دهید؟ او خدای جهانیان است. [۲۳۳۳]

۱۰- او در زمین، کوههایی قرار داد بر زبر آن و در آن برکت نهاد، و رزق مردم را در آن مقدر کرد در چهار روز، که برای (همه) پرسندگان یکسان است. [۲۳۳۴]

۱۱- پس از آن، قصد (آفریدن) آسمان کرد، و آن دودی بود و به آسمان و زمین گفت: بیایید به طوع یا اکراه.

---

(۱) «غَیْرُ مَمْنُونٍ» را مفسران به «غیر مقطوع» و «بی‌نقص» و «ناکاسته» هم ترجمه کرده‌اند.

(۲۳۳۳) می گوید: بگو: ای کافران آیا شما کافر می‌شوید به آن خدای که زمین را بدو روز آفرید و گفتند: آنروز یکشنبه و دوشنبه بود. و او را همانندان و نظایر و امثال قرار می‌دهید؟ نه چنانست بلکه او پروردگار جهانیان است. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷)

(۲۳۳۴) برای تفسیر آیه بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۷۶

آندو گفتند: آمدیم فرمانبردار. «۱»

۱۲- پس هفت آسمان را در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی کرد.- و آسمان دنیا را بچراغها بیاراستیم و آنرا حفظ کردیم، این تقدیر عزیز داناست.

[۲۳۳۵]

۱۳- و اگر روی بگردانند، بگو: شما را از صاعقه‌یی چون صاعقه عاد و ثمود می‌ترسانم.

[۲۳۳۶]

۱۴- چون پیامبران، پیش از ایشان و پس از ایشان، آمدند (و گفتند): جز خدا را مپرستید، گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگانی فرو

---

(۱) (ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ) یعنی پس از آفریدن زمین آهنگ آفریدن آسمان کرد (و هی دخان) یعنی آسمان دودی بود. و گفتند بخار آب بود. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱).

(۲۳۳۵) «وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها» یعنی: در هر آسمان آنچه خواست بفرمود، و گفتند: به فرشتگان هر یک از آسمانها در باب عبادت و پرستش آنها وحی لازم را کرد.

(۲۳۳۶) عاد، قوم هود بودند و ثمود، قوم صالح. می‌گوید: اگر این کافران اعراض کنند و برگردند از تو و از قول و دعوت تو. بگو: من شما را از صاعقه و عذابی چون صاعقه و عذاب عاد و ثمود ترس می‌دهم. صاعقه در لغت نام آتشی است که از آسمان فرود آید، و بسوزاند. (تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۷ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۷۷

می‌فرستاد، پس ما بدانچه شما را بآن فرستادند کافریم.

[۲۳۳۷]

۱۵- و اما (قوم) عاد بناحق در زمین بزرگ منشی کردند، و گفتند: کیست از ما نیرومندتر؟ آیا نمی‌دانند خدایی که آنان را آفرید از آنها نیرومندتر است؟ و آنها آیات ما را انکار می‌کردند.

۱۶- پس بر ایشان بادی سخت سرد فرستادیم، در روزهایی شوم، تا در زندگانی دنیا عذاب خواری را به ایشان بچشانیم، و البته عذاب آخرت خوارکننده‌تر است، و ایشانرا یاری نکنند.

[۲۳۳۸]

۱۷- و اما ثمود را ما راه نمودیم، و آنها نابینایی را بر

(۲۳۳۷) ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه: پس ما بدانچه شما را بدان فرستاده‌اند کافریم. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۳۳۸) (صَرْصَرٍ) بادی سخت سرد است، و گفتند اصل آن صریر است که:

آواز باد معنی دارد. و جوی روان را برای آن صرصر گویند که آنرا آوازی هایل و ترسناک است مراد از آیه آنست که قوم عاد چون در زمین تکبر کردند و مغرور نیرومندی خود شدند آنان را بادی سخت سرد و مهلک فرستادیم، در روزهایی که شوم بود و آنرا هیچ خیر نبود، تا عذاب خوارکننده و درهم شکننده ما را دریابند و بدانند که قدرت و نیروی آنها فایده‌یی ندارد. آنگاه گفت: عذاب آخرت از این عذاب هم خوار کننده‌تر است و در آن جا هیچکس این کافران را یاری ندهد. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۱۲

ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۷۸

هدایت ترجیح دادند، پس بانگ عذاب خوارکننده ایشانرا فرا گرفت، بسبب کردارشان.

[۲۳۳۹]

۱۸- و نجات دادیم کسانی را که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند.

بخش سوم: روزی که دشمنان خدا را بسوی آتش برانگیزند ... ص : ۶۷۸

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۹ تا ۲۶] ... ص : ۶۷۸

وَ یَوْمَ یُحْشَرُ أَعْداءُ اللَّهِ إِلَی النَّارِ فَهُمْ یُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۰) وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لا أَبْصارُکُمْ وَ لا جُلُودُکُمْ وَ لکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا یَعْلَمُ کَثِیراً مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَ ذلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْداکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ (۲۳)

فَإِنْ یَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًی لَهُمْ وَ إِنْ یَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِینَ (۲۴) وَ قَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَیَّنُوا لَهُمْ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ کانُوا خاسِرِینَ (۲۵) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶)

۱۹- و روزی که دشمنان خدا را بسوی آتش برانگیزند، پس آنها را از متفرق شدن باز دارند.

۲۰- تا چون بدوزخ بیایند، گوشهای ایشان، و چشمهای ایشان، و پوستهای تن ایشان برایشان، بدانچه (در دنیا) می‌کردند گواهی دهد.

۲۱- و (آنها) به پوست تن خود گویند: چرا بر ما شهادت دادید؟ (پاسخ) گویند:

(۲۳۳۹) تحت لفظی: بسبب آنچه میکردند. می‌گوید: ما ثمود را هدایت دادیم.

و لیکن آنها اختیار کوری کردند و آنرا برایمان برگزیدند. و این آیت، دلیل بطلان قول جبریان است، زیرا خدای تعالی گفت: من ثمود را آن هدایت که بمن تعلق دارد، از قدرت و تمکین و طلب هدایت و لطف و بیان، دادم اما آنان کفر را بر ایمان اختیار کردند، و اگر (هدی) در آیه مذکور.

بمعنی ایمان می‌بود، آنان را با فعل خدا اختیار نمی‌ماند. (مجمع البیان، ج ۹، ص ۹- ۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۳)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۷۹

خدای ما را بسخن آورد آنک هر چیز را گویا کند، و اوست که نخستین بار شما را آفرید، و بسوی او بازمی‌گردید.

[۲۳۴۰]

۲۲- و شما (در دنیا خود را بترک گناهان) پوشیده نداشتید تا اینکه گوشها و چشمهایتان و پوست بدنتان بر شما گواهی ندهد، و لیکن گمان بردید که خدا بسیاری از آنچه را که می‌کنید نمی‌داند.

[۲۳۴۱]

۲۳- و این گمان که بپروردگار خود بردید (که کردار ما را نمیداند) شما را هلاک کرد، و از زیانکاران شدید.

[۲۳۴۲]

(۲۳۴۰) (فَهُمْ یُوزَعُونَ) ای: یحبس اولهم علی آخرهم، لیتلاحقوا و لا ینلرقوا، و المعنی:

اذا حشروا وقفوا. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۳۴۱) (وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ) ای: و ما کنتم تستترون فی الدنیا بترک المعاصی، شما در دنیا بترک. گناهان خود را پوشیده نداشتید. (تبیان، ج ۹، ص ۹۱۰) بمقدمه نگاه کنید. [...]

(۲۳۴۲) می‌گوید: این گمان بد بود که شما بخدا بردید، و آن شما را هلاک کرد، ناچار از زیانکاران شدید. امام فخر گوید: این آیه، نص صریحی است بر آنکه هر کس گمان کند که چیزی از دانستنی‌ها، از دانش خدا بیرون ماند، او از جمله هالکان و زیانکاران است. و در این سخن، رد صریح است به برخی از حکما و فلاسفه که گویند: خدا کلیات را می‌داند و جزئیات را نمی‌داند، زیرا دانستن آنها از نیاز و حاجت برمی‌خیزد و خدا به هیچ چیز نیازی ندارد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۱۷ و تبیان، ج ۹، ص ۹۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۵)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸۰

۲۴- و اگر درنگ کنند (درنگشان سودی ندارد) آتش جایگاه آنان است، و اگر طلب عفو کنند، از توبه پذیرفتگان نشوند. [۲۳۴۳]

۲۵- و یارانی بر ایشان همدم ساختیم، تا برای آنها بیارایند آنچه کار دنیاست و آنچه ترک آخرت است و اینچنین کلمه (عذاب) بر آنها واجب آمد در امتهای پیش از آنها از جن و انس، بیگمان آنها زیانکار بودند. [۲۳۴۴]

بخش چهارم: به قرآن گوش فرامدهید ... ص : ۶۸۰

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۳۲] ... ص : ۶۸۰

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلَنُذِیقَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا عَذاباً شَدِیداً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۷) ذلِکَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِیها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ (۲۸) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِیَکُونا مِنَ الْأَسْفَلِینَ (۲۹) إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ وَ لَکُمْ فِیها ما تَشْتَهِی أَنْفُسُکُمْ وَ لَکُمْ فِیها ما تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِیمٍ (۳۲)

۲۶- و آنانکه کافر شدند، گفتند: به این قرآن گوش فرا مدهید، و سخن بیهوده در آن

(۲۳۴۳) (فَإِنْ یَصْبِرُوا ...) یعنی اگر صبر کنند دوزخ جای ایشان است یعنی: بوقت خود بدوزخ رسند، نه آنکه صبر آنان را بدوزخ رساند. و گفتند: معنی آنست که اگر معاصی را برگزینند و در آن پایدار بمانند و درنگ کنند، دوزخ جایگاه آنها شود. آنگاه گفت: اگر طلب توبه کنند، و رضای خدا خواهند، از ایشان نپذیرند. الاستعتاب: طلب العتب و هی الرضا. و المعنی:

ان یسألوا أن یرضوا ربهم فماهم فاعلون. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۱۷ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۷ و اقرب الموارد)

(۲۳۴۴) قیض اللّه فلانا لفلان أی: جاء به، و اتی به له، و منه قوله تعالی: «وَ قَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ ...» و قیل: ألزمنا لهم، و قیل: بدلنا لهم شیاطین بدل هدی اللّه و الطافه. (قاموس صحاح، اقرب الموارد) بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸۱

بیفکنید، باشد که شما پیروز آیید. [۲۳۴۵]

۲۷- پس به یقین کسانی را که کافر شدند، عذابی سخت بچشانیم، و آنانرا به بدتر از آنچه می‌کردند، جزا دهیم.

[۲۳۴۶]

۲۸- این جزای دشمنان خداست- که آتش- است.

آنها راست در آن آتش، سرای جاویدی بجزای آنکه آیات ما را انکار می‌کردند.

۲۹- و کسانی که کافر شدند گویند: پروردگار ما آنانکه- از جن و انس- ما را گمراه کردند بما بنمای که آنها را زیر

(۲۳۴۵) (لغو) سخن بیهوده‌یی باشد که در آن فایده نبود. کفار قریش چون قرآن بشنیدند، و بدانستند که با آن معارضه نتوانند کرد و ترسیدند که اگر: اعراب اطراف و نواحی بیایند و آیات آنرا بشنوند، به آن ایمان آورند، از این رو یکدیگر را گفتند: به این قرآن گوش مدهید، و چون محمد قرآن خواند در آن میانه لغو گویید، و یا آواز بردارید و یا شعر و رجز خوانید تا مردم آواز قرآن او نشنوند، و نتیجهٔ شما پیروز آیید. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۱ تبیان، ج ۹، ص ۱۲۲)

(۲۳۴۶) مفسران در معنی آیه، چند قول آوردند. یکی اینکه می‌گوید: آنان را جزا دهیم ببدتر از آن معاصی که انجام می‌دهند، و آن عذاب دوزخ است. قول دیگر آنست که: آنها را بر کارهای نیک پاداش ندهند، زیرا آنان بسبب کفر، اعمال نیک خود را تباه کردند، از این رو از اعمال آنان جز کارهای ناپسند بر جای نماند، پس جز جزای سیئات و کارهای زشت چیزی حاصلشان نباشد.

(تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۲۰ و تبیان، ج ۹، ص ۱۲۲)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸۲

پای خود نهیم تا فروتر شوند.

[۲۳۴۷]

۳۰- بیگمان کسانی که گفتند: پروردگار ما «اللّه» است، و (بر آن) پایدار ماندند، فرشتگان بر ایشان (هنگام مرگ) فرود آیند، (و گویند):

مترسید و اندوه مدارید، و شاد باشید به بهشتی که شما را وعده می‌دادند. [۲۳۴۸]

۳۱- ما در زندگانی دنیا و در آخرت دوستان شماییم، و شما راست در آن جهان آنچه دلهای شما بخواهد، و در آنجا شما راست هر چه آرزو کنید، [۲۳۴۹]

۳۲- و این عنایت و بخششی است از (جانب خدای) آمرزگار مهربان.

(۲۳۴۷) در این آیه می‌گوید: روز قیامت چون کافران سر انجام کفر و گمراهی خود را ببینند، گویند: بار خدایا! آندو کس را از جمله انس و جن که ما را گمراه کردند بما بنما، تا ما ایشانرا در زیر پای خود نهیم، و ذلیل و خوارشان کنیم یا آنها را در اسفل السافلین دوزخ بریم تا عذاب ایشان سخت‌تر باشد. گفتند: از جن، ابلیس را خواستند، و از انس، قابیل را که پسر آدم بود و اساس ستم و خون ناحق ریختن را او نهاد و گفتند: جمله داعیان ضلالت را خواستند: از جن و انس، جنیان به وسوسه. و انسیان بدعوت.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۱)

(۲۳۴۸) (تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ) ای: تتنزل علیهم الملائکة حین الموت. و (أَلَّا تَخافُوا) ای: یقولون ألا تخافوا می‌گوید: آنانکه گفتند: خدای ما اللّه است، و استقامت کردند و بر آن بایستادند، و از این راه بازگشتند، بوقت مرگ فرشتگان بر ایشان فرود آیند و گویند: ترس مدارید و اندوه مخورید، و در بهشتی که شما را وعده دادند، شادی کنید. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۳۴۹) این آیه، از قول فرشتگان مبشر است، گویند: ما دوستان توییم هم در دنیا و هم در آخرت، و گفتند: معنی آنست که: ما در دنیا حافظان شما بودیم، و امروز که آخرت فرا رسیده است مبشران توایم، و از تو جدا نشویم تا ترا ببهشت نبریم. آنگاه گویند: شما را در بهشت آنچه آرزو کنید، آماده کرده‌اند و شما راست آنچه خواهید و تمنا کنید بدون مانعی و منازعی. (تبیان، ج ۹، ص ۱۲۴ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۳).

در آیه ۳۲ نصب «نزلا» بر حال است، و بیشتر آنرا بر «رزقا» تفسیر داده‌اند، و در معنی آیه چند قول گفته‌اند. یکی اینکه: این روزی از جانب خدای بخشنده مهربان است نه از جانب ما. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۳ و تبیان، ج ۹، ص ۱۲۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸۳

بخش پنجم: نیکی و بدی یکسان نیست ... ص : ۶۸۳

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۳ تا ۴۴] ... ص : ۶۸۳

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَ ما يُلَقَّاها إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقَّاها إِلاَّ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵) وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶) وَ مِنْ آياتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷)

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا يَسْأَمُونَ (۳۸) وَ مِنْ آياتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْياها لَمُحْيِ الْمَوْتى إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آياتِنا لا يَخْفَوْنَ عَلَيْنا أَ فَمَنْ يُلْقى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِناً يَوْمَ الْقِيامَةِ اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲)

ما يُقالُ لَكَ إِلاَّ ما قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِيمٍ (۴۳) وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِيًّا لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آياتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفاءٌ وَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ فِي آذانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولئِكَ يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

۳۳- و کیست نیکو گفتارتر از کسیکه (مردم را) بسوی خدا بخواند، و کار شایسته کند، و بگوید که: من از گردن نهادگانم.

۳۴- و نیکی و بدی یکسان نیست. تو دفع (بدی به نیکی) کن آنگاه (بینی) کسیکه میان تو و میان او دشمنیی است، دوستی (بدل تو) نزدیک شده است. [۲۳۵۰]

(۲۳۵۰) (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) ای: ادفع السیئة بالحسنة التی هی احسن. الحمیم:

القریب الذی یحم لغضب صاحبه. و (اذا) در آیه مفاجاة راست. می گوید: بدی را به نیکی دفع کن، و اگر تو چنین کنی، چون بنگری آنکس که ترا دشمن باشد دوست شود تا پنداری که خویش است. عبد اللّه عباس گفت: خدای تعالی در این آیه فرمود که زمان خشم صبر کنند، و زمان جهل، حلم کنند، و زمان بدی، عفو کنند، چون چنین کنند خدای تعالی ایشانرا از شر شیطان بازیابد، و دشمن قاهر ذلیل شود، پنداری که خویشی نزدیک است. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۲۵ تبیان، ج ۹، ص ۱۲۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸۴

۳۵- و ندهند این (خصلت بزرگ) را مگر به کسانی که شکیبایی کردند، و ندهند آنرا مگر به کسیکه بهره بزرگ (از ایمان و فضیلت) دارد.

[۲۳۵۱]

۳۶- و اگر شیطان خواست ترا وسوسه‌یی کند، بخدا پناه ببر، که او شنوای داناست.

[۲۳۵۲]

۳۷- و از آیات او شب و روز است و خورشید و ماه، (ولی) خورشید و ماه را سجده مکنید و خدای را سجده کنید که آنها را بیافرید، اگر پرستش خدا را خواهانید.

۳۸- و اگر (بت‌پرستان از پرستش خدا) سرکشی کردند

(۲۳۵۱) می‌گوید: این خصلت نیکو، و این بشارت ببهشت را نپذیرند مگر صابران و شکیبایان. (وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ) ای: ما یلقی هذه الخصلهٔ الا ذو حظ عظیم من الخیر و الفضیلهٔ و الثواب. و نیز این خصلت را نپذیرند مگر آنانکه خداوند بهره بزرگی باشند از خیر و ثواب و فضیلت و طاعت و حسنه و ایمان ... (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۴ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۲۷).

(۲۳۵۲) می‌گوید: اگر چنان باشد که نزغی و وسوسه و فسادی از شیطان بتو برسد، تا ترا به نافرمانی خواند و میان تو و مردم عداوت افگند، تو بخدا پناه بر، و بجوار او گریز که او شنوا و داناست، یعنی: او وسواس‌های شیطان شنود، و احوال او داند. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۵).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸۵

آنانکه در پیشگاه پروردگارت هستند، او را بشب و روز تسبیح گویند، و آنان ملول نمی‌شوند.

[۲۳۵۳]

۳۹- و از آیات او اینست که زمین را پژمرده بینی، و چون آب بر آن فرو فرستیم، نشاط گیرد و بالا آید. بیگمان کسیکه آنرا زنده کرد، زنده کننده مردگان است، بیگمان او بر همه چیز تواناست. [۲۳۵۴]

۴۰- بیگمان کسانی که از آیات ما روی بگردانند، بر ما پنهان نمانند. آیا کسیکه در آتش افگنده شود بهتر است یا کسیکه (در) روز رستاخیز بی‌بیم بیاید؟ هر چه خواهید بکنید، بیگمان او بدانچه می‌کنید

(۲۳۵۳) خطاب با رسول (ص) است. می‌گوید: اگر تکبر و سرکشی کنند این کافران، از اینکه خدای را سجده کنند، آنانکه نزد پروردگارت هستند. از فرشتگان، او را بشب و روز تسبیح گویند و ملول و سست نگردند. (تبیان، ج ۹، ص ۱۲۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۵).

(۲۳۵۴) مراد از این آیه، آنست که تو زمین را در زمستان پژمرده بینی که خشک شده و بر او هیچ نبات نباشد، چون آب باران به او فرستیم، بجنبد و نشاط گیرد، و گیاه آن ببالد. آنگاه گفت: کسیکه این گیاهان خشک و مرده را احیاء می‌کند، می‌تواند که مردگان را زنده کند، و او بر همه چیز تواناست. (تبیان، ج ۹، ص ۱۲۹ چاپ نجف)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸۶

بیناست. [۲۳۵۵]

۴۱- بیگمان کسانی که بقرآن کافر شدند، چون بدیشان آمد، (به جزای خود برسند) و بیگمان آن کتابی است بیهمتا. [۲۳۵۶]

۴۲- باطل، بدان راه ندارد، نه از پیش و نه از پس، فرو- فرستاده‌یی است از حکیمی ستوده. [۲۳۵۷]

۴۳- (کافران) ترا نگویند مگر آنچه را که بپیامبران پیش از تو گفتند، بیگمان پروردگار تو، خداوند آمرزش است و

(۲۳۵۵) عرب گوید: ألحد أی: مال و عدل، و الملحد هو المنحرف، ثم بحکم الشرع و العرف اختص بالمنحرف عن الحق الی الباطل. می‌گوید: آنانکه از دلایل و آیات روشن عدول می‌کنند، و بر مقتضای نشانه‌های ما نمیروند و حق را منکر شوند، ایشان بر ما پوشیده نمانند ما بر احوال ایشان آگاهیم، و از آنان غافل نیستیم. برخی از مفسران گفتند: آیت در باره ابو جهل آمد. در تعقیب آیه گفت: آیا کسی را که در دوزخ افگنند بهتر باشد یا آنکس که ایمن و آسوده در قیامت آید. آنگه بر سبیل تهدید و ترسانیدن کافران گفت: هر چه خواهید بکنید که جزا دنبال آن است، و شما را مهمل فرونخواهند گذاشت، آنگه در تأکید و تهدید بیفزود و گفت که:

او دانا و بیناست بدانچه شما می‌کنید تا سزا و جزای هر یک بدهد. (تبیان، ج ۹، ص ۱۲۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۶). [...]

(۲۳۵۶) (إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جاءَهُمْ) ای حین جاءهم ثم اخذ سبحانه فی وصف الذکر و ترک خبر «ان» علی تقدیر ان الذین کفروا بالذکر یجازون بکفرهم و نحو ذلک.

(مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵).

(۲۳۵۷) (لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ ...) تحت لفظی: باطل از پیش و پس او نیآید. گفتند:

مراد به پیش و پس لفظ و معنی است، یعنی در باطن و ظاهر و لفظ و معنی آن باطل راه نیابد. و گفتند: معنی آنست که کتابی و حدیثی نیامد پیش از این قرآنکه آنرا باطل کند، و نه پس از آن خواهد آمد. (تفسیر تبیان، ج ۹، ص ۱۳۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸۷

خداوند عقوبتهای دردناک.

[۲۳۵۸]

۴۴- و اگر این قرآن را بر زبان غیر عرب (نازل) می‌کردیم، می‌گفتند: چرا آیات بزبان عربی بیان نشده است. (چرا) کلام، عجمی است و مخاطب عربی؟ بگو: (آن قرآن) برای آن کسانی که ایمان آوردند، هدایت و شفاء است، و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشهایشان سنگینی است، و دیدگان آنها برای دیدن این (قرآن) کور است. (گویی) آنان را از جایی دور آواز می‌دهند. [۲۳۵۹]

(۲۳۵۸) می‌گوید: ای محمد ترا نگویند مگر آنچه پیغمبران دیگر را گفتند آنگاه گفت:

پروردگار تو صاحب بخشایش و عذاب دردناک است. و این برای آن است تا هر کسی را بحق خود برساند.

(تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۳۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۸).

(۲۳۵۹) می‌گوید: اگر ما این قرآن را عجمی می‌کردیم، کافران می‌گفتند: چرا آیات این کتاب مفصل و مبین نیست. آنگاه می‌گفتند: این چیست و چگونه ممکن است که کتابی عجمی بر پیامبری عربی بیاید؟ و خطاب به پیامبر می‌گوید: بگو ای محمد که این قرآن مایه هدایت و شفاء مردم است. و آنانکه ایمان نمی‌آورند، در گوشهایشان سنگینی است و این قرآن برایشان کوری است یعنی: به استماع آن بهره‌مند نمی‌شوند و دستورهای آنرا بکار نمی‌بندند و گویی بمنزله کسانی هستند که آنان را از دور آواز می‌دهند و همین سبب شده است که آنها نمی‌شنوند. امام فخر رازی شرح مفصلی در سبب نزول این آیه نوشته که به: (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۳۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۹ و تبیان، ج ۹، ص ۱۳۲ نگاه کنید).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸۸

بخش ششم: انسان از دعای خیر ملول نشود ... ص : ۶۸۸

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۵ تا ۵۴] ... ص : ۶۸۸

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها وَ ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶) إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَكْمامِها وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكائِي قالُوا آذَنَّاكَ ما مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لا يَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ (۴۹)

وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِي وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ (۵۱) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقاقٍ بَعِيدٍ (۵۲) سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

۴۵- و بیقین موسی را کتاب دادیم. پس در آن اختلاف کردند، و اگرنه سخنی بود که پیشی گرفت از جانب پروردگارت (در تأخیر عذاب) هر آینه حکم کرده می‌شد میان ایشان بعذاب (در دنیا) و بیگمان آنان در شک‌اند (از قرآن).

[۲۳۶۰]

۴۶- هر که کار نیک کند، بسود خودش است، و هر که کار بد کند، (بزیان) خود اوست، و پروردگار تو بر بندگان (خود) ستمکار نیست.

[۲۳۶۱]

(۲۳۶۰) می‌گوید: ما موسی را کتاب دادیم، یعنی توراة را بر موسی نازل کردیم پس مردم در آن مختلف شدند، بعضی اقرار دادند، و بعضی انکار کردند. بعضی ایمان آوردند، و بعضی کافر شدند هم چنانکه در عهد تو کردند و با تو روا داشتند، تا گمان نبری که این کار فقط در حق تو کردند و بس. و اگر نبود سخنی که خدا پیش از این گفت که تعجیل عذاب نکند بنابر آن آیه که گفت: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ ...»، عذاب به ایشان فرود می‌آورد، (وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ) ای: شک معه ریبة شکی که با ریب و بدگمانی همراه است. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۹ کشف الاسرار، ج ۸، ص ۵۴۰).

(۲۳۶۱) می‌گوید: هر که او عمل صالح و کار نیک کند برای خود کند، و هر که بدی کند، برای خود کند، یعنی نفع نیکوکاری او بدیگری ندهند و نه زیان فسادش بدیگری رسد و پروردگار تو بر بندگان خود ستمکار نیست. مفسران شیعه و معتزله گویند: این دلیل است بر بطلان مذهب مجبره، زیرا می‌گوید: جزا جز بر عمل نیست. و خدای تعالی خالق و فاعل ظلم نیست، و ثواب و عقاب جز به استحقاق نیست. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۹ و تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۳۴).

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۸۹

۴۷- دانش رستاخیز بسوی او بازمی‌گردد هیچ میوه از غلاف خویش بیرون نیاید، و هیچ ماده‌یی بار نگیرد، و بار خویش ننهد مگر بدانش او.

و روزی که (خدا) آنان را آواز بدهد، (و بگوید):

شریکانی که برای من میگرفتید کجایند؟ (آنها) گویند: ترا آگاه می‌کنیم که هیچیک از ما (بر این شرک) گواهی ندهد.

[۲۳۶۲]

۴۸- و از دست دادند هر آنچه پیش از این (بخدایی) می‌خواندند، و بدانند که ایشانرا گریزگاهی نیست.

[۲۳۶۳]

(۲۳۶۲) سبب نزول این آیه، آن بود که مشرکان گفتند: ای محمد، اگر تو پیامبری، ما را بگو که قیامت چه وقت خواهد بود: خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت: علم قیامت را مرجع با خداست، یعنی آنرا جز خدای کسی نداند.

(۲۳۶۳) (ظن) در آیه بمعنی یقین است. می‌گوید: گم شود از ایشان آنچه در دنیا پرستیده بودند و بخدایی خوانده بودند، و یقین کنند که دیگر آنها را از عذاب خدا گریزی نیست.

(تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۳۷ چاپ مصر) بمقدمه هم بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۹۰

۴۹- انسان از دعای خیر ملال نگیرد، و اگر شری باو برسد نومید شود و دل او سستی گیرد. [۲۳۶۴]

۵۰- و اگر او را رحمتی از خویشتن بچشانیم، بعد از گزندی که بوی رسیده، گوید:

این مرا (سزاوار) است، و نه پندارم که رستاخیز برپا شود، و اگر مرا به (پیشگاه) پروردگارم برند، بیگمان نزد وی مرا نیکوتر باشد. پس خبر دهیم آنانرا که کافر شدند بدانچه می‌کردند، و ایشانرا عذابی بزرگ می‌چشانیم.

[۲۳۶۵]

(۲۳۶۴) (لا یَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَیْرِ) ای: من دعائه الخیر، می‌گوید: از عادت و خوی آدمی آن است که از دعاء خیر برای خود سیر نشود. و از اینکه برای خود از خیر خواهد ملول نگردد. آنگاه خدای تعالی وصف ضعف یقین آدمی کرد و گفت: اگر او را بلایی و آفتی و رنجی رسد، از رحمت خدا نومید باشد و دل وی سستی گیرد. (تبیان، ج ۹، ص ۱۳۷ تفسیر انگلیسی سید محمدعلی، ص ۹۱۴)

(۲۳۶۵) (لَیَقُولَنَّ هذا لِی) ای: یقول أنا حقیق بهذا الفعل. می‌گوید: اگر چنین باشد که ما او را از جانب خود رحمتی دهیم و بخشایشی- پس از نکبت و رنج و بیماری و درویشی که به او رسیده- او گوید: این خود مراست و من مستحق و سزاوار آنم و بی‌جهت بمن نداده‌اند، و آنگاه بطر گیرد و گوید: برخلاف آنچه مسلمانان و اصحاب دیانات گویند: قیامت نخواهد بود، و اگر باشد، مرا در نزد خدا بهترین و برترین ثواب و منزلت باشد. خدا تهدید آنان کرد و گفت: روز قیامت خبر دهیم کافران را به بدی اعمالشان، و ایشانرا از عذابی سخت درشت بچشانیم. (تبیان، ج ۹ ص ۱۳۷ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۰)

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۹۱

۵۱- و چون انسان را نعمت دهیم، روی بگرداند و خویشتن را بیک سو کشد، چون شری بدو برسد (بما رو آورد) با دعایی دراز. [۲۳۶۶]

۵۲- بگو: چه می‌کنید اگر (این قرآن) از جانب خدا باشد، و (شما) بدان کافر شده باشید؟ کیست گمراه‌تر از آنکس که در گمراهی دور باشد. [۲۳۶۷]

۵۳- بزودی به ایشان آیات خویش را بنماییم، در هر سویی (از جهان) و در نفس‌های خودشان، تا ایشانرا آشکار گردد که قرآنراست است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟ [۲۳۶۸]

(۲۳۶۶) (وَ نَأی بِجانِبِهِ) ای: بعد بجانبه کبرا و تجبرا. و عرب طول و عرض را در بیان کثرت بکار برد. یقال: اطال الکلام، و أعرض اذا اکثره. می گوید: چون ما بر آدمی نعمتی دهیم، روی بگرداند، و خود را بیک سو کشد، و جانب خود را از ما دور دارد، یعنی اعراض و تکبر کند.

و چون شری و زیانی او را در رسد، صاحب دعایی پهن و عریض باشد، یعنی: زیاد دعا کند و خدا را بخواند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۳۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۰)

(۲۳۶۷) بگو ای محمد، چه بینید و چه کنید اگر این قرآن از سوی خدای تعالی نازل شده باشد و سخن ما درست باشد، و لیکن شما بدان کافر شده باشید؟ (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۱- ۳۰، چاپ شعرانی)

(۲۳۶۸) می گوید: ما بزودی ایشانرا بنماییم آیات و بینات و شگفتی‌های خود را در افقها و کرانه‌های عالم، و در نفس‌های ایشان. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۳، ص: ۶۹۲

۵۴- آگاه باش، که آنان از دیدار پروردگارشان در شک‌اند، (و) آگاه باش که او به همه چیز محیط است.

جلد چهارم

سوره شوری ... ص: ۱

مقدمه سوره الشوری (۴۲) ... ص: ۱

اشاره

این سوره در مکه نازل شده، و پنجاه و سه آیه دارد. هشتصد و شصت و شش کلمه است، و سه هزار و پانصد و هشتاد حرف است. [۱]

نام آن، از آیه ۳۸ همین سوره گرفته شده که می گوید: «... وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ، وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ.»

این سوره، در ۵ بخش ترجمه و تفسیر شده است، بترتیب زیر:

بخش اول: روزی که همه خلایق گرد آیند. (از آیه یکم تا آیه ۹) بخش دوم: کلیدهای آسمانها و زمین او راست. (از آیه ۱۰ تا آیه ۱۹) بخش سوم: هر کس که کشت آخرت خواهد. (از آیه ۲۰ تا آیه ۲۹) بخش چهارم: هر آن مصیبتی که بشما رسد. (از آیه ۳۰ تا آیه ۴۳) بخش پنجم: اگر اعراض کنند، ما ترا بر آنان نگاهبان نفرستادیم. (از آیه ۴۴ تا ۵۳) در این سوره از داستانهای پیامبران هیچ نیست، جز اینکه مترجمان تفسیر طبری آورده‌اند:

«... چون پیامبر (ص) این سوره همی خواند، کافران گرد آمدند و پیش پیامبر آمدند، و گفتند که: تو این قرآن از بر خویش همی خوانی و همی گویی.

و یکدیگر را همی گفتند: که محمد دروغ همی گوید که پیامبر خدایم، و این قرآن از بر خویش همی گوید. بیایید تا بمدینه رویم که آنجایگاه جهودانند بحصارها اندر، و از ایشان مسأله‌ها اندر خواهیم، و محمد را بدان مسأله‌ها بشکنیم، و حجت‌ها ازو در خواهیم، و او جواب آن نداند، و بدان اندر ماند، و ما زو برهیم.

پس ابو جهل بن هشام، و ولید بن المغیره، هر دو برخاستند، و بدین کار بمدینه رفتند، و پیش مهتران جهودان خیبر، و بنی قریضه، و وادی القری و فدک رفتند، و ایشان آن جهودان بودند که از بیت المقدس گریخته بودند از دست بخت النصر، و بمدینه آمده

بودند، و گرداگرد مدینه حصارها کرده بودند، و اندر آن حصارها نشسته بودند.

پس ایشان هر دو بیامدند و این جهودان را گرد کردند، و ایشان را گفتند که بدانید که از میان ما مردی برخاسته است نام او محمد، و می گوید که من پیامبر خدایم، و چیزها همی برخواند و شما اهل تورات‌اید، توراة به موسی بن عمران آمده است. اکنون ما آمده‌ایم تا شما مسأله‌هایی که از آن بتورات مشکل‌تر نیست، بازگزینید، و بیرون

۱- تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۵، چاپ شعرانی. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲

آورید، تا ما از وی بپرسیم. تا اگر جواب آن تواند داد و از عهده آن مسأله‌ها بیرون آید، ما بدانیم که او راست‌گوی است، و اگر جواب آن نتواند داد دانیم که دروغ‌زن است، و آن همه از بر خود می گوید پس ایشان مسأله‌های مشکل از میان تورات بیرون کردند، تا ازو بپرسند، تا خود را از عهده آن بیرون تواند آمد و جواب آن تواند داد یا نه؟

و از آن مسأله‌ها:

یکی آن بود که: بگو که این خدای تو بر آسمان چه می کند؟ و کجاست؟

و چگونه است؟

و دوم گفتند که: بگو که از این جهان چند گذشت، و چند مانده است؟

و سوم پرسیدند که: روح چیست و کجاست؟

و چهارم پرسیدند که آهن بدست کی نرم شد چون موم؟

و پنجم پرسیدند که: چشمه روی روان کرا بودست که از بهر او شارستانی رویین کردند و آن شارستان کجاست؟

و ششم پرسیدند که: آن که بوده است که بدین جهان اندر بهشت کرد، و آن بهشت کجاست؟

و هفتم پرسیدند که: اول کس که بوده است که آتش پرستیده است؟

و هشتم پرسیدند که: اول کس که بوده است که بت پرستیده است؟

و نهم پرسیدند که: اول کس که بوده است که شراب مست‌کننده خورده است؟

و از اینگونه بیست و هشت مسأله پرسیده بودند همه مشکل و سخت.

پس مسأله‌ها و این حجت‌ها، کافران مکه از جهودان مدینه اندر خواستند تا خود محمد جواب این تواند داد، و از عهده این بیرون تواند آمدن یا نه. و بابو جهل دادند.

و پس ابو جهل گفت که ما این مسأله‌ها بمکه بریم و از محمد در پرسیم، و او جواب دهد و ما چه دانیم که او راست همی گوید یا نه. اکنون باید که شما تنی چند که عاقل‌تراند از میان شما با ما بیایند تا چون جواب مسأله‌ها بازدهد، ایشان دانند که اندر تورات چنان است یا نه.

پس، از این جهودان سه تن را که عالم‌تر بودند از میان خود با ابو جهل بفرستادند و بیامدند تا مکه، و این مسأله‌ها از پیامبر (ص) اندر پرسیدند، پیامبر گفت که: آری، من این را جواب گویم. و نگفت که: ان شاء اللّه.

پس نه روز برآمد، و جبرئیل (ع) نیآمد، و پیامبر (ص) جواب این مسأله‌ها نگفت. ایشان گفتند: که خدای محمد مگر بر محمد خشم گرفته است، و او را آگاه نمی کند از جواب این مسأله‌ها که ما ازو پرسیده‌ایم. و پیامبر (ص) دل تنگ همی بود از ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳

سخن آن کافران. پس جبرئیل (ع) بیامد و این آیت (ها) آورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ. وَ الضُّحى وَ اللَّيْلِ إِذا سَجى ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلى وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى ...» [۲] گفت: بدین آفتاب که همی برآید، و بدین شب که همی فراز آید، که خدای تو بر تو خشم نگرفته است و ترا فراموش نکرده است و جبریل این آیت نیز آورد:

«وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ». [۳]

گفت: نگر تا هیچ چیز نگویی که من فردا چنین کنم تا بر اثر آن نگویی:

ان شاء اللّه.

پس جواب این مسأله‌ها او را بگفت چنان که بود ...» [۴]

اول مسأله پرسیدند که خدای تو چگونه است. این سورت بیاورد و گفت بر ایشان خوان، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ.

گفت بگوی خدای من یکیست، و او را هیچ انباز نیست، و او صمد است، و صمد آن باشد که میان او تهی نباشد، و بهیچ چیز حاجت نیاید نه خوردنی و نه پوشیدنی، و بی‌چون و بی‌چگونه است، و از کس نزادست و هیچ خلق ازو نزادست و نه نیز هرگز بزاید، و نه هرگز او را همتا بوده است و نه نیز باشد. و صفت خدای عزّ و جلّ بسیار است ازین گونه و لکن بیشتر از آن که او خود را گفته است نتوان گفتن، و این خود سخت تمام است.

و اما آنچه پرسیدند که خدای عزّ و جلّ چه می‌کند. گفت این آیت برایشان خوان:

قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ، وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ، وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ تُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ، وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ. [۵]

بگو که خداوند من ملک همه ملکها است و پادشاه همه پادشاهی است. بدهد آنرا که خود خواهد (و بستاند این ملکت از آنک خواهد) و عزیز کند آنرا که خواهد و خوار کند آنرا که خواهد. و شب بروز اندر آرد و روز را بشب اندر آرد، و زنده را از مرده

۲- سوره الکهف (۱۸) آیه‌های ۲۴- ۲۳.

۳- الاخلاص ۴- ۱.

۴- ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۴۹- ۱۶۴۵، چاپ آقای حبیب یغمائی.

۵- آل عمران ۲۷- ۲۶.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴

بیرون آرد و مرده را از زنده بیرون آرد، و روزی دهد آنرا که خواهد بی‌شمار. یعنی بی‌آن که برو شمار کند.

و اما آنچه پرسیدند که رستاخیز و روز قیامت کی باشد. جبریل (ع) گفت که خدای عزّ و جلّ همی گوید که:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها. فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها. إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها. [۶]

گفت ترا می‌پرسند که قیامت کی باشد. و تو بچه اندری از دانستن قیامت.

تو پیغامبری بیم کننده. پس گفت: يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها. [۷]

گفت چنان دان که آن رستاخیز پدیدار آید و بباشد آنرا اندر شبانگاهی یا بامدادی که بدان اندر باشند.

و اما آنچه پرسیدند که روح چیست، جبریل (ع) گفت که حق تعالی می‌گوید:

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا. [۸]

گفت که ترا می‌پرسند که روح چیست بگو که از فرمان خداوند من است، و این علم بهیچ خلق ندادست و ندهد.

و نیز روح نام جبریل (ع) است چنان که خدای عزّ و جلّ گفت: تَنَزَّلُ الْمَلائِکَةُ وَ الرُّوحُ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ. سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ [۹] گفت آن شب که لیلة القدر باشد فریشتگان بزمین آیند و جبریل (ع) بمیان ایشان اندر باشد بفرمان خدای عزّ و جلّ و ایشان پیش هر کس که عبادت کند می‌روند، و او را بشارت می‌دهند ببهشت.

و اما آنچه پرسیدند که آهن بدست کی نرم شده است همچون موم و بفرمان او بود تا هر چه خواست از آن همی کرد. جبریل (ع) گفت که آن داود پیغامبر (ع) بود که حق تعالی آهن بدست او نرم کرده بود همچون موم تا از آن زره همی کرد.

و اما آنچه پرسیدند که چشمه روی روان کی را بوده است. گفت آن چشمه روی روان سلیمان (ع) را بود و هیچ خلق دیگر را نبود، و این آنست که خدای عزّ و جلّ گفت: وَ أَسَلْنا لَهُ عَیْنَ الْقِطْرِ. [۱۰]

و این عین القطر روی روان باشد، و آن سلیمان (ع) را بود، و بفرمود تا از آن روی روان دیوان از بهر او شارستانی کردند اندر بیابان اندلس، و مردمان

۶- النازعات ۴۴- ۴۲.

۷- النازعات ۴۶.

۸- الاسراء ۸۵.

۹- القدر ۵- ۴.

(۱۰) سبا ۱۲.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵

بسیار آنجا رسیده‌اند و آن شارستان را دیده‌اند، و از عجایبها که اندر جهان است یکی آنست.

و اما آنک بهشت کرده است اندر دنیا آن شداد عاد بوده است که با هود پیغامبر (ع) مناظره کردست، و هود او را گفت که بخدای من ایمان بیاور تا ترا در بهشت کند. شداد از او پرسید که بهشت چه باشد. هود صفت بهشت او را بکرد. شداد گفت که من خود بهشتی که تو صفت می‌کنی بکنم. و پس بفرمود و آن بهشت بکرد اندر دنیا، چنان که خدای عزّ و جلّ گفت: إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ. الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُها فِی الْبِلادِ. [۱۱]

و جهان را از درم و دینار پاک کرد، و جمله اندر ان بهشت صرف کرد، و جمله جهان از درم و دینار بدان روزگار او چنان گشته بود که اشتری با عماری بیک درم سیم بر من یزید بودی و هیچ کس یک درم سیم نداشتی که ببهای آن دادی و هیچ کس نخریدی.

و اما آنچه پرسیدند که اول کسی کبودست که در دنیا خون ناحق ریخت.

گفت که قابیل بوده است پسر آدم که برادر خویش هابیل را بکشت. و اول خونی که در دنیا بر زمین ریختند خون هابیل بود.

و آتش پرستیدن هم نخست رسم آن از قابیل بود که ابلیس او را گفته بود که آتش را سجده کن، که از بهر آن بود که آتش فرمان تو نبرد و قربان تو نسوخت و آن هابیل بسوخت که هابیل او را سجده کردی و تو او را سجده نمی‌کردی. اکنون اگر خواهی که آتش فرمانبردار تو گردد تو نیز او را سجده کن. و پس او آتش را سجده کرد. و اول کسی او بود که آتش پرستید.

و اما آنچه پرسیدند که اول کس که بود که شراب مست کننده خورد. اول کسی که شراب مست کننده خورد هم قابیل بود، و هم ابلیس او را اندر آموخته بود.

و اول کسی که رسم بت پرستیدن آورد جمشید بود.

و ایـن همه بجملگی بشـرح گفته آمـدست بسـورهٔ البقره. و این قصه‌هـا جمله یـک یـک بـدین کتـاب انـدر بگفته آمـدست هر یک بجایگاه خویش، و این جایگاه این مقـدار کفایت است، و از بهر نزول این سورت یاد کرده آمـد تا نزول این سورت دانسته آیـد. و آن مسأله‌ها بیست و هشت است و بجایگاه خویش بشرح گفته آمدست. [۱۲]

بقیه شماره (۲۳۷۳)-

بقیه توضیح آیه‌ها ... ص : ۵

و بدانسـبب به این نام نامیده شده که جلالت دارد و بیت خدا در آن است و مقام ابراهیم. و گفتند: بدانسـبب که اصل زمین است، و زمین را از زیر او بیرون آورده‌انـد (و اللّه العالم). (و من حولها) ای: و من حول ام القری من سائر الناس، و این اختصاص بـذکر دلیل بر نفی حکم از غیر مکه نیست، چه محمـد (ص) رسول مکه و رسول همه مردم بود، چنانکه گفت: «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ.» (یَوْمَ الْجَمْعِ) اشاره بروز

---

(۱۱) الفجر ۸- ۷.

(۱۲) مجلد اول ص ۴۰- ۲۴.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶

قیامت است و برای آن بـدین نام، نامیـده شـده که: در آن روز آفریدگان همه گرد آیند، یا برای آنکه خدا در آن روز میان تن‌ها و جانها جمع می‌کنـد، یا برای آنکه در آن روز میان عامل و عمل او جمع کننـد. (تفسـیر کبیر، ج ۲۷، ص ۸- ۱۴۷ و تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۰).

بقیه شماره (۲۳۷۶)- می‌گوید: ای محمد! خدا برای تو بیان و مقرر کرد آنچه نوح را به آن اندرز و وصایت کرد، و برای آن نوح را تخصـیص کرد که اول کسـی که او را شـریعت بود، نوح بود. و در معنی (مـا) و (الـذی) که از اسـماء مبهمه است، در این آیه، چند قول گفتنـد: یکی اینست که: شـرع لکم من الدین ما وصـی به نوحا من تحلیل الحلال و تحریم الحرام یعنی: مقرر کرد و برنهاد برای شمـا حلال و حرام آنچه را که بر نوح وصـیت کرده بود، از دین و توحیـد و براءت از شـرک و همان است که بتو وحی کردیم و به ابراهیم و موسـی و عیسـی دسـتور دادیم. مراد از آیه اینست که امری را که برای همه انبیـاء سپردنـد و وصـیت کردنـد، یک وصـیت است، و آن اقامه و نصـرت و یاری دادن دین حق است، و اینکه در آن متفرق و پراکنده نشوند و همگی بندگان خدا باشند و برادر. آنگاه گفت: ای محمـد اینکه تو مشـرکان قوم خود را به اخلاص در عبادت و شـریک نگرفتن بخـدا بخوانی، بر آنها گران باشـد، و خدا از میان بندگانش هر کس را که بخواهد برسالت برمی‌گزیند و آنرا که براه راست بازآید بسوی خویش هدایت می‌کند.

(تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۶- ۱۵ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۸- ۱۵۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۳).

بقیه شماره (۲۳۸۵)- در معنی (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی خلاـف کردنـد، برخی گفتنـد: معنی آنست که الاـ التودد الی اللّه و التقرب الیه بطـاعته یعنی: تقرب کنیـد بخـدای تعـالی بطاعت او، و خویشـتن را بعمل صالـح محبوب وی کنیـد. و قیل: «الا أن تودونی فی قرابتی منکم، و تصـلوا رحمی بینی و بینکم» یعنی: مرا دوست دارید برای قرابت و خویشـی که هست میان ما. بیشتر مفسـران گفتند: اسـتثناء منقطع است، برای آنکه نبوت را هیچ مزد نباشد، و همانا مزد اداء رسالت جز ثواب چیزی نباشد.

«و الا» بمعنی لکن است یعنی: هیـچ مزدی طمع نمی‌دارم و لیکن توقع من آن است که اهل بیت و خویشان مرا دوست داریـد، و این قول در اخبار غیر شیعه هم آمده است. آنگه در اینکه این اقارب کیستند، اختلاف کردند، عبد اللّه عباس و گروهی دیگر از مفسران گفتند: حضرت امیر مؤمنان علی (ع) و فاطمه زهرا و حسنین (ع) هستند.

امام فخر رازی هم در تفسیر کبیر همه اقوال مفسران را نقل و نقد کرده و پذیرفته که آیت در حق اهل بیت است و آنگاه ابیات معروف امام شافعی را نقل کرده که:

ان کان رفضا حب آل محمد: فلیشهد الثقلان أنی رافضی ... الخ (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۶- ۱۶۴ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۳- ۲۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴- ۵۳ و کشاف، ج ۳، ص ۳- ۴۰۲). ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷

بقیه شماره (۲۳۸۷)- استجاب و أجاب بیک معنی می‌آید. آنگاه در این آیه فرمود: و نیز اجابت کند یعنی بپذیرد و قبول کند دعای مؤمنانی را که عمل صالح کنند، و از فضل خویش در ثواب ایشان بیفزاید، و گفتند: مراد به این فضل، آن است که شفاعت ایشان در حق خویشان و یاران بپذیرد. و لیکن کافران و ناباوران را عذابی سخت و دردناک باشد. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۸ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۲۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰).

بقیه شماره (۲۳۹۹)- و دلیل این تفسیر بجز اشتقاق، این قسمت از آیه است که گوید: (مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا) یعنی: پس از آنکه نومید شده و بفریاد آمده باشند.

قتاده گفت: مردی نزد عمر خطاب آمد و گفت: باران از آسمان باز ایستاده، و مردم نومید شده‌اند. گفت: وقت است که باران آید، گفت: چه دانید که این غیب است.

گفت: خدای تعالی خود گوید: «وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا»: چون حال در سختی، بحد نومیدی رسد از آنجا گشایشی برسد. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۷۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۱).

بقیه شماره (۲۴۰۵)- و گفت: خدای راست پادشاهی آسمان و زمین. آنچه خواهد، و چنانکه خواهد بیافریند. آنرا که خواهد دختر دهد و آنکه را خواهد پسر بخشد. (أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ...) ای: أو یجعل فی الواحد ذکرا و انثی توأما، و تزویج اینجا بمعنی اقتران و با هم بودن است نه نکاح بستن. می‌گوید: اگر خدا بخواهد در بطن یک زن دختر و پسر را با هم قرار دهد، و نیز بدست قدرت اوست که هر که را بخواهد عقیم و بی‌فرزند گذارد، زیرا بر همه چیز تواناست. (برای اطلاع بیشتر نگاه کنند به:

تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۸۴ و کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۴۰۹ و طبری، ج ۲۵، ص ۵- ۴۴ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۹

(۴۲) سورة الشّوری مکیّة و آیاتها ثلاث و خمسون ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش یکم- روزی که همه خلایق گرد آیند. (از آیه یکم تا آیه ۹) ... ص : ۱۱

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) عسق (۲) کَذلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۳) لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ (۴)

تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلائِکَةُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ أَلا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۵) وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ اللَّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ (۶) وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لا رَیْبَ فِیهِ فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ (۷) وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ (۸) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِیُّ وَ هُوَ یُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

(۹)

۱- حا. میم.

۲- عین، سین، قاف. [۲۳۶۹]

۳- این چنین وحی می‌کند بسوی تو و بسوی کسانی که پیش از تو بودند، خدای عزیز حکیم.

۴- اوراست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و او بلند مرتبه (و) عظیم است. [۲۳۷۰]

۵- نزدیک است که آسمانها از بالای آنها بشکافند، و فرشتگان به شکر پروردگارشان تسبیح می‌گویند، و استغفار می‌طلبند برای کسانی که در زمین هستند.

(۲۳۶۹) این پنج حرف در این سوره دو آیه بشمار آمده است از حروف مقطعه است.

در معنای آنها چند قول گفته‌اند، یکی از آنها قول عبد اللّه عباس است که گفت: (حا)، حلم خداست، و (میم)، مجد اوست، و (عین)، علم اوست، و (سین)، سنای اوست، و (قاف)، قدرت اوست. خدای تعالی باین حرف‌ها سوگند یاد کرد. (برای شرح مفصل آن به مجمع البیان و به تبیان، ج ۹، ص ۱۴۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۸ نگاه کنید)

(۲۳۷۰) یعنی همه، بندگان او هستند، و او بزرگوار است و بلند قدر است.

(ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۹)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲

آگاه باش که خدا آمرزگار مهربان است. [۲۳۷۱]

۶- و کسانی که جز خدا، یاورانی گرفتند، خدا نگاهبان بر آنهاست، و تو بر آنها و کیل نیستی. [۲۳۷۲]

۷- و اینچنین قرآن عربی را به تو وحی کردیم، تا بیم دهی (اهل) مکه و کسانی را که پیرامون آن هستند، و بیم دهی از روزی که همه گرد آیند و در آن شک نیست. گروهی در بهشت، و گروهی در آتش سوزان.

[۲۳۷۳]

۸- و اگر خدا میخواست آنان را امتی واحد میکرد، و لیکن کسی را که او بخواهد در رحمت

(۲۳۷۱) (تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ ...) در معنی آیه چند قول آورده‌اند که هیچکدام قابل نقل نیست. (به تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۷ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۴ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۰ مراجعه کنید) [...]

(۲۳۷۲) می‌گوید: کسانی که بدون خدا، خداوندان و معبودانی گیرند، خدای برایشان نگاهبان است اعمال آنان را می‌داند و می‌شناسد و بر ایشان می‌شمارد تا بر آن، آنان را جزا دهد، و تو و کیل و نگاهبان آنان نیستی و بر تو تنها ابلاغ و انذار است. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۰)

(۲۳۷۳) تحت لفظی: تا بیم دهی ما در شهرها را (لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری ای: لتنذر اهل ام القری، یعنی:

تا بترسانی اهل مکه را، زیرا شهر تعقل ندارد و آن چنانست که جای دیگر گفت: «وَ سْئَلِ الْقَرْیَةَ» ای: اهل القریه. و مراد به (ام القری) مکه است.

خویش درآورد، و ستمکاران را یاور و نصرت دهنده‌یی نیست. «۱»

۹- آیا آنها بجز خدا اولیایی گرفتند، در حالی که خدا خودش ولی (مردم) است؟ و او است که مردگان را زنده می‌کند و اوست بر همه چیز توانا.

بخش دوم- کلیدهای آسمانها و زمین اوراست. (از آیه ۱۰ تا آیه ۱۹) ... ص : ۱۲

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۰ تا ۱۹] ... ص : ۱۲

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِیهِ مِنْ شَیْءٍ فَحُکْمُهُ إِلَی اللَّهِ ذلِکُمُ اللَّهُ رَبِّی عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ (۱۰) فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً یَذْرَؤُکُمْ فِیهِ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ (۱۱) لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۱۲) شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ اللَّهُ یَجْتَبِی إِلَیْهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ (۱۳) وَ ما تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِینَ أُورِثُوا الْکِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ (۱۴)

فَلِذلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ کِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّکُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ لا حُجَّةَ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمُ اللَّهُ یَجْمَعُ بَیْنَنا وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ (۱۵) وَ الَّذِینَ یُحَاجُّونَ فِی اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِیبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَیْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ (۱۶) اللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِیزانَ وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیبٌ (۱۷) یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِینَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ یَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِینَ یُمارُونَ فِی السَّاعَةِ لَفِی ضَلالٍ بَعِیدٍ (۱۸) اللَّهُ لَطِیفٌ بِعِبادِهِ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ (۱۹)

۱۰- و هر آن چیزی که در آن اختلاف کردید، حکم آن خدای راست. او خدای پروردگار من است، بر او توکل کردم، و بسوی او بازمی گردم، [۲۳۷۴]

۱۱- آفریدگار آسمانها و زمین است، (او) برای شما جفت هایی از خودتان آفرید و برای

(۱) و اگر خدا خواستی همه خلایق را گروهی یکتا گردانیدی براه هدایت یا در طریق ضلالت تا آخر. (کاشفی)

(۲۳۷۴) می گوید: هر آن چیزی که شما در آن خلاف کنید، و در احکام شرع و کار دین و دنیا میان شما اختلاف رود، حکم آن با خداست که بمصالح خلق و عواقب امور دانا و آگاه است. و این آیه دلیل است بر آنکه کسی نمی‌تواند از پیش خود در شریعت حکم کند مگر به نصوصی که از سوی خدا نازل شده و در قرآن است یا به آیتی محکم، یا به خبری متواتر. آنگاه گفت: آن حکم کننده در اختلافات شما همان است که خدای پروردگار من است و من بر او توکل و اعتماد کرده‌ام، و مرجع و بازگشت من بسوی اوست.

(تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۰ و تبیان، ج ۹، ص ۱۴۶)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴

چهارپایان نیز جفتهایی و در آن (جفت آفرینی) شما را بسیار می کند. هیچ چیز مانند او نیست، و او شنوای بیناست. [۲۳۷۵]

۱۲- کلیدهای آسمانها و زمین اوراست، روزی هر کس را که خواهد فراخ گرداند و یا تنگ بگیرد، بیگمان او به همه چیز داناست.

۱۳- از دین، آنچه را که به نوح وصیت کرده بود، برای شما (نیز) مقرر کرد، و آنچه بسوی تو وحی کردیم، و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را دستور دادیم که دین را بر پا دارید، و در آن پراگنده مشوید. بر مشرکان گران است آنچه تو آنانرا بسوی آن می‌خوانی. خدا برای (رسالت) خویش آنرا که خواهد برگزیند. و هدایت می کند

(۲۳۷۵) (یَذْرَؤُکُمْ فِیهِ) ای: فی بطون الازواج و الامهات، یعنی شما را در شکم‌های زنان و مادران می‌آفریند. (لَیْسَ کَمِثْلِهِ ...) کاف زاید است، و یا جهت اختلاف لفظ آمده که مفید تأکید و مبالغه است، و تقدیر اینست: لیس مثله شیء. مفسران و متکلمان در باب

این آیه بحث‌های طولانی کرده‌اند، برخی از آنها را امام فخر در تفسیر خود آورده، و انتقاد کرده، و وجه راجح را ذکر کرده است. (طالبان نگاه کنند به: تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۵۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۲ و تبیان، ج ۹، ص ۱۸۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵

بسوی خویش کسی را که (به او) بازگردد. [۲۳۷۶]

۱۴- و آنها متفرق نشدند مگر پس از اینکه آنان را علم (بصحت نبوت تو) آمد (آنها پراگنده شدند) برای فزونی جستن در میان خودشان. و اگر تقدیر پروردگارت از پیش بر این نبود که تا مدتی معین بمانند، میان آنها حکم می‌شد و بیگمان کسانی که پس از آنها کتاب را بمیراث بردند از آن سخت در شک هستند.

[۲۳۷۷]

۱۵- پس تو ای محمد، (به این دین) دعوت کن، و چنانکه تو را فرموده‌اند پایداری کن، و از آرزوهای آنان پیروی مکن،

(۲۳۷۶) بمقدمه رجوع شود.

(۲۳۷۷) (بَغْياً بَيْنَهُمْ) ای: حسدا و عداوة علی طلب الدنیا، و قیل: طلب الریاسة.

می‌گوید: اهل ادیان و ملل متفرق و پراکنده و مختلف نشدند، مگر پس از آنکه علم و حجت و دلایل و معجزات الهی بر ایشان آمد. و این پراکندگی بخاطر ریاست‌جویی و حسد و عداوت بر طلب دنیا انجام گرفت. و اگر نه آن بود که سخن خدا در پیش برفت که عذاب آنان را تأخیر کند تا وقتی معین، که روز قیامت باشد، میان آنها- بعذاب حکم می‌شد، و کافر از مؤمن جدا می‌گشت.

آنگاه گفت: کسانی که کتاب را بمیراث بردند، یعنی اهل کتاب و جهودان و ترسایان، پس از پدران خود، از کار محمد و قرآن او در شک‌اند و در وی گمان بد دارند. و گفتند: (منه) ای:

لفی شک من الذی وصی اللّه به نوحا، و أوحاه الیک یا محمد، یعنی: این مشرکان و یا اهل کتاب از دینی که خدا آنرا به نوح وصیت کرد، و همان دین را بر تو نیز وحی کرد، در شک اند و بگمان افتاده‌اند. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۷- ۱۶ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۵۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶

و بگو: بگرویدم به هر کتابی که خدا فرو فرستاد و مأمور شده‌ام که میان شما داد کنم. خدا پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما، ما راست، و اعمال شما، شماراست میان ما و میان شما خصومتی نیست، خدا ما را و شما را (بقیامت) گرد آورد و بازگشت بسوی اوست. [۲۳۷۸]

۱۶- و کسانی که در باره خدا گفتگو کنند- پس از آنکه به او بگرویدند- خصومت آنان نزد پروردگارشان باطل است، و بر آنهاست خشم (خدا) و آنان راست عذابی سخت. [۲۳۷۹]

(۲۳۷۸) (فلذلک فادع) یعنی: ای محمد تو مردمان را بدین مسلمانی دعوت کن، و چنانکه ترا فرموده‌اند راست و مستقیم باش، و در دین هیچ عدول و کژی مکن، و از اهواء و آرزوهای آنان پیروی مکن، زیرا آرزوهای آنان گوناگون است نگاه نتوانی داشت، و بگو: که ایمان آوردم به هر کتابی که خدای تعالی فرو فرستاد، و اعمال ما، ما راست، و اعمال شما، شما راست، یعنی: جزاء عمل ما بما دهند، و جزاء عمل شما، بشما. (لا حجه بیننا و بینکم) ای: لا خصومة بیننا و بینکم یعنی: میان ما و شما خصومتی و دشمنایگی نیست امروز تا فردا بقیامت محاجه و مخاصمه کنیم و آنجا حق از باطل پدیدار آید. و بازگشت همه بسوی اوست. (تفسیر طبری، ج

۲۷، ص ۱۸ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۴).

(۲۳۷۹) و کسانی که در راه خدا پیکار کنند پس از آنکه اجابت کردند او را حجت آنان نزد پروردگارشان باطل است. و «حجة» را طبرسی بخصومت تفسیر کرده است (... یُحَاجُّونَ فِی اللَّهِ) ای: فی آیات اللّه، و قیل: یخاصمون فی دین اللّه الذی ابتعث به نبیه محمدا. (داحضة) ای: باطلة ذاهبة می گوید: کسانی که در آیات خدا، و یا در ذات و صفات او محاجه و خصومت می کنند، و در دین او، که پیامبرش محمد را بدان برانگیخت، پیکار می کنند- پس از آنکه مردم او را اجابت کردند حجت‌ها و دلایل آنها باطل و زایل است، و آنان گرفتار خشم و عذاب خدای تعالی خواهند شد. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۹ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۵۹ چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷

۱۷- خدا است که کتاب و ترازو را بحق فرو فرستاد، و تو چه دانی؟ شاید که رستاخیز نزدیک باشد. [۲۳۸۰]

۱۸- شتاب می کنند بدان، آن کسان که نگرویده‌اند و آنکسان که گرویده‌اند ترسانند از آن، و می‌دانند که آن راست است.

آگاه باش کسانی که در (باره) رستاخیز جدل می کنند در گمراهی دور هستند. [۲۳۸۱]

۱۹- خدا به بندگانش مهربان است، و هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، و او نیرومند بی‌همتاست.

(۲۳۸۰) می گوید: او آن خداست که کتاب را بحق و راستی و درستی فرو فرستاد، و نیز ترازو را فرو فرستاد، و آن عبارت است از عدل و انصاف. و فرمود تا مردمان در معامله و معاشرت و آمیزش با یکدیگر چون ترازو راست باشند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۶).

(۲۳۸۱) آن روز پیامبر خدا از رستاخیز و «ساعت موعود» گفت‌وگو میکرد، جمعی از مشرکان در حضورش بودند آنها بطور استهزاء گفتند: آن «ساعت» چه وقت فرا میرسد و خدا این آیه را فرو فرستاد که: یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِها. (کشف الاسرار، ج ۹، ص ۱۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸

بخش سوم: هر کس که کشت آخرت خواهد ... ص : ۱۸

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۰ تا ۲۹] ... ص : ۱۸

مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ وَ مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیبٍ (۲۰) أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّینِ ما لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لا کَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۱) تَرَی الظَّالِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا کَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ (۲۲) ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ (۲۳) أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً فَإِنْ یَشَإِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلی قَلْبِکَ وَ یَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۴)

وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ وَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ (۲۵) وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْکافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ (۲۶) وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ وَ لکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما یَشاءُ إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ (۲۷) وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ (۲۸) وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ

فِيهِما مِنْ دابَّةٍ وَ هُوَ عَلى جَمْعِهِمْ إِذا يَشاءُ قَدِيرٌ (۲۹)

۲۰- هر کس که کشت آخرت خواهد، در کشت او بیفزاییم، و هر کس کشت دنیا خواهد، او را از آن بدهیم، و او را در آخرت بهره‌یی نباشد. [۲۳۸۲]

۲۱- یا آنان را شریکانی است که برای آنها از دین چیزی ساختند که خدا بدان دستور نداده بود و اگر فرمان الهی بتأخیر عذاب آنها نبود، البته (در دنیا) میانشان حکم می‌شد، و ستمکاران را عذابی دردناک است. [۲۳۸۳]

۲۲- (روز رستاخیز) ستمکاران را ترسان بینی از آنچه کرده‌اند، و همان به ایشان برسد،

(۲۳۸۲) مراد از آیه اینست که هر کس کشت و کار آخرت خواهد و اینجا تخم آخرت فکند از ایمان و عمل صالح، بقیامت ما در کشت و کار او بیفزاییم و اگر نافرمانی کرد او را زمان دهیم تا در گناه بیفزاید که: «إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً ...» و همچنین گناهکاران را در آخرت نصیبی و بهره‌یی نباشد. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۸ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۱ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۲۰).

(۲۳۸۳) (أم) در آیه بمعنی (بل) هم آمده و (کلمهٔ الفصل) یعنی: کلمهٔ الحکم.

می‌گوید: بلکه این کافران را شریکان و انبازانی هستند که برای ایشان از دین و شریعت اموری بنهاده‌اند و وضع کرده‌اند که خدا بدانها اجازه و دستور نداده و آن بدعت است، و مایه ضلالت.

آنگاه افزود که اگر کلمه فصل یعنی آن حکم که در باره تأخیر عذاب کافران کرده‌ام، نبود میان آنان حکم می‌کردیم و هر کس بدانچه سزاوار است می‌رسید و بیگمان ستمکاران را عذابی دردناک است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۵۲ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹

و کسانی که ایمان آوردند و کار های نیک کردند، در بوستانهای بهشت باشند، ایشان راست در نزد پروردگارشان هر چه بخواهند، (و) این همان فضل بزرگ است: [۲۳۸۴]

۲۳- این است آنچه خدا مژده می‌دهد بندگانش را آنکسانی که ایمان آوردند، و کارهای شایسته کردند. بگو: من پاداشی بر آن نمی‌خواهم مگر دوستی در حق خویشاوندان. و هر که نیکی بکند، بر نیکویی او بیفزاییم، بیگمان خدا آمرزگار شکرپذیر است. [۲۳۸۵]

۲۴- بلکه می‌گویند که (محمد) بدروغ بر خدا افتراء بست اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر زند، و خدا باطل را محو

(۲۳۸۴) می‌گوید: فردای قیامت، ظالمان را ترسان و لرزان بینی از آنچه کرده باشند، و در آن روز جزای آنچه کرده‌اند به ایشان رسد. (و هو واقع بهم) ای: ان وباله واقع بهم، و قیل: ان عذاب اللّه واقع بهم. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۵۳ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۲۲). [...]

(۲۳۸۵) خدا آمرزگار قدرشناس است. (کاشفی). بمقدمه نگاه کنید.

بیشتر مفسران، و قتاده گفتند: سبب نزول آیت آن بود که اهل مکه گفتند: این محمد (ص) بر ادای رسالت که می‌کند، مزدی طمع دارد، خدای تعالی این آیت را فرستاد. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۵۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰

می‌کند، و حق را با کلمات خود تثبیت می‌کند، بیگمان او بدانچه در سینه‌هاست آگاه است.

[۲۳۸۶]

۲۵- و اوست (آن خدا) که توبه بندگانش را می‌پذیرد، و گناهان را می‌بخشد، و میداند آنچه می‌کنید.

۲۶- و اجابت می‌کند (دعای) کسانی را که ایمان آوردند، و کارهای شایسته کردند، و از فضل خویش ایشانرا بیفزاید، و کافران را عذاب سختی است.

[۲۳۸۷]

(۲۳۸۶) (أَمْ یَقُولُونَ افْتَری ...) گفتند: سبب نزول آیت آن بود که چون خدای تعالی آیت فرض مودت اهل بیت فرستاد، گروه ضعیف اعتقادان و منافقان رسول (ص) را متهم کردند و گفتند: محمد میخواهد تا مردم را به دوستی و رغبت اهل بیت خود بخواند. خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: آیا می‌گویند که این محمد بر خدای دروغ بافته و آیت مودت را خدای نفرستاد؟

آنگاه گفت: اگر خدای خواهد مهر بر دل تو نهد و گفتند: معنی آن است که دلت را بحفظ خود نگاه دارد، و گفتند: معنی آن است که اگر این کار کرده بودی و بدروغ سخنی بنام خدا بربافته بودی، هر آینه مهر بر دلت می‌نهاد و بر سبیل عقوبت قرآن را از یاد تو فراموش می‌کرد. و خدا باطل را تباه گرداند، و او به اسرار دلها آگاه است، و آنچه را که مردم- بویژه ضعیف اعتقادان و منافقان- در دل دارند یا بر زبان می‌رانند و رسول را در باب آیت مودت و دوستی اهل بیت تهمت می‌زنند، می‌داند. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۸- ۲۷ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸- ۵۷).

(۲۳۸۷) عبد اللّه عباس گفت: چون گروه ضعیف اعتقادان این گمان بد بردند و رسول را به مودت قربی تهمت زدند، خدای تعالی آن آیت پیش بفرستاد، ترسیدند و بدانستند که رسول را خدای بزرگ از غیب خویش خبر داد، پشیمان شدند و بیامدند پیش پیامبر خدا، و توبه کردند و در دست و پای رسول افتادند، و ایمان خود را تازه کردند. خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت:

او آن خداست که توبه بندگانش را بپذیرد، و گناهان آنها را ببخشد، و آنچه را می‌کنید بداند.

بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱

۲۷- و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ کردی، در روی زمین فساد می‌کردند و لیکن باندازه‌یی که میخواهند فرود میاورد، بیگمان او به بندگانش آگاه و بیناست.

[۲۳۸۸]

۲۸- و او است که باران را فرو می‌فرستد پس از آنکه (مردم) نومید شدند، و رحمت خویش را می‌گستراند، و او یاری ده ستوده است. [۲۳۸۹]

۲۹- و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین است، و آنچه از چهارپایان در آن دو پراگنده است. و او چون بخواهد، بر گرد آوردن آنها تواناست.

[۲۳۹۰]

(۲۳۸۸) گفت: اگر خدای تعالی روزی را بر بندگانش بگستراند، طاغی و یاغی شوند، و لیکن بمقدار حاجت فرو می‌فرستد، و او به احوال بندگان خود آگاه و بیناست. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۰).

(۲۳۸۹) برخی مفسران گفتند: (غیث) بارانی است که بوقت اغاثت و فریاد رسیدن فرود آمده باشد، کان العباد استغاثوا الی اللّه، فأغاثهم بغیث یعنی: گویی بندگان در خدا نالیده‌اند تا خدا با فرستادن بارانی بفریاد آنان رسیده است.

(۲۳۹۰) تحت لفظی: و آنچه از چهارپایان در آن دو پراکنده است. می گوید: و از آیات خدا، آفریدن آسمان‌ها و زمین است، و نیز آفریدن چیزهایی که از جانوران و غیر آنها در زمین پراگنده است. و (ما)- مضاف الیه است، و مضاف آن (خلق) است که در تقدیر است، یعنی: «... و من آیاته خلق ما بث من دابة». آنگاه گفت: اگر خدا بخواهد بگرد آوردن و جمع کردن این مخلوقاتی که در بسیط زمین پراکنده‌اند، تواناست (طبری، ج ۲۵، ص ۳۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲

بخش چهارم- هر آن مصیبتی که بشما رسد. (از آیه ۳۰ تا آیه ۴۳) ... ص : ۲۲

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۰ تا ۴۳] ... ص : ۲۲

وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰) وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۳۱) وَ مِنْ آياتِهِ الْجَوارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ (۳۲) إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَواكِدَ عَلى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِما كَسَبُوا وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴)

وَ يَعْلَمَ الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِي آياتِنا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵) فَما أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸) وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹)

وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳)

۳۰- و هر آن مصیبتی که بشما رسد، بسبب آن چیزی است که با دست‌های خود کرده‌اید. و (خدا) از بسیاری (گناهان) درمی گذرد. [۲۳۹۱]

۳۱- و شما (خدا را) در زمین عاجز نتوانید کرد، و شما را جز خدا نه کارسازی است و نه مددکاری. «۱»

۳۲- و از آیات او کشتی هاست در دریا چون کوهها.

[۲۳۹۲]

(۲۳۹۱) می گوید: ای مردم آنچه مصیبت و بلا- در دنیا به خودتان و نزدیکانتان می‌رسد، عقوبت گناهان خودتان است که در دار دنیا گردید، و لیکن پروردگار شما از بسیاری از این گناهان در می گذرد. (و یعفو عن کثیر). (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۳۲).

(۱) ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «و نیستید شما عاجز کنندگان در زمین، و نیست شما را از غیر خدا هیچ دوستاری و نه یاوری.» (ترجمه تفسیر طبری).

(۲۳۹۲) (وَ مِنْ آياتِهِ الْجَوارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ). می گوید: از آیات او کشتی‌هاست در دریاها، چون کوهها. و اصل (الجوار)، جواری بوده است، یاء را حذف کردند، و از آن به کسره اکتفاء کردند مانند: مهتدی در (فهو المهتد). و اعلام بمعنی (جبال) در اشعار تازی زیاد بکار رفته است، خنساء شاعره نامی عرب در رثاء برادرش گوید:

و ان صخرا لتأتم الهداة به کأنه علم فی رأسه نار. یعنی: جبل. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۳۳ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۳ و تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۸۵ و کشف الاسرار، ج ۹، ص ۳۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳

۳۳- اگر بخواهد، باد را ساکن کند، تا (کشتی‌ها) بر پشت (آب) ایستاده بمانند، بیگمان در آن آیه‌هایی است برای هر شکیبای شکرگزار. [۲۳۹۳]

۳۴- یا آنها را هلاک کند بسبب آنچه (اهل) آنها کردند.

و از بسیاری درگذرد. «۱»

۳۵- و آنان که در آیات ما جدال می‌کنند، بدانند که:

ایشان را هیچ گریزگاه نیست.

۳۶- آنچه شما را داده‌اند، بر خورداری زندگانی دنیاست، و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده‌تر است برای آن کسان که ایمان

(۲۳۹۳) می‌گوید: اگر خدا بخواهد باد را ساکن کند، تا همه کشتی‌ها بر روی آب دریاها ایستاده بماند. آنگاه گفت: در این آیتی و دلالتی است برای کسانی که صابرند هنگام تلاطم و شکرگزارند هنگام نجات. (کشف الاسرار، ج ۹، ص ۳۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰ ص ۶۳).

(۱) (یوبقهن) ای: یهلکهن، و المراد یغرقهن، یعنی: هلاک کند این کشتی‌ها را و به آب غرق کند، بسبب آنچه اهل آنها کرده باشند (و یعفو عن کثیر) کلامی تازه و مستأنف است یعنی: خدای بزرگ، از بسیاری گناهان شما درمی‌گذرد، و بر آنها عقاب و عذاب نمی‌کند.

(طبری، ج ۲۵، ص ۳۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۴ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۷۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴

آورده‌اند، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند [۲۳۹۴]

۳۷- و آن کسان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت پرهیز می‌کنند، و چون خشم گیرند، بیامرزند.۲۳۹] ۳۸- و آن کسان که (فرمان) پروردگارشان را اجابت می‌کنند و نماز را بپای میدارند و کارهایشان بمشورت باشد در میانشان، و از آنچه روزیشان دادیم، انفاق می‌کنند،

۳۹- و آن کسان که چون ایشان را ستمی برسد از یکدیگر کمک بطلبند. [۲۳۹۶]

(۲۳۹۴) در این آیه، می‌گوید: آنچه شما را از مال و ملک و متاع داده‌اند برخورداری این جهان است، و در آخرت شما را سودی نخواهد داشت و لیکن آنچه- از ثواب- در نزد خداست بهتر و پاینده‌تر و باقی‌تر است برای آنان که ایمان دارند و بر او توکل می‌کنند. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۳۶).

(۲۳۹۵) آیه معطوف است به آیه پیش. می‌گوید: آنچه از ثواب و فضل و فزونی آنجهانی نزد خداست، برای کسانی است که ایمان آوردند، و نیز برای کسانی است که از گناهان کبیره، یعنی: شرک و زنا و آنچه در او حد لازم آید، اجتناب می‌کنند، و چون خشم می‌گیرند، بر فور خشم فرو می‌خورند و بر مردمان می‌بخشایند. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۳۷ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۷۶).

(۲۳۹۶) این دو آیه نیز معطوف به آیه‌های پیش است. گفت: آن نعمت و فضل خدای تعالی برای کسانی است که دعوت پروردگارشان را اجابت می‌کنند، و نماز را برپا می‌دارند، و کارهای آنها بمشورت در میانشان از پیش می‌رود، چه رسول (ع) گفت: «هیچ بنده بمشورت بدبخت نشود، و به خودرایی و استبداد خوشبخت نگردد.»، و از آنچه ما ایشان را روزی دهیم، خرج و نفقه می‌کنند. در معنی (ینتصرون) سه قول گفتند: نخست چون ایشان را ستمی برسد، آنگاه انتقام بکشند. دوم- ستمکاران بیکدیگر

کمک کنند. سوم- اینکه داد بخواهند و غیره (تفسیر ج ۲۷، ص ۱۷۶ و کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۴۰۷). طبری، ج ۲۵، ص ۳۷ تفسیر کبیر، [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵

۴۰- و جزای بدی، بدی است مانند آن، و هر کس ببخشد، و آشتی کند، پاداش او بر خداست، بیگمان او ستمکاران را دوست ندارد. [۲۳۹۷]

۴۱- و هر کس پس از ستم دیدن انتقام کشد، ایشان را هیچ گناهی نیست.

۴۲- و به یقین گناه بر کسانی است که مردم را ستم می‌کنند و بناحق در زمین فزونی می‌جویند.

آنان را عذاب دردناکی است.

[۲۳۹۸]

(۲۳۹۷) می‌گوید: جزای یک سیئه، سیئه‌یی مانند آن است، مراد از آیه آن است که چون کلمتی گویند ترا که زشت آید، تو نیز بیش از آن مگوی و تعدی مکن. آنگاه به بخشایش و عفو دعوت کرد و گفت: هر کس عفو کند و سازش و صلح نماید و انتقام نکشد، مزد و پاداش او بر خداست. و بیگمان خدا ستمکار نیست. و مراد به ظالمان آنان را خواست که بظلم ابتدا کنند، و ظالم در واقع مبتدی باشد، زیرا کسیکه مکافات می‌کند و قصاص می‌گیرد ظالم نیست بلکه عادل است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶- ۶۵).

(۲۳۹۸) می‌گوید: کسی که پس از ستم کشیدن انتقام کشد، و یا قصاص کند، او کسی است که او را به هیچ روی ملامت و سرزنش روا نیست بلکه گناه بر کسانی است که مردم را ستم می‌کنند، و در ستم کردن آغاز و شروع با آنهاست. (وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ ...) یعنی: در زمین خدا از حدودی که خدا بر ایشان مباح کرده است درمی‌گذرند، و در آن بناحق فساد می‌کنند، و فزونی می‌جویند. این گروهند که ستمکاران واقعی‌اند، و در دوزخ آنان را عذابی دردناک است. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۴۰ و تفسیر کبیر ج، ۲۷، ص ۸۱۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶

۴۳- و البته کسی که شکیبایی کند و درگذرد، بیگمان این از ستوده‌ترین کارهاست. [۲۳۹۹]

بخش پنجم- اگر رو گردانند ... (از آیه ۴۴ تا آیه ۵۳ آخر سوره) ... ص : ۲۶

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۴ تا ۵۳] ... ص : ۲۶

وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِیٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَی الظَّالِمِینَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ یَقُولُونَ هَلْ إِلی مَرَدٍّ مِنْ سَبِیلٍ (۴۴) وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ وَ قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَلا إِنَّ الظَّالِمِینَ فِی عَذابٍ مُقِیمٍ (۴۵) وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِیلٍ (۴۶) اسْتَجِیبُوا لِرَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَإٍ یَوْمَئِذٍ وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکِیرٍ (۴۷) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً إِنْ عَلَیْکَ إِلَّا الْبَلاغُ وَ إِنَّا إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسانَ کَفُورٌ (۴۸)

لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ (۴۹) أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ (۵۰) وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ ما یَشاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ

حَكِيمٌ (۵۱) وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لا الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲) صِراطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

۴۴- و هر کس را خدا در گمراهی رها کند، او را یاری دهنده‌یی نباشد پس از او. و ستم- گاران را بینی- چون عذاب را ببینند- گویند: آیا هیچ راه بازگشت هست؟ [۲۴۰۰]

۴۵- و (تو) آن ستمگران را بینی که بر آن (آتش) عرضه می‌شوند، و به خواری سر افکنده بگوشه چشم نگران. و اهل ایمان

(۲۳۹۹) می‌گوید: بیقین کسی که بر بدی و دشنام بدکاران و دشنام‌گویان صبر کند، و گناه آنها را ببخشد، و با وجود قدرت، از آنها انتقام نکشد، اینکار از کارهایی عمل کردنی و ستوده است. ترجمه تحت لفظی (ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) چنین است: «آن از کردنی کارهاست.» (ترجمه تفسیر طبری).

(۲۴۰۰) می‌گوید: هر کس که خدا او را گمراه گرداند، او را پس از خدا ناصری و یاری دهنده‌یی نباشد. آنگه گفت: یا محمد روز قیامت کافران و ظالمان را بینی- چون عذاب خدای به ایشان رسد، و معاینه ببینند- گویند: هیچ ممکن هست و هیچ راهی باشد ما را در بازگشتن به دنیا؟ تا ما آن تقصیرها که کردیم تلافی کنیم، و بجای کفر ایمان آوریم و بدل معصیت طاعت کنیم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۷

بگویند: بیگمان زیانکاران آنانند که روز رستاخیز خودشان را و گروه خودشان را از دست دادند، آگاه باش که ستمکاران در عذابی پایدار هستند. [۲۴۰۱]

۴۶- و آنان را جز خدا یاورانی نباشد که یاریشان کنند، و آن را که خدا در گمراهی رها کند، او را هیچ راهی نباشد.

[۲۴۰۲]

۴۷- (دعوت) پروردگارتان را اجابت کنید پیش از آمدن روزی که آنرا از (جانب) خدا بازگشت نباشد، در آن روز شما را پناهگاهی نیست، و شما را

(۲۴۰۱) (مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ) یعنی: با چشمی ذلیل و خوار می‌نگرند، و گفتند: با چشمی که از ترس و خواری پنهان شده باشد. و امام فخر رازی تأویلی نیک کرد و آن اینست که:

دزدیده به آتش دوزخ می‌نگرند، چنانکه کسیکه یقین دارد که خواهد مرد، به شمشیر جلاد یا قاتل چنان می‌نگرد که گویی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد چشم خود را باز کند. و قتاده گفت: معنی آن است که: با چشمی کور می‌نگرند، و مراد آن است که حدقه چشم می‌گردانند، زیرا آنها را کور حشر کنند و برانگیزند که: «وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى » (تفسیر امام فخر، ج ۲۷، ص ۱۸۲ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۴۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۷).

(۲۴۰۲) می‌گوید: ... و هر کس را که خدا گمراه کرد، هیچ راهی ببهشت نتواند یافت، و یا او را، هیچ راهی برای رسیدن به هدایت و رشاد نباشد. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۴۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸

هیچ انکاری (ممکن) نباشد.

[۲۴۰۳]

۴۸- پس اگر روی بگردانند، ما ترا بر آنها نگاهبان نفرستادیم و ترا (تکلیفی) جز رسانیدن (پیام) نیست. و چون ما، رحمتی از خود

به انسان بچشانیم، بدان شاد شود، و اگر آنها را گزندی برسد- بسبب آنچه بدست خود کرده‌اند- انسان ناسپاس میشود. [۲۴۰۴]

۴۹- خدای راست فرمانروایی آسمانها و زمین هر چه خواهد بیافریند به هر کس که خواهد دخترانی ببخشد، و بهر که بخواهد پسرانی عطا کند.

۵۰- یا جفت گرداند ایشان را نرانی یا مادگانی، و هر که را

(۲۴۰۳) می‌گوید: بپذیرید و اجابت کنید دعوت پروردگارتان را پیش از آنکه روزی آید که آنرا بازگشت نباشد، و در آن روز شما را ملجأ و پناهگاهی نباشد، و شما را هیچ انکاری ممکن نباشد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۷ و تفسیر انگلیسی سید محمد علی، ص ۹۲۵).

(۲۴۰۴) در این آیه می‌گوید: یا محمد! اگر این کافران برگردند، و فرمان تو نبرند، بر تو هیچ نیست. ما ترا نفرستادیم تا نگهبان ایشان باشی، یعنی: ایشان را بکاری واداری، و یا بقهر از کاری بازداری، بر تو هیچ نیست مگر رسانیدن پیام خدا. آنگاه بی‌ثباتی احوال آدمی‌زادگان را بیان کرد و گفت: چون ما آدمی را رحمتی بچشانیم به آن شاد شود و اگر چنانکه نکبتی و عقوبتی به او رسد بگناهی که کرده باشد، کفران آرد و نافرمان گردد، زیرا آدمی خود کافر نعمت است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۸ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۴۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۹

بخواهد عقیم بسازد، بیگمان او دانای تواناست. [۲۴۰۵]

۵۱- و ممکن نباشد که خدای با بشری سخن بگوید جز بوحی، یا از پس حجابی یا پیامبری بفرستد، پس بفرمان خود هر چه بخواهد، به او وحی کند، بیگمان او بلند مرتبه حکمت آموز است.

۵۲- و این چنین بسوی تو وحی کردیم قرآن را از سوی خودمان. تو نمی‌دانستی که کتاب چیست؟ و ایمان چیست؟

و لیکن آنرا نوری کردیم که بسبب آن هر که را خواهیم از بندگان خود هدایت کنیم، و بیگمان توبه راهی راست هدایت می‌کنی [۲۴۰۶]

(۲۴۰۵) در این دو آیه خدای تعالی بی‌نیازی خود را بیان کرد. بمقدمه بنگرید.

(۲۴۰۶) مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که جهودان گفتند: اگر محمد راست می‌گوید و پیامبر خداست، چرا خدا با او بیواسطه سخن نمیگوید، یا خدای را روی در روی و معاینهٔ نمی‌بیند؟

رسول گفت: موسی خدای را ندیده، و او وحی چنان کند که صلاح داند. خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: هیچ آدمی را نرسد و سزاوار نباشد که خدا با او سخن گوید مگر بوحی یا از پس حجابی یعنی: محل کلام او از پس حجابی باشد، نه آنکه متکلم از پس حجابی بود که آنگاه جسم باشد. و برخی متکلمان گفتند: معنی آن است که در نفی معاینه و مشاهده بمنزلت آن است که در حجاب باشد، و حجاب مانعی است که از ادراک منع کند. (أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا) یا رسول بفرستد، چون جبرئیل، چنانکه با پیامبران کرد، یعنی: آن رسول که جبرئیل باشد

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰

۵۳- راه خدا که هر چه در آسمانها و آنچه در زمین است او راست، آگاه باش که کارها بسوی خدا برمیگردد. [۲۴۰۷]

(۲۴۰۷) (وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ) گفت همچنانکه بدیگران وحی کردیم، بتو نیز وحی کردیم. (رُوحاً مِنْ أَمْرِنا) روحی از فرمان ما،

گفتند: روح جبرئیل است و گفتند:

قرآن است، و برای آن قرآن را روح نامید که آفریدگان را جان می‌دهد، و از مرگ جهل و کفر بیدار می‌کند. (ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ) مراد به کتاب، قرآن و مراد به ایمان، صلاة و نماز است. و گفتند: مراد آن است که پیش از وحی کتاب ندانستی، و پیش از بلوغ ایمان ندانستی. آنگاه گفت: آن روح و وحی را نوری کردیم که بسبب آن بندگان خود را یا هر که را خواهیم هدایت کنیم، و بیگمان تو براه راست هدایت می‌کنی، آنگاه آن راه راست را بیان کرد و گفت: آن راه راست، راه خدایی است که آسمانها و زمین و موجودات آندو همه اوراست.

و همه امور بسوی خدا بازمی‌گردد، و مرجع و مآل همه آنها با خداست. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۷- ۴۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۰ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۹۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۱

سوره زخرف ... ص : ۳۱

مقدمه سوره الزخرف (۴۳) ... ص : ۳۱

اشاره

این سوره بمکه فرو آمد، ۸۹ آیه، و ۸۳۳ کلمه، و ۳۴۰۰ حرف دارد. نام این سوره (الزخرف) از آیه ۳۵ آن گرفته شده.

این سوره، در هفت بخش ترجمه و تفسیر شده است، بترتیب زیر:

بخش اول- زمین را برای شما آرامگاه قرار داد. (از آیه یکم تا آیه ۱۵).

بخش دوم- و چون یکی از آنها را بشارت دهند بدختری. (از آیه ۱۶ تا آیه ۲۵).

بخش سوم- گفتند: چرا این قرآن بر مردی از دو شهر فرو نیآمد؟ (از آیه ۲۶ تا آیه ۳۵).

بخش چهارم- آیا تو کران را بشنوانی؟ یا کوران را راه نمایی؟ (از آیه ۳۶ تا آیه ۴۵).

بخش پنجم- چون عذاب را برداشتیم پیمان شکستند. (از آیه ۴۶ تا آیه ۵۶) بخش ششم- گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟ (از آیه ۵۷ تا آیه ۶۷).

بخش هفتم- امروز بر شما بیمی نیست. (از آیه ۶۸ تا آیه ۸۹) پایان سوره.

گفته شد که این سوره، همه به مکه فرود آمد. و این در آن وقت بود که پیامبر (ص) را هجرت پیش آمد. و هجرت پیامبر (ص) دوبار بود. و این یکی، از پس آن بود که عمش ابو طالب از دنیا رفته بود و همسر او حضرت خدیجه وفات کرده بود. و ایشان هر دو بیک سال از دنیا رفته بودند.

و تا ابو طالب زنده بود هیچ خلق را در مکه یارای آن نبودی که پیغامبر (ع) و یارانش را رنجه داشتندی و چون ابو طالب از دنیا برفت مردمان مکه دست بر پیغامبر (ع) و یارانش دراز کردند، و ایشانرا همی رنجانیدند و خواریها با ایشان همی کردند. و پیغامبر (ع) و یارانش از دست مکیان سخت در رنج بودند، و در مکه زندگانی نه‌توانستند کرد.

و بعد از آن یاران با پیغامبر (ع) گفتند که یا رسول اللّه ما درین مکه زندگانی نتوانیم کردن که سخت ما را رنج می‌دارند و روی اندر جهان بخواهیم نهاد تا مگر از دست این قوم برهیم که ما طاقت این جور و جفای ایشان نداریم، و یا دستوری دهی تا با ایشان حرب کنیم و داد خویش از ایشان بستانیم. و رسول را (ص) هنوز دستوری حرب کردن با ایشان نیامده بود از خدای عزّ و جلّ، و او نیز دستوری حرب کردن با ایشان نمی‌داد. و گفت که اکنون اگر چنین است و بخواهید رفت باید که بحبشه روید. تا آن وقت که

خدای عزّ و جلّ خود چه فرماید. ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲

پس ایشان برخاستند و روی بحبشه نهادند. و چون بحبشه رسیدند پیش نجاشی رفتند که ملک حبشه بود.

و این قصه یاران و نجاشی، و رفتن ایشان پیش او اندرین تفسیر بچند جایگاه گفته آمده است. [۱]

و این سوره الزخرف انـدران وقت آمـد به پیغـامبر (ص) و گفت: حم. وَ الْکِتـابِ الْمُبِینِ. گفت بحکم من و بملک من و بـدین قرآن پیـدا کرده که ما او را کردیم قرآنی تازی تا مگر شـما بدانیـد. و این قرآن اندر لوح محفوظ نوشـته است، و از آنجا وحی همی آید بپیغامبر (ع)، و جبریل (ع) همی آورد پیش او، و پیغامبر (ع) نه از بر خویش همی گویـد که این ما همی فرستیم بزبان جبریل، و اگر شما بدین قرآن و محمد بنگروید جایگاه شما دوزخ است. [۲]

توضیح آیه‌ها ... ص : ۳۲

بقیه شماره (۲۴۲۰)- (أَ وَ مَنْ یُنَشَّؤُا فِی الْحِلْیَةِ) ای: یربی فی الحلیـة، و مراد به آن: زنان و کنیزکان‌اند. معنی آیه آن است که خدای تعالی بر کافران طعن زد به این حوالت که کردند. گفت: آن کسان را بخدای نسبت دادند و فرزند وی شمردند که در میان حریر و زر پرورده شوند، و در وقت خصومت و پیکار و جدل بیانی ندارند.

«و مراد آنست که: هر کس را که مایه و آشـکار کننده جلادت و شهامت باشد، و جدال و خصومت تواند کرد بخود حواله کردید، و آنچه مایه ضـعف و آرایش، و کم خردی باشد، بمن حوالت کردید. «ابو موسی اشعری» روایت کرد که: یک روز رسول (ص) به منبر برآمد و پاره‌یی زر و پاره‌یی حریر در دست گرفته، و خطبه کرد. آنگه گفت:

«هـذان محرمـان علی ذکور امتی، حلالاـن لإناثهـا.»، این دو چیز حرام است بر مردان امت من، و حلاـل است زنان ایشان را. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۵۷ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۰۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۹).

بقیه شماره (۲۴۳۰).

تقدیر جمله چنین است که: علی أحد رجلین من القریتین یعنی: بر یکی از دو تن از دو شـهر، که بنابر قول بیشتر مفسران مکی: «ولید بن مغیره مخزومی»، و طائفی:

«عروة بـن مسـعود ثقفی» بـوده اسـت. می‌گویـد: کـافران آن روزگـار گفتنـد: چرا ایـن قرآن را بر مردی از دو شـهر مکـه و طـائف نفرستادند؟ برای آن، چنین گفتند که اینان هر یکی بزرگی بودند، و مال بسیار داشتند. این کافران گمان بردند که اموری این چنین جهت اسـتحقاق و سزاواری خلعت نبوت باشد، و این ندانستند که کار نبوت به مصلحت و صلاحیت اختیار، و عصمت و تحمل أعبا و سـختی‌های پیـامبری باز بسـته است، و جز خـدای کسـی ندانـد که کیست دارای این صـفات. آنگه بر سبیل انکار گفت: آیا اینان رحمت خدای تعالی را قسمت می‌کنند یعنی نبوت را؟ در حالی که ما روزی و

۱- شرح بیشتر آنرا به کتاب پیامبر مجلد دوم نگارش زین العابدین رهنما نگاه کنید.

۲- (ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۶۶۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۳

معیشت ایشان در دنیا قسمت کرده‌ایم. آنکس که روزی از دست من خورد، و در باب روزی خود بیک جو، زیادت و نقصان نتواند کرد، او را کجا رسد که قسمت نبوت کند، و پیامبران برگزیند تا پیشوای دین باشند، و رسالت خدای را بمردم برسانند.

آنگه گفت: و برخی از آنها را نسبت بدیگری رفعت دادیم در مقام و منزلت و گشایش کار و روزی، و بنابر صـلاحدید خود چنان کردیم تا برخی مسـخر برخی شوند، و زندگانی بسپرند. و رحمت خدا و ثواب او در بهشت، بهتر و بیشتر از چیزی است که اینان در

دنیا جمع می‌آورند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸۷ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۰ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۶۵).

بقیه شماره (۲۴۳۶) و از (مشرقین)، مشرق و مغرب خواست و بر سبیل غلبه، یک اسم را بر دیگری غلبه داد، و هر دو بیک نام کرد، و آنگه آنرا تثنیه کرد، و نظایر آن در زبان تازی زیاد است. مثلا: قمران، شمس و قمر را گویند، و عصران، غداة و عشی، و عمران: ابو بکر و عمر، و حسنان: حسن و حسین، عراقان، بصره و کوفه، و موصلان:

موصل و الجزیره را گویند.

برخی از مفسران گفتند: بمشرقین، مشرق تابستان، و مشرق زمستان خواست.

(تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۳- ۲۱۲ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۷۴ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۰).

بقیه شماره (۲۴۳۷)- (وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ) در این آیه اضماری است، و تقدیر چنین است که:

فیقال لهم، یعنی: الکفار الذین أضلهم الشیطان ... می‌گوید: در آن وقت که کفار از سختی و ترس عذاب ناله کنند، و فریاد برآورند، ایشان را گویند: ...

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵

(۴۳) سورة الزخرف مکیة و آیاتها تسع و ثمانون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- زمین را برای شما آرامگاه قرار داد. ... ص : ۳۷

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۳۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ (۲) إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ (۴) أَ فَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ صَفْحاً أَنْ کُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِینَ (۵) وَ کَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِیٍّ فِی الْأَوَّلِینَ (۶) وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ إِلَّا کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۷) فَأَهْلَکْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضی مَثَلُ الْأَوَّلِینَ (۸) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ (۹) الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ جَعَلَ لَکُمْ فِیها سُبُلًا لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰) وَ الَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً کَذلِکَ تُخْرَجُونَ (۱۱) وَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْکَبُونَ (۱۲) لِتَسْتَوُوا عَلی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَةَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ (۱۳) وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴) وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ مُبِینٌ (۱۵)

۱- حا. میم «۱»

۲- سوگند به کتاب روشن.

[۲۴۰۹]

۳- و بیگمان ما قرآن را بزبان عربی قرار دادیم تا مگر شما دریابید. [۲۴۱۰]

۴- و آن در «ام الکتاب» نزد ماست، که بلند مرتبه حکمت آموز است. [۲۴۱۱]

---

(۱) اقوال مفسران را، در این باره، در مقدمه سوره‌های پیش نوشته‌ایم. [...]

(۲۴۰۹) (و الکتاب)، و او قسمیه است، یعنی: سوگند به قرآن روشن، یا روشن کننده، چه در زبان تازی (أبان) هم لازم و هم متعدی می‌آید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۳).

(۲۴۱۰) در این آیه می‌گوید: ما این قرآن را بلغت عرب گفتیم و فرستادیم، و بر طریقه و نهاد کلام ایشان، و نظمی که ایشان راست و بر طریقی که بر آن سخن گویند و مقاصد خود بیان کنند، با این همه که چنین است، خلایق عاجزند که مثل او چیزی بیاورند و بگویند، و این یا بسبب ندانستن و یا منصرف کردن خدای تعالی اذهان راست، بنابر اختلافی است که قوم در آن دارند.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۳ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۴۸).

(۲۴۱۱) (وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ ...) ای: فی اللوح المحفوظ، چنانکه جای دیگر گفت. و «ام الکتاب» سه بار در قرآن مجید آمده یکبار در همین آیه و بار دوم و سوم در آیه‌های زیر:

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ «أُمُّ الْکِتابِ» وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ ... تا آخر (آیه ۶ سوره ۳) یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ «أُمُّ الْکِتابِ». (آیه ۳۹ سوره ۱۳)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸

۵- آیا ما از شما (پند و دستورهای) قرآن را باز داریم بسبب اعراضتان (از آن و) بسبب آنکه قومی گزافکارید؟ [۲۴۱۲]

۶- و چه بسا پیامبران که در (میان) پیشینیان فرستادیم.

۷- و هیچ پیامبری برای

و تمام مفسران نوشته‌اند که مقصود از «ام الکتاب» همان «لوح محفوظ» است که پیش از این تفسیر آنرا یاد کرده‌ایم.

و اینکه گفت: (لدینا)، برای تشریف و بزرگداشت لوح محفوظ، و کتاب مجید گفت.

ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «و بتحقیق او در کتاب اصلی نزد ماست، برتر و استوارتر است.»

(تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۹۴ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۲ و ترجمه تفسیری طبری، ج ۶، ص ۱۶۵۶).

(لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ) یعنی: قرآن بلند مرتبه است، و در فصاحت، بدرجه علیاست، و محکم است و از تناقض دور است. (کشاف، ج ۳، ص ۴۱۱).

(۲۴۱۲) تحت لفظی: آیا باز داریم از شما پند را اعراض کرده برای آنکه هستید گروهی از حد در گذشتگان.

مراد از آیه اینست که: ما قرآن فرستادن رها کنیم، برای آنکه شما به آن ایمان نمی‌آورید؟

و برخی گفتند معنی اینست که ما شما را رها خواهیم کردن بی‌امر و نهی، برای آنکه شما کافرید؟

بعضی دیگر گفتند: ما این قرآن در خواهیم پیچیدن از شما، و شما را دعوت و وعظ نخواهیم کردن ببهانه آنکه شما گزاف کارید؟

و گفتند: (مسرف)، در آیه مشرک معنی دارد. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۴۹ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۴).

ترجمه تحت لفظی این آیه اینست که: «و فروگذاریم از شما یاد کردن اندر گذاشتی، بدانک هستید گروهی تباه‌کاران؟» (ترجمه تفسیر طبری).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹

آنان نیامد، مگر اینکه او را استهزا کردند. [۲۴۱۳]

۸- و ما با نیروتر از آنها را هلاک کردیم که داستان آنان در پیش بگذشت. [۲۴۱۴]

۹- و اگر از آنان بپرسی که:

آسمانها و زمین را که آفرید، گویند آنها را (خدای) عزیز دانا آفرید:

۱۰- آن که زمین را برای شما آرامگاه قرار داد، و در آن راههایی ساخت، شاید که شما راه یابید،

۱۱- و آنک از آسمان آبی

(۲۴۱۳) تحت لفظی: مگر اینکه او را استهزا می‌کردند. (رب) در زبان تازی و (کم)، نقیض هم باشد، و دومی اگر خبر باشد در معنی کثرت بکار رود. می‌گوید: بسیار پیامبران بوده‌اند که در میان پیشینیان، و امتهای گذشته فرستادیم، و هیچ پیامبر به ایشان نیآمد مگر اینکه این امت‌ها و کافران آن، آنان را استهزاء کردند.

اگر گویند: «چون خدای دانست که ایشان پیامبران را استهزاء خواهند کردن، آنان را چرا فرستاد؟» گوییم: نخست همه چنین نکردند، بلکه بعضی ایمان آوردند و اگرچه اندک بودند، چنانکه گفت: «وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ.» دوم آنکه، ارسال ایشان لطف بود بسیاری از قبایح که امتناع کردند از آن، بسبب وجود پیامبران بود، و اگر ایشان نبودند، همه بدیها را می‌کردند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۵).

(۲۴۱۴) می‌گوید: ما از قهر و عذاب اینان عاجز نیستیم، چه بسیاری را هلاک کردیم که بقوت و نیرومندی از این گروه سخت‌تر بودند. آنگاه گفت: داستان آن مقهوران که پیش از اینان بودند و قصه و سنت و طریقه، و عقوبتشان از پیش بگذشت. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۹۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰

باندازه فرو فرستاد.- و با آن شهر مرده‌یی را زنده کردیم، (دوباره)، اینچنین شما را (از قبر) بیرون آورند، [۲۴۱۵]

۱۲- و آنک همه زوجها را بیافرید و برای شما کشتی و چهارپایان قرار داد که بر آن سوار شوید

۱۳- تا بر پشت‌های آنها راست نشینید، سپس نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید: پاک است آنکه این (ها) را برای ما رام کرد، و ما بر آن توانا نبودیم. [۲۴۱۶]

۱۴- و بیگمان ما بسوی پروردگار خویش باز گردیم.

۱۵- و برای برخی از بندگان خدا فرزندانی قائل شدند،

(۲۴۱۵) (فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً) کلامی مستأنف و تازه است. می‌گوید: بسبب آن آب، بیابان مرده را زنده کردیم، یعنی در آن گیاه رویاندیم پس از آنکه خشک و بی‌بر بود.

آنگه گفت: شما را همچنین زنده کند که این زمین مرده را. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۹۷ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۷).

(۲۴۱۶) تحت لفظی: تا راست شوید بر پشت‌های آنها، و یاد کنید نعمت پروردگار خودتان را چون راست شوید بر آن (ترجمه تفسیر طبری).

می‌گوید: او خدایی است که انواع و اصناف همه مخلوقها را بیافرید، از حیوان نر و ماده و غیره. و برای شما از کشتی‌ها و چهارپایان مرکوبانی قرار داد که در خشکی و دریا بر آنها می‌نشینید. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۵۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱

بیگمان انسان ناسپاس آشکار است. [۲۴۱۷]

بخش دوم- و چون بشارت دهند بدختری. ... ص : ۴۱

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۶ تا ۲۵] ... ص : ۴۱

أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶) وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَ جَعَلُوا الْمَلائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ (۱۹) وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰)

أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ (۲۱) بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلى آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲) وَ كَذلِكَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلى آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳) قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آباءَكُمْ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۲۴) فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۲۵)

۱۶- آیا از آنچه آفرید.

دختران را خود برگرفت، و شما را به (داشتن) پسران برگزید؟

[۲۴۱۸]

۱۷- و چون یکی از آنها را بشارت دهند بدانچه برای خدا پسندیده بود، رویش سیاه گردد، و او خشم خود فرو برد. [۲۴۱۹]

۱۸- آیا کسی را که در زینت،

(۲۴۱۷) تحت لفظی: و قرار دادند برای او، از بندگانش جزئی ...

(وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً) در تفسیر آن دو قول گفتند: یکی آنکه، از کلمه عباد، عبادت خواست گفت: این بندگان کافر، جزئی از عبادت مرا مخصوص بندگان و بتان کرده‌اند، تا با من انباز باشند. قولی دیگر آن است که: فرشتگان را دختران خدا دانستند، چه فرزند جزیی از پدر باشد. (بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا) یعنی مثلی که برای خدا زد و آن اینکه دختر را برای خدا بپسندید و بخود نپسندید. (برای اطلاع بیشتر، طالبان می‌توانند به: تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۰۱، و کشاف، ج ۳، ص ۴۱۳ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۵۶- ۵۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۸).

(۲۴۱۸) می‌گوید: آیا اینان گمان می‌کنند که خدای تعالی از آنچه آفرید، دختران را خود بگرفت و پسندید و شما را تخصیص بداشتن پسران کرد. و این رد است بر مشرکان عرب که گفتند: فرشتگان دختران خدایند. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۸).

(۲۴۱۹) می‌گوید: چون یکی از این کافران را به آن مثل که برای خدا زد، بشارت دهند، و این کنایه است از اینکه: اگر او را خبر دهند که زن وی دختر زاییده است، رویش سیاه شود از دلتنگی، دژم خویی، و او خشم فرو می‌خورد، چه با او که این کار را کرد پیکار نتواند کرد، و با او برنیاید. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۵۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲

پرورده شود، و او در خصومت بیانی ندارد. [۲۴۲۰]

۱۹- و فرشتگانی را که بندگان خدایند، زن قرار دادند آیا در آفرینش آنان حاضر بودند؟ بزودی گواهی آنها نوشته شود، و بازخواست شوند.

[۲۴۲۱]

۲۰- و گویند: اگر خدا می‌خواست ما آنها را نمی- پرستیدیم. ایشان را به آن علمی نیست، (و) آنان جز دروغ نمی‌گویند. [۲۴۲۲]

۲۱- آیا آنان را پیش از این

(۲۴۲۰) کسی که در زیور برآید و ببالد و او در داوری بی‌زبان و بی‌سخن بود.

(کشف الاسرار) بمقدمه نگاه کنید ..

(۲۴۲۱) می گوید: این کافران، فرشتگان را که بندگان خدایند، زن پنداشتند. آنگاه گفت: آیا ایشان حاضر بودند که من ایشان را آفریدم؟ و این استفهام، سرزنش و ملامت راست.

آنگاه گفت: بنویسند گواهان گواهی و سخن ایشان را، و ایشان را بپرسند و عتاب کنند. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۷۹). [...]

(۲۴۲۲) در این آیه، خبر داد از مشرکان و گفت: اینان با کفر و ناباوری «قدری» نیز هستند، یعنی: جبری مذهب‌اند که می گویند: اگر خدا می‌خواست، ما این فرشتگان را نمی‌پرستیدیم. پس عبادت ما، فرشتگان را، بخواست خداست. آنگاه گفت: اینان این سخن را از سر اندیشه نمی گویند، و آنان را بدان علمی نیست، و حقا که آنها دروغ می گویند. (طالبان نگاه کنند به: تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۵- ۲۰۴ کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۴۱۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳

کتابی دادیم، که آنرا دستاویز قرار دهند. [۲۴۲۳]

۲۲- بلکه می گویند: ما پدرانمان را بر دینی یافتیم، و ما بر پی آنان روانیم. [۲۴۲۴]

۲۳- و همچنین پیش از تو در هیچ شهری بیم دهنده‌یی نفرستادیم، مگر اینکه توانگران آنها گفتند: ما پدران خود را بر (همین) یافتیم، و ما از کارهای ایشان پیروی می کنیم.

۲۴- (پیامبر) گفت: اگر (چه) برای شما (دینی) آورده باشم راهنماتر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید؟

گویند: ما بدانچه شما را بدان فرستاده‌اند ناباوریم. [۲۴۲۵]

(۲۴۲۳) می گوید: آیا ما این دروغگویان را که میگویند: «اگر خدا می‌خواست، ما فرشتگان را نمی‌پرستیدیم.» کتابی غیر از این قرآن داده بودیم که به استناد آن این سخن را می گویند، و جهت استوار کردن کلام باطل خود بدان تمسک می‌جویند؟ (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۵۹، چاپ مصر) ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه این است: «پس آنان بدان چنگ زدگان‌اند.»

(۲۴۲۴) می گوید: ما پدران خود را بر دینی یافتیم، و آن دین عبارت از پرستش بت‌هاست، و اکنون نیز بر آن می‌رویم. (وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ) ای: علی دین و ملة. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۵۹).

(۲۴۲۵) بگو: اگرچه دینی برای شما آورم که راهنماتر از آنچه باشد که پدرانتان را بر آن یافتید باز از آنها متابعت می کنید؟ (کاشفی).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴

۲۵- پس، از آنان انتقام کشیدیم. بنگر که سر انجام دروغزنان چگونه بود؟

بخش سوم- گفتند: چرا این قرآن بر مردی از دو شهر فرو نیامد؟ ... ص : ۴۴

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۳۵] ... ص : ۴۴

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِي بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلاَّ الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷) وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸) بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّى جاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُبِينٌ (۲۹) وَ لَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ قالُوا هذا سِحْرٌ وَ إِنَّا بِهِ كافِرُونَ (۳۰) وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱) أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا

وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲) وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ (۳۳) وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَيْها يَتَّكِؤُنَ (۳۴) وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ كُلُّ ذلِكَ لَمَّا مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵)

۲۶- و (یاد کن) زمانی که ابراهیم به پدرش و قومش گفت:

بیگمان من بیزارم از آنچه می- پرستید، [۲۴۲۶]

۲۷- مگر آنک مرا بیافرید و همو مرا راه نماید. [۲۴۲۷]

۲۸- و آن (آیین توحید) را سخنی پاینده در نسل خویش قرار داد، باشد که آنان (از شرک) بازگردند. [۲۴۲۸]

(۲۴۲۶) (وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ)، یعنی: یاد کن آنگاه را که ابراهیم بپدرش و بقومش گفت: من بیزارم از آنچه شما از بتان می‌پرستید. و (براء) مصدر است بجای وصف، و معنی آن بریء است. و نظیر آن در زبان عربی زیاد است چون: رجل عدل و صوم و فطر ای: عادل و صائم ... (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۶۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸۵).

(۲۴۲۷) (إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي) می گوید: من از پرستش چیزهایی که شما می‌پرستید بیزارم، و جز خدایی که مرا آفرید نمی‌پرستم، و او زود باشد که مرا هدایت کند و به راه راست برد. برخی گفتند: (الا) بمعنی (لکن) است، یعنی: بتان را نمی‌پرستم لکن خدای را می‌پرستم، خدایی که مرا آفرید، و مرا براه راست هدایت می کند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۶۲).

(۲۴۲۸) (وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً ...) یعنی: عبادت خدای یگانه و دوری از پرستش بتان را کلمتی کرد که پس از وی باقی و برجای بماند. (لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ): تا آنان، بطاعت پروردگارشان باز گردند. و مرجع ضمیر (هم) آزر عموی ابراهیم و گروه اوست. یعنی: ابراهیم این کلمه تبری و بیزاری برای آن گفت تا ایشان از بت‌پرستی باز ایستند، و به خداپرستی روی آورند. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۶۴ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵

۲۹- (نه) بلکه اینان و پدرانشان را برخورداری دادم تا (دین) حق و پیامبری بیان کننده بر ایشان آمد.

۳۰- و چون (پیام) حق ایشان را آمد، گفتند: این جادویی است، و ما بدان ناباوریم.

[۲۴۲۹]

۳۱- و گفتند: چرا این قرآن را بر مردی بزرگ از این دو شهر نفرستادند؟ [۲۴۳۰]

۳۲- آیا آنان رحمت پروردگارت را قسمت می کنند؟

ما روزی ایشان را میانشان قسمت کردیم در زندگانی دنیا، و بالا بردیم برخی از آنان را بر برخی به درجاتی، تا برخی از آنها برخی را به سخریّه گیرند؟ و رحمت پروردگارت بهتر است از آنچه (آنان) گرد می کنند.

(۲۴۲۹) در این دو آیه گفت: من در عقاب و عذاب آنان شتاب نکردم و مهلتشان دادم، و آنان را و پدرانشان را برخوردار کردم تا حق یعنی: دین مسلمانی برایشان آمد، و رسولی بیان کننده حق یعنی: محمد (ص) را بسوی آنان برانگیختیم. و لیکن چون قرآن و دین اسلام به ایشان آمد، گفتند: این سحر و جادویی است، و ما بدان کافریم و منکریم که از جانب خدا باشد.

(تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۰۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸۶).

(۲۴۳۰) (لو لا) بمعنی (هلا) است، و مراد از (القریتین) دو شهر مکه و طائف است. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶

۳۳- و اگر نه آن بودی که مردمان امت واحد باشند برای خانه‌های آنان که بخدای بخشنده کافر می‌شوند سقفهایی از نقره، و نردبانهایی (از زر) قرار میدادیم که بر آن بالا روند [۲۴۳۱]

۳۴- و سراهایشان را درها و تختهایی باشد که بر آن تکیه می‌زنند. [۲۴۳۲]

۳۵- و زینتهایی بر آنها باشد و همه آنها برخورداری زندگانی این جهان (چیزی) نیست و

(۲۴۳۱) مراد از این آیه، اینست که حق تعالی گفت: اگر نه آنستی که مردم یک امت و یک فرقه و یک ملت شوند- یعنی جمله کافر شوند- آنانرا که بخدای بزرگ کافر شدند، خانه‌هایشان و سقف‌های آنها را سیمین می‌کردیم، و نردبانها قرار می‌دادیم تا بر سقفها بالا روند.

و برخی مفسران گفتند: مراد اصلی از آیه آنست که: اگر همه مردم در طلب دنیا و متاع آن یکدل و یک زبان می‌شدند، آنان را سیم و زر زیادی می‌دادیم، که بر روی آنها بالا- می‌رفتند، تا به آسمانه خانه می‌رسیدند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۱ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۷۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸۸).

ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «و اگرنه آنستی که بودندی مردمان گروهی یگانه، کردیمی آنرا که کافر شود بخدای- عزّ و جلّ- خانه‌های ایشان را سقفها از سیم، و نردبانها از زر، تا بروی برشوندی.» (ترجمه تفسیر طبری).

(۲۴۳۲) (وَ لِبُيُوتِهِمْ ...) ای: و جعلنا لبیوتهم، یعنی خانه‌های ایشان را درها و سریرها می‌کردیم از سیم و زر، و آنانرا چندان مال می‌دادیم که درها و سرای‌ها و همه چیز سیمین کردندی و تخت‌ها زرین ساختندی و بر آن‌ها تکیه زدندی. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷

(زندگانی) آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است. [۲۴۳۳]

بخش چهارم- آیا تو کران را بشنوانی یا کوران را راه نمایی. ... ص : ۴۷

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۶ تا ۴۵] ... ص : ۴۷

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶) وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّى إِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸) وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹) أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَ مَنْ كانَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۴۰)

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْناهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ (۴۴) وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵)

۳۶- و هر کس از یاد خدای بخشنده بازگردد، شیطانی بر او بگماریم که همنشین وی باشد.

[۲۴۳۴]

۳۷- و بیگمان آنها، ایشان را از راه (راست) باز دارند، و پندارند که راه یافتگانند.

[۲۴۳۵]

(۲۴۳۳) (و زخرفا) ای: و جعلنا لهم مع ذلک ذهبا، یعنی: آنان را با آن همه نعمت‌های دنیاوی که در آیات پیش برشمردیم، زر بسیار می‌دادیم. آنگاه در بیان حقیقت دنیا آغاز کرد و گفت: متاع و برخورداری دنیا جز اندکی نیست، و این‌ها همه متاع دنیا است، و لیکن در نزد پروردگار تو آخرت از آن کسانی است که پرهیزگارند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸۸).

(۲۴۳۴) (مَنْ یَعْشُ عَنْ ...) ای: و من یعرض ... می‌گوید: هر که از ذکر خدای تعالی که قرآن است بازگردد، و به احکام آن عمل نکند او را شیطانی بگماریم که یار و همنشین او باشد. و در معنی (قرین) سه قول گفتند: یکی آنکه، او را با شیطان رها کنیم، و او را از گمراه کردن. وی منع نکنیم. دوم آنکه، نجعل الشیطان له قرینا، یعنی: شیطان را قرین او کنیم، چون شیطان او را از ذکر ما خالی یابد، بر او مسلط شود. سوم آنکه، نقیض له شیطانا فی الاخرة، ما در آخرت شیطانی را بگماریم که همراه وی شود تا او را بدوزخ رساند، چنانکه در روز رستاخیز مؤمن را فرشته به بهشت رساند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸۹ و تفسیر انگلیسی سید محمدعلی پاکستانی، ص ۹۳۳، چاپ لندن).

(۲۴۳۵) یعنی: شیطان‌ها کافران را از ایمان منع کنند، و از پذیرش دین بازدارند، و با این همه، این کافران پندارند که بر راه راست‌اند، چنانکه جای دیگر گفت: «هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً.» (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸۹). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸

۳۸- تا چون (آن کافر) پیش ما آید، گوید: ایکاش میان من و میان تو دوری مشرق و مغرب می‌بود، که (تو مرا) همنشین بدی. [۲۴۳۶]

۳۹- و امروز (عذاب) شما را سودی ندهد زیرا شما ستم کردید، بیگمان شما (هم) در عذاب شریکید. [۲۴۳۷]

۴۰- آیا تو کران را بشنوانی، یا کوران را راه نمایی، و آنکس را که در گمراهی آشکار باشد؟

۴۱- و اگر ترا (از این جهان) ببریم، بیگمان ما از آنان انتقام بکشیم. [۲۴۳۸]

(۲۴۳۶) می‌گوید: تا چون بقیامت، پیش ما آیند، کافران گمراه، شیطان یا داعیان ضلالت را گویند: کاشکی میان من و تو چندان بعد و دوری بودی، که میان مشرق و مغرب، که تو مرا قرین و همنشین بدی هستی. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۴۳۷) این سخن جواب آنکس است که بدی میکند و میگوید که این نه همه من میکنم که دیگران نیز میکنند یعنی که اشتراک در عذاب، شما را سود ندارد و در عذاب تخفیف نیارد.

(کشف الاسرار، ج ۹، ص ۱۹). بمقدمه نگاه کنید.

(۲۴۳۸) می‌گوید: اگر ما ترا ببریم، و با جوار رحمت خود رسانیم، و تو از ایشان کینه نکشیده باشی، من نیابت بکنم، و از ایشان کینه تو بطلبم، و انتقام تو بکشم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹

۴۲- یا ترا بنماییم آنچه آنان را وعده کرده‌ایم، و بیگمان ما بر ایشان تواناییم. [۲۴۳۹]

۴۳- پس استوار بگیر هر آنچه به تو وحی می‌شود، که بیگمان تو بر راه راست هستی.

[۲۴۴۰]

۴۴- و بیگمان قرآن شرفی است ترا و قوم ترا، و بزودی از شما بپرسند. [۲۴۴۱]

۴۵- و بپرس آیا پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم (در شریعت آنها) جز خدا معبودانی قرار دادیم که پرستیده شوند؟

(۲۴۳۹) مراد از آیه اینست که: ما با تو نماییم آنچه ایشان را داده‌ایم از عذاب.

برخی مفسران گفتند: مراد روز (بدر) است. آنگاه گفت: مراد اینست که بر قهر و عذاب ایشان قادریم، اگر خواهیم در آن شتاب کنیم، و اگر نه باز پس گذاریم، و در قیامت کنیم. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۵، چاپ مصر).

(۲۴۴۰) می گوید: تو آن کن که کار تو است، تمسک کن، و دست درآویز، و سخت دار آنچه ترا فرموده‌اند و وحی کرده‌اند. و در دین استوار باش، که راه تو و دین تو، راه راست و استوار است. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۱).

(۲۴۴۱) (وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ ...) یعنی: این قرآن شرفی است ترا و گروه ترا.

(تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۷۶).

در قسمت دیگر آیه گفت: «وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» شما را بپرسند یعنی: شما را در باره این قرآن سؤال کنند، و گویند: با آن چه کردید، و آیا حق او گزاردید، و حرمت او داشتید؟ و آیا نعمت‌های ما را شکر کردید، و تکالیفی را که در آن بود بجای آوردید؟ (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۵ مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰

بخش پنجم- چون عذاب را برداشتیم پیمان شکستند. ... ص : ۵۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶] ... ص : ۵۰

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ فَقالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ (۴۶) فَلَمَّا جاءَهُمْ بِآياتِنا إِذا هُمْ مِنْها يَضْحَكُونَ (۴۷) وَ ما نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلاَّ هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِها وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸) وَ قالُوا يا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ (۵۰)

وَ نادى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قالَ يا قَوْمِ أَ لَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لا يَكادُ يُبِينُ (۵۲) فَلَوْ لا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ (۵۴) فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵)

فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلاً لِلْآخِرِينَ (۵۶)

۴۶- و بیقین ما موسی را با آیات خود بسوی فرعون و بزرگان قومش فرستادیم، که گفت: براستی، من فرستاده پروردگار جهانیانم.

۴۷- و چون آیات ما را بر ایشان آورد، ناگهان از آن خندیدند. [۲۴۴۲]

۴۸- و ما ایشان را هیچ آیتی نمی‌نمودیم، مگر آنکه آن از همتای خود بزرگ‌تر بود، و آنان را بعذاب بگرفتیم، تا مگر (به توبه) بازگردند. [۲۴۴۳]

۴۹- و گفتند: ای ساحر خدای خویش را برای ما بخوان، بدان پیمان که با تو کرده است،

(۲۴۴۲) تحت لفظی: پس چون آمد موسی ایشان را با معجزات ما، ناگهان از آن خندیدند. می گوید: چون آیات ما را برای فرعون و کافران معاصر وی آورد، و گفتند:

آن معجزات عصا و ید بیضا و طوفان، و جراد، و قمل و ضفادع و خون، و جز آن بود، ناگهان آنها از آن معجزات خندیدند، و فسوس و مسخره می کردند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۲).

(۲۴۴۳) می گوید: ما به ایشان ننمودیم آیتی و معجزه‌یی، جز اینکه یکی از دیگری مهم‌تر و بزرگ‌تر بود، و این بیانی است بر اینکه این اشیاء در درجات فضیلت به نهایت رسیده‌اند و هر یکی از دیگری بهترند، و اگر تقدمی دارند، زمانی است، آنگاه گفت: ما

آنان را بعذاب بگرفتیم، باشد که از کفر به ایمان بازگردند. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۷۹ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۱

بیگمان ما هدایت یافتگانیم.

[۲۴۴۴]

۵۰- و چون ما عذاب را از ایشان برداشتیم، همانگاه پیمان شکستند. [۲۴۴۵]

۵۱- و فرعون در میان گروه خویش آواز داد (و) گفت:

ای قوم من! آیا فرمانروایی مصر مرا نیست و این جویها که از زیر (تخت) من روان است؟

آیا نمی‌بینید؟ [۲۴۴۶]

۵۲- (می‌بینید که) من بهترم از این کس که خوار است و سخن آشکار نمی‌تواند گفتن.

۵۳- و چرا (خدا) بر او دستبندهایی از زر نیفگنده، یا

(۲۴۴۴) تحت لفظی: بدرستی که ما راه یافتگانیم. می‌گوید: چون آنها اعتقاد کرده بودند که موسی آن کارها به سحر و جادویی می‌کند، او را گفتند: ای جادو! خدایت را بخوان به آن عهدی که با تو کرده است تا این عذاب از ما بردارد، که ما ایمان آورده‌ایم. و این سخن را زمانی گفتند که: چون آیتی بر طریق عذاب میآمد، بفریاد می‌آمدند، و می‌گفتند: اگر این عذاب از ما برداری ما ایمان آوریم.

(۲۴۴۵) در این آیه خدای تعالی پیمان شکنی فرعونیان را بیان کرد و گفت: چون ما عذاب از ایشان برداشتیم، بلافاصله آنان عهد خویش نقض کردند و بشکستند. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۳).

(۲۴۴۶) (أَ فَلا تُبْصِرُونَ؟) یعنی: آیا نمی‌بینید ای قوم! آنچه را که من از نعمت و خیر و برکت دارم، و موسی فقیر است و زبان او ناتوان است و لکنت دارد. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۸۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲

(چرا) با او فرشتگان نیآمده‌اند؟

[۲۴۴۷]

۵۴- و (فرعون) قوم خویش را سبک داشت، و آنها او را گردن نهادند، بیگمان آنان گروهی تباهکار بودند. [۲۴۴۸]

۵۵- پس چون ما را بخشم آوردند، آنها را بکیفر رساندیم، و ما همه آنها را غرق کردیم.

[۲۴۴۹]

۵۶- و آنها را داستانی و عبرتی برای آیندگان قرار دادیم. [۲۴۵۰]

(۲۴۴۷) (فَلَوْ لا أُلْقِيَ) ای: فهلا القی. می‌گوید: اگر او راست‌گوی است و پیامبر، چرا بر او دستبندهای زرین نیفگندند- که آن علامت ریاست آن زمان می‌بود- و یا چرا فرشتگان با او بیک جای نمی‌آیند، تا بر پیامبری و بعثت او گواهی دهند؟ (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۹).

(۲۴۴۸) می‌گوید: فرعون قوم خویش را سبک داشت، و از آنها خفت و فرودی خواست، و آنها نیز اطاعت کردند و گردن نهادند و از آن ظالم پیروی کردند، از آنرو که به بندگی و ستمکشی عادت کرده بودند، و تباه و بدکار شده بودند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۸ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۸۴).

(۲۴۴۹) (فَلَمَّا آسَفُونا ...) ای: أغضبونا یعنی: چون ما را بخشم آوردند. ما از ایشان انتقام کشیدیم، و همه را در آب نیل غرق کردیم. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ۲۱۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۴). [...]

(۲۴۵۰) ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «و کردیم ایشان را گذشته‌ای، و داستانی دیگران را.» معنی آیه اینست که: ما ایشان را که ایمان نیآوردند از پیش فرستادیم، یعنی: غرق کردیم، تا آیندگان از ایمان نیآوردن آنان پند گیرند و عبرت پذیرند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۰- ۲۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳

بخش ششم- گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟ ... ص : ۵۳

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۸] ... ص : ۵۳

وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷) وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸) إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَيْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرائِيلَ (۵۹) وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْكُمْ مَلائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ (۶۰) وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

وَ لا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲) وَ لَمَّا جاءَ عِيسى بِالْبَيِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۶۳) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ (۶۵) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۶۶)

الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷) يا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸)

۵۷- و چون پسر مریم را مثل زنند، ناگهان گروه تو از او روی برمی‌گردانند.

[۲۴۵۱]

۵۸- و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟ آنرا برای تو مثل نزدند مگر برای جدال، (نه) بلکه آنان گروهی پیکار جو هستند.

[۲۴۵۲]

۵۹- (او نه معبود است) او جز بنده‌یی نیست که او را نعمت

(۲۴۵۱) می‌گوید: چون عیسی را برای مردمان، یا برای قوم تو مثل زدیم، و گفتیم که: او بی‌پدر در وجود آمد، چنانکه گفت: (إِنَّ مَثَلَ عِيسى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ.»، قوم تو از آن برمی‌گردند. مفسران گفتند: معنی آن است که مشرکان گفتند که: محمد از ما آن می‌خواهد که او را سجده کنیم، چنانکه ترسایان عیسی را کنند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۴).

(۲۴۵۲) یعنی این سخن را، آنها برای جدال بمیان آورند. می‌گوید: کافران گفتند:

خدایان ما بهترند یا او؟ یعنی: محمد (ص) (و گفتند: یعنی عیسی). آنگه خدای تعالی گفت:

یا محمد، این کافران و مشرکان، این مثل را برای تو بر سبیل جدل و خصومت زدند. و این جدل آن بود که گفتند: محمد می‌گوید هر معبودی که دون خداست بدوزخ است، ما راضی شدیم که عیسی و عزیر و فرشتگان بدوزخ شوند، نه بتان که معبودان مااند و از اینان بهترند. آنگاه گفت.

- اینان نه تنها جدل می‌کنند، بلکه ستیزه‌جو و پیکارگر نیز هستند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۲۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۷ تفسیر

طبری، ج ۲۵، ص ۸۷ تفسیر انگلیسی سید محمد علی پاکستانی، ص ۹۳۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴

دادیم و آنرا (مایه) عبرت بنی اسرائیل کردیم. [۲۴۵۳]

۶۰- و اگر بخواهیم از شما در زمین فرشتگانی قرار دهیم، که جانشینی کنند.

[۲۴۵۴]

۶۱- و بیگمان آن، نشانه رستاخیز است، بدان شک مکنید، و مرا پیروی کنید، که این راه راست است. [۲۴۵۵]

۶۲- و شیطان شما را (از راه من) باز ندارد، که بیگمان او شما را دشمنی آشکار است.

۶۳- و چون عیسی با معجزات آمد، گفت: با حکمت (نبوت) بسوی شما آمدم، تا برای شما بیان کنم برخی از آن را که در آن اختلاف می‌کردید، پس از

(۲۴۵۳) (إِنْ هُوَ) ای: ما هو، نیست او یعنی: عیسی پسر مریم، مگر بنده‌یی و مملوکی که ما بر او نعمت دادیم. با این، خدای تعالی جواب دو گروه داد، یکی: در جواب ترسایان که گفتند: عیسی خداست. گفت: بنده‌یی است. دو دیگر در جواب جهودان، که او را نقص کردند گفت: «أَنْعَمْنا عَلَيْهِ ...» ما بر او نعمت دادیم. و او را مثلی و آیتی و عبرتی برای بنی اسرائیل کردیم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۶ و تفسیر انگلیسی سید محمدعلی پاکستانی، ص ۹۳۶).

(۲۴۵۴) (لَجَعَلْنا مِنْكُمْ) ای جعلنا بدلا منکم. اگر خواهیم شما را که کافرانید هلاک کنیم و ببدل شما فرشتگان بیاوریم تا پس از شما ساکنان زمین باشند، و خلیفه شما باشند، و در زمین به عمارت بکوشند، و طاعت من کنند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۶).

(۲۴۵۵) مرجع ضمیر را در (انه) یا وحی یا بعثت رسول اسلام دانسته‌اند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۱۹)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵

عذاب خدا بپرهیزید، و مرا فرمان برید. [۲۴۵۶]

۶۴- بیگمان خدا، پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید، این است راه راست.

۶۵- پس گروههایی از میان آنها، اختلاف کردند، پس وای بر کسانی که ستم کردند، از عذاب روزی دردناک. [۲۴۵۷]

۶۶- آیا جز رستاخیز انتظار میبرند که بناگاه بر ایشان بیاید، و آنها در نیابند؟ [۲۴۵۸]

(۲۴۵۶) (قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ) مقصود از حکمت در این مورد نبوت است. گفت چون عیسی با بینات و دلایل و معجزات بیامد، گفت: من بشما با نبوت آمده‌ام، تا شما را بیان کنم آن مسائلی را که در آن خلاف می‌کردید. پس از خدای بترسید، و طاعت من دارید، در آنچه شما را می‌گویم، زیرا آن سخنان همه از فرمان خداست. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۲۳ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۷، ص و تفسیر انگلیسی سید محمدعلی پاکستانی، ص ۹۳۷).

(۲۴۵۷) (فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ) ای: الفرق المتحزبة من بعد عیسی (ع)، و هم الملکانیه و الیعقوبیة و النسطوریة، و قیل: الیهود و النصاری. می‌گوید: فرقه‌های گوناگون پس از عیسی اختلاف کردند، و آنها ملکانیه، و یعقوبیه، و نسطوریه بودند. می‌گوید: جماعتی از میان جهودان و ترسایان با هم اختلاف کردند در مورد عیسی، و به افراط و تفریط گراییدند. آنگاه گفت:

وای بر آنان که کافر شدند، و ظلم کردند از عذاب روزی دردناک که قیامت باشد. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۲۳ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۷).

(۲۴۵۸) می‌گوید: این کافران انتظار نمی‌کشند، مگر قیام قیامت را. از اقسام «نظر»، یکی نیز انتظار است و در قرآن، «نظر» بمعنی

انتظار زیاد آمده است، (بغتة) حال است و بنابراین تقدیرا مشتق است یعنی: باغتة. یعنی: این کافران انتظار قیامت می‌کشند، که بناگاه بر ایشان فرود آید، و ایشان ندانند، و از آن غافل و بی‌خبر باشند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶

۶۷- آن روز دوستان، یکدیگر را دشمن شوند، مگر پرهیزگاران. [۲۴۵۹]

۶۸- ای بندگان من، امروز نه بر شما ترسی باشد، و نه شما اندوهگین شوید،

بخش هفتم- ای بندگان من: امروز بر شما بیمی نیست ... ص : ۵۶

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۹ تا ۸۹] ... ص : ۵۶

الَّذِینَ آمَنُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا مُسْلِمِینَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰) یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَکْوابٍ وَ فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَ أَنْتُمْ فِیها خالِدُونَ (۷۱) وَ تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَکُمْ فِیها فاکِهَةٌ کَثِیرَةٌ مِنْها تَأْکُلُونَ (۷۳)

إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۷۴) لا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ (۷۵) وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ کانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ (۷۶) وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ (۷۷) لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ (۷۸)

أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلی وَ رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ (۸۰) قُلْ إِنْ کانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِینَ (۸۱) سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ (۸۲) فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ (۸۳)

وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ (۸۴) وَ تَبارَکَ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵) وَ لا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۸۶) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ (۸۷) وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ (۸۸)

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۸۹)

۶۹- آن کسان که به آیات ما ایمان آوردند، و مسلمان بودند،

۷۰- به بهشت درآیید، شما و همسرانتان شادمان. [۲۴۶۰]

(۲۴۵۹) (الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ ...) می‌گوید: دوستان در آن روز، یعنی: در روز قیامت با همدیگر دشمنی کنند، چه در دنیا یکدیگر را به انجام کارهای بد تحریض و تشویق می‌کردند.

آنگه روز قیامت، هر یکی گناه خود بگردن دوستش می‌نهد و گوید: تو دعوت کردی و آن گوید خود، جرم تو بود. و از این معانی با یکدیگر مناظره کنند. آنگاه پرهیزگاران را استثناء کرد و گفت: که ایشان بخلاف این باشند، برای آنکه آنها یکدیگر را بر طاعت تحریض کرده باشند. (تفسیر- ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۱).

(۲۴۶۰) تحت لفظی: به بهشت درآیید- شما و همسرانتان که رامش میدارند شما را.

طبری (یا عباد) یعنی: ایشان را گویند ای بندگان من امروز بر شما هیچ خوفی و ترسی نیست و اندوهگین نیز مشوید. در پی آن فرمود: این بندگان کسانی هستند که به آیات ما ایمان آورده‌اند، و گردن نهاده‌اند، تا کافران طمع ببرند، و مؤمنان و مسلمانان طمع در بندند. آنگاه گفت: ایشان را گویند ببهشت روید شما و زنان شما که همچون شما مؤمن و مسلمان بودند و (تحبرون) در محل

حال است یعنی: مجبورین مسرورین. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۵- ۹۴، و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۰) ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «درآیید به بهشت، شما و جفت‌های شما گرامی داشته شوید».

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷

۷۱- بر آنها می گردانند کاسه‌هایی از زر و سبوها و در آنهاست آنچه نفس‌ها آرزو کنند، و دیده‌ها لذت برند، و شما در آن جاویدان بمانید.

[۲۴۶۱]

۷۲- و این همان بهشتی است که شما آنرا بمیراث بردید، به پاداش آنچه می کردید.

۷۳- شما را در آن، میوه های بسیار است که از آنها می‌خورید. [۲۴۶۲]

۷۴- بیگمان گناهکاران در

(۲۴۶۱) می گوید: در بهشت برای این مؤمنان می گردانند کاسه‌ها و سبوهایی از زر که در آن (صحاف)، انواع طعام باشد، و در این اکواب، انواع شراب. و در آن بهشت آنچه دلها بخواهند و نفس‌ها آرزو کنند، باشد. و نیز چشم‌ها را در آن بهشت لذت‌ها باشد، و شما در آن جاودانه باشید. در معنی (اکواب) و (صحاف) مفسران و اهل لغت چندین قول گفته‌اند، که در سوره الواقعه، آیه ۱۸ برخی از آنها را بیان خواهیم داشت. (صحاف) را طبری به:

کاسه‌ها، و ابو الفتوح، به: کاسه‌های بزرگ و کاشفی به کاسه‌های پهن ترجمه کرده‌اند. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۹۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۰).

(۲۴۶۲) می گوید: این بهشت، آن است که شما را بمیراث خواهند داد، بآنچه شما می کنید از اعمال صالحه و کارهای پسندیده. شما را در آن بهشت‌ها میوه‌های بسیار باشد، و از آن می‌خورید. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸

عذاب دوزخ برای همیشه بمانند.

۷۵- (عذاب) از آنها سبک نشود، و ایشان در آن نومید بمانند. [۲۴۶۳]

۷۶- و ما آنان را ستم نکردیم و لیکن آنان (خود) ستمکار بودند.

۷۷- و آواز دهند ای «مالک»: (بگو تا) پروردگارت بمرگ ما فرمان دهد و (او) گوید: شما در این حال بمانید.

[۲۴۶۴]

۷۸- بیگمان ما سخن راست را برای شما آوردیم، و لیکن بیشتر شما سخن راست را دوست ندارید. [۲۴۶۵]

۷۹- بلکه آنها در کار

(۲۴۶۳) (لا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ) ای: لا یخفف عنهم العذاب، و اصل الفتور: الضعف. عذاب از آنها سبک نشود. و اصل فتور، در لغت ضعف و ناتوانی است. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۹۸). [...]

(۲۴۶۴) مراد از (مالک)، خازن دوزخ است. می گوید: اهل دوزخ، چون عذاب دوزخ ببینند، و کار بر آنها سخت شود، گویند: ای خازن دوزخ بگو: تا خدایت جان ما بردارد، و عمر ما را بسر آرد، تا از این عذاب برهیم. مالک یا خازن دوزخ گوید: شما اینجا درنگ کنید و خواهید کرد. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۹۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۲۸).

(۲۴۶۵) می گویند: ما بشما حق را آورده‌ایم، و لیکن بیشتر شما حق را کاهید.

و شما را بیان آن خوشایند نیست. و مراد به (اکثرکم) کافران و منافقان و مرائیان‌اند.

(تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۲۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹

(کفر) ابرام کردند، پس ما (نیز) (در عذاب) ابرام کردیم.

[۲۴۶۶]

۸۰- آیا می‌پندارند که ما راز آنها و پنهانی سخن گفتن آنها را نمی‌شنویم؟ نه، بلکه فرستادگان ما که پیش ایشانند می‌نویسند. [۲۴۶۷]

۸۱- بگو: اگر (خدای) بخشنده را فرزندی بودی، بیگمان من نخستین پرستنده (او) می‌بودم. [۲۴۶۸]

(۲۴۶۶) (أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ) ام، بمعنی بل است می گوید: بلکه آنان عزم مصمم کرده‌اند بر کفر ما، و ما نیز عزم بر عذاب آنان کرده‌ایم. و عزم در حق خدای تعالی مجاز باشد، و مراد به آن اراده است. معنی آیه اینست که: آنان در معصیت و نافرمانی مبالغه کردند، ما نیز در عذاب ایشان مبالغه کنیم. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۰۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۳).

ترجمه تحت لفظی آیه این است: «یا استوار کردند کاری، پس بیگمان ما استوار کننده‌ایم.»

(۲۴۶۷) در این آیه می گوید: آیا چنان می‌پندارند که سر و نجوای ایشان را که با یکدیگر می کنند نمی‌شنویم. فرق میان سر و نجوی آن است که سر در دل باشد، نجوی میان دو کس باشد. و گفتند: سر پوشیده باشد و نجوی آشکارا. و علت تهدید آنست که آنان بدین کار گمان می‌بردند که خدای تعالی سر آنها را نمی‌شناسد، و مناجات آنان را نمی‌داند. آنگاه گفت:

نه چنین است نه تنها ما می‌دانیم و به سر و نجوای آنان آگاهیم، بلکه فرستادگان ما یعنی:

«حفظه» و فرشتگان کاتب، احوال و اعمال آنان را می‌نویسند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۲۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۴).

(۲۴۶۸) در معنای آیه چند قول گفتند: نخست ترجمه فوق است که کشف الاسرار و بعضی دیگر ترجمه کرده‌اند دوم اینکه: (ان) بمعنی مای نافیه است، یعنی: «ما کانه لرحمن ولد.، خدای را فرزندی نبوده است، و من اولین پرستندگان خدایم اینست که: اگر خدای را فرزندی می‌بود، من اول کسی بودم که از پرستش او سرباز میزدم و چند قول دیگر هم گفته‌اند (تفسیر کبیر ج ۲۷، ص ۳۰- ۲۲۸، و تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۱۰، ص ۱۰۴ و مجمع البیان رجوع کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰

۸۲- پاک است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند.

۸۳- پس بگذار ایشان را که گفتگو کنند، و بازی کنند، تا برسند بروزی که وعده‌شان داده‌اند. [۲۴۶۹]

۸۴- و او است که در آسمان مورد پرستش است، و در زمین مورد پرستش است، و او حکمت آموز داناست.

۸۵- و برتر و پاکتر است آنکه فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آنست، او راست، و علم قیامت نزد اوست و (آفریدگان) بسوی او برمی- گردند. [۲۴۷۰]

(۲۴۶۹) در این آیه می گوید: ایشان را رها کن تا خوض کنند و فرو شوند، و به امور دنیا بازی کنند، و به لهو و نشاط تمتع کنند، تا آن روز که آنان را وعده داده‌اند فرا رسد، و آن روز قیامت است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۵).

(۲۴۷۰) در این آیه، گفت: باقی و متعالی است آن خدای که ملک آسمان و زمین او راست و آنچه میان آندو است از جماد و نبات و حیوان، متعلق به اوست، و در این فرمانروایی او را منازعی نیست و همه او را مسلم است، و علم قیامت او راست، و جز او

هیچ کس آنرا نمی‌داند، و سر انجام همه آفریدگان بسوی او باز می‌گردند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۶، و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۰۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱

۸۶- و مالک شفاعت نیستند آنکسان که جز او می‌خوانند مگر آنکس که بحق شهادت داد، و آنها میدانند. [۲۴۷۱]

۸۷- و اگر از آنها بپرسی که ایشان را آفرید؟ البته گویند خدا (آفرید) پس چگونه (از حق) باز می‌گردند.

[۲۴۷۲]

۸۸- و گفتار او که:

پروردگار من، بیگمان اینان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند.

[۲۴۷۳]

(۲۴۷۱) در معنی این آیه، دو قول گفتند. بعضی گفتند: معنی آن است که مالک نباشند و شفاعت نتوانند کرد آن معبودان، که کافران ایشان را بجای خدا می‌پرستند، مگر کسانی که به حق و راستی او شهادت دهند، و خدای را یگانه دانند، و او را پرستش کنند. مراد از کسانیکه دانسته بحق شهادت داده‌اند عیسی بن مریم و عزیر و ملائکه هستند که خدا آنها را جدا فرمود زیرا آنها در پیشگاه خدا منزلت شفاعت دارند. برای تفصیل بیشتر طالبان به: مجمع البیان ج ۹ ص ۵۹) نگاه کنید.

(۲۴۷۲) گفتند: مراد از ضمیر (هم) آسمانها و زمین است، و گفتند: مراد عیسی (ع) و عزیر و فرشتگان‌اند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۳۲).

(۲۴۷۳) (وَ قِیلِهِ) ای: قوله «و یسمع اللّه قیله» یعنی خدا شنید قول او را و مراد از آیه اینست که: رسول به خدای تعالی شکایت قول کرد، و اصرار ایشان بر کفر. خدای تعالی بیان کرد که: خدای گفتار او را و شکایت او را می‌شنود، که می‌گوید: بار خدایا اینان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند و نخواهند آورد. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۳۳، تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۰۷، و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲

۸۹- پس ایشان را عفو کن، و سلام گوی، و بزودی بدانند. [۲۴۷۴]

(۲۴۷۴) گفتند: این آیه، پیش از آیت قتال آمد. می‌گوید: یا محمد (تو اینان را بر نادانی و کفر مؤاخذه مکن و عفوشان کن، و سلام و تحیت گوی، تا مردمان حلم تو و جهل آنان را بدانند. آنگاه بتهدید گفت: بزودی بدانند، یعنی: روز قیامت بدی اعمالی را که کرده‌اند بدانند و دریابند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳

سوره دخان ... ص : ۶۳

مقدمه سوره الدخان (۴۴) ... ص : ۶۳

این سوره بمکه فرود آمد. پنجاه و نه آیه. و سیصد و چهل و شش کلمه، و هزار و چهارصد و سی و یک حرف دارد. نام آن از آیه ۱۰ گرفته شده است. [۱]

این سوره را در سه بخش ترجمه و تفسیر کرده‌ایم، بقرار زیر:

بخش اول- در آن شب امر محکمی بیان میشود. (از آیه یکم تا آیه ۲۹) بخش دوم- فرعون سرکشی بود از گزافکاران. (از آیه ۳۰ تا آیه ۴۲) بخش سوم- عاقبت مؤمنان و کافران. (از آیه ۴۳ تا ۵۹ پایان سوره) و این سوره همه تهدید کافران است و وعده کردن ایشانرا بعذاب دوزخ، بدانچه پیش پیغامبر (ص) آمدند از آن مهتران مکه چون ابو جهل و ولید مغیره و آنچه بودند اندر مکه که همه دشمن پیغامبر (ص) بودند.

و آنگه جبریل بیامد و این آیت بیاورد، و این بر مثال سوگند است که ما این قرآن بفرستادیم اندر شبی مبارک. و گروهی گویند که شب نیمه شعبان بود که آنرا شب برات خوانند. و گروهی گویند که آن شب لیلة القدر بود چنان که خدای عزّ و جلّ گفت: إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ. [۲] گفت ما این قرآن را فرستادیم اندر شب قدر.

و گفت که این آسمانها بر مثال دودی گردد که خود از دود آفریده است. و این همه وعید است مر اهل مکه را بدین جهان و بدان جهان. اما آنک بدین جهان بود خدای عزّ و جلّ همه مهتران قریش را بر دست پیغامبر (ص) اسیر کرد. و اما عذاب آن جهان دوزخ است. پس صفت عذاب ایشان مر پیغامبر را بگفت اندرین سورهٔ چنان که گفت:

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ. طَعامُ الْأَثِیمِ. کَالْمُهْلِ یَغْلِی فِی الْبُطُونِ. کَغَلْیِ الْحَمِیمِ. [۳]

تا آخر قصه آن که گفت مر پیغامبر (ص) را که چشم همی دار تو برسیدن این بلاها و عذابها بر ایشان چنان که گفت: فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ.] و اندرین سورهٔ یاد کردست آنچه رسیدست بدان قومان که برسول عاصی شده بودند، و فرمان او نبردند. اهل مکه این همه همی شنیدند، و مر پیغامبر را دشنام همی دادند. [۵]

۱- تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

۲- القدر، آیه ۱.

۳- الدخان، آیه‌های ۴۷- ۴۳ [...]

۴- الدخان، آیه ۵۹.

۵- ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۶۷۱.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۴

توضیح آیه‌ها بقیه شماره (۲۴۷۹)- مفسران در ماهیت این دود خلاف کردند. گروهی گفتند: دودی باشد که روز قیامت پدید آید که نفس‌های منافقان و کافران بازگیرد، و چشم و گوش ایشان تباه کند. قولی دیگر آنست که گفتند: چون قریش ایمان نمی‌آوردند، و رسول را رنج می‌نمودند، رسول (ص) بر ایشان دعا کرد، گفت: بار خدایا هفت سال اینان را قحط ده، چون سالهای زمان یوسف. قحطی پدید آمد که مردم استخوانهای مردار و پوستهای مردار بخوردند و مردم چون برمی‌نگریستند، میان آسمان و زمین دودی می‌دیدند. آخر ابو سفیان آمد و گفت: ای محمد! تو آمده‌ای و ما را طاعت و صله رحم می‌فرمایی، و قوم تو بقحط و گرسنگی هلاک شدند. دعا کن و بر ایشان رحمت آر، که ایشان طاعت تو دارند ولی آنها دوباره بکفر بازگشتند. پس بطور خلاصه، مراد به (دخان)، یا: دود کشنده است، یا مجازا: قحطی شدید. (تفسیر کبیر، ج ۲۷ ص ۲۴۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱۵ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۴- ۱۱۴ چاپ مصر) بقیه شماره (۲۴۸۱) گفت: مؤمنان در جایگاهی امن و بدون بیم باشند که بهشت است و در آن چشمه‌ها روان، و این بهشتیان در آنجا دیبای نرم و ستبر در پوشند، و روی در روی هم نشینند.

آنگاه تأکید کرد و گفت: چنین خواهد بود که گفتیم. و نیز در آنجا دختران سیمتن سیاه چشم را به همسری ایشان دهیم. (حور) جمع أحور و حوراء باشد، و عین جمع أعین و عیناء است. و گفتند: مراد به (حور عین) آنست که سپیده چشم آن دختران بغایت

سپید، و سیاهه چشم بغایت باشد. و در آنجا هر میوه‌یی را خواهند بی‌هیچ رنج و مانعی دریابند، و بالاتر از همه آنها اینکه: در آن بهشت مرگ را نچشند، یعنی: ایشان را مرگ نباشد. و کلمه (الا) در آیه بمعنی بعد است یعنی: پس از مرگ نخستین که در دنیا باشد، دیگر مرگی نخواهد بود. و بدین طریق خدای تعالی آنان را از عذاب نگاه دارد و ایمن کند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۵

(۴۴) سورة الدّخان مكيّة و آياتها تسع و خمسون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول: در آن شب امر محکمی بیان میشود ... ص : ۶۷

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۲۹] ... ص : ۶۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ (۳) فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)

أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷) لا إِلهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸) بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هذا عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرى وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴)

إِنَّا كاشِفُوا الْعَذابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ (۱۶) وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَ أَنْ لا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۱۹)

وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰) وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ (۲۱) فَدَعا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِ بِعِبادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۲۳) وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (۲۴)

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ (۲۷) كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ (۲۸) فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹)

۱- حاء. میم.

۲- سوگند به کتاب روشن کننده. [۲۴۷۵]

۳- بیگمان ما آنرا در شبی با برکت فرو فرستادیم و ما بیم دهنده‌ایم. [۲۴۷۶]

۴- در آن (شب) هر «امر» محکمی جدا کرده میشود.

۵- «امری» که از جانب ماست. بیگمان ما فرستنده آنیم: [۲۴۷۷]

(۲۴۷۵) (واو) قسمیه است. می گوید: سوگند به کتابی روشن یا پیدا کننده حق از باطل. (کشف الاسرار).

(أبان) هم لازم و هم متعدی است.

(۲۴۷۶) ما بودیم آگاه کننده. (ترجمه تفسیر طبری).

(إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةٍ مُبارَکَةٍ) گفتند: (لیله مبارکه) شب قدر است، و گفتند: شب نیمه شعبان است. و اولی مناسب‌تر است زیرا در قرآن اشارات به آن متعدد است، چنانکه گفت:

«إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ.»، و گفت: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» در این شب بود که قرآن از لوح محفوظ به آسمان دنیا آمد، آنگه به اوقات و ایام پراکنده بحضرت رسول آمد.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱۱).

(۲۴۷۷) «امر» یعنی رسالت محمد (ص) و نزول قرآن. می‌گوید: در آن شب، یعنی شب قدر، یا شب نیمه شعبان اجل‌ها و رزق‌ها و کارها و نصیب‌های مردمان قسمت کنند، نصیبی که از جانب ماست و فرمانی که از سوی ماست. «کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ» را طبری به جمله (هر فرمانی محکم کرد.)

و کاشفی به جمله (هر امری که حکم کرده شده) و قرآن (صمصام الملک) به جمله (هر امر با حکمتی) ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۸

۶- رحمتی است از سوی پروردگارت که او شنوای داناست.

۷- پروردگار آسمانها و زمین، و آنچه میان آندو است، اگر یقین کننده‌اید.

۸- معبودی جز او نیست، او زنده می‌کند، و می‌میراند پروردگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما.

۹- نه، که آنها در شکی بازی میکنند. [۲۴۷۸]

۱۰- پس در انتظار روزی باش که از آسمان دودی آشکار بیاید:

۱۱- که مردمانرا فرا گیرد، (و) این است عذابی دردناک.

[۲۴۷۹]

(۲۴۷۸) تحت لفظی: بلکه آنان در شک بازی میکنند. گفت: نه، بلکه این کافران در شک‌اند، از خدای تعالی و قیامت و ثواب و عقاب، و بازی می‌کنند در شک. گفتند: مراد آنست که استهزاء می‌کنند. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱۴).

(۲۴۷۹) در آیه ۱۰ و ۱۱ می‌گوید: که ای محمد! گوش‌دار روزی را که از آسمان دودی آشکار پدید آید، که مردم را بپوشاند، و این عذابی بزرگ باشد. بمقدمه بنگرند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۹

۱۲- پروردگار ما، این عذاب را از ما بردار، که ما ایمان آوردیم.

۱۳- چگونه آنان را پند باشد، و به تحقیق پیامبری بیان کننده برایشان آمد. [۲۴۸۰]

۱۴- سپس از او روی بگردانیدند، و گفتند: (این شخص) آموخته شده دیوانه‌یی است. «۱»

۱۵- ما بردارنده عذابیم اندکی، و شما باز گردیدگانید (بکفر). [۲۴۸۱]

۱۶- و آن روز که بگیریم

(۲۴۸۰) تحت لفظی: از کجا ایشان را پند گرفتن است. معنی این دو آیه آنست که می‌گوید: کافرانی که این بلاء و دشواری برایشان رسیده، از پروردگار جهانیان فریاد خواهند، و گویند: اگر تو این بلاء از ما بگردانی، ما نیز ترا پرستش کنیم، و عبادت معبودان دیگر را پس پشت بیندازیم. خدای تعالی فرماید: چگونه این مشرکان- پس از نزول عذاب برایشان- متذکر شوند و پند پذیرند؟ زیرا چون پیامبر و فرستاده ما از پیش بسوی آنها آمد، از او رو گردانیدند. (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۵، ص ۱۱۵).

«رسول مبین» را طبری بجمله (پیغامبری هویدا) و کاشفی بجمله (آشکار کننده معجزات) ترجمه کرده‌اند.

(۱) یعنی جبیر و یسار قرآن را به محمد (ص) تعلیم میدهند. (ترجمه قرآن با مقدمه حسینی)

(۲۴۸۱) ما عذاب دخان را از اینان باز داریم، و لیکن آنان باز بسر کفر نخستین بروند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۴۴ و طبری، ج ۲۵، ص ۱۱۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷۰

(کافران را) گرفتن بزرگ که ما انتقام کشنده‌ایم. [۲۴۸۲]

۱۷- و ما پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم، و ایشان را پیامبری کریم آمد،

۱۸- (که می‌گفت): بندگان خدای را بمن بسپارید، که من برای شما پیامبری امینم،

۱۹- و بر خدا کبر میآورید که من برای شما حجتی روشن آورده‌ام،

۲۰- و بیگمان من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از اینکه مرا سنگسار کنید.

[۲۴۸۳]

(۲۴۸۲) (بطش) در لغت «حمله و بگرفتن» باشد. و مراد به (البطشة الکبری) روز «بدر» است. می‌گوید: چون شما ای مشرکان نقض عهد کردید، و پس از آنکه من عذاب دخان از شما برداشتم، باز بر سر نافرمانی شدید، من نیز به بزرگترین حمله شما را بگرفتم، و در همین دنیا از شما انتقام کشیدم، و این اشاره بشکست فاحشی است که روز (بدر) مسلمانان بر کافران وارد آوردند. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۷- ۱۱۶) و گفتند: مراد به این (بطشة الکبری) آتش دوزخ است و هول و خوف روز قیامت. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱۶).

(۲۴۸۳) در این آیات، رسول را دلگرمی می‌دهد که: این نه کاری است که ترا افتاده، ما پیش از این قوم فرعون را امتحان کردیم، و رسولی کریم شریف یعنی موسی به ایشان آمد، و گفت: بندگان خدا یعنی بنی اسرائیل را که بدست فرو گرفته‌اید، و بنده کرده‌اید، بمن باز دهید که من پیامبر شما هستم، و با امانت‌ام یعنی: جز آن نگویم که خدای تعالی بر من وحی کرد، و نیز بدان آمده‌ام تا شما را پند دهم و بترسانم از اینکه بر خدا برتری مجویید و تکبر مکنید، و پا از حد او بیرون منهید. چون این پیغام بگزارد، او را بقتل تهدید کردند، او نیز گفت: مرا ترک کنید که اگر مرا بکشید و یا دشنام دهید و یا سنگسار کنید، من بخدا پناه می‌برم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷۱

۲۱- و اگر به من ایمان نیآورید، پس مرا ترک گویید.

۲۲- آنگاه (موسی) پروردگار خویش را بخواند، که: اینان (گروهی) گناهکارند.

۲۳- پس بندگان مرا شبانگاه ببر، که (دشمنان) از پی شما بیایند. «۱»

۲۴- و دریا را بحال خود رها کن، که آنان سپاهی غرق شدنی‌اند. [۲۴۸۴]

۲۵- چه بسیار باغها و چشمه سارها که بجا گذاشتند

۲۶- و کشتزارها و جایگاهی گرامی

---

(۱) (فَأَسْرِ بِعِبادِی) یعنی: خدای تعالی گفت: ای موسی تو این بندگان مرا- که بنی اسرائیل‌اند- بشب بیرون ببر که این کافران از پی شما بیایند. ترجمه تحت لفظی آیه اینست:

«پس ببر بشب در، بندگان مرا که بیگمان شما را از پی روندگانند.» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۶۶۹ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱۷).

(۲۴۸۴) (رهوا) ای: ساکنا علی حاله التی کان علیها حین دخلته، و قیل: سمتا و مراد از آیه اینست که چون از دریا بیرون روید، زمین آن همچنان خشک بمانـد، تا فرعونیان هم بدنبال آیند و غرق شوند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱۷ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۲۱، چاپ مصر). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷۲

۲۷- و نعمتی که بودند در آن شادمان.

۲۸- این (چنین) شد، و (ما) آنها را بقومی دیگر میراث دادیم.

۲۹- پس نگریست بر آنها آسمان و زمین و نبودند مهلت دادگان. [۲۴۸۵]

بخش دوم- فرعون سرکشی بود از گزافکاران. ... ص : ۷۲

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۰ تا ۴۲] ... ص : ۷۲

وَ لَقَدْ نَجَّيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلى عِلْمٍ عَلَى الْعالَمِينَ (۳۲) وَ آتَيْناهُمْ مِنَ الْآياتِ ما فِيهِ بَلؤُا مُبِينٌ (۳۳) إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴)

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ (۳۵) فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۳۶) أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْناهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷) وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ (۳۸) ما خَلَقْناهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۳۹) إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲)

۳۰- و بدرستی بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده برهانیدیم،

۳۱- از (دست) فرعون، که او برتری جوینده بود از مسرفان [۲۴۸۶]

۳۲- و آنان را از همه

(۲۴۸۵) می گویـد: چه بسیار بـاغ و بوسـتانها و چشـمه‌ها و نهرهـا، و کشتزارها و جایگاههای بزرگ و فراخ. یا منابر بلنـد، و نعمت فراوان که این فرعون و قوم وی بر جـای گذاشـتند، و آنـان بداشـتن این همه شـادان و نـازان و متکبر بودنـد. «كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها»: اگرچه اینـان چنین بودنـد، ولی ما نعمت‌ها و سـروریهای آنان را باز گرفتیم و بموسـی و اسـرائیلیان دادیم. و در اینکار که ما کردیم آسمان و زمین برای آنان گریه و دلسوزی نکرد. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱۹ تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۴۵).

(۲۴۸۶) می گویـد: ما بنی اسـرائیل را از عذاب خوارکننده- یعنی: کشـتن پسـران و زنده نگاهداشـتن دختران- برهانیدیم. آنگاه بیان کرد که آن عـذاب از فرعـون بـود که برتری جـوی بود و از جمله مسـرفان و از حـد در گذرنـدگان. (تفسـیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷۳

جهانیان برگزیدیم از روی علم

۳۳- و ایشان را از آیتها بدادیم آنچه در آن آزمایشی آشکار بود. [۲۴۸۷]

۳۴- بیگمان این (گروه) گویند:

۳۵- ما را جز این مرگ نخستین، نباشد و ما برانگیخته نشویم:- [۲۴۸۸]

۳۶- و اگر راست گویید پدران ما را باز آورید؟

۳۷- آیا آنان بهترند یا قوم «تبع»؟ و کسانی که پیش از ایشان بودند، آنان را هلاک

(۲۴۸۷) مراد اینست که: ما بنی اسرائیل را از روی علم و آگاهی برگزیدیم بر جهانیان، و امتیاز ما از روی علم بود. (بر جهانیان) یعنی: بر اهل روزگارشان، و ایشان را آیات چندی دادیم که در آن آزمایشی روشن بود. مفسران، در اینکه آن آیات کدام بود. اختلاف کردند.

برخی گفتند: شکافتن دریا بود، و سایه‌بان ابر بود، و من و سلوی بود، گروهی دیگر نیز گفتند:

ابتلاء و آزمودن ایشان بود گاهی بنعمت، و گاهی بشدت. چنانکه گفت: «وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً.» (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۴۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۱).

(۲۴۸۸) تحت لفظی: نیست مگر یک مرگ اولی ما و ما نباشیم برانگیختگان.

می‌گوید: این مشرکان مکه گویند: ما را همین مرگ است که مردیم، ما را از این پس بعثی و نشوری نخواهد بود، و ما را دیگر بار زنده نخواهند کرد. آنگاه در تعقیب سخن خود گفتند: اگر راست می‌گویید که ما را زنده خواهند کرد، پدران ما را که مرده‌اند بازآرید و زنده کنید، تا ما شما را باور داریم و بشما ایمان آوریم. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۱ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۴۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷۴

کردیم، زیرا آنان گناهکار بودند. [۲۴۸۹]

۳۸- و ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آندو است ببازی نیآفریدیم،

۳۹- آندو را نیافریدیم جز براستی، و لیکن بیشتر آنها نمی‌دانند. «۱»

۴۰- بیگمان روز قیامت، وعده‌گاه همه آنهاست، [۲۴۹۰]

(۲۴۸۹) در این سه آیه جواب کلام کافران داد و فرمود: ایشان بهترند یا قوم تبع، یعنی: اینان که کافران و مشرکانند، قوی شوکت‌ترند و نیرومندترند یا تبع؟

مفسران در معنی و تفسیر «تبع» داستانهای گوناگون نوشته‌اند که ما خلاصه آنرا در زیر می‌نویسیم:

تبع، نامش اسعد کنیتش ابو کرب مردی آتش‌پرست با لشکری عظیم بمدینه بگذشت و پسری از آن خویش آنجا رها کرد که اهل مدینه او را بحیلت بکشتند. «تبع» بازگشت که مدینه را خراب کند جماعتی از اهل مدینه که «انصار» رسول از نژاد ایشانند بقتال وی بیرون آمدند و با وی جنگ میکردند و بشب او را مهمان داری می‌کردند که تبع در باره آنها گفت قومی هستند کریمان و جوانمردان. دو «حبر» از «احبار» مدینه تبع را مانع شدند که شهر مدینه را خراب کند و گفتند که این مدینه هجرت‌گاه پیغامبر آخر الزمان خواهد بود که ما در انتظارش هستیم که چه وقت ظهور کند و ما نعت و صفت وی در کتاب خدا خوانده‌ایم و بر امید دیدار وی اینجا نشسته‌ایم. آن وعظ و نصیحت ایشان بر «تبع» اثری عظیم کرد از نیت خراب کردن شهر منصرف شد و از ایشان عذر خواست و بسوی یمن رفت. در مراجعت به یمن باو گفتند: ترا بگنجی دلالت کنیم در خانه‌ای که نامش مکه است اگر آنرا خراب کنی آن گنج نصیب تو شود ولی مشاوران او از یکسو و کسالت ناگهانیش از سوی دیگر او را از این کار بازداشت و «تبع» از این اندیشه خود توبه کرد و در حال شفا یافت و بخدای کعبه ایمان آورد. این داستان را کشف الاسرار با تفصیل بسیار در جلد ۹ صفحه

۱۱۰ آورده که بدان رجوع شود.

(۱) تحت لفظی: آن دو را جز بحق نیآفریدیم.

(۲۴۹۰) تحت لفظی: بیگمان روز فصل، وعده‌گاه ایشان است همگی.

می‌گوید: روز فصل یعنی (قیامت) که روز فرق و تمیز و حکم و قضاء باشد و در آن روز، میان مؤمنان و کافران را جدا کنند، و کافران جزاء بایسته و مؤمنان را پاداش شایسته دهند، (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷۵

۴۱- روزی که هیچ سروری بنده (خویش) را بکار نیاید، و نه آنها را یاری تواند، [۲۴۹۱]

۴۲- مگر کسی را که خدا ببخشاید، بیگمان او بی‌همتای مهربان است.

بخش سوم- عاقبت مؤمنان و کافران ... ص : ۷۵

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۳ تا ۵۹] ... ص : ۷۵

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ (۴۳) طَعامُ الْأَثِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلْيِ الْحَمِيمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ (۴۸) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هذا ما كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۲)

يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِينَ (۵۳) كَذلِكَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيها بِكُلِّ فاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵) لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولى وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷)

فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

۴۳- بیگمان درخت «زقوم»،

۴۴- طعام گناهکار است، [۲۴۹۲]

۴۵- که مانند مس گداخته، در شکمها بجوشد

(۲۴۹۱) (مولی) لفظی مشترک است میان معانی بسیار از قبیل: آزاد کننده و آزاد شده و آقا و بنده و غیره. می‌گوید: روز قیامت، هیچیک از اینان یکدیگر را بی‌نیاز نتوانند کرد، و کس از کس عذاب باز ندارد، نه سید از بنده، نه آزاد شده از آزاد کننده، و نه پسر عم از پسر عم، و نه ایشان را یاری دهند، مگر کسانی را که خدای بر او رحمت کند که او خدای عزیز و رحیم و غالب و بخشاینده است (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۵۱ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۳۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۲ و تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۳۴ و تفسیر سید محمدعلی، ص ۹۴۴).

(۲۴۹۲) یک جمله در دو آیه آمده است.

در سوره (و الصافات) اندک شرحی در باره کلمه (زقوم) نوشتیم، آنجا که می‌گوید:

«آن درختی است که در بن دوزخ روید، پنداری میوه آن سرهای دیوان است. و اهل دوزخ از آن بخورند.» (آیه‌های ۶۲ تا ۶۶) گفت: درخت زقوم طعام آنکس کنیم که بزه‌کار است. و مراد به أثیم در این جایگاه کسی است که بپروردگارش کافر شود، نه انجام دهنده گناهان صغیره.

و گفتند: مقصود ابو جهل است. در آیه بعد (۴۵) وصف درخت زقوم تازه می‌کند. می‌گوید: آن بماننده دردی زیتون و روغن، و یا

مس گداخته و روی جوشیده باشد که در شکم‌ها می‌جوشد، چنانکه آب جوشیده و تافته جوش کند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۲ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۵۱، چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷۶

۴۶- چون جوشیدن آب جوشان.

۴۷- (گویند:) او را بگیرید، و بمیان دوزخ بکشید.

۴۸- سپس بر سر وی از عذاب آب جوش فرو ریزید.

۴۹- (و گویند:) بچش! که تو عزیز کریم بودی.

[۲۴۹۳]

۵۰- بیگمان این، همان است که بدان شک می کردید.

۵۱- (و) بیگمان مؤمنان در جایگاهی امن باشند [۲۴۹۴]

(۲۴۹۳) در این آیات می گوید: خدای تعالی، یا فرشتگان گویند: او را بگیرید، و تا میان دوزخ بکشید- عرب گوید: عتله یعتل عتلا: اذا ساقه بالدفع و الجذب.- سپس خدا گوید: بر سر این کافر بزه‌کار از آب جوشان فرو ریزید. آنگاه بر سبیل استهزاء کافر بزه‌کار را گویند: از این عذاب دوزخ و درخت زقوم و آب جوشان بچش که تو غالب و قادر و بزرگواری.

علمای «بیان» و «بدیع» این آیت را در «صنعت تهکم» مثال آورند. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۳۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۲).

(۲۴۹۴) (مَقامٍ أَمِینٍ) را که ما در این آیه به (جایگاه امن) ترجمه کرده‌ایم، مترجمان تفسیر طبری به (جایگاه بی‌بیم)، و ابو الفتوح، به (جایگاه استوار) ترجمه کرده‌اند. و مراد به آن اینست که در آنجایگاه یعنی: بهشت که جای امن است هیچیک از ترس‌های دنیاوی و ناأمنی‌های این جهانی نیست. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۲۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷۷

۵۲- در باغها و چشمه- ساران

۵۳- که جامه از حریر نازک و دیبای ستبر بپوشند روی بر روی آورده «۱»

۵۴- چنین (خواهد بود) و آنها را همسر کنیم با دختران سپید پوست سیاه چشم. [۲۴۹۵]

۵۵- فراخوانند در آنجا هر میوه‌یی را بی‌بیم.

۵۶- در آنجا مرگ را نچشند، جز همان مرگ نخستین و (خدا) ایشان را از عذاب دوزخ نگاه دارد.

۵۷- و (این) بخششی است از جانب پروردگار تو. (و) آن رستگاری بزرگی است.

۵۸- جز این نیست که ما آنرا بزبان تو آسان کردیم، شاید که آنان پند گیرند.

---

(۱) طبری- «متقابلین»: را قرآن صمصام الملک به جمله (رو برو گشتگان) ترجمه کرده است.

(۲۴۹۵) «کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ» را مترجمان طبری چنین ترجمه کرده‌اند: و (همچنان بزنی دادیم) و در آیه بعد مترجمان طبری (یَدْعُونَ فِیها بِکُلِّ فاکِهَةٍ آمِنِینَ) را چنین ترجمه کرده‌اند: (و می‌خوانند اندر آن بهر میوه‌ای بی‌بیمان).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷۸

۵۹- پس منتظر باش که ایشان نیز منتظرانند. [۲۴۹۶]

(۲۴۹۶) در آیه پیش «فَضْلًا مِنْ رَبِّکَ» را کاشفی بجمله (بسبب بخشایش از جانب پروردگارت) ترجمه کرده است ضمیر (ه) در (یسرناه)، قرآن است. می گوید: ما این قرآن را بر زبان تو آسان کردیم، و نیز بخاطر این آسان کردیم که مردمان هم پند گیرند و اندیشه کنند، زیرا بزبان آنان است.

آنگاه گفت: انتظار بکش، و چشم همی دار که ایشان نیز انتظار کشند. و گفتند: انتظار بلایی برای تو می کشند، و لیکن آن بلاء بر آنان واقع شود. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۵ چاپ شعرانی). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۷۹

سوره جاثیهٔ ... ص : ۷۹

مقدمه سوره الجاثیهٔ (۴۵) ... ص : ۷۹

اشاره

این سوره در مکه فرود آمد. سی و هفت آیه، و چهارصد و هشتاد و هشت کلمه، و دو هزار و صد و نود و یک حرف دارد. نام این سوره از آیه ۲۸ گرفته شده است. [۱]

در این سوره هیچ سرگذشتی از پیامبران نیست و فقط اشاره‌ای به بنی اسرائیل است که خدا بآنها کتاب و حکمت و نبوت داد و پس از فرو آمدن کتاب مردم در آن اختلاف کردند. و در آیه ۱۹ اشاره باین نکته شده است که ستمکاران دوست و کمک یکدیگرند ولی خدا یاور همه پرهیزگاران است.

این سوره در چهار بخش ترجمه و تفسیر شده است:

بخش اول: ای وای بر هر دروغگوی گناهکار. (از آیه یک تا آیه ۱۱) بخش دوم- ما کتاب و حکمت و پیامبری را دادیم. (از آیه ۱۲ تا آیه ۲۱) بخش سوم- آنکس که معبود خود گرفت پسند خویش را. (از آیه ۲۲ تا آیه ۲۶) بخش چهارم- هر امتی را به نامه اعمالشان فرا خوانند. (از آیه ۲۷ تا آیه ۳۷) این سوره اندر آن وقت فرود آمد که اهل مکه از پیغامبر (ص) حجتها و برهانها همی خواستند تا بدانند که او پیغامبر خدای است یا نه؟

پس خدای عزّ و جلّ این سورت را بفرستاد و گفت که ایشان را حجت بیشتر از آفریدن این آسمانها و زمین نباید تا بدانند که این را چگونه آفریده‌ام، و گردانیدن سال و ماه و باد و میغ و تابستان و زمستان و گرما و سرما و روزگار و زمانه.

پس باید که بتن خویشتن اندر نگرند تا من چگونه بیافریدم ایشانرا از گل و نطفه- و نطفه آب مرد و آب زن باشد که بهم گرد آید آنگه آنرا نطفه خوانند- پس گفت که شما بتن خویش اندر نگاه کنید که من شما را چگونه بیافریده‌ام و این اندامهای شما را همه فرمانبردار شما گردانیدم.

این همه بدانستند و معلوم خویش گردانیدند و هم نمی گرویدند.

۱- تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۵، چاپ مرحوم شعرانی.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۸۰

توضیح آیه‌ها ... ص : ۸۰

بقیه شماره (۲۴۹۹)- دروغگوی گناهکار کسی است که چون آیات خدا می‌شنود، و پیامبران و صالحان، آن آیات را بر ایشان می‌خوانند، بر کفر خویش اصرار می کند و سرکشی و تکبر نشان می‌دهد، چنانکه گویی آنرا نشنیده است. پس او را بعذابی دردناک بشارت ده. باید دانست که بشارت در خیر و شر هر دو بکار میرود، اگرچه در خیر مصطلح است، زیرا بشارت خبری باشد که اثر او در بشره پیدا شود، و آن در خیر و شر هر دو باشد. برخی مفسران گفتند: آیه در شأن: «النضر بن الحارث» آمد که داستانهای پارسیان را برای تازیان میگفت، و آنان را از شنیدن قرآن بازمی‌داشت.

و بیشتر مفسران گفتند: معنی آیه عام است و در شأن شخص بخصوصی نیست. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۶۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۹).

بقیه شماره (۲۵۰۶) می گوید: یا محمد! ما ترا شریعتی دادیم، و بر امور دینی و رموز آن ترا آگاه کردیم، تو نیز از آن شریعت پیروی کن، و از هوی‌ها و هوس‌های جاهلان پیروی مکن.

(علی شریعهٔ من الامر) ای: علی طریقهٔ و منهاج من أمر الدین. کلبی گوید: سران قریش پیامبر (ص) را گفتند: بدین پدران خویش بازآی، که آنان از تو برتر و سالخورده‌ترند.

خدای تعالی این آیه نازل کرد. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۶۵، چاپ مصر).

بقیه شماره (۲۵۰۹)- می گوید: آیا گمان می کنند کسانی که اکتساب سیئات و بدیها می کنند، که ما ایشان را چون مؤمنان قرار خواهیم داد. آنگاه وصف کافران کرد و گفت: بسبب اینکه، آنان کار خیر نمی کنند، و همواره در اکتساب گناهان می کوشند، زندگی و مردگی آنان یکسان است.

و گفتند: (حسب) از جمله افعالی است که دو مفعول خواهد، و در این آیه نیز دو مفعول گرفته است. نخست: ضمیر (هم) است در (أَنْ نَجْعَلَهُمْ)

و دوم: کاف در (كَالَّذِينَ آمَنُوا)

و معنی آنست که: أحسب هؤلاء المجترحین ان نجعلهم أمثال الذین آمنوا.

(تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۶۶) بقیه شماره (۲۵۱۰)- (وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ) ای: علی علم بأن جوهر روحه لا یقبل الصلاح یعنی: بنابر علمی که داشت که گوهر جان این مردمان صلاح و تقوی نپذیرد. شرح قسمت دیگر این آیه و نظایر آنرا در سوره بقره، و دگر جاها گفتیم. و (بعد) در این آیه بمعنی (الا) است ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۸۱

یعنی: که هدایت دهد او را بجز خدای تعالی؟ و (هوی) بمعنی شهوت باشد، و مراد مشتهی است، و آنچه هوی و شهوت به او تعلق دارد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۳۲ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۶۹ و کشاف، ج ۳، ص ۴۳۹) بقیه شماره (۲۵۱۱)- در معنی آیه سه قول گفتند: یکی آنکه، در کلام تقدیم و تأخیری است و تقدیر اینست که: نحیی و نموت یعنی: اکنون زنده‌ایم، و پس از مدتی می‌میریم، و ما را بعثی و نشوری نباشد، دو دیگر آنکه: نموت و یحیی أولادنا، یعنی ما می‌میریم و فرزندان ما ز پس ما بمانند، و این چنانست که در واقع ما زنده می‌مانیم.

چه با وجود آنها ذکر ما همواره تازه باشد، قول سوم آنست که: نموت بعضنا و نحیا بعضنا، بعضی از ما بمیرند، و بعضی زنده مانند. آنگاه گفت: کافران این سخن را که می گویند از روی دانش و آگاهی نمی گویند، و جز ظن و گمان محض نیست. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۷۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۴۱) بقیه شماره (۲۵۱۲)- یعنی: ای محمد! روزی که قیامت برپا شود، همه اهل ادیان باطله را بینی که از هول قیامت بزانو درافتاده‌اند و عاجز مانده‌اند. (الی کتابها) ای: الی صحائف أعمالها، فاکتفی باسم الجنس. می گوید: و هر امتی را با نامه خود او خوانند یعنی: نامه اعمالشان، و گویند: امروز شما را جزا دهند بدانچه کرده باشید. و آنگاه گویند: این نامه ماست که گواهی می‌دهد و سخن می گوید بر شما بدرستی و راستی. مفسران گفتند: مراد دیوان عمل است که

«کرام الکاتبین» نوشته باشند، و گفتند: لوح محفوظ است. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۷۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۴۴ چاپ شعرانی)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۸۳

(۴۵) سورة الجاثیة مکیة و آیاتها سبع و ثلاثون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۸۵

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- وای بر هر دروغگوی گناهکار. ... ص : ۸۵

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

حم (۱) تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (۲) إِنَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ (۳) وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۴)

وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۵) تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آیاتِهِ یُؤْمِنُونَ (۶) وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ (۷) یَسْمَعُ آیاتِ اللَّهِ تُتْلی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۸) وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ (۹)

مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۱۰) هذا هُدیً وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ (۱۱)

۱- حا. میم. [۲۴۹۷]

۲- فرو فرستادن (این) کتاب از خدای بی‌همتای حکیم است. «۱»

۳- بیگمان در آسمانها و زمین برای مؤمنان نشانه‌هایی است.

۴- و در آفریدن شما، و آنچه از جانوران پراگنده می- کند، نشانه‌هایی است برای گروهی که یقین می‌آورند.

(۲۴۹۷) نظایر حروف مقطعه بالا در پیش گذشت، و بمناسبت، شرحهایی نیز یاد کردیم. خدای تعالی در این آیات گفت: این تنزیل، کتابیست از خدای عزیز محکم کار. و پیش از این گفتیم که تنزیل بمعنی منزل است، و در زبان تازی مصدر زیاد بمعنی اسم مفعول آید، مانند:

کتاب، بمعنی مکتوب، و لباس بمعنی ملبوس آنگه گفت: در آسمان و زمین آیاتی و دلالاتی هست مؤمنان را که در آنها نظر و تفکر کنند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۵۸)

(۱) کلمه عزیز را در ترجمه گاه عینا آورده‌ایم و گاهی به کلمه (غالب) و کلمه (بیهمتا) ترجمه کرده‌ایم.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۸۶

۵- و (در) آمد و شد شب و روز، و آنچه خدا از آسمان روزی نازل کرد، و زمین را پس از مرگش بدان زنده کرد و در گردانیدن بادها، نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند.

۶- این آیت‌های خداست که بر تو بحق می‌خوانیم، پس بکدام سخن، پس از خدا و آیات او می‌گروند؟ [۲۴۹۸]

۷- وای بر هر دروغگوی گناهکار: [۲۴۹۹]

۸- که آیات خدا را می‌شنود که بر او می‌خوانند، سپس تکبرکنان اصرار می‌ورزد، گویی آنها را نشنیده است. پس او را به عذابی دردناک مژده ده، [۲۵۰۰]

(۲۴۹۸) (فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آیاتِهِ ..) یعنی: بکدام حدیث پس از حدیث خدا و کلام وی ایمان می‌آورند؟ و فرق حدیث و آیات آنست که حدیث را بیشتر در قصص بکار برند، و آیات را در ادله و بینات، و حدیث عبارتست از همه قرآن، چنانکه گفت: «فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ ..»، و گفت: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ.» و آیات بود که از قرآن باشد، و بود است که از قرآن نباشد، پس آیات از حدیث، عام‌تر است. و یکسان است اگر از آیات قرآن باشد یا ادله دیگر، برای اینکه آنچه از قرآن که متضمن قصص و اخبار باشد هم آیات بود، و آنرا آیات قرآن خوانند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۹- ۱۲۸ و تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۶۰).

(۲۴۹۹) وای بر هر دروغگوی گناهکار. آنگاه این دروغگو را توصیف کرد بمقدمه نگاه کنید.

(۲۵۰۰) این آیه نیز دنبال آیات پیش است. می‌گوید: چون از آیات ما چیزی بداند آنرا بافسوس گیرد، و بدان استهزاء کند، چنانکه ابو جهل کرد وقتی که پیامبر آیه زقوم را خواند و گفت: طعام گناهکار باشد، آنگاه گفت: این شخص را یا همه کافران و مشرکانی را که آیات خدا را می‌شنوند و آویزه گوش نمی‌کنند و بدان ایمان نمی‌آورند عذابی خوارکننده باشد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۸۷

۹- و هرگاه که از آیات ما هم چیزی بداند، آن را که استهزاء بگیرد (و) اینگروه را عذابی خوارکننده باشد،

۱۰- (بی‌شک) از پیش روی آنها دوزخ باشد، نه چیزی از آنچه بدست آورده بودند بی‌نیازشان کند، و نه آنچه بجز خدا اولیایی گرفتند، و آنها را عذابی بزرگ باشد. [۲۵۰۱]

۱۱- این هدایت است، و آنکسان که به آیات پروردگار- شان ناباورند، آنان را عذابی دردناک باشد. [۲۵۰۲]

(۲۵۰۱) (مِنْ وَرائِهِمْ ...) از پس آنان جهنم باشد، و (وراء) در لغت عرب، از اضداد است و بمعنی خلف و قدام هر دو آید. و اینجا هر دو محتمل است. و آنچه ذخیره کرده و از مال و ملک اندوخته‌اند، و نیز یاران و معبودانی که جز خدا می‌گرفتند، ایشان را سودی ندهد، و از عذاب دوزخ نگاه ندارد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۹).

(۲۵۰۲) (هذا هُدیً) یعنی: این قرآن که ما بر محمد (ص) نازل کردیم هدایت است.

آنگاه گفت: و کسانی که کافر شدند، و آیات خدا را انکار کردند آنان را عذابی است در دوزخ که دردناک است. برخی مفسران کلمه (رجز) را در آیه بمعنی دوزخ گرفتند یعنی: آنان را عذابی باشد از دوزخ که دردناک باشد. بعضی گفتند: (رجز) بمعنی شدیدترین عذاب باشد. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۶۲، چاپ مصر و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۲۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۸۸

بخش دوم- ما کتاب و حکمت و پیامبری را دادیم. ... ص : ۸۸

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱۲ تا ۲۱] ... ص : ۸۸

اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۲) وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۱۳) قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَ لَقَدْ آتَیْنا بَنِی إِسْرائِیلَ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ

وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمِينَ (۱۶)

وَ آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ (۱۸) إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹) هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۲۱)

۱۲- خداست که دریا را برای شما مسخر کرد تا بفرمان او کشتی در آن روان شود، و تا از فضل او (سود) بجویید، و باشد که شکر گذارید.

۱۳- و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، همه آنها را برای شما رام کرد، بیگمان در آن آیاتی است برای گروهی که اندیشه می‌کنند.

۱۴- بگو به کسانی که ایمان آورده‌اند ببخشایند کسانی را که بروزهای (موعود) خدا امید ندارند، تا پاداش دهد هر قوم را بدانچه می‌کردند. [۲۵۰۳]

۱۵- هر کی کار نیک کند برای خود کند و هر که بد کند بر خود کند و (همه) بسوی

(۲۵۰۳) می‌گوید: مؤمنان را بگوی که کافران را بیامرزند، لغزش‌های آنان را عفو کنند که ایشان امید أیام ما ندارند، یعنی روز قیامت، که آنان پیش ما آیند، و آنجا ثواب و عقاب و سزا و جزا خواهد بود، آنان را این امید نیست. و گفتند: آیت در باره یکی از صحابه آمد که کافری او را دشنام داد، او خواست تا انتقام کشد، خدای تعالی گفت: رها کن که وقت آن نیست و باش تا وقت آن درآید، و آنگاه ما جزا دهیم هر قومی را بدانچه کرده باشند.

(تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۶۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۳۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۸۹

پروردگارتان باز گردانده می شوید. «۱»

۱۶- و بیقین ما بنی اسرائیل را «کتاب» و حکمت و پیامبری دادیم، و آنان را از پاکیها روزی دادیم، و ایشان را بر جهانیان برتری دادیم. [۲۵۰۴]

۱۷- و آنان را حجتهائی از «امر» بدادیم پس اختلاف نکردند مگر از پس آن که دانش برایشان آمد، بسبب حسدی میان خودشان. بیگمان پروردگارت روز رستاخیز در اختلاف میان آنها داوری کند، [۲۵۰۵]

---

(۱) تحت لفظی: پس از آن بسوی پروردگار بازگردانده میشوید.

(۲۵۰۴) در معنی کلمه (حکم) چند قول گفتند: رواست که مراد به آن، علم و حکمت باشد، و رواست: علم بفصل حکومات، و یا معرفت احکام الهی باشد که فقه نامند. نعمت این جهانی، بر دو قسم است: نعمت دینی، نعمت مادی. و نعمت‌های دینی برتر از نعمت‌های مادی است، از این رو خدای تعالی بدانها آغاز کرد و گفت: ما پسران اسرائیل یعنی قوم موسی را کتاب یعنی:

تورات، و حکم و نبوت دادیم. آنگاه گفت: از روزی‌های پاک نیز به ایشان دادیم، تا فضل و نعمت خود را بر آنان به کمال رسانیم. و (طیبات) هرجا در قرآن می‌آید دو معنی دارد: یا حلالات، یا ملذوذات. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۵- ۲۶۴ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۳۰).

(۲۵۰۵) تحت لفظی: و بدادیم ایشانرا حجتها از فرمان، نه خلاف کردند مگر از پس آن که آمد بدیشان دانش، به حسد میان ایشان،

بیگمان پروردگار تو حکم کند بین ایشان روز قیامت بدانچه در آن اختلاف کردند. مراد از «امر»، بنظر بعضی مفسران آئین و دین محمد است و بنظر بعضی دیگر مقصود از «امر» احکام تورات است که در آنها اختلاف کردند. آنگاه بیان داشت: اختلافی که با یکدیگر کردند پس از آن بود که ایشان را علم و آگاهی آمد، و امور دین خود را دانستند. و سبب اینکار بغی بود یعنی حسد که در میان آنها بود، و مقصود از ذکر این سخن، بیان تعجب از این حالت است، زیرا حصول علم باید موجب رفع اختلاف باشد، نه سبب بروز آن و نصب (بغیا) بر مفعول له است، و معنی آن در این آیه، حسد، و عناد است.

(تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۶۵ و تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۴۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۳۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۹۰

۱۸- سپس ترا بر آئینی از آن «امر» قرار دادیم پس، از آن پیروی کن و بدنبال خواهشهای (نفسانی) آنان، که نمیدانند، مرو. [۲۵۰۶]

۱۹- بیگمان آنها، هرگز در برابر خدا ترا بکار نیایند و ستمکاران خود دوستان یکدیگرند. و خدا یاور پرهیزگاران است. [۲۵۰۷]

۲۰- این (قرآن که بر تو نازل کردیم) بینایی‌هاست برای مردمان، و هدایت و رحمتی است برای آن گروه که یقین بیاورند. [۲۵۰۸]

۲۱- یا آنها که بدیها کردند می‌پندارند که ما آنان را مانند کسانی قرار میدهیم که ایمان

(۲۵۰۶) اصل الشریعة الطریق المشروعة الی الماء، راهی است باز که بسازند تا بدان به آب رسند.

(۲۵۰۷) مراد از آیه اینست که می‌گوید: یا محمد! اگر به ادیان باطل و تباه آنان میل کنی، و سزاوار عذاب باشی، آنان نتوانند که عذاب خدا را از تو باز گردانند. آنگاه بیان کرد که ستمکاران در دنیا و آخرت دوست و یاور یکدیگر باشند، و لیکن آنان را یاوری نباشد که ثواب به ایشان رساند، و عقاب و عذاب را از آنها بردارد. اما پرهیزگاران هدایت یافتگانند، و خدا دوستدار و یاور و مددکار آنها باشد. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۶۶ چاپ مصر). [...]

(۲۵۰۸) (هذا، بَصائِرُ لِلنَّاسِ ...) ای: هذا القرآن بصائر للناس. میگوید: این قرآن مردمان را بصیرت‌هاست که در آن خداوند بیانات شافی و دلایل کافی بر نهاده است، و نیز این قرآن مایه هدایت و رحمت و بخشایش برای گروهی است که یقین دارند، و آیات خدا را حق و راست می‌دانند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۶۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۹۱

آوردند، و کارهای نیک کردند زندگانی آنها و مرگ آنها یکسان است. چه بد داوری میکنند. [۲۵۰۹]

بخش سوم- آنکس که معبود خود گرفت پسند خویش را ... ص : ۹۱

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۲ تا ۲۶] ... ص : ۹۱

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۲۲) أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۲۳) وَ قالُوا ما هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۲۴) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ ما كانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۵) قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲۶)

۲۲- و خدا آسمانها و زمین را براستی آفرید و تا هر کسی بدانچه کرد پاداش داده شود، و به آنها ستم نشود.

۲۳- آیا دیدی آن کس را که معبود خود گرفت خواهش خویش را، و خدا او را با دانشی که (بفسادش) داشت از راه بدر کرد و بر

گوش او و قلب او مهر نهاد، و بر دیده‌اش پوششی قرار داد، و او را جز خدا که می‌تواند راه نماید؟ آیا پند نمی‌گیرید؟ [۲۵۱۰]

(۲۵۰۹) نظایر این آیات را پیش از این تفسیر نوشتیم.

(۲۵۱۰) می‌گوید: یا محمد! آیا می‌بینی آن کافر را که هوای خود و شهوت خود را خدای خود کرده است، یعنی: چنانکه مؤمنان خدا پرستند، او هوی پرست شده است؟ زیرا که بخدای ایمان ندارد، از این رو، هر چه دل او خواهد انجام دهد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۳۲ تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۵۰).

الاجتراح: الاکتساب، و منه الجوارح، و فلان جارحهٔ أهله ای: کاسبهم.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۹۲

۲۴- و گفتند: (زندگانیی) جز زندگی (این) دنیا نیست.

می‌میریم و زنده می‌شویم، و ما را جز «دهر» هلاک نمی‌کند. و آنها را بدانچه میگویند دانشی نیست، و آنان جز گمان نمی‌بافند [۲۵۱۱]

۲۵- و چون آیات روشن ما را بر آنها خوانند، حجت آنها جز این نباشد که گویند: پدران ما را باز آرید اگر راستگویانید ..

۲۶- بگو: خدا شما را زنده می‌کند، سپس شما را می‌میراند، پس از آن شما را بروز رستاخیز گرد می‌آورد، که در آن شکی نیست، و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند. [۲۵۱۲]

(۲۵۱۱) «الدهر» را مترجمان تفسیر طبری «روزگار» و کشف الاسرار «گیتی» ترجمه کرده است.

خدای تعالی در این آیه گفتار کافران را حکایت کرد و گفت: این کافران می‌گویند:

حیاتی نیست و نخواهد بودن مگر این زندگانی که در دنیاست، می‌میریم و زنده می‌باشیم، و ما را جز روزگار و گشت او هلاک نمی‌کند. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۵۱۲) در این دو آیه، می‌گوید: چون بر این کافران آیات واضح و روشن و مبرهن ما را می‌خوانند، و نصب آن بر حال است، ایشان را هیچ حجت و دست‌آویز و بهانه‌یی نباشد، جز اینکه گویند: پدران ما را باز آرید و زنده کنید اگر راستگویانید. آنگاه حق تعالی گفت: ایشان را جواب ده و بگوی: خدا شما را زنده می‌کند، پس از آن شما را بمیراند، آنگاه شما را برای روز قیامت گرد آورد که در آن شکی نیست، و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند. (تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۵۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۴۳). بمقدمه نگاه کنید.

مه رهنما، ج۴، ص: ۹۳

بخش چهارم- هر امتی را بنامه اعمالشان فرا خوانند ... ص : ۹۳

[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۷ تا ۳۷] ... ص : ۹۳

وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷) وَ تَرى کُلَّ أُمَّةٍ جاثِیَةً کُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى کِتابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ (۳۰) وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلى عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً

مُجْرِمِينَ (۳۱)

وَ إِذا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لا رَيْبَ فِيها قُلْتُمْ ما نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ (۳۲) وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۳۳) وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْساكُمْ كَما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۳۴) ذلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۳۶)

وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

۲۷- و خدایراست فرمان- روایی آسمانها و زمین و روزی که رستاخیز بپای شود، در آن روز، باطل کاران زیان کنند. «۱»

۲۸- و آن روز، هر امتی را بینی بزانو درآمده. و آنها را به نامه اعمالشان فرا خوانند (و گویند) امروز شما را جزا دهند بدانچه می‌کردید.

[۲۵۱۳]

۲۹- این کتاب ماست که براستی با شما سخن می‌گوید ما از آنچه شما میکردید نسخه برمیداشتیم. «۲»

۳۰- و اما آنکسان که ایمان آوردند، و کارهای نیک کردند، پروردگارشان آنها را در رحمت خویش در می‌آورد. و این همان رستگاری آشکار است.

---

(۱) مبطلون: «بدکاران» (ترجمه تفسیر طبری) دروغزنان، کژراهان، (کشف الاسرار).

(۲) مقصود کتابی است که کرام الکاتبین از اعمال شما براستی و بی‌زیادت و نقصان می‌نویسد. (کاشفی).

(۲۵۱۳) می‌گوید: آن روز، یعنی: روز قیامت هر امتی و هر جماعتی را بزانو در افتاده بینی. و برخی گفتند: مراد به امة، دین و ملت است و مقصود اهل هر دین و ملت است.

بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۹۴

۳۱- و اما کسانی که کافر شدند، (آنها را گویند): آیا آیتهای مرا بر شما نمی‌خواندند که گردن کشیدید و گروهی گناهکار بودید؟ [۲۵۱۴]

۳۲- و چون (بآنها) گفته میشد که وعده خدا راست است، و در رستاخیز شکی نیست، گفتید:

نمی‌دانیم که رستاخیز چیست؟

گمان نبریم مگر پنداری، و ما بهیچ وجه یقین نداریم.

۳۳- و آشکار گشت برای آنها از بدیها، آنچه کردند، و آنچه بدان استهزاء می‌کردند فرایشان گرفت. [۲۵۱۵]

۳۴- و گویند (ایشان را):

امروز ما شما را فراموش کنیم چنانکه شما دیدار امروزتان را فراموش کردید، و (اکنون)

(۲۵۱۴) (أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتِي ...) یعنی: ایشان را گویند آیا آیات مرا برای شما نمی‌خواندند که شما سرکشی کردید، و قومی گناهکار بودید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۴۴ و تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۴۱).

(۲۵۱۵) و پدید آید ایشان را (یعنی کافران را) در روز قیامت، بدی آنچه کرده باشند یعنی: جزای آن بدی که کردند: برای آنکه روز قیامت روز جزا باشد. و نیز جزای آن استهزاء که کرده بودند، به ایشان برسد، عذاب حاصل از آن، آنان را فراگیرد. (ابو

الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۴۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۹۵

جایگاه شما آتش است، و شما را یاری کنندگانی نباشد. [۲۵۱۶]

۳۵- این، بسبب آنست که شما آیه‌های خدا را به استهزا گرفتید، و زندگانی دنیا فریبتان داد، پس امروز از آن (دوزخ) بیرون نشوند، و نه ایشان را بتوبه خوانند. [۲۵۱۷]

۳۶- پس سپاس خدایراست که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین است، (و) پروردگار جهانیان،

۳۷- و بزرگواری (و عظمت) در آسمانها و زمین او راست، و او بی‌همتای حکمت‌آموز است.

(۲۵۱۶) برخی مفسران گفتند: مراد از نسیان در این آیه، ترک است، یعنی: ما امروز شما را ترک کنیم، و از ثواب فرو گذاریم، چنانکه شما ایمان به امروز را ترک کردید، و فرو گذاشتید، و جای شما را دوزخ کنیم، و شما را هیچ یار و یاوری نباشد. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۵).

(۲۵۱۷) (وَ لا- هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ) یعنی: از ایشان نخواهند که طلب رضای خدا کنند، و او را خشنود سازند. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۷۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۹۷

سوره احقاف ... ص : ۹۷

مقدمه سوره الاحقاف (۴۶) ... ص : ۹۷

این سوره، در مکه نازل شد. سی و پنج آیه و ششصد و چهل و چهار کلمه، و دو هزار و پانصد و نود و پنج حرف دارد. [۱] نام سوره از آیه ۲۱ گرفته شده، و در معنی (احقاف) در پاورقی همین آیه مطالبی نوشته‌ایم.

این سوره، در چهار بخش ترجمه و تفسیر شده است.

بخش اول: کیست گمراه‌تر از آنکه جز خدا کسی را بخواند.

بخش دوم: گویند: این قرآن دروغی دیرینه است.

بخش سوم: برادر عاد (هود) قوم خود را به ریگ‌های انبوه بیم داد.

بخش چهارم: ما شنیدیم که کتابی پس از موسی فرود آمد.

تنها قصه‌یی که در این سوره آمده، قصه ایمان آوردن گروهی از جن است که در آیه ۲۹ بدان اشارت رفته، و شرح آن در سورهٔ الجن آمده و در ترجمه تفسیر طبری هم از صفحه ۱۶۸۷ تا ۱۶۹۱ آمده و نیازی به تکرار آن نیست.

بقیه از شماره (۲۵۲۳): مفسران در این گواه، که بر راستی قرآن و حقانیت رسول گواهی داد، خلاف کردند. بیشترشان گفتند مقصود عبد اللّه سلام است که بر نبوت و صدق محمد (ص) گواهی داد. گویند: چون از مکه بمدینه آمد، در چهره پیامبر نگاه کرد، و آثار نبوت مشاهده کرد، گفت: یا محمد من ترا از مسائلی خواهم پرسید که جواب آن کس نداند مگر کسی که پیامبر باشد. مرا خبر ده از آنکه نخستین شرط و علامت قیام قیامت چیست؟ و اول طعام که اهل بهشت خورند چه باشد؟ و فرزندان که از پدر و مادر آیند چرا بهری بمادر مانند، برخی با پدر مانند؟ در حال جبرائیل آمد و رسول را از جواب آنها خبر داد و رسول هم جواب داد. (به تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۰- ۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲- ۱۵۱ و کشاف ۴- ۴۴۳) نگاه کنید:

بقیه از شماره (۲۵۲۶)- و (فصل) و (فصال) و (فطام) یکی باشد، و معنی آن از شیر باز گرفتن است. و (کره) و (کره) یکی است، و برخی گفتند:

بضم کاف بمعنی مشقت است و به فتح کاف بمعنی اکراه است. و (اودعنی) ای: ألهمنی.

(انعام) (وَ أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی): هب لی الصّلاح فی ذرّیتی و أوقعه فیهم. می گوید:

ما آدمی را سفارش کردیم به نیکویی کردن با پدر و مادرش. آنگاه رنج و مشقت مادر بیان کرد سپس گفت: مدت بار بر گرفتن و از شیر بریدن او بر روی هم سی ماه باشد. بیشتر مفسران گفتند: مدت حمل او شش ماه بود، و مدت شیر دادنش دو سال. و امام پرهیزگاران علی (ع) نیز همین گفت: تا بحد بلوغ رسد، و گفتند: بغایت برنایی و تمام قوت. و مدت آنرا از هیژده تا چهل سالگی گفته‌اند. آنگاه گفت: این انسان گوید: پروردگارا مرا الهام ده، تا شکر نعمت تو کنم آن نعمتی که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی، و مرا

۱- «تفسیر ابو الفتوح»، ج ۱۰، ص ۱۴۶، چاپ ابو الحسن شعرانی

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۹۸

بصلاح دار و فرزندانم را، یعنی: در حق آنان مرا توفیق صلاح ده و مرا یاری کن، و من بدرگاه تو رو آورم، و من از جمله مسلمانانم. به تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۵- ۱۵۴ و کشاف، ج ۳، ص ۶- ۴۴۵ رجوع کنید.

بقیه از شماره (۲۵۲۷) (أَ تَعِدانِنِی أَنْ أُخْرَجَ) ای: أن اخرج من القبر، یعنی:

ابعث بعد الموت. در آیه پیش کسانی را که در حق پدر و مادر نیکی می کنند، یاد کرد.

در این آیه کسی را یاد می کند که چون پدر و مادرش او را به سوی ایمان و اعتقاد ببعث و رستاخیز می‌خوانند، می گوید: من از شما منضجرم، و بر شما کراهت باد، آیا مرا وعده می کنید که مرا از کور بیرون خواهند آورد و زنده خواهند کرد، در حالی که پیش از من امت‌هایی گذشته‌اند و رفته، و هیچ باز نیآمده‌اند. و لیکن پدر و مادر او از خدا فریاد خواهند، گویند: وای بر تو بخدا و ببعث و نشور ایمان آر، که وعده خدا حق است او جواب گوید: آنچه شما برای من می گویید، و مرا بدان وعده و وعید می‌دهید، جز افسانه‌های پیشینیان نیست. برخی مفسران گفتند: آیه در حق شخصی بخصوص آمد، چون عبد الرحمن بن ابی بکر که پدر و مادر، او را به اسلام خواندند، و بر او الحاح کردند، و گفتند: ایمان آر بخدا و روز رستاخیز، او گفت: «عبد اللّه جذعان» و «عامر کعب» و بزرگان قریش را زنده گردانید، تا من از ایشان صدق حدیث شما بپرسم و ببینم آنرا اصلی هست یا نه؟ و لیکن آیت، اختصاص بشخص معینی ندارد. زیرا عبد الرحمن بن أبی بکر ایمان آورد و به اسلام مشرف گشت، و اصولا حمل اینگونه آیات بر عموم بهتر و لایق‌تر است. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۵۹ و تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۳ و کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۴۴۷) بقیه شماره (۲۵۲۹) مفسران در تفسیر این آیه داستانها و نکات دلپذیر و پندهای سودمند آورده‌اند و بویژه در مذمت دنیا داد سخن داده‌اند. ما از آن همه بقصه زیر که به علی (ع) مربوط است اکتفاء می کنیم. آورده‌اند که: روزی یکی از دوستان غذایی لذیذ ساخته به هدیه آورد، و در پیش علی (ع) بنهاد، او انگشت فرو برد بدو، و در او می‌نگریست- آنگه گفت: رنگش نیکوست و بویش خوش است، ندانم تا طعمش چه باشد؟

آنگه انگشت بسترد و از پیش خود دور کرد، گفتند: یا امیر المؤمنین این، بر تو حرام است؟ گفت نه، و لیکن من راعی رعیّتام، کی روا دارم که در رعایای من بسیار کسی باشند که بر این و کمتر از این آرزومندند. من امروز این بخورم فردا بقیامت خدای را چه گویم، و از عهده جواب این چگونه بیرون آیم؟ آنگه این بیت بگفت:

و حسبک داء أن تبیت ببطنۀ و حولک اکباد تحنّ إلی قدّ

یعنی: درد تو این بس که با شکم سیر شب را سحر کنی، ولی پیرامون خانه تو کسانی باشند که جگرهایشان آرزوی لیسیدن پوست داشته باشد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۶۳ و تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۷) بقیه از شماره (۲۵۳۰)- (النذر) جمع نذیر بمعنی المنذر. (مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ) ای:

من قبله، و (من خلفه) ای: من بعده. می گوید: یاد کن ای محمد برادر عاد، هود را، ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۹۹

و برادری او با ایشان از جهت نسبت بود، چون قوم خویش را به احقاف یعنی: پشته‌های ریگ بترسانید، یا بعذابی که بمردمان ناحیه احقاف- میان عمان و مهره- از جانب خدای تعالی رسید. و پیامبران دیگر پیش از او و بعد از او گذشتند، و جمله این سخن گفته بودند که: جز خدای تعالی را مپرستید، که من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم، و آن روز قیامت است و این همه سخن هود بود. کافران در جواب هود گفتند: آیا بسوی ما آمدی تا ما را از خدایانمان برگردانی و از عبادت آنها ما را منصرف کنی، پس هر چه بما وعید عذاب می‌دهی بیار اگر از راستگویانی- (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۶۶، تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۷۸) بقیه از شماره (۲۵۱۹) و معنی (... قَوْماً تَجْهَلُونَ) چند قول گفتند. یکی اینست که: شما نادانی می کنید برای آنکه نمی‌دانید که پیامبران آنچه را اذن نیافته‌اند، و دستور ندارند نمی‌توانند از خدای تعالی بخواهند و بپرسند، دو دیگر آنکه: اقدام و طلب این عذاب شدید، خود جهل عظیم است، و شما از سر نادانی خواستار عذاب می‌شوید.

(تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۷ و کشاف، ج ۳، ص ۴۴۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۶۶.)

بقیه از شماره (۲۵۳۲) مفسران گفتند: مدتی بود که ایشان را باران نمی‌آمد، و «هود» می گفت: ایمان آورید تا من دعا کنم خدای تعالی شما را باران دهد، و الا ببدل باران، شما را عذاب آید. یکی از بزرگان ایشان گفت: نه، ما را عذاب می‌باید تو بباران دعا مکن، بعذاب کن. چون ابر سیاه بر کرانه آسمان پدیدار گشت و بالاتر آمد، آنان شادمان شدند و گفتند: این ابری است که ما را باران خواهد داد. هود گفت: این نه آن ابرست که باران آورد، این آنست که به آمدن آن شتاب می کردید، آنگاه ماهیت آن عذاب بیان کرد و گفت: بادی است در او عذابی سخت، که (تدّمر) یعنی، همه چیز را از انسان گرفته تا جانور و روییدنی، هلاک و تباه می کند. آن عذاب چنان آنانرا تارومار کرد و چنان شدند که از آنها جز آثار خانه‌هایشان چیزی نماند. و اصل (ممطرنا) در (تقدیر) (ممطر لنا) یا (ممطر إیّانا) بوده، زیرا موصوف نکره، صفت معرفه نگیرد، و مانند این در زبان تازی هم زیاد است، چنانکه گویند: مررت برجل حسن الوجه‌ای: حسن وجهه. و در مرجع ضمیر (ه) در (رأوه) دو قول گفتند:

یکی آنکه: عائد است بنا مذکوری، و گویی چنین است: فلما رأو السحاب عارضا، قول دیگر آن است که: ضمیر به آنچه در (فَأْتِنا بِما تَعِدُنا) است، برمی گردد. (برای اطلاع بیشتر نگاه کنند به: تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲- ۲۱ و تفسیر کشاف، ج ۳ ص ۴۴۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۶۷).

بقیه از شماره (۲۵۳۷) برخی از مفسران گفتند: همه پیامبران دارای عزم و ثبات و شکیبائی بودند و (من) در آیه، جهت تبیین است نه تبعیض. برخی دیگر گفتند:

(اولو العزم) نجبای پیامبران بود که ذکر آنان در سوره (الانعام) برفت. بیشتر مفسران گفتند: پنج تن بوده‌اند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (ص). بهر حال ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۰۰

بنظر نمی‌رسد که همه انبیاء اولو العزم بوده باشند، چه خدا در حق آدم فرمود: «وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً». و در حق یونس فرمود: «وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ.» خدای تعالی در آغاز آیه، پیامبر (ص) را به ثبات و عزم خواند. آنگاه گفت: بر کافران به آمدن عذاب شتاب مکن، چه در دنیا زیاد اقامت و درنگ نخواهند کرد، و دیر نخواهند ماند، و روز رستاخیز عذاب موعود را خواهند دید. آنگاه گفت: (بلاغ) ای: هذا القرآن بلاغ، این قرآن بلاغی است که محمد برای شما آورد و رسانید. آنگاه برای تنبیه و تأمل و تخویف گفت: آیا جز گروه تباهکاران و فاسقان را هلاک کنند. (تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۵۱ و تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۷- ۳۶ و ابو

الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۷۵). (۴۶) سورة الأحقاف مكيّة و آياتها خمس و ثلاثون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۰۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- كيست گمراه‌تر از آنكه جز خدا كسى را بخواند. ... ص : ۱۰۱

[سوره الأحقاف (۴۶): آيات ۱ تا ۹] ... ص : ۱۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴)

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ (۵) وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ كانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ (۶) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ هذا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِيضُونَ فِيهِ كَفى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸) قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ ما أَدْرِي ما يُفْعَلُ بِي وَ لا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ وَ ما أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۹)

۱- حا. ميم.

۲- فرو فرستادن (اين) كتاب از (جانب) خداى بى‌همتاى حكيم است. [۲۵۱۸]

۳- ما نيافريديم آسمانها و زمين و آنچه را ميان آندو است جز براستى (و) مدت معين.

و كسانى كه كافر شدند از آنچه بيمشان مى‌دهند، رو گردانند.

[۲۵۱۹]

۴- بگو آنچه را كه بغير از خدا ميخوانيد، بمن نشان دهيد كه چه آفريده‌اند در زمين؟

يا در آفرينش آسمانها (چه) شركتى داشته‌اند مرا كتاب و آثارى از دانش (آنها)

(۲۵۱۸) عين اين آيه در سوره پيش آمده و تفسير آن هم در پيش گذشت. [...]

(۲۵۱۹) (أَجَلٍ مُسَمًّى) اين قسمت از آيه دلالت بر اين دارد كه پروردگار جهان، اين عالم را جاودانى نيآفريده، بلكه آنرا براى اين آفريده كه: سراى عمل باشد. و آخرت سراى پاداش و بنابراين (الاجل المسمى) عبارت از موعد و وقتى است كه خداى تعالى براى فانى و تباه كردن دنيا معين كرده است. و براى (أَجَلٍ مُسَمًّى) تفسيرهاى ديگرى نيز كرده‌اند كه به (كشف الاسرار و مجمع البيان و تفسير كبير، ج ۲۸، ص ۳، چاپ مصر) رجوع كنند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۰۲

بياوريد كه پيش از اين بوده اگر راست گويانيد. [۲۵۱۹]

۵- و كيست گمراه‌تر از انك جز خدا كسى را ميخواند كه تا روز رستاخيز او را پاسخ نگويد، و آن (پرستيدگان) از دعاى (پرستندگان) غافل باشند.

[۲۵۲۰]

۶- و چون مردمان برانگیخته شوند، آن (پرستیدگان) دشمن (پرستندگان خود) شوند و بپرستش آنها کافر شوند.

(۲۵۱۹) تحت لفظی: بگو آیا دیدید آنچه را که بجز خدا می‌خوانید. بمن بنمایید آنچه را که خلق کردند از زمین یا آنها را شرکتی بوده در آسمانها کتابی را برای من بیاورید از پیش این یا نشانی از دانش اگر راست می گویید.- مراد از ضمیر (ها)، اصنام و بتان است. (ارونی) ای:

اخبرونی ماذا خلقوا من الارض. (... مِنْ قَبْلِ هذا) ای: من قبل هذا القرآن. (أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ) ای: خط، و قیل: او بقیة من علم بقیت علیکم من علوم الاوّلین. می گوید: بگو ای محمد، که آنچه شما آنرا بجز خدا می‌خوانید از بتان، بمن بنمایید تا آنان از چه روی و بچه سبب مستحق و سزاوار عبادتند. و یا آنان از زمین چه آفریده‌اند یا آنان را چه شرکت و انبازی است در خلق آسمان.

کتابی بیاورید که پیش از این قرآن فرود آمده باشد و در آنجا این امور ذکر شده، و وجه سزاواری اینان بیان گشته باشد یا بقیه‌یی و بازمانده‌یی و یا خطی از علومی که گذشتگان برای شما بجا گذارده باشند، بیاورید و نشان و گواه این کار خود کنید، اگر راستگویانید. (تفسیر کشاف زمخشری، ج ۳ ص ۴۴۱ و تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۴- ۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۴۹)

(۲۵۲۰) در این آیه، می گوید: کیست گمراه‌تر و جاهل‌تر از آن که او کسی را بخواند و عبادت کند- بغیر از خدا- که او را اجابت نکند و تا بروز قیامت جواب ندهد، و آن بتان از دعا و پرستش این کافران جاهل، غافل و بی‌خبر باشند. و علت اینکه اصنام را که جمادند بضمیر عاقلان وصف کرد، اینست که آن کافران، آنها را بمنزلت خدایی رساندند که سود دهد و زیان رساند.

(تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۴۹)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۰۳

۷- و چون آیات ما روشن بر آنها خوانده شود، بگویند آنان که حق را انکار کردند- و بر ایشان آمده بود-: این جادویی آشکار است. «۱»

۸- یا گویند: آنرا بدروغ ساخته است. بگو: اگر آنرا بدروغ ساخته باشم (خدا از من انتقام کشد و) شما در رفع عذاب خدا مرا کفایت نکنید.

او داناتر است بدانچه (شما) در گفتگوی آن فرو رفته‌اید. بسنده است که او گواه میان من و شما باشد و او آمرزگار مهربان است. [۲۵۲۱]

۹- بگو: من نخستین پیامبران نیستم، و نمی‌دانم که با من و شما چه خواهند کرد.

من پیروی نمی کنم مگر آنچه بمن وحی میشود و نیستم من،

---

(۱) تحت لفظی و چون آیات روشن ما بر آنها خوانده شود.

(۲۵۲۱) در این دو آیه می گوید: هرگاه پیامبر ما نوعی از انواع معجزات و بینات و دلایل آشکار را بر آنها عرضه می کند گمان می کنند که آن سحر و جادویی است، و یا می گویند: این قرآن بدروغ بربافته است. آنگاه خدای تعالی بطلان این سخن را بیان کرد و گفت: بگو: اگر فرضا من آنرا بدروغ ساخته باشم، خدای تعالی به عقوبت آن مرا مؤاخذه خواهد کرد، و شما نخواهید توانست عقوبت او را از من باز دارید و عذاب او را دفع کنید. در قسمت آخر آیه می گوید: خدای عالم‌تر و آگاه‌تر است بدانچه شما در باره آن سخن می گویید و خوض می کنید از تکذیب وحی و سحر شمردن آن، و نیز او داناتر است که من در دعوی خود صادقام.

(تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۶)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۰۴

جز بیم دهنده‌یی آشکار.

[۲۵۲۲]

بخش دوم- گویند: این قرآن همان افسانه‌های پیشینیان است. ... ص : ۱۰۴

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۰ تا ۲۰] ... ص : ۱۰۴

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كانَ خَيْراً ما سَبَقُونا إِلَيْهِ وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هذا إِفْكٌ قَدِيمٌ (۱۱) وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسى إِماماً وَ رَحْمَةً وَ هذا كِتابٌ مُصَدِّقٌ لِساناً عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرى لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲) إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳) أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ خالِدِينَ فِيها جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴)

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵) أُولئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَيِّئاتِهِمْ فِي أَصْحابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كانُوا يُوعَدُونَ (۱۶) وَ الَّذِي قالَ لِوالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُما أَ تَعِدانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُما يَسْتَغِيثانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ ما هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ (۱۸) وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمالَهُمْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۱۹)

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

۱۰- بگو: چه اندیشید، اگر (این قرآن) از جانب خدا باشد، و شما بدان کافر شوید و شاهدی از بنی اسرائیل بر مانند آن گواهی دهد و ایمان (بدان) آورد، و شما باز هم تکبر نشان دهید، البته خدا گروه ستمکاران را هدایت نکند. [۲۵۲۳]

۱۱- و کافران مؤمنان را گفتند: اگر خیری بود ایشان بر ما پیشی نمی‌گرفتند. و چون به آن هدایت نیافته‌اند گویند این همان افسانه‌های پیشینیان

(۲۵۲۲) (ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ) ای: ما كنت اوّلهم، و البدع و البديع واحد مثل نصف و نصيف و المعنى: لست باوّل رسول ارسله اللّه و لا جئتكم بأمر بديع لم يكن لى إلى مثله سابق مى‌گويد:

بگو ای محمد، من غریب و بدیع و نخستین کس از میان پیامبران نیستم که دعوی پیامبری کردم، بلکه پیش از من پیامبران بسیار بودند، و من ندانم که با من و با شما چه خواهند کرد. آنگاه گفت:

من متابعت نمی‌کنم مگر آنچه را که بر من وحی می‌کنند، و جز ترساننده از عذاب و بیان کننده وحی خدا نیستم. (تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۹- ۷ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۵۱- ۱۵۰ تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۴۲)

(۲۵۲۳) می‌گوید: بگو ای محمد که چه می‌بینید و چگونه می‌دانید و چه می‌کنید اگر این قرآن از نزد خدای تعالی آمده باشد، در حالی که شما به آن کافر شوید، و نیز گواهی از بنی اسرائیل بر درستی آن گواهی دهد، و ایمان آورد، و شما تکبر کنید. بیگمان خدا ستمکاران را راه ننماید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۰۵

است. [۲۵۲۴]

۱۲- و پیش از آن هم، کتاب موسی پیشوا و رحمتی بود و این کتاب تصدیق کننده آن است بزبان عربی، تا کسانی را بیم دهد که ستم کردند و مژده‌یی باشد برای نیکوکاران.

[۲۵۲۵]

۱۳- بیگمان کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، و بر آن پایدار ماندند نه بر ایشان ترسی باشد و نه اندوهگین شوند.

۱۴- ایشان اهل بهشتند و در آن جاودان بمانند، بپاداش آنچه می‌کردند.

۱۵- و ما انسان را سفارش

(۲۵۲۴) تحت لفظی: و کسانیکه کافر شدند بکسانیکه ایمان آوردند گفتند: ...

مفسران گفتند: کافران برای مؤمنان گفتند- بطعنه و ریشخند- که اگر این قرآن و دین مسلمانی بهتر بودی، و در آن امید خیری بودی، عبد اللّه سلام و یاران او بر ما سبقت نمی‌گرفتند بلکه ما بر آنها سبقت می‌گرفتیم. و گفتند: در باره مشرکان مکه آمد که: آنان گفتند اگر قرآن و اسلام را خیری بودی، این گدایان و درویشان بر ما سبقت نمی‌گرفتند. آنگاه گفت: چون این کافران به قرآن هدایت نمی‌یابند، می‌گویند: این قرآن دروغی فرا بافته و قدیم است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۵۳)

(۲۵۲۵) (إِماماً وَ رَحْمَةً) هر دو بر حال است، و عامل آن محذوف است، و تقدیر چنین بوده که: «أنزلنا کتاب موسی إماما و رحمة» یعنی: ما پیش از این قرآن کتاب موسی را که توراة است امامی مقتدی کردیم و رحمتی که به او مهتدی شوند آنگاه گفت: این قرآن کتابیست که آنرا یعنی توراة را تصدیق می‌کند و بر صدق او گواهی می‌دهد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۵۴ و کشاف ج ۳، ص ۴۴۵)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۰۶

کردیم به نیکوئی کردن با پدر و مادر: که مادرش به دشواری بار او برداشت و بدشواری بار او بنهاد، و (مدت) بار گرفتن او، و (از شیر) بازداشتن او سی ماه است تا آنگاه که کمال یابد، و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگار من! بدل من بیفگن تا به نعمتی که بر من و بر پدر و مادر من ارزانی فرمودی، سپاس گزارم، و آن نیکویی کنم که تو بپسندی (پروردگارا) تو فرزندان مرا از نیکان کن، که من بدرگاه تو روی آوردم، و بیگمان من از مسلمانانم [۲۵۲۶]

۱۶- آنها کسانی هستند که بهترین عمل را از آنان بپذیریم، و در (زمره) اهل بهشت از گناهان آنها درگذریم:

(این) وعده راست است که (بآنها) دادند.

۱۷- و (یاد کن) آنکس را که به پدر و مادر خود گفت:

اف بر شما. شما دو تن مرا

(۲۵۲۶) (وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً ...) ای: مدة حمل و فصاله ... بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۰۷

می‌ترسانید که (مرا از گور) بیرون بیاورند، و پیش از من مردمانی درگذشتند (و یکی باز نیامد)، و آن دو خدا را بفریاد خواهند (و پسر را گویند): وای بر تو ایمان آر که وعده خدا راست است- و (او) گوید: این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان.

[۲۵۲۷]

۱۸- اینها بودند که عذاب بر آنها واجب آمد در امت- های پیشین از دیو و آدمی، بیگمان آنان زیانکار شدند.

۱۹- و همه را برای اعمالی که کردند درجاتی است، و (خدا پاداش) کارهای آنان را تمام دهد، و به آنان ستم نکنند. [۲۵۲۸]

۲۰- و روزی که کافران را بر آتش عرضه کنند، (گویند):

(۲۵۲۷) (اف) کلمه کراهت است، و در مکروهات بکار برند. اصل آن در لغت وسخ و چرک گوش باشد، و لیکن مردم دلتنگ و آزرده برای بیان کراهت استعمال کنند ... بمقدمه نگاه کنید.

(۲۵۲۸) در این آیه و آیه ۲۰ می‌گوید: آن روز که کافران را بر دوزخ عرض کنند: ایشان را گویند: (أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ) یعنی خوشیها و لذتهای خود ببردید در زندگانی دنیا، و قضای شهوات کردید. و امروز شما را بسبب ناسپاسی در برابر این نعمت‌ها و تکبر کردن در زمین و تباهکاری، عذاب خواری بچشانند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۰۸

در زندگانی دنیا خوشیهای خود را بردید، و بدانها برخوردار شدید، و امروز شما را عذاب خواری دهند بسبب آنچه بناحق در زمین تکبر کردید، و بسبب آنچه تباهکاری نمودید.

بخش سوم- برادر عاد (هود) قوم خود را به ریگ‌های انبوه بیم داد. ... ص : ۱۰۸

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۶] ... ص : ۱۰۸

وَ اذْكُرْ أَخا عادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقافِ وَ قَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱) قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَأْفِكَنا عَنْ آلِهَتِنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۲) قالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُبَلِّغُكُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ (۲۳) فَلَمَّا رَأَوْهُ عارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قالُوا هذا عارِضٌ مُمْطِرُنا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۴) تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّها فَأَصْبَحُوا لا يُرى إِلَّا مَساكِنُهُمْ كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵)

وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيما إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصاراً وَ أَفْئِدَةً فَما أَغْنى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لا أَبْصارُهُمْ وَ لا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كانُوا يَجْحَدُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۲۶)

۲۱- و یاد کن برادر عاد را که قوم خود را به «احقاف» بیم داد، در حالی که بیم- دهندگانی پیش از او و پس از او آمده بودند (و همه گفتند):

جز خدا را مپرستید، بیگمان من از عذاب روز بزرگ برای شما می‌ترسم، [۲۵۲۹]

۲۲- گفتند: آیا تو آمدی تا ما را از معبودانمان برگردانی. پس (فرو) بیاور بر ما آنچه بما وعده می‌دهی اگر از راستگویانی. [۲۵۳۰]

۲۳- گفت: به یقین (این)

(۲۵۲۹) (الاحقاف) جمع حقف ریگستان مستطیل انبوه بزرگ. (مجمع البیان) ریگستان نزدیک حضرموت ولایت یمن. و گفته‌اند ریگستان میان عمان و مهره (تفسیر کاشفی)- بمقدمه نگاه کنید.

(۲۵۳۰) می‌گوید: هود گفت: علم بوقت آمدن عذاب نزد خدا است. و من نمی‌دانم که آن چه وقت خواهد بود. و من تنها کاری را که بمن سپرده‌اند، و مرا بدان فرستاده‌اند انجام می‌دهم، و آن اداء رسالت و بیان شریعت است. و لیکن من شما را گروهی می‌بینم که نادانی می‌کنید. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۰۹

دانش نزد خداست، و من همان را بشما ابلاغ می‌کنم که مرا برای آن فرستاده‌اند و لیکن من شما را گروهی می‌بینم که نادانی می‌کنید. [۲۵۳۱]

۲۴- پس چون آن ابر را دیدند که به وادی- های آنان روی آورده، گفتند:

این ابری است که برای ما باران خواهد آورد (نه) بلکه این همان چیزی است که برای (آمدن) آن شتاب می‌کردید: بادی است که در آن عذاب دردناکی است:-

۲۵- بفرمان پروردگار خویش همه چیز را نابود کند.

پس، (چنان) شدند که جز سراهایشان دیده نمی‌شد، این چنین گروه گناهکاران را پاداش دهیم. [۲۵۳۲]

(۲۵۳۱) (العارض): عارض ابری باشد که در کرانه آسمان پدیدار شود، و نصب آن یا بر تمییز است یا بر حال. می‌گوید: چون دیدند آن عذاب را که بصورت ابری پدید آمده و در افق آسمان بود و روی بوادیهای آنان نهاده، گفتند: ابری باران آور است. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۵۳۲) در این آیه، خدای تعالی کفار مکه را تخویف داد، و برتری قوم «عاد» را در نیروی مادی و جسمی بر آنان یاد کرد و گفت آنها را قوتی دادیم که بشما ندادیم و (ان) در آیه بمعنی (ما) نافیه است. (اذ) در اینجا بمعنی تعلیل است یعنی: (لانهم) برای آن، این نعمت‌ها آنان را سودی نبخشید. لانهم کانوا یجحدون: زیرا آنان آیات خدا را انکار کردند، و از این رو بجزای کفر و استهزای خود رسیدند. (ترجمه از تفسیر کبیر امام فخر رازی، ج ۲۸، ص ۲۹، چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱۰

۲۶- و بیقین آنان را در (آن سرزمین) قوت دادیم در چیزهایی که شما را در آنها قوت ندادیم و برای آنها گوش (ها) و چشم‌ها و دل‌ها قرار دادیم و چشم‌هایشان و دلهایشان آنان را از هیچ چیز بی‌نیاز نکرد چون آیات خدا را انکار می‌کردند و فرو گرفت آنانرا آنچه بدان استهزاء می‌کردند. [۲۵۳۳]

بخش چهارم- ما شنیدیم که کتابی را پس از موسی فرود آمد. ... ص : ۱۱۰

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۷ تا ۳۵] ... ص : ۱۱۰

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا ما حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرى وَ صَرَّفْنَا الْآياتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷) فَلَوْ لا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْباناً آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذلِكَ إِفْكُهُمْ وَ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۸) وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹) قالُوا يا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا كِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰) يا قَوْمَنا أَجِيبُوا داعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ (۳۱)

وَ مَنْ لا يُجِبْ داعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءُ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۳۲) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتى بَلى إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳) وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلى وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ (۳۵)

۲۷- و ما نابود کردیم شهرهائی را که پیرامون شما بود. و آیات (خود را) بیان کردیم باشد که (از کفر خود) بازگردند. [۲۵۳۴]

۲۸- پس چرا یاری نکردند آنها را کسانی که جز خدا معبودان (خود) گرفتند تا

(۲۵۳۳) این آیات نیز برای تهدید و تخویف اهل مکه است. می گوید بیگمان ما هرچه شهر، چون حجر ثمود و زمین سدوم و مانند آن در پیرامون شما بود، همه را هلاک کردیم، و آیات و دلایل و بینات خود را در میان اهل آنها بگردانیدیم، این همه را بیان کردیم تا اندیشه کنند، و از کفر بازآیند، ولی اندیشه نکردند و باز نیآمدند، لا جرم همه را هلاک کردیم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۶۸)

(۲۵۳۴) تفسیر این آیه، و شأن نزول آن را در مقدمه این سوره بخوانید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱۱

بوسیله آن (بخدا) نزدیک شوند؟ بلکه از آنها گم شدند و اینست (سزای) دروغ- پردازیشان و آنچه بدروغ می‌ساختند.

۲۹- و (یاد کن) چون تنی چند از جنیان را بسوی تو گذر دادیم تا قرآن را بشنوند. چون حاضر گشتند با یکدیگر گفتند: گوش فرا دهید. و چون (قراءت قرآن) به آخر رسید، «بیم‌دهندگان» بسوی قوم خود بازگشتند.

[۲۵۳۵]

۳۰- گفتند: ای گروه ما، ما شنیدیم کتابی را که پس از موسی فرود آمد تصدیق‌کننده کتابهای آسمانی پیشین است، و بسوی حق و راهی بسوی راست هدایت می کند،

۳۱- ای گروه ما، بپذیرید کسی را که بسوی خدا دعوت میکند، و به او ایمان

(۲۵۳۵) (فَلَوْ لا نَصَرَهُمُ ...) ای: فهلا نصرهم؟ چرا یاری نکردند ایشان را آنان که ایشان جز خدا عبادت کردند و بعبادت آنها تقرب کردند. و قربان هر چیزی باشد که بآن تقرب خواهند بسوی خدا از ذبیحه و طاعت و مانند آن. و مراد از (الذین) در آغاز آیه بتانند که آنها را خدایان و معبودان خود گرفته بودند. بلکه گم شدند از این ستایندگان خود. و عبد اللّه عباس (ذلِکَ إِفْکُهُمْ) خواند ای صرفهم عن التوحید این بود که ایشان را از یکتاپرستی بازداشت و بدانچه افترا کردند واداشت.

(ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۶۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱۲

آرید، تا گناهان شما را بیامرزد، و شما را از عذاب دردناک برهاند.

۳۲- و هر کس دعوت کننده بسوی خدا را اجابت نکند، در زمین (خدا) را ناتوان نتواند کرد، (زیرا) کس را جز وی یارانی نباشد، (و) آنها در گمراهی آشکارند.

۳۳- آیا نمی‌بینند خداست که آسمانها و زمین را آفرید، و در نماند به آفریدن آنها (و او) تواناست که مردگان را زنده کند، آری بیقین او بر همه چیز تواناست. [۲۵۳۶]

۳۴- و آن روز که کافران را بر آتش (دوزخ) عرضه کنند، (بآنها گویند): آیا این حق نیست؟ آنها پاسخ گویند: آری بپروردگارمان سوگند (که حق است). گوید: پس عذاب را بچشید بسبب آنچه بدان کافر شدید.

۳۵- شکیبایی کن، چنانکه پیامبران «اولو العزم» شکیبایی کردند، و بر (عذاب کفار) شتاب مکن، آنها روزی

(۲۵۳۶) (لَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ): مانده نگشت به آفریدن آنها (مترجمان تفسیر طبری).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱۳

که ببینند آنچه را که بدانها وعده داده شده بودند، درنگ نکنند مگر ساعتی از روز.

(و این قرآن) پیام (خدا) است، و آیا جز گروه ستمکاران هلاک می‌شوند؟ [۲۵۳۷] بنظر حقیر جمله «لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً ...» نیاز به تفسیر دقیق بیشتر دارد و رمز موجود حائز اهمّیت خاصی است. از علماء باید پرسش کافی شود.

(۲۵۳۷) (اولوا العزم) ای: اولوا الجد و الصبر و الثبات. مفسران خلاف کردند در اینکه پیامبران اولوا العزم کدام‌اند؟ در باره (اولوا العزم) در سورهٔ الانعام و سورهٔ الاعراف سخن گفته‌ایم.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱۴

سوره محمد ... ص : ۱۱۴

مقدمه سوره (۴۷) محمد ... ص : ۱۱۴

اشاره

این سوره را دو نام است: محمد و القتال. در مدینه نازل شده، سی و هشت آیه و پانصد و سی و نه کلمه، و بیست و دو هزار و سیصد و چهل و نه حرف دارد.

این سوره را در چهار بخش ترجمه و تفسیر کرده‌ایم:

بخش اول- یا منت نهید و یا فدیه ستانید (آیه ۱ تا ۱۲).

بخش دوم- جایگاه مؤمنان و جایگاه کافران (آیه ۱۲ تا ۲۰).

بخش سوم- خدا رازهای آنان را می‌داند (آیه ۲۰ تا ۲۹).

بخش چهارم- تو آنان را بنشانه‌هایی بشناسی. (آیه ۲۹ تا پایان ۳۸).

پیامبر اسلام از آغاز رسالت خود تا یازده سال که در مکه بود ساکنان این شهر و عشایر نجد و حجاز را به پرستش خدای یگانه و ترک بت‌پرستی و کمک به مستمندان و بینوایان خواند و هرچه بیشتر با نرمش یا پند و اندرز آنها را به آیین اسلام دعوت می‌کرد سران قریش و ثروتمندان دو شهر مکه و طائف بر ضدیت و معاندت و حتی آزار و شکنجه پیروان او و مؤمنان می‌افزودند و گروهی از آنها را هم از خانه و کاشانه خود بکشور حبشه و دیگر نقاط تبعید کردند و حتی خود پیامبر را هم مجبور به ترک مکه و هجرت به «یثرب» نمودند که بعدها این شهر «مدینهٔ رسول اللّه- شهر پیامبر خدا» نامیده شد.

سران قریش باز آرام نه‌نشستند و دست از ضدیتهای خود برنداشتند. گاهی بوسیله جهودان آن شهر و زمانی با تجهیز عشایر به توطئه و پیکار بر ضد پیامبر اسلام و مسلمانان پرداختند.

در مدینه پیامبر اسلام ناچار به ۲۷ غزوه در مدت ده سال زندگی خود شد. آنگاه بحج رفت و حج الوداع کرد.

و چون پیامبر از حج الوداع بپرداخت هم آنگه نالان نالان بمکه شد، و هم بدان رنجوری و نالانی بمدینه باز آمد، و از ماه ذی الحجه روزی چند مانده بود، و چون بمدینه رسید هنوز نالان و رنجور بود، و در نهان همی گفتند که این رنج و شکستگی راه است، و او بتن خویش اندر می‌دانست که رنجور است.

پس چون ماه محرم اندر آمد سال یازدهم از هجرت، پیغامبر (ص) بیمار و رنجور بود تا اینکه بدیدار جانان شتافت.

توضیح آیه‌ها: ... ص : ۱۱۴

بقیه از شماره (۲۵۳۹)- آنچه در این آیت گفت، حکم کافران حربی است.

(فضرب الرقاب) ای: ألزموا ضرب الرقاب، و قیل أدیموا ضرب الرقاب، و المراد:

فاضربوا اعناقهم، چنانکه در سوره (أنفال) گفت: «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ» و (اثخنتموهم) ای: اکثرتم قتلهم و اغلظتموهم. و (الوثاق) بفتح و کسر (واو) نامی است برای هر چیزی که بدان، چیزی را استوار بندند. (فَإِمَّا مَنًّا ... وَ إِمَّا فِداءً) نصب هر دو بفعلی محذوف

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱۵

است، و تقدیر آنست که: فاما تمنون منا. و اما تفدون فداء. (حتی تضع الحرب أوزارها) ای:

تضع اهل الحرب أوزارها، و هی الاسلحة یعنی اهل حرب سلاحهای خود را بر زمین گذارند. و امام فخر رازی گوید: معناه حتی تضع الحرب اوزارها بالکلیة بحیث لا یبقی فی الدنیا حزب من احزاب الکفر ...، یعنی: تمام حرب و جنگ از میان برود، و دیگر حزبی از احزاب کفر باز نماند که بتواند با حزبی از احزاب اسلام پیکار کند، چه با قبول قول اول ممکن است که سلاحها را فرو گذارند، و جنگ را ترک گویند و لیکن ماده حرب برقرار باشد چنانکه ما گوییم: دشمنی من از میان نرفته است، و لیکن در این روزها آنرا ترک کرده‌ام. پس بطور اجمال، معنی آیه چنین می‌شود که: چون کافران حربی را به‌بینید، گردنشان را بزنید، تا آنگاه که ایشان را مغلوب و مقهور کنید، و در دست شما اسیر شوند، و آنگاه آنان را سخت به‌بندید تا نتوانند بگریزند. پس از بستن یکی از دو کار را بکنید: یا منت نهید و بدون فدا گرفتن رهایشان کنید، یا فدا ستانید و آنگه رها کنید. و احکام فقهی راجع به موضوع را باید در کتب فقهی دید.- آنگاه گفت: این کار را برای آن کنید که ماده پیکار جویی کافران بزیان مسلمانان از بیخ و بن برافتد و اهل حرب، دست از سلاح بردارند. (ذلک) مبتداء است و خبر آن محذوف است و تقدیر این است که: ذلک الذی قلت و بینت من حکم اهل الحرب: این است حکمی که گفتیم و بیان کردیم در باب اهل حرب و معامله‌یی که مسلمانان باید با آنان کنند. آنگاه گفت: اگر خدا بخواهد از همه این کافران انتقام کشد، یعنی: همه را هلاک کند و بدون زحمت و تکلف قتال و کارزار همه را نابود گرداند، و لیکن اینکار را نکرد تا برخی از شما را ببرخی امتحان کند و بیازماید. و کسانی که در راه خدا و بیان حقانیت آن کشته شوند، خدا اعمال آنها و ثواب آنها را نابود و ضایع نگرداند. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۷- ۴۵ و تفسیر کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۴- ۴۵۳ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳- ۱۸۲).

بقیه از شماره (۲۵۴۰)- و گفتند: مراد آن است: عرّفها لهم قبل القتل، فإنّ الشهید قبل وفاته تعرض علیه منزلته فی الجنة فیشتاق الیها، یعنی: خدا آن بهشت‌ها را پیش از کشته شدن نشانشان دهد، زیرا خدا شهید را پیش از شهادت، منزلت و جا و مقام وی در بهشت مقابل دیدگان او آورد، و او را بدان سرای اشتیاق زیادت گردد و بیقرار شود. و گفتند: مراد بهشت‌هایی است که تا این جایگاه، کرارا ذکر آن کرد و نعمت‌های آن برشمرد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳- ۱۸۲ و تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۴۸).

بقیه از شماره (۲۵۴۱)- (التعس): الهلاک، و الشر. یقال: أتعسه اللّه ای:

أهلکه، و فی الایة: ألزمهم اللّه هلاکا. و خدا اعمال ایشان را نابود گرداند. پیش از این گفتیم: احباط بمعنی ابطال است، و در اصطلاح برخی از متکلمان اسلام آنست که:

طاعت، معصیت را از میان ببرد، و معصیت، طاعت را، و این را احباط گویند: برخی از متکلمان شیعه این قول را نپذیرند. (قاموس اقرب الموارد تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۸۳ و تفسیر کبیر امام فخر رازی، ج ۱۸، ص ۴۹). ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱۶

بقیه از شماره (۲۵۴۶)- مثل آن بهشت که پرهیزگاران را وعده داده‌اند اینست که در آنجا جویهایی از آب باشد، که رنگ و بوی آن نگردیده و گندیده نشده باشد و نیز جویهایی از شیر که ابدا طعم و مزه آن‌ها دگرگون نشود، و جویهایی از می، که در آن خورندگان را لذت باشد، و از انگبین صافی و پاکیزه و ناب و نیز آنان را در بهشت از همه جور میوه‌ها و از همه گون مغفرت و آمرزش خدا باشد ولی کافران را آبی گرم و تافته دهند، و شدت گرمای آن چنان باشد که تمام روده‌ها و احشاء آنان را پاره پاره

کند. (تفسیر ابو الفتوح ج ۱۰، ص ۱۸۶ کشاف، ج ۳، ص ۴۵۶).

بقیه از شماره (۲۵۴۹)- در این دو آیه می گوید: آیا این کافران انتظار دارند جز اینکه قیامت ناگاه به ایشان آید. آنگاه گفت: اگرچه قیامت، خود پدید نیامد، ولی نشانه‌های آن پدید آمد. مفسران گفتند: بعثت پیامبر اسلام، از جمله شرطها و نشانه‌های رستاخیز است، زیرا که خدای تعالی گفت: «أرسله بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بین یدی الساعهٔ.»، یعنی او را بشارت دهنده و ترساننده فرستاد، پیش از قیام رستاخیز. آنگاه گفت: یاد کرد قیامت و انتفاع به آن چگونه باشد، یعنی: تذکر و اندیشه و ثمره آن از علم، آنگه سود دارد که قیامت نباشد، چون قیامت آمده باشد، و الجاء پدید آید و مردم ملتجی شوند، هیچ عمل سودی ندارد. در آیه بعدی گفت: بدان که جز خدای معبودی نیست و تو بر گناه خودت، و مؤمنان و مؤمنات آمرزش بخواه. و گفتند: مراد از (لذنبک) گناه امت است، یعنی برای گناهان امت خود از خدا آمرزش بخواه. و خدا جای رفتن و گردیدن شما را در دنیا و آرامگاه و موضع قرار شما را در عقبی می‌داند، و بر او هیچ چیز پوشیده نیست.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۸۸).

(... یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْواکُمْ) ای: یعلم حالکم فی الدنیا و مثواکم فی الاخرهٔ.

(تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۶۱ و کشف الاسرار، ج ۹، ص ۱۸۷).

بقیه از شماره (۲۵۴۱)- یکی آنکه (هل) بمعنی (لعل) است، یعنی: لعلکم ان تولیتم ای: اعرضتم عن القرآن، و فارقتم احکامه، أن تفسدوا ... شاید شما اگر از قرآن اعراض کنید، و احکام آنرا ترک کنید در زمین فساد کنید. قول دیگر آنست که:

(هل) بمعنی استفهام یا (لو) شرط است و التقدیر: لو تولیتم الامر لفسدتم فی الارض و قطعتم ارحامکم یعنی: اگر ولایت یابید، و والی و فرمانروا شوید، در زمین فساد کنید، و صله رحم قطع کنید. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۷۴) بقیه از شماره (۲۵۶۳)- «تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا» در وجه انفاق نیز دو قول گفتند:

یکی انفاق آن در راه خدا برای جهاد و پیکار با کافران، دو دیگر خرج و صرف کردن آن بمؤمنان نیازمند. آنگاه گفت: کسانی از شما باشند که از این خرج و انفاق سرباز زنند و بخل ورزند، نه چنانست که زیان آن عاید دیگران شود، بلکه عاید خود آنان گردد زیرا کسیکه به مزد طبیب و پول دوا بخل کند، در حالی که مریض است جز نفس خود، بر کسی بخل نورزیده است. سپس از بی‌نیازی خدا گفت که: خدای تعالی از انفاق ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱۷

و هزینه‌های شما بی‌نیاز است، و این شمایید که همواره نیازمند رحمت و مغفرت او هستید.

از این رو باید احسان و انفاق کنید، و در تهذیب و علاج جسم و جان خود بکوشید. در قسمت دوم آیه می گوید: اگر شما از این هدایت که خدای تعالی نشان داد برگردید، بجای شما قومی دیگر بیاورد، و آنان در طاعت، چون شما نباشند یعنی: بهتر از شما باشند. مفسران در اینکه «قوم بهتر» کیانند، اختلاف کردند. ابو هریره گفت: جماعتی از صحابه رسول (ص) پرسیدند: یا رسول اللّه، آنان کیانند که ایشان را ببدل ما آرند؟

«سلمان فارسی» پهلوی رسول (ص) نشسته بود، رسول دست بر پشت او زد و گفت:

«هذا و قومه ...»: این و قوم او. آنگه گفت: «بخدا سوگند که اگر ایمان در ستاره پروین آویخته باشد، جماعتی از اهل فارس بدو دست زنند و دریابند». (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۷۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۸- ۱۹۷).

(۴۷) سورهٔ محمّد مدنیّهٔ و آیاتها ثمان و ثلاثون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱۸

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- یا منت نهید و یا فدیه ستانید. ... ص : ۱۱۸

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۱۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ (۱) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ (۲) ذلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثالَهُمْ (۳) فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها ذلِكَ وَ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ لانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بالَهُمْ (۵) وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ (۶) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ (۷) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ (۸) ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ (۹)

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكافِرِينَ أَمْثالُها (۱۰) ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكافِرِينَ لا مَوْلى لَهُمْ (۱۱)

۱- کسانی که کافر شدند، و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خدا) اعمالشان را تباه سازد.

۲- و کسانی که ایمان آوردند، و کارهای شایسته کردند، و بدانچه بر محمد (ص) فرود آمد ایمان آوردند- و آن حق است از سوی پروردگارشان- خدا گناهانشان را ببخشد و حال ایشان نیکو گرداند. [۲۵۳۸]

۳- این، بدان سبب است که آنها که کافر شدند، و از باطل پیروی کردند، و آنها که ایمان آوردند از حق پیروی کردند، که از جانب پروردگارشان است اینچنین خدا برای مردمان بیان می‌کند امثال ایشان را.

«۱»

(۲۵۳۸) مفسران گفتند: آیت اول، در باره اهل مکه آمد و آیت دوم یعنی: وَ الَّذِينَ آمَنُوا ...، در باره انصار پیامبر که اهل مدینه بودند. بمقدمه نگاه کنید.

(۱) کاشفی «حق» را در این آیه، به قرآن تفسیر کرده است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۱۹

۴- و چون کافران را (در جنگ) دریافتید باید گردن بزنید تا سخت درهم کوفته شوند سپس (اسیران را) محکم ببندید. (آنگاه) یا منت نهید و (آنها را بی‌فدیه گرفتن رها کنید)، یا فدیه ستانید (و رهایشان کنید)، تا (اهل) حرب سلاحهای خود بر زمین بگذارند. (حکم) اینست و اگر خدا بخواهد از آنان انتقام کشد، و لیکن (میخواهد) برخی از شما را به برخی بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند، اعمال آنها گم نمیشود. [۲۵۳۹]

۵- زود باشد که (خدا) هدایتشان کند، و حال ایشان نیکو گرداند

۶- و آنان را ببهشتی درآورد که (آنرا) به ایشان شناسانده بود. [۲۵۴۰]

۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدای را نصرت

(۲۵۳۹) (فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا) تحت لفظی: و چون بکسانی برسید که کافر شدند

(۲۵۴۰) این دو آیه، دنباله آیه پیش است. می‌گوید: خدا کسانی را که در راه او کشته شدند، ایشان را به بهشت راه نماید، حال و کار ایشان نیکو کند و بصلاح باز آورد.

بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲۰

دهید، (او نیز) شما را نصرت دهد و گامهایتان استوار گرداند.

[۲۵۴۱]

۸- و کسانی که کافر شدند آنها را نگونساری باد، و (خدا) کارهایشان را تباه گرداند.

۹- این، بدانسبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرد ناپسندیده داشتند، و (خدا) اعمال آنها را تباه کرد.

۱۰- آیا در زمین گردش نمیکنند تا بنگرند سر انجام کسانی که پیش از آنها بودند چگونه بود؟ خدا آنان را هلاک کرد، و کافران را نیز مانند آن (عذابها) است. [۲۵۴۲]

۱۱- این، بدان سبب است که خدا یاور کسانی است که ایمان آورند و کافران را هیچ مددکاری نباشد.

(۲۵۴۱) در این چند آیه می‌گوید: ای مؤمنان و گرویدگان! اگر خدا و دین خدای را نصرت و یاری کنید، او نیز شما را یاری کند و نصرت دهد، و قدمهای شما را استوار و بر جای دارد. گفتند: مراد آنست که با شما الطافی کند که از شدت و سختی کارزار نگریزید. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۵۴۲) (وَ لِلْكافِرِينَ أَمْثالُها) ای: و للكافرين بك أمثال تلك العقوبة ان لم يؤمنوا.

بدنبال این آیه که در تخویف کافران است، به بیان توحید آغاز کرد و گفت: آیا این کافران در زمین نمی‌روند تا بنگرند که عاقبت کار آنانکه پیش از اینان بودند، چگونه بود؟ خدا هلاکشان کرد. آنگه گفت:

برای کسانی هم که بتو کافرند همچنان عقوبت کند که ایشان را کردند، و اینکه در عقوبت آنان تأخیر می‌کنم بفضل الوهیت است و بحرمت تو. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۸۴)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲۱

بخش دوم- جایگاه مؤمنان و جایگاه کافران ... ص : ۱۲۱

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱۲ تا ۱۹] ... ص : ۱۲۱

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْوىً لَهُمْ (۱۲) وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْناهُمْ فَلا ناصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (۱۴) مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ (۱۵) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (۱۶)

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها فَأَنَّى لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِكْراهُمْ (۱۸) فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مَثْواكُمْ (۱۹)

۱۲- بیگمان خدا در آورد آنان را که ایمان آوردند، و کارهای شایسته کردند، به بهشت‌هایی که جویها از زیر آن روان است، و آنان که کافر شدند (از نعمت دنیا) برخوردار می‌شوند و مانند چهارپایان می‌خورند، ولی آتش جایگاه آنان است. [۲۵۴۳]

۱۳- و چه بسا (اهل) شهر (ها) که آن‌ها به نیرو، از (اهل) شهر تو (مکه)- که ترا از آن بیرون کردند- سخت‌تر بودند، ما آنها را هلاک کردیم، و آنها را یاوری نبود. [۲۵۴۴]

(۲۵۴۳) می‌گوید: خدای تعالی مؤمنان و آنانرا که عمل صالح کنند، در بهشتهایی برد که در زیر درختان او جویها می‌رود. آنگاه یاد کافران کرد و گفت: آنان که کافرانند، در دنیا به تمتع و قضاء شهوت مشغولند از خوردن و نوشیدن و غیره، چنانکه چهارپایان بیخرد را جز شکم و قضاء شهوت هیچ همت نیست، و دوزخ مقام و مرجع ایشان باشد. دانشمندان گفتند: «المؤمن یتزود فی الدنیا، و المنافق یتزین، و الکافر یتمتع»، یعنی مؤمن در زندگانی دنیا توشه برگیرد، و منافق به آرایش پردازد، و کافر برخورداری جوید. (برای اطلاع بیشتر در باره این آیه طالبان نگاه کنند: به تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۱۱، و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۸۴). [...]

(۲۵۴۴) (أخرجتک) اضافه اخراج با شهر مکه کرد، و مراد اهل مکه است، مضاف را حذف و مضاف الیه را جای آن نهاد. می‌گوید: بس شهرها که ایشان قوی‌تر و منیع‌تر و بقوت بیشتر از آن شهر بودند که ترا بیرون کردند، من همه آنان را هلاک کردم، و آنان را یاری و ناصری نبود. و برای آن گفت: (أهلکناهم)، و نگفت: (اهلکناها) که هلاک مردمان را خواست. (تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۱۰، ص ۱۸۴)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲۲

۱۴- آیا کسی که بر (طریقه) روشن است از پروردگارش، مانند کسی است که بدی کردارش برای او آراسته شد و آرزوهای خود را پیروی کردند. [۲۵۴۵]

۱۵- صفت بهشتی که پرهیزگاران را وعده داده‌اند:

جویبارهایی است از آب ناگندیده، و جویها از شیر که مزه آن دگرگون نشده، و جویهایی از می که نوشندگان را (مایه) لذت باشد، و جویهایی از عسل ناب. و برای ایشان در آنجا از همه میوه‌هاست، و آمرزشی از پروردگارشان.

(آیا اینها) مانند آنکسانند که در آتش جاویدان باشند، و آنها را آب جوشان بدهند که روده‌هایشان را پاره پاره کند؟

[۲۵۴۶]

۱۶- و برخی از آن

(۲۵۴۵) گفتند: آیه در حق رسول (ص)، و ابو جهل و دگر کافران آمد. می‌گوید: آیا کسیکه از خدای خود بر بیّنتی و حجتی استوار، پشت گرم باشد، چون محمد (ص) مانند کسی است که شیطان اعمال بد او را در چشم او آراسته باشد، مانند ابو جهل، و دگر کافران که متابع و پیرو هوای نفس شده‌اند. و اگرچه موصول (من)، مفرد است، در اینجایگاه معنی جمع دارد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۸۵).

(۲۵۴۶) (فِیها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ): در آن بهشت‌ها جویها هست از آب نگردیده یعنی: بر حال خود مانده و هیچ تغییر بآن راه نیافته. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۸۵)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲۳

(کافران) هستند که گوش سوی تو فرا دهند تا چون از پیش تو بیرون روند بکسانی که دانش داده شدند گویند: این دم چه میگفت؟ اینانند که خدا بر دلهایشان مهر نهاد و آرزوهای خویش پیروی کردند۲۵۴] ۱۷- و آن کسان که هدایت یافتند، آنان را هدایت بیفزاید، و (پاداش) پرهیزگاران را بدهد. [۲۵۴۸]

۱۸- و آیا انتظار دارند جز رستاخیز را که ناگهان فراز آید چون نشانه‌های آن آمده است و هرگاه رستاخیز آید دیگر پند آنها را

سودی ندهد.

[۲۵۴۹]

(۲۵۴۷) (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ) یعنی پاره از آنها که منافقند گوش بخطبه تو در روز جمعه و غیر آن میدارند که عیب آنها برمیشمردی، تا چون بیرون روند از نزد تو گویند به اصحاب با دانش تو چون عبد اللّه بن مسعود و ابو الدرداء و امثال ایشان که محمد باز چه گفت؟

یعنی ما فهم نکردیم سخن او را و این را بر وجه سخریه بگویند- اینها آن کسانند که خدا بر دلهایشان به نفاق و شک مهر نهاده و از هوای نفس خود پیروی میکنند. (کاشفی و تفسیر کبیر).

(۲۵۴۸) (وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ) ای: آتاهم ثواب تقواهم، و قیل: آتاهم توفیق العمل بما علموا یعنی: خدا ثواب پرهیزگاری آنان را بدهد، و گفتند: آنان را توفیق دهد تا بدانچه از احکام دین فرا گرفتند، عمل کنند. (تفسر کبیر، ج ۲۸، ص ۵۹، چاپ مصر)

(۲۵۴۹) (اشراطها) ای: علاماتها. (فَأَنَّی لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ...) ای: فأنی لهم ذکریهم، اذا جاءتهم الساعة. به مقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲۴

۱۹- پس بدان که معبودی جز خدا نیست، و بر گناهان خویش، و برای مردان مؤمن و زنان مؤمن آمرزش بخواه و خدا (جای گردیدن شما را در این جهان) و اقامتگاه شما را (در آن جهان) میداند. [۲۵۵۰]

بخش سوم- خدا رازهای آنان را می‌داند ... ص : ۱۲۴

[سوره محمد (۴۷): آیات ۲۰ تا ۲۸] ... ص : ۱۲۴

وَ یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْکَمَةٌ وَ ذُکِرَ فِیهَا الْقِتالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلی لَهُمْ (۲۰) طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ (۲۲) أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمی أَبْصارَهُمْ (۲۳) أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها (۲۴)

إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلی لَهُمْ (۲۵) ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ (۲۶) فَکَیْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ (۲۷) ذلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللَّهَ وَ کَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ (۲۸)

۲۰- و کسانی که ایمان آوردند گویند: چرا سوره‌یی (در جهاد) فرود نیآمد؟ و چون سوره «محکمی» فرود آید و در آن ذکر قتال کرده باشند بینی کسانی را که در دلهایشان بیماری است بسوی تو می‌نگرند مانند کسیکه در سکرات مرگ می‌نگرد پس ایشان را شایسته اینست: [۲۵۵۱]

(۲۵۵۰) در ترجمه این آیه اقوال مختلف گفته‌اند که ما قول صاحب مجمع البیان را اختیار کردیم. نگاه کنید به: (مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۴ و تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۵۷ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۸۹)

(۲۵۵۱) (فأولی لهم) مفسران در تفسیر آن دو قول گفته‌اند. یکی اینکه عقوبت بر این کافران- شایسته‌تر است، و آتش دوزخ بایسته‌تر. و برخی دیگر گفتند: (اولی لهم): یعنی اطاعت و فرمانبرداری برای منافقان بهتر است از اینکه از ترس کارزار و جهاد

بفریاد آیند و سستی نمایند.

برای اقوال دیگر نگاه کنید به: (تفسیر کبیر،- ج ۲۸، ص ۶۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۸۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲۵

۲۱- که فرمانبرداری کنند و سخن نیکو گویند. پس آنگاه که کار جدی شود چنانکه با خدای راست باشند، برای آنان بهتر باشد.

۲۲- باشد که اگر شما ولایت (امور) را بدست گرفتید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندیهایتان را ببرید [۲۵۵۲].

۲۳- اینانند که خدا از (رحمت خود) دورشان کرد و آنها را کر کرد، و کور کرد دیدگانشان را. [۲۵۵۳]

۲۴- آیا (در آیات) قرآن اندیشه نمی‌کنند، یا بر دلهایشان قفلهاست؟ [۲۵۵۴]

۲۵- بیگمان کسانی که به کفر پیشین خود بازگشتند- پس از آنکه راه راست بر ایشان آشکار گشت- شیطان (انکار و عناد را)

(۲۵۵۲) در معنی (فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ) دو قول گفتند یکی: اگر ولایت یابید دیگری: اگر باز گردید و پشت بدشمن بدهید.

(۲۵۵۳) این آیت، متمم آیه پیشین است. می‌گوید: اینان یعنی آنکسان که اگر ولایت یافتند فساد کنند، و قطع ارحام کنند، کسانی هستند که خدا آنان را لعنت کرد، و گوش‌هایشان کر، و دیدگانشان را کور گردانید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۹۰).

(۲۵۵۴) (أقفالها) أراد به اقفالا مخصوصهٔ هی اقفال الکفر و العناد. می‌گوید: اینان در قرآن تأمل و تدبر نمی‌کنند، یا چون کسانی هستند که بر دل قفل دارند؟ و مراد آنست که از سر لجاج و عناد و کفر برآنند که آیات قرآن را نشنوند، و بر دل خود مهر نهاده و قفل زده‌اند تا سخن حق نشنوند. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۶۶، چاپ مصر)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲۶

برایشان بیاراست، و آنان را آرزوهای دراز داد. [۲۵۵۵]

۲۶- این بدان سبب بود که آنها بکسانی که فرو فرستاده خدا را نمی‌پسندیدند، گفتند:

ما فرمان بریم شما را در برخی کار (ها)، و خدا رازداری ایشان را می‌داند. [۲۵۵۶]

۲۷- پس چگونه باشد (حال ایشان) آنگاه که فرشتگان جان آنها را بگیرند و همی زنند بر چهره‌هایشان و پشتهایشان؟ [۲۵۵۷]

(۲۵۵۵) تحت لفظی: بیگمان کسانی که بر پشت خود برگشتند تا آخر آیه ... مفسران گفتند: کافران اهل کتابند که پیش از آمدن رسول به او معترف بودند، چون بیامد به او کافر شدند در حالی که او را می‌شناختند از آنکه نشانه‌های او را در کتاب خود دیده بودند. (الشیطان سول لهم) یعنی: شیطان کارهایشان (یعنی عناد و انکار) را بر آنان بیاراست، «و املی لهم» را بدو گونه ترجمه کرده‌اند یکی اینکه بآنها زمان و مهلت داد و دیگری اینکه (و املی لهم) ای: اطال لهم الامل آرزوها برایشان دراز کرد. (کشاف، ج ۳، ص ۴۵۸، و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۹۱).

(۲۵۵۶) می‌گوید: اینکه شیطان اعمال این کافران را بر آنها بیاراست برای آنست که آنان چیزی را که خدا بر پیامبر خود فرو فرستاد یعنی قرآن و احکام آنرا خوش نداشتند. آنگاه گفت:

منافقان، مؤمنان و مجاهدان را می‌گفتند: ما در برخی کارها با شما موافقت کنیم، و به رأی و مراد شما رویم و لیکن ممکن نیست که همه آن کنیم که شما می‌خواهید. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۶۷)

(۲۵۵۷) (فَکَیْفَ إِذا ...) ای: فکیف حالهم اذا ... می‌گوید: حال ایشان چگونه باشد در آنوقت که فرشتگان خدا جان آنها را بردارند؟ و برای عقوبت، بر روی و پشت ایشان می‌زنند، و آن در گور و دوزخ هر دو باشد. آنگه علت عقوبت را بیان کرد و گفت: این عقوبت، برای آن باشد که ایشان متابعت معاصی کردند و ایمان و طاعت را خوش نداشتند، از این رو خدا را بر سر خشم

آوردند، خدا نیز ببطلان عمل آنان حکم کرد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۹۴) [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲۷

۲۸- این، بدان سبب است که آنان پیروی کردند از آنچه خدای را به خشم آرد، و خشنودی او را نخواستند، پس خدا اعمالشان را تباه کرد.

بخش چهارم- تو آنان را بنشانه‌هایی بشناسی. ... ص : ۱۲۷

[سوره محمد (۴۷): آیات ۲۹ تا ۳۸] ... ص : ۱۲۷

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ (۲۹) وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَیْناکَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِیماهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ أَعْمالَکُمْ (۳۰) وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتَّی نَعْلَمَ الْمُجاهِدِینَ مِنْکُمْ وَ الصَّابِرِینَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَکُمْ (۳۱) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدی لَنْ یَضُرُّوا اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ (۳۲) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُمْ (۳۳)

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ ماتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ فَلَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَی السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَکُمْ وَ لَنْ یَتِرَکُمْ أَعْمالَکُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا یُؤْتِکُمْ أُجُورَکُمْ وَ لا یَسْئَلْکُمْ أَمْوالَکُمْ (۳۶) إِنْ یَسْئَلْکُمُوها فَیُحْفِکُمْ تَبْخَلُوا وَ یُخْرِجْ أَضْغانَکُمْ (۳۷) ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَمِنْکُمْ مَنْ یَبْخَلُ وَ مَنْ یَبْخَلْ فَإِنَّما یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِیُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ (۳۸)

۲۹- آیا آن کسان که در دلهایشان بیماری است پندارند که خدای هرگز کینه‌هایشان را فاش نمی‌سازد؟

۳۰- و اگر ما بخواهیم، آنها را بتو بنماییم، و تو آنها را به نشانه‌هایشان بشناسی، و هم تو بشناسی آنان را از دگرگونی سخنانشان، و خدا کارهای شما را می‌داند. [۲۵۵۸]

۳۱- و البته شما را بیازماییم تا جهادکنندگان را بشناسیم و

(۲۵۵۸) این آیه نیز در باره منافقان است. می‌گوید: آیا کسانی که در دل شک و نفاق دارند، می‌پندارند که خدا کینه‌هایی را که آنان با مؤمنان در دل دارند برون نخواهد آورد، و آشکار نخواهد ساخت؟ آنگاه رسول خویش را گفت: اگر ما خواهیم ایشان را بتو نماییم، و ترا بوحی اعلام کنیم به اسماء و أعیان ایشان، و لیکن علامات و نشانه‌هایی است که تو ایشان را به آن بشناسی، و آن «لحن قول» است. و در معنای آن چند قول گفتند یکی: فحواه یعنی: پیچ و تاب سخن آنها، و دیگری: مقصده و مغزاه: جوهر و نتیجه سخنانشان و گفتند: مراد به (لحن قول) سخنی دگرگونه و لغزوار و مواصغه‌یی یا پیمانی است که آنها با یکدیگر داشتند و این بسیاق زبان تازی نزدیک‌تر است. (به تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۷۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۹۴) نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲۸

بازنشستگان را و خبرهای شما را بیازماییم. [۲۵۵۹]

۳۲- بیگمان کسانی که کافر شدند، و باز داشتند مردم را از راه خدا و مخالفت کردند با رسول خدا پس از آنکه راه راست برایشان روشن گشت آنها هرگز خدا را (در) چیزی زیان نرسانند، و زود باشد که (خدا) کارهایشان را تباه کند.

۳۳- ای کسانی که ایمان آوردید خدای را فرمان ببرید و رسول را فرمان ببرید.

و کارهای خود را باطل مکنید.

[۲۵۶۰]

۳۴- بیگمان کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا

(۲۵۵۹) در این آیه می‌گوید: بیقین ما شما را بیازماییم تا کسانی را که بجهاد اقدام کنند بشناسیم، و نیز کسانی را که بجهاد نرفتند، و لیکن در ایمان خود ثابت ماندند، بدانیم (و الصابرین) الثابتین الذین لا یولون الادبار. و مقصود از اینکه می‌گوید: (نبلوا أخباركم) اینست که ما خبر نفاق و ایمان شما را بیازماییم، و وسیله آزمایش جهاد است که در بخش نخستین آیه است، زیرا ایمان و نفاق آنان تنها از رفتن و نرفتن بجهاد پدیدار می‌شود. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۸، ص ۷۰).

(۲۵۶۰) می‌گوید: ای گرویدگان بخدای، خدا و پیامبر او را فرمان برید، و عمل خویشتن را باطل مگردانید بتکذیب خدای و رسول، چه آنکس که ایشان را بدروغ دارد، و به ایشان ایمان ندارد عمل او موقعی ندارد و بجای قبول نیفتد و باطل باشد آنگاه گفت: آنان که کافر شدند، و مردم را از راه خدای تعالی منع کردند، آنگه بر کفر اصرار کردند تا مرگ آنان در رسید خدا هرگز آنان را نیآمرزد. مفسران گفتند: مراد به آیه، کشتگان روز بدرند.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۹۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۲۹

بازداشتند، سپس (در حالی) که کافر بودند مردند، خدا هرگز آنان را نیامرزد.

۳۵- پس سستی مکنید و بخوانید به صلح، در حالی که شما برترید، و خدا (نیز) با شماست، و از پاداش اعمالتان هیچ نکاهد

[۲۵۶۱]

۳۶- جز این نیست که زندگانی این جهان بازی و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و پرهیزگار باشید (خدا) پاداش‌های شما را میدهد، و از شما اموالتان را نخواهد،

۳۷- اگر آنها را از شما بخواهد، و مبالغه کند شما بخل می‌کنید، و (او) کینه‌های شما را آشکار کند. [۲۵۶۲]

(۲۵۶۱) (وَ لَنْ یَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ) می‌گوید: بر حذر باشید از اینکه سست و ضعیف شوید، و مردم را به صلح مخوانید، در حالی که شما به حجت و قوت، بلندتر و غالب‌ترید. و خدا نیز با شماست، و ثواب کارهای نیک شما را نکاهد، بلکه بفضل خویش در آنها بیفزاید. و هر دو (واو) حالیه است (لعب و لهو) ای: باطل و غرور ینقطعان فی اسرع مدة. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۹۶ لسان العرب، ماده وتر تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۷۳).

(۲۵۶۲) مترجمان تفسیر طبری (لهو) را به «خرم باشی» ترجمه کرده‌اند. در این آیه و آیه بعدی می‌گوید: زندگانی این سرای چون بازیچه کودکان و بازی نوجوانان است، و اگر شما- که مکلفانید- ایمان آورید و پرهیزگار شوید، خدای تعالی مزد شما بدهد، و بمزد این هدایت از شما مالی نمی‌خواهد. و گفتند: مراد آنست که رسول او بر اداء رسالتش از شما مزدی نمی‌خواهد، چه اگر از شما اموالتان را بخواهد، و در آن الحاح و مبالغه کند، بخل کنید، و خدای تعالی کینه‌های شما را فاش و آشکار گرداند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۹۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۳۰

۳۸- آگاه باشید شمایید گروهی که بانفاق (مال) در راه خدا خوانده میشوید، از شما کسانی هستند که بخل می‌ورزند و هر آنکه بخل ورزد جز این نیست که بر خود کرده و خدا بی‌نیاز است و شمائید نیازمندان و اگر (از دستور خدا) روی بگردانید خدا بجای شما گروهی دیگر آورد که مانند شما نباشند. [۲۵۶۳]

(۲۵۶۳) (ها) در آغاز آیه، تنبیه راست، مانند (یاء) نداء. می گوید: شما آنان هستید که شما را خدای تعالی می‌خواند تا مال خود را در سبیل خدای هزینه کنید، و ثواب و جزای آن چندین برابر بستانید. و لیکن از شما کسی است که بخل می کند. بمقدمه نگاه کنید.

(۴۸) سورهٔ الفتح ... ص : ۱۳۰

اشاره

مدنیّهٔ و آیاتها تسع و عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۳۱

مقدمه سوره (۴۸) الفتح ... ص : ۱۳۱

اشاره

این سوره در مدینه فرود آمد، که بیست و نه آیه، و پانصد و شصت کلمه، و دو هزار و چهارصد و سی و هشت حرف است. [۱]

این سوره، در چهار بخش ترجمه و تفسیر شده است.

بخش اول- اوست که آرامش را به دلهای مؤمنان فرود آورد. (از آیه اول تا آیه دهم).

بخش دوم- دارایی ما و خویشان ما، ما را مشغول گردانید. (از آیه ۱۱ تا آیه ۱۷).

بخش سوم- برای سنت خدا دگرگونی نباشد (از آیه ۱۸ تا آیه ۲۶).

بخش چهارم- رؤیای پیامبر (از آیه ۲۷ تا آخر سوره آیه ۲۹).

این سوره، بدان وقت فرود آمد که پیامبر (ص) غزوهای بسیار کرده بود، چون: «بدر» و «حنین» و «احد»، آنگه فتح مکه نیز بر دست او شد. و اهل مکه از او سخت دلگیر بودند، و پیامبر می‌خواست که بمکه شود. و خانه را طواف کند، و حج گزارد، و لیکن نمی‌توانست رفت از دشمنیی که کافران مکه با او همی کردند.

و این «سورهٔ الفتح»، همه- یا بیشتر- اندر غزو «حدیبیه» آمده است بدان وقت که آن ده تن از یاران او بیعت کردند زیر آن درخت اندر، و سبب آن چنان بود که یک شب پیامبر (ص) بخواب دید که با همه یاران خویش بمکه روند و همه حج همی کنند، و خانه را طواف گزارند، و سرها بسترند. پس چون این خواب بدید، قصد آن کرد که بمکه رود، باشد که حج تواند کرد.

و بدین نیت از مدینه برفت، و قومی از مهاجر و انصار با خویشتن ببرد. و چنین گویند که: هزار و پانصد مرد با وی بودند، و گروهی گویند: هفتاد تن با او بودند، و هفتاد اشتر با خویشتن برده بود قربان را.

و همچنین از مدینه حرم گرفت [۲]، و هیچ سلاح برنداشت تا خبر بمکیان برسد، دانند که او با ایشان حرب نخواهد کرد و به حج می‌رود. [۳]

در این سوره، قصه‌های زیر آمده است: «غزوه حدیبیه»، «بیعت یاران پیامبر با وی»، «قصه فتح خیبر»، که بترتیب در زیر می‌آوریم:

غزو حدیبیه ... ص : ۱۳۱

و آن را غزو حدیبیه خوانند از بهر آنک پیغامبر علیه السلام بدین غزو به حدیبیه فرو آمده است. پس همچنان همی رفتند بی‌سلاح، تا بمنزلی رسیدند نام آن ذو الحلیفة.

۱- تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۹۸، چاپ شعرانی.

۲- یعنی: احرام کرد.

۳- از ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۵- ۱۷۱۴، چاپ آقای حبیب یغمایی.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۳۲

و خبر آمدن او بمکه. چون اهل مکه خبر آمدن پیغامبر (ص) شنیدند همه خرد و بزرگ بیرون آمدند با سلاحهای تمام، بر آنک او را بمکه اندر نهلند. و مردی پیش پیغامبر آمد و این خبر بوی دادند.

پیغامبر خالد بن الولید را با پانصد مرد پیش بفرستاد، و گفت: اگر حرب باید کردن حرب کن.

خالد برفت و عکرمة بن ابی جهل پیش آمد تا سه بار با هم برآویختند، و هر سه نوبت خالد او را هزیمت همی کرد. پس پیغامبر (ص) خالد را «سیف اللّه فی الارض» نام کرد.

و پیغامبر (ص) مردی را دلیل کرد تا او را براهی بی‌راه از آن دیگر سوی مکه بیاورد و میخواست که از آن سوی مکه اندر آید. و چون بدین حدیبیه برسید جائی بود ویران، شتر آنجا زانو بزمین آورد، و هر چند او را جهد کردند برنخاست که تفصیل آن در ترجمه تفسیر طبری آمده است.

پس خالد بن الولید باز آمد و آن سپاه مکیان هزیمت کرده بودند و خدا این آیت بفرستاد: وَ هُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَکَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ. [۴]

و چون قریش بدانستند که بحدیبیه آب از چاه برآمد و پیغامبر (ص) آنجا بنشست، همه بمکه باز آمدند. و رسول اللّه علیه السلام آغازید قربان کردن.

پس اهل مکه رسولی بیرون کردند نام او بدیل بن ورقاء، [۵] و او را بفرستادند سوی پیغامبر (ص) تا بگوید که قریش همه حرب او را ساخته‌اند. بدیل بیامد و پیغامبر (ص) را آگاه کرد. پیغامبر (ص) گفت که: مرا با هیچکس حرب نیست، و اهل مکه را با من حرب نباید کردن، و ایشان و مرا با عرب دست باز باید داشتن، اگر عرب مرا مقهور کند ایشان خود از من رستند و اگر من خود عرب را مقهور کنم باری ایشان با من جفائی نکرده باشند.

پس بدیل باز آمد و گفت: این مرد سخت نیکو میگوید و او با شما هیچ حرب نمی‌خواهد کردن.

پس اهل مکه عروة بن مسعود الثقفی را بفرستادند، گفتند: برو نگاه کن تا محمد همی چکند و بچه کار آمدست؟ و این عروه مردی بود مهتر مکه و مهتر طایف، و بسیار مهتران دیده بود، چون این عروه بیامد پیغامبر (ص) ما را یافت بمیان یاران اندر نشسته، و خلق پیش او بزانو اندر آمده، چون بو بکر و عمر و عثمان و مهاجران، و مغیرة بن شعبه بر سر او ایستاده بود شمشیر حمایل کرده و مغفری بر سر نهاده.

و همه یاران پیامبر را دید که جان خود را برای او و آئین اسلام در کف نهاده‌اند.

۴- الفتح ۲۴.

۵- بدیل بن ورقاء الخزاعی. (سیرة النبویه- تاریخ الطبری).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۳۳

و این عروه مردی بود که بسیار پادشاهان و ملکان روم و حبشه دیده بود و هیچ کس را از ملوک زمین بدان هیبت ندیده بود و بدان شکوه که ایشان را همی داشتند.

پس عروه بازگشت و سوی مکیان شد، و او را گفتند: چه دیدی؟ گفت: من هرگز هیچ پادشاه ندیدم که مردمان او را چندان بزرگ همی داشتند که آن یاران محمد داشتند او را. چنان دانم که اگر کسی ازیشان هزار جان داردی فدای یک تار موی او کندی.

پس بمکه اندر مهتری بود از حبشیان، از سیاهان مکه، مردمان مکه او را گفتند: تو نیز برو تا بنگری حال محمد. پس این مرد بیامد. یاران پیغامبر همه اندر قربان کردن مشغول بودند، همه می گفتند: «لبیک اللهم لبیک، لا شریک لک.»

پس پیغامبر (ص) این مرد را بدید، و او را پیش خواند، و لطف کرد.

مرد گفت: یا محمد بچه کار آمدی که اهل مکه ترا حرب ساخته‌اند. گفت: یا مرد اگر ایشان با من حرب کنند باری من با ایشان حرب نکنم، و ایشان از من بعرب بودن دست باید بردارند. و گفت: اگر اکنون خاموش باشند تا من خانه را طواف کنم، و باز گردم، نیک آمد. و گر مرا دست باز ندارند تا خانه را طواف نکنم باز نتوانم گشتن. مرد گفت:

تو سخت نیکو همی گوئی، و گرایشان با تو حرب سازند گناه ایشانرا باشد و من ایشانرا بگویم تا مگر سلاح بنهند و مردمان مکه صد مرد را اختیار کردند، هر کدام مردتر، تا برفتند و گرداگرد لشکر پیغامبر (ص) همی گشتند ویکأن و دوگان، تا سه چهار تن را بکشتند. پس پیغامبر (ص) کسها بیرون کرد تا با این صد مرد حرب کردند و ازیشان سه چهار تن بگرفتند. و پیش پیغامبر آوردند. پیغامبر گفت: شما چهار تن از آن من بکشتید اکنون من چهار تن بگرفتم، و کشتن بر شما واجب است، و شما را ببدل چهار تن بباید کشتن، و لیکن من نکشم. شما بروید بمکه، و بگویید که من نه بحرب آمدم. و ایشان باید دست از من بدارند، و ایشان بمکه باز شدند. پس پیامبر عثمان را بمکه فرستاد که با آنان گفت‌وگو کند تا بگذارند پیامبر برای طواف کعبه بمکه درآید. سران مکه از قبیل ابو سفیان و دیگران موافقت نکردند و عثمان را برداشتند از آنجا، و او را بیکی خانه اندر پنهان کردند، و خبر بیرون افگندند که عثمان را بکشتند. و همانگه این خبر برسول اللّه رسید. چون این خبر بشنید سخت تافته شد، و یاران را همه گرد کرد و گفت:

اکنون وقت آن آمد که ما را حرب باید کردن با اهل مکه.

پس آغاز کرد بیعت خواستن از یاران بر حرب کردن با اهل مکه.

بیعت کردن یاران با پیامبر ... ص : ۱۳۳

پس آنجا درختی بود خار، سخت عظیم و بزرگ، و آن درخت را سمره خواندندی، درختی بود که همواره سبز بود بر مثال سرو، و هیچ کار را بکار نیاید مگر سایه را که بسیار پر برگ باشد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۳۴

پس چون پیغامبر (ص) خبر کشتن عثمان شنید، اندر آن سایه درخت نشست، و از یاران بیعت خواست. و یاران گرد آمدند و با او بیعت کردند و گفتند: ما همه جانها را فدا کنیم، و با این اهل مکه حرب کنیم و خدای تعالی از ایشان که بیعت کردند خشنود شد چنانچه گفت:

لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ- السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً. [۶]

پس همه یاران دل از جان خویش برداشتند و همه جانها فدای پیامبر (ص) کردند بحرب کردن. و چون اهل مکه از بیعت ایشان آگاه شدند سخت بشکوهیدند از پیامبر (ص) از بهر آنک همه مهتران مکه ببدر و احد کشته شده بودند. پس همانگه عثمان بن عفان را بیرون آوردند و پیش پیغامبر فرستادند.

پس یکروز بامداد پگاه سهل بن عمرو، و حویطب بن عبد العزی را سوی پیغامبر (ص) فرستادند برانک با پیغامبر (ص) صلح بنهد و او را گوید: تا امسال باز گردد و بمکه اندر نیاید، و این خانه را طواف نکند، و بمدینه باز شود. پس دیگر سال باز آید تا ما مکه را بپردازیم، و بکوه بر رویم، تا او بمکه اندر آید، و خانه را طواف کند، و حج کند.

پس سهل بیامد. پیغامبر گفت: یا سهل چرا آمدی؟ سهل این پیغام اهل مکه را بداد و پیغامبر بران رضا داد. بر آن شرط که این مردمان مکه هیچ خلق را از آن پیامبر (ص) نیازارند.

و چون پیغام قریش بدادند و پیغامبر صلح کرد یاران را اندوه آمد، و گفتند: اگر صلح خواستند کردن این بیعت چرا خواست از ما؟ و لیکن چون دانستند که صواب آنست همه خاموش شدند.

و همه قریش بیامدند و یاران پیغامبر (ص) گرد آمدند. علی بن ابی طالب را گفت رضی اللّه عنه تا صلح نامه بنبشت. چون علی رضی اللّه عنه بنبشت که بسم اللّه الرحمن- الرحیم. سهل دست علی بگرفت و گفت: بر صلح نامه ما رحمن و رحیم منویس که ما ندانیم که رحمن و رحیم کیست و صلح نامه چنین باید نوشت: باسمک اللهم. علی رضی اللّه عنه چون آن نبشته بود بنبشت: هذا ما صالح محمد رسول اللّه. دیگر باره سهل دست علی بگرفت که: این محمد رسول منویس که ما ندانیم که او رسول خدای هست یا نه؟ علی سوگند خورد که: این رسول اللّه پاک نکنم. پیغامبر (ص) قرطاس از دست علی رضی اللّه عنه بستد و قلم بدان رسول اللّه کشید، و صلح نامه هم بدان تمام کردند، و همه قریش خط بدادند. و همه یاران پیغامبر (ص) خط بدادند.

بدان صلح نامه اندر نوشتند و صلح نامه برین تمام کردند که: هیچ خلق از یاران

۶- الفتح: آیه ۱۸.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۳۵

پیغامبر (ص) مر اهل مکه را نیازارد، و اهل مکه هیچ کس را از ایشان نیازارد و از یکدیگر خشنود بازگشتند.

و دیگر سال پیغامبر (ص) و یاران و همه مهاجر و انصار بیامدند و حج کردند، و کافران مکه بپرداختند و بکوه شدند تا پیغامبر (ص) اندر آمد با یاران و حج بکرد.

قصه فتح خیبر ... ص : ۱۳۵

«إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً» [۷] ما گشاده کردیم ترا یا محمد گشادن هویدا، مفسران سخن گفتند تا این فتح چیست ... اما قتاده گوید این فتح خیبرست.

و آن، این بود که چون رسول (ص) و یاران از حدیبیه بازگشتند اندوه‌گن، کافران مکه و منافقان مدینه بدان شماتت می‌کردند و مؤمنان از آن سخت غمناک بودند و مغبون. چون با مدینه آمدند جبریل (ع) آمد و امر آورد او را از خدای برفتن سوی خیبر و بشارت (آورد) او را بفتح آن. مصطفی (ص) برفت با هشت هزار و هفتصد مرد مبارز. جهودان خیبر خبر یافتند از آمدن محمد، حرب را بساختند هفتاد و هفت هزار سوار و پیاده عرض کردند. و ایشان را هفت حصار بود با هفت باره استوار، میان هر دو باره کنده‌ای عظیم چون دریای پر آب، و قبایل اسد و غطفان یار ایشان بودند. رسول (ص) همی شکوهید [۸] که مبادا که با اهل خیبر مظاهرت کنند. خدای تعالی رعبی در دلهای ایشان اوگند تا لشکر اسلام را منقاد گشتند. و تفصیل این جنگ در تفسیر و تاریخ طبری آمده است و علی (ع) فاتح این جنگ بود، و داستان آن را پیش از این آورده‌ایم.

و اول کسی که خود را در حصار خیبر اوگند علی بود و مقداد بن الاسود، همی زدند و همی کشتند. لشکر اسلام خویشتن را در حصار اوگندند و ناپدید گشتند در میان آن جهودان از بسیاری جهودان و اندکی مسلمانان، همی آواز زخم (شمشیر) شنیدندی و

بس تا بنماز پیشین، در آن میان عمار بن یاسر را زخمی رسید بر سرش مجروح گشت ابلیس لعنه اللّه آواز داد که: «ألا ان محمدا قد قتل». مقداد أسود آن بشنید حمله می‌برد چپ و راست می‌زد و می گفت: «ان کان محمد قد قتل فاله محمد لا یموت». رسول خدای آن سخن بشنید گفت «یا مقداد، چه سخن است که می گوئی، اینک من زنده‌ام.»

رسول (ص) و مقداد تکبیر کرد و مسلمانان قویدل شدند.

قصه مسیلمه کذاب ... ص : ۱۳۵

«سَتُدْعَوْنَ إِلی قَوْمٍ أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ یُسْلِمُونَ»

زودا که باز خوانند شما را سوی گروهی خداوندان حرب سخت، چون بنی حنیفه، کارزار می کنید با ایشان

۷- الفتح: آیه ۱.

۸- «شکوهیدن» به کسر اول یعنی «بیم داشتن». [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۳۶

یا مسلمان گردند. و آن، آن بود که چون رسول (ص) از حدیبیه بازگشت جبریل امر آورد از خدای عزّ و جلّ که سوی خیبر بروید تا آن را بر دست شما فتح کنیم. منافقان مدینه قصد کردند (که با مؤمنان بروند سوی خیبر) بطمع غنایم. مؤمنان ایشان را بسبب قول خدای که «فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِیَ أَبَداً وَ لَنْ تُقاتِلُوا مَعِیَ عَدُوًّا» [۹] نمی گذاشتند و ایشان گفتند: لا بل که شما همی نتوانید دید که ما غزو کنیم و دین خدای را نصرت کنیم. خدای تعالی گفت: بگو ایشان را اگر شما را آرزوی حرب است «سَتُدْعَوْنَ إِلی قَوْمٍ أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ» یعنی اهل یمامه، قوم مسیلمه کذاب.

و آن، آن بود که مسیلمهٔ الکذاب دعوی نبوت کرد بآخر عمر رسول (ص) و با رسول خدای مضاهاهٔ [۱۰] کردی.

بقیه از شماره (۲۵۶۴)- برخی گفتند مقصود از «فتح» در آیه اول: فتح مکه است، و آن ظاهر است، برخی گفتند: فتح روم و جز آن است. گروهی گفتند: مراد به فتح، صلح حدیبیه است، جماعتی گفتند: فتح اسلام است به حجت و برهان و سیف و سنان. و بیشتر مفسران گفتند: وجه اول و چهارم بمعنی آیه مناسب‌تر است. و اگر گویند: در حالی که هنوز مکه فتح نشده بود چرا گفت (فتحنا) بلفظ ماضی؟- گوییم: این دو جواب هست: یکی آنکه در حکم و تقدیر خودمان فتح کردیم، و دیگر آنکه هر چه خدا مقرر کرد، شدنی است، پس به لفظ ماضی خبر داد که این فتح، کاری است که واقع خواهد شد، و مانعی در میانه نتواند بود، (من ذنبک) اگر پرسند: چون پیامبر را گناهی نبود، خدا چه گناهی را بر وی بخشود؟ گوییم: چنانکه در سوره‌های پیش گفته‌ایم- مراد به این، گناهان امت است، قولی دیگر آنست که مراد: «ترک اولی» است، قول سوم آنست که مراد صغیره‌هاست، و این بر انبیاء جایز است، زیرا ایشان را از عجب و خودبینی بازمی‌دارد. در معنی وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ چند قول گفتند:

یکی اینست که مراد به آن اتمام تکالیف است در زمان فتح، چه با فتح مکه حج واجب گشت، و حج آخرین تکالیف است، و تکالیف، نعمت‌هاست، قول دوم اینست که:

نعمت خود را بر تو اتمام کرد با خالی کردن زمین مکه از معاندان و مخالفان. قول سوم اینست که نعمت خود را در دنیا به استجابت دعا، و در آخرت بقبول شفاعت تو در حق گناهکاران است، بر تو تمام کرد.

و آنگاه گفت: ترا براه راستی که در آن هستی هدایت کرد، و گامهایت را در آن استوار دارد، و ترا چنان یاری کند که هیچیک از پیامبران را نکرد. قصه این فتح، و توضیحات لازم برای این آیه در مقدمه همین سوره آمده است. (ترجمه به اختصار از تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۸- ۷۷، چاپ مصر).

بقیه ۲۵۶۸- از جابر بن عبد اللّه انصاری شنیدم که گفت: روز حدیبیه ما

۹- شماره ۸۴ از سوره ۹.

(۱۰) «مشابهه».

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۳۷

۱۴۰۰ مرد بودیم رسول گفت ما را که شما امروز بهترین اهل زمین هستید و باز جابر گفت اگر مرا چشم مانده بودی من جای درخت بشما نمودمی و همو گفت ما با رسول اینجا بر مرگ بیعت کردیم برای اینکه به نگریزیم تا بمردان و از ما کس آن بیعت نشکافت مگر جد بن قس که منافق بود و در زیر شتر پنهان شد و با ما نیامد، ابو الفتوح جلد ۱۰ ص ۲۰۹.

بقیه از شماره (۲۵۷۹)- (وَ الْهَدْیَ مَعْکُوفاً ...) و الهدی هو ما یهدی البیت من الذبایح «معکوفا» عکفه یعکفه: منعه. (المصحف المفسر) (هدی) آن قربانی باشد که مرد حاجی و یا عمره‌دار بخانه خدای راند برای هدیه، و (معکوف) یعنی: محبوس و باز داشته و ممنوع.

(لَوْ تَزَیَّلُوا ...) ای: لو تمیز الذین فی مشرکی مکهٔ من الرجال المؤمنین و النساء المؤمنات، یعنی: اگر جدا بودندی مؤمنان مکه از کافران و مشرکان، ما کافران را عذاب سختی می‌کردیم. (نگاه کنید به: تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۰۲، و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۳).

معنی دیگر آنست که: ما این کافران را عذاب کردیم بسبب حمیت جاهلانه‌یی که در دلهایشان بود و برای آن، شما را باز داشتند، و ترا در مکه نگذاشتند، و به گفتن و نوشتن «بسم اللّه الرحمن الرحیم» و محمد رسول اللّه رضا ندادند. پس خدای تعالی سکینه و آرامش و وقار خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد تا ثابت قدم شدند، و در کارزار بر جای ماندند. و سخن پرهیزگاری را برای ایشان الزام کرد یعنی:

تکلیف کرد و بفرمود تا پرهیزگاری کنند. و ایشان، یعنی: مؤمنان به الزام و انجام دادن آن سزاوارتر بودند، و خدا به همه چیز داناست. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۰۱، و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۳۲).

بقیه از شماره (۲۵۸۰)- چون به حدیبیه رفت، مشرکان منع کردند، و رسول بازگشت. جماعتی گفتند یا رسول اللّه نه ما را گفتی که در خواب دیدم که شما در مسجد الحرام شده‌اید، ایمن و موی سر کوتاه کرده و یا تراشیده؟ خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت: خدای تعالی با رسولش راست گفت آن خواب که ویرا نمود که شما در مسجد الحرام شوید در حالی که ایمن باشید و موی تراشیده، یا کوتاه کننده. (آمِنِینَ، مُحَلِّقِینَ ...

مُقَصِّرِینَ) نصب هر سه بر حال است. (فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا) یعنی: خدای تعالی بداند از مصالح کارها، در تقدیم و تأخیر و تعجیل، آنچه را که شما ندانید. (فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ) یعنی پیش از فتح مکه، به فتحی نزدیک تعجیل کرد، و آن فتح حدیبیه بود. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۸- ۱۰۷ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳- ۲۳۲).

بقیه (۲۵۸۳)- یکی از بزرگان گفت: از «مجاهد» پرسیدم که این سیما و علامت اثری باشد که از اثر سجده بر پیشانی پدید آید؟ گفت: نه ای بسا که بر پیشانی آنان اثری باشد بمانند زانوی بز و شتر اثر ولی دلشان پاک نباشد، و پیامبر فرمود که: آنکه بشب، نماز کرده باشد، بروز رویش نورانی باشد. «من کثر صلاته باللیل، حسن وجهه بالنهار.» (الشطأ): الفرخ. و در فارسی آنرا «ترکه» گویند که دو برگ اول گیاه است، و امروز به آن شاخه تر و ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۳۸

باریک گویند. و این مثل در انجیل متی آمده است. می‌گوید: و صفت ایشان، در تورات و انجیل اینست که ایشان را مثل زدند، و تشبیه کردند در این کتابها به زرعی و کشتی که شاخه‌های تر برآورد، و اگرچه در آغاز ناتوان باشد، اندک اندک بروید، و تا بحد کمال نمو و رویش برسد، و پایدار شود و ستبر گردد، و بر ساقه‌های خود راست بایستد، و بجایی رسد که سر سبزی آن برزگران را

به عجب آورد. و این تنمیه و رویانیدن که مثل آن تأیید و نصرت رسول (ص) است از جانب خدا، کافران را بخشم آرد. آنگاه گفت: خدا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، وعده مغفرت و پاداشی بزرگ داد. (تفسیر امام فخر، ج ۲۸، ص ۱۰۹ و تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۱۴ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۳۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۳۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- اوست که آرامش را بدلهای مؤمنان آورد. ... ص : ۱۳۹

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۱۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِيناً (۱) لِيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ وَ يَهْدِيَکَ صِراطاً مُسْتَقِيماً (۲) وَ يَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِيزاً (۳) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّکِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدادُوا إِيماناً مَعَ إِيمانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِيماً حَکِيماً (۴)

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ يُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ کانَ ذلِکَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً (۵) وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِينَ وَ الْمُشْرِکاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً (۶) وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَکِيماً (۷) إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً (۸) لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِيلًا (۹)

إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَکَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما يَنْکُثُ عَلى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۱۰)

۱- بیگمان ما ترا فتح دادیم فتحی نمایان.

۲- تا بیامرزد خدا برای تو از گناهانت آنچه در پیش بود، و آنچه پس از این باشد. و نعمت خویش را بر تو تمام کند، و ترا براه راست هدایت نماید.

[۲۵۶۴]

۳- و خدا ترا یاری دهد، یاریی بی‌همتا.

۴- او است که آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد، تا بیفزایند ایمانی بر ایمانشان، و سپاه‌های آسمانها و زمین خدای راست و خدا دانای استوار کار است

۵- تا مردان مؤمن و زنان مؤمن را به بهشتهایی درآورد، که از

(۲۵۶۴)- مفسران «فَتَحْنا لَکَ» را بچندین گونه معنی و تفسیر کرده‌اند: قضینا لک- یسرنا لک- اعلمناک- اخبرناک- ارشدناک. و اینکه مراد به فتح کدام فتح است، اختلاف کردند. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴۰

زیر آن‌ها نهرها روان است و جاودان در آن بمانند و گناهان آنها را برایشان می‌بخشد این، در نزد خدا رستگاری بزرگ است.

[۲۵۶۵]

۶- و عذاب کند مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را که گمان برند بخدای گمان بد، بر آنها باد گردش بد (روزگار)، و خدا بر آنها خشم گرفت، و آنها را لعنت کرد، و دوزخ را برای آنها آماده ساخت، و آن بد جایگاهی است. [۲۵۶۶]

۷- و خدای راست سپاهیان

(۲۵۶۵) (لِيَزْدادُوا إِيماناً مَعَ إِيمانِهِمْ) یعنی: آنان را اندک اندک به انجام تکالیف شرعی فرمان دهد، مثلا: به توحید و یکتاپرستی فرمان یابند، و اطاعت کنند، سپس به قتال و پیکار، و بعد از آن به حج مأمور شوند، و از این راه، کم‌کم ایمان آنان بمبدأ الوهیت استوارتر و افزون‌تر گردد.

و مراد به (سپاههای آسمان و زمین) در آیه ۷ فرشتگان خدا در آسمان، و انصار دین حق در روی زمین هستند که اینان بمنزله سپاههای خدایند. و خدا دانا و استوار کار است.

(تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۸۱- ۸۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۰۶ تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۶، ص ۳- ۷۲).

(۲۵۶۶)- «عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ»: بر آنهاست دائره بد. (الدائرة) ما یدور:

چیزی است که بگردد، و پیرامون بگیرد. و آن، نیک و بدهر دو را باشد، جز اینکه اگر نیک باشد، گویند: یدور لهم، و اگر بد باشد، گویند: یدور علیهم.

و المراد منها: دائرة الفساد، و حاق بهم الفساد بحیث لا خروج لهم منه، یعنی فساد و تباهی پیرامون آنان را بگیرد، بدانسان که از آن گریزی نیابند. در این آیه می‌گوید: خدا منافقان و دورویان را که بخدا انباز گیرند و گمان بد برند عذاب کند. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۰۶ و تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴۱

آسمانها و زمین، و خدا، بی- همتای حکیم است.

۸- بیگمان ما ترا گواه و مژده دهنده و بیم کننده فرستادیم،

۹- تا بخدا و رسول او ایمان آورید، و تقویت کنید او را، و او را بزرگ دارید، و بامداد و شبانگاه او را تسبیح گویید.۲۵۶] ۱۰- بیگمان کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دستهای آنهاست.

پس هر کس پیمان شکنی کند، جز این نیست که بزیان خود پیمان شکسته است. و هر کس وفا کند بدانچه با خدای عهد کرده، بزودی او را پاداشی بزرگ دهد. [۲۵۶۸]

(۲۵۶۷)- نصب (شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً) هر سه بر حال است. خطاب با رسول (ص) است، می‌گوید: ما ترا گواه و بشارت دهنده و بیم کننده فرستادیم، گواه بر مومن و کافر، بشارت دهنده بر مؤمنان، و بیم کننده همه جهانیان را. آنگاه در آیه ۹ بیان کرد مراد از ارسال رسول چیست؟ و گفت:

آنست که بخدا ایمان آرند، و رسول را تعظیم کنند، و حرمت دارند، و خدای را تسبیح کنند.

(تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۸۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۰۷).

(۲۵۶۸) مراد، بیعت رضوان است و آن بیعت شجره است و در حدیبیه بود. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴۲

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۱ تا ۱۷] ... ص : ۱۴۲

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۱۱) بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلى أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَ زُيِّنَ ذلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً (۱۲) وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَعِيراً (۱۳) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۱۴) سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلى مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا كَذلِكُمْ قالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا بَلْ كانُوا لا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵)

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَما تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۶) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِيماً (۱۷)

۱۱- اعراب بازمانده از (جهاد) ترا خواهند گفت:

اموال ما و کسان ما ما را مشغول کرد پس برای ما آمرزش بخواه آنها بزبان چیزی می گویند که در دلهایشان نیست. بگو:

که می‌تواند از مشیت خدا چیزی را از شما باز دارد، اگر برای شما زیانی بخواهد یا برای شما سودی بخواهد. (نه) بلکه خدا از آنچه می کنید باخبر است. [۲۵۶۹]

۱۲- بلکه شما گمان بردید که پیامبر و مؤمنان هرگز بسوی کسان خویش باز نگردند، و آن در دلهای شما آراسته شد و گمان بردید گمان بدی، و شما گروهی هلاک شدگان باشید. [۲۵۷۰]

(۲۵۶۹) تحت لفظی: زود گویند ترا باز پس ماندگان از اعراب: مشغول گردانید ما را اموال ما و کسان ما آمرزش خواه برای ما همی گویند بزبانهای خویش آنچه نیست در دلهاشان بگو: که مالک میشود برای شما از خدا چیزی را اگر برای شما زیان بخواهد یا برای شما سودی بخواهد بلکه خدا بدانچه میکنید داناست.

(۲۵۷۰) تحت لفظی: بلکه گمان بردید ... تا آخر آیه در این آیه، از گمان ایشان گفت:

بل شما چنان پنداشتید که رسول (ص) و مؤمنان اصحاب او بمدینه و خانه‌های خود باز نیآیند، چه قریش برایشان دست یابند و ایشان را بکشند. این گمان در دلهای شما آراسته شد، و گمان بردید گمان بد، و گروهی هلاک شده بودید. (بور) جمع بائر است، مصدر آن (بوار) است بمعنی هلاک. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۱۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴۳

۱۳- و هر که بخدا و پیامبر او ایمان نیاورد، بیگمان ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده‌ایم.

۱۴- و خدای راست فرمانروائی آسمانها و زمین.

هر کس را بخواهد می‌بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می کند، و خدا آمرزگار مهربان است.

۱۵- بازماندگان (از جهاد) خواهند گفت:

چون شما بسوی غنیمت‌ها روانه شوید تا آنها را برگیرید بگذارید ما نیز بدنبال شما بیاییم. آنها می‌خواهند سخن خدا را بگردانند. بگو:

(شما) هرگز دنبال ما نیآیید خدا از پیش اینچنین گفت.

آنها خواهند گفت: نه، بلکه شما به ما حسد می‌برید. نه، ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴۴

بلکه آنها نمی‌فهمیدند جز اندکی.

[۲۵۷۱]

۱۶- به اعراب بازمانده از (جهاد) بگوی: بزودی خوانده شوید بسوی خداوندان کارزار سخت که با آنها کارزار کنید، تا آنها مسلمان شوند. پس اگر فرمان برید، خدا شما را پاداشی نیکو دهد، و اگر روی برگرداندید، چنانکه پیش از این روی بر گرداندید، عذاب کند شما را به عذابی دردناک. [۲۵۷۲]

(۲۵۷۱) می گوید: آنان که تخلف کردند و در خدمت تو بحدیبیه نیآمدند، آنگاه که شما برای غنیمت به خیبر رفتید آنها بطمع شدند و گفتند بگذارید تا ما نیز با شما بیاییم و پیرو شما باشیم و خواستند تا کلام خدا بگردانند، یعنی: آن وعده که خدا داده بود که: غنیمت خیبر جز حاضران حدیبیه را نخواهد بود. بگو: ای محمد، شما از دنبال ما نیآیید، چنین گفت خدای پیش از این. و لیکن آن منافقان خواهند گفت: شما ما را حسد می کنید و نمی‌خواهید که ما نیز از غنیمت‌ها نصیبی ببریم. خدا می گوید: سبب این کار آن است که آنان نمی‌دانند و جز اندکی از ایشان به راز این بی‌نصیبی پی نمی‌برند. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۹۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۱۱ و تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۸۱).

(۲۵۷۲) برخی مفسران گفتند: (أَوْ يُسْلِمُونَ) در محل نصب است و بمعنی (الی ان یسلموا) است. معنی آیه این است که: ای محمد این اعراب بازمانده و به جهاد نرفته را بگو که شما را به پیکار با قومی خواهند خواند که خداوندان نیرو و پیکار و شجاعت‌اند. گفتند: این قوم پارسیانند، و گفتند: رومیانند. و برخی از مفسران گفتند: اصحاب مسیلمه کذاب هستند. آنگاه گفت: شما با آنها قتال و پیکار کنید، تا ایمان آرند. و اگر فرمان برید، خدای تعالی شما را مزد نیکو یعنی:

ثواب ابد بدهد. و لیکن اگر برگردید و نافرمانی کنید، چنانکه پیش از این در روز «حدیبیه» برگشتید، شما را به عذابی دردناک و سخت معذب کند. (تفسیر کبیر ج ۲۸، ص ۹۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۱۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴۵

۱۷- بر نابینا گناهی نیست، و بر لنگ گناهی نیست، و بر بیمار گناهی نیست. و هر که فرمان برد خدای را و پیامبر او را، او را به بهشتی درآورد که از زیر آن نهرها روانست. و هر که رو گرداند، او را عذاب کند بعذابی دردناک [۲۵۷۳].

بخش سوم- برای سنت خدا دگرگونی نباشد ... ص : ۱۴۵

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۸ تا ۲۶] ... ص : ۱۴۵

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً (۱۸) وَ مَغانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَها وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (۱۹) وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِراطاً مُسْتَقِيماً (۲۰) وَ أُخْرى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْها قَدْ أَحاطَ اللَّهُ بِها وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً (۲۱) وَ لَوْ قاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۲۲)

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۲۳) وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً (۲۴) هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۲۵) إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى وَ كانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۲۶)

۱۸- بیقین خدا از مؤمنان خشنود گشت چون با تو زیر درخت بیعت کردند و بدانست آنچه در دلهایشان بود، پس آرامشی بر ایشان فرو فرستاد، و ایشان را با پیروزی نزدیکی پاداش داد، [۲۵۷۴]

۱۹- و (با) غنیمت‌های بسیار، که آنرا بدست میآورید.

(۲۵۷۳) چون آیه پیش بر پیامبر اسلام فرود آمد، معذوران و ناقصان گفتند: یا رسول اللّه، پس حال ما چیست؟ خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: بر نابینا و بر لنگ و بر بیمار حرجی نیست یعنی: بزه و عقوبتی نیست اگر بجهاد نروند. آنگاه گفت: هر که خدا را و پیامبران را فرمان برد و طاعت دارد، خدا او را به بهشتهایی برد که در زیر درختان آن جویهای آب می‌رود، و هر کس بازگردد، و خدا و رسول او را فرمان نبرد، او را بعذابی سخت دردناک معذب دارد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۱۲).

(۲۵۷۴) شرح و قصه این آیه، در مقدمه همین سوره بتفصیل آمده است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴۶

و خدا بی‌همتای حکیم است.

۲۰- خدا شما را غنیمت- های بسیار وعده داد که آنرا بدست آورید و بشتاب آنها را بشما داد و دستهای مردمان را از شما بازداشت تا آن آیتی برای مؤمنان باشد، و شما را به راه راست هدایت کند.

[۲۵۷۵].

۲۱- و (غنیمتهای) دیگر که هنوز بر آن قادر نشده‌اید، خدا بر آن احاطه دارد. و خدا بر همه چیز تواناست.

[۲۵۷۶].

۲۲- و اگر با شما کارزار کنند آنکسان که کافر شدند، هر آینه بشما پشت کنند پس

(۲۵۷۵) می‌گوید: خدا شما را غنیمت‌های بسیار وعده داد که خواهید گرفت، و آن غنیمت‌هایی باشد که از جنگ‌های دیگر آوردند. «فجعل لکم هذه» یعنی فقط این غنیمت را که غنیمت خیبر باشد برای شما تعجیل کرد، و دستهای مردمان را از شما باز داشت. و گفتند: مراد دستهای مکیان است. (وَ لِتَكُونَ ...): و تا باشد هزیمت ایشان و سلامت شما آیتی برای مؤمنان. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۱۴). [...]

(۲۵۷۶)- (و اخری) یعنی: غنیمهٔ اخری، و یا: قریهٔ اخری. می‌گوید: و وعده کرد شما را غنیمتهای دیگر یا فتح شهرهای دیگر که شما بر گرفتن یا تحصیل آن قادر نمی‌شدید و خدای تعالی به آن محیط است. در تفسیر این احاطه، دو معنی گفتند: یکی علم، و یکی: قدرت. یعنی:

آنکه محیط است به آن و در حرز و حفظ خود می‌دارد، تا برای شما بگشاید. و اگر بمعنی علم بگیرند، یعنی: خدا می‌داند که برای شما خواهد گشاد. (برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به: کشاف، ج ۴۶۶ و تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۹۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۲۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴۷

از آن، نه دوستداری بیابند و نه نصرت دهنده‌ای. «۱»

۲۳- (این) سنت خداست که از پیش بگذشت، و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نیابی. [۲۵۷۷]

۲۴- و اوست که دستهای آنان را از شما بازداشت و دستهای شما را از آنان در وادی مکه، پس از آنکه شما را بر آنان پیروز

گردانید، و خدا بدانچه می کنید بیناست.

[۲۵۷۸].

۲۵- آنها کسانی هستند که کافر شدند و باز داشتند شما را از

---

(۱) در این آیه می گوید: اگر کافران قریش، یا «بنی اسد» و «غطفان» با شما قتال کنند، این منافقان پشت بر شما کنند و باز نه‌ایستند، آنگه یاری و یاوری نیابند که ایشان را نصرت دهد. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۲۳).

(۲۵۷۷)- (سُنَّةَ اللَّهِ) ای: طریقته و عادته فی تدبیر الخلق. «قَدْ خَلَتْ» ای مضت:

و السنون الخالیهٔ ای الماضیهٔ، خدا نصرت و یاری کرده است آنان را که پیش از شما بودند، و تو هرگز سنت و نهاد خدای تعالی را تغییر و تبدیل نیابی (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۲۳ کشف الاسرار ج ۹، ص ۲۲۷ و المصحف المفسر).

(۲۵۷۸) می گوید: او آن خدا است که در غزوات، و بزمین مکه و حدیبیه، دستهای کافران را از شما فرو گرفت، و آنان را از آزار شما منع کرد، پس از آنکه شما را برایشان ظفر داد و خدا بدانچه می کنید بیناست.

مفسران گفتند: چهل یا پنجاه مرد بودند که قریش ایشان را فرستادند تا باشد که بر رسول فرصتی یابند. رسول (ص) از کار ایشان خبر یافت، ایشان را بگرفت، آنگاه همه را آزاد کرد و بر آنها منت نهاد. و خدای تعالی این آیه را فرو فرستاد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۲۳ و تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۹۳) «ببطن مکهٔ» تحت لفظی: بخانه مکه: ترجمه تفسیر طبری.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴۸

(طواف) مسجد الحرام و منع کردند «قربانی» را که به- جایگاه (نحر) خود برسد.

و اگر نبودی مردان مؤمن و زنان مؤمن که شما آنها را نشناخته‌اید و (ممکن بود) که آنها را پایمال می کردید و گناهی از آن بدون علم دامنگیرتان میشد (شما را اجازه ورود بمکه می‌داد) و خدا برحمت خویش در آورد هر کس را که بخواهد. و اگر جدا می‌شدند، به یقین کافران را به عذابی دردناک دچار می‌ساختیم. [۲۵۷۹]

۲۶- (یاد کن) وقتی را که کافران، بسبب حمیت جاهلیت که در دلهایشان بود ترا باز داشتند (از این که بزیارت کعبه شوی) پس خدا آرامش خود را بر پیامبر خود و بر مؤمنان فرو فرستاد، و آنها را به کلمه پرهیزگاری

(۲۵۷۹) تحت لفظی: ایشان آن کسانی که کافر شدند به اللّه و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و قربانی را منع کردند که بجایگاه خود برسد و اگر مردان مؤمن و زنان مؤمن میان آنها نبودند که شما آنان را نمی‌شناسید، پایمال می کردید آنها را شما را از آن گناهی میرسد به نادانستگی تا داخل میکرد اللّه در رحمت خود آنکس را که میخواست اگر شما جدا میکردید هر آینه ما عذاب میکردیم آنکسانیکه کافر شدند از میان آنها بعذابی دردناک.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۴۹

الزام کرد. و ایشان بدان سزاوارتر بودند و اهل آن بودند.

و خدا به همه چیز داناست.

[۲۵۸۰]

بخش چهارم- رؤیای پیامبر. ... ص : ۱۴۹

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۷ تا ۲۹] ... ص : ۱۴۹

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِكَ فَتْحاً قَرِيباً (۲۷) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً (۲۸) مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً (۲۹)

۲۷- بیقین خدا رؤیای پیامبر خود را بحق راست گردانید: که شما بمسجد الحرام درمی‌آیید اگر خدا بخواهد: ایمن شده سرهایتان تراشیده، و (مویها) یتان کوتاه شده، و (از هیچکس) نترسید و (خدا) میداند آنچه را که شما نمی- دانید و پیش از آن فتحی بزرگ برای شما قرار داد. [۲۵۸۱]

۲۸- اوست که پیامبر خویش را به هدایت و دین حق فرستاد، تا آنرا بر همه دین (ها) پیروز گرداند. و خدا برای گواهی بس است. [۲۵۸۲]

(۲۵۸۰) (إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا) یعنی: یاد کن وقتی را که این کافران بسبب حمیت جاهلیت که در دلهایشان بود، مسلمانان و ترا باز داشتند که بزیارت کعبه شوید ... به مقدمه نگاه کنید.

(۲۵۸۱) مفسران گفتند: رسول (ص) پیش از آنکه به «حدیبیه» رود، در خواب دید که به مسجد الحرام رفته و از اصحاب بهری موی سر کوتاه کرده، بهری موی سر تراشیده. این خواب با اصحاب گفت.

(۲۵۸۲) (... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) می گوید: او آن خداست که رسول‌اش را بمسلمانی و دین حق فرستاد، تا آن دین را ظاهر و مظفر و پیروز گرداند. گفتند: این ظفر و پیروزی به حجت و برهان خواست نه به قهر و غلبه. و از امام صادق (ع) روایت کردند که او گفت: تاویل این آیت هنوز پیدا نشد، و پیدا نشود مگر در روزگار امام محمد مهدی (ع)، که همه جهان اسلام آورده باشند، همه را هدایت باشد بی‌ضلالت، عدل باشد بی‌جور، و امن باشد بی‌خوف، و اللّه اعلم بمراده.-

(وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً) باء زیاده است و معنی اینست که: و کفی اللّه شهیدا، یعنی: خدا در این گفتار گواه بس است. (تفسیر امام فخر، ج ۲۸، ص ۱۰۷ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۳۴)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵۰

۲۹- محمد، پیامبر خدا است، و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌اند، (و) میان خودشان مهربانند. ایشان را رکوع‌کنان و سجده‌کنان بینی، که فضل و خشنودی خدا را می‌جویند. نشانی آنها بر روی- هایشان باشد از اثر سجده. اینست داستان آنان در تورات. و داستانشان در انجیل، چون کشتی است که شاخه خود را بیرون آورد، و آنرا نیرومند کند، پس انبوه گردد، و بر ساق خود راست بایستد، کشاورزان را خوش آید، (و) کافران را بخشم آرد. خدا بکسانی از آنها که ایمان آوردند، و کارهای شایسته کردند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داد. [۲۵۸۳]

(۲۵۸۳) (سیماهم) ای: علامتهم. در این سیما و علامت، مفسران سخنان گوناگون گفتند. «عبد اللّه عباس» گفت: نوری باشد که از رویهای ایشان در روز رستاخیز بتابد، که بدان بدانند که ایشان در دنیا اهل سجود بوده‌اند.

(۴۹) سورة الحجرات ... ص: ۱۵۰

اشاره

مدنیّهٔ و آیاتها ثمانی عشرهٔ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵۱

مقدمه سوره (۴۹) الحجرات ... ص : ۱۵۱

اشاره

این سوره به مـدینه فرود آمد. هیجده آیه، و سیصد و چهل و سه کلمه، و هزار و چهارصد و نود و شـش حرف دارد. نام این سوره، از آیه ۴ گرفته شده است که می گوید:

«إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ.» این سوره، در دو بخش ترجمه و تفسیر شده است:

بخش اول: خـدا ایمان را زینت دلها قرار داد. (از آیه یک تا آیه ۱۲) بخش دوم: گرامیترین شما. (از آیه ۱۳ تا آیه ۱۸- پایان سوره)

در این سوره قصه و داستان نیست.

و این سوره اندر کار پیغامبر (ص) آمده است، و اندران علامتها که ازو پدید آمده بود بروزگار نوشروان و فرزندان او، و آن خواب که نوشروان دیده بود که:

آتشی آمدی از آسمان و همه کوشک نوشروان بسوختی و کنگره‌های کوشک او بیفتادی مگر چهارده کنگره که بماند.

و این بـدان وقت بود که پیغامبر (ص) از مادر در وجود آمـده بود. و چون پیغامبر (ص) در وجود آمـد نوشـروان آن خواب بدید، و اندر همه آتش‌کده‌های گبران آتش بمرد. (ترجمه تفسیر طبری)

توضیح آیه‌ها: ... ص : ۱۵۱

بقیه شماره (۲۵۸۴)- مفسـران گفتنـد: آیت، در حق «ثـابت بن قیس بن شـماس» آمـد، که او کر بود و به آواز بلنـد با رسول سـخن می گفت. رسول را از آن کراهت بود، خدای تعالی این آیت فرستاد. و کشف الاسرار نوشته است که آیه در مورد گفت و گوی ابو بکر و عمر بر سـر ریاست قوم بنی تمیم فرود آمـد که آنها نزد پیامبر آمـده بودند که مهتری برایشان معین کند و بو بکر یکی و عمر یکی دیگر را معین کرد و با هم بصـدای بلنـد گفت و گو کردند که پیامبر این آیه را خواند: لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ. و عرفای بزرگ ایرانی که بلند سخن گفتن را خلاف ادب می‌دانند در شرح این آیه چنین نوشته‌اند:

هر کس ادب را ترک کرد از در رانـده شـد نهصـد هزار سـال طاعت ابلیس بیک بی‌ادبی ضایع شـد: نگاه‌دار ادب در طریق عشق و نیاز- که گفته‌اند طریقت تمام او ادب است.

(کاشفی) بقیه شماره (۲۵۸۶)- و همو گویـد: این آیه، و آیه بعدی در باره گروهی از بادیه‌نشـینان آمد که به گردخانه رسول (ص) می‌آمدنـد، و از بیرون حجره آواز می‌دادنـد که: یـا محمـد! پیش مـا بیـا. خـدای تعـالی گفت: آنـانکه ترا از پس حجره‌ها می‌خوانند بیشترشان ادراک ندارند، و عرف نمی‌شناسند و ادب ندارند. (تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۲۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۴).

بقیه شماره (۲۵۹۲)- خدای تعالی این آیه فرو فرستاد و گفت: ای مؤمنان ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵۲

نبایـد قومی از شـما قوم دیگر را فسوس و اسـتهزاء کننـد، نه مردان، مردان را و نه زنان، زنان را، زیرا باشـد که این زنان و مردان که شما آنان را اسـتهزاء می کنید، در ثواب، و پایگاه از شـما بهتر باشند. (وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ) ای: و لا تداعوا بالالقاب، و النبز و اللقب، بمعنی واحـد. می گویـد: یک دیگر را به لقب مخوانیـد. برخی مفسـران گفتند: چون رسول (ص) بمدینه آمد، هر یک از یاران او را

دو یا سه نام بود، اگر یکی را بنام می‌خواندند، او را از آن خشم آمدی، و خواستی تا او را به لقب بخوانند، خدای تعالی این آیت فرستاد و آن رسم منسوخ و منهیّ دانست و برخی مفسران هم گفتند: مراد، لقب بد و ناشایست است مانند اینکه به همدیگر می‌گفتند: یا فاسق، یا کافر، یا منافق. خدای تعالی ایشان را از این کار نهی کرد و گفت: پس از ایمان آوردن مرد، «فسق» او را نام بدی است و او را بدان نام مخوانید. و هر کس از این کار توبه نکند او ظالم و ستمکار است. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۳۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۵۴) بقیه شماره (۲۵۹۳)- و سبب این، آن بود که رسول گفته بود: هر مرد درویش خدمت دو مرد کردی و بحوایج ایشان قیام کردی، و در سفر و حضر تیمار کرد ایشان داشتی و برای ایشان طعام ساختی. و «سلمان فارسی» را بدو مرد سپرد تا برای ایشان کار کند. یک روز آندو برفتند و سلمان را گفتند: برای ما طعامی ساز. سلمان را خواب غالب شد، بخفت. ایشان چون آمدند و طعام ندیدند، گفتند: برو و بنگر تا پیش رسول طعامی هست؟ سلمان بیامد، رسول را بگفت. رسول گفت: پیش «اسامهٔ بن زید» رو. و او رسول را کفیل خرج بود، سلمان بیامد، «اسامه» گفت:

چیزی ساخته نیست. سلمان بازگشت، و آنان را خبر داد. گفتند: طعام بود، و لیکن «اسامه» بخل کرد، و در پوستین «سلمان» و «اسامه» افتادند. و ایشان را غیبت می‌کردند. بنزدیک رسول بیامدند. رسول در ایشان نگریست. گفت: گوشت خورده‌اید که من بر لب‌های شما اثر آن می‌بینم. گفتند: ای پیامبر خدا ما چیزی نخورده‌ایم.

گفت امروز همه گوشت «سلمان» و «اسامه» می‌خوردید! خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: ای مؤمنان! بپرهیزید از بسیاری از گمان‌ها، که بیشتر گمان‌ها بزه باشد.

آنگاه گفت: (وَ لا تَجَسَّسُوا) جستجوی مکنید. مفسران آورده‌اند که: شبی «عمر» خلیفه مسلمین در مدینه به عسسی و پاسبانی می‌گشت، بدر خانه‌یی رسید. آواز مردی شنید که سرود می‌گفت. «عمر» اثر فساد در آن خانه مشاهده کرد، چون بدر خانه رفت، در بسته بود.

گفت: اگر در بر زنم باشد که مرد بگریزد. چون بر بام خانه رفت مردی دید با زنی نشسته، و قدری شراب پیش نهاده، بانگ بر وی زد و گفت: ای دشمن خدای! پنداشتی که ایزد معصیتی بدین عظیمی بر تو پوشیده دارد؟ مرد برخاست و گفت: اگر رأی عالی مصلحت بیند کلمتی بشنود و در تأدیب و تعذیب من تعجیل نکند، چه اگر من ارتکاب معصیتی کردم، تو سه نافرمانی کردی! «عمر» گفت: چرا؟ گفت: برای آنکه خدای تعالی می‌فرماید: و لا تجسسوا، جستجو مکنید و تو تجسس کردی و ناجستنی جستی! دوم فرموده است: «وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها»، بخانه‌ها از در خانه‌ها داخل شوید تو بخانه ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵۳

ما از راه بام درآمدی. سوم فرموده است: «فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ [أهلها]»، هرگاه بخانه‌یی در آمدید به اهل آن سلام کنید، و تو بر ما سلام نکردی. «عمر» گفت: راست است من سه خطا کردم، اگر توبه کنی ترا عفو کنم، مرد توبه کرد و شراب بریخت و «عمر» او را بگذاشت. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۳۴ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۵۶ و نیز منتخب «جوامع الحکایات» عوفی، ص ۲۷۵، بکوشش مرحوم محمد تقی بهار، که این قصه در آنجا نیز آمده است.)

(۲۵۹۴)- گفتند: مراد به (دین) در این آیه، طاعت است. می‌گوید: ای محمد! این اعراب را بگو که آیا طاعت خدا بیاد خدا می‌دهید؟ در حالی که خدا غیب آسمانها و زمین را می‌داند، و او به همه چیز دانا و عالم است. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۴۵).

بقیه شماره (۲۵۹۵)- هر شبانگاه و بامداد پیش رسول (ص) می‌آمدند و می‌گفتند: عرب بنزد تو آمده‌اند بر پشت شتران، و ما آمده‌ایم در حالی که فرزندان و بنه و خواسته آورده‌ایم. و با این سخنان منت بر رسول می‌نهادند. و نیز می‌گفتند: ما با تو قتال نکردیم چنانکه فلان طایفه کردند، زیرا بطمع صدقه آمده بودند و می‌گفتند: ما را عطا ده.

خدای تعالی این آیت، در حق ایشان فرستاد و گفت: اعراب گفتند: بگرویدیم و ایمان آوردیم. بگوی ای محمد که ایمان نیآورده‌اید، و لیکن بگویید اسلام آوردیم بظاهر و زبان و از خوف قتل و زیان. و این آیت، دلیل است بر آنکه ایمان دیگر است و

اسلام دیگر، هم در لغت و هم در شرع، چه ایمان تصدیق به دل باشد، و اسلام، اقرار و اظهار مسلمانی. و خدای تعالی فرق میان آندو گفت، سپس افزود: اگرچه اظهار اسلام می کنید هنوز ایمان در دلهایتان راه نیافته است. آنگاه فرمود: اگر بظاهر و باطن و بدل و زبان خدا و رسول او را فرمان برید و طاعت دارید، چیزی از اعمال شما و جزای آن نکاهد، و ستم نکند و جزاء باز نگیرد، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۲- ۱۴۱ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۶۲ و تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۴۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- خدا ایمان را زینت دلها قرار داد. ... ص : ۱۵۴

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص : ۱۵۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۱) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۳) إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ (۴)

وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمِینَ (۶) وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یُطِیعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ أُولئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷) فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۸) وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَی الْأُخْری فَقاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتَّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ (۹)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ (۱۲)

۱- ای کسانی که ایمان آوردید، بر خدا و پیامبرش پیشی مگیرید، و از (خشم) خدا بپرهیزید، بیگمان خدا شنوای داناست. [۲۵۸۴]

۲- ای کسانی که ایمان آوردید، صدای خود را بر صدای پیامبر بلند مکنید و با او بلند سخن مگویید مانند بلند سخن گفتن بعضی از شما با بعضی دیگر تا اعمالتان تباه نگردد، و شما در نمی‌یابید. [۲۵۸۵]

۳- کسانی که صدای خود را نزد پیامبر خدا فرود آورند، همانهایند که خدا دلهایشان را برای پرهیزگاری بیازمود و

(۲۵۸۴) برخی مفسران گفتند: سبب نزول این آیه آن بود که روز عید اضحی جماعتی گوسفند کشتند پیش از آنکه پیامبر نماز گزارد و قربانی کند. پس این آیت فرود آمد و رسول ایشان را فرمود تا اعادت قربان کردند. (کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۴۴).

(۲۵۸۵) برخی از مفسران گفتند معنی (أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ) لئلا تحبط اعمالکم است یعنی: تا عملهایتان باطل نگردد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵۵

ایشانرا آمرزش و پاداشی بزرگ است. [۲۵۸۶]

۴- بیگمان کسانی که ترا از پس حجره‌ها (به بانک بلند) می‌خوانند، بیشترشان نمی‌فهمند.

[۲۵۸۷]

۵- و اگر ایشان صبر کنند تا (تو) بسوی ایشان بیرون آیی، البته ایشان را بهتر است، و خدا آمرزگار مهربان است. «۱»

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی شما را خبری آورد، پس نیک بررسید مبادا بنادانی گروهی را آسیب برسانید، و پشیمان شوید بر آنچه کردید.

۷- و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست، اگر او در

(۲۵۸۶) «امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» پاک کرد دلهای ایشان را، چنان که زر را در کوره اخلاص نهند تا غشّها بسوزد و طلای خالص بماند. (کاشفی) چون آیه پیش آمد، صحابه با رسول (ص) چنان سخن می گفتند که او چند بار باز می‌خواست و باز می‌پرسید، خدای تعالی این آیه را فرو فرستاد. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۲۰)

(۲۵۸۷) در زبان تازی، (حجرات) بضم اول و دوم، و (حجرات) بضم اول و فتح دوم، و (حجرات) بضم اول و سکون دوم هر سه آید، و لیکن طبری گوید: به رفع هر دو فصیح‌تر و نیکوتر است.

(۱) اگر صبر می‌کردند تا پیامبر بیرون بیاید او همه اسیران آنها را آزاد می‌کرد بدون گرفتن فدیه. (کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۱۸).

[...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵۶

بسیاری از کار (ها) از شما فرمان برد، هر آینه برنج در افتید، و لیکن خدا ایمان را برای شما پسندید، و آنرا در دلهای شما بیاراست، و کفر و فسق و نافرمانی را برای شما ناپسند کرد. آن گروهاند که راه یافتگانند. [۲۵۸۸]

۸- (این)، فضلی و رحمتی است از خدا، و خدا دانای حکیم است.

۹- و اگر دو طائفه از مؤمنان، با هم درافتند، میانشان صلح برقرار سازید، و اگر یکی از آندو بر دیگری ستم کند، پس با آن که ستم می‌کند کارزار کنید تا بفرمان خدا باز آید. و اگر بازگشت، پس صلح را میانشان بعدالت برقرار سازید و داد کنید که بیگمان خدا دادگران را دوست دارد. [۲۵۸۹]

(۲۵۸۸) در این آیه می‌گوید: بدانید که رسول خدا در میان شماست، که اگر شما قولی یا فعلی خلاف راستی بگویید یا بکنید، وحی آید او را، و شما را رسوا کند. و لیکن خدای تعالی ایمان را نزد شما محبوب و دوست‌داشتنی کرد، و آنرا در دل شما به انواع الطاف بیاراست، «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ»: دوست گردانید نزدیک شما ایمان را (کاشفی)- دوست دارد بسوی شما ایمان را (قرآن صمصام)- دوست کرد نزدیک شما ایمان. (مترجمان تفسیر طبری) (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۶- ۱۲۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۴۸).

(۲۵۸۹) این آیت در شأن دو قبیله اوس و خزرج فرو آمد که میانشان خلاف افتاد و بهم برآویختند و یکدیگر را زخم کردند. رسول خدا این آیت خواند و میانشان صلح افگند.

(کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۵۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵۷

۱۰- بی‌شک مؤمنان برادرانند، پس صلح را میان دو برادرتان برقرار کنید، و از (خشم) خدا بپرهیزید باشد که بر شما ببخشایند.

[۲۵۹۰]

۱۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، استهزا نکنند گروهی گروه دیگر را، باشد که بهتر از آنها باشند و هیچ (گروه از) زنان، زنان دیگر را استهزاء نکنند شاید آنزنان از ایشان بهتر باشند، و بهمدیگر طعنه مزنید، و یکدیگر را با لقب (بد) مخوانید که پس از ایمان آوردن نام زشت نهادن بد است، و هر کس توبه نکند، پس آنگروه ستمکارند. [۲۵۹۱]

۱۲- ای کسانی که ایمان

(۲۵۹۰) برادری دینی، مراد است. و این برادری از برادری نسبی قوی‌تر است، برادری نسب، بمخالفت دین منقطع شود، و برادری دین بمخالفت نسب منقطع نشود. مفسران در شرح این آیه، سخنان حکمت‌آمیز دلپذیر زیاد آورده‌اند. طالبان نگاه کنند به: (تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۳۰- ۱۲۹ و تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۳۰ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۵۰ و کشاف، ج ۴، ص ۱۲).

(۲۵۹۱) بیشتر مفسران گفتند: این آیه، در «بنی تمیم» آمد که آنان بدرویشان صحابه فسوس و استهزاء می‌کردند، چون عمّار و حسّان و بلال و صهیب و سلمان، و در کهنگی جامه ایشان سخن می‌گفتند.

- و نیز گفتند: آیه در باره دو مرد آمد از اصحاب رسول (ص)، که آنان رفیقان خود را غیبت کردند.

- و نیز مراد به (وَ لا تَجَسَّسُوا ...) فاش نکردن اسرار مردم و جست‌وجو نکردن احوال دیگران است. رسول خدا (ص) خطبه‌یی ایراد فرمود که: ای آنان که بزبان ایمان آورده و بدل نپذیرفته‌اید، دنبال نهانی‌های مردم مروید، زیرا هر کس دنبال فاش کردن رازهای مردم برود خدا راز او را فاش سازد. (کشاف، ج ۴، ص ۲۹۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵۸

آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌یی از گمانها به یقین گناه است. و خبر جویی مکنید و غیبت نکند بعضی از شما بعضی را. آیا دوست دارد یکی از شما گوشت برادر خود را بخورد، مرده؟ و شما آنرا کراهت دارید. پس، از (خشم) خدا بپرهیزید که خدا بیگمان توبه‌پذیر مهربان است. [۲۵۹۱]

بخش دوم- گرامی‌ترین شما ... ص : ۱۵۸

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۳ تا ۱۸] ... ص : ۱۵۸

یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ (۱۳) قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ إِنْ تُطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لا یَلِتْکُمْ مِنْ أَعْمالِکُمْ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۴) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵) قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِینِکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۱۶) یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَیَّ إِسْلامَکُمْ بَلِ اللَّهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَداکُمْ لِلْإِیمانِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۱۷)

إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۸)

۱۳- ای مردم! ما شما را از نری و ماده‌یی بیافریدیم، و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها کردیم تا با یکدیگر آشنا بشوید. بیگمان گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. (و) خدا دانای آگاه است. [۲۵۹۲]

۱۴- «اعراب» گفتند: ما

(۲۵۹۱) بیشتر مفسران گفتند: این آیه، در «بنی تمیم» آمد که آنان بدرویشان صحابه فسوس و استهزاء می‌کردند، چون عمّار و حسّان و بلال و صهیب و سلمان، و در کهنگی جامه ایشان سخن می‌گفتند.

- و نیز گفتند: آیه در باره دو مرد آمد از اصحاب رسول (ص)، که آنان رفیقان خود را غیبت کردند.

- و نیز مراد به (وَ لا تَجَسَّسُوا ...) فاش نکردن اسرار مردم و جست‌وجو نکردن احوال دیگران است. رسول خدا (ص) خطبه‌یی ایراد فرمود که: ای آنان که بزبان ایمان آورده و بدل نپذیرفته‌اید، دنبال نهانی‌های مردم مروید، زیرا هر کس دنبال فاش کردن رازهای مردم برود خدا راز او را فاش سازد. (کشاف، ج ۴، ص ۲۹۹).

(۲۵۹۲) این آیه، خطاب با همه آدمیانست، از زن و مرد و عرب و عجم و برده و آزاد، جز کودک و دیوانه و ناقص عقل که از این خطاب بدلیل عقل خارج‌اند، می‌گوید: ما شما را از نر و ماده‌یی یا زن و مردی که حوا و آدم است بیافریدیم، و شما را شعبه شعبه، و قبیله قبیله کردیم تا همدیگر را بشناسید. گفتند: مراد از آیه اینست که نباید یکی از شما بر دیگری، یا گروهی از شما بر گروه دیگر فخر بفروشد و خود را برتر پندارد، زیرا همه فرزندان یک پدر و مادر هستید. آنگاه گفت: بیگمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست. و خدا داناست و از احوال درون و برون شما با خبر است. امام فخر رازی در تفسیر این آیه، قصه‌ها و نکات دلپذیر و پندآمیز آورده است. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۴۰- ۱۳۸ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۶۰ و تفسیر طبری ج ۲۶، ص ۱۳۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۵۹

ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، و لیکن بگویید: گردن نهادیم، و هنوز ایمان در دلهای شما جای نگرفته است. و اگر خدا و پیامبرش را فرمان ببرید، از (اجر) اعمال شما چیزی نکاهد. بیگمان خدا آمرزگار مهربان است. [۲۵۹۳]

۱۵- جز این نیست که مؤمنان آنانند که بخدا و پیامبرش گرویدند، پس از آن، شک نکردند، و بمالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند، ایشان راستگویانند.

۱۶- بگو، آیا آگاه می‌کنید خدا را از دین خود؟ و خدا آنچه در

(۲۵۹۳) مقصود از «اعراب» بادیه نشینانند.

آیه، در باره جماعتی از «بنی اسد» آمد که بنزدیک رسول (ص) آمدند، و اظهار کلمه شهادت کردند و در دل ایمان نداشتند، و راههای مدینه پلید می‌داشتند، و نرخها گران کرده بودند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶۰

در آسمانها و آنچه در زمین است می‌داند، و خدا به همه چیز داناست. [۲۵۹۴]

۱۷- بر تو منت می‌نهند که اسلام آوردند. بگو: بر من منت منهید، به اسلام آوردنتان.

بلکه خدا بر شما منت می‌نهد که شما را به ایمان راه نمود، اگر راستگویانید. [۲۵۹۵]

۱۸- بیگمان خدا «غیب» آسمانها و زمین را می‌داند، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست.

«۱»

(۲۵۹۴) در مقدمه آمده است.

(۲۵۹۵) بمقدمه نگاه کنید.

(۱) مفسران «غیب» را به نهان و پنهانی هم ترجمه کرده‌اند.

(۵۰) سورهٔ ق ... ص : ۱۶۰

اشاره

مکیهٔ و آیاتها خمس و اربعون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶۱

مقدمه سوره (۵۰) ق ... ص : ۱۶۱

اشاره

مکی- بسال چهارم بعثت این سوره بمکه فرو آمده و آنرا دو نام است یکی «قاف» که از آیه اول آن گرفته شده و دیگری «الباسقات» که از آیه دهم آن گرفته شده است.

این سوره دارای ۴۵ آیه و ۳۵۷ کلمه و ۱۴۹۴ حرف است. اقوال مفسران در شرح کلمه (قاف) گوناگون است:

۱- نامی از نامهای اللّه است که سوگند بدان یاد کرده چنان که بقرآن یاد کرده.

۲- حرف اول شش صفت اللّه است: قادر، قاهر، قابض، قدوس، قریب و قیوم.

۳- نام قرآن است.

۴- نام سوره است.

۵- قاف نام کوهی است که افسانه‌های عریض و طویل پیرامون آن در ادبیات عوام آمده که به کتابهای مذهبی نیز سرایت کرده است و معلوم نیست این افسانه‌ها از چه وقت و در کجا بوجود آمده. رنگ‌آمیزی خیالی اینگونه افسانه‌ها خیلی زیباست مثلا اینکه این کوه گرد زمین درآمده از زمرد سبز که سبزی آسمان فروغی از آن است و هر گونه زمرد که در زمین بدست خلق افتاده همه از آن است.

این سوره در سه بخش ترجمه و تفسیر شده است:

بخش اول- وقتی که ما خاک شدیم (از آیه ۱ تا ۱۵).

بخش دوم- ما از رگهای گردن هر کس به او نزدیک‌تریم (از آیه ۱۶ تا ۲۹).

بخش سوم- سخنی که نزد من است دگرگونی نیابد (از آیه ۳۰ تا پایان).

اما مترجمان تفسیر طبری راجع باین سوره چنین نوشته‌اند:

«و این سوره قاف بمکه فرو آمده اندر آن وقت که پیامبر علیه السلام دین اسلام آشکار کرده بود، و او همی گفت که قیامت خواهد بود و شما را بمیرانند و باز زنده کنند و حساب و کتاب و بازخواستها و صراط و ترازو و بهشت و دوزخ باشد.»

و پس از بیان شرحی افسانه‌وش راجع بکوه قاف، آیه ششم این سوره را عنوان کرده و از آفرینش آسمان و زمین و آنچه در عالم وجود است در شش روز به تفصیل بحث کرده‌اند و نکته جالب در تمام مبحث آفرینش آسمانها و زمین و خلایق این است که از همه چیزها که خدا آفرید اول قلم آفرید و آنگه از آب دودی برآورد و از آن دود آسمان بیافرید. به جلد هفتم ترجمه تفسیر طبری صفحه ۱۷۴۴ نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶۲

توضیح کلی در باره این سوره ... ص : ۱۶۲

در آیه‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ اشاره به اقوامی شده از قبیل قوم نوح و اصحاب رس، که بقول مفسران چاهی بوده در یمامه و نیز از قوم عاد و ثمود و فرعون و برادران لوط و اهل ایکه و قوم تبع یاد شده که همگی آنها پیامبران خود را تکذیب کردند که شرح یکایک آنها در مقدمه‌های سوره‌های پیش گذشت. در آیه ۱۶ اشاره بدین نکته شده است که خدا از رگ گردن ما بما نزدیکتر است و آنچه ما می‌کنیم یا آنچه در روح و اندیشه ما میگذرد او میداند. «حبل الورید» رگی است متصل بدل و علم خدای بر بنده از رگ دل وی بوی نزدیکتر است.

در آیه ۱۷ و ۱۸ سخن از دو فراگیرنده‌ای است که از راست و چپ هر آدمی نشسته‌اند و اعمال او را می‌نویسند چنان که هیچ سخنی را بزبان نیاورد مگر اینکه این نگهبانان آنرا بنویسند.

کشف الاسرار در تفسیر دو آیه فوق می‌نویسد:

(المتلقیان) دو فرشته موکل بر انسان هستند که اعمال او را ثبت میکنند، دو فرشته بشب و دو فرشته بروز. یکی بدست راست او نشسته و کارهای نیک او را می‌نویسد و دیگری بدست چپ او که کارهای بد او را می‌نویسد. و در آیه ۲۳ از فرشته همنشین هر آدمی سخن رفته که دفتر اعمال وی نزد اوست. در آیه ۳۳ سخن از «قلب منیب» و در آیه ۳۷ سخن از کسی رفته که او را دل زنده باشد.

در بخش عرفانی کشف الاسرار در شرح این آیه چنین نوشته شده:

اگر صد بار روی در خاک مالی و عالم بر فرق سر به پیمائی تا آن نقطه حقیقی که نام وی دل است رفیق این طاعت نباشد، همه را رقم نیستی درکشند که در خبر است: «تفکر ساعة خیر من عبادة الثقلین» چون بنده بدرگاه آید و راز بگشاید و دل همچنان گرفتار شغل دنیا مانده، رقم خذلان بر آن طاعت کشند و بروی وی باز زنند که گفته‌اند:

من لم یحضر قلبه فی الصّلوة فلا تقبل صلاته، دلی که از قید عبودیت اغیار خلاص یافت، آن دل مر حق را یکتا باشد نه رنگ ریاء حق دارد نه گرد سمعت بر وی نشیند.

حذیفه یمان صاحب سرّ رسول بود. گفتا روزی شیطان را دیدم که میگریست.

گفتم این ناله و گریه تو از چیست؟

گفت: از برای دو معنی: یکی آنکه درگاه لعنت بر ما گشاده دیگر آنکه درگاه دل مؤمنان بر ما بسته. بهر وقتی که قصد درگاه دل مؤمن کنم به آتش هیبت سوخته گردم.

بداود وحی آمد که: یا داود زبانت دلالی است که بر سر بازار دعوی، او را در صدر دار الملک دین محلی نیست، محلی که هست دل راست که ازو بوی اسرار أحدیت و ازلیت آید. ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶۳

در آیه ۱۹ سخن از «صور» رفته و آن صور در روز قیامت دمیده میشود که همه سر از خاک بدر آورند و بدنبال آن در آیه ۴۱ از «منادیی» سخن رفته که از جای نزدیک ندا دهد و مفسران جای نزدیک را بیت المقدس نوشته‌اند و منادی را همان فرشته‌یی دانسته‌اند که در صور میدمد.

در بخش سوم کشف الاسرار در تفسیر آیه ۴۱ چنین می‌نویسد: گوش دار ای محمد! منتظر باش صیحه رستاخیز را و هول قیامت را، آن روز که اسرافیل از صخره بیت المقدس ندا کند که ای استخوانهای ریخته و گوشتهای پوسیده، ای صورتهای نیست شده و اعضای از هم جدا گشته همه جمع شوید که بفرمان حق روز محشر است. چون این ندا در عالم دهند، اضطراب در خلق افتد، آن گوشتها و پوستهای پوسیده و استخوان‌های ریخته و خاک گشته و ذره ذره بهم بر آمیخته بعضی بشرق و بعضی بغرب، بعضی به بر و بعضی به بحر، بعضی کرمکان خورده و بعضی مرغان برده همه با هم بیاید و ذره‌ذره بجای خود باز میشود. هر چه در هفت اقلیم

خاکی جانور بوده، از ابتدای دور عالم تا روز رستاخیز همه با هم آید، تنها راست گردد، صورتها پیدا شود، اعضاء و اجزاء مرتب و مرکب گردد، ذره‌ای کم نه و ذره‌ای بیش نه، موئی ازین با آن نیامیزد و ذره‌ای از آن با این نپیوندد.

قسمت بسیار جالب در آنچه راجع به روز رستاخیز و برآمدن آدمیان از قبرهای خود نوشته‌اند این است که هنگام برآمدن مصطفی (ص) از قبر نخست کلمه‌ای که میگوید و چیزی که او طلب می‌کند خبری از امتش میباشد، از آنها پرسش میکند و آنها را میجوید. این است خلاصه شرحی که کشف الاسرار در این باره نوشته است.

در آیه ۳۸ اشاره به آفرینش جهان در شش روز شده است.

در آیه‌های ۴۰ و ۴۲ اشاره به «صیحه حق» و آواز دهنده بزرگ شده است و آن روزی خواهد بود که زمین از بالای سر مردم شکافته شود و آدمیان از قبرهای خود سر بدر آرند.

و در آیه ۴۸ اشاره بدین نکته شده که از همه چیز جفت آفریدیم و این رمز و راز زندگی است. و سوره بدین حقیقت بزرگ پایان می‌یابد که:

ستمکاران از عذاب الهی بهره بزرگی خواهند داشت و ناباوران به وعیدی که بآنها داده شده خواهند رسید.

شماره (۲۶۰۴) بقیه از آیه ۱۰ و ۱۱- می‌گوید: ما از آسمان آبی با برکت فرستادیم، و بوسیله آن بستانها رویانیدیم، و دانه‌های گیاهانی را که بدروند. (وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ) ای: و أنبتنا النخل باسقات ای: طویلات. و نیز برویانیدیم به آب باران درختان خرما که بر کشیده و بلند بالا باشند، خوشه‌های آنها بر هم نشسته و پر میوه باشد. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۵۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۱).

بقیه شماره (۲۶۱۲)- برخی دگر گفتند: خطاب تنها با مالک است، معنی آیات اینست که: خدای تعالی با قرین و مالک دوزخ گوید: هر کافر معاند و سرکش را ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶۴

که از خیر و نیکی منع می‌کند، و از حد درمی‌گذرد و ستم می‌کند و شک می‌آورد، بدوزخ اندازید. مفسران گفتند: آیت، در «ولید مغیره» آمد و اینکه گوید:

«مناع للخیر»، مراد آن است که او پسران برادر خود را منع کرد از اینکه در اسلام آیند، و گفت: اگر شما بدین محمد (ص) بگروید، من هرگز با شما خیر و نیکی و احسان نکنم. (تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۶۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۸۰).

بقیه شماره (۲۶۱۷)- (هَلْ مِنْ مَحِیصٍ) یعنی: آیا ایشان بسبب این دور رفتن و سیر در بلاد، پناهگاهی یافتند، و چون فرمان ما آمد، از آن خلاص گشتند؟ آنگاه در این آیه گفت: بیگمان در آنچه از هلاک شدن امت‌های گذشته ذکر شد، پندی و یاد کردی است برای کسی که دارای عقل باشد و از عقل، بدل کنایت کرد، زیرا دل محلّ عقل است. (أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ) یعنی: به اخباری که راجع به هلاک شدن اقوام عاد و ثمود و غیره در قرآن ذکر شده، گوش فرا دهد، و در آنحال دلش و فکرش و هوشش، همه در اندیشه آن مشغول باشد، و گفتند: معنی آنست که گواه باشد بر آنچه می‌شنود. و قول اول مناسب‌تر است. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۷۶ و تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۳- ۱۸۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۵- ۲۸۴) بقیه شماره (۲۶۲۰)- مقصود از منادی اسرافیل است که در «صور» بدمد. و آورده‌اند که ندای او این باشد که: «ای استخوانهای پوسیده و گوشتهای پاره پاره، و مویهای پراگنده، و بندهای گسسته، خدای تعالی چنین فرماید که برای روز داوری گرد آیید.»

برخی از مفسران گفتند: مراد به (مکان قریب) اینست که ندا کنند از جایی که همه کس بشنوند، تا چنان نپندارند که در جای نزدیک است. آنگاه گفت: آن روز که ایشان آن بانگ را که حق و راست است بشنوند، و آن نفخه بازپسین باشد، آن روز، روز بیرون آمدن از گورها باشد. (الصیحة بالحق) ای: بالحشر، و قیل: بالیقین، و قیل: الصیحة المترتبة بالحق. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۸۶ و تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۸۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶۵

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- وقتی که ما خاک شدیم. ... ص : ۱۶۵

[سوره ق (۵۰): آيات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۱۶۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْكافِرُونَ هذا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً ذلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا كِتابٌ حَفِيظٌ (۴)

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ (۵) أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها وَ زَيَّنَّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ (۶) وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۷) تَبْصِرَةً وَ ذِكْرى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۸) وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ (۹)

وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ (۱۰) رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (۱۲) وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوانُ لُوطٍ (۱۳) وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴)

أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵)

۱- قاف. سوگند بقرآن مجيد. [۲۵۹۶]

۲- بلكه در شگفتند كه بيم دهنده‌يى از خودشان براى آنها آمد. و كافران گفتند:

اين چيزى شگفت است. [۲۵۹۷]

۳- و گفتند چون بميريم و خاك شويم، اين بازگشت، (از عادت) دور است. [۲۵۹۸]

۴- ما ميدانيم آنچه را كه زمين از آنها مى‌كاهد، (زيرا)

(۲۵۹۶) تحت لفظى: بلكه آنها را شگفت آمد. برخى اهل علم گفتند كه مراد از «ق» اينست كه: «قضى اللّه ما هو كائن.» خداى تعالى حكم كرد بهر چه بودنى است. (تفسير ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۶۸).

(۲۵۹۷) (بل). كلمه اضراب است كه در زبان تازى بوسيله آن از كلامى عدول ميكنند، و بسخنى دگر مى‌پردازند. مى‌گويد: شگفت مى‌دارند كه به ايشان آمد پيامبرى كه از ميان خودشان است كه ترس مى‌دهد و احكام پروردگار را اعلام مى‌دارد، آنگاه گفت: كافران مى‌گويند:

اين كارى شگفت است. (تفسير ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۶۸، و تفسير كبير امام فخر رازى، ج ۲۸، ص ۱۴۹، چاپ مصر).

(۲۵۹۸) در آيه محذوفى در تقدير است، و آن اينست كه: «أ إذا متنا و كنا ترابا، نرجع بعد.»

ميگويد: كافران از بعث و نشور شگفتى نمايند و گويند: چون ما خاك شويم و بميريم، ما را باز زنده كنند و باز گردانند اين كارى بعيد و از عادت دور است. (تفسير طبرى، ج ۲۶، ص ۱۴۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۶۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶۶

نزد ما كتابى است محفوظ.

[۲۵۹۹] [۲۶۰۰]

۵- بلكه «حق» را كه برايشان آمد، تكذيب كردند، و آنها در كارى گمان آميز بودند.

[۲۶۰۱]

۶- آیا به آسمان بالای (سرشان) ننگریستند، که چگونه آنرا بنا نهادیم و آنرا آراستیم، و آنرا هیچ شکافی نیست؟ [۲۶۰۲]

۷- و زمین را گستردیم، و

(۲۵۹۹) (قَدْ عَلِمْنا ...) می‌گوید: ما می‌دانیم که زمین چه کاسته است از ایشان، و از گوشت و خون و استخوان و موی آنها. آنگاه برای تأکید بیان نخستین گفت: و نزد ما کتابی است محفوظ یعنی: لوح محفوظ که اعمال و مقدرات جمله کائنات بر آن نوشته‌اند. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۴۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۰) امام فخر رازی (حفیظ) را بمعنی حافظ گرفته و گوید: دلیل آن دو چیز است: یکی آنکه حفیظ، بمعنی حافظ در قرآن آمده، چون (وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ)، و چون (اللَّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ)، دو دیگر آنکه: نوشته‌ها را برای آنکه از زوال و اندراس نگاه دارند، بقید کتابت درآورند، و بدین معنی (کتاب)، حافظ باشد نه محفوظ. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۵۲). [...]

(۲۶۰۰) (قَدْ عَلِمْنا ...) می‌گوید: ما می‌دانیم که زمین چه کاسته است از ایشان، و از گوشت و خون و استخوان و موی آنها. آنگاه برای تأکید بیان نخستین گفت: و نزد ما کتابی است محفوظ یعنی: لوح محفوظ که اعمال و مقدرات جمله کائنات بر آن نوشته‌اند. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۴۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۰) امام فخر رازی (حفیظ) را بمعنی حافظ گرفته و گوید: دلیل آن دو چیز است: یکی آنکه حفیظ، بمعنی حافظ در قرآن آمده، چون (وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ)، و چون (اللَّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ)، دو دیگر آنکه: نوشته‌ها را برای آنکه از زوال و اندراس نگاه دارند، بقید کتابت درآورند، و بدین معنی (کتاب)، حافظ باشد نه محفوظ. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۵۲).

(۲۶۰۱) «الحق» را کشف الاسرار و مجمع البیان بقرآن یا رسول اللّه تفسیر کرده‌اند.

کشف الاسرار «مریج» را بکلمه گمان‌آمیز ترجمه کرده یعنی: آنها قدرت خدا را برای اعاده حیات و رستاخیز انکار می‌کنند در صورتی که اقرار میکنند که در آغاز قدرتی بوده که حیات را آفریده پس عقاید و آراء این گروه ناباوران شوریده و متناقض است. «مریج» فعیل من مرج اذا اضطرب.

(کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۷۶).

(۲۶۰۲) (الفرج): الشق. می‌گوید: آیا اینان در آسمان نمی‌بینند که در آن هیچ شکافی نیست. امام فخر رازی در شرح این آیه گوید: فلاسفه گویند که این آیه دلیل آنست که آسمان خرق و شکاف نپذیرد، آنگاه با دلایل گوناگون عقیده آنان را رد می‌کند و از قرآن دلیل می‌آورد که آیاتی مانند: (فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ ...) و (إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ) و غیره رد صریح ایشان است.

(تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۵۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶۷

در آن کوهها افگندیم، و در آن از هر نوع گیاه نیکو رویاندیم.

۸- تا برای هر بنده باز آینده (بسوی ما) بینش و پندی باشد. [۲۶۰۳]

۹- و از آسمان آب با برکتی فرود آوردیم، و بدان بوستانها و دانه (ها) رویاندیم که درودنی است. [۲۶۰۴]

۱۰- و خرمابنان بلند را که آنرا خوشه‌های بر هم پیچیده باشد

۱۱- که رزقی باشد برای بندگان. و بدان شهر مرده‌ای را زنده کردیم، همچنین باشد بیرون آمدن از (گور) «۱».

(۲۶۰۳) (بهیج) ای: حسن. و آن فعیل است بمعنی مفعول از بهجت و آن سرور و شادی است، یعنی: هر که در او نگرد شاد شود تا

برای بندگانی که بسوی او می‌آیند مایه عبرت و پند باشد.

(تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۳- ۱۵۲ و تفسیر امام فخر، ج ۲۸، ص ۷- ۱۵۶ و ابو الفتوح رازی، ج ۱۰، ص ۲۷۰).

(۲۶۰۴) (حب الحصید) ای: حب النبات الحصید یعنی دانه گیاه درو شده، و نظایر آن در زبان تازی زیاد است. مانند: مسجد الجامع، و ربیع الاول که تأویل آن اینست: مسجد المکان الجامع، و ربیع الشهر الاول. (نضید) ای: منضود بعضه علی بعض متراکب.

و در آیه ۱۰ (طلع) را به خوشه و میوه هر دو ترجمه کرده‌اند، ولی در حقیقت جسم سفید نرم و خوشمزه‌یی است که از میان خوشه خرما درمیآید.

(۱) تحت لفظی: زمین مرده‌ای را زنده کردیم. «کذلک الخروج» ای الخروج من القبور:

یعنی همانگونه که زمین مرده را با آب زنده کردیم، مردگان را نیز زنده میکنیم و از گورها بدر میآوریم. (مجمع البیان، ج، ص ۱۴۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶۸

۱۲- پیش از آنها (نیز) قوم نوح و اهل «رسّ» و ثمودیان (پیامبران خود را) تکذیب کردند

۱۳- و (همچنین) عاد و فرعون و برادران لوط

۱۴- و مردمان «ایکه» و گروه «تبع»، که همه پیامبران را تکذیب کردند، پس وعده عذاب من (برایشان) واجب شد. [۲۶۰۵]

۱۵- آیا ما در آفرینش نخستین فرو ماندیم که آنان از آفرینش جدید در شکند؟

[۲۶۰۶]

بخش دوم- ما از رگهای گردن هر کس بدو نزدیکتریم. ... ص : ۱۶۸

[سوره ق (۵۰): آیات ۱۶ تا ۲۹] ... ص : ۱۶۸

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶) إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ (۱۷) ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸) وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ ما كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹) وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ (۲۰)

وَ جاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ (۲۱) لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲۲) وَ قالَ قَرِينُهُ هذا ما لَدَيَّ عَتِيدٌ (۲۳) أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۲۴) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (۲۵)

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِياهُ فِي الْعَذابِ الشَّدِيدِ (۲۶) قالَ قَرِينُهُ رَبَّنا ما أَطْغَيْتُهُ وَ لكِنْ كانَ فِي ضَلالٍ بَعِيدٍ (۲۷) قالَ لا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸) ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ ما أَنَا بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹)

۱۶- و بیقین ما انسان را آفریدیم، و می‌دانیم آنچه

(۲۶۰۵) راجع به این اقوام، در مقدمه‌های سوره‌های پیش بتفصیل سخن رفته است، و در مقدمه این سوره نیز اشارتی شده است. (أصحاب أیکه) قوم شعیب‌اند. و (أیکه) واحدة الشجر الکثیر الملتف جمعها أیک، و (قوم تبع) ملک الیمین. (المصحف المفسر، ص ۶۸۹).

(۲۶۰۶) (فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ)، ای فی شک. می گوید: آیا ما فرو ماندیم به خلق و آفرینش اول. صورت، استفهام است و معنی جحد، یعنی: فرو نماندیم. و مراد آنست که چون بوقت آفرینش نخستین فرو نماندیم که از ناچیز، چیز آفریدیم، اولی و شایسته

چنانست که بخلق جدید و نو که در واقع اعاده و بر گرداندن است، فرو نمانیم. آنگاه بیان نفاق و شک آنان کرد و گفت: بلکه آنها از آفرینش نو یعنی اعاده مردگان در شک‌اند و حقیقت آن بر آنان ملتبس و پوشیده است (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۲۷۴ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۶۹

نفس او بدان وسوسه کند، و ما از رگ گردنش باو نزدیک‌تریم.

[۲۶۰۷]

۱۷- (یاد کن) که دو فرشته نگهبان از راست و چپ او نشسته‌اند.

۱۸- او هیچ سخن بزبان نیاورد جز اینکه نگاهبانی آماده پیش او (آنرا بنویسد).

[۲۶۰۸]

۱۹- و براستی سختی مرگ بیاید (و او را گویند): اینست آنچه از آن می گریختی،

۲۰- و در «صور» بدمند،

(۲۶۰۷) (حبل) بمعنی (وریـد) است، و فقط آنرا برای اختلاف لفظ تکرار کرد، و الحبل هو الورید. فاضیف الی نفسه لاختلاف لفظ اسمیه. می گوید: ما آدمی را آفریدیم، و می‌دانیم که نفس او را چه وسوسه می کند، و در دل چه اندیشه دارد، و اسرار و ضمایر او را دانیم، و ما بدو از رگ گردنش نزدیک‌تریم. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۵۷ و تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۱۶۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۵- ۲۷۴).

(۲۶۰۸) در این چند آیه «متلقیان» را طبری (دو بهم رسیده) و کشف الاسرار (دو سخن ربای) و کاشفی (دو فرشته فراگیرنده) ترجمه کرده‌اند.

بیشتر مفسران گفتند: مراد به (المتلقیان) آن دو فرشته است که خدای تعالی ایشان را بر آدمی موکل کرده است، دو بروز و دو بشب، تا احوال آدمی دانند، و افعال او بنویسند و نیز گفتند: یک فرشته بر طرف راست او حسنات نویسد، و یک فرشته بر چپ او سیئات نویسد (کشف الاسرار).

(رَقِیبٌ عَتِیدٌ) الرقیب: الحافظ و العتید: المعدّ للزوم الامر (مجمع البیان) یعنی: و او هیچ سخن نگوید، جز اینکه حافظی که او را بگمارده‌اند، آنرا بنویسد و نگاه دارد. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۵۹ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۷).

آنگاه گفت: در صور بدمند، و آن روز، روز «وعید» باشد و (وعید) را به عذاب و بروز قیامت تفسیر کرده‌اند. (تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۶۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۸).

- سکرة الموت: مستی مرگ (طبری و کشف الاسرار)- سختی مرگ (کاشفی).

(وَ جاءَتْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ) ای: شدته و غلبته علی فهم الانسان.

و در آیه مراد شدت ناشی از مرگ است، مانند مستی که بر دل و عقل آدمی غالب شود.

(ذلِکَ ما کُنْتَ ...) اینجا قولی محذوف است، یعنی: کافر و منافق را گویند: این بود آنچه تو از آن می گریختی، و یا حقیقت آنرا باور نداشتی.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷۰

و آن (روز)، روز وعید باشد.

۲۱- و هر کس که (بمحشر) بیاید، با او سوق دهنده و گواهی باشد. [۲۶۰۹] [۲۶۱۰]

۲۲- (و او را گویند):

بیقین (تو) از این (روز) در غفلت بودی، پس پرده از (پیش چشم) تو برداشتیم، و دیده تو امروز تیزبین شده است.

۲۳- و «قرین» او، گوید:

اینست آنچه (از نامه اعمال تو) در نزد من حاضر است.

[۲۶۱۱]

(۲۶۰۹) (مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ) می‌گوید: فردای قیامت هر کس که می‌آید با او سائقی باشد که وی را به پیشگاه خدا نزدیک می‌کند، و نیز گواهی باشد که بر وی شهادت دهد بدانچه از بد و نیک کرده است. (تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۶۱).

(لَقَدْ کُنْتَ ...) در اینجا نیز قولی محذوف است، و اصل اینست که (فیقال له لقد کنت): او را بگویند به یقین تو بودی در غفلت از رسیدن به این پیشگاه، و نیز از گواهی فرشته رقیب، غافل بودی. لیکن امروز ما پرده‌ای که در دنیا بر گوش و چشم تو افتاده بود برداشتیم تا آنچه به خبر می‌شنیدی، بعیان بدیدی، یعنی: غفلت ترا زایل کردیم، و این با بخش نخست آیه مناسب‌تر است. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۶۵ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۹).

(۲۶۱۰) (مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ) می‌گوید: فردای قیامت هر کس که می‌آید با او سائقی باشد که وی را به پیشگاه خدا نزدیک می‌کند، و نیز گواهی باشد که بر وی شهادت دهد بدانچه از بد و نیک کرده است. (تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۶۱).

(لَقَدْ کُنْتَ ...) در اینجا نیز قولی محذوف است، و اصل اینست که (فیقال له لقد کنت): او را بگویند به یقین تو بودی در غفلت از رسیدن به این پیشگاه، و نیز از گواهی فرشته رقیب، غافل بودی. لیکن امروز ما پرده‌ای که در دنیا بر گوش و چشم تو افتاده بود برداشتیم تا آنچه به خبر می‌شنیدی، بعیان بدیدی، یعنی: غفلت ترا زایل کردیم، و این با بخش نخست آیه مناسب‌تر است. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۶۵ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۹).

(۲۶۱۱) «قرین» را به همنشین ترجمه کرده‌اند و مراد به (قرین) «فرشته موکل» یا «فرشته مراقب» است، و مقصود از (عتید)، دیوان عمل است. می‌گوید: همنشین او یعنی: فرشته موکل گوید: این دیوان عمل تست که بنزدیک من بنهاده‌اند و آن محفوظ است، و من از آن نگاه داری می‌کنم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۷۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷۱

۲۴- (و خدا گوید): هر ناسپاس سرکشی را در دوزخ بیفگنید [۲۶۱۲]

۲۵- (هر) بازدارنده از خیر، و ستمکار شک آورنده

۲۶- کسی که با خدا، معبود دیگری قرار داد پس او را در عذاب سختی بیفگنید.

۲۷- قرین او گوید:

پروردگار ما! من او را بر نافرمانی نداشتم، بلکه او خود در گمراهی دوری بود.

[۲۶۱۳]

۲۸- (خدا) گوید: پیش من خصومت مکنید، که (آیات متضمن) وعید را از پیش فرستاده بودم.

(۲۶۱۲) مفسران گفتند: اینکه گفت: (ألقیا) خطاب با قرین است، و با مالک دوزخ.

یعنی: هر دو، او را بدوزخ اندازید. [...]

(۲۶۱۳) گفتند: مراد به (قرین)، شیطان است، یعنی: شیطان بقیامت، از پیروان خود دوری جوید، و گوید: بار خدایا من او را طاغی و

سرکش نکردم، و لیکن او در گمراهی بود. برخی دیگر گفتند: مراد فرشته مراقب است که در تفسیر آیه پیش گذشت. خدای تعالی گوید: بنزدیک من خصومت مکنید، من از پیش آیات متضمن وعید و انذار را بسوی شما فرستاده‌ام.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۸۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷۲

۲۹- (آن) سخن، در نزد من دگرگونی نیابد، و من بر بندگان، ستمکار نیستم:

بخش سوم- سخنی که در نزد من است دگرگونی نیابد ... ص : ۱۷۲

[سوره ق (۵۰): آیات ۳۰ تا ۴۵] ... ص : ۱۷۲

یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ (۳۰) وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ غَیْرَ بَعِیدٍ (۳۱) هذا ما تُوعَدُونَ لِکُلِّ أَوَّابٍ حَفِیظٍ (۳۲) مَنْ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِیبٍ (۳۳) ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴)

لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ (۳۵) وَ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِی الْبِلادِ هَلْ مِنْ مَحِیصٍ (۳۶) إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ (۳۷) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸) فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹)

وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ (۴۰) وَ اسْتَمِعْ یَوْمَ یُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ (۴۱) یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲) إِنَّا نَحْنُ نُحْیِی وَ نُمِیتُ وَ إِلَیْنَا الْمَصِیرُ (۴۳) یَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً ذلِکَ حَشْرٌ عَلَیْنا یَسِیرٌ (۴۴)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَقُولُونَ وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَکِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ یَخافُ وَعِیدِ (۴۵)

۳۰- و روزی که دوزخ را گوییم: آیا آگنده شدی؟ و بگوید: (آیا) هیچ افزونی هست؟

۳۱- و (روزی که) بهشت نزدیک شود برای پرهیزگاران، و از آنها دور نباشد. «۱»

۳۲- (آنان را گویند) اینست آنچه بشما وعده می‌دادند:

برای هر توبه‌کار خویشتن‌دار.

[۲۶۱۴]

۳۳- آنکه به نهانی از (خدای) بخشنده بترسد، و با دلی توبه‌کار (بسوی خدا) بیاید.

---

(۱) تحت لفظی (غیر بعید): نه دور.

(۲۶۱۴) تحت لفظی: این است آنچه وعده کرده آمدتان هر باز گردیده‌ای نگاهبان را (ترجمه تفسیر طبری)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷۳

۳۴- (ایشان را گویند):

بسلامت، به بهشت درآیید، که این، روز جاودانی است.

۳۵- در آنجا هر چه بخواهند ایشان را باشد. و نزد ما افزونی است. [۲۶۱۵]

۳۶- و چه بسا اقوامی که پیش از ایشان هلاک کردیم که آنها از اینان به نیرو سخت‌تر بودند، و کشورها را گشودند (ولی) آیا از (مرگ) گریزی داشتند؟

۳۷- بیگمان در آن پندی است برای آن که دلی (بیدار) داشته باشد، یا گوش فرا دارد و او گواه باشد.

۳۸- و بیقین ما آسمانها و

(۲۶۱۵) در آیه ۳۱ فرمود: بهشت متقیان را نزدیک کنند، تا پیش از آنکه در آن روند، آنرا ببینند، چنانکه از ایشان دور نباشد. و در آیه ۳۲ گفت: (هذا ما تُوعَدُونَ) ای:

یقال لهم هذا ما ... ایشان را گویند: اینست آنچه بشما وعده می‌دادند، برای هر توبه‌کاری که پس از توبه خود را از ارتکاب معاصی بازدارد. و این آیه ۳۳، متمم آیه پیش است، یعنی: آن توبه‌کاری که خود را از معاصی باز می‌دارد، کسی است که در پنهان و دل خویش از خدای بخشنده می‌ترسد و با دلی توبه‌دار بسوی خدا می‌آید. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۷- ۱۷۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۸۲).

آنگاه در این آیه‌ها گفت: (ادْخُلُوها بِسَلامٍ) ای: یقال لهم: ادخلوا الجنهٔ بسلامهٔ. گویند ایشان را که در بهشت روید بسلامت. گفتند: معنی سلام، سلامت است، و گفتند: بسلامٍ من اللّه و ملائکته. بسلامی از خدا و فرشتگان او. آنگاه گفت: آن روز، روز جاودانگی است. و گفتند: روزی است که جاودانه است و آن را شب نیست. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۸۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۸۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷۴

زمین را و آنچه در میان آنهاست، در شش روز آفریدیم، و هیچ ماندگی بما نرسید.[۲۶۱] ۳۹- پس بر آنچه می‌گویند شکیبایی کن، و بشکر پروردگارت تسبیح کن پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو شدن (آن).

۴۰- و (در بخشی) از شب (نیز) او را تسبیح کن، و پس از سجده. [۲۶۱۷]

۴۱- و گوش دار روزی را که او از دهنده‌یی از جایی نزدیک آواز دهد [۲۶۱۸]

۴۲- روزی که آن صیحه را بحق بشنوند آن روز، روز خروج است.

۴۳- بیگمان ماییم که زنده

(۲۶۱۶) برخی مفسران گفتند: آیه، در جهودان آمد که بیامدند و گفتند: یا محمد! ما را خبر ده تا خدای تعالی در این شش روز که گفتی چه آفرید؟

(۲۶۱۷) کشف الاسرار در (ج ۹، ص ۲۹۴) در تفسیر «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ» می‌نویسد:

مقصود برگزاری نماز مغرب و عشا است و مجمع البیان نیز همین تفسیر را تایید کرده است. و از حضرت علی (ع) روایت کردند که گفت: مراد از «أَدْبارَ السُّجُودِ» دو رکعت نماز پیش از صبح است که آنرا «رکعتی الفجر» گویند، و آن سنت نماز بامداد است. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۸۷ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۸۵).

(۲۶۱۸) گفتند: مراد به (... مکان قریب) در آیه ۴۱ بیت المقدس است، و آن بنابر اخبار مفسران نزدیکترین جایی است از زمین به آسمان.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷۵

می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت بسوی ماست.

۴۴- روزی که زمین از (زبر) ایشان شکافته شود؟ شتابان (از آن بیرون آیند): این روز حشر است و بر ما آسان است.

[۲۶۱۹]

۴۵- ما داناتریم بدانچه می‌گویند، و تو بر آنان گمارده نه ای، پس پند ده بقرآن کسی را که از وعده عذاب من می‌ترسد. [۲۶۲۰]

(۲۶۱۹) (سراعا) جمع سریع است. می گوید: آن روز که زمین از فراز سر ایشان بشکافد و آن زمین قبر باشد که شکافته شود جهت حشر ایشان، و آنان از قبرها شتابان بدر آیند. این جمع و گردآوردن آنها برای حساب و جزاء برای ما آسان است. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۹۰).

(۲۶۲۰) (وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ ...) ای: مسلط، می گوید: ما عالمتریم بدانچه ایشان گویند.

و تو بر ایشان مسلط و گمارده نه‌ای که ایشان را به قهر و جبر به اسلام درآوری، تو مأمور ابلاغ رسالت هستی، و اینکار را کردی. پس صبر کن و خدا را تسبیح گوی و بوسیله قرآن کسی را که از وعده عذاب و عقاب من می‌ترسد پند ده. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۹۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۸۷۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷۶

سوره الذاریات ... ص : ۱۷۶

مقدمه سوره (۵۱) (الذاریات) ... ص : ۱۷۶

اشاره

این سوره بسال چهارم بعثت بمکه فرود آمد. شصت آیه، و سیصد و شصت کلمه، و هزار و دویست و هشتاد حرف دارد و نام آن از آیه اول گرفته شده است. و مترجمان تفسیر طبری می‌نویسند که: این «الذاریات»، بادهاست که بجهد، و درختان بدان بار گیرد، و آن بادها بسیار گوناگون است. و اقسام آن چنانکه هست، جز خدا نداند.

و این «جاریات»، کشتی‌هاست که اندر دریاها همی رود. اما «مقسمات» قسمت‌کننده‌هاست.

پس این چیزها بر مثال سوگند است که خدای عزّ و جلّ یاد کرده است گوید:

بدین چیزها سوگند که آنچه من وعده کرده‌ام شما را از بهشت و دوزخ، همه راست و بودنی است و بشما رسیدنی است، و رستاخیز آمدنی است، چنانکه گفت: «إِنَّما تُوعَدُونَ- لَصادِقٌ. وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ.» (همین سوره، آیه‌های ۶- ۵) یعنی: آنچه وعده کرده‌ایم راست است و رستاخیز آمدنی است. سپس اشاره بدین حقیقت شده که رو گردانان از ایمان در ازل و در علم الهی رو گردانده از ایمان‌اند. سپس اشاره به روز قیامت یا روز جزا شده و آن روز را با دو منظره از بهشت و جهنم می‌بینیم که گروهی در بوستانها و چشمه‌سارهایند و گروهی در آتش جهنم میسوزند، گروه اول پرهیزگارانند که در اموالشان حق مسلمی برای محرومان و بینوایان است و گروه دوم رو گردانان از ایمان و دروغگویان و تبه‌کارانند. پس از آن به چند قصه یا داستان اشاره شده است.

اول- داستان مهمانان ابراهیم که همان فرشتگان بودند که بصورت آدمیان نزد ابراهیم آمدند و قرآن نمی گوید چند تن بودند. ابراهیم برای آنها گوساله‌یی فربه برید.

و سپس اشاره بداستان موسی شده است که خداوند او را با نیرو و قوتی مخصوص بسوی فرعون فرستاد. و فرعون با اطمینان به قوه و نیروی خود جواب رد بموسی داد و گفت: این مرد یا جادوست یا دیوانه است و داستان او را در مقدمه‌های پیش مشروحا آورده‌ایم.

بعد از آن اشاره به قصه عاد می کند که بر قوم آنها بادی عقیم فرستادیم و مفسران «باد عقیم» را به بادی تفسیر کرده‌اند که بی‌نفع و بی‌خیر باشد یعنی «بادی که درخت را آبستن نکند و ابر را براند و همه چیز را مانند گیاه خشک و یا استخوان کهنه پوشیده کند.»

پس از آن به داستان قوم ثمود اشاره میکند که خدا فرمان بآنها داد از زندگی بهره برید ولی آنها از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند و بدین جهت صاعقه بر آنها نازل شد که در تماشای آن خیره ماندند و قادر نشدند از جلو آن عذاب فرار کنند یا کسی را بیاری طلبند. و در پایان داستانهای این سوره اشاره بقوم نوح میشود و به این که قومی فاسق و بدکار بودند که ما این قصه را در

مقدمه سوره‌های پیش آورده‌ایم.

این سوره به سه بخش تقسیم شده است بشرح زیر:

بخش اول- آنچه بشما وعده داده شده (از آیه ۱ تا ۲۳) ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷۷

بخش دوم- می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود؟ (از آیه ۲۴ تا ۴۶) بخش سوم- داستان میهمانان ابراهیم. (از آیه ۴۷ تا پایان سوره)

در آغاز این سوره سوگندهایی است بمظاهر طبیعت از قبیل بادهای دمنده و ابرهای پر آب و سوگندهایی است بفرشتگان تقسیم کننده که مقصود تقسیم کننده ارزاق مردم‌اند و سوگند به آسمان پرستاره.

در این سوره بدو رکن اساسی و دو ستون استوار اجتماعی در باب رفاه خلق تصریح شده است:

یکی اینکه هر مسلمان مکلف باید حساب اعمال خود را از خوب و بد در آخرت پس بدهد و در زندگی این دنیا فرشتگانی با او هستند که اعمال او را ثبت میکنند.

دوم اینکه فقرا و مستمندان شریک قطعی در دارائی ثروتمندان هستند و این شرکت در دارائی آنها حق مسلم نیازمندان است که عدم تأدیه آنها موجب عذاب شدید ثروتمندان خواهد شد. و قرآن مجید با این تقسیم عادلانه اساس زندگی اجتماعی مسلمانان را محکم کرده است.

در بخش دوم پرسش از روز جزاست و اینکه چه وقت خواهد بود؟ آنگاه می‌گوید:

در آن روزی که گنه‌کاران عذاب خود را بچشند و پرهیزگاران و نیکوکاران در بوستانها و کنار چشمه‌سارها باشند.

در بخش سوم، داستان میهمانان ابراهیم است که در آغاز مقدمه اشاره کردیم و نیز اشاره بداستان موسی و فرعون شده است که قدرت الهی بکمک موسی و مردم و بضد فرعون بکار افتاده و لشگریان فرعون را در دریا غرق نمود و همچنین داستان عاد و قوم او که بر آنها باد شومی فرستاد و ثمودیان که بر آنها صاعقه‌ای فرستاد.

و سر انجام از قدرت الهی در آفرینش سخن رفته و تأکید شده است که برای خدا شریکی مگیرید و او معبود یگانه است.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۱۷۷

بقیه از شماره (۲۶۲۱)- در تفسیر این چند آیه اقوال مفسران مختلف است. لیکن بهتر و جامع‌تر از همه آنست که از حضرت علی امیر مؤمنان روایت کرده‌اند. و آن اینست که گفتند: آن حضرت، بر منبر کوفه خطبه می‌کرد و می‌گفت: «سلونی قبل أن تفقدونی»: از من بپرسید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید. شخصی برخاست و گفت: ما ادعی مثله نبی و لا وصی، فانی اسالک عن أشیاء.» گفت: چنین دعوی هیچ پیامبر یا وصی پیامبر نکرد. من از تو چند مسأله خواهم پرسید. گفت بیار، گفت: أخبرنی عن «الذَّارِیاتِ ذَرْواً» قال:

«تلک الریاح.» گفت: مرا خبر ده از ذاریات. گفت: بادهاست قال: «فَالْحامِلاتِ وِقْراً.» ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷۸

گفت: چیست آن بارهای گران‌بار گرفته؟ گفت: «تلک السحاب.» یعنی: ابریست که از باران بارگران دارد. گفت: «ما الجاریات یُسْراً.» چیست آنها که بآسانی می‌روند؟

گفت: کشتی‌هاست. گفت: «ما المقسمات أَمْراً.» کیستند آنانکه قسمت کارها می‌کنند؟

گفت: آن فرشتگانند، و در این باره بتفصیل سخن راند. و «ما» در (انما) موصوله است. و مراد از همه این آیات آنست که می‌گوید: بحق آن بادها که بسختی می‌جهد، و بحق این ابرهای گران‌بار بباران بسیار، و بحق این کشتی‌ها که به آسانی در آب روان می‌شود، و بحق آن فرشتگان که قسمت این کارها و روزی‌های مردمان بدست ایشان داده‌اند که: آنچه شما را وعده داده‌اند، از بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب، و حشر و نشر، و حساب و کتاب و جز آن از احوال قیامت، همه راست است، و حساب و جزا نیز بودنی

است و در آن تردیدی نیست. (لواقع) ای: لکائن. و المراد بالدین: الجزاء و الحساب معا. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۱۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴- ۲۹۳)

(۵۱) سورهٔ الذاریات مکیهٔ و آیاتها ستّون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۷۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- آنچه به شما وعده داده شد ... ص : ۱۷۹

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۲۳] ... ص : ۱۷۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً (۱) فَالْحامِلاتِ وِقْراً (۲) فَالْجارِیاتِ یُسْراً (۳) فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً (۴)

إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ (۵) وَ إِنَّ الدِّینَ لَواقِعٌ (۶) وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ (۷) إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ (۹)

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ ساهُونَ (۱۱) یَسْئَلُونَ أَیَّانَ یَوْمُ الدِّینِ (۱۲) یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۱۵) آخِذِینَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنِینَ (۱۶) کانُوا قَلِیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ (۱۷) وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۱۹)

وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ (۲۰) وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ (۲۲) فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳)

۱- سوگند بادهای سخت و زنده.

۲- و به ابرهای گران‌بار.

۳- و به کشتیهای آسان روان.

۴- و بفرشتگان تقسیم کننده کار (ها): «۱»

۵- آنچه به شما وعده داده شد راست است

۶- و بیگمان جزای عمل بودنی است. [۲۶۲۱]

۷- سوگند به آسمان که مجرای ستارگان است. «۲»

---

(۱) مقصود چهار فرشته‌ای است که امور زمین را اداره می‌کنند: جبرائیل- میکائیل- اسرافیل- عزرائیل- (کشف الاسرار ج ۹ ص ۳۰۷).

(۲۶۲۱) این (واو)، که در آغاز سوره است، قسمیه، است و مانند این در قرآن بسیار است و پانزده سوره را خدای تعالی به (واو) قسم آغاز کرد. برخی گفتند: قسم به نام خدای است، و نام او در کلام مضمر است، و چنانست که گفت: و رب الذاریات، و رب الطور، و رب النجم ...

برای اینکه سوگند جز بخدای تعالی درست نباشد. و قول بهتر آنست که سوگند بخود این چیزهاست برای اینکه کلام بظاهر بازماند، و عرب بچیزهایی مانند این سوگند یاد کنند و مثلا گویند: بحق هذا البیت، و حقک، و أبیک. ذرا ذروا الریح التراب:

اطارته و فرقته. (المنجد) بمقدمه نگاه کنید.

(۲) (ذاتِ الْحُبُکِ) ای: ذات الطرائق، و قیل: ذات الزینة بالنجوم. بمقدمه نگاه کنید.

می‌گویند: سوگند به آسمان که دارای راه‌هاست، و یا بحق آسمان که بستارگان آذین شده‌اند و در باره قرآن نیز همچنین قول‌ها مختلف است، یکی می‌گوید: کلام بشر است، و یکی می‌گوید: افسانه پیشینیانست.

(ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۹۴). حبک: طریقة النجوم فی السماء فیقال: السماء ذات الجبک ای ذات الطرائق الحسنة و الخلق الحسن. المنجد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸۰

۸- که شما در گفتاری گوناگون هستید.

۹- روی گردانیده شود از (آن) آنکه روی گردانیده شود.

[۲۶۲۲]

۱۰- مرگ بر دروغزنان!

۱۱- آنان که در جهل غافل مانده‌اند. [۲۶۲۳]

۱۲- می‌پرسند روز جزا کی باشد؟

۱۳- آن روز که آنها را بر آتش بسوزانند.

۱۴- (گویندشان) عذاب خود را بچشید: این است آنچه بدان شتاب داشتید [۲۶۲۴]

(۲۶۲۲) (یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ)؛ یعنی: عرب و اهل مکه و قریش از این قرآن برگردانند بدعوت و فریب و ترسانیدن آنرا که بتوانند برگرداندن. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۹۸ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۹۴ تفسیر کشاف، ج، ص ۲۶).

(۲۶۲۳) (قتل الخراصون): یعنی: لعنت باد کذابان و شکاکان را.

«فِی غَمْرَةٍ ساهُونَ»: یعنی در غفلت و بی‌خبری فراموش کار و ساهی‌اند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۹۴). سها: فی الامر و عنه: نسیه و غفل عنه و ذهب قلبه الی غیره فهو ساه و سهوان (اقرب الموارد). [...]

(۲۶۲۴) (ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ) یعنی: مأموران آتش بگویند که عذاب خود را بچشید و علت اینکه (هذا) گفت نه (هذه)، اینست که ضمیر راجع بمعنی است که عذاب باشد. در آیه پیش هم (یفتنون) بمعنی یحرقون است.

(تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۹۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۹۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸۱

۱۵- بیگمان پرهیزگاران در بهشتها و چشمه‌سارها باشند.

۱۶- بگیرند آنچه پروردگارشان به ایشان داد که آنها پیش از آن نیکوکار بودند [۲۶۲۵]

۱۷- اندکی از شب را می‌خفتند.

۱۸- و ایشان سحرگاهان، آمرزش می‌خواستند [۲۶۲۶].

۱۹- و در اموالشان حقی برای «سائل» و «محروم» بود.

[۲۶۲۷]

۲۰- و در زمین آیاتی است برای یقین آوران

۲۱- و در نفوس شما (نیز)- آیا نمی‌نگرید؟ «۱»

۲۲- و در آسمان رزق

(۲۶۲۵) نصب (آخذین) بر حال است، و معنی تحت لفظی آن چنین است:

«گیرندگان» آنچه پروردگارشان به آنها داد ...

(۲۶۲۶): (ما) زائده است و تقدیر اینست:، چنان باشند که از شب اندکی را بخسبند.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۹۶).

(۲۶۲۷) در معنی (سائل) و (محروم) اقوال متعدد آورده‌اند. مشهور و معروف از همه اینست که: السائل: کسی است که از مردم بخواهد، و المحروم: آن مستحقی است که دست بسوی کسی دراز نکند و مردم او را غنی بشمارند. (تفسیر امام فخر، ج ۲۸، ص ۲۰۶).

(۱) عظمت و کمال صنعتی که در آفرینش جهان هست در نقوش شما نیز همان هست.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸۲

شماست، و آنچه شما را وعده می‌دهند [۲۶۲۸]

۲۳- بخدای آسمان و زمین سوگند که آن راست است، چنانکه شما سخن می گویید.

بخش دوم- می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود ... ص : ۱۸۲

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۴ تا ۴۶] ... ص : ۱۸۲

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ الْمُکْرَمِینَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ (۲۵) فَراغَ إِلی أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ قالَ أَ لا تَأْکُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قالُوا لا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِیمٍ (۲۸)
فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِی صَرَّةٍ فَصَکَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقِیمٌ (۲۹) قالُوا کَذلِکِ قالَ رَبُّکِ إِنَّهُ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ (۳۰) قالَ فَما خَطْبُکُمْ أَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱) قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمٍ مُجْرِمِینَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِینٍ (۳۳)
مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُسْرِفِینَ (۳۴) فَأَخْرَجْنا مَنْ کانَ فِیها مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۳۵) فَما وَجَدْنا فِیها غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ (۳۶) وَ تَرَکْنا فِیها آیَةً لِلَّذِینَ یَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِیمَ (۳۷) وَ فِی مُوسی إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلی فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبِینٍ (۳۸)
فَتَوَلَّی بِرُکْنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ وَ هُوَ مُلِیمٌ (۴۰) وَ فِی عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ (۴۱) ما تَذَرُ مِنْ شَیْءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلاَّ جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ (۴۲) وَ فِی ثَمُودَ إِذْ قِیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّی حِینٍ (۴۳)
فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ (۴۴) فَما اسْتَطاعُوا مِنْ قِیامٍ وَ ما کانُوا مُنْتَصِرِینَ (۴۵) وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ (۴۶)

۲۴- آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم بتو رسید؟

۲۵- آنگاه که بر او درآمدند و گفتند سلام بر تو- (ابراهیم) گفت: سلام (بر شما)، (و شما) گروهی ناشناخته‌اید.

۲۶- و پنهانی بسوی خانواده خود رفت، و گوساله‌یی فربه آورد.

۲۷- و آنرا پیش ایشان آورد، و گفت: آیا نمی‌خورید؟

[۲۶۲۹]

(۲۶۲۸) مقصود بارانی است که سبب ارزاق میشود و گفتند مراد به سماء باران است چنانکه گویند: اصابنا سماء ای مطرا. و برخی مفسران گفتند: تقدیر اینست، و علی رب السماء رزقکم یعنی بر خدای آسمان است روزی شما. (تفسیر طبری).

(۲۶۲۹) گرامی فرمود برای آنکه فرشتگان بودند. (کشف الاسرار.)- (فقربه الیهم، قال الا تأکلون) در آیه محذوف است، و تقدیر چنین است:

پیش ایشان بنهاد و گفت:- بخورید و چون دید ایشان نمی‌خورند، گفت: چرا نمی‌خورید؟

(ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۰۳). (قوم منکرون) ای انتم قوم منکرون. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۰۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸۳

۲۸- از آنها احساس ترسی کرد. گفتند: مترس! و او را بشارت دادند به پسری دانا.

۲۹- و زن او فریادزنان پیش آمد به صورت خود می‌زد و می گفت: (من) پیرزنی نازایم.

[۲۶۳۰]

۳۰- آنها گفتند: پروردگار تو چنین گفت و بیگمان او، حکیمی است دانا.

۳۱- (ابراهیم) گفت:

ای فرستادگان، شما را چه کاری است؟

۳۲- گفتند: ما بسوی قومی گناهکار فرستاده شده‌ایم.

۳۳- تا بر آنها سنگهایی از گل (فرو) فرستیم، [۲۶۳۱]

۳۴- (سنگهائی که) از جانب پروردگارت نشان کرده شده برای گزاف کاران. [۲۶۳۲]

(۲۶۳۰) (فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِی صَرَّةٍ) ای: فی صیحة، (فَصَکَّتْ وَجْهَها) ای: لطمت وجهها.

می گوید: چون زن ابراهیم این بشارت بشنید بانگ برداشت، و بر روی خود زد- چنانکه عادت زنان است- گفت: من زنی پیرم و از آغاز نازا بوده‌ام. مفسران و اهل خبر گفتند: در وقت بشارت ساره نود و نه سال، و ابراهیم صد سال داشت. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۰۳) و خدا داناتر است.

(۲۶۳۱) داستان این قسمت نیز پیش از این آمده است.

(۲۶۳۲) (مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ) ای: معلمة. در این آیه وصف آن سنگها می کند که بر قوم ابراهیم فرود آمد می گوید: آنها نشاندار بود، و نشانش آن بود که جهت عذاب گروه مسرفان و کسانی که از حدود خدا تجاوز می کردند، فرود آمد. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸۴

۳۵- پس بیرون آوردیم هر مؤمنی که در آنجا بود «۱»

۳۶- و در آنجا جز یک خاندان از مسلمانان نیافتیم.

[۲۶۳۳]

۳۷- و در آنجا آیتی گذاشتیم، برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند.

۳۸- و (در فرستادن) «موسی» (نیز آیتی بود) آنگاه که او را بسوی فرعون فرستادیم با حجتی آشکار

۳۹- (او) بسوی لشکریان خویش برگشت و گفت: موسی جادو یا دیوانه است. [۲۶۳۴]

۴۰- پس او را و لشکریان او را بگرفتیم، و آنها را در دریا افگندیم، و او شایسته ملامت بود.

۴۱- و در (داستان) «عاد»

---

(۱) تحت لفظی: پس بیرون آوردیم آنکه بود در آنجا از مؤمنان. مقصود از مؤمنان، مؤمنان به لوط بود.

(۲۶۳۳) در آنجا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم، و مقصود از آن خانه، خانه لوط بود.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۰۴).

(۲۶۳۴) (وَ فِی مُوسی ...): و در فرستادن موسی نیز آیتی بود چون او را بسوی فرعون فرستادیم، و موسی را حجتی و برهانی روشن دادیم. فرعون بسوی قوم خود آمد و گفت: این موسی یا جادوست یا دیوانه. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۲۰، چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸۵

(نیز آیتی بود) آنگاه که بر آنها بادی «عقیم» فرستادیم.

[۲۶۳۵]

۴۲- آن باد به هیچ چیز نمی‌رسید مگر اینکه آنرا خشک و پوسیده می‌کرد.

۴۳- و در داستان ثمود (نیز آیتی بود) آنگه که آنان را گفتند: تا زمانی (معین) بهره‌مند شوید. [۲۶۳۶]

۴۴- پس، از فرمان پروردگارشان سرکشیدند، و صاعقه آنها را بگرفت، و آنان می‌نگریستند.

۴۵- و نتوانستند برخیزند و نه بودند انتقام کشندگان.

[۲۶۳۷]

۴۶- و پیش از آنها قوم نوح را (هلاک کردیم) بیگمان آنها قومی تباهکار بودند.

(۲۶۳۵) (الرِّیحَ الْعَقِیمَ) یعنی: بادی بی‌بر- (عقل عقیم) یعنی: خردی که خیری در آن نیست.- الدنیا عقیم: یعنی: به صاحب آن خیری نمیرساند. (المنجد). [...]

(۲۶۳۶) «إِذْ قِیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا»: پس از آنکه ناقه را پی زدند صالح بآنها گفت:

سه روز برخوردار شوید. (مجمع البیان) «حَتَّی حِینٍ»: یعنی تا هنگام عذاب. (کاشفی)

(۲۶۳۷) (وَ ما کانُوا مُنْتَصِرِینَ) یعنی: نیروی انتقام کشیدن نداشتند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۰۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸۶

بخش سوم- داستان میهمانان ابراهیم ... ص : ۱۸۶

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۷ تا ۶۰] ... ص : ۱۸۶

وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ (۴۸) وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۴۹) فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ (۵۰) وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ (۵۱)

کَذلِکَ ما أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲) أَ تَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۵۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴) وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ (۵۵) وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِیَعْبُدُونِ (۵۶)

ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِینُ (۵۸) فَإِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ فَلا یَسْتَعْجِلُونِ (۵۹) فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ (۶۰)

۴۷- و آسمان را به نیرو بنا کردیم، و بیگمان ما بیش‌تر از آن، تواناییم. [۲۶۳۸]

۴۸- و زمین را گستردیم، و چه نیک گستراننده‌ایم.

۴۹- و از هر چیز دو جفت آفریدیم، باشد که شما پند گیرید.

۵۰- پس بسوی خدا بگریزید.

که من از جانب او شما را بیم دهنده آشکارم. [۲۶۳۹]

۵۱- و معبود دیگری با خدا قرار مدهید، که من از (عذاب) او شما را بیم‌دهنده آشکارم.

۵۲- چنان بود که برای آنها که پیش از ایشان بودند، رسولی نیآمد مگر اینکه گفتند: جادو

(۲۶۳۸) (وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ) یعنی: و آسمان را بنا کردیم به نیرو و قوت خودمان (تحت لفظی: بدستهای خودمان)، و ما توانائیم به آفرینش بزرگتر از اینها. (مجمع البیان).

(۲۶۳۹) در این آیه، مکلفان و مؤمنان را پند داد و وعظ کرد که: از عذاب خدای تعالی، هم بسوی او گریزید. مفسران گفتند: معنی آنست که از طاعت شیطان به خدمت رحمان گریزید- برخی گفتند: یعنی بسوی مکه و به پناه حرم گریزید. ذو النون مصری گفت: مراد آنست که از جهل به علم و از کفر بشکر گریزید. (تفسیر کبیر، ۲۸، ص ۲۲۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸۷

یا دیوانه است. [۲۶۴۰]

۵۳- آیا همدیگر را بدان وصیت کردند؟ (نه) بلکه ایشان قومی سرکش‌اند. [۲۶۴۱]

۵۴- پس از آنها روی بگردان، و تو ملامت شده نیستی.

۵۵- و پند ده، که بیگمان پند دادن مؤمنان را سود دهد.

۵۶- و جن و انس را نیآفریدم مگر برای اینکه مرا بپرستند.

۵۷- نه از آنان رزقی می‌خواهم، و نه می‌خواهم که مرا طعام دهند. [۲۶۴۲]

۵۸- بیگمان خدا روزی- دهنده است، (و) خداوند نیرویی استوار.

(۲۶۴۰) (کَذلِکَ ما أَتَی الَّذِینَ ...) یعنی: چنانکه قریش پیامبر خود محمد (ص) را دروغزن دانستند و تکذیب کردند، و گفتند: او شاعر است و جادو و دیوانه، همچنین امتهای گذشته پیامبران خود را تکذیب کردند مانند قوم نوح و عاد و غیره. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۹).

(۲۶۴۱) در این آیه، بر سبیل تعجب گفت آیا پیشینیان این قوم، پسینیان را به این انکار و تکذیب وصیت کرده‌اند؟ آنگاه گفت: هم اینان و هم پیشینیان آنها گروهی سرکش و متجاوز از حد بوده‌اند. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۰۶).

(۲۶۴۲) در این آیه می‌گوید: من جنیان و انسیان را نیآفریدم، جز برای اینکه مرا عبادت کنند یعنی: غرض من در آفرینش خلق، عبادت است- مفسران شیعه گویند: این آیت، دلیل واضح است بر بطلان قول جبریان، چه اگر غرض او کفر بودی، نگفتی ایشان را برای عبادت آفریدم. برخی از مفسران گفتند: مراد از (لیعبدون) (لیعرفونی) است: تا مرا بشناسند. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۴- ۲۳۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۰۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸۸

۵۹- بیگمان، برای کسانی که ستم کردند سهمی است (از عذاب) بسان سهم یارانشان پس شتاب نکنند.

۶۰- پس وای بر کسانی که کافر شدند، از آن روزی که وعده داده شده‌اند. [۲۶۴۳]

(۲۶۴۳) در این سه آیه، می‌گوید: خدای تعالی روزی دهنده است و دارای قدرت و قوت است «متین» اینجا بمعنای: قوی و استوار است، و آن صفت (اللّه) است. آنگاه گفت:

آنان را که ستم کردند، بمانند بهره یاران او باشد. (ذنوب) در لغت، دلو بزرگ را گویند، و عرب آنرا مجازا به معنی بهره و نصیب بکار برد. و مراد از یاران ایشان، کسانی هستند از امت‌های گذشته که کافر و مشرک بودند، مانند قوم نوح و عاد و ثمود. یعنی: اینان نیز چون اقوام مذکور هلاک شوند. و مراد از روز موعود روز رستاخیز است (تفسیر امام فخر، ج ۲۸، ص ۲۳۵ طبری، ج ۱۰، ص ۳۰۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۸۹

سوره الطور ... ص : ۱۸۹

مقدمه سوره (۵۲) الطور ... ص : ۱۸۹

اشاره

الطور- کوه طور این سوره در مکه نازل شده است بسال چهارم بعثت، دارای چهل و نه آیه و سیصد و دوازده کلمه و هزار و پانصد حرف است، نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است، و طور نام کوهی است به لغت سریانی و بر این کوه است که رب العالمین با موسی سخن گفت. [۱]

در شرح معنای جبل الطور یا طور سینا که غربیان بدان کوه سینائی نام داده‌اند دانشمندان اسلامی از قبیل: ابو الفدا، قلقشندی، مقریزی در آثار خود و یاقوت در معجم البلدان هر یک به تفصیل مطالبی در باره این کوه نوشته‌اند و این کلمه بصورت طور سینین در (آیه ۲ سوره ۹۵ قرآن مجید) نیز آمده است. دائرة المعارف اسلامی اصل این واژه را عمرانی نوشته است.

این کوه خیلی از بحر احمر (بحر قلزم) دور نیست. در همسایگی آن وادی طوی است که موسی با خدا سخن گفت پیش از آنکه رسالتی بسوی فرعون داشته باشد.

(إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً.) سوره بیستم آیه ۱۲).

سمت شمالی این کوه (که امروز جبل موسی نام دارد) و ۱۵۱۸ ذراع ارتفاع دارد وادی شعیب است و صومعه «سن کاترین» در آنجاست.

کشیشهای این صومعه مدعی بوده‌اند که سوادی از امان نامه یا زنهارنامه محمد صلی اللّه علیه و آله در آرشیو خود دارند به اضافه اسناد و مدارک دیگری. در حوالی این صومعه مسجدی از طرف مسلمانان ساخته شده در قله جبل الطور و شهر کوچک الطور سمت جنوب غربی جبل موسی قرار گرفته است که شرح مفصل آن در دائرة المعارف اسلامی بزبان فرانسه آمده است.

این سوره را بدو بخش میتوان تقسیم کرد:

بخش اول- آن روز که آسمان مانند دودی بحرکت آید. (از آیه اول تا آخر آیه ۲۸).

بخش دوم- ناباوران چه میگویند؟ (از آیه ۲۹ تا پایان سوره).

سوره با سوگند بکوه طور و کتاب نبشته شده و صحیفه گشاده شده و بیت المعمور (خانه آبادان) و سقف برافراشته شده و دریای آکنده آغاز شده است، این سوگند برای آن است که بگوید عذاب پروردگار واقع شدنی است و آن در روز رستاخیز است که

آسمان میگردد و کوهها روان میشود و ناباوران و تکذیب کنندگان به آتش جهنم میروند و در مقابل آنها پرهیزگاران قرار گرفته‌اند که در نعمتهای الهی می‌زیند و شادمانند بدانچه پروردگارشان بآنها داد آنها تکیه کرده‌اند بر تختهای پهلوی هم و پریان چشم درشت بهمسری آنها در آمده‌اند و پیرامون آنها نوجوانانی باشند که مانند مروارید در صدفند. میوه و گوشت

۱- کشف الاسرار، ج ۹، ص ۳۳۲.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹۰

و جامهای شراب که مست کننده و گناه‌انگیز نباشد بر ایشان فراهم است.

بخش دوم- خطاب الهی به محمد است که: تو باید بمردم پند بدهی و رسالت خود را برسانی و در بند آن نباشی که مردم چه میگویند. ترا کاهن بخوانند یا دیوانه و یا شاعر یا هر چه با اندیشه‌ها و آرزوهایشان وفق دهد برای تو ببافند و بسازند یا بگویند قرآن ساختگی و بافته خود تست یا بگویند بدون آفریننده‌ای آفریده شدند یا بگویند خودشان آفرینندگانند و یا نزد ایشان خزانه‌های پروردگار تو است یا آنها نردبانی به آسمان دارند که کلام فرشتگان را میشنوند یا نزد آنهاست دانش آن چیز که از خلق نهان است به اینگونه سخنان آنها تو وقعی منه و کار خود را انجام ده و در انتظار حکم پروردگارت باش و او را به پاکی یاد کن و خلق را بسوی او بخوان.

در این سوره نه داستانی هست و نه گفتگوئی از پیامبران، همه صفت بهشت و دوزخ می‌کند و وضع بهشتیان و دوزخیان بیان می‌فرماید انشا و سبک آن بگونه‌یی است که خدا می‌گوید: فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كانُوا صادِقِينَ. آیه ۳۴. [۲]

توضیح آیه‌ها ... ص : ۱۹۰

در مجمع البیان و ابو الفتوح «کسف» را جمع کسفه آورده‌اند و گفته‌اند: قطعه‌ها و پاره‌های هر چیزی است و بمعنی «القطعة من الغیم» نیز آورده‌اند.

بقیه شماره (۲۶۴۹)- مفسران گفتند: این آیه در شأن گروهی آمد، که بر عقبه‌های مکه می‌ایستادند، و مردم را از پیوستن به رسول خدا منع می‌کردند. یکی می‌گفت: شاعر است، یکی می‌گفت: کاهن است و یکی می‌گفت: دیوانه است. از این رو، در دو آیه بعدی می‌پرسد: آیا می‌گویند او شاعری است که ما انتظار کشیم تا حادثه مرگ به او رسد؟ و (منون) در لغت، هم مرگ باشد، و هم روزگار. و گفتند: (ریب المنون) ای: حدثان الموت و حوادث الدهر (مجمع البیان) آنگاه در جواب آن کافران و منافقان گفت: بگو ای محمد انتظار بکشید و صبر کنید که من نیز در حق شما اینکار می‌کنم، تا آنچه در حق من گمان می‌کنید، در میان شما ببینم، و آن مرگ یا عذاب است که بفرمان خدا بر شما نازل گردد. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۵۶ و تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۳۱ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۲۰).

بقیه شماره (۲۶۴۰)- مفسران گفتند: آسمان بگردد، و اهلش را بگرداند، چنانکه کشتی، که بروی آب فراز نهند و کوهها برفتن درآید رفتنی. فایده اینکه در زبان تازی مصدر یا کلمه مشابه آنرا در عقب فعل آورند و آنرا «مفعول مطلق» نامند اینست که با آن شنونده و مخاطب را بترسانند و یا شدت و تأکید آنرا بیان کنند، چنانکه وقتی گویند:

(ضرب ضربا) ای: ضرب ضربا شدیدا وجیعا، زد زدنی سخت و دردناک. و این امر در قرآن کریم

۲- پس سخنی مانند آن بیاورند اگر راستگویانند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹۱

نیز بهمین منظور بکار رفته است. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۴۳ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۱۴).

بقیه شماره (۲۶۴۱)- (فَوَیْلٌ ...) در آیه پیش چیزی محذوف دارد، و تقدیر اینست که: اذا کان هذا فویل یومئذ ... می گوید: چون، این چنین شود، در آن روز وای و ویل و فسوس بر کسانی خواهد بود که خدای تعالی و رسولان او را باور نکردند و جمله را دروغ دانستند، آنگاه آن دروغزنان را در این آیه توصیف کرد و فرمود:

اینان کسانی هستند که در باطل خوض می کنند، و سخنان ناروا می گویند. و (یلعبون) در محل حال است یعنی فی خوضهم لاعبین. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۱۵ و تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۸، ص ۲۴۵).

(۵۲) سورة الطور مکیة و آیاتها تسع و اربعون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹۲

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- آن روز که آسمان مانند دودی بحرکت آید. ... ص : ۱۹۲

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۲۸] ... ص : ۱۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الطُّورِ (۱) وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ (۲) فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳) وَ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ (۴)

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ (۷) ما لَهُ مِنْ دافِعٍ (۸) یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً (۹)

وَ تَسِیرُ الْجِبالُ سَیْراً (۱۰) فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۱۱) الَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ (۱۲) یَوْمَ یُدَعُّونَ إِلی نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا (۱۳) هذِهِ النَّارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ (۱۴)

أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ (۱۵) اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا- تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَیْکُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶) إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَعِیمٍ (۱۷) فاکِهِینَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِیمِ (۱۸) کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹)

مُتَّکِئِینَ عَلی سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ (۲۰) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ (۲۱) وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ (۲۲) یَتَنازَعُونَ فِیها کَأْساً لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ (۲۳) وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ (۲۴)

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ (۲۵) قالُوا إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ (۲۶) فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ (۲۸)

۱- سوگند (بکوه) طور.

[۲۶۴۴]

۲- و بکتاب نوشته شده:

۳- در صفحه‌یی گشاده شده.

[۲۶۴۵]

۴- سوگند به «بیت المعمور» [۲۶۴۶]

۵- و سقف برافراشته،

۶- و دریای مالامال «۱»،

۷- بیگمان عذاب پروردگارت واقع شدنی است،

(۲۶۴۴) (طور): کوهی است در شبه جزیره سینا، که موسی در آن بمناجات پرداخت، و نور الهی را مشاهده کرد. این کوه مشرف بر طبریه اردن است، و میان آن دو چهار فرسنگ است.

(فرهنگ معین: اعلام).

(۲۶۴۵) (الرق): ما یکتب فیه، و قیل: الرق هو الورق، رق: پوست نازک است که بر آن چیز نویسند. و برگ را نیز گویند. (مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳ فرهنگ معین)

(۲۶۴۶) (و البیت المعمور) یعنی سوگند به خانه آبادان. گفتند: مراد به این، خانه‌یی است در آسمان هفتم، و گفتند: در آسمان چهارم، برابر کعبه که او را (صراخ) گویند.

و حرمت او در آسمان چنان است که حرمت کعبه در زمین. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۷ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۲۱۱).

(۱) (المسجور) را به تافته و جوشان نیز ترجمه کرده‌اند. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹۳

۸- (و) آنرا هیچ باز گرداننده‌یی نیست [۲۶۴۷]

۹- روزی که آسمان حرکت کند حرکت شدیدی [۲۶۴۸]

۱۰- و کوهها برفتن درآیند رفتنی،

۱۱- در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان،

۱۲- آنها که با پندار نادرست (خود) بازی میکنند، [۲۶۴۹]

۱۳- آن روز بسوی آتش جهنم کشانده شوند کشیدنی (بقهر).

۱۴- (گویند): این، همان آتشی است که آنرا دروغ می‌پنداشتید، [۲۶۵۰]

(۲۶۴۷) در آیه پنجم، مراد به سقف برافراشته، آسمان است، که برای زمین بمنزله سقف است، چنانکه جای دیگر گفت: «وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً».- (وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ):

المملو، و قیل: هو الماء المحمّی بمنزلة التنور. (مجمع البیان). و روایتی است که: ان اللّه، عزّ و جلّ، یجعل البحار کلها یوم القیمة نارا فیزداد بها فی نار جهنم، کما قال تعالی: وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ. آنگاه گفت: به این امور و عوامل که در زمین و آسمان می‌بینید، و من به آنها سوگند یاد کردم، عذاب پروردگارت واقع شود، و آمدنی است، و هیچ نیرویی آنرا دفع و رد نتواند کرد. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۸ و کشف الاسرار، ج ۹، ص ۳۳۳ تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۴۱)

(۲۶۴۸) (... تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً) ای: یدور دورانا. و قیل: یتحرک تحرکا «شدیدا».

المور: الذهاب و المجیء.

(۲۶۴۹) تحت لفظی: آنان که در دخول (به گفتاری) بازی میکنند. الخوض:

الدخول فی الماء بالقدم و شبه به الدخول فی القول. مجمع البیان. بمقدمه هم نگاه کنید.

(۲۶۵۰) (هذِهِ النَّارُ ...) ای: یقال لهم: هذه النار التی. در این دو آیه می گوید:

آن روز که این باطل گویان را بشدت بسوی دوزخ رانند، خازنان دوزخ گویند: این، آن دوزخ است که شما آنرا تکذیب میکردید آنگاه در سخنی دیگر آغاز کنند و گویند: در دنیا هر معجزه‌یی که بشما نمودند گفتید: سحر است، آیا این دوزخ و شراره‌های

سوزان و آشکار آن نیز سحر است؟

یا شما نمی‌بینید، چنانکه در دنیا گفتید: چشم ما را مسحور کرده‌اند و جادو زده‌اند، و ما چیزی نمیتوانیم دید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۱۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹۴

۱۵- آیا آنچه می‌بینید سحر است یا شما نمی‌بینید؟

۱۶- بدان درآیید، (خواه) شکیبایی بکنید یا نکنید بر شما یکسان است جزا داده میشوید بدانچه میکردید «۱»

۱۷- بیگمان پرهیزگاران در بوستانها و نعمت‌ها باشند.

۱۸- خوش وقتند بدانچه پروردگارشان به آنها داد، و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ بازداشت.

۱۹- (ایشان را گویند:) بخورید و بیاشامید، گوارا باد، به (پاداش) آنچه می کردید.

[۲۶۵۱].

---

(۱) تحت لفظی: (سواء علیکم): همسانست بر شما جز این نیست که پاداش کنندتان آنچه می کردید. (ترجمه تفسیر طبری).

(۲۶۵۱) در آیات (۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶)، احوال دوزخیان بیان کرد، و از جمله گفت:

دوزخیان را گویند: در دوزخ درآیید. خواه به شکنجه و عذاب آن صبر کنید، خواه نکنید شما را نخواهند بخشود، زیرا این عذاب پاداش اعمالی است که در دار دنیا کرده بودید در این آیه و آیات بعد به شرح احوال و مقامات اهل سعادت و بهشت در پیوست و گفت: پرهیزگاران در بهشت‌ها و نعمت‌های عظیم باشند، و خوشدل و خوشحال باشند، بدانچه از نعمت‌های گوناگون خدایشان به آنها داد، و به اینکه پروردگارشان ایشان را از عذاب دوزخ نگاه دارد.

(کلوا و اشربوا)، یعنی ایشان را گویند بخورید و بیاشامید طعامی گوارا بجزای آنچه می کردید. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۴۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۱۶ و تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹۵

۲۰- (آنها) تکیه زده باشند بر تخت‌هائی بر کنار هم، و زنان سپید پوست فراخ چشم را همسرشان سازیم. [۲۶۵۲]

۲۱- و آنان که خود ایمان آوردند و فرزندانشان هم از آنها در ایمان پیروی کردند:

فرزندانشان را به ایشان برسانیم، و چیزی از عمل آنها نکاهیم، که هر کس گروگان کاری است که کرده است.

۲۲- و پی‌درپی به ایشان عطا کنیم از میوه و گوشتی که آرزو کنند. [۲۶۵۳]

۲۳- آنها به یکدیگر جام

(۲۶۵۲) در این آیه نیز، یکی از نعمت‌های بزرگ را که بر اهل بهشت ارزانی داشته، بیان می کند و می گوید: آنان تکیه زنند به صف‌هایی از سریرها (مقصود به سریرهائی کنار هم) که رو بروی هم نهاده باشند، و ما زنان سپید تن درشت چشم را به همسری ایشان دهیم. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۱۶) نصب (متکئین) بر حال است، و ترجمه تحت لفظی آن چنین می‌شود: تکیه زدگانند.

(۲۶۵۳) (أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ...) یعنی: کسانی که ایمان آوردند، و فرزندانشان نیز در ایمان آوردن بخدا و رسول وی از آنان متابعت کردند، ما فرزندان ایشان را از پی ایشان، و به احترام پدر و مادرشان به بهشت بریم و فرزندان ایشان را به ایشان در رسانیم، و از پاداش اعمال پدران و فرزندان هیچ نقضان نکنیم. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۸- ۲۶ و تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱- ۲۵۰ و تفسیر ابو

الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۱۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹۶

(شراب) بدهند که در (نوشیدن) آن نه سخن بیهوده باشد و نه کار در خور سرزنش [۲۶۵۴]

۲۴- و غلامانی پیرامونشان بگردند، گویی آنها گوهرهای ناسفته‌اند،

۲۵- و برخی از آنها روی ببرخی دیگر آرند، و از همدیگر بپرسند: [۲۶۵۵]

۲۶- گویند: ما پیش از این، در میان اهل خود ترسان بودیم. «۱»

۲۷- و خدا بر ما منت نهاد، و ما را از عذاب باد سوزان نگاه داشت. [۲۶۵۶]

۲۸- بیگمان ما پیش از این،

(۲۶۵۴) (یَتَنازَعُونَ فِیها کَأْساً ...) ای: یتداولون و یتعاطون فیها کأس الشراب، تنازع القوم: اختلفوا. تنازع الکأس: تعاطیها. (المنجد) و در زبان تازی (کأس ظرفی باشد که در آن خمر باشد، و اگر خمر در آن نباشد آنرا کأس نخوانند، چنانکه خوان را تا طعام در آن نباشد، مائده نخوانند) تفسیر طبری و ابو الفتوح. (لا لغو فیها) یعنی: بیهوده در آن نباشد و در اثنای شراب آنها سخنان بیفایده نگویند.

(۲۶۵۵) پنداری مروارید نهانی و ناسفته‌اند، یعنی: مصون و محروس تا هوا و باد و آفتاب آنرا بنگرداند و به استعمال مبدل نشود (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۵۴)

(۱) به تفسیر آیه بعد نگاه کنید.

(۲۶۵۶) می گوید: اهل بهشت با هم مکالمه و محادثه کنند، و گویند: ما پیش از این، در میان اهل خویش ترسان بودیم، و امان نداشتیم. پس خدای بر ما منت نهاد، و ما را از عذاب دوزخ نگاه داشت. و (سموم) در لغت: باد سوزان صحرا باشد که همچون سم در بدن نفوذ کند. (مشفقین) ای خائفین فی دار الدنیا من العذاب (مجمع، ج ۸، ص ۱۶۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹۷

او را میخواندیم که او نیکوکار مهربان است.

بخش دوم- ناباوران چه می‌گویند؟ ... ص : ۱۹۷

[سوره الطور (۵۲): آیات ۲۹ تا ۳۴] ... ص : ۱۹۷

فَذَکِّرْ فَما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ (۲۹) أَمْ یَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ (۳۰) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ (۳۱) أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۳۲) أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا یُؤْمِنُونَ (۳۳)

فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِینَ (۳۴)

۲۹- پس پند ده که تو به عنایت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه. [۲۶۵۷]

۳۰- یا گویند: شاعری است که انتظار داریم برای وی حوادث بد روزگار را، «۱»

۳۱- بگو: انتظار بکشید، که من هم با شما از منتظرانم،

۳۲- آیا آرزوهایشان آنان را به این (گفتار) فرمان می‌دهد، یا آنها گروهی سرکش‌اند؟

۳۳- یا می گویند: او (قرآن را) فرابافته (نه) بلکه ایمان نمی‌آورند. «۲»

۳۴- پس سخنی مانند آن

(۲۶۵۷) کاهن کسیکه خیال می‌کند غیب را از طریق خدمت جنیان میداند.

(مجمع البیان) و گفتند: کسیکه خبر از غیب میدهد بی‌نزول وحی بمقدمه نگاه کنید.

(۱) ریب المنون را در مقدمه شرح کرده‌ایم. [...]

(۲) تقول علیه القول ابتدعه کذبا (المنجد) التقول: تکالف القول و لا یقال ذلک الا فی الکذب (مجمع البیان)- تقوله: ببافت آنرا، مترجمان تفسیر طبری- تقوله: بربافته است قرآن را و از خود گفته. (کاشفی).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹۸

بیاورند، اگر راستگویانند، [۲۶۵۸]

۳۵- یا آنها از هیچ آفریده شدند؟ یا آنها (خود) آفریدگارند؟

۳۶- یا آنها آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند که یقین نمی‌آورند.

۳۷- یا نزد آنهاست خزانه های پروردگارت؟ یا آنها مسلط شدگانند؟ [۲۶۵۹]

۳۸- یا آنها را نردبانی است (به سوی آسمان)، که بدان می‌شنوند؟ (اگر چنین است) پس شنونده ایشان دلیلی روشن بیاورد. [۲۶۶۰]

(۲۶۵۸) در این چند آیه می‌گوید: آیا احلام و آرزوهایشان این گروه را به گفتارهای ناشایست فرمان می‌دهد؟ یا این سخنان از راه سرکشی و نافرمانی می‌گویند. برخی مفسران و علمای زبان تازی گفتند: (ام) دوم بمعنی (بل) است. یعنی: نه چنانست که احلام و آرزوهایشان آنان را امر می‌کند به این سخنان بی‌اساس، بلکه ایشان خود گروهی طاغی و از حد گذرنده و سرکش‌اند. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۳۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۲۱).

(۲۶۵۹) (من غیر شیء) تحت لفظی: یا آفریده شدند بی‌چیزی (یعنی بی‌پدری و مادری) کاشفی در این دو سه آیه میگوید: آیا این کافران که این سخنان می‌گویند، از هیچ آفریده شده‌اند، و یا مانند جمادند که اندیشه نمی‌کنند. المسیطرون: ای الارباب المسلطون علی الناس فلیس علیهم بمسیطر. مجمع البیان.

(۲۶۶۰) می‌گوید: آیا ایشان را نردبانی است که از آنجا بر آسمان بالا می‌روند، و وحی می‌شنوند و دعوی می‌کنند ما از اینجا شنیدیم؟ اگر چنین است پس باید آن شنونده‌یی که این وحی بر وی شده است حجتی روشن بیاورد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۲۲) (هم المکیدون):

ایشان مکر شدگانند (یستمعون فیه) ای: یستمعون به کلام الملائکة. (المصحف المفسر ص ۶۹۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۱۹۹

۳۹- یا دختران، او راست و پسران شما را؟

۴۰- یا (تو) از آنها مزدی میخواهی که آنها از غرامت آن گران باراند؟

۴۱- یا «غیب» نزد ایشانست، و آنان (از روی آن) می‌نویسند «۱»

۴۲- یا می‌خواهند مکری کنند و سزای آن مکر به آنها که کافرند برمی‌گردد. [۲۶۶۱]

۴۳- یا آنها را معبودی است جز خدا؟ منزه است خدا از آنچه انباز می‌گیرند.

۴۴- و اگر پاره‌هایی از آسمان را افتاده ببینند، گویند:

ابری است بر هم نشسته.

[۲۶۶۲]

۴۵- پس رهایشان کن تا به‌بینند روزی را که در آن صاعقه‌زده شوند.

۴۶- روزی که مکرشان

---

(۱) بعضی مفسران (غیب) را به (لوح محفوظ) ترجمه کرده‌اند که از روی آن می‌نویسند. مجمع البیان

(۲۶۶۱) مراد مکری است که سران قریش در دار الندوه میکردند نسبت بحضرت رسول از قبیل حبس و اخراج. (کاشفی).

(۲۶۶۲) الکسفة: القطعة من الشیء ج: کسف و اکساف و کسوف. المنجد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰۰

آنها را سود نبخشد، و یاری هم نشوند.

۴۷- و بیگمان ستمکاران را عذابی باشد پیش از آن، و لیکن بیشترشان نمی‌دانند. [۲۶۶۳]

۴۸- پس برای حکم پروردگارت شکیبائی کن، که تو (رو بروی) دیدگان مایی، و بشکر پروردگارت تسبیح گوی تا وقتی که برخیزی. [۲۶۶۴]

۴۹- و تا بخشی از شب او را تسبیح گوی، و هنگام غروب ستارگان.

(۲۶۶۳) (عذابا دون ذلک) ای: قبل ذلک، یعنی: مشرکان و منافقان را پیش از عذاب دوزخ، عذابی دیگر باشد. مفسران گفتند: مراد از عذاب دیگر عذاب گور است، و جماعتی گفتند: اسارت و قتل در روز بدر است. (طبری و ابو الفتوح).

(۲۶۶۴) (فانک باعیننا) ای: فانک بمرأی منا، نراک و نری لک، و نحن نحفظک، فلا یصل الیک من أرادک بسوء من المشرکین. طبری و ابو الفتوح و فخر رازی.

که تو بر دیدار دو چشم مائی، کشف الاسرار.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰۱

سوره النجم ... ص: ۲۰۱

مقدمه سوره (۵۳) النجم ... ص: ۲۰۱

اشاره

النجم- ستاره نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است. این سوره شصت و دو آیه دارد در سیصد و هشت کلمه و یکهزار و چهارصد و پنج حرف و جمله در مکه نازل شده بسال چهارم بعثت. و ما آنرا به چهار بخش تقسیم کرده‌ایم:

بخش اول- او در افق اعلی بود (از آیه یکم تا آیه ۱۸).

بخش دوم- آیا شما بتها را دیدید؟ (از آیه ۱۹ تا آیه ۳۲).

بخش سوم- آنکس که از پیروی حق رو گرداند (از آیه ۳۳ تا آیه ۴۱).

بخش چهارم- بازگشت نهائی (از آیه ۴۲ تا آیه ۶۲ پایان).

در معنی النجم قولهاست. بعضی گفته‌اند اسم جنس است و مراد بدان جمله ستارگان آسمان میباشد: رب العالمین قسم یاد میکند

بجمله ستارگان آنگه که از هول قیامت و رستاخیز همه فرو ریزند. همانست که جای دیگر فرموده: وَ إِذَا الْکَواکِبُ انْتَثَرَتْ. و قول دیگر اینکه مراد به النجم، ثریا است که عرب به نجم مطلق، ثریا گوید.

و نیز گفته‌اند: وقتی که ثریا طلوع کند همه بیماریها برطرف می‌شود. بیماری انسانها، بیماری شترها و حیوانها و بیماری گیاهان.

و قول دیگر «وَ النَّجْمِ إِذا هَوی یعنی قسم بقرآن که از آسمان فرو آمد نجم نجم در مدت بیست و سه سال.

قول دیگر النجم یعنی نمازگزار هنگامی که سجده میکند و مجاهد در راه خدا هنگامی که شهید میشود و عالم یعنی دانشمند هنگامی که فوت میکند. برای اینکه اینها ستارگان زمین و اختران آن هستند. مترجمان طبری در شرح این سوره نوشته‌اند.

و این سورهٔ النجم بمکه فرود آمده است اندر آن وقت که پیغامبر (ص) مسلمانی آشکار همی کرد و نماز بکعبه همی کردند و یاران پیغامبر (ص) همه حاضر بودند و لکن لختی به حبشه رفته بودند.

مترجمان تفسیر طبری می‌نویسند که: این خانه کعبه چنان بود که پیش از آمدن پیغامبر (ص) هر سالی بسیار خلایق از اطراف بیامدندی و حج کردندی و در روزگار پیغامبر نیز بیامدندی و حج همی کردندی و پیغامبر بیامدی و پیش آن مردمان می‌رفتی و خویشتن را برایشان عرضه همی کردی و همی گفتی که: من رسول خدایم. ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰۲

یک سال چون مردمان بحج آمده بودند جماعتی نیز از مدینه آمده بودند و پیغامبر پیش ایشان رفت و حدیث خویش با ایشان بگفت و آیتی چند از قرآن پیش ایشان برخواند و آن مردمان مدینه را آن خوش آمد و گفتند که: ما بمدینه باز رویم و این احوال با اهل مدینه باز گوییم و همچنین هر قومی از هر سویی که می‌آمدند سخن پیغامبر (ص) می‌شنیدندی و ایشان را خوش آمدی و لکن کافران مکه هر کجا دانستندی که او خویشتن را عرض می‌کند برفتندی و او را بسیار بدی بگفتندی. خصوصا عم او ابو لهب و این ابو لهب مردی پیر بود و بلند بالا و ریشی دراز داشت و احول بود و گربه‌چشم.

پس این مردمان مدینه چون بمدینه باز رفتند احوال پیغامبر و سخنان او باز گفتند و قرآن که ازو شنیده بودند بر ایشان خواندند و ایشان را خوش آمد و آن سخنان هم بشنیدند و قبول کردند و دانستند که آن راه راست است. و این رفتن پیغامبر (ص) بمدینه را «هجرهٔ الکبری» خوانند. از بهر آن که پیغمبر (ص) پیش از این یکبار هجرت کرده بود و به طایف رفته و خویشتن را بدانجا عرضه داده و ایشان سخن او نپذیرفتند و آنجا دو مهتر بودند، گفتند که: یا محمد: خداوند تو، چرا این مهتری و پیغامبری مر آن مهتران مکه را نداد چنان که گفت: «وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ.» و مقصود از این «قریتین» طائف و مکه بود و چون پیغامبر (ص) از طائف بازگشت و به نهان بمکه اندر آمد بزنهاری، مهتری از مهتران مکه و بو جهل با گروهی از مکه بیرون آمده و میگفتند که: ما او را رها نکنیم که بمکه اندر آید.

و آن شب بود که از طایف بمکه باز آمده بود و جبریل (ع) بیامد و این سوره بیاورد:

«قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً.»

پس پیغامبر بمکه باز آمد و آن هجرت اول بود و هجرهٔ الکبری آن بود که بمدینه رفت با ابو بکر و این خود پیش از این بشرح گفته آمده است.

در آغاز این سوره مانند سوره پیش سوگند است. سوگند بستاره بر اینکه دوست و صاحب شما که پیامبر باشد نه گمراه شده و نه بی‌راه است و نه سخن از هوای نفس میگوید بلکه این وحی است که باو میشود توسط جبریل که باو میاموزد. جبریل را به نیرو می‌ستاید و او را ایستاده نشان میدهد و جایش را بر مرتفعترین گوشه آسمان بجانب شرقی آن می‌نماید که از آنجا فرود میآید و به پیامبر نزدیک و نزدیکتر میشود تا باندازه نزدیکی دو سر کمان یا نزدیکتر. و در چنین حالی وحی را بدل پیامبر و بزبان او میگذارد.

در اینجاست که ناگهان میگوید:

«دروغ ندید دل آنچه دید.- آیا شما در آنچه او دید مجادله می‌کنید.»

و باز این دیدن را بدینگونه تأیید میکند و میفرماید:

«او را بار دیگر هم دید. این بار کنار درخت سدرهٔ المنتهی که نزدیک آن بهشت است.» ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰۳

در بخش دوم به لات و عزی و منات یا سومین بت معروف عرب اشاره میکند و اینگونه بتها و معبودان را نامهایی می‌داند که پیروان آنها از پدران خویشتن شنیده‌اند. و اینگونه مردم موهوم پرست را دور از دانش میداند که تنها از گمان «خود» پیروی میکنند و ناگهان مانند شلاقی بفکر خواننده میزند که «گمان بجای حق و حقیقت بکار نیاید».

و در بخش سوم اشاره به صحیفه‌های پیامبران پیشین شده از قبیل صحیفه‌های موسی و صحیفه ابراهیم که بدنبال نام ابراهیم صفت «باوفا» را آورده است. و مفاد آنها را اینچنین یاد میکند:

«هیچکس بار دیگری را نکشد»- «هر چه انسان دارد نتیجه کوشش و سعی خود اوست».- «و نتیجه این کوشش دیده خواهد شد»- «به نسبت کوشش پاداش بدهند» و در بخش چهارم میگوید: «بازگشت نهائی بسوی خداست»: «اوست که بخنداند و بگریاند»- «و اوست که بمیراند و زنده کند»- «و اوست که ستمکاران و گردنکشان را نابود می‌کند.»- «آیا از این حدیث عجب دارید؟»- «پس خدا را سجده کنید و او را بپرستید.»

در آیین اسلام پیوسته از طبقه بینوایان و ناتوانان که مورد تجاوز ظالمان و دستخوش اراده زورگویان بوده‌اند حمایت شدید شده و این رمز موفقیت اسلام در جامعه‌های بشری است.

در این سوره از موسی و صحیفه‌های او و از ابراهیم و وفاداری او و از دگر صحیفه‌ها نیز یاد شده است.

از اقوام گناهکار که ستم و ظلم و فواحش در میانشان رواج داشته، نام قوم نوح و قوم ثمود و مردم مؤتفکه آمده است.

اولی را طوفان از میان برداشت.

دومی را «بانگ بلند» نابود کرد. سومی را «صیحه جبرئیل» از میان برد.

و چهارمی را ریزش سنگ فراگرفت و شهرشان و خودشان را نابود ساخت.

و چنین بود که صدای محمد و پیروان صدیق او باعماق دلها در دورترین نقاط جهان رسید و همه بوی گرویدند. و بیرق لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه را در همه جا به اهتزاز در آوردند.

برای اینکه این بیرق، بیرق مظلومان بود بزیان ظالمان و بیرق بینوایان بود بزیان ثروتمندان بی‌رحم و بی‌انصاف و بیرق پرهیزگاران و با صفتان بود بزیان بوالهوسان و بی‌صفتان.

شرح آیه‌ها ... ص : ۲۰۳

آیه ۱ آن روز که این آیت فرو آمد و رسول خدا بر قریش اظهار کرد عتبهٔ بن ابی لهب

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰۴

گفت: کفرت برب النجم اذا هوی. و دختر رسول را که زن وی بود طلاق گفت:

رسول خدای دعا کرد و گفت: اللهم سلّط علیه کلبا من کلابک.

بعد از آن عتبه با پدر خودش بشام رفت. در منزلی از منازل راه فرو آمدند.

آنجا دیری بود، راهبی از دیر فرود آمد و گفت: هذا ارض مسبعهٔ، این زمین سباع فراوان دارد. نگر تا خویش را از شیر نگاه دارید.

در میانه شب رب العالمین خواب برایشان افگند و شیر آمد و پسر او را هلاک کرد.

«وَ النَّجْمِ إِذا هَوی اصحاب معانی گفتند: قسم در قرآن بر دو وجه است.

یکی قسم بذات و صفات خالق است: فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ که قسم بذات است.

و القرآن المجید که قسم بصفات است.

وجه دوم: قسم بمخلوقات است و آن بر چهار نوع است: یکی اظهار قدرت، چنانکه فرمود: وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً، دوم قسم برستاخیز: لا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیامَةِ سدیگر: قسم به نعمتهای الهی: وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ، چهار قسم به مظاهر طبیعت: لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ.

توضیح آیه‌ها: ... ص : ۲۰۴

بقیه از شماره ()- می‌گوید: رسول (ص) پیش از آن نیز یکبار دگر جبرئیل را دیده بود بر آن صورت که در آسمان بود، و آن اولین نوبتی بود که جبرئیل او را وحی آورد در کوه حراء، و بار دوم همین مورد است که در «سدره منتهی» دید.

و بیشتر مفسران گفتند بدانسبب آنرا «منتهی» خواند که علم خلایق تا بدانجا رسد، و هر چه ورای آن است غیب نامیده میشود یعنی نهان است و آنرا جز خدای تعالی نداند.

و نیز گفته‌اند که «سدره» درختی است در اصل عرش، و شاخ و برگ آن بر سر حاملان عرش است. آنگاه گفت: جنت مأوی یا بهشتی که آرامگاه شهیدان و صدیقان و پرهیزگاران است، نزدیک آن درخت خواهد بود. (نگاه کنید به: تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۹۰- ۲۸۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰: ص ۳۴۲).

بقیه از شماره (۲۶۶۹)- (یغشی) ای: یستر. و در اینکه چه یا که سدره را پوشانید مفسران خلاف کردند. جماعتی گفتند: پوشانندگان «سدره» فرشتگان بودند که چون پرندگان بال گشاده بودند. قول دیگر اینست که گفتند: مراد به آن انوار الهی است، آنگاه گفت: چشم او: یعنی: محمد (ص) بنگردید و میل نکرد: و از آنچه خدا او را فرموده بود تعدی نکرد. الزیغ: المیل، و الطغیان مجاوزة الحد. و همو آیاتی بزرگ از عجایب خلقت و عظمت آسمانها دید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۴۳ و تفسیر فخر رازی ج ۲۸، ص ۲۹۰ و تفسیر طبری).

بقیه از شماره (۲۶۷۵)- آنگاه نیکوکاران را چنین توصیف فرمود و گفت: آنان کسانی هستند که از گناهان بزرگ «کبائر» و زشتیها «فواحش» پرهیز می‌کنند. مفسران گفتند: معنی: «کبائر»: شرک و مشابهات آنست و معنی «فواحش»، ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰۵ زنا و نظایر آن. و گفتند: اموری است از همین کبائر و فواحش که پیش از اسلام و در جاهلیت، مردمان به انجام آن اقدام می‌کردند، و از عبد اللّه مسروق روایت کردند که او گفت: (لمم) گناه صغیره است و قابل آمرزش. یکی از عارفان گوید: الهی اگر همه عالم را بیامرزی مشتی خاک را آمرزیده باشی و اگر همه عالم را بسوزی مشتی خاک را سوخته باشی، پس بر تو آمرزش گناه سخت نیست. آنگاه در تعقیب آیه گفت:

او عالم‌تر است از شما چون شما را آفرید از زمین یا خاک، یعنی: از پدر شما که آدم است و خدا او را از زمین آفرید، و نیز بشما آگاه بود وقتی که در شکمهای مادرانتان کودک بودید. و أجنه، جمع جنین باشد، و برای آن کودک را جنین گفت که او در شکم مادر پوشیده باشد. بنابراین خود را تنزیه و مدح مکنید، بزبان خود، و خودتان را مستایید، چه باز او داناتر است بحال کسی که پرهیزگاری کرد. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۶۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۵۰).

بقیه از شماره ()- (أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ) این آیه، انکار است بر آنکس که گناه غیری را خواست بگردن گیرد. می‌گوید: آیا آن حامل، علم غیبی دارد و می‌داند و می‌بیند که با او چه خواهند کرد، که با این قاطعیت و استواری گناه دیگری را بگردن می‌گیرد و احتمال می‌کند، و او را بدانچه در صحیفه‌های موسی و ابراهیم که به پیمانهای خدا وفا کرد- خبر نداده‌اند؟ آنگاه بیان کرد که در آن صحیفه‌ها و کتابها چه چیز بود، گفت: این بود که هیچ عاملی و باربرداری بار دیگری را برندارد، و خدا هیچ وقت یکی را بجای دیگری نگیرد و عذاب نکند، و انسان را جز بدانچه کرد، جزا ندهد. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۷۰ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۵۲).

(۵۳) سورهٔ النّجم مکیهٔ و آیاتها ثنتان و ستّون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰۶

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- او در افق اعلی بود. ... ص : ۲۰۶

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸] ... ص : ۲۰۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ النَّجْمِ إِذا هَوی (۱) ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی (۲) وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی (۴)

عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوی (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوی (۶) وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلی (۷) ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّی (۸) فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی (۹)

فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی (۱۰) ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی (۱۱) أَ فَتُمارُونَهُ عَلی ما یَری (۱۲) وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْری (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهی (۱۴)

عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوی (۱۵) إِذْ یَغْشَی السِّدْرَةَ ما یَغْشی (۱۶) ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغی (۱۷) لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری (۱۸)

۱- سوگند بستاره چون فرو شود: [۲۶۶۵]

۲- (که) گمراه نگشته صاحب شما، و راه کژ نرفته است. «۱»

۳- و از هوای (نفس) سخن نمی‌گوید.

۴- این (قرآن) نیست مگر وحیی که (بر او) می‌شود، «۲»

۵- او را (فرشته‌یی) نیرومند بیاموخت:

۶- که دارنده توانایی و خلقت استوار است.

۷- و همو در افق أعلی بود.

(۲۶۶۵) (وَ النَّجْمِ إِذا هَوی واو، قسمیه است، و (إِذا هَوی ای: سقط و غاب خدای تعالی سوگند یاد می‌کند به ستاره، و می‌گوید: سوگند به ستاره ثریا که این محمد (ص) که صاحب و دوست شماست، گمراه نگشته، و از حق عدول نکرده است، و از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، و این نطق او که قرآن باشد، عبارت از وحیی است که بر او می‌شود.

(ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۲۹).

(۱) هم صحبت شما دیگر پیامبران جواب دشمنان خود را خود میدادند چنان که قوم نوح به نوح گفتند: انت فی ضلال مبین، نوح جوابداد: لیس بی‌ضلالهٔ، و هود را گفتند: انت فی سفاههٔ، هود جواب داد: لیس بی‌سفاههٔ. ولی جواب دشمنان محمد را خدا خودش داد و گفت:

ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی ... إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوی کشف الاسرار.

(۲) تحت لفظی: که نیست آن جز وحی‌یی که بر او میشود.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰۷

۸- پس (به پیامبر) نزدیک، و نزدیک‌تر شد:

۹- (بفاصله) دو طرف کمان، یا نزدیک‌تر، [۲۶۶۶]

۱۰- پس وحی آورد به بنده خدا آنچه (او) وحی کرد.

[۲۶۶۷]

۱۱- دل تکذیب نکرد آنچه دید.

۱۲- آیا با او مجادله می‌کنید در آنچه دید؟

۱۳- و به یقین او را بار دیگر دید.

(۲۶۶۶) (ذو مرة) ای: ذو قوة، و این صفت جبرئیل است. می‌گوید: او را یعنی محمد (ص) را کسی میآموزد که سخت نیرو است و تمام خلق و نکو صورت و تمام بالا.

مفسران در معنی (افق أعلی) نیز خلاف کردند. بیشتر مفسران گفتند: مراد نزدیکی عرش است.

(ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّی)، یعنی: جبرئیل به محمد چنان نزدیک شد تا مقدار کمانی، بلکه نزدیک‌تر از آن. برخی مفسران گفتند: در کلام تقدیم و تأخیری هست و تقدیر اینست که: (ثم تدلی فدنی)، چه اصل تدلی، نزول باشد، و دنو نزدیکی، و اول نزول باشد، پس از آن نزدیکی.

(فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ) ای: قدر قوسین. و برخی اهل معانی گفتند: در زبان تازی، مراد از آن عبارت است از تأکید محبت، و غایت رفعت و منزلت و قرب چیزی به چیز دیگر، و شخصی به شخص دیگر، و این در کلام و اشعار ایشان مستعمل است. (تفسیر امام فخر رازی، ج ۲۸، ص ۸- ۲۸۵ کشاف، ج ۴، ص ۳۸ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۳۸ و طبری، ج ۲۷، ص ۳- ۴۲).

(۲۶۶۷) (فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی یعنی: جبرئیل آورد به محمد، آنچه خدا به او وحی کرده بود فاوحی جبرائیل الی محمد عبد اللّه ما اوحی اللّه تعالی اللّه (ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی ، یعنی: دل آنچه را که چشم دید تکذیب نکرد، بل تصدیق کرد، و به آنها ایمان آورد. و در اینکه (مرئی) و مورد رؤیت کیست یا چیست؟ مفسران سه قول گفتند: اول، خدای تعالی، دوم جبرئیل، سوم: آیات باهره خدای تعالی. (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۸۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۱۱۹). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰۸

۱۴- نزدیک «سدرة المنتهی» [۲۶۶۸]

۱۵- که نزدیک آن، بهشت است جایگاه (نیکان).

۱۶- آنگاه که «سدره» را پوشانده بود (از) آنچه پوشانده بود، «۱»

۱۷- چشم (او) بنگردید، و از حد در نگذشت. «۲»

۱۸- بیقین (برخی) از آیات بزرگ پروردگارش را دید.

[۲۶۶۹]

بخش دوم- آیا شما بت‌ها را دیدید. ... ص : ۲۰۸

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۳۲] ... ص : ۲۰۸

أَ فَرَأَیْتُمُ اللاَّتَ وَ الْعُزَّی (۱۹) وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْری (۲۰) أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثی (۲۱) تِلْکَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِیزی (۲۲) إِنْ هِیَ إِلاَّ أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی (۲۳) أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّی (۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولی (۲۵) وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلاَّ مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ

یَشاءُ وَ یَرْضی (۲۶) إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَیُسَمُّونَ الْمَلائِکَةَ تَسْمِیَةَ الْأُنْثی (۲۷) وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً (۲۸)

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیاةَ الدُّنْیا (۲۹) ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدی (۳۰) وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنی (۳۱) الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی (۳۲)

۱۹- آیا شما دیدید «لات» و «عزی» را

(۲۶۶۸) (أَ فَتُمارُونَهُ ...) ای: أ فتجحدونه، زیرا آنان با رسول (ص) جدال نکردند، بل نبوت او را انکار و جحد کردند، «نزلهٔ اخری» یعنی بار دیگر در سدره منتهی دید.

بمقدمه نگاه کنید.

(۱) تحت لفظی: آنگاه که بر آن درخت سدره می‌پیچد آنچه می‌پیچد. (کشف الاسرار) و مقصود از آیه اینست که: سایه افکند و باز پوشید آن درخت را آنچه سایه افگند و باز پوشید از آفریدگان خدا. و گفتند: مراد فرشتگانند که مانند مرغان بر روی آن درخت نشینند که عددشان را جز خدای کسی نداند. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۴۲).

(۲) ما زاغ البصر: میل نکرد چشم (محمد) و بچپ و راست باز ننگریست (و ما طغی) و در نگذشت از حدی که مقرر بود نگریستن را. (تفسیر کاشفی).

(۲۶۶۹) گفتند: خدای تعالی در آیه (یغشی) را برای آن تکرار کرد که در مبهم تعظیمی است، چنانکه ما گوییم: دیدم، آنچه دیدنی بود و آنرا بیان نشاید کرد. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۰۹

۲۰- و «منات» را که بت سومی است؟ [۲۶۷۰]

۲۱- آیا پسر شما راست، و دختر او را؟

۲۲- این، تقسیمی است ستمگرانه،

۲۳- نیست اینها، جز نامهائی که شما و پدرانتان بدانها داده‌اید و خدا بر آنها حجتی فرو نفرستاد، (و) شما پیروی نمی‌کنید جز گمان خود و آنچه را که دلهایتان می‌خواهد، و بیقین راه راست از پروردگارشان برایشان آمده است.

۲۴- آیا (میسر) است آنچه آدمی آرزو کند؟

۲۵- و خدایراست آن جهان و این جهان. [۲۶۷۱]

۲۶- و چه بسیار فرشتگان‌اند

(۲۶۷۰) ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «و منات سومین واپس‌تر را».

(ترجمه تفسیر ابو الفتوح رازی) «لات» و «منات» و «عزی» از بت‌های معروف عرب و از سنگ تراشیده بود و در باره منشاء و پیدا شدن آنها در تفاسیر مطالبی موهوم آورده‌اند که بنقل کردن نمی‌ارزد. به (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۹- ۵۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۴۴) نگاه کنید.

(قِسْمَةٌ ضِیزی یعنی: قسمتی است کژ و دور از صواب و غیر عادلانه. (ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۴۵).

(۲۶۷۱) در (إِنْ هِیَ ...) و (إِنْ یَتَّبِعُونَ ...)، ان بمعنی ماء نافیه است یعنی این بتان نیستند جز نامهایی که شما و پدرانتان بر آنها نهاده‌اید، و آنها جز وهم و گمان را پیروی نمی‌کنند، بلکه هوای نفس را متابعت می‌کنند، آنگاه گفت: (أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّی) یعنی: گمان می‌برند این بت‌پرستان، که آنچه ایشان تمنی کرده‌اند ایشان را خواهد بود؟ و تمنای ایشان آن بود که این بتان، شفیعان آنان خواهند بود. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۴۶ و طبری).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱۰

در آسمان‌ها، که شفاعتشان سودی ندارد مگر پس از اینکه خدا دستوری دهد، برای هر کس که بخواهد و خشنود باشد. [۲۶۷۲]

۲۷- بیگمان آن کسان که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را به نام دختران می‌نامند.

۲۸- و آنان را بدان هیچ دانشی نیست. (آنها) پیروی نمی‌کنند جز گمان را، و گمان بجای حق بکار نیاید، [۲۶۷۳]

۲۹- پس روی بگردان از کسیکه از یاد ما روی گردانیده، و جز زندگانی این جهان را نخواسته است.

۳۰- این غایت دانش ایشان است. بیگمان پروردگارت همو داناتر است بهر که از راه او گم گشته، و همو داناتر است بهر که

(۲۶۷۲) در این آیه اعتقاد کافران را رد کرد و گفت: بس فرشته که در آسمانست، کافران آنان را میپرستند، به اعتقاد آنکه آنها دختران خدایند، و در حقشان شفاعت خواهند کرد، در حالی که شفاعت آنها سود ندارد (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۴۷).

(۲۶۷۳) (وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً) یعنی: گمان مفید هیچ حق و حقیقتی نیست، و بجای آن نتواند ایستاد. تحت لفظی: که گمان بی‌نیاز نکند از حق چیزی. (مترجمان تفسیر طبری).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱۱

هدایت یافته است. [۲۶۷۴]

۳۱- و هر چه در آسمانها و هر چه در زمین هست خدا راست تا کیفر دهد آنکسان را که بد کردند، بدانچه کردند، و پاداش دهد نیکوکاران را به نیکوئی،

۳۲- (و نیکوکاران) آن کسانند که از گناهان بزرگ و زشتیها پرهیز می‌کنند، جز گناهان کوچک، بیگمان پروردگار تو فراخ بخشش است، او داناتر بود بشما وقتی که شما را از زمین آفرید، و وقتی که جنین‌ها بودید در شکم مادرانتان.

شما خود را بپاکی مستایید، او داناتر است به (حال) کسی که پرهیزگاری کرد. [۲۶۷۵]

بخش سوم- آنکس که از پیروی خود رو گرداند ... ص : ۲۱۱

[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۳ تا ۴۱] ... ص : ۲۱۱

أَ فَرَأَیْتَ الَّذِی تَوَلَّی (۳۳) وَ أَعْطی قَلِیلاً- وَ أَکْدی (۳۴) أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ فَهُوَ یَری (۳۵) أَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِما فِی صُحُفِ مُوسی (۳۶) وَ إِبْراهِیمَ الَّذِی وَفَّی (۳۷)

أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری (۳۸) وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی (۳۹) وَ أَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری (۴۰) ثُمَّ یُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفی (۴۱)

۳۳- آیا دیدی کسی را که (از پیروی حق) روی گردان شد.

(۲۶۷۴) ترجمه تحت لفظی قسمت اول آیه اینست: «اینست نهایت رسیدن ایشان به علم ...» (تفسیر ابو الفتوح رازی)- این دوستی

دنیا نهایت رسیدنشان است از علم یعنی هر چه فهمیده‌اند همین زندگی دنیاست و پروردگار تو داناتر است تا آخر آیه. تفسیر حسینی

(۲۶۷۵) در آیه پیش (... الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی) یعنی: خدا کسانی را که نیکی کردند و کارهای شایسته انجام دادند به بهشت و یا به آمرزش خود پاداش می‌دهد. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱۲

۳۴- و اندکی بخشش کرد، و باز ایستاد.

۳۵- آیا نزد اوست آگاهی از «غیب» و او می‌بیند؟ «۱»

۳۶- آیا خبردار نشدید بدانچه در صحیفه‌های موسی است؟

۳۷- و (اندر صحیفه‌های) ابراهیم (که به پیمان‌ها) وفا کرد،

۳۸- (در صحیفه‌ها این بود) که هیچ بار برداری بار (گناه) دیگری را برندارد

۳۹- و اینکه انسان را نیست جز آنچه کوشش کند،

۴۰- و (اینکه) کوشش آدمی دیده خواهد شد،

۴۱- پس از آن، او را جزا دهند جزای هر چه تمامتر [۲۶۷۶]

---

(۱) غیب: چیزهای پوشیده. کاشفی

(۲۶۷۶) بعضی مفسران «وفّی» را به «تمم و اکمل» ترجمه کرده‌اند و گفتند: چند آیه پیش در حق «ولید مغیره» آمد، سبب آن بود که: او در برخی کارها رسول (ص) را متابعت می‌کرد. مشرکان او را منع کردند، او گفت: من از عذاب خدا می‌ترسم. یکی از مشرکان گفت: اندکی از مال خویش را بمن ده، تا من گناهان ترا بگردن گیرم. او به سر شرک شد، و آنچه گفته بود اندک داد، و خیری که پیش از آن می‌کرد باز میگرفت. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱۳

بخش چهارم- بازگشت نهائی. ... ص : ۲۱۳

[سوره النجم (۵۳): آیات ۴۲ تا ۶۲] ... ص : ۲۱۳

وَ أَنَّ إِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی (۴۲) وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکی (۴۳) وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْیا (۴۴) وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی (۴۵) مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنی (۴۶)

وَ أَنَّ عَلَیْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْری (۴۷) وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنی وَ أَقْنی (۴۸) وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْری (۴۹) وَ أَنَّهُ أَهْلَکَ عاداً الْأُولی (۵۰) وَ ثَمُودَ فَما أَبْقی (۵۱)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغی (۵۲) وَ الْمُؤْتَفِکَةَ أَهْوی (۵۳) فَغَشَّاها ما غَشَّی (۵۴) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکَ تَتَمارَی (۵۵) هذا نَذِیرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولی (۵۶)

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ (۵۷) لَیْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ کاشِفَةٌ (۵۸) أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِیثِ تَعْجَبُونَ (۵۹) وَ تَضْحَکُونَ وَ لا تَبْکُونَ (۶۰) وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ (۶۱)

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا (۶۲)

۴۲- و اینکه بازگشت بسوی پروردگار تو است،

۴۳- و اینکه اوست که بخنداند و بگریاند.

۴۴- و اینکه اوست که بمیراند و زنده گرداند.

۴۵- و اینکه دو جنس نر و ماده را (او) بیافریند:

۴۶- از نطفه‌یی که در رحم ریخته شود،

۴۷- و اینکه بر اوست آفرینش دیگر، [۲۶۷۷]

۴۸- و اینکه او است که بی‌نیاز کند و خواسته دهد، [۲۶۷۸]

۴۹- و اینکه اوست آفریدگار (ستاره) «شعری». [۲۶۷۹]

۵۰- و او است که عاد نخستین

(۲۶۷۷) (وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرى مراد آن است که باز آفریدن دیگر یعنی: اعاده و بعث و نشر، و زنده کردن مردگان پس از مرگ بر اوست، و تنها او این کار را انجام تواند داد.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۵۸).

(۲۶۷۸) و انه هو اغنی و اقنی: کلمه «اقنی» را بمعنای دیگر نیز نوشته‌اند: فقیر کرد.

خرسند و راضی کرد و معانی دیگر. (کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۷ مجمع البیان، ج ۹ صفحه ۱۸۳). [...]

(۲۶۷۹) (شعری) ستاره روشنی است که بعضی از قبایل عرب در زمان جاهلیت آنرا می‌پرستیدند (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۲، چاپ مصر کشف الاسرار جلد ۹، ص ۳۷۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱۴

را هلاک کرد: «۱»

۵۱- و ثمود را. و کسی از آنها باقی نگذاشت.

۵۲- و (هلاک کرد) قوم نوح را پیش از آنها، و بیگمان آنها ستمکارتر و گردنکش‌تر بودند.

۵۳- (شهرهای) مؤتفکه را نگونسار کرد، «۲»

۵۴- و پوشانید آنها را آنچه پوشانید. [۲۶۸۰]

۵۵- پس بکدام یک از نعمت- های پروردگارت شک می‌کنی؟

۵۶- این بیم دهنده‌یی است، (مانند) بیم دهندگان پیشین. «۳»

۵۷- نزدیک آمد رستاخیز.

---

(۱) در ترجمه تفسیر طبری چنین ترجمه کرده: و اوست آنک هلاک کرد عادیان را نخستین بار.

(۲) مؤتفکة: شهرهای قوم لوط است که عبارت بودند از صبوایم، دادوما، عامورا، سدوم که زیر و رو شدند با اهل آنها. (کشف الاسرار ج ۹ ص ۳۷۱)

(۲۶۸۰) (مؤتفکات) قریه‌های قوم لوط بود، و پیش از این در این باره سخن رفته است. می‌گوید: خدای تعالی این قریه‌ها را پوشانید بدانچه پوشانید، یعنی به سنگ باران.

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۴).

(۳) می گوید: (هذا نَذِیرٌ) یعنی: این پیامبر که محمد (ص) باشد، بیم دهنده‌یی است از بیم دهندگان که پیش از او آمدند. و گفتند: اشاره به قرآن است، یعنی: این قرآن نیز چون صحف ابراهیم و موسی حاوی انذار و وعظ و اندرز است. و مراد از (الازفة) قیامت است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۶۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱۵

۵۸- آنرا جز خدا ظاهر- کننده‌یی نیست.

۵۹- آیا از این سخن عجب دارید؟

۶۰- و خنده می کنید، و نمی گریید؟

۶۱- و شما سرگردانید.

[۲۶۸۱]

۶۲- پس خدای را سجده برید و پرستش کنید.

(۲۶۸۱) (وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ) ای: غافلون و ساهون. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱۶

سوره القمر ... ص : ۲۱۶

مقدمه سوره (۵۴) القمر ... ص : ۲۱۶

مکی- فرود آمده بسال چهارم بعثت این سوره پنجاه و پنج آیه، سیصد و دو کلمه، یکهزار و چهارصد و بیست و سه حرف دارد.

جمهور مفسران آنرا مکی شمرند مگر ابن عباس که آنرا مدنی شمرده است ولی سبک عبارات آن بیشتر بسوره‌های مکی می‌ماند.

در آغاز سوره، از نزدیک شدن رستاخیز و شکافته شدن ماه سخن رفته است.

متکلمان و مفسران اسلامی راجع به شق القمر در زیر این آیه بحث‌های طولانی کرده‌اند.

طالبان باید بدان کتاب‌ها بنگرند.

این سوره به سه بخش تقسیم شده است:

بخش اول- رستاخیز نزدیک شد (از آیه ۱ تا پایان آیه ۸) بخش دوم- اقوامی که تکذیب کردند. (از آیه ۹ تا آیه ۴۸) بخش سوم- ما هر چیز به اندازه آفریدیم (از ۴۸ تا پایان سوره).

در آیه ششم این سوره از روزی سخن رفته که داعی بزرگ- که مقصود اسرافیل است- خبر قیامت و رستاخیز را اعلام میدارد.

و مردم مانند ملخهای پراگنده از قبرها سربدر میآورند و پخش میشوند و میگویند: این است آن روز سخت.

در بخش دوم این سوره اشاره به قوم عاد شده که پیامبر خودشان هود را تکذیب کردند و دچار باد صرصر شدند که بادی سخت با آواز هولناک بود و همچنین سخن از قوم نوح رفته که آیات خدا را دروغ شمردند و بنده خوب خدا نوح را آزار کردند و گفتند دیوانه است و او پروردگار خودش را خواند و یاری او را خواست و آب از آسمان سرازیر شد و چشمه‌های زمین جوشیدن گرفت و قوم آزاردهنده هلاک شد فقط گروهی با خود نوح در کشتی نشستند و نجات یافتند بشرحی که در مقدمه سوره‌های پیشین گذشت و پس از آن اشاره بقوم ثمود شده که آنها نیز پیغمبر خود صالح را تکذیب کردند و گفتند چگونه ما بشری مثل خود را پیروی کنیم. بعد از آن داستان ناقه صالح آمده که بطور مختصر از آن سخن رفته است همچنان که از قوم لوط و تکذیب آنها از پیامبر

خود، سخن رفته و اشاره به مهمانان لوط شده که بمنزل لوط آمدند و فرشتگان آسمانی بودند که چند تن از قوم لوط در جستجوی لوط بودند و او را از مهمانانش خواستند که دیدگانشان نابینا شد.

در بخش سوم آیه ۴۹ این سوره (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ) را کشف الاسرار چنین تفسیر کرده است: (کل ما خلقناه مقدور مکتوب فی اللوح المحفوظ).

در قرآن مجید یکبار بصراحت سخن از (لوح محفوظ) رفته و آن در سوره (۸۵) آیه ۲۲ است که میفرماید: (فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ) و ما در همانجا از لوح محفوظ سخن خواهیم گفت. ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱۷

بقیه شماره (۲۶۹۸).

(نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنا) نصب نعمهٔ بر مفعول له است یعنی: برای نعمتی که از جانب ما بود.

(... أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا) ای: أنذرهم لوط بطشتنا. و بطش و بطشهٔ در زبان تازی أخذ بقوّه یا گرفتن به نیرو باشد. (نذر) در این آیه: (انذارات) است یعنی:

کافران قوم لوط به بیم دادنها و آیات ما شک آوردند. و (تماروا) تفاعل است از مصدر (مریهٔ) برخی مفسران هم (نذر) را جمع نذیر می‌دانند، یعنی: کافران به صحت وحی و معجزات انبیاء شک آوردند. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۰۴ و تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۵۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱۸

(۵۴) سورهٔ القمر مکیهٔ و آیاتها خمس و خمسون بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- رستاخیز نزدیک شد. ... ص : ۲۱۸

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۲۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ (۲) وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ (۳) وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)

حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ (۵) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلى شَيْءٍ نُكُرٍ (۶) خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ (۷) مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكافِرُونَ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ (۸)

۱- ساعت نزدیک شد، و ماه بشکافت. [۲۶۸۲]

۲- و اگر (کافران) آیتی بینند، روی بگردانند و بگویند: (این) افسونی است سخت قوی. [۲۶۸۳]

۳- و تکذیب کردند، و بر پی آرزوهای خود رفتند، و هر امری (بجای خود) قرار گیرد [۲۶۸۴]

۴- و آنان را از اخبار (پیشینیان)، چیزهایی رسیده

(۲۶۸۲) (ساعهٔ) نامی از نامهای قیامت است. می‌گوید: قیامت نزدیک رسید، و ماه شکافته شد. از علامات رستاخیز شکستن ماه است (کاشفی) اقوال مفسران در این آیه چند گونه است. برخی- از جمله عطاء خراسانی- گفتند که معنی آنست: و سینشق القمر یعنی: قیامت نزدیک رسیده، و ماه شکافته خواهد شد یعنی: هنوز وقت نیست. و لیکن بیشتر مفسران گویند:

این قول، خلاف اجماع علماء است. و اخبار بیشتر تفسیر کنندگان بر اینست که انشقاق قمر، معجزی از معجزات رسول (ص) بود و

در این موضوع به تفصیل نوشته‌اند (به تفاسیر و کتابهای کلامی معتبر بنگرند.)

(۲۶۸۳) (سحر مستمر) یعنی: اگر این کافران، آیتی و معجزه‌یی ببینند، اعراض کنند و گویند: این افسونی است از میان رفتنی و تباه شدنی و گفتند: استوار و دائم. یعنی: کار محمد اینست، و این از او بعید نیست.

(۲۶۸۴) (وَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ) یعنی هر کاری از خیر و شر به اهل خود ثابت و برقرار بماند. (مجمع البیان)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۱۹

بود که نهی (از شرک) در آنها بود

۵- حکمت بالغه است، (و لیکن) بیم دهندگان را چه سود دارد (با سرسختی کافران) «۱»

۶- پس از آنان روی بگردان روزی که (آن) ندا دهنده (آنان را) به چیزی دشوار بخواند [۲۶۸۵]

۷- با دیدگانی فروهشته از گورها بدر آیند پنداری ملخهای پراگنده‌اند

۸- بسوی (آن) خواننده شتابند، و کافران گویند: این روزی است بس دشوار.

بخش دوم- اقوامی که تکذیب کردند. ... ص : ۲۱۹

[سوره القمر (۵۴): آیات ۹ تا ۴۷] ... ص : ۲۱۹

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَکَذَّبُوا عَبْدَنا وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ (۹) فَدَعا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ (۱۰) فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُیُوناً فَالْتَقَی الْماءُ عَلی أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وَ حَمَلْناهُ عَلی ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ (۱۳)

تَجْری بِأَعْیُنِنا جَزاءً لِمَنْ کانَ کُفِرَ (۱۴) وَ لَقَدْ تَرَکْناها آیَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۱۵) فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۱۶) وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۱۷) کَذَّبَتْ عادٌ فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۱۸)

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰) فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۲۱) وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۲۲) کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳)

فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذاً لَفِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۲۴) أَ أُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ مِنْ بَیْنِنا بَلْ هُوَ کَذَّابٌ أَشِرٌ (۲۵) سَیَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْکَذَّابُ الْأَشِرُ (۲۶) إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ (۲۷) وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَةٌ بَیْنَهُمْ کُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ (۲۸)

فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطی فَعَقَرَ (۲۹) فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۳۰) إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ صَیْحَةً واحِدَةً فَکانُوا کَهَشِیمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱) وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۳۲) کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳)

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ حاصِباً إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّیْناهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴) نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنا کَذلِکَ نَجْزِی مَنْ شَکَرَ (۳۵) وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶) وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَیْفِهِ فَطَمَسْنا أَعْیُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذابِی وَ نُذُرِ (۳۷) وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُکْرَةً عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ (۳۸)

فَذُوقُوا عَذابِی وَ نُذُرِ (۳۹) وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۴۰) وَ لَقَدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (۴۱) کَذَّبُوا بِآیاتِنا کُلِّها فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲) أَ کُفَّارُکُمْ خَیْرٌ مِنْ أُولئِکُمْ أَمْ لَکُمْ بَراءَةٌ فِی الزُّبُرِ (۴۳)

أَمْ یَقُولُونَ نَحْنُ جَمِیعٌ مُنْتَصِرٌ (۴۴) سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ یُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهی وَ أَمَرُّ (۴۶) إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۴۷)

۹- قوم نوح (هم) پیش از اینها (پیامبر خدا را) تکذیب کردند، و تکذیب کردند

---

(۱) القرآن حکمة تامة فی الزجر: «فَما تُغْنِ النُّذُرُ» یجوز ان یکون «ما» نفیا:

فلیست تغنی النذر و یجوز ان یکون استفهاما و المعنی: فای شیء تغنی النذر. (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۳۸۶).

(۲۶۸۵) معنی آنست که جمله انبیاء برای تبلیغ رسالت آمدند نه الجاء و اجبار مردم بقبول دیانت. (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ) یعنی: لا تناظرهم بالکلام. و مراد از آن خواننده بزرگ اسرافیل است که به آوازی هول‌انگیز مردم را بخواند و روز حشر خلایق را گرد آورد. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۶۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲۰

بنده ما را، و گفتند: دیوانه است، و (او را) آزار دادند. [۲۶۸۶].

۱۰- و (او) پروردگار خویش را (چنین) بخواند که:

من مغلوب شدم، (تو) داد من بستان. [۲۶۸۷]

۱۱- پس درهای آسمان را گشودیم به آبی سیل آسا. «۱»

۱۲- و زمین را شکافتیم و چشمه‌ها بگشادیم. آنگاه آبهای (زمین و آسمان) بهم رسیدند، بفرمانی که مقدر شده بود.

«۲»

۱۳- و نوح را بر کشتیی که از تخته‌ها و میخ‌ها (ساخته بود) برنشاندیم «۳»

(۲۶۸۶) قوم نوح، او را تکذیب کردند، و او را که از بندگان ما بود دروغزن گفتند، و گفتند: او دیوانه است و او را از دعوت منع کردند و بازداشتند. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۴).

(۲۶۸۷) در اخبار و قصص آمده است: نوح بیامدی و دعوت کردی، نپذیرفتندی. و چون در دعوت اصرار کردی، او را بگرفتندی و سخت بیازردندی، چون با هوش آمدی، گفتی: بار خدایا ایشان را مگیر که نمی‌دانند. سر انجام چون طاقتش برسید خدای تعالی را بخواند و گفت: این کافران مرا غلبه کردند، پس انتقام مرا بازگیر. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰ ص ۳۶۸).

(۱) یعنی دعای نوح را اجابت کردیم و درهای آسمان را باز کردیم تا آخر آیه.

(مجمع البیان) [...]

(۲) التفجیر: تشقیق الارض عن الماء. (مجمع البیان)

(۳) گفته‌اند: این نخستین بار بود که بشر کشتی ساخت و آنرا جبرئیل به نوح آموخت. (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲۱

۱۴- که زیر نظر ما روان بود، (و این) جزای کسانی بود که کافر شدند.

[۲۶۸۸]

۱۵- و بیقین آنرا نشایه‌یی ساختیم، آیا پند گیرنده‌یی هست؟

۱۶- پس چگونه بود عذاب من و بیم دادن من؟

۱۷- و ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، آیا هیچ پند پذیرنده‌یی هست؟

۱۸- عادیان (نیز) تکذیب کردند، پس عذاب من و بیم دادن من چگونه بود. «۱»

۱۹- بیگمان ما بر آنها باد صرصر فرستادیم در روزی سخت شوم: [۲۶۸۹]

(۲۶۸۸) در این چند آیه می‌گوید: بدعای نوح درهای آسمان را بگشادیم به آبی رونده و ریزنده. آنگاه از زمین نیز چشمه‌های آب بشکافتیم، سپس آبهای آسمان بر آبهای زمین رسید و درهم آمیخت و آب دنیا را فراگرفت و قوم نوح در آب غرق شدند، و ما

نوح را بر کشتی نهـادیم، که خداونـد لوحها و میـخ‌ها بود، و نجاتش دادیم که آن کشتی پیش دیـدگان ما، و در حفظ و حراست ما روان بود. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۸۹).

(۱) به قوم عاد نیز پیامبرشان را که هود بود فرستادیم، ولی او را تکذیب کردند و مستحق هلاک شدند و خدا آنها را هلاک کرد به باد صرصر. (مجمع البیان).

(۲۶۸۹) ما بر قوم عاد بادی سخت (باد صرصر) بفرستادیم به آواز مهیب و هولناک در روزی که شوم و بد بود، و نحوست او مستمر و پیوسته بود. و گفتنـد: آن روز چهارشـنبه بود که در سال بعـد در همین روز یک تن بر جای نمانده بود، و از خرد و کلان همه را هلاک کرده بود.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲۲

۲۰- مردمان را برمی‌کند، گفتی که آنها تنه درختان خرمایند از جای برکنده.

[۲۶۹۰]

۲۱- پس چگونه است عذاب من و بیم دادن من. «۱»

۲۲- و ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا هیچ پند پذیرنده‌یی هست؟

[۲۶۹۱]

۲۳- ثمودیان (نیز) بیم دهندگان را تکذیب کردند

۲۴- و گفتند: آیا از بشری (چون) خودمان پیروی کنیم؟ (اگر کنیم) آنگاه ما در گمراهی و جنون باشیم [۲۶۹۲]

(۲۶۹۰) آنگـاه شـدت آن بـاد بیان کرد و گفت: مردم را از جای می‌کنـد و می‌انـداخت، و چنان می‌شدنـد که پنـداشتی تنه درختان خرمایند که از بیخ برکنده شده‌اند. المنقعر: المنقلع عن اصله.

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۴۶ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۱).

(۱) در این سوره، آیه مـذکور سه بار تکرار شده، امام فخر رازی گوید: این تکرار، برای تقریر و انتباه مؤمنان است. (تفسـیر کبیر، ج ۲۹، ص ۴۸).

(۲۶۹۱) این آیه نیز سه بـار در این سوره تکرار شـده است. می‌گویـد: ما قرآن را آسان کردیم برای ذکر، یعنی، چنان ساختیم که از آن متذکر توان شدن، و پند گرفتن. (فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ) ای: متذکر متعظ. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۰).

(۲۶۹۲) می‌گویـد: ثمودیان نیز که قوم صالـح بودنـد، انـذار و بیم دادن صالح را تکذیب کردند، و گفتند: آیا ما آدمیی را که چون مـاست، پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم آنگـاه در گمراهی و عـذاب باشـیم. (سـعر) را طـبری به آتش ترجمه کرده، و مجمع البیـان به (عذاب سـخت) و کشف الاسـرار و کاشفی به (دیوانگی). برخی از مفسران گفتند: (فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ) ی: انتبع آدمیا مثلنا و هو واحد تفسیر کرده‌اند یعنی: آیا بشـری همانند خود را که تنهاست پیروی کنیم؟ (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۱ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۵۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲۳

۲۵- آیا از میان ما وحی بر او فرود آمد؟

(نه) بلکه او دروغگوی خودپسند است. [۲۶۹۳]

۲۶- به زودی فردا بدانند دروغزن خودپسند کیست؟

۲۷- ما برای آزمودن آنها ماده شتری خواهیم فرستاد.

پس (ای صالح) چشم دار ایشان را و شکیبائی کن. [۲۶۹۴]

۲۸- و آگاهشان کن که آب میانشان قسمت شده است، و برای هر نوبت آبی (صاحبان آن) حاضر شوند. [۲۶۹۵]

(۲۶۹۳) (أشر) ای: بطر متکبر. و مراد از آیه اینست که کافران گفتند: این محمد مردی دروغزن است و این سخنان از روی بطر و تکبر می‌گوید، و می‌خواهد بر ما ترفع و برتری بفروشد بدعوی پیامبری. خدای تعالی در جواب آنان گفت: فردای قیامت این کافران بدانند که دروغزن خودپسند کیست؟ (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۳).

(۲۶۹۴) ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «بیگمان ما فرستندگانیم ناقه را، برای آزمایش ایشان پس چشم دار آنان را و شکیبایی کن.»

(۲۶۹۵) ایشان را آگاه کن آب میانشان تقسیم شده یک روز برای شتر و یک روز برای آنها که هر کدام روز مقرر برای شرب باید حاضر شوند. «الشرب» الماء المشروب. الحظ و النصیب منه. وقت الشرب. (المنجد) و (محتضر) اسم مفعول است از حضور، و مراد از قسمت آخر آیه اینست که: روز نوبه آنها، آنها حاضر آیند، و روز نوبه ناقه، ناقه حاضر آید. ترجمه قسمت اخیر آیه چنین است: «همه نوبتی حاضر شدگانند.» (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۶۲)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲۴

۲۹- پس یار خود را فراخواندند، و (او) دست بر دو «ناقه» را پی کرد. [۲۶۹۶]

۳۰- پس چگونه است عذاب من و بیم دادن من.

۳۱- ما بر آنها «صیحه» واحده فرستادیم، و (آنها) چون درخت خشک شکسته شدند.

[۲۶۹۷]

۳۲- و ما قرآن را آسان کردیم برای پند گرفتن، آیا هیچ پندپذیرنده‌یی هست؟ «۱»

۳۳- قوم لوط (نیز) بیم دهندگان را تکذیب کردند.

۳۴- بیگمان بر آنها سنگ ریزه فرستادیم، مگر قوم

(۲۶۹۶) می‌گوید: نمودیان، یار و صاحب خود را که پی‌کننده ناقه بود، فراخواندند.

و او ناقه را پی کرد. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۵۴)

(۲۶۹۷) در زبان تازی «هشیم» را بیشتر در چوب خشک شکننده بکار برند. و (المحتظر) اسم الخطیرة و هو المکان الذی یجمع فیه من یابس النبت. (تفسیر طبری و ابو الفتوح) [...]

(۱) پس هیچ یاد کننده‌ای هست. (کاشفی)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲۵

لوط که سحرگاهان آنها را نجات دادیم «۱»

۳۵- بسبب نعمتی از جانب ما چنین پاداش دهیم کسی را که شکر کرد.

۳۶- و بیقین (لوط) آنان را از عذاب ما ترسانید.

و آنها به بیم دهندگان شک برند.

[۲۶۹۸]

۳۷- و از وی میهمانان او را خواستند، و ما دیدگان آنها را محو ساختیم. پس (گفتیم):

عذاب مرا بچشید و بیم دادن مرا.

[۲۶۹۹]

۳۸- و سحرگاه عذاب

---

(۱) إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً: ای ریحا رمتهم بالحجارة و الحصباء. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۹۳)

(۲۶۹۸) در این آیات، می‌گوید: قوم لوط نیز آیات ما را تکذیب کردند، و وحی ما را بر پیامبران دروغ پنداشتند، ما برایشان باد سختی فرستادیم که بر آنها سنگ ریزه سخت می‌ریخت، مگر بر دودمان خود لوط و مراد بدودمان لوط- بنظر مفسران- کسانی بودند که بوی ایمان آورده بودند و ما ایشانرا در وقت سحر برهانیدیم.

(۲۶۹۹) مراوده در لغت مطالبه است بر سبیل ملاینت و چرب زبانی. می‌گوید: قوم لوط از لوط خواستند که مهمانان خود را که فرشتگان بودند بآنها تسلیم کند و لوط امتناع کرد و آنها بخانه لوط ورود کردند ولی ما بینایی را از دیدگان آنها بردیم تا آنها را ندیدند. (کاشفی) (فذوقوا) ای: فقلنا لهم ذوقوا یعنی: آنان را گفتیم که عذاب من و انذار و وعید مرا بچشید.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲۶

بر آنها آمد، (و) پایدار بماند.

[۲۷۰۰]

۳۹- پس (گفتیم):

عذاب مرا بچشید و بیم دادن مرا.

۴۰- و بیگمان ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده‌یی هست؟

۴۱- و بیم دهندگان بسوی کسان فرعون آمدند.

۴۲- (آنها) همه آیات ما را تکذیب کردند. پس آنان را بگرفتیم گرفتن غالبی توانا.

«۱»

۴۳- آیا کافران شما نیرومندتر از پیشینیان شما هستند یا شما را امان نامه‌یی است در کتابهای (پیشین). [۲۷۰۱]

(۲۷۰۰) ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «و بیقین آمد آنان را اول روز، عذابی برقرار.»

(قرآن صمصام) در معنی (مستقر) چند قول گفتند: نخست اینکه: عذابی است که آنرا دفع کننده‌یی نبود، و کسی بر رفع و ازاله آن قادر نه، و آن پیوسته بر ایشان بماند. دوم اینکه: عذابی است دائم و پایدار، زیرا وقتی که آنان هلاک شدند، یکسره به دوزخ انتقال یافتند. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۶۳)

(۱) تحت لفظی: گرفتن عزیزی توانا. ترجمه تفسیر طبری.

(۲۷۰۱) مقصود از آیه اینست که: آیا کافران شما بهترند از این کافران که هلاک شدند، چون قوم نوح، و عاد، و ثمود، و قوم لوط تا از عذاب خدا خلاص شوند، و مراد از استفهام، جحد است یعنی بهتر نیستند و همچنان که عذاب الهی به آن اقوام رسید، بشما نیز خواهد رسید.

آنگاه در تأکید سخن فرمود: یا شما را براعت نامه‌یی است در کتابهای پیشین. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۵ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۶۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲۷

۴۴- آیا می گویند: ما هم پشت و یاور همدگریم.

۴۵- به زودی همه آنها هزیمت یابند و پشت کنند.

[۲۷۰۲]

۴۶- رستاخیز وعده‌گاه آنهاست و رستاخیز وحشتناک‌تر و تلخ‌تر است. [۲۷۰۳]

۴۷- به یقین مجرمان در گمراهی و آتش باشند

بخش سوم- ما هر چیز را باندازه آفریدیم. ... ص : ۲۲۷

[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۸ تا ۵۵] ... ص : ۲۲۷

یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸) إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَ ما أَمْرُنا إِلاَّ واحِدَةٌ کَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰) وَ لَقَدْ أَهْلَکْنا أَشْیاعَکُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۵۱) وَ کُلُّ شَیْءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ (۵۲)

وَ کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ (۵۴) فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

۴۸- روزی که آنها را، بروی، در دوزخ کشند، (گویندشان): بچشید عذاب آتش دوزخ را. [۲۷۰۴]

۴۹- بیگمان ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.

(۲۷۰۲) مفسران گفتند: خدای تعالی روز «بدر»، این وعده هزیمت کافران را، انجاز کرد، و همه کافران منهزم گردانید. (تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۶۵)

(۲۷۰۳) آنگاه در این آیه فرمود موعد عذاب اصلی این کافران روز قیامت است که مصیبت‌بارتر، و سخت‌تر و ناخوش‌تر از تلخی شکست روز «بدر» است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۶).

(۲۷۰۴) (ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ) ای: یقال لهم ذوقوا ألم سقر. و در اینکه چشیدن «مس سقر» چگونه باشد؟ چند قول گفتند. یکی اینست که این مجاز است، چنانکه گویند: کیف وجدت طعم- الضرب، طعم ضرب را چگونه یافتی؟ پس مراد از قسمت اخیر آیه اینست که کافران را گویند:

عذاب و ألم دوزخ را بچشید. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۱۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲۸

۵۰- و فرمان ما جز یکی نیست مانند یک چشم بر همزدن.

۵۱- ما امثال شما را هلاک کردیم، پس آیا پند گیرنده‌یی هست؟ [۲۷۰۵]

۵۲- و هر چیزی که کردند در نامه اعمال (نوشته) شده است.

[۲۷۰۶]

۵۳- و هر خرد و کلانی (در آنجا) ثبت شده است. «۱»

۵۴- بیگمان پرهیزگاران در بوستانها و چشمه‌ساران‌اند

(۲۷۰۵) در این دو آیه، می گوید: فرمان ما جز یکی نیست. گفتند: مراد اینست که در اموری که ما مقدر کردیم تغیر و تبدلی نباشد. برخی دیگر گفتند: یعنی امر ما یکی باشد یعنی:

«کن» بباش که خود بباشد. و در این آیه میان معتزله و اشعریه، و جبریه و قدریه بحث‌هاست که از نقل و بیان آنها خودداری می‌کنیم. و مراد از (أشیاعکم) در آیه ۵۱، (أشباهکم) است. می‌گوید:

ما بسیاری از کافران که اشباه و امثال شما بودند، و نعمت ما را کفران و انکار می‌کردند، هلاک کردیم، آیا از میان شما کسی هست که این قصص را یاد کند، و بدانها عبرت گیرد؟ (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۷۲- ۷۰ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۶).

(۲۷۰۶) (فِی الزُّبُرِ) ای: فی الصحایف الاعمال، و قیل: فی اللوح المحفوظ. (تفسیر کبیر، ج ۷۱، چاپ مصر)

(۱) (وَ کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ ...) ای: ما قدموه من اعمالهم من صغیر و کبیر مکتوب، و قیل: کل صغیر و کبیر من الارزاق و الآجال و الموت و الحیاة ... (مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۹۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۲۹

۵۵- در جایگاه صداقت بنزدیک خداوندی توانا [۲۷۰۷]

یک چشم زدن غافل از آن شاه نباشی شاید که نگاهت کند آگاه نباشی

(۲۷۰۷) مفسران گفتند: «مقعد صدق» جایی است که لغو در او نباشد، و گناه کردن نباشد و آن، بهشت است که نزدیک‌ترین مکانهاست به خداوند قادر توانا. و عرفا گویند که:

«مقعد صدق» مقام وحدت و قربت است که در مرتبه «عندیت» متحقق شود.- و در کشف الاسرار آورده که: کلمه «عند» رقم تقرب و تخصص دارد، یعنی: اهل قرب فردا در آن سرای بدان اختصاص خواهند داشت. نبی اکرم امروز در این سرای، مخصوص بدان بود که: «أبیت عند ربی یطعمنی و یسقینی»، و چون رتبتی که فردا خواص بدان نازند، امروز پایه ادنای آن بوده، پس از رتبه اعلای فردای او که نشان تواند داد:

ای محرم سر لا یزالی مرآت جمال ذو الجلالی

مهمان «أبیت عند ربی» صاحب دل «لا ینام قلبی»

از قربت حضرت الهی هستی بمثابه‌یی که خواهی

قربی که عبارتش نسنجد در حوصله خرد نگنجد

گم گشته بود عبارت آنجا بلکه نرسد اشارت آنجا

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۴- ۷۳ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۷۸ تفسیر حسینی، ص ۶۰۵). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳۰

سوره الرحمن ... ص: ۲۳۰

مقدمه سوره (۵۵) الرحمن الرحمن- بخشاینده ... ص: ۲۳۰

مکی- بسال چهارم بعثت این سوره در مکه فرو آمده بجز آیه «یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... آیه ۲۹».

این سوره ۷۷ آیت و سیصد و پنجاه و یک کلمه و یکهزار و ششصد و سی و شش حرف دارد. نام آن از آیه اول گرفته شده است و در خبر است که این سوره عروس قرآن است گفته‌اند اول چیزی که از قرآن آشکارا بر قریش در مکه خواندند بعضی آیات از اول این سوره بود و داستان آن در کشف الاسرار جلد ۹ ص ۴۰۵ آمده است.

اما سبب نزول این سوره آن بود که قریش نام رحمن کم شنیده بودند. چون آیت فرو آمد که (إِذا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ) یعنی

رحمن را سجود برید: گفتند «این رحمن کیست و چیست که بدو سجده بریم؟» رب العالمین بجواب ایشان فرمود:

الرَّحْمنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ: یعنی رحمن کسی است که قرآن را به محمد بیاموخت.

و رحمن نامی از نامهای خداوند است.

علاوه بر آن چون در زمان پیامبر معاندان قریش می گفتند این قرآن و این حکمت را کسی به محمد میآموزد و در قرآن نیز اشارتی چنین بدان رفته است:

(إِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ ...) مفسران آیه اول این سوره را جواب دانستند که میفرماید:

رحمن کسی است که قرآن را باو آموخت و نه بشری.

در کشف الاسرار در بخش عرفانی آن چنین آمده:

هر چند معلمان به تعلیم همی کوشند و استادان تلقین همی کنند همه آنها اسبابند و آموزنده بحقیقت خداست:

آدم را علم اسامی در آموخت: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ» داود را زره گری در آموخت: «وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَکُمْ» عیسی را علم طب در آموخت: «وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ» موسی علم معرفت در آموخت: «وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً» مصطفی (ع) را اسرار الهیت در آموخت: «وَ عَلَّمَکَ ما لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ»

و عالمیان را بیان در آموخت: «خَلَقَ الْإِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَیانَ» مردم را باین مخصوص کرد و ایشان را از دیگر جانوران باین تخصیص و تشریف جدا کرد.

و آنگه آنرا بر دو منزل نهاد: ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳۱

یکی معرفت شرع ظاهر.

دیگر معرفت مجاهده و ریاضت باطن.

در آیه ۱۳ این سوره چنین آمده است (پس بکدام از نعمتهای پروردگارتان دروغ می‌بندید) این آیه، ۳۱ بار بعد از هر دو یا سه آیه در این سوره تکرار شده است، و در علت تکرار آن نوشته‌اند که برای تأکید بوده است.

این سوره در سه بخش ترجمه و تفسیر شده بشرح زیر:

بخش اول، خدا قرآن را به محمد (ص) آموخت. (از آیه یک تا آیه ۲۵) بخش دوم- مجرمان به سیمایشان شناخته شوند (از آیه ۲۶ تا آیه ۴۵).

بخش سوم- کسی که از خدا بترسد او را دو بوستان است. (از آیه ۴۶ تا ۷۷ پایان سوره).

در آغاز این سوره به آموختن قرآن به محمد (ص) و آفریدن آدمیان و سخن یاد دادن بآنها و گردش خورشید و ماه را با حساب سخن گفت و همه اینها را در یک ردیف قرار داد.

سپس به یک امر اجتماعی مردم اشاره می‌فرماید بنام «ترازو» و مقصود برقراری درستی و امانت است تا مردم از حد آن تجاوز نکنند و کم فروشی و حیله و دروغ و نادرستی را بکار نبرند. در آیه ۱۴ و ۱۵ می‌فرماید: خدا آدمی را از گل خشک آفرید و جن را از شعله آتش- و ریشه حیات آدمی را از گل و خاک می‌داند و در ذرات خاک و زمین ما بذر حیات نشو و نمو میگیرد آدمی از آنجا آمده و بدانجا بازمی گردد. در بخش عرفانی کشف الاسرار در جلد نهم در تفسیر آیه ۲۹ که می گوید:

«هر کس در آسمانها و زمین است همه چیز از او میخواهد» چنین آمده است:

«مؤمنان دو گروهند: عابدان و عارفان، سؤال هر یکی بر قدر همت او و نواخت هر یکی سزای حوصله اوست، عابد همه چیز را از او خواهد، عارف خود او را خواهد.»

احمد بن ابی الحواری حق را بخواب دید که گفت:

ای احمد عالمیان همه از ما میخواهند و بو یزید خود ما را میخواهد.

در آیه ۳۸ که می‌فرماید: «چون آسمان شکافته شود برنگ گل سرخ و بسان روغن زیتون.» مفسران نوشته‌اند: «این تشبیه پارگی آسمان برنگ گل و سپس تشبیه آن برنگ زیتون برای آن است که رنگ روغن زیتون به الوان مختلف در میاید از زردی و سبزی و قرمزی.»

و آیه ۴۶ این سوره را که می گوید: «آنکس که از مقام پروردگارش بیم دارد او را دو بهشت است.»، عرفان بلند ایرانی چنین تفسیر کرده است. خوف و خشیت چراغ دل است ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳۲

و زمام نفس و ریاضت روح و تازیانه حق و حصار دین.

تخم خوف صبر است و آب آن ورع و ثمره آن نجات.

ترس باید که روزگار مرد همه عین اندوه گرداند، چون اندوه پدید آمد آفتاب محبت حق جز بر دل وی نتابد که فرموده است: «بیگمان خدا هر دل محزونی را دوست دارد.»

«عالمیان قدر اندوه نداشتند، اندوه بگذاشتند و براه نفس بیرون شدند و شادی و طرب اختیار کردند.» و این خود بسیار جالب است که عرفان ایرانی پرواز بلند روح را بعالمی ماوراء عالم مادی ما و بعالمی پر از وحی و الهام، فقط از راه حزن میداند و نه شادی. در ترجمه تفسیر طبری در تفسیر «علمه البیان» شرحی نوشته است که ما خلاصه‌ای از آن را در زیر میآوریم:

و این «بیان» نام چیزها بود که مر آدم را بیاموخت چنان که گفت:

«وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَةِ.» و این بیان امر بود و مر پیغامبر (ص) را اندر آموخت و دل او پاک کرد از همه وسوسه‌های شیطان و آنگه پر از علم کرد و پر از کرامت.

و این بدان وقت بود که مر پیغامبر (ص) را بدایه داده بودند بدان قبیله بنو سعد و دایه او حلیمه نام بود. و این دایه را نیز پسری بود و هر دو بهم بدر رفته بودند و بازی همی کردند ناگاه سه تن را دید که همی آمدند و محمد را از میان آن کودکان بدر بردند و سینه او بشکافتند (بشرحی که در ترجمه تفسیر طبری آمده. به ج ۷، ص ۱۷۹۰ بنگرند).

بقیه از شماره (۲۶۰۷)- «بیان» اسم اعظم خداست که با آن همه چیز را به آدمی میدهد بعضی دیگر گفتند علمه البیان یعنی نطق و کتابت و خط و تفهم و تفهیم آموخت تا بداند چه میگوید و چه باو گفته میشود. (مجمع البیان، ج ۸۸، ص ۱۹۷).

برخی دیگر گفتند: «بیان»، بمعنی قرآن است، چنانکه خدای تعالی گفت:

(هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ) و قد سمی اللّه تعالی القرآن: فرقانا و بیانا، و البیان: فرقان بین الحق و الباطل.

جماعتی دیگر بظاهر آیت و لفظ رفتند و گفتند: مراد به آن (نطق) است، و سخن گفتن که خدای تعالی آدمی را داد، دگر حیوانات را نداد، از آن جهت این نعمت عظمی در آیت مذکور یاد کرد. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۸۷) بیاموخت انسان را روشن کردن ما فی الضمیر بنطق و کتابت.

و در این آیات خدای تعالی میزان را سه بار تکرار کرد که در هر موضع معنی جداگانه‌یی دارد. نخست اسم آلت است بمعنی ترازو دوم: مصدر چنانکه گفت:

الا تطغوا فی المیزان ای فی الوزن سوم: بمعنی مفعول یعنی موزون، چنانکه ذکر کردیم.

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۹۱). ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳۳

بقیه از شماره (۲۶۱۹)- سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ الثقل در لغت: بار سنگین و وزن است و جمع آن اثقال و نیز اثقال را به گنجهای زیر زمین و آنچه از دفینه‌ها و اموات در آن است گویند: أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها: یعنی آنچه در جوف زمین است. (المنجد) اما در این آیه: الثقلان را مفسران به انس و جن تفسیر کرده‌اند و هر چیزی که آن را قدر و منزلتی باشد: انی تارک فیکم الثقلین، کتاب اللّه و

عترتی. حدیث نبوی.

(کشف الاسرار ج ۹، ص ۴۱۴).

(فلا تنتصران) ای: فلا تقدران علی دفع ذلک عنکما. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۰۵).

بقیه از شماره (۲۶۲۱)- و (دهان) جمع دهن است بمعنی روغن. و گفتند:

مراد، روغن زیتون است. و روغن‌ها را رنگهای گوناگون باشد، آسمان را در تلون، به تلون روغن‌ها تشبیه کرده‌اند امام فخر رازی گوید: مراد از آیه اینست: که وقتی آسمان‌ها پاره پاره شدند، لهیب آتش به آنها می‌رسد، و آنها را ذوب می‌کند، و برنگ روغن زیتونی که به سرخی بزند در می‌آورد. مفسران اقوال دیگری در این باره آورده‌اند (نگاه کنید به: تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۱۷ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۹۹) (النحاس) را بعضی مفسران به «دود» هم ترجمه کرده‌اند.

بقیه از شماره (۲۶۲۴)- (یَطُوفُونَ بَیْنَها) ای: بین اطباقها. (وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ) ای: و بین ماء قد اسخن و اغلی، حتی انتهی حره و أنی طبخه، و کل شیء قد ادرک و بلغ فقد أنی، و از اینجاست که فرمود: (غیر ناظرین اناه) ای: إدراکه و بلوغه. می‌گوید: برای کافران گویند: اینست دوزخی که گناهکاران آنرا دروغ می‌داشتند. آنگاه گفت گناهکاران در طبقات مختلف دوزخ می‌گردند، و آنها را وارد آبهایی می‌کنند که سخت گرم شده و جوشان گشته است، و بنهایت گرمی رسیده است، و در زبان عرب، هر چیز که برسد و پخته گردد، به آن (انی) اطلاق می‌کنند.

(تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۴۴).

بقیه از شماره (۲۶۲۹)- اهل تفسیر در معنی (جنتین) خلاف کردند.

عبد اللّه عباس گفت: دو بهشت دیگر باشد در مرتبه پست‌تر از اولی. برخی گفتند:

در معنی چهار بستان است دو بهشت سابقان و مقربان راست، که در آن از هر میوه دو نوع و رنگ باشد، و دو بستان دیگر اصحاب الیمین و نیکوکاران را باشد که در آنها میوه انار و خرما باشد. آنگاه آن دو بستان را توصیف کرد و گفت: از بسیاری آب که خورده باشند، چنان سبز شوند که بسیاهی زنند، و کشت و گیاه چون سیراب شود: این رنگ پیدا کند. (مدهامتان) ای، مسودتان من الخضرة، یعنی: از زیادی سبزینه به سیاهی زنند. این آیه در تفسیر ابو الفتوح چنین ترجمه شده: «بسیار سبز چنانکه بسیاهی مایل باشند.» (برای اطلاع بیشتر طالبان نگاه کنند به: طبری، ج ۲۷، ص ۱۵۴ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۳۹ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۰۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳۴

بقیه از شماره (۲۶۳۲)- عبقری منسوب به عبقر است، و عرب گمان کند که آن شهر پریان است: از این رو چیزهای شگفت را به آن نسبت دهند. آنگاه لباس‌هایی را که نیکو ساخته‌اند جهت مبالغه در زیبایی عبقری گویند، گویی که آنها را آدمیان نساخته‌اند. معنی آیه اینست که: اهل بهشت یا حوران مذکور بر بساطها و بالشهایی سبز رنگ و نهالی‌های گرانقیمت و سخت نیک تکیه کنند. (تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ) اصل تبارک من البرکة، و هی الدوام و الثبات، و معنی تبارک فی الایة: دام اسمه و ثبت- و قیل معناه: علا و ارتفع شأنا. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۳۸ و تفسیر طبری: ج ۲۷، ص ۵۵ و تفسیر کشاف، ج ۴ ص ۵۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۰۹).

(۵۵) سورة الرحمن مدنیّة و آیاتها ثمان و سبعون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳۵

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- خدا قرآن را به محمد (ص) آموخت ... ص : ۲۳۵

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۲۵] ... ص : ۲۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيانَ (۴)

الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ (۵) وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدانِ (۶) وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ (۷) أَلاَّ تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ (۸) وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ (۹)

وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ (۱۰) فِيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَكْمامِ (۱۱) وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحانُ (۱۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۳) خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴)

وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ (۱۵) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۶) رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۸) مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ (۱۹)

بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۱) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ (۲۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۳) وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ (۲۴)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۵)

۱- خدای بخشاینده «۱»،

۲- قرآن را بیاموخت

۳- انسان را بیافرید،

۴- بیان را باو آموخت [۲۷۰۸]

۵- خورشید و ماه بحساب می گردند. [۲۷۰۹]

۶- گیاه و درخت هر دو سجده می‌برند. «۲»

۷- و (او) آسمان را برافراشت،

---

(۱) در قرآن مجید آیه‌هایی هست یک کلمه و دو کلمه که آیه‌های بعد از آن جمله را تکمیل میکند.

(۲۷۰۸) عَلَّمَهُ الْبَيانَ: بیاموخت انسان را روشن کردن ما فی الضمیر بنطق و کتابت.

بیشتر مفسران گفتند: این آیات جواب کافرانی است که: «ما الرحمن؟».

رحمن چه باشد؟ خدای تعالی گفت آن است که قرآن را به محمد (ص) تعلیم داد، و انسان را خلق کرد، و او را بیان داد و سخن گفتن آموخت. آنگه در معنی «بیان» اختلاف کردند. بمقدمه بنگرید.

(۲۷۰۹) (الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ) آفتاب و ماه به اندازه‌یی حرکت می کنند که خدای تعالی مسیر آنرا در بروج و منازل مقدر کرده است.

(۲) (النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدانِ) «النجم»، به گیاهی گویند که آنرا ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود مانند بقولات «و الشجر» گیاهی است که آنرا ساق باشد و بر آن قائم بود مانند درخت (کاشفی). و بعضی از مترجمان النجم را در اینجا به ستاره ترجمه کرده‌اند.

و گفتند: مراد همان (نجم) آسمان است، و لیکن معنی اول به مفهوم آیه نزدیک‌تر است، و برخی نیز «النجم» را به گیاه ترجمه کرده‌اند. بهر حال گفتند: سجود درخت و گیاه بقیه در صفحه بعد

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳۶

و ترازو را بنهاد. [۲۷۱۰]

۸- تا شما در سنجیدن گزاف کار نباشید «۱»

۹- و سنجش را بدرستی را بپا دارید و ترازو را کم مکنید.

[۲۷۱۱]

۱۰- و زمین را برای آدمیان نهاد: [۲۷۱۲]

۱۱- در آن میوه‌هاست، و خرما بنان غلاف‌دار و شکوفه‌ها، «۲»

۱۲- و دانه‌های کاه‌دار و رستنی خوشبو. «۳»

بقیه از صفحه پیش به تمایل آنهاست در اثر باد، و سجود ستاره، به طاوع آن. و «یسجدان» را بمعنای فرمان می‌برند هم ترجمه کرده‌اند.

(نگاه کنید به: تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۹۰- ۸۹ و کشاف، ج ۴، ص ۵۰ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۸۷).

(۲۷۱۰) «المیزان» همان ترازوی معهود است که زبان و عمود و دو کفه دارد و مقصود از نهادن ترازو، دانستن کیفیت برقراری انصاف و عدالت است.

(۱) تحت لفظی: تا در ترازو گزاف کار نباشید یعنی از عدل تجاوز نکنید و براستی پیمانه کنید.

(۲۷۱۱) (وَ لا تُخْسِرُوا الْمِیزانَ): یعنی کم مپیمائید در وزن اجناس. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۷۱۲) ترجمه تحت لفظی آیه ۱۰ چنین است: و زمین، بنهاد آنرا برای مردم.

برخی مفسران گفتند: مراد به (أنام) در این آیه همه جانداران است.

(۲) آنگاه گفت: خدای تعالی در این زمین، میوه‌ها آفرید و خرما بنانی که دارای غلافهاست. (ذات الاکمام) واحد آن «کمّ» است و مراد غلاف خرما یعنی اوعیه خرماست و مادامیکه باز نشده در غلاف باشد که بزبان فارسی آنرا کفری گویند، و لیکن زیاد معروف نیست.

(۳) در پاورقی صفحه بعد می‌آید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳۷

۱۳- پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۱۴- انسان را از گلی خشک چون سفال آفرید.

۱۵- و جن را از شعله آتش آفرید. [۲۷۱۳]

۱۶- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ [۲۷۱۴]

۱۷- و پروردگار دو مشرق

و نیز در زمین دانه‌های گوناگون آفرید. (ذو العصف) خداوند برگ. و (عصف) برگ کشت باشد. برخی نیز گفتند: مقصود از (عصف) کاه باشد. (و الریحان):

فیه وجوه، قیل: هو ما یشم، و قیل هو الورق، و قیل: هو الریحان المعروف عندنا، و بزره ینفع فی الادویهٔ. و گفتند: هر ریحان که در قرآن است، مراد روزی است. و نیز گفتند: بمعنی طعام است، و عصف کاه باشد، تا این، طعام ما باشد و آن، طعام چهارپایان.

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۹۴، و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۸۸).

امام فخر در شرح این آیه بتفصیل سخن رانده و هفت قول در تفسیر آن نقل کرده است.

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۵- ۹۴).

(۲۷۱۳) بیافرید مردم را از گلی چون گل کوزه‌کنان (صلصال) گلی خشک است که آنرا آواز خشک باشد، و (فخار) گلی را گویند که آنرا بپزند و بکوره کرده باشند. می‌گوید: خدای تعالی آدم را از گلی آفرید چون گل کوزه‌گران که بکوره کنند.

گفتند: (جان) ابو الجن باشد چنانکه آدم، ابو البشر است. و گفتند: مراد به آن، ابلیس است.

و گفتند (جان)، واحد جن است. و (المارج) فیه و جهان:، احدهما: هو النار المشوبة بدخان، وا (الثانی): النار الصافیة، و الثانی اصح من حیث اللفظ و المعنی. عبد اللّه عباس گفت زبانه آتش است، و نیز همو گفت: نیکوتر آتش است. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۹۸ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۸۹).

(۲۷۱۴) بمقدمه بنگرید. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳۸

و دو مغرب است. [۲۷۱۵]

۱۸- پس به کدام نعمت‌های پروردگارتان دروغ می‌بندید؟

۱۹- روان ساخت دو دریا را تا بهم رسند.

۲۰- میان آن دو حاجزی است تا بهمدیگر نیامیزند.

۲۱- پس کدام یک از نعمت- های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۲۲- از آندو لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آید.

۲۳- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید.

۲۴- و او راست کشتی‌های

(۲۷۱۵) (رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ ...) مبتدا محذوف است و تقدیر اینست که: هو رب المشرقین و ... می گوید: او پروردگار دو مشرق است و دو مغرب. گفتند: معنی آنست که مشرق زمستان و مشرق تابستان، و مغرب زمستان و مغرب تابستان. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۹۰).

بر همدیگر ستم نکنند. (ترجمه تفسیر طبری) تعدی نکنند (کاشفی).

بیشتر مفسران گفتند: مراد به دو دریا، دریای شور و دریای شیرین است. در این باره اقوال دیگری نیز آورده‌اند و در نزد شیعه، در تفسیر اهل بیت رسول آمده است که: مراد به این دو دریا:

علی و فاطمه است که: یکی دریای علم، و یکی: دریای حلم، یکی دریای شجاعت و یکی دریای طهارت، و یکی دریای حیا، و یکی دریای وفاست. (بینهما برزخ). مراد به (برزخ) حاجز و مانع است (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۲۹ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۹۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۳۹

روان در دریا برافراشته بسان کوهها [۲۷۱۵]

۲۵- پس کدامیک از نعمت- های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

بخش دوم- مجرمان به سیمایشان شناخته شوند ... ص : ۲۳۹

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۶ تا ۴۵] ... ص : ۲۳۹

كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ (۲۶) وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۸) يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۰)

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۲) يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۴) يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ (۳۵)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۶) فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَكانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ (۳۹) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۰)

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَ الْأَقْدامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۲) هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ (۴۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۵)

۲۶- هر که بر زمین است، فانی شود «۱»

۲۷- و ذات پروردگار تو پایدار بماند که بزرگوار و کریم است [۲۷۱۶]

۲۸- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۲۹- هر کس که در آسمانها و زمین است از او (حاجت) می‌خواهد، هر روز او را کاری است. [۲۷۱۷]

(۲۷۱۵) (الجواری) جمع جاریه: کشتی است. و (المنشآت): بالا آمده.

و نیز بادبان برافراشته. می گوید کشتیهای بلند چون کوه که در دریاها روانند، همه از آن اوست، (تفسیر امام فخر، ج ۲۹، ص ۱۰۳ و ابو الفتوح ج ۱۰، ص ۳۹۱).

(۱) هر که بر آن است نابود شونده است.

(۲۷۱۶) (الوجه) یطاق علی الذات، و معنی آیه اینست که: نمی‌ماند جز حقیقت خدا و جز ذات باریتعالی. می گوید: هرچه بر روی زمین هستند، هلاک شوند و جز حقیقت الهی، یا ذات او چیزی باقی نمی‌ماند (تفسیر کبیر).

(۲۷۱۷) حق تعالی در این آیه، استغناء خویش و نیاز بندگان بیان کرد، و گفت:

هر که در آسمان و زمین است از فرشته و آدمی و پری، حوائج خویش از او خواهند، و مطالب خویش از او پرسند، و هیچ کس را از او گریز نیست. (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ): هر روز او در شأنی و کاری است. برخی از مفسران گفتند: آیه در جهودان آمد که گفتند: خدای تعالی روز شنبه هیچ حکم نکند. خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت: او هر روز در شأنی و کاری است. «عبد اللّه بن مسیب» روایت کرد که رسول (ص) این آیه بر ما خواند، ما گفتیم: یا رسول اللّه آن کدام شأن و کار است و گفت: یغفر ذنبا و یفرج کربا، و یرفع قوما و یضع آخرین. هر روز گناهی می‌آمرزد، و غمی باز می‌برد، و گروهی را برمی‌دارد، و گروهی را فرو می‌برد. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۴۵ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۹۴ و تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۰۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴۰

۳۰- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۳۱- زود باشد که بشما به‌پردازیم ای «دو سنگینی» «۱»

۳۲- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۳۳- ای گروه پریان و آدمیان اگر می‌توانید از کناره های آسمان‌ها و زمین بیرون روید، بیرون بروید (ولی) نتوانید بیرون شوید مگر به حجتی. [۲۷۱۷]

---

(۱) (سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ) یعنی: بحساب شما و به اعمال شما برسیم ای گروه آدمیان و جنیان. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۷۱۷) (السلطان): هو القوة الكاملة. و (لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ) ای: الا بقوة و ليس لكم قوة على ذلك. قولی دیگر اینست که: ما تنفذوا و ان نفذتم ما تنفذون الا و معكم سلطان اللّه. می گوید: ای جماعت آدمیان و پریان، اگر توانید که به اطراف آسمان و زمین بیرون شوید، و از من بجهید بکنید، یعنی: اگر توانید از قبضه قدرت من بیرون شوید، بشوید ولی این کار جز به حجت نتوانید کرد. و آن حجت، اینست که قدرت خدایی همراه شما باشد، و مراد آنست که به تنهایی این کار نتوانید کرد. (تفسیر کبیر ج ۲۹، ص ۱۱۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۹۷).

المعشر: الجماعة- (المنجد).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴۱

۳۴- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۳۵- بر شما شعله (هایی) از آتش و مس گداخته بریزند (که) دفع (آن) نتوانید کرد.

۳۶- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۳۷- و چون آسمان شکافته شود، و گلگون گردد چون روغن گداخته. «۱»

۳۸- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۳۹- و آن روز از گناهانشان نپرسند نه از آدمیان و نه پریان!؟

[۲۷۱۸]

---

(۱) بمقدمه نگاه کنید.

(۲۷۱۸) (فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ ...) می گوید: روز قیامت، گناهکاران را از گناهانشان نپرسند، برای آنکه ایشان را بسیما می‌شناسند، و گفتند: معنی اینست که بوقت خروج از قبور از ایشان نپرسند و در موقف حساب سؤال کنند (طبری، و کاشفی).

ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «پس در آن روز از گناه او پرسیده نشود نه آدم و نه جن.».

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴۲

۴۰- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۴۱- گناهکاران به سیمایشان شناخته شوند (و آنها را) با موهای پیشانی و پاهایشان بگیرند [۲۷۱۹]

۴۲- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۴۳- اینست دوزخی که گناهکاران آنرا دروغ می شمردند. [۲۷۲۰]

۴۴- و اکنون میان (طبقات) آن، و میان آب جوشان می گردند.

۴۵- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

(۲۷۱۹) (سیما) مقصور و (سیماء) ممدود هر دو یکی است و در زبان تازی متداول است. می گوید: گناهکاران را بعلامت و نشانی که آنها را باشد، بشناسند، و آن علامت سیاهی روی و کبودی چشم باشد آنگاه با موی پیشانی و با پایهایشان آنها را بگیرند، و در دوزخ بکشند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۳۹۹ و طبری، ج ۲۷، ص ۱۴۳).

(۲۷۲۰) (هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي ...) یعنی به آنها گفته می‌شود: این است که گناهکاران تکذیبش میکردند. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴۳

بخش سوم- کسی که از خدا بترسد او را دو بوستان است. ... ص : ۲۴۳

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۷۸] ... ص : ۲۴۳

وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ (۴۶) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۴۷) ذَواتا أَفْنانٍ (۴۸) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۴۹) فِیهِما عَیْنانِ تَجْرِیانِ (۵۰)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۵۱) فِیهِما مِنْ کُلِّ فاکِهَةٍ زَوْجانِ (۵۲) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۵۳) مُتَّکِئِینَ عَلی فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دانٍ (۵۴) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۵۵)

فِیهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۵۷) کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ (۵۸) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۵۹) هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ (۶۰)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۶۱) وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ (۶۲) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۶۳) مُدْهامَّتانِ (۶۴) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۶۵) فِیهِما عَیْنانِ نَضَّاخَتانِ (۶۶) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۶۷) فِیهِما فاکِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ (۶۸) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۶۹) فِیهِنَّ خَیْراتٌ حِسانٌ (۷۰)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۷۱) حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ (۷۲) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۷۳) لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ (۷۴) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۷۵)

مُتَّکِئِینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِیٍّ حِسانٍ (۷۶) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۷۷) تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ (۷۸)

۴۶- و کسی را که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش بترسد، دو بهشت است.

[۲۷۲۱]

۴۷- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۴۸- آن دو بهشت انواع نعمت‌ها دارد.

۴۹- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۵۰- در آن دو (بهشت) دو چشمه روان است.

۵۱- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

(۲۷۲۱) «مقام» یعنی: جایگاهی که بنده در آنجا در پیشگاه پروردگارش می‌ایستد، و آن مقام پرستش اوست. و گفتند: مراد به مقام، قیامت است یعنی: کسی که رستاخیز و قیامت پروردگارش را یاد کند، و از آن بترسد، خدای تعالی او را دو بوستان دهد. گفتند: مراد به دو بهشت، یکی بهشت عدن است، دو دیگر: بهشت نعیم. و گفتند: دو بوستان باشد، یکی: بخاطر ترس او از خدای تعالی دو دیگر، بخاطر اینکه شهوات را ترک گفته باشد.

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۲۲ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۰۰ و تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۴۵ و کشاف، ج ۴، ص ۵۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴۴

۵۲- در آن دو (بهشت) از هر میوه دو نوع باشد.

[۲۷۲۲]

۵۳- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۵۴- تکیه زده باشند بر فرشهایی که آسترهای آنها از دیبای ستبر است، و میوه درختان آن دو بهشت در دسترس باشد.

[۲۷۲۳]

۵۵- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۵۶- در آن (بهشت‌ها) حوریانی باشند که دیده (از همه) فرو داشته‌اند (جز از شوهرانشان) هرگز پیش از ایشان نه آدمی به آنها دست زده باشد و نه پری [۲۷۲۴]

(۲۷۲۲) می گوید: در آن دو بوستان که خدای تعالی پرهیزگاران را خواهد داد، دو نوع میوه باشد، یکی خشک و یکی تازه و گفتند: دو جنس از میوه باشد، از هر نوع یکی معروف و یکی غریب (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۴۷ و ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۰۲).

(۲۷۲۳) مراد از آیه اینست که: اهل بهشت، تکیه زده باشند بر بسترها و فرشهایی که آسترهای آن از دیبای ستبر باشد. آنگاه گفت: میوه‌های این بستانها نزدیک باشد، چنانکه بر پا ایستاده و نشسته و خفته توانند چید (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۰۲). [...]

(۲۷۲۴) یعنی در آن دو بهشت پرهیزگاران را زنانی باشد که هیچ آدمی و پری به ایشان دست دراز نکرده باشند (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۵۰ ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۰۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴۵

۵۷- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۵۸- گوئی که ایشان (بروشنائی) یاقوت‌اند و (بسپیدی) مرجان.

۵۹- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۶۰- آیا پاداش نیکی، جز نیکی است؟

۶۱- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۶۲- و به جز آن دو، دو بهشت (دیگر) باشد.

۶۳- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۶۴- (دو بهشت) که از سبزی بسیاهی می‌زند.

۶۵- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴۶ ۶۶- در آن دو (بهشت) دو چشمه جهنده باشد. [۲۷۲۵]

۶۷- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۶۸- در آن دو (بوستان) میوه و خرما بن و انار باشد.

۶۹- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۷۰- در آنها زنان نیک سیرت زیبا روی باشند. [۲۷۲۶]

۷۱- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۷۲- حورانی که در خیمه‌ها نگاه داشته شده‌اند. [۲۷۲۷]

(۲۷۲۵) در این چند آیه می گوید: جز آن دو بهشت، دو بهشت دیگر باشد. بمقدمه نگاه کنید.

(نضاختان) ای: فوارتان. می گوید: در آن دو بوستان، دو چشمه باشد که آب از آنها برجوشد و بزاید، و در لغت عرب: نضخ، و رشح و رش متقاربند، و بمعنی چکیدن و تراویدن و جوشیدن آب بکار روند. (طبری، ج ۲۷، ص ۴۰۵، و ابو الفتوح ج ۱۰، ص ۴۰۵).

(۲۷۲۶) «ام سلمه» گفت: از رسول (ص) پرسیدم که (خیرات حسان) چه باشد؟

گفت: «خیرات الأخلاق، حسان الوجوه.» نکوخوی نکو روی باشند. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۳۵، ابو الفتوح، ج ۱۰، ص ۴۰۶).

(۲۷۲۷) (حور) در عربی جمع أحور و حوراء است. و چنانکه پیش از این هم گفته‌ایم:

زن زیبا و سیاه چشم را عرب حوراء گوید. در این آیه می‌گوید: در آن بهشت‌ها حورانی باشند که مستور در خیمه‌های خود باشند.

یقال: امرأة قصیرة و قصورة و مقصورة اذا کانت مخدرة مستورة لا تخرج. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۳۷ کشاف، ج ۴، ص ۵۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴۷

۷۳- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۷۴- که پیش از ایشان نه آدمی و نه پری به آنها دست زده است.

۷۵- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۷۶- تکیه زده باشند بر بالشهای سبز و نهالی‌های نیکو.

۷۷- پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۷۸- پاک است نام پروردگار تو که خداوند جلال و اکرام است. [۲۷۲۸]

(۲۷۲۸) (الرفرف): فرشها یا بالشها (کاشفی)، و قیل: کل ثوب عریض رفرف.

تحت لفظی: (ذو الجلال و الاکرام) صاحب جلال و اکرام.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴۸

سوره واقعه ... ص : ۲۴۸

مقدمه سوره (۵۶) الواقعه ... ص : ۲۴۸

اشاره

(الواقعه) این سوره ۹۶ آیه، سیصد و هفتاد و هشت کلمه، یکهزار و هفتصد و سه حرف دارد، و بمکه فرو آمد در سال چهارم بعثت جز آیه ۸۶ و ۸۷. در ثواب و اجر قراءت هر یک از سوره‌های قرآن مفسران شرحهایی نوشته‌اند و برای سوره الواقعه گفت و گوی عبد اللّه ابن مسعود را با عثمان بن عفان به تفصیل نقل کرده‌اند که همین داستان از قوت ایمان و عقیده مسلمانان صدر اسلام خبر میدهد ایمان و عقیده‌یی که خود پیامبر سازنده آن بود و او بود که مرز و حدود «امت» اسلام را از خاکها و رودخانه‌ها و کوهها- که هنوز هم معمول بشر است- برداشت و در دلهای اقوام و ملل و در افکار و عقاید آنها قرار داد.

عبد اللّه بن مسعود مکنی به عبد الرحمن از صحابه بود و ثروت او را بیش از نود هزار دینار نوشته‌اند. او در علم قراءت قرآن تالی نداشت و اول کسی بود که در مکه آشکارا قرآن خواند. علمای سنت و جماعت وی را از «عشره مبشره» شمرده‌اند. وی در سال ۳۲ هجری فوت کرد و نوشته‌اند عمار بن یاسر یا عثمان بن عفان بر او نماز کرد. [۱]

عبد اللّه بن مسعود در آخرین بیماریش که دیگر از آن برنخاست گفت‌وگویی با عثمان بن عفان ثروتمند مشهور و خلیفه سوم دارد که ما بطور خیلی خلاصه در زیر میآوریم.

عثمان: ای عبد اللّه، از چه می‌نالی و درد تو از چیست؟

عبد اللّه: من از گناهان خود می‌نالم ...

عثمان: در این حال بیماری چه آرزویی داری تا من برآورده کنم؟

عبد اللّه: رحمت پروردگارم. و جز این آرزویی ندارم.

عثمان: اجازه میدهی عطایی کنم که به بعضی از حاجتهای خود صرف کنی؟

عبد اللّه: مرا حاجتی نیست که عطایی برای آن قبول کنم.

عثمان: اجازه هست که برای دختران و خانوادهات مالی بفرستم که به بعضی از حاجتهای خودشان صرف کنند.

عبد اللّه: نه، ایشان را نیز حاجتی نیست. از مال بهتر بایشان عطا کردهام:

من به آنها گفتهام بوقت حاجت و ضرورت سوره الواقعه را بخوانند.

این نمونهای از قوت ایمان مسلمانان صدر اسلام بود. با این عقیده زندگی می‌کردند و با این عقیده می‌مردند و اساس فکر آنها پول نبود بلکه ایمان بود و دروغگوئی نبود بلکه راستی بود.

مفسران نوشتهاند که هر کس خواسته باشد خبر پیشینیان و پسینیان و خبر اهل

۱- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۳۶، چاپ بیروت.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۴۹

بهشت و خبر اهل آتش و خبر دنیا و خبر آخرت را بداند سوره الواقعه را بخواند.

در ترجمه تفسیر طبری راجع باین سوره چنین نوشته است:

«و این سوره الواقعه مکی است و بمکه فرو آمده است از بهر آن که کافران مکه منکر بودند بروز رستاخیز. و خدای عزّ و جلّ این سوره بفرستاد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ. لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ. خافِضَةٌ رافِعَةٌ. آیه ۱- ۳.

چنان که گفت عزّ و جلّ: إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا.

آیه ۴- ۶.

و بسوره طه در قصه موسی همی گوید: إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكادُ أُخْفِيها.

مترجمان طبری پس از شرح فوق بچند موضوع اشاره میکنند:

اول- اینکه حضرت محمد (ص) آخرین پیامبران است از پس او پیامبری نیاید.

دوم- هر چهار صد سال پیامبری آمده است و کتابها که از آسمان آمدست بیش از چهار صد سال برنداشته است. پس از آن مترجمان طبری معلوم نیست از چه مأخذی، علامتها و نشانههای رستاخیز را چهار چیز ذکر میکنند که یکی از آنها بیرون آمدن «دجال» است و دیگری قوم یأجوج و مأجوج و این دو افسانه را چنان در ذهن عوام الناس رسوخ دادهاند که در ادبیات و اشعار ما نیز منعکس شده است.

سوم- نزول عیسی از آسمان.

«و چهارم ظهور مهدی (ع) است که با دجال حرب کند و او را بکشد و یأجوج و مأجوج را از پشت زمین براند و خلق از ایشان برهند و عدل و انصاف میان خلقان پدیدار آید و جهان آرام گیرد، و چشم باید داشتن به دمیدن صور نخستین» و مترجمان طبری در پایان این داستان خود می‌افزایند که: و العلم عند اللّه.

جریان این شرح و بسطهای مربوط به رستاخیز و شرح علائم ظهور آن که مآخذ صحیحی برای آن نیست، گویی که برای برانداختن ظلم و ستم و برقراری عدل و انصاف و رسیدن بداد و شکایت مظلوم و بیگناه بیان شده است.

این سوره در سه بخش ترجمه و تفسیر شده است:

بخش اول- دست راستیان نیکوکار. (از آیه ۱ تا ۴۰) بخش دوم- دست چپیان گناهکار. (از آیه ۴۱ تا ۷۴).

بخش سوم- جز پاکیزگان بدان دست نزنند. (از آیه ۷۵ تا ۹۶).

در آغاز این سوره بشرح واقعه رستاخیز و تکان خوردن زمین و پاره پاره شدن کوهها و تقسیم‌بندی مردم به سه گروه و شرح حال آنها در بهشت و دوزخ پرداخته است.

در بخش اول وضعیت نیکوکاران در بهشت زیر عنوان دست راستیان شرح داده شد.

میبدی در تفسیر آیه اول این سوره چنین نوشته است:

یاد کن ای محمد، آن روز که در دمند در صور در آن نفخه آخر که قیامت بپای شود و صیحه رستاخیز و زلزله ساعت پدید آید.

روزی که در آن شک نیست هر که ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵۰

ازو خبر دهد راست گوید و وقت آن جز بعلم اللّه نیست. [۲]

و در صفحه ۴۵۳ همان تفسیر در نوبت سوم آن چنین می‌نویسد:

قیامت را واقعه فرمود و در جای دیگر فرمود: (وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ) روز سیاست و هیبت است و روز تغابن و حسرت است: یوم الازفة- و الغاشیة- یوم القارعة و الواقعة.

آن روز قبه اخضر فرو گشایند و بساط اغبر در نوردند چهره ماه و خورشید سیاه کنند، اختران را از فلک فرو ریزند، زمین را بجنبانند، کوهها را از بیخ بر کنند (رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا) تا همچون دودی و گردی شود بر هوا (بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا) آن روز بلال فقیر را میآرند با تاج و حله و مرکب بر دابرد میزنند تا بفردوس اعلا برند و خواجه او را امیة بن خلف با اغلال و انکال و سلاسل بر وی میکشند تا بدرک اسفل برند. «خافِضَةٌ رافِعَةٌ» یکی را بردارند تا باعلی علیین برند یکی را فرو برند تا باسفل السافلین. آن طیلسان‌پوش منافق را بآتش میبرند و آن قبا بسته مخلص را به بهشت میفرستند. آن پیر مناجاتی مبتدع را به آتش قهر میسوزند و آن جوان خراباتی معتقد را بر تخت بخت می‌نشانند:

بسا پیر مناجاتی که بی‌مرکب فروماند بسا رند خراباتی که زین بر شیر نر بندد

آن روز عالمیان سه گروه باشند چنان که پروردگار فرمود:

«وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السَّابِقُونَ ...» همان تقسیم است که در آخر سوره فرمود: «فَأَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ.»

«سابقان» که در اول سوره فرمود «مقربانند» که در آخر سوره فرمود.

ایشان را چه کرامت است و چه دولت «فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ ... أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» ایشان را منازل با رفعت است و مساکن با سعت، بر اطراف سریر و اعطاف حریر تکیه زده ساقیان با جام زنجبیل و ماء معین و شیر و می و انگبین پیش آن «مقربان» و «سابقان» خدمت گزارند.

عرفان بلند ایرانی پس از این شرح و بسط بیک عالم بالاتر ورود میکند و چنین می‌گوید: اینست پاداش کردار مؤمنان و ثواب طاعات و عبادات ایشان و این صفت مزدوران است که کار کنند و مزد خواهند. اما خدای را دوستانی است که ایشان سر به بهشت رضوان فرو نیارند و حور و قصور و انهار و اشجار ایشان را صید نکنند: غلامان سرای سلطان توحیداند و ساکنان عالم عشق و سلاطین جهان معرفت و مشتاق شربت نیستی.

بهشت خلد، زینت و جمال خود بریشان عرضه می‌کند و ایشان یقین و معرفت خود برو جلوه می‌دهند.

در بخش دوم این سوره از آیه دوم آن شرح وضع گنه‌کاران است در دوزخ

۲- کشف الاسرار، ج ۹، ص ۴۴۱

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵۱

و در این بخش در آیه ۷۱ سخن از آتشی رفته (که از میان درخت مرخ) برمی‌خیزد.

کاشفی بعنوان «درخت آتش» که مرخ و غفار است نام برده که در زیر نویس همان آیه نقل می‌کنیم. در اینجا نکته‌ای که اضافه می‌کنیم این است که کاشفی درخت (غفار) و فرهنگ معین (عفار) ثبت کرده و متن فرهنگ معین چنین است:

«مرخ» درخت بادام تلخ را گویند که یکی از گونه‌های بادام و مغز هسته‌هایش تلخ است. در قدیم جهت ایجاد آتش از این گیاه زند اسفل میساختند. زند اسفل چوبی بود که در پائین چوب دیگری بنام زند اعلی قرار میدادند و بوسیله اصطکاک و مالش شدید با چوب بالایی آتش ایجاد میکردند. زند بالایی از چوب عفار تهیه میشده است و هر چند در هر درختی آتش موجود است فاما همچون مرخ و عفار هیچ درختی نیست. [۱]

توضیح آیه‌ها ... ص : ۲۵۱

بقیه شماره (۲۶۴۲)- «إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً، فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً» یعنی: ما زنان را آفریدیم و آنها را دوشیزه و باکره قرار دادیم. و (عربا) جمع عروبه باشد، و آن زنی که شوهر را دوست دارد، و شوهر نیز او را دوست دارد. (العرب): المتحببات المتوددات الی ازواجهن، و قیل: العروبة: العاشقة الی زوجها. آنگاه فرمود: زنانی بدین صفت که ذکر شد، اهل دست راست باشند، که ایشان اهل بهشتند. و آنان گروهی از امت‌های پیامبران سلف هستند و جماعتی از امت پیامبر ما. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۱۸۷: و ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۶) بقیه شماره ()- جمله «وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» را در آیه (۶۰) بچندین گونه ترجمه و تفسیر کرده‌اند: نخست اینکه کسی از شما بر ما پیشی نگرفته در آنچه ما از مرگ میان شما مقدر کردیم تا بتواند بر مقدار حیاتش بیفزاید. دوم این که: این جمله متصل است به آیه بعد که می‌فرماید (عَلى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَكُمْ)

و معنایش این است که ما توانائیم مردم جدیدی مثل شما بیاوریم بجای شما و عوض شما (برای اقوال دیگر به مجمع البیان، کشف الاسرار، نگاه کنید).

بقیه شماره (۲۶۴۹)- عارفان گویند: مراد به (نجوم) اجزای قرآن است که مواضع آنها (یعنی جای فرونشستن آنها) دلهای بندگان صالح خدا و فرشتگان و انبیای الهی است. بعضی گفته‌اند مقصود از نجوم، نجوم القرآن است که بقلب محمد فرو آمد. و بعضی نوشته‌اند مقصود از نجوم قلوب همه علماست. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱).

۱- تاریخ قم بنقل از فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۹۸.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵۲

(۵۶) سورة الواقعة مكيّة و آياتها ستّ و تسعون بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- دست راستیان نیکوکار. ... ص : ۲۵۲

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۴۰] ... ص : ۲۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ (۱) لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ (۲) خافِضَةٌ رافِعَةٌ (۳) إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا (۴)

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا (۵) فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا (۶) وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً (۷) فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ (۹)

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۳) وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

عَلى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَّكِئِينَ عَلَيْها مُتَقابِلِينَ (۱۶) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوابٍ وَ أَبارِيقَ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸) لا يُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا يُنْزِفُونَ (۱۹)

وَ فاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱) وَ حُورٌ عِينٌ (۲۲) كَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)

لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا تَأْثِيماً (۲۵) إِلاَّ قِيلاً سَلاماً سَلاماً (۲۶) وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸) وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ (۲۹)

وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ (۳۱) وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲) لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴)

إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً (۳۵) فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً (۳۶) عُرُباً أَتْراباً (۳۷) لِأَصْحابِ الْيَمِينِ (۳۸) ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۳۹)

وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰)

۱- آنگاه که رستاخیز فراز آید. [۲۷۳۳]

۲- فراز آمدن آن دروغ نیست.

۳- گروهی را پست می‌کند و گروهی را بلند می‌سازد.

۴- آنگاه که زمین بلرزد لرزیدنی. [۲۷۳۴]

۵- و کوهها خرد شوند خرد شدنی.

۶- پس غباری پراگنده شوند.

(۲۷۳۳)- تحت لفظی: آنگاه که «واقعه» واقع شود. (واقعه) در این آیه بمعنای قیامت است یعنی چون قیامت برخیزد، قیامتی که واقع شدن آنرا تکذیب‌کننده‌یی نباشد. (کاذبة) را بعضی بمعنی فاعلی گرفته‌اند و بعضی بمعنای مصدری. (مجمع البیان).

(خافِضَةٌ رافِعَةٌ) تحت لفظی: فرو برنده و بردارنده. یعنی: قومی را خفض و پست می‌کند، و بدوزخ فرو می‌برد، و قومی را رفع می‌کند و به درجات بهشت در می‌آورد. بعضی دیگر گفتند: بزرگان و جباران و گردنکشان را خفض کند و فرونهد، و ذلیلان و بیقدران را رفع کند و بالا دارد. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۳۹ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۱- ۱۰).

(۲۷۳۴)- (رج) در لغت جنبانیدن باشد.- (بُسَّتِ الْجِبالُ): کوهها خرد شوند مانند آرد.- (هباء): ذراتی که بر اثر تابش آفتاب در سوراخ خانه پدیدار شود. (ازواج):

در اینجا انواع و اقسام است.- (اصحاب المیمنة): اصحاب بهشت و (اصحاب المشئمة) اصحاب دوزخ باشند.

- (السابقون): سابقان در طاعت خدا که در رحمت خدا بر دگران پیشی گیرند و مقربان درگاه الهی باشند. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۳۹ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۱- ۱۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵۳

۷- و شما (آنگاه) سه گروه شوید:

۸- پس گروهی راست روان، چه کسانند راست روان؟

۹- و گروهی کجروان، چه کسانند کجروان؟

۱۰- و پیشی گرفتگان (در طاعت) پیشی گرفتگان (برحمت اویند).

۱۱- آنها مقربان (درگاه خدایند)

۱۲- در بهشتهای پر نعمت (جای دارند).

۱۳- گروهی از پیشینیان،

۱۴- و اندکی از پسینیان:

۱۵- بر سریرهایی زربافته باشند

۱۶- بر آنها تکیه زده باشند روی در روی هم،

۱۷- بر آنها می‌گردند نوجوانان همیشه جوان.

[۲۷۳۵]

(۲۷۳۵)- (ثلة): جماعت و گروه.- (الاولین): گروهی از پیشینیان باشند، یعنی: امت‌های پیامبران گذشته، و گروهی از پسینیان، یعنی: امت پیامبر اسلام (پسران جاویدان): یعنی جوانانی که نمیرند و پیر نشوند. (اکواب) جمع کوب است، و آن کوزه‌یی بود که دسته ندارد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵۴

۱۸- با آوندها و ابریقها و جامی پر از شراب.

۱۹- نه سر درد یابند از آن و نه مست شوند. [۲۷۳۶]

۲۰- و میوه‌هایی از آنچه اختیار کنند.

۲۱- و گوشت پرندگان از آنچه آرزو کنند.

۲۲- و حوریان فراخ چشم

۲۳- بسان مروارید پوشیده در صدف.

۲۴- به پاداش آنچه می‌کردند.

۲۵- در آنجا سخن بیهوده نشنوند، و یکدیگر را بگناه نسبت نکنند. [۲۷۳۷]

۲۶- مگر سخنی همه نیکو و خوش. [۲۷۳۸]

(۲۷۳۶)- (لا یُصَدَّعُونَ عَنْها ...) ای: لا تصدع رءوسهم عن شربها، فتسکر. (طبری، ج ۲۷، ص ۱۷۵)،

(۲۷۳۷) «لغو» سخن بیهوده.- «تأثیم» نسبت دادن بگناه. التأثیم: هو النسبة الی الاثم، و معناه: لا یذکر احد کلاما باطلا و لا ینسبه احد الی الباطل. و برای آن (لغو) را با تأثیم مقارن آورد، و هر دو را با یک فعل ذکر کرد که در کلام عرب، دو امر غیر معطوف را بهم آورند، چنانکه گویند: أکلت خبزا و لبنا، و اللبن لا یؤکل، فجازت اذ کان معه شیء یؤکل. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۵۸، کشف الاسرار، ج ۹، ص ۴۴۶).

(۲۷۳۸) (الا قیلا) یعنی گفتاری که اهل بهشت گویند از جنس «لغو و تأثیم» نباشد، بلکه سلام باشد که اهل بهشت بهمدیگر گویند: سلام و سلام. مفسران گفتند: (سلاما) را جهت تأکید، تکرار کرد. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۶۰ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۳). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵۵

۲۷- یاران دست راست، چه کسانند یاران دست راست؟

[۲۷۳۹]

۲۸- در (میان) درختان سدر بی‌خار.

۲۹- و درخت «موز» بر هم انباشته «۱».

۳۰- و سایه گسترده،

۳۱- و آب (های) ریزان،

۳۲- و میوه (های) فراوان،

۳۳- که نه گسسته شود، و نه (از کسی) بازداشته شود.

۳۴- و بسترهایی برافراشته [۲۷۴۰]

۳۵- بیگمان ما (زنان) را آفریدیم آفریدنی، «۲»

(۲۷۳۹) برخی از مفسران و مترجمان این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند که: «اهل دست راست چه گروهی سعادتمندند؟» ولی عین آیات اینجا نیز تکرار شده.

(۱) «طلح» که برخی آنرا به موز و گروهی بدرخت مورد ترجمه کرده‌اند- برگ درخت سدر در نهایت خردی باشد و برگ «طلح» در نهایت بزرگی. فی سدر مخضود: ای لا شوک فیه.

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۶۲ و ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۴).

(۲۷۴۰) برخی از مفسران (فرش) را کنایه به زنان دانستند، چنانکه رسول فرمود:

الولد للفراش. و گفتند: عرب، زنان را فراش و لباس خوانند، چنانکه جای دیگر نیز گفت:

«هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ» و مراد به مرفوعه آنست که در کمال و جمال و خصال به منتهای رفعت رسیده باشند، و یا در بستری بلند قرار گرفته باشند. (کاشفی)

(۲)- ای: خلقناهن خلقا جدیدا. (مجمع البیان) روزی پیامبر نزد عایشه آمد و پیرزنی آنجا بود. پیامبر فرمود: پیر زن به بهشت در نیاید. پیرزن ناله‌کنان بیرون رفت. پیامبر فرمود زود بروید باو بگوئید که در آن روز او جوان خواهد شد چنانکه خدا فرموده: إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً (کشف الاسرار).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵۶

۳۶- و آنها را دوشیزگان باکره قرار دادیم

۳۷- (آنها) دلباختگان شوهران همسال (خود باشند):

۳۸- برای یاران دست راست

۳۹- گروهی از پیشینیان.

۴۰- و گروهی از پسینیان.

بخش دوم- دست چپیان گناهکار. ... ص : ۲۵۶

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۷۴] ... ص : ۲۵۶

وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ (۴۱) فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ (۴۲) وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ (۴۳) لا- بارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ

ذلِکَ مُتْرَفِینَ (۴۵)

وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ (۴۶) وَ کانُوا یَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸) قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ (۴۹) لَمَجْمُوعُونَ إِلی مِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰)

ثُمَّ إِنَّکُمْ أَیُّهَا الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ (۵۱) لَآکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ (۵۲) فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمِیمِ (۵۴) فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِیمِ (۵۵)

هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ (۵۶) نَحْنُ خَلَقْناکُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ (۵۷) أَ فَرَأَیْتُمْ ما تُمْنُونَ (۵۸) أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ (۶۰)

عَلی أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَکُمْ وَ نُنْشِئَکُمْ فِی ما لا تَعْلَمُونَ (۶۱) وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولی فَلَوْ لا تَذَکَّرُونَ (۶۲) أَ فَرَأَیْتُمْ ما تَحْرُثُونَ (۶۳) أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَکَّهُونَ (۶۵)

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷) أَ فَرَأَیْتُمُ الْماءَ الَّذِی تَشْرَبُونَ (۶۸) أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً فَلَوْ لا تَشْکُرُونَ (۷۰)

أَ فَرَأَیْتُمُ النَّارَ الَّتِی تُورُونَ (۷۱) أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْناها تَذْکِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِینَ (۷۳) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ (۷۴)

۴۱- و یاران دست چپ، چه کسانند یاران دست چپ؟

«۱»

۴۲- (آنان که) در بادی گرم، و آبی جوشان (باشند).

۴۳- و (در) سایه‌یی از دود سیاه [۲۷۴۱]

۴۴- نه سرد و نه سود رساننده. [۲۷۴۲]

---

(۱) یاران دست چپ: دوزخیان و آنکسان که کتاب اعمالشان در دست چپشان است.

(مجمع البیان).

(۲۷۴۱)- برخی مفسران گفتند: (یحموم) را بمعنای دود سیاه ترجمه کرده و نیز گفته‌اند نام کوهی است از آتش که دوزخیان بسایه آن پناه می‌برند. در آیه ۴۵ (بیگمان آنها) یعنی دست چپیان در دار دنیا ناز پرورده بودند، و با این همه بر گناهان بزرگ، بویژه شرک ورزیدن، اصرار و ابرام داشتند، و می گفتند: آیا وقتی بمیریم و خاک و استخوان شویم، ما را زنده خواهند کرد یا پدران در گذشته ما را از خاک بیرون خواهند آورد؟ (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۹).

(۲۷۴۲)- «وَ لا کَرِیمٍ» را کشف الاسرار در این آیه به (نه آسان) ترجمه کرده و مجمع البیان به: لا منفعهٔ فیه بوجه من الوجوه.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵۷

۴۵- بیگمان آنها پیش از این (در دنیا از) خوشگذرانها بودند.

۴۶- و بر گناهان بزرگ اصرار می کردند.

۴۷- و می گفتند: چون بمیریم، و خاک و استخوانی چند شویم، آیا (دوباره) برانگیخته میشویم؟

۴۸- یا پدران نخستین‌مان (برانگیخته می‌شوند؟)

۴۹- بگو: بیگمان پیشینیان و پسینیان

۵۰- در وقتی (از) روزی معین با هم گرد آیند.

۵۱- سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده،

۵۲- خواهید خورد از درخت «زقوم» «۱»

۵۳- پر خواهید کرد شکمها از آن.

۵۴- و خواهید آشامید از آب جوشان بر روی آن.

---

(۱) زقوم درختی است در جهنم از آتش.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵۸

۵۵- آشامیدنی (چون) (اشتران) تشنه. «۱»

۵۶- اینست خوراک آنان در روز جزا. [۲۷۴۳]

۵۷- ما شما را بیافریدیم پس چرا تصدیق نمی‌کنید. «۲»

۵۸- آیا اندیشه کردید از آنچه (در رحمها) میریزید؟

[۲۷۴۴]

۵۹- آیا شما آنرا می‌آفرینید، یا ما آفریننده آنیم؟

---

(۱) «هیم» اشتران تشنه. مفرد آن «اهیم» و «هیماء»- هیام: مرضی باشد اشتر را که از آب سیر نشود. چندان که میخورد تا بمیرد. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۷۵ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۰). ترجمه تحت لفظی این سه آیه چنین است: البته خورندگان از درختی از زقوم.

پس پر کنندگان از آن شکمها را. پس آشامندگان از روی آن آب جوشان. آشامندگانی چون شتران تشنه. (ترجمه تفسیر طبری و کاشفی).

(۲۷۴۳) مفسران در معنی «نزل» اقوال متعدد آورده‌اند و ما برخی از آنها را در جلد اول و دوم گفتیم. در لسان العرب گوید: (النزل) بضمتین ماهیی للضیف أن ینزل علیه.

زمخشری در (کشاف) گوید: (النزل) الرزق الذی بعد للنازل تکرما، و فیه تهکم.

(۲)- شما که آفرینش اول را دیدید پس به آفرینش دوم که تجدید حیات شماست چرا باور نمی‌کنید:

آنکه ما را ز خلوت نابود می‌کشد تا بجلوه‌گاه وجود

بار دیگر که از سموم هلاک روی پوشیم زیر پرده خاک

هم تواند به امر «کن فیکون» کآرد از گوشه لحد بیرون

(کاشفی)- تحت لفظی: ما شما را آفریدیم پس چرا تصدیق نمیکنید. در تفسیر این آیه مجمع البیان و کاشفی نوشته‌اند: ما آفریدیم شما را در ابتدا پس چرا باور ندارید آفرینش ما را در انتها که روز قیامت باشد.

(۲۷۴۴)- تحت لفظی: آیا دیدید آنچه می‌منی کردید شما (ترجمه تفسیر طبری).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۵۹

۶۰- ما مرگ را میان شما مقرر داشتیم و ما عاجز نیستیم

۶۱- از اینکه این (کالبد) را مبدل سازیم، و شما را بصورت دیگری که نمی‌دانید چیست، باز آفرینیم.

۶۲- و شما (که) آفرینش نخستین را دانستید پس چرا پند نمیگیرید.

۶۳- آیا دیدید آنچه می کارید؟ [۲۷۴۵]

۶۴- آیا شما آنرا می رویانید، یا مائیم رویانندگان؟

۶۵- اگر بخواهیم آنرا خشک گردانیم، و شما بشگفت اندر شوید: [۲۷۴۶]

(۲۷۴۵)- «ما تَحْرُثُونَ»: حرث فعل عبد است و «زرع» فعل خدا، در خبر آمده که نگوید یکی از شما که «زرعت» و لیکن بگوید «حرثت»، چه شکافتن زمین و افکندن تخم و درو کردن از بنده است ولی رویانیدن آن از حق تعالی است (کاشفی، ص ۸۶۰).

و در آیه بعد کلمه «زرع» را مفسران بمعنی رویاندن ترجمه کرده‌اند.

می گوید: آیا شما درخت آتش (یعنی: مرخ و عفار) را بیافریدید، یا ما آفرینیم و انشاء کنیم؟ (تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۰، و ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۲)

(۲۷۴۶) (تفکهون) ای: تعجبون. و قیل: تندمون علی تعبکم فیه ... «لَجَعَلْناهُ حُطاماً» یعنی: اگر ما خواهیم تخم در زمین بپوشانیم، و نرویانیم تا بر شما تباه شود. (عبد اللّه عباس) گفت:

مراد اینست که: گیاه و برگ برویانیم، و در او دانه نیآفرینیم تا همه کاه باشد. حطام: شکسته ورزیده شده (لسان التنزیل)،- بی‌دانه (طبری)، کاه (کشف الاسرار).

(طبری، ج ۲۷، ص ۱۹۹ کشاف، ج ۴، ص ۶۰). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶۰

۶۶- (بگویید) که ما غرامت زدگانیم [۲۷۴۷]

۶۷- (نه) بلکه ما محروم ماندگانیم.

۶۸- آیا بنظر آوردید آبی را که می آشامید؟

۶۹- آیا شما آنرا از ابر فرو آوردید، یا ما فرو آرندگانیم.

۷۰- اگر بخواهیم آنرا شور کنیم، پس چرا شکر نمی کنید؟ [۲۷۴۸]

۷۱- آیا می‌بینید آتشی را که از (درخت) برمی‌آرید؟

۷۲- آیا شما درخت آنرا رویاندید یا مائیم رویاننده آن.

۷۳- ما آنرا یادآوری و و متاعی برای صحرانوردان ساختیم [۲۷۴۹]

۷۴- پس بپاکی یاد کن پروردگار عظیم خود را.

(۲۷۴۷) (المغرمون): تاوان‌زدگانیم.

(۲۷۴۸) (اجاج): تلخ (ترجمه تفسیر طبری) شور (کشف الاسرار) مرا شدید المرارة

(۲۷۴۹) (المقوین): المسافرین. می گوید: ما آتش را یاد کرد یا مایه پند قرار دادیم برای مسافرانی که بر زمین خالی از زرع فرود آیند. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۳- ۲۰۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶۱

بخش سوم- جز پاکیزگان بدان دست نزنند. ... ص : ۲۶۱

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۵ تا ۹۶] ... ص : ۲۶۱

فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶) إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ (۷۸) لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ (۷۹)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۸۰) أَ فَبِهذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱) وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲) فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ (۸۳) وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴)

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶) تَرْجِعُونَها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۸۷) فَأَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ (۸۹)

وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلامٌ لَكَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ (۹۱) وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲) فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳) وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ (۹۴)

إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

۷۵- سوگند یاد می کنم به جایگاه‌های ستارگان.

[۲۷۵۰]

۷۶- و آن سوگندی است اگر بدانید عظیم

۷۷- که این قرآنی است کریم.

۷۸- در «کتابی مکنون» [۲۷۵۱]

۷۹- آنرا جز پاکیزگان دست نزنند

۸۰- نازل شده از جانب پروردگار جهانیان.

۸۱- آیا شما به این سخن بی‌اعتنائی میکنید. [۲۷۵۲]

۸۲- و (شکر) روزی خود را در تکذیب (آن) قرار میدهید.

(۲۷۵۰) (بِمَواقِعِ النُّجُومِ) مواقع ستارگان: یعنی غروبگاه و طلوع گاه ستارگان.

(مجمع البیان).

(۲۷۵۱) (فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ): یعنی در کتابی پنهان از خلق و نوشته‌اند که مقصود همان (لوح محفوظ) است.

(۲۷۵۲) «مدهن» بنظر ابن عباس کسی است که جانب با همه کس نرم دارد (کشاف) «أَ فَبِهذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ای مکذبون.

(مجمع البیان،) و در آیه بعد می گوید: «وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ ...» یعنی بجای شکر روزی تکذیب قرآن و احکام آن می‌نهید؟ (تفسیر کبیر، کشاف، تفسیر طبری).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶۲

۸۳- پس چرا آنگه که جان بگلو رسد (تکذیب نمی کنند؟).

۸۴- و شما در آن هنگام می‌نگرید.

۸۵- و ما از شما به او نزدیک‌تریم، لیکن شما نمی‌بینید.

۸۶- پس اگر مملوک (و مقهور) نبودید،

۸۷- چرا جان بتن خود باز نمی گردانید. اگر راستگویانید. [۲۷۵۰]

۸۸- و اما اگر از مقربان باشد

۸۹- پس (او را) راحت و ریحان و بهشت پر نعمت باشد.

۹۰- و اما اگر از یاران دست راست باشد

۹۱- پس شما را سلام خواهد بود از یاران دست راست.

(۲۷۵۰) (فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ، تَرْجِعُونَها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ) این دو آیه از آیات مشکل قرآن است که ما ترجمه بمعنی کرده‌ایم و ترجمه تحت لفظی آن این است: پس چرا اگر غیر مملوک می‌بودید آنرا باز میگرداند اگر راستگویانید. می گوید: چرا اگر شما را جزا نخواهند داد و به حساب کارهایتان نخواهند رسید، روح این مرده را به کالبد وی باز نمی گردانید؟ اگر راستگویانید در اینکه می گویید:

اگر شما پیش ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند». «غَيْرَ مَدِينِينَ» را بعضی بمعنی غیر مملوکین و بعضی بمعنی غیر مجزیین و غیر محاسبین تفسیر کرده‌اند. (در باره شرح این دو آیه، اقوال دیگری نیز آورده‌اند. طالبان نگاه کنند به: کشف الاسرار، ج ۹، ص ۶- ۴۶۵، و مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶۳

۹۲- و اما اگر (او) از تکذیب کنندگان گمراه باشد

۹۳- پس او را پیش آوردی باشد از آب جوشان

۹۴- و فرود آمدن در آتش.

۹۵- بیگمان اینست حق یقین

۹۶- پس بپاکی یاد کن پروردگار عظیم خود را.

[۲۷۵۱]

(۲۷۵۱)- در این آیات، می گوید: اما اگر از جمله دروغ‌داران و گمراهان باشند، خوراک ایشان از حمیم یا آب جوشان باشد. آنگاه گفت: اینکه ترا گفتیم حق و یقین است، و علت اضافه حق و یقین که هر دو یک چیزند جهت تأکید و اختلاف لفظ است. (تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۲۱۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶۴

(۵۷) سورة الحدید ... ص : ۲۶۴

اشاره

مدنیّة و آیاتها تسع و عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶۵

مقدمه سوره (۵۷) الحدید- آهن ... ص : ۲۶۵

اشاره

الحدید- آهن این سوره ۲۹ آیت است و پانصد و چهل کلمه و دو هزار و چهارصد و هفتاد و شش حرف.

مفسران آنرا مدنی شمرده‌اند، مگر کلبی که او این سوره را مکی شمرد.

این سوره بچهار بخش تقسیم شده بشرح زیر:

بخش اول- او با شماست هر جا باشید. (از آیه ۱ تا ۱۰).

بخش دوم- وام بخدا (از آیه ۱۱ تا آیه ۱۹).

بخش سوم- زندگانی این دنیا بازی است. (از آیه ۲۰ تا ۲۶).

بخش چهارم- ما پیامبران را فرستادیم. (از آیه ۲۶ تا ۲۹).

در آغاز این سوره (آیه اول) سخن از آن است که هر چه در آسمانها و زمین باشد ستایش خدای کند. در این بخش قدرت و صفات خدا را شرح می‌دهد و اینکه او اول است و آخر و او ظاهر است و باطن و او بر همه چیز داناست و اوست که در شش روز آسمانها و زمین را آفرید، پس باو و بفرستاده او ایمان آورید. و باز می‌فرماید دارائی خود را در راه خدا بشکل زکوة و صدقه هزینه کنید تا از یکسو ثروت و از سوی دیگر فقر و ناداری رو بروی هم قرار نگیرد و این گودال هولناک را برای بشریت بوجود نیاورد.

(سبح للّه) را در کشف الاسرار جلد نهم صفحه ۴۷۵ بچهار گونه بشرح زیر تفسیر کرده:

در قرآن ذکر تسبیح بچهار لفظ بیاید:

بلفظ مصدر و ماضی و مستقبل و امر.

مصدر آنست که گفت: سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا ماضی آنست که گفت سبح للّه مستقبل آنست که گفت: یسبح للّه.

و امر آنست که گفت: سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ و این کلمه بر اختلاف الفاظ بر دو معنی حمل کنند یا بر معنی صلاة یا بر معنی تنزیه و تمجید. ابن عباس بر معنی نماز نهاد، سبح للّه یعنی نماز نهاد برای خدا، یسبح للّه یعنی نماز می گزارد سبح اسم ربک یعنی نماز گزارد برای پروردگارت و باین قول (ما فِی السَّماواتِ) معنی آنست که: من فی السموات یعنی هر کس که در آسمانهاست تا بر عقلا افتد که نماز می‌کنند. و بر قول دیگر مفسران تسبیح بمعنای تنزیه است و تمجید، و ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ از بهر آن گفت که عقلا- و غیر عقلا- در تحت آن مندرج است همان است که جای دیگر گفت: «وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» از علی بن ابی طالب (ع) از «سبحان» سؤال شد جواب داد: کلمه‌ای است که خدا آنرا برای خود پذیرفته است. از ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶۶

ابن عباس از کلمه «تسبیح» سؤال شد گفت: تنزیه خداست از بدی و اسم او این کلمه سبح است یعنی طاهر لا سوء به.

«وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» عزیز یعنی متین است در صنعتش شدید است در گرفتنش منیع است در قدرش غالب است بر غیرش او که بی‌نظیر است. نیز گفته‌اند:

او عزیز است در امرش حکیم است در فرمانش و در تدبیرش.

در بخش سوم کشف الاسرار در تفسیر کلمه: «سبح للّه» چنین می‌نویسد:

تسبیحی و توحیدی که دل آدمی در آن می‌شورد و عقل (ناقص) آنرا رد می‌کند، اما دین اسلام آنرا می‌پذیرد و خالق خلق بدان گواهی میدهد.

در تفسیر آیه سوم چنین آمده است: «هو الاول»: یعنی خدا پیش از هر چیز بوده و بعد از فنای هر چیز هم باقی میماند او «ظاهر» است یعنی غالب بر هر چیز و «باطن» است یعنی عالم بهر چیز و معانی دیگر هم گفته‌اند:

اول منم که دلهای عاشقان بمواثیق ازل محکم بستم آخر منم که جانهای صادقان بمواعید خود صید کردم ظاهرم که ظواهر را با خود در قید شریعت آوردم.

باطنم که سرایر حکم خود در مهد حقیقت نهادم بیچاره آدمی میان دو صفت مدهوش گشته و میان دو نام بیهوش شده:

حیرت اندر حیرت است و تشنگی در تشنگی در تفسیر عرفانی «وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» چنان نوشته‌اند: او بهمه چیز داناست کارگزار و راست‌کار و تیماردار بینا بهر چیز دانا بهر کار آگاه بهر گاه.

در تفسیر عرفانی «وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (آیه ۴). چنین نوشته‌اند:

هرجا که در عالم درویش است خسته جرمی، درمانده در دست خصمی من مولای اویم.

هر جای که خراب عمری است، مفلس روزگاری من جویای اویم.

هر جا که سوخته در دست، اندوه زده‌ای من شادی جان اویم.

در بخش دوم از وام بخدا سخن رفته است و آن وامی است که سود بر آن تعلق نگیرد. در عصر پیامبر اسلام بیشتر وامها، وام شخصی بوده است نه وامی که برای کارهای اقتصادی بزرگ و یا کوچک بکار میرفته است. وامهای شخصی، برای رفع حاجت فوری اشخاص بوده است و از چنین وامهایی حقا نباید سودی گرفت و انسانیت و کمک انسانی را که لازمه یک اجتماع با ایمان و با وجدان است باید در نظر داشت و این است که قرآن از (قرض الحسنهٔ) که وامی بی‌سود است با تجلیل بسیار یاد فرموده است.

در همین بخش در آیه دوم سخن از روزی رفته که مردان مؤمن و زنان مؤمن نور سیمایشان ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶۷

پیشاپیش ایشان در حرکت است و بآنها مژده‌های نیک داده میشود.

و همان روز است که دو رویان و منافقان بدنبال مؤمنان روان شوند و بآنها گویند: بما بنگرید تا مگر از نور شما روشنائی کسب کنیم و مکالمه آن دو گروه جالب باشد.

در آیه ۱۶ این سوره یادی از آنکسان شده که دلهایشان بذکر خدا و آنچه پیامبر فرو آورده نرم می‌شود. در سبب نزول این آیه مقاتل و کلبی گفته‌اند: در شأن منافقان فرو آمد بعد از هجرت بیک سال. منافقان از سلمان درخواست کردند که ما را از تورات سخن گوی که در تورات عجایب است بجواب ایشان آیه فرو آمد: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ. سلمان ایشان را گفت: قرآن نیکوتر از همه است و با بیانتر، چه حاجت است بغیر قرآن. ایشان مدتی فرو گذاشتند بار دیگر از سلمان همان سؤال کردند و بجواب ایشان آیت فرو آمد که نیکوتر سخنی که اللّه از آسمان فرو فرستاد این قرآن است.

ایشان یک چند از این سؤال خاموش گشتند آنگه سیم بار همین درخواست از سلمان کردند و این آیت ۱۶ فرو آمد که این منافقان که ایمان بظاهر آورده‌اند بر زبان، بی‌اخلاص دل، هنوز وقت آن نیامد که دلهاشان به اخلاص ایمان آرد و سر بر خط قرآن نهند که فرستاده خداست براستی و درستی. (کشف الاسرار، ج ۹، ص ۴۹۳) در بخش سوم آیه بیستم چنین آمده که: دنیا بازی است و شادی گذران و تفاخر میان افراد و افزودن مال و فرزندان.

در آیه ۲۳ اشاره بکسانی شده که خدا آنها را دوست ندارد و آنها لاف‌زنان خویشتن ستایند و بلافاصله اشخاص لاف‌زن و خویشتن ستا را چنین وصف می‌کند: آنها کسانی هستند که از بخشیدن، دست فرو بندند و مردم را به بخل تشویق کنند.

در بخش چهارم می‌فرماید ما پیامبران را فرستادیم و کتاب و ترازو را با آنها بزمین فرود آوردیم و در این بخش از نوح و ابراهیم این چنین یاد شده: خدا نبوت و کتاب و رسالت را در فرزندان آنها قرار داد و از پی آنها پیامبرانی فرستاد من جمله عیسی بن مریم.

و نکته‌یی که راجع به عیسی و پیروان آنها در قرآن آمده این است که می‌فرماید:

در دل پیروان عیسی رأفت و رحمت را قرار دادیم.

در این آیه است که خدا کتاب را که همان رسالت الهی است با ترازو که همان عدالت حقیقی باشد همدوش قرار داد و هر دو را با هم از آسمان فرو فرستاده بدست پیامبرانش سپرد.

در تفسیر همین سوره است که مترجمان طبری شرح مبسوطی در این موضوع نوشته‌اند که هر چه در روی زمین و در آسمان‌هاست خدا را «تسبیح» کند چنانکه گفت: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً.

(سوره الاسراء آیه ۴۴) و مولانا از همین آیه شریفه و همین تفسیر الهام گرفته و این اشعار بلند بی‌همتای خود را سروده است: ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶۸

جمله ذرات عالم در نهان با تو میگویند روزان و شبان ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم چون شما سوی جمادی میروید محرم جان جمادان کی شوید از جمادی در جهان جان روید غلغل اجزای عالم بشنوید باش تسبیح جمادان آیدت وسوسه تأویلها بر بایدت چون ندارد جان تو قندیلها بهر بینش کرده‌ای تأویلها دعوی دیدن خیال عار بود بلکه مر بیننده را دیدار بود که غرض تسبیح ظاهر کی بود دعوی دیدن خیال غی بود

آیه ۱۶ مفسران نوشته‌اند این آیه در باره شخصی فرود آمد که شبی با گروهی از یاران خویش رفته بود و در راه کاروان نشسته که تا کاروان برسد ایشان را بزنند.

پس چون کاروان برسید مردی اندر میان کاروان قرآن همی خواند و بدین آیت رسیده بود که:

أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ؟» [۲] و چون این آیت بشنید بر دل او کار کرد، و از بیم خدای عزّ و جلّ بترسید و برخاست، و سلاح بینداخت، و گفت که: وقت آمد که بدرگاه حق تعالی باز گردم، و از گناهان توبت خواهم. باشد که حق تعالی بفضل خویش گناهان من اندر گذارد، و توبه من بپذیرد، و مرا بیامرزد. و از آن کار بازگشت، و توبت کرد، و بعبادت و تحصیل علم مشغول شد، و عالمی فاضل گشت، و علما بسیار روایتها ازو باز کنند.

بدین آیت که بر دل او کار کرد.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۲۶۸

بقیه از شماره (۲۷۶۶)- و راهبان بویژه در زمان فترت، یعنی: فاصله رفع عیسی (ع) و ظهور حضرت محمد (ص) پیدا شدند. و در آیه (رهبانیه) عطف بر رافت و رحمت نیست، و در آن تقدیم و تأخیری هست، و استثناء منقطع، و (الا) بمعنی (لکن) است: و ترتیب آیه اینست که: (ما کتبنا علیهم الرهبانیهٔ لکن کتبنا علیهم ابتغاء رضوان اللّه) یعنی: ما برایشان رهبانیت را ننوشتیم، و فرض نکردیم، بلکه چنان نوشتیم که خشنودی پروردگار تعالی بجویند. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ابو الفتوح، ج ۱۱ م ص ۵۶)

۲-- الحدید ۱۶

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۶۹

بقیه از شماره (۲۷۶۷)- (وَ یَجْعَلْ لَکُمْ) ای: یجعل لکم یوم القیامهٔ (نورا ...)

و هو النور المذکور فی قوله (یَسْعی نُورُهُمْ)، و قیل: هو القرآن. می گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید. از خشم و عذاب خدا بپرهیزید، و به پیامبر او ایمان آورید، تا بشما از رحمت خویش دو بهره و دو نصیب دهد. گفتند: یکی ثواب برای ایمانتان به پیامبران پیشین، و دیگر برای ایمانتان به محمد مصطفی (ص) و شما را نوری قرار دهد که بدان راه راست بسپرید یعنی: آن نوری که در آیت پیش گفت: (یَسْعی نُورُهُمْ) و گفتند:

مراد به آن نور قرآن کریم است. آنگاه گفت: شما را بیامرزد، و خدا بخشنده مهربان است. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۴۷ طبری، ج ۲۷، ص ۲۴۲ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۵۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۷۰

سوره (۵۷) الحدید مدنی- بسال دوم بعد از هجرت بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- او با شماست هر کجا باشید. ... ص : ۲۷۰

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۲۷۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲) هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴)

لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۶) آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَ ما لَكُمْ لا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلى عَبْدِهِ آياتٍ بَيِّناتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۹)

وَ ما لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنى وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰)

۱- بپاکی می‌ستایند خدای را آنچه در آسمانها و زمین است و اوست بیهمتای حکیم. [۲۷۵۲]

۲- فرمانروائی آسمانها و زمین او راست زنده می- کند و میمیراند و او بر همه چیز تواناست.

۳- او اول است و آخر، ظاهر است و باطن، و او به همه چیزی داناست. [۲۷۵۳]

۴- اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و بر عرش مستولی گشت. (او) میداند هر چه در زمین فرو شود و آنچه از آن بیرون آید و آنچه از آسمان فرو ریزد و آنچه در آن بالا رود و او با شماست هر کجا

(۲۷۵۲)- در تفسیر (سَبَّحَ لِلَّهِ) بمقدمه این سوره رجوع شود. العزیز: را به توانا و غالب هم ترجمه کرده‌اند.

(۲۷۵۳)- بمقدمه بنگرند.

باشید و خدا بدانچه می کنید بیناست. [۲۷۵۴]

۵- او راست فرمانروائی آسمانها و زمین و بازگشت کارها بسوی اوست [۲۷۵۵]

۶- شب را بروز درآورد و روز را در شب در آورد، و او داناست بآنچه در دلهاست.

[۲۷۵۶]

۷- ایمان آورید بخدا و رسول او و از مالهائی انفاق کنید که شما را در آن جانشین (دیگران) ساخت، و آنکسان که ایمان آوردند و انفاق کردند (در راه خدا)، آنها را پاداشی بزرگ باشد.

۸- و شما را چه شده که بخدا ایمان نمی‌آورید، در حالی که پیامبر، شما را دعوت می کند که به پروردگارتان ایمان آورید و پیمان شما را (بر آن) گرفته است اگر (بر آن پیمان) ایمان دارید.

(۲۷۵۴)- پیش از این، بمعنی (عرش) و تفسیر (استوی) و عقاید برخی متکلمان اشارت‌هایی کرده‌ایم.

(۲۷۵۵)- «لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ای القدرة علی ابداعها و اتقانها. (المصحف المفسر، ص ۷۱۴)

(۲۷۵۶)- (بِذاتِ الصُّدُورِ): ای بما فی الصدور من الاسرار و الاضغان. [...]

۹- اوست که آیتهای روشن بر بنده خویش فرو فرستد تا شما را از تاریکیها بسوی روشنائی بیرون آورد، و بیگمان خدا بشما رءوف و مهربان است.

۱۰- و شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمی‌کنید و خدای راست میراث آسمانها و زمین. یکسان نیست از میان شما آنکس که انفاق کرد پیش از فتح (مکه) و جنگید (با آنکس که این کار رها کرد): آنها از حیث درجه عظیمترند از کسانی که بعد از آن انفاق کردند و کارزار نمودند و همه را خدا به بهشت وعده کرده است و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. [۲۷۵۷]

بخش دوم- وام بخدا ... ص : ۲۷۲

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱۱ تا ۱۹] ... ص : ۲۷۲

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ (۱۱) یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۲) یَوْمَ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قِیلَ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ (۱۳) یُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ قالُوا بَلی وَ لکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُّ حَتَّی جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۱۴) فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَةٌ وَ لا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۱۵)

أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۱۶) اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷) إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ (۱۸) وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ (۱۹)

۱۱- و کیست آنکس که وامی دهد خدای را، وامی

(۲۷۵۷)- مفسران گفتند: مراد به «فتح» در این آیه یکی فتح مکه است، دو دیگر پیروزی معنوی و نتیجه اخلاقیی است که از بیعت «حدیبیه» برای مؤمنان پدید آمد. و (الحسنی) در لغت مؤنث (احسن) است یعنی: نیکوتر. و برخی از مفسران چون میبدی آنرا به «بهشت» تفسیر کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۷۳

نیکو و (خدا آنرا) دو چندان کند برای او، و او را اجری گرامی باشد. [۲۷۵۸]

۱۲- آن روز که مردان مؤمن و زنان مؤمن را به بینی که نورشان پیشاپیش ایشان و از سوی راست ایشان روانند (بآنها گویند): مژده باد شما را امروز: بوستانهائی که از زیر درختان آن جویها روان است جاویدان در آن بمانید این رستگاری بزرگ است.

۱۳- آن روز که مردان منافق و زنان منافق به کسانی که که ایمان آورده‌اند بگویند: بما بنگرید تا از نور شما روشنائی بگیریم (بآنها) گفته شود: باز گردید به گذشته خودتان و روشنایی را بجویید. پس میان ایشان دیواری برآورند که آنرا دروازه‌یی باشد که درون آن

(۲۷۵۸)- تحت لفظی: او راست اجری بزرگ.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۷۴

رحمت است و بیرون آن عذاب.

[۲۷۵۹]

۱۴- آنها را آواز دهند: آیا با شما نبودیم؟ گویند: آری، و لیکن شما خود را در بلا افگندید انتظار کشیدید، و شک آوردید و آرزوها شما را بفریفت تا آنگاه که فرمان خدا در رسید و فریبنده‌یی شما را (در فرمانبرداری) از خدا بفریفت.

[۲۷۶۰]

۱۵- امروز از شما فدیه نگیرند و نه از آنانکه کافر شدند، جایگاه شما آتش است و (آن) شما را سزاوارتر است و بد جایگاهی است.

۱۶- آیا برای کسانی که ایمان آوردند وقت آن فرا نرسیده که دلهایشان نرم شود به ذکر خدا و بدانچه (پیامبر) از حق فرود آورد و باید مانند کسانی نباشند که از پیش کتاب به ایشان داده شد

(۲۷۵۹) (باطنه) ای: باطن السور ... می گوید: چون آن دروازه برآورند باطن آن دارای رحمت باشد زیرا راه به بهشت دارد و ظاهر آن یعنی بیرونش دارای عذاب باشد چون کافران را راه جهنم از آنجا باشد. (فرید وجدی: المصحف المفسر).

(۲۷۶۰) مراد از آن «فریبنده» یا شیطان است یا آرزوهای باطل. و (مَوْلاکُمْ ...) ای: اولی بکم.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۷۵

و زمان بر آنها بدرازا کشید و دلهایشان سخت شد و بیشتر آنها فاسق شدند [۲۷۶۱]

۱۷- بدانید که خدا زنده کند زمین را پس از مرگ آن (ما) بیان کردیم برای شما آیات را باشد که شما دریابید.

۱۸- بیگمان مردان صدقه دهنده و زنان صدقه‌دهنده و آنکسان که بخدا وام دادند وامی نیکو، (بآنها) دو چندان داده میشود و ایشان راست پاداشی کریم. [۲۷۶۲]

۱۹- و آنکسان که بخدا و پیامبران او ایمان آوردند

(۲۷۶۱)- (فاسق) را (لسان التنزیل): (از فرمان بیرون شده) و کشف الاسرار و مجمع البیان (بیرون شده از طاعت خدا و فرمان او) و کاشفی: (بدکار) ترجمه کرده‌اند.

شأن نزول این آیه در مقدمه این سوره آمده «فاسقون» را کاشفی چنین شرح کرده: خارجند از دین خود و تار کند احکام کتاب خدا را از فرط قسوت. و گفته‌اند نتیجه سختی دل غفلت است و نشانه نرمی دل توجه بطاعت: «دلی کز نور معنی نیست روشن، مخوانش دل که آن سنگ است و آهن»

«دلی کز گرد غفلت زنگ دارد، از آن دل سنگ و آهن ننگ دارد»

(تفسیر کاشفی) (أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ) ای: ا لم یحن، حین و وقت و زمان آن نرسید؟ (المصحف المفسر، ص ۷۲۱) بمقدمه هم بنگرید.

(۲۷۶۲)- برخی مترجمان، (کریم) را به بزرگ و برخی به سودمند و نیکو ترجمه کرده‌اند. مفسران «الْمُصَّدِّقِینَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ» را بدو گونه تفسیر کرده‌اند یکی کشف الاسرار که بگونه بالا- ترجمه کرده و دیگری طبری که براستگویان ترجمه کرده و کاشفی در ترجمه متن قرآن بخیرات دهنده ترجمه کرده و در تفسیر بمردان و زنان تصدیق کننده تفسیر کرده است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۷۶

ایشان‌اند راستگویان و گواهان نزد پروردگارشان آنها راست اجرشان و نورشان. و آنکسان که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند. «۱»

بخش سوم- زندگانی دنیا بازی است. ... ص : ۲۷۶

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۲۰ تا ۲۵] ... ص : ۲۷۶

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ (۲۰) سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱) ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲) لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۲۳) الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

۲۰- بدانید که زندگانی دنیا بازی است و بیهودگی و زینت است و تفاخر میان شما، و افزون کردن است در خواسته‌ها و فرزندان چون بارانی است که روئیدنیهای آن بشگفت آورد برزگران را، پس خشک گردد و آنرا زرد شده بینی سپس شکسته گردد و در آخرت (کافران را) عذابی سخت است، و (مؤمنان را) آمرزش و خشنودی خداست، و زندگانی دنیا جز متاع فریب نیست. [۲۷۶۳]

۲۱- بر یکدگر پیشی

---

(۱) مراد به شهیدان: کسانی باشند که روز قیامت، از روی راستی بسود و زیان امتها گواهی دهند. گروهی گفتند: اینان فرشتگان قرین و کاتبان اعمال باشند.

(۲۷۶۳) «لهو» فرح ینقضی لا بقاء له (کشف الاسرار میبدی ج ۹، ص ۴۹۶) در این آیه (تکاثر فی الاموال) را قرآن صمصام الملک (مباهات در اموال و اولاد) ترجمه کرده است.

«الکفار» را کشف الاسرار و مجمع البیان برزگران ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۷۷

گیرید بسوی آمرزش پرورد- گارتان و به بهشتی که پهنای آن چون پهنای آسمان و زمین است آماده گشته برای کسانی که بخدا و پیامبران او ایمان آوردند این فضل خدا است، آنرا بهر که خواهد بدهد و خدا صاحب فضل عظیم است.

۲۲- هیچ مصیبتی در زمین و نه در جانهای شما نرسد مگر آنکه پیش از آفریدن آنها (نوشته شده باشد) در کتابی.

بیگمان این بر خداوند آسان است. [۲۷۶۴]

۲۳- تا اندوه مخورید بر آنچه برفت از دست شما و شادمان نشوید بدانچه داد شما را و خدا دوست ندارد هیچ لاف زن خود ستای را:

۲۴- آنان که بخل می- ورزند و مردم را به بخل می‌فرمایند و هر که رو گرداند (از آنچه خدا بدان خوانده)

(۲۷۶۴) (إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها) ای: الا و هو مثبت فی اللوح المحفوظ من قبل ان نخلق الانفس

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۷۸

بیگمان خدا، همو، بی‌نیاز ستوده است.

۲۵- ما پیامبران خود را با معجزه‌ها فرستادیم و فرو آوردیم با ایشان کتاب و ترازو را تا مردم براستی و داد برخیزند و فرو آوردیم آهن را که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است و بداند خدا آنکه او را و پیامبر او را یاری کند به نهانی، بیگمان خدا توانای یکتاست.

[۲۷۶۵]

بخش چهارم- ما پیامبران را فرستادیم. ... ص : ۲۷۸

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۲۶ تا ۲۹] ... ص : ۲۷۸

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۲۶) ثُمَّ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِرُسُلِنا وَ قَفَّيْنا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ وَ جَعَلْنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعايَتِها فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۲۷) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸) لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

۲۶- و (ما) نوح و ابراهیم را فرستادیم و در فرزندان آندو پیامبری و کتاب را نهادیم پس برخی از ایشان راه یافته‌اند و بسیاری از آنها بدکارانند.

۲۷- سپس پیامبران خود را از پی ایشان آوردیم و از پس ایشان فرستادیم عیسی پسر مریم را و باو انجیل دادیم و در دل

(۲۷۶۵) (البأس): القوة، و منه «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ ای قوة» (اقرب الموارد) قسمت آخر این آیه را کشف الاسرار چنین ترجمه کرده: تا خدا بیند، و مجمع البیان و کاشفی تا خدا داند ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۷۹

آنها که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و رهبانیتی که بخود بستند ما آنرا بر آنها واجب نکردیم مگر خشنودی خدا را طلب کردن و آنرا هم چنانکه باید رعایت نکردند پس بکسانی از آنان که ایمان آورده بودند پاداششان را دادیم و بسیاری از آنها تباهکاران بودند.

[۲۷۶۶]

۲۸- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از خدای بترسید و به پیامبر او ایمان آورید تا شما را دو بهره دهد از رحمت خویش و برای شما نوری قرار دهد که با آن بروید، و بیامرزد شما را، و خدا آمرزگار مهربان است.

[۲۷۶۷]

۲۹- تا بدانند اهل کتاب که قادر نباشند بر چیزی از فضل خدای و اینکه افزونی بدست

(۲۷۶۶) (الرّهبانیة) و (الرّهبانیة) طریقة الرهبان (المنجد) رهبانیت یعنی: تحمل رنج و تکلف زاید بر آنچه در شریعت وارد شده مانند خلوت‌نشینی. بمقدمه بنگرند.

(۲۷۶۷) بمقدمه بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸۰

خداست آنرا بدهد بهر که خواهد و خدا صاحب فضل عظیم است.

[۲۷۶۸]

(۲۷۶۸) (لِئَلَّا یَعْلَمَ أَهْلُ الْکِتابِ ...) ای: لیعلم اهل الکتاب، و (لا) صله زائده است یعنی تا اهل کتاب بدانند که ایشان قادر نیستند بر هیچ چیز از فضل و نعمت خدای بل فضل و رحمت بدست اوست. و گفتند: مراد به این فضل: نبوت است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۵۹.)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸۱

(۵۸) سورة المجادلة ... ص : ۲۸۱

اشاره

مدنیّة و آیاتها ثنتان و عشرون

مقدمه سوره (۵۸) المجادله- مجادله ... ص : ۲۸۱

اشاره

المجادله این سوره در مدینه نازل شده بسال سوم هجرت در ۲۲ آیه: چهارصد و هفتاد و سه کلمه و یکهزار و هشتصد و نود و دو حرف.

کلبی گفته است آیه هفتم این سوره در مکه نازل شده است و عطا گفته است ده آیت اول این سوره مدنی است و باقی مکی.

نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است.

این سوره بسه بخش تقسیم شده بشرح زیر:

بخش اول- آنکسان که زنانشان را بکلمه مادر میخوانند (از آیه تا ۷) بخش دوم- نجوی و رازگویی مکنید. (از آیهٔ ۷ تا ۱۴).

بخش سوم- آنها از شما نیستند. (از آیه ۱۴ تا ۲۲) مترجمان طبری نوشته‌اند که:

«بیشتر آیات این سوره، پیش از نزول احکام طلاق فرود آمد در کار حلیمه دختر چند که وی با شوهر خویش خصومت کرد و شوهر او را گفت: که تو بر من همچنانی که پشت مادر من».

«آن زن که بعضی نوشتند خوله بنت ثعلبه بود و بعضی نیز گفتند حلیمه بوده پیش پیغامبر آمد و داستان خود و شوهرش را بوی گفت و از پیغامبر خواست تا او را دستوری دهد تا بتضرع و زاری بدرگاه حق تعالی رود و از او در خواهد باشد که خدای عزّ و جلّ بر او رحمت کند و بر پیامبر دستوری دهد».

«حلیمه برفت و شبها و روزها نخفت، و بگریه و زاری و عبادت مشغول شد تا حق تعالی برو ببخشود و این سوره بر پیامبر فرو آمد. قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها ... گفت که: «خدای عزّ و جلّ بشنید گفتار آن زن که با تو جدال داشت از بهر شوهر خویش» و آن مردمان که این چنین سوگند خورند و زنان خویش را گویند که: تو بر من چون پشت مادر منی. این سخنی است منکر و دروغی است بزرگ.

از بهر آن که زن مادر نباشد که مادر آن باشد که ایشان را بزاده باشد.»

طلاق پیش از اسلام با همین جمله‌ها و عبارتهای کودکانه و با یک خشم آنی و هوس گذرا انجام میگرفت و پایه‌های زندگی

خانواده‌یی بکلی متزلزل بود و از آن بالاتر مرد هرگاه بزنش سوء ظن پیدا میکرد با کمال قساوت و جنایت او را می‌کشت و از میان می‌برد. برای جلوگیری از این تجاوزها قانون طلاق و احکام طلاق، با آنهمه شرطها و پیمانها بوجود آمد و حقوقی در اسلام برای زن برقرار شد که بسیار معقول و خردمندانه است (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۵۱ و ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۶۶ ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸۲

و ادوار فقه، تألیف آقای محمود شهابی، ص ۱۶۳ چاپ دوم دانشگاه تهران و کشف الاسرار ج ۱۰ ص ۴).

در آیه دوم دستور خدایی است که مسلمانان هرگز نباید زنان خود را مادر خطاب کنند. و در آیه سوم و چهارم مجازاتی برای آنکسان معین میکند که با این حیله زنان خود را طلاق میدهند و دوباره میخواهند رجوع کنند و مجازات آنها را آزاد کردن غلامی قرار داده یا روزه دو ماه متوالی.

در بخش دوم آیه هفتم در نجوی و رازگویی سخن رفته و میفرماید رازی وجود ندارد که خدا بر آن آگاه نباشد: «هیچ رازگوی سه نفری نباشند مگر خدا چهارم آنهاست تا آخر آیه». و این آیه و آیه‌های بعد از آن در شأن جهودان و منافقان آمد که جلو مسلمانان نجوی میکردند و پوشیده سخن میگفتند تا تشویش و ناراحتی در دل آنها بوجود آورند و با چشم و حرکات خود چنان مینمودند که ما، در حق شما و بستگان شما که بمیدان جهاد و غزوه رفته‌اند آن میدانیم که اگر شما بشنوید اندوهگین شوید و مسلمانان بیکدیگر می‌گفتند مگر اینان خبری از قتل و مرگ برادران ما دارند که بر ما سخن میگویند.

در این امر شکایت برسول خدا بردند رسول آنانرا طلب کرد و از این کار نهی کرد باز نایستادند تا خدای تعالی این آیه نازل کرد. مفسران جمله «وَ إِذا جاؤُکَ حَیَّوْکَ بِما لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللَّهُ.» در همین آیه هشتم اشاره بقوم یهود میدانند که بر پیامبر وارد میشدند و بجای السلام علیک می‌گفتند: السلام علیک و «سام» بمعنی مرگ است یعنی مرگ بر شما و پیامبر فقط با این کلمه جوابشان میداد: بر شما.

وقتی که یهود از نزد پیامبر بیرون میآمدند می‌گفتند: پس چرا خدا ما را عذاب نمی‌کند بدانچه میگوییم یعنی اگر او پیامبر است چنانکه ادعا میکند پس چرا خدا ما را برای جمله السلام علیک عذاب نمی‌کند. (مجمع البیان)

توضیح آیه‌ها ... ص : ۲۸۲

در شأن نزول آیه یازدهم، میبدی چنین می‌نویسد:

در سبب نزول این آیه چند روایت نوشته‌اند:

۱- «در مجالسها که رسول حاضر بودی هر تازه واردی می‌شتافت تا نزدیکتر به رسول اللّه بنشیند. وقتی رسول خدا در صفه نشسته بود و جایگه بس تنگ بود و جمعی مهاجر و انصار، حاضر آمده و بقرب رسول جای گرفته بودند چند تن از بدریان بآخر رسیدند و جای نشست نیافتند، برابر رسول ایستادند منتظر آن که تا ایشان را جای دهند. کس ایشان را جای نداد. رسول (ص) اهل بدر را همیشه گرامی داشتی و ایشان را نواخت کردی. رسول چند کس را گفت از آن نشستگان: برخیزید و جای به اینها بدهید ...»

«قومی را از ایشان برانگیخت و اهل بدر را بجای ایشان نشاند. آن قوم را ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸۳

بر وی کراهیت پدید آمد و قومی منافقان بیهوده سخن در گرفتند که این نه عدلست که وی کرد. سابقان را برانگیخت و لاحقان را بجای ایشان نشاند. در آن حال این آیه فرود آمد: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ ... تا آخر و بعد از آن بهر مجلسی که نشستندی چون دیگری در آمدی جای بر وی فرا ... داشتندی.»

۲- مردی از فقرا بمسجد در آمد خواست در جای خالی که پهلوی ثروتمندی بود بنشیند شخص ثروتمند از لباس او گرفت و مانع شد پیامبر او را دید و بمرد ثروتمند گفت: آیا ترسیدی که فقر او بتو سرایت کند یا از ثروت تو بکاهد ... و این آیه نازل شد. [۱]

آیه ۱۴- اشاره به سران منافقان است و از قبیل عبد اللّه ابی سلول و عبد اللّه بن سعد و غیره که با جهودان دوستی داشتند و اسرار مؤمنان بایشان می گفتند و در عداوت رسول با یکدیگر عهد می‌بستند و در پایان سوره از پیروزی پیامبران سخن میگوید و اشاره میفرماید که مؤمنان نباید با آنهایی که با خدا و پیامبرش مخالفت میورزند دوستی کنند.

آیه ۲۲ داود از حق سبحانه پرسید: الهی حزب تو کیست؟

خطاب آمد که آنکسان که چشم از حرام فرو بسته‌اند و دست از آزار خلق کوتاه داشته‌اند و دل خود را از غیر خدا پاکیزه کرده‌اند، این گروه حزب منند و پیرامون عرش من طواف کنند:

از هر چه نارواست برو دیده را به بند و از هر چه ناپسند بود دست بازدار

بقیه شماره (۲۷۷۹)- خدای تعالی این آیه فرستاد و ایشانرا از رسول باز گردانید.

و گفت: ای مؤمنان چون خواهید که با رسول من مناجات کنید و سر گویید و حدیث کنید و مسأله پرسید، پیش از آن صدقه بدهید، همه مردم باز ایستادند چه توانگران بخل کردند، و درویشان چیزی نداشتند.

رسول (ص) یک روز برآسود. و گویند: در این یک روز کسی مناجات نکرد با رسول (ص) مگر حضرت علی امیر مؤمنان که دیناری بصدقه داد و مناجات کرد.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۷۹).

بقیه شماره (۲۷۸۶)- گفتند: سبب نزول آیت، آن بود که گفتند: اگر خیبر و پیرامون آن ما را گشاده شود، امیدواریم که روم و پارس نیز گشاده شود «عبد اللّه ابی سلول» که از منافقان بود گفت: می‌پندارید که روم و پارس چون این دههاست که پیرامون شماست تا به آسانی گشوده شود؟ ایشان قوی‌تر و منیع‌ترند، و بعدد بیشتر و به شجاعت سخت‌تر. خدای تعالی آیه فرستاد و خاطر نشان کرد که قدرت او

۱- کاشفی، ص ۸۷۴ [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸۴

برتر از همه قدرت‌های ارباب دنیا است و سر انجام، او و رسولان او پیروز شوند، چنانکه جای دیگر گفت:.. وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ.»

(تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۲۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۸۲).

بقیه از شماره (۲۷۸۳)- در این آیه، خدای تعالی ثبات و استواری ایمان مؤمنان راستین را بیان کرد. برخی مفسران گفتند: آیه در شأن «عبد اللّه» پسر «ابیّ کعب» آمد که مسلمان شده بود. یک روز پیش رسول (ص) بود. رسول آب می‌خورد، آن بقیه که در ظرف بماند عبد اللّه گفت:

یا رسول اللّه دستور باشد این شربت ببرم تا پدرم باز خورد، باشد که ببرکت این شربت، دلش از شک و شرک پاک شود. رسول گفت روا باشد. او برخاست و آن آب بیاورد، او گفت: این چیست؟ گفت: آب نیم خورده رسول (ص) است، باز خور تا باشد که دلت از این شک و نفاق پاک شود. او ناسزا گفت. «عبد اللّه» پیش رسول آمد و گفت:

دستور باشد تا گردنش بزنم؟ رسول گفت: برو و با او مدارا کن که خدا صابران را دوست دارد. و نیز گفتند: «ابو قحافه» یک روز، رسول (ص) را دشنام داد، ابو بکر او را بگرفت و بر دیوار زد. این حال، رسول را گفتند، رسول (ص) گفت: یا ابا بکر با پدر چنین کردی؟ گفت: آری یا رسول اللّه، و اگر شمشیر می‌داشتم سرش را می‌زدم.

گفت: برو و دیگر مانند این مکن. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۷۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۸۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸۵

سورهٔ (۵۸) المجادله بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- آنكسان كه زنانشان را بكلمه مادر ميخوانند. ... ص : ۲۸۵

[سوره المجادلة (۵۸): آيات ۱ تا ۶] ... ص : ۲۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجادِلُكَ فِي زَوْجِها وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحاوُرَكُما إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱) الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلاَّ اللاَّئِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۲) وَ الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَماسَّا ذلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَماسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ (۴)

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُبِتُوا كَما كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنا آياتٍ بَيِّناتٍ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ مُهِينٌ (۵) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۶)

۱- بيقين خدا شنيد سخن آن زن را كه در (باره).

شوهرش با تو مجادله مى كرد، و بسوى خدا شكوه مى‌برد. و خدا گفتگوى شما را مى‌شنيد، بيگمان خدا شنواى بيناست.

[۲۷۶۹]

۲- كسانى از شما كه با زنانشان «ظهار» گويند، آنها مادرانشان نيستند، مادرانشان آنهايند كه ايشان را زاده‌اند، و بيگمان آنان سخن ناپسند و دروغ مى گويند، و همانا خدا بخشاينده آمرزگار است. [۲۷۷۰]

۳- و كسانى از شما كه با زنانشان «ظهار» گويند، سپس از آنچه گفتند برگردند بر آنهاست

(۲۷۶۹) بيشتر مفسران بزرگ، اين آيه را در باره خوله زن «اوس بن صامت» مى‌دانند.

و ما تفصيل آنرا در مقدمه سوره آورده‌ايم.

(۲۷۷۰) «ظهار»، مصدر دوم مظاهرت است و در لغت يعنى: يارى، و در «نصاب» آمده كه: «نصر و عون و مظاهرت: يارى». و براى معنى شرعى آن بمقدمه بنگريد!

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸۶

آزاد كردن بنده‌يى، پيش از آنكه بهم برسند، اين است آن پندى كه (خدا) بشما مى‌دهد، و خدا بدانچه مى كنيد آگاه است.

۴- و هر كه (بنده‌يى) نيابد، (بر اوست) كه دو ماه پيوسته روزه بگيرد پيش از آنكه بهم برسند، پس هر كه نتواند، (بايد) كه شصت فقير را (طعام) دهد، اين براى آن است كه بخدا و رسولش ايمان آوريد و اين (احكام)، حدود خدا است، و كافران را عذابى دردناك باشد. [۲۷۷۱]

۵- بيگمان آنان كه با خدا و پيامبر او مخالفت مى كنند خوار شوند، چنانكه خوار شدند آنها كه پيش از ايشان بودند، و بيقين ما آيات روشنى فرود آورديم، و كافران را

(۲۷۷۱) آورده‌اند که: چون این آیات بر پیامبر نازل شد، «اوس بن صامت» را بحضور طلبید. او را گفت: توانی تا برده آزاد کنی؟ گفت: نه. گفت:

توانی تا دو ماه روزه بداری؟ گفت: یا رسول اللّه، اگر روزی یک دوبار چیزی نخورم ضعیف شوم و چشمم تاریک شود. گفت: توانی تا شصت مسکین را طعام دهی؟ گفت: نتوانم مگر اینکه تو مرا بر آن یاری دهی، رسول گفت: ترا یاری دهم، بپانزده صاع، و دعا کنم تا خدای تعالی ترا برکت دهد. آنکه بفرمود تا پانزده صاع طعام به او دادند، و کار ایشان فراهم آمد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۶۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸۷

عذابی خوار کننده باشد.

[۲۷۷۲]

۶- آن روز که خدا همه آنان را برانگیزد، آگاهشان کند بدانچه کردند خدا آنرا برشمارد، در حالی که (آنان) آنرا فراموش کرده باشند، و خدا بر همه چیز گواه است. [۲۷۷۳]

بخش دوم- نجوی و رازگویی مکنید ... ص : ۲۸۷

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۷ تا ۱۳] ... ص : ۲۸۷

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنی مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ ما کانُوا ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۷) أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا عَنِ النَّجْوی ثُمَّ یَعُودُونَ لِما نُهُوا عَنْهُ وَ یَتَناجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِیَةِ الرَّسُولِ وَ إِذا جاؤُکَ حَیَّوْکَ بِما لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللَّهُ وَ یَقُولُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ لَوْ لا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِما نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِیرُ (۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَناجَیْتُمْ فَلا تَتَناجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِیَةِ الرَّسُولِ وَ تَناجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۹) إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللَّهُ لَکُمْ وَ إِذا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۱)

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً ذلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۲) أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللَّهُ عَلَیْکُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۳)

۷- آیا نمیدانی که خدا می‌داند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، هیچ رازی (میان) سه نفر نباشد مگر خدا چهارم آنها باشد، و پنج نفری نباشند مگر او ششم آنها باشد، و نه کمتر و نه بیشتر از این، مگر او با آنها باشد هر کجا باشند، آنگاه روز رستاخیز آنانرا خبردار کند

(۲۷۷۲) (کبتوا) ای: نکسوا، و قیل: خذلوا. و المحادة: الممانعة، و قیل: المخالفة، و اصله: مفاعلة من لفظ الحدید، و المراد: المقابلة بالحدید. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۶۲)

(۲۷۷۳) (یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ...) ای: اذکر یا محمد یوم یبعثهم اللّه ... می گوید:

ای محمد (ص) یاد کن آن روز را که همه آنان را زنده گرداند، و خبرشان دهد بدانچه کرده‌اند.

و آن اعمال و معاصی که ایشان کرده‌اند فراموش کردند و خدای تعالی فراموش نکرده است، بل آنرا بشمرده و نگاه داشته، و بفرموده نوشتن تا به ایشان تقریر و بیان کند، و آنان را بر وفق آن عقوبت کند، و خدای بر همه چیز گواه است. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۶۳ و ابو الفتوح، ج ۱۱.

ص ۷۳)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸۸

بدانچه می‌کردند، بیگمان خدا به همه چیز داناست. [۲۷۷۴]

۸- آیا ندیدی آنان را که از «نجوی» باز داشته شدند، سپس (همانها) بازگشتند بدانچه از آن منع شده بودند، و با یکدیگر به گناه و دشمنی و نافرمانی پیامبر نجوی کردند، و چون پیش تو آمدند ترا تحیت گفتند بدانچه خدا ترا بدان تحیت نگفت. و با خودشان گویند: چرا خدا ما را عذاب نمی‌کند بدانچه می‌گوییم؟

دوزخ آنان را بسنده است که در آن درمی‌آیند، و بد است آن جای بازگشت. [۲۷۷۵]

۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با یکدیگر «نجوی» کنید، بگناه و دشمنی و نافرمانی پیامبر «نجوی» مکنید، و به نیکوکاری و

(۲۷۷۴) تحت لفظی: آیا ندیدی. (مِنْ نَجْوی ثَلاثَةٍ) ای: ثلاثة نفر. (تفسیر کبیر ج ۲۹، ص ۲۶۵)

(۲۷۷۵) (نجوی) را در «لسان التنزیل» به «راز گفتن»، و مترجمان تفسیر طبری به «سخن پنهان» ترجمه کرده‌اند. ولی در لغت عرب این کلمه بدو معنی آمده است: اول همان:

راز گفتن و سخن پنهان گفتن است. معنای دوم: بیخ گوشی حرف زدن است نجاه الرجل: سارّه بما فی فؤاده من الأسرار او العواطف، و الاسم: النجوی. (المنجد)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۸۹

پرهیزگاری نجوی کنید، و بترسید از خدایی که بسوی او برانگیخته می‌شوید

۱۰- جز این نیست که «نجوی» از شیطان است، تا اندوهگین کند آنان را که ایمان آوردند و هیچ زیانی به ایشان نمیرساند مگر به اذن خدا، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند. [۲۷۷۶]

۱۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون شما را بگویند در مجالس جای باز کنید (برای دیگران)، جای بگشایید تا خدا شما را جای گشایش دهد.

و چون گفته شود: برخیزید، بپاخیزید. و خدا مؤمنان را از میان شما بالا برد و آنان را که دانش داده‌اند، درجاتی است و خدا از آنچه می‌کنند با خبر است.

۱۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با پیامبر راز

(۲۷۷۶) ترجمه تحت لفظی: جز این نیست که نجوی از شیطان است تا اندوهگین کند آنکسانی را که ایمان آوردند، و زیان رساننده به آنها نیست مگر باذن خدا تا آخر ...

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۹۰

گویید، پیش از راز گفتن صدقه‌یی بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر (چیزی) نیافتید بیگمان خدا آمرزگار مهربان است.

۱۳- آیا ترسیدید که پیش از نجوای خود صدقاتی بدهید؟ و چون نکردید و خدا توبه شما را پذیرفت پس نماز را بپای دارید و زکوة را بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید. و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است.

[۲۷۷۷]

بخش سوم- آنها از شما نیستند ... ص : ۲۹۰

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱۴ تا ۲۲] ... ص : ۲۹۰

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لا مِنْهُمْ وَ يَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِيداً إِنَّهُمْ ساءَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۷) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ (۱۸)

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰) كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱) لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

۱۴- آیا ندیدی کسانی را که با قومی دوستی گرفتند که خدا بر آنها خشم گرفته است، آنان از شما و از ایشان نیستند و بدروغ سوگند می‌خورند، و خودشان می‌دانند. [۲۷۷۸]

(۲۷۷۷) بیشتر مفسران گفتند: آیه در توانگران روزگار رسول (ص) آمد. که می‌آمدند، و سخن دراز می‌کشیدند و درویشان را از محادثه با رسول (ص) منع می‌کردند. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۷۷۸) مقصود منافقان‌اند که با یهود کنکاش می‌کردند و نسبت به آنان اظهار دوستی می‌کردند، و اسرار رسول (ص) را به آنها می‌گفتند. خدای تعالی گفت: این گروه شور بخت نه از شما هستند که مسلمانید، و نه از ایشانند که جهودانند و نظیر آن اینست که جای دیگر گفت:

«مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذلِكَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ لا إِلى هؤُلاءِ.» (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۸۰)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۹۱

۱۵- خدا برای آنها عذاب سختی آماده کرده است، زیرا بد بود آنچه می‌کردند.

۱۶- سوگندان خویش را سپر گرفتند، پس (مردم را) از راه خدا بازداشتند، و ایشان را عذاب خوارکننده‌یی است.

[۲۷۷۹]

۱۷- هرگز اموالشان و فرزندانشان بی‌نیازشان نکند از چیزی (در دفع عذاب) خدا، آنگروه اهل آتش‌اند (و) آنان در آن جاودانه بمانند.

۱۸- آن روز که خدا همه آنان را برانگیزد، برای او سوگند خورند چنانکه برای شما سوگند می‌خورند، و گمان می‌کنند که بر چیزی هستند آگاه باش آنها قومی دروغگویند. [۲۷۸۰]

(۲۷۷۹) می گوید: این منافقان، سوگندان خود را سپر خود کرده‌اند، تا بدان وسیله بلاها و مکاره را از خود و اسباب و اموال خود دور کنند، یعنی: خویشتن را در حمایت سوگند دروغ داده‌اند، و خود از راه حق بازگشته‌اند و مردم را از راه او بازداشته‌اند، از این رو آنان را عذابی خوار کننده باشد. (تفسیر أبو الفتوح، ج ۱۱، ص ۸۱)

(۲۷۸۰) (یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ...) یعنی: یاد کن ای محمد آن روزی را که خدای تعالی آنان را زنده کند و برانگیزد برای او همچنان سوگند خورند که برای شما سوگند خورند که ما کافر نبودیم و بر حق بودیم، و این سوگندی باشد که از ظن و اعتقاد خود خورند و پندارند که در چیزی هستند، و حال آنکه بر چیزی نیستند یعنی: اگر مؤمن و پاکیزه نباشند در پیشگاه خدا ارجی ندارند. آنگاه مؤمنان را انتباه داد و آگاه کرد که چنین نیست، بلکه آنان هر چه می‌پندارند و می گویند دروغ است، و آنان دروغزنانند. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۷۵ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۸۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۹۲

۱۹- شیطان بر آنها چیره گشت، و یاد خدا را از (خاطر) آنها برد، آنها پیروان شیطانند، و بدانید که پیروان شیطان زیان کارانند. [۲۷۸۱]

۲۰- بیگمان آنان که با خدا و پیامبرش مخالفت می- کنند، آنگروه (در شمار) خوارترین مردمانند. [۲۷۸۲]

۲۱- خدا چنین حکم کرد: که من و پیامبران من پیروز شویم، بیگمان خدا توانای بی‌همتا است.

۲۲- قومی نیابی که بخدا و روز رستاخیز ایمان آوردند، (آنگاه) کسی را دوست بگیرند که با خدا و رسولش مخالفت کردند، اگر

(۲۷۸۱) (استحوذ): مستولی گشت یعنی ابلیس برایشان مستولی شد، و ذکر خدا را از یاد آنان ببرد، و آنان لشکر ابلیس‌اند، و لشکر او خاسران و زیان‌کاران باشند.

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۷۵).

(۲۷۸۲) (... فِی الْأَذَلِّینَ) ای: فی زمرة اهل الذله. (تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۲۶). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۹۳

چه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشاوندشان باشند. (خدا) در دلهای آنان ایمان را نوشته، و آنان را به روحی از خود تأیید کرده، و ایشان را به بهشتی در می‌آورد که از زیر آن نهرها روان است. در آن جاویدان باشند، خدا از ایشان راضی، و ایشان از او راضی باشند آنگروه حزب خدایند، (و) بدانید که حزب خدا هم آنان رستگارانند.

[۲۷۸۳]

(۲۷۸۳) می گوید: خدای تعالی در لوح محفوظ نوشته است و مقدر کرده که من و رسولان من پیروز می‌شویم.

تحت لفظی: قومی را نیابی که بدان ایمان آورند و به روز آخرین دوستی می کنند با کسانیکه با خدا و رسول‌اش پیکار می کنند اگرچه باشند پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا عشیره‌شان اینهایند (که خدا) نوشته است در دلهایشان ایمان را و بر وحی از خود تأییدشان کرده و آنها را به بهشتهایی در بیاورد که از زیر آن جویها می‌رود. جاویدان در آن، خدا از آنها راضی و آنها راضی باشند. آنانند حزب خدا بدانید بیگمان حزب خدا رستگارانند. بمقدمه نیز بنگرند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۹۴

مقدمه سوره (۵۹) الحشر ... ص : ۲۹۴

اشاره

این سوره در سال چهارم هجرت در مدینه نازل شده و نام آن که «الحشر» است از آیه دوم گرفته شده است. سورهٔ الحشر دارای ۲۴ آیه است و ۴۴۵ کلمه و ۱۹۱۳ حرف.

این سوره را در سه بخش ترجمه و تفسیر کرده‌ایم:

بخش اول- خدا ترس را در دلشان افگند (از آیه ۱ تا ۱۱) بخش دوم- دلهایشان پراکنده شد. (از آیه ۱۱ تا ۱۸) بخش سوم- اگر خدا را فراموش کنید. (از آیه ۱۸ تا آخر).

در بخش اول این سوره سخن از آن گروه اهل کتاب است که آنها را از خانه‌هایشان بیرون کردند بسبب دسایس و تحریکاتی که آنها بکمک منافقان بر ضد مسلمانان انجام میدادند. این گروه از یهودیان قبیله بنو النضیر [۱] بودند که در مدینه منزل داشتند و توطئه‌یی برای کشتن پیامبر در نهانی طرح کردند که بر رسول خدا کشف شد و دستور داد همه آنها از خاک مدینه خارج شوند. خدا ترسی سخت در دل آنها بیفگند که هیچیک از این کارها را که نقشه آنرا از پیش کشیده بودند عملی نکردند، و از پیامبر خواستند که از آنها در گذرد و بگذارد که آنها دارائی خود را بردارند و هر چه شترهای آنها میتواند بار بردارد از دارائی و اموال خود بر آنها بار کنند و بروند جز سلاح خود را. پیامبر نیز با این پیشنهاد موافقت کرد و آنها اینچنین از مدینه خارج شدند.

قسمتی از آنها به «خیبر» رفتند و قسمتی بسوی شام روان گشتند.

چند تن از میان بنی النضیر اسلام آوردند و بدین طریق مالشان و دارائیشان محفوظ بماند. [۲]

اما خیبر که در اشعار و ادبیات فارسی بسیار از آن نام برده شده نام محلی است در هشت (برید) ی مدینه. و «برید» که معنی آن پیک میباشد معنای دیگر دارد که آن مسافت دوازده میل راه است که با این حساب خیبر در ۹۶ میلی مدینه واقع بوده برای کسی که میخواسته است از مدینه بشام برود. خیبر دارای هفت نقطه مستحکم بوده و دارای مزارع و نخلستان بسیار. خیبر بزبان یهود بمعنی «استحکام» است و چون خیبر دارای قلعه‌های مستحکم بسیار بوده بدین سبب آنرا «خیبر» نامیده بودند و پیامبر در سال هفتم هجرت آنرا بدست علی فتح کرد و بعضی گفتند در سال هشتم هجرت. حضرت رسول (ص) «خیبر» را به نسبت میان مسلمانان تقسیم کرد، و آنان را مخیر کرد که سهم خود را از زمین یا محصول آن انتخاب کنند.

چون نوبت خلافت به «عمر» رسید، خبر رسید که «زنا» و برخی اعمال ناشایست در

۱- مترجمان تفسیر طبری این نام را با ظاء مؤلف نوشته‌اند.

۲- برای شرح کامل این داستان به «الکامل فی التاریخ»، تألیف «ابن اثیر»، ص ۱۷۳، ج ۲، چاپ بیروت نگاه کنید.

آنجا رواج گرفته، و بعضی از مسلمانان رنجه شده‌اند، بازماندگان یهود را به جلای وطن وادار کرد، و عده بیشترشان را به شام کوچانید. و «خیبر» را مجددا میان مسلمانان تقسیم کرد، و برای زنان پیامبر (ص) نیز سهمی در نظر گرفت. [۳]

تفسیر آیه ۲:

هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا این آیه و این سوره جمله در شأن بنی النضیر فرو آمد، (کشف الاسرار ج ۱۰، ص ۳۱).

قریظه و نضیر دو قبیله بودند از دو سبط بنی اسرائیل. کثرت و شوکت بنی النضیر بیشتر بود و مسکن ایشان در نواحی مدینه بود رئیس ایشان کعب اشرف بود و در عداوت رسول با بت پرستان مکه هم داستان. در ابتدای ورود پیامبر بمدینه با او عهد بستند که با

یکدیگر قتال نکنند و در جنگ بدر که نصرت مسلمانان را بود گرایش بیشتر به محمد نشان دادند که در جنگ احد که شکست مسلمانان بود آنرا شکستند و کعب اشرف بمکه رفت و پیمانی بر ضد محمد (ص) با قریشیان بست و بمدینه بازگشت ولی بدست یاران پیامبر کشته شد و پیامبر دستور داد که این قوم از خاک مدینه خارج شوند و آنها به پیامبر جواب دادند که ما بمرگ زودتر شتابیم که بدانچه فرمایی و آنها بحصارها و قلعه‌های خود نشستند و ساز قتال و جنگ ساختند و کس فرستادند برسول خدای که از میان قوم بیرون آی و خلوت ساز تا ما سه کس از أحبار و دانشمندان خود بر تو فرستیم تا با تو سخن گویند اگر آنها ترا تصدیق کنند ما همه ایمان آریم و آن سه کس خنجری با خود داشتند تا ناگاه بر رسول خدا ضربت زنند. این توطئه آنها بر پیامبر کشف شد و با جمع انبوه روی بآنها نهاد و ایشان را در حصارها پیچید. بیست و یک روز آنها در حصار ماندند و خدا در دلهای ایشان رعب افکند وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ...)

طلب صلح کردند پیامبر صلح با آنها را نپذیرفت و دستور داد که از مدینه خارج شوند و بسوی شام بروند: (هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا) تا آخر آیه [۴].

حدیث ایثار مسلمانان ... ص : ۲۹۵

تفسیر آیه ۹:

وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آیه ۹) در شأن نزول این آیه سه روایت نقل کرده‌اند:

۳- «معجم البلدان» یاقوت حموی، ج ۲، ص ۴- ۵۰۳، چاپ و ستینفلد و خلاصه فشرده شده‌یی از: کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۳۱ تا ۳۵.

۴- ایضا: کشف الاسرار.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۹۶

۱- رسول خدا به انصار فرمود که از وقتی که من بمدینه آمدم مسلمانان روی بدین شهر نهاده‌اند و ایشان را در این شهر مسکن نباشد آنچه دارید با مهاجران مواسا کنید تا آنها نیز از غنیمتها که از غزو آرند شما را در آن شریک کنند.

۲- برای یکی از یاران رسول گوسفندی هدیه آوردند او با اینکه نیاز بدان داشت گوسفند را برای همسایه‌اش فرستاد که او را از خود محتاجتر میدانست. و آن همسایه نیز قبول نکرد و گوسفند را برای همسایه‌ای که خود میدانست نیازمندتر است فرستاد تا به نه تن گردش کرد.

۳- بر پیامبر مهمانی رسید به حجره‌های خود فرستاد تا ببیند کدام یک غذا دارند. هیچکدام جز آب نداشتند تا اینکه مردی از انصار او را بخانه خود برد و غذای زن و بچه‌های خود را باو داد و آن مرد انصار با زنش و بچه‌هایش غذا نخوردند و غذای خود را به مهمان دادند و این آیه نازل شد.

قصه برصیصا ... ص : ۲۹۶

«کَمَثَلِ الشَّیْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اکْفُرْ ... الآیة» داستان منافقان مدینه با جهودان بنی قریظه و بنی نضیر مانند داستان شیطان است با برصیصای عابد چون گفت آن مرد را، یعنی برصیصا را: که کافر شو آنگاه که کافر شد گفت: من بیزارم از تو که من از خدای

خداوند جهانیان میترسم.

و خلاصه داستان برصیصای عابد چنین بود که وی در بنی اسرائیل پایگاه دار و مستجاب الدعاء بود از میان مردمان بیرون، صومعه‌ای داشت در آنجا عبادت می کردی و خداوندان حاجتها از جایهای دور نزد وی آمدندی تا وی دعا کردی.

در آن روزگار ملکی بود در بنی اسرایل وی را مرگ آمد: از وی دو پسر بماند و دختری که در روزگار وی بجمال وی کس نبود. و آن دختر را گاه گاهی صرع افتادی که همه معزمان [۵] و اطبا در آن عاجز آمدند. حکیمان گفتند این را هیچ حیلت نیست مگر آنکه این را نزد برصیصای عابد برید تا وی دعا کند مگر بهتر شود. وی را برگرفتند و نزد برصیصا بردند. ابلیس آن بدید گفت: اکنون وقت آنست که برصیصا را از راه ببرم. بیامد بر در صومعه وی بایستاد. چون کسان ملک آنجا رسیدند گفت: اکنون وقت نیست که وی را پیش برصیصا برید که وی در نماز درازست نماز بر وی نتوان شورانید صواب آنست که او را اینجا بگذارید و شما بازگردید. دختر را آنجا بگذاشتند و خود بازگشتند. (آنگه) برصیصا را گفت:

هین هرگز توانی چنین که بدست آری دختر بکر با چنین جمال بی‌هوش می‌ندانند که با وی چه می‌بود، هین مراد خویش از وی برآر و کس را از آن خبر نبود.

آن دختر در آن بیهوشی جامه از خود باز اوگند، برصیصا او را برهنه بدید

۵- افسونگران. منوچهری گوید: به هنگام عزایم زی معزم بتگ خیزند ثعبانان ریمن.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۹۷

هوای تن بر وی غالب گشت. ابلیس بوسوسه جد کرد تا برصیصا قصد فاحشه کرد.

با آن دختر. چون بآخر رسید دختر باهوش آمد گفت: ای ناحفاظ فاحش، ببینی که چه کردی با من، برصیصا اندوهگین و پشیمان فروماند. ابلیس وی را گفت: اکنون که چنین کردی کار یکباره کن، وی را بکش و پنهان کن. برصیصا همچنان بکرد و چون کس به طلب دختر آمد وی گفت: من هنوز در نماز دراز بودم که وی برفت.

ابلیس بر هیأت پیری آمد و گفت: تو دروغ می گوئی، بل که با وی زنا کردی، چون بترسیدی که وی بگوید وی را بکشتی و فلان جای پنهان کردی بجستند دختر را کشته باز یافتند، در ساعت رسنی در گردن برصیصا کردند و بشهر آوردند و داری بزدند و خلقی روی بنهاد بنظاره.

چون وی را بردار کردند ابلیس بیامد در هوا پیش وی آمد گفت: مرا می‌دانی، این همه من کرده‌ام که ترا در اینجا اوگنده‌ام، هم من توانم که ترا از اینجا برهانم گر یک کار بکنی. برصیصا گفت: هین چه کنم، گفت: مرا سجود کنی.

عابد گفت: بر سردار چون سجود کنم: ابلیس گفت: همچنان که هستی سری در من جنبان. برصیصا سر فرو آورد و ابلیس را سجود کرد و کافر شد. ابلیس گفت:

مرا این بس «انی بری منک» آنکه بر سبیل سخریت گفت: «إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ».

ابلیس ناپدید گشت و عابد را بکشتند بر کفر.

بقیه مقدمه شماره (۲۶۹۴)- (فی) در لغت و اصطلاح شریعت، غنیمت باشد. و (افاء) ای: ارجع. می گوید: آنچه خدای تعالی باز آورد و قسمت کرد به رسول خویش از آنان، یعنی: از بنی النضیر: شما برای کسب کردن آن اسبی و استری نتازانیدید، و مراد آن است که بشما هیچ رنجی نرسید، و قطع مسافتی نکردید و قتال ننمودید- زیرا رسول (ص) بر استری نشست، با تنی چند از صحابه آنجا رفت و بمصالحه آنجا را گرفت، و قرار بر این دادند که بروند و خانه‌های خود را رها کنند.

و برای این گفت: خدا پیامبران خویش را بر هر کس خواهد مسلط کند و او بر همه چیز تواناست. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۹۵

تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۸۵).

بقیه از مقدمه شماره (۲۶۹۷)- (وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِیمانَ) در معنی و ترتیب این جمله چند قول گفتند. یکی اینست که: جای گرفتند در خانه و خالص کردند ایمان را. قول دیگر آن است که: و آنکسان که جای گرفتند در خانه پیش از آنها و ایمان. و گفتند: مقصود از جای گرفتن در ایمان اینست که آنان ایمان را وطن و قرارگاه خود ساختند، و در آن استوار ماندند، و این چنان است که سلمان فارسی را از نسب او پرسیدند: گفت: من فرزند اسلامم، یک قول هم اینست که: برای آن مدینه را به ایمان نام کرد، که: ایمان در آن ظاهر گشت و نیرو گرفت. و مراد به (حاجت) در آیه: حسد و غیظ و یا بخل است. و مقصود از این قسمت آیه، آنست که: انصاریان، از آنچه رسول (ص) بمهاجران داد رشگ و حسدی در دل ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۹۸

نگرفتند، زیرا پیامبر اموال بنی النضیر را میان مهاجران تقسیم کرد،- و جز سه کس از انصار چیزی به آنان نداد. (وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ): و ایشان یعنی انصار مهاجران را بر خویش و اهل خویش ایثار می‌کنند، و آنان را بر خویشتن مقدم می‌دارند اگرچه نیازمند باشند. و (خصاصه) در لغت بمعنی: فقر است- و اینجا احتیاج و نیاز معنی دارد: و (شح) در لغت بمعنی بخل است، و برخی گفتند: فرق است میان شح و بخل. بخل: خود منع و بازداشتن نعمت است، در حالی که شح آن حالت نفسانی است که مقتضی این منع می‌باشد. و بعضی از مفسران نوشته‌اند که آیت در شأن علی علیه السلام است که با تقواترین مرد اسلام بوده است.

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۸۷ و تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۴۲ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۰۲).

((۵۹) سورة الحشر مدنیّة و آیاتها اربع و عشرون) ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۲۹۹

سوره (۵۹) الحشر بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- خدا ترس را در دلشان افگند. ... ص : ۲۹۹

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۲۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱) هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مِنْ دِیارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ما ظَنَنْتُمْ أَنْ یَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُمْ بِأَیْدِیهِمْ وَ أَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ (۲) وَ لَوْ لا أَنْ کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابُ النَّارِ (۳) ذلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ یُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (۴)

ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِینَةٍ أَوْ تَرَکْتُمُوها قائِمَةً عَلی أُصُولِها فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِیُخْزِیَ الْفاسِقِینَ (۵) وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لکِنَّ اللَّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۶) ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (۷) لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِینَ الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً وَ یَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹)

وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ (۱۰)

۱- بپاکی یاد می‌کنند خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و او بی- همتای حکیم است.

۲- اوست که کافران اهل کتاب را از خانه‌هایشان بیرون کرد برای نخستین بار، (و) شما باور نمی‌کردید که آنها بیرون روند، و آنها گمان میکردند که حصارهایشان آنها را از (اراده خدا) باز دارد، و (عذاب) خدا از جایی به ایشان آمد که گمان نمی‌کردند، و ترس در دلهایشان بیفگند که خانه‌هایشان را بدست های خودشان و دستهای مؤمنان ویران می‌کردند. پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت.

[۲۷۸۴]

(۲۷۸۴) تفصیل این آیه، و شرح آن در مقدمه سوره آمده است، بدانجا نگاه کنند.

و شرح (لأول الحشر).

گروهی گفتند: حشر اول آنها حرکت آنها بشام بود، و حشر دوم آنان روز رستاخیز خواهد بود. برخی گفتند: حشر اول آنان، از مدینه بود، و حشر دوم از خیبر و همه جزیرة العرب که در عهد (عمر بن خطاب) اتفاق افتاد. برخی از مفسران (حشر) را به جلاء و کوچ از وطن تفسیر کرده‌اند. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۷۸، و ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۹۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰۰

۳- و اگر نه آن بود که خدا جلای وطن را بر ایشان مقدر کرده بود، آنها را در دنیا عذاب می‌کرد، و در آخرت آنان را عذاب دوزخ بود.

۴- این، بسبب آنست که آنها با خدا و پیامبرش دشمنی کردند، و هر که با خدا دشمنی کند، بیگمان خدا سخت عقوبت است.

۵- آنچه از خرمابنان بریدید، یا آنها را بر بیخ خود ایستاده باز گذاشتید، (اینها همه) بفرمان خدا بود، و برای اینکه تباهکاران را خوار کند.

[۲۷۸۵]

۶- و آنچه خدا از (اموال) آنها به رسول خویش به غنیمت داد شما برای (بدست آوردن) آن نه اسبی تاختید و نه شتری،

(۲۷۸۵) سبب نزول آیه، آن بود که چون: رسول (ص) بزیر حصن بنو النضیر فرود آمد لشکریان اسلام بعضی درختان (بنو النضیر) را ببریدند، آنها فریاد کردند، و برایشان سخت آمد و میان مسلمانان اختلاف افتاد و این آیه نازل شد (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۹۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰۱

و لیکن خدا پیامبران خویش را مسلط کند بر هر که بخواهد، و خدا بر همه چیز تواناست.

[۲۷۸۶]

۷- (و) آنچه خدا از (اموال)- مردم قریه‌های (بنو النضیر) بر پیامبر خویش به غنیمت داد، از آن خدا و پیامبرش و خویشاوندان (پیامبر) و یتیمان و در راه ماندگان میباشد، تا دست بدست میان توانگران نگردد، و هر چه پیامبر بشما دهد آنرا بگیرید، و از هر چه شما را نهی کند، بازایستید، و از خدا بترسید، بیگمان خدا سخت عقوبت است. [۲۷۸۷]

۸- (آن اموال) از آن مهاجران تهیدست است که از خانه‌های خود بیرون رانده شدند، و از دارائیشان (محروم گشتند)، آنها فضل و خشنودی خدا را

(۲۷۸۶) (الفیء): رد ما کان للمشرکین علی المسلمین بتملیک اللّه ایاهم ذلک. (مجمع، ج ۹، ص ۲۵۸) (أوجف) الفرس و البعیر:

أسرعهما، فما أوجفتم عليه من خيل ... اى:

ما أعلمتم. (اقرب الموارد). بمقدمه نگاه كنيد.

(۲۷۸۷) (الدولة): «دولت» نامى است بر آنچه از خواسته‌ها ميان مردمان متداول باشد، و معنى آيه اينست: غنيمتى كه بايد بفقرا داده شود تا مايه زندگى و معيشت آنان گردد، نبايد در دست ثروتمندان بيفتد، و دولت ايشان گردد. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۹۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰۲

مى‌جويند، و خدا و پيامبر او را يارى مى‌كنند، ايشان راستگويان‌اند. [۲۷۸۸]

۹- آنكسان كه پيش از مهاجران در مدينه جاى ساختند و ايمان را (پذيرفتند)، دوست مى‌دارند كسانى را كه بسويشان هجرت كردند و آنها در دل هايشان حسدى نمى‌يابند از آنچه (تنها) بمهاجران داده شد و (آنها را) بر خود مقدم ميدارند اگرچه نيازى بدان (اموال) داشته باشند و هر كه خود را از بخل و حرص نگاه بدارد همو از رستگاران است.

[۲۷۸۹]

(۲۷۸۸) (لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِينَ ...) يعنى: مال غنيمت متداول نشود ميان توانگران، كه مهاجران درويش را باشد كه در مكه نشيمن خود رها كردند، و با رسول بمدينه آمدند. آنگه فقيران را وصف كرد، گفت: آنانند كه ايشان را از سرايهايشان بيرون كرده باشند، و اموال آنان را گرفته باشند. (يَبْتَغُونَ فَضْلًا ...) در محل حال است، يعنى: در حالى كه فضل و رحمت و خشنودى خدا را مى‌جويند، و نصرت خداى و رسول خدا مى‌كنند، و آنان راستگويانند.

(تفسير طبرى، ج ۲۸، ص ۴۰ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۰۱).

(۲۷۸۹) كاشفى مراد از اين آيه را چنين نوشته: كه حضرت پيغامبر انصارى را طلبيد و ذكر اعانت آنها را نسبت بمهاجرين كرد و فرمود اى گروه انصار اگر ميخواهيد اموالى كه از بنو النضير بدست آمده ميان همه شما تقسيم كنم و طايفه مهاجران برقرار سابق در خانه‌هاى شما منزل داشته باشند و اگر ميخواهيد اين مال را خاصه بمهاجران بدهم و ايشان از منازل شما بيرون آمده بكفايت امور معيشت خود مشغول شوند.

سعد بن وقاص و سعد بن معاذ و سعد بن عباده كه پيشوايان اهل مدينه بودند گفتند خاطر ما آن ميخواهد كه اموال را بمهاجران قسمت فرمائى و ايشان همچنان در خانه‌هاى ما باشند كه روشنائى و بركت منازل ما از ايشان است حضرت پيامبر همه را دعا كرد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰۳

۱۰- و آنكسان كه پس از ايشان آمدند، مى‌گويند:

پروردگار ما، ما را و برادران ما را بيامرز: آنان كه در ايمان بر ما پيشى گرفتند. و در دلهاى ما كينه‌يى منه نسبت بكسانى كه ايمان آورند، و تو اى پروردگار ما بخشاينده مهربانى.

بخش دوم- دلهايشان پراكنده شد. ... ص : ۳۰۳

[سوره الحشر (۵۹): آيات ۱۱ تا ۱۷] ... ص : ۳۰۳

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۱) لَئِنْ أُخْرِجُوا لا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ (۱۲) لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ (۱۳) لا يُقاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرىً

مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ (۱۴) كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيباً ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۵)

كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ (۱۶) فَكانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِي النَّارِ خالِدَيْنِ فِيها وَ ذلِكَ جَزاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)

۱۱- آیا نبینی آنکسان را که نفاق کردند و به برادران خود- آنکسها که نگرویدند از اهل کتاب- می گویند: اگر شما را بیرون کنند، ما نیز با شما بیرون رویم، و کسی را در دشمنی شما فرمان نبریم، و اگر با شما پیکار کنند، شما را نصرت دهیم و خدا گواهی میدهد که آنان دروغگویانند. [۲۷۹۰]

(۲۷۹۰) آنکسان که نفاق کردند عبد اللّه بن ابی رفاعه بود که با بنی قریظه بر ضد رسول خدا اظهار همدردی کرد (کشف الاسرار جلد ۱۰ ص ۵۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰۴

۱۲- براستی اگر آن جهودان را بیرون کنند، این منافقان با آنها بیرون نشوند، و اگر با آنها پیکار کنند، اینان یاریشان ندهند، و اگر آنها را یاری دهند بیقین پشت (بهزیمت) بگردانند، سپس یاری نشوند. [۲۷۹۱]

۱۳- البته ترسی که از شما در دلهای ایشان است سخت‌تر از ترس خداست، برای آن که آنان گروهی‌اند که در نمی- یابند. [۲۷۹۲]

۱۴- همه آنها با شما یکجا پیکار نمیکنند مگر در قریه‌های حصاردار، یا از پشت دیوارها، عداوت آنها در میان خودشان سخت است، پنداری که ایشان یکدلند در حالی که دلهایشان پراکنده است، این بسبب آنست

(۲۷۹۱) در این آیه، سست عهدی منافقان را بیان می کند، و می گوید: که اگر به یاری یهود هم برخیزند به یقین پشت بهزیمت بگردانند. [...]

(۲۷۹۲) (... قَوْمٌ لا- يَفْقَهُونَ) ای: لا- یعلمون عظمة اللّه، حتی یخشوه حق خشیته، یعنی: عظمت خدای تعالی را نمی‌دانند تا از او چنانکه شایسته است بترسند. ترجمه تحت لفظی آیه اینست: «هر آینه شما سخت‌ترید از جهت بیم در سینه‌های ایشان از خدا، آن بسبب اینست که آنان گروهی‌اند که نمی‌فهمند.» (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۸۹ ترجمه قرآن صمصام الملک)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰۵

که آنان گروهی‌اند که نمی- اندیشند. [۲۷۹۳]

۱۵- (داستان آنان) چون داستان کسانیست که اندکی پیش از اینان بودند، (و) وبال کار خود را چشیدند، و آنان را عذاب دردناکی است.

[۲۷۹۴]

۱۶- (یا) مانند داستان شیطانست آنگاه که آدمی را گفت: کافر شو، پس چون کافر شد، گفت که: من از تو بیزارم من از خدای پروردگار جهانیان بیم دارم. [۲۷۹۵]

۱۷- پس سر انجام آن دو این شد که هر دو در آتش باشند

(۲۷۹۳) می گوید: این جهودان و همدستان آنها مجتمعا با شما کارزار نکنند مگر در شهرهای حصاردار و پربار و از حصارها بیرون نیایند- چنانکه عادت عرب است- و نیز اگر بجنگند، از پس دیوارها بجنگند (بأسهم بینهم شدید) شجاعت و صولت ایشان در میان

خود سخت است، یعنی، تا با یکدیگر باشند، لاف زنند و لیکن چون بیرون آیند از ایشان ضعیفتر و بددل‌تر نباشد تو پنداری که آنان با همدیگرند و موافق، در حالی که دلهایشان پراگنده و مخالف است، و این نشان اهل باطل است (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۹۰ و ابو الفتوح ج ۱۱، ص ۱۰۷).

(۲۷۹۴) می گوید: داستان کار ایشان، چون داستان کار کسانیست که پیش از اینان بودند، بعضی از مفسران گفتند: مراد به آن بنو النضیر است. و عبد اللّه عباس گفت: مراد مشرکان قریش‌اند که ببدر کشته شدند، و وبال کار خود را به کشته شدن و اسیر شدن و جلاء وطن چشیدند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۰۷، کشاف زمخشری، ج ۴، ص ۸۳) وبال:

عاقبت بد- شدت- وخامت- المنجد.

(۲۷۹۵) بیشتر مفسران گفتند که: در این آیه، مراد به (انسان)، برصیصای راهب است، که داستان آنرا در مقدمه آورده‌ایم.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰۶

در آن جاودان بمانند، و این جزای ستمکاران است. [۲۷۹۶]

بخش سوم- اگر خدا را فراموش کنید. ... ص : ۳۰۶

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴] ... ص : ۳۰۶

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۸) وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۱۹) لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفائِزُونَ (۲۰) لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَةِ اللَّهِ وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ (۲۱) هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ (۲۲)

هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۴)

۱۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید، و باید هر کسی بنگرد که برای فردای (خود) چه فرستاده است، و از خدا بترسید، بیگمان خدا باخبر است بدانچه می کنید.

[۲۷۹۷]

۱۹- و مباشید مانند کسانی که خدا را فراموش کردند، پس خدا خودشان را از یادشان برد، (و) آنها گروه تباهکاران‌اند [۲۷۹۸]

۲۰- اهل دوزخ و اهل بهشت یکسان نیستند، (و)

(۲۷۹۶) در این آیه می گوید: سر انجام آن هر دو یعنی: شیطان و انسان (که برصیصای راهب باشد) آن شد که جاودان و ابدی در دوزخ بمانند، و این جزای ستمکاران است و کسانی که بر نفس خود رحمت نیاوردند. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۹۱).

(۲۷۹۷) (ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ) یعنی برای فردای قیامت چه نهادی؟ (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۹۱).

(۲۷۹۸) (فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ) مقصود منافقان هستند که چون خدا را از خاطر بردند خدا نیز راه نجات را از خاطر آنها برد. (کشف الاسرار، ص ۵۵، ج ۱۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰۷

اهل بهشت همانها رستگارانند.

[۲۷۹۹]

۲۱- اگر این قرآن را بر کوه فرو می‌آوردیم، البته آنرا خاشع شده و پاره پاره می‌دیدی از ترس خدا، و این مثلها را برای مردم می‌زنیم باشد که بیندیشند. [۲۸۰۰]

۲۲- او خدایی است که معبودی جز او نیست، داننده نهان و آشکار است، و او بخشنده مهربان است.

۲۳- او خدایی است که معبودی جز او نیست، فرمانروای پاکیزه از (عیب‌ها) ایمن کننده نگاهدارنده بی‌همتای بزرگوار با کبریاء پاک است خدا

(۲۷۹۹) می گوید: یکسان نباشند دوزخیان و بهشتیان، چه اهل بهشت رستگاران و کام یافتگان باشند و اهل دوزخ هالکان و فروماندگان. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۱۲).

(۲۸۰۰) «خاشع» را طبری «سر فرو افکنده» و کشف الاسرار «فرو شده» و کاشفی «نیایش کرده» ترجمه کرده است در این آیه تعظیم شأن قرآن کرد و گفت: یا محمد «اگر ما این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، تو آن کوه را خاشع می‌دیدی و از ترس خدا شکافته. و این بر سبیل مثل است و در اشعار تازی و پارسی نظایر آن زیاد است شاعر عرب گوید: «لو ان ما بی بالجبال تصدعت» یعنی: اگر آن (غمان) که من دارم، کوهها داشتند از هم می‌شکافتند و شاعر پارسی گوید:

گر کوه غمان ما کشیدی ماهی کوه از غم ما گداختی چون کاهی

در معنی آیه برخی وجوه دیگر نیز گفته‌اند. نگاه کنید به: (تفسیر کبیر ج ۲۹، ص ۲۹۲ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۱۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰۸

از آنچه (او را) انباز می گیرند، [۲۸۰۱]

۲۴- اوست خدای آفریدگار پدیدآورنده صورت‌بخش، که نامهای نکوتر او راست او را بپاکی می‌ستایند آنچه در آسمانها و زمین است، و او عزیز حکمت آموز است. [۲۸۰۲]

(۲۸۰۱) (المؤمن) مؤمن کسی است که دوستانش از عذاب وی ایمن باشند. (المهیمن): گواهی که هیچ چیز بر او پوشیده نمی‌ماند. (الجبار) جبار صیغه مبالغه است از (جبر) یعنی: نیازمند را بی‌نیاز کرد، و حال دل شکسته را بسامان آورد، و او جل جلاله بسامان‌آورنده حال همه نیازمندان و شکسته‌دلان است. و (المتکبر) کسی که او را کبریا و جلال و بزرگواری است و (العزیز): او که همتا ندارد و غالب قاهر است. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۴- ۲۹۳ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۱۳).

(۲۸۰۲) (المصور): او که صورتهای مخلوق را چنانکه خواهد خلق می کند.

برخی مترجمان آنرا صورتگر و نگارنده نیز ترجمه کرده‌اند (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۹۴ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۱۲).

(۶۰) سورة الممتحنة ... ص: ۳۰۸

اشاره

مدنیّة و آیاتها ثلاث عشرة

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۰۹

مقدمه سوره (۶۰) الممتحنة ... ص: ۳۰۹

اشاره

این سوره بسال چهارم هجرت در مـدینه نازل شد و نام آن از آیه ده این سوره گرفته شده است و بعضـی نوشـته‌اند که این سوره در تاریخی میان معاهده حدیبیه و فتح مکه و در حدود سال هفتم هجری نازل شده است [۱]، این سوره سیزده آیت است در ۳۴۸ کلمه و ۱۵۰۰ حرف، و در دو بخش ترجمه و تفسیر شده است:

بخش اول- دشمن من و دشمن خودتان (از آیه تا آیه ۷) بخش دوم- اینست حکم خدا (از آیه ۱ تا آیه ۷) مترجمان طبری نوشته‌اند که:

این سوره بـدان وقت فرود آمـد که پیامبر در سال هشـتم هجرت از مدینه قصد مکه کرد تا آنرا بگشاید [۲] و این بدان وقت بود که میان پیامبر (ص) بحدیبیه صـلح افتاده بود و مردمان مکه گواه گرفته بودند، و قبالها نوشـته که: با یک دیگر بصـلح باشـند، و پیغامبر هیچ کس از اهل مکه را نیازارد، و اهل مکه نیز هیچ کس از اهل و یاران پیغامبر را نیازارند.

و بمکه انـدر دو گروه بودنـد یکی بنو خزاعه و دیگر بنو بکر بن کنانه و همیشه این بنو خزاعه بعهـد بنی هاشم اندر بودند، و بنو بکر بعهد بنی امیه و بنی مخزوم و قریش بودند. پس این صـلح بحدیبیه برفت، و پیغامبر (ص) بازگشت و بمدینه باز آمد و دو سال بدین کار برآمـد که میان این دو گروه دوباره پیکار رو نمود و خلقی از بنو خزاعه کشـته شدنـد و بنو خزاعه بهزیمت بخانه بـدیل بن ورقا پناه بردند. و دیگر روز بنو خزاعه رسولی بیرون کردند و سوی پیغامبر (ص) فرستادند. و پیش از آن که آن رسولان بمدینه رسیدند، جبریل پیغامبر علیه السلم را آگاه کرد از آن حرب، و گفت:

باید که برخیزی و بحرب مکیان روی که خدای عزّ و جلّ ترا ظفر دهد، و مکه را بر دست تو گشاده کند و اهل مکه دانستند که بنو خزاعه رسولان فرسـتادند بمدینه، آنها نیز همه بیک جا گرد آمدند، و ابو سـفیان بن حرب را برسولی پیش پیغامبر (ص) فرستادند تا عذر مکیان بخواهد.

پس چون ابو سـفیان برسـید پیش هر چهـار یـاران پیغـامبر امیر مؤمنـان علی و ابو بکر و عمر و عثمان رفت، و قصه خویش و آن اهل مکه همی گفت و از ایشان هیچ یک جوابی نشنید.

پس ابو سـفیان ناامیـد گشت، و برخاست و خود پیش پیغامبر (ع) رفت، و گفت که: یا محمـد من برسولی اهل مکه آمـده‌ام، و عذر می‌خواهند که ما را ازین حدیث خبر نبود، پیغامبر (ع) هیچ جواب نداد خواست که بازگردد.

۱- ترجمه قرآن سید محمد علی به انگلیسی صفحه ۱۰۵۰.

۲- در متن طبری (از مکه بمدینه) نوشته شده و غلط است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۱۰

و چون ابو سـفیان بازگشت پیغامبر (ع) سه روز خاموش بود و هیـچ نگفت، و بعـد از سه روز مهاجر و انصار را گفت که: هر کسـی کار و ترتیب خویش بسازند که ما را ناچار بیرون می‌باید رفت. و هیچ خلق را نگفت که من قصد فتح مکه دارم.

و یاران پیغامبر مهاجر و انصار همه متفکر شدنـد، و چنان دانسـتند که بحرب رومیان می‌بایـد رفتن، که در آن روزگار آوازه رومیان در افتاده بود.

پس مردمان هر کی بجای خویش ترتیب سـلاح و ساز راه می‌ساختند. پس پیغامبر (ع) سـپاه را گرد کرد و ده هزار سوار عرضه داده بود از مهاجر و انصار و دگر پیروان و روز دهم ماه رمضان بود که بیرون آمدنـد و کلثوم بن الحصـین را بر مـدینه امیر کرد و خود با لشکریان اسلام بسوی مکه حرکت کرد.

روزها سپری شد و اهل مکه از پیغامبر (ع) خبر نداشتند پس همه پیش ابو سفیان شدند و گفتند: چندین روز گذشت تا ما خبری از محمد نشنیدیم ما را کسی بباید فرستاد تا خبری ازو باز آورد. ابو سفیان گفت: من خود بروم و خبر او بدرستی باز دانم تا خود چیست و چه می‌کند؟

مسلمان شدن ابو سفیان بن حرب ... ص: ۳۱۰

پس ابو سفیان و حکیم بن حزام هر دو برخاستند و بیامدند و می‌رفتند تا بغطفان برسیدند- جایگاهی نزدیک مکه که پیغامبر (ع) فرو آمده بود-.

و شب فراز آمد و تاریک شد، و لشکر پیغامبر (ع) بتفاریق هر یک چند بگوشه‌ای فرو آمده بودند و روشنایی کرده. ابو سفیان نگاه کرد و آن همه ناحیت روشنایی دید، و گفت که: نشاید بودن که این محمد است که او را چندین سپاه نباشد.

پس هر دو از اشتر فرو آمدند، و اشتر را ببستند، و حکیم بن حزام پیش اشتران بنشست و ابو سفیان برخاست و پاره‌یی پیش‌تر شد. و عمر بن الخطاب آن شب عسس لشکر بود و عباس نیز بر اشتر پیغامبر (ع) نشسته بود و می‌آمد. عمر آواز داد و گفت: این کیست که می‌آید؟ گفتند: عباس بن عبد المطلب است، عم پیغامبر، ابو سفیان چون نام عباس شنید شاد گشت از بهر آن که میان او و میان عباس دوستی بود. و سبک پیش عباس آمد، و عباس او را گفت که: تو بدین وقت از کجا می‌آئی؟ که امشب عسس لشکر عمر است، و اگر ترا بیند بکشد، و زنهار ندهد. هلا زود بر این اشتر من نشین. ابو سفیان بر قفای عباس نشست، و عمر سخن گفتن ایشان بشنید و بیامد، گفت تا بنگرم که خود کیست که بدین وقت سخن می‌گوید. چون بیامد ابو سفیان را دید گفت: ای دشمن خدای و رسول، تو بدین وقت از کجا می‌آئی؟ و شمشیر بکشید تا گردن او بزند. پس عباس شفاعت کرد و گفت که: او در زنهار منست.

پس عباس بشتافت و به پیغامبر گفت: یا رسول اللّه ابو سفیان اندر زنهار منست. و عمر می‌خواست که از پنهان سخنی با پیغامبر بگوید، و عباس اندر پیش او بیستاد، و گفت که: امشب نه وقت حدیث است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۱۱

پس پیغامبر (ص) مر عباس را گفت که: تو امشب او را بخانه خود بر و نگاه دار تا فردا.

دیگر روز بامداد ابو سفیان در خدمت عباس بخدمت پیغامبر (ص) رفتند، و عباس گفت که: یا رسول اللّه، ابو سفیان را عطیتی بخش که بیامد و مسلمان شد.

پیغامبر گفت: «من دخل دار ابی سفیان فهو آمن» یعنی هر کی اندر خانه ابو سفیان رفت او ایمن است.

ابو سفیان گفت: ایمان عرضه کن که مسلمان می‌شوم، و پیغامبر (ع) ایمان عرضه کرد، و ابو سفیان مسلمان گشت. و آن روز اندر خدمت پیغامبر (ع) ببود.

پس دیگر روز ابو سفیان خواست که بازگردد. پیغامبر گفت که: یا عباس او را گسیل مکن تا این لشکر را ببیند. پس همان روز عباس ابو سفیان را برگرفت و بر سر راه بیستادند تا آن ده هزار سوار آراسته که با پیغامبر (ع) بودند جمله فوج فوج بگذشتند، و ابو سفیان بدیشان اندر نگاه همی کرد. پس ابو سفیان گفت که: یا عباس این برادرزاده تو ملکی بزرگ گشت. عباس گفت که: او ملک نیست و او پیغامبر خدای عزّ و جلّ است.

پس ابو سفیان برفت و بمکه اندر شد پس از پیغامبر (ع)، و آن سخن که پیغامبر گفته بود برایشان خواند گفت که: من دخل دار ابی سفیان فهو آمن.

پس همه اهل مکه روی سوی خانه ابو سفیان نهادند و همه را ایمن گردانید.

قصه فتح مکه ... ص : ۳۱۱

و این فتح مکه چنان بود که اهل مکه سخت از پیغامبر (ص) می‌ترسیدند که نباید که با ایشان حرب کند. و پیغامبر (ع) کسی از پیش بفرستاد تا نگاه کند که اهل مکه با او حرب خواهند کرد یا نه و چون پرسید و نگاه کرد هیچ خلق از مکه بر سر حرب کردن نبودند، و هیچ کس هیچ سلاح نداشت، و هر کس بخان و مان و بازار و دکان بحال خویش نشسته بودند، و آن کس باز آمد و پیغامبر (ع) را آگاه کرد و گفت که:

هیچ کس از مکیان بر سر حرب کردن نیست، و هیچ حرب نخواهند کرد. پس خدای عزّ و جلّ این آیت بفرستاد:

وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّى يُقاتِلُوكُمْ فِيهِ، فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ، كَذلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ. [۳]

گفت که: کارزار مکنید با ایشان نزدیک مسجد مکه تا آن که ایشان در آنجا کارزار کنند با شما تا آخر آیه. و آن روز پیغامبر (ص) می‌آمد و زبیر بن العوام با هزار سوار بر راست او همی آمد، و خالد بن ولید با هزار سوار در چپ او همی آمد، و پیغامبر (ع) زبیر بن العوام را گفت که: تو با دو هزار سوار برو از سوی مشرق و بر سر کوه بر شو و لوا آنجا بزن. و خالد بن ولید را گفت: تو برو با این یک هزار خویش در آن

۳- البقره- ۱۹۱. [...]

زیر مکه آنجا که آن سیاهانند، و اگر کسی با تو حرب نکند تو نیز حرب مکن.

و پیغامبر (ع) با آن لشکر دیگر جای ایستاده بود که آنرا طوی [۴] خوانند، و نگاه همی کرد تا زبیر را و خالد را چه پیش آید و کار ایشان بچه رسد، و لشکر را دید که بمکه اندر همی شدند، او نیز براند و با آن سپاه جمله بشهر اندر شد، و سپاه را فرموده بود که: هیچ کس را مکشید مگر ده تن را. و این ده تن شش تن مردان بودند و چهار تن زنان [۵].

و پیغامبر (ع) آن روز چون بشهر مکه اندر شد بر اشتری نشسته بود نام آن اشتر غضبا، و یکی عمامه سیاه بسر در بسته بود و نام آن عمامه سحابه [۶] بود، و رایت پیغامبر (ع) آن روز اندر دست امیر المؤمنین علی بن ابی طالب اندر بود، و از پیش پیغامبر (ع) می‌رفت، و مهاجر و انصار اندر راست و چپ او همی آمدند و چون بمکه اندر شد بفرمود تا او را خیمه‌ای بر سر کوه بزنند، و آن خیمه از ادیم طایفی بود و بر سر کوه بردند و بزدند و چون اندر شد راست آهنگ کعبه کرد، و هر چه اندر مکه کافران بودند همه آنجایگاه گرد آمده بودند، مگر چند تن از مشرکان که ایشان گریخته بودند و دیگران جمله حاضر بودند.

و چون پیغامبر (ع) بدر کعبه برسید از اشتر فرو آمد، و پیاده گشت و بخانه اندر شد، و طواف کرد و چون بطواف کردن مشغول شد مردمان مکه ایمن شدند، و همه بدانستند که او با ایشان حرب نخواهد کردن و پیغامبر (ص) چون بمکه اندر آمد بیست روز از ماه رمضان گذشته بود.

و چون پیغامبر (ص) از طواف فارغ شد آن کافران که بتان نام دار همه بدان خانه کعبه اندر نهاده بودندی پیغامبر (ص) بفرمود تا آن بتان جمله از خانه بیرون بردند و بدر خانه اندر بیوکندند، و بفرمود تا همه پاره پاره کردند، مگر آن مهین که نام او هبل نهاده بودند، آن یکی را بیاوردند و بآستانه مسجد بر وی اندر انداختند، و بآستانه مسجد ساختند تا هر کس که بمسجد اندر شود ناچار پای بر آن نهد تا خواری آن باشد.

پس پیغامبر (ع) در خانه فراز کرد و در پایه مسجد بیستاد، و گفت:

الحمد للّه وحده لا شریک له وحده نصر عبده و انجز وعده و هزم الاحزاب وحده.

گفت: سپاس خدای را که نیست او را انباز، و خدای نیست بجز او که بنده

۴- ذی طوی. (السیرة النبویة).

۵- اسامی آنها به تفصیل در تفسیر طبری و کتابهای تاریخ آمده است.

۶- اسم عمامته السحاب سمیت بها تشبیها بسحاب المطر لانسحابه فی الهواء.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۱۳

خویش را نصرت داد و وعده‌اش را وفا کرد و دشمنان را هزیمت کرد. [۷]

پس همه خلق بمسجد اندر شدند و مسجد از خلایق پر شد.

پس پیغامبر (ص) حلقه در خانه بدست گرفت و روی را سوی آن قوم کرد و گفت: یا اهل مکه، ما ذا اقول و ماذا تقولون؟ گفت: چه گویم من و چه گوئید شما؟

و سهیل بن عمرو از میان آن همه قوم بر پای خاست و گفت که: ما چه گوئیم مگر آنک گوئیم مردی از مهتر زادگان قریش بغربت اوفتاده بود و بخان‌ومان خویش بازآمد، و مردمان شهر خویش را و غیره گرامی کرد، و پیران و جوانان را حرمت شناخت، و همه بنواخت، و عزیز گردانید تا دل همه بدو قوی شد.

و چون او این سخن بگفت آن خلقان همه بگریستن اندر اوفتادند. و پیغامبر (ع) نیز بگریست، و آب از چشم او روانه شد. و گفت که: من شما را آن گویم که برادر من یوسف گفت مر برادران خویش را: لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ، یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ [۸].

پس، از آن پایه خانه فرو آمد و بر آن اشتر بر نشست، و لشکر هر جائی فرو آمده بودند.

پس پیغامبر (ع) بکوه برشد آنجا که خیمه او زده بودند و بخیمه فرود آمد. و آن مردمان مکه فوج فوج می‌آمدند بی‌عدد، چنان که پیغامبر (ع) عجب بمانده بود از آن چندان خلقان که از مکه پیش او همی آمدند. پس آنگه جبرئل (ع) آمد و او را گفت که: یا رسول اللّه این عجب مدار که این دین تو تا رستاخیز همچنین بماند و این سورت بیاورد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ [۹]. تا آخر سوره.

و چون این سوره بر خواند گفت: هیچ اندیشه مدار که خلق جهان از مشرق تا مغرب جمله دین تو گیرند.

بیعة النساء ... ص: ۳۱۳

پس روز چهارم بیعة النساء بود و زنان مکه جمله بیامدند و مسلمان شدند و بیعت کردند.

و هند پیش رو ایشان بود، و آن زنان را همه هند گرد کرده بود از بیم خویش، و زنان مهتران همه را او با خود آورده بود. و چون بخواست آمدن ابو سفیان را از پیش بر کوه صفا کرد تا عذر ایشان از پیغامبر (ع) باز خواست، و خاصه عذر هند تنها بخواست.

پیغامبر (ع) را سخت دشوار آمد که عذر هند بپذیرد. و چون ابو سفیان حدیث هند

۷- ... ان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قام علی باب الکعبة، فقال: لا اله الا اللّه (تاج العروس) وحده لا شریک له صدق وعده، و نصر عبده، و هزم الاحزاب وحده ... (السیرة النبویة- تاریخ طبری).

۸- یوسف ۹۲.

۹- سورة النصر، آیه ۱.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۱۴

کرد پیغامبر (ع) گفت که: تا بنگرم که خدای عزّ و جلّ مرا چه فرماید اندر حق او. پس خدای عزّ و جلّ این آیت بفرستاد: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ- الی قوله- إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ [۱۰].

پس هند پیش آمد و آن زنان را همه از پس خویش همی آورد و این شرطها که خدای عزّ و جلّ فرموده بود پیغامبر (ع) برایشان گرفت، گفت که: مسلمانی بپذیرید، و با خدای عزّ و جلّ انباز مگیرید.

پس هند این همه بپذیرفت و آن زنان نیز همه بپذیرفتند.

و چون بیعت تمام شد پیغامبر (ع) دست بر دست ایشان نتوانست زد. و فرمود تا چیزی بیاوردند و پاره‌ای آب اندر آنجا کرد و پیغامبر (ع) دست بدان آب اندر زد، و هند و آن زنان جمله دست بدان آب اندر زدند.

و فتح مکه و بیعهٔ النساء چنین انجام شد.

در بخش اول این سوره سخن از این رفته است که دشمنان خودتان و دشمنان مرا برای خودتان دوست مگیرید و پنهانی با آنها در ارتباط نباشید زیرا آنها بکیش و آیین و قرآنی که برای شما نازل شده ناباورند و آنها بودند که پیامبر و اصحاب او را از مکه بیرون راندند و در آیه پنجم فرموده است که رفتار ابراهیم و پیروان او را سرمشق قرار دهید که بقوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه شما پرستش میکنید بیزاریم و به بتهائی که برای پرستش دارید ناباوریم و فقط خدا را می‌پرستیم.

و در بخش دوم می‌فرماید: شاید خدا بخواهد که میان شما و آنکسان که ننگ دارید دوستی و مودتی برقرار سازد و مقصود از آن گروه اهل مکه و مشرکان آن دیار بوده است. (کشف الاسرار).

بقیه از شماره (۲۷۱۴)- در این آیه خطاب به مؤمنان می گوید: شما را، اقتدایی و پیروی نیکویی است از ابراهیم، و از آنان که با او بودند چون قوم خود را گفتند: ما از شما و از این بتان- که جز خدا می‌پرستید- بیزاریم، و ما بدانچه از کفر شما بر آن استوار مانده‌اید انکار آوردیم، و بسبب اینکه شما بخدا کافر شدید، میان ما و شما دشمنی و کینه‌توزی ابدی پدیدار آمد، و میان ما صلح نتواند بود، مگر وقتی که شما بخدای یگانه ایمان آورید، و او را به توحید بستایید. آنگاه گفت: در همه این سخنان که ابراهیم و یارانش کافران عصر را گفتند، بهمه آنها پیروی کنید مگر در یک چیز که او برای پدرش آمرزش خواست در حالی که او کافر و مشرک بود. در دنباله آیه، بیان کرد که استغفار او مشروط بر پذیرش خدای تعالی بود. گفت: من آمرزش می‌خواهم، و لیکن بر چیزی قادر نیستم و مالک هیچ قدرتی از خدا نیستم. اگر خواست می‌بخشد و الا نه. جمله (الا قول ابراهیم) مستثنی از (اسوهٔ حسنهٔ) است. آنگاه مؤمنان را تعلیم کرد که بگویند: خدایا، بر تو توکل کردیم و بسوی تو باز آمدیم، زیرا بازگشت

---

(۱۰) الممتحنهٔ ۱۲.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۱۵

همه بسوی تو است. (تفسیر طبری، ج ۲۸ ص ۶۲ و تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۰۲- ۳۰۱ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۲۳).

بقیه از شماره (۲۸۲۰)- پس از آن، زنی «سبیعه» نام بیامد و او مسلمان شده بود و بمدینه پیش رسول آمد. و شوهرش نیز که نام او «مسافر» بود نیز بیامد. و پیش رسول رفت و گفت: یا محمد این زن که از پیش من گریخته، بمن ده که شرط میان ما آن است که تو کسان ما را پیش خود نگاه نداری. خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت:

زنانی که هجرت کنان از سرای کفر بسرای اسلام آمده‌اند، ایشان را بیازمایید. پس اگر آنها را مؤمنه یافتید، ایشان را بکافران مدهید. آنگاه حکم دیگری بیان کرد و گفت:

بر شما حرجی و گناهی نیست که ایشان را بزنی بگیرید چون مهر دهید. و در قرآن هر جا در باب مناکحت کلمه «اجر» آید بمعنی

«مهر» باشد. (وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ) یعنی: تمسک مکنید به عصمت‌های زنان کافر: و (کوافر) جمع کافره باشد، و مراد اینست که: زنان کافر را عقد مکنید و آنگه خطاب بمسلمانان گفت: اگر چنان باشد که زنان شما مرتد شوند و با سرای کافران روند، شما نیز آنچه از مهر و غیره برایشان خرج کرده باشید، از ایشان بخواهید. و کافران نیز از شما بخواهند آنچه خرج کرده باشند چون زنان ایشان مسلمان شوند و هجرت کنان پیش شما آیند. این حکم خداست که میان شما بدان حکم می‌کند، و او دانای استوار کار است. (تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۷۰- ۶۹ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۵/ ۳۰۴ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۲۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۱۶

سورة (۶۰) الممتحنة بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- دشمن من و دشمن خودتان. ... ص : ۳۱۶

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۳۱۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ (۱) إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْداءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲) لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحامُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳) قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنا بِكُمْ وَ بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلاَّ قَوْلَ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ ما أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴) رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵) لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶)

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید، شما با آنان (طرح) دوستی می‌افکنید، در حالی که (آنها) بدانچه از (دین) حق برای شما آمد کافر شده‌اند، (و) پیامبر و شما را از (مکه) بیرون میکنند بسبب اینکه بخدای پروردگارتان ایمان آوردید، اگر شما برای جهاد در راه من و برای طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید، (پس چرا) در نهان با آنها دوستی می‌کنید. و من میدانم آنچه شما پنهان می- کنید، و آنچه آشکار می‌کنید، و هر کس از شما این (کار) بکند، بیقین راه راست را گم کرده است. [۲۸۰۳]

(۲۸۰۳) این آیه در شأن خاطب بن ابی بلیقه نازل شد. به مقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۱۷

۲- اگر شما را بیابند، دشمنان شما باشند، و دستهایشان و زبانهایشان را بآزار سوی شما بگشایند، و خواهند که شما کافر شوید. [۲۸۰۴]

۳- هرگز بشما سودی نرسانند نه خویشاوندانتان و نه فرزندانتان، روز رستاخیز (خدا) میان شما داوری می کند، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست. [۲۸۰۵]

۴- به یقین نیک است برای شما اقتداء بابراهیم و آنان که همراه او بودند: آنگاه که به قوم خود گفتند: بیگمان ما از شما بیزاریم و

از آنچه جز خدا می‌پرستید، و شما را باور نداریم و میان ما و میان شما دشمنی و کینه پایدار پدید آمد، جز اینکه به خدای یگانه ایمان آورید- مگر این سخن ابراهیم

(۲۸۰۴) (یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ) ای أیدیهم بالضرب، و ألسنتهم بالشتم.

در این آیه ایشان را ملامت کرد و گفت: برای چه در موالات و دوستی آنان می‌شتابید؟ در حالی که اگر آنان شما را دریابند دشمن شما باشند و دست و زبان خود را به ضرب و شتم بر شما بگشایند. و آنان چنان خواهند که شما کافر شوید. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۹۹).

(۲۸۰۵) (یَفْصِلُ بَیْنَکُمْ) ای: یفصل اللّه بینکم و یعدل و یحکم. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۲۹).

تحت لفظی: جدا کند میان شما.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۱۸

که بپدرش گفت: بیقین برای تو آمرزش می‌خواهم، ولی نمیتوانم چیزی از (عذاب) خدا را از تو دفع کنم-. پروردگار ما، بر تو توکل کردیم، و بسوی تو بازگشتیم، و بازگشت بسوی تو است. [۲۸۰۶]

۵- پروردگارا مسلط مکن بر ما کسانی را که کافر شدند، و بیامرز ما را بیگمان تو عزیز حکمت آموزی. [۲۸۰۷]

۶- بیگمان (پیروی شما از آنان) برای شما اقتداء نیکوئی است برای کسی که بخدا و بروز رستاخیز امید دارد. و هر که روی گرداند، بیگمان خدا بی- نیاز ستوده است. [۲۸۰۸]

(۲۸۰۶) (الاسوة) ما یؤسی به، مثل القدوة لما یقتدی به، یقال: هو اسوتک، ای:

انت مثله و هو مثلک. و قیل: الاسوة اسم لکل ما یقتدی به، یعنی: (اسوة) نامی است برای هر چه از آن پیروی و اقتداء کنند.

«الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ» را کاشفی دشمن بدل و دشمن بدست یعنی محاربه ترجمه کرده.

(۲۸۰۷) (رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا) یعنی: ای: لا تسلط علینا أعداءنا فیظنوا أنهم علی الحق، یعنی: پروردگار دشمنان ما را بر ما مسلط مکن تا گمان برند که آنان بر حقاند.

(۲۸۰۸) (لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ) بدل بعضی از کل است از (لکم). و گفتند: معنی (رجاء) اینجا خوف و ترس است. می گوید: شما را در ایشان جای اقتداء و پیروی است، یعنی:

باید که از ایشان پیروی کنید. آنگاه هر کس از میان شما چنان باشد که از خدا بترسد و از جزاء روز رستاخیز، او نیز باید از سیرت و روش ابراهیم و ابراهیمیان پیروی کند، و هر کس از این ملت و این سیرت و اقتداء به آن برگردد و سرباز زند، خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۲۳ و تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۰۲)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۱۹

بخش دوم- اینست حکم خدا ... ص : ۳۱۹

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۷ تا ۱۳] ... ص : ۳۱۹

عَسَی اللَّهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الَّذِینَ عادَیْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِیرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۷) لا یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ (۸) إِنَّما یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ قاتَلُوکُمْ فِی

الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ وَ لْيَسْئَلُوا ما أَنْفَقُوا ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰) وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ عَلى أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لا يَسْرِقْنَ وَ لا يَزْنِينَ وَ لا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا يَأْتِينَ بِبُهْتانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَما يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ (۱۳)

۷- امید است که خدا میان شما و میان کسانی از آنها که با آنها دشمنی کردید دوستی قرار دهد و خدا تواناست، و خدا آمرزگار مهربان است. [۲۸۰۹]

۸- خدا شما را نهی نمی‌کند از نیکی کردن و داد کردن با کسانی که در دین با شما پیکار نکردند، و شما را از خانه‌هایتان بیرون نراندند، اگر بایشان نیکی کنید و با ایشان داد کنید بیگمان خدا داد دهندگان را دوست دارد.

[۲۸۱۰]

(۲۸۰۹) زود باشد که خدای تعالی میان شما و آنانکه با شما دشمنی می‌کنند، دوستی افکند. گفتند: مراد مشرکان مکه‌اند، و خدای تعالی این وعده را انجاز کرد، و این خبر درست شد در فتح مکه چه بیشتر آنان ایمان آوردند، و میان آنان و مؤمنان نخستین آمیزش و خویشاوندی رخ داد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۲۴). [...]

(۲۸۱۰) مفسران در شأن نزول آیه، خلاف کردند، «عبد اللّه بن عباس» گفت: آیه در قبیله «خزاعه» و رؤسای آنان آمد که از ایشان: هلال بن عویم، و سراقة بن مالك بودند. و آنها با رسول (ص) مصالحه کرده بودند که با او کارزار نکنند، و کسی را بزیان او یاری نکنند. برخی گفتند: در باره «أسماء بنت ابی بکر» آمد. مادرش با برخی هدایا پیش وی آمد. «أسماء» گفت: من هدیه تو قبول نکنم تا از رسول (ص) باز نپرسم. آنگه پیش عایشه آمد، تا عایشه برای او بپرسد. خدای تعالی این آیه فرستاد و رسول (ص) او را فرمود تا: مادر را بخانه برد و هدیه‌اش بپذیرد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۵- ۱۲۴ و تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۰۵)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲۰

۹- جز این نیست که شما را از کسانی نهی می‌کند- که در دین با شما پیکار کردند، و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند، و جهت بیرون کردن شما، هم پشتی کردند- (و منع کرد) که: آنها را دوست بگیرید. و هر کس آنان را دوست بگیرد. پس آنگروه ستمکاران‌اند. [۲۸۱۱]

۱۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون زنان مؤمن (از شهر کافران) هجرت کنان بسوی شما آیند، ایشانرا بیازمایید خدا به ایمان ایشان داناتر است.

پس اگر آنها را مؤمنه یافتید، ایشان را بسوی کافران باز مفرستید، نه ایشان بر مردان

(۲۸۱۱) چون در آیه پیش آن حکم کرد، در این آیه بیان کرد که با چه کسانی پیکار کنند و با آنها دوستی نورزند و با آنها خوبی نکنند، گفت: آنکسان که خدا شما را از دوستی و نیکی کردن به آنها باز می‌دارد کسانی هستند که: در دین با شما کارزار کردند، و در بیرون کردن شما از خانه‌هایتان همدیگر را یاری و مظاهرت کردند. پس هر کس از شما آنها را دوست گیرد و در حق آنان

نیکو کاری کند ستمکار باشد، چه ظالم کسی باشد که کاری را نه در جای خود کند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۲۶ و تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۸۶)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲۱

(کافر) حلالند و نه مردان کافر برایشان. و (بشوهران) ایشان بدهید آنچه نفقه کردند، و شما را گناهی نیست که آنان را بعقد خویش در آورید اگر مهرشان را بدهید و رشته (زناشویی) زنان کافر را نگاه مدارید، و بخواهید (از آنها) آنچه از مهر خرج کرده‌اید و (کافران نیز) باید از شما بخواهند آنچه (برای زنان هجرت کرده) خرج کرده‌اند، اینست حکم خدا که میان شما حکم می‌کند، و خدا دانای حکمت آموز است. [۲۸۱۲]

۱۱- و اگر یکی از زنان شما بسوی کافران رفتند، و (شما در جنگ) به غنیمتی رسیدید، پس به آنان که همسرانشان رفته‌اند، مانند آنچه (برای مهریه) خرج کردند بدهید، و از خدایی بترسید که

(۲۸۱۲) برخی مفسران و از جمله: «عبد اللّه عباس»: گفتند: چون پیامبر سال حدیبیه خواست حج عمره کند، مشرکان مکه با او پیمان بستند بر اینکه: هر کس از اهل مکه به ایشان آید، او را بمکه فرستند و هر گاه کسی از مدینه بحمایت مشرکان بمکه آید، آنان او را رد کنند و یا بشهر راه ندهند. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲۲

شما به او ایمان آورده‌اید.

[۲۸۱۳]

۱۲- ای پیامبر چون زنان مؤمن پیش تو آیند تا با تو بیعت کنند برای اینکه شریکی برای خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندانشان را نکشند و بهتانی که خود از پیش خود ساخته‌اند بر یکدیگر ننهند و در کار نیک ترا نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و از خدا برایشان آمرزش خواه، بیگمان خدا آمرزگار مهربان است. [۲۸۱۴]

۱۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید با گروهی که خدا

(۲۸۱۳) (فعاقبتم) ای: فغنمتم أو أصبتم مغنما. می‌گوید: اگر شما را چیزی از زنانتان فائت شود یعنی: بروند پیش کافران، و کافران مهری که داده‌اید باز ندهند، رها کنید تا آنگه که قتالی باشد و کارزاری درپیوندند، آنگاه شما عوض آن غنیمتی بگیرید تلافی این از آنجا کنید.

(تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۰۷ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۲۸)

(۲۸۱۴) (وَ لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرِینَهُ ...) ای: و لا یأتین بکذب یکذبنه فی مولود یوجد بین ایدیهن و أرجلهن و انما معنی الکلام: و لا یلحقن بأزواجهن غیر أولادهم، یعنی: از شوهر خود فرزندی نیآرند، و شوهر جدید را نگویند که این از تست. آنگاه گفت: و در تو که محمدی عاصی نشوند و در هیچ معروفی. در معنی «معروف» اقوال چندی گفتند: یکی اینکه: معروف کاری باشد که در آن هیچ معصیت نبود. دو دیگر قول (عبد اللّه المزنی) است که گفت: معروف آن باشد که با هیچ مردی در خلوت ننشینند. سدیگر آنست که جامه ندرند، و نوحه نکنند، و مو نکنند، و رو نخراشند، و سر نتراشند و شعر نخوانند، و با مردان نامحرم ننشینند، و با آنان سخن نگویند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۳۰ و تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۹۰ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۲۹، ص ۳۰۷ و تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۸- ۷۷)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲۳

بر آنان خشم گرفته دوستی مکنید (آنها) از آخرت نومید شده‌اند همچنان که کافران اهل قبور نومید شده‌اند.

[۲۸۱۵]

(۲۸۱۵) گفتند: سبب نزول آیه، آن بود که گروهی درویشان مسلمان بنزدیک جهودان می‌آمدند و به ایشان تقرب می‌کردند و از آنان چیزی می‌گرفتند. خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت:

تولی مکنید بقومی که خدا برایشان خشم گرفته است. آنگه ایشان را وصف کرد و گفت: آنان از ثواب آخرت نومیدند چنانکه کافرانی که در گورها خوابیده‌اند، از این ثواب مأیوس و نومیدند.

و برای آن یأس یهودان را به یأس اهل قبور مقید کرد که: چون آنان بر کفر مردند، آگاهی مؤمنان از خذلان و تا بهره‌مندی آنان در آخرت قطعی است. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۰۹ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۳۱)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲۴

سوره صف ... ص : ۳۲۴

مقدمه سوره شصت و یکم (الصف) ... ص : ۳۲۴

این سوره در مدینه نازل شده در چهارده آیت و دویست و بیست و یک کلمه و نهصد حرف. نام آن از آیه چهارم گرفته شده است. این سوره را می‌توان بدو بخش تقسیم کرد:

بخش اول- چرا می‌گوئید چیزی را که نمی‌کنید؟ (از آیه ۱ تا پایان آیه ۹).

بخش دوم- در راه خدا با مال و جان پیکار کنید (از آیه ۱۰ تا آیه ۱۴ پایان).

این سوره با تسبیح موجودات آسمانها و زمین آغاز شده و پس از آن خطاب بگروندگان می‌فرماید که شما بدانچه می‌گویید عمل نمی‌کنید، و همین را گناه بزرگی بشمار می‌آورد.

سپس باز بقسمتی از داستان موسی اشاره می‌کند که مترجمان تفسیر طبری در تفسیر آن شرحی نوشته‌اند که خلاصه‌اش اینست: چون بنی اسرائیل موسی را استوار نمی‌داشتند آنها هفتاد پیر مرد معروف را با او فرستادند که چون خدای تعالی با او سخن گوید گفته‌های او را بشنوند ایشان رفتند و شنیدند ولی خواهان آن شدند که خدا را هم ببینند، صاعقه‌یی آمد و آنها را بسوخت ولی موسی دعا کرد و آنها دوباره زنده شدند و خدا داناتر است.

بقیه داستان موسی را در مجلدات پیشین (بویژه ج ۲، ص ۵- ۲۳۲) همین تفسیر آورده‌ایم، بدانجا نگاه کنند.

بقیه شرح آیه‌ها بقیه شماره (۲۸۱۷) در شأن نزول آیه ۲ و ۳ گفتند: مسلمانان رسول (ص) را گفتند: اگر ما می‌دانستیم که خدای تعالی کدام عمل را بیشتر دوست دارد، ما آن عمل می‌کردیم و جان و مال در آن کار می‌افشاندیم. خدای رسول خود را گفت:

من عملی را که از اعمال شما دوست دارم جهاد است و آنکس که عمل بهتر می‌خواهد باید که جهاد کند و در کارزار ثابت قدم‌تر باشد. چون روز (احد) نزدیک رسید، جز چند تن همه بگریختند و خدا در توبیخ آنان این آیه نازل کرد و گفت: چرا می‌گویید چیزی را که نمی‌کنید؟ در آیه سوم نصب (مقتا) بر تمییز است. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۱۰ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۳۴).

(۲۸۲۰)- نصب (مصدقا) و (مبشرا) هر دو بر حال است. و احمد دو معنی دارد یکی مبالغه در فاعل یعنی او بیشتر از دیگران حمد و شکر خدا کند و معنی دوم اینکه: اگر پیامبران حمد کنندگان‌اند خدای را، او حامدتر است.

بیشتر مفسران گویند: فارقلیط که در انجیل آمده بمعنی بسیار ستوده و بسیار دانا و نام‌آور است، و با کلمه (احمد) که در آیه آمده

مرادف است. در آخر آیه می گوید: ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲۵

چون محمد آمد و آن همه معجزات آورد، با وجود سابقه بشارت عیسی، او را تکذیب کردند و گفتند: این سخنان که محمد می گوید: جادویی آشکار است. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۱۳).

(۲۸۲۱)- در این آیه، کافران را وصف کرد و گفت: کیست ظالم‌تر از آنکه بر خدای تعالی دروغ گوید و بنام او دروغ ببافد؟ (واو) حالیه است یعنی: در آن حال که او را به اسلام دعوت می کنند. آنکه گفت: خدا ظالمان و ستمکاران را هدایت ندهد و مراد اینست که راه بهشت را برایشان ننماید.

(ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۳۸).

(۶۱) سورة الصّفّ مدنيّة و آياتها اربع عشرة

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲۶

سوره (۶۱) الصف بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- چرا می‌گویید چیزی را که نمی‌کنید؟ ... ص : ۳۲۶

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۳۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ (۳) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ (۴)

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ (۵) وَ إِذْ قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يا بَنِي إِسْرائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعى إِلَى الْإِسْلامِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷) يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۹)

۱- بپاکی یاد می کنند خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و او بیهمتای حکیم است. [۲۸۱۶]

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا می گویید آنچه را که نمی کنید؟

۳- خدای سخت دشمن دارد که بگویید آنچه نه کنید.

[۲۸۱۷]

۴- بیگمان خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف زده پیکار می کنند، گویی آنان بنیانی از سرب هستند. [۲۸۱۸]

(۲۸۱۶) همین آیه در آغاز سورة الحشر نیز آمده، در مجمع البیان می‌نویسد افتتاح سوره به عظمت نام خدا شده و بعضی نوشته‌اند رسم فصیحان عرب بوده که یک بیت گزیده را تکرار میکرده‌اند و در نزد شاعران فارسی نیز اینکار مرسوم بوده است.

(۲۸۱۷) بمقدمه نگاه کنید.

(۲۸۱۸) مقت الرجل: ابغضه اشد البغض. المنجد. تحت لفظی: بزرگ است از جهت دشمنی بمقدمه بنگرید.

مرصوص: کانه بنی بالرصاص لتداومه و شدة اتصاله. (مجمع البیان ...)

می‌گوید: این جماعت که صف زده در راه خدا پیکار می‌کنند، چنان متحد و همدل باشند که گویی بنیانی هستند که از قلع و أرزیز ساخته شده‌اند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۳۶)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲۷

۵- و (یاد کن) چون موسی قوم خویش را گفت:

چرا مرا رنج می‌دهید، و شما می‌دانید که من پیامبر خدایم بسوی شما؟ و چون (از فرمان) برگشتند، خدا دلهای آنها را بگردانید. و خدا گروه تباهکاران را هدایت نکند.

[۲۸۱۹]

۶- و (یاد کن) چون عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل، بیگمان من پیامبر خدایم بسوی شما (و) تورات را که پیش از من بود تصدیق دارم، و شما را به پیامبری مژده بدهم که پس از من آید (و) نام او «احمد» است.

پس چون با برهانهای روشن برایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکار است. [۲۸۲۰]

۷- و کیست ستمکارتر از

(۲۸۱۹) جمله (وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ) در محل حال است یعنی: تؤذوننی عالمین علما قطعیا أنی رسول اللّه، یعنی ای قوم، چرا مرا می‌رنجانید در حالیکه عالمید بعلم قطعی که فرستاده خدا هستم. (فَلَمَّا زاغُوا) یعنی: چون بغیر حق میل کردند، خدا نیز دلهای آنها را از حق بگردانید و گمراهشان کرد بپاداش آنچه کردند. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۱۲)

(۲۸۲۰) در آیه پیش، و این آیه عامل (إذ) محذوف است و تقدیر اینست: و اذکر اذ قال موسی و همچنین و اذکر اذ قال عیسی بن مریم. بمقدمه بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲۸

کسی که بر خدا دروغ به بندد، در حالی که او را باسلام می- خوانند؟ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. [۲۸۲۱]

۸- می‌خواهند که نور خدا را بدهنهایشان خاموش کنند و خدا تمام کننده نور خود است، و گرچه کافران را ناپسند آید. [۲۸۲۲]

۹- اوست که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آنرا بر همه دین (ها) غالب گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. [۲۸۲۳]

(۲۸۲۱) بمقدمه نگاه کنید.

(۲۸۲۲) در این آیه، کافران را وصف کرد و گفت: می‌خواهند نور خدای را بدهن بنشانند، چنانکه یکی از ما نور شمع و چراغ را بدهن خاموش کند.

(واو) در (وَ اللَّهُ ...) حالیه است یعنی: آنان چنین می‌خواهند در حالی که خدا نور خود را تمام می‌کند اگرچه کافران را خوش نیآید. (تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۸۸ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۳۸)

(۲۸۲۳) (... أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی : یعنی فرستاد رسولش را با اسلام و گفتند با قرآن و گفتند با دلایل هدایت‌کننده. (لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ): «تا آنکه آنرا بر همه دین ظاهر گرداند و اظهار» دو معنی دارد: یکی پیدا کردن، یکی: ظفر دادن. و هر دو معنی با مفهوم آیه موافق است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۳۸ تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۸۸) [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۲۹

بخش دوم- در راه خدا با مال و جان پیکار کنید. ... ص : ۳۲۹

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ... ص : ۳۲۹

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَـذابٍ أَلِیمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِـاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِـدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِـکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُـدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَـدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۲) وَ أُخْری تُحِبُّونَهـا نَصْـرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ (۱۳) یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ کَما قالَ عِیسَـی ابْنُ مَرْیَمَ لِلْحَوارِیِّینَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِی إِسْـرائِیلَ وَ کَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَیَّدْنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِینَ (۱۴)

۱۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را راه نمایم بر تجارتی که شما را از عذاب دردناک برهاند؟

۱۱- بخدا و پیامبرش ایمان آرید، و در راه خدا با مال و جانتان پیکار کنید، این برای شما بهتر است اگر بدانید:- [۲۸۲۴]

۱۲- بیامرزد گناهان شما را، و شما را ببهشتی در آورد که از زیر آن نهرها روان میشود و جایگاههای پاکیزه در بهشتهای همیشگی. و این رستگاری بزرگ است:- [۲۸۲۵]

۱۳- و (رستگاری بزرگ) دیگری که شما آنرا دوست دارید: نصرتی از خدا و

(۲۸۲۴) مراد از (عـذاب دردناک)، عـذاب دوزخ است و آیه ۱۱ متمم و بیـان آیه پیش از آن است، می‌گویـد: آن تجـارت که مایه نجات شـما و از عـذاب دوزخ باشد اینست که: بخدا و پیامبر او ایمان آرید و تحت لفظی: بمالها و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۳۸)

(۲۸۲۵) (یَغْفِرْ لَکُمْ) تقدیر آیه چنین است که اگر در دنیا کارهایی بجا آرید از ایمان بخدا.

گشایشی نزدیک. و مژده بده مؤمنان را. [۲۸۲۶]

۱۴- ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد: یاران خـدا باشـید، آنچنانکه عیسـی پسـر مریم حواریان خویش را گفت: یاران من بسوی خـدا کیسـتند؟ حواریان گفتنـد: ما یاران خـداییم. پس گروهی از بنی اسـرائیل ایمان آوردند، و گروهی کفر ورزیدند. پس کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنانشان قوت دادیم و (آنها) غالب شدند.

(۲۸۲۶) (و اخری) یعنی تجارت دیگری که آنرا دوست دارید تا آخر آیه. (تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۱۸)

سوره (۶۲) الجمعه ... ص : ۳۳۱

مقدمه سوره جمعه ... ص : ۳۳۱

اشاره

این سوره را همه مفسران مدنی گفته‌اند جز ابن عباس یازده آیه، و صد و هشتاد کلمه، و نهصد و بیست حرف دارد. [۱]

نـام این سوره از آیه ۹ گرفته شـده که در آن، سـخن از نمـاز آدینه یا (الجمعه) رفته، و خـدای تعالی مؤمنان را فرمان داده که: چون

روز جمعه شما را برای نماز فراخوانند، بمساجد بروید و در ذکر و یاد کرد خدا بکوشید، و خرید و فروش را فرو گذارید، و این برای شما بهتر باشد و رستگار می‌شوید.

علمای شیعه گویند: از جمله شرایط نماز جمعه آنست که: امامی عادل باید باشد یا کسی که نایب و برگزیده از سوی او باشد، چون امیری و یا قاضیی. [۲]

این سوره در دو بخش ترجمه و تفسیر شده است:

بخش اول- در میان مردم درس ناخوانده. (از آیه ۱ تا آیه ۸).

بخش دوم- آنچه مزد خداست بهتر است. (از آیه ۹ تا پایان سوره).

در بخش اول این سوره سخن از تسبیح موجودات است در آسمانها و زمین که ما پیش از این تفسیر آن را از کتابهای معتبر و اشعار شعرای بزرگ یاد کرده‌ایم.

در بخش دوم اشاره به نماز جمعه است برای یاد کردن خدا.

توضیح آیه‌ها: ... ص : ۳۳۱

بقیه شماره ۲۸۳۶- مفسران در شان نزول آیه گفتند: سالی در مدینه قحط و خشکی افتاد. (دحیهٔ الکلبی) بتجارت شام بود، در آمد، و کالای تجارتی آورده بود، و آن در حالی بود که رسول (ص) بر منبر خطبه می‌کرد. چون آوای طبل بر آمد که علامت ورود کاروان شام بود مردمی که پای منبر بودند مانند دیگران بشتافتند و بسوی کاروان رفتند و رسول را رها کردند، و جز معدودی با رسول نماندند رسول گفت: بدان خدایی که مرا بحق بخلق فرستاده که اگر جمله شما بخرید و فروش رفته بودید، از این وادی آتشی بر آمدی و همه را بسوختی و در همان حال آیه فوق نازل شد.

۱- تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۴۱.

۲- ایضا، ص ۱۴۷.

(۶۲) سورهٔ الجمعهٔ مدنیّهٔ و آیاتها إحدی عشرهٔ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۳۲

سورهٔ (۶۲) الجمعه بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- در میان مردم درس نا خوانده. ... ص : ۳۳۲

[سوره الجمعهٔ (۶۲): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۳۳۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (۱) هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲) وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۳) ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۴)

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۵) قُلْ یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۶) وَ لا یَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما

قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷) قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

۱- بپاکی می‌ستایند خدای را آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است: فرمانروای پاک بیهمتای حکمت‌آموز [۲۸۲۷]

۲- اوست که در (میان) مردم درس ناخوانده پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیت- های او را بر آنها می‌خواند، و آنان را (از بدیها) پاک می- کند، و ایشان را کتاب و حکمت می‌آموزد، و اگرچه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

[۲۸۲۸]

۳- و (تعلیم می‌دهد) گروه دیگری از آنها را، که به ایشان نپیوسته‌اند، و او

(۲۸۲۷) لفظ (القدّوس): إشارة إلى نفى ما لا يكون منها، و عن الغزالى: (القدوس): المنزّه عمّا يخطر ببال أوليائه. و قيل: (القدوس): مسلوب من الصفات السلبيّة، و معناه: المبارك و المنزّه. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۳).

(۲۸۲۸) (امی) کسی باشد که چیزی نخواند و ننویسد. (الکتاب) یعنی: آیات، می گوید: او آن خدایی است که در امیّان، که چیزی نخوانند و ننویسند، پیغامبری فرستاد و او محمد (ص) است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۴۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۳۳

بیهمتای حکمت آموزست.

[۲۸۲۹]

۴- این نعمت خداست که آنرا به هر کس می‌خواهد می‌دهد، و خدا، خداوند فضل بزرگ است.

۵- داستان آنان که بار (شریعت) تورات بر آنان نهاده شد و آن بار بیفگندند (بدان عمل نکردند)، مانند داستان دراز گوشی است که کتابهائی بر او بار کنند.

بد است داستان گروهی که آیت‌های خدا را دروغ شمردند، و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. [۲۸۳۰]

(۲۸۲۹) (و آخرین) عطف بر (الامیین) است یعنی پیامبر را برای گروه دیگری هم فرستاد و گفتند: معطوف است بر ضمیر (یعلمهم) یعنی: اعراب درس ناخوانده و نانوشته را می‌آموزد و دیگران را که غیر از ایشان باشند. آنگاه مفسران در تفسیر این آیه گوناگون گفتند جماعتی گفتند: مقصود پارسیان‌اند و آورده‌اند که از رسول خدا پرسیدند منظور از این قسمت آیه که می‌فرماید: (وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ) چه کسانند؟ پیامبر دست بر شانه سلمان فارسی گذاشت و فرمود: اگر دانش در ثریا باشد دست این پارسیان بدان برسد. (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۹۷ و ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۱۴۳).

(۲۸۳۰) تحت لفظی: داستان کسانی که بتورات بار کرده شدند، سپس آنرا حمل نکردند.

مانند داستان خری است که کتابهایی حمل می‌کند. بد است داستان قومی که آیات را بدروغ داشتند، و خدا گروه ستمکاران هدایت نمی‌کند. در این آیه، مثل زد جهودان نافرمانبردار را به چهارپایان، گفت: مثل آنان که توراة برایشان نهادند یعنی تکلیف کردند عمل به آنرا، و آنها آن کتاب را، برنگرفتند یعنی: بر آن کار نکردند، مثل ایشان، به آن خران مانند که کتابها برگیرند و ندانند که در آنها چیست؟ (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۴۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۳۴

۶- بگو ای کسانی که یهودی هستید اگر پنداشتید که از میان همه مردمان تنها شما دوستان خدا هستید، پس مرگ را آرزو کنید، اگر راست می گوئید [۲۸۳۱]

۷- و هرگز آنرا آرزو نکنند بسبب کارهایی که از پیش کردند، و خدا به (حال) ستمکاران داناست. [۲۸۳۲]

۸- بگو: بیگمان مرگی که از آن می‌گریزید، شما را در خواهد یافت و پس از آن بسوی داننده نهان و آشکار باز- می‌گردید و شما را خبردار کند بدانچه می‌کردید. [۲۸۳۳]

بخش دوم- آنچه نزد خداست بهتر است. ... ص : ۳۳۴

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۹ تا ۱۱] ... ص : ۳۳۴

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَیْها وَ تَرَکُوکَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللَّهُ خَیْرُ الرَّازِقِینَ (۱۱)

۹- ای کسانی که ایمان

(۲۸۳۱) یعنی اگر شما جهودان خود را دوستان خدا میدانید و مردم دیگر را دوست خدا نمیدانید پس آرزوی مرگ کنید که زودتر خدا را به بینید در این آیه، جواب یهودان را داد که گفتند: نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ. تفسیر طبری ج ۲۸، ص ۹۸، ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۴۵».

(۲۸۳۲) یعنی: آنها مرگ را آرزو نکنند، زیرا از اعمال بدی که کرده‌اند بیمناکند و آن اعمال را از پیش فرستاده‌اند و خدا به حال و اعمال آنها داناست.

(۲۸۳۳) بگو: مرگی که شما بسبب بیم از اعمالتان از آن می‌گریزید، لا محاله شما را ملاقات خواهد کرد، آنگاه بسوی خدایی که نهان و آشکار شما را می‌داند خواهید برگشت (تفسیر کبیر ج ۳۰، ص ۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۳۵

آورده‌اید، چون به نماز روز جمعه ندا داده شود، بسوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را فرو گذارید این برای شما بهتر است اگر بدانید.

[۲۸۳۴]

۱۰- و چون نماز گزارده شود، پس در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجویید، و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار شوید.

۲۸۳] ۱۱- و چون تجارتی بینند یا آهنگی (بشنوند) بسوی آن بشتابند، و ترا ایستاده تنها گذارند بگو آنچه نزد خداست از آن آهنگ شادی و از آن تجارت بهتر است، و خدا بهترین روزی دهندگان است. [۲۸۳۶]

(۲۸۳۴) در اینکه چرا «جمعه» را بدین نام نامیدند، سلمان پارسی گفت: «جمعه را برای آن جمعه خواندند که خدای تعالی خلق آدم را در این روز جمع کرد.» (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۹ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۵۱).

(۲۸۳۵) (وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) مراد به (فضل) در اینجا رزق و روزی است. (تفسیر کبیر ج ۳۰، ص ۹، چاپ مصر). [...]

(۲۸۳۶) (لهو) بازیچه و مایه شاد خواری است می‌گوید: چون تجارت و لهو و بازی، ببینند، بسوی آنها شتابند، و ترا رها کنند در حالی که در نماز بر پا ایستاده‌ای. بمقدمه بنگرید

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۳۶

سوره منافقان ... ص : ۳۳۶

مقدمه سوره (۶۳) منافقان ... ص : ۳۳۶

اشاره

این سوره یازده آیه است، یکصد و هشتاد کلمه، هفتصد و هفتاد و شش حرف و جمله بمدینه در سال سوم هجرت فرو آمده و نام آن از آیه اول این سوره گرفته شده است.

این سوره را میتوان بدو بخش تقسیم کرد.

بخش اول- چون منافقان پیش تو آیند. (از آیه یکم تا آیه هشتم).

بخش دوم- خواسته‌های شما و فرزندان شما (از آیه نهم تا آیه یازدهم پایان سوره).

در بخش اول این سوره حرکت و جنبش و تحریکات منافقان مدینه بزیان پیامبر اسلام بوضوح دیده میشود که چگونه آنها نزد پیامبر می‌آمدند و ایمان خود را به اسلام بدروغ اظهار می‌داشتند و آنرا برای حفظ منافع خود مانند سپری می گرفتند ولی پس از آن کفر می‌ورزیدند آنهائی که صورت ظاهرشان آراسته بود در واقع مانند چوبی بودند که موریانه آنرا خورده باشد و تنها صورت ظاهری برای آنها باقی مانده باشد، مهر کفر بدل آنها خورده باشد و روزنه‌یی برای ورود نور ایمان باقی نگذاشته باشد. به آنها گفته میشد که بیایید تا رسول خدا برای شما طلب آمرزش کند آنها سر خود را برمیگرداندند و تکبر کنان میرفتند و به یکدیگر میگفتند مال و ثروتتان را برای کسانی که پیرامون پیامبر هستند خرج مکنید تا مگر از پیرامون او پراکنده و متفرق شوند غافل از این که خزانه‌های آسمانها و زمین نزد باریتعالی است و همو به پیروان اسلام آنچه بخواهد عطا میکند. بعضی از مفسران معتقدند که رویدادهای مربوط بدین سوره پس از جنگ احد و شکست مسلمانان است که منافقان پشت به اسلام کردند و بدشمنان آن پیوستند.

در بخش دوم این سوره خطاب بمؤمنان و گرویدگان شده است که اموالتان و اولادتان شما را از ذکر خدا باز ندارد و هر کس چنین کار ناروا و غافلانه بکند به یقین زیان کار خواهد شد. و در پایان سوره نتیجه چنین گرفته است که:

اموال و دارائی خود را برای مستمندان و بینوایان و در راه خدا و رسول او هزینه کنید پیش از آنکه مرگ بسراغتان آید و پیش از آنکه بناچاری بگویید:

پروردگارا، مرگ ما را کمی به تأخیر انداز تا بتوانیم بفقرا کمک کنیم و صدقه دهیم و کارهائی انجام دهیم که در زمره نیکان در آییم. مترجمان تفسیر طبری نوشته‌اند که: این سوره در کار عبد اللّه بن ابی سلول فرو آمد. پیامبر اسلام برای غزوه بنی المصطلق از مدینه بیرون رفته بود که عملیات منافقان بسرکردگی این عبد اللّه بشدت خود رسید.

داستان غزوه بنی المصطلق چنین بود که مردمانی از عرب بر سر آبی فرو آمده بودند که آنرا مریسیع می گفتند و این غزوه را گاهی بدان نام و زمانی بنام المصطلق نامیدند. ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۳۷

باز مترجمان تفسیر طبری نوشته‌اند که: (سوره منافقان) بدین غزوه فرو آمده است و افزوده‌اند که: «چون خبر به پیغامبر اسلام آوردند که بر سر آب خلقی از عرب فرو آمده‌اند و همی خواهند که بمدینه آیند، و در مدینه اوفتند و غارت کنند، و مردی برایشان مهتر است نام او الحارث بن ابی ضرار پس پیغامبر (ع) سپاهی را گرد کرد و بسوی آنها رفت و آنها را هزیمت داد هفت روز آنجایگاه بنشست و گفت که مگر کسی باز آید و هیچ کس باز نیامد، و روز هشتم روی بمدینه بازنهاد.

پیغامبر (ص) بـدین غزوه بنی المصـطلق بسـیاری غنیمت یافت، و دختر مهتر بنی المصـطلق بدست ثابت بن قیس اوفتاده بود که او را بخانه برد. و زن ثابت این دختر را دشنام همی دادی، و آن دختر مهترزاده بود و طاقت آن دشنام نمی‌داشت.

پس این دخـتر به ثـابت گفت که: من از دختر مهتران و مهتر زادگـانم و این زن تو همه روز مرا دشـنام همی دهـد، و من طـاقت آن دشـنام نمی‌دارم. اکنـون بایـد که تـو تن من بمن بازفروشـی تـا من بهـای خویش را بـدست کنم و بـدهم. ثـابت گفت که: تو چیزی نـداری، بهای خویش چگونه بـدهی؟ آن دختر گفت که: بروم و از مردمان سؤال همی کنم، و قوت خویش از آن برمی‌دارم و باقی بتو می‌دهم، تا آنگاه که بهای خویش بگزارم، و من آزاد گردم.

پس ثابت او را دسـتوری داد. و آن دختر هر روز برفتی و از مردمان سؤال کردی تا نماز شام، و قوت خویش از آن برداشتی و آنچه بماندی بیاوردی و بثابت دادی.

پس یک روز همچنان می‌آمـد و پیغامبر (ع) را دید جایی نشسـته، و برفت و از وی سؤال کرد، و حال خویش با او بگفت. پیغامبر را برو رحمت آمد و گفت که: ای دختر همی خواهی من ترا از ثابت بخرم و آزاد کنم، و ترا بزنی کنم؟ آن دختر گفت: چرا نخواهم، و تو مرا هم بدنیا اندر بهشتی کرده باشی.

پس پیغامبر (ع) ثابت را بخوانـد، و آن کنیزک را از او بخریـد، و بهای او بـداد و آزاد کرد. و پس از آن، او را زن خود کرد. و این کنیزک جویریه نـام بـود. پس چـون پیغـامبر (ع) او را آزاد کرد و بزنی گرفـت همـه یـاران پیغـامبر هر کس کـه کنیزکی داشـت از غنیمت، همه را آزاد کردنـد، و بزنی گرفتنـد و همه بنـدگان آزاد گشـتند. و همه یاران، پیغامبر (ع) را آفرین کردند، و از سـبب این دختر همه بندگان آزاد گشتند.

و هم بدین غزو بنی المصطلق بود که مر عایشه رضی اللّه عنها را بهتان گفتند و شرح آن در مقدمه سوره نور گذشت.

توضیح آیه‌ها: ... ص : ۳۳۷

بقیّه شماره (۲۸۴۰)- گفتنـد: آیه در باره (عبـد اللّه بن ابی) آمـده که مردی جسـیم و تنومند بود، و نیکوزبان و فصـیح و زیبا بود. و چون او سخن گفتی، ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۳۸

رسول (ص) بشـنیدی. خـدای تعالی گفت: چون تو این منافقان را بینی، بـدنهای درشت و شـکیل آنان ترا بشـگفتی وادارد، ولی در واقع آنان صورتند بلا معنی، و پنداری چوبهایی هسـتند خشک بر هم نهاده و بدیوار تکیه داده آنگاه ضـعف و بد دلی ایشان را بیان کرد و گفت: هر آوازی که بشـنوند پندارنـد که بزیان آنهاست و از جانب مخالفانشان است. ایشان بحقیقت دشـمنان تواند و از آنها باید حذر کنی. خدای تعالی ایشان را بگشاد که چگونه ایشان را از راه حق برمی‌گردانند. (تفسـیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۶۱ تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۰۷).

(۶۳) سورهٔ المنافقون مدنیّهٔ و آیاتها إحدی عشرهٔ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۳۹

سورهٔ (۶۳) منافقان بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- چون منافقان پیش تو آیند. ... ص : ۳۳۹

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۳۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِذا جاءَكَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِينَ لَكاذِبُونَ (۱) اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ ساءَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۲) ذلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ (۳) وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۴)

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵) سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ (۶) هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لا تُنْفِقُوا عَلى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوا وَ لِلَّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَفْقَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ (۸)

۱- چون منافقان پیش تو آیند: گویند گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدایی- و خدا می‌داند که تو پیامبر او هستی- و خدا گواهی میدهد (که) منافقان دروغ می گویند. [۲۸۳۷]

۲- (آنها) سوگندهای خود را سپر (خویش) کردند، و (مردم را) از راه خدا بازداشتند. بیگمان بد است آنچه آنان می کنند. [۲۸۳۸]

(۲۸۳۷) مفسران گفتند: مراد از منافقان در این آیه، (عبد اللّه بن ابی) و یاران وی‌اند.

(طبری، ج ۳۸، ص ۱۲ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۵۹).

ترجمه تحت لفظی قسمت اخیر آیه اینست: و خدا گواهی می‌دهد که منافقان هر آینه دروغگویانند. (صمصام الملك).

(۲۸۳۸) در معنی (اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً) چند قول گفته‌اند. و بنظر میرسد بهتر و مناسب‌تر از همه این باشد که می گوید: ایشان سوگندان خود را سپر کرده‌اند، و هر گاه که ایشان را کاری پیش آید بر فور بسوگند آنرا دفع می کنند، چنانکه مرد کارزاری تیرها و آفت‌ها را همه بسپر دفع می کند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۶۱).

در معنای (فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) و قول گفته‌اند، یکی اینکه خود از راه خدا بازگشتند دیگر آنکه مردم را از راه خدا بازداشتند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۴۰

۳- این، بسبب آن است که آنها ایمان آوردند، پس از آن کافر شدند، پس بر دلهایشان مهر نهاده شد، و آنان در نمی- یابند. [۲۸۳۹]

۴- و چون آنها را ببینی، (زیبایی) اندام آنان ترا بشگفتی آرد، و اگر سخن گویند به سخنشان گوش فرادهی، گویی آنان چوبهایی اند که بر یکدیگر نهاده شده‌اند هر آوازی را بزیان خود پندارند:

آنان دشمنان تواند پس حذر کن از ایشان. خدا آنها را بکشد چگونه (از حق) باز گردانده میشوند. [۲۸۴۰]

۵- و چون آنان را گویند که بیایید تا رسول خدا برای شما آمرزش خواهد، سرهای خویش بگردانند، و آنان را بینی که اعراض می کنند، و آنان گردن کشانند.

(۲۸۳۹) می گوید: این کار که آنان می کنند بسبب آن است که ایشان بزبان ایمان آوردند، پس از آن کافر شدند. بیشتر مفسران و متکلمان شیعه گویند: مراد اینست که از پیش کافر بودند، و آن ایمان بزبان بود و تظاهر چه ارتداد مؤمن روا نباشد. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۶۱۶).

(۲۸۴۰) تحت لفظی: و چون بینی ایشان را عجب آید یا خوش آید ترا تنهای ایشان ...

«أَنَّی یُؤْفَکُونَ»: یصرفون عن الحقّ، کشف الاسرار.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۴۱

۶- برای آنها یکسان است که آمرزش خواهی برایشان یا آمرزش نخواهی، هرگز خدا آنها را نیامرزد، بیگمان خدا گروه تباهکاران را راه ننماید.

[۲۸۴۱]

۷- آنها کسانی هستند که می‌گویند: انفاق مکنید بر کسانی که در پیش پیامبر خدا هستند، تا پراکنده شوند. و خدا راست خزانه‌های آسمانها و زمین، و لیکن منافقان در نمی‌یابند. [۲۸۴۲]

۸- می‌گویند: اگر بمدینه باز گردیم، البته زبردستان زیر دستان را از آنجا بیرون کنند. در حالی که عزت خاص خدا و رسول او و مؤمنان است، و لیکن منافقان نمی‌دانند. [۲۸۴۳]

(۲۸۴۱) شأن نزول این دو آیه را در مقدمه سوره آورده‌ایم.

(۲۸۴۲) این آیت نیز در حق منافقان است. (حَتَّی یَنْفَضُّوا) یعنی تا متفرق شوند (تفسیر کبیر امام فخر رازی، ج ۳۰، ص ۱۷).

(۲۸۴۳) برخی مفسران گفتند: آیه در باره عبد اللّه ابی فرود آمد آنگاه که میان یک تن از مهاجران و یک تن از انصار بر سر آب بنو المصطلق نزاع شد و عبد اللّه گفت: چون بمدینه رویم عزیزتر که من باشم محمد و یاران او را که خواران باشند از شهر مدینه بیرون کنم.

خدای تعالی در جواب این منافقان فرمود: عزت، همه خدای راست بقهر و غلبه، و رسول او راست به اظهار دین او بر دیگر ادیان، و مؤمنان راست بنصرت و ظفر بر کافران، لیکن منافقان این معنی را در نمی‌یابند، چون اندیشه نمی‌کنند و تأمل ندارند. (تفسیر ابو الفتوح ج ۱۱، ص ۱۶۵ کشف الاسرار ج ۱۰ ص ۱۱۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۴۲

بخش دوم- خواسته‌های شما و فرزندان شما. ... ص : ۳۴۲

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۹ تا ۱۱] ... ص : ۳۴۲

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۹) وَ أَنْفِقُوا مِنْ ما رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ فَیَقُولَ رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنِی إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ (۱۰) وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۱)

۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید: خواسته‌هایتان و فرزندانتان شما را از یاد خدا باز ندارد، و آنان که چنین کنند، زیانکار باشند [۲۸۴۴]

۱۰- و از آنچه بشما روزی دادیم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: پروردگار من، اگر مرگ مرا تأخیر می‌کردی به وقتی نزدیک که صدقه دهم، و از نیکوکاران باشم. [۲۸۴۵]

۱۱- و خدا هرگز (مرگ) کسی را به تأخیر نیاندازد که

(۲۸۴۴) بیشتر مفسران گفتند: مقصود از کلمه (ذکر) در این آیه که بفارسی (یاد کرد) ترجمه شده، همان نمازهای پنجگانه است، و

مراد از آیه اینست که: ای مؤمنان نباید که اشتغال به کار فرزندان، و اموالتان شما را از انجام (ذکر) یعنی: نمازهای پنجگانه باز دارد، و برخی گفتند: مراد به (ذکر)، همه فرایض است اعم از نماز، و روزه و زکوة، و حج. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۹۶).

(۲۸۴۵) در معنی (لو لا) دو قول گفتند: یکی هلا اخرتنی، چرا مرا تأخیر ندادی تا بوقتی نزدیک. دو دیگر آنکه (لا) زائد است و صله، و معنی اینست: اگر مرا تأخیر می‌کردی تا بوقتی نزدیک، من صدقه می‌دادم. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۹۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۴۳

اجلش فرا رسیده باشد، و خدا بدانچه می‌کنید داناست.

[۲۸۴۶]

(۲۸۴۶) این آیه، جواب منافقانی است که آرزویی نابهنگام کنند و خدای تعالی فرماید:

خدا تأخیر نکند هیچکس را چون اجل ایشان و وقت مرگشان فراز آید. و خدای تعالی داناست و آگاه است بدانچه شما می‌کنید. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۶۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۴۴

سوره تغابن ... ص : ۳۴۴

مقدمه سوره (۶۴) التغابن ... ص : ۳۴۴

التغابن این سوره را بعضی از مفسران مدنی و بعضی مکی نوشته‌اند که ۱۸ آیه و ۲۴۱ کلمه، ۱۰۷۰ حرف دارد. و بدو بخش تقسیم و تفسیر شده است:

بخش اول- ایمان آورید بنوری که فرو آوردیم (از آیه یکم تا آیه سیزدهم) بخش دوم- زنان و فرزندان شما (از آیه چهاردهم تا آیه هیجدهم پایان سوره) این سوره باز با تسبیح خلایق زمین و آسمانها بسوی خدا آغاز میشود و اشاره به آفرینش آنها میفرماید با تعبیر بلندی بجمله «آفرینش بحق» که مفسران (بحق) را بگونه‌های مختلف تفسیر کرده‌اند یکی اینکه مقصود: بقوله الحق در آیه (کُنْ فَیَکُونُ) بوده و دیگری اینکه مقصود: اقامه حق بوده است.

پس از آن میفرماید شما را صورت بست به بهترین صورتها. سپس باز تاکید میفرماید که آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه خلایق پنهان و آشکار دارند و آنچه در دلها و سینه‌هاست خدا همه آنها را میداند و بر آنها آگاه است.

در بخش دوم سوره آیه ۱۴ می‌فرماید بعضی از زنان و فرزندان شما دشمنان شمایند. در کشف الاسرار می‌نویسد این آیه در باره عوف بن مالک اشجعی فرو آمد که زن و فرزندان بسیار داشت. آنگاه که میخواست به نبرد برود. آنها برای رفتن او گریستند و گفتند تو ما را بکه میسپاری و میروی؟ او تحت تأثیر گریه‌های آنها باقی ماند و به غزوه نرفت و این آیه در شأن او فرو آمد.

((۶۴) سورة التغابن مدنیّة و آیاتها ثمانی عشرة)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۴۵

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- ایمان آورید بنوری که فرو آوردیم ... ص : ۳۴۵

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص : ۳۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲) خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۴)

أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۵) ذلِكَ بِأَنَّهُ كانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶) زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلى وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷) فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۸) يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ خالِدِينَ فِيها وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۰) ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۱۲) اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳)

۱- خدای را بپاکی یاد می‌کنند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، فرمانروایی او راست، و ستایش او راست، و او بر هر چیز تواناست

۲- اوست که شما را بیافرید (برخی) از شما کافرند، و (برخی) از شما مؤمن، و خدا بدانچه می‌کنید بیناست.

۳- (او) آسمانها و زمین را بحق آفرید، و شما را بصورتی ساخت هرچه نیکوتر، و بازگشت بسوی اوست [۲۸۴۷]

۴- می‌داند آنچه در آسمانها و زمین است، و می‌داند آنچه (شما) پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌کنید. و

(۲۸۴۷) اوست که شما را صورت کرد و صورتهای شما نیکو کرد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۴۶

خدا از راز سینه‌ها آگاه است.

[۲۸۴۸]

۵- آیا نیامد خبر کافران پیشین بشما که (در دنیا) وبال کار خود را چشیدند و (در آخرت) ایشان را عذاب دردناکی باشد. [۲۸۴۹]

۶- بسبب آن که پیامبرانشان با دلیلهای روشن بسوی ایشان آمدند، و (آنها) می‌گفتند:

آیا بشری ما را راه می‌نماید؟

پس کافر شدند و روی گردانیدند، و خدا (از ایمان آنان) بی‌نیازی نمود، و خدا بی‌نیاز ستوده است. [۲۸۵۰]

۷- آنکسان که کافر شدند پنداشتند که هرگز زنده نخواهند شد. بگو: آری، بپروردگارم سوگند که البته زنده خواهید شد. پس

(۲۸۴۸) بهر چه در دلهاست. کاشفی.

(۲۸۴۹) تحت لفظی: این سبب آن بود ... تحت لفظی: خبر آنکسها آیا نه‌رسید شما را که کافر شدند از پیش بچشیدند وبال کار خویش ایشانراست عذابی دردناک. ترجمه تفسیر طبری. [...]

(۲۸۵۰) در این آیه می‌گوید: آن عذاب که خدا برایشان مقرر و مهیا کرد برای آن است که چون رسولان ما برای ایشان آمده، با

بینات و معجزات روشن، آنان از سر جهل و تعجب گفتند: آیا آدمیان ما را هدایت می‌کنند، و راه می‌نمایند؟ (اسْتَغْنَى اللَّهُ) یعنی: بی‌نیازی خدا از آنجا آشکار گشت که این کافران را به پذیرفتن ایمان مجبور نکرد، و با وجود قدرت لا یزال خود آنان را ملزم به قبول ایمان نفرمود. (تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۱۰۵ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۳)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۴۷

خبردارتان کنند از آنچه کردید، و این بر خدا آسان است [۲۸۵۱]

۸- پس ایمان آورید بخدا و رسول او، و آن نوری که فرود آوردیم- و خدا از آنچه می‌کنید باخبر است. [۲۸۵۲]

۹- آن روز که شما را گرد آورند برای روز رستاخیز، آن روز (روز) حسرت و ناکامی است و هر کس بخدا ایمان آورد، و کار شایسته کند (خدا) بدیهای او را از وی بسترد، و او را ببوستانهایی درآورد که از زیر (درختان) آنها جویها روان می‌شود.

همیشه در آن ماندگار باشند- این است رستگاری بزرگ.

[۲۸۵۳]

(۲۸۵۱) در این آیه گفت: این کافران دعوی کردند که ایشان را برنخواهند انگیختن و زنده نخواهند کرد. آنگه پیامبر (ص) را گفت: یا محمد: بگو که قسم بپروردگارم که شما را برانگیزند. آنگه شما را خبر دهند بآنچه کرده‌اید از بد و نیک، و شما را بر آن جزا دهند. و انجام همه این امور بر خدای تعالی آسان است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۷۲).

(۲۸۵۲) (وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا) مقصود از (نور) قرآن است. و برای آتش نور خواند که خلق بوسیله آن از ظلمات کفر بنور معرفت هدایت یابند و از ظلمات برهند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۵ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۷۲).

(۲۸۵۳) و مراد از (تغابن) اینست که کسی چیزی را از دیگری بگیرد بکمتر از ارزش آن گیرنده را «غابن» و فروشنده را «مغبون» گویند. و برای آن خدای تعالی این روز را روز تغابن نامید که در آن روزگاران دریابند که زیان کردند در اینکه حیات آخرت را به دنیا فروختند، و بجای هدایت بضلالت افتادند (یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ) را دیگر مفسران چنان ترجمه کرده‌اند:

پاک میکند از او بدیهای او را.

(یوم الجمع) را به روز قیامت تفسیر کرده‌اند و نیز (یوم الجمع) را به روز داوری هم میتوان ترجمه کرد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۴ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۷۲) «تغابن» را دیگر مفسران به پشیمانی خوردن و همدیگر را فریب دادن ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۴۸

۱۰- و آنان که کافر شدند، و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخند، در آن ماندگارند، و (آن) بد بازگشتگاهی است.

[۲۸۵۴]

۱۱- به هیچ (کس) مصیبتی نرسد مگر بحکم خدا، و هر کس بخدا ایمان آورد، (همو) دل وی را راه نماید، و خدا به همه چیز داناست.

[۲۸۵۵]

۱۲- و خدا را فرمان ببرید، و رسول او را فرمان ببرید و اگر روی گردان شوید،

(۲۸۵۴) «أَصْحابُ النَّارِ» را بعضی «یاران» نوشته و مترجمان تفسیر طبری، خداوندان آتش ترجمه کرده است. (المصیر) را برخی مترجمان بمصدر میمی ترجمه کرده و در معنای آن (بازگشت) نوشته‌اند.

(۲۸۵۵) (بِإِذْنِ اللَّهِ) در این آیه کلمه (إذن) را بمعنی علم ترجمه کرده‌اند، یعنی:

اینها همه بعلم خدای تعالی بر شما می‌رسد. (یَهْدِ قَلْبَهُ)، یعنی: دل او را راه نماید تا به فرمانهای خدا گردن نهد. و اهل معانی گفتند: قلب بند، را هدایت دهد تا در فراخی نعمت سپاس گزارد، و در روزگار سختی شکیبائی کند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۷۲).

مه رهنما، ج۴، ص: ۳۴۹

بر رسول ما جز پیام رساندن آشکار نیست.

۱۳- خدا، معبودی جز او نیست، و باید مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند.

بخش دوم- زنان و فرزندان شما. ... ص : ۳۴۹

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱۴ تا ۱۸] ... ص : ۳۴۹

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِکُمْ وَ أَوْلادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۴) إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۱۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِیعُوا وَ أَنْفِقُوا خَیْراً لِأَنْفُسِکُمْ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶) إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعِفْهُ لَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ (۱۷) عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱۸)

۱۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بیگمان برخی از زنان شما و فرزندان شما، دشمنان شما هستند، پس، از آنان برحذر باشید و اگر ببخشید، و درگذرید و بیامرزید، بیگمان خدا هم آمرزگار مهربان است.

[۲۸۵۶]

۱۵- جز این نیست که اموال شما و فرزندان شما (مایه) آزمایش‌اند (برای شما) و خداست که پاداش بزرگ نزد اوست. [۲۸۵۷]

(۲۸۵۶) مفسران گفتند: آیه، در شأن گروهی آمد که خواستند هجرت کنند، دوستی زن و فرزند و اسباب و اموال، دامن ایشان بگرفت. خویشان و فرزندانشان گفتند: شما را بخدا سوگند می‌دهیم که مکه را رها مکنید، و زن و فرزند و مال خود را تلف مکنید، زیرا آنجا بی‌خانمان و مسکن و محتاج باشید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۷۳ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۶)

(۲۸۵۷) از عبد اللّه بن برید چنین نقل شده است که روزی پیامبر بر سر منبر خطبه میخواند و حسن و حسین با پیراهنهای قرمز خود بمسجد درآمدند و بسوی منبر پیامبر دویدند. پیامبر از منبر فرو آمد و بسوی آنها شتافت و آنها را بغل کرد و بالای منبر برد و روی زانوی خود نشاند این آیه را خواند: (جز این نیست که اموال و اولاد شما برای آزمایشند).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵۰

۱۶- پس چندان که توانید از (نافرمانی) خدا بپرهیزید، و (سخن او را) بشنوید، و فرمان برید و (بفقرا) انفاق کنید که (آن) برای شما بهتر است، و هر که از بخل (نفس) خویش نگاه داشته شود پس آنها رستگارانند.

[۲۸۵۸]

۱۷- اگر خدا را وام دهید، وامی نیکو، (خدا) آنرا برای شما دو چندان کند، و شما را بیامرزد، و خدا شکرپذیر بردبار است.

۱۸- (او) دانای نهان و آشکار است، (و) عزیز استوار کار است.

(۲۸۵۸) (خیرا) ای: مالا. چنانکه این آیت گفت: «کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً» ای: مالا. و برخی گفتند: آیه

محتاج به حذفی است و تقدیر آن اینست انفاق کنید که انفاق نفس‌هایتان را بهتر باشد. و (شح) در لغت بمعنی بخل است. ترجمه قسمت اخیر آیه:

پس آن گروه ایشانند رستگاران. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۷۴ تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۸، ص ۱۲۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵۱

سوره طلاق ... ص : ۳۵۱

مقدمه سوره (۶۵) الطلاق ... ص : ۳۵۱

اشاره

(الطلاق) نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده و در سال هفتم هجرت فرو آمده است دارای ۱۲ آیه، دویست و چهل و نه کلمه و یکهزار و شصت حرف است که بدو بخش میتوان تقسیم کرد.

بخش اول- زنان را به نیکویی نگاه دارید و به نیکویی از آنها جدا شوید.

بخش دوم- شهرهائی که اهل آن از فرمان خدا سرپیچیدند.

این سوره با خطاب به پیامبر آغاز میشود و بلافاصله بصورت جمع بمسلمانان خطاب میشود و مفسران قسمت اول آیه را چنین تفسیر کرده‌اند: ای پیامبر، بمسلمانان بگو، چون زنان را طلاق دهید آنها را در «دوره پاکی» طلاق دهید [۱]. در بخش اول این سوره از زنان و رعایت حال آنها بحث می‌کند و می‌گوید که آنها را «به نیکویی نگاه دارید و اگر طلاق میدهید به نیکویی طلاق دهید» و تمام حقوق آنها را حتی در خانواده و در مسکن رعایت کنید و آنها را از خانه مرانید و آنها نیز خانه را نباید رها کنند و بیرون روند مگر فحشاء آشکار و واضحی واقع شده باشد.

در بخش دوم این سوره از شهرها یعنی اجتماعاتی سخن رفته که از اوامر الهی- در پرهیزگاری و کارهای نیکو و شایسته- سرپیچی کرده‌اند.

مفسران در تفسیر آیه ۱۲ این سوره که تصریح شده است هفت آسمان آفریده شده و نیز از زمین سخنانی گفته‌اند که ما هیچیک از آنها را شایسته نقل نمیدانیم فقط گفته ابو صالح جالب است که از ابن عباس چنین نقل کرده که این هفت زمین یکی بالای دیگری نیست بلکه هفت قطعه زمین است که دریاها آنها را از یکدیگر جدا ساخته است.

(مجمع البیان، مجلد دهم، صفحه ۳۱۱) کشف الاسرار در تفسیر آیه دوم و سوم در نوبت سوم تفسیر خود که غالبا عرفانی است چنین آورده:

«در روزگار خلافت عمر رضی اللّه عنه، مردی بیامد و از عمر تولیت عمل خواست «تا در دیوان خلافت عاملی از عمال باشد ..»

عمر گفت: قرآن دانی؟

گفت: ندانم که نیاموخته‌ام.

عمر گفت: ما عمل [۲] بکسی ندهیم که قرآن نداند.

مرد بازگشت و جهدی و رنجی عظیم در آموختن قرآن بر خود نهاد بطمع آنکه عمر او را عمل دهد.

چون آن مرد قرآن بیاموخت و یاد گرفت برکات قرآن خواندن و دانستن آن

۱- مقصود پاکی از حیض است.

۲- عمل یعنی: کار

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵۲

او را بدان جای رسانید که در دل وی نه حرص ولایت ماند و نه تقاضای دیدار عمر.

پس روزی عمر او را دید. گفت:

ای جوانمرد، چه افتاد که یکبارگی هجرت ما اختیار کردی؟ گفت: ای امیر المؤمنین، تو از آن مردان نباشی که کسی روا دارد که هجرت تو اختیار کند لیکن من قرآن بیاموختم و چنان توانگر دل گشتم که از خلق و از عمّالی آنها بی‌نیاز شدم- عمر گفت: آن کدام آیت است که ترا بدین درگاه بی‌نیازی درکشید.

گفت: آن آیت که در سورهٔ الطلاق است: «و هر کس از خدا بترسد او برایش راه بیرون شدن قرار دهد و روزی دهدش از آنجا که بحساب نیاورده باشد.»

آنگه گفت: هر که تقوی شعار خود گردانید از سه کار سخت پر فتنه خلاص یافت و ایمن گشت یکی شبهات دنیا دیگر غمرات و سکرات مرگ، سوم شدائد احوال و اهوال قیامت ...» و در ذیل این داستان در همان تفسیر آیه سوم: «و هر کس بخدا توکل کرد او وی را بسنده است.» چنین می‌نویسد:

توکل آفتابی است که از برج سعادت تابد، نسیمی است که از سرای قرب وزد، بوئی است که بشارت وصل آرد، منزلی شریف است و مقامی بزرگوار و درجه‌یی است که دست هر بی‌قدری بر قد او نرسد و بصر هر مختصر همتی او را درنیابد، آن جوانمردان که قدم در میدان توکل نهادند ساکنان عالم قرآن بودند، پادشاهان جهان هدایت، مستان شربت نیستی، عظیم روشی داشتند که دنیا در راه ایشان افتاد با وی انس نگرفتند، سمعها را ستری بر نهادند تا هیچ نباید شنید، دیده‌ها از هر چه حق نداشت باز بستند خوی از جهان و جهانیان باز کردند گفتند: یکی را خوانیم و یکی را دانیم از همه عالم او ما را بسنده است و همه کارها را سازنده.

اما مترجمان طبری در تفسیر این سوره به تفصیل از طلاق و وجوه ده‌گانه آن سخن گفته‌اند که هرکس طالب است بدان رجوع کند.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۳۵۲

بقیه از شماره (۲۸۵۹)- (لا تدری) در این آیه، می‌گوید: ای پیامبر (گفته خطاب به نفس است یا پیامبر است یا طلاق دهنده) چون زنان را طلاق دهید در زمان حیض مدهید و بشمارید «عده» را یعنی سه پاکی «قرء» ایشان وعده را نگاه حساب کنید. و از پروردگارتان بترسید، و در مدت عده، آنها را از خانه‌هایشان بیرون مکنید. مگر اینکه کار زشتی مانند زنا مرتکب شوند. این حدود احکام خدایی است، هر کس از آنها درگذرد- بر خویشتن ستم کند. و تو ای طلاق دهنده نمی‌دانی باشد که خدا وضع جدید و محبت تازه برایتان پیش آورد، و ترا در استرداد مطلقه خود راغب گرداند. (نقل از:

تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۹ و المصحف المفسر، ص ۷۴۸، چاپ مصر تألیف محمد فرید وجدی) ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵۳

بقیه از شماره (۲۸۶۰)- آنگاه گفت: در حالت رجوع یا فراق زن دو شاهد عادل بگواهی طلبید، و بر عهده این دو شاهد است که گواهی خود را خالصا لوجه اللّه و بیغرض انجام کند، و آنرا در هیچ جا پنهان ندارند. و این چنین پند داده می‌شود کسی که بخدا و روز رستاخیز ایمان آورده (یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً) یعنی: او را در تنگناها و دشواریها، راه بیرون شدن قرار می‌دهد، و گفتند: مراد به آن اینست که مرد تا سه بار می‌تواند به نکاح بازگردد، و بدینوسیله از تنگنای طلاق میرهد، ولی اگر او را سه بار طلاق داد، دیگر از تنگنای طلاق رهایی نتواند یافت. (تفسیر محمد بن جریر طبری، ج ۲۸، ص ۲۳۷ و المصحف المفسر، ص ۷۴۹)- (ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ) تحت لفظی:

آنتان پند داده شد بدان ...

بقیه از شماره (۲۸۶۱)- این دنباله بخش آخر آیه پیش است. و گفتند:

چون این آیه آمد، اصحاب رسول (ص) گفتند که ما بر خدای تعالی توکل کردیم، و خدای تعالی ما را کفایت کند و آنچه داشتند فرو گذاشتند، خدای تعالی از پس آیه فرستاد که: خدا در همه حال بکار خویش می‌رسد، خواه بنده بدو توکل بکند، یا توکل نکند. و معروف است که اعرابی پیش رسول (ص) آمد. رسول (ص) پرسید: شتر خود را چه کردی؟ گفت: بر خدا توکل کردم و شتر را رها کردم رسول (ص) گفت:

زانوی اشتر ببند و سپس بر خدای توکل کن (تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۳۹ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۸۵).

بقیه از شماره (۲۸۶۴)- «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» معنی کلی آیه اینست که: زنانی را که در دوران «عده» بسر می‌برند در جایی از آن خانه که خود ساکن هستید مسکن دهید، باندازه توانایی‌تان، و در مسکن دادن به آنان زیان مرسانید، یعنی:

عرصه را بر آنها تنگ مگیرید تا مجبور به بیرون شدن از خانه گردند و اگر باردار باشند برایشان نفقه دهید تا آنچه از جنین در شکم دارند، فرونهند، و اگر فرزندان خود را شیر دهند، حق دارند که بر این کار اجرت خواهند. و در کار شیر دادن و اندازه مزد آن باید با یکدیگر مشورت کنند، و اگر یکی از شما بر دیگری سخت گیرد، فرزند به شیر دهنده دیگری داده شود تا او را شیر دهد. (فان ارضعن) ای: فان ارضعن الولد لاجلکم بعد البینونة فاعطوهن أجر الرضاع یعنی أجرة المثل. (نقل به ترجمه از: المصحف المفسر، ص ۷۴۹ و تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۴۵، چاپ مصر).

بقیه از شماره (۲۸۶۷)- و معنی آیه اینست که: بسا اهل شهرها که طاغی شدند و از فرمان پروردگارشان و پیامبران او، سرپیچیدند. آنگاه گفت: ما حساب او را سخت کنیم، و در شمار با او مناقشه کنیم، و او را عذابی سخت و منکر کنیم. و گفتند:

در آیه تقدیم و تأخیری هست، و ترتیب آن اینست که: او را در دنیا بقحط و انواع مصائب عذاب کنیم، و در آخرت عذابی سخت و منکر کنیم. (وبال أمرها) ای: وخامة عاقبة أمرها، یعنی: وخامت سر انجام کارش. (تفسیر ابو الفتوح، ۱۱، ص ۱۸۸ و المصحف المفسر، ص ۷۵۰).

(۶۵) سورة الطّلاق مدنیّة و آیاتها اثنتا عشرة

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- زنان را به نیکویی نگاه دارید و به نیکویی از آنها جدا شوید. ... ص : ۳۵۴

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۳۵۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً (۱) فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲) وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً (۳) وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً (۴)

ذلِکَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَیکُمْ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً (۵) أَسْکِنُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ سَکَنْتُمْ مِنْ وُجْدِکُمْ وَ لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُوا عَلَیْهِنَّ وَ إِنْ کُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَیْهِنَّ حَتَّی یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَکُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَیْنَکُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْری (۶) لِیُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ ما آتاها سَیَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً (۷)

۱- ای پیامبر، چون زنان را طلاق دهید، آنان را در (دوره) پاکی طلاق دهید، و شماره «عده» را نگاهدارید، و از خدای پروردگارتان بترسید. و ایشان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید، و (باید) آنها بیرون نروند مگر اینکه کار زشت آشکاری بجای آورده باشند، و این حدود خدایی است. و هر کس از حدود خدا در گذرد، بر خویشتن ستم کرده است. (تو) نمی‌دانی، شاید خدا پس از آن، امری تازه پیش آورد. [۲۸۵۹]

۲- و چون به پایان «عده» برسند، (یا) ایشانرا به نیکی نگاه دارید، یا از ایشان به نیکی

(۲۸۵۹) آیه خطاب به رسول (ص) است و مراد همه امت و گفتند: آیه در حق (عبد اللّه بن عمر) آمد، چون زنش را حائضه طلاق داد. (العدة): یعنی دوره پاکی از حیض. (المنجد).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵۵

جدا شوید، و دو گواه عادل از خودتان بگیرید (بهنگام طلاق) و گواهی آنها از بهر خدا باشد. از این (احکام) پند می‌گیرد کسی که بخدا و روز رستاخیز ایمان بیاورد.

و هر کس از خدا بترسد (او) برایش راه بیرون شدنی قرار می‌دهد، [۲۸۶۰]

۳- و او را روزی دهد از جایی که گمان نبرد، و هر کس به خدا توکل کند، همو ویرا کافی است. بیگمان خدا «امر» خود را به پایان میرساند به تحقیق خدا برای هر چیز اندازه‌یی قرار داده است. [۲۸۶۱]

۴- و زنانی از شما که (بسبب سالخوردگی) از (دیدن) حیض نومید شده باشند، اگر شک کنید، «عده» آنان سه ماه است، و (همچنین‌اند) آنان که (بسن) حیض نرسیده باشند.

(۲۸۶۰) مراد از این آیه آنست که: چون زنان طلاق شده، بپایان عده خود رسیدند، اگر خواستید بسوی آنها برگردید، و با آنها به نیکی معاشرت کنید، یا اگر نخواستید از آنها در حالی جدا شوید که تمام حقوق آنان را پرداخته باشید. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۸۶۱) تحت لفظی: بیگمان خدا رساننده است فرمان خود را. بمقدمه نگاه کنید. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵۶

و آنان که بازدارند عده آنها (آنگاه بسرآید) که بار خود بنهند: و هر کس از خدا بپرهیزد کار بر وی آسان گرداند. [۲۸۶۲]

۵- این حکم خداست که آنرا بر شما فرو فرستاد و هر کس از خدا بترسد او گناهان وی را بزداید و اجر او بزرگ گرداند. [۲۸۶۳]

۶- آنان را از همان گونه مسکن که خود سکونت میکنید، سکنی دهید، به اندازه توانایی خود، و به آنان زیان مرسانید تا بر آنها کار تنگ کنید. و اگر باردار باشند بر آنها انفاق کنید، تا بار خودشان را بنهند. و اگر (پس از جدایی) فرزند شما را شیر دهند، مزد ایشان را بدهید، و با یکدیگر بوجه پسندیده

(۲۸۶۲) مراد از این آیه آن است: زنانی از شما که از حایض شدن نومید شدند، اگر در کار آنها شک کردید، باید سه ماه عده نگاه دارند و همچنین زنانی هم که هنوز به سن حیض نرسیده‌اند تا آخر کاشفی.

(۲۸۶۳) (یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ): دور کند از او جرمهای او. (کاشفی)- ناپیدا کند بدیهای او. (کشف الاسرار). و برخی به «بیامرزد گناهان او را» ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵۷

رفتار کنید و اگر (در شیر دادن) با هم اختلاف کنید، پس زن دیگری شیر دهد.

[۲۸۶۴]

۷- باید توانگر بقدر توانگری خویش (زن را) نفقه دهد. و آنکس که رزق بر او تنگ شده باشد، باید از آنچه خدا او را داده نفقه دهد، و خدا هیچکس را مکلف نکند مگر (باندازه) آنچه بوی داده.

و خدا پس از دشواری آسانی آورد. [۲۸۶۵]

بخش دوم- شهرهائی که اهل آن از فرمان خدا سرپیچیدند. ... ص : ۳۵۷

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۸ تا ۱۲] ... ص : ۳۵۷

وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِیداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُکْراً (۸) فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ کانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً (۹) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِیداً فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً (۱۰) رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ لِیُخْرِجَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحاً یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً (۱۱) اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً (۱۲)

۸- و بسا شهری که (اهل آن) از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند، و ما بشدت بحساب آنها رسیدیم و آنها را عذاب کردیم عذابی سهمناک. [۲۸۶۶]

(۲۸۶۴) (وجد) بمعنی غنی و فرح و محبت و قدرت است. (المنجد).

(۲۸۶۵) در این آیه بیان می‌کند که: باید توانگر از توانگری و فراخی نعمت خود نفقه دهد بحسب آنچه بدو لایق باشد. و آنکس که روزی بر او تنگ باشد، باید از آنچه خدا او را داد نفقه کند، زیرا خدای تعالی هیچ نفسی را تکلیف نکند الا آنچه او را داده باشد. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۸۸). تحت لفظی: زود باشد که ...

(۲۸۶۶) (عَذاباً نُکْراً) عذابی نادیده و ناشناخته (کاشفی و کشف الاسرار)- عذابی سهمناک.

(لسان التنزیل).- (النکر) ای: المنکر الفظیع. (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵۸

۹- و چشیدند عقوبت کارشان را، و سر انجام کارشان زیان- کاری شد. [۲۸۶۷]

۱۰- خدا برای آنها عذابی سخت آماده کرده است، و از (عذاب) خدا بترسید ای صاحبان خرد (ای) کسانیکه ایمان آورده‌اید بیقین خدا «ذکر» ی بسوی شما فرو فرستاد:- [۲۸۶۸]

۱۱- پیامبری که آیات روشن خدا را بر شما می‌خواند، تا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از تاریکیها بسوی روشنایی بیرون آورد. و هر کس بخدا ایمان آورد و کار شایسته کند، او را در بوستانهایی درآورد که از زیر آنها نهرها روان است، جاودانه در آن

(۲۸۶۷) (کأین) بمعنی (کم) است. و (من) زائد است. (فحاسبنا) در لفظ ماضی، و در معنی مضارع است و مستقبل، و مراد به (قریه) اهل قریه‌اند. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۸۶۸) (الَّذِینَ آمَنُوا) بمنزله عطف بیان است از (اولی الالباب) یعنی: اولی الاءلباب مؤمنان‌اند. و مفسران نوشته‌اند: (ذکر) قرآن است و برخی گفته‌اند: پیامبر (ص) است. و (رسولا) در آیت بعد، بدل یا عطف بیان است از آن. یعنی آن ذاکر و پند دهنده همان پیامبر اسلام است که آیات خدا را برای شما می‌خواند (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۳۸ و ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۸۹ و المصحف المفسر، ص ۷۵۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۵۹

ماندگار باشند، (و) خدا رزق آنها را نیکو کند:

۱۲- خدایی که هفت آسمان آفرید، و از زمین (نیز)، بمانند آن (آفرید) فرمان او میان آسمان و زمین فرو میآید، تا بدانید که خدا بر همه چیز تواناست، و (همو) بدانش بر همه چیز احاطه دارد. [۲۸۶۹]

(۲۸۶۹) (و من الارض) ای: و خلق من الارض مثلهن. برخی معتقدند که مراد به هفت زمین، هفت اقلیم است، چه سابقا بجای پنج منطقه که امروز مرسوم است، زمین را به هفت اقلیم قسمت می‌کردند. (نقل از شرح تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱،).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۶۰

سوره تحریم ... ص : ۳۶۰

مقدمه سوره (۶۶) التحریم ... ص : ۳۶۰

اشاره

این سوره بمکه فرو آمد در سال هفتم پس از بعثت دارای ۱۲ آیه، ۲۴۶ کلمه و ۱۱۶۰ حرف است، نام این سوره از مفاد آیه اول آن گرفته شده و در دو بخش ترجمه شده است:

بخش اول- سخنی که به برخی از زنان خود گفت.

بخش دوم- توبه کنید توبه‌ای راست.

در شأن نزول آیه اول این سوره تفسیر مجمع البیان و تفسیر کشف الاسرار و طبری قولهائی نقل کرده‌اند که ما شرح آنها را نمی‌پسندیم: یکی اینکه مربوط بداستان عسلی است که پیامبر در منزل زینب دختر جحش میخورده و بعلت پیشامدی خوردن آنرا بر خود حرام کرد. دیگری مربوط به روی داد با ماریه قبطیه در منزل حفصه یا عایشه بوده بشرحی که در جلد دهم ص ۱۵۶، کشف الاسرار، و مجلد ۷ ترجمه تفسیر طبری ص ۱۸۹۶، و مجمع البیان جلد ۹ و ۱۰ ص ۳۱۴ آمده است و ما از نقل آنها اجتناب می‌کنیم.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۳۶۰

بقیه از شماره (۲۸۷۹)- در این دو آیه خدای تعالی، این مطلب را بیان می‌فرماید که: کافران به هر حال عقاب بینند، و قرابت و خویشاوندی آنان با پیامبر (ص) آنان را از عذاب نمی‌رهاند، و نیز کفر کافران، اگر با مؤمنان پیوندی داشته باشند، مؤمنان را زیانی

نتوانـد داشت، برای مورد اول، مثـال زن نوح و زن لوط است که بـا وجود همسـری با پیامبران عـذاب دیدنـد، و مثال مورد دوم، زن فرعون، یعنی (آسیه) است که کفر فرعون او را زیان نتوانست رسانید، و نیز مریم دختر عمران که نفس خود را از زنا و شرمگاه خود را از لهو و لعب مردان حفظ کرد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۵۰).

(۶۶) سورة التحریم مدنیّة و آیاتها اثنتا عشرة

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۶۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- سخنی که به برخی از زنان خود گفت. ... ص : ۳۶۱

[سوره التحریم (۶۶): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۳۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یـا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّةَ أَیْمانِکُمْ وَ اللَّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ (۲) وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلی بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِیثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهـا بِهِ قـالَتْ مَنْ أَنْبَأَکَ هـذا قالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ (۳) إِنْ تَتُوبـا إِلَی اللَّهِ فَقَـدْ صَغَتْ قُلُوبُکُمـا وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ (۴)

عَسـی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَیْراً مِنْکُنَّ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَیِّباتٍ وَ أَبْکاراً (۵) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ (۶) یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷)

۱- ای پیـامبر، چرا حرام میکنی آنچه را که خـدای بر تو حلاـل کرد، (و) خشـنودی زنـان خود می- جوئی، و خـدا آمرزگار مهربان است. [۲۸۷۰]

۲- بیقین خدا برای گشادن سوگندهایتان راهی قرار داد، و خدا مولای شماست، و او دانای حکیم است. [۲۸۷۱]

۳- و (یاد آور) هنگامی که پیامبر پنهانی سـخنی به یکی از زنان خویش گفت. و او آنرا (بدیگری) خبر داد و خدا پیامبرش را از آن آگاه ساخت.

(پیامبر) لختی از (آن سخن)

(۲۸۷۰) در باره شأن نزول این آیه، قصص و روایات بسیار است. بمقدمه همین سوره (۶۶) نگاه کنید.

(۲۸۷۱) تحت لفظی: بـدرستی که خـدا فریضه کرد بر شـما گشادن سوگندهای شـما و قیل: حلل ای: کفر. (مجمع البیان ج ۱۰، ص ۳۱۱) و مقصود اینست که فرو گشادن سوگندهای شما را بکفارت یعنی آنچه بسوگند به‌بندند بکفارت توان گشاد (کاشفی).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۶۲

را (به او) باز گفت و از (گفتن) برخی خودداری کرد. پس چون او را بدان (سـخن) خبر داد آن (زن) گفت: ترا این (خبر) که داد؟ گفت: (خدای) دانای آگاه مرا خبر داد. [۲۸۷۲]

۴- اگر (شـما) دو تن بخدا توبه کنید (شـما را بهتر است) زیرا دلهای شـما برگشـته است. و اگر بزیان او همپشتی کنید، بیگمان خدا یاور اوست، و جبرائیل و مؤمنان نیکوکار و فرشتگان بعد از آن، مددکار اویند. [۲۸۷۳]

۵- اگر (او) شما را طلاق دهد، باشد که پروردگار او بجای شما او را همسرانی بهتر از شما

(۲۸۷۲) (اذ) تعلق به عاملی دارد و آن (اذکروا) است. می گوید: بیاد آورید آنگاه که رسول (ص) پنهانی بیکی از زنانش یعنی: حفصه سخنی گفت، و از او خواست که بدیگری نگوید و او آن سخن را پنهان نداشت و بدیگران گفت. خدا رسول (ص) را از آن خبر داد برای تفصیل داستان عسل و ماریه قبطیه که در منزل حفصه پیامبر را دیدار کرد به تفسیرهای: مجمع البیان، و کشف الاسرار، و طبری نگاه کنید.

(۲۸۷۳) «ان تتوبا» ای: إن تتوبا خیر لکم و قیل: واجب لکم.

بنظر بیشتر مفسران خطاب به عایشه و حفصه است. تحت لفظی: اگر شما دو تن بخدا توبه کنید.

کاشفی (بعد ذلک) را در متن به «بعد از این» ترجمه کرده، و در تفسیرهای دیگر به:

«بعد از خدا و جبریل و مؤمنان صالح، فرشتگان، مددکار اویند»، معنی کرده است.

(مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۶۳

قرار دهد: (همسرانی) مسلمان، با ایمان، فرمانبردار، توبه کننده، عبادت کننده، روزه‌دار، شوهر کرده، و دوشیزه [۲۸۷۴]

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی نگاه دارید که هیزم آن (تن‌های) مردم و (پاره های) سنگ است. بر آن فرشتگانی گمارده‌اند که درشت خوی و سخت نیروی‌اند خدای را در آنچه فرمانشان میدهد نافرمانی نمی‌کنند، و می‌کنند آنچه را که فرمان می‌یابند [۲۸۷۵]

۷- ای کسانی که کافر شدید، امروز عذر پیش میاورید، جز این نیست که شما را پاداش

(۲۸۷۴) ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: «باشد که پروردگارش، اگر طلاق دهد شما را، عوض دهد او را زنان دیگر بهتر از شما، گردن نهندگان، گرونده‌گان، فرمان پذیران، توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سیر کنندگان، شوهر دیدگان، و دختران.» (از ترجمه تفسیر ابو الفتوح رازی) «سائحات» را بمعنی هجرت کنندگان نیز ترجمه کرده‌اند.

(۲۸۷۵) (قوا) فعل امر مخاطب است از (وقی، یقی). (مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ) یعنی فرشتگان سخت گفتار و سخت کردار- «وَقُودُهَا النَّاسُ» را به آتش‌انگیز، و آتش‌زنه هم ترجمه کرده‌اند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۴۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۰۰ و المصحف- المفسر ص ۷۵۲۸). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۶۴

دهند بدانچه که می کردید [۲۸۷۶]

بخش دوم- توبه کنید توبه‌ای راست. ... ص : ۳۶۴

[سوره التحریم (۶۶): آیات ۸ تا ۱۲] ... ص : ۳۶۴

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۸) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۹) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ

امْرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (۱۰) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِماتِ رَبِّها وَ كُتُبِهِ وَ كانَتْ مِنَ الْقانِتِينَ (۱۲)

۸- ای کسانی که ایمان آوردید، توبه کنید بدرگاه خدا، توبه‌یی راست، باشد که پروردگار شما گناهانتان را از شما پاک کند، و شما را به بوستانهایی درآورد که از زیر آنها نهرها روان است (آن) روز خدا خوار نمی‌کند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند.

نور آنها پیشاپیش آنها و بجانب راست ایشان می‌شتابد، (و) گویند: پروردگار ما، نور ما را برای ما تمام گردان، و بر ما ببخشای، بیگمان تو بر همه چیز توانایی. [۲۸۷۷]

۹- ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت باش و (بدان) که جایگاه آنان

(۲۸۷۶) می‌گوید: کسانی را که کافر شدند، زمان درآمدن به آتش گویند: امروز عذر میآورید، که امروز عذر آوردن نیست، روز جزا دادن است، و جز این نیست که پاداش یابید بدانچه می‌کردید. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۰۰).

(۲۸۷۷) (تَوْبَةً نَصُوحاً) گفتند: مراد به آن: توبه راست است، یکفر عنکم سیئاتکم:

زایل کند از شما بدیهایتان را کاشفی بسترد و ناپیدا کند بدیهای شما. کشف الاسرار.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۶۵

دوزخ است، و (آن) بد جایگاهی است.

۱۰- خدا برای کسانی که کافر شدند مثلی زد: زن نوح و زن لوط را، که در عقد (نکاح) دو تن از بندگان نیکوکار ما بودند آندو (بشوهران خود) خیانت کردند، و نیکوکاری (شوهران) آنان را سودی نداشت و بآنها گفته شد: به آتش (جهنم) درآیید مانند دیگران [۲۸۷۸]

۱۱- و خدا مثلی (دیگر) زد برای کسانی که ایمان آوردند:

زن فرعون را، چون گفت:

پروردگار من، مرا نزد خود در بهشت خانه‌یی بساز، و مرا از فرعون و کردار او رهایی بخش، و از گروه ستمکاران رهاییم ده

۱۲- و مریم دختر عمران را، که شرمگاه خود را (از زنا)

(۲۸۷۸) داستان زن نوح و زن لوط را پیش از این گفته‌ایم. همین قدر گوییم که مفسران گفته‌اند: خیانت زن نوح به شوهرش این بوده که: کافره بود، و مردمان را می‌گفت که نوح (ع) دیوانه است، و خیانت زن لوط به شوهرش: هدایت مردان بدکار به سوی مهمانان لوط (ع) بود (کانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا) یعنی: زیر نکاح دو بنده از بندگان ما- یا زیر فرمان دو بنده از بندگان ما (تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۶۹ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۴۸).

ترجمه تحت لفظی: (ادخلا النار مع الداخلین) در آیید به آتش با درآیندگان.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۶۶

نگاه داشت. پس ما از روح خود در او دمیدیم. و (او) کلمات پروردگارش و کتابهای او را تصدیق کرد، و از فرمان برداران بود. [۲۸۷۹]

(۲۸۷۹) (فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا) یعنی: در او دمیدیم از روحی که آفریده بودیم.

(کاشفی)- برای تفصیل بیشتر به مقدمه سوره نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۶۷

سورهٔ الملک ... ص : ۳۶۷

مقدمه سورهٔ (۶۷) الملک ... ص : ۳۶۷

اشاره

الملک این سوره دارای ۳۰ آیه، ۳۳۰ کلمه، ۱۳۰۰ حرف است. و بمکه فرو آمده است بسال سوم بعثت نام آن از آیه اول این سوره گرفته شده و میتوان آنرا بدو بخش تقسیم کرد:

بخش اول (کدام یک از شما نیک‌کردارترید) از آیه یکم تا آیه ۱۴.

بخش دوم: (آنکس که در آسمان است) از آیه ۱۵ تا پایان سوره.

از مرگ و حیات سخن رفته و نتیجه گرفته شده است که «تا بیازماید شما را که کدام یک از شما نیک کردارترید» و تکیه قرآن همیشه روی عمل نیک و اخلاق پسندیده است. پس از آن به هفت آسمان اشاره شده و اینکه خدا این دنیا را بچراغهائی که ستارگان آسمان باشند آراسته است و سپس اشاراتی به دوزخ اینچنین شده است که «از خشم نسبت بکافران پاره پاره شود و هر دم گروهی از آنها را در خود فرو برد و صدائی بگوش آنها برسد که (آیا بیم کننده‌یی برای شما نیامد؟) و بشما از ایمان و کفر سخن نگفت؟

و آنها جواب دهند چرا، بیم کننده‌ای برای ما آمد ولی ما او را دروغ زن گرفتیم و اگر سخن او را میشنیدیم و خرد بکار می‌بستیم در زمره اهل آتش در نمی‌آمدیم.

در این بخش (آنکس که در آسمان است) از آیه ۱۵ تا پایان سوره آیه سی‌ام از آفریده‌های خدا سخن رفته است.

از این سوره تا آخر قرآن، ۴۸ سوره کوچک است که همه آنها- جزو سوره ۱۱۰- در مکه نازل شده است، و برخی گفتند همین سوره ۱۱۰ نیز بمکه فرود آمده است.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۳۶۷

بقیه از مقدمه شماره (۲۸۸۲)- می‌گوید: آن خدا که مرگ و زندگی را آفرید هموست که آسمان را در هفت طبقه بر روی هم آفرید.- آنگاه پیامبر و مؤمنان را به تعقل و تفکر می‌فرماید که بنگرید تا در آفرینش خدا هیچ تفاوت و عدم تناسب می‌بینید؟ و باز تأکید می‌کند که چشم خویش را بگردانید و دقت بیشتر کنید و ببینید آیا در آسمان شکافی و نقصانی می‌توانید یافت؟ و این همه بدان معنی است که در عالم همه چیز بجای خویش نیکوست، و در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش نیست.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۱۰ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۵۴ المصحف المفسر، ص ۷۵۴).

بقیه از مقدمه شماره (۲۸۸۸)- مفسران گفتند: آیه در حق مشرکان آمد که رسول را ناسزا می‌گفتند، و خدای تعالی وی را خبر می‌داد، و بوسیله جبرائیل او را آگاه ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۶۸

می‌کرد، آنان گمان می‌کردند که پیامبر (ص) از کسی شنیده است و نقل می‌کند. از این رو، چون سخن می‌خواستند گفتن،

همدیگر را می گفتند: این سخن را به سر گویید که کس نشنود. خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت: اگر شما سخن را به آواز بلند و آشکارا گویید، یا به سر گویید، او می‌داند، زیرا او به رازهای دل شما آگاه است.

(تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۶۷ و ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۱۴).

بقیه از شماره (۲۸۹۲)- مراد از این دو آیه، آن است که: آیا ایمن شدید از خشم خدایی که فرمانروایی او در آسمانهاست؟ از اینکه بر شما بادی بفرستد که در آن سنگ ریزه و شن باشد، تا بیم‌دادن مرا بدانید و دریابید. آنگاه پیامبر اسلام را تسلی داد و گفت: تنها اینان نبودند که ترا انکار کردند، بلکه پیامبران پیشین هم مورد تکذیب قرار گرفتند. و همچنانکه آنان عذاب دردناک و منکر مرا دیدند، بزودی اینان نیز ببینند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷۰ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۱۶).

(۶۷) سورة الملک مکیّة و آیاتها ثلاثون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۶۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- کدام یک از شما نیک کردارترید ... ص : ۳۶۹

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۳۶۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱) الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ (۲) الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَری فِی خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَری مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ یَنْقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِیرٌ (۴)

وَ لَقَدْ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّیاطِینِ وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابَ السَّعِیرِ (۵) وَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۶) إِذا أُلْقُوا فِیها سَمِعُوا لَها شَهِیقاً وَ هِیَ تَفُورُ (۷) تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ کُلَّما أُلْقِیَ فِیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ (۸) قالُوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذِیرٌ فَکَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَیْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِی ضَلالٍ کَبِیرٍ (۹)

وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنَّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِیرِ (۱۱) إِنَّ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌ (۱۲) وَ أَسِرُّوا قَوْلَکُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَ لا یَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ (۱۴)

۱- با برکت است (خدایی) که فرمانروایی بدست اوست و او بر همه چیز تواناست [۲۸۸۰]

۲- آنکه مرگ و زندگی بیافرید، تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترند و اوست بیهمتای آمرزگار [۲۸۸۱]

۳- آنکه هفت آسمان را بر هم بیافرید.- و در آفرینش خدا (هیچ) تفاوت نبینی. پس دیده (سوی آسمان) بگردان،

(۲۸۸۰) (تبارک) را کاشفی به (بسیار با برکت است) و کشف الاسرار (بزرگ است و بزرگوار و با برکت) ترجمه کرده‌اند.

(۲۸۸۱) «عزیز» را به (غالب) و (توانا) هم ترجمه کرده‌اند این آیه، دنباله آیه پیش است. می گوید: آن خدای با برکت که فرمانروایی و قدرت دارد، مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما بکردار بهتر است؟ برخی مفسران و متکلمان در ماهیت مرگ مباحثاتی کرده‌اند که به کشف الاسرار و دیگر تفسیرها و به: (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۵- ۵۴) نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷۰

آیا هیچ شکافی در آن بینی؟

[۲۸۸۲]

۴- پس از آن باز دیده بگردان، که دیده بسوی تو بازمی‌گردد رانده و او فرمانده [۲۸۸۳]

۵- و بیقین آسمان دنیا را بچراغها بیاراستیم، و آن ستارگان را (وسیله) رجم شیطانها قرار دادیم، و برای آنها عذاب آتش سوزان آماده کرده‌ایم.

[۲۸۸۴]

۶- و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، عذاب دوزخ باشد، و (آن) بد بازگشتگاهی است.

(۲۸۸۲) (تفاوت): در اینجا بمعنی: اختلاف و عدم تناسب است. و (الفطور):

شکاف یافتن است. (طباقا) یعنی پاره‌یی از آنها بر زیر پاره دیگر بشکل طبقات باشد. بمقدمه سوره بنگرید.

(۲۸۸۳) (خاسئا) ای: مطرودا، و المراد: بعیدا عن إصابة المطلوب، و قال: ابن عباس الخاسیء: الذی لم یر مما یهوی و اما (الحسیر) الکلیل. «خاسئا» یعنی مطرود و کامیاب نشده و به ترجمه مترجمان تفسیر طبری بمعنی «رانده». و «حسیر» بترجمه لسان التنزیل: «مانده و کند شده» است. مفهوم آیه اینست که:

پس دوباره به آسمان نظر افگن و نگریستن خود را تکرار کن تا دریابی که دیدگانت خسته شده‌اند و تو هیچ گونه تفاوت یعنی رخنه و نقص و عیبی در آن نیافته‌ای. (تفسیر حسینی، کاشفی).

(۲۸۸۴) (السماء الدنیا) مراد به دنیا، نزدیک‌ترین آسمان به زمین است. (مصابیح) چراغهاست که ستارگان را بدان نامید. می‌گوید: ما آسمان دنیا را بستارگان بیاراستیم، و آن ستارگان را مایه رجم شیاطین کردیم، و (رجم) زدن و راندن است. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۵۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷۱

۷- چون آنها در آن (دوزخ) افگنده شوند، بانگی سهمناک از آن بشنوند و دوزخ جوش زند. [۲۸۸۵]

۸- نزدیک باشد که (دوزخ) از خشم پاره پاره شود هر گروهی را که در آن بیندازند، خازنان دوزخ، از آنها پرسند:

مگر شما را بیم‌دهنده‌یی نیآمد؟

۹- گویند: آری ما را بیم دهنده‌یی آمد، و ما (او را) تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرو نفرستاده و شما در گمراهی بزرگ هستید.

۱۰- و گویند: اگر ما می‌شنیدیم، یا می‌اندیشیدیم، در (زمره) اهل دوزخ نبودیم.

۱۱- پس آنها بگناه خود اعتراف

(۲۸۸۵) (الشهیق) صدای نفس بسینه بردن است، و «زفیر» خلاف آن است.

(لسان التنزیل) کلمه (شهیق) را به (بانگ سهمناک) و به (قبیح‌ترین اصوات) ترجمه و تفسیر کرده‌اند. می‌گوید: چون این کافران را به آتش دوزخ در اندازند، آنرا خروش و بانگی هولناک شنوند، و آن دوزخ در حالی باشد که جوش می‌زند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۶۳ المصحف المفسر، ص ۷۵۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷۲

کنند، پس دوری باد اهل آتش را. [۲۸۸۷]

۱۲- بیگمان کسانی که در نهان از پروردگارشان می- ترسند، ایشان را آمرزش و اجر بزرگی است.

۱۳- و اگر سخن خویش نهان دارید، و یا آنرا آشکار گویید، بیگمان او بدانچه در سینه‌هاست داناست. [۲۸۸۸]

۱۴- آیا آفریدگار نمی‌داند (چه آفرید؟) و او باریک بین آگاه است؟ [۲۸۸۹]

(۲۸۸۷) (فسحقا) پس دور گرداند خدا رحمت خویش را از دوزخیان. (تفسیر حسینی) و گفتند: (سحق) وادیی است در دوزخ. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۱۳).

(۲۸۸۸) (و أسروا) یعنی اگر خواهید سخن به جهر و آواز بلند گویید، اگر خواهید به سر گویید و پنهان و یا به جهر و آواز بلند، بنزدیک خدا یکسان است، و او به اسرار دلها آگاه است. بمقدمه بنگرید.

(۲۸۸۹) تحت لفظی (من خلق) آنکه آفرید. در تفسیر (من) دو قول گفتند: یکی اینکه مفعول به است و تقدیر آیه اینست که: آیا نمی‌داند پروردگار جهانیان که چه کسان را آفرید؟ قول دوم اینست که (من) فاعل است و تقدیر آیه اینست که: آیا نمی‌داند خدای خالق جهانیان که چه آفرید؟ در حالی که او باریک بین است، و از احوال آنان با خبر است. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۶۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۱۴- و به کشف الاسرار نگاه کنید).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷۳

بخش دوم- آنکس که در آسمان است ... ص : ۳۷۳

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱۵ تا ۳۰] ... ص : ۳۷۳

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِی مَناکِبِها وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَیْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِی السَّماءِ أَنْ یَخْسِفَ بِکُمُ الْأَرْضَ فَإِذا هِیَ تَمُورُ (۱۶) أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِی السَّماءِ أَنْ یُرْسِلَ عَلَیْکُمْ حاصِباً فَسَتَعْلَمُونَ کَیْفَ نَذِیرِ (۱۷) وَ لَقَدْ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ (۱۸) أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الطَّیْرِ فَوْقَهُمْ صافَّاتٍ وَ یَقْبِضْنَ ما یُمْسِکُهُنَّ إِلاَّ الرَّحْمنُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ بَصِیرٌ (۱۹)

أَمَّنْ هذَا الَّذِی هُوَ جُنْدٌ لَکُمْ یَنْصُرُکُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ إِنِ الْکافِرُونَ إِلاَّ فِی غُرُورٍ (۲۰) أَمَّنْ هذَا الَّذِی یَرْزُقُکُمْ إِنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ (۲۱) أَ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲۲) قُلْ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴)

وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۲۵) قُلْ إِنَّما الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۲۶) فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ قِیلَ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ (۲۷) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَهْلَکَنِیَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِیَ أَوْ رَحِمَنا فَمَنْ یُجِیرُ الْکافِرِینَ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ (۲۸)

قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْنا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۹)

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ (۳۰)

۱۵- اوست که زمین را رام شما کرد تا در کرانه‌های آن بروید و از روزی آن بخورید و بازگشت به سوی اوست [۲۸۹۰]

۱۶- آیا ایمن شدید از آنکه در آسمان است شما را بزمین فرو برد آنگاه که بجنبش درآید.

۱۷- آیا ایمن شدید از کسی که در آسمان است که بر شما بادی پرسنگ بفرستد. پس بزودی بدانید که بیم دادن من چگونه است؟ [۲۸۹۱]

۱۸- و کسانی که پیش از آنان بودند، (پیامبران) را تکذیب کردند. (دیدند) که عذاب من چگونه بود؟ [۲۸۹۲]

(۲۸۹۰) «ذلول» در هر چیزی منقاد آنست. و ذلول، شتر تیز پا و نرم رو است.

و زمین را ذلول شما قرار داد یعنی حرکت شما را بر روی آن سهل کرد.

و در اینکه زمین را به (ذلول) وصف کرد چند قول گفتند: نخست اینکه خدای تعالی آنرا درشت و سخت نیآفرید که بر روی آن نتوان رفتن، دوم اینکه: خدای تعالی آنرا نرم آفرید تا بتوان بر آن کار کرد. تحت لفظی (و الیه النشور): برانگیخته‌شدن بسوی اوست. [...]

(۲۸۹۱) (الحاصب): بادی که در آن سنگ ریزه باشد تحت لفظی. (النذیر): اینجا بمعنی بیم دهنده است.

(۲۸۹۲) (نکیر) عقوبت و عذاب خدا و نیز بمعنی انکار است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷۴

۱۹- آیا ننگریستند به پرندگان (آسمان) بالای سرشان: (که) بال گسترده‌اند، و (یا) بال فراهم گرفته.

آنها را جز خدا نگاه نمی‌دارد، بیگمان او به همه چیز بیناست. [۲۸۹۳]

۲۰- آیا کیست که نگاهبان شماست شما را یاری می‌دهد جز خدا؟ (و) نیستند کافران جز در فریب (شیطان) [۲۸۹۴]

۲۱- یا کیست آنکه بشما روزی دهد، اگر خدا روزی خود را بازگیرد؟- (نه) بلکه (کافران) در سرکشی و ستیزه، پایداری کردند. [۲۸۹۵]

۲۲- آیا آنکه بروی افتاده راه می‌رود، هدایت یافته

(۲۸۹۳) (یقبضن) یعنی: بال گسترده می‌پرند و گاه بال فراهم می‌گیرند در حالی که در هوا معلق‌اند .. (المصحف المفسر، تألیف محمد فرید وجدی، ص ۷۵۶).

(۲۸۹۴) مراد از (جند) حافظ و حامی است تحت لفظی: آیا کیست آنکسیکه شما را حافظ است و بشما یاری میدهد جز خدا و کافران نیستند مگر در غرور. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۶).

(۲۸۹۵) گفتند: در آیه تقدیم و تأخیر است، یعنی اگر خدای تعالی روزی شما را باز گیرد، و شما را رزق و رحمت نفرستد، شما را که روزی می‌دهد؟ آنگاه وصف کافران کرد و گفت: نه بلکه این کافران- بجای آنکه از این سخنان بخود آیند و توبه کنند- لجاج می‌کنند و در طغیان و عصیان می‌افزایند. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۱۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷۵

تراست یا آنکه راست راه میرود؟

[۲۸۹۶]

۲۳- بگو: اوست که شما را بیافرید و برای شما شنوائی و بینائی و دلها قرار داد. اندک است آنچه شکر می‌کنید! «۱»

۲۴- بگو: اوست که شما را در زمین آفرید، و بسوی او برانگیخته می‌شوید.

۲۵- و می‌گویند: این وعده کی باشد اگر راستگویانید؟

۲۶- بگو: جز این نیست که دانش (آن) نزد خداست، و من تنها بیم دهنده آشکارم.

[۲۸۹۷]

۲۷- پس چون آن

(۲۸۹۶) در معنی آیه: دو قول گفتند یکی آنکه معنی آن مثل است که خدای تعالی برای کافران و مسلمانان زد، کافران را تشبیه

کرد بـه آنکـه او در رفتـن بروی فتـاده باشـد، و مـؤمن را بـه آنکـه بر راه راست رود، قـول دیگر اینست که: روز قیـامت، کـافران را برانگیزند که بر روی در دوزخ روند، و مؤمن بقدم خود بر صـراط، مستقیم رود. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷۳ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۱۷).

(۱) تحت لفظی: بگو که اوست آنکه شما را آفرید و کرد شما را گوش و چشم‌ها و دلها. اندکی‌اند آنکه شکر کنید. (ترجمه تفسیر طبری).

(۲۸۹۷) تحـت لفظی: بگـو جز ایـن نیسـت کـه علـم آن نزد خـداست و جز ایـن نیسـت کـه مـن بیم کننـده آشـکارم. در این دو آیه می‌گوید: منافقان و ناباوران می‌گویند: اگر راستگویانید این وعده قیامت که ما را می‌گویید کی خواهد بودن؟ ای محمد تو جواب ده که علم آن بنزدیک خـداست و من پیامبری بیم دهنده‌ام، و از عذاب روز رسـتاخیز ترساننده، کار من این است و مرا به علم غیب راهی نیست. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۱۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷۶

(عـذاب) را نزدیـک ببیننـد، سیاه گردد روی کسـانی کـه کـافر شدنـد، و (بـه آنهـا) گفتـه می‌شـود: اینست آنچه شـما بـدان شـتاب می‌کردید. [۲۸۹۸]

۲۸- بگو: چه بینیـد اگر خـدا مرا هلاـک کنـد و هر که را که بـا من است، یا اینکه بر ما رحمت آورد؟ پس کیست که کافران را از عذاب دردناک زنهار دهد؟ [۲۸۹۹]

۲۹- بگو: اوست که (خدای) بخشنده است:

بدو ایمان آوردیم، و بر او توکل کردیم و بزودی خواهید دانست کیست در گمراهی آشکار؟

(۲۸۹۸) (زلفـهٔ) یعنی: نزدیک. (تدعون) و (تدّعون) بیک معنی است. و معنای آن اینست: شـتاب می‌کردید بدان و از عذاب تعجیل آن را می‌خواستید. معانی دیگر نیز برای (تدعون) نوشـته‌اند از جمله اینکه: دعوی می‌کردید که این عذاب دروغ است. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷۵).

(۲۸۹۹) ترجمه بمعنی: بگو خبر کنیـد مرا اگر خـدا مرا هلاک کند و آنان را که با من هسـتند از مؤمنان و یا بر ما ببخشاید و اجل ما را تأخیر کند پس کیست آنکس که کافران را زنهار دهد از عذابی دردناک.

یعنی: مرگ ما شـما را سود ندهـد و حیات ما دفع عذاب از شـما نکند و نجات دهنده شـما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۱۸ کاشفی).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷۷

۳۰- بگو: چه بینید اگر آب شما بزمین فرو شود، پس که برای شما آب روان بیاورد؟

[۲۹۰۰]

(۲۹۰۰) (غورا) ای: غائرا. مصدری است در جای اسم فاعل، و این در تازی و پارسی هر دو مرسوم است. حافظ گوید:

طمع ز فیض کرامت مبر که خلق کریم گنه ببخشاید و بر عاشقان ببخشاید.

که (خلق) را بمعنی خالق بکار برده است. و مراد از آیه بیان قدرت کامله خدای بزرگ است، (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷۸

مقدمه سوره (۶۸) القلم ... ص : ۳۷۸

اشاره

این سوره در مکه نازل شده بسال سوم بعثت ... ۵۲ آیه، و سیصد کلمه و ۱۲۵۶ حرف است. نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است و آنرا بدو بخش میتوان تقسیم کرد.

بخش اول- سوگند بقلم و آنچه می‌نویسند. (از آیه ۱ تا ۳۳).

بخش دوم- روزی که پرده برداشته شود. (از آیه ۳۳ تا پایان سوره).

در این بخش‌ها خدا بقلم سوگند یاد کرده و عظمت قلم در دین اسلام باین پایه بلند رسیده است. و در این بخش است که خدا به پیامبرش میگوید تو دارای مکارم اخلاق عظیم هستی و نیز در این بخش خدا جواب بآن مشرکان و کافران میدهد که محمد را دیوانه خوانده‌اند و دستور به پیامبر میدهد که از تکذیب کنندگان فرمان مبر و همچنین از قسم خورندگان حقیر و عیب کنندگان مردم و سخن‌چینان و بازدارندگان از نیکی، و گزافه‌کاران گنهکار و از همه آنها بالاتر، درشت خویان ستمکار اگرچه صاحب مال و فرزندان باشند.

شرح آیه اول سوره (القلم) ... ص : ۳۷۸

در معنی (ن) اقوال مختلف گفتند:

۱- نون نامی از نامهای سوره است مانند (حم، و ص).

۲- آغاز نامهایی چون نور و ناصر است.

۳- آخرین حرف از کلمه الرحمن است.

۴- نام نهری است در بهشت.

۵- قسم است به نصرت حق مؤمنان را و معانی دیگر.

تفسیر آیه اول چنین است:

سوگند بقلم و آنچه فرشتگان از اعمال صالح بندگان نویسند که تو با نعمت نبوتی که خدای تعالی ترا داد، دیوانه نیستی.

این جواب مشرکان مکه است که رسول خدا را دیوانه گفتند. (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۱۸۷).

شرح آیه سوم ... ص : ۳۷۸

«إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ»: تو بر دین بزرگی هستی که اسلام است یا بر خوی بزرگی هستی، چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کس را قوت تحمل آن نیست.

و گفتند مراد از «خلق» قرآن است (کاشفی).

شرح آیه ۱۷ ... ص : ۳۷۸

«کَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ ...» مراد به «الجنة» در این آیه بستانی است در ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۷۹

«یمن»، که از آنجا به «صنعاء» دو فرسنگ راه است، و نام آن «صروان» و میوه آن بیشتر خرما بود، و از آن مردی بود اهل صلاح و نماز کن، و عادت او آن بود که چون خرما خواستی بریدن، هر چه از درخت بیفتادی، درویشان را بودی و تا آن میوه‌ها بر درخت بودی، رهگذریان را منع نبودی، و چون تمام بچیدی، حق تمام بدرویشان دادی، و خدای تعالی او را از بهر آن برکت می‌داد. چون از دنیا برفت، سه پسر داشت، که باغ بمیراث برداشتند. و با یکدیگر گفتند: ما این نتوانیم کرد که پدر ما کرد، از اینکه یک نیمه میوه این بستان بدرویشان دادی، که ما را عیال بسیار است و مال اندک. از این رو راه بر رهگذریان بگرفتند، و چون وقت «ارتفاع» [۱] بود، درویشان بعادت بیامدند که نتیجه میوه بستان را بگیرند آنان گفتند امروز و فردا وقت نیست. آنگه اتفاق کردند که شبی بروند و در شب، میوه درختان باز کنند پنهان از درویشان، و بر آن سوگند خوردند و استثنا نکردند. [۲] آن شب که به این اتفاق کردند، عذابی و آتشی از آسمان بیامد، و جمله درختان را با میوه‌هایش بسوخت. خدای تعالی در این آیه، قصه آنان یاد کرد، [۳] چنانکه در آیه ۱۷ می‌خوانید.

در بخش دوم از آیه ۳۴ مقام پرهیزگاران را نزد خدا یادآور میشود و از مسلمانان و گناهکاران بحث میکند.

و در آیه ۴۷ سخن از علم غیب رفته است که مفسران آنرا به لوح محفوظ تفسیر کرده‌اند و از (لوح محفوظ) در سورهٔ البروج [۴] نیز نام برده شده است.

سپس در آیه ۴۸ خدا به پیامبرش محمد (ص) دستور می‌فرماید که شکیبائی کن و مانند «صاحب حوت» یعنی یونس مباش.

مترجمان طبری در تفسیر این سوره چنین نوشته‌اند:

و این سوره نون بمکه فرو آمده است. و این نون را تفسیرها کرده‌اند که ما پیش از این آوردیم.

۱- ارتفاع: برداشتن کشت و میوه. (المنجد).

۲- استثنا نکردند: یعنی نگفتند: «ان شاء اللّه اگر خدا بخواهد». مولوی در مثنوی در داستان «عاشق شدن پادشاه بر کنیزک و عجز طبیبان از معالجه او» چند بیتی دارد که این معنی را روشن می‌کند:

«گر خدا خواهد نگفتند» از بطر تا خدا بنمودشان عجز بشر

ترک استثنا مرادم قسوتیست نی همین گفتن که عارض حالتیست

ای بسا ناورده استثنا بگفت جان او با جان استثناست جفت!

(مثنوی، دفتر اول، ص ۲ چاپ علاء الدوله) و در باره مردان حق گفته‌اند: «لا یتکلّمون إلّا و الإستثناء فی کلامهم» (حلیهٔ الاولیاء، ج ۱۰، ص ۲۰۱).

۳- تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۳۴. [...]

۴- بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ. سوره ۴۸، آیه ۲۲.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸۰

مقدمه سوره (۶۸) القلم و این سوره اندر شان ولید بن مغیره فرو آمده است و آن مذمتها که خدای عزّ و جلّ او را کردست. فلا تطع المکذبین الی قوله- سنسمه علی الخرطوم. گفت:

عذاب و زخم او بر بینی او است. پس آنگه گفت: انا بلوناهم کما بلونا اصحاب الجنهٔ، اذا قسموا لیصرمنها مصبحین. گفت که: کار این ولید مغیره و کار این کافران چون کار خداوندان باغ است که میراث یافتند از پدرشان که ما آن داستان را در تفسیر آیه ۱۷ همین مقدمه شرح دادیم و نیازی به تکرار نیست.

بقیه از شماره (۲۹۰۲)- در این آیات خدای تعالی برخی از صفات منافقان و مشرکان را بیان کرد و گفت: ای محمد باید که از

سوگند خوردگان خوار بیمقدار، و آنان که از خیر و نیکی منع میکنند، و عیب جویان و سخن‌چینان و گزافه‌کاران و درشت خویان بی‌اصل و مجهول الوالد، فرمان نبری، اگرچه صاحب پسران و مالهای زیاد باشد، یعنی، برای پیروی از کسی، فضیلت و دیانت شرط است نه ریاست و شؤونات دیگر- (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۸۵ المصحف و المفسر، ص ۷۵۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۳۱).

بقیه از شماره (۲۹۱۱)- در این دو آیه می گوید: چون دریافتند که تفریط از جانب خود آنها بوده، گفتند:

پاک است خدای تعالی از آنکه بر ما ظلم کند یا بر او گمان ستم برند، بلکه ظالم ما بوده‌ایم که بر خود ستم کرده‌ایم با ترک استثناء و تسبیح خدای تعالی. از این رو روی بهم نهادند و همدیگر را سرزنش کرده گفتند: وای بر ما که ما طاغی و سرکش بوده‌ایم در کفران نعمت حق، و منع حق درویشان. تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۳۵ ابو الفتوح، ج ۱۱، ۲۳۷ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۹۰.

بقیه از شماره (۲۹۲۴)- و گفتند در (بنی اسد) مردی بود تندچشم و بدنظر که اگر بگاوی و یا شتری برگذشتی، و یک نظر بینداختی، در حال بیفتادی و بمردی و خدا داناتر است. قریش از او خواستند که در حق پیامبر (ص) نیز نظری چنین بکار برد و لیکن خدای تعالی پیامبر را نگاه داشت و به این آیت او را از عنایت و لطف خویش نسبت بوی خبردار کرد. گروهی از متکلمان و فلاسفه این قول را نپسندیده‌اند و تأویلاتی دیگر کرده‌اند. و لیکن از حضرت رسول (ص) منقول است که فرموده: «العین حقّ» و «العین تدخل الرّجل القبر، و الجمل القدر» یعنی: چشم (بد) مرد را در گور و شتر را در دیگ داخل می کند مولوی نیز در مثنوی این مطلب را بیان کرده است. آنگاه گفت: این مشرکان گویند که: محمد دیوانه است. نه چنان است که آنان گویند، بلکه حق آنست که از خردمندترین مردم است، و این قرآن نیز چیزی جز مایه پند و عبرت برای جهانیان نیست. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۰۰ کشاف، ج ۴، ص ۱۳۲ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۴۳ طبری، ج ۲۹، ص ۴۶).

(۶۸) سورة القلم مکیّة و آیاتها ثنتان و خمسون ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- سوگند بقلم و آنچه می‌نویسند ... ص : ۳۸۱

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۳۳] ... ص : ۳۸۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ (۱) ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَ إِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ (۴)

فَسَتُبْصِرُ وَ یُبْصِرُونَ (۵) بِأَیِّکُمُ الْمَفْتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ (۷) فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبِینَ (۸) وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ (۹)

وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلَّافٍ مَهِینٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ (۱۱) مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ (۱۲) عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ (۱۳) أَنْ کانَ ذا مالٍ وَ بَنِینَ (۱۴)

إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۱۵) سَنَسِمُهُ عَلَی الْخُرْطُومِ (۱۶) إِنَّا بَلَوْناهُمْ کَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّها مُصْبِحِینَ (۱۷) وَ لا یَسْتَثْنُونَ (۱۸) فَطافَ عَلَیْها طائِفٌ مِنْ رَبِّکَ وَ هُمْ نائِمُونَ (۱۹)

فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ (۲۰) فَتَنادَوْا مُصْبِحِینَ (۲۱) أَنِ اغْدُوا عَلی حَرْثِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صارِمِینَ (۲۲) فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ یَتَخافَتُونَ (۲۳) أَنْ لا یَدْخُلَنَّها الْیَوْمَ عَلَیْکُمْ مِسْکِینٌ (۲۴)

وَ غَدَوْا عَلی حَرْدٍ قادِرِینَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْها قالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ (۲۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قالَ أَوْسَطُهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ لَوْ لا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قالُوا سُبْحانَ رَبِّنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ (۲۹)

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَلاوَمُونَ (۳۰) قالُوا يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا طاغِينَ (۳۱) عَسى رَبُّنا أَنْ يُبْدِلَنا خَيْراً مِنْها إِنَّا إِلى رَبِّنا راغِبُونَ (۳۲) كَذلِكَ الْعَذابُ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

۱- ن. سوگند به قلم، و آنچه می‌نویسند: [۲۹۰۱]

۲- (که) تو بفضل پروردگارت، دیوانه نیستی.

۳- و بیگمان ترا اجری است ناکاسته.

۴- و بیگمان تو بر خوی عظیمی هستی.

۵- زود باشد که (تو) ببینی و (آنان نیز) ببینند:-

۶- که کدام یک از شما را دیوانگی است.

۷- بیگمان پروردگار تو، داناتر است بکسی که از راه او گم شد، و همو داناتر است به راه‌یافتگان.

۸- پس تکذیب کنندگان را پیروی مکن

(۲۹۰۱) در معنی «ن و القلم» چند قول گفتند. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸۲

۹- (آنها) دوست دارند که (تو) نرمی کنی، تا (آنان نیز) نرمی کنند.

[۲۹۰۲]

۱۰- فرمان مبر هر سوگند خوار فرومایه را،

۱۱- (و هر) عیب‌جوی رونده به سخن‌چینی را،

۱۲- (و هر) بازدارنده از نیکی (و) گزافه‌گوی

۱۳- پس از این‌ها (هر) درشت خوی بی‌اصل،

۱۴- اگرچه دارای مال و پسران باشد. [۲۹۰۳]

۱۵- که چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید:

افسانه پیشینیان است.

۱۶- بزودی بربینی او داغ گذاریم. [۲۹۰۴]

(۲۹۰۲) (لو تدهن) ای: تداهن و تلاین. مفسران در معنی این آیه چند قول گفته‌اند که معانی آنها بهم نزدیک است، و مراد اینست که میخواهند تا در کار دین تو با آنها سخت نگیری، و آنها نیز بر تو سخت نگیرند. (تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۲۱، ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۳۱).

(۲۹۰۳) (هماز): کثیر الطعن. (هماز): بدگو. (لسان التنزیل) مشاء بالنمیم: یعنی رونده براه نمامی. (عتل) یعنی: درشت طبع و ناپاک (لسان التنزیل). (زنیم) ای: دعی منسوب بغیر قومه و قیل (الزنیم): من لا اصل له. مرد پستی که از قوم خود نباشد و یا آنکه او را اصلی و نسبی نباشد.

(۲۹۰۴) در آیه پیش گفت: چون آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه پیشینیان است.

در آیه بعد، خدای تعالی گفت: بر بینی او داغ نهیم، که او را بدان بشناسند و نفاق و کفر او بشناسند- برخی مفسران گفتند: مراد به این دو آیه: (ولید بن مغیره) است. و خدای تعالی آن وعده که در این آیات داد، در روز (بدر) راست کرد، چون او به کارزار آمد

تیغی بر بینی او زدند که جراحت آن بماند (سنسمه علی الخرطوم) ای: سنعلم انفه، یقال: وسمه یسمه وسما ای: جعل له علامهٔ، و (الخرطوم): الانف. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۳۳ المصحف المفسر، ص ۷۵۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸۳

۱۷- ما آنان را بیازمودیم چنانکه صاحبان (آن) بستان را بیازمودیم، چون سوگند خوردند که صبحگاهان (میوه) آنرا به‌چینند. [۲۹۰۵]

۱۸- و «اگر خدا بخواهد» نگفتند «۱»

۱۹- پس آفتی از پروردگارت، بر آن (بوستان) بیامد، و آنها خفته بودند،

۲۰- و آن (بستان) مانند شب تاریک شد. [۲۹۰۶]

۲۱- و (آنها) بامدادان همدیگر را خواندند،

۲۲- که پگاه به- کشتزار خود بروید، اگر خواهان

(۲۹۰۵) قصه مربوط به این آیه را در مقدمه همین سوره آورده‌ایم.

(۱) این آیه را طبری کشف الاسرار و دیگر مفسران چنین ترجمه کرده‌اند: و انشاء اللّه نگفتند: یعنی اگر خدا بخواهد نگفتند. بمقدمه بنگرید.

(۲۹۰۶) (کالصریم) یعنی مانند بوستانی که میوه‌های آن بریده شده باشد و (صریم) را به «شب سیاه» نیز ترجمه کرده‌اند یعنی بوستانشان سوخت و سیاه شد مانند سیاهی شب تاریک.

(تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۳۰، چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸۴

چیدن آن هستید. [۲۹۰۷]

۲۳- پس روان شدند، و آنها با هم پنهان می گفتند:

[۲۹۰۸]

۲۴- که باید امروز (در بوستان) مستمندی بر شما درنیآید.

۲۵- و صبح کردند در حالی که بر رد کردن مستمندان توانا بودند.

۲۶- پس چون (آن را بدانگونه) دیدند، گفتند:

بیگمان ما (بوستان) خود گم کرده‌ایم.

۲۷- (نه) بلکه ما بی- بهره شدیم. [۲۹۰۹]

۲۸- عادل‌ترین ایشان گفت: آیا شما را نگفتم که چرا (خدا را) بپاکی نمی-

---

(۲۹۰۷) می گوید: صبحگاه به کشتزار خود بیرون روید اگر می‌خواهید که میوه درختان خود را ببرید و فراچینید. (المصحف المفسر، ص ۷۵۹).

(۲۹۰۸) (وَ هُمْ یَتَخافَتُونَ) یعنی آنها صدای خود را پایین آورده بودند و آهسته سخن می کردند از ترس اینکه کسی بر سر آنها آگاه نشود. (تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۳۱ المصحف المفسر، ص ۷۵۹).

(۲۹۰۹) ترجمه تحت لفظی آیه چنین است: و بامداد کردند بر قصدی، توانایان.

«حرد حردا»: قصده او صنعه (المنجد) یعنی: در حالی که پنداشتند بر منع بینوایان توانایند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸۵

ستایید؟ [۲۹۱۰]

۲۹- گفتند: ما به پاکی میستاییم پروردگار خود را بیگمان ما ستمکار بودیم.

۳۰- پس برخی از آنها ببرخی رو کردند و همدیگر را ملامت می‌کردند.

۳۱- (و) گفتند: وای بر ما بیقین ما گزافکاران بودیم [۲۹۱۱]

۳۲- باشد که پروردگارمان بهتر از آن بما عوض دهد، بیگمان ما بسوی پروردگارمان روی آورده‌ایم. [۲۹۱۲]

۳۳- چنین است عذاب (دنیا)، و بیقین عذاب

(۲۹۱۰) در این دو آیه می‌گوید: چون آن میراث خواران، بستان بر آن حال دیدند، گفتند: ما ضال و گمراه شده‌ایم، یعنی: این نه بستان ماست و ما راه غلط کردیم، چون بستان خود را آبادان و پردرخت و پرمیوه رها کرده بودند. و لیکن چون نیک بنگریستند و بدانستند که جای همان جای است، جز اینکه میوه و درخت بر جای نیست گفتند: نه آن است که ما گفتیم، بلکه ما را محروم کردند، و روزی و خیر آن بستان از ما بازگرفتند برای آنکه آنرا از فقرا باز گرفتیم.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۳۶).

(۲۹۱۱) (قال اوسطهم) یعنی: گفت عادل‌ترین آنها و فاضل‌ترین آنها (... لا تُسَبِّحُونَ) یعنی چرا تسبیح نمی‌گویید، و یا نمی‌گویید «مگر آنچه خدا بخواهد» «یعنی: آیا شما را نگفتم که چرا استثنا نمی‌گویید و مراد آن است که چرا نمی‌گفتید»: اگر خدا بخواهد وقتی که می‌خواستید میوه را بچینید.

(تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۳۵ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۳۶).

(۲۹۱۲) ترجمه تحت لفظی قسمت آخر آیه اینست: «بیگمان ما بسوی پروردگارمان رغبت کنندگانیم.» (ترجمه از تفسیر ابو الفتوح رازی). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸۶

آخرت بزرگ‌تر است اگر بدانند. [۲۹۱۳]

بخش دوم- روزی که پرده برداشته شود. ... ص : ۳۸۶

[سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۵۲] ... ص : ۳۸۶

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۳۴) أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَما تَخَيَّرُونَ (۳۸)

أَمْ لَكُمْ أَيْمانٌ عَلَيْنا بالِغَةٌ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إِنْ كانُوا صادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲) خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ كانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ (۴۳)

فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نادى وَ هُوَ مَكْظُومٌ (۴۸)

لَوْ لا أَنْ تَدارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَراءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَباهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَ إِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَ ما هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۵۲)

۳۴- بیگمان، پرهیزگاران را نزد پروردگارشان بوستانهای پرنعمت است.

۳۵- آیا مسلمانان را با تبه‌کاران (برابر) سازیم؟

۳۶- شما را چه می‌شود (و) چگونه حکم می‌کنید.

[۲۹۱۴]

۳۷- آیا شما را نوشته‌یی است که از آن می‌خوانید؟ «۱»

۳۸- که شما راست در آن، آنچه برگزینید؟ [۲۹۱۵]

۳۹- یا شما راست بر ما پیمان‌هایی تا روز رستاخیز،

(۲۹۱۳) (کذلک) ای: کذلک عذاب الدنیا. (المصحف المفسر، ص ۷۶۲).

(۲۹۱۴) چه رسید شما را و چه حکم است که می‌کنید؟ مراد به (مجرمان): کافران‌اند.

آنگاه متعجب‌وار گفت: شما چه شده است، و این حکم ناراست و ناروا چون می‌کنید؟ (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۳۷).

(۱) آیا شما را کتابی است که در آن چنین احکامی میخوانید؟ (المصحف المفسر، فرید وجدی ۷۶۱).

(۲۹۱۵) که در آن اباطیلی است که شما برمی‌گزینید. (تفسیر فؤاد بستانی، طبری، و المصحف المفسر).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸۷

که هرچه حکم کنید شما را باشد؟

۴۰- از آنان بپرس که کدام یک از آنها ضامن (این پیمان) است؟

۴۱- یا شریک‌هایی دارند؟ پس باید شریکان خود را بیاورند، اگر راستگویانند.

[۲۹۱۶]

۴۲- (یاد کن) روزی را که کارها سخت شود، و آنان به سجود خوانده شوند، پس نتوانند. «۱»

۴۳- چشم‌هایشان (از بیم) فرو خوابیده باشد، خواری آنان را فرا گیرد و آنها (در دنیا) به سجده خوانده می-

---

(۲۹۱۶) (إِنَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ) این جمله جواب قسم است، و تقدیر آیه اینست که:

شما را بر ما سوگندان و پیمان‌هاست تا بروز قیامت، که آنچه حکم کنید و خواهید شما را باشد؟

آنگاه رسول را گفت از آن منافقان و کافران بپرس که پایندان یعنی: ضامن و کفیل شما کیست که این عهد کرده باشد؟ و نیز از آنان بپرس که آیا در این قول آنان را شریکانی هست؟ پس آن شریکان و یاران خود را بیاورید اگر راستگویانید. (تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۳۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۳۸ المصحف المفسر، تألیف محمد فرید وجدی، ص ۷۶۰).

(۱) (يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ) یعنی روزی که کار سخت شود، و آن روز قیامت است، و «کشف ساق» کنایه از سخت شدن حال است. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۳۸) و در تفسیر حسینی این آیه را چنین تفسیر و ترجمه کرده است: روزی که کشف کرده شود در آن اصل همه کارها بطوری که همه از اسرار یکدیگر واقف شوند و مردمان خوانده شوند بسوی سجده کردن خدا، مؤمنان به سجده افتند و پشت‌های منافقان چون چوب خشک شود و نتوانند که سجده کنند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸۸

شدند و آنان تندرست بودند.

[۲۹۱۷]

۴۴- پس رها کن مرا و آنکه این حدیث دروغ داند.

زود باشد که آنانرا اندک اندک بعذاب بگیریم از جایی که ندانند [۲۹۱۸]

۴۵- و آنانرا مهلت دهم، بیگمان عقوبت من استوار است.

[۲۹۱۹]

۴۶- آیا تو از آنان اجری می‌خواهی که آنها از غرامت (آن) گرانبارند. [۲۹۲۰]

۴۷- یا (علم) «غیب»

(۲۹۱۷) (تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ) یعنی: ذلت پشیمانی آنها را می‌پوشاند در صورتی که در دنیا که بودند و به نماز و سجده خدا خوانده می‌شدند و سالم بودند و می‌توانستند که نماز بگزارند، نکردند و «حی علی الفلاح» را شنیدند و اجابت نمی‌کردند. (مجمع البیان).

(۲۹۱۸) (فَذَرْنِی وَ مَنْ یُکَذِّبُ بِهذَا الْحَدِیثِ) یعنی: بگذار مرا و آنکس را که بدین قرآن تکذیب آورد. (سنستدرجهم) یعنی: اندک اندک آنها را بعذاب نزدیک می‌کنیم از آنجا که نمی‌دانند.

(تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۶۹ المصحف المفسر، ص ۷۶۰).

(۲۹۱۹) (کید) لغت عرب، بمعنی حیله و مکر است، و معنای دیگر آن جنگ است، ولی مفسران آنرا بمعنای لغوی ترجمه نکرده‌اند،- مثلا- کاشفی در تفسیر خود به عقوبت و شیخ طبرسی در مجمع البیان آنرا به (عذاب) تفسیر کرده‌اند. و در کشف الاسرار (ج ۱۰، ص ۱۹۸) گوید: (إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ) یعنی: گرفتن من آنها را بعذاب شدید است.

(۲۹۲۰) ترجمه بمعنی: ای محمد اینکه این گروه ایمان نمی‌آورند و سرکشی و طغیان می‌کنند، آیا برای آن است که تو از آنان اجری می‌خواهی که آنان از غرامت گرانبار شده‌اند، و قدرت پرداخت آن ندارند؟ (تفسیر ابو الفتوح ج ۱۱، ص ۳۴۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۸۹

نزد آنهاست و آنها می‌نویسند.

[۲۹۲۱]

۴۸- پس شکیبایی کن به حکم پروردگارت و چون «خداوند ماهی» مباش آنگاه او (خدا را) خواند و اندوهگین بود. [۲۹۲۲]

۴۹- و اگر نعمتی از پروردگارش او را درنیافته بود بیقین (او را) به هامون می‌انداختند، و او نکوهیده بود. [۲۹۲۳]

۵۰- پس پروردگارش او را برگزید، و او را از نیکان کرد.

۵۱- و نزدیک بود کافران ترا بچشم زخم‌های خود

(۲۹۲۱) گفتند: مراد به غیب یا: (لوح محفوظ) است که مغیبات در آن است و یا (اشیاء غائبه) است. می‌گوید: آیا لوح محفوظ پیش آنهاست یا آن اشیاء که از عقول مردم پنهان و غایب است در پیش آنان حاضر است؟ (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۹۸ ابو الفتوح ج ۱۱، ص ۲۴۱).

(۲۹۲۲) مراد به (صاحب الحوت)، یونس است که همدم ماهی شد، و ما در سوره یونس بتفصیل از او سخن راندیم. مراد از آیه اینست که: یا محمد شکیبا باش، و حکم پروردگارت را تبلیغ کن، و آزار مشرکان را تحمل کن، و در دلتنگی مانند یونس مباش که بر ایذای قوم خویش صبر نکرد، و بی‌فرمان از میان ایشان برفت، تا در شکم ماهی محبوس گشت، و سر انجام در شکم ماهی

پروردگار خویش را چنین خواند: «لا اله الا انت، سبحانک إنّی کنت من الظالمین.» (تفسیر کاشفی، ص ۹۰۸).

(۲۹۲۳) (عراء) زمینی باشد که از گیاه و نبات و بناء آدمی خالی باشد. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۴۲، المصحف المفسر، ص ۷۶۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹۰

بلغزانند- چون قرآن را شنیدند و گویند که: او دیوانه است.

۵۲- و نیست آن جز پندی برای جهانیان. [۲۹۲۴]

(۲۹۲۴) ترجمه بمعنی: آنان از شدت چشم گردانیدن و نگریستن بسوی تو با غضب و با چشم دشمنی و خشم نزدیک باشد که گامهای ترا بلغزانند، و یا ترا هلاک کنند. بمقدمه نگاه کنید. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹۱

سوره الحاقة ... ص: ۳۹۱

مقدمه سوره (۶۹) الحاقه ... ص: ۳۹۱

(الحاقه)- رستاخیز این سوره بسال سوم از بعثت بمکه فرود آمد و نام آن از آیه اول این سوره گرفته شده دارای ۵۲ آیه در ۲۵۹ کلمه و ۱۴۸۰ حرف و آنرا در دو بخش ترجمه و تفسیر کرده‌ایم:

بخش اول- رستاخیز چیست؟

بخش دوم- و این، سخن کاهن نیست.

در بخش اوّل این سوره نخست از اقوامی نام برده شده چون عاد و ثمود و قوم فرعون و غیره که پشت‌پا به ایمان زدند و بنافرمانی خدا برخاستند و دچار بلاهای آسمانی شدند از قبیل بادهای سخت و طوفان شدید.

پس از آن در آیه ۱۳، رستاخیز را شرح می‌دهد که با دمیدن در «صور» آغاز میشود و زمین و کوهها درهم شکسته میشوند و آسمان شکافته میشود. در آن روز است که رستاخیز برپا میشود و در آن روز است که خلایق با نامه‌های اعمالشان به پیشگاه احدیت عرضه میشوند آنکسان که نامه‌های خود را در دست راست خود دارند آنها نیکوکارانند که به بهشت میروند و اما آنکسان که نامه خود را بدست چپ دارند گنه‌کارانند که می‌گویند: ایکاش نامه اعمال ما بدست ما داده نمیشد و ایکاش مرگ دوباره ما را میربود و از این اوضاع که رو بروی ما پیدا شده ما را بی‌خبر می‌ساخت.

و سپس وضع مجازات اینگونه مردمان ستمگر و طاغی و زشت کردار را در روز رستاخیز شرح میدهد.

در بخش دوم این سوره اشاره بقرآن شده که از جانب پروردگار بر پیامبرش فرود آمده است و آن ساخته و بافته فکر محمد نیست و فرو آمده از خدای جهانیانست و اگر محمد آنرا از خود ساخته بود خدا رگ قلب او را قطع میکرد و هیچکس نمیتوانست عذاب الهی را از او دفع کند ولی گروهی از کافران و ناباوران هستند که آنرا دروغ می‌پندارند در صورتی که آن حق است و یقین از جانب خدا.

مترجمان تفسیر طبری در شرح و تفسیر این سوره چنین آورده‌اند: و این الحاقه هم روز رستاخیز است.

بقیه از شماره (۲۹۳۳)- در خبر آمده است که: روز رستاخیز مردمان را بسه جای عرضه کنند، در دو عرض گاه جدل و خصومت کنند، و در عرضگاه سوم نامه‌های اعمال مردمان دهند: بهری را بدست راست و برخی را بدست چپ. اما آنکس که نامه او بدست راست دهند گویند: هاؤم یعنی بیایید و یا بگیرید و نامه اعمال مرا بخوانید. خدای تعالی در پی آیات مذکور گفت: این گروه که

کتابشان را بدست راست داده باشند در عیشی راضیه یعنی: مرضیه و پسندیده و نیک باشند، و آن عیش نیک، بهشت بلند و بزرگوار باشد. آنگاه فرشتگان آنها را گویند: بخورید و بنوشید ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹۲

بگوارایی، بسبب آنچه در روزهای گذشته از اعمال حسنه فرستاده‌اید. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۳- ۱۱۲ تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۹- ۵۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳- ۳۵۲).

بقیه از شماره (۲۹۳۷)- و در میان این آیات بر سبیل تنبیه و آگاهانیدن مردمان گفت: ایمان‌آورندگان و پندپذیران‌اند. در (قلیلا ما) دو قول گفتند:

یکی آنکه: (ما) مصدریه است در هر دو موضع یعنی: ایمان آوردن و پند گرفتن‌تان اندک است. دوم آنکه: (ما) زائده است و تقدیر آن است که: تؤمنون قلیلا، و تتذکرون قلیلا. (تنزیل) مصدر است بمعنی اسم مفعول یعنی: منزل، و خبری است که مبتدایش محذوف است یعنی: هو منزل. این قرآن، فرو فرستاده از جانب خدای جهانیان است. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷- ۱۱۶ ابو الفتوح، ج ۱۱: ص ۶- ۲۵۵).

(۶۹) سورة الحاقة مکیة و آیاتها ثنتان و خمسون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- رستاخیز چیست. ... ص : ۳۹۳

[سوره الحاقة (۶۹): آیات ۱ تا ۳۹] ... ص : ۳۹۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الْحَاقَّةُ (۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَ ما أَدْراکَ مَا الْحَاقَّةُ (۳) کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَةِ (۴)

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِکُوا بِالطَّاغِیَةِ (۵) وَ أَمَّا عادٌ فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عاتِیَةٍ (۶) سَخَّرَها عَلَیْهِمْ سَبْعَ لَیالٍ وَ ثَمانِیَةَ أَیَّامٍ حُسُوماً فَتَرَی الْقَوْمَ فِیها صَرْعی کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَةٍ (۷) فَهَلْ تَری لَهُمْ مِنْ باقِیَةٍ (۸) وَ جاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِکاتُ بِالْخاطِئَةِ (۹)

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِیَةً (۱۰) إِنَّا لَمَّا طَغَی الْماءُ حَمَلْناکُمْ فِی الْجارِیَةِ (۱۱) لِنَجْعَلَها لَکُمْ تَذْکِرَةً وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَةٌ (۱۲)

فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَةٌ واحِدَةٌ (۱۳) وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُکَّتا دَکَّةً واحِدَةً (۱۴)

فَیَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَةُ (۱۵) وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِیَ یَوْمَئِذٍ واهِیَةٌ (۱۶) وَ الْمَلَکُ عَلی أَرْجائِها وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ (۱۷) یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لا تَخْفی مِنْکُمْ خافِیَةٌ (۱۸) فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَهْ (۱۹)

إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ (۲۰) فَهُوَ فِی عِیشَةٍ راضِیَةٍ (۲۱) فِی جَنَّةٍ عالِیَةٍ (۲۲) قُطُوفُها دانِیَةٌ (۲۳) کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِما أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخالِیَةِ (۲۴)

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ کِتابِیَهْ (۲۵) وَ لَمْ أَدْرِ ما حِسابِیَهْ (۲۶) یا لَیْتَها کانَتِ الْقاضِیَةَ (۲۷) ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ (۲۸) هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ (۲۹)

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُکُوهُ (۳۲) إِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ (۳۳) وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ (۳۴)

فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هاهُنا حَمِیمٌ (۳۵) وَ لا طَعامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِینٍ (۳۶) لا یَأْکُلُهُ إِلَّا الْخاطِؤُنَ (۳۷) فَلا أُقْسِمُ بِما تُبْصِرُونَ (۳۸) وَ ما لا تُبْصِرُونَ (۳۹)

۱- رستاخیز است.

۲- چه رستاخیزی؟

۳- و چه چیز ترا دانا کرد که رستاخیز چیست؟

[۲۹۲۵]

۴- ثمود و عاد، رستاخیز را دروغ پنداشتند.

۵- و اما ثمود، بسبب طغیانشان هلاک شدند.

۶- و اما عاد، به بادی بسیار سخت هلاک شدند [۲۹۲۶]

۷- آن را هفت شب، و هشت روز پیاپی بر آنها برگماشت، و آن قوم را در این

(۲۹۲۵) (الْحَاقَّةُ) یعنی روز حق و واقع شدنی که روز قیامت باشد. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۴۸).

(۲۹۲۶) در تفسیر (القارعة) دو قول گفتند: یکی آنکه قارعه نامی است از نامهای قیامت، دوم اینکه عذابی است که پیامبران مذکور به امت‌های خویش وعده دادند. در آیه بعد چگونگی و علت هلاک آنها را بیان داشت و گفت: اما ثمود به سبب طغیان و عصیانشان هلاک شدند و قوم عاد نیز ببادی بسیار سرد و بانگی بلند و از حد گذرنده در شدت هلاک گشتند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۰۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹۴

(اوقات) افتاده می‌دیدی، چون تنه‌های پوسیده درختان خرما [۲۹۲۷]

۸- آیا کسی از آنها را باقی بینی؟ [۲۹۲۸]

۹- و فرعون و مردمان پیش از او و (مردم) مؤتفکات کارهای نادرست کردند.

۱۰- و فرستاده پروردگارشان را نافرمانی کردند و (خدا) آنها را بگرفت گرفتنی سخت. [۲۹۲۹]

۱۱- ما چون آب طغیان کرد، شما را در کشتی برداشتیم،

۱۲- تا آن را برای شما پندی قرار دهیم، و گوشهای

(۲۹۲۷) (سَخَّرَها عَلَيْهِمْ ...) یعنی خدای تعالی آن باد سخت و شکننده و سرد را هفت شب و هشت روز متوالی بر آن اقوام سرکش برگماشت. آنگاه گفت: اگر تو نظاره می‌کردی، آن اقوام را می‌دیدی که زبون گشته‌اند و بروی در افتاده‌اند، بنحوی که به تنه‌های پوسیده و پوک درختان خرما مانندند. (تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۵۱).

(۲۹۲۸) (فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَةٍ) یعنی: ای محمد! آیا تو از عادیان که قوم هودند کسی را باقی می‌بینی؟ و گفتند (باقیه) مصدر است بمعنی (بقاء) یعنی: آیا قوم هود را بقائی می‌بینند؟ (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۰۵).

(۲۹۲۹) (المؤتفکات) ای قری قوم لوط، و المراد: اهل المؤتفکات. و معنی آیه اینست که: مردم قریه‌های مؤتفکات خطاکاری کردند و در گناهان فرو رفتند و پروردگارشان نیز آنان را بسبب تکذیب پیامبرانشان بسختی مؤاخذه کرد. (تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۵۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹۵

دریابنده آنرا نگاه دارد.

[۲۹۳۰]

۱۳- و (یاد کن) آنگاه که یک بار در «صور» بدمند

۱۴- و زمین و کوهها برداشته شوند، و هر دو بیکبار شکسته شوند

۱۵- در آن روز، رستاخیز برپا شود. [۲۹۳۱]

۱۶- و آسمان شکافته شود و آن در این روز سست باشد.

۱۷- و فرشتگان بر کناره های آن باشند، و آن روز عرش پروردگارت را هشت (فرشته) بردارند،

۱۸- آن روز شما را به (پیشگاه خدا) عرضه کنند، و هیچ یک از کارهای شما پوشیده نماند. [۲۹۳۲]

(۲۹۳۰) این دو آیه اشاره به عهد نوح است و قصه طوفان. و مراد از (جاریهٔ): سفینه جاریه است. می گوید: چون در عهد نوح آب طغیان کرد و از حد برفت، ما شما را در کشتی برداشتیم تا غرق نشوید و این کار برای آن کردیم تا شما را مایه عبرت باشد و گوش‌های نگاه‌دارنده و پذیرنده آنرا نگاه دارد و در یاد گیرد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۰۶).

(۲۹۳۱) (واقعه) را مفسران به قیامت تفسیر کرده‌اند. بمقدمه سوره نگاه کنید.

(۲۹۳۲) (و الملک) یعنی فرشتگان (ثمانیهٔ) هشت تن یا هشت صف از فرشتگان و (لا تَخْفی مِنْکُمْ خافِیَةٌ) یعنی: هیچ کاری از شما بر خدا پنهان نماند. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۵۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹۶

۱۹- و اما آنکس که نامه او بدست راست او داده شود، گوید: بیایید نامه مرا بخوانید،

۲۰- بیگمان می‌دانستم که با حساب خود رو بروی می‌شوم.

۲۱- پس، او در زندگانی پسندیده باشد

۲۲- در بهشتی بلند دسترس باشد.

۲۳- که میوه‌های آن نزدیک باشد.

۲۴- (آنها را گویند):

بخورید و بیاشامید گوارا باد بسبب آنچه از روزگاران گذشته فرستاده‌اید [۲۹۳۳]

۲۵- و اما آنکس که نامه او را بدست چپش دهند، گوید.

ایکاش کتاب من بمن داده نمی- شد

۲۶- و نمی‌دانستم که حساب من چیست.

۲۷- ایکاش (مرگ) پایان دهنده می‌بود، [۲۹۳۴]

(۲۹۳۳) تحت لفظی: بسبب آنچه در روزگاران گذشته فرستاده‌اید. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۹۳۴) (القاضیهٔ) یعنی: برنده و مقصود مرگ است. یعنی: کاشکی این نامه بسر آرنده زندگانی بودی و مرگ را برای ما نزدیک می‌آوردی (مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹۷

۲۸- که مال من مرا بی‌نیاز نکرد.

۲۹- قدرت از (دست) من بشد. [۲۹۳۵]

۳۰- (گویند): او را بگیرید و در بندش کنید،

۳۱- آنگه او را در دوزخ افگنید.

۳۲- سپس بکشید او را در زنجیری که درازای آن هفتاد گز باشد.

۳۳- که او بخدای بزرگ ایمان نیآورده بود.

۳۴- و (مردم را) بر طعام دادن درویشان ترغیب نمی- کرد.

۳۵- پس امروز در اینجا او را یاوری نباشد،

۳۶- و نه (او را) طعامی جز زرد آب (و خون و چرک) باشد «۱»

(۲۹۳۵) (هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ) یعنی: فرمانروایی و تسلط من بر مردمان در اینجا از میان رفت و بیچاره و زبون گشتم. و گفتند: معنی اینست که حجتی که با آن بزیان محمد (ص) اجتماع می‌کردم باطل گشت و گم شد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۱۴).

(۱) (غسلین): قیل انه ما یسیل من جلود اهل النار. (المنجد) خون و چرکی که از اعضای دوزخیان می‌رود. (تفسیر حسینی) و (حمیم) را که در آیه دهم سورهٔ المعاج نیز آمده، بمعنی خویشاوند و دوست مددکار هم ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹۸

۳۷- آنرا جز خطاکاران نخورند. [۲۹۳۶]

۳۸- پس سوگند می- خورم بدانچه می‌بینید

۳۹- و آنچه نمی‌بینید. «۱»

بخش دوم- و این سخن کاهن نیست. ... ص : ۳۹۸

[سوره الحاقة (۶۹): آیات ۴۰ تا ۵۲] ... ص : ۳۹۸

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ (۴۰) وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ قَلِیلًا ما تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَ لا بِقَوْلِ کاهِنٍ قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ (۴۲) تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ (۴۳) وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاوِیلِ (۴۴)

لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْیَمِینِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِینَ (۴۶) فَما مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزِینَ (۴۷) وَ إِنَّهُ لَتَذْکِرَةٌ لِلْمُتَّقِینَ (۴۸) وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْکُمْ مُکَذِّبِینَ (۴۹)

وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَی الْکافِرِینَ (۵۰) وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ (۵۲)

۴۰- که این گفتار پیامبری بزرگوار است،

۴۱- و سخن شاعری نیست که اندک (بدان) ایمان می- آورید،

۴۲- و گر نه گفتار کاهنی است، اندک پند می گیرید،

۴۳- فرو فرستاده‌یی است از (جانب) پروردگار جهانیان.

[۲۹۳۷]

۴۴- و اگر (او) برخی سخنان بر ما ببندد

۴۵- بیقین ما او را بقوت بگیریم.

(۲۹۳۶) در این آیات می گوید: این اصحاب دست چپ بخدا ایمان نیاورده بودند، و مردم را بر طعام دادن به نیازمندان

برنمی‌انگیختند. پس در اینجایگاه و این روز آنها را نصرت دهنده و یاوری نباشد ... (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۵۵).

(۱) پس سوگند بدیدنی و نادیدنی یعنی عالم حس و عالم عقل. [...]

(۲۹۳۷) (فلا اقسم) گفتند: مراد (اقسم) است و (لا) صله و زائده است یعنی:

سوگند می‌خورم.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۳۹۹

۴۶- سپس رگ قلب او را می‌بریم. [۲۹۳۸]

۴۷- و هیچیک از شما (عذاب) را از او دفع نتواند.

[۲۹۳۹]

۴۸- و بیگمان که این (قرآن) پندی است برای پرهیزگاران.

۴۹- و ما می‌دانیم (برخی) از شما تکذیب- کنندگان‌اند.

۵۰- و بیگمان آن، حسرتی بر کافران باشد.

۵۱- و بیگمان که آن، حق است و درست.

۵۲- پس بنام پروردگار بزرگ‌ات تسبیح گوی.

[۲۹۴۰]

(۲۹۳۸) (وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا) یعنی: اگر قولی را بما نسبت دهد که نگفته‌ایم ...

(لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ) او را بدست راست می‌گرفتیم و مقصود اینست که او بقوت و قدرت و شدت مؤاخذه می‌کردیم و رگ قلب او را می‌بریدیم و معنی اینست که حیات از او باز می‌گرفتیم.

(تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۶۷).

(۲۹۳۹) تحت لفظی: پس نیست از شما هیچکس از او بازدارندگان.

(۲۹۴۰) در این پنج آیه می‌گوید: این قرآن یاد دهنده و پند آموزنده است پرهیزگاران را. و ما می‌دانیم که برخی از شما این قرآن را تکذیب می‌کنند. و لیکن روز قیامت این قرآن بر کافران حسرتی باشد، زیرا ثواب را متابعان و پیروان آن برند و این کافران جز حسرت و پشیمانی نبرند. آنگاه گفت: بیگمان این قرآن حق یقین است. حق را به یقین اضافه کرد جهت تکرار لفظ. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۲۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰۰

سوره المعارج ... ص : ۴۰۰

مقدمه سوره (۷۰) (المعارج) ... ص : ۴۰۰

المعارج این سوره بمکه فرو آمد در سال سوم هجرت دارای ۴۴ آیه، ۲۱۶ کلمه و ۱۱۶۰ حرف است و نام آن از آیه سوم همین سوره گرفته شده است. این سوره را بدو بخش میتوان تقسیم کرد:

بخش اوّل- آسمان چون مس گداخته شود. (از آیه ۱ تا ۳۵) بخش دوم- کافران را چه میشود (از آیه ۳۶ تا ۴۴) در سبب نزول آیات اول این سوره و پرسنده‌یی که از عذاب بودنی پرسش کرده بگونه‌های مختلف اظهار نظر کرده‌اند. [۱]

گروهی گفته‌اند پرسنده‌یی که در آیه اول این سوره بوی اشاره شده همان نضر بن حارث بود.

در بخش اول این سوره پس از اشاره به پرسنده از عذاب میفرماید آن عذاب از طرف خدا است در روز رستاخیز، روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است که مفسران بگونه‌های مختلف تفسیر کرده‌اند. (بمجمع البیان بنگرید).

پس از آن خدا جواب میدهد که آن روز یعنی روز رستاخیز، بزودی خواهد آمد.

و بشرح آن روز هولناک که پایان زندگی ماست چنین می‌پردازد: و آن، روزی است که «آسمان چون مس گداخته شود» چون پشم رنگین شود و در آن روز هیچ کس از خویشاوند خود سراغ نگیرد و همه بخود مشغول باشند و در آن روز است که دوزخ شعله‌ور است و همه گناهکاران را میسوزاند و در میان گناهکاران دو گروه را نام می‌برد:

گروهی که به ایمان پشت کرده از طاعت خدا سرپیچیده‌اند و از مال خود بفقرا نداده‌اند و آن را در صندوق نگاهداشته‌اند در حالی که در ثروت و دارائی هر کس حق معلومی است برای سائلان یعنی آنها که دست تکدی دراز کنند و پولی بخواهند و محرومان یعنی آنها که بواسطه آبروی خود چیزی نگویند و کمک از کسی نخواهند.

گروه دوم: آنها که از عذاب پروردگارشان ایمن خواهند بود و به بهشت برین خواهند رفت. آنها را بصفات و کارهای نیکشان معرفی میکند.

در بخش دوم این سوره اشاره به نگرانی و اضطراب کافران می کند و می‌فرماید

۱- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۲۲۳.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰۱

بگذار آنها در اباطیل خود غرق شوند تا روزی برسد که بآنها وعده آن داده شده و آن روز آنها با چشمهای فرو شده که خواری بر آن نشسته باشد بدان نگران شوند.

بقیه از شماره (۲۹۴۱)- خواست خواهنده‌یی عذابی را که واقع خواهد شد برای کافران. گفتند: این خواهنده، (نضر بن الحارث) بود که گفت: «خدایا اگر این عذاب که محمد می گوید راست است، و از جانب تست پس سنگریزه از آسمان بر ما ببارانِ، یا عذاب دردناکی برای ما بیاور.» آنچه از عذاب خواست، روز (بدر) بر او فرو آمد، و او را بصبر کشتند، یعنی: او را باز داشتند، و طعام و شراب ندادند تا بمرد.

در معنای معارج یک قول در بالا- نقل کردیم. اکنون سه معنی دیگر آنرا می‌نویسیم: ۱- (ذی المعارج) یعنی: دارنده آسمانها، و برای آن آسمانها را معارج نامید که فرشتگان در آن بالا می‌روند.

۲- (ذی المعارج) ای: ذی الفواضل و النعم، یعنی: دارنده بیشی‌ها و نعمت‌ها، و این بسبب آن است که قدرت‌ها و وجوه انعام و کرم او را مراتب هست.

۳- (المعارج): یعنی درجاتی که خدای تعالی در بهشت دوستان خویش را بدهد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۲۳ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۶۲) بقیه از شماره (۲۹۴۲)- و برخی گفتند: در ترتیب این آیا، تقدیم و تاخیر است و تقدیم اینست که: پرسنده‌یی پرسید از عذابی که واقع شود در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال باشد، و آن روز روز قیامت باشد. بیشتر مفسران گفتند: مراد به آن، درازی روز قیامت است، و شدت او بر کافران، یعنی: آن روز از درازی پنداری این مقدار است. و روایت است که از رسول پرسیدند در معنی این آیه، و گفتند: یا رسول اللّه چه دراز روزی خواهد بودن این روز قیامت؟ رسول (ص) گفت بخدایی که جان من بدست اوست این روز بر مؤمن سبک‌تر از دو رکعت نماز فریضه باشد که در دنیا بگزارد. و این گرانی و درازی بر کافر باشد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۴- ۱۲۳ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۶۲ تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۷۲ المصحف المفسر، ص ۷۶۵) بقیه از

مقدمه- شماره (۲۹۴۴)- می گوید: یاد کن روزی را که آسمان در آن روز چون دردی زیت و یا چون سیم و زر گداخته باشد و کوهها چون پشم رنگین و یا پشم باز زده، و گفتند: مراد آن است که آسمان‌ها و کوهها از هیأت خود بگردند، و کوهها بریگی روان بدل شوند، و پس از آن هباء منثور گردند، یعنی چون ذرات شوند، و در آن روز از سختی حال هیچ خویشاوند حال خویشاوند دیگر را نپرسد زیرا که همه بکار و مهم خویش مشغول باشند و فراغ نباشد. (تفسیر کبیر و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۶۳) بقیه از شماره (۲۹۵۳)- می گوید: یا محمد این گروه کافر و منافق را ترک ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰۲

کن تا در سخنان باطل خود فرو روند، و ببازیچه دنیا مشغول باشند، تا بروزی که وعده داده شده‌اند یعنی: روز قیامت و آنرا ملاقات کنند. اگر آن روز بنگری، همه بشتاب از گورها بیرون آیند، و گویی بسوی بیرق یا علمی که باید زیر آن جمع شوند سرازیر می‌شوند. نشانه آنان در روز قیامت این باشد که چشمانشان فرو شده باشد از ذلت و خواری، خواری همه آنان را فرو پوشد. و آن وقت آنان را گویند: این بود روزی که شما را وعده می‌دادند، و شما باور نمی‌کردید و ریشخند می‌نمودید. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۳۳ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۷۰ المصحف المفسر، ص ۷۶۷)

(۷۰) سورة المعارج مكية و آياتها اربع و اربعون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- آسمان چون مس گداخته شود. ... ص : ۴۰۳

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۳۵] ... ص : ۴۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ (۱) لِلْكافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً (۶) وَ نَراهُ قَرِيباً (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ (۹)

وَ لا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً (۱۰) يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ (۱۱) وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ (۱۲) وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)

كَلَّا إِنَّها لَظى (۱۵) نَزَّاعَةً لِلشَّوى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى (۱۷) وَ جَمَعَ فَأَوْعى (۱۸) إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹)

إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰) وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ (۲۳) وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ (۲۴)

لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۲۵) وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ (۲۹)

إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (۳۱) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۳۲) وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ (۳۳) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (۳۴)

أُولئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ (۳۵)

۱- پرسید پرسنده‌یی از عذابی که آمدنی است:

۲- برای کافران، که آنرا بازدارنده‌یی نیست

۳- از خدایی که صاحب درجات است. [۲۹۴۱]

۴- جبرئیل و فرشتگان بسوی او برمی‌شوند در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است. [۲۹۴۲]

۵- پس شکیبایی کن شکیبایی نیکو.

۶- بیگمان آنها آن (روز) را دور می‌بینند

(۲۹۴۱) (بعذاب) یعنی: از عذاب. (المعارج) جمع معرج است که نردبان باشد عمل صالح بسوی آن بالا می‌رود. بمقدمه بنگرید.

(۲۹۴۲) «روح» را مفسران در این آیه جبرئیل و بالاترین فرشتگان تفسیر کرده‌اند «فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَةٍ» یعنی: اگر پیمودن آنرا بزمان حساب کنند، به پنجاه هزار سال بالغ می‌شود. بمقدمه بنگرند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰۴

۷- و ما آنرا نزدیک می- بینیم. [۲۹۴۳]

۸- روزی که آسمان چون مس گداخته شود.

۹- و کوهها چون پشم زده شوند.

۱۰- نپرسد خویشاوندی از خویشاوند خود.

۱۱- آنها را بینا کنند.

گناهکار در آن روز آرزو کند که (برای رهایی) از عذاب، پسران خویش را فدا دهد [۲۹۴۴]

۱۲- و (نیز) همسر خود و برادر خود را

۱۳- و قبیله خود را که او را در پناه می گرفتند

۱۴- و همه کسانی را که در (روی) زمین هستند تا خود را نجات دهد. [۲۹۴۵]

(۲۹۴۳) یعنی کافران این روز رستاخیز را دور می‌بینند، و ما آنرا نزدیک می‌بینیم.

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۶۳).

(۲۹۴۴) (المهل): روی- «العهن» پشم زر: مترجمان تفسیر طبری. پشم رنگین:

(ذی المعارج):- یعنی دارای درجات و طبقات بلند. و همین درجات و طبقات است که کلمه نیکو و مجمع البیان.

(۲۹۴۵) (یبصرونهم) یعنی همه را نسبت بهم بینا سازند، لیکن از یکدیگر بگریزند.

و (مجرم) اینجا بمعنی کافر است، یعنی: کافر آن روز تمنی کند که اگر بتواند پسران خویش و همسر و قبیله خویش و مردم روی زمین را فدا دهد، تا خود را از آن عذاب دردناک خلاص کند. (فصیلهٔ الرجل) یعنی: خویشاوندان نزدیک مرد. (لظی) مصدر و معناه: النار، و قیل: الهبها. (لظی) معرفهٔ:

جهنم، ممنوعهٔ من الصرف للعلمیهٔ و التأنیث. (اقرب الموارد).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰۵

۱۵- هرگز (نجات نیابد) بیگمان آن (عذاب) آتش شعله‌ور باشد-

۱۶- (که) پوست سر را فرو کشد، «۱»

۱۷- (و) بخواند آنکس را که پشت کرد و رو گردانید «۲»

۱۸- و (مال) جمع کرد و در ظرفی نهاد. [۲۹۴۶]

۱۹- بیگمان انسان ناشکیبا آفریده شده است.

۲۰- چون بدی بدو رسد نالان باشد.

۲۱- و چون خیر بدو رسد دریغ کند «۳»

---

(۱) تحت لفظی: که پوست از سر درکشد. (کشف الاسرار).

(۲) یعنی: آنکس که به ایمان پشت کرد و از طاعت خدا رو گردان شد، آتش او را می‌خواند و بسوی خود می‌کشد. (مجمع البیان) و کاشفی گوید: مراد اینست که آتش کافر و منافق را بسوی خود می‌خواند و می‌گوید: بیایید بیایید بسوی من.

(۲۹۴۶) (جمع) آنکس که مال گرد کرد و در صندوق و یا خزانه گذاشت، و زکوة و حقوق واجبه خود را نپرداخت. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۲۸، تفسیر طبری، ج ۲۹ ص ۶- ۷۵).

(۳) و چون برسدش مال بخل کند. کاشفی و مترجمان تفسیر طبری به (خواهنده و بی‌روزی) ترجمه کرده‌اند. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰۶

۲۲- مگر نمازگزاران،

۲۳- آنکسان که بر نماز خویش پایدارند.

۲۴- و آنکسان که در خواسته‌هایشان حقی است معلوم:

۲۵- برای سائل و محروم، [۲۹۴۷]

۲۶- و آنکسان که روز حساب را راست می‌دارند.

۲۷- و آنکسان که از عذاب پروردگارشان ترسانند.

۲۸- بیگمان عذاب پروردگارشان ناایمن است.

[۲۹۴۸]

۲۹- و آنکسان که شرمگاههای خود را (از حرام) نگاه دارند،

۳۰- مگر بر همسرانشان یا کنیزان زر خرید، که بر آن ملامت نشوند،

۳۱- و هر کس جز این

(۲۹۴۷) «سائل و محروم» را در کشف الاسرار به (خواهنده و درمانده) ترجمه کرده.

(سائل) آن فقیری است که گدایی کند و طلب پول کند و (محروم) فقیر آبروداری است که دست تکدی دراز نکند. (مجمع البیان).

(۲۹۴۸) یعنی عذاب پروردگار به گناهکاران و عاصیان خواهد رسید و از آن ایمن نخواهند شد. (مجمع البیان).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰۷

بجوید از فرمان خدای تجاوز کرده است، [۲۹۴۹]

۳۲- و آنکسان که امانت‌های خویش و پیمانشان را رعایت کنند.

۳۳- و آنکسان که بر امانتها و پیمانهای خود پای‌بند (و استوار) باشند.

۳۴- و آنان که بر نماز خویش مراقبت کنند. «۱»

۳۵- این گروهند که در بهشتها گرامی باشند.

[۲۹۵۰]

بخش دوم- کافران را چه میشود. ... ص : ۴۰۷

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۳۶ تا ۴۴] ... ص : ۴۰۷

فَما لِ الَّذِینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعِینَ (۳۶) عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِینَ (۳۷) أَ یَطْمَعُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِیمٍ (۳۸) کَلَّا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ (۳۹) فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إِنَّا لَقادِرُونَ (۴۰)

عَلی أَنْ نُبَدِّلَ خَیْراً مِنْهُمْ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ (۴۱) فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ (۴۲) یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً کَأَنَّهُمْ إِلی نُصُبٍ یُوفِضُونَ (۴۳) خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذلِکَ الْیَوْمُ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ (۴۴)

۳۶- کافران را چه شده است بسوی تو بشتابند:

۳۷- از راست و از چپ،

(۲۹۴۹) تحت لفظی: پس هرکس جز آن طلب کند پس از آن گروه آنهایند از حدّ گذرنده

(۱) ترجمه تحت لفظی این آیه چنین است: «و آنان که بر نمازشان محافظت می‌کنند.»

(صمصام الملک).

(۲۹۵۰) دنبال آیات پیش است، می‌گوید: از اهل حرص نیستند آنانکه عهدهای خود را و امانات مردم را مراعات می‌کنند و در این راه سعی بلیغ می‌نمایند تا مال کسی ضایع نشود و پیمانی بی‌وفا نمانند، و کسانی هستند بگواهی دادن استوار باشند، تا بشهادت نادرست ایشان حق- کسی تباه نشود، و کسانی هستند که بر نمازهای خود محافظت می‌کنند تا به اوقات خود بگزارند.

این گروهند که خدای تعالی در بهشت آنان را بنوازد، و آنها از نواختگان باشند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۳۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰۸

گروه گروه. [۲۹۵۱]

۳۸- آیا هر یک از آنها طمع دارد که به بهشتی پر نعمت در آید؟

۳۹- نه چنانست بیگمان ما آنان را از آنچه می‌دانند آفریدیم.

۴۰- پس سوگند به- پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که: ما توانائیم:-

۴۱- بر اینکه بهتر از ایشان آوریم، و کسی (در قدرت) از ما پیشی نگیرد. [۲۹۵۲]

۴۲- پس رها کن آنها را تا (در باطل) فرو روند، و بازی کنند تا روزی را که وعده‌شان می‌دادند، به‌بینند

(۲۹۵۱) (مهطعین) یعنی شتابزده‌اند بسوی تو. این آیه در باره ناباوران و کافرانی نزول کرد که پیرامون پیامبر جمع می‌شدند و سر می‌کشیدند و به گفته‌های پیامبر گوش فرا می‌دادند و گروه گروه او را استهزاء و تکذیب می‌کردند. و نصب (مهطعین) بر حال است. (تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۸۶). بمقدمه بنگرید.

(۲۹۵۲) (أَ یَطْمَعُ ...) مفسران گفتند: مشرکان می‌آمدند، و پیرامون رسول (ص) می‌نشستند، و کلام او را می‌شنیدند چنانکه در آیه پیش گذشت و می‌گفتند: این درویشان و فقیران ببهشت میروند و ما که از حیث نسب و ثروت بالاتریم نمی‌رویم؟

خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت. نه چنان است که ایشان طمع می‌دارند، چه عزت مردمان در نزد ما بطاعت و کار صالح است

نه ثروت و نسب. زیرا آنها می‌داننـد که ما آنها را از چه آفریده‌ایم، یعنی، می‌دانند از علقه و مضـغه و غیره آفریده‌ایم، و این امور در همه یکسان است.

(تفسیر کبیر: ج ۳۰، ص ۱۳۲ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۶۹ المصحف المفسر، ص ۷۶۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۰۹

۴۳- روزی که شتاب کنان از گورها بیرون آیند، گویی که بسوی رایتی (که برایشان نصب شده) می‌شتابند.

۴۴- دیدگانشان فرو هشته باشد و خواری آنان را فرو گرفته باشد (و آنان را گویند): این است روزی که وعده می‌دادند. [۲۹۵۳]

(۲۹۵۳) (یَخُوضُوا ...) یعنی: داخل شوند در باطل. (الاجداث): گورها.

(سراعا): جمع سریع. (نصب): هر چیزی که برای عبادت نصب کرده باشند یا برای علم و بیرق بکار رود. (یوفضون) ای: شتاب می‌کنند. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۷۰) بمقدمه همین سوره هم نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱۰

سوره نوح ... ص: ۴۱۰

مقدمه سوره (۷۱) نوح ... ص: ۴۱۰

این سوره، بسال سوم بعثت بمکه فرود آمد. دارای ۲۸ آیه، ۲۲۴ کلمه و ۹۲۹ حرف است و ما آنرا در دو بخش ترجمه و تفسیر کرده‌ایم.

بخش اول- وقتی که اجل خدایی بیاید (از آیه ۱ تا ۲۰).

بخش دوم- آنها از چه کسانی پیروی کردند؟ (از آیه ۲۱ تا ۲۸).

در آغاز این سوره از پیامبری نوح سخن رفته که خدا او را بسوی قومش فرستاد و به او وحی کرد که قوم خود را بترسان پیش از آنکه ایشان را عذابی دردناک بیاید.

در بخش دوم این سوره، اشاره به پیروی از کسانی شده که مال بسیار و فرزندان برومند دارند ولی جز زیان کاری چیزی بار نیاوردند.

در این داستان نوح و قوم وی یاد شده که ما شرح آنرا پیش از این بتفصیل یاد کرده‌ایم و اینجا نیازی به تکرار نیست.

بقیه از شماره (۲۸۶۲)- یکی آنکه: پدرتان (آدم) را از زمین رویانید، چنانکه گفت: «بیگمان داستان عیسی در نزد خدا مانند آدم است که خدا او را از خاک زمین آفرید».

دوم آنکه: خدای تعالی همه چیز را از زمین آفرید، زیرا وی همه آدمی زادگان را از نطفه‌ها می‌آفریند، و نطفه‌ها نیز از غذاهایی که از نبات زمین فراهم می‌آید بوجود می‌آید، که آنها نیز از زمین پدید می‌آید. آنگاه گفت: پس شما را دیگر باره با زمین برد، پس از آنکه بمیراند: (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۴۰ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۷۷).

(۷۱) سورة نوح مکیة و آیاتها ثمان و عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱۱

سوره (۷۱) نوح بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- وقتی که اجل خدایی بیاید. ... ص: ۴۱۱

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۰] ... ص : ۴۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱) قالَ يا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲) أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

قالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهاراً (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعائِي إِلَّا فِراراً (۶) وَ إِنِّي كُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِي آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْباراً (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهاراً (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً (۹)

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً (۱۰) يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً (۱۱) وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً (۱۲) ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً (۱۳) وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً (۱۴)

أَ لَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً (۱۵) وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً (۱۶) وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيها وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً (۱۸) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِساطاً (۱۹)

لِتَسْلُكُوا مِنْها سُبُلًا فِجاجاً (۲۰)

۱- بیگمان ما نوح را بسوی قومش فرستادیم که قوم خویش را بترسان پیش از آنکه آنان را عذابی دردناک بیاید. [۲۹۵۴]

۲- گفت: ای قوم من، من شما را بیم دهنده آشکارم:

[۲۹۵۵]

۳- که خدا را بپرستید و مرا فرمان برید

۴- تا گناهان شما را بیامرزد و شما را مهلت دهد تا هنگام مرگ. بیقین چون اجل خدا بیاید، بتأخیر نیفتد اگر بدانید.

[۲۹۵۶]

(۲۹۵۴) «إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ» جای دیگر فرمود: «إِنَّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلى نُوحٍ» .. اما پیغام نوح تهدید عقوبت بود و پیغام محمد بشارت رحمت بود: و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين (آیه ۱۰۷ سوره ۲۱).

(۲۹۵۵) گفت: يا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. و خدا در قرآن به محمد (ص) خطاب فرمود که:

«وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ ...» (آیه ۱۲۵، البقرة).

(۲۹۵۶) یعنی تا بیامرزد گناهان شما را و تأخیر بیندازد مردن شما را تا وقت نام برده شده.

(تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۹۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱۲

۵- گفت: ای پروردگار من، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.

۶- و دعوت من نیفرودشان جز فرار «۱»

۷- و من هر گاه آنان را خواندم تا آنها را بیامرزی، انگشتان خود را در گوششان کردند و جامه‌های خود را بخود پیچیدند و پافشاری کرده سخت سرکشی کردند.

۸- باز من آنان را ببانگ بلند خواندم.

۹- سپس من، آنان را هم آشکار خواندم و هم پنهان.

[۲۹۵۷]

۱۰- و گفتم از پروردگارتان آمرزش خواهید که او آمرزگار است: [۲۹۵۸]

---

(۱) تحت لفظی: و دعوت من آنان را جز فرار نیافزود. در این آیات، وصف حال نوح (ع) را بیان میکند که می گوید: خدایا من قوم خود را شب و روز، و نهان و آشکار بسوی تو خواندم و دعوت من آنان را جز کفر و سرکشی و عصیان و فرار نیفزود. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۳۶ تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۹۳).

(۲۹۵۷) تحت لفظی اخیر آیه: و پنهان گفتم ایشان را پنهان گفتنی.

(۲۹۵۸) مراتب دعوت نوح (ع) سه گونه بوده است در آغاز به نصیحت پنهانی پرداخت، که با او آن معامله کردند که خدای تعالی گفت، یعنی: انگشتان خود را در گوشها کردند، جامه‌های خود را بسر کشیدند- و بکفر و مذهب باطل خود باز ماندند، و سرکشی نمودند. بار دوم آشکارا و مجاهرهٔ دعوت کرد، چون تأثیر نکرد، میان دو دعوت جمع کرد، یعنی گاهی آشکار، و گاهی پنهانی دعوت کرد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۳۶). [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱۳

۱۱- (اوست که) باران را بر شما پیاپی می‌فرستد،

۱۲- و شما را بخواسته‌ها و پسران مدد می‌دهد و برای شما بوستان‌ها می‌آفریند و نهرها برای شما پدید می‌آورد.

[۲۹۵۹]

۱۳- شما را چه می‌شود که از عظمت خدا نمی‌ترسید؟

[۲۹۶۰]

۱۴- و او شما را گونه گونه آفرید [۲۹۶۱]

۱۵- آیا نمی‌بینید که خدا

(۲۹۵۹) تحت لفظی: (وَ یُمْدِدْکُمْ ...) ای تکثر اموالکم و اولادکم. (الامداد) افزون کردن (تفسیر مجمع، ج ۱۰، ص ۳۶۱ لسان التنزیل، ص ۴۷).

مدد می‌دهد. مراد به (السماء) در این آیه یا ابر است یا باران. می گوید: خدای تعالی است که برای شما باران می‌فرستد، و با اموال و اولاد شما را مدد می‌رساند، و برای شما بوستانها و نهرها می‌آفریند.

(تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۳۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۱۳۹).

(۲۹۶۰) چیست شما را که امید ندارید بخدای و بزرگی او (ترجمه تفسیر طبری).

(وقار) را بعظمت ترجمه کرده‌اند معنی اینست که: شما را چه شده است که از عظمت خدا نمی‌ترسید، و گفتند: معنی آنست که: چرا خدای را تعظیم نمی‌کنید سزاوار بزرگداشت و تعظیم او. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۹- ۱۳۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۷۶ المصحف المفسر، ص ۷۶۸).

(۲۹۶۱) (وَ قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْواراً) یعنی گونه گونه آفرید یکبار نطفه، آنگه علقه، آنگه مضغه، آنگه عظام، آنگه لحم و گوشت، آنگه موجودی با حیات، و صورتها و شکلهای مختلف. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۴۰ تبیان شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۱۳۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۷۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱۴

چگونه هفت آسمان را بر روی هم آفرید؟ «۱»

۱۶- و در میان آنها ماه را روشنی داد و آفتاب را چراغ کرد؟

۱۷- و خدا شما را از زمین رویانید

۱۸- پس از آن شما را بدان بازگرداند، و دوباره شما را بیرون آورد بیرون آوردنی [۲۹۶۲]

۱۹- و خداست که زمین را برای شما گسترده کرد،

۲۰- تا بروید از آن راههای فراخ.[۲۹۶]

بخش دوم- آنها از چه کسانی پیروی کردند. ... ص : ۴۱۴

[سوره نوح (۷۱): آیات ۲۱ تا ۲۸] ... ص : ۴۱۴

قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ یَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَساراً (۲۱) وَ مَکَرُوا مَکْراً کُبَّاراً (۲۲) وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسْراً (۲۳) وَ قَدْ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِینَ إِلَّا ضَلالاً (۲۴) مِمَّا خَطِیئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً فَلَمْ یَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصاراً (۲۵)

وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیَّاراً (۲۶) إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ وَ لا یَلِدُوا إِلَّا فاجِراً کَفَّاراً (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِینَ إِلَّا تَباراً (۲۸)

۲۱- نوح گفت: ای پروردگار من، آنها مرا نافرمانی کردند، و از کسی پیروی کردند که مال او و فرزند او جز زیان نیفزاید.

---

(۱) طباقا: طبقه طبقه.

(۲۹۶۲)- در معنای (أنبتکم) دو قول گفتند. بمقدمه نگاه کنید.

(۲۹۶۳)- (سُبُلًا فِجاجاً) أی: سبلا مختلفة، و قیل: واسعة. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۴۱، المصحف المفسر، ص ۷۶۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱۵

۲۲- و مکر کردند مکری بزرگ «۱»

۲۳- و گفتند: رها مکنید معبودان خود را، و رها مکنید «ود» را و نه «یغوث» و نه «یعوق» را و نه «نسر» را.

[۲۹۶۴]

۲۴- و بیقین گمراه کردند بسیاری را. و ستمکاران را جز گمراهی میفزای. [۲۹۶۵]

۲۵- بسبب گناهانشان غرق شدند و بآتش در آمدند و یاورانی جز خدا (که می‌پرستیدند) نیافتند [۲۹۶۶]

---

(۱) (مَکْراً کُبَّاراً) بالتخفیف و التثقیل، و هو مبالغة فی الکبیر. فاول المراتب الکبیر و الاوسط الکبار بالتخفیف و النهایة الکبار بالتثقیل و نظیره عظیم و عظام و عظام. و برخی مفسران گفتند:

مراد به (مَکْراً کُبَّاراً) اینست که پیر مردی میآمد دست پسرک خود گرفته نوح را به او نشان میداد و میگفت من پیر شده‌ام باشد که مرا وفات آید و تو از پس من بمانی نگر تا این مرد ترا نفریبد که او جادوی دیوانه است. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۴۲ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۷۸ کشاف، ج ۴، ص ۱۱۷).

(۲۹۶۴) هرگز ترک مکنید معبودان خود را کاشفی.

(۲۹۶۵) (وَ قَدْ أَضَلُّوا کَثِیراً) و بسیار کس را گمراه کردند، و مراد اینست که: بعبادت آن بتان بسیار کسان گمراه شدند. آنگاه نوح

بر امت خود دعاء کرد و از خدای تعالی خواست و گفت:

بار خدایا ستمکاران و کسانی را که بر خود ستم کردند جز گمراهی و ضلالت میفزای. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۸۰).

(۲۹۶۶) (مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ) ای: من خطیئاتهم، و ما زائده است. می گوید: آنان را بسبب کفر و خطاکاریها غرق کردند، و در آخرت نیز بدوزخ برند و بلفظ ماضی گفت که مستقبل محقق الوقوع را بیشتر بلفظ ماضی آورند: آنگاه گفت: در آخرت نیز جز خدا ناصر و یاوری نیابند.

(تفسیر کبیر، ج ۳۰، ۱۴۵ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۸۰ تبیان، ج ۱۰، ص ۱۴۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱۶

۲۶- و نوح گفت: پروردگار من، از کافران بر روی زمین دیّاری مگذار، [۲۹۶۷]

۲۷- و اگر تو آنان را واگذاری، بندگان ترا گمراه کنند و آنها جز بدکار ناسپاس نزایند [۲۹۶۸]

۲۸- پروردگار من، بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و آنرا که با ایمان بسرای من درآید، و مردان مؤمن و زنان مؤمن را و ستمکاران را جز تباهی میفزای. [۲۹۶۹]

(۲۹۶۷) (دیارا) یعنی: هیچکس را، و این کلمه در نفی عام استعمال میشود.

نوح دعا کرد و گفت: بار خدایا رها مکن بر پشت زمین دیاری را یعنی: هیچکس را.

(تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۴۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۸۰).

(۲۹۶۸) نوح گفت: کسی از آنان را بر روی زمین، رها مکن چه اگر رها کنی. آنان بندگان ترا گمراه کنند، و اگر فرزند آرند و کودکی زایند، جز فاجر و کافر نباشد. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۸۰).

(۲۹۶۹) برخی گفتند: مراد به (بیت) مسجد یا کشتی است. و (تبار): هلاک و عقاب باشد.

(تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۱۴۳ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۸۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱۷

سوره الجن ... ص : ۴۱۷

مقدمه سوره (۷۲) الجن ... ص : ۴۱۷

الجن این سوره بمکه نازل شده بسال سوم بعثت دارای ۲۸ آیت است، ۲۳۵ کلمه و ۸۷۰ حرف، نام آن از آیه اول گرفته شده و آنرا بدو بخش میتوان تقسیم کرد:

بخش اول- ما قرآنی شگفت شنیدیم (از آیه ۱ تا ۱۹) بخش دوم- بگو: بمن وحی شد.

مفسران نوشته‌اند که این سوره دو سال پیش از هجرت پیامبر فرو آمد، آن هنگام که پیامبر خدا از طائف بمکه بازگشت و آنهمه آزار و صدمه را از سران آن شهر دید.

داستان رفتن پیامبر بطایف یکی از رویدادهای مهم زندگی پیامبر اسلام بود گرچه تمام زندگی او از طفولیت تا وفات یکی از دیگری مهمتر و پرارج‌تر بوده است. طایف مرتفعترین شهر حجاز است که از سطح دریا تا یکهزار و ششصد متر ارتفاع دارد و شهر طایف تنها شهر خرم و خوش هوا و شهر ییلاقی حجاز است که مردان دانشمند و بزرگ چون حارث بن کلده پزشک مشهور و عمرو بن امیّه اختر شناس نامور در آنجا سکونت داشتند.

محمد (ص) دو سال پیش از هجرت بمدینه برای دعوت مردم شهر طایف بدانجا رفت ولی با شدیدترین مقاومتهای سران آن شهر رو برو شد و ناچار آن شهر را ترک گفت و برای مراجعت بمکه راه نخله را در پیش گرفت.» تاریخ‌نویسان اسلامی نوشتند که پیامبر شب را در نخله بصبح آورد و در آنجا بود که آیات این سوره بر او نازل شد که: «بگو، بمن وحی شد که گروهی از جن قرآن را شنیدند و گفتند ما این قرآن شگفت را شنیدیم»، «که براه راست هدایت می‌کند، ما بدان ایمان داریم و هرگز برای خدای خود شریکی نگیریم.»

در دائرة المعارف اسلامی، زیر کلمه جن شرح مفصلی آمده آمیخته به افسانه و حقیقت، که طالبان بدانجا بنگرند.

بقیه از شماره (۲۹۷۰) آیه ۱- گروهی زیاد از فلاسفه وجود جن را انکار کرده‌اند، و (ابن سینا) در رساله «حدود الاشعار» گوید: «جن حیوانی است هوائی که به شکلهای گوناگون درمی‌آید.» و آنگاه گوید: این، شرح اسم است. امام فخر رازی، پس از نقل این عبارت، گفته است: از این عبارت شیخ برمی‌آید که وی مراد به لفظ جن را بیان کرده، و برای آن وجود خارجی قائل نیست، برخی متکلمان گفته‌اند: فرشتگان (ارواح علوی)، و جنّیان (ارواح سفلی) هستند اما همه مفسران و ارباب مذاهب، بدلیل آیات متعدد قرآنی و احادیث معتبر نبوی وجود جن را ثابت دانسته‌اند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۴۸ تبیان شیخ طوسی، ج ۱۰، ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱۸

ص ۱۴۶ کشاف، ج ۴، ص ۱۴۵ المصحف المفسر، ص ۷۷۰ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۸۵).

بقیه از شماره (۲۹۷۱) آیه ۳- (یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ) یعنی: به راستی و درستی و بهدایت و توحید راه مینماید. و در معنی (جد) دو قول گفتند. یکی:

عظمت، و دیگر: غنی: می‌گوید: جنیان گفتند: ما قرآنی بدیع و شگفت شنیدیم، قرآنی که بسوی هدایت و توحید و طریق صواب راه می‌نماید، و از آن رو ما بپروردگارمان کسی را شریک و انباز نگیریم و به او ایمان آوردیم و به اینکه عظمت پروردگار ما بلند است و از همه بی‌نیاز است، و او همسر و فرزندی نگرفته است.

(تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۵۴ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۸۵).

بقیه از شماره (۲۹۷۲)- و اینکه مردانی از انس بسوی مردانی از جن پناه بردند تا در حاجات خویش از آنها مدد گیرند، و از شر دیگر جنیان در امان بمانند.

و لیکن اینکار آنان را جز گمراهی و سرکشی نیفزود، چه جن گروهی سرکش بودند. (الرهق) فی اصل اللغة الغشیان کما قال اللّه تعالی: (ترهقهم ذلة) ای تغشاهم و قیل: عصیانا (تفسیر امام فخر، ج ۳۰، ص ۱۵۶).

(۷۲) سورة الجنّ مکیّة و آیاتها ثمان و عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۱۹

سوره (الجن) بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- ما قرآنی شگفت شنیدیم ... ... ص : ۴۱۹

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۹] ... ص : ۴۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً (۱) یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا أَحَداً (۲) وَ أَنَّهُ تَعالی جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً (۳) وَ أَنَّهُ کانَ یَقُولُ سَفِیهُنا عَلَی اللَّهِ شَطَطاً (۴)

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِباً (۵) وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً (۶) وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَما ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَداً (۷) وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِيداً وَ شُهُباً (۸) وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً (۹)

وَ أَنَّا لا نَدْرِي أَ شَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً (۱۰) وَ أَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذلِكَ كُنَّا طَرائِقَ قِدَداً (۱۱) وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَباً (۱۲) وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا يَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً (۱۳) وَ أَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولئِكَ تَحَرَّوْا رَشَداً (۱۴)

وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً (۱۵) وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذاباً صَعَداً (۱۷) وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً (۱۸) وَ أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً (۱۹)

۱- بگو: به من وحی شد که گروهی از «جن» گوش فرا دادند و گفتند که: ما قرآنی شگفت شنیدیم [۲۹۷۰]

۲- که براه راست هدایت می‌کند، پس به او ایمان آوردیم.

و هرگز کسی را بپروردگارمان انباز نگیریم.

۳- و براستی عظمت پروردگار ما برتر است از اینکه همسری و فرزندی داشته باشد. [۲۹۷۱]

۴- و اینکه (آن) سفیه ما بر خدا سخنی دور از صواب می‌گفت «۱»

(۲۹۷۰) (قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ ...) این جمله فقط یک بار در قرآن آمده است. می‌گوید بگو:

ای محمد که مرا وحی کردند که گروهی از جنیان گوش به آواز من کردند که قرآن می‌خواندم و بشنیدند و گفتند: ما قرآنی عجیب و شگفت شنیدیم. بمقدمه بنگرید. [...]

(۲۹۷۱) تحت لفظی: و اینکه او برتر است عظمت پروردگار ما، نه‌گرفت زنی و نه فرزندی بمقدمه نگاه کنید.

(۱) (يَقُولُ سَفِيهُنا ...) می‌گوید سفیه ما و مقصود از سفیه ما شیطان است. (مجمع البیان) «الشطط» الخروج عن الحق (يقول ... على اللّه شططا) ای: كلاما بعيدا عن الصواب كنسبة الصاحبة و الولد اليه. (المصحف المفسر، ص ۷۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲۰

۵- و اینکه ما پنداشتیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغی نگویند.

۶- و اینکه مردانی از آدمیان بمردانی از جنیان پناه می‌بردند و بر سرکشی آنها می‌افزودند [۲۹۷۲]

۷- و آنان نیز چنان پنداشتند که شما پنداشتید اینکه:

خدا هرگز کسی را برنیانگیزد.

۸- و اینکه ما خواستیم به آسمان بر شویم و آنرا پر از نگاهبانان شدید و شهابها یافتیم. [۲۹۷۳]

۹- و اینکه ما (پیش از این) در جاهایی از آن برای گوش فرا دادن می‌نشستیم، و اکنون هرکس گوش فرادهد، برای

(۲۹۷۲) بمقدمه نگاه کنید.

(۲۹۷۳) «وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ» تحت لفظی: یعنی ما آسمان را لمس کردیم. در این دو آیه می‌گوید: ای آدمیان، همچنانکه شما گمان بردید، مشرکان جن نیز گمان بردند که خدای تعالی مردمان را بر نخواهد انگیخت و حساب و کتابی نخواهد بود. آنگاه از قول جنیان گفت که: جنیان گفتند ما خواستیم تا به آسمان برسیم و برتر رویم و دزدیده گوش کنیم و از اخبار غیب چیزی بشنویم.

و لیکن یا فرشتگان مانع شدند یا ستارگانی نورانی و سوزان، و آسمان را از این هر دو پر یافتیم. (تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۹- ۱۴۸

ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۸۷ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۵۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲۱

خود شهابی بازدارنده می‌یابد. «۱»

۱۰- و اینکه ما نمی‌دانیم آیا برای اهل زمین شری خواسته‌اند، یا پروردگارشان برای آنان هدایتی اراده فرموده است.

۱۱- و اینکه در میان ما شایستگانی هستند، و در میان ما (گروهی) فروتر هستند، و ما (بر) راههای گوناگون هستیم.

[۲۹۷۴]

۱۲- و اینکه ما دانستیم هرگز در زمین، خدای را ناتوان نتوانیم کرد، و با گریختن هم او را عاجز نتوانیم کرد، [۲۹۷۵]

۱۳- و اینکه ما چون قرآن

---

(۱) یعنی جنیان پیش از این برخی جاها در آسمان می‌یافتند که از حارسان و شهابها خالی بود و لیکن، اکنون آن جاها همه پر شده است (نقعد منها) ای: نقعد من السماء من قبل.

(شِهاباً رَصَداً) ای: شهابا رصدا له یمنعه الاستماع. (تبیان، ج ۱۰، ص ۱۵۱ تفسیر امام فخر، ج ۳، ص ۱۵۸).

(۲۹۷۴) جنیان گفتند که: از ما گروهی هستند نیکوکار و شایسته، و گروهی دیگر هستند که در زمره پاکاننداند و لیکن بمقام و منزلت از گروه نخستین فروترند، و ما فرقه‌های گوناگون هستیم که هر فرقه مذهب و کیشی جداگانه دارند. (تبیان، ج ۱۰، ص ۱۵۱ تفسیر امام فخر، ج ۳۰، ص ۱۵۸ المصحف المفسر، ص ۷۷۱). را به جز آن نیز ترجمه کرده‌اند.

(۲۹۷۵)- در این آیه، (ظن) بمعنی علم است. می گوید: جنیان گفتند: ما دانسته‌ایم که ما خدای را در زمین عاجز نتوانیم کرد، و از او بآسمان نیز نتوانیم گریختن. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۵۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲۲

بشنیدیم، بدان ایمان آوردیم.

و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، از هیچ نقص و ستمی نترسد، [۲۹۷۶]

۱۴- و اینکه (گروهی) از ما فرمان بردارند، و (گروهی) از ما ستمکاران، و هر آنکه گردن نهد پس آنان راه راست برگزیده‌اند.

[۲۹۷۷]

۱۵- و اما ستمکاران برای دوزخ هیزم باشند.

۱۶- و اگر بر «طریقت» استوار بمانند، ایشان را آبی بسیار دهیم. [۲۹۷۸]

۱۷- تا ایشان را در آن بیازمائیم. و هر کس از یاد پروردگارش رو بگرداند، او را به عذابی سخت بیفگند.

۱۸- و اینکه مسجدها همه برای (پرستش) خداست، پس

(۲۹۷۶) مراد به (هدی) قرآن است. جنیان گفتند: چون ما قرآن بشنیدیم، بدو بگرویدیم و هر که بخدا ایمان آورد او را هیچ نقصانی نرسد، و بثواب خود برسد، و او را ستمی و مکروهی نرسد. (تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۱۵۲، ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۸۹).

(۲۹۷۷) القاسطون: العادلون عن طریق الحق و الدین مجمع البیان. بمقدمه نگاه کنید.

- القاسطون: کژراهان و ستمکاران. کشف الاسرار.

(۲۹۷۸) (وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ) الطریقة: طریقت دین. مجمع البیان، و «راه هدایت (ماء غدقا) یعنی آب بسیار یا نعمت فراوان.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲۳

(نام) کسی را با خدا مخوانید.

[۲۹۷۹]

۱۹- و اینکه چون بنده خدا بپای خاست، و او را می‌خواند، بر او ازدحام می‌کردند. [۲۹۸۰]

بخش دوم- بگو بمن وحی شد ... ص : ۴۲۳

[سوره الجن (۷۲): آیات ۲۰ تا ۲۸] ... ص : ۴۲۳

قُلْ إِنَّما أَدْعُوا رَبِّی وَ لا أُشْرِکُ بِهِ أَحَداً (۲۰) قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً (۲۱) قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (۲۲) إِلاَّ بَلاغاً مِنَ اللَّهِ وَ رِسالاتِهِ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً (۲۳) حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً (۲۴)

قُلْ إِنْ أَدْرِی أَ قَرِیبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَداً (۲۵) عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً (۲۶) إِلاَّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً (۲۷) لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَیْهِمْ وَ أَحْصی کُلَّ شَیْءٍ عَدَداً (۲۸)

۲۰- بگو: جز این نیست که (من) پروردگارم را می‌خوانم، و کسی را به او انباز نمی‌گیرم.

۲۱- بگو که من، برای شما مالک زیانی و سودی نیستم.

[۲۹۸۱]

۲۲- بگو: هرگز کسی مرا از (عذاب) خدا زنهار ندهد، و

(۲۹۷۹) خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت: مساجد همه خدای راست، شما با خدای، خدای دیگر نپرستید. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۹۱).

(۲۹۸۰)- (وَ أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ) مقصود از «بنده خدا» پیامبر است. (لبدا): ای متراکمین مزدحمین تعجبا (دون ذلک) بر او ازدحام می‌کردند. می‌گوید: چون پیامبر اکرم (ص) برخاست، در حالی که خدا را می‌خواند، و «لا اله الا اللّه» می‌گفت، یا اینکه خدا را یاد می‌کرد و قرآن می‌خواند، گرد او ازدحام کردند و انبوه گشتند، و از اینکه عبادت او را و اقتداء اصحاب را به او در حال قیام و رکوع و سجود می‌دیدند تعجب می‌کردند (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۶۳ ابو الفتوح ج ۱۱، ص ۲۹۲ تبیان، ج ۱۰، ص ۱۵۵).

(۲۹۸۱) می‌گوید: ای محمد بگو که من: قادر نیستم برای شما سودی و یا زیانی بیاورم، یعنی این همه بدست خدا و بفرمان اوست. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۹۳ تبیان، ج ۱۰، ص ۱۵۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲۴

من بجز او پناهگاهی نیابم:

[۲۹۸۲]

۲۳- مگر رساندن (احکام) خدا و پیغامهای او، و هر کس بخدا و پیامبر وی عصیان ورزد بیگمان آتش دوزخ او راست، که همیشه در آن بماند. [۲۹۸۳]

۲۴- تا وقتی که ببینند آنچه وعده‌شان داده‌اند و بدانند کی از حیث نصرت دهنده ناتوان‌تر و از حیث شماره کمتر است.

[۲۹۸۴]

۲۵- بگو نمی‌دانم که آنچه به شما وعده داده‌اند نزدیک است یا پروردگار من برای آن درنگی نهاده است؟

(۲۹۸۲) بگو: بیگمان من پناه داده نشوم (از عقوبت خدا) نزد احدی و هرگز نیابم بجز وی پناهگاهی. کاشفی. [...]

(۲۹۸۳) (إِلَّا بَلاغاً مِنَ اللَّهِ وَ رِسالاتِهِ) یعنی: من مالک چیزی نیستم و بر چیزی هم قادر نیستم جز اینکه رسالات پروردگارم را که بلاغ حق است و برای کسیکه از او دور گشته و اعراض کرده، بمردمان برسانم. و برخی مفسران گفتند: معنی آنست که: اگر من رسالات پروردگارم را ابلاغ نکنم و به خلق او نرسانم، مرا از عذاب پروردگارم چه کسی در پناه خود می‌گیرد. و گفتند:

این، استثنای متصل است یعنی: مرا هیچ راه نیست بنجات از عذاب خدای تعالی الا به بلاغ و رسانیدن پیغامهای او که آن پناهگاه و ملجاء من است. (تبیان، ج ۱۰، ص ۱۵۷ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۹۳).

(۲۹۸۴) می‌گوید: آن گروه که در خدا و پیامبر عاصی شدند، در آتش دوزخ مخلد بمانند، تا آن روز که این کافران ببینند آنچه ایشانرا وعده داده‌اند از عذاب. و در آن حال دریابند که کدامیک از شما به یاور و عدد کمترید، آیا آن کافران، و یا تو که پیامبر اکرم و برگزیده منی؟

(تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۹۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲۵

۲۶- (او) داننده «غیب» است و کسی را بر «غیب» خود آگاه نکند. [۲۹۸۵]

۲۷- مگر کسی را که پسندیده باشد از میان پیامبران خود که از پیش و پس او نگاهبانانی برمی‌گمارد.

[۲۹۸۶]

۲۸- تا بداند که رسالتهای پروردگارشان را رسانده‌اند، و خدا احاطه دارد بدانچه نزد ایشان است و همه چیز را بشماره حساب کند.

[۲۹۸۷]

(۲۹۸۵) «غیب» را به پنهانها و نهانیها ترجمه کرده‌اند در این دو آیه می‌گوید: بگو ای محمد، که من نمی‌دانم آنچه شما را از خبر قیامت وعده می‌دهند، نزدیک است یا خدای تعالی آنرا غایتی دور نهاده است، زیرا اوست که داننده پنهانی‌هاست، و کس را بر غیب و اسرار نهان خود آگاه نکند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۹۳).

(۲۹۸۶) مراد اینست که: خدا هیچکس را بر اسرار غیب خویش آگاه نمی‌کند، جز پیامبرانی که خدای تعالی آنان را به پیامبری و ابلاغ رسالت نامزد کرد و برگزید. آنگاه برای اینکه اسرار غیب خود را از دست برد و استراق سمع شیاطین یا جنیان بدور نگاه دارد، از پیش و پس رسولان خود محافظانی از فرشتگان برمی‌گمارد. (ابو الفتوح ج ۱۱، ص ۲۹۴).

(۲۹۸۷) (لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ) می‌گوید: خدای تعالی فرشتگان محافظ را برای آن از پیش و پس انبیاء می‌گمارد که: محمد (ص) بداند که پیامبران پیشین نیز چون او رسالت خویش را گزارده‌اند، و به پایان آورده.

(۷۳) سورة المزّمل ... ص : ۴۲۶

اشاره

مکیة و آیاتها عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲۶

مقدمه سوره (۷۳) المزمل ... ص : ۴۲۶

المزمل- جامه بر خود پیچیده این سوره در مکه نازل شده بسال اول بعثت در بیست آیه، ۲۸۵ کلمه، ۸۳۸ حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده و آنرا بدو بخش میتوان تقسیم کرد:

بخش اول- برخیز.

بخش دوم- ما بسوی شما پیامبری گواه فرستادیم.

این سوره و سوره بعد از آن خطاب به پیامبر است، در این سوره می‌فرماید:

ای مرد جامه بر خود پیچیده، بشب برخیز [۱] و در سوره دوم می‌فرماید:

ای مرد جامه بسر کشیده برخیز و بیم ده

.

و هر دو این سوره (برابر با شرح نزول سوره‌ها در قرآن صمصام الملک) در سال سوم هجری فرو آمده ولی بنظر میرسد که سوره دوم «المدثر» نخست نازل شده و پس از آن سوره اول «المزمل» فرو آمده است.

مفسران و تاریخ نویسان اسلامی نوشته‌اند که سوره «المزمل» هنگامی بر پیامبر فرو آمد که او از کوه حرا پس از نزول وحی بمنزل پیش خدیجه آمده بود با حالتی هیجان‌آمیز و نگران و پیوسته می‌گفت: «مرا بپوشانید ... مرا بپوشانید» و خدیجه او را با بالاپوشی پوشاند و در آن هنگام این سوره نازل شد. [۳]

بعضی از مفسران نوشته‌اند که با نزول آیه اول این سوره نماز شب واجب شد و پس از آن (یک سال بعد) نماز پنجگانه جای نماز شب را گرفت [۴].

در مجمع البیان نوشته است که خدا در آغاز این سوره نماز شب را بر مسلمانان واجب کرد و در آخر این سوره آنرا تخفیف داده، مستحب کرد و فاصله میان آن دو یک سال بود.

در بخش دوم خدا پیامبر خود را به شکیبائی فرمان داده و گفته است:

تکذیب‌کنندگان خودت را که اهل ثروت و جاه و جلال‌اند و ثروت و جاه و جلال غالبا ستمها و تجاوزهائی دربردارد آنها را بمن واگذار که بر ایشان پای‌بندها و آتشهای افروخته دارم.

عذاب آنها چه وقت خواهد بود؟

۱- لسان التنزیل، ص ۳۵۳.

۲- دثار: جامه رویین (فرهنگ معین).

۳- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

۴- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲۷

مقدمه سوره (۷۳) المزمل آن وقتی که زمین بلرزد و کوهها مانند ریگ روان درهم فرو ریزند و آسمان در آن روز شکافته شود و آن روزی است که وعده داده شده و وعده خدا انجام شدنی است.

در پایان این سوره پس از تاکید الهی بخواندن قرآن می‌فرماید زکوة را بدهید و وام بخدا بدهید که همان وام نیکو است و به تعبیر فقیهان وام نیکو همان وام بدون بهره است. و آنچه از خیر و اعمال نیک که در این دنیا میکنید همان را نزد خدا خواهید یافت.

اما مترجمان تفسیر طبری راجع به تفسیر این سوره چنین نوشته است:

«و این سوره بمکه فرو آمده است اندر آن وقت که مسلمانی هنوز آشکار نشده است:

و پیغامبر (ع) خفته بود و گلیمی بسر بر کشیده و جبریل (ع) بیامد و این سوره بیاورد: یا ایها المزمل. قم اللیل الا قلیلا. نصفه ... [۱] گفت ای تو که گلیم بسر بر کشیده‌ای، برخیز بشب در، مگر اندکی یا نیمه‌ای. یا بکاه از او اندکی [۲] و بعبادت کردن و بقرآن خواندن مشغول باش. و یا بدان بیفزای [۳].

و معنی این آیت چنان باشد یعنی که خود همه شب نماز و عبادت باید کردن.

پس گفت: وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا. معنی آن باشد یعنی که چون قرآن خوانی آهسته خوانی و اندر خواندن شتاب نکنی.

پس گفت: إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا. [۴] گفت: این قرآن که بر تو نازل میشود گفتاری گران است.

و چون این آیت بیامد پیغامبر (ع) بشب در بر پای خاستی، و شب و روز بنماز و دعا و عبادت و قرآن خواندن بترتیل، یعنی بآهستگی، روزگار بسر همی بردی، و چندانی بشب در، بنماز و عبادت قیام نمودی که پشت پایهای او هر دو آماس کرده بود از بس که بشب در نماز ایستاده بودی. پس خدای عزّ و جلّ این آیت بفرستاد: طه.

ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی [۵] گفت: ای تو که پیغامبری، ما این قرآن نه از بهر آن بتو فرستادیم که تو خود رای چنان رنجه داری که پشت پایهای تو آماس گرفته است، که از بهر آن فرستاده‌ایم تا تو پیوسته در شب و روز ما رای یاد داری و فراموش نکنی.

توضیح آیه‌ها بقیه از شماره (۲۹۸۸)- بعضی مفسران گفتند: صحابه رسول (ص) را در

۱- المزمل ۳- ۱.

۲- المزمل ۴.

۳- لمزمل ۴.

۴- المزمل ۵.

۵- طه ۲- ۱. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲۸

آغاز اسلام فرض بود که ثلثی یا نیمی از شب برمی‌خاستند، و نماز می‌کردند، تا پاهایشان برآماسید و رنجور شدند. خدای تعالی نماز پنجگانه رای فرض کرد، و نماز شب رای برای تخفیف و راحت مسلمانان نسخ کرد: و گفتند: از آغاز فرض نبود و مستحب بود، و بعدا تاکید زیاد شد. خدای تعالی برسول خویش می‌گوید برای این ترا بشب‌خیزی و گزاردن نماز شب دستور میدهم که خود رای برای کلام عظیم که قرآن باشد آماده کنی زیرا انسان وقتی در شب تاریک بعبادت خدا مشغول شود و از بی‌حسی بار کنار باشد بهتر میتواند مأموریت خدای رای که همه معنوی است انجام دهد. (نصفه) بدل است، و در مبدل منه خلاف کردند. بیشتر گفتند: (لیل) است، یعنی: قم اللیل نصفه، یعنی: برای نماز شب، نیمه شب برخیز. آنگاه گفت: (أو انقص منه) ای: من النصف، (أو زد علیه) ای: علی النصف یعنی: یا از نیمه شب چیزی بکاه یا چیزی بر نیمه بیفزای. و حاصل از معنی همه آیات اینست که: مانعی نیست اگر خواهی نیمه شب برخیز، اگر خواهی پیش از نیمه برخیز، و اگر خواهی پس از نیمه شب برخیز.

(وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا) الترتیل: رعایت ترتیب حروف در قراءت و شمرده خواندن آنهاست. قولا: یعنی کلامی عظیم که قرآن باشد (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۷۲ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۹۸ المصحف المفسر، ص ۷۷۳).

بقیه از شماره (۲۹۹۴)- در این آیه می‌گوید: خدای تعالی می‌داند که تو یا محمد و گروهی از آنان که با تواند یعنی صحابه، کمتر از دو سوم یا چهار دانگ، و نیمه او و دو دانگ یا یک سوم آنرا بنماز برمی‌خیزید، و همو می‌داند که شما اندازه‌گیری اوقات شب و روز و ضبط و نگاه داشت ساعات آنرا نمی‌توانید، پس آنچه در اینمورد کوتاهی و قصور کردید بر شما بخشید، و اراده کرد که

تکلیف شما را سبک کند. پس بخوانید از قرآن (و گفتند: از نماز شب) آنچه برای شما ممکن باشد و بدان طاقت داشته باشید. او دانست از شما گروهی بیمار باشند، و گروهی بر سفر و تجارت و یا دانش‌اندوزی، و گروهی در راه خدا جهاد کنند. پس شب‌زنده‌داری (تهجّد) بر آنها ناممکن است، پس آنچه می‌توانند از قرآن بخوانند و نماز واجب بگزارند، و زکاهٔ مال بدهند. آنگاه گفت: آنچه از کار خیر کرده‌اید، و زاد و توشه آن دنیا کرده‌اید، همه را در پیشگاه خدا- بی‌کم و کاست- بیابید. که اگر اینکار را انجام دهید، یعنی به جای اشتغال به ملاهی این دنیا کار نیک بکنید، و پیش از مرگ به آن دنیا بفرستید خیر و پاداش آن بیشتر و بزرگ‌تر است. (المصحف المفسر، ص ۷۷۵ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۸۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۲۹

سوره (۷۳) المزمل بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- برخیز. ... ص : ۴۲۹

[سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۴۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ (۱) قُمِ اللَّیْلَ إِلاَّ قَلِیلاً (۲) نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِیلاً (۳) أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً (۴)

إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً (۵) إِنَّ ناشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلاً (۶) إِنَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَوِیلاً (۷) وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلاً (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلاً (۹)

وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً (۱۰) وَ ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ أُولِی النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِیلاً (۱۱) إِنَّ لَدَیْنا أَنْکالاً وَ جَحِیماً (۱۲) وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَلِیماً (۱۳) یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ کانَتِ الْجِبالُ کَثِیباً مَهِیلاً (۱۴)

۱- ای (مرد) گلیم بر خود پیچیده. [۲۹۸۸]

۲- برخیز بشب (برای نماز) مگر اندکی، «۱»

۳- نیمی از آن (شب)، یا کم کن از آن اندکی،

۴- یا بر آن بیفزای- و بخوان قرآن را خواندنی شمرده

۵- ما بزودی بر تو گفتاری سنگین نازل کنیم.

۶- بیگمان برخاستن بشب، سخت‌تر است و برای خواندن (آیات) استوارتر. «۲»

۷- زیرا در روز ترا رفت و

(۲۹۸۸) (مزمل) در اصل متزمل بود، (تاء) را به (زاء) بدل کردند، (مزمل) شد، و آن کسی است که خود را بجامه‌هایش بپیچید. (المنجد).

(۱) مراد به این آیه آن است به نماز شب برخیز مگر اندکی که رواست در او بخسبی.

بمقدمه نگاه کنید.

(۲) (أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلًا): بگونه‌های مختلف ترجمه و تفسیر شده است. کاشفی این آیه را چنین ترجمه کرده: «هر آینه برخاستن شب برای پا مال کردن نفس بهیمی شدیدتر و در تلفظ الفاظ درست‌تر است.»

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳۰

آمدی دراز باشد. [۲۹۸۹]

۸- و نام پروردگارت را یاد کن، و از خلق بریده شو بسوی او بریده شدنی. [۲۹۹۰]

۹- «او» پروردگار مشرق و مغرب است، معبودی جز او نیست، و او را نگاهبان (خود) گیر،

۱۰- و بر آنچه می گویند شکیبا باش، و از آنها دوری کن، دوری پسندیده.

۱۱- و بگذار مرا با تکذیب کنندگان (که) خداوندان نعمت (اند)، و آنها را اندکی مهلت ده

۱۲- که پیش ماست بندهای گران و آتش سوزان «۱»

(۲۹۸۹)- «سبحا» را همه مترجمان و مفسران و مترجمان به رفت و آمد ترجمه کرده‌اند ولی در (المنجد) بمعنی سیر دور آمده است سبح سبحا: أبعد فی السیر.

(۲۹۹۰) یعنی تنها بسوی خدا روی آورد و از خلق بریده شود (تبتل): انقطاع باشد، و خویشتن از همه جهان بریدن، و به خدا پیوستن. و مرد زاهد را که از دنیا منقطع شود، و همه روی خود بخدا کند (متبتل) گویند. و (تبتیلا) که مصدر باب تفعیل است جهت تأکید آمده یعنی از شواغل دنیوی کاملا ببر و روی در خدا آر. آنگاه در آیه بعد گفت: او را و کیل خویش گیر و در کارها به او توکل کن، و امور خویش را بر او تفویض نما. و (هجر جمیل) در آیه بعدی بمعنی جدا شدن بخوشی بدون خشم و قهر است. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۷۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۰۱).

(۱)- انکال جمع نکل: غل و پای بند سنگین- و طعاما ذا غصة: ای شوکا یؤخذ بالحلق و قیل شجرة الزقوم. (تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۱۳۵ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۰۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳۱

۱۳- و طعامی گلوگیر و عذابی دردناک،

۱۴- آن روز که زمین و کوهها بلرزد، و کوهها همچون ریگ روان شود، [۲۹۹۱]

بخش دوم- ما بسوی شما پیامبری گواه فرستادیم. ... ص : ۴۳۱

[سوره المزمل (۷۳): آیات ۱۵ تا ۲۰] ... ص : ۴۳۱

إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَیْکُمْ رَسُولاً شاهِداً عَلَیْکُمْ کَما أَرْسَلْنا إِلی فِرْعَوْنَ رَسُولاً (۱۵) فَعَصی فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبِیلاً (۱۶) فَکَیْفَ تَتَّقُونَ إِنْ کَفَرْتُمْ یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِیباً (۱۷) السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ کانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً (۱۸) إِنَّ هذِهِ تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلاً (۱۹) إِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنی مِنْ ثُلُثَیِ اللَّیْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِینَ مَعَکَ وَ اللَّهُ یُقَدِّرُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتابَ عَلَیْکُمْ فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَیَکُونُ مِنْکُمْ مَرْضی وَ آخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَیْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۰)

۱۵- بیگمان ما بسوی شما پیامبری فرستادیم که بر شما گواه باشد، همچنانکه بسوی فرعون پیامبری فرستادیم،

۱۶- پس فرعون (آن) پیامبر را نافرمانی کرد، و ما او را بگرفتیم گرفتنی سخت،

۱۷- پس اگر کافر شوید چگونه در امان بمانید (از عذاب) روزی که کودکان را پیر کند؟ [۲۹۹۲]

۱۸- آسمان در آن (روز) شکافته شود به (دشواری)

(۲۹۹۱)- (کثیبا) یعنی: رملی روان داخل خاک بسیار نرم (المنجد). ولی تمام مفسران «کثیب» را ریگ ترجمه کرده‌اند.

(۲۹۹۲) شیبا: سر سپید طبری. (الوبیل) یعنی: وخیم و سنگین و کلمه وبال هم بهمین معنی است. آنگاه گفت: اگر کافر شوید و بفرمان خدا گردن بنهید، چگونه بپرهیزید و بگریزید در روزی که از شدت و هول آن کودکان پیر شوند؟ (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۰۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳۲

آن، و وعده خدا شدنی است، [۲۹۹۳]

۱۹- بیگمان این (آیات) پندی است. پس هر کس بخواهد راهی بسوی پروردگارش پیش گیرد.

۲۰- بیگمان پروردگارت می‌داند که تو (در) کمتر از دو سوم شب و نیمه شب و ثلث شب با گروهی از آنان که با تواند برمیخیزی (به نماز) و خدا شب و روز را اندازه کند، (و) دانست که (شما) هرگز آنرا شماره نتوانید کرد. و بر شما بخشود. پس بخوانید از قرآن آنچه میسر باشد. خدا می‌داند که (برخی) از شما بیمار خواهید شد، و (گروه) دیگر در زمین سفر کنند و از فضل خدا طلب کنند، و گروه (دیگر) در راه خدا جهاد کنند. پس آنچه میسر باشد از قرآن بخوانید، و نماز را بر پای

(۲۹۹۳) (منفطربه) ای: منفطر فیه، و قیل: منفطر بحکم اللّه. و مراد به (سماء) در آیه سقف است، و بخاطر آن (منفطر) آمد نه منفطره. و گفتند: تأنیث سماء حقیقی نیست، و هر اسمی مؤنث که چنین باشد تذکیر آن جایز نباشد. (ان هذه): یعنی، این آیات، یا این سوره مایه پند و عبرت و یادآوری است. (تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۱۳۷ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳- ۳۰۲ تفسیر امام فخر، ج ۳۰، ص ۵- ۱۸۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳۳

دارید، و زکوة را بدهید، و خدا را وام دهید وامی نیکو، و آنچه (از خیر) برای خویشتن می- فرستید آن را نزد خدا بیابید، همان بهتر است و به پاداش بزرگ‌تر. و از خدا آمرزش بخواهید که بیگمان خدا آمرزگار مهربان است

[۲۹۹۴]

(۲۹۹۴)- (أَدْنی مِنْ ثُلُثَیِ اللَّیْلِ) ای: اقل من ثلثی اللیل. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳۴

سوره المدثر ... ص: ۴۳۴

مقدمه سوره (۷۴) المدثر ... ص: ۴۳۴

اشاره

المدثر- جامه به‌خود پیچیده این سوره بمکه نازل شده بسال اول بعثت در پنجاه و شش آیه، ۲۵۵ کلمه و ۱۰۱۰ حرف و آنرا بسه بخش میتوان تقسیم کرد.

بخش اول- ای جامه بر خود پیچیده برخیز. (از آیه یکم تا آیه ۲۵).

بخش دوم- در آوریم او را در سقر. (از آیه ۲۶ تا آیه ۴۱).

بخش سوم- چه چیز شما را به دوزخ کشد. (از آیه ۴۲ تا پایان سوره).

آیه اول این سوره خطاب به پیامبر است که ای مرد جامه بر خود پیچیده برخیز و مردمان را آگاه کن که شرح آن از تفسیر طبری بیاید. در بخش اول این سوره خدا به پیامبرش خطاب میکند که چه کارهائی بکن و از چه کارها پرهیز کن و از جمله کارها که نباید بکنی هنگام عطا منت بر کسی منه. پس از آن اشاره به صور شده است به تعبیر (ناقور) و کلمه صور یکبار در قرآن آمده، بشرحی که در پیش گذشت.

مفسران نوشته‌اند که این آیه هشتم اشاره به دمیدن در صور است برای بار دوم که متعاقب آن بیدرنگ مردگان زنده شوند و سر از قبر بدر آرند. و آیه ۱۲ به بعد این سوره که می‌فرماید (و او را بدادم مال فراوان ...) تا آیه ۳۵ اشاره به ولید مغیره است.

در بخش دوم این سوره به دوزخ و طبقات آن اشارت رفته است.

در بخش سوم چه چیز شما را در دوزخ کشید. یکی از علتها آن بود که به درویشان و فقرا طعام نمیدادند. مترجمان طبری راجع باین سوره چنین نوشته‌اند:

و این سوره بمکه فرو آمده است در آن وقت که هنوز هیچ خلق مسلمان نگشته بود، و پیغامبر (ع) بکوه حرا بر شده بود، و جبرئیل (ع) بیامد و خویشتن را برو پیدا کرد، و این سوره: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ، [۱] آورد تا آنجا که: علم الانسان ما لم یعلم. و او را گفت که: من جبریل‌ام و تو که محمدی رسول خدائی.

و پیغامبر (ع) چون حدیث از جبریل (ع) بشنید بخانه بازآمد، و چون اندیشه بسیار اندر دل او بود، و بدل خویش اندر همی اندیشید که: جبریل (ع) پیش من آمد، و این سخن مرا گفت. اکنون سخن از من کی قبول کند؟ و این اندیشها بدل همی کرد، و بدان اندیشه بخفت، و مر خدیجه را گفت که: چیزی بیار و بر من پوش. خدیجه رضی اللّه عنها جامه‌ای بیاورد و برو پوشید.

پیغامبر (ع) آن جامه بسر بر کشید و بخفت. جبریل (ع) بیامد و گفت:

یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ. وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ [۲] گفت: ای آنک جامه بسر کشیده‌ای، برخیز و مردمانرا پند ده، و خدای عزّ و جلّ را ببزرگی و پاکی یاد کن. همانگه جامه

۱- العلق ۵- ۱.

۲- المدثر ۳- ۱.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳۵

از خود باز اوگند، و خدیجه را گفت که: خدای عزّ و جلّ مرا چنین فرموده است که خلقان را پند دهم، و ایشانرا بخدای عزّ و جلّ خوانم.

پس خدیجه رضی اللّه عنها گفت که: یا محمد از خلقان یکی منم، اسلام بر من عرضه کن. پیغامبر (ع) (وضو) او را بیاموخت و هر دو نماز همی کردند.

علی بن ابی طالب (ع) ایشانرا دید که نماز همی کردند، و گفت که: شما این نماز کرا کنید؟ و کرا می‌پرستید؟ گفتند که: ما خدای را می‌پرستیم، و نماز او را می‌کنیم. و پیغامبر (ع) علی (ع) را گفت که: تو نیز بدین ما اندر آی. پس پیغامبر (ع) شهادت بدو نیز عرضه کرد و او نیز مسلمان شد و با ایشان بنماز اندر ایستاد.

سپس مترجمان طبری به تفصیل شرح اسلام ابو بکر و عمر و عثمان را نوشته‌اند که طالبان به مجلد هفتم آن صفحه ۱۹۵۶ ببعد رجوع کنند.

شرح آیه ۴ ... ص : ۴۳۵

جامه‌های خود را پاک ساز از الواث- یا کوتاه کن جامه را بخلاف صنادید عرب تا اوّل علامتی باشد بر ترک عادات ایشان و مرتضی علی فرموده کوتاه کن جامه را فإنّه أتقی و أنقی و أبقی و در نفحات از شیخ ابو الحسن علی الشاذلی مغربی نقل میکند که حضرت رسول را در خواب دیدم که فرمود پاکیزه گردان جامه‌های خود را از چرک تا بهره‌مند گردی بعدد و تأیید خدائی، گفتم یا رسول اللّه ثیاب من کدام است؟ فرمود که حق تعالی بر تو پنج خلعت پوشانیده: خلعت محبت، خلعت معرفت، خلعت توحید، خلعت ایمان، و خلعت اسلام و هر که خدای را دوست دارد هر چیزی بر وی آسان شود هر که خدای را بشناسد در نظر وی همه چیز خرد نماید و هر که خدای را به یگانگی بداند بدو شرک نیارد و هر که بخدا ایمان آرد از هر چیزی ایمن گردد و هر که به اسلام متصف بود در خدای عاصی نشود. پس شیخ گوید از اینجا دانستم معنی (وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ) کاشفی.

شرح آیه ۳۰ ... ص : ۴۳۵

می‌گوید: نوزده فرشته، کار دوزخ را نگاهبانی می‌کنند که شرح شکل و نیروی آن نگاهبانان را در کتابهای نامبرده ذیل نوشته‌اند و خدا داناتر است.

و برخی از حکماء و فلاسفه در تفسیر این آیه سخن دیگری گفته‌اند و آن اینست که گویند: مقصود از ۱۹ عدد، مجموع قوای حیوانی و طبیعی در انسان ۱۹ عدد است، و هر یک از آنها کار ویژه‌یی دارند. امام فخر رازی همه این قوی را شماره کرده و بتفصیل در این باره سخن گفته است.

(طالبان نگاه کنند به: تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۰۳ و المصحف المفسر، ص ۷۷۷، محمد فرید وجدی)

(۷۴) سورة المدّثر مکیة و آیاتها ستّ و خمسون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳۶

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- ای جامه بر خود پیچیده برخیز. ... ص : ۴۳۶

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۲۵] ... ص : ۴۳۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ (۳) وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ (۴)

وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ (۶) وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ (۷) فَإِذا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ (۸) فَذلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ (۹)

عَلَی الْکافِرِینَ غَیْرُ یَسِیرٍ (۱۰) ذَرْنِی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً (۱۱) وَ جَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً (۱۲) وَ بَنِینَ شُهُوداً (۱۳) وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِیداً (۱۴)

ثُمَّ یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ (۱۵) کَلَّا إِنَّهُ کانَ لِآیاتِنا عَنِیداً (۱۶) سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً (۱۷) إِنَّهُ فَکَّرَ وَ قَدَّرَ (۱۸) فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ (۱۹)

ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَکْبَرَ (۲۳) فَقالَ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ یُؤْثَرُ (۲۴)

إِنْ هذا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵)

۱- ای جامه بر خود پیچیده.

۲- برخیز و بیم ده،

۳- و پروردگار خویش را به بزرگی یاد کن.

۴- و جامه‌ات را پاک کن.

۵- و از گناه دوری کن. «۱»

۶- و مده برای آنکه بیشتر بگیری. «۲»

۷- و از برای پروردگار خویش شکیبائی کن. [۲۹۹۵]

۸- و آنگاه که در «صور» دمند،

۹- آن روز، روز سختی باشد:

---

(۱) و از بدنامی دوری جوی.

(۲) و عطار امنت منه که بیشتر ستانی. تفسیر حسینی کاشفی. [...]

(۲۹۹۵) اصل (مدثر) متدثر بوده و تاء را به دال بدل کردند و ادغام شد مدثر گشت:

مفسران گفته‌اند: نخستین سوره‌یی که از قرآن بر پیامبر فرود آمد سوره فاتحه بود، آنگاه «یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ ...» آمد و پس از آن «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ».

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳۷

۱۰- بر کافران آسان نباشد. [۲۹۹۶]

۱۱- بمن واگذار آنکه او را تنها آفریدم، [۲۹۹۷]

۱۲- و او را مالی فراوان دادم.

۱۳- و پسرانی حاضر پیش (وی).

۱۴- و او را فراخی نعمت دادم با ریاست (تمام).

۱۵- باز طمع فزونی می کند [۲۹۹۸]

۱۶- هرگز چنین مباد او در آیات ما ستیزه میکرد.

(۲۹۹۶) (الناقور): می گوید: به آزار این مشرکان شکیبایی کن، زیرا که در برابر آنان روز سختی است که در آن سر انجام آزارشان ببینند. آنگاه گفت: آن روز، سخت است، بویژه بر کافران که هیچ آسان نباشد، بلکه بر مومنان آسان باشد، بسبب آنچه از کارهای نیک کردند.

(تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۹۸) ..

(۲۹۹۷) مفسران گفتند: نصب (وحیدا) بر حال است و صفت خدای تعالی و مخلوق هر دو تواند بود بمعنی اول، یعنی: من بتنهایی او را آفریدیم، بمعنی دوم یعنی: او را یعنی انسان را، یا «ولید مغیره» را تنها و عریان آفریدیم. اجتماع مفسران است که این آیه و آیه‌های بعد از آن در حق (ولید بن مغیره) آمد و «ولید» از بزرگان قریش بود، و از این جهت او را «وحید»، و «ریحانه قریش» لقب داده بودند. و (بنین شهودا) یعنی او را پسرانی دادم که با او بمکه حاضر باشند (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۹۹ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۱۱ کشاف، ج ص ۱۵).

(۲۹۹۸) کاشفی می‌نویسد: بعد از نزول این آیه مال و جاه ولید رو به نقصان نهاد. و اینکه می گوید: من بزودی او را به «صعود»

درآورم. «صعود» را که ما به عذاب سخت ترجمه کرده‌ایم، مفسران به عقبه و گردنه و گذرگاهی سخت نیز تفسیر کرده‌اند،: و نیز آن مثلی است برای عذاب سختی که منافقان را مقرر است (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۰۰ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۱۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳۸

۱۷- بزودی عذابی سخت بر گردن او نهم.

۱۸- بیگمان او اندیشید و (بخیال خویش) قیاس کرد.

[۲۹۹۹]

۱۹- پس بمیرد چه قیاسی بود که کرد؟

۲۰- باز لعنت باد (بر او) که چگونه این قیاس کرد،

۲۱- آنگاه نگریست.

۲۲- پس از آن روی ترش کرد، و ابروی درهم کشید.

۲۳- آنگاه پشت کرد و تکبر نمود،

۲۴- پس گفت: این نیست جز سحری (که محمد از پیشینیان) باز می‌گوید «۱»

۲۵- نیست این جز سخن آدمیان.

بخش دوم- درآوریم او را در سقر. ... ص : ۴۳۸

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۲۶ تا ۴۱] ... ص : ۴۳۸

سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶) وَ ما أَدْراكَ ما سَقَرُ (۲۷) لا تُبْقِي وَ لا تَذَرُ (۲۸) لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ (۲۹) عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰)
وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلاَّ مَلائِكَةً وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلاَّ فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ يَزْدادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيماناً وَ لا يَرْتابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلاَّ هُوَ وَ ما هِيَ إِلاَّ ذِكْرى لِلْبَشَرِ (۳۱) كَلاَّ وَ الْقَمَرِ (۳۲) وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّها لَإِحْدَى الْكُبَرِ (۳۵)
نَذِيراً لِلْبَشَرِ (۳۶) لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷) كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (۳۸) إِلاَّ أَصْحابَ الْيَمِينِ (۳۹) فِي جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ (۴۰)
عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱)

۲۶- زود باشد که او را به «سقر» درافکنیم.

(۲۹۹۹) بدرستی که ولید فکر کرد که طعنه زند بقرآن و اندازه با خود راست کرد که چه بگوید. (کاشفی: تفسیر حسینی).

(۱) پس گفت: نیست این قرآن سحری که روایت کرده میشود از ساحران بابل. (کاشفی)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۳۹

۲۷- و تو چه دانی که «سقر» چیست؟

۲۸- (آتشی که): باقی نگذارد، و هیچ (چیز را) رها نکند. [۳۰۰۰]

۲۹- آدمیان را بسوزاند. «۱»

۳۰- بر آن، نوزده تن (نگاهبان) باشند. [۳۰۰۱]

۳۱- و نگاهبانان آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم، و شماره آنها را (نوزده) نکردیم مگر آزمایشی باشد برای کافران تا اهل کتاب یقین آرند، و (تا) مؤمنان را ایمان بیفزاید، و برای اینکه اهل کتاب و

(۳۰۰۰) حق تعالی می‌گوید: او را بسوزانم، و عذاب «سقر» او را بچشانم. «ابن عباس» گفت: سقر نام طبقه یا درکه ششم دوزخ است- آنگاه گفت: یا محمد تو چه دانی که سقر چه باشد؟

چیزی است که همه چیزهایی را که در آن باشد رها نکند، تا همه را بسوزاند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۰۳ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۱۳).

(۱) (لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ): گدازنده است مردمان را. (ترجمه تفسیر طبری) و در تفسیر حسینی، و کشف الاسرار، و مجمع البیان به «سوزاننده و سیاه کننده پوست و روی و دست و پا» ترجمه و تفسیر شده است.

(۳۰۰۱) (عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ) کار این آتش را نوزده فرشته نگاهبانی می‌کند، و بر اهل دوزخ مسلط می‌شوند. در این دو آیه می‌گوید: شدت آتش آن دوزخ چنان باشد که پوست از تن آدمی بکند، و بر آن دوزخ نوزده تن فرشته یا «زبانیهٔ» موکل باشند که در سختگیری و شکنجه بر کافران از هیچ چیز فرو نگذارند. (تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۱۳ و تفسیر امام فخر، ج ۳۰، ص ۲۰۳) برای اطلاع بیشتر بمقدمه همین سوره نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴۰

مؤمنان شک نیآورند، و بیمار- دلان و کافران نگویند: خدا از این مثل چه خواسته است؟ خدا اینچنین گمراه کند آنرا که خواهد، و راه نماید کسی را که خواهد. و (شمار) سپاه پروردگارت را جز او (کسی) نداند، و این نیست جز پندی برای بشر.[۳۰۰۰] ۳۲- نه چنانست. سوگند بماه

۳۳- و بشب، چون از پس (روز) آید،

۳۴- و به صبح چون روشن شود.

۳۵- که آن، یکی از (حوادث) بزرگ است.

۳۶- بیم دهنده آدمیان است:

۳۷- آنکس از شما که خواهد پیش افتد یا بمعصیت (پس افتد). [۳۰۰۳]

(۳۰۰۲) (أَصْحابَ النَّارِ) یعنی: نگاهبانان آن (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) یعنی در دلهایشان بیماری شک و نفاق باشد.

(۳۰۰۳) (کلا) در معنی آن چند قول گفتند: یکی اینکه چون خدای تعالی گفت: در این دوزخ با آتش سوزانش، یا فرشتگان نوزده‌گانه خازن دوزخ مایه پند و عبرت بیشتر است. اینجا آنرا برای منکران رد کرد و گفت: نه چنان است که از این مواعظ کافران پند گیرند. قولی دیگر آن است که ابو جهل و یارانش می‌گفتند که ما قادریم با خازنان دوزخ مقابله کنیم و اینجا خدای تعالی سخن آنها را رد می‌کند.

آنگاه به ماه و شب که بعد از روز می‌آید، و به صبح چون روشن شود قسم یاد کرد که سقر یکی از درکات دوزخ است، و ترس دهنده نوع بشر است خواه آنان که بکار نیک و خیر پیش افتند و سعادت یابند، خواه آنان که عصیان ورزند و باز پس مانند و شقاوت یابند. (وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ) یعنی:

و بشب که بعد از روز آمد (وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ) و بصبح که روشن کرد «إِنَّها لَإِحْدَى الْكُبَرِ» بیگمان آن یکی از عذابهای بزرگ

است. تفسیر محمد حسینی (الکبر) جمع کبری که در این جمع، الف تأنیث را بجای تاء تأنیث گرفتند و مراد از الکبر یکی از درکات جهنم است که هفت‌تا است:

جهنم، لظی، حطمه، سعیر، سقر، جحیم، هاویه. و گفتند: معنی آنست که آیات قرآنی یکی از امور بزرگی است در ترس دادن مردمان. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۰۹ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۶ ز ۳۱۵ تبیان، ج ۱۰، ص ۱۸۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴۱

۳۸- هر کسی بدانچه کرد گروگان است [۳۰۰۴]

۳۹- مگر راست روان

۴۰- که در بوستانها از هم دیگر می‌پرسند:

۴۱- از (احوال) گناهکاران،

بخش سوم- چه چیز شما را به دوزخ کشد. ... ص : ۴۴۱

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۲ تا ۵۶] ... ص : ۴۴۱

ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ (۴۲) قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ (۴۳) وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ (۴۴) وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِینَ (۴۵) وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ (۴۶)

حَتَّی أَتانَا الْیَقِینُ (۴۷) فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِینَ (۴۸) فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْکِرَةِ مُعْرِضِینَ (۴۹) کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱)

بَلْ یُرِیدُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُؤْتی صُحُفاً مُنَشَّرَةً (۵۲) کَلاَّ بَلْ لا یَخافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳) کَلاَّ إِنَّهُ تَذْکِرَةٌ (۵۴) فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ (۵۵) وَ ما یَذْکُرُونَ إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

۴۲- (که) چه چیز شما را بدوزخ درآورد؟

۴۳- گویند: (چون) از نمازگزاران نبودیم.

(۳۰۰۴) یعنی هر کس در رهن گناهان خویش است مگر یاران دست راست که مؤمنان باشند و خدا گناهان آنها را ممکن است به‌بخشد. کشف الاسرار (اصحاب الیمین) یعنی مؤمنان و مقصود آنانند که کتابهایشان بدست راستشان داده شده و مرهون گناهانشان نیستند. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴۲

۴۴- و درویشان را طعام نمی‌دادیم،

۴۵- و با اغوا کنندگان هم داستان می‌شدیم. «۱»

۴۶- و روز جزا را دروغ می‌شمردیم.

۴۷- تا یقین (مرگ) ما را بیامد «۲»

۴۸- پس (در آن روز) شفاعت شفاعت کنندگان سودشان ندهد،

۴۹- پس چه شد که آنان از پند گرفتن روی گردان‌اند؟

۵۰- گویی که آنها دراز- گوشان رمیده‌اند

۵۱- که از شیری گریخته باشند.

۵۲- (نه) بلکه هر یک از آنان می‌خواهد که او را صفحه های سرگشاده دهند.

---

(۱) (وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِینَ) ای: کلما غوی غاو بالدخول فی الباطل غوینا معه.

(مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۹) یعنی هرگاه گمراهی با دخول در باطل از راه راست بدر می‌شد ما نیز با او همداستان شده گمراه می گشتیم.

(۲) (الیقین) را همه مفسران به «مرگ» تفسیر کرده‌اند و پیش از این هم آنرا شرح داده‌ایم. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴۳

۵۳- نه چنان است.- بلکه (آنها) از آخرت نمی‌ترسند [۳۰۰۵]

۵۴- نه چنان است.- براستی آن پندی است. [۳۰۰۶]

۵۵- پس هر که خواهد آنرا یاد کند،

۵۶- و یاد نمی کنند مگر اینکه خدا بخواهد، اوست.

سزاوار آنکه از او بترسند و اوست سزاوار آنکه بیامرزد.

(۳۰۰۵) خدای تعالی کافران و منافقان را در آیه ۵۰ و ۵۱ خطاب کرد و گفت: همچنانکه خر از رویت شیر فرار می کند، این کافران نیز چون محمد را می‌بینند، می گریزند، و این عجب است (بَلْ یُرِیدُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ): علت نزول این آیه آن بود که: کافران پیامبر (ص) را گفتند: بتو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای هر یک از ما از آسمان کتابی بیاوری که عنوان آن چنین باشد: از پروردگار جهانیان به فلان پسر فلان، و در آن ما را به پیروی از تو فرمان دهد! (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۲- ۲۱۱ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۱۹).

(۳۰۰۶) (کلا): نه چنان باشد که این کافران و منافقان خواهند. و گفتند: (کلا) یعنی حق این است که این گروه از آخرت و عذاب دوزخ نمی‌ترسند. آنگاه گفت: نه چنان است که این کافران در باره قرآن می گویند، بلکه این قرآن یاد دهنده و مایه عبرت است، هر کس بخواهد آنرا می‌خواند و عبرت می گیرد. (ابو الفتوح، ج ۱۱ ص ۲۰- ۳۱۹ تبیان، ج ۱۰، ص ۱۸۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴۴

سوره القیامة ... ص : ۴۴۴

مقدمه سوره (۷۵) القیامة ... ص : ۴۴۴

این سوره در مکه فرو آمد بسال دوم بعثت نام آن از آیه اول آن گرفته شده است، چهل آیه دارد در یکصد و نود و نه کلمه و ۶۵۲ حرف.

این سوره را بدو بخش میتوان تقسیم کرد.

بخش اول- قیامت کی باشد؟ (از آیه یکم تا آیه ۳۵) بخش دوم- آدمی چه بود؟ (از آیه ۳۶ تا ۴۰ پایان سوره) در بخش اول این سوره سوگند یاد شده است به رستاخیز و در آیه ششم آن پرسیده شده است که رستاخیز کی باشد و تا آیه ۳۶ از هنگام برپا شدن رستاخیز و وضع مردم نیکوکار و بدکار شرح داده شده است.

در قرآن مجید از روز رستاخیز به نامهای القیامه، الساعه، المعاد و غیره یاد شده است. یعنی روزی که پایان زندگانی دنیای ما و

آغاز زندگی آخرت است. در کتابهای نویسندگان اسلامی برای چنین روز علائمی ذکر کرده‌اند که قبل از رستاخیز پیدا خواهد شد بعضی آنها را پنج نوشته‌اند و بعضی نه علامت ذکر کرده‌اند: ظهور دجال- حیوان زمین- یأجوج و مأجوج- فرو آمدن عیسی- بر آمدن خورشید از مغرب (نسفی در عقاید). تفتازانی ده علامت ذکر کرده است: دود- دجال- حیوان- برآمدن خورشید از مغرب- باز آمدن عیسی- یأجوج و مأجوج- سه کسوف یکی در شرق و یکی غرب و یکی در عربستان- حریق بزرگ در یمن.

ولی در قرآن مجید از علائم فوق در باره رستاخیز چیزی بدین ترتیب نیامده است.

اما لحظه رستاخیز، با اولین صدای صور اسرافیل تمام زندگانی میمیرند، دوره برزخ بوجود میآید. سپس صدای دوم صور بلند میشود که تمام موجودات را بزندگانی میخواند و آنها را در محشر جمع می‌کند در حضور خدا [۱]. سپس رسیدگی باعمال آغاز میشود. و هر کس کتاب خود را در دست راست و یا چپ خود دارد. بعد از آن عبور از صراط است که نیکوکاران به بهشت میروند و بدکاران به جهنم. در قرآن مجید بهشت و جهنم و رسیدگی به اعمال آدمی پایه و اساس زندگی آخرت بشمار آمده است.

اما عبارت (یوم القیامه) در قرآن مجید در هفتاد آیه آمده است که در المعجم المفهرس به تفصیل ذکر شده است.

۱- دائرة المعارف اسلامی- بزبان فرانسه.

(۷۵) سورة القیامة مکیة و آیاتها أربعون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴۵

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- قیامت کی باشد؟ ... ص : ۴۴۵

[سوره القیامة (۷۵): آیات ۱ تا ۳۵] ... ص : ۴۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

لا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیامَةِ (۱) وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ (۳) بَلی قادِرِینَ عَلی أَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ (۴) بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَ أَمامَهُ (۵) یَسْئَلُ أَیَّانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ (۶) فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷) وَ خَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ (۹) یَقُولُ الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ أَیْنَ الْمَفَرُّ (۱۰) کَلاَّ لا وَزَرَ (۱۱) إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) یُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ (۱۴)

وَ لَوْ أَلْقی مَعاذِیرَهُ (۱۵) لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ (۱۷) فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا بَیانَهُ (۱۹)

کَلاَّ بَلْ تُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ (۲۰) وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱) وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ (۲۲) إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ (۲۳) وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ باسِرَةٌ (۲۴) تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِها فاقِرَةٌ (۲۵) کَلاَّ إِذا بَلَغَتِ التَّراقِیَ (۲۶) وَ قِیلَ مَنْ راقٍ (۲۷) وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِراقُ (۲۸) وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَساقُ (۳۰) فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی (۳۱) وَ لکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلی أَهْلِهِ یَتَمَطَّی (۳۳) أَوْلی لَکَ فَأَوْلی (۳۴)

ثُمَّ أَوْلی لَکَ فَأَوْلی (۳۵)

۱- سوگند می‌خورم بروز رستاخیز، [۳۰۰۷]

۲- و سوگند می‌خورم به نفس ملامت کننده. «۱»

۳- آیا انسان می‌پندارد که ما استخوانهای او را گرد نیاوریم؟

۴- آری، ما قادریم سر- انگشتان او را راست کنیم،

۵- بلکه انسان می‌خواهد دروغ شمرد هر چه فرا پیش اوست،

۶- می‌پرسد که روز قیامت کی باشد؟

۷- (بگو): آنگاه که چشم خیره شود، [۳۰۰۸]

(۳۰۰۷) «لا اقسم» در معنی آن چند قول گفتند: یکی اینکه (لا) زائده است و چنین معنی کرده‌اند بروز قیامت سوگند میخورم.

(۱) (اللوامه) بسیار ملامت کننده و مراد این است که: قسم به نفس ملامت کننده که نفس متقید است و نفس گناهکار را ملامت می‌کند. (بمقدمه نگاه کنید.)

(۳۰۰۸) چشم از دهشت برآمده شود. در این آیه و دو آیه بعد سه نشانی از نشانهای رستاخیز بیان شده.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴۶

۸- و ماه تیره گردد،

۹- و آفتاب و ماه (یکجا) جمع شوند،

۱۰- آن روز آدمی گوید:

گریزگاه کجاست؟

۱۱- نه چنانست (هیچ) پناهگاهی نباشد، «۱»

۱۲- آن روز، قرارگاه، پیشگاه پروردگار تو باشد.

۱۳- در آن روز آدمی را خبر دهند بدانچه از پیش فرستاد، و بدانچه بجای نهاد،

۱۴- (نه) بلکه آدمی بر نفس خویش بیناست، [۳۰۰۹]

۱۵- و هر چند که عذرهای خویش بیاورد، [۳۰۱۰]

۱۶- شتاب مکن (در خواندن الفاظ قرآن) بگرداندن زبان

---

(۱) (کَلَّا لا وَزَرَ) اصل (وزر) کوه بلند و افراشته است، مجازا هر چیز را که بدان پناه گیرند و قرار یابند آنرا وزر گویند. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۲۶).

(۳۰۰۹) (بَلِ الْإِنْسانُ ... بَصِیرَةٌ)

یعنی: انسان بر نفس خود شاهد و بدانچه انجام داده ناظر باشد، و گفتند مراد اینست که اندامهای وی بر او شهادت دهند بدانچه کرده باشند.

(تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۱۹۵ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۲۷، تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۳۲۱).

(۳۰۱۰) (وَ لَوْ أَلْقی مَعاذِیرَهُ) یعنی: اعضاء و جوارح انسان بر او گواهی دهند، اگر چه در پیش مردم عذرها برانگیزد. و گفتند. معنی آن است اگر این آدمی پیش خود عذرها برانگیزد، و با آن پیکار پیوندد و هر عذر و دلیلی بتراشد، اینکار او را سودی ندهد، زیرا نفس او گواه او باشد. (تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۱۹۵ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۲۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴۷

(هنگام وحی) [۳۰۱۱]

۱۷- بیگمان بر ماست بهم آوردن آن و خواندن آن.

۱۸- پس چون آنرا بر (تو) خوانیم، پیروی کن خواندن آنرا،

۱۹- پس از آن بر ماست بیان آن،

۲۰- نه، بلکه دوست دارید (این دنیای) گذران را،

۲۱- و آخرت را رها می‌کنید

۲۲- در آن روز چهره‌هایی تازه و شادان باشند،

۲۳- (و) بسوی پروردگار- شان نگران باشند،

۲۴- و چهره‌هایی در آن روز درهم کشیده باشد،

۲۵- پنداری که بلایی سخت

(۳۰۱۱) (لا تُحَرِّكْ بِهِ) یعنی زبانت را به وحی و بقرآن مجنبان و شتاب مکن، آنگاه گفت: بر عهده ماست که این قرآن را جمع کنیم، و آنرا بر تو خوانیم. و (قرآن) اینجا بمعنی مصدری است یعنی: خواندن. و گفتند: ان علینا جمعه یعنی: گردآوری و جمع آن در سینه تو برماست. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۳۲۴ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۲۹ تبیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷ المصحف المفسر، ص ۷۷۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴۸

به آنها رسیده باشد. [۳۰۱۲]

۲۶- نه چنانست، چون جان به استخوانهای سینه رسد [۳۰۱۳]

۲۷- و گفته شود: کیست شفا دهنده؟ [۳۰۱۴]

۲۸- و یقین کند که آن، (هنگام) جدا شدن است، «۱»

۲۹- و ساق (پا) بساق دیگر بپیچد.

۳۰- آن روز، (روز) بازگشت بسوی پروردگار تو است،

۳۱- پس (او) نه تصدیق کند و نه نماز گزارد، [۳۰۱۵]

(۳۰۱۲) (فاقِرَةٌ) یعنی: عذاب شدید و کار سختی که استخوانهای پشت را بشکند (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۲۹).

(۳۰۱۳) تراقی جمع ترقوه است و آن قسمت مقدم گلو و بالای سینه باشد و مراد از این حالت نزدیکی مرگ است. تبیان (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۳۰).

(۳۰۱۴) (وَ قِيلَ مَنْ راقٍ): و در معنی (راق) چند قول گفتند: نخست کسی که افسون خواند یعنی کسان او گویند فسون‌کننده کیست تا برای این بیمار، افسونی بخواند و گفتند طلب طبیب کنند. برخی مترجمان (راق) را بمعنی شفا دهنده گرفته، و آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «و گفته شود: کیست شفا دهنده؟» (تفسیر طبری، ابو الفتوح، تبیان شیخ طوسی)

(۱) و (ظن ...) یعنی یقین کند که ساعت جدایی و مرگ است. (وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ) یعنی ساقهای ما را بهم درمالد و معنای دیگر بسختی دنیا و جهان را ترک گوید. (المساق) یعنی:

سر انجام مرجع و بازگشت بسوی خداست. این کلمه را هم بمصدر میمی و هم باسم مکان ترجمه و تفسیر کرده‌اند. (تفسیر تبیان تفسیر کبیر ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۳۵). [...]

(۳۰۱۵) (فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّى): صدقه و زکات نداد و نماز نکرد (کشف الاسرار) مفسران گفتند: این آیات در شأن ابو جهل آمد

که پیامبر (ص) را سخت دشمن داشتی، و رسول همواره گفتی: هر امتی را فرعونی بوده است، و فرعون امت من ابو جهل است. که نه اصول دین را تصدیق کرد و نه نماز گزارد بلکه همه را تکذیب کرد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۳۲ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۶- ۲۲۵).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۴۹

۳۲- و لیکن تکذیب کرد و روی گردانید.

۳۳- آنگاه بسوی کسان خویش خرامان رفت.

۳۴- وای بر تو وای بر تو،

۳۵- باز وای بر تو، وای بر تو،

بخش دوم- آدمی چه بود؟ ... ص : ۴۴۹

[سوره القیامة (۷۵): آیات ۳۶ تا ۴۰] ... ص : ۴۴۹

أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً (۳۶) أَ لَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی (۳۷) ثُمَّ کانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّی (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی (۳۹) أَ لَیْسَ ذلِکَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی (۴۰)

۳۶- آیا آدمی پندارد که (او را) مهمل گذارند؟ [۳۰۱۶]

۳۷- آیا او نطفه‌یی نبود از منی، که (در رحم) ریخته شد؟

۳۸- پس از آن خون بسته شد که (خدایش) آفرید و درست اندام کرد،

۳۹- سپس از آن دو جفت ساخت، مرد و زن،

۴۰- آیا همو قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

(۳۰۱۶) (أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ ...) می‌گوید: آدمی پندارد که او را مهمل فرو گذارند.

(سدی) ای: مهملا لا یؤمر و لا ینهی و لا یکلّف فی الدنیا و لا یحاسب فی الآخرة؟ (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۳۳ و لسان العرب، ماده سدی).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵۰

سوره دهر ... ص : ۴۵۰

مقدمه سوره (۷۶) الدهر ... ص : ۴۵۰

اشاره

الدهر- دهر سورة الدهر بگفته مجاهد و قتاده در مدینه فرو آمده و بقول عطا بمکه نازل شده است.

این سوره ۳۱ آیت است، ۲۴۰ کلمه، ۱۰۵۴ حرف و نام آنرا گروهی الدهر و گروهی الانسان گفته‌اند و هر دو این نام از آیه اول آن گرفته شده است. این سوره را به دو بخش میتوان تقسیم کرد.

بخش اول- زمانی بر انسان گذشت. (از آیه ۱ تا ۲۲).

بخش دوم- ما قرآن را بر تو فرو آوردیم. (از آیه ۲۲ تا آیه ۳۱) در بخش اول این سوره آیه اول آن عرفا چنین گفته‌اند:
مقصود از انسان، اینجا آدم است «و حین من الدهر» اشارت است بآن روزگار که جسدی بود بی‌روح میان مکه و طایف افکنده چهل سال، و مهلت در آفرینش او بدان سبب بود که گرچه ظاهر آدم از گل بود و در گل مهلت نمی‌بایست اما در دل مهلت می‌بایست. آدم نه چون دیگر مخلوقات بود که آفرینش ایشان به «کن فیکون» تمام شد.
آدم در آفرینش اصل بود و دیگر مخلوقات تبع وی- در نهاد آدم دلی می‌باید که کاس وصل گیرد، قدمی می‌باید که در راه ما رود. (کشف الاسرار) در آیه پنجم می‌فرماید: نیکوکاران از جامی می‌نوشند که آمیزش آن کافوری است، براستی که نیکان و نیک مردان فردا در بهشت شرابی میآشامند از جام لطف، که دست غیب در جام دل ریزد و دیده جان نوش کند.
قومی را شراب مست کرد و مرا دیدار ساقی، لاـ جرم ایشان در آن مستی فانی شدند و من درین مستی باقی. بزرگی را بخواب نمودند که «معروف کرخی» گرد عرش طواف میکرد و رب العزه فرشتگان را می‌گفت: او را شناسید؟- گفتند: نه.- گفت معروف کرخی است بمهر ما مست شده، تا دیده او بر ما نیاید هشیار نگردد:
آنرا که بدوستی ورا مست کنند، عالم همه در همت وی پست کنند.
در دوستیش نیستی‌یی هست کنند آنگه بشراب وصل سرمست کنند. (ص ۳۳۰ کشف الاسرار ج ۱۰)

مربوط به آیه ۸ ... ص: ۴۵۰

مفسران شیعه و سنی، نوشته‌اند که آیه هشتم این سوره در باره علی، و همسر او فاطمه و حسنین علیهم السلام و فضّه کنیز آنها نازل شده و تفصیل آن را چنین نوشته‌اند: ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵۱
حسن و حسین بیمار شدند و پیامبر با یاران وی بعیادت آنها آمدند. به علی گفتند: اگر نذری کنی بر امید عافیت و شفای فرزندان، مگر صواب باشد. علی نذر کرد که اگر فرزندان مرا از این بیماری شفا آید، شکر آنرا سه روز روزه بدارم، فاطمه زهرا و فضه بر موافقت ایشان همین نذر را کردند. پس رب العالمین ایشان را عافیت و صحت داد و ایشان به وفای نذر باز آمدند و روزه گرفتند و در خانه ایشان هیچ طعام نبود که روزه گشایند، علی مرتضی از مردی قرض خواست، آن مرد سه صاع جو بقرض بوی داد. فاطمه زهرا از آن جو یک صاع به «آسیادست» آرد کرد و پنج قرص از آن به‌پخت.
وقت افطار فرا پیش نهادند تا بخورند و افطار آنها جز آن پنج قرص نان نبود. مسکینی بر در سرای آنها آمد و گفت: سلام بر شما، ای اهل بیت محمد، من مسکین هستم که بدر خانه شما آمده‌ام و بطعام سخت نیاز دارم. بمن طعامی دهید که خدا از مائده‌های بهشت شما را برخوردار کند.
علی نگاهی بفاطمه کرد و گفت: ای فاطمه ای صاحب مجد و نیروی ایمان و ای دختر بهترین جهان، می‌بینی که مسکینی بدر خانه ما آمده و ناله او بسوی خدا بلند است، ناله‌یی که حزن و گرسنگی او را بگوش ما میرساند با این وضع من و تو چگونه میتوانیم این قرص نان را بخوریم؟
علی قرص نان خویش برداشت و بدر خانه برد و بدان مسکین داد. فاطمه بیدرنگ همین کار را کرد و حسنین و فضه هم چنین کردند و آن روز آنها هیچ نخوردند و بر گرسنگی صبر کردند. بار دوم و سوم نیز فقیران دیگری بدر خانه علی آمدند و باز آنها نان خود را بایشان دادند.
سه روز بگذشت که همه اهل بیت علی یا فقط علی و فاطمه هیچ طعام نخوردند و بر گرسنگی صبر کردند و نان خود را به مرد مسکین و یتیم و اسیر ایثار کردند. و نشان دادند که پیشوائی و ریاست معنوی بر مردم چگونه باید باشد.
روز سوم بود که علی و فاطمه نزد پیامبر رفتند و هر دو از ضعف و ناتوانی بیخود شدند پیامبر شرح حال پرسید علی و فاطمه پیامبر

را بر آنچه بر آنها گذشت آگاه کردند.

محمد بی‌اختیار گریست و در همان هنگام حالت وحی بر او پدید آمد و این آیه‌ها را بلند بلند خواند:

«بندگان خدا غذای خود را برای رضای خدا بمسکینان و یتیمان و اسیران میدهند. و میگویند ما طعام خود را برای خاطر خدا بشما میدهیم و از شما نه پاداشی میخواهیم و نه سپاسگزاری». ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵۲

در بخش دوم این سوره خدا به پیامبرش وحی می‌کند که ما این قرآن را بر تو فرو آوردیم تو در مقابل بت‌پرستان و مخالفان شکیبایی کن و هر صبح و شام نام پروردگارت را یاد کن.

و در پایان سوره باز عذاب دردناک را بهره و نصیب ستمکاران میداند و موضوع ظالم و ظلم‌های او بعناوین مختلف در کلام خدا مورد تعقیب قرار گرفته است.

(۲۹۱۷)- هل اینجا بمعنی «قد» است. و آن کلمه‌یی است که در جای تقریر و تأکید بکار رود. و معنی آیه اینست که: بیقین بر انسان زمانی بگذشت که در آن از انسان ذکری در میان نبود، تا اینکه روح در وی دماندند، آنگاه در میان آفریدگان و فرشتگان شناخته شد. در معنی (حین) نیز دو قول گفتند: یکی اینکه روزگار دراز و نامعینی مراد است. و دوم اینکه: زمان مقدر و محدودی مورد نظر است.

یعنی: آن روزگار، محدود به چهل سال است و معنی آیه اینست که: چون گل آدم را بسرشتند. چهل سال ماند تا اینکه روح در وی دمیده شد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۳۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۴۰ تبیان، ج ۱۰، ص ۷- ۲۰۵).

امشاج یعنی: اخلاط و آمیخته‌های آب مرد و آب زن. واحد امشاج: مشیج است که خود بمعنی خلط است. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷- ۲۳۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۴۱).

(۲۹۲۳)- در این آیات نیز وصف اهل بیت پاک رسول و مؤمنان است، و دنباله همان مطلب پیش است. می‌گوید: مؤمنان گویند: ما شما فقرا و یتیمان و اسیران را طعام می‌دهیم تنها بخاطر خدا و رضایت او، و از شما برای این طعام و کار خیرمان نه مزدی می‌خواهیم و نه سپاسگزاری و شکر.

(۷۶) سورة الإنسان مدنیّة و آیاتها إحدی و ثلاثون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

بخش اول- زمانی بر انسان گذشت. ... ص : ۴۵۳

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۲۲] ... ص : ۴۵۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً (۲) إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً (۳) إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً وَ سَعِیراً (۴)

إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً (۵) عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً (۶) یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً (۷) وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً (۸) إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً (۹)

إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً (۱۰) فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً (۱۱) وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِیراً (۱۲) مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الْأَرائِکِ لا یَرَوْنَ فِیها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِیراً (۱۳) وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلاً (۱۴)

وَ يُطافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوابٍ كانَتْ قَوارِيرَا (۱۵) قَوارِيرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدِيراً (۱۶) وَ يُسْقَوْنَ فِيها كَأْساً كانَ مِزاجُها زَنْجَبِيلاً (۱۷) عَيْناً فِيها تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً (۱۸) وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً (۱۹)

وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً (۲۰) عالِيَهُمْ ثِيابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً (۲۱) إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً (۲۲)

۱- آیا بر انسان زمانی گذشت که چیزی نبود و نامی از او نمی‌بردند؟ [۳۰۱۷]

۲- بیگمان ما انسان را از نطفه‌یی آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم، پس او را شنوا و بینا ساختیم [۳۰۱۸]

۳- بیگمان ما راه (راست) را باو نمودیم: یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس. [۳۰۱۹]

(۳۰۱۷) در این آیه، استفهام تقریری است یعنی: بدرستی که آمد بر انسان مدتی از زمان که چیزی ذکر شده نبود. (کاشفی) (هل) اینجا بمعنی «قد» است و آن کلمه‌یی است که در جای تقریر و تأکید بکار رود. و معنی آن اینست که بیقین بر انسان زمانی بگذشت که در آن از انسان ذکری در میان نبود، تا اینکه روح در وی دمیدند، آنگاه در میان آفریدگان و فرشتگان شناخته شد. در معنی (حین) نیز دو قول گفتند: یکی اینکه روزگار دراز و نامعینی مراد است. و دوم اینکه: زمان مقدور و محدودی مورد نظر است یعنی: آن روزگار، محدود به چهل سال است و معنی آیه اینست که: چون گل آدم را بسرشتند. چهل سال ماند تا اینکه روح در وی دمیده شد.

(تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۳۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۲۴۰ تبیان، ج ۱۰، ص ۷- ۲۰۵).

(۳۰۱۸) از نطفه آمیخته یعنی نطفه زن و مرد و هر یک از آن که برتری یافت مولود شبیه آن میشود به کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۳۱۷ نگاه کنید.

امشاج یعنی: اخلاط و آمیخته‌های آب مرد و آب زن. واحد امشاج: مشیج است که خود بمعنی خلط است. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷- ۲۳۶، ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۴۱).

(۳۰۱۹) معتزله گویند: این آیت دلیل بطلان قول اهل جبر است که گویند: خدا کافران را هدایت ندهد زیرا می‌گوید: ما انسان را به راه راست هدایت دادیم، و بوسیله بیان و ارشاد و انواع لطف‌ها راهنماییش کردیم تا راه حق از باطل و صواب از خطا و کار شر از خیر بداند و بشناسد، و پس از این حال انسان یا سپاسگزار و یا کافر شود. (تفسیر امام فخر، ج ۳۰، ص ۲۴۰ تبیان، ج ۱۰، ص- ۹- ۲۰۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵۴

۴- بیگمان ما برای کافران زنجیرها و بندها و آتش افروخته آماده کردیم،

۵- بیگمان نیکان از جامی نوشند که به کافور آمیخته است:

[۳۰۲۰]

۶- از چشمه‌یی که بندگان خدا از آن می‌نوشند و روان می‌کنند از آن (جویها) روان کردنی. [۳۰۲۱]

۷- (بندگانی که) به نذر خود وفا کنند، و از روزی بترسند که شر آن (بهمه سو) گسترده باشد

۸- و غذای (خود) را برای دوستی او به مسکین و یتیم و

(۳۰۲۰) تحت لفظی: آمیزه آن کافور است، در تفسیر (مزاجها کافورا) اقوالی گفته‌اند یکی از آنها اینکه کافور نام نهری است در بهشت (مجمع البیان).

(۳۰۲۱) اگر (کافور) را بمعنی نهری در بهشت بگیریم- با آیه ۶ تناسب دارد- عینا بدل از آن است. (یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً) یعنی: از چشمه کافور بندگان خدا بنوشند، و آب آنرا بهر جا از منازل خود که خواهند به آسانی روان کنند، و برایشان سخت نباشد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۴۱ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۷).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵۵

اسیر میدهند، [۳۰۲۲]

۹- (و گویند) ما شما را در راه خدا طعام میدهیم، از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه سپاسگزاریی «۱»

۱۰- بیگمان ما از پروردگارمان می‌ترسیم، در روزی که عبوس و گرفته باشد. [۳۰۲۳]

۱۱- پس خدا آنان را از شر آن روز نگاه داشت، و آنها را بشادی و خرمی رسانید.

۱۲- و پاداششان به بهشت و (جامه) حریر بداد بسبب شکیبائی که می‌کردند.

۱۳- در آنجا بر تخت‌ها تکیه زنند، (و) در آنجا نه (گرمی) آفتاب ببینند و نه سرمای سرد.

۱۴- و سایه‌های (درختان)

(۳۰۲۲) «عَلی حُبِّهِ» را دو گونه تفسیر کرده‌اند: یکی اینکه برای خاطر رضا و دوستی خدا غذای خود را میدهند و دیگری اینکه با نیازی که خود بدان غذا دارند غذای خود را بفقرا و یتیمان و اسیران میدهند. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۸).

(۳۰۲۳) در قرآن سختی روز رستاخیز به عبارتهای گوناگون یاد شده، اینجا نیز یکی دیگر از آن وصف‌ها آمده است.

(۱) در این آیات نیز وصف اهل بیت پاک رسول و مؤمنان است، و دنباله همان مطلب پیش است. میگویند: مؤمنان گویند: ما شما فقرا و یتیمان و اسیران را طعام می‌دهیم تنها بخاطر خدا و رضایت او، و از شما برای این اطعام و کار خیرمان نه مزدی می‌خواهیم و نه سپاسگزاری و شکر.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵۶

بر آنها نزدیک شود، و میوه های آن در دسترس آنها باشد.

۱۵- و ظرف‌هایی از نقره بر آنها بگردانند و کوزه‌هایی که از آبگینه باشد [۳۰۲۴]

۱۶- شیشه‌هایی از نقره که آنها را باندازه ساخته‌اند.

۱۷- و نوشانند آنها را در آن (بهشت) جامی که آمیخته با زنجبیل باشد. «۱»

۱۸- (از) چشمه‌یی در آنجا که سلسبیل نامند.

۱۹- و می‌گردند بر آنها پسرانی همیشه جوان، چون ایشان را ببینی، پنداری آنها مروارید های افشانده شده‌اند [۳۰۲۵]

۲۰- و چون بنگری آنجا

(۳۰۲۴) (یَوْماً عَبُوساً) وصف روز به عبوس مجازی است بدو گونه یکی اینکه روز را وصف کرد به صفت اهل آن که اشقیاء هستند. و دوم: تشبیه کرد. در شدت آن و در حرص بدویدن دنبال شکار به شیر عبوس و شجاع نیرومند (قمطریرا) یعنی: شدید در شر.

(۱) تحت لفظی: که آمیزه آن زنجبیل است اعراب دوست داشتند که در نوشیدنی خود زنجبیل بیامیزند زیرا با این کار در آن نوعی گزندگی و چاشنی ایجاد می‌کردند. (تبیان و ابو الفتوح).

(۳۰۲۵) (وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ) وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ: پسران همیشه جوان (کشف الاسرار). (اکواب) کوزه‌های بی‌دسته و (اناء) جامی که در

آن می بنوشند و (کوب) همان است که از آن جام می‌ریزند یعنی ابریق.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵۷

نعمت و فرمانروایی بزرگ‌بینی.

[۳۰۲۶]

۲۱- بر آنها جامه‌های سندس سبز و دیباهای نازک و زیور هائی از دستبندهای نقره باشد و پروردگارشان آنها را از شراب پاک بنوشاند.

۲۲- بیگمان این پاداش شماست، و کوشش شما ستوده باشد.

بخش دوم- ما قرآن را بر تو فرو آوردیم. ... ص : ۴۵۷

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ... ص : ۴۵۷

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً (۲۴) وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا (۲۵) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶) إِنَّ هؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَراءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلًا (۲۷)
نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸) إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۳۱)

۲۳- بیگمان ما قرآن را بر تو فرود آوردیم فرود آوردنی.

۲۴- پس بحکم پروردگارت شکیبا باش، و از بزه‌کاران و ناسپاسان آنها فرمان مبر [۳۰۲۷]

۲۵- و نام پروردگارت را هر بامداد و شبانگاه یاد کن.

(۳۰۲۶) (وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ ...) یعنی و چون آن مکان را دیدی، آنجا نعمت فراوان و ملک بزرگ بینی (سندس) دیبای باریک و تنگ باشد، و (استبرق) که برخی آنرا معرب ستبرک داند، دیبای درشت و ضخیم باشد. [...]

(۳۰۲۷) یعنی فرمان مبر از میان آنها کافران و مجرمان را. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۵۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵۸

۲۶- و (در پاسی) از شب او را سجده کن، و او را شبهای دراز بپاکی بستای.

۲۷- بیگمان اینان (دنیای) گذران را دوست می‌دارند.

و روز سنگین را بدنبال می‌گذارند. [۳۰۲۸]

۲۸- ما آنها را آفریدیم، و آفرینش آنها را استوار کردیم، و اگر بخواهیم آنها را به (کسانی) مانند ایشان بدل کنیم بدل کردنی، [۳۰۲۹]

۲۹- بیگمان این پندی است.

پس آنکس که خواهد راهی بسوی پروردگار خویش بگیرد.

۳۰- و (شما) چیزی نخواهید جز اینکه خدا بخواهد، بیگمان خدا دانای حکیم است.

۳۱- هر که را بخواهد در رحمت خویش درآورد، و

(۳۰۲۸) یَوْماً ثَقِیلًا: روز قیامت است. می گوید: دنیا را گرفته‌اند و آخرت را بدور انداخته‌اند (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۳۶۰).

(۳۰۲۹) (شَدَدْنا أَسْرَهُمْ): یعنی بستیم و قوت دادیم پیوندهای ایشان را (أسر) یعنی پیوند. (منتهی الارب) و گفتند: (أسر) یعنی: مفاصل. (کاشفی)- و جمعی گفتند: اسر خلق است. (وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ) یعنی اگر می‌خواستیم هلاک می کردیم آنها را و همانند آنها را می‌آوردیم و بدل آنها قرار می‌دادیم. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۵۹

برای ستمکاران عذاب دردناکی آماده کرده است. [۳۰۳۰]

(۳۰۳۰) تفسیر آیاتی از این دست، پیش از این آمده است.

(۷۷) سورهٔ المرسلات ... ص : ۴۵۹

اشاره

مکیّهٔ و آیاتها خمسون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶۰

مقدمه سوره (۷۷) المرسلات ... ص : ۴۶۰

المرسلات- بادها این سوره بمکه نازل شده بسال دوم بعثت دارای ۵۰ آیت است در یکصد و هشتاد و یک کلمه که حروف آن ۸۱۶ است این سوره را دو نام است یکی «المرسلات» و دیگری «العرف» که هر دو آنها از آیه اول این سوره گرفته شده است. این سوره را به دو بخش میتوان تقسیم کرد.

بخش اول- آنچه بشما وعده داده شده شدنی است (از آیه یکم تا آیه ۱۲).

بخش دوم- روز فصل (از آیه ۱۲ تا آیه ۵۰).

از آیه اول این سوره تا آیه پنجم سوگند به پنج اسم است: المرسلات، العاصفات، الناشرات، الفارقات، الملقیات.

بعضی از مفسران این پنج نام را به (باد) و پاره‌یی بفرشتگان ترجمه کرده‌اند و جواب این پنج سوگند در آیه هفتم این سوره آمده است که میفرماید:

آن روزی که بشما وعده داده شده، آن روز شدنی و بودنی است.

در بخش دوم این سوره از روز فصل بحث شده است و مقصود از روز فصل روزی است که خداوند در آن روز مؤمن و کافر و مطیع و عاصی و بهشتیان و جهنمیان از هم جدا می کند.

این «روز فصل» یکبار در سوره ۳۷ آمده (هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ آیه (۲) و یکبار در سوره ۴۴ (إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ مِیقاتُهُمْ أَجْمَعِینَ) آیه ۴۰ و سه بار در همین سوره آیه‌های ۱۳ و ۱۴ و ۳۸ و یکبار هم در سوره ۷۸ (إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً) آیه ۱۷ آمده است.

میبدی در شرح آیه «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی ظِلالٍ وَ عُیُونٍ»: پرهیزگاران در سایه توحید و سر چشمه‌های معرفتند، گوید «یکی از ایشان شیخ بسطام، قدّس روحه. شبی در مناجات بود، جهانی دید آرمیده، مهتاب روشن میتافت و ستارگان میدرخشیدند، سکونی و آرامی در عالم افتاده، نه از کس آوازی، نه از هیچ گوشه رازی و نیازی، با خود گفت: دریغا در گاهی بدین بزرگواری و چنین خالی؟ از

غیب نـدائی شـنید که: ای بایزیـد تو پنـداری که خـالی است پرده از گوشت برگرفتنـد، گوش فرادار تـا ناله سوختگان و زارنـدگان شنوی، و شنید.»

مترجمان تفسیر طبری در شرح و تفسیر این سوره چنین نوشته‌اند:

و این سوره بمکه فرو آمده است و این پرسش است.

اول باری کرام الکاتبین پرسند که بر تو گماشته‌اند. و هر چه تو همی کنی، نویسند، و هیچ از تو خالی نباشند، نه در روز نه در شب، و آن دو فرشته‌اند، و آن ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶۱

یکی که بر دست راست است همه نیکی نویسـد، و آنک از دست چپ تو است همه بـدی نویسـد. چنان که گفت عزّ و جلّ: کتاب مرقوم. یشهده المقربون.

و دیگر پرسیدن منکر و نکیر باشد که اندر گور بپرسند از خدای عزّ و جلّ و از پیغامبر (ع)، و از دین مسلمانی.

و چون از گور برانگیزند دیگر پرسش است و آنکه چون بصراط رسیدی بپرسند و بر صراط بچند جایگاه بپرسند.

و اگر این قول شـهادهٔ بـا تو باشـد چون ازین جهان بیرون روی همه بر تو آسان باشـد. و اما نزدیک صـراط پرسشـها صـعب باشـد و بنزدیک ترازو، هیـچ سود نـدارد، که این دو جایگاه صـعب باشـد یکی در پای ترازو که نیکی سـنجند و بکردار بـدی برابر کنند، و دیگر بر صراط که بهر جای باز دارند و بپرسند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶۲

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- آنچه بشما وعده داده شده شدنی است. ... ص : ۴۶۲

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص : ۴۶۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً (۱) فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً (۲) وَ النَّاشِراتِ نَشْراً (۳) فَالْفارِقاتِ فَرْقاً (۴)

فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً (۵) عُذْراً أَوْ نُذْراً (۶) إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ (۷) فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ (۹)

وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ (۱۱) لِأَیِّ یَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِیَوْمِ الْفَصْلِ (۱۳)

۱- سوگند به بادهای پی‌درپی فرستاده شده «۱»

۲- و به بادهای سخت و زنده برکننده

۳- و به بادهای پراکننده (ابرها) بسختی

۴- و به فرشتگان جداکننده حق از باطل کردنی.

۵- و القا کنندگان پندها (بر پیامبران) [۳۰۳۱]

۶- برای (رفع) بهانه یا برای بیم‌دادن:

۷- که آنچه بشما وعده کرده‌اند، شدنی است.

---

(۱) (عرفا) را بعضی مفسران (پیاپی پیوسته) ترجمه کرده‌اند.

(۳۰۳۱) بعضـی مفسـران پنج کلمه، پنج آیه اول را که (المرسـلات)، (العاصفات)، (الناشرات)، (الفارقات) و (الملقیات) باشد به پنج

گروه فرشتگان ترجمه کرده‌اند که هر گروه آنها مأموریت خاص خود دارند که در آغاز پنج آیه اول سوره آمده، مترجمان و مفسران دو قول گفته‌اند. یکی آنکه در مقدمه آمده است.- گروه دیگر از مفسران چهار کلمه چهار آیه اول را به چهار باد تفسیر کرده‌اند بشرحی که در مقدمه این سوره گذشت. به (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۹- ۲۶۸ تبیان، ج ۱۰، ص ۴- ۲۲۳ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۲۲ نگاه کنید).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶۳

۸- پس آنگاه که ستارگان تاریک شوند.

۹- و آنگاه که آسمان شکافته شود،

۱۰- و آنگاه که کوهها برکنده شود،

۱۱- و آنگاه که برای پیامبران معین کرده‌اند، فرارسد [۳۰۳۲]

۱۲- برای چه روزی بتأخیر افتاد؟

۱۳- برای روز فصل [۳۰۳۳]

بخش دوم- روز فصل ... ص : ۴۶۳

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱۴ تا ۵۰] ... ص : ۴۶۳

وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الْفَصْلِ (۱۴) وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۱۵) أَ لَمْ نُهْلِکِ الْأَوَّلِینَ (۱۶) ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِینَ (۱۷) کَذلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ (۱۸)

وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۱۹) أَ لَمْ نَخْلُقْکُمْ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ (۲۰) فَجَعَلْناهُ فِی قَرارٍ مَکِینٍ (۲۱) إِلی قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ (۲۳)

وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۲۴) أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً (۲۵) أَحْیاءً وَ أَمْواتاً (۲۶) وَ جَعَلْنا فِیها رَواسِیَ شامِخاتٍ وَ أَسْقَیْناکُمْ ماءً فُراتاً (۲۷) وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۲۸)

انْطَلِقُوا إِلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ (۲۹) انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ (۳۰) لا ظَلِیلٍ وَ لا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ (۳۱) إِنَّها تَرْمِی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ (۳۲) کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ (۳۳)

وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۳۴) هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ (۳۵) وَ لا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ (۳۶) وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۳۷) هذا یَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناکُمْ وَ الْأَوَّلِینَ (۳۸)

فَإِنْ کانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکِیدُونِ (۳۹) وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۴۰) إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی ظِلالٍ وَ عُیُونٍ (۴۱) وَ فَواکِهَ مِمَّا یَشْتَهُونَ (۴۲) کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۴۴) وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۴۵) کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِیلاً إِنَّکُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶) وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۴۷) وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لا یَرْکَعُونَ (۴۸)

وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۴۹) فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ (۵۰)

۱۴- و چه دانی تو که روز فصل چه روزی است؟

۱۵- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان «۱»

۱۶- آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟

(۳۰۳۲) مقصود فرشتگانی است که (ذکر) را یعنی قرآن را بر دل و گوش پیغامبر وی می‌افکنند. کشف الاسرار.

(۳۰۳۳) (اقتت) یعنی: آنگاه که پیامبران را برای روز معین و معلوم که همان روز قیامت باشد گرد آورند، و آن روز را روز فصل نامید، یعنی: روزی که در میان سعید و شقی و مؤمن و کافر فرق کنند. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۷۰ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۶۳).

(۱) این آیه ده بار در این سوره آمده است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶۴

۱۷- و از پی ایشان پسینیان را هم (بهمان مرگ پیشینیان) می‌بریم.

۱۸- ما با گناهکاران اینچنین کنیم. [۳۰۳۴]

۱۹- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

۲۰- آیا ما شما را از آبی ناچیز نیآفریدیم؟ [۳۰۳۵]

۲۱- و آنرا در جایی استوار (رحم مادر) قرار ندادیم؟

۲۲- تا وقتی معلوم.

۲۳- ما باندازه آفریدیم و نیک توانائیم «۱»

۲۴- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

(۳۰۳۴) در این آیات، می‌گوید: یا محمد تو چه دانی که روز فصل چه باشد؟ و بلافاصله فرمود: وای بر تکذیب کنندگان. (ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۶۳ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۷۱).

(۳۰۳۵) (... مِنْ ماءٍ مَهِينٍ) یعنی از نطفه. (... فِی قَرارٍ مَکِینٍ) یعنی: در رحم «إِلی قَدَرٍ مَعْلُومٍ» یعنی تا وقت معین و معلومی که زمان «ولادت باشد» (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۷۳).

(۱) (فَقَدَرْنا ...) و در ترجمه این آیه نیز مترجمان دو گروه‌اند. برخی بمعنی:

«اندازه کردیم» ترجمه کرده‌اند، یعنی: اندازه ترکیبات بدن انسان را اندازه آب، اندازه خون و گوشت و غیره. (کشف الاسرار و طبری) و کاشفی بمعنی قدرت آفرینش ترجمه کرده یعنی: «توانا بودیم بر آفرینش شما توانای نیکو».

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶۵

۲۵- آیا ما زمین را جایگاه قرار ندادیم؟ «۱»

۲۶- برای زندگان و مردگان.

۲۷- و در آن کوههای بلند و گران قرار دادیم، و شما را آبی گوارا نوشاندیم. «۲»

۲۸- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان [۳۰۳۶]

۲۹- (و آنان را گویند) بروید بسوی آنچه دروغ می‌پنداشتید.

۳۰- بروید بسوی سایه‌های سه شاخ (سه شقه).

۳۱- که نه سایه دارد و نه از لهیب آتش باز می‌دارد.

۳۲- و شراره (هایی) چون کوشک پرتاب شود.

(۱) (... أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً) «کفت» در لغت عربی بمعنی ضمیمه است و جمع کردن.

و بعضی آن را بمعنی نهان دارنده ترجمه کرده‌اند: نه ما این زمین را نهان دارنده خلق کردیم؟ همه را می‌پوشد، زندگان را و مردگان را، زندگان را مادر است و مردگان را چادر است.

(۲) (رَواسِیَ شامِخاتٍ) یعنی کوههای ثابت بر پشت زمین و (شامخات) یعنی: بلند و (فرات):

آبی خوش و گوارا و نهر معروف در عراق نیز به همین سبب بدین نام نامیده شده است. عبد اللّه عباس گفت: جویهای خوشگوار چهار است: جیحون، سیحون، فرات کوفه، نیل مصر (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۷۶، تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۲۲۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۶۵ کشاف، ج ۴، ص ۱۷۴) [...]

(۳۰۳۶) (انْطَلِقُوا إِلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ) یعنی: بروید بسوی عذابی که آنرا تکذیب می‌کردید. (إِلی ظِلٍّ ...) مقصود از ظل، دود سیاه آتش است. (و الظل) هیهنا: دخان النّار.

(تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۲۳۹).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶۶

۳۳- گوئی شتران سیاهند «۱»

۳۴- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

۳۵- آن، روزی است که سخن نگویند [۳۰۳۷]

۳۶- و آنها را اذن ندهند که عذر بخواهند.

۳۷- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

۳۸- این، روز داوری است که شما را با پیشینیان گرد آوریم.

۳۹- پس اگر شما را کیدی باشد با من کید کنید.

۴۰- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

۴۱- بیگمان پرهیزگاران در (زیر) سایه‌ها و (کنار) چشمه ها باشند.

۴۲- و میوه‌ها از آنچه آرزو کنند.

---

(۱) (کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ): جماله: جمع جمل است که شتر باشد، (صفر) را مفسران به سیاه ترجمه کرده‌اند بسبب زردی شدید آن. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۷۷ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۶۴ تبیان، ج ۱۰، ص ۲۳۰ کشاف، ج ۴، ص ۱۷۴).

(۳۰۳۷) (هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ) در این سه آیه می‌گوید: آن روز یعنی روز قیامت ببینند نومید باشند و زبانشان بسته گردد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰ ص ۲۷۹ تبیان، ج ۱۰، ص ۲۳۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶۷

۴۳- بخورید و بنوشید گوارایتان باد بسبب کارهای (نیکو) که می‌کردید. [۳۰۳۸]

۴۴- بیگمان ما نیکوکاران را چنین پاداش دهیم.

۴۵- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

۴۶- (و بگروهی گفته شود:) بخورید و اندکی بهره‌ور شوید که شما گناهکارانید.

۴۷- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

۴۸- و چون به آنها گویند رکوع کنید، رکوع نکنند.

۴۹- آن روز وای بر تکذیب کنندگان باشد.

۵۰- پس بعد از آن بکدام سخن ایمان می‌آورید؟

[۳۰۳۹]

(۳۰۳۸) یعنی ایشان را گویند به گوارندگی و خوشی بخورید و بیاشامید بپاداش اعمالتان و ما نیکوکاران را چنین پاداش دهیم. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۸۱ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۶۵)

(۳۰۳۹). و در پایان سوره فرمود: بکدام حدیث و کتاب ایمان خواهید آورد از پس او؟

یعنی: چون به این قرآن ایمان نیآرید یا این همه فصاحت و بلاغت و بیان، بدیگر سخنان چگونه ایمان خواهید آورد. (تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۸۴ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۶۶۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶۸

سوره نبأ ... ص : ۴۶۸

مقدمه سوره (۷۸) النبأ ... ص : ۴۶۸

النبأ- خبر این سوره بمکه نازل شده، بسال دوم بعثت، و سه نام دارد: «النبأ» که از آیه نخستین آن گرفته شده است و المعصرات (آیه ۱۴) و التساؤل که آن نیز از آیت نخستین برگرفته است [۱].

این سوره، چهل آیت است، یکصد و هفتاد و سه کلمه، و هفتصد و هفتاد حرف، و می‌توان آنرا بدو بخش تقسیم کرد:

بخش اول- روزی که در «صور» دمیده شود (از آیه یکم تا آیه ۳۰) بخش دوم- عاقبت پرهیزگاران (از آیه ۳۱ تا آیه ۴۰ پایان سوره).

در آغاز این سوره سخن از «خبر بزرگ» رفته است و مقصود همان قیامت یا رستاخیز است که با تعبیرات مختلف بدان اشاره شده است و شرح آن در مقدمه سوره «قیامت» آمده است. و در آیه ۱۸ این سوره، تصریح شده است که در صور دمیده می‌شود و مردمان گروه گروه برمی‌خیزند و درهای آسمان گشوده می‌شود و کوهها از جا کنده می‌شوند و بسان سراب درمی‌آیند. و در آن حال دوزخ جایگاه سرکشان و ستمکاران و گناهکاران می‌شود، این گروه در آنجایگاه می‌مانند و خواب بچشمشان نمی‌آید و آبی نمی‌آشامند مگر آب جوشان.

در بخش دوم، سخن از پرهیزگاران رفته و عاقبت کار و حال و احوالشان، که می‌فرماید پاداششان از سوی پروردگارشان عطاهای بی‌حساب است.

۱- کشف الاسرار، میبدی.

(۷۸) سورة النّبا مکیّة و آیاتها أربعون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۶۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- روزی که در «صور» دمیده شود. ... ص : ۴۶۹

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۱ تا ۳۰] ... ص : ۴۶۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَساءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴)

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵) أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً (۶) وَ الْجِبالَ أَوْتاداً (۷) وَ خَلَقْناكُمْ أَزْواجاً (۸) وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً (۹)

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً (۱۰) وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً (۱۱) وَ بَنَيْنا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِداداً (۱۲) وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهَّاجاً (۱۳) وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً (۱۴)

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً (۱۵) وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً (۱۶) إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ مِيقاتاً (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً (۱۸) وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَكانَتْ أَبْواباً (۱۹)

وَ سُيِّرَتِ الْجِبالُ فَكانَتْ سَراباً (۲۰) إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً (۲۱) لِلطَّاغِينَ مَآباً (۲۲) لابِثِينَ فِيها أَحْقاباً (۲۳) لا يَذُوقُونَ فِيها بَرْداً وَ لا شَراباً (۲۴)

إِلَّا حَمِيماً وَ غَسَّاقاً (۲۵) جَزاءً وِفاقاً (۲۶) إِنَّهُمْ كانُوا لا يَرْجُونَ حِساباً (۲۷) وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا كِذَّاباً (۲۸) وَ كُلَّ شَیْءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً (۲۹)

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذاباً (۳۰)

۱- از چه می‌پرسند؟

[۳۰۴۰]

۲- از آن خبر بزرگ.

۳- که در آن اختلاف دارند.

۴- هرگز، بزودی بدانند.

۵- (باز میگوییم)، بزودی بدانند.

۶- آیا ما زمین را آرامگاه نساختیم؟ [۳۰۴۱]

۷- و کوهها را (چون) میخهای (آن)؟

۸- و شما را جفت آفریدیم.

۹- و خواب شما را سبب آرامش کردیم.

۱۰- و شب را پوششی قرار دادیم.

(۳۰۴۰) (عم) در زبان تازی بیشتر اوقات چون حرف جر بر ماء استفهام داخل شود. الف آنرا بیفکنند و فتحه را باقی گذارند تا دلیل بر حذف الف باشد. مانند: «لم» و «بم» و «عمّ» و «علام».

(۳۰۴۱) (مهاد): گاهواره و بستر- (أوتاد) جمع وتد: میخ‌ها.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷۰

۱۱- و روز را (برای) معاش قرار دادیم.

۱۲- و بالای شما هفت آسمان سخت ساختیم.

۱۳- و چراغی درخشان قرار دادیم. [۳۰۴۲]

۱۴- و از ابرهای انبوه، آبی ریزان فرستادیم.

۱۵- تا بدان دانه و گیاه بیرون آوریم:

۱۶- و بوستانهائی با درختان درهم پیچیده.

۱۷- بیگمان روز داوری وعده‌گاه (همه) است، [۳۰۴۳]

۱۸- روزی که در «صور» دمیده شود، و (مردمان) گروه گروه بیایند (به پیشگاه خدا).

۱۹- و آسمان گشوده شود و درها (پدید آید) [۳۰۴۴]

(۳۰۴۲) (سِراجاً وَهَّاجاً) چراغی درخشنده یعنی خورشید- و معصرات: ابرهایی که باران از آن فرود میآید. الثجاج: سخت ریزنده. الألفاف: جمع لفّ، یعنی: درهم پیچیده.

(۳۰۴۳) (یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً) روز داوری وقتی مقرر است (تفسیر محمد الحسینی) روز فیصل کردن وقتی معین است (کاشفی) در ترجمه و تفسیر (صور) دو قول گفتند یکی آنکه جمع (صورت) است و مقصود دمیدن جانها در تنهاست قول دوم اینکه مراد از صور شاخی است که در آن بدمند. (تفسیر کبیر، ج ۳۱ ص ۱۰ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۷۳).

(۳۰۴۴) (فَکانَتْ أَبْواباً) ای: کانت ذات أبواب. و قیل المراد: فکانت تلک المواضع المفتوحة أبوابا لنزول الملائکة.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷۱

۲۰- و کوهها برفتن درآیند و چون سراب شوند.

۲۱- بیگمان دوزخ در کمین آنها باشد.

۲۲- برای سرکشان باز- گشتگاه باشد

۲۳- زمانهای دراز در آن بمانند.

۲۴- نچشند در آن خنکی و نه آشامیدنی

۲۵- مگر آبی جوشان و خونابه:

۲۶- کیفری در خور آنها است [۳۰۴۵]

۲۷- آنها امیدوار نبودند بحساب برسند.

۲۸- و آیات ما را، سخت تکذیب می‌کردند.

۲۹- و همه چیز را برشمرده

(۳۰۴۵) (وِفاقاً) یعنی: بر وفق کردار ایشان. آنگاه گفت: ایشان امید حساب ندارند. یعنی بحساب ایمان ندارند و اعتقاد نکرده‌اند. و گفتند: (رجا) اینجا بمعنی (خوف) است یعنی: از حساب نمی‌ترسند. (کذاب) بمعنی تکذیب است و جهت تأکید و بیان آمده است. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۷۴)- (وِفاقاً) ای: موافقا لاعمالهم، یعنی: این جزاء بر وفق کردار ایشان است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷۲

ضبط کردیم. [۳۰۴۶]

۳۰- پس بچشید، که شما را جز عذاب نیفزاییم.

بخش دوم- عاقبت پرهیزگاران ... ص : ۴۷۲

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۳۱ تا ۴۰] ... ص : ۴۷۲

إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً (۳۱) حَدائِقَ وَ أَعْناباً (۳۲) وَ کَواعِبَ أَتْراباً (۳۳) وَ کَأْساً دِهاقاً (۳۴) لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا کِذَّاباً (۳۵)

جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً حِساباً (۳۶) رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الرَّحْمنِ لا یَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً (۳۷) یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَةُ صَفًّا لا- یَتَکَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً (۳۸) ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ مَآباً (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْناکُمْ عَذاباً قَرِیباً یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً (۴۰)

۳۱- بیگمان پرهیزگاران را کامکاری باشد

۳۲- بوستانها باشد با درختان انگور

۳۳- و دوشیزگان نارپستان هم‌سال.

۳۴- و پیاله‌های مالامال.

[۳۰۴۷]

۳۵- در آنجا نه سخن بیهوده شنوند و نه دروغ.

۳۶- پاداششان از پروردگارت عطای کافی باشد

۳۷- پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آندو است، (او) بخشاینده است و با وی سخن گفتن نتوانند.

۳۸- آن روز که روح بپای ایستد و فرشتگان صف زده

(۳۰۴۶) نصب (کتابا) بر تمیز است یعنی: احصیناه احصاء فی اللوح المحفوظ:

بر شمرده‌ایم آنرا در لوح محفوظ و حساب کرده‌ایم. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۸)

(۳۰۴۷) (مَفازاً) یعنی فوز. (کَواعِبَ) زنان و دختران نارپستان یا پستان برآمده.

(کأس): جام شراب. و (دِهاقاً): لبریز. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷۳

باشند: سخن نگویند، مگر کسی که خدای بخشنده او را اذن دهد، و راست بگوید.

[۳۰۴۸]

۳۹- آن روز، بودنی است، و هر که خواهد، راهی بسوی پروردگار خویش بگیرد.

۴۰- بیگمان ما شما را از عذاب نزدیک بیم می‌دهیم. آن روز که آدمی به‌بیند آنچه را که از پیش با دستهای خود فرستاده است.، و کافر بگوید: ایکاش خاک بودم!

(۳۰۴۸) در معنی (روح) در این آیه سه قول گفتند: یکی اینکه مراد جبرئیل است، دو دیگر اینکه: روح، فرشته‌یی است که از نظرگاه آفرینش از بزرگ‌ترین فرشتگان است، و قول سوم- اینکه مراد به (روح) ذو الروح یا جاندار است. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷۴

سوره النازعات ... ص : ۴۷۴

مقدمه سوره (۷۹) النازعات ... ص : ۴۷۴

اشاره

النازعات این سوره بمکه نازل شده بسال دوم بعثت در چهل و پنج آیت، یکصد و سی و نه کلمه، هفتصد و پنجاه و سه حرف و نام

آن از آیه اول آن گرفته شده است.

این سوره را بدو بخش میتوان تقسیم کرد:

بخش اول- آن روز که همه چیز بلرزه درآید (از آیه یکم تا آیه ۲۶) بخش دوم- خدایی که آسمان را بنا نهاد. (از آیه ۲۷ تا آیه ۴۵ پایان) در بخش اول این سوره به پنج گروه سوگند یاد شده است. اول بفرشتگانی که جانهای آدمیان را بسختی از قالبشان بیرون میکشند و آن جانهای کافران است که فرشته مرگ- ملک الموت- جان آنها را از اجسادشان بیرون میکشد.

گروه دوم فرشتگانی که نفوس مؤمنان را با نشاط و شادی از جسدشان دور میسازند در حالی که بهشت زیبا و محبوبان خود را می‌بینند که آنها با سرور و شادمانی وی را بسوی خود دعوت می‌کنند.

سوم- اشاره بفرشتگانی است که ارواح مؤمنان را میگیرند مانند کسی که در آب شنا می‌کند.

حور در کتب اسلامی ... ص : ۴۷۴

در فرهنگ معین حور را چنین شرح کرده: ۱- زن سیاه چشم ۲- زن بهشتی.

در عربی حور جمع حوراء است بمعنی زنی سپید پوست که سیاهی چشم و موی او بغایت باشد ولی در فارسی آنرا مفرد گیرند و در جمع حوران گویند و گاه‌یایی به حور افزایند و حوری گویند و سپس حوری را به حوریان جمع بندند. کلمه حور و حور العین.

در قرآن کلمه «حور» در آیات زیر آمده است:

۱- کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ آیه ۵۴ سوره ۴۴ الدخان.

۲- مُتَّکِئِینَ عَلی سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ آیه ۲۰ سوره ۵۲ الطور.

۳- حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ آیه ۷۲ سوره ۵۵ الرحمن.

۴- وَ حُورٌ عِینٌ کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ آیه ۲۲ سوره ۵۶ الواقعه.

حور در دائرة المعارف اسلامی: ... ص : ۴۷۴

حور جمع حوراء مؤنث احور به اصطلاح «سپیدها» یعنی باکره‌های بهشت که چشمهای سیاهشان بطور برجسته مورد توجه واقع میشود و بسبب سپیدی (که در صورت و لباس) آنها را احاطه کرده، آنان را «حور» گویند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷۵

دائرة المعارف اسلامی بعد از آن به تفصیل وارد این بحث میشود. به کلمه رجوع کنند.

در بخش دوم این سوره از استحکام آفرینش الهی بحث شده از آسمانها و زمین و آبها و کوهها و پس از آن باز اشاره به حادثه بزرگ شده که همان قیامت باشد و از آیه ۳۴ از آن بحث میکند.

در معنی «طامة» گفتند: «طامه» هر داهیه و بلای بزرگی است که در جنب آن بلاهای دیگر فراموش شود.

در این چند آیه می‌گوید: چون «طامه» یا بلاـ و داهیه بزرگ- که عبارت از قیامت است- پدید آید، آن روز آدمی آنچه در دار تکلیف و حیات دنیا انجام داده بود همه را یاد کند و بر هر دو تاسف کند و گوید: شر و بدی چرا کردم و خیر و نیکی چرا بیشتر نکردم.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷۶

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- آن روز که همه چیز بلرزه درآید. ... ص : ۴۷۶

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۲۶] ... ص : ۴۷۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً (۱) وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً (۲) وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً (۳) فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً (۴)

فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً (۵) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ (۸) أَبْصارُها خاشِعَةٌ (۹)

يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَةِ (۱۰) أَ إِذا كُنَّا عِظاماً نَخِرَةً (۱۱) قالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ (۱۳) فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)

هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ مُوسى (۱۵) إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً (۱۶) اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلى أَنْ تَزَكَّى (۱۸) وَ أَهْدِيَكَ إِلى رَبِّكَ فَتَخْشى (۱۹)

فَأَراهُ الْآيَةَ الْكُبْرى (۲۰) فَكَذَّبَ وَ عَصى (۲۱) ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعى (۲۲) فَحَشَرَ فَنادى (۲۳) فَقالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى (۲۴)

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولى (۲۵) إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشى (۲۶)

۱- سوگند به بیرون کشندگان (جانها) بسختی.

۲- (و) سوگند به بیرون کشندگان (جانها) به آرامی.

۳- و به شناگران تیزرو.

۴- و به پیشی گیرندگان بشتاب.

۵- و به تدبیر کنندگان (کارها). [۳۰۴۹]

۶- آن روز که (زمین) بشدت بلرزه درآید [۳۰۵۰]

۷- و از پی آن آید در- آینده‌یی:

(۳۰۴۹) در این پنج آیه اول این سوره سوگند به پنج صفت خورده شده: ۱- النازعات (بیرون کشندگان) ۲- الناشطات (بیرون آرندگان) ۳- السابحات (شناوران)- ۴- السابقات (پیشی گیرندگان) ۵- المدبرات (تدبیرکنندگان). مفسران در تفسیر و شرح آنها اقوال مختلف گفته‌اند. بمقدمه هم نگاه کنید.

و نیز نگاه کنند به (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۲۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۴- ۳۸۳ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۸- ۲۷).

(۳۰۵۰) تحت لفظی بجنبد جنبیدنی (راجفه) در این آیه و (رادفه) در آیه بعد از این را مفسران بدو نفخه اول و دوم، در صور تفسیر کرده‌اند که با نفخه اول زندگان بمیرند و در دومی مردگان به فرمان خدای تعالی زنده شوند. و (ابصارها خاشعة) را بمعنی چشمهای آنها فرو افتاده و خوار شده از هول و ترس روز قیامت تفسیر کرده‌اند. (تفسیر طبری- ابو الفتوح- تبیان- تفسیر کبیر)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷۷

۸- در آن روز دلهایی هراسان باشد.

۹- (و) چشم‌هایشان فرو- هشته باشد.

۱۰- گویند: آیا ما را بحال نخستین باز گردانند:

۱۱- آنگاه که استخوانهای پوسیده شدیم؟

۱۲- (و) گویند: این بازگشتی زیان‌بار است.

۱۳- و آن جز بانگی بلند نباشد.

۱۴- و همانگاه آنان در زمین سپید همواری (صحرای قیامت) باشند. [۳۰۵۱]

۱۵- آیا داستان موسی بتو رسید؟

۱۶- آنگاه که پروردگارش

(۳۰۵۱) (الْحافِرَةِ): الخلقة الاولی. (اقرب الموارد) (إِذا كُنَّا عِظاماً نَخِرَةً) در این آیات می گویند: کافران بر سبیل انکار و استهزاء گویند: آیا وقتی که ما استخوانهای پوسیده شدیم، ما را دوباره بازگردانند و یا زنده کنند؟ اگر چنین باشد بازگشتی پر زیان باشد. فرشتگان در جوابشان گویند: این کار را امری مشکل و صعب مپندارید، چه وقوع آن به یک صیحه و آواز بلند باشد، و تا چشم باز کنی در صحرای قیامت و زمین رستاخیز باشند. الساهرة: زمین سپید مسطح و همان زمین آخرت باشد. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۸- ۳۷ ابو الفتوح، ص ۳۸۶ تبیان، ج ۱۰، ص ۲۵۴)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷۸

او را در وادی مقدس «طوی» خواند. «۱»

۱۷- (و گفت): برو بسوی فرعون که او طغیان کرده است،

۱۸- پس بگو: آیا سر آن داری که پاکیزه شوی؟

۱۹- و (من) ترا بسوی پروردگارت راه نمایم تا (از او) بترسی.

۲۰- پس آن معجزه بزرگ را بوی نشان داد، [۳۰۵۲]

۲۱- و (فرعون) تکذیب کرد و سرکشی نمود،

۲۲- و آنگاه روی گردانید به تندی می‌رفت.

۲۳- و (قوم خویش را) گرد کرد و آواز داد

۲۴- و گفت: منم پروردگار برتر شما.

۲۵- پس خدا او را به عقوبت آخرت و دنیا بگرفت.

---

(۱) «طوی» نام همان (وادی مقدس) پایین کوه طور سینا است و در اینجا بمعنی مکرر آمده است یعنی چند بار تقدیس شده.

(۳۰۵۲) (فَأَراهُ الْآيَةَ الْكُبْرى موسی و معجزات خود را از عصا و ید بیضا و غیره به وی نمود ... و او تکذیب کرد و آنرا دروغ داشت و عصیان کرد. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۴۲ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۳۸۸ تبیان، ج ۱۰، ص ۲۵۷ تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۲۵۷ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۴۰- ۳۹ چاپ مصر).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۷۹

۲۶- بیگمان در این، پندی است برای آن که بترسد.

بخش دوم- خدایی که آسمان را بنا نهاد. ... ص : ۴۷۹

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۴۶] ... ص : ۴۷۹

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها (۲۷) رَفَعَ سَمْكَها فَسَوَّاها (۲۸) وَ أَغْطَشَ لَيْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها (۲۹) وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحاها (۳۰)

أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها (۳۱)

وَ الْجِبالَ أَرْساها (۳۲) مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ (۳۳) فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرى (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى (۳۵) وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرى (۳۶)

فَأَمَّا مَنْ طَغى (۳۷) وَ آثَرَ الْحَياةَ الدُّنْيا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوى (۳۹) وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى (۴۱)

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها (۴۲) فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها (۴۳) إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها (۴۴) إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها (۴۵) كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها (۴۶)

۲۷- آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمانی که (او) بنا نهاد؟

۲۸- سقف آنرا برافراشت و آنرا بیاراست. [۳۰۵۳]

۲۹- و شب آنرا تاریک کرد، و روز آنرا پدید آورد.

۳۰- و پس از آن زمین را هموار کرد «۱»

۳۱- و بیرون آورد از آن آب و چراگاه آنرا،

۳۲- و کوهها را استوار کرد:

۳۳- برای برخورداری شما و برای چهارپایانتان.

۳۴- پس چون حادثه بزرگ بیاید.

۳۵- آن روز انسان بیاد آورد آنچه کرده.

۳۶- و دوزخ نشان داده شود بهر آنکه به‌بیند

(۳۰۵۳) (سمک) بمعنی سقف و ارتفاع هر دو آمده است.

(۱) (دحیها) را گسترانید نیز ترجمه کرده‌اند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸۰

۳۷- و اما آن که سرکشی کرد،

۳۸- و زندگانی این جهان را برگزید.

۳۹- بیگمان دوزخ جایگاه (او) ست،

۴۰- و اما آنکس که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسید، و نفس خویش را از هوی و هوس بازداشت

۴۱- بیگمان بهشت جایگاه (او) ست. [۳۰۵۴]

۴۲- ترا می‌پرسند از رستاخیز که چه وقت بر پا شود؟

۴۳- تو چه دانی خبر آن را؟

۴۴- غایت آن نزد پروردگار تو است.

۴۵- جز این نیست که تو بیم دهنده‌یی آنکس را که از آن (روز) بترسد

(۳۰۵۴) (... الطَّامَّةُ الْكُبْرى : طامه حادثه‌یی را گویند که حوادث دیگر را درنوردد و بر همه غالب آید: و از اینجاست که گویند: زبر هر حادثه‌یی باشد- فوق کل طامهٔ طامهٔ.

بمقدمه نیز بنگرند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸۱

۴۶- روزی که آنرا به‌بینند گوئی در جهان جز شامگاه یا چاشتگاهی درنگ نکرده‌اند [۳۰۵۵]

(۳۰۵۵) مشرکان چون اخبار روز قیامت را از رسول (ص) می‌شنیدند، و می‌دیدند که خدای تعالی آنرا به اوصافی چون (طامه) و (قارعه) و غیره توصیف می‌کند، از راه ریشخند می‌پرسیدند (أَیَّانَ مُرْساها) ای: ارساءها یعنی: برپا شدن آن چه وقت است؟ یا مستقر و مکان و منتهی آن کجاست؟

(۸۰) سورهٔ عبس ... ص: ۴۸۱

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ثنتان و أربعون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸۲

مقدمه سوره (۸۰) عبس ... ص: ۴۸۲

(عبس) این سوره بمکه فرو آمده بسال دوم بعثت در چهل و دو آیه، یکصد و سی و سه کلمه، پانصد و سی و سه حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

این سوره را میتوان بدو بخش تقسیم کرد.

بخش اول- آنگاه که نابینا بسویش آمد. (از آیه یکم تا آیه ۱۶) بخش دوم- لعنت بر آن آدمی. (از آیه ۱۷ تا آیه ۴۲ پایان) در بخش اول، داستان مرد کوری است بنام عبد اللّه بن ام مکتوم که مؤذن رسول اللّه بود. نزد پیامبر آمد هنگامی که او مشغول گفت و گو و بیان مبادی اسلام برای گروهی از سران قریش و دعوت آنها بدین اسلام بود. این مرد نابینا که نه عصائی داشت و نه راهبری و با لمس دست در فضا و حرکت پر احتیاط در قدم برداشتن، راه خود را به محضر پیامبر پیش می‌گرفت با صدای بلند گفت: ای محمد، ای محمد، پیش بیا و بمن بیاموز آنچه را که خدا بتو آموخت و او نمیدانست که فکر رسول خدا به این رؤسای قریش و امیهٔ بن خلف مشغول است. پیامبر از این پیشامد ناراحت شد و با خود اندیشید که این سران توانگر قریش حالا که این منظره را دیدند خواهند گفت: که پیروان این مرد همه مانند این کور، سفله و حقیر و نابینایند، بدین جهت رو ترش کرد و بدو بی‌اعتنائی نمود و بگفتگوی با سران قریش پرداخت. «ابن ام مکتوم» نابینا از این اعراض و رو گردانی پیامبر ناراحت شد و گمان برد که این اعراض و رو ترش کردن پیامبر از جهت آن بوده که خدا خواسته است چنین رفتاری با وی بشود و خدا بیدرنگ این آیه را بر پیامبر نازل کرد و پیامبر خود را چنین ملامت و عتاب نمود که: «چهره ترش کرد و رو برگرداند آنگاه که آن کور بسراغش آمد» از آن به بعد رسول خدا پیوسته وی را اکرام می‌نمود و از حال و احوال او جویا میشد، بخرج و خوراک او میرسید و هر وقت بمنزل یا مجلس او ورود میکرد عبای خود را برایش می‌گسترانند و می‌فرمود: مرحبا، بکسی که پروردگارم برای خاطر او مرا عتاب نمود و با وی می‌گفت: آیا ترا حاجت و نیازی هست؟ و هر وقت هم از مدینه خارج میشد او را جانشین خود میساخت.

از انس بن مالک روایت شده: من او را در جنگ قادسیه دیدم که زرهی بر اندام داشت و بیرق سیاهی بدست گرفته بود. از قول اصم روایت شده است که پیامبر اسلام از آن روز که این رفتار را با، «ابن ام مکتوم» کرد پیوسته محزون و اندوهگین و در انتظار آن

بود که خدا چه حکمی بسبب این رفتارش می‌کند. و وقتی که کلمه، کلا در آن آیه بعدی نازل شد غمش برطرف شد زیرا معنای آن چنین بود که بعد از این چنین مکن. ابن زید میگوید اگر پیامبر خدا چیزی از وحی را پنهان میکرد هر آینه این وحی و این آیه را نیز پنهان میداشت [۱] ابو الفتوح رازی و شیخ طوسی می‌نویسند:

۱- «عَبَسَ وَ تَوَلَّی» «أَنْ جاءَهُ الْأَعْمی ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸۳

مورد عتاب در این آیه رسول اکرم نبوده و این ملامت شده و معاتب مردی اموی بوده که پیش رسول حاضر بوده و او از آمدن آن نابینا رو ترش کرده و ترفع نمود و خدای تعالی در حق او این آیه را نازل کرد. امام فخر رازی پس از ذکر همه این اقوال می‌گوید: اگر عتاب را بر رسول نیز حمل کنند منافاتی با جلالت شأن او ندارد بلکه نهایت راستی و صداقت نبوت او را می‌رساند که چون از او ترک اولایی سرزده خدایش عتاب کرده است.

کشف الاسرار در بخش سوم، قسمت عرفانی تفسیر خود راجع به این آیه چنین نوشته است:

«عَبَسَ وَ تَوَلَّی» «أَنْ جاءَهُ الْأَعْمی ابتداء این سوره بیان حال آن دو مرد است، یکی عبد اللّه بن ام مکتوم آن درویش صحابه که فقر و فاقه شعار و دثار خود ساخته، شب و روز مجاور درگاه نبوت و حاضر حضرت رسالت بوده اندوه اسلام بجان و دل پذیرفته و بر بی‌کامی و بی‌نوائی دنیا رضا داده و دوستی خدا و رسول بر همه اختیار کرده، لا جرم از حضرت مولی نگر تا چه کرامت بدو رسیده و چه دولت روی بوی نهاده که رب العالمین از بهر وی پیغامبر خود را عتاب کرده و در شأن وی آیت فرستاد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- آنگاه که نابینا بسویش آمد. ... ص : ۴۸۴

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۴۸۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

عَبَسَ وَ تَوَلَّی (۱) أَنْ جاءَهُ الْأَعْمی (۲) وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّی (۳) أَوْ یَذَّکَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّکْری (۴)

أَمَّا مَنِ اسْتَغْنی (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّی (۶) وَ ما عَلَیْکَ أَلاَّ یَزَّکَّی (۷) وَ أَمَّا مَنْ جاءَکَ یَسْعی (۸) وَ هُوَ یَخْشی (۹)

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّی (۱۰) کَلاَّ إِنَّها تَذْکِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ (۱۲) فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ (۱۴)

بِأَیْدِی سَفَرَةٍ (۱۵) کِرامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)

۱- چهره ترش کرد و روی برگردانید. [۳۰۵۶]

۲- از اینکه نابینا بسویش آمد.

۳- و چه دانی تو، باشد که او پاک باشد «۱».

۴- یا پندی شنود و این پند سودش دهد.

۵- اما کسیکه خود را بی‌نیاز شمارد [۳۰۵۷]

۶- تو سوی او رو می‌نمایی.

۷- و بر تو باکی نیست اگر او پاکی نپذیرد.

۸- و اما آنکس که شتابان بسوی تو آید.

(۳۰۵۶) در مورد شرح این آیات، آنچه لازم می‌نمود در مقدمه آورده‌ایم، بدانجا رجوع کنید.

(۳۰۵۷) (... مَنِ اسْتَغْنی مقصود امیهٔ بن خلف است که در مقدمه گرفته‌اند.

(۱) در تبیان و طبری آمده چون جبرئیل آیات پیش را بر رسول خواند غمگین شد و منتظر ماند تا خدای تعالی چه حکمی خواهد داد. بمقدمه نگاه کنید. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸۵

۹- و او (از خدا) بترسد.

۱۰- و تو ازو بدیگری بپردازی.

۱۱- (هرگز چنین مکن)، که این (قرآن) پندی است. [۳۰۵۷]

۱۲- هر که خواهد از آن پند گیرد.

۱۳- (ثبت شده) در صحیفه‌های گرامی.

۱۴- بلند قدر و پاکیزه (از همه عیبها).

۱۵- (نوشته شده) بدست- های فرشتگان «۱»

۱۶- گرامی نیکوکار.

بخش دوم- لعنت بر آن آدمی. ... ص : ۴۸۵

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱۷ تا ۴۲] ... ص : ۴۸۵

قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱۹) ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱)
ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ (۲۳) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ (۲۴) أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶)
فَأَنْبَتْنا فِيها حَبًّا (۲۷) وَ عِنَباً وَ قَضْباً (۲۸) وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلًا (۲۹) وَ حَدائِقَ غُلْباً (۳۰) وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا (۳۱)
مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ (۳۲) فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ (۳۵) وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (۳۶)
لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (۳۸) ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُها قَتَرَةٌ (۴۱)
أُولئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ (۴۲)

۱۷- کشته باد آدمی چه چیز او را ناسپاس کرد [۳۰۵۸]

۱۸- (خدا) او را از چه چیز آفرید؟

(۳۰۵۷) (کلا) در اینجایگاه بمعنی: ردع و منع معاتب و ملامت شده است از اینکه دوباره کاری چنین نکند بمقدمه نگاه کنید.

(۱) (سفره) جمع (سافر) بمعنی سفیر: واسطه و نماینده صلح و سازش است و بمعنی نویسنده و کاتب از (سفر) هم آمده است و همچنین بمعنی کشف و آشکار نمودن. (تفسیر کبیر، و المنجد).

(۳۰۵۸) (قُتِلَ الْإِنْسانُ) یعنی لعنت بر آن کافران. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸۶

۱۹- او را از نطفه‌یی آفرید و آنرا باندازه کرد.

۲۰- سپس راه (تکامل) برایش آسان کرد.

۲۱- سپس او را بمیراند، و در گور کرد.

۲۲- سپس وقتی بخواهد او را برمی‌انگیزد.

۲۳- هرگز (آدمی) آنچه بدو امر شده انجام نداده است.

۲۴- پس آدمی (باید) بخوراک خود بنگرد.

۲۵- همانا ما آب (باران) را فرو ریختیم.

۲۶- پس از آن زمین را شکافتیم شکافتنی.

۲۷- و در آن دانه (ها) را رویاندیم.

۲۸- و انگور (ها) و سبزی خوردنی «۱»

۲۹- و زیتون و خرما بنان را،

---

(۱) «قضب» مصدر و بمعنی قطع است و در اینجا اسم ذات و بمعنی گیاه تر و تازه خوردنی است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸۷

۳۰- و بوستان‌های انبوه (پردرخت)،

۳۱- و میوه و چراگاه

۳۲- برای برخورداری شما و برای چهارپایان شما، [۳۰۵۹]

۳۳- پس آنگه که صیحه (قیامت) بلند شود [۳۰۶۰]

۳۴- روزی که آدمی از برادر خویش بگریزد،

۳۵- و، از مادر خویش و پدر خویش،

۳۶- و از همسر خویش و پسران خویش،

۳۷- در آنروز هر که را کاری است که او را مشغول داشته است،

۳۸- آنروز رویهایی است نازان و روشن

(۳۰۵۹) (کلا) یعنی: حقا که این ناباور انجام نداد آنچه را که خدا بوی فرمود و فرائضی که بر او واجب کرد. بمقدمه نگاه کنید.

(۳۰۶۰) چون خدای تعالی ذکر امور سابق را تمام کرد که اذعان بوجود خدا و قدرت او بود، دوباره بمطلبی دیگر پرداخت که زنده کردن و معاد و احساس به بندگانش باشد و عاقل را سزاوار نیست که از پرستش و طاعت وی سر بکشد، و با بندگان او درشتی بکند- پس آنگاه بذکر احوال قیامت پرداخت و گفت: (فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ) بیشتر مفسران گفتند: مراد به صاخه:

صیحه قیامت و نفخه دوم است. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸۸

۳۹- (و) خندان و شادان.

۴۰- و در آن روز رخسار هایی است که بر آن گرد (غم) نشسته

۴۱- (و) تیرگی آنها را فراگرفته:

۴۲- آنانند کافران تباه- کار

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۸۹

سوره تکویر ... ص : ۴۸۹

مقدمه سوره (۸۱) التکویر ... ص : ۴۸۹

اشاره

التکویر- تاریک شدن خورشید.

این سوره بمکه نازل شده بسال دوم بعثت در ۲۹ آیت، صد و چهار کلمه، پانصد و سی و سه حرف و نام (التکویر) از آیه اول آن گرفته شده بصورت مصدری و معنی تکویر پیچیدن دائره‌وار است. مقصود از پیچیدن خورشید را کشف الاسرار و برخی از مفسران دیگر اینگونه تفسیر کرده‌اند که خورشید حرارت و نور خود را از دست میدهد و پایان زندگی، و کره ماست. این سوره را بدو بخش میتوان تقسیم کرد.

بخش اول- زنده بگور کرده را بپرسند. (از آیه یکم تا آیه ۱۴).

بخش دوم- ... گفتار رسول بزرگوار است. (از آیه ۱۵ تا آیه ۲۹ پایان).

در بخش اول این سوره سؤال میشود که (چرا دخترها را زنده بگور میکنند و گناه آنها چیست) (آیه هشتم).

این موضوع در سوره ۱۷ اسرائیل آیه ۳۱ هم ذکر شده است که می‌فرماید:

«وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً» [۱].

کشف الاسرار و مفسران دیگر در شرح آیه هشتم چنین نوشته‌اند که:

عربها دختران را زنده بگور میکردند اول برای بیم از ناداری خود، دوم بندگی آنها و سوم ترس از تهمت عار و ننگ. المؤده: یعنی دختری که زنده دفن شده باشد و این «سؤال» که در آیه آمده متضمن تهدیدی است که شبیه آن در قصه عیسی آمده که میفرماید: أ أنت قلت للناس ...: آیا این تو بودی که بمردم گفتی ...

ابن عباس میگوید: زن در دوره جاهلیت آنگاه که باردار میشد نزدیک وضع حملش گودالی میکندند اگر مولود دختر میشد او را بآن گودال میانداختند و خاک برویش میریختند و اگر پسر بود نگاهش میداشتند.

در بخش دوم این سوره پس از قسم بستارگان دو موضوع مهم آمده یکی «رسول بزرگوار» در آیه ۱۹ کیست؟ مفسران گفته‌اند مقصود جبرئیل است که قرآن را از طرف خدا بر محمد نازل کرده و این اوست که صاحب نیرو و قوت است و در آسمانها مطاع میباشد و به امانت متصف است. و دوم دیدن محمد است فرشته را در افق روشن که این موضوع در سوره ۵۳ در آیه (۴) نیز آمده است. و بعد از جمله دیدن اوست در افق روشن» خدای می‌فرماید یار شما (یعنی محمد) دیوانه نیست و این قرآن هم گفتار شیطان نیست و این قرآن پندی است برای جهانیان.

۱- سید محمد علی پاکستانی در تفسیر و ترجمه قرآن به انگلیسی به نقل از «المفردات- فی غریب القرآن» تألیف راغب اصفهانی مینویسد: قتل اولاد در این آیه ندادن تربیت و تعلیم است که این خود مرگ فکری و معرفتی است. (از قرآن سید محمد علی).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹۰

مفسران که مرجع ضمیر (انه) را قرآن گرفته‌اند دچار تناقض شده‌اند به این که قرآن کلام خداست پس چگونه کلام رسول میشود

و سپس چنین تفسیر کرده‌اند: قرآنی که کلام خدا است آنرا جبرئیل فرو آورد و آنرا بمحمد گفت و ما هو بقول البشر یعنی این قرآن قول بشر نیست همانطور که قریش گفته‌اند که «الرسول الکریم» همان جبرئیل است که آنرا از طرف خدا ابلاغ کرده و قرآن قول خداست و کلام او. و همچنین گفته‌اند قرآن گفتار خداست چه از حیث وحی و چه از حیث کلام و گفتار جبرئیل است از حیث فرو آوردن آن و گفتار محمد است از حیث ابلاغ بمردم و بیم دادن آنها. (کشف الاسرار، ج ۱۰، ۳۹۷).

شرح آیات ۱ تا ۱۲ ... ص : ۴۹۰

آیه اول (کورت): تکویر خورشید دو معنی دارد یکی: دور هم پیچیدن، چنانکه عمامه را پیچند. و معنی دیگر: کدر و تاریک کردن و نیست کردن.

دوم- (انکدرت) فرو ریختن ستارگان و انکدار نیز دو معنی دارد، یکی:

افتادن و فرو ریختن چنانکه عرب گوید: انکدر الطائر: پرنده از آشیانه بیفتاد، معنی دیگر: سیاه شدن، یعنی: آنگاه که ستارگان فرو افتند یا بی‌نور و تیره شوند.

سوم- (إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ): کوهها برفتن آیند. و آن بدو صورت است:

یا خدای تعالی آنها را برفتن و جنبش آورد و سراب کند، و یا در هوا بپراگند.

چهارم- (وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ): در معنی عشار هم دو قول گفتند: یکی شتران ده ماهه آبستن، که هر یک از آنرا عشراء گویند، و در این ده ماه یا تمام سال این نام بر او باشد: و عرب را از این عزیزتر مالی نبود، و در این وقت نه بر او نشینند، و نه از او شیر دوشند. دیگر (عشار)، کنایه از ابرهایی است که از باریدن باز مانده‌اند، و این معنی دوم اگرچه دور و مجازی است، و لیکن با آیات متقدم و متأخر تناسب بیشتر دارد و ما در ترجمه این معنا را اختیار کردیم.

آیه پنجم (وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ)- چون وحوش گرد آیند هر یک از چهارپایان روی زمین که انس نگیرد وحش گویند، و جمع آن وحوش است. و «عبد اللّه بن عباس» گفته است که: حشر هر چیزی مرگ او باشد مگر حشر جن و انس که حشر ایشان بعث و برانگیختن باشد. برخی از مفسران هم گفتند: حشر بمعنی اختلاط و یا جمع شدن است.

آیه ششم (وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ): چون دریاها بجوشش آیند. در معنای (سجرت) چند قول گفتند: یکی گرم کنند و بتابند تا آب آتش شود، معنای دیگر اینکه (سجرت) یعنی: آن دریاها را پر کنند و با خاک یکسان کنند، و معنای سوم اینکه (سجرت) ای:

فجرت یعنی: دریاها را درهم گشایند تا آمیخته شوند، و آب‌های شیرین با آبهای شور بهم ریزند، و همه دریاها یک دریا شود، و اللّه اعلم بمراده. ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹۱

آیه هفتم- (إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ): و آنگاه که نفوس را جفت گردانند، و در معنی (زوجت) چهار قول گفتند: یکی اینکه هر قومی را با قرین خود مقرون کنند صالح را با صالح و فاجر را با فاجر، قول دوم آنکه: هر کس را با اهل دین و ملت خود جفت کنند: جهودان را با جهودان، و ترسایان را با ترسایان، قول سوم آنکه: نفس‌های مؤمنان را با حور العین و دختران سیاه چشم جفت کنند، و نفس‌های کافران را با شیاطین، قول چهارم آنکه: جانها را جفت کنند با تن‌ها.

آیه هشتم- و آنگاه زنده بگور شده‌ای را بپرسند، که او را بکدام گناه کشته‌اند، این دو آیه اشاره به عمل زشت دوره جاهلیت است که دختران را زنده بگور می‌کردند.

(عبد اللّه بن عباس) گفت: عرب را در جاهلیت عادت چنان بود که چون زنان ایشان آبستن می‌شد، و وقت وضع حمل نزدیک می‌شد چاله‌یی بکندندی و چون زن را درد آمدی، بر آن چاله نشستی و بزادی، اگر پسر بود برمی‌گرفتند، و اگر دختر بود در آنجا می‌افگندند، و خاک بر روی او می‌ریختند. و قتاده گفت: از جهل عرب یک نمونه همین بود که سگ را می‌پروردند، و فرزندان را

می‌کشتند. خدای تعالی در این دو آیه آنها را تهدید و سرزنش کرد و آنگاه گفت: روزی که از این دختران زنده بگور شده بپرسند که شما را بچه گناهی کشتند؟ و در این آیه تهدید و وعید است برای کسانی که این عمل زشت را انجام دادند.

آیه نهم- (وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ): و آنگاه که صحیفه‌ها گشاده شود. مراد از صحیفه‌ها، صحائف اعمال بندگان است که در زمان مرگ بسته شود، و زمان حساب در روز رستاخیز آنها را بازگشایند. گفتند: آنگاه که نامه‌های اعمال بندگان را گشوده، و بدست صاحبان آن دهند.

آیه دهم- (وَ إِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ): و آنگاه که آسمان از جای برکنده شود.

(کشط) در لغت قلع و از جای کندن باشد. و بمعنی کشف و ازاله هم آمده است. گفتند مراد اینست که حجابهای آسمان برداشته شود و بهشت و عرش خدا پدیدار گردد.

آیه یازدهم- (وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ) و آنگاه که دوزخ برافروخته شود.

(سعر) تافتن تنّور باشد. و سعیر بمعنی تافته و برافروخته. که اسم مفعول از صیغه مبالغه است.

و (سعرت) ای: اوقدت یعنی، برافروخته و شعله‌ور گشته باشد.

آیه دوازدهم (وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ): و آنگاه که بهشت نزدیک گردد دیگر گفت:

«وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» «و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک آید». چون خدای تعالی از ذکر این امور دوازده‌گانه بپرداخت جزاء مرتب بر این شرطها را باز گفت و آن این که «در آن روز هر کس آنچه حاضر کرده، ببیند. و معلوم است که احضار عمل ممکن نیست، پس صحائفی است که اعمال هر کس در آن ثبت است. و از روی آن، استحقاق برفتن بهشت یا دوزخ معلوم خواهد شد. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۷۱- ۶۶ ابو الفتوح، ج ۱۲ ص ۷- ۳ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۶۸- ۶۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹۲

شرح آیه‌های ۱۵ و ۱۶ تا ۲۱ ... ص : ۴۹۲

و مراد از این دو آیه اینست که خدای تعالی سوگند یاد کرد به بازگشت و استقامت پنج کوکب سیار: مشتری، زهره، زحل، مریخ و عطارد که رجوع آن‌ها را خنوس پنهان شدنش را زیر نور خورشید کنوس گویند. خنّس جمع خانس است و مصدر آن خنوس که رجوع و تأخیر معنی آنست و گفتند مراد به آن همان پنج ستاره نامبرده در بالا است و کنّس جمع کانس است از کناس بمعنی لانه و آشیانه مشتق است در اینجا بمعنی اختفا و پنهان شدن است بیشتر مفسران (لا) را در (لا اقسم) صله و زائد دانستند، یعنی: اقسم، سوگند می‌خورم.

(إِذا عَسْعَسَ) ای: أقبل ظلامه یعنی تاریکیش روی نماید یعنی: تاریک گردد. (إِذا تَنَفَّسَ) بحق صبح چون دم بزند، یعنی: آغاز کند به آمدن. (إِنَّهُ لَقَوْلُ ...) ای:

ان هذا القرآن لتنزیل رسول کریم یعنی: جبریل نزله علی محمد بن عبد اللّه یعنی: این قرآن فرو آورده رسول گرامی یعنی: جبرئیل است بر محمد بن عبد اللّه. (مطاع) در آسمان است و فرشتگان اطاعتش کنند. (امین) یعنی او در نزد خدا و به وحی و رسالت او امین است. (تفسیر کبیر ج ۳۱، ص ۷۳ تفسیر طبری ج ۳۰، ص ۸۱- ۷۸ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۸).

شرح آیه ۲۴ ... ص : ۴۹۲

(بضنین) ای: غیر بخیل علیهم بتعلیمهم ما علمه اللّه، و أنزل الیه من کتابه، و قیل: معناه أنه غیر متهم فیما یخبرها عن اللّه من الانباء.

یعنی محمد (ص) بر مردمان در تعلیم آنچه خدا بر وی آموخت بخیل و تنگ چشم نیست، گفتند: معنی آن است:
که رسول (ص) در آنچه از خدای تعالی بمردمان خبر می‌دهد متهم نیست، چون آنچه از حضرت احدیت می‌ستاند، همانطور به مردمان القاء و بیان می‌کند آنان که کلمه (ضنین) را با ضاد خوانده‌اند و در همه قرآنها نیز چنان آمده است بمعنی بخیل ترجمه کرده‌اند و آنان که (ظنین) را با ظاء خوانده‌اند بمعنی (متهم) ترجمه کرده‌اند.

شرح آیه ۲۶ و ۲۸ ... ص : ۴۹۲

(فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ)، یعنی از این قرآن بکجا می‌روید، و از آن رو گردان می‌شوید؟
(یستقیم) ای: یتبع الحق. در این آیات می‌گوید: یار شما یعنی محمد (ص) دیوانه نیست، و این آیه و نظایر آن در پیش گذشته است. و آنگاه فضایل او را برشمرد و گفت: او بود که فرشته مقرب ما یعنی: جبرئیل را دید- در ساق عرش یا در مطلع خورشید- و او برای بیان علم غیب و آنچه خدایش تعلیم می‌کند بخیل نیست، و این قرآن که وی برای شما بیان می‌کند گفتار شیطان رانده نفرین شده نیست، پس چرا از آن روی

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹۳

می‌گردانید، و سعادت خود را نمی‌جویید، زیرا آن کتاب مجید جز پندی و مایه عبرتی برای جهانیان نیست و برای کسانی که تابع حق شوند، و راه راست جویند.
آنگاه گفت:
رفتن این راه و هدایت را نخواهید مگر اینکه آنرا خدای پروردگار جهانیان بخواهد. (تفسیر طبری ج ۳۰، ص ۸۳ تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۷۴ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۱- ۹ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۸۷)
(۸۱) سورة التّکویر مکیّة و آیاتها تسع و عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- زنده بگور کرده را بپرسند. ... ص : ۴۹۵

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۴۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ (۱) وَ إِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْجِبالُ سُیِّرَتْ (۳) وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ (۴)
وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ (۶) وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)
وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَ إِذَا السَّماءُ کُشِطَتْ (۱۱) وَ إِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ (۱۴)

۱- آنگاه که خورشید در هم پیچیده شود «۱»
۲- و آنگاه که ستارگان تاریک شوند.
۳- و آنگاه که کوهها برفتن درآیند.
۴- و آنگاه که ابرها (از باران) بازمانند. «۲»

۵- و آنگاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند.

۶- و آنگاه که دریاها بجوش درآیند.

۷- و آنگاه که نفوس را (با کالبد های خود) جفت گردانند،

۸- و آنگاه که دختر زنده بگور شده را بپرسند:

۹- که بکدام گناه کشته شده است؟

---

(۱) کورت: روشنائی و نور آن برود و تاریک شود. (مجمع البیان، طبرسی)

(۲) العشار: اول- بمعنای شتر باردار که ده ماه از بارگرفتن آن گذشته باشد.

دوم- میغ یا ابر. سوم- زمین. (کشف الاسرار، میبدی مجمع البیان، طبرسی)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹۵

۱۰- و آنگاه که نامه‌های (اعمال) گشوده شود.

۱۱- و آنگاه که آسمان برکنده شود. «۱»

۱۲- و آنگاه که دوزخ بر تافته شود.

۱۳- و آنگاه که بهشت نزدیک شود:

۱۴- هر کس بداند چه حاضر کرده است. [۳۰۶۱]

بخش دوم- گفتار رسول بزرگوار است. ... ص : ۴۹۵

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ... ص : ۴۹۵

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوارِ الْکُنَّسِ (۱۶) وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ (۱۷) وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ (۱۹) ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ (۲۰) مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ (۲۱) وَ ما صاحِبُکُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ (۲۳) وَ ما هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِینٍ (۲۴)

وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شَیْطانٍ رَجِیمٍ (۲۵) فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ (۲۷) لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَسْتَقِیمَ (۲۸) وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ (۲۹)

۱۵- و سوگند بستارگان بازگردانده،

۱۶- که روندگان‌اند و پنهان شوندگان. [۳۰۶۲]

۱۷- و سوگند به شب چون تاریک شود،

۱۸- و سوگند به صبح چون بدمد.

---

(۱)- وَ إِذَا السَّماءُ کُشِطَتْ: آنگاه که آسمان پاره پاره شود. ترجمه تفسیر طبری.-

آنگاه که آسمان پوست برکنده شود. (کاشفی)

(۳۰۶۱)- خدای تعالی در این آیات، دوازده چیز یاد کرد، و گفت: چون این امور واقع شوند، آنگاه هر کس بداند که چه آماده و حاضر کرده است بمقدمه سوره نگاه کنند.

(۳۰۶۲)- برای شرح (الخنس و الکنس) بشرح آیه‌های ۱۵ و ۱۶ در مقدمه سوره نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹۶

۱۹- که این گفتار رسولی بزرگوار است «۱»

۲۰- نیرومند و جای گرفته نزد خداوند عرش:

۲۱- فرمانفرمای (فرشتگان) و امانتدار است «۲» ۲۲-

یار شما دیوانه نیست.

۲۳- و براستی (او) فرشته را در افق روشن دید. [۳۰۶۳]

۲۴- و او بر ابلاغ غیب (و وحی) بخیل نیست. «۳»

۲۵- و نیست این (قرآن) گفتار دیو رانده شده.

۲۶- پس بکجا می‌روید؟

(و اعراض می کنید).

۲۷- نیست این مگر پندی برای جهانیان

---

(۱) که این سخن گفته رسولی بزرگوار است. (کشف الاسرار)- بشرح آیه ۱۹ در مقدمه نگاه کنید.

(۲)- شرح (مطاع و امین) را در شرح آیه ۲۱ در مقدمه بخوانید. [...]

(۳۰۶۳) (وَ لَقَدْ رَآهُ ...)، یعنی: محمد (ص) جبرئیل (ع) را در صورت خود در ناحیه‌یی که در آنجا همه چیز پیداست، دید.

(۳)- تفسیر این آیه را در شرح آیه ۲۴ در مقدمه بخوانید همچنین شرح آیه‌های ۲۶ و ۲۸ و ۲۹.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹۷

۲۸- برای هر کس از شما که بخواهد راه راست در پیش گیرد.

۲۹- و نمی‌خواهید مگر آنکه خدای پروردگار جهانیان بخواهد.

(۸۲) سورهٔ الانفطار ... ص : ۴۹۷

اشاره

مکیهٔ و آیاتها تسع عشرهٔ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹۸

مقدمه سوره (۸۲) الانفطار ... ص : ۴۹۸

اشاره

الانفطار- شکافتن این سوره بمکه فرو آمده در سال دوم بعثت در نوزده آیه، هشتاد کلمه، سیصد و بیست و هفت حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده و میتوان آنرا بدو بخش تقسیم کرد:

بخش اول- آنها میدانند شما چه میکنید. (از آیه یکم تا آیه ۱۲).

بخش دوم- روز حساب. (از آیه ۱۳ تا آیه ۱۹ پایان).

در بخش اول باز سخن از پایان زندگانی ما در این عالم است و آن گاه است که آسمان شکافته شود و ستارگان فرو ریزند و قبور زیر و زبر شوند آنوقت است که هر کس بداند از اعمال نیک چه چیز از پیش فرستاده است.

تکیه به اعمال نیک همیشه در روز حساب و روز رستاخیز مورد توجه بوده است.

بخش دوم سرنوشت دو گروه نیکوکار و گناهکار است در روز حساب، روزی که هیچکس در کاری نمی‌تواند مفید باشد و فقط اعمال خود شخص است که بدرد او میخورد. و او را نجات می‌دهد یا ساقط می‌کند.

شرح آیه‌های ۳- ۴- ۷ ... ص : ۴۹۸

و آنگاه که دریاها یکی شوند و یا خشک شوند، و آنگاه که گورها زیر و زبر شوند، آنگاه هر کس بداند آنچه انجام داده در مقدّم عمر و آنچه در آخر عمر کرده، و گفتند: بداند آنچه از فرائض تقدیم کرد، و آنچه ضایع کرد.

(بعثرت): ترکیبی است از «بعث» و «اثیر» یعنی: برانگیخته گردد و پریشان و زیر و رو شود، (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۷۶۸ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۴- ۱۳ ج ۱۰، ص ۲۹۰).

شرح آیه هفتم ... ص : ۷۹۸

و گفتند: (سویک) دو معنی دارد، یکی آنکه ترا خلقی آفرید تمام و سویّ و بی‌نقصان و دوم آنکه ترا راست قامت آفرید، و مسطح نکرد بر شکل چهارپایان.

(فِی أَیِّ صُورَةٍ ...) یعنی: ترا به آن صورت که خواست بگردانید از درازی و کوتاهی، و نیکی و بدی. و بسبب همین راست اندامی و اعتدال ترا مستعد قبول عقل و قدرت و فکرت کرد، و به سبب این امور ترا بر همه جانوران و گیاهان مسلط کرد، و ترا بکمالی رسانید که هیچ یک از اجسام و آفریدگان این جهان را بدان نرسانید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۴۹۹

شرح آیه نهم ... ص : ۴۹۹

آنگاه گفت. (کلا) یعنی: کار نه چنان است که شما می‌گویید که بعث و نشر و رستاخیزی وجود ندارد، زیرا این کار موجب آن می‌شود که خدای تعالی عالم را بیهوده آفریده، و این باطل است.

شرح آیه ۹ ... ص : ۴۹۹

و گفتند: مراد به (دین) یا دین اسلام است و جزایی که برایمان بدان صورت می‌پذیرد، و یا (دین) بمعنی حساب است، و مقصود از آن: «یوم الدین و القیامة» است.

شرح آیه ۱۰ ... ص : ۴۹۹

گفت: هر کاری خواهید بکنید نگاهبانانی بر شما هستند از فرشتگان که اعمال شما را می‌نویسند و نگاه می‌دارند، که نویسندگان گرامی و مقرب درگاه خدای تعالی هستند، و افراط و تفریط یا زیاده‌روی و کاستی در نوشتن آنها نیست-. و گفتند: تقدیر (کِراماً

کاتِبِینَ) در اصل: «کاتبین کراما» بوده است، و آنها هر کاری که شما بکنید بقدرت و خواست خدای تعالی بدانند. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۸۲ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۲- ۱۶- ۱۵ تبیان، ج ۱۰، ص ۳- ۲۹۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰۰

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- آنها میدانند شما چه میکنید. ... ص : ۵۰۰

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص : ۵۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَ إِذَا الْکَواکِبُ انْتَثَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ (۳) وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)

عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ (۵) یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ (۶) الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ (۷) فِی أَیِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ (۸) کَلَّا بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ (۹)

وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ (۱۰) کِراماً کاتِبِینَ (۱۱) یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ (۱۲)

۱- آنگاه که آسمان شکافته شود،

۲- و آنگاه که ستارگان فرو ریزند،

۳- و آنگاه که دریاها بهم آمیزند (یکی شوند) [۳۰۶۵]

۴- و آنگاه که قبرها زیر و زبر شوند.

۵- و هر تنی بداند آنچه از پیش فرستاد و آنچه باز پس گذاشت.

۶- ای انسان چه چیز ترا گستاخ ساخت به پروردگار کریم خودت، [۳۰۶۶]

(۳۰۶۵) به مقدمه بشرح آیه ۳ و آیه‌های بعد از آن نگاه کنید.

باید دانست که مراد از چهار آیه اول سوره اینست که می‌گوید: هر گاه این چهار چیز که مقدمات رستاخیز است، واقع شود، آن زمان حشر و نشر حاصل آید. و از این چهار شرط، دو تا آسمانی، و دو تا زمینی است: شکافتن آسمان، و فرو ریختن ستارگان، آسمانی و انفجار دریاها، و زیر و زبر شدن گورها، زمینی است.

(۳۰۶۶) (یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ) ای: خدعک و جراک علی عصیان ربک الکریم ...؟ (المصحف المفسر).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰۱

۷- آن که ترا آفرید، و ترا درست اندام کرد، و معتدل ساخت،

۸- به هر صورتی که خود خواست، ترا ترکیب کرد.

۹- نه چنانست، که روز رستاخیز را تکذیب می‌کنید.

۱۰- و بیگمان بر شما نگاهبانانی هستند

۱۱- نویسندگانی گرانقدر:

۱۲- می‌دانند آنچه می‌کنید.

بخش دوم- روز حساب. ... ص : ۵۰۱

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱۳ تا ۱۹] ... ص : ۵۰۱

إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ (۱۳) وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ (۱۴) یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدِّینِ (۱۵) وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبِینَ (۱۶) وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ (۱۷)

ثُمَّ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ (۱۸) یَوْمَ لا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

۱۳- بیگمان نیکوکاران در نعمت باشند. [۳۰۶۷]

۱۴- و بیگمان بدکاران در دوزخ باشند.

۱۵- روز حساب بدان اندر شوند.

۱۶- و آنها هرگز از آن غائب نباشند.

۱۷- و تو چه دانی که روز حساب چیست؟

(۳۰۶۷)- (الابرار): نیکان- ترجمه تفسیر طبری و کشف الاسرار- (الفجار): گنه کاران. طبری و کاشفی بدان. کشف الاسرار. برخی گفتند: مراد به نیکوکاران، کسانی‌اند که با پدر و مادر نیکی میکنند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰۲

۱۸- باز تو چه دانی که روز حساب چیست؟ «۱»

۱۹- روزی است که هیچکس برای دگر کس هیچ چیز نتواند کرد، و در آن روز فرمان خدای را باشد.

---

(۱)- (یوم الدین را) در تفسیر قاضی بیضاوی بروز جزا ترجمه کرده و طبری و کشف الاسرار بروز شمار و پاداش.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰۳

سوره تطفیف ... ص : ۵۰۳

مقدمه سوره (۸۳) التطفیف ... ص : ۵۰۳

اشاره

التطفیف- کم پیمانه کردن این سوره در مکه فرو آمده بسال دوم بعثت و نام آن از آیه اول گرفته شده است. این سوره سی و شش آیت است، یکصد و هشتاد و هفت کلمه در نهصد و سی حرف و میتوان آنرا بدو بخش تقسیم کرد:

بخش اول، کتاب ناباوران (از آیه اول تا آیه ۱۷).

بخش دوم- کتاب نیکان (از آیه ۱۸ تا آیه ۳۶).

این سوره با ویل و تباهی کاهندگان و آنکسان آغاز شده که در پیمانه و ترازو کم و کسر مینمایند و نادرستی بخرج میدهند. کشف الاسرار مینویسد که رسول خدا در مدینه شد و سوداگرانی دید که در پیمانه و ترازو سخت بد و معاملات ایشان شبه قمار است (ج ۱۰، ص ۴۱۳) جبرئیل آمد و آیت آورد که: «وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ» و معنی «تطفیف» کاستن از «کیل» و «وزن» است. (مجمع البیان).

در آیه بعد از آن، شرح «مطففین» آمده که چون از مردم به پیمانه می‌ستانند تمام می‌ستانند و چون برای مردم «کیل» یا «وزن» میکنند کم و کسر میکنند غافل از اینکه در روز بزرگ یعنی روز رستاخیز که مردمان دوباره زنده خواهند شد بکیفر خواهند رسید.

و در آنجا کتاب کافران یعنی نامه اعمال آنها بمیان میآید.

در بخش دوم این سوره بحث از کتاب نیکان و نامه اعمال آنهاست آنها که بواسطه اعمالشان مقرب درگاه الهی هستند و از نعمتهای او برخوردارند.

اینک تفسیر بعضی از آیه‌ها:

آیه اول- در نوبت سوم از تفسیر کشف الاسرار در معنی این آیه چنین آورده:

رسول خدا چنین میفرماید که پنج چیز به پنج چیز مقابل است. یاران رسول گفتند:

یا رسول اللّه این سخن را چه معنی است؟ و آن پنج خصلت چیست که پنج حکم مقابل آنست؟

گفت: از آدمیان هیچ گروه نیست که ایشان را با خالق یا با خلق عهدی بود و آن عهد بشکنند و خدا برایشان دشمن را مسلط نکند.

دوم- هیچ گروهی نیست که برخلاف حکم خدا حکم کنند و فقر و فاقه در میانشان پیدا نشود.

سوم- هیچ گروه نیست که فحشاء در آنها توسعه بیابد و مرگ و میر در آنها توسعه نیابد.

چهارم- هیچ گروه نیست که در معاملات و پیمانه و ترازو بکاهند و خدا از ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰۴

زمین ایشان نبات باز نگیرد و از برکات و روزی آنها نکاهد.

پنجم- هیچ گروه نیست که زکوة ندهند و نعمت برایشان باقی بماند.

آیه ۱ تا آیه ۶ ... ص : ۵۰۴

در سه آیه اول می‌گوید: وای بر کم‌پیمایندگان و کاهندگان حقوق مردم، آنانکه حق مردمان به ایشان تمام ندهند و در آن نقصان کنند، آنگه وصف ایشان بیشتر کرد و گفت: چون به پیمانه از مردمان برای خود می‌ستانند، تمام ستانند، و چون بسود خود برای ایشان می‌سنجند، میکاهند و زیان بدیشان می‌رسانند. (إِذَا اکْتالُوا عَلَی النَّاسِ) ای: اذا اکتالوا لأنفسهم علی النّاس.

(أ لا یظن) یعنی: آیا نمی‌دانند، و یا اندیشه نمی‌کنند تا بدانند که آنان بروز قیامت زنده و برانگیخته خواهند شد؟ آن روز که مردمان به پیشگاه خدا به ایستند تا از حقوق اصحاب و مظالم بدر آیند، و حساب باز دهند که چه کردند و چه گفتند و کجا کردند و کجا گفتند، و از کجا جمع کردند، و کجا صرف کردند و بچه طریق کسب کردند؟ (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۹۰- ۸۹ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۳- ۲۲ تبیان، ج ۱۰، ص ۶- ۲۹۵ تفسیر کاشفی ص ۳۸۱).

شرح آیه ۷ ... ص : ۵۰۴

برخی گفتند: «سجین» صخره‌ای است مجوّف در زیر دوزخ که جای کافران و نامه اعمال ایشان در آن باشد، و گفتند: «سجین» مقابل «علیین» است، اولی جایگاه بدکاران و کافران و در طبقه هفتم زمین، و دومی جایگاه مؤمنان و نیکوکاران که در آسمانهاست و بعرش منتهی میشود. زمخشری در کشاف می‌گوید: (سجین)، فعیل از سجن است بمعنی حبس و تضییق، آنگاه گفت: ترا چه دانا کرد که «سجین» چیست؟ یعنی: آنرا تنها خدا داند، و (کتاب مرقوم) تفسیر (سجین) نیست بلکه تقدیر آیه اینست: کلا ان کتاب الفجار لفی سجین، و ان کتاب الفجار کتاب مرقوم یعنی: حقا که کتاب بدکاران در سجین باشد، و همانا کتاب بدکاران کتابی نوشته و محفوظ باشد. آنگاه گفت: در روز قیامت وای بر احوال دروغ‌دارندگان حشر و نشر و کتاب، پس از آن بیان کرد که بدین امور تکذیب نمی‌کند جز ظالمی متجاوز و گناهکار.

شرح آیه ۱۲ ... ص : ۵۰۴

(كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ): (اعتدی و تعدی) ای: تجاوز الحدّ. و باز در بیان افزود و گفت این تجاوز کار گناهکار کسی است که چون آیات ما را بر او بخوانند، گوید این افسانه پیشینیان است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰۵

شرح آیه ۱۴ ... ص : ۵۰۵

(كَلَّا، بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ) یعنی: غالب شد بر دلهایشان اعمال بدی که کرده‌اند. و برخی از مفسران عارف گفتند: (رین) گناه بر گناه باشد، چنانکه دل سیاه شود. و از ابو هریره نقل کردند که گفت: از رسول شنیدم که: چون بنده گناهی کند، نکته سیاهی بر دلش ظاهر شود، اگر توبه کند آن سیاهی افروخته و ناپدید گردد، و اگر با سر گناه شود، آن سیاهی زیاده شود، تا جمله دلش سیاه شود!

شرح آیه ۱۵ ... ص : ۵۰۵

(... لَمَحْجُوبُونَ) ای: أنهم عن رحمة ربهم محجوبون ممنوعون، و قیل:

غیر مقربین، و قیل: غیر مقبولین، و لیکن اشعریه و اهل سنت این آیه را دلیل رؤیت ذات باری تعالی دانند، و گویند: به استناد این آیه، روز قیامت مؤمنان خدای تعالی را ببینند. تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۶۰ تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۱۹۶ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۲۵- ۲۲ تبیان، ج ۱۰، ص ۲۹۶ و کاشفی، ص ۴۸۲

شرح آیه ۱۸ ... ص : ۵۰۵

بقیه از شماره (۲۹۹۶)- (إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ) در معنی آن چند قول گفتند. «ابن عباس» گوید: (علیین): آسمان هفتم است. برخی گفتند:

سدرة المنتهی است، جماعتی گفتند: بلندی بر بلندی و شرف بر شرف، و گفتند:

جایگاهی نزدیک کتاب اعمال که فرشتگان می‌نویسند، و امام فخر رازی پس از نقل اقوال فوق، همین قول اخیر را می‌پسندد، و با آیات بعدی مناسب‌تر می‌داند، زیرا بدنبال آن می‌گوید: «چه چیز ترا دانا کرد که علیین چیست؟» و بدنبال آن خود آنرا تفسیر کرده و گوید: کتابی است نوشته، که مقربان یعنی:

فرشتگان مقرب درگاه بدان شهادت میدهند و برخی گفتند: مراد به (علیین) جایگاهی است که لوح محفوظ در آنجاست، و لیکن این دو معنی متقارب و نزدیک بهم‌اند. خدای تعالی چون عظمت کتاب ابرار و نیکوکاران بیان کرد، در آیات بعدی بلندی و عظمت مقام و منزلتشان باز گفت (ارائک) جمع اریکه بمعنی سریر و تخت است.

شرح آیه ۲۳ تا ۲۶ ... ص : ۵۰۵

(رحیق) خمری است که در آن درد و غشّ نباشد، و نه چیزی که آنرا تباه سازد. و گفتند: خمر سفید است. و در معنی (ختامه مسک) دو قول گفتند:

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰۶

یکی: چیزی که بوسیله آن سر شیشه‌های خمر را در بهشت مهر زنند، مشگ باشد، خلاف مهرهای دنیاوی که یا از گل باشد و یا از پارچه و این مشک چنان نرم باشد که نشان نگین انگشتری بر روی آن نقش تواند بست، دیگری اینست که: سر انجام آن به مشگ و بوی نیکوی آن بینجامد، یعنی: بر خلاف خمرهای دنیاوی که بوی زننده و تند دارد، بوی آن چون بوی مشک و طیب باشد. (فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ) یعنی:

باید در این نعمت‌ها راغبان و آرزومندانی رغبت کنند که به طاعت و پرستش خدای تعالی مبادرت میکنند

شرح آیه ۲۷ ... ص : ۵۰۶

آنگاه گفت: (مزاجه من تسنیم) یعنی: آمیزه و آمیخته آن رحیق یا شراب سفیدی که در پیش وصف کرد از «تسنیم» باشد. آنگاه مفسران در معنای تسنیم چند قول گفتند: آنان که گفتند تسنیم شرابی بود که از بالا بر اهل بهشت و نیکان فرود آید، بمعنی لغوی توجه کردند، چه (تسنیم) در لغت بمعنی علو و ارتفاع است و مأخوذ از سنام البعیر لعلوه من بدنه، گروهی دگر گفتند: (تسنیم) شریف‌ترین و بهترین شرابهای بهشت باشد، و جماعتی گفتند: تسنیم چشمه‌یی است که از بالای بهشت عدن بر بهشتیان در منازل و غرفه‌هایشان فرود آید.

(عینا) مفعول به دوم است یعنی: یسقون عینا. و در (یشرب بها) باء زیادی است و تقدیر اینست که: (یشربها) می‌نوشند آنرا مقربان درگاه حق (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۰۰ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۸- ۲۷ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۰۱ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۹۷).

شرح آیه ۳۰ ... ص : ۵۰۶

بقیه شماره (۲۹۹۷)- (يَتَغامَزُونَ)

تفاعل است از (غمز)، که اشاره به پلک و ابروست. و معنی آیه اینست که کافران با چشم و ابرو بهمدیگر اشاره می‌کردند، و مسلمانان را استهزاء می‌کردند، و می‌گفتند: بنگرید به این گروه که نفس‌های خود را رنج می‌دهند، و لذات دنیا را بر خود حرام می‌شمارند به امید ثوابی که یقینی بدان نتوان داشت.

شرح آیه ۳۴ ببعد ... ص : ۵۰۶

(فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا) یعنی: در روز قیامت کسانی که در دنیا بخدا ایمان آوردند، در حالی که در بهشت بر تختهای خود نشسته‌اند، به خنده بر کافران نگاه کنند، در حالی که آنها در آتش دوزخ معذب باشند. گویند: هل ثواب الکفار ما کانوا یعملون یعنی: آیا خدای تعالی کافران را بسبب اعمال بد و ناشایست و ریشخندی که ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰۷

آنان در حق مؤمنان روا می‌داشتند، ثواب و جزا داد؟ و این استفهام، بمعنی تقریر است، یعنی: حقا که این ثواب و عقاب بپاداش استهزای آنان است و ثواب اگرچه بمعنی پاداش نیک است، در اینجایگاه بمعنی عقاب بکار رفته است. (تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۱۱۲- ۱۱۱ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۱۱).

ولی مفسران عارف ایرانی که روح بلند پر محبت و عاشقانه عرفان بی‌همتای ایرانی را با روح پاک و صاف خود جلوه‌گر میسازند در شرح آیه «إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ ...» چنین نوشته‌اند: در اخبار داود است که گفت: بار خدایا، خواهم که بدانم کرم تو با بنده عاصی تا کجاست؟ گفت: یا داود تا آنجا که بنده‌ای باشد که گناه کند و من او را از سر گناه فرا دارم بلطف و به نعمت نه بقهر و عقوبت، نعمت بر وی بیشتر ریزم و نوازش خود بر وی بیشتر نهم تا آخر از من شرمی بدارد و بدرگاه من بازگردد، سزای

بنده ضعیف است که بزبان سپاسداری، بنعت تضرع و زاری گوید:

ای نزدیکتر بما از ما و مهربانتر بر ما از ما، نوازنده ما بکرم خویش نه بسزای ما، نه کار ما بما، نه بار بطاقت ما، نه معاملت در خور ما، نه منت بتوان ما، هر چه کردیم تاوان بر ما، هر چه تو کردی باقی بر ما، هر چه کردی برای ما بخود کردی نه برای ما (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۴۲۱).

(۸۳) سورة المطفّفین مکیة و آیاتها ستّ و ثلاثون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰۸

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- کتاب ناباوران. ... ص : ۵۰۸

[سوره المطففین (۸۳): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص : ۵۰۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ (۱) الَّذِینَ إِذَا اکْتالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ (۲) وَ إِذا کالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ (۳) أَ لا یَظُنُّ أُولئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

لِیَوْمٍ عَظِیمٍ (۵) یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ (۶) کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ (۷) وَ ما أَدْراکَ ما سِجِّینٌ (۸) کِتابٌ مَرْقُومٌ (۹) وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۱۰) الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ (۱۱) وَ ما یُکَذِّبُ بِهِ إِلَّا کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ (۱۲) إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۱۳) کَلَّا بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۴)

کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِیمِ (۱۶) ثُمَّ یُقالُ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ (۱۷)

۱- وای بر کم‌فروشان [۳۰۶۸]

۲- آنکسان که چون از مردم می‌ستانند پیمانه به پری می- ستانند.

۳- و چون برای مردم پیمانه کنند و یا وزن کنند، کم کنند.

۴- آیا آنها نمی‌دانند که ایشان برانگیخته خواهند شد.

۵- برای روزی بزرگ؟

۶- روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان بپای ایستند.

۷- حقا که کتاب بد- کاران در «سجین» باشد.

۸- و تو چه دانی که «سجین» چیست؟

۹- کتابی است نوشته شده.

۱۰- در آن روز، وای بر

(۳۰۶۸)- (التطفیف): کم کردن در وزن و کیل، و به فاعل چنین عملی مطفف گویند بمقدمه نگاه کنید که آیه‌ها تا آیه ۱۵ شرح داده شده است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۰۹

تکذیب کنندگان باشد.

۱۱- آنان که روز حساب را دروغ شمارند.

۱۲- و آنرا تکذیب نمی‌کند جز هر از حد درگذرنده گناهکاری

۱۳- (آنکه) چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه‌های پیشینیان است.

۱۴- نه چنانست، بلکه آنچه کسب کردند چون زنگی بر دلهایشان است.

- حقا که آنها در آن روز از رحمت پروردگارشان محروم باشند.

۱۶- سپس بدوزخ اندر شوند.

۱۷- و ایشان را بگویند: این است آنچه شما دروغ می‌شمردید.

بخش دوم- کتاب نیکان. ... ص : ۵۰۹

[سوره المطففین (۸۳): آیات ۱۸ تا ۳۶] ... ص : ۵۰۹

كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ (۱۸) وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ (۱۹) كِتابٌ مَرْقُومٌ (۲۰) یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ (۲۲) عَلَی الْأَرائِكِ یَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیمِ (۲۴) یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِی ذلِكَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ (۲۶) وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ (۲۷)

عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَكُونَ (۲۹) وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُونَ (۳۰) وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلی أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِینَ (۳۱) وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ (۳۲)

وَ ما أُرْسِلُوا عَلَیْهِمْ حافِظِینَ (۳۳) فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ یَضْحَكُونَ (۳۴) عَلَی الْأَرائِكِ یَنْظُرُونَ (۳۵) هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ ما كانُوا یَفْعَلُونَ (۳۶)

۱۸- حقا که کتاب نیکان در «علیین» است. [۳۰۶۹]

(۳۰۶۹)- (إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ) یعنی (در جایگاه زبرین). مفسران در معنی آن چند قول گفتند. بمقدمه نگاه کنید که تا آیه ۲۷ شرح داده شده است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۱۰

۱۹- و چه دانی تو که «علیون» چیست؟

۲۰- کتابی است نوشته شده.

۲۱- مقربان بدان گواهی دهند.

۲۲- بیگمان نیکوکاران در نعمت باشند:

۲۳- بر تختها، (و) می‌نگرند.

۲۴- در چهره‌های ایشان شادمانی نعمت را به‌بینی. «۱»

۲۵- آنها را از شراب ناب سر بمهر بنوشانند.

۲۶- مهر آن مشک باشد، و بدین شراب پیشی گیرند پیشی گیرندگان.

۲۷- و آمیزه آن شراب از «تسنیم» باشد [۳۰۷۰]

۲۸- چشمه‌یی که مقربان از آن بنوشند.

۲۹- بیگمان مجرمان بدان

---

(۱) تحت لفظی: ... زنگار است از آنچه می کردند.

(۳۰۷۰) (مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ): آمیزه آن از تسنیم یعنی شراب سپید مخصوص باشد.

بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۱۱

کسان که ایمان آوردند می- خندیدند.

۳۰- و چون برایشان می- گذشتند، استهزاء می کردند.

[۳۰۷۱]

۳۱- و چون بسوی خانواده خود باز می گشتند، شادمان باز می گشتند.

۳۲- و چون آنان را می‌دیدند، می گفتند: اینان گمراهانند.

۳۳- و آنها به نگاهبانی مؤمنان گمارده نشده بودند.

«۱»

۳۴- و امروز کسانی که ایمان آورده بودند، بکافران می‌خندند:

۳۵- بر روی تخت‌ها می‌نگرند.

۳۶- آیا کافران کیفر یافتند بدانچه می کردند؟

(۳۰۷۱)- (... يَتَغامَزُونَ) از ماده (غمز) یعنی: با چشم و ابرو اشاره‌های استهزاء آمیز کردن.

(۱) برای شرح این آیات بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۱۲

سوره الانشقاق ... ص : ۵۱۲

مقدمه سوره (۸۴) الانشقاق ... ص : ۵۱۲

اشاره

الانشقاق- شکافته شده این سوره بمکه نازل شده بسال دوم بعثت در بیست و پنج آیت و یکصد و نه کلمه و چهارصد و سی حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است. این سوره را بدو بخش میتوان تقسیم کرد:

بخش اول- آنکس که کتاب خود را بدست راست دارد. (از آیه یکم تا آیه ۹).

بخش دوم- آنکس که کتابش را از پشت سر دهند. (از آیه ۱۰ تا آیه ۲۵ پایان).

این سوره مانند سوره ۸۲ با وصف گیرائی از رستاخیز شروع میشود: «روزی که آسمان شکافته شود و زمین کنده شود و بیرون بیفگند آنچه در خود دارد. آن روز رستاخیز است که مردم زنده میشوند و آنها که نیک کردارند کتاب اعمالشان در دست راستشان باشد و شادان بسوی کسان خود باز میگردند ولی آنها که اعمالشان آکنده از خلاف و گناه است نامه‌شان را از پشت سر بآنها بدهند و آنها را به سوی هلاک و به آتش سوزان بخوانند.

موضوع دست راست و چپ آدمی و فرشتگانی که در سمت چپ و راست آدمی قرار گرفته‌اند در ادبیات اسلامی مورد بحث بسیار بوده و در قرآن مجید نیز آیاتی آمده، برخی از آنرا در زیر میآوریم:

۱- إِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیانِ عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِیدٌ آیه ۱۷ سوره ق (۵۰) ۲- وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ ما أَصْحابُ الْیَمِینِ آیه ۲۷ سوره الواقعه (۵۶) ۳- وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ آیه ۹۰ سوره الواقعه (۵۶) ۴- فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ آیه ۹۱ سوره الواقعه (۵۶) ۵- فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ آیه ۷۱ سوره الاسراء (۱۷) ۶- فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَهْ آیه ۱۹ سوره الحاقه (۶۹) ۷- فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً آیه ۷ سوره الانشقاق (۸۴)

شرح آیه ۲ ... ص : ۵۱۲

(أَذِنَتْ لِرَبِّها) گوش فراداشت و فرمانبردار شد، و بدین معنی است قول رسول (ص) که گفت: «لا یأذن اللّه لشیء کإذنه لنبیّ یتغّنی بالقرآن» یعنی: خدای تعالی به هیچ چیز چنان گوش فرا نمی‌دهد که به پیامبر خود وقتی که قرآن بخواند، (حقت) یعنی: او را سزاوار است که از روی فرمان برداری به امر پروردگارش گوش فرا دهد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۱۳

شرح آیه ۱۰ ... ص : ۵۱۳

در علت این امر چند قول گفتند: یکی اینست که: دست راستش را بگردنش بسته‌اند و دست چپ او پشت سرش باشد، قول دوم اینست که چهره او جهت خود را عوض کند و در عقب قرار گیرد، و این چنین کتاب خود را بخواند، و معنی آیه اینست که چون کتابش را از پشت سر بوی دهند، بداند از دوزخیان است. (ثبور) بمعنی هلاک است، پس از آن در آتش در آید.

شرح آیه ۱۴ ... ص : ۵۱۳

(لَنْ یَحُورَ): الحور هو الرجوع، و المحار: المرجع و المصیر. و از ابن عباس نقل شده است که نمیدانستم معنی (یحور) چیست؟ تا اینکه زنی اعرابی را شنیدم که دخترش را می‌گفت: حوری ای: ارجعی. از این رو، معنی آیه چنین می‌شود: یعنی گمان برد که هرگز بسوی آخرت باز نخواهد گشت و برانگیخته نخواهد شد. و برخی از مفسران گفتند: (الحور) هو الرجوع الی خلاف ما کان علیه المرء (حور) برگشت به خلاف احوالی است که آدمی در آن است، و بدین تعبیر معنی آیه این می‌شود که او یعنی ناباور گمان کند که هرگز بخلاف احوالی که در دنیا از شادی و فراخی روزی و عیش داشت، برنخواهد گشت. خدای تعالی جواب این معاندان و مشرکان باز داد و گفت: بلی لیبعثن آری و بیگمان خدا سرور و شادمانی او را به رنج و غم مبدل سازد، زیرا که خدای تعالی به همه کارهای بد و ناشایست او آگاه و بصیر و بینا بود (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۸- ۱۰۵ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۹- ۱۱۶ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۴- ۳۳ تبیان ج ۱۰، ص ۲- ۳۱۱).

(۸۴) سورة الانشقاق مکیة و آیاتها خمس و عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۱۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- آنکس که کتاب خود را بدست راست دارد. ... ص : ۵۱۴

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۵۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ (۱) وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ (۲) وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَ أَلْقَتْ ما فِيها وَ تَخَلَّتْ (۴)

وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ (۵) يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلى رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاقِيهِ (۶) فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ (۷) فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً (۸) وَ يَنْقَلِبُ إِلى أَهْلِهِ مَسْرُوراً (۹)

۱- چون آسمان شکافته شود،

۲- و فرمان برد پروردگارش را که سزاوار آنست.

۳- و آنگاه که زمین هموار گردد.

۴- و بیرون افکند آنچه در آن است، و تهی گردد.

۵- و فرمان برد پروردگارش را که سزاوار آنست [۳۰۷۲]

۶- ای انسان، تو در تلاشی فرساینده هستی بسوی پروردگارت که باو برسی.

۷- و هر آنکه نامه عملش بدست راست او دهند،

۸- پس زودتر و بآسانی بحساب او میرسند.

(۳۰۷۲)- (أَذِنَتْ لِرَبِّها): گوش فرا داد و فرمانبردار شد و بدین معنی است قول رسول که گفت: لا یأذن اللّه لشیء کاذنه لنبی یتغنی بالقرآن: یعنی خدای تعالی به هیچ چیز چنان گوش فرانمیدهد که به پیامبر خود وقتی که قرآن را زمزمه میکند (حقت) یعنی سزاوار اوست که از روی فرمانبرداری به امر پروردگارش گوش فرا دهد.

۹- و او شادمان بسوی کسان خود بازگردد.

بخش دوم- آنکس که کتابش را از پشت سر دهند. ... ص : ۵۱۴

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱۰ تا ۲۵] ... ص : ۵۱۴

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً (۱۱) وَ يَصْلى سَعِيراً (۱۲) إِنَّهُ كانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً (۱۳) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (۱۴)

بَلى إِنَّ رَبَّهُ كانَ بِهِ بَصِيراً (۱۵) فَلا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَ اللَّيْلِ وَ ما وَسَقَ (۱۷) وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ (۱۹)

فَما لَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَ إِذا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لا يَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ (۲۲) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۲۴)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

۱۰- و اما آنکس که کتابش را از پشت سر باو دهند.

[۳۰۷۳]

۱۱- زود فغان برآرد و آرزوی نابودی کند.

۱۲- و او به آتش سوزان درآید

۱۳- همو که در میان کسان خویش (در دنیا) شادان بود،

۱۴- گمان می‌برد که هرگز (بسوی خدا) باز نگردد.

۱۵- آری، بیگمان پروردگارش به کارهای او بیناست.

۱۶- پس سوگند می‌خورم به شفق،

۱۷- و بشب و آنچه فراگیرد،

۱۸- و بماه چون کامل شود،

(۳۰۷۳)- چون خدای تعالی احوال بهشتیان و اصحاب یمین باز گفت احوال دوزخیان یا اصحاب شمال باین کرد و گفت: (وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ). بمقدمه نگاه کنید. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۱۶

۱۹- که شما حالهای گوناگون خواهید یافت «۱»

۲۰- پس آنها را چه می‌شود که ایمان نمی‌آورند.

۲۱- و چون قرآن برایشان خوانده می‌شود سجده نمی‌کنند.

۲۲- بلکه این کافران تکذیب هم می‌کنند.

۲۳- و خدا داناتر است بدانچه (در دل) نگاه میدارند. «۲»

۲۴- پس آنان را بعذابی دردناک بشارت ده.

۲۵- مگر آنکسان که ایمان آوردند، و کارهای شایسته کردند، و ایشان را پاداشی قطع نشدنی است [۳۰۷۴]

---

(۱)- طبقا عن طبق: یعنی از حالی بحالی دیگر: یعنی روز قیامت مردمان احوال و شدایدی بینند که حالی پس از حالی و شدتی پس از شدتی باشد.

(۲)- یعنی آنچه از شرک و ناباوری در ریشه و دل دارند.

(۳۰۷۴)- غیر ممنون: ناکاسته و نابریده.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۱۷

سوره البروج ... ص: ۵۱۷

مقدمه سوره البروج ... ص: ۵۱۷

اشاره

البروج این سوره بمکه نازل شده بسال دوم بعثت، بیست و دو آیت دارد، یکصد و نه کلمه، چهار صد و سی حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده و میتوان آنرا بدو بخش تقسیم کرد:

بخش اول- پیروان اخدود (از آیه یکم تا شانزدهم) بخش دوم- حدیث سپاه (از آیه ۱۷ تا ۲۲) در بخش اول این سوره قسم بستارگان و بروز موعود و به شاهد و مشهود است و جواب این قسم در آیه چهارم آمده که به «اصحاب اخدود» لعنت فرستاده شده.

مفسران آیه اول و سوم را چنین تفسیر کرده‌اند: باید دانست که بروجی که رب العالمین اندرین سوره و سورهٔ الفرقان یاد کرده و نام برده دوازده برج است که شرح آن در کشف الاسرار آمده است.

آیه سوم- «و شاهد و مشهود» را بعضی از مفسران چندین معنی کرده‌اند که ما قسمتی از آنها را در اینجا میآوریم:

۱- شاهد محمد است و مشهود قیامت.

۲- شاهد فرشته است و مشهود بنی آدم که بر آنها شهادت دهد: «جاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ».

۳- شاهد اعضاء بدن آدمی زاده است و مشهود نفوس آنها: «یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ».

۴- شاهد این امت است و مشهود سایر امم: جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ.

۵- شاهد دگر پیامبرانند و مشهود محمد: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَةٍ ... آیه ۸۱ سوره آل عمران ۶- شاهد خداست و مشهود ما هستیم: وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً ... قُلْ أَیُّ شَیْءٍ أَکْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِیدٌ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ. در تفسیرهای اسلامی از قبیل کشف الاسرار و تفسیر ابو بکر عتیق سور آبادی راجع به اصحاب اخدود که بعضی «به خداوندان اخدود» و بعضی به «یاران و اهل اخدود» ترجمه کرده‌اند مطالبی به تفصیل آمده که ما یکی از آنها را در زیر از کشف الاسرار خلاصه میکنیم و آن داستان یک پادشاه و یک راهب و یک ساحر و یک جوان است و کفر و ایمان است که با هم برخورد میکنند. «در روزگار پیش پادشاهی بود بت‌پرست، جادوپرور، و در مملکت وی مردی بود ساحر حاذق.

چون پیر گشت، آن ساحر کس فرستاد بآن ملک که خود را از راه نخوت و بیخودی خدا میخواند و باو گفت مرا غلامی فرست تا او را سحر بیاموزم که پیر گشتم و روزگار من بآخر رسید، تا آن غلام بجای من می‌نشیند و کار مملکت تو را در سحر روان دارد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۱۸

ملک بفرمود تا تازه جوانی عاقل بر وی فرستادند. او پیوسته بر آن ساحر رفتی و بر رهگذر خانه ساحر راهبی یافت خداپرست موحّد. با آن راهب بنشست و حدیث توحید و ایمان از وی می‌شنید و سحر و شعبده از آن ساحر می‌شنید، تا روز که دابّه‌ای عظیم پدید آمد که مردم را از آن گزند میرسید، و راه بمردم فرو بسته، آن کودک گفت: امروز آن روزست که من بتحقیق رسانم که راهب فاضلتر و بحق‌تر یا ساحر؟ چون بنزدیک آن دابه رسید سنگی برداشت و روی سوی آسمان کرد گفت: خدایا اگر راهب در پیشگاه تو محبوب است این دابه را بدست من بکش تا مردم آسوده شوند. آنگاه سنگ بر دابه انداخت و رب العالمین آن را بدست و زخم وی هلاک کرد و مردم ایمن گشتند و راه برایشان گشاده شد و مردم بدو گرویدند و آن جوان بواسطه کارهای نیک نزد خلق گرامی شد که بر خشم شاه بت‌پرست که با اهل ایمان بدرفتاری میکرد افزود او و راهب را و پیروان آنها را مورد شکنجه و عقوبت قرار داد و آنها همگی در راه ایمان و عقیده خود پایداری تا مرگ نشان دادند و دست از ایمان و عقیده خود برنداشتند. ملک درماند. آنگه جوان گفت:

ای ملک اگر میخواهی که مرا هلاک کنی من ترا رهنمونی کنم. اهل شهر را همه حاضر گردان و در مجمع خلق داری بزن و مرا بر سر دار کن و یک تیر از ترکش برکش و بر کبد کمان نه و بگوی بنام خدای و پروردگار این جوان تا مقصود خود از هلاک من بحاصل کنی. ملک همچنان کرد و در مجمع خلق آن تیر بنام اللّه بینداخت. تیر بگوشه سر وی رسید، غلام دست خویش بر گوشه سر نهاد و فرمان حق بدو رسید. آن مردمان که حاضر بودند، چون آن حال دیدند، همه ایمان آوردند، گفتند: ایمان آوردیم به پروردگار این جوان، ملک را گفتند: اکنون افتادی در آنچه از آن حذر میکردی، خشم ملک زیادت شد و تمرّد و طغیان وی در کفر بالا گرفت و بفرمود تا بر سر کوی‌ها اخدودها کندند (حفره‌ها و گودالها) و در آن کوههای آتش افروختند و آن جمع مؤمنان را ویکأن ویکأن می‌آوردند و در آتش میافکندند. کار بزنی رسید که طفلی در بر داشت. او را گفتند: اگر از دین خویش بازگردی و با ملت کفر آئی، و گر نه ترا با این طفل بآتش افگنیم. دلش بآن طفل بسوخت. خواست که از دین خویش برگردد، تا آن طفل را نسوزاند. آن طفل بآواز آمد گفت: ای مادر صبر کن از دین خویش برمگرد که تو بر حقی و دین تو حق است راست و درست.

شرح آیه ۴ و ۵ و ۱۰ ... ص: ۵۱۹

و (اخدود) در لغت بمعنی شکاف باشد و جمع آن أخادید است و گفته‌اند که اصل آن (خد) بمعنی شق و شکافتن است. داستان اصحاب اخدود را در سوره‌های پیش، و نیز در مقدمه همین سوره آورده‌ایم. و (الوقود) هر آن چیزی است که بدان آتش بسازند از چوب و غیره. و برخی مترجمان آنرا به «هیمه» ترجمه

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۱۹

کرده‌اند. آنگاه گفت: این کافران از مسلمانان چه انکار دیدند و چه عیب گرفتند جز اینکه ایشان بخدای تعالی ایمان داشتند، بخدائی که او عزیز است، و حمید و ستوده و پسندیده است، آن خدایی که ملک آسمان و زمین او راست، و او بر همه چیزی گواه است، و هیچ چیزی از علم او غایب نشود. (إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا ...) مفسران گفتند:

مراد به این فتنه، عذاب سوختن است به آتش که اصحاب «اخدود» با مؤمنان کردند.

گفت: آنانکه این عذاب با مؤمنان کردند، و توبه نکردند، ایشان را عذاب دوزخ باشد، عذاب آتش سوزان. آنگاه چون ذکر عذاب کافران بگفت ذکر ثواب صالحان و مؤمنان کرد گفت: آنانکه ایمان آوردند و عمل نیکو کردند، ایشان را بهشت‌هایی باشد که در زیر درختان آن جویها می‌رود، و این ظفری و پیروزی بزرگ است.

(تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۲۰- ۱۱۸ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۲- ۱۳۰ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۱۷ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۶۳۴).

شرح آیه ۱۴ و ۱۵ ... ص : ۵۱۹

معتزله گفتند: آمرزگار توبه‌کنندگان و اشعریه گفتند: آمرزگار است برای کسیکه توبه کرد و برای کسیکه توبه نکرد، زیرا خدای تعالی می‌گوید: «خدا نمی‌بخشد که باو شریک گیرند، و جز این را به هر که خواهد ببخشد» و برخی از اهل لغت مانند (ازهری) گفتند: (ودود) بمعنی (مودود) است مانند رکوب و حلوب بمعنی مرکوب و محلوب.

گفتند: مراد به آن، عرش ملک و سلطان است، و گفتند: عرشی است که در آسمان است. و در معنی (مجید) دو قول گفتند: یکی اینکه بمعنی شریف و بزرگوار و گرامی که صفت عرش است و در اینصورت مجرور باید خواند، و آنهایی که برفع خواندند و بمعنی با عظمت و جلالت گرفتند، صفت خداوند دانستند.

(تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۲۴ تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۳۲۰ تفسیر طبری، ج ۳۱، ص ۱۳۹).

شرح آیه‌های ۱۷ تا ۲۲ ... ص : ۵۱۹

و گفته‌اند که: مقصود از این سؤال، بیان این مطلب است که حال مؤمنان با کافران در همه زمانها برین روش بوده است. آنگه اضراب کرد، یعنی از این مطلب به مطلب دیگر پرداخت و گفت: آنانکه کافر شدند در حال تکذیب‌اند، و ترا و کتاب ترا دروغ داشتند و می‌دارند، و لیکن خداوند بزرگ از پس ایشان محیط است.

در آیات و سوره‌های پیشین شرح کرده‌ایم که (وراء) هم بمعنی خلف است و هم بمعنی قدام. و نیز گفته‌ایم که محیط بدو معنی است. ۱- بمعنی عالم، ۲- بمعنی ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲۰

مقتدر، و اینجا احاطه بمعنی اقتدار و قهر است. یعنی: از قبضه قدرت او بیرون نیستند، و از او نتوانند گریختن. در پایان سوره بوصف قرآن پرداخت و گفت:

این کتاب که بر تو فرود می‌آوریم قرآنی شریف و بزرگوار است، و در لوحی است نگاه داشته از دستبرد شیاطین، که فرشتگان آنرا نگاه می‌دارند. و برخی از متکلمان گفتند: لوح چیزی است که فرشتگان بر آن آشکار میشوند و آنرا میخوانند و چون اخبار و آثار

هم بوجود لوح وارد شده، تصدیق بدان واجب است، و خدا داناتر است. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۷- ۱۲۶ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۵۱- ۱۴۸ تفسیر طبری، ج ۳۱، ص ۱۴۰- ۱۳۹).

(۸۵) سورة البروج مکیّة و آیاتها ثنتان و عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- پیروان اخدود. ... ص : ۵۲۱

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۵۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۳) قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ (۴)

النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَیْها قُعُودٌ (۶) وَ هُمْ عَلی ما یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِینَ شُهُودٌ (۷) وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاَّ أَنْ یُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ (۸) الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ (۹)

إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِیقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْکَبِیرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ (۱۳) وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴)

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ (۱۵) فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ (۱۶)

۱- سوگند بآسمان دارای برجها.

۲- و بروز موعود (قیامت) [۳۰۷۵]

۳- و هر چه گواهی دهد و مورد گواهی است.

۴- مرگ بر اهل اخدود [۳۰۷۶]

۵- آن آتش برافروخته.

۶- آنگاه که آنان بر کنار آتش نشسته بودند.

۷- و ایشان بر آنچه با مؤمنان می‌کردند، گواه بودند.

(۳۰۷۵)- (وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ): آن روز قیامت است که خلقان را بدان وعده داده‌اند.

شرح آیه بعد (شاهد و مشهود) در مقدمه آمده است.

(۳۰۷۶)- (قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ): (قتل) را در قرآن مجید در مواردی مانند این آیه، بمعنی لعن ترجمه کرده‌اند اخدود بمعنی شکاف و گودال است (اصحاب اخدود) به نقل از دانشمندان معاصر، گروهی از پادشاهان یمن بودند که عیسویهای یمن را مجبور میکردند بترک دین خود و داستان آن در تاریخ شهدا و رنجدیده‌های نصاری آمده است. بمقدمه نگاه کنید (و به حواشی تفسیر ابو الفتوح، بقلم مرحوم ابو الحسن شعرانی).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲۲

۸- و عیب نگرفتند از آنها جز اینکه بخدای عزیز ستوده ایمان داشتند

۹- آنکه فرمانروایی آسمانها و زمین او راست، و خدا بر همه چیز گواه است.

۱۰- بیگمان کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را (در آتش) سوزاندند، سپس توبه نکردند، آنها راست عذاب جهنم، و آنها راست عذاب آتش.

۱۱- بیگمان آنان که بگرویدند و کردارهای نیک کردند، ایشان را بهشتهایی است که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است آنست رستگاری بزرگ.

۱۲- بیگمان گرفتن پروردگارت سخت است.

۱۳- اوست که در آغاز بیافرید، و (دگر باره) باز آفریند [۳۰۷۷]

(۳۰۷۷)- در این آیات می‌گوید که: او آن خداست که ابتداء او کند، و اعاده نیز همو کند یعنی: اول او آفرید، دیگر بار هم او باز آفریند، و او خدایی است آمرزنده و دوستدار مطیعان. برای شرح آیه‌های ۱۴ و ۱۵ بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲۳

۱۴- و اوست آمرزگار مهربان

۱۵- صاحب عرش گرامی.

۱۶- همه آن کند که بخواهد.

بخش دوم- حدیث سپاه. ... ص : ۵۲۳

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱۷ تا ۲۲] ... ص : ۵۲۳

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ (۱۹) وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِیطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ (۲۱)

فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

۱۷- آیا خبر سپاهان (کفّار) بتو رسید [۳۰۷۸]

۱۸- (سپاهان) فرعون و ثمود.

۱۹- بلکه، آنکسان که کافر شدند در تکذیبند.

۲۰- و خدا به همه کارهای ایشان احاطه دارد.

۲۱- بلکه آن قرآنی است گرامی

۲۲- در لوح محفوظ.

(۳۰۷۸)- در این آیات، خدای تعالی خطاب برسول خود گفت: آیا خبر سپاهیان و لشکرهای امتهای گذشته بتو رسید آنگاه بیان کرد که آن امتان گذشته کیستند. گفت فرعون است که موسی بسوی او آمد و ثمودیان که قوم صالح بودند.

(۸۶) سورهٔ الطارق ... ص : ۵۲۳

اشاره

مکیّهٔ و آیاتها سبع عشرهٔ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲۴

مقدمه سوره (۸۶) الطارق ... ص : ۵۲۴

اشاره

الطارق- آنچه بشب پدید آمد این سوره بمکه نازل شده بسال دوم بعثت، هفده آیت است، شصت و یک کلمه، دویست و چهل و یک حرف و نام آن از آیه اول آن گرفته شده است.

«و این سوره الطارق صفت قیامت است همی گوید که: قیامت و آن ترس و بیم و هول قیامت همه راست است و هزل و بازی نیست. ما زمان دادیم کافران را تو نیز بایشان زمان بده.

این سوره مانند بعضی از سوره‌های دیگر با سوگند آغاز میشود و «در قرآن مجید بگونه‌های مختلف سوگند یاد شده است بعضی بذات قدیم خویش چنان که فرموده:

«قل ای و ربی» و «فو رب السماء و الارض» و بعضی بصفات کریم قرآن چنان که:

«وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ» و «الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» بعضی مفعولات و مصنوعات خویش چنانکه: «و المرسلات» و «النازعات» و «العادیات» و «الذاریات» و «السماء ذات البروج» و «و السماء و الطارق» و غیر آن.

شرح آیات- آیه ۱ ... ص : ۵۲۴

طارق هر آن چیزی است که شبانگاه بر آدمی بزند یا فرود آید، خواه ستاره باشد یا غیر آن. و اصل معنی طرق، زدن است. و (ثاقب) وصف ستاره‌یی است که تاریکی شب را با نور و روشنایی خویش می‌شکافد. آنگاه در اینکه وصف کدام ستاره است اختلاف کردند. گروهی گفتند: وصف گروهی از ستارگان است، و (طارق) را در این موضع اسم جمع دانستند، چنانکه خدا گوید: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ» یعنی: گروهی از انسان در زیانکاری هستند. عده‌یی گفتند: ثریا یا پروین است، و برخی گفتند: زحل است که بنور خویش آسمانها را منور می‌کند، و برخی از مفسران گفتند: سبب نزول این آیه‌ها، آن بود که روزی ابو طالب با رسول (ص) نان می‌خوردند، ستاره‌یی از آسمان بیفتاد، هر چه آنجا نهاده بودند پر آتش شد. ابو طالب بترسید، گفت: ای محمد! آن چیست؟ گفت:

ستاره است که از آسمان بینداختند، و این آیتی است از آیات خدا، و خدا این سوره فرستاد. آنگاه گفت: سوگند به این امور که یاد شد، هیچ نفسی نیست مگر اینکه بر او حافظی و نگهبانی هست. و (ان) بمعنی (ما) ی نافیه است، و این آیه بمنزله جواب قسم است. و در معنی کلمه (حافظ) چند قول گفتند. برخی گفتند:

این حافظ خدای تعالی است، و جماعتی گفتند: این حافظ فرشتگان‌اند، چنانکه گفت: «وَ یُرْسِلُ عَلَیْکُمْ حَفَظَةً» برای شما نگاهبانانی می‌فرستد که فرشتگانند.

(تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۲۸ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۵۴ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۲۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲۵

شرح آیه ۴ ... ص : ۵۲۵

در آیه چهارم این سوره میفرماید: «هیچ تنی نیست مگر بر او نگاهبانی است.»

و جای دیگر فرموده «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ» بر شما گوشدارند فرشتگان و نویسندگان بر شما موکل کرده‌اند تا گفتار و رفتار شما مینویسند و آنگه بر مصطفی عرضه میکنند چنانکه در خبر است رسول خدا گفت: «اعمال بر من عرضه خواهند شد از آنها آنچه خوب باشد ستایش خدا کنم و از آنها آنچه بد است برای شما آمرزش طلبم.»

مؤمن موحد چون میداند که از حق جل جلاله بر او گوشوان است و نگاهبان باید که لباس مراقبت درپوشد و گوش به احوال و اقوال و اعمال خود دارد و ساحت خود از لوث غفلت پاک دارد «إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ» در پیش دیده خود دارد «وَ ما كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِينَ» نقش یقین خود گرداند. (کشف الاسرار).

آورده‌اند که در مکه زنی بود فاجره و روزی گفت:

من طاووس یمانی را از راه طاعت برگردانم و در معصیت کشم.

و طاووس مردی نکوروی بود و خوش‌خلق و خوش‌طبع.

آن زن بر طاووس آمد و با وی سخن گرفت بر سبیل مزاح.

طاووس بدانست که مقصود وی چیست؟ و گفت: آری، صبر کن تا بفلان جایگه آیم.

چون بدان جایگه رسیدند طاووس گفت: اگر ترا مقصودی است اینجا تواند بود.

آن زن گفت: سبحان اللّه، این چه جای آن کار است: انجمن گاه خلق و مجمع نظّارگیان! طاووس گفت: آیا خدا ما را در هر جایی نمی‌بیند؟- ای زن از دیدار مردم شرم میداری و از دیدار اللّه که بما می‌نگرد، خود شرم نداری. از مردم میترسند و از خدا نمیترسند.

آن سخن در زن گرفت. کمان عنایت برو گشادند توبه کرد و از جمله اولیاء گشت. (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۴۵۵) [۱].

آیه پنجم ... ص : ۵۲۵

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ» تا انسان در نگرد که او را از چه آفریده‌اند.

خدا روی را آفرید تا برای سجده بخدا بکار افتد و چشم را برای عبرت و بدن را برای خدمت و قلب را برای شناخت معرفت و درون را برای محبت آفرید.

۱- کشف الاسرار، ج ۱۰، ۴۵۵، طبری ۲۰۰۹.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲۶

شرح آیه ۶ ... ص : ۵۲۶

(ماء دافق) الدفق: هو صب الماء الکثیر، و (ماءٍ دافِقٍ) ای: مدفوق یعنی: مصبوب و اینجا اسم فاعل بمعنی مفعول است، چنانکه گویند: «سرّ کاتم» و «عِيشَةٍ راضِيَةٍ» ای: مکتوم و مرضیهٔ و (الصلب) هو: الظهر. و (الترائب) جمع (تریبه) و هو موضع القلادهٔ من صدر المرأهٔ، و ترائب المرأهٔ: عظام صدرها، و آن جایگاهی از سینه زن است که گردنبند را آویزان می‌کند و گفتند: ترائب یعنی استخوانهای بالای سینه زن. (إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ) چون بیان کرد که آدمی از آب منی آفریده شده، و آن آب از پشت مرد و استخوانهای سینه زن بیرون می‌آید، در این آیه می‌گوید: خدا بی‌شک بر بازگردانیدن او تواناست، یعنی: خدای تعالی قادر است بر اعاده آدمی پس از مرگ، و این معنی مناسب و نزدیک به ظاهر است. و برخی اقوال دیگر نیز گفته‌اند که ذکر آنها سخن را بدرازا

می‌کشاند، و فایده‌یی هم ندارد. و این معنی را آیه بعدی نیز تأیید می‌کند. می‌گوید: اینکار برگرداندن در روزی باشد که همه سرها و پنهانی‌ها آشکار شود و آن روز، روز قیامت است که در آن همه نیروها و مددکاران از کار باز مانند، و آدمی را هیچ نیرو و یاری دهنده‌یی نماند. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۳۰ تبیان ج ۱۰، ص ۳۲۴).

شرح آیه ۱۲ به بعد ... ص : ۵۲۶

(وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ)

یعنی: بحق زمین که دارای شکاف است یعنی:

شکافته می‌شود به نبات و درختان و جویها. و برخی مفسران گفتند: مراد به این کلمه هر جایی است که دو کوه باشد و میان آن راهی مانند زمین عرفات. (إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ) ای: فاصل جواب قسم است. گفت: سوگند به آسمان با باران، و نیز سوگند به زمین که شکاف دارد یعنی با روییدن گیاهان و درختان و روان شدن جویباران شکافته میشود، که این قرآن سخنی است فاصل یعنی: جداکننده میان حق و باطل و حلال و حرام، و این قول هزلی یا شوخی یا بیهوده و لغو و سخن سست و گزاف نیست.

(إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ ...) کید اینجا بمعنی مکر و حیله است. و آن بر چند نوع تواند بود، یکی به القاء و انداختن شبهات در میان مردمان و گفتن مانند این سخنان که: «جهانی جز اینکه در آنیم وجود ندارد، و وقتی مردیم دوباره برنمی‌گردیم.»

کید، در حق رسول (ص) مانند نسبت شعر و کهانت و جنون بوی، یا قصد کشتن اوست.

و (کید) در آیه ۱۶ بمعنی: دفع کید و مکر و حیله کافران و نصرت رسول (ص) و بلند کردن دین اسلام است. (رویدا) مصدری است نه از لفظ فعل و مفعول مطلق است، و معنی اینست که: أمهلهم إمهالا. و گفتند: اصل آن اروادا بود، مصدر ترخیمی است از «ارود» است یعنی کم و نزدیک الف آنرا بیفگند و تصغیر کرد تا (رویدا) شد و معنی آن (زمانا قلیلا) است. و برای

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲۷

آن تصغیر کرد تا نزدیکی آن و کوچکی و حقارت انجام آنرا به اراده خدای تعالی بیان کند. و گفتند: آیه یا اشاره بروز قیامت است که خواهد آمد، یا اشاره به روز (بدر) است، و لیکن قول نخستین عمومتر و مناسب‌تر است، و خدا داناتر است.

(تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۵- ۱۳۴ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۲۶ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۸- ۵۷).

صاحب «کشف الاسرار» گوید: این آیات وقتی نازل شد که قریش در دار الندوه بر ضد رسول (ص) و مسلمانان اجتماع کرده بودند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲۸

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص : ۵۲۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ (۱) وَ ما أَدْراكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ (۴)

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ (۸) يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ (۹)

فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ (۱۰) وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ (۱۳) وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً (۱۵) وَ أَكِيدُ كَيْداً (۱۶) فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً (۱۷)

۱- قسم به آسمان و بدانچه بشب پدید آید [۳۰۷۹]

۲- و تو چه دانی که آنچه به شب پدید آید چیست؟

۳- ستاره‌یی است درخشان، [۳۰۸۰]

۴- هیچ کس نیست مگر بر او نگاهبانی است،

۵- پس باید آدمی بنگرد از چه آفریده شده است:

۶- آفریده شده از آبی جهنده

۷- که بیرون می‌آید از پشت (مرد) و استخوان‌های سینه زن.

۸- بیگمان او بر بازگردانیدن وی تواناست،

(۳۰۷۹) طرقنی فلان اذا أتانی لیلا، و (الطارق) فهو کل ما أتاک لیلا، سواء کان کوکبا او غیره، و اصل الطرق الدق. و (الثاقب) الذی یثقب الظلام بضوئه. بمقدمه نگاه کنند.

(۳۰۸۰)- (النَّجْمُ الثَّاقِبُ) جای دیگر فرمود: شهاب ثاقب، ثاقب هم بمعنی درخشنده و هم بمعنی ارتفاع گیرنده است و ابن عباس گفت: مقصود زحل است که در آسمان هفتم است و ابن زید گفت: مقصود ثریاست و عرب آن را نجم گوید. کشف الاسرار. بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۲۹

۹- روزی که نهانی‌ها آشکار شود،

۱۰- و برای او نیرویی و نصرت‌دهنده‌ای نباشد،

۱۱- (قسم) به آسمان بارنده، «۱»

۱۲- و بزمین شکاف‌دار.

۱۳- که این، گفتاری است جداکننده (حق از باطل)

۱۴- و آن گفتار بیهوده نیست. «۲»

۱۵- آنها سرگرم نیرنگ‌اند. «۳»

۱۶- و من کیدشان کنم کید کردنی.

۱۷- پس مهلت ده کافران را مهلتی اندک و نزدیک [۳۰۸۱].

---

(۱) (ذاتِ الرَّجْعِ) را به بازگردنده هم تفسیر کرده‌اند.

(۲) و آن سست و گزاف نیست.

(۳) آنها دستانی میسازند نهانی ساختنی و من کاری میسازم نهانی. (کشف الاسرار یا من تدبیری میکنم تدبیری. (کاشفی)

(۳۰۸۱) نظیر این آیات را پیش از این تفسیر کرده‌ایم. بمقدمه سوره هم بنگرید. [...]

(۸۷) سورة الاعلی ... ص: ۵۲۹

اشاره

مکیة و آیاتها تسع عشرة

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳۰

مقدمه سوره (۸۷) الاعلی ... ص: ۵۳۰

اشاره

الاـعلی- (برتر) این سوره بمکه نازل شـده بسال دوم پس از بعثت. در نوزده آیت، هفتاد و دو کلمه، دویست و هفتاد حرف. نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است.

این سوره را بدو بخش میتوان تقسیم کرد.

بخش اول- راه راستی بر تو آسان کنیم. (از آیه یکم تا آیه ۱۳).

بخش دوم- رستگار شد آنکس که پاک شد (از آیه ۱۴ تا آیه ۱۹ پایان).

این سوره با تسبیح پروردگار آغاز شـده است و از همین آیه است که جمله سـبحان ربی الاعلی و بحمـده گرفته شده که هنگام هر سجود در هر نماز خوانده میشود چنانکه سبحان ربی العظیم و بحمده در هر رکوع خوانده میشود.

کشف الاسـرار در تفسیر آیه اول چنین نوشته است: یعنی بگو: سبحان ربی الاعلی. در تفسیر آیه هشتم این سوره (وَ نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْری مفسـران چنین نوشـته‌اند که: ما وحی را بر تو آسان کنیم که آنرا بـدانی و حفظ کنی و پشت سـر این آیه است که میفرماید: پند بده که پند دادن سودبخش است در آیه ۱۹ این سوره از صحیفه‌های ابراهیم و موسی یاد شده است.

در قرآن مجیـد از موسـی یکصـد و سـی و شـش بار و از ابراهیم ۶۹ بار [۱] یـاد شـده است و پیـامبر اسـلام از ابراهیم همیشه با یک ستایش مخصوص نام برده است.

مجمع البیان در تفسیر آیه ۱۹ و شرح صحیفه‌های ابراهیم و موسی چنین نوشته است:

أبو ذر از پیامبر پرسید: پیامبران چند تن بودند؟

پیامبر گفت: یکصد و بیست و چهار هزار تن.

باز پرسید: پیامبران مرسل چند تن بودند؟

پیامبر گفت: سیصد و سیزده پیامبر مرسل و بقیه غیر مرسل هستند. چهار تن از انبیا عرب بودند: هود- صالح- شعیب و من.

باز پرسید: آیا آدم نیز پیامبر بود.

پیامبر گفت: آری، خدا با وی سخن گفت و خود او را آفرید.

باز پرسید: خدا چند کتاب آسمانی نازل کرده است؟

پیامبر گفت: ۱۰۴ کتاب نازل کرده بدین شرح بر آدم ده صحیفه، بر شیث ۵۰ صحیفه، بر ادریس ۳۰ صحیفه و او نخستین کسی بود که بـا قلم نوشت و بر ابراهیم ده صـحیفه بعلاوه تورات و انجیل و زبور و فرقان و همه کتابها در ماه رمضان نازل شـده است. (مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۷۶).

۱- بیشترین سوره‌ای که در قرآن از موسی یاد شده سوره بیستم (طه) میباشد که ۲۱ بار یاد شده و بیشترین سوره‌ای که از ابراهیم در قرآن یاد شده سوره بقره (دوم) است که ۱۵ بار یاد شده است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳۱

شرح آیه ۱- ۲- ۳ ... ص: ۵۳۱

معنی آن است که نماز کن بفرمان خدای پاک از شریک و عیوب، آن خدایی که آفریدگان را آفرید، و خلقت آنها را راست و استوار و تمام کرد بحسب مصلحت، چنانکه صلاح دانست، و آن خدا که تقدیر کرد، یعنی: آفرینش انسان را تقدیر کرد و راه خیر و شر را بدو بنمود. و برخی گفتند معنی اینست که: قدّر المقادیر اندازه‌ها را مقدر و معین کرد، و چهارپایان را به مراتع خود الهام نمود و راه نشان داد، و آن خدایی که او گیاه زار و چراگاه بیرون آورد برای آنکه چهارپایان از آن بخورند، و تو و امت تو از نظر در آن پند گیرید و بینش و بصیرت یابید، آنگه آن چراگاه را خشک و سیاه گردانید، چه در آغاز سبز و زرد و سرخ و الوان دیگر باشد، آنگاه خشک کند و آنرا از رنگهای نخستین بازگرداند. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۷- ۱۳۶ ابو الفتوح، ج ۱۱، ص ۶۰- ۵۹).

شرح آیه ۸ تا ۱۲ ... ص : ۵۳۱

و آنگاه گفت: ما میسر کنیم برای تو کار آسان‌تر را. مفسران در اینکه مراد از (یسری) چیست؟ اختلاف کردند. بعضی گفتند: (الیسری) هی أعمال الخیر الّتی تؤدّی إلی الیسر ای الجنّة یعنی: (یسری) کارهایی است نیکو که به آسانی به بهشت می‌انجامد. و برخی گفتند: مراد اینست که ما توفیق دهیم تا به بهشت آسان رسی. و برخی گفتند: معطوف است به (سنقرؤک) یعنی: قرآن و وحی بر تو فرو خوانیم و ضبط و حفظ و بیان آنرا بر تو آسان گردانیم. و جماعتی گفتند: معنی آن است که برای تو و امت تو آسان‌ترین اعمال را بنویسیم و توفیق عمل دهیم. و این معنی با قول رسول (ص) نیز مناسبت دارد که گفت: بعثت بالحنیفیّة السّمحة یعنی:

با دینی پاک و آسان مبعوث شدم. آنگاه رسول (ص) را دستوری داد که: قوم خویش را پند ده اگر پند سود دارد، یعنی: همراه با جهاد، پند نیکو و حکمت و نرم خویی لازم است تا مردمان هر یک مطابق استعداد و گنجایی خویش بسوی تو آیند. آنگاه گفت: آنکس که از این مواعظ و پندها برمد و پند نگیرد، او شور بخت‌ترین و بدبخت‌ترین مردم است، و او کسی است که ناچار به آتش بزرگ یعنی دوزخ درآید. و در آنجا این شوربخت نه بمیرد که از عذاب رها شود، و نه زنده بماند بنحویکه لذتی و سروری بیابد، بلکه در عذاب‌های گوناگون و عقابهای رنگارنگ معذب شود. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۴۶ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۶۱ تبیان، ج ۱۰، ص ۶۱).

بقیه از شماره (۳۰۰۹)

شرح آیه ۱۴ تا ۱۹ ... ص : ۵۳۱

و برخی از مفسران بویژه عبد اللّه مسعود گفتند: مراد از «تزکی» اینست که ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳۲

زکوة مال بدهد و نماز بپای دارد. آنگه از آن سخن باز آمد و در سخنی دیگر پرداخت، و دنیاداران را ملامت کرد و گفت: شما زندگی نزدیک یعنی دنیا را برمی‌گزینید، و از آن زندگانی سرای باقی که آخرت است بی‌خبرید، و نمی‌دانید که آخرت بهتر و باقی‌تر است، زیرا این را فنا و زوال بدنبال است، و آن دائم لایزال است. آنگاه گفت: این سخنان و این پندها که من بوسیله رسول (ص) بر شما می‌فرستم در کتب و صحیفه‌های پیشینیان نیز هست، و پس از آن خود بیان کرد که آن صحیفه‌ها، کتابها و صحیفه‌های ابراهیم خلیل اللّه و موسی کلیم اللّه است. مفسران در تعداد انبیاء و کتابها و صحیفه‌های آنان در زیر این آیات شرحی نوشته‌اند، که ما برخی از آنها را در مقدمه آورده‌ایم. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ۹- ۱۴۸ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۶۳).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- راه راستی بر تو آسان کنیم. ... ص : ۵۳۳

[سوره الأعلی (۸۷): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص : ۵۳۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی (۱) الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی (۲) وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی (۳) وَ الَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعی (۴)

فَجَعَلَهُ غُثاءً أَحْوی (۵) سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی (۶) إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما یَخْفی (۷) وَ نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْری (۸) فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْری (۹)

سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشی (۱۰) وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی (۱۱) الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْری (۱۲) ثُمَّ لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی (۱۳)

۱- بپاکی یاد کن نام پروردگار برترت را

۲- آنکس که باندازه آفرید و کامل آفرید

۳- و آنکس که اندازه کرد و هدایت نمود

۴- و آنکس که برآورد چراگاه را [۳۰۸۲]

۵- پس آنرا خشک و سیاه کرد.

۶- ما (قرآن) را بر تو خواهیم خواند پس تو از یاد مبر [۳۰۸۳]

۷- مگر آنچه خدا بخواهد بیگمان او می‌داند آنچه آشکار است و آنچه پنهان است.

(۳۰۸۲)- تحت لفظی: او که بیرون آورد چراگاه را (کاشفی). (المرعی) را به «گیاه سرسبز» نیز ترجمه کرده‌اند.

(۳۰۸۳)- در این آیات، رسول (ص) را به فرستادن آیات قرآن بشارت داد و گفت:

زود باشد که ترا قسمتهایی دیگر از قرآن فروخوانیم تا آنها را یادگیری و از حفظ بخوانی، مگر آنچه را که خدای تعالی نخواهد بخوانی، یعنی: آنچه را که منسوخ کند، آنگاه آنرا از یاد تو و دیگران ببرد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳۴

۸- و توفیق دهیم ترا به (یافتن) راه آسان «۱»

۹- پس پند ده، اگر پند دادن سود بخشد.

۱۰- پند گیرد هر آنکه از (خدای) بترسد.

۱۱- و دوری گیرد از (پند) هر آنکه تیره روزتر است.

۱۲- همو است که به آتش بزرگ اندر شود.

۱۳- پس نه در آنجا میرد (که رهد) و نه چنان زید (که خواهد).

بخش دوم- رستگار شد آنکس که پاک شد. ... ص : ۵۳۴

[سوره الأعلی (۸۷): آیات ۱۴ تا ۱۹] ... ص : ۵۳۴

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی (۱۴) وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی (۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا (۱۶) وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ وَ أَبْقی (۱۷) إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ

الْأُولی (۱۸)

صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی (۱۹)

۱۴- رستگار شد آنکس که پاک شد. «۲»

۱۵- و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.

۱۶- نه، شما برمی‌گزینید حیات این دنیا را.

---

(۱)- تحت لفظی: و آسان کنیم ترا آسانی. ترجمه تفسیر طبری.

(۲)- کلمه «تزکی» را مفسران بدو گونه ترجمه و تفسیر کرده‌اند: یکی آنکه از زکوة مال خود در راه خدا داد و دیگری آنکه پاک و پاکیزه شد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳۵

۱۷- و (حیات) آخرت بهتر و پاینده‌تر است.

۱۸- بیگمان اینها در صحیفه‌های پیشینیان است

۱۹- صحیفه‌های ابراهیم و موسی.

(۸۸) سورة الغاشیة ... ص : ۵۳۵

اشاره

مکیّة و آیاتها ستّ و عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳۶

مقدمه سوره (۸۸) الغاشیة ... ص : ۵۳۶

اشاره

الغاشیه این سوره بمکه نازل شده بسال اول بعثت، در ۲۶ آیه، هفتاد و دو کلمه، سیصد و سی حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

در آیه اول این سوره از رستاخیز بنام (الغاشیه یعنی پوشش و پوشنده) یاد شده است. در قرآن مجید چنان که در مقدمه جلد سوم شرح دادیم از رستاخیز بنامهای مختلف که در واقع صفت‌های مختلف هستند یاد شده که یکی از آنها همین کلمه «الغاشیة» است.

در این سوره وصف دو گروه از خلایق آمده، گروهی که نافرمانی کردند و ناباوری نشان دادند و در هر مقام که بودند به خلاف و بگنه کاری و ستم و تجاوز بدیگران پرداختند و گروهی که ایمان پیدا کردند و در نتیجه آن بمردم نیکی کردند و در هر کاری وجدان خود را بر هوی و هوس خود فرمانروا ساختند، وضع و حال این دو گروه در روز رستاخیز، هر کدام در جاهای خود توصیف شده است.

در بخش دوم این سوره از آیه ۱۷ تا آخر از آفرینش سخن بمیان آمده بگونه پرسش که آسمان چگونه برداشته شد و کوهها چگونه استوار شد و زمین چگونه گسترده شد و در پایان سوره اشاره بدین مطلب شده است که بازگشت همه این دو گروه بسوی ما است و رسیدگی بحساب ایشان برماست.

شرح آیه ۱ و ۲ (۳۰۸۳) ... ص : ۵۳۶

(غاشیه) قیامت است. و برای آن قیامت بدین نام نامیده شده که هر چیزی که چیز دیگر را از همه کرانه‌های آن بپوشاند، پوشاننده و غاشی آنست، و قیامت نیز چنین است و همه آفریدگان اولین و آخرین را در برمی‌گیرد. و گفته‌اند: مقصود از (غاشیه) قیامت است که پوشاننده قلوب است بشدائد و اهوال آن. و نیز گفته‌اند:

(غاشیه) آتشی است که رویهای کافران را با آتش می‌پوشاند. (تبیان، ج ۱۰ ص ۳۳۴)

شرح آیه ۶. ... ص : ۵۳۶

«خاشعه» را قرآن صمصام الملک به (ترسناک) ترجمه کرده.

و نیز گفتند: (ضریع) چیزی است که در آتش پیدا میشود که بدبوتر از لاشه و داغتر از آتش باشد، و آنچه خدای تعالی گفت که: «فربه نمی‌کند و از گرسنگی بی‌نیاز نمی‌سازد هم وصف ضریع است. در این چند آیه خدا از راه وعظ و پندگویی به پیامبر خویش گفت: یا محمد آیا حدیث غاشیه یعنی روز قیامت، که به هول و هیبت همه چیزها را باز پوشد و بر آنها غالب و قاهر شود بتو آمد؟ آنگه بیان کرد که در آن احوال

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳۷

دوزخیان چگونه باشند. گفت: برخی از مردم یعنی کافران در آن روز خوار و خاشع و ذلیل شوند، اگرچه در دنیا عمل کرده باشند، و لیکن چون برای خدا انجام نداده باشند رنج دیده و رنجور باشند. و (ناصب) آن باشد که در کار رنجور شود- و به آتشی سخت تافته و گرم شده درآیند، و از چشمه‌یی بغایت گرم بنوشند، و طعام‌شان از گیاهی باشد زیان‌آور، و از جمله اینکه: نه فربه کند و نه گرسنگی را زایل کند.

(تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۵۱۳ تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۳۳۴ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۶۷).

شرح آیه‌های ۸ تا ۱۵ ... ص : ۵۳۷

می‌گوید: در آن روز که قیامت است مؤمنان شادان و نیکو روی شوند، و از پاداش کوششی که در دنیا با انجام اعمال نیکو دریافته‌اند خشنود باشند، و در بهشتی بلند و بزرگ باشند و در آنجا هیچ سخن بیهوده بی‌معنی بگوششان نرسد، در آن بهشت نهری از هر سویی روان شود، و در آنجا سریرها و تختهایی بلند بنهند، و کوزه از می بیغش و بی‌رنج بگذارند.- و (اکواب) جمع (کوب) است و آن کوزه‌یی است که دسته و خرطوم نداشته باشد- و بالش‌هایی که آنها را بر یکدیگر نهاده باشند، و فرشهایی که گسترده باشد. و این همه نعمت‌ها از آن مؤمنانی است که خدای تعالی وصف ایشان در مواضع گوناگون قرآن کرده است. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۵۵ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۶۸)

شرح آیه ۱۷ (۳۰۸۴) ... ص : ۵۳۷

و علماء و مفسران در علت تخصیص شتر چند قول گفتند: نخست برای اینکه در عرب از شتر بزرگ‌تر کمتر دیده بودند. دوم اینکه: تنها شتر باشد که با بار برخیزد، پس از آنکه فروخته باشد، و هیچ چهار پای نباشد که سائق و راننده او پیش او بود.

سوم اینکه: بار گران بردارد، و بوقت انقیاد، فرمانبردار کودکی خرد شود تا چنانکه خواهد می‌گرداند.

(تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۶۰ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۶۹ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۳۶)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳۸

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- «غاشیه» چیست؟ ... ص : ۵۳۸

[سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۵۳۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَةِ (۱) وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ (۲) عامِلَةٌ ناصِبَةٌ (۳) تَصْلی ناراً حامِیَةً (۴)

تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ (۵) لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاَّ مِنْ ضَرِیعٍ (۶) لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ (۷) وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ (۸) لِسَعْیِها راضِیَةٌ (۹)

فِی جَنَّةٍ عالِیَةٍ (۱۰) لا تَسْمَعُ فِیها لاغِیَةً (۱۱) فِیها عَیْنٌ جارِیَةٌ (۱۲) فِیها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳) وَ أَکْوابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵) وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶)

۱- آیا حدیث «غاشیه» بتو رسید؟

۲- در آن روز رویهایی خوار باشد [۳۰۸۳]

۳- کار کرده و رنج برده (باشند)،

۴- و به آتشی تافته درآیند

۵- آب داده شوند از چشمه‌یی جوشان

۶- طعامشان جز «ضریع» نباشد «۱»

۷- که نه فربه کند، و نه گرسنگی ببرد.

۸- در آن روز رویهایی شاداب باشند

۹- از کوشش خویش خرسند

۱۰- در بهشتی عالی

(۳۰۸۳)- بمقدمه بنگرند.

(۱) بمقدمه بنگرند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۳۹

۱۱- در آن جا هیچ گفتار لغو نشنوی

۱۲- در آنجا چشمه‌های روان (باشد)

۱۳- در آنجا تخت‌های بلند باشد،

۱۴- و کوزه‌هایی شراب بر نهاده

۱۵- و بالشهای بهم پیوسته «۱»

۱۶- و فرشهای گسترده.

بخش دوم- آفرینش جانوران و زمین و آسمان ... ص : ۵۳۹

[سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۱۷ تا ۲۶] ... ص : ۵۳۹

أَ فَلا یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَ إِلَی السَّماءِ کَیْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَ إِلَی الْجِبالِ کَیْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَ إِلَی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَکِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَکِّرٌ (۲۱)

لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ (۲۲) إِلَّا مَنْ تَوَلَّی وَ کَفَرَ (۲۳) فَیُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَکْبَرَ (۲۴) إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ (۲۶)

۱۷- آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟

[۳۰۸۴]

۱۸- و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟

۱۹- و به کوهها که چگونه برنشانده شدند؟

۲۰- و به زمین که چگونه گسترده شد؟

۲۱- پس پند بده که تو- پند دهنده‌ای.

---

(۱)- بمقدمه بنگرند.

(۳۰۸۴)- بمقدمه بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴۰

۲۲- تو بر آنها فرمانروا نیستی

۲۳- مگر (بر) آنکه روی بگرداند و کافر شود.

۲۴- که خدا او را عذاب کند به عذابی بزرگتر.

۲۵- بیگمان بسوی ماست بازگشتشان.

۲۶- و سپس بر ماست حسابشان

(۸۹) سورة الفجر ... ص : ۵۴۰

اشاره

مکیة و آیاتها ثلاثون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴۱

مقدمه سوره (۸۹) الفجر ... ص : ۵۴۱

اشاره

الفجر این سوره بمکه نازل شده بسال اول بعثت در سی آیه، یکصد و سی و هفت کلمه و پانصد و هفتاد و هفت حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

در بخش اول این سوره اشاره به اقوامی است که نافرمانی از خدا کردند و بمردمان ظلم و ستم روا داشتند و مانند قبیله «ارم» که

مردان بلندبالا و سطبر بودند و قبیله ثمود که سنگ می‌بریدند.

همه آنها را خدا دچار عذاب ساخت و خدا در کمین هر ستم کار و متجاوزی است.

در بخش دوم شرح دو گروه از مردم داده شده که خدا نعمتهای خود را در باره گروهی فراوان داشت و در باره گروه دیگر تنگ گرفت. (آیه‌های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸) خدا بر آن کسان نعمت خود را تنگ می گیرد که به یتیمان اکرام نکردند و آنها را طعام ندادند و مال و ثروت را برای خود دوست داشتند نه برای کمک به نیازمندان.

و در این سوره است که آیه شریفه یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ آمده و این آیه مورد بحثها و تفسیرها و شرحها در کتب تفسیر و عرفان و ادبیات اسلامی قرار گرفته است و یکی از کارهای بزرگ پیامبر اسلام ایجاد همین نفس مطمئنه در اطراف خود و آیین و شریعت اسلامی بود. و با همین اطمینان و آرامش رسول اکرم توانست قویترین و سایه افگنترین درخت‌های ایمان و عقیده را در دلها بارور کند و همانها را که مردمی فقیر و ضعیف و لاغر و بی‌مایه بودند بجنگ با قویترین اقوام و ملل متمدن عالم مانند روم و ایران بفرستد و بر آنها فائق آید. رسول اکرم این ندا را در جهان سر داد و گفت:

ای نفس مطمئنه، بسوی پروردگارت باز گرد با روحی که هم تو از خداوند خشنود و هم خداوند از تو راضی باشد.

ای نفس مطمئنه، بزمره بندگان من درآی و درآی به بهشت من ای بنده خوب من.

و بزرگترین راز و سبب موفقیت پیامبر اسلام و دین اسلام ایجاد همان نفس مطمئنه و روح آرام است. در پیروان این آئین که ما در عصر کنونی و در اوج تمدن و علم و صنعت از آن بکلی محروم هستیم و علت واقعی تمام ناراحتیهای امروز اجتماع بشری ما ناشی از آن است.

«و این سوره» بمکه فرو آمده و اینهم بر مثال سوگند است می گوید: بدین بام که می‌برآید و بدین ده شب.- و گروهی از علما گویند که این ده شب ذی الحجه است. و گروهی از علما گفتند که خدای عزّ و جلّ گفت: «وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ» این شب عید اضحی است ... که همی گوید: یا محمد، ندیدی که خداوند تو چه کرد با قوم عاد که هود پیغامبر را خوار داشتند و ایشان بودند خداوندان بالای بلند و «ارم»

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴۲

جایگاهی بود که شدّاد آنجا آن بهشت بکرده بود (طبری). (و داستان مفصل آن در مجمع البیان صفحه ۴۸۶ جلد نهم آمده است).

و ثمودیان قوم صالح بودند و ایشان ناقه را پی بریدند.

شرح آیه ۳ تا ۱۰ ... ص : ۵۴۲

- شفع درجات بهشت است که هشت‌تاست، و وتر درکات جهنم است که هفت‌تاست،- شفع: هر پیامبری که او را دو نام است مانند: محمد (ص) و احمد، مسیح و عیسی، و یونس و ذو النون.

و وتر هر پیامبری است که او را یک نام است مانند آدم و نوح و ابراهیم برای اطلاع بیشتر به مجمع البیان و دگر تفسیرها مراجعه کنید.

(وَ اللَّیْلِ إِذا یَسْرِ) یعنی: سوگند به شب چون سپری شود، و بگذرد و برگردد.

(ذی حجر) یعنی خداوند عقل، و حجر در اصل بمعنی منع است، و برای آن، عقل را (حجر) گویند که انسان را از افتادن در کار ناشایست منع می کند.

و معنی آیه این است که: هر کس خردمند باشد، می‌داند که در آنچه خدای تعالی از این اشیاء یاد کرد، عجایب و شگفتی‌هاست، خدای تعالی پس از ذکر چند امر مهم و قسم به آنها، به قصه قوم عاد اشارت کرد، آنگاه یاد (ارم) کرد.

(وَ ثَمُودَ الَّذِينَ) عطف بر (عـاد) است و در سوره‌هـای پیشـین در بـاره قوم عـاد و ثمود بتفصـیل سـخن رفته است. و از کارهای آنان کندن و ساختن خانه‌ها از سـنگ بود: و در معنی (ذِی الْأَوْتادِ) چند قول گفتند: خداوند لشکرها بودند که خیمه‌های زیاد می‌زدند، و آنهـا را به میـخ اسـتوار می‌کردنـد، و از آن جهت به (ذو الاوتاد) معروف شدنـد. یک قول دیگر اینست که فرعون: مردم را به چهار میـخ کشـیدی و شـکنجه کردی، از این رو، به (ذی الاوتاد) نامیده شد. (تفسـیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۷۰- ۱۶۷ ابـو الفتوح، ج ۱۲، ص ۸۲- ۷۴ تبیان، ج ۱۰، ص ۴- ۳۴۱ کشاف، ج ۴، ص ۹- ۲۰۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

بخش اول- سوگند بسپیده صبح ... ص : ۵۴۳

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] ... ص : ۵۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْفَجْرِ (۱) وَ لَيالٍ عَشْرٍ (۲) وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ (۳) وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ (۴)

هَلْ فِي ذلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ (۵) أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ (۶) إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُها فِي الْبِلادِ (۸) وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جابُوا الصَّخْرَ بِالْوادِ (۹)

وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتادِ (۱۰) الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلادِ (۱۱) فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ (۱۴)

فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَ لا تَحَاضُّونَ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ (۱۸) وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹)

وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) كَلَّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرى (۲۳) يَقُولُ يا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَياتِي (۲۴)

فَيَوْمَئِذٍ لا يُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ (۲۵) وَ لا يُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ (۲۶) يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبادِي (۲۹)

وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)

۱- قسم به سپیده صبح [۳۰۸۵]

۲- و بشبهای ده‌گانه

۳- و بجفت و به طاق

۴- و بشب چون، برود.

۵- آیا این سوگندها بسنده است برای خردمندی «۱»

۶- آیا ندیدی که پروردگارت با «عاد» چه کرد؟

۷- (با) قبیله «ارم» دارای قامتهای بلند.

۸- همآنها که مانندشان در شهرها آفریده نشده بود.

۹- و (با) قبیله ثمود که در وادی سنگ بزرگ می- بریدند.

۱۰- و (با) فرعون، دارای میخها،

(۳۰۸۵)- بمقدمه بنگرند.

(۱)- بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴۴

۱۱- آنکسان که در شهرها طغیان کردند.

۱۲- و در آنجا فساد بسیار بار آوردند.

۱۳- پس فرود آورد پروردگارت بر آنها تازیانه عذاب

۱۴- بیگمان پروردگارت در کمینگاه (آنها) است.

۱۵- و اما انسان چون پروردگارش او را بیازماید و او را گرامی دارد و نعمت بخشد، (فخرکنان) گوید: پروردگارم مرا گرامی داشت.

۱۶- و اما آنگاه که او را بیازماید، و روزی را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار کرد، [۳۰۸۶]

۱۷- نه چنین است بلکه شما یتیم را گرامی نمیدارید.

۱۸- و بر اطعام مستمند رغبت ندارید.

۱۹- و میراث را میخورید خوردنی بی‌پروا.

۲۰- و مال را دوست دارید

(۳۰۸۶) بمقدمه نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴۵

دوستی بسیار آزمندانه [۳۰۸۷]

۲۱- نی‌نی، چون زمین درهم شکسته شود.

۲۲- و بیاید پروردگار تو با فرشتگانی صف در صف کشیده،

۲۳- و آن روز دوزخ پیدا آید آنروز انسان (کارهای بد) خود را بیاد آورد، و کجا یاد کردن مفید افتد؟

۲۴- گوید: ایکاش برای (این) زندگانی خود (چیزی) از پیش می‌فرستادم.

۲۵- و در آن روز چون عذاب او کسی عذاب نشود.

۲۶- و چون بند او کسی را نه‌بندند.

۲۷- هان ای نفس آرام گرفته [۳۰۸۸]

۲۸- بازگرد بسوی پروردگارت خشنود و پسندیده.

۲۹- پس درآی به زمره بندگان (خاص) من

۳۰- و درآی به بهشت من.

(۳۰۸۷)- بمقدمه نگاه کنید.

(۳۰۸۸)- بمقدمه نگاه کنید. [...]

(۹۰) سورهٔ البلد ... ص : ۵۴۵

اشاره

مکیهٔ و آیاتها عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴۶

مقدمه سوره (۹۰) البلد ... ص : ۵۴۵

اشاره

البلد- شهر این سوره بمکه فرو آمده بسال اول بعثت در ۲۰ آیت، ۸۲ کلمه و ۳۳۰ حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

در آغاز این سوره سوگند «بشهر» است و مقصود شهر مکه است و از واژه «حل» را در آیه دوم بچند گونه تفسیر کرده‌اند:

۱- فرود آمده‌ای در آن.

۲- تو حلالی در این شهر یعنی آنچه تو در این شهر بکنی از پیکار و جنگ، بر تو حلال است.

میبدی در «کشف الاسرار» در تفسیر آیه اول و دوم این سوره چنین می‌نویسد:

هر کرا دوستی بود پیوسته در جستن رضای او بود، نظر خود از وی باز نگیرد با وی رازها کند در سفر و در حضر و سلام از وی باز نگیرد. حقایق این معنی رسول مکرم را ارزانی داشت.

نبینی در بسی احوال رضای او نگه داشت، «فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها»، شفاعت در رضای او بست: «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى هرگز او را از نظر خود محجوب نکرد: «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا ... الَّذِي يَراكَ حِينَ تَقُومُ»

، رازها با وی گفت: فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ ما أَوْحى

در خواب و در بیداری، در سفر و حضر او را نگاه داشت «وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» احوال او همه کفایت کرد: «أَ لَيْسَ اللَّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ» در هیچ حال وحی از او منقطع نگردانید، در خواب بود که وحی آمد: «يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ»، بر مرکوب بود که وحی آمد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»، در راه غزوات بود که وحی آمد:

«اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» از غار بیرون آمده بود که وحی آمد: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ إِلى مَعادٍ» در غار بود که او را جلوه کرد «... ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ» در اندوه بود که وحی آمد: «وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ» در شادی بود که وحی آمد: «إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً» در «قاب قوسین» بود که بی‌واسطه این خطاب میرفت که: «آمن الرسول» از عزیزی وی بود که گاه قسم به زادگاه وی یاد میکرد که «لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ».

آیه ۱۲ سوره ۹۰ (البلد) ... ص : ۵۴۶

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» در پیش است: بادیه قیامت و عقبات صراط، هفتاد منزل بر جسر دوزخ باریکتر از موی و تیزتر از شمشیر می‌باید گذاشت و گذاشتن این عقبات بر کسی آسان بود که برده‌ای از بند بندگی مخلوق آزاد کند و گردن خویش از بند معاصی رها کند و در روزگار قحط، درویش گرسنه را طعام دهد و یتیم بی‌پدر را دست شفقت بر سر

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴۷

نهد و نواخت کند. این است سبب نجات از «عقبات» و رسیدن بدرجات جنات «و اللّه ولی الباقیات الصالحات». (کشف الاسرار، ج

۱۰، ص ۵۰۳) و این سوره بمکه فرو آمده است همی گوید: لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ: سوگند یاد کرد بدین شهر یعنی مکه. و محمد بن جریر چنین همی گوید که هر کجا در قرآن «لا اقسم» است چنانست که همی گوید سوگند خورم. وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ، و آنچه بداند بدین شهر که بیافریدم آن خلق را اندر سختی و چنان می‌پندارند که هیچکس بر ایشان قادر نیست نه ایشان را دو چشم آفریدم تا بدان عبرت‌ها بینند و زبانشان آفریدم تا بدان سخن گویند. و مردمان پلها و عقبهای دوزخ بنگذارد مگر اینکه یتیمان را نیکو دارد و ایشان را طعام دهد و بندگانرا آزاد کند و مؤمن باشد و رحمت کند خلقان را. (مترجمان تفسیر طبری).

شرح آیه ۲ تا ۵ ... ص : ۵۴۷

(وَ أَنْتَ حِلٌّ)

یعنی تو در اینجا فرود آمده و مقیمی. (وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ):

(والد) آدم است و (ما ولد) فرزندانش. بدانها سوگند خورد، چون آنها از شگفت‌ترین آفریدگان خدا هستند در روی زمین چه بیان و نطق و تدبیر و استخراج و اکتساب علوم از آن ایشانست، و پیامبران و داعیان خدا در میان آنهاست، و یاری دهندگان دین خدا نیز از ایشان است. و (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ) یعنی: در مشقت و شدت که بوقت ولادت و رضاع و فطام و معاش و حیات و موت بدو می‌رسد.

و این آیه جواب قسم است. در تفسیر (أَ یَحْسَبُ ... أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ) نوشته‌اند که مقصود: «اسید بن الاسید». است که این مرد، می‌پندارد کسی بر او قادر نباشد، برای آنکه قدرتی تمام دارد، و گفتند:

مراد به انسان در آیه ۴: «ولید مغیره» است. (یَقُولُ أَهْلَکْتُ مالًا لُبَداً) یعنی. مال فراوان هزینه کردم و نوشته‌اند مقصود از گوینده «اسید بن الاسید» و یا «ولید بن مغیرهٔ» است که گفته است: در خصومت محمد (ص) مالی بسیار هلاک و تباه ساختم (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۸۲ ابو الفتوح، ص ۹۲- ۹۰ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۵۰ تفسیر طبری، ج ۳۰، ۱۹۸)

شرح آیه ۱۰ تا ۱۶ ... ص : ۵۴۷

بقیه شماره (۳۰۸۹)- (نجد) راه واقع در بلندی را گویند، و (نجدین) در این آیه بنظر بیشتر مفسران راه خیر و راه شر است. (فَلَا اقْتَحَمَ ...) الاقتحام:

دخول در کارهای سخت است. یقال: قحم یقحم قحوما و اقتحم اقتحاما و تقحّم تقحّما اذا: رکب القحم، و هی المهالک و الامور العظام. و (العقبهٔ) عقبه راهی است در کوه که صعب العبور باشد گردنه. و در معنی (عقبه) در این آیه دو قول ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴۸

گفتند: یکی اینکه، این عقبه در آخرت باشد و مراد به آن عقبه دوزخ است، و گفتند:

مراد به آن پلی است که بر روی دوزخ بزنند: قول دیگر اینست که (عقبه) در اینجا مثلی است خدای تعالی آن را برای مجاهده با نفس و هوی و شیطان زد.

امام فخر رازی پس از ذکر این دو قول- که دیگر مفسران هم ذکر کرده‌اند- گوید:

«بنظر من این تفسیر دوم، حق و مناسب‌تر است و با آیات بعدی سازگارتر. زیرا تنها با جهاد نفس، انسان می‌تواند: بنده‌یی را آزاد کند، و از خوراک خود، تنگدستان را بخوراند، و یا یتیم خویشاوند را بنوازد، و یا مسکین افتاده و خاکی را غبار از سر بیفکند: و (فک الرقبهٔ): قد یکون بأن یعتق الرجل رقبهٔ من الرق: فک رقبه به اینست که آدمی، گردن آدمی دیگر را از بردگی رها کند، یا

بهای او را بپردازد و آزادش سازد.

(ذِی مَسْغَبَةٍ) یقال: سغب سغبا إذا جاع: گرسنه شود، فهو ساغب و سغبان.

و (المقربة) خویشاوندی و «مِسْکِیناً ذا مَتْرَبَةٍ» یعنی مسکینی که از کثرت نیازمندی و زیان دیدگی خاک‌نشین شده باشد. (تفسیر کبیر ج ۳۱، ص ۱۸۶ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۹۲- ۹۰ تبیان، ج ۱۰، ص ۵۱- ۳۵ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۲۰۰- ۱۹۹ کشاف، ج ۴، ص ۴- ۲۱۲) بقیه از شماره ۳۰۱۹.

شرح آیه ۱۷ ... ص : ۵۴۸

(ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا) ای: ثم کان مقتحم العقبة من الذین آمنوا ...

(وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ) ای: یوصی بعضهم بعضا بالصبر علی الایمان و الثّبات علیه. در این آیات می‌گوید: در گذرندگان از عقبه دوزخ یا از عقبه نفس بوسیله جهاد و کشتن نفس، کسانی باشند که ایمان آوردند، و همدیگر را به شکیبایی بر ایمان و پایداری در آن سفارش کردند. آنگاه سفارش به شفقت و مهربانی را ضمیمه آن کرد و گفت: نیز این عبور کنندگان از عقبات دوزخ یا نفس کسانی باشند که همدیگر را به مهربانی و یکدلی بخوانند و سفارش کنند. برخی از دانشمندان گفتند: اساس دین همه بر این دو اصل استوار است که خدای تعالی در این آیات فرمود: «وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ» که آن اشاره به بزرگداشت همه فرمانهای خداست. «وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» که اشاره به شفقت و مهربانی با خلق خداست. آنگاه بیان کرد که این مردمان (اصحاب المیمنه) یعنی صاحبان یمن و برکت باشند، و خدای تعالی در بهشت ایشان را یمن و فراوانی بخشد. و اما آنان که به آیات ما کافر شدند، آنان صاحبان شؤم و تیره بختی و بی‌برکتی باشند و خدای تعالی ایشان را به دوزخ سرپوشیده و قفل شده به برد که از آنجا به هیچ جا راه نتوانند یافت.

(عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ) یعنی درهای آتش آن بسته و سر بمهر باشد بنحوی که هرگز باز نشود، و بادی بداخل آن وارد نشود.

(تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۸۸ چاپ مصر و تبیان، ج ۱۰، ص ۳۵۵)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۴۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] ... ص : ۵۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ (۱) وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ (۲) وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ (۴)

أَ یَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ (۵) یَقُولُ أَهْلَکْتُ مالاً لُبَداً (۶) أَ یَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ (۸) وَ لِساناً وَ شَفَتَیْنِ (۹)

وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ (۱۰) فَلا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَکُّ رَقَبَةٍ (۱۳) أَوْ إِطْعامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَةٍ (۱۴)

یَتِیماً ذا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْکِیناً ذا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ (۱۸) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹)

عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ (۲۰)

۱- سوگند یاد می‌کنم به این شهر، [۳۰۸۸]

۲- و تو فرود آمده‌ای بدین شهر

۳- سوگند به پدر و آنچه بزاد «۱»

۴- که بیافریدیم انسان را در سختی (و رنج).

۵- آیا می‌پندارد که کسی بر او غالب نشود.

۶- می گوید: مال فراوان هزینه کردم.

۷- آیا می‌پندارد کسی او را ندیده است؟

۸- مگر برای او دو چشم قرار ندادیم؟

۹- و یک زبان و دو لب؟

۱۰- و راه خیر و شر باو ننمودیم.

۱۱- پس او دشواریهای

(۳۰۸۸) مفسران اجماع کرده‌اند که مراد به (البلد) شهر مکه است، و فضیلت مکه معروف است و در قرآن و اخبار اشارات زیادی بدان وارد است.

(۱) برخی مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند: قسم بپدرت ابراهیم (ع) و فرزندی که از او پدید آمد: یعنی بتو یا محمّد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵۰

«عقبه» بر خود هموار نکرد؟

[۳۰۸۹]

۱۲- و تو چه دانی که «عقبه» چیست؟

۱۳- باز کردن بند گرانی است (آزاد کردن بنده‌یی است)،

۱۴- یا طعام دادن بروز گرسنگی،

۱۵- به یتیمی که خویشاوند باشد.

۱۶- یا مسکینی که خاک‌نشین است.

۱۷- و (یا) از کسانی است که ایمان آورده باشند و یکدیگر را بشکیبایی توصیه کرده‌اند، و به بخشایش سفارش کرده باشند.

[۳۰۹۰]

۱۸- ایشان یاران دست راست‌اند. «۱»

۱۹- و کسانی که به آیت‌های ما کافر شدند، آنان تیره بختانند.

(۳۰۸۹) پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس و هوا و هوس- عقبه مثلی است تشبیه کرد مجاهد با نفس و با شیطان را برفتن کسی که به تعب و تکلف بر عقبه بالا رفت و خلاصه سخن آنست که در عداوت و دشمنی پیامبر هزینه کرد و اقتحام عقبه نکرد به آنکه صرف کنند در راه حق. (کاشفی: تفسیر حسینی، ص ۵۸۲).

(۳۰۹۰) تحت لفظی: سپس بود از آن کسان که ایمان آوردند.

(۱) ایشانند یاران دست راست یا صاحب میمنت و مبارکی.- اصحاب المشئمه. یاران دست چپ یعنی دوزخ و نکبت و تیره‌بختی.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵۱

۲۰- بر آنهاست آتش سر پوشیده.

(۹۱) سورهٔ الشّمس ... ص : ۵۵۱

اشاره

مکیهٔ و آیاتها خمس عشرهٔ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵۲

مقدمه سوره (۹۱) الشمس ... ص : ۵۵۱

اشاره

الشمس- خورشید این سوره بسال اول بعثت بمکه نازل شد در ۱۵ آیت، پنجاه کلمه، ۲۴۰ حرف.

از آغاز سوره قسم به آفتاب و بماه است و بروز و بشب و به آسمان و آنکس که آنها را ساخت و بزمین و آنکس که آنرا گسترد و به روح آدمی و آنکس که آفرینش او را راست و درست کرد، و به آدمیان نیز گناه و تقوای آنها را گوشزد کرد.

و او آیه اول واو قسمیه است و واوهای بعد از آیه اول واوهای عطف است.

و جواب این قسمها در آیه یازدهم آمده است که نفس آدمی وقتی سعادتمند و یا پاکیزه میشود که خدا او را پاک و پاکیزه کند و دور از هر گناهی نگاه بدارد، پس از آن در آیه یازدهم اشاره بقوم ثمود شده که پیامبر خود صالح را تکذیب کردند و سبب تکذیبشان همان سرکشی و طغیان‌شان بود. این اولین بار است که در سوره‌های مکی نام قوم ثمود بصراحت و نام پیامبر آنها صالح به اشاره آمده است. نام ثمود ۲۶ بار و نام صالح ۱۲ بار در قرآن مجید آمده است (که شرح آن در المعجم المفهرس محمد فؤاد عبد الباقی) آمده است.

کشف الاسرار در تفسیر آیه «وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها» چنین نوشته است:

بیچاره آدمی که عز و شرف خود نمی‌شناسد و از این قالب خاکی جز به اسمی دلخوش نیست، اما از این صورت چه عیانست؟ ای جوانمرد از نهاد انسانی و شخص آدمی نخست در صورت او اندیشه کن که رب العالمین از قطره آب ریخته چه صنع نموده نقشهای گوناگون حاصل شده بکن فیکون اعضاء متشاکل، اضداد متماثل، هر یک بمقدار خویش ساخته، هر عضوی بنوعی از جمال آراسته، نه بر حد او افزون، نه از قدر او کاسته. هر یکی را صفتی داده و در هر یکی قوتی نهاده. حواس در دماغ بهاء در پیشانی، جمال در بینی، سحر در چشم، ملاحت در لب، صباحت در خد، کمال حسن در موی، نه پیدا که صنایع در طبایع نیکوتر یا تدبیر در تصویر شیرین‌تر چندین غرائب و عجائب آفریده از قطره آب، عاقل در نظاره صنع و غافل در خواب. چون بدیده ظاهر بنشان شواهد قدرت نظر کردی، بدیده باطن در لطائف حکمت نیز نظر کن تا دلایل محبت و آثار عنایت بینی آدمیت عالم صورت است و دل عالم صفت. آدمیت صدف دل است و دل صدف نقطه سر. چنانکه اجرام و اجسام عالم در صورت آدمیت متحیر شده، آدمیت در صورت دل متحیر شده و دل در نقطه سر متحیز گشته و سر بر طرف حد فنا و بقا مانده، گهی در فنای [۱]

۱- فنا: بکسر نخستین: پیشگاه فراخ سرای.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵۳

مقدمه سوره (۹۱) الشمس فناست گهی در قبای بقا. چون در فنا بود گوید: از من زارتر کیست؟ چون در بقا بود گوید: از من بزرگوارتر کیست؟

گاهی که بطینت خود افتد نظرم گویم که: من از هر چه بعالم بترم چون از صفت خویشتن اندر گذرم از عرش همی بخویشتن در نگرم

شرح آیه ۱ تا ۱۰ ... ص : ۵۵۳

آن هفت چیز که خدای تعالی بدانها سوگند یاد کرد آفتاب و پرتو آنست. آفتاب معلوم است و در معنی (ضحیها) سه قول گفتند:

۱- نور آن ۲- همه روز است ۳- گرمی خورشید است.

دوم: ماه است که پس از غروب آفتاب و بدنبال آن بدرآید. عرب گوید:

تلی یتلو اذا تبع شیئا. و در (تالی) بودن ماه هم چند قول گفتند: ۱- تابان شدن ماه پس از فروشدن آفتاب ۲- نور گرفتن ماه از خورشید است. یقال: فلان یتبع فلانا فی کذا ای یأخذ منه. و این هر دو قول در معنی متقارب و نزدیک بهم است.

سوم: روز است و روشن شدن آن (التجلیة): الاظهار و الکشف. و در اینکه ضمیر (ها) در (جلیها) بچه چیز برمی‌گردد، دو قول گفتند. برخی گفتند: به آفتاب برمیگردد زیرا روز عبارتست از پرتو آفتاب، و هر زمان که روز روشن‌تر باشد، آفتاب نیز روشن‌تر و آشکارتر است، زیرا قوت و کمال و اثر دلیل بر قوت مؤثر می‌کند، پس روز آفتاب را بروز می‌دهد و آشکار می‌کند. قول دوم، که رأی جمهور مفسران است اینست که گویند: ضمیر (ها) به ظلمت برمی‌گردد، و یا بدنیا یا به زمین یعنی: سوگند به روز، چون تاریکی را به روشنایی مبدل کند، و یا جهان را روشن کند، و یا زمین را منور سازد.

چهارم: شب است چون آفتاب را بپوشاند، و نور آنرا زایل کند. (... یَغْشاها) یعنی: یغشی اللّیل الشمس فیزیل ضوءها.

پنجم: آسمان است و بنا کننده آن و در معنای (ما) دو قول گفتند، یکی اینکه بمعنی (من) است چنانکه گفت:

(فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ) ای: من طاب.

قول دوم اینست که گفتند: (ما) مصدریه است و تأویل آیه اینست که:

(و السماء و بناءها) یعنی: سوگند به آسمان و بنای آن.

ششم: زمین است و گستراننده آن. و در این آیه هم (ما) را هم بمعنی (من) توان گرفت یعنی: سوگند به زمین و خدای گستراننده آن، و هم بمعنی (ما) مصدریه توان گرفت یعنی و الارض و طحیها سوگند به زمین و گستردگی آن.

هفتم: نفس آدمی است و آفریننده دارنده آن. اینجا نیز (ما) را بمصدری و موصولی هر دو توان گرفت، یعنی: سوگند به نفس و استقامت و تعدیل او در آفرینش،

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵۴

یا سوگند به نفس و به خدایی که آنرا بیافرید. و گفتند: مراد به (نفس) در اینجایگاه تن و جان آدمی است که هر دو از شگفتیهای آفرینش خداست. آنگاه گفت: آن نفسی که خدایش او را اعلام کرد و شناسانید و یا در دل انداخت راه خیر و شر، و طریق طاعت و معصیت، و او را مخیر کرد تا یکی از ایندو را اختیار کند، و برای هر یک از آندو راه ثواب یا عقابی معین کرد. چون از سوگندها بپرداخت در جواب قسم آغاز کرد و گفت:

سوگند بدین امور که شماره کردم: هر کس که نفس خود را پاک ساخت و گرد نافرمانی نگشت رستگار و کامیاب شد، و هر کس که نفس خود را با ارتکاب معاصی و گناهان آلوده ساخت. زیانکار شد.

(دَسَّاها) أصله دسّسها من التدسیس، و هو إخفاء الشیء فابدلت إحدی السینات (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۹۴ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۹۷ تبیان، ج ۱۰، ص ۸- ۳۵۴ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۲۱۰- ۲۰۳)

شرح آیه شماره ۱۱ تا ۱۵ ... ص : ۵۵۴

و (الطغوی) بمعنی الطغیان، و هما مصدران الا أن الطغوی أشبه برءوس الایات فاختیر لذلک. (فَکَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها) ای: کذبوا الصالح فعقروها الناقهٔ یعنی: صالح را تکذیب کردند، و ناقه را پی کردند. و تقدیر (ناقهٔ اللّه) چنین است:

احذروا ناقهٔ اللّه، و نصب آن بر اغراء است، چنانکه گویند: الاسد الاسد یعنی: احذر.

و سقیی، مصدر است بمعنی سقاء یعنی: آب دادن. و گفتند: نصیب و بهره از آب باشد.

و (دمدم) ای: أطبق علیهم العذاب، و قیل معناه: غضب علیهم، و أهلکهم و عم علیهم العذاب (فسویها) ای: فسوی علیهم الارض یعنی: زمین را و شهر را برایشان راست کرد، و گفتند: همه را از بزرگ و کوچک یکسان کرد و در هم کوبید و با خاک چسبانید.

(لا یَخافُ عُقْباها) ای: لا یخاف اللّه تعالی تبعه الدمدمهٔ.

حاصل آنکه می‌گوید: قوم صالح یعنی: ثمود یا از راه طغیان و گردنکشی او را تکذیب کردند، و بدبخت‌ترین آنها ناقه صالح را پی کرد، در حالی که صالح می‌گفت: این ناقه خداست پس، از پی کردنش بپرهیزید. و نصیب آب او را منع مکنید لیکن قوم صالح او را تکذیب کردند، و ناقه را هم پی کردند.

خدای تعالی هم آنان را به سبب این گناهشان عذاب کرد و شکنجه پی‌درپی برایشان فرستاد و با خاکشان یکسان کرد. آنگاه گفت: خدای تعالی از عاقبت این هلاک کردن ترسی ندارد، زیرا او قادر مطلق است، و در عین حال کار بحکمت و درایت می‌کند.

(تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۷- ۱۹۵ تبیان، ج ۱۰، ص ۶۱- ۳۶۰ ابو الفتوح، ص ۱۰۲- ۱۰۰)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵۵

مکی- فرود آمده بسال اول بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۵۵۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها (۱) وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها (۲) وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها (۳) وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشاها (۴)

وَ السَّماءِ وَ ما بَناها (۵) وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها (۶) وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها (۷) فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکَّاها (۹)

وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها (۱۰) کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها (۱۱) إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها (۱۲) فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ناقَهَ اللَّهِ وَ سُقْیاها (۱۳) فَکَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها (۱۴)

وَ لا یَخافُ عُقْباها (۱۵)

۱- قسم به آفتاب و روشنائی آن،

۲- و بماه چون از پی آن، درآید

۳- و بروز چون (جهان را) روشن کند

۴- و بشب چون آن را بپوشاند

۵- و به آسمان و کسی که آنرا برآورد

۶- و بزمین و آنکس که آنرا گسترانید.

۷- و بنفس (آدمی) و بآن که آفرینش او راست کرد [۳۰۹۱]

۸- و الهام کرد به او گناه وی و تقوای وی را.

۹- همانا رستگار شد هر کس که (خود را) پاک ساخت.

(۳۰۹۱) بمقدمه بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵۶

۱۰- و زیانکار شد هر کس که (خود را) آلوده ساخت «۱»

۱۱- تکذیب کرد قوم ثمود (پیامبر خود را) بسبب طغیان خودشان [۳۰۹۲]

۱۲- آنگاه که شوربخت‌ترین آنها (برای کشتن ناقه) برخاست.

۱۳- و پیامبر خدا آنها را گفت: بگذارید اشتر خدا و آبشخور او را «۲»

۱۴- پس او را تکذیب کردند، و شتر را کشتند، و پروردگارشان عذاب را بر آنها بسبب گناهشان فرو فرستاد و دمار از روزگارشان درآورد.

۱۵- و (خدا) از فرجام آن بیمی ندارد.

---

(۱) بمقدمه نگاه کنید.

(۳۰۹۲) بمقدمه بنگرید.

(۲) بمقدمه بنگرید.

(۹۲) سورهٔ اللیل ... ص: ۵۵۶

اشاره

مکیهٔ و آیاتها احدی و عشرون

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵۷

مقدمه سوره (۹۲) و اللیل ... ص: ۵۵۷

اشاره

این سوره بسال اول بعثت در مکه فرود آمد در ۲۱ آیه، ۷۱ کلمه و ۳۱۰ حرف.

این سوره مانند چند سوره پیش با سوگند آغاز میشود، سوگند بشب و بروز و بدانچه خدا از نر و ماده آفرید و جواب این قسمها در آیه چهارم آمده که: سعی و کوشش شما بگونه‌های مختلف است بعضی برای سعادت دنیا کار میکنند و جز لذات مادی خود چیزی در نظر ندارند و گروهی برای سعادت آخرت کار میکنند و جز خیر و صلاح و سعادت مردم و کمک به فقرا و بینوایان چیزی نمی‌خواهند.

مفسران در شأن نزول این سوره شرح آیه چهارم آن: «إِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتَّی» چنین نوشته‌اند که:

مردی نخلستانی داشت در جنب سرای مسکینی صاحب عیال و یک خرما بن خانه آن مرد ثروتمند سر فرا هوای خانه آن درویش داشت که خرما از آن بخانه فقیر فرو میریخت بوقت چیدن، و اگر یکی از طفلکان آن درویش از آن خرمای فرو ریخته یکی برداشتی مرد صاحب درخت بقهر از وی بازستدی تا آن حد که اگر در دهان نهادی از دهان او بیرون کردی. آن مسکین صاحب

عیال قصه خود با رسول خدا گفت.

رسول آن مرد صاحب باغ و درخت را بخواند و گفت: اوفتدت که آن خرمابن که سر فرا خانه آن درویش دارد بمن دهی تا ترا در بهشت عوضی دهم به از آن؟

آن مرد صاحب باغ اجابت نکرد و گفت:

آن خرما بن سخت بارور است و نیکو و آنرا دوست میدارم. آن مرد برفت و دیگری که آن ساعت حاضر بود و از رسول خدا می‌شنید گفت: یا رسول اللّه، اگر من آن خرما بن بعوضی از وی بستانم و بتو دهم آن ضمان در بهشت از بهر من میکنی؟

پیامبر گفت: آری ضمان می کنم.

آن مرد برفت و آن یک خرما بن از وی بخرید بچهل خرما بن که بوی داد.

آنگاه بیامد و گفت: ای رسول خدا، خرما بن از آن من شد و بملک من درآمد اکنون آنرا بتو میدهم، رسول خدا بی‌درنگ آن مرد درویش صاحب مال را بخواند و گفت:

- آن درخت خرما از آن تو و زن و فرزندان تو شده است، برو که دیگر ترا در آن مزاحمتی نیست.

رب العالمین در شأن ایشان آیت فرستاد از ابتداء سوره تا آنجا که گفت:

«إِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتَّی»: اعمال شما در کسب و کار بر تفاوت است. یکی بمعصیت می کوشد تا بعذاب و بعقوبت برسد، دیگری بطاعت می کوشد تا بصواب و کرامت برسد. [۱]

۱- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۱۲، ۱۵.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵۸

شرح آیه ۱ تا آیه ۶ (۳۰۹۳- ۳۰۹۴) ... ص : ۵۵۸

به روز سوگند یاد کرد آنگاه که تجلی کند یعنی روشن شود، و وقت آن آمد که آفریدگان بجنبش افتند، و در طلب معاش ایستند. و این دو امر را برای آن بیان کرد که ارجمندی آنها آشکار کرد. زیرا اگر در دنیا همه شب بودی کسب معاش دشخوار گشتی، و اگر همه روز بودی، راحت و آسایش نبودی، و مصلحت در آن بود که ایندو در پی هم آیند، و آفریدگان در راحت و معیشت هر دو باشند.

آنگاه به آفرینش نر و ماده سوگند یاد کرد که اینجا نیز ارجمندی بسیار پدیدار است و بقاء نوع جانوران همه بوجود ایندو منوط است-. در این آیه سوم (ما) را برخی مفسران مصدری دانستند و گفتند: تقدیر اینست که: (و خلق الذکر و الانثی) یعنی: سوگند به آفرینش نر و ماده. و برخی گفتند: موصول است بجای (من) و بمعنی: الذی یعنی: (و الذی خلق الذکر و الانثی) سوگند بآنکس که نر و ماده را آفرید.

آنگاه در جواب قسم بیان داشت که: «إِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتَّی». ای: مختلفة فی الجزاء.

و (شتّی) جمع شتیت است مانند مرضی جمع مریض. یعنی: کوشش شما برای یافتن پاداش، گوناگون و پراگنده است.

برخی برای لذات دنیا می کوشند، و گروهی برای سعادت آخرت، و گروهی برای خیر و صلاح مردم کار میکنند ... (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۹۹ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۰۴).

شرح آیه ۶ تا ۱۴ (۳۰۹۵) ... ص : ۵۵۸

در معنی (حسنی) دو قول گفتند: نخست اینکه معنی (حسنی) الکلمهٔ الحسنی است که قول لا اله الا اللّه است. (حسنی) عبارت از همه اموری است که خدای تعالی بر تن‌ها و درخواست‌ها فرض کرد. و گویی می‌گوید: هر کس که در راه خدا عطا کند و انفاق نماید، و از حرام‌ها بپرهیزد و به قوانین و شریعت خدا ایمان آورد، او را مهیا و آماده کنیم برای کار آسان‌تر. مفسران گفتند: مراد به (یسری) یا بهشت و ثواب است یا طاعتی که طاعت دیگر را به همراه آورد، و مایه «لطف» باشد. و بدین ترتیب معنی این چند آیه این می‌شود که: هر کس آن کارها را که برشمردیم انجام دهد، ما رفتن به بهشت و کسب ثواب را بر او آسان کنیم، و یا او را توفیق طاعتی بخشیم که طاعت دیگر را بهمراه آورد. آنگاه گروه مخالف را یاد کرد و گفت: اما آنکس که بخل کند، و خویش را از خدا بی‌نیاز داند، یعنی اعتقاد کند که او را بخدا نیاز نیست، و ثواب و بهشت و وجوب طاعت خدا را دروغ داند، او را برای محنت و سختی مهیا کنیم یعنی: چنان کنیم که کاری انجام دهد که به آسانی مستوجب عذاب ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۵۹

دوزخ شود. و (تردی) ای: سقط فی قعر جهنم، و قیل معناه: هلك او مات یعنی:

چون هلاک شود و بمیرد و یا در ته دوزخ بیفتد مال او سودی نبخشد و دردی دوا نکند.

آنگاه مطلبی تازه بیان کرد و گفت: هدایت و راهنمایی بندگان بر ماست. این آیه را معتزله دلیل بر صحت مذهب خود دانند که گویند: لطف بر خدای تعالی واجب است.

(فرّاء) در معنی آیه قولی دیگر گفت و آن اینست که هر کس طالب حق باشد و سالك راه او، بر خدای تعالی واجب است که راه را بر وی آسان کند. دلایل معتزله و اشعریه را در مورد این موضوع باید در کتب کلامی و اصولی جست و اینجا بذکر آنها حاجتی نیست. آنگاه گفت: «دنیا و آخرت ما راست.» و در معنی آن دو قول گفتند:

یکی اینکه: هر چه در دنیا و آخرت هست مراست، از این رو، اگر شما راه‌یابی را فرو گذارید، ما را زیانی نرسانید.

قول دوم اینست: پادشاهی دو دنیا در ید قدرت ماست، هرچه را به هرکه خواهیم بدهیم، پس باید همگان سعادت دو دنیا از ما خواهند. و این هر دو در معنی آیه مناسب است جز اینکه اولی با عقیده معتزله، و دومی با عقیده اشعریه موافق است. (فَأَنْذَرْتُكُمْ ... تَلَظَّى) ای: تتوقد و تتلهب، و منه سمیت جهنم (لظی). یعنی: روشن می‌شود و زبانه می‌کشد، و اینکه دوزخ را (لظی) نامیده است از اینجاست. آنگه بیان کرد که وارد شوندگان در آن کیستند و گفت: در آن در نیاید جز بدبخت‌ترین مردم. «ابن عباس» گفت: آیه در باره: امیهٔ بن خلف و نظایر او که محمد (ص) و پیامبران پیش از او را تکذیب می‌کردند، فرود آمد. و برخی از علمای عربیت گفتند: أشقی بمعنی شقی است، چنانکه عرب گوید: «لست فیها باوحد» ای: واحد. آنگاه شوربخت‌ترین مردم را توصیف کرد و گفت: کسی است که خدا و پیامبر و کتاب و احکام و معاد را تکذیب کند، و از ایمان روی گرداند.

(تفسیر کبیر، ۳۱، ص ۲۰۴- ۲۰ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۵- ۱۰۳ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۶۶).

بقیه از شماره (۳۰۹۷)- و گفتند: «اشقی» و «أتقی» یعنی شقی و تقی شوربخت و پرهیزگار.

و آنگاه برای دور ماندن از عذاب شرط دیگری یاد کرد، و آن اینکه: کسی را بر او نعمتی نباشد که او را بر آن مکافات باید کرد. (إِلَّا ابْتِغاءَ ...) یعنی هرچه انجام دهد برای خدا و برای خاطر طلب ثواب او باشد که بزودی آنرا دریابد و خشنود گردد. مفسران اهل سنت و شیعه هر گروه این آیات را بترتیب بر ابو بکر (رضی اللّه عنه) و علی (ع) مربوط دانند و گویند در حق آن دو خلیفه آمد.

مفسران اهل سنت گویند:

ابو بکر توانگر بود و در راه رسول (ص) نیز نعمت‌های بسیار بخشید، و خرجهای بسیار کرد، از آن جهت حمل آیه در این مورد بخصوص در شأن او مناسب‌تر ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶۰

است. عده‌یی دیگر از مفسران هم سخنان دیگری گفته‌اند و آیات را منزل در شأن «ابو الدحداء» می‌دانند که داستان آنرا در مقدمه آورده‌ایم. و خدا به حقیقت امر آگاه‌تر است.

(تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۴- ۲۰۲ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۰۶ تبیان، ج ۱۰، ص ۲۶۶)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره اللیل (۹۲): آیات ۱ تا ۲۱] ... ص : ۵۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی (۱) وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی (۲) وَ ما خَلَقَ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی (۳) إِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتَّی (۴)

فَأَمَّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی (۵) وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی (۶) فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی (۸) وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنی (۹)

فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری (۱۰) وَ ما یُغْنِی عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی (۱۱) إِنَّ عَلَیْنا لَلْهُدی (۱۲) وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی (۱۳) فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی (۱۴)

لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی (۱۵) الَّذِی کَذَّبَ وَ تَوَلَّی (۱۶) وَ سَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی (۱۷) الَّذِی یُؤْتِی مالَهُ یَتَزَکَّی (۱۸) وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی (۱۹)

إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی (۲۰) وَ لَسَوْفَ یَرْضی (۲۱)

۱- سوگند بشب چون بپوشاند

۲- و بروز چون جلوه کند،

۳- و بدانچه (خدا) آفرید از نر و ماده:

۴- که کوشش شما گونه گونه است. [۳۰۹۳]

۵- و اما آنکس که عطا کرد و پرهیزگاری نمود

۶- و (سخن) نیکو را پذیرفت. [۳۰۹۴]

۷- او را مهیا کنیم برای (کار) آسانتر

۸- و اما آنکس که بخل کرد، و (خود را) بی‌نیاز شمرد)

۹- و (سخن) حق را تکذیب کرد.

۱۰- او را برای دشواری آماده کنیم. [۳۰۹۵]

۱۱- و چه سودی رساند

(۳۰۹۳) بمقدمه نگاه کنید.

(۳۰۹۴) بمقدمه نگاه کنید.

(۳۰۹۵) بمقدمه نگاه کنید. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶۲

دارائی او وی را هنگامی که هلاک شود.

۱۲- بیگمان بر ماست راه نمودن.

۱۳- و همانا ما راست آن جهان، و این جهان.

۱۴- پس بیم دادم شما را از آتشی که زبانه کشد

۱۵- که در آن درنیاید مگر بدبخت‌ترین (مردم)،

۱۶- همانکس که تکذیب کرد، و روی برگردانید.

۱۷- و ایمن باشد از آن هر آنکه پرهیزگارتر است.

۱۸- همانکس که مال خود را (بفقرا) دهد، و پاکی جوید

۱۹- و کسی را در گردن او حقی نباشد که جزا خواهد [۳۰۹۶]

۲۰- مگر برای طلب رضای پروردگار برتر خود.

۲۱- و بزودی خوشنود گردد (از پاداش کارهای خود). [۳۰۹۷]

(۳۰۹۶) بمقدمه نگاه کنید.

(۳۰۹۷) بمقدمه نگاه کنید.

(۹۳) سورهٔ الضّحی ... ص : ۵۶۲

اشاره

مکیهٔ و آیاتها إحدی عشرهٔ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶۳

مقدمه سوره (۹۳) الضحی ... ص : ۵۶۳

اشاره

الضحی- نور روز این سوره بمکه نازل شده بسال اول بعثت در یازده آیت، چهل کلمه، نود و دو حرف و نام آن از آیه اول آن گرفته شده است.

مفسران نوشته‌اند که این سوم سوره است که از آسمان فرود آمده است بترتیب نزول یعنی نخستین سوره «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ» و دوم سوره «ن وَ الْقَلَمِ» و سوم سوره «الضحی» است.

در سبب نزول این سوره علمای تفسیر مختلفند. قومی گفتند: روزگاری «وحی» از آسمان منقطع شد بعضی گفتند پانزده روز و بعضی گفتند چهل روز بعضی گفتند دوازده روز. مشرکان مکه چون دیدند که وحی منقطع گشته و جبرئیل نمی‌آید گفتند: خدای محمد او را فرو گذاشت و دشمنش داشت. اکنون خلاف است که انقطاع وحی را سبب چه بود و اقوال مختلف گفته‌اند که به کشف الاسرار صفحه ۵۲۲، ج ۱۰ و به مجمع البیان و تفسیر کبیر و ابو الفتوح نگاه کنید آیه اول و دوم قسم است و آیه سوم جواب قسم است که خدا ترا فرونگذاشت و آخرت برای تو بهتر از دنیا خواهد بود زیرا خدا در آخرت چندان ترا عطا دهد که خوشنود شوی.

و سپس می‌فرماید به یتیم ستمی مکن و بر «سائل» یعنی خواهنده و پرسنده بانگ بر مزن و نعمت پروردگارت را بمردم ابلاغ کن که چگونه خدا ترا یتیم یافت و جای داد و رهبریت نمود و ترا تنگدست یافت و توانگر ساخت.

شرح آیه ۲ و ۳ ... ص : ۵۶۳

و در معنی (سجی) سه وجه گفتند که همه متقارب و نزدیک بهم است: ۱- سکن ۲- أظلم ۳- غطی: یقال: لیلة ساجیة ای: ساکنة الرّیح: شبی که باد در آن نوزد و آرام شبی باشد، و قیل: سجی ای غطی الدّنیا بالظّلمة یعنی: بشب هنگامی که دنیا را به تاریکی خویش بپوشاند.

(ما وَدَّعَکَ) ای: ما ترککَ، و التّودیع مبالغة فی الوداع. این آیه جواب قسم است. و شأن نزول آنرا بطور اختصار ذکر کردیم.

شرح آیه ۷ تا ۱۱ ... ص : ۵۶۴

(وَ وَجَدَکَ ضَالًّا)

در معنی این آیه مفسران و متکلمان و اشعریه و معتزله سخنان بسیار گفته‌اند. برخی از آنها بدان رفته‌اند که رسول اکرم تا چهل سالگی به آیین و کیش قوم خود کاری نداشت و در چهل سالگی که نخستین وحی بر او نازل گردید به ابلاغ ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶۴

و اظهار دین اسلام پرداخت و مقصود از آیه «وَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدی همین است که چهل سال بر دین قوم خود بودی تا خدا خودش ترا هدایت کرد.

و در این راه به آیاتی متمسک شده‌اند مانند: «ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ» یعنی: نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست، و نیز «وَ إِنْ کُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِینَ» تو پیش از این در زمره غافلان بودی، و چند آیه دیگر که استناد کرده‌اند. و لیکن جمهور علما برآنند و اتفاق دارند که آن حضرت لحظه‌یی بخدا کافر نبود. و معتزله نیز کفر رسول (ص) را خلاف عقل دانند: و لیکن اشعریه گویند: این امر خلاف عقل نیست که شخص کافر باشد، و خدا ایمان را روزی او کند، و سپس وی را خلعت نبوت درپوشاند، جز اینکه دلایل نقلی و سمعی حاکی از اینست که این امر جایی واقع نشده، و آن حضرت همواره بخدا ایمان داشته است. آنگاه در معنی (ضالا) دو قول گفته‌اند.

یکی اینکه: ضالا عن معالم النبوة و أحکام الشریعة غافلا عنها یعنی: از مقامات نبوت و احکام شریعت گم شده و غافل مانده بودی، قول دوم اینکه: (... ضالا) ای: وجدک مضلولا عنک فهدی الخلق الی الاقرار بنبوتک و الاعتراف بصدقک فوجدک ضالا بمعنی مضلولا، کما قیل: ماء دافق بمعنی مدفوق، و سرّ کاتم» بمعنی مکتوم یعنی: ترا چنان یافت که مردم از تو دور و گمراه شده‌اند، پس خلق را هدایت کرد، و جهت اقرار به پیغامبری تو توفیقشان داد تا بصدق و راستی تو اعتراف آوردند. پس ضال بمعنی مضلول است چنانکه گویند: ماء دافق آبی ریخته یعنی: مدفوق، و سرّ کاتم رازی پنهان یعنی مکتوم. امام فخر رازی، شانزده قول دیگر در معنی (ضالا) آورده که ذکر و ترجمه همه آنها از گنجایش این تفسیر بیرون است. (عائلا) ای: فقیرا ذا عیال.

ترا درویش یافت و توانگرت کرد. یعنی: اول وی را با تربیت ابو طالب بی‌نیاز کرد چون احوال ابو طالب اختلاف یافت او را با مال خدیجه بی‌نیاز کرد، و چون او را با مال ابو بکر و یگانگی و همّت علی (ع) امیر مؤمنان بی‌نیاز کرد، پس از آن بوسیله هجرت و یاری انصار و جهاد و گرفتن غنایم بی‌نیازش کرد، و خلاصه لحظه‌یی چشم از او برنداشت و بی‌یارش نگذاشت. آنگاه چون نعمت‌های خود را بر رسول (ص) یاد کرد، گفت: اکنون تو نیز درویش نوازی و بنده‌پروری از من یاد بگیر، و از کارهایی که می‌کنی این چند نکته را پیش چشم‌دار که نخست: یتیم را باز مزن و او را قهر مکن و در حق او ستم روا مدار و یتیمی خود یاد کن وسائل و پرسنده را زجر مکن و بر سر او بانگ مزن، یا چیزش بده یا جواب نیکو بده، و درویشی خود یاد کن. برخی از عرفاء گفتند: مراد به سائل، مال نیست بلکه سائل معرفت حق است، در این آیه رسول (ص) را وصیت کرد که طلب علم و معرفت را زجر مکن و علم از وی باز مدار. و اما نعمت‌های پروردگارت را یاد کن. و در روایت آمده است که: رسول (ص) روزی بر منبری

می گفت: «هر که شکر بسیار نکند و هر که شکر مردان نکند، شکر خدای نگزارد

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶۵

و یاد کردن نعمت خدا شکر است و ترک آن کفران نعمت است. و پیوند و جماعت رحمت است، و فرقت عذاب است. (تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۲- ۲۲۰ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۶- ۱۱۴ تبیان، ج ۱۰، ص ۷۰- ۳۶۹ المصحف المفسر، ص ۸۱۲ طبری، ج ۳۰، ص ۳- ۲۳۰)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶۶

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۵۶۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الضُّحی (۱) وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی (۲) ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی (۳) وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی (۴)

وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی (۵) أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوی (۶) وَ وَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدی (۷) وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی (۸) فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ (۹)

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ (۱۰) وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۱۱)

۱- سوگند بچاشتگاه (و بروشنایی روز) [۳۰۹۸]

۲- و بشب چون آرام گیرد

۳- ترا پروردگارت فرونگذاشت، و دشمن نداشت [۳۰۹۹]

۴- و بی‌شک آن جهان ترا بهتر است از این جهان

۵- و البته پروردگارت ترا چندان ببخشاید که خشنود شوی.

۶- مگر نه اینکه ترا یتیم یافت و پناه داد؟

۷- و راه گم کرده‌ات یافت پس (تو را) راه نمود.

۸- و عائله‌دارت یافت پس بی‌نیاز کرد.

۹- پس (تو نیز) یتیم را فرو مشکن

(۳۰۹۸) بمقدمه بنگرید.

(۳۰۹۹) بمقدمه بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶۷

۱۰- و خواهنده را مران.

۱۱- و نعمت پروردگارت را (بسخن) یاد کن [۳۱۰۰]

(۳۱۰۰) بمقدمه بنگرید.

(۹۴) سورهٔ الشّرح ... ص : ۵۶۷

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ثمان

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶۸

مقدمه سوره (۹۴) الانشراح ... ص : ۵۶۸

اشاره

الانشراح: گشوده شدن این سوره بمکه فرود آمده در نخستین سال بعثت در هشت آیه، ۲۷ کلمه، ۱۰۳ حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

از آیه اول این سوره پیداست که آغاز فرو آمدن وحی است یعنی آن نوری که محمد سالیان دراز در کوه حرا و در نقاط دور دست زندگی اجتماع در پی آن بود.

در آیه دوم می‌گوید: ما بار گران ترا از پشت تو فرو نهادیم. این آیه از جهت موقعیت محمد (ص) در سال اول بعثت و غوغایی که در مخالفت با او بلند شده بود بسیار گویا و مهم است ولی مفسران کمتر در اطراف آن شرح داده‌اند. فقط کاشفی نوشته است:

آن باری که پشت محمد را گران ساخته بود اندوه کفار بود و اصرار ایشان بر کفرشان.

ولی بعقیده ما برای فهم این آیه و آیه‌های بعد باید وقایع بسیار مهم سال اول بعثت را مورد دقت و مطالعه قرار داد همان سالی که پیامبر اسلام آیه‌های روشن و خیره کننده قرآن را در اجتماع مکه پرتوافکن ساخت که دهشت و نگرانی در قلوب سران قریش از یکطرف و روشنائی و امید در ارواح مستمندان و رنجبران از طرف دیگر بوجود میآورد و برای اینکه ما آن عصر و سال اول بعثت را به بینیم باید بوقایع آن سال و کتابهای مربوط بآن رجوع کنیم.

تفسیر آیه یکم تا پایان چهارم (۳۱۰۱ و ۳۱۰۲) ... ص : ۵۶۸

(أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ) در (شرح صدر) دو قول گفته‌اند: نخست اینکه اشاره به روایتی است که در دو یا سه سالگی حیات پیامبر (ص) جبرئیل سینه او را بشکافت و قلبش را بدر آورد و بشست و از همه گناهان به پیر است دوم اینکه:

مراد به (شرح صدر) توفیق معرفت و طاعت است و بعضی مفسران (صدر) را به معنای مشهور خودش که سینه باشد ترجمه کرده‌اند و در آن نیز چند وجه گفتند: آن حضرت، بسوی همه پریان و آدمیان مبعوث شده بود، از منازعه و دشمنایگی آنان دلتنگ شد، تا اینکه خدا از آیات خویش اموری را بر او کشف کرد که همه مشکلات و دلتنگی‌ها در جنب آن کوچک و حقیر نمود و همه غمها از دل پاکش بیرون رفت، و همه نیروی او متوجه خدا گشت و بیان اسلام و شریعت حق.

و در (وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ): وزر، بار گران است.

کاشفی در معنی آیه می‌نویسد: یعنی حزن را از قلب تو برداشتیم و دل ترا بازگشودیم و تنگ قرار ندادیم. کشف الاسرار می‌نویسد: پیامبر در آغاز زمان وحی وقتی که جبرئیل وحی را بر او نازل میکرد شنیدن کلمات وحی برایش دشوار می‌نمود و همچنین نگاه کردن به جبرئیل و خدا دل او را برای این امر گشاده کرد. کشف الاسرار

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۶۹

(وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ) (وزر) بار گران است. و در معنی آیه چند قول گفتند. یکی اینکه: تکلیف بر تو آسان کردیم. دوم اینکه:

خدایت بار گران از دل تو برداشت به بخشیدن گناهات، و چنانکه ملاحظه می‌فرمایند اینجا ظهر را بمعنی قلب گرفته‌اند. سوم اینکه: مراد سبک کردن رنجهای پیامبری است تا براحتی بر این کار مهم قیام کند، و موجبات آنرا نگاه دارد، و حقوق و لوازم رسالت را مراعات کند.

آنوقت آن بار گران را توصیف کرد و گفت: باری بود که پشت ترا گرانبار کرده بود، یا بر دلت سنگینی می‌کرد از کار نبوت یا غفران گناه امت یا سنگینی تکلیف و غیره. (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۴ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۱۸) و گفتند: ذکر او به این بلند کرد که مقرر فرمود نام او در آفاق برود، و پیامبری بوجود او پایان گیرد، و نام او در خطبه‌ها و رساله‌ها و بالای مناره‌ها و مأذنه‌ها یاد شود، و در قرآن نیز رضایت خویش را مقرون به رضایت وی کرد چنانکه گفت:

«وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ»، «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»، و او را بنامهای «رسول» و «نبی» خواند، در حالی که پیامبران را بنامشان خواند مثلا گفت: یا موسی، یا عیسی، یا ابراهیم ...

()- آنگاه از آیه ۵ تا پایان سوره در مطلبی دیگر آغاز سخن کرد، و آنرا جهت قوت گرفتن قلب رسول (ص) دوبار تکرار کرد و گفت: با هر دشواری آسانی است. گفتند:

مراد سختی رنج کافران و دشواری شماتت مخالفان است خدای تعالی رسول (ص) را دلداری می‌دهد و می‌گوید: زود باشد که از این رنج برهی، و بر آنان فتح و ظفریابی.

گفتند: عام است. و شامل همه شداید و منافع می‌شود، یعنی: با هر سختی آسانی، و با هر رنجی راحتی، و با هر دشواری آرامی، و با هر بیماری تندرستی است. آنگاه برای مزید فایده همین آیه را تکرار آمده است. و نظایر این در قرآن زیاد است، و در سوره‌های «الرحمن» و «المرسلات» بتکرار آمده.

(فانصب) فعل امر است از ماده (نصب) بمعنی تعب و رنجوری. می‌گوید:

چون از نماز یا احکام رسالت فارغ شوی، خود را مشغول ساز و رنج سایر نوافل بر خود هموار کن رغبت از مخلوقات بگسل، و دل در خدای بند که او ترا کافی است.

(تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۷ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۲۳۸ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۲۲- ۱۲۰ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۴)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷۰

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الشرح (۹۴): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۵۷۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

أَ لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَ وَضَعْنا عَنْكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً (۶) فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ (۷) وَ إِلى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

۱- مگر نه اینست که ما سینه ترا فراخ کردیم [۳۱۰۱]

۲- و بار گران ترا برداشتیم

۳- (باری) که بر پشت تو سنگینی میکرد.

۴- و نام ترا بلندآوازه کردیم [۳۱۰۲]

۵- همانا با هر دشواری آسانی است ۶

- البته با هر دشواری آسانی است.

۷- و چون از (نبرد) فراغ یابی در نماز و عبادت بکوش «۱»

۸- و به پروردگارت امیدوار باش.

(۳۱۰۱) بمقدمه نگاه کنید.

(۳۱۰۲) بمقدمه نگاه کنید.

(۱) بمقدمه بنگرید.

(۹۵) سورهٔ التّین ... ص : ۵۷۰

اشاره

مکیّهٔ و آیاتها ثمان

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷۱

مقدمه سوره (۹۵) التین ... ص : ۵۷۱

اشاره

التین- انجیر این سوره بمکه نازل شده بسال اول بعثت در هشت آیه، ۳۴ کلمه، ۱۵۰ حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

در این سوره سوگند به انجیر و زیتون است. مفسران نوشته‌اند انجیر شبیه به مائده‌های بهشتی است. و زیتون منافع بسیاری دارد نه دودی هنگام روشنائی دارد و نه هیزم درخت آن هنگام سوزاندن دودی میدهد و این مائده هم برای خورش ساختن است و هم برای چراغ افروختن و بعضی نوشته‌اند که «التین» نام کوهی است که دمشق بر آن قرار گرفته و «الزیتون» نام کوهی است که بر آن بیت المقدس بنا شده است و قسم بکوه انجیر و بکوه زیتون است. اما طور سینین کوهی است که موسی بر آن با خدا گفت و گو کرد و معنای «سینین» یعنی خوب و مبارک و مزین، این لغت حبشی است و اصل (سینین) سیناء بوده است. نام سینین و نام سینا و نام التین هر کدام یکبار در قرآن آمده اما نام زیتون در شش آیه آمده است.

مترجمان طبری در تفسیر و ترجمه این سوره چنین نوشته‌اند.

و این سوره التین بمکه فرو آمده است و این نیز بر مثال سوگند است. بدین کوه سینا و بدین خانه مکه که من این خلق را بیافریدم اندر نیکوترین صورتی: از بهر آن گفت (فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ) که آنگه که آدم را بیافرید هیچ خلق بر پشت زمین نبود نیکوتر از آدم از بهر آن که خدای عزّ و جلّ او را به ید خویش آفرید و ید در اینجا ید قدرت است.

پس گفت: (ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ). همه را اندر دوزخ کنم مگر آنان که مؤمن باشند که ایشان را آمرزیده‌ام.

و اما در بخش عرفانی کشف الاسرار در تفسیر این سوره چنین آورده است:

«وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ» اللّه تعالی در ابتداء این سوره بچهار چیز از مخلوقات قسم یاد میکند که «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ»: انسان آدم است یعنی: آدم را به نیکوتر صورتی آفریدم و او را از جمله مخلوقات برگزیدم، رقم محبت برو کشیدم و شایسته بساط خویش گردانیدم، عناصر حس و جواهر قدس و منابع انس در قالب وی پیدا کردم و آنگه مقربان حضرت را و باشندگان خطه فطرت را فرمودم که: پیش تخت وی پیشانی بر خاک نهید و بنده وار سجده آرید که خواجه اوست و شما چاکرانایید، دوست اوست و شما بندگانایید. وای بر کسی که عز پدر خود آدم نداند و شرف و جاه و منزلت وی نشناسد و درین قالب خاکی جز

باسمی و جسمی و رسمی راه نبرد. خبر ندارد که آدم خود عالمی دیگرست، عالم دواست: یکی عالم آفاق، دیگر عالم انفس، و ذلک قوله: «سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ». عالم انفس آدم است و آدمی زاد. چنانکه در عالم آفاق زمین است و آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و نور و ظلمت و رعد و برق و غیر آن، در عالم انفس همچنانست. زمینش عقیدت، آسمانش ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷۲

معرفت، ستارگانش فطرت، ماهش فکرت، آفتابش فراست، نورش طاعت، ظلمتش معصیت، رعدش خوف و مخافت، برقش رجاء و امنیت، ابرش همت، بارانش رحمت، درختش عبادت، میوه‌اش حکمت.

شرح آیه ۱ تا ۴ (۳۱۰۳ و ۳۱۰۴) ... ص : ۵۷۲

نیز مفسران در خواص و منافع این دو میوه شرح بسیار مبسوطی نوشته‌اند (و طور سینین): طور کوهی است که خدای تعالی با موسی (ع) در آن سخن گفت. و گفتند:

(سینا) و (سینین) دو نام است برای یک کوه، و هر دو یکی است.

آنگاه در معنی (سینین) چند قول گفتند. برخی گفتند: بزبان حبشی نیکو معنی دارد یعنی طور که کوهی نیکو و زیباست، جماعتی گفتند: معنی آن مبارک است، و برخی گفتند: معنی آن مشجر و پردرخت است. (وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ) سوگند به این شهر ایمن که مکه است. سه آیه‌یی که اجمالا شرح شد قسم بود، و آیه چهارم جواب قسم است. می‌گوید: سوگند به انجیر و زیتون و کوه طور با برکت، و شهر مکه که ایمن و آرام و استوار است که: ما آدمی را در نیکوترین ترکیبی و اعتدال قامتی و حسن صورتی بیافریدیم. این آیه در ادبیات عرب، مورد استفاده بسیاری از ادباء و دانشمندان قرار گرفته و اشعار بلند و برخی اوقات بمطایبه اشعاری تند، ساخته‌اند. و در معنی (تقویم) دو قول گفتند: نخست اینکه (فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ) ای: فی أکمل عقل و فهم و أدب و بیان، یعنی: ما انسان را در کمال یافته‌ترین حالت عقلی و فهم و ادب و علم آفریدیم. قول دوم اینست که گفتند: مراد به تقویم حسن صورت و زیبائی چهره است، زیرا هیچیک از آفریدگان از این نظر به پای انسان نمی‌رسند و جماعتی از متکلمان و معتزله گفتند: مراد به (تقویم) در اینجایگاه هر دو معنی است هم حسن باطن و هم حسن ظاهر و این قول بهتر است. (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۰- ۸ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۵- ۱۲۳ المصحف المفسر، ص ۸۱۳ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶).

شرح آیه ۵ تا ۸ ... ص : ۵۷۲

(ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ) گفتند: معنی آیه اینست که آنگاه بیان کرد که همه چنین نباشند. و از اینجاست که برخی مفسران گفتند: آیه خاص مشرکان است یعنی: آدم مشرک را بر این صورت آفریدم، آنگه ببدترین حالتی بیاورم و در ناتوانی و خرفتی چون کودک شود، یا بر زشت‌ترین صورتی به درکه زیرین دوزخ برم. آنگاه مؤمنان را از ایشان استثناء کرد، و (الا) بمعنی (لکن) است یعنی: (لکن الذین آمنوا و عملوا الصالحات) و لیکن کسانی که ایمان آوردند، و کارهای نیکو کردند، ایشان را پاداشی ناکاسته و نابریده و بی‌منت باشد. (غَیْرُ مَمْنُونٍ) ای: غیر مقطوع و منقوص،

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷۳

و قیل: لا یمنّ به علیهم یعنی: بدادن آن پاداش بر ایشان منتی ننهند. (فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ) ای: بالجزاء و الحساب. در این آیه نیز خدای تعالی خطاب با آدمی مشرک کرد، و گفت: چیست که ترا واداشت بر اینکه آیات ما را تکذیب کردی پس از آنکه این همه لطف و نعمت در حق تو روا داشتیم، و سر انجام روز حساب و جزا را هم تکذیب و انکار می‌کنی. آنگاه گفت: آیا خدای بزرگ

حاکم‌ترین حاکمان نیست؟ این استفهام تقریری است یعنی: البته خدای تعالی حاکم‌ترین حاکمان است، و همه حاکمان حکم کردن از وی آموختند. (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۲ تفسیر تبیان، ج ۱۰- ص ۷- ۳۷۶ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۳- ۲۴۲ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۲۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۵۷۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ (۱) وَ طُورِ سِینِینَ (۲) وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ (۴)

ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ (۵) إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۶) فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ (۷) أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحاکِمِینَ (۸)

۱- سوگند به انجیر و زیتون [۳۱۰۳]

۲- و به طور سینا

۳- و بدین شهر ایمن:

۴- که بیگمان ما انسان را در بهترین صورتی آفریدیم [۳۱۰۴]

۵- سپس او را فروترین فروتران کردیم.

۶- مگر آنان که ایمان آوردند، و کارهای شایسته کردند که آنها را اجری ناکاسته باشد.

۷- پس چه چیز ترا از این پس به تکذیب دین وادار میکند؟

۸- آیا خدا فرمانرواترین حکم کنندگان نیست؟ «۱»

(۳۱۰۳) بمقدمه نگاه کنید.

(۳۱۰۴) بمقدمه نگاه کنید.

(۱) بمقدمه نگاه کنید.

(۹۶) سورهٔ العلق ... ص : ۵۷۴

اشاره

مکیّهٔ و آیاتها تسع عشرهٔ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷۵

مقدمه سوره (۹۶) العلق ... ص : ۵۷۵

اشاره

العلق- علق این سوره بمکه فرو آمده بسال اول بعثت در ۱۹ آیت ۹۲ کلمه ۲۸۰ حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

مفسران نوشته‌اند که این اولین سوره است که در کوه حرا بر پیامبر فرو آمد.

و نوشته‌اند که آغاز نزول وحی بر پیامبر رؤیای صادقه بود که در خواب او بیامد و سپس مانند سپیده صبح در بیداری او جلوه کرد. پس از آن میل او به خلوت گزینی زیاده گشت و همواره با ذکر و فکر خدا بود. محمد به کوه حرا میآمد و در آن خلوتگه خداپرستی با خدای خود راز و نیاز میکرد. تا اینکه شبی از شبهای ماه رمضان نور و فرشته‌ای در مقابل دیدگانش در غار حرا ظهور کرد و گفت: اقرأ- بخوان.

محمد پس از این دیدار آسمانی لرزان و پویان بمنزل خدیجه آمد و ماجرا را بوی گفت و گفت: مرا بپوشانید ... مرا بپوشانید.

در این خطاب «اقرأ» نه بیم عقوبت بود و نه ذکر جرم و جنایت ولی این خطاب چندان در محمد اثر کرد که میگفت: آن ساعت اندامهای من خواست که از هم جدا گردد و بندهای اعضاء از هم گسسته شود از هیبت و سیاست آن خطاب.

پس چه گویی فردا که بنده عاصی را خطاب آید که «اقرأ کتابک»: نامه خود برخوان و نامه عاصی، همه جرم و جنایت و خطا و ذلّت بود. و او را بیم عذاب و عقوبت بود و او را نه عذر و نه محبّت بود بنگر که حال وی چون بود. (کشف الاسرار).

در آن تاریخ پسر عموی خدیجه بنام ورقة بن نوفل زنده بود. او پیرمرد دنیا دیده و بادانشی بود و در دوره جاهلیت دین مسیح را پذیرفته بود و کتابهای عبری می‌نوشت و در آن تاریخ نابینا شده بود. خدیجه با محمد پیش او برفت. داستان را بوی گفت و گفت بقیه آنرا از خود محمد بشنو.

محمد آنچه را که دیده بود بوی گفت. ورقه جوابش داد: این همان «ناموسی» است که خدا بر موسی فرو آورد، آرزو میکنم زنده بمانم تا روزی که قوم تو، تو را از این شهر بیرون کنند، من بحمایت و پشتیبانی تو برخیزم. زیرا این رسالتی که تو آوردی هر کس بیاورد با عادات و سنتهای چند صد ساله قوم خود برخورد میکند و آزار و صدمه می‌بیند ولی ورقه وفات کرد و باین سعادتی که در آرزویش بود نائل نشد.

معروف است که ورقه در همان وقت این شعر را سرود و برای خدیجه خواند:

فإن یک حقّا یا خدیجة فاعلمی حدیثک إیّانا فأحمد مرسل و جبریل یأتیه و میکال معها من اللّه وحی یشرح الصّدر منزل یفوز به من فاز عزّا لدینه و یشقی به الغاوی الشقیّ المضلّل فریقان منهم فرقة فی جنانه و اخری بأدراک الجحیم تغلّل ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷۶

در بخش سوم یعنی بخش عرفانی کشف الاسرار نوشته‌اند که چون رب العالمین فرشتگان را فرمود که آدم را سجده آرید اول کسیکه سجده آورد اسرافیل بود چون سر از سجده برداشت، خدا کتب الهی و وحی آسمانی بر پیشانی او پیدا آورد تا جبین وی لوح کتب خدای گشت. عجبا کسی که آدم را بحکم فرمان سجده کند صور کتابهای خدای بر پیشانی او پیدا آید مؤمنی که هفتاد سال خدای را سجده آورد چه عجب اگر او را از آتش عقوبت براءت دهد. چنان که اللّه گفت: «کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ» از روی اشارت میگوید او که دون مرا بامر من سجده آورد کلام نانبشته بر پیشانی وی پیدا آوردم او که هفتاد سال به امر من مرا سجده آورد ایمان نوشته از دل وی کی برگیرم.

مترجمان طبری در تفسیر و ترجمه این سوره چنین نوشته‌اند:

و این سوره بمکه فرو آمده است اول سورتی که از آسمان آمد این سوره آمد.

و اندر آن وقت بود که جبریل هر زمانی خویشتن را بپیغامبر علیه السلم نمودی، و آنگه ناپدید شدی، و با او هیچ سخن نگفتی. و پیغامبر (ص) ازین جهت سخت اندوهگین بودی.

و روزی خدیجه رضی اللّه عنها ازو پرسید که: چه بوده است ترا یا محمد که چنین اندوه‌گین همی باشی؟ پیغامبر (ص) گفت که: من همی ترسم که مگر دیوانه خواهم شد، از بهر آن که چون تنها می‌باشم از هر سوی آواز همی شنوم که، السلم علیک یا محمد.

و من هر چند نگاه همی کنم هیچ خلق را می‌نبینم، و هر زمانی چشم من بر چیزی اوفتد که سر او بر آسمان باشد و پای او بر زمین بود، و خویشتن را بمن نماید و باز پنهان شود و ناپدید گردد.

و خدیجه رضی اللّه عنها زنی عاقله بود، او را گفت که: یا محمد تو ازین هیچ اندوه مدار که تو دیوانه نگردی که دیو را بر تو ظفر نباشد. اکنون هر آن وقتی که تو آنرا ببینی مرا آگاه کن. و چون زمانی برآمد، گفت که: یا خدیجه آن چیز آمد. و خدیجه هم آنگه سر و موی خویش برهنه کرد، گفت که: یا محمد اکنون می‌بینی؟

گفت: نه. خدیجه گفت که: یا محمد اندوه مدار که آن فریشته است که خویشتن را بتو می‌نماید، که اگر دیو بودی چون موی برهنه کردمی او بنگریختی.

و پیغامبر (ص) را بر کوه حرا جایگاهی بود که آنجا رفتی و بنشستی. و دیگر روز بر کوه شد بدان مقام گاه خویش، و جبریل (ص) بیامد و خود را بدو نمود، و گفت که: یا محمد مترس و هیچ اندوه مدار که من جبریل‌ام و تو رسول خدای عزّ و جلّ ای، و من پیغام حق تعالی سوی تو آورم. پس گفت: یا محمد اقرأ باسم ربک- الی قوله- ما لم یعلم. و جبریل او را اندر آموخت، و پیغامبر (ص) بخانه باز آمد، و مر خدیجه را گفت که: آن جبریل بود، و خویشتن را بر من پیدا کرد، و این سوره مرا اندر آموخت.

پس این خبر جبریل (ع) در جمله مکه فاش شد. و ابو جهل چون این خبر ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷۷

بشنید برخاست و با تنی چند ببطحای مکه رفت، و بر راه پیغامبر (ص) بنشست، و چون پیغامبر (ع) بدانجا برسید اندرو آویختند و بعاقبت سر او بشکستند، و او را بسیاری بزدند. پس جماعتی از یاران پیغامبر برسیدند و او را از دست ایشان بازستدند. و پیغامبر (ع) بخانه باز رفت غمگین و سرشکسته.

و حمزه عم پیغامبر رضی اللّه عنه بصید رفته بود و بدان صحرا، یک آهو بدید، و تیر برو راست کرد که بزند. پس آهو بآواز آمد و با حمزه گفت که:

تیر بمن چرا می‌اندازی که ترا خود بخانه خویش کار از این فریضه‌تر افتاده است، که برادرزاده ترا محمد رسول اللّه را چندانی بزده‌اند و سرش بشکسته و باز خانه رفت، و رنجور و خسته و سرشکسته آنجا خفته است. و خدا داناتر است.

و او را آن سخن از آن آهو سخت عجب آمد، و باز گردید و بخانه باز آمد.

و چون در بزد کنیزکی بود او را، نام او قمریه، و بیامد گریان و در بگشود. و حمزه از گریه او بپرسید. و این قمریه احوال سرشکستن پیغامبر صلعم باز گفت. حمزه کمان بدست داشت و باز گردید، و بدر خانه ابو جهل شد، و او بر در سرای نشسته بود، با او بخصومت آورد و گفت که: تو چرا برادرزاده مرا بزدی و سر او بشکستی؟ پس آن مردمان گرد آمدند. و ابو جهل ایشانرا گفت که: او را هیچ مگوئید، بگذارید، تا هر چه خواهد میکند و می‌گوید: که اگر شما او را چیزی گوئید او برود و باز دین محمد آید.

و حمزه رضی اللّه عنه آن کمان بر سر ابو جهل همی زد، و سر او بسه جایگاه بشکست، و بازگشت. و بخانه پیغامبر (ع) آمد و گفت که: یا محمد من از بهر تو از صید باز گردیدم، و رفتم، و بدین کمان سه جایگاه سر ابو جهل بشکستم. پیغامبر (ع) گفت که: من آن خواهم که تو بگویی: اشهد ان لا اله الا اللّه. و اشهد ان محمدا- رسول اللّه. پس حمزه گفت که: اگر من مسلمان شوم چبا شد؟ گفت: حق تعالی ترا بیامرزد و در بهشت کند. پس حمزه مسلمان گشت.

شرح آیه ۱ تا پایان ۵ ... ص : ۵۷۷

و گفتند: مراد از (اقرأ) اینست که: اقرأ القرآن مفتتحا باسم ربّک، ای:

قل بسم اللّه ثمّ اقرأ یعنی قرآن را بخوان در حالی که آنرا بنام پروردگارت آغاز می‌کنی، و مراد اینست که بگو: بسم اللّه بنام خدا، آنگاه بخوان. (الَّذِی خَلَقَ) یعنی: خدایی که همه چیز را آفرید. و گفتند: الذی عطف بیان است از (رب). (علق) جمع علقة است، و

معنی آن خون بسته. آنگه باز تکرار کرد و گفت: بخوان که خدای تو کریمترین

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷۸

کریمان است و اوست که انسانرا بوسیله قلم نوشتن آموخت. (عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) ای: علّم الکتابة بالقلم، آنگه بیان کرد که چه آموخت. گفت: چیزهایی به انسان آموخت که او نمی‌دانست. و در معنی انسان دو قول گفتند. برخی گفتند: مراد آدم (ع) است و همه آدمی‌زادگان، چنانکه گفت: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها» همه نامها را به آدم یاد داد. جماعتی هم گفتند: مراد رسول (ص) است یعنی پیامبر اسلام، چنانکه گفت:

«وَ عَلَّمَکَ ما لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ»

ترا چیزهایی آموخت که نمی‌دانستی. گفتند: همه مجهولات مراد است، و گفتند: مجهولاتی که برای انسان معلوم تواند شد. (نگاه کنید به تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۷- ۱۶ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۸۰ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۲۹ طبری، ج ۳۰، ص ۲۵۳).

شرح آیه ۶ تا پایان ۱۴ ... ص : ۵۷۸

و در دعای رسول (ص) آمده است که گفت: «بار خدایا، خود را پناه می‌دهم بتو از آن درویشی که مرا از یاد مردم ببرد، و از آن توانگری که مرا نافرمان کند و مردم را از یاد من ببرد.» آنگه گفت: بازگشت تو و همه آفریدگان بسوی خداست. (الرّجعی):

المرجع و الرّجوع، و هی بأجمعها مصادر یعنی (رجعی) بمعنی: رجوع و مرجع است و هر سه مصدرند بمعنی بازگشت.

آنگاه یاد از اهل نفاق و کفر کرد و از ابو جهل گفت: آیا دیدی ای محمد آنکس را که بنده خدا را از نماز کردن نهی می‌کند. مفسران گفتند: آیه در نکوهش ابو جهل آمد، که او رسول (ص) را از نمازگزاردن بازداشت. و روایت کرده‌اند که: یک روز ابو جهل گفت: این محمد در میان مردم و پیروان خود نماز می‌کند، و روی در خاک می‌مالد، و شما را رها می‌کند. آنگاه گفت: به آن خدای که مردمان بدو سوگند خورند اگر ببینم که او نماز می‌گزارد، گردن او بپای خود بمالم! گفتند: این ساعت نماز می‌کند. بیامد تا رسول (ص) را برنجاند. نزد او رفت. لیکن اندکی بعد بازگشت در حالی که با دو دست خویش روی خود را گرفته بود. گفتند: «چه شد؟» گفت: چون خواستم که آهنگ او کنم و رنجورش کنم، خندقی دیدم میان من و او، پر از آتش، و شخصی دیدم بر پرهای بلند که می‌خواست آتش بر سر من بریزد. من از ترس و دهشت باز پس گریختم.

در معنی (أَ رَأَیْتَ إِنْ کانَ عَلَی الْهُدی نیز دو قول گفتند. گروهی گفتند: خطاب با پیامبر (ص) است و گروهی گفتند: خطاب با همه مردم.

«أَ رَأَیْتَ إِنْ کَذَّبَ ...» ای: أخبرنی ان کذب و أعرض عن ذکری یعنی: مرا خبر ده اگر این ناباور شریعت ترا تکذیب کند، و از یاد من و یا پذیرفتن قرآن سر باز زند آیا نمی‌داند که خدا او را می‌بیند، و او را بر این کار مؤاخذه خواهد کرد؟

(تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۳- ۲۲ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۳۰ المصحف المفسر، ص ۸۱۴).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۷۹

شرح آیه ۱۵ تا پایان ۱۹ ... ص : ۵۷۹

آنگاه در تهدید افزود و گفت: (لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ) عمّا هو فیه (لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِیَةِ) یعنی: اگر باز نه ایستد از آن کاری که در آن آغاز کرده است او را بموی پیشانیش بگیریم و در آتش بسوزانیم. و (السّفع): القبض علی الشیء، و جذبه بشدّة. و (الناصیة) مقدّم شعر الرأس، و قیل: شعر الجبهة. (ناصیة) بدل است از ناصیه اول.

(كاذِبَةٍ خاطِئَةٍ) يعنى صاحب آن پيشانى، در گفتار خويش دروغزن است، و در كردار خويش خطاكار. (فَلْيَدْعُ نادِيَهُ) تفسير (نادى) را در شرح آيه (وَ تَأْتُونَ- فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ) بيان كرديم. ابو عبيده در «مجاز القرآن» گفت: (ناديه) اى:

اهل مجلسه، و بالجملة فالمراد من النادى: اهل النادى، و لا يسمى المكان ناديا حتى يكون فيه أهله، و منه (الدار الندوة) بمكة، و كانوا يجتمعون فيها للتشاور، و قيل:

سمى (ناديا) لانه مجلس الندى و الجود، ذكر ذلك على سبيل التهكم اى: أجمع اهل- الكرم و الدفاع فى رغمك لينصروك (ناديه) يعنى اهل مجلس خود را. و اجمالا مراد از (نادى) اهل نادى است. و هرگز مكان را (نادى) نگويند مگر اينكه اهلش در آن باشند. و (دار الندوه) نيز از همين كلمه است كه در مكه بود، و قريش براى مشورت در آن جمع مى‌شدند. و گفتند: براى آن (نادى) ناميده شد كه آنرا مجلس جود و بخشش مى‌ناميدند. و خداى تعالى آنرا از راه تهكم و ريشخند ابو جهل بيان كرد و گفت:

ياران و مدافعان خود را گرد آور تا ترا يارى دهند. آنگاه گفت: اى محمد اگر او (اهل نادى) را بسوى خويش خواند، ما نيز (زبانية) يعنى نگاهبانان و خازنان دوزخ را فرا خوانيم و ايشان را بدوزخ فرستيم. برخى مفسران در اينجايگاه مقتل ابو جهل را در جنگ (بدر) بيان كردند و گفتند كه چگونه بدست ابن مسعود كشته شد. آنگاه باز ابو جهل را از كارهايش منع كرد و گفت: هرگز بدان آرزوها نرسد. پس از آن پيامبر (ص) را دستور داد كه تو از او و هوسهاى او فرمان مبر، و خداى را سجده كن و طلب قرب و نزديكى خدا كن و منزلت بلند جوى با عبادت و پرستش بدرگاه او.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸۰

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره العلق (۹۶): آيات ۱ تا ۱۹] ... ص : ۵۸۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ (۵) كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى (۶) أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى (۷) إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعى (۸) أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهى (۹)

عَبْداً إِذا صَلَّى (۱۰) أَ رَأَيْتَ إِنْ كانَ عَلَى الْهُدى (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوى (۱۲) أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۳) أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى (۱۴)

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ (۱۵) ناصِيَةٍ كاذِبَةٍ خاطِئَةٍ (۱۶) فَلْيَدْعُ نادِيَهُ (۱۷) سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ (۱۸) كَلَّا لا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ (۱۹)

۱- بخوان بنام پروردگارت كه آفريد [۳۱۰۵]

۲- بيافريد آدمى را از خون بسته.

۳- بخوان و پروردگار تو گرامى‌ترين است

۴- او كه بياموخت بوسيله قلم

۵- بياموخت انسان را آنچه نمى‌دانست.

۶- حقا كه انسان سركشى كند

۷- چون خود را بى‌نياز بيند [۳۱۰۶]

۸- بيگمان بازگشت بسوى پروردگار تو است.

۹- آيا ديدى آنكس را كه باز مى‌دارد:

۱۰- بنده‌یی را چون نماز گزارد؟

۱۱- چه بینی اگر او بر راه

(۳۱۰۵) بمقدمه سوره نگاه کنید.

(۳۱۰۶) بمقدمه بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸۱

راست باشد

۱۲- یا به پرهیزگاری فرمان دهد.

۱۳- چه بینی اگر او تکذیب کند و روی برگرداند.

۱۴- آیا نمی‌داند که خدا می‌بیند؟

۱۵- نی‌نی اگر او باز نه ایستد، او را با موی پیشانیش بکشیم

۱۶- پیشانی آن دروغ. زن خطاکار.

۱۷- پس همدستان خویش را بخواند.

۱۸- بزودی (ما نیز) نگاهبانان دوزخ را بخوانیم

۱۹- نی‌نی، فرمان او مبر، و خدای را سجده کن، و قرب او بطلب. [۳۱۰۷]

(۳۱۰۷) بمقدمه بنگرید. [...]

(۹۷) سورة القدر ... ص : ۵۸۱

اشاره

مکیة و آیاتها خمس

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸۲

مقدمه سوره (۹۷) القدر (القدر) ... ص : ۵۸۲

اشاره

این سوره بمکه فرو آمد در پنج آیت، سی کلمه، یکصد و دوازده حرف، و نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده. در این سوره برای نخستین بار از شب قدر یاد شده است و سه بار این شب قدر در سه آیه این سوره آمده است که: ما قرآن را فرو آوردیم در شب قدر، و چه دانی شب قدر چیست؟ شب قدر از یک هزار ماه بهتر است.

ولی در سوره الدخان (سوره ۴۴) آیه سوم آن اینگونه آمده است. «ما قرآن را در شب مبارک فرو آوردیم و ما بیم دهنده بودیم.» و از شب قدر بنام شب مبارک یاد شده است. مفسران راجع به شب قدر اقوال مختلف گفته‌اند بعضی تذکر داده‌اند که مقصود از شب قدر شب هفده رمضان است. و بعضی نوشته‌اند که شب قدر در دهه سوم رمضان یا بیست و یکم رمضان بوده است پاره‌یی از مفسران آیه اول این سوره را چنین ترجمه کرده‌اند: ما قرآن را در شأن شب قدر فرو آورده‌ایم، و کشف الاسرار در بخش سوم،

بخش عرفانی خود در تفسیر همین آیه چنین نوشته است:

ما، در تعظیم شب قدر از آسمان قرآن فرو فرستادیم و بوحی پاک و پیغام راست عالمیان را از خیرات و برکات و منزلت و مزیت این شب خبر دادیم. اندرین شب خطاب میآید که «لیقم القانتون این المستغفرون؟» کجااند جوانمردان شب‌خیزان که در آرزوی دیدار ما بی‌خواب و بی‌آرام بوده‌اند و در راه عشق ما شربت بلا نوشیده‌اند تا ما خستگی ایشان مرهم نهیم و اندرین شب قدر ایشان را با قدرت و منزلت بازگردانیم که امشب شب نوازش بندگان است، و وقت قبول توبه عاصیان است.

شرح آیه ۱ تا پایان سوره ... ص : ۵۸۲

با اینکه قرآن را خدای تعالی بتدریج و آیه به آیه یا سوره بسوره فرو فرستاد معنی فرو فرستادن آن در شب قدر که بصراحت در این آیه شریفه آمده چیست؟ باین سؤال چند جواب گفتند: نخست اینکه: در شب قدر به فرو فرستادن قرآن آغاز کرد، زیرا بعثت رسول (ص) در رمضان بود. دوم اینکه: همه قرآن شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل شد، آنگاه از آنجا جبرئیل بتدریج بر رسول (ص) فرود آورد، جواب سوم اینست که گفتند تقدیر آیه اینست که: ما این قرآن را در فضیلت شب قدر فرستادیم و بیان شرف آن، آنگاه در وجه تسمیه این شب به شب (قدر) اختلاف کردند، عده‌یی از مفسران و اهل لغت گفتند: (قدر) بمعنی تقدیر است، و این شب، شب تقدیر و اندازه‌گیری حکم‌ها و کارهاست. قول دوم اینست که گفتند: (لیلة القدر) یعنی: شب عظمت و شکوهمندی، چنانکه گویند: فلان را در نزد فلان قدر است یعنی: منزلت و شرف است، و آیه بعدی نیز که ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸۳

میگوید «شب قدر از هزار ماه بهتر است.» بر استواری این قول دلیل است.

(لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ) یعنی: پرستش خدا در این شب بهتر از عبادت هزار ماه است.

(تَنَزَّلُ الْمَلائِکَةُ وَ الرُّوحُ) در معنی (روح) هشت قول گفتند: ۱- روح فرشته عظیمی است، ۲- گروهی از فرشتگانند که فرشتگان دیگر آنها را نمی‌بینند جز در شب قدر، ۳- عیسی (ع) است چون نام او نیز بعنوان (روح) در قرآن کریم آمده است، ۴- قرآن است، ۵- رحمت و برکت است، ۶- شریف‌ترین فرشتگان است یعنی:

جبرئیل، ۷- حافظان اعمال و کرام الکاتبین است ... و خدا بمراد خویش داناتر است.

(فیها) یعنی: در شب قدر. (مِنْ کُلِّ أَمْرٍ) یعنی: فرشتگان در این شب بزمین فرود آیند، برخی برای دعاء، برخی برای تعلیم، برخی برای ابلاغ وحی، برخی برای درک فضیلت شب قدر، برخی برای سلام کردن بمؤمنان تا آخر ...

(سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ) یعنی: این شب تا پگاه از شر و آفت سلامت باشد، چه (سلام) بمعنی (سلامت) است. و گفتند: خدای تعالی در این شب هیچ چیز جز خیر و سلامت تقدیر نکند. و گفتند: این شب سلامت باشد از شیطان‌ها و وسواس آنگروه.

و (مطلع) هم بمعنی اسم زمان و مکان، و هم بمعنی مصدر میمی صحیح است، جز اینکه در اینجایگاه مصدر است یعنی: طلوع الفجر (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۸- ۳۱ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۴۰ تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۵۸۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَ ما أَدْراکَ ما لَیْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنَزَّلُ الْمَلائِکَةُ وَ الرُّوحُ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ

كُلِّ أَمْرٍ (۴)

سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

۱- ما آنرا در شب قدر فرو فرستادیم.

۲- و تو چه دانی که آن شب (قدر) چیست؟

۳- شب قدر بهتر از هزار ماه است،

۴- فرود می‌آیند فرشتگان و روح در آن شب از بهر هر کاری بفرمان پروردگارشان،

۵- سلام بر آن شب تا دمیدن فجر [۳۱۰۸]

(۳۱۰۸) تفسیر سوره در مقدمه سوره آمده است.

(۹۸) سورة البيّنة ... ص : ۵۸۴

اشاره

مدنيّة و آياتها ثمان

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸۵

مقدمه سوره (۹۸) البينه ... ص : ۵۸۵

اشاره

البينة- حجت پيدا اين سوره در مكه نازل شده بسال دوم هجرت در هشت آيه، ۹۴ كلمه، ۳۹۹ حرف.

نام اين سوره از آيه اول آن گرفته شده است. در آغاز سوره گفت و گو از اهل كتاب است كه همان يهود و نصارى باشند و از انباز گيران كه همان مشركان باشند و اينها نميخواهند از كيش و آيين خود دست بردارند مگر حجت پيدا برايشان بيايد كه همان پيامبر باشد.

در آيه دوم اين سوره سخن از «صحف» آمده كه كشف الاسرار آنرا به «كتابها» ترجمه كرده و مقصود از كتابها را همان قرآن مجيد تفسير نموده كه پاك است و از باطل و دروغ بدور است و جز پاكان نبايد آنرا لمس كنند.

فِيها كُتُبٌ قَيِّمَةٌ يعنى: در آن، آيات و احكام استوار است. آيه دوم اين سوره ندای پرتأثيرى بود كه بدلها و بجانها نقش بست و در عصر پيامبر افرادى از اقوام مختلف را بسوى خود جذب كرد و هستى خود را صميمانه در راه ايمان و عقيده خود نهادند از قبيل بلال حبشى كه بگفته كشف الاسرار: با روى سياه- و دلى چون آينه شفاف رنج ميديد و جفاى مشركان مى‌كشيد، گرد مكه همى گرديد و باميد جمال مصطفى همى دويد كه اين چه بوى است كه در حبشه بمشام من رسيد. و صهيب رومى مى‌تاخت با دلى پردرد كه اين سلسله لطف است كه ما را از روم بكشيد و سلمان فارسى ميگفت كه: اين عطرى است جز در بازار نياز ما نفروشند و عمّار ياسر آواز ميداد كه «إنّى لأجد ريح يوسف» اينان روش اخلاص كه مفاد اين آيه شريفه است پيش گرفتند: وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ.

و همين روش ايمان بى‌شائبه بود كه نفس مطمئنه را در آنها بوجود آورد و آنها را از رديف مردمان معمولى بيرون كشيد و به زمره خواص مؤمنان داخل كرد. روش اخلاص در عبادت، چون روش رنگ است در گوهر، هر گوهر كه رنگ ندارد سنگى بود

بی‌قیمت، و هر عبادت که با وی اخلاص نبود جان کندنی بود به مثوبت. (کشف الاسرار).

تفسیر آیات ... ص : ۵۸۵

شرح آیه اول (۳۱۰۹) و (۳۱۱۰) و (۳۱۱۱) ... ص : ۵۸۵

(... مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ) ای: منفکین عن الکفر حتی تأتیهم البینة التی هی الرسول، و معنی (منفکین) ای: منتهین عن کفرهم، و قیل زائلین. و وجه اشکال اینست که خدای تعالی در آیه ۴ این سوره می‌فرماید که: اهل کتاب از کفر خود جدا نخواهند شد مگر وقتی که حجت پیدا یعنی: رسول (ص)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸۶

برایشان بیاید.» و در جای دیگر می گوید: «وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ» یعنی: پراگنده نشدند اهل کتاب مگر پس از آنکه بدانها کتاب دادند. و ایندو آیه بظاهر متناقض‌اند. از این اشکال به چند وجه جواب داده‌اند. یکی جواب قاضی باقلانی متکلم معروف است که (حتی) را بمعنی (ان) دانسته و گوید: تقدیر آیه اینست که: (لم یکن الذین کفروا منفکین عن کفرهم و ان جاءتهم البینه)، یعنی: کافران اهل کتاب و مشرکان از کفر خود جدا نشوند و دست برندارند اگرچه حجت پیدا یعنی رسول (ص) نیز برایشان بیاید، و صحیفه‌های پاک بر آنها فروخواند ... دومی قولی است که علامه زمخشری در (کشاف) آورده، و امام فخر رازی نیز با اندک اصلاحی آنرا بهتر دانسته است و آن اینست که می گوید: کافران دو فرقه‌اند: اهل کتاب و بت‌پرستان و این هر دو گروه پیش از بعثت محمد (ص) می گفتند: از این کیش و آئین که داریم جدا نشویم و دست برنداریم تا اینکه پیامبر موعودی که در تورات و انجیل ذکرش رفته بیاید، که او محمد (ص) است. خدای تعالی نخست این قول آنان را حکایت کرد، سپس گفت: پراگنده نشدند اهل کتاب مگر آنگاه که همان پیامبر که محمد باشد برایشان آمد.

آیه چهارم ... ص : ۵۸۶

آیه چهارم این سوره را مفسران چنین تفسیر کرده‌اند: صاحبان یا اهل کتاب پیش از بعثت پیامبر همه مجتمع بودند بر تصدیق وی بعد از بعثت او مختلف شدند بعضی بدو گرویدند و برخی کافر و ناباور شدند.

آیه پنجم ... ص : ۵۸۶

حنفاء را مترجمان بگونه‌های مختلف ترجمه و تفسیر کرده‌اند:

۱- دین حنیف ابراهیم یعنی آئین یکتاپرستی و پاک ابراهیم که اسلام نیز بر دین حنیف ابراهیم بود.

۲- حنفاء: بازگشتگان از کیشهای بد. لسان التنزیل تألیف قرن چهارم هجری.

۳- حنفاء: مسلمانان پاک دینان (کشف الاسرار).

۴- حنفاء: آن کسانند که از همه ادیان چشم پوشیده و دین اسلام را قبول کرده‌اند گردن نهادگان و ایمان‌آورندگان بهمه پیامبران- و نیز حنیف بکسی میگویند که حج کرده باشد. (مجمع البیان).

کلمه حنفاء در این سوره شریفه برای نخستین بار آمده است و از پس آن در سوره الحج آیه ۳۱ آمده است. اما کلمه حنیف ده بار در قرآن شریف آمده است و در کتاب «المعجم المفهرس» همه آن موارد یاد شده است.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره البینة (۹۸): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۵۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً (۲) فِيها كُتُبٌ قَيِّمَةٌ (۳) وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ (۴)

وَ ما أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نارِ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أُولئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷) جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

۱- آنکسان که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان بازنایستند تا وقتی که حجت پیدا برایشان بیاید:- [۳۱۰۹]

۲- پیامبری از جانب خدا که صحیفه‌های پاک را (بر ایشان) می‌خواند

۳- که در آن (همه) کتابهای راستین آمده است.

۴- و اهل کتاب اختلاف نکردند مگر پس از آنکه دلیلی (مانند محمد) برایشان آمد.

[۳۱۱۰]

۵- و آنها را دستوری ندادند جز اینکه خدا را خالصانه پرستش کنند پرستشی خاص او، بدون میل بباطل، و نماز را برپا دارند، و زکوة را بدهند

(۳۱۰۹)- بمقدمه بنگرید.

(۳۱۱۰)- بمقدمه بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸۸

و اینست دین استوار. [۳۱۱۱]

۶- بیگمان کافران اهل کتاب و مشرکان، جاودان در آتش دوزخ باشند آنان بدترین آفریدگان باشند. «۱»

۷- بیگمان آنها که ایمان آوردند، و کارهای شایسته کردند، ایشان بهترین آفریدگان باشند.

۸- پاداش ایشان نزد پروردگارشان است: بوستانهای همیشگی که از زیر آن نهرها روان است جاودان در آن بمانند خدا از آنها خشنود باشد، و آنها از او خشنود باشند. این (پاداش)، کسی راست که از پروردگار خود بترسد.

(۳۱۱۱)- بمقدمه بنگرید.

(۱) البریة: مردم ترجمه صمصام الملک.

(۹۹) سورة الزّلزلة ... ص : ۵۸۸

اشاره

مدنیّهٔ و آیاتها ثمان

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۸۹

مقدمه سوره (۹۹) الزلزال ... ص : ۵۸۹

اشاره

الزلزال این سوره بمکه فرود آمده بسال اول بعثت در هشت آیه، ۳۵ کلمه و ۱۴۹ حرف و نام آن از آیه اول آن گرفته شده است.

در آغاز این سوره سخن از روزی است که زلزله بزرگ در زمین روی دهد و آنرا متلاشی بسازد و هر چه در آن است بیرون بریزد، آنوقت است که کره ما به پایان عمر خود رسیده است و آن روز است که به تعبیر بلند قرآن: «زمین ما قصه‌های خود را بازگو میکند». و مردم ما، آنها که از پیش مرده‌اند و آنها که از پس این زلزله بزرگ جان میسپارند گروههای گوناگون و به احوال مختلف دوباره زنده میشوند. تا نتیجه اعمال خود را ببینند و هر چه کردارشان باشد از خیر و شر با همان رو برو شوند. یکبار در همین سوره و یکبار در آیه اول سوره ۲۲ که میفرماید:

«یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیمٌ» و از این زلزله بگونه دیگر نیز در قرآن تعبیر شده است: «إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» آیه چهارم سوره ۵۶ «یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ» آیه ۱۴ سوره ۷۳ «یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» آیه ششم سوره ۷۹- کشف الاسرار می‌نویسد این زلزله عظیم که پایان عمر دنیای ماست وقتی رخ میدهد که اسرافیل در صور بدمد و صدای او زمین را بلرزاند و با این لرزه گنجهای زمین بیرون ریخته میشود و در دفعه دوم یعنی دوباره دمیدن در صور مردگان سر از قبر بدرآرند.

مفسران راجع به تفسیر آیه چهارم که (زمین قصه‌های خود را بازگو کند) چنین نوشته‌اند: در آن روز زمین آنچه را که بر روی آن واقع شده از خیر و شر بگوید و حتی جزئیات رفتار آدمی از فسق و فجور و ستمگری و تجاوز و اعمال ناپسند همه را شرح دهد.

دانش امروز بشری بدان پایه رسیده است که می‌گویند روزی موفق میشود صدای بزرگان و پیامبران و سرداران و پیشوایان بزرگ را که در قرنها و صدها قرن پیش میزیسته‌اند با اسباب مخصوص ضبط کند و بازگو نماید و همچنان عکس و صورتهای افراد و اشیاء را که در قرون گذشته بوده‌اند دوباره زنده کند و روی تابلو منعکس نماید که این خود یک نوع بازگو کردن کوچک قصه‌های زمین ما است. و این عمل آدمی که نشانه ارتقاء بینش اوست نشان دهنده توانایی قادر متعال است که در سرنوشت کائنات اثر مستقیم دارد.

در بخش عرفانی کشف الاسرار در تفسیر آیه هفتم و هشتم چنین نوشته است:

ای مسکین یکی براندیش تا چه کرده‌ای و چه ساخته‌ای؟ آن روز را هر چه کرده‌ای از اعمال و هر چه گفته‌ای از اقوال هم سنگ ذره‌ای فرو نگذارند، همه را در حساب آرند. و جزاء آن بتمامی برسانند «تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ» آن روز درگاه حکمت عدالت بگشایند. خروش مظلومان برآید. فریاد از ظالمان برخیزد، سرگشتگی عاصیان ظاهر شود. اقویا، در دست ضعفا اسیر شوند، فقرا بر ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹۰

امرا امیر گردند، مطیع که طاعت دارست شادان و خندان بود، مقصر که تقصیر کرده گریان و سوزان بود. نه کس را زهره حمایت بود، نه کس را مکنت عنایت بود.

«یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ». یکی از بزرگان دین گفته: هر که را توفیق رفیق بود و سعادت مساعد، از همه قرآن در وعظ او را این آیت بس که:

«فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ. وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ» صعصعه عم فرزدق پیش مصطفی (ص) آمد و مسلمان گشت و از رسول خدا درخواست تا از قرآن لختی بر وی خواند.

رسول خدا (ص) سوره «اذا زلزلت» بر وی خواند. چون باین آیت رسید که: «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ» «وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ» آن مرد بشورید. آشوبی و شوری از نهاد وی برآمد، فریاد و ولوله درگرفت، و چون مرغ نیم بسمل بخاک درافتاد. و راز بگریست. آنگه گفت: «حسبی هذا من القرآن» مرد دانا چون بدانست که در آن عرصه کبری بر مقام سؤال از ذرات و حبّات و نقیر و قطمیر بخواهند پرسید و هیچ فرو نخواهند گذاشت، دست در دامان ورع زند و در هیچ معاملت گزاف کاری نکند و با نفس خویش بنقیر و قطمیر حساب بکند، تا خود با ایمان بود و خلق از وی در امان باشند. وی با اسلام بود. و خلق از قصد جنایت وی بسلامت باشند. اینست که مصطفی (ص) گفت: «المؤمن من آمنه الناس علی انفسهم و دمائهم و اموالهم. و المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده».

شرح آیات ... ص : ۵۹۰

(زلزال) بکسر اول مصدر است و بفتح اول اسم است، و نظیر آن (وسواس) است که اسم است و نام شیطان است که در دلها وسوسه می‌کند، و (وسواس) بکسر اول مصدر است، و معنی آیه اینست: آنگاه که زمین بجنبد جنبیدنی سخت.

(اثقال) جمع ثقل، و هر متاع البیت، و کالا و اثاثه خانه را ثقل گویند.

و مراد از آن در آیه یا مردگانانند یا معادن و ذخایر زمین. و برخی گفتند: مراد هر دوی این امور است، و نیز هر چه در دل زمین است.

(قالَ الْإِنْسانُ ما لَها) یعنی این زمین را چه شده است که این چنین می‌جنبد، و هر چه در دل خود دارد بیرون می‌ریزد؟

(... تُحَدِّثُ أَخْبارَها) فعل (تحدث) دو مفعول به دارد که یکی محذوف است و دیگری (اخبارها) است، و تقدیر آیه اینست که: تحدث الارض الخلق اخبارها یعنی در آنروز زمین اخبار خویش را برای مردم بازگوید. و در مورد چگونگی سخن گفتن زمین سه قول گفتند. نخست اینکه: در آن روز برای هر کسی پاداش عملش آشکار گردد، پس گویی که بزبان سخن می‌گوید: «الدار تحدثنا بأنها کانت مسکونة. فکذا انتقاض الارض بسبب الزلزلة تحدث أن الدنیا قد انقضت و

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹۱

أن الآخرة قد اقبلت یعنی: خانه بزبان بی‌زبانی با ما می‌گوید که این خانه پیش از این مسکون بوده، همچنین شکافتن زمین بسبب زلزله، گویی سخن می‌گوید که عمر دنیا بسر آمد، و آخرت فرا رسیده. و این در زبان فارسی و تازی معمول است، چنانکه خاقانی (وفات ۵۹۵ ه) در مورد «ایوان مداین» گوید: دندانه هر قصری پندی دهدت نونو ... قول دوم که جمهور مفسران برآنند اینست که خدای تعالی زمین را بصورت جانداری خردمند و گویا درآورد آنگاه آن زمین، همه آنچه را که آفریدگان در روی آن کرده‌اند بازگوید از طاعت و عصیان.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹۲

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الزلزلة (۹۹): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۵۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها (۱) وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها (۲) وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها (۳) یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها (۴)

بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَها (۵) یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً لِیُرَوْا أَعْمالَهُمْ (۶) فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ (۷) وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ (۸)

۱- آنگاه که زمین لرزانده شود به جنبش خودش [۳۱۱۲]

۲- و بیرون بریزد بارهای خودش را،

۳- و آدمی بگوید: زمین را چه می‌شود

۴- آن روز بگوید اخبار خودش را

۵- چون پروردگار تو به او فرمان داده است،

۶- آن روز مردمان (از گورهای خود) بیرون آیند تا (جزای) اعمال خویش به بینند.

۷- پس هر کس بقدر ذره‌یی خیری کرده باشد، (پاداش) همان را ببیند،

۸- و هر کس بقدر ذره‌یی، بدی کرده باشد، (پادافراه) همان را ببیند.

(۳۱۱۲)- شرح این آیه و آیات دیگر این سوره در مقدمه آمده است.

(۱۰۰) سورة العادیات ... ص : ۵۹۲

اشاره

مکیة و آیاتها إحدی عشرة

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹۳

مقدمه سوره (۱۰۰) العادیات ... ص : ۵۹۳

اشاره

العادیات- اسبان رونده این سوره بمکه نازل شده در یازده آیت، ۴۰ کلمه، ۱۶۳ حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

این سوره مانند بعضی از سوره‌های دیگر با سوگند آغاز شده و جواب سوگندها در آیه ششم آمده: که انسان بخدای خویش ناسپاس است و خود مردم بر این ناسپاسی گواهند. کشف الاسرار در شأن نزول این سوره چنین نوشته است:

رسول خدا جمعی لشگریان صحابه را بقبیله کنانه فرستاد تا ایشان را به دین اسلام دعوت کنند.

مدتی برآمد که رسول خدا از ایشان هیچ خبر نشنید و نمیدانست که حال ایشان بچه حدّ رسید و مسلمانان از بهر ایشان اندوهگین بودند مشرکان شاد همی بودند و بدروغ می گفتند که: ایشان را بکشتند.

رب العالمین این سوره فرو فرستاد و از حال ایشان خبر داد. بعضی از مفسران آیه اول را که «سوگند به اسبان دونده» است اشاره به اسبهای غازیان و مجاهدان در راه اسلام یا راحله‌های حاجیان تفسیر کرده‌اند و این شرف و منزلت که اللّه تعالی قسم بدان یاد می کند شرف و منزلت غازیان و مجاهدان در راه ایمان و حاجیان خانه خدا دانسته‌اند که از بهر اعزاز دین اسلام و اعلاء کلمه حقّ می کوشند و سینه عزیز خود هدف تیر دشمن میسازند و مجمع البیان نوشته است: این سوره هنگامی نازل شد که پیامبر علی (ع) را بغزوه ذات السلاسل فرستاد. اگر هر یک از این اقوال صحیح باشد نزول سوره در سال اول بعثت نباید باشد.

شرح آیه ۱ تا ۵ ... ص : ۵۹۳

(عبد اللّه عباس) گفت: مراد به (عادیات) اسبانند که در جهاد در راه خدای تاختن می‌کنند، در حال تاختن از گلوی ایشان صدای نفس می‌آید. قول دیگر از آن علی (ع) است (عبد اللّه عباس) گفت: در حجره نشسته بودم، مردی بیامد و از معنی عادیات پرسید. من گفتم: اسبان باشند که به غزا روند، و شب با قبیله باز آیند از آنجا برفت. امیر المؤمنین (علیه السلام) در زیر سقایه زمزم نشسته بود، از او پرسید، و آنچه را هم گفته بودم، بازگفت. علی (ع) فرمود: از کسی پرسیدی؟ گفتم از «ابن عباس».

مرا فراخواند، و گفت: چرا فتوی دهی در چیزی که ندانی؟ آنگاه گفت که این آیه در اولین غزوه، یعنی غزوه: «بدر» آمد، و در آن جز دو اسب که از آن «زبیر» و «مقداد» باشد اسب دیگری نبود، و دو اسب را عادیات نتوان

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹۴

گفت، بلکه مراد شتران حاجیانند که از «عرفات» به «مزدلفه» آیند، و از «مزدلفه» بروند. چون این شنیدم از قول خود باز آمدم، و با قول علی (ع) شدم.

(فَالْمُورِیاتِ قَدْحاً) سوگندی دیگر است. و (موریات) مخرجات باشد، یقال:

أوریت النّار إذا أخرجتها من الزّند بالقدح. و مراد به آن: اسبانند که بر روی سنگ می‌روند، و با آهن نعل، از سنگ آتش بیرون می‌آرند. جز این وجه که گفتیم «امام فخر» هفت وجه، و «طبری» چهار وجه از آن هفت وجه را آورده‌اند.

و از جمله آن وجوه یکی اینست که: مراد به (فَالْمُورِیاتِ قَدْحاً) کسانی هستند که جنگ می‌کنند، و بشب از سنگ آتش‌ها درمی‌آورند، برای رفع نیاز و خوراکشان و بدین معنی (موریات) گروهی از غازیات باشند.

(فَالْمُغِیراتِ صُبْحاً) (اغاره) در لغت به سرعت رفتن است، و مراد به آیه اسبانی هستند که بامداد سوارگان را به تندی بسوی دشمنانشان می‌برند، زیرا شبانگاه در تاریکی هستند، و چیزی را نمی‌بینند.

و (فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً) یعنی: در این وقت گرد برانگیزند یا صیحه کشند. و (النقع) هو الغبار، و قیل: إنّه مأخوذ من نقع الصّوت إذا ارتفع، فالغبار سمّی نقعا لارتفاعه.

(فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً) یعنی: این اسبان یا این اشتران به این جایگاه می‌روند در میان جمع و گفتند: معنی آنست که به تندی خود را میان جمع دشمن می‌رسانند.

این آیات همه قسم بودند، و چون خدای تعالی به اسبان دونده، و آتش‌های جهنده از سم‌های آنها، و اسبهای تازنده در وقت بامداد که گرد در هوا برانگیزند و چابک در میان دشمن آیند، و دشمنان را بکوبند و اسلام را نصرت بخشند، سوگند یاد کرد، گفت: انسان نسبت بمقام الوهیت پروردگارش ناسپاس و نافرمان است، و این آیه جواب آن قسم‌هاست.

شرح آیات ۶ تا پایان ۱۱ ... ص : ۵۹۴

(الکنود): اصله: منع الخیر و الحق، و (الکنود) الذی یمنع ما علیه، و قیل معناه: العاصی، و قیل: البخیل. و عرفا گویند: (کنود) آن باشد که: بیک مصیبت همه نعمت فراموش کند، و نعمت بشناسد، و منعم نشناسد، و سر او بر بالین نعمت باشد، و دلش در میدان غفلت.

آنگاه گفت (إِنَّهُ عَلی ذلِکَ لَشَهِیدٌ) در مرجع ضمیر دو قول گفتند. یکی اینکه: خدا داند و همو بر کفر این کافر گواه باشد، و قول دوم اینست که ضمیر راجع است به کنود یعنی: همان ناسپاس و نافرمان خود داند که ناسپاس است، و همو بر این ناسپاسی شهادت دهد. و لیکن قول نخستین به صواب نزدیک‌تر است زیرا ضمیر ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹۵

بیشتر به نزدیک‌ترین مذکورات و مرجع برمی‌گردد. و اینجا (رب) مرجع نزدیک است.

و آیه در واقع وعید است و زجر از گناهکاری است. و نیز گفتند: آیه را حمل بر همه مردم نتوان کرد، زیرا نوع انسان همه کفور و ناسپاس نیستند. از این رو «ابن عباس» و برخی مفسران گفتند: آیه در باره مردی نازل شد که سخت متنّعم بود، و بخدا ناسپاس و نافرمان بود، بخیل بود. آنگاه از صفات انسان عموما، یا این انسان بخصوص، یکی دیگر بیان کرد (وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ) ای لحب المال، قوله تعالی (ان ترک خیرا) ای: مالا. یعنی: این انسان مال را سخت دوست می‌دارد. و گفتند: معنی آیه اینست که وی بسبب دوست داشتن مال، بخیل است- و عرب (بخیل) را (شدید) خوانند، و ما نیز در فارسی بخیل را سخت گوییم.

(تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۶۷- ۶۳ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۳- ۱۵۱ تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۷- ۳۹۶ المصحف المفسر، ص ۸۱۸).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۵۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْعادِياتِ ضَبْحاً (۱) فَالْمُورِياتِ قَدْحاً (۲) فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً (۳) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً (۴)

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً (۵) إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَ إِنَّهُ عَلى ذلِكَ لَشَهِيدٌ (۷) وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸) أَ فَلا يَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِي الْقُبُورِ (۹)

وَ حُصِّلَ ما فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (۱۱)

۱- سوگند به اسبان تیز دونده نفس‌زن.

۲- و بیرون‌آورنده آتش‌های جهنده از سم‌هایشان.

۳- و به تاخت‌روندگان بامدادان

۴- که گرد را در هوا برمی‌انگیزند،

۵- پس بمیان (کارزار) درآیند دسته‌جمعی، [۳۱۱۳]

۶- بیگمان انسان به خدای خویش ناسپاس است.

۷- و بیگمان او بر (کفران خود) گواه است.

۸- و بیگمان او سخت مال‌دوست است.

۹- آیا نمی‌داند که آنچه در گورهاست، زنده (و ظاهر) شود.

(۳۱۱۳)- بمقدمه بنگرند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹۷

۱۰- و پیدا شود آنچه در دلهاست،

۱۱- بیگمان پروردگارشان در آن روز بدانها آگاه است.

[۳۱۱۴]

(۳۱۱۴)- بمقدمه بنگرند.

(۱۰۱) سورهٔ القارعهٔ ... ص : ۵۹۷

اشاره

مکیّهٔ و آیاتها إحدی عشرهٔ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹۸

مقدمه سوره (۱۰۱) القارعهٔ ... ص : ۵۹۸

اشاره

(القارعه)- کوبنده این سوره در سال اول بعثت بمکه فرو آمده است در یازده آیت ۳۶ کلمه ۱۵۰ حرف و همه مفسران در ترجمه عادی خود این کلمه را بمعنای رستاخیز ترجمه کرده‌اند. و معلوم است که رستاخیز ترجمه مجازی القارعه است و نه ترجمه لغوی این کلمه.

(الْقارِعَهُ) نامی است از نامهای رستخیز و بمعنای بلایی است که بواسطه شدت خوف از آن قلب از کار باز می‌ماند. در آغاز این سوره از رستاخیز که به تعبیر کوبنده ادا شده سخن رفته و می‌فرماید شما چه دانید که کوبنده یا رستاخیز چه باشد سپس بلافاصله جواب میدهد که: روزی باشد که مردم مانند پروانه‌های پراگنده باشند. و کوهها مانند پشمهای رنگین حلاجی شده باشند. و پس از آن وارد اعمال افراد میشود که پاره‌ای از آنها ترازویشان سنگین و گروهی سبک و راحتند. و باز بار دیگر تأکید شده سعادت و شقاوت و خوشبختی و بدبختی افراد بسته بکارها و اعمال خودشان است.

در بخش سوم کشف الاسرار در تفسیر آیه «الْقارِعَهُ مَا الْقارِعَهُ» آورده است که صفت روز جزای خیر و شر است همه خلق را برانگیخته آویخته، کرسیّ قضاء نهاده، جزای کردار هر کس در کنار او قرار گرفته، بسا امیران که آن روز اسیر شوند، بسا اسیر که امیر شود، بسا عزیز که ذلیل شود، بسا ذلیل که عزیز شود، بسا پدر که از فرزند جدا شود، و بسا فرزند که از پدر جدا شود بسا مادر که از فرزند بگریزد و فرزند از مادر، هر کس بخود درمانده و از دوستان و خویشان جدا گشته «کَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ» همچون پروانگانی پراگنده و افگنده تنها مانده.

شرح آیه یکم تا پنجم (۳۱۱۵) ... ص : ۵۹۸

قرع در لغت بشدت و استواری زدن یا کوفتن است، پس از آن حادثه بزرگ از حوادث روزگار را قارعه نامیدند. و مفسران اتفاق کردند که در اینجا قارعه یکی از نامهای قیامت است، و برای آن قیامت را به این نام یاد کرد که: در این روز دشمنان خدا به عذاب و شکنجه و خواری کوبیده شوند و ناتوان گردند. و برخی گفتند:

(القارعهٔ) صفت موصوفی محذوف است، و تقدیر آن است که: الساعهٔ القارعهٔ:

رستاخیز کوبنده. و آنگاه برای تأکید و تحذیر از عذاب آن روز، تکرارش کرد، و پس از آن برای عظمت آن روز گفت: یا محمد! تو چه دانی که قیامت چه روزی باشد؟ و چیست؟ آنگاه گفت: آن روز، روزی است که مردمان مانند پروانه چراغ باشند و پراگنده باشند. گفتند برای آن مردم را به پروانه تشبیه کرد که پروانه خود را ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۵۹۹

بر آتش زند، و مردم نیز در آن روز در آتش افتند، چنانکه در آیه دیگر خدای تعالی آدمیان را در روز رستاخیز به «جراد منتشر ملخ پراگنده» تشبیه کرد. آنگاه از اوصاف قیامت یکی دیگر بیان کرد و گفت: (تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ) و کوهها در آن روز

چون پشم‌زده باشد که باد درآید و آنرا در هوا برد. (العهن):
الصوف ذو الالوان، و النّفش: فكّ الصّوف بعضه عن بعضه. (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۷۲- ۷۰ و ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۵۶ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۹۹).

شرح آیات ۶ تا ۱۱ ... ص : ۵۹۹

بقیه شماره (۳۱۱۶) در معنی (موازین) دو قول گفتند: یکی اینکه جمع موزون است، و مراد به آن عملی است که آنرا نزد خدا وزنی و ارجی باشد، دوم اینکه جمع میزان بمعنی ترازو است که دارای زبان و دو کفه است.
و (عِیشَةٍ) مصدر است بمعنی عیش، مانند خیفة بمعنی خوف. و (راضِیَةٍ) بمعنی مرضیه است. گروه دوم کسانی هستند که أعمال آنها سنگی و ارجی ندارد (وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ) یعنی: نیکی‌هایش کم باشد، و بدیها و گناهانش بر نیکیهایش فزون‌تر آید این گروه در آتش باشند، و تو ای محمد! دانی که این آتش چگونه آتشی است؟ آتشی است که بغایت گرمی رسیده باشد. (فَأُمُّهُ هاوِیَةٌ) الهاویة من اسماء جهنم، و (الام) بمعنی المأوی و المراد من الآیة: فمأواه النار. در (ما هیه): «ما» استفهامی است، «هی» ضمیر است و راجع است به (هاویه) و «ه» در آخر زائد و تنها به اتّباع و پیروی از آخر آیات است. (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۷۴ تبیان، ج ۱۰، ص ۴۰۰ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۵۷).
ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰۰
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۶۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
الْقارِعَةُ (۱) مَا الْقارِعَةُ (۲) وَ ما أَدْراكَ مَا الْقارِعَةُ (۳) یَوْمَ یَكُونُ النَّاسُ كَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ (۴)
وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ (۶) فَهُوَ فِی عِیشَةٍ راضِیَةٍ (۷) وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ (۸) فَأُمُّهُ هاوِیَةٌ (۹)
وَ ما أَدْراكَ ما هِیَهْ (۱۰) نارٌ حامِیَةٌ (۱۱)

۱- کوبنده،

۲- چه کوبنده!

۳- و تو چه دانی که کوبنده چیست؟

۴- روزی است که مردمان چون پروانگان پراگنده شوند

۵- و کوهها چون پشم‌های رنگین حلاجی شده شوند.

[۳۱۱۵]

۶- و اما هر کس که ترازوی اعمالش (از نیکی) سنگین شد،

۷- او در زندگانی پسندیده باشد.

۸- و اما آنکس که ترازوی او سبک باشد

۹- پس جای او دوزخ باشد،

۱۰- و تو چه دانی که دوزخ چیست؟

(۳۱۱۵)- بمقدمه بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰۱

۱۱- آتشی است سخت بر افروخته. [۳۱۱۶]

(۳۱۱۶)- بمقدمه بنگرند.

(۱۰۲) سورهٔ التکاثر ... ص: ۶۰۱

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ثمان

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰۲

مقدمه سوره (۱۰۲) التکاثر ... ص: ۶۰۲

اشاره

التکاثر- زیادت‌طلبی این سوره در سال اول بعثت بمکه فرو آمد در هشت آیت ۲۸ کلمه ۱۲۰ حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

سبب نزول این سوره را چنین نوشته‌اند که دو قبیله از قبایل قریش بنو عبد و بنو سهم بر یکدیگر تفاخر کردند و عادت عرب، پیش از بعثت مصطفی این بود که شرف و سیادت مهتری را از آن قومی میدانستند که در ایشان بسیاری و بیشی بودی تا می گفتند فلان قبیله از حیث عدد و شماره بیش از آن قبیله است.

این دو قبیله برین عادت خود به بسیاری مردم افتخار نمودند. هر یکی قوم خود را برشمردند سادات و اشراف و غیر ایشان در شماره آنها بنو عبد مناف بیشتر آمدند.

بنو سهم گفتند: قبیله ما در جاهلیت و در ایام کفر و شرک، بغی کردند بگزاف کاری و فساد از اندازه خود درگذشتند تا عدد زندگان ایشان کم آمد. اکنون باید مردگان خود برشمریم و کثرت عدد خود بنمائیم. بگورستان رفتند و گورها برشمردند که این قبر فلان و این قبر فلان، قبور سادات و اشراف قبیله خود برشمردند و خاندان بنی سهم زیاده آمد بر بنی عبد مناف برین نسق بر یکدیگر تفاخر همی کردند تا رب العالمین ایشان را درین سوره از آن باز زد و گفت أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ یعنی زیاده‌طلبی و تفاخر بکثرت مال و عدد شما را از طاعت خدا بازداشت تا بسراغ مردگان رفتید.

مترجمان طبری در تفسیر و ترجمه سوره التکاثر چنین نوشته‌اند:

و این سوره الهیکم بمکه فرو آمده است و این قبیله‌های عرب بودند که همی مفاخرت کردند. گروهی به بسیاری انبوه فخر کردند و گروهی بشعر و گروهی بشجاعت. و گروهی قبیله‌های خویش بستودند و شعر گفتند و مردگان را که از چندین سال باز مرده بودند بر شمار کردند. و با مسلمانان نبرد کردند. خدای عزّ و جلّ ایشان را این سوره بفرستاد:

أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ. کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ گفت فخر شما آن است که گورها را برشمار گیرید و بدان بر بسیاری خویش فخر آورید. اگر شما فرمان پیغامبران بر کار گیرید شما را نه مردگان بر شمار باید گرفت و نه زندگان.

پس گفت: کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ: حقا که زود باشد که بدانید و شما را از این، پشیمانی بود از پیش جای خویش بدوزخ اندر بینید. و

گفتند که این عذاب گور باشد. پس گفت (لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ): به بینید دوزخ را به عین الیقین.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۰۲

بقیه شماره (۳۱۱۷)- گفتند: مراد اینست که تا زمانی که بمیرید، و شما را در خاک کنند، این دنیاپرستی و فخرفروشی به مال و جاه راه و روش شما باشد. ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰۳

(کلا) چنانکه پیش از این هم نوشته‌ایم دو معنی دارد: یکی حرف ردع و زجر است، و در اینجا بر وجه رد و تکذیب می‌گوید: نه چنانست که این گروه می‌پندارند که سعادت حقیقی وابسته به افزونی توشه و خواسته‌ها و فرزندان است دومی اینکه بمعنی حقاست یعنی: حقا بدانید، آنگاه دوباره تکرار کرد و گفت: زود باشد بدانید، و این برای تأکید و وعید کرد، و در (لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ) جواب (لو) محذوف است و تقدیر اینست که: لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ما ألهاكم التكاثر، و تقدیر (علم الیقین) چنین است که: علم الامر الیقین، و یقین بمعنی مرگ است یعنی: اگر بمرگ یقین داشتید افزونی مال و جاه شما را از خدا و تکالیف دنیاوی مشغول و غافل نمی‌کرد.

آنگه بر سبیل وعید و تهدید گفت: به بینید دوزخ و عذاب آنرا. و گفتند:

اینجا قسمی مضمر است یعنی: و اللّه لترون الجحیم و اللّه که دوزخ را ببینید و عذاب آنرا بچشید. (ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ ... عَنِ النَّعِيمِ) آنگاه شما را از نعیم پرسند. در این آیه، دو نکته را باید توضیح بدهیم. نخست اینکه: آیا مراد به مسؤول چیست و از که پرسند؟ جماعتی گفتند: مراد به سؤال شده، کافران‌اند، چه بغیر از اهل دوزخ کسی را از نعمت‌ها نپرسند. گروهی گفتند: مراد به آن مؤمن و کافر هر دو هست، و آیه عام است.

نکته دوم آنکه: مراد به مسؤول عنه یعنی: نعیم چیست؟ مفسران و اهل معانی و عارفان در معنی آن اقوال متعدد گفته‌اند که بهترین آنها این است که (نعیم) را بر همه نعمتهای این جهان شامل دانسته‌اند از تندرستی و ماکولات و آشامیدنیها و ...

(تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۸۲ و تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۴۰۳ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۶۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره التکاثر (۱۰۲): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۶۰۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ (۷) ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

۱- زیادت طلبی، شما را مشغول داشت.

۲- تا گورستانها را زیارت کردید.

۳- حقا که بزودی خواهید دانست

۴- (آری) بزودی خواهید دانست.

۵- حقا، اگر بعلم یقین بدانید.

۶- دوزخ را ببینید.

۷- البته آنرا به چشم یقین ببینید.

۸- سپس، در آن روز، از نعمت‌های (این دنیا) از شما بپرسند [۳۱۱۷]

(۳۱۱۷)- بمقدمه سوره بنگرید.

(۱۰۳) سورة العصر ... ص: ۶۰۴

اشاره

مکیّة و آیاتها ثلاث

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰۵

مقدمه سوره (۱۰۳) العصر ... ص: ۶۰۵

اشاره

العصر- عصر این سوره در سال اول بعثت بمکه فرو آمد در سه آیت ۱۴ کلمه ۶۸ حرف و نام آن از آیه اول آن گرفته شده است.

مترجمان تفسیر طبری آیه اول این سوره (وَ الْعَصْرِ) را به نماز عصر ترجمه کرده‌اند:

(سوگند یاد می‌کنم به نماز دیگر) و کشف الاسرار اینگونه ترجمه کرده است:

(به گیتی و شبانروز و هنگام).

این یکی از کوچکترین سوره‌های قرآن است که در سه آیه نازل شده مانند سوره الکوثر که آن نیز سه آیه است.

مترجمان طبری در ترجمه و تفسیر این سوره چنین نوشته‌اند:

و این «سورة العصر» بر مثال سوگند است. و عصر نماز دیگر باشد.

و خدای عزّ و جلّ بفضل این نماز دیگر سوگند یاد کرد گفت:

بدین نماز دیگر که مردمان همه زیانکارند مگر آن مردمان که مؤمن باشند و کار نیک کنند اول نماز دیگر و آنگه کار نیک کردن و وصیت کردن براستی و داد، و وصیت کردن بشکیبایی.

توضیح آیه‌ها ... ص: ۶۰۵

بقیه شماره (۳۱۱۸) در معنی «عصر» چندین قول گفتند:

۱- نماز عصر، و گفتند: خدای تعالی بنماز عصر سوگند یاد کرد بسبب فضیلت آن چنانکه در قرآن گفت: (وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی که مراد نماز عصر است، و دیگر پیامبر (ص) گفت: «من فاتته صلاة العصر فکأنما وتر أهله و ماله.» یعنی: هر کس که نماز عصرش از او فوت شود گویی اهل و مال خود را از دست داده است.

۲- سوگند به عصر یا زمان رسول (ص) است أنه قسم بزمان الرسول (ص)، فقوله (وَ الْعَصْرِ) ای: و العصر الذی أنت فیه سوگند به روزگار و زمانی که تو در آنی.

خدای تعالی در این آیه بزمان او اشارت کرد و سوگند خورد و در آیه بعد بمکان او (وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ) و در آیه دیگر به عمر او سوگند خورد.

(إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ) الخسر: الخسران، کما قیل: الکفر و الکفران.

و معناه: النقصان و ذهاب رأس المال. و در معنی (انسان) دو قول گفتند: یکی آنکه مراد نوع انسان است، قول دوم اینست که مراد جماعتی از مردمان معاصر رسول است که کافر بودند، چون: ولید بن مغیره، عاص بن وائل، (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۹- ۹۸ و ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۲- ۱۶۱ تبیان، ج ۱۰، ص ۵- ۴۰۴ و تفسیر طبری، ج ۳۰ ص ۲۹۱).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰۶

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۶۰۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ (۲) إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

۱- سوگند به «عصر»

۲- که آدمی در زیان کاری است،

۳- مگر آنکسان که ایمان آوردند، و کارهای شایسته کردند و یک دیگر را به راستی توصیه کردند و یک دیگر را بشکیبایی سفارش کردند.

[۳۱۱۸]

(۳۱۱۸)- برای شرح آیات بمقدمه همین سوره بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰۷

سوره الهمزه ... ص : ۶۰۷

مقدمه سوره (۱۰۴) الهمزه ... ص : ۶۰۷

اشاره

الهمزه- عیب‌جو این سوره بمکه فرود آمده در سال اول بعثت در نه آیت ۳۳ کلمه ۱۳۰ حرف و نام آن از آیه اول آن گرفته شده است.

کاشفی نوشته است که این سوره در شأن اخنس بن شریف و ولید مغیره نازل شد که اوّلی در حضور رسول اللّه عیب می گفت و دومی در غیبت او و حق سبحانه این آیت در حقشان فرو فرستاد که: وای بر هر عیب کننده طعنه زننده و غماز بدگو که مال جمع میکرد و بشماره آن دلخوش بود و می‌پنداشت که مال او پاینده‌اش نگاه میدارد. غافل از اینکه او را به آتش اندازند آتشی که خدا برافروخته و بر دلها چیره ساخته است.

مترجمان طبری این سوره را چنین ترجمه و تفسیر کرده‌اند:

و این سوره «الهمزه» مکی است و اندر کار کافران مکه فرو آمده است که چون یاران پیغامبر (ع) بگذشتندی از پس ایشان لب بگزیدندی و چیزهایی گفتندی که بر وی ایشان نتوانستندی گفتن و خدای عزّ و جلّ این سوره بفرستاد.

و گفت: وای بر آنکس که دیگری را بلب گزد از پس او، یا چیزی از پس کسی بگوید و این، آنکس کند که او خواسته همی گرد

کند و همی شمرد یعنی ولید بن مغیره و دیگران و آنگه صفت عذاب ایشان کرد بدوزخ.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۰۷

شماره‌های (۳۱۱۹ و ۳۱۲۰)- (عبد اللّه عباس) گفت: مراد سخن چینانند که میان مردم بفساد سعی می‌کنند، و میان دوستان و خویشان تفرقه می‌اندازند، و دروغ بر بی‌گناهان نهند. و گفتند: (همزه) آن باشد که در روی، عیب مردم کند و (لمزه) آنکه در غیبت مردم را عیب کند. و گفتند: هر دو کلمه به یک معنی است، و اختلاف لفظ برای تأکید است. (سفیان ثوری) گفت: (همزه) آن باشد که مردم را بدست بزند، و (لمزه) آن باشد که ایشان را بزبان برنجاند، و همه این معانی نزدیک به هم است و گفتند: (همزه) آنست که بزبان عیب گوید، و (لمزه) آنکه به چشم شکستن عیب کند! (مالا) یعنی مالی عظیم و کثیر که در ناپاکی و تباهی بدست آمده باشد.

(و عدده) ای: جعله عدّة و ذخیرة لحوادث الدّهر و قیل: أحصاه کثیرا یعنی: آنرا توشه و زاد حوادث روزگار حال و آینده قرار دهد، و گفتند آنرا بسیار شماره کند.

(أخلده) یعنی مال و خواسته آرزوهای او را دراز کند، تا بدان غایت که از فرط غفلت و آرزو پختن چنان پندارد که مال او، او را جاودانه خواهد کرد و از مرگ رهایی خواهد داد. (کَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ) «کلا» دو معنی دارد، و در سوره‌های پیش نیز مکررا نوشته‌ایم.- یکی: حرف ردع و منع است و مراد اینست که: امر نه چنانست که ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰۸

این کافر می‌پندارد که مالش او را جاویدان می‌کند، دوم: بمعنی: (حقا) است و (لینبذن) از (نبذ) بمعنی طرح است یعنی: انداختن و افگندن. و (حطمه) از حطم است بمعنی: شکستن، و نیز (حطمه) یکی از درکات و طبقات دوزخ است، و آن آتشی است شکننده، و هر چیز در آن بیفتد فرو می‌شکند و خرد می‌شود. آنگاه پرسید که (حطمه) چیست و همو جواب گفت: آتش برافروخته و سوزان خداست. و (التی) عطف بیان است از (نار ...) و تطلع ای: تعلو یعنی: برتر می‌آید و چیره می‌شود، یقال: طلع الجبل و اطلع علیه: اذا علاه، و مراد این است: آتش بشکم‌هایشان داخل شود، و بسینه‌هایشان برسد، و بر دلهایشان بپیوندد و بسوزاند، و علت تخصیص دل آن است که: در تن آدمی هیچ اندام لطیف‌تر از دل نیست و رنجی که بدان رسد از همه رنجها افزون باشد، حال قیاس باید کرد که آتش برافروخته خدا با دل چکار کند! (إِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَةٌ) یعنی: حطمه و آن آتش سوزنده فراز گردد و بسته شود و کافران در توی آتش بمانند. (فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ) یعنی: آنها را بر ستونهای بلند بندند و عذاب کنند. (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۵- ۹۲ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۷- ۱۶۴ المصحف المفسر، ص ۸۲۱ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۴- ۲۹۲ تبیان، ج ۱۰، ص ۸- ۴۰۶).

(۱۰۴) سورة الهمزة مکیّة و آیاتها تسع

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۰۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۶۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ (۱) الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ (۲) یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ (۳) کَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ (۴)

وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَةُ (۵) نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ (۶) الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَةِ (۷) إِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَةٌ (۸) فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

۱- وای بر هر عیب جوی طعنه زن [۳۱۱۹]

۲- آنکه مال بر هم نهد، و آنرا برشمارد

۳- پندارد که مال او پاینده‌اش دارد.

۴- نه هرگز، او را در «حطمه» افگنند «۱»

۵- و تو چه دانی که «حطمه» چیست؟

۶- آتش برافروخته خداست

۷- که بر دلها چیره شود.

۸- البته، آن (آتش) بر آنها گماشته شده

۹- در ستونهایی کشیده شده [۳۱۲۰]

(۳۱۱۹)- در مقدمه آمده است.

(۱)- یکی از معانی حطمه دوزخ است بمقدمه نگاه کنید. [...]

(۳۱۲۰)- بمقدمه سوره بنگرید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱۰

سوره فیل ... ص : ۶۱۰

مقدمه سوره (۱۰۵) الفیل ... ص : ۶۱۰

اشاره

الفیل- فیل این سوره بمکه فرو آمده بسال اول بعثت در پنج آیت ۲۳ کلمه ۹۶ حرف و نام آن از آیه اول آن گرفته شده است.

و این رویداد اصحاب الفیل که موضوع این سوره شریفه است بعضی گویند چهل سال پیش از ولادت مصطفی (ع) بود و بعضی نوشته‌اند بیست و سه سال و بیشترین علما برآنند که عام الفیل آن سال بود که رسول خدا از مادر در وجود آمد.

مترجمان و مفسران در باره داستان اصحاب فیل مطالبی به تفصیل نوشته‌اند که ما خلاصه‌یی از آنرا در اینجا نقل می‌کنیم:

ابرهه که از طرف نجاشی والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب برای زیارت کعبه رو بمکه میآورند برای مقابله با آن و اندیشه این که او نیز میتواند خانه‌یی بسازد که مردم را برای زیارت آن بیاورد دستور داد که در صنعا کلیسایی از زر خام بسازند و در و دیوار آنرا بزر و جواهر مزین و مرصع کنند و خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود. یکی از افراد بنی کنانه بعنوان خدمت باین کلیسا بدانجا رفت و در آنجا ماند و شبانه در و دیوار زرین آنرا به کثافت خود آلوده ساخت و صبحگاه از آنجا فرار کرد. این خبر در همه جا منتشر شد و طباع مردم از رفتن بدان کلیسا و طواف آن متنفر گشت. ابرهه از این پیشامد متغیر شد لشکر جمع کرد و با پیلان قوی‌پیکر بسوی مکه حرکت کرد تا این شهر را خراب و ویران کند.

لشکر ابرهه مواشی قریش را گرفتند و مردم مکه بکوههای اطراف پناهنده شدند ولی پیل بزرگ سپاه که پیشاپیش لشکر می‌رفت چون نزدیک شهر مکه رسید دو زانو رو بروی شهر خوابید و بلند نشد. با کوشش او را بلند می‌کردند همینکه پشت بمکه قرار میگرفت راه میافتاد و همینکه میخواستند آنرا بطرف مکه سوق دهند بیحرکت میماند. این رویداد اسباب وحشت و نگرانی لشکریان ابرهه شد و در همانحال هم طوفانی برخاست و پرندگان ابابیل آسمان مکه را سیاه کردند و بر لشکریان ابرهه سنگ ریزه‌هایی ریختند که تلفاتی بسیار بآنها وارد کرد. قسمتی از سر کردگان آنها که توانستند فرار کردند و بقیه تلف شدند، و خدا داناتر است.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۱۰

شماره (۳۱۲۱)- (کید) در لغت بمعنی: اراده مضرت و زیان برای غیر است در پنهانی. و آن گروه می‌پنداشتند خدا کار بدو ناشایست آنها را نمی‌داند، و یا از او پنهان خواهد ماند.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱۱

(فِی تَضْلِیلٍ) ای: فی تضییع و ابطال، یقال: ضلل کیده اذا جعله ضالاـ ضائعا و از اینجاست که (امرء القیس) را (الملک الضلیل) گویند. زیرا پادشاهی پدرش را بیهوده کرد و تباه ساخت.

(طیر) اسم جنس است، و جمع را نیز شاید و واحد آن (طایر) است مانند راکب که جمعش رکب، و صاحب که جمعش صحب است.

در اینکه (أبابیل) مفرد دارد یا نه، اختلاف کردند، بیشتر مفسران در معنی (طَیْراً أَبابِیلَ) گفتند: معناه: طیرا جماعهٔ فی تفرقهٔ، یقال: جاءت الخیل أبابیل من ههنا و ههنا ای: متفرقهٔ فی جماعات. ابابیل یعنی پراگنده در اینجا و آنجا. در باره (سجین) و (سجیل) پیش از این سخن گفته‌ایم.

برخی مفسران و اهل لغت گفتند: این هر دو لفظ یکی است، و عرب میان (ل) و (ن) بدل کنند، و مراد به آن سنگ‌هایی است که خدای تعالی از دوزخ فرستاد. و (ابن عباس) گفت: سجیل، سنگ و گل است، برخی از آن سنگ و بخشی از آن گل است. و (عصف) کاه را گویند. و (کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ) ای: کعصف مأکول الحب، ای: جعلهم کزرع أکل حبه و بقی تبنه یعنی: آنان را مانند خوشه‌های گندم کرد، یا مانند سنبل‌هایی که دانه‌هایش خورده شده باشد و کاه آن باقی مانده باشد.

خدای تعالی در این آیات می‌گوید: ای محمد! آیا نبینی که پروردگار تو با پیلبانان و مصاحبان پیل یعنی ابرهه و قوم او چه کرد؟ کید و مکر و حیله‌یی را که در تخریب خانه خدا کرده بودند بی‌نتیجه ساخت و بر آنها پرندگان ابابیل را که از همه سو سنگ‌های ریز بر سر آنان می‌ریخت، مسلط کرد. و آنها را سنگباران کردند، و آن کافران را چون خوشه‌هایی از گندم کرد که دانه‌هایش کرم خورده باشد، و کاههای آن مانده باشد. و خدا بمراد خویش داناتر.

(تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۰۲ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۷۷ المصحف المفسر، ص ۸۲۲)

(۱۰۵) سورهٔ الفیل مکیهٔ و آیاتها خمس

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱۲

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الفیل (۱۰۵): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۶۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ (۱) أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ (۲) وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ (۳) تَرْمِیهِمْ بِحِجارَهٍ مِنْ سِجِّیلٍ (۴)

فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ (۵)

۱- آیا ندیدی که پروردگارت با پیل داران چه کرد؟

۲- آیا مکر آنها را بی‌نتیجه نساخت؟

۳- و بر آنها پرندگان «ابابیل» را نفرستاد،

۴- که می‌زدندشان با سنگریزه‌هایی از «سجیل».

۵- تا آنها را چون کاه کرم خورده ساخت [۳۱۲۱]

(۳۱۲۱)- بمقدمه سوره نگاه کنید.

(۱۰۶) سورهٔ قریش ... ص : ۶۱۲

اشاره

مکیّهٔ و آیاتها أربع

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱۳

مقدمه سوره (۱۰۶) القریش ... ص : ۶۱۳

اشاره

القریش این سوره بمکه نازل شد بسال اول بعثت در چهار آیت ۱۷ کلمه ۹۳ حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

نام قریش برای نخستین بار است که در قرآن آمده و نام قریش بقبیله‌ای داده شده که از تیره نضر بن کنانه بودند. بعضی کلمه قریش را مصغر کلمه قرش میدانند و قرش نام یک حیوان دریایی است که همه حیوانات را میخورد و هیچ حیوانی نمیتواند آنرا بخورد.

قریش در مکه ساکن بودند و حفاظت خانه خدا که مردم از هر سو بزیارت آن میآمدند و افتخار حفظ خانه خدا از میان همه قبایل و عشایر عربستان اختصاص بقریش داشت. و نیز نوشته‌اند که قرش بمعنی کسب کردن است و قریشیها با کسب و کار خود نان میخوردند.

آیه اول این سوره مربوط به آخرین آیه سوره قبل «کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ» میباشد و چنین معنی کرده‌اند:

ما با اصحاب فیل چنین کردیم تا قریش را با هم الفت و یگانگی دهیم.

و در آیه دوم اشاره بسفر یا تجارت زمستان و تابستان قریش شده که پیش از اسلام و بعد از آن این دو رحله تجارتی انجام میشد که در یکی از آنها پیامبر با پول و سرمایه خدیجه با این رحله بشام رفت و داستان بحیرا و غیره در این سفر برای او پیدا شد.

در تفسیرلْیَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَیْتِ»

در بخش عرفانی کشف الاسرار چنین نوشته است:

در این سوره رب هذا البیت گفت و در سوره دیگر گفت: و طهر بیتی در این سوره اضافت ربوبیت با خود کرد و گفت: رب هذا البیت و در آن سوره اضافت خانه با خود کرد که گفت: و طهر بیتی: پاک کن و پاک‌دار خانه من. این چنان است که خانه را گفت: من آن توام، تو آن من، از این عجبتر هر که قصد خانه کعبه دارد بحج و عمره ایشان را کسان خویش خواند و زائران تا بر لسان نبوت برفت که:

الحجّاج وفد اللّه علی بیته و العمّار زوّار اللّه و حقّ علی المزور ان یکرم زائره. ارباب معارف را اندرین معنی زبانی دیگر است. گفتند حج دو نوع است: یکی از خانه خود شود به بیت الحرام و یکی از نهاد خود برخیزد بدرگاه ذو الجلال آن یکی تا عرفات است و آن یکی تا بمعرفت معرّف آنجا چشمه زمزم است اینجا أقداح شراب لطف دمادم آنجا قدمگاه خلیل است، اینجا نظرگاه خداوند

جلیل آنجا آیات بینات است و اینجا رایات ولایات آنجا رکن شامی و یمانی است، اینجا گنج معانی آنجا بقدم روند و اینجا بسر دوند

آری بسرای دوست بس راهی نیست آن را که جز از دوست نظر گاهی نیست

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱۴

آن یکی را حاج میگویند این یکی را حاج حق، ایشان کعبه از راه بادیه جستند، اینان از راه دل. (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۶۲۸).

و این است که مولانا جلال الدین میفرماید:

ای قوم بحج رفته کجایید کجایید معشوق در اینجاست بیایید بیایید

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۱۴

بقیه شماره (۳۱۲۲)- (عمر بن میمون الازدی) گفت: در پشت سر (عمر بن خطاب) نماز می‌کردم، در نماز خفتن این هر دو سوره یعنی الفیل و القریش را به یک جا خواند و «بسم اللّه ...» نگفت. و بر این قول آیه اول این سوره مربوط و متعلق است به آیه آخر سوره پیش، یعنی: فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ و تقدیر آیه اینست که: فجعل هلاک أصحاب الفیل سببا لایلاف قریش و نظاما لاحوالهم یعنی: هلاک اصحاب فیل را سبب الفت گرفتن و یگانگی یافتن قریش و نظام احوالشان کرد.

(رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّیْفِ) سفر و کوچ و رحله قریش دو تا بود، یکی در تابستان بود که بشام می‌رفتند، و دیگری به یمن که در زمستان می‌رفتند. و گفتند قریشیان را در تجارت دو رحلت بود، یکی در زمستان بیمن و یکی در تابستان بشام. و آنها در حرم نمی‌ماندند، زیرا زمین خشک و بی‌آبی بود، و در آن کشتزار و درختی نبود.

و زندگی قریشیان همه از بازرگانی بود، و هیچکس نیز قریشیان را تعرض نمی‌کرد و مردم نواحی آنان را احترام می‌کردند و می‌گفتند: ایشان اهل حرم خدا و همسایگان خانه ایشان هستند. از طرفی اگر قریش این دو سفر یا رحلت را انجام نمی‌دادند از بی‌آذوقگی و تنگدستی بمکه مقام نمی‌توانستند کرد، و اگر حرمت حرم نمی‌بود، نمی‌توانستند رحلت کنند، زیرا در آن صورت ایمن نبودند. از این رو، این رفت و آمد از یمن به شام و از شام به یمن که قبلا مکرر بود برایشان سخت آمد، خدا به احترام حرم کعبه چند شهر از بلاد یمن و شام و تباله را برکت و فراوانی داد، تا اهل حرم یعنی قریشیان طعام و متاع به مکه آوردند، و از آن همه مسافرت و رحلت، تنها بدو رحلت زمستانی و تابستانی بسنده کردند. و این کار را خدای تعالی برای آن کرد که قریش و ساکنان حرم بعبادت خدای بزرگ بپردازند چنانکه در آیه سوم ببعد فرمود:

«ای محمد! بگو با قریش و جمله عرب که خداوند این خانه را بپرستند، زیرا اوست که ایشان را طعام داد، و از گرسنگی رهانید، و ایشان را از ترس ایمن گردانید.»،

چنانکه هر کجا می‌رفتند مورد حرمت بودند، و اگر در یکی از طوایف عرب جنایتی و خطایی می‌کردند، مردم آن طوایف می‌گفتند: حرمی هستند و همسایه خدایند، رهایشان کنید. (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۸- ۱۰۴ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۸۲- ۱۷۹ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۹- ۳۰۵ تبیان، ج ۱۰، ص ۴- ۴۱۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱۵

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره قریش (۱۰۶): آیات ۱ تا ۴] ... ص : ۶۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

لِإِيلافِ قُرَيْشٍ (۱) إِيلافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيْفِ (۲) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ (۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

۱- برای الفت دادن قریش

۲- الفت آنها (در) رحله زمستان و تابستان.

۳- پس باید بپرستند پروردگار این خانه را

۴- (پروردگاری) که آنها را در گرسنگی سیر کرد، و آنان را از بیم ایمن داشت. [۳۱۲۲]

(۳۱۲۲)- توضیح این آیه و آیه اول و دوم را بمقدمه سوره بنگرید.

(۱۰۷) سورهٔ الماعون ... ص : ۶۱۵

اشاره

مکیهٔ و آیاتها سبع

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱۶

مقدمه سوره (۱۰۷) الماعون ... ص : ۶۱۶

اشاره

الماعون این سوره بمکه فرو آمد بسال اول بعثت در هفت آیت ۲۵ کلمه ۱۲۵ حرف و نام این سوره از آیه آخر آن گرفته شده است.

بعضی نیمی از این سوره را مدنی شمرده‌اند و گفته‌اند در شأن عبد اللّه ابی سلول نازل شد و بعضی گفته‌اند در شأن عاص بن وائل السهمی فرو آمده و بعضی گفته‌اند در شأن ولید بن مغیره.

ابن جریج گفته است ابو سفیان هر هفته دو گوسفند می‌کشت، یتیمی آمد و از آن سهمی خواست ابو سفیان، با عصایش باو حمله کرد و او را ترساند و خدا این سوره را نازل کرد.

مترجمان طبری نوشته‌اند این سوره اندر کار ولید بن مغیره و فرزندان او نازل شد که افسوس همی کردند بدین مسلمانی و پیغامبر (ع) را رنجه همی داشتند و تا ابو طالب زنده بود پیش او می‌رفتند و ولید همی گفت که: دست از این محمد کوتاه کن تا ما چنین و چنان کنیم پس پیغامبر از دست ایشان مکه بگذاشت و خدای عزّ و جلّ این آیت فرستاد:

أَ رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ. فَذلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ: نه بینی ای محمد آن را که دروغزن است بروز رستخیز و بتو که پیغامبری جفا کند اوست که یتیمان را خوار کند و از طعام خویش درویشان را اطعام نکند.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۱۶

شماره (۳۱۲۳)- (وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ) این آیه را بدو صورت تفسیر کرده‌اند، نخست اینکه: لا یحض نفسه علی طعام المسکین یعنی: خویشتن را بر طعام دادن درویش وانمی‌دارد و یا نمی‌تواند بر نفس خود مخمّر سازد که بر درویشان طعام دهد دوم اینکه: دیگری را بر طعام دادن درویشان برنمی‌انگیزد، زیرا در اینکار به ثوابی اعتقاد نبسته است. (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، ...) در این آیات

خدای تعالی چند صفت از صفات ناپسند منافقان بیان کرد نخست سهو در نماز یعنی غفلت و بی‌مبالاتی در انجام آن و گزارش شرایطش دوم: ریاکاری و خودنمایی بنماز گزاری سوم منع زکوة. (عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ). یعنی: اوقات نماز خود را نمی‌یابند و شرایط آنرا بجا نمی‌آرند و معنی آن است که باکی ندارد و اهمیتی نمی‌دهد که نماز کرد، یا نکرد. (الْماعُونَ) را جز زکوة بچند معنی دیگر نیز تفسیر کرده‌اند.

مثلا- گفته‌اند: مراد به آن چیزهایی است که همسایگان از یکدیگر بخواهند چون تبر و دیگ و آلتی که در خانه بکار دارند. و (الماعون): فاعول، من المعن.

و المعن: الشیء القلیل فسمی الزکوة و الصدقة و المعروف ماعونا لانه قلیل من کثیر.

(تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۴- ۱۱۲ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۶- ۱۸۳ کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۳۸۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۶۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ (۱) فَذلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ (۲) وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ (۳) فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ (۴) الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ (۵) الَّذِینَ هُمْ یُراؤُنَ (۶) وَ یَمْنَعُونَ الْماعُونَ (۷)

۱- آیا دیدی آنکس را که روز جزا را دروغ می‌شمرد؟

۲- این، هموست که یتیم را بسختی می‌راند.

۳- و (کسی را) بر طعام دادن مسکین وانمی‌دارد.

۴- پس وای بر آن نماز گزاران

۵- آنکسان که از نماز خود غفلت می‌ورزند

۶- همانها که ریا می‌کنند

۷- و از زکوة رساندن بدیگران دریغ می‌کنند.

[۳۱۲۳]

(۳۱۲۳)- بمقدمه نگاه کنند.

(۱۰۸) سورة الکوثر ... ص : ۶۱۷

اشاره

مکیّة و آیاتها ثلاث

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱۸

مقدمه سوره (۱۰۸) الکوثر ... ص : ۶۱۸

اشاره

الکوثر این سوره بسال اول بعثت در مکه فرو آمده در سه آیت ده کلمه ۴۲ حرف و نام آن از آیه اول آن گرفته شده است.

کلمه (کوثر) در قرآن شریف تنها در این سوره آمده است و اما معنای کوثر را مفسران بگونه‌های مختلف ترجمه و تفسیر کرده‌اند:

۱- کوثر: نهری است در بهشت با ممیزات و مشخصات معلوم.

۲- کوثر: قرآن است.

۳- کوثر: نبوت و کتاب است.

۴- کوثر: زیادی اصحاب و پیروان است.

۵- کوثر: نور خدایی است در دل مؤمن که از ما سوای خدا او را منقطع می‌کند.

۶- کوثر: شفاعت است.

۷- کوثر: گفتار لا اله الا اللّه و فهم دین است.

۸- کوثر: نمازهای پنجگانه است.

۹- کوثر: خیر بسیار است.

مترجمان طبری در ترجمه و تفسیر این آیه چنین نوشته‌اند:

و این سوره بمکه فرو آمده است اندر آن وقت که کافران مکه دست بر پیغامبر و یاران او دراز کرده بودند. و چون ابو طالب عم پیغامبر از دنیا برفت دیگر روز، پیغامبر بمسجد نماز همی کرد و چون سر بر سجده نهاد از آن گروه یکی بیامد و آستین پر خاک کرده بود بر سر او فرو ریخت و سر و موی و ریش او همه پرخاک شد. پیغامبر برخاست و بخانه رفت و یکی دختر آب بر سرش همی ریخت و او همی شست. پس آن دختر چون آن چنان دید گریه بر او افتاد. و یاران پیغامبر برخی آنجا بودند و پیغامبر از حق تعالی خواست تا بحرب کردن ایشان فرمان دهد. پس جبرئیل (ع) بیامد و این آیت بیاورد:

فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل پیامبر صبر کرد و خدای تعالی این سوره بفرستاد:

انا اعطیناک الکوثر: بدین صبر که تو کردی ترا جویی روان و حوض کوثر در بهشت بدادم، گفت: نماز کن که آن ولید مغیره و ابو جهل که تو را «ابتر» میگویند ایشانند ابتر.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۱۸

شماره (۳۱۲۴)- معنی (کوثر) را در مقدمه به اجمال نوشته‌ایم، و معروف‌تر و مستفیض‌تر از همه در نزد سلف و خلف اینست که مراد به (کوثر) نهری است در بهشت، و برای آن «کوثر» ش گفته‌اند که از نظر آب و خیر و برکت برتر ج ۹، ص. ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۱۹

و بیشتر از همه نهرهای بهشت است، و یا اینکه نهرهای بهشت همه از او جدا شده، و روان گشته‌اند. و (کوثر) فوعل باشد از (کثرت) مانند (نوفل) از (نفل) بمعنی زیادت، و صیغه مبالغه است، هر چیزی را که سخت بسیار باشد (کوثر) گویند. خدای تعالی در این آیات گفت ما کوثر را به تو عطا کردیم، پس پروردگارت را نماز کن و آنگاه شتر بکش. عارفان گویند: (فصل) اشاره به تعظیم امر خداست، و (انحر) اشاره به قربانی کردن حیوانات برای مهربانی و شفقت بر خلق اوست، و جمله بندگی از این دو اصل خارج نیست. آنگاه گفت: (إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ): دشمن تو ابتر و دنبال بریده است. الشنآن هو البغض، و (الشانیء) هو المبغض و المخاصم. و (الابتر): مقطوع الذنب، و یقال للذی لا عقب و لا ولد له: أبتر و کذلک لمن انقطع عنه الخیر. خدای تعالی در این آیه

نشان داد که دشمنان و عیب‌جویان رسول ابتر و دنبال بریده خواهند بود، و از اعقاب آنها در جهان اثر نخواهد ماند، و اعقاب رسول جهان را پر خواهند کرد. (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۳- ۱۳۰ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۶۰- ۱۸۶ لسان العرب، ماده شنأ و المنجد، همین ماده). ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲۰

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الکوثر (۱۰۸): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۶۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ (۲) إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

۱- ما «کوثر» را به تو عطا کردیم.

۲- پس پروردگارت را نماز گزار، و قربانی کن

۳- که بیگمان دشمن تو «أبتر» است. [۳۱۲۴]

(۳۱۲۴)- بمقدمه سوره بنگرند.

(۱۰۹ سورهٔ الکافرون ... ص : ۶۲۰

اشاره

مکیّهٔ و آیاتها ستّ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲۱

مقدمه سوره (۱۰۹) الکافرون ... ص : ۶۲۱

اشاره

الکافرون- کافران این سوره بسال اول بعثت در مکه فرود آمد در شش آیت ۲۶ کلمه ۹۴ حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

این سوره در باره گروهی از ناباوران از قبیل ولید، العاص، امیهٔ بن اسود و حارث و غیره نازل شد. اینها بپیامبر (ص) گفتند: ای محمد، ما قراری با تو چنین میگذاریم که یک سال ما پرستش کنیم آنچه که تو می‌پرستی و یک سال هم تو پرستش کنی آنچه ما می‌پرستیم. اگر آنچه که تو در پرستش برای ما آوردی بهتر از آنچه بود که ما پرستش میکردیم ما یک سال در خیر آن شرکت کرده‌ایم و حظ خود را از آن برده‌ایم و اگر در آنچه ما پرستش میکنیم خیر بوده تو یک سال از آن بهره‌مند شده‌ای و حظ خود را برده‌ای. محمد جواب داد: معاذ اللّه که من برای خدا انبازی بگیرم. و این سوره نازل شد و بیدرنگ محمد بمسجد الحرام رفت و سوره را بلند بلند خواند که همه آنها را ناامید کرد و بنای آزار و اذیتش را نهادند. مترجمان طبری در تفسیر و ترجمه این سوره چنین آورده‌اند.

و این سوره الکافرون بمکه فرو آمده است اندر آن وقت که هنوز پیغامبر را فرمان حرب نیامده بود و اهل مکه همه بر پیغامبر و بر یاران او چیره شده بودند.

پس یاران پیغامبر پیش او آمدند و گفتند: یا رسول اللّه، ما را بجور اهل مکه طاقت نماند یا ما را دستوری ده تا با ایشان حرب کنیم و اگر نه، دستوری ده تا بجهان اندر شویم، پیغامبر گفت که: ما را دستور حرب کردن نیست. اگر شما خواهید که بروید، بحبشه روید که آن پادشاه حبشه دین ترسایی دارد و آن بدین ما نزدیک است و او مردی است که شما را نیازارد، و از عذاب مشرکان برهید.

پس یاران پیغامبر یک یک و دو دو همی رفتند تا بجده رسیدند و بدریا اندر نشستند و بحبشه رفتند. و آنچه برفتند زنان و فرزندان را با خود بردند و اهل مکه آگاه شدند که یاران پیغامبر همی روند و خلقی از دنباله ایشان برفتند و گفتند اگر ایشان را بجده اندر یابیم همه را بدریا هلاک کنیم و چون بجده رسیدند یاران همه از دریا بگذشته بودند و ایشان بازگردیدند. و پس رسولان را بیرون کردند و پیش پادشاه حبشه فرستادند. و سرهنگان ملک را نیز تحفه‌ها فرستادند و چهار سرور از مکیان برفتند و آن هدیه‌ها ببردند و هدیه‌ها و نامه‌ها پیش پادشاه بردند و گفتند که: مردی از میان ما بیرون آمده و همی گوید: من پیغامبر خدایم. و چیزهایی میخواند و میگوید که این سخن خدای است و دین محدث آورده است و پدران ما این دین نداشته‌اند و گروهی از یاران او نزدیک ملک آمده‌اند باید که ملک ایشان را بما دهد تا ما ایشانرا مقهور کنیم. ملک گفت که: ایشان بزنهار من آمده‌اند. اکنون شما بنشینید تا من ایشان

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲۲

را بخوانم و با یک دیگر مناظره کنید و هر کسی حجت خویش بگوید و هر کسی را حجت او قوی‌تر باشد من یار او باشم.

پس یاران پیامبر را بیاوردند. و آن مردمان گفتند که شما دین محدث آورده‌اید و پدران ما این دین نداشتند. ایشان گفتند: آری، خدای عزّ و جلّ مردی را از میان ما گزیده است و او را پیغامبری داده و وحی میآید سوی او و سورتی دو سه از قرآن برخواندند، پس ملک گفت: آری من به انجیل اندر خوانده‌ام و بیرون آمدن او را وقت است و شما بر آنها ستم همی کنید و اگر این پیغامبر سوی ما آمدی ما دین او گرفتیمی. شما را باز باید گردیدن و آن هدیه‌ها که آورده بودند همه بایشان رد کردند و ایشان نومید باز گردیدند. [۱]

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۲۲

شماره (۳۱۲۵) (وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ) ای: و لا أنتم کذلک عابدون ما أعبد فی الحال یعنی: شما هم چنین هستید، و معبود مرا در حال حاضر نمی‌پرستید. آنگه برای آنکه عدم پرستش خود را در آینده نسبت بمعبودان یا بتان کافران نشان دهد کلام را از سر گرفت و گفت: (وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ) یعنی: و من نخواهم پرستید در روزگاران آینده معبودانی را که شما می‌پرستید و مقصود از تکرار، تقریر ناپرستندگی است یعنی:

نه اکنون و نه در آینده بتان معبود شما را نخواهم پرستید.

(لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ) یعنی: شما را باد ناسپاسی‌تان بخدا، و مرا باد خدا را به یگانگی و یک دلی پرستیدن. و در تفسیر این آیه اقوال دیگر نیز گفته‌اند:

۱- مقصود از آن تهدید است، چنانکه جای دیگر گفت: «اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ ...»

هر چه خواهید بکنید ۲- گویی می گوید: من پیامبری هستم که مرا بسوی شما فرستاده‌اند تا شما را به حق و نجات بخوانم، و حال که از من نمی‌پذیرید، و پیرویم نمی کنید، مرا ترک کنید، و بسوی شرک مخوانید ۳- (لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ) یعنی: دین شما، شما را باد و بر آن پایدار بمانید اگر هلاک و تباهی برای شما بهتر از گرویدن باشد، و (دین من مرا باد) زیرا من آنرا ترک نمی کنم و نخواهم کرد.

و قول دوم- در تفسیر آیه اینست که (دین) بمعنی (حساب) است، یعنی: حساب شما از آن شما باد، و حساب من از آن من، و از کردار هیچیک از ما اثری در حال دیگری بوجود نخواهد آمد.

۱- به کتاب پیامبر جلد دوم نگاه کنید.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲۳

قول سوم- اینست که (دین) بمعنی عقوبت است، چنانکه جای دیگر گفت:

«و لا تأخذکم بهما رأفة فی دین اللّه» ای: فی حده و عقوبته و معنی آیه چنین می‌شود که: فلکم العقوبة من ربی، ولی العقوبة من اصنامکم یعنی: شما را عقوبت باد از پروردگار من، و مرا عقوبت باد از بتان شما! ولی بتان شما جمادات‌اند و من از عقوبت بتان نمی‌ترسم، و لیکن عقلا بایسته است که شما از پروردگار من بترسید چه او قادر آسمانها و زمین است.

(تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۴۸- ۱۳۶ تفسیر ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۳- ۱۹۰ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۲- ۳۳۰).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲۴

مکی- بسال اول بعثت ۶ آیه بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الکافرون (۱۰۹): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۶۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ (۱) لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ (۲) وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ (۳) وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ (۴)

وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ (۵) لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ (۶)

۱- بگو: ای کافران.

۲- نمی‌پرستم آنچه (شما) می‌پرستید

۳- و شما نمی‌پرستید آنچه (من) می‌پرستم

۴- و نه من پرستنده‌ام آنچه شما می‌پرستید

۵- و نه شما پرستنده‌اید آنچه من می‌پرستم،

۶- شما راست دین شما، و مراست دین من. [۳۱۲۵]

(۳۱۲۵)- شرح این سوره در مقدمه آمده است.

(۱۱۰) سورة النصر ... ص : ۶۲۴

اشاره

مدنیّة و آیاتها ثلاث

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲۵

مقدمه سوره (۱۱۰) النصر ... ص : ۶۲۵

النصر- پیروزی این سوره بسال دهم هجرت بمکه نازل شد در سه آیه، ۱۹ کلمه، ۷۷ حرف، در آن هنگام که پیامبر از مدینه برای آخرین بار برای حج بمکه رفت یعنی هشتاد روز پیش از وفات او. در این حج که بنام حجة الوداع نامیده شده باشکوهترین پیروزی اسلام جلوه‌گر شد و نوشته‌اند که هنگام انجام مراسم این حج و بازگشت پیامبر از مکه متجاوز از ده هزار افراد عشایر و قبایل عربستان در رکاب پیامبر بودند و در همان سال بود که واقعه غدیر خمّ و جانشینی امیر مؤمنان علی (ع) و فرمایش بلند پایه پیامبر اسلام بجمله «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» باجماع علما و محققان شیعه در مراجعت از مکه در غدیر خم صورت گرفت.

کشف الاسرار در تفسیر آیه اول این سوره چنین مینویسد:

جمهور مفسران برآنند که: این فتح، فتح مکه است. و شرح این قصه بر قول محمد بن اسحاق بن یسار و بر قول علماء اصحاب اخبار آنست که: رسول خدا (ص) سال حدیبیه او را با قریش صلح افتاد، بشرط آنکه از قبائل عرب هر که خواهد در عهد و امان رسول خدا (ص) شود و هر که خواهد در عهد و عقد قریش شود. بنو خزاعه در عهد و امان رسول خدا شدند و بنو بکر در عهد قریش شدند. و پیش از مبعث مصطفی (ص) میان این دو قبیله عداوت بود، بسبب آنکه بنو خزاعه یکی را کشته بودند از بنی بکر و ایشان آن عداوت در دل گرفته بودند، و پیوسته آن خصومت و کینه در دل داشته. چون آن صلح افتاد. رسول (ص) به مدینه باز شد و مکیان سلاح بنهادند و ایمن شدند. چون سالی برآمد، بنو بکر از مکیان یاری خواستند و بر بنی خزاعه افتادند و خلقی را بکشتند و باقی بهزیمت شدند. جبرئیل (ع) از پیغام حق جل جلاله آمد و رسول (ص) را خبر داد که ایشان نقض عهد کردند، اکنون بسیج راه کن، به مکه رو که وقت فتح آمد. و بنو خزاعه سفیر و نامه برسول (ص) فرستادند، و رسول خود خبر داشت. قریش چون بدانستند که رسول خدا (ص) از آن حال خبر یافت، بترسیدند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد.

و این رعب و بیم مانند نیروی بزرگ نامرئی در مراحل مختلف بیاری و کمک پیامبر اسلام و آیین اسلامی رسید. گفتند: نباید که رسول ایشان را یاری دهد و بر ما چیره شوند.

بو سفیان را فراراه کردند تا به مدینه شود و از رسول خدا. (ص) عذر خواهد. جبرئیل (ع) آمد و رسول را خبر داد از آمدن بو سفیان و رسول یاران را گفت که: بو سفیان بعذر همی آید و من قبول نخواهم کرد. بو سفیان چون به مدینه رسید، نخست بدر خانه فاطمه (ع) شد و قصه خود بگفت. فاطمه (ع) گفت: این کار بزرگتر از آنست که حدیث زنان در آن گنجد! پس بنزدیک رسول (ص) شد، و رسول (ص) بیش از آن نگفت که:

مکیان عهد بشکستند. و نیز جواب سخنان وی نداد تا بو سفیان نومید برخاست و بنزدیک ام حبیبه دختر خویش شد که عیال رسول بود. و آن روز نوبت رسول آنجا بود. ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲۶

نطعی از ادیم عکاظی [۱] باز کرده که رسول (ص) بر آنجا نشستی. بو سفیان خواست که بر آنجا نشیند، ام حبیبه بنگذاشت گفت: این جامه رسول و جای رسول (ص) است، کافر را نرسد و نسزد که بر جامه و جای رسول (ص) نشیند بو سفیان غمگین و نومید بازگشت و قصد مکه کرد. پس رسول (ص) مهاجر و انصار را جمع کرد و گفت: اسباب راه را بسازید که بسفر می‌باید شد. یاران را دشوار آمد که سفر روم می‌پنداشتند، از آنکه خبر روم آمده بود. و رسول (ص) حدیث مکه پنهان داشت تا آن ساعت که فراراه بود. بیرون آمد با ده هزار سوار پیاده و سوی مکه رفت و فرمود که: سر راهها فروگیرید تا پیش از ما کسی بایشان نرسد.

زنی بود نام وی ساره مغنیه بود، و نیز در میان لشگر جامه‌شویی کردی، ملطّفه‌ای [۲] ستد از حاطب بن ابی بلتعه به مکه. و قصه این زن و این ملطفه در ابتداء سوره الممتحنه بیان کرده شد. پس رسول خدا (ص) با لشگر اسلام رفتند تا بغطفان رسیدند. و اهل مکه را از ایشان خبر نه، اما همی ترسیدند و بو سفیان را گفتند: هیچ خبر از محمد (ص) نمی‌رسد و ما را دل مشغولست؟ یکی را بفرست تا خبر باز آرد. بو سفیان گفت: این کار منست.

من خود بروم و حقیقت این حال بازدانم. بو سفیان با حکیم بن حزّام برفتند براه مدینه تا بغطفان رسیدند بشب و همه کوه و دشت و

صحرا روشنایی دیدند از چراغها و آتشها که افروخته بودند. بو سفیان تعجب همی کرد که این مگر نه محمد (ص) است که او را چندین سپاه و حشم نباشد! و عباس بن عبد المطلب آن شب از لشگرگاه بیرون آمده بود، و تجسّس اخبار همی کرد. بو سفیان بر وی رسید، و میان عباس و بو سفیان دوستی بود از قدیم، باز گفت: ای بو سفیان تو اینجا چگونه افتادی؟ باین وقت اگر عمر ترا دریابد ترا هلاک کند آنگه او را بر مرکوب خود نشاند و ردیف خویش ساخت. عمر همان ساعت بیرون آمده بود، چون بو سفیان را دید تیغ برکشید و قصد قتل وی کرد. عباس گفت:

ای عمر او در امان منست! پس عمر رفت تا رسول (ص) را خبر کند. عباس نیز بشتافت تا هر دو بهم بدر خیمه رسول (ص) رسیدند. عمر گفت: یا رسول اللّه این ابو سفیان است دشمن خدا که خدا خودش اکنون او را بچنگ ما رسانده اجازه بده که گردن او را بزنم. عباس گفت: ای رسول خدا من باو امان دادم. پس رسول خدا (ص) نیز او را امان داد و قصد عمر از وی بازداشت. و او را به عباس سپرد، گفت: «امشب تو او را بخیمه خویش بر». عباس او را بخیمه خویش برد. دیگر روز بامداد بحضرت رسول (ص) آمد. رسول گفت: «ای ابو سفیان باز هم باور نداری که خدایی جز اللّه نیست و من رسول او هستم؟

– بو سفیان گفت: مادر و پدر من فدای تو باد ای محمد چه حلیم و کریم که تویی و چه بردبار و بزرگوار و کریم طبع و خوش خوی که تویی. و اللّه که ظن من

۱– عکاظ: یکی از بازارهای معروف تازیان در دوره جاهلیت در محلی بنام «أثیداء» که میان مکه و طائف واقع شده است.

۲– ملطفه، و نیز ملاطفه: نامه، نامه سر بمهر. (نگاه کنید بحواشی تاریخ بیهقی، چاپ دکتر فیاض).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲۷

چنانست که اگر با اللّه خدایی دیگر بودی ازو کاری بگشادی و ما را بکار آمدی رسول (ص) گفت: «ای بو سفیان هنوز شک داری که من رسول خدااام؟»– بو سفیان گفت: چیزی از این معنی در دل من می‌بود. عباس گفت: ای ابو سفیان اسلام بیاور و بگو: اشهد ان لا اله الا اللّه، و ان محمدا رسول اللّه پیش از آنکه گردن ترا بزنند. بو سفیان چون این سخن از عباس بشنید، کلمه شهادت بگفت و بظاهر مسلمان گشت. عباس گفت: یا رسول اللّه این بو سفیان مردی بزرگ منش است. و تفاخر دوست دارد. با وی کرامتی کن. برو نواختی نه.

رسول (ص) فرمود: «هر کس بخانه ابی سفیان درآید در امان است و هر کس بمسجد درآید در امان است و هر کس در خانه خود را به بندد در امان است». بو سفیان خواست که از پیش برود به مکه. رسول (ص) عباس را گفت: او را بر رهگذر لشگر اسلام بدار تا همه را ببیند.

عباس او را بر ممرّ لشگر اسلام بداشت. فوج فوج، جوق جوق، گردوس گردوس بر وی همی گذشتند فرا عباس میگفت: آیا در میان آنها برادرزاده‌ات هست؟ تا آنگه که وفدی عظیم درآمد از مهاجر و انصار. و رسول (ص) در میان ایشان چون ماه در میان ستارگان. بو سفیان گفت: بزرگ ملکی شد این برادرزاده تو.

عباس گفت: هشدار یا بو سفیان! این نه ملک است که این نبوت است و او ملک نیست که او پیغامبر خدای است. و رسول (ص) بر ناقه‌ای نشسته، پشت مبارک خویش دوتاه کرده و زنخ بر پیش پالان نهاده، همی گفت: «انا عبده لا اله الا هو وحده، صدق وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده» (من بنده اویم معبودی جز او که یگانه است نیست، وعده‌اش را وفا کرد، بنده‌اش را یاری کرد، لشکریانش را گرامی داشت و او همه احزاب را شکست داد). پس بو سفیان از پیش برفت و در مکه شد. و گفت: محمد آمد با سپاهی عظیم که کس طاقت آن ندارد. مردمان همی گریختند، بعضی به کوه همی شدند، بعضی در مسجد، بعضی در سرای بو سفیان تا سرای وی پر شد و بعضی همی آمدند و دست بر در سرای وی می‌نهادند. آنگه یک ساعت از روز قتال کردند، و

در خبر صحیح است که پیامبر (ص) روز فتح مکه گفت: پیکار در این شهر را خدا حرام کرده همان روز که آسمانها و زمین را آفرید پس پیکار در آن حرام است بحرمت خدایی تا روز قیامت و برای هیچکس حلال نبود پیکار در آن پیش از من و برای من هم حلال نخواهد بود مگر ساعتی از روز، پس حرام است پیکار در آن بحرمت خدایی تا روز قیامت. پس یک ساعت مردمان خزاعه به پیکار پرداختند، آنگه نهی کرد و گفت:

هیچکس را مکشید مگر با شما جنگ کند، و جمعی مشرکان آن روز با هم افتادند، قریب چهار هزار مرد، پیشرو و سر خیل ایشان عکرمهٔ بن ابی جهل بود و مقیس بن ضبابهٔ و سهیل بن عمرو و صفوان بن امیهٔ، یک زمان با خالد ولید و سپاه اسلام جنگ کردند، آخر بهزیمت شدند و در مکه بجز آن یک زمان قتال نرفت. و رسول خدا (ص) تنی چند را نامزد کرد که ایشان را بکشید اگر دریابید. پس قومی را از ایشان دریافتند و کشتند و قومی را درنیافتند و بآخر مسلمان شدند. پس رسول خدا (ص) در مسجد شد و طواف کرد و در خانه کعبه باز کرد و بفرمود تا بتان را جمله بیرون انداختند و بشکستند و ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲۸

هبل را که بت مهین بود بآستانه در بیفگندند بر گذرگاه مردم، تا هر کسی قدم برو نهد و حقارت و خواری وی پیدا شود. آنگه رسول (ص) بلال را فرمود تا بر بام کعبه بانگ نماز گفت و مسلمانان در مسجد آمدند و رسول (ص) دست در حلقه آویخت و روی با قوم کرد، گفت: «ما ذا اقول و ما تقولون»؟ سهیل ابن عمره برخاست، گفت: چگویم یا رسول اللّه؟ اگر گویم اصیلی، اصیلی، اگر گویم کریمی، از تو کریم‌تر و حلیم‌تر کس نیست! لیکن وحشتی افتاد میان تو و قوم تو و بآن وحشت بغربت افتادی، آخر عزیز و مکرم بمیان قوم خود باز آمدی، اگر نزدیک اجانب عزیز و مکرم بودی، نزدیک اقارب عزیزتر و مکرم‌تر باشی. تو آن کن که سزای طبع کریم و خلق عظیم تو است. رسول (ص) گفت: «من امروز آن میگویم با شما که برادرم یوسف (ع) گفت با برادران خویش: لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

و مترجمان طبری در تفسیر و ترجمه این سوره چنین نوشته‌اند:

و این سورهٔ النصر بمکه فرو آمده است اندر آن وقت که پیغامبر (ع) بمکه رفته بود و حج الوداع کرد. و چون بدین حج بیرون خواست شد مرد بهمه قبیله‌های عرب بفرستاد تا همه بحج آیند. و از مدینه احرام اندر گرفت، و اشتران فراوان با خود برد از بهر قربان. و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را بنجران فرستاده بود از بهر صدقات.

و مرد از دنباله او بفرستاد تا هم آنجایگاه احرام گیرد و بمکه آید. و آن سال انبوهی گرد آمده بود که هرگز تا مکه بود انبوهی چنان گرد نیامده بود، و این سوره آنجا فرو آمد. و پیغامبر (ع) آن روز آنجا خطبه‌ای خواند سخت نیکو، و این سوره بخواند، و گفت که: خدای عزّ و جلّ این فتح مرا بداد و این فتوحهای دیگر تا همه مسلمانان بپذیرفتند. اکنون خدای عزّ و جلّ همی گوید که: چون نصرت بیاید انبوهی اندر آمدن گیرند بمسلمانی، و همه جهان این دین من بگیرد. پس گفت: ای مردمان، شما نیز مرا اندرین جایگاه نبینید، و چون این سخن بگفت غریو گریه و زاری بخلقان اندر افتاد.

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۲۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره النصر (۱۱۰): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۶۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ (۱) وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كانَ تَوَّاباً (۳)

۱- چون یاری خدا برسد، و پیروزی (رو کند)

۲- و مردم را بینی که در دین خدا گروه گروه درآیند:

۳- پس پروردگارت را به پاکی یاد کن، و آمرزش از او بخواه که اوست توبه پذیر.

[۳۱۲۶]

(۳۱۲۶)- شرح این سوره بتفصیل در مقدمه همین سوره شریفه آمده است.

(۱۱۱) سورة المسد ... ص : ۶۲۹

اشاره

مکیة و آیاتها خمس

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳۰

مقدمه سوره (۱۱۱) اللهب ... ص : ۶۳۰

اشاره

اللهب- آتش این سوره بمکه نازل شده بسال اول بعثت در پنج آیت ۲۰ کلمه ۷۷ حرف و نام آن از آیه اول آن گرفته شده است.

این سوره در باره ابو لهب عموی پیامبر نازل شده که نام حقیقی او عبد العزّی بوده و «عزی» نام درختی است که قبیله ثقیف در طائف آن را می‌پرستیدند و این درخت را خالد بن ولید هنگام فتح اسلام قطع کرد.

در کشف الاسرار می‌نویسد که نام ابو لهب (پدر آتش) را قرآن باو داده و ابو لهب مردی احول بود و شدیدترین دشمن پیامبر و بدگوترین آنها نسبت به مقام رسالت.

اهل تفسیر نوشته‌اند که هنگامی آیه شریفه «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» بر پیامبر نازل شد. پیامبر به صفا آمد و بر بلندی آن قرار گرفت و گفت: ای مردم عبد مناف و مردم عبد المطلب، اگر بشما بگویم سوارانی از این کوه سرازیر شده‌اند که بر شما بتازند مرا تصدیق میکنید یا نه؟

گفتند: آری، تصدیقت میکنیم زیرا هیچوقت از تو دروغی نشنیدیم.

پیامبر گفت: من شما را از عذاب سختی بیمناک میکنم.

ابو لهب گفت: هلاک بر تو باد ای محمد، تو برای گفتن این مطلب ما را اینجا گرد آوردی؟

و این آیه نازل شد.

هلاک باد دو دست بو لهب و هلا باد بو لهب.

ابو لهب در تمام مدت عمرش شدیدترین دشمنیها را نسبت به پیامبر می‌نمود و زنش این آتش دشمنی او را تیزتر میکرد که این عمل او در قرآن مجید بدینگونه آمده است:

«وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» و این آیه را مفسران بدو گونه تفسیر کرده‌اند: یکی اینکه زن او خار را در راه محمد و پیروان او در دنیا میریخت (تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۹۲) و دیگر اینکه در جهنم هیزم را برای آتش جمع‌آوری میکند.

(حَمَّالَةَ الْحَطَبِ) را بگونه دیگر نیز تفسیر کرده‌اند یعنی دروغ و نادرستی را نقل- میکرد. مترجمان تفسیر طبری در تفسیر و ترجمه این سوره چنین نوشته‌اند:

و این سوره بمکه فرو آمده است اندر کار ابو لهب و اندر کار زن او. و بدان وقت فرود آمد که پیغامبر (ع) را این آیات آمده بود:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ.

و چون این آیت بیامد پیغامبر (ع) بفرمود تا منادی زدند و مردمان مکه را جمله گرد کردند، و خود بر سر کوه رفت و گفت که: ای مردمان شما همه مرا شناسید؟ گفتند: شناسیم. گفت: بچه شناسید؟ گفتند: بامانت و دیانت و راست گفتن- که او را پیش از آن که وحی آمده بود «محمد الامین» خواندندی-. پس گفت ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳۱

که: مرا هرگز بهیچ دروغ دیدید؟ گفتند: نه. گفت: اکنون بدانید که من پیغامبر خدایم و این آیت بمن فرستاده است: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. و این عشیرت من نه شمائید؟ بگوئید: اشهد ان لا اله الا اللّه. و پیش از آن که آن مردمان جواب دادند، ابو لهب برخاست و پیش پیغامبر (ع) رفت، و گفت که: تو ما را بدین کار خواندی! و دهان پرخیو کرد و بر روی او انداخت، و گفت که: تف بر تو باد و بر دین تو باد. پیغامبر (ع) از آن تافته شد و آن مجلس پراگنده شد. پس جبریل (ع) بیامد و این سوره بیاورد: تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ. تا آخر سوره. گفت: تف بر بو لهب باد و بر خواسته او باد، و هیچ سود نکند آن خواسته و آنچه همی کند آن همه آتش سوزان است روز رستخیز.

بو لهب را زنی بود که پیغامبر (ع) را دشمن داشتی، و هر بامداد بگاه برخاستی و خارهای مغیلان برداشتی و براه گذر مسجد آمدی، و همه آنجا بریختی، و گفتی تا چون پیغامبر (ع) و یاران او بمسجد روند آن خارها در پای ایشان بر شدی.

و آن خار پشته کرده بودی، و بر گردن نهادی، و می‌آوردی. چنان که گفت عزّ و جلّ:

وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. فِي جِيدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ. همچنان حماله دوزخ باشد.

و اندر دوزخ کوهی هست که آنرا ویل خوانند. آن زن بو لهب هیزم آتشین بر پشت بسته باشد، بریسمان آتشین، و آن ریسمان اندر گردن او کنند، و آن پشته هیزم بر سر آن کوه ویل برمی‌برد، و چون بر سر کوه می‌رسد از آنجایگاه همی گردد، غلطان غلطان و بزیر همی آید.

توضیح آیه‌ها ... ص: ۶۳۱

شماره (۳۱۲۸)- و در معنی و مناسبت (و تب) که مکرر شده چند وجه گفتند: نخست اینکه: بخش اول آیه بمنزله دعاء و نفرین است، و بخش دوم در جای خبر است یعنی: خدای تعالی فرمود: دو دست ابو لهب بریده و هلاک باد و چنین شد یعنی: هلاک و بریده گشت. و از این رو، برخی از صحابه و اهل تفسیر (و قد تب) خوانده‌اند.

دوم اینکه: هر دو بخش برای خبر است، جز اینکه در بخش اول هلاک عمل، و در بخش دوم هلاک خود او مراد است. کلّ واحد منهما إخبار، و لکن أراد بالاول هلاک عمله، و بالثانی هلاک نفسه. سوم اینکه: هلاک شود ابو لهب چون حق پروردگارش را نشناخت، و نیز هلاک شود چون حق رسول خدا را ندانست.

(ما أَغْنى عَنْهُ مالُهُ وَ ما كَسَبَ) یعنی: مال او بی‌نیازش نکرد، و نه آنچه از بهره‌ها و چهارپایان و فرزندان و یاران بوسیله خواسته و مال به دست آورده بود.

چون خدای تعالی از احوال ابو لهب یا (عبد العزی) در گذشته خبر داد، احوال او را در آینده چنین گفت: «سَيَصْلى ناراً ذاتَ لَهَبٍ» یعنی: زود باشد که در آتشی پر درخش و ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳۲

شعله کشنده بسوزد و آن، در روز جزا و رستاخیز باشد و زن او یعنی: «ام جمیل» دختر «حرب بن امیه» و خواهر «ابو سفیان» حامل هیمه آن آتش باشد، و این بعقوبت عملی باشد که در دنیا می‌کرد، و مفسران گفته‌اند که آن عمل او- که بهمان سبب نیز «حمالة الحطب» نامیده شد- این بود که آن زن کافر عادت داشتی که بشب خار و خاشاک بیاوردی، و در رهگذر رسول (ص) و یاران او افگندی تا آنها را زیان برساند. این زن عمه «معاویة بن ابی سفیان» بود. گویند: «عقیل پسر ابو طالب» مردی شوخ طبع و حاضر

جواب بود. یک روز پیش معاویه رفت با معاویه جماعتی حاضر بودند. معاویه رو بآنها کرد و گفت: «این عقیل است که عموی او ابو لهب است.» عقیل بر فور در جوابش گفت: «این معاویه است که بی‌بی‌اش هیزم‌کش است» و گفتند: هیزم‌کشی کنایه است از سخن‌چینی و دروغ پردازی، و این رسم در ادب پارسی و تازی هر دو مشهور است، چنانکه سعدی گوید:

میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم‌کش است. و آن زن از زبان رسول (ص) دروغها می‌پرداخت و به خویشاوندان می‌برد تا آتش دشمنی و نفاق را هر لحظه فروزان‌تر کند.

(فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ) رشته یا زنجیر ساخته از لیف و یا آهن را مسد گویند و مفسران در معنی آن چند قول گفتند: (عبد اللّه عباس) گفت: زنجیری آهنین باشد، و طولش هفتاد گز باشد، که در گردنش زنند و بدوزخ کشند. برخی دگر گفتند: رسنی باشد از لیف، و مراد به آن: رسنی بود که بدان هیزم می‌آورد، خدای تعالی گلوی او را بدان باز گرفت، و بدانوسیله او را هلاک کرد و لیکن آن رسن از نخ و یا لیف خرما بود، و خدا در دوزخ آنرا به آهن تافته بدل کند، تا عذاب او شدیدتر گردد. (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۷۳- ۱۶۵ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۷- ۲۰۰۱ کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۴۹ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۴۲- ۳۳۶).

توضیح آیه‌ها بقیه شماره (۳۱۲۶)- (وَ رَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ) و مردم را بینی که فوج فوج در دین خدا در آیند. مفسران گفتند: مراد به (دین اللّه) دین اسلام است، چنانکه گفت: «إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ»، و جای دیگر گفت: «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ ...» و این دین اسلام را در قرآن مجید بنامهای دیگر نیز نامید که از آن جمله این نامهاست: ایمان، صراط، کلمهٔ اللّه، نور، حبل، هدی، عروهٔ، صبغهٔ اللّه، فطرهٔ اللّه و غیره در آیاتی نظیر آیه‌های زیر: «فَأَخْرَجْنا مَنْ کانَ فِیها مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فَما وَجَدْنا فِیها غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ» «صِراطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ» «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ ...» «یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ ...» «... فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی ، «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» و از جابر بن عبد اللّه انصاری نقل کرده‌اند که روزی او را دیدند که

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳۳

می گریست. گفتند: برای چه می گریی؟ گفت: از رسول (ص) شنیدم که می گفت:

«دخل الناس فی دین اللّه أفواجا، و سیخرجون منه أفواجا» یعنی: مردمان گروه گروه بدین اسلام درمی‌آیند، و زود باشد که دسته دسته از دین خارج شوند. (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ ..) صحابه رسول (ص) اتفاق کرده‌اند که این سوره دلیل است بر این که خدای تعالی رسول (ص) را بنزدیک آمدن وفاتش خبر می‌دهد. و روایت کرده‌اند که (عباس) بمحض قرائت این سوره، حقیقت را فهمید و گفت: آیا از قرب وفات خود خبر می‌دهی؟ پیامبر فرمود: چنان است که می گویی. و گفته‌اند: این سخن را «عبد اللّه بن عباس» گفت، و پیامبر فرمود: «لقد اوتی هذا الغلام علما کثیرا» این کودک را خدا دانش بسیار داده است. و گویند: (عمر خطّاب) «ابن عباس» را حرمت داشتی، و با اهل (بدر) و پیروان صحابه او را یکی دانستی. گفتند:

این کودک را بیش از حدّ پایه می‌نهی. گفت: مرا از شما سؤالی است، گفتند: بگو:

گفت: مرا بگویید از آنجا که خدای تعالی در سورهٔ النصر گفت: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ ...»

برای فتح مکه، چرا رسول (ص) باید استغفار کند؟ هر کسی چیزی گفت که چندان استوار نمی‌نمود. از ابن عباس پرسید. گفت: این سوره به نعی و إخبار رسول (ص) آمد بر وفات او گفتند: عمرت به آخر رسید، استغفار کن و خدای را تسبیح گوی که او توبه‌پذیر و مهربان است. (عمر) گفت: دیدید که او بهتر از شما می‌داند! فی الجمله خدای تعالی در این آیات رسول (ص) را می گوید: یا محمد! چون نصرت و یاری خدا برسد، و فتح مکه دست دهد و مردمان را ببینی که گروه گروه به ایمان و اسلام روی می‌آورند، تو بپای آن خدای را تسبیح گوی، و چون مأموریت مقدس بپایان آمده، و اسلام در اطراف پراگنده: اینک استغفار کن و مهربانی خدا را درخواه، بیگمان او توبه‌پذیر است.

(تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۶۴- ۱۴۹ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۲۰۳- ۱۹۴ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۵- ۳۳۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره المسد (۱۱۱): آيات ۱ تا ۵] ... ص : ۶۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (۱) ما أَغْنى عَنْهُ مالُهُ وَ ما كَسَبَ (۲) سَيَصْلى ناراً ذاتَ لَهَبٍ (۳) وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴)

فِي جِيدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ (۵)

۱- هلاک باد دو دست بو لهب، و هلاک باد (بو لهب)

۲- نه مال او بوی سودی رساند و نه آنچه بدست آورده بود.

۳- بزودی درآید به آتشی زبانه کش

۴- و زن او هیزم‌کش آن (آتش) باشد

۵- در گردن او ریسمانی باشد از لیف خرما. [۳۱۲۸]

(۳۱۲۸)- شرح آیات این سوره در مقدمه آمده است.

(۱۱۲) سورة الإخلاص ... ص : ۶۳۴

اشاره

مكيّة و آياتها أربع

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳۵

مقدمه سوره (۱۱۲) الإخلاص ... ص : ۶۳۵

اشاره

الإخلاص- اخلاص این سوره بسال اول بعثت بمکه فرو آمد در چهار آیت ۱۵ کلمه ۴۹ حرف و نام آن مانند دگر سوره‌ها از متن صریح آیه قرآن گرفته نشده بلکه نام «اخلاص» را بدان جهت بدان داده‌اند که مشتمل است بر تجرید و توحید و ذکر صفات خدا.

مفسران جمله علوم قرآن را بر سه قسمت تقسیم کرده‌اند یک قسمت ذکر توحید و صفات خدا دیگر قسمت اوامر و نواهی که از تکالیف شرع سخن می گوید سه دیگر قصص انبیاء و فنون و مواعظ و بدین جهت گفتند سوره اخلاص ثلث قرآن است چون مشتمل بر توحید و صفات خداست.

در این سوره فقط کلمه «صمد» است که مفسران آنرا بگونه‌های مختلف تفسیر و ترجمه کرده‌اند:

۱- وجودی که همه نیازمندیها بدو است.

۲- وجودی که باقی است.

۳- وجود کامل در صفات و افعال.

۴- وجودی که برتر از او کسی نیست.

(اللَّهُ الصَّمَدُ): صمد اوست که بندگان را حاجت و نیاز بدوست امید گنه‌کاران بفضل اوست درمان بلاها از کرم اوست درویشان را شادی بجلال و جمال اوست مبارک آنکس که مونسش نام اوست عزیز آنکس که بهره‌اش یاد اوست شاد آن دل که در بند اوست پاک آن زبان که در ذکر اوست خوش عیش آنکه روزگارش در مهر و محبت اوست یکی به بهشت نازد یکی بدوست و دوست بهره اوست که همتش همه اوست:

) چشمی دارم همه پر از صورت دوست با دیده مرا خوش است تا دوست در اوست از دیده و دوست، فرق کردن نه نکوست یا اوست بجای دیده یا دیده خود «او» است

(از کشف الاسرار بخش عرفانی آن) مترجمان تفسیر طبری در تفسیر و ترجمه این سوره چنین نوشته‌اند:

و این سوره بمکه فرو آمده است اندر آن وقت که جهودان مدینه از آن حصارهای فداک (فدک) و بنی قریظه و وادی القری با کافران مکه بیامده بودند و آن مسأله‌ها از پیغامبر (ع) می‌پرسیدند. و از آن مسأله‌ها یکی این بود که گفتند:

- بگو که خدای تو چگونه است و وصف او چیست؟ جبریل بیامد و این سوره بیاورد:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. تا آخر سوره.

گفت: بگو خدای من یکی است، یکتا، و او را همتا و انباز نیست. و هر چه آفرید جفت آفرید و او خود یکی است: یکتا، بیمانند، قادر و هر چه کند بعدل کند و ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳۶

هرگز نزاد و نزاید. صفت خداوند تو چنین است» گفته‌اند این سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ هر آیتی تفسیر آیت پیش است: گویند: او کیست؟ تو گویی یکتا و یگانه است. گویند:

یکتا و یگانه کیست؟- تو گویی کامل است. گویند کامل کیست؟ گویی نه زاد و نه زادند او را. گویند: چنین کسی کیست؟ تو گویی کسی که او را همتا نیست.

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۳۶

شرح شماره (۳۱۲۹)- گویند چون کافران از کارشکنی‌های خود سودی نبردند، پیش پیامبر آمدند، و گفتند: ما را با چه می‌خوانی؟ گفت: با خدای. گفتند: بگوی ما را تا خدای تو چیست؟ از زر است یا از سیم؟ از روی است یا آهن؟ خدای تعالی این سوره را فرستاد در آیه اول پیامبر را فرمان داد که بگو: خدای من، خدای یگانه است.

برخی از قاریان به جای (احد). (واحد) خواندند، و معنی (احد) و (واحد) یکی باشد، جز اینکه (احد) بلیغ‌تر است و ثبات و پایداری را بیشتر میرساند، و نیز گفتند: (واحد) بیشتر اسم است، و (احد) صفت است. در معنی (صمد) بیش از بیست تفسیر و قول آمده است، برخی از آنها را در مقدمه آورده‌ایم، اینجا هم چند قول را که با معنی آیه مناسبت دارد ذکر می‌کنیم:

۱- الصّمد: فعل بمعنی مفعول من صمد إلیه إذا قصده، و هو السید المصمود ای:

المقصود الیه فی الحوائج یعنی: صمد آن کسی است که در نیازمندی‌های زندگی همه رو بدو آورند. و دلیل صحت این تفسیر آن است که «ابن عباس» گوید چون این آیه نازل شد، یاران رسول (ص) گفتند: «صمد» چیست؟ پیامبر (ص) گفت:

«هو السید الذی یصمد» ای: یقصد الیه فی الحوائج: او سروری است که در نیازمندیها بسوی او رو آورند ۲- (الصمد) هو السید الذی قد انتهی سؤدده سروری است که سروریش به غایت رسیده باشد ۳- (الصمد): الفرد الماجد لا یقضی فی أمر دونه: «صمد» بی‌همتای بزرگواری است که در هیچ کاری کسی جز او فرمانی ندهد ۴- (الصمد): هو الّذی یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید، لا معقّب لحکمه و لا رادّ لقضائه، «صمد» کسی است که هرچه خواهد بکند، و به هر چه اراده کند حکم دهد، حکم او را دنبال‌کننده‌یی، و فرمان او را باز گرداننده‌یی نباشد.

(لَمْ یَلِدْ ...) او نزاد، و ولادت بر او محال است، برای آنکه شهوت بر او محال است که این، صفات اجسام است، و او جسم نیست بلکه خالق اجسام است. و (لَمْ یُولَدْ) و او خود از کسی زاده نشد، زیرا جسم نیست، و نیز اگر مولود باشد، «محدث» بود، و حال آنکه ذات باری تعالی «قدیم» است.

(وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ) هیچکس با او همتا و همگون نیست (احد) اسم ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳۷

(کان) است و (کفوا) خبر آن است که مقدم از اسم خود آمده است، و معنی آن در تازی: مثل و نظیر، و به پارسی: همتا و همانند است. خدای تعالی با گفتن (أحد) انواع کثرت را از ذات خویش نفی کرد، و با کلمه (الصمد) نقص و مغلوبیت را نفی کرد، و با (لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ) نقص زادن و زاییده شدن را از خود دور کرد، و اضداد و أنداد را با گفتن (... کُفُواً أَحَدٌ) نفی کرد. همچنین با انزال این سوره، مذهب (ثنویّت) را که قایل به نور و ظلمت است و مذهب ترسایانی را که به تثلیث (خدا، ابن، روح القدس) گرویده‌اند، و مذهب صائبان را که قائل به افلاک و نجوم‌اند، رد توحید و یکتاپرستی را راست‌ترین ادیان معرفی کرد. (تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۸۵- ۱۸۰ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۴- ۲۱۱ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۹- ۳۴۲) ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳۸

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] ... ص : ۶۳۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ (۳) وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ (۴)

۱- بگو: او خدای یگانه است

۲- خدای «صمد» است.

۳- هرگز نزاد، و زاییده نشد.

۴- و کسی او را همتا نیست.

[۳۱۲۹]

(۳۱۲۹)- بمقدمه نگاه کنید.

(۱۱۳) سورة الفلق ... ص : ۶۳۸

اشاره

مکیّة و آیاتها خمس

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۳۹

مقدمه سوره (۱۱۳) الفلق ... ص : ۶۳۹

اشاره

الفلق این سوره بسال اول بعثت بمکه فرو آمد در پنج آیت، ۲۳ کلمه ۷۴ حرف و نام آن از آیه اول گرفته شده است.

این سوره و سوره پس از آن که آخرین سوره قرآن است «المعوّذتین» نامیده شده‌اند زیرا هر دو آنها با «قُلْ أَعُوذُ» آغاز شده است.

بیشتر مفسران سبب نزول این سوره را جادویی می‌دانند که یهودیان نسبت به پیامبر کردند که مترجمان طبری آنرا بگونه‌یی نقل کرده‌اند و کشف الاسرار بگونه دیگر.

و ما از طبری آنرا نقل میکنیم و این هر دو سوره بمکه فرو آمده است و این هر دو سورت ضد افسون است.

و سبب نزول این سورت چنان بود که چون پیغامبر (ص) هجرت کرد و بمدینه آمد، خلقان روی سوی او نهادند، و او را بپیغامبری قبول کردند.

و پیش از آن که پیغامبر (ص) بمدینه آمد همه اهل مدینه اتفاق کرده بودند، و خطها باز داده بودند بمهتری عبد اللّه بن ابی سلول، و او را تاجی از زر کرده بودند با گوهرهای قیمتی. و گرداگرد مدینه جهودان بسیار بودند، و حصارها داشتند استوار و محکم چون فدک و وادی القری و بنی قریظه.

و این همه جهودان برخاستند و پیش لبید بن عاصم رفتند. و این لبید هم جهود بود، و ازو اندر خواستند که مگر چیزی بتواند کردن که پیغامبر (ص) هلاک شود. لبید گفت که: من بدو هیچ نتوانم کردن و لکن شما را نشان دهم پیش کسی که شما را ازو برهاند.

و چون ایشان برفتند، لبید برخاست و پیش زنکی رفت نام او حسیره. و او نیز هم جهود بود. و سحر و جادوی نیک دانستی، و او را صد (وقیه) زر پذیرفت و پنج تخت جامه قیمتی، و چیزی از پیش بداد، و گفت که: اگر تو این کار تمام کنی من این همه ترا سپارم. گفت که: بگو تا خود چه کار داری؟ لبید گفت: این محمد که دعوی پیغامبری می‌کند، و بجز دین ما دینی محدث آورده است، می‌باید که تو او را بجادوی هلاک کنی و ما را از وی برهانی. حسیره گفت: این کاری سهل است.

این زن، کبوتر بچه بیاورد و آن کبوتر بچه را به یازده بندگاه او سوزن فرو برد، بر بندهای دست و پای و انگشتان و گردن همه بسوزن بدوخت، و ببرد، و بچاهی در استوار کرد.

و پیغامبر (ص) از آن سبب بیمار گشت، و بندگاههای همه اندام از دست و پای و گردن همه درد برخاست چنانکه از درد آن طاقت نداشتی، و دست و پای هیچ راست نتوانستی کردن، و آن چنان مانده بود، و هر چند پزشکان و طبیبان می‌آوردند هیچ ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۴۰

معالجت نمی‌پذیرفت، و آن درد اعضا روز بروز زیادت می‌بود، و آن چنان بمانده بود تا نه روز بگذشت. و آن جهودان شادی و نشاط همی کردند.

پس روز نهم جبریل (ع) آمد، و گفت: یا رسول اللّه ترا جادوی کردند، و آن مردی کرده است که او را لبید بن عاصم گویند با یکی زنکی نام او حسیره، اکنون باید که ترا بردارند تا من ترا بدان جایگاه برم که این جادوی کردند.

پس پیغامبر (ص) را برداشتند و چاهی بود بر کناره مدینه «ثبیر» خوانند و ایشانرا بر سر آن چاه برد. و سر چاه استوار کرده بودند و بزیر آن چاه، چاه دیگر بود و سر هر دو چاه بسنگ و گچ استوار کرده بودند پیغامبر (ص) بفرمود تا سر آن هر دو چاه باز کردند و آن کبوتر را به رشتها استوار کرده بودند، و بسته، و از آنجا برآوردند و سوزنها و بندها برآوردند. پس جبریل (ع) قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ او را اندر آموخت و آن شش آیت است، و همچنان هر آیتی که برخواندی سوزنی از آن کبوتر بیرون آمدی، و بندی از پیغامبر (ص) گشاده شدی تا پیغامبر (ص) درست گشت اندر ساعت، و بر پای خاست و برفت بی‌آنکه او را هیچ رنجی رسید یا اندامی درد کرد. و برخاست و بمدینه بازآمد و کس فرستاد و ولید بن عاصم را برخواند، و آن حسیره ملعونه را برخواند، و گفت: شما چرا این کار با من کردید؟ ایشان گفتند: از بهر آن که گروهی اندر پیغامبری تو بشک بودند، ما گفتیم که اگر تو پیغامبر خدایی این خود بر تو کار نکند، و اگر پیغامبر نیستی خلقان از تو برهند و راحت بیابند (و خدا داناتر است) پیغامبر (ص) ایشانرا چیزی نگفت و لکن اهل مکه گرد آمدند و آن هر دو تن را بعذاب و زاری بکشتند بسبب جادوی. و هر آنکس که دوست پیغامبر بود از طاعت او بیرون نرود تا به حیاة ابدی پیوسته شود.

شرح آیه ۱ تا ۵- شماره (۳۱۳۰) ... ص : ۶۴۰

معتزله این هر دو روایت و داستان را که باختصار در مقدمه گفتیم انکار می‌کنند، و قاضی باقلانی گوید که: این روایت باطل است، و این کار چگونه ممکن است در حالی که خدای تعالی گوید: «وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»، و نیز گوید: «و لا یفلح الساحر حیث أتی، یعنی: خدا ترا از گزند مردمان نگاه دارد، و «جادو و افسونگر هر کجا که رود کامیاب نشود.»

اشعریه در جواب گویند: خدای تعالی رسول (ص) را قول داده بود که: هیچ شیطان انسی و جنی را بر وی مسلط نکند که در دیانت و شرع و نبوت وی را زیان رساند، ولی در مورد زیان زدن ببدن او استبعادی نیست. و خدا بحقیقت امر داناتر است.

در معنی (فلق) چند قول گفتند. یکی: آنکه صبح است، و این قول بیشتر مفسران است دوم اینکه: (فلق) عبارت از هر چیزی است که خدای تعالی آنرا مشکافد مانند زمین که بوسیله نبات می‌شکافد: (إِنَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی و کوهها ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۴۱

که بسبب روان شدن چشمه‌ها از آن شکافته میشوند (وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ).

سوم اینکه (فلق) وادیی است در جهنم. و روایت کرده‌اند که: مردی از صحابه رسول (ص) بشام رسید، خانه‌های اهل ذمه دید با تجمل و زینت بسیار- ایشان را گفت: نه از ورای این، فلق است؟ گفتند فلق چیست؟ گفت: خانه‌یی است در دوزخ و قول چهارم اینکه مراد از آن، کنایه به (عذاب شدید) است، گویی می‌گوید:

ای خداوند و ای قادر بر عذاب سخت! از عذاب تو برحمتت که برتر و بزرگ‌تر و بیش‌تر از آن است پناه می‌برم.

(مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ) گفتند: مراد به این مخلوق شر، بویژه ابلیس است که شریرترین آفریدگان بود و گفتند: جهنم را خواست. کانه یقول: قل اعوذ برب جهنم و من شداید ما خلق فیها یعنی: بگو: من به آفریدگار دوزخ پناه می‌برم از عذاب آن، و از سختی‌هایی که در آن آفریده است و گفتند: مراد شر همه جانوران مانند درندگان و پرندگان و حشرات و نیز شر جن و انس است.

(وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ) غاسق شب است چون تیرگی آن زیاده شود، چنانکه گفت: «الی غسق اللیل ...» و گفتند: (غاسق) در لغت بمعنی (سرد) است، و برای آن شب را (غاسق) نامید که از روز سردتر است و (وقوب) بمعنی دخول و در آمدن است و مراد از آیه اینست که: بخدای پگاه پناه می‌برم از شب چون درآید، و برای آن رسول (ص) را به پناه خواستن در شب فرمود که: درندگان و پرندگان و حشرات موذیه شبانگاه از لانه و آشیانه بیرون می‌آیند، و سارق و راهزن در شبانگاه هجوم آورند، و بیشتر حریق در شب وقوع یابد، و پناه و ایمنی در آن اندک دست دهد.

(مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِی الْعُقَدِ) و نیز از شر زنان دمنده در بندها، بر سبیل سحر و جادویی، خود را بتو پناه می‌دهم. گفتند: این آیه نیز در «لبید بن عاصم الیهودی» و دختران او آمد که رسول را جادویی کردند، و برخی قصه‌گویان آورده‌اند: پاره‌یی چند از موی او، و دندانه‌یی چند از شانه او بدزدیدند، و رشته بگرفتند، و یازده گره بر آن زدند، و در چاهی زیر سنگی نهادند، تا بدان شرح که گفتیم، فرشته آمد و او را خبر داد، و رسول (ص) «علی» (ع) و «طلحه» را فرستاد و آن سحر بیاوردند و بندها بگشادند تا رنج از تن رسول (ص) برخاست.

(وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ) الحاسد: هو الذی یتمنی زوال النعمهٔ عن صاحبها، و ان لم یردها لنفسه و المغبط هو الذی یرید من النعمهٔ لنفسه مثل ما لصاحبه، و لم یرد زوالها عنه، فالغبطهٔ محمودهٔ و الحسد مذموم. (حاسد) کسی است که زوال نعمت دیگران را می‌خواهد، اگرچه برای خودش نیز نخواهد و (مغبط) کسی است که

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۴۲

نعمتی را که دیگران دارند برای خودش نیز خواهد، و زوال نعمت دیگران را نخواهد، پس غبطه پسندیده و حسد ناپسندیده است.

خدای تعالی رسول (ص) را امر کرد تا از شر حاسدان و حسد ایشان به حضرتش پناه خواهد و این حکم عمومیت دارد.

(تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۶- ۱۹۰ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص- ۲۱۴ تبیان، ج ۱۰، ص ۴۳۲)

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۴۳

الفلق- پگاه مکی- بسال اول بعثت ۵ آیه بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الفلق (۱۱۳): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۶۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ (۲) وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ (۳) وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِی الْعُقَدِ (۴)

وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ (۵)

- بگو: پناه می‌برم به پروردگار پگاه،

۲- از شر آنچه بیافرید

۳- و از شر شب تاریک چون درآید

۴- و از شر زنان جادو که در گره‌ها بدمند

۵- و از شر حاسدان چون حسد ورزند. [۳۱۳۰]

(۳۱۳۰)- بمقدمه سوره بنگرند.

(۱۱۴) سورهٔ النّاس ... ص : ۶۴۳

اشاره

مکیهٔ و آیاتها ستّ

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۴۴

مقدمه سوره (۱۱۴) الناس ... ص : ۶۴۴

اشاره

الناس- مردم این سوره به سال اول بعثت بمکه نازل شد در شش آیت ۲۰ کلمه ۷۹ حرف و نام آن از آیه اول آن گرفته شده است.

بعضی از مفسران نوشته‌اند که پیامبر هر شب که برختخواب خود میرفت این دو سوره معوذتین و سوره قل هو اللّه احد را میخواند و بکف دست خود میدمید و بسر و صورت خود میمالید و از شر مردم بد و جادوان و حسدورزان و کسانیکه در دلهای مردم وسوسه میکردند و در روح آنها شک و تردید و ناراحتی بوجود میآوردند و از شر تمام اینها بخدا پناه میبرد.

در تفسیر آیه اول این سوره در بخش عرفانی کشف الاسرار چنین نوشته است.

ای پیامبر! بندگانم را بگو تا چون از شر دیو و مردم فریاد خواهند بمن خواهند و بدرگاه من گریزند که جز درگاه من ایشان را پناه نیست و خستگی ایشان را مرهم جز از فضل ما نیست: هر جا که در عالم درویشی است خسته جرمی، درمانده در دست خصمی، ما مولای اوییم. (کشف الاسرار).

توضیح آیه‌ها ... ص : ۶۴۴

(وسواس) اسم است بمعنی وسوسه، مانند زلزال بمعنی زلزله. و اما مصدر آن (وسواس) است بکسر واو. و الوسواس: حدیث النفس، و هنا بمعنی الموسوس، و المراد به الشیطان. و گفتند: «وسواس» نام شیطانی است که در خواب آدمی و خیال او بیاید. و (الخناس) بمعنی بسیار پنهان شونده است پس از آشکارشدن. و از اینجاست که خدای تعالی در سوره تکویر آیه ۱۵ فرموده: «فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ».

یعنی: سوگند می‌خورم بستارگان پنهان‌شونده، پس از آنکه به تصریف و قدرت خدای حکیم آشکار گشته باشند. و آنکس که در دلهای مردم: از پری و آدمی وسوسه می‌کند شیطان است. خدای تعالی در این آیات پیامبر (ص) و مکلفان را فرمود که از دست شیطانی که زمانی وسوسه می‌کند و زمانی پنهان میشود، بخدا پناه گیرند.

و (وسواس) و (خناس) هر دو صفت شیطان است که وسوسه می‌کند و چون دید که بندگان خدا از فرمان او پیروی کردند و گردن نهادند، پنهان میشود.

(تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۹۹ ابو الفتوح، ج ۱۲، ص ۱۸- ۲۱۶ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۸- ۴۳۵ تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۶- ۳۵۲).

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۴۵

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بنام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۶۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِکِ النَّاسِ (۲) إِلهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ (۴)

الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (۶)

۱- بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم [۳۱۳۱]

۲- فرمانروای مردم

۳- معبود مردم

۴- از شر وسوسه کننده «خناس».

۵- آنکس که وسوسه می‌کند در دلهای مردم

۶- از پریان و مردمان.

پایان قرآن مجید

(۳۱۳۱)- در مقدمه همین سوره آمده است. [...]

ترجمه رهنما، ج۴، ص: ۶۴۶

مراجع و مآخذ ... ص : ۶۴۶

برای این تفسیر و ترجمه ما گذشته از کتابهای بسیاری که در پایان تفسیر آیات نام آنها قید شده، به کتابهای زیر نیز مراجع

کرده‌ایم:

۱- ابو جعفر محمد بن جریر طبری (وفات ۳۱۰ هجری) ۲- المفردات فی غریب القرآن از ابو القاسم حسین، راغب اصفهانی (۵۰۲ هجری).

۳- کشاف از ابو القاسم محمود زمخشری (۵۳۸ هجری).

۴- کشف الاسرار میبدی قرن ششم هجری.

۵- ابو الفتوح رازی قرن ششم هجری.

۶- تفسیر کبیر از فخر الدین محمد رازی (۶۰۶ هجری).

۷- انوار التنزیل از قاضی نصیر الدین ابو سعید بیضاوی (۶۸۵ هجری).

۸- تفسیر ابو الفداء (اسمعیل بن خطیر) (۷۷۴ هجری).

۹- الاتقان فی علوم القرآن از جلال الدین سیوطی (۹۱۱ هجری).

۱۰- مجمع البحرین از طریحی.

۱۱- تبیان شیخ طوسی.

۱۲- تفسیر کاشفی و مقصود از این تفسیر، تفسیر و ترجمه مولانا ملا حسین الواعظ الکاشفی است که در بمبئی چاپ سنگی آن چاپ شده بنام قرآن مجید مترجم فی سنه ۱۳۱۲ نسخه تفسیر حسینی).

۱۳- دائرة المعارف اسلامی.

۱۴- لسان التنزیل، در لغات قرآن، بکوشش مهدی محقق.

۱۵- و از نویسندگان اخیر شیخ محمد عبده (۱۳۲۳ هجری) که محمد رشید رضا کار او را بپایان رساند و شیخ طنطاوی جوهری و غیره و غیره.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹